هو الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

پرستش پادشاه کارساز بی انبازی را سزاست که سوانح دهور واعوام از سلطنتش خبریست ووقائع شهور وایام ازمکنتش اثری وجود هرموجودرا پیرایه‌ازوست بود ونمود هرهست و کشودرا سرمایه ازوازدرك ساحت مملکتش اوهام فحول‌قاصر وازفهم وسعت ملکتش افکار ذوی‌العقول عاثر (۱) نه خیال را دربار گاه عظمتش راهی ونه‌حساب‌را درتعداد نعمتش انتهائی هرروز اوراشانیست ودرهر آنی احسانی روان‌برفلك شوکت عزتش کشان بزمین دامن رحمتش پادشاهان گردن فراز بدر گاه اوبرزمین نیاز وستایش سالار انبیاء وتاج دار لی مع‌الله و آل واصحاب اورازیبا واحری است که ازپرتو ماهچهٔ لوای نبوتش بسیطزمین روشن وازنور حدیقهٔ شریعتش ریاض خلدبرین گلشن است محمد شفیع سیاه‌و سپید کزو پشت بر کوه دارد امید امابعد چون بتائید قادر ذو الجلال وتیسیر میامن اقبال عد ومال خدیو فرخنده مآل ستوده خصال آرایندهٔ اریکهٔ جهانبانی برازندهٔ دیهیم گیتی ستانی شایستهٔ افسر وتخت شهریار جوان جوان بخت اعلیحضرت (سراج‌الملة‌و الدین) که جهان را نقش در زیر نگین باد نگارندهٔ بی بضاعت وبندهٔ کثیر الخطای قلیل الاستطاعت فیض محمد کاتب‌را از ترقیم جلد اول و دوم کتاب میمنت انتساب سراج التواریخ نعمت فراغت حاصل گشت بمبارکی وسعادت وخرمی ومسرت بتحریر جلد سوم پرداخت

(۱) عاثر بمعنی لغزنده‌وبسر در افتنده

﴿ذکر سلطنت اعلیحضرت امیر کشورگیر امیر عبدالرحمن خان﴾

ذکر سلطنت اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان

این پادشاه ترقی خواه ملت ورونق افزای انتظام سپاه ورعیت شخص ششم از فرمان روایان فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی ازشعبهٔ شجرهٔ پر ثمرهٔ بار کزائیست واز آنجا که فراز ونشیب جهان رادیده وزحمات درمحاربات کشیده واز کثرت گیتی نوردی چنانچه درجلد دوم بشرح رفت گرم وسرد روزکاررا بسیار چشیده وتجارب بزم ورزم رانیکو حاصل کرده روز پنجم ماه رمضان سال۱۲۹۷ هزارودوصد ونودوهفت هجری پا براورنك جهانبانی نهاد واز تدابیر صائبه ومساعی جمیله که درتعمیر مملکت وترتیب سپاه وتربیت رعیت بروی کار آورد افاغنه ومملکت ایشانرا عظمی درافطار (۱) ووقعی (۲) درانظار داد که انشاءالله تعالی خوانند کان این کتاب ازاوصاف حمیده وافعال پسندیدهٔاو انکارنموده بلکه درنظم ونسق مملکت‌داری وفرمان گذاری‌او تصدیق واقرارخواهندکرد باری چون بالا حصار کابل‌را انکلیسان ازسبب قتل کیوناری خراب کرده بودند چندی بدروازهٔ سپید شیرپور جای گزیده ابتدای سلطنت وافتتاح حکومتش را باآراستن سپاه مصروف فرموده جوانانی‌را که ازسیمای ایشان آثارشجاعت هویدا بود همه روزه داخل فوج نظام نموده باوجود تهی بودن خزانه اززریك روپیه ازتنخواه مقررهٔ امیر شیر علیخان مرحوم که درماهی هفت روپیه بود افزوده احاد وافراد پیادهٔ نظام را ماهانه هشت روپیه وسواره را بیست روپیه معین ومقرر فرمود ومقارن اینحال اعیان و اشراف اطراف مملکت که از صدمات دولت انکلیس ودست بردوتاراج خودایشان که‌ازسبب نبودن پادشاه دربین طوائف بپای‌رفته وازحمله‌ویورش همدیکرخسته شده بودند دسته‌دسته‌ازراه‌اطاعت روبدرکاه‌نهاده درك‌سعادت تلثیم (۳) عتبهٔ علیانموده هرکدام مفتخر ومخلع جانب مقام خویش‌بازمیکشت واول تدبیریکه اعلیحضرتش بروی‌کار آورده اجرافرمود این‌بود که‌تمامت مردم‌افغانستانرا که‌باهم‌در آویخته وخونها ریخته بودندقدغن نموده بزبان مبارك راند که‌تاکنون هرقتل وجرح وغارت وتاراجی که درمیان قبائل سکنهٔ مملکت افغانستان واقع کشته برسیده وشنیده نمیشود زیرا که عمری باید تاتصفیهٔ این امور را کرده دست ازمهمات سلطنتی ومکالمات دولتی بازداشت واین متعسر (۴) بل متعذر (۵) است ولیکن پس ازینروز هرکه مرتکب امرناشایست کردد البته مورد بازخواست خواهد شد وازصدور اینحکم همهٔ منازعات ومناقشات که باعث کینه وعناد بود دفع شد ومردم افغان وهزاره وترك وتاجیك که ازکین یکدیکردل‌تاریك بودند وهرکز بخاطرها نمی کنجید که باهم نزدیك خواهند کشت ازراه آشتی باهمدرامیختند ودرخلال اینحال ازحضور فیض گنجور اعلیحضرت والا سردارعبدالرسول خان درجلال آباد وسردارمحمد سرور خان درغزنین ونائب سلطان خان افشاردرهزاره دای زنکی ودای کندی ومحمد حسین خان فراری قوم جوانشیردرهزاره بهسودواحمدجان خان توخی درقلات ودلاور خان درهزارهٔ جاغوری وعبدالحق خان درنجراب وغلام قادرخان درنجشیروصاحب زاده میرآقا درخوست مأمور حکومت کشتند وهمچنین درتمام ولایات ومحالات حکام وعمال مقرر کردید ودرایام توقف دروازهٔ سپید بامر اعلیحضرت والا سرای میرزا محمد حسن خان دبیرالملك واقع محلهٔ مرادخانی‌را باآنکه گنجایش تمکن حرم محترم را نداشت برای رفع حاجت چندی مرمت نموده دیوان خانهٔ خاص وعام افراخته کشت بعد جناب قمرنقاب بانوی مشکوی سلطنت صبیهٔ مرضیهٔ میرعتیق‌الله خان مرحوم را که ازجانب مادرنسب او باعلیحضرت امیرکبیر می‌پیوست بعقد نکاح درآورده مراسم سور وسرور شاهانه بپای برده سرای مذکور را ازتمکن خویش زیب وزینت داد زیرا که از دروازهٔ سپید درانجا نقل مکان فرموده بامور سلطنت پرداخت ودر دیوان خانهٔ عام که‌حال محکمه شرعیه است میرمحمدحسین خان مستوفی‌الممالك‌را بااهل دیوان جای‌کار کردن‌داد

(۱) اقطار بمعنی اطراف (۲) وقع بالفتح جای بلند ومجازاً بمعنی اعتبار وعزت

(۳) تلثیم بوسیدن

(۴) متعسر دشوار (۵) متعذر غیر ممکن

﴿وقائع سال هزارودوصدو نودو هشت هجری﴾

ذکر واقعات صوب قندهار وهرات

(وسوانح قندهار وهرات وغیره واقعات که بدانصوب رخ داد)

وحضرت والا پس ازسه ماه که بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال فرموده تخت سلطنت آبائی خویش را زیب وزینت بخشید خواجه احمدی نام‌را که‌از نوکران قدیمی بوداز حضور مامورتاشکند کردکه شهزاده‌ی والاجاه‌را

25795

باسرادق حرم محترم از آنجا در کابل بیاورد چنانچه مشارالیه رهسپار منزل مقصود شده چندی درمزار شریف درنک نمود بعد از آنجا راه برگرفته شرفیاب حضور شهزادگان رفیع مکان شده سعادت دست بوس حاصل کرد وپس ازورود او میرزا عبدالحمید خان که در دیانت وسبقت خدمت منزلتی داشت وبخدمت هردو شهزادهٔ آزاده واهتمام خدمت اهل حرم محترم مامور بود ازامر اعلیحضرت والا که درباب حرکت کردن شهزادها واهل حرم محترم وخدمهٔ ایشان صادر شده بود بکامان کبورناتر وفرمان فرمای ترکستان متعلقه دولت روس خبرداد واو امر والارا پذیرفته اول هردوتن شهزاده را دعوت مهمانی کرده بزم شاهانه بتقدیم رسانید وهم افواج مقیمهٔ آنجارا باصفوف آراسته بقسم عرض بینی ازملاحظهٔ شهزادها گذارش داده بعض ازکار خانه‌جات دولتی واقع آنجارا نیز از ملاحظه ومشاهدهٔ ایشان قرین تمکین ساخت بعد شهزادها واهل حرم را باعزاز واکرام جانب افغانستان رخصت دادوچندتن ازافسران را باسواران نظام جهت حفاظت وپاسداری بایشان‌مامور کردوایشان از تاشکند جانب افغانستان راه برگرفته واز گذر کلفت از نهر جیحون عبور کرده بمیمنت ومبارکی در مزار شریف پرتو نزول افکندند و محافظین دولت روس را که بایشان تاآنجا همعنان بودند رخصت مراجعت داده خودهردو شهزاده بااهل حرم محترم شاهی وخدم وحشم خویش از مزار شریف مرحله پیمای کابل شدند ودر روزبیست وپنجم ماه رجب سال هزارودوصدونود وهشت هجری درکابل نزول اجلال فرموده‌تمام‌اعیان واشراف شهر وسپاه نظام مراسم پذیره بجای آوردند وشهزادگان رفیع مکان شرفیاب حضور اقدس گشته عز دست‌بوس حاصل کردند ودرخلال احوال مذکورهٔ این سال سردار انبیاء خان تایمنی که ازسبب لشکر کاشتن سردار محمد ایوب خان قوم وقبیله اش را فروهشته چنانچه ازپیش رقم‌گشت درباغستان فیروز کوه پناه گزیده بود ازجلوس میمنت مانوس اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان برتخت امارت افغانستان و مراجعت سپاه دولت انگلیس درهندوستان آگاه گشته عریضهٔ مبنی براطاعت نگارداده باتفاق بعضی ازمردم تایمنی وفیروز کوهی باقرآن‌شریف که همگنان درحاشیهٔ آن از راه معاهده مهر برنهاده بودند مصحوب خواجه مجنون نام چشتی درمزار شریف ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان فرستاد و همچنین محمد امین خان و یلنگتوش خان پسران خان آقای جمشیدی نیز از میمنه عریضهٔ بسردار مذکور نگار دادند واو عرائض مسطوره وکلام مجید را در کابل بحضور فیض دسطور اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ارسال داشت ومقارن این حال سردار محمد ایوب خان باچهارده فوج پیادهٔ نظام وسواران نظامی وهراتی وغیره از هرات راه تسخیر قندهار برگرفته از قندهار غلام حیدرخان وقاضی سعدالدین خان بالشکر گران رهسپار مدافعهٔ اوشدند ومقارن انجال عرائض مذکوره وقرآن شریف که سردار محمد اسحق خان فرستاده بود بحضور اقدس والا رسیده فرمانی بنام‌سردار موصوف اصدار فرمود که شخص دانستهٔ را باپنجصد سوار از ترکستان درعلاقهٔ تایمنی‌وفیروز کوه بگمارد تادر آنجارفته بامردم هردوموضع دراطراف هرات شورش اندازد تاسردار محمد ایوب خان‌را که عازم قندهار گردیده است‌دل ازجای شده باازداخل‌شدن قندهاربازدارد واوپس ازوصول‌این حکم سردار عبدالقدوس خان را که درتاشقرغان مأمور حکومت کرده بود نزد خود طلبیده فرمان را بوی نموده تکلیف بدین امر فرمود واو که قدم بمرحله بیست وهفت سالگی نهاده بود انگشت قبول بردیده نهاده التماس کرد که سردار محمدمحسن خان باچیزی ازفوج پیاده نظام وتوپخانه ازقفایم بعقب داری مأمور گردد واو این خواهش سردار عبدالقدوس خانرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته امر والا نفاذ یافت کها زقندهار لشکر شایان مأمور دفع سردار محمد ایوب خان و تصرف نمودن هرات ره نورد آن مقام گردیده است که کار سردار عبدالقدوس خان محض شور انگیزی دران حدود است نه بسر هرات رفتن که ازعقب او توپ وپلتن مأمور شود وسردار محمد اسحق خان ازوصول این‌فرمان سه‌صد سوار بااو همراه کرده در روز پانزدهم ماه شعبان سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود وهشت هجری جانب هرات رهسپار ساخت واو ازراه کاشان وسپید میدان وسرجنگل اسپ رانده ازجبال دشوار گذر عبور کرده چون وارد سرجنگل شد نائب سلطان خان افشار که بحکومت هزارهٔ دای‌زنگی ودای کندی مأمور بود محمدعلم خان

پسر خود را بامر پادشاهی بحکومت کماشته خود برکاب سردار عبدالقدوس خان پیوست وملازمت خدمت اورا اختیار کرده از امر والا آکاهش نمود که حکم اقدس شرف صدور یافته است که باچهار هزار سوار از مردم هزاره طریق خدمت سپارم چنانچه هردو تن باهم مشغول فراهم نمودن سواران هزاره بودند که سردار محمد ایوب خان باسپاه قندهار مقابل کردیده غالب وفتحیاب شده قندهاررا متصرف کشت وسردار عبدالقدوس خان از شنیدن این خبر واینکه مردم هزاره را شور چشم و خیره سر میدانست سوارانیرا که برکابش جمع کردیده بودند سر رشتهٔ داده و از خبر قندهار هیچ اظهار نکرده بسرعت و شتاب دربین مردم تایمنی وفیروز کوهی در آمد وبالای تایوره که سردار عبدالوهاب خان در تصرف داشت حمله برده اورا باهمراهانش محصور ساخت وپس ازهفت روز آب را بسردار عبدالوهاب خان وقلعکیان بربسته کاررا برایشان بغایت دشوار کردانید واوازدر ضراعت قرآن شریف را بشفاعت نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده امان جان خواست واو عذر والتماس اورا پذیرفته درحاشیهٔ قرآن مجید ازوی رقیمهٔ عهد کرفت که پیرامون مخالفت نکشته قلعه را فرو هشته بهر جایی که خواهد برود چنانچه قلعه را درماه رمضان تسلیم کرده بااهل وعیالش درمملکت ایران رفت وسردار عبدالقدوس خان قلعه وولایت متصرفه را سپرد سردار انبیاء خان کرده مسموع کشت که سردار محمد حسن خان بالشکر کران بامر سردار محمد ایوب خان ازراه پشت رود بعزم مدافعهٔ او رهسپار تایوره کردیده بتعجیل وشتاب خواهد رسید و همچنین خوشدل خان لوی ناب باسردار عبدالسلام خان حاکم اسفزار ومیر عطا خان برکد وفتح الله بیك فیروز کوهی وغیره خوانین اسفزاری وادرس کنی باهفت بیرق پیادهٔ ساخلو ویك فوج پیادهٔ نظام ودوضرب توپ وچند هزار سوار ازهرات راه مدافعهٔ سردار عبدالقدوس خان برکرفتند واو سردار انبیاء خان را برای مقابلهٔ سردار محمد حسن خان کذاشته خودراه مقاتلهٔ خوشدل خان لوی ناب وسردار عبدالسلام خان برکرفت وجانبین درموضع تنکی پاسار باهم ملاقی شده محاربه سخت روی داد وسردار عبدالسلام خان زخم برداشته باچهل تن از بزرکان رکابش دستکیر کشت ومابقی رو بهزیمت نهاده پیادکان ساخلو وپیادکان نظام باهردو توپ درزیر رایت سردار عبدالقدوس خان قرار یافته ملازم رکاب شدند وچون ازعلاقهٔ هزاره دای زنکی فتح قندهار را که سردار محمد ایوب خان حاصل کرده واوبسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان خبرداده واو یکصد وسی سوارهٔ نظام ودویست تن پیادهٔ ساخلو بادو ضرب توپ بمعاونت فرستاده ونیز نکاشته بود که سردار محمد محسن خان برادر خود را بایك فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ متعاقباً میفرستم چنانچه معاونین اولین درین جنك که باوپیوسته باعث نصرتش شده فتحیاب کشت خلاصه از حصول این فتح قوت ومکنتی یافته روی تسخیر بسوی هرات نهاد وسواران هزاره از شنیدن خبر تصرف نمودن سردارمحمد ایوب خان قندهاررا درغور ازسردارعبدالقدوس خان روبرتافته باغنیمتیکه ازحربکاه موضع پاسار حاصل کرده بودند جانب مساکن خویش شتافتند وسردار عبدالقدوس خان که عزم هرات کرده بود سردار عبدالسلام خان را محبوساً نزد سردار محمد اسحق خان در مزار شریف فرستاده او بکابلش روان کرد وباقی اسیران را نظر باینکه قوم دار وبا اعتبار بودند تسلی ودل جوئی نموده رخصت انصراف جانب اوطان شان داد

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ﴾
(جانب قندهار وفتحیاب شدنش)

ذکر توجه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان جانب قندهار

چون سردار محمد ایوب خان داخل قندهار شده رایت تصرف برافراخت بعزم اینکه مردم شهر واطراف را روی دل جانب خود کرده بمخالفت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بر انکیزد علمای شهر و اطراف را انجمن ساخته درباب معاونت خویش ومحاربت باامیرموصوف فتوی خواست وازجمله آخوند زاده عبدالرحیم خان کاکری که معلم شهزاده عبدالله خان ولیعهد اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم بود باچندتن دیکر از علما که درعلم وفضل زبان زد روزکار ومعتمد صغار وکبار بودند فتوی دادند که یاری دادن سردار محمد ایوب خان

معاونت دردین است وپیکار ومصاف دادن باامیر عبدالرحمن خان ولشکریانش حفظ شریعت سیدالمرسلین زیرا که اورا انکلیسان امیر خوانده وسردار محمد ایوب خان احرام جهاد بربسته چنانچه در محاربهٔ میمند سپاه دولت انکلیس را شکسته از پیش براندالغرض ازین فتوی تمامت مردم قند هار ونواحی آن انجمن کشته لشکر بی‌پا وسری درتحت رایت اوگرد آمده قوت و مکنت زیاد ازبرای او آماده واستوار کردید وازین کیر ودار او اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان تکیه برعون ونصرت کردکار کرده سردار احمد خن وپروانه خان را که بامر کوتوالی وغیره امور مأمور بود بامیرزا عبدالحمید خان وقاضی عبدالرحمن خان ومیر احمد شاه خان وغلام رضا خان ومحمدشاه خان تکابی که بامردم تکاب بامر حفاظت شهر اقامت داشت ومحمد افضل خان قرت وخان‌بابا خان جوانشیر ومهر علیخان مرادخانی را درتحت امراو بحفاظت شهر کماشته وخن محمد خان بابکر خیل وغیره را نیز مأموریش کاری شهزادهٔ آزاده سردارحبیب‌الله خان وشهزادهٔ رفیع مکان سردارنصرالله خان که ازسمرقند جدید وارد کابل شده بودند کذاشته ومیر ابوالحسن خان پسرمیر محمد حسین خان را بدفتر داری شهزادکان سعادت توامان نامزد فرموده بعد ازتهیه سامان سفر وفراهم نمودن لشکر ازکابل رهسپار قندهار شده درظاهر شهرافواج قاهره را آمادهٔ جنك ساخته باسپاه سردار محمد ایوب خان دوچار پیکار کردید ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر اختر طالع سردار مذکور را وقت زوال رسیده رو دربادیهٔ فرار نهاد و اعلیحضرت والا فتحیاب کشته جنرال فرامرز خان را باهزار سوار بتعاقب او کماشت وامر کرد که چون سردار محمد ایوب خان راه‌فرار جانب قاین وخواف و باخرز اختیارکرده است تاسرحد رفته، مکشوف دارد که اکر حاکم قائنات اورا درولایت محکومهٔ خویش جای زیستن وتوقف نداد فهوالمراد والاحمله کرده اورا درهرجا که بیابد دست‌کیرش سازد وخوداعلیحضرت والادرماه شوال سال۱۲۹۸ هزارو دویست ونود وهشت‌هجری قرین‌فتح وفیروزی‌داخل شهر قندهار شده ملاعبدالرحیم آخوند زادهٔ کاکری وملا عبدالاحد فوفل زائی که فتوی برتکفیر سپاه کابل داده بودند بیاسا رسانید ودیکر مردم شهر واطراف را ازالطاف شاهانه دل بجای آورد وسردار محمد یوسف خان را بحکومت فراه وپشت رود سرافراز نمود

﴿ ذکر فتح نمودن سردار عبدالقدوس خان هرات را ﴾

ذکر فتح هرات

درانثنای حوادث مزبوره سردار عبدالقدوس‌خان که روی تسخیر جانب هرات نهاده بود در موضع شافلان رسیده از فتح قند هار وشکست سردار محمد ایوب خان آکاه کشته خواست که تاقوت واقتدار شایسته نیابد وسردار محمد محسن خان که سردار محمد اسحق خان چنانچه مذ کور شد ازفرستادن اوبالشکر بمعاونت وی خبر داده بود بدونرسد آهنك جنك نکنند چنانچه جانب مردم جمشیدی راه برکرفت ودروقت طلوع آفتاب باجنرال عبدالرحمن خان وبرکدیارکل خان ومحمد خان رئیس هزارهٔ قلعهٔ نووبزرکان غوریان وکوهسان که بادوفوج پیاده وپنج ضرب توپ ودوهزار سواررو‌ی ستیز بسوی اونهاده بودند دوچار کشته باهم در آویختند وتاهنکام ظهر آتش حرب در التهاب واستوار مانده درپایان کار شکست بلشکر مخالف افتاده پشت بجنك داده هزیمت یافتند ودر آن میان محمد خان رئیس هزاره از دست سردار مذکور زخمدار کشته وفتح نصیب سردار موصوف شد وچون شکست یافتکان باتن خسته وعنان کسسته داخل هرات شدند افواج مقیمهٔ آنجا باتفاق میرعطا خان برکد روز دیکر ازدرپذیره بیرون شده درموضع داشان ویجنی بسلام سردارموصوف واصل کردیدند واو احادوافراد پیادکان نظام را که هفت فوج وپرا کنده شده بودند همه را جمع کرده مظفرانه روز چهاردهم ماه ذی تعده داخل قلعهٔ هرات کشت و نامهٔ مژدهٔ فتح را مصحوب نور محمد خان بن نجف علی خان قزلباش حال ناظم (۱) دربارهرات درقندهار بحضور اقدس‌والا فرستاد ودرین‌حال خوشدل‌خان‌لوی‌ناب ولاله‌محمد یوسف خان وقاضی ملا عبد السلام خان وغیره بزرکانیکه نمك خوار اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم وهوا خواه سردار محمد ایوب خان بودند محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوب خان را باخود ها برداشته وعیال های‌سردار محمد ایوب خان را در بست کازر کاه کذاشته از هرات راه فرار جانب مشهد مقدس برداشتند ودر روز ورود

(۱) عبارت ناظم دربار هرات خط کشیده شده‌بودچون فرمانهای چند از خود اعلیحضرت سراج‌الملة والدین بنام ناظمی‌اونیز شرف‌اصدار یافته‌بودصحیح دانسته خط محوآن‌حك شد فقط

سردار عبد القدوس خان بهرات سردار محمد ایوب خان که از قندهار هزیمت یافته راه هرات بر گرفته بود وارد ده مغلان اسفزار شده از توجه سردار عبدالقدوس خان جانب هرات آگاه گشته چنانچه از پیش اشارت رفت ازانجا رهسپار قاین وبرجند شد واعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان باآنکه جنرال فرامرز خانرا باهزار سوار بتعاقب اوکماشته بود بدان اکتفا نفرموده در روز دوازدهم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودوصد ونود وهشت هجری سردار محمد یوسف خان حاکم فراه را فرمان کرد که سپاه نظام مقیم فراه را در هرات فرستاده خودش باخوانین آنجا بحفاظت سرحد مواظب باشد ونیز جنرال فرامرز خانرا که ازتعاقب سردار محمد ایوب خان بی نیل مقصود مراجعت کرده بود امر شد که در فراه اقامت گزینند ومقارن اینحال سردار محمد محسن خان را که بایك فوج پیاده ودوضرب توپ از ترکستان رهسپار معاونت سردار عبدالقدوس خان شده پس ازفتح هرات وارد آن بلدهٔ مینو نهاد گشته بود حکم شد که بافوج وتوپیکه همراه دارد از هرات جانب مزار شریف مراجعت کند و او قبل ازانکه حکم والا پرتو وصول افکند درقندهار وارد گشته درك سعادت دیدار حضرت والا نمود وسپاهیکه بااو همراه بود مأمور هرات گشت

ذکر فتنه انگیزی سردار سکندر خان

(ذکر فتنه انگیزی سردار سکندر خان)

(بن سردار سلطان احمدخان مرحوم وغیره سوانح هرات ودیگر مرز وبوم)

در خلال واقعات مذکوره سردار سکندر خان ازمشهد مقدس دامن زن آتش فتنه شده مکتوبی به بزرگان هرات فرستاده اغوا نمودن آغاز نهاد که برسردار عبد القدوس خان شوریده اورا از میان بردارند که خود او وارد هرات گشته برمسند حکومت جد خویش متمکن شود واین مکتوب او بدست سردار عبدالقدوس خان افتاده او درقندهار بحضور اقدس والا فرستاد و از حضور سعادت دستور سردار مذکور را امر شد که متعلقان وهوا خواهان سردار محمد ایوب خانرا ازهرات بیرون کرده یك تن رافرو نگذارد که درخفیه وعلانیه درانجا باشد واو چون در وقت فتح هرات بابعضی از ایشان عهد کرده وقرار داده بود که از راه شفاعت عرض پرداز حضور اعلیحضرت گشته عفو تقصیر بخواهد بارسال عرایض وشفاعت خواهی پرداخت واز جمله سردار نور محمد خان سرتیپ را که حکم مؤکد باخراجش صادر شده بود بشفاعت او از اخراج شدن عفو فرموده در هرات بازماند دیگران همه ازمملکت بیرون فرستاده شدند تا که سردار سکندر خان مذکور که تا اینوقت مردم هرات را برخلاف اطاعت دلالت کرده اغوا مینمود وازین در تیر مدعایش بهدف تمنا راست نیفتاد طریق دولت خواهی پیش گرفته عریضهٔ مشتمل برنقائص وقبائح از بودن سردار نور محمد خان سرتیپ در هرات کسیل درگاه عالم پناه کرد و اعلیحضرت والا از عرض او فرمان مؤکد صادر فرموده از خاك هرات اخراجش ساخت وپس ازبیرون شدن او سردار عبد القدوس خان آخوند زاده نظام الدین خان را بادویست تن ازسواران ترکمه واوز بکیهٔ اکچه ودوصد تن پیاده ساخلو ودوضرب توپ قاطری مأمور باقامهٔ کوهسان نمود که بحفاظت سرحد مواظبت نماید وحدود غوریان وکوهسان وغیره را پاسداری وحراست کنند مقارن اینحال از حضور اعلیحضرت والا سالیانه صد تومان صرف سفره از خوان احسان پادشاهی اضافه از مواجب سر وسوار برای نائب سلطان خان افشار مرحمت گردیده سزاوار افتخار شد

ذکر رسیدن نامهٔ خان خوارزم

﴿ ذکر وصول نامه ورسول خان خوارزم در هرات ﴾

وهمدرین هنگام ایشان میر زای قراول بیگی بانامهٔ ازخان اورگنج وارد هرات شده سردار عبد القدوس خان فرستادهٔ مذکور را باعزاز واکرام نزد خویش توقف داده نامهٔ را که آورده بود بحضور حضرت والا فرستاد وچون مشتمل بر بیزاری از دولت روس واطاعت خان بدولت افغانستان بود که بمعاونت این دولت بادولت روس در آویخته کار اقدام خویش را بکمك لشکر افغان پیش برده بعد باملت خود طریق انقیاد واتحاد سپرد ازحضور اقدس والا در روز دوشنبه بیست ویکم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود وهشت هجری سردار عبد القدوس خان را فرمان شد که فرستادهٔ خان خوارزم را نیکو نوازش نماید

اما بشیوه وروشیکه کس از آمدن اوونامهٔ خان آکاه نکردد زیرا که امور مکنونهٔ خاطر والارا دیکری نمیداند و مصلحت دانستن وفاش شدن ندارد واکر کسی بپرسد پاسخ دهد که جهت تهنیت وتبریك فتح هرات هر آینه همسایکان نزدیك قاصد ونامه، ارسال میدارند چنانچه این‌شخص‌را خان خوارزم فرستاده‌است وهم خان‌موصوف را مژدهٔ وعده بوقت داده بسید رحیم خان وغیره بزرکان خوارزم نیز که در عریضه باخان انباز بودند برطبق نامهٔ خان نکار فرمود واین منشور مواحدت دستور را بادوتوپ ابرهٔ کشمیری ودوطاقه شال خلیل‌خانی ودو توپ کمخواب کجراتی‌مصحوب عبدالکریم‌خان چاپاردرهرات فرستاده‌از آنجا حامل عریضهٔ خان باخود برده تارك خان را باوج اعتبار برافراشت

﴿ ذکر نامهٔ کرنیل سنجان انکلیس ﴾

رسیدن نامهٔ کرنیل سنجان انکلیس

(که درباب سردار محمد ایوب خان نکار داده است)

درخلال احوال مذکوره نامهٔ کرنیل سنجان انکلیس ازشالکوت بمطالعهٔ کار کنان حضور اعلیحضرت‌والا پیوسته‌نوشته‌بود که‌جناب ویسرای بذریعهٔ تلکراف خبرداده‌است که‌حضرت والارا آکاه کنم ازینکه اعلیحضرت ناصرالدین شاه استدعای دولت انکلیس را درباب سردار محمد ایوب خان پذیرفته‌است که نه در خراسان توقف نماید ونه در سرحدات افغانستان اقامت کزیند چنانچه محمد موسی خان پسر امیر محمد یعقوب خانرا کار کذاران دولت ایران از موضع جام پیش نکذاشته ورخصت مراجعت نیز نداده اند وچنانچه باید اعزاز و احترامش نیز نموده زیاده بریك‌شب مصارف‌مهمانی نسبت‌بدو نکرده‌اند فقط وحضرت‌والا ازین‌نامهٔ سنجان‌سردارعبدالقدوس خان حکمران هرات را آکاه فرموده بعد عبداللطیف خان بن سردار میرافضل خانرا که درقندهار بود از راه اخراج نزد سردار محمد یوسف خان درفراه فرستاد واو بامر والا درطبس نزد پدرش که بامرتیپ نورمحمدخان تااینوقت درانجا بود روانه ساخت وخاطر خطیر جهان بان والا ازخارخار خصم بکلی بپرداخت

﴿ ذکر فتنهٔ سعدوی کروخیل ﴾

ذکرفتنهٔ‌سعدو ومردم‌نجراب ونجشیر

(وبغی مردم نجراب ونجشیر وتنبیه وتهدید آنان)

چون سعدوی کروخیل موکب والارا جانب قندهاررهسپار دید چندتن ازاشرار‌را که‌پیشهٔ دزدی ورهزنی درنهاد واندیشه داشتند باخویش یار ساخته بنهب وتاراج قوافل تجار وغیره پرداخت وراه جلال آباد و کابل‌از جور وتطاول‌او مسدود گشته عبور قوافل وتجارمحال دشوار کردید وپروانه‌خان حارس دارالسلطنه بمشورت وصوابدید کار کذاران شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که‌قدم بمرحلهٔ نه‌سالکی‌نهاده وازینوقت تکیه برچار بالش حکومت داده بود لشکر در مچلغو کماشته قلعهٔ او را خراب کرده مال ومنال واهل و عیالش را بحضور شهزاده آوردند وخوداو ازراه‌فرار درکوهستان هزار درخت ومنکل‌رفته باملکان جاجی ومنکل درشرارت وطغیان همدست وهمداستان گشت ودوباره طریق رهزنی بر کرفته فریق کاروانیانرا غارت وتاراج کردن کرفت وازحضور شهزادهٔ موصوف دوست‌محمد خان ومحمد اکرم‌خان صدباشی باپیاد کان ساخلو که‌درتحت رایت داشتند مامور باقامهٔ تیزین ومنزل جکدلك‌شدند که بمحافظت راه ودفع سعدو ودزدان جاجی ومنکل پردازند ومقارن انحال عبدالرحیم خان برکد از کابل فرار اختیار کرده پروانه خان بامر شهزاده سوار بتعاقب او کماشته بدست نیامد ومالش ضبط دیوان سلطنت کردیده عیالش درتحت نظر حفاظت درآمد وهمچنین تمامت اعیان بارکاه وافسران سپاه اعلیحضرت امیرشیرعلیخان بدون اینکه تکلیفی ازجانب پادشاهی بایشان فرموده شود طریق کریز بر کرفته بعضی بااحمال واثقال واهل وعیال وبرخی تهی دست ازمملکت بیرون رفتند و همدرینوقت مردم پنجشیر سراز جیب تمرد براورده غلام قادر خان حاکم را اول جواب داده پس ازفتح قندهار بی زحمت لشکر برخط فرمان سرنهاده باحاکم مذکور شرفیاب حضورشهزاده حبیب‌الله خان شدند وتسلی ودلجوئی یافته ازراه مراجعت در پنجشیر رفتند وهمدرین آوان مردم قریهٔ پشهٔ وپاراب سه درهٔ نجراب بغی ورزیده بامیر عبدالحق خان حاکم ازراه ستیز درآویختند واورا زخمدارساخته چندتن‌ازنجرابیان کرفتارهمراهان‌حاکم شدندودرپایان‌کارتوان‌سرکشی

را درنیروی بازوی خودندیده بشفاعت قرآن مجید عفو تقصیر خواستند و برعایت قرآن شریف موردعفو گردیده اسلحه آلات خودرا بکارکنان پادشاهی سپرده مطیع ومنقاد گردیدند ومقارن این حال جعفر علیخان بیات سی هزار روپیه ازباقیات مالیات سنهٔ توشقان ئیل هزاره جات حصول کرده شرفیاب حضور شهزاده حبیب الله خان شده چندراس اسپ ازخود برسم هدیه پیش کشید وشهزاده اسپان اورا درقندهار بحضور حضرت والا فرستاده خودش را بتحصیل وجوه بقایای شهر واطراف دارالسلطنهٔ کابل مأمور فرموده نوازشش نمود

ذکر گرفتن اتواپ واسلحهٔ پادشاهی از پسران شیر علیخان

﴿ ذکر گرفتن اتواپ پادشاهی را ﴾

(از پسران سردار شیرعلیخان جاغوری)

درخلال احوال مذکوره که اعلیحضرت والا از کابل نهضت فرمای قندهار شدند صفدرعلیخان واحمدعلیخان وغیره پسران ونبیرگان ومنسوبان سردار شیرعلیخان هزاره که ازنمك خوارگی امیرشیرعلیخان مرحوم دم اخلاص وقدم خدمت واختصاص میزدند ازناصیهٔ حال ایشان مکشوف کارگذاران پایهٔ سریر سلطنت افتاد که راه اطاعت برنگرفته گوش بآواز فتح و شکست سردار محمد ایوب خان بوده وعلاوه بران چشم آز بمال ضعفاء باز کرده مال ومنال هرکرا خواستند دست انداز بردند تااگر سردار محمد ایوب خان مغلوب گردد درباغستان هزاره شده دست مایه داشته باشند وازین امرباز علیخان برادر شیرعلیخان هرچندایشانرا منع کرده ازسیاست پادشاهی تخویف وتحذیر نمود نشنیده دست از کاریکه پیشنهاد خاطر داشتند باز نداشتند تا که سردار محمدسرور خان حکمران غزنین ازعرائض بازعلیخان پسر خودرا بادویست تن ازپیادهٔ ساخلو ومردم الوسی تاجکیه وهزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو ودوضرب توپ مأمور جاغوری کرد چنانچه اورفته دوپسر ومادر سردار صفدر علیخانرا بدست آورده دیگر خانواده وبنی اعمام وبرادران ومنسوبانش ازسنگماشه گریخته دربین مردم هزاره بشهٔ پناه گزیدند وخود صفدر علیخان واحمد علیخان کرنیل برادرش را بامادر وهردو پسرش وشش ضرب اتواپ قاطری که از اتواپ پادشاهی بامر امیر شیر علیخان مرحوم بپدر ایشان تفویض شده بودند و سه صد وپنجاه وشش میل تفنگ باقور خانه که اینهمه را امیر مرحوم مذکور عنایت فرموده بود وبیست راس مادیان وپنج راس قاطر وسیزده نفر اشتر ازمال میرزا حبیب الله خان مستوفی که بنگاهداشت درنزد ایشان بودند همه را برداشته باخود درغزنین آورد وهمچنین یکهزار وهفتصد وچهل وهشت میل تفنگ دنباله پرودهن پر باسرنیزه وتوشدان ازپیادگان سپاه نظام امیرشیرعلیخان مغفور که باخود برده بودند ازمردم اندری ووردك که درلشکر نظام ملازمت داشتند ودروقت استیلای دولت انگلیس درمساکن خودشده بودند گرفته همه را در کابل حمل ونقل داده بسپاه نظام جدید داده شد ومقارن اینحال مردم نوروز خیل ترکی باتفاق ملك طوطی وملك حکومت ومیرولی واکروو شیردل ونورالله نامان کوچی درشب بقلعهٔ نخی هزارهٔ قراباغ ریخته هفده تن زنان ودختران مردم قلعه رابا سیری بردند وحکمران غزنین بفرمان اعلیحضرت والا که ازعرض واستغاثهٔ هزارگان شرف صدور یافت اقدام درباز خواست کرده سه تن ازملکان نوروز خیل را که بانی این امر بودند محبوس کرده روانهٔ قندهار ساخت وپس ازتحقیق وجستجو چهارتن اززنانرا که درقندهار فروخته بودند بادوتن زن ویك دختر که سردار گل محمد خان خریده بود بامر پادشاهی بشوهران وکسان ایشان سپرده شده ده تن دیگر دستیاب نگشت

ذکر رو برتافتن سید محمود کنری واکبر خان لعل پوره

﴿ ذکر رو برتافتن سید محمود کنری ومحمد اکبر خان لعل پوره وغیره ﴾

(ازدربار معدلت وبارگاه سلطنت)

وهمدرحین توجه موکب همایونی از دارالسلطنهٔ کابل جانب قندهار سید محمود کنری واکبر خان مهمند لعل پوره باازطریق خدمت کشیده ازملازمت رکاب اعلیحضرت والا تقاعد ورزیدندوچشم انتظار براه فتح وشکست اردوی معلی که رهسپار قندهار گردیده بود داشته هرچند فرامین طلب بنام ایشان صادر گردیده بتوسط سردار عبدالرسول خان حکمران جلال آباد برتو وصول افگند بگوش قبول جانداده بهانه همی آوردند وشرفیاب حضور اقدس نشدند وعیال واطفال عصمت الله خان جبار خیل غلجائی نیز رو ازدولت وسعادت برتافته بااحمال واثقال

جانب جبال یاغستان شتافتند وازین خیانت خسارت عائد حال شان گشته قلعه وملك ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت گردید ومقارن این حال چند روپیهٔ یك مثقاله که بدارالنصرت هرات بنام اعلیحضرت والا مسکوك ومروج گردیده وسردار عبدالقدوس خان ارسال داشته بود شرف گذارش ازحضور فیض گنجور یافته مطبوع ومنظور افتاد وباوجود اینکه بدار الضرب هرات سکهٔ زر رواج یافته وباج وخراج داخل خزانهٔ آنجا بقدر احتیاج میشد بفرمان اعلیحضرت والا دوازده هزارروپیه ازترکستان وچهل هزار روپیه ازخزانهٔ رکاب وشش هزار روپیه ازتحویلی، سردار محمد محسن خان که ازترکستان باخود برداشته درقندهار نهاد همه را ازراه حزم واحتیاط درهرات فرستادند

ذکر مراجعت اعلیحضرت والا از قندهار

﴿ذکر مراجعت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان﴾

(ازقندهار بکابل)

وانگاه که اعلیحضرت والا بقرار رقیمهٔ کرنیل سنجان انگلیس که ازپیش مذکور گشت از سردار محمد ایوب خان وتکاپوی وی آسوده خاطر شد چهار فوج پیاده نظام کابلی ودوفوج پیادهٔ نظام قندهاری راباهزار سوار نظامی وتوپخانه وقورخانهٔ شایان مأموراقامهٔ قندهارفرموده سپهسالار غلام حیدر خان توخی راباسالاری ایشان کماشت وهم جنرال فرامرز خان را ازفراه بفرمان طلب درقندهار خواسته باجنرال شیر محمد خان اندری وجنرال علی عسکر خان بیات در آنجا گذاشت وملا یوسف خان رستاقی را بکوتوالی شهر وملا سعدالدین خان را باخبار وآگاهی دادن کوائف واحوال دورونزدیك قندهار وبقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ آن دیارسرافرازفرموده همه را لطف ونوازش نمودودرروزپنجشنبه بیست وچهارم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزارودویست ونودوهشت هجری رایات منصوره را ازقندهار جانب کابل شقه کشا ساخته درده خواجه پرتونزول انداخت و سردار عبدالرسول خان حاکم جلال آباد را بایالت قندهار درغیابش کردن مباهات برافراخته از فرودگاه مذکور فرمان حکومت آن بنامش شرف صدور یافت که بچاپاری رهسپار قندهار شود و سردار عبدالغفور خان برادر اورا. مأمور حکومت جلال آباد کرد وهم درده مذکور مهردل خان ورحمدل خان نوکران اقدس، شهریاری که در سمرقند بازمانده وازقفای اعلیحضرت والا برخصت کارگذاران دولت علیه روس روی بآستان معلی نهاده بودند وارد گشته شرف رکاب بوس حاصل کرده هریك بارجاع خدمتی سربلند شدند ومیرافغان نام فرستادهٔ سردار محمد اسحق خان که باعریضهٔ تبریك فتح قندهار ازترکستان ره نورد گردیده باریاب شده بود رخصت مراجعت یافت واعلیحضرت والا پای سعادت انتما بحلقهٔ رکاب حرکت نهاد

وقائع سال ۱۲۹۹ هجری صلعم

﴿وقایع سال هزار ودو صد ونود ونه هجری﴾

ودرروزجمعه دوم ماه محرم سال ۱۲۹۹ هزار ودوصدونود ونه هجری قلات غلجائی را ازوصول موکب همایونی رونق افزا فرموده چون درمنزل مقر پرتو نزول افکند سید فقیر از تغییر احمد جانخان توخی بحکومت قلات وفضل الدینخان بحکومت مقر مأمور گردید ودر منزل نانی سردار محمد سرور خان حکمران غزنین از راه پذیره شرف رکاب بوس حاصل کرده مورد الطاف شاهانه شد وموکب سعادت کوکب همایونی از آنجا درغزنین پرتو وصول انداخته میدان زیرهردو منارا ازشرف ورودش مزین ساخت ودوروز درنگ فرموده سردار عبدالرسول خان که ازجهت مأمور شدنش بحکومت قندهار بفرمان طلب ازجلال آباد رهسپار گشته ودر کابل درك سعادت ملاقات شهزاده حبیب الله خان را نموده طریق قندهار بر گرفته بود درروز توقف غزنین شرف دست بوس حاصل کرده ازشرارت وعدم اطاعت سید محمود کنری واکبر خان لعل پوره وفرار کردن عیال ومنسوبان عصمت الله خان جبار خیل وبقیدضبط درآوردن ملك اوداستانی بعرض رسانیده رخصت قندهاریافته ودرانجارفته بکارحکومت پرداخت واعلیحضرت والا ازغزنین حرکت فرموده درروز پنجشنبه بیست و دوم ماه محرم سنه ۱۲۹۹ دار السلطنه کابل را از وصول سعادت موصول زیب وآرایش دادو درحین ورود موکب مسعود شهزاده حبیب الله خان

وشهزاده نصرالله خان باسران لشکر واعیان شهر وتمامت بزرکان بوم وبر که در کابل بودند درمیدان کنار ده مزنك مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند واعلیحضرت والا دربار کاهیکه پروانه خان بامر شهزاده حبیب الله خان از چوب درمیدان مذکور برافراخته وبغایت مطبوع ساخته بود ازاسب فرود کشته تمامت بزرکانرا بزبان لطف ومرحمت پرسش حال وپژوهش احوال فرموده بعد دردولتخانهٔ شاهی که مهبط وآستانهٔ الطاف الهیست شرف وصول افکنده درباب یك لك ویازده هزار روپیه که از تاجران قندهار قرض کرده وبنام کار کذاران دولت انکلیس ایشانرا حواله داده بود فرمان کرد که جنرال میراحمد خان سفیر دولت خداداد ازوجوه قرار داددولت مذکوره کرفته بتاجران برساند وچون انکلیسان وجوه قرار داد خودرا قبل ازوصول این فرمان بملا ابوبکر دهافغانی کماشتهٔ دولت خداداد سپرده بودند تاجران قندهار وجوه خودرا برطبق فرمان مبارك ومکتوب جنرال میراحمد خان سفیر ازملا ابوبکر کرفته بحق خود رسیدند

ذکر کریختن سردار صفدر علی خان وکرنیل احمد علیخان از غزنین

﴿ذکر کریختن سردار صفدر علی خان﴾

(وکرنیل احمد علیخان از غزنین)

وهمدر ماه محرم مذکور صفدرعلی خان واحمد علیخان پسران سردارشیرعلیخان هزاره که درغزنین نظربند بودند ازکردار خویش خوفناك کشته طریق فرار پیش کرفتند و حکمران غزنین سوار درتعاقب ایشان کماشته بدست نیامدند ویکتن سید ازهمراهان ایشان که بازمانده بود کرفته حاکم غزنینش ازبارهٔ بالاحصار فروداند اخته هلاك کرد وصفدر علیخان بابرادرش داخل هزارهٔ جاغوری شده دستکیر کردید چنانچه دلاور خان حاکم آنجا هردوتن را بابعضی ازعیال واطفال ایشان که تااینوقت دربین مردم جاغوری مخفی وپنهان مانده بودند درغزنین فرستاد وعیال سلطان علی خان پسرسردارشیرعلیخان را باچند تن ازنوکرانش نکاهداشته خوداورا بابرادرانش که بغزنین کسیل داشته بود بامر اعلیحضرت والا بااحمد علیخان درکابل فرستاده صفدر علیخان را باعیالش درغزنین جای نشستن دادند وپس از چندی سلطان علیخان بدون اجازت و رخصت از راه خود سری در جاغوری رفته بانوکران خویش طریق مصاحبت ومجالست بادلاور خان حاکم پیش کرفت واو که ازخودسر رفتن سلطان علیخان آکاه نبود بالقا وتعلیم اومردم جاغوری را بسر بازعلیخان که ازجانب پادشاهی بپهلونشینی حاکم مامور بود برانکیخت چنانچه ملکان هزارهٔ جاغوری از جور وتعدی بازعلیخان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدند وازانجا که ضمیرمنیر اعلیحضرت والا آینهٔ جهان نماومحك امتحان هرنیك وبدبود از فراست حمل بالقا کرده حکمران غزنین را فرمان کردکه منسوبان صفدرعلی خان را باخوداو در جاغوری وغزنین نکذاشته همهرا درکابل روانه دارد واوامر والارا معمول داشته صفدرعلی خان وعیالش را که باخود داشت درکابل فرستاد وسلطان علیخان ازامر پادشاهی سر برتافته باعیال ونوکرانش درعلاقهٔ هزارهٔ پشهٔ رفت وپس ازوی دلاورخان حاکم جاغوری ازسبب مؤاخذتش باسلطان علیخان ازحکومت معزول شده محمد صدیق خان توخی از حضور اعلیحضرت والا بحکومت آنجا سرافراز کشت وپس از وصول او در سنکماشهٔ جاغوری باز علیخان یکصدو بیست میل تفنك ازمال خود پسران سردارشیرعلیخان که بکار کذاران دولت نسپرده بودند بدست آورده بتوسط حاکم مذکور روانهٔ حضور کرد واعلیحضرت والا بااین سیاه چشمیها وخطا کاریها که ازپسران سردار شیرعلیخان مشاهده فرمود ازمراحم ملوکانه بند درپای ایشان نکذاشته بعزت باقامت کابل مامور نمود

ذکر عریضهٔ سردار محمد اسحق خان درباب سردار عبدالقدوس خان

﴿ذکر عرض کردن سردار محمد اسحق خان﴾

(درباب سردار عبدالقدوس خان و پذیرفته نشدن آن)

ودرخلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بتحریك والتماس سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعا کرد که سردار عبدالقدوس خان را در کار حکومت بمثابهٔ خوداو مطلق العنان فرموده آید که هرچه خیر دولت ورونق مملکت باشد بتفکر خویش آن را

نیکو داند ازقوه بفعل آرد و ازاجرا واهتمام آن بحضور اقدس والا آکاهی دهد واین عرض او بسمع قبول اصغا نکردیده حکم اشرف والا صادر کشت که اورا درجه ومقام شما نیست وازخیالات شما تامقالات او فرق وامتیاز بسیار است چنانچه‌شمارا بحسن رأی وتمیزنیك ازبدمثل خود میدانم که کار ترکستان را بشما واکذاشته ام دیکر حکام را همین قدر ومنزلت کافیست که خوب وبد امور را معروض حضور داشته دستوری بخواهند نه‌اینکه بفکر صواب یاخطای خود رفتار کنند وسردار محمد اسحق خان از وصول اینفرمان لقب استیفاء را ازمیرزا سیدال خان سلب کرده خطاب سردفتر داده عریضه نکارحضور انور والا شد وازعرض او که‌مطبوع طبع کهر سنج والا آمد بزبان مبارك راند که بمملکت افغانستان کنجایش مستوفیان متعدد راندارد مناسب‌است که دفتر داران بزرك بخطاب سردفتر وسررشته دارنام بردارشوند چنانچه ازینوقت بزرکان اهل دیوان ولایات باین دوخطاب مخاطب کردیده نام استیفاء ازافواه بیفتاد الامیر محمد حسین خان که بلقب استیفاء برحال ماند

ذکر عریضهٔ مخدوم قلی خان مروی

﴿ ذکر وصول عریضهٔ مخدوم قلیخان مروی بپایهٔ سریر سلطنت ﴾

وهمدرین هنکام از عریضهٔ مخدوم قلیخان رئیس مروبسمع فیض مجمع والارسید که ولایت‌مرورابتوجهات شاهانه ضمیمهٔ مملکت افغانستان فرمایند واعلیحضرت والا درجواب اونکار فرمودند که علاقهٔ مرو از خاك مقبوضهٔ حالیهٔ افغانستان دور افتاده مردم آنجارا لازم‌است‌که بادولت روس ویا ایران باقتضای وقت سلوك‌ورفتار نمایند واین قسم عرائض‌از سبب آن‌درج این‌خجسته تاریخ‌میشود که جهانیان بدانند که ملت اسلام درهر مملکت که باشند ازمواحدت‌ومعاونت‌ملت خویش روی بر نخواهند تافت وهم بفهمند که اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان در اطفای اینکونه آتشها کوشش دارد اکر نه بر طبق اقتضای آرای اسلامیهٔ سکنهٔ ممالك خارجه‌رفتار نماید یك روز بدون بیکار وکارزار بسر نخواهد رفت وهمواره ابواب منازعه ومناقشه مفتوح خواهد کشت ومقارن این احوال کارکذاران دولت ایران سردار محمد ایوب خان را باتعلقاتش‌بامر ناصر الدین شاه‌ازخواف در مشهد مقدس برده قراری از جانب دولت در مؤنتش نهادند وهمدرین وقت اعلیحضرت والا از عرائض سردار عبد القدوس خان حکمران هرات که درباب خدمتکذاری وهواخواهی سردارانبیاء خان تایمنی‌معروض پیشکاه حضور انورش نموده بود باین نمیقه‌اش سر بلندی بخشود که شما در دولت افغانستان برتبه وپایهٔ دوم شخص اول واول شخص سوم بوده صدق مقال شما باسو کند دیکران موازنه ومعادله خواهد داشت واز وصول این رقم مفاخرت موصول سردار انبیاء خان را نزد بان اعتبار باوج افتخار رسید

ذکر وقایعات سیستان و قندهار وهرات

﴿ ذکر استمالت سردار ابراهیم خان بلوچ ﴾

(ووارادات سیستان وقندهار وهرات که دراین سال بپای رفت)

وهمدر خلال احوال مسطوره سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بامر حضرت والا دراستمالت سردار ابراهیم خان بلوچ اقدام کرده نخست بارسال رسائل اورا بشاهراه اطاعت دلالت نموده بعد محمد اکرم خان بابکر خیل‌را بخواهش خود او که تسلیتش کرده مطمئن خاطر سازد نزد اوفرستاد وپیام داد که از راه راست دولتخواهی منحرف نکشته طریق اطاعت بسپرد واو ملك خان پسر خودرا باتحفه وهدیهٔ‌شایان نزد سردار محمد یوسف خان کسیل داشته‌اوروانهٔ حضور فیض کنجور والانموده ازشرف باریابی وعطای خلعت قرین مفاخرت کردیده رخصت مراجعت حاصل کرده نزدپدرش رفت وپس‌از اطاعت کردن سردار ابراهیم خان مذکور محمد اکرم خان که مهتمم امر مزبور بود ازحضور حضرت والا بذریعهٔ منشور جهت تصفیهٔ بعضی امور که درین مردم سیستان متعلقهٔ دولت ایران وبلوچیه وچخانسور وغیره رعایای دولت افغانستان رخ‌داده وبکی مال‌ومواشی دیکری را غارت وتاراج کرده بودند مأمور سیستان شد که باامیر علم خان حکمران قائن وسیستان رفع نزاع ودفع کفتکوی مال‌ومنال ومتاع‌منهوبهٔ‌جانبین‌را کرده قراری‌درترفه‌حال‌رعاة طرفین‌کذارد تادیکر مناقشه‌ومنازعهٔ روی‌ندهد چنانچه مشارالیه‌نزد امیر علم خان‌شده پس‌ازفیصلهٔ منازعات‌واستردادداموال منهوبات رعاة طرفین‌مداری روی کارنهادوامیر علم‌خان بازای‌این رفتاروکردار دوستانهٔ شهریار والاتبارمیرزا ربیع‌نام تاجررا باتحف‌وهدایای

شایسته ازراه مودت وموالات کسیل درگاه عالم پناه ساخت واو وارد دارالسلطنه کابل گردیده باریاب شد وازعطای خلعت شاهانه مفتخرانه مراجعت کرد وازین ملاطفات شاهانه که جاذب قلوب هریك ازخود وبیگانه است سردار شریف خان وسردار تاج محمد خان بلوچ سیستان ازدولت ایران روبرتافته باتعلقات خود وارد چخانسور شدند وعیال واطفال خود را در آنجا با سردار شریف خان گذاشته درویش علیخان برادر زادهٔ او وسردار تاج محمد خان باسردار سلطان محمد خان متوطن موضع لاش وارد قندهار گردیدند واعلیحضرت والا ازعرایض سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وملا یوسف خان کوتوال قندهار برحال سرداران مذکور آگاه گشته حکمران قندهار را فرمان کرد که هزار روپیه بدرویش علی خان ازطرف دولت داده رخصت مراجعت چخانسور دهد که امور عیالداری خودرا منتظم ساخته پس از زمستان دربهار شرفیاب حضور شود ودرباب سردار سلطان محمد خان لاشی امری نفرموده سردار تاج محمد خان را طلب کابل نمود چنانچه پس ازاجرای این حکم اعلیحضرت والا ومشرف شدن سردار تاج محمد خان به تقبیل سدهٔ علیا امیر علم خان حکمران سیستان را رشك وحسد دامنگیر شده درپی چاره وتدبیر افتاد که مبادا تمامت بزرگان سیستان روی امید بمأمن امن وامان افغانستان نهند وازینمعنی نقصی درکار وبار اوبدولت ایران روی دهد پس یك راس اسپ عربی بسردار محمدیوسف خان حکمران فراه برسم هدیه فرستاده از نقائص ومعایب سردار تاج محمد خان که درنفس الامر او عاری ومبرا ازآنها بود پیام داد وسردار محمدیوسف خان داستانی ازمفاسد سردار تاج محمدخان بعرض کارکنان پایهٔ سریر سلطنت رسانیده مشار الیه درکابل نظربند گشته فرمانی بنام حکمران قندهار شرف نفاذ یافت که محراب خان پسر سردار تاج محمد خان مذکوررا باسواران خودش بقسمی روانه کابل نماید که بخود ندانند زیرا که پدروپسر هوای شور وشر انداختن را درسیستان بسردارند وحاکم قندهار اورا بوفق امراعلیحضرت والا درکابل فرستاد وهمدرین هنگام عبدالهادی خان خسرزادهٔ سردار میرافضل خانرا حکمران قندهار بفرمان شهریار والاتبار ازراه اخراج درمملکت ایران روانه ساخت ومقارن این حال عزیزالله نام ترکمان فرستاده خان خوارزم باشش راس اسپ که برسم هدیه مصحوب او روانه کرده بود ازراه تهنیت سلطنت شرفیاب حضور اقدس گشته ازعطای خلعت وارسال هدایای پرقیمت که اعلیحضرت والامرحمت فرمود ازطریق افتخار رهسپار مراجعت گشت وبوطن خویش رفت

(ذکر مراجعت سردار محمد حسن خان ازعربستان)

(وشرح حال سردار عبدالقدوس خان)

ذکر مراجعت سردار محمد حسن خان وشرح حال سردار عبد القدوس خان

وهمدرین اوقات سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل خان مرحوم ازطواف مکهٔ معظمه باز گشته ازراه بندر کراچی وشالکوت طی مسافت کرده چون وارد علاقهٔ فوشنج شد ازعرایض واقعه نگاران آن محال بسمع مبارك والارسیده فرمان کرد که ایام زمستانرا درقندهار بسر برده دربهار شرفیاب حضور معدلت دستور شود چنانچه برطبق امر والا شرف اندوز سدهٔ علیا گردیده مورد الطاف شاهانه گشت ومقارن انجال از عرایض کارکنان پادشاهی که درهرات بودند برگذارش امور سردار عبدالقدوس خان خاطر اقدس را استحضار حاصل گشت که مشار الیه ابواب فضول خرجی را بروی عموم انام گشوده بهرکس وناکس بروفق هوا وهوس خویش بذل مال نموده ملتمس احدیرا ردنکرده خلعت وانعام داده از عطای مناصب غیرموقع ومناسب سرپرستاری وهر دریرا درباری قرار داده است وازشنیدن این امور طبیعت غیور اعلیحضرت والا آشفته گردیده در روز هفتم ماه صفر سال ۱۲۹۹ هزارو دویست ونودونه هجری منشور معاتبت دستور بنام او ازپیشگاه حضور صدوریافت که شمارا درمهام ملك وانتظام سپاه همین قدراختیار است که مداخل ولایت هراترا موافق ضابطهٔ سلطنت واندازهٔ مکنت مملکت بمصارف پادشاهی رسانیده ودرخرج آن علم کارکنان دولترا آورده درکم وکاست وظایف ومواجب احدی دخل وتصرف نمائید وزیاده ازپژوهش احوال سپاه ومامورداشتن ایشان بخدمتی وپرسیدن ازخطا وجنایتی که مرتکب شوند اختیاری درهیچ کار ندارید که تعلق بذات اقدس شهریاری دارد چنانچه اگر شما ودیگر حکام ولایات اختیار ادای مطلب وعطای منصب وافزودن تنخواه وبرافراختن بزرگان

ملك وسپاه را داشته باشید پس کارما چه خواهد بود باری ازمقام نائب الحکومتی فراتر قدم نگذارید چنانچه اگر زمام اختیار رابکف شمامی نهادیم سردار عبدالوهاب خان را که معاند دولت است حاکم فراه وسردار نور محمدخان سرتیپ را مصاحب ومعاشر خود قرار میدادید فقط وهمدرین روز احمدعلیخان قزلباش که درسلك پیشخدمتان حضرت والا منسلك بود مأمور کوتوالی هرات شده فرمان عزل بنام احمدعلی خان تاشقرغانی که سردار عبدالقدوس خانش بکوتوالی برداشته بود شرف صدور یافته درذیل آن تنبیهاً سردار عبدالقدوس خان را ارشاد رفت که اگرشما اجرای اموررا برطبق دستورالعمل که ازحضور بآن مأموریدبنمائید نیکو والاباعث خرابی ملك خواهد بود زیرا که هرچند رفتار و کردارشما ازراه تقلید مطابق قواعد وقوانین دول خارجه باشد لکن خلاف تقاضای خاك وآب وهوای افغانستان است بنابران تاکار برطبق دستورالعمل باشد روزکار پایدار خواهد بود والاغرض جویان فتنه خویان خواهشهای بیخردانه کرده در صورت روا داشتن حاجت ایشان بنیاد دولت برباد رود ودر نپذیرفتن مقصد ایشان خاطر همه رنجه شود پس میباید که بدون صدور حکم والا امریرا شامل نشده خودرا نائب الحکومه دانید فقط ومقارن اینحال سواران المان ترکمان باراضی غوریان تاخته سرحد داران که سواران نائب سلطانخان افشار وغیره وآخوند زاده نظام الدین خان بودند بتعاقب پرداخته تمامت مال ومواشی را که غارت کرده بودند متصرف گردیده یکتن ازالمانان را کشته وسه تن را بااسپ واسلحه دستگیر ساختند وازین معنی وهم از اینکه بعضی امور را نائب سلطانخان مذکور ازراه خدمتگذاری عرض پرداز حضور اقدس شده بود اعلیحضرت والا یکثوب خلعت از ابرهٔ کشمیری ویکطاقه شال خلیل خانی مصحوب ابوالحسن نام فرستاده وحامل عریضهٔ او از طریق تفقد ونوازش ارسال فرموده سر بلندش نمود ومقارن اینحال عباس خان قونسل دولت فخیمه انگلیس را که درمشهد اقامت داشت سردار عبد القدوس خان بامر اعلیحضرت والاخبرداده قاضی شمس الدین خان بن قاضی عبدالسلام خان را ازولایت باخرز که پیشهٔ زراعت اختیار کرده بود کوچ داده ازقرب سرحدافغانستان دور کرد وهم ازقصیدهٔ که میرزا محمد ابراهیم نام هروی المتخلص بگوهری در مدح اعلیحضرت والا گفته وارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود از حضور اقدس بعطای یکطاقه شال خلیل خانی وسال دوصد روپیهٔ کابلی مستمری بصلهٔ اشعار آبدارش مرحمت گشته مورد تحسین خسرو دانش نواز شد

﴿ ذکر صدور امر اعلیحضرت ناصرالدین شاه ﴾

(در باب حفاظت سردار محمد ایوب خان)

ذکر صدور حکم شاه ایران بحفاظت سردار محمد ایوب خان

در خلال احوال مذکوره شاه ایران باستدعای دولت انگلیس بتوسط رکن الدوله تلگرافاً نیر الدوله حکمران خراسان را اعلام فرمود که قراری کافی در مؤنت سردار محمد ایوب خان ومنسوبانش که مهمانان دولتند نهاده درحفاظت حرکاتش نیز مواظب باشد که جانب افغانستان شده مصدر فتنهٔ نشود وازین امر میرزا یوسف نام خادم دولت خداداد بسردار عبد القدوس خان حکمران هرات آگهی داده سواد خبر تلگراف را نیز جهت صدق رقیمه اش نزد او فرستاد واو بعزم اینکه رشته وداد واتحاد رادر بین دولت خداداد افغانستان ودولت علیهٔ ایران منوط ومربوط سازد نامهٔ مشعر برابراز دوستی واظهار یکجهتی مصحوب احمدعلیخان کوتوال هرات در مشهد مقدس باشصت وپنج سوار فرستاد ونیر الدوله والی خراسان از رسالت او برکن الدوله خبر داده بامر واجازت او احمد علیخانرا اعزاز واکرام نموده نیك بنواخت وپس از ارتباط وانعقاد رشتهٔ مودت واتحاد رخصت مراجعت هراتش داد واو مذاکره ومکالمهٔ خودونیر الدوله رابا شرح مجالستش که بپای برده بود همه را نتایجه نگار داده باچهار ونیم گز ماهوت سلطانی ویك توپ کرك بجستانی ویکعدد قلیان بلور مکمل اسباب ونیم سیر بوزن کابل شیر خشت وهفت قطی چای لنبقه از مال خود برسم ارمغان ارسال حضور انور نمود واعلیحضرت شهریاری سردار عبد القدوس خانرا که بانی مبانی معانی دوستی دولتین افغانستان وایران شده احمد علیخانرا در مشهد فرستاده بود مورد تحسین وآفرین فرموده احمد علیخانرا که باوالی خراسان در پژوهش

سامان دوستی دولتین جوابهای شگفت وبدیع ونادر گفته وادا کرده بود از ارسال یکدست لباس از ملبوس خانهٔ خاص سرافرازش نمود واز هدیهٔ او که همه منظور شد چای لنقه مطبوع تر افتاد

﴿ ذکر بغی هزارهٔ ترکمان وپارسا وشیخعلی ﴾

(وقتل چند تن از خدام دولت)

ذکر بغی ترکمان وپارسا وشیخعلی

در خلال وقائع مذکوره طوائف هزارهٔ ترکمان وپارسا ومنصور وبچهٔ شادی باغوای هزارهٔ شیخعلی سر برداشته از راه شرارت وطغیان میر غلام قادر خان حاکم خود را محصور ساختند وچند روز اورا بتنگنای محاصره انداخته بعد چند تن از آقسقالان ایشان بتوسط ومیانه روی سید رضا نام سادات متوطنهٔ هزارهٔ شیخ علی از طریق کید ومکر طالب صلح شده بحاکم پیام دادند که چند تن از قلعه بیرون گشته قراری در مالیات دیوانی باما نهاده پس ازان راه اطاعت پیش گرفته بسلام آئیم ومیر غلام قادر خان که از کید آنان آگاه نبود میرزا عبد الحمید خان سر دفتر آن ولایت را بامیرزا عبد الرشید خان پسرش که الحال کتاب خوان حضور پادشاهی است وازبست مالیات اراضی آنمردم بقرار دفتریکه باخودداشت نیك میدانست ازقلعهٔ عبدالله سلطان که دران محصور بودند نزد هزارکان فرستاد وصالح محمد خان کرنیل نظامی ونیك محمد خان پیشخدمت ضابط معدن سرب وعبدالنبی خانرا باهردوتن پدر وپسر مذکوران همراه ساخت وچون ایشان ازقلعه بیرون شده خواستند که باهزارکان درجائی نشسته سخن آغاز کرده دفتر بازکنند هزارکان برسر ایشان تاخته چهارتن را خون بریختند ومیرزا عبدالرشید خان که اجل موعودش نرسیده بود بقلعه گریخته دیگران کشته شدند وپس از قتل آنان روی یورش درقلعه نهاده قلعگیان همت برمدافعت گماشته جنك سخت روی داد وهزارکان پس نشسته همچنان بمحاصره پرداخته راه چاره را برقلعگیان مسدود کردند تا که اعلیحضرت والا مردم الوسی کوهدامن وکوهستان وغوربند وپغمان را بافوج شایانی ازسپاه نظام وتوپخانه بسالاری سردار محمد هاشم خان جنرال بن امیرکبیر وسردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفورخان بتدمیر آن گروه شریرگماشت چنانچه ایشان رفته بسیارتن ازهزارکان را بکشتند ویکصدو سی تن از اشرار نکوهیده کردار را باسید رضانام مذکور دستگیر کرده باغل وزنجیردر کابل آوردند واز قضای مبرمهٔ الهی باران سخت باریده زندان بالای ایشان غلطیده هشتادتن بمکافات کردار ایشان بزیرخاك وچوب بمردند وآنچه باقی ماندنداعلیحضرت والا بمراحم ملوکانه عفو تقصیر فرموده همهرا باعیال واطفال ایشان درقندهارمامور اقامت وپیشهٔ زراعت نمودوپس ازانجام کار وگوشمالی اشرار هزارهٔ ترکمان وپارسا هزارهٔشیخعلی که باآنها درشرارت متعهد وهمداستان بودند ازراه سرکشی دست تاراج بمال تاجران ورهروان وغیره گشوده گردن از حلقهٔ اطاعت پادشاهی بیرون کشیدند وسردار محمداسحق خان حکمران ترکستان لشکر ازمزار شریف گماشته محاربه شدیدرخ داده صمدعلیخان فراری ازبزرکان سپاه پادشاهی باچند تن ازاحاد وافراد سپاهیان وجمعی ازهزارکان کشته شدند ودرپایان کارمردم هزاره ازدر انابت امان جان خواستند وسردرقید کمند اطاعت نهاده ازکوه جبهات فرودشدند واعلیحضرت والاده هزارروپیه دیه وجرم خون صمدعلی خان حواله فرموده سردار محمداسحق خانرابذریعهٔ منشور امربوصول آن کرد واونظر بشقاوت وشرارت آن مردم نکوهیده خوبیست وچهار هزار روپیه تحصیل کرده تحویل خزانه پادشاهی نمود ونیز یرغمال واسلحه والتزام نامه ازایشان گرفته قرارداد که بازاری درموضع تاله جهت خرید وفروش اشیاء ضروریه که مناسب حال قوافل ومترددین باشد برپای داشته دزدان ورهزنان را بکار گذاران پادشاهی سپارند وبارگیر ولشکر الوسی دروقت حاجت مانند دیگر رعایاید هند وسید جعفررا که رئیس وبزرك ایشان است اگربخواهش خودش درمزار شریف نرود باعیال در آنجا بفرستند وعبد الحمید خان صد باشی را بامحمد اسمعیل نام قزلباش ضامن شرایط مذکوره گرفته التزام نامهٔ موصوفه را باضمامهٔ مندوبان ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده منظور نظرعاطفت گستر گشت چنانچه پس ازان سردار محمداسحق خان یرغمال ایشانرا در مزار شریف جا داده اسلحه آلات شانرا تحویل قورخانهٔ پادشاهی کردو کشندگان صمد علیخانرا دستیاب نموده بیاسا رسانید وبزرگانیرا ازان قوم شریرکه طریق شقاوت نه پیموده بودند بعطای خلعت

سرافراز کردانیده سید اشرف خانرا بحکومت هزارهٔ شیخعلی نامزد ساخته بادوصدتن ازپیاد کان ساخلو وملکانیکه خلعت داده بود درتاله واقع هزارهٔ شیخعلی فرستاد وسپاه پادشاهی را که مامور تنبیه وتهدید آنقوم سرکش نموده بود طلب مزار شریف فرمود وسید جعفررا باعیالش خود مردم شیخعلی درمزارشریف فرستادند

ذکر جشن ختنه کردن شهزادکان

﴿ ذکر جشن وسور وسرور ختنه کردن ﴾

(شهزادکان رفیع مکان وغیره واقعات آنزمان)

وهمدرین هنکام بامر اعلیحضرت والا جشن شاهانه درباغ عالم کنج مرتب کشته تمامت اعیان واشراف شهر واطراف حاضر بزم سور وسرور کردیده ازشنیدن سازونواز مغنیان هندی وایرانی وخوردن وآشامیدن انواع اغذیه واشربه وحلویات خسروانی متلذذ وشیرین کام شده فقرا ومساکین سکنهٔ شهر ازنثار زر کیسهٔ امیدمملو ساخته امرختنهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان وشهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان بپای‌رفت‌وعلماء وسادات‌وغیره‌بتشریف‌خلاع فاخره ازملبوس خانه پادشاهی تن‌بیاراست ومبلغ‌بسیاری صرف این‌جشن میمون‌شد

ذکر ورود خدایار خان در هرات و فوت او در آنجا

ومقارن اینحال خدایارخان خان خوقند کهازاستیلای دولت‌روس درخوقند وبرانکیختن دولت‌مذبوره نصرالدین خان پسراورا بامردم خوقند بمخالفتش ناچار شده ازراه التجا درارم برك رفته بحضور پادشاه روس عرض‌حال واستدعای فرو کذاشتن خوقندرا کرده عرضش پذیرفته نکشت ولاجرم در آنجا تمکن اختیار کرده بعدازچندی از واهمهٔ آنکه مبادا ازدولت روس ایذا وآسیبی بوی رسد بهر قسمی که دانست وتوانست از انجا راه هجرت بر کرفته وازنهر جیحون کذشته وارد مزار شریف‌شد وازایشیك آقاسی شیردلخان لوی‌ناب حکمران ترکستان التماس کرد که از اعلیحضرت امیر شیرعلیخان استدعا واستجازت‌نماید که اورا ازراه‌کابل اذن حاصل شود که‌بس ازدرك سعادت حضور امیر موصوف راه مکه بر کرفته طواف بیت‌الله حرام را بجای‌آرد چنانچه‌اوعرض برداز حضور امیر شیرعلیخان شده چون درانوقت امیر موصوف را بادولت انکلیس مخالفت دست‌داده وبادولت روس طرح وفاق اتفاق افتاده بود عرض اورا نپذیرفته فرمان کرد که او را از راه ایران رخصت مکه معظمه نماید چنانچه مشارالیه‌ازان‌راه‌رفته‌ومناسك‌حج‌را بجای آورده بعدبه‌تغییرلباس بازکشته‌درموضع خواجه‌کندی جای‌کزید ودرانجا بحالت ناشناسی روزبسر میبرد تا که‌حضرت والای امیرعبدالرحمن خان رونق‌افزای تخت‌سلطنت‌افغانستان شده‌مشارالیه‌بتوسط‌حکمران‌هرات‌عرض‌برداز پایه‌سریرسلطنت‌شده عریضهٔ‌خودرا بایک‌قاب‌ساعت‌بسردارعبدالقدوس خان‌حکمران هرات فرستاده‌او ارسال پیشکاه حضوراقدس‌نمودوازحضور اعلیحضرت‌والا سردارعبدالقدوس‌خان را ارشاد رفت که ازروز ورود او درهرات درروزی هشتادوسه روپیه کابلی وکسری ازخزانه دولتی تاچندیکه بخواهش خودش در آنجا درنك کند داده هروقت که آهنك شرفیابی حضور کند باعزاز وا کرام اورا ازراه قندهار کسیل درکاه عالم پناه نماید واو پس ازورود درهرات وتوقف چندروز چون علیل وکرفتار تب مزمن شده بود ازجهت تغییر آب وهوا وتفریح طبیعت ازشهرهرات تبدیل مکان کرده وهم بعزم زیارت مزار حضرت صوفی اسلام درکرخ نقل نمود ودر آنجا ودیعت حیات سپرده مدفنش بامرقد منور حضرت صوفی صافی مجاور کشت وصورت قبرآن مرحوم ازآجر وجیربامر پادشاهی افراخته شد ولوح مزار وتاریخ فوتش درسنك مرمر سپید مثبت‌کردیده برداخته کشت وهمراهانش بفرمان طلب شرفیاب حضور کشته نزدبازماند کان مرحوم مذکور درتاشکند رفتند وهمچنین توقتمش بیك برادر بابابیك شهر سبزی ازتاشکند وارد مزار شریف شده سردار

مامور شدن سردار محمد حسن خان بحکومت غزنین

محمد حسن خان بن سردار محمد اسحق‌خانش‌بامر اعلیحضرت والا اعزاز وا کرام نمود ومقارن این حال سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل‌خان‌مرحوم که ازمکهٔ‌معظمه‌مراجعت‌کرده چنانچه ازپیش رقم کشت زمستانرا درقندهار بسربرده بفرمان طلب شرفیاب حضور شده بود بحکومت غزنین مامور کشته سردار محمد سرور خان ازایالت انجا معزول شده درکابل آمد

(شرح حال سید محمود کنری واکبرخان لعل پوره)
(ومیر بچه خان کوهستانی)

شرح حال رو بر تافته کان دولت وسعادت

ودرخلال احوال مذکوره برادر اکبرخان لعل پوره که سرباززدن اووسیدمحمودخان کنری ازدرك سعادت شرفیابی پایه سریر سلطنت سابقاً مذکور کشت ازراه عذر خواهی باریاب کردیده ازنیامدن برادرش اکبر خان معذرت خواست که زهرش بکام ریخته ازشرف بوسیدن عتبهٔ علیا محروم کردانیده اند بنابرآنم کسیل در که داشته است که پس ازصحت یافتن ازطریق استدعای عفوتقصیر حاضرپیشکاه سررشده جبین ضراعت بخاك آستان سایدواعلیحضرت والا ازمراحم ملوکانه عفوتقصیراورا فرموده ازراهدلجوئی رخصت مراجعت نزدبرادر مسمومش داد وهم عریضهٔ ازمیر بچه خان کوهستانی که رواز دولت وسعادت برتافته بادیه کردد شت حیرانی بود مشعر برخواهش عفو تقصیر و اجازت مراجعتش بوطن اصلی بتوسط سردارعبدالغفور خان حکمران جلال آباد بشرف مطالعهٔ والا پیوسته بذیرفته نکشت وحاکم مذکور را منشور هدایت دستور شرف صدور یافت که اعلیحضرت مارا اعتماد براعتذار وکفتار اونیست ونمیباشد وغلط میکوید ومنظورش ازین مذاکرات بجزاز اشتباه انداختن کاربردازان دولت چیزی نیست زنهار ازفریب ومکراو که دشمن است ایمن نباید بود واو ازصدور این حکم داخل کوهستان شنوارشده بفتنه کرائید چنانچه مرقوم شده می آید انشاالله تعالی وهم ازعرض سید محمود کنری که همدست پیرمحمدنام ملازمش بپایهٔ سریرسلطنت رسیده وعذربدتراز کناه خواسته بود درجوابش نکارفرمود که درهنکام خلوت بخانهٔ عم مکرمم سردار محمدیوسف خان دربارهٔ شماو تمام اهل اسلام چه چیزباقی ماند که کفته نشدو کدام تسلی بود که حاصل نکردید اکرسید ودیندارید بهمان عهدوپیمان وسو کند اعتمادکرده طریق خیرسکالی اسلام پیش کیروالاراه اندیشه خویش سپار وپس از وصول این منشور سید محمود کهدامن ضمیرش از آلایش فتنه پاك نبود باحمید خان مهمند ومیر بچهخان کوهستانی وفیض محمد خان بابکرخیل مردم شنوار را اغوا کرده فتنه برانکیختند واز سمر شدن اینخبر حکمران جلال آباد را از حضور اقدس شهریاری ارقام واعلام رفت که سید محمودرااز کنرومیر بچهخان وعبدالحمید خان برادر عصمت الله خان را از شنوار بدست یاری ایلجاری بیرون کشد ودرین امر سرعت وتعجیل نماید کهباهم پیوسته ومتحد نشوند که کار بفرستادن لشکر پادشاهی نکشد واوباسپهسالار غلام حیدرخان نخست از راه هدایت واستمالت بدون لشکر در کنر رفته ابواب مذاکره ومکالمهرا باسید محمود کشوده هنوز سخن بجائی نرسید بود که مغل خان مهمند ساکن رود کامهٔ جلال آباد بتحریك سید محمود باز وبفتنه جوئی کشاد ودست بتاراج رعایای پادشاهی درازکرده اساس شورش نهاد وسپهسالار غلام حیدر خان باحاکم جلال آباداز حدوث این فتنه ترك هدایت سید محمود کرده از جلال آباد لشکر برای دفع مغل خان خواسته روی سرزنش جانب اونهادند وهم سردار محمدسلیمان خانباسواره وپیادهٔخود ونهصدتن سواره وپیاده ازمردم خوگیانی بعزم سرزنش وکوشمالی مغل خان وارد موضع شکی شد ومغل خان از وصول افواج پادشاهی ولشکر الوسی خود را کرفتار تنکنای عسرت وپریشانی دیده ازراه فرار بکوه نادانی فراز شده درفتنهباسید محمود انباز کشت وچون از کار مغل خان کاربردازان دولت را بدون محاربت فراغت موقتی حاصل کشت بامر اعلیحضرت والاسردار حبیب الله خان بن امیر کبیر که باصدسوار نظامی ومیرزا محمد طاهر خان جهت نظم ونسق بعضی امور جلال آباد وممیزی رودهای آن مامور شدهبود وارد لمقان کردیده فوج پیادهٔ نظامی خوکیانیرا که باتوپخانه وپیادهٔ ساخلو در آنجا بودند عرض دیده ومواجب داده جانب کنر کسیل داشت وهم جنرال ولی محمدخان بایك فوج نظامی ازدارالسلطنه کابل راهتنبیه وتهدید سرکشان برکرفته درجلال آباد فروکش کردومیر بچهخان ازورد عساکرپادشاهی درجلال آباد وتوجه افواج رکاب سپهسالار غلام حیدر خان از کامه در جلال آباد واز آنجا جانب سفید کوه خوفناك کشته باهمراهانش از کوهستان شنوار جانب تیرا فرار کرد و درین حال سید محمود افواج پادشاهی را از کامه مرحله پیمای سفید کوه دیده و از فوج پیاده و توپخانه که از لمقان مامور کنر شده بودند نیند یشیده بزرکان طوایف مهمند را از راه فتنهانکیزی نزدخوداانجمن ساخته هنوزبکاری نپرداخته بود کهسردار کل محمدخان حاکم لمقان میرزا محمد شریف خان و کرنیل پاینده محمدخانرا بافوج دیکر ازنظام وتوپخانه وجمعی ازلشکر ایلجاری بعزم دست کیر

ساختن عبدالحمید خان وعیال و تعلقات عصمت الله خان که در کاشمند پناه گزیده بودند مامور آنجا گردوایشان وارد کوهستان کاشمند گردیده جنك سخت رویداد وبسیار تن از جانبین مقتول ومجروح شده عبدالحمید خان وتعلقات عصمت الله خان از هیبت سپاه پادشاهی گریخته داخل کلمان شدند ومردم کاشمند پس از گریختن عیال وتعلقات عصمت الله خان که ازراه ننك افغانی درحمایت ایشان برخواسته وباسپاه پادشاهی مصاف دادند از کردار زشت خود نادم گردیدند وازطریق اطاعت نزدعبدالغفور خان حاکم جلال آباد آمده پس ازعرض او ومنظور فرمودن اعلیحضرت والاشفاعت ویرا قراری درباب ادای مالیات وراه ندادن تعلقات عصمت الله خان درکاشمند بامردم مذکور نهاده اسلحه آلاتیکه ازگریختگان درنزد آن گروه بودند همه را بکار گذاران دولت سپردند وسید محمود از گریختن میربچه خان جانب تیراو اطاعت مردم کاشمند وپناه جستن عبدالحمید خان درکلمان هراسناك گشته سید مسعود وسید زکریا پسران خود را ازراه عذر خواهی وعفو تقصیر گسیل پایه سریر پادشاه عذرپذیر کرد چنانچه هردو تن شرفیاب حضور اقدس گشته عذرپدر ایشان پذیرفته آمد وازمراحم ملوکانه تسلیت یافته باقاضی محمد حسن خان کرمانی که اعلیحضرتش بدلجوئی واطمینان خاطر سید محمود مامور فرمود از طریق مراجعت وارد کنرشدند وسید محمود نظر بکردار خودش جرأت راه اطاعت پیمودن نتوانسته قاضی محمد حسن خانرا بی نیل مرام مراجعت داد واعلیحضرت والا ازنیرنك اودلتنك شده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که درتنبیه وتادیب سید محمود ومغل خان مهمند وفیض محمد خان بابکر خیل پرداخته بنیاد فساد ایشان را براندازد وسپهسالار غلام حیدر خان بالشکر وتوپخانهٔ که درتحت رایت داشت روی بسوی موضع میتی که فتنه جویان مذکوره درآنجا بودند ورای مفسده میزدند نهاده جنك بسیار سخت واقع گشت وخلق انبوهی ازهردو جانب مجروح ومقتول شده درپایان کار باغیان پشت بجنك داده از راه فرار آهنك باجاور کردند ودر موضع میان کلی رسیده درنك نمودند ودرین محاربه اسپ سپهسالار دروقت تاختن ازروی سنك لغزیده ازپهلو برسنك افتاده پای سپهسالار برشکست وبا آن چین برجبین نیاورده پس ازانهزام خصم در جلال آباد مراجعت کرد وملا امیرالله پسر قاضی میرجال که درین جنك خدمت شایان بتقدیم رسانید ازحضور حضرت والا بقضاوت طوایف مهمند سرافراز گشت وجنرال ولی محمدخان مامور باقامه کنرشده سعید محمد خان بحاکمی ومیرزا احمد علیخان بسر دفتری آنجا سرافراز گشته محمد بشیر خان بحکومت شنوار مامور شده هر کدام بمحکمهٔ خویش رفت

﴿ذکر آهنك سردار محمد اسحق خان﴾

(در تسخیر میمنه ومذاکرات او بادلاور خان)

ذکر آهنك سردار محمد اسحق خان در تسخیر میمنه

درخلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان عزم تسخیر میمنه را پیشنهاد خاطرساخته درمجالس ومحافل ذکری ازان بلده وبتصرف آوردنش کرده تدابیر فتح آنرا اظهار همیکرد ودلاور خان والی میمنه که تاکنون راه اطاعت پیش نگرفته بود ازعزم وارادهٔ سردار محمد اسحق خان آگاه گشته بقصد اینکه از مکنون خاطر او بخوبی علم حاصل کند چیزی از اشیاء نفیسهٔ آنولایت مصحوب ایشان خواجه واولیاء خان نامان برسم هدیه نزدسردار محمد اسحق خان فرستاده ازدرکید پیام داد که هدیهٔ اورا ارسال حضور انور نموده معروض دارد که هرامری را اعلیحضرت والا درباب میمنه قرار دهد معمول داشته آید و او هدیهٔ دلاور خان والی میمنه را باشش جلد پوستین که دوجلد التائی ودوجلد قره کلی ودوجلد قرساق بودند باشش قداق چای از خود بصحابت مهرعلی شاه خان کرنیل وعریضهٔ ازخویش بحضور اقدس فرستاد وازگفتار دلاورخان آگهی داده حکم والا شرف صدور یافت که ازین هدیه وفرستادهٔ او مفهوم میشود که افواج پادشاهی را بچنین وسایل از رهسپار شدن جانب میمنه باز داشته کار خویش را راست کرده فتنهٔ برانگیزد اگر نچنین است فرستادگان اورا روانه حضور دارد تا از گفتار ایشان صدق و کذب والی را دانسته بروفق خاطر خواه درامور میمنه پرداخت شود واو فرستادگان اورا روانه کرده از گونهٔ احوال ومقال ایشان آثار خدع وفریب ظاهر گشته فرستادگان والی را بدارالسلطنه رخصت مراجعت داده از قفای ایشان کلمات و عبارات ذیل را که رقم میشود خود اعلیحضرت والا بقلم خویش مسوده فرموده برای سردار محمد اسحق خان ارسال داشت که تمامت رعایای ترکستان از طرف خود

(۱) نقل مسوده اعلیحضرت والا

نقل این مسوده (۱) را برای دلاورخان وهم برای عموم مردم میمنه نگارده‌هند تاشاید بتدبیرکاری براید وبخون ریزی وجنگ نگراید و آن اینست پادشاه ما پدر برپدر حکمران و فرمان روا بوده واز روزکار سابق بآبادی مملکت و غمخواری ملت کوشیده ومیکوشد چنانچه درین جزٔ زمان محاسن امور ازو بظهور رسیده و میرسد که یکی ازجمله پرداختن مملکت ازملت بیکانه است ودیگر محکم داشتن سرحد است که همه را بلشکر استحکام داده سدسدید براه‌دول خارجه قرار نهاده‌است تا ازمتجاوزات ومتصرفات ملت بیکانه مملکت اسلام آسیبی ندیده ناموس دولت وملت محفوظ ومأمون از حادثات وصادرات باشند وبدعات سابقه را که نسبت برعایا فوق الطاقه بود برانداخته محو فرمود ودراطراف وولایات کسانیرا که رو بخداوند وپشت بستم دارند ورعایارا برادر وپیوند خودمیدانند مأمور حکومت نموده تابعدالت رفتارنموده عیال‌واطفال‌ما باستراحت زیست وزندکانی کنندوبااینهمه خودش خودرا حامل بارکران سلطنت ساخته،تن آسانی واستراحت را فروهشته همت بترویج دین‌کماشته شب‌وروز را بدون زحمت کار وپرورش ونوازش صغار و کبار بسر نمیبرد پس‌دامن احسان چنین پدشاه را چکونه ازچنك امیدرهائی‌دهیم وباخصمش مردانه مصاف‌ندهیم وچنانچه، هرکه‌باو طریق‌خلاف پوید اول‌بنصایح برادرانه‌اندرزش نموده بشاهراه هدایت دعوت کنیم اکر طریق اطاعت پیش‌نکرفته رهسپار وادی‌جهالت کرددهرآینه‌بدم شمشیر وطعن‌سنان‌بامخالف‌اوسخن‌رانیم واینك شمامردم میمنه‌را میکوئیم که‌قبول امرونهی پادشاه‌اسلام رانموده‌ازراه‌راست اطاعت منحرف‌نشوید وبکشتن‌مسلمانان وتاراج‌مال واسیری عیال‌ایشان رضاندادهدرانقیادوپذیرفتن امرپادشاهی باما همدست وهمداستان شوید تاباتفاق‌هم مملکت‌خودرا محافظت‌کرده دست‌تصرف‌غیررا ازجان‌ومال‌وناموس خویش‌باز داریم نه‌اینکه باهم‌در آویزیم وخونهار یزیم‌بهرحال قراربکه‌پادشاه خیرخواه‌رعیت وسپاه‌درامرمیمنه کذارد شماومیرشما ازان درنکذشته بپذیرید که درینصورت ماهمه عهد میکنیم وبرعهده میکیریم که پرده عزت شما دریده نشودوالا بخداوند سوکندهاست که تاآنوقت دست ازتاراج مال وتیغ ازخون شما باز نداریم که یکتن زنده باشیم که‌حاجت بلشکر پادشاهی وزحمت سپاهی نشود فقط واین مسوده را بسردار محمد اسحق خان فرستاده نکارداد که قطعات عدیده نوشته پس‌ازمهر نهادن مردم ترکستان اکر علانیه فرستاده نتواند پنهان در مساجد ومعابر و شوارع بیندازد زیرا که چون مردم میمنه، ونواحی آن خطوط مردم رعایای ترکستانرا مطالعه کنند هرآینه اکرشعور داشته باشند خیروشر ونفع‌وضر پاداش خودرا ملاحظه خواهندنمود وکار اززبان انجام‌شده بتیغ وسنان نخواهد کشید انتهی وهم بدینمضمون ودیکر عبارت منشوری ازپیشکاه حضور بنام‌دلاور خان ومردم‌میمنه صادر فرموده سردار محمد اسحق خانرا ارشاد نمود که از جانب خود ایشانرا پیام دهد که اینك هدایت نامهٔ پادشاهیست که‌پرتو وصول افکنده شمارا ازصلح وجنك ونتایج اطاعت وغوایت آگهی میدهد که‌هریك ازده‌امررا اختیار کنند ثمره ونتیجه‌اش‌را امیدوار باشند فقط وسردار محمد اسحق خان پس‌ازفرستادن منشور مذکور ونامهای متعدده برطبق امر حضور باچهار هزارتن ازسواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه واحشام ملکی از مزار شریف خیمه بیرون‌زده بعزم تسخیرمیمنه تامعلوم‌شدن احوال میمنه کیان که‌چه‌جواب میکویند در سرپل درنك کرد وسردار عبدالله خان توخی حکمران بدخشان وقطغن را نیز ازحضور اقدس شهریاری حکم‌شد که‌پنجهزار سوارازمردم ملکی هردو ولایت بمعاونت سردار محمد اسحق خان کمارد واو هنوز بفراهم نمودن سواران ایلجاری نپرداخته بود که‌محمدعمرخان رستاقی روی‌ازدولت برتافته، فراراً داخل‌علاقه بدخشان‌شده باسلطان ابراهیم‌خان‌درفتنه‌همدست کشت وازشورش ایندوتن سردار عبدالله خان ازفرستادن سوار بیاری سردار محمداسحق خان باز مانده کرفتار تنبیه وتهدید وپیکار بدخشانیان شد

ذکر تنبیه وتهدید سرکشان بدخشان

﴿ذکر تنبیه وتهدید سرکشان بدخشان﴾

تفصیل این‌اجمال اینکه چون محمدعمر خان رستاقی باسلطان ابراهیم خان بدخشی همداستان کشته ازراه طغیان دربدخشان شورش آغاز کردند وسردار عبدالله خان بدفع آن‌فساد ورزید کان پرداخته جمعیت ایشانرا پراکنده ساخت چنانچه ازبیم جان فرار اختیار کرده دربخارا رفتند واعلیحضرت والا ازپناه بردن فتنه جویان بدخشان

دربخارا نامهٔ بپادشاه آنجا فرستاد ومیرموسی خان کماشتهٔ دولت خداداد که مقیم بخارای شریف بود نامهٔ مذبور
را در قرشی بمطالعهٔ پادشاه بخارا رسانیده مورد اعزاز واکرام شد ودرباب فراریان بدخشان برطبق نکارش
حضرت والا مستظهر ومطمئن خاطر آمد زیرا که پادشاه ذیجاه‌بخار باالو اظهار کرد که فراریانرا ازهرجا که‌وارد
شده باشند دربخارا طلبیده ایشانرا ازشرارت ومعاندت باز داشته مواظب حفاظت شود که جانبی حرکت کرده
مصدرفتنه وعنادی نشوند وازین سوی سردار عبدالله خان میرسلطان شاه وبابا خان بدخشی و شاه یوسفعلیخان
شغنانی‌را که بامحمد عمر خان رستاقی درمفسده وترکتاز انباز شده بودند کرفته باعیال ومنسوبان ایشان محبوس
وروانه کابل کرد وازحضور اعلیحضرت والا میرسلطانشاه وباباخان مامور باقامهٔ‌قلات‌شده عیال‌وتعلقات شاه‌یوسف
علیخان درکابل مقیم کردیدند واینوقت سردار محمداسحق‌خان که‌باآهنك تسخیرمیمنه چنانچه مذکورشددرسرپل
درنك داشت از عریضه مفتی محکمه شرعیه میمنه‌علم باحوال والی آنجا حاصل کرد که‌وی روزبحیله بسربرده قدم
بشاهراه اطاعت نخواهد نهاد وبدون قهروغلبه براه هدایت نخواهد شد وبخلاف این عریضهٔ مفتی مزبور عریضهٔ
ازدلاور خان والی که‌مشعر برکید وحیلهٔ‌چندبود همدست ایشان خواجه وطوره بیك‌بمطالعهٔ سردار محمد اسحق
خان پیوست واو هردو مکتوب را که‌مخالف هم‌بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود واعلیحضرت والا خوانین
هرات ومیران هزارجات را بابزرکان فراه وپشت رود وسیستان متعلقه افغانستان جهت نظم ونسق بعض امور
بفرمان طلب درکابل دعوت فرمود که‌پس از ارتباط رشته مهام مملکت همکنانرا باسواره و پیاده ایشان جانب
میمنه کسیل دارد وازاینمعنی سردار محمد اسحق خان‌را نیزبذریعه منشور آکاه فرمود وسردار محمد اسحق خان
ازصدور این‌حکم والا فرستادکان والی میمنه‌را که‌معطل بجواب عریضهٔ مذکوره داشته بوداعلام کرده رخصت
مراجعت داد وایشان نزد دلاور خان شده از عزم اعلیحضرت والا در تسخیر میمنه داستانی بکوش هوش او
رسانیدند که‌تمامت مردم‌افغانستانرا جانب‌میمنه‌کماشته دیاری (۱)درین‌دیار نخواهد‌کذاشت ودلاورخان ازشنیدن این
سخنان هراسان کشته کس‌نزد سردار محمد اسحق خان فرستاده پیام‌داد که‌طاقت اقامت سپاه پادشاهی‌را درمیمنه
نداریم وببودن فوج درمیمنه رضا نمیدهیم وده‌پانزده تن از کار کذاران دولت‌را میتوانیم که جهت ارتباط رشتهٔ
اطاعت وانقیاد درنزد خود جای اقامت داده درعوض چندتن خدمتکار باسم‌نوکر از آقسقال زادکان باچندخانه
از اعیان برسم برغمال روانهٔ مزار شریف نمائیم وسالیانه بیست هزار تنکه بصیغهٔ خراج بکار کذاران پادشاهی
سپرده زیاده برین متحمل تکلیفی نباشیم زیرا که‌تعهد داك هرات‌را نمیتوانیم ولیکن مکتوبات استمراریه‌را ازمیمنه
درقلعهٔ‌نو وهرات وازآنجارا درسرپل ومزار شریف میرسانیم بشرط اینکه‌خود والی‌وپسرش ازشرفیابی حضور
اقدس والا وسردار محمداسحق خان فارغ بوده درکابل یامزار شریف طلبیده نشوند و سردار محمد اسحق خان
فرستادهٔ اورا ازراه عتاب رخصت مراجعت داده پیام فرستاد که‌شمارا شایان سوال وجواب نمیدانیم واینقدر که
درنك‌را جائز شمرده بمکالمه ومذاکره روزبسر بردیم محض آن‌بود که‌خون مسلمانان ریخته نشود ومال ومتاع
غربای‌رعیت تاراج‌وپایمال سپاه‌نکردد دیکرچیزی درخاطرنبود اکنون‌ازقفای این‌پیام مترصد ورود افواج ظفر
فرجام باشید که‌بسرعت وشتاب‌وارد آن‌مقام خواهندشد وکیفرکار بدکنشان‌را درکنارایشان خواهندنهاد وچون
کاربجنبش‌جیش ورزم‌کوئی بقهروطیش (۲) کرائیدناچار یوزباشی شاه‌مردان‌قل ازدرخیر سکالی‌ونیك خیالی بعرض
سردار محمداسحق خان‌رسانیده اجازت‌خواست که‌درمیمنه‌رفته دلاورخان ومیمنه کیانرادلالت باطاعت کرده‌سالیانه
یك لك تنکه ازخراج ملك برذمه‌اونهاده عبدالباقی‌خانرا باپسروالی جبهه‌سای‌سدهٔ سنیه‌علیای سلطنت سازدوسردار
محمداسحق‌خان مسئول‌اورا قبول‌نموده‌ازسرپل درمیمنه‌اش‌فرستادواودرآنجاشده‌یك‌لك‌تنکه سالیانه‌برذمهٔ‌دلاورخان
کذاشت ازجمله بیست‌ودوهزار تنکه‌رابادهٔ‌خانوار ازاقسقالان برسم برغمال‌وطوره بیك‌باخود نزدسردار محمد اسحق
خان آورد ودوباره بتحصیل وجه بقیهٔ مقرره وآوردن پسر والی مامور میمنه شد و سردار محمد اسحق خان
بهمین‌قدراکتفا کرده بامراعلیحضرت والا از سرپل درمزار شریف مراجعت نمود واز آنسوی شاهمردان‌قل
وارد میمنه شده باستدعای دلاور خان واتفاق طوره بیك عریضه نکار حضور سردار محمد اسحق خان کردید
که بالفعل سردار سلطان احمد خان عوض پسر والی تشریف فرمای میمنه‌شده بعدپسراوباطمینان خاطرهمبار

(۱) دیار ساکن سرای

(۲) طیش اضطراب و بیقراری

پیشگاه حضور معدلت دستور کردد و سردار محمد اسحق خان این امررا بامر حضور والا پذیرفته سردار سلطان احمدخان‌را بااولیا خان واسفندیار خان وغیره در میمنه فرستادووالی که ازخوف کردار خویش هردم بخیالی بود از فرستادن پسرش سرباز زده بزبان عذر والحاح خواستار شد که در زمان فرصت اورا ارسال خدمت نماید وهم خودش پس ازمراجعت پسر وادای زرمقرر شرفیاب حضور انورشود واین خواهش اوازعرض فرستادگان سردار محمد اسحق خان منظورنظر عاطفت گستر اعلیحضرت والاشده دلاور خان‌ازاندیشهٔ که دردل‌داشت آسوده گشت وبیست وهشت هزار تنکه از جملهٔ وجه مقرره که باوجه از سالی سابقه اوپنجاه هزار تنکه میشد همدست ایشان میرزا عثمان خان بن‌خلیفه‌الله ویردی وقاضی نعمت‌الله خان وخلیفه عصمت الله خان هوا خواهان و معتمدان خویش همراه سردار سلطان احمد خان وشا همردان قل فرستاد کان سردار محمد اسحق خان‌درمزار شریف فرستاده باقی‌امورمیمنه موقوف بوقت دیگرماند وهمدرین هنگام چندتن روسی باچندتن ازمسلمانان بخارا بعزم زیارت عتبه علیای سلطنت وارد شغنان شده سردار عبدالله خان حکمران بدخشان اظهار ظاهر ایشانرا بخلاف ارادهٔ باطن ایشان که علم‌آوری بحال حکومت ومملکت ورعیت افغانستان بود بفراست دا نسته از راهیکه آمده‌بودند رخصت مراجعت جانب مملکت خود ایشان داد وازین معاودت آنان‌مکتوبی از جرنیف اسکی نام سرحد داردولت روس مصحوب یکی ازملازمانش بسردار عبدالله خان رسیده اوبامر اعلیحضرت والا چیزی بافرستادهٔ او اظهار نکرده وخرج راه داده رخصت مراجعتش فرمود ومقارن اینحال نائب عبدالشهید ومحمدنبی وعاشور وعلیمردان ولاله امیرسر غلانی ویعقوب میرشب وحاتم‌بیك و آقسقال ترسم بدخشی را که محمد عمر خان رستاقی دروقت شورش وفراز کردن خویش که از پیش رقم شد مکتوب بدیشان فرستاده وترغیب بفتنه کرده ومکتوب اوبدست سردار عبدالله خان افتاده بود همه را محبوس کرده باعیال ومنسوبان ایشان درحضرت امام جای توقف داده میرسلطان مراد خان رئیس ولایت قطغن‌را امرکرد که درحفاظت آنان مواظب‌بوده مأکول وملبوسی بایشان بدهد که دیگر جانب شده مصدر فتنه وحادثه نکردند وهمدرین وقت میرسلطان مراد مذکور سه‌رأس اسپ ویکجلد پوست شیرببر بسم هدیهٔ حضور والا وچندی از اشیای نفیسه باسم تحفهٔ حضور شهزادگان رفیع مکان وبانوی حرم محترم عفت توامان مصحوب یوز باشی آدینه خان ارسال داشته همه مقبول ومطبوع افتاده یکطاقه لنگی زری ویکثوب چوخهٔ کمخواب بعنوان خلعت ازحضور اقدس شهر یاری همدست یوز باشی مذکور از راه مرحمت برای او فرستاده شد

ذکر سپهسالاری فرامرزخان

«ذکر سپهسالاری فرامرز خان»

(ومامور شدن او از قندهار در هرات)

در روز بیست ودوم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۹۹ هزارو دویست ونود ونه هجری صلعم جنرال فرامرزخان که باسپاه نظام در قندهار اقامت داشت ازحضور فیض گنجوروالا بمنشور عاطفت دستورعطای منصب سپهسالاری رایت افتخار برافراشت ومأمور باقامهٔ هرات شده فصول هشت کانه ذیل از حضور اقدس جهت دستور العمل برای اوشرف نفاد یافت اول (۱) تاجائیکه خیردین ودولت وآسوده حالی سپاه ورعیت باشد اطاعت حاکم وقت رالازم دانسته در اموریکه رای حاکم باخیال‌او موافقت نداشته باشد حاکم را از اجرای آن بازداشته معروض‌حضور دارد تااندیشه هریك که صواب باشد حکم اجرایش صادر شود (۲) دوم افواج نظام کابلی وهراتی وترکستانی را که درهراتند درازای خدمت‌دولت ازعطای نعمت‌بادشاه امیدوار سازد (۳) سوم افواج سه کانه مذکوره را چنان مهذب و مؤدب ساخته در کردار ورفتار ایشان ربط وضبط داشته‌باشد که‌بی اجازت وامراوتوان سکون‌وحرکت نداشته باشند (٤) چهارم تمامت سپاه آنجارا فرمان شد که شمارا بسپهسالاری شناخته باآن عزل ونصب ارباب مناصب را در اختیار شما ندانند وازهر قرار که امرولا صادرشود مشکورانه بپذیرند (٥) پنجم جنرال تیمورشاه خانرا باخودیك وجود ودوست وچون دومغز دریك‌پوست دانسته درامورنظام نائب خویش شمارد (٦) ششم از افسران فوج ترکستانی هر که را برخلاف قانون نظام مشاهده کند معروض

پایهٔ سریر سلطنت نماید که طلب دار السلطنه شود (۷) هفتم بخواهش وهوای نفس خویش واستدعای اهل غرض در کاری اقدام نکرده حق بگوید وحق بشنود زیرا که اگر گفتار خوب وزشت سپهسالار یکسان مسموع سمع جهان آرا نگردد اعتبارا وچه خواهد بود واگر بگوش قبول جاداده شود ودر حقیقت خلاف واقع باشد او منفعل وشرمسار شده بدنام روزکار خواهد گشت (۸) هشتم کردار ورفتاری اختیار نکنند که سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات از کار حکومت بازمانده ورود اورا باعث عزل خویش از حکومت داند واورا حاکم ملکی وخودرا سالار نظامی پندارد فقط وسپهسالار فرامرز خان در هرات رفته ازقفای او دو لک وشصت هزار و چهار صدو سیزده روپیه کابلی ازخزانه قندهار برای مواجب سپاه هرات بامر حضرت والا ارسال شده همچنین از خزانهٔ کابل نیز فرستاده شد ومقارن انحال میر ابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی از حضور اقدس بسر دفتری قندهار شرف افتخار حاصل کرده در روز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الثانی سال ۱۲۹۹ هزار ودوویست ونودونه هجری از دار السلطنه کابل رهسپار قندهار شد

ذکر تنبیه وتهدید قوم نور زائی

(دهراود وهزاره صحبت خان)

ذکر تنبیه وتهدید هزارهٔ وافغان دهراود

وهم درخلال احوال مذکوره وانحال مردم نور زائی افغان علاقه دهراود وهزارهٔ صحبت خان که سر در قید اطاعت فرمان پادشاهی نیاورده ومرتکب بعضی از امور که در حوصله سلطنت نگنجد نیز شده پا بوادی نادانی نهادند چنانچه باستمالت وارسال نامه وکتابت سردار عبدالرسول خان حکمران قندهار رهسپار طریق فرمان پذیری نشدند واحمد شاه کلنکاری را که حاکم قندهار بحکومت دهراود کماشت اطاعت نکردند وعذر نارضائی از حاکمی او بحاکم قندهار نوشتند واو که اطاعت مردم افاغنهٔ دهراود را بدون محاربت مدنظر داشت احمد شاه خانرا معزول وناظر ولی محمد خانرا بحکومت آنجا مامور کرد ونیز سر تیپ عزم الدینخانرا با خاصه دارانش وچندی دیگر از خدمتکاران دولت در علاقهٔ هزارهٔ صحبت خان فرستاد وگفت که تا بتواند آن مردم را بسخن دلالت اطاعت کند واگر نشود بمحاربت گراید وازقفای عزم الدین خان یکفوج پیاده نظام وسه ضرب توپ وچند بیرق پیادهٔ ساخلو مأمور دهله کرد که شاید مردم هزارهٔ صحبت خان از سطوت ومکنت سپاه پادشاهی هراسیده طریق اطاعت پیش گیرند چنانچه هزارکان از ورود لشکر دولتی در موضع دهله خوفناك گشته چندتن از بزرگان ایشان چون محمد رسول خان ویوسف سلطان وعلی اکبرخن وشربت سلطان وعلی افضل خان ونائب زوار وعلی گوهر وقربانعلی ومحمد حسین ونیك محمد ومحمد کریم وغیره از راه اطاعت نزد حکمران قندهار شدند وچند دیگر که اندیشه خلاف در دل داشتند بهانه سامان سفر رهسپار قندهار نگردیده گوش بآواز افغانان دهراود وهوش به بزرگان هزاره که باسلام حاکم قندهار آمدند نهادند که هرچه از نفع وضرر عائد حال آنان شود تجربتی حاصل کرده جانب خیر خویش اختیار کنند ودر نحال مردم افغان دهراود که اطاعت پادشاهی در نظر ایشان زشت می نمود از ناظر ولی محمد خان حاکم جدید خودها نیز ناراضی گشته شکایتها از جور وظلم او بحکمران قندهار نوشتند واو احمد جانخان برادر سپهسالار غلام حیدر خن توخی را که پس از عزلش از حکومت قلات در قندهار نزد برادرش میبود بالشکر شایانی از مردم ملکی قندهار بدهراود فرستاد که هریك از حاکم ورعیت را که بد باشد هدایت کند واو وارد علاقه دهراود شده افاغنهٔ قوم نورزائی سکنه آنجارا خلاف شریعت وسلطنت مشاهده کرده بملایمت ونرم گوئی ایشانرا نصیحت نموده چندتن از بزرگان ایشانرا ازراه استمالت باخود درقندهار آورد که هرگونه قراریکه حکمران قندهار درکار ایشان نهد معمول دارند وبیرون از آن چیزی وپشیزی بحاکم خود ندهند وحکمران قندهار عهدنامه مشتمل براطاعت حکومت وترك مخالفت امر سلطنت از ایشان گرفته رخصت مراجعت داد واین امر ازعرض واقعه نگاران قندهار بگوش اعلیحضرت والا رسیده منظور نظر عاقبت منظر نگشت وسردار عبد الرسول خان حاکم قندهار را منسوب بخطا فرموده بوی نگار داد که خطا کردهٔ زیرا که آنان عهدنامه داده خودرا ازدست کشیدند وبدون قهر وعنف هرگز براه راست اطاعت نخواهند گرائید واز آنجا که ضمیر منیر والا آینه جهان نما بود آن فتنه اندیشان خالی ازخرد بمجردیکه پا بنهاد دهراود شدند عصیان ورزیده

طریق طغیان پیش گرفتند و با آنانیکه از هزارهٔ صحبت خان و گوش با آواز شور و طغیان بودند هم دست و همداستان شده ناظر ولی محمد خان حاکم و برادر زادهٔ مجید خان و محمد جانخان نورزائی را از ضرب گلولهٔ تفنگ بقتل رسانیدند و از وقوع این قضیه سپاهیکه در دهله جای گزیده بودند بامر سپهسالار غلام حیدر خان که از قندهار بدیشان نگار داد در هسپار دهراود شده قتال و جدال سخت روی داد و پس از قتل و جرح بسیار مردم هزارهٔ صحبت خان که بزرگان ایشان از راه اطاعت چنانچه مذکور گشت در قندهار آمده و در آنجا بودند از معرکهٔ کار زار خود را بیرون کشیده نزد صاحبزاده گان ذا کردپناه برده بتصدیق صاحبزادگان آنجا از قتل و تاراج در امان ماندند و هزارگانیکه با مردم نورزائی در بغاوت همعنان بودند با افغانان از حملهٔ فوج پادشاهی خسته گشته قهراً سر بخط فرمان نهادند و پنجاه هزار روپیه جریمه بذمه گرفته امان جان یافتند و اعلیحضرت والا بیست و پنجهزار روپیهٔ آنرا از مراحم ملوکانه بدیشان بخشیده بیست و پنجهزار آنرا تحویل خزانه نمودند و بانیان فساد را نیز بدست دادند بعد جان محمد خان که از حضور اقدس شهریاری مأمور ممیزی امور قندهار و جور و تعدی حاکم آنجا شده و وارد آن دیار شده بود بصلاح و صوابدید سپهسالار غلام حیدر خان و میر ابوطالب خان سردفتر و ملا یوسف خان کوتوال صاحب خان علی زائی را بحکومت دهراود مأمور کرده مجید خان و محمد جانخان نورزائی را که خدمت کرده و برادر زادهٔ ایشان براه خدمت جان سپرده بود با فیضو خان و فضلو خان و محمد یوسف خان همراه او معین نموده بزرگان هزاره را که از پیش نامبرده شدند و اطاعت ایشان بصدق پیوسته بود یکسر خلعت داده همه را باهم روانهٔ دهراود کردند و صاحب خان حاکم بزرگ فتنه جویان نایب اکرم را که تا اینوقت بدست نیامده بود محبوس ساخته، در قندهار فرستاد و از آنجا بدار السلطنه ارسال شد

شرح حال فتح الله بیک و میر سلیمان بیک

(شرح حال فتح الله بیک فیروز کوهی)

(و میر سلیمان بیک هزارهٔ دای کندی)

درخلال واقعات مذکوره از عرایض واقعه نگاران و کار داران دار النصرت هرات بسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسید که فتح الله بیک رئیس مردم فیروز کوه تا کنون ره نورد اطاعت نگشته از طریق جهالت مسکن خویش را فروهشته پناه گزین کوه شرارت شده است و سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات سردار سعید محمد خان و سردار بهرام خان را که هردوتن همواره در کمین کین فتح الله بیک بودند برغم او رئیس مردم فیروز کوه قرارداده است فقط و اعلیحضرت والا را این کار سردار عبدالقدوس خان پسند افتاده تمغای افتخار بنام آن دوتن سردار اصدار فرمود و فتح الله بیک از صدور این منشور رشک برده پس از چندی که روز بذات گذرانیده چون وحشیان در کوه و کمر ره نورد بود از راه ندامت طریق انابت پیش گرفت و باتفاق سعید محمد مذکور و سربلند خان عریضهٔ مشتمل بر استدعای عفو تقصیر خویش نگار داده نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده او روانهٔ حضورش کرد و نیز خواجه نور الله خان را از راه تسلیت و دلجوئی نزد فتح الله بیک روان کرد و او نیاز بیک پسر خود را باعتماد خواجه مذکور نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده از آمدن خودش وعده بوقت دیگر داد و سردار عبدالقدوس خان پسر او را بموجب فرمان طلبیکه در ماه جمادی الثانی چنانچه از پیش بشرح رفت بنام بزرگان هرات وغیره ولایات شرف اصدار یافته بود با خوانین هرات بدار السلطنهٔ کابل فرستاد و فتح الله بیک که دلش میل اطاعت نداشت از روانه کردن پسرش بحضور اقدس والا زیاده ترهسپر وادی جهالت شده در بین مردم چقچران آتش فتنه را افروخت و مردم آنجا را باهم درانداخته دوازده تن از ایشان مقتول و مجروح گشت و در پایان کار فتح الله بیک تاب درنگ نیاورده فرار دشت ادبار گردید و سر بصحرای گمنامی کشیده از یمعنی نیاز بیک پسرش مأمور باقامهٔ کابل و نظر بند شد و مقارن اینحال میر یوسف بیک هزارهٔ دای زنگی که با میر سلمان بیک هزارهٔ دای کندی عداوت قومی و هم چشمی داشت و هنوز میر سلمان بیک از طریق جهالت قدم باز نکشیده رهسپار اطاعت پادشاهی نشده بود باهم درآویخته جنگها کردند و در پایان کار قادر خان برادر زادهٔ نائب سلطان خان افشار که نزد محمد علم خان عم زاده اش رفته بود بامر پادشاهی میر یوسف بیک را معاونت کرده میر سلمان بیک را قلعه بند ساخت و او را در تنگنای محاصره انداخته، هنوز قلعه را مفتوح نساخته بود که سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت لشکر کشیدن از هرات جانب هزارهٔ دای کندی خواست و اعلیحضرت والا که بریختن خون

وتاختن مال رعایا اگرچه سرنخط فرمان نمی نهادند رضانبود سردار عبدالقدوس خانرا اجازت لشکر گماشتن نداده امر تنبیه وتهدید میرسلمان بیک راموقوف وحواله تدبیر فرمود چنانچه محمد علیخان افشار حاکم دای زنگی ودای کندی رابا بزرگان هردو طائفه که طریق اطاعت وخدمت می پیمودند چون محمد امیر بیک ایلخانی وحسینعلی بیک وعلیجان بیک وقاسمعلی بیک ویزدان بخش بیک ومحمد حسن بیک وحسن بیک وسید رضا بخش ومرتضی بیک وابراهیم بیک وقنبرعلی بیک بفرمان طلب دزکابل خواسته همه را از الطاف شاهانه بعطای خلعت مفتخر ساخته نیک بنواخت واز جمله محمد حسن بیک را که از امروالا درباب واگذاشتن چیزی زمین زروعی بیکی از اقوامش سرباز زد ازرفتن درملک باز داشته باعیال وتعلقاتش مأمور باقامهٔ کابل نمود وسه چهارتن از پسران ونبیر گانش را بملازمت سوارهٔ نظام شاهی وپیشخدمتی دربار معدلت مدارتعیین خدمت فرمود ومحمد علیخان راباستدعای خودش نزدپدرش نائب سلطانخان افشار روانهٔ هرات ساخته وبعوض او محمد سعید خان قوشبچی را ازمأموریت حکومت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی بنواخت وباميران مذکور در آنجا فرستاد ومیر سلمان بیک از مشاهدهٔ این نوازش رشک برده باتحفه وهدیه راه اطاعت پیش گرفته از درك سعادت عتبه بوسی سرافتخار برافراخته مورد مراحم ملوکانه شد

ذکر وصول فرستادگان والی خراسان وامیرعلم خان در هرات

﴿ ذکر ورود حسینعلی خان فرستادهٔ والی خراسان ﴾

(ومیر محمد ایاز خان فرستادهٔ امیرعلم خان)

وهمدرین هنگام حسین علیخان فرستادهٔ رکن الدوله والی خراسان ازسه هزارو پنجصدراس گوسفندان مردم قرائی(۱) که دوازده تن فراهی بتاراج آورده بودندواردهرات شده ازسردار عبد القدوس خان حکمران آنجا التماس استرداد کرد واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حکم والا بنام سردار محمد یوسف خان حکمران فراه شرف نفاذیافت که گوسپندان منهوبه را دستیاب کرده مسترد نماید چنانچه او برطبق امروالا گوسپندان ودزدانرا گرفته درهرات نزدسردار عبدالقدوس خان فرستاده اوبکتن ازدزدان را کشبان رمهٔ مذکوررا بقتل رسانیده بود بدارسیاست کشیده دیگرانرا درزندان هرات محبوس کرده گوسپندان را سپرد حسین علی خان نمود ومقارن انجال میرمحمد ایاز خان فرستاده امیرعلم خان قائنی نیزحاضر دربار هرات شده ازسردار عبد القدوس خان استدعای عفو مالیهٔ زمین واقع قریه کلی کرد برات امیرعلم خان را که هزاروسه صدوهشتاد روپیه قران بود نمود واو بموجب صدور حکم اقدس والا که درجواب عرضش نفاذیافت بصیغهٔ معافی ومرفوع القلمی ثبت دفتر هرات کرده هردوتن فرستادگان والی خراسان وامیر علم خان را از طریق نوازش خلعت داده مناسب حال والی و امیر علم خان هدیه وتحفه ازخود مرحمت کرده باعزاز واکرام رخصت مراجعت داد ودرخلال انجال محمدابراهیم خان ومحمد اسمعیل خان پسران حاجی حسین علیخان تاجرتربت عیسی خانی که درسال هزارو دوویست وهشتاد وپنج هجری چنانچه درجلد دوم این نگارین نامه مرقوم گشت اعلیحضرت والا راکه از آنسرزمین جانب مشهد مقدس میگذشت خدمت بسزا کرده بوداز تلثیم(۲) عتبهٔ(۳) علیای سلطنت مستسعد گشتند واعلیحضرت والابازای خدمت حاجی مذکور پسرانش رانیک نوازش فرمود واز آنوقت تاحال که سال هزارو سه صدو سی ودوی هجری وزمان تالیف این خجسته کتابست باآن دوتن وغیره نبیرگان حاجی موصوف که همه ساله شرفیاب زیارت سدهٔ سنیهٔ این سلطنت میشوند زیاده ازیك لك وپنجاه هزار روپیه ازدولت برده اند وهنوز آمده ومیبرند وهم مطابق این ایام لیسر نام روسی ازراه جاسوسی وارد غوریان شده آخوند زاده نظام الدین خان سرحد دارآنجا بااوملاقات کرده جانب خواف راه عبورش داد واین امر ازعرض سردار عبد القدوس خان بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده چون معروض داشته بود که آخوند زادهٔ مذکور او را ایلچی دانسته راه عبور داده است مورد عتاب شاهانه شد چنانچه منشور تنبیه وتهدید از حضور والا بنام او بصدور پیوست که غلط کردید وخطای بزرگ نمودید که بدون امر واجازت ما شخص بیگانه را ازسرحد اذن گذشتن دادید بارها ارقام وشمارا اعلام فرموده ایم که احدی را از محال سرحد افغانستان مجال عبور و مرور ندهید مگر حاملین مکاتیب که بمثابهٔ فرستادگان خان خوارزم وحکمران خراسان وامیر قاین باشند چنانچه ایشان بقانون شایسته نزدشما آمده واعزاز واکرام مناسب دیده

(۱) قرا نام طایفه یانام جائیست در خراسان.

(۲) تلثیم بوسیدن

(۳) عتبه چهارچوب دروازه

مراجعت کردند وشما اینقدرفهم ندارید که اکر ایلچی می‌بود وشمارا قابل خطاب ومقابل سوال وجواب خود نمیدانست واستعداد آن‌مقام‌را نداشتید میبایست مأمور شرفیابی حضورمامیبود نه‌ازراه هرات بلکه ازطرق دیکر بلادرهسپار کابل میشد وشما که اورا ایلچی پنداشته فرو کذاشتید مکتوب نهانی وکلام زبانی اوچیست وسرو کارش با کیست بهرحال چون عقل معینی ازخود ندارید واخوند زاده نظام‌الدین بدشعار چنان شمارا ازکاردور ساخته پردهٔ اعتباررا ازروی روزکار شما دور انداخته است که بمساعی جمیله وادلهٔ نبیله غبار جهل‌را از آئینه خاطر شما بمصقل تهذیب دور نتوانستیم جزاینکه شمارا بفهمانیم که پس‌ازین احدی ازروسی‌را اجازت نیست که بخاك مملکت افغانستان قدم کذارد واکر چنانچه حامل حجت وسندی‌باشد بدوکفته شود که درنقطهٔ سرحدعلاقهٔ خود توقف ورزیده مکتوب وسندخودرا ارسال دارد تاجواب خودرا کرفته ازجای توقفش بازکردد والا باو کفته شود که ازپادشاه خود اجازت نداریم که کسی را بدون سند درسرحد کذاریم البته ازشنیدن این سخن وممانعت نمودن ازراهیکه وارد کردیده باشد مراجعت خواهد کرد وازمقولات اخوند زاده که عنان عقل بدست نفس داده وبا ایلسر روسی بنیاد عبورش را درسرحد نهاده است کویا نافرمانی ازشما بعمل آمده که دیکر اعتماد سرحدداری برشما نمانده بدون اینکه درامور ملکی وعمل‌ودخل مالیات وحاصلات ودادوهی رعیت‌پرداخته‌ساختهٔ کار دیکر نمیتوانید شد پس‌نمیتوانیم که شمارا دخیل اموریکه هرکز نمیدانید ونیك وبد آن را نمیفهمید بنمائیم زیراکه اخلاص وارادت چیزیست وفهم ودرایت چیزی من‌بعد در کارخانهٔ فیوس ومیکزین ومواجب سپاه نظام وانبار علوفه وکدام مداخلت نکرده رجوع همه را بسپهسالار فرامرزخان بدانید که باوسپردیم ونائب سلطانخان افشاررا سرحددار کوهسان وغوریان فرموده تمامت سواران هرات را بزیررایت اوقرار داده دوضرب توپ قاطری وصدتن ازسواران نظامی نیز بااومعین کردیم که سالار کل‌سواران هرات بوده متوجه امور سرحد وثغور باشد فقط وآخوندزاده نظام‌الدین‌را ازسرحدداری معزول فرموده امر کرد که هرکز درغوریان نرود ودر شهرنیز بکارهای سرکاری مداخلت ننمایدوهم از عرایض سردار عبدالله‌خان تیموری که درنقائص کارهای سردار عبدالقدوس خان‌نکارداده وبحضور اقدس والا رسیده بود اورا ممیز محاسبات وباز پرس معاملات‌تعلقات سردار عبدالقدوس خان که بکارهای سرکاری کماشته بودمأمور نموده‌سپهسالاررا محصل وجوه خیانات مقرر کرد

(ذکر شرارت مردم منکل ومأمور باقامهٔ کابل شدن)

(بعضی ازبزرکان مملکت که داعیهٔ بدخواهی دردل وهوای مخالفت درسر داشتند)

ذکرشرارت مردم منکل وغیره وقایع آن موقع و محل

درخلال واردات مذکوره مردم اسمعیل خیل منکل باسعدوی کرو خیل که ازدولت وسعادت رو برتافته چنانچه ازپیش رقم کشت ازراه فرار جانب کوهستان منکل شتافته بود درشرارت انباز شده شورش آغاز کردند وباصاحبزاده میرآقاخان حاکم خوست بمحاربه کرائیده واوبامردم حاجی ورعایای علاقهٔ خوست پای مردی فشرده سعدو ومنکلیان را ازپیش برداشته داخل کوهستان منکل نمود ومردم منکل‌ازسبب دشوارکذر بودن جبال قوی‌دست کردیده محاربات سخت‌بتقدیم رسانیدند وازجملهٔ‌باغیان مردم اسپین کندراه عبورحاجیانرا تنك کرفته سی‌تن ازمردم حاجی را کشته وشانزده تن ازبغاة مقتول شدند ودرپایان کار لشکرحاجی داخل شدنرا درکوهستان منکل دشوار دیده بمساکن خود مراجعت کردند وحدوث این فتنه‌ازعریضهٔ صاحبزاده میرآقای حاکم خوست بمسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسیده از کابل فوج نظام وتوپخانه باایلجاری مردم اطراف مأمور آنولا کشت ومردم منکل ازسطوت وهیبت فوج پادشاهی هراسیده. بشفاعت قرآن وزنان‌موسفیدایشان که‌نزد صاحبزاده‌میرآقاخان‌فرستادند امان‌جان یافتند‌مشروط باینکه‌سعدو وغیره مفسدین‌را بدست‌داده دیکرپیرامون شرارت ومفسدت نکردند وهنوزکار منکل فیصل نشده‌بود که مردم خوست تمردورزیده بمخالفت برخاستند وازدادن مالیات دیوانی سرباز زده طریق‌طغیان پیش کرفتند وصاحبزاده میرآقا خان باسپاه نظام وتوپخانه راه سرزنش آن مردم بدمنش برداشته بامردم صبری خیل بجنکیدوهفتادتن را ازایشان مقتول ومجروح ودستکیر ساخته فتحیاب کشت وهمه را بضرب تیغ مطیع ومنقاد نموده مالیات دیوانی را تمام حصول کرد ودر اثنای

مقاتله وپیکار سعدو فرصت یافته مبلغ بسیاری باسم مهمانی برای مردم چکنی فرستاد که ایشان را اغوا کرده درفتنه باخود همراه سازد ومردم مذکور مهمانی اورانپذیرفته تیرمدعایش برهدف تمنا راست نیامد وآخرالامر خودش گریخته برادرزاده اش گرفتار گردیده بغلطانیدن از کوه بیاسارسید ومقارن اینحال ازهزارو پنجصدتن بزرگان تمام مملکت که بفرمان طلبیکه ازپیش درضمن احوال دلاورخان میرمیمنه اشارت رفت وارد دارالسلطنه شده بودند اکثرپس از شرف بار یافتن وعطای خلعت وتعیین مواجب وتنخواه سر وسوار افتخار حاصل کرده رخصت مراجعت یافتند وبعضی چون گل محمدخان قوم جلال زائی اندری وعبدالقادرخان تاجیک غزنین وغیره که آثار فتنه از ناصیهٔ حال ایشان نمایان بود مأمور باقامهٔ کابل شدند وهم چنین برخی ازبزرگان هرات وفراه وقندهار وغیره برای خدمت حضور دردارالسلطنه بامراعلیحضرت والامقیم شدند که ازانجمله میرعطا خان برکد ومحمد خان نظام الدوله ومحمدعمرخان نورزائی ومحمد عمرخان بارکزائی وسعدالدینخان قاضی قندهار که بموجب امر جلیل القدر والا ملا عبدالشکور پسرخود را بقضاوت آنجا گذاشته شرف یاب حضور شده بود بودندواز تمامت مردم هزاره غلام محمد خان بن رجب علیخان را بمنصب صد سواری سر افرازی بخشوده درین اوان سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات که درباب بیرون کشیدن خادمان وهواخواهان سردار محمد ایوب خان بموجب فرمان بادشاهی اقدام نموده همه را سخت گرفت که از مملکت خارج شوند چند تن از ملازمان نظام درمزارخواجه عبدالله انصاری بست نشین شدند وازجمله داد محمد نام خودرا بدست نداده بگریخت وسید عظیم شاه نامیکه درزاویهٔ خفا مقام گزین ودرمفسدت واغوای انام باندوختن کین روز بسر میبرد وسردارعبدالقدوس خان بنابرنام سیادت مزاحم اونشده بود ازعرض واقعه نگاران هرات بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور معاتبت دستوربنام سردارمذکور شرف صدور یافت که چشم تمیز ندارید ومصلح را از مفسد نمیشناسید وهرکه میگریزد ویافتنه می انگیزد واقف نمیشوید ودروقت پرسیدن معروض میدارید که اخراج میشوند زنهار سید عظیم شاه را بشناس ومدارمده ونظر بدین امور هرکه راکه عزل ونصب کرده اید همه غلط است ومدح وذم هرکس راکه می نویسید از غفلت وقباحت بعد ازین یکروپیه را بکسی ندهید ودرعین اختیار خود را بی اختیار پندارید وهمهٔ واردات جزئی وکلی را از حضور دستورالعمل بخواهید زیراکه از فضل خداوند بیمانند که زمام مهام خلق انبوهی از بندگانش را بکف اختیار مانهاده ومانند بادشاهان عیاش بیدماغ واستراحت طلب نیستم که زحمت کاررا دشوار دانم وازحالت ملک ومملکت بیخبربوده ودیعت آلهی را پاسداری وحفاظت وحمایت نکنم ودرخور جزء اخیر اینمقوله شوم

شهیکه پاس رعیت نگاه میدارد حلال بادخراجش که مزد چوپانیست
اگرنه راعی خلق است زهرمارش باد که هرچه میخورداز جزیهٔ مسلمانیست

اگر چنانچه خواسته باشی هزاران کاررا بادلایل وبراهین التماس نمائی جواب سنجیده وپسندیده مطابق قانون سلطنت خواهی شنید ودرنگ درجواب نخواهی دید

﴿شرح حال مردم کتواز وخروتی﴾

(وسلیمان خیل وناصری وغیره وقایع)

شرح حال مردم خروتی وسلیمان خیل

درخلال احوال مسطوره مردم سلیمان خیل وناصری وخروتی ازکینهٔ دیرینهٔ که دردل داشتند باهم درآویخته طائفهٔ سلیمان خیل برموضع سکنای خروتی تاخته بسیاری از اشتران و گوسپندان را غارت کردندوشش تن از ساربانان و شبانان را نیز بکشتند ومردم خروتی سر روضه خبر یافته سرراه سلیمان خیل را تنگ گرفته اشتران و گوسپندان را تغلباً باز گرفته یکصد و بیست تن از سلیمان خیل را بکشتند و چهل تن از خروتیان کشته شدند وواز صدور اینواقعه اعلیحضرت والا بزرگان هردو طائفه را طلب کابل فرموده عداوت ایشان را بمصالحت فیصله نمود ودو ساله مالیات را که تا این وقت نداده بودند برعهدهٔ ایشان نهاده رخصت مراجعت داد وسمندرخان را جهت حصول وجه مالیات واسترداد اموال منهوبهٔ طوائف مذکوره باآنان همراه فرستاده

بوی امر کرد که بصوابدید سردار محمد حسن خان حکمران غزنین امور مرجوعهٔ خودرا انجام نماید چنانچه او سردار شیرین دل خان برادر خودرا مامور این خدمت کرد واو درعلاقهٔ مقربا محمدرحیم خان وسید فقیر خان حاکمان کلات ومقر ملاقات نموده باهم رهسپار کتواز شدند ودرعرض راه ازمکتوب سمندر خان که بامردم کتواز وخروتی وسلیمان خیل قرار داده بود که بزرکان ایشان در غزنین نزد سردار محمد حسن خان رفته برطبق تجویز او مالیات را اداساخته مال ومواشی منهوبه را بعمالکانش بسپارند برحقیقت حال آکاه کشته مراجعت کردند وبزرکان طوائف مربوره بروفق قراریکه باسمندر خان نهاده بودند وارد غزنین کردیده مالیات دوساله‌را باموال تاراج شدهٔ همدیکر وعدهٔ اداورد کردن داده مراجعت کردندوچون بمساکن خودباز کشتند تمرد ورزیده ازقرارداد خود عدول نمودند چنانچه بیاید ومقارن انحال میرزدان بخش بن میرصفر قلیخان هزارهٔ بهسود که باپسران سردار شیرعلیخان جاغوری وصلت وخویشی داشت وپسران سردار مذکور چنانچه ازپیش بشرح رفت باعیال ومنسوبان ایشان درکابل امراقامت داده‌شده واونیز باایشان بودبنوعی رخصت حاصل کرده در کورعلیاد که مسکنش بود رفته سرازجیب تمرد کشیدو محمد حسین خان حاکم هزارهٔ بهسود بامراعلیحضرت والا باششصدتن ازپیاده کان ساخلو ودو ضرب توپ ومردم ایلجاری هزاره بهسود اورا درقلعه‌اش محاصره نمود ومیرزدان بخش تاب مقاومت درخود ندیده باسعید محمد برادر وغیره تعلقا تش درشب ازقلعه بیرون شده ازراه فرار درعلاقهٔ سه‌پای هزارهٔ دای‌زنکی نزدمیرمحمدعظیم بیك بن علی‌زاهد که‌سربخط فرمان سلطنت نداشت رفته پناه کزیدو محمد حسین خان هردو قلعهٔ اورا متصرف‌شده هفت تن ازبرادر وبرادر زادکان اورا که‌از کریختن بازمانده بودند محبوس وروانهٔ کابل نمود وچهل تن از پیاده کان ساخلو را بمحافظت قلعهائی او کماشت وازرویداد این واقعه مردم وصی‌محمد هزارهٔ جرغی نیز که فراز کوه جهالت کردیده وقلاع شانرا فوج پادشاهی آتش‌زده سوخته بودند ازراه انابت باز کشته طریق اطاعت برکرفتند وفوج وتوپیکه از غزنین مأمور تنبیه وتهدید میرزدان بخش شده بودند ازعرض راه بغزنین باز کشتند ومقارن انحال سه‌دستهٔ هزارهٔ جاغوری چون طوائف پشهٔ وشیرداغ وقلندر که رهسپار تمرد وغوایت بودند بدلالت واستمالت باز علیخان برادر سردار شیرعلیخان جاغوری سبیل اطاعت پیش کرفتند ومالیات اراضی خودرا بتوسط جعفر علی خان بن باز علی خان به محمد صدیق خان حاکم رسانیدند وهمدرین اوقات ازعرائض مردم بامیان وسیقان که بپایهٔ سریرسلطنت رسیده بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا پیوست میربدل بیك که در حق آن مردم ستم کرده بود از حکومت معزول ومیر محمد عثمان خان بحکومت وسردفتری آنجامأمور کشت وهم محب‌علیخان کشمیری ازحضور اقدس بمیرشبی غزنین سرافراز کشت وسردارشیرین‌دل‌خان که از رفتن درکتواز چنانچه مرقوم شددرمقر بازکشت بامرسردارمحمد حسن خان‌حکمران غزنین جهت اصلاح نزاع هزاره وافغان که دروقت‌استیلای دولت انکلیس باهم درآویخته وخونهاریخته وزنان‌ودختران را باسیری‌ومال ومنال همدیکررا بتاراج برده بودند وارد قلعهٔ کلستانخان هزاره شده پنج‌دختر ازهزارهٔ چهار دسته برسم‌وصلت بطوائف مرجان خیل ودرانی قراباغ وترکی وخروتی وجلال زائی‌افغان داده قطع رشتهٔ منازعت کردوهم شش دختر ازهزارهٔ ناهور که در حین توجه موکب همایونی جانب قندهار کوسپندان طائفهٔ الوزائی وترکی افغان کوچی راتاخته وشبانان ایشان‌را کشته بودند باهزار وپانصد روپیه نقد وپنجصد وچهل راس کوسپند کرفته بصاحبان رمه‌داد وهم کوسپندان تاراجی سادات سراب وهزارهٔ شاخه وعلاءالدینی را که ازمردم افغان غارت کرده بودند کرفته بمالکانش سپرد وازجملهٔ دختران یکتن صفیه نام را که باوجه نقد مذکور برسم محصلی حاکم غزنین کرفته بود بامراعلیحضرت والا پس باقربانش سپرد وازین روز بعد نزاع و مخالفت و عداوت افغان وهزاره رفع کشت

ذکر استعفای سردار عبد القدوس خان از حکومت هرات

﴿ ذکر استعفای سردار عبدالقدوس خان ﴾

(از حکومت هرات)

چون فرامین عتاب آمیزیکه بشرح رفت از عرائض سردار عبدالله خان وعلی رضا خان پیشخدمت واحمد علیخان میرشب بذمایم ونقائص کارهای حکمران هرات حالی‌خاطرخطیر کردیده شرف صدور پذیرفته سبب خوف

وی شدند چنانچه عریضهٔ مشتمل براستعفای حکومت هرات ومتضمن براستدعای ترك امور دنیوی واختیار کوشه نشینی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده در طبع انور والا ناکوار افتاد ومنشوریکه هادی مردان کار وحاوی برکفتار کوهربار ودستورالعمل حکام روزکار است ازحضور فیض کنجور بنام اوشرف صدوریافت که دنیا داری شما بسته باختیارات تامه در حکومت هرات نیست وآن درجه ومقام را ندارید که بهمصالحامور دولتی وکارهای نازك سلطنتی رسیدکی وفهمیدکی داشته هرچه بکنید خالی ازشوائب ایرادواعتراض باشدوا کرازینکه شمارا درانجام مهام ملك وسپهسالار فرامرزخان را بانتظام سپاه نظام ونائب سلطان خان افشار را بمحافظت وحراست سرحد واحمدعلی خان را بخدمات کوتوالی وخزانه داری منتخب ومامور فرموده ایم آزرده کشته باشید همهٔ آنان ارباب اسباب پرده داری وحفظ ابروی شما اند که بارشمارا سبك وکارشمارا ازعیوب اصلاح وپاك فرمودهایم واز جانبما کسری درعزت ونقصی درحرمت شما واقع نشدهاستوهمان خطاب نائبالحکومتی ومدخلیتدرکارهای مملکتی وتوجهدر مطالب دفاتروحساب وتعلق درمقاصدشرائع وکتاب ومجالستباخوانین ولایت ووافدین (۱) خارج از مملکت وباز پرسی برایا وداد رسی رعایا وحفظ آداب حکومت ونظم ونسق واجرای اوامر ونواهی شریعت برشما اندك نیست اکرچشم باز کنی وفکری بانجام وآغاز نمائی کارمأمورین تمام دول روی زمینرا بیرون ازین نخواهی دید که کاهی در یکجا کار کنند وهنکامی در دیکر منزل بارنهند وزمانی بنظم سپاه وآنی بنسق حال رعایا پردازند ودر جمیعاحوال تغییری درحال وتبدیلی بمال ایشان راه نمییابد ومزاوار خدمت ومستحق نعمت وطالب عزتوراغب خیردولتند پس شمانیز بهمان خدمتیکه مأمورید وجههمت کاشته خودرا مضطرب نسازید وبکفتار غرض جویان ازراه راستخدمت ومأموریت منحرف نکردیده امورمرجوعهٔ خویشرا موافق قانون حکومت درمحلاجرا آرد واینرا نیز بقسم نصیحت ورسم موعظت مینکاریم که اکرخواسته باشی دوست ودشمن را بشناسی ونیك را ازبد تمیزدهی نظربکردار وکوش بکفتارش کن اکرچنانچهشمارا ترغیب وتحریضخدمتوصداقت نسبتبدولت واطاعت امرسلطنت کرده اندازهٔ خودرا نیز نکاه دارد هرآئینه دوست خاص ودارایپاسواخلاص شما خواهد بود واکر بکلمات بیمغز ومذاکرات ظاهر نغز باطن شمارا بلغزاند وراه خلاف نماید یقین بدان ونیك غور وخوض نما که در چاهت خواهد انداخت زیرا که ازراه باطن شیطان را کواه خودساخته کردار ورفتار شمارا نسبت بدولت اکرنیك واکربد باشد جلوهداده وتاسف نموده خواهد کفت که پاداش چنینوچنان خدمات این بود پس چنین شخص بهلاکت شما راضی ودشمن ذاتیست وقاعده چنانست که مزدخدمتافزایش نعمت وعزتست نهبخشش مملکت واینقدر بدان وآکاه باش که درصورت شفقتما نسبت بشما دیکررا نمیرسد که منت ملاطفت ومرحمت بذمت شما کذارد چنانچههرکه محتاج اینمعنی بوده وهست واکر اعلیحضرت ماازشما آزرده شوند البته همان دوستان شما که داستانها درنزد شماراند روی ارادت ازشما برکردانیده معائب وذمائمیکه هرکز مرتکب آن نشدهباشید نسبتبشما دهند وکار مرغوب شمارا معیوب بقلم آرند باری خودرا فرزند ونوکراخلاصمند دولت پنداشته از خیالات فاسدهٔ جوانی دوری کزیده درامور محولهٔ خویش بچشم وکوش وهوش بکوشید وحرف عالمیرا بمقابل لطف وقهرما بهیچ بشمارید واکر چنانچه در بخت وطالع شما قصوری باشد هرآینه بخیال باطل وهوای فاسدمحکم شدهخودرا عاطل ساخته درکابل خواهید آمد وبابرادران خودخواهیدنشست ومورد تشنیع وملامت خواص وعوام خواهیدشد فقط وهم ازقفای این منشور ذات خجستهصفات اعلیحضرت والاتشریف فرماشدن خویش را جانب هرات تصمیم عزم نهاده سردار عبدالقدوس خانرا خبر داد که ازسبب عدم درایت وقلت کفایت اونهضت فرمای آنولایت کردیده کار مملکت وامور سپاه ورعیت را راست کنند اما بشرطیکه از دیکر سوی کرفتاری بدولت روی ندهد وسردار عبدالقدوس خان ازوصول این توقیعات موعظت آیات افسردهخاطر کشته خواست که خود سر رهسپر کابل شود واعلیحضرت والا قبل ازانکه اوراه کابل ویادیکر جانبی برکیرد درروز یازدهم ماهشوال سال ۱۲۹۹ هزار ودوصد ونودونههجری صلعم ناظر محمدسرور خانرا بنیابت شهزادهٔ آزاده سردار حبیبالله خان مأمور حکومت هرات فرمود واودرروز چهاردهم ماهمذکور از کابل رهسپار آنجاشده روزدوشنبه هجدهم ماهذیقعده وارد هرات کشت واعیان وبزرکانشهر وافسرانسپاه باافواج نظام استقبالش کرده

(۱) وافدین ایلچیان ومهمانان

پس از کشاد دادن توپ تبریك اورا درارك هرات فرود اوردند وبعد از وصول او سردار عبدالقدوس خان بابعضی ازعیال ومنسوبان خویش ازراه فراه وقندهار جانب کابل رهسپار گشت ودرخلال احوال مذکوره سپهسالار فرامرز خان که حکام کماشتهٔ اورا ازمحال اوبه و کروچه وغیره جهت بازپرس حساب ایشان درهرات طلبیده بود بعوض آنان برادرزادهٔ نائب سلطان خانرا دراسفزار وغلام جانخان فوفلزائی را دراوبه وپیر محمد خان جدیدالاسلام را در کروچه وولی محمدخان جمشیدی را در کرخ بحکومت مأمور کرده خود بنظم ونسق مملکت پرداخت

ذکر ترمیم وبنیاد بعض عمارات در هرات

﴿ ذکر مرمت حصار هرات وبنیاد قلعهٔ غوریان ﴾

(وعمارت چارباغ وغیره واقعات)

مقارن واردات مذکوره سپهسالار فرامرز خان پس از فرستادن کرنیل ولی محمد خان در کابل که ازراه فتنه شورش دربین سواران نظام انداخته بود وتبدیل کرنیل خیرمحمدخان و کرنیل محمدخان افسران افواج ترکستان که باسردار محمد محسن خان چنانچه از پیش بشرح رفت وارد هرات شده تااینوقت درانجا بودند و فتنه جوئی بروی کار آوردند باسپاه فراه و گسیل داشتن هردوتن را باافواج متعلقهٔ ایشان درانجا ونقل دادن سپاه مقیم فراه در هرات بامر اعلیحضرت والا بترمیم حصار هرات پرداخته بمثابهٔ نخست درست کرد و هم عمارت چارباغ را برای دربار حکومتی بنیاد نهاده آباد ساخت و همچنین قلعهٔ غوریانرا احداث نموده غیراز مصارف دولتی بصرف هشت هزار روپیه از رعایای آنجا که طوعاً معاونت کردند بپرداخت و هشت کاروان سرائی بزرگ تجارتی دراندرون شهر برافراخت وبازای این خدمت که بپای برده شد مواجب ماهانهٔ سپهسالار وتیمور شاه خان نائب سالار از حضور انور والا افزوده کشت و دراثنای امور مذکوره فتح الله بیك فیروز کوهی که شرح شورش و کریختنش ازپیش مسطورشد بدستیاری مردم میمنه موضع بندررا تاخته بامردم فیروز کوه طرح مقاتلت انداخت وبندررا متصرف کردیده باغوای او مردم چارصده نیز شورش آغاز کرده دست بقتل وغارت دراز نمودند چنانچه شیرجانخان برادرزاده عباس خان شاهسوند نوکر سردارعبد القدوس خان را که ازراه هزاره جات درهرات میرفت بقتل رسانیده جمعیرا ازمردم هزاره که بعزم زیارت رهسپار مشهد بودند کشته، واسیر کرفتند وازحدوث این فتنه اعلیحضرت والا برآشفته حکمران هراترا فرمان کرد که مردم اشرار نکوهیده خوی چارصده وفیروز کوه را تنبیه وتهدید نموده در تحت فرمان کنند واو باراده سرزنش آن مردم بد کنش بتدارك جنبش جیش پرداخت چنانچه، بیاید انشا الله تعالی ومقارن اینحال میرزا محمد ربیع نام تاجر فرستادهٔ امیر علم خان حشمة الملك قائنی ازفیض عتبه بوسی سدهٔ سنیهٔ علیا مستسعد کشته، عریضهٔ امیرموصوف را که مشتمل براظهارات دولتخواهی بود بادوتخته، قالین برجندی وچیزی زعفران وزرشك که برسم هدیه باخود داشت ازحضور انوروالا شرف کذارش داده درجهٔ منظوریت حاصل کرد چنانچه، شش طاقه ارهٔ کشمیری ودوطاقه پتوی سفید کابلی همدست او از راه مرحمت بامیر علم خان فرستاده شد و همدرینوقت سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان مکتوب سردار عبدالقدوس خان را که از هرات برای او فرستاده وبعضی شکوه وحرفهای ازاندازه خودزیاده نوشته بودنزد محمد سرور خان نائب الحکومهٔ هرات روان کرد واوارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازین مکتوب چون سردار عبدالقدوس خان وارد کابل کشت بامر اعلیحضرت والا محبوس کردیده سپرد پروانه خان شد که سخت محفوظش بدارد تا متنبه کردد

ذکر عزل سردار عبد الرسول خان از حکومت قندهار

﴿ ذکر عزل سردار عبد الرسول خان ﴾

(از حکومت قندهار وواقعات ولایات اندیار)

چون بممیزی جان محمد خان که از عرض واستغاثهٔ رعایای قندهار چنانچه، ازپیش اشارت رفت مأمور آنجا شده یك لك ونود ونه هزار ویکصد وشصت ویکروپیه ازوجوه دولتی ومصادرهٔ رعیتی بذمهٔ سردار عبدالرسول خان ثابت شد از حکومت قندهار معزول کردیده بامر اعلیحضرت والا هشتادوسه هزار وسه صدو هفتاد وشش

روپیه ازو گرفته بستم دیدگان رعیت داده شد وازوجه دولتی ده هزار و پنجصد وچهل وهفت روپیه ازوی حصول گشته، دیگر چیزی برای او نمانده باقی ده آینده گردید وبعوض او سردار نور محمد خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم ازحضور اقدس والا مامور حکومت قندهار شده درروز پنجشنبه بیست و ششم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۹ هزار و دوصد و نود ونه هجری وارد آنجا گردید وجنرال علی عسکر خان بافوج نظام وخان محمد خان ومیر ابوطالب خان بازرگان شهر پذیره اش کرده باعزاز واکرام بارگش فرود آوردند وهم درینوقت میرزا محمد کاظم نامی ازقزلباشیهٔ قندهار قرآن را که بخط کوفی نگاشتهٔ قلم حضرت امام حسن ابن علی کرم الله وجهه است ارسال حضور انور نموده درکتابخانهٔ خاص تحویل شد ودرخلال احوال مرقومه مردم پتان زائی ازقوم اچك زائی تمرد ورزیده باسواران نظامی که جهت انجام خدمتی دران نواحی گردش داشتند در آویختند وعلاء الدینخان دفعدار را کشته یکتن دفعدار دیگر را بایکتن ازسپاهیان دستگیر ساخته محبوس نگاهداشتند وبقیهٔ سواران ازراه فرار درفراه نزد سردار محمد یوسف خان شده او محمد اکرم خان وفیض محمد خان ومحمد امین خان نامان را باسواران فراهی بسرزنش آن ره نوردان صحرای گمراهی گماشته گوشمالی بسزا داد وسید محمود نام را باشش تن ازبزرگان آن شرارت پیشگان پابزنجیر درکابل فرستاد ومقارن اینحال سردار شریف خان سیستانی که دروقت عبور اعلیحضرت والا ازسیستان جانب مشهد مقدس چنانچه درضمن وقائع سال هزار و دوصد وهشتاد و پنج هجری درجلد دوم این کتاب رقم گشت خدمت وعزتی نسبت بذات اقدس کرده واین وقت ازدولت ایران رو برتافته شرف بار درین دولت یافته بود بمبلغ شانزده هزار و ششصد وشصت روپیهٔ کابلی مواجب سالیانه سرافراز گردیده ازحضور اقدس مأمور باقامهٔ چخانسور شده ازعطای خلعت سردارانهٔ فاخره ممتاز گردید وهم دستورالعمل ششگانهٔ ذیل بخط ومهر پادشاهی زینت پذیر گشته بوی تفویض فرموده آمد (۱) اول تازمانیکه تعیین حدود سیستان دربین افغانستان وایران نشود وسرحدداران طرفین نقاط فاصلهٔ بین را نشناسند اوکه بامردم سیستان معاندت ومغایرت اختیار کرده است ازموضع اقامهٔ خود تجاوز ومداخلت درهیچ زمین نکنند واگرچه بداند که فلان قطعهٔ اززمین وموضع بموجب نوشته وقرارداد عهد سلطنت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم بتوسط کرنیل بالك انگلیس وسید نور محمد شاه خان وکیل امیرموصوف ووزیر دول خارجهٔ ایران درحصه وتقسیم افغانستان درآمده اجتناب ازمداخلت را لازم داند زیرا که مقصود اصلی تجدید نوشته وقرارداد وروشن ساختن نقشه وخریطه تقسیم حدود سیستان دربین افغانستان وایران برسبیلی مکنون خاطر است که نوشته وقرارداد مجدده وپیمان امور سرحدیهٔ دولتین علیتین سالهای درازبرقرار واستوار بماند اگر چنانچه نقشه وتقسیم سابقه را اصل صحیح ومأخذ منیع (۱) می بود رعایای طرفین دست تاراج بمال یکدیگر دراز نمیکردند (۲) دوم هرگاه قوم وطایفهٔ یاشخص واحدی از مردم سیستان رجوع بدولت خداداد افغانستان کرده بسردار معزی الیه ملحق شود واز مردم متعلقهٔ امیر علمخان حشمته الملك باشد که در جمع و جزو طومار رعایای سیستان تعلقهٔ افغانستان مندرج نباشد اورا اختیار نیست که بی اجازت صاحب دولت افغانستان ایشانرا بخود راه دهد باید صورت حال و کیفیت احوال وقصد و ارادهٔ ایشانرا معروض پیشگاه سریر سلطنت داشته مطابق امریکه از حضور شرف صدور یابد کار کنند (۳) سوم کسانیکه از مردم سیستان متعلقه افغانستان متفرق وپراگنده در سیستان متعلقهٔ دولت ایران مسکن گزیده باشند خاصه قوم وتبار ومنسوبان خود سردار معزی الیه هروقت بموطن ومقام اصلی خود باز آمده مقیم شوند اورا لازمست که بتسلی ودلجوئی واطمینان خاطر ورفاه حال آنها بکوشد وشیوهٔ غمخواری وپرستاری رانسبت بایشان نیك بعمل آرد واگر احیاناً ازطرف امیرقاین رد ومنعی درینباب بوقوع رسد ویامرتکب فتنه وفسادی شود اورا سزاوار نیست که بجنك وپیکار گراید بلکه لازم داند که امیرقاین را بنوشته وپیام از ارتکاب اسباب مغایرت و مخالفت ممانعت نماید واگر او نپذیرد صورت واقعه را بحکمران فراه واو بحکمران هرات اطلاع بدهد تاحقیقت ماجرا را باایالت خراسان ازراه اظهار ابلاغ نماید که والی آنجا امیرعلم خانرا ازگردارش بازدارد (٤) چهارم سردار معزی الیه مأذون نیست که در سیستان متعلقهٔ ایران باقوم وطائفه وفردی ارسال ومرسول مکاتبات نماید و اگر از کسی نامهٔ بوی رسد اصل مکتوب را ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده آنچه امرشود معمول دارد (۵) پنجم هرقضیه

نقل دستورالعمل سردارشریف خان سرحددارچخانسور

(۱) منیع بلند ۱۲

که اتفاق افتد و آگهی دادن آن بحضور ضرور باشد بکار گذاران پایهٔ سریر سلطنت خبرداده امور واخبار سرحدیه را از هرباب که باشد در پردهٔ خفانگذارد وواقعه‌را که متعلق بحکمران فراه باشد در آنجا خبردهد وخبری را که ضرورت‌رسیدن بحضور داشته باشدبلامضائقه کسیل‌در کاه‌نماید (٦) ششم آبادانیکه‌سردارموصوف در نهرجدید قلعهٔ فتح کرده چون زحت بکاربرده واخراجات نموده است وسر فراز خان وپسر ایام خان بلوچ دست مداخلت ومشارکت بدان دراز کرده‌اند رجوع رفع منازعه ودفع مناقشهٔ آزدوتن‌را نزد حکمران فراه دانسته در آنجا باایشان فیصله کند فقط بعدسردار شریف خان رخصت یافته‌چون وارد چخانسور شد حقیت‌او در نهرقلعهٔ فتح بثبوت پیوسته سرفراز خان بامرپادشاهی در موضع‌چاه گی که‌موطن اصلی وی‌بودرفته امرشد که دیگر داخل خاك افغانستان نشود ومقارن اینحال غلام حسین خان بن‌سردار شکرالله خان از حضور انور برای تصفیهٔ منازعات ومناقشات طوائف جاجی ومردم اریوب ومنکل وغیره مامور خوست شده برفع اسباب عداوت بین‌الطوائف پرداخته همه‌را اصلاح کرد

و قائع سنه ۱۳۰۰هجری صلعم

﴿وقائع سال هزارو سه صد هجری صلعم﴾

چون‌مردم کتواز وزرمت ازقراریکه مذکور کشت سردار محمدحسن خان حکمران غزنین‌را بوعده دادن ادای مالیات ایشان که دولك روپیه میشد فریب داده ازنزد اوبمساکن خویش باز کشتند چند روزی سمندر خان را که برای تحصیل وجوه مال دیوانی از حضور اقدس والا مأمور آنجا شده بود بلیت ولعل معطل داشته درپایان کارازامر پادشاهی سرباززده جوابش دادند واعلیحضرت والا ازعرض حکمران غزنین که سمندرخانش آگهی داد واو عرض پرداز پایهٔ‌سریز سلطنت شد مطلع کشته درماه محرم که سال سوم سلطنت باسعادتش بود سردار محمد محسن خان را از حضور مأمور غزنین فرمود که باحکمران آنجا وسواره وپیادهٔ نظام و توپخانهٔ مقیمهٔ غزنین ومقرو کلات واحشام وایلات آنولایات بسالاری خویش وسردار شیریندل خان راه سرزنش آن مردم بدمنش پیش کیرند وازقفای اوبرکد غلام حیدرخان بن‌سکندرخان اُرو کزائی باصد تن از سواران نظامی ازراه لهوکرد مأمور خوست شد که تاافواج غزنین ومقر وکلات ساز حرکت ساز کرده اساس قتال آغاز نهند آن مردم بدخوی فتنه جورا بموعظت ونصیحت هدایت نماید واکر قبول اطاعت نکرده در جهات محکم واستوار باشند همانا تاوصول لشکر دران بوم وبر کرفتار کفتار اوشده فکری دیکر نیندیشند که کاررا دشوار سازند وباسپاه پادشاهی چنانچه بغی ورزیده اند کینه آغازند چنانچه برکد موصوف وارد آنجا شده بشیوازبانی(۱) وشیرین بیانی ملکان قوم صالح خیل را تسلی واطمینان خاطر داده بمواعید مراحم والطاف شاهانهٔ حضرت‌والا دلداری کرده رهسپار طریق فرمان برداری ساخت و عریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر ومتضمن برادای مال دیوانی واطاعت وانقیاد امرونهی سلطانی از طرف بزرکان مردم مذکور با عریضهٔ مشعربر التماس شفاعت از جانب خود ارسال پیشکاه حضور اقدس نموده منظور نظر عاطفت کستر کشت چنانچه سردار محمد محسن خان را امر توقف غزنین صادر شد که درآنجا درنك کرده نکران کردار وکفتار آن قوم که اظهار ایشان را چنانچه باید اعتباری نیست باشد تا برطبق صدق وکذب وعده واقرار ایشان رفتار نماید وغلام حیدرخان برکد تحصیل بقایای وجوه دیوانی واسترداد اموال تاراجی که آن مردم از یکدیکر غارت کرده بودند پرداخت ودر اثنای اینحال احمد خان لکند خیل غلجائی ببهانهٔ امور زمینداری خویش که در علاقهٔ زرمت داشت درآنجا رفته باغوای آن مردم کوشش همیکرد که از دادن مال دیوانی واطاعت پادشاهی سر باز زده شورش آغاز کنند ودوباره کار بغاوت ساز نمایند وحکمران غزنین بشرارت او از مکتوب برکد غلام حیدر خان آکاه کشته مال وملکش را ضبط دیوان اعلا نمود وتمامت مردم اندری را ازین امر عنان اطمینان از دست رفته متوهم وهراسناك شدند وحکمران غزنین سلطان محمد خان بن صحبت خان جارچی را نخست در زرمت نزد احمدخان فرستاد که ازراه استمزاج علم بازاده ومقصد او آورد واو باسلطان محمدخان هماز اظهار سررشتهٔ امور زمینداری خودرا که‌بهانه‌ساخته ودرآنجا رفته‌بود کرده دیکرچیزی مکشوف‌نداشت اماسلطان محمدخان ازناصیهٔ حال

(۱) شیوا فصیح وبلیغ

او آثار شرارت دریافته بغزنین مراجعت کرد وپس ازوصول او حکمران غزنین تمامت بزرکان طوائف اندری را درغزنین طلبیده بتسلیات شافیه مطمئن الخاطر ساخت و ازجمله ملادین محمد خان معروف بمشك عالم را که ازسبب زندانی بودن عصمت الله خان جبارخیل وجنرال محمدجان خان وردك ومحمد افضل خان برادرش وغیره بزرکان خائف تر بود زیاده تردلجوئی نمود چنانچه سردار شیریندل خان برادرخودرا باملاعزیز ومحبعلیخان کوتوال ازراه تسلیت نزداوفرستاد ودروقت ملاقات او ملادین محمد خان سبب رعب وخوف خودرا درمحل ابراز آورده اظهار کرد که سه هزارتن بدون خطا وخیانت وجنا وجنایت ازبزرکان افغان وغیره که دروقت استیلای دولت انکلیس بمدافعت کرائیده درحمایت ناموس ومملکت اسلام زحمات شاقه بپای برده اند امروز درزندان کابل محبوس وباعث یأس وهراس ناس شده‌اند وبناءبران تمامت مردم که یکی از ایشان منم خودرا درمحل خوف وخطر پنداشته ایم فقط واین کفتار اوپس از مراجعت سردار شیرینبدل خان درغزنین ازعریضهٔ حکمران آنجا بکوش حق نیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور تسلیت دستور بنام ملامشك عالم وغیره بزرکان طوائف اندری در روز چهار شنبه دوم ماه صفر از حضور انور بصدور پیوست که مردم مملکت افغانستان را عموماً وطوائف اندري را خصوصاً خادم دولت وخیر خواه سلطنت وپیر وشریعت حضرت پیغمبر ختمی رتبت میدانیم و بخرابی هیچیك رضا نمیدهیم وحرکت مخالفانهٔ احمدخان راحجت الزام خلقی نمیسازیم زیرا که اونیز بجز ازدراینددولت جائی وپناهی ندارد واینکه ملا دین محمد خان درمحل اظهار ازسه‌هزار تن محبوس سخن رانده وبیم وخوف خود ومردم را حواله بدان کرده است خلاف واقع شنیده وذکر بیموقع نموده چه اکثر زندانیان موافق امرخداو شریعت شافع روزجزا محبوسند واقل تاچند خطای روشن بروی ثابت نشده زندانی نکشته است چنانچه عصمت الله خان وغیره بزرکان فتنه جو بواسطهٔ سندات محکم ومکتوبات صحیح ومبرم که بدست افتاده محبوس کشته‌اند که‌ازینمسئله خود ملای موصوف وتمامت مردم عذر خواه بهانه طلب مسئول خواهند بود که آیاخدا ورسول وبزرکان دین وپیشو ایان اهل یقین راضی بوده وهستند که پس از بیعت کردن کروهی از مسلمانان با میری واطاعت نمودن ایشان اورا در حالتیکه تمامت اسلامیهٔ مملکت بواسطهٔ وجود او ازصدمات سپاه خارج مملکت ومعاند ملت در حفاظت بمانند وسر ومال وناموس ایشانرا حمایت کند چهار تن از جاهلان ناعاقبت اندیش وخانه سوزان امن وامان وایمان خویش برخیزند وفتنه در مملکت وخاندان سلطنت انکیزند پس خود منصف شوند وبدیدهٔ بصیرت‌دیده وبکوش هوش بشنوندونیك بدانند که‌از روزیکه‌درین مملکت‌پای مراجعت نهاده ایم الحمدلله‌تعالی بمال وملك وثروت ومکنت احدی چشم‌طمع نکشوده ودهن آزنیالوده ایم وهزاران هزارروپیه ازسبیل تخفیف وغیره برعایاعطا کرده بروظائف سادات وعلماء آنقدر افزوده‌ایم که‌درهیچ عهدباین اندازه‌ثبت وظائف درديوان سلطنت‌نبوده ونیست وبااین‌همه صرف همت ما هرچه هست درترقی ملت و ترویج احکام شریعتست چنانچه درین جزو زمان چه‌قدر شوکت درمسلمانی پدیدآمده وبچه اندازه بدیها بنیکی مبدل کشته وتا کدام پایه زنان مسلمانان درپردهٔ عصمت وجلباب عفت وحجاب حیامستور کردیده فاسقان و دزدان ورهزنان ترك‌اعمال شنیعه کرده اند که درتمام ولایات ومحالات‌ازبیم سیاست ووارسیدن بعرض و استغاثت داد خواهان علم‌امن وامان چنان‌برپا وافراخته شده است که‌توان کسی نیست که اقدام بقتل احدی کندویا مباشرامر خلافی شود واکراحیاناً شخصی مرتکب خطاوخیانتی شود فوراً شرعی‌را بفتوای علماء مطابق امرخدا ورسول جزاداده جنایت دولتی‌را یابعقوبت ویاسا ویابعفو ومواسا جزاوسزا میدهیم ودرفقرهٔ قتل شفاعت وضراعت قاتل‌را قبول نفرموده بامرکتاب الهی‌قصاص میفرمائیم واکر درشرع شریف ازقصاص‌مبرا ودیت‌را سزاباشد دیهٔ‌شرعی ازقاتل کرفته بورثهٔ مقتول میسپاریم وازینکونه وجوه دیناری را درخزانه نمیکذاریم وازشنیدن عرض وداد کوش فرو نبسته باز خواست مظلوم را از ظالم بوجهی نموده ومینمائیم که کسی‌را من‌بعد قدرت وقوت‌ستم هرکز میسر نشود چنانچه سردار عبدالرسول خان حکمران‌قندهاررا ازسبب رشوت کرفتن معزول کرده مبلغ زیادی ازو کرفته بغربای رعیت سپردیم ودرهمهٔ امور خدای غفوررا شاکریم که بقدر طاقت بشریت در حفاظت وحمایت امانت الهی که بار سلطنت و کار

(۱) حمایت یعنی بهادری وشجاعت

(۱) حمایت عرض و ناموس و خون و مال رعیت است کوشیده زحمت را بر خود راحت می پنداریم و استراحت معیشت رانا کوار طبیعت میشماریم که ازین عزم واراده اعلیحضرت ماهر که بدخواهی و مخالفت را نسبت بدولت و ملت خواستار شود هر آئینه سزاوار غضب کردکار و بعمل خویش کرفتار خواهد شد و بامر کتاب مستطاب رب الارباب خون چنین شخص هدر و مالش حلال خواهد بود فقط وسند مخالفت بدخواهانیکه درضمن این نامه مذکور شد یکقطعه مکتوبی از محمد افضل خان و محمد موسی نامان پسران عبدالکریم خان قوم صافی بود که برای والدهٔ ماجدهٔ امیر محمد یعقوب خان کهدر اوایل سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان درقلعه هوشمندخان مسکن داشت نوشته وبواسطهٔ ضعیفهٔ که نزد مشارالیها رفت و آمد داشت باو فرستادند که اعلیحضرت والا را درشکار کاه چمن بینی حصار بضرب کلولهٔ تفنك ازپا در آورند وازین معنی سلطنت به پسر یا برادر امیر محمد یعقوب خان قرار یابد و آن ضعیفه مکتوب مذکور را بوالدهٔ امیر محمد یعقوب خان نرسانیده بمعرفت میر محمد حسین خان مستوفی الممالك حاضر حضور اقدس والا کرد و آن دوتن را بخواهش محمد سرور خان و میر عبدالقادر خان کوهستانی که از اعلیحضرت والا استدعای قتل ایشانرا کردند بدست بزرکان کوهستان سپرده سنکسار کردند و همچنین سردار نیك محمد خان محمدزائی و عصمت الله خان و بهرام خان جبار خیل غلجائی و جنرال محمد جانخان و محمد افضل خان وردك و غیره بزرکان درحین توجه موکب همایونی جانب قندهار باهم معاهده کرده قرار دادند که وجود اقدس را کزند رسانند ونوشتهٔ پیمان وقرار داد ایشان بواسطهٔ خادمان دولت بحضور اقدس والا رسیده تمامت ایشان کرفتار و زندانی شدند وبعد اززمانی بعضی مقتول و برخی از مملکت خارج شدند وپس از ارسال توقیع رفیع مذکور برای ملا مشك عالم و مردم اندری سردار محمد محسن خان که جهت تنبیه وتهدید مردم زرمت وکتواز مأمور غزنین شده بود چون مردم مذکور بهدایت غلام حیدر خان برکد چنانچه رقم کشت اطاعت کرده سر بخط فرمان نهادند بفرمان طلب ازغزنین درکابل آمده شرف اندوز حضور شد ودر اواخر ماه محرم اینسال ستارهٔ ذوذنب بزرکی که طول ذنب آن تخمینا چهل درجه فلکی بود بساعت دوی شب طلوع میکرد وتا اواخر ماه صفر مرئی بود

ذکر توجه موکب والا جانب جلال آباد

(ذکر توجه موکب همایونی از کابل درجلال آباد)

(و واقعات محال خوست)

درروز پنجشنبه پانزدهم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۰ هزار و سه صد هجری اعلیحضرت والا بعزم قشلاق ازکابل جانب جلال آباد نهضت فرماشده شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خانرا درکابل برای امور حکومت کذاشته صاحب زاده غلام حیدر خان بن صاحب زاده غلام جانرا به پیشکاری و محمد اکبر خان پسر نائب کاظم اریاخیل را بخدمت ایشیك آقاسی کری او کماشته راه بر کرفت وپس ازنزول اجلال درجلال آباد باغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب را محل استراحت و فرودکاه اقامت قرار داده تمامت سرادرابا خادمان درکاه بکنار رود بزرك جای فرود شدن فرمود ومقارن انجال ازعرائض واقعه نکاران علاقهٔ هزارهٔ جاغوری برجور وستم محمد صدیق خان توخی حاکم آنجا خاطر اقدس را استحضار دست داده فرمان عزل بنام او شرف صدور یافته پیر محمد خان پسر ناظر دین محمد خان بحکومت آنجا مأمور کشت وهم ازعرض سردار محمد حسن خان حکمران غزنین اعلیحضرت والا را بر شرارت و قتل و غارت طوائف افغان خروتی و سلیمان خیل و ناصری که از قرار داد و اصلاح پادشاهی که قطع رشتهٔ معاندت ایشانرا چنانچه کذشت بمصالحت فرموده بود اطلاع حاصل کشت که از عهدیکه بامر والا دربین ایشان منعقد کشته بود عدول کرده دست بقتل رجال وغارت مال ومنال یکدیکر دراز نموده اند پس اعلیحضرت والا سردار محمد حسن خانرا فرمان کرد که تمامت سواران ملکی را از طوائف افغان و هزاره و تاجکیهٔ غزنین وفوج پیادهٔ نظام هراتی وچهار ضرب توپ بسالاری سردار شیریندل خان برادر خویش مأمور کتواز نماید که در آنجا رفته بقلاع ملك خانکی و اقوامش جای کزیده چشم براز و کوش بآواز طوائف سکانهٔ مذکوره نهند تا هر کدام راه خلاف پیماید جزای کارش بکنارش نهاده آید واکر از سطوت سپاه پادشاهی مرتکب فتنه و آشوبی نشود افواج قاهره نیز در آنجا اقامت نماید تا هیچیك از بیم لشکر دولتی بمفسده نکراید چنانچه سردار شیرین دل خان وارد آنجا شده ملك دوست محمد خان بن خانکی خانرا باچندتن از بزرکان سلیمان خیل کسیل درکاه عالم پناه نموده فضل الدین خان حاکم مقر

نیز بالشکر مردم علی خیل بامر اعلیحضرت والا از مقر رهسپار زرمت و کتواز شده برکاب سردار شیریندل خان پیوست و هردوتن باهم ملکان و بزرگان خروتی سرروضه و ناصری مقیم علاقهٔ ترکی را ازقفای بزرگان سلیمان خیل درجلال آباد فرستاد و اعلیحضرت والا ازبزرگان هرسه طایفه عهدنامه والتزام برترك معاندت و عقد موالفت گرفته رخصت مراجعت داد که دیگر پیرامون مخالفت همدیگر نگشته درطریق اطاعت سلطنت رهسپر باشند و درین اثنا غلام محمد خان هزاره که حاضر اردوی معلی بود پدرود جهان کرده ازحضور اقدس منصب صدسواری او بغلام حیدرخان پسرش مرحمت شده محمد اکبرخان پسر دیگرش با محمدنبی خان برادرزاه اش درسلك پیشخدمتان اختصاص یافته کل محمد خان بن ملك شیر کل خان غلجائی که شرح خدمت گزاری پدر موصوفش نسبت بزمان شهزادگی حضرت والا که باعم مکرمش امیر محمداعظم خان مرحوم ازترکستان وارد کابل شده بود درجلد دوم مرقوم گردیده است ازحضور انور والا بحکومت مردم ترکی سرافراز گشت و هم شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خانرا فرمان ازحضور اقدس صادر شد که باغ پهلوان محمد نور واقع شمالی شهررا که حضرت والا درسال هزار و دوصد و نودونه برای تعمیر و احداث ارك پادشاهی پسند کرده بود اساس ارك نهاده بتعمیر آن پردازد چنانچه شهزاده بامر حضرت والا صرف خیرات و مبرات کرده و فاتحهٔ بنیاد نهادن ارك را خوانده بقرار نقشهٔ که ازحضور والا برایش رسیده بود بتوسط معماران و بنایان بکار آن پرداخته آمد و درخلال این احوال محاربه دربین عبید الله خان و حبیب الله خان و سعید خان و مردم امینی خیل وزیری که معاندت قدیمی داشتند رخ داده همچنین دربین ملك و میر هزار نامان کامرانی سلطان خیل مقاتلت اتفاق افتاده چندتن مقتول و مجروح شدند و این قضیه از عرض سردار شیریندل خان بمسمع فیض مجمع والا رسیده جرم زیاد برایشان حوالت فرمود که دیگر قوت جنك و مکنت خرید اسلحه و تفنك بایشان نماند و هنوز جریمهٔ آنان بوصول نیانجامیده بود که سعدوی کروخیل که شرح فتنه و فساد و کینه و عناد او نسبت بدولت از پیش رقم گشت با کل علم نامی متفق شده درنواحی خوست درفتنه باز کرده تاخت و تاز آغاز نهاد و آخند زاده یحیی خان ازدست براو خائف و هراسان گشته ازسردار شیریندل خان که بالشکر درکتواز اقامت داشت معاونت خواست و او بدون صدور حکم پادشاهی کمك نفرستاده از شرارت سعدو و استعانت آخند زاده بکار پردازان حضور آگاهی داده دوصد سوارهٔ نظام از کابل بدفع سعد. و مأمور خوست شد که در تحت رایت جنرال کتال خان که باتوپخانه و سپاه شایان درآنجا اقامت داشت قرار گرفته بامر او بمدافعهٔ اشرار گرایند و سعدو ازوصول سواران نظامی توان درنك را درخود ندیده ازراه کمنامی فرار کرده پس درکوهستان منکل که محل پناهش بود رفت و بعد از گریختن او لشکر الوسی رخصت مراجعت جانب مساکن خود یافته سپاه پادشاهی درخوست مقیم گشت و ازجملهٔ فتنه جویان ملاعین الدین وقدرت نامان که سعدورا درشرارت بازو و در مفسدت نیره بودند گرفتار شدند و جنرال کتال خان هردوتن را بابزرگان قوم جدران و منکل که باستمالت سردار غلام حسین خان اطاعت ورزیده بودند گسیل درگاه سعادت پایگاه نمود و آندوتن ازعرض راه گریخته باسعدو آمیختند و دیگران حاضر سدهٔ علیا گردیده شرف بار حاصل کردند و بعهده گرفتند که یاسعدورا بقسمی که بتوانند هلاك کنند و یا بقهر و غلبه ازان کوهستانش بیرون کشند و اعلیحضرت والا بازای این وعده و عهده تمامت بزرگان جدران و منکل را بعطای خلعت دلشاد ساخته رخصت مراجعت داد و ایشان پس ازوصول درمساکن خویش باتفاق لشکر پادشاهی و سالاری جنرال کتال خان و سردار غلام حسین خان راه تدمیر سعدو جانب کوهستان منکل برگرفتند و ازدو جانب داخل جبال دشوار گذر منکل شده از طرفیکه سمندر خان رهسپار بود بامردم منکل که بزرگان ایشان خلعت پوشیده حاضر اردو بودند بمقاتله پرداخت و آن مردم پرخاشجوی بدخو لحاظ و پاس بزرگان خودرا نکرده سخت محاربه کردند و در پایان کارپشت بکارزار داده روبگریز نهادند و ازجانب دیگر سردار غلام حسین خان باچارصد تن از پیادگان ساخلو و پنجاه سوار نظامی و یك ضرب توپ شبیخون زده بیست و یکتن از منکلیان را مقتول و سی تن را مجروح ساخت و همه را از پیش برداشته شصت قلعه را آتش زده بسوخت و دوهزار سر بز و گوسپند غنیمت گرفت و درین محاربه یکتن ازلشکر پادشاهی مقتول و دوتن زخم برداشتند و مردم منکل ازمعرکه روبرتافته بامردم مقبل و جاجی موضع اریوب و طوری علاقهٔ کرم ازراه ننك افغانی یکدست شده

دست غارت بتاراج مال وقتل رجال مردم جکنی از رعایای پادشاهی دراز کردند ومردم جدران نیز باایشان متفق وهمعنان کشته مال سردفترعلاقه خوست را تاراج کردند واز جملهٔ مال ومنال تاراجی او دوهزار روپیه رالعل کل خان ومیاداد خان کردیزی صدباشی باقلیلی از اجناسش بتغلب ازنزد منکلیان وجدرانیان باز کرفته بصاحبش سپردند ومقارن اینحال منکلیان برمردم صبری خیل حمله کرده ده تن ازجانبین مقتول ومجروح کردیده مردم منکل هزیمت یافتند ومردم طوری نیز بر تاجران زرمتی تاخته سی وسه راس اسپ رابه‌تاراج متصرف شده بعد برمردم جاجی میدان حمله کرده هشت تن از جاجیانرا مجروح ویکتن‌را مقتول ساخته هشت تن از طوریان کشته گشتند واعلیحضرت والا ازصدور اینواقعات برآشفته ازشرارت وقتل وغارت مردم طوری که رعیت دولت انکلیسند بکار کذاران دولت موصوفه برنکاشت که یاطوریانرا از کردار ناهنجارایشان بازدارند یادولت افغانستان رادرتنبیه وتهدید آنان مورد مذاکره نمایند تا کار پردازان دولت‌افغانی دست ایذاو ضرررسانی آن مردم نکوهیده خوی وفتنه جورا کوتاه سازند ومنشور استمالت دستور دیکر بنام مردم مقبل ومنکل وجدران صادر فرمود که دست از شرارت باز داشته طریق اطاعت سپارند والاخودراعرضهٔ تیغ دمارا نکارند ومردم طوری‌را پس از ایصال نامهٔ مذکوره کار کذاران دولت انکلیس ازشرارت وفتنه جونی باز داشته مردم‌مقبل نیز ازوصول فرمان والا ترك ضلالت نموده ازراه اطاعت نزد سردارغلام حسین‌خان شدند وامر پادشاهی را کردن نهاده زر کان جاجی میدان را ضامن دادند وسردارغلام حسین خان همه را از عطای خلعت نواخته عهد نامه والتزام کرفت که دیکر رهزنی‌وضرررسانی بکسی نکرده اکرایذا ونقصانی ازایشان بمسافران ورهروان وغیره برسد بضمانت مردم جاجی میدان تاوان مال تاراجی وقیمت وبهای خلاع پادشاهی‌را باجریمه بدهندوپس ازفیصلهٔ امرمردم مذکور ورخصت مراجعت یافتن وباز کشتن ایشان نزاع دربین مردم جدران وطوائف مندوزائی واسمعیل خیل برقلعهٔ که جدید جدرانیان درسرحد علاقهٔ طوائف مذکوره احداث کرده بودند افتاده هرچند سردارغلام حسین خان ایشانرا ازمناقشه مانع کشت مفید نیفتاد تا که سمندر خان ومیرك شاه خان‌را باصدتن ازپیاده کان‌ـاخلو ومردم ایلجاری اسمعیل خیل ووشی ازراه‌رفع نزاع بالای جدرانیان کماشت وجدرانیان ازسپاه جشمی بمحاربه برخواسته جارتن ازمردم وشی واسمعیل خیل را کشته وزخمدارساخته‌نه‌تن ازجدرانیان مقتول وشش تن‌مجروح شدند ودرپایان‌کار درقلاع خویش درآمده محصور کردیدند وسردارغلام حسین‌خان ازصدوراینواقعه خود ازقفای لشکروارد آنجا شده مردم‌جدران ازوی‌طالب امان‌وازکرده پشیمان شده پس‌ازامان یافتن‌ازراه اطاعت نزد او آمده سر بخط فرمان نهادند وسردار غلام حسین خان باجنرال کتال خان بزرکان ایشانرا روانهٔ حضور اقدس نموده چون تدمیرسمدو وادای بقایای مالیات خودرا که تااینوقت بکار گذاران دولت نداده بودند برعهده کرفته عهدموثق نمودند همکنان از عطای خلعت نوازش یافته ازحضور اعلیحضرت والا مرخص شده بمساکن خود باز کشتند وسمدو باهمراهانش از اینقرار داد ومعاهده مردم مذکور خوفناك شده ازراه فرار داخل جبال یاغستان شدودرینوقت قلعهٔ جدید مشتمل بربازار وحجرهای بسیار جهت اقامه افواج پادشاهی بامر اعلیحضرت والا در علاقهٔ خوست احداث وآبادکرده شد وازآب شمل‌نهری باندازهٔ کفایت چهار هزار جریب زمین واقع اطراف اینقلعه کشیده باغ وبوستان نیکو وکشت زار دلجو آراسته کشت وسالیانه مقدار هفت خروار غله عوض حاصل زمین مردم مزبور که ازین آب بعمل می آمدواز قلت زمین صالح‌الزراعت که تمام‌سنکستان‌بود زیاده برمقدار مذکور عاید نداشت ازحضور انور امرشد که از حاصلات اراضی جدیده صاحبان آب ببرند

﴿ ذکر پذیرفته نکشتن عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان ﴾

(وسرکشی کردن مردم پنجشیر وتنبیه وتهدید ایشان بزجر وتدبیر)

ذکرواقعات مشئت این سال میمون فال

درحین توقف اعلیحضرت والا بجلال آباد سردار عبدالقدوس خان از زندان بپروانه خان که حافظش بود اظهار والتماس نمود که عیال وتعلقات او که در ترکستان وهراتند طلب کابل شوند واو بروفق التماس سردار مذکور عرض پرداز حضور شده امر اعلیحضرت والا بنام پروانه خان شرف صدور یافت که اورا همچنان محبوس داشته‌سخت محفوظ بدارد که فرار نکند وبزندان بان چیزی داده امریکه دردلش باشد بمحل اجرا نیارد

ودرباب عیالش اینوقت حکمی صادر نگردیده بعد از چندی بفرمان طلب از ترکستان و هرات درکابل آمدند ومقارن اینحال ارباب جلال خان وارباب رحیم خان فراجغانی باهم در آویخته از یمنی مردم آنجا تمرد ورزیده از اطاعت بادشاهی سرباز زدندومیر عبدالحق خان حاکم نجراب بکار گذاران حضور اقدس آگهی دادهخواهش لشکر وتوپ کرد که آنمردم را گوشمالی دهد واعلیحضرت والا هردوتن ار باب مفسدت مآب را بفرمان طلب دعوت حضورفرموده حاکم نجراب‌رانیز ازصدور اینحکم اعلام نمود که اگر آن‌دوتن ازقبله‌ٔ امانی و آمال روبرتافته در مشرف شدن بحضور اهمال ورزند آنوقت لشکر گماشته وجود نابود ایشان از صفحهٔ روز کار برداشته خواهد شد والافرستادن سپاه باعث زحمت وایذای رعایای آنمحال خواهدگشت واین در قانون سلطنت مقرون بوخامت است که بی سبب مشتی از ضعفاء بارنقمت را سزا آینـد و هنوز این واقعه تمام و انجام نشده بود که مردم پنجشیر سر از جیب بغـاوت کشیده جان گل خان که از تغییر عبد القـادر خان حاکم سابقهٔ آنجا بحکومت یاجهانگل مشغول ومأمور بود به‌تنبیه وتهدید پنجشیریان پرداخته پنجاه ویکتن ازان مردم شریر را درغل و زنجیر انداخت ومال ومواشی زیادی از قبیل گاو و گوسپند غنیمت پیادگان ساخلو شد و باغهای ایشـان تمام قطـع گردیده خانهـا ومساکن همـه ازصدمهٔ آتش سوخته گشت واز جمـله مردم بیگرائی ازهیبت پادشاهی فرار گهـارشده پسر شفاعت خان ازراه استدعای امان وشفاعت نزد حاکم آمده حاکمش در جـلال آباد روانهٔ حضـور اقدس والا کرد ومحمد سرور خان کوهستانی که از بغاوت مردم پنجشیر آگاه‌شده باهزار تن سواره و پیاده از قومش راه سرزنش جانب پنجشیر برداشته‌بود پس‌ازرفع مجادله‌راه بدانجا نزدیك کرد چنانچه جانگل خان اورا مکتوب فرستاده از دخولش درپنجشیر مانع گشت که‌رعایا پایمال نشوند واین‌نامه درموضع شتل به‌محمد سرور خان رسیده سواره وپیاده‌ئرا که‌باخود داشت رخصت مراجعت داده خودش باسه‌صدتن ازپیادگان که‌رخصت باز گشت‌نداشت درشتل درنگ کرد و مردم آنجارا بنابرانکه باغیان طائفهٔ بیگرائی را پناه داده بودند تماماً محبوس نموده زجر وتوبیخ زیاد بتقدیم رسانید واز کردارش که نسبت بآن مردم‌نمود بذریعهٔ عریضه باعلیحضرت والا آگهی‌داده افعالش منظور ومستحسن افتادزیرا که‌جهال سکنهٔ جبال‌را بدون ازضرب چوب کردن پندار بزیربار شریعت و حکومت درنیاید خلاصه جانگل خان حاکم پنجاه ویکتن محبوس گردکان خویش را مصحوب گل احمـد خان رساله‌دار وگل حمیدخان نامی درکابل نزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان فرستاده بامرشهزاده داخل زندان کابل‌شدند وچندتن دیگر از بزرگان پنجشیر که‌بابغاة‌انباز نبودند ازراه‌نیازوارد جلال آباد شده‌شرف‌بار حاصل کردند وازالطاف شاهانه‌تسلی یافته‌مراجعت کردندومردم بیگرائی که‌رهسپار طریق گمراهی شده‌بودند سادات آن‌نواحی‌را شفیع سیئات خودساخته ازدرانابت عفوتقصیر خواستند واوملتمس ایشانرا موقوف بامر حضور والانموده پس‌از نفاذحکم اعلی ایشانرا بموجب‌صدور منشور درجلال آباد فرستاد وازحضور اقدس جریمهٔ که‌درخور سرکشانست برایشان حوالت گشته‌پس ازوصول وجوه جرمانه ازتقصیریکه کرده‌بودند معفوشده محبوسین ایشان رهائی یافتند وجان گل خان حاکم پس از سرزنش و گوشمالی بغـاة پنجشیر بتحصـیل مال دیوانی پرداختـه باپنجصـد تن تفنك دست وصاحب زادگان وبزرگان مردم پنجشـیر از بازارك که محل اقامتش بود حرکت کرده وارد قریهٔ تپه واقع در مشده مالدیوانی راحوالهٔ وصول نمود وازحوالهٔ او مردم‌عبدالله خیل کندی ورد ازدادن مالیات سرباززده حاکم بالشکرش داخل محل سکنای متمردین گردیده ازطوائف چارکانهٔ هزارگان مقیمهٔ دره خواهش مالیه‌کرد وقوم‌هزاره باباعلی ازمطالبهٔ اوروی بسوی کوه جهالت نهادندوجانگل خان صاحب زادگانرا بانادرخان وبهادر خان وحیدر خان نامان وپیادگانیکه همراه داشت بتعاقب آن گروه شریر گماشت وایشان هرچند بشاهراه هدایت دلالتشان کردند سودمند نیفتاده خود آنمردم بمنازل‌ومساکن‌خویش آتش‌زده بسوختند‌وازکوه‌ضلالت فرودنگشته همچنان بجهالت محکم واستوارایستادند وگماشتگان حاکم بی‌نیل‌مقصود مراجعت نموده درحین باز گشت مردم شرارت پیشه که درقلل جبل جای گزیده بودند دست بآلات جنك برده لنگرخان وبهـادر خان از بزرگان پنجشیررا که طریق خدمت می‌سپردندبادوتن ازپیادگان ساخلو ویکتن ازنوکران حاکم ازضرب گلولهٔ تفنگ مجروح ساختند وهمچنین چندتن ازپیادگان ایلجاری‌را جراحت رسانیدند وپس ازدو روز حاکم وخادمان دولت سامان

دمار اشرار را ساز کرده ازراه پیکار روی بسوی آنمردم بدخوی نهادند وباغیانرا ازپیش برداشته بدرۀ فراخجان درآوردند وازبازماندکان هرچهار طوائف هزاره ده‌هزار روپیه الزام کرفتند که اکر باغیان را دربین خود راه وجادهند مبلغ مذکوررا برسبیل جرم بکار کذاران پادشاهی برسانند وحاکم مالیات تمامت دیکردرجات پنجشیر را حصول کرده درباز ارك باز کشت نمود ومقارن اینحال مردم درۀ غسك نجراب نیز سرکشی اختیار کرده ازدادن مالیات دیوانی سرباز زدند وصالح‌محمدخان که پس ازعزل میرعبدالحق خان مأمور حکومت آنجا شده بود باپیادکان مردم ریزه کوهستان برسرایشان تاخته کوشمالی بسزاداده مالیات دیوانی را بوصول رسانید ودرخلال اینحال پادشاه خان احمدزائی که باسعدو طریق ودادواتحاد می‌پیمود کرفتار شحنۀ عتاب پادشاهی شده بعوض او کهندل خان ازحضور انور والا بسرکی شرف امتیاز یافت وپسران پادشاه خان ازراه استشفاع باقران مجید نزد کهندل خان رئیس جدید التجا برده باستدعای او مورد عفو شاهانه کشته ازبار کناه پدر خویش سبك دوش کردیدند ومقارن اینحال مردم سنکوخیل شنوار ازاطاعت پادشاهی سر برافراشته طریق بغاوت برداشتند ومحمدحسین خان جوانشیر که جهت تحصیل مالیات وغیره خدمات مأمور آنجاشده بود ازراه فرار وارد جلال آباد شده درروزسه‌شنبه بیست ویکم ماه رجب سال ۱۳۰۰ هزارو سیصد هجری شورش آن مردم نکوهیده منش را بعرض عاکفان سدۀ علیای سلطنت رسانید وازحضور اقدس والا مأمور بازکشت بدانجا کردیده حکم والا شرف نفاذیافت که درانجا رفته فوج مقیم شنوار را ازراه تأدیب آنقوم خسارت نصیب کوچ داده تنبیه وتهدید نماید واوبافوج نظامی وپیادۀ الوسی نواحی جلال آباد وطوائف خوکیانی برآنجماعت تاخته جمعی را ازمرکب هستی بخاك نیستی انداخته مساکن ایشان را آتش زده تمام بسوخت وبقیۀ آن شرارت پیشکان فرار کوی حرمان کشتند واراضی ومزارع ایشانرا بامرپادشاهی بمردم خوکیانی سپرده مراجعت کرد وازحضور انور مرخص هزاره بهسود که محل حکومتش بود شده درانجا رفت وازقفای او سپهسالار غلام حیدرخان باسپاه نظام و توپخانه ازعقب باغیان خسارت نشان طریق با آندره وجبال شامخۀ که مردم سنکوخیل پناه کزیده بودند برکرفته مردم الوسی را ازدو جانب امر بالاشدن بکوه نموده خود باصدتن پیاده ازفوج اردل وصدتن ازفوج چهاریاری وصدتن ازفوج هراتی وصدسوار ازفوج سوارۀ هجده‌نهری ودوضرب توپ قاطری ازمیان دره رهسپار کردیده محاربۀ سخت روی دادوبسیارتن ازمفسدین را خون بزمین ریخته بیست و دوتن ازسپاهیان نظام مجروح ویك تن مقتول کشت ودرپایان کار کروه اشرار ازراه هزیمت فرار کهسار ادبار کشته پناه کزین خبالی شدند که راه عبور نداشت چنانچه غلام حیدرخان راه پیش رفتن نیافته بلشکرکاه ده‌بالاباز کشت وبقیۀ املاك آنمردم را که بمردم خوکیانی مرحمت شده وازتقسیم بازمانده بوددربین مردم تاجکیه بشبلاق قسمت کردودربین اثنا محمد شادخان بن ایشیك آقاسی امیرجان بارك زائی ازحضور حضرت والا بایشیك آقاسی کری حضور شهزادۀ آزاده سردار حبیب‌الله خان ازتغییر ایشیك آقاسی محمد اکبرخان سرافرازی یافته از جلال آباد رهسپار کابل شده مواظب خدمات حضور شهزادۀ موصوف کشت ومقارن اینحال ناظر نصیرخان ازحضور مأمور لمقان شده میرزا محمدشریف خان حاکم ودفتری آنجا رافرمان رفت که باتفاق اوپسران ملك بائی خان و صاحبزاده میرعلم خان وجلندرخان ونبیرکان صوفی خان بابانی را که در کوه نجیل جای کزیده ومال ومواشی رعایای پادشاهی راغارت کرده ومیکردند دست کیر ویا ازان کوهستان همه را بیرون نمایند وایشان داخل درۀ نجیل شده تعلقات صوفی خان کریخته پسران ملك بائی خان وصاحبزاده میرعلم خان وهمراهان اورا دست کیر نموده روانۀ حضور کردند وازحضور اقدس امرنظربندشدند وهمدرینوقت مردم چغانسرای نیزازحکم پادشاهی سر برتافته کوشمالی بسزا یافتند ومقارن اینحال اعلیحضرت والا که انضمام ولایت باجوررا بمملکت متصرفه بالانقیاد واطاعت مردمش مکنون خاطر داشت منشوری بنام صاحبزاده محمد سعید خان باجوری صادر فرمود که بزرکان آنولایت را ازراه اتحاد قومیت افغانی کسیل پیشکاه سعادت پایکاه نماید که قراری بکار مردم آنولایت نهاده آید

ذکر تشریف بردن اعلیحضرت والا درماما خیل

﴿ ذکر تشریف بردن اعلیحضرت والا ازجلال آباد درماماخیل ﴾

واعلیحضرت والا پس از ارسال فرمان طلب بنام بزرکان باجور افواج منصوره را که مأمور تنبیه و تهدید سرکشانیکه بشرح رفت شده وفتحیاب کشته هرکدام بمقامی چون کنرو پشد وشیوه وجلال آباد وغنی خیل شنوار

اقامت ورزیده بودند بمواضع مذکوره امر جابجابودن فرموده خود باسپاه رکابی بعزم اینکه ایام تموزرا درموضع ماماخیل علاقهٔ خوکیانی ییلاق نماید دراواخر ماه شعبان سال ۱۳۰۰ هزاروسه‌صدهجری لوای مراجعت ازجلال آباد جانب کابل شقه‌کشا فرموده درموضع ماماخیل شرف نزول افکنده باربیلاق کشود واشتهاری نکارداده مصحوب آزاد خان مهمند نزدبزرکان باجاور فرستاد که اعلیحضرت مارا درولایت باجاوربیرون ازاجرای احکام شریعت حضرت خیرالانام وحفظ سرحد مملکت اسلام وآرامی ورفاه انام دیکرخیال ومنظوری نیست وبزرکی کسی رانسبت بقومش تغییرنداده پس ازپزیرفتن اطاعت وکردن نهادن ایشان درزیر حکم سلطنت همچنان بوده اقدام دراجرای امور مذکوره راواجب شمرده علاوه بران تکلیفی ازدولت بدوش ایشان نهاده نخواهدشد وپس ازفرستادن این اشتهار ومشرف شدن خوانین باجاوربدربار معدلت مدار وخلعت وانعام یافتن وامر پادشاهی راپذیرفتن ومراجعت کردن ایشان درروز چهار شنبه هجدهم ماه شوال‌الاعلام ظفر فرجام ازماما خیل جانب کابل شقه کشا کشته سپهسالار غلام حیدرخانرا پس ازپرتو نزول افکندن درکابل فرمان کرد که بافوج پیادهٔ هراتی وچهار ضرب توپ ازجلال آباد رهسپار ماماخیل شده اقامت کزینند وقلعه وباغیرا که بامر اعلیحضرت احداث کردیده است باعمارات وخیابانهای آن پرداخته وافراخته سازد ومیر عطا خان برکدیرا که درینوقت ازسبب خدمات کوشمالی وسزادهی اشرار اطراف جلال آباد بمنصب جنرالی ارتقا یافته بودامرشد که همچنان درجلال آباد متوقف بوده کوش باواز فتنه جویان نکوهیده خویان محال ومردم سکنهٔ جبال داشته باشد تاا کرباز مفسدهٔ آغاز کنند ایشان راتأدیب نماید ومقارن اینحال اسلحه‌الاتیکه ازدولت انکلیس خریداری وازپشاور جانب کابل حمل وجاری شده بود درعرض راه کابل و جلال آباد مردم مرجان خیل که بایار محمد وامیر محمد نامان درکوه اغزجای کزیده قوافل وبازرکانان راتاراج می‌نمودند تاخته ازاستوادی ومدافعت محافظین که بااسلحه همراه بودند دست بردی نتوانسته بی‌نیل مقصد بازکشتند وهنوز تدبیر کرفتار ساختن آن شرارت پیشکان بروی کارنیامده بود که بازمردم کوهستان شنوار باغوای پسران سکندر خان مصدر طغیان شده روی ازاطاعت دولت برتافتند وازحدوث این فتنه سپه سالار غلام حیدر خان بامر اعلیحضرت والا ازماماخیل در جلال آباد مراجعت کرده جریده باصد سوار نظامی رهسپار کابل کردیده شرف اندوز حضور اقدس شد واز حضور دستورالعمل تنبیه وتهدید بغاة را حاصل کرده بلادرنك آهنك جلال آباد نمود وازجلال آباد بعزم کوشمالی مردم شنوار وغیره متمردین اشرار باسپاه کینه خواه رهسپار کشت وپسران سکندر از توجه لشکر پادشاهی خودرادرورطه تباهی دیده ازراه فرار داخل کهسار طائفهٔ رحیمدادخیل مهمندشدند وعمراخان ازراه خدمت کذاری دین ودولت بامردم رحیمداد خیل که آن بدخواهان سلطنت را پناه داده بودند درآویخته خونهاریخته گشت ودرپایان کارعمرا خان ناچار شده از کارکذاران دولت معاونت طلبید چنانچه بامر اعلیحضرت والا افواج قاهره ازجلال آباد روبدانسو نهاده مفسدین را کوشمالی بسزاداد وپسران سکندرفرار اختیار کرده ازان کهسار رهسپار بادیهٔ ادبارشدند ومردم شنوار پس از کریختن اشرار مذکوره طالب امان‌شده درحاشیهٔ قرآن مجید وثیقهٔ عهد نکارداده وخاتم برنهاده بتوسط سپهسالار نزدکارکذاران پایهٔ سریر سلطنت فرستادند که‌دیکر رهسپر فتنه وشر نکشته پا ازشاهراه اطاعت بیرون نکذارند واعلیحضرت والا بپاس کتاب قادردانا ازخطا وکناه آن‌مردم درکذشته نظر باینکه ایشانرا زبون سازد تا از جادهٔ اطاعت بیرون نروند جریمهٔ زیاد حوالت نموده بحصول رسانید ودرین بین مردم وزیری، که شرفیاب حضور اقدس والا شده از عطای خلعت وانعام شادکام کشته حاکم وقاضی وعامل از دارالسلطنه باخود برده بودند در موضع ارکون مردم کابل خیل سدراه کردیده مامورین پادشاهی‌را ازدرآمدن درین وزیری بازداشته نکذاشتند که باجرای اوامر ونواهی الهی واحکام پادشاهی پردازند واین امراز عریضهٔ کماشتکان آنولایت که بابازرکان قوم وزیری رفته بودند بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده مرقوم فرمود که در موضع ارکون درنك کرده مترصد حرکت رایات جنك باشند زیرا که حیله وری مردم وزیری ازپیش دانستهٔ خاطرمابود چنانچه بابزرکان آن‌مردم که حاضر دربار سلطنت شده بودند بکرات ومرات فرموده بودیم که اونرفته اقوام خودرا دیده ومطیع ومنقادساخته بعد حاکم وقاضی برای اجرای حدود واحکام الهی واداء امور پادشاهی دران

ملك برده جای اقامت دهید قبول نکرده محض جلب منفعت و گرفتن خلعت کار گذاران دولت را باخود برده از اظهار و گفتار خلاف کردار خود شرمسار شدند واز آنجا که آنمردم بیرون ازرهزنی شعاری وبدون ازفریب کاری ندارند هرگز رهسپار طریق اطاعت نشوند وهنگامیکه ازیندولت بوی حرکت متصرفانه بسوی مساکن ایشان فایح گردد خودرا بدولت انگلیس مطیع ومنقاد گفته مبالغ خطیر باسم انعام وتنخواه میگیرند وچون ازطرف دولت مذکوره بنای اجرای احکام سلطنت گذاشته آید آوای شور وغوغای غزابلند ساخته کوه بکوه تاخته دهل کوبان ویاچاریار گویان بغارت وتاراج پردازند وزمانیکه در هردو دولت فریب ایشان کار گرنیفتد بکار اصلی و کردار جبلی خود که دزدی ورهزنیست پردازند پس بنابرآن لازم آمد که افواجیکه یکسال پیشترازین بسالاری سردار شیرین‌دل خان در کتواز مأمور اقامت‌شده وبرای این کار در آنجا آماده واستوارند مامور سرزنش آن‌قوم بدمنش شوند فقط وبا وجودیکه فسخ عزم اعلیحضرت والا را کسی یاد نمیدهد از گرفتاری در دیگر امور کار لشکر کشیدن بدانسو معطل مانده بتعویق آفتاد

ذکر واقعات ومذاکرات قندهار وچخانسور

(ذکر واقعات ومذاکراتیکه درین سال بقندهار
وچخانسور وغیره ولایات رخ داده بپای رفت)

درخلال احوال مرقومهٔ اینسال که بشرح رفت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه مکتوبی درباب استرداد اموال تاراجی مردم سیستان وعلاقهٔ چخانسور که رعایای دولتین افغانستان وایران مال ومواشی یکدیگر را غارت کرده بودند مصحوب سرفراز خان بارك زائی نزد پسر امیر علم خان قاینی فرستاده از حکم اقدس والا که درینباب بنام سردار موصوف شرف صدور یافته بود بوی آگهی داد واو میرزا حسن نام سلطان پیادهٔ نظام یعنی کپطان را درفراه نزد سردار محمد یوسف خان ارسال داشت که برسم الوسی دربین جانبین اصلاحی کرده مراجعت نماید اما چون سردار محمد یوسف خان سیاههٔ مال تاراجی طرفین را نزد کار کنان پایهٔ سریر سلطنت فرستاده بود نتوانست که بدون اجازت ودستور حضور اعلیحضرت والارفع منازعه کنند چنانچه عرض پرداز حضور شده حکم اقدس شرف صدور یافت که هریك از رعایای دولتین بسو کنند مال خودرا از دیگری بازیافت نموده قطع رشتهٔ منازعه کنند وچون فرستادهٔ پسر امیر علم خان قبل از وصول اینحکم درنگ نکرده باز گشته بود سردار محمد یوسف خان محمد عمر خان نورزائی را نزد امیر علم خان فرستاده پیام داد که برطبق امر اعلیحضرت والا اموال ومواشی جانبین را که بتاراج رفته است مسترد نماید وامیر علم خان عذر رفتن خود را در مشهد نزد اعلیحضرت ناصر الدین شاه که از طهران بزیارت آمده بود بهانه ساخته در انجا رفت ومحمد عمرخان بی‌نیل مقصود درفراه مراجعت نمود واسترداد اموال منهوبه همچنان معوق مانده بصاحبانش داده نشد ومقارن اینحال سردار محمد یوسف خان درباب اطاعت نمودن سردار ابراهیم خان بلوچ بدولت افغانستان که بتحریك امیر علم خان تااینوقت سر بخط فرمان ننهاده بود مکتوبی بامیر علم خان فرستاد که او را از راه انقیاد باز نداشته اغوا نکنند واو که در مشهد رفته بود از نوشته وعزم سردار محمد یوسف خان باوالی خراسان سخن در میان آورده حکمران خراسانش جوابداد که دولت ایران را حق مداخلت در مملکت افغانستان نیست که رعیتش را از اطاعت بازدارد واین مقولات از عریضهٔ سردار محمد یوسف خان گوش‌زد اعلیحضرت والا گردیده او را فرمان کرد که در تنبیه وتهدید سردار ابراهیم خان درنگ نکرده یااورا مستمال سازد ویابایما نش نموده بنیاد وجودش را از بن براندازد وسردار محمد یوسف خان اورا باخانجهان پسرش مکتوب کرده دعوت آمدن بفراه نمود وهم چندقطعه اشتهار مشتمل برکلمات وعبارات بیم وامید ووعدووعید بنام کدخدایان مردم سکنهٔ چخانسور مسطور ومرسول نمود که باسردار ابراهیم خان وپسرش رهسپار طریق اطاعت شوند واگر او سرباززده روی از کوی سعادت برتابد معاونتش نکنند که از توجه سپاه پادشاهی برباد وتباه نگردند ومردم چخانسور ازوصول اشتهارات موصوفه طریق اطاعت رابذیرا شده کدخدایان ایشان بتهیهٔ اسباب آمدن درنزد سردار محمد یوسف خان پرداختند وسردار ابراهیم خان ازمشاهدهٔ اینحال مضطرب احوال گشته پیش از آنکه کدخدایان رهسپار فراه شوند نائب صفرخان نامی را بادوتن از کدخدایان که باوهمراز بودند

نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده ویکراس اسپ وشش فردکاو وچند عدد بالشت آگنده از پرقو مصحوب ایشان برسم تحفه ارسال داشت ودر خفا باغوای کدخدایان پرداخته از اطاعت مانع شد وسردار محمد یوسف خان از کید او آگاه گشته محمد صدیق خان بارکزائی ومیر عبدالرحیم خان سرتیپ را بافرستادکان او روانهٔ چخانسور نموده سردار ابراهیم خانرا از لشکر پادشاهی تخویف وتحذیر کرد واو پسرش را خواست که نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده حیلهٔ روی کار آرد اما پسرش از امر پدر رو برتافته هنوز دیکرفکری بحالش نکرده بود که نائب صفرخان وبنیاد خان بایکصد و پنجاه تن از کدخدایان مردم چخانسور همراه فرستادکان سردار محمد یوسف خان از راه اطاعت وارد فراه شده امر پادشاهی را کردن نهادند وسردار محمد یوسف خان همه را از عطای خلعت خوشدل ساخته بالشکری از پیاده وسوار رخصت مراجعت داده سپاه را در چخانسور وکده ونادعلی امر اقامت نمود وسردار ابراهیم خان از روداد اینمعامله خودرا در معرض خطر دیده از راه فرار نزد امیرعلم خان رفته قرار کرفت وپس از چندی ملک خان پسرش روی دل از او برتافته باعیال خویش درفراه نزد سردار محمد یوسف خان آمد واو بامر اعلیحضرت والا اورا از خاك افغانستان بیرون کشیده نزد پدرش درسیستان متعلقهٔ دولت ایران فرستاد ودرینوقت میرمعصوم خان که از راه استحکام دوستی و اتحاد والی خراسانش کسیل درکاه عالم پناه نموده بود وارد فراه شده سردار محمد یوسف خان مقدم اورا کرامی داشته نیك بنواخت ودر محفل ملاقات داستانی از جور وتطاول امیرعلم خان که اموال رعایای سیستان وغیره محال متعلقهٔ افغانستان را بغارت برده بود بپای برد واو سیاههٔ تمامت اموال غارت شدهٔ دست مأمورین امیرعلم خان را کرفته درمشهد نزد والی خراسان فرستاد که بمقام بازخواست برآمده امیرعلم خانرا از کردارش بازدارد وحکمران مشهد محمد مهدیخان پیشخدمت را جهت فیصلهٔ امور مذکوره درقاین نزد امیرعلم خان فرستاد وازینسوی میر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان بامیرزا ربیع نام تاجر نوکر امیرعلم خان که چندی پیش ازین چنانچه رقم کشت نیز ازدرك سعادت بساط بوس محفل حضور شرافت معرفت باکار پردازان پایهٔ سریر سلطنت حاصل کرده بود وارد دارالسلطنه شده شرف باریافت واعلیحضرت والا در ضمن مذاکرات دوستانه که نسبت بدولت ایران باوا بپای برد ذکری از اموال غارت شدهٔ رعایای سیستان متعلقهٔ افغانستان وایران نیز نموده بامیر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان قرار داد که چون امر پادشاهی پس از صدور که خیر جمهور در ان منظور باشد نقض پذیر نیست برطبق حکمی که قبل ازین شرف نفاذ یافته است میباید رعایای سیستان ایران در فراه نزد سردار محمد یوسف خان آمده مال منهوبهٔ خود را بسوگند بردارند وهمچنین مردم سیستان افغانستان نزد امیر علم خان رفته دواب ومواشی وغیره اموال غارت رفتهٔ خود را بتصرف آرند وآنکاه که میر معصوم خان رخصت مراجعت یافته در خراسان رفت بروفق قرار دادیکه اعلیحضرت والا باو نهاد سردار محمد یوسف خان بامر واعلام اقدس اعلی محمد عمر خان نورزائی را که پیشتر ازین نیز برای فیصلهٔ همین دعوی نزد امیرعلم خان چنانچه ازپیش مسطور کشت فرستاده وبی نیل مقصود مراجعت کرده بود نزد امیرعلم خان مذکور فرستاد وامیرعلم خان که مال مصادره را مائدهٔ خوان خویش می‌پنداشت باعذار یابسه امروز را درنزد محمد عمر خان وصاحبان مال ومحمد مهدی خان پیشخدمت والی خراسان بفردا وفردا را بهفته وهفته را بماه رسانیده صاحبان مال مأیوس کشته مراجعت کردند وازفقای آنان محمد عمر خان در فراه آمده محمد مهدی خان درخراسان رفته رفع مخاصمات وقطع مرافعات ازقوه بفعل نیامد ومقارن اینحال مردم اچکزائی ازحکم پادشاهی سر برتافته باشکرالله خان کپطان وپیادکان نظام که همراه اومأمور آن نواحی بودند در آویخته فتنه انکیختند وحکمران قندهار کرنیل غلام حسن خان قزلباش را باسواران نظامی که در تحت رایتش بودند وجمعی ازفوج پیادهٔ نظام مأمور تنبیه وتهدید آن فتنه جویان کرد وایشان ازسطوت سپاه پادشاهی هراسان وازکرده پشیمان شده طالب امان کشتند واقبال خان نورزائی ومحمد اعظم خان بارکزائی را ازراه ضراعت بشفاعت نزد حکمران قندهار فرستادند واو نخست عذر ایشان را نپذیرفته مشروط بآن کذاشت که متعهد جریمهٔ این خطاشده ضامن دزدان ورهزنان خود بشوند ودیکر بفتنه نکرایند بعد امان یابند والا جزای کار وسزای کردار ایشان را مترصد باشند ومردم اچکزائی متعهد قیود مذکوره شده حفاظت طرق را بر ذمه نهادند و دوازده هزار روپیه کفارهٔ جنایت خویش بکار کنان پادشاهی رسانیده امان جان یافتند وهمدرین هنکام جنرال شیر محمد خان

بغی مردم اچکزائی

اندری دو صندوق کارتوس یعنی فشنك را ازقور خانهٔ پادشاهی کشیده جنرال علی عسکرخان ازین امر آگاه کشته او را از کارش مانع شد که هزاران هزار اسلحه وبخروار ها فیوز وقور خانه را از مال دولت در تصرف داریم اگرچنین امرناشایست را ماکه افسران بزرگیم مرتکب شویم امید دولت بما واز مابسپاه وازسپاه برعایا چه خواهد بود واین کفتار او وجنرال شیرمحمد خان را ناکوار افتاده کفتکوی هردوتن جنرال بمشاجره انجامید تاکه هریك آحاد وافراد سپاه نظامی را که درتحت فرمان داشت امر بزدن و کزند رسانیدن یکدیکر کرده دوروئی دربین لشکر پادشاهی انداختند واین ماجرا ازعرض واقعه نکاران قندهار بکوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده هردوتن جنرال را بمنشور هدایت دستور طلب حضور فرمود وهم از حکمران قندهار حقیقت را استفسار نمود وآنکاه که ایشان حاضر سدهٔ علیا کردیده شرف عتبه بوس حاصل کردند از مذاکرات جانبین وعریضهٔ حکمران قندهار خطای جنرال شیر محمد خان بحضور اقدس ثابت کشته از کار افسری معطل وباقامت کابل مامور شده وجنرال علی عسکر خان نوازش ورخصت مراجعت قندهار یافته در انجارفت .

ذکر احداث منزل باغ قندهار

(ذکر احداث باغ مسمی به منزل باغ قندهار وشرح حال)

(مردم بادی زائی از قوم اچکزائی)

وهمدرین ایام منزل باغ قندهار بامر شهریار تاجدار اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بفاصلهٔ سه هزارو هشتصد کام که تقریباً معادل است با نه هزارو پنجصد فیت ازشهر قندهار احداث کشته موازی چهل جریب زمین را بمسافت مذکوره درجانب شرقی بلدهٔ موصوفه برای غرس اشجار وطرح عمارات ودیوار باغ منتخب کرده بنیاد ونام آنرا منزل باغ نهادند ودرعرض دوسال بصرف یك لك و بیست هزار روپیه انجام پذیرفت وعماراتش دلکشا وخیابان وچمن هایش فرحت افزا پرداخته کردید القصه درین هنکام حکمران قندهار میجر محمد کریم خان را باجمعیت شایان ازپیادهٔ ساخلو و غیره بتأدیب طائفهٔ بادیزائی جزء فرقهٔ اچکزائی مقیمهٔ ریکستان که سر بخط فرمان نهاده بودند فرستاد واو بخبرانه ازراهیکه اچکزائیان آکاه نشوند برایشان تاخته همه را سراسیمه ساخت چنانچه ازعدم فرصت دست بآلات محاربت نتوانستند برده درحیرت فروماندند ومیجر محمد کریم خان بزرکان آن قوم سرکش را کرفتار غل وزنجیر ساخته قلعه میرعلم خانرا که درسرحد علاقهٔ شور آبك واقعست به پیادکان ساخلو استحکام داد ودرمواضع مستعده ازاعداد پیادهٔ ساخلو محافظ کماشته مردم مذکوررا رشتهٔ اطاعت بکردن نهاده خود بامحبوسین درقندهار باز کشت ودر خلال انحال هزارهٔ علاقهٔ چلکور سراز قید اطاعت بیرون کشیده سواره و پیادهٔ مردم توخی بالشکر نظامی وپنج بیرق پیادهٔ ساخلو وشش عراده توپ بامر حکمران قندهار راه سرزنش آن مردم وحشی منش برکرفتند وکوشمالی بسزا داده رشتهٔ اطاعت را بکردن ایشان نهادند وچیزی ازسپاه را در آنجا باز داشته مراجعت کردند وهمدرین اوقات مسجد شاهی واقع کذرچوب فروشی کابل را اعلیحضرت والا اساس برنهاده باهتمام غلام نبی خان نامی بصرف زر بسیاری بانجام رسانید چنانچه دوصد خروار آهن که نسبت بدیکر مصالح ازقبیل آجر وحجر و چوب وکچ وآهك کمتر بکار برده شد بمصارف کمانهای رواق وکنبد ها بکار رفت وبهمین قیاس مزد بنایان ومعماران ونجاران وفعله را برمزیت همه میتوان شمرد که تخمیناً بدوسه لك روپیه برشد

ذکر احوال والی میمنه

(ذکر حال سردار محمد اسحق خان وشرح احوال میمنه)

(ودلاور خان والی آن)

وهمدرین سال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که ازسرپل چنانچه در تضاعیف وقائع سال هزارو دوصدو نودونه رقم کشت فرستادکان دلاور خان والی میمنه را رخصت مراجعت داده سیدمیر جانخان خوانین سوارارا جهت وصول پنجاه هزار تنکهٔ دیکر که ازجملهٔ یك لك تنکه بذمهٔ والی مانده بود باایشان درمیمنه فرستاده خود وارد شبرغان شده هفده راس اسپ از کدخدایان پنجده که نزد او بسلام آمده بودند خریده ده راس آنرا خاص حضور اقدس والا ودوراس مخصوص شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان ودو راس هدیهٔ شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان ویکراس ازان سردار احمدخان حاکم کابل ویکراس ارمغان قاضی عبد الرحمن خان خانعلوم

و یکراس معرفی میرزا محمد نبی خان دبیر قرار داده باسازو برك آراسته بکابل فرستاد واز حضور اقدس والا وشهزادکان ذیشان شرف کذارش یافته همه منظور افتاد وسردار محمداسحق خان پس ازفرستادن اسپان مذ کوره کار شبرغان را راست کرده وارد اندخود شد ودرآنجا نیزنظم ونسقی نهاده داخل مزار شریف کشت وبزم عروسی سردار محمد اسمعیل خان فرزند خویش را پیش نهاد خاطرساخته پانزده هزار تنکه ازطرف قرین الشرف حضرت والا مرحمت کشته امرمذ کور بسور وسرورانجام پذیرفت ومقارن انحال دلاورخان والی میمنه ازوعدهٔ که داده وقراریکه نهاده بود عدول کرده برخلاف اقرار واعترافش چندتن ازبزرکان میمنه را باچند نفر اشتر وچند راس اسپ کسیل درکاه عالم پناه نموده عریضهٔ متضمن برضراعت ومعذرت نیزمصحوب آنان ارسال داشت واعلیحضرت والا ازین فسانه وفسون او برآشفته ازراه عتاب منشوری نکار فرمود که جزاینکه اوقات خویش را بحیله وفریب کذرانیده ورود سپاه پادشاهی را درآنجا بلیت ولعل معطل بدارد دیکر چیزی پیشنهادخاطر ندارد وغافل است ازینکه پادشاه افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن هرکه باشد ناچاراست که دست ازحفاظت سرحد وثغور مملکت متبوعهٔ خویش بازنداشته هرچندزحمت کشد باید ولایات قریبهٔ سرحدرا بدست آرد وحالا آنکه میمنه بمثابهٔ بدخشان سرحدافغانستانست ودروقتی ازحکومت فرمان فرمای افغانستان بیرون خواهد بودکه افغانستان فرمان روای مستقل نداشته باشدوا کنون فرض است که میمنه بتصرف آورده شودزیرا که ازعدم تصرف آن که سرحداست کار سلطنت ومملکت چنانچه باید استحکام نپذیرد وچهل سال قبل ازینکه درتصرف حکمران جدا کانه بوده وامراء افغانستان اعتنا بتسخیر آن نکرده اند ازین سبب بوده که مکنتی مثل سلطنت حالیه نداشته وهمواره کرفتار پیکار خانکی بوده اند وحالاچنان نیست که او پنداشته است واینرا هرکز درخاطر جای ندهدکه میمنه را دولت متصرف نخواهدشد وازهمسایکان خطهٔ ترکستان اندیشه خواهدکرد ونداسته است که ازحوصلهٔ قدرت وقوت ایشان بیرونست که خودرا شامل خاك سرحدافغانستان کرده ودرچنین مذاکرات مداخلت نمایندواین نیزدوراست که همسایکان خارجه والی میمنه را بشناسند یاطاقت داشته باشند که ازشروط مربوط دولتی بکذرند وبکاریکه هرکزدخیل نبوده ونتوانند که مداخلت کنند مشارکت نمایند بهر حال اکرخودرا بزرك پنداشته وراه خلاف هواداری وفرمان برداری برداشته است ازمیرقطغن وبدخشان نیرومندتر نیست که ایشان اطاعت کرده واوبغاوت ورزد باری یارهسپار اطاعت شده نزد سردار محمداسحق خان آیدویاطریق پیشکاه حضور بپماید تا ازمداخل آنولایت حصهٔ جهت مؤنت اومعین فرموده شود وپارهٔ بکار کنان سلطنت سپرده آید وسپاه پادشاهی درحوالی میمنه که سرحداست مأمور اقامت کرددکه مواظب حفاظت باشد وشهرمیمنه درقبضهٔ اختیار خوداوبوده عمل ودخل ولایت را بدون خودش دیکری نکند وسپاه دولتی درلشکر کاهی بجوارمیمنه مقیم کشته آنچه ازمحصول ولایت که حصهٔ دولت قرارداده شود سال بسال برسدوا کراین شروط برخاطرش ناکوار باشد وخیره چشمی اختیار کند سزاوار هرکونه عذاب خواهدشدفقط

تاختن ترکمانان قره تاق بر ییلاق اندخود

ودروقت ارسال داشتن این نامهٔ اندرزختامه دوصد سواره وصدتن پیاده ازترکمانان قره تاق بنواحی اندخودتاخته چندرمه از کوسپندان مردم ییلاق کزین را بغارت برداشتند وعبدالغنی خان حاکم اندخود بادوصد سوار نظامی وجمعی ازسواران اوزبکیهٔ ملکی تعاقب نموده درعرض راه بترکمانان رسیده جنك سخت درپیوست وصد سوار وپنجاه تن پیاده ازدزدان ترکمان را ازدم تیغ کذرانیده چندتن را دستکیر ساخت وشانزده نفراشتر باچندراس اسپ واسلحه کشتکان بغنیمت کرفت وازهمراهان عبدالغنی خان نه تن مجروح ویکتن مقتول کشته کوسپندان منهوبه اربابان های کشتکان برداشته مراجعت کردوازرؤس مقتولین مناری دران سرزمین برافراشته عبرةً للناظرین ساخت ومقارن

شورش زندانیان مردم بدخشان

انحال کرفتاران مردم بدخشان که ازشرارت ایشان بزندان وتحت حفاظت ایش محمد خان عم سلطان مراد خان میرقطغن بودندا ززندان سرزده بیرون شده دست آزاربأذیت مردم ایش محمد خان کشوده عیال ومنسوبان او ومردمش را ازضرب چوب وسنك بخستندوسردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان زندانیان را بامراعلیحضرت والا بمکافات کردارایشان تمام بیاسا رسانید وهمدرهنکام حوادث مذ کوره فرامین عدیده ازحضور اقدس والا بنام سردار محمداسحق خان حکمران ترکستان وسردار عبدالله خان حاکم قطغن وبدخشان ومحمدسرور خان نائب الحکومه هرات وسردار محمدیوسف خان حاکم فراه وسردار نورمحمد خان حاکم قندهار ودادمحمد خان حاکم جلال آباد که

از تغییر سردار عبدالغفور خان بحکومت آن مأمور شده بود شرف صدور یافت که حدود متعلقهٔ حکومت خودها را از صحاری و بوادی و دشت و هامون و کهسار و کشتزار و شوره زار و مرغزار و ارض ممات (۱) و قنوات و رودبار و چشمه سار با نقاط فاصله و دیهات داخله و خارجهٔ سرحدیه مفصل و مشروح در نقشه و خریطهٔ تشکیل داده ارسال پیشگاه سعادت دستگاه نمایند تا بامنای دول خارجه مرسول و در خرائط و نقشه‌ها مرسوم گشته تعین حدود شده خانم دولتی برنهاده آید که پس از امروز منازعه در باب ولایات سرحدیه با دول خارجه روی نداده زمان طویلی امرای افغانستان از درازدستی غیره ایمن باشند و از رو داد این امر و وقوع واقعات دیگر کار تسخیر میمنه بتأخیر افتاده موقوف بوقت فرصت ماند چنانچه مذکور میشود انشاءالله تعالی

(۱) ارض ممات زمین ناقابل کشت

ذکر فتنهٔ سردار محمد حسن خان

❊ ذکر داخل شدن سردار محمدحسن خان ❊

(نبیرهٔ وزیر فتح خان مرحوم در کوهستان منکل و فتنه انگیزی او)

وهم درین هنگام سردار محمد حسن خان بن سردار محمدقلی خان داخل کوهستان جاجی و منکل شده با سعدو همنان کشت و مردم آنجا را اغوا کرده بفتنه برانگیخت چنانچه از امر پادشاهی سر بر تافته دست قتل و تاراج بمردم مسکین و محتاج کشادند و جنرال غلام حیدر خان اورکزائی که با سپاه نظامی و توپخانه در خوست اقامت داشت راه تدمیر آن گروه شریر بر گرفته چون وارد قریهٔ ترك منکل شد بلادرنك آهنك جنك کرده از انجا تا دیهات سور و امان کوت و صبری و سیلاب حرب کنان راه سپرده تا وقت عصر از مقاتله دست باز نداشت و شب هنکام بفرود کاه مراجعت کرده مقام کزید و سردار محمد حسن خان و سعد و با آن مردم نکوهیده خو بر لشکرکاه شبیخون زده از ساعت هفت شب تا ساعت چهار روز دوم بازار جنك کرم و استوار مانده دقیقهٔ از هر دو جانب درنك دیده نشد و بیست و یك ساعت آلات پیکار بروی کار بود تا که پنجاه تن از اشرار کشته کشته و زیاده بر صد تن زخم یافته در میدان کارزار افتادند آن کاه پشت بمحاربه داده رو بهزیمت نهادند و از سپاه پادشاهی چهار تن مجروح کردیده پنج کس از فوج پیادهٔ هراتی و یکتن از پیادکان ساخلو مفقود شده معلوم نکشت و پس از حصول این فتح دیهاتیکه بتصرف سپاه پادشاهی در آمدند آتش زده تمام بسوختند و سردار محمد حسن خان و سعد و از راه فرار داخل علاقهٔ تیرا شده قرار کرفتند

موقوف شدن میر محمد حسین خان از منصب استیفاء

و در خلال اینحال میرزا مستمند خان و میرزا محمد طاهر خان بن میرزا محمد زمانخان و دیوان ارجی نام هندو از نویسندکان زیر دست میر محمد حسین خان مستوفی که از نقائص امور دیوان آکهی داشتند باهم متفق شده کمر باستخفاف او بستند وچون این امر را بدون دیکر دولتخواهان معتمد که کفتار ایشان بحضور اقدس والا سند باشد در نیروی بازوی خود نمیدیدند هر سه تن نزد قاضی عبد الرحمن خان خانعلوم شده اورا نیز با خود همدست ساخته بر ذمتش نهادند که سعد الدینخان پسر خودرا بکمارد که تمامت اعیان و بزرکان بار را دیده و همه را بمخالفت میر محمد حسین خان یکدل و یکجهت ساخته بعد سه تن مذکوره عرض پرداز حضور شوند و اعیان و بزرکانرا کواه عرض خودها ساخته ایشان تصدیق کنند تا خاطر اعلیحضرت والا را بر قول اینان علم و اطمینان حاصل کشته میر محمد حسین خانرا در تحت بازپرس حساب آرد چنانچه بر طبق تدبیر یکه اندیشیده بودند امور مکنونهٔ خاطر خودها را ابراز دادند و اعلیحضرت والا نخست مقال ایشان را حمل بر غرض و مدعا کرده بکوش قبول جا نداد بلکه میر محمد حسین خانرا که از بنقضیه آکاه کشته هراسناك شده بود تسلیات شاهانه فرموده دل بجای آورد و مدعیانش از بیم آنکه مبادا ضرری از وی بینند در پی چاره افتاده چند تن دیکررا نیز از نویسندکان دفاتر با خود یار ساخته از در حیلت با او طریق خلت و دوستی پیش کرفتند و پس از چندی از راه دوستی اورا فریب داده مبلغ دولك روپیه را از وجوه سائر بقسم سرقت از تحویل کردن بخزانه بازداشته باتفاق او در کیسه های تصرف خود کذاشتند بعد بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت که با خود یار و غمخوار ساخته بودند آکهی دادند و از انجمله میرزا محمدنبی خان دبیر که درین کار با ایشان مدد کار بود بمسمع فیض مجمع والا رسانیده همکنان محبوس کردیدند و از جمله میرابوالحسن پسر میر محمد حسین خان از حالت پدرش خبر یافته خودرا بضرب تفنکچه مقتول کرد و از سبب خودکشی

نمودن او پدرش از حبس رها گشته دیگران همچنان در چاهیکه خود کنده بودند فرومانده وجوه سرکاری تمام ازایشان گرفته شد ومیر محمد حسین خان از استیفای دیوان اعلی معزول گردیده دفاتر پادشاهی منقسم بچهارسمت جنوبی وشمالی ومشرقی ومغربی گردیده بچهارتن از نویسندگان معتمد سپرده شد وازجمله میرزا محمد زمان خان کابلی که میرزا خانشیرین خان دامادش ازتلف کردن وجوه مذکورهٔ سایر بحضور اعلیحضرت والا آگهی داده بثبوت رسانید بسر دفتری هرچهارسمت سربلند گشت ومیرابوطالب خان برادر میر محمدحسین خان که بسردفتری قندهار سرافرازی داشت بذریعهٔ فرمان طلب کابل شد واوازعزل برادرش خوفناك گشته بگریخت چنانچه بیاید انشاالله تعالی

﴿ ذکر افزودن اعلیحضرت والا ﴾

(بر مواجب سردار عبد الله خان تیموری)

(ومنسوبان او وعطا کردن منصب برگدی بزبردست خان وشرح حال فتح‌الله بیك وغیره واقعات هرات)

ذکر واقعات هرات

وهم درین سال از عرض سپهسالار فرامرزخان حسن خدمتگذاری وشیوهٔ صداقت شعاری زبردست خان کرنیل حالی رای والاشده بمنصب برگدی سرافرازی یافت وهم هفت هزار وپنجصد روپیهٔ قران براصل تنخواه سردار عبدالله خان تیموری که باخوانین هرات شرف عتبه بوس حاصل کرده تااینوقت جهت بعض امورمتوقف حضور بود مرحمت وافزوده گشته مجموع مواجبش ده هزار روپیهٔ قران معین گردید وهمچنین پنجصد روپیه‌گی قران براصل تنخواه دوتن برادر زادگان او اضافه گردیده مواجب هریك هزارروپیه قران شد ودیگر برادرانش که از خوان احسان پادشاهی چیزی نداشتند نیز هریك بهزار روپیهٔ قران کامیاب گردیده دامن امید برآمودند وهشت هزار روپیهٔ خام تبریزی اضافه ازاصل تنخواه محمد سرور خان نائب الحکومهٔ هرات مرحمت شده جمله ده‌هزار روپیهٔ پخته کابلی مشخص گشت وچهل‌وشش تومان براصل‌مواجب وصرف خوان نائب سلطان‌خان افشار اضافه عنایت شده جمله چهار هزارو ششصدو شصت وشش روپیه پخته‌کابلی ودوعباسی‌تعیین یافت وبیست‌و هشت تومان علاوه براصل تنخواه احمد علی خان میرشب هرات مقرر شده مجموع مواجبش یکهزارو ششصد و شصت‌و شش روپیهٔ کابلی ودوعباسی سالیانه ثبت‌دفتر گشت وپس ازافزایش تنخواه سردار عبدالله خان وبرادر زادگانش از حضور اقدس رخصت هرات یافته امر شد که‌او وسردار انبیاء خان ومحمد خان نظام الدوله و یلدك توشخان جمشیدی بزبردستی نائب‌الحکومه هرات اقامت گزیده بهرکاریکه اومأمور کند بپردازند وهم جنرال غوث الدینخان ازفراه بامر اعلیحضرت والا در هرات رفته بزیر دستی سپهسالار فرامرز خان بخدمات امور نظامیه پرداخت ومقارن اینحال فتح‌الله بیك فیروز کوهی که‌فتنه جوئی ومفسده خوئی وفرار کردنش ازپیش بشرح رفت‌بمساعی جمیله وتدابیر حسنهٔ محمدسرور خان نائب الحکومهٔ هرات ازراه اطاعت پیش آمده طریق خدمت برگرفت ومال وملکش که‌ضبط دیوان سلطنت شده‌بود مسترد گشت ونیازبیك پسرش که باخوانین هرات درکابل آمده چنانچه ازپیش مذکور شد نظربند گشته‌بود شرف ترخیص حاصل کرده بمسکن اصلی خویش وا هل و عیالش واصل گشت وحکم اشرف والانفاذ یافت که‌هریك ازسردار انبیاء خان وفتح‌الله بیك‌را که مردم فیروز کوه بمیل خاطر خویش ببزرگی خود بردارند بزرك قوم بوده دیگری دعوی بزرگی نکند واینوقت نائب‌الحکومهٔ هرات نیازبیك پسر فتح الله بیك‌را که‌وارد مسکن خود شده بود درهرات طلبیده بامحمد خان توخی ودوصد سوار از سواران کشادهٔ پدرش فتح‌الله‌بیك مأمورفیروز کوه‌نمود که‌وجوه دیوانی را بااموال تاراجی مردم‌هزارهٔ دایزنگی ازمردم فیروز کوه گرفته واسیران هزاره‌را نیز ازدست ایشان رها دهند ومالهای منهوبه‌را بصاحبانش برسانند وایشان داخل‌فیروزکوه‌شده باتفاق‌شربت‌بیك خواهرزادهٔ تاتاربیك که‌قبل ازین‌دوتن‌مأمورمذکوره شده‌بود ازجملهٔ موازی ششصد راس گوسپند وپنجاه راس اسپ تاراجی و شانزده‌تن زائران هزاره که بعد از مراجعت مشهد ایشانرا ازعرض‌راه اسیر کرده بودند چهارصد راس گوسپند وسی‌راس اسپ واسیران بدست آورده‌بامر پادشاهی نزدنائب سلطان خان افشار فرستادند واو نزد میریوسف بیك هزاره درموضع لعل روانه کرده اسیران بمنسوبان

ذکر غارت نمودن پسر امیرعلم خان اموال رعایای افغانستان قریه سیستان را

واموال غارت شده بصاحبانش واصل کردیدند واعلیحضرت والا بازای اینخدمت که نیازبیک پسر فتح الله بیک ازراه صداقت بتقدیم رسانید هزار روپیهٔ قران براصل تنخواه سرودویست سوارفتح الله بیک که ده هزار روپیهٔ قران بود ازطریق نوازش برافزود ودرخلال این احوال علی اکبرخان پسرامیرعلم خان قاینی کدخداپسند نامی را باچند تن دیکر از دزدان مواجب خوار خویش بسرقت ورهزنی کماشته رمهٔ کوسپندان کد خدا فقیر محمد نامی را از موضع نادعلی تاخته بغارت برداشت ومردم ادعلی بتعاقب برخواسته باسیستانیان درآویختند ودوتن از ایشان را کشته یکتن ازصاحبان کوسپندان نیز کشته کشته قلیلی از کوسپندان را که ازآوای تفنک وغوغای مردان جنک رم کرده از رمه جدا افتاد بدست آورده مراجعت کردند وبقیهٔ رمه را سیستانیان بردند وهمچنین ابراهیم خان ومیر غیاث الدین نامان ازنوکران پسر امیر علم خان عبدالحق نامی ازتاجران قندهار را که نیل درنجار فروخته باوجه نقد وجنسیکه ازانجا برسم تجارت باخود برداشته مراجعت کرده بود غارت نموده تمام نقد وجنس را بجور متصرف شدند وبرین نیز اکتفا نکرده ابراهیم نام بروکی نوکر دیکراو یکصدو بیست نفر اشتر از علاقهٔ کرمسیر متعلقهٔ افغانستان بتاراج برده پنج یك آنرا بیست و پنج نفراشتر بهٔپسرامیرعلم خان داده باقی راخودش بتصرف غاصبانهٔ خویش درآورد واعلیحضرت والا ازعرض کارپردازان علاقهٔ چخانسور بامور مذکوره واقف کردیده حکمران هرات را فرمان کرد که والی خراسانرا خبر دهد که پسر امیر علم خانرا ازینکونه کردار ناسزاوار بازدارد وکرنه حوصله سرحد داران افغانستان نیز تنك شده آهنك جنك خواهند کرد وفتنهٔ بزرك واقع خواهد کشت واکر چنانچه ازین حادثات خبر نشویم ویاآکاه کردیده در صدد بازخواست برنیائیم امور ملك ومملکت چکونه نظم ونسق خواهد یافت واکر مسموع شده ازکار کذاران دولت ایران بپرسیم ونشنوند ومفاسد رهزنی را مقاصد مذاکرات هردو دولت قرار دهند ونقش دوستی واتحاد صد ساله را درآب مغایرت ومخالفت اندازند نیکو نخواهد شد وازینطرف اکر بتلافی شرارت سیستانیان مردم رعیت آنحدود را اجازت غارت دهیم کویا عیبی را که بردیکری نپسندیم برخویش پسندیده پنداریم بهرحال بازرجوع بازپرس وفیصلهٔ این امور بکار کذاران دولت ایرانست که فکر درست واندیشهٔ متین درممانعت پسرامیرعلم خان نموده ازفتنه جوئی ومفسده خوئی بازش دارند فقط وازوصول مضمون این منشور حکمران خراسان محمد مهدیخان سرهنك بن ابوالفتح خانرا دربرجند فرستاد که اموال تاراجی پسرامیر علم خانرا مسترد نماید ونائب الحکومهٔ هرات ابوالحسن خان افشار را باأو مأمور آنجا نموده امور مذکوره بقانون دولتی وشریعتی فیصله شد

ذکر تخریب مصلای هرات

﴿ ذکر تخریب مصلای هرات ﴾

(وغیره وارداتیکه درانجا دست داد)

وهمدرین هنکام امرتخریب مصلای هرات که درعهدسلطان حسین نبیرهٔ امیرتیمور کورکان مرحوم بغایت متانت واستحکام ازحجر واجر بنیاد وآباد کشته وتا اینوقت برپا واستوار بود ازپیشکاه حضور اقدس شرف صدور یافته از صدمهٔ باروت پست شد که در وقت محاصره ومحاربه پناه کاه خصم نبوده از انجا رخنه در حصار هرات راه یابد ودرین اثنا حکمران هرات را اعلام وارقام رفت که یکفوج از سپاه نظام و پنجصد تن پیادهٔ ساخلو وشش ضرب توپ وچهارصد سوار از سواران کشادهٔ آنجا وپنجصد سوارازمردم جمشیدی وپنجصد سوارازمردم هزاره که مجموع بدو هزار وپنجصد تن سوارو پیادهٔ پیکار وهزارتن فعلهٔ خدمتکار باشند بسالاری جنرال غوث الدینخان مامور باقامهٔ بالامرغاب نمایدوپس ازجای کزیدن لشکردران علاقه هزارخانه ازمردم جمشیدی وهزاره باعیال واطفال ورجال ومواشی ودواب ایشان کوچداده درآنسرزمین ماوای کشت کاری ورمه داری برای ایشان معین کند که آنسرزمین معمورشده باعث استحکام سرحد وثغور کردد وپس ازرفتن جنرال غوث الدینخان ومقرجستن سپاه در آنجا فتح الله بیك فیروز کوهی که بامردم هزاره معاندت داشت بایلنك توشخان جمشیدی حکمران هرات را از فرستادن هزاره دربالا مرغاب بازداشته اظهار کردند که هردو طائفه دریکجا نمیتوانند روزبسر برند بلکه از همچشمی ومغایرت مذهبی باهم بخصمی کرایند وازنعمی آنجا آبادی نپذیرد واین معنی ازعریضهٔ حکمران هرات

حالی رای جهان آرا گشته فرستادن خانواری را محول باستصواب فکرواندیشهٔ حکمران موصوف فرموده او هزار خانه‌وار ازمردم جمشیدی را بخواهش ورضای‌خودایشان دربالامرغاب فرستاده مسکن‌دادوچون دربنوقت دولت روس بتسخیر سرخس که دولت ایران ازمشهد لشکر گماشته بیرق تصرف واستحکام آنرا برافراشته بود تصمیم عزم‌نموده بتمهیدات تصرف آن پای استیلا پیش‌نهاد واستیوارت نام‌نائب وزیرمختار دولت‌انگلیس ازعلاقهٔ خواف براه خفا جانب سرخس رهسپارشد که ازارادهٔ دولت روس علم حاصل کرده گماهی حال‌رابدولت انگلیس آگهی‌دهد که اندیشهٔ بمآل کارنماید اماقبل ازورود اودرانجا دولت روس‌لوای تصرف آنرابرافراشته اوبی‌نیل مقصود داخل درهٔ گزشده مرده‌تراکمهٔ آنجاراهرچند اغوا کرده ترغیب بشورش‌نمود فائدهٔ ندیده درمشهدرفت ونیم مردم ترکمان درهٔ گزحکم پذیرخان اوزکنیج گشته نصف دیگر رهسپر طریق اطاعت مخدوم قلیخان مروی شدندومقارن انحال‌مکتوب‌مردم پنجده وایلات نواحی آن مصحوب قاصدی ازخودآنمردم بنائب الحکومه هرات رسید که نامهٔ ازحاکم مروو رحمن ترکان بای اورکنجی بتوسط مردم یلتان‌برای مردم پنجده‌بوصول پیوسته است که بزرکان ایشان نزدخان اورکنیج شده فرمان پذیراو شوند ومردم پنجده وترکمان سارق جواب لاونعم را موقوف باستصواب رای حکمران هرات داشته اند فقط ونائب الحکومهٔ هرات بصوابدید سردار عبدالله خان تیموری ویلنك توش خان جمشیدی درجواب‌مردم پنجده وتراکمهٔ سارق مرقوم ومرسول نمود که علاقهٔ پنجده ازمضافات هراتست کسیرامجال توسع درمداخلت آن‌نبوده ونیست وایشان ازین مکتوب حکمران هرات فرستادهٔ حاکم مروراپی‌نیل مرام‌باز گردانیده باباخان‌نام کدخدای علاقه‌پنجده ومحمدیوسف بیك کرخی‌بحاکم هرات‌پیام‌دادندکه مردم پنجده فرستادهٔ حکمران مرو راعذرنهاده وجوابدادند که‌هروقت خان‌اورکنج مرورابایشان‌بسپارد آنوقت‌اطاعت اوراپذیراشوند ولیکن‌این امرهرگزوقوع‌پذیرنیست وپس‌ازارسال ومرسول‌مکاتیب مذکوره فتح الله‌بیك‌فیروزکوهی بخواهش‌خودش ومحمدسرورخان‌غوریانی‌بارادهٔ ابرازنقائص‌کارنائب سلطانخان افشاربتعلیم نائب‌الحکومهٔ هرات‌رهسپار کابل‌شده چون شرفیاب‌حضور اقدس‌والا گشتند داستانی‌ازذمایم وقبائح نائب‌سلطان خان‌افشاربعزعرض‌رسانیدند واعلیحضرت والاعرض هردوتن‌را بفراست‌وکیاست ملوث‌بغرض وتعلیم دانسته مأمور باقامهٔ کابل فرموده ازرفتن هرات بازداشت وحکمران هرات پس‌ازرهسپار شدن آندوتن‌جانب کابل وامرتوقیف ایشان امورشهر واطراف رابه‌سپهسالارفرامرزخان محول‌داشته خود جهت استحکام سرحدات بموجب فرمانیکه قبل ازین بنام‌او وسردار محمدیوسف خان وسردار نورمحمد خان وسردار محمداسحق‌خان ودادمحمدخان حکمرانان فراه وقندهار وترکستان وجلال آباد چنانچه رقم‌شد شرف صدور یافته بود که نقشهٔ سرحدات‌را بفرستند ازهرات رهسپار غوریان گشت وقلعهٔ کهنهٔ آن‌جارا امرمرمت‌کرده قلعه جدیدنیز احداث نمود ودرتمام مواضع مستعدهٔ سرحدات محافظ گماشته ازجمله درهربرج ازبروج یازده گانه که قلیج خان برای اقامهٔ محافظ درعهد شاهجهان مغولیه تعمیر کرده ومتروك بود دوتن پیاده ویکسواره تعین نمود وخمهای سفالین‌جهت آنها وعابرین درهمهٔ بروج‌بنهاد که ازآب بی‌نیازباشند بعد درکوهسان مراجعت کرده مکتوبی مصحوب سیدقاسم نامی بوالی خراسان درمشهد فرستاده پیام دادکه بعضی ازبدخواهان دولت رامثل پسران عبدالله‌خان‌ناصری ودادمحمد خان الکوزائی وغیره که در مواضع قریبهٔ سرحد افغانستان مسکن گزیده‌اند دورساخته درولایات بعیده‌جای دهد که فتنهٔ درافغانستان حادث‌نسازندوخود ازآنجامراجعت کرده داخل هرات‌شد ورکن الدوله والی خراسان فرستادهٔ اورا اعزاز واکرام کرده ومحصل گماشته پسران قاضی عبدالسلام‌خان وعبدالله‌خان ناصری واخترمحمد خان میرآخور راکه ازافغانستان فرارکرده درخاك ایران بقرب سرحد افغانستان سکنی گرفته بودند جانب ولایات بعیده کوچ داده سیدقاسم خان فرستادهٔ حکمران هرات را رخصت بازگشت هرات نمود

(ذکر محصل گماشتن والی میمنه بتحصیل مالیات)

(مرغاب وشرح حال مردم پنجده)

ذکر محصل گماشتن‌والی میمنه‌وشرح حال مردم پنجده

وهمدرین آوان دلاورخان والی‌میمنه که ازرهسپار نشدن افواج قاهره‌بدانسو آسوده خاطر گردیده ودولت راگرفتار دیگرمهام مملکت ونظم ونسق امور سلطنت دیده‌بود محصل جهت وصول مالیات قلعهٔ ولی‌واقع شش

فرسنکی علاقهٔ مرغاب کماشته جنرال غوث الدینخان محصل اورا نکذاشته پیام فرستاد که تامرغاب صاحب نداشت وملك بی سرپرست بود مالیات آنرا والی میمنه میکرفت اکنون اورا میبـاید که پاازکلیم خویش پیش نهـاده اندازهٔ خودرا نکهدارد اینرا کفته قلعه را متصرف شدودرین میان بزرکان تراکمهٔ سارق متوطنهٔ پنجده که فرستاده حاکم مرو ورحمن زکان نام‌را جواب‌داده بودندازراه اطاعت درهرات نزدمحمدسرورخان نائب‌الحکومه آمده ده‌یکهٔ شرعی ومال‌دیوانی‌رابرعهده کرفتند که بکارکنان دیوان سلطنت برسانندو نائب‌الحکومه همه‌راخلعت عطا کرده رخصت مراجعت داد ومحمد عثمان خان‌را بحکومت آنجا نامزد کرده باایشان همراه فرستاد واعلیحضرت والا ازین رفتارو کردار مردم پنجده شکفته خاطر شده منشور ملاطفت دستوری بنام بزرکان آنجا چون‌قاضی امان کلدی وآق محمدخان وملا حاتم بیك ورحیم خان قوللر آقاسی وحسین خان وعوض مراد خان وچاری خان وبردی قلیچ وغیره ارقام وارسال فرمود که چهار یك مالیات وده‌یك شرعی علاقهٔ پنجده را حق کد خدایان دانسته ربع دیکرش را ازان علماء وسادات بپندارند ونصف آنرا که دوربع دیکر باشد حصهٔ بیت‌المال بشمارند وبرسبیل‌استمرار همه ساله‌بعمال وضباط دولت سپارند اما ایشان در ازای این احسان که میبایست ازدل وجان سربخط فرمان مینهادند کفران نعمت نموده روی ازسعادت برتافته بتحریك مبعوثان دولت روس سرازقیداطاعت برآورده طریق مخالفت برداشتند چنانچه میر عثمان خان حاکم را که بزرکان ایشان باخود برده بودند از علاقهٔ پنجده بیرون کشیده تمرد ورزیدند ونائب‌الحکومهٔ هرات لشکر کماشته بیست هزار کوسپند ازانقوم خود پسند را از چراکاه باقراول باشی وتمامت شبانانش درهرات آورده بکروکان نکاهداشت وبرای آنمردم پیام داد که تاده‌یك شرعی‌را برطبق منشورمذکور اعلیحضرت والا که شرف صدور یافته است تمام نرسانندوسربخط فرمان نکذارند کوسپندان بعوض عشرشرعی ضبط دیوان سلطنت کردیده مسترد نخواهندشد و اعلیحضرت والا را ازین امر استحضار دست داده حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان را ارقام وارشاد فرمود که سردار انبیاء خان ویلنك توش خان ودیکر بزرکان فیروز کوهی وجمشیدی وغیره را بامردم ایل والوس خود ایشان وسپاه نظام وتوپخانه مامور پنجده نمایند که‌مردم آنجارا دلالت اطاعت کنند واکر فرمان پذیر نشوند همت بتدمیر ایشان کمارند وهم بعضی مردم فیروز کوه وچار صده‌را که ازسبب توقیف فتح‌الله بیك در کابل کردن تمرد برافراخته اند کوشمالی بسزادهند چنانچه ایشان رستمعلی خان جدید الاسلام را باسواره وپیادهٔ نظام ودوضرب توپ قاطری وسردار انبیاء خان ومردم قوم او وسوار هزاره نخست رهسپار چقچران ساخته یلنك توش خان‌را بدون سپاه‌نزد مردم پنجده فرستادند که ایشانرا بشاهراه هدایت دلالت کند واکر طریق اطاعت پیش نکیرند آنکاه رستمعلیخان از تنبیه وتهدید مردم چارصده وفیروز کوه فراغت حاصل کرده راه سرزنش مردم پنجده سپارد وچون رستمعلیخان وسردار انبیاء خان در علاقهٔ چقچران فرو کش کردند مردم فیروز کوه از هیبت ومکنت لشکر پادشاهی بی آنکه چیزی بکویند از راه اطاعت وپذیره وارد عسکرکاه شدند وامر پادشاهی‌را کردن نهاده بزرکان ایشان ازعطای خلعت‌نوازش یافته‌وجوه دیوانی‌راادانمودند وازجمله عباس بیك وکدای نام چارصده اموالی را که مردم ایشان بتاراج از زائران هزارهٔ مشهد مقدس متصرف شده بودند نیز مسترد کردند ورستمعلیخان نظر بدشوار بودن عبور و کردش آن علاقه که تمام کهسار وسنك زار است بهمین قدر اکتفا نموده سواران هزاره را رخصت مراجعت جانب مساکن ایشان داد واز بزرکان مردم فیروز کوه وچار صده سند مکتوبی کرفت که محمد جان بیك را که در شرارت وسرقت بادزدان شراکت داشت دربین خود راه نداده محافظ خانها در جایهای مناسب چون موضع پوزه لیج وآهنکران وغیره برافراشته طرق وشوارع‌را حفاظت‌نمایند وصدتن از پیادکان نظام را در چقچران جای‌اقامت تعیین کرده سردار انبیاء خان را برای تنبیه و تهدید وسرزنش محمد جان بیك وقومش که رو از سعادت‌اطاعت برتافته بکهسار جهالت شتافته بود نیز درانجا باز داشته خود باسپاه نظام وهردو توپیکه همراه داشت از راه رباط حرکت کرده مال دیوانی قبائل حونی را وصول نمود واین وقت مردم پنجده نیز از عزم توجه نمودن لشکر پادشاهی آکاه کشته باستمالت یلنك توش خان تمسك جسته طریق اطاعت پیش کرفتند وبقرار دادیکه اعلیحضرت والابدیشان مکتوب فرستاده بود کردن نهاده بتعمیل آن پرداختند وکوسپندان شان که درهرات بود مسترد

کردیدند ومقارن اینحال محمد رضا خان پسر محمد یوسف خان سرتیب هزاره از دولت ایران رنجیده خاطر کشته ازراه امید روی بسوی دولت افغانستان نهاده چون وارد کوهسان شد کار پردازان این دولت بامر اعلیحضرت والا راهش نداده ازانجا راه مراجعتش نموده باز کردانیدند

ذکر فوت شهزاده شمس الدین

﴿ ذکر فوت امیر زاده شمس الدین ﴾

(وبنیاد نهادن باغ شاهی جلال آباد ومطیع کشتن مردم فراجغان)

درماه ذیقعدهٔ اینسال که معادله اش باتاریخ هجری از اول بشرح رفت امیرزاده شمس الدین فرزند جکرپیوند اعلیحضرت والارا درسن دوسالکی مهد حیات تهی کشته غنچهٔ نشکفته اش را درکلبن هستی ازوزیدن باداجل وقت خزان رسیده از کناردایه دهرروبرتافته درقلعهٔ هوشمندخان درجنب مضجع جدامجدش اعلیحضرت امیرمحمد افضل خان بتنکنای لحد آرمید و همدرین سال دیوار حایط باغ شاهی جلال آباد بامر اعلیحضرت والا بنیاد نهاده شده در عرصهٔ دو پنجسال بصرف مبلغ بسیاری دیوار احاطه وحجر های ضلع مغربی آن باعمارت رفیعهٔ شاهانه و کنبد دروازهٔ دخول وحجرهای بیرون آن پرداخته کشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی وپس ازآراستن چمن های ریاحین وخیابانها وفوارها ودوحوض بزرك درجانب شرق وغرب عمارت خاصهٔ پادشاهی واجرای نهر بزرکی دران وغرس درختان نارنج وسرو وغیره درسال هزار وسه‌صدو پنج لوحهٔ ازسنك مرمر تراشیده بفراز دروازهٔ عمارت مخصوصهٔ شاهی مقابل دروازهٔ دخول باغ که درضلع جنوبی واقعست نصب کردید ومبالغیکه بانی این نکارین نامه یعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین درعمارات جدیده ومرمت عمارات قدیمهٔ آنهمه‌ساله صرف فرموده ومیفرمایند درجلد چهارم انشاءالله بشرح خواهد رفت وازجمله مبلغ دولك‌وهشت هزارروپیه مصارف مرمت رنك وروغن دروازها وروزنهای عمارات ومرمت وسپید کاری دیوار های آن درعرصهٔ شش ماه اول اینسال که این‌نامهٔ خجسته را هنکام نکارش است بحساب آمده که‌میتوان بتخمین قیاس مخارج کلیه آنرا ازین نمود چون این آرایش وزیبایش بفرمان اعلیحضرت ستوده سیرت سراج الملة والدین امیرحبیب‌الله‌خان دام دولته بپای رفته ومیرود بهمین قدر اشارت اکتفا ورزیده تفصیلش در تضاعیف وقایع سلطنت عدالت ثمرذات اقدس خودش بشرح خواهد رفت ودرماه ذی‌الحجهٔ سال ۱۳۰۰ هزار وسه‌صد هجری سراج الدینخان ازحضور اقدس والا مأمور کوشمالی مردم فراجغان شد زیرا که ایشان باغیان درهٔ تپهٔ هزارهٔ پنجشیررا چنانچه ازپیش مذکور کشت جاوپناه‌داده وبقرار التزامیکه بکار کذاران دولت‌سپرده بودند ازبین خود بیرون‌نکردند واوبامردم پنجشیر وریزه کوهستان رهسپار فراجغان کشته همچنین محمد شاه خان حاکم تکاب مامور سرزنش مردم اسکین واشپی کردیده بدارکل محمدخان حاکم لمقان که‌ازتغییرمیرزامحمدشریف‌خان ومأمورشدنش بحکومت شنواربحکومت آنجاسرافراز شده‌بود نیز بامر اعلیحضرت‌والا ازجانب دیکر روی بسوی فراجغان نهاد واز همکنان حیدرخان حاکم نجراب پیشتروارد زیرکتل شده بعدمحمدشاه خان دررسیده باهم‌داخل فراجغان شدند ومردم آنجا ازورود لشکرسراسیمه ومضطر کردیده شروط التزامی‌را که‌ازپیش داده‌بودند بکردن نهاده عفوتقصیر خواستند ودیکران بالشکرهائیکه همراه داشتند بلحاظ آنکه رعیت پامال نشود هر کدام بمقام خویش مراجعت کرده محمد شاه‌خان باصدنفردرنك نموده یرغمال وخانهٔ پنجروپیه جریمه ازان‌مردم کرفته‌همه را تحت فرمان درآورد وهمچنین مردم آتوب وجلکاه ونوبا وغیرهٔ لمقان که تمرد ورزیده مصدر شور و آشوب شده بودند مطیع کشتند

وقایع سنه ۱۳۰۱ هجری صلعم

﴿ وقایع سال هزار وسه‌صد ویك هجری علی‌ها جرها السلام ﴾

درماه‌محرم اول‌اینسال برادرامام حضور اعلیحضرت والا ازهرات بعزم‌ملاقات برادرش رهسپار دارالسلطنه کابل شده‌چون‌شرف بار حاصل کرددرباب‌شانزده‌تن‌از کار کذاران دولت که‌محمدسرورخان نائب‌الحکومهٔ‌هرات‌زبانی باو‌تعلیم‌وتلقین کرده‌بود داستانی‌بعزعرض رسانیده‌در روز هفتم ماه‌صفر منشوریکه‌دستورالعمل‌حکام‌روز کاروشایان یادکاراست‌بدستخط‌مبارك‌اعلیحضرت‌والا عبارةً بنام‌حکمران‌هرات شرف‌اصدار‌یافت که‌احوالات زبانی‌را که‌بی‌سند بواسطهٔ برادرامام حضور کفته‌بودید همه‌را بیان‌نمود وکفته‌بودید که همین‌شانزده‌نفر آدمان بیهوده‌اند ندانستم

بعینه نقل نصایح دستخطی اعلیحضرت والا

که سندبیهودگی شمارا بدست دارید ویانه بگفتهٔ اهل غرض هرات آنهارا بدمیگوئید دزد گفتن و بربستن نیست و نمیشود که بگمان کسی رابد یاخوب گفته شود کاردنیا داری اینطور نیست که مظنه را پیشنهاد خاطر ودستور العمل امور بکنید وازآنجمله درخصوص کوتوال گفته بودید که دزدی میشود آیا کوتوال شریك دزد است یانه واگر شریکست کدام دزدی بشراکت او شده واگر نشده اینچه حرفست که سرقت را از کوتوال بدانید واو بیکاره گفته شود وهمچنین درباب چبوتره اگر اجاره است وجه را دروقت قسط میرساند شمارا بسیاههٔ او چه کاراست که بشما بدهد شما مستحق حصول همان وجه اجارهٔ او میباشید که بازیافت دارید واگر امانیست باید که شمارا ازآمد ورفت مال التجاره خبردهد وشما مرا اطلاع بدهید ونیز بدینمنوال امور سرحد که بدست نائب سلطان خان افشار است چه کم خدمتی ازو صادر شده وازوقتیکه بدست اوست تاحال کدام بیقانونی نموده که اکنون ازدست برادرزاده او امور سرحد اجرا نیابد خلاصه مردم هرات اراده دارند که سرحد بدست آدم شما نباشد که راه آمد ورفت ایشان بسته نشود ومردم قزلباش را بددانسته قسم قسم حرف بشما میگویند وشمارا چه شد که ازعقل خود باز ماندید وزبان مردم زبان شما شده وبرادر قاری که امام حضور است میگوید درجمیع مجالس خلوت نزد نائب الحکومه هرات حاضر میبودم واخبار نویسی هرات را میکردم وخادم دولت میباشم از گفتار اوبنظرمن آدم فریبنده وشیطان وغدار آمده است وقوارهاش بسیار خراب وناصوابست چه شد که برادرش امام حضور است پس این شخص که ازخلوت شما خبرشود چنانست که در چارسوق بمصاحب خود فحش ونامزا گفته باشید زیرا که این شخص خودرا نمیشناسد شمارا چگونه شناخته خدمت خواهد کرد حیف بدین عقل وکار دانی آخر خدا نخواسته شمارا خجالت روی خواهد داد چنانچه حکایت یکمجلس خلوت شما وسپهسالار را که باهم کرده بودید بیان کرده حیرانم ساخت وآن اینست که باهم گفتهاید که پادشاه ایران وارد مشهد شده اگر سوار آنجارا مامور هرات کند لازمست که ماسوار خودرا پیش ازآنکه او سوار مقرر کند امر کنیم که جام وباخرزرا تاخته وتاراج کرده درهرات بیاوریم ونیز گفتهاید که قلعهداری کرده احوال بکابل ارسال میداریم واین آدم میگوید که من حاضر بوده این گفتگوها را میشنیدم وپیش هردو نشسته بودم پس هرگاه فراست شما اینطور شده باشد بداحال من که چه کنم شماخوب فکر بکنید که پادشاه ایران گاهی خیال این امر را میکند ویا کسی میگذارد که بکند عقل شمارا چه شد که هرقدر مینویسم که همه شما یکدل ویکجهت متوجه خدمت دین ودولت باشید وباتفاق خدمت کنید وشمایان را که ازبین کل مردم کابل برگزیدهام میباید نیکنامی برایم حاصل کنید نه اینکه شما از راه بی اتفاقی شخصیت خودرا بالای یکدیگر بخرج برده همدیگر را برباد نمائید وبیشك بغیرازین کاری ندارید واین حرامیها که خودرا دوست شما تراشیده اند همه غولان فریبنده اند اگر امری از امور دنیا داری شمایان خطا شد آن وقت خواهید دید که این دوستان شما چه قسم خدمت شمارا میکنند ازبرای خدا ورسول او وارواح پاکان که بتقاضت بزرگی یکدیگر عالمی رابرباد ندهید وحال که شما بالای فیل حکومت سوارید نمیدانید که مردم غریب چه حال دارد ودشمن چه دامهای تزویر رادرراه شما پهن کرده وبفریب شما رااز کار میکشد ودر ضمن آن کار خودرا میکنند باری اینرا ازجائی نمیگویم که افسون ایشان تنها دردل شما کارواثر کرده بلکه ازین رهگذر میگویم که باوجود دانستگی حال شما بدینمنوالست پس کسانیکه نوبسر کار آمده ونو کیسه هستند حال ایشان چه خواهد بود آخر یکی ازشمارا بخون دیگری تشنه کرده اجرای کارهای خودرا خواهند کرد وهشت ماه میشود که یکفقرهٔ حساب شما چند رنگ میآید که نه سر آنرا میدانم ونه پایش را میفهمم چنانچه اول که وارد هرات شدید نوشتید که مالیات محالات اخراجات را کافیست وپس ازچندی مرقوم نمودید که مبلغ دوسه لك روپیهٔ قران اگرباشد امور اینولایت انجام میشود وهمچنین پس ازچندی دیگر نوشتید که دوازده لك روپیه کمبودی میکنند آیا کدام نوشته شما راستست باری بمن معلوم شد که سیاهه را بگفتهٔ میرزایان روانه داشتهاید وپاسخن اول را میرزایان گفته وآخر راخود ملاحظه کردهاید ویا چوب انداز میگوئید که اینقدر وجه در کار است ومداخل افغانستان بشما خوب معلوم است وجه اخراجات غیر

لازم ازکجا شود ومرا چرا درست آگاه نمیکنید که اگر لازم باشد چیزی از نفری فوجی وغیره اخراجات کم کرده وجه زیاد آنرا برای شما روان کنم وهروقت که بخواهید سررشته نمایم میباید خوب ملاحظه کنید که مردم هرات دروقت حکومت سعید محمد خان بن وزیر یار محمد خان چه کارها که نکردند وبچه قسم حاکم مذکور خودرا بکشتن دادند وچه چیزها کردند ودروغها گفتند پس خود شخص باید صادق وخدا جوی وراست وهوشیار دردل باشد وبحرام زادگی اینقوم نظر نکنند وباخدای خود راست باشد وخودرا ازغدر کنار نماید تاخداوند از مرحمت خود بدلش نظر لطف نموده عقلش را بیفزاید که نیکنامی دارین حاصل بدارد وچون شما را مثل فرزند خود دانسته‌ام میدانم که این اشخاص خواه ازعلاج و خواه ناعلاج خودرا غم شریک شما ظاهر میسازند اماشما ایشانرا که بخیروشرشما شریک نیستند ندیم خود قرار داده حرف ایشانرا بگوش خویش جا میدهید و حال آنکه خودشما خطدارید تامیتوانید ازاحوال خود کسی را خبر نسازید وبقلم خود بنویسید زیرا که * یار را یاری بود از یار اندیشه کن * واین کلمات را که نوشتم پند پدرانه است و همهٔ عالم دشمن عزت یکدیگرند وبهزار گونه حیله خودرا دوست می تراشند که مدعای خودرا حاصل کنند چنانچه اگر کسی کسی را درنزد شما بد بگوید دوست او باو میرساند که خیال حاکم را نسبت بسما بد دیده‌ام واوازین حرف خائف گشته روزدیگر که بدربار بیاید وشما بنا بسخنیکه ازاهل غرض شنیده ایداندك ازو احتراز کرده کمتر محبت میکنید وهمچنین هریك شما ازیکدیگر خوفناك گردیده بفرسنگها ازهم دور میشوید وآن آدم ازشما میگریزد بعدازان شخص بدگو خدمت شما وزدن اورا بکردن میگیرد وهمهٔ اینهنگامها را مردم اهل غرض برای عزت خود برپامیکنند وشب وروز جدوجهد همین کار را دارند وخانهٔ عالمی را خراب مینمایند وخود را چنان خدمتکار بقلم می آورند که مثل خود کسی را نمیدانند وهرساعت دعای گرم گرم میکنند ودروقت سواری زیربغل حاکم وکاردار ویار کاب اورا گرفته بالای اسپ نادان سوار مینمایند ودروقت حرکتش یاالله خیر میگویند ومکرر سربگوش هریك برده سخنی میگویند وجانب مدعی خود نگاهی کرده زهرخندی میکنند که او بندازد بخش را درنزد حاکم کنده است وهمچنین حکایات دروغ درهرجا که بدانند که خبرش بدشمنش میرسد میکنند وخودرا ستایش مینمایند که حاکم مرامثل برادر خود میداند و سپهسالار حرفهای از خودی بامن میگوید و آباد نمودن وخراب کردن کار هرکس بدست منست وخواه درنزد حاکم یادیگر کار دار که نشست دعای بسیار میکنند خصوص برای من که خداوند امیر صاحب را سلامت داشته باشد خوب پادشا هست وبمن مهربانست وباینگونه سخنها ودعاها خودرا ستائیده بگوش دشمن خود میرسانند واورا ازکاردار بواهمه می اندازند وکاردار دولت را درنظر مردم دیو مردم خوار بقلم میدهند ومیگویند که اگرمن خیرخواهی نکنم روزی چند آدم را خراب خواهد کرد واین کلمات را از کثرت حرص وحسد وطمع وبخل باطن میگویند اماشمارا لازمست که از مردم غیردربار خودرا کنار کرده وهمهٔ مردم را بیك نظر دیده درجائی حرف بزنید که کسی نداند که شما وهر حاکم که باشد ازخود اوست یا بیگانه وشما کار داران را که در هرات مقرر کرده ام میباید سراز یك گریبان برآورده ننگ و ناموس مرا بکبر خود و چاپلوسی حرامزادگان زمانهٔ حال برباد ندهید که ننگ وناموس من باعث عزت شمایانست وهمچنین شما که باعزت باشید عزت منست زیرا که مردم دولتها خواهند گفت که اینطور آدمان کاررا شناخته سرحددار مقرر کرده است که کار هرات را اینگونه انتظام داده‌اند پس این عزت عایدمن میشود وهم اقوام مردم افغانستان نیك نام میشوند که آدمان کاردارند ودستور العمل کار اینست که اگر کسی از جملهٔ شما دست ازجهل برندارد شما اورا مخفی ازمردم باتفاق نصیحت کنید واگر حرف شمارا نشنید احوال بدسلوکی اوراهمهٔ شما بنویسید که فلان شخص نصیحت مارا نشنید تاعلم من براستی دربد رفتاری او آمده دیگر آدم مقرر کنم واوهم بدنام نشود وکارهم برهم وخراب نگردد و کار کوچکتر از کار اول باو داده شود که از عهدهٔ آن برآمده بتواند اماقسمی نشود که مردم بیگانه بدانند که خدمتکاران افغانستان بی آبرو میشوند ودول خارجه خواهند گفت که در افغانستان آدم نیست که سررشته وانجام کار را بتواند پس چه لازم که مرا وقوم افغانستان وخود را بدنام کنید واین نوشتهٔ مراهفته یکبار بنظر دقت ملاحظه کرده مردم خدا را بشناسید باقی همهٔ امور خود را بخداوند دوجهان سپرده ام که مرا از بدنامی دارین نگاهدارد فقط

ذکر فرار کردن سردار محمد ایوب خان از طهران

(ذکر فرار کردن سردار محمدایوب خان ازطهران)

(وشرح حال والی میمنه)

وهمدرین وقت سردار محمد ایوبخان بن اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم از مکتوبات دلاور خان والی میمنه که برای او فرستاده ترغیب ورودش را در آنجا نموده ازیاری دادن خویش اورا مژدها داد از طهران بدون رخصت واجازت کار پردازان دولت ایران باسپهسالار حسین علیخان وجنرال پرویز شاه‌خان وخوشدلخان لوی ناب وسردار محمد هاشم خان وقاضی عبد السلام خان وعبد اللّه‌خان ناصری واحمد علی خان وغیره بزرگان وسه صد سوار که همراه داشت بعزم میمنه راه مشهد برداشت وحاجی محمود نام خادم دولت افغانستان که مقیم طهران و ازمردم آنجا بود بذریعهٔ تلگراف در هند بکار گذاران این دولت خبر داده از آنجا بذریعهٔ عرض مکتوبی بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده نائب الحکومهٔ هرات را اعلام و ارقام فرمود که بحفاظت سرحدات پرداخته راه‌عبور اورا ازجانب میمنه بمردان کار استوار داشته مسدود نماید که‌داخل خاك افغانستان شده‌فتنهٔ حادث نسازد واو سردار عبدالله خان تیموریرا ظاهراً جهت‌اعزاز واکرام میرمعصوم‌خان فرستادهٔ والی خراسان که‌از حضور اقدس‌والا رخصت مراجعت یافته درهرات رسیده‌بود بااوهمراه کرده‌باطناً مأمور حفاظت سرحد کهسان ونواحی آن‌نمود وهم جنرال اللهداد خانرا بافوج سوارهٔ ترکی جانب قلعهٔ کاه وانار دره کماشت وفوج سوارهٔ مقیم‌اوبه‌را درهرات طلبیده باتیمور شاه‌خان نائب سالار درموضع شبش تعیین‌کرد وسردار عبدالله خان‌را اجازت داد که‌تمامت مکتوباتی را که ازمشهد بذریعهٔ پست وداك در هرات می آید گشوده مطالعه کند تا اگرنامهٔ ازسردار محمدایوبخان وغیره‌معاندان دولت‌باغوای بزرگی‌ویاقوم وقبیله‌باشد بدست آمده مخالف‌ازمؤالف امتیازیابدونائب‌سلطان‌خان‌افشار رابا سه‌صدتن‌ازپیادگان نظام ویك‌فوج سواره که‌درغور اقامت‌داشت خبرداده تاکید برحفاظت کردوسردار محمدایوب‌خان روزدهم‌ماه‌ربیع‌الاول سال ۱۳۰۱ هزار وسه‌صد ویك‌هجری‌وارد‌مشهدمقدس شده چون از حرکت خود سرانهٔ او بحکمران خراسان تلگرافاً خبررسیده بود کار گذاران دولت ایرانش از رهسپار شدن بدیگرجانب بازداشته باوی بمکالمه ومذاکرهٔدولتی پرداختند وازجمله میرمعصوم خان که‌الطاف بیکرانهٔ اعلیحضرت والارا دیده واینوقت درمشهد رسیده بود بامیرزا عباس ومیرزا یوسف نامان خادمان‌دولت افغانستان که درآنجا بودند مساعی زیادبکار بردند که‌همراهان ومعاونان سردار محمدایوبخان خصوصاً‌خوشدل‌خان لوی‌ناب وحسینعلی‌خان سپهسالار وپرویز شاه خان جنرال‌را ازو کنار کرده ازراه هرات روانهٔ پیشگاه حضور موفورالسرور نمایند سودمند نیفتاد وایشان نظربه‌نمکخوارگی‌امیرشیرعلیخان واحسانیکه‌ازو دیده‌بودند روی‌دل ازسردار محمدایوبخان برنتافتند حتی که چندنامهٔ‌مشتمل برسوال وجواب‌بنائب‌الحکومهٔ‌هرات‌فرستاده‌تسلیات وافره شنیدند نیز بگوش قبول جاندادند تا که همهٔ ایشان باسردار محمد ایوبخان نظربند گشته مأمور باقامهٔ‌قوچان شدند ودرخلال این‌احوال دلاورخان والی‌میمنه که‌باعث حرکت‌مذکورهٔ سردار محمد ایوبخان‌بود‌بنا برقرارداد خویش طریق فتنه‌انگیزی‌پیش گرفته‌شورش آغاز کرد چنانچه بزرگان‌میمنه‌ونواحی آنرا انجمن‌ساخته‌از همه‌عهداعانت‌خویش واطاعت‌سردار محمد ایوب‌خان‌حاصل کردووثیقهٔ‌عهدرا‌بسوگند‌استوار ساخته‌بعدجمعی‌رااز‌راه‌ترکستان‌مامور گرزوان ودرزاب نموده‌دست‌بتاراج دواب ومواشی رعایای پادشاهی درازکرد ومقارن ایخال میرمحمدحسین خان‌والی سابقهٔ میمنه که نائب محمد عالم خانش بعد از فتح میمنه درکابل فرستاده ودلاورخان را بامر اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم والی آنجا قرار داده واو تا اینوقت در کابل بود از حضور اقدس والا بخلعت گرانمایه ومنشور حکومت میمنه سرافراز گشته بارلیغیکه بنام‌خوانین‌را کهٔ قره وبزرگان سوباق و ارغون وادون و کفش وموچی وبجاق وقبچاق واونه، چیت و مکریت وقرائی چار تکاب‌وکوزاب وشا کردیشه وبری سینه شرف صدور یافت که میر محمدحسین خان راوالی وحاکم خودها دانسته باغوای‌دلاور خان رضا بریختن خون مسلمانان نشده بلکه اورا دستگیر نموده باغل وزنجیر سپردکار گذاران‌دولت‌نمایند‌بترکستان بازگشته درسرپل نزد سردار محمداسحق‌خان

که‌از سبب سردار محمد ایوبخان ازمزار درآنجا رفته بودشد و سردار محمد اسحق خانش اعزاز واکرام کرده در آقچه جای توقف داده برسم مهمانی ازدولت برایش خرج معین‌فرموده بیدلخانرابمهمانداری اوکماشت ومردم نواحی میمنه ازاعزاز یافتن ودرنك کردن اودر آقچه آکاه کشته دسته دسته وفوج فوج از راه سلام نزداو در آنجا همی آمدند و دولك تنکه برای مصارف مهمانان او بامر اعلیحضرت والا بوی مرحمت شد ودلاور خان بعزم آنکه سپاه پادشاهی‌را ازتوجه بجانب میمنه بازدارد بتوسط علیجانخان کار کذار دولت که‌از سبب قرار داد سابقهٔ او درمیمنه رفته وتا اینوقت درانجابود باز ابواب‌ارسال رسائل‌را باسردار محمد اسحق خان کشوده طریق لابه و انابه پیش کرفت واز آنسوی لشکریکه بتاخت وتاراج کرزوان و درزاب کماشته‌بود ازسپاه نظام پادشاهی هزیمت یافته نفس بیك ایل بیکی از معتمدانش دست کیرشد واز صدور اینواقعه پرده ازحیلهٔ دلاورخان برداشته شده نیرنك خویش را هدردیده سوارانش راماًمورتاختن علاقه اندخود کرد چنانچه دو هزار کوسپندرا غارت کرده عبدالغنی خان حاکم آنجا کوسپندانرااز‌دست‌ایشان پس کشید وباردیکر دراواخر ماه‌ربیع‌الثانی سال‌هزارو سه‌صد ویك هجری هزارو چهارصد کوسپند رامردم ترکمان تکه از نواحی اندخود بغارت برداشته عبد الغنی خان باسواره وپیادهٔ مردم اندخود از راه استردادبتعاقب ترکمانان افتاده ازقفای او سواران نظام‌مقیم آنحدودنیز برخواسته باهم‌وارد دولت آبادشدند و کوسپندانرابادزدان دوچار نکشته بخواهش‌مردم دولت آباد که‌ازستم دلاور خان باستغاثت وفریادپیش آمدند دولت آبادرامتصرف‌شدند ومیرمحمدحسین خان‌نیز بامرسردار محمداسحق‌خان آزاقچه برخواسته بامتصرفین دولت آباد پیوست‌وازین امرمردم‌طائفهٔ علیکی‌وکلیم‌باف وزرشوی نیزازدلاورخان روی برتافته از راه‌اطاعت نزد میرمحمدحسین‌خان آمدندوسردار محمداسحق‌خان که‌ازدرکاه‌بامراعلیحضرت والابتهیهٔ اسباب‌تسخیر میمنه پرداخته و آلات‌محاربه‌رانیکو آماده کرده‌بود جمجمه‌قلعه‌رامحل‌نزول سپاه‌قرارداده پنجهزارتن‌از آحادسپاه‌دوبیست وپنجتن‌از صاحب منصبان را باچهار صدوهشتادبازاشترجباخانه بدانسورهسپارساخت‌وامرکردکه‌سربند تکاب‌شیرینرا نیك‌حفاظت‌کرده‌دروقت وروودخودش‌بموضع کته‌قلعه‌از آنجا ایشان‌وازطرف کته‌قلعه‌خودش‌راه یورش‌جانب‌میمنه برکرفته‌ازدو جانب‌ره‌نورد پرخاش‌شوند وهم‌ازحضور اقدس‌والا سپهسالار فرامرزخان مقیم‌هرات راارقام واعلام رفت که دوهزار وپنجصدتن‌پیاده وسواز‌ازسپاه‌مقیمهٔ بالامرغاب‌واتواپ آتشبار جانب‌میمنه رهسپارسازدو تاکیدنماید که این سپاه ولشکریکه ازترکستان‌روبدانسو نهاده است یکدیکر را از موضع حرکت وفرود خود آکاه‌نموده یك روز درحوالی میمنه فرو کش کنند تاراه کریز دلاور خان ومیمنه کیان مسدود کشته دست ستیز ایشان از کارباز ماند ومقارن اینحال میر محمد حسین خان ازدولت آباد ابواب مکاتبت باپسران توقتمش خان که براه نمائی‌بخت بیدارازنزددلاور خان فرار ودرهرات بسایهٔ لطف‌پادشاهی قرار کرفته بودندباز کرده ترغیب حرکت بجانب میمنه نمود وحکمران هرات‌پس‌ازملاحظهٔ مکتوبات صادقانهٔ میر محمد حسین خان که بنام خوداو وپسران توقتمش‌خان ارسال داشته‌ومیداشت ایشانرا باطوره بازخان خلعت کرانمایه داده ماًمورقلعهٔ ولی‌فرمود که در آنجا رفته‌وشورش انداخته دلاور خان والی را باهمراهانش درتشویش اندازند وهم ازقفای آنان هزاروپنجصدتن از سوار وپیادهٔ نظام وجمعی ازسوارهٔ کشاده وپیادهٔ ساخلو وشش عراده توپ وپنجصد سوار ازجلکای هرات بسالاری یلنك‌توش‌خان جمشیدی ماًمور آنجا کرد وایشان از کرد راه دررسیده بقلعهٔ ولی‌فرو کش نموده‌دست بتاراج مردم نواحی بعیدهٔ میمنه کشودند وپس ازچندی ازقلعه ولی برخواسته درمنزل پیرك‌مترصد احوال‌افواج ترکستان درنك کردند چنانچه سردار محمد اسحق خان مکتوب بر ایشان فرستاده پیام داد که درروز سلخ‌ماه جمادی‌الثانی ازدوسو وارد سر زمین میمنه شده کاررا بتائید پرورد‌کار یکسره کنند وخود باسپاه روبراه نهاده چون وارد منزل قورچی شد عبدالباقی خان منك باشی ازجانب دلاورخان والی نزداو آمده پیامش را کذارده عفو تقصیر خواست و اظهار کرد که شرائط و قرار دادیرا که در سال پیش بادولت نهاده است بتقدیم رساند و سردار محمد اسحق خان که از مکائد چهارساله او که درین کتاب مذکور شده آمد نیك خبر داشت برنکاشت که پنجهزارمثقال طلای مسکوك بکار کذاران دولت سپرده ودر حوالی میمنه قلعهٔ وسیع ومنیعی جهت اقامت سپاه پادشاهی بنیادوبدستیاری مردم‌میمنه‌و نواحی آن آباد کندودرسالی پنجصد خروار کندم وجو برای‌علوفهٔ

سپاه مقیم قلعهٔ موصوفه بامبلغ مذکور همه‌ساله بدهد البته امان خواهد یافت والاازضرب تیغ افواج قاهره بجائیکه نمیخواهد خواهد شتافت وعبدالباقی خان همه قیود مذکوره را برعهده کرفته بانامهٔ سردار محمد اسحق خان مراجعت نمود وانخبرازعریضهٔ سردار موصوف حالی رای اعلیحضرت والاشده در روز سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۰۱ هزاروسه‌صد ویك هجری اورا ارقام وارشاد فرمود که حکومت میمنه تفویض میرمحمدحسین خان شده هرکاه دلاور خان بیاید یانیاید حکم پادشاهی بازنمیکردد لیکن اکردلاورخان سبك سری وخیره چشمی نکرده میمنه را بکارکذاران دولت سپارد البته درامور مؤنت ومعیشتش قراری نهاده اسباب مایحتاجش آماده خواهد کشت والابدین اظهارات او که از چهار سال درتحت مذا کراتست اعتماد نکرده جزا ومکافات اعمالش داده خواهد شد زیرا که سردار محمد ایوبخان را ازطهران مکتوبات فرستاده دعوت میمنه کرد ودواب ومواشی مردم اندخود راتاخت وازپادشاه بخارا ودولت روس معاونت جست پس چکونه طریق دولتخواهی اختیار کرده سربخط فرمان پادشاهی خواهد نهاد وازصدور انحکم دلاور خان بدون از اطاعت راهی ندیده لاجرم در روزچهار شنبه بیست وپنجم ماه رجب مذکور ازدرضراعت نزد سردار محمداسحق خان شده زمین اطاعت ببوسید وافواج قاهره بی آنکه ازشعلهٔ نائرهٔ جنك تفته شوند وارد میمنه شدندوامروالا صادرشد که دلاورخان باعبدالباقی خان منکباشی ویزدانقل وچندتن دیکرازپیش کارانش بدارالسلطنه فرستاده شوندوازمیر محمدحسین خان عهدنامهٔ مشتمل برعبارت دولتخواهی وصداقت کرفته ارسال پایهٔ سریرسلطنت نمودوخودش رابحکومت میمنه کماشته‌ازحضوراقدس والاخلعت کرانبهای حکومت برای اوشرف ارسال یافت ویکصدو ده راس اسپ ازدلاورخان که درنزد مردم بود بامرسردار محمداسحق خان درکابل فرستاده داخل اصطبل پادشاهی شد ودویست وپنجاه تن ازسواران جمشیدی جهت حفاظت سرحدمأمور باقامت تکاب لنکرکشت وقاری تاج محمدخان فراری بمنصب جنرالی وسالاری افواج نظام ماموربااقامهٔ میمنه مفتخر ومباهی کردید ودرماه شعبان نقشهٔ چهاونی سپاه ازپیشکاه حضوروالاتشکیل یافته لشکرکاهی درجنب میمنه مشتمل برحجرات کثیره برای زیست سپاه وانبار خانهٔ علوفه وجباخانه احداث کردیده بتعمیرآن پرداختندوپس ازاندك زمان دلاور خان وعبدالباقی خان وغیره معاشران ومصاحبان اورا سردارمحمداسحق خان درکابل فرستاده‌ازجمله نجیم بیك درزانی وحامد خان برادرزادهٔ محمد خان سرپلی ویزدان قل وامیرخان وایشیك آقاسی بیك مراد که در روز آمدن دلاورخان نزد سردار محمد اسحق خان با اوازمیمنه بیرون شده ازعرض راه کریخته درکرکی رفتند دیکران رهسپار کابل کشتند واز قفای ایشان عیال واطفال ایشان درکابل آمده جای نشستن ومخارج زیستن ازجانب دولت برای ایشان معین کشت وپس ازهمه آقسقالان میمنه باتحائف وهدایای شایسته شرفیاب حضوراقدس کردیده بخلاع فاخره سربلندی یافته رخصت مراجعت حاصل کردند وسردارمحمد اسحق خان نظم ونسق باموز میمنه نهاده اولیاء خانرا بامراقدس والابنیابت میرمحمد حسین خان حکمران میمنه کماشته درمزارشریف مراجعت کردو اینوقت عبدالرسول خان عامل نهرآقچه معزول وبالتماس مردم رعیت آنجا عبدالغنی خان حاکم اندخود بعوض اومأمور شد وهمچنین عبدالغیاث خان ازحکومت آی بیك معزول وبجایش نظام الدین خان فوفل زائی منصوب کشت وهمدرین وقت میرابوالقاسم خان برادر میرمحمدحسین خان مستوفی که درحین عزل برادرش ازسردفتری نظام ترکستان معزول شده وبخانهٔ خودش نظربندبود ومیرابوطالب خان برادر دیکرش که ازقندهار کریخته وازحدود درفشان دست کیرشده درقندهار محبوس بود هردوتن بفرمان طلب تحت الحفظ دردارالسلطنه آمدند وچندی ساقط ازدرجهٔ اعتبار بوده بعدهرسه تن برادران بکارهای عمدهٔ دیوان سلطنت مأمورخدمت شدند

ذکر شورش مردم منکل

﴿ ذکر شورش مردم منکل بتحریك پیردوست ﴾

(وسعدو و سرزنش آنقوم دغل)

در خلال احوال اوایل اینسال سعدو که درسال کذشته چنانچه مذکور کشت از هیبت لشکر پادشاهی فرار کرده داخل تیرا شده بوددوباره درمیان مردم منکل در آمده باتفاق ملك پیردوست احمد زائی طوائف منکل

را اغوا کرده رهسپار کهسار گمراهی ساخت چنانچه مردم جمکنی را بامردم منکل در انداخته جمکنیان قلاع خودرا بقهر وغلبه ازتصرف مردم منکل که باسعدو وملك پیردوست متصرف شده بودند کشیده شورش بزرك دربین طوائف مذکوره حادث شد وافواج پادشاهی مقیمهٔ آن نواحی طریق گوشمالی آنقوم شریر را برگرفته بامنکلیان تبعهٔ سعدو وملك پیردوست در آویخته خونها ریختند وقلاع ایشانرا آتش زده بسوختند وجنرال غلام حیدر خان که باسپاه داخل کوهستان منکل شده قلاع ایشانرا بسوخت از هجوم وازدحام آنمردم که اطراف اردوی اورا بگرفتند راه بازگشت وطریق پیش رفتش مسدود شد چنانچه باستواری وخود داری پرداخته شب وروز بمدافعه ومقاتله مواظب گردیدومدت نه ماه چنان بزحمت ومشقت بسر برد که درشبانه روزی چهار ساعت یاکم یابیش دربستراستراحت نغنود تا که دراوایل ماه رمضان اعلیحضرت والا ازشرارت ملك پیردوست وسعدو وشقاوت آنمردم نکوهیده خو برآشفته سردار شیریندل خانرا که ازدیرگاه باسپاه وتوپخانه در زرمت بقلعهٔ ملك خانکی خان جهت تنبیه وتهدید مردم وزیری وسلیمان خیل و کتواز اقامه گزین بود ارقام واعلام فرمود که از علاقهٔ زرمت وگردیز هرقدر که ازمردم الوسی شود فراهم کرده باسپاهیکه همراه دارد طریق سرزنش منکلیان برگیرد وهم از دار السلطنه لشکر شایستهٔ از سواره وپیادهٔ نظام مأمور گشت که درتحت رایت سردار شیریندل خان طریق خدمت بسپرند وهم سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را ارشاد نمود که مردم اندری را باسوارهٔ کشادهٔ غزنین نزد سردار شیریندل خان گسیل دارد وپس ازوصول الحکم اقدس والاسردارشیریندل خان علاوه برسپاه نظامیکه همراه داشت هزارو پنجصد تن ازمردم الوسی طوائف مذکوره گرد کرده اززرمت جانب منکل آمادهٔ حرکت شد وازآنسوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین دوهزار مرد پیکار ازقوم اندری فراهم نموده باسوارهٔ کشاده نزد سردار شیریندل خان فرستاده بعد اززرمت دررکاب او رهنورد منزل مقصود شدند وسپاه کابل وغزنین وخوست ازسه طرف آهنك جنك کرده ازیك جانب سردار شیریندل خانوازیکطرف سردارغلام حسین خان ومردم خوست وازدیگرسوی جنرال‌غلام حیدرخن وجنرال کتال خانباسپاه نظاموتوپخانه رایات محاربه برافراشته از جمله جنرال غلام حیدر خان قبل ازآنکه دیگران مشغول محاربه شوند بیازده ساعتی روز شنبه ۱۸ رمضان در موضع لج منکل دوچار پیکار گردیده هفت‌ساعت‌بازارقتال‌گرم واستوارماندتا که‌ظلمت شب حایل‌شده صد تن ازمنکلیان مقتول وسه صدتن‌مجروح گشته هزیمت یافتندوازلشکر بادشاهی شش‌تن مقتول ونه‌تن‌مجروح گردیدند وازمنصب داران نظامی میرك‌شاه‌خان کشته گشته وچهارتن ازمردم‌احمدزائی‌مقتول وچهارتن مجروح ویکتن ازمردم حسن خیل وپنجتن ازمردم جاجی اریوب کشته وصدتن مجروح شدند وعساکر منصوره فتحیاب گردیده تمامت قلاع ومساکن مردم منکل را آتش زده بسوختند وروز پنجشنبه بیست‌وسوم ماه‌رمضان دوباره مردم شکست یافتهٔ منکل باسعدو وملك پیردوست ازراه مجادله پیش آمده بمقاتله گرائیدند وجنك خفیفی کرده ازطریق هزیمت روبگریز نهادند ومردم منکل تاب مقاومت وتوان مقاتلت درخودندیده طالب‌امان شدند ومردم طور کندرا شفیع ساخته عفو تقصیر خواستند وبمیانه روی بزرگان مردم خوست سربخط فرمان نهادند وبیست وپنج خانه وار مردم منکل وشانزده خانه وارمردم جدران که مجموع هشتاد ودوتن میشدند گروگان دادند ومالیات دیوانی وبقایای آنرا بذمه نهادند که بکار گذاران پادشاهی برسانند وهم بعهده گرفتند که هزار وپنجصدتن باسلاح کارزار هروقت که بکار دولت شود رهسپار خدمت سازند واموالیرا که بتاراج برده بودندهمه را ردکردند مگرنودوشش میل تفنك که ازمال دولت غارت کرده وبسعدو وملك پیردوست سپرده بودند بدست نیامده دیگر همه‌را استرداد نمودند زیرا که سعدو همچنان منهزماً داخل تیراشده وملك پیردوست بکوی گمنامی وکوه بدسرانجامی رفته پناه گزید چنانچه عیال سعدو بواسطهٔ او که بابعضی ازمردم رفاقت وآشنائی داشت گریخته درتیرا بسعدو پیوست وسید شاه‌خان کرنیل باچهار صدسوارهٔ‌نظام ازعقب عیال اوتردی کرده چون ازدست رفته بودندبنیل مرام مراجعت کرد مگر محمد سرور خان حاکم جمکنی سی‌ویك نفر اشتر وغیره مال ومنال سعدو را بدست آورده سپرد جنرال غلام‌حیدرخان‌نمود وملکان طوائف بنجگانهٔ طور کنند ضامن مردم

منکل شده سند مکتوبی دادند که دیگر مرتکب فتنه، وشر نشوند و اگر مصدر مفسدهٔ گردند یك لك روپیه جریمه ایشان که ضامنند بکار گذاران دولت بدهند وهمچنین مردم بغلوار از راه اطاعت نزد سردار شیردل خان آمده عفو تقصیر خـواستند وامر پادشاهی را بگردن قبول نهاده معفو گشتند الاملك پیردوست که نظر بکردار خویش فرار کهسار ادبار شده بود اطاعت نکرده همچنان مواظب افعال واعمال خود شد دیگران همه سر بخط فرمان نهادند وافواج قاهره بخوست باز گشته سردار غلام حسین خان بفرمان طلب از انجا در کابل آمده مستفیض عتبه بوس شده علیا گردید وبعوض او سردار شیردل خان را منشور حکومت خوست مرحمت شد

شرح اطاعت
طوائف
هزارهٔ جاغوری
وارزگان

﴿ شرح اطاعت کردن وسر بخط فرمان نهادن ﴾

(سه دستهٔ جاغوری ومردم ارزگان)

در خلال هنگام قتال مردم جبال توابع خوست ومردم منکل وسعدو وپیر دوست سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بامر اعلیحضرت والا طریق استمالت طوائف پشهٔ وشیرداغ وقلندر هزارهٔ جاغوری بر گرفته نخست استمالت نامهٔ مصحوب سیدعلی نقی شاه بطوائف سه گانهٔ مذکوره فرستاده از قفای آن غلام حسین خان بن گلستانخان ومحمد علیخان بن رجبعلیخان هزارهٔ محمد خواجه وجیغتوی غزنین را بادو هزار وپنجصد تن از سواره وپیاده هردو طائفه مذکوره ودوضرب توپ ودویست تن پیادهٔ ساخلو بسالاری ولی الله خان کرنیل گسیل کرد که اگر مردم سه دسته هزارهٔ جاغوری بنامه اطاعت نکنند بقهر وغلبه ایشانرا مطیع ومنقاد سازند وهم بنیاد خان هزارهٔ مالستانرا مکتوب فرستاده امر نمود که مردم هزارهٔ مالستانرا فراهم کرده مترصد وآمادهٔ قتال مردم سه دستهٔ مذکوره باشد ودر نحال مردم قلندر را سعادت یاور شده بمجرد وصول نامهٔ سردار محمد حسن خان وورود سید علی نقی بن شاه علی اکبر از راه اطاعت نزد پیر محمد خان حاکم جاغوری در سنگماشه آمده رشتهٔ انقیاد بگردن نهاده مالیات دیوانی را بدادند ومردم پشهٔ وشیرداغ هدایت نیافته به پشت گرمی کهسار دشوار گذار بجهالت خویش استوار شدند تا که لشکر پادشاهی وارد منزل اشترسنگ پشهٔ شده چون مردم آنجا مواضع مستعده را تنگ گرفته بودند لاجرم کرنیل ولی الله خان وبزرگان ایلجاری هزارهٔ غزنین باهنگ جنگ تمامت پیادگانرا امر بفراز شدن کوههائیکه مشرف بر گروه باغیان بودند نمودند وهزارگان از مشاهدهٔ انحال نیروی مقاتله را در بازوی خود ندیده از در معذرت پیغام دادند که امر پادشاهی را پذیرنده ومال دیوانی را دهنده‌ایم ولیکن خائف ازانیم که درصورت اطاعت گرفتار بند وزحمت خواهیم شد لهذا اگر چندتن از بزرگان اردو نزد ما شده تسلی واطمینان خاطر دهند البته خودرا مأمون از خطر دانسته رهسپر اطاعت شویم چنانچه پیرمحمد خان حاکم وسید محمد طاهر بن سید احمد سرابی وغلام حسین خان وملکان مردم محمد خواجه وجیغتو از اردو رفته ایشانرا تسلیت داده از کوه جهالت فرود آوردند وهزارگان قلاعی را که از پیادگان جنگی استوار ساخته بودند فروهشته حاضر لشکرگاه بادشاهی شده مطیع ومنقاد گشتند واردوی بادشاهی سه روز در اشترسنگ درنگ کرده نظم ونسق در آنجا نهاده بعد بالشکر مردم قلندر که بتوسط سید علی نقی رهسپار اطاعت وحاضر اردو شده بودند از انجا حرکت کرده قلاع اقوام ابراهیم سلطان پشهٔ رانیز متصرف گردیده همه را بابطال رجال استحکام داده روی استمالت بسوی مردم شیرداغ نهادند وچون در موضع زین کر فروکش کردند مردم مذکور نیز بدلالت وهدایت سید علی نقی پذیرای اطاعت گشته عبد الله بیك رئیس ایشان پسر وبرادرزادهٔ خود را بادوتن از بزرگان قومش بخواهش پیر محمدخان حاکم جاغوری گروگان داد وسپاه بادشاهی پس از انجام مهام آنجا واستمالت مردم دادی پشهٔ که تا اینوقت در کوه بودند خدا بخش خان قلندر را ضامن جریرهٔ(١) مطیعان جدید هزارهٔ مذکوره گرفته مراجعت کردند ومردم ایلجاری هزارهٔ غزنین نیز مرخص مسکن ومأوای خود شدند ومقارن انحال نوروز علیخان پسر بنیاد خان باتحفه وهدیهٔ که در آنجا میسر میشد از قبیل اسپان وبرگ‌ها وغیره شرفیاب حضور اقدس والا شده رقمهای خدمتانه مزین بمهر اعلیحضرت امیر محمد افضل خان مرحوم وامیر

(١) جریره بمعنی گناه

محمد اعظم خان مبزور ازملاحظهٔ حضور شرف کذارش داده تحف وهدایای او مقبول طبع جهان آرا کشته ازقامش نیز درجهٔ منظوری یافته از عطای خلعت نایل بمقصد خویش شده رخصت مراجعت حاصل کرد ومقارن انحال عریضهٔ مشعر براطاعت وانقیاد از بزرکان مردم ارزکان وسادات آنجا چون سید شاه یوسف وسیدعلی حسن شاه وشاه علیکك وسید شاه وسید کاب حسین وسید شاه مظفر وملك رجبعلی ونجفعلی وداود خان وعلی محمد سلطان ومیرزا علی پناه وملك عزیز وعلی شیر وعلی نقی سلطان واحمد سلطان وعباس مهتر وعلی اکبر مهتر مصحوب سید عطامحمد نامی نزد پیر محمد خان حاکم جاغوری رسیده اوارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود واز حضور قدس والا منشورتسلیت دستور بنام عارضین مذکوره شرف صدور یافته رجوع امر اطاعت ایشانرا بحکمران قندهار نمود وفرستادهٔ ایشانرا خلعت عطا کرده نزد حاکم قندهار فرستاد وهم اورا فرمان کرد که کار مردم ارزکان را بابزرکان ایشان که طوعاً روی اطاعت بقبلهٔ امانی وامال نهاده اند راست کرده عشر شرعی بر ذمهٔ ایشان کذارد وهم حکم عام صادر فرموده خرید وفروش برده وپرستار را از قوم هزاره قدغن بلیغ کرد چنانچه کنیز وغلام کرفتن از مردم مذکور که تااینوقت مروج بود ممنوع کشت وهم درین اوان محمدجان بیك فیروز کوهی که شرح مفسدت وشرارتش از پیش مذکور کشت از کردار ناهنجارش نادم وتائب کشته نزدحکمران هرات شده درجهٔ عفو تقصیر یافت

(ذکر تشریف فرماشدن شهزادکان رفیع مکان)

(از کابل بعزم قشلاق در جلال آباد)

ذکر نهضت فرما شدن شهزادکان جانب جلال آباد

درزمستان اینسال شهزادکان ستوده خصال سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان ازحضور اعلیحضرت والا جهت قشلاق کزیدن ازدار السلطنه کابل مأمور جلال آباد کشته صاحبزاده غلام حیدرخان ولاله عبدالحمید خان باچندتن دیکر از خدمتکاران که مستفیض بزم مرحمت نظم وسعادت اندوز مصاحبت محفل ملاطفت موصل حضور شهزادکان بودند همرکاب شرافت انتساب ایشان مرحلهٔ پیمای آنجاشدند وقبل ازپرتونزول موکب خجسته کوکب هردوتن شهزادهٔ آزاده بزرکان واشراف طوائف اطراف آن بلده را چون متوطنین درهٔ نوره کنرو پشد ومهمند وشیوه وشیکی وکامه وبهسود وقلعه تك وسرخ رود وشنوار وخوکیانی وغیره ارقام واعلام رفت که در روز ورود مسعود شهزادکان عاقبت محمود از راه پذیره در جلال آباد انجمن کشته مراسم استقبال بجای آرند چنانچه تمامت بزرکان شهر باسردار داد محمد خان حاکم وکوتوال وافسران نظام واعیان محال مذکوره باتحف وهدایا نقدینه وجنسینه از قبیل برنج وقند سیاه ودواب ومواشی چون اسپ وکاو وکوسپند ووجوه صدقات ومبرات حاضر حضور شهزادکان شده مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند وهمه وجوه نقد وجنس را پیش کشیده مورد الطاف شهزادکان کردیدند ومقارن انحال سپهسالار غلام حیدرخان بفرمان طلب از جلال آباد ره نورد کابل شده شرف دیدار شهریار آموز کار حاصل کرده پس ازدرك تعلیم وتلقین بعضی امور متعلقهٔ سپاه نظام رخصت مراجعت یافته بجلال آبادباز کشت ودراثنای احوال مذکوره حاجی اسدخان کماشتهٔ دولت افغانستان سه لك روپیهٔ انکلیسی را از جملهٔ وجوه قراردادی دولت برطانیهٔ عظمی تفنك هنری مارتین که در افغانستان بپناه پروناوهٔ ممرو فست بامر اعلیحضرت والا خریده از هند بکابل فرستاد ودرینوقت مردم افریدی زخه خیل ومرجان خیل تاجران ورهروان عرض راه پشاور وجلال اباد را تاخته ویکتن از سواران بدرقهٔ لعل پوره را کشته مال ومنال قافله را غارت کرده ونیز حاجیان خوقندیرا زحمت رسان شده چندتن را زخمدار ساختند وازحدوث این فتنه دادمحمدخان حکمران جلال آباد بامر اعلیحضرت والا بکرنیل واتر فیلد نام کمشنر پشاور مکتوب فرستاد که دزدان علاقهٔ متعلقهٔ دولت برطانیه را مکافات عمل داده از رهزنی بازدارد واکر نمیتواند اجازت بکار کنان ایندولت بدهد که دزدانرا سرزنش نمایند وکمشنر مذکور حوالهٔ غارت وتاراج را بمردم سنکوخیل ومرجان خیل متعلقهٔ افغانستان کرده ازروی التماس بحکمران جلال آباد نکار داد که تاموضع لندی کتل رهسپار کشته صدق وکذب مقولهٔ اوونسبتی را که از سرقت برعایای افغانستان داده است معلوم کند وحکمران جلال آباد برطبق ملتمس او وارد

لندی کتل شده بصوابدید سپهسالار غلام حیدرخان ومیرشنا کل‌خان ومحمد سعیدخان جهت رفع اشتباه کارکذاران دولت انکلیس ودفع اتهام سرقت از مردم سرحدیهٔ متعلقهٔ دولت افغانستان بفراز لندی کتل محافظ خانه بنیاد کرده‌ازینمعنی کمشنر پشاوررا آکهی داده‌او رجوع ردوقبول بنای محافظ خانه‌رابرز برکتل‌مذکور بویسرای کشور هند کرده ازخود لاونعمی نکفت واعلیحضرت والا ازعریضهٔ حکمران جلال آباد برکنه مدعا آکاه کشته‌فرمان کرد که هروقت کفتکوی دیکر قراول‌خانها چون مواضع هفت چاه وپایندی شاخ قطع شود اکردرباب‌محافظ خانهٔ لندی کتل معطل بنوشتن واجازت خواستن‌ازویسرا صاحب بشود‌البته باونوشته فرستاده‌خواهدشداما کنون‌از بنای این محافظ خانه هرکز دولت کذشتنی‌وکار آزافروهشتنی‌نیست وپس ازصدور اینحکم حکمران جلال آبادمحافظ خانهٔ مذکوره را بنیاد نهاده ازراه دوربینی کارش را انجام نکرده مراجعت کرد وپس از چندی نقل مکتوب خود وسواد نامهٔ کمشنر پشاور را بامر اعلیحضرت والا بجنرال میراحمد خان سفیر دولت افغانستان در کلکته فرستاد که‌ازملاحظهٔ‌ویسرای کذرانیده‌باامذاکره کنند که‌ازیکطرف کار کذاران سرحدیهٔ‌دولت‌انکلیس نسبت دزدی وراهزنی را بمردم سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان میدهند واز یکجانب درزمینیکه بقراراین نوشتهٔ کمشنرپشاورو حق افغانستان‌است ازتعمیر محافظ خانه‌مانع میشوندوباآنکه اینمحافظ خانه محض رفاه حال قوافل ورهروان منازل بناشده دیکر چیزیکه باعث خلل دولت وزلل رشتهٔ مودت باشد نیست ازچه مانع میشوند وهنوز این مذاکره بپای نرفته‌بود که‌دوهزار وپنجصدتن ازافریدیان موضع باز اروزخه خیل‌سدراه پشاوروجلال آباد شده‌دست‌غارت بمال‌تاجران ورهروان‌درازکردند وسه‌صدتن پیادهٔ ساخلو که‌درمحافظ خانهای‌هفت‌چاه اقامت‌داشتند بمدافعت برخواسته بسیارتن ازیغمائیان را کشته‌مابقی‌را ازپیش برداشته هزیمت دادند وبرادر زادهٔ‌ولی محمدخیبری وپسر ملک خواص را دست کیر کردند وبجائزهٔ این خدمت سرتیب پیادکان ساخلو ازعطای خلعت شال وصدباشی ایشان ازانعام صدروپیه که ازحضور فیض کنجوروالا برای هردوتن شرف ارسال‌یافت دربین امثال‌واقران‌سربلندشدندوچون از کرفتار شدن هردوتن اسیرمعلوم ومفهوم صغیر و کبیر کشت که دزدان ورهزنان ازمردمان سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان نیستند اعلیحضرت والا بمقام الزام برآمده بکمشنر پشاور ارقام فرمود که شرارت وبیحیائی اینقوم باینقرار وتغافل وتساهل سرحد داران دولت برطانیه باینمقام که راه ورسم بازخواست اینکونه حادثات سرحدیه بکلی مسدود ومتروک کشت چنانچه هرقدر ازجانب امارت افغانستان بکار پردازان دولت انکلیس ارقام وابلاغ‌شد که دست وپای مردم توابع حکومتی خودرا ازدزدی ورهزنی کوتاه ساخته برشتهٔ سیاست بربندند بجائی نرسید وازاظهارات ماثمری ازنهال دوستی‌دولت موصوفه ندمید وچنان مینماید که افسران متعینه‌خیبر صورت وحقیقت امررا بآن دوست مشتبه ساخته اصل ومعنی رامستور داشته اند که آنجناب باکورنمنت عالیهٔ هند دراهتمام آن نپرداخته‌اند اکرنه از حشمت وشان دولت بهیهٔ انکلیس دوراست که چاره مشتی ازقطاع الطریق رعیت علاقهٔ خودرا نکنند وامرسرحدرا مغشوش بکذارند وعجب تراینکه محافظ‌خانه سرآب لندی‌خانه را که جهت اسوده حالی مسافران وراه نوردان بنافرموده ایم کفتار دروغ خیبریان که مقصود شان عدم بنیاد اینمحافظ خانه است بکوش هوش کار کذاران دولت انکلیس جا کرده اسباب تعطیل ازجانب ایشان بروی کار آمد اکرچه قراول خانهٔ مذکوره‌را بالضروره میسازیم وچاره‌نداریم که نسازیم وبنیادارادهٔ خودراخراب نمائیم‌زیرا که اکرساخته نشود بایددست ازسر حدداری برداریم بهر حال شکوه از کار کذاران دولت فخیمه داریم که ازچه‌درنظم‌ونسق امورا بیندولت وآندولت تفاوت میکذارند وازخیرطرفین میکذرند وسخن چهار نفر مفسدرا معتمد میشمارند وامور مارا معطل میکنند فقط وپس ازارسال ومرسول عدیده درسرآب لندی‌خانه‌محافظ خانهٔ بامضای دولتین بنیاد وآباد کشته دست‌دزدان ازسرقت کوتاه‌شد وبعدازانجام کلمه و کلام مذکور هردوتن شهزادهٔ جلالت وساده که ایام زمستانرا درجلال آباد بداددهی ضعفای رعیت بسر بردند بفرمان طلب‌جاده پیمای کابل کردیده شرف‌دست بوس قبلهٔ امجدخویش حاصل کردند وشهزاده آزاده سردار حبیب الله خان مأمور فیصله جزئیات سلطنت‌وغور رسی عرض چیان رعیت کشت ومقارن اینحال ازعزل سعید محمدخان‌بابا خان جوانشیربحکومت کنرسرافراز کردیده همچنین ازعزل محمد عظیم خان مهمندر ستم خان بکوتوالی جلال آباد ممتاز شد

شرح حال کفار کتار کتور و کنبیر

(شرح حال کفار کتار و کنبیر و ایذا و اضرار ایشان)

(نسبت بمسلمانان نواحی لمقان)

در روز دهم ماه شوال سال ۱۳۰۱ هزار و سه صد و یك هجری صلح جمعی از کفرهٔ سیاه پوش بسرحد علی شنك توابع لمقان تاخته و در درهٔ نجیل دو تن از مسلمانان را کشته و یکتن که خودرا در آب انداخت زخمدار ساختند و روز را بمنوال مذکور بسر برده در شب بدهی از دهات نجیل در خانهٔ مرد مسلمانی ریخته هفت تن را شهید و یکتن را جریح ساختند و بدین خونخواری قناعت نکرده داخل علاقهٔ دولت خیل گردیده چهار تن دیگر از مسلمانان را در انجا نیز بشهادت رسانیده بعد بکوه برشدند و ازین شرارت کفار که بروی کار آوردند مردم اسلامیهٔ درهٔ نجیل و ماس موت و اسمعیل زائی وغیره نواحی لمقان خشمناك گشته بسردار گل محمد خان حاکم آنجا خبرداده اجزت غزا و انتقام خون مسلمانان خواستند و او مسئول آنمردم را موقوف بامر اعلیحضرت والا داشته عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده امر اقدس شرف نفاد یافت که سامان سرزنش آنقوم دون را ساز کرده اسباب تنبیه و تهدید ایشانرا آماده کنند و اینوقت بتهیهٔ آلات قلع مادهٔ فساد آن بدکیشان پرداخته بمحار به نکرایند تا که زمستان پیش آمده راه فرار آنقوم نکونسار از برف مسدود شود طریق تدمیر آن کروه شریر برگرفته ایشانرا مستاصل سازند اما مردم شنوار شگیل بی آنکه اجازت حاصل کنند بقصد تن مرد پیکار راه انتقام بر داشته بکفار کتار و کنبیر حمله کردند و همه را شکار آسا از پیش رانده در مغارات و سنگلاخها در آوردند و راه بیرون شدن و باز کشتن ایشانرا مسدود نموده بکیفر خون چندتن از مسلمانان که مذکور گشت تمامت اشجار ایشانرا قطع و زراعت ایشانرا تلف و آبادی و مساکن ایشان را خراب کرده باز گشتند و درین میان مردم ماسموت که مسئول شان درباب غزای کفار بعهدهٔ تعویق تدبیری افتاد بر آشفته سر از جیب تمرد بدر آوردند و باغوای محمد افضل خان نامی فتنه آغاز کردند و اعلیحضرت والا مردم لمقانات را امر سرزنش آن مردم فساد اندیش کرده جزای بسزا دادند و همه را در تحت اطاعت امر سلطنت آورده رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند

نقل دستور العمل تعیین سرحدات

﴿ سواد و نقل دستور العملیکه در خصوص تعیین سرحدات ﴾

(برای حکام ولایات سرحدیه از حضور اقدس والا شرف نفاذ یافت)

چون تعیین حدود و نقاط فاصلهٔ مملکت افغانستان با دولت روس و ایران پیشنهاد خاطر اقدس بود و دولت انکلیس خود را منصف قرار داده کمیشن خویش را آماده و مهیای حرکت جانب سرحدات افغانستان ساخته اعلیحضرت والا را آگهی دادند لهذا در روز پنجشنبه ششم ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۱ هزار و سه صد و یك هجری دستور العمل ذیل جهت امور متعلقهٔ تعیین نقاط سرحدیه از حضور اشرف والا برای حکام ولایات سرحدیه شرف صدور یافت (۱) اول جماعهٔ کمیشن دولت انکلیس که در تحدید حدود خود را منصف و ممیز و دولت روس را با افغانستان مخالف و معاند میدانند و هم مردم افغانستان را صاحب خانه و ملك و ذی حقوق و خود مختار خاك مقبوضهٔ خودش از هر طرف میشمارند پس هر زمین را که دولت روس دعوی حقیت کند مردم افغانستان باید از یك کلوخ و نقطهٔ خود نگذرد و نگذارد زیرا که در آخر کلوخ دانه و کاه خواهد شد و نقطه طریق و راه خواهد بود و بنابران صاحبان دولت انکلیس نیز که ممیز و منصف حق و باطل مقررند نخواهند گذاشت که ادعای بیجای دولت روس موضع و موقع قبول یابد مگر در زمینیکه دولت افغانستانرا حق مداخلت نباشد و اینهم بردو گونه است یا علاقه ایست که از مداخلت دولت روس در ان خلل و زوال بسرحد هرات نمیرسد چون مرو و عشق آباد وغیره مواضع و یا حاطه ایست که بسرحد افغانستان ضرر و نقصان از مداخلت دولت روس میرسد مثل علاقهٔ یالتان که از یکجانب بمرو اتصال دارد و از جانب دیگر بعلاقهٔ پنجده و اینقسم مواضع را اگر کارگذاران افغانستان تصرف نکنند دولت روس را هم حق تصرفیت نباشد و بست و کشود این حرف متعلق بصوابدید امنای دولت انکلیس است زیرا که خدام دولت افغانستان را بدون از مکالمه در مواضع متنازع فیها دیگر چیزی لزوم ندارد و امضا و فیصله را کارگذاران دولت انکلیس با دولت روس بوجه

معقول ودرجهٔ مقبول خواهند کردوازفوائددولت خود که استحکام وانتظام سرحدات افغانستانست نخواهند گذشت (٢) دوم چون دولت روس را باد غرور دردماغ پندار پایدار است وخودرا قوی میداند وسرحدات دولت ایران را ازتصرف سرحد داران خراسان بهمین زور وشور برده وخواهندبرد وشاید مردم افغانستانرا هم بنظر حقارت دیده طمع درسرحدات ایشان نماید لهذا درینوقت کار گذاران دولت افغانستان لازم دانند که قوت واستعداد افغانستان را بتائید قادرسبحان دانستهٔ آنها بکنند که اینمردم بسرحد خود آمادهٔ هرچیز هستند چه اگرجنگ پیش آید جنگ میکنند واگربندوبست بعمل آید رشتهٔ گفتگورا مربوط میدارند ومغلوب وضعیف نیستند که هرچه دولت روس اراده وعزم کند وادعا نماید پذیرا میشوند پس تکلیف کار گذاران افغانستان درامور خویش بیدار وخبردار بودن وافواج نظام را مستعد وآمادهٔ کارداشتن وچشم وگوش جانب مدعی نهادن و گذاشتنست که چه میکنند وچه میگوید بهر حال میباید غفلت وبیخبری درخاطر ایشان راه نیابد وخودرا بقسمی ساخته واستوار داشته باشند که گویا مهیای محاربه ومجادله اند که اگر ازمقدرات ایزدی رشتهٔ سخن پیچ خورده بی اعتدالی ازطرف مدعی بظهور آید آمادهٔ جنگ شوند واگرکار بمصالحه انجامد آراستگی وانتظام امورافغانستان باعث افزونی عزت واعتبارخدام دولت درنزددوست ودشمن خواهدبود(٣) سوم هرقدر ازسواران نظام که درهرات قیام دارندباسوارهٔ کشادهٔ آنجاوسواران جلکای آن وغیره کلاً درینمرحله حاضرکار ومستعد خدمت باشندتادرهرموضع که قراولی لازم گرددبقراولی پردازند ودرهرموقع که بدرقه بکارشودبدرقگی نمایند ودرهر منزل که چاپاری روی دهدبچاپاری اقدام کنند وهرجاکه لازم شودپیاده رابردیف خودبرداشته بسرکاررسانندوتااین گفتگو دربین است سواره وپیادهٔ نظامی وملکی بعید ازخدمت دین ودولت نباشند وهرقدر ازسوار که لازم حفاظت وبدرقگی جماعهٔ کمیشن باشند بایدهمراه آنهاباشند (٤) چهارم هرحاکم ووالی بحدوعلاقهٔ محکومه خویش خود بسرگفتگوی سرحدیه حاضرباشدوداخل درسخن ومتوجه بندوبست بوده تاجائیکه سخن پیچ نیابد ومحل غبن وزیان نباشد همانست که امنای دولت انگلیس بادولت روس تصفیه وفیصله خواهند کردومشاورت ومصالحت ایشانرا که امضا نمایند قبول کنند ودرهرمقام که مناقضت روی دهد ونقصان کارظاهرشود واولیای دولت روس اقوال منصفانهٔ کارکنان دولت انگلیس راگوش نکنندکارگذاران سلطنت افغانستان دامن ازگفتگو برچیده خودرابی اختیاراظهار داده صورت حالرا کماینبغی معروض حضور داشته جواب بخواهندوبدانچه مأمورشوندمعمول دارند (٥) پنجم سخنیکه از کارداران افغانستان درمجلس پرسیده شودومنظورامنای دولت روس وبرطانیه از پرسیدن انکشاف رای کار گذاران دولت افغانستان باشد اگر سخنان صاف وبیرون ازکنایه واشاره باشد وجواب کافی ودرست بفکر کارگذاران دولت افغانستان برسد عاقلانه جواب را در همان مجلس ادا کنند واگر بطریق طنز ومغز دار بپرسند وزود جواب آنرا گفتن نقصان بروی کار آرد امروز را باقاضی سعد الدین خان مشورت کرده واطراف سخن را ملاحظه نموده عیب وهنر کار را سنجیده بعد از مشورت وصوابدید همدیگر بگویند که در جواب گفتن اگر مهلت خواسته شود عیب نمیکنند وبعضی ازسخنان را بر سبیلی آزادی که در جمیع دول مروج ودربین قونسلان جاریست ادا کنند وبگویند که از روی ازادی گفتم تاازادروقت حاجت حجت نسازند (٦) ششم قبل ازملاقات کمیشن دولت انگلیس بادولت روس علاقه پنجده ومرغاب وباد غیس وغیره مواضع را که لازم دانسته از نظر بگذرانند ونقشه بردارند چون منظور از حصول یقین وفهمیدن حقیقت هرسر زمین است ودرهر موضع ومحل مهندسی مأمور نقشه کشی خواهند کرد مانع نشده حفاظت ورسانیدن مصارف ایشانرا باهمراه کردن شخص محرم ومعتمد وبدرقه گماشتن وبجمیع حالات ایشان متوجه بودن را لازم ومتحتم حال خود یعنی خدام دولت افغانستان دانند که بندوبست پخته ودرست بروی کار اورند تادرهیچ امرنقص ونکث(١) روی ندهد (٧) هفتم سر خیلان وبزرگان رعایای هرات ومضافات آن وغیرها وترکستان وفراه وچخانسور مأمور ومأذون نیستند که بی اجازت کار گذاران دولت خوددرک ملاقات وصحبت ورفت وامد نزدمردم کمیشن کرده ونموده وداشته گفت وشنود کنند زیرا که مردم افغانستان کم شعور ودر سخن گفتن بیوقوفند وانمردم طالب حرف وجالب مدعای خودند که یکسخن را از هزار نفر میخواهند جویا شده گفتگو نمایند (٨) هشتم اخذ جائزه وانعام را هیچیك از

(١) نکث شکستن عهد وپیمان

سر کردگان و بزرگان لشکر و رعیت از نقد و جنس که اهالی کمیشن بدهند جائز نشمارند چه دأب و شیوهٔ انانست که اگر خدمت جزئی احدیرا بپسندند نام انرا امداد گذاشته عطای خلعت وانعام را درازای ان واجب میشمارند واین صله وجائزه وانعام هر چند در مذاق مردم افغانستان ظاهراً شیرین مینماید لکن در پایان کار تلخی بار می ارد پس بکلی راه دادوستدرا مسدود وموقوف دانند(٩)نهم اهالی کمیشن کمخواب واقمشهٔ ابریشمینه وغیره اشیاء واسباب از قبیل ساعت ودوربین وتفنك وتفنگچه باخود برداشته‌اند که اگر لازم بدانند بمردم ترا کمهٔ سارق وسالر متوطن علاقهٔ پنجده برسم واسم خلعت بدهند در جواب امتناع وابا از عطای ایشان گفته شود که اگر اینزمین حد وعلاقهٔ افغانستانست رعیت را خلعت دادن چه فائده واگر از دیگریست در دادن خلعت ملحوظ کدام مائده است وحال آنکه مردم پنجده باج گذار وخراج ده ورعیت فرمان بردار افغانستان میباشند چنانچه از جانب دولت افغان حکمران در علاقه مذکور مقیم ومأموراست ودوسال میشود که قبول اطاعت کرده مالیه میدهند پس خلعت دادن باینان دیگر ایلات والوسات را نا امید میسازد وبافکار دور ودراز می افتند بازی از عطای خلعت خیری برای دولت ورعیت متصور نیست وهرگاه بندوبست مردم یلتان انعقاد یافته تعلق بافغانستان گرفت انوقت ازعهدهٔ پارچهای خلعتی مردم انجا کارگذاران خود افغانستان می برایند شمارا در خاك افغانستان تکلیف مخارج نیست ووقت اقتضای انرا ندارد که برعایای افغانستان از جانب دولت انگلیس خلعت داده شود اگر مصارفی راضرور بدانند البته بصلاح وصوابدید جانبین خود اولیاء وامنای دولت افغانستان بذمه برمیدارند وامروز تکلیفی بر عهدهٔ دولت برطانیه نیست واینهم که داده شود ازوجه نقد خود دولت مذکوره خواهد بود(١٠) دهم چهار صد سوار ودوصد پیادهٔ نظام بادوضرب توپ قاطری باحکمران هرات بپاس عزت وشکوه دولت رهسپار باشد واز فرودگاه کمیشن دولت انگلیس بفاصلهٔ بعیدی در همهٔ منازل بار بکشایند وهمچنین از سواران کشادهٔ هرات هر قدر که لازم باشد همرکاب او ره نورد شوند ودر هر جا که دوسه روز توقف روی دهد میباید سه هزار سوار بفاصلهٔ شش الی هشت کروهی اردو درنگ داشته باشند ودر روز حرکت بفاصلهٔ پنج کروه ازقفای اردو راه برگیرند که اگر بکار شوند دور وپراکنده نباشند وبمجرد بلندشدن آواز بااصل اردو که پیش روست ملحق وانباز شوند(١١)یازدهم سپهسالار فرامرزخان درشهر هرات بوده بیرون نشود زیرا که ازخروج وحرکت وسوازی او صورت لشکرکشی وپیکار درانظار ازخودوبیگانه نمودارآید واینکه لشکر وتوپ باحکمران هرات حرکت میکنند دلیل برحفاظت وبد رفتی کمیشن انگلیس بوده باعث بد گمانی و شور انگیزی نمیگردد (١٢)دوازدهم هرگاه دراخر کاراهالی کمیشن باحاکم هرات وترکستان وفراه وبزرگان هریك ازسه ولایت برسم الفت وطور ادمیت واداى شکریهٔ خدمت تعارفاً چیزی داد ودهش نمایند و کار گزاران افغانستان را هم لازم شود که چیزی بدهند خالی ازعیب دانند(١٣) سیزدهم درمخارج لازمه وضروریه مضائقه رواداشته امساکرا جائز نشمارند واسراف را نیز نیکو نپندارند چه درینمرحله بتجربیه بطریقیکه ازدرجهٔ اعتدال بیرون نرود واز تفریط بدنامی بدولت راجع نگردد البته بیشتر بخرج میرسد پس اول استمزاج امنای دولت انگلیس را کرده بعد بچیزیکه رای انان قرار بگیرد وخیر وفائده خواه در حصول نیکنامی وخواه در پیشرفت امور جهانداری داشته باشد برخود تنك نگیرند(١٤)چهاردهم وقتیکه وارد کهسان شوند چون قرب هرات است حکمران هرات میباید بوجه نیکو مراسم ملاقات را باایشان بتقدیم رساند وهم اگر التماس همراهی او را با اردوی خود نمایند جایز شمارد واگر بودنش را درهرات مستحسن پندارند فوراً سوار چاپار درکابل فرستاده جواب این امررا معطل بحضور اعلیحضرت والا بدارد ونیز اشخاص معمر صداقت کیش اخلاص اندیش دروقت مشخص ومعین کردن حدود باحکمران هرات حاضر باشند فقط وهمچنین ازموضع چاه کی علاقهٔ سرحد بلوچستان که تعلق دولت انگلیس است تافراه وازانجا تا کوهسان که ازمملکت داخلهٔ افغانستانند تمامت منازل حرکت وفرود کمیشن دولت انگلیس بامصارف لازمهٔ ایشان ازحضور انور بقرار ذیل معین ومقرر شده بادستور العمل فوق بحکمرانان فراه وهرات وترکستان شرف ارسال پذیرفت منزل اول ازچاه کی بولو دوم رباط چاه سوم سابلی چهارم صالحان پنجم رباط ششم ملك ابراهیم

هفتم سکالك هشتم خواجه علی نهم لندی دهم رودبار یازدهم اشکنك دوازدهم چاربرجك سیزدهم قلعهٔ فتح چهاردهم بدهای سلطان پانزدهم ده کامران شانزدهم دهدادی هفدهم مقبرهٔ هابیل هجدهم تخت رستم نوزدهم جوین بیستم خشك رود واز آنجا منزل اول متعلق بخاك هرات کشك دوم کاریز سوم زهکن چهارم سنك بر پنجم کاریز دشت ششم مندل هفتم شیربخش هشتم چاه کزك نهم پهره دهم رباط بی لب یازدهم کنار هری رود دوازدهم کهسان ودرهریك از منازل می ودو کانه مذ کوره هشتاد سیر بوزن کابل آردوسه صدوبیست سیرجو وسه صدوبیست سیرکاه وبیست سیر برنج وچهل راس کوسپند وبیست سیرماش وبیست سیرروغن زرد ویکفرد کاو وچهل قطعه مرغ ودوسیر قند ونیم پاو چای وشصت بارچوب وچهارصد مشك آب وده قلمدان شمع ودوسیر تمبا کو ویکچارك چرس ویکپاو تریاك جهت صرف کمیشن دولت انکلیس که بامضای دولتین قرب هزار نفر منظوری حرکت یافته بود امر شد که آماده دارند ویکقطعه ازدستور العمليکه آنفاً مذ کور گشت ازحضور اشرف والا تفویض قاضی سعدالدین خان شده جهت تعیین نقاط فاصلهٔ سرحدات مملکت افغانستان بادولت ایران وروس مأمور گشت ودر روز پانزدهم ماه ذیقعده باسردار محمد یوسف خان حکمران فراه که ازعرض واستدعای خودش با کدخدایان چخانسور وخوانین فراه طلب کابل شده وبه تصدیق او تمامت اربابان و کدخدایان وخوانین همراه آمد کانش ازعطای خلعت وتعیین تنخواه وسوار کشاده سرافراز گردیده وبعضی رخصت مراجعت یافته وبرخی بااو در کابل بودند رهسپار قندهار شد وامر والا بشرف صدور پیوست که سردار محمد یوسف خان زیاده ازحدود علاقهٔ متعلقهٔ خود باکمیشن دولت انکلیس سرو کای نداشته از آغاز تاانجام تصفیه وتعین حدود را محول بقاضی سعدالدین خان داند وهم بفاصلهٔ هرسه کروه چهار تن ازسواران کشاده مأمور شد که در وقت ورود کمیشن دولت انکلیس مکتوبات ایشان را ازراه قندهار وشالکوت ویااز راه کابل وپشاور تاسرحد افغانستان رسانیده بکارگذاران دولت موصوفه برسانند وسردار محمد یوسف خان باقاضی سعدالدین خان روز بیست وچهارم ذیقعده وارد قندهار شده خود اورهسپار فراه گشته قاضی سعدالدین خان از اظهار میرزا هاشم خان ملازم دولت انکلیس که گفت هنوز اهالی کمیشن در شالکوت نرسیده اند جهت تهیهٔ بعضی سامان سفرش که از کابل برنداشته بود درنك کرده روز شنبه بیست ونهم ماه ذیقعده ازقندهار رهسپار منزل مقصود گشت که شرح ورود او در موضع نوشکی وملاقاتش باپار نس سرکردهٔ کمیشن دولت انکلیس ومذاکرات ایشان بعدازین بپای خواهد رفت

ذکر واقعات متفرقهٔ اینسال

﴿ ذکر واقعاتیکه درضمن سوانح مسطوره ﴾

(اینسال رخ داده بانجام گرائید)

ازانجمله اشتهارات عدیده وصندوقچهای متعدده بتعداد بلدان وامصار ومواضع حاکم نشینها وقریجات وقصبات تمامت مملکت بادیانت افغانستان ازحضور اقدس شرف صدور وعز آمادگی یافت که درهریك ازمواضع یکی ازصندوقها را که ازحضور انور قفل انداخته وکلید همه تفویض میر احمدشاه خان شد نهاده مردم بی سامان وناتوان رعایای هرمحال که از رسیدن بدار السلطنه عاجز باشند ویااز سبب حاضرشدن برای داد خواهی گرفتار زحمت سفر شوند عرائض خودرا ازشقیکه باندازهٔ در آوردن مکتوبات برسطح فوقانی صندوق قرار داده شده است بیندازند تا از کار روز کار خود بازنمانده اززحمت سفر وخرج ماحضر خویش تکلیف نکشند وامر اشرف بصدور پیوست که محافظی ازپیاد کان نظام متعلقهٔ محکمهٔ میرشبی دار السلطنه باهریك ازصندوقها رفته ودر هرشش ماه یکمرتبه که درسالی دوبار باشد صندوقهارا همان شخص نزد کار گذاران پایه سریر سلطنت حاضر آورد که بواسطهٔ میراحمد شاه خان جواب عریضهٔ هریك شرف نفاذ یافته بذریعهٔ داك بشخص عارض برسد واز ابداع این اختراع عادلانه داد خواهان رعایاوبرایا آسوده حال گشته، ازدست برد حکام وعمال ستم پیشه وزبردستان جور اندیشه درمهد امن وامان آرمیده مرفه الحال شدند واسم اینصندوق ازراه مطابقت بامسمی صندوق عدالت نهاده آمد ومقارن اینحال جنرال غوث الدینخان باسواره وپیادهٔ نظام و دوضرب توپ که درتحت رایت داشت ازجائیکه برای امر مضطرب

ساختن والی میمنه، چنانچه ازپیش بشرح رفت وتا اینوقت اقامت داشت بامر بادشاهی رهسپار علاقهٔ پنجده شده
ودر آنجا گردشی کرده وعلم بحال آنمردم آورده ونظم ونسقی بامور علاقهٔ مذکور نهاده حیدر قلیخان راباصد
تن ازپیادکان نظام وصدتن ازسواران کشادهٔ هراتی جهت حفاظت سرحد در آنجا اقامت داده فتنه جویان مردمش
را برسم کروکان جانب مرغاب باعیال واطفال ایشان فرستاده امین الله خان را بحکومت آنجا مأمور کرد وباهم وبقیهٔ
سپاه وارد موضع ماروچاق شده از آنجا امین الله خان باپنجاه تن سواره وپنجاه تن پیاده غیر ازسواران وپیادکان
مذکوره درعلاقهٔ پنجده رفته بکار حکومت پرداخت ودرین بین ربکیل نك که نك نام سیاح روسی بادو تن
ازخدمتکارانش وسه تن سواران ترکمان ازملازمان ساری خان حاکم یلتان که ازسمرقند مأمور سیاحت آنسرحد
وثغور شده بود وارد علاقهٔ سوختی کشت وجنرال غوث الدینخان ازورود او در آنجا آگاه کشته مردم آنجارا
پیام داده ایشان رادستگیر ساخته امر کرد که نزد امین الله خان حاکم پنجده برده باونیز خبرداد که سیاح مذکور
را در خیمهٔ جداگانه جای دهد ومحافظ گماشته بتحقیق حال ومعلوم کردن خیالش پردازد چنانچه او ازعثمان نام
سمرقندی خادم او جویاشده برسیاح بودن ومأمور شدنش بامر سیاحت آنسرحد مفهوم کشته بعدباشارهٔ حکمران
هرات از خاك افغانستان بیرونش کشید وهم یازده تن اسیر از مردم خواف ومحسن آباد تعلقهٔ دولت ایران
را که کرفتار دست ترکمانان پنجده بودند اطلاق وزاد راه داده در هرات فرستاد واز آنجا رهسپار دیار
خویش کردیده از قید کرفتاری واسیری نجات یافتند وهمدرینوقت سردار محمد ایوب خان را
باهمراهانش بصوابدید کارگذاران دولت انکلیس ازقوچان درطهران نقل داده جای اقامت برای ایشان معین
کردند وازین امر بعضی همراهانش اورا نظربند دانسته ازوی روی برتافتند وازجمله حاجی میرزا محمدباقرخان
بن میرزا علی اکبر خان که باسردار شیر علیخان قندهاری ملازم بود واز نزد او براه آب شرفیاب مکهٔ معظمه
کردیده پس ازادای مناسك حج از راه مملکت ایران باز کشته وارد مشهد مقدس شده بود باعبدالرحمن خان
جنرال و محمد ابراهیم خان بن بهرام خان قابوچی ومحمد حسن خان رساله دار و محمد باقر خان نام پنجسواری از
سردار مذکور جدا شده روی امید بسوی قبلهٔ امانی وآمال نهاده چون فیضیاب بارگشتند هر کدام ازحضور
اقدس والا باندازهٔ مقام خویش کیسهٔ آرزو اززرنقد وتقرر تنخواه برآمودند وحاجی محمدباقرخان بخدمت مکتوب
نویسی حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان مأمور وسرافراز گشت وطریق خدمت همی سپردتا که
بمرد و همدرین هنگام سردار عبدالله خان تیموری که مأمور پیشکاری حکمران هرات بود چنانچه از پیش رقم
کشت ازسبب جلب منافع و کرفتن رشوت بفرمان طلب شرفیاب حضور اقدس شد وپس ازچندی که کسی از
وی طالب حق خود نگشت ازحضور مرحمت ظهور اقدس والا مأمور سنجش زیانات دیوان که از دست میر
محمدحسین خان چنانچه مذکور شد روی داده بود کردیده از جملهٔ نویسندگانیکه باعث این غبن ها ومحبوس بودند
میرزا مستمند خان درزندان بمرد ومیرزا محمد طاهر خان که ازشوائب غدر پاك ظاهر گشت باسردار عبدالله خان
بسردفتری دفتر سنجش ممتاز کردیده چندتن ازنویسندکان حسابدان بزیر دست او معین ومقرر شد ومقارن اینحال

مامور شدن سردار عبد الله خان بسنجش غبونات دفاتر پادشاهی

چون بعضی عمارات ارك بادشاهی افراخته وپرداخته شده بود حضرت والا بمیمنت وسعادت دران جای گزید وهم
درتضاعیف سوانح مرقومه که بشرح رفت حکمران هرات بکراس اسپ قطغنی بانامهٔ تهنیت برحالی رکن الدوله بایالت
خراسان که ازپیشگاه شاه ایران حکومتش درانجا برحال شده بود خواست که برسم تبریك همدست عبدالقادرخان
افشار درمشهد نزد رکن الدوله ارسال نماید اما اوازسبب فوت شدن نائب سلطانخان ازرفتن مشهد بازمانده حسین علی
خان افشار حامل نامه واسپ شده ازرکن الدوله اعزاز واکرام یافته باجواب نامهٔ خلت ختامه درهرات باز کشت
ومصارف تجهیز دفن و کفن و تعزیهٔ نائب سلطانخان افشار مرحوم نظر بخدمت گذاری و اخلاص شعاری او
بامر اعلیحضرت والا از دولت عطا ومرحمت شد وبرادر زادکانش چون محمد امیر خان وعبد القادر خان
وقاسمعلیخان ازماموریت ایشان بخدمات محولهٔ مرحوم مذکور از حضور فیض گنجور سرافراز وممتاز کشتند
ومقارن اینحال جنرال غوث الدینخان که ورودش درموضع مارو چاق آنفا بشرح رفت بامر اشرف والا باحداث

باحداث قلعهٔ ماروچاق

قلعهٔ متینی در انسرزمین پرداخت وباندازهٔ وسعت دوثاث شهر هرات بلکه موازی سی جریب زمین را برای آن قلعه تعیین کرده بنیاد نهاده وجه مصارف حصار ودیوار های حجرات آن بدون دیگر اسباب و آلات کار آمد یك لك روپیه ازخزانه دولت بمیزان سنجش موافق آمده اهتمام کار تعمیر آن برعهدهٔ میرزا محمد کریم خان قندهاری گذاشته شد وتهیه و آماده نمودن تمامت اسباب تعمیر را جنرال غوث الدینخان بدوش خویش گرفته قلعه را بانجام رسانید و همدرین اوان فرامین مؤکده بنام میران وبزرگان هزارهٔ دای زنگی وبهسود ودای کندی و مردم دولت یار درباب ساختن سرك راه کابل وهرات شرف اصدار یافت وباندك زمان ازحشر وازدحام طوائف مذکوره طریق وسیع وهمواری که عبور سپاه وتوپخانه بسهولت میشود ساخته وپرداخته گشت وبالفعل برود هیرمند وهری رود پل چوبین استواری ساخته شد وهمدرین وقت از سبب آنکه گفتگوی علاقهٔ پنج ده و یلتان بادولت روس درمیان بود مکتوبی مشعر براستحضار احوال هردوموضع مذکور ازوزیر مختار دولت انگلیس که در طهران اقامت داشت مصحوب حاجی حسین نامی در سرحد هرات رسیده و سرحد داران افغانی برطبق دستور العملیکه از جانب بادشاهی بدست داشتند حامل نامه را از عبور باز داشته نامه مذکور را که بنام نائب الحکومهٔ هرات بود بدست یکی ازسواران خود نزد نائب الحکومه فرستادند واو فرستادهٔ وزیرمختار را درهمانجا که رسیده بود امر توقف کرده پیام داد که درین روزها کمیشن دولت انگلیس بانهاد خاك سرحدات افغانستان گشته وارد سرحد هرات و کهسان خواهند شد پس در همانجا بوده هروقت که اهالی کمیشن وارد شده رهسپار پنجده ویلتان شوند اگر بصلاح وصواب مقرون بود اجزت داده خواهد شد که باردوی خود ملحق گشته احوال پنجده ویلتان را بوزیر مختار نگار دهد وقبل ازان اجازت بانهادن بخاك محدودهٔ افغانستان ندارد واین جواب نائب الحکومه هرات منظور اعلیحضرت والا نیز شد وهمدر خلال این احوال دونامه از مستر بارنس نام انگلیس پلتیکل اجنت شالکوت بحکمران قندهار رسیده نوشته بود که هزار روپیه نقد ازمیرزا حیدر قلیخان نام قندهاری خادم دولت انگلیس بذمهٔ محمد عزیز نام پسر سردار قدوس خانست برای او در شالکوت ارسال دارد وهم مالیات زمین مزروعی واقع قندهاراو ومیرزا یعقوب علیخان برادرش را که هردوتن بخدمت دولت انگلیس مواظبت دارند معاف ومرفوع القلم نماید وحکمران قندهار بنابران که همهٔ حکام ولایات بدون عرض حضور وصدور امر والااجازت گفتن چیزی ودادن پشیزی را ندارند هردونامهٔ مستر بارنس مذکور را ارسال حضور انور والا نموده حکم اقدس بنام او شرف اصدار یافت که هر گاه در ابتدای تخلیه قندهار معافی مالیات زمین مشار الیهما را کار داران دولت انگلیس استدعا میکردند ومنظور نمیشد ایرادی بدولت افغانستان وارد نمیگشت چه جائیکه بعد ازسهٔ چهار سال التماس عفو مالیات زمینداری آنانرا بکنند ودولت افغانستان معاف بدارد پس جای آنست که اعتراض کرده واین نکته (۱) سنجیده گفته شود که هرکه ازمردم افغانستان خدمت دولت وملازمت انگلیس را اختیار کند و کار گذارانش خط سفارشی بنگارند البته باید وابستگان واقوام اشخاص سفارش یافته باعتماد آنان ازقید حکم وفرمان حاکم وقت بیرون روند ومتحمل بار هیچ تکلیفی از امور اطاعت سلطنت نشوند وازینجاست که کار گذاران دولت بهیهٔ را قدرت نیست که درجمیع ممالك متعلقهٔ خویش حبه ودیناری ازمال دولت را برعیت بگذارند ویابخشند واگر چنانچه ملاحظهٔ قواعد اصلی نباشد درسال دوازده لك روپیهٔ انگلیسی ازدولت بهیه بدولت افغانستان میرسد یك یادو لك آنرا هرگاه سفارش نمایند ودولت افغانستان بسفارش ایشان تقسیم کند مضائقه نخواهد بود اما مدار امور سلطنت بسته بقواعدیست که رعیت وسپاه بران امضا کرده اند پس دولت ازقواعد گذشته نمیتواند ومذاکرهٔ معاملهٔ آن دوتن میرزا بامحمد عزیز خان شرعیست شخصی را وکیل خود قرار داده برطبق امر شرع شریف رفع مخاصمه کنند فقط وهمدرین باب پس از سوال وجواب مکتوب کرنیل سنجان را که خودش درخصوص همین فقره استکتاب نموده دروقت تخلیهٔ قندهار بسردار شمس الدینخان سپرده بود حاکم شالکوت سند قرار داده در محل ابراز آورد واعلیحضرت والاآنرانیز وقعی نگذاشته بفرمود

سرك ساختن راه هزارجات از کابل تا هرات

رسیدن مکتوب وزیر مختار دولت انگلیس بنائب الحکومه هرات

(۱) نکته سخن پاکیزه که پوشیده باشد وهر کس آنرا نداند

که سنجان کرنیلی از سپاه نظام بیش نبوده واختیاریکه داشته در امور فوج ماتحت خودش بوده نه اینکه مخیر مملکت افغانستان بوده بلی چون از مردم قندهار ایذا و آزار بسیار دیده وشنیده است ناچار ازینکونه خطوط برای رفع خستگی خود بسی نوشته وداده باشد که قابل شنیدن نباشد

ذکر ملاقات ومذاکرات قاضی سعد الدین خان باپارنس

﴿ذکر ورود قاضی سعد الدین خان در نوشکی﴾

(وشرح مذاکرهٔ او باپارنس انکلیس)

چون قاضی سعدالدینخان بقراریکه ازپیش رقم کشت درروز بیست ونهم ماه ذیقعده ازقندهار بیرون شد در روز پنجشنبه چهارم ماه ذیحجهٔ سال ۱۳۰۱ هزار وسه صدویك هجری وارد موضع نوشکی کشته باپارنس نام انکلیس اجنت فوشنج ملاقی کردیده در خیمهٔ که برای او برافراخته بودند فرود کشت وباهم در اندرون خیمه نشسته صحبت دوستانه بااو در میان آورده از اعداد کمیشن که زیاده برششصد تن قرارداد نشده بود وایشان هزارتن بودند وازراهیکه برخلاف طریق متعینه اختیار کرده رهسپار شده بودند بارنس را مسئول ساخت واو در باب ترك نمودن راه چاهکی واختیار کردن راه منزل شاه اسمعیل عذر دان خواست که اینراه نزدیك بمحل مقصود است نه بر خلاف بهبود واز اعداد آحاد کمیشن بنابر مسئولیتش کاسته هشتصد تن را برای کمیشن برکزید وهمدرین منزل آزاد خان بلوچ سه صد نفر اشتر که انکلیسان بطریق ابتیاع ازو خواهش کرده بودند حاضر آورده بدون بها برسم تعارف بدیشان سپرد وهم پسر نوروز خان خارانی که سر از حلقهٔ اطاعت دولت انکلیس بیرون کشیده وبعزم خزا از اعلیحضرت والا کمك وامداد خواسته چونکه وقت مقتضی نبود مأیوس شده بود طریق انقیاد پیش کرفت ودر بین حکایت ومذاکرهٔ متجدانه کرنیل رجوی افسر کمیشن از قاضی سعدالدینخان خواهش آن کرد که از اشتران بارکیر سیورسات که بکرایه حمل ونقل علوفه مینمایند صدنفر در منزل شاه اسمعیل وشش صدنفر در منزل خواجه علی برای برداشتن احمال کمیشن بکمارد تا از منزل مذکور موازی ششصد بار باشتران حاملین آنها بخود قاضی سپرده شود که بهرات برساند ودر آنجا بوقت حاجت بمردم کمیشن سپارد زیرا که از اعداد اردو کاسته شده جماعهٔ اندك احمال را سالم برده نمی تواند واکر تعداد زیادی بحمل ونقل آن رهکرای شود مبادا حادثهٔ روی دهد واو آنمسئول کرنیل رجوی را بکوش قبول شنیده محمد فهیم خان را که مأمور علوفه رسانی بود خبرداده در هردو منزل اشترانیرا که کرنیل مذکور خواهش کرده بود حاضر نمود وهم سوارانیکه از قندهار باقاضی سعدالدینخان رهسپار خدمت شده واکثر مریض کشته بودند پس از آکهی دادن او بکارکنان پایهٔ سریر سلطنت سردار محمد یوسف خان را از ارقام رفته او بعوض سواران قندهاری از سواران کشادهٔ پشت رود وفراه بااو همراه ساخت وهمدر منزل مذکور کرنیل رجوی یکباب خیمهٔ دوتیهٔ بایکراس اسب ویابه برسم تعارف نزد قاضی سعدالدینخان حاضر کرده او بنابد ستور العمل چارده کانهٔ که ازپیش مرقوم شد نپذیرفته اظهار عذرانه کرده کفت که اکنون حاجت خیمه نیست زیرا که در تردد وکردش هرقدر که شخص ره نورد از بار سبك دوش ترباشد آسوده تراست واکر چنانچه پس ازوصول درخاك هرات احتیاج افتاد از قلت تکاپو کرفته خواهد شد خلاصه از منزل نوشکی قاضی سعدالدینخان وکمیشن دولت انکلیس جانب قلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور شدند که انشاءالله شرح ورود ایشان در آنجا بموقع خود ذکرمیشود ومقارن انحال چهارصدتن از بزرك زادکان طوائف درانی که باذات اعلیحضرت والا قرابت ایلی ومواحدت قومی دارند بفرمان طلب حاضر پیشکاه حضور کشته یکفوج سواره نظام قرارداده شده موسوم برسالهٔ شاهی اول کردیدند وخدمت ملازمت رکاب سعادت انتساب وکشیك وپاسبانی ذات اقدس شهریاری چه در حضر وچه در سیر وسفر وایام بار وهنکام تفرج وشکار بذمت ایشان معین شده اسپ سواری بازین وستام وساز وبرك تمام وکمر نقره وکریچ بار وبند نقره وکلاه نظامی از پوست سوسار وتفنکچهٔ شش لوله وماهانه سی روپیه کابلی تنخواه وبدون یکنفر خادم از دولت برای ایشان مرحمت ومشخص کشت وازین الطاف بیکرانه شاهی تمامت مردم درانی سر افراز واز دیکر طوائف ممتاز شدند :

ذکر تنظیم رسالهٔ شاهی اول

ذکر بغاوت مردم کوهستانات لمقان وجلال آباد وغیره

ذکر بغاوت مردم شکیالی و دره نور وغیره

طوائف لمقانات تافراجغان

درماه ذی حجه سال ۱۳۰۱ هزار وسه صد ویك مردم شکیالی ودره نور وماسموت ونجیل وآتوب وجلگاه ونوبا بتحریك صفدرخان ناو کی واو باغوای سیدمحمودخان کنری ومغول خان مهمند که ازدیرگاه چنانچه سابقاً مذکور شدفرار وبنا هنده کهسار شرارت ونکوهیده خصالی بودند تمرد ورزیده ازهمه پیشتر مردم شکیالی ودرهٔ نوری برقلعهٔ شاهی واقعه درهٔ مذکور که ازعلوفه وآزوقهٔ دولت انباشته بود تاخته محافظین قلعه بمدافعت پرداخته دست تصرف وتاراج ایشان را باز داشته دوتن رادستگیر ودیگر انرا مغلوب ومنهزم ساختند چنانچه ازراه فرار داخل کهسار نکبت وادبار شدند ودادمحمد خان حکمران جلال آباد هردوتن اسیرراکه ازان مردم شریر دستگیر شده بودند بامر بادشاهی بدارسیاست کشیده عبرةً للناظرین ساخت و افواج قاهرهٔ مقیمهٔ جلال آباد روی جانب درهٔ نور نهاده دوضرب توپ بقلعه شاهی پیشترفرستادند وهم خان بابا خان حاکم کنر وکرنیل محمد امیر خان بفرمانیکه ازحضور انور در روز شانزدهم ماه ذی حجه عزصدور ویافت بالشکر نظامی و مردم الوسی کنروارد قلعهٔ شاهی شدند وجنرال میرعطا خان نیز بافوج پیادهٔ هراتی وشش عراده توپ که درمزینه اقامت داشت وارد جلال آباد شده از آنجا باتواپ مذکوره که درزیر فرمان عبدالرشید خان کرنیل بودند ره نورد درهٔ نور کشت وباچهار صدتن ازسپاهیان نظام ودوضرب توپ ومردم ایلجاری که قبل ازوی وارد قلعهٔ شاهی کردیده بودند پیوسته تدمیر کروه شریر درهٔ نور را تصمیم عزم کرد وملکان موضع متی راکه خواهش دستگیر نمودن ویا بیرون کردن سید محمود را کرده مشروط بعطای زر نموده بودندو هزار روپیه خان بابا خان حاکم کنربامر اقدس والا داده مامور سرزنش سید محمود که باعث این فتنه او بود کرد وازجانب دیگر محمداکبر خان لعل پورهٔ باجمعی از مردم مهمند باصفدر خان ناو کی که شورش آغاز کرده بود در قتال باز نموده از حضور وافرالسرور منشوری بنام او شرف صدور یافت که دست ازپیکار تا آنوقت برندارد که جزای کار صفدرخان را در کنارش نگذارد ومقارن این حال سردار گل محمد خان حاکم لمقان که باغیان ماسموت ودرهٔ نجیل را چنانچه ازپیش رقم گشت سزا داده روی تسخیر بسوی آتوب وجلگاه ونوبا وفراجغان که سر برداشته بودند نهاده هزیمت یافت وازین شکست خوردن او دوباره مردم ماسموت ونجیل درجرگهٔ فتنه دخیل گشته تمامت مردمان مذکوره ازسر برداشتن یاران خود قوی دل گردیده آشوب بزرك برپای شد واز حضور اقدس فرامین جداگانه بنام سردار گل محمد خان وجنرال میرعطا خان ومحمد شاه خان حاکم تگاب صدور یافته تاکید رفت که دست ازپیکار وپا از میدان کار زار باز ندارند تادمار از روزگار ایشان نکشند وهمچنین سراج الدین خان حاکم نجشیر وغلام حیدر خان حاکم نجراب را ارقام واعلام فرمود که در روزیکشنبه بیست ویکم ماه ذی حجه ازسه طرف بمخالفین فراجغان حمله کرده بازوی کین بکشایند وازجملهٔ حاکمان مذکوره حکام تگاب ونجراب ونجشیر پیشتر ازحاکمان جلال آباد ولمقان وکنروافواج قاهرهٔ مامورهٔ شکیالی ودرهٔ نور نه هزار وپنجصد تن مرد مسلح ازعلاقه جات محکومه خود ها گردآورده بروز مذکور ازراه اسکین وتپه ودرهٔ هزاره روی بسوی منزل مقصود نهادند واز سه جانب داخل درهٔ فراجغان شده دست قتل وتاراج از آستین برآورده بازوی کین بکشادند وداد مردانگی داده چند قلعه را بقهر وغلبه متصرف شده جمع کثیری ازبغاة را مقتول ومجروح واسیر ساختند ومابقی ازراه فرار داخل کهسار کفار سیاه پوش شده درشرارت با گروه کفار همدوش گشتند وخدام دولت تمامت قلاع ومساکن ایشانرا آتش زده بسوختند ودرانجا درنك کرده باستمالت فراریان وهدایت مخالفین پرداختندوهمچنین محمداکبر خان لعل پورهٔ که باصفدرخان ناو کی سرگرم مقاتله بود داخل کوهستان مردم بائی زائی شده بامغول خان مهمند که فرار کرده درآنجا قرار گرفته بود درآویخته سه تن از همراهان مغول خانرا مقتول وشش تن را مجروح ساخته دوتن ازمتابعان خودش مقتول وسه تن زخمدار گشتند ودست ازمقاتله باز نداشته همت برمحاربه گماشت تا که

مردم بائی زائی ازدست برداو حال خود را درتباهی دیده طالب امان شدند وده روز مهلت خواستند که مغول خانرا از علاقهٔ خود بیرون کشیده تاموعـد مذکور ازقتل وتاراج ایمن باشند وپس ازان رشتهٔ اطاعت بکردن نهاده پذیرای حکم پادشاهی شوندومحمد اکبرخان مسئول بائی زائیانرا قبول کرده دست ازجنك بازکشیده مترقبانه درنك کردوازین امر مغول خان بی‌سامان کردیده برادر خودرابادوصدتن‌سوارهوپیادهٔتفنك‌دست‌درموضع مزری چینه کذاشته خودش ازبیم اینکه مبادا دستکیر شود ازراه فرار درقلعهٔ کری درآمده پناه کزید وپس ازدوسه روز درآنجا نیز توقف نتوانسته ازراه بیقراری وعدم توان استواری وپایداری فرار وادی کمنامی شد وعیال واطفال ومنسوبان فیض طلب خان وشجاع خان وسید محمود کنری که روی ازسعادت اطاعت امر سلطنت برتافته درمزری چینه جای کرفته بودند از کریختن مغول خان که نیروی بازوی امید ایشان بود شکسته خاطرو کسسته عنان شده جانب موسی خیل ومتی فرار اختیار کردند وآن کوهستانرا از شور وفغان آرام و آسوده ساختند ورفع مواد فتنه آن مفسده جویان ورفتن وجود ایشان از خاك افغانستان وغیره عوائق کوهستان جلال آباد ولمقان تافراجغان انشاءالله نکارش یافته می آید

﴿وقائع سال هزارو سه‌صدو دوی هجری صلعم﴾

وقائع سنه ۱۳۰۲ هجری صلعم

در روز اول اینسان افواج پادشاهی که راه سرزنش و کوشمالی مردم شکیالی ودرهٔ نوری برکرفته بودند بمحاربه کرائیده ده‌تن از باغیان را مقتول وهفت تن را مجروح ساخته دوتن از ایلجاریان لشکر دولتی کشته وچهار تن زخمدار کشتند وپس ازان در روز یکشنبه ششم ماه محرم جنرال میر عطا خان باافواج نظامی وتوپخانه حمله کرده مردم شکیالی ودرهٔ نوری وغیره مردمی را که ازراه یاری ومددکاری باایشان همعنان شده بودند از پیش برداشته وبسیار تن را خون بریخته رایت فتح برافراشت وقلاع ومساکن ایشان را آتش زده تمام بسوخت وروز دیکر بامردم بمبه کوت عزم رزم کرده دروقت آراستن صفوف جنك چهار تن از بزرکان درهٔ نور سکنهٔ موضع مذکور قرآن شریف را برسر کرفته از درانابت نزد جنرال میر عطا خان آمده بشفاعت ووساطت قرآن امان خواستند واو برعایت کلام مجید امان داده بامر اعلیحضرت والا که بنامش شرف اصدار یافت بزرکان ایشانرا از طریق اطاعت ارسال پیشکاه حضور اقدس نموده پس از مراجعت ایشان دیهٔ خون کشتکان وکفاره زخمداران را باوجوه دیوانی حصول کرده همه را چنانچه باید مطیع ومنقاد ساخت وهمچنین سردار کل محمد خان حاکم لمقان مردم آتوب وجلکاه ونوبا وجندول را سرزنش سخت نموده همه در مغارات کوه پناه‌کزین شدند واز آوازهٔ کوشمالی یافتن وفرار کردن آنان مردم فراجغان که ازراه فرارداخل کوهستان کافرستان چنانچه ازپیش مرقوم کشت شده بودند نیز ازطریق اطاعت نزد حاکم تکاب آمده هفده تن کروکان داده سربخط فرمان نهادند واو کروکانان ایشانرا روانهٔ حضور اقدس نموده اعلیحضرت والا از طریقهٔ خطا پوشی وجرم بخشی همه را خلعت عطا کرده ایشان درازای این احسان برهرخانه پنجروپیه باسم نعل بها کذاشته ورخصت‌انصراف یافته بازکشتند ومقارن اینحال جنرال میرعطا خان که دردرهٔ نور چنانچه آنفاً مذکور شدنظم ونسق نهاد از آنجا باافواج قاهره روی سرزنش بسوی قوم موسی خیل ومتی که سید محمود باعیال ومنسوبانش ازراه فرار درآنجا رفته پناه کزیده بود آورده چون وارد علاقهٔ پشد شد یکصدوسی تن ازبزرکان آن نواحی بتوسط ملك محی‌الدینخان موسی خیل وملك عظیم‌خان تیرائی وارد اردوی پادشاهی کردیده بخلاع وعطای مهمان سرافرزوشادکام کشته مأمور قلع وجود سید محمود شدند وهمچنین چهل‌و چهارتن ازمردم جبارخیل‌متی حاضر لشکرکاه شده ونوازش یافته وثیقهٔ اطاعت وانقیادداده مراجعت کردند وسید محموداز‌مشاهدهٔاینحال عاقبت خودرا وخیم (۱) دیده‌از آنجاباعیال‌وتعلقاتش راه‌فرار برکرفته درموضع‌غم‌شاه واقع‌قرب ناوکی رفت‌وازخوف در آنجانیز توقف‌نتوانسته‌روی‌امیدبخاك مقبوضهٔ‌دولت‌انکلیس‌نهادودر نزدکار کذاران آن‌دولت‌بهیه‌برطانیه اظهار حال‌وخواهش نفقهٔ عیال‌کرد وایشان بلحاظ انکه‌ازیندلت رو برتافته وقوایم دوستی‌دربین دولتین‌قایم‌واستواراست‌بذریعهٔ مکتوب

(۱) وخیم دشوارو‌گران وبد‌کوار

اجازت کفالت مسکن ومؤنت اوراخواسته پس ازحصول اجازت اعلیحضرت والاازنهرانك ووزیر آبادبدانسوی رایش سکنا وبقدر قوت لایموت از دولت خود وظیفه دادند وپس ازفرار کردن سید محمود محمد اکبر خان لعلپوزهٔ که باسه هزاروپانصدتن پیاده ویکصدوبیست تن سواره چنانچه ازپیش اشارت رفت آهنك جنك صفدرخان کرده بود اورا کرفتار پیکارساخته درپایان کار صفدرخان ازخوف آنکه محمدا کبرخان بقوت ومکنت پاد شاهی استظهار داشت خودرا کرفتار نکبت وادبارديده طالب امان شد وپیام داد که اکرپاد شاه جرم بخش خطاپوش عفوتقصیرش نماید هرآینه برادر خودرا ازسال پیشکاه حضور کند اما اعلیحضرت والا ازعرض محمد اکبرخان اظهار اورا آکاه گشته فرمان کرد که تاخود صفدر خان ازراه اطاعت شرفیاب حضور نشود عذرش پذیرفته نخواهدشد وازصدور اینحکم امراو بتعویق افتاده برخلاف اوفتح الله خان ولداز درخان ناوکی برهنمونی بخت بیدار رهسپار پایهٔ سریرسلطنت شده چون شرف بارحاصل کرد ازعطای خلعت وانعام هزار روپیه نقد دلشاد گشته استیصال صفدرخان را برعهده کرفته رخصت مراجعت یافت وبامنشوریکه درباب کمك وامداد اوازحضور انور بنام بزرکان طوائف ابراهیم خیل وهلال خیل وبابکر خیل وچهارمنك وغیره طوائف مهمندوسالار زائی وشاهی خیل شرف صدور یافت معاودت کرد وصفدرخان هم ازعزت یافتن اوحسد ورشك برده وهم از طریق ناچاری خاله زاده وبرادر خودرا بمحمد اکبر خان سپرده استدعا کرد که هردوتن را کسیل درکاه عالمپناه نموده ازطریق شفاعت عفوتقصیر اورا بخواهد چنانچه پس از درك تلثیم سدهٔ علیاوشرف باریافتن آندوتن اعلیحضرت والا صفدرخانرا امان داده محمد اکبرخانرا اعلام فرمود که دست ازاستیصال اوباز دارد وموقوف بوقت دیکر کذارد تامعلوم شود که ضراعت وانابت اوچه نتیجه بار آرد آنکاه درازای اطاعت باومرحمت ودرجزای ضلالت زحمت داده خواهدشد ودرخلال احوال مذکوره محمد حسین خان برادر جنرال وکیل خان ازحضوراقدس والا بمنصب سرتیپی مفتخرگشته ازراه سرحدداری ماموربافامهٔ منزل دکه گردید وسه صدتن پیادهٔ ساخلوجهت حفاظت سرحد وحمایت وبدرقکی قوافل درتحت رایت عزت اوقرار داده شد که ازینسو قوافل تجار ومردم رهسپاررا تانقطهٔ فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانکلیس بحفاظت رسانیده از آنجاتاجران ورهروانرا که بدرقهٔ دولت انکلیس آورده بدیشان می سپارد همراه شده بمنزل دکه برسانند که آسیبی ازدزدان بمسافرین نرسدوهم اینوقت که کارشورش مردم کوهستان جلال آبادولمقان وغیره تافراجغان چنانچه بشرح رفت آرام کشت مردم ایلجاری ایلات واحشام ولایات که درمحاربات مسطوره حاضرخدمت بودند رخصت یافته بمساکن ومواطن خویش باز کشتند وپس ازبرا کنده شدن عساکرپاد شاهی ورحل اقامت واستراحت انداختن ایشان درمواضعیکه ماموربافامت بودند مردم وای کل ازنورمقی یافته دوباره فتنه آغاز کردند وچندتن ازسپاهیان نظام رابا کمیدان خوشدل خان که دربین آن مردم اقامهٔ حفاظتی داشتند بکشتند ودرین مفسده تمامت مردم کلمان وساووغیره همدست وهمداستان شدند واعلیحضرت والا از روداد اینقضیه برآشفته حاکمان جلال آباد ولمقان و کنررا ارقام وارشاد فرمود که در استیصال مردم بدسکال آن جبال خودرا باجنرال میرعطا خان شریك وهمال (۱) ساخته تنبیه وتهدید سخت نمایند چنانچه ایشان معاجلاً بکار پرداخته حشری ازمردم نواحی جلال اباد ولمقان وعلاقهٔ کنر وغیره فراهم ساخته باردوئیکه درتحت رایت جنرال میرعطا خان بود پیوستند واوهزارتن ازفوج پیادهٔ نظام وصدتن سواره نظامی وتمامت مردم ایلجاری را باخود برداشته هنکام عصر دوچار مخالفین گشته بازوی کین بکشود وایشانرا مغلوب نموده سنکرها وقلاع ومساکن مغلوبین رامتصرف گشته وآتش زده تمام بسوخت وشب هنکام جانب لشکر کاه بازگشته چون ظلمت شب حایل کردیده دوست ازدشمن امتیاز نمیشد درعین ره نوردی باغیا نیکه کریخته بودند تاریکی شب رامعاون خودها پنداشته روی ستیز بسوی جنرال میر عطاخان نهاده وحشیانه حمله کردند وحضرت کل خان کرنیل بازره نوردیدن باز داشته بمدافعه کرائید ومردانه بکوشید تا که کشته کشت وجنرال میر عطاخان از قتل اوآکاه کردیده خشمناك رو بر کردانیده پای شجاعت بیفشرد وباغیانرا ازپیش برداشته فتح حاصل کرده پاسی ازشب گذشته واردلشکر کاه شد ودرین شب بسیار تن ازجانبین نقد عمر درباخت وباغیان ازراه فرار داخل درهٔ ساو

(۱) همال همتا وانباز و شریك و مانند

وکلمان شده هرچند جنرال میر عطا خان تسلیت داده استمالت نمود باغوا والقای نظام الدینخان که روی ازدولت برتافته درآن کهسار قرار گرفته بود هدایت نشدند تا که همه دستخوش قتل و تاراج شده مساکن ایشان ازصدمهٔ آتش زدن خراب وویران گشت از کوه جهالت فرود آمده اطاعت ورزیدند و نظام الدین خان ازآنجا فرار کرده دردیگر کهسار رفته روز بنکبت وادبار بسر همی برده آتش فتنه افسرده شد

ذکر
مذاکرات
قاضی سعد
الدین خان
با افسران
کمیشن
انکلیس

﴿ ذکر مذاکرات قاضی سعد الدینخان ﴾

(باافسران کمیشن انکلیس که از راه منصفی وممیزی)

(مأمور تعیین حدود سرحد افغانستان شده بودند)

چون قاضی سعدالدینخان ازنوشکی چنانچه ازپیش وعدهٔ ذکرآن داده شد با کمیشن دولت انکلیس حرکت کرده روز چهاردهم ماه محرم سال ۱۳۰۲ هزار وسه صدودوی هجری وارد قلعهٔ فتح واقع علاقه چخانسور شد وازآنجا تاانجا مذاکراتیکه دربین اووافسران کمیشن دولت انکلیس بپای رفت اینست که انکلیسان درباب موضع درشفتی ازحق افغانستان گفته بااو اظهار کردند که غصباً درتصرف پسرامیر قاینست وهمچنین درموضع کهك برزبان راندند که دولت ایران ازحد خود تجاوز کرده است وقاضی سعدالدینخان بمصداق اظهار آنان اثرنهر قدیمرا که بخاك افغانستان وحال ازخاك انباشته گشته است گواه حق افغانستان بودن آن ساخته بانکلیسان نشان داد وایشان از اثرنهر مذکور موثق ترازافغانستانش شمردند ونیز مکشوف داشتند که باندازهٔ دوفرسنك اززمین نی زار که آنطرف تخت شاه واقعست برطبق نقشهٔ کلدس متحق افغانستانست مکراز عدم تصرف کار گذاران افغانی دردست رعایای ایرانی افتاده است وقاضی سعد الدینخان درجواب این بیان انکلیسان لب بپاسخ کشوده گفت ازسبب شورش ونزاع خانکی امرای افغانستان تصرف آن درعهدهٔ تعویق افتاده است واین عدم تصرف مانع ملکیت نمیشود خاصه در وقتیکه تعیین حدود بتمیز ممیزان دولت شود وانکلیسان این بیان اورا تصدیق کرده ضمناً اظهار نمودند که ازدر آمدن این زمین بدست افغان چرا که بمردم سیستان ایران نماندا گرشاه ایران جهت زیست دواب ومواشی رعایای خویش ازاعلیحضرت والا التماس وا گذاشتن آنرا نماید خواهش اوبهدر نخواهد رفت واودرجواب این مقولهٔ او گفت که ازگذاشتن وفرو هشتن آن پیش ازاظهار آگاه نیستم امااینقدر میدانم که درتعیین حدود وتشخیص خاك دولتین افغانستان وایران که کلدسمت معین کرده است اگر دولت ایران تجاوزرا جائز شمارد واعلیحضرت والا مردم افغانستانرا از برخش باز ندارد هرآینه قتال بزرك روی خواهدداد واکنون ازممانعت اعلیحضرت اودرتصرف دولت ایران مانده است وانکلیسان ازراه دوستی بپاسخ این کلام اواظهار کردند که چگونگی اینحد ودونقاط را بویسرای کشورهند آگهی داده بروفق اجازت او وامر اعلیحضرت والا بنصب علایم وتعیین نقاط فاصلهٔ اینحدود نیز پرداخته خواهد شد وهمدرین منزل هزار روپیهٔ انکلیسی از مردم گرمسیر که اشتران خودرا باهالی کمیشن کرایه داده وازعرض راه گریزانیده بودند بعنوان جرم گرفته بافسران کمیشن سپرد وهم درینوقت ازعریضهٔ قاضی سعد الدینخان حسن خدمت گذاری وصداقت شعاری آخوند زاده فقیرمحمد خان که چند نفراز اشتران ویکراس اسپ کمیشن انکلیس را که از غفلت خود ایشان مفقود شده واو دستیاب کرده وبانکلیسان سپرده قبول جائزه وانعام ایشان را نموده واداى تشکر ودعای دولت اسلام را بتقدیم رسانیده وپاسخ داده بود که ازکثرت احسان صاحب دولت خویش بچیزی احتیاج ندارم بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده مورد تحسین گشت وازینروز رفته رفته کاراو بلندی گرفته منصب سرحد داری وحکمرانی آنولایت را ازدولت یافت چنانچه مذکور شده می آید انشاءالله تعالی وهمدرین اوقات عرض سردار میرافضل خان مشتمل برعفو تقصیراو واجازت خواستن مراجعتش از ایران درمملکت افغانستان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون دخترش والدهٔ شهزاده عبدالله جان ولی عهد امیرشیر علیخان مرحوم بود امر اعلیحضرت والا را چنانچه درتضا عیف وقائع سال هزار ودویست ونود وهفت هجری باواخر جلددوم این نامهٔ فرخنده بشرح رفت بگوش قبول جای نداده ازمملکت بیرون رفت

پذیر فته نگشت ومقارن اینحال ومطابق ایام ره نوردیدن قاضی سعدالدینخان با کمیشن دولت بهیهٔ انکلیس از قلعهٔ فتح جانب غوریان جنرال لمسدن نام انکلیس که از طهران بعزم مشاهدهٔ مواضع سرحدیهٔ هرات رهسپار شده بود در روز پانزدهم ماه محرم وارد کهسان گشته بذریعهٔ مکتوب از حکمران هرات التماس شخصیکه واقف حالات سرحدات باشد کرده خودش قبل از آنکه جوابی از حکمران هرات بدو رسد از کهسان حرکت کردم روز هجدهم ماه مذکور در سرخس واصل گشت وحکمران هرات ولی محمد خان جمشیدی را باصد سوار نزد اوفرستاد وهم جنرال غوث‌الدینخان را که باسپاه نظام ودو ضرب توپ درموضع ماروچاق اقامت داشت مأمور علاقهٔ پنجده کرد واز آنسوی از جانب دولت عظیمهٔ روس چهار صد سوار از سرخس کهنه راه برکرفته وارد پل‌خاتون شدندن ودو ضرب توپ باچیزی از سپاه نظام از جای دیکر وارد سرخس مذکور شده مقام گزیدند وهمچنین یکتن ازافسران روسیه باهشت سوار بنقطهٔ سرحد پنجده وارد کردیده سرحد داران افغانیه ایشانرا ازدر آمدن بخاك پنجده باز داشتندوروسیان متهورانه کفتند یاراه دهید یابافسر بزرك خود خبر داده باجازت او داخل علاقهٔ پنجده شویم‌وایشان دلیرانه پاسخ دادندکه اکر بافسر بزرك خودخبربدهید هم‌چون‌ازجانب‌اعلیحضرت والااجازت نیست نمی‌توانیم که شمارا راه دهیم‌وروسیان ازین جواب شگفت ناچار باز کشتند واین‌شخص معظم پلکونیك بود که راه نیافته مراجعت کرد چنانچه جنرال غوث الدینخان بافسران سواران روسیه که وارد پل خاتون شده بودند مکتوب فرستاده پیام داد که قراولان افغانیه در موضع صندوق کجن باقراول دولت روس دوچار کشته واز ایشان تفرس پلکونیك را کرده جواب یافته اند که اوجانب پنجده رهسپار کردیده وازممانعت سواران افغان از آنجا باز کردیده جانب سرخس رفته واوایشانرا مأمور قراولی کجن مذکور ویکتن کبطانرا جانب شرقی دریا امر کردش کرده است که حدودرا بخود معلوم کنندوایشان بجواب اینقال قراولان روسیه‌را کفته اند که ما کماشتکان جنرال غوث‌الدینخانیم که شمارا از تردد در غیر علاقه باز داریم ومی‌باید که از موضع حضرت امام‌بیشتر قدم نکذارید که مردم افغان از ایذا و آزار شمادست نخواهند کشید وهم بایشان کفته اند که جنرال غوث‌الدینخان باسپاه نظام وتوپخانه درپل خشتی وآق‌تپه مقام کزیده است وروسیان از شنیدن این سخنان قراولان افغان از کجن باز کشته واینقدر کفته‌اند که از قفای لشکر خویش میرویم فقطوروسیان این‌نامهٔ‌جنرال موصوف را که از مذاکرات قراولان دولتین افغانستان وروس آکاه کشته بروسیان مقیم پل خاتون نکار داده‌بود بلمسدن انکلیس که اینوقت درسرخس بود نشان داده از کار کذاران سرحدیهٔ افغان شکایت کردند واوبکرنیل رجوی خبرداد که باقاضی سعدالدینخان سخن درمیان آورده ازوی التماس کنند که‌قراولان‌افغانیه‌را از درشت کوئی باز دارد که مبادا فتنه بار آرد وازین سوی قاضی سعدالدینخان در روزبیستم ماه‌محرم باکمیشن دولت انکلیس وارد منزل رباط واقع غوریان شدند وروز بیست وچهارم ماه‌مذکور حکمران هرات که جهت پذیرهٔ قاضی سعدالدینخان واعزاز واکرام انکلیسان از هرات بیرون شده بود درموضع زنده جان فرود کشته روز بیست وپنجم ماه مزبور قاضی سعدالدینخان و کمیشن انکلیس نیز رهسپار آنموضع کردیده چون قاضی را در عرض راه‌تب عارض شد بامر حکمران هرات تخت روان سرراه او رفته باعزاز واکرام وارد زنده جانش کردودروقت‌وصول به‌منزل مذکوراووانکلیسان راپذیره نموده‌مقدم ایشانرا کرامی داشت‌واووقاضی سعدالدینخان باانکلیسان در خیمهٔ بزرکی که برای ملاقات افراشته‌شده بود نشسته ودر حین صحبت نقشهٔ حدود هرات را در بین کشوده با کرنیل رجوی از هردر وموضع ومحل سخن آغاز کردند وبموجب سند یکه از جانب دولت با قاضی سعد الدینخان بود اظهار نمودند که درموضع یلتان هیچیك از روس وافغان میبایدحق مداخلت نداشته باشد وکرنیل رجوی‌بی‌آنکه ایشان دلیل بیارند وکفتهٔ خود رابپایهٔ ثبوت رسانند خروج ازبحث کرده کفت که امروز مکتوب لمسدن صاحب از سرخس رسیده نوشته است که کار کذاران دولت افغانیه درحدود پنجده نسبت بهمسایکان ایشان تندی وزیاده کوئی بسیار بروی کار آورده ومی‌آورند مبادا فتنهٔ حادث شود ومرقوم داشته که بحکمران‌هرات خبر بدهید که آنهارا مانع شود واین همان مکتوب لمسدن بود که آنفاً بشرح رفت

الغرض ایشان بجواب کرنیل رجوی پرداخته گفتند که اگر قراولان افغانیه مانع نمیشدند هر آینه روسیان تاحالا داخل علاقهٔ پنجده میشدند وهرگاه روسیان از پندار واستکبار خویش جرأت وجسارت در پیقشدمی نمایند ماچه ملاحظه داریم که منع نکنیم چه اگر مانع نمیشدیم مثل سرخس که از تصرف دولت ایران کشیدند پنجده را تصرف میشدند پس ناچار در وقت پانهادن دولت روس در پنجده وغیره مواضع نزاع و پرخاش واقع خواهد شد وحال آنکه امر اعلیحضرت والاشرف نفاذ یافته است که کار گذاران دولت افغانستان همچنانکه پنجده را در تصرف دارند متصرف بوده محکم بدارند واکنون که دولت روس از موضع یلتان تجاوز کرده تا موقع حضرت امام آمده اند بجنرال غوث الدینخان خبر داده میشود که باایشان از راه مدارا رفتار کنند ومواظب باشند که نزاع واقع نگردد ودولت روس را هم شما از مداخلت در علاقهٔ پنجده باز دارید که اقدام در آمدن بخاك آنجا نکنند واعلیحضرت والا ازینکه موضع یلتان در تصرف هیچیك از طرفین نباشد نمیگذرد وپس از مذاکرات مرقومه کرنیل رجوی ملتمسانه اظهار کرد که چون زمستان کار کردن دشوار است کشك مرغاب را محل قشلاق اختیار کرده در بهار از آنجا شروع در تعیین حدود ونصب علایم فاصلهٔ مملکتین شود نیکوست وقاضی سعدالدینخان وحکمران هرات در جواب این اظهار او چیزی نگفته مجلس مذاکره ختم گشت وروز دیگر از آنجا باهم رهسپار منزل روزنك شده در نیمنزل چهارصد سوار نظام که در غوریان مقام داشتند بامر سپهسالار فرامرز خان که بایشان خبر وپیام داده بود از راه احترام قاضی سعدالدینخان و استقبال کمیشن انگلیس پیش آمده باسپاهیکه در رکاب نائب الحکومه ره نورد بود ملحق گشتند و صفوف سلامی آراسته مراسم پذیره بتقدیم رسانیده یازده ضرب توپ جهت تبریك ورود ایشان دران منزل گشاد دادند وچون فرو کش کردند افسران کمیشن انگلیس بتوسط قاضی محمد اسلم خان وسردار محمد اسلمخن ملازم وخادم دولت خود ایشان ازقاضی سعدالدینخان خواهش مجلس صحبت نمودند واو بنابر آنکه در منزل نوشکی اسپ وخیمه موهوبهٔ ایشانرا چنانچه مرقوم گشت رد کرده گفته بود که اگر در سرحد هرات ضرور شد پذیرفته خواهد آمد بفراست دانست که اینه عوت ایشان محض انعام واحسان چیزی خواهد بود قبول صلای ایشانرا کرده مشروط بآن گذاشت که چیزی ندهند والا مجلس صحبت منعقد نخواهد گشت و انگلیسان باین گفتهٔ او انعام بذیرفتن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم را در انباله وقبول کردن او ومهمانی ایشانرا اعتراض دوستانه آورده مجاب(١) شدند باینکه او مهمان ودر مملکت دولت انگلیس بود که بپذیرفت و درینجا ایشان مهمان ومملکت از افغانست واز مهمان چیزی گرفتن ناپسند جهانیان خلاصه پس از ارتباط شرط مذکور مجلس شکریه منعقد گشته مذاکرهٔ دوستانه بپای رفت و ازینجا قاضی سعدالدینخان باافسران کمیشن وداع کرده جهت مشاهدهٔ علاقهٔ غوریان در آنجا رفت وانگلیسان باحکمران هرات ره نورد منزل کهسان شدند و مقارن انجال علیخانوف حاکم مرو بایکصدو پنجاه سوار از جانب شرقی ویکتن صاحب منصب دیگر بایکصدو پنجاه سوار ازطرف غربی نهر مرغاب وارد موضع صندوق بجن شدند وهم فوج پیادهٔ دیگر ازمرو در موضع حضرت امام آمدند و ششهزار تن ازسپاه نظام باحکمران خیوه وارد مرو گردیده بجای فوجیکه مأمور حضرت امام شدند اقامت گزیدند وازین حرکت وفرود آمدن افواج دولت روس جنرال غوث الدینخان آگاه گشته بنائب الحکومه هرات نامه فرستاده پیام داد که کمیشن دولت انگلیس را بگوید که روس را از اقدام در مداخلت بخاك افغانستان بازدارد وخودش معاجلاً جانب پنجده راه برگیرد وپس ازفرستادن این نامه وپیام خود جنرال موصوف از موضعیکه اقامت داشت ازراه حزم واحتیاط جانب موضع چشمهٔ سبز رونهاد وسپهسالار فرامرز خان را نیز آگهی داده کرنیل شاهمراد خانرا که باصدتن ازپیادهٔ ساخلو درموضع ماروچاق توقف داشت ود وصدتن ازپیادهٔ نظام مقیم مرغاب نزدخود طلبید ومقارن انجال قاضی سعد الدینخان که ازمنزل روزنك درغوریان رفته بود گردشی کرده وباز گشته درمنزل کهسان باردوی کمیشن دولت انگلیس ملحق شد وهم جنرال لمسدن از سرخس آمده بدیشان پیوست بعد درروز ششم ماه صفر از کهسان باهم رهسپار چشمهٔ سبز که جنرال غوث الدینخان نیز چنانچه گذشت وارد آنجاشده بود گردیدند وپس از حرکت ایشان از کهسان سپهسالار فرامرز خان صدتن پیادهٔ مقیم آنجا را مأمور باقامهٔ کافر قلعه نموده صدتن ازجملهٔ پیادگان چهار بیرق

(١) مجاب یعنی جواب داده شده

ساخلو را که ازقندهار جدید وارد هرات گشته بودند بجای صد تن مذکور در کهسان فرستاد که درزیر امر محمد امیر خان افشار بوده محافظ سرحد باشند ونائب الحکومه هرات ازنامهٔ جنرال غوث الدینخان که بتقریب ذکر یافت وبدو رسید جنرال لمسدن را آگهی داده وفوج وتوپخانه را که همراه داشت در غوریان نهاده خود بادوصد سوارهٔ نظام و یکهزار و هشتصد تن از سواران کشاده درروزچهار شنبه هفتم ماه مذکور بسرعت وشتاب از کمیشن دولت انکلیس جدا شده ازراه چشمهٔ سبز روی بسوی علاقهٔ پنجده نهاد ودر خلال اینحال جنرال غوث الدینخان مکاتیب شور انگیز بعلیخانوف فرستاده واو نیز جوابهای سخت نکار داده جانبین کاررا نزدیک بمجادله ومقاتله رسانیدند اماحکمران هرات ازمکابرات آندوتن واقف گشته جنرال غوث الدینخان را تنبیه وتهدید نموده ازدرشت گوئی بازداشت وهمدرینوقت قاضی سعدالدینخان راباجنرال لمسدن درمنزل قلعهٔ مجنون مجلس مذاکره دست داده نامه جنرال غوث الدینخان را که بنائب الحکومه فرستاده وچنانچه گذشت اورا بامدادخویش خواسته بودبوی نمودوجنرال لمسدن نامه را خوانده بعد گفت که ورودعلیخانوف درعلاقهٔ پنجده باراده جنگ از صحت دوراست زیرا که لشکر روس اندکست و همدر سرخس باکارگذار آندولت گفته شده که اگر افواج روسیه آهنگ پیشقدمی ومداخلت درخاک منازع فیه کنند افاغنه بمدافعه ومحاربه خواهند گرائید وکار پردازان سرحدیهٔ اینحال دولت روس بدنام ومورد انفعال خواهند گشت واین آوازه را علیخانوف ازاغراض خود درافواه سمرمیسازد که مردم سرحد برو نشورند و اینکه در موضع صندوق کجن و حضرت امام وارد شده اند منظور ایشان تهیهٔ علوفه وآزوقه است که برای کمیشن خود اماده کنند وباآن دولت افغانرا میباید که چشمش باز بوده مواظب استحکام سرحدات خود باشد زیرا که دولت روس پس ازباز گشتن کمیشن دولت انکلیس از راه سرحدات ایران بهرات حمله خواهد کرد وقاضی سعدالدینخان بجواب پرداخته گفت که در استحکام سرحدات تاجائیکه مقدور اعلیحضرت والا ومردم افغانستان باشد مضائقه نخواهند کرد وباآن همه جواب دهٔدولت بیگانه درباب هرات بلکه تمامت افغانستان دولت انکلیس است • او تصدیق کرده گفت آری دولت موصوفه جوابده وعهده بر دار دفعست ولیکن چون از هرات دورودولت روس نزدیکست میباید مردم افغان تارسیدن کمک دولت انکلیس سرحدات خودرانیک محافظت کنند تاپس ازوصول لشکردولت موصوفه باهم ازبنا دردولت روس برمملکتش بتازند واینک که مهندسان ومساحان مامورین سرحدات شده اند ازسبب آنست که مواضع تاخت وتازرا بالای دولت روس معین کرده بکار گذاران امارت افغانستان نیزنشان بدهند که ایشان اعلیحضرت والارا خبرداده قراری از احداث قلاع مستحکمه درمواضع مستعده بگذارد تاراه مداخلت دولت روس ازافغانستان مسدودشود وپیشنهادخاطر ایمپراطور روس اینست که دولت انکلیس را بحرکات مترقبهٔ اینطرف گرفتار ساخته بفراغت قسطنطنیه را ازدست اسلام متصرف شود وتمام ترکستان را که بتصرف آورده بعوض حصول اینمطلب بدولت انکلیس واگذارد ودولت برطانیه برین امر هرگز راضی نشده ونمیشوند وقاضی سعد الدینخان این گفتاراورا حمل برتخویف وتحذیر مردم اسلام نموده گفت که دولت روس را ازین اظهارات منظور اصلی تصرف کشور هندخواهد بودچنانچه افغانستان را باب الابواب هندوستان میدانند که پیشقدمی کرده خودرا بسرحد افغانستان رسانیده اند وجنرال لمسدن درجواب اینمقولهٔ قاضی سعد الدینخان که میبایست اعتراف میکرد چیزی نگفته دگرنوع سخن آغاز نموده گفت که منظور ازین ملاقات آن بود که بدانم اعلیحضرت والا کدام مواضع را خیال دارند که حدود فاصله قرارداده شوند وکدام مواقع درتصرفش باشند قاضی سعد الدینخان درجواب این اظهار او گفت که بزرگان مروو سرخس همیشه درتمامت سفروحضر بخدمت وملازمت رکاب امرای افغانستان ازطریق اطاعت رهسپار بوده اند وجنرال لمسدن تصدیق کرده گفت بیشک درازمنهٔ سابقه چنین بوده وازین قبیل بایددعوی مشهدرا نیزبکنید وبجواب این گفتهٔ او قاضی سعد الدینخان رطب اللسان گشت که قطع نظراززمان ماضی بعیده بزرگان طوائف تکه واخل ازجملهٔ مضافات هرات همرکاب اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم بنزدیکی اینزمان درکابل بوده ودرسفر انباله بامرحوم مذکور رفته اند چنانچه ایشان درزمرهٔ خوانین همرکاب او در پشاور ازرفتن انباله بازماندند ودبی غلام محمدخان که اینک

حاضر این کمیشن است مهماندار ایشان بوده که او وقاضی محمد اسلم خان ازین امر واقفند لکن درینوقت از کهالت وتساهل دولت برطانیه که جماعهٔ منصفین وممیزین را دیرفر ستادند دولت روس در تصرف مرو وسرخس سبقت واقدام نمودند وجنرال لمسدن که این کلام را بشنید کفت ازین ادعا بکذرید که هرکز مرو وسرخس درتصرف افغان داخل کرده نمیشود وقاضی سعدالدینخان درجواب این استبعاد او کفت که اکرچه سرخس کهنه ومرو واخل بقرار نقشهٔ خرائط واطلسها وجغرافیا تعلق بافغانستان داشت ولی ازسستی ودیر رسیدن کمیشن دولت انکلیس بتصرف دولت روس درآمدند بهر حال اکنون خیال اعلیحضرت والا وتمام بزرکان طوائف افغان اینست که اکرچنانچه مواضع مذکوره ازتصرف دولت روس کشیده نشوند ضرور میباید از اصل خواجه‌صالح تاسرخس علائم فاصله دربین بیابان چول (۱) وریکستان قرار داده وبقرار نقشهٔ که دردستست نصب کرده تعیین حدود شود وجنرال لمسدن پاسخ داد که از سرخس ومرو واخل باید درکذشت که ممکن نیست از تصرف دولت روس خارج کردند زیرا که بند آب سرخس بالاست وروس رضا نمیدهد که بند آب زمینیکه دردست دارد بتصرف افغان درآید بعد قاضی کفت که انچه از روی مشورت بکوئید مأمورم که معروض پایهٔ سریر سلطنت دارم وچون مذاکره بدینجا رسید جنرال لمسدن روی سخن را بسوی دولت ایران نموده کفت که تمامت بروج قلیچ خان متعلق بدولت ایرانست چنانچه بکار کذاران آندولت کفته شده‌است که آنهارا آبادو مرمت کرده محافظ بکمارند زیراکه این امر برای حفاظت سرحد افغانستان بسی نیکوست وقاضی سعدالدینخان بجواب اینمقولهٔ او کفت که آنچه از بروج قلیچ خان درحدود ایرانست بی‌ریب ازدولت ایران خواهند بود وانچه درحدود هرات واقعند بافغان تعلق دارند که بدولت ایران فروکذاشته نخواهند شد وجنرال مذکور پاسخ داد که ازبروج واقعهٔ علاقهٔ متعلقهٔ هرات وثیقه از دولت ایران کرفته میشود وقاضی اورا مجاب نمود باینکه مردم افغان قبول اینمعنی نکرده محافظ از خود خواهند کماشت واوازین جواب قاضی سعدالدینخان قدری ساکت شده بعد کفت اکرچه اعلیحضرت والا ازمردم پنجده عشر میکیرد اما درینوقت بلحاظ آنکه مردم آن علاقه ناراضی نشوند میباید بحضور اقدس عرض شود که به آنمردم تخفیف بدهد وان را نیز کفت که این سخن را محض دوستی ازخود کفتم وباین حرف که کاستن مالیه باشد ازجانب دولت مأمور نیستم که اظهار کنم سخن ومذاکرهٔ هردوتن بدینجا ختم کردیده باهم وداع کردند وروز شنبه دهم ماه صفر درمنزل چمن بید قاضی سعدالدینخان را با کپطان ولیسو نام انکلیس صحبت دست داده ازطرف جنرال لمسدن بقاضی اظهار کرد که او میکوید علوفه وآزوقهٔ زمستانی کمیشن را خود آماده میکنیم وی پاسخ داد که اعلیحضرت والا امر کرده است که تمام مصارف کمیشن را برسم مهمانی از دولت افغانستان بخرج رسانیم و کپطان ولیسو زبان جواب کشوده کفت که جنرال لمسدن میکوید که درعهد اعلیحضرت امیر دوست محمدخان مرحوم ازجانب دولت خود باقامهٔ قندهار مأمور بودم ومخارجم را ازکیسهٔ خود صرف میکردم در نزد او پذیرفته کشت حالانیز متوقع همان منوالم که پذیرفته آید وقاضی سعدالدینخان جواب داد که آنوقت جنرال لمسدن سفیر دولت خود بوده اکنون مهمان دولت افغانستانست ودرمین مهمان ووکیل فرق بسیاراست وکپطان ولیسو اینرا شنیده کفت که درصرف کمیشن ازخود دوفائده متصور است یکی رعایای اعلیحضرت والا آباد میشوند دیکر کارکذاران دولت روس درنحدود امداد وصرف زر کرده مردم را ازخود خرسند ساخته ممنون ومشکور مینمایند لهذا سزاوار است که کمیشن انکلیس نیز ازخود صرف زر وخرج کنند دیکر نقصان بخزانهٔ دولت افغانستان نمیرسد وهم رعایا از خرج کردن خود کمیشن خرسند وخوشنود خواهند شد وقاضی سعدالدینخان بجواب او کفت بدولک روپیه بهای علوفه رعیت افغانستان معمور نمیشوند در آبادی ایشان مبالغ خطیره باید صرف کرد واینک که دولت روس درمقابلست مصارف بدولت افغانستان لازم ومتحتم مینماید وهم خزانهٔ دولت ازینکونه مخارج تهی نمیکردد واکر خالی باشد پر نمیشود وکپطان ولیسو تصدیق کفتار اورا کرده دیکر هیچ نکفت ومکالمه بپای رفت تا که عصر روز یکشنبه یازدهم ماه مذکور درمنزل قلعهٔ موری خود جنرال لمسدن درك ملاقات باقاضی سعدالدینخان کرده سخنان مذکورهٔ روز کذشته را در محل تکرار واظهار آورده قرارداد که باعلیحضرت والا و لارد دفرن صاحب ویسرای کشور هند آکهی داده برطبق صوابدید وامر جانبین معمول دارند وپس از امضای این قرارداد قاضی سعدالدینخان باظهار

(۱) چول بیابان ریکزار وجائیکه آدمی درو نباشد وکم عبور کنند

مطلب گرائیده درباب پل خاتون سخن آغاز کرده گفت که در منزل کهسان اظهار کرده بودم وشما اقرار کرده ووعده داده بودید که از سرخس برای جناب وزیر دولت خارجه لندن خبرداده ام که روسی مرتکب تصرف پل‌خاتون شده اند باید ازین جسارت بازداشته شود ومن گفته بودم که‌باعلیحضرت والااطلاع میدهم وشما معطل بجواب وزیر خارجه گذاشتید اینرا گفته منشوریکه ازپیشگاه حضور اقدس والا درباب پل خاتون شرف صدور یافته بود بوی نشان‌داد وچون مرقوم بود که بهرصورت که‌باشد روسیان پل‌خاتونرا بگذارند اوانحکم‌را خوانده اظهار کرد که‌وزیر خارجه نگار داده است که بامپراطور روس خبردادم که دروقت ورود کمیشن دولت برطانیه بسرحد هرات چنین حرکت ناشایست. ازکارگذاران امپراطوری صادر گردیده استا گر پل‌خاتون راواگذار نشوند سخن حدبخشی انجام نمیشود لهذا درینروزها سواران روسیه پل خاتون را واگذار خواهندشد وقاضی باارادهٔ اینکه اصل سخن رامعلوم نماید درجواب او گفت که پس بحکمران هرات میباید خبربدهم که بعداز فرو گذاشتن روسیان پل خاتونرا محافظ درآنجا مامور کند وجنرال‌لمسدن که هنوز حقیقت حال‌معلومش نبود گفت شامحافظ مأمور نکنید زیرا که مردم شما مدتهاست که از موضع کلران پیشتر نرفته اند قاضی در جوابش گفت که‌مردم‌ماراز راه‌تاخت‌وتاز تاسرخس رفته‌اندوامراء وسلاطین سابقهٔ‌افغان که‌اکثربندرات‌را بی‌حارس میگذاشته‌اند باعث عدم حقیت دولت ایشان نمیشود وعدم مداخلت مادرچنین مواضع ازسبب اغتشاش وپرخاش داخلهٔ‌مملکت بوده چنانچه دربعض اوقات بادغیسات هم درتصرف سلطنت نبوده‌وکسی‌دیگرهم تصرف نشده‌وازین مقولات‌مستفادمیشود که رفته رفته وگفته گفته سندودلیل نبودن‌پل خاتون‌ازافغانستان بروی کارخواهدآمد چنانچه خودشمادر کهسان اقراربربودن پل‌خاتون ازافغانستان داشتید واوبگفتار قاضی سعدالدینخان اعتراف کرده ازروی اقرار گفت که سخنان شما همه صحیح ودرستست کسی نخواهد گفت که پل‌خاتون ازافغانستان نیست اما دراینوقت بمحض رفتن روسی ازپل خاتون سواران‌افغانی‌درانجاروند که هتك حرمت امپراطور شده روسیان دشوار مینماید اینرا گفته ازقاضی سوال کرد که علاقهٔ پنجده قبل‌ازین مسکن کدام طائفه بوده اومفصلاً شرح‌دادکه درازمنهٔ‌سابقه عطاؤالله خان نام جمشیدی حال معروف بساق سلمانی درآنجا متوطن بوده‌واو ازسبب‌ترکتازی ودست‌اندازی ترکمانان ازآنجا بیرون شده طائفه ارساری آن‌علاقه را از بزرگان جمشیدی که صاحبانش بودند برای اقامت وزیست خود التماس کرده مسؤل ایشان قبول گشته قدری مالیه بعهده گرفته متصرف شدند وپس ازدیری‌طائفه ارساری نیز ازآنجا آواره وفراری گشتند وپس ازان در وقت استیلای دولت ایران برسرخس مردم‌طائفه تکه ازآنجا فرار اختیار کرده بمرو قرار گرفتند وطائفه سارق را بتغلب از مرو بیرون کردند واز ایشان اندکی جانب ترکستان رفته اکثر در علاقهٔ پنجده مأوا گزیدند واز خان آقای جمشیدی استدعای توطن درآنجا کرده پس از پذیرفتن‌او سالیانه دو هزار طلای یکمثقاله مسکوك یاکمتر باسم مالیه بر ذمه گرفته اداهمی کردند وجنرال لمسدن تمامت این تشریح وتفصیل اورا تصدیق کرده اظهار کرد که میباید بر طبق‌همین گفتار ازمردم سارق خط گرفته شودزیرا که درتفلیس پرنس واندا کاف‌کارسا کاف‌شهزاده روسی حکمران تمام ترکستان ازدر منازعه بامن گفت که علاقه پنجده ازمملکت افغانستان نخواهد بود تادر وقت گفتگوی سندی بخط ومهر آن‌مردم دردست باشد که جواب دولت روس گفته شود وازین اظهار وبیان‌اوقاضی‌سعدالدینخان امین‌اللهخان حاکم پنجده را بابرادرش یلنگتوش خان مأمور خط گرفتن از مردم متوطنه پنجده نموده ایشان‌بخط گرفتن پرداختند وروز دوشنبه دوازدهم ماه صفر اعلیحضرت والا حکمران هرات‌رافرمان کرده ارقام فرمود که درهرات مراجعت کرده تاهنگام شروع بکار تعیین‌حدود دیگر امور هرات را نظم ونسق نهاده دراستحکام آن پردازد که‌اگردولت روس اقدام مخالفانه نماید جواب‌جسارتش داده آیدوهم امراشرف نفاذ یافت که‌بهریك ازجماعه کمیشن‌دولت‌انگلیس که هشصدتن بودندیك‌دست سراپا لباس نظامی ویك جلدپوستین‌ویك‌جلد پوستین چه ویکزوج جوراب ویکزوج دست کش‌وهراسپی یك تخته سرکش که از کابل فرستاده شده بود بایکتوب کرتی ازبرکه‌هاتی برسم انعام بدهد که‌درزمستان بجائیکه قشلاق میگزینند ازسرما آسیب‌نبینند واوبروفق حکم اقدس‌والا

همهٔ اسباب مذكوره را ازهرات دزاردوخواسته بمحل اجرا آورد وهم بصحابت خادم سردار محمد اسحق خان كه از راه درك احوال وارد اردوى حكمران هرات شده بود مكتوب براى او فرستاده پيام داد كه دوصدوچهل وشش باب خركاه از حدود متعلقه ميمنه فراهم نموده باعلوفه وآ ز وقهٔ زمستانى كميشن دولت انكليس درعلاقهٔ جارشنبه آماده كنند واو برطبق مكتوب حكمران هرات سررشته وسامان درست درآنجا آماده ومهيا كرد ودرخلال احوال مذكوره يكتن از افسران كميشن دولت انكليس باپنج نفر خادم خويش باهنك نقشه كرفتن حدود كرخ واوبه از اردو جدا شد ومقارن اين حال ازدوى كميشن انكليس وقاضى سعدالدينخان وارد منزل برج اراز خان شده سردار محمداسلم خان خادم دولت انكليس بقاضى مذكور اظهار كرد كه چون فردا محل نزول در بجده است ميبايد افواج پادشاهى مراسم پذيرهٔ ورود جنرال لمسدن را بتقديم رسانند وهنوز قاضى سعدالدين خان چيزى ازلاو نعم باو نكفته بود كه مكتوب جنرال غوث الدين خان مشعر براجازت خواستن پذيره بقاضى موصوف رسيده اجازت داد كه سپاه نظام را باتوپخانه چارصدكام ازخيام ايشان دورصف آراسته دروقت وصول جنرال لمسدن بقرب فرود كاه هفده ضرب توپ جهت تبريك ورود او كشاد دهد چنانچه در روز چهاردهم ماه صفر جنرال مزبور باكميشنش رو براه نهاده درمنزل آق تپه جنرال غوث الدين خان برطبق امر قاضى سعدالدينخان مراسم پذيره را بتقديم رسانيد ودرعصر اينروز جنرال لمسدن خواهش ملاقات باجنرال غوث الدين خان كرده واو بصوابديد قاضى سعدالدينخان باو ملاقى شده مراجعت كرد وروز ديكر جنرال لمسدن ازراه بازديد درفرود كاه جنرال غوث الدين خان رفته پس ازصرف طعام وختم كلام يكقاب ساعت بجنرال غوث الدينخان برسم تعارف وانعام داده معاودت كرد وروز يازدهم ماه صفر ازانجا ره سپار شده در بجده كهنه فرو كش كردند ودرروز شانزدهم ماه مذكور حكمران هرات نيز بادوهزارسواردرده مذكوروارد كرديده تمامت بزركان وآقسقالان بجده باامين الله خان حاكم ايشان حاضر فرودكاه كشته رسوم اعزازواكرام بجاى آوردند وازين وصول كميشن انكليس وحكمران هرات وقاضى سعدالدين خان درعلاقه بجده عليخانوف وبزال روسى كه باطناً بعزم تصرف علاقه بجده وظاهراً باراده كردش تادوفرسنكى علاقهٔ مذكوروارد كرديده وهم ازمردم آنحدود نسبت بخود بى اعتنائى ديده بودند باز كشته درجائيكه اول فرود شده بودند اقامت كزيدند ودر روز هفدهم ماه صفر حكمران هرات باجنرال لمسدن بخيمهٔ خودش ملاقات كرده چون اواصرار درنكرفتن ماليات علاقهٔ بجده داشت بنائب الحكومه هرات نيز اظهار كرده كفت كه مردم روس ماليه از رعاياى مروغيره نميكيرند ميبايد ازينمردم نيز ماليه كرفته نشود تاروى دل ايشان بدولت روس نكشته بمردم بلتان ملحق نكردند واو بنا بامر اعليحضرت والا كه ازپيش شرف نفاذيافته ونصف عشر را حصه دولت ونصف را بهرهٔ بزركان ووظيفه خواران قرار داده بود كفتار جنرال لمسدن را نپذيرفت ودرينمجلس بروفق استدعاى او كه ازنائب الحكومه هرات وقاضى سعدالدين خان التماس كرد مصارف يكماههٔ كميشنش را ازموضع جارشنبه درمرغاب قبول كرده امرحمل ونقل دادند .

مساح كاشتن انكليسان در حدود كرخ واوبه

(ذكر منشوريكه از حضور اقدس والا در جواب مذاكرات قاضى سعدالدين خان)

(و جنرال لمسدن شرف صدور يافت)

ذكر ونقل اجوبه اعليحضرت والا

چون مذاكرات مذكورهٔ قاضى سعد الدين خان وجنرال لمسدن از عرايض خود او خاطر نشان اقدس والا كشت در روز پنجشنبه بيست ودوم ماه صفر اجوبهٔ ذيل را نكار واز سال فرمود كه اول درباب حملهٔ روسى بهرات وذمه بردار بودن دولت انكليس دفع آنرا من بشما اهالى كميشن ميكويم كه چه قسم ازخاك هرات بيرون ميرويد آياكار را بصلح وبندوبست دولتى وامضاى دولتين روس وانكليس وشهادت دول خارجه تمام وبروفق شان دولت خود انجام نموده ميرويد ويا ناتمام ونادرست ومستمد خصومت ميكذاريد واكر تمام ميشود پس بعد ازفيصلهٔ كفتكوى ومحقق كشتن حقوق هريك دولت روس را بخاك افغانستان چه تعلق وافغانرا ازحملهٔ او چه خوف وبيم وچرا دولت روس بچنان حركتيكه هيچ دزد ورهزن نكند اقدام نمايد والبته نخواهد كرد واكر ناتمام ميمانيد واز صلح بجنك ميرسانيد مارا اصلا از حرب باروس بيم وهراسى نيست ولى بى اسبابى وكم دولتى واندك سامانى

افغانستان را چهار سالست که بار بار بدولت بهیهٔ انکلیس اظهار کرده همین روزرا که اکنون پیش آمده یاد داده ونشان بنشان چاره وعلاج را ظاهر ساخته‌ام تاحجت ذمه‌واری حملهٔ دشمن بیرونی رابمن سپردند ومن سکوت کردم امروز هرچه پیش آید وازجهد وکوشش من حاصل شود مضائقه نخواهد شداما ازنقصان وقصوریکه درامور واقع کردد درنزد نزدیك ودور تمام عالم باآن حجت که ازدولت انکلیس در دست دارم شرمنده نخواهم بود دوم که کفته‌اند درمعابر دولت روس قلاع محکم بنیادشود راست کفته اماساختن قلعه شرط دارد اکر امر تحدید وتعیین حدود صورت ارتباط کیرد ودولت روس دراینوقت بحدود خود راضی وقانع شده خیال دست اندازی وپا درازی را بخاك افغانستان ازسر خود دورسازد میشود که توجه بکار محکمه‌جات وبنای قلاع درسرحدات بنمائیم واینقلعه مختص خاك هرات نیست بلکه بخط مستقیم کنار رود جیحون چندجا مناسب قلعه ساختن و بمحکمه پرداختن است چنانچه دوسال قبل ازین درهنکام توقف جلال‌آباد شرح اینمقصد را مفصلاً بویسرای هند اظهار داشته‌ام واکر درکار حد بخشی مناقضت روی دهد فرصت ساختن قلاع بدست نخواهد آمد وهمانقدر خواهد شد که دست وپا زده بسر خانه ولب دروازهٔ خود بامدعی مقابله ومدافعه کنیم تاهر چه خدا بخواهد بظهور خواهد آمد سوم درباب ذکر قسطنطنیه رای من آنست که اکردولت انکلیس را ضعیف نبیند بکار روم نمی پردازد وعقل باور نمیکند که اکر دولت انکلیس راشوکت واقتدار حاصل باشد دولت روس بروم حمله کند بلی هرچه‌سعی دارد درتصرف کردن حدود افغانستان وفتورانداختن هندوستان بکار میبردباید خیال‌خودرادور نفرستند زیرا که اراده وعزم امپراطور روس ازخاك افغانستان وزمین هند بدیکر جانب نمیرود لهذا امنای دولت انکلیس هرچاره وعلاج که‌دارند درکارحدود افغانستان صرف کنند کهاکراینحدود محکم شدقسطنطنیه (١) راسد سکندر وحصن آهنین خواهد بود چهارم که کفته‌اند روسی‌کی رضا خواهدشد که سراب سرخس که بالا دست روس است بدست افغان باشد خوب کفته ماهم میدانیم که آب زور رو ببالا میرود وامروز سرخس بتصرف ما نمی آید لکن از سرخس اینطرف را آنها متصرف نشوندوبهمان زمین سرخس قانع باشند وپل‌خاتون‌را حد وسط مقرر کنند که آنطرف پل تعلق آنها واینطرف تعلق افغان باشد تاقراول افغان بدینطرف پل حد خود را حافظ ونکهبان وقرا ولخانهٔ روس درآنطرف حدخود را حارس وپاسبان بوده که نه ازآنها خالی باینطرف ونه ازما زللی بآنطرف برسد واکر چنانچه پل‌خاتون‌حجاب بین نشود وروس اینطرف‌راحدما وآنطرف‌را حدخود قرار ندهد ازپل مذکور همیشه‌خلل‌وفتوردر نجده خواهد رسید ودور نیست که‌اسباب زدو خورد دربین واقع شود زنهارا مرپل خاتون را سهل نکیرند که درصورت تساهل کارسخت خواهد شد پنجم درباب بروج قلیچ خان واقعهٔ حدود هرات راضی نمیشویم که سوار محافظ ایرانی بانام حفاظت متصرف باشد از خود حارس وپاسبان کاشته نمیخواهیم کهاین نام‌برسرحد ما کذاشته شود کهفلان موضع وحدافغان‌را دولت ایران‌محافظ ونکهدارنده است ودرباب زکوة نجده آنچه کرفته شده‌شده‌وآنچه‌کرفتنیست باید ترك وموقوف نشود که مردم‌آنجا خواهد کفت که‌روسی‌را دراینوقت مقابل‌دیده دست‌ازتحصیل‌عشر وزکوة کشیدند ونائب‌الحکومهٔ هرات که‌درآنجاست سرکرده کان وبزرکان آنجارا تنخواه ومواجب‌وعلماراوظیفهٔ مناسب ازهمان‌عشروزکوة خود ایشان‌مشخص کند زیرا که کرفتن وتقسیم کردن خوشنماتر است ازنکرفتن ودست ازتحصیل بازداشتن فقط وقاضی سعدالدینخان را نیز آکهی داد که این منشور مشتمل اجوبهٔ مذکور را بجنرال لمسدن‌و کرنیل رجوی نشان داده نیك بفهماند که دولت روس پل خاتون را که ازسرخس کهنه دوازده فرسنك دورواینطرف هری‌رود واقع است‌وسرخس کهنه را قبل ازین کفتکو تصرف شده پل مذکور را از مضافات آن میشمارند وسرخس ناصریه بدانسوی رود هرات بفاصلهٔ نیم فرسنك از سرخس کهنه واقع وبدست دولت ایرانست چرا دولت روس تصرف نشد وپل خاتون باآنکه دوازده فرسنك از سرخس مذکور دور است چکونه ادعای تصرف آنرا دارند وقبل از پرتو وصول افکندن این جواب های معقول قاضی سعد الدین خان باکمیشن دولت بهیهٔ انکلیس وارد علاقهٔ ماروچاق‌شده بازرکان کمیشن‌بتماشای قلعهٔ جدیدهٔ آنجا کهذکر احداث وسنجش اخراجاتش بیك

(١) چون‌از اصل‌نامه‌نقل شده لهذا قسطنطین قسطنطنیه نوشته نشد

لک روپیه با مساحت وسعت آن از پیش مذکور گشت رفته ویك راسته حجرهای آنرا بانصف خانه های ضلع دوم وحصار ارك دویمش که ساخته وپرداخته شده بود دیده پسند نمودند ودر وقت باز گشت جانب فرود گاه جنرال لمسدن از قاضی سعدالدین خان التماس باهم نشستن وسخن گفتن کرد واومسؤلش راقبول کرده در خیمه باهم نشسته جنرال لمسدن مکتوبی متضمن شکایت فیض محمد خان رساله دار که مأمور مهمانداری کمیشن بود و کرنیل رجوی از دست او شکوه مرقوم نموده بود بقاضی سعدالدین خان نمود ودر خواست عزل وتغییر اورا ازمهمان داری کرد واوچون ازحقیقت خبرداشت که عطاؤالله خان جمشیدی که نیزمهماندار وبدون اجازهٔ فیض محمد خان در خیمه مرك نام انکلیس از اجزای کمیشن رفته وحکایت حال وحقیقت احوال بعض مواضع را باو کرده ونموده وفیض محمد خان چندضرب چوب باورسانیده بود وهم ولی محمد خان جمشیدی را سقط وناسزا گفته ومردم اورا ازهمین دشنام دادن آزرده ساخته است قاضی سعدالدین خان اورا از مهمانداری بازداشته در باب عطاؤالله خان عذری نخواسته کفت کدام کار شما ناتمام مانده که عطاؤ الله خان درا هتمام آن پرداخته انجام نماید وچرا سخنانی را که اشتباه دارید نا رسیده شخص بیمنصبی را مرك نام انکلیس در خیمهٔ خویش طلبیده باو صحبت وحکایت کند واز خود سری او فیض محمد خان که در منصب وعزت مقابل مرك مذکور است خودرا بالادست عطاؤالله خان دانسته تنبیه وتهدیدش نماید بهر حال احاد وافراد کمیشن رارخصت واجازت نیست که از سپاه خویش جدا شده گاهی در کازرگاه وهنگامی درراه وبیراه آزادانه حرکت کنند وآسیبی ازمردم افغان دیده دولت مورد سوال آید ومقارن انتقاله ومقدل نائب الحکومه هرات امور مهمهٔ کمیشن دولت فخیمه انکلیس را انجام نموده نظم ونسقی درکار رعایای سرحد به نهاده از مالیات سی وهشت نهر زمینداری آن مردم مبلغ سه صدوهشتاد دانه طلای یکمثقاله را بصیغهٔ بخشش وضع فرموده تمامت بزرگان ایشانرا ازعطای خلعت خرسند ساخت وعهد نامهٔ اطاعت گرفته یلنك توش خانرا بجای امین الله خان برادرش که از دوروئی مردم آنجا ونکوهیده خوئی ایشان از حکومت پنجده استعفاء کرده بود بحکومت کاشت وفوج پیادهٔ تحت رایت شاه مرد خانرا بادویست سوار ودوصد پیادهٔ خاصه دار مأمور اقامت درموضع آقتپه کرد ودوصد نفر اشتر جهت حمل ونقل علوفه باایشان همراه ساخت وبجنرال غوث الدین خان دستور العمل داد که نصفی از ایام ماه را در آقتپه توقف داشته نیم دیگررا درمرغاب بسر برد وخود درروزشنبه چهارم ماه ربیع الاول باقاضی سعدالدین خان وداع کرده از بالامرغاب راه مراجعت جانب هرات بر گرفت ودروقت وداع جنرال لمسدن از وی وقاضی سعدالدین خان استدعا کرد که از افواج مقیمهٔ علاقهٔ پنجده کاسته واز حملهٔ دولت روس ایمن باشند ونیز اگر جسارت وپیشقدمی کند ازاندك بودن سپاه افغان در آنجا دولت مذکوره مورد ایراد گردد وایشان ازوی سند مکتوبی خواستند که در صورت کاستن سپاه اگر دولت روس حمله ور شود دولت انکلیس دفع ومنعش کند واو نوشته داد که سرحدداران افغانیه دروقت کفتگوی تعیین حدودفروتن بوده قبل ازحملهٔ روسیان جنك را خواهان نشوند وبعدازحمله کردن ایشان بلامضائقه ودرنك افاغنه آهنك مدافعه کنند مسئول نباشند زیرا که آنحملهٔ روس برخلاف عزم وارادهٔ ایمپراطور خواهد بود خلاصه نائب الحکومه هرات در روز شنبه نوزدهم ماه مذکور وارد بلدهٔ هرات شده بنابخواهش جنرال لمسدن که سند قوی ونوشتهٔ مردم سارق را درباب پل خاتون که جزء مملکت افغانستان است ازوی وقاضی سعدالدینخان طلبیده بود پس از ورود در هرات عبدالجبار بیك هزارهٔ قلعه نوی را که شخص معمرو محاربهٔ وزیر فتح خان مرحوم وحسن علی میرزای قاجار را در سال هزار ودویست وسی وچهار در دشت کافر قلعه بچشم سر دیده از حکومت افغان در پل خاتون وپنجده وغیره نیك باخبر بود نزد خود خواسته از وی اظهار گرفت که برج پل خاتون بنا کردهٔ قلیچ خان تیموریست که نوکر و کار گذار حکمران هرات بود واو را در حیاتش ملاقات کرده بودم وچون مردم تیموری باجده وخراج گذار هرات بوده وهستند در زمان سلطنت شاه محمود بن تیمور شاه سدو زائی همین قلیچ خان زمام مهام خدمتکاری وسرحد داری بدست داشت ومواشی ودواب مردم تیموزی در اطراف پل خاتون و کنار رود هرات چرایش میکردند وبرج آنجارا قلیچ خان موصوف برای دفع ترکتاز سارقین المان در جنب پل مزبور بر افراخت فقط واین حکایت را بمهر عبدالجبار بیك مذکور وخاتم جمع از بزرگان

هرات وحضرت صاحب کرخ ختم نموده نزد قاضی سعد الدینخان فرستاد که بجنرال لمسدن بنماید تادر وقت مکالمهٔ پل‌خاتون سندشود وپس ازمذاکرات مرقومه کمیشن انکلیس موضع بالامرغاب‌را محل قشلاق زمستان اختیار کرده مسئول ویسرای کشور هند در باب مصارف کمیشن دولت انکلیس که تااینوقت از جانب دولت علیهٔ افغانستان برسم مهمانی عطا میشد منظور ومقبول رای اعلیحضرت والاشد که‌ازخود صرف کنند امابشرطیکه علوفه وآزوقه را قاضی سعد الدینخان بجماعهٔ کمیشن رسانیده وبهای آنرا از کار کذاران دولت انکلیس گرفته برعایای افغانستان که علوفه میدهند برساند وخود احاد وافراد کمیشن‌راه خرید وفروش بامردم رعیت بازنکنند ودر خلال اینحال نائب الحکومهٔ هرات وسپهسالارفرامرز خان ازاستدعا وخواهش قاضی سعدالدینخان ورضاوایمای جنرال لمسدن فوج پیادهٔ قندهاری‌را از هرات جانب مرغاب گسیل نموده امر کردند که‌از راه‌قره‌تپه وموری نخست وارد علاقهٔ پنجده شده ومکنت وسطوت خویش‌را بمردم آنجانشان داده‌بعدازهمان‌راه بازکشته چهار صدتن‌رادر موضع ماروچاق ودوصدتن‌باقی‌را بادویست‌تن سوارهٔ‌نظام ودوضرب توپ‌قاطری بسالاری‌تیمورشاه‌خان نائب سالاردرمرغاب جای‌اقامت‌دهند وپس‌از وصول سپاه درهردو موضع مذکورشاهمردخان کرنیل‌بافوج پیادهٔ که درتحت رایت‌داشت‌ودوضرب توپ‌ازاتواپ‌قاجاریه که ازاعلیحضرت محمد شاه قاجاردروقت محاصرهٔ هرات باز مانده بودوچهارصدتن‌پیادهٔ ساخلووصدتن سوارهٔ نظام ویکصدوپنجاه سوارکشاده‌در آق تپه وپل‌خشتی جای‌کزید ومحمدامیرخان افشار باسواران خویش‌بصوابدید قاضی‌سعدالدینخان وامر سپهسالارفرامرزخان‌دردهنهٔ‌ذوالفقار رفته صدسوار درآنجا کذاشت ودویست سوار دیگررا که همراهش بود برای حمل ونقل‌مکاتیب وغیره امورنزد قاضی سعدالدینخان فرستاده خودش درهرات مراجعت کرده نزد نائب الحکومهٔ آنجا مشغول خدمات دیگر شد وهم جنرال الهداد خان که باسپاه نظام مأمورسرزنش وگوشمالی باغیان کوهستان چقچران شده بودکار آنجارار‌است کرده ازراه مراجعت وارد هرات کشت وبخدمات نظام داری سپاه مقیم هرات درنزد سپهسالار بپای ایستاد

ذکر تعدیات دولت روس

﴿ذکر تعدیات وتجاوزات غالبانه سرحداران‌دولت‌روس﴾

درماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۲ هزاروسه صدودوی هجری صلعم یکتن ازافسران‌روسی باچهل وپنج‌تن سوارهٔ نظام وارد موضع دهنهٔ‌ذوالفقارشده محافظین آنجا مانع ازمداخلت ایشان‌کردیده بنائب‌الحکومهٔ هرات خبردادند واو فوراً بجنرال لمسدن انکلیس مکتوب فرستاده آگهی داد ونیز محمد امیرخان افشار را باپنجاه تن ازسواران نظام و چهل تن پیادهٔ ساخلو ازراه معاونت نزد نکهبانان دهنهٔ ذوالفقار فرستاد و دراینحال صد سوار دیگر ازسواران نظام دولت روس وارد سرزمین اویماق جرکشته چهل تن ازسواران افغانیه را که درآنجا محافظ بودند بعنف رانده آنجارا تغلباً متصرف شدند ودروقت ورود سخنان درشت جنك آمیز و خصمانه باسواران افغان کفته وایشان که ازجانب دولت ممنوع‌ازدرشت گوئی وزشت خوئی بودند بجزازحلم‌وملایمت جوابی‌نکفته ازجائیکه اقامت داشتند برخواستند وجنرال لمسدن ازروداد اینقضیه بذریعهٔ تلکراف خراسان درلندن خبرداده کرنیل رجوی را نیز امرکرد که نزد افسر سواران مذکورهٔ دولت روس رفته بملایمت وچرب زبانی ازعزم وارادهٔ دولت متبوعهٔ اوعلم حاصل کند وهم در جواب نامهٔ حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان که بقاضی سعد الدین خان فرستاده ونکارداده‌بودندکه ازجنرال مذکوربپرسدکه درچنین اقدامات دولت روس آهنك‌جنك کنند ویاهنوز صبررا پیشنهاد ساخته درنك نمایند واواین نامه را بجنرال لمسدن نشان داده وی کفت‌که تازمان تقسیم وتعیین حدود میباید افاغنه بامردم روس بنرمی کفت وشنود نموده‌درمحاربه اقدام نمایند بلکه سرحد داران خودرا آکاه کرده بفهمانند که هرچند سپاهیان روسیه ازراه بهانه جوئی درشت کوئی کنند ایشان بستوده خوئی کفتار ورفتار نمایند ومقارن اینحال بخبر تلکرافیکه جنرال لمسدن بلندن داده بود ازکار کذاران مقیمهٔ پطرزبورغ دولت روس تلکرافاً پرسیده شده ازآنجا جواب صادر کشت که اندکی ازسپاه نظام برای اطفای نائرهٔ مردم سکنهٔ سرحد که برافروخته شود از جانب دولت مأمور آنحدود شده عزم تجاوز را جزم ندارند وقبل از وصول خبراین تلکراف یکتن دیکر نیز ازروسیان وارد موضع آق رباط شده سواران افاغنه

اورا مانع گردیده از آنجا مراجعت دادند چنانچه بسواران روس که وارددهنهٔ ذوالفقارشده بودند ملحق گشته واینوقت خبرتلگراف ازپطرزبورغ بدیشان رسیده باندازهٔ دوتیر پرتاب توپ ازدهنهٔ ذوالفقار دور رفته دردشت فروکش کردندوهمچنین تمامت مواضع راکه متصرف شده بودند بدون ازپل خاتون فرو گذاشتند بعد جنرال لمسدن بعلی خانوف نامه فرستاده پیام داد که پس ازین بی ادبانه جسارت درحرکت مخالفانه نکنند ودرین میان جنرال موصوف ازرفت وآمددوستانهٔ مردم پنجده ومردم یلتان که باهم می نمودند حمل برمخالفت ایشان نسبت بدولت افغانستان کرده بقاضی سعدالدینخان اظهار نمود که اگراجازت اعلیحضرت والا باشد تمامت مردم سارق را بدولت روس سپرده از علاقهٔ پنجده بیرون کنم وبجای ایشان التماس میکنم که حضرت والا از دیگر مردم افغانستان مسکن دهند واین گفتار و اظهار او از عرض قاضی سعدالدینخان بگوش داد نیوش اقدس والا رسیده قاضی مذکور را منشور کرد که ممکن نیست که احدی از مردم سارق از پنجده بیرون کرده شود زیرا که این امر خلاف مصلحت بل عین مضرت است ونیز نگار فرمود که اینمعنی را شاید جنرال لمسدن ازاظهارات ایم وی لیسر روسی که درینوقت مقیم لندنست بذیعهٔ تلگراف درك کرده که باو گفته واو برذمه گرفته ووعده داده باشدوماازاظهارات بی دلیل وحجت اوغافل وبیخبر نیستیم چنانچه اومردم تراکمهٔ سالر وسارق را باعتبار اتحاد ایلیت باتر کمانان تکه وغیره از رعیت روس پنداشته وخواهش امر مذکوررا نموده وملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت وکتوریا این خواهش اورا بیجادانسته گفته است که این امر پذیرفتنی نیست واگرجنرال لمسدن از حل این گونه مشکلات عاجز باشد بذریعهٔ تلگراف نائب السلطنهٔ هندرا آگاه کند تادروقت ملاقات ما که دربنروزها بخواهش والتماس کار پردازان دولت برطانیه عظمی نهضت فرمای راولپندی میشویم این سخن گفته وحل آن بااو کرده شود وهمدر روز سه شنبه غرهٔ ماه جمادی الاول این سال بنابرظهور خدمت وبروز صداقت خاندان نائب سلطان خان افشار که خدمت گذاری واخلاص شعاری خود او از پیش بشرح رفت ازحضور اقدس والا محمدامیرخان خواهرزاده وعبدالقادر خان وحسینعلیخان برادر زادهٔ اومشمول مراحم ملوکانه شده یکصد وهجده تومان وپنجهزار دینار تبریزی مواجب نوزده تن سوار تعلقهٔ مغفور مذکور را از جملهٔ یکصد وسی وچهار تومان کابلی تنخواه سراو بمحمد امیر خان ویکصد وپنجاه ویك تومان کابلی مواجب بیست تن از سواران هراتی او بعبدالقادر خان مرحمت وعنایت گشته حسینعلی خان را باابوالحسن خان وغیره نزدیکانش امر شد که در زمره ودستهٔ سواران گشادهٔ محمد امیر خان وعبدالقادر خان برضا ومیل خواطر خود ایشان که باهریك از دوتن خرسند باشند رهسپار خدمت دولت شوند وهمچنین سی وشش تومان کابلی براصل تنخواه میرزا محمد اکبر خان مکتوب نویس حکمران هرات که پنجاه وهشت تومان بود افزون گردیده مجموع نودوچهار تومان مقرر وثبت دفتر گشت ومقارن اینحال کمیشن انگلیس از بالا مرغاب که محل قشلاق زمستان قرار داده بودند جانب سرخس حرکت کرده بحکمران هرات آگهی داده التماس نمودند که در وقت گفت وشنود تعیین حدود سرحدیه حاضر محفل مذاکره آید چنانچه او مسئول انگلیسانرا بگوش قبول جاداده سامان سفرساز کرد وسردار انبیاء خان تایمنی و سردار بهرام خان فیروز کوهی را باسواران هزاره واویماقیه همراه برداشته ازهرات روبجانب کمیشن دولت انگلیس وسرخس نهاده رهسپار منزل مقصود گشت

ذکر
تشریف بردن
حضرت والا
درراولپندی

﴿ ذکر نهضت فرما شدن اعلیحضرت والا جانب راولپندی ﴾

﴿ ومحاربهٔ سرحدداران دولت روس باسرحد داران افغان ﴾

چون ار باب پارلمنت دولت فخیمهٔ انگلیس اعلیحضرت والا را از راه اتحاد ودوستی دعوت کشور هند کرده محل ملاقات شهر راولپندی را قرار دادند اعلیحضرت والادرروز پنجشنبه بیست وچهارم ماه جمادی الاول سال ۱۳۰۲ هزارو سیصد ودوی هجری از کابل بعزم راولپندی خیمه بیرون زدوشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان فرزند ارجمند خویش را که قدم بمرحلهٔ چهارده سالگی نهاده بود زمام نظم ونسق حکومت بدست داده و سردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفور خان را بپیشکاری ونیابت او سرافراز ساخته تمامت کار پردازان پایهٔ سریر سلطنت و مهام جمهور سپاه ورعیت وباز پرس امور دیوان وداد خواهان مملکت را بوی

تفویض فرمود ومطابق اینوقت تیمورشاه خان نائب سالار باسپاه وتوپخانهٔ که همراه داشت داخل علاقه پنجده شده حکمران هرات که راه سرخس برگرفته بود وارد غوریان گردیده درنگ کردودرین اثنا یزدان قل دیوان بیکی دلاور خان والی سابقهٔ میمنه که فرار کردنش از پیش مذکورشد دراویماق جرملازمت علیخانوف حاکم مرو اختیار کرده باتفاق هم طریق اغواو گمراه کردن مردم پنجده وغیره پیش گرفتند وبارسال رسائل ونوید عطای جوایز روی دل همه را بسوی اطاعت دولت روس نمودن آغاز نهادند وازینسوی کارگذاران وخادمان دولت افغان در مواضع مستعدهٔ سرحدیه مقام گزیده گوش بآواز وچشم بترکتاز سرحد داران دولت روس نهاده استوار نشستند وسرحد داران دولت روس از استحکام وانضباط سرحد داران افغانیه رشك برده طریق مخالفت پیش گرفتند وبامور محاربه انگیز پرداخته ساختهٔ امور خصمانه شده حرکات خودسرانه آغاز نهادند واین کردار ورفتار مخالفانهٔ آنان ازعرائض قاضی سعدالدینخان درشهر جلال آباد مفهوم رای حضرت والاشده ازمنزل اول که ازانجاجانب پشاور نهضت فرموده بود درروزدهم ماه جمادی الثانی بقاضی سعدالدینخان وافسران سپاه نظام سرحدیه نکارداده ارشاد نمود که اگر چنانچه لشکر روس جانب پنجده حرکت کنند وازراه بهانه جوئی اقدام درجنگ نماید زنهار که سپاه افغان آهنگ مدافعه نکرده آنجارا فرو گذاشته درموضع مرغاب اقامت ودرنگ کنند زیرا که درصورت مقاتله وحصول فتح راه پیش رفتن وملك گرفتن ندارند ودرحالت شکست از آنجا تا هرات کار دولت را پست خواهند ساخت وازدست رفتن علاقهٔ پنجده امر دولت روس رونق نخواهد یافت چه ایل والوس بیسر وسامانی را چندوقت شما محافظت وپاسبانی کردید وبضبط نیامد عیب ندارد وضرر کار درعدم استحکام هرات ومیمنه است که ازنا استواری ایندو حصار رخنهٔ درامور مکنت واقتدار دولت پدیدخواهد آورد لهذا میباید این دوشهر محکم واستوار کرده شوند ونیز جنگ درعلاقهٔ پنجده بادولت روس بیهودی وبرای وصول بمدعا سودی ندارد واگر دولت مذکوره علاقهٔ مزبوره را متصرف شود خودرا جانب مرغاب کشیده از آنجا نیز اگراقامت دشوار شودروی بسوی میمنه آرند وآنجارا استحکام داده پایدار بنشینند وپس ازارسال این منشور اعلام سعادت فرجام را شقه گشا فرموده روز یکشنبه دوازدهم ماه مذکور درموضع علی مسجد پرتو نزول افکنند وهمدرین روز جنرال قام روف روسی نامهٔ مشعر براعلان جنگ نزد تیمورشاه خان نائب سالار فرستاده پیام داد که یاموضع آق تپه را فرو گذارد ویاآمادهٔ پیکار شود ودر روز سیزدهم ماه که اعلیحضرت والا وارد پشاور شد وهنوز ازنامهٔ جنرال مذکور دیگر بزرگان مأمورهٔ سرحد آگاه نشده بودند که باهم مشورت کرده آمادهٔ کار زار شوند ویاآق تپه‌را فرو گذاشته جواب پیام اورا بگذارند وتیمور شاه خان که ازبهانه جوئی جنرال موصوف علم نداشت بخیال آنکه چند روزی این نامه وپیام اوبین خواهد داشت همت برآراستن سپاه وپیراستن سلاح نگماشته ازشدت باریدن باران همچنان آسوده خاطر نشسته بود که ناگهان لشکریان روس سارقانه باآق تپه حمله کرده راه یورش جانب سنگر اردوی تیمورشاه خان پیش گرفتندوتا که به نزدیك سنگر نرسیده بودند اگرچه گولهٔ تفنگ انداخته وپیش می آمدند ایشان چون ازمدافعه ومقاتله ممنوع بودنددست درآستین تحمل وسر بزانوی صبر وتفکر نشسته بکار نپرداختندوروسیان ازعدم ممانعت اسلامیان دلیرترشده پا پیشتر نهادند وباآنکه باد ازپیش روسیان بشدت دروزیدن بود متکبرانه‌راه‌به سنگر نزدیك کردند انگاه اسلامیان ناچار گشته باآنکه تفنگ‌های ایشان همه‌دهن پربود وازکثرت باران دروقت ریختن باروت دراندرون تفنگ باآب ممزوج شده خمیر میگشت دست بآلات حرب برده مردانه بکوشیدندتا که سه‌صدتن از سپاهیان نظام اسلام با کرنیل شاه مردخان ویکتن نویسندهٔ سپاه وعلی اکبرخان سارجن فوج سوارهٔ میر آقای اجیدن بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت رسیده هفتاد وسه‌تن از سواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه زخمدار گشتند وشصت ویکراس اسپ از ضرب گوله سقط گردیده هفت راس زخم یافتند وهشت تن از زخمداران دستگیرشده هشت عراده‌توپ که درپنجده بودند بتصرف روس در آمدند انگاه‌اسلامیان پشت بجنگ داده روبهزیمت نهادند وازسپاه روس بقرار مکاتیب وقائع نگاران مرو وسرخس وعشق آباد وغیره زیاده برهزارتن کشته گشتند وزخمداران را که دست گیرشده بودند پس ازالتیام جراحات ایشان زادراه‌داده مرخص نمودند ویکصد وچهارتن ازملازمان اتواپیکه روسیان متصرف شدندازراه هزیمت‌داخل هرات‌شدند ودرینروز کمیشن انگلیس که درموضع

کلران بودند خودرا ازمعرکهٔ پیکار بکنار کشیده بتماشا ایستادند ودروقت حرکت چهل ودوتن ازافراد اردوی ایشان ازشدت باران وبرودت هوا هلاك شدند وهمچنین سه تن ازشکست یافتکان افغان جان سپردند خلاصه دولت روس علاقهٔ پنجده وآقتپه وحدود چمن بید وچشمهٔ سلیم وغیره راتغلبا وتغصباً متصرف کردیده روی تسخیر جانب آق رباط ودهنهٔ ذوالفقار آوردند ومحمدامیر خان افشار سرحددار دهنهٔ ذوالفقار مانع آمده آمادهٔ جنك کشت وازحدوث اینواقعه حکمران هرات باجنرال لمسدن انکلیس سخن رانده صلاح کارجست واوپاسخ آورده اظهار کرد که میباید سرحدداران افغانیه دهنهٔ ذوالفقار وآق رباطرا کذاشته درحدود ومواضع نهال شانی و کاریز الیاس وقره تپه وخود چمن بید وقزل بلاق اقامت کزینند ودرینحال بعضی از مواضعیرا که روسیان متصرف شده بودند چون کفتکو درباب آنها نداشتند فروهشته سرحدداران افغانی بمحافظت آنها پرداختند وازجملهٔ بزرکان سرحدیه یلنك توش خان که باعیالش در مرغاب بود بروز محاربهٔ مذکوره عیال خویش را بجا کذاشته ازراه فرار وارد هرات شد وپس ازفیصلهٔ این مقاتله فوج پیادهٔ هزاری وفوج ششصدی ازقندهار بعزم حزم واحتیاط مأمور هرات شدند ودر خلال این احوال حکمران خراسان نیز قصد تصرف وتعمیر وحفر قنات موضع هشتادان را پیشنهاد خاطرساخته دست بکارکاریز آنجا کشاد وسرحد داران افغان مانع کشته حکمران هرات با آصف الدوله والی خراسان نامه فرستاده پیام داد که دست تصرف ازآنجابازدارد واو که کار کذاران دولت افغانرا ادولت روس درجنك مشاهده کرده بود دلایل چند برمملوکیت آنجا بدولت ایران در جواب حکمران هرات نکارداد واعلیحضرت والا جنرال لمسدن را بذریعه منشور آکهی داده امر کرد که دولت ایرانرا ازکار وتصرف آنجا بازداردواو کرنیل استیوارت را مامور کرده او باکار کذاران دولت ایران مذاکره نموده تصفیهٔ منازعه را معطل بوقت فیصلهٔ تعیین حدود دولتین افغانستان وروس کذاشت وخود مراجعت کرده بکمیشن انکلیس ملحق کشت و مردم اویماق که درحین اشتعال نائره قتال مرغاب را فروهشته کوچیده بودند شکست یافتکان لشکر اسلام که درآنجا رسیده آهنك توقف ورزیدن داشتند ازخالی بودن آنجا وبی سامانی خودها اقامت ودرنك نتوانسته وارد هرات شدند واعلیحضرت والا درروز چاردهم ماه مذکور که روز دوم شکست اسلامیان از محاربهٔ روسیان بود بابزرکان وخدامیکه همراه داشت بسواری ریل وارد راول پندی شد .

﴿ شرح مذاکراتیکه اعلیحضرت والا ﴾

درمجلس اول باجناب وینسرا صاحب لارددفرن نمود

شرح مذاکرات سرکاروالا باویسرا

درروز پنجشنبه شانزدهم ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰۲ هزاروسه صد ودوی هجری ویسرای کشور هند که ازکلکته بعزم ملاقات اعلیحضرت والا وانعقاد رشتهٔ اتحاد وولا درراولپندی آمده بود مجلس بزرك ومحفل سترکی آراسته حضرت والا را دعوت کرد وپس ازادای مراسم دوستانه باتمامت نوابان وراجکان هندوپنجاب وبزرکان افغان همرکاب والا جانبین برکرسیهای شاهانه جای کزیده چون محفل آراسته کشت وسامان سخن پیراسته کردید اعلیحضرت والا بویسرا خطاب کرده فرمود که وجود شمارا بعینه وجود جناب علیاحضرت ملکهٔ معظمه وجناب مستر کلید استون وزیر اعظم انکلستان میدانم وشکر میکذارم وشاکر ازینم که آنچه را در چهار سال پیش اظهار کرده وکفته بودم وتاکنون باور نشده بود حال ظهور کرد ومن بحمدالله کاری نکرده ام که امروز ازخجالت آن بادولت شما سخن کفته نتوانم وکسیکه اینکونه زیست بلاانفعال کند البته شکر براو واجب است ویسرا درجواب والا زبان کشوده کفت بسیار خرسندشدم که درین مجلس وابتدای سخن دوطغرا نامهٔ شمارا بنام لارد رپن صاحب شنیدم ویکقطعهٔ آن که مشتمل بر ذکر احوال میرزا صادق نام مخبر روس است در وقتیکه بروم بودم بی کم وزیاد مطالعه کردم خطوط شما بسیار صاف وصریح درنظر من جای کرده واقتدار شمارا در سخن خوب دانسته وتصدیق نموده ام اعلیحضرت والا زبان باسخ کشوده فرمود من آنچه را که شما امروز دران سخن میرانید پیشتر دیده ودانسته وازروی دانشکی بامنای دولت شما آکهی داده ام که ذمهٔ من ازکسر وناتمامی کارها بری خواهد بود ویسرا کفت شما خودرا بخوبی ازاحوال افغانستان واقف کرده اید حضرت والا فرمود بلی ازاحوال مردم افغانستان

خوب خبر دارم و بدولت شما خبرداده‌ام ویسرا بزبان تسلیم گفت مثل شما مرد شجاع ودلیر امروز کم موجود خواهد بود ومثل قوم شما قوم بزرگ وقوی ودلیر درعالم اندکست حضرت والا فرمود دلیری وشجاعت من بخودم معلوم نیست وکاردانی بعقل است ازعقل خود راضی هستم که تاامروز بکار قوم من آمده وخیروبهبود امور ایشانرا اختیار کرده‌ازخداوند امیدوارم که خوبتر بکار قوم من خواهد آمد ویسرا گفت دولت افغانستان درمیان دو دولت قوی وکلان افتاده لازمست که بایکی از دولتین بحکم ضرورت دوستی داشته باشد حضرت والا فرمود من هم همین معنی را بدرستی دانسته دوستی دولت شمارا اختیار کرده ام ودروقتیکه ازکتل هندوکش گذشتم قصد من دوستی دولت شما بود ویسرا گفت تشریف آوردن شما بدولت ما ثبوت درستی قول ودلیل ظاهر بردوستی ویکانگیست حضرت والا فرمود ازدوستی دولت شما نفع تمام بقوم من رسیده ومیرسد لهذا برای منفعت قوم خویش دوستی دولت شمارا اختیار کرده‌ام وامید میکنم که از برای منفعت قوم خود که بادولت شما ملاقات کرده‌ام دوستی بردوام باشد ویسرا گفت آنچه که شما درمدت دوستی خود بدولت ما اظهار کرده وازهر گونه احوال خبر داده‌اید مز اگردر روم واگردر روس بوده‌ام بارأی شما موافقت داشته‌ام زیرا که ازلندن نقل خطوط شمارا بطور روزنامهٔ دولت برایم می فرستادند حضرت والا فرمود پس افتادن کار خودرا درمدت چهارسال ازمخالفت دوفرقهٔ وزرای شما که مراد ازلبرل و کنسرویتو باشد میدانم که رأی یك فرقه بادیگر فرقه موافق نمی بود وجناب لارد رپن را ملامت نمیکنم ووزراء را هم نمیگویم که خیرخواه دولت خود نبودند البته احتیاط میکردند واز احتیاط بسیار سخن را بتاخیر انداخته بودند اینست که مدت چهار سال کار پس افتاد وایسرا گفت گذشته گذشت تدبیر آینده ضرور است حضرت والا فرمود کار آینده بسیار سخت شده وگرهیکه بدست گشوده میشد بدندان کشید دروقت تدبیر شما تاخیر کردید حال فرصت تدبیر نیست ویسرا اظهار کرد که حال که دولت روس مهلت نمیدهد شما گذشته را یاد نکنید حضرت والا فرمود اختیارات افغانستان مثل کلاه نیست که از سرخود بردارم وباز برسر خود بگذارم حکم من برقوم من جاریست ولیکن دل قوم درقبضهٔ قدرت واختیار من نیست اینقدر میگویم که دوستان من البته بکاریکه اقدام کنم متابعت میکنند وکل اقوام بروفق رائی من حرکت خواهند کردا ما در وقتیکه انتظام بیابند حال که باشما دوست هستم وبخانهٔ شما ازراه صدق ودوستی آمده‌ام بایدراست بگویم که مردم افغانستان هنوز انتظام نیافته‌اند خصوصاً دراینروزها که مدعی پیش قدمی کرده وسرحدات ازسپاه محکم نشده ولشکر های من بهر گوشه وکنار افتاده محافظ وپهره دار فتنه‌جویان افغانستان میباشند چنانچه لشکریکه در کنر مقرر کرده‌ام برای حفاظت سید محمود مقرر شده‌اند ولشکریکه در بشبلاق افتاده پهره‌دار مردم شنوار میباشند ولشکریکه همراه حیدر خان جنرال در منکل رفته‌بودند برای دفع فساد بدهای آنجا رفته بودند وبدخواهان مراشما در پشاور جای داده‌بودید هرچه مردم را بفساد انگیخته اند ازدست اینهاست ودیگر سلسلهٔ بدخواهان که در ایرانند بقبض شما نمیباشند ومحبوس دست شمانیستند پس در مملکتیکه اینهمه اسباب فساد باشد اگر دولت پختهٔ دوهزار ساله باشد بی نظم خواهد شد چه‌جای افغانستان ویسرا گفت امروز تحقیق وصحیح‌است که روسی درقفقاز ومرو لشکرتیار میکنند ودر کل دنیاباو جنگ خواهد بود اعتماد شما باید بدولت ما بوده‌باشد اعلیحضرت والا فرمود اعتماد من هست اما ازخود من لکن ازمردم افغانستان اعتماد بمرور حاصل میشود وآن دروقتیست که وحشت وخوف ورعب ازدل ایشان برطرف گردد آنگاه میشود که اعتماد حاصل کنند ویسرا گفت شما را از کاغذیکه درباب استحکام قلعهٔ هرات نوشته ام چه‌تدبیر واندیشهٔ صواب درخاطر است حضرت والا فرمود استحکام هرات را بلشکر خودش که مردم افغانند منظور دارید یابلشکر خود ویسرا گفت اگر شما امداد لشکررا قبول کنید امداد لشکری داده میشود حضرت والا فرمود من این سخن را باقوم خود صلاح نکرده ام نمیدانم که قوم من رضا میدهند یانمیدهند ویسرا گفت از گفتار شما چنان معلوم میشود که از امداد لشکری پهلو تهی میکنید حضرت والا فرمود من از حرفیکه باقوم صلاح نکرده ام جواب شما را گفته نمیتوانم و از امداد لشکری شما پهلو تهی نمیکنم هرگاه مردم افغانستان ابتدای امداد را از دادن اسلحه و یراق و جباخانه و غیره لوازم ملاحظه کنند بعد امداد لشکری شما را کمك وقوت کار خود میدانند ومن میگویم که البته امداد لشکری شما لازم

میشود که لشکر افغانستان ولشکر شما باتفاق در مقابل مدعی ایستاده جنك کنند تادرهرجا که لشکر افغانستان کم زورشود کمك ازلشکرشما برسد وهرجا که لشکر شما کم قوت وناتوان کردند مدد ازلشکرافغانستان داده شود مثل جنك سواستپول (۱) که لشکرسلطان ولشکر شماهردو بودند و یسرا کفت جنك مردم افغانستان باروسی تنها نمیشود در بحر اسود و روم وغیره ازهر طرف با او جنکها خواهد بود حضرت والا فرمود مثلاً این کلاه که برروی چوکی افتاده من خواهش دارم که ازمن باشد شما خواهش دارید که ازشما باشد دیکری خواهش دارد که ازو باشد ومنظورهمه آنست که کلاه را ازمیان بربایند وقتیکه یکی ازسه نفر دست انداخته وکلاه را ربوده تصرف کرد دونفر دیکررا دعوی برسرچه چیزباقی ماند مدعا ازمیان رفت هرکس دامن چیده پای پس میکشد دوستان شمانیز که رومی وجرمنی وغیرآنها بوده باشد اکردست برد شمارا برروسی دیدند البته قدم پیش میکذارند والا پای خودرا پس میکشند ویسرا کفت شما می توانید که ازجانب مردم افغانستان ذمه بردار شوید که امداد لشکری مارا برای مدافعهٔ روسی قبولدار شوند حضرت والافرمود مطلبی را که بقوم خود ظاهرنکرده ام امروزبشماوعده دهم فردا مرضی قوم نباشد شمانمیکوئید که چراخلاف وعده کردید آیاشما می توانید بی اطلاع دولت خود با کسی جنك کنید ویسرا کفت درباب امداد لشکری واستحکام هرات تکلیف برشما نداریم اظهارما محض از طریقهٔ دوستیست حضرت والا فرمود میدانم که تجویزشما نفع قوم منست اما بصلاح قوم کار میشود ویسرا کفت شما چه مطلب داریداظهار کنید وتدبیرمدافعهٔ روسی را چه صلاح میدانید حضرت والافرمود هرکاه اسلحه ویراق واسباب ما کامل می بودند تدبیرمدافعهٔ روسی البته باسباب میشد وچون میداند که اسباب نداریم کام یابی اوازبی اسبابی ماخواهد بود ویسرا کفت شمامی توانید که هرکاه تفنك رفل داشته باشید روسی رادفع کنید حضرت والا فرمود دفع را کفته نمی توانم اما کوشش میکنم آیاشما که صاحب همهٔ اسباب هستید می توانید بکوئید که دفع روسی را کرده می توانیم ودرباب اسلحه اختیار دارید اگربدهید خوب بدهید باید بدهید ردنمیکنم واکرندهیدهم کفته نمی توانم زیرا که در دولت شماحق ندارم وخود برای دولت شما کاری نکرده ام که سزاوارخواهش باشم وقوم من نیز برای شما خدمتی نکرده اند که حق قوم خودرا ازشما مطالبه کنم بلکه تادیروز باشمادشمنی داشتند امروز که دوست شده اند آنچه درعالم دوستی عطا کرده اید ازمهربانی وپرورش است پس من زبان خواهش را ندارم ویسرا کفت درهرات چه قدرتوپ دارید حضرت والا فرمود می ویکضرب جلوئ وپانزده ضرب توپ جنسی ویسرا کفت توپهای کلان دورزن هرکاه بشما داده شود میتوانید درهرات برسانید حضرت والا فرمود ممکن است کهرسانده شود زیرا که دردریای هیرمند کشتی ها ازبرای جسرساخته شده توپ کلان میکذرد ویسرا کفت شما راضی نمی شوید که انجنیر های مایش قلعه هرات قلعه های کوچك جنکی بسازندحضرت والافرمود آیا ساختن قلعه‌ها روسی‌را ازپیش آمدن ممانعت میکند ومی ترساند اکرجنك شود فرصت ساختن قلعه‌ها کجاست ودرموسم باران که خیمه های شما ازتری خشك نمیشود دیوار کل چکونه خشك خواهدشد واگرجنك نشود فرصت ازدست نمیرود وساخته خواهدشدویسرا کفت شماخوب میکوئید احوال تل بنکیها چه‌طوراست شنیده‌ام سرکوب ونزدیك قلعهٔ هرات است حضرت والافرمود که برداشتن تل بنکیها را بکار کذاران هرات امر کرده بودم لکن تپهٔ خاکی نیست پشته سنکیست که بزحمت بسیار برداشته میشود واز هرات دور است وکلولهٔ توپ که ازتل بنکی انداخته‌شود ازخاك ریزهرات نمیکذرد وازمصلا تفنك بغل براندرون هرات را میزندلکن حکم‌داده ام که درزیر بناهای مصلا نقبها کنده اند هروقت که مدعی پانهاد خاك هرات بشود نقبهارا آتش داده مصلا را هموارمیکنند ویسرا کفت ازاستحکام‌هرات وتدبیر نقبهای مصلا خرسندشدم حضرت والافرمود کهدرحملهٔ بجهت روسی بخاك افغانستان که پیشقدمی در سرحدات کرده ولشکرما بالشکراو مقابل شده اند وصاحبان دولت بهیه ازقرار خطیکه حاضر وموجود است ذمه داردفع میباشند چه‌تدبیراندیشیده اند ویسرا اظهارکرد که جمیع‌دولت وملت ما آماده ومستعداند کهدرحملهٔ بجهت روسی محاربات سخت وشدید دربروبحر با اوسر کنند ونیز دول دیکر ازهرطرف گریبان گیراوخواهندبود حضرت والافرمودصحیح میفرمائید شماازعزت چهارهزارساله کذشته نمی توانید

(۱) اصل نسخه سپاستپول است ۱۲

وما از خانمان وهستی هشت هزار ساله گذشته نمی توانیم ودیگر دولتها که بدوستی ورفاقت ماوشما سرمی جنبانند تاوقتی خواهد بود که امید بهبود داشته باشند وهر گاه امید بهبودی برای ایشان نباشد پای خودرا پس میکشند ماهمانیم وشما ومن تاجاندارم کارمیکنم ویسرا گفت فوج مابرای امداد شما موجوداست ولکن نخواهیم گذاشت که داخل افغانستان شوند مگر خود التماس وخواهش کنید حضرت والافرمود خیال شخصی خودمن آنست که لشکر شما بالشکر من درروز جنگ یکجا باشند ومن دروقتیکه اینطرف می‌آمدم اظهار این سخن راباقوم خود نکرده‌ام وحال می‌بینم که روسی ازپرده برآمده وازمصالحه گذشته بجنگ پیش می‌آید والبته‌امدادلشکری شما راباقوم خود اظهار خواهم کرد ویسرا گفت حال که لشکر روسی بالشکر شما مقابل شده جنگ کنند مناسب نخواهد بود که کمیشن دولت مادر معرض ضرر وخطر بوده باشندرای شما درباب آنهاچیست که صدمه‌ رصد حضرت والا فرمود کمیشن شما ازجای مقابله هردو لشکر دورند ووقتیکه مقدمه‌شود اگرلشکرمافتحیاب شدند همانست که مردم کمیشن شما درامن وسلامت خواهند بود واگرلشکر ما هزیمت یافتند بقلعه هرات می آیند دونفر ازاهالی کمیشن شما باده نفر ملازم دراندرون قلعه هرات داخل شده باقی بسمت غورات وسرحد هزاره جات خود را بکشند برای حاکم آنحدود می‌نویسم که آنهارا پناه‌بدهند تالشکر هااز کابل وغیره حدود درغورات برسانم وآنلشکر ازبیرون بامردم روسی جنگ بکنند وآسان نیست که روسی هرات رامتصرف‌شود دروقتیکه هرات بدست وزیر یارمحمد خان وخرابه بود محمد شاه قاجار بچهارده‌ماه نتوانست هرات راتصرف‌شود ووکلای دولت روس وروم وفرانس ودولت شما همراه‌او بودند تاازهرات بحصول مراد برگشت حال که قلعه‌هرات آباد تر ازان زمان و لشکر اماده وباقوت تراست وجباخانه وکدام فراوان‌فراهم آمده‌چه‌جای اندیشه وتشویش است که روسی تصرف خواهد کرد ویسرا گفت هرگاه مردم افغانستان لشکر مارابرای امدادخود قبول‌دار نباشند نفری کمیشن ماراچگونه درهرات محفوظ خواهند داشت سر کاروالا فرمود مردم افغانستان را ازلشکر بسیار شما واهمه وخوف‌دست میدهد که مبادا قصد مداخلت ملك مارا داشته باشند وازنفری اندك این‌توهم را نمیکنند که مداخلت بملك ماخواهند نمود میدانند که برای بهبود کارما داخل خاك ولایت ماشده اند البته بی خطر آنهارا نگاه خواهند داشت ویسرا گفت من مصلحتهای شمارا بتاربرقی بدولت خود اطلاع میدهم وباشما باز مجلس وملاقات خواهم کرد حضرت والا فرمود هرسخنیکه دران پیچ وگره پیدا میشود شما بلندن خبر میدهید وازچهار صدنفر وزرای دولت خود مشورت وصلاح میپرسیدواحوال افغانستانرا تنها ازمن میخواهید من باخدای خود رازخواهم گفت وصلاح امرخودرا ازحضرت اوخواهم جست ویسرا بخنده ومطایبه گفت شما ازما صلاح بپرسید حضرت والا فرمود صلاح شمارا قوم‌من پسند نخواهند کرد درامور خارجه‌بمصلحت شما کارمیکنم ودر امور داخلهٔ ملك خود بمصلحت شما کار ندارم ویسرا گفت من باسلطان روم وشاه روس مکالمه بسیار کرده‌ام وهم کلام وهمزبان شده ام مثل شما راست گوی وسخن سنج ونکته‌دان کمتر مردی بروز خود دیده‌ام حضرت والا فرمود زحمتیکه برخود متحمل شده ام ازبرای راحت ومنفعت قومست والا شخصیکه مثل من‌دردپای وتکسر اعضا داشته وجمیع عمررا مگربجسال حکومت افغانستان بخوش طبعی وآزادگی بسر برده وشوق شکار راىجد کمال رسانیده باشد که حکومت وسلطنت خود را بیك روزه تماشای شکار برابر نکنند باید ازین مملکت زود وبتعجیل بیرون نمیرفت چکنم که بار ننك وناموس قوم پیش روی افتاده باید بردوش همت کشیده بمنزل برسانم فقط چون سخن بدینجا رسید ازمجلس برخواسته هرکدام جانب مقام خود شد

شرح مجلس دوم حضرت والا ومذاکرات ایشان

﴿شرح مجلس دوم اعلحضرت والا باویسرا﴾

(ومذاکرات ایشان)

در روز شنبه هجدهم ماه مذکور ویسرا ازراه بازدید وملاقات درمنزل سعادت محفل اعلیحضرت والا وارد گردیده‌شرف صحبت حاصل کرد ودروقت مصاحبت ویسرازبان تکلم کشوده گفت سوال وجواب پریروز را درلندن برای دولت‌خود اطلاع داده‌بودم‌امروز بذریعهٔ تاربرقی خبرآمد وازروی خبرتار که‌صاحبان پارلیمنت حرف‌زده‌اند

باشما سخن میکویم لشکرما که برای امداد شما در جنك نمودن باروسی آماده وموجود است ولکن ازین سخن که شما فرموده اید که من درین امر باقوم خود صلاح نکرده واطلاع نداده ام واعتماد قوم من امروز برشما نیست مگر بمرور حاصل خواهد شدووقتیکه منافع شما نسبت بایشان پی درپی ظهور کند وبچشم خود مشاهده نمایندو به بینند امیدمیکنم که اعتمادایشان حاصل گردد همه صاحبان پارلیمنت در ورطهٔ حیرت افتاده اند که لشکرمارا بسبب بی اعتمادی قوم شما درسر حدات ولایت شماراه نباشد وخود شما یعنی لشکر شما درکارهای خود شکسته وناتیار وناتمام باشند بااین شکستکی ونیم درستی جنك شما بامردم روسی بلاشك خرابی وبربادی افغانستان خواهد بودپس وقتیکه شما خراب وبی آب شوید وامداد لشکر مارا خواهش کنید آنوقت چاره وعلاج کار برماهم سخت ودشوار خواهد بود وشما خوب وسنجیده ودرست گفته اید که قوم افغانستانرا برما اعتماد نیست وما بخطای خود اقرار داریم که چرا بامردم افغانستان جنگ میکردیم والبته بعد ازجنك باینفرصت کم اعتماد آنها برما حاصل نمیشود جنك نمودن ودشمنی کردن بامردم افغانستان خطای بزرکست که از ما صادر شده خوب نکردیم که با مردم افغانستان جنك کردیم حضرت والا فرمود صحیح ودرست وبجا میکوئید که کارهای افغانستان سر رشته نشده وشکسته وناتمام است ومن هم راست ودرست گفته ام وبراستی شمارا خبر دادهام که اعتماد قوم من امروز برشما حاصل نیست هرگاه شما را از حقیقت حال آگاه نکنم فردا در دوستی خود خیانت کرده خواهم بودوشرمساری خواهم بردومن هرگزدوست خائن نیستم وعیب شرمساری را برخویش نمی پسندم اماامید بخدا دارم که بسعی و کوششهای من کم کم اعتماد قوم من برشما حاصل شود ودر دوستی باشما یکجهت باشند وتاامروزهمین قدر کار کردهام که انجمعیت ومردمی را که باخود آورده ام وبامن دوستی واخلاص دارند شمارا بچشم دشمنی نمیبینند ودوست میدانند ازباقی مردم خودهم امیدوارم که بروم وبه دلائل نفع دوستی شمارا بازبرانها ثابت کنم ودلهای ایشانرا بدوستی شماميل بدهم واگرچه شما برخطای خود از جنك ودشمنی بامردم افغانستان اقرار داریدمن ایخطای شمارا عذر معقول وبجا ادامیکنم که سر کرده وامیر آنزمان خطا کرده بود که شمارا برحال قوم خود وخیالات ایشان واقف نساخته واز قوم صلاح ومشورت کاررانپرسیده بی اطلاع قوم بدوستی شمااقدام کرد وتعهد اموری را نمود که رضای قوم در آنها نبودو خود نتوانست که تمشیت آن امور را بکند تاآدم دولت شماضائع وتلف گردید وشمارا علاج وچارهٔ هتك عزت خویش لازم افتاد وناچار آمادهٔ جنك افغانستان شدید تاآب وعزت دولت خودرا بجا کنید اگرچنانچه جنك نمیکردید آب وعزت دولت شمابجا نمیشد هرچه کردهاید محض ناچاری ولاعلاجی بود ویسرا گفت پارلیمنت دولت ماهیچ راه چاره وعلاج را امروزنمیدانند که چه کنند وکدام کار اختیارنمایند که مدافعهٔ روسی از تصرف ولایات افغانستان بعمل آید ودولت وخانهٔ شمابرباد نرود اگرجنك روس باشماپیش آمد ومردم شمااز ناتمامی کارهای خود شکست خوردند وملك شمارا دشمن ماو شما قبضه کرد عزت دولتما کهذمه دار حفاظت ملك شمااز دست اندازی دشمن خارجی هستیم برباد خواهدرفت وخواه نخواه جنك مابادولت روس بایدبشود تاآنکه دولت خودرا برسر این کارتمام کنیم راه چاره وعلاج را ازخودشمامیجویند هرتدبیریکه متضمن خیر وصلاح امروزه برجاماندن عزت دولتما وخانه وملك شماست خود شمابیان کنیدوسررشته بدستما بدهید تاران عمل کنیم فکرما بچاره وعلاج کار نمیرسد صوابدید شمارا پادشاه ووزیراعظم وباقی وزرای مامسلم ومنظور میدارند حضرت والافرمود دولت شما که امروز راه چاره وعلاج کاررا ازمن میجویند ومرا دوست صادق ودانا شناخته ومصلحت دان امور دولت خود ودولت من میدانند تدبیر صواب واندیشهٔ دوربین مقتضی اینست که پاره وجزئی ازاراضی ومواضع متنازع فیهای سرحدات افغانستان را که الآن نزاع ماومردم روس برسر آنهاحاصل است صاحبان کمیشن شما که هم منصف وهم دوست دولت ما گفته میشوند برای روسی بگذارند ومن چنان میدانم که خاك ومسکن ترکانیهٔ سارق را هیچ تصرف نشدهام وفی الحقیقت هنوز مردم ترکانیهٔ سارق رعیت من نیستند وضبط وربط در امور آنها نکردهام وطائفهٔ هستند که هرگزدین واعتماد بخداوعهد وپیمان ندارند وچنان می بینم که درووقت جنك لشکرمابالشکر روسی مردم مذکور ازمال ودولت بخود نگذرند وبواسطهٔ پایمال نشدن بروسی پیوسته از دولت اسلام خود روی کردان شوند پس برسر خانه

وبجای کروهیکه اینقدر بیدین وبیوفا باشند جنگ‌را بادولت بزرگ و کلان آماده شدن وخودرا ازناتمامی کارهای خویش وعدم‌اسباب درعین‌شکستکی وبیسامانی‌خراب کردن‌ودولت‌دوست‌خودرا بادشمن‌قوی پنجه کرفتار ساختن کارخردمندان نیست کیشن‌خودرا اذن بدهید که‌پاره‌ازسرحدات‌متنازع فیهارا برای‌عزت‌دولت‌روس که‌پادشاه کلان است بکذارد منکه‌اهالی کیشن شمارا منصف ودوست خیرخواه خودقرارداده‌ام برحصه وتقسیمیکه‌باروسی بکنند وحد جدانمایند راضی خواهم بودوامضا خواهم کردمثلاً شخصی‌رامجبور کنند که‌خنجر برشکم اوفرو برندوهنوز فرو نابرده مختارش سازند که‌بقطع یك بندانکشت‌خود راضی میشود یانوك خنجر که‌در شکم او فرو برند البته قطع بندانکشت برای اواز پاره شدن شکم‌بهتر است‌ازین نقص اندك نفع بزرك زندکی‌رامییابد وازان صدمهٔ‌شدید روی حیات وزندکی را نخواهد دید وحال آنکه آنچه برای روسی کذاشته شود جزء سرحدیه متعلق خاك افغانستان نخواهد بود جزء زیادتیست که در دوسال قبل برای کفتکوی امروز ومایهٔ قرارداد مصالحه تصرف شده بودم حال ازان زیادتی بنابر خبر وقت میکذرم اکر کارهای من درست می‌بود و مردم من حرف مرا می‌شنیدند وغافل ازاوضاع امروز نمی بودند ودولت شمارا پیچیدکی معاملات مصر در پیش نمی بود وقت جنك بادولت روس امروز بود که مردم ترکستان زمین بوسیله دعاو آمین جنك مردم افغانستان وروسی را میخواهند تاشور وفتنه عظیم برپا ساخته بلوای عام بکنند ودامن ملك خویش را اززیر پای روسی بکشند وشب وروز انتظار امرمرا امیدارند که کی وکدام ساعت آنهارا اشارت کنم وفرمان غزا وجهاد رابدهم لکها نفوس بدشمنی روس آماده وتیارند ولی کارمن ناتمام وشمارا پیچیدکی معاملات مصردرپیش جنك امروز را خیرنمی‌بینم وراضی برمصالحه میشوم وشما انتقام خودرا از مخالفان مصری میکیرید من‌هم کارهای خودرا برحمت آلهی وسعی وکوششهای خود درنصیحت قوم وتقویت دولت شما از امدادهای دوستانه میکنم‌وسرحدات را استحکام میدهم وقلعجات جنکی درسرحدات میسازم ودرستی کارافغانستان آنچه من‌میدانم هشت‌سال مهلت‌وفرصت میخواهد بعدازهشت سال اکرچه مردم ترکستان زمین بنوعی مغلوب روسی خواهند شد که آنوقت مجال حرکت وشور وبلوارا نخواهند داشت و تصرفات روسی در ترکستان زمین خوب قایم میشود و امروز حکم میکنم که آنروز دست وپای مردم اوزبکیه بسته خواهد بود ولی خدا نخواهد کارهای افغانستان درست خواهد شد وناتمامی نخواهد داشت ودرمقابله دشمن بدرستی کار می‌توانند دادویسرا کفت‌ازین تدبیر خردمندانه وصوابدید عاقلانهٔ شما همهٔ صاحبان پارلیمنت وامنای دولت ما ازورطهٔ حیرت برآمدند ، کرهیکه درکار افتاده بود بناخن فکر شما بازشد بسیار رای پسندیده ونیکوست امنای دولت ما برین رأی وصوابدید شما البته کار میکنند اکر مردم روسی عزت خودرا بهمین قدر که شما راضی شده اید قدر شناختند ومصالحه درمیان آمد بسیار خوب واکر قدر شناس خود نبودند وجنك میکردند پس بحکم ضرورت جنك‌ما وشما بالاتفاق بااو خواهد بود ودرخشکه ودریا بااو جنك میکنیم وشمارا تنها درمقابل دشمن نمیکذاریم اکرچه جمیع‌دولت مابرباد برود باك نخواهد بود وبرین تدبیر که آلان مدار کار را کذاشته اید امید میکنیم که دولت روس راضی وخوشحال شود وبرامنای دولت ما سختیهای کار آسان شد وبرین تدبیر فکر واندیشه هیچکس ازمردم پارلیمنت ما نرسیده بود تااکنون برشجاعت ودلیری وجوهر مردانکی شما اقرار واعتراف داشتم وچنان دانسته‌بودم که کارسلطنت وسپاهداری ازدست شما خوب میاید درکار مشورت وصلاح وتدبیر امور کمتر توجه فرموده اید حال که چنین تدبیر درست ورأی مستحسن ازشما مشاهده‌شد اقرار می کنیم که مثل‌شما یکنفر نهایت دونفر مرد مدبر ومصالح شناس در دولت ما خواهد بود واکر یکنفر یقین برود درشخص دوم شك‌خواهیم داشت‌بسیار مدبر وکاردان هستید حال بهرنوعیکه برای خود واولاد ودوستان خود ازما عهد وپیمان میخواهید باشمامعاهده میکنیم حضرت والا فرمود منکه در دولت شما آمده‌ام خودرا دوست شما میدانم واز دوستی شما چشم منافع برای اقوام خود دارم وبتقویت دولت شما کارهای خودرا انشاءالله تعالی درست خواهم کرد ازهمت ومردی ومصلحت دانی من دور بود که برای دوپاره زمینیکه از زیادتی سرحدات خود بروسی ندهم و شمارا بادولت مذکور بجنك ونزاع کرفتار کنم واب وعزت دولت شمارا پاس نکنم وقدردان دوستی شما نباشم دوست صادق باید بخیر ومنفعت

کار بکوشد وامیر را اختیار کند که ضرر بدولت خود نرساند مرا عهد وپیمان جدید باشما در کار نیست لفظ وقول شما را پسند ومعتبر میدانم شماهم قول ولفظ مرادر دوستی خودسند بدانید واگر میخواهید عهد واقرار دوستی خودرا بخط خود نوشته بشما می سپارم ومن هرگز از دوستی شما ودشمنی روس برنمیگردم وبااودوست نخواهم شد وباشما دشمنی نخواهم کرد اگر دولت روس بحرف وسخن شیرعلیخان قندهاری هتک عزت مرا نمیکرد ومرا از سمرقند بندی درتاشکند نمی برد وحرف شخصی را که بامن هیچ همسری نداشت ودر خاندان ما نوکر ومحکوم بود دربارهٔ من نمی شنید ممکن نبود که از دوستی دولت او برمیگشتم بلکه ازجانب او بقدم دشمنی جانب شما پیش می آمدم بعد ازانکه پاس خاطر مرا نکرد وقدر نام ونشان مرا شکست وازخانهٔ او دل آزرده برآمدم وباشما حرف دوستی آغاز کردم ممکن نیست واز محالات خواهد بود که دوستی شمارا ترک نمایم ویسرا گفت دولت مارا بردوستی وصدق گفتار شما اعتماد تمام حاصل است تا امروز پرورش وآبادی شمارا دوستانه منظور داشتیم ومربی احوال شما تایك حدی بودیم حال وجود شمارا نصف اعضای دولت خود قرار داده ایم آنچه ازخیر وخوبی وسلامتی بروجود خود رواداز هستیم برشمانیز روادار میباشیم وظاهر است که ازدرد والم وشادی وفرح آنچه برنیمهٔ اعضا برسد نیمهٔ دیگررا ازدرك همان کیفیت چاره وعلاج نیست ومااز ملاقات شما برجمیع آرزوهای خود کامیاب شدیم حال وقت اظهار شماست که هر مطلب ومرادی داشته باشید بیان بفرمائید تاخواهش شما را قبول کنیم سرکار والا فرمود خواهش من دوستی دولت شما واقرار شما براستی ودرستی قول من بود بعمل آمد دیگر خواهش ندارم وبردولت شما تکلیف نمیگذارم واگر خودشما نظر بشان دولت خویش حسن محبت ومهربانیرا ازعطیهٔ چیزی که تقویت کار مردم افغانستان ازان حاصل شود بظهور برسانید قدردان احسان دولت شما خواهم بود چنانچه دوازده لك روپیه سالیانه میدهید شکر گذار احسان شما هستم ومبلغ مذکور را باماليات افغانستان یکجا کرده صرف تنخواه لشکری میکنم اگر منظور شما این باشد که لشکر افغانستان زیاده وجدید نگاهداشته شود وجه تنخواه جدیدرا ندارم وازمالیات افغانستان ووجه سالیانهٔ شما چیزی اضافه نمانده که ذخیره وخزانه داشته باشم احوال ملك ودولت خودرا ازشما پنهان نکرده ام باقی اختیار دارید ویسرا گفت موازی پنجهزار تفنگ بغلبر باجباخانه فی الحال بطور هدیه وعطیه بشما داده میشود ودو هزار میل هنری مارتینی که شما بخریداری خواهش کرده بودید نیز باجباخانه زود خواهد رسید وچون سخن بدینجا رسید قطع مذاکره کرده ویسرا جانب منزل خویش شتافت .

(شرح مجلس سوم اعلیحضرت والا باویسرا وذکر فقراتیکه)

(بمحل اظهار پیوست)

شرح مجلس سوم اعلیحضرت والاباویسرا

درروز یکشنبه نوزدهم ماه مذکور اعلیحضرت والا درمنزل ویسرا تشریف برده پس ازادای آداب رسمی حضرت والا فقرات ششگانه ذیل‌را درمحل اظهار وبیان آورد اول انچه‌دست رس ما بوده باشد وبتوانیم که وقتاً فوقتاً چیزی وجه نقدی فراهم آورده اسلحه وجبا خانه ازدولت شما خریداری بکنیم باید تاجران معتبر اسلحه فروش دولت شما باما آشنا ومعامله دار بوده باشند وبدون تکلیف اسلحهٔ که بکار داریم ازتجار مذکور دستگیری بکنند وسابقاًهم باجناب لاردرپن صاحب بهادر بذکر اینمدعا پرداخته ایم وصاحب موصوف درانجام اینمطلب بذریعهٔ مکتوب خود وعده داده بودند دوم ازدار السلطنه کابل چند نفر کاریگر هرفن‌را برای آموختن صنائع مقرر میدارم که در لندن رفته صنائعیکه بکار دولت خداداد افغانستان میرود وترقی وسامان دولت ازانها حاصل میگردد بیاموزند سوم چندنفر انجنیرهای قابل یعنی استادان تعمیر ازدولت شما میخواهم که حاضر دار السلطنه کابل شوند تاقلعه جاتیکه بهرجا ازبرای استحکام سرحدات لازم میدانم ساخته شود چهارم چند نفر دانایان علم معادن یعنی استادان کان شناس ازدولت شما میخواهم که حاضر دار السلطنه بشوند وکوههای افغانستانرا گردش کرده معدن هرچیزرا پیدا کنند پنجم درباب توپهای بزرك وکلان که برای استحکام قلعه ذکرانها بمیان آمده بود لازم وضرور است که از جانب شما مهربانی وسررشته شود تابخاك افغانستان هرجا مقرر باشند برسند ششم اگر تکلیف شما

آن باشد که لشکر جدید سررشته کنم مداخل افغانستان از مخارج همین لشکریکه امروز دارم هیچ زیاد نمیماند که لشکر دیگر ساخته شود گنجایش وامکان زیادتی لشکر ازینمداخل که افغانستان دارد نیست واگر تکلیف نباشد من هم اراده ندارم که بدون جایداد لشکر را زیاد کنم همین مداخل را بلشکریکه ساخته ام خرج میکنم ویسرا گفت این شش فقره اظهار شمارا ازروی تجویز وصواب جواب میگویم اینرا گفته جانبین قطع مکالمه کردند

(شرح مجلس چهارم اعلیحضرت والا باویسرا وذکر سخنان ایشان)

شرح مجلس چهارم اعلیحضرت والاباویسرا

در هشت بجه شب سه شنبه بیست ویکم ماه جمادی الثانی سال مذکور ۱۳۰۲ یك هزاروسه صدودو اعلیحضرت والابنابردعوت ضیافت ویسرا بسواری کالسکه تشریف فرمای محفل مهمانی او شده چون او دو محفل یکی خاص ویکی عام ترتیب داده بود ودر محفل خاص جناب ویسرا وشهزادهٔ انگلستان وتمامت افسران نامدار یوربین حضور داشتند حضرت والادرین محفل پرتو ورود افگنده برکرسی عزت جای گزید وجانب راست حضرت والاویسرا ودرجانب چپ شهزادهٔ انگلستان هریك برکرسی جداگانه قرار گرفته دیگر بزرگان وافسران درچپ وراست فروتر ازویسرا وشهزادهٔ انگلستان هرکدام بمقامیکه داشت نشست وانواع اطعمه واقسام اشربه که برسر خوان چیده و خوان برروی میز گسترده بودند دست تناول بسوی مأکول و مشروب دراز کردند و حضرت والا از مطبوخاتیکه در آنها گوشت وروغن بود اجتناب واحتراز فرموده دست جانب هیچیك نبرد الا پارهٔ نان خشك و قدری بیضهٔ مرغ که باآب جوش داده بودند صرف کرده ازدیگر چیزدهن نیالود ویوربین شراب ناب را مثل آب همی نوشیدند ودرینحال ویسرا بحضرت والا عرض کرد که ما مردم خمررا دروقت طعام بجای آب میخوریم حضرت والا فرمود من آبرا بجای خمر می نوشم خلاصه پس ازصرف طعام و آشامیدن شراب همگی ازجا برخواسته لب بدعای دوام دولت بادشاه خویش ودرازی عمراو باز کردند وحضرت والا نیزباین سخنان دعائیه ترزبان شده فرمود که از خداوند ترقی وشوکت دولت شمارا میخواهم که امروز بادولت شما دوستی کرده ام ودوستی من بادولت شماخاص ازبرای خودمن نیست خیر ومنافع اقوام خویش را منظور دارم وچشم داشت من آنست که ازین دوستی نفع تمام باقوام من برسد پس دولت شما دیرپای ودراز بماند تاقوم من متمتع گردند حاضرین مجلس از ین دعا بسیار فرحناك شده دوره ثانی بپاایستاده زبان دعاراباین سخنان باز کردند که ازخداوند سرسبزی نهال عمرجناب امیر صاحب افغانستانرا میخواهیم که بادولت مادوستی کرد وازدوستی دولت ماآبادی قوم خودرامنظوردارد وآبادی قوم او درهمسایگی ماباعث استحکام وعزت دولت ماست ودرآبادی قوم او وخرابی دشمن ما مندرجست وختم مجلس خاص بدعاشده حضرت والاوجناب ویسرا وشهزادهٔ انگلستان وتمامت افسران درمحفل عام داخل گشته درین انجمن راجگان هندوستان ونوابان هرضلع ومقام که انتظار ملاقات حضرت والا راداشتند یکیك بمقصد خویش رسیده مجلس بپای رفت وجناب ویسرا وزوجهٔ او حضرت والارامشایعت کرده وعذرخواسته بجای خود برگشتند وحضرت والا بمنزل خویش باز گشته شب را بسر برد فقط

﴿شرح مجلس پنجم حضرت والاباویسرا ومراجعتش جانب افغانستان﴾

شرح مجلس پنجم حضرت والا باویسرا ومراجعتش بافغانستان

درروزچهارشنبه بیست ودوم ماه مذکور ویسرا دربار بزرگی ترتیب داده وحضرت والارابواسطهٔ فارن سکرتری وسکرترخاص خود ودونفر مصاحبان خویش دریازده بجه روزمذکور خبرداده التماس کردکه درین محفل کل افسران یوربین وراجگان هندوستان حاضرند واین محفل بزرك برای شرف نزول افگندن والامنعقد گشته که دران حرف اتحاد دولتین در بین حضرت والا وویسرا مذکور شده انجام مییابد بنابران ورود مسعود والا را مترصد ومتوقعست وحضرت والادر ساعت مذکور با فرستادگان موصوفه ویسرا بسواری کالسکه جانب مجلس مزبور راه برگرفت وچون ازدروازهٔ عمارتیکه قرارگاه سرکار اشرف والا بود تادرب خیمه ویسرا لشکر وسپاه دوروبه صف بسته ایستاده بودند بهرفوجی از سواره وپیاده وتوپخانه که در وقت عبور میرسید باجهٔ نظامی بنواختن موزیك سلامی وتبریك سلامتی وجود مسعود والامی پرداخت ودروقت وصول بحوالی خیمهٔ ویسرا

وفرود شدن حضرت والا از کالسکه بیست ویك ضرب توپ سلامی بکشادند وجناب ویسرا با شهزادهٔ انکلستان وسپهسالار افواج هند بقدم تعظیم تازیر سایبانیکه بیرون خیمه بر افراشته بودند پیش باز برخواسته باحضرت والا دست داده دست بدست هم نهاده داخل خیمه شدند وبر صفهٔ که در صدر محفل آراسته وسه کرسی زرین گذاشته بودند ویسرا بفراز کرسی میانه وحضرت والا بر کرسی جانب راست وشهزاده بزبر کرسی طرف چپ ویسرا نشستند ودرزیر کرسی شهزاده جانب چپ افسران یوروبین یعنی فرنگستان وفروتراز آنان راجکان هندوستان قرار گرفته درزیر کرسی حضرت والا بفاصلهٔ اندکی پنج کرسی ازمعتمدان حضوراشرف وفروتر از آنان نوابان هرضلع ومقام جای کزیدند ودیگر مردم عقب صف اول بترتیب صف بستند وآنچه حضرت والا ازروی تخمین فرمودند وویسرا ازروی یقین تصدیق کردند هزارو چهار صدنفر برکرسیها نشسته بودند خلاصه حضرت والاحضار مجلس رامخاطب ساخته فرمود خدارا شکر میکنم که اقوام افغانستان چندی قبل ازین بادولت شما دشمن بودند وامروز بواسطهٔ من دوست شدند وعلامت دوستی اینست که بدولت شما آمده ام وجاعتی ازاعیان وروشناسان هرقوم ازاقوام افغانستان بامن حاضرند وقول مرا درحضور شما تصدیق میکنند که اقوام افغانستان دوستی دولت شمارا ازصمیم قلب برای منافع وفوائدخویش اختیار کرده اند وبادشمن دولت خود ودولت شما که دولت روس باشد دشمنی دارندوهرکز دوست نخواهندشد زیرا که ضررهای بسیارازدوستی ودشمنی اومنصور است فارن سکرتری صاحب این کلمات حضرت والا راترجمه نموده باهل مجلس فهمانیده جمیع مردم یوروبین ازمرد وزن فخریه ومباهات کردند وبوجد وذوق ونشاط بسیار در آمدند وکف مسرت بهم زدند دوباره حضرت والا فرمود حال که اتحاد ودوستی ماوشما برعالمیان ظاهرشدوخبراینمجلس وشرح کفتارمن امروزبکل دولتها وبکوش جمیع سلاطین عالم میرسد وبایددرچنین محفل بزرك آنچه من میکویم سرموئی درقول من خلاف نباشد وشمارا نویدمیدهم ومژده میرسانم که هرکاه درمملکت هندوستان فتنهٔ برای شما حادث کردد واختلالی درامور حکمرانی شماروی بدهداقوام افغانستان می توانند وقدرت وقوت دارند که امداد دوستانه ازحفاظت سرحدات هند بشما برسانند ورفع آن فتنه ازدست شماباِمداد دوستان شما که اقوام افغانستانند بعمل آید واظهار این نکته تلافی آن عهد وپیما نیست که شمارا دردفع فتنه دشمن خارجی دولت افغانستان برعهده مقرراست یعنی برذمه کرفته اید که هردشمنی از دول خارجه قصد دست اندازی بخاك افغانستان کند دولت شما با دولت ما متفق وهمدست شده اورا ازمیان بردارند وبمحض ختم این کلام بازجمیع مردم یورب که درمجلس حاضر بودند از کرسیها متحرك شده ازوجدکف مسرت بهم زدندواز مشاهدهٔ انحالت راجکان هندوستانرا طایر رنك ازرخساره پریده چهرهٔ ارغوانی ایشان زعفرانی شدومقارن انحال تحف وهدایای بسیار که برای پیشکش حضور اعلیحضرت والا ترتیب داده بودند درمحفل حضور اقدس والا پی هم دراورده بیرون کشیدند وباز پس حاضر کرده بیرون بردند واز جمله شمشیر مکلل بالماسی را ویسرا طلبیده درنهایت تعظیم وآداب بدست اعلیحضرت والا داد و کفت چون ذات مسعودشما یکی ازشجاعان روز کار شمرده میشود لایق می بینم که این شمشیر بیاد کار ازدولت ما دردست شما باشد حضرت والا در جواب کلام ویسرا فرمود من هم قبول کردم وانشاءالله تعالی کردن دشمن دولت خود ودولت شما را بااین شمشیر خواهم زد ازین فرمایش حضرت والا نشاط حاضرین بساط آنقدرشد که تحریر نمیکنجد وبازهمهٔ حضار مجلس آواز بر کشیده ازمسرت کف بر کف زدند بعد حضرت والا از کرسی برخواسته راه بازکشت جانب منزل خویش پیش کرفت وجناب ویسرا باشهزادهٔ انکلستان همراهی ومشایعت کرده ازپیش کالسکه سواری حضرت والا بر کشتند ودروقت نشستن اشرف والا در کالسکه بیست ویك ضرب توپ وداع کشاد دادند وتمامت سپاه که همچنان حدبحد وجابرجا ایستاده بودند مراسم سلام ولوازم احترام را تادروازهٔ عمارت منزلکاه شهر یاری بتقدیم رسانیدند ودیکر سخنی درمیان نیامده هفده هزار تفنك بناه بر وپانزده هزار بغل پر وبیست وسه هزارمیل دوبست وسه بست دهن پر مجموع پنجاه وپنج هزار تفنك وده توپخانهٔ بیلی و کاوی باقور خانه ازخریداری حضرت والا وبخششی دولت انکلیس درین سفر بحضرت والا عنایت شده درساعت ده از روز بیست وششم ماه جمادی الثانی بسواری عرادهٔ بخار ازراولپندی نهضت فرمای دارالسلطنهٔ کابل کشت ودر ساعت پنج بعد از

نصف‌النهار درپشاور پرتو نزول افکنده دوروز جهت سیر وتماشای شهر پشاور وعمارات ان درنك فرمود ودر خلال این احوال کمیشن انکلیس از جسارت وپیشقدمی ومحاربت سرحدداران دولت روس اقامت‌را در موضع کلران دشوار دانسته کوچا کوچ درروز بیست وهفتم ماه مذکور وارد تیرپل هرات‌شده بفراز پشتهٔدر کنار جنوبی پل مذکور وجنب درخت زار ساحل هری رود فرو کش کردند و محمد سرور خان حکمران هرات بااردو وهمراهان خود جانب شمال پل مزبور وکنار رود مذکور فرودکردیده چندروزدرانجادرنك کرد

ذکر حرکت موکب والا از پشاور جانب کابل .

﴿ ذکر حرکت موکب والا از پشاور ﴾

(وشرف نزول افکندنش در کابل)

درروز چهار شنبه بیست ونهم ماه مذکور اعلیحضرت والا از پشاور مرحله پیمای کابل کردیده روزغرهٔ ماه رجب رونق افزای لوارك کشت ودرین منزل نامهٔ مشعر برصلاحیت وندامت ازمقاتلت سرحد داران دولت روس باسرحدداران افغانیه از جانب چرناوسکی نام روسی حکمران سمرقند بشرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت‌والا رسیده جواب ملوکانه عز صدور یافت وروز چهار شنبه ششم ماه مزبور سنه ۱۳۰۲ شهر جلال آباد از شرف وصول موکب والا نور وضیاء یافته روز پنجشنبه چهار دهم ماه رجب تمامت اعیان وبزرکان شهر وافسران سپاه نظام باافواج نصرت فرجام ازراه پذیره درچمن بکرامی صفوف استقبال آراسته دروقت‌وصول‌موکب‌سعادت‌موصول بمحاذات سپاه نظام یکصد ویکضرب توپ تبریك‌وشکرانهٔ صحت ذات‌نیکوصفات حضرت والا کشاددادند وهمکنان از پژوهش حال وپرسش احوال خویش که حضرت والا بزبان مبارك نمود کردن تفاخر برافراخته ازجمله هردو شهزادهٔ آزاده‌سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان بسعادت دست بوس نائل‌کشتندوپس‌ازادای دعای بقای عمرودولت ودوام سلطنت که عموم ناس بتقدیم رسانیدند حضرت والا درچوبترهٔ که درمیدان سیاه‌سنك واقع دامنهٔ تل‌مرنجان بامر شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان ساخته وپرداخته شده بود پرتو نزول افکنده پس ازصرف چای وملاحظهٔ حلویات که هرکدام بنام خویش‌پیش‌کشیدو وجوه خیرات‌نقدینه که بفقراء ومساکین بذل شده همه‌را ازاحسان وحلاوت بیان خرم وشادمان فرمود بمبارکی ومیمنت بسرای سلطنت نزول اجلال نمود و درینوقت حکمران هرات ازکنار تیرپل حرکت کرده داخل شهر شد وجنرال قامروف روسی نیز پس ازحصول فتح وتصرف علاقهٔ پنجده وآق‌تپه وپل‌خشتی باعلیخانوف از راه یلتان جانب سرخس‌بازکشت وده‌سوار درموضع‌موری وسی‌سوار در آق‌رباط محافظ کماشته خوددرسرخس رفت

ذکر مأمور شدن افواج انکلیس در شالکوت

﴿ ذکر ورود افواج دولت انکلیس ﴾

ازراه حزم واحتیاط درشالکوت

چون حضرت والا بوقت وداع باویسرا درراولپندی اظهار وازوی التماس کمك کرده وهمچنین درمنزل تیرپل جنرال لمسدن بامحمد سرورخان حکمران هرات اظهار نموده بود که چون دولت روس ازراه نقض عهد وخلاف قرارداد دولتین خود وانکلیس بسرحد افغانستان حمله نمود واجب کشت که سپاه‌انکلیس ازراه معاونت افاغنه وحفاظت مملکت افغانستان درین‌سرحد وارد شده بعزم مدافعهٔ دولت روس اقامت کزینند وتاکه نظم کامل درحدود هرات‌نهاده نشود جانب‌هند بازنکردندبنابران‌پنجاه‌هزارتن‌لشکرباتوپخانه وسامان درست ازبلدان‌هند وسند وپنجاب بتعجیل وشتاب مأمور شالکوت شدند که درآنجا آمادهٔ کاربوده‌هرکاه دولت‌روس آهنك کارزار کند ازراه قندهار وارد هرات کردیده ساختهٔ‌جنك شوند وهمدرینوقت جنرال لمسدن که‌هنوز باکمیشن دولت انکلیس در تیرپل بود کرنیل استوارت نام‌را بایکتن مهندس‌باجازت کارپردازان هرات مأمور نموده باره‌وبروج ودرون وبیرون شهر هرات‌را پیمایش کردند ومواضع مرمت طلب راصلاح‌مرمت کردن‌داده اظهار کردند که‌تل بنکیها وارك جدیدوبروج‌وخندق‌وشیرحاجی (۱) وخاکریز ومردکرد دیوار وابواب شهررا مرمت نموده محکم‌وآباد سازند ومنارمصلی وغیره عمارات آنراکه‌ازآجروحجروکچ‌وصاروج افراخته است‌ازبن‌براندازندوسررشتهٔ‌امورمذکور

(۱) دراصل شهر حاجب بوده‌تخفیف یافته بشیر حاجی‌معروف ‌کردیده‌است

را بحکمران هرات داده پس از دو روز جانب تیرپل مراجعت کردند و در وقت خراب کردن منار مصلی و عمارات آن چون رواقها و کتیبه های آن تمام از سوره و آیات بینات کلام مجید و فرقان حمید بود و از پرانیدن نقب ها فرو ریخته هتك حرمت قرآن میشد مردم شهر هرات را در طبیعت ناگوار بلکه مشاهدهٔ فرو ریختن کلمات آیات بینات سخت و دشوار می نمود بقیل و قال افتاده زبان بنفرین دولت انکلیس کشوده سخنهار اندند که دولت مذکوره از دست خود ما کتابیرا که بآن ایمان آورده ایم استخفاف میکنند و ناچاریم که بپاس حرمت آن جان سپاریم نه اینکه بگذاریم که هتك حرمتش شود و حکمران هرات از خوف آنکه مبادا فتنهٔ حادث گردد علمای شهر چون میان محمد عمر صاحبزاده و قاضی شهر و میر کازر گاه و حاجی حوض کرباسی و خلیفهٔ او وغیره چند تن را انجمن ساخته فتوای خراب کردن مصلارا از ایشان خواست و ایشان از سبب مشرف بودن منار مذکور بر شهر هرات و پناه جای خصم بودن عمارات آن و وصول ضرر از آن بمردم سکنهٔ شهر در وقت تصرف کردن دشمن فتوی بر تخریب آن دادند و مردم را خموش ساختند و این امر هنوز بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا نرسیده و دست بتخریب آن نه برده بودند که شهریار دین پرور حق شناس فرمان کرد که نردبان ساخته و کلمات آیات بینات را بقسمی از کتیبه ها بردارند که بزمین نریزند و بچادر وغیره بر گرفته بدریا اندازند که پامال نشوند چنانچه بر طبق امر والا کار را بپای بردند و هم بیست هزار خروار جو و گندم از خزانهٔ آنجا بوجه نقد از نواحی و توابع هرات بامر حضرت والا خریده برای علوفهٔ لشکر آماده گشت که در وقت احتیاج با آزوقه محتاج نشوند و هم در این وقت خاصه داران متعلقهٔ بیرق محمود خان سرهنك که از مردم ترکستان بودند و از محاربهٔ پنجده هزیمت یافته جانب مساکن خویش راه بر گرفته بودند سرحد داران میمنه ایشانرا بر گردانیده بامر سپهسالار فرامرز خان مأمور باقامهٔ مرغاب شدند و از هرات صدباشی عبدالوهاب خان بسر کردگی آنان سرافراز گردید

(ذکر مصالحه دولت روس

ذکر مصالحهٔ دولت روس

و رهسپار شدن جنرال لمسدن جانب هند وغیره وقائع)

پس از روداد واقعهٔ پنجده کار گذاران دولت انکلیس از لندن با کار پردازان مقیمهٔ پطرز بورغ دولت روس راه گفتگو باز کرده دولت روس از حرکت خلاف و بی ادبانهٔ خویش ملزم گردیده کار از منازعه بمصالحه و تعیین حدود قرار یافت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی و در ماه رجب اینسال جنرال لمسدن بفرمان طلب و بسرا رهسپار هند شده کرنیل رجوی از تغییر او مأمور تصفیهٔ منازعه و تعیین نقاط فاصلهٔ سرحدات هرات گشت چنانچه بیاید انشاءالله و در ماه شعبان کدخدایان و بزرگان طائفهٔ جمشیدی باایل و الوس خودها از آوازهٔ اختیار صلح نمودن دولت روس آگاه شده از راه مراجعت وارد کنار مرغاب شدند و اینوقت سواران نظامی و ولایتی مقیمهٔ آنجا که پراگنده شده بودند نیز از آب عبور کرده بقلعه و چهاونی مرغاب در آمده اقامت گزیدند و مردم جمشیدی از ورود و قرار گرفتن سواران مذکوره در آنجا این و مطمئن گشته بکار فلاحت و پیشهٔ زراعت خویش پرداختند و در این حال نامهٔ از افسر روسی که در پنجده پای تصرف نهاده بود بمطالعهٔ امین الله خان سرحددار آنجا رسیده نوشته بود که موضع شاه خلیل اولیاء و تنور سنگی را نقطهٔ بین و حد فاصلهٔ جانبین دانسته هر کدام از طرفین جانب دیگری از هر دو موضع مذکور تجاوز اختیار نکنند و او این نامه را بکرنیل رجوی فرستاده بافسر روسی پیام داد که نوشتهٔ شما را نزد منصف و ممیزیکه برای رفع منازعه از جانب دولت انکلیس مأمور است ارسال داشتم تا بامضای او اقدام در اجرای اینکار کنم و او از پیام امین الله خان ساکت گشته پا بدامن تامل پیچید و در خلال این احوال کدای و قاسم زرد نامان چار صده از شنیدن خبر فتح روسی و شکست سرحد داران افغان از موضع چقچران در علاقهٔ چارصده داخل شده فتنه آغاز کردند و دست بتاراج مال و مواشی و دواب رعایای ترکستان دراز نمودند و ازین شورش آندو تن و مردم چار صده جنرال شربت خان مقیم میمنه آگاه گشته دانیال خان را باقلیلی از سپاه نظام بتدمیر آن مردم شریر گماشت و او از هرات نیز کمك طلبیده از استدعای او سپهسالار فرامرز خان سردار سعید محمد خان و نائب عبدالرحمن خان را بافوج ساخته از هرات گسیل کرد و سپاه پادشاهی از دو سو رو بآن مردم فتنه جوی نکوهیده خو نهاده گوشمالی

ذکر فتنهٔ کدای وقاسم زرد نامان چار صده

بسزا دادند وقاسم زرد باچندتن دیگر قتیل دلیران نبرد شده بقیةالسیف راه فرار جانب جبال بر گرفتند وازوقوع اینواقعه مالیات محالات فیروز کوه بعهدهٔ تعویق افتاده حصولش بعسرت انجامید چنانچه حضرت والا سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدینخان را باچار صد سوارهٔ نظام از حضور مأمور خریدن علوفهٔ لشکر درغورات نموده امر کرد که مردم فیروز کوه را نیز تأدیب نماید واو باسواران مأموره ونجف علیخان اجیدن وعبدالمجید خان سارجن ازراه هزاره جات روبغورات نهاد

﴿ ذکر نامهٔ لارد دفرن ویسرای کشور هند ﴾

(وجواب آن ازحضور والا)

ذکر نامهٔ ویسرای کشور هند

درروز بیست و یکم ماه شعبان سال ۱۳۰۲ هزارو سه صدو دوی هجری مطابق دهم ماه جون سنه هزارو هشت صدو هشتادوپنج عیسوی نامهٔ ازویسرا بپایهٔ سریرسلطنت رسید نوشته بود که دولت انکلیس ازاجازت یافتن کرنیل استیوارت بایکتن مهندس جهت ملاحظهٔ شهر هرات بغایت خرسند گشته وبرای صرف ترمیم وتعمیر واستحکام آنجا برضا ورغبت خود مبالغ زیاد خواهدداد بنابران امیداست که صاحب منصبان وملازمان توپخانهٔ دولت انکلیس رانیز اجازت دادهشود که باافسران افغانیه همدست بکار تعمیروترمیم شهرومواضع مستعده هرات بردازندوا کنون چهارلك روپیهٔ انکلیسی برای صرف این کار آماده وتیارواورا امراست که بکار کذاران افغانی بدهدو درباب خرج کردن وجه تاکه کار کذاران دولت انکلیس خوب ندانند که بچه قسم صرف میشودنمی توانند که کرنیل رجوی را اجازت بدهند که وجه را بکسی بدهد پس باید کار کذاران افغانی با کرنیل مذکورمشورت کرده درجمیع کارهای تعمیرات وتلافی مخارج رعایای محالات هرات بصلاح وصوابدیداوکار کنند وبتفصیل بوی حساب دهندوهم اورا آنقدر فرصت ومهلت باشد که در مخارج اطمینان حاصل کند زیرا که اگرچنین نشودمردم آنجا نارضا میکردند میباید قیمت املاك وغیره بایشان کامل وتمام برسد ونیز تاوقتیکه بندوبست تازه وقوی بعمل آید احتمال است که دربین سرحد داران روسی وافغان نزاع ونفاق رودهد بنابران لازمست که دوتن از افسران انکلیسیه که یکی طبیب ویکی مهندس بوده پس ازباز کشتن کمیشن چندی درمواضع قریبهٔ هرات وسرحد آنجا توقف کرده در کردش وسیر خویش آزاد باشند وقید موضع اقامت دریکجا برای ایشان نباشدفقط وحضرت والا درجواب این نامهٔ اوارقام فرمود که در مخارج تعمیرات وبهای املاك رعایا که جهت استحکام قلعهٔ هرات آباد وخریده میشوندهرقدر مبلغی را که کرنیل رجوی تحویل وتسلیم کار کذاران ما کند شرطست که سند از صاحبان ملك ومال ومصالح تعمیر واجوره کار حاصل کرده مبلغ را مفهوم کرنیل موصوف نموده اووجه رامطابق سند سپرد کار کذاران ما نماید وبی سند چیزی بکس ندهد ودرباب توقف دونفرافسر مراداز چندچند روز مبهماست یاچند ماه وسال تاجواب سوال مردم افغانستان که برای کدام امرمبهم وچند وقت ماندنی انداز روی دانستگی وصریح گفته شود که ایندو نفر برای شهادت متوقفند که اگردولت روس پیشقدمی کرده جسارت بجنك کند ایشانشاهد الزاماوباشند وبدون اینکه زمان توقف ونتیجه وسبب اقامت ایشانرا بمردم افغانستان بیان نکنیم پسند خاطر ایشان نخواهد شدباید سخنی گفته شود که عقل اینمردم قبول کند واگر آندو نفرافسر ارادهٔ اقامهٔ دائمی را داشته باشند مبادا دولت روس هم خواهش وتکلیف این امررا بکند که دونفر افسر وده نفر نوکر ازدولت انکلیس در هرات دارد مانیز که باشما مصالحه کردهایم باید دونفر افسر وده نفر نوکررا ازراه دوستی مأمور بقلعهٔ هرات نمائیم واین سخن کار مصالحه را بمجادله خواهد کشید ودرصورتیکه وقت وزمان توقف کماشتکان شمامعین باشدزبان بجواب روسی دراز خواهد بود که گفته شود که دوست من برای سررشتهٔ امری یکچند توقف گزیده بعد مرا جعت میکنند ودرخصوص آزادنه سیر و کردش آنها بشرط تقرر مجزیست امابایدکه دوراز احتیاط کارنکنند ودر وقت کردش سوارهٔ محافظ باآنها خواهد بود که آسیبی بتحریك معاندین ایندولت که در حدودقریبهٔ مملکت میباشند بواسطهٔ وعدهٔ پول بجان ایشان نرسد انتهی ودر خلال این احوال دوتن جاسوس ازجانب دولت روس که یکی یهودودیگری ازمردم ایران بود کرفتار دست سرحد داران هرات کشته محبوس وروانهٔ قندهار شدند وهم اهالی کمیشن دولت

نقل جواب حضرت والا

انکلیس که درتیرپل بودند ازحکمران هرات خواهش کردند که درسه فرسنکی هرات جای درنك بایشان داده شود واو سرباز زده کفت که ازنزدیك بودن شما بهرات مبادا مردم اطراف بدکمان کشته فتنهٔ حادث شود وایشان این سخن حکمران هرات را پسندیده از عزمیکه کرده بودند در کذشته بپوزهٔ کبوتر خان واقع شش فرسنکی هرات فرودشدندودرروزبیست ودوم ماه رمضان ازجانب مواحدت جوانب ملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت و کتوریا قیصرهٔ سواد اعظم هند خطاب رفعت انتساب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند بانامهٔ که بدستخط علیاحضرت معظمه وان خطاب دران مندرج بود باصندوقچهٔ ملفوف بمخمل ابریشمین بنفش از راه دوستی دو تین واتحاد جانبین بمطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت والا پیوست که ترجمهٔ نامهٔ انکلیسی اوبفارسی

نقل نامهٔ علیا حضرت و کتوریا

اینست علیاحضرت ملکهٔ معظمه قیصرهٔ هند و کتوریا بفضل آلهی ملکهٔ ممالك متحدهٔ برطن کلان وایرلند حامی دین وقیصرهٔ هند وشاهنشاه طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند بعالیجناب عبدالرحمن خان امیر افغانستان وحدود متعلقهٔ آن سلام میرساند که چون ما بدولت مناسب دانستیم که شمارارئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند نامزد ومقرر سازیم لهذا بذیعهٔ خط هذا شمارا خطاب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند میدهیم وشما را مأذون ومجاز میکنیم که شمارتبهٔ مذکوره را نکاهدارید وبحقوق جزئی و کلی که لازم وملزوم رتبهٔ مذکوره میباشد مستفید ومتمتع شوید بدستخط مابدولت ومهر طبقهٔ مذکوره امروز یازدهم اپریل سنه ١٨٨٥ عیسوی وسال چهل و هشتم جلوس میمنت مانوس فرمان هذا بصدور پیوست فقط وحضرت والا ازوصول انخطابهٔ عظمی تمامت بزرکان مملکت را بذریعهٔ اشتهار مژده ونویدداده همهٔ مردم سکنهٔ ولایات وبلدانرا خرم وشادمان فرمود ومقارن اینحال از عریضهٔ حکمران هرات بکوش داد نیوش حضرت والا رسید که عموم مردم باهم میکویند که تعمیر وترمیم قلعهٔ هرات را دولت انکلیس از خود میکند واین امر بسی دشوار ودر طبائع ناکوار است وبا این مذاکرهٔ که مردم باهم دارند کرنیل رجوی از دادن وجه چهار لك روپیه که دارانکلیسی که کرنیل استیوارت جهت مصارف ترمیم وتعمیر هرات سنجیده وویسرا حوالهٔ آنرا بنام کرنیل رجوی داده است تساهل ورزیده نمیدهد ومیکوید که نویسنده ومهندس دولت انکلیس پول را باید بدست خودباجوزه کاران وصاحبان زمین که خریده میشود وبهائی مصالح واسباب کارآمد بدهند وازحضور اقدس منشوری در خصوص ندادن وجه وسخنان مذکورهٔ کرنیل رجوی در روز بیست وششم ماه رمضان بنام ویسرا شرف صدوریافت وهم حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان را فرمان شد که اکر کرنیل رجوی وجه را تحویل کارکذاران دولت کرد خوب والا دولت افغان از وجه خود مواضع مستعدهٔ هرات را باترمیم حصار آن آباد ومرمت میکنند وحاجت بوجهیکه اشتباه در خواطر مردم اندازد وبواسطهٔ آن کارداران دولت انکلیس در اندرون وبیرون هرات مداخلت نمایند نیست وپس از صدوراین منشور کرنیل رجوی از جانب ویسرا تنبیه وتهدید یافته یك لك وچهل وپنجهزار روپیهٔ قران که صرف شده بود سپرد کارکنان افغانیه نمود وهمچنین در اخیر کار دولك وپنجاه وپنج هزار روپیهٔ قران دیکر نیزادا کرد

﴿ ذکر عطای منصب بافسران سپاه نظام هرات وغیره واقعات ﴾

ذکر منصب یافتن افسران هرات

درماه شوال اینسال منشور عطای منصب کرنیلی از حضور اقدس بنام علی محمد خان کمیدان مقیم هرات شرف صدوریافت وهمچنین اکثر از افسران سپاه نظام هرات بمناصب ارجمند مفتخر وسربلند کشتند ومقارن این حال سه تن ازسواران روسی سواران سرحدیهٔ افغانرا که در صحرا کردش میکردند دیده وسیر کنان بنزدیك خیمههای سرحدداران افغان آمده باراده افروختن آتش فتنه تفنکی جانب خیمههای اینان کشادداده از تقدیرات ربانی کلولهٔ آن بیکی ازخود ایشان رسیده مجروح کشت وسواران افغانیه سبب ارتکاب این فعل را از روسیان رسیده جواب شنیدند که تقدیری این امر بوقوع آمده دیکر عزم وارادهٔ نبودپس روسیان را باز خمدار ایشان باخود برداشته بخیمههای خویش آورده آب وقلیانی داده ویکتن سوار ازتبعهٔ میرآقای اجیدنی را باایشان همراه کرده بمنزل وفرود که ایشان رسانیده خود مراجعت کرد وازصدور این واقعه کرنیل رجوی آکاه کشته ازقاضی

سعد الدین خان التماس کرد که بحکمران هرات ایما واشارت نماید که نامهٔ متاسفانه ازرو داد این قضیه نکار داده از افسر روسیه پژوهش حال وپرسش این احوال نماید چنانچه برطبق استدعای کرنیل رجوی امر مذکور بپای رفته افسر مذکور خرسند کردیده او نیز صدور امر مزبور را حوالهٔ تقدیر نموده نسبتی بسرحد داران افغان نداد وپس از واقعات مسطوره قاضی سعدالدین خان با کرنیل رجوی وکمیشن دولت انکلیس از جائیکه توقف داشتند رهسپار موضع کهسان شده چون وصول کمیشن دولت روس تعویق داشت کرنیل رجوی بابکتن کبطان بعزم تحصیل احوال تلکراف از کهسان طریق مشهد بر کرفت واز قاضی سعدالدین خان التماس سوار محافظ کرده او ابوبکر خان الکوزائی را بابیست تن سوار همراه او کرد و او از عرض راه مشهد مکتوبی نزد قاضی سعدالدینخان فرستاده نکار داد که تا ورود کمیشن دولت روس من در مشهد درنك کرده اخبارات تلگرافیه را که درباب تعیین حدود ونقاط فاصلهٔ سرحدیه باشد کرفته بعد مراجعت کنم وهم دراینوقت قاضی محمد اسلم خان که از تغییر میرزا محمدتقی قندهاری بواقعه نکاری هرات ازطرف دولت انکلیس مأمور بود تبدیل شده بعوض او محمد حسین خان افشار مأمور کشته بعد از چندی محمد ابراهیم خان نام رساله دار از هند براه کابل وهزارجات مأمور این کار شده چون از ناصیهٔ حال او شرارت ظاهر بود بخواهش قاضی سعدالدینخان از قاضی محمد اسلم خان وصواب جستن وکفتن او بانکلیسان بهاؤالدینخان رساله دار مأمور واقعه نکاری هرات کردیده محمد ابراهیم خان و محمد حسین خان افشار داخل اجزاء وخدام کمیشن شدند ومقارن اینحال مرك نام انکلیس ازاجزای کمیشن بادوتن مهندس جهت مشاهدهٔ ترمیمات وتعمیرات هرات بامر واجازت حضرت والا داخل شهر هرات شده کارهای انجام یافته را پسندیده درفصیل برج خاکسترهای نهادن سه ضرب توپ تجویز وبنا کرده چون چهارلك وهشتادو پنجهزار روپیهٔ قران تا این هنکام صرف مرمت هرات شده بود پنجاه هزار روپیهٔ کلهدار انکلیسی بنام کارکذاران دولت خویش که در مشهد بودند حوالهٔ کرفتن از آنجا و آوردن بهرات داده مراجعت کرد ودر اثنای این قضایا منشور علیاحضرت وکتوریا بکرنیل رجوی که در مشهد برای استحضار اخبارات تلکرافیه چنانچه آنفا رقم شد رفته بود شرف وصول افکنده از خطاب کمشنری کمیشن که عوض جنرال لمسدن که چندی قبل جانب هند رفته بود بنام او صدوریافت مفتخر کشت چنانچه امر فیصلهٔ تعیین حدود سرحد افغانستان وروس بوی مفوض کردیده نقشهٔ حدود وحصص از لندن برای او آمده جنرال لمسدن ازسبب آنکه کارکذاران افغانیرا ازتکمیل و آماده ساختن لشکر سرحدیه مانع شده بلکه سفارش کاستن کرده بود بسخافت (١) رای منسوب کشت زیرا که اکراو افاغنه را از استحکام سرحد بازنمیداشت دولت روس فتحیاب شده علاقهٔ پنجده وغیره مواطن ترکمانیهٔ سارق وسالررا متصرف نمیکشت

(١) سخافت سستی

﴿ ذکر عریضهٔ مردم سواد وبنیر ونقل منشور حضرت والا ﴾

ذکر عریضهٔ مردم سواد وبنیر

﴿ که بجواب آن شرف صدور یافت ﴾

درین هنکام عریضهٔ مشعر براطاعت وانقیاد واستدعای اینکه هر امریکه از حضور اقدس شرف صدوریابد بتقدیم وتعمیل آن پردازند از حکمت خان ومواس خان ونجیب خان وفتح جنك خان واول خان وکوجرخان وزوته خان وعباس خان ومحمد قاسم خان نامان وغیره خوانین ونمبرداران وملکان علاقهٔ بنیر واشرف خان ورحمت الله خان وعمراخان ومحمد اکبر خان ونورالدینخان وقاسم خان ومیر بازخان ومهتابخان وابول خان وکلوخان وعبدالرحمن خان وعبدالله خان نامان سکنهٔ سواد بپایهٔ سریر سلطنت رسیده درروز بیست ودوم ماه ذی‌الحجه سال ١٣٠٢ هزار وسه‌صد ودوی هجری از حضور انور این منشور بصدور پیوست که عرض شما ازراه دوستی ودولتخواهی و کمال دینداری ومسلمانی مصحوب محمد قاسم خان واحمد خان وهفت تن دیکر شرف وصول یافته از مطالعهٔ حضور عز کذارش پذیرفت نوشته اید که مترصد ومنتظر امر وارشاد حضرت والائیم که بهرخدمتی مأمور شویم دراجرا وانجام آن آماده وبپا ایستاده ایم خاطرمارا ازحسن دینداری واستکمال ایمان واثبات ورسوخ اعتقاد شما اطمینان واعتماد لایعد ولایحصی حاصل کردیده حقیقت احوال خیرمآل شما برما خوب واضح وروشن است که اطاعت اولوالامر را بحکم خدا ورسول برخود واجب کرفته ازدائرهٔ احکام آلهی چه در اوامر وچه در نواهی بیرون نمیروید پس برشما

مردم اعتماد و اطمینان کامل حاصل است خداوند زیاده ازین ارکان دین شمارا مشید و مضبوط کناد که درین شیوه و شعار سر آمد ابنای روز کار خود باشید و حوادث و واردات حضور ما و مملکت اسلام اینست که درینروزها که فرستادگان شما باریاب شدند احوال مصالحهٔ دولت روس با دولت افغانستان بپایه سریر سلطنت رسید که در مواضعیکه دولت مذکوره پیشقدمی کرده حق خود میدانست و میگفت این اراضی تعلق افغانستان ندارد و حق مردم قطاع الطریق سالر و سارق ترکانیه و حدود ایشان میباشد و امروز که ایل ترکانیه همه در تحت حکومت ما آمده باید این اراضی را متصرف شویم و نیازمند درگاه اله میگفت که اینمواضع حق دولت افغانستان است اگرچه حکام سابقه و امرای سالفه چشم عاقبت بینی باز نکرده و ملاحظهٔ خیر اقوام را ننموده مواضع مذکوره را فرو گذاشته‌اند که هر کس متصرف شده و مداخلت کرده است منکه امروز خیر خواه قوم خود هستم نمیگذارم که اگر وا گذار شوم گویا از خیر قوم در گذشته‌ام و اگر همهٔ عالم بنزاع و جدال گرفتار شوند و محاربات سخت بر سر این گفتگو در میان دولتها واقع گردد باکی نیست زیرا که دولت افغانستان و دیگر دول که دوست اویند مقدمه و جنگ را بهتر میدانند و ننگ می پندارند که دولت روس ایلات ترکمان را لکد کوب کرده بخاک افغانستان نزدیك شود و با او گفتگوی حدود و دعوی ثغور را بکنند و چون رشتهٔ این گفتگو دراز شد برای استحکام شهر هرات پی در پی اتواب و افواج و هزاران بار جباخانه و بیست لك روپیه نقد در آنجا فرستادم و هم از طرف دولت انگلیس امداد آ بیست هشت ضرب توپ بزرگ با جباخانهٔ کامل عاید دولت افغانستان شد که آنرا نیز از راه قندهار در هرات روانه کردم و چهارصد تن توپچی برای اتواب مذکوره از کابل براه هزارجات در هرات گسیل نمودم و سی هزار تن مرد پیکار مسلح فراهم و آماده کردم که بسرحدات هرات بگمارم از مشاهده و مسامعه این امور دولت روس را یقین کامل حاصل شد که مردم افغانستان جنگ را با دولت مزبوره از جان و دل خریدارند و نیز تنها خود عزم رزم نمیکنند بلکه کل اسلام را با چند دولت دیگر از راه ننگ با او بجنگ می‌اندازند و ازینواقعه آبروی دو هزار سالهٔ دولتش بخاك خواهد ریخت و عاقبت کار بخرابی خواهد انجامید پس ناچار اندیشهٔ صلح را در دل خود جای داده سلسله جنبان آشتی شدند چنانچه بتوسط دولت انگلیس کار مصالحه را صورت رواج نهاده قرار دادند که از همهٔ آن مواضع پاپس کشیده از خاك پنجده که نفس موطن ایل ترکمان سارقست جانب خاك افغانستان قدم پیش نگذارند و دولت انگلیس که در نقشهٔ حدودات فهم کامل داشت قبول تقسیم و فیصلهٔ حدود را با جازت ما نموده بمن اطلاع دادند که سخن باصلاح رسید حال اراده و منظور شما چیست و ما نوشتیم که منظور همان بود که حدود مملکت ما را روسی متصرف نشود حال که مقصد حاصل شد هر آینه صلح بهتر از جنگست و از نوشتهٔ من وزرای دولتین روس و انگلیس عهدنامه نوشته حدود را در عهد نامه داخل کردند و ثبت و دستخط نمودند و عنقریب صورت اتمام آن بحضور ما خواهد رسید و شرح مفصلهٔ آنرا اشتهار خواهم فرمود و اکنون شمارا خاطر جمعی دادم که آسوده حال و مطمئن خاطر بوده بکمال خرسندی مشغول امور دینداری و مواظب استحکام اساس مسلمانی خود بوده باشید و چون رکنی از ارکان دین اطاعت و بیعت امام وقتست البته درین باب هر قدر مذاکره که با زیر دستان و تعلقداران طوائف و قبائل خود داشته باشید واجب و ضرور خواهد بود و نکتهٔ اصل همین است که بزبان شما جاری باشد و زیر دستان شما قبول نصائح و مواعظ دلپذیر شمارا بکنند و در ترقی این احوال و انجام این مطلب انتظار مراسلات و مکتوبات شمارا همه وقت دارم و کاریکه مابین ما و شما صورت اتمام و اختتام یابد همین است که مردم شما مثل خود شما احکام آلهی را بدانند و از قید بیعت و اطاعت ما بیرون نروند و با مخالف ما مخالف. و با موالف ما موالف باشند فقط

(شرح حال بنیاد خان مالستانی)

(و شرارت یوسفعلی نائب جاغوری)

شرح حال بنیاد خان مالستانی

پس از آنکه نوروز علیخان پسر بنیاد خان هزارهٔ مالستان چنانچه از پیش رقم شد شرفیاب حضور اقدس والا گشته و مشمول عواطف خسروانه گردیده رخصت مراجعت یافت پدرش بنیاد خان چنانچه باید سر در خط فرمان نهاده در اجرای احکام پادشاهی بلیت و لعل روز بسر بردن را پیشهٔ خود ساخت و سردار محمد حسن خان

حکمران غزنین سید محمد تقی شاه بن شاه علی اکبر مرحوم را که نزد او شده رخصت رفتن در ناهور حاصل کرد امر نمود که از حال بنیاد خان و اوضاع او و نسبت باطاعت و غوایتش علم و استحضار حاصل کرده آگهی دهد تا بر طبق کردار او از جانب دولت با او رفتار شود و او پس از ملاقات با بنیاد خان و دریافت احوال او بحکمران غزنین شرح حالش را درمعرض بیان آورد که مردم مالستان سه رأس اسپ گزیده در وقت رهسپار شدن پسر بنیاد خان جانب دربار معدلت مدار پادشاهی برای پیشکش حضور اقدس نزد او حاضر آورده و او اسپانیرا که شایان زین وستام شاهانست باصطبل خویش در آورده سه رأس اسپ دیگر که در خرام و اندام پست تر از آنها بوده با پسرش ارسال حضور انور داشته است و نیز چهار هزار گوسپند از مردم مالستان بنام مالیهٔ سالانه گرفته ازهمه چهار صد گوسپند را بکار گذاران دولت داده دیگر همه را خود متصرف شده و همچنین مال و اسباب و خیام زیادی از پسران سردار شیرعلی خان جاغوری در نزد او میباشد که حق ضبط دولت دانسته از اظهارش انکار دارد و بهر صورت نصیحت و اطاعت پذیر نیست و مکنت پادشاهی را از هوائیکه در سر دارد حقیر میپندارد و مقارن انحال در خلال احوال مذکورهٔ اینسال پیر محمد خان حاکم جاغوری با بزرگان مردم آنجا بفرمان پادشاهی در غزنین نزد سردار محمد حسن خان حکمران آنجا آمده زیادت مالیات اراضی ایشانرا بروفق تمیزی و امضای تمیزانیکه از جانب دولت مأمور شده بودند با روغن معمولی بردمه گرفته مراجعت کردند و چون بمنازل خود رسیدند از جمله نائب یوسف علی نام قوم هیچه هفت تن از اقوام خودرا بآتش ستم سوخته هلاک ساخت و ازین کار ناشایست او پیر محمد خان حاکم هزارهٔ جاغوری آگاه گشته با پیادگان ساخلو که در نزدش بودند و مردم الومی علاقهٔ سنگماشه ودستهٔ آته و مسکه از راه سرزنش نائب یوسف علی داخل علاقهٔ هیچه شد و او از واهمهٔ کار ناهنجاریکه کرده بود ابواب قلاع خود و اقوام متعلقهٔ خودرا بروی حاکم و لشکر پادشاهی بربسته بقلعه داری و جنگ پرداخت و حاکم مردم طائفهٔ مسکه را امر کرد ـــ که یورش برده بهرطریق که بتوانند قلاع آن شقاوت پیشگان بغاوت اندیشگانرا متصرف شوند و قلعه گیان شب را بواسطهٔ شفیع ساختن قرآن و خواستن امان بروز رسانیده چون در روز ظاهر گشت که گفتار ایشان از در مکایده بوده یورش برده چند تن از باغیان و دو تن از مردم سنگماشه با سه تن از پیادگان ساخلو جراحت برداشته یکتن خاصه دار کشته گشت و چند قلعه و خانه را بقهر و غلبه متصرف شده و آتش زده بسوختند و شب هنگام پیر محمد خان با مردم ایلجاری و پیادگان ساخلو بقلاع مردم مسکه باز گشته جای گزید و از رو داد اینواقعه بحکمران غزنین آگهی داده پیام فرستاد که از غزنین توپ قلعه کوب ارسال دارد که بدون توپ قلعهٔ نائب یوسف علی مسخر و مفتوح نمیشود و هم مال و منال پسران سردار شیرعلی خان که در نزد اوست بتصرف در نمی آید و حکمران غزنین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس اجازت فرستادن سپاه و توپ خواست و حضرت والا فرمان برد که حکمران مذکور مکتوب بمردم جاغوری فرستاده ارشاد نماید که خود ایشان در قلع مادهٔ فساد کوشیده رفع اینغائله کنند چه اگر لشکر پادشاهی و توپ مأمور سرزنش آن ره نوردان طریق گمراهی شود خشک و تر همه سوخته فرق مفسد و مصلح نخواهد شد پس دوست و رعیت مخلص آنست که قبل از مأمور شدن سپاه و توپ کاررا انجام ساخته بهپیکار دولتی نرساند و مقارن انحال علی ظفر اختیار و محمد حسین اختیار نامان بزرگان طائفهٔ مسکه از راه دوربینی و عاقبت اندیشی التجا بسید علی نقی شاه بن شاه علی اکبر برده پیام دادند که عذر بی گناهی ایشانرا نزد حکمران غزنین بخواهد که مبادا پیر محمد خان حاکم ایشانرا درجمع مفسدین بحساب آرد و آنگاه که سید علی نقی این پیام را بحکمران غزنین بگذارید او سید موصوف را با محمد یسین نام ملازم خود مامور هزارهٔ جاغوری کرده از راه تسلی مکتوبی بمردم مسکه فرستاده پیام داد که مصداق راست رفتاری و خدمت گذاری شما همین خواهد بود که نائب یوسفعلی را بی زحمت پیر محمد خان و دیگر مردم جاغوری از قلعه کشیده سپرد کار گذاران پادشاهی نمائید و چون این پیام حکمران غزنین و فرستادگانش بمردم مسکه رسید سیزده وجب برف برزمین ریخته راه آمد شد در ولایت جاغوری مسدود گشت و پیر محمد خان با مردم ایلجاری و پیادگان ساخلو از شدت سرما و کثرت برف اقامت را در بین مردم مسکه دشوار دانسته جانب

سنگماشه مراجعت کرد و بزحمت و مشقت برف را بریده وارد آنجا شد وسید علی نقی بامحمد یسین در همان حالت سختی ودشواری نزدنائب یوسفعلی شده اورانسلی داده مطمئن خاطرساخت وهم بزرگان طائفه مسکه جریمه ودیهٔ قتل یکتن خاصدار را بادیهٔ خون آتش سوختگان برعهده خود گرفته بنائب یوسفعلی سند مکتوبی دادند که هرچه حضرت والاسیاسهٔ جرم بگذارد تنها برذمهٔ اونگذاشته باتفاق قومی اداسازند ونائب یوسفعلی ازینقرار داد تسلی یافته باسید علینقی ومحمد یسین راه اطاعت جانب غزنین برگرفته وارد آنجاشد ووکلای مردم مسکه نیز ازعقب اوداخل غزنین گردیده بامرحضرت والا ششهزار روپیه جریمه ودیه قتل یکتن خاصه داررابرذمه گرفته رخصت مراجعت یافتند وحکمران غزنین سید محمدطاهر بن سید محمود سرابی را باصدباشی سعید علیخان جهت تحصیل وجه جریمه باایشان همراه فرستاده نصف وجه جریمه را از مردم مسکه سفلی حصول کرده در مسکهٔ علیا سرگرم تحصیل نصف دیگر بودند که ناگهان مردم سنگماشهٔ جاغوری ازسخت گیری مرزا فیض‌الله خان که دروقت ممیزی وجریب کشی خودقبل ازقبولیت آنمردم ومنظوری یافتن بستجریی ازحضور انور مالیات اراضی ایشانرا کرهاً وبضرب چوب حجت میگرفت که سند ایشانرا نزد کارگذاران دیوان سلطنت حاضر ساخته خدمت خودرا ظاهر سازد وهم حجت رعایا را گواه رضای ایشان نموده پرده بروی جور وستم خویش اندازد بشوریدند واز قلاع ومساکن خود کوچیده از راه فرار باعیال واطفال درعلاقهٔ جهل باغتورفته بکهسار آنجا بناهیدند وازین فرار اختیارکردن آنان مردم طائفهٔ اوقی وهودقول وقره ومسکهٔ علیا محصلان پادشاهی را که دربین ایشان مشغول تحصیل وجوه مالیات ودیه وجریمه که آنفاً ذکرشده بودند وخود برذمه گرفته بودند همه را جواب داده سرازجیب تمرد برآوردند وحکمران غزنین بامر حضرت والا مکتوب فرستاده سبب سر برداشتن وشورش آغاز کردن ایشانرا جویاشده ایشان جواب معقول نگفته بلکه تحریک وتحریض(۱) سلطانعلیخان بن سردار شیرعلیخان هزاره که با حیدر علیخان برادرزاده وغیره منسوبانش در میان مردم پشهٔ پناه گزیده بودند از کوه جهالت فرود نگشته مردم پشهٔ وشیرداغ نیز باغوای آنان با باغیان همداستان شدند چنانچه امر تنبیه وتهدید آنمردم بعد ازین در موقع خودمذکور شده میآید انشاء الله تعالی وهمدرین آوان سید محمد تقی شاه بن شاه علی اکبر بدرود جهان کرده سپهسالار غلام حیدر خان توخی که بفرمان طلب جهت قطع محاسبات خود از قندهار در کابل آمده بود وسی وهشت هزار ودوصدوسی روپیهٔ قندهاری که از مالیات ملك برداشت کرده بود برذمه‌اش ثابت گشته فرار اختیار کرد وحضرت والا از گریختن او براشفته حکام ولایات را بذریعهٔ فرامین جداگانه آگهی داده امر کرد که طرق وشوارع را نیك محافظت کرده اگر عبور نکرده باشد دست گیر نموده بازنجیرش درکابل آرند واز جمله فضل‌الدینخان حاکم مقر عزم‌الدینخان سرتیپ را که در کلات اقامت داشت آگهی داده او یکتن صدباشی را باپیادگان زیر دستش شباشب فرستاده پیر محمد خان برادر غلام حیدر خان را از خانه اش گرفته بکلات آورد وفضل‌الدینخان در موضع خاکه رفته مال ومتاع سپهسالار راضبط کرد وخواجه محمد خان حاکم طائفهٔ ترکی که سپهسالار را دیده وتعاقب کرده بود عیالهای اورا درعرض راه کاکرستان دستگیر ساخته وزیر ونبو نامان نوکران او نیز گرفتار و محبوس شده بعد از زندان بگریختند وخود اواز راه کاکرستان در هندوستان رفته وپس از دیری عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر واجازت مراجعت افغانستان و زیارت عتبهٔ علیای سلطنت خواست وحضرت والا عرض اورا پذیرفته اجازت آمدن داد چنانچه اوازهند رهسپار کابل گشته وازغزنین گذشته درمنزل لوره بمرض درد پهلو فوت شد

(۱) تحریض تیز گردانیدن وبرانگیختن

❁ ذکر مأمور شدن محمدشاه خان ❁

(ایشیك آقاسی حضور شهزاده حبیب‌الله خان بممیزی پشت رود)

ذکر مامور شدن ایشیك آقاسی محمد شاه خان بممیزی پشت رود

در تضاعیف وقائع اوایل اینسال از عرائض واستغاثت رعایای پشت رود که ازجور وتعدی وزیاده ستانی عمال وضباط نگارداده وبگوش دادنیوش حضرت والا رسیده بود از حضور انور ایشیك آقاسی محمدشاه خان مأمور ممیزی وحق رسانی رعایای ستمدیدهٔ آنجاشد چنانچه وارد آنجاشده اول مبلغ نه‌هزار روپیه را که نك محمدخان

حاکم از مردم تونغی بمصادره(۱) گرفته بود و بدلائل بذمهٔ او ثابت گشت بچهار هزار روپیه مصالحه کرد وحضرت والا از عریضهٔ وقائع نگار آنجا باین امر آگاه گشته توقیع عتاب آمیز بنام ایشیک آقاسی محمدشاه خان صادر فرمود که از غرض آلودی دور بوده بواسطهٔ رشوت هزاران روپیه مال ضعفای رعیت را نزد زبر دستان زیردست آزار نگذارید زیرا که ❊ ترحم بر پلنگ تیز دندان ❊ ستمکاری بود بر گوسپندان ❊ وباید چنان رفتار کنید که به نیک نامی وسرفرازی شرفیاب حضور گردیده از حسن کردار زبان زد روزگار شوید وهم او را امر شد که بیست وپنجهزار روپیه جریمهٔ مردم دهراود را که عفو وبخشش شده وملا یوسف خان کوتوال قندهار بمردم رعیت نداده است پس از حق رسانی مردم پشت رود دردهراود درفته وجه رعیت آنجا را درنزد هر که از کوتوال وغیره باشد گرفته بایشان برساند واوامر ممیزی خود را نیک انجام نموده ورعایا را بحق رسانیده مراجعت کرد ومقارن اینحال آقاسید احمد خان از حضور اقدس بسمت دفتری قندهار سرافراز گشته چون وارد آنجا شد رعایای تاجکیه وهزارهٔ گیزاب که از جور وتعدی محسن خان هزاره نزد حکمران قندهار عارض شده وبامر او جانبین در آنجا رفته بودند حکمران قندهار بزرگان رعایای مذکوره را که حق بجانب ایشان بود خلعت داده مرخص کرد ومحسن خان را ازجرا در قندهار نگاهداشت وآقا سیداحمدخان شفیع او شده غلام حسن خان افشار را بحکومت گیزاب گماشته محسن خان هزاره را بشفاعت والتجا به پیشکاری او مقرر داشته از بودن در قندهارش نجات داد واو چون بخانه وجای خویش رسید پاس احسان ورعایت رایگان بدنام شدن وآزرده گشتن آقاسید احمد را نکرده دست تاراج بمال رعایائیکه از ستمش عرض نموده بودند دراز کرد ومردم رعایا که از سبب غلام حسن خان افشار حاکم خودها مستظهر وقوی دل گردیده بودند بمدافعه برخواسته با او درآویختند وبرادرش کشته گشته خودش فرار اختیار نموده بقلهٔ کوهی پناه گزید ومال ومنالش تمام بتاراج رفت وحکمران قندهار ازینواقعه آگاه گشته فوراً سوارهٔ بسیار مأمور کرد که مبادا فتنه بزرگ شود چنانچه سواران مأموره وارد گیزاب شده محسن خان را طوعاً و کرهاً از کوه فرود آورده با مردم آنجا که باهم نزاع داشتند درقندهار آوردند وحکمران قندهار که طبعاً خیر خواه دولت ورعیت بود دربین محسن خان وقومش منازعه را بمصالحه قطع کرده رعایا را رخصت مراجعت داده محسن خان را تاصدور امر والا درقندهار امر درنگ فرمود چنانچه بامر حضرت والا پس ازچندی که مردم رعیت باو رضانامه دادند رخصت منزل ومسکن خویش شده پا بدائره خدمت گذاری واخلاص شعاری نهاد وهمدرخلال احوال مذکوره اینسال مرض اسهال درقندهار حادث گشته مدت سه ماه وچند روز طول کشیده بعد ازان بفضل خداوند بیمانند دفع ورفع گردید وبسیار کس از نفوس سکنه شهر واطراف رخت هستی جانب دار بقا کشید وازانجمله میرزا مدثر خان سر رشته دار دفتر دوم قندهار ازمرض مذکور وداع زندگی گفت ودرعین شدت واستیلای مرض مذکور حکمران قندهار نور محمدخان اچك زائی را با مردم سیاه سولی ازجهت نزاع وعداوتیکه با مردم بلوچ داشتند ازراه رفع مناقشه مأمور شالکوت کرد لکن درینوقت که نائرهٔ مرض وبا بر پا بود اجنت بلوچستان ایشانرا اجازت داخل شدن بعلاقهٔ شالکوت نداده ازمنزل چمن بازگردانید ومردم سیاه سولی ازین امتناع او رنجیده خاطر شده بسر مردم بلوچ تاخته اشتران ایشانرا غارت کردند وحکمران قندهار ازین کردار آنان برآشفته چند تن از بزرگان آن مردم را محبوس فرمود وبامر حضرت والا جریمهٔ زیاد بااشتران مردم بلوچیه از آنها گرفته گوشمالی بسزا داده مال بلوچان را بصاحبانش ردکرد ومقارن اینحال پسران سکندر که روی از دولت برتافتن وبسوی جبال جهالت شتافتن ایشان ازپیش درتضاعیف وقائع سال هزار ودویست ونود ونه بشرح رفت ازراه ندامت باعمرا خان باجاوری که او را بشفاعت خویش برانگیخته بودند درجلال اباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده باستدعا واستشفاع او معفو گشتند

ذکر مأمور شدن سیداحمد در قندهار

حدوث مرض وبا در قندهار

❊ ذکر عرض واستدعای خدمت نمودن اسلامیان دول خارجه ❊

(وجواب حضرت والا که بنگارش رفت)

ذکر جواب عرائض مردم اسلامیهٔ متوطن دول خارجه

چون درخلال احوال ووقوع واقعه نجده که دولت روس جسارت درمحاربت کرد عرایض مردم اسلامیهٔ خوقند

(۱) مصادره اصل معنی مصادره آن است که وجهی را که بعوض سر کسی گرفته او را از کشتن امان بدهند این وجه را مصادره میکویند وحال در جمیع وجوهیکه بجور وستم گرفته شود این لفظ مستعمل است چنانچه در کتاب رد المحتار است

وسمرقند ویارکندوبخاراواورگنج ازممالك متصرفه دولت روس ومردم اسلامیهٔ پنجاب وسند ودیره جات وپشاور وسواد وبنیر وباجاور وچترار ازممالك مقبوضهٔ دولت انکلیس بپایهٔ سریرسلطنت رسیده استدعا کرده بودند که سرشجاعت ازجیب اطاعت برآورده ازراه جهاد بادولت روس اساس محاربت بنیاد نهند ومترصد امر وفرمانند وحضرت والا بنابرآنکه امرمجادله بتوسط امنای دولت برطانیه بمصالحه انجامیده بود درجواب همه جداکانه نکار فرمود که البته تمامت گویندهٔ کلمهٔ طیبهٔ لااله الاالله محمد رسول‌الله درمقاتله بامخالفان ملت اسلام متفق وهمداستانند وغزا بامرخدا ورسول او صلی‌الله علیه وسلم ازضروریات دین قویم وصراط مستقیم است اهل اسلام رامیباید کهسر اتحادواتفاق ازیك گریبان برآورده درچنین اموزکه ازفرایض دین است بمال وجان مضائقه رواندارند واکنون که کارصلح پیش آمد صلاح درآنست که درهرجا باشند بیرون ازاطاعت بهمان دولت که تابعند دیگرراهی نه پیمایند

ذکر فتنه و شرارت مردم صافی

فقط وهمدرین اوان بعدازتنبیه وتهدید وسرزنش مردم ساووکلمان وغیره وکریختن نظام‌الدینخان وبرادرش ازوایکل که ازپیش مرقوم کشت پیادکان ساخلو جهت حفاظت آن نواحی وحدود وحراست طریق درقلعهٔ محمدبازنام صافی جای کزیدند وباموریکه مامور بودند اقدام کرده مواظب کشتندوچون اندك زمانی ازفتنه وشورش آن مردم نادان کذشته چنانچه باید مطیع ومنقاد نشده بودند خاصه داران مقیم قلعهٔ مذکوره ازعدم مهارت درفن سپاه کری ودوراندیشی هشت تن درقلعه برای پختن طعام مانده دیگران تمام دردیهات وسایه درختان پراکنده شدند ودرچنین حالت پسران محمدباز فرصت یافته داخل قلعه کردیده دروازه آنرا بربستند وازخاصه دارانیکه درقلعه بودند چهارتن خودرا ازدیوارقلعه بزیر انداخته سه تن دیکر پیش ازانکه پسران محمد بازدروازه را ببندند روبدروازه نهاده دوتن ازراه دروازه بیرون شده بکریختند ویکتن دراندرون قلعه مانده ازضرب کاولهٔ تفنك یکنفرازمردم صافی راجراحت رسانیده خودش کشته شدومیرزا احمدعلیخان سردفترعلاقه کنر ازینقضیه خبریافته بکار کذاران پایه سریرسلطنت وسپهسالارغلام حیدرخان که درجلال آبادبود آکهی داده خود باسادات ورعایای کنر وپیادکان ساخلو که درنزدش طریق خدمت دولت می‌سپردندروی بسوی قلعهٔ محمدباز قوم صافی نهاد وقلعه را در محاصره انداخته باتفاق قاضی امیرالله خان وسید غلام بادشاه وسید غلام حیدر پادشاه وسید عبد الوهاب ونوکران وهمراهان ایشان وپیادکان ساخلو بیست پایه نردبان ترتیب داده روی یورش بقلعه نهادند ونردبانهارا بدیوار قلعه راست کرده چون خواستند که صعود نموده قلعه را متصرف شوند دوتن ازهمراهان پسران محمدباز قرآن شریف را برسرنهاده ازقلعه برآمده امان خواستندوایشان بپاس حرمت قرآن پاازبالا شدن بنردبان ودست از تصرف و کشتن وبستن قلعه کیان باز داشتند وسیدغلام بادشاه باعمش دراندرون قلعه شده پسربزرك محمدباز را باسروپای برهنه طناب خجالت بکردن انداخته وقرآن کریم بروی هردودستش نهاده نزد میرزا احمدعلی خان آوردند وقلعه کیان را نیز امان داده ازراه شفاعت عریضهٔ بپایه سریر سلطنت فرستادند وقلعه را متصرف شدند وپسران محمدباز بشفاعت سیدان مذکوره ازکشتن عفو کشته محبوس نکاهداشته شدند وپس ازحصول فتح صدباشی فقیرمحمد خان که خاصه داران دسته‌اش در حفاظت قلعه بی خبری وسستی کرده بودند محبوس درکابل خواسته شده بدارسیاست کشیده آمد وتمامت خاصه دارانش مورد عتاب شاهانه کردیده از ملازمت دولت موقوف شده تنخواهیکه ازابتدای نوکر شدن خود برده بودند برای عبرت دیکر ملازمان دولت ازراه سیاست بازکشته تحویل خزانهٔ عامره کردید وهمدرین هنکام بنابر مفسدت وشرارت مردم شنوار که کاهی از مامور شدن سپاه طریق اطاعت اختیار میکردند وکار پردازان سلطنت بتعمیر ملك وتالیف قلوب ایشان می‌پرداختند وچون فی‌الجمله احکام پادشاهی بالای ایشان جاری کشته محض اینکه پامال وخوار وزبون نشوند ومرفه الحال باشند افواج دولت بامر اعلیحضرت والا ازبین ایشان مراجعت میکردند هنکامه دیکر بروی کار آورده راه غوایت می‌سپردند لاجرم حضرت والا سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که تاملکان وبزرکان آغوز ودهبالا چون امیرخان وپسراو وپسریار محمدخان ونائب وغاشو وزمان وطوطی وسیدعلی وسازمیر وشکر وایران ونبی وزیره وشاهزمان وبازمیر نامان باعیال واطفال ایشان برسم کروکان بدست کار کذاران امارت نباشند مردم شنوار اطاعت اختیار نکنند لهذا می‌باید آنان رابزعمال کرفته نظم ونسق نیکو درآنجا

نهاده او امر واحکام پادشاهی را چنانچه باید رونق دهد ونیز ملك پاینده خان وملك عمرا خان قوم نیازی را که از راه اطاعت شرفیاب حضور اقدس شده بودند امر شد که نزد ملکان کامان رفته شش تن پسران خال محمد وبهرام و کمال خان نامانرا که همیشه شرارت را پیشهٔ خود ساخته کاهی در کامان وهنکامی در ساوو چنلا بناه جسته سپاه پادشاهی از مفسدهٔ آنان بیقرار ونا آرام میشود میباید باتفاق ملکان آنجا آنانرا دست گیر سازند ویاجای پناه نداده درهر مکان که باشند کار کذاران دولت را خبر دهند که ایشانرا کرفتار ساخته آن مواضع را ازفتنه‌این کنند وپسران خال محمدخان ازین امر حضرت والا آکاه کشته متوهم شدندوخویش را درورطهٔ هلاکت دیده ناچار ملکان هروگی‌را شفیع ساخته از راه انابت نزد سردار کل محمد خان حاکم لمقان آمده عفو تقصیر خواستند وبخصد روپیه جریمهٔ نکوهیده (۱) خصالی وناپسندیده افعالی خودرادادہ رشتهٔ اطاعت بکردن نهاده عفو کشتند وهم چنین عیال های بهرام خان نیز نزد او حاضر کردیده استدعای مؤنت (۲) کردند واو باوجود فتنه جوئی بهرام خان بامر اقدس والا باندازهٔ کفایت معیشت ایشان ازجانب دولت علوفه ولباس معین ومقرر فرمود واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان اسامی مذکوره را که حکم اقدس بکرو کان کرفتن ایشان صادر کردیده بود بنا بمصلحت وقت عهد نامه وضمانت خط ازهمکنان کرفته عرضداشت حضور انور والا کرده استدعای اطلاق محبوسین مردم سنکو خیل را نیز نمود وکاراوپسند ومطبوع طبع جهان آرا افتاده محبوسین را نیز امر رها دادن فرمود ومقارن انجال مردم سرور زائی (۳) ازدادن وجه جریمه وعشر شرعی سر باز زده باسپهسالار غلام حیدر خان طریق مجادله کشودند چنانچه برقلعهٔ شاهی تاخته دواب و مواشی مردم قلعه را بتاراج بردند ودر پایان کار توان مقاتلت را باسپهسالار ولشکر پادشاهی درخود ندیده از طریق اطاعت پیش آمدند ورمه و کلهٔ مردم قلعهٔ شاهی را رد کرده مطیع و منقاد شدند وهمدرین هنکام کرنیل عطاؤ الله خان از طرف دولت انکلیس عوض محمد افضل خان سفارت افغانستان مأمور شده میان صالح محمد خان بابیست تن سوارهٔ نظامی بامر داد محمد خان حکمران جلال آباد وسپهسالار غلام حیدر خان از راه پذیرهٔ رسمی نامنزل دکه رفته اورا باعزاز واکرام از آنجا درجلال آباد وازجلال آباد درکابل رسانیدند وهمدرینسال آلات وادوات باسمه ومطبع بفرمان حضرت والا ازهند درکابل رسیده درسرای مادرشیرعلیخان قندهاری مطبع دولتی قرار یافته کاری چاپ جاری گشت وهم مولوی احمد جان خان قندهاری مأمور سررشته‌داری دفتر سنجش وفارغ خطی شده امرجریب کشی ومساحت اراضی واملاك رعایارا بروی کار آورده قرار بست جریب بر مالیات مملکت بیفزود وعشر کندم دیمه (٤) را درخرواری دوازده سیر که ده‌سیر آن حق بیت‌المال است ودوسیرش حصهٔ مواجب عمال وضباط اوبرذمهٔ رعایا نهاد وتکت نکاح بولی‌را ازدختر بکر دوازده‌و نیم‌روپیه وازثیبه شش‌و نیم‌روپیه که ازاول دوو ازثانی یکروپیه حق ملائیکه خطبهٔ نکاح میخواند میباشدویکقران قیمت تکت است وضع اوست و همچنین درصدی نیم‌روپیه درمال متروکهٔ میت ومعاملات داد وستد مردم سکنهٔ مملکت ووجه سرشماری دواب ومواشی ومحصول اشجار مثمره وغیره همه جدید بروی روز آوردهٔ اوبند وضبط اوقاف‌را نیز او کرده محصولش را برای امامان ومؤذنان مساجدومصارف فرش وچراغ وغیره مسجدهاقراردادوارقام وظیفه خواران که ازسلاطین پیش بنام‌علم وفضل وسیادت بدست هرکس افتاده‌بود وازدفتر پادشاهی می‌بردند چون اکثر ازعلم بهرهٔ نداشتند ورقم یکی از مرور زمان بدست دیکری افتاده بدون استحقاق مبالغی‌را ازبیت‌المال میکرفتند همه‌را اوتحقیقات وضبط کرده بمستحقین وجوه‌ارقام‌رابارقم‌جدید بمهرپادشاهی داده دیکرانرا که سزاوار نبودندااو موقوف کرد که اکنون مستحدثات او هریك دفتر جداکانه مرتب گشته است وچون امور مذکوره بتمامها موافق قانون سیاسی وشرعی بودمنظور نظر کیمیااثرحضرت‌والاشده جاری گشت وهم رسالهٔ اساس‌القضاة ورسالهٔ دستورالعمل حکام وضباط را درباب رفع مخاصمات واجرای محاکمات اوتالیف کرده بچاپ رسانید وازین رهکذر چون نویسندهٔ بسیار بکار بودمردمانیرا که قبل‌ازین دردیوان‌سلطنت راه‌نداشتند برسرکار آورده دفاتر بسیاروضع شد وهمدرماه ذی حجهٔ اینسال مبلغ شش‌هزار روپیه‌ازحضور اقدس والابرای پسر پادشاه بخارا که ازپدرش رو برتافته ودر پشاور قرار کرفته‌وعرض برداز

(۱) نکوهیده یعنی زشت ومذموم

(۲) مؤنت کفالت وبرداشت بار عیال وغیره

یعنی مردم سرور زائی

(۳) سرور زائی اصل نسخه سرور است بدون کلمهٔ زائی

کرنیل عطاؤ الله‌خان سفیر دولت انکلیس

ذکر وجوهیکه مولوی احمد جان خان بقرار شرعی افزون کرد

(٤) کندم دیمه مقابل کندم آبی

پایهٔ سریر سلطنت شده وعریضه‌اش را بایك کلدان و کلاس برنجی ساخت کشمیر هدیهٔ بحضور فرستاده بود جهت صرف عمارتیکه در پشاور احداث و آباد کرد عطاشد

﴿ ذکر وصول نامهٔ ویسرا ﴾

ذکر نامهٔ ویسرا

(در باب معاهدهٔ دولت روس بحضور انور والا)

وهمدرین ماه یعنی ذی الحجة الحرام سال ۱۳۰۲ هزار وسه صدو دوی هجری نامهٔ ویسرا از هند وعریضهٔ محمد سرور خان نائب‌الحکومه ازهرات بشرف مطالعهٔ والا پیوسته هردوتن بیك مضمون مرقوم ومعروض داشته بودند که دولت روس بعهد نامهٔ که دربین او ودولت انکلیس قرار داده وخاتم نهاده شده بود وفا کرده دهنهٔ ذوالفقار وعلاقهٔ مارو چاق‌را فرو کذاشته عهدرا موثق نمود که درمملکت افغانستان مداخلت نکرده ازحدودیکه درعهد نامه مندرجست قدم‌پیش‌نهد وحضرت‌والا مطمئن خاطر گشته توجهیکه جانب سرحدات‌هرات داشت‌فرو کذاشته‌همه دل‌متوجه نظم‌ونسق مملکت شد چنانچه سردار عبدالله‌خان حکمران‌بدخشانرا فرمان کرده درمواضع‌سه کانه عقاب شین وجلغرمنی واقع مقابل فیض آباد وزغرچی قلاع محکم ومتین جهت سپاه احداث و آباد کرد که درهریك ازقلاع مذ کوره صدتن جای گزین‌شود وهمچنین سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان قلعهٔ بامر حضرت والا بزبرتل عاشقان درمیمنه برافراخته خندق چهاونی سابقه را حفر کرده عمیق ساخت ومقارن اینحال منکباشی اسفندیار خان باجل موعود بدرود جهان کرده از حضور اقدس نظر بخدمت وصداقت او تنخواه سرو سوارش بختیار خان برادرش مرحمت شده تنخواه سرو سوارا وبیرادردیکرش عنایت گشت وهمدرین سال‌نظرعلی بیك برادر میر سلطان مراد خان قطغن را ایام عمر سپری‌شده مرك وبیکاك نامان انکلیس ازاجزای کمیشن‌جهت پیمایش کردن ونقشه کرفتن سرحدات ترکستان ازراه‌میمنه وارد منزل‌مقصود کردیده ازحدوداندخودتاخواجه صالح وبوساغه وخم‌آب رفته کاریکه‌داشتند انجام نموده ازراه آقچه وشبرغان وآبدان وخیرآباد درمرغاب باز گشته بکمیشن پیوستند وهمدر خلال‌احوال مذ کوره بخواهش‌فارن سکرترانکلیس وپذیرفته گشتن مسئول‌اودرحضور اقدس والا نی آلایس نام انکلیس راه سیاحت‌ترکستان متعلقهٔ دولت چین را ازطرف ولایت بدخشان بر گرفته واز سرحد داران افغانیه عزت واحترام دیده جانب منزل مقصود خویش شتافت وهمدرین اوان میرحسن خان رساله‌دار ازحضور انور مأمور سرك وصاف ساختن‌راه خان آباد وبدخشان شده کارمذ کوررا برطبق دستوریکه باو از حضور داده شده بود بانجام واتمام رسانیده وپل خمری را از آجر وحجر وآهك پخته و کماندار ساخته مراجعت کرده مورد تحسین حضرت والا شد

﴿ ذکر وقایع سال هزار وسه‌صد وسه هجری صلعم ﴾

وقایع سنه ۱۳۰۳ هجری

روز یکشنبه دوم ماه محرم سال هزاروسه صد وسه‌شهزادهٔ رفیع مکان سردار امین الله خان که ششمین فرزند اعلیحضرت والا است تولد یافته باعث انبساط خاطر اقدس گشت و همدرین وقت کمیشن‌روس بموجب‌قراردادیکه درباب تعیین نقاط‌فاصلهٔ دولت خویش وافغانستان درعهدنامه نکارداده‌بود ازجائیکه اقامت‌داشت رایت حرکت جانب دهنهٔ ذوالفقار افراشت وازین حرکت کمیشن دولت مذ کوره کرنیل رجوی که ازکهسان درمشهدرفته وچنانچه‌ازپیش‌رقم گشت وعدهٔ بازکشتنش‌را از آنجاجانب‌کمیشن‌دولت‌خویش بورود کمیشن دولت‌روس درسرحد داده بود روز پنجشنبه‌ششم‌ماه محرم از مشهد مقدس جانب هرات رهسپار گشت وقبل از ورود در کهسان چون اجزای کمیشن دولت روس مشتمل برصد سوار بود کمیشن دولت انکلیس نیزصدسوار انتخاب کرده بهاؤالدین خان رساله دار را که چندی قبل ازین بوقائع نکاری‌هرات مأمور کردیده بود سر کردهٔ بقیهٔ کمیشن‌قرارداده بامستر مرك ازراه لاش.وجوین و حاشیهٔ مملکت افغانستان جانب‌شالکوت رهسپر ساختند وبعوض بهاؤالدین‌خان دتی غلام محمد خانرا بواقعه نکاری هرات کماشتند ودر اثنای اینحال بروز یکشنبه شانزدهم ماه مذ کور سید میر کاظم خان باخالقداد خان برادرسردار عبدالله‌خان تیموری ازحضور انوروالا بکدامداری هرات وتحصیل مالیات

مردم فیروز کوه که سردار محمد عزیز خان چنانچه رقم شد نیز جهت خرید علوفهٔ کدام وحصول بقایای مالیات مردم مذکور سرافراز گشته بود مأمور گردیده باصدتن سوارهٔ نظام رهسپار هرات شد و ازانسوی کرنیل رجوی روز جمعه بیست ویکم ماه محرم وارد کهسان شده ازآنجا بنا بخواهش ویسرا واجازت حضرت والا باچندتن از افسران اجزای کمیشن که شهر هرات راندیده بودند وپنجاه سوار ویکصد وپنجاه پیاده روی بسوی هرات نهاده وارد موضع سنگ بست گشت واز آنجا درروز شنبه بیست ودوم ماه مذکور براه افتاده چون بقرب هرات رسید حکمران هرات یک فوج پیاده ودویست سواره وسه ضرب توپ بسر کردگی یکتن جنرال ورستم علیخان ازشهر براه استقبال انگلیسان بیرون فرستاد چنانچه بفاصلهٔ هزار گام ازشهر دور رفته وصف کشیده ایستادند ونائب الحکومهٔ هرات هم جهت استقبال ازشهر برون شده پذیره بجای آوردایشانرا درباغ کارته فرودآوردند ودر روز بیست وسوم ماه مزبور حکمران هرات در عمارت چار باغ محفل ملاقات ترتیب داده تمامت اعیان واشراف شهر واطراف قریبه را در آنجا فراهم آورده کرنیل رجوی را دعوت ملاقات کرد وچون جناب معزی الیه وارد بزم مذکور شد ملاقات مرسوم بپای رفته وحکمران هرات تمامت بزرگان حاضرهٔ مجلس را اسماً ونسباً یکیک باو معرفی نموده مجلس بآخر رسید واز آنجا کرنیل رجوی ویارانش برخواسته ازراه ملاقات درارگ نزدسپهسالار فرامرزخان شده اعزاز واکرام زیاد دید وهمچنان اوافسران ومنصبداران نظام را یکیک اسماً ورتبةً باونموده بمنصب هریکش بفهمانید ودرینمجلس اسپ وشال وکرک وقاقه وقالین وغیره باسم تحفه وهدیه ازجانب نائب الحکومه وسپهسالار پیش او گذارش یافته مشعوفش ساختند وهمدرین روز ایشان نیز بابعضی ازبزرگان ملکی وافسران نظامی درباغ کارته ببازدیداورفته اونیز باندازهٔشان کرنیلی خود تحفه‌وهدیهٔ پیش کشیده بقیهٔ مبلغ چهارلك روپیه انگلیسی را که برای مصارف تعمیر ومرمت هرات دولت انگلیس وعده داده‌بود ادا کرد ودر ضمن صحبت پنج لك روپیه را ازحکمران هرات التماس نمود که ازمشهد جهت مصارف کمیشن حمل ونقل داده تحویل خزانهٔ هرات کنم که عوض آن از خزانه ترکستان بکمیشن که باقی مانده اند بدهند وچون در آنجا باندازه معاوضهٔ مبلغ مذکور وجه نبود این مسؤل او درجهٔ قبول نیافت ودر روز جمعه بیست هشتم ماه محرم برکدسید شاخان ازحضور اقدس باسواران نظام رسالهٔ عباسی مأمور باقامهٔ غورشده مبلغی ازخزانه کابل جهت مصارف امور ضروریهٔ هرات بااوهمراه ارسال شد چنانچه وجه‌را درهرات رسانیده بعد درتایوره نزد سردار محمد عزیز خان رفته بخدماتیکه مأمور گردیده بود اقدام کرد وازانسو کرنیل رجوی باحکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان وداع کرده باهمراهانش ازهرات راه سرحد برگرفته وارد موضع کلران شد وحکمران هرات نیز شهر را باامورا تش بسپهسالارفرامرزخان محول داشته ازعقب اورهسپار گردیده وارد کهسان شد ودر روز دوشنبه غرهٔ ماه صفر او از کهسان وکرنیل رجوی از کلران براه افتاده پی هم وارد موضع قزل بلاق واقع دهنهٔ ذوالفقار گشته فرود شدند واردوی حکمران هرات بفاصلهٔ هزار گام دور از فرودگاه کمیشن انگلیس فروکش کردند وروز سه شنبه دوم ماه صفر مطابق روز دهم ماه نومبر کمیشن دولت روس نیز وارد سرحد گشته درخلال اینحال قاضی سعد الدینخان وکرنیل رجوی باهم ملاقی شدند ودروقت صحبت کرنیل رجوی بقاضی سعد الدینخان التماساً اظهار کرد که‌میباید باکلبرك کمشنر دولت روس ملاقات کند ونیز گفت چون‌او بزبان جرمنی سخن میراند میباید مسترمرك دربین هردوتن ترجمانی نماید وقاضی سعدالدینخان مسئول اورا قبول کرده گفت که‌غیراز ترجمانی هم‌بایدمرك حاضر باشد زیرا که بی‌صلاح و حضوریکی ازشما که دربین منصفید باهیچیك ازروسیان ملاقات نکنم خلاصه باتفاق مستر مرك‌نزد کلبرك نام روسی رفته بااو ملاقات کرد ودر حین صحبت او ازقاضی سعد الدینخان التماس ملاقات ثانوی کرده وی مسئول اورا قبول نموده وعدهٔ ملاقاترا بساعت یازده. بجهٔروز جمعه پنجم‌ماه صفرداده ازهم وداع کردند وآنگاه که قاضی سعد الدینخان در خیمهٔ خویش باز گشت کرنیل رجوی کس نزداو فرستاده پیام داد که‌فردا کمشنر روس حاضر میشود بایدماهم رفته تعیین نقاط وخط فاصلهٔ دولتین را باو بنمائیم و همدرین روز که روزسوم ماه‌صفر بود محمدحسین خان رساله‌دار بن رجب علی خان هزارهٔ غزنین که درسپاه نظام انگلیس ملازمت داشت وبا چهل تن سواره وچهل تن پیاده

ویکصدوده راس قاطر بارگیر ازشالکوت مأمور سرحدهرات شده بود که بکمیشن ملحق شود وارد عباس آباد قندهار گشته وحکمران قندهار محافظ باوگماشته بسرحد هرات رسانید وهمدرینروز کرنیل رجوی بنابه پیامیکه بقاضی سعدالدینخان فرستاده وقرار داده بود باچندتن افسر وانجنیر وهمچنین کمشنر روس باایم یسارنام روسی که در زمان حکومت سردار عبدالقدوس خان برای سیاحت تاغوریان آمده بود وارد نقطهٔ سرحد شدند

(ذکر تعیین حدود وتنصیب بروج نقاط فاصلهٔ دولتین)

(افغانستان وروس)

ذکر تعیین حدودونقاط فاصله سرحد هرات بادولت روس

چون کمشنرین دولتین روس وانکلیس حاضر نقطهٔفاصله شدند قاضی سعدالدینخان نیز باایشان ملحق گردیده برج علامهٔ نقطهٔ فاصله را موازی دوهزاروچارصد گام دور ازدهن درهٔدهنهٔ ذوالفقار جانب سرخس قرارداده درعرصهٔ چهار ساعت نجومی برج این نقطه‌را ازآجر وحجر وگچ بر افراختند وازین علامه نهادن وخط فاصله قرار دادن ازکهسان تاموضع کانه‌بهشت که‌شانزده کروه مسافت‌است وتمامت آن‌درسوابق ایام‌واعوام (۱)ماوای انسانی وچراگاه حیوانی وشامل اراضی وسراهای معموروقصور نامحصور بوده بافغانستان متعلق گشته اکنون خراب وبیابان است وهمچنین سه‌برج دیگر باهتمام محمدامیر خان افشار درآنحدود استوار وافراشته گشت وبعد ازاتمام کار بده‌بجه روز جمعه پنجم ماه صفر نائب الحکومهٔ هرات نزد قاضی سعدالدینخان حاضر شده بساعت یازده بنابوعدهٔ ملاقاتیکه بکابرك روسی داده‌بود مسترمرك انکلیس نیز حاضر آمده‌بعد کابرك کمشنر روس‌بادوتن سوارهٔ نظام وارد خیمهٔ قاضی سعدالدین‌خان‌شده مراسم‌ملاقات بتقدیم رسیده ازهم وداع کردند وقاضی سعد الدین خان باحکمران هرات درروز یکشنبه هفتم‌ماه صفر ازفیصلهٔ گفتگو وتعیین حدود مذکوره‌ونصب بروج‌درنقاط فاصله بذریعهٔ عریضه حضرت والارا آگهی داده پذیرفتهٔ خاطر انور گشت ودرروز دوازدهم ماه مذکور ازعرض واستدعای سپهسالار فرامرزخان کمیدان ولی‌احمد خان ازحضور انوروالا بمنصب کرنیلی مفتخر گردیده منشور عطای اینمنصب ازحضور درهرات برای‌او رفت وهمدرین روز بازمحمد خان بارك زائی که از حضور اقدس والا بمنصب میر آخوری سرافراز شده مأمور هرات گشته‌بود وارد هرات شد ودر روز یکشنبه چهار دهم ماه‌صفر همه اعداد اردوی حکمران هرات و قاضی سعدالدینخان وکمیشن انکلیس ازراه کلران‌جانب چمن‌بیدراه بر گرفته وهریك ازحکمران هرات وقاضی‌سعدالدینخان وکمشنران روس وانکلیس بادوازده‌تن‌سوار ازراه چول ولوطوآق رباط جهت تعیین حدودوتنصیب علامات روی بسوی چمن‌بیدنهادند که‌پس‌ازنصب‌علایم درحدودمواضع‌مذکوره درچمن بیدباصل اردو ملحق شوند چنانچه ازبرج مذکوره دهنهٔ ذوالفقار تاچمن مزبور واقع بیست فرسنکی آن وحوض‌آچه تاروزشنبه بیست هفتم ماه‌صفر بیست وچهار برج ساخته وافراخته گشت وازانجمله درباب‌نقطه فاصله قرار دادن برزبرقلعه خرابه آق‌تپه دربین حکمران هرات وقاضی سعدالدینخان وکرنیل رجوی مذاکره ومکابره روی داده ایشان زمین مابین قلعهٔ خرابه چمن‌بید وقلعه خرابه قره‌تپهٔ کوچك را که نیم فرسنك دربین هردوقلعه مسافت‌است ازخاك افغانستان گفتند و کرنیل رجوی بقرار اظهار روسیان که‌ازقره‌تپهٔ کوچك تاقره تپهٔ بزرك که‌چهار فرسنك مسافت دارد وشهر خلیل‌وچهل‌دختران را بنابرانکه مردم ترکمان زراعت می‌نموده‌اند ازخاك روس وموضع مذکوررا جای نصب کردن علامت گفته سخن جانبین بمشاجره کشید وآخرالامر گفتار کرنیل رجوی برصواب مطابقت کرده اینددوتن برای رفع انفعال خویش گفتند که ازنصب نمودن علامت درینموضع بر سرآب نزاع واقع خواهد شد وکرنیل رجوی در جواب اینان گفت که من سند مکتوبی‌میدهم که‌جهت سقایت وآبیاری این‌اراضی کسی ازافغانستان آب نخواهد مع‌القصه برج نشانرا در موضع مذکور بر افراشته باهم گفتند که پس ازین بدون مشورت وصوابدید واجازت همدیگر تعیین حدود ونصب بروج کرده نشود وازین قدر گفتگوی جزوی کرنیل رجوی بویسرا آگهی داده اینان عرض پرداز حضور اقدس‌والا شدند که کرنیل رجوی خود را صاحب اختیار ومارا علوفه رسان وخدمتکار دولت‌خویش قرارداده‌درامور جزئی‌وکلی ازمابرسیده کارتعیین حدود را جاری میسازد ودرخلال این احوال روز سه‌شنبه غرهٔ ماه‌ربیع‌الاول

(۱) اعوام سالها

درباب نصیر خان جنرال ومحراب خان جنرال وعلی محمد خان که درزمان شهزادگی حضرت والا چنانچه درجلد دوم این نامهٔ سعادت ختامه مذکور شد ازراه ملازمت درفرار باحضرت والا تابخارا یار ودرآنجا نزد پادشاه بخارا طریق خدمت وملازمت اختیار کرده بودند درین هنگام دوتن اول عیال وتعلقات خود را در آنجا گذاشته ازراه امیدواری حاضر سدهٔ علیا گشته وحضرت والا از کرمیکه در جبلتش مخمر بود از بیوفائی ایشان هیچ نکفته مورد احسان ساخت ومحراب خانرا که بسبب وفور قرضش کار گذاران پادشاه بخارا نمیگذاشتند که جانب افغانستان رهسپار شود ازحضور اشرف والا قاضی سعد الدین خان را فرمان شد که از کابرك نام کمشنر کمیشن دولت روس که در سرحد حاضر است استدعای فرستادن عیال وتعلقهٔ علی محمد خان ونصیر خان را بامحراب خان وتعلقاتش نماید چنانچه ازالتماس اوهمهٔ ایشانرا ازبخارا اجازت آمدن کابل حاصل گشته ووجوه قرض محراب خان ازدولت افغانستان عطا واداشده درکابل آمدند وازفیض ومرحمت حضرت والا با آنکه ازراه بی‌وفائی روی ازخدمت برتافته نزدپادشاه بخارا ملازمت اختیار کرده بودند محض لحاظ فرار شدن بااعلیحضرت والا نصیر خان ومحراب خان هردو تن به تنخواه جنرالی بدون منصب آن سرافراز گشتند وعلی محمد خان با مواجب کافی بدیگر خدمات مباهی گردید

« ذکر شبیخون زدن مردم شکلی شنواری »

(برکفار کمبیر وبغی مردم کلمان وساو وغیره)

ذکر یورش اسلام برکفار وبغی مردم کلمان وسا، وغیره

درخلال احوال مذکورهٔ اینسال مردم اسلامیهٔ شکلی (۱) وچغان سرای علیا برکفار کمبیر شبیخون زده وازاوای تفنك وشور وآشوب وغوغای جنك کفار کتار خبریافته ازراه معاونت تاخته درشب تار بامسلمانان ساختهٔ پیکار شدند ودوتن ازمسلمانان شهید وهفت تن زخمدار گردیده بی نیل مرام مراجعت کردند وازکفار چون شب وتاریك بود معلوم ومفهوم نکشت که چندتن کشته وزخمی شدند ومقارن اینحال مردم کلمان وساو وغیره باغوای (۱) فیض محمد خان و(۲) رحمدل خان و(۳) اعظم خان و(٤) حضرت شاه خان و(٥) فتح الله خان و(٦) احمد شاه خان و(۷) جان محمد خان نامان وفتح خان پسر سید احمد وعمرا خان وغیره که ازدیرگاه درکوهستانات لمقان وجلال اباد چنانچه جابجا نکارش یافته آمد مصدر فتنه وفسادشده درپایان کار روی ادبار بسوی موضع کوتی نهاده نزد ملك لعل محمد نامی قرار گرفته بودند سر برداشته باایشان شریك وانباز شدند وسپهسالار غلام حیدر خان که بامر اشرف والا با افواج قاهره از ماما خیل بعزم تنبیه وسرزنش مردم مذکور راه برگرفته بود وارد چارباغ لمقان شده از آنجا درروز هجدهم ماه محرم روی ستیز جانب ساو وکلمان نهاد وهمچنین از دیگر جانب محمد شاه خان حاکم تکاب با دو هزار تن پیادهٔ مسلح از مردم تکابی وهزار تن از مردم اشپی واسکین وکوئی وکوه صافی براه افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان پیش از آنکه آهنك جنك کند استمالت نامهٔ برای مردم کلمان فرستاده پیام داد که روی اطاعت بدرگاه عالم پناه سلطنت نهاده خون خویش را هدر وخود را در بدر نسازند و آن مردم نکوهیده خونامه وپیام سپهسالار را وقعی نکذاشته از کوه جهالت فرود نیامدند و ازین امر حضرت والا برآشفته شش ضرب توپ قاطری با یکفوج پیادهٔ نظام ازکابل مأمور سرزنش آن مردم کم خرد بی شعور نموده تمامت قبائل واحشام نجشیر ونواحی جلال آباد ولمقانرا فرمان کرد که بامردم تکاب واشپی واسکین که وارد آنسرزمین شده‌اند ملحق گردیده دمار ازروزگار کروه اشرار برآرند وازهمه پیشتر سپهسالار غلام حیدر خان در موضع چلمتی فرو کش کرده مردم کلمان از وروداو درآنجا خوفناك کشته احمال واثقال خودرا در تنکنای جبال کشیده چون سبکبار شدند بسپهسالار پیام فرار شدن خود را دادند وهم مردم دیوکل نظام الدینخان را که از دولت رو برتافته در کوه جهالت جا گرفته بود در بین خود برده بفتنه گرائیدند ومقارن اینحال مردم ساو پیام اطاعت وانقیاد نزد سپهسالار فرستادند واوپیام ایشانرا قرین کید وشیددیده بی آنکه جوابی بکوید ویا استمالتی نماید با جنرال میر عطا خان وصدتن از سواران نظام جهت تعیین جای فرودشدن لشکر تادهن درهٔ کلمان وسیه آب رهسپر شده مکتوبی بصحابت بزرکان قوم نیازی واروکی بمردم کلمان فرستاده پیام داد که فراریان شرارت پیشکانرا که در بین خود جاو پناه

(۱) شکلی معروف شکیالی ۱۲

داده اند باکروکان ازبزرکان خود دراردو آورده خویش را ازپایمال شدن مأمون دانند وآنان جواب دادند که فراریان در بین مانیستند ودر باب یورغمال یکتن از کل وشل را جائز نمیشماریم که برسم کروکان بکار کذاران پادشاهی سپاریم چه جای بزرکان که بکروکان داده شوندو سپهسالار غلام حیدرخان ازین پیام آنان برآشفته دوباره نامه فرستاده پیام داد که مالیات دیوانی وفراریان و کروکان هر سه امر را قهراً باید بکارکنان پادشاهی بسپارید والا مترصد ورود سپاه بوده منتظر تباه خویش باشید وچون این مذاکرات از عرائض سپهسالار بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید حکم اشرف بنام اوشرف صدور یافت که ترك مکالمه کرده آهنك جنك کند چنانچه سپهسالار بترتیب آلات وادوات حرب پرداخته نظام الدین خان وعبدالله خان وغیره نکوهیده خویان فتنه جویان که دربین مردم کلمان جای کزیده باآتش فساد دامن میزدند از ارادهٔ سپهسالار آکاه کشته ازراه وایکل وچلس وارت وشماس روی فرار جانب باجاور نهادند ودرینوقت مردم شهر واطراف جلال آباد باسه صد تن پیادهٔ ساخلو بسرکردکی یکتن از حکام رودات آنجا دردرهٔ نور بسید غلام پادشاه حاکم آنجا ملحق شده بالاتفاق ازدرهٔ مذکور حرکت کرده در موضع برکوت واقع قرب وایکل فرود شدند واز ورود این لشکر در موضع مذکور مردم وایکل وساو وکلمان که باهم متفق وهمداستان بودند بیمناك کردیده خواستند که بحیلت امرارا اختیا کرده سپاه پادشاهی را ازحمله باز دارند اما از طرف لمقان که سپهسالار ره نورد بود دراههای کریزرا ازاعداد سپاه نظام بروی باغیان بسته روزدوشنبه بیست ونهم ماه صفر ازموضع چلمتی کوچیده درروز سه‌شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول وارد سنکر قوم نیازی شد وبغاةرا فرصت حیلت انکیختن نداده بمقاتلت وخون ریختن پرداخت چنانچه درروز چهار شنبه دوم ماه ربیع الاول بعضی ازقلاع کلمانیان رابقهر وغلبه متصرف کشته باغیان ازراه فرار روی بکهسار ادبار نهادند ودلیران سپاه تاشب هنکام پاازتعاقب بازنداشته بسیار تن ازباغیان را خون بریختند بلکه شب‌را نیز بقتل وتاراج وستیز بروز رسانیدند وبامدادان نصف مردم ساو که قبل برین چنانچه مرقوم کشت پیام اطاعت داده بودند باسلاح جنك ازراه سلام بدربخیمهٔ سپهسالار حاضر آمدند وبالشکر پادشاه درقتل وتاراج بغاة همدست شدند واینروز را نیز بریختن خون وغارت مال باغیان بشب رسانیدند تاکه قورخانه نزدیك بتمامی رسیده سپهسالار سخت اندیشناك شد ودرحال عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت کشته قورخانه ازکابل طلبید وازحضوراقدس برای هریك ازاعداد سپاه نظام دویست دانه فشنك که هرواحدی بیست کانته کارطوس شود فوراً کسیل شد ولیکن قبل ازوصول اینقورخانه فتح حاصل کردیده درروز پنجشنبه سوم وروز جمعه چهارم ماه مذکور تمامت قلاع وخانهای مردم کلمان از صدمهٔ آتشیکه سپاه زدند بسوخت واکثر کشتکان نیز ازسبب آنکه زحمت ومشقت ازایشان بافواج قاهره رسیده بود باآتش قهر سوخته کشت ودرین جنك چهارتن ازفوج نظام مقتول وچهل تن مجروح شده چهل تن ازافراد لشکر ملکی کشته وزخمدار کشتند وسپهسالار که بامر حضرت والا عزم قلع واستیصال آنمردم را بکلی جزم کرده بودا کتفا بحصول فتح نکرده معابریکه از جبال شامخه بجانب کاشمند بود همه را باپطال رجال استحکام داده راه عبور باغیان را بربست وپیادکان نظام را براه چتلا ووایکل نیزامر انسداد کرد که کروه بغاة طریق نجات را مسدود دیده کرفتار دست دلیران کارزار شوند چنانچه پس ازانسداد وانضباط معابر تمامت سپاه بامر اوراه جستجو بجانب کوه برکرفته از مغارات وسنکلاخات پنج‌پنج وده‌ده ازبغاةرا دستکیر کرده ازدم تیغ همی کذرانیدند تاکه بروز پنجم ماه ربیع الاول دویست تن از متمردین مقتول بقلم حساب آمد غیراز کشتکان دوروز کذشته که مدفون ومتواری نموده بودند چنانچه اعداد سپاه قبرجدیدی را شکافته ظروف مسین وغیره مال واسباب ازان کشیده ازراه طمع چندقبر تازهٔ دیکررا نیزبشکافتند ودرهر قبر بیرون از چهار چهار وپنج‌پنج جسد کشتکان دیکر چیزی نیافته ازنبش قبور جدیده دست‌باز داشتند واز حصول این فتح سردار داد محمدخان حکمران جلال آباد برای رفع تصورات وتخیلات دیکر مردم کوهستانات جلال آباد که کوش باآواز فتح وشکست متمردین مذکوره وعازم شورش بودند بیست‌و یك ضرب توپ شادیانه کشاد داده همه‌را ساکت ساخت وپس‌از قتل وتاراج مذکوره مردم کاشمند وبرکوت وبمبه کوت ولام کنند وستن که تا اینوقت سربغاوت می‌جنبانیدند خوفناك کشته ازراه ضراعت بقدم اطاعت پیش

آمده درقلعهٔ شاهی‌واقع درهٔ‌نور حاضر لشکرگاه شده‌امان مال‌وجان خواستند وسپهسالار درنحال بایشان لاو نعمی نگفته بلکه بمواجههٔ ایشان سه‌صدتن از پیادکان نظام‌را بامردم ایلجاری تکاب ومحمدشاه خان حاکم آنجا امر بفراز شدن کوه کرده حکم‌داد که‌تایکتن را ازمتمردین درکوه به‌بینند وبیابند نکشند بازنکردند وخود باسپاه نظام وتوپخانه ازفتح‌کاه مراجعت کرده درکلمان فروکش نموده اقامت کزیدوبنه وآغروق‌را ازسبب دشوار بودن عبور درموضع کژوك فرود آورده نه‌ضرب توپ‌را نیز درانجا کذاشته نقل دادن نتوانست و چهار ضرب را بزحمات شاقه درلشکرکاه رسانیده بعد تمامت پیاده وسوار سپاه‌رابقطع اشجار ودرویدن رزاعات وتخریب قلاع وتدمیر عقار آن مردم بدکردار کماشت ویکضرب توپ‌را در بندریکه بیم یورش خصم از آنجا بود مقرر داشت ومناصفهٔ مردم‌ساورا که‌قبل ازمحاربه ازراه اطاعت حاضرشده طریق خدمت سپرده‌بودند ازعطای خلاع بنواخت وتنها بکرفتن عشر شرعی از ایشان اکتفا کرده بدیکر تکالیف شان نپرداخت و آنانیرا که پس از حصول فتح از خوف حاضر آمده‌طالب امان‌شده بودند امان‌داده باج‌وخراج ویرغمال برعهدهٔ ایشان کذاشت ومقارن انحال طره‌باز خان موسی خیل وملك حیدر برادر ملك‌اکبر چارباغی که‌طریق بغاوت سپرده بادیکر مفسدین دراغوای مردم سکنهٔ جبال روز بسر می بردند از رفقای خویش روی برتافته ازراه انابت نزد سپه سالار حاضر آمده امان‌جان یافتندوهم بزرکان‌مواضع چتلاومندال ولاج‌درك وشفه‌را که‌بپای‌اطاعت پیش آمده بودندخلعت عطا کرده سیف‌الله‌خان نامی‌را بادوتن ازبزرکان قوم‌نیازی وچهل‌تن مردمسلح جهت‌تحصیل مالیات‌دیوانی باایشان‌همراه‌کرده رخصت مراجعت‌دادوهم درینوقت محمدشریف‌خان که‌مأمور بست مالیات‌علاقهٔ کاشمند شده‌بود هشتادو هشت‌میل تفنك وهشتاد عقد توشدان‌نظامی ازمال‌عصمت‌الله خان‌جبارخیل ازانجادستیاب کرده‌نزد سپهسالار آوردواوتحویل میکزین دولتی کرد وهمچنین بزرکان‌وایکل وجانشه‌کل باسیدغلام‌پادشاه که‌مأمور استمالت ایشان‌شده‌بود نزدسپهسالار حاضر آمده هجده میل تفنك ازمال خان مذکور وهفت میل ازمال فیض محمد خان بابکرخیل اینان نیز باخود آورده تحویل میکزین پادشاهی شدوتمامت مردم‌دره‌جات یاغستان پی‌هم ازراه اطاعت‌نزد سپهسالار غلام‌حیدرخان آمده مطیع ومنقاد کشتند الامردم کنده کل که نزدیك کافرستانست همچنان پابند جهالت خویش مانده‌دیکران همه‌رشتهٔ اطاعت بکردن نهادند وتاروز شانزدهم ماه ربیع الاول فرمان پذیر سلطنت کردیده اراضی کلمان بامر حضرت والا بدویست تن‌پیادکان ساخلو که محافظ قلعهٔ شاهی ونواحی آن بودند سپرده‌شد وصاحبانش‌را درنهر شاهی جلال آباد مسکن داده آمد واز روز اول اینمحاربه تا انجام کار چهل وچندتن ازسپاه نظام مجروح وشانزده تن مقتول کشته چهل وچهار نفر ازمردم ایلجاری زخم دار وده‌تن کشته شدند وانکاه که نظم‌ونسق روی کار آمده امور حکومت در بین آنمردم رواج کرفت بیست و دونفر از مردم کاشمند وده‌تن از بزرکان وایکل وچهارتن ازستن ودوتن ازمجکندول ودوتن ازبرکوت را که‌مجموع چهل تن شوند باعیال واطفال ایشان برسم کروکان سپهسالار نکاهداشته دیکرانرا رخصت‌مراجعت دادوسیدغلام پادشاه‌را جهت حصول وجوه مالیات باایشان همراه ساخت ودرین اثنا عیال واطفال نظام الدینخان که این آتش فتنه افروخته او وچندتن دیکر بود ازدرهٔ پیچ دستکیر پیادکان ساخلو ازدستهٔ محمدشاه خان سرتیب شده خود نظام الدین بقتل رسید ودرمحاربات مذکوره هزار وهشتصد تن از کشتکان متمردین بقلم حساب آمد

ذکر منشور حضرت والا

(ذکر منشوریکه ازحضور حضرت والا)

(درباب تعیین حدود هرات شرف صدور یافت)

نقل منشور حضرت والا

چون دربین قاضی سعد الدینخان وحکمران هرات و کرنیل رجوی چنانچه از پیش رقم شد درباب نقطهٔ فاصله قرار دادن وبرج علامت برافراختن بزبر قلعهٔ خرابهٔ قرتپه و غیره مواضع گفتکو ومکابره دست داده وماجرا ازعریضهٔ قاضی مذکور بحضور حضرت والا رسیده در روز جمعه هجدهم ماه ربیع الاول منشور ذیل بنام قاضی‌سعد الدینخان ومحمدسرور خان حکمران هرات ازحضور سعادت دستور اقدس والا شرف صدوریافت که اکرچه کرنیل رجوی از خیر افغانستان بنابر خیر دولت انکلیس نمیکذرد و راضی بنقصان مردم افغان

نمیشود بازهم دربرابر کمیشن دولت روس صاحب اختیار گفته نمیشود زیرا که اسم منصبی بسرداردو خطوط ممیزی دربغل پس درچنین مقامات شما گفتگوی حقوق وحدود خویش را با کمیشنان هردو دولت بدرستی وخوبی کرده سخن خودرا بمرکز حق قرار بدهید وآسان از سریك بند انگشت زمین خود نگذرید وهمچنان کمشنر دولت روس برای صلح والتیام جراحت واقعهٔ پنجده آمده که حد خودرا معین وجدا نماید نه برای جنك ونزاع اگرنه چنان بودی شروع بتعیین حدود نمیشدی وکمشنر دولت انگلیس برای تمیز حق وباطل آمده است بهر حال حق خودرا برای دیگری نگذارید واگر جائی را کرنیل رجوی بحسب صلاح بشما بگوید که بدولت روس واگذارید بمحض گفتهٔ او از حق دو کرور نفوس افغانستان نگذشته عرضهٔ حضور بدارید وبدستوری که از حضور شرف صدور یابد معمول دارید و کرنیل رجوی هم خودرا منصف قرارداده

ذکر گفتگوی خمیاب وصدور حکم اعلی درین باب

حاکم نخواهد پنداشت وازروی مصلحت اینطور حکم نخواهد داد فقط وهمدرباب خمیاب باوجودیکه در عهدنامهٔ موثقه ومورخهٔ سنه هزار وهشتصد وهفتاد وسه عیسوی که در عهد امیر شیرعلی خان مرحوم تحدید حدود دربین دولتین روس وانگلیس شده وتاخواجه صالح در عهدنامه متعلق بافغانستان مرقوم ومندرجست والحال نیز بقرار همان عهدنامهٔ سابقه وتجویز انجنیران خمیاب داخل خاك افغانستان آمد و کمشنر روس پذیرای این تجویز انجنیران انگلیس نشده بنابران کرنیل رجوی قاضی سعد الدینخان ونائب الحکومه را تکلیف آن کرد که از مردم بخارا استشهاد خط حاصل کنند تادروقت گفتگو با کمشنر روس حجت افغان باشد که علاقهٔ مذکوره ازمضافات ترکستان متعلقهٔ افغانستانست نه از مضمومات اراضی مقبوضه ومتعلقهٔ روس وایشان بروفق اظهار کرنیل رجوی سردار محمداسحق خان حکمران ترکستانرا خبردادند که از مردم بخارا استشهاد نامه حاصل بدارد واومکتوب ایشانرا

نقل منشور حضرت والا که درباب خمیاب شرف صدور یافت

بپایه سریر سلطنت فرستاده از حضور اقدس دستوری واجازت خواست واعلیحضرت والا برای انتظام این مذاکره و کلام در روز دو شنبه بیست ویکم ماه ربیع الاول قاضی سعدالدینخان وحکمران هرات را باین منشور ارشاد واعلام فرمود که عجب تکلیفیست که افسران کمیشن دولت فخمیهٔ انگلیس بشما کرده وشما آنرا بحکمران ترکستان رجوع داده اید مردم بخارا بچه واسطه وکدام رهگذر معتمد علیه دول عظیمه بوده اند که حکام افغانستان در باب حق وحد مملکت خوداز ایشان تصدیق واستشهاد نامهٔ ملکیت خودرا حاصل می نمودند یاحالا حاصل نمایند هرگاه تصدیق حدود افغانستان موقوف بنوشته ومهر بزرگان بخارا باشد پس سند وتصدیق بخارائیان در مداخلت بکرکی وچار جوی وغیره مواضعیکه اینطرف نهر جیحون واقعند چیست ودرانیکه حائل بین وفاصل خاك مقبوضهٔ دولتین افغانستان وروس نهر مذکور مقرر است هیچ بیننده ومهندس وممیزرا مجال انکار واعتراض نیست ولیکن چون سالهای بسیار مواضع مذکوره درتصرف امیر بخارا بوده لامحاله امروز گفته نمیشود که دست آویز مداخلت او چیست وبمهر کدام سلسله وقوم استشهاد نامه دارد پس حکمران بخارا ودولت خواهان روس هم گفته نمیتوانند که خمیاب چرا بتصرف امیر افغانستان در آمده اگر اینحرف را آغاز وانشا کنند سخن از سخن میزاید وبی شك قصه دراز میشود واگرچه اسباب وآلات حربیه وتدارکات لازمهٔ قتال سکنهٔ مملکت افغانستان درمقابل دولتهای بزرك اندك است لکن بکثرت نفوس وهمت موفور که خداوند غیور اینقوم را ارزانی داشته حکومت بخارارا همسر خویش پنداشتن وهمتراز ودانستن خود عیب وعار میدانند چگونه کمشنرین دولتین تصدیق مردم بخارارا درحد معین اینقوم سند ومعتبر میدانند زیرا که این سلسله وقوم بزرگی وعظمت مردم بخارارا هیچوقت تصدیق نموده ودر عرصهٔ یکصدو چهل وسه سال که دولت افغانیه متعلق بدرانی گشته هرگز مغلوب ومحکوم آنها نبوده اند انصاف بکار است که چون دولت روس درصفحات ترکستان پانهاد وبسیاری ازخاك اوزبکیه را متصرف گردید هیچکس متعرض آنها نشد وسند مداخلت ازو نطلبید وازما قطعهٔ زمین خود مارا تصدیق وسند میخواهد سند وتصدیق مادم شمشیر تیز است وسخن ما آواز توپ وتفنك ستیز واگر منظور کمشنر دولت انگلیس این باشد که ذمهٔ خودرا ازعهدهٔ مأموریت تحدید حدود زود فارغ بسازد ودر فرنگستان شهرت اندازد که بواسطهٔ اهتمامات کرنیل رجوی امر تعیین حدود دولتین روس وافغانستان بپای رفته فیصله یافت خود همین است که ازشما تصدیق

وشهود حدود شمارا طلبیده هرجارا که موافق رأی آنها تصدیق بدست داشتید برشما حد قرار میدهند وهرجارا که نداشتید خواهند گفت که حد دولت روس است البته درینصورت فیصلهٔ امر مزبور بزودی خواهد شد لیکن اینرا بدانند و یقین کنند که مردم افغانستان قبول اینقسم فیصله را نمی نمایند ومسلم نمیدارند وحدود خود را بدولت روس فرو نمیگذارند وهرچه از اندرون کار براید چاره وعلاج ندارند که آنرا پیش نبرند ودر خاتمهٔ این منشور حضرت والاتقلم خاص نگار داد که تاکید میشود که این مکتوب را بکرنیل رجوی بنمائید تادانسته شده با کمیشن روس سخن بگوید که او بداند مافی الضمیر من چیست فقط وهم در باب آب قاشان که داخل خاک افغانستان است ومحل ریختن آن در خاک مقبوضهٔ دولت روس قاضی سعدالدین خان وحکمران هرات نصب برج علامهٔ فاصله را در سرکاه آب مذکور رضا نداده عرض پرداز پایه سریر سلطنت شدند واز حضور انور والا رجوع تصفیهٔ آن بویسرا شده آخرالامر برطبق نقشهٔ که دربین امنای دولت روس وانکلیس در لندن تجویز یافته قرارداده شده بود حدود فاصلهٔ سرحدات هرات انجام پذیر کشته نصب بروج آن وتعیین حدود ترکستان را از سبب شدت سرمای زمستان معطل بهار کذاشتند بعد کرنیل رجوی ازراه اظهار ممنونیت احسانیکه از کارکذاران افغانیه دیده واعزازیکه از ایشان نسبت باو و کمیشن انکلیس بپای رفته بود در علاقهٔ بالامرغاب بخیمهٔ حکمران هرات در شده پس از ملاقات واظهار امتنان در روز سه شنبه بیست ونهم ماه ربیع الاول بااو وداع کرده او جانب چارشنبه راه بر کرفت وحکمران هرات جانب دارالنصرت هرات باز کشت و کمیشن روس جانب پنجده رهسپار شده سواران ترکستانی که مأمور بدرقگی کمیشن انکلیس بودند با پنجاه تن سواره وسی تن پیاده که از افواج نظام هرات ودر رکاب قاضی سعدالدینخان طریق خدمت می سپردند همچنان باایشان رهسپر شده باحکمران هرات قرارداداند که پس ازورود درخاک میمنه سواره وپیادهٔ مذکوره را رخصت مراجعت دهند و از آنجا سواره وپیاده از سپاه نظام ترکستان بنهج مزبور باخود همراه بردارند وازانسوی حکمران هرات وارد مرغاب کشته صد تن ازپیاد کان ساخلو جهت حفاظت درانجا کماشته برای حراست قلعهٔ ماروچاق وحمایت سرحد وثغور صدتن پیادهٔ ساخلو ازسپهسالار فرامرز خان طلبیده اوصدباشی زرنخانرا بادستهٔ پیاد کانش ازهرات جهت امر مذکور گسیل کرد واز دیکر جانب پس از وصول محمدسرور خان نائب الحکومه درهرات قاضی سعدالدینخان با کمیشن دولت انکلیس وارد منزل چارشنبه واقع سرحد میمنه شده سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستانرا آکهی داد که برای کمیشن دولت برطانیهٔ عظمی ده روزه علوفه در دولت آباد وده روزه دراند خود و پانزده روزه در خمیاب آماده ومهیا کنند واو ناظر مهر دلخان برادر لالا کهندل خان را باپنجاه سوار ترکمان و بیست تن سوارهٔ کشاده از مزار شریف مامور امر مسطور کرده امر نمود که پنجاه سوار نظامی و پنجاه سوار کشاده از میمنه نیز نزد قاضی سعدالدین خان حاضر شده مشغول خدمتیکه او بفرماید شوند واو پس از رسیدن این سواران سواران هراتی را رخصت باز کشت هرات دادو همدر خلال احوال مذکوره شخصی معتمدی باعریضهٔ از مردم اسلامیهٔ بلاد خوقند وخجند ومرغینان وشهر خان وعکه واند جان واوش و نمنکان وجهوز عساکر وایلات قبچاقیه وقرغزیه وارد دار السلطنه کابل شده شرف بار حاصل کرد وبرطبق عبارات وکلمات عریضهٔ که از مردم مذکور باخود داشت زبانی نیز بعز عرض رسانید که از محاربهٔ دولت روس درعلاقهٔ پنجده که بادولت افغان رخ داده است مردمان ولایات مزبوره بارسال رسائل وغیره وسائط ووسائل سلسله جنبان شیوهٔ مرضیهٔ اتفاق کردیده از راه اعانت دین باهم قرار داده ومرا گسیل درکاه عالم پناه داشته اند که باستصواب رأی رزین وخرد دوربین اعلیحضرت والا اگر امرفرمایند بردولت روس بشورند تا ازاندرون مملکت آنان واز بیرون سپاه افغان راه مجادله را بادولت مذکوره کشوده ازدل وجان چنان بکوشند که فتحیاب شوند و یاشربت کوارای شهادت بنوشند و حضرت والا نظر باینکه بتوسط دولت انکلیس کار مقاتله بمصالحه انجامیده بود نقض عهد ومیثاق را خلاف وداد ووثاق (۱) دانسته نخواست که دولت انکلیس را که بنام دوستی دولت افغانستان سمر ومشهور گشته است نزد دیکر دول خجل ومنفعل سازد چنانچه درجواب آن مردم ارقام فرمود که مکنون ضمیر ما آنست که پیروان دین و ملت اسلام چه درین صفحات وچه دران ولایات قوت ومکنت یابند ومخالفان

(۱) وثاق محکمی واستواری

دین سید المرسلین مغلوب ومنکوب شوند وبهر سرزمین که اهالی اسلام پانهاد کردند دامان و گریبان برادران خودرا از چنك خصم بربایند وانیرا صدق ویقین دانید که زمانی وآنی از اندیشهٔ کار وتدبیر احوال شما سلسله فارغ و آرام نیستم وهمیشه چشم غم خواری بازو گوش پرستاری بر آواز شما دارم تا کدام وقت فرصت دست دهد که امر بهبود وکار نفع وسود شمارا پیشنهاد خاطر ساخته بتقدیم آن پردازم وتاتمام شما مردم را درزیر رایت اسلام نبینم آرام نخواهم بود ع دست ازطلب ندارم تاکام من برآید واکنون فرستادهٔ شمارا بمقتضای وقت و مصلحت روز رخصت باز کشت دادم تاموقع بروی کار آید ونامهٔ شما بوصول پیوندد بعد هرچه خیر باشد صدور یابد وحالا منتظر همان وقت باشید که فرصت حاصل شود واینوقت دم نزده مرتکب امری نشوید انتهی

شرح سیاحت کپتان میتلین و کپتان تالبیت

و مقارن انحال کپتان میت لین و کپتان تالبیت نامان انکلیس که بامر کرنیل رجوی مامور باوردن نقشهٔ سرحدات ترکستان درنزداوشده بودند ازهرات براه هزاره جات وبامیان وسیقان رهسپار ترکستان شدند وازعزم خود مکتوب فرستاده بسردار محمد اسحق خان آگهی دادند واو سیدمیر جان نامی‌را جهت راه نمائی نزد ایشان فرستاده اوازجائیکه بدیشان پیوست تاآی‌بیك همعنانی کرده ازانجا کپتان تال بیت جانب خان آباد وبدخشان راه برگرفته کپتان میت لین داخل مزارشریف شده سردار محمداسحق خان باآنکه شأنش برترازان بودکه درمنزل اوازراه ملاقات میرفت امااز راه مهمان نوازی بمنزل‌اورفته ملاقاتش نمود واودروقت صحبت اظهار فردا حرکت کردن خودرا بسردار محمداسحق‌خان نموده خواهش راه بلدی کرد واومسئول اورا قبول‌وهمان سیدمیر جان را جهت راه نمونی بااومأمور کرد که تامیمنه راه‌را باو بنماید وپس ازختم مجلس ملاقات کپتان مذکور ازراه رتبه شناسی نزد سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمداسحق‌خان رفته مراسم ملاقات بتقدیم رسانیده درمنزل‌خویش باز کشت وروزدیگر ازمزارشریف بیرون شده براه بلدی‌سیدمیرجان ره‌نورد منزل‌مقصود کشت وازانسوی کپتان تالبیت تاعلاقهٔ غوری راه‌پیموده ازطریق بازکشت وارد مزارشریف شد وپس‌ازدرك ملاقات سردار محمداسحق خان تادرهٔ مارمل رفته مراجعت کرد وازراه آقچه جانب کمیشن خویش مرحله پیماگردیده درحدود خمیاب چندی درنك نموده بعد بکمیشن پیوست ومقارن انحال نی آلایس نام انکلیس که ذکر ورودش دربدخشان ازپیش رقم

شرح گردش نی آلایس انکلیس

گشت واردخان آباد گردیده‌یکمیل تفنك ویك‌زین بایك‌قبضه کریچ‌افسری برسم ارمغان نزدسردارعبدالله‌خان حکمران قطغن وبدخشان گذاشت وتاروز بیستم ماه ربیع‌الثانی درانجادرنك کرده‌روز بیست ویکم ماه مذکور آهنك رستاق کرد ودروقت‌وداع سردار عبدالله‌خان بازای ارمغانیکه‌اوداده بوددوتوپ برك‌دای‌زنکی‌وهرانی ودوتوپ قاقمهٔ ترکستانی ازخود بادوراس‌اسپ‌قطغنی ازمال دولت بوی عطا کردوهریك ازهشت‌تن همراهان اورا یکثوب چوخه ویکدستارخلعت داده باهم‌وداع کردندواوازراه رستاق عزم شهربزرك کردکه تاهنکام برخواستن برف وبازشدن راه پامیردرآنجا درنك کند ولیکن تامنزل خواجه‌غار رفته تبناك کشت وراه مراجعت جانب خان آباد برگرفته دوباره سردار عبدالله خانرا ملاقات نموده از راه مزارشریف بکمیشن دولت خویش ملحق شد وهمدر خلال این احوال

شرح سیاحت میت لین و تالبیت نامان انکلیس

میت لین وتالبیت نامان انکلیس باجازت کار پردازان دولت افغانستان دوباره‌بعزم‌سیاحت صفحهٔ ترکستان‌از راه چراس مرحله پیما شده پانزده تن از سواران نظام افغان وچهل تن سوار از نظام انکلیس‌باایشان رهسپر کشتند وچهل وچار رأس قاطر جهت نقل احمال خویش بکرایه گرفته تا سرحد اویماق اسپ کردش رانده ده تن از سواران افغانیه را که همراه داشتند رخصت مراجعت داده پنج تن از سواران مذکوره را همراه گرفته بخلاف موعود ومنحرف از راه معهود وارد علاقهٔ هزارهٔ دای زنکی شدند وبا محمد امیر بیك ایلخانی اظهار رفتن دربامیان کردند چنانچه پس از ورود ایشان درآنجا جان محمد خان حاکم دای زنکی از راه اعزاز مهمان‌نوازی‌خیمهٔ بزرکی‌مصحوب میر ایلخانی ومیرزا خدمت علیخان وچند تن از خوانین بامیان نزد ایشان فرستاده خودش از عقب آنان وارد گردیده با ایشان ملاقات کرد وپس از ادای مراسم ملاقات باهم وداع نموده انکلیسان رهسپار ترکستان شدند ومحمد حسین خان رساله دار بن رجبعلی خان هزاره را تا کتل شبر امر رفتن کرده خود ایشان در ترکستان رفتند واو دو نفردلیل راه باخود همراه کرفته تا کتل مذکور رفته مراجعت کرده بهمراهانش پیوست

ذکر نقل نامهٔ والی خراسان وحکم والا

﴿ ذکر منع فرمودن آصف الدوله والی خراسان ﴾

(مردم مشهد را ازامور شنیعهٔ ایشان ونقل نامهٔ او ومنشور مواحدت دستور اعلیحضرت والا)

وهمدراثنای وقائع مذکوره آصف الدوله والی خراسان بعزم انعقاد رشتهٔ اتحاد فرق متفرقه ومتضادهٔ ملت ستوده عقیدت اسلام مردم سکنهٔ مشهد را ازارتکاب بعضی افعال ذمیمه وبرخی اعمال قبیحه که دراواخر عشرهٔ اولای ماه ربیع الاول ازقوه بفعل میآوردند قدغن بلیغ نموده مانع ازاصدار جمیع اموریکه خلاف مذهب حقهٔ حنفیه است گردیده بدروب مساجد ومعابر اشتهارات عدیده آویخت ومیرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان که درمشهد اقامت داشت در ذیل اخبارات خویش از صدور اینحکم والی خراسان بحکمران هرات نوشت واو نامهٔ مبنی بر محاسن سیرت ومشعر بر محامد بصیرت والی خجسته عقیدت نکار وارسال داشته بتوسط میرزا یوسف مذکور ازمطالعهٔ او گذشته بجواب حکمران هرات بعد ازالقاب مرسوم بعینه این عبارات وکلمات را نکار داد امروز در تمام ایران

نقل نامهٔ والی خراسان

مسلم است که دوستدار یکی از علمای خیلی باعلم این مملکت شمرده میشوم بعلاوه آنکه از تمام رسوم دولتی وقواعد ملتی بصیرت واستحضار تامه دارم وتمام کتب ازاول اسلام را ازتاریخ وادب وحدیث وتفسیر وآنچه تعلق بعلم دین ومذهب است تا کنون همه را دیده ودارم که هیچیك از علمای مذهب ما آنهارا ندیده و ندارد وهنوزهم هروقت که ازانجام مهام مملکتی فراغت حاصل میکنم اعم ازشب یاروز بمطالعهٔ کتب میپردازم ومادامیکه در دارالخلافهٔ طهران بودم درمجلسیکه دوستدار می بود هیچ یك ازعلما بابودن دوستدار دران مجلس قدرت تنطق وتنفس نداشت ودرخراسان نیز بهمین طریق وسیره پیش رفته ازخیلی چیزها مطلع وممنوع داشته ام که کسی قدرت نفس کشیدن ندارد زیرا که حضرات علماء جز دنائت ورذالت وعوام فریبی ومطلع نبودن ازخیلی علوم هنری ندارند وازهمین جهت است که این اختلافات درمیان مذهب سنه وشیعه دست داده ونمیدانند که اصل ومنشا یکیست واصول این بواسطهٔ عدم بصیرت ونداشتن علم وکتاب حاصل آمده است دوستدار هیچ وقت معتقد به سب اصحاب رضی الله عنهم نبوده وپدرم نیز نبوده معلمی داشتم خیلی باعلم وسواد که همه را ممنوع ازین عمل شنیع میداشت آنهم نبود ائمه علیهم الصلوة والسلام هیچ وقت سب نکرده بلکه راضی نبوده ونیستند درهرجا که بوده ام منع ازسب اصحاب کرده وساب اصحاب را مردود بلکه واجب القتل میدانسته ام ومیتوانم بگویم این اختلافات که بالفعل درمیانهٔ ماها حاصل شده همین علت عمده است لاغیر والا اگر غیرازین می بود چرا مسیحیین اینطور برماغلبه میکردند مکرر همین فقرات رانخاکپای مهر(۱) اعلای اعلیحضرت اقدس همایون روحنافداه عرض کرده ام وهمه را تصدیق فرموده اند هزار لعنت خدا بر کسیکه سب اصحاب کند وبر کسیکه این مردم عوام را ازین عمل شنیع منع ندارد دوستدار بحول الله تعالی درخراسان اینفقره را طوری بدلایل عقلیه ونقلیه ممنوع داشته ام که هرگاه خدای ناکرده بشنوم ازاحدی چیزی بروز کرده اورا بانواع تنبیهات متنبه میدارم وامید وارم که هروقت درهرجا باشم این سیرهٔ مطلوبه را که میدانم خدا ورسول وائمهٔ دین ما راضی اند ازدست ندهم انشاءالله همین رسیله را خدمت بارفعت حضرت فرمان فرمای افغانستان دامت شوکته خواهید نکاشت یاعین همین رسیله دوستدار را خواهید فرستاد که خوب حالت وعقیدت دوستدار برایشان مکشوف گردد فقط وحکمران هرات اینمکتوب را بانوشتهٔ میرزا یوسف وقائع نکار بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده چون ازمطالعه ساطعه مهر لامعهٔ اعلیحضرت والا شرف گذارش یافتند درروز جمعه سلخ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۰۳ هزاروسه صدوسه هجری نامهٔ که عباراتش دقایق معانی را بیان وکلماتش رموز وغوامض (۱) مختلفهٔ فروع واصول را حجت وبرهان ونیکوتبیانیست ازحضور وافرالسرور را قدس بخط میرزا محمد نبی خان دبیر نکارش یافته بتوسط حکمران هرات که بنامش مرقوم ومرسول گشت درمشهد فرستاده شد وآن اینست عالیجاه میرزا یوسف خان درذیل اخبار خود نوشته بود که جناب جلالت مآب آصف الدوله والی خراسان ازحسن دیانت وپاك نیتی وخوش اعتقادی ورفع ودفع بدعات وانتظامیکه درامور ملك وملت دارند ومیخواهند ملت اسلام باهم متحد باشند قدغن بلیغ ونافذ فرموده اند که مردم عوام وجهال کالانعام آنچه درارض مقدسه درایام اوایل ماه ربیع الاول بکار جشن

نقل منشور موحدت اعلیحضرت والا

(۱) مهر درین جا بمعنی آفتاب است

(۱) غوامض باریکیها

ومفصل این مجمل آنکه چون اهل تشیع ازاول ماه محرم تا آخر ماه صفر که دوماه باشد لوای تعزیهٔ آل رسول صلعم را برپای داشته پس ازدوماه درروز های اوایل ماه ربیع الاول انتقال عمرسعدرا دانسته جشنی بدست آورده جهال ولاابالیان بعض حرکات ناشایست را مرتکب شده آتشبازی وسور وسرور بعمل می آورند لهـذا جناب مستطاب موصوف آن اعمالرا موقوف و سرور و آتش بازی اقدام می نموده اند ممنوع ومتروك ساخته‌اند ودرغرهٔ ماه مذکور اعلانها نوشته درمساجد ومعابر نصب کردند که اگر احدی مرتکب آن عمل شد بلوازم عقاب ونکال گرفتار خواهـد آمد سراسر حالی رأی عالی شد وکلـات حقه آنچـه بزبان وبیان جناب مستطاب ممدوح جاری شده همه مستحسن ومعقول وموجب خوشنودی خداورسول ودین مبین اسلام رااصول قواعـد وقواعـد اصول است بلی سب اصحاب عالیمقام قطع نظر ازآنکه تقربات روحانی و تعلقات جسمانی بحضرت حبیب سبحانی علیه افضل الصلوات و التحیات داشته اند چون بحسب ظـاهر پادشا هان روی زمین وحدود آلهی راحارس وامین بوده اند بعد از سالیان دراز وشمار هزار وسه صدو سه مشت جهال علیل را که موزان ذلیل وکوران بی‌دلیل اندالبته‌نمیرسد وحال آنکه دین‌خدارا تاکنون ازمجاهدات‌ایشان قوت وقوام وبیضهٔ اسلام راتاهنوز رونق وانتظامست واگرفرق اسلامیه را تباعد وتباین فروعیه‌حاجب ومانع سیر مقامات اصولیه نشود وازدرك وفاق ترك نفاق کنند امیدبحضرت هادی البریه هست که تاساعت قیام وقیام ساعت روی زوال دولت نبینند وراه دیار ذلت نپویند وشاخ نخل عزت ایشان بباد حیله وتسویل(۱) دشمنان دین‌خم وکاخ معمور دولت ایشان‌باآب‌اندیشه وتخییل‌مخالفان ملت منهدم‌نگرددچون جناب‌مستطاب‌ممدوح شطری‌ازحسن‌عقیدت وکیش‌خودبرشمرده اندبندهٔدرگاه ایزدی‌رانیزلازم افتاد که فصلی‌ازباب‌سیرت‌وطویت (۲) خودبرنگارم مقصدومراد من امروز درخط حیات وزندگانی جزاین نیست که هرجا نقطهٔ اسلام است بانقطهٔ پهلوی خویش پیوسته چون خالهای خدائی برعارض اتحاد ویگانگی همدیگر نشسته چشم زخم حوادث روزگار را دانهای سپند ودیدهای بدبین مخالفین اشرار را مهرهای چشم بند باشند جنبش این‌سلسله خانهٔ عدورا زلزله وجمعیت این‌قبایل پریشانی خصم‌را دلایل باشد هردولتی‌را که ازدرصلح وصلاح دراید دوستی ایشانرا فوز عظیم داند وهرملتی‌را که بسر جنگ ونزاع براید دشمنی ایشانرا عذاب عظیم شناسد واگر این‌نشود وچنین نباشد عاقل صاحب بصیرت میداند که انجام ومآل اوچه خواهد بود نعم‌ماقال (اینست اگر بدایت عشق از عاقبتش نعوذ بالله) درمحافل بزرك ومجالس سترك‌همیشه این‌کلمات‌را بزبان رانده وفصلها ازین‌اب وبابها ازین‌کتاب‌خوانده وهنوز درکارم وروزوشب درگفتاروازکوششهای کاملهٔ خویش راضی وخدارابرتوفیق‌این‌عمل‌شاکرم که‌قبل‌ازجلوس من دربین قبایل‌افغان وطوائف هزاره واقوام‌تاجیك‌وسلسلهٔ قزلباش‌خصومت‌وعناد بحدی‌بود که‌بجای آب خون یکدیگررا میخوردند واز ساعت ورودمن تاحال رشتهٔ ایتـلاف شان باهم چنـدان مضبوط ومحکم وچنان بایکدگر آمیخته ودرساخته اند که‌گوئیا برسرهم دل‌باخته اند وامید بجناب مقدس الهی دارم که رفته رفته وگفته گفته جمهور قبایل‌اسلام وتمامی‌امت‌حضرت‌خیرالانام‌را درافغانستان وایران‌وارض‌روم‌جانها‌بمحبت‌یکدیگرمائل وغباریکه ازوزیدن باد تنازع درآئینه‌دل دارند بمصقل ینابیع زلال‌صافی اصول زائل گردد وازخداوند خود امیدداردم که دوست هرسه دولت اسلام بدوستی ودشمن ایشان بدشمنی هرسه دولت شناخته وجداشود ودوسترا ازطرف این‌سه دولت نتایج‌خیر ومنفعت ودشمن‌را سهام شر ومضرت برسد ومردم سکنهٔ مملکت هرسه‌دولت درکاریکه خوشنودی خداورسول اوباشد اقدام کنند وبمردانگی وفرزانگی حارس وحافظ دین‌ودولت خودباشند فقط ومقارن اینحال مسترمراك نام انگلیس وبهاؤالدین‌خان‌رساله‌دار که دروقت شروع بتعیین نقاط وخطوط فاصلهٔ سرحدات‌هرات باپیادگان کمیشن دولت انگلیس‌چنانچه ازپیش رقم‌گشت‌راه مراجعت جانب شالکوت برگرفته بودند تاسرحد بلوچستان ومنتهای خاك فراه راه پیموده بعد اردوئی را که باخود داشتند رهسپار شالکوت ساخته خود ایشان ازراه سیستان باز گشته برکاب کرنیل رجوی پیوستند ودراموریکه بزیر دستی اومأمور بودند اقدام ورزیدند

(۱) تسویل یعنی فریب وزینت دادن

(۲) طویت نهاد وسرشت

ذکر مراجعت مستر مراك ازعرض راه شالکوت

ذکر
تعیین حدود
ترکستان

{ذکر تعیین حدود وتنصیب علایم نقاط}
(فاصلهٔ سرحدات ترکستان)

چون هوا اعتدال یافته صولت برد برشکست ورياحين سر از خاك بر آورده صف بربست کمشنرین دولتین روس وانکلیس وقاضی سعدالدینخان که هریك بمقامی از جهت شدت سرمای زمستان چنانچه مذکور شد قشلاق گزیده بودند بعزم نصب علایم سرحد هرات وفصل حدود ترکستان جانب منزل مقصود راه بر گرفتند ونخست کرنیل رجوی وقاضی سعدالدینخان از چهارشنبه وحکمران هرات که نظم ونسق در امور شهر واطراف نهاده در مرغاب رفته اقامت گزیده بود از انجا روی بسوی موضع قراولخانه نهادند که بروج علامهٔ نقاط فاصلهٔ حدود ماروچاق وغیره سرحدات هرات را که تعیین حدود شده ونصب بروج آن معطل مانده بود برافراخته بعد بتعیین حدود فاصلهٔ ترکستان پرداخته کار را بانجام رسانند چنانچه همکنان وارد موضع قراولخانه شده در روز یکشنبه سلخ ماه جمادی الاول دیورند انکلیس وقاضی محمد اسلم خان از راه ملاقات در خیمهٔ حکمران هرات شده پس از درك ملاقات از انجا روی بسوی ماروچاق نهادند ودر عرض راه جهت آشامیدن چای از اسپ فرود کشته سرگرم اشامیدن چای محبت وصحبت بودند که یکتن سوارهٔ ترکمان نامهٔ از کمشنر روس آورده بدست قاضی سعدالدینخان داده بپا ایستاد واو بمواجههٔ قاضی محمد اسلم خان خادم دولت انکلیس نامه را کشوده مطالعه نمود نوشته بود که دو هفته مهلت کوچ دادن بقیهٔ مردم قلعهٔ ولی بود وتا کنون که نکوچیده اند سببش را مرقوم دارید واو پس از مطالعه نامه را بقاضی محمد اسلم خان داد که بدیورند بنماید بعد سوار شده در جلکای ماروچاق فرود آمدند ودر نجا قاضی محمد اسلم خان بامر دیورند که نامهٔ مذکورهٔ کمشنر روس را باو نمود نزد قاضی سعدالدینخان شده پیام اورا بگذارید که در جواب کمشنر روس بنویسد که خواهش واظهار دوستانهٔ شما بجا و منظور است واو برطبق پیام او بکمشنر روس ارقام کرد وبقاضی محمد اسلم خان فرستادهٔ دیورند نموده بعد مکتوب خود را با چیزی از حلویات که سردار محمد اسحق خان برایش فرستاده بود بصوابدید قاضی محمد اسلم خان مصحوب یکتن از خاد مان خویش ویکتن از افراد کمیشن انکلیس نزد کمشنر روس ارسال داشت واو خرسند کشته کوچیدن مردم قلعهٔ ولی را مهلت داده بقاضی سعدالدینخان نوشت که به فرصت از انجا کوچ دهند وکرنیل رجوی ازین سوال وجواب کمشنر روس وقاضی سعدالدینخان رشك وحسد برده هنکام شام روز دوم ماه جمادی الثانی قاضی محمد اسلم خان را نزد قاضی سعدالدینخان فرستاده پیام داد که ویسرای کشور هند ارقام وازینکه کار گذاران افغانیه بی واسطهٔ کمشنر انکلیس با کمشنر روس سخن نرانند اعلامش فرموده است وهمچنین حضرت والا امر نموده است که وکیل افغانستان بی واسطهٔ کمشنر انکلیس در راه راست با کمشنر روس مذاکره ومکالمه نکنند واکنونکه شما راه ارسال ومرسول نامه ورسول را با کمشنر روس کشوده اید خلاف امر مذکور است میباید ترك اینکونه کردار را نموده مطابق نوشتهٔ ویسرا و امر سرکار والا رفتار نمائید ونیز کفت که مدعای کرنیل رجوی ازین پیام اینست که کمشنر روس با کار گذاران افغان ترك مکاتبت کنند واکر احیاناً نامه بفرستد کار گذار افغان جواب نوشته از عزم وخواهش کمشنر روس بکمشنر انکلیس آکهی دهد وهرچه او بکوید کار گذار افغان معمول بدارد وهر جوابی را که صلاح وصواب داند بکرنیل مذکور کفته او بکمشنر روس بکوید و کار گذار افغان خود سرانه جواب کمشنر روس را نکوید زیرا که اکر این قید در بین نمی بود حاجت بآمدن کمیشن دولت انکلیس نداشت افغان وروس باهم تعیین حدود میکردند وقاضی سعدالدینخان چون به مشورت واشارت دیورند انکلیس چنانچه آنفاً مذکور شد جواب نامه کمشنر روس را نکار داده وبصوابدید قاضی محمد اسلمخان با حلویات فرستاده بود قاضی مذکور را در خصوص این پیام کرنیل رجوی الزام کرد وبا آنکه ملزم شد دوباره لب کشوده بقاضی سعدالدینخان کفت که منظور کرنیل مذکور اینست که راه ارسال مکاتیب در بین روس وافغان بکلی مسدود باشد و کمشنر روس را کمشنر انکلیس از ینمعامله باز خواهد داشت که بکار گذاران افغان هرکز چیزی ننویسد واکنونکه اینکار از روی سهو وراه خطا بروی روز آمده است کرنیل رجوی میکوید که خود شما بکمشنر روس بنویسید ویا پیام دهید که حکم حضرت والا برما شرف صدور یافته که کمشنر روس چیزی بشما ننویسد

وا کر بنویسد ماجواب ننویسیم وقاضی سعدالدینخان این کفتار قاضی محمد اسلمخان رامسلم نداشته پاسخ داد که
کاهی این خواهش کرنیل رجوی را نپذیرم زیرا که اومیخواهد مارا بدشمنی دولت روس برانکیزد اما این
ماجرارا عرض برداز پایه سریر سلطنت شده ازحضور اقدس والا دستورالعمل خواسته برطبق امرحضور
رفتار کنم جنانچه مذاکرهٔ مذکوره راعرضداشت حضور اقدس نموده دردروز سه‌شنبه بیست سوم ماه جمادی الثانی

نقل منشور والا که در باب منع کرنیل رجوی کار کذار افغانی از مکاتبت با کمشنر روس شرف صدور یافت

این منشور بنام قاضی سعد الدینخان ازحضور اقدس بصدور پیوست که ازشنیدن این قصه ورای واندیشه
کرنیل رجوی که هیچ دوست درحق دوست اینکونه خیالات شور انکیز وبر آشوب رانمیکند حیرت دست
داد ومکشوف افتاد که کرنیل مذکور را حصول تجارب دنیوی وقاعده شناسی امور دوستی وفهم اصول
علاقه ورابطهٔ دولتین که بایکدیکر همسایه وهریك مستدعی فوایدخود باشداند نیست وشاید سن جوانی وکم تجربکی
اورا بدین جنین کفتار آورده ویا درنفس الامر دوستی افغانستانرا دائمی منظور ندارند وکرنه این کلمات را که
بوی دورنکی ومغایرت وحقارت دولت افغانستانرا ظاهرمی نماید برزبان نمی راند بلکه درخیال نمیکذرانید بنابران لازم
آمد که کرنیل رجوی را آکاه کنم وخوب دانسته نمایم که پس ازین پیرامون اینقسم مذاکرات نکردد وچنین کلمات را
بزبان نراند وقدرخودرا باقدر دوست دولت خود بشناسد زیرا که ازحقارت دولت ماحقارت دولت خودشان لازم می آید
وازقدرشکنی ماقدر ووقارخودشان برهم میخورد زیرا که سزای حقارت حقارتست وپاداش عزت حرمت بهرحال واجب
افتاد که صاف کفته شود که دولت افغانستان ازبرای حدبخشی وجود اورا منصف ومیز ومیانجی قرارداده است
نه صاحب اختیارهنوز کار اینقوم ونه کرورنفوس بآنجا نرسیده که ازننك ونام دولت وملت خود بکذرند ودولتی را
که بعد از دشمنی بواسطهٔ وجود امیر خود بملاحظهٔ خیروفوائد خود دوست کرفته اند ودر عالم دوستی
میخواهند بطور مساوات وبرابری بااو کذران دائمی داشته باشند واینرا نمیخواهند که صاحب اختیار خود
قرار بدهند اکرجناب نائب السلطنه صاحب هند در مجلس اول ملاقات من وایشان در راولپندی اینفقره
اظهار کردهٔ مرا بدولت خود آکاه واخبار نکرده وبامنای دولت خویش نرسانیده است پس فوائد آن ملاقات
برای هردو دولت نتیجه وثمره نخواهد دادمن صریح کفتم که اکر مردم افغانستان خیر وفوائد کار خود را در
دوستی دولت روس میدیدند محال بود که باشما دوستی میکردند واکنون که خیر وبهبود امور خودرا در دوستی
دولت شما وبیکانکی دولت روس دیده‌اند محال است که ازدوستی شما بر کردند وبدولت روس رابطه بهمرسانند واین
نکته را جندان تکرار کردم که ویسرا تصدیق کرد ودرضمن این نکته صدها نکته درجست که دوست دولت بهیهٔ برطانیه
برای فوائد ومنافع دولت خود شده‌ایم نه اینکه مقهور ومجبور بوده ایم ودوستی را اختیار کرده‌ایم واعظم فوائد ما خود
مختاری ماست کسی را برخود آقا وصاحب اختیار قرار نمیدهیم واکر جهانی برهم بخورد شان ووقر دولت
خودرا برهم نمیزنیم وبا دولت روس که امروز بمیانجی کری دولت انکلیس صلح وآشتی دست داده احتمال
میرود که نامه مصالحه برقرار است صدها کاغذ ومکتوب در کفتکو های سرحدیه وغیره برای سرحدداران
ما بیاید وجواب برطبق سوال برود واین سوال وجواب ضروریست که دشمن را بادشمن وبیکانه را بابیکانه
وسرحددار را باسرحددار درتمام آفاق ونقاط عالم اتفاق افتاده وکسی مانع کسی نشده همین قدر برخود لازم کرفته‌ایم
که انتظام امور خارجه را بی قید صلاح دولت انکلیس فیصله وتصفیه ننمائیم دیکر قید وتکلیف بر ما نیست
وخودرا حکمران مستقل مملکت وخودمختار دولت ومقتدر امور خود میدانیم وکرنیل رجوی که امروز کمشنر روس را
ازرقعه نکاری بنام کار کذاران این دولت منع میکند منع نکردن مخابره وواقعهٔ پنجده راچه عذر می آورد چرا مردم روس
برادران مقام منع نمودن خویش ازمقاتله بازنداشت که حالا ازرقعه نویسی منع میکند بسیار خوب منع کنند که در
قرنها یك رقعه از طرف کار کذاران روس متضمن مطالب سرحدیه باینطرف وبنام کار کذاران ما نیاید
کار داران ما هم جواب نخواهد نوشت ولکن اکر بیاید وما قدرت جواب دادن را نداشته باشیم از جملهٔ محالاتست
هنوز مملوك دولت هند نشده وافغانستان را قباله نداده ونفروخته ایم که شعار راجکان هندوستان را اختیار کنیم
ندانستیم که دیدهٔ انصاف وچشم تمیز کرنیل رجوی را چه چیز فروبسته که مردم افغانستان قبل ازدوستی دولت
انکلیس دشمنی خودرا بپای بردند وازشان وجبروت ومکنت آن ترس نخوردند تا که دوستی را برای خیر

ومنفعت وفوائد خود اختیار کردند وبادولت روس قبل از مصالحه کریبان بکریبان جنك نمودند وشمشیر زده کشتند وکشته شدند وازبزرکی وفراوانی سامان واسباب آندولت باك وهراس نکردند وبیم ننمودند وبرمقدمه دلیرانه راه مقاتله پیمودند تا که مصالحه دست داد واکر چنانچه صلح واقع نمیشد تاحال هزاران خون دیکر ازطرفین ریخته وباخاك آمیخته میکشت امروز از کجا اینقدر ذلیل وزبون وتابع حکم کرنیل رجوی که وجودش را ممیز ومنصف کارخود قرارداده شده‌اند که بکمشنر روس نوشته وسجل بدهند کهما مملوك دولت هند ودرکار خود بی‌اختیار ومثل صوبه داری ازصوبه داران کشور هند میباشیم وکرنیل رجوی بدینمعنی بداند وآکاه باشد که خیالاتش درحق ایندولت خدا داد خوب نیست واقوام سکنهٔ افغانستان بادولت بهیهٔ برطانیه دوست صادقند نه مملوك ومتبوع بادولت روس آشتی کننده اند وصلح نماینده نه‌دوست ورابطه دار ونه درنظر بیکانه خود را ذلیل میسازند ونه درچشم دوست و ازخود خوار بودن خود را قبول دارند برای ازدیاد شان وشوکت خود دوستی دولت بهیه را اختیار کرده‌اند که ازان دولت نفع حاصل کنند ودرنظر بیکانه معزز ومحترم باشند نه ازلاچاری ومجبوری واین اعراض‌را که کرنیل رجوی درمیان آورده وماوجود خودرا بکلی ازانها بری وعاری میدانیم کویا تهمتیست که برما می‌بندد وخود ملاحظه کند که کسی دوست خودرا تهمت زده نمیخواهد باید ازین خیالات غرض آلود بکذرد که مآل وعاقبت خوب ندارد ودولت روس برین نکته خوب واقف وآکاه شده که دولت افغانستان اقتدار و اختیار ذاتی را در نفس خود دارند ضرور نیست که کرنیل رجوی ایندولت را صوبه داری از صوبه داران هند قرار بدهد ومردم افغانستان خوب میدانند که مصالحهٔ روس را اعتبار نیست وصد ها مقدمه هروقت که باشد بااو درنظر دارند وشأن وغیرت ایشان برنمیدارد که درعالم صلح وآشتی قدرت برجواب مطلب سرحدیهٔ او نداشته باشند وحال آنکه هیچ سوال وجوابی نشده که افسران کمیشن انکلیس واقف وآکاه نبوده‌اند وکار بحسب صلاح ایشان نشده وبعد ازین نیز نخواهد شد که بی‌اطلاع وصلاح انها ودولت ایشان کار بشود زیرا که امور خارجه را در قید صلاح آوردن دولت بهیهٔ انکلیس برخود لازم کرفته‌ایم ومرد صاحب عهد ازپیمان وقرار داد خود امکان کذشت ندارد فقط ودرذیل این توقیع بقاضی سعد الدینخان نکار فرمود که این رقیمه را بکرنیل رجوی بدهد که خوب مطالعه نماید واکر حقیقت اینمطلب را بدولت خود نخواهد نیز اطلاع بدهد انتهی خلاصه درضمن این مذاکرات ومراسلات بکار نصب بروج فاصلهٔ حدود ماروچاق پرداخته وهمه جاربجی برافراخته عازم سرحد ترکستان‌شدند وشب‌را ازشدت سرما وباریدن برف کهباندازهٔ یك فوت بروی زمین افتاد ازراه پیمودن جانب ترکستان باز ماندند وروز دیکر که آهنك رفتن کردند وهنوز راه برنکرفته بودند که کمشنر روس بعض مواضع ازخاك افغانستان را حق دولت خود کفته وکمشنر انکلیس کفتار اورا مسلم داشته خواست که درانجاح مقصدش پردازد اماقاضی سعدالدینخان ازاظهار او وعزم کمشنر انکلیس سرباز زده از کوچ دادن بازمانده هریك از هرسه تن بدولت خویش بذریعهٔ مکتوب خبرداده کارتعیین حدودرامو قوف بجواب وامضای ارباب دول‌سه کانه کذاشتند وبناران هرکدام بمقامیکه بودند تاروز سه شنبه هشتم ماه رجب متوقف کردیده بعد باتفاق هم بکار پرداختند چنانچه بیاید انشاء الله

(ذکر بنیاد نهادن عمارت باغشاهی جلال آباد وغیره)

(وقائع که در نواحی آن روداد وشرفیاب شدن سپهسالار بحضور اقدس والا)

بنیاد عمارت باغ جلال اباد وغیره وقائع نواحی آن

در خلال احوال مذکوره برکد عبدالسبحان خان مهندس هندی ملازم وخادم دولت افغانستان ازحضور حضرت والا مأمور جلال آباد شده قصر سعادت حصر اندرون باغشاهی جلال آباد وحجرات بیرون ودرون آنرا بنیاد نهاده درعرض سه سال بصرف زر بسیار انجام وآباد کشت چنانچه درصدراین خجسته کتاب اشارت رفت وازانسوی سپهسالار غلام‌حیدرخان بقراریکه مذکورشد فتحیاب کشته پس‌ازتحصیل مالیات ونظم ونسق‌امور آن مردم وکرفتن یرغمال ازمتوطنین درهای‌نیازی وغیره فراغت حاصل‌کرده درموضع کژوك کلمان‌قلعهٔ محکمی جهت

اقامت محافظین آنحدود بنیاد نهاده آباد نمود واردو را ازدهن درهٔ کلان کوچ داده در موضع سلطان غازی فرود آورد
وجهت انتظام کار درهٔ نجیل در آنجادرنك کرد که ازمردم آنجا نیز یرغمال گرفته ومالیات را حصول نموده بعد
مراجعت کند چنانچه چهل هزار روپیه ازدرك فروش مال ومواشی فراریها باچیزی ازطلا ونقرهٔ زیور زنانه
وپنجاه ونه هزار روپیه ازوجوه جریمه ومالیهٔ مردم سرزنش یافتهٔ یاغستان ونود وهفت جلد کتاب وقرآن ودوصد
وسی میل تفنك ونه میل تفنگچه وشانزده قبضه شمشیروشصت وشش قبضه سیلابه وغیره اشیاء بحصول رسانیده
همه را ارسال حضور انور نمود بعد از موضع مذکور کوچ داده در موضع ده زیارت فرو کش کرد
وخودش بفرمان طلب طریق کابل برگرفته سپاه رابسرکردگی جنرال میرعطاخان مأمور باقامه چهارباغ لمقان نمود وچون
وارد کابل گشته شرف باریافت نظر بخدمتیکه کرده بود مورد تحسین شد وچندی جهت بعض امور سرحدیه وغیره
که از حضور اقدس دستور العمل داده شد درکابل متوقف گردید ومقارن اینحال درماه رجب ۱۳۰۳ والدهٔ
ماجدهٔ اعلیحضرت والا پدرود جهان فانی کرده روبجنت النعیم جاودانی نهاد ودر مزارشوهر تاجدارش بجنب
قلعهٔ هوشمند خان مدفون شده چون خود حضرت والا بدرد چشم گرفتار بود شهزاده والا جاه سردار
حبیب الله خان مهین فرزند ارجمندش را مامور فرموده او مراسم فاتحه خوانی وتعزیه داری ملوکانه
ازقبیل صدقات وخیرات وختم کلام الهی وغیره را بپای برد وحفاظ قرآن وقاریان فصیح زبان برسر تربتش
مأمور کرد وازانسوی پس ازرهسپار شدن سپهسالار غلام حیدر خان جانب کابل محمد خان برطبق مکتوب او
در روز سه شنبه غرهٔ مارجب بامتابعان خویش راه علاقهٔ ساو پیش گرفت که بعضی ازمتمردین را که باعیال
واطفال درانجاپناه گزیده از آمدن درنزد سپهسالار سرباز زده بودند اسیر ودست گیر نماید چنانچه درشب راه پیموده
بوقت سپیدهٔ صبح وارد قلعهٔ علوی شد وازکرد راه یورش برده یکصدو دوتن ازصغیر وکبیر وبرنا وپیر آن مردم
شریررا دستگیر کرد وسه صدو بیست راس بز وشصت وپنج فردکاو غنیمت بدست آورده روانهٔ عسکرگاه پادشاهی
نمود ودرین اثنا پسر حاجی ملك تتار مزاری که بامردمش ازسبب زیادتی حوالهٔ مالیه که زجراً وتنبیهاً اضافه
برمالیات مردم درهٔ نور بالای شان حواله شده بود بنای شورش نهاده محمد یوسف خان حاکم خودهارا بافیض
طلب خان ضابط جزیة الهنود وسه تن ازنوکران ایشان درخانهٔ بمهمانی دعوت کرده ومحبوس نموده درموضع لودلام
بردند ومردم لودلام را نیز باخود متفق ساخته برسر قلعهٔ شاهی تاختند وملك عرب نام رعیتی را باپنج تن از
پیاد کان ساخلو پادشاهی مجروح ساختند وقلعه را متصرف شده خاصه دارانیرا که جهت حفاظت آن نواحی در
اندرون قلعه مقام داشتند یکسر دستگیر کردند اما از ضرب گلوله افشانی سه تن خاصه دارانیکه در دوبرج واقع
دوپشتهٔ مشرف برقلعه اقامت داشتند درنك را دشوار دانسته تمامت مواشی ودواب قلعه کیان را که دراندرون
وبیرون قلعه بودند برداشته بادستگیر شدگان باخود بردند ومیرزا احمد علی خان سردفتر کنر از وقوع این واقعه
عرض پرداز حضور انور شده خود بامردم سکنه کنر ودویست تن پیاده ساخلو که هفتادتن ازمردم خوکیانی وهفتادتن از
لمقانی وهفتادتن ازمردم کنر وبامنصبداران خود دوصدوده تن میشدند راه تنبیه وتهدید گروه بغاة برگرفت وآنگاه که وارد
علاقهٔ نور گل شد حکم حضرت والا که درجواب عریضه اش شرف صدور یافت بوی رسید که اگر دفع این فتنه
بامردمیکه همراه دارد دشوار باشد ازحاکم جلال آباد کمك بخواهد وهم ازحضور اقدس حکمران جلال آباد را
فرمان شد که اورا معاونت نماید وازانسوی باغیان نکوهیده خویان فیض طلب خانرا باوجه نقدیکه از جزیهٔ
اهل هنود حصول کرده ودر نزدش بود بشفاعت هندوان سکنهٔ مزار واگذار شدند ومحمد یوسف خان حاکم را
باخاصه دارانیکه اسیر کرده درلودلام برده بودند از انجا در مزار آورده بقلاع خود تقسیم کرده محبوس نگاه
داشتند ومیرزا احمد علیخان صدتن ازمردم کاشکوت نزد خود خواسته مأمور باقامت بنادرو مواضع مستعده کرده
درنحال طائفهٔ صافی متوطنهٔ علاقهٔ چوکی بمفسدین پیام دادند که دلقوی دارند که در وقت پیکار بامردم دیوکل
ازراه امداد بسروقت ایشان دررسند ومقارن اینحال جمعی ازبغاة درموضع سیاه سنك برقافلهٔ ازمردم باجاور که
علوفه باردا شتند تاخته وخاصه داران لمقانی وسرکانی بامردم الومی آن نواحی خبریافته بی آنکه ازمیرزا احمدعلیخان
اجازت بخواهند ویا باو اطلاع بدهند بعزم مدافعه روی بسوی دشت سیاه سنك نهادند وهم میرزای مذکور

سلطان غازی اسم موضعیست درلمقان که بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین قلعة السراج در آنجا احداث وآباد گردیده است چنانچه در موقعش مذکور میشود انشاءالله تعالی

فوت والدهٔ حضرت والا

جان محمد خان بدیالی را که درینوقت باپسر عم سید غلام پادشاه وهشتادتن پیاده اوسی از لقمان مراجعت کرده نزد اورسیده بودندجانب دشت مذکور رهسپارساخت وجانبین دردشت مزبوررسیده بامردم مزار ولودلام وغازی آباد که کاوان قافله را بابارهای ایشان تاراج وغارت کرده بودند در آویخته از اول ظهر تاهنکام عصر باهم زد وخورد نموده عظمت نام دهباشی ازدستهٔ خاصه‌داران لمقانی مقتول وسه‌تن ازاشرار بد کردار مجروح شدندوبیست وهشت فرد کاورا بدست آورده سپرد صاحبانش نمودند ودروقت غروب آفتاب کروه باغیان کاشتکان میرزااحمد علیخان را هزیمت داده ازپیش برداشتند واز حصول این فتح چیره دست کردیده چندی روزانه بحاربه کرائیده شبانه درتنکنای جبال می در آمدند تا که قاضی ملاامیر الله خان چندتن از علمای نیك اعتقاد خجسته نهادرااز راه موعظت درمزار فرستاده بدلایل آیات محکمات قرآنی وقوانین مسلمهٔ دین مسلمانی واحادیث شریفهٔ نبی آخرالزمانی بغی‌رابر علمای آن مردم ثابت کرد وازینمعنی لرزه‌دراندام شرارت اتسام ایشان افتاده بخود اندیشیدند که‌ازین فتوی سرزنش بسزاخواهند یافت وروسیاه آخرت خواهند شدپس خواستند که‌طریق اطاعت پیوندوسبیل ضراعت(۱) برکرفته ازدر انابت شفیعی برای شفاعت جویند اما آنانیکه دامن‌زا آتش فتنه‌وفساد زده‌ومردم را بعناد برانکیخته بودند ازواهمهٔ سیاست سلطنت بسخنان واهی وترهات افواهی ایشانرا بسوی بادیه‌کمراهی رهنمائی کرده نکذاشتند که‌رهسپار طریق اطاعت وانقیادشوندوازین سوی اعلیحضرت والاکارگذاران پادشاهی را که دران نواحی بودندافرمان کرد که‌بهر نوع که‌بدانند وبتوانند درتدمیروتخریب بنیادوجودنامسعود آن کروه غوایت نمود کوشش نموده درسفك دماء وغارت مال واسر زنان ورجال ایشان مضایقه روانداراند وجنرال میرعطاخان‌را نیز ارشاد فرمود که هرقدر از فوج نظام که درخور واندازهٔ سرزنش مردم آنوضع ومقام باشد ومیرزا احمد علیخان از راه امدادطلب نماید از لقمان نزد اوکسیل دارد وهم منشوری بنام آن مردم نکار داد که اکر دست از شورو غوغاباز داشته رشتهٔ اطاعت بکردن نهند وقبول اوامر ونواهی الهی و شریعت غرای رسالت پناهی را کرده حاکم پادشاهی‌را دربین خود جای داده درمواضع مستعده محافظ خانه جهت اقامت محافظین دولتی بنیاد کنند وخاصه دارانرا که باسیری برده اند رها دهند هرآینه ازقتل وغارت سالم خواهند بود والا بمثابهٔ بغاة کلمان قتل وتاراج راآماده باشند واین رقیمه‌را میرزا احمد علیخان مصحوب ملك جان محمد بدیالی ومفتی ملا غلام محمد نور کلی نزد مردم مذکور فرستاده ازتقدیرات حی‌قدیر بتدبیر راست نیفتاده شرائط مذکوره‌پذیرفتهٔ آن مردم بیهوده نکشت وجنرال میرعطا خان‌برطبق امر والا وخواهش میرزا احمد علیخان یکفوج پیاده ازسپاه‌نظام وچهار ضرب توب قاطری بسر کردکی عبد الکریمخان کرنیل وفیروز خان‌کمیدان ازراه‌معاونت نزد میرزا احمد علیخان فرستاد وازانسوی مردم‌مزاری کس نزدمیرزا احمدعلیخان روان کرده‌پیام دادند که‌قاضی امیرالله خان‌را کسیل‌دارد تاایشان بواسطهٔ اواز سیاست سلطنت تسلیت حاصل کرده‌بعد بپای اطاعت پیش آیند ومنظورازین پیام آن بود که‌قاضی مذکوررا ازسبب آنکه بغاوت را برایشان ثابت کرده فتوای حل‌خون ومال ایشانرا داده‌بود بهانه کرفتار سازند امامیرزا احمد علیخان از مکائدهٔ آنان بفراست دانسته اورا نفرستاده پیام داد که ایشان درقلعهٔ سعدالله آمده بعدقاضی درآنجا حاضر شده سخن راند ومردم مزاری ازین پیام اوتیر کید ایشانرا برهدف شید (۲) راست ندیده بقلعهٔ مفتی محمدنعیم‌خان یورش برده‌اورا درمحاصره انداختند وکاررا بمفتی محمدنعیم خان دشوار ساخته بااو قرار دادند که قلعه را فروکذاشته جانب نورکل رهسپار شده بکار کذاران پادشاهی ملحق شود واو چون جزاین چارهٔ نداشت لاجرم قلعه‌را بدانها کذاشته باعیال‌واطفال وتعلقاتش راه‌قلعهٔ سعدالله برداشت ودرانجا رفته مسکن کزید وازین یورش که باغیان بقلعهٔ‌او آوردند ملك عرب‌نام باری زائی مزاری نیز که طریق خدمت دولت می‌سپرد وچنانچه مذکور شد درقلعه شاهی زخمدار کشته بود هراسناك کردیده قلعه خودرا استحکام داده عیال واطفال خویش را در مامن علیحده فرستاده بامتابعان وتن زخمدارش بقلعه داری پرداخت ودرینوقت مغل‌خان که‌شرح شرارت ومفسدت وفرار کردنش از پیش مذکور کشت ازین شور وغوغا آکه کشته ازراه عداوت دولت داخل مردم مهمند شد ومردم را اغوا کرده عزم نمود که نوزده‌تن ازبغاة مزاری‌را که درقلعهٔ خاص کنر محبوس وکرفتار دست خادمان دولت بودند حمله کرده بقهروغلبه بدست آورده رهادهد ومیرزا احمد علیخان ازین امر

(۱) ضراعت زاری کردن

(۲) شید مکروفریب

آگاه گردیده پیاده کان ساخلو شنواری را امر کرد که باپیاده کان محافظ محبوسین مذکوره ایشانرا از راه شیوه درجلال آباد رسانیدند ومغل خان از امریکه اراده کرده بود ناامید گشت ودرین اثنامردم بسیار ازاشرار مزار غله وحبوبات رعایارا از راه غارت تاخته وباعلوفهٔ خود ها حمل دادند ومیرزا احمد علیخان یکصد وهفتادتن از پیاده کان ساخلو را سرراه ایشان مأمور نمود چنانچه ایشان رفته در شعب وقلل جبل راه آنمردمرا گرفته کمین گزیدند وآنگاه که اشرار بیخبرانه در مقابل ایشان رسیدند دفعهٔ دست باآلات حرب برده ایشانرا هدف گلولهٔ جانستان نموده باهم در آویختند وجنگ سخت واقع گردیده درعین گیرودار دوصدتن از پیادکان الوسی وتمامت خاصه دارانیکه نزد میرزااحمد علیخان بودند آواز تفنگ جنگ را شنیده بامر اوراه معاونت برگرفته چون نزدیک رسیدند باغیان که سرگرم مقاتله بودند ایشانرا دیده دست از پیکار کشیده رو بفرار نهادند وایشان باهم پیوسته راه تعاقب بر گرفتند ودو قلعهٔ بغاة را آتش زده بسوختند ودو قلعهٔ دیگر را متصرف شده تاعصر در اندرون آنها جای گزیدند بعد از سبب اندک بودن گلوله وباروت هردو قلعه را فرو هشته مراجعت کردندودرین محاربه دوتن از پیاد کان ساخلو مقتول وشش تن مجروح گشته از باغیان شش تن کشته وسه تن زخمدار گردیدندوپس از حصول این فتح فوج پیاده واتوپیکه جنرال میرعطا خان چنانچه رقم گشت از چهار باغ لمقان بمعاونت فرستاده بود وارد نور گل واز انجا داخل مزار شده در وقت فرود شدن زد وخوردی کرده یکتن از ملازمان توپخانه پادشاهی ودونفرازره نوردان طریق گمراهی کشته گشتند وپس ازفرود گشتن وافراشتن خیمهابازار جانبازی رواج گرفته متاع تر کتازی بروی کار آمد وازطلوع آفتاب تایکساعت پس از نصف روز نائرهٔ قتال شعله ور مانده در پایان کار اشرار روبفرار نهاده نسیم فتح بر پرچم علم لشکر پادشاهی بوزید وپنجهزار تن ازباغیانرا از پیش برداشته متعاقباً داخل علاقهٔ لودلام شدند وتمامت قلاع آنجارا آتش زده بسوختند وباغیان منهزماً داخل علاقهٔ غازی آباد گشته از گریختن بازایستادند وآنگاه که این واقعات ازعرض کار پردازان آن نواحی بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید از استصواب رای رزین وخرد دوربین جنرال میرعطا خان را فرمان کرد که باتمامت سپاه وتوپخانه ازچار باغ لمقان کوچ کرده براه شیوه درموضع ستن واقع درهٔ نور رفته وازانجا راه غازی آباد بر گرفته مردم آنجارا تنبیه وتهدید نماید وهمچنان رهسپار اریت وشماس شده قلع مادهٔ فساد کنند وچون جنرال میرعطا خان بامر حضرت والا راه بر گرفته بنزدیک آنمردم شریر رسیده فروکش کرد چهارتن زنان خمیده قامت موسپید از طرف باغیان مزار ولودلام وغازی آباد قرآنها بسر گرفته ازراه ضراعت وطریق انابت درعسکر گاه آمده قرآنرا شفیع ساخته امان خواستند واز طرف مردم مذکور اظهار کردند که مالیات هفتاد وپنج خروار اراضی خودرا که ثبت دیوان سلطنت است اضافه تر ازدوچند آن سالیانه مالیات یکصد وشصت خروار را بگردن قبول نهاده مالیات چهل خروار اززمین لودلام نیز میدهیم که مجموع دویست خروار شود واسلحهٔ پادشاهی را که ازپیادکان نظام وخاصه دار دروقت پیکار بدست آورده ایم مسترد می نمائیم وهر که بحکومت نور گل مأموشود ازراه قرب وجوار بتوسط اوامر ونهی شریعت سلطنت را درمحل اجرامی آریم وازسبب بی سری ونامهذبی قوم حاکم درمیان علاقهٔ خود جای داده نمی توانیم زیرا که مبادا کاری از دست جهال بروی روز آید که علاجش صعب ودشوار روز کار شود وهجده تن یرغمال که از مردم مزاری بدست کار گذاران سرکاری میباشند اگر منظور نباشند چونکه از بدست بودن آنها اندیشه نکرده سر برداشتیم دیگر یرغمال عوض آنها میدهیم واین اظهارات آنان ازعریضهٔ جنرال میرعطا خان مفهوم خاطر اقدس والا گردیده حکم اشرف اصدار یافت که باین سخنان ومکیدت (۱) آنان فریفته نشده بهر صورت که باشد وبتواند جمعیت ایشانرا ازغازی آبادمتفرق وپرا کنده ساخته بعد بتعیین مالیات زمینداری ایشان پرداخته ویرغمال از هرصنف گرفته درجلال آباد بفرستد ومصارف سپاه که درین حرکت بخرج رسیده ازایشان بستاند ومحافظ خانها در اندرون ملک ایشان بنیاد وآباد کنند تادیگر مرتکب حرکت خلافی نشوند وازنپذیرفتن امور مذکوره زنهار که دست ازقتل وتاراجشان بازندارد وجنرال میرعطاخان شروط مسطوره را بتوسط ملکان آن حدود ازراه اتمام حجت برای آن مردم که درموضع اریت وشماس انجمن شده بودند پیام داد که یاامور مذکوررا قبول کنند ویاآمادهٔ قتل وتاراج باشند وایشان پاسخ دادند که بسلام

(۱) مکیدت کید وفریب

نیاتم وجزمالیات زمینداری خودرا که آنهم بتوسط سیدغلام پادشاه که‌درین مردم‌ما آمده ومالیه دیوانی‌راحصول کرده‌مراجعت کنند دیگرتکالیف‌را هرگز نپذیریم وجنرال میرعطا خان‌ازین جواب آنان برآشفته‌احمال واثقال اردو را در قلعهٔ شاهی نهاده ازراه ستن جیش در جنبش آورد واز ستن باچندتن از منصبداران سپاه‌را در لشکر گاه‌جابجا کرده‌جهت مشاهدهٔ‌راه عبور ازلشکر دورشده طریق مرورسپاه وتوپخانه را بغایت صعب ودشوار دیده باز گشت ومردم الوسی‌را که ازراه ایلیت وقومی بیاری ومدد کاری افواج پادشاهی حاضر لشکر گاه بودند بساختن راه عبور کماشته چهارصدتن ازپیادکان نظام‌را بفراز کوه صعود داد که اگر گروه اشرار بر کاریگران راه حمله کنند ایشان بمدافعه گرائیده نگذارند که آسیبی بدیشان برسانند وچون قبل از عروج سپاهیان گروه باغیان سرهای کوه‌را گرفته واستوار نشته بودند بمجرد روبفراز کوه نهادن این سپاهیان آتش حرب شعله‌ور گشته وجانبین زدوخوردی کرده آخرالامر باغیان هزیمت‌یافته‌جاهای نشتن‌ومحکم داشتن ایشان بتصرف سپاهیان مذکوردر آمدند بعدمردم‌ایلجاری درهٔ نور واماله وقلعهٔ شاهی بکوه برشده جای گزیدند وسپاهیان ازفراز کوه راه مراجعت جانب عسکر گاه بر گرفته سردوتن از اشرار را که کشته بودند بریده باخود آوردند وغیر ازین دوتن دیگر کشته وزخمداری از گروه اشرار دیده نشد اما از پیاد کان نظام دونفر ازفوج وردکی‌مقتول گردیده دوتن جراحت یافتند وبهاؤالدین خان کمیدان‌را نیز اندك اثرجراحت بر ران رسیده باقی سالم ومأمون بر گشتند ومقارن اینحال سی‌تن از بزرگان طائفهٔ شلوتی از راه اطاعت نزد میرزا احمدعلی خان‌حاضر آمده خواستار حاکم شدند که باایشان‌بکمار دواواینوقت فرستادن حاکم‌را صواب ندانسته معطل بمستاصل شدن بغاة‌غازی آباد گذاشته وایشانرا تسلی وخرج راه داده رخصت کرد وازانسوی جنرال میرعطا خان بمیرزای مذکور خبرداد که درروز ورود لشکر ظفرپیکر پادشاهی درغازی آباد اونیز واردآنجا شود وپس ازفرستادن‌این‌پیام بمیرزای‌مزبور سپاه‌را حرکت‌داده دراناکل فروکش کردوم‌ردمیکه‌درمیان دره مقام داشتنددروقت فرود کشتن‌سپاه‌پادشاهی‌دست‌باآلات جنك برده یکتن ازپیادکان‌نظام را ازضرب کلولهٔ تفنك مقتول‌ساختندو جنرال‌میرعطا خان‌دهن خمپاره‌راجانب‌ایشان کشاده چارصدتن ازپیادکان نظام‌را نیزامربکلوله انداختن تفنك کرد ومردم آنجا تاب‌مقاومت‌نیاورده ازراه هزیمت داخل علاقهٔ‌اریت‌شدندوپس ازحصول‌فتح چندصدتن ازپیادکان‌نظام‌بکوه‌برشده‌درمواضع مستعده جای‌گزیدند وروزدیگر تمامت سپاه را کوچ داده بفراز کتل اریت فرود آمد ومردم آنجا از وصول لشکر پادشاهی بموضع مذکور که مشرف وبالادست ایشان واقع بودهراسناك گردیده ازراه انابت کس نزد جنرال میرعطا خان فرستاده پیام‌دادند واز درضراعت عفوتقصیر خواستند وطالب امان شده استدعا کردند که ملك جان‌محمد بدیالی‌را نزدایشان بفرستد که‌بتسلیت دادن او اعتماد نموده حاضر اردوی ظفر شکوه شوند چنانچه اوملك مذکور را باملا راز محمد نامی ودوتن ازملکان درهٔ نور نزد مردم اریت فرستاد وایشان ازفرستادکان جنرال میرعطاخان اطمینان خاطرحاصل کرده چندتن ازبزرکان باچندتن ازعلماء وزنان موسفید قرآنهای شریف را شفیع قرار داده وبرسرزنان‌نهاده وارد لشکر گاه شدند ورشتهٔ اطاعت بگردن نهاده عذر خواه گناه خویش شدند الاملك عظیم که درین وقت ازکوه جهالت فرود نگشته پس ازچندی عقل رهبرش گشته ازراه اطاعت نزد کارکذاران سلطنت آمده‌مطیع ومنقاد شد وبتائید خداوند ونیروی بازوی دلیران سپاه ظفر پیوند علاقهٔ اریت وشماس درتصرف اولیای‌دولت درآمدند و افواج قاهره که درین هنکام ماهانه هشتصد خروار غله صرف ایشان بود یکجا داخل اریت شدند وانکاه که واقعات مذکوره ازعرض جنرال میرعطاخان‌کوش کذار حضرت والا شد حکم‌اشرف بنام اوصادر گشت که زنهار بقرآن شفیع ساختن اینقوم اعتماد واعتبار نکرده تمامت بزرکان ایشان را پس ازانجام کار کوچ داده باخود بیاورد ویکتن صاحب اعتبار را درملك نکذارد ودرین اثنا میرزا احمدعلی خان که باشارت جنرال میرعطا خان چنانچه آنفاً مذکور شد از موضع لودلام راه غازی آباد بر گرفته چون راه‌بدانجا نزدیك کرد دویست‌تن‌مرد مسلح ازسا کنین غازی‌آباد نزداوحاضر گردیده‌واستدعای خدمت کرده‌اوهمه‌رامامور بساختن‌راه وصاف‌کردن گذر گاها که عبورنمودن ازانها دشوار بودکرده مقارن اینحال شانزده‌تن‌دیگرازرنان‌ومردان‌سالخورده

آنمردم هریك قرآنی بسر کرفته ازراه انابت پیش آمده وقرآن را شفیع ساخته طالب امان وعفو کناهان خود شدند واو همه‌را تسلی ودلجوئی داده باایشان وارد غازی آباد کشت ودرانجا قرآن هارا که نزداوآورده بودند پیرهن وغلاف ساخته‌وبزرکان‌را خلعت دربر کرده ازانجا روی‌بسوی اریت نهاد وبادوضرب توپ ازاتوابیکه جنرال میرعطاخان بایکفوج پیاده ازراه‌امدادنزدش فرستاده‌بود وعبدالکریم‌خان کرنیل‌فوج مذکور بفراز کتل برشده‌چند ضرب توپ برای ترعیب(۱) مردم‌سکنهٔ آن جبال کشادداده‌بعدداخل‌موضع‌بانده‌شدوچون مردمش فرار کرده‌بودندسپاهیان نظام دربانده‌آتش زده‌بسوختند وروی بسوی هشتاد خانه‌وار دیکر که بقرب‌فرودکاه لشکرمسکن وماوی‌داشتند نهاده یکتن مرد ونه‌فرد کاو بدست آوردند کاوان را ذبح کرده کوشت آنها را قسمت نمودند و همچنین تمامت آبادانی آنمردم را تااریت از صدمهٔ آتش خراب وبیاب ساخته چون همهٔ‌لشکر بقریهٔ اریت رسیدند پیام‌جنرال میرعطا خان بمیرزا احمدعلی خان رسید که مردم اریت ازراه اطاعت نزدخادم دولت حاضر آمده‌اند لشکررا که همراه دارد ازقتل وتاراج بازدارد واو برطبق پیام جنرال میر عطا خان دلیران سپاه را ازتاخت وتاز باز داشته و مواضع مستعده را بمردان کار استوار ساخته کوش بآواز جنرال میر عطا خان وسپاه ماتحتش نشست تاکه او نظم ونسق بروی کار آورد همچنان پای تردد بدامن توقف پیچیده بعد بامر جنرال موصوف داخل شماس شده تحصیل مالیات مردم جدید الاطاعت پرداخت وسرکرم انتظام مهام آنحدود بود که مردم قوم صافی و سکنهٔ دیوکل وبادیل ازراه سرقت خلاع عیدی قاضیان و مفتیان آن ولایات را که مصحوب سواران نظام کوتوالی ازدار السلطنه کابل ارسال شده‌بودند ازعرض(۲) راه غارت‌کرده یکتن ازسواران‌کوتوالی را بکشتند ومقداری ازجورا که جهت علوفه اردو می‌بردند نیز تاراج کردند وازین حادثه لشکر پادشاهی که دران نواحی بود آکاه کشته ازقفای دزدان راه برکرفته در کوه شماس باایشان دوچار کردیده آتش جنك شعله‌ور کشت وبسیار تن ازغنیم بقتل رسیده نه‌تن ازاعداد سپاه پادشاهی را حالت تباهی رخ داده بیست ونه تن زخمدار شد ودر پایان کار چیزی نتوانسته درلشکر کاه باز کشتند وچون اینواقعه ازعریضهٔ جنرال میرعطاخان کوش خراش حضرت والا شد حکم اشرف بنام‌او اصدار یافت که‌باوجود مشاهدهٔ حال همسایه کان ایشان که‌ضائع وتباه کشت عبرت حاصل نکردند ضرور افتاد که پس از انتظام امور مردم اریت وشماس ومزار ولودلام وغازی آباد که‌سر بخط فرمان نهاده‌اند ازراه چوکی‌رو بدانسو نهاده آنمردم‌را کوشمالی بسزادهد چنانچه‌او ومیرزا احمدعلیخان بتعجیل هرچه تمامتر نظم‌ونسق درکار های مواضع مذکوره نهاده وسید غلام پادشاه‌را مأمور حکومت آنها کرده آهنك تنبیه وتهدید آن مردم نمودند وچون موضع لودلام را مضرب خیام عساکر فیروزی فرجام ساختند مردم ایلچاری خوکیانی که هزارودویست‌وبیست وشش تن‌بودند سه صدوبیست وشش تن بازمانده نهصد تن جانب مساکن‌خود رفتندوهمچنین مردم کامه وقوم‌جبار خیل‌وغیره که‌هزارو پنجصدتن بودندهمه‌خود سرانه راه‌اوطان‌خویش برداشته تنبیه وسرزنش آن‌مردم معطل ماند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی‌ومردمیکه کریخته بودند خدمت ایشان بهدررفته مورد دیکر سیاست نکشته باز خواستی از ایشان نشده عفو کردیدند

(۱) ترعیب بعین مهمله ترسانیدن

(۲) عرض بضم عین یعنی کناره وجانب

(ذکر حرکت کردن کمشنرین دولتین روس وانکلیس)

(وقاضی سعد الدینخان وحکمران هرات از اقامتکاه خودها)

(وبکار تعیین حدود پرداختن ایشان)

ذکر حرکت کردن متعینین حدود

و ازانسوی بقراریکه وعدهٔ ذکر آن ازپیش داده شده است جوابهای عرائض قاضی سعد الدینخان و کمشنر دولت روس وانکلیس ازطرف صاحبان دول سه‌کانه درباب منازعهٔ که‌اتفاق افتاده و چنانچه مرقوم کشته آمد هریك رجوع آنرا بدولت خویش داده‌بود بایشان رسید کمشنرروس درروز سه‌شنبه هشتم ماه‌رجب سال ۱۳۰۳ هزاروسه‌صدو سه‌هجری ازموضعیکه اقامت داشت‌حرکت‌کرده احمال‌واثقال کمیشنش رابذریعهٔ کشتی‌ازآب مرغاب عبره (۳) داده درموضع ماروچاق‌فرود شدوروزجمعه یازدهم ماه مذکور کو نسرج‌نام رومی نیز ازآب مزبور کذشته وارد قراول خانه‌شدوکار کذاران افغانی‌اعزاز واحترامش نموده‌مراسم ضیافت وملاقات بتقدیم رسانیده

(۳) عبره یعنی عبور

او درخم یافتن مجلس یك دستگاه ساعت باتمثال جثه و صورت خود برسم ارمغان ودأب بزرگان تقدیم حضور حکمران هرات کرد واواول نپذیرفته بعد باصرار بسیارقبول نموده مجلس بپای رفت وحکمران هرات نیز بازای ارمغان او تمثال خودرا بایك تخته پتوی کابلی ودوتوپ کرك شکری رنك ویك توپ برك هراتی ویکتوپ برك دایزنکی برسم هدیه درمنزل او فرستاد وهم او دو دستگاه ساعت دیگر بخدمهٔ که علوفهٔ مرسومهٔ ضیافت باهالی کمیشنش میرسانیدند داده ایشان نپذیرفتند ودرروز شنبه دوازدهم ماه رجب کونسرج موصوف بایکتن مترجم غفلةً داخل خیمهٔ حکمران هرات شده پس از ادای مراسم ملاقات درخیمهٔ خویش باز گشت ودرروز یکشنبه سیزدهم ماه مذکور بالاتفاق از مارو چاق کوچ داده کارگذاران هرسه دولت درموضع بوکن فرود شدند وحکمران هرات چند سوار ازراه احترام باایشان گماشته امر کرد که تاقلعهٔ ولی همراه بوده از آنجا مراجعت کنند وخود راه مرغاب بر گرفت که ازمردم افغان در آنجا مسکن ومأوی داده مأمور زراعت کنند واز آنجا برطبق ارشادواعلام حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت سپهسالار فرامرز خانرا بذریعهٔ مکتوب آگاه کرد که یلنك توش خان ونیاز بیك ومحمدجان بیك وغیره بزرگان جمشیدی را که بامردم کمیشن دولت روس وانکلیس بخلاف قرارداد دول سه گانه بخفیه سخنان خلل انگیز درهمه جا گفته وتااینوقت بنابر مصلحت بعضی امور حکمی دربارهٔ ایشان صادر نشده بود همه‌را محبوس نماید وامین الله خانرا خود نائب الحکومه گرفتار ساخته درهرات فرستاد وسپهسالار فرامرز خان درروز چهار شنبه بیست وسوم ماه رجب یلنك توش خان ونیاز بیك ومحمد جان بیك ومحمود خان ومحمد ولیخان را درارك هرات محبوس کرده نصرالله خان عمزادهٔ یلنك توش خانرا که باعیال وتعلقات امین الله خان ازهرات جانب مرغاب راه برگرفته بود ازقلعه نوباز گردانیده عیالهای همهٔ محبوسین مذکوره رابانصرالله خان پیشتر از خود ایشان درکابل فرستاده خود شانرا پس ازقطع محاسبات زمان کار داری ایشان بمحافظت کمیدان عبدالوهاب خان وبیست ویکتن پیاده وبیست ویکتن سوارهٔ نظام محبوساً درکابل روانه ساخت وهم جنرال غوث الدینخانرا بادویست پیادهٔ ساخلو وصدتن سوارهٔ نظام ازهرات گسیل مرغاب کرده امر نمود که جهت رعب وخوف دادن مردم آن نواحی در آنجا اقامت گزینند وهم کار آنولارا راست نماید وهم حیدر قلیخانرا باستدعای حکمران هرات ازراه تسلیت دادن مردم مرغاب درانجا فرستاد ورسول خان نورزائی را بادستهٔ ازسواران کشاده ونظامی عوض محمدولی خان که محبوس وروانهٔ کابل شد بحکومت کشك گماشت ومقارن اینحال فیض محمد خان اجیدن که چندی قبل ازین جهت تنبیه وسرزنش قرار بیك فیروز کوهی بامر حکمران هرات درتکاب عالم وکوچه رفته بود اورا بامردم طائفهٔ زی حکیم که درشرارت معاونتش می نمودند گوشمالی بسزداده وقرار بیك را بابزرگان مفسدین دستگیر وبازنجیر درمرغاب نزد حکمران هرات حاضر نمودواوهمه‌را محبوساً درکابل فرستاد وازانسوی حکمران موصوف مردم جمشیدیرا بامردم طائفهٔ زی حکیم ازموطن اصلی شان کوچ داده درجلکای هرات فرستاد ودوهزار وچارصد خانوار از مردم فراه واسفزار وپشت رود وجلکای هرات که درباد غیسات بودند همه‌را از آنجا کوچانیده پانصد خانوار فراهی را در علاقهٔ قاشان جاداده مابقی را درمرغاب مسکن گزین فرمودوازان سوی کارگذاران هرسه دولت که بعزم تعیین حدودتر کستان رهسپار شده بودند دراو اخرماه رجب مابین کمشنر روس وانکلیس مذاکره دست داده کمشنر روس گفت که میباید خط فاصلهٔ دولتین روس وافغانستان ازکنارخاك قیصارومیمنه کشیده وقرار داده شود تاچرا گاه مردم آنجابهادرلوط وبیابان واقع گردد وکرنیل رجوی پاسخ داد که هرآینه خط مفصلهٔ سرحدیه از کشت زارهاالکا که باشد بفاصلهٔ پانزده الی سی میل دورتر در بیابان قرار داده شود که مسافت هردو پهلوی خط دربین اراضی معموره ومخروبه حائل وفاصل باشد تاچرا گاه دواب ومواشی هرقوم وقبیله از رعایای طرفین بقدر کفایت حاصل گرددو کمشنرروس این گفته کرنیل رجوی را نپذیرفته گفت رجوع این امررا بامنای دولتین روس وانکلیس داده ازینجا تا کنار آب جیحون بدون تعیین نقاط وخط فاصله مساحت کرده ازانجامقادیر را معین نموده حواله دولتین می نمائیم که ازهر قرار صواب باشد فیصله داده شود و کرنیل رجوی گفت که دراینصورت که رجوع تصفیهٔ حدود فاصله بدولت شود میباید کمیشن دولت انکلیس کوچ داده در خاك متعلقهٔ افغانستان و کمیشن روس حرکت نموده در خاك مقبوضهٔ دولت خود تا رسیدن خبر تعیین حدود

ازنزد امنای دولتین توقف کنند و کمشنر روس این مقوله کرنیل رجوی را اول پذیرفته بعد بتصور امری سرباز زد و کرنیل رجوی زبان پاسخ از امتناع آوردن او کشوده کفت که اکر سخن درینجا فیصل شود هیچیك را حرکت لازم نیست و کمشنر روس قراردادن خط فاصله را بمسافت ده میل از زمین های مزروعی هرمقام دورتر رضا داد تامقدار مسافت پنج کروه چراکاه مردم میمنه واندخود ودولت آباد خارج از حواشی زمین مزروعی در بیابان حاصل آید واین اظهار کمشنر روس را کرنیل رجوی مصلحة بقاضی سعد الدینخان کفته مشورت جست ونیز اظهار کرد که اکر این سخن کمشنر روس بکوش قبول جاداده نشود هرآینه بهانه بدست آورده حرکت کند ودر کنار رود جیحون فرود کشته حوالهٔ کار را بدولت نماید و ازین امر کار بطول انجامد وقاضی سعدالدینخان عذر آورده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد واز حضور انور والا جواب صادر کشت که بکرنیل رجوی دستورالعمل داده شده که هرچه مصلحت داند بامضا رساند ومقارن انحال کرنیل رجوی مبلغ چهارده هزار روپیهٔ کهدار مصحوب شیراحمدخان(۱) بن سردار نور محمدخان حکران قندهار که طریق خدمت دولت انکلیس میسپرد و کپطان ئی الایس برای کرنیل لاك ایت نام سیاح که وارد صفحهٔ بدخشان شده بود از کمیشن روانه داشت ونامهٔ سفارش از قاضی سعدالدینخان بنام سردار محمد اسحق خان کرفته بدیشان سپرد که سوار محافظ همراه شان کماشته درخان آباد برساند تاوجه را بسردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان سپرده رسید حاصل نموده مراجعت کنند که اوبکرنیل لاك ایت برساند چنانچه سردار محمداسحق خان برطبق سفارش قاضی سعدالدینخان هردوتن رابا وجهیکه همراه داشتند سالماً بتوسط سوار محافظ درخان آباد رسانیده وایشان وجه را رسانیده بمزار شریف باز کشتند وازدیکر جانب کمیشن دولتین روس وانکلیس وقاضی سعدالدینخان درروز غرهٔ ماه شعبان وارد موضع قصابه شدند وچون قبل ازین درباب چراکاه کنار آب مرغاب وآبیاری کشت زار مردم خواجه علی متعلقهٔ دولت روس کفت وشنودی شده ودوتن مهندس ازهردو کمیشن مامور تحقیق نمودن هردوموضع مذکور کردیده بودند در منزل مذکور بکمیشن دولتین پیوستند وازروی تحقیقاتیکه کرده بودند کمشنر روس حقابه وچراکاه موصعین را ضائع یافته از کمشنر انکلیس التماس نمود که مقدار ومسافت پنج میل زمین بکنار آب مرغاب ویك میل درحدود قاشان ازخاك محدودهٔ افغانستان رعایةً برعایای دولت روس فرو کذاشته بروج منصوبه تغییر داده شود که زراعت مردم خواجه علی را ازعدم آب نقصان روی ندهد وسربند اراضی مردم سارق درتصرف افغان نباشد تاوقتی آب را منع کرده نزاعی واقع نشود و کمشنر انکلیس مسئول او را قبول کرده قاضی سعدالدینخان از قبولیت او سر باززده دربین او و کرنیل رجوی ومسترمرك وقاضی محمداسلم خان مدابره ومناظره دست داده در پایان مکالمه رجوع قطع مناقشه را بصوابدید رأی رزین وخرد دوربین حضرت والا داده وازحضور اقدس درجواب عریضهٔ مشتملهٔ اینفقرهٔ قاضی سعدالدینخان که معروض داشت نکارش یافت که ازمسافت نیم میل زمین قاشان وپنج میل کنار آب مرغاب وتغییروتبدیل بروج فاصله ازجائی بجائی دیکر پس ازآنکه قطع شده وفیصله یافته وبروج نصب کشته باشد بنابراشتباه مردم افغانستان وهتك حرمت دولت ایشان کذشته نمیتوانیم ونمیکذریم اما ازالتماس کمشنر روس که از کرنیل رجوی کرده واوازکارکذار دولت افغان استدعای قبولیت خواهش اورا نموده من باب الرعایه آبرا ازمردم خواجه علی باز نمیداریم ولیکن بشرطیکه

(۱) این شیراحمد خان درعهد امارت امیر محمدیعقوب خان که سپاه دولت انکلیس کابل را متصرف شده بود خدمات جاسوسی را اختیار کرده بسیار کس از اقوام خویش وغیره مسلمانان سکنهٔ کابل را تهمت مقاتله در مواضعیکه بالشکر انکلیس محاربه دست داده بود بسته بقانون مارشل لا یعنی قانون عسکری که این قانون دروقت لشکر کشیدن به مملکتی جاریست وآن چنین است که عدالت را بیك سونهاده محض اندك تحقیق شخصی را امر سیاست می کنند کرفتار سیاست می کرد چنانچه ازین کردار خود منفعل قوم کردیده بالشکر دولت مزبوره در کشور هند رفته ومدتی زندکی کرده در سال هزار وسه صدو بیست ونه فوت کردیده اخلافش تا زمان تحریر وتالیف این کتاب در آنجا هستند

دروثیقه نامهٔ تصفیه ومتعینهٔ حدود فاصله عبارة من باب الرعایه از التماس کمشنر روس و کرنیل رجوی بدون حقابه مردم مذکور مرقوم ومندرج کردد تادروقتی دولت روس حق وملك خود نشمارد چنانچه ایشان وارد دولت آباد شده بمسافت نیم میل بروج حدود قاشان را از مواضعیکه منصوب بودند امر تغییر دادن کردند ودر عصر روز جمعه ۲۴ ماه شعبان کرنیل رجوی انکلیس و کرنیل کابرك روس خط فاصلهٔ دولتین افغانستان و روس را از حد چارشنبه تا کنار رود جیحون چنین قرار دادند که از چارشنبه تا دولت آباد بکنار آب قیصار مسافت شانزده میل ودر علاقهٔ دولت آباد بیست میل وبعلاقهٔ اندخود از بیست ودوالی بیست وچهار میل عرضاً دربیابان چول (۱) چراکاه مواضع مذکوره معین کرده شود چنانچه برطبق مقادیر مذکوره از اواخر اراضی مزروعهٔ مواضع مزبوره بمسافت میل‌های مسطور خط فاصله را معین داشته امر برافراشتن بروج کردند ودر عصر روز دوشنبه دوازدهم ماه شعبان وارد اندخود شده قاضی سعدالدینخان پس از فرود شدن بقرب اندخود بصوابدید کرنیل رجوی تنها بملاقات کرنیل کابرك نام کمشنر روس رفته مراسم ملاقات بتقدیم رسانید وپس ازان کرنیل رجوی از قاضی سعد الدینخان التماس کرد که عبدالحمیدخان حاکم اندخودرا بفهماند که درجای کرنیل مذکور رفته باو ملاقات کند وپس ازان کرنیل مذکور ازراه بازدید نزد عبدالحمیدخان رفته اواحترامش نموده توپ سلامی کشاددهد وقاضی سعدالدینخان مسئول اورا قبول کرده نخست حاکم مذکور بملاقات کمشنرین رفته وباز کشته بعد کمشنر روس نزداو رفته توپ سلامی کشاد داده شد ودر وقت صحبت رسمانه عبدالحمید خان ازیك رأس اسپ ویازده جلد پوست قره‌کلی ودو توپ قاقمه ودو توپ ابر بخارائی وسه توپ شاهی ویکطاقه شال خلیل‌خانی وچهار قطی نبات برسم هدیه وتعارف نزد کمشنر روس نهاد واومنت پذیرگشته سخن از شجاعت ورشادت مردم افغانستان درمیان آمده کمشنر هردودولت تصدیق کرده چون مجلس ملاقات بپای رفت هرکدام راه منزل ومقام خویش برگرفت وروز دیگر از اندخود جانب خمیاب رهسپر شده کپتان بیکاك نام انکلیس ازکمیشن جدا گشته بدون همراه ومحافظ بعزم سیاحت وقصد مساحت صفحهٔ بدخشان براه مزار شریف مرحله‌پیمای فیض آباد شد وآنکاه که وارد مزارشریف کردیده سردار محمداسحق خان را ازدر ملاقات بدید واوازرفتن در بدخشانش بازداشته بوی کفت که بدون محافظ درانجا رفتن ازراه حزم واحتیاط بعید است که مبادا آسیبی بدورسیده دولت افغان بدنام کردد واوکفتار سردار والاتبار را سزاوار پذیرفتن دانسته از جانب بدخشان عطف عنان کرد وراه پیمایش ساحل نهر جیحون اختیار نمود واینوقت کاریکران وبنایانیکه مأمور افراختن بروج فاصله شده بودند ازحد چارشنبه تاموضع دوکچی تمامت بروج را ساخته ازکار بپرداختند وقاضی سعدالدینخان خطوط استشهاد وسندرا تیرا که ازاعیان وبزرکان آن محال چه ازمردم متعلقه بخارا وچه ازرعایای افغانستان درباب خمیاب وغیره مواضع بخواهش کمشنر روس که ازپیش التماس کرده وبدست آورده بودهمه را بکرنیل رجوی سپرده واوازفارسی بانکلیسی ترجمه ونوشته کرده باخود برداشت وازاندخود راه خمیاب برکرفته ازانسوی پسر حاکم کرکی باجمعی ازاهل خبرهٔ آنجا ومردم بوساغه وآقسقالان کرکی وبوساغه بنامهٔ طلب نزد کمشنر روس حاضر شدند ودر روز بیست وهشتم ماه شعبان مجلس کفتکوی خمیاب ومضافات آن درخیمهٔ کرنیل رجوی منعقد کشته کمشنر روس باسه تن از اجزای کمیشن خود چوایم یسار وکپطان کیدونوف ویکتن ترجمان حاضر آمده کرنیل رجوی کمشنر انکلیس نیز میجردیورند ومستر مرك وقاضی محمد اسلم مترجم را در خیمهٔ خویش نکاه داشته دیکرانرا بیرون کشید ومطابق کمشنرین دولتین روس وانکلیس عبدالغنی خان حاکم آقچه وکارکذار خمیاب وناظر نورالدینخان هرسه تن باقاضی سعدالدینخان داخل خیمهٔ کرنیل رجوی شده محفل مذاکره ومجلس مناظرهٔ هرنه تن آراسته کشت

(۱) چول دشت بی آب را میکویند

﴿ ذکر مذاکره ومباحثهٔ کارگذاران دول سه‌کانه ﴾

ذکر مباحثهٔ امنای دول سه‌کانه درباب خمیاب

(درباب خمیاب ومضافات آن)

چون امنای مذکورهٔ دول سه‌کانهٔ روس وانکلیس وافغان باهم نشسته بزرکان متعلقهٔ بخارا واعیان رعایای آن محال متعلقهٔ افغانستان که ازراه کواهی دادن حاضر آنموضع شده ودرخیمهٔ جداکانه برای ادای شهادة جای

گزیدند شروع مذاکره دست داده خطوط استشهاد مطابق ادعای وکیل افغانستان افتاد چنانچه کمشنر دولت روس وتمامت بزرگان کرکی وبوساغه اقرار واظهار کردند که از سی وهشت سال خمیاب بتصرف رجال افغانستان بوده وهست وپس ازین اقرار واعتراف کمشنر روس صورت ماجرا رامرچه گفته وشنفته شده بود بی کم وزیاد بذریعهٔ تلگراف بامنای دولت خویش خبرداده بعد بتوسط ترجمان خود ازعبدالغنی خان حاکم آقچه پرسید که آقچه مشتمل چندموضع ومحلست اوناظر نورالدینخان را که نیکو تر واقف واگاه بود برای جواب دادن پیش کردناظر مذکور جواب داد وپنج محال برشمرد اول(١)اسحق آباد دوم(٢)فتح آباد سوم(٣) خان آباد چهارم(٤)خواجه صالح پنجم(٥)سید آباد ونیز گفت که هریك ازینمحال شامل بلوکات بسیار است وکمشنر روس دوباره پرسید که ازآنجمله تنها خواجه صالح مشتمل چند بلوکست او درجواب وی چهار بلوك گفته شرح داد که اول خمیاب وآن شامل چهار جویست چون چکش ودانی واسلام وجویبار وازاین جمله جویبار شامل پنج جویست دوم فرقین وآن متضمن شش جوی است سوم آقجویه چهارم داتمارسی این هردو بلوك مشتمل برسه جویند وکمشنر روس پس ازشنیدن بلوکات چارگانهٔ مذکوره پیرنظر خان منگباشی را نزد خود طلبیده خاتمش راکه براستشهاد نامه نهاده بود پرسید که این مهر توست وی جواب نعم گفته مسئول این سوال گشت که چند سوار درزیر امر خویشتن داری او پاسخ داد که پنجاه وچهار سوار دارم وبمحافظت حدود بوساغه وجرقدق وقره تپه وآلقدیم مأمورم وسی وشش سالست که بمنصب مذکور نامزدم وازجانب دولت افغانستان خدمت حفاظت حدود مذکوره رادارم وپس ازوی آلتی بای وصالح سردار نامانرا ازبزرگان کرکی وبوساغه نزد خود طلبیده از صدق وکذب گفتار منگباشی پیرنظرخان پرسیده ایشان مقولهٔ مذکورهٔ اورا سراسر تصدیق کردند وپس ازراست افتادن سخنان اوباز سوال کردکه اینمواضع چراگاه دواب ومواشی کدام یك ازطرفین است ازایشان جواب شنید که چراگاه طرفین است زیرا که علاقهٔ ماکم علفست وتاحدود تاشقرغان چارپایان ما ازراه چرایش میروند وازمردم متعلقهٔ افغانستان نیز تابسیار مواضع ازملك مابچرایش می‌آیند وسرزمه‌گی بعاملان بخارا میدهند ودواب ومواشی ماکه درمحال قره‌تپه وقاق تلی وآلقدیم وجرقدق ازراه چرایش میروند سرزمه‌گی نمیدهیم و درصورت تجاوز ازمواضع مزبوره سرزمهٔ بعاملان افغان میدهیم وازین گفتار آنان درظاهر چنان نمود که گویا درحدود موصوفه ایشان باافغان شراکت دارند که سرزمهٔ نمیدهند پس قاضی سعدالدینخان سکوت را حجت ثبوت گفتار آنان دانسته جهت رفع اشتباه زبان گفتار گشود که شما را درین نقاط حق مداخلت ومشارکتی نبوده ونیست زیرا که هرگز قراول ومحافظ سرحدیهٔ بخارا پانهاد اینمواضع نشده‌است واگر این نیست میباید مثل افغان که قلعهٔ درکنار جرقدق جهت اقامت سرحدداران خویش بنیاد وآباد کرده است ازمردم بخارا نیز قلعه ویامحافظ خانهٔ می بود ودواب ومواشی شما که درچراگاه اینمواضع می‌آیند ازعدم مشارکت مالیهٔ سرزمه میدهید وازین مقولهٔ قاضی سعدالدینخان کمشنر روس متفکرانه ازوی پرسید که از بنیاد نهادن افغان قلعهٔ جرقدق را چه‌قدر زمانست وی شش سال بجواب او گفته اظهار کرد که چون جرقدق محل اجتماع ترا کمهٔ سارقست همیشه صد سوار جهت حفاظت مقیم آنجا بوده واکنون که قلعه بنیاد وآباد گشته بچهل یاپنجاه سوار کمال حفاظت حاصل است ونیز جرقدق زندان مجرمان دولت افغانست چنانچه قبل ازین عاصیان بی‌نام ونشان را در خمیاب جای داده کسانیرا که فتنه جو ومفسده خومی بوده درجرقدق قید وزجر می‌نموده اندازین سخنان قاضی سعدالدین خان بگوش هوش، کمشنر روس اثر کرده ازهردوتن بزرکان کرکی وبوساغه پرسید که ازچندسال خمیاب بتصرف افغان درآمده است ایشان جواب دادند که سی وهشت سالست که افغان آقچه را متصرف شده خمیاب را نیز تصرف کرده‌اند وتاحال دردست دارد وقاضی سعدالدین خان اینراشنیده گفت که حاجت پرسیدن نیست زیرا که تعیین حدود مابابخارائیان ازنجا ظاهراست که سیزده سال پیش ازین مبین گردیده چنانچه جری جهت فاصلهٔ حدجانبین حفر شده است وبخارائیان اینمقوله قاضی سعدالدینخان را تصدیق کرده بعد کمشنر روس گفت که قبل ازین در خیالم بود که محافظ افغان در خواجه سالار اقامت داشته ونزدیك اینروزها مأمور باقامهٔ اینحدود شده‌اند زیرا که سرای قراول خانه‌دراینجاست وناظر نورالدین خان درجواب این

کفته کمشنر روس کفت که محافظ ما همیشه در حدود مذکور بوده کاهی در خواجه سالار اقامت نداشته واینکه شنیده اید درانجا سرای است دیوار وجای سکنای سوار نیست که جهت حفاظت در آنجا اقامت کنند بلکه سرای نام جوئیست که در آنجا جاریست وچون سخن بدینجا رسید قاضی سعدالدینخان کرنیل رجوی را مخاطب ساخته کفت که آیا کرنیل کابرك با وجود اینقدر خطوط وسندات وشهود هنوز درشك خواهد بود اواین کلام قاضی را بکرنیل کابرك بلفظ انکلیسی ترجمانی کرد بعد کابرك کفت دراینکه خمیاب در تصرف افغانست شك ندارم ولیکن بطور ناواجب متصرف شده اند وقاضی سعدالدین خان بجواب پرداخته کفت بطریق واجب در تصرف ماست امابتصور کرنیل کابرك ناواجب قرار گرفته است واو پس از ترجمانی کردن کرنیل رجوی ودانستن این مقولهٔ قاضی سعدالدین خان کفت درین شکی نیست که خمیاب تعلق وخاك افغانست اما کرنیل رجوی زور آور است هرچه میکوید بکوید وسبب این تحقیقات که من میکنم اینست که در سال ۱۸۷۳ هزار وهشتصد وهفتاد وسه عیسوی درعهد نامهٔ که در بین دولتین روس وانکلیس در لندن مرقوم کشته است خواجه صالح سرحد افغانستان قرار داده شده است وخمیاب از بخشش کریمانهٔ انکلیس است که از خاك افغانستان خارج نموده وقاضی سعد الدینخان بجواب انخطاب او کفت دولت انکلیس دوست دولت افغانست لیکن نه بطریقیکه اختیار بخشیدن ملکش را داشته باشد واکر چنانچه کرنیل کابرك میکوید بخشیده باشد بصلاح وصوابدید امیر افغانستان حواله خواهد کرد واین نیز مسلم نیست زیرا که کسی متصادم حال افغانستان نشده که از جهت دفع آن خمیاب را داده خود را از صدمه خلاص کرده باشد ونه دولت روس بدولت انکلیس التجا کرده بتوسط او خمیاب را ازامیر افغانستان خواهش کرده که او استدعایش را از راه احترام رد نکرده داده باشد ویا خمیاب زمین بیحاصل ریگستان بوده که امیر افغانستان را از حفاظت آن نقص وضرری میرسیده بنابران فرو گذاشته است بهرحال اکر یکی ازین وجوه در عهد نامه مرقوم باشد همانا گفتهٔ کرنیل کابرك اقرب بصحت خواهد بود والا خمیاب که ازمضافات خواجه صالح است چکونه ازان جدا وبخاك بخارا ملحق خواهد کشت واین بوضاحت مفهوم ومعلوم وکفته شد که خواجه صالح مشتمل چهار باوك ویکی از باوکات چهارکانهٔ آن خمیاب است وعقل نیز تقاضا وامضا میکنند که اکر امیر افغانستان از خمیاب گذشته ازخاك بخارا می پنداشت چرا واز چه پس متصرف میشد ومحافظ در آنجا میگماشت و کمشنر روس گفتار قاضی سعدالدینخان را تصدیق کرده کفت هیچیك از دلایل مذکوره درج عهد نامه مسطوره نیست چون رشته مذاکره باین عقده رسید ایم یسار روسی متغیر کردیده دیورند انکلیس را مخاطب ساخته کفت دولت انکلیس درینجا فریب خورده وازمدعا کذشته و درباب شغنان وواخان بموجب عهد نامه مزبوره مارا ازمدعا کذرانیده هردو علاقه را داخل خاك متعلقهٔ افغانستان نموده دریاچه پنجه را حد فاصله قرار داده است وحال آنکه آند وعلاقه درآنوقت بتصرف افغان نبوده بلکه هریك میرو رئیس جداکانه داشته وهمچنین درحین نوشتن عهدنامه در لندن خط مستقیم را بمستقیم ازان سبب تطبیق دادیم که چراکاه وکشت زار ایل ترا کمهٔ سارق را داخل خاك مقبوضهٔ خود نمائیم اما ازعدم وقوف فریب خورده اکثر زمین ها که ایل مذکور زراعت میکردند ازحدما خارج افتاد چنانچه تاموضع باب اللهی زراعت مینمودند وهر دو نهر خواجه علی وحسین علی تعلق بایل سارق داشت واینك که درباب خمیاب بخطای خود معترفید مانیز از خطای خود پشیمانیم ومیجر دیورند بپاسخ ایم یسار زبان کفتار کشوده کفت که در کتاب ماچنین که شما کفتید مرقوم نیست وهمان عهدنامه حاضر وموجود است اکر در کتاب شما باشد نوشتهٔ پسندیدهٔ خاطر خود شماست وچون طناب کفتکو بدینجا رسیده قطع مناظره شد مشغول صرف طعام کردیده پس از تناول غذا ازهم وداع کردند وکرنیل کابرك کمشنر روس از قاضی سعدالدینخان التماس ملاقات نموده پذیرفته آمد چنانچه باهم ملاقات کرده صحبت رسمانه بپای بردند ودرباب مذاکره ومناظرهٔ مذکوره پس ازآنکه هر یك از امنای دولتین روس وانکلیس از ارقام کاشتهٔ خویش آگاه کشت ارباب پارلیمنت بکار کذاران هند خبر دادند وباستصواب رأی مستر کلیدستون این امر را مسلم داشتند که ازهند نامهٔ باعلیحضرت والانکار داده بحضور انورش ارسال دارند وتا بتوانند بدان سرراضیش سازند که از جویها ومواضع مذکوره درکذشته

بدولت روس فرو گذارد تااو درباب خیاب و خواجه صالح وخواجه سالار حرفی بزبان نیارد وازهند بذریعهٔ تلگراف بارباب پارلمنت جواب دادند که برای امیر افغانستان امرمذکور را مرقوم میداریم اما او گفتار مارا استوار ندانسته جوابهای معقول وکافی انکار خواهد داد که اقوالش را هرگز اعتراض رونخواهد داد وملزم نخواهد شد که آنمواضع وجوبها را بدولت روس وا گذار شود چنانچه نامه فرستاده جواب کافی وباصواب شنیدند وحضرت والا از ان سال نامهٔ انکلیسان وجواب خودش که نسکار فرمودقاضی سعدالدینخان را ارقام وآکاه نمود که از جویهائیکه درمعرض گفتگوست زنهار نگذشته وآب رابطریق عاریت وامداد دوستانه واحسان همجواری برای زراعت مردم تراکمهٔ متعلقهٔ بخارا داخل وثیقه نامه نموده منت عطا ازدولت افغانستان بردولت روس وانکلیس کذارد واز ارسال ومرسول مکاتیب ورد وقبول سخنانیکه مذکور گشت چندی رشتهٔ مذاکره وتعیین حدود فاصلهٔ ترکستان بتعویق افتاده بعد ازین درمحل وموقعش ذکر میشودانشاء الله تعالی .

(شرح بغی وتمرد هزارهٔ پشهٔ وشیرداغ)

(کهوعدهٔ ذکرآن از پیش رفت)

ذکر بغی هزارهٔ پشهٔ وشیر داغ

درخلال حوادث اوایل اینسال مردم پشهٔ وشیرداغ که باغوای سلطان علیجان بن سردار شیرعلیخان جاغوری چنانچه ازپیش اشارت شدسر ازجیب تمرد کشیده رهسپار وادی ضلالت شدند سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بامرحضرت والا سواره وپیادهٔ طوائف هزارهٔ محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته را امر برفتن جاغوری وتنبیه وتهدید آنمردم که از جهالت سربرداشته بودند کرده از غزنین نیز صدتن پیادهٔ ساخلو ودوضرب توپ جلوی وصدبانی محمد نظرخان وردك را بسرکردکی میرامام الدینخان کمیدان نظامی بامردم طوائف مذکوره رهسپار منزل مقصود ساخت وسه‌صد وپنجاه‌تن سواره وپیاده از طوائف مذکوره که مؤلف این کتاب نیز حاضر بود درتحت رایت کمیدان مذکور جای گزیده از راه تمکی ولومان وارد سنکماشه‌شدند و یك روز از سبب سواره وپیادهٔ مردم جاغوری که فراهم شده وهنوز درآنجا نرسیده بودند درنك کرده روز دیگر بامردم چهاردستهٔ جاغوری‌ره نورد گشته ازکتل صعب‌ودشواری‌که میل وقنداق‌وچرخهای هردوتوپ را جدا جدا بر‌شترحمل‌ونقل داده‌بکذشتند؛ درموضع جودری‌فروکش کرده‌ازانجاوارد‌دخل‌باغتو شدندودرانجا که‌موطن‌باغیان‌بودومساکن‌خودرا فروکذاشته‌بکوه برشده بودند یازده‌ضرب توپ جهت‌تخویف وترعیب‌متمردین‌کشادادندوچند روز درموضع مذکور درنك نموده روزامردم ایلجاری‌غزنین باسپ تازی بشب همیرسانیدند ودرحین توقف‌دوباراابراهیم‌سلطان پشهٔ‌کلام آلهی‌را شفیع گناهان خود قرار داده ازراه انابت‌نزدامام الدینخان کمیدان‌فرستاده باووپیرمحمد خان‌حاکم‌جاغوری وبزر کان هزاره پیامداد‌که امر ونهی پادشاهی را بکردن گرفته مال دیوانیرا اداننمایم وایشان پیام‌اورا که درسه سال روی ازدولت وسعادت برتافته ازحکم سلطنت سرباز زده‌بود حمل بر کید کرده جوابی که‌میبایست نمیدادند ودر اندیشهٔ آن‌بودند که خوداورا گرفتارسازندتاآتش فتنه‌بکلی خاموش گردیده سپاه‌دولت بااستراحت هم‌آغوش آیند چنانچه درهردو بار فرستادهٔ اورامراجعت‌داده پیام فرستادند که‌تاخودش از طریق‌ضراعت‌حاضر اردوشده رشتهٔ اطاعت بگردن ننهد به‌پیام امان نیافته‌بقتل‌وغارت کارش انجام خواهد شدوبااو هنوز کارراست نگشته بودکه سلطان علیخان‌وعبدالعلی‌خان‌پسران سردارشیرعلیخان وحیدرعلیخان نبیرهٔ‌اوازراه‌خواهش عفوتقصیرداخل‌اردو شدند وتسلی یافته بامر میرامام الدینخان ازلشکر گاه درسنکماشه آمدندوعیال واطفال ایشان که پناهندهٔ آن‌جبال بودند وازواهمهٔ جان از کوه خوف فرود نمیشدند منشور تسلیت دستور حضرت والا بنام‌ایشان شرف صدور یافته وسید محمد طاهرخان سرآبی فرمان مبارك را بایشان رسانیده بعدتسلیت یافته وغلام‌محمدخان پسرپیرمحمد خان حاکم‌را نزد خودها خواسته بااوحاضر آمده راه سنکماشه برکرفتند وازآنجا درکابل‌آمده چون صفدرعلیخان واحمدعلیخان‌گریخته واز کوه بیك توت گرفتار گشته شده‌بودندایشان چندروزی‌نظربند گردیده بعدمشمول عواطف خسروی شدند وسرای نشیمن ووجه نقد وعلوفهٔ کافی از خوان احسان پادشاهی برای تمامت ایشان مرحمت شد وابراهیم سلطان ازمشاهدهٔ روی اطاعت‌نهادن پسران ونبائر وبنی‌اعمام‌سردارشیرعلیخان بسوی‌دربار

پادشاهی خودرا گرفتار ورطهٔ تباهی دانسته باز قرآن الهی را شفیع خویش ساخته مصحوب علی رضا مهترنامی از مردمش نزد بزرگان اردو فرستاد واو قران شریف را بخیام کمیدان امام الدین خان وسیدان حاضرهٔ اردو وبزرگان هزاره جداجدا نزدهرکدام پیش کرده عذر گناه وعفو تقصیر وامان مال وجان خواست واظهار کرد که مالیات دیوانی را بروفق زمان سلطنت امیر شیر علیخان مرحوم بکار گذاران دولت رسانیده از شاهراه سیاسیهٔ سلطنت پامنحرف نمیگذاریم وبزرگان هزاره غزنین وجاغوری از عذر والحاح فرستادهٔ ابراهیم سلطان ورعایت حرمت قرآن متأثر گشته باپیر محمد خان حاکم جاغوری مشورت نموده قرار دادند که یکتن رابافرستادهٔ او نزدش روانه دارند تا از ناصیهٔ حال او درك نیك وبد احوالش را نماید بعد برطبق مکنون ضمیر او کار کرده آید چنانچه چند تن بصوابدید بزرگان لشکر پادشاهی چون سید محمد قاسم و محمد طاهر سیدان سرآب وغلامرضا خان نبیرهٔ کاستانخان هزاره وملك جمعه ومحرر این خجسته نامه تازیر کتل شاه منصور که باغیان استحکام داده مترصد وآماده نشسته بودند رفته هنگام عصر ابراهیم سلطان از کوه جهالت فرود گشته ازراه اطاعت بپای انقیاد نزدایشان آمد وباهم نشسته دروقت مذاکره ازشدت سرما آتش بهیزمها زده درکنار آتش باهم سخن گفته چون روز بیگاه شده کاربجائی قرار نگرفته بوعدهٔ فردا ازهم جدا شده هرکدام جانب مقام خویش راه بازگشت پیش گرفت وروز دیگر جانبین حاضر وعده گاه شده اورا ازدیگر خسارت وزیان تسلی داده مالیات دیوانی را برذمتش نهاده آسوده خاطرش ساختند چنانچه تسلیت واطمینان حاصل کرده باایشان ازراه اطاعت داخل لشکرگاه شد ودوساله مالیات را از جملهٔ سه سال که برذمهٔ مردمش مانده بود برعهده گرفته از عدم استطاعت وقلت بضاعت که توان ادای سه ساله مالیه را نداشتند یکساله را عذرخواست وبایکتن ازبزرگان مردم سنگماشه ازاردو نزد مردمش بازگشت واردو ازموضع چهل باغتو کوچیده درموضع قاف زارفرود گشت واز آنجا وارد اشترسنك علاقهٔ پشهٔ شده ازانجا یك پسر ابراهیم سلطانرا بامادرش برسم یرغمال درسنگماشه روانه کردند که نزد نجات اوقی نام اقامت ورزند ودوتن یرغمال ازبزرگان طائفهٔ شیرداغ گرفته بخدابخش خان قلندر سپرده محصل تحصیل وجه مالیات گماشتند وچون کاربدینجا رسید برف آغاز باریدن کرده سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین رخصت مراجعت جانب مساکن خویش یافته راه بازگشت پیش گرفتند وپیادگان ساخاو باهردو توپ وایلجاری مردم جاغوری جهت حصول مالیات نزد میرامام الدینخان کمیدان دربین مردم پشهٔ اقامت گزیدند وپیرمحمد خان ازراه تحصیل بقیهٔ وجه جریمه ودیهٔ قتل یکتن پیادهٔ ساخاو که درتضاعیف وقائع سال گذشته بشرح رفت داخل مردم مسکه شده تحصیل بقایای مالیه ووجه جریمه پرداخت ومقارن اینحال حکم جهان مطاع بنام کاربردازان هزارهٔ جاغوری شرف نفاذ یافت که ده هزار روپیه افزون ازوجه مالیه ودیه باسم نعل بها ازمردم مسکه وپشهٔ وشیرداغ سیاستهً حصول نمایند

﴿ ذکر بغی وتمرد مردم جاجی وجدران ﴾

(وتنبیه وسرزنش آن نکوهیده خویان)

ذکر بغاوت مردم جاجی وجدران

در تضاعیف وقائع مذکوره مردم جاجی وجدران تمرد ورزیده ازحکم پادشاهی سربرتافته رهسپار طریق بغاوت شدند ومردم رعایای خوست ونواحی آن عزم تنبیه وتهدید آن بد منشانرا جزم کرده حاکم خوست ازین ارادهٔ مردم مذکور بسردار شیرینل‌خان آگهی داده استدعا نمود که مردم زرمت رااوفراهم کرده آمادهٔ پیکار بدارد چنانچه او سه هزارتن مرد پیکار وبیست خروار ذاوقه ازعلاقهٔ زرمت فراهم کرده بعدهر دو لشکر یك بدیگر پیام فرستاده موضع کوت واقع دوکروهی مسکن بغاة اسمعیل خیل راجای بهم پیوستن وبامتمردین درآویختن قرار دادند که ازانجابامردم درنجیل(۱) جدران نیز جنك آغاز کنند زیرا که ازموضع مذکور تادوماندہ مسافت شش کروه وراه سهل العبور است چنانچه پس ازقرارداد مذکور هردولشکر سردار شیرینل خان ازراه اتمام حجت واهتمام اندیشهٔ تلف نشدن مال وجان سپاه ورعیت مردم میزائی وغلك وسباك وابراهیم خیل متوطنین قرب زرمت را مکتوب فرستاده پیام داد که یا سربخط فرمان نهاده طریق اطاعت پیش گیرند ویاتهیهٔ آلات حرب نموده مترصد وصول مردان کار وآمادهٔ پیکار

(۱) درنجیل موضعی است در علاقهٔ جدران

باشند و آنکاه که این اعلام و پیام سردار شیرینذل خان از عریضهٔ خود او مفهوم بخاطر اقدس والا گشت حکم مبرم از حضور انور بنام او شرف صدور یافته سرزنش و گوشمالی طوائف مذکوره را تا هنگام رسیدن زراعات ایشان معطل فرمود که از قلت علوفه کار لشکر ابتر نشود و مقارن اینحال چند تن از بزرگان مردم جدران سکنهٔ شمل از راه اطاعت نزد سردار شیرینذل خان آمده یرغمال بر عهده گرفته و تسلیت یافته، مطمئن خاطر مراجعت کردند و از جانب دیگر عبدالواحد خان حاکم و ملا آقا محمد خان قاضی خوست وغیره بزرگان آنجا چون سیف الدین خان و صاحبزاده زکی الله خان و ملا سید امین خان مفتی و محمد حسین خان و افسران توپخانه و سپاه نظام و منصبداران پیادکان ساخلو و سرکردکان سواران کشاده و بزرگان نواحی خوست و مردم ایلجاری طوائف مندوزائی وغیره که از صدور حکم والا و معطل داشتن جنك آگاه نبودند رو براه تنبیه و تهدید باغیان طائفهٔ جدران نهاده بازار کیرودار را رواج دادند و بحملهٔ اول سه تن از جدرانیان مقتول و مجروح گشته چون ایشان در اندرون قلعه و لشکر پادشاهی در میدان بودند کاری از پیش نبرده پس خزیدند تا که دو ضرب توب قاطری و هشتصد تن پیادهٔ ساخلو که هنوز بجنك نگرائیده در عسکر گاه بودند از غیرت بکمك برخواسته باتفاق پیادکان نظام و سواران کشاده رو بمیدان حرب نهادند و در نیحال مردم دو قلعهٔ نوآبادیکه بسر راه و بقرب مردم مندوزائی و اسمعیل خیل واقعند از در اطاعت پیش آمده رهسپار طریق خدمت شدند و بزرگان سپاه هر دو قلعه را شایان شان رعیت ندانسته خراب کردند بعد با باغیان در آویخته از طلوع آفتاب تا عصر کشش و کوشش مردانه نموده علاقهٔ ایلمر را که محل سکنای هفتصد خانه وار و مشتمل بر باغهای انار است مسخر کردند و از مشاهدهٔ اینحالت گروه مخالفین پشت بجنك داده رو بهزیمت نهادند و اینان فتحیاب شده بیست و دو بند قلعه را آتش زده خراب نمودند و تمامت دواب و مواشی ایشانرا بغارت متصرف شدند و درین جنك چهل تن از باغیان مقتول و صد تن مجروح گشته از لشکر پادشاهی شش تن از ایلجاریان کشته و زخمدار شدند و سپاه پادشاهی پس از هزیمت یافتن و پراکنده شدن باغیان از موضع ایلمر برخواسته روی ستیز جانب جدران زنی خیل نهادند و از گردراه وارد آنجا شده مواضع مستعدهٔ مرتفعه را که مشرف بران گروه فتنه خو بودند تمام فرا گرفته بمردان کار استوار نمودند و مردم زنی خیل خود را گرفتار قتل و تاراج دانسته قرآن شریف را شفیع ساخته امان خواستند و ایشان از راه احترام قرآن جاهائی را که گرفته، استحکام داده بودند فروهشتند و گروه فتنه جو از فرو گذاشتن مواضع مستعده خود را از دم گلولهٔ جان ستان کنار دیده بجنك گرائیدند و دلیران لشکر نصرت اثر آستین رشادت بالا زده بیك حمله اشرار نکوهیده رفتار را از پیش برداشتند و دو قلعه را متصرف گردیده آتش زده بسوختند و دواب و مواشی ایشانرا تمام غارت کرده هنوز دست بتاراج داشتند که دوباره زنانرا قرآن بسر نهاده نزد دلیران کارزار فرستادند و طالب امان شده اظهار اطاعت کردند و اینان بپاس قرآن عظیم الشان دست از نهب و غارت باز داشته لیکن تمامت قلاع شانرا آتش زده خراب و بیاب ساختند و چهار تن از بزرگان ایشان را یرغمال گرفته جانب چهاونی خوست راه بازگشت بر گرفتند و درین محاربه بیست تن از جدرانیان مقتول و چهل تن مجروح شده از لشکر پادشاهی یك تن دهباشی و دو تن پیادهٔ ساخلو از دستهٔ صدباشی عبدالحمید خان مجروح و دو تن مقتول گردیده یکتن دهباشی از دستهٔ سرتیب ارسلاخ خان کشته و دو تن خاصه‌دار با یك تن بیرقچی زخمدار گشتند و دو تن از ایلجاریان قوم مندوزائی ولکنند بقتل رسیدند و پس از انجام کار برای بازماندگان کشتگان از حضور حضرت والا سالیانه بیست روپیه نقد و بیست سیر کابل جواری مستمری مرحمت شده برای ورثهٔ مجروحین ده روپیه و مقدار مذکور جواری معین گردید و چون قبل از وقوع محاربه و حصول فتح کار گذاران دولت طرق و معابر آنقوم شریر را باعداد رجال استحکام داده راه فرار ایشانرا مسدود ساخته بودند هشتاد و پنج تن از مردان و شانزده تن از زنان آن نکوهیده خویانرا دستگیر و محبوس نمودند و آنگاه که وجوه مالیات ایشان با پانزده تن زن و مرد و قرآن شریف نزد عبدالواحد خان حاکم رسیده از در انابت عفو تقصیر خواستند محبوسین ایشان رها داده شدند و از جمله پانزده تن از مردم ایلمر و کری را با چهار تن یرغمال مردم در نجیل و چهل و دو تن از مردم ممو زائی جدران مصحوب صدباشی عبد الحمید خان و سی تن پیادهٔ ساخلو بحفاظت روانهٔ کابل داشته دیگر مردم را تسلی داده بارجا کردند و تحصیل مالیات پرداخته محصول اراضی ایشانرا برطبق مردم خوست ثبت دفتر و دیوان پادشاهی کردند و همدرینوقت

واقعهٔ تحقیق مهر جعلی

(۱) جعلی یعنی ساختگی

(۲) منقر کنده شده

معدن مس دریکی ازجبال مچلغو واقع علاقهٔ خوست پدید کشته چون مصارفش اضافه ازمداخل آن بمیزان حساب رفت متروك وفرو کذاشته شد وهمدرین هنکام بسا کس بمهر وخط جعلی (۱) کرفتار قید وزندان بادشاهی شده اعلیحضرت والا خود متوجه تحقیق این امر شده کمال عدالت وانصاف را بپای برد چنانچه از جمله ملا احمد ولد ملا بیدك نام آخند خیل را که مهر جعلی سعد وی فتنه جورا بمحمد رحیم خان کپتان داده اقرار کرده بود که این مهر را حریف نام تیمورخیل که باسعد وفراراست درموضع غزائی بامن دوچار کشته بااو کفتم که بادوسه تن معاندت وخصمی دارم اکر کاغذ سپیدی را بمهر سعد وبدست آورده وبمن داده میتوانی هرآئینه خورسندت سازم واو این مهر سعدورا که درپشاور جهت چنین امور مکیدت دستور منقر (۲) کرده با خود داشت بمن سپرد ومن بکاربرده خصمای خود را کرفتار عتاب بادشاهی ساختم وکپتان مذکور مهر مزبور را نزد سردار شیردل خان حاضر کرده اوملای موصوف را سه صد روپیه زجراً جرم کرده عرض پرداز حضور اقدس والا شد واز عریضهٔ او حضرت والا را اطلاع دست داده سردار شیردل خان را بذریعهٔ منشور ارشاد واعلام فرمود که باز پرس چنین امور درشیوه ودستور سلطنت بغایت سخت است نه جرم سه صد روپیه زیرا که چنین ملایان بی عمل درحقیقت شاکردان شیطانند نه استادان بند کان خالق سبحان وبمی فتنه ها بروی کار می آرند وخلق خدای را ایذا وآزار میرسانند پس اورا محبوس وروانهٔ کابل داشتن ازوجوب استحسانیست که زنده بودنش جمعی را موجب پریشانی وقانون سیاست راسبب پشیمانی وازصدور این حکم مبرم اورا مقید ومغلول درکابل فرستاده بکیفر کردارش مقتول کشت ومقارن اینحال مبلغ شصت ودوهزار روپیه ازبابت وجوه سرمرده حکمران غزنین بفرمانیکه بواسطهٔ اهل دیوان شرف نفاذ یافت دوساله که باقیمانده بود بالای مردم اندر حواله نمود وایشان ازین حواله رنجیده آهنك سرباز زدن وشورش نمودن کردند واین امر از عرائض وقائع نکار محال غزنین بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده حکمران غزنین را ارشاد وآکاه فرمود که هرچند وجه نقد حصول شده باشد واپس بمردم اندر سپرده همان نوکر را که ثبت دفتر است وبعوض آن وجه نقد بنام سرمرده قبول ومقرر کرداند جهت ملازمت سپاه نظام ازایشان بکیرد وحکمران غزنین بزرکان قوم اندر را طلبیده ازصدور حکم والا خبر داده ایشان پذیرای نوکر دادن شده وجهیکه داده بودند پس کرفتند واین امر که مجبورانه اجرا یافت درطبیعت غیور حضرت والا ناکوارافتاده بانیان فساد را طلب کابل فرموده محبوس نمود ومردم اندر ازین قضیه وپارهٔ از دیکر امور که در موقعش مذکور میشود سر برداشته تمرد اختیار کردند چنانچه بیاید انشاء الله

ذکر شروع به تعیین حدود ترکستان

﴿ ذکر شروع کردن وپرداختن بکار تعیین حدود ترکستان ﴾

(که کمشنرین روس وانکلیس وقاضی سعدالدینخان فروهشته)

(واجرای آنرا حواله بدول سه کانه داده بودند)

روز نهم ماه رمضان سال هزار وسه صد وسه کرنیل رجوی نزد کابرك کمشنر روس شده با او اظهار کرد که دبراست استشهادات وسندات را از ملاحظهٔ شما کذرانیده تا کنون جوابی نشنیدم آیا شك واشکال شما رفع کردیده یاهنوز اشتباهی باقیمانده وی جواب دادکه میبایدیکیك تن ازدول سه کانهٔ روس وانکلیس وافغان تاموضع کلیف رفته ودرآنجا از نهر جیحون کذشته از دیکر مردمیکه در هردو جانب نهر مسکن ومأوی دارند تا اینجا از حقیقت پرسیده بیایند تااکربیان آن مردمان نیز باخطوط استشهاد واظهار این کسان که حاضرند مطابقت وموافقت کند معمول داشته شود والا امر دیکر بروی کار آورده شود اما بشرطیکه از مردم آنسوی آب شخص روسی پرسش کند وازینسوی مأمور انکلیسی پژوهش نماید واین کفتهٔ اورا کرنیل رجوی مسلم داشته مستر میك از کمیشن انکلیس وکپتان کامروف از کمیشن روس عزم رفتن کرده قاضی سعد الدینخان را نیز آکهی دادند که شخصی را مأمور نماید واو ناظر نور الدینخان را کلمات چند تعلیم وتلقین کرده همراه ایشان کماشت وصورت حال را معروض حضور انور داشت ودر خلال اینحال بروز پنجشنبه چهاردهم ماه رمضان

کرنیل لاکهارت که بعزم سیاحت کافرستان حال موسوم بنورستان وارد صفحهٔ بدخشان شده وسردار عبدالله خان حکمران بدخشان از دخول کافرستانش بازداشته از موضع زیباك رهسپار چترال شده مستربی آلایس نیز باو رفیق راه گشته جانب دیارخویش رفت وچون عریضهٔ مذکورهٔ قاضی سعدالدینخان بپایه سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ والا شرف گذارش یافت درروزهفدهم ماه رمضان منشوری بنام اوشرف صدور یافت که چون مدار کار ومبنای گفتار بر استشهاد نامه وغیره سنداتست دلالت دارد برینکه دست دولت روس بخاك متعلقهٔ افغانستان نمیرسد ونمیباید که برسد وهمچنانکه از ابتدای کار تاحال درتعیین حدود خسارت وزیانی بدولت افغان روی نداده بعد ازین نیزامیداست که روی ندهدواین مکابره ومذاکره را که کرنیل کابرك روسی درباب خمیاب بمیان ودرمحل بیان آورده منظورش آنست که ازسرنهرمرغاب وقاشان که داخل خاك افغانستانست سهل دانسته بگذریم وشمایك بدانید که از حصول مدعای خمیاب تا گذشتن از مبداء مجرای هر دو نهر مذکور تفاوت بسیاراست چه اگر بالفرض پس ازمکالمات بسیار پاره وقطعهٔ ازمضافات خمیاب را بدست آرد هم نهرجیحون دربین حایلست دست وپای بیگانه بخاك افغانستان درازنمی تواند شد ودرمرغاب وقاشان که سرآب را بدست آرد راه مداخلت را بهرسوباز می‌تواند ساخت پس درباب جویهای مذکور بسیار محکم واستوار بوده متوجه باشید که از دست نرود وباآنکه کمشنر انکلیس هردو نهر را بصوابدید مستر کاید ستون بدولت روس وعده داده واین گفتگو بذریعهٔ تلگراف ازراه ایران بواسطهٔ کرنیل رجوی درلندن بمستر کاید ستون رسیده واو کرنیل رجوی را هدایت وارشاد نموده که نتیجهٔ آن سراپافائدهٔ دولت روس است وامنای پارلیمنت لندن وقونسلان کشور هند برخلاف مستر کاید ستون اتفاق واظهار کرده اند که سپردن سرهردو نهر مذکور بدولت روس باعث خللهای بسیار درسرحد هرات است ونیز پس ازآنکه بروج فاصله افراخته شده وهریك حصهٔ خود را دانسته است مطلب را عود دادن وسرهردونهررا بدولت‌روس سپردن خلاف تدبیروکسرشأن دولت انکلیس وموجب جرأت و جسارت دولت روس در مداخلت بخاك افغانستان خواهد بود وشما هم بسرمدعای خویش محکم باشید فقط ومقارن اینحال قارن سکرتر بذریعهٔ عریضه از حضور انور والا استدعای دولك روپیه برای مواجب ومصارف کمیشن انکلیس کرده درجهٔ قبولی یافت چنانچه برطبق نوشته وخواهش اودولك روپیه ازخزانهٔ کابل بمعرفت ملا اویس الدینخان قافله باشی بترکستان فرستاده وبموجب رسید کرنیل رجوی ازهندبطریق عوض بازیافت شدودرروز پانزدهم ماه شوال کمشنران روس وانکلیس مجلس مذاکره آراسته درباب تعیین حدود بمکالمه پرداختند وپس ازگفت وشنود بسیار کمشنر روس گفت جزاینکه سرحد موضع سکونت محمدطاهر خان قرارداده شود دیگر جارا دولت روس قبول ندارد وچون ازین ادعای کمشنرروس خسارت وزیان کلی بدولت افغانستان رومیداد چنانچه اگر این اظهار اودرین مجلس پذیرفته میگشت هر آینه محال خمیاب ووالی واسلام و چکش و جویبار و بعضی از انهار فرقین از دست افغان میرفت لاجرم کمشنر انکلیس این گفتهٔ او را نشنفته رجوع امر را بدولتین روس وانکلیس دادند ودر خلال این احوال چند تن ازبزرگان ترك خوقند که بامردم قبچاق خویشی وقرابت داشتند وبامردم قرغزیهٔ آنجا متفق وهمداستان شده بودند ازراه طلب معاونت وارد خان آباد گشته از عزمیکه پیشنهاد خاطر داشتند از قبیل مستسعد باریاب گشتن وازحضور اقدس والا مدد خواستن و شورش در مملکت روس انداختن بسردار عبدالله خان اظهار کردند واو همهٔ ایشان را گسیل درگاه عالم پناه نمود وچون فیض‌یاب بوسیدن سدهٔ بارگاه انجم قباب شدند بعز عرض حضوراقدس رسانیدندکه پناه بدولت خداداد آورده امید کمك وامداد داریم تابمعاونت این‌دولت بادیانت بادولت روس در آویخته درظل حمایت پادشاه اسلام قرار وآرام گرفته ازجور وتعدی دولت روس که نسبت بما میکنند خلاص شویم ودرین امر تمامت مردم اسلامیه ماوراءالنهر باماًمتحد ومتفقند چنانچه بعض بزرگان‌اندجان ویار کند نیز بعزم این‌مدعا تامنزل قوقر باماهمراه آمده از خوف دولت روس که مبادا واقف گشته آسیبی بایشان رسانند وهم ازشدت سرماو کثرت برف باز گشتند واعلیحضرت والا برانگیختن وبشورش انداختن مردم اسلامیهٔ ماوراءالنهررا باعث انفعال دولت

انکلیس که کمیشنش ازراه دوستی ومنصفی وتمیزی وارد سرحدات افغانستان شده مجادله‌را بمصالحه فیصله داده بود دانسته نخواست که دولت موصوف‌را نزد دول معظمه خجل ومنفعل سازد پس همه‌را دراطاعت بدولت روس وسر برتافتن ازحکومت آن بازبانی که لازم باشد اندرز ونصیحت کرده وازعطای خلعت ایشانرا نیك نواخته رخصت باز گشت داد وچون چندروزی فیصلهٔ تعیین حدود ترکستان طول کشیده عریضهٔ دربنباب ازقاضی سعدالدینخان نیز بپایه سریر سلطنت نرسید در روز جمعه پنجم ماه ذیقعده ازحضور انور قاضی مذکور را ارقام واعلام رفت که ندانستیم کفتکوی خمیاب بکجا رسید و کمشنران دولت روس وانکلیس باهم چه کفتند وچه کردند وچه قرار دادند وشمارا بالفعل کدام کارسردست وچه کفتار وردزبانست وچرا همه روزه بلاانقاطع دودوسطر وچارچار کلمه ازشما بحضور نمیرسد واز قواعدیکه بروی کار می‌نهند خبر نمیدهید که رأی کمشنر روس امروز چیست وکفتار کار کذار انکلیس بااو مخالف است یاموافق ورأی خودت که چنین یاچنانست میباید جمیع واردات مرئیه ومشاهدات منظورهٔ موافقه ومخالفهٔ ازخودوکمشنرین روس وانکلیس‌را مرقوم ومرسول حضور بدارید وچون نامهٔ ازروی نوشته کرنیل رجوی ازویسرای کشور هند بپایه سریر سلطنت درینوقت رسیده بود نکار فرمود که‌ازرقیمه‌ویسرا که بمطالعهٔ ماپیوست ودران مکنونات ومضمرات خاطر خودرا درمحل ابراز آورده چنین رقمطراز کردیده است که وکلای دولت روس کارکذاران افغانستان‌را بتعلق وتملق وفریب وسازش جانب خود میل داده‌اند کویا ازنوشتهٔ ویسرا مفهوم میشود که برخاطر کارکذاران دولت انکلیس اطوار دوستانهٔ روسیان که باشما ظهور کرده‌وباهم ملاقاتها نموده‌اید دشوار وبرطبیعت ایشان ناکوار افتاده است بنابران ضرور کشت که شمارا آکاه کنیم که این مردم بنای ایراد واعتراض‌را نهاده ونمیخواهند که افغانستانرادول دیکر بچشم عزت واعتبار ببینند وبدوستی جانب افغانستان میل کنند واز دشمنی مردم آن محترز وبرکنار شوند پس درین میان بسی انضباط در حال خود نمودن وارتباط بااحوال خود داشتن ضرور است ونیز احوطست(۱) که سررشتهٔ کایه‌را ازمضمون جوابهای اعلیحضرت‌ما درمقابل سوال های ویسرا دردست داشته باشید دیکر اینکه از نفس پارلمنت ومکالمهٔ وزرای دولت انکلیس آنچه را که خبر یافته آکاه کشته‌ایم اینست که جناب دوست محترم ووزیر اعظم مستر کلید ستون اکنون جانب دار وترقی‌خواه دولت افغانستانست واعلیحضرت‌مارا دوست صادق ودانا شناخته واتحاد ووداد مارا باعث قوام ودوام دولت خود میداند وحق اینست که خوب دانسته و کرنیل رجوی مارا دوست دولت روس وبدخواه دولت انکلیس پنداشته زیرا که هرچه برای اولیای دولت خویش مینویسد سراسر شکست وزیان کار ماست وانکلیسانیکه منظورات ایشان برخلاف رأی وزیر اعظم است کفتار کرنیل رجوی را ترجیح میدهند ودلایل وبراهین میاورند وچون اوبرادر فازن‌سکرتراست بواسطهٔ وی دیکر افسرانرا باخود متفق ساخته هرچه مینویسد وبدولت خود آکهی میدهد ازروی اتفاق دیکرانست که طریق اختلاف باوزیر اعظم پیش کرفته اند چنانچه مضمون مکتوب مورخهٔ نوزدهم ماه شوال کرنیل رجوی که در پارلمنت خوانده شده واحوال آن بما رسیده اینست روسی که ادعای خمیاب را دارد وجناب وزیر اعظم کلید ستون پاسخ بسنده بکورنمنت روس داده که اینمقامیست که ازسی وهفت سال در تصرف رجال افغانست بدولت روس فرو کذاشته نمیشود آیا جناب ایشان چه‌چیز را ملاحظه کرده اند که این جوابرا بدولت روس کفته اند واین زمینیست که پنجهزار خانه وار از مردم ترکمان صحرا نشین ییلاق کزین دارد که ازان چندان فائدهٔ بافغانستان نمیرسد وتقریباً بیست میل زمین مخروبه ومعمورهٔ خمیاب خواهد بود واکر برسر اینکونه معاملات بادولت روس مخالفانه رفتار کنند جای افسوس است فقط پس ازین کلمات کرنیل رجوی که مرقوم ودرپارلمنت مرسول داشته نیك مفهوم ومعلوم میشود که معاملهٔ افغانستان را بقسمی خراب وبیاب میخواهد که هم زمینش را بدولت روس بدهد وهم مردمش را باآن دولت بمقاتلت ومحاربت اندازد میباید اورا بشناسید وازوی بحذر باشید که هیچ کونه بانهاد صفحهٔ دوستی ووداد نخواهد شد ودرباب خمیاب مقولهٔ وزیر اعظم کلید ستون را منوط ومربوط دانسته استوار بدارید وهرکزازیك کز زمین نکذرید زیرا که فروهشتن وکذشتن ازینمقام دشوار وباعث سستی کار است ونیز از عبارات رقیمهٔ مذکورهٔ او

(۱) احوط یعنی غایت احتیاط

نقل نامهٔ کرنیل رجوی که درپارلمنت فرستاده

مکشوف افتاد که در هرجائی از سرحد این شخص زمین متعلقهٔ مارا جهت مدعای مزبور که اشارت رفت بدولت روس پیشکش کرده مارا با او بجنگ می‌اندازد ولیکن شما اطوار کردار ورفتار خود را بنوعی بروسیان نمائید که اگرچه باایشان عهد وپیمان ورابطه وتعلق باطنی نداریم هم در خاطر نداریم که باایشان ازطریق خصمی راه بسپاریم وبخلاف رسوم وقوانین همسایکی بمقاتلت وعداوت کرائیم وباایشان اظهار نمائید که سالهای بسیار همجوار نیك ایشان خواهیم بود وامید واریم که ایشان نیز نسبت بشان وبزرکی دولت خود خجلت وانفعال وزحمت وآزار همسایهٔ نیك خود را دردل قرار ندهند واکر دیکری بخواهد که از غرض ومدعای خود مارا باایشان بمجادله برانکیزد تاهوش درسر وعروس مملکت وملکت (۱) دربر داریم ازمدعای غیر بیزاریم وهمچنین ایشانرا هم فکر سلیم واندیشهٔ مستقیم نخواهد کذاشت که طریق نیك را ترك کرده راه بد اختیار کنند فقط وهمدر تضاعیف احوال مذکورهٔ ماه شوال اینسال مهین کوهر درج جلال وبهین اختر برج کمال شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان را باماه سپهر عفت وعصمت صبیهٔ نیکو سجیهٔ عبد المجید خان برادر محمدعثمان خان شهید که شرح شهادتش در اواخر جلد دوم کذشت عقد مناکحت منعقد کشته جشن سور وسرور ماو کانه که مثل آنرا چشم ابنای زمانه ندیده بپای رفت وآن بانوی مشکوی عزت واحترام زیبندهٔ حجلهٔ اعزاز واکرام کشت وازآنسوی قاضی سعدالدین خان را کرنیل رجوی که از ارسال ومرسول نامهای مذکوره ازجانب ویسرای کشور هند تنبیه وتهدید یافته حکم باز کشتنش طرف هند صادرشد بذریعهٔ مکتوب خبر داد که بامساحان طلب هند شده است واینرا نیز نوشته بود که ازراه راست ترین طرق جانب هند رهسپار کشته زود حرکت خواهد کرد زیرا که رجوع تصفیهٔ کفتکوی خمیاب بامنای دولتین که مقیم لندنند شده وآن طول دارد ورأی اغلب وی آنست که از راه کابل مرحله پیما شده درك سعادت ملاقات حضرت والا را نموده منظورات رأی انورش را درباب تعیین حدود ونصب بروج فاصله مفهوم کشته ورخصت حاصل کرده رهنورد کشور هند شده پس از ملاقات ویسرا طریق لندن بر کیرد وقاضی سعدالدینخان پاسخش بخلاف این اظهاریکه اوکرده بود داده بنوشت که ازدست رفتن خمیاب رفتن آقچه واز دست شدن آقچه ضائع کشتن تمامت ترکستان متعلقهٔ افغانستان بل هندوستان متصور است وخوب شد که خواهش کمشنر روس را رد کرده نپذیرفتید ودرباب مراجعت او نکار داد که بحضور انور والااطلاع داده ازهر راه خواه ایران خواه افغانستان که امراشرف نفاذ یابد رهسپار خواهید شد وپس ازانجواب قاضی سعدالدینخان دوباره کرنیل رجوی پیام داد که آیا مردم افغانستان از نصب بروج مفصلهٔ سرحدیه چه تصور خواهند کرد واینرا نخواهند دانست که این بروج سدیست که دولت روس را از پیشقدمی نمودن جانب افغانستان بازمیدارد واکرچه درظاهر خود بروج سد راه نمیتوانند شد اما باطناً فائدهٔ افراختن بروج درباز داشتن روس از جسارت وپیشقدمی اینست که چون نقاط فاصلهٔ سرحد معین وبروج نصب شود دونقشه وخریطه کشیده ومهرهای دول برآن نهاده آید وتمامت مردم لندن آنرا دیده وآکاه کردند هروقت که دولت روس ازسرحد تجاوز نماید. تمام دولت وملت فرنکستان تاب تامل وتحمل آنرا ندارند وهتك حرمت خود میدانند که بدفع دولت روس بپردازند کویا که قدم پیش نهادن دولت روس ازبروج وعلایم نقاط فاصلهٔ سرحد اعلان جنك او باتمام فرنکستانست پس تمام شدن امر سرحد متضمن اینمطلب ومدعاست وروسیان که اشکالات واعتراضات کوناکون بروی کار می آورند مقصد ومراد ایشان تکمیل نیافتن وانجام نپذیرفتن امر سرحداست وقاضی سعدالدینخان باکرنیل رجوی ملاقی کشته درجواب این اظهار اولب بکفتار کشود که همچنین است اکرفکر دولت مادرك این فوائدرا نمیکرد چرا امنای دولت انکلیس را منصف وممیز تصفیهٔ امور سرحدیه قرار میداد وکرنیل رجوی خروج از بحث نموده کفت که منظور ازمأمورشدن انجنیران دولت مادر بدخشان محض نقشهٔ حدود برداشتن وخریطهٔ مواضع مستعده را نکاشتن بود که هرکاه خصم عزم تعدی وتجاوز نماید بامنای دولت انکلیس معلوم ومشخص باشد که کدام نقطه ازسرحد شایان حفاظت است دیکر مطلبی جزاین نبود زیرا که دولت انکلیس مملکت افغانستانرا سدسدید ودیوار حدید دربین هند وروس دانسته عزم تصرف آنرا ندارد اکر دولت روس ازسبب تسخیر هند ارادهٔ تصرف نمودن افغانستانرا دردل داشته باشد خواهد داشت وقاضی سعدالدینخان سخنان اورا جوابهای نیکو کفته ازهم وداع کردند وهمدرین هنکام عصر اینروز باکلبرك کمشنر روس

(۱) ملکت یعنی پادشاهی

که خدائی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان

ملاقی گشته او نزد قاضی اظهار کرد که کار تحقیقات اینجا که بر عهدهٔ ما بود انجام یافته رجوع اتمام آن بدولت شد که در آنجا فیصله شود وقاضی سعدالدینخان جواب داد که الخیر فیما وقع بعد کمشنر روس گفت که امر اینجا تا زمستان فیصله خواهد شد قاضی در جواب گفت هر وقت که بشود خوب است وکمشنر روس درباب آمدو رفت مکاتیب خویش استدعا کرد که بتوسط کارداران افغان جاری بود حال از راه چارجوی اجازت رفت و آمد داده شود وقاضی این امر را پذیرفته، کمشنر روس خرسند گشته اظهار رضامندی از دولت افغانستان کرد وقاضی گفت از آدمیت خود شما ست که چنین کار کوچك را بزرگ پنداشته اظهار امتنان میکنید واز مذاکرات مذکوره قاضی سعدالدینخان گفت که فقرات محبت آمیز و مودت انگیزیکه در مجالس مواضع دولت آباد واندخود وخمیاب از جانب دولت خویش نسبت بدولت افغانستان بامن اظهار کرده بودید همه را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته بجواب آن باین کلمات سرافراز گشته‌ام که باشما اظهار کنم که امروز هریك از صاحبان دول معظمه که فطرت ارجمند و همت بلند دارد خواهان ترفه حال و تسعید احوال خلائق که ودیعهٔ حضرت خالق‌اند راغب وشاغل میباشد که حفاظت دولت و مملکتش نیز در همین امر مضمر است واز جمله اعلیحضرت شاهنشاه باشعور ایمپراطور اعظم روس را نیز سزاوار است که همت خویشتن را صرف امن وامان بندگان حضرت یزدان ورفع انقلابات وحوادث زمان نماید تا دوستانرا رابطهٔ دوستی وهمسایگانرا ضابطهٔ همجواری بدولتش پایدار واستوار بماند واز جمله افغانستانرا حق همسایگی مدام برقرار باشد زیرا که پس از انعقاد رشتهٔ موالات نقار واقعهٔ پنجده که در خواطر مردم افغانستان جایگیر شده بود بیکلی رفع گردیده حالا غبار کدورتی ازان دولت بآئینهٔ ضمیر ندارند که درصدد انتقام باشند وامید است که رشتهٔ حقوق همجواری ومحبت همسایه داری و حفظ مرتبه وشأن ایمپراطور اعظم مبرم ومحکم بوده سالهای بسیار استوار بماند وکرنیل کابرك کمشنر روس از اظهار این کلمات قاضی سعدالدینخان ابراز بشاشت و بهجت کرده بتوسط ترجمانش از قاضی سعدالدینخان التماس کرد که سواد این عبارات مودت علامات را بدهد که نقلش را گرفته اصل آنرا مسترد نماید و اینرا گفته از مجلس ملاقات بر خواسته وپس از نقل کلمات مذکوره اصل آنرا نزد قاضی سعدالدینخان فرستاد ونیز اینرا پیام داد که ازاین تعطیلات وتحقیقات بخیال اولیای دولت خداداد افغانستان رسد که دولت روس عازم آنست که دوسه فرسنك زمینی را از حاشیه مملکت افغانستان متصرف خواهد شد ویاحقوق افغان را ضائع خواهد نمود ولیکن این همه کشش وکوشش را با دولت انکلیس دارد وقاضی سعدالدینخان در جواب این کلمات او سخنان شیرین ادا کرده مجلس ملاقات بپای رفته ختم صحبت و مکالمات شد پس ازان کرنیل رجوی نخست کمیشن خویش را از خمیاب جانب مزار شریف کوچ داده خودش در روز سه شنبه نهم ماه ذیقعده راه شادیان پیش گرفت وقاضی سعدالدینخان نیز بالتماس او همعنان رهسپار شادیان شد ومردم کمیشن که پیشتر ره نورد شده بودند در روز مذکور وارد مزار شریف شده مردم مزار و نواحی آن خود سرانه گوسفند ومرغ وروغن وغیره اشیا در فرودگاه کمیشن برده مالیرا که یك تنکه قیمت داشت انکلیسان چهار تنکه داده بازار گران فروشی رواج گرفت وچون سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که مصارف کمیشن را بامر والا میبایست برسم مهمانی از مال دولت میداد از ماجرا آگاه گشته، وسوار محافظ در اطراف کمیشن گماشته مردم را ازفروختن ماکولات باز داشته هفت نفر از فروشنده گانرا محبوس کرد و کرنیل رجوی از نیما مله شکوهٔ سردار محمد اسحق خانرا نزد قاضی سعدالدینخان نموده اظهار رنجیدگی کرد واین گله وشکوهٔ کرنیل رجوی ازعرض قاضی سعدالدینخان حالی رای والا گشته درروز سه شنبه شانزدهم ماه مذکور قاضی مزبوررا بذریعهٔ منشور ارشاد کرد که غرض جوئی کرنیل رجوی چشم انصافش رافرو بسته وچنان بخود پنداشته که کسی از اوضاع واطوارش نمیداند وسردار محمد اسحق خان بتکلیفیکه ازدولت باو شده طریق حفاظت اطراف کمیشن را پیش گرفته که کسی از اشیای خوردنی بمردم کمیشن نفروشد وهم زیانی ازدزد وغیره بمال ایشان نرسد که نام دولت سبك وپست نشود ومایحتاج اردو را ازجانب دولت برساند اگر چنین نمیبود ازورود کمیشن انکلیس درانجدود وشهرت حدبخشی بسی هنگامه برپامیشد وزبان شکایت ایشان اگرباز وطناب عدم رضای ایشان ازمزار وشادیان تا ارلند درازشود باکی نیست وهرکه بکار خویش داناتر است فقط ودرروز بیست ونهم ماه ذیقعده که یوم ورود

کرنیل رجوی درمزار شریف بود سردار محمد اسحق خان برطبق دستورالعملیکه ازحضورانور بنامش شرف صدور یافته بود بمراسم پذیرهٔ او پرداخته کرنیل افراسیاب خانرا بادویست تن سوارهٔ نظام ازفوج حیدری باستقبال گماشت وقاضی سعدالدینخان که پیشتر از کرنیل رجوی وارد مزارشریف شده بود باسردار سلطان احمدخان وجمعی ازسوارهٔ کشادهٔ ترکمان ودیگر افسران وصاحب منصبان تاسر نهر راه پذیره پیموده واز دروازهٔ تاشقرغان او را بایارانش هریک کپتان ایت ومیجر دیورند ونواب حسن علیخان شیرازی وبهاءالدینخان رساله‌دار وقاضی محمداسلم خان باعزاز واحترام بشهر در آورده بدیوانخانهٔ عام بادشاهی فرودش آوردند وهمگنان باسردار محمد اسحق خان مصافحهٔ رسمی کرده بکرسیهاجای گزیدند ودروقت قرار گرفتن بر کرسیها هفده ضرب توب جهت احترام ورود کرنیل رجوی کشاددادند وپس ازادای مراسم پذیره هرکدام بمقام خویش رفته روزدیگر کرنیل رجوی سردار محمد اسحق خانرا درجای خویش دعوت ملاقات کرده اوبباعث آنکه مریض بود سردار محمداسمعیل خان پسر خویش را پیش اوفرستاد چنانچه او کرنیل رجوی را ملاقات نموده ویک بدیگری تحفه وهدیه تقدیم کرده مجلس صحبت بپای رفته سردار محمد اسمعیل خان باز گشت ومقارن اینحال سعید نظرخان بن میرحکیم خان مرحوم از حضور اشرف والا بمنصب کرنیلی فوج سوارهٔ نظام ترکی مفتخر گشته سردار محمد اسحق خانرا فرمان شدکه تنخواه ومواجب نظامی وملکی اورا برحال دانسته مواجب ملکی اورا بعیالش برساند وتنخواه نظامش را صرف مؤنت خود او داند تاروزش بعسرت نگذرد وبقیهٔ احوال کرنیل رجوی بامراجعتش ازراه کابل بهند بعد ازین در موقعش مذکور میشود انشاء الله تعالی

(ذکر حمله نمودن کفار کمبیر)

ذکر حملهٔ کفار کمبیر

(بر مسلمانان آنجاو تمرد مردم نجیل وغیره حوادث)

وهمدرخلال این احوال پس ازتنبیه وتهدید مردم اریت وشماش وغیره که ازپیش رقم گشت هفتصد تن ازمردم کفار سکنهٔ کمبیر که ازهیبت وصولت سپاه پادشاهی منازل ومساکن خود درافرو گذاشته راه فرار برداشته بودند با کفار موضع وامه متفق وهمداستان شده برمسلمانان سکنهٔ کمبیر تاخته ومسلمانان خبر یافته با پنجاه تن پیادهٔ ساخاو که بمحافظت آنجا قیام واقدام داشتند بسالاری صد باشی محمد حسن خان وهمعنانی مردم اوته پر وچغان سرای درموضع راون از راه مدافعه با ایشان دوچار گشته بمقاتله پرداختند ونه تن از کفار را بدار البوار فرستاده وملک سورنام کتازی را جراحت رسانیدند ویکتن سعد بیک نام را ملا محمد صدیق نامی باسیری گرفته سپرد مسلمانان کتار کرده سفارش وتأکید بسیار نمود که اورا سالم نگهداشته اذیت وآزار نرسانند اما چون او در سال گذشته دین اسلام اختیار کرده ودر ایام کفرش دو تن سید از پیاد گان ساخاو را شهید نموده بود محمود خان برادر زادهٔ ملک محمد اکرم خان اورا مقتول ودو برادرش را که از راه خفا بتجسس احوال او آمده بودند مجروح ساخت وازین امر کفارسکنهٔ کتار آگاه گشته سه صدتن آمادهٔ انتقام شدند وبتوسط مردم ماموند بالای مردم اسلامیهٔ کمبیر تاخته پنج نفر مرد ویکتن زن را از مسلمانان سکنهٔ راون مقتول کرده باز گشتند ومقارن اینحال یکتن پیادهٔ نظام از فوج میان رحیم خان که از لمقان جانب اردوی مقیم کنر راه برگرفته بود در نواحی اسلام پور ازضرب گلولهٔ دوتن دزد دیوگلی کشته گشته ونگهبانان آنجا ازشنیدن آواز تفنگ سبک ازجا برخواسته خودرا بقتل گاه رسانیدند ودزدان فرارکرده ایشان تعاقب نموده چون بکوه کنند بر صعود دادند پسر نورانی نام دیوگلی را ازجملهٔ دزدان مقتول ورفیقش را مجروح ساختند ودزد مجروح با دیگر همراهانش که پانزده تن وبرفراز کوه بودند پیوسته همگنان جان بسلامت بردند وهمدرین اثنا مردم کوهستان نجیل واتوب وجلگاه ودرهٔ میل از سبب آنکه صاحبزاده گلاب شاه نامی فوت حضرت والا را در افواه سمر ومشتهر ساخت تمرد ورزیده سراز خط فرمان بیرون کشیدند واز راه سرکشی وبغاوت وارد نجیل شده سه چهارقلعه را متصرف شدند وهمه را از صدمهٔ آتش خراب ساختند وازصدور اینواقعه مرد وزن سکنهٔ نه گل از غیرت بمدافعه برخواسته هفت تن از باغیانرا اسیر وقتیل ساختند واین ماجرا ازعرائض کار پردازان آنجا بمسمع فیض مجمع

حضرت والا رسیده سردار گل محمد خانرا ارقام واحکام فرمود که بسرعت وتعجیل بالشکر از لمقان در نجیل رفته گروه باغیانرا گوشمالی بسزا دهد وهمچنین حکمران جلال آباد را اعلام نمود که مردم الوسی نواحی جلال آباد را رهسپار سرزنش اشرار سازد وصاحبزادهٔ مذکور را طلب کابل کرد که بر طبق خبر مفسدت ثمرش جزا داده آید وسردار گل محمدخان بسرعت هرچه تمامتر مردم الوسی لمقانرا گماشته ایشانرا ازپیش برداشته قلاعیرا که متمردین متصرف شده بودند بتصرف آوردند ویکتن از بغاة را مقتول ساخته شش تن را دستگیر کردند ودیگران از راه هزیمت فرار کهسار ادبار شده اسیران را سردار گل محمد خان حکمران لمقان بفرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده هلاك نمود وهمدر خلال اینحال ملك غلام صدیق نجیلی که در اول سرکردهٔ لشکر الوسی وجانب‌دار پادشاهی بود ودر عین شورش رو از دولت وسعادت برتافته با متمردین متفق وهمداستان گشت وباجمعی ازفتنه جویان ومحمد اکبرخان نجیلی پس ازهزیمت یافتن باغیان دربدیاله برسردرویش علیخان ملازم سردار گل محمد خان رفته از مردم آنجا خواستند که اورا بدست بدهند تابقتلش رسانند وایشان سرباز زده باهم درآویختند ودوتن ازمفسدین ویکتن ازدولتخواهان کشته گشته یکتن جراحت برداشت وآتش فتنه شعله ور گردیده متمردین چیره دست آمدند چنانچه اطراف نشیمن ملك لعل محمد خان را که ازراه سرزنش درقلعهٔ کسوك بادویست وپنجاه تن جای گزیده بود گرفته بمحاصره اش انداختند وازین حملهٔ اشرار دوصدو پنجاه تن پیادهٔالوسی که درموضع کوته وسه صدتن دردهن درهٔ کوپنان ودوصدتن دردهن درهٔ میل مترصد مقاتلت‌اقامت داشتند باهزارنفر که مأمور مندول بودند آگاه گشته بامفسدین که هفت هزار تن وبدور قلعه بودند درآویخته چند تن را خون بریختند واز اعداد لشکر الوسی پادشاهی سه‌تن مقتول ونه تن مجروح شدند ودرپایان کار گروه اشرار پشت بجنگ داده روبفرار نهادند ودواب ومواشی مردم آن نواحی را درحین گریز بتاراج بردندوازسمر گشتن این فتنه اخراجیان مردم کلمان که ازسبب محاربات سابقهٔ ایشان که بشرح رفت درصفحهٔ بدخشان‌جای داده شده بودند ازآنجا گریخته باگروه خسارت پژوه پیوسته باندك فرصتی جمع کثیری فراهم شده بازدحام تمام برسر مردم ساوتاختند وملك الیاس‌را باعیال واطفالش ازدم تیغ گذرانیدند وازآنجا روی یورش بسوی قلعهٔ سرکاری آوردند ومحمد شاه خان کمیدان را باپیادگانیکه ازفوج نظام باخود داشت وپیادگان ساخلو که دراندرون قلعه جهت حفاظت آن نواحی قیام داشتند قلعه بند ساخته بمحاصره انداختند وقبل ازآنکه محصور شوند بابغاة درآویخته بیست ویکتن ازپیادگان‌نظام مقتول ومجروح گردیده کپطان میرعلم خان باسه‌تن ازپیادگان نظام دستگیر گروه شریر شده صدباشی سکندر خان نیز کشته گشته یکتن صدباشی دیگر باشش تن از پیادگان ساخلو مفقود گردیده زنده بودن وکشته شدن ایشان معلوم نگشته مابقی بقلعه درآمده متحصن شدند و دریوقت مردم نیازی وغیره که ازراه معاونت ویاریٔ قلعه کیان واردقرب آن‌مکان شدند گروه شرارت پژوه که فراز ونشیب کوه را گرفته بودند سدراه عبور کمکیان گردیده از رسیدن بسروقت قلعهٔ کیان باز داشتند ومقارن اینحال از چیره دستی گروه وحشی خصال مردم ساونیز سر برداشته درشرارت باآنها یکدل ویکجهت آمدند وهمچنین ساکنین مواضع وایگل وجانشه گل وچتلا ولاچ درك طریق بغاوت پیش گرفتند وازاشتعال این نایره جنرال میرعطا خان آگاه شده پنجاه تن از مردم نیازی را بمعاونت محصورین گماشت وایشان نیز از ممانعت باغیان بقلعه کیان نرسیدند وجنرال میرعطا خان ازازدحام اشرار وکثرت جمعیت ومفسدت ایشان برآشفته صدتن ازپیادگان نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو بسرکردگی یکتن کپتان بمعاونت گرفتاران قلعه رهسپارساخته امرنمود که مردم‌الوسی دره وغیره را باخود برداشته بهر گونه که باشد خودها را بقلعهٔ محصوره رسانند وتمامت این شور وآشوب ازعرائض جنرال میرعطا خان وغیره کار پردازان آنولا بگوش دادنیوش حضرت والارسیده سپهسالار غلام‌حیدر خان راکه چندی قبل ازین چنانچه ازپیش مذکور گشت بفرمان طلب درکابل آمده شرف درك سعادت حضور انور داشت بادو فوج پیادهٔ نظام وشش ضرب توپ رخصت مراجعت داده رهسپار آنولا فرمود وهم جنرال میرعطا خان‌را فرمان کرد که یك فوج ازافواج پیادهٔ نظام را که درتحت رایت دارد بسالاری محمد امیر خان

کرنیل وچهارضرب توپ در کنر کذاشته خود باتمامت سپاه جانب باغیان راه برکیرد وایشان را کوشمالی بسزا دهد واو چون پیش ازین کرنیل مذکور را بایکفوج پیادهٔ نظام ودوضرب توپ ازکنر مأمور لمقان کرده بود بمجرد پرتو وصول افکندن حکم حضرت والا اورا بافوج وهردو توپیکه همراه داشت ازبین راه باز کردانیده و در کنر اقامت داده خوداز کنر براه وایکل روی بسوی ساو وکلمان نهاد وهم ازین سوی سپهسالار غلام حیدر خان وارد لمقان شده بتهیهٔ اسباب وآلات سرزنش وکوشمالی بغاة پرداخت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی

ذکر بغاوت مردم باغران

﴿ ذکر بغاوت مردم باغران ﴾

وهمدر خلال احوال مذکورهٔ امسال پراختلال مردم باغران باغوای میرخان نامی از دادن غلهٔ کدام وانبار سرکاری بخریداری سرباززده طریق بغاوت پیش کرفتند ومولاداد خان ازنامه وپیام نائب نجیب‌الله خان ازسر برداشتن آنان آکاه کشته عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شد وهنوز ازحضور سیاست دستور والا امری بشرف صدورنه‌پیوسته بود که مردم مذکور راه انابت برکرفته رشتهٔ اطاعت بکردن‌نهادند وپس ازمطیع ومنقاد شدن ایشان حکم والا بنام حاکم مزبور عزصدور یافت که‌این امرراسهل وآسان نشمرده کسانیرا که بانی فساد بوده ومردم راراه ضلالت نموده بامیرخان خود مردم باغران دردست کار کذاران دولت سپارند تاکیفر کردار ایشان درکنار ایشان نهاده آید که عبرتی برای دیکران باشد چنانچه مولاداد خان برطبق امر والاجمعی ازخوانین آنسرزمین را بامردم ایشان عقب مفسدین قوم خلوزائی وپیرزائی که رهسپار طریق کمراهی شده بودند کماشته وایشان‌چارتن ازمفسدین طائفهٔ خلوزائی را بایك پسر وعم‌زادهٔ میرخان مجموع شش تن بدست آورده نزد مولادادخن حاضر کردندواوهمه‌را بازوجهٔ میرخان ودو پسر دیکرش که ازین‌زن داشت اززمین داوردستیاب کرده محبوس نمود ومیرخان ازکرفتارشدن زن وفرزندانش آکاه کشته جمعی ازعلماءراشفیع خطای خویش ساخته‌ازراه‌ضراعت‌واستعفای جنایت درمنزل دهنهٔ دوآب نزدمولادادخان حاضر کردیده‌عفو تقصیرخواست واوکه‌ازجانب سنی‌الجوانب‌پادشاهی‌مأمور بکرفتارساختن اووغیره‌مفسدین‌شده بودمحبوسش کرده‌بادیکر کرفتاران زنجیرعتاب سلطنت به‌محمدعمرخان حاکم باغران سپرده امرکرد که‌درزندان‌قندهارفرستد چنانچه‌اوهمه‌رابصحابت وحفاظت‌تاج محمدخان‌علی‌زائی‌وسواران کشاده‌تیمهٔاو رهسپارقندهارساخت‌واوایشانراتاموسی‌قلعه‌بحفاظت‌رسانیده‌ومحبوسین‌رادرآنجافروکذاشته خودش‌فراراختیار کرد وکرفتاران پنجهٔ سیاست دولت بند ازپا کشوده پراکنده شدندومولاداد خان ازماجرا آکاه کشته بکوشش‌بسیار یکیك‌را دوباره کرفتار کرده روانهٔ قندهار نمود وهم محصل بخانهٔ تاج محمدخان که فرار نموده ومحبوسین‌رافرو کذاشته بود کماشت که خود اورا دستیاب کند چنانچه او عیال واطفال خویش را درزیر عذاب وعقاب عتاب دیده وشنیده بپاس حرز ناموس نزد مولادادخان آمده مقید ومغلول کشت وپس ازصدورحکم والاعبرةً للناظرین والسامعین بدار سیاست کشیده شد ودراثنای این غوغا مردم بارکزائی وعلیزائی را بسر قنوات واقعهٔ نوزاد

نزاع قوم بارکزائی وعلیزائی درباب قنوات نوزاد

پشت رود نزاع دست داده در خصوص حقابه باهم بمنازعه ومناظره پرداختند وحضرت والا از عرائض جانبین استحضار حاصل کرده محض دفع ورفع نزاع قومی که منجر بفساد خانکی نشود قنوات متنازع فیهارا ازعین‌المال خویش خریدار شد چنانچه مولاداد خان حاکم پشت رودرا وکیل خریدن آنها قرار داده مبلغ هفتادوشش هزار روپیه از خزانهٔ قندهار بقرار قیمت نهادن منصفین بایکتن مفتی ازدارالقضای آنجا ویکتن تحویلداروجه مذکور بامروالا نزد مولاداد خان فرستاده شد که از تمامت بزرك وکوچك آنمردم وجه داده اصالةً ووکالةً ووصایةً قباله کرفته روانهٔ حضور بدارند ومردم مذکور چندتن ازبزرکان خودرا ازراه انابت وضراعت کسیل درکاه عالم پناه نموده وایشان پس از درك سعادت تلثیم سدهٔ علیا وحصول شرافت بار اظهار توبه از نزاع ونفاق واقرار اجماع باتفاق کرده اعتراف نمودند که اکر حضرت والا از خریدن اراضی وقنوات ایشان در کذشته عفو تقصیرات ماضی فرمایند هرآئنهٔ ذات اقدس را سبب دفاع تنازع دانسته دیگر پیرامون نفاق نکردند واکر تخلف ورزند مبلغ معینهٔ بهای قنوات و اراضی خود هارا از راه جریمه تحویل خزانهٔ عامره نمایند و حضرت والا که بقلم عدالت چهرهٔ اتفاق را غازه ومزرع وفاق را همواره باَبجویبار سیاست سرسبز

نقل اشتهاریکه بنام مردم مالدار شرف اصدار یافت

وتازه میفرمود قبول ایمنی نمود واز خریدن زمین وکاریز های هردو طائفه درگذشت ومقارن اینحال
مردم کوچی طوائف درانی را بذریعهٔ اشتهار ذیل از حضور انور آکاهی داده شد که درباد غیسات و مرغاب
رفته مسکن گزین شوند وآن اینست درینوقت امریرا که برای خیرومنفعت اقوام خود ازعرصهٔ هفت سال پیشنهاد
خاطر دارم اینست که میخواستم مرغاب وبادغیس را ازمضافات هرات بقوم خود پروآباد کنم که ازعسرت معیشت
یسرت حاصل کنند بناءبران مواضعی را که مردم ترکمان تاخت وتاراج نموده ازینواسطه خراب و بیاب کذاشته شده
است واکنون که آنمردم رشته اطاعت دولت روس را بگردن نهاده اند زمینهائیکه واقع بادغیسات وچراکاه مواشی
ودواب ودرزیر آب نهر مرغابند ونیکوچراکاه حیوانی ودلجو محل سکنای انسانی میباشند واز حدود مقبوضهٔ
دولت روس بواسطهٔ تعیین سرحد جدا کردیده اند کویا برای مردم مالدار وزراعت کار صحرائیست خرم
وعلف خیز وماوائیست دلکشا وشعف انگیز ومردم بیزمین را معیشت کاهیست مینورنك وصاحبان دواب
ومواشی را چراکاهیست مملواز کیاه وکلهای رنکارنك که خداوند ازعنایت بیغایت خویش آنرا بما مرحمت
نموده پس شما مردم کوچی مال دار پشت رود قندهار را اعلام وارقام میشود که ازراه منفعت
جوئی درانجا رفته سکنا اختیار کنید وتقاوی چون کاو وتخم ومصارف راه وکرایهٔ بارکیر همه از دولت
داده میشود ودیگر وجوه را بموهبت مجری دانسته تقاوی را ازسال سوم ومالیات دیوانی را ابتدا
ازسال چهارم بقرار حوالهٔ اهل دیوان بمالیهٔ چاریك ازدخل زراعت آبی وده یك ازللمی سال بسال ادامی نمائید
ودرین امرباهم مشورت وصلاح کرده هرکاه رای شماقرار گرفت نزد حاکمان محال قریهٔ خود شده مصارف
وتوشهٔ راه گرفته رهسپار آنصوب شوید وبکارفلاحت بپردازید فقط وایشان قبول ایمنی نکرده ازصوابدید رای
رزین وخرددوربین حضرت والا سرباززدند وتاجو خان اسحق زائی که جهت اینامر بفرمان طلب شرفیاب حضور
اقدس گشته وحاضر بود کوچ دادن مردم مذکور را بعهده گرفته مورد الطاف شاهانه شد واورا حضرت والا
دستور العمل داد که نخست نزد حکمران قندهار رفته واوبزرکان هرقوم را طلبیده ترغیب وتحریض نماید واکر
بعضی ازغرض جویان خلل اندازی کنند معروض پایهٔ سریر سلطنت دارد که عقوبت کرده شود تاکسی از جرکهٔ
ایلیت وقومی بیرون نکردد بعد ازهرطائفه حکمی برطبق تقسیم کوچ دهد وازین دستور العمل سردار نور محمد خان
حکمران قندهار وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه را نیز فرمان شد که درین کار باتاجو خان معاون ومدد
کارباشند وهم تمامت بزرکان هرقوم وقبیلت چون الهداد خان وقمرالدین خان ومحمدعثمانخان وشاه پسند خان قوم
چوکازائی شعبهٔ مندین زائی سکنهٔ فراه ومیر افضل خان وشندو خان ومحمداعظم خان ومحمدحکیم خان وعطامحمدخان
قوم نورزائی وبلند خان کاکری وسیدال خان بختیاری وشیر محمد خان ونظر خان سینی وملا رحمن ومنارس
خان وعظمت خان ونور محمد خان غلجائی چرایش کنندکان علاقهٔ زمینداور وملاتومان وسیف الدین آخندزاده
وملاحمید ومحمد عظیم ونور محمد وملامهردل ومحی الدین وملکو وملازعفران وفتح خان ومبین خان وسرور خان
ومحمدایاز خان وعطاء الله خان وفیض طلب خان مندین زائی قشلاق کزینان پشت رود را فرمان شده ارقام رفت که
اکر بصوابدید تاجو خان رهسپار مرغاب وبادغیس کشتند فهو المطلوب والا بجبر واکراه فرستاده خواهند شد
واز صدور اینحکم حضرت والا پس از رخصت باز کشت یافتن ودر مواضع مذکوره رسیدن تاجو خان هزار وسه صد
وشصت وسه خانوار را بدون تقسیم از اقامت کاه ایشان جانب بادغیس کوچ داده وارد هرات شدند واز هرات
کرنیل دوست محمد خان فوج سوارهٔ نظام عباسی باچند دسته محافظه از پیاده نظام باایشان ماموز شد که همه را در
بادغیسات رسانیده جابجا نماید وانکاه که ازآب ججچران کذشته باتفاق هم وارد آق کنبد شدند محمداکرم نام ملازم
میرافضل خان فرمانی ازنویسندکان حضور درباب باز کشتن شانزده خانه واراز مردم زمیندار حاصل کرده وارد
آنجا شد ودر نزدناقلین فرمانرا خوانده چون مرقوم بود که مردم کوچی زمیندار راحکم اقامت کزیدن درمرغاب
وبادغیس نیست وتاجو خان که همه را بدون تشخیص وتحقیق از زمیندار وبیزمین کرهاً حرکت وکوچ داده بود
همکنان باغوا واالقای آخوندزاده محمدعمر خان علیزائی ومحمدشاه خان ونظام الدینخان بارکزائی وملافیضوی غلجائی
وسمندر خان اسحق زائی ومیراحمد خان علیزائی ومحمداکبرخان نورزائی وغلام محمد خان علیزائی خود سرانه باز

کشتند ومال ومواشی وزراعات مردم چقچران را تاراج وپامال کرده روی بسوی پشت رود نهادندو حضرت والا از عرائض کار کذاران هرات واقف وآ کاه کشته حکام قندهار وپشت رود وفراه وتاجو خانرا فرمان کرد که اسامی مفسدین را کرفتار ساخته دست زجر وتوبیخ را از دیگران بازداشته مزاحم حال ایشان نشوند وازصدوراین حکم اقدس والا مردم مذکور که خودرا ملامت شیوهٔ قومی وطریقهٔ اتفاق جمهوری دانسته مجرم وخطا کارمی شمردند از کردار خویش منفعل وشرمسار کشته و بتوسط مولاداد خان حاکم پشت رود عفو تقصیر خواسته روی بسوی بادغیس نهاده مسکن کزین آنجاشدند وهشت تن فتنه انکیزان مذکوره رابدست حاکم موصوف داده او کسیل در کاه سپاهی پایکاه نمود ومقارن این حال بزر کان هزاره شره واقع محال تیرین بمساعی جمیله وهدایات نبیلهٔ میرزا حیدرقلی خان از قزلباشیهٔ قندهار که در علاقهٔ تیرین خدمت نویسندکی دیوان ودفتر داشت ازسعادت راه اطاعت برکرفته سه هزار خانه‌وار طوعاً رشتهٔ انقیاد بکردن نهادند واز موطن اصلی خود برخاسته درحدود ایل کور وظفرعطار وقاسم بیك واقع انتهای هزاره‌جات سکنا پذیر کشته قلعهٔ بنیاد وآباد کرده بامور رعیتی پرداختند ومیرزا حیدر قلیخان بامر حکمران قندهار سه تن از بزرکان ایشان چون حسن خان وممی اوقی ومیر محمدحسین بیك را خلعت فرستاده مکتوب تسلیت اسلوب نیز ارسال داشته ایشان دوراس اسپ تعارفاً بمیرزای مذکور روان کردند وهمچنین طائفه پهلوان هزاره بامیرزای مزبور راه مراوده وقبول اطاعت کشوده سربخط فرمان نهادند وازینمعنی حضرت والا میرزا حیدر قلیخان را مورد احسان فرموده تحسین و آفرین نمود وهمدرین هنکام محمد اکبر خان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور را از حضور اقدس فرمان شده کوتی و داکخانهٔ اسلامیه را در آنجا احداث و آباد کرد ومقارن اینحال شورم کریشگر نام فرانسوی که درفن توپ وتفنك سازی وغیره آلات حرب مهارت تامه‌داشت جهت اجرای کار کارخانه بخاری که درین سال بکابل احداث وماشینهای کوناگون بتوسط مستر مذکور که ازحضور مأمور کلکته شده واز فرنکستان بخواهش حضرت والا خریده ودرکابل رسیده بود وارد پشاور کردیده چون ملازمت ایندولت را اختیار کرده بود مخارج اورا محمد اکبرخان بادامی بامر واجازت حضرت والا کفایت نمود وکمشنر پشاور اورا از رهسپار شدن جانب کابل بازداشته باتفاق کار کذاران افغانیه اجازت آمدن اورا بکابل ازویسرا خواسته بعدش روانه نمود وپس ازتلثیم سدهٔ علیا وحصول شرف بارمقدم خدمت ایندولت کشت وهمدرین اوان میرشنا کل خان از حضور معدلت دستوروالا جهت فیصلهٔ امورخصمانهٔ طوائف شلمانی واتمان زائی افغان ازرعایای دولت انکلیس وافغانستان مأمور پشاور شده چون وارد آنجا کشت ازجانب دولت انکلیس ماهانه پنجاه روپیه چهرهٔ شاهی برسم مهمانی برایش مقرر کردید واواون نپذیرفته پس از حصول امر واجازت والا کرفته بتوسط ملازم باربتن نام انکلیس که ازراه پذیره درموضع جمرود ملاقاتش کرده بود وهم بالتماس باربتن مذکور که درجایش بارسفر کشود کمشنر پشاور راملاقات کردواو دراندرون شهرش منزل داده رفع مخاصمهٔ هردو طائفه را بصوابدید خویش و کار کذاران انکلیس بوجه نیکو بپای برده بازکشت وهمدرین هنکام کارکذاران دولت انکلیس سردارولی محمدخان بن اعلیحضرت امیرکبیر امیردوست محمدخان مرحوم را که ازدولت اسلام رو برتافته درپشاور مقام کزیده بود بامر واشارت حضرت والا از انجا کوچ داده بار سکنایش را درهری پور بکشادند ودر خلال این احوال که ذکر شد جی بی دی مون فرانسوی که درفن معدن شناسی عارف بود ومحمد اسمعیل خان منشی بذریعه عریضه استدعای ملازمت اورابدولت افغانستان ازحضور اقدس والا کرده پذیرفته کشت وازحضورامر آمدن اوبکابل صادرشده چون شرف بارحاصل کرد تنخواه زیادی برای او مرحمت کردید امااز کردش وجستجوی او درجبال افغانستان چیزی ازفلزات ظاهر نکردیده بلکه نقشهٔ وسعت مملکت وانهار وجبال وغیره رابرداشته باخود برد دیکر فائدهٔ عائد دولت نکشت ودرین اثنا پسران محمود خان محمدزائی ساکن موضع تاجو واقع ارغستان که رواز دولت وسعادت برتافته ازراه جهالت جانب علاقهٔ کدنی شتافته ازرحیم خان وصالو نامان قوم اچك زائی تسلی یافته دربین ایل والوس اچك زائیان پناه کزیده بودوموضع توبه واقع کنار آب کدنی متعلقه دولت انکلیس راقرارکاه دزدی

طاعت ورزیدن هزارهٔ شره وپهلوان

احداث داك خانهٔ پشاور

مامور شدن میرشنا کل در پشاور

نقل دادن سردار ولی محمدخان از پشاور درهری پور

ذکر ملازمت جی بی دی مون نام فرانسوی

ذکر فتنهٔ پسران محمود خان

ورهزنی قرار داده باچندتن ازمفسدین طائفهٔ محمدزائی بنای تاخت وتاراج نهاد چنانچه پسر شمس الدینخان محمدزائی‌را باچهارتن ازمنسوبانش جراحت رسانیده دوراس مادیانش رابغارت بردند وهمچنین را هٔشالکوت را که کذرکاه خواص وعوام ومحل عبور قوافل تجار وغیره انامست کرفته هنکامه برپاساختند وحکمران قندهار ازین امر چند بار بامیرزا محمدتقی خان وقائع نکار دولت انکلیس که‌درشهر احمد شاهی‌اقامت داشت اظهار کرده خواستار دفع این‌فتنه شد که بکار کذاران دولت‌انکلیس خبرداده رفع این‌مفسده نماید واو کفتار حکمران قندهار را لاونعمی نکفت تا که برآشفته یکصدوپنجاه تن‌ازپیادکان ساخلومقیمه قندهاررا بسالاری محمدعیسی خان سرتیپ ازراه حفاظت شوارع (۱) وطرق ومدافعت جماعهٔسارق ازقندهار رهسپار کدنی ساخت وایشان ازکردراه داخل خیل رحیم‌خان شده هردوراس مادیان پسرشمس الدینخان را کرفته چون‌دزدان آکاه‌کشته کریخته بودند بدست نیامدند وایشان رحیم خان وپسرش راباخود برداشته داخل خیل‌صالوخان شدند وملك دوست محمد نبیرهٔ اورا باشش تن‌ازدزدان اچك‌زائی کرفتار نموده وهمچنین ازدزدان قوم محمدزائی سکنه ارغستان شاهجهان نام وپهلوان نام‌پسرش رادرغل وزنجیر انداخته‌همه را درقندهارفرستادندوحکمران آنجا آنهارا درزندان عتاب‌وعقاب نکاهداشته عرض‌پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدوحضرت‌والا ازعریضه اوطائفهٔ شیرزائی‌وانکی زائی‌شعبه بارك‌زائی را که التزام‌نامه‌ده‌هزارروپیه داده‌وبرعهده نهاده‌بودند که اوباشان ایشان‌رابدست‌کار کذاران‌پادشاهی‌بدهندوندداده دوصد راس‌کو سپندراغارت کرده بودند ده‌هزارروپیه جرم حوالت‌فرمودوهم‌حکمران قندهاررافرمان کرد که دزدان متعلقهٔ خاك افغانستان رابدارسیاست‌کشیده‌ودزدان‌سکنه‌خاك‌مقبوضه دولت انکلیس رامحبوساًروانهٔ کابل نمایدواو برطبق امروالا وجه نقد جریمه راباعوض دوصدراس‌کوسپند وشش‌راس مادیان‌وهزاروپنجصدروپیه نقد نیز کرفته عوض بقیهٔ آن املاك همه‌را ضبط خالصه نمود ودزدانیرا که ازرعایای افغانستان بودند بااشراریکه قوم ایشان بدست داد درمسلخ عتاب بدارعقاب کشیده دزدان رعیتی انکلیس‌را بکابل فرستاد ومستر بارنس انکلیس نامهٔ‌بمیرزا محمد تقی‌خان خادم دولتش فرستاده پیام دادکه بحکمران قندهار عرض کرده استدعای اطلاق‌محبوسین متعلقهٔ دولت انکلیس‌را ازوی نماید وهمچنین چندنامهٔ دیکر ازچکامهٔ (۲) خامهٔاجنت بلوچستان وسنجان پی‌هم نزد حکمران قندهار رسیده چون اودزدانرا درکابل‌فرستاده بودجواب مکتوبات‌ایشانرا حواله باعلیحضرت‌والا همی نمود تا که ازعریضهٔ حکمران قندهار شرح خواهش کار کذاران مذکورهٔ دولت انکلیس حالی رای والا کشته نخست اورا فرمان کرد که درجواب مکاتیب آنان از جانب خود نکار دهد که دزدان مزبوره رهاداده میشوند همچنان اکر کار داران دولت انکلیس دزدی ازمردم افغانستانرا کرفتار سازند نیز رهاندهند وپس از اصرار و کفتار وارسال ومرسول بسیار از کابل در قندهار فرستاده شده ضامن داده رها کشتند وهمدرین آوان‌فوج‌پیادهٔ نظام ازمردم درانیهٔ قندهار بامر حضرت والا فراهم کشته همراه میرزا سیدعلیخان بفرمان‌طلب رهسپار کابل شده درنواحی غزنین تاراج دست مردم اندر که سراز جیب تمردکشیده بودند کردیدند چنانچه‌رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

(۱) شوارع جمع شارع بمعنی راه‌عام

(۲) چکامه بمعنی شعر وقصیده‌است مجازاً درنثر هم استعمال میشود

ذکر تشریف بردن حضرت والا از کابل بکوهدامن

ورهسپار شدن شهزادکان رفیع مکان جانب لهو وکرد وراه

بر کرفتن‌قاضی سعدالدینخان و کرنیل رجوی ازترکستان جانب کابل

ذکر سیرو تفرج حضرت والاوشهزادکان والاجاه

درماه ذلحجهٔ سال ۱۳۰۳ هزارو سه‌صدو سه هجری اعلیحضرت والا ازمقر سلطنت اعلام ظفر فرجام را بعزم‌سیر وسیاحت کوهدامن‌و کوهستان کابل شقه کشافرموده شهزادکان‌رفیع مکان‌سردار حبیب‌الله خان‌وسردار نصرالله خان رایات عالیات را باهنك شکار جانب لهو کرد آسمان ساوسپهر فرسا ساختند ودر موضع سپیدسنك سردار محمدعمرخان حاکم علاقهٔ لهو کرد ازراه‌پذیره بشرف‌رکاب بوس هردو شهزادهٔ آزاده مشرف کشته بهمعنانی سعادت واقبال ازآنجا درقلعهٔ ملك حمیدپرتو نزول اجلال افکندند وسه‌شب‌قلعهٔ مذکورا مهبط ضیاونور ساخته ازآنجا رونق افزای محمدآغه شدند ودوشب درآنجا درنك کرده‌زمین مغول‌خیل‌رافرود کاه‌عزو جلال‌فرمودند وپس از دو شب که درآنجا بعشرت ومسرت کذرانیدند وارد برکی‌را جان شده‌چندی رحل توقف

انداختند ودرایام درنك محمد عمر خان حاکم لهو کرد شش راس اسپ هراتی ویکتوب قاقمهٔ ترکستانی ودوتوب کرك ویکصدد گیلاس سه تکه وهفتاد راس کوسپند تحفه وهدیهٔ حضور شهزاد کان ثریامکان نموده ایشان پنج راس اسپ را بخود او بخشیده بقیهٔ هدیهٔ مذکوره‌را سپرد کار کنان حضور فرموده از قبولیت آن سرافتخار سردار محمدعمرخان‌را باوج عزت سودند وازانسوی موکب‌سعادت کوکب‌همایونی‌داد دهان‌وسیرکنان وصید افکنان وارد بکرام شده آنسرزمین‌را ازشرف نزول محمود وهبوط مسعود خرمی وتازکی بخشوده چندی درنك فرمود چنانچه باز کشت حضرت‌والا از آنجا وشهزادکان والاجاه ازلهو کردپس ازانصرام ایام‌توقف‌ایشان جانب کابل بشرح خواهدرفت وازجانب دیکر درروز یکشنبه ششم ماه‌ذی‌الحجه خبر تلکرافیه لاردایدس‌لی بکر نیل رجوی رسید که دولتین روس وانکلیس بدین امرمتفق شده‌اند که کمشنر هردو دولت نمیتوانند که درباب تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحددوکچی ونهر جیحون باهم متفق الرأی شوند پس میباید کمشنرین دولتین باز کشته فیصلهٔ انمعامله دربین هردر دولت بصوابد یدرأی حضرت‌والا بخط مستقیم کرده شودو کرنیل‌رجوی ازمضمون انخبر قاضی‌سعدالدین‌خان‌را بذریعهٔ مکتوب آکهی داده اینرانیز نوشت که‌درین‌صورت حالت‌موجوده برقرار خواهدماند ومراهم امرشده‌است که‌ازنزدیك‌ترین راه‌هاجانب‌هند باز کرده‌وازین‌امر ویسرااعلیحضرت والانیز خبرداده‌است پس‌من اراده دارم که درعرصهٔ یکهفته راه مراجعت برکیرم‌چنانچه در روز شانزدهم ماه ذی‌الحجه ازموضع شادیان که‌پس‌ازدرك ملاقات سردار محمد اسحق خان درآنجارفته بود حرکت کرده درمزار باباعلی‌شیر رسیده چهار روزتوقف کرد ودرروز بیستم مادمذکوراز آنجاراه بر کرفته وارد منزل قلعهٔ تل کشته از آنجا ره‌نورد تاشقرغان وآی بیك کردیده دوتن مهندس ازتبعهٔ‌خویش‌رایکتن اززیر دستان قاضی سعدالدینخان را مامور نقشهٔ برداشتن حدود تاشقرغان وآی بیك کرد وخود باقاضی مذکوردرروز یکشنبه بیست ویکم ماه ذی‌الحجه وارد موضع بوکه شد ودوروزدر آنجا درنك کرده بعد باهم وارد منزل کورمار کشته درروز بیست وپنجم ماه مسطور باکمیشن ملحق کردیدند وچون وارد تاشقرغان شدند حاکم آنجا وآی بیك مراسم پذیره ولوازم تحفه‌وهدیه‌بتقدیم رسانیدندواز آنجارهسپار کشته درمنزل‌غزنی کك محمدحسین خان‌رساله‌دار بن‌رجبعلی‌خان هزاره را که باامیران هزارهٔ دای زنکی قبل ازین ملاقات دست داده وسخنهارانده بود کرنیل رجوی بخواهش قاضی سعدالدینخانش ازبیرون شدن کمیشن وبامردم هزاره وغیره‌مکالمه ومذاکره‌کردن‌بازداشت وذکرورود ایشان درموضع بکرام وشرف ملاقات یافتن ایشان بااعلیحضرت والا درکابل انشاء الله درموقع آن بشرح خواهدرفت

(ذکر واقعات متفرقهٔ که درضمن سانحات مذکورهٔ اینسال)

(رخ داده بپای رفت)

ذکرواقعات متفرقهٔ سال هزار وسه صد وسه هجری سنه ۱۳۰۳

درتضاعیف‌وقائع‌مسطورذاینسال که۱۳۰۳هزاروسه‌صدوسه هجریست مسترشورم کریشکرنام فرانسوی که‌ازراه ملازمت واختیار خدمت دولت شرفیاب حضور حضرت والاشده برای‌خریدن اسباب‌وآلات کارخانهٔ بخاری که جدید بامرپادشاهی بنیاد نهاده شد ازحضور اقدس مأمور فرنگستان کردیده بود تمامت ادوات موجودهٔ ابتدائیهٔ آنرا خریده حاضر آورد چنانچه کار اسلحه سازی از قبیل توپ وتفنك وفشنك وغیره سامان حرب که کارآمد دولت است اجرا یافت ورفته رفته ترقی پذیر شد تااینکه کارخانهٔ نساجی وغیره بمساعی جمیلهٔ اعلیحضرت ترفع خواه‌ملت اعنی‌سراج الملة والدین والا که بانی‌این کتابست نیز آماده وموجود کشته، سر کرم کارشده‌اند چنانچه مذکور شده می‌آید انشاء الله تعالی ومقارن این احوال میرابو القاسم خان که بعد ازعزل میرمحمد حسین خان برادرش ازمنصب استیفای دیوان‌اعلی ازمزار شریف‌چنانچه ازپیش رقم‌شد بفرمان طلب‌باعیال وتعلقاتش درکابل آمده‌بود بسررشته داری دفتر تشخیص مواجب خواران دولت ومیرزا عبدالرشید خان بسر دفتری سمت شمالی ومیرزا عبدالرؤف خان برادر زادهٔ میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم بسر کردکی دفتر مغربی ونرنجن

ذکر تقرر یافتن مالیات علاقهٔ‌مالستان

داس هندو بسررشته داری‌دفتر جنوبی ومیرزا محمدزمان خان بسر دفتری جانب مشرقی ازحضور انور مأمور ومفتخر کشتند تاهیچیك ازطوائف سه کانه ازدولت ناامید ومحروم نشود وهم درینوقت عبدالعلی خان هزاره مالستانی ومحمدنبی خان برادر زاده اش، که معاند بنیاد خان بودند ازحضور اقدس رغم او بمقرری تنخواه وزرکی

مردم مالستان سرافرازی یافته امرشد که سالیانه هزار روپیه اضافه ازتنخواه مقرری ایشان اگر بنیادخان رئیس قوم را بدیشان وا نگذارد بایشان بدهد وبنیاد خان ازدادن اینمبلغ سرباززده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد که مردم مالستان زیاده برمالیات اراضی خودطاقت وتوان دادن دیگروجه راندارند وهم مردم آنجابالقای او وطبق عرضش معروض حضور انور داشتند وچون مالیات مالستان درسالی چارصد راس گوسپندوهر گوسپندی درانوقت دوروپیه قیمت داشت وجمله هشتصدروپیه میشد وعبدالعلیخان ومحمدنبی خان اضافه ترازانرا بکردن گرفته بودندحضرت والابرآشفته حکمران غزنین را فرمان کرد که دوهزار روپیهٔ باقیماندهٔ دوسال قبل را بایکهزار روپیه وچار صد رأس گوسپند که مجموع سه هزار وهشت صد روپیه شود از مردم مالستان وبنیاد خان بازیافت دارد وهم مرقوم فرمود که اینسالی هزار روپیه برعیت تعلق ندارد بنیاد خان از خود بدهد و حکمران غزنین سید محمد طاهر سرابی را نزدبنیاد خان فرستاده ازصدورحکم والا اعلامش نمود که اگرسرباززند لشکرگماشته منهوب ومنکوبش خواهند کرد واوازین امر خائف گشته هزارروپیه را علاوه برچارصد گوسپند برذمهٔ قبول نهاد وحضرت والا پس ازاستحضارماجرا حکمران غزنین را فرمان کرده اورا درغزنین خواسته نظربندش کرد بعد پیرمحمد خان بلوچ حاکم جاغوری را نیز بامر حضرت والا معزول کرده میرزا احمد علیخان از حضور انور بحکومت آنجا سرافراز گشت وشش ضرب توپ قاطری ازراه حزم واحتیاط درجاغوری فرستاده شد تا اگر مردم مالستان سرتمرد بجنبانند گوشمالی داده شوندوهم یك فوج پیاده ازکابل مأمور اقامهٔ غزنین شد ومردم مالستان ازسعادت ویاوری بخت قبل ازآنکه محصل حکمران غزنین وارد آنجا شود دوهزار روپیه وچارصد رأس گوسپند را درسراب بسید محمد طاهر خان رسانیده بازگشتند وحکمران غزنین بزرگان ایشانرا درغزنین طلبیده سیاهه جزو مالیه دهی مالستانرا ازاظهار خود ایشان بگرفت و چون ششصدو شصت رأس گوسپند ویکصدو ده سیر روغن ویکصدوسیو هفت خروار و چهار سیر کابل گندم وپنج ونیم سیرپشم برهٔ سرخ موی بحساب آمد که همه ساله بنیاد خان میگرفت وازجمله چارصد رأس گوسپند را بکار کنان دولت میدادحکمران غزنین طالب همهٔ آن شده وهم بدان اکتفا نکرده میرزا فیض الله‌خان وجان محمدخان ورحمت‌الله خان نامان را باچندتن ازایشان ازراه‌ممیزی مأمور مالستان کرد وچارتن را درغزنین برسم گروگان نگاهداشت چنانچه پس ازتحقیقات دوازده هزارروپیه را سالیانه مردم مالستان طوعاً قبول کردوهمه ساله میدهند وهمدرینوقت مردم سلیمان خیل که بامردم خروتی

ذکر بغی مردم ناصر کوچی

وناصری عداوت قدیمی داشتندو حضرت والا درسال هزاروسه‌صدهجری چنانچه گذشت درجلال آبادعهدنامهٔ ترك مخاصمه ازایشان گرفته بودنقض عهدمذکوررا کرده برمردم ناصری تاخته‌دوازده‌تن رابخاك هلاك انداخته نودودو نفراشتر ودو خانه‌راغارت کردندوگزارگذاران بادشاهی مقیمهٔ کلات ومقرازجمله شصت وهفت نفراشتررا ازایشان گرفته بصاحبانش سپردند وحضرت والا ازعرائض واقعه نگاران آن نواح برکنه ماجرا آگاه گشته سردارشیرین‌دل خانرافرمان کردکه شصت و سه تن ازطوائف سه گانه را که برعهد نامه مهر نهاده وبگارگذاران حضور داده اند رهسپار پایهٔ سریر سلطنت سازدتابازپرس نقض عهدایشان کرده شود واین فرمان مصحوب سواران کوتوالی بقسم محصلی ارسال شد وازجمله طائفهٔ ناصری ازامربادشاهی سرباززده سرازجیب تمرد کشیده زکوة اشتران خودرا که ازپیش اشتری چهار عباسی بود ودرینوقت برطبق نصاب شرعی دوعباسی افزوده مجموع دوروپیه حواله گشت اصل واضافه هردورا بغلام حیدر خان هزاره که ازدیوان سلطنت مأمور وصول وحصول آن بود نداده بغی ورزیدند واوسی ونه نفر ازاشتران آن طائفه‌را بقهر وعنف ازعرض راه بتصرف آورده بقاضی علاقهٔ مقر سپرد که نگاهدارد واواشترانرا نگاهداشت تا که داخل اشترخانهٔ دواتی شد وبزرگان دوطائفهٔ دیگر باسواران کوتوالی حاضر غزنین گشته‌ازانجا درکابل آمده شرفبار حاصل کردند وچون طائفهٔ ناصری سراز کمند اطاعت بیرون کشیده بود حضرت والا ازنقض عهدیکه رخ داده بود اندرز فرموده دیگر عتاب وخطابی نکرده همه‌را رخصت بازگشت داده امرکرد که آن طائفهٔ جافیه (۱) را نگذارند که داخل خاك افغانستان شود چنانچه مردم ناصری ازصدور این امرحضرت والا وکردار زشت‌ونازیبای خود خوفناك گردیده‌بدامان که محل قشلاق ایشانست رفتند وازکردارطائفهٔ مذکوره حضرت والا خشمناك شده حکمران غزنین را فرمان کرد که درظاهر وباطن رشتهٔ ملامت دولت وملت بگردن

(۱) جافیه یعنی جفاکار وجفاکننده

طائفهٔ ناصری افتاده شمارا سزاوار است که درفصل بهار که آن طائفه ازولایت دامان رهسپار مملکت افغانستان میشوند عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت نموده ازدخول درخاك متعلقهٔ ایندولت بازدارد واکر خیره سری نمایند درقتل وتاراج مضائقه نکنند چنانچه ذکر بازداشتن ازدرآمدن آن طائفه بمملکت افغانستان مذکورمیشود انشاءالله

تصرف نمودن سردار محمد یوسف خان علاقهٔ چاه کی را

وهمدرخلال این حال سردار محمدیوسف خان حکمران فراه عزم تصرف نمودن علاقهٔ چاهکی جزم کرده پنجصد سوار ازچخانسور وپنجصد سوار دیکر ازمردم کرمسیر جانب علاقهٔ مذکوره رهسپار ساخت چنانچه ایشان واردآنجا کشته ازکرد راه حمله نموده قلعهٔ چاه کی را متصرف شدند وعلیخان بن سرفرازخان بلوچ که در اندرون قلعه جای داشت وسرتمرد می جنبانید ازراه فرارنزد خان کلات نصیر رفته پناه کزید ومصطفی خان بابزرکان علاقهٔ چاهکی ازطریق اطاعت درفراه نزدسردار محمدیوسف خان آمده تسلیت وخلعت یافتند وسرخیلی مردم آنجا بمصطفی خان مفوض کشته باایشان قرارداده شد که محصول مال التجارة را که ازراه چاه کی درسیستان متعلقهٔ دولت ایران وشالکوت متصرفهٔ دولت انکلیس آمدورفت میکنند وتااینوقت علیخان حیف ومیل می نمود بکار کذاران دولت افغانیه بدهند واشتر وزیکه بنام سرخانهٔ برئیس خود علیخان میدادند بمصطفی خان بدهند وازجملهٔ بزرکانیکه درفراه آمده بودند لله خان را که از ناصیهٔ حالش آثار شرارت هویدا بود سردار محمد یوسف خانش نکاهداشته بااو کفت که عیال وتعلقات خود را ازعلاقهٔ چاه کی درکرمسیر خواسته بعد نزد عیال خویش رفته درانجا مسکن کزیند ودیکرانرا رخصت بازکشت داده اورا پس ازوصول عیالش درکرمسیر اجازت رفتن درانجاداد وبقدر کفایت مؤنتش زمین بوی سپرد که زراعت کرده روز بسر بردوپس ازنظم ونسقیکه درعلاقهٔ چاه کی نهادهشد نظام الدینخان نامی باپنجصد سوار کشاده ازفراه مأمور حفاظت وسرحد داری آنجاشد وهمدرین آوان محمد سرور خان حکمران هرات

استدعای شرفیابی حضور کردن حکمران هرات و آمدنش بکابل

که بنیابت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان چنانچه ازپیش رقم کشت مأمور حکومت آنجا شده بود عرض بردازپایهٔ سریرسلطنت شده اجازت زیارت سدهٔ علیاخواسته منظور نظرمرحمت کستر حضرت والاشد وپس ازپرتووصول افکندن حکم اقدس درهرات چندی اورا مرض صرع از حرکت بازداشته درروز بیست وهفتم ماه ذی الحجه سال ١٣٠٣ هزار وسهصد وسه هجری احرام بند قبلهٔ حاجات شده باچندتن ازعلماء وسادات هرات چون میان محمد عمر خان صاحبزاده و میر مرتضی خان میر کازرکاه ومیرزا محمد عمر خان بن حضرت صاحب کرخ وغیره که از سبب وظائف خود طلب کابل شده بودند که امتحان فقاهت خویش را نزد ملاسعید محمد خان معروف بکوسج وملا داد محمد خان وملا عبدالله خان وملا قطب الدینخان که ازحضور اقدس مأمور این امربودند داده باندازهٔ فهم وکیاست وعلم ودرایت ایشان وظیفه از دولت ببرند رهسپار کابل شد وهمدر ماه ذی الحجهٔ مذکور

ذکر بغی طائفهٔ اندر

طوائف اندری چون مهجان خیل ولکند خیل وغیره ازسبب حوالهٔ دهیك شرعی که ازمالیات اراضی ایشان که بدولت میدادند افزونتر میشد بغی ورزیده عبدالکریم پسر ملا دین محمد معروف بمشك عالم را که پدرش درشب پنجشنبه دهم ماه ربیع الاول اینسال که هزار وسه صد وسه هجریست بدرود جهان کرده بود مقتدا ساخته بلکه پادشاهش خوانده بقصد تصرف روبشهر غزنین نهادند وحکمران غزنین ابواب شهر را بربسته از ضرب کلولهٔ توپ اندریانرا ازتصرف نمودن شهر باز داشت وایشان قلاع تاجکیهٔ اطراف شهر را کرفته مردم تاجیك را نیز باخود یار ومددکار ساختند چنانچه ابواب قلاع خود را بروی مردم اندری نبسته همه را جاونان واب داده خدمت همی کردند تا که سپاه پادشاهی بسالاری جنرال غلام حیدر خان ارك زائی از کابل ومردم الوسی طوائف هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو از اطراف وتوابع غزنین مأمورشده مردم اندری را مخذول ومنکوب ساختند مردم تاجکیه نزد کارکذاران دولت عذر خودرابدان خواستند که مردم اندری قلاع ایشانرا بقهروغلبه تصرف کرده علوفه وآزوقه میکرفتند چنانچه مفصل این مجمل بتقریب مذکور میشود انشاءالله تعالی

وقایع ١٣٠٤

(وقایع سال هزار وسه صد وچهار هجری نبوی صلعم)

در روز پنجشنبه غرهٔ ماه محرم اول اینسال نصرت اشتمال درباب دیهٔ قتل وجریهٔ آن ازحضور اقدس برطبق تعداد بلدان وامصار وعلاقه جات ومحالیکه حاکم نشین است اشتهارات عدیده مرقوم ومرسول کشت که ازغرهٔ

محرم سال هزار و سه صد و چهار هجری مطابق ایت ئیل ترکی عنوان فرمان و ابتدای حکم را چنین دانند که هرگاه شخصی عمداً بقتل کسی اقدام نموده بقتلش رساند و بر قاتل ثابت شود باید بحکم شرع قصاصش کنند و در صورتیکه ورثهٔ مقتول متعدد باشند و از جمله یکی بدیت راضی شود یا قاتل را عفو کند چون بامر کتاب قصاص و کشته نمیشود و دیة لازم میگردد حکم است که دیة را فوراً در همین سال گرفته بورثهٔ مقتول برسانند و هرگاه از روی سهو و خطا قتلی واقع شود میباید دیة آن در سه سال گرفته شود و هرگاه در لشکری کسی از دست کسی کشته و حکم دیت بر اهل رایت گردد یا از مردم حرفه ور کسی کسی را بکشد و بر کسبهٔ آن پیشه انداز دیت شود در سه سال هر سالی هزار و یکصد و بشصت و شش روپیه و دو عباسی از اهل رایت و هم پیشگان قاتل که شرعاً عاقله گفته میشوند گرفته شود و اگر جرم لازم داشت بقدر استطاعت از شخص قاتل مقرر است که سیاسةً بگیرند لکن بعد از کامل رسانیدن وجه دیت و اگر کسی شریر و مفسد و بدکنش باشد و شخصی را بقتل رساند باید نظر بشرارتش مساوی دیة جریمه ازوی حصول نمایند و اگر بسیار تر شریر باشد از خود و قوم و تابعان و منسوبانش دو چند و سه چند وجه دیت جریمه گرفته شود و این امر حکمیست که سیاسةً وجه جریمه را بر ذمهٔ قبول نهاده بدهند تا نیکان سکنهٔ مملکت آسوده بوده دست بدان از گریبان زیست و گذران شان کوتاه باشد انچند کلمه محض استحضار خواطر تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان بر سبیل اشتهار نگار داده و نشر فرموده شد و هم درین هنگام رسائل ناجیه و اساس القضاة و هدایت الشجعان و نصایح الصبیان و شهاب الحساب بامر حضرت والا تالیف و باسمه شده در تمام مملکت متبوعه نشر شد که بمسائل ضروریهٔ دین و امور جهاد و تهذیب اخلاق و ادب و هندسه و اعتقاد حقه اجمالاً بدانند و کانا و کامل و دانا و جاهل همه رهسپر اتفاق شده نیک را از بد امتیاز نمایند و از هریك از رسائل جلدی از حضور انور والا بسردار عطاءالله خان لفتننت کرنیل بهادر سفیر انکلیس که مأمور اقامه کابل بود داده شد و از انسوی قاضی سعدالدین خان و کرنیل رجوی که با متابعان خود در روز بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه سال گذشته چنانچه از پیش رقم گشت وارد منزل غزنی کك شده بود همچنان راه پیموده روز غرهٔ مذکور ماه محرم در منزل چشمهٔ شیر و از انجا در دهنهٔ غوری فرود شدند و از انجا در روز سوم ماه مزبور بنا بر تنگی راه خود کرنیل رجوی با سواران نظامی و هفت صد بار اشتر کمسریت در موضع دهن کیان فرود شده درنگ کرد و روز چهارم ماه کپتان کاتن که از سبب مسطور بازمانده بود براه افتاده با کرنیل رجوی پیوست و هم درین روز سپهسالار غلام حیدر خان چرخی که از سبب بغاوت مردم ساو و کلمان چنانچه از پیش مذکور شد از حضور اقدس والا رخصت مراجعت یافته رهسپار لمقان شده

محاربهٔ سپهسالار غلام حیدر خان با بغاة ساو و کلمان

بود در زمینیکه مابین بدیع آباد و بهرام واقع است فرود شد و در روز دوشنبه پنجم ماه تهیهٔ اسباب حرب نموده در روز جمعه نهم ماه بمحاربه پرداخت و هزار و هشتصد تن از بغاة را خون ریخته بقتل رسانید و هم درین روز کرنیل مکلین نام انکلیس که پس از جدا شدن مستر مرك و کپطان دلاسو در سرحد کشك و راه سپار شدن ایشان جانب دهنهٔ ذوالفقار بعزم دیدن شهر هرات ره نورد گشته بود وارد رباط غوریان واقع یکفرسنگی هرات شد و سپهسالار فرامرز خان رستم علیخان برادر حسبی خود را با صد سوارهٔ نظام باستقبال او گماشت و با عزاز و اکرامش آورده در باغ شهزاده ملك قاسم فرودش آورد و مراسم مهمانی را بوضع و آداب انسانی نسبت بدو بپای برد و از انسوی سپهسالار غلام حیدر خان فتح یاب گردیده در روز یکشنبه یازدهم ماه محرم باافواج و اتوابیکه همراه داشت بعساکر درهٔ نور و لمقان پیوسته در یك لشکرگاه فرود آمد و چهل تن از مردان و زنان مردم کلمان را دستگیر کرده دیگران از هیبت سپاه بادشاهی فرار کرده در درهٔ پیچ قرار گرفتند و مردم ایلجاری نواحی جلال آباد و لمقان بامر سپهسالار بکوه بر شده چند تن از باغیان را کشته سرهای ایشانرا بریده در عسکرگاه آوردند بعد از موضعیکه بودند کوچ کرده با تمامت سپاه وارد نجیل شدند و از انجا تا این منزل صد تن مرد و زن اسیر گرفته صد تن دیگر از بغاة را در فراز و نشیب عرض راه بکشتند و جمعی که از خوف در خانهای تاریك پناه گزیده و سپاهیان نظام آتش زده تمامت آبادانی ایشانرا بسوختند همه در زیر خاك از صدمه آتش سوخته و هلاك گشتند چنانچه اجساد ایشان در وقتیکه سپاهیان بطمع مال خاك را دور میکردند از زیر خاك ظاهر میشدند و نیز

ده تن ازمتمردین را زیردستان قادرجان عموی زاده سید غلام پادشاه ازکوه کاشمند دست گیر کرده نزدسپهسالار فرستاد وهمچنین پنجاه تن دیگر نیز ازینطرف آنطرف دست گیر آحاد وافراد سپاه نظام شدند وازجانب هرات کرنیل مکلین که درباغ شهزاده ملك قاسم چنانچه گذشت جای داده شده بود در روز دوشنبه دوازدهم ماه محرم باسپهسالار فرامرزخان ملاقات کرده آداب مرسوم ازجانبین بتقدیم رسید ودراختتام مجلس ملاقات کرنیل موصوف یکمیل تفنك دولولهٔ دنباله پر بایکمیل دوربین ویکعدد فیت (۱) کمپاس برسم ار مغان بسپهسالار داده اونیز در وقت وداع یکراس اسپ ویك طاقه پتوی کابلی بایکتوب کرك هراتی ویکتوب برك دای زنکی ویك جلد پوستین کابلی هدیهٔ بوی داد ودرروز سیزدهم ماه مذکور کرنیل مزبور ازهرات رهسپار مراجعت شده ازمنزل موزك میرزا یعقوب علیخان واقعه نکارخادم دولت انکلیس ومقیم هرات راکه بمشایعت اوتا آنجارفت رخصت بازکشت داده چون خرج مسترمرك تمام شده بود مکتوب مصحوب او بسپهسالار فرامرز خان فرستاده چهار هزار روپیه قرض خواست واو بر طبق خواهش وی وجه فرستاده پس از وصول کرنیل مکلین در مشهد قرضهٔ مذکوره را ادا کرد وازجانب دیکر کرنیل رجوی که راه نورد منزل مقصود بود باقاضی سعدالدینخان درروز چهارشنبه چاردهم ماه محرم درموضع چاریکار فرود شدندوقاضی سعدالدینخان بامرحضرت والا که دبیر برای اونوشته بود ازآنجا دربکرام پس رفته بشرف دست بوس مشرف کشت وپس ازدرك عزملاقات وتوقف یك شب رخصت یافته ازعقب کرنیل رجوی که رهسپار کابل شده بود راه برکرفته درموضع رباط بهمراهان خود و کرنیل مذکور پیوسته وارد کابل شدند و کرنیل رجوی درقلعه علی آباد که بامر حضرت والا برای فرود شدن او آراسته بودند فرود کشت وانکاه که حضرت والا وارد کابل شد کرنیل مذکور باجازت اشرف والا بتوسط قاضی مذکوردرك ملات والارا درباغ بابرشاه حاصل کرده وپس ازان درکوتی باغچه ارك مبارکه باردیکر شرف یاب ملاقات شده پس ازتوقیف چند روز ازحضور انور والا رخصت یافته ازراه جلال آباد وپشاورمرحله پیمای کشور هند شد وهمدرین ایام شهزادکان رفیع مکان که بعزم تفرج وشکار درلهوکرد رفته چنانچه ازپیش رقم شد در موضع برکی راجان شرف بخش نزول شده وهلال غرهٔ محرم را درآنجادیده ده روزه درنك فرمودند وازآنجا نهضت فرما وجاده پیما کردیده شیلان خیریهٔ روز عاشورا را درمغل خیل باآئین شهزادکان بزرك بمسکینان ومحتاجان داده کام امیدواران خوان احسان خود را بنوعیکه میبایست شیرین ساخته بسیارتن را اطعام فرمودند بعد رایات عالیات را از راه مراجعت جانب کابل شقه کشا ساخته درایام اواخرعشرهٔ ثانیهٔ ماه محرم بدارالسلطنهٔ کابل پرتو نزول انداخته سروتن ازغبار سفر بشستند

شرح بغی مردم اندر

﴿ شرح وتفصیل بغی مردم اندری ﴾
(که ازپیش وعدهٔ ذکرآن داده شده آمد)

درخلال احوال اواخرسال کذشته وواقعات مرقومهٔ اینسال بحث سنجش قنوات مردم اندری وبست مالیات مزارع ومساقات (۱) اشجارایشان اتفاق افتاده حکمران غزنین بامر حضرت والا تحقیقات امر مذکوربرداخته از بزرکان مردم مذکور جزو مالیه دهی اراضی ایشان را خواسته وبادفتر پادشاهی تطبیق داده تفاوت کلی بروی کار آمده مکشوف کشت که ازصد یکی وازبسیار اندکی مالیه ومحصول نداده وثبت دیوان سلطنت نکرده اند پس حکمران غزنین از ایشان خط اقرار والتزام نامهای شرعی کرفته قرارداد که اکر ازقرار قلمداد خود ایشان که بدفتر پادشاهی داده وخاتم نهاده اند افزون ازدهیك شرعی شود کامل بکارکذاران دولت رسانیده وجریمه نیزبدهند وایشان ازچارچندوپنج چند شدن مالیات اراضی ایشان که میدانستند تفاوت کلی دارد وازجریمهٔ که خط دادند خوفناك کشته همداستان تمردوسرکشی شدند چنانچه خودسرانه ازشهرغزنین بیرون شده بعزم بغاوت وتهیهٔ اسباب مقاتلت بمساکن خویش رفتند وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین ازمشورت ومکیدت ایشان آکاه کشته یکی ازخدمهٔ خودرا بامکتوبات تسلیت آیات ازقفای ایشان فرستاده همه را بغزنین طلبیدوخوانین وبزرکان ایشان ازوصول فرستاده ومکاتیب مذکوره دریکموضع انجمن شده چون عزم عناد درنهاد داشتند ازآمدن درغزنین سرباززده مصحوب فرستاده مزبور بحکمران غزنین پیام دادند که طاقت عشر شرعی را نداریم واز کرفتن آن هرآینهٔ طریق فرار

(۱) فیت جمع فوت

(۱) مساقات آب دادن را کویند که در فقه شریف بمعنی باغبانی است

می‌سپاریم باری اگر کار پردازان دیوان سلطنت بست مالیات سابقهٔ مارا نشکستانده چیزی اضافه ترثبت دفتر نمایند البته خواهیم‌داد بشرط آنکه دهٔیك شرعی را طالب نشوند وحکمران غزنین ازین‌پیام اندریان ومکتوبات واقعه نگاران آثار بغی وتمردرا ازناصیهٔ حال آنان دیده ودانسته عرضداشت پایهٔ سریرسلطنت نمود وهم قبل از آنکه حکم اقدس درجواب عرضش شرف نفاذ یابد دوباره محمدا کرم نام نوکر خودرا با نصیحت نامها نزد آنمردم فرستاده از طریق نیك خیالی وخیر سکالی همه را موعظت وتسلیت کرده دعوت آمدن غزنین کرد وایشان بمضمون الخائن خائف ازبیم آنکه مبادا ایشانرا گرفتار سازد فرستادهٔ حکمران غزنین رابی نیل مرام مراجعت داده در ظاهر مصحوب اوپیام فرستادند که نزد احمد خان رفته بغزنینش میفرستیم که قراری بکار ومداری بروزکار ما نهاده آید واگر او قبول نکند نزد عبدالکریم خان پسر مشك عالم آخند زاده رفته اورا وکیل قرارداده بغزنین میگماریم ودرباطن که بارادهٔ سر برداشتن وهریك آندوتن را که قبول کند بزرگی باغیان برافراشتن درخاطر داشتند پس‌ازین پیام دادن نخست نزد احمدخان رفته واو وعلی محمدخان داخل جرگه وجمعیت ایشان نشده همه رابد والفاظ رد گفتند بعد نزد عبدالکریم خان رفته چون ملا زاده و معتنابه (۱) جمعی‌بود بسخنان چرب وشیرین ونوید پادشاهی فکرش را دزدیده ازراه‌راست اطاعت اولی‌الامرش بیرون بردند وچون اورا بنردبان اغوا بالا کردند ازان میان فاضل خان اندری قوم خودرا ازدوتن یکتن سواره وپیاده امر فراهم شدن کرده باتفاق دیگران سه سوار نزد مردم سلیمان خیل ومردم سکنهٔ زرمت وطایفهٔ ترکی فرستاده استدعای بغاوت واعانت کردند ودرین میان آخندزاده عبدالکریم بارادهٔ آنکه کار گذاران پادشاهی رابفریبد وکار سرکشی را راست کند نامهٔ نزد حکمران غزنین فرستاد که سنگ آسمانی برسرما افتاده که تدبیروعلاج رفع آنرا نمی‌توانم نمایم چنانچه اگر بگویم فقیر وبی‌قومم وبابرخی ازطلبه در گوشهٔ مسجد نشسته دعای دوام دولت را می‌نمایم ومردم اندری که مفسدهٔ ایشان سمر ومشهورگشته پند واندرزم را نپذیرفته گفتارم را بکنار میگذارند حضرت والا وکار گذارانش خواهند گفت که چه‌معنی‌دارد اواستاد ومقتدای مردم میباشد وتمامت مردم اسلام سکنهٔ افغانستان ازراه مقاتلهٔ دولت انگلیس بدورا وانجمن شده بودند حالا چگونه مردم اندری بوعظونصیحت یابدوستی وقوم داری اومطیع ومنقاد و پذیرای عشر شرعی نمیشوند باری اگرچه می توانم جواب بگویم که درین زمان رعایت حق استادی نیست زیراکه التفات پادشاه نسبت بما اندك شده وعزت‌ما برباد رفته وچشم داشت هرکس برحمت پادشاهست میدانم که حاجت‌خواستنم منظورنمیشودوهم‌اگر مردم‌را نصیحت وموعظت کنم‌رتبهٔ قبول نمی‌یابد امابانداژهٔ وسع وطاقت کوشش میکنم وایترا نیز میدانم که در صورتیکه‌تکلیف بحدی رسیده که تحمل وطاقت‌را فروبرده پس بنابرچه وباعتماد که رعیت‌را تسلیت نمایم وبکدام نوع‌رعیت‌را از جانب پادشاه‌آسوده خاطر سازم وحال‌آنکه دشمنان دین اسلام از شرق‌تاغرب دهان بازکرده‌اند که اسلام‌رافرو برند ومامردم درمیان خانهٔ‌خود دربدری وخرابی‌را پیشهٔ‌روزکار بسازیم چه حالتست فقط‌وحکمران غزنین‌این مکتوب اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت‌نموده خودش‌را بذریعهٔ نامه درغزنین طلبید که آمده سررشته گرفته‌بعد رفته مردم اندری‌را دلالت وهدایت کندوآنگاه که غوایت مردم‌اندری‌شهرت گرفته عرائض حکمران‌غزنین ونامهٔ ملاعبدالکریم خان‌بمطالعهٔ ساطعهٔ والاپیوست درروز پنجشنبه‌پانزدهم ماه‌محرم حکمران غزنین‌را فرمان کرد که ازگرفتن دهٔیك که حکم خدا ورسول‌است زنهار دست‌بر ندارد که اگرقبول نکنند بامرخدا ورسول ملامت ومنکوب ومخذول شوند وهم ازراه اتمام حجت بدستخط آفتاب‌نمط حضرت والابرای بزرگان مردم اندری شرف نگارش وعزارسال یافت که شنیدم شما راهی بخلاف شرع شریف اختیار کرده عشر شرعی‌رابکردن قبول‌نمی‌نهید ومیخواهیدمردم رعیت‌را خوار وگرفتارورطهٔ دمار(۲)سازید ازخدا ورسول اونمیترسیدکه این خیال رابخاطر راه وجاداده‌اید برای‌شما مینویسم که این‌فتنه‌جوئی‌راستست یادروغ تاا گرراست باشد تهیهٔ لشکر گماشتن کنم وازهر طرف فوج بالای شما گسیل فرمایم والا زود جواب بگوئید که چه خیال بدماغ شما جا گرفته است فقط وازان سوی اشرار مردم اندری که بسامان حرب پرداخته وطرح کید بارسال نامه وپیام انداخته بودند قبل ازانکه این منشور شرف بخش وصول گردد شورش اغاز کردند ویك فوج پیادهٔ جدید طائفهٔ درانی راکه بدون

(۱) معتنابه بمعنی شخص معتبر است.

(۲) دمار بکسر دال مهمله بمعنی هلاك

اسلحه که از قندهار حسب الفرمان فراهمشده رهسپار کابل گشته بودند در موضع نانی یک منزلی غزنین تاراج کردند وهرچه ازلباس واسباب وفرش وظرف وبار گیری که داشتند همه را تارت وپارهٔ از آحاد وافرادایشانرا دستگیر کرده نزد ملا عبد الکریم بردند وخطبهٔ سلطنت بنام او خواندند ودوتن را کشته غلام حیدر خان نبیرهٔ رجبعلی خان هزاره‌را که باصدتن سواره‌اش وپیاد کان ساخلو بامرحکمران غزنین بمعاونت فوج مزبور ومدافعت بغاة اندری پرداخته بود مجروح ساخته چون سه ضرب شمشیر باو رسیده از اسپ بزمین افتاد دستگیر شده پس ازچندی بتوسط نائب کریم که بازرکان اندری معرفت سابقه داشت از گرفتاری رها گردیده در خانهٔ خویش رفته بالتیام جراحاتش مشغول گشت ومحمد اکبرخان برادرش مردانه بکوشید چنانچه اکثر ازسپاهیان فوج مذکور از کشش و کوشش او از دستگیر شدن اندریان خلاصی یافته، از راه فرار بعضی وارد غزنین شده واکثرازراه قوم رعنا خیل باز گشته داخل طائفهٔ محمد خواجهٔ هزاره گردیدند وهمچنان بپای گریز جانب قندهار ره نورد بودند که پسران ونباز گلستان خان هزاره که پروردهٔ نمک احسان دولت قوی شوکت بودند براسپ خدمت سوار شده سپاهیانرا از حدود زردالو علاقهٔ هزارهٔ چاردسته باز گردانیده باعزاز واکرام آب ونان ولباس‌داده اسباب والبسهٔ ایشان را که بغارت رفته بود تکمیل نموده باتمامت سواره وپیاده مردم محمد خواجه ایشان را همراه برداشته از راه سراب روبغزنین نهادند وهمچنین سواره‌وپیادهٔ مردم چهار دسته وجیغتوی هزاره فراهم آمده طریق خدمت دولت برگرفتند ودر روز سه شنبه بیستم ماه محرم بهیئت اجتماعی باسپاهیان تاراجشده درموضع جرمتو فروکش کردند وچون درین وقت مردم اندری تمامت قلاع تاجکیهٔ غزنین‌را متصرف شده شهر را محاصره کرده وراه وصول لشکر الوسی طوائف سه گانهٔ هزاره را بشهر غزنین مسدود کرده بودند مکتوب سردار محمد حسن خان حکمران غزنین ببزرگان هزاره رسیده در موضع جرمتودرنگ کردند وهم در روز بیستم مذکور حضرت والا از عریضهٔ حکمران غزنین بجراحت یافتن غلام حیدر خان وخدمت نباز گلستانخان هزاره دانسته توقیع فرمود که انشاء الله باولاد ودودمان غلام حیدر خان وذریهٔ گلستانخان از دولت مرحمت واحسان خواهد شد چنانچه الطاف شاهانه که مبذول حال آندوخانه واده شد در محلش مذکور میشود انشاء الله تعالی وهم مردم طوائف توخی وترکی وعلی خیل وسلیمان خیل ومردم خوست را فرمان کرد که در تحت رایت سردار شیرین‌دل‌خان فراهم شده از هر راهیکه سردار محمد حسن‌خان امر نماید حمله نموده مردم اندری را که پسر مشک عالم را بپادشاهی برداشته وبخلاف امر خدا ورسول اولوای بغی‌افراشته، وفوج پیادهٔ جدید مردم درانی‌را که از راه ملازمت وخدمت دین ودولت بدارالسلطنت می آمدند تاراج کرده‌اند مخذول ومنکوب سازند واز جمله لعل گل خان گردیزی باهزار وپنجصد تن سواره وپیاده آمادهٔ پیکار شده نزد سردار شیرین دل خان قرار گرفت ودیگر طوائف بغی ورزیده روی از سعادت وخدمت‌دولت برتافتند چنانچه رقم شده میآید انشاء الله ودر روز چهار شنبه بیست ویکم‌ماه مذکور جنرال غلام حیدر خان باسه فوج پیاده ویکفوج سواره وشش ضرب توپ جلوی وسواران گشادهٔ ترکستانی بامر حضرت والااز کابل جانب غزنین راه بر گرفت وازانسوی بغاة اندری باعبد النعیم خان وعبد الظاهر خان ورحیم خان برادر جبار خان وعبد الرحمن خان که ایشانرا میرلشکر غوایت اثر قرارداده بودند کس نزد علی محمد خان بزرگ قوم‌مرجان خیل که در غزنین‌بود فرستاده از راه قومی دعوت همعنانی در شرارت کردند واو چون شیرمحمد خان‌برادرش در کابل بود ونیز داد محمد خان برادر دیگرش در فراه نزد سردار محمد یوسف خان طریق خدمت می سپرد نتوانست بلکه نمی خواست که با اشرار اندری متحد وهمداستان شود عذر خود را بامر مذکور خواسته با بغاة همداستان نگشت وهمدر خلال این احوال منشی محمد نذیر خان هندی که بامر حضرت والا از راه تمیزی وسنجش ومساحت اراضی مردم علی خیل‌رفته بود از سر برداشتن مردم اندری آگاه گشته از ده گجه گریخته بزرگان علی خیل را پیام داده حافظ ومعین خواست وایشان اورا در بین مردم علیخیل پناه دادند ومقارن اینحال مردم ترکی که حضرت والا ایشانرا فرمان کرده امر یورش بالای مردم اندری داده بود سراز

تشریح اعلیحضرت برای آن بدون‌اسلحه بودند که بکابل حاضر شده واز ملاحظه حضور والا گذشته بعدازان که داخل نظام میشدند اسلحه داده میشدهمه‌نوی وجدید چهره بودند

خط فرمان کشیده باغوای شیر جانخان بن میر احمد خان وممو خان وسعید محمد خان وشیر محمد خان وملك کوك کوچی حاکم پادشاهی را تاراج کرده نقد و جنس دولت را که نزدش بود بامال و منال خوداو تمام بیغما بردند وهمچنین مردم علی خیل نیز باهم قراردادند که اگر مردم اندری فتحیاب شدند ایشان نیزحاکم خود را غارت کنند والا آرام باشند اماآخرالامر شورش آغاز کردند وقبل از آنکه بشورند ازراه حیلت و مکیدت عهد نامه وعریضه بذریعهٔ منشی محمد نذیر خان وعبدالرشید خان حاکم وملا محمد سعید خان قاضی وملا محمد مشکین خان مفتی وامیرمحمد خان رساله داروزیرآبادی باخط تصدیق ایشان بپایهٔ سریر سلطنت فرستادند وحضرت والا نیك وبد ان مردم را موقوف بذمایم و محاسن کردار خود ایشان داشته چیزی نفرمود تاکه مصدر شرارت شدند چنانچه بیاید وگروه نکوهیده خوی‌اندری آهنك یورش برشهر غزنین کرده از جمله امین خان لکنند خیل بعزم اینکه راه آمد شد مکتوبات دولتی را برحکمران غزنین وشهر قندهار مسدود نماید بادوصد سوار ازراه زنخان وقول سبزی و خروار رهسپار شد که هم مکتوبات دولتی را از رسیدن بغزنین ورفتن بقندهار باز دارد وهم مردم وردك وغیره را اغوا کند ومردم مواضع مذکوره اورا بضرب کلولهٔ تفنك ازدر آمدن دربین خود مانع شدند واوداخل علاقهٔ وردك شده درقلعهٔ عزیز وداراب و کمال باتمامت بزرکان طوائف هفت کانهٔ وردك پس ازانجمن شدن ایشان بمذاکره پرداخته همه را دعوت بربغاوت کرد ووردکان باوی قرار داده عهد درمیان نهادند که هروقت مردم اندری فتحیاب کردیده شهر غزنین را متصرف شوند ایشان روی‌یورش بکابل نهاده شورش بدارالسلطنه اندازند وتاآنوقت مترصدانه روزبسربرند واحمد خان شب را درقلعهٔ مذکوره روز رسانیده واعزاز مهمانی ازوردکان دیده بامدادان رهسپار مراجعت شد ومردم وردك که درقلعهٔ مذکوره گردآمده بودند دهن تفنك بآسمان ازقفای اووهمراهانش شلیك کردندتامردم بیکانه بدانند که ایشان اندریانرا بضرب کلولهٔ تفنك ازپیش رانده ازدخول دربین خود مانع کشتند ودراثنای این احوال سواره وپیادهٔ اندری خودرا بعزم یورش درقرب شهر غزنین رسانیده دهخواجه، وده میرزا را متصرف کردیده دراندرون وبیرون حصار شور و اشوب انداختند چنانچه دیواربست باغهای قریبهٔ شهر را سنکر قرار داده ودیوارها را شکافته شهر و شهریان را هدف کلولهٔ تفنك ساختند و شهریان نیز از باره وبروج حصار بکشاد دادن تفنك مدافعه پرداختند الغرض شهررا که در تنکنای محاصره انداختند جمعی را بعزم انسداد راه لشکر پادشاهی که درروز بیست‌ویکم ماه محرم چنانچه گذشت از کابل راه تنبیه وتهدید اندریان را پیش کرفته بود مأمور دهنه شیر وفراز پشتهای هردوجانب آن کردند وازینسوی جنرال غلام حیدر خان باسپاه کینه خواه درروز سه شنبه بیست‌وهفتم ماه مذکور وارد منزل شش کاو شده اندریانرا که در دهنهٔ شیر وفراز تلال هردو طرف آن درانسداد راه پرداخته، واستوار ایستاده بودند زهرچشمی نشانداده درمنزل مذکور فروکش کرد واز جانب دیکرسواره وپیادهٔ مردم هزاره محمدخواجه وچهاردسته وجیغتوبامر حکمران غزنین ازموضع جرمتو حرکت کرده درقیاق وکلبه ری بقرب قلاع مردم خوکیانی که بامردم اندری متفق وهمداستان شده بودند فرود شدند ومردم اندری ازدوجانب خود را کرفتار ششدر حیرت دیده زبون ومضطر شدند چنانچه دروقت حرکت ووصول سپاه پادشاهی بقرب دهنهٔ شیر ازوا همهٔ جان وهیبت لشکر نصرت توأمان راه را فرو کذاشته جانب ناسن فرار اختیار کردند وچندیکه دردشت تلخك زار بودند بکوه جانب شرقی آن فرازشده قرآن آلهی را ازراه طلب شفاعت درعرض راه نزد غلام حیدر خان جنرال فرستاده عفو تقصیر وامان جان خواستند واو استدعای ایشان را نپذیرفته پیام داد که شما قرآن خدارا سپر شرارت خود ساخته عزم دارید که مردم مسلمان و پیروان پیغمبر آخرالزمان را فریب داده دربغاوت ناشکیب سازید دیروز فوج درانی را بهمین قرآن فریب داده تاراج کردید وبرخی را دستگیر کرده باخود بردید وملای شما پسرمشك عالم بعد ازبیعت واطاعتش بامیراسلام که رعیت ووظیفه خوار دولت بود چه کفته مصدر فساد میشد وخلقی را برباد میداد وبآن اکتفا نکرده بکدام حجت خطبهٔ امارت بنام خویش میخواند پس بنا برآن حکم بغاوت برشما ثابت شد زیرا که پیرو وتابع ملای مذکور شدید واین پیام را فرستاده سی‌تن از پیادکان هرسه فوجی‌را که همراه داشت بتعاقب فراز شدکان کوه زنخان کماشت چنانچه

ایشان بکوه برشده پانزده تن از اشراررا مقتول ویکتن را دستگیرساخته باخود دراردو آوردند وبقیة السیف ازراه کاویان جانب ناسن گریختند وهمدرینروز اشرار اندری از اطراف حصار غزنین برخاسته افواج قاهره وارد غزنین شدند وبامداد روز دیگر جنرال غلام حیدر خان ساز حرب ساز نموده قبل ازطلوع آفتاب برگروه دور از راه صواب که بحشرواز دحام تام بقرب قریهٔ ارزو وشالیج مقام گزیده بودند تاخته وهزارتن از بغاة را بضرب گلولهٔ توپ وتفنك وزخم شمشیر بخاك هلاك انداخته فتحیاب گشت وسرهای کشتگانرا بریده درروز پنجشنبه بیست‌ونهم ماه محرم درکابل فرستاد چنانچه مناری از رؤس اشرار برای یادکار بام شهریار والاتبار برپشتهٔ واقع شمال شرقی چمن دراز پشته افراخته آشت وجمعه خان اندری بابسیار تن از اندریان زخمدار گشته مابقی رهسپار وادی فرار شدند وغلام جیلانی نام که سپهسالار گروه اشرار ونبیرهٔ ملا مشك عالم بود بادیگر بزرکان خسارت توامان اندری وعیال واطفال ایشان از راه نانی غندر وبگریز نهادند وهمدرینروز سواران بزرکان هزاره که مؤلف بیچاره نیز همراه وجاده پیمای خدمت بود از راه تبریك فتح واردلشکرگاه پادشاهی واقع قرب قریهٔ ارزو وشالیج گردیده سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وغلام حیدر خان جنرال را تهنیت وتبریك فتح گفته رخصت مساکن خودشده روءسای ایشان جهت حصول خط تصدیق خدمت درغزنین درنك کردندوسپاهیان نظام باسواران اوزبکیه اکثری ازقلاع مردم اندری را آتش زده بسوختند وبعضی ازایشان را که از واهمهٔ جان بقنوات درآمده بودند آب‌را بندکرده بعضی را از صدمهٔ آب وبرخی را بیرون کشیده بکشتند وده‌تن دیگر ازسرکردکان باغیان باعیال واطفال ازراه فرار داخل علاقهٔ کاکری کشتند وپس از حصول فتح سردار محمد حسن خان باجنرال غلام حیدر خان تاموضع سرده وکیرو رفته فراریان مردم اندری را بنامه وپیام تسلیت داده بمساکن ایشان باز گردانیده بغزنین بازگشتند ودرخلال احوال بغی وتمرد مردم اندری یك صد وسی تن از اشرار طوائف منکل نیز بعزم افروختن آتش فتنه باهم متفق شده درمواضع کوکان و مجلغو وراه‌آتی واقع وسط آب چکان ومجلغو مقام گزیده دست تاراج بمال ومنال مترددین کشودند وحضرت والا ازشرارت ورهزنی آنها آگاه گشته حاکمان علاقهٔ خوست ولهوکرد وبزرکان رعایای هردوجارا فرمان کرد که اطراف آن نکوهیده خویان را گرفته وهمه را دستگیر ساخته، آن نواحی را از وجود ایشان پاك سازند چنانچه مردم هردوعلاقهٔ مذکوره اطراف مواضعی را که دزدان منکل جای گزیده بودند تمام فرا گرفته وایشان خبر یافته درشب فرار کرده لوای امن برپا گشت

﴿ شرح واردات لمقان ﴾

(وتنبیه و تهدید بغاة نواحی کلمان)

تنبیه وتهدید بغاة نواحی کلمان

وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان چرخی که پس از قتل وهزیمت مردم کلمان چنانچه از پیش رقم شد درنجیل‌لمقان فروکش ودرنك کرده بود درروز پنجشنبه هفتم‌ماه صفر سال ١٣٠٤ هزاروسه‌صدوچهار که واقعات ماه محرمش بپای رفت باتفاق سردار کل محمد خان حاکم لمقان سه فوج پیاده ومردم ایلجاری را از لشکر گاه برداشته پنجصد تن از مردم او زبین ولمقان ونجیل را مأمور جبل انجون وپنجصد تن دیگر را بکوه اشتربالاامر صعود کردند که هرچند از باغیان را بیابند اسیر ودستگیر نمایند وایشان بهر دوکوه برشده چند فردکاو باچند رأس بز ازمواشی ودواب اشرار را بدست آورده وازآدم هیچ ندیده شب هنگام نزد سردار کل محمد خان وسپهسالار غلام حیدر خان که باهرسه فوج پیاده دراندرون درهٔ نجیل فرود شده بودند باز کشتند ودرین شب که جمعه وهشتم ماه صفر بود افواج قاهره ومردم ایلجاری آتش افروختهٔ بغاة را دیده روبروشنی آتش نهاده ابرآسا قلل کوه را تمام فرا گرفتند و باغیان آگاه گشته مال ومواشی خود را فرو گذاشته جنك کنان خویش را از ورطهٔ هلاکت بیرون کشیدند وهفتاد تن مقتول وصد تن مرد وزن از ایشان دستگیر شدند و چهار هزار گاو و گوسپند وبز بدست ابطال (١) رجال افتادند وازلشکر پادشاهی بابو جانخان کمیدان مجروح گردیده یکتن از ایلجاریان مقتول و شش تن زخمدار گشتند و چون روز شد

(١) ابطال بفتح اول وسکون ثانی جمع بطل بمعنی دلیران

هشت تن از بزرگان کفار پشاکر که ازورود افواج قاهره درآنجا آگاه وخوف ناك شده بودند درعسکر گاه
نزد سپهسالار حاضر آمده خبر دادند که مردم درهٔ میل از ترس سپاه پادشاهی مساکن خود را فرو گذاشته
درپشا کر جای گزیده اند و سپهسالار آنهارا ازراه کتل پته کال رخصت باز گشت داده سیف الله خان حاکم
درهٔ نیازی را بامردم ایلجاری ازراه درهٔ نیازی بالای بغاق گماشت واو رفته باباغیان در آویخته بیست وچهار تن
ازایشانرا خون بریخته شصت تن ازمردان وزنان آن بدروشانرا دست گیر ساخته مابقی از راه فرار جانب وادی
ادبار رهسپار شدند وسیف الله خان اسیران را باخود برداشته مظفر ومنصور لوای مراجعت جانب عسکر گاه
افراشت ومقارن اینحال سه تن ازاولاد واحفاد برکد معاذالله خان پسر ارصلاح خان جبار خیل که معاند دولت
ومعاضد اهل جهالت بودند دروقت عبور از آب کنر گرفتار دست کرنیل محمد امیرخان گردیده بادیگر زندانیان
ملحق شدند وهمدر خلال قتال وجدالیکه بشرح رفت حضرت والا میریوسف بیك وابراهیم بیك ومحمدامیربیك
ایلخانی ومحمد کریم بیك ویزدان بخش بیك وعلیجان بیك ورضاقلی بیك ومرتضی بیك وسید رضا بخش خان
میران هزارهٔ دایزنگی را بعزم استمالت هزارهٔ یاغستان بفرمان طلب درکابل خواسته سروتن همگنان را بخلاع
فاخره آراسته با آنکه در غزنین وجلال آباد ولمقان وغیره ولایات آتش قتال چنانچه مرقوم شد شعله ور بود
هیچ در خاطر راه نداده بروز هشتم مذکور ماه صفر فرامین موعظت آئین بنام میر محمد عظیم بیك وکای بیك
وغیره رعایای قوم سه پای دایزنگی وملا علی شیر وعلی نظر اوقی وقاضی محمد عسکر وعبدالله معروف بابول مهتر
طائفهٔ دایه وفولادهٔ ججرستان وبزرگان طوائف زاولی وسلطان احمد ومردم ارزگان وشوی وبوباش وغیره هزارهٔ
یاغستان اصدار فرمود که چون شما مردم را مسلمان وپیرو قرآن وامت پیغبر آخرالزمان میدانیم ازراه اندرز
ونصیحت می آگاهانیم که میر فیضك بیك واقبال بیك ومحمد رضابیك سه پای متوطنین جبال غرب شمالی وشرق
جنوبی هیرمند به توفیق لطف پرورد کار وتائید بخت بیدار رشتهٔ اطاعت دولت را بگردن نهاده قرین سعادت
شده اند واز شما تا کنون هیچ امریکه مشعر باطاعت وانقیاد باشد بروی روز نیفتاده است لهذا مینگاریم وغرض
از نوشتن ما آنست که شما نیز بمثابهٔ آن سه تن ربقهٔ متابعت را برقبهٔ قبول نهاده مشمول امن وامان شوید پس
درینوقت میران دایزنگی را محض انتظام مهام شما مردم طلب حضور فرموده کلماتیکه لازمست مسطور نمودیم وهرچه
را که نوشتیم با آنها سپرده تعلیم وتلقینیکه سزاوار حال وشایان احوال شما بود همه را القا کردیم وامر نمودیم
که ازطرف خود نیز برای شما نوشته دلالت وهدایت کنند که چون شما مردم را مسلمان میدانیم وبرمسلمانان
اطاعت امیر اسلام واجب است وترك آن بامر خداورسول عصیان وطغیانرا موجب پس نباید که سر از خط
فرمان بیرون کشیده نام بغی را برخود ثابت کنید میباید چون دیگر طوائف هزاره فرمان پذیر گشته کار را
بجائی نرسانید که بزور سپاه رهسپار طریق اطاعت شوید وآنوقت پرده ازروی کار برداشته آید اینك میران
دایزنگی را از راه اتمام حجت گسیل داشتیم که بزبان دوستی ومحبت ووعظ ونصیحت باشما سخن رانده واز الطاف
ومراحمیکه نسبت بشما داریم نیك فهمانده جواب بخواهند وشما نیز البته ازروی عقل ودور بینی امری را که
بدنیا وآخرت موجب ثواب باشد بروی کار خواهید آورد تاحاجت باشکر گماشتن نشود وخود شما سپاه دولت
اسلام باشید وهرعهد وپیمانیکه این میران باشما درمیان نهند موثق واز جانب دولت دانید زیرا که اختیار داده
شده اند که ازهرقرارمداری بروی کار آرند وباشمامعاهده کرده لطف وشفقت نمایند مواضعهٔ(۱) آنهارا که خیردولت
وبهبودی شماباشد منظور وقبول داریم وقابل تصدیق وامضامیدانیم وهرکه پذیرای اطاعت نگشته از گفتهٔ آنها سرباز
زدید هماناخود آنها شمارا بقهر وعنف مطیع ومنقاد خواهند ساخت وماهم ازین امر هرگز نمیگذریم تاشمارا رعیت
وخراج ده نسازیم وشما اینوقت را که ازدر لطف سخن میرانیم غنیمت دانید فقط واینفرامین را که همه بیك مضمون عز صدور
یافت از حضور اقدس تفویض میران دایزنگی شده وانها نیز خواه بصلح وخواه بجنگ استمالت وهدایت واطاعت
مردم یاغستان هزاره رابرعهده گرفته رخصت باز گشت یافتند وبمساکن خود رفته فرامین مذکوره راچنانچه باید
بمردم مزبور رسانیدند وهمدر روز صدور فرامین هزاره جات حکمران غزنین را از حضور مرحمت ظهور
اقدس والا درباب فوج پیادهٔ مردم درانی که پس ازتار ومار شدن مردم اندری وارد غزنین شدند امر وارشاد

ذکر صدور فرامین نصیحت آگین بنام بزرگان یاغستان هزاره

(۱) مواضعهٔ یعنی قرار داد

شد که کسیل کابل نموده از آنجا تار وزورود کابل کار کذاران مردوجی نان وکوشت پخته از دولت با آنها داده آید وهم مردم هزارهٔ جاغوری را که بذریعهٔ عریضه از حضور انور والا خواهش لشکر کشیدن بالای مردم اندری کرده بودند وحضرت والا عریضهٔ ایشانرا بدر بار عام خوانده کوش زد خواص وعوام نموده مردم اندری را لعنت ونفرین وطوائف جاغوری را تحسین وافرین فرموده نوید ومژدهٔ احسان داد ومقارن اینحال سردار محمدحسن خان وجنرال غلام حیدر خان دوست محمد خان کتوازی را مأمور نمودند که راههای علاقهٔ کتواز را نیك محافظت نموده اکر فراریان مردم اندری ازآنحدود عبور ومرور نمایند کرفتار سازد چنانچه او بازمحمد خان بن میراحمد خان ترکی را که از کابل کریخته درنزد اورفته پناه کزیده بود نزد سردار وجنرال مذکوران آورده ایشان اورا محبوس وروانهٔ کابل نمودند وهمدرین هنکام میرزاعبدالرحیم خان ومیرزا عبدالعلیخان ومیرزا سکندر خان سردفتران بدخشان وخان آباد ورستاق وغیره ازجهت قطع محاسبات ایشان بفرمان طلب درکابل آمده چون بیکار کی کرده بودند معزول شده ازتغیر ایشان در روزجمعه پانزدهم ماه صفر سیدخلیل شاه خان بانبجتن نویسندهٔ زبردست بسردفتری خان آباد ومیرزا محمد ابراهیم خان باچهارتن نویسنده در بدخشان ومیرزا باند خان در رستاق بمنصب سر دفتری سرافراز کشته از کابل درمواضع مذکوره رفتند وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان که ور ودش دراندرون درهٔ نجیل ازپیش رقم شد در روزیکشنبه هفدهم ماه صفر ازمیان درهٔ مذکوراردویش را کوچ داده در اخیر درهٔ مزبوره ودهن درهٔ فراجغان بموضع تیور حصار فرود آورد ودرنجامردم درهٔ نویا نزدش آمده اظهار اطاعت کردند واسلحه وآلات حربیهٔ خودرا رطبق خواهش سپهسالار تفویض وتسلیم خدمهٔ پادشاهی نموده سرنخط فرمان نهادند وهمدرنجا یکصد وسی خانه وار از کفار سکنهٔ شاما حاضر اردو کردیده بشرف دین اسلام مشرف شدند وهمچنین هفتاد خانه وار ازکفار سکنهٔ درهٔ ژینا دین مبین اسلام را اختیار کرده رشتهٔ اطاعت بکردن نهادند و مقارن اینحال مردم ترکی که مال عبدالمجید خان حاکم خودرا چنانچه ازپیش رقم کشت باوجه نقد که از دولت در نزدش بود تاراج کردند ومحمد اکبر خان بن محمود خان جانب دار حاکم شده اورا ازچنك اشرار مردم ترکی و محمدنعیم نام وصد باشی محمد نذیرخان اندری خلاص کرده باخود درقلعهٔ بهلول خان بردواشرارمردم ترکی از قفای او لشکر کشیده بفاصلهٔ بعیدی ازقلعهٔ مذکور رسیده بپای شرارت ایستادند تاکه احمد خان وپیرمحمد خان نامان ترکی برغم کروهاشرار باجمعی دررسیده طریق معاونت حاکم برکرفتند بعد جمعیت بغاة مایوسانه بازکشتند وعبدالمجید خان باجانب داران انش عیال واطفال شیرجانخان وبازمحمد خان پسران میراحمد خان وسعید خان وسلطان خان وشیرخان نوروز خیل را دست کیر کرده درغزنین فرستادند واز مشاهدهٔ اینحالت صدباشی محمدنذیر خان اندری باخاصه داران تحت رایت خویش نزد عبدالرشید خان حاکم علی‌خیل رفته وهشت روز درنك کرده چون ازبغاوتش خبر نداشت چیزی نسبت بدونکفته ونکرد بعداز راه فرار بزرکان طایفهٔ اندری که فرار کرده بودند ملحق‌شد وحکمران غزنین دواز ده‌تن زن وپسر ودختر وکنیز پسران میراحمد خانرا پس از وصول درغزنین روانهٔ کابل ساخت‌واینوقت مردم علی‌خیل که شرح بغاوتش ازپیش اشارت رفت اظهار مطلب کرده درخفا بامردم ترکی معاهده کردند وعبدالرشید خان حاکم آن مردم بفراست دانسته ازعهد وپیمان هردوطایفه بمیرزا احمد علی خان حکمران هزاره جاغوری کتباً خبرداد که آمادهٔ معاونت او باشد وحاکم جاغوری بنابر پیام کانی او دوتن جاسوس دربین مردم علی‌خیل فرستاده مکشوف داشت که مردم هردوطایفه واقعاً معاهده بغاوت کرده باهم قرار داده اند که هزاره جاغوری ومردم توخی‌رانیز بهروسیله وواسطه که بتوانند درشرارت‌باخودیارومددکار سازند ومیرزااحمدعلیخان حاکم جاغوری چون ازمفسدت مردم مذکور نیك آکاه کشت بدون آنکه امری ازپیشکاه حضور والاشرف صدور یابد دوازده هزار تن پیاده وسوار از مردم جاغوری آمادهٔ پیکار ساخته بسرعت و شتاب بسر کردکی میرزا محمد ابراهیم خان وجمشید خان بن باقر سلطان هزاره رهسپار نموده امرکرد که دردرهٔ میزان واقع مقابل ومتصل طوائف ترکی وتوخی وعلی خیل رفته دایره کنند تا اکر مصدر فتنه شوند تدمیر (۱) ایشان کرایند

ذکر عزل عمال بدخشان ومامورشدن عمال جدید

ذکر فتنهٔ مردم ترکی وعلی خیل وتغر

(۱) تدمیر هلاك کردانیدن

ومکتوبی از طرف خود بمردم طوائف مذکوره فرستاده پیام داد که اگر از جادهٔ اطاعت پادشاهی قدم بیرون نهاده طریق غوایت سپارند هر آینه مترصد قتل و تاراج باشند و پس از ورود لشکر جاغوری بدرهٔ میزان و وصول نامهٔ حاکم جاغوری بزرگان طوائف توخی و علی خیل و ترکی از اتحاد و موافقت مردم جاغوری مایوس گردیده بلکه ایشان را قاتل جان و ناهب (۱) مال خود دانسته رشتهٔ شرارت ایشان گسیخته شد چنانچه ازراه معذرت نزد حاکمان ایشان شده بزبان ضراعت عفو تقصیر خواستند و مالیات دیوانی را که از وقت تاراج نمودن عبدالمجید خان حاکم ترکی که از پیش بشرح رفت تا اینوقت لیت و لعل کرده نداده بودند وعدهٔ رسانیدن داده سر بخط فرمان نهادند و حضرت والا از عرائض کار پردازان والا بماجرا آگاه گشته درروز پنجشنبه بیست و یکم ماه صفر مردم جاغوری را از صدور این منشور مرحمت دستور در بین رعایا و برایا مفتخر و مشهور فرمود که از اخلاص و ارادت مردم جاغوری اعلیحضرت مارا کمال رضامندی و خورسندی حاصل است فقط و حاکم جاغوری پس از مطیع و منقاد شدن طوائف سه گانه علی خیل و ترکی و توخی لشکر الوسی مردم جاغوری را رخصت باز گشت جانب مساکن ایشان داد و درخلال این احوال سردار محمدحسن خان حکمران غزنین تا قلعهٔ جهانگیر واقع علاقهٔ گیلان رفته مردم حادثه رسیدهٔ اندری وغیره را که از بیم سیاست پادشاهی خویش را درگرداب تباهی میدیدند تسلی نموده و مفسدین اندری را که فرار دشت ادبار شده بودند تجسس و تفحص قرار گاه کرده و مواضع نزول و فرود آمدن و دخول و خروج ایشانرا نیک استحکام داده امر کرد که اگر دستیاب شوند گرفتار نمایند بعد راه مراجعت برگرفته روز دوشنبه بیست و پنجم ماه صفر وارد غزنین شد و مقارن انحال فضل الدین خان حاکم کلات حسام الدینخان صد باشی را باچندتن از پیادگان ساخلو بتعاقب اشرار طائفهٔ ترکی وغیره که فرار کرده بودند گماشته و او عیال و اطفال متمردین را از علاقهٔ خاکه دست گیر ساخته درموضع تازی آورده بجبل لعل گل نام فرود کرد و مفسدین درشب بعزم تصرف و استرداد عائلهٔ ایشان حمله کرده باحسام الدینخان صد باشی درآویختند و او دوتن از ایشانرا کشته و چند تن را زخم رسانیده یکتن از پیادگان ساخلو نیز جراحت برداشته بقیهٔ فتنه انگیزان بی نیل مرام بگریختند بعد صد باشی حسام الدینخان گرفتاران را برداشته درکلات آورد و بزرگان فتنه جویان اندری و ترکی وغیره که درموضع مرغه واقع علاقهٔ هوتك فراهم شده بودند مردم آنجارا اغوا کرده آتش فتنه برافروختند و از جملهٔ نواسهٔ مشك عالم آخندزادهٔ مرحوم و شیرجانخان بن احمدخان ترکی و قوبی خان زیاده تردامن زن نائرهٔ فساد شدند و حکمران قندهار ازین فتنهٔ اشرار آگاه گردیده سکندر خان سرهنك پدر جنرال غلام حیدر خانرا بادوبیرق پیادهٔ ساخلو از قندهار و یك بیرق از خاصه داران مقیمهٔ علاقهٔ هوتك و دوبیرق خاصه دار مقیمهٔ کلات و صدتن سوارهٔ نظام و شش ضرب توپ قاطری بعزم استیصال آن مردم نکوهیده خصال مأمور کرد و اینواقعه از عرائض حکمران قندهار بمسمع فیض مجمع والا رسیده درروز جمعه بیست و نهم ماه صفر غلام حیدر خان جنرال را که در غزنین توقف داشت فرمان کرد که آمادهٔ پیکار اشرار شود چنانچه حرکت او از غزنین بدانسو بفرمان دوم حضرت والا مذکور شده می آید و از آنسوی سکندر خان سرهنك وارد کلات شده محمد اکبر خان و قوبی خان و محمد زمان خان شاه عالم خیل رو از اتفاق باغیان برتافته از راه انابت نزد محمد اکبر خان حاکم هوتك شده از درضراعت عفو تقصیر خواستند و همچنین آقاجان خان اسحق زائی باچندتن دیگر ازراه گمراهی باز گشته نزد حاکم مذکور آمدند و ازین امر نفاق در بین اهل شقاق دست داده جمعیتیکه درمرغه فراهم شده بودند سبیل افتراق پیش گرفته پراگنده گشتند و بعضی از مردم تغر نیز که درفتنه بادیگران انباز بودند راه مساکن خویش پیش گرفتند و از جمله میر حسن نام معروف زائی که سرحلقهٔ ره نوردان طریق گمراهی بود دست گیر گردیده درنزد حاکم هوتك محبوس شد و محمدغیاث خان باخواجه محمد خان و هزارتن سواره و پیاده از راه خدمت دولت باپغاة علاقهٔ مرغه در آویخته سرگرم پیکار شدند تا که مکتوب استمالت اسلوب از حکمران قندهار باشرار مرغه رسیده دست ازکارزار باز کشیدند و بزرگان سر بر داشتگان ازراه انابت نزد حکمران قندهار شده خواستار عفو تقصیر گردیدند و حوالهٔ جنایت و خطاکاری خود در ابجور و تعدی

(۱) ناهب تاراج کننده

ملا نجیب قاضی علاقهٔ هوتك نمودند وبعرض اظهار رسانیدند که اومبلغی ازوجه نکاحانه را اول تحویل کار کذاران پادشاهی کرده بعد از شنیدن آوای شور وغوغای مردم اندری وجه را پس کرفته داخل علاقهٔ مرغه شد وبا محمد شاه خان هوتکی دمساز وانباز کشته فتنه آغاز کرد ومبلغی را از وجه دولت باو داده بکرد آوردن مردم مرغه کماشت وخود در سوری رفته مردم آنجا را بمخالفت دولت بر انکیخت وبر هر خانهٔ یکمن کندم جهت علوفهٔ بغاة انداز کرد وفتنهٔ بزرك بروی کار آورد واوماجرا را خدمت حکمران قندهار نکار داده وی عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه حکمیکه ازحضور اقدس بشرف صدور پیوست درمحلش ذکر میشود انشاء الله تعالی وهمدر خلال احوال مذکورهٔ ماه صفر حکمران هرات که راه زیارت عتبهٔ علیا بر کرفته بود

ورود محمد سرور خان حکمران هرات درکابل

وارد کابل شده باعلماء وفضلاء وسادات دارالنصرت هرات واطراف آن که بعضی بفرمان طلب وبرخی بعزم تقرر وظیفه وامتحان پایهٔ علم وکمال ایشان باازهمراه آمده بودند شرف بار حاصل کرده میان عمرجان صاحبزاده وحاجی حوض کرباسی ومحمد یوسف خان بارك زائی ومحمدجان خان بن زرداد خان سرهنك وفیض محمد خان بن تاجو خان اسحق زائی وحاجی میریوسف ولاله یعقوب بادوتن برادرانش ونورالله خواجه چشتی ومیر سید محمدومیرمرتضی ومیرعبدالرسول خواهرزادکان میرحامد ومقصودبیك وکریمداد بیك پسران فتح الله بیك فیروز کوهی که شرح افعال ناراستی ایشان ازعرائض واقعه نکاران آنجا بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده بود نظربند محکمهٔ کوتوالی کردیده روزی سه دفعه حاضری دادن برای ایشان حکم شد که پس ازتحقیقات ومکشوف شدن صدق وکذب واقعه نکاران جزا داده شوند ویامورد احسان ملوکانه آیند وپس ازصدوراینحکم درروز سه شنبه چهارم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۴ هزاروسه صدو چهارهجری جنرال غلام حیدرخان را که مامورشدنش درمرغه ازپیش اشارت رفت ازحضور والا فرمان شد که از غزنین رهسپار علاقهٔ هوتك ومرغه کشته مکافات کردار اشرار آن نواحی را بکنار روزکار ایشان نهد وازجمله محمد اسلم خان توخی ونواسهٔ مشك عالم وشیرجانخان پسر میراحمد خان ترکی وغیره که مردم مرغه را اغوا نموده اند تابتواند همه را دست کیر نماید وهم مردم ناوه را که کوش باواز شرارت آنها نهاده اند سزادهد وهم ازاحوال سکندر خان پدر خویش که بعزم تدمیر مفسدین بداندیش راه آنصوب پیش کرفته است خودرا آکاه ساخته باتفاق وصوابدید همدیگر قلع مادهٔ فساد کنند چنانچه جنرال غلام حیدر خان ازغزنین براه افتاده وباافواج قاهره درناوهٔ کیلان رسیده رحل اقامت انداخت وازانسوی بزرکان مردم مرغه که نزد حکمران قندهار شده چنانچه آنفاً بشرح رفت عفو تقصیر خواسته واو عرض پرداز حضور انور شده بود نامهٔ دیکر مشتمل برمضمون اطاعت نزد سکندر خان سرهنك فرستاده اظهار هواخواهی کردند واو پذیرفتن استدعای ایشان را مشروط بآن داشته نکار داد که اگر ازدرصدق مطیع ومنقاد دولتند بزرکان شرارت بنیان مردم اندری وترکی را که درمرغه پناه کزیده اند کرفتار ساخته بکار کذاران پادشاهی سپارند والا خود را در ورطهٔ هلاك پندارند وبزرکان اشرار ازین نامه وپیام سکندر خان و طریق اطاعت اختیار کردن مرغئیان اکاه کشته دوباره روی فراربسوی علاقهٔ کاکری نهادند وباعیال وتعلقات محمدشاه خان که ازراه فراردرعلاقهٔ توخی رسیده بودند ومردم ناوهٔ توخی سرراه آنهارا کرفته خواستند که دست کیرنمایند محاربه دست داده یکتن ازنوکران محمد شاه خان مقتول وچهار تن مجروح کشتند وسه تن ازمردم توخی زخمدار شدند ومردم بانوزائی طرف دارعیال های محمد شاه خان شده ازچنك دلیران توخی خلاص کردند وهمدر خلال این احوال نیاز محمدخان ابابکرخیل که ازکردار ناهنجارخودش فرار دولت بهیهٔ انکلیس شده بود ازشنیدن شورش مردم اندری وترکی وعلی خیل وهوتك وغیره که بشرح رفت هوای فتنه بکاخ دماغش جاکرفته درهری پورنزدسردار ولی محمد خان رفته مطالبه وجه معاونت کرد که ازوجه او داخل افغانستان شده شورش درمملکت انداخته سلطنت را برای اوحاصل نماید واوبنابرانکه کوه موقررا ازبن برکندن آسان تراست از خلل دردولت پادشاه موقت انداختن تمنای اورا واهی دانسته نپذیرفت وازنزد وی مایوس کشته درپشاور نزد سردار عبدالخالق خان معروف بخالوخان شد تااز وی برمرام خویش فائق شود او نیز استدعا وتمنای اورا شاق دانسته بانجاح مأمولش نپرداخت واین امر ازعرائض واقعه نکاران آنجا بکوش صدق نیوش حضرت والارسیده درباب عموم فراریان

فتنه جو وخصوص بزرکان طوائف اندری وترکی و هوتکی درروز ششم ماه ربیع‌الاول سردار عطاءالله خان سفیر دولت بهیهٔ برطانیه ومقیم کابل را مکتوباً اعلام فرموده وماحصل مضمون آنرا بجنرال میراحمد خان سفیر دولت افغانستان ومقیم کلکته ارقام فرمود که چون مردم‌کاکری خودرا منسوب برعایای دولت برطانیهٔ عظمی نموده ومتعلق بآن دولت پنداشته اند چنانچه کارکذاران آندولت بروفق پندار آنها در علاقهٔ کاکری کردش ونشست وبرخواست دارند واقتضای دوستی واتحاد دولت انکلیس با افغانستان چنانست که فتنه جویان اندری وغیره را که دران علاقه جای کرفته اند کرفتار نموده تفویض کارکنان ایندولت نمایند والادولت افغان مجبور است که باید لشکردر آنجا فرستاده قلع مادهٔ فساد کند وازلشکر کاشتن وبامردم مفسده خو لوای مقاتله‌افراشتن امرنانیکو بروی کار خواهد آمد ومردم افغانستان دراشتباه خواهند افتاد که مخالفین ما ازچه رهکذر درعلاقهٔ متصرف پنداشته دولت انکلیس جای کزیده فتنه می انکیزند فقط وعلاوه برمضمون فوق مرقوم داشت که تا معلوم شود که کار کذاران دولت انکلیس این بحث را جواب بکویند یانکویند درهردو صورت غرض ازین نامه فرستادن اتمام حجت نمودنست زیرا که دولت افغان ناچار دفع بانیان فساد را که در آنحدود پانهاد شده‌اند می کند اگر نکنند پیٔ هم ضررو نقصان ایشان بمردم مملکت افغانستان میرسد چنانچه، ازان جمله محمد شاه‌خان غلجائی پس‌از آتش فتنه افروختنش درحدود ترکی وعلی خیل وهوتك درپیوارو کرم نزدمعاذالله خان جای کزیده مردم زرمت وجاجی‌را اغوا کرده طبل بلوا می‌نوازد ودرصورتیکه دولت انکلیس این کونه اشخاص رابدست ندهد البته لشکر افغان بدان مواضع کاشته میشود که رفع مادهٔ فساد کند ونیز مسطور فرمود که این مکتوب را ازملاحظهٔ کار کذاران دولت انکلیس بکذراند وهرچه ازلا ونعم که بکویند معروض حضور نماید فقط وهم سیاههٔ اسامی مفسدین را ملفوف اینمکتوب درکلکته فرستاد تاانکلیسان همه را شناخته چارهٔ کار نمایند ومقارن اینحال سردار محمدعمرخان وسردار احمدخان پسران امیرکبیروسردار محمد امانخان بن‌سردار محمدزمانخان که‌ازناصیهٔ حال ایشان آثار مخالفت دولت هویدا کشت باعیال و تعلقات و منسوبان خویش بامر حضرت والا راه اخراج جانب پشاور پیش کرفته وارد آنجا شدند وهم از حضور اقدس دوهزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی بایکجلد پوستین سنجاب برسم امداد بتوسط محمد اکبرخان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور بعبدالملك خان پسرامیربخارا مرحمت شد وهمدرینوقت الله یار سلطان کدخدای هزارهٔ قلعهٔ نو وحسن بهادر وکیل وبابه بیك وجهان بیك وشاه نظر بیك وباقی بهادر که بفرمان طلب حاضر کابل شده بودند شرف بار حاصل کرده از جمله محمد خان نظام الدوله که از ناراستی خویش زندانی شده بود همچنان درتحت شحنهٔ عتاب مانده دیکران مشمول عواطف پادشاهی شدند چنانچه دویست سوار کشاده برطبق سواران کشادهٔ هرات بدیشان مرحمت کشت وامر شد که بهر صد خانه وار یکتن کدخدا قرار داده از هرده خانه وار یك‌سوار کشاده نکاه دارند ومقارن‌اینحال سیاههٔ خسارت و خیانت محمد سرور خان حکمران هرات که باستدعای خودش چنانچه از پیش رقم کشت در کابل آمده شرفیاب حضور اقدس شده بود بواسطهٔ اهل دیوان بمطالعهٔ ساطعهٔ والا رسیده معاتب واز حکومت هرات معزول کشته مبالغ کلی بعد از ثبوت بالای او حواله شد ودر روز هفتم ماه ربیع الاول از حضور انور جنرال غلام حیدر خانرا فرمان شد که چون جماعهٔ اشرار از علاقهٔ مرغه فرار کرده داخل وادی ادبار شده اند افواج قاهره را پس از انتظام مهام آنولا کوچ داده در ایام زمستان بقلاع مردم تاجکیهٔ اطراف شهر غزنین که مردم اندری را مانع نشده جا داده بودند از روضه تا کشك وغیره مقام دهد و خودش شرفیاب حضور کردد وبعضی امور را دستور العمل کرفته بعدرفته بتعمیل آن پردازد وازانسوی پس ازحاضر آمدن یکصد وسی تن از کفار سکنهٔ موضع شاما در نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخی چنانچه از پیش بشرح رفت مردم درهٔ میل نیز از راه معذرت نزد او آمده بزبان ضراعت عفو تقصیر خواستند واو عذر ایشانرا پذیرفته در روز هشتم ماه ربیع الاول اردورا از تیمور حصار کوچ داده در موضع زین فرود آورد وهزار میل تفنك از مردم دره جات لمقان که تا زمان محارباتیکه مذکور کشت سربخط فرمان‌ننهاده بودند کرفته بدار السلطنه فرستاد وبتدمیر کروه شریر که بکهسار جهالت بر شده بودند پرداخته بسیار تن را به پیش راهی

مردمیکه مستمال شده بودند دست گیر ساخته همه را در غل وزنجیر انداخت وبانتظام مهام آن نواحی مشغول
ومواظب گشته ونظم ونسق بروی کار نهاده در جلال آباد باز گشت ودر خلال انجال حضرت والا را از
عرائض جنرال غلام حیدر خان وسکندر خان سرهنك بر طوائف حال فراریان فساد پیشه اطلاع دست داده
در روز یازدهم ماه ربیع الاول سکندر خان را ارقام واعلام رفت که از مردم بانو زائی که جانب داری عیال
وتعلقات محمد شاه خانرا نموده از گرفتار شدن بازداشته اند باز خواست سخت نماید واز دیگر سو جنرال غلام
حیدر خان افواج قاهره را از وسط درهٔ گیلان کوچ داده از راه مراجعت در دهن دره فرود آورد ودوتن
را در علاقهٔ کاگری مأمور جاسوسی کرد که از عزم واراده وگفتار و کردار مفسدین که از طریق فرار
در آنجا رفته مسکن گزین شده اند علم حاصل کرده اورا آگاه کنند تا بر وفق مقصود هر چه بهبود باشد
بروی کار آورده شود وهشت روز در قلعهٔ تاج واقع دهن درهٔ مذکور درنك کرده بعد ازانجا باسپاه رزم
خواه رو براه نهاده در اخیر علاقهٔ آب ایستاده فروکش نموده چند روز جهت انتظام مردم ترکی وغیره مکث
بغی مردم قلندر جاغوری
نمود ودر خلال انحال مردم قلندر جاغوری که قبل از بغی مردم اندری نصف مالیات اراضی خودرارسانیده
ونصف دیگر را وعدهٔ رسانیدن داده بودند نرسانیده بنابران میرزا احمد علیخان حاکم کس برای حصول آن
فرستاده مردم مذکور پیام دادند که تا خدا بخش خان ولالا علیمردان هردو تن بزرك ایشان که پیر محمد خان
سابقه حاکم جاغوری آنهارا در کابل فرستاده است مراجعت نکنند بقیهٔ مالیات ایشان بوصول نمی پیوندد
چنانچه هر دو تن از حضور والا رخصت باز گشت حاصل کرده چون وارد سنگماشه شدندمیرزا احمد علیخان
دو رأس اسپ سواری بایشان داده رخصت نمود که بمنزل خود رفته مابقی وجه مالیهٔ دیوانی را برسانند ومردم
مذکور ازدادن وجه سرباز زده ایشان کس نزد حاکم فرستاده پیام دادند که بدون زور وفرستادن لشکراین
مردم سر بخط فرمان نمی نهند وحاکم در روز دوازدهم ماه ربیع الاول اسمعیل نام طائفهٔ بابه را بامردمش در
علاقهٔ قلندر فرستاده خود نیز از قفای ایشان با دویست تن پیادهٔ ساخلو وجمعی از سوارکه همراه داشت رهسپار
گشته درموضع گلزار رسیده توقف نمود ومردم چهار دستهٔ جاغوری آگاه گشته سواره وپیادهٔ ایشان
ره نورد طریق خدمت شده جمع کثیری درموضع مذکور بحاکم پیوستند بعد خدا بخش خان بالالا علیمردان
وبختیاری نامان نزد میرزا احمد علیخان آمده از مردم ایشان پیام آوردند که جمشید خان وبزرگان چهاردسته
را بفرستد تابقیهٔ وجه مالیه بایشان داده آید وحاکم استدعای ایشانرا پذیرفته جمشید خان وبزرگان چهار دسته را
فرستاده هرسه تن را نزد خویش نگاهداشت وقلندریان چون باهم قرار داده بودند که ایشانرا باخود متحد
وهمداستان ساخته وهمچنان بامردم علی خیل وترکی که هنوز چنانچه باید سر درخط فرمان نهاده اند نیز معاهده
کرده شورش آغاز کنند جمشید خان وغیره فرستادگان حاکم را یکیك بقلاع خسارت اوضاع خویش تقسیم
نمودند که هریك را جدا جدا دیده باهم سخن رانند ومراد حاصل کنند واگر اندیشهٔ شرارت پیشهٔ ایشان را
نپذیرند همه را بقتل رسانند وفرستادگان حاکم بواسطهٔ یکی از خود آن مردم بدنهاد از قرار داد ایشان آگاه
گشته بهر وسیله وحیلهٔ که توانستندخودرا ازبین آنگروه شرارت پژوه بیرون کشیده نزد حاکم رسانیدند واو
هرسه تن بزرگان آن خسارت تواماتان را که نگاهداشته بود محبوس نموده درسنگماشه فرستاد ومردم قلندر
از حبس بزرگان خود خبر یافته جمعیت کرده ازراه ضلالت وارد قلعهٔ علی داد گشته بعزم مدافعه لشکر پادشاهی
مستحکم جای گزیدند ومیرزا احمد علیخان حاکم درشب مردم چهاردستهٔ جاغوری را باپیادگان ساخلوامر یورش
کرده جنك خفیفی روی داده باغیان تاب مقاومت درخود ندیده قلعه را فرو گذاشته درتاریکی شب راه فرار
برداشتند ولشکر مأمورهٔ حاکم قلعه را متصرف گردیده وآتش زده باعلوفه وازوقهٔ که دراندرون وبیرون آن
بود تمام بسوختند واز تقدیر حی قدیر دوفوت برف باریده حاکم ولشکرش را از ستیز وآویز باز داشت چنانچه
تنبیه وتهدید بغاة را فروگذاشته راه بازگشت جانب سنگ ماشه برداشته مردم چاردسته را باوطان ایشان رخصت
رفتن داد وتدمیر گروه شریررا موقوف بوقت فرصت نمود واز آنسوی درروز بیست ویکم ماه ربیع الاول حضرت

ولا را از عرائض محمد اکرم خان حاکم هوتك وسکندر خان سرهنك بشرارت واغوای قاضی ملا نجیب که بغاوت ومفسدتش از پیش بشرح رفت استحضار دست داده حاکم وسرهنك مذکور را فرمان کرد که باتفاق فضل الدینخان حاکم کلات سوار وپیاده کماشته آن مفسد شریررا باعیال وتعلقاتش درهرجا که بیابند دست کیر کرده درغل وزنجیرش اندازند وهم درخصوص مردم مرغه که از راه انابت پیش آمدن ایشان سابقاً مذکور کشت مسطور فرمود که سهل ندانسته مفسدین ایشانرا کرفتار ساخته آنقدر جریمه بالای مردم مرغه حواله کرده حصول نمایند که تاپنجاه سال بعد ازین بحال خویش نیایند ونیز از هرخانه یك میـل تفنکـ ویك قبضه شمشیر بستانند واکر کسی از خود نداشته باشد زجراً از دیکرجا بالای اوخریده بکیرند ومردم تغرکه مستبصر سیاسة بوصول رسانند وایشان بتعمیل امروالا پرداخته ومحصلان شدید کماشته مردم مذکور را جزای سخت کشته بدون دلالت رهسپار هدایت واطاعت شده اند از هرخانه یکمیل تفنك ویکقبضه شمشیر ونجروبیه دادن آغاز نهادند .

(ذکر صدور اشتهار ملازمت اشعار)

(بنام طوائف درانی و بنی مردم غلجائی تیرین)

صدور اشتهار بنام طوائف درانیـــه وبغــاوت مردم تیرین

چون فوج مهوبهٔ درانیه وارد کابل شده از شرف مشاهدهٔ شهزادهٔ آزاده سردارحبیب الله خان عزکذارش یافته داخل فوج نظام شد نظر بتمرد وسرکشی طوائف غلجائی که بشرح رفت اشتهاری از حضور اقدس والا درروز بیست وهشتم ماه ربیع‌اول بنـام طوائف درانی شرف صدور یافت که هرکه ازراه قومی وخدمت دولت وملت اسلام هوای ملازمت نظام را درسرداشته باشد نزد میرزا محمـد جعفر خان نویسندهٔ میرزا سید علیخان امین نظام که درقندهار است وخود او بافوج پیادهٔ نظام درانی بار یاب شده است حاضر شده نام خود را ثبت دفتر کنند ومقارن انحال مردم غلجائی متوطنهٔ علاقهٔ تیرین از شنیدن تمرد وسرکشی دیکر غلجائیان که بشرح رفت بهوای اتحاد قومی ازدادن مالیات دیوانی سرباز زده محمد امین خان حاکم را جواب دادند وهریکی ازجمعیت ایشان مقدار چهل‌و هشت مثقال باروت درمقابل قورخانهٔ پادشاهی آماده کرده آستین شرارت بالازدند وحاکم هرچند ایشان را موعظت ونصیحت بترك غوایت نمود از کروه شرارت پژوه بجزغبار فتنه که بائنهٔ خواطر دولتخواهان نشست دیکر چیزی ندید تاکه حاکم از قبول اطاعت ایشان‌نا امید کشته ناچار نامهٔ بمردم هزارهٔ متمکنهٔ آن حدود نکار داده معاونت خواست ومردم هزاره این امر را باعث بهـروزی وموروث سعادت وفیروزی دانسته بآماده کردن لشکر الوسی پرداخته حاکم را پیام دادند که سرومال وجان خود را صرف راه خدمت ودولت اسلام می‌نمائیم واز اثر (۱) پیام وارد آنمقام می شـویم ومردم تیرین از شنیدن این خـبر غمین وحزین کردیده بادامن بیم وامیـد پیچیده کوش بآواز وچشم براه ابراز این آواز نهاده خاموش نشستند وحضرت والا ازعرائض کارپردازان آنولا برشرارت ومفسدت غلجائیان علاقهٔ تیرین حالی وآکاه کشته حکمران قندهار را فرمان کرد که بانیان فتنه وفساد آن مردم نجنهاد را بهر قسمیکه بداند وبتواند کرفتار ساخته وبند دربای ایشان انداخته کسیل درکاه حقایق پایکاه نماید واو برعایت آنکه حاکم علاقهٔ تیرین از مردم قزلباشیه بود عرض‌پرداز پایهٔ سریرسلطنت شده عذر آن‌مردم‌را باین نکته خواست که چون حاکم آنجا شیعه است میخواهد مردم هزاره را نیکنام وافغانرا بدنام وملوم خواص وعوام سازد وهم برطبق عریضـهٔ خویش مردم درانیـهٔ آنعلاقه را پیش خوانده شهادت نامهٔ از ایشان کرفته ارسال حضور انور والا نمود که سرکشی مردم‌غلجائی علاقهٔ تیرین دروغ و کفتار حاکم آنجا بیفروغ است وپس از ارسال داشتن این عریضه حاکم وزر کان آنمردم راطلب قندهار نمود که آبی بروی کار غلجائیان آرد وعریضهٔ خود را بمحـل صدق رساند وحضرت والااز عرض او حاکم وزر کان قوم مزبور را بفرمان طلب در کابل خواست تاراست ودروغ بودن امر مذکور را بحضور مکشوف دارد چنانچه راستی کفتار حاکم وجانبداری نائب الحکومهٔ قندهار ظاهر شد چنانچه بعدازین نکارش یافته می آید ومقارن انحال مردم هزارهٔ میانه نشین که مناصفه در اودیهٔ سهل وهموار مسکن داشتند مالیات اراضی خود را داده ومناصفه که متوطن جبال بودند به پشت کرمی کوه جهالت از ادای وجه دیوانی

(۱) اثر بمعنی نشـان قدم ومجازاً بمعنی پیاپی

ذکر تمرد هزارهٔ میانه نشین

سرباز زدند وهمچنین مردم الکوزائی شعبهٔ شمل زائی سکنهٔ ارغستان نیز محمد عیسی خان ونویسندهٔ علاقهٔ خود را جواب داده یکتن از خدمهٔ ایشان را جراحت رسانیده هردوتن رابضرب سنگ وچوب از میان خود بیرون کشیدند وحاکم بانویسندهٔ مذکور نزد حکمران قندهار شده داد طلبیدند واو پنجاه تن از سواران نظام را رهسپار ساخته امر کرد که بزرکان آنمردم را گرفته حاضر قندهار کنند وایشان در وقت ورود سواران مذکوره دهل جنگ نواخته آهنگ محاربه کردند ولیکن سواران پادشاهی ایشانرا فرصت فراهم شدن ودست بآلات حرب بردن نداده بزرکان ایشان را گرفتار ساختند وباخود برداشته همه را در قندهار آوردند وپس ازاقرار خود ایشان برخطائیکه کرده بودند سردار نورمحمد خان حکمران قندهار جریمهٔ بسیار ازآنقوم حصول کرده فتنه انگیزان را بامر حضرت والا محبوساً در کابل فرستاده مدتی زندانی شدند

﴿ذکر گفتگوی کارگذار دولت ایران﴾

(درباب اقامهٔ واقعه نگار افغانستان در مشهد مقدس وغیره سوانح اینزمان)

مذاکرهٔ کارگذار دولت ایران درباب واقعه نگار افغانستان

وهمدرخلال احوال مذکورهٔ اواخرماه ربیع الاول کارگذار خراسان بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه میرزا محمد حسین خان خادمش را نزد میرزا یوسف خان واقعه نگار دولت علیهٔ افغانستان که درمشهد مقدس اقامت داشت فرستاده پیام داد که از شهر مشهد بیرون شده رهسپار افغانستان شود ویاهمچنان که او در مشهد است یکتن واقعه نگار از دولت ایران درافغانستان جای اقامت داده شود وابن ماجرا از عریضهٔ میرزا یوسف خان بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده نگار فرمود که چون جمعی از بدخواهان دولت افغانستان درآنجا ودر دیگر مواضع مملکت ایران بخصمی ایندولت جای گزیده اند بنابران لازمست که از افتار وکردار ورفتار وعزم وارادهٔ آنان واقف وآکاه باشیم وباموردا خلهٔ ایران کاری نداریم که دولت ایران نیز باموز افغانستان مداخلت کرده واقعه نکار درهرات مامورکنند وازین جواب باصواب حضرت والا دولت ایران ساکت شده دیگر حرفی بمیان نیاورد ومقارن انحال جنرال غلام حیدرخان بفرمانیکه درروز هفتم اینماه چنانچه ازپیش رقم گشت بنامش شرف صدور یافت از قلعهٔ تاج باافواج ظفر نتاج حرکت کرده وارد غندی شهاب‌الدین شد واز آنجا درقلعهٔ زرنخان چوری خیل منزل کرده روز اخیر ماه ربیع‌الاول وارد غزنین گشت وبرطبق امر مندرجهٔ فرمان مذکوردوفوج پیاده را دراندرون شهرجای داده بقیهٔ سواره وپیاده را درقلاع مردم تاجکیه امر اقامت کرده خودش درکابل آمده شرف دست بوس حاصل کردوچون بفرمان طلب برای دستورالعمل بعض امور خواسته شده بود چندی بحضور اقدس معطل گشت و همدرین هنکام چند تن از کفار مشو که درتنگنای کوه مسکن داشتند بالای مردم مشفه از درجات لقمان تاخته یکتن ازمسلمانانرا بخاک هلاک انداخته دویست راس بزرابیغما بردند وسپهسالار غلام حیدر خان ازین جرأت وجسارت کفار آکاه گشته مردم اسلام سکنهٔ مشفه را امر کرد که برکفار مشو ازراه انتقام تاختن کنند چنانچه مردم آنجا بامر سپهسالار آمادهٔ کارزار گشته بتاختند وسی ودوتن از کفار را کشته هشت تن زن و دختر و پسر اسیر کردند ومال ومواشی بسیار بغنیمت گرفته مراجعت نمودند واسیرانرا برسم ارمغان نزد غلام حیدرخان سپهسالار فرستادند واوهرهشت تن اسیرانرا بایکتن کنیز دیگر که کفار باندول پیشکش آورده بودند مصحوب عظیم‌نام ملازم خود روانهٔ پیشگاه حضور اقدس نمودوروز دوشنبه غرهٔ ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۴ هزاروسه صدوچار هجری افواج قاهره را که پس ازفتح کلمان ودرهٔ نجیل وغیره چنانچه گذشت همراه برداشته بیرون شهر جلال آباد فروکش کرده بود کوچ‌داده درچهاونی واقع جنوب شهر جای داد ودر روز سه شنبه دوم ماه مذکور درباب تحصیل عشر شرعی و استرداد مال و مواشی مردم آن نواحی که مردم شنواری غارت کرده ومالیات اراضی خودرا نیز نداده بودند عرض پردازپایهٔ سریرسلطنت شده اجازت وصول مالیات واسترداد مال تاراج شده‌راخواست وچون از حضور اقدس اجازت برایش‌حاصل گشت اول مردم ده بالا را نزد خود در جلال آباد خواسته قراری بروی کار ایشان نهاده کل محمد خان حاکم مزینه را برای حصول وجه مالیات واسترداد مال مردم که غارت کرده بودند با ایشان فرستاد ومقارن انحال

سی وسه تن از اشرار دره جات لمقان که ایشانرا سپهسالار مذکور محبوس وروانهٔ حضور کرده بودسی ویکتن ایشان با امر والا بیاسا رسیده دو تن که اظهار بیگناهی کردند از قتل باز مانده حکم تحقیق در بارهٔ ایشان صادر گردیده چون اظهار ایشان بصدق انجامید از حبس رها شدند وهمدرین هنگام خان اسمار از ضرب گلولهٔ تفنگچهٔ خادم خودش که بی واسطهٔ حرکتی بدست قدرت وقضای حضرت اله صدا کرده بوی رسید هلاك گشت وحضرت والا یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویك ثوب چوخهٔ کمخواب گجراتی وده طاقه لنگی زری پشاوری وده طاقه دیگر نیم زری وده ثوب چوخهٔ ماهوت نه مثقاله وده ثوب دیگر سادهٔ پهمك زری باسم تعزیت ورسم خلعت با منشور منصب خانی بنام طهماسب خان پسر مرحوم مذکور وبزرگان درهٔ اسمار از راه مرحمت درکنر بمیرزا احمد علیخان فرستاده ارقامش فرمود که اول از مردم اسمار بخود معلوم کند که بخانی وبزرگی او سر اطاعت میگذارند بعد اجناس مذکوره را برای او روانه دارد والا ندهد میرزای مزبور امر بزرگی اورا بر طبق امر والا محقق ساخته بعد خلاع موصوفه را مصحوب غلام رضا خان عم ومحمد حسن خان برادر خویش در اسمار نزد طهماسب خان فرستاد واو سرور خود وبزرگان قومش را که شایان احسان پادشاهی میدانست بیاراست ودر خلال انحال بنیاد خان هزاره که باعیالش بامر حضرت والا در غزنین اقامت داده شده بود پس از رسانیدن یازده هزار وپنجاه روپیه مالیهٔ جدید علاقهٔ مالستان که قبلبرین چنانچه رقم شد هشتصد روپیه میداد بتوسط حکمران غزنین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت گشته خواهش تنخواه نموده اجازت مراجعت مالستان خواست عرضش پذیرفته نگردیده فرمان شد که پسر او درمالستانست هر وقت خدمتش نسبت بدولت ظاهر شد باندازهٔ کفاف او تنخواه معین گردیده رخصت رفتن ملك داده خواهد شد والا درغزنین همچنان که هست باشد وازینسوی درروز دوازدهم ماه ربیع الثانی جنرال غلام حیدر خانرا بدستور العمل فقرات ذیل که بدستخط مبارك نگارش داد سرافراز فرموده رخصت غزنین نمود (۱) اول مردم اندری اسلحهٔ موجوده را از قرار هر خانهٔ یکمیل تفنگ ویك قبضه شمشیر بدهند وعوض آن وجه نقد گرفته نشود (۲) دوم اگر مردم خواجه خیل سکنهٔ علاقهٔ زرمت درفتنه وفساد بامردم اندری وترکی شامل شده باشند پس ازتحقیق وثبوت اسلحهٔ ایشان گرفته شود (۳) سوم از مردم قول سبزی که در شمولیت ایشان با مردم اندری شکی نیست اسلحه گرفته شود (٤) چهارم جهت علوفهٔ سپاه از مردم اندری در هر روپیهٔ سه پاو واز مردم تاجکیه که لشکر اندری را درقلاع خود جا وآب ونان داده‌اند نیم چارك ازنرخ روز افزونتر خریده شود وهمچنین باقی اجناس را اضافه ازنرخ روز بدهند تانقصان مالی را کشیده دوباره شورش وسرکشی نکنند وبه مامور شدن لشکر راضی نشوند (۵) پنجم وظائف علمای اندری وترکی هرچه برده‌اند تمام پس گرفته شوند وایشان سی تن وظیفه خوار دولت بوده اند (٦) ششم املاك وقنوات فرارشدگان ایشان بقوم ایشان فروخته وتحویل خزانه شوند (۷) هفتم هرقدر که ازان مردم دروقت جنك گرفتار ومحبوس شده اند هریکی از هزار روپیه کمتر جریمهٔ ایشانرا ندانسته واز صاحب استعداد ایشان اضافه تا که ممکن شود حصول نمایند (۸) هشتم املاك هزاره قراباغ بتلافی وپاداش خدماتیکه بدولت کرده اند بخود ایشان سپرده شود لیکن از هزار روپیه پنجاه روپیه برسم مژده ونوید مرحمت بدولت بدهند واین پنجاه روپیه را پس ازرفع حاصلات املاك خویش داده قبل ازان تکلیفی نسبت بایشان نکنند (۹) نهم هرقدر زمین که از مردم لوهانی وخروتی و اندری در قراباغ هزاره باشد ضبط خالصهٔ دولت شده دهقان آن از مردم هزاره بوده دیگر کسی جای داده نشود (۱۰) دهم خود جنرال غلام حیدر خان درعلاقهٔ تغر رفته قلعهٔ محکم ومضبوطی درنفس آن علاقه احداث وآباد کند (۱۱) یازدهم تاوان مال سرکار وفوج پیادهٔ مردم درانی ومیرزا سیدعلیخان واشتران بار گیر ایشانرا که مردم اندری تاراج کرده اند ووجه نقد مالیات علاقهٔ ترکی را که مردم ترکی ازنزد حاکم غارت کرده اند کامل بدهند فقط و جنرال غلام حیدر خان بااین دستور العمل ازحضور اقدس رخصت مراجعت یافته رهسپار غزنین شد ودر روز شانزدهم ماه ربیع الثانی دوقطعه مکتوبی که مشعر بربغی مردم غلجائی تیرین و مظهر بشرارت ایشان بود بواسطهٔ خدام دولت بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون حکمران قندهار چنانچه ازپیش رقم گشت

ذکر قتل خان اسمار

نقل دستور العملی که حضرت والا نگارفرمود

برده بروی کار ایشان انداخت وازز بر باز خواست پادشاهی آنمردم را دورساخت حضرت والا بر آشفته حکمران قندهار را تنبیهاً ارشاد فرمود که مخالفت وبغاوت آن طایفه بصدق بوده هرگاه آمادهٔ حرکت نمودن مردم هزاره را بالای خود نمیدیدند وپاسداری وحفاظت مردم درانی را مشاهده نمیکردند آیا مرتکب چه فتنه وفساد میشدند وشما نوشته بودید که حاکم آن مردم را بدنام میکنند حاکم خوب دیده ودانسته بود خداوند آنمردم را شرمسار ساخت اکنون بزرگان آنمردم را باچندتن ازمردم بامی‌زائی خواسته وباحاکم مواجهه نموده بعدروانهٔ حضور بدارد تامکافات کردار ایشان داده آید چنانچه دیدند هرچه دیدند وهمدرین هنگام قاضی سعدالدینخان از حضور اقدس بحکومت هرات مأمور شده سرافراز وممتاز گشت وباکدخدایان هزارهٔ قلعهٔ نو که به تنخواه وسوار چنانچه گذشت افتخار حاصل کرده بودند رهسپار هرات شد که انشاءالله ذکر ورودش در آنجا بشرح خواهدرفت وهمدرین هنگام بزرگان طائفهٔ بارکزائی که جایگیروسیورغال ایشان ازدیوان اعلی بازگشت وحواله شده بود ازراه دادخواهی حاضر سدهٔ علیا شده باریاب گشتند وبنا بسبب بغاوت طوائف غلجائی چون اندری وترکی وعلی‌خیل وهوتکی وناصری وغیره که جابجا مذکورشده آمدایشان ازراه اتحاد قومی وشراکت سلسلهٔ نسبی مشمول عواطف خسروی گردیده جایگیرات ایشان برقرار وبرطبق سابق برحال گشت وایشان درازای اینمرحمت واحسان که میبایست سرومال وجان خود را فدا وقربان این پادشاه حق شناس میکردند هزارودوصد تن ازفرزندان وبرادران وبرادرزادگان واقاربان خویش را بطریق فداکاری جهت ملازمت سپاه نظام نام بنام ثبت دفتر کرده وثیقه نامه بروز بیست و هفتم ماه ربیع‌الثانی نگار داده بکار گذاران پادشاهی سپردند که هزارو دویست تن راکامل رسانیده واز غرامت فوت وفرار ایشان بقرار اندازیکه کرده اند خود برایند بعد حاجی گل خان که بمنصب کرنیلی افتخار حاصل کرده بود باایشان جهت جمع کردن و آوردن این نفری رخصت یافته رهسپارقندهار شد ودرروزبیست وهشتم ماه‌ربیع‌الثانی جنرال علی عسکر خان ملقب بسرکار که درقندهار اقامت خدمت داشت بدرود جهان کرده پنجصد روپیه جهت تجهیز وتکفین آنمرحوم بامر حکمران آنجا از خزانهٔ دولت داده شده نعشش را در غزنین حمل ونقل داده دفن نمودند وهمدرین ایام پنج تن از بزرگان کفار قوم اورا متوطن قرب بریان علاقهٔ پنجشیر چون شویت وشتوا ودالی واوتا ودری نامان ازراه طوع ورغبت حاضر دربار معدلت مدار بادشاهی شده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند واظهار کردند که جبراً تکلیف پذیرفتن دین اسلام بالای شان نشود و بجزیه اکتفا نموده زیاده از وجه مالیهٔ زمینداری و جزیه از ایشان گرفته نشود و حضرت والا ازترحم ملوکانه باایشان قرار نهاده نگار فرمود که چون دخل زمینداری ایشان کفایت مؤنت و مالیهٔ دیوان سلطنت را باهم نمیکنند مرفوع القلم باشند وبدون ازهرخانه واری چهار روپیه جزیه دیگر چیزی و پشیزی ندهند وآنرا هم عوض نقد که خود ایشان رضا باشند جنس برسانند باینطریق که کنیز وبردهٔ نیکوصورت که درمیان خود ایشان بزرگ زاده باشند چارصد روپیه متوسط صورت متوسط زاده دوصد و چهل روپیه ماده گاو شیردار ده روپیه نرگاو بیست روپیه بز بزرگ شیر دار دو روپیه کوچک ودوساله را بیکروپیه بدهندوایشان این قرارداد راازروی خوشی بذمهٔ قبول نهاده چون شمارخانواری ایشان معین نبود ممیز با ایشان مأمور گشته ورخصت مراجعت یافته برطبق مأمور معمول داشتند و همچنین چند تن از کفار وکیل خیل بعزم قبول جزیه و اطاعت پادشاه اسلام احرام بند طواف قبلهٔ محتاجان انام شده راه دارالسلطنه برگرفتند ومردم پنجشیر سرراه بدیشان تنگ گرفته چهارتن را دست گیرکردند ومابقی گریخته جانب مسکن خود رفتندوحضرت والا ازین امر بواسطه عریضهٔ واقعه نگار آنجا آگاه گشته بزرگان موضع سپیدچهر وبریان چون میرخان وسلطان محمد ومحمد عثمان خسروخیل وفقیرمحمد وبابه شاه نامان راکه مرتکب امر مذکور شده بودند فرمان کرد که گرفتار شدگان کفاررا بی شایبهٔ زحمت وکلفتی روانهٔ پیشگاه پایهٔ سریرسلطنت نمایند تاقرار دادی برطبق امر شریعت غرا بکار ایشان نهاده آید وچون پنجشیریان بعادت مستمرهٔ که باکفار داشتند وجه گرفته ایشانرا رها داده بودند این امر که شرف صدوریافت بمأمول نه پیوست وهمدرینوقت سپهسالارغلام حیدر خان بامر واشارهٔ پادشاهی محمد اکبر خان گردانی را باجمعیت شایان مأمور کرد که جمعی از اشرار را که

مأمور شدن قاضی سعد الدین خان بحکومت هرات

ذکر فرار کردن پسر سید محمود کنری بابعضی از اشرار

درموضع متی انجمن شده هوای فتنه انگیزی دارند چون موسی خان ومدثر خان وپسر وتعلقات سید محمودخان کرفتارسازدوهم ملك قاسم خان وملك محی الدینخان را باوهمراه وهمعنان کردوخوانین طوائف مهمند وبزرکان کوه بند را نیز مکتوب فرستاده امر کرد که بامردمان خویش راه قلع مادهٔ فساد جانب موضع متی پیش کیرند وچون ایشان باز دحام تام رهسپار شدند موسی خان ومدثر خان خوفناك کردیده بجز اطاعت خیری درکارخود ندیدند چنانچه بتوسط ملك محی الدینخان از راه انابت بسپهسالار غلام حیدر خان پیام دادند که دست از اتفاق واتحاد سیدکاظم خان بن سید محمود کشیده بدامن دولت زنیم واورا بامغول خان نامعقول که از دیرکاه آتش افروز فتنه وفساد است از قبیلهٔ خویش بیرون کنیم وسید کاظم ازین پیام آنان آکاه کشته درروز پنجشنبه غرهٔ ماه جمادی الاول سال ۱۳۰٤ هزاروسه صدو چهار با یکصدو پنجاه خانه وار از عشائر وتعلقاتش از موضع متی راه فرار جانب مردم بائی زائی برکرفت ودر آنجا درنك نتوانسته درپشاور رفته بخانهٔ میرزا مجله چای کانانام فرود کشته از آنجا درحسن ابدال رفته نزد پدرش که قبل ازین کریخته چنانچه رقم شد در آنجا جای کزیده بود قرار کرفت وپس از فرار اختیار کردن او مردم مهمند که روی ستیز بسوی متی نهاده بودند آهنك استیصال مغول خان کرده کار را برونتك ساختند واو قرآن شریف را شفیع قرار داده از راه ضراعت نزد بزرکان مهمند فرستاده پیام داد که از دولت وسعادت رو برتافته درشقاوت با او یارشوند وایشان پیام اورا نپذیرفته دست بآلات جنك بردند وباهم زدو خورد همیداشتند تا که ملك موسی خان که پیام اطاعت بسپهسالار چنانچه آنفاً مرقوم شد فرستاده وهنوز او جواب برایش نداده بود باملك جافت نام بپای اطاعت نزد بزرکان مهمند که بامغول خان سر کرم ستیز وآویز بودند شده ایشان هردوتن را همدست احمد جانخان طبیب که حال منصب برکدی اعزازی وپیشکاری شهزادهٔ آزاده سردار امان الله خان عین الدوله از پیشکاه حضور شرافت ظهور اعلیحضرت سراج الملة والدین نصیبش کشته در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستادندواو بامر حضرت والا هردو تن را نیك نواخته از تعیین تنخواه سرافتخار ایشانرا دربین امثال واقران برافراخت وازین امر مغول خان تاب مقاومت در خود ندیده فرار اختیار کرد وعیال واطفالش که باز مانده بودند بامر پادشاهی ازعقب او اخراج شدند وازانسوی جنرال غلام حیدر خان که رهسپار غزنین شده بود درروز ششم ماه جمادی الاول وارد آنجا کردیده درروز هفتم ماه مذکور اووحکمران غزنین را فرمان رفت که بزرکان مردم ترکی رایکسر در غزنین طلبیده تاکه کار آن حدود بروفق دلخواه انتظام یابد همه‌را نکاهدارند که مصدرفتنه وحادثهٔ نشوند وایشان امر والارا معمولداشته برطبق دستور العملیکه از حضور اقدس بجنرال غلام حیدرخان

ذکر قتل میرزا احمد علیخان

داده شده بود بحصول کردن وجه جریمه و کرفتن اسلحهٔ مردم اندری وغیره پرداخته بپای بردند ومقارن‌اینحال چون میرزا احمد علیخان حاکم جاغوری یك‌تن ضعیفهٔ‌شوهر داررابایك‌تن دخترخوش رخسار باکراه وجبرنزد خود نکاهداشته بامریکه نمیبایست کرد اقدام نمود وپانزده تن از نزدیکان آنزن که بزرك ایشان‌حیدر اختیارنامی بود کمر بقتل حاکم بسته وباده‌تن پاسبانان او که از مردم هزارهٔ جاغوری بودند ودر شب بدور نشیمن کاهش پاسداری مینمودند متفق کشته در شبی بالای اوریخته بامیرزا محمد ابراهیم نویسنده اش بقتل رسانیدند وشیر علی مهتر شغله‌را باپسرش که ازسبب دیکر مفسده محبوس بود واشرار مردم قلندر اززندان بیرون کشیده رها دادند ودیکر بزرکان مردم جاغوری چون میرزا حسین مهتر ومیرعلی درياب وخدا رحم سلطان و کریم بخش سلطان ودوست محمد اوقی ومحمد حسین مهتر وسلیمان وکیل وعلی ظفر اختیار ومحمد اکبر مهتر وغیره از وقوع این واقعه بمحبعلی خان کوتوال غزنین آکاهی داده اظهار بیخبری ولادخلی کردند واین حادثه از عرایض کوتوال مذکور وغلام حسین خان بن کلستان خان هزارهٔ محمد خواجه وحاکمان‌مردم ترکی وعلی‌خیل بکوش حق‌نیوش حضرت والا رسیده بزرکان مذکورهٔ طوائف جاغوری‌را فرمان کرد که اکر ازراه صدق وراستی اظهار بیدخلی در قتل میرزا احمد علی‌خان ونویسندهٔ او کرده اند همانا هوشداری نمایند که قتلان هردوتن فرار اختیار نکنند تاتحقیق فرموده شود که خود آن دوتن دست بناموس غیر دراز کرده بمکافات عمل ایشان سزایافته اند یاقاتلین در عین خدمتکذاری مردم جاغوری ورضامندی‌ما مصدر اینحرکت شده میخواستند که آنقوم رابدنام

کنند تا در نصورت بازخواست بعمل آید و هم حکمران غزنین غلام حسین خان بن کاستان خان را بامر حضرت والا امر نمود که در سنک ماشه رفته صدق و کذب مردم جاغوری را مکشوف دارد تا بر طبق بصیرت وعدالت رفتار کرده آید واو تقاعد ورزیده محمد رحیم خان وشیر محمد خان برادر زادکانش برای تفتیش سانحهٔ مذکوره در جاغوری رفته باستدعای مردم آنجا در علاقهٔ لومان درنك کردند تا که سید علی نقیخان بن شاه علی اکبر که درینوقت بکابل بود ازحضور انور والا مأمور شد که باغلام حسین خان مذکور رفته امر مزبور را محقق بدارند چنانچه ایشان وارد آنجا شده مکشوف داشتند که عریضه واطلاعدهی مردم جاغوری از در صدق بوده است بنابران امر بازخواست قتل حاکم ونویسنده‌اش بتعویق افتاده درینوقت امری از حضور والا عز صدور نیافت بلکه قاضی میر نعمت الله خان بافرستادکان حکمران غزنین وارد آنجا شده واز آنجا باعریضهٔ تمامت مردم جاغوری در وقت بغی دویمی تغر چنانچه بیاید انشاء الله تعالی در کابل آمده بار یاب کشت ومردم جاغوری مورد تحسین و آفرین کردیدند وهمدرین وقت عریضهٔ مورخهٔ بیست ونهم ماه دسمبر سال ۱۸۸۶ هزار وهشتصد وهشتاد وشش عیسوی مستر شورم کریشکر فرانسوی که از حضور اقدس والا چنانچه کذشت مأمور خریداری اسباب شده در کلکته واز آنجا در پاریس رفته عرض پرداز شده بود بمطالعهٔ ساطعهٔ والا پیوست وچون معروض داشته بود که پنج تن انجنیر قابل‌کار بابرادرش برای خدمت دولت افغانستان نوکر کرفته اجازت آوردن میخواهم منظور کردیده درروز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاول محمد اکبر خان مأمور فروش بادام دولتی ومقیم پشاور را فرمان رفت که دوازده هزار روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی تحویل بنك دولتی کرده تا کید نماید که در پاریس بمستر شورم کریشکر برساند تا سامان سفر خویش ساز کرده از آنجا راه کابل بر کیرد وهم مستر مذکور را سفارش رفت که یکتن داکتر که در فن طبابت ماهر باشد جهت خدمات حضور با خود بیاورد وهمدرین هنکام میر احمد شاه خان از حضور انور والا بحکومت فیض آباد ومشهد بدخشان ومحمد اعظم خان بحکومت رستاق وملا ابو بکر خان ده افغانی بادرویش محمد خان قصاب کوچهٔ از تغیر عبد الصمد خان برادر حاجی اسد خان جهت خریداری اجناس واسباب کار آمد دولت مأمور بمبئی شده هر واحدی دو هزار روپیه تنخواه از خوان احسان پادشاه سیامی آکاه یافته رو بمنزل مقصود نهادند ودر روز بیست ویکم ماه جمادی الاول چهل وهشت تن از بزرکان چارمنکی واقع علاقهٔ باجاور که باصفدر خان ناوکی مخاصمه ومحاربه داشتند از راه اطاعت نزد میرزا احمد علیخان در کنر آمده از آنجا راه بر کرفته روز بیست وچهارم در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر شدند وباآواز در اطاعت سخن رانده رشتهٔ انقیاد بکردن نهادند وقرار دادند که مالیات اراضی ایشانرا بدیوان سلطنت برسانند زاین امر از عریضهٔ سپهسالار حالی رای والا کردیده یکطاقه شال خلیل خانی بایکثوب چوخهٔ کمخاب برای فتح الله خان برادر صفدر خان ناوکی که مردم چارمنکی اورا ببزرکی خویش برداشته بودند باچهل طاقه لنکی زری وچهل ثوب چوخهٔ ماهوت برای بزرکانیکه نزد سپهسالار آمده بودند از حضور مرحمت ظهور والا در جلال آباد فرستاده شده سپهسالار را ارقام رفت که از جانب خود مکتوب بصفدر خان فرستاده اورا آکاه کنند که دست از بزرکی آنمردم بازداشته حق فتح الله خان داند و از آنسوی صفدر خان پس از آمدن بزرکان چارمنکی که فتح الله خان را ببزرکی برداشته بودند در جلال آباد نزد سپهسالار فرصت بدست آورده از راه رشك وحسد بعلاقهٔ چارمنکی تاخته هفده تن را بکشت وچهار تن از همراهان خودش بایکراس اسپ مقتول وسقط کردیده دیکر کاری از پیش نبرده خائبانه (۱) بازکشت وبقیهٔ حوادث آنجا مرقوم شده می آید انشاء الله تعالی واز آنسوی جنرال غلام حیدر خان با حکمران غزنین که بتعمیل دستور العملیکه از حضور اقدس چنانچه کذشت داده شده بود پرداخته سرکرم‌کار بودند که مردم اندری دوازده تن از فتنه انکیزان خویش را که بواسطهٔ ایشان دوچار زحمت شده بودند کرفتار ساخته بکار کذاران دولت سپردند وحضرت والا بجائزهٔ این خدمت اقوام مفسدین فرار کردهٔ اندری را که آنانرا اغوا کرده فرار نموده بودند بخطا دانسته درروز بیست وهشتم ماه جمادی الاول رعایای طائفهٔ اندری را مشمول مراحم خسروی ساخته نکار فرمود که نظر ترحم بشما انداخته مرحمت شاهانه را مبذول حال شما ساخته قدغن فرمودیم که املاك فتنه جویان

ذکر مأمور شدن میر احمد شاه خان بحکومت بدخشان

(۱) خائب محروم

واغوا کنندکان شما مردم را که فرار کرده‌اند بشما نفروخته ضبط خالصه نمایند وهم از کسانیکه نوکر دولت وکرفتار خدمت بوده ودر وقت فساد داخل زمرهٔ عناد نشده‌اند اسلحه طلب نکنند فقط

ذکر فتنه محمدشاه خان غلجائی

(ذکر فتنه انگیزی محمدشاه خان)

غلجائی در علاقهٔ مرغه

واز جانب دیکر محمد شاه خان غلجائی که پس از منکوب ومخذول شدن طائفهٔ اندری چنانچه از پیش بشرح رفت فرار کرده اینطرف وآنطرف مردم را اغوا نموده بفتنه می انکیخت از جمله مردم مستمال شده قوم تغر را بامردم ناوهٔ ترکی دوباره از راه راست اطاعت بیرون کشیده در روز اول ماه جمادی الثانی سال ١٣٠٤ هزار وسه صد وچهار هجری باجمعی از مفسدین هردو طائفهٔ موصوفه برخاصه دارایکه سکندرخان سرهنك برای تحصیل وجه جریمه وکرفتن اسلحه مأمور کرده بود بتاخت وخاصه‌دارانرا ازپیش رانده وجه واسلحهٔ که وصول کرده بودند همه را بکرفت وازینواقعه حکمران قندهار آکاه کشته بسرعت وشتاب دویست تن ازپیادهٔ نظام را باقورخانه رهسپار ساخت که در علاقهٔ هونك رفته بامر سکندر خان سرهنك بامتمردین آهنك جنك کنند ومقارن اینحال مستر پاین نام ودوتن معدن شناس چینی ویکتن هندی که بمنظوری امنای کورنمنت عالیهٔ هند برای ملازمت دولت علیهٔ افغانستان بخواهش حضرت والا شرف انتخاب یافته از عریضهٔ جنرال میراحمدخان سفیر حالی رای اقدس کشته بود درروز سه شنبه نجم ماه جمادی الثانی محمد اکبر خان مأمور فروش بادام ومقیم شهر پشاور رافرمان شد که برطبق مکتوب جنرال مذکور به بوی برسد مصارف زاد وراحلهٔ راه آنهارا ازآنجا تا کابل بدهد چنانچه آمدن آنها مرقوم کردیده می‌آید انشاءالله تعالی وازآنسوی فرامین موعظت آئین اندرز(١) آکین که مصحوب میران دایزنکی چنانچه از پیش رقم کشت از حضور حضرت والا برای بزرکان هزارهٔ که سردرقیداطاعت پادشاهی نداشتند فرستاده شده بود درین هنکام شرف‌بخش وصول کردیده آنانیکه هوای جهالت درسرودای غوایت دربرداشتند حاملین فرامین نصیحت آئین راکه میران‌دای زنکی فرستاده بودند بجای آنکه اعزاز واکرام میکردند ونظر بلطف ومرحمت حضرت والا شکر کذار میشدند همه‌زاخوف وبیم نشان دادند وکوش برکفتار در بازوهوش بر اطوار معدلت شعار پادشاهی که بنکارش رفته بود ننهاده هرزه درائی وبیهوده سرائی ها کردند الاعلی نقی وعبدالله مهترنامان بزرکان طائفهٔ فولادهٔ حجرستان که ازراه انسانیت پیش آمده بافرستادکان میران دای زنکی اظهار اطاعت کرده برزبان راندند که برادران وپسران ما از ضرب تیغ اینقوم شوم کشته وخونها دربین ریخته شده که خسته‌جکر وخونین بصر کردیده‌ایم وبدون اینکه رایات نصرت آیات افواج قاهرهٔ پادشاهی نقه کشای میدان تباهی اینقوم دون نشوند وسادوتن قلاع خود را پرداخته سپاه نصرت دستکاه را جاندهیم هرکز این محروماندرکاه الهی سربخط فرمان پادشاهی نخواهند نهاد پس ستوده آنست که لشکر پادشاهی وارد این بوم وبرشده باتفاق هم همه را اکر اطاعت نکنند بقتل وغارت خسته وتباه سازیم وهمچنین محمد عظیم بیك بن علی زاهد سه پای دای زنکی بعزم اطاعت وانقیاد این عبارات را بعریضهٔ خویش نکار داده بتوسط میران دای زنکی بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد که هروقت مردم دایه وفولاده ازراه نیك بختی پیش آمده رشتهٔ اطاعت بکردن نهند حضرت والا مرا نیز یکی ازرعایا شمارند وهم اکر مصلحت قوم شد دراول بهار از نهر هیرمند عبور کرده ومیران دای زنکی را که حاملان اندرز نامه وپیام پادشاه اسلامند دیده وامر رعیتی را بوجه دلخواه بذیرفته حلقهٔ اطاعت درکوش وغاشیهٔ عبودیت بردوش می نهم اما ازمرحمت پادشاهی امیدوار خلعت هستم زیرا که دروازهٔ مسکن وموطن مردم دایه وفولاده میباشم که دروازهٔ تسخیر یاغستان هزاره بهمین یك سخن بازمیکردد ومن خود را غلام وتابع امر وفرمان پادشاه اسلام وامت حضرت پیغمبر علیه السلام ومسلمان میدانم لیکن ازآنجا که آبا واجدادم روی اطاعت از قبلهٔ انقیاد پادشاهان سلف تافته ووسوسهٔ عصیان دربنیاد اعتقادشان راه یافته اذیت وآزار بسیار نسبت بصغار وکبار طوائف افغان وهزاره ازقوه بفعل آورده ومن نیز باقتفا وپیروی ایشان هرکس را ایذا ونقصان رسانیده‌ام که ازین سبب پای جرأت درراه خدمت بدون تسلیت پادشاهی نهاده نمی توانم وهرکاه حضرت والا مرا غلام خویش ساخته خلعت نیك نامی بردوش اخلاص کیش عقیدت اندیشم انداخته از ورطهٔ خوف وهراسم بیرون فرمایند

ذکر وصول فرامین موعظت آئین بمردم یاغستان هزاره

(١) اندرز یعنی نصیحت

بعینه نقل عریضهٔ میر محمد عظیم بیك سه پای

ومنصوب بمنصب جلیلهٔ سرداریم نمایند امید است که خون‌خودرا از رکاب ظفر انتساب دریغ ومضائقه نکنم وهرجا مهمی روی دهد بمدد ومعاونت زیردستان پایهٔ سریر سلطنت باتمام وانجام برسانم زیرا که میشود کاریکه از سوزن ضعیف برآید نیزهٔ سرافراز ازان عاجز آید وامیرا که قلمتراش نحیف بپای رساند شمشیر آبدار از بریدن آن حیران بماند وهیچ خدمتکارا گرچه بیقدر وفرومایه باشد از دفع مضرتی وجاب منفعتی بیرون نخواهد بود چنانچه خس خشکی که ازخواری براه گذاری افتاده باشد میشودکه وقتی بکارآمده ازو خلالی سازند یاگوش را باآن ازو سخ بپردازند فقط وشرح وصول این عریضه وبشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوستن وجواب آنرا نگار فرمودن درموقعش بپای میرود انشاء الله .

(ذکر ورود قاضی سعدالدینخان)

(درهرات وغیره واقعات)

ذکر ورود قاضی سعد الدین خان در هرات

وازانسوی قاضی سعدالدینخان که ازحضوراقدس بحکومت هرات سرافراز گشته چنانچه گذشت راه آنجابرداشته بود درروز چهاردهم ماه جمادی‌الثانی وارد فراه شده روز پنجشنبه بیست‌ویکم ماه مذکور درهرات رسید وسپهسالار فرامرز خان بامر اعلیحضرت پادشاه دوست نواز دشمن گداز بزرگان شهر وسرکردگان سواران گشاده را بارستم علی خان برادر حسبی خویش از راه استقبال درحدود منزل میرداؤد پیش او فرستاده خود با افسران فوج وسپاه نظام وعلماء وسادات وتوپخانه ووضیع وشریف شهر تا کنار هری رود پذیره کرده بیست‌ویك ضرب توپ شاد مانه گشاد داد وپس از ورود درهرات بفرمانیکه از حضور والا بنام قاضی سعدالدینخان حکمران آنجا درباب غلام جان صندوق دار محمد سرور خان حکمران سابقهٔ هرات شرف اصدار یافته بود که اورا محبوس نماید واین فرمان درعرض راه باو رسیده سپهسالار فرامرز خان راآگهی داده واو غلام جان‌را نظربند کرده بود سندات محمد سرورخان راازاو وخانهٔ خودش گرفته بقرارسنجش میرزاجیلانی‌خان یك لك روپیهٔ کابلی که از مال دولت غبن کرده بود ازو وفیض محمد خان بگرفت وهمدرینوقت از عرض واستدعای سپهسالار فرامرز خان حضرت والا محمد امین خان بن حیدر خان بیات را که فرار کرده بود عفو فرموده فرمان کرد که او را زاد راه وراحله داده روانهٔ کابل نماید که ازخواهشیکه کرده است نا امید نشود چنانچه مشارالیه شرفیاب حضور والا شده عمر خویش را بدعای دولت قوی شوکت درکابل بپای برد ومقارن اینحال اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار خود داخل تلگراف خانهٔ طهران شده والی خراسان را امر کرد که موضع هشتادان را که قبل ازین بواسطهٔ دولت انگلیس دولت ایران دست تصرف ازان باز داشته فیصله اش‌را معطل بتحدید حدود فاصلهٔ دولتین افغانستان وروس کرده بود ازمردم افغان اگردران جای گزیده باشندبپردازد وسامان حرب ساز کرده آمادهٔ پیکار شود تا اگرافغانان روبستیز نهند بمدافعه گراید واین امر ازعریضهٔ میرزا یوسف خان واقعه نگار مشهد بمسمع فیض‌مجمع والا رسیده بویسرای‌کشور هند آگهی دادکه بوزیرمختار دولت انگلیس‌که مقیم‌طهرانست خبردهدکه بدانستگی وتدبروتأمل جواب دولت ایرانرابوجه صواب بگوید وچه‌ازمحاربه وچه ازمکالمه صورت‌امررا معین‌ومشخص کنند که هرچه قراریابد بروی‌کار آید ودرپایان کارسخن بدان قرارگرفت که تاتعیین حدود دربین دولت ایران وافغانستان نشودهیچیك ازجانبین درعلاقهٔ هشتادان مداخلت‌نکنند چنانچه منشی الله‌بخش نام نویسندهٔ کرنیل مکلین انگلیس از مشهد بعزم استکشاف اینکه ان مردم کدام یك ازمملکتین درآنجا جای گزیده است‌راه‌برگرفته وارد موضع هشتادان شد وچون سپهسالار فرامرزخان چند خانوارازبادیه نشینان مردم افغانستانرا که ازراه چرایش دواب ومواشی خود در آنجا جای گزیده بودند بیرون کرده بود ازمردم افغانستان کسی را دران صحرا ندیده چند خانوار بادیه نشین مردم ایرانرا که درآنجا بودند کوچ داده درخاك داخلهٔ مملکت متعلقهٔ دولت ایران فرود کرده ازراه‌مراجعت روی بسوی مشهد نهاد وهمدر خلال این احوال از عرائض خدمهٔ مقیم مملکت دولت فخیمهٔ عثمانیهٔ ترك‌بمسمع فیض‌مجمع حضرت والارسید که بنابرمخاصمهٔ دولت روس بادولت علیهٔ ترکیه تمامت رعایای سکنهٔ مملکت بادیانت سلطان معظم چه پیروان مذهب حقهٔ اهل

ذکر مذاکرهٔ اعلیحضرت ناصر الدین شاه درباب هشتادان

نقل اشتهاری که درباب اتحاد واتفاق ملت اسلام‌شرف صدور یافت

سنت وجماعت وچه شیعه ودیگر فرق مختلفه از راه اتفاق و اتحاد طریق حفاظت مملکت وعرض (۱) وناموس خویش وحمایت دولت معظمه پیش گرفتند وطوعاً درصدی ده برمالیات ملك افزودندوهمهٔ سپاه نظام عهدموثق بستند که دروقت جهاد مواجب ازخزانهٔ دولت نگرفته برای دیگرمصارف حرب فرو گذارند وهم قاطبهٔ (۲) نظامی وملکی عهد نامهٔ نگار داده بسوگند های غلاظ وشداد موثق ومؤکد نموده بسلطان معظم سپردند که درراه خدمت دین ودولت وحفظ مملکت بسروجان ومال صرف نظر نکنند وازین اتحاد واتفاق مردم سکنهٔ دولت علیهٔ ترکیه دولت روس که عزم یورش جزم کرده بوددرعقب زانوی ناامیدی نشسته طریق مودت بادولت موصوفه پیش گرفت پس بنابران حضرت والا تمامت مردم مملکت افغانستان را بذریعهٔ اشتهارات عدیده ازامر متفقهٔ مذکوره آگهی داده رسایل انتظامیه را نیز بقالب طبع در آورده انتشار داد وهم از اخبارات پولتیکل کاذبانه که بپایهٔ سریرسلطنت میرسید که دولت روس برمملکت افغانستان حمله میکنند ازراه حزم واحتیاط درهمان اشتهارات تمامت مردم مملکت بادیانت را تحریض وترغیب جهاد فرمود ومردم اینمملکت نیز برطبق مردم دولت عثمانی کمر شجاعت واتفاق بربسته عهد نامه‌ها ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند و جواب باصوابیکه شرف صدور یافت در موقعش بشرح خواهد رفت انشاءالله تعالی واز جانب دیگر مردم تغر که درمرغه باتفاق مردم هوتك باغوای محمد شاه خان غلجائی چنانچه ازپیش رقم شد پیادکان ساخلورا که مشغول وصول اسلحه ووجه جریمه بودند بیرون کشیده وجه واسلحهٔ وصول شده را پس گرفتند و حکمران قندهار کمك وقورخانه برای سکندر خان فرستاد درینوقت ازعریضهٔ حکمران قندهار حضرت والا را استحضار وآگهی دست داده درروز پنجشنبه بیست و یکم ماه مذکور که درینروز قاضی سعدالدینخان وارد هرات شد چنانچه مذکور گشت حکمران قندهار را فرمان کرد که افواج قندهاری که جدید ازهرات آمده ومعدودی ازایشان را ازراه معاونت نزد سکندر خان فرستاده است تمام وکامل در علاقهٔ هوتك نزد سکندر خان سرهنك کسیل نماید چنانچه وی امر والارا درمحل اجرا آورده پیش ازآنکه افواج قندهار بسکندر خان ملحق شود او درروز بیست و چهارم ماه جمادی‌الثانی ازناوهٔ سوری حرکت کرده درموضع دب فروکش کرد که روز دیگرداخل علاقهٔ مرغه شود واز ورود او درموضع مذکور گروه متمردین آگاه گشته بتوسط ملا امیر نامی از ملکان سوری از جهالت روی برتافته طریق اطاعت پیش گرفتند ورشتهٔ انقیاد بگردن نهادند و همچنین فضل الدینخان حاکم کلات مردم بغاهٔ ترکی را تسلیت نموده ازوادی ضلالت بسوی شاهراه اطاعت دلالت وهدایت کرده همه را در مسکن وموطن ایشان معاودت داد وکسانیرا که هدایت نشده ازکوه جهالت فرود نگشتند سکندر خان سرهنك آهنك جنك باآنها کرده برموضع سرطور علاقهٔ سوری تاخته شش صد راس گوسپند با پنج فرد گاو بدست آورده گاوانرا بپیادگان نظام داد وگوسپندان را نگاهداشته معطل بامر حکمران قندهار گذاشت وازجانب دیگر محمد عیسی‌خان حاکم ارغستان بقرار نامه وپیام سکندر خان سرهنك که بدو فرستاده وامر کرده بود که باپیادگان ساخلو که همراه دارد وسواره وپیادهٔ مردم ادارهٔ حکومتش از راه تنبیه وتهدید بغاهٔ نکوهیده سیر داخل علاقهٔ تغرشود داخل علاقهٔ مذکور شده کسی را از مخالف وموالف درانجا ندیده متحیرانه در اندرون علاقهٔ تغر فرود گشت واز ورود وفرود آمدن او درانجا چند تن اززنان ومردان پیرزمین گیر که باز مانده بودند نیز فرار کرده افتان وخیزان بکوه برشدند واو شب را بسر برده از سکندر خان سرهنك اثری ندیده خبری نیز نشنید که در کجا هست وچه پیشنهاد خاطر دارد پس ناچار سنگری بدور اردوی خویش برافراخت وبامداد روز دوم چند تن از جاسوسان طائفهٔ هوتك بقرب سنگر آمده پیادگان ساخلو ازسنگر بمحاربه برخاستند واز آواز تفنك جانبین ندای جنك بگوش مردم تغر که بکوه وکمر جای گزیده بودندرسیده چون مور وملخ از کوه بدور سنگر فرود گشتند وجانبین باهم درآویخته درعین گیرودار سواره وپیادهٔ مردم ارغستان که بامحمد عیسی خان همراه وهمعنان بودند پشت بجنك داده روبگریز نهادند ومحمد عیسی خان نیز ازراه هزیمت باپیادگان ساخلوبسنگر درامده کشش وکوشش بسیار نمود تاکه خودش باشش تن ازمردم درانیهٔ ارغستان که ازهزیمتیان بازمانده‌درسنگر درامده بودند وبسیاری ازپیادگان ساخلو کشته شدند مابقی هزیمت یافته سنگر را بگذاشتند ویازده تن ازباغیان بقتل رسیدند

(۱) عرض بکسر اول بمعنی آبرو (۲) قاطبهٔ بمعنی همه کی وجمله کی

شرح فتنهٔ محمدشاه‌خان که از پیش اشارت رفت

واز سمر گشتن این خبر مردم طائفهٔ بار کزائی متوطنهٔ قرب ونواحی علاقهٔ هوتك وطوائف هوتك رااز حضور اقدس فرمان رفت که بازدحام تام بغاة بدفرجام را ازچار جانب درمیان گرفته دمار از روز گار ایشان براورده قلاع و آبادانی ایشان را باخاك یکسان کنند وهم حکمران قندهار بفرمان شهریار والا تبار دویست تن از فوج پیادهٔ نظام طوائف درانی که حاجی گل خان کرنیل که مردم درانیه چنانچه ازپیش رقم گشت بذمه گرفته بودند فراهم کرده بود باپنجاه تن دیگر از فوج دوم پیادهٔ نظام درانی وبیست تن از اردلیان خود را باپنجاه تن پیادهٔ ساخلو ازدستهٔ صد باشی محمد حسین خان بسر کردگی کرنیل حاجی گل خان مذکور ومولا داد خان کپطان اردلیان خویش ازقندهار جانب مساکن گروه اشرار رهسپار ساخت واز قفای ایشان کرنیل غلام حسنخان قزلباش باشش صد تن از سواره وپیادهٔ نظام ویك ضرب توپ دنباله‌پر از قندهار راه علاقهٔ معروف بر گرفت ومقارن انحال مردم درانیه وقزلباشیهٔ قندهار را رك غیرت وحمایت برخاسته بی آنکه تکلیفی ازجانب دولت‌شود دسته دسته نزد حکمران قندهار حاضر گشته از راه معاونت سپاه دولت بزبان خدمت خواهش واجازت‌حرکت بالای اهل بغاوت کردند واوبنابر آنکه حکم والاهنوز برهسپار شدن مردم ملکی شرف صدور نیافته‌بود ایشانرا از حرکت باز داشته معطل بصدور امر والا گذاشت وفرمانیکه دربناب از حضور اقدس بعز اصدار پیوست انشاء الله در موقعش بشرح میرود وهمدرین خلال این احوال سردار عطاؤالله خان وکیل دولت انکلیس کدر کابل اقامت خدمت داشت برطبق مکتوب فارن سکرتر از حضور انور والا چند روزه رخصت یافته در پشاور رفت که بادیورند ملاقات کرده بعد باخود دیو رند ویاعوضش شخص دیگری همراه او در کابل آید ومقارن انحال میرزا میر عبد الصمد خان لشکر نویس ترکستان که از راه حصول رخصت بخانه اش در کابل آمده بود از فوت میرزا میرابوالقاسم خان برادرش که چهره نویس سپاه کابل بود بلشکر نویسی دار السلطنه ازحضوروالا سرافراز گردیده‌میرزا میر ابراهیم خان برادر کهترش از تغییر او بلشکر نویسی ترکستان ممتاز شد ونظر بصداقت وتقدم خدمت میر مذکور مرحوم مواجبش ببرادرش وازو ببرادر کهترش عنایت‌گشت وازانسوی بزرگان مهمند وموسی خان وجافت خان که قبل ازین چنانچه گذشت‌کشیدن‌تعلقات‌مغول خانرا بذمه گرفته بودند درشب بیست وپنجم ماه جمادی‌الثانی بامردم میروخیل وباره خیل شمشا ومردم‌دره‌توره خواه‌لشکر کشیده بامردم‌بند ومنی که هواخواه مغول‌وتعلقات اوبودند‌درآویختند وششتن ازهواخواهان‌مغولخان کشته‌وزخمی‌شده‌سه تن از دولت خواهان بقتل رسیدند ودرپایان کار غالب آمده هواخواهان مغول خانرا هزیمت داده عیال وتعلقات مغول خانرا ازملك بیرون کردند واز جانب دیگر مستر پاین ودوتن معدن شناس چینی ویکتن هندی که‌ذکر ملازمت دولت افغانستان‌اختیار‌کردن ایشان ازپیش رقم شد وارد پشاور گشته درروزبیست وپنجم ماه جمادی‌الثانی که واقعه شب این روز آنفاً گذشت راه کابل برگرفته شرفیاب حضوراقدس شده هریك بخدمت خویش مشغول ومواظب گشت وهمدرین هنگام مردم ترکی وعلی خیل از شورش مردم تغر که مذکور گشت آگاه گشته ازراه مخالفت دولت کس نزد مردم جاغوزی که از کشته شدن حاکم ایشان نیز شنیده بودند بطمع افتاده فرستاده پیام دادند که با ایشان متفق وهمداستان گردیده آتش فتنه برافروزند ومردم چاردستهٔ جغوری که درقتل حاکم چنانچه از پیش بشرح رفت شریك نبودند جواب داده پیام فرستادند که اگرسرازخط فرمان بیرون کشند هر آینه مردم جاغوری را از راه قتل وغارت خویش درعلاقهٔ ترکی وعلی خیل رسیده دانند وآنگاه که حضرت والا ازین ماجرا بواسطهٔ عریضهٔ حکمران غزنین وعبدالرشید خان حاکم طائفه علی خیل آگاه گشت درشب جمعه بیست‌و نهم ماه جمادی‌الثانی جنرال غلام حیدر خانرا که مشغول گرفتن اسلحه ووجه جریمهٔ مردم اندری بود فرمان کرد که باسپاه کینه خواه از غزنین رهسپار علاقهٔ مقر شود تامردم ترکی وعلی خیل از هیبت لشکر پادشاهی نتوانند که ره نورد طریق گمراهی شوند وهم دوفوج پیادهٔ بقانی ورحمت خان را از کابل جانب غزنین گسیل فرموده امرکرد که ایندو فوج بادویست تن از افواج مقیمهٔ غزنین که درتحت رایت جنرال غلام حیدر خان طریق خدمت میسپارند در غزنین اقامت نموده دیگران همه مرحله پیمای مقر شوند وهم بدستخط مبارك رقم کرد که اینمردم که دربین غزنین وقندهارند اکثر بیرون از جادهٔ اطاعت

رسیدن مستر پاین از راه ملازمت بخدمت دولت درکابل

خدا و رسول میباشند و باما و شما همیشه رایت غزا همراه و شقه کشا است وانمردم بیشك معین و یاور مخالفین دین‌اند و کفار را نصرت میدهند زیرا که ازین فتنهٔ ایشان مخالفان دین خورسندیها می کنند و میگویند که مردم افغانستان در بین خود جنك دارند و وقت آنست که حمله نموده افغانستانرا بگیرند وازین گفتار کفار حیرانم که انمردم کی مسلمان خواهند شد فقط و هم در روز جمعه بیست و نهم ماه مذکور در جواب عریضهٔ قاضی میرنعمت‌الله خان قاضی جاغوری که بپایهٔ سریر سلطنت رسیده و معروضداشته بود که بدون چندتن قاتلان میرزا احمد علیخان حاکم که بعضی از ایشان را مردم جاغوری گرفتار و محبوس کرده اند دیگر تمامت مردم جاغوری خواهان خدمت دولتند و بعضی از مردم علی خیل و ترکی آمد و رفت دارند و مردم هزارهٔ جاغوری را اغوا کرده ورد قول شنیده نا امید همی روند از حضور اقدس نگارش رفت که نتیجهٔ سعادت و نیك بختی مردم جاغوری همین است که کشندگان حاکم خودرا که بعضی را گرفتار و محبوس کرده اند مابقی را نیز بدست بدهند والا شریك قتل حاکم و شامل فساد مردم ترکی و علی خیل خواهند بود و پس از پرتو وصول افگندن این نامه سعادت ختامه بزرگان چاردستهٔ جاغوری باسید علی نقی بن شاه علی اکبر مرحوم و سید محمدتقی خان مار قولی راه غزنین برگرفتند که کشندگان حاکم را که گرفتار ساخته بودند بحکمران غزنین بسپرند و چون وارد علاقهٔ لومان شدند آوازهٔ شورش مردم ترکی و علی خیل را شنیده از جملهٔ یکصدو نجاه تن که رهسپار غزنین شده بودند چهارتن را با مردو تن سیدان مذکوران نزد حکمران غزنین فرستاده دیگران از سبب بغی مردم علی خیل و ترکی و مردم قلندر جاغوری که نیز با ایشان در شرارت یکدل و یکجهت گردیده بودند از موضع مذکور باز گشتند که با مردم چاردستهٔ جاغوری راه تنبیه و تهدید باغیان قلندر و طاغیان ترکی و علی خیل برگیرند و هم حکمران غزنین هم چهارتن بزرگانیرا که نزدش حاضر آمدند تسلیت نموده و رخصت مراجعت داده امر کرد که لشکر الوسی چاردستهٔ جاغوری را آماده پیکار ساخته باعلما و اشارهٔ جنرال غلام حیدر خان که مرحله پیمای سرزنش طوائف ترکی و علی خیل و هوتك است بکار پردازند و هم پسر بنیاد خانرا که خودش در غزنین چنانچه از پیش گذشت اقامت داده واز رفتنش در مالستان باز داشته بود با برادرانش مکتوب فرستاده پیام داد که با مردم ایلجاری مالستان و میرآدینه ازراه امداد و استظهار مردم چاردسته جاغوری درموضع زردك رفته توقف نمایند تا مردم پشه و شیرداغ جاغوری بااشرار قلندر یار نشوند و همچنین مردم هزارهٔ محمد خواجه و چار دسته و جیغتو را امر کرد که درعلاقهٔ لومان جاغوری رفته گوش باواز و چشم بترکتاز مخالفین نهاده مترصدانه درنگ کنند چنانچه مردم مالستان بسرکردگی پسر و برادران بنیادخان و مردم طوائف سه‌گانهٔ هزارهٔ غزنین بسالاری غلام حسین خان بن گلستان خان و محمد علیخان بن رجبعلی خان و محمد علیخان برادر زادهٔ فیض محمد خان در موضع زردك ولومان برطبق امر حکمران غزنین رفته باهنك کار زار استوار نشتند واز دیگر سوی محمد شاه خان غلجائی که مرحله پیمای طریق گمراهی بود باهجده تن سواره و چند تن پیاده که درعلاقهٔ تغررفته آتش فتنه برافروخته بود زیاده تر در اغوای مردم آن اطراف و نواحی ساعی گشت و همچنان شیر جانخان بن میراحمد خان ترکی با محمد اسلم خان شاه علیخیل و چهل تن سواره ازراه ناوهٔ ترکی و بندسه کر(۱) راه افروختن آتش فتنه و اغوا کردن مردم برگرفت و مقارن انجال بزرگان مردم توخی چون علیخان و محمد غفورخان و محمد اکبرخان و قدرت خان و محمد ایاز خان و فیض محمد خان و مؤمن خان و لعل محمد خان و محمد شریف خان و محمد علم خان و شمس الدینخان و مهرجانخان و بدرالدینخان و میرگل خان و شیراحمد خان و محمد امین خان و شیرگل خان و یار محمد خان و ملا صالح محمد خان و کاکا خان و محمد اکبر خان ولالا خان و ملك محمد خان و جلال خان و خواجه بلند خان و امیر محمد خان و محمد عثمان خان و رحمت خان و ملا محمد خان و اختر محمدخان و ایاز خان و گلخان ازراه خدمت و هوا خواهی دولت عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعای خدمت و فراهم شدن جمعیت خویش کردند و از حضور والا فرمان رضا ترجمان شرف صدور یافته برطبق امریکه پیش ازین بنام ایشان بصدور پیوسته بود حکم شد که بالشکر ایل و الوس خویش راه تدمیر باغیان پیش گیرند و ازانسوی مردم ترکی و علی خیل مردم مسکه وده مرده و حوت قول هزارهٔ جاغوری را اغوا کرده با مردم قلندر هزاره دوسنگر متین بدهن درهٔ اخیر علاقهٔ نیران

(۱) یحتمل که بلفظ افغانی بند سه غر یعنو سه کوه باشا

جاغوری درموضع سنه برافراشته دریکی باغیان هردوطایفهٔ افغان ودردیگری باغیان طوائف مذکورهٔ هزاره جای گزیده استوار نشتند وازینسوی جنرال غلام حیدر خان در روز یکشنبه دوم ماه رجب سال ۱۳۰٤ هزار وسه صد وچهار هجری از غزنین رهسپار شده روز چهارم ماه مذکور در منزل موشکی فرو کش کرده روز ششم ماه را درمنزل کوی آئین بسربرد وهمدر نیروز هر دوفوج پیاده که ازکابل چنانچه ازپیش مرقوم شد که رهسپار غزنین گردیده بودند وارد آنجا گشته بادویست تن پیادهٔ نظام که جنرال غلام حیدر خان بامر والا گذاشته بود پیوسته مقیم غزنین شدند ومقارن اینحال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بعزم اینکه مبادا طوائف چارگانهٔ ناصری وخروتی ودفتانی ومئی خیل کوچی باغوای مفسدین ترکی وعلی خیل واندزی رهسپار وادی ضلالت وشرارت شوند بنام بزرگان هرچهار طایفه مکتوبات جداگانه نوشته نزد سردار شیرپندل خان فرستاد که باغوای اشرار ازجادهٔ اطاعت عدول نکرده بخلاف فرمودهٔ خدا و رسول بامردم ظلوم جهول همداستان نشوند وسردار شیرپندل خان مکتوبات برادرش رانزددوست محمدخان سلیمان خیل فرستاده اوبطوائف چارگانه ناصری وخروتی ودفتانی ومئی خیل رسانیده دیگران از شاهراه هدایت روبرنتافته طایفهٔ ناصری که ازپیش چنانچه مرقوم گشت از دادن باج وخراج سرباز زده از آمدن درافغانستان منع شده بودند بابغاة یکدل ویکجهت گشتند وچون سه خطـا یکی نقص عهدیکه در جلال آباد با حضرت والا کرده بودند دوم باج و زکوة شرعی را چنانچه گذشت نداده از راه تمرد در خاك دولت انگلیس رفتند سوم بااشرار ترکی وعلی خیل و هوتکی یارگشتند از ایشان بصدور و ثبوت پیوست در روز هفتم ماه رجب تمامت حکام وبزرگان ولایات را از حضور اقدس والا فرمان رفت که آن مردم شریر را در مملکت نگذارند که داخل شوند ومنفعت آب وعلف افغانستانرا بمثابهٔ سلف ببرند بلکه اگر از راه خفا داخل شوند درهرجا بیابند دستگیر وتاراج واسیر نمایند وهمدرینروز بدستخط حضرت والا برای مردم چهاردستهٔ هزاره جاغوری که ازسبب قتل حاکم ایشان هنوزخائف بودند وعریضهٔ خوفناکی ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعه اقدس شرف گذارش یافت مرقوم گشت که شما مردم را ازروز ورود خود در افغانستان تاامروز چه پرورشها که ندادیم وچه احسانها که نکردیم ازآنجمله مردم افغان که قاطبةً (۱) شمارا بدمیدیدند وشکار خود میدانستند وعیال واطفال شمارا باملك ومال شما بخیال خویش دربین خود تقسیم کرده بودند برسر شما ایستاده شده بطوری مربی حال وجانب دار احوال شما شده وهستیم که ازمردم افغان بمزدور وچوپان شما آسیبی نرسید ومردم هزاره هم برای دولت اسلام خدمت کردند چنانچه بزرگان مردم دای زنگی ودای کندی بامرمن رفته وبسررشتهٔ که دادیم هرات را گرفتند وحالا نیز اگر من امر کنم آیا مردم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبهسود وعلاقهٔ غزنین شما را میگذارند که سرمخالفت بالا کنید وهرگاه بکنید مردم هزارهٔ خود شما شمارا تمام میکنند وچون ازطرف ما درحق شما دل بدی وبیمهری واقع نشده وازشما نیز کم خدمتی سرنزده بمحض اینکه چند نفربقتل حاکم اقدام کرده‌اند همهٔشما خودرا پریشان نسازیدوخوف نداشته باشید وبورود این خط من خود را از باغیان ترکی وعلی خیل جدا کرده نزد غلام حیدر خان جنرال حاضر شوید که سررشتهٔ در شما را کرده برطبق امراو رفتار نمائید ونیز کشند کان حاکم ومیرزای اورا از دست نگذارید که بیرون شود بهرحال برای چند نفر که مخالفت کرده اند ازتمامی شما طائفه گذشت نداریم ونمیخواهیم که بدنام وخراب وبرباد شوید فقط وهم سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدرخان را ارقام وارشاد فرمود که مردم جاغوری حاضر میشوند شما کاررا بایشان سخت نگرفته تکلیف را شاق نسازید که بالفعل کشندکان حاکم را تمام بدست بدهند زیرا که پنج نفرازهردسته البته باقاتلان حاکم رابطه وپیوند قومی خواهند داشت درین وقت نازك ازدست ایشان برنمیآید که مفسدینرا دست بسته بشما بسپارند اکنون همین قدرکافیست که اینطایفه را بهرقسم که بدانند ازاشرار ترکی وعلی خیل جدا سازند وتفرقه دربین ایشان بیندازند زیرا که چون روی مردم جاغوری ازبغاة ترکی وعلی خیل گشت وایشان تنها ماندند برباد میشوند واگر اینطور نشود وباهم متفق شوند کارصعب ودشوار

نقل نامهٔ دستخطی حضرت والا که برای مردم جاغوری شرف ترقیم یافت

(۱) قاطبه بمعنی همگی

ذکر جوابیکه درخصوص اتفاق ملت درباب جهاد از پیش وعده داده شده است

میگردد وهمدرخلال احوال مذکوره ازوصول عرائض اتفاقیهٔ اتحادیهٔ تمامت مردم افغانستان وترکستان متعلقه آن بپایهٔ سریر سلطنت که بجواب اشتهارات موافقت آیات ارسال داشته بودند از حضور اقدس این منشور شرف صدور یافت وبمثابهٔ اشتهاردرتمامت ولایات وامصاررفت که ماهم ازخداوند دین شمارا محکم وایمان شمارا مبرم ودولت شمارا پایدار وملت شمارا بااعتباروودست تسلط بیگانگان ومخالفانرااز دامن ملك ومال وتصرف اهل وعیال شما کوتاه میخواهیم ودرراه خدا قسمی از مجاهده را ازشما منظور داریم که صلاح امور دنیا وآخرت شما را شامل باشد وتا که عرصه تنك نشود ومرحلهٔ سخت رخ ندهد وآنچه در خزانهٔ دولت اسلام موجود است صرف نشود تکلیف دیناری را براحدی روادار نیستم که از مال خود داخل خزانه کنند یابرمالیات ملکش بیفزاید وبادولت روس که علی الظاهر مدعی افغانستان و مطمح نظرش هندوستانست محاربت کردن وکاررا از پیش بردن جزبجان وهمت ومردی وشجاعت میسر نمیگردد بنابرآن امروز آنچه بفکر واندیشه من جای گرفته همین است که مردم افغانستان ازبیست تن یکتن را نوکر وخادم ملت نام نهاده گسیل نقطهٔ سرحد نمایند ومخارج عیال اورا نوزده تن دیگربدهند وچیزی برای خود او نیزعنایت کنند وآرد درسرحد ازدولت برایش مرحمت میشود ودرهرسال بترتیب ازقرار قرعه درسرحد ازراه عوض دیگری رفته شخص اسبق جانب خانهٔ خود باز گردد ودرینصورت بسال بیست و یکم اگرزنده باشد نوبت بشخص اولین میرسد وانچنین اتفاق که ازملت و دولت بروی کار آید خصم ازجرأت وجسارت حمله ویورش بازمیماند انشاءالله تعالی فقطوازآنسوی جنرال غلام حیدر خان باسپاه کینه خواه درروز هشتم ماه رجب ازمنزل مقر کوچ کرده درموضع ضابط فرود آمد وقشلاق وخانهای بعضی از مفسدین را که ازراه فرار سر بوادی ادبار کشیده بودند آتش زده بسوخت و مکتوبات تسلیت آیات بسر کشتگان کوی جهالت فرستاده ازراه اتمام حجت دعوت اطاعت کرد وبعضی که شرارتش کمتر بود ازنامه ومکتوب او هدایت شده طریق انقیاد پیش گرفته در منزل وخانهٔ خویش باز گشت وازآنجمله مردم جاغوری از رقیمهٔ دستخطی حضرت والا که آنفاً بشرح رفت وبتوسط سید علی نقی وسید قاسم وغلام حسین خان بن کاستانخان بغلام علیخان جاغوری رسیده واوبمردم مسکه وحوت قول وده مرده که بامردم ترکی وعلی خیل متفق گردیده چنانچه ازپیش گذشت بسنگربغاوت جای گزیده بودند رسانیده هزار کان بمجرد مشاهده ومطالعهٔ عبارات مرحمت آیات رقیمهٔ مذکوره دل براطاعت نهاده بمردم جاغوری که طریق خدمت وهوا خواهی دولت می سپردند پیام دادند که دوتن ازمردم طائفهٔ انگوری را که ازدیگرمردم جاغوری برتری دارند درسنگر بفرستند تاهرسه گروکان نزدایشان بوده دوتن ازایشان نزد دولتخواهان شده واطمینان حاصل کرده بعد ازراه اطاعت باهواخواهان دولت ملحق گردند وایشان دوتن را برطبق خواهش آنان در سنگر فرستاده هنوز سخن درمیان بود که غلام حیدر خان جنرال در روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب بارگیر سپاه را باعبد الغنی خان کمیدان ودویست تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام مأمور کرد که از قلاع مخالفین که در اطراف اردوی ظفرشکوه وازوجود گروه شقاوت پژوه خالی بودند کاه درلشکرگاه بیاورندچنانچه ایشان رفته مشغول حمل ونقل کاه گشتند که ناگهان بغاة شرارت‌نهاد افغان وهزاره برسرایشان تاخته باهم درآویختند وجنك سخت روی داده یکصدو هفتاد تن ازمتمردین کشتهٔ تیغ دلیران میدان کین گشته وسرسه‌تن از کشتگانرا بریده باخود درعسکرگاه آوردند وسرهارا بنوك نیزه زده درکنارفرود گاه سپاه نصب نمودند ونیز ملك فتح خان مانجرخیل وملك مهرعلی علی خیل هردوتن را ازحرب گاه دستگیر کرده بامر جنرال غلام حیدر خان بدهن توپ بربسته بکشتند واز آوای توپ که آندو تن را پاره پاره ساختند دران نواحی ولوله و آشوب انداختند واز سواران وپیادگان نظام یکتن سواررا گلولهٔ تفنك بانگشت دست رسیده یکتن پیاده را گلوله بگوشت ران فرو رفته جراحت خفیف یافته دیگر گزندی ندیدند وپس از حصول این فتح جنرال غلام حیدر خان بسنگریان هزاره وافغان نامه فرستاده پیام داد که بدوروز دیگرکارمردم علی خیل وترکی وهزاره را که ازسنگر بیرون‌نشده‌یکسره کرده روزسوم‌افواج‌قاهره‌را بالای سنگر رسیده‌دانند‌وایشان‌ازین نامه وپیام‌قرین یاس‌وهراس گردیده‌شیرجانخان بن میر احمد خان ترکی را که بانی فساد بود ازمیان خود بیرون کشیدند واو در تاریکی شب راه فرار برگرفته

دو راس مادیان سواری همراهانش بدست کشکچیان اردوی نصرت شکوه افتاده وراه بیرون شدن نیافته ناچار در سنکر باز کشته دوباره بسنکریان ملحق کشت ودرینوقت سربلند خان وشهسوار خان وغیره بزرکان طائفهٔ توخی که از پیش نام بنام مذکور کشت با یکصد و بیست تن سواره وشش صد تن پیاده ازراه خدمت وارد اردوی ظفر شکوه شدند وازآنسوی سکندر خان سرهنك که ازقتل محمد عیسی خان که ازپیش رقم شد آکاه کشته وراه مرغه برکرفته بوددرروزسه شنبه نوزدهم ماه رجب بناوهٔ تغر رسیده باکروه مخالفین که نه هزار

ذکر قتل مردم تغر

تن مرد پیکار بودند دوچار کردیده بازار کارزار رواج کرفت وهزارو پنجصد تن ازاشرار بقتل رسیده سرهای همه را بریده درقندهار فرستاد وحکمران آنجا مناری بیادکار ازسر کشتکان برافراخت واز سپاهیکه با سکندر خان همراه بود هشتاد تن مقتول و مجروح کشتند و قنداق توپ برشکسته بقیة السیف اشرار پشت بجنك داده روبکریز نهادند وباعیال واطفال خود ها بکوهیکه درناوهٔ سوری ومرغه واقعست برشده پناه کزیدند وازین امر سکندر خان سرهنك و غلام حسن خان کرنیل بحکمران قندهار آکهی داده استدعای لشکر بسیار کردند که از سپاه اندك تمام اطراف کوهی که مخالفان جای کزیده اند حصار داده نمیشود چنانچه اکر از یك جانب روی یورش بکوه نهاده فراز شوند ایشان از سه جانب دیکر فرار کرده بدیکر کوه برایند ودرینصورت کار بطول میانجامد وهمدر روز مذکور که نوزدهم ماه رجب بود حاکم علاقهٔ مزینه را مردم کرکری جواب داده از وجه مالیات دیوانی سرباززده ندادند واو در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان شده ماجرا بوی کفت

ذکر تمرد مردم حسن خیل شنواری

واو حاکمرا باز کردانیده امر کرد که بقایای مالیات رابمدارا ومواسا حصول نماید وبامردم درشت خوئی وزشت کوئی نکنند وهم محمد کلخان که خیر خواه رعیت وخادم دولت بود از حال مردم مذکور آکاه کشته بی آنکه سپهسالار ویادیکری مأمور استمالت آنمردمش نماید خود سر ازراه نیك سکالی درمزینه رفته آنمردم را بذریعهٔ مکتوب نزد خود خواست که نصیحت واندرز نماید وایشان کوش بعبارت مکتوب او نداده نزدش نرفتند تا که خودش درقلعهٔ تهانه رفته ملك مدد وملك شاه رسول نامانرا که ازمردم مزبور وبرای امری درانجا آمده بودند کرفته محبوس کرد وده تن ازنکاهبانان تهانه را باصدباشی ایشان وسه تن پیادهٔ دیکر باخود همراه برداشته خواست که هردوتن محبوس را در مزینه آورد امادر عرض راه مردم حسن خیل شنواری سکنهٔ کرکری خبر یافته بالای او تاخته جانبین دست باآلات حرب بردند ومحمد کلخان بااسپش که بران سوار بود جراحت برداشته چند تن ازهمراهانش نیز مجروح شدند وهردو تن محبوس را ازدست داده باتن زخمدار رو بمزینه نهادند و کروه مخالفین قرین فیروزی کردیده قلعهٔ تهانه را محاصره کردند واز طلوع آفتاب تانصف روز حرب را برپای داشته چهارتن ازحارسین قلعه را کشته ودوتن را جراحت رسانیدند بعد دیوار قلعه را سوراخ کرده بقهر وغلبه داخل قلعه شدند ومحافظین قلعه ازروزنیکه در دیوار دیکر جانب قلعه بود بیرون شده جنك کنان راه موضع شاه علی علاقهٔ خوکیانی برکرفتند وچند میل تفنك ایشان بدست شنواریان افتاده راه همی پیمودند تا که مردم شاه علی خوکیانی بمدافعه برخاسته زخمداران حافظان قلعه را باتن خسته در خانهای خود آوردند ودر عصر اینروز سپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب محمد کلخان که بدو فرستاده بود برصدور اینواقعه آکاه کشته فوراً محمد شاه خان کمیدان را بادوصد تن پیادهٔ نظام ودوعراده توپ بسر کردکی عبد الکریم خان وبهاول خان ازجلال آباد بدانسوی کسیل کرد وامر نمود که اکر قلعهٔ تهانه بتصرف خصم باشد در کرکری فرود نکشته درمزینه بار بکشایند والا در کرکری فرود شوند وایشان درشب راه پیموده چون بامداد بفراز پشتهٔ مزینه رسیدند قلعه را در تصرف غنیم دیده درمزینه وارد شده توقف کردند چنانچه سرزنش و کوشمالی آنمردم شریر بعد ازین در موقعش تحریر میشود انشاء الله تعالی وتقدس

ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرکان هزارهٔ یاغستان

﴿ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام میر محمد عظیم بیك سه پای﴾

(وعلی نقی مهتر وابول مهتر وقاضی عسکر فولاده)

وهمدر خلال قتال وجدال مذکوره عرائض میر محمد عظیم بیك وعلی نقی وابول مهتر هزارهٔ یاغستان که ذکر فرستادن عرائض ایشان بپایهٔ سریر سلطنت از پیش رقم کشت از مطالعهٔ مهر لامعهٔ حضرت والا شرف کذارش

یافته با آنکه درعلاقهٔ ترکی وعلی خیل وتغروشنوار آتش حرب شعله‌ور بود وا کثر سپاه کابل وغزنین وقندهار وجلال آباد بااشرار گرفتار ناورد وپیکار بودند عزم ثابت ورأی ثاقب حضرت والارا هیچ اندیشه روی‌نداده در روز پنجشنبه بیستم ماه رجب میر محمد عظیم بیك را ارقام وارشاد فرمود که آنچه از بدیهای گذشته یاد کرده ونوشته اید که حرف بازخواست دامن گیر احوالم میباشد راست مرقوم داشته‌اید ولیکن بسیار شنیده باشید وهر کس گفته باشد که بندگان‌ما بدیهای هیچ طائفه را که‌قبل ازجلوس‌میمنت مانوس مرتکب شده باشدبازخواست نفرموده ونمیفرمایند زیرا که اگر این گفتگو بمیان میآمد چندین هزار قاتل بدست ورثهٔ مقتول پس‌ازثبوت شرعی قصاصاً کشته میشد پس اعمال سابقه‌وافعال سالفهٔ‌شمارا‌امانمی‌پرسیم و آینده شما مرتکب امر زشتی‌نخواهید شد وخدمت آتیهٔ شما تلافی ضلالت گذشتهٔ شمارا خواهد کرد ومنصب وخطاب سرداری شما که از دولت استدعا کرده اید تعلق بکار وخدمت وصداقت خود شما دارد وما ازخدا میخواهیم که مثل شما مردی درنزدما خدمت دین ودولت خودرا ظاهر کند ونزد خدا ورسول وخلق نیك نام گردیده از دربار پادشاهی رتبهٔ بلند وپایهٔ ارجمند حاصل کند اگر شما طریقهٔ چاکری وعبودیت را میدانید ومینگارید که میشود ازسوزن ضعیف کاری براید که نیزهٔ سرفراز ازان عاجز آید وازخس خشکی میشاید که دروقت خلالی ساخته بن دندان وچرك گوش‌را بدان پاك نماید مانیز بحمدالله تعالی رسوم و آداب سلاطین نامدار را نیك یاد داریم که دوستان وخادمانرا تربیت ونوازش نمائیم تابتوانند خدمت کنند وبچوگان همت گوی‌سبقت ازهمگنان بربایند وامروزکاردین‌ودولت اسلام‌بحدی طالب ارتقاست ومردمیدان‌نام‌وننگ‌را بکار دارد که‌اگربتوانداز چوب خشك‌بقول‌عوام آدم‌میتراشد چه‌جائیکه‌مثل‌شما مردان‌کاربپای‌اطاعت‌داخل‌جرگهٔ‌خدمت‌دولت‌شوندالبته آب‌ونان‌وعزت‌واعتبار مفت‌ایشان‌خواهند بودواگرشما تمرد وسرکشی اختیار کنید هرآئینه ظاهراست که دشمنان دین که در کمین کین‌اند فرصت‌بدست آورده عزت ودولت شما اهل اسلام را ضائع وبرباد خواهند ساخت بهر حال صدق دانید ویقین پندارید که شمارا بکار داریم وخوب ودرست پرورش می نمائیم وهرچه شایان شان شما باشد اغماض نموده درحق شما اجرا میفرمائیم زیرا شخصیکه خودرا امیر اسلام ومربی انام ومروج دین وشریعت حضرت پیغمبر علیه السلام بداند البته باچون شما مردان مسلمان خوبی واحسانرا پیشنهاد خاطر ساخته، وضع نیکو واطوار شایسته وتربیت بایسته را پیشهٔ خود میسازد وآنچه‌را که ازقهروعتاب وشدت وشتاب ماشنیده باشیدنیست مگر بر باغیان دولت ودشمنان ملت که نفاق را بهتر از اتفاق دانسته شما قوم را سالها کافر میگفتند وخرید وفروش دختر وپسر شمارا جائز وحلال میشمردندبازی بخاطر آسوده ودل مطمئن نزد میر یوسف بیك رفته محمد امیر بیك ایلخانی را نیز خواسته با ایشان کار اطاعت وخدمت خودرا راست ساخته روانهٔ حضور نمائید انشاء الله بر طبق قبولیت وقرارداد آندوتن خلعت لطف ومهربانی بشما فرستاده وشما ازهمانجا پس بجای خود رفته کار خویش را راست کرده طریق خدمت پیش میگیرید فقط وهم محمدامیر بیك ایلخانی ومیر یوسف بیك را فرمان رفت که بزرگان هزارهٔ یاغستانرا خبردار عاقبت کار ساخته ایشانرا بفهمانید واز دشمن داخله وخارجه‌نیك بدانانید که خصم خارجه‌خودظاهراست که هر دولت در مداخلت با افغانستان جسارت کند دشمن است وخصم داخله همین اشرار افغانستانند که مارا نمیخواهند که بامردم هزاره رابطه واعتماد داشته باشیم وایشانرا قوم والوس خود دانسته شریك دولت نمائیم چنانچه در گوشه وکنار هر روزه بغی وفساد اختیار کرده‌دوچار نکبت وادبار میشوندبنابرآن میباید که آنمردم بطوع ورغبت خویش راه خدمت پیش گرفته واسلحه برداشته خودرا مردبسازند وزنهار که ایشانرا سخت نگرفته، بخیال خود ایشان گذارند تابخاطر ایشان نرسد که برایشان تکلیف شاق میگذاریم وهم ابول‌مهتر وعلی‌نقی مهتر وقاضی‌عسکر بزرگان هزارهٔ حجرستانرا در جواب عریضهٔ ایشان نگار فرمود که البته در دین وایمان وسخنان خود که نوشته‌اید محکم واستوار خواهید بود واطاعت پادشاه را چنانچه معروضداشته‌اید واجب وضرور خواهید دانست وهر امیرا که میر محمد عظیم بیك اختیار کند بااو موافقت خواهید کرد تا دشمن خارجه بداند که پنجهٔ اسلام قوی وبازوی ایشان یکیست وازآنسوی چون فتنه‌وفساد مردم ترکی وعلی خیل وتغر وهوتك از عرائض جنرال غلام حیدر خان وسکندر خان سرهنك وغلام حسن خان کرنیل گوش خراش حضرت والاشد در روز بیست

ویکم ماه رجب حکمران قندهار را فرمان رفت که مردم درانی وفارسی را که کمر بیاری دین ودولت بسته‌اند از عزم وارادهٔ ایشان باز نداشته تا پنجاه هزار تن مرد پیکار جانب موطن و مسکن مردم اشرار هوتك وتغر رهسپار سازد تا آنمردم را قتل و تاراج کنند واز آنجمله امر کرد که هر واحدی از لشکر درانی را که باحضرت والا نسبت قومی دارند از روز حرکت تاوقت مراجعت ایشان روزی یکعباسی که درماهی ده روپیه کابلی شود نقد ازخزانه بدهد وهم دوهزار سوار جرار ازمردم قطغن وبدخشان درکابل خواسته شد که بهر جانبیکه بکار شود برسبیل ایلغار ترکتاز کنند ومردم هوتك از ازدحام لشکر گرفتار بیم وحذر گشته درروز چهار شنبه بیست و ششم ماه رجب سه تن اززنان پیر زمین گیررا سه جلد کلام خداوند قدیر برسر نهاده ازراه طلب عفو تقصیر نزد سکندر خان سرهنك وغلام حسن خان کرنیل ونور محمد خان اچك زائی فرستاده امان جان خواستند وایشان بپاس حرمت قرآن آنمردم شریررا امان جان داده مکتوب تسلیت اسلوب روان کرده پیام دادند که از کوه جهالت فرود گردیده در مساکن خویش جای گزینند وبانیان فساد و مرتکبان کینه وعناد را بدست کارگذاران پادشاهی دهند وایشان ازین نامه وپیام ایشان مطمئن خاطر گشته بزرگان طائفهٔ بائی زائی ازراه اطاعت امر پادشاهی نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شده اوهمه را تسلیت داده دعوت بمراجعت مساکن ایشان کرد چنانچه ازدلجوئی اوهمهٔ طائفهٔ مذکوره باز گشته درمنازل خویش جابجا گردیده قرار گرفتند وهمدرینروز یعنی چهارشنبه بیست و ششم ماه رجب ازحضور انور والا سپهسالار غلام حیدر خان رادرباب باغیان و اشرار شنوار که قلعهٔ تهانهٔ پادشاهی را چنانچه از پیش رقم گشت قهراً متصرف گردیده بودند فرمان رفت که میر عطا خان جنرال را باسپاه نظام از جلال آباد جانب شنوار رهسپار سازد تاباتفاق فوج سابقه قلعه را بضرب گولهٔ توپ پست کرده دمار ازروزگار اشرار شنوار برارد ومقارن اینحال چند تن از افغان علی خیل وترکی وهزارهٔ جاغوری که روی ازدولت وسعادت برتافته درموضع رسنه چنانچه ازپیش گذشت سنگری بودند قرآن آلهی را شفیع خطایا وجنایات خود ساخته ازراه انابت درلشکرگاه نزد جنرال غلام حیدر خان آمده جبین ضراعت بخاك مغفرت سودند واو ایشانرا امان جان داده غبار معصیت را ازچهرهٔ احوال شان باستین تسلیت پاك ساخت ونامهٔ استمالت شمامهٔ مصحوب بازمحمد خان واختر محمد خان وامیر محمد خان وغیره باآنانیکه حاضر آمده بودند برای مردم علی خیل وترکی فرستاده پیام داد که باطمینان خواطر روی ازوادی ضلالت برتافته بمساکن خویش مراجعت کرده طریق اطاعت سپارند وهمچنین ملا محمد رضای طائفهٔ اوقی وغیره بزرگان طوائف پاتون وهود قول هزاره که بدلالت وهدایت میرعبدالعلی بن محمد تقی شاه ازراه انابت نزد جنرال مذکور حاضر شده بودند تسلیت یافته مراجعت کردند ودوباره چندتن ازبزرگان جاغوری را که طریق خدمت دولت می‌سپردند چون علی رضامهتر وزرداد خان جماعه‌دار وکلب حسین مسکه وکلبرضای چوب‌بدره (١) زار وسلیمان و کیل وملا محمد علی داود وغلام رضای زیرك وصالح مهتر ازطوائف بابه ومسکه وهیجه وخوردك زائیده میر عبدالعلی را باخود آبرودار نزد جنرال آورده طالب اجرای احکام پادشاهی شدند واو تمامت دولتخواهان هزاره را خلعت ورخصت مراجعت داده بپاس خاطر ایشان ره نوردان دشت ضلالت را نیز زیاده تسلیت کرده دل بجای آورد ودرینحال حیدر اختیار وشربت مهتر وغلام حسین خوشه وابول مهتر ونائب خداداد سنگماشه که میرزا احمد علی خان حاکم را چنانچه گذشت بقتل رسانیده وازواهمهٔ جان درسنگر باغیان علیخیل وترکی درامده باایشان متحد وهمداستان شده بودند امثال واقران خودرا مخلع وممتاز دیده قرآن شریف را مصحوب سید علی نقی شاه نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده عفو تقصیر خواستند واو بپاس احترام قرآن امان جان داده نامهٔ تسلیت برای ایشان فرستاد وهم میر عبد العلی را بامر حضرت والا مأمور حکومت جاغوری کرده ولی محمد خان صدباشی وسید علی خان وشجاع خان صدباشیانرا باسه‌صدتن پیادهٔ ساخلو وقور خانه بااو همراه درسنك ماشهٔ جاغوری فرستاد وپس ازورود او درانجا کشندگان حاکم سابقهٔ جاغوری باآنکه جنرال غلام حیدر خان تسلیت نامه بدیشان مصحوب سید علی نقی فرستاده اطمینان خاطر داده بود نظر بکردار ناهنجار خود فرار اختیار کرده بعضی بکوه چهل باغتو وبرخی بکوه ماگو برشده پناه گزیدند وجنرال غلام حیدر خان چندتن را امر کرد که آن شقاوت پیشگانرا گرفتار سازند ولی ایشان را

(١) چوب بدره. زار اسم موضعی است درجاغوری هزاره

دستیاب نتوانسته بی نیل مقصود مراجعت نمودند وباقی مردم علی خیل وترکی وبغاة هزارهٔ جاغوری همه ازجنرال غلام حیدر خان استمالت یافته از راه اطاعت بمساکن خود باز گشته جابجا شدند وجنرال موصوف ازکار طوائف مزبوره فراغت حاصل کرده مردم ایلجاری افغان وهزارهٔ غزنین را که همراه داشت جانب مساکن ایشان رخصت داده خود با سپاه نظام وتوپخانه ازموضع ضابط ره گرای ناوهٔ ترکی شده روز بیست ونهم ماه رجب در موضع شنکی رسیده فروکش کرد

ذکر فتنهٔ
نورمحمدخان

﴿ ذکر فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان ﴾

وهم در خلال اختلال مذکورهٔ اینسال نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان مرحوم باچند تن دیگر از فتنه جویان افغانستان که فرار وادی ادبار بودند آوازهٔ شورش مردم غلجائی را شنیده از پشاور گریخته در ایام ماه رجب وارد علاقهٔ تیراه شدند که مردم سکنهٔ جبال سرحدیه را اغوا کرده آتش غوغا در افغانستان برافروزند چنانچه نزد ملا ولی الله تیراهی شده باتفاق او کس نزد مردم منکل فرستاده پیام دادند که ازراه تمرد انجمن گشته خوست را بتازند وهم دوتن تیرین وپیرنامان ساکنان بلندخیل قوم وزیری را که ازراه شرارت نزد نورمحمد حاضر شدند هرواحدی را پانزده روپیه انعام داده درعلاقهٔ تیراه آوازه انداخت که سردار ولی محمد خان پدر وشیر علیخان خاویش باتفاق نیاز محمد خان بابکرخیل اورا از پشاور درآنجا گماشته اند که مردم سرحد را باخویش یکدل ویکجهت ساخته رخنه بکار سلطنت افغانستان اندازد چنانچه برطبق مقالش مکتوبات آنانرا بنام تمامت بزرگان مردم کوهستان برآورده بیکان بیکان نشان همیداد وهم اقوام ساخت که هر قدر وجه بکار شود پدرش سردار ولی محمد خان بلاد رنگ میفرستد وباین ترهات ملا ولی الله خانرا فریفته نواسهٔ اورا برای خود ودختر خودرا بنواسهٔ او نامزد زناشوئی کرد وهم از تیراه کس نزد ملك دزنام وحسن علی نام قوم طوری که از اقوام مادر سردار ولی محمد خان پدرش بودند در کرم فرستاده بامردم آنجا طرح مراوده انداخته باایشان قرار داد که هرقدر ازاسلحه وآلات حرب بکار شود از کرم درتیراه برای او برسانند وپس ازچند روز ملاولی الله نورمحمد خان را از گفتار وکردار ورفتارش حمل برسفاهت وجهالت کرده نواسهٔ خودرا بطلاق ازوی بستد واورا بایارانش از علاقهٔ تیراه امر بیرون شدن کرد واو عرصه را تنك دیده باپسر سردار محمد شریف خان وباز محمد خان ومحمد شاه خان غلجایی وسعدوی کروخیل که باوی همراه بودند وطریق عداوت دولت می پیمودند مشورت کرده باهم قرار دادند که بعضی در علاقهٔ وزیری وبرخی درکهسار شنوار شده مردم را ازدوسو بفتنه برانگیزند وعبدالواحدخان حاکم خوست که ازورود ایشان درتیراه آگاه گشته وعرض پرداز پایهٔ سریرسلطنت شده بود بامرحضرت والا که بنام اوشرف صدوریافت ملك امرالدین وملك عظمت نامان ساکنان موضع لندر وضاذق خوست را در تیراه ومیرزا محمد حسن نامی را دربلند خیل از راه جاسوسی فرستاده که از عزم وارادهٔ نورمحمد خان ورفقایش خبرباز آرد چنانچه احوال مذکوره را برطبق واقع ایشان آورده ازعریضهٔ عبدالواحدخان حالی رای والا گشت ونورمحمدخان باهمراهانش از تیراه جانب شنوار وعلاقهٔ وزیری راه غوایت برگرفتند چنانچه شرارت وفتنه انگیزی ایشان مذکور میشود انشاءالله تعالی وهم در خلال احوال مذکوره ازحضور انوروالا محمداکبرخان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور بافرمان رفت که درکابل آمده قطع محاسبات خویش نماید وازتغییر او عبدالخالق خان مأمور فروش بادام شده درپشاور رفت ومحمداکبرخان که پنجاه هزار روپیه راتلف کرده بود هراسناك گشته ودرکابل نیامده فرار کرد ویکتن برادرزادهٔ خویش را ازهول بازمانده درکلکته رفت وپیادهٔ پولیس یعنی کوتوالی شهر پشاور درحجرهٔ او شده دوزوج بخدان وچهار پایه کرسی که چوکی میگویند ویك میزچوبی ویك تخته قالین کهنه دراندرون منزلگاه اودیده درب اوطاقش را قفل زد وآنگاه که این امر از عریضهٔ کارکنان دولت افغانستان مقیمین پشاور بگوش حق نیوش حضرت والا رسید این بیت را ارقام وبرای کارگذاران دولت خویش درپشاور ارسال فرمود * اشك ریای زاهدان ریخت بخانهٔ خدای تجربه بمسجد افکنند طفل حرامزاده را * واو درکلکته رفته بتوسط جنرال میر احمد خان سفیر عرض

ذکر فرار
کردن محمد
اکبر خان
بادامی

پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر خواست وحضرت والا برادرش را از قندهار طلبیده نزد او فرستاد
وبازپرس حساب اورا حوالهٔ جنرال میراحمد خان فرموده در آمدن ونیامدن بافغانستان مختارش نمود وازسرگذشت
سمرقند ودیگر مواضع که درهنگام مسافرت دربین او وحضرت والا رویداده واحسانها دربارهٔ او کرده بود
مکتوب فرموده یکیک از کردار ورفتار واطوارش را که نتیجه بخش حسن وقبح شیوهٔ آدمیت وشیمهٔ نامرضیهٔ سفاهت
بود نکار داده بیادش آورد ودرپایان کار پنجاه هزار روپیهٔ کلدار درکلکته بروفق اظهار واقرار خودش
ثابت گشته در قندهار از خویش وتبارش بحصول پیوسته تحویل خزانهٔ عامره شد ودر اثنای اینحال
که مردم بائی زائی چنانچه مرقوم گشت نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شده سر درقید اطاعت
نهادند ملا خانجهان نام نیز که بانی فتنه بود از مشاهدهٔ مردم مذکور متنبه گشته بتوسط یاسین نامی
بکرنیل غلام حسن خان پیام اطاعت ارتسام فرستاده خودش درروز دوم ماه شعبان سال ١٣٠٤ هزار سه صدو
چهار دربین طوائف طون زائی واسحق زائی در آمده از امان یافتن وسر بخط فرمان نهادن طائفهٔ بائی زائی
بازرگان هردوطائفه، سخن رانده همچنان که مردم را اغوا بسوی ضلالت وغوایت کرده فتنه آغازیده بود القا
(١) باطاعت نمود که شاید هدایت نمودن خویش را نزد کارگذاران دولت خدمتی قرار داده تلافی معصیتش
عاید اما مردم مذکور گفتار اورا آلوده باغراض خودش دانسته جوابش دادند که ایشان اگر ره گرای
اطاعت وانقیاد شوند باختیار خویش طریق انابت پیش خواهند گرفت نه بدلالت وهدایت او واو از اندیشهٔ
که کرده بود مایوس گردیده از خوف کردارش نتوانست که نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شود پس
همچنانکه بود ره نورد وادی ضلالت شد چنانچه مذکور شده میآید ودرخلال این احوال روز سوم ماه
شعبان غلام محی الدینخان نوادهٔ نائب امین الله خان لهوکردی ازحضوراقدس والا بحکومت کشم بدخشان سرافراز
شده درآنجا رفت وهم سید جعفر خان کنری مأمور حکومت خنجان شد وهمدرینروز سید شاه خان برکد
را که از سبب آوازهٔ کاذبهٔ حرکت دولت روس بالای افغانستان که در اخبار ها طبع ونشر میشد از راه
حزم واحتیاط مأمو باقامهٔ میمنه شده بود فرمان شد که رهسپار کابل شود وهم سردار محمد اسحق خان حکمران
ترکستانرا ارقام وارشاد رفت که سرحد وثغوررانیك استحکام داده مترصد حرکت دولت روس باشد تا اگر ره گرای
جرأت وجسارت شده روی یورش بسوی افغانستان نهد در مدافعه وممانعهٔ او کشش وکوشش نموده نگذارد
که پایش گذارد وانشاء الله ازین سوی نیز بمجرد حرکت دولت مزبوره دولك مرد مسلح جنگجوی پرخاش
خو از غازی ونظامی میتوانیم که بسر وقت سرحد داران برسانیم اما دور اندیشی وعاقبت بینی را ازدست نداده
در گسیل کردن سپاه بسرحدات در افواه آوازه انداخته سمر سازد که افواج را ازجهت گرما برای ییلاق
چارماهه ازبلخ ودیگر بلادکوچ میدهد که ازحرارت هوا آسیبی نبینند وهم خودش بهانهٔ ییلاق گزینی رهسپار
سرحد شود که دولت روس نداند که ما از جهت استحکام سرحدات لشکر را کوچ داده ایم زیرا اگر بداند
عزم حمله کردن را که نداشته باشد هم حمل برخوف ورعب دولت افغانستان کرده جسورانه حرکت میکند
باید ماملزم نباشیم وبدون آن اگر حمله کند ومابااو در آویزیم وخونها بریزیم ملامت دول معظمه نمیشویم وآنوقت
اگر مردم اسلامیهٔ ماوراالنهروغیره را که هواره عرایض ایشان بمطالعه پیوسته وهمیشه مقتضی شورشندومامنع
میکنیم بغزا برانگیزیم مورد ایراد جهانیان نخواهیم بود فقط وهمدرین هنگام شهسوار خان قندهاری کشانی که
بامر حضرت والا در کرمان وقائنات مملکت ایران برای خرید کلاه کرکی ونمدی جهت سپاه نظام رفته بود
مکتوبی ازراه خدمت گذاری واخلاص شعاری دولت انگلیس واظهار شکرگذاری ازدولت موصوفه ملفوف
نامهٔ میرزا میرهاشم نام خادم دولت مزبوره بکار گذاران مقیمهٔ شالکوت فرستاد وچون از راه قندهار روان
کرده بود ازداکخانه بدست حکمران قندهار افتاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت کرد وازحضور اشرف والادر
روز جمعه پنجم ماه شعبان حکمران قندهار را ارقام فرمود که، زاهد زبی سرمایگی کردست در صد جاگرو
دین بدنیا داده را ایمان شیطان برده را ودر ذیل این بیت برنگاشت که شخصی را مأمور خرید کلاه کرده

تتمهٔ احوال مردم تغر وهوتك

(١) القا بمعنی تعلیم وتلقین

حساب شال و کلاه خرید کردهٔ اورا قطع وفیصله نموده درشالکوتش بفرستند تااز ماموایش محروم نکردد واو قدرت الله نام خادم خودرا مأمور امر مذکور کرده امر حضرت والارا معمول داشته از قوه بفعل آورد وازانسوی جنرال غلام حیدر خان که کار مردم علی خیل وترکی را بابغاة هزارهٔ جاغوری راست کرده چنانچه کذشت وارد منزل شینکی شده بود از آنجا سپاه را کوچ داده درروز جمعهٔ مذکور وارد ناوهٔ کیلان شده در قلعهٔ مرتضی خان فرود کشت ومفسدین فتنه آکین ازورود او در آنجا باوقرین کردیده از آنجا فرار کرده در علاقهٔ تروه (۱) قرار کرفتند وجنرال غلام حیدر خان درروز یکشنبه هفتم ماه شعبان ازقلعهٔ مرتضی خن باردو رهسپار شده درموضع جعفر دائره کرد وهمدر روز مذکور اشتهارات عدیده بلفظ افغانی وفارسی درذنب بغی وتمرد بعضی از مردم غلجائی ازحضور انور والا شرف اصدار وعز ارقام یافته برسبیل انتشار درتمامت ولایات وامصار ارسال شد که همهٔ خواص وعوام متمردین وباغیان دین حضرت سیدالمرسلین رابدانند وبشناسند وآکاه شوند که اسباب سرزنش و کوشمالی ایشان بروی کار آمده وازفضل خداوند بیمانند آلات دمار ایشان آماده واستوار کردیده وکار ازان کذشته که دیکر طریق مدرا باآنقوم بیمواسا پیش کرفته شود زیرا که پس ازین اکرمدارا کرده شود کسر شان ملت ونقصان دولت خواهد بود بنابران برذمت همت خویش لازم شمرده ایم که تخم فسادرا ازعرصهٔ مملکت افغانستان چنان برچینیم که کبوتر کنجدرا تابسالیان دراز این کیاه ناچیز نروید وکسی نام افغانستانرا جای بغاة نکوید فقط وازانسوی جنرال غلام حیدر خان درروز چهار شنبه دهم ماه شعبان باافواج قاهره وارد علاقهٔ احمد شاه خیل شده چون اردو فرود کشته جابجا کردید خودش باجمعی از سوارهٔ نظام راه درهٔ سوزی که مردم سعادت کم در کوه مشرف بردرهٔ مذکوره مقام کزیده بودند بر کرفته وچیزی ازدواب ومواشی بغاةرا باچندتن از مردان وزنان ایشان غنیمت واسیر کرده درلشکر کاه آورد ونامهٔ مبنی بر هدایت و استمالت نوشته واسیر انرا رها داده مصحوب ایشان بمتمردین شرارت قرین فرستاد که طریق جهالت وضلالت را فروکذاشته از دراطاعت بمنازل ومساکن خویش مراجعت کنند وبیهوده بتلف مال وجان خود راضی نشوند وایشان که بجز از ضراعت وانابت چارهٔ نداشتند ناچار سبیل اطاعت برکرفته از کوه شرارت فرود کردیده درمساکن خویش قرار کرفتند وهمدر خلال این اختلال سردار محمدحسن خان حکمران غزنین ازمکاتیب جواسیس علاقهٔ زرمت وکتواز وغیره مواضع از کردش مفسدین اندری وهمراهان نورمحمدخان بن سردار ولی محمد خان واغوا کردن ایشان مردم آن نواحی را آکاه کشته بادویست تن ازسواران نظام وپیادکان ساخلوی کردیزی که بامر حضرت والا درغزنین رفته اقامت کزیده بودند وحیدر خان کمیدان وپنجاه تن پیادهٔ نظام بعزم کرفتار ساختن اشرار از غزنین جانب زرمت وکتواز رهسپار شده کوهستانات مردم سلیمان خیل ووزیری را پیموده چون مفسدین ازرو آوردن اوبا آنسرزمین خبریافته ازراه کریز بدیکر جانب شتافته بودند کسی را از معاندین دولت ندیده روزیکشنبه چهارد دهم ماه شعبان وارد علاقهٔ علی شیر خیل ترکی شده جهت تسلیت مردم ترکی وغیره امور متعلقهٔ دولت در آنجا مکث کرد وازانسوی چون مردم هوتك بمسکن وماوای خود قرار کرفتند مردم تغر متزلزل کردیده قرین یأس وهراس شدند چنانچه مرقوم شده می آید وازجانب دیکر سپهسالار غلام حیدر خان که جنرال میرعطا خانرا چنانچه ازپیش کذشت باسپاه کینه خواه مأمور شنوار کرد پس ازوی خودش نیز بامر حضرت والا بالشکر نظام وتوپخانه از جلال آباد در مزینه رفته چون از سفك دماء وقتل واسر عبید واماء (۲) بغایت هراس داشت نخواست که بی تاملانه خونهاریخته شود نخست استمالت نامه فرستاده بغاةرا دلالت اطاعت نمود واز قفای نامه ازمزینه کوچ داده درموضع دهبالا فروکش کرد و لشکریان بتلف کردن زراعات مردم آنجا که بکوه جهالت بالا شده بودند پرداخته همه را علف دواب ومواشی ساختند وسواران نظامی بامر سپهسالار بالای متمردین که نامهٔ مذکورهٔ اورا بدرشتی وزشتی جواب دادند تاخته نه تن اسیر بایك رمه کوسپند نزد او آوردند وسپهسالار اسیر انرا محبوس وکوسپند انرا داخل رمهای پادشاهی کرد ومقارن اینحال عریضهٔ امان الملك مهتر چترار مشعر برعجز وانکسار واطاعت وانقیاد بایك بهله باز شکاری وچهارده تن برده ویك تخته شالکی کاشغری مصحوب نسب علیخان خادمش به پیشکاه حضور اقدس والا رسیده شرف قبولیت

(۱) بلفظ افغانی تروه است وبصیغهٔ جمع بمعنی زمین های شور است

ذکر سرزنش مردم شنوار

(۲) عبید جمع عبد بمعنی بندهٔ واماء بکسر اول جمع آمه بمعنی کنیز

یافت وفرستاده‌اش را بجای خوش فضائی منزل داده برسم مهمانی خرج برایش مرحمت شد وهم درینوقت نور محمد خان بن سردار ولی محمدخان که ازراه فتنه جوئی داخل کوهستان سرحد شده بود چنانچه کذشت مردم را اغوا کرده‌فتنه می‌انگیخت ازتمرد وسرکشی مردم شنوار خبر یافته مکتوبی بشنواریان فرستاده پیام داد که در شرارت وغوایت خویش محکم واستوار بوده اورا باجمعیت مردم مموزائی وآفریدی پس از دوسه روزی بمرکه کار زار رسیده دانند وانمکتوب او بدست سپهسالار غلام حیدر خان افتاده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده نامهٔ بمردم شنوار نکار داد که زنهار بواهیات وترهات نور محمد خان فریفته نشوند که او پسرهمان شخص است که باوجود یاری ومدد کاری سپاه دولت انکلیس نتوانست کاری ازپیش برد وقوم وقبیلهٔ شاهی را که او نیز بیك واسطه ازاعمام خاندان شاهی یاد میشود بدنام ساخته بدی خویش را بیاد کار کذاشت وهمچنان بود تا که راه فرار جانب کشور هند برداشت وکمر تخریب دولت اسلام بربست وبهر سرزمین که اومکین باشدبا کی نیست وهر طائفهٔ که اورا راه داده قرین ومعینش شود کویا خودرا بچاه مذلت انداخته کرفتار نکبت خواهد ساخت چنانچه مردم‌تیراهی اورااز‌میان خودبیرون کشیده ازعزمیکه داشت بجزروسیاهی حاصلی‌نکردوپس ازفرستادن‌این نامه درموضع دهبالا قلعهٔ محکمی بامروالا احداث نموده جهت اقامت‌سپاه باندك‌زمانش آباد‌کرد ودرروز سه‌شنبه شانزدهم ماه‌شعبان‌ازعرض واستدعای سپهسالار‌غلام‌حیدرخان حکم‌اشرف والاعزصدوریافت که اراضی وکشت‌زار اشرارشنواررا بمردم خوکیانی ومهمند وتیراهی سکنهٔ رود کوت سپرده درسه چهارجا قراولخانه متین‌بنیادو آباد کنند که درهریك ازآنها صدتن پیادهٔ نظام جای کزیده برای سرزنش اشرار شنوار استوار بنشینند ومردمیرا که زمین شنوارپارا متصرف میشوند آکاه نمایند که تادو سال مالیهٔ دیوانی را نداده بعد ازان بقرار پیمایش و مساحت اراضی رود خوکیانی مالیه بسته دوثلث آنرابکار کذاران پادشاهی رسانیده یك ثلثش را مرفوع‌القلم شمارند وهمدرین روز یعنی شانزدهم ماه شعبان فرستادهٔ میر چترار رخصت باز کشت یافته از حضور انور والا بخلعت کرانمایه پایهٔ افتخار حاصل کرده دوطاقه شال خلیل خانی ودوطاقه لنکی زرین ویکثوب چوخهٔ ابرهٔ کشمیری ویکثوب چوخهٔ کمخواب کجراتی وچهار چوخهٔ شاهی وچهار ثوب چوخهٔ ابربخارائی مصحوب او برای میر چترار و یکطاقه شال خلیل خانی ویك طاقه لنکی زری ویکثوب چوخهٔ کمخواب کجراتی ودوثوب چوخه‌شاهی برای شاه‌الملك پسروی ازراه‌مرحمت ارسال شدودرباب انعقادرشتهٔ‌ازدواج یکی‌ازدوصبیهٔ اوباشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که عرض واستدعا کرده بود چون دوساله وسهٔ ساله بودند پذیرفته نکشت ومقارن اینحال نامهٔ‌ازباربتن نام انکلیس کمشنرپشاوردرباب‌ناایمنی راه‌درهٔ خیبر بسرتیپ محمد حسین‌خان سرحددار مقیم قلعهٔ منزل دکه رسیده اونزد سپهسالارش فرستاد واو پنجاه سوار وصد تن پیاده ازتبعه محمد اکبرخان لعل پورهٔ نزد سرتیپ مذکور امر رفتن کرد که درتحت حکم او بوده ازراه بدرقکی قوافل ومسافرین را تاسرحد متعلقهٔ دولت انکلیس برسانند تاآسیبی ازدزدان ورهزنان نبینند وهم سه زوج راویه باسه راس یابوجهت سقایت‌ایشان مأمور کرده چون هیچیك ازبزرك و کوچك کارپردازان ادارهٔ مملکت بدون امر اقدس والا اختیاری درهیچ امری نداشت وهمهٔ امورکلیه وجزئیه سلطنت را خود والا امرواجراامیفرمود پس ازمامور کردن سواره‌وپیادهٔ مذکوره درروز هجدهم ماه شعبان سپهسالار موصوف عرض پرداز حضور والا شده شرف منظوریت حاصل کرد وهمدینروز سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که وارد علاقهٔ علی بشیرخیل ترکی شده بود مردم آن نواحی را هدایت وارشاد نموده وتاکید برکرفتار ساختن مفسدین فرموده واحمد خان بدین خیل وبزرکان مل خیل ترکی را نامها فرستاده تاکید کرد که موضع اوشلان را که واقع پایان آب بند وراه آمدشد مفسدین است نیك محافظت داشته باشند تااحدی دران حدود رفت وآمد نکنند وخود ازانجا راه برکرفته درروزهجدهم ماه مذکور وارد شال خیل وروز نوزدهم ماه مزبور در قلعهٔ میری بایزید خیل رسیده ومردم آنجا را هدایت وارشاد وتعلیم وتلقینیکه درباب کرفتار ساختن ودراندرون مملکت نکذاشتن مفسدین دزکار بود کرده بعد راه مراجعت جانب غزنین برکرفت وهمدرین هنکام مردم‌ناصری که ازراه جهالت داخل وادی خودسری کردیده بابغاة ترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره انباز ودرساز مخالفت دولت هم آواز شده بودنداز کردار ناهنجار خود

نادم و پشیمان گشته نامهٔ بسردار محمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان نوشته عفو تقصیر واجازت آمدن درمملکت افغانستان خواستند وایشان بتوسط همدیگر مکتوب آنهارا ازراه اطلاعدهی بپایهٔ سریر سلطنت فرستادند وازحضور حضرت والا درروز نوزدهم مذکور ماه مسطور برای مردم ناصری این منشور شرف صدوریافت که چون من ازراست گفتن وسخن راست وحق را پنهان نداشتن چاره ندارم وباهیچ طائفه وقوم بزبان زمانه سازی متکلم نشده ام بنابران شما را ازحالات خود تان ومکنونات خاطر خویش خبر میدهم که اگر شما قوم قدردان وجود پادشاه اسلام وغم خوار مسلمانان افغانستان می بودید کار شما بانجا نمی کشید که آمدن شما را در مملکت افغانستان نه خیر دولت اقوام سکنهٔ ایمملکت ونه خیر خود شما میدانستم دراول حال که وارد مملکت افغانستان شدم ابتدا بکاری کردم که خیر دولت وملت اسلام دران مضمر بود وآن این بود که بلحاظ متحد ومتفق شدن اقوام وطوائف سکنهٔ مملکت افغانستان که باهم عداوت و دشمنی داشتند دراتحاد واتفاق ایشان پرداختم وچندین طوائف را باهم یکدل ویکجهت ساخته رشتهٔ موافقت را ارتباط دادم تانوبت بشما ومردم خروتی وسلیمان خیل رسیده درماه شوال سال ۱۳۰۰ هزارو سه صد هجری بزرگان هرسه طائفه را درجلال آباد طلبیده بزلال صافیهٔ نصایح مشفقانه غبار کینهٔ دیرینه را از دامن خاطرایشان شستم چنانچه عهد نامه‌ها دربین خود نوشته بهمدیگر وبما دادید ومتعهد بخدا ورسول او وقرآن مجید شدید که خلاف عهد وپیمان خود رفتار نکنید ودرصورت خلاف جوئی اقرار برجریمه نمودید ودرعهد نامه خود که بما دادهاید نوشته اید که هرگاه شخص واحد یاجمع متعدد از میان دزد وبدکار وبدخواه دولت شود ونصیحت مارا نشنود او را بادست وگردن بسته بحاکمیکه ازجانب پادشاهی مأمور باشد بسپاریم تاشعلهٔ آتش بدکاری اودامن اعتبار مارا نگیرد وپس ازین عهد ومیثاق من مطمئن وآسوده خاطروخرسند شدم که چه نیکوکاری شد که دربین سه طائفه از طوائف افغان که چندین آدم کشته وهزاران مال ومواشی تلف گشته بود رشتهٔ صلح ودوستی انعقاد پذیرفت وتایکسال شما آرام ومافارغ بال بودیم بعد باموری ناصواب پرداخته اسباب نقض عهد را از گوشه وکنار بروی کار آوردید تا که درسال ایت ئیل ۱۳۰۳ هزارو سه صدو سه از دادن زکوة شرعی سرباز زده عامل زکوة را جواب دادید وبا او بمحاربه ونزاع برخاستید وبدان اکتفا نکرده برمردم سلیمان خیل تاخته پانزده تن از ایشان را بخاک هلاك انداخته شصت نفر اشتررا بغارت بردید وازین امر عریضهٔ مورخهٔ ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۳ هزارو سه صدو سه مردم مذکور از راه داد خواهی رسیده ایشانرا ازانتقام کشیدن منع فرموده چند تن از بزرگان شما وآنهارا طلب حضور نمودم که بقسمی گفتگوی جانبین را ازهم بگذرانم که دوستی وصلاحیت طرفین نگسسته برقرار بماند وبزرگان سلیمان خیل بفرمان طلب سررا قدم ساخته شرفیاب حضور شدند وشما نافرمانی کرده نیامدید ونقض عهد ونکث میثاق را بدوخطای بزرك ودیگرچندین خطایا ظاهرکردید ومردم اندری وترکی وضع ناشایست شمارا دیده وشنیده بادولت بمخالفت آغاز کردند وبحرکات جاهلانه وخیالات مفسدانه گرائیده کردندهرچه کردند ودیدند آنچه دیدند وا کنون اگرچه شما از موافقت ومواحدت آن اهل ضلالت انکار دارید اما از سمر ساختن وشهرت دادن آنها یا از ظهور احوال خود شماست که درتمامت مردم افغانستان مشتهرگردیده که طائفهٔ ناصری بامفسدین ترکی واندری وهوتکی سخن دوستی وراه یکجهتی درمیان دارد واین خبر آتش غیرت را بکانون ضمیر تمامت مردم افغانستان شعله ورساخته وباهم میگویند که مردم کوچی را که هشت ماه رعیت دیگر دولتند واز سال چهار ماه را از راه چرایش مال ومواشی خود ها باین حدود می آیند چه هوای باطل درسراست که از پله برآمده بادشمنان خانگی مارفتار دوستی میکنند پس وقتیکه کار بانجارسیده باشد شمارا از داخل شدن درمملکت افغانستان چه حاصل ومارا از راه دادن شما غیر از نقصان چه منفعت پس بهتر اینست که نه شما داخل ملك وسرحد مابشوید ونه مردم هرقومیکه شمارا بدمیدانند بدشمنی شما برخیزند وبی سبب خونهاریخته شود امروز امر شما ازان گذشته که باظهارات اثابت آیات شما اعتماد کنم ومردم اطراف ونواحی شما هم اسباب خصمی شمارا آماده کرده اند که بمجرد مداخلت شما درخاك افغانستان

نقل منشوریکه از حضور اقدس بنام مردم ناصری شرف صدور یافت

بمحاربه می پردازند ومانیز نظر بحرکات شما ایشانرا فرمان فرستاده وعده داده ایم که بلشکر ایشانرا معاونت کنیم چنانچه لشکر درهرسرحد کسیل نموده وهم از هرطرف خواسته ایم که ایشانرا با شما محاربه روی دهد سپاه پادشاهی از راه صدق وعده بکمك ایشان برسد زیرا که خلاف وعده کردن غلط است خصوص از پادشاه که از یك خلاف وعده کردن بسی معائب بروی خویش آوردن وبیاد کار کذاشتن است واکر نام پادشاهی را از خود دور کرده خلاف وعده نمایم چندین قوم را باید از خود آزرده بسازم وآزرده ساختن آنها سخت وراه ندادن شما بسیار آسانست ونفع شما اکرچه زکوة بدهید قلیل است وضرر شما کثیر وخطرات چند در آمدن بافغانستان برای شما متصور است بنابران بنقصان اقوام خود وبغارت رفتن مال ومنال شما رضا نیستم وخیر را درهمین امر ملاحظه کردهام که درافغانستان نیائید وفتنه وفساد را هردم از کوشه و کنار برخود آماده واستوار نسازید دیکر اینکه مالدار مردم نفس افغانستان نیز زیاد شده علف مملکت خودرا خود بکار دارند وبرشما نمی کذارند درافغانستان مردم کوچی قدغن است که نیایند وسوداکر ایشان اگر ازراه پشاور در کابل بیایند منع نیست دیکران زنهار نیایند وهرکه بزور وزبردستی آمدند هرچه ازدولت ببینند ازخود دانند فقط وهمدرین روز یعنی روز نوزدهم ماه شعبان جنرال غلام حیدرخان که وارد علاقهٔ احمد شاه خیل هوتکی شده وچنانچه کذشت مردم هوتکی را استمالت نموده جابجا کرده ازانجا راه بر کرفته بود داخل علاقهٔ مرغه شده مردم اسحق زائی وطون زائی را پیام داد که چهارده تن دستکیر شدکان خدمهٔ پادشاهی را رها داده خود ایشان نیز از کوه جهالت فرود شده ازراه اطاعت جانب مسکن وموطن خویش مراجعت کنند والا آمادهٔ قتل وغارت باشند وایشان که بیرون از انقیاد راه نجات نداشتند پیام اورا الهام غیبی وانعام لاریبی دانسته فوراً هشت تن ازبارك زائیان وسه تن میرزا ودوتن سوارهٔ نظام ویکتن دیکر از مردم ایلجاری را که دروقت محاربه وقتل عیسی خان حاکم هوتك که از پیش بشرح رفت دستکیر نموده وتااینوقت نکاهداشته بودند نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده خود ایشان نیز بااهل وعیال ازراه غوایت باز کشته درمساکن خویش قرار کرفتند وهمچنین عبدالمجید خان حاکم ترکی سه تن احمد کل ماما وملك غفار وملك کالی نامانرا نزد مردم طوائف قجر خیل ومحمد خیل وخواجه خیل ومانی خیل سکنهٔ ناوه فرستاده استمالت نمود وایشان نیز که سوده وخسته شده بودند طریق ضلالت فرو کذاشته از راه اطاعت بمساکن ایشان باز کشتند وشیر جانخان ترکی کس نزد ایشان فرستاده از اطاعت بسوی ضلالت دلالت کرد وملك کالی فرستادهٔ عبدالمجید خان حاکم بادوتن همراهان خود فرستادهٔ اورا دو زخم شمشیر رسانیده باز کردانید ومردم کیلان نیزبی آنکه کسی دلالت وهدایت کند باز کشته بمساکن اطاعت وانقیاد جای کزیدند ودر روز بیستم ماه شعبان ملك غوثو نام بائی زائی که سردر بیابان کمراهی نهاده بااشرار اندری وترکی وغیره درفتنه انکیزی یار ومدد کار بود از اطاعت کردن قومش مفسدین شرارت آکین را کذاشته نزد جنرال غلام حیدر خان آمد واویش نظربند نکاهداشت وهمچنین هرروزه چهار نفر پنجنفر از اقوام غلام قادر خان وخانجهان خان کرفتار دست دلیران سپاه میشدند وهمدرینروز یعنی بیستم ماه شعبان یك رمه کوسپند وبیست فرد کاو از مردم اسحق زائی هوتکی که از آمدن در مساکن ایشان سرباز زده ورهسپار کوهسار جهالت بودند بادو تن ضعیفهٔ جوان ازخیل غلام قادر وخان جهان بدست سپاهیان نظام افتاده هردوتن ضعیفهرا غلام حیدر خان جنرال باختر محمد خان بن رفو خان ترکی سپرده امر کرد که در نزد عیال خویش نکاهدارد تاپردهٔ عفت ایشان دریده نشود وهم مقارن انحال بزرکان مردم وزیری وعلاقهٔ داور ازراه اطاعت نزد عبدالواحد خان حاکم خوست آمده واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس والا درروز مذکور اورا فرمان شد که بابزرکان مردم مذکور رشتهٔ بندوبست اطاعت ایشان را بروفق صواب انعقاد داده معروض بدارد وچون آنمردم بدون ازخلعت وانعام کرفتن ودولت را فریب دادن دیکر امری را درنهاد ندارند پس از حصول مدعا ایشان همچنانکه بودند راه غوایت بیهوده اطاعت ننمودند القصه چون مردم علاقه جات کیلان وناوه وسوری ازراه اطاعت پیش آمده چنانچه کذشت سربخط فرمان نهادند کسانیکه ازبزرکان طوائف اندری وترکی وهوتکی وغیره مردم را اغوا کرده بفتنه می انکیختند قرین یاس وهراس کشته بادیکر فتنه جویان چون سه تن پسران محمد افضل خان وشش تن

از ملکان شرارت نشان وعبد الله خان بن میرعلم خان ودوتن پسرانش ومحمد شاه خان وملا دین محمد خان احمد زائی وسه تن همراهان او وغلام قادرخان تغر وچار صد خانه وار قوم او وغیره از راه فرار داخل علاقهٔ کاکر شدند وحضرت والا جنرال غلام حیدر خان را ارقام واعلام فرمود که هرچند از بزرکان باغیان که فرار نکرده در مساکن خود باز مانده باشند چون کار جمعیت وملك از دست ملك پریشان وتمامت مردم خانه ویرانست میباید ازدست نرفته همه کرفته ومحبوس شوند وپس از حبس آنها اسلحه آلات حتی چاقو و کارد را نزد آنمردم نکذاشته تمام را اخذ وقبض نماید ومقارن انحال که هنوز سه روز از اطاعت نمودن وانقیاد ورزیدن مردم کیلان نکذشته بود که مفسدان اندری وشرارت پیشکان ناوهٔ ترکی وشیر جان خان بن میر احمد خان مردم کیلان را دوباره اغوا کرده روی غارت وتاراج بسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان ترکی وعلیخیل نهادند ودر بین راه آکاه کشتند که عبد الرحمن خان بن سردار کل محمد خان بازوجه وخدمه اش از کابل رهسپار قندهار ونزدیك این دیار کردیده است پس نخست از عرض راه بالای او تاخته، خود و عیال وخادمانش را اسیر ودستکیر ساخته درناوه فرستادند که شاید عیالهای بعض ایشان که در کابل محبوس وکرفتارند بواسطهٔ او وعیالش رها کشته بدیشان برسد بعد اورا رهادهند وپس از فرستادن او ازراه تاراج وارد اقامت کاه حاکمان مذکوران کشته میرزا علاء الدین خان عامل علاقهٔ علی خیل را کشته ودوهزارو دوصد روپیه نقد از عبدالرشید خان حاکم عوض بهای دوراس مادیان شیر جانخان که درهنکام رفتن او از راه رسته جانب سنکر بغاة غلی خیل وترکی وبعضی از هزارهٔ جاغوری چنانچه از پیش رقم کشت بدست سپاهیان نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان افتاده بودند قهراً کرفته راه علاقهٔ مقر بر کرفتند وهردوتن حاکم مزبوران جان خود را غنیمت دانسته از راه فرار وارد غزنین شدند وپس ازصدور اینواقعه حضرت والا جنرال غلام حیدر خان را درروز پنجشنبه بیست وپنجم ماه شعبان فرمان کردکه زنهارکاررا سهل ندانسته تمامت اسلحهٔ آنمردم شریررا برطبق حکمیکه سابقاً اصدار یافته است باجریمهٔ زیاد کرفته همهٔ ملکانرا محبوس نموده درکابل بفرستد زیرا که بزرکان غلجائی هوای پادشاهی درسر دارند تادهن ودندان ایشان نشکنند هرگز مطیع ومنقاد نشوند واکرمردم کاکر عبدالکریم پسرملا(مشك عالم) اندری را بادیکر شرارت پیشکان که بناه بایشان برده اند بدست ندهند پس از وصول فوجیکه ازهرات رهسپار آنسرزمین شده است دمار ازروز کارمردم کاکرنیز بکشد وهم بدستخط خاص نکار فرمود که درعلاقهٔ تغر قلعهٔ بزرکی باندازهٔ گنجایش چهار فوج پیاده وهشتصد تن سوارهٔ نظام ودوازده ضرب توپ ودویست تن پیادهٔ ساخلو وانبارخانهٔ غله وقور خانه ومریض خانه بغایت متانت بنیاد نموده آباد کند وخانهایش را تمام از خشت کنبد ساخته بپردازد وهم مرقوم داشت که شما میخواهید عذر آنمردم را نموده پرده بروی کار ناهنجار ایشان بیندازید من اینطور بند وبست سست را قبول ندارم چنانچه لشکر از هرات خواسته ام که دهن ودندان آن هارا بشکنانم وتامردم کاکری پسرمشك عالم ودیکر اشرار را کرفتار ساخته بدست ندهند من از قتل وتاراج ایشان دست بردار نیستم شمامردانرا چه شده است که باز خواست را چنین سهل کرفته اید هرقدر لشکر که بکار شود بی هم از هرطرف خواسته میفرستم زیرا که اکرجنك ما بادولت روس اتفاق افتد این دشمنان خانکی کاررا خراب میکنند میباید ناخن وپنجه نداشته باشند که کسی را بآن بتوانند رنجه سازند هوش کنید که باز خواست را سهل نکیرید واین خط مرا همهٔ منصبداران یکجا شده وخوانده جواب بنویسید فقط وهمدر خلال حادثات مذکوره هفت تن از سواران نظام ویکتن توپچی ویکتن کبطان که از جنك کاه کریخته درکلات رفته بودند وکبطان از نزد فضل الدینخان حاکم آنجا فرار اختیار کرده دیکرانرا محبوس وامر ایشانرا موقوف بحکم حضرت والا کذاشته بود حسب الامر اقدس والا هشت تن را مصحوب حاجی کل خان کرنیل که فوج دوم پیادهٔ نظام طوائف درانی را فراهم کرده پس ازینزمان از قندهار رهسپار کابل ساخت بدارالسلطنه فرستاده بیاسا رسیدند ومحمد افضل خان رساله دار که از معرکهٔ کارزار کریخته با محمد شاه خان وامیر خان سرکردکان اشرار پیوسته بود معدوم الاثر کشته بدست نیامد وهم پس ازقتل میرزا علاء الدینخان که مذکور کشت احمد جان خان برادر سپهسالار غلام حیدر خان توخی مرحوم که شرح حالش

نقل دستخط مبارك حضرت والا

ذکر یاسا رسیدگان گریختگان سپاه نظام

از پیش گذشت که از کابل گریخته بود بعزم وارادهٔ اغوا کردن مردم آنحدود وبفتنه برانگیختن ایشان داخل علاقهٔ شاه جوی واقع عرض راه مقر وقندهار شده جنرال غلام حیدر خان ازین امر خبردار گشت چنانچه کرنیل غلام حسن خان را باچهار صد سوارهٔ نظام از لشکریکه درتحت رایت داشت جانب شاه جوی گماشت واحمد جان خان از ره نوردیدن او بجانب موضع مذکور خبر یافته از راه فرار جانب دیگر شتافت وجنرال غلام حیدر خان نیز از سبب قتل میرزا علاء الدینخان وشورش مردم ناوکی که آنفاً مذکور گشت از جائیکه فروکش کرده بود باسپاه ظفر همراه کوچ کرده وارد منزل کاه شد واز آنجا براه افتاده تمامت افواج قاهره که درمواضع متعدده طریق خدمت می سپردند بامر او درموضع لوارکی واقع غندان وشنکی که سرحد مردم هوتك وبندر مردم توخی وسرراه مرور وعبور مردم ناصری وکاکریست جمع آمده یکجا فروکش کردند وهمدر خلال اختلال مذکوره نور محمد خان وهمراهانش که از علاقهٔ تیراه چنانچه گذشت دوحصه شده چند تن راه اغوا جانب وزیری وچند تن طرف کرم وشنوار ومردم منکل برگرفته بودند دراخیر ماه شعبان وارد علاقهٔ بلند خیل وزیری وکرم گردیده مردم اسپین گند وزیری را ازدرفتنه انگیزی دیده یکصدوپنجاه تن از قوم ملك رحمت شاه خان وزیری با ایشان کمر مفسده بربسته با سلاح جنك نزد نور محمد خان قرار گرفتند وعبدالواحد خان حاکم خوست از نوشته میرزا محمد حسن نام خوستی که اورا بجاسوسی نور محمد خان وهمراهانش گماشته بود باین امر خبر گشته لاجرم مصحوب ملك قیوم وشیخ امیر خان نامان وغیره وزیریان که درینوقت بنزدش بودند ببزرگان طوائف سکنهٔ علاقهٔ وزیری پیام داده همه را نزد خود درخوست طلبید چنانچه چهل تن سواره وپنجاه تن پیاده از بزرگان قوم وزیری نزد او حاضر آمده مصارف ایشان را برسم مهمانی ازجانب دولت مقرر کرد وایشان سرخط فرمان نهاده عهدنامه واقرار دادند که عامل ازطرف پادشاهی مأمور علاقهٔ وزیری شده عشر شرعی وحاصل کان آهن راحصول نماید وهم یورغمال ازمردم انجا درخوست روان کنند وهمچنین مردم داور قرارداد مردم وزیری را برذمهٔ قبول نهاده همگنان بعهده گرفتند که نور محمد خان وهمراهانش را ازملك بیرون کشیده باایشان شریك فتنه نشوند واز آنسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان ترکی وعلی خیل که ازدست برد مفسدین اندری وترکی ومردم ناوکی چنانچه مذکور گشت روی فرار جانب غزنین نهاده بودند درروز جمعه سوم ماه رمضان سال ۱۳۰۴ هزاروسه صدو چار وارد غزنین شده فرمان عزل حکومت بنام آندوتن ازحضور اقدس والا بصدور پیوسته منشور حکومت بنام میرزا محمد اسمعیل خان نویسندهٔ مالیات مردم ترکی که دروقت حملهٔ بغاة بالای حاکمان مذکوران داد مردانگی داده بود شرف صدور یافت ودر روز شنبه چهارم ماه رمضان سردار محمد حسن خان حکمران غزنین باچهارصدتن ازفوج پیادهٔ چاریاری ورحمت خان کرنیل وپیادگان ساخلو گردیزی وصدتن از پیادگان فوج جدید ودوصد تن سوارهٔ نظام و چهار ضرب توپ جلوی راه علاقهٔ ناوکی برگرفت وهردو تن حاکمان معزول شده را که ازنیك وبد انمردم واقف بودند جهت امتیاز حال خوب وزشت آنمردم باخود همراه برداشت اما ازسبب درد زحیر و پیچش شکم مدت نه روز ازراه پیمودن بازمانده توقف مریضانه گزید

ذکر ورود نور محمد خان دربلند خیل وزیری

﴿ ذکر حمله ویورش نور محمد خان برقلعه خوست ﴾

شرح حملهٔ نور محمد خان برقلعهٔ خوست

واز جانب دیگر نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان وسعدوی کرو خیل وچك نام دزد وچند تن دیگر که داخل کوهستان سرحد شده ومردم را بفتنه برانگیخته بودند در روز سه شنبه هفتم ماه رمضان باجمع کثیری بالای عبدالواحد خان حاکم خوست تاخته آب را ازقلعهٔ که حاکم دراندرون آن جای داشت بازداشتند واو خود را مغلوب ومقهور پنداشته ازراه فرار درموضع غلنك منکل رفته پناه گزید وقلعهٔ خوست بادوعراده توپ پادشاهی وغیره اسباب وسامانیکه درقلعه بود تمام بتصرف نور محمد خان وهمراهانش درآمد وازصدور اینواقعه سردار شیرین دلخان آگاه گشته لعل گل خان را بادویست تن ازسواره وپیادهٔ مردم گردیزی مأمور استحکام مواضع مستعده و حفاظت تهانهٔ واقع میرز که کرد وهم مقارن انحال پیردوست خان احمد زائی که دراوایل حال باسعدو رهسپار طریق گمراهی بود وپس اززمانی بتائید بخت بیدار

تصرف شدن نور محمد خان قلعهٔ خوست را

رفاقت اورا فرو گذاشته طریق خدمت دولت برداشت چنانچه دوست محمد نام برادرزادهٔ خود را بی آنکه کسی از هواخواهان دولت اورا امر کنند باصدتن پیادهٔ مسلح ازراه خدمت وباری دولت بحفاظت تهانهٔ مذکوره گماشت ودرخلال این احوال تلاقی اشرار باخادمان دولت سعادت آثار درقلعهٔ مهردلخان اتفاق افتاده جنگ سخت روداد و هفتاد تن ازتابعان عبدالواحد خان وشش تن از پیروان نور محمد خان کشته گشته درپایان کار لشکر عبدالواحدخان حاکم خوست مغلوب گردیده چون مردم الوسی بودند ازراه هزیمت جانب مساکن خویش رفتند و عبدالواحد خان نیز فراراً داخل مردم اسمعیل خیل شده و در آنجا درنگ نتوانسته دوباره در غلنك رفته پناه گزید وسعدو بااشرار نکوهیده خواورا تعاقب نموده عبدالواحد خان را ازغلنك نیز بیرون کشیده دربین مردم موضع متون درآوردواز آنجا نیز چون اورا دل ازجای شده بود گریخته دربین مردم محمود خیل پناه برد وسعدو همچنان از قفای اوباآهنك گرفتار ساختنش وارد باقر خیل وصبری شد وتمامت مردم اسمعیل خیل و محمود خیل باستدعای عبدالواحد خان بدفع سعدو برخاسته باهم در آویختند وسعدو چیره دست گردید. یاوران حاکم را از پیش برداشته غالبانه روی بسوی قلعچهٔ باغ که مردم شمل بحفاظت آن قیام داشتند نهاد وقلعه را از گرد راه بمحاصره انداخته از صبح تاشام بازار گیر ودار را گرم ساخته چون گلوله وباروت قلعه گیان تمام گشت همراهان سعدو دیوار قلعه را درشب بی آنکه ازضرب گلوله منع شوند سوراخ کرده بقهر وغلبه داخل قلعه شدند وتمامت قلعه گیان را که دویست تن بودند ازدم تیغ گذرانیده اسلحه آلات ایشانرا تمام غارت کردند وروز دیگر عبدالواحد خان دست وپائی زده بامردم اسمعیل خیل که همراه داشت ومردم مندوزائی قوم تنی که جدید بعزم کمك اورسیدند بمحاربه برخاسته وباهم ساز جنگ باآواز درآورده شصت تن ازتبعهٔ اووسی تن همراهان سعدو ازضرب گلوله وشمشیر کشته وبخاك وخون آغشته گشتند وعاقبت الامر پای ثبات عبدالواحد خان ویارانش لغزیده دست از جنگ کشیده پشت به پیکار داده ورو بفرار نهادند وازراه هزیمت درموضع درك طائفهٔ تنی رسیده نفس باز کشیدند ودر کوهستان تنی آرمیده بامردم آنجا که چارصد تن وهمه مسلح درنزد حاکم بودند قرار داد که مترصد ومنتظر افواج قاهره بوده چون نزدیك شوند زدوسو حمله کرده گروه اشرار را از میان بردارند امابخلاف تدبیر ایشان عبدالوهاب خان سرتیپ وشهداد خان و عبدالحمید خان صد باشی که ازراه دیگر رهسپار کمك اوشده بودند ازره نوردی ایشان نور محمد خان وسعدو خبر یافته ودلیرانه تاخته دروقتیکه ایشان نزدیك پناه گاه رسیده بودند از گرد راه دررسیده بازار کارزار رواج گرفت وعبدالواحد خان نیز عنان پیکار کرده نائرهٔ قتال از دوسو بشدت شعله ور گشت و چهار روز هنگامهٔ حرب برپاواستوارمانده درروز پنجم نور محمد خان وسعدو بامردم مهرعلی خیل منگل ووزیری وتیراهی که اغواکرده همراه داشتند هزیمت یافته از راه گریز جانب علاقهٔ صبری شتافتند وبسیار تن ازایشان دستگیر هواخواهان دولت گردیده یکصد وشصت تن از جماعهٔ عبدالواحد خان کشته وزخمی شدند وپس ازهزیمت یافتن مخالفین عبدالواحد خان مرواحدی از کشتگانرا پنجروپیه برای تکفین وهریکی از زخمداران رادونیم روپیه جهت مرهم جراحتش عطا نموده مردگانرا دفن نمود وحضرت والا ازعرائض سردار شیرینذل خان وعبدالواحد خان وغیره خادمان مقیمهٔ آنجا برین قضیه آگاه گشته درروز پنجشنبه نهم ماه رمضان سیداصغرخان کرنیل را بادوفوج پیاده وشش عراده توب ازکابل مأمور رفتن خوست کرد ودر روز یازدهم ماه مذکور بدستخط مبارك خویش بسردار شیریندل خان مرقوم ومرسول داشت که احوال حاکم خوست خوب بشما معلومست میباید هزار تن مرد جنگی از راه امداد نزد او بفرستید که تارسیدن لشکر کابل اورا حمایت نمایند وازانسوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که بعزم اطفای نائرهٔ شور وشین مردم ناوکی چنانچه مرقوم گشت رهسپار شده ازسبب مرض پیچش تکم ازراه پیمودن باز مانده بود صحت یافته درروز سیزدهم ماه رمضان ره نورد منزل مقصود گشت ودر روز هفدهم ماه مذکور وارد قلعهٔ باز محمدخان ترکی گردیده درنگ کرد وهمدرین روز سیداصغر خان کرنیل باسپاه واتوابیکه باخود داشت وارد قلعهٔ سرخ شده سردار شیریندل خان عطا محمد خان پسر خودرا درگردیز جهت انتظام مهام ملکی گذاشته خود باردوی کرنیل سیداصغر خان همراه گردیده ازقلعهٔ سرخ راه نوردیده در موضع شمالی

خیل قوم احمدزائی باهم فرود شدند واز آنجا چون روی بسوی منکل نهادند چهار هزار مرد پیکار مسلح بسلاح کار زار از مردم سکنهٔ زرمت برکاب ایشان پیوستند واز آنسوی نور محمد خان بمردم منکل پیام داد که عبدالواحدخانرابادست وپای بسته بدوسپارند ومنکلیان برای وی جواب فرستادند که شما دزد خسارت مزدی هستید وما تا کنون از ننك آنکه دربین ما آمدید طریق مخالفت دولت پیش گرفته بروی سپاه پادشاهی ایستاده شمارا بخادمان سلطنت ندادیم پس چگونه عبدالواحد خانرا که رهسپار خدمت دین ودولتست بتو خواهیم سپرد ومقارن این سوال وجواب عبدالواحد خان نیز سه هزار مرد جرار آماده کرده عزم کرد که بالای نور محمد خان وهمراهانش تاخته وجود ایشانرا نابود سازد اما اواز نزدیك شدن سپاه کابل ومردم ایلجاری زرمت خوفناك گردیده قلعهٔ خوست را که ازراه هزیمت داخل صبری شده واز آنجا دوباره بقلعهٔ مذکور باز گشته بود درشب آتش زده بسوخت ومال ومنالیکه در قلعه بود همه را باخود برداشته باهمراهانش راه تیراه بر گرفت ومردم تیراهی ووزیری که بعزم خلاص کردن یکتن ملای مردم مقبل که در خوست محبوس بود بااو همراه آمده گرفتار بیکار شده بودند ازموضع سندی منکل از ووهمراهانش جدا گشته راه موطن خویش پیش گرفته پراکنده شدند وشانزده راس قاطر که سعد واز مال تاراجی قلعهٔ خوست بار کرده جانب تیراه رهسپار ساخته بود از عرض راه بدست گل‌نور وحضرت نور ومحمد اکبر نامان افتاده بسردار شیرین‌دل خان سپردند واوایشانرا تحسین کرده ازاندیشهٔ اینکه مبادا نورمحمد خان وهمراهانش ازراه مغالطه در تیراه نرفته مردم منکل را دوباره اغوا کنند نامهٔ از طرف بزرگان زرمت که باچهار هزار تن مرد خونخوار دررکابش بود بعموم مردم منکل نگار داده وخاتمهای ایشانرا بران نهاده ارسال داشت که بایشان ازدرصدق جواب بفرستند که چه اندیشه دارند واز راه اطاعت وغوایت کدام یك را می‌سپارند وپس از وصول این نامه هفده تن ازبزرگان طوائف خجوری وایوب خیل ومیاکی وجانی خیل منکل جواب فرستادند که مامردم مطیع امرونهی پادشاه اسلام و باخصمهای دولت درصدد انتقامیم فقط وهمدر خلال احوال مذکوره نامهٔ مورخهٔ بیست وسوم ماه می مطابق روز سیزدهم ماه رمضان از علیخانوف حاکم مرو بقاضی سعدالدینخان حکمران ازشکایت مردم یهودیهٔ آنجا رسید که یهودان سکنهٔ مرو ازنوشتهٔ مردم‌یهودیهٔ هرات که بایشان‌رسیده دریافته‌اند که حکمران هرات حکم نموده است که ازمردم یهودیهٔ هرات را هرقدر که درمملکت دولت روس باشد خبربدهند که اگر تا دوماه از راه باز گشت بخانه وجای خود رسیدند فهوالمطلوب والا تمامت هستی ومملوکات ایشان ضبط و عیال واطفال ایشان اخراج ومساکن ایشان خراب وتاراج میشود وهرگاه این‌امر راست و مطابق واقع باشد پس درطریقهٔ مملکت داری وفرمان گذاری بغایت‌قبیح وفضیح است وحکمران هرات بنابرآنکه این‌امر بواسطهٔ تکت یعنی رقعهٔ را هداری که جدید طبع ونشر شده ومردم مملکت افغانستان که تا کنون آزادانه هرطرف که میخواستند میرفتند این‌امر را دشوار خصوص یهودیهٔ هرات ناگوار پنداشته بودند درجواب اونگار داد که این گفتار واظهار سراسر دروغ ومانند چراغ کذب بی فروغست وامریکه ازطرف دولت صادرگردیده است اینست که تاجران ومسافر انیکه درمملکت روس وایران وغیره میروند ازمحکمهٔ کوتوالی سنددولتی‌حاصل کرده بروند تااگر آسیب وضرری درممالك خارجه یا داخله بایشان برسد دولت درصدد باز خواست‌شده ایذا وآزار ایشانرا بپرسد که ایمن باشند دیگر چیزی امر نشده ونه چشم طمع دولت بسوی مال کسی باز است ونه دست اذیتش جانب احدی دراز فقط ومقارن اینحال کرنیل حاجی گل خان از قندهار بافوج پیادهٔ درانی که جدید بطریق انداز قومی ملازمت اختیار کرده بودند ومبلغ یك‌لك وهشت هزار روپیه کابلی که حکمران قندهار برای مواجب سپاه نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان بدوسپرده بود ازقندهار رهسپار شده روز هجدهم ماه رمضان وارد کلات گردید وهم کمال الدینخان رساله دار که باصدتن سوارهٔ نظام جهت آنکه این‌وجه را در اردو برساند بامر جنرال غلام حیدر خان ازلشکرگاه راه برگرفته بود در روز مذکور وارد کلات شده بحاجی گل‌خان مکشوف داشت که اگر وجه را تاهنگام شام درعسکرگاه می توان رسانید خوب والا در کلات نگاه‌دارد که مبادا درشب ازدست اشرار که نائرهٔ فسادرا دراشتعال آورده‌اند حادثهٔ بروی کار آید واو ازاظهار

رساله دار مذکور وجه را از فرستادن در اردو باز داشته بذریعهٔ مکتوب اول از جنرال غلام حیدر خان مشورت خواسته بعد باستصواب رأی او وجه را از کلات باز کرده درلشکر گاه رسانید وتفویض جنرال مذکور کرده خود راه کابل بر گرفت وبافوج جدید وارد کابل شده شرف بار حاصل کرد

ذکر فتنهٔ تیمور شاه خان نائب سالار در هرات

ذکر فتنهٔ تیمور شاه خان نائب سالار

وهمدر خلال احوال مذکوره تیمور شاه خان نائب سالار سپاه نظام هرات که هوای فتنه در سر داشت از شورش مردم اندری وترکی وعلی خیل وهوتك وفساد نور محمد خان درخوست وشرارت مردم شنواز وغیره که بتحریر در آمده وهنوز نائرهٔ قتال دراشتعال بود فرصت بدست آورده ازراه خفا بسردار محمد ایوب خان بن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم وسردار محمد هاشم خان بن سردار محمد شریف خان که باچندی از خادمان معتمد امیر مذکور چنانچه از پیش بشرح رفت ازراه عداوت ودشمنی فرار مملکت ایران شده درطهران قرار داشتند پیام فرستاده باایشان قرار داد که بهرطوریکه بدانند وبتوانند خودرا درهرات برسانند وروز ورود خودرا مشخص دارند تادر همان روز وی سپاه نظام را اغوا کرده لوای بلوا برافراخته شهر هرات را بدیشان سپارد وایشان روز هجدهم شوال را روز ورود خود درهرات قرار داده بوی جواب فرستادند که اگر برمرام فائز شوند اورا سپهسالار اول افغانستان شمارند واز تقدیرات خداوند بمانند تیمور شاه خان هجدهم ماه رمضان فهمیده چون افواج پیادهٔ هزاری اندری وفوج سعید محمد خان وفوج خاکی وفوج قندهاری همه را ازدیرگاه اغوا کرده قرار داده بود که سپهسالار فرامرز خان را کشته شهر هرات را غارت کنند وبسردار محمد ایوب خان سپرده رهسپار خدمت او شوند چنانچه درروز هجدهم ماه رمضان بخیال اینکه سردار محمد ایوبخان درینروز وارد هرات میشود فوج پیاده هزاری اندری که بسبب بغاوت قوم ایشان آزرده دل وافسرده خاطر بودند درشورش از دیگر افواج سبقت کرده آهنگ قتل سپهسالار فرامرز خان نمودند ویساولان وچوب داران وغیره خادمان او بمدافعه برخاسته آلات حرب بکار افتاد واز طرفین چند تن مقتول ومجروح شده آخرالامر بلوائیان سپهسالار را آسیبی نرسانیده روی تاراج بقور خانهٔ دولتی نهادند وتفنك وفشنك یعنی کارطوس وغیره اسباب حرب را از قورخانه بغارت برداشتند وروی غارت بشهر وبازار نهاده فوج پیادهٔ خاکی که بافتنه انگیزان معاهده کرده بودند از ایشان رو برتافته لوای مدافعت افراشتند ودست تاراج ایشان را بازداشته همت برمقاتلت کماشتند چنانچه کروه اشرار دست بردی نتوانسته خائبانه جانب چهاونی که محل اقامت ایشان بود باز کشتند وچون اثر وخبری از سردار محمد ایوبخان ندیدند ونشنیدند ناچار روی فرار جانب قندهار نهادند وجنرال الهداد خان وبرکد زبردست خان ونظام الدینخان وقاضی ملاحسین خان وخلیفه محمد حسین خان وخوانین سواران کشاده فارسی وافغان کشش وکوشش مردانه بتقدیم رسانیدند وخود تیمور شاه خان طریق فرار جانب مملکت ایران پیش گرفته درموضع شبش دست گیر عطا محمد بیك شبشی گردیده سواران او ویرا درهرات آورده بامر قاضی سعدالدینخان وسپهسالار فرامرز خان او را از کنار شهر عبور داده دراوبه برده بمحافظت نگاهداشتند ومحمد اخلاص خان کمیدان باسلطان محمد خان نواسهٔ ارسلاح خان غلجائی که نیز فرار اختیار کرده بودند درموضع شافلان دست گیر شدند وقاضی سعد الدینخان وسپهسالار فرامرز خان گرفتار شدگان مذکوره را بمحافظت غلام محمد خان بن ولی محمد خان جمشیدی ومیر یوسف بیك کرخی رهسپار کابل ساخته رحمت الله بیك وسیفور بیك برادران فتح الله بیك ومیرداؤد پسر میرحامد را که ازسبب شرارت ونامهٔ که بسردار محمد ایوبخان نوشته دعوت آمدن بهرات کرده واز دیرگاه محبوس بودند باایشان همراه فرستادند ونیز بیست ویکتن از سواران ترك محافظ قرار دادند وپس از رسیدن ایشان درکابل تیمور شاه خان واخلاص خان و سلطان محمد خان را چون افسران فوج بودند سپاهیان نظام سنگسار کردند وسی ودوتن دیگر از بلوائیان را که سپاهیان نظام و مردم هرات دست گیر کرده بودند چندی محبوس نگاهداشته ازجمله یکتن را که قندهاری بود افسران فوج قندهاری جهت رفع اشتباه اولیای دولت که ایشانرا بشراکت وانبازی اهل غوایت نسبت ندهند هدف گلولهٔ تفنك

نمودند واز جانب دیگر برگد عبدالاحد خان که بادو عراده توپ و چیزی از سوارهٔ نظام بتعاقب بلوائیان برخاسته بود چندتن را دست گیر کرده باقی بهئیت اجتماعی ازراه گمراهی روی بسوی مردم هوتك وترکی که هنگامه آرای میدان شقاوت وروسیاهی بودند آوردند وخالقداد خان باسوار کشادهٔ اسفزار وغلام محمد خان باسواران اوبه وخواجه محمد خان باسواران مردم کوچی ادرس کنی ورحمدل خان باسواران علاقهٔ شهرك واسمعیل خان برادر سردار انبیاء خان باسواران تکاب اشنان که باتفاق حاجی داد محمد خان وتمامت سواران کشادهٔ جلگای هرات همعنان برگد عبدالاحد خان ره نورد تعاقب گردیده بودند نیز سی تن ازاشرار را گرفتار ساخته باقی را درموضع بغرستان در آورده بمحاصره انداختند وتاج محمد خان جدیدالاسلام جراحت برداشته بتخت روانش نشانیده درهرات فرستادند وتاانجا تعداد گرفتار شدگان اشرار بنود وهشت تن رسیده بفرمان اشرف والا که بنام سردار انبیاء خان و اسمعیل خان برادراو شرف اصدار یافت همه را باتفاق یکصدوپنجاه سوار تبعهٔ خویش پیش انداخته راه کابل برگرفتند وایشان بموجب حکم اقدس منزل بمنزل از اعداد ایشان کشته ودرزیر خاك وگل کرده آنچه را که از کشتار بازماندند درکابل رسانیده تمام کشته گشتند ودیگر اینکه دربغرستان دوچار تنگنای انحصار شده بودند بحرکت مذبوحی دست وپائی زده ازمنزل هلاکت خودرا بیرون کشیده راهیکه دردل داشتند پیش گرفتند ومقارن انحال گل احمد خان کرنیل که بامردو فوج لهوگردی وفوج عبدالرشید خان کرنیل ازهرات بامر حضرت والا راه تدمیر مردم شریر هوتکی وترکی را برگرفته بودند در منزل خاشرود بروز نوزدهم ماه رمضان از رقیمهٔ سپهسالار فرامرز خان که برای او نگار داده بچاپاری فرستاده وتاکید راه گیری کرده بود ازبلوای اشقیای فوج پیادهٔ هزاری اندری آگاه گشته مصمم راه گیری شد ولیکن گروه اشرار که ازبودن او درعرض راه راست قندهار خبردار بودند طریق بیراهه اختیار کرده بوی دوچارنشدند ولیکن مولاداد خان حاکم پشت رود که محمد عمرخان عامل باغران را جهت فیصلهٔ حسابش درگرشك خواسته بود ازحادثهٔ هرات واقف شده بلاتوقف درباغرانش فرستاد واو بمجرد ورود در آنجا بامردم باغران سرراه بر بلوائیان تنگ گرفته جانبین آهنگ جنگ کردند ومعاذالدین وسعادالدین پسران ملاشیر محمد خان خاوزائی باغرانی پای مردی فشرده مقتول ودوتن زرداد ومحمد صدیق نامان مجروح شدند وپنج تن ازبلوائیان را کشته وشش تن را زخمدار ساختند ومجروحین باشانزده تن دست گیر گشته دیگران روی بجبال هزاره جات نهاده از نمنزل جان بسلامت بردند و یکتن ازایشان در قندهار گرفتار آمده چهار تن را میر غلام رضابیك بن اسمعیل خان هزاره دست گیر ساخته سه تن اززخم داران ایشان در علاقهٔ تیرین ودوتن دردهراود بدست افتاده همه را باپانزده میل تفنگ بغلبر درقندهار فرستادند وحضرت والا برای کسان کشته شدگان مردم باغرانی که خویش را درراه دین ودولت قربانی کرده بودند هریك ازمادران مقتولین را سالیانه دوصد روپیه گی وبرای هریك ازمجروحین سه صد روپیه گی ازروز کشته وزخمی شدن آنها بطریق مستمری مرحمت وعنایت فرموده ستارالدین برادر علاءالدین را که هنوز کوچك بود مژده ونوید آن داد که پس ازوصول بسن بلوغ شرفیاب حضور گردیده ازمامور شدن بخدمتی کامیاب آیند وآنگاه که جماعهٔ بلوائیان ازموضع باغران گذشته درعلاقهٔ دروان رسیدند عزم الدینخان سرتیپ مقیم علاقهٔ دهراود آگاه گشته مردم هزاره وچارچینه را جمع کرده امرنمود که سرراه ایشان را گرفته نگذارند که پای گریز بدیگر جانب گذارند وخود باصدتن پیادهٔ ساخلو ومحمد کریم خان نورزائی وچندتن ازبزرگان مردم دهراود وپیادگان الوسی روی بسوی دروان نهاد وهم مردم تیرین را خبرداده امر کرد که راه عبور بلوائیان را نیك محافظت نمایند که ازآنحدود عبور نمایند وهم درینوقت حکمران قندهار نیز دوصد تن سوارهٔ نظام از سواران میر آقای ناب یعنی اجیدن ودویست تن پیادهٔ نظام از قندهار مأمور علاقهٔ دهله کرد وتمامت این استحکامات وتدبیرات باتقدیر موافقت نکرده از کمالات وجانب داری عزم الدینخان سرتیپ که ازراه قومیت بامردم توخی سکنهٔ دهراود نخواست که بلوائیان مضمحل و مستاصل (۱) شوند چنانچه راه گریز را بایشان نشانداده وراه را نگرفته ازانحدود سالم گذشتند ونیز ازعلاقهٔ میزان بقلعهٔ ولی محمد خان شاه علم خیل رسیده پناه گزیدند واحمد گل خان کرنیل که قبل

(۱) مستاصل یعنی ازبیخ بر کنده شده

ازورود ایشان درقلعهٔ مذ کوره دوصدتن سوار ازمردم درانی‌را بادویست تن پیادهٔ نظام مأمورانسدادراه کرده بود باایشان دوچار نشده آنکاه که بقلعهٔ مزبوره درامدند ازقفای ایشان در رسیده قلعه‌را بمحاصره انداختند وولی محمد خان ازچارصدتن سواره وپیادهٔ درانیه ونظام که دردورقلعه دائره کرده‌بودند هیچ درخاطر راه‌نداده باهفت‌تن سوار ازقلعه بیرون تاخته شکست بمحاصرین انداخت وهمه‌را ازپیش برداشته ازقلعه دورساخت وسه‌تن را ازدم‌تیغ کذرانیده دلیرانه فتح‌حاصل کرد وپس از کریختن درانیان وسپاه نظام بابلوائیان‌ازقلعه‌بیرون کردیده ازراه فرار بااشرار هوتکی وترکی وغیره همعنان ومدد کار کشت وچون حوادث مذ کوره ازعرائض حکمران قندهار وغیره هواخواهان دولت سعادت آثار بکوش حق نیوش والارسید حکمران قندهاررا ارقام وارشاد فرموده عزم‌الدینخان سرتیب خاین‌را بایك پسرش درقندهار خواسته محبوس کرد وهم یك پسر دیکرش‌را که‌در فوج عبدالرشید خان‌منصب کپطانی داشت‌بزندان فرستاده درپایان کارهرسه‌تن‌را روانهٔ کابل نموده کیفرکارومکافات کردار خودرا یافتند وزخمداران ودست کیر شد کان که مردم باغیان کرفتار ساخته در کرشك‌نزدمولادادخان فرستاده بودند اوهمه‌را بام‌حضرت‌والا بیاسا رسانید وازجانب دیکر چون افواج قاهرهٔ پادشاهی قدری ازمردم اشرار ترکی وهوتکی دور شده چنانچه ازپیش رقم کشت ازسبب فتنهٔ شیرجانخان وهمراهانش روی بسوی ناوکی

شرح حال مفسدین ترکی وهوتکی وغیره

نهادند پادشاه کی خان وارد علاقهٔ شنکی شده همت باغوای مردم آنجا کماشت امامردم آنجا فریفتهٔ ترهات‌اونکشته بااو بمجادله برخاستند چنانچه یکتن ازمردم شنکی مقتول وششتن مجروح شدند وازهمراهان پادشاه کی خان نیز یکتن بقتل رسیده هفت‌تن جراحت یافتند بعد پادشاه کی ازانجا خائبانه بیرونشده داخل علاقهٔ کیلان کشت‌وازین سوی سردار محمد حسن‌خان حکمران غزنین وکرنیل رحمت خان که درروز هفدهم ماه رمضان چنانچه ازپیش رقم کشت وارد قلعهٔ باز محمد ترکی شده بودند ازانجا رهسپار کردیده در روز نوزدهم مذ کور ماه رمضان که کذشت وآن روز دوم بلوای فوج اندری در هرات بود وارد علاقهٔ مقر شدند ودرین اثنا شیر جانخان واحمد جانخان برادر سپهسالار غلام حیدرخان توخی دوباره بارادهٔ اغوا کردن مردم داخل علاقهٔ شاه‌جوی شده علوفه وآزوقه سپاه پادشاهی را که درانجا کذاشته رهسپار ناوکی کشته بودند غارت کردند وغلام حیدر خان جنرال آکاه کردیده بهلول خان‌را باسوار نظام مأمور سرزنش آندوتن کرد وایشان ازمأموریت او خبر یافته قبل از وصول اودرشاه جوی ازانجا فرار کردندوبهلول خان درموضع خا که رسیده از کریختن آنها آکاه کشته‌مراجعت کرد ودرعرض راه باز کشت تبناك کردیده درقلعهٔ محمد افضل خان درنك نموده سواران نظام را که همراه داشت رخصت داده باردو پیوستند وخودش‌را سواران مردم هوتك از قلعهٔ مذ کوره کرفتار ساخته‌بدست‌امیر خانش سپرده واومحبوسش کرده باخود دربین اشراربرد وجنرال غلام حیدرخان باستصواب آرائی دیکرافسران چون سرهنك سکندرخان پدرخود وسربلندخان کرنیل فوج پیادهٔاردل وغلام حسن خان کرنیل سوارهٔ نظام وعبدالغنی خان وولی الله خان کرنیلان دیکر افواج پیاده درروز بیست وسوم ماه رمضان هزار ودویست‌تن پیاده ازتمامت افواجیکه همراه داشت بر کزیده بادویست تن سوارهٔ نظامی ودوضرب توپ ودوصدتن پیادهٔساخلو وچیزی ازسواران اوزبکیه باخود همراه کرفته ازراه تفحص وتجسس باغیان که بداند در کجا مقام دارندمرحله پیماشد وچون بحدود وازخوا وراه دامان رسید درکنار رود ژیژکه جانب شرق وازخوا وطرف جنوب تروه واقعست‌جمعی ازمفسدین ترکی‌وناصررا دیده دوصدتن سوارهٔ نظام راپیش رو لشکریکه همراه داشت قرار داده خود ازقفای ایشان راه‌برکرفت وانکاه که سواران هراول نزدیك جماعهٔ اشرار رسیدند ایشان بمدافعه برخاسته بمحاربه کرائیدند ودرعین کیرودار بقیهٔ سوار نیز ازکرد راه وارد حرب کاه شده دلیرانه دست‌باآلات‌جنك بردند وتا سه ساعت نجومی بازارکار زار راگرم ساخته سه صد تن از بغاة را بخاك هلاك انداخته چارتن را دستکیر نمودند ورمهٔ کوسپندان وکلهٔ کاوان واشتران ایشانرا تمام بغنیمت کرفته اشرار را از پیش برداشتند وانکاه که فتحیاب شده مفسدین پشت بجنك داده وا کثر از مقتولین ومجروحین خودرا برداشته رو بکریز نهادند ایشان شصت تن از کشتکانرا که باز مانده بودند سر بریدند واز سپاه پادشاهی شش تن مقتول وسی تن مجروح کردیده دیکران مظفر ومنصور باز کشته از رؤوس کشتکان در موضع زرین خیل ناوهٔ ترکی مناری بیادکار افراشتند

وازانسوی محمد حسن خان مستاجر ناوه بهلول خانرا که امیر خان چنانچه گذشت گرفتار کرده وباحمد جانخان سپرده بود سی هزار روپیه حجت داده از نزد او خلاصش کرد وباخود برداشته، کوه بکوه وگریوه بگریوه از بیراهه در اردو رسانید واز جملهٔ کشتگان یکی عبد الغنی خان برادر عبد الله خان سرخیل قوم ناصری بود ودرهمین روز بیست وسوم ماه رمضان پس ازحصول فتح مذکور جنرال غلام حیدرخان غوثو نام شریر را که باهشتاد وپنج تن از مردم ترکی وشانزده تن از مردم سلیمان خیل وخروتی ویکتن از مردم ناصری ازابتداء تااینوقت بدفعات گرفتار دست دلیران کار زارشده بودند بحفاظت وبا زنجیر روانهٔ کابل نموده دوباره روبمقابله نهاد ودر درهٔ نعمتی وشنغر هنگامهٔ قتال را برپا کرده هزار تن دیگر از مخالفین را بقتل رسانیده صد تن اسیر گرفت وبقیة السیف هزیمت یافته از راه گریز جانب وادی ضلالت شتافتند وچون روز بیگاه شد جنرال موصوف شب را در وادی بسر برده بامداد روز بیست وچهارم ماه رمضان سواران نظام را مأمور سربریدن کشتگان گروه لئام نموده امر کرد که هم سر ببرند وهم هزیمتیان اشرار را معلوم نمایند که در کجایند تا بالای ایشان تاخته زمین را از لوث وجود ایشان پاك ساخته از شرارت ومفسدت ایشان بیاسایند وایشان چار صد وپنجاه سراز اجساد کشتگان جدا ساخته باقی را که از تابش وحرارت آفتاب بغایت بوی ناك گشته بودند بریدن نتوانسته در لشکرگاه باز گشتند واز حال شکست یافتگان نیز که معلوم کرده بودند بجنرال غلام حیدر خان آگهی دادند که محمد شاه خان در علاقهٔ کاکر وشیر جانخان واحمد جانخان واسلم خان وامیر خان وغیره در علاقهٔ تروه قرار گرفته اند وسرهای کشتگانرا بامر جنرال مزبور در قرب قلعهٔ کتال خان توخی مناری ساخته بپرداختند ودرینوقت سردار محمد حسن خان حکمران غزنین راه تسلیت مردم ترکی وهوتکی بر گرفته واستمالت نموده از دلجوئی او اطمینان خاطر حاصل کرده یك بعد دیگر بمساکن خویش بازهمی گشتند ودر اثنای هدایت واستمالت مردم مذکور محمد انور خان برادر خودرا که بامردم ایلجاری درانی وفارسی قندهار رهسپار خدمت شده در اردوی جنرال غلام حیدرخان قرار داشت نزد خود طلبیده وپس از ملاقات رخصت مراجعتش نزد جنرال غلام حیدر خان داد ودر روز بیست وچهارم ماه مذکور رمضان که سواران نظام مشغول قطع کردن رؤوس کشتگان بودند برادر شیر جان خان ترکی که روز گذشته هزیمت یافته هزارتن از همراهانش را قتیل وصد تن را اسیر دیده بود عبد الرحمن خان پسر سردار گل محمد خان را که گرفتار شدنش از پیش بشرح رفت بقتل رسانیده وشیر جانخان عیال آنمظلوم را باسریه هایش خود متصرف شده وباکی از ایام عدهٔ ایشان نکرده، روی خودرا درنزد صاحب شریعت سیاه نمود وآن مظلومه هارا پس ازتصرف شدن باخود در چشمهٔ بید برده ازآنجا در موضع پنکی علاقهٔ کاکر رفت ویکتن از کنیزانش را بسلطان محمد نام قوم ناخیل ویکتن را ببرادر شیر نام نوروز خیل. ویکتن را بمرجان نام قوم ناخیل داده یکتن را باعیال وسریه هایش خود نگاهداشت واین سرگذشت سردار شهید را غفار نام نوکرش که بچشم سر دیده وگریخته بود یکیك نزد جنرال غلام حیدر خان برشمرده گفت که شیر جانخان قبل از قتل او در حیاتش نیز جبراً بازوجهٔ اودر یك بستر میخفت وهمدرخلال احوال مذکوره از روز ورود سپهسالارغلام حیدرخان درموضع ده بالای شنوار که ازپیش رقم گشت تا روز بیست وچهارم مذکور که روز شهادت سردار مزبوراست بیست وچهار تن از اشرار شنوار بدفعات گرفتار گشته، همه بامر او بگلکاری قلعهٔ جدید ده بالا روزبدرهمی بردند واز جمله یکتن را که در اخیرگرفتار گشت چون یکتن از خدام دولت را جراحت رسانیده بودسپهسالاربدهن توپ بسته از صدمهٔ آتش باروت پاره پاره ساخت وهمدرینروز چند تن از مفسدین شرارت قرین شنوار در موضع جودره بالای خاصه داران تحت رایت شهباز خان وپیادگان مردم خوگیانی وغیره که بحفاظت راه قیام داشتند تاخته وایشان بمدافعه برخاسته دوازده تن ازاشرار را شربت ناگوارمرگ چشانیده پنجتن را جراحت رسانیده سرهای کشتگانرا بریده نزد سپهسالار آورده خودایشان آسیبی ندیدند وهمدرخلال قتال وجدال مذکورهٔ ماه رمضان میرحیدرخان ازسررشته‌داری داکخانهٔ اسلامیهٔ پشاورمعزول شده طلب کابل گشت وازحضوراقدس والا میرزا فقیرمحمد خان مأمورکار مذکورگردیده درپشاور رفت ومقارن اینحال سردار ولیمحمد خان که از دربکاه

ذکرقتل عبد الرحمن خان پسر سردار گل محمد خان

مامورشدن سردار ولی محمد خان بدیره دون

در هری پور وپشاور اقامت داشت از شرارت نور محمد خان پدرش که درخوست ونواحی آن چنانچه مرقوم کشت آتش فتنه برافروخته بود بایما واشارهٔ حضرت والا اورا کار کذاران دولت انکلیس با عیال واطفال وتعلقاتش در امرت سر مسکن ومأوی دادند ودر تحت حفاظت نظر آوردند وهم سردار محمد ابراهیم خان بن امیر شیر علیخان مرحوم را با عیال وتعلقاتش ازپشاوربیرون کرده درحسن ابدال جای دادند وازین ماجرا سردار خالوخان وزوجه اش که دختر اعلیحضرت امیر کبیر وفرار پشاور بودند وراه عداوت با دولت میسپردند هراسناك کشته مال ومنالیکه همراه داشتند بخفیه کشیده ازراه خفا ازشهر پشاور بیرون شده درحدود یوسف زائی مسکن کزین کردید که مبادا چون سردار ولی محمد خان تحت نظر بشوند وهمدر خلال این احوال باوجود اشتعال نائرهٔ قتال وجدال بنابامریکه ازحضور اقدس بنام جنرال غلام حیدرخان چنانچه ازپیش رقم کشت بصدور پیوسته بود که درعلاقهٔ مرغهٔ تغر قلعهٔ متینی احداث وآباد کند واو باسکندر خان پدرش موضع شنکی را که تاناوهٔ لوارکی واقع علاقهٔ غندان طائفهٔ توخی دوکروه وتاناوهٔ سوری جهار کروه وتاکلات هفت کروه وتاکوه علاقهٔ تغریك کروه وتادهن ومیان واخیرناوهٔ ترکی دوازده وسیزده وبیست کروه وتاعلاقهٔ کاکر بیست وپنج کروه مسافت دارد وهم بندر کل اطراف ومحل عبور ومرور مردم ناصریست پسندیده پس از عریضه نمودن ومنظور فرمودن حضرت والا قلعهٔ در موضع شنکی بنیاد نهاده بکار آن پرداختند وهمدرین هنکام مردم ترکمانیهٔ علاقهٔ پنجده ازخط فاصله قدری پاپیش کذاشته بسرچشمهٔ که بخاك افغانستان واقعست برای چرایش دواب ومواشی ایشان فرود کشته قرار کرفتند واز جمله مقصود بای نامی جهت زیاد کردن آب دست بکار چشمهٔ مذکور برده ومیرمحمد حسین خان والی میمنه آکاه کشته سرحدداران را بذریعهٔ مکتوب خبر داده امر بازداشتن ازکار چشمه وبیرون کشیدن آنمردم را از خاك متعلقهٔ افغانستان کرد وسرحد داران ایشان را بشدت ودرشتی از موضعیکه ییلاق کزیده خارج نموده درخاك متعلقهٔ دولت روس فرستادند. و مقصود بای که چیزی صرف پاك کردن چشمه نموده بود ازراه دادخواهی نزد حاکم پنجده شده خواهش مصروفات خویش کرد واو نامهٔ مشتمل اینعبارت که برعایت دوستی وهمسایکی بدی از تعلقداران افغان ندیده ونخواهیم دید نکار داده مصحوب دوتن ازترکمانان نزد میر محمد حسین خان والی میمنه فرستاده استدعای مصارف مقصود بای را بروی کار آورد واو هردوتن فرستادکان حاکم پنجده را محبوس کرده بدرشتی پیام داد وهم سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را ازماجرا آکهی داده ازسبب درشتیکه کرده بود معاتب کشت وبامر او فرستادکان حاکم پنجده را رهاداده عذرتقصیرخواست وهم وجه مصارف مقصود بای را بامر حضرت والا ادا نمود وازآنسوی درروز بیست و نهم ماه رمضان چند تن از بزرکان بابکر خیل که درفتنه بانور محمد خان وسعد وانباز ودخیل بودند درموضع پتان نزد سردار شیریندل خان حاضر آمده اظهار انابت وقبول اطاعت کردند وهم درمعرض بیان آوردند که دویست وبیست خانوار ازتعلق مهردل خان شریر قوم لکند وپنجصدو پنجاه خانوار ازعلاقهٔ متون تعلق سعید علی ومحمد اکبر وقاضی عبدالرحمن ومحمد امین وصورت نامان وپنجصد خانوار از مردم صبری وکوه مل خیل وغیره وسه صد خانوار تعلق پسر حاجی نام ازراه فرار بکهسار حسن خیل قوم وزیری وغلنك منکل برشده پناه کزیده اند وسردار شیریندلخان پیش آمدکانرا نیك نواخته تسلیت داد واندرز نامها برای کوه برشدکان نکار داده مصحوب ایشان بهریك ازمردم تور کنند واسپین کند فرستاده پیام داد که بمساکن خویش مراجعت کنند و هنوز ایشان رهسپار اطاعت نشده بودند که ملا علاؤالدین که اشر(۱) مفسدین بود ازمکتوبات تسلیت آیات سردار شیریندلخان خوفناك کشت که مردم اغوا کرده شدهٔ او ودیکران راه اطاعت دولت پیش کرفته مبادا اورا بدست خدام بارکاه سلطنت سپارند باعیالش کریخته درموضع تنك منکل پناه کزید ومقارن اینحال نور محمد خان وسعدو وچك نام دزد وغیره مفسدین شرارت قرین دوباره داخل علاقهٔ صبری شده چندی ازدزدان مردم صبری ومنکل را باخود یارومددکارساخته وباهم قرار دادند که پس ازفراهم شدن دزدان وانجمن کشتن راه زنان بلشکرپادشاهی ازیکسو شبیخون زده ازدیکرسو بیرون شوند تاسپاه باهم در آویخته بشب تار خون هم بریزند وملا علاؤالدین مذکور نیز باآنان همعنان کشت وسردار شیریندلخان از جملهٔ

احداث قلعهٔ شنکی

کفتکوی حاکم پنجده بامیر محمد حسین خان والی میمنه

تتمهٔ کار مردم مضافات خوست

(۱) اشر شریرترین

مفسدین عیال وتعلقات تیمورشاه را گرفتار رشته وسلسلهٔ زنجیر ادبار ساخته ذکور ایشان را محبوس وروانهٔ کابل کرد واناثیه را در گردیز فرستاد وهم قاضی محمد افضل خان را که از ناصیه حالش آثار معاندت دولت وعلامات معاضدت اهل شرارت هویدا بودوباشرار طریق موافقت می‌پیمود گرفتار کرده بکابل فرستاد وازین گرفت وگذار سردار شیرندلخان واستواری وهوشیاری سپاه جرأت حمله وشبیخون نتوانسته ازفساد کدهٔ خویش بیرون شده بایارانش سبیل کنامی جانب تیراه پیش گرفت وسردار شیرندل خان باستحکام مواضع عبور ومرور اشقیاء پرداخته همه جارا ازاعداد مردان کار محکم واستوار نموده از آنجمله لعل کل خان گردیزی را بادویست تن ازپیادگان فوج چاریاری ومردم الوسی گردیز وزرمت بمحافظت تهانهٔ (۱) میرز که گماشت وخود بتسلیات عاقلانه وهدایات بخردانه تمامت مردم آن کوهستان را رام نمود

(۱) تهانه بهای هندی بمحافظ خانه

﴿شرح حال خسران مال مردم هوتکی وترکی وغیره﴾

شرح حال مفسدین ترکی وهوتکی وغیره

وهمدرخلال حوادث مذکوره کرنیل کل احمد خان که بامر حضرت والاچنانچه ازپیش رقم گشت بادو فوج پیادهٔ نظام ازهرات جانب علاقهٔ هوتکی وترکی راه برگرفته بود درروزعید سعید فطر سال هزاروسه صدوچهار وارد قندهار گشت وازانجا بسرعت وشتاب راه نورد علاقهٔ شنکی شد وازآنسوی مردم ناوکی وغیره که باغوای مفسدین اندری وترکی چنانچه در تضاعیف واقعات ماه شعبان نکارش یافت سر بوادی غوایت نهاده واز دست جنرال غلام حیدر خان خود را بباد هلاك ودمار (۲) داده وسربوادی ادبار کشیده بودند باز دامن بآتش فتنه زده روی ستیز جانب معروف‌که موطن مردم درانیست آوردند ومقارن انحال بلوائیان فوج هزاری مردم اندری که از هرات روی گریز جانب علاقهٔ هوتکی نهاده بودند وچنانچه از پیش اشارت رفت سی وپنج تن از ایشان در روز بلوا در هرات کشته کشته وشصت تن از عرض راه فرار گرفتار دست سواران کشادهٔ هراتی شده وسی تن در تنکی بغرستان بقتل رسیده وبیست وپنج تن دست گیر مردم باغران وغیره گردیده مابقی در میزان بقلعهٔ ولیمحمد خان وارد شدنداورا پس از شکست دادن مردم درانی سر کرده قرار داده از قلعه برآمده دست بگرفتن سرخانهٔ مردم آن نواحی دراز کردند وسردار نور محمد خان حکمران قندهار ازین امر آگاه کشته بذریعهٔ نامه حکمران غزنین را خبر داد واو کرنیل فیض محمد خانرا باچار صد تن سوارهٔ نظام مأمور منزل النك رباط کرد که درآنجا رفته همت بر حفاظت راه عبور مفسدین کاشته اقامت ورزد وهم‌درین وقت جنرال غلام حیدر خان که مردم ناوکی را چنانچه گذشت گوشمالی بسزا داده‌وقراری بکار دیکر مردم‌آنجا نهاده از ورود بلوائیان فوج اندری در علاقهٔ میزان خبر یافته وراه کلات بر گرفته بود باسپاه رزم خواه وارد آنجا شد وکرنیل کل احمد خان نیز که بادو فوج پیاده ویکفوج سواره از قندهار راه آنجا بر گرفته بود در علاقهٔ میزان رسیده بعزم دفع اشرار فروکش کرد وزرکان فتنه جویان اندری وترکی وغیره چون محمد اسلم خان واحمد جانخان وولیمحمد خان ومحمدکریم خان وشیر جان خان وامیر محمدخان وعبد الله خان بامحمد اکرم خان ومحمد نذیر خان وعبدالله خان وشهزاده‌نام ومحمد صدیق خان واحمد خان‌نامان افسران فوج بلوائی‌اندری که باهم‌پیوسته وچپ وراست ترددات مخالفانه میکردند از ورود افواج قاهره در کلات ومیزان خوفناك گردیده بادامن ناامیدی پیچیدند ونامهٔ مشتمل بر عفو تقصیر نکار داده باقرآن شریف نزد کرنیل کل‌احمد خان وکرنیل عبدالرشید خان مصحوب خلیفه ملااعظم‌نام ساکن خان‌خیل فرستادند که(خدا)و(رسول)(وکلام‌مجید) را شفیع ساخته استدعاداریم که بهرنوعیکه بدانند‌امری را باایشان قراردهند که باعث زیستن‌ایشان بوده‌شب‌خودرا‌روزرسانند وایشان‌جواب فرستاده پیام دادند که بجز از اطاعت نمودن پادشاه واز راه انابت آمدن در لشکرگاه ورفتن بحضور اقدس و الا دیکر چاره نیست‌که بروی کار شما آورده شود وچون‌کروه اشرار بنا بکردار ناهنجارخود ازعفوپادشاهی ناامید بودند ازین‌پیام قرین یأس وهراس گردیده بکاریکه پیشنهاد خاطر داشتند پرداختند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی

(۲) دمار نیز بمعنی هلاك است

(ذکر فرار کردن سردار محمدایوبخان از طهران)
وخائب باز گشتنش از هرات

ذکر فرار کردن سردار محمدایوبخان از طهران بعزم هرات

وهمدرخلال احوال مذکوره ماه شوال سردار محمد ایوبخان بن امیر شیر علیخان مرحوم که هزیمت یافتنش از قندهار ورفتنش در مملکت ایران از پیش مرقوم شد بنا بوعده وقرارداد‌یکه باتیمور شاه خان نائب

سالار افواج نظام هرات در میان نهاده بود واو بروز هجدهم ماه رمضان بامید وصول سردار مذکور فتنه بر انگیخته خاك بدنامی وسیه روئی بر سرش ریخته دید آنچه دیدوی که روز مذکور را موعد گریختنش از طهران دانسته بافتح محمد خان قندهاری وامیر محمد خان خسرزادهٔ خویش وجنرال تاج محمد خان بن ارسلاح خان غلجائی وجنرال ولیمحمد خان وردك وبرگد احمد نور خان ومحمد اعظم خان قوم سهاك ومیر بچه خان کوهستانی که شرح فتنه انگیزی او در نواحی جلال آباد سابقاً گذشت وازآنجا در نزد او رفته بود وغلام جان نام غلام بچه وکرنیل میر علم خان وسلطان محمد خان آبدار وجمعه خان ارغندابی وعثمان غنی نام خاصه دار قوم احمد زائی وغیره که مجموع نوزده تن میشدند فرار اختیار کرده از ارقام واقعه نگاران آنجا قبل از ورود او بسرحد هرات قاضی سعد الدینخان حکمران آنجا وسپهسالار فرامرز خان راآ گهی دست داده رجبعلی خان رساله دار بیکنوتی را باسوارهٔ نظام وصالح محمد خان ونائب خداداد ودولت بیك غوریانی وپسر عطاء الله خان ساق سلمانی ویعقوب بیك هزاره را باسوار کشاده از هرات بعزم راه گیری ودفع او گماشتند واز جمله رجبعلی خان رساله دار باسوارانش پیشتر از همه بقرب فرودگاه سردار محمد ایوبخان رسیده واو سوارانرا دیده بفراز پشتهٔ بر شده تا خواست که سوار اسپ فرار شود رجبعلی خان باسوارانش از گرد راه در رسیده اطراف پشته رادائره آسا بگرفت وبعزم دست گیر ساختن سردار نامدار استوار ایستاد واو عرصه را تنك وپای چاره را لنك دانسته ناچار (قرآن شریف) را که باخود داشت شفیع فرستاده پیام داد که بپاس حرمت (کلام مجید) اورا وا گذارد تا طریق گمنامی سپارد ورجبعلی خان جواب داد که خودرا از قتل در امان دانسته باوی راه هرات پیش گیرد وازآنجا در کابل نزد حضرت والا شده ترك معاندت وآواره گردی کرده در ظل حمایت ورأفت پادشاهی روز بسر برد واو ازین جواب که در طبیعتش ناصواب می نمود مرگ را بر اطاعت ترجیح داده بگشاد دادن تفنگ پرداخته آهنك جنك کرد ومردانه بکوشید تا که ظلمت شب پرده بروی کارش کشیده سه تن از همراهانش بقتل رسید وبمعاونت ویاری تاریکی شب بصد رنج وتعب راه گریز یافته بی تابانه جانب وادی ادبار شتافت ودر وقت فرار از سراسیمگی شمشیر وکمر بند ودوربینش را فرو گذاشته باهمراهانش طریق گریز برداشت واز سوارانش جدا افتاده یك راس اسپ سواری خودرا غلام علی نام رساله دار برعایت شهزادگی که اسپش ازره وردیدن باز مانده بود از قفایش در رسیده بعوض آنکه میباید گرفتارش میساخت باو داده آوازه انداخت که اورا جراحت رسانیده اسپش را باخود برد خلاصه سردار والا تبار وهمراهانش بزحمت ومشقت بسیار از بیابان چول(۱) جان بسلامت گذرانیدند واز جملهٔ همراهانش میر علم خان کرنیل وسلطان محمد خان آبدار وسلطان محمد خان بن محمد اسلم خان ارغندابی وعثمان غنی نام دست گیر سواران گشاده ونظام گردیده دیگران گرفتار دام تقدیر نشدند وشمشیر وکمربند ودوربین سردار نامداررا سواران هراتی ونظامی نزد قاضی سعد الدینخان وسپهسالار فرامرز خان آورده ایشان بادست گیر شدگان وغلام علی نام که اسپش را بسردار مذکور داده ومحبوس گردیده بود در کابل بحضور اقدس فرستادند وهمدر اثنای این حادثه که مردم اشرار روی تاراج

محاربهٔ مفسدین با مردم علاقهٔ معروف

جانب علاقهٔ معروف چنانچه گذشت نهاده بودند مردم الوسی آن علاقه که ازروی خدمت گذاری حاضر اردوی پادشاهی بودند رخصت باز گشت جانب مساکن خویش یافتند که دست تاراج اغیار را از مال ومنال ایشان باز دارند چنانچه باباغیان مردم تغر وناصری که وارد علاقهٔ معروف شدند درآویخته خون بسیار تن از ایشان را ریخته همهرامخذول ومنکوب ساختند وایشان جز اینکها کثرخودرابقتل دادند دیگر کاری از پیش نبرده بی نیل مرام روی بسوی بادیهٔ ناکامی نهادند ومقارن اینحال از حضور اقدس والا برای بزرگان طائفهٔ مهمند باستدعای سپهسالار غلام حیدر خان که شرحی از خدمت گذاری واخلاص شعاری ایشان معروض داشته بود ده طاقه لنگی زری وبیست طاقه نیم زری وپنجاه طاقه لودهیانهٔ وبیست طاقه شال مرینهٔ وده ثوب چوخهٔ ماهوت پنج مثقاله وچهل ثوب چوخهٔ پهمك زری وپنجاه ثوب ساده بصحابت همزه خان قافله باشی ارسال جلال آباد شده امروالا بنام سپهسالار شرف اصدار یافت که هریك از بزرگان مردم مذکوررا باندازهٔ شأنش ازطرف دولت عطانماید چنانچه او همهرا خلعت داده ممنون احسان حضرت والا ساخت

(۱) چول یعنی بیابان ریك زار که آدمی دران نباشد

﴿ ذکر فرار کردن جناب آخوند زاده نجم الدین ﴾

ذکر فرار کردن جناب ملا نجم الدین

وهمدرخلال وقائع مسطوره جناب ملا نجم الدین آخوند زاده که ازدر پارسائی مرجع شیخ وشاب بود روزی حاضر محفل سعادت موصل حضرت والا شده ونظر باحترامیکه ازحضورانور نسبت باو بتقدیم رسید وبامر اقدس بقرب نشستنگاه شاهی جای نشستن گزید دربین مذاکرات شاهانه که باوی بزبان لطف بپای رفت اجازت زیارت شهزادگان ثریا مکان بند گان والا شان سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان که درعمارت جهان نما واقع کنار قریهٔ هندکی حال موسوم بچهل ستون که بامر شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بنیادنهاده شده واینوقت هردو برادر در آنجا ییلاق داشتند حاصل کرده اینرا نیز استدعا کرده رخصت یافت که پس از درك شرف ملاقات هردوتن سردار چندی درقراباغ کوهدامن شده بکابل باز گردد چنانچه از محفل حضور اقدس والا راه بیرون شدن بر گرفته در عمارت مذکور شرفیاب حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان وشهزادهٔ سعادت توامان سردار نصرالله خان شد وپس از استفاضهٔ ملاقات هردوتن شهزاده بنام رفتن قراباغ کوهدامن ازانجا راه بر گرفته از عرض راه شهر وعمارت مزبور بنابرآنکه بعض حاسد بیش اورا واهمه نشان داده بود که حضرت والاش گرفتار بند وزندان خواهد فرمود فرار اختیار کرد وازراه جبال وارد موضع میدانك شنوار شد ودرینوقت نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وبازمحمد خان بن سردار فیض محمد خان نیز که ازحدود خوست ومنگل چنانچه از پیش رقم شد راه فرار جانب وادی ادبار بر گرفته واز شورش مردم شنوار خبریافته داخل طائفهٔ سنگو خیل شده بودند وورود جناب ملا نجم الدین را بمأمول خویش قرین دیده باز محمد خان از راه امید واری نزد اوشده التماس دعای نصرت کرد واز نظر بشرارت وی که کوه گرد معاندت دولت بود بعوض آنکه دعای نصرت در مفسدتش مینمود نفرینش کرده گفت که خداوندت مخذول و منکوب کند که باپادشاه اسلام ستیزه داری واو خائبانه باز گشته برفیقش نور محمد خان پیوست وملا صالح محمد نام ایشانرا باهمراهانش بآتش فتنه افروختن نگذاشته مردم سنگو خیل شنوار را تهدید وترعیب (۱) نموده از میان بیرون کشیدند وایشان از آنجا نا امید گردیده دربین مردم سه پای در آمدند وملای مذکور مردم سنگو خیل را که بغی ورزیده بودند دلالت وهدایت باطاعت نموده وسه تن از بزرگان ایشانرا چون آزاد خان ومستمند خان وکاشف خان باخود نزد سپهسالار غلام حیدر خان آورده بزبان شفاعت خواهش عفو تقصیر ایشانرا کرده عفو گردیدند وسر بخط فرمان نهاده رهسپار اطاعت شدند ومقارن انحلال حادثهٔ مهلکهٔ وبا در پشاور عارض گشته سپهسالارغلام حیدرخان آمد شد مسافرانرا بامر حضرت والا قدغن کرده عابرین را از ورود در نواحی جلال آباد بازداشت وازانسوی ملا نجم الدین آخوند زاده مردم اشرار شنوار راکه در نزدش انجمن شده خواهش یاوری کردند اندرز ونصیحت نموده بدیشان گفت که سر از خط فرمان پادشاه اسلام بیرون کشیدن خود را شرمسار دنیا وآخرت ساختن است واین پندرا بمردم اشرار شنوار گفته چون نشنیدند طریق بیرون شدن از میان انقوم دون پیش گرفته جانب لعل پورهٔ کوچك رفت چنانچه بقیهٔ سرگذشت آنجناب وعرض پرداز شدنش بحضور اقدس والا در موقعش ذکر میشود انشاء الله تعالی ودرین اثنا سردار کل محمد خان حاکم لمقان عیال واطفال واحمال واثقال سردار محمد شعیب خان بن اعلیحضرت امیرکبیر را که خود او بتقریب پدرود جهان کرده بود بامر حضرت والا ازلمقان درکابل فرستاد وحضرت والاهمه را تعزیت گفته وتسلیت داده بنواخت

(۱) ترعیب ترسانیدن

﴿ ذکر بغاوت مردم شرارت وعداوت نهاد فیروز کوه ﴾

ذکر بغاوت مردم فیروز کوه

درین اثنا که هنوز شورش مردم شنوار وفتنهٔ نور محمد خان ومردم هوتکی وترکی ومفسدین اندری وبلوا کردن ووارد شدن فوج هزاری در علاقهٔ هونك وورود سردار محمد ایوب خان در سرحد هرات و گریختن ملا نجم الدین از کابل چنانچه باید بانجام نرسیده کار مملکت از شورش انتظام نگرفته ومردم آرام نشده بود که مردم نکوهیده خوی فیروز کوه نیز سر از جیب تمرد کشیده بغی ورزیدند ودست تاراج بمال ومواشی ودواب مردم کوچی طائفهٔ درانی که مأمور اقامهٔ بادغیسات هرات شده بودند دراز کردند چنانچه پسران محمد

جان بیك وسیدال بیك باپنجصد سوار تاخته هشت تن از کوچیان قوم درانی را کشته ونه هزار کوسپند ویکصد وپنجاه نفر اشتر وشصت رأس مرکب ویکتن ضعیفه را از ایشان بیغما بردند ویکصد وده سوار هراتی وفراهی که به بدرقکی همراه ایشان رهنورد بودند نتوانستند که فیروز کوهیانرا از تاراج باز دارند ومردم کوچی بی تابانه از رود هرات کذشته در حدود شهرك وعلاقهٔ تایمنی مقام کزیدند ویکهزار ودوصد رأس کوسپند ایشانرا آب نهر هرات ببرد وفیروز کوهیان عنان باز نکشیده تا شهرك تعاقب کرده دو رمهٔ دیکر را از آنجا بغارت بردند وافغانان بمدافعه برخاسته پسر محمد جان بیك وپسر سیدال بیك را باهفت تن دیکر بکشتند آنکاه فیروز کوهیان رواز غارت برتافته، جانب مقام خویش شتافتند وازین امر حکمران هرات خبریافته ایشان مجنون خواجه را که آنمردم نسبت باو اخلاص وارادت داشتند بانامهٔ موعظت او نصیحت شمامه نزد باغیان فرستاد که شاید بپاس احترام واندرز او بشاهراه هدایت واطاعت قدم نهاده از راه غوایت وضلالت باز کردند وهم چهار صد تن پیادهٔ نظام از فوج سعید محمد خان را با چهار ضرب توپ قاطری از قفای او رهسپار فیروز کوه ساخت تا اکر مردم فیروز کوه باندرز خواجهٔ موصوف ره کرای طریق اطاعت نشوند بضرب کلولهٔ توپ وتفنك جنك ایشانرا کوشمالی بسزا دهند وازقفای این فوج رستم علیخان برادرحسبی سپهسالار فرامرز خان نیز بادویست تن سوارهٔ نظام راه تدمیر آن کروه بد فرجام بر کرفت وازآنسوی مردم شریر فیروز کوه نصیحت پذیر نکشته همچنان برجهالت خود محکم واستوار ماندند ودوصد سوارهٔ دیکر از افغان وهزاره نیز از عقب رستم علیخان بامر حکمران هرات راه معاونت پیش رفتکان برکرفت وخیره چشمی مردم فیروز کوه بالا کرفته مردم سعداللهی وباب اللهی نیز درکمراهی باایشان یار ومددکار شدند ومقارن انحال جنرال غوث الدینخان که از دیکر طرف رهسپار تنبیه وتهدید کروه اشرار شده وازتاخت وتازایشان اندیشناك کشته بود دل بخوف داده ازهرات کمك خواست وحکمران هرات باسپهسالار فرامرز خان بقیهٔ فوج پیادهٔ سعید محمد خان را باصدتن سوارهٔ نظام وصد تن پیادهٔ ساخلو و یکضرب توپ ودویست تن سوار کشاده بسالاری برکد زر دست خان نزد جنرال موصوف فرستادند وهمدر خلال این اغتشاش واختلال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات محمد اسلم خان برادر کرنیل محمد اکرم خان خسرزادهٔ خود را ازسبب فتنهٔ برادرش که دروقت بلوای فوج اندری مرتکب شده بود درکابل فرستاده وهم سید دوست محمد نام مشوانی واقعه نکار هرات را که از مراوده ومکاتبهٔ عطا محمد بیك شبشی که نائب سالار تیمور شاه خانرا دروقت فرار کردنش جانب ایران چنانچه از پیش کذشت کرفته و خدمت نمایان بدولت کرده بود بامعاندین سلطنت که فرار مملکت ایران بودند بحضور حضرت والا خبر داده بود بفرمان طلب از راه خسارت خویش که تهمت برخادم دولت بسته بود بکابل آمده نخست محبوس وپس از چندی رها شده شرف افسانه خوانی حضور اقدس والا را دریافت وآخرالامر بواسطهٔ دیکر خسارت که نسبت بدولت مرتکب شده بود دوباره کرفتار شکنجهٔ عتاب کردار خویش کشته درزندان بمرد وازآنسوی مردم اشرار فیروز کوه ازمشاهدهٔ افواجیکه ازچار جانب رهسپار تنبیه وتهدید ایشان شده وراه نزدیك کردند مراسیمه کردیده باعیال واطفال خویش راه فرار پیش کرفته درموضع کوچه وجون پناه کزیدند وازدارالنصرت هرات بتوسط محمد کریم خان چاپار بسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان نیزخبرداده شد که ازمزار ومیمنه لشکر بتدمیر کروه شریر فیروز کوه که درهردوموضع مذکور جای کزیده اند بکمارد که ایشان را ازهرطرف راه چاره مسدود کردیده ره کرای اطاعت شوند چنانچه حکمران ترکستان لشکرشایانی مأمور نموده هنوزبسروقت کار نرسیده بودند که احمد کل خان سرتیب باپنجاه تن پیادهٔ ساخلو که جهت حفاظت آن حدود در موضع کوچه اقامت داشت باپناه کزینند کان فیروز کوهی بمحاربه کرائیده چون همراهانش اندك بودند جای اقامت خود را فرو کذاشته از راه هزیمت وارد موضع خیر خانه کردیده درنك کرد و اشرار فیروز کوه ظفریافته درهردو موضع مذکور خالی از وجود غیر جای کزیدند ودرین وقت فوجی که از هرات طریق کمك ویاری جنرال غوث الدینخان برکرفته بود بوی ملحق شده ازهمه پیشتر سردار بهرام خان باسواران کشادهٔ

خود داخل کوچه شده مخالفین را مغلوب ومخذول و منکوب ساخته از پناه گاه ایشان قهراً بیرون کشیده خودمتصرف گردید ودرپایان کاراشرارفیروزکوه ازعسرت وپریشانی بستوه آمده طالب امان شدندوپس ازحصول تسلیت مطمئن خواطر گشته، بمساکن خود باز گشتند و سر بخط فرمان نهاده پذیرای امر ونهی پادشاهی شدند ورستم علیخان بافوجیکه همراه داشت بازگشته درموضع اوبه توقف کرد تا کرامری روی دهد بدفع آن گراید ومقارن اینحال خواهر سردار محمد ایوب خان که درخانهٔ پسر میرکازرگاه بود باپسر بزرگ عمرجان صاحبزاده ودختر سردار میرافضل خان بامر اقدس والا ازهرات درایران نزد برادران ایشان فرستاده شدند وهمدر ینوقت ازتغیر فضل الدینخان حاکم کلات که دروقت شورش مردم هوتك وتغر از خدمت دولت باز مانده وهم ضعیفهٔ جدید الاسلام ازاهل هنود را که نزد او بداد خواهی آمده شب نزد خود نگاهداشته واز عریضهٔ قاضی آنجا بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده معزول شده بود غلام سرور خان بحکومت کلات مأمورشد وهمدر روزسه شنبه چهارم ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰٤ هزار ودویست وچهار هجری نوراحمد خان بن جنرال امیر احمد خان سفیر دولت افغانستان مقیم کلکته از حضور اقدس والا بمنصب کرنیلی توبخانهٔ قندهار سر افرازی یافته رهسپار آندیار شده قدم بخدمت دولت نهاده روز بسرهمی برد وهم عریضهٔ از تاریخ روز مذکور از حکمران قندهار بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته میر سلطانخان کوتوال کابل که باعث آن امر شده بود بغایت معاتب گشت وآن بعینه این عبارات بود که بمحض خوف از حضرت کبریا وتوکل بذات او تعالی و خوشنودی شافع روز جزا عرض میشود که مردم سکنهٔ شهر قندهار ازایذا وآزا رو گرفت وگذار میرزا سلطان محمد نام نویسندهٔ محکمه کوتوالی گرفتار آه وفغان گشته صبح ومسا از خالق ارض وسما سایل نجاتند وطالب ممات وازآنجمله سه سال است که واشانامی از صرافان اهل هنود باجل موعود جهان را بدرود کرده وکسی بکوتوال کابل خبر داده که سی هزار روپیه از قیمت هجده هزار دانه طلای بخارائی مال سیدنورمحمد شاه‌خان صدراعظم عهد امیر شیرعلیخان مرحوم که باوفروخته درنزدش باقیمانده بنابران ازکوتوالی کابل حکم صادر گردیده که اززن وفرزند واقربای واشانام مذکور حصول نمایند چنانچه میرزا سلطان محمد پسر وتعلقات اورا محبوس نموده وازنمغی تمامت اهل هنود قندهار بدرب دربار آتش افروخته دودآه را بآسمان افراخته اند وهرچند محصلان کوتوالی ازجانب حکومت امر برخاستن شد نشیدند وتمام تاجران شهر از هندو ومسلمان شهادت بکذب وافترای این امر داده بمحل صدق نه پیوست تاکه مایملك گرفتارازا تمام فروخته ده هزار روپیه بحصول پیوسته تحویل خزانهٔ کوتوالی شد وهمچنین حکم ضبط مال وملك سیددوست محمد شاه از محکمهٔ کوتوالی کابل رسیده وهمهٔ استعداد اورا کار کنان کوتوالی قندهار ضبط کرده وا کتفاباآن ننموده زن ودختر سید مذکور را با پنج تن اززنان نزدیکان او از خانه کشیده در سرای بندی خانه برده واز جمله زوجهٔ اورا درشکنجهٔ زحمت وعذاب انداخته زجروتوبیخ زیادبروی کار آورده اند وازصدوراین امر واهمه بردیگر زنان مستولی شده سه تن از ایشان چادر کهنه بسر انداخته ازراه خفا حاضر دربار عام شده گریه کنان داد طلبیدند بنابران بعز عرض حضور اقدس نگاشته آمد واز حضور انور والا حکم رهائی گرفتاران مذکوره شرف اصدار یافته نائب میر سلطانخان کوتوال کابل مورد عتاب شاهانه گشت واز ینگونه امور بود که در پایان کار بمکافات کردارش که نسبت بصغار و کبار ادارهٔ مملکت بروی کار آورد بدرخت آویخته شده جزای اعمالش را دریافت چنانچه درموقعش مذکور میشود انشاء الله

شرح عریضهٔ حکمران قندهار وصدور حکم عدالت آثار

﴿ ذکر بمکافات کار خویش گرفتار شدن بلوائیان فوج اندری ﴾

ذکر دوچار نکبت شدن فوج اندری

در روز پنجشنبه ششم ماه ذیقعده جنرال غلام حیدر خان و کرنیل غلام حسن خان وغیره صاحب منصبان وافسران افواج منصورهٔ نظام که از پیش بشرح رفت راه سرزنش و گوشمالی مفسدین هوتکی واندری وترکی وناصری که قرآن نیز فرستاده طالب امان شده بودند بر گرفته در موضع دب باهم دوچار گردیده نائرهٔ حرب شعله ور گشت ومحمد اکرم‌خان کمیدان فوج بلوائی گشته کشته باقی همراهانش هزیمت یافتند وشصت تن ازایشان

گرفتاردست دلیران سپاه ظفر همراه گردیده همه را سر بریده رؤوس ایشانرادرقندهار وسر کمیدان مذ کور را روانهٔ دارالسلطنهٔ کابل نمودند و آن حدودرا ازوجود عنود ایشان پاك ساخته از کار ستیز و آویز بپرداختندواز اعداد سپاه ظفرهمراه دربن جنك که یازده تن جراحت یافته دوتن ازسواران فوج سوارهٔ ترکی بامحمد حسین خان صدباشی بقتل رسیدندوسکندرخان سرهنك با کرنیل غلام حسن خان وسپاهیکه درتحت رایت داشتند ودوضرب توپ باجازت ورخصت جنرال غلام حیدرخان درقندهار باز گشته بخدمتیکه ازپیش مأمور بودندمواظبت ورزیدند وهم جنرال غلام حیدر خان بالشکر نصرت اثر که همراه داشت از موضع دب باز گردیده درقلعهٔ جدید موضع شنکی که احداث آن ازپیش رقم گشت اقامت ورزیدو بقیهٔ مفسدین اندری وترکی وهوتکی وناصری دیگر نیروی انجمن شدن ومردمرا اغوا کردن درزبان وبازوی خود ندیده فرار وادی گمنامی گردیده پرا گنده شدند وهمدر خلال

احداث عمارات ییلاقیهٔ پادشاهی در یقمام

اختلال مذ کورهٔ اینسال عمارات عالیه که در خور وشایان شأن پادشاهیست در موضع یقمان باهتمام حضرت والا بمهندسی برکدعبدالسبحان خان هندی احداث ودرعرض دوسال آباد شد و انگاه که فتحیاب گردیدن سپاه پادشاهی درموضع دب ازعریضهٔ جنرال غلام حیدرخان وغیره سران وافسران لشکر ظفرپیکر بمسمع لطف مجمع حضرت والا رسید بدستخط مبارك خویش همه را تفقد وتلطف فرموده نگار داد که برخورداران سپاه ازافسر وسپاهی درحفظ الهی باشند ازنخدمات نمایان خدا ورسول ازشما راضیست زیرا که نیکان افغانستان دردول خارجه ازسعی وکوشش شما نیکنام شدند ومرا نیز نیکنام ساختید وازخداوند بیمثل ومانند نیکنامی دنیا و آخرترا برای شما میخواهم فقط وپس ازحصول فتح هشتاد ودوتن دیگر ازاشرار ناصری و کاکری وتوخیرا که گرفتار شده وتااینوقت دراردو محبوس بودند درقندهار فرستادند وبقارن اینحال کرنیل سربلند خان که بافوج پیادهٔ نظام تحت رایتش در علاقهٔ معروف قیام داشت بامحمد صدیق خان کپتان و آخوندزاده عبدالکریم خان بزرگان اشرار هوتکی وتغر را ازراه استمالت وتسلیت مطمئن خواطرساخته نزد خود طلبیدند وایشانرا دل بجای آورده پذیرا

ورود فرستادگان مردم بنیر بدرگاه عالم پناه

ساختند که مال تاراج شده مردم درانی را که غارت کرده اند تمام بدهند واگر دوباره مصدر خطا شوند هفتاد هزار روپیه بصیغهٔ جریمه بکار گذاران دولت برسانند وازین اقرار خودسند مکتوبی داده باز گشتند وبمساکن خویش آمده قرار گرفتند وسر بخط فرمان نهادند

﴿ ذ کر شرف بار یافتن فرستادگان بزرگان علاقهٔ بنیر ﴾

در روز شنبه دوازدهم ماه ذیقعده سه تن عالم‌خان وهاشم خان وصحبت خان نامان فرستادگان بزرگان علاقهٔ بنیر باعریضهٔ ازجبار خان وامیر خان وغیره بیست وهشت تن رؤسای مردم آنجا حاضر درگاه عالم پناه شده باریاب گشتند و چون عریضهٔ ایشان مشعر برسپاه وتوپ خواستن و گوشمالی دادن مردم باجاور وغیره ومطیع دولت افغانستان ساختن آنها بود حضرت والا ایشانرا رخصت باز گشت داده بزرگان بنیر را نگار فرمود که تا جمهور مردم اسلام آن حدود ونواحی عهد نامه بدست ماندهند کار ایشان باندیشه وخیال راست نمیگردد زیرا که بدون پیمان وعهدنامه چون دولت انگلیس دوست ایندولت است نگران حال ومتوجه خوبی

گرفتارشدن سه تن از مفسدین اندری

احوال ایشان نخواهد شد والا آنهارا راهی ومارا ادعائی درپیش است که گاهی مداخلت درامور آن مردم نخواهیم کرد فقط وهمدرین اوقات پسرگل محمد خان جلال زائی اندری وپسرگل زار خان میر خیل وملامحمدسعید خان قاضی کلات گرفتار دست ولات دولت گردیده ازحضور اقدس والا سی تن از سواران نظام مأمور گشته هرسه تن را باغل وزنجیر بپایه سریرسعادت مصیر سلطنت حاضر آورده تحویل شحنهٔ عتاب وزندان عقاب شدند

تتمهٔ شرارت مردم منگل

ودرروز بیستم ماه ذی قعده مردم منگل متوطنهٔ اینطرف تهانهٔ میرزکه که شرح شرارت ومفسدت ایشان از پیش گذشت برلشکر ایلجاری حمله کرده از هنگام ظهر تاشام بازار کارزار را گرم ساخته وقت شام که تاریکی شب حایل دم تیغ خون آشام گشت راه باز گشت برگرفته دوتن از ایشان مقتول ودوتن دستگیر گردیده مغلول شدند واز مردم ایلجاری تنکی باغ ومحمود خیل وگرز وتینی ودرك چهل وپنج تن مقتول وچهل و شش تن

مجروح شدند ودرپایان کار چون عساکر فیروزی مآثر پادشاهی تمام اطراف جبال منکل را حصار داده وراه گریز منکلیانرا از همه جهت مسدود ساخته بودند وحکم حضرت والا شرف اصداریافته بودکه تاخرمن هستی شانرا بباد فنا ندهند ودمار از روز کار ایشان برنیارند دست از پیکار برندارندمنکلیانرا راه چاره تنک گردیده لاجرم آهنك اطاعت کرده ترك جنك نمودند واز جمله مردم خوست که باخصمای دولت چون دومغز دریك پوست بودند بهدایت واستمالت سردار شیرینداخان ازکوه جهالت فرودکشته طریق اطاعت پیش گرفتند وبمساکن خویش باز گردیده مقام گزیدند وسردار شیرینداخان برادر وپسر هریك از بزرکان ایشانرا ظاهراً بنام نوکر وباطناً برسم یور غمال نکاهداشته بمژده ونوید ملازمت حضور اقدس والا همه را دل بجای آورد که روانهٔ دارالسلطنه همی کند ومردم منکل نیز حالت درك سعادت آنهارا دیده وشنیده بزرکان ایشان چون ملك قاضی وکل امیر ووزیر وصاحبخان ولعل میرنامان بامی تن از بزرکان موضع غلنگ منکل بتوسط قاضی عبدالرحمن وسعید علی متونی از راه ضراعت بعزم اطاعت نزد سردار شیرینداخان آمدند وهرکدام یکیك تن ازبرادر وبرادر زادکان خود را بمثابهٔ مردم خوست بسردار شیرینداخان دادند وقرآن مجید را بحجت ترك معاندت دولت قرار داده بمواجههٔ بزرکان خوست وجدران ووزیری وغیره عهد وپیمان درمیان نهادند که مرتکب امریکه بخلاف امرونهی سلطنت باشد نشوند ونیز اقرار واعتراف نمودند که هرکاه دیکر مردم منکل از اطاعت امر پادشاهی سرباز زده پسران وبرادران بزرکان خودرا برای ملازمت وخدمت دولت ندهند ایشان از پیش وسپاه پادشاهی از قفا کار را بدیشان تنك نموده بدم تیغ همه را آشنا سازند وسردار شیرینداخان همه را بسخنان چرب وشیرین دل بدست آورده رخصت مراجعت داد وخود بانتظام مهام مردم آنمقام پرداخت .

(ذکر ورود داکتر اومیر انام دندان ساز)

(در پشاور وشرح حال ملا نجم الدین رح)

شرح حال مرشدعارف کامل ملانجم الدین آخوند زاده

درروز یکشنبه بیست وسوم ماه ذی قعده داکترا ومیر انام دندان ساز که ملازمت دولت افغانستان را اختیار کرده رهسپار خدمت شده بود وارد پشاور کردیده ومیرزا عبدالخالق خان مأمور فروش بادام بامر حضرت والا تهیهٔ سفر اورا نموده باعزازواکرام ره نورد کابل ساخت وشرفیاب حضور اقدس کشته بخدمت محولهٔ خویش پرداخت وهم عریضهٔ مورخهٔ روز مذکور سپهسالار غلام حیدر خان که درباب جناب آخندزاده ملا نجم الدین نکار داده خواهش وقوف کریختن یابرخصت واجازت وارد شدنش را درآنجا کرده بود ازشرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف کذارش یافتـه ارقام رفت که ملای موصوف بدون اجازت وبیرخصت ازراه فرار وارد آندیار کردیده میباید مترصد حال واحوال او بوده متوجه باشـد که مرتکب فتنه شـده حادثهٔ بروی کارنیارد ومقارن اینحال نور محمد خان که روی فتنه چنانچـه از پیش کذشت بسوی مردم

شرح حال نور محمدخان بن سردار ولی محمدخان

سه بای نهاده بود وارد موضع لدم واقع اخیر درهٔ نیاز یان شـده و مردم سه بای وشه خیل وعبدالخیل بدور او انجمن شـدند واوهر پنج تن را در روزی یك روپیهٔ انکلیسی داده ببزرکان هریك از طوائف سه کانهٔ مذکوره صد روپیه انعام عطا کرده ایشانرا مژده ونوید همی داد وهمیکفت که از مردم افریدی جمعی را نوکر نکاهداشته ازشما نیز ملازم کرفته درماهی دوازده روپیهٔ انکلیسی بهرواحدی میرسانم وبی لك روپیه باخود حاضر دارم وآنمردم فریفتهٔ این ترهات وواهیات اوشده اینقدر بخود نیندیشیدند که حمل ونقل اینقدر مبلغ بدون صدها راحلهمتعسربل متعذر است واکر کاغـذ نوت انکلیسی ومنات رومی باشد هم دران محـال وجبال به پشیزی و چیزی نکیرند ونخرند بهرحال مردمیکه بدورش کرد آمده بودند بکـفتارهای کاذبهٔ اواعتماد کرده تصمیم عزم کردند که طوائف سه کانهٔ عبدالرحیم خیل وعبد الخیل وسنکو خیل را نیز درفساد وعناد باخود متحد ومتفق ساخته آتش فتنه برافروزند ولیکن ملا محمد رسول نام شنواری ازطریق دینداری دربین طوائف مذ کوره در آمده بزلال صافیهٔ بینابیع نصیحت وموعظت ایشانرا از موالفت وموافقت نور محمد خان ویارانش بازداشت چنانچه ازکفتار سعادت آثار ملای مذ کور نفاق دربین آنانیکه دل بهمراهی نور محمد خان

داده بودند وکسانیکه پادر دائرهٔ ایشان نهاده بودند افتاده منجر بمناقشه گشت واین گفتار وکردار نور محمد خان ازرقیمهٔ ملای مزبور بسپهسالار غلام حیدر خان مکشوف افتاده اوعریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه بقیه احوال نور محمد خان و حکم حضرت والا که دربارهٔ او شرف صدور یافت درجای وقوعش رقم میکردد ومقارن اینحال ازعریضهٔ تاجوخان اسحق زائی رئیس مردم کوچی مأمورهٔ بادغیس هرات که بغارت رفتن مال ومواشی ایشان از دست مردم فیروزکوه سابقاً بشرح رفت کوش زد حضرت والا کشت که در موسم بهار وتابستان بدون از آب مرغاب آب شیرین درباد غیس دستیاب نمیشود که انسان وحیوان در آنجا زیست بتوانند وهم پشه ومکس اشترانرا تلف میسازد که بهیچ کونه مردم مالدار در آنجا مقام گزیده نمی توانند و سرحد آنجا که چراگاه خوبیست زیاده برتوطن دویست خانه وار وسعت و گنجایش ندارد واگر از مردم غیر مالدار که درتابستان ازمکس ودرزمستان از برف ویخ دواب ومواشی ایشان چون اندك اند ودرخانه جای میگیرند سقط وتلف نمیشود مسکن داده شوند نیکوست و حضرت والا در جواب این عریضه ارقام فرمود که مردم کوچی نتوانستند حریف میدان نبرد چارتن ازمردم بی پاوسرفیروز کوه شوند پس چگونه دروقت بنهادن دولت روس باآن حدود همت برمدافعت خواهند کماشت بناءبران مردم مالدار درباد غیس سکنا وقرار داده نمیشود هرجا که میروند بروند تادواب ومواشی ایشانرا مکس وخود ایشان را کیك در نفس کشیده نکشد فقط وپس ازینروز مردم مذکور در زمستان به ییلاقات میمنه وترکستان ودربهار وتابستان درهزاره جات رفت وآمد کرده ایذا وآزار بسیار بمردم رعیت هردو ولایت از قبیل تاراج مال وتلف زراعت وقتل نفس وغیره میرسانند وچون حکومت درصدد بازخواست می برآید از آنجا که کوچی وخانه بدوشند ازیك موضع کوچیده دردیکر جا فروکش نموده از راه مغالطه خود را بدست نمیدهند و اکر احیاناً کرفتار شوند پول بسیار بحکام داده خویش را خلاص کنند

شرح حال مردم کوچی مأمورهٔ باد غیش

﴿بقیهٔ احوال جناب ملا نجم الدین آخوند زاده و نور محمد خان﴾

بقیهٔ احوال ملانجم الدین اخند زاده ونقل عریضهٔ او با نقل حکم اقدس که بنام او شرف صدور یافت

درروزسه شنبه سوم ماه ذی حجه سال هزاروسه صدوچهار هجری پس از وصول عرائض سپهسالار غلام حیدر خان بپایهٔ سریرسلطنت وشرف کذارش یافتن ازحضور اقدس والا سپهسالار را ارقام رفت که درباب نور محمد خان وملاولی الله تیراهی هرامری را که صواب داند درمحل اجرا آرد وملانجم الدین که درلعل پورهٔ کوچك اقامت کزیده والبته ورود نورمحمدخان ازتیراه درشنوار بتحریك اوخواهد بود لهذامیباید سوار کماشته اورا ازخاك افغانستان بیرون کند یاکرفتارش ساخته محبوس نکاهدارد ومقارن اینحال عریضهٔ جناب ملای موصوف بشرف مطالعهٔ حضرت والاپیوست که مجبوراً فراراختیار کردم که مبادا حضرت سلطانی بکفتهٔ حاسدان وغرض جویان مثل دیکر مفسدینش دانسته بقتل رسانند ویابزندان سپارند چنانچه مردم ظاهربین ساخته وازخیالات کاذبه بهم بافته بودند که داعی هوای شاهی درسر دارد وراه بغاوت باپادشاه واجب الاطاعت خواهد سپارد وحال آنکه پس از کذشتن شصت سال زندکی باوجود عدم اولادوعیال چکونه بقباحت این افعال برنیخورد وبدان اقدام می نمود فقط وحضرت والا برای اومرقوم فرموده مرسول داشت که شمارا این حدو مرتبه نبوده ونیست وهرچند اهل غرض کفته باشند هم احتمال وکمان سروری وبزرکی وبرتری برشما نخواهد رفت واکرچنانچه شمارا اینمرتبه ومقام حاصل می بود چرا دروقتیکه امارت افغانستان معطل وتخت بی وارث ومردم افغانستان بی سر وامیر بودند این قبا برقامت شما راست نیامد حالاکه پای ما درمیان وازفضل قادر سبحان رشتهٔ امارت مستحکم وکار سلطنت منتظم است از کجا ارباب غرض اینجامه را براندام شما راست می آوردند کار هربافنده وجلاج نیست اکر خود برنفس خویش این کمانرا کرده باشید جای شك نخواهد بود چنانچه فرار کردن شما برهان آنست که خوددراچیزی قرار داده وغافلیدازینکه * ابو مسیلمه کردعوی نبوت کرد جزاینچه سود که خوانند خلق کذابش کرفتم آنکه بشب کرمکی همی تابد چه جای آنکه برابر کنی بمهتابش * خیالات خود شما این پردهای وهم وپندار را درنظر شما کشیده والاشمارا میدانستم که قدرت وتوان اینکونه افعال را ندارید اما وقتیکه حاضر محفل حضور شدید باشما از درلطف ومهربانی مکالمه ومخاطبه فرمودیم وخود شما باغیان رالعن وطعن کفته دشنام دادید پس چه روی داد که کفتار شما با کردار شما راست نیامد

اندیشه غلط که شمارا بقتل میرساندیم وبقول خدای عزوجل عمل نکردید که میفرماید لم تقولون مالا تفعلون این اندیشه غلط که شمارا بقتل میرساندیم یابزندان می سپردیم وقتی درخاطر شما خطور میکرد که دست رس برشما نمیداشتیم مدتی درشهر بودید وبازبحضور آمدید واز محفل حضور رخصت رفتن درجای نورچشمان کامکاران سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان خواستید وبعزت از مجلس برخاسته مرخص شدید آیا کدام لشکرجن وملك حارس ونکاهبان شما بود که کار کذاران دولت خدا داد درکاه وبیکاه قبل از ملاقات وبعدازان شمارا کرفتار نمیکردند هیچ در اندیشه وخیال ما وتعلقداران ما نکذشته وراه نیافته بود که بی سبب شمارا بندی وکرفتار کنیم اکراهل غرض است ازپهلوی خود شما برخاسته واکر اندیشه باطل است از خاطر خود شما سرزده چنانچه بادعوی عارفی وپارسائی واهل اللهی کریختید واز دربار پادشاهی روی برتافته رفتید زهی معرفت وایقان که بالاف هدایت وارشاد داخل طائفهٔ باغیهٔ شنواری شدید وکردید هرچه کردید برهمه عالم مکشوف وظاهر کشت که خیالات شما دیکرکون بود و خداوند مارا از ملامتی نسبت بشما که بی حجت ظاهری متصدی ضرر و نقصان شما میشدیم محفوظ داشت وخوب شد که از فرار کردن شمارا شناختیم وهم شناخته خلق شدید حال خیرشمارا در بودن بداخل مملکت افغانستان نمیدانیم بهتر آنست که در ولایت خارجه بروید و هرکز توقف یك شب را بآن حدود جائز ندانید چه اکر درمملکت افغانستان باشید جمعی ازلشکر ورعیت دربارهٔ شما بدکمان شده مبادا بشما ضرر برسدوبودن شما ناچارضرر ونقصان را عاید حال شما میسازد پس درهرجا باشید بسم الله قدمی برداشته ازآنحدود برآئیدوخود ومارا آسوده خاطر نمائید باقی هراعمال و افعالیکه درخیال داشته باشید خداوند بیدار وشحنه دربازار است فقط واوپس از رتو وصول این منشور ازاهل پورهٔ کوچك برخاسته درعلاقهٔ سواد مشهور به صوات رفته جای کزید واز آنسوی نور محمد خان که دربین سه پای درآمده چنانچه بشرح رفت ملا محمد رسول نام مردم را از اتحاد واتفاق او باز داشته نفاق درمیان ایشان افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب او برماجرا واقف کشته باستحکام مواضع مستعده برداخت چنانچه فوراً صدتن ازپیادکان ساخلو که باسپاه نظام درتحت رایت داشت بادوضرب توپ ازده بالا در بشبلاق فرستاد وهم دویست تن از سواران نظام باایشان همراه کرد واز قفای ایشان دویست تن دیکر از بیادکان ساخلو وصدتن پیاده ازمردم ایلجاری رهسپار ساخت که بحفاظت معابر (١) وشوارع مواظب بوده مترصد عبور و مرور نور محمد خان و همراهانش باشند تااکر از راه فتنه انکیزی وارد آن حدود شود بااو درآویخته از فساد بلزش دارند ویاکرفتارش سازند وهم دویست تن پیاده ازمردم مهمند تعلقه محمداکبر خان لعل پورهٔ را مأمور منزل‌دکه کرد که باصد تن پیادهٔ ساخلومقیمهٔ آنجاپیوسته مترصد ورودنور محمدخان اقامت ورزند ونور محمد خان که باهمراهانش ازسبب نفاق طوائف سه کانه عبدالرحیم خیل وعبدالخیل و سنکوخیل افسونش دراغوا کردن آنها کار کر نکردیده بسرعت وشتاب راه تیراه برکرفته، وازآنجا نیز بواسطهٔ همچشمی ومعاندت خانکی مردم تیراه که باغوای ملا ولی الله عمل نکرده ترك یاری ومدد کاری اورا نمودند خائبانه باسعدو وهشتاد تن دزدان نکوهیده خو دوباره روی بسوی شنوار نهاده بود دربین مردم عادل خیل درآمده مردم شنوار که اینکونه کردار ورفتار ناهنجاررا از خداوند خواستار بودند نزد اوانجمن کردیده عزم اشتعال نائرهٔ بیکار جزم کردند وسپهسالار غلام حیدر خان از وروداو درآنجا خبریافته عبدالکریم خان کمیدان را که درمزینه بود بادویست تن ازپیادهٔ نظام که درنزد اواقامت داشتند وجمعی ازمردم ایلجاری امرکرد که دربشبلاق رفته بایشینکان ملحق شود وهم ملا محمدرسول را دوباره نزد مردم سنکوخیل فرستاد که بهرحیله وواسطه که بداند وبتواند نکذارد که آنمردم بانور محمدخان متفق وهمداستان شوند واودربین مردم سنکو خیل رفته، باتفاق ملك آزادخان مردم مذکور را که چندروز قبل ازین نور محمد خان ازمیان ایشان ناامید بیرون شده بوداندرز وهدایت کرده باایشان قرار داد که ازراه اطاعت وخدمت دولت نور محمدخانرا بقهر وقسر (١) ازمیان طائفهٔ عادل خیل بیرون کنند وایشان این امر را برعهده کرفته کمرباخراج او از حدود شنوار بربستند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی ومقارن اینحال درشب دهم ماه ذیحجه زنان مردم مندین زائی که اراضی واملاك ایشان بمردم خوکیانی وغیره چنانچه ازپیش بشرح رفت بامر اقدس والا داده شده بود ازراه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده بزبان

(١) معابر جمع معبر بمعنی جای عبور و مرور و شواع جمع شارع بمعنی راه عام

(١) قسر حرکت خلاف طبیعت

ضراعت عفو تقصیر مردان خودرا خواسته طالب امان کشتند وچند فردکاو که باسم قربانی باخود آورده بودند پذیرفته نکردیده لکن ازطرف سپهسالار تسلیت ودلجوئی یافته باز کشتند ودر روز عیدسعید مردان ایشان نیز حاضر آمده بزبان انابت ومعذرت طالب خدمت شدند که باآب اخلاص وصداقت غبار عصیان وطغیانیرا که کرده بودند بشویند وسپهسالار مسئول ایشانرا بکوش قبول شنیده همه را امید وار احسان شهریار جرم‌بخش آمرز کار ساخت وباایشان قرار داد که آنکاه موطن ومسکن ومزرع شمامسترد خواهد کشت که بامردمیکه نور محمدخان‌رادرشرارت یار ومدد کار شده‌اند در آویخته وخون ایشانرا ریخته خدمتی نسبت بدولت بتقدیم رسانند وایشان نیز بمثابهٔ مردم سنکوخیل ایمنی را برعهدهٔ قبول نهاده‌بخرمی وخوشدلی رخصت مراجعت یافتندوازین سوی حضرت والا بقانون مستمره نمازعید را باتمامت مردم سکنهٔ شهر واطراف که حاضر دارالسلطنه بودند درچمن کنار شمال شرقی بالاحصار بجای آورده وپس ازشلیك یکصد ویکضرب توپ شادمانهٔ عید بسلامخانهٔ عام پرتو نزول افکننده تمامت بزرك وکوچك افسران نظام وبزرکان عموم انام را ازما کولات ومشروبات غیر حرام وفوا که وحلاویات متلذذ وشرین کام فرموده پس ازورود مسعود درديوان خانهٔ خاص اطفال بزرکان شهر وخادمان اخلاص شعار را ازعطای پنج الی ده وبیست دانه طلا وحلاویات کیسه امید برآمود (۱) وهیچیك را از خوان احسان مستمر محروم نفرمود ومقارن اینزمان چهل‌تن ازبزرکان مردم سنکوخیل که ملا محمد رسول دلالت وهدایت براطاعت دولت کرده بود بانصف مردم حیدر خیل ورحیمداد خیل وچهارتن از بزرکان عادل خیل نیز که نور محمدخان دربین مردم ایشان بودنزد سپهسالار حاضر آمده ازاخلاص وصداقت خواهش خدمت کردند وسپهسالار بروفق مردم مندین زائی عفو تقصیرات همکنان را مشروط به بیرون کردن نور محمد خان ازمیان مردم عادل خیل کذاشته، اینرا نیز برعهدهٔ ایشان نهاد که مساکن کسانیرا که بااویکدل ودرفتنه یکجهت شده‌اند آتش زده بسوزند وایشان که شوق خدمت ازصدق در سرداشتند کشتن نورمحمد خان را بزدمت همت خود کرفته شب شانزدهم ماه ذیحجه را وعدهٔ قتل او باسپهسالار قرار دادند وهمدرین ایام میان کل نام پسر ارشد احمدکل صاحب صوات بمرض وبا پدرودجهان کرده سیدکاظم بن سیدمحمود کنری را نیز ازمرض‌مذکور درحسن ابدال اجل موعود دررسیده جسدش را ازآنجا درعلاقهٔ متی نقل داده درقبرستان اجدادش بخاك سپردند وسپهسالار غلام حیدر خان پس ازآنکه بزرکان حیدرخیل وسنکوخیل ورحیمداد خیل وعادل خیل را ازعطای خلعت دل بجای آورده قتل نورمحمد خان وسوختن اماکن همراهانش را وعده کرفته رخصت مراجعت داد کل‌محمد خان حاکم مزینه وسردار محمدعزیز خان برادر سردار شمس‌الدین‌خان را نیز که خواهش خدمت کردند باایشان همراه فرستاد وایشان رفته درموضع چل‌کزی بجای پسران عمراخان مترصد فرصت محاربت فروکش کردند تاکه شب موعود پیش آمده ازجملهٔ بزرکانیکه وعده قتل نورمحمد خان را بسپهسالار داده بودند شیرزی نام عادل خیل باچندتن دیکر کمر بقتل اوبسته درشب سه‌شنبه شانزدهم ماه ذی‌حجه دلیرانه‌راه برکرفت ونزدیك قلعهٔ که نور محمد خان دران جا کزیده بود رسیده بقسمیکه دانستند وتوانستند خودرا بقرب خوابکاه او کشیده دهن دوازده میل تفنك را جانب او کرده کشاد دادند واز قضا یکی باو نرسیده کزندی نیافت واز آواز تفنك مردم عادل خیل بدون ازچهار تنیکه نزد سپهسالار آمده قبول اطاعت کرده بودند تمام بمعاونت نور محمد خان که بااو همداستان بودند برخواسته باشارهٔ او خانهٔ شیرزی مذکور را آتش زده بسوختند وخود شیرزی کریخته بده سرك رفته پناه کزید وبواسطهٔ مردم آنجا ازآسیب نور محمد خان ویارانش مامون ماند ودر پایان کار مردم عمر شیر خیل ازراه یاری نور محمد خان بامردم مندین زائی بمحاربه کرائیده دوتن ازجانبین کشته شده آتش فتنه افروخته کشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرین آوان مردم کفار قریهٔ پنجشیر شبیخون زده هجده فرد کاو ازمردم هزارهٔ متوطنهٔ آنجارا بغارت بردند وخواجه محمد خان فوجداردرهٔ‌مذکور بامردم ادارهٔ حکومتش راه انتقام برکرفته یازده‌تن از کافران را کشته وشش تن ازپسران ودختران ایشان را اسیر کرفته باخود آوردند واسیران را که چهارتن کنیز ودوتن برده بودند سراج الدینخان حاکم پنجشیر از نزد غزاة خریده تحفه وهدیهٔ جنابهٔ مستطابهٔ حرم احترام شاهی نمود وهمچنین مردم سفید چیر پنجشیر برقریهٔ لی‌نر کفار تاخته سه صد رأس بز و کوسپند وسیزده فرد کاو ودوتن دوشیزهٔ بالغه بادوتن مردپیر زمین کیر بغنیمت

(۱) برامودن بمعنی برکردن

فوت پسران احمد کل صاحب وسید محمود کنری

واسیری گرفته پانزده تن را بکشتند وازجمله یکتن جاریه را بسراج الدینخان حاکم برسم سوغات دادند واو جهت امری درکابل آمده تحفهٔ حضور انورش نمود ومقارن اینحال که نائرهٔ فتنه درشنوار باشتعال بود چندتن ازدزدان ورهزنان قوم گوخیل پاس سعد وکه خودش بانور محمد خان سلسله جنبان طغیان بود درنواحی تیزین آمده بعزم دزدی ورهزنی جای گزیدند ومردم بابکرخیل ازین امر آگاه گردیده رهسپار گرفتار ساختن ایشان شدند وآنها خبر یافته از نواحی تیزین برخاسته فراراً جانب سعدو شتافتند وهمدرین هنگام سردار عبدالقدوس خان که از هرات آمده چنانچه گذشت خانه نشین گردیده وپس از چندی مشمول مراحم شاهانه گشته، از حضور انور باهتمام صندوق عدالت سر افرازی یافته مأمور گشت که عرایض مردم ولایات وبلدان بعیده را که درسال دو دفعه بذریعهٔ صندوق مذکور بپایهٔ سریر سلطنت میرسد از شرف مطالعهٔ والا گذارش داده هرامریکه عرضه ورباید باجرای آن پردازد چنانچه او ازینجا اندك اندك اعتبار یافته درپایان کار بمنصب ایشیك آقاسی دربار معدلت مدار وحضور شهریار تاجدار معزز گشته گردن افتخار برافراخت

﴿ ذکر فرار کردن سردار محمد ایوب خان بار دوم از طهران ﴾
(وخود را بدولت انگلیس سپردن او)

فرار کردن سردار محمد ایوب خان دفعهٔ دوم از طهران

وهمدرین آوان از اخبارات وقائع نگاران مقیمهٔ طهران که طریق خدمت دولت افغانستان می‌سپردند خبر عزم سردار محمد ایوب خان بکار گذاران دولت سعادت آیت رسیده ازانجمله قاضی سعدالدینخان حکمران هرات بمجرد سمر گشتن اینخبر درویش محمد خان بن لاله اسمعیل خان را بایك راس اسپ ودوتوپ کرك ویك توپ برك هراتی ظاهراً بعوض یك میل تفنك که کرنیل مکلین انگلیس ازپیش بوی داده بود ازهرات درمشهد فرستاد وباطناً اورا تعلیم کرد که نزد میرزا یوسف خادم دولت افغانستان جای گزیده از عزم وارادهٔ سردار محمدایوب خان وغیره فراریان بزرگان افغان که در مملکت ایران هستند علم حاصل کرده بوی آگهی دهد وپس از رفتن او در مشهد فرار کردن سردار محمد ایوب خان باچند تن خدمانش از طهران مشتهر گردیده کرنیل مکلین از فرار کردن وروی بسوی افغانستان نهادن او بمیرزا یعقوب علیخان خادم دولت انگلیس که در هرات بخدمت واقعه نگاری اقامت داشت برنگاشت واو بقاضی سعد الدین خان حکمران آنجا اطلاع داده وی فوراً باستحکام سرحد وثغور وانسداد راه عبور سردار مذکور بجانب افغانستان پرداخت چنانچه بنامهٔ محرمانه بسردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردارنور محمدخان حکمران قندهار خبر داد که بحفاظت سرحدات گرائیده غافل از ورود سردار محمد ایوبخان درخاك افغانستان نشوند وازآنسوی سردار نامدار مذکور وارد علاقهٔ خواف گشته خبر ورودش درانجا بحکمران هرات رسید واوبسرعت هرچه تمامتر فیض محمد خانرا باصدتن سوارهٔ نظام وپنجاه تن سوارهٔ گشاده ومیر اسمعیل خان ازهرات رهسپار دفع اوساخت چنانچه میراسمعیلخان درحدودخواف رفته کمین گزید وجنرال اللهداد خان درموضع منو بانتظار ورود سردار محمد ایوب خان استوار نشست وازانجا تادهنهٔ ذوالفقار وپل خاتون را نیك درزیر حفاظت آورد وخالقداد خان مأمور حدود اسفزار گشت کهازانجا تاولایت قاین حارس باشد وحیدر قلیخان جمشیدی راه حفاظت حدود قلعهٔ کاه وانار دره برگرفت و جنرال غوث الدینخان حدود بادغیس وغیره مواضع متعلقهٔ خودرا درتحت حفاظت گرفت وسردار محمدایوب خان وارد خواف شده بود جرأت داخل شدن درخاك افغان را نتوانسته وازاستحکام معابر نیروی پیش آمدن را درخود ندیده ناچارازآنجا درمشهد نزد کرنیل مکلین رفته خودرا بدولت انگلیس سپرده ازایران برفتنش درهندوستان رضا داد وکرنیل مذکور مژده ونوید این امر را بذریعهٔ مکتوب بحکمران هرات داده اوعریضه بکارپایهٔ سریر سلطنت شده درشام روز پنجشنبه نوزدهم ماه ذیحجه، حینیکه حضرت والا دربیگتوت مهمان شهزادهٔ آزاده فرزند ارجمند برومندش سردار حبیب‌الله خان بود عریضهٔ اوبشرف مطالعهٔ اقدس پیوسته از خارخار فتنهٔ سردار مذکور خاطر انور آرمیده گشت ومقارن اینحال احمد نور خان برکید قوم باری که ازسردار محمدایوب خان جدا افتاده بود بامید ورود او درهرات داخل جلگای هرات گشته درقریهٔ بغنی غلام محمد خان بن ولی محمد خان جمشیدی قصد گرفتن اورا کرده باهم درآویختند وغلام محمد خان ازدست او بقتل رسیده آخرالامر خود اورا

شرح حال میر محمد عظیم بیک سه پای

نیز رجب علیخان رساله دار وسواران نظام که باوو همراه بودند کشته جسدش را در مرکز سقف گنبد چارسوق هرات آویخته، عبرةً للناظرینش ساختند وهمدر خلال واقعات مذکوره مناشیر استمالت تاثیر حضرت والا که بنام میرمحمدعظیم بیک سه‌پای هزارهٔ دای‌زنگی وغیره‌چنانچه ازپیش گذشت شرف اصداریافته‌بود بتوسط‌میریوسف بیک ومحمد امیربیک ایلخانی وابراهیم بیک سرجنگل بایشان رسیده وازهمه مردم یاغستان که فرمان بنام ایشان رفته بود میرمحمدعظیم بیک نامهٔ بمیران مذکوره فرستاده پیام داد که هرآینه پذیرای اطاعت وجاده پیمای طریق انقیاد سلطنت میباشم اگر چنانچه دیگر مردم هزاره که تا کنون سربخط فرمان ندارند از اطاعت پادشاهی سر بتابند و افواج قاهره رهسپار تنبیه وتهدید آنها شوند سر را قدم ساخته باتفاق سپاه ظفر همراه تاجان درتن ورمق دربدن داشته باشم بخدمت بکوشم ومیران موصوفه این‌نامه وپیام اورا باعریضهٔ از خودها ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند وحضرت والا از راه چاکر نوازی وذره پروری بقلم خاص نکار فرموده میرانرا که واسطهٔ این‌کار کرده بود اعلام نمود که شما ازطرف من مأمورید که باوسخن رانده وامید واراحسان دولتش ساخته وتسلیت داده مطمئن خاطرش نمائید که خلعت وخطاب سرداری را بشرط خدمت وظهور صداقت سزا وار خواهد بود وا کنون میباید عهد وپیمان اطاعت ازاوبسو گند خدا ورسول ودوازده امام گرفته ارسال حضور نمایند وانشاء الله تعالی رقم وخلعت سرداری برای او مرحمت میشود و باعث سرافرازی ونیکنامی شما که واسطهٔ کار اوهستید نیز خواهد شد زیرا که ماخدمتکار بکار داریم والبته خدام را سرافرازی بکار است فقط وپس ازپرتو وصول افکندن این‌رقیمه سعادت شمیمه جان‌محمدخان حاکم دای زنگی وهرسه‌تن میران‌هزاره که مذکور شد بافرمان مهرلمعان دستخطی حضرت والا راه علاقهٔ سه‌پای برگرفتند ومیر محمد عظیم بیک ازین امر آگاه شده طریق استقبال برداشت وبفراز کتل چرخ واقع ابتدای علاقهٔ سه‌پای باجان محمد خان حاکم وهمراهانش ملاقی گشته عهدنامهٔ اطاعت مرقوم وبتحایف خدا ورسول وقرآن مجید ودوازده امام رضوان الله علیهم که حضرت والا رقم فرموده بود مؤکد ساخته بدیشان سپرد واظهار کرد که اول رقم وخطاب‌سرداری ازپیشگاه حضور فیض گنجور اعلیحضرت شهریاری بنامش شرف صدور یابدوهم مسماة شاه ناز آغه خواهر محمدعظیم بیک بن آقاحسین بیک که اینوقت برادر مذکورش بواسطهٔ امری گرفتار زندان کابل‌است ازمرحمت حضرت والا بحبالهٔ از دواجش درآید بعد بواسطهٔ اعتبار رقم وخطاب سرداری که حضرت شهریاری اورا مفتخر ساخته بنوازد رهسپار طریق خدمت شود وایشان مأمول اورا قبول نموده بوی گفتند براه شرفیاب شدن حضور اقدس والا برکیرد ویا مالیات اراضی متعلقهٔ خودرا بکار گذاران دولت سپارد واو باایشان قرار داد که پس از روزسیزدهم ماه محرم احرام بند قبلهٔ امانی وآمال گشته جبین ضراعت بعتبهٔ علیا سوده تلثیم سدهٔ سنیه بتقدیم خواهد رسانید چون سخن بدینجا رسیده گفتارایشان‌بپای رفت جان محمدخان حاکم اورا باهمراهانش ازالبسهٔ‌خویش خلعت‌عطا کرده ازهم‌وداع کردند ودرروزبیست ونهم ماه ذیحجه‌ماجراامعروض‌پایهٔ‌سریرسلطنت نمودند چنانچه امریکه ازپیشگاه حضوراقدس شرف نفاذ یافت درموقعش رقم میگردد انشاء الله تعالی

ذکر مراحم ملوکانه نسبت بمردم جاغوری

﴿ ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام ﴾

(بزرگان هزارهٔ جاغوری)

وهمدرین آوان عریضهٔ‌از بزرگان هزارهٔ جاغوری منبی (۱) براظهار خدمت وعدم مداخلت درقتل میرزا احمد علیخان حاکم ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از شرف مطالعهٔ حضرت والا گذارش یافته ازحضورساطع النورفرمان رفت که شرح ارادت ودولتخواهی خودرا از ابتدای بغی طائفهٔ اندری وترکی وغیره معروض داشته وگواه خدمات واخلاص خود ها جنرال غلام حیدر خان وقاضی میر نعمت‌الله خان وسید علی نقی شاه وسید قاسم وغلام حسین خان ونور محمد خان پسرونبیرهٔ گلستانخان را که خادمان دولتند یاد کرده وخویش را از سه طائفهٔ دیگر که مرتکب فتنه وشرشده بودند جدا وبیدخل نگاشته اید سراسر حالی رای ما شد واگر چه تصدیق خدمات شما مشروط بر تحقیق وادای شهادت اسامی مذکورهٔ فوق بود که جویا میشدیم ولیکن چون ختم کلام خودرا بسو گند کرده اعتراف نموده اید که بخدا وپنجتن آل عبا قسم است که مامردم چار دسته جان فشانی وخون ریختن خود را درراه دین ودولت فرض میدانیم اطمینان کامل دست داده سوگند شمارا راست واز

(۱) منبی بتقدیم نون بربا مشتق از نباء بمعنی خبر است یعنی خبر دهنده واینکه بتقدیم با بر نون میخوانند غلط است

روی صدق ویقین دانستیم زیرا که انوار خمسهٔ طاهره را ضامن دولتخواهی واخلاص شعاری خود قرارداده‌اید جای اعتماد واعتبار است که سرهای شما برباد برود از دامن خدمت وصداقت وهوا خواهی وغم شریکی دولت دست برنمیدارید چرا که بسیار سوکند بزرگ یاد کرده وکسانیرا ضامن اطوار وکردار خود قرار داده‌اید که آیهٔ مباهله وتطهیر برقدر ومنزلت وبزرکواری ایشان وغیره اهل بیت دوشاهد عدل وگواه صدقند پس یقین بدانید که خاطر مارا برشما اعتماد قوی حاصل شد وشما را نیز امید واری بدولت خداداد بیشتر از پیشتر بوده باشد فقط وهم چندتن از بزرکان ایشان را که باتهام قتل حاکم محبوس بودند از زندان بیرون کشیده وهمه را خلعت عطا فرموده رخصت رفتن بمساکن ایشان داد ومقارن انحال علیخان پسر سرفرازخان بلوچ که کریختنش از موضع چاه‌کی از پیش بشرح رفت وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه نظام‌الدینخانرابابیست‌سوار بحفاظت موضع مذکور کماشته بود واونزد خان کلات نصیر پناه کزیده وی بلحاظ قومی از رهکذریکه جدید بادولت انکلیس رشتهٔ اطاعت را انعقاد داده بود بمعاونت‌وی واسترداد چاه‌کی برخاست وبکرنیل سنجان مقیم شالکوت مکتوب فرستاده خواهش کرد که چاه‌کی را ازتصرف افغان کشیده بوی سپارد واورا بازای آن مطیع وچاکر دولت انکلیس شمارد وکرنیل‌سنجان بمیرزامحمدتقی‌خادم دولت خویش که درقندهار بخدمت واقعه نکاری مأمور بود مرقوم نمود که از کارکذاران دولت‌افغانستان التماس نماید که چاه‌کی را بعلیخان بلوچ وا کذارند واکرابا نمایند‌بویسرای کشور هند آکهی‌داده‌خواهد شد که باامیر صاحب افغانستان‌مذاکره ومکالمه‌نموده چاه‌کی‌رامسترد نماید ومیرزا محمدتقی خان اینمکتوب اورا نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده اوارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود وحضرت‌والا درمقام جواب‌برآمده‌ارقام فرمود که اولیای دولت افغانستان وکار کذاران آن از ینکه علاقهٔ چاه‌کی خاك افغانستانست نمیکذرند وکرنیل سنجان را از خبر دادن بویسرا مانع نمیشوند زیرا که در صورت آکهی دادن باو مناقشه ومنازعهٔ که‌بخاطر داشته باشد از آلایش غل وغش مداخلت غیر خوبتر پاك میکردد

﴿ ذکر صدور رقم عنایت دستور ﴾

(از حضور انور بنام خانکی خان)

نقـل رقم خانوادهٔ خانکی خان سلیمان خیل

وهمدرخلال احوال مذکوره اعلیحضرت والا که حق‌خدمت احدی را ضائع نمیساخت وهرکدام‌ازچاکران را بقدر شأن واندازهٔ لیاقت مینواخت خانوادهٔ خانکی خان مرحوم و مهتر موسی مغفور قوم سلیمان خیل را ازعطای اینرقم مرحمت شیم سرتفاخر برافراخت چون جدامجد بزرکوار ما یعنی امیرکبیر خلدآشیان‌اعلیحضرت امیر دوست محمد خان باشما سلسله وخاندان اختیار مواصلت فرموده اند خورد وبزرك شما سلسله را عزیز وغم شریك خود میدانیم وهستید وعزت واعتبارومواجب وتنخواهیکه ازدولت خدادادبرای شما مقرراست میخواهیم که دایم وجاوید باشد بناران می نکاریم که میرزا محمد خان را بجای پدرش دوست محمد خان مرحوم رتبهٔ خانی دادیم واکرچه بسن کوچکست منزلهٔ بزرکی برایش مقررومرحمت فرموده محمد عظیم‌خان عم اعیانی اورا پیشکار ونائبش درخدمات دولت مأمور ومنتخب داشتیم پس برجمیع شما سلسله واجب ولازمست که اورا حقیر وخوار ندانید که درنظر فیض اثر مرحمت کستر بزرگست وفرزند آساپرورش اورا مدنظر ومنظور خاطرانور داریم وبراو وپیشکارش نیز واجب ولازمست که مردان خاندان خود را چون پهلوان خان ومهتر ادریس خان ومهتر خضر خان وغیره باخود یك وجود وغم شریك بدانند که درمابین بقدرذره غباردورنکی ونفاق برنخیزد زیرا که اکرنفاق ورزیده ازراه اتفاق برکشتند خدمات دولت معطل کردیده یکی کرفتارعداوت وهمچشمی‌دیگری خواهد شد وآنوقت مانمیتوانیم که منصب و عزت را بجائی بکذاریم و بکوئیم که از دست شما سلسله وخاندان خدمتیکه بکار دین ودولت آید برنمی آید واکر برادر یابرادر زاده وعموزاده باهم مخالف شدند حکم عقل اینست که بکار ماهم نخواهند آمد پس همهٔ شمارا امر براتفاق واتحاد مینمائیم ونیز برحال ماندن عزت واعتبار شما را منظور داریم که نام شما درنزد کل الوسات نیك باشد فقط بحمدالله تعالی که این سال بپای رفت واکثر ازبد خواهان دولت ومفسدین ملت مخذول ومنکوب کردیده جزای اعمال خویش دیدند

شرح حال علی خان بلوچ

وقایع سنه ۱۳۰۵ هجری

﴿وقایع سال هزار وسه صد وپنج هجری که ازبد وجلوس میمنت مانوس﴾

[تاابتدای اینسال هفت سال وسه ماه وبیست وپنجروز قمری]

(از سلطنت حضرت والا گذشته بود)

در اوایل اینسال یعقوب علی و محمد طاهر و محمد علی نامان پسران سید احمد ازسادات سراب غزنین که قلعهٔ محکم شش برجهٔ احداث و آباد کرده وباوجود هیبت پادشاهی دم ازخود سری وخود نمائی زده باغلام حسین خان بن گلستان خان هزاره درخصوص امر مستاجری مردم سراب بمحاربه گرائیدند وازینمعنی وهم ازجهت آنکه دست تطاول وتعدی بمال ومنال عموم رعایا خصوص مردم کوچی افغان دراز کرده بیباکانه تاراج میکردندومردم را ایذا وآزارمیرسانیدند ازحضور انوروالا سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را فرمان رفت که ایشانرا گرفتار ساخته بکابل فرستد ومال وملك ایشان را ضبط خالصه کنند چنانچه‌او محبعلی خان کوتوال را بامحمددین صدباشی وجمعی ازپیادگان ساخلوشباشب ازغزنین مامورسراب کرده قلعه ومال ومنال سیدان مزبوره راضبط نموده صدباشی مذکوراز راه‌ضبط کردن قلاع ومال ومتاع ایشان که درناهور بودند رفته آنهارانیزدرقید سیاههٔ ضبط آوردو یعقوبعلی که‌درینوقت جدید بکابل آمده بودمحبوس شده محمدعلی‌را گرفتارساخته محبوساً بکابل‌فرستادوعیال واطفال ایشان نیزطلب‌کابل شده پس ازمدتی‌ازحبس رها گردیده مأموربافامهٔ دارالسلطنه شدند وبعدازچندسال یعقوبعلی ومحمد طاهر در کابل از مرض وبا فوت شده محمد علی باعیالش ازراه فرار درمشهد رفتند ومقارن انحـال در روز سه شنبه دوم ماه محرم جنرال غلام حیدر خان دوبیرق پیادگان ساخلو گردیزی را که ازوقت بغاوت مردم زکی وعلیخیل وغیره تااینوقت درتحت رایتش ره نورد خدمت بودند بمکتوب پروانه خان نائب سالار که برای او نگارداده بود از قلعهٔ شینکی همراه فرستادهٔ او که حامل مکتوب مذکوربودوهم یك رأس اسپ سرخنك که حضرت والا از اسپان اصطبل خاصهٔ شاهی جهت سواری جنرال موصوف همدست وی ازراه مرحمت ارسـال فرموده بود روانهٔ کابل کرد وهم افواج پیادهٔ جدید درانی که ازقندهار مرحله پیمای کابل شده بودند درروز دوم مذکور ماه مزبور وارد منزل مقر گردیده ازآنجا ره گرای دارالسلطنه گشته واز حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان گذشته در سلك سپاه نظام منسلك شدند ودر روز چهار شنبه سوم ماه محرم هفت تن از

شرح حال مردم منکل

بزرگان طایفهٔ خجوری وهفت‌تن ازمردم مهر علی‌خیل وچهارده تن ازقوم ایوب خیل وهفت تن ازمردم کمال خیل وپنجاه‌تن ازاحاد وافراد وسط‌الحال طوائف مذکوره باتفاق ملك قاضی نام و گل‌میر وپنجتن ازبزرگان‌وسی تن ازاواسط (۱) الوصف والشان مردم غانك که ازراه اطاعت پیش‌آمده وچنانچه درتضاعیف وقایع سال گذشته بشرح رفت تسلیت یافته مراجعت کرده بودند از طریق انابت نزد سردار شیرین دل خان حاضر گشته وقرآن مجید وسادات را شفیع عفو تقصیر خود ساخته بزبان ضراعت خواهش مغفرت کردند وسه رأس گوسپندبرسم تعارف پیش کشیدند وسردار شیرینلخان باسید اصغر خان کرنیل ومحمد ناصرخان وعلی محمد خان کمیدانان سپاه نظام وفیض محمد خان رساله دار ایشان را تسلی واطمینان خاطر داده عهد نامهٔ موکد بسو کند فرقان حمید گرفته باایشان قرار نهادند که جز ازراه اطاعت طریقی نپویند وهواخواه دولت را دوست بوده‌باخصم‌سلطنت سخن موافقت نگویند ودر روز پنجشنبه چهارم ماه محرم ملاولی الله نام تیراهی که‌باعث تمام فتنه وآشوبیکه از

(۱) اواسط جمع‌اوسط یعنی وصف وشان‌ایشان اوسط است

فوت ملاولی الله تیراهی

پیش رقم شده‌آمدبود باجل موعود بدرود جهان کرده دوتن ازمریدان او که برای ادای نمازجمعها دربین مردم منکل جای گزیده بودند بامر حضرت والا که بنام سردار شیرینلخـان اصدار شده بود از بین مردم مذکور اخراج شدند وهمدرینروز ملك صورت نام متونی باعلم کلنام مکنی که ازراه فرار درکوهستان منکل رفته قرار گرفته بودند نیز بتوسط آنانیکه آمده تسلی یافته بودند نزد سردار شیرینلخان حاضر آمده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند وسردار شیرینلخان تمامت یکصد وبیست وچهارتن ازبزرگ و کوچك مردم منکل را که نزدش آمده بودند خلعت عطا کرده بعضی را باسم نوکردولت نزد خود نگاهداشته باقی‌را رخصت مراجعت مساکن ایشان داد واعیان ایشان را باپسران وبرادرزادگان ایشان که بنام نوکر نگاهداشته بود بکابل فرستاده اند کی

را نزد خود نگاه نمود ومقارن اینحال سید شیرمحمد نام خوستی وبرادر ملك قاضی که مأمور تسلیت واستمالت ملا
علاؤالدین وبزرگان جاجی خیل شده بودند باقاضی میرهاشم خان وپسر قاضی عبدالرحمن متوفی همراه کلدین نام
برادر ملا علاؤالدین وکمال خان عمزادهٔ او وهشت تن ازمریدان ملای مذکور وپنج تن از بزرگان جاجی خیل
ونورالله خان جاجی میدان ودهباشی کاباز خوستی وشهداد ومیر ناماں صبری که تااینوقت رهنورد وادی جهالت
بودند ازراه انابت قرآنها بسر گرفته حاضر مجلس اطاعت شدند ودوراس بز نزد سردار شیرینددلخان باخود حاضر
آورده بزبان معذرت عفو جنایت خویش خواستند وهمه تسلی یافته مطمئن الخواطر گردیدند وخود ملاعلاؤالدین
که تمارض(۱) کرده وقرار داده پیام فرستاده بود که پس از صحت یافتن بابزرگان جاجی خیل نزد سردار شیرینددلخان حاضر
خواهد شد وسبب تمارض او این بود که بابزرگان جاجی خیل چشم انتظار به نیك وبد شدن حالت بزرگان منی خیل که
ازانجا بحضور انور والا فرستاده شده بودند نهاده از آمدن در نزد سردار شیرینددلخان ببهانهٔ تبداشتن سرباززد و آنگاه
که بزرگان منی خیل ازحضور مرحمت ظهور اقدس والا بعطای خلعت کردن تفاخر برافراخته وزندانیان ایشان
خلاصی یافته وبزرگان وبزرگ زادگان درجهٔ اول از مردم منگل که شرفیاب دربار معدلت مدار شده بودند
بابزرگان درجهٔ دوم بنام ملازمت دولت در کابل نگاهداشته شده تنخواه و خرج ولباس برای ایشان معین
گردیده بزرگان درجهٔ سوم رخصت باز گشت داده شدند ملا علاؤالدین و بزرگان جاجی خیل از راه اطاعت
شرح حال ملا خلیل آخوندزاده
نزد سردار شیریندل حاضر گشته سر بخط فرمان نهادند چنانچه بیاید و درخلال احوال مذکوره ملا خلیل
آخوند زاده که دست بیعت واطاعت بحضرت والاداده وراه تدمیرخان جندول که ازانقیاد سرباززده بود بر گرفته
بود درموضع میان کلی بالای خان موصوف تاخته باهم در آویختند ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر شصت
تن از همراهان ملا خلیل مقتول ومجروح گشته ازآن جمله دوتن از مریدان ملا دین محمد مرحوم معروف
بمشك عالم اندری بودند که بقتل رسیدند وملا خلیل پشت بجنگ داده رو بمسکن خویش نهاد وازحالت هزیمتش
عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده درذیل عریضه اش این عبارت را نیز رقم کرد که هرچند مغلوب شدیم
ولیکن چه قبل ازان وچه حالا وپس ازین تمام شیران بیشهٔ اطاعت ودلیران پیشهٔ خدمت کمر بیعت پادشاه اسلام
چست بسته ودرست ایستاده اند ورشتهٔ بیعت را بایمان موکد منعقد کرده درگفتار وکردار خویش استوارند
وتاجان دارند همت براستیصال خان جندول که روازسعادت اطاعت برتافته، است میگمارند وبمصداق این نوشته اش
چندتن از علماء وبزرگان آنجا را گسیل درگاه عالم پناه نمود که دست بیعت درکابل بحضور اقدس داده ورشتهٔ
اطاعت را بگردن نهاده بازگردند چنانچه ایشان شرف بارحاصل کرده پس ازبیعت راه مراجعت برگرفتند وهم
وصول عریضه حاکم هزارهٔ دای زنگی بحضور انور
مقارن اینحال عریضهٔ جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی و محمد امیر بیك ایلخانی ومیر یوسف بیك لعل
ومیر ابراهیم بیك سرجنگل بپایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا را برمکالمه ومذاکرهٔ ایشان درفراز کتل
چرخ بامیرمحمد عظیم بیك سه پای که ازپیش رقم گشت اطلاع دست داده نگارفرمود که امر خلعت ورقم سرداری
میرمحمد عظیم بیك را که رهسپار طریق اطاعت وخدمت دولت گردیده است تلقی بقبول نموده منظور کردیم فقط
وامر مناکحت خواهر محمد عظیم بیك را محول بمیران مذکوره فرموده مرقوم داشت که خود آنها برضاومیل
خواطر اقوام وعشایر دختر رشتهٔ مزاوجت را اگر بخواهند انعقاد دهند والا حکمی دختر کس بکسی داده
نمیشود وجان محمد خان ازصدوراینحکم والا میرمحمد عظیم بیك سه پای را آگهی داده نزد خود طلبید واواول
مکتوب فرستاده وعدهٔ آمدنش رادرموضع برگرداد وثانیاً پیام فرستاد که پس ازروزسیزدهم محرم رهسپار درگاه
عالم پناه شده ازتلثیم سدهٔ علیادامن امید خواهد آمود چنانچه شرفیاب حضورشدن او مرقوم شده می آید انشاءالله تعالی
شرح حال بدخواهان دولت که در ترکستان بودند
وهمدرین آوان ازعرائض واقعه نگاران ولایت ترکستان بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که میر دولت
خان اندخودی ومیر محمد عظیم بیك درزبانی دل بفرار کردن نهاده وباهم قرار داده اند که ازراه ضلالت روی
بوادی جهالت نهاده درمملکت مقبوضهٔ دولت روس روند وهم میرزا محمد رضا نام نویسندهٔ جنرال غلام حیدر
خان وردك که سردار محمد سرور خان بن امیرمحمد اعظم خان مرحوم را چنانچه دراواخر جلد دوم بشرح
رفت بقتل رسانیده ازراه فرار دربخارا رفت ونویسندهٔ مذکورش باز مانده اینوقت درسلك خادمان سردار

(۱) تمارض خود را بتکلف مریض نشان دادن

محمد اسحق خان حکمران ترکستان منسلك است ودر مجالس ومحافل دم ازبدخواهی میزند ونیز کرنیل تاج محمد خان که درسابق اعزاز واحترامی ازدولت داشت واین هنکام معزول وزاویه کزین خمول میباشد راه بد خواهی نسبت بدولت می‌پیماید وهم نجم‌الدین خان جنرال که دخترش شرف همخوابی باسردار محمد اسحق‌خان دارد ودر اوایل حال یکپسرش ازطرف دامادش حاکم آقچه وپسر دیکرش حاکم اندخود بود واینوقت درتحت حساب‌دادن ایام حکومت ایشان درآمده اند واهل دیوان بپاس خاطر سردار محمد اسحق خان تضییع وغبن مال دولت را ازایشان بواجبی نمی‌پرسند پس حضرت والا در روز سه‌شنبه نهم ماه‌محرم سردار محمداسحق‌خان را فرمان کرده دیکران را بکابل طلبید ودرباب نجم‌الدین‌خان وپسرانش نکارفرمود که اعتماد برخسر وخسر زاده نیست زیرا که پسران میرجهاندار شاه که باحضرت والا نسبت خسرزادکی دارند چه‌بدیها که نکردند زنهار خبردار احوال ایشان بوده واقف افعال شان باشد که از آنها نیز بهرهٔ نخواهد دیدوهم

ذکرورود شاه‌ابوالفیض خان دروازی نزد سردار عبدالله خان

درین احیان‌شاه ابوالفیض‌خان دروازی وشاه محمود خان برادر او که روی امید بسوی بارکاه مرحمت پایکاه نهاده بودند وارد خان آباد شده از سردار عبدالله خان حکمران قطغن اعزاز واکرام دیده چندی برسم مهمانی درنزداو درنك کردند ومقارن اینحال فتح‌محمدخان که ازحضور اقدس‌والا ماٌمور احداث محافظ خانهای عرض‌راه پنجشیر واندراب شده‌بود درمواضع مستعده بروج مشیده برافراخته راه تاخت وتاز کفار را ازجانب مردم پنجشیر مسدود نمود و درهریك‌از محافظ خانها چند تن حارس کماشته مراجعت کرد وهم

شرح حال همراهان نور محمدخان

درروز نهم مذکور ماه محرم دویست تن از مردم اروك زائی وافریدی علاقهٔ تیراه که باغوای ملا ولی الله رفیق نور محمد خان کشته رهسپار وادی کمراهی بودند روی دل از وبرتافته، باملابشر نام ازراه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده اظهار عجز وانکسار و استدعای عفو تقصیرات خویش کردند و همچنین صدتن دیکر باصاحب شیرنامی از درضراعت نزد او حاضر شده بکلام آلهی دست سوکند نهاده باسپهسالار قرار دادند که پا از شاهراه اطاعت بیرون نکذاشته هرامرونهیئیکه از مصدر جلال پادشاهی شرف صدور یابد از تعمیل آن سرباز نزده درمحل اجرا آرند واز احکام پادشاهی که رواج دهندهٔ اوامر ونواهی آلهیست روی برنتابند وپس ازین قرارداد سپهسالار برعهدهٔ ایشان نهاد که اول خدمتیکه بتقدیم رسانند اینست که عیال واطفال سعدو را از تیراه بیرون نموده دربین خود نکذارند وفرار شدکان افغانستان را که روی ازسعادت ودولت برتافته مرحله پیمای کوی شرارت ومفسدت اند چه از افغانستان وارد شوند وچه از کشور هند وغیره مواضع قدم درعلاقهٔ تیراه نهند راه اقامت وجای درنك بایشان ندهند ومنسوبان نور محمد خان را از کردش و آمد شدآن نواحی باز دارندواکر وارد شوند مال ومنال ایشان را کرفته خود ایشانرا کرفتار بند ونکال سازند وایشان همهٔ امورمذکوره را بذمهٔ قبول نهاده رخصت بازکشت یافته درمساکن خود رفتند ومقارن

شرح حال مستر پاین و شوردم کریشکر

اینحال مستر پاین انکلیس که از راه ملازمت شرفیاب حضور اقدس شده درسالك خادمان دولت شرف انسلاك یافته بود از حضور انور والا جهت خریداری آلات وادوات لازمهٔ کارخانهٔ بخاری که هنوز چنانچه باید تکمیل نیافته بود مأمور لندن کشته درروز پنجشنبه یازدهم ماه ملا ابوبکر کماشتهٔ دولت ومقیم هند را فرمان رفت که چهار لك وهفتاد هزار روپیهٔ انکلیسی عوض بهای اسبابیکه مستر مذکور برای دولت میخرد تفویض او کرده خودش نیز باوی درلندن رفته مترقب ونکران خریدن‌اسباب او وبهادادنش باشد تامنقصتی بروی کار نیاید ووجه بهدر نرود وهم مستر پاین را درخصوص دوازده هزار روپیهٔ انکلیسی که بموجب فرمان چنانچه از پیش رقم کشت از تحویلی ملا ابوبکر خان موصوف بمستر شوردم کریشکر فرانسوی جهت امر مزبور داده شده واو پنج نفر دیکررا نیز برای ملازمت دولت افغانستان نکاه داشته شرف منظوریت یافته ووجه تحویل بانك دولت انکلیس کردیده بود که باو برسانند واو نسبت باخلاصش که بدولت افغانستان داشت مفقود الاثر کردیده هرچند تفحص وتجسس بپای برده شد پدید نکشت وکیل‌قرار داده امر کرد که وجه مذکور را از بنك دولتی باز یافت نموده بمصرف بهای ادوانیکه میخرد برساند ودرخلال

شرح حال فراریان افغانستان

این مقال کارپردازان دولت انکلیس باء‌ای حضرت والا از سردار محمد ابراهیم خان ابن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم ومیرزا حبیب‌الله خان مستوفی قوم وردك وشاه محمد خان وسید محمود کنری وغیره که رو از

دولت تافته ودرهند رفته هریك تنخواهی از دولت انکلیس یافته بودند التزام نامه کرفتند که اکر پیرامون امریکه خلاف دولت افغانستان باشد بکردند یکساله تنخواه خود را جریمه بدهند وایشان این امر را پذیرفته سند دادند .

(نقل منشوریکه بنام ملا ولی‌الله تیراهی)
(شرف صدور یافت)

نقل منشوریکه بنام ملاولی الله نفاذ یافت

وهمدرین آوان ملا ولی‌الله تیراهی که عریضه نکار حضور اقدس والا شده وخودش چنانچه از پیش کذشت درروز چهارم اینماه پدرود جهان کرد وعریضه‌اش قبل ازوصول خبرفوتش بمطالعهٔ ساطعهٔ انور والا پیوسته درروز دوشنبه پانزدهم ماه محرم که روز یازدهم رحلت او بود بعینه این منشور بنام او شرف صدور پذیرفته ارسال شد مکشوف خاطر درایت مآثر آخوند صاحب نیك اعتقاد وخوانندهٔ سواد مسئله حشر ومعاد باد که درسال کذشته پسرشما حاضر آمده نامهٔ بیعت واطاعت شمارا بمطالعهٔ مارسانید نوشته بودیدکه شمارا امیر خود ومسلمانان خوانده ایم ونیز نامهٔ خودرا مشحون از وعد ووعید ومشمول مضمون . (من یطع الامیر فقد اطاع‌الله ومن یعص الامیر فقد عصی‌الله) داشته بودید وپسر شمارا بعزت وحرمتی هرچه تمامتر رخصت مراجعت دادیم وآخرالامر بیعت واطاعت شما نتیجه وثمرهٔ آنرا بروی کار آورد که نورمحمد خان پسر سردار ولی محمد خان وسعدوی دزد را بخود راه داده ایشان رایاری ومدد کاری نمودید وراضی شدید که بسرحد مملکت دولت اسلام اختلال وفتور ونقصان وقصور از دست‌ایشان بصدور پیوندد چنانچه کارخوست ازشرارت ایشان پراگنده کشت ومال جمعی از مسلمان وهندو بتاراج رفت وخون بسا کس‌از گویندهٔ کلمه طیبهٔ (لا اله الاالله محمدرسول‌الله) بخاك ریخت تاکه لشکر ظفر پیکر پادشاهی بدان نواحی رسیده مفسدین فتنه جو کریخته شرمساری وروسیاهی دنیا وعقبی‌حاصل کردند وباز بخانهٔ شمادر آمدند وعقد فساد بستند وتاحال که دربین مردم شنوارقرار دارندمردم را نمی کذارندکه ازراه ضلالت بسوی‌هدایت برکردند ع ای بادصبا این‌همه‌آوردهٔ تست آیادرروز حساب جواب حضرت رب‌الارباب وصاحب شریعت وکتاب را چه خواهید داد دنیا کذشتنی‌وآنچه درویست زودفروهشتنیست‌وزود خواهدبود که بمعرض‌خطاب وعتاب درآمده مکافات کردار خویش‌دریابی‌واما مارا‌تادست مشیت‌آلهی بسلطنت وفرمان‌روائی برداشته وبحمایت خاقی ازبندکانش‌کاشته است ازدشمنان‌هرکز باك نداریم واین مشت خاك‌را که دربیغوله ومغاك شب‌درجائی وروزبجائی میکذرانند صرصرقهر پرورد کار چنان از صفحهٔ روزکار خواهدربود که غباری از آن بآینهٔ خاطرما نخواهد نشست وطرفه‌تر اینکه درنامهٔ مجددهٔ خویش که بحضور رسیده نکار داده‌اید که شما امیر مسلمانان جهانید بشرط عدالت ووصلت ودوستی من بانورمحمد خان دروغست آیا اووسعدو هردوتن دشمنان دولتند یانه که داخل تیراه شدند واز آنجا بخوست آمده فتنه ها کردند وباز بتیراه شدند شمارا قدرت وتوان آن نبود که یادر مرحلهٔ اول ویادر مرتبهٔ دوم ایشانرا کرفتار میساختید ویازده از میان خود بیرون میکردید ودرین مسئله اکرعذر آورده بکوئید که قوت کرفتار کردن وزدن ایشان را نداشتم پسندیده نیست زیرا استعداد آنرا داشتید که باجمعیت شایان برمردم طوری سکنهٔ کرم تاخته از کثرت ایشان نیندیشیدید واز نور محمد خان وسعد وبیم وهراس نمودید باری جزای کار وکردار شمارا بحضرت آفریدکار واگذار شدیم ع هرچه میخواهی بکن شاهد نبی حاکم خداست فقط وچون این منشور پس از فوت او شرف صدور یافت بهدر رفته بابی از تنبیه غافل وارشاد جاهل بروی روز نیاورد

ذکرجواب سردار محمد عمر خان

وهمدرین احیان از عریضهٔ سردار محمد عمرخان بن امیر کبیر که اخراج المملکت شدنش از پیش بشرح رفت حضرت والا را برعسرت وپریشانی او آکهی دست داده درروز دوشنبه بیست ودوم ماه محرم برای او ارقام فرمود که درکار شما جای حیرتست زیرا که تابخانه وولایت خود آرام وآسوده اید تیشه بپای خود میزنید وهنکامیکه دور میشوید وزار وزبون میکردید یادآسایش وطن مینمائید وسردار احمد خان وسردار حبیب‌الله‌خان برادران شما وسردار محمد امان خان که باشما قرار نوشتهٔ خود شما نقاضت وعداوت دارند جای شبهه نیست چه

درکابل نیز مخالف شما بودند ودر وقت اخراج فرمودن آنها چون ازعداوت ایشان نسبت بدولت خبر داشتید اظهار نکرده بنابران شما را نیز باوجود مخالف بودن باآنها امر بیرون رفتن کردیم حالا شما را راه آمدن بدارالسلطنه میدهیم بشرط آنکه خود را بلحاف بیمار نه پیچانیده لوازم یکجهتی وغم شریکی را ازدست ندهید فقط وهمدر ماه محرم مرض وبا درقندهار حادث گشته بسیار کس ازاجل رسیده کانرا رهسپار دیار عدم ساخت وهم یکصد وپانزده تن از گرفتار شدگان اشرار طوائف ترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره که بمحافظت فوج پیادهٔ جدید فوفل زائی درانی درماه مذکور ازقندهار رهسپار شده بودند روز پنجشنبه دوم ماه صفر وارد کابل شده

وقائع ماه صفر سنه ۱۳۰۵ هجری

ازجملهٔ گرفتاران قاضی هوتکی فوراً بامر حضرت والابدار سیاست کشیده شده طومار جنایت دیگران ازقندهار بفرمان طلب درکابل رسیده هریك مکافات کردار خویش را دیدند وفوج موصوف را شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان عرض دیده لباس وسلاح نظامی و تنخواه مرحمت فرموده در سلك سپاه نظام منسلك ساخته نام‌بنام ثبت دفتر نمود ومقارن سوانح مسطوره کپطان بیت ومیجر بیکاك نامان انگلیس بامحمد حسین خان رساله دار بن رجب علیخان هزارهٔ غزنین که در هنگام تعیین حدود سرحدات هرات و ترکستان از اجزای

ترمیم بروج سرحدیهٔ هرات

کمیشن دولت انگلیس بودند واز مواضع بروج فاصلهٔ دولتین افغانستان علم وآگهی داشتند وچهل تن سواره وچهل تن پیادهٔ نظام بامر حضرت والا ازشالکوت براه قندهار رهسپار ترمیم بروج وعلایم سرحدیهٔ مذکوره شدند وصد رأس قاطر حماله باخود برداشتند ودرروز جمعه سوم ماه صفر وارد منزل عباس آباد شده حکمران قندهار محافظ باایشان گماشته امر کرد که تاگرشك رسانیده از آنجا تاولایات متعلقهٔ هرات حاکم پشت رود محافظ باایشان همراه کنند واز آنسوی قاضی سعدالدین خان حکمران هرات بمنشور سعادت دستور که ازحضور فیض گنجور والا بنامش شرف صدور یافته بود جنرال غوث الدین خان را که ازوقت بغاوت مردم فیروزکوه که ازپیش رقم گشت تاحال درآنجا اقامت داشت درهرات خواسته ملا عزیزخان برادرش را جهت انجام مهام مردم فیروزکوه ازهرات درآنجا فرستاد که جنرال موصوف را بامأمورین دولت انگلیس همراه کرده رهنورد ترمیم بروج سرحدیه نماید وآنگاه که انگلیسان وارد منزل اسفزار شدند وجنرال غوث‌الدین خان نیز درهرات رسید هشت روزه علوفهٔ جماعهٔ انگلیسان را در مواضع دهنه ذوالفقار وقره تپه وچهل دختران ورباط قاشان مهیا وآماده ساخته اشتران بارگیر نیز تجهیز ومهیا کرده باتفاق میرزا یعقوب علیخان خادم دولت انگلیس ومقیم هرات جنرال مکلین را در مشهد بذریعهٔ نامه آگهی داد واو در روز بیست و هشتم ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۷ میلادی نامهٔ مبنی برتشکر ومنت گذاری برای حکمران هرات فرستاده اینرا نیز التماس نمود که بدون از مواضع مذکوره هم اگر علوفه لازم داشته باشند حکمران کشور هند اطلاع خواهد داد که آماده شود وهم نوشت که مکاتیب‌هردوتن کپطان ومیجررا بحفاظت درسرحد مشهد وشالکوت برساند وحکمران هرات این‌نامهٔ‌جنرال مکلین را ارسال پایهٔ‌سریر سلطنت نموده ازحضور اقدس والا استدعای دستورالعمل کرد چنانچه امریکه‌ازپیشگاه حضور شرف صدور یافت درمحلش رقم میگردد انشاءالله

﴿ ذکر ازدواج بامسرت وابتهاج دختر خجسته اختر ملك لندی خان ﴾

(باشهزادهٔ سعادت وساده سردار حبیب الله خان وشرح حال)

[ملاعلاؤالدین که ازپیش اشارت شد]

صدور حکم اقدس درباب تزویج شهزاده حبیب‌الله خان

وهمدرین اوان دختر عفت سیر ملك لندی خان منگلی که بخواهش واستدعای او عز منظوریت وشرف مقبولیت ازدواج مهین گوهر درج جلال وبهین اختر برج کمال شهزادهٔ نیکوخصال ستوده افعال سردار حبیب الله خان را از حضور مهرظهور حضرت والا دریافته بود سردار شیریندل خان را فرمان شد که امر خیر عروسی شهزاده‌را بخوشی‌ومسرت وخرمی وبهجت بپای برد وبرسم ورواج عمومیهٔ افغانی این‌عرس وشادمانی را بانجام واتمام رساند وچندتن اززنان کهن سال بزرگان آنجارا باآن بانوی مشکوی سعادت بمحفل عفت ومحمل عصمت برنشانیده رهسپار حجلهٔ‌اعزاز واکرام سازد ومقارن انحلال ملاعلاوالدین که از پیش اشارت رفت بزرگانیرا که

شرفیاب حضور اقدس گردیده مخلع وسرافراز باز گشتند دیده عهد نامهٔ مشعر براطاعت وانقیاد بحاشیهٔ کلام معجز نظام رب العباد نگارداده وخاتم بران نهاده مصحوب دویست تن از بزرگان واعیان جانی خیل قوم منگل که وعدهٔ آمدن نزد سردار شیرینددل خان داده بودند نزداو فرستاد و سردار موصوف پس از وارد شدن وقرآن مذکوررا نزدوی ماندن آنها همه را بدین کلام دل بجای آورد که حضرت والا قلم برجرایم تمامت مردم خوست ومنگل کشیده خطای ایشانرا بخشیده است پس چرا ملاعلاوالدین خویش را قرین یاس وهراس ساخته ازاولیای دولت معترض ومجتنب است میباید بمراحم ملوکانهٔ حضرت والا که شامل حال عموم رعایا وبرایاست نظر کرده بدون خوف وخطر ازراه اطاعت درمسکن وموطنش باز آمده مقرجوید وبزرگان حاضر آمده که از تسلیات سردار خجسته اطوار اطمینان حاصل کرده بودند لب بپاسخ گشودند که چون ملا علاوالدین دربین ما پناه گزین شده است سزاوار چنان دانستیم که نخست زبان ضراعت وبیان شفاعت استدعای عفو خطایای او را کرده آنگاه که معفو گردد ازدر معذرت پیشش آورده رشتهٔ اطاعت دولت را درگردنش اندازیم وسردار شیرینددل خان این اظهار ایشان را تحسین وتوقیر نموده بعد کسانیرا که شایان خلعت بودند تن بعطای خلعت آراسته وسعید خان مین زائی وقاضی عبدالرحمن متونی وقاضی میرهاشم خان وشیرمحمد خان را باایشان همراه کرده رخصت مراجعت داد که باتفاق هم ملا علاؤ الدین را تسلی داده ومطمئن خاطر ساخته باخود بیاورند چنانچه ایشان اورا در روز بیست وهفتم ماه صفر باخود برداشته وهفت جلد کلام الله را برسر او و شش تن دیگر جهت شفاعت گذاشته نزد سردار شیرینددل خانش آوردند وپس از آنکه عذر وعفو تقصیرات اورا خواستند خودش بزبان عجز والحاح از سردار شیرینددل خان استدعا کرد که نخست باکرنیل سید اصغر خان از پیشگاه مرحمت پایگاه حضرت والا عفوسیئات اورا خواسته بعدبرادر وعم زادگانش را باچند تن از اقربانش بدارالسلطنه فرستد وخودش را ازسبب ضعف ونقاهت تاماه حمل ازرهسپار شدن جانب کابل معذور و معارف دارد که انشاءالله پس ازنوروز عالم افروز خودش احرام بند قبلهٔ انام ومرحله پیوند مطاف خواص وعوام گشته شرایط تلثیم سدهٔ علیای سلطنت راتقدیم رساند وسردار شیرینددل خان بملاحظهٔ اینکه ملا کلاب الدین وبزرگان طائفهٔ وزیری ازسبب معلوم شدن نیك وبد احوال او قدم از پیش آمدن وسرخط فرمان نهادن باز داشته بودند مسئول اورا بگوش قبول جا داده خلعتش عطا کرده وعیال ومنسوبانش را از تنگنای جبال منگل خواسته بعد خودش را رخصت باز گشت داده در منزل ومسکن خویش جای آسایش گزید وبرادر وبنی اعمامش را بابزرگان جانی خیل در کابل فرستاده از حضور فیض گنجور حضرت والا بعطای خلعت وشرف ملازمت دولت سرافرازی یافته بعضی که شایان رخصت بودند باز گشتند ومقارن اینحال ملك یارمحمد خان داوری که باخان محمد خان پسرش ازراه اطاعت پیش آمده نزد سردار شیرینددل خان طریق خدمت می سپرد ازجملهٔ ده هزارتن مردم سکنهٔ علاقهٔ داور سه هزارتن را نسبت تعلق بخود داده وپنجهزار روپیهٔ کابلی مالیهٔ اراضی مردم متعلقهٔ خودرا بذمهٔ قبول نهاد که برطبق دیگر رعایا بکار گذاران پادشاهی برساند وسردار شیرینددل خانش خلعت ورخصت مراجعت داده باوی مواضعه (۱) نهاد که رفته بزرگان مردم علاقهٔ خود را حاضر آورده پس از تسلیت وخلعت ورخصت مراجعت یافتن ایشان وجه مالیه را وصول نماید وهم تسلیت نامها مصحوب‌او بدیگر بزرگان علاقهٔ داور فرستاده دعوت اطاعت کرد

شرح حال ملك یار محمد علاقهٔ داور

(۱) مواضعه بمعنی قرار داد

﴿ شرح حال بدخواهان دولت که در هرات بودند ﴾

(وراه عداوت می پیمودند)

شرح حال معاندین مقیمهٔ هرات

وهمدرخلال احوال مذکوره از عرائض واقعه نگاران دارالنصرت هرات وغیره کاربردازان وهواخواهان دولت علیه حضرت والا را بر خسارت وعداوت بعضی از مردم هرات که بدخواه دولت بودند وراه عداوت می پیمودند وبرخی بفرمان طلب در کابل آمده وبنذی (۲) هنوز در هرات اقامت داشتند درروز دوشنبه بیست وهفتم مذکور ماه صفر که روز آمدن بزرگان جانی خیل وملا علاؤ الدین در نزد سردار شیرینددل خان بود

(۲) بنذی بمعنی بعضی وپارهٔ

چنانچه کذشت آکهی دست داده بتوسط نائب میرسلطانخان کوتوال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات را فرمان شد که در خصوص مال دولتی وبعضی از مردم بد اندیش فساد کیش هرات که طریق فتنه در پیش دارند چون میر ابراهیم که عمامهٔ معرفت بسر وردای ارادت مردم در بردارد واز هرات بفرمان طلب درکابل آمده وپانزده هزار روپیه کابلی از مال بد خواهان دولت که فرار مملکت ایرانند بذمهٔ او ثابت کردیده وسند داده که بخزانه رساند واززندان درخفا بپازماندکانش نوشته که مال التجاره ونقدینه اش را ازشهر هرات بیرون کشند واین مکتوب بدست کاربردازان پایهٔ سریر سلطنت افتاده ازمطالعه ساطعه کذشته وحق بمرکز قرار کرفت که وجه ازو کرفته شود واول سی هزار روپیهٔ قران را حصول نموده سیاههٔ باقیرا نزد کارداران حضور بفرستند وهمچنین غلام محمد سلطان یعنی کپطان که ازشرارت ومفسدت خویش طلب کابل شده ویك لك روپیهٔ قران بمحمد سرور خان سابقه حکمران هرات وعده داده خواهش کرده که روزدیکر وجه را ازو کرفته بکابلش نفرستند وازین سبب وهم ازسبب آنکه مکتوبش که برای سردار محمد ایوبخان فرستاده ترغیب آمدنش درهرات کرده بدست افتاده است اورا روانهٔ کابل نماید وهم ایوب نام جهود را که نقدینهٔ سردار محمد ایوبخان را در تصرف دارد رهسپارکابلش سازدوعلی اکبر خان مغول را که مال احمد علیجان بقرار نوشتهٔ سردار عبد الله خان تیموری درنزد اوست نیز روانهٔ کابل کنند وشهنواز خان تاجر که رفیق وشریك تاج محمد خان بن ارسلاح خان غلجائیست نیز روانهٔ دارالسلطنه کنند وهم عبد الباقی پسر ایشیك اقاسی محمد زمان خان را که پدرش در کابل واو در بست خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه بناه کزین شده بود امر شد که روانهٔ حضور نمایدواو چندی دربست سربرده آخر الامر خودرا از مناره بزیر انداخته پهلو وپایش شکسته رستم علیخان برادر حسبی سپهسالار فرامرز خان اورا باتن خسته وپشت وپهلوی شکسته کرفته بعبد القادرخان خسرش سپرد وپس از صحت یافتن ازنزد او کریخته خسر وعیالش محبوس شدند وهم ملا سنجر را حکم شد که مال ومنال بسیاری از فراریان درنزداوست نیك مواظب باشد که پنهان نکنند وتمام بتصرف دولت آید ونیز امر شد که تومانی دوروپیه اضافه از وجوه

فرستادن خوشدل خان را ازمشهد در طهران

مذکوره حصول کرده شود که تخواه ومواجب محصل ونویسندهٔ که مأمور این امرند ازان داده آید ومقارن بنحال کار کذاران خراسان لوی ناب خوشدل خان بن شیردل خان لوی ناب مرحوم وسیدال خان وعزیزمحمد وروح الله خان خادمان سردار محمدایوب خان را که درمشهد بودند بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه که جنرال مکلین انکلیس ازوی استدعا کرده بود ازمشهد درطهران فرستادند که ازآنجاراه بغداد شریف باسردار مذکوررهسپار کشورهند شوند چنانچه بیاید انشاءالله تعالی ودراثنای اینمقال سربلند خان بن محمد اکبر خان فوفل زائی وغلام محمدخان بارکزائی که درچشمهٔ منو ازجمع سواران کشادهٔ جلکای هرات دروقت ورودسردار محمدایوبخان در آنجا بسلامش رفته قوی دلش ساخته ودر هرات محبوس کشته بودند اقوام واقارب خود ایشان خواستار قتل ایشان شده سنکسار کردندوشربت بیك را که سرمخالفت می جنبانید سپهسالار فرامرز خانش بدهن توپ بربسته پاره پاره کرد ودر ضمن وقائع مسطوره شمشیریکه نادرشاه افشارش بکمر میاویخت واز کردش روز کار بدست محمد جان بیك فیروز کوهی رسیده وازو رستمعلی خان کرفته بکمر می بست وپس از چندی آنرا بسپهسالار فرامرز خان وشمشیر موسوم بازدر رابقاضی سعد الدین خان حکمران هرات داده بود ازعرایض واقعه نکاران آنجا بسمع فیض مجمع والا رسیده هردو شمشیررا ازایشان بحضور طلبید وسپهسالار فرامرزخان یکصد وهفتاد مثقال طلا صرف یاروبند شمشیر نادرشاه که اسباب سابقه اش نیست ونابود کردیده بودکرده بمصاحبت محمد حسن خان نامی ارسال پیشکاه حضور اقدس والا نمود وهم درین هنکام چند قطعه مکتوب از میرزا دوست محمد نام هروی که مشتمل برذمایم وقبایح سلوك ورفتار میرزا جیلانی نام سردفتر هرات ومتضمن بر محاسن سیرت ومحامد سریرت قاضی سعد الدین خان حکمران آنجابودند بمیرزا غلام حیدر خان برادرش که محرر حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان بود رسیده وبواسطهٔ او تقدیم کار کذاران حضور اعلیحضرت شهریاری شده از شرف ملاحظهٔ اشرف کذارش یافته حضرت والا حمل برتعلیم وتلقین قاضی سعدالدین خان کرده فرمان نمود که اورا تحت الحفظ ازهرات در کابل فرستاده درانجا نکذارد که از بودنش درانجا فتنه بار آرد وهم حکم شد که پسر محی الدین را که نسبت

خسر زادگی بحکمران هرات داشت وباسردار محمد ایوبخان فرار شده ازراه هند در کابل آمده بشفاعت قاضی سعد الدین خان معفو گردیده وحضرت والا اورا از بردنش باخود درهرات منع فرموده واو بخلاف امر والا درهراتش برده ووی درانجا جاده پیمای بدخواهی نسبت بدولت گشته بود تا کید رفت که ره نورد کابلش سازد وا گر از آمدن درپایتخت سرباز زند بسپهسالار فرامرز خانش سپارد که اخراجش کند ومقارن انحلال قاضی سعد الدینخان بامر اقدس والا که شرف نفاذ یافته بود که برادران میر یحیی را در کابل روانه دارد ایشان را بدربار حکومتی طلبیده پیام داد که حاضر بار شوند تاسخنی بدیشان گفته بازپس روند وازجمله میرافضل برادراو بمضمون الخائن خائف که از کردارش هراسناك بود وبدل ناپاك پاسخ داد که حالا عصر است ووقت آمدن حصر فردا حاضر خواهد شد واینرا وعده داده در شب هر دوتن برادران میریحیی بایکتن برادرزادهٔ خود ویکتن دیگر که بدخواه دولت بودند رهسپار فرار شده طریق مشهد بر گرفتند وبایکتن دیگر ازمعاندین دولت که بتغیر لباس از مشهد رهسپارهرات بود گرفتار دست سرحد داران کوسویه وکافر قلعه گشته درهرات زندانی شدند ودرخلال احوال مذکوره کرنیل ایت نام انکلیس که ازراه مملکت ایران مأمور ترمیم وتنصیب بروج فاصلهٔ سرحدیدهٔ هرات شده بود وارد مشهد مقدس گردیده ازانجا براه زور آباد ودهنهٔ ذو الفقار رهسپار گشته وارد قره تپه شد وحکمران هرات که ملا عزیزخانرا چنانچه ازپیش رقم گشت در فیروز کوه فرستاده وجنرال غوث الدینخان خان را در هرات طلبیده بود که باانکلیسانیکه ازراه قندهار مرحله پیمای سرحد هرات شده ودراسفزار رسیده بودند مأمور سرحد کنند مکتوب فرستاده امر کرد که نزد کرنیل ایت درقره تپه رفته تارسیدن جنرال غوث الدینخان مصاحب اوباشد وازانسوی کپطان یت ومیجر بیکاك که ازمنزل اسفزار رهسپار منزل مقصود بودند ازراه اردوان خودرا بکرنیل یت رسانیده بوی ملحق شدند وچون ملا عزیز خان وارد گردیده با کرنیل یت ملاقات کرد ویکمیل تفنك دو لولهٔ شکاری ویکمیل تفنگچهٔ شش لوله بابك قطی نسوار مینا کار ویك گلاس آبخوری برسم ارمغان بملا عزیزخان عطا کرده اوهمه را نزد حکمران هرات فرستاد ودر پایان کار اولیای دولتین افغانستان وانکلیس بروج نقاط فاصله را که خراب وهی رمیم (۱) کالتراب شده بودند بدینگونه قرار داده انجام نمودند که یك جانب رود کوشك تاحدود چهل دختران سرحد دولت روس بوده وجانب دیگرش تاقره تپه متعلق افغانستان باشد ورود قاشان تاتوره شیخ وخود توره شیخ هردو طرفه حق افغان بوده فروتر ازان متعلق روس باشد چنانچه برطبق این تحدید نصب بروج وعلائم (۲) را نموده بپرداختند ورفع منازعه کرده مناقشه را دور ساختند ومقارن انحلال میر محمد عظیم بیك هزاره که باجان محمد خان حاکم دایزنگی وعدهٔ آمدن وجبین ضراعت بخاك آستان معلی سودنش را پس ازروز سیزدهم ماه محرم داده بود ازراه وفاوعدهٔ خویش پیش آمده شرف عتبه بوس سدهٔ علیا حاصل کرد وحضرت والایش نیك نواخته از عطای خلعت فاخره وخطاب سرداری سربلندش ساخت وباوی قرار داد که پس از انجام مهام هزاره جات تنخواه سر وسوار سردار انبیاء خان تایمنی بدو مرحمت شده باوی همدوش خواهد شد واو این احسانات حضرت والارا فراموش کرده درپایان کار چنانچه بیاید تمرد ورزیده بجزای اعمال ناشایست خویش رسید و کیفر (۳) کردارش را دید آنچه دید

شرح حال انکلیسانیکه مأمور ترمیم بروج فاصله شده بودند

﴿ ذکر مراجعت جنرال غلام حیدر خان وحکمران غزنین از حدود ترکی ﴾

(وعلیخیل وهوتکی وبمنصب نائب سالاری مفتخر گشتن جنرال موصوف)

بازگشتن حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان ازمحال ترکی وعلی خیل

وچون کارقلعهٔ شنکی که درماه رمضان سال گذشته بفرمان حضرت والااحداث گشته وباخندقش که شش ذرع عرض وچهارذرع عمق داردپرداخته شده وخاك آنرا دراندرون دیوارش انداخته حصارش درزیرخاك مستور گشت وهم کاربغاة طوایف ترکی وعلیخیل وهوتکی بپای رفته نظم ونسقی بروی کار آمد جنرال غلام حیدرخان بفرمان مورخهٔ روز سیزدهم ماه ربیع الاول که بنام او ازحضور انور شرف نفاذ وعز ارسال یافت فوج پیادهٔ نظام تحت رایت صوفی محمدافضل خان باصد تن از سواران نظامی درقلعهٔ شنکی گذاشته خود بابقیهٔ سپاه در روزهجدهم ماه ربیع الاول راه باز گشت جانب غزنین بر گرفت وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین از علاقهٔ ترکی در روزنوزدهم

(۱) هی رمیم آنها مانند استخوان پوسیده شده کالتراب مانند خاك گشته بودند
(۲) علائم جمع علامه یعنی نشانها
(۳) کیفر یعنی مکافات

ماه مذکور رهسپار باز کشت شده هردوتن پی هم در روز بیست وچهارم وبیست وهفتم ماه مزبور وارد غزنین کردیدند وجنرال غلام حیدر خان سپاه را در زیر هردو منار غزنین که از تعمیرات زمان بهرام شاه غزنوی ست فرود آورده خود بفرمان طلب درکابل آمده ازشرف دست بوس حضرت والا مستسعد کردیده بمکافات خدماتیکه بتقدیم رسانیده بود از حضور فیض کنجور مرحمت ظهور والا بمنصب جلیلهٔ نائب سالاری مفتخر ومباهی کشته رخصت باز کشت غزنین حاصل کرده ودرآنجا رفته بخدمات نظام داری خویش پرداخت وهمدرین هنکام جواب نامه ورقعهٔ جنرال مکلین که از مشهد درباب علوفه ورسانیدن مکاتیب انکلیسانیکه مأمور سرحد هرات شده بودند نزد حکمران هرات فرستاده واوچنانچه کذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بوداز حضور انور بر وفق دوستانه وطبق خواهش جنرال موصوف بنام حکمران هرات مرقوم ومرسول کشت ودر اثنای

عزل خزانه دار هرات

این سوانح احمد علیخان خزانه‌دار هرات معزول وعبد الجبار نام خوافی از مردم هرات از تغیر او بسعی میرزا جیلانی خان سر دفتر هرات مأمور خزانه‌داری شد وشانزده هزار روپیهٔ قران از سنجش میرزای مذکور بر ذمهٔ احمد علیخان باقی افتاده وازانجمله هشت هزار روپیه را طلا وغیره جایداد نموده هشت هزار روپیه پایکیر

نامهٔ تبریك رکن الدوله والی خراسان

او کشته بفرمان طلب در کابل آمده وجه ذمه کی خودرا تحویل خزانهٔ عامره نمود وهمدرین هنکام رکن الدوله از حضور اعلیحضرت ناصر الدین شاه مأمور ایالت خراسان کشته وارد مشهد مقدس شد وازین امر حضرت والا آکاه کردیده دو تخته پتوی سپید کابلی وپنج قطعه الوان پشمی نسج کشمیر که مساوی دو توب باشد از حضور بپارسل داك نزد حکمران هرات فرستاده امر کرد که تهنیت وتبریك نامه از طرف خود مرقوم وبااشیای موصوفه نزد میرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان در مشهد مرسول دارد چنانچه از انجام این امر والی خراسان شکر کذار وممنون دولت افغانستان شده مکتوب مفاخرت اسلوبی‌از وصول این‌هدیه وعطیه‌بحکمران هرات نکار داد وهمدرین اوقات ازعرائض‌نکارندکان واقعات خان آباد بکوش صدق نیوش حضرت والارسید

اخراج سید عمر نام کنری

که سید عمر نام برادر زادهٔ سید افضل عم سید محمود کنری که از راه فراردر حسن ابدال پنجاب رفته اقامه ورزیده‌است نزد سردار عبد الله خان حکمران قطغن رتبهٔ احترام ومرتبهٔ اعزاز واکرام دارد وهم مشغول‌کار عریضه خوانی حضور حکمران مذکور میباشد ودر دیکر امورحکومت نیز مداخلت میکند وحضرت والا اورا بفرمان طلب در کابل خواسته ازراه اخراج در حسن ابدالش فرستاد وهمدر روز سه شنبه بیست وهفتم ماه ربیع الاول که روز ورود سردار محمدحسن خان درغزنین بود چنانچه کذشت منشوری از حضور انور بنام سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بصدور پیوست که آقا رحیم بیك وموسی بیك ومحمود بیك بزرکان فتنه جویان طائفهٔ قبچی وپرانچی را که از سبب یاری دادن وحمایت کردن بغاة مردم فیروز کوه کرفتار دست جنرال‌شربت خان‌شده واو در مزار شریف فرستاده محبوس کشته بودند روانهٔ کابل نماید چنانچه او هرسه‌تن‌را

ذکر وصول عریضهٔ مردم کرم نزد سردار شیرین‌دلخان

درکابل فرستاده درزندان‌سیاست‌بردندوبارعصیانراباخودبکوربردندودرخلال‌امرمذکورعریضه‌ومکتوبی از تمامت سادات وبزرکان مردم‌طوری‌سکنهٔ کرم‌نزد سردارشیرین‌دل خان رسیده مرقوم‌داشته بودند که شنیدیم شما درکرم آمده فیصلهٔ کفتکوی اموال تاراج شدهٔ ماومردم‌جاجی را باشخصیکه ازطرف دولت‌انکلیس مأمور کردیده از پشاور می آید مینمائید وازین امر ما مردم مستبشر کشته امید وارشده‌ایم واز حضرت والا واطاعت‌باسعادتش رضامند وخرسندیم ومیخواهیم که حاکمی از جانب سنی الجوانب اعلیحضرتش مأمور علاقهٔ کرم کردیده اوامر ونواهی بادشاهی را در محل اجرا آرد وچون ما مردم نظر بحقوق سابقه خودرا خادم وچاکر دولت اسلام میدانیم در هنکامیکه معاذ الله خان بحکومت اریوب مقام داشت بهمین طریق اظهار حال وبیان احوال خودرا باو نوشتیم وتا کنون سعادت یاور ورهنمون ما نکشته فرجی بروی کار نیامد وحالا که مردم کرم از طرف دولت انکلیس جواب یافته مأیوس شده‌اند پرداختن کار کذاران دولت مذکوره را نسبت بخود ملحوظ‌خاطر ندارند وناکوار می پندارند امید وارند که قرار ومداری از جانب دولت اسلام بکار وروز کار ایشان نهاده آید واکر مأمول ایشان بحصول نیانجامد این امر را مستور داشته در محل ابراز وانکشاف نیارد وسردار موصوف عریضه ومکتوب ایشان را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده از مطالعه مهر لامعهٔ حضرت والا شرف

کذارش یافته سردار شیرپندل خان را ارقام واعلام رفت که مردم کرم راست می کویند همیشه ازین قبیل اظهارات کرده ومیل خاطر ومرضی باطن وظاهر خودرا باطاعت ومتابعت ما ظهور وبروز داده‌اند اما چون بسر رشته وارشادیکه عز نفاذ یافته است کارورفتار نکرده‌اند همچنان معوق ومعطل مانده‌اندوامری که ازحضور بنام ایشان شرف صدور یافته بود اینست که چون‌دولت انکلیس کرم را در عهد امارت‌امیر محمد یعقوب‌خان از مملکت افغانستان جدا کرده بود روزی که ماوارد شدیم در باب آن ناچار سکوت اختیار کرده طناب سخن‌را بادولت مزبوره در محل پیچ وتاب نیاوردیم زیرا که تصرفات واختیاراتش در آنجا جاری بودند بناءبران ماا‌ین خواهش را نداریم که کرم را از دولت انکلیس خواستار شویم یادراندرون آن علاقه دخل وتصرف وتعلق پیدا کرده خودرا غرض‌آلود بشمار آریم اکر خود آن مردم عاقبت اندیش وبفکر پاداش کار خویشند ومارا غم‌خوار روزکار خود میدانند میاید بدولت انکلیس اظهار کنند که افغان وازقدیم رعیت وتابع پادشاه افغانستان بوده ایم اکنون نیز اطاعت دولت افغان را اختیار میکنیم ودر وقتیکه خواهش نمودیم که علاقهٔ کرم از افغانستان جدا باشد ازسبب آن بود که ازامیر شیرعلیخان مرحوم وکار کنان اوانواع عقاب وعذاب دیده بودیم ومیدانستیم که بدترازاو از اولاد واعقاب اوستم برما خواهد رسید واینك که آن اسباب از میان رفته وافغانستان دردست اقتدار امیریکه غم خوار تمام احشام واقوام افغانستان است قرار کرفته برضا ورغبت خویش راه اطاعت جانب او پیش میکیریم و درینصورت دولت انکلیس هم قبول کرده خوب خواهد کفت وچون مردم کرم ابراز مطلب را بنهج مذکور نکردند واز طرف ماهم خواهش غرض آلود در میان نبود امور ایشان همچنان درهم وپریشان ماند هرچه هست از دست خود ایشان است حالاهم هرکاه بهمین قرار کار کنند نیکو ودور ازکفتکو خواهد بود فقط وسردارشیرپندل خان ازمضمون این منشور بمردم کرم مکتوب

مستحصل ما حصل حوال آیندهٔ سردار محمد ایوب خان

فرستاده آکهی داد وایشان جرأت اظهاررا باکارکنان دولت انکلیس نتوانسته همچنان مانده تاحال رهسپار اطاعت دولت موصوفه اند ومقارن ایحال درروز یازدهم ماه ربیع‌الثانی ملا محمد حسن نام هروی ومقیم مشهد مقدس باستدعای حکمران هرات بقاعدهٔ علم جفر ازاحوال آتیهٔ سردار محمد ایوب خان سوال کرده مستحصل آن چنین بظهور آورد که بسم‌الله تعالی شانه ربیع‌الثانی واحد عشرمن شهر نحال مآل کار ایوب بردشمنی خود باقی درنهایت شدت بتحریك ووعدهٔ (۱) شخص دیکری ولی خیالات او از محالاتست مخذول ومنکوب خواهد

(۱) شخص دیکر ایما بجنرال مکلین است که اورا بوعده‌ونوید آنکه در مملکت افغانستان شرکت خواهد داد بفریفت

شدوباشخصیکه محرك اوست خیانت کلی خواهد نمودوبسبب این خیانت بحبس ابدی کرفتار خواهد شد والتجا بدولت ابد مدت امیر صاحب خواهد نمود ودرباب حرکت او از ارض اقدس بزودی معلوم نیست تاسی وشش روز احتمال دارد و بعد از حرکت محبوس ابدی خواهد شد وبافغانستان بهیچوجه من الوجوه اورا تسلط وسلطنتی نخواهد بود آرزوی محال است که نموده وعاقبت امراو بغیر خذلان وپریشانی وحبس چیزی نخواهد بود فقط و حکمران هرات این محصلهٔ جفریه را کسیل درکاه عالم پناه نموده استدعای ملازمت اورا بدون اقتضای خودش باینددولت نمود و حضرت والا نکار فرمود که اکر سوال او مطابق جوابش نتیجه داد هرآئینه صله وجائزهٔ داده میشود وهم ازمشهد درهرات خواسته وظیفهٔ برایش معین خواهد شدفقط وهمدرین‌ایام‌انکلیسانیکه ازراه‌نصب وترمیم بروج وعلامات سرحدیهٔ هرات چنانچه کذشت‌وارد آن سرحد وثغور شده از کاریکه مأمور بودند بپرداختند از مرغاب عازم خاك میمنه کشته ازانجا رهسپار بلخ کردیدند وناظر نور الدینخان که بامر سردار محمد اسحق خان جهت علوفه رسانی ایشان راه بر کرفته بود در موضع چهار شنبه بانکلیسان پیوست، ملاعزیزخان که بامر حکمران هرات با آنان همراه بود ازوصول اوبهرات‌باز کشت‌وانکلیسان

مراجعت بانکلیسان از سرحد هرات

دو حصه شده نصف بامحمد حسین خان هزاره که درنظام منصب رساله داری داشت ازراه کابل عازم پشاور شده ونصف‌دیکر ازراه ایران درمشهد رفته ازهردوراه وارد مقامکاه اصلی ووطن‌فعلی خود کردیدند ومقارن‌ایحال سردار محمد عظیم خان هزاره که شرفیاب حضور انور کردیده چنانچه کذشت بعطای خلعت وخطاب سرداری مفاخر ومباهی کشته بود ازحضور اقدس رخصت مراجعت حاصل کرده یازده قطعه منشور سعادت واستمالت دستور بنام بزرکان طوایف یازده کانهٔ هزارهٔ یاغستان که تا اینوقت سربخط فرمان نداشتند چون طوایف

ذکر مناشیریکه بنام بزرکان هزاره شرف نفاذ یافت

عنایت خان. وحاجی. وباسی. وپنج پای . ومیر آدینه . وحاجی خان . ودولت. وعزیزواسکه . وسلطان احمد . وزاولی وارز کان . وصحبت خان . وغیره چون شوی . وبوباش . ودای چوپان . وزردك . وقلندر . وپشهٔ . وشیرداغ چون محمد عسکر قاضی ومحمد یوسف وعلی پناه ترخان وحسین زوار وملانجات وکلب حسین مهتر وتاج محمد سلطان وملا علی شیر وعلی نظر اوقی وملاشیرعلی وکلب حسین ومیرزاعلی وغیره بیك مضمون ازحضور پر نور والا شرف صدور یافت که درینوقت عالیجاه عزت آکاه صداقت نشان سردار محمد عظیم خانرا بخت وسعادت رهبری کرده شرفیاب دربار معدلت مدار کردید وازحضور عنایت ظهور برتبهٔ جلیلهٔ سرداری شرف امتیاز یافته باکمال سربلندی وافتخار وعزت واعتبار مرخص شد ولازم وضرور افتاد که شمارانیز بتعلیقهٔ رفیعه معزز ومخصوص داشته حقیقت مافی‌الضمیر وپیشنهاد خاطرمرحمت تخمیر خودرا درمحل ابراز وانکشاف آریم وبنکاریم که حضرت مالك الملك متعال که وجود مارامرتبهٔ سروری ومنزلهٔ پادشاهی کرامت فرموده محض برای نظم بلاد وآسایش عباد وترفه حال رعایا وترقی احوال برایاست پس بنابران برذمت همت خویش قرار داده ایم که تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان را از افغان وهزاره وقزلباش وتاجیك وهندو بچشم لطف و مهربانی والتفات دیده غمخوار روزکار ومربی کاروبار همه بوده ناظم‌امور نزدیك ودور ایشان باشیم واکرفرق کذاشته افغان وهزاره را که هردواهل یك قبله وامت یك پیغمبر(ص) وپیرو یك کتابند از یکدیکرجدا بدانیم البته در روز حساب نزد صاحب دین و کتاب منفعل ولاجواب خواهیم بود پس هرآینه شما سلسله‌وقوم را مثل افغان وافغان را مثل شما قوم والوس ودوست ورعیت خود میدانیم و همچنانکه غمخواری شمارا ازطرف خدا ورسول او برذمهٔ خودفرض می‌پنداریم حق خدا ورسول را که زکوةملك‌ومال است ازشما کرفتن وداخل بیت‌المال مسلمانان کردن وآنرا صرف ترقی وشوکت دین وملت ودولت اسلام کردن واجب میشماریم وترك فرض وواجب را نمی‌توانیم وتاانجا سخن ازشرع وکتاب کفته واز قوانین سلطنت و جهانبانی وآئین ملوك ومملکت داری نیز شمهٔ شمارا واقف وآکاه میکنیم اینکه آیا درنفس ولایت ومملکت هیچ سلطان وپادشاهی خواهد بود که مشت خانوار ضعیفی سکنی داشته نام خودرا یاغی بکذارد وایشان را طاقت وقدرت باشد که کردن دعوی پرخطر رافرازند وپادشاه غفلت کرده وغیرت نموده ایشانرا رعیت ومطیع ومنقاد نسازد واین نام بدرا ازصفحهٔ ملك خود بکلی محو ومعدوم نکند چون نبوده ونیست لاجرم ازاراده وخیالیکه داریم اول‌بلطف ومرحمت وتسلیت وشفقت شما سلسله وقوم را دلالت براطاعت وهدایت بمتابعت میفرمائیم اکرنشد بقهر وشدت و لشکرکشی وسرزنش کوش شمارا مالیده درتحت فرمان می‌آریم وبدین مقوله خدای عالم عالم وحاکم ورسول مقبول شاهد وکواه است که ازعزم خود کذشت نداریم ومردان خصوص پادشاهان را لفظ وقول معتبراست چه‌جای آنکه سوکند یادکنند وسوکندما برای صدق پنداشتن شماست که فریب وبازی نخورید وتصور نکنید که ازینکونه سخنان بسیار شنیده‌ایم که کفته ونکرده‌اند ماخبری را که دادیم وسخنی را که کفتیم میکنیم پس‌اختیار بخود شماست که ازراه آدمیت واسلامیت ودین داری واتحاد ملت بقدم صدق وصفا پیش می‌ائید ومارا از حرکت صواب انکیز شغب آمیز خود راضی ومسرور میسازید ویالشکر های ظفر اثررا ازهرکنار وهرطرف وهرراه وهردرجانب وادی تنبیه وتهدید خود میکشانید وعالیجاه سردار محمد عظیم خان را نیز درین باب زبانی سفارش کرده ایم که شمارا بسیاردلالت ونصیحت کند واین شفقت نامهٔ اندرزختامه را مصحوب اوبرای شما فرستادیم که بزبان نیز شما را بکوید واز امروز تانوروز وعدهٔ ماوشماست ودرابتدای سال اودی‌ئیل ترکی شمسی افواج قهره را ازهر طرف مأمور میداریم که مستعد وآماده باشند ونظر باحوال واطوار شما داریم که چه میکنید آیاخود را نزد خدا ورسول اونیکنام وسرخ روی دولت وملت اسلام میسازید یاطریق بغاوت وضلالت پیش کرفته تمرد می‌ورزید بهر حال درهرراهیکه شما قدم نهادید من نیز آمادهٔ اقدام آنم فقط واین نامهارا سردار محمدعظیم خان باخود برداشته رهسپار دیار خویش کشت وقبل ازوصول این نامهای موعظت شمول جمشید خان بن محمد باقر سلطان جاغوری که از راه دیکر بامر حضرت والا طریق استمالت وهدایت مردم سکنهٔ ارزکان وشوی وبوباش وقلندر وپشهٔ وشیر داغ وغیره برکرفته بود بزرکان مردم مذکور را دیده ودلالت نموده‌باایشان

که بمحض نصیحت او بذیرفتار اطاعت شدند قرار داد که یك فوج پیاده ویك فوج سوارهٔ نظام از مردم قزلباش ومردم الوسی هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتوی غزنین باچهاردسته هزارهٔ جاغوری که همواره راه اطاعت وخدمت دولت پیموده ومی پیمایند داخل ملك ایشان شده دراجرای امور پادشاهی پردازند وهرکه سرباززند بتنبیه وتهدیدش پردازند ولیکن تازمان ورود لشکرپادشاهی در آن بوم وبراین قراردادرا مخفی ومستتر دارند که مبادا بعض فتنه جویان ناخن زن فتنه وشرآشته مردم را اغـوا نموده از اطاعت وانقیاد باز دارد وجمشید خان قرار داد مذکوررا با این امر از ایشان عهد نامه کرفته مؤکد بسوکند خداوند بیمانند وبنجتن بزرکوار ساخت که دروقت وصول لشکر پادشاهی هرکه بانهاد هدایت وارشاد ایشان نشود بجبر واکراه درراه اطاعتش آرند وهم تمام هزارهٔ یاغستان را بدون محاربه فرمان پذیر ومطیع ومنقاد سازند و کسانیرا که شریر وسرکش باشند ازراه یورغمال بنام ملازمت دولت در کابل فرستند وآنکاه که این قرار داد وعهد ومیعاد از عریضهٔ جمشید خان بکوش بهوش حضرت والا رسید ارقام واعلام فرموده برای جمشید خان نکار نمود که ما نیز بقرار خواهش آنمردم کار کرده بهمان مصلحتیکه خود ایشان دیده رفتار می‌نمائیم فقط وجواب مردم هزاره انشاء الله تعالی درمحلش رقم شـده می آید ودرخلال این احوال عریضهٔ (سی‌ال کریس ماخ) معـدن شناس انکلیس بشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوسته چون اقتضای ملازمت وادعای خـدمت دولت افغانستانرا کرده بود عرضش پذیرفته کشته درروز یازدهم ماه ربیع الثانی فرمان طلب بنام او صادر شد چنانچه آمدن وشرف باریافتن او مذکور میشود انشاء الله

ملازمت سی‌ال کریس ماخ معدن‌شناس انکلیس

﴿ ذکر تشریف فرما شدن حضرت والا ﴾

(از کابل جانب جلال آباد)

ذکر شریف بردن حضرت والا در جلال آباد

وهمـدرین هنـکام حضرت والا بعزم قشلاق وارادهٔ انعـقاد رشتهٔ وفاق مردم سکنهٔ سواد مشهور بصوات وبنیر وباجاور ودیر وطائفهٔ سالار زائی وغیره که همواره دامن زن آتش فتنه ونفاق بودند ودرمواضع متصرفهٔ دولت انکلیس از راه سرقت حمله نموده آسیب وضرر میرسانیـدند شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خان را جهت انتظام مهام سلطنت ودادرسی سپاه ورعیت درکابل کذاشته در روز هجدهم ماه ربیع الثانی اعلام معدلت انسام را باجمعی ازافواج سواره وپیادهٔ نظام وخدام خلوصیت وصداقت ارتسام که تعداد همه بدوازده هزارتن میرسید جانب جـلال آباد شقه کشا فرموده چون کار عمارت اندرون باغ شاهی چنانچه باید تمام نکشته ودر خورشان ونشیمن حضرت والا انجـام نیافته بود درباغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب نزول اجلال فرموده تمامت سپاه وخدام بارکاه وچاکران درکاه را بکنار رود خانه وحول وحوش باغ مذکور امر فرود شدن کرد وپس از نهضت فرمائی ومرحله پیماشدن حضرت والا شاه ابو الفیض خان وشاه محمودخان دروازی که از دیرکاه وطن مألوف ایشانرا از سبب مخالفتیکه با پادشاه بخارا داشتند فرو کذاشته از راه انتقال درخوقند رفته جای کزیده بودند ودراینوقت ازرهکذریکه باحضرت والا درهنـکام مسافرت واقامتش در آنجا سلوك ورفتار آدمیانه بتقدیم رسانیده چنانچه کذشت روی امید بسوی درکاه عالم پناه نهاده ودرخان آبادقطغن رسیده برسم مهمانی توقف کزیده بودند وارد کابل شدند وشرفیاب حضور شفقت ظهور نواب مستطاب شهزادهٔ کردون وساده کردیده عز ملاقات حاصل کردند واز قبل او بمصارف مهمانی نائل کشتند تا که ازعریضهٔ آن مهین اختر برج کمال وبهین کوهر درج جـلال شهریار دریا نوال را از ورود آنها در کابل اطـلاع دست داده منشوری بنام وی از حضور اقدس شرف صـدور یافت که مصارف ایشانرا بر وفق دلخواه وطبق زیست کاه وبیکاه وشایان شان ایشان معین دارد تا بعد از باز کشت جلال آباد قراری درکار ومـداری بروز کار ایشان نهاده آید چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرین احیان عبد الواحد خان حاکم خوست از حکومت آنجا تغیر یافته پس از شرف بار یافتنش چون طریق خدمت را بصداقت پیموده بود بکار پیشخدمتی دربار معدلت مدار

ورود شاه ابو الفیض خان وشاه محمود خان درکابل

عزل عبد الواحد خان حاکم خوست

فرار کردن نور محمد خان اچك زائی

که از پیش داشت ازحضور انور والا برحال کشت وهمدر خلال وقائع ماه ربیع الثانی امسال نور محمد خان اچك زائی که مبالغی از نقد وجنس قومش را در وقت جمع آوری احاد وافراد فوج پیادهٔ نظام درانی بمصادره گرفته بود وازعرایض وقائع نکاران قندهار که ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته بودند آکاه کشته قبل از آنکه حکمی دربنباب ازحضور حضرت والا نفاذ یابد متوهم وخوفناك شده ازراه فرار درشالکوت رفت وحکمران قندهار بفرمان شهریار تاجدار مادروعیال ومال ومنال اورا از بیرون شهر قندهار دراندرون آن حمل ونقل داده درتحت شحنهٔ نظر درآورده بحفاظت نکاهداشت وهم میرزا میرعثمان خان بسردفتری دفترروزنامچهٔ دار السلطنه سرافراز وکامیاب کشت وهمدر ماه مذکور محمد حسین بیك بن یوسف بیك لعل هزاره دای زنکی ومحمد نعیم بیك بن مهدی بیك سرجنکل ومهر علی بیك بن محمد امیر بیك ایلخانی هزارهٔ مذکور بشرف پیشخدمتی حضور اقدس والا مشرف شده برای هر سه تن وخدمهٔ ایشان مواجب وتنخواه ازخوان احسان پادشاهی بقدر کفایت معین کردید وچون درپایان کار ازشرارت بسیار محمد امیر بیك ایلخانی ومحمد حسین بیك مذکورفتنه بروی روز کارمردم هزارهٔ دای زنکی وغیره حادث شد چنانچه بیاید تمرد ورزیدند محمد حسین موصوف ومهرعلی مزبور بیاسا رسیدند ومقارن اینحال عریضهٔ عبد الخالق خان پسر جناب مرحومی آخوند صاحب صوات بشرف مطالعهٔ ساطعهٔ مهرلامعهٔ والا پیوسته چون استدعای استرداد مال ومنال ملا نجم الدین آخوندزاده را که دروقت فرارکردنش بازمانده بود نموده بودند درروزجمعه بیستم ماه جمادی الاول حضرت والا مال ومتاع اورا بپاس خاطر آخوند صاحب صوات وپدرش امرحمل ونقل فرموده درباب اقامتش درکابل که خواهش کرده بودند پذیرفته نکشته امر اقدس بصدور پیوست که درصوات همچنانکه هست مسکن کزیده زنهار پانهاد نواحی جلال آباد وکابل نشود که بواسطهٔ او مبادا مردم جبال مصدر فتنهٔ شده بادولت انکلیس که باایندولت طریق دوستی می پیماید بمحاربه کرایند ودولت را متهم تحریك ایشان نمایند وازنمغی انکلیسان راه مذاکره بادولت بکشایند

مامور شدن پسر میر یوسف بیك به پیشخدمتی

وصول عریضهٔ پسر آخوند صاحب صوات بپایهٔ سریرسلطنت سعادت موصول

﴿ذکر بردن انکلیسان سردار محمد ایوب خان را﴾

(از ایران درهندوستان)

رفتن سردار محمد ایوب خان ازایران درهندوستان

وهمدرماه جمادی الاول سردار محمد ایوبخانرا که ازخواف چنانچه کذشت درمشهدنزد جنرال مکلین انکلیس رفته وخودرا باو سپرده اختیار دار کارش ساخته بود ظاهراً بنویداینکه پارهٔ از افغانستانرا دولت انکلیس باو سپارد وباطناً جهت حصول مرام ومقصد خود ایشان که از بودن او در هندوستان بافغانستان در محل اجرا آرند ازمشهد مقدس براه طهران وبغداد شریف رهسپاردیار هندش کردند چنانچه باهراهانش که درطهران بودند وهم از مشهد قبل ازین بعضی را که در آنجا بودند چون لوی ناب خوشدل خان وغیره در طهران فرستاده بودند درهند بردند وپس از حرکتش جانب نشابور ورسیدنش دربغداد شریف مکتوب سردار محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوبخان ازآنجا در منزل طرق واقع دو فرسنکی مشهد مقدس بسردار محمد اکرم خان معروف بکاکو جان بن سردار فقیرمحمد خان مرحوم که جهت امری درمشهد بازمانده بود رسیده چون نوشته بود که ناورودام دربغداد ازرفتن‌درهند بازایستاده‌اند میباید بسرعت وشتاب خودرا برساند اواز وصول اینمکتوب معاجلانه ره نورد کردیده بدیشان پیوست ودر هند رفت ودر خلال اینحال از عریضهٔ میرزا بیضا خان مقیم مشهد مقدس که از اظهار ملا احمد وجهانداد ورضانامان بواسطهٔ جعفرعلی‌نام ملازم نائب میرسلطان کوتوال مرقوم وبپایهٔ سریر سلطنت مرسول داشته بود بسمع عدالت مجمع والا رسید که چهل هزار روپیه‌از حفیظ الله خان لهوکردی که معاند دولتست نزد حاجی رجب نام‌تاجرهراتیست وسرمایهٔ تجارت اوهمین وجه است وحضرت والا حکمران هرات را فرمان کرد که حاجی مذکور را محبوس وتمامت‌مایملك منقول وغیرمنقولش را ضبط نماید وپس از تحقیق چون مکشوف کشت که از معاندت تهمت بروی بسته اند حاجی مذکور را رها

نامهٔ ترخانوف در باب راه دادن مال التجارهٔ دولت روس بافغانستان

ومال ومتاعش را مسترد فرمود ومبلغ مزبور را سیاستهٔ ازمظهرین موصوفین حکم حصول نمود ومقارن اینحال مکتوبی از ترخانوف نامی درخصوص راه دادن اشیای تجارتی دولت روس درافغانستان بحکمران هرات رسیده واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده چون ازمطالعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت امر اقدس بصدور پیوست که دراینوقت راه داده نشود و آنگاه که راه موالات مفتوح گردیده هریکی از دولتین از دیگری مطمئن خاطر گردد ورشتهٔ عـدم مداخلت طرفین درمملکت یکدیگر مرتبط ومستحکم گردد مال التجـارهٔ دولت مذکوره در افغانستان اجرا داده آید چنانچه پس ازارتباط رشتهٔ وداد راه تجارت بازشده مال ومتاع دولتین درمملکت جانبین دررفت و آمد افتاد ودرخلال اینحال قدم نام فیروز کوهی باالله ویردی نام پسر عاشور که بامرشبانی مردم طایفهٔ سوقتی سکنهٔ پنجده متعلقهٔ دولت روس اقدام داشت الله ویردی رفیق خودرا که درکار چوپانی بااو انباز بود کشته هزار رأس گوسپند را که درتحت رعایتش بود باخود دربالا مرغاب آورد و آرزو وامان نامان از صاحبان گوسپندان نزد قایم مقام جنرال غوث الدینخان حاضر آمده داد خواست واوقدم نام مذکور را محبوس کرده پنجصد وشصت گوسپند را ازوی گرفته بدیشان سپرد وایشان نزد علیخانوف شده از نرسیدن چهار صدوچهل راس بقیهٔ گوسپندان خود شکایت واز ماجرا حکایت کردند وهم ازعثمان نام سوارهٔ گشادهٔ اسفزاری که محرك امر مذکور بود داستانی بپای بردند وعلیخانوف بحکمران هرات نامه فرستاده طالب بقیهٔ گوسپندان ودیهٔ قتل الله ویردی نام شد واو عرض پرداز پایه سریر سلطنت شده ازحضور اقدس والا فرمان شد که بقیهٔ گوسپندانرا ازمحمود خان سرهنك وصد باشی زرینخان سرحد داران زجراً حصول کرده بصاحبان شان رسانند زیراکه این امر بواسطهٔ ایشان رخ داده اگرنه چگونه دراول آگهی ندادند ودیهٔ خون مقتول مذکور چون قـدم نام قاتلش درزندان فوت شده بود بهـدر رفته وعثمان نام را حکمران هرات از اسفزار خواسته وگوسپندان را رطبق امر حضرت والا بحصول آورده بصاحبان ایشان رسانید چنانچه رسید نامچه از ترخانوف حاکم پنجـده مبـنی بر اظهـار خرسندی و امتنـان بجنرال غوث الدین خان رسیده قطع رشتهٔ مذاکره و مناقشـه شد ودر خلال این احوال پسران خان آقای جمشیدی که بواسطهٔ معاندت وبد خواهی ایشان نسبت بدولت گرفتار مکافات کردار ایشان شده بودند باعیال واطفال ایشان بفرمان طلب ازهرات درکابل آمده بقدر کفایت معیشت ومؤنت ایشان نقدوجنسی ازدولت بامسکن اقامت برای ایشان مرحمت گشت وتاسال هزاروسه صدو بیست وشش هجری درکابل روزبسر برده چون ازمراحم ملوکانهٔ پادشاه جرم بخش خطا پوش اعلیحضرت سراج الملة والدین که جهان مکرمتش درزیر نگین باد قلم عفو برجرایم جمیع خطاکاران دولت کشیده همه را مشمول عواطف خسروانه فرموده مطلق العنان ساخت درسال مـذکور چنانچه در سوانح اعلیحضرت ممدوح مذکور مسطور خواهد گشت ازشرارتیکه درنهاد داشتند عبدالرحمن نام نبیرهٔ خان آقا باسیداحمدبیك وبرادراوترك عزت وسعادت کرده ازراه شقاوت بگریخت وبدولت روس رفت وهمدر خلال مقال واحوال مذکوره سکـندر خان سرهنك

فوت سکندر خان سرهنك

را اجل موعود دررسیده ازمرض ذات الصدر وتب مزمن که عارض حال اوشده وجیش نام طبیب اهـل هنود معالجش بود سود وبهبودی ندیده درروز چهار شنبه بیست وسوم ماه جمادی الثانی داعی حق را لبیك گفته بدرود زندگانی کرد وچون عمر گران مایه اش را صرف خدمت دولت نموده طریق صداقت پیموده بود سردار نورمحمد خان حکمران قندهار باهمهٔ افسران سپاه نظام واعیان وبزرگان شهردرسرای نشیمن گاه او حاضر آمده وغسلش داده بکفنش پیچیدند وتابوتش را نزد پسرش نائب سالار غلام حیدر خان درغزنین فرستاده پنج صد روپیه از خزانهٔ دولت جهت صدقات وغیره امور لازمه دادند وجسدش را پس از وصول درغزنین بمزاریکی ازاولیاءالله دفن کردند ومقارن اینحال دراوایل ماه رجب اینسال که وارداتش ازماه محرم رقم گشته آمد بهاول خان

صدور منشور مغفرت دستور بنام بغات طوائف غلجائی

وکلزارخان وعبدل محمدخان پسر فاضل خان اندری که ازابتدای روزبغاوت ایشان تااینوقت ره نورد شرارت ودربدری بودند ازعسرت وپریشانی که دوچار حال وروزگار ایشان گردیده وزاروزبون شده بودندازراه انابت بی آنکه کسی را شفیع خطایای ایشان سازند نزد سردار محمدحسن خان حکمران غزنین حاضر آمده بزبان ضراعت عفو معصیت خواستندواو کردار ایشان را بحضرت آفریدگار وا گذاشته چندتن از بزرگان افغانرا که اعتماد بایشان داشت ضامن گرفته وضمانت

خط شرعی ایشانرا که مشتمل براطاعت وترك شرارت ومفسدت بود ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده منظورنظر عاطفت کستر پادشاه جرم بخش خطاپوش کشته درروز بیستم ماه رجب از پیشکاه سریر معذرت پذیر منشورعفو تقصیر دربارهٔ عموم‌فرادیان شریر بصدور پیوست ومرقوم رفت که هرکه از مردم فتنه جویان نکوهیده خویان طوائف اندری وترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره که فتنه ها انکیخته وخاك مذلت برسرخود بیخته هزاران خون مسلمانان را ریخته اند چون درتوبه درنزد کردکار باز است همه را راه آمدن داده وضامن کرفته ایشانرا باخطوط ضمانتشان روانهٔ کابل نمایند تاپس ازظهور صداقت وصدور اخلاص وارادت که ازناصیهٔ حال ایشان مشاهده کردد بخدمتی از خدمات دولت مأمور کردیده املاك ایشان مسترد شود چنانچه کسانیکه بشرف عتبه بوس مشرف شدند بعضی قبل از آنکه اخلاص وارادتش معلوم کار کذاران پایهٔ سریر سلطنت کردد باجل

کرفتار شدن قاتل میرزا احمد علی خان حاکم جاغوری

موعود بدرود جهان نموده ماتقی مشمول عواطف خسروی کشته املاك واراضی همکنان بخود وباز ماندکان ایشان از راه مرحمت مسترد شده دیکر پیرامون خطا وغلط نکشتند وهمدرین احیان شیرعلی نام ساکن شغلهٔ هزارهٔ جاغوری که چندی دیکر از اشرار را بقتل میرزا احمد علیخان که ازپیش بشرح رفت اغوا ورهبری کرده بقتلش رسانیده تا اینوقت کوه کرد دربدری بود باپنجتن دیکر از شرکاء وانبازانش کرفتار سید عبدالعلی خان حاکم جاغوری کشته او همه را درکابل فرستاده بزندان سیاست بمردند وهمدر خلال این احوال جماعهٔ

شرح عبور انکلیسان مأمورهٔ سرحدهرات

انکلیسان که مأمور ترمیم بروج فاصلهٔ سرحد هرات شده وبرخی پس از اتمام کار از راه کابل ونبذی از راه مشهد رهسپار دیار خویش کردیده واز انانیکه طریق مشهد برکرفته بودند بعضی ازراه قندهارطریق شال‌کوت اختیار کرده بود وارد کوشك نخود ومنزل یخچال کشته چون مصارف نقدینه وغیرهٔ ایشان باتمام رسیده بود مولاداد خان حاکم پشت رود مردم عرض راه راامر علوفه دادن کرده پس از وصول ایشان درشالکوت سندات ایشانرا که بمردم رعیت داده آزوقه کرفته بودند درمشهد نزد جنرال مکلین انکلیس فرستاده ووجه حاصل کرده بمردم رعیت رسانید ودرخلال انحال حکم والا درباب ضبط وربط اوقاف

ضبط اوقاف

ادارهٔ مملکت افغانستان که بنام بزرکان دین ورهروان طریق صدق ویقین وقف شده بودند بصدور پیوست که همهٔ اراضی ودکاکین وباغهای موقوفه را ضبط دیوان نموده ودفترجدا کانهٔ بنام دیوان اوقاف قراردهند تامداخل همه صرف‌وظائف علماء وسادات ومساجد ومزارات شده کسی حیف ومیل نکنند وهمدرینوقت مولوی غلام رسول نامی از

شرح حال مولوی‌غلام رسول

متوطنین درهٔ غازی خان که خود را درنسب قریشی میکفت واز چهار سال درمدرسه هرات بتدریس طلاب شتغال داشت واز کردار ورفتار وکفتاراو آثار جاسوسی هویدا ودرانظار آشکار شده حاکم هراتش سوار محافظ کماشته از راه قندهار درشالکوت فرستاده بحضور انور والا آکهی داده این امر مستحسن افتاد

فیصلهٔ امر هشتادان

﴿ ذکر تصفیه وفیصلهٔ گفتگوی علاقه هشتادان ﴾

(که از دیرکاه درتحت مذاکره بود)

وهمدر خلال واقعات مسطورهٔ اینسال که ۱۳۰۵ هزادوسه صدوپنج هجریست دربین امنای دولتین ایران وانکلیس که ممیز ومنصف دولتین افغانستان وایران قرار داده شد درباب هشتادان که از دیرکاه سخنش درمیان بود جنرال مکلین انکلیس باناظم الملك ایران از راه تصفیه وفیصلهٔ آن وارد خواف شدند وجنرال مذکور از آنجا مکتوب فرستاده بحکمران هرات آکهی داد که علوفهٔ ده روزه را درموضع هشتادان مهیا وآماده کنند چنانچه او ده روزه علوفه وآزوقه را درآنجا اماده ساخته وجنرال غوث‌الدینخان را که اینوقت از دیکر امور فراغت حاصل کرده دربادغیس رفته وبکارهای مرجوعهٔ خویش پرداخته بود درهرات طلبیده اورا بامیرزا محمدعمر خان کرخی وسندائیکه درباب هشتادان بدست آورده بود رهسپار آنجا ساخت وجمعی ازسواره وپیادهٔ نظامی وملکی را باایشان همراه کرد وچون جانبین از راه اصلاح ذات‌البین درروز دهم ماه شعبان وارد علاقهٔ هشتادان شدند درمجلس مذاکره باهم نشسته سخن آغاز کردند ورشتهٔ کفتکو بدر از کشیده جنرال مکلین اصل سجل ونوشتهٔ را که حسن خان شاملو درباب املاك واراضی مضافات مشهد وهرات متملکهٔ خود نکار

داده بود وجنرال غوث الدینخان آنرا حجت دولت افغانستان دانسته بود درخواست نمود وچون سجل مذکور مفقود شده بود جنرال غوث الدینخان با آنکه آنرا سند قوی میدانست از حاضر کردنش عاجز کردیده وعده داد که اگر یافته شود حاضر آورده خواهد شد وغیر ازان هرچند دلایل و براهینیکه مثبت حقیت افغانستان بود وجنرال غوث الدینخان در محل بیان آورد جنرال مکلین آنرا فروهشته سند دیگر وقوی تر مطالبه همیکرد تا که از عریضهٔ حکمران هرات که جنرال غوث الدینخان بذریعهٔ مکتوب بوی آگهی داده واو عرض پرداز پایه سریر سلطنت شد حضرت والا را بر تمامت ماجرا اطلاع دست داده ارقام وارشاد فرمود که جنرال مکلین سندرا بمدعای خود یا بمقتضای ایرانیان قبول نمیکند ودرهردوصورت میباید تمام سندات را درکابل بفرستند که باحکمران کشور هند قطع وفیصلهٔ این امر کرده شود وازآنسوی جنرال مکلین نیزصورت امر را بامنای دولت انکلیس نکاشته رفع منازعه ودفع مناقشه را معطل بامضا وجواب آنان کرد وخودش ازسبب حرارت هوا همراهانش را در آنجا کذاشته تارسیدن جواب رقیمه اش از نزد ویسرا در کوهستان بزك رفت چنانچه بیاید انشاءالله

﴿ذکر مراجعت موکب سعادت کوکب حضرت والا از جلال آباد﴾

ذکر بازکشت حضرت والا ازجلال آباد درکابل

وحضرت والا که در روز هجدهم ماه ربیع الثانی بعزم قشلاق ازکابل چنانچه کذشت تشریف فرمای جلال آباد شده بود درهنکام توقف سعادت موقفش بآنجا تمامت امور نزدیك ودور مردم سرحدیه وکوهستانات را بوجه دلخواه نظم ونسق داده وقراری بکار همه نهاده وسپاه وخادمان درکاه را سه ماه از تنخواه سال ایشان نقد از خزانهٔ رکاب مرحمت فرموده بزبان ملاطفت بیان راند که این سه ماهه مواجب بخلاف مستمره ازان پیشتر اززمان اجرا عطا شد که هیچیك ازاحاد وافراد لشکر وخدام اخلاص سیر از نابردن سوغات درنزد اهل وعیال وخویش وتبارش منفعل وشرمسار نکردد وهم بازماندکان ایشان که چشم امید بوصول وورود مسافران ایشان دارند ناامید ومحروم نکردیده فرحناك وشادمان شوند خلاصه سپهسالار غلام حیدر خان درروز جمعه غرهٔ شعبان یکروز قبل ازحرکت موکب همایونی تمام احمال واثقال اردوی ظفر شکوه را از مقابل عمارت چهل ستون از نهر جلال آباد عبور داده روز شنبه دوم شعبان اعلام سعادت احتشام موکب محمدت کوکب از باغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم براه لمقان دراهتزاز آمده در موضع چار باغ نزول اجلال فرموده درین منزل سردار کل محمد خان ولد سردار محمد صدیق خان نواسهٔ سردار کهندل خان مرحوم که حکمران لمقان بود چنانچه باید از عهده کار حکومت لمقان بیرون نشده بود لهذا معزول کردیده محمد خان نظام الدولهٔ هراتی چنانچه بیاید بعوض او بحکومت لمقان مأمور کشت وجمیع اردو را که بدوازده هزار تن منتهی میشد از روز حرکت ازجلال آباد تاروز ورود کابل برنج و کوشت وروغن وشمع وقند وچای وچوب ازجانب دولت عطا فرموده حبه ودیناری از کیسهٔ هیچیك بخرج نرفت بلکه ازهمان علوفهٔ راه هر کدام مقداری ازهرچیز درخانهٔ خویش برد چنانچه درین سفر مرحمت اثر محرر احقر که ازراه قندهار جهت تحصیل درلاهور رفته وازانجا براه پشاور وارد جلال آباد کشته بایکی ازپیشخدمتان دربار فیض آثار که جعفر علیخان بن بازعلیخان جاغوری باشد مصاحب ویار بود ازانجا تا کابل ازین انعام عام متلذذ وشیرین کام آمد ودر روز یازدهم ماه شعبان مطابق چهارم ماه ثور شمسی دارالسلطنهٔ کابل ازپرتو نزول شهریار باحشمت وتجمل رونق تازه وزینت بی اندازه یافت ودرین هنکام روزبیست ودوم ماه مذکور موافق روز پانزدهم ماه ثور ومطابق پنجم ماه می انکلیسی درکابل اکثر ازحصهای افغانستان مقدار دوفیت برف باریده درهیچ چیزی اززراعات واشجار آسیبی نرسانیده بلکه ملخ را که درولایت قطغن نازل کردیده بود رفع کرد ودرخلال این حال کارکذاران دولت انکلیس مقدار دوهزار کام ازمنزل چمن واقع دامنهٔ غربی جبل کوژك که نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانکلیس است تجاوز کرده بجانب منزل کدنی ازآهك نشان اساس وبنیاد عمارت نمودند وحکمران قندهار ازین امر باجنت بلوچستان نکار داده استفسار حال نمود وهم درروز بیست وهفتم ماه شعبان عرض پرداز پایه سریر سلطنت شده چون نشان مذکور درحدود متعلقهٔ

شرح حال مساحان دولت انکلیس

دولت موصوفه بود دیکر ذکری بمیان نیامد و همدرین هنکام مساحان دولت انکلیس بسر کردکی محمد یعقوب نام صوبه‌دار و امر واجازت اعلیحضرت شهریار والا تبار داخل علاقه پشت رود شده ازراه کتل بادام وارد زمین کز سر کردیده نقشه ومقدار طول وعرض وحدود اربعهٔ آنحدود رابه پیمایش جغرافیائی برداشته ونکاشته ازانجا رهسپار مواضع تیزنی وموسی قلعه وشهر کهنه زمینداور وروشن آباد وسر کند وشهرك وكوشك ونوزاد شده ومنزل بمنزل مساحت کرده باز کشتند ووارد ناوهٔ لندی واقع علاقهٔ زمینداور کردیده از آنجا ره‌نورد دهنهٔ دوآب شده مرحله بمرحله خریطه ونقشهٔ تمامت آن نواحی را کرفته از راه قلعهٔ کز وشور کی در کرشك فرود آمدند واز آنجا براه‌خ چال زه کرای قندهار شدند ودرهمه جامولا دادخان حاکم پشت رود علوفه وآزوقه بایشان رسانیده در پایان کار سندات ایشانرا نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه فرستاده واو بحکمران هرات ارسال داشته و جبهای همه را اواز جنرال مکلین مقیم مشهد مقدس باز یافت نمود وهمدرینوقت بزرکان

شرح رقیمهٔ مردم ترنك ومیزان

علاقهٔ ترنك ومیزان مکتوبی مبنی برجور وستم وبمصادره مال کرفتن مهمند خان نام حاکم ایشان نکاشته‌وبدرب سرای نشیمن کاه آقا سیداحمد سردفتر قندهار درخفا انداخته استدعای داد رسي کردند که ایشان بحکمران قندهار رسیده واستغاثت نمی‌توانند واو مکتوب ایشان را نزد حکمران قندهار برده وی کسانیرا که خاتم بران نهاده وحاضر قندهار بودند طلبیده خواست که ازراه داد رسي باز خواست کند لیکن ایشان ازواهمه اینکه مباداغور ایشان نشده وحاکم ایشان ازین امر آکاه کردیده خانمان ایشان را تاراج نماید از نوشته مذکوره انکار نمودند وچون دررقیمهٔ مذکوره میرزا علی کوهر نام سردفترسمت شرقی قندهار را شریك وانباز مهمند خان حاکم قرار داده بودند پس ازانکار آنان میرزای مذکور آقا سیداحمد خان را که مکتوب مزبور را بحکمران قندهار رسانیده‌بود فحش وناسزا کفته ازمجلس بخودانه‌برخواسته بیرون شتافت واین ماجراازعریضهٔ حکمران آنجا بکوش داد نیوش حضرت والا رسیده فرمان شد که هردوتن رهسپار کابل شده مهمند خان را محبوس باخود بیاورند تادر پیشکاه حضور نیك را ازبد امتیاز داده احیای حق واماتهٔ باطل فرموده آید چنانچه

شرح فتنه جوئی تراکمهٔ سالور

آمدن آندوتن درکابل بارویداد مهمند خان‌درمحلش رقم میکردد انشاءالله وهمدرین هنکام بیست خانوارازتراکمهٔ سالور که بسرقت ورهزنی معروف ومشهور بودند ودر موضع دولت آباد مسکن داشتند وقبل ازفتح میمنه درزمان دلاور خان والی آنجا که شرح حالش ازپیش کذشت ازدولت آباد کوچیده در موضع بادقاق رفته اقامت ورزیده بودند چندتن ازسواران تراکمهٔ سالور متعلقه دولت روس درشب آمده ازراه خفا آنها را کوچ داده باخود برداشتند که ببرند وداخل ایل والوس خود کنند وازینمعنی سواران میمنه آکاه کشته‌بتعاقب برخاستند ودرخارج ازخاك متعلقهٔ افغانستان بدیشان رسیده ایشان احمال واثقال خودرا از پشت راحله فرود آورده بدور خود بمثابهٔ سنکر برچیده بمدافعه کرائیدند تاکه یکتن از سواران میمنه مقتول ودو راس اسپ محمد زمان خان پسر میرمحمدحسین خان والی وبسرنفس بیك منکباشی مجروح کشته ودوتن ازترکمانان بقتل‌رسیده سواران میمنه کاری ازپیش نبرده بی‌نیل مرام بازکشتند واین ماجرا ازعریضهٔ مورخه سلخ ماه شعبان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بکار کذاران دولت انکلیس نکارفرمودکه باحاکم نجده‌این‌معامله‌رابقطع وفیصله‌رسانند تابعدازین هیچیك ازدولتین افغان وروس مداخلت دررعایای یکدیکر نکنند اکرنه‌مردم ماوراءالنهرازجهتیکه رشته اخوت اسلامی را باافغان مرتبط میدانند البته‌باطاعت‌امیراسلام راغب‌ومایل خواهند بود که دولت افغان بخلاف حقوق بین‌الدولی ایشانرا بشورش برانکیخته دعوت براطاعت خویش کند ولی چون این قاعده دربین دول متروك واینراه مسدود است افغان بر خلاف همه نمیکشاید وروس را نیز لازم است که نکشاید که رشتهٔ فتنه دراز ودر منازعه باز خواهد کشت ومقارن انحال سردار محمد اسحق خان از

کریختن ایشیك آقاسی سلطان احمد خان

حدوث تب نزلی بستری شده سلطان احمد خان ایشیك آقاسی دربارش که از وی نقار خاطر داشت فرصت یافته راه فرار برداشت وجمعی از سواران مقیمهٔ مزار شریف بتعاقب برخاسته واورا نیافته بی‌نیل مقصود مراجعت نموده مال ومتاع او هرچه بود ضبط دیوان سلطنت کشت وهمدرین اثنا میر محمد حسین خان مستوفی سابقه که

آمدن میر محمد حسین خان از جلال آباد

بامر حضرت والا دروقت اعتلای لوای سعادت التوای موکب همایونی جانب کابل جهت قطع محاسبات درجلال آباد بازمانده وحساب عمال وضباط ورعایارابااهل دیوان فیصله‌نموده بحضور اقدس اطلاع داده‌بودبفرمان طلبیکه

در روز سه شنبه سوم ماه رمضان بنام او شرف اصدار یافت در کابل آمده شرف دست بوس حاصل کرد وهم
درین ماه سپهسالار غلام حیدر خان بزرگان مردم سه‌پای وغیره مردم شنواری را که جدید از اغوای نور محمد
خان بن سردار ولی محمد خان که غائبانه ازمیان ایشان بیرون رفت آرمیده باطاعت گرائیده بودند نزد خود

بست مالیات مردم شنوار

خواسته درباب تعیین مالیات مزارع ومساقات ایشان سخن درمیان آورده ایشان درمحل اظهار آمده جواب
گفتند که نخست کشت زار وچشمه سار ورودبار را مشاهده کرده بعد مالیهٔ هریك ازصاحبان زمین را بنام
خودش ثبت دفتر ودیوان سلطنت نماید واو این گفتار شانرا مقرون بصواب دانسته چند تن ازمساحان مهندس
را مأمور کرد که ازاملاك طائفهٔ مندین زائی درپیمایش آغاز کرده همچنان پی هم همه را بانجام رسانند وخود
بابزرگان حاضر آمده وپنجاه سوار وچهار صد پیادهٔ نظام راه موضع چلگزی بر گرفت ودرانجا بقیهٔ بزرگان
مردم شنواری وپشهٔ که دروقت توقف حضرت والا بجلال آباد باریاب نشده بودند نزد سپهسالار ستوده کردار
حاضر آمده هفده هزار روپیهٔ کابلی باسم مالیهٔ اراضی مردم حیدر خیل وپشه ورحیمداد خیل بر ذمهٔ قبول
گرفتند که درهرسال بکار گذاران پادشاهی برسانند ودر اثنای این مقال تعلقات پسر یار محمد خان مفسدو پسر
میراخور که درموضع مامند اقامت گزیده ودوتن ازایشان فرار پشاور بودند ونور محمد خان بقیهٔ ایشانرا برای

تدبیر قتل نور محمد خان وزنده جستن ورفتن او

اغوانمودن مردم در درهٔ نیازیان گماشته بود چنانچه ایشان باین اقاویل کاذبه که دولت انگلیس سردار محمدایوب
خان را ازایران بعزت واحترام درهند آورده اند که بافغانستانش بگمارند ترغیب بفتنه وتحریض بمفسده مینمودند
وخودش نیز که ازبین مردم سه‌پای خائب وخاسر بیرون گردیده شب درجائی وروز درجائی راه شرارت می‌پیمود
وسپهسالار غلام حیدر خان که درپی استیصال او وهمراهانش افتاده بجستجوی اقامتگاه او که در کجاست روز
بسر می‌برد شاهزمان نامیرا ازمردم سنگو خیل بوعده ونوید جائزه بر گماشت که بهر حیله وواسطهٔ که جای نور
محمد خانرا بیابد وبتواند اورا بقتل وهلاك رساند تافتنه آرمیده گردد ویاازان حدودش بیرون کند واوخودرا
بجائیکه نور محمد خان درشب می‌خسپید رسانیده با کسانیکه همراه داشت هفت تفنگ بجانب او گشاد داد ودست
قضا گلوله هارا ازوی رد کرده آسیبی بدو نرسید ومتعاقب این امر سپهسالار غلام حیدر خان جیلانی نامی‌را
نزدخود طلبیده ودوهزار روپیه باونیز بطریق جائزه وانعام وعده داده وچهار صدروپیه نقد عطا کرده رهسپار
قتل نور محمد خانش ساخت واو شب‌هنگامی در موضعیکه وی مقام داشت رسیده وبزیر دیوار خانهٔ که شب را
دران بروز میرسانید نقب زده وازباروت پراگنده آتش زده دیوار وسقف آنرا ازصدمهٔ آتش باروت خراب

شرح حال پیرمحمد خان برادر زادهٔ سردار ولی محمد خان

وپست کرد اما چون نورمحمد خان دران شب بجای دیگر مهمان بود ضرریکه میبایست بدو برسد نرسید وزوجه
ومادرزنش که دران خانه بودند باآتش سوخته هلاك گشتند وهمچنین پیر محمد خان برادر زادهٔ سردار ولی محمد
خان که درموضع مانده واقع قوم عادل خیل وارد گردیده ودرکوه اقامت گزیده ازراه شرارت مردم‌را دلالت
بغوایت میکرد سپهسالار موصوف بزرگان عادل خیل را که جهت بست مالیات اراضی شان نزدش آمده بودند
بزبان عتاب ایشانرا خطاب کرده گفت که شما مردم هرگز رهنورد جادهٔ صداقت و اطاعت نمیشوید اگر چنین
نیست پس پیرمحمد خان را چرا گرفتار وقلعهٔ سکندر را که اودران سکنی وقرار دارد خراب ومسمار نمیکنید
وایشان ازراه ظهور راستی این امررا که سپهسالار بزبان آورد برعهدهٔ همت گرفته رهسپار طریق دمار پیرمحمد
خان شدند وسپهسالار علیخان نام یشبلاقی را بامیر ثنا گل خان ازقفای آنان گماشت که صدق وکذب ایشان را
درخفامعلوم نمایند وایشان که ازدرصدق راه برگرفته بودند باتمامت مردم عادل خیل مرحله پیمای تدمیر پیر محمد
خان گردیده باوی در آویختند وکشش وکوشش مردانه کرده روزرا بستیز وآویز بشب رسانیدند وپیرمحمدخان
چاره راحصر دیده درتاریکی شب بهزار گونه رنج وتعب بکوه برشده بگریخت ودو میل تفنگ ویکمیل تفنگچه
ویك تخته پتوی کابلی بادوطاقه کلاه ویکزوج بوت وسه ثوب کوت ازسراسیمگی بجای اومانده بدست مردم‌عادل

شرح حال مردم باجاور

خیل افتاد وایشان همه را نزد سپهسالار فرستاده مورد تحسین وباصدق قرین گشتند ومقارن انحال از عریضهٔ
محی‌الدین وجافت نامان که سربخط فرمان داشتند بگوش حق نیوش حضرت والا رسید که ملك موسی ومدثر
نامان باخان ناوکی وعمرا خان جندول متفق ومتحد گردیده بامردم ما بمحاربه گرائیده ودرهشت جا باطراف

بعیدهٔ مسکن وموطن ما قلاع وبروج برافراخته مارا مضطرومتعسر ساخته اند وحالا بتوسط وپاس ولحاظ مردم باباز‌ائی یکماهه دست ازقتال وغارت مال‌ما بازداشته اند اگر چنانچه ازطرف دولت معاونتی بما نرسد هرآینه پس از گذشتن یکماه حمله کرده مارا در تنگنای اضطراب واضطرار دوچار خواهند ساخت وحضرت والا سپهسالار غلام حیدر خان را ارشاد وارقام فرموده اعلام نمود که دست تطاول وتعدی آنان را از گریبان روزگار اینان که رهسپار طریق اطاعتند بازدارد چنانچه ازپیامیکه او برای ایشان فرستاد ترك عناد کرده مصدر فتنه وفساد نشدند بلکه چندتن از بزرگان اوتمان خیل سکنهٔ باجاور چون حاجی میر زمان وآخوندزاده ابوبکر وصاحب زاده محمد سعید بتوسط سپهسالار عریضهٔ مشعر براطاعت ومبنی بعهد وپیمان ومظهر بسوگند های غلاظ وشداد بپایه سریر سلطنت فرستاده چون ازحضرت والا خواهش لشکر کرده بودند که بمعاونت ویاری سپاه پادشاهی که رهسپار آن کهسار شود علاقهٔ باجاوررا بمددکاری همدیگر درتصرف اولیای دولت آورده مردمش را مطیع ومنقاد امر ونهی سلطنت سازند واعلیحضرت شهریاری ازین عرض واستدعای ایشان سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان وارشاد کرد که اسامی مذکوره را باچند تن ازدیگر بزرگان نزد خود خواسته امری را که بهبود دولت وملت باشد باایشان قرار داده معروض حضور بدارد تاقرار دادی بروی روزگار آنمردم نهاده آید ومقارن انحال در روز سه شنبه دهم ماه رمضان شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان درواز‌ی که شرفیاب حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان شدن ایشان از پیش بشرح رفت درعمارت بغمان که حضرت والا اقامت ییلاق داشت باریاب

تعیین تنخواه شاه‌ابوالفیض خان وشاه محمود خان در وازی

گردیده حضرت والا ازدر مرحمت وراه مکرمت شاه ابوالفیض خان را به تنخواه سه‌هزار روپیه سالیانه وشاه محمود خان را بدو هزار روپیه سالیانه سرافرازی بخشوده دامن امید ایشان را برآمود وهم محمدخان نظام‌الدولهٔ هزارهٔ قلعه‌نو هرات را که ازدرگاه نظربند بودمشمول عواطف خسروانه نموده وقلم‌عفو برنامهٔ عصیان او کشیده بعطای شمشیروکمر بند طلاوخلعت فاخره وحکومت لقمان وشش‌هزارروپیه بخته تنخواه سالیانه کردن مفاخرتش را دربین امثال واقران برافراخت وهم می الکریس باخ نام معدن شناس انکلیس که ذکراختیارنمودن ملازمت دولت افغانستانش ازپیش گذشت وارد کابل گشته درماهی چهار صدوچهل روپیهٔ انکلیسی که سالیانه پنجهزارو دوصد وهشتاد روپیه شود دروقت باریافتنش ازحضور انور والا باسم تنخواه برای او مرحمت گشت ومأموردریافت کردن معادن فلزات شده درجبالیکه احتمال معادن دارد گردش کرده چیزی از مهارت او که درین فن داشت بروی روز نیامد الااینکه نقشهٔ سهول (۱) وجبال واودیه (۲) وقفار (۳) وانهاررا برداشته باخود برد دیگر فائدهٔ عاید دولت نگشت وهمدرینوقت میرزا امین محمد خان از تغییر میرزا محمد داود خان که از عزل کرنیل ولی محمد خان مأمور سررشته داری پست یعنی داکخانه شده بود بسررشته داکخانهٔ کابل ازحضور اقدس سرافراز گردیده بکار آن اقدام کرد وازآنسوی چون کار جلال آباد انجام یافته ونظم ونسق در نواحی وجبال آن حاصل شد

(۱) سهول جمع سهل که یکی ازمعانی آن زمین هموار است (۲) اودیه جمع وادی (۳) قفار بیابانها

جنرال میر عطا خان بفرمان طلب از آنجا در روز پنجشنبه بیست وششم ماه رمضان راه بر گرفته شرف عتبهٔ بوس سدهٔ علیا حاصل نمود وهم نسب علیخان خادم وفرستادهٔ میر چترار بایازده سوار از راه اتحاد ووداد وارد کابل گشته باریاب شد وچهارتن پرستار بادو تن بردهٔ نیك رخسار ویك بهله شنقار ویك بهله شاهین ویکراس اسب که برسم تحفه وهدیه حضور فیض گنجور والا باخود آورده بود پیش کشیده همه مطبوع طبع جهان آرا آمد وفرستادهٔ مذکور مورد شفقت واحسان پادشاهی گشت ومقارن انحال میران هزاره دای زنگی ودای کندی چون یوسف بیك ومحمد امیر بیك ایلخانی وعلیجان بیك تخت وابراهیم بیك سرجنگل وسلمان بیك بن حسن سردار بفرمان طلب درکابل آمده وشرفیاب بار گردیده حضرت والا درباب استمالت واطاعت مردم هزارهٔ یاغستان که فرامین هدایت آگین چنانچه از پیش بشرح رفت مصحوب سردار محمد عظیم خان برای ایشان فرستاده بود وایشان قبول اطاعت کرده خواهش فوج پادشاهی کرده بودند که هرکه فرمان پذیر نشود بمعاونت اینفوج بتدمیرش کوشند سخنان مرحمت بیان بامیران مذکوره گفته وقرار داد که برطبق خواهش آنمردم ایشان همعنان سپاه نصرت همراه داخل کوهستان هزاره شده هرکه را از راه اطاعت پیش

باز گشت جنرال میر عطا خان ازجلال آباد در کابل

آمده سر بخط فرمان نهد نوید احسان از طرف دولت باو دهند وهر که سر باز زده بجهالت و غوایت گراید تنبیه وتهدیدش نمایند اما هنوز حضرت والا بکار نه پرداخته لشکر نگماشته بود که تقدیر نقش دیگری بروی تدبیرش آورده شیطان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستانرا اغوا کرده رهسپار تمردش ساخت وکار تسخیر هزاره جات معطل بوقت دیگر گشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرینوقت بروز دوم ماه شوال

بغی مردم پشهٔ

مردم پشهٔ بدون صدور امری سر از جیب تمرد بر آورده طریق بغاوت بر گرفتند وسه تن از پیادگان نظام را که برای کاری از راهی میرفتند بی هیچ گناهی بکشتند وازین امر سپهسالار غلام حیدر خان آگاه گشته فوراً مردم متوطنهٔ قریهٔ علاقهٔ متمکنهٔ آن مردم را بتنبیه وتهدید ایشان گماشت وجنگ سخت روی داده دلاورخان ومقام خان نامان باچند تن دیگر از هوا خواهان دولت کشته گشته درپایان کار گروه اشرار از بیم اینکه افواج قاهره معاجلا حاضر میدان پیکار گردیده دمار از روز کار ایشان بر آرند ناچار پشت بجنگ داده از راه هزیمت روی بسوی کهسار فرار نهادند وازین فتنه وکیرودار شهریار والاتبار ازعریضهٔ سپهسالار آگاه شده حکم قتل صادر فرمود وهم امر کرد که اراضی واملاك ایشانرا پس از قتل وتاراج بمردم مهمند داده وجود نا مسعود ایشانرا ازآنسرزمین نیست ونابود کنند وسپهسالار ازصدور این امر چون جنرال میرعطا خان چنانچه گذشت با اکثر از افواج نظام درکابل آمده ودر جلال آباد ونواحی آن اندکی از سپاه مانده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده دو فوج پیاده استدعا نمود که بر طبق امر حضرت والا بتدمیر آن قوم شریر پردازد ولیکن بواسطهٔ تمرد وسرکشی سردار محمد اسحق خان بعقدهٔ تعویق افتاد ونسب علیخان فرستادهٔ میرچترار که باعریضهٔ او درباب استجازت خریدن اسپ از ولایت قطغن وتحفه وهدیهٔ که بشرح رفت شرفیاب حضور انورشده بود رخصت باز گشت یافته درخصوص خریدن اسپ تحریر پیوست که دولت افغانستانرا هزاران اسپ برای توپخانه وسپاه نظام وغیره سامان واسباب بکار است واین قدغن نمودن فروش اسپ کاهی نقض وکسر ندارد که کار داخلهٔ مملکت معطل شده مردم انمملکت را اجازت فروختن اسپ بمردم خارجه داده شود اما یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر و یکطاقه لنگی زرین نسج پشاور با یکثوب چوخهٔ کمخواب ویکثوب چوخهٔ ابرهٔ کشمیری وهشت ثوب چوخهٔ ابر بخارائی وشاهی درازای هدیه وتحفهٔ او مصحوب فرستادهٔ مذکور ازحضور فیض گنجور والا برای میر مزبور مرحمت ومرسول گشت وهم یکطاقه شال خلیل خانی بایکطاقه لنگی زرین پشاوری ویکثوب چوخهٔ کمخواب مخصوص شاه الملك پسر میر موصوف فرستاده شد وهمدرینوقت میرزا سید احمد خان ومیرزا غلی کوهر خان که فرمان طلب بنام هردو تن ومهمند خان حاکم ترنك ومیزان چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود هر دوتن اولین مطلق العنان وسومین محبوس وبا محافظ وپاسبان واردکابل شدند ودرخلال این احوال بروز سه شنبه پانزدهم ماه شوال در خصوص تعلقات وباز ماندگان شاه ابوالفیض

صدور نامهٔ موحدت دستور بنام کار گذاران دولت

خان وشاه محمود خان درواز‌ی که خود ایشان از خوقند چنانچه رقم گشت در کابل آمده از خوان احسان پادشاهی کامیاب گشته وآنها در آنجا باز مانده بودند از حضور اقدس برای کار گذاران دولت روس نامهٔ مودت ختامهٔ مرقوم رفت که محمد یحیی خان وکامل خان ومحمد عمر خان ومحمد ولی خان پسران شاه ابوالفیض خان وعبد الله خان وولی محمد خان وعبد العزیز خان ابنای شاه محمودخان واحمد خان بن حامد خان ورحمن قل خان وهمراه خان ومحمد یوسف خان ومحمد یعقوب خان خواهر زادگان ابو الفیض خان وشاه محمود خان که مارا باایشان ارادت سابقه ومحبت سالفه چه دران جا وچه در دو واز بوده بنابران ایشان آن رشته را تازه ساخته وباب تعلق وراه اخلاص را بدینجانب گشوده ومشمول عواطف پادشاهی گردیده اند واستدعا وخواهش دارند که ایام ضعف وپیری وهنگام کهولت وزمین گیری خودرا بخیروزی اگر حیات عاریت وفا کند ومرك امان دهد در سایهٔ رأفت اینداولت بسر برده واز زحمات تردد تحصیل امر معاش فارغ باشند وانمسؤل ایشانرا بسمع قبول جاداده می نگاریم که چون دولت علیهٔ روس بر خواص وعوام وجمهور انام سکنهٔ ترکستان متعلقهٔ خودش مشفق ومهربانست هر آینه افسران وصاحب منصبان مقیمهٔ آنحدودش اگر انرا ممکنون خاطر نما

آکاه شوند راضی خواهند شد که آنان از آنجا حرکت کرده با پدران خود ملحق شوند زیرا که تشتت وتفرقهٔ ایشان باعث رنجوری ومهجوری وحزن وملال جانبین خواهد بود وامید قوی چنانست که تکت راهداری بایشان داده رخصت اینولا فرمایند واز حقوق دوستی وهمجواری که در بین هردو دولت مرعیست رهسپار اینديارشان سازند فقط واین نامه را بحامدخان وچندتن از نوکران ایشان چون ملا ولیمحمدوعبدالکریم وناصرعلی وشاه محمد ومحمدسلیم ومحمد رحیم نامان که باهردو برادر مذکوران همراه آمده بودندسپرده رهسپار خوقندفرمودکه همه بازماندکان وزنان وپسران ایشانرا ازآنجا درکابل آرندچنانچه ذکر ورود شان درکابل نکارش یافته می آید انشاء الله تعالی وهمدر خلال احوالیکه رقم پذیرفته آمد سردار محمدایوب خان که باتعلقاتش چنانچه کذشت ازمملکت ایران براه دریای شور وارد کشور هندشده ودر راولپندی قرار کرفت درماهی ده هزار روپیهٔ انکلیسی برای خود او وده هزار دیکر جهت سردار محمدهاشم خان وسیزده هزار برای جمیع منسوبان وخدمتکاران ایشان که مجموع درماهی سی وسه هزار ودرسالی سه لك ونود وشش هزار روپیهٔ کلدار شود باسم تنخواه از طرف دولت انکلیس معین ومقرر کشت ومبلغ معینه هر یك از خدام ایشان که از سیزده هزار روپیه مذکوره نام بنام تعیین کردید بعد ازین تحریرخواهد شدانشاء الله تعالی شانه العزیز

تعیین مواجب سردار محمد ایوبخان از دولت انکلیس

﴿ ذکر صادر شدن فرامین طلب بنام حکام بعضی ولایات ﴾

(و نیامدن سردار محمد اسحق خان ازاندیشهٔ فتنهٔ که دردل داشت)

صدور فرامین طلب بنام حکام ولایات

در روز دو شنبه بیست ویکم ماه شوال که حضرت والا در موضع پغمان اقامهٔ ییلاق داشت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین ومیر بدل بیك حاکم سیغان وکهمرد وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان ومیرمحمد حسین خان والی میمنه ومحمد اکرم خان حاکم هوتك وسردار عبد الله خان حاکم قطغن وسردار سلطان مراد خان میر آنجارا از حضور اقدس والا جدا جدا فرمان طلب صادر کشت که میخواهیم درین اوقات خجسته واحیان شایسته شمارا از درك سعادت حضور ما ومارا از ملاقات شما بهجت وسروری حاصل شده پس از چند روزه حلاوت دیدار از راه باز کشت مرخص ورهسپار شوند وپس از پرتو وصول این منشور مسرت دستور بعضی ره نورد بساط بوس حضور موفور السرور کردیده شرف بار وعز دیدار حاصل کرده وبرخی هنوز سازسفرساز نموده بودکه سردار محمداسحق خان سر از جیب تمرد وتمر(۱) بر آورده بغی ورزید که انشاء الله تعالی نکارش یافته می آید وهمدرروز پنجشنبه بیست وهشتم ماه شوال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را فرمان رفت که میرزا مولانقل سرپلی ومیرزا قل محمد ومیرزا محمد حسن ومیرزا محمد نبی ومیرزا فرمانشاه مزاری ومیرزا عبد الرحیم ومیرزا کنجه خان آی بیکی ومیرزا محمدرجب آقچهٔ ومیرزا سید جان تاشقرغانی را اکر کار داشته باشند یا نباشند روانه کابل نماید وپس از شرفیاب حضور شدن ایشان اکر قابلیت کاری داشته باشند مأمور آن خواهند شد والا باز خواهند کشت واز قفای این فرمان ملا اویس الدینخان قافله باشی بامر اقدس شهریاری چهل وسه توپ الوان وهفتاد ونه توپ صحن سپید وهشتصدوپنجاه ونه توپ ململ ودو خروار وشصت ونه سیر کابل چای ودوصد وهشتادوچارونیم طاقه لنکی وچهل وپنج توپ صحن زرد ویکتوپ الپاکه ودوتوپ کشنکری وچهل وپنج توپ جینکری وششصد ونود ونه دانه پیالهٔ چای خوری حمل داده مصحوب عبد الوهاب نام نوکر خود در ترکستان فرستادکه بمعاوضهٔ اجناس مذکوره وبهای آنها اسپ جهت دولت خریده درکابل آرد وکارکذاران ترکستان بامر سردار محمداسحق خان که خیال پادشاهی در دل داشت از تمامت آن اشیاء محصول کرفته از اسپانیکه در بدل آنها برای دولت خریده شدند نیز محصول بوصول رسانیدند که کویا مال دولت دانسته دو چند محصول کرفتند وهمدر خلال اینحال ازحضوراقدس سردار مذکور را باسردار عبد الله خان حاکم قطغن فرمان شده تاکید رفت که معابر رود جیحون را محافظ کماشته نیك حراست نمایند که کوسپند وکاو واسپ واشتر وغیره اجناس تجارتی را از محال ترکستان وقطغن وبدخشان درمملکت روس برده نفروشند واین امررا قدغن بلیغ دانند زیرا که درصورت عدم انسداد این راه درامور

(۱) تمر بمعنی پلنکی کردن

زیست ومعیشت مردم افغانستان نقص روی داده عسرت بار آرد وهر که درحالت امتناع از راه خفا مرتکب
فروش اسپ وگوسپند وغیره اشیاء داخلهٔ مملکت درولایات خارجه بشود از بزرگان واقسقالان آن باز خواست
شدید بعمل آرند ومقارن اینحال غلام حیدرخان نائب سالار بامر شهریار سپهر وقار جهت احداث قلعهٔ متین

احداث قلعهٔ مقر

ومعقل (۱) حصینی درعلاقهٔ مقر ازغزنین باچهارصد تن سواره وچهار صد تن پیادهٔ نظام ودو ضرب توب
قاطری رهسپار گردیده از جمله صد سوار را درمنزل موشکی گذاشته وصد سوار را در قرا باغ بازداشته‌چون
وارد مقر شد صد سوار دیگر را مأمور منزل شنکی نموده وچهل سوار را در اطراف مقر بقراولی کماشته
مابقی را باهر دو ضرب توب باخود نگاه داشت تا اگر مردم ناصری ودرد رسیدگان علی خیل وترکی واندری
آهنگ فتنه وقصدوی کنند ودر هر موضع که حمله نمایند از منزل موشکی تا مقر وشنکی سواران‌مأموره آمادهٔ
پیکار بوده یکی بسر وقت دیگری رسیده معاونت همدیگر کنند وخود در موضعیکه مابین اختر خیل واقع ویک
دهنه قنات جانب شمال ویکدهنه طرف جنوب آن جاریست بکنار راه بزرگ پادشاهی در روزچهارم ماه ذیقعده
اساس قلعه را نهاده وچهارفردگاو ذبح کرده گوشت همه را بفقراء داده دست بکار برد وامور انجام واتمام آنرا
مردم ترکی وعلی خیل بگردن طوع ورغبت خویش گرفته تاعرصهٔ یکماه که کار آن تا یکجائی رسید نائب سالار
غلام حیدر خان بقیهٔ آنرا بر ذمهٔ اهتمام حاکم آنجا گذاشته بغزنین مراجعت کرد وهمدرین ایام سردارعطامحمد

شرح حال قاضی کردیز

خان بن سردار شیرین‌دل خان بالقا وایما وترغیب چند تن از غرض جویان که با ملا محمد افضل خان قاضی
محکمهٔ شرعیهٔ کردیز عناد داشتند شرحی از قبایح افعال و ذمائم اعمال او معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته از
عرض او حضرت والا بفرمان طلب در کابلش خواسته بزندانش فرستاد ودرپایان کارچون مکشوف افتاد که
بمکتوبات ومواهیر جعلی اورا متهم ساخته درمحبس انداخته‌اند از حضور اقدس والا از قید رها وبقضاوت
کردیز بر حال گشته درآنجا رفت وعطا محمد خان را باوجود نسبت قرابت قومی که باحضرت والا داشت از
شیوهٔ عدالت بیست وچهار سیلی برویش امر زدن کرده رخساره اش را نیلی ساخت وتحقیر از دربارش بیرون

آمدن سردار محمد یوسف‌خان در کابل

کشیده فرمود که درخانهٔ خویش نشسته، سوار اسب نشود ومقارن اینحال سردار محمد یوسف خان حکمران
فراه بفرمان طلبیکه در روز بیست ویکم ماه شوال چنانچه گذشت بنامش اصدار یافته بود مولاداد خان حاکم
پشت رود را قایم مقام خویش قرار داده راه کابل بر گرفت وهم حکمران غزنین وارد بمقان شده شرف بار
حاصل کرد وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که دردل عناد وآهنگ فتنه وفساد داشت ازآمدن در
کابل سرباز زده تمارض نموده ببهانهٔ تبدیل مقام از مزار شریف در شادیان رفته از درمکابده عریضه نگار
حضور اقدس شده استدعای فرستادن عبد الفتاح خان طبیب را نمود وحضرت والا که ازمکیدت او آگاه‌بود
نگار فرمود که هر وقت شرفیاب ملاقات گردد معالجهٔ مرض او خواهد شد وطبیب مذکور را نفرستاد
ومقارن اینحال سردار عبد الله خان حکمران قطغن بامر اقدس والا جای احداث قلعهٔ جهت اقامهٔ حاکم در
موضع فلول واقع وسط اندراب‌وخوست وخان آباد وتالقان‌وغوری وبغلان وفرخاروبدخشان برگزیده‌واساس
نهاده خود درروز هفدهم ماه ذیقعده بفرمان طلبیکه بنامش شرف نفاذ پذیرفته بود احرام بند قبلهٔ مقصود
گردیده‌بعزم تلثیم سدهٔ علیا راه برگرفته وارد منزل شورآب شده جهت ترتیب وتنظیم بعضی از امور وتهیهٔ
اسباب واشیای هدیه وتحفهٔ حضور درنگ کرد واینوقت بهاؤ الدینخان عم زادهٔ ملا اویس‌الدینخان قافله باشی
از حضور حضرت والا مأمور ضبط وربط سایر تاشقرغان شده از کابل ره نورد آنجا گشت ویار محمد خان
ضابط آنجا ازمأموریت اوتغییر یافت وهم میرزاعبدالمجیدخان بسردفتری ترکستان مفتخرگردیده بامحمدا کرم خان
دفعه دار که بتحصیل وجوه دولتی مأمور شد ازحضور انور شرف ره‌نوردی یافته ازکابل درمزار شریف رفت
وبمجرد ورود اودرآنجا سردار محمد اسحق خانش که ازشادیان مراجعت کرده بود بغایت اعزازواکرام کرده
سنوات گذشته وآیندهٔ دیوان مملکت را از نظامی وملکی تفویض وی کرد که گذشته را بازپرس نموده حال
وآینده را در محل اجرا آرد وهم ازسواران وپیادگان نظام جمعی رازیردست محمد اکرم خان گماشت که وجوه

(۱) معقل جای محکم

شرح بغی ورزیدن سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان

بقایارا وصول نمایند وخود بخلاف عزم وارادهٔ که دردل داشت تهیهٔ اسباب واشیای هدایای حضور انور را نیز برعهدهٔ میرزا عبدالمجید خان نهاد که اومهیا و آماده سازد تاباخود درکابل آورد واز اجرای همهٔ امورمذکوره درروز بیست و یکم ماه ذیقعده بذریعهٔ عریضه حضرت والا را ازراه ظاهر آگهی داده از اموریکه در ضمیر داشت مطمئن خاطرساخت ودرباطن درتهیهٔ اسباب تمردوسرکشی پرداخته بمؤامرت ومشاورت چند تن ازمعاشرین ومصاحبینش لاله کهندل خان را از راه اغوا کردن مردم ملکی ونظامی در میمنه فرستاده ظاهراً مکتوبی مصحوب او بمیرمحمد حسین خان والی آنجا که فرمان طلب بنامش شرف نفاذ یافته بود فرستاده پیام داد که بالاله کهندل خان رهسپارمزارشود که باهم راه کابل پیش گرفته آیند ودرباطن چون ازوی بیم داشت که دربغاوت متابعتش نکند لالهٔ مذکوررا تعلیم وتلقین نمود که بهرحیلهٔ که بداند وبتواند اورا باخودآرد واگرسرباززده عذری پیش نهد بقتلش رساند وهم افسران سپاه نظام میمنه را درمزار شریف نزد خود خواسته شربت خان جنرال را باخویش متفق وهمداستان ساخت وباغوای مردم میمنه وافواج مقیمهٔ آن مامورش نمود وازانسوی لاله کهندل خان وارد میمنه کشته نامه وپیام سردار محمد اسحق خان را بمیر محمد حسین خان رسانید واو که از کنه کار آکاه نبود پاسخ داد که تحائف وهدایای حضور والا را آماده کرده بعد وارد مزار شده باسردار والا تبار رهسپار کابل خواهد شد واوبتعلمیکه سردار محمد اسحق خانش کرده بود ببهانهٔ اینکه سردارموصوف بسرعت وشتاب عازم کابل ومترصدوصول اوست وهم تحفه وهدیهٔ اورا نیزسرداررفیع مقدارمهیا میکند نگذاشته باخودش درمزار آورد وسردار محمد اسحق خانش دلالت ببغاوت وعداوت دولت ومعاونت ومعاضدت خویش کرده واونظر بحقوق واحسان دولت که مبذول حالش بود از قول وفعل سردار نامدار سرباززده بگوش قبول نشنید وسردارش محبوس کرده بزندان عتابش فرستاد وازین امر واغوا کردن شربت خان جنرال مرافواج میمنه را فتنهٔ که سردار محمد اسحق خان تاکنون مستتر وتهیهٔ ادوات آنرا مدنظر داشت مکشوف و مشتهر کشت چنانچه دروقت محبوس کردیدن میر محمد حسین خان درمزار شریف ازآنسوی شربت خان مذکور قرآن شریف را که سردار محمداسحق خان مصحوب اونزدافواج قاهرهٔ مقیمهٔ میمنه فرستاده بود خواست که بمردم سپاه نشان داده همه رابروی کلام معجزنظام خالق انام فریفته اغواکند اما قبل ازآنکه اوازراه فتنه انگیزی دست بکار برده اسباب خون ریزی واسلام کشی بروی روز آرد محمد شریف خان بن میر محمد حسین خان از حبس پدرش آکاه کشته باتفاق منشی عوض بدل خان وابوالفیض خان کمر بدفع این فتنه بربسته مردم سپاه را باخویش متفق وهمراه ساختند وآنکاه که جنرال شربت خان‌بای خسارت بمیدان شرارت نهاده زبان اغوا برکشود وسپاه ظفرهمراه‌رادلالت برغوایت کردمردم میمنه وتمامت سپاه که سعادت واقبال همبازوی ایشان بود بتحریك واشارهٔ پسر والی ومنشی عوض بدل خان وابوالفیض خان برجنرال مذکوربشوریدند واورا باکمیدان عبدالصمد خان وچهار تن از میمنه کیان که درفساد بااوهمعنان بودند کرفتار ساخته وغل وزنجیر درپا وکردن همکنان انداخته درهرات فرستادند وهم چنین در مزار شریف تمامت افسران سپاه نظام مقیم آنجا از افعال واعمال سردار محمد اسحق خان روی برتافته از دست وی کشته کشت و همهٔ امور مذکوره وواردات مزبوره از عریضهٔ مؤرخه بیست ونهم ماه ذیقعده میرزا سید خلیل شاه سردفتر قطغن در عمارت ییلاقیهٔ بمقان بکوش سراپا هوش حضرت والا رسیده در کسیل داشتن افواج قاهره پرداخت چنانچه عنقریب مذکورشده می‌آید انشاءالله وازآنسوی سردار نکوهیده خوی بامحمداسمعیل خان پسرش لوای غوایت التوا برافراشته خادمان سلطنت وهواخواهان دولت چون میرزا عبد المجید خان وغیره را محبوس کرده در زندان شرارت بپهلوی والی میمنه انداخته از مزار رهسپار تاشقرغان شدند وازآنجا خودش بافوج پیادهٔ مزاری رهسپار قطغن کشته پسرش را باز کذاشته راه قطغن بر کرفته وارد خان آباد شد واز آنجا فوج پیادهٔ مزاری ویکفوج دیکر را باچهار ضرب توپ ودو فوج سواره که هشتصد تن باشد از راه معاونت مأمور قلعهٔ شش برجه کهمرد که نجم الدینخان خسرش را باستحکام آن امر کرده بود نموده علوفه وآزوقه ایشانرا امر کرد که درراحلهٔ الو وبیکار بارکرده منزل بمنزل برسانند ومقارن اینحال میر احمد شاه خان حاکم فیض آباد بدخشان

از راه اطاعت نزد او آمده بزبان نیاز آداب نماز بجای آورد واو کفتار متملقانه اورا حمل بر غرض کرده نخست بامیرزا محمد امین خان وچند دیکر محبوس کرده قصد کشتنش نمود وبعد بشفاعت سردار سلطان مرادخان که باسردار نامدار از تن وجان یکدل وهمعنان شده بود از قتلش در کذشته بسواران نظامش سپرده امر کرد که از نهر جیحون نش کذرانیده رها دهند وخود باز کردند وازین سوی حضرت والا از عرائض خدمهٔ آنحدود برما جرا آکاه کردیده در روز ششم ماه ذیحجه سردار عبد الله خان حاکم قطغن را که رهسپار کابل شده بود واز حال او ومیر احمد شاه خان وسلطان مراد خان هنوز آکاه نشده فرمان کرد که در اندراب درنک کرده باتفاق هم ومردم ملکی ونظامی در موضع نهرین انجمن کشته آمادهٔ پیکار شوند واز جانب هرات قاضی سعد الدینخان حکمران آنجا باسپهسالار فرامرز خان نیز آکاه کشته رستم علیخان را بادویست تن سوارهٔ نظام مأمور میمنه کردند وهم دویست سوار از سواران کشاده مامور باقامهٔ شهرك نمودند وسه صد سوار دیکر را باملا عزیز خان برادر جنرال غوث الدینخان که خودش از جهت فیصله منازعه علاقهٔ هشتادان در آنجا بود ومحمود خان سرهنك وسواران کشاده افغانیهٔ هرات که در مرغاب اقامت داشتند وسواران هزاره بسرکردکی جلال الدینخان از قفای رستم علیخان راه میمنه بر کرفتند وهمچنین حیدر قلیخان جمشیدی باچهار صد سوار دیکر از همه پستر راه میمنه پیش کرفت ومیر اسمعیل خان نیز باششصد سوار دیکر از هرات مامور شد که از علاقهٔ کوشك تاچهار شنبه واقع ابتدای خاك میمنه را در زیر حفاظت داشته مستعد کار وآمادهٔ پیکار باشد وتمامت سوارانیکه مذکور کشت بدوهزار وسه صد تن منتهی میشدند واز جمله ملا عزیز خان وسرهنك محمود خان وجلال الدین خان که راه سپار میمنه شده وهنوز در عرض راه بودند که سپاه مقیمهٔ اندخود از راه جانب داری سردار محمد اسحق خان حاکم وقلعهٔ اندخود را در محاصره انداخته بودند از رونهادن ایشان بجانب میمنه دور قلعه وحاکم اند خود را فرو کذاشته ودست از یاری سردار محمد اسحق خان برداشته بسپاه میمنه پیوستند ومقارن اینحال قاری تاج محمد خان که بامر سردار محمد اسحق خان طریق اغوای افواج میمنه را پس از کرفتار شدن شربت خان جنرال بر کرفته بود که شاید ایشان را بمکر وحیله از راه خدمت دولت بر کردانیده کمراه کند وارد منزل بلچراغ شده سواران مذکورهٔ هرات باکار پردازان میمنه باوی در آویخته وسه تن کپطان باسه تن سوارهٔ نظام از همراهان اورا دست کیر کرده مابقی را از پیش برداشتند چنانچه از راه هزیمت یکسر اسپ کریز رانده بسردار محمد اسحق خان پیوستند وایشان مظفر ومنصور وارد میمنه شده افواج میمنه بپذیرهٔ ایشان ورستم علیخان بر خاسته توپ استقبال کشا دداده مراسم پذیره وشادیانهٔ ورود ایشانرا نیك بجای آوردند وازجانب کابل درروز ششم مذکور ماه ذیحجه که سردار عبدالله خانرا چنانچه کذشت فرمان درنك نمودن در اندراب رفت سید شاه خان برکد باهشت صد سوارهٔ نظامی ومیران هزارهٔ دای زنکی ودای کندی که باجان محمد خان حاکم خوداز جهت بندوبست هزارهٔ یاغستان چنانچه ازپیش بشرح رفت درکابل آمده تااینوقت نرفته بودند از راه سرچشمه وبامیان بامر حضرت والا راه برکرفت که باتمامت سواران هردوطائفهٔ مذکورهٔ هزاره رهسپار ترکستان شود وهمچنین کرنیل محمد یونس خان وکرنیل محمدناصرخان وعطا محمد خان ومیان رحیم خان وعبدالحکیم خان ومحمد عمرخان افسران سپاه نظام بایکفوج پیادهٔ هشت صدی وپنج فوج پیادهٔ ششصدی ودوفوج سوارهٔ نظام وپنج توپخانه ازراه جاریکار جانب قطغن رهسپار شدند وازجانب دیکر درخلال این اختلال جنرال مکلین که وعدهٔ فیصلهٔ منازعهٔ علاقه هشتادان را باناظم الملك ایرانی وجنرال غوث الدینخان معطل بجواب ویسرا داده ونموده درموضع بزك رفته بود روز سه شنبه بیست وهشتم ماه ذیقعده وارد فرودکاه کاشتکان دول سه کانه شده باجنرال غوث الدینخان روز یکشنبه سوم ماه ذیحجه را وعدهٔ مذاکره باماموران ایرانی قرار داده واو ازین وعده واظهار جنرال مکلین حضرات شکیبانی ونائبان کهسانی را جهت کواهی احضار نموده بحکمران هرات خبر داد که کلان خان مهمند ومحمد علم خان غوریانی را نیز که هردوتن از کماهی حال آکاهند تاروز موعود روانهٔ هشتادان نماید واو معاجلاً ایشانرا ازهرات در آنجا فرستاده درروزمذکورمجلس

مذاکرهٔ هشتادان

مذاکره را آراسته باهم برنشستند و ناظم الملک کارگذار دولت ایران صورت دعوی خویش را مکتوبا ابراز داده در پیش همگنان نهاد که جانب شرقی نقشهٔ او از سنگ دختر تا در بند شور آب و غربی آن از کوه آباد و کرات و فرزنه را با دو طرف آبرزهای هشتادان که دیهات و عمارات باخرزاست وامی نمود بجنرال مکلین سپرد و همچنین جنرال غوث الدینخان نقشهٔ افغانستان را بنمود که از جانب شرق محدود بود بشور آب و از طرف غرب بکرات و کوه فرزنه و کرمه که اراضی دوطرفهٔ آنها خاك افغانستان میباشد و در تصرف دارد و جنرال مکلین نقشهٔ ایرانی را بدست جنرال غوث الدینخان و از افغانی را بناظم الملك داده از جانبین طالب دلایل و براهین شد و اول جنرال غوث الدینخان حجج و براهین خویش را بپای برده ناظم الملك بزبان هیچ نگفته بنوشت که هرگاه وکیل دولت افغانستان در صورت حال دعوای خود فرزنه و کرمه را که درقبض و تصرف دولت ایران است داخل و سنگ دختر و شور آب را خارج نمایند مأمور نیستم که دیگر درین مجلس بنشینم و اگر فرزنه و کرمه و چاه قلعه را از دعوای خود خارج و شور آب و سنك دختر را داخل نمایند گفتگو می نمایم و جنرال مکلین نیز تصدیق نوشتهٔ اورا کرده بزبان راند که فرزنه و کرمه و چاه قلعه هرسه مواضع داخل حدود متنازع فیهانیست و شور آب و تیرکشت و سنك دختر داخل است واگر غیر آن باشد درفیصله کردن مأمور نیستم و حال خیر دولت افغانرا درهمین می بینم که بیش ازین سخن بطول نیانجامیده قطع شود و جنرال غوث الدینخان جواب اینمقوله را سه روزه از جنرال مکلین مهلت خواست و ماجرا را بحکمران هرات نگاشته او ارسال پایه سریر سلطنت داشت وامر فیصله معطل بحکم حضرت والا گشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی و ازین سوی سید شاه خان برگد که در روز ششم ماه ذیحجه بامیران هزارهٔ دای زنگی و دای کندی و افسران سواران نظامی که در تحت رایتش بودند چون میر آقا خان و محمد جان خان و دوست محمدخان و محمد حسن خان و نورعلیخان و سید حسن خان از کابل براه سرچشمه و بامیان روی جانب ترکستان نهاده بود در ارغنده دوساعت از اسپ فرود گردیده پس از نماز ظهر راه بر گرفت و در ساعت دوازده و نیم شب وارد منزل سرچشمه شده از انجا بصلاح و صوابدید میران هزاره و افسران سوارهٔ نظام که همراه داشت میر آقاخانرا باجان محمد خان حاکم دایزنگی و صدتن از سواران نظام بلا درنك پیشتر از همه ره نورد ساخت وامر کرد که یکعنان اسپ رانده و در شب و روز مکث نکرده بساعت سه از شب هشتم ماه مذکور که قریب صبح باشد خود را دربامیان برسانند و در روز شب وصول سید شاه خان بمنزل سرچشمه حضرت والا دوهزار روپیه مصحوب میر بدل بیك برای مصارف راه او فرستاده بوی رسانید بعد از سرچشمه راه بر گرفت و در روز هشتم ماه مزبور حضرت والا نائب سالار غلام حیدر خانرا نیز فرمان کرد که با سپاه رزم خواه که در تحت رایت ظفر همراه دارد از غزنین راه ترکستان بر گرفته دربامیان بسید شاه خان ملحق گردد چنانچه سید شاه خان روز دهم ماه ذیحجه وارد بامیان شده و نائب سالار غلام حیدر خان که جنك را باخصم دولت بجان خریدار بود بسرعت از غزنین ره نورد ترکستان گشته سپاهیکه از کابل براه غوری مامور شده بود در روز مذکور وارد منزل تمدره گردیده راه همی پیمود و هم یك لك روپیه از خزانهٔ کابل بامر حضرت والا براه پنجشیر حمل کرده رهسپار نقل شد که در اندراب باردوی شجاعت خو دررسیده هم رکاب باشد و نائب سالار غلام حیدر خان روز چهاردهم ماه مذکور در رباط طائفهٔ وردك فرود گشته روز پانزدهم از انجا راه بر گرفت و همدرین روز تمامت عساکر قطغن و بدخشان از مردم ملکی و نظامی نزد سردار عبدالله خان در اندراب حاضر آمده در زیر لوای او مرحله پیمای خدمت دولت شدند و مقارن انحال پانزده قطعه مکتوب سردار محمد اسحق خان که بخوانین کوهستان و کوهدامن کابل و پنجشیر نگار داده و مصحوب سرتیب شمس الدینخان فرستاده بود که مردم محال مذکوره اطاعت اورا اختیار کرده با اولیای دولت کار محاربه ساز کنند همه بدست سردار عبد الله خان افتاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و چون هریکی از نامهای مذکوره بنام یکان یکان از خوانین کوهستان و کوهدامن و پنجشیر که اورا به پیام امید وار ساخته بودند بود حضرت والا همه را در آتش انداخته بسوخت و همدرینوقت مردم ملکی و نظامی میمنه وغیره اطراف ترکستانرا از راه حزم واحتیاط فرمانهای جداگانه همه

بیك مضمون رفت که مواظب ومراقب خال سردار محمد اسحق خان وهوا خواهان او بوده درهرجا که دوچار ایشان شوندزنده نگذارند ومال ومتاع ایشانرا غارت کنندوازانسوی سردار محمد اسحق خان که درخان آباد علم تصرف افراشته بود چیزی از سواران رکاب خویش را ازراه ترکتاز در نواحی اندراب که سردار عبدالله خان فرو کش کرده بود کاشته باسواران قراول او که مشغول حفاظت اطراف بودند دوچار گردیده از راه هزیمت نزد سردار محمد اسحق خان باز گشتند وهم عمال وضباط اندراب که سردار موصوف همه را ازعطای خلعت ومژدهٔ احسان و مرحمت که پس از کامیاب شدن بایشان عنایت خواهد کرد بخود رام ساخته بود ازوی روی برتافته نزد سردار عبدالله خان شدند ودرین اثنا محمد سرور خان پیشخدمت دربار معلی ازپروان حال موسوم بجبل السراج باسه هزارتن سواره وپیادهٔ مسلح ازمردمش وسراج الدین خان حاکم پنجشیر بامردم ایلجاری پنجشیری از راه معاونت بسردار عبدالله خان پیوسته تعدادلشکراوبهفده هزارتن مرد پیکار رسیده قوت وحشمتش افزون گشت ودرروز شانزدهم ماه ذیحجه فوج پیادهٔ هزاری لهو گردی بسالاری جنرال عبدالوکیل خان بامر حضرت والاازقفای سپاه سابقه خیمهٔ معاونت ازکابل جانب ترکستان بیرون زد وازجانب دیگر نائب سالار غلام حیدر خان درروز مذکور از کتل خوك کشته عبور کرده در موضع سرمهٔ ناهور فرود شد وازانجادرروز هفدهم ماه مزبور وارد سبز آب هزارهٔ بهسود گردیده منزل بمنزل طی مراحل کرده در بامیان بسید شاه خان برکد پیوست وهم سه هزار سواره ودو هزار پیاده از مردم هزارهٔ دایزنگی ودای کندی باجان محمد خان حاکم ومیر آقاخان ومیران ایشان که از منزل سرچشمه چنانچه بشرح رفت ازسید شاه خان جدا گشته برای فراهم نمودن این لشکر رفته بودند بنائب سالار غلام حیدر خان وبرکد سید شاه خان پیوسته غیرازین سپاه دوازده فوج پیاده وشش فوج سوارهٔ نظام وسی وشش عراده توپ در بامیان انجمن شدند ودر خلال أحوال مذکوره سید شاه خان ازبامیان کوچیده وارد سیقان شده سواران نظام را مأمور آق رباط کرد وازانسوی جنرال نجم الدین خان خسر سردار محمد اسحق خان وقادر خان سرعسکر ومیر دلاور خان که با پیادهٔ ساخلو وسوارهٔ نظامی وملکی در قلعهٔ شش برجه واقع کهمرد بعزم راه گیری سپاه کابل اقامه داشتند باستحکام قلعهٔ مذکوره پرداخته وخندق عمیقی بدور آن کنده بمردم هزارهٔ شیخعلی وتاتار کس فرستاده دعوت بیاری ومعاونت خویش کردند وایشان سرباز زده پیام دادند که تیغ بغاوت بروی پادشاه اسلام نخواهیم کشید ومقارن اینحال ولی شاه بیك وفقیر بیك پسران سعید محمد خان دوآبی از راه معاونت دولت درسیقان نزد سیدشاه خان آمدندودر خلال اینحال محمد قاسم نامی پس از گرفتارشدن سرتیپ شمس الدینخان حامل مکتوبات سردار محمداسحق خان که برای بزرگان کوهستان و کوهدامن وپنجشیر مصحوب اوفرستاده واو محبوس وروانهٔ کابل شدچند نامهٔ دیگر ازسردار موصوف رابنام بزرگان مواضع مذکوره باخودبرداشته رهسپارمنزل مقصود گشت ودرخنجان گرفتاردست خادمان دولت شده بصحابت وحفاظت دوتن ازسواران نظام ازانجادرچاریکار فرستاده آمد وبیاسارسید وهم عبدالرشیدخان برادر جنرال عبدالوکیل خان که باسی وپنجتن ازخدمهٔ دولت بامر حضرت والا راه غوربند وشیخعلی برگرفته بود که بقسم جاسوسی کم وکیف احوال را مطابق واقع نگار دهد درروز هجدهم ماه ذیحجه وارد غوربندشده متعاقب او یکهزار وشصت ویکتن ازمردم ملکی نجراب که اسلحهٔ سرکاری داده شده مأمور حفاظت کتل چاردر گردیده بودند وهم امرشده بود که اگر دیگرخللی در کتل مذکور نباشد بلا درنگ آهنگ تاله وبرفك هزارهٔ شیخعلی کنند چنانچه ایشان کتل را از زلل وخلل پاك دیده بعزم تاله وبرفك وارد غوربند شده

جواب عریضهٔ جنرال غوث الدینخان

بعبدالرشید خان پیوستند ومقارن اینحال ازعریضهٔ جنرال غوث الدین خان که درباب معاملهٔ هشتادان بحکمران هرات فرستاده واو چنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود حضرت والا را بمذاکرهٔ ناظم الملك وجنرال مکلین آگهی دست داده درروز نوزدهم ماه ذیحجه از حضور حضرت والا برای حکمران هرات ارقام وارشاد رفت که از دستور العمل این نکته البته جنرال غوث الدین خان غفلت واهمال نخواهد کرد وسخن همان است

که اورا سر رشته داده شده که در جائیکه حق نداریم وحقیت آنرا ثبوت نمی توانیم میباید چیزی اظهار نکنیم وجائی را که حجت وسند ملکیتش موجود است میشاید که وانگذاریم بهرحال سخن را تعطیل نداده قطع وفیصلهٔ این منازعه را نمایند زیرا که این گفتگوی ما با کارگذاران ایران مارا ازدیگر امور نزدیك ودورباز میدارد وازآنسوی جنرال مکلین که جنرال غوث الدینخانش سه روزه وعدهٔ جواب داده وماجرا را بحکمران هرات فرستاده زاو روانهٔ حضور اقدس نموده بود که این منشور بجوابش رفت چون چندروز ازموعد مذکور گذشته دیرشد قبل ازوصول این حکم والا چگونگی حال را بویسرا نگارداده فیصلهٔ منازعه را معطل باستصواب رای وجواب امنای دولت انگلیس گذاشت چنانچه ازنوشتهٔ او که درهند فرستاد مکتوب فارن سکرتر بپایهٔ سریر سلطنت رسید که اززبان درازی وبلند پروازی جنرال غوث الدینخان درباب موضع ومحلیکه سند وحجت قوی وبرهان قطعی حقیت آنرا ندارد وزبان مباحثه میکشاید اولیای دولت ایران نزد امنای دولت انگلیس شاکی شده اند بنابران اطلاع داده شد که جنرال موصوف ازسخنیکه سودوبهبود دولت نباشد باز داشته آید تامنقصتی بروی کار نیاید وجواب اینمکتوب فارن سکرتر درموقعش مرقوم خواهد گشت انشاءالله تعالی وهم درروز نوزدهم مذکور حضرت والا بدستخط خاص سیدشاه خان را که وارد سیقان شده بود درباب حرکت ودرنگ وقواعد ترك شتاب وآداب جنگ نگار فرمود که ازورود شما درسیقان خدا یار وظفر همعنان باد و میباید که همه تن هوش بوده روی بدیگر سوی ننهید وتا افواج دیگر بانائب سالار غلام حیدر خان ازبامیان وارد سیقان وباهم معاضد وهمعنان نشوید زنهاربی سرو سامان دویدن را اختیار نکنید که تمام امور ودستور حرب تدبیر وتمهید است نه شتاب وتردید (۱) وهمدرینروز مردم تاتارسکنهٔ دوآب وروئی وغیره را تا سرباغ وچیچل اندر زنامهای عدیده ازحضور اقدس رفت واز خدمات ماضیهٔ ایشان واحسانات سابقهٔ خویش یکیك بیاد همگنان داده ترغیب وتحریض بمعاونت افواج قاهره نمود وهم پنج قطعه اشتهار هدایت آثار بنام مردم طوائف وسکنهٔ سنك چارك وجوی باری وزاری وامرخ و کجن وسرپل شرف اصدار وعزارسال پذیرفت که چون اسحق سراپانفاق وارمنی زادهٔ بدعهد بی میثاق طریق عداوت وشقاق پیش گرفته و گردن اطاعت از کمند متابعت دولت بیرون کشیده ونوکر دولت روس شده بارائت (۲) وتحریك او مرتکب تمرد وسرکشی گردیده است عزم جزم کرده ایم که لکها نفوس ازمردم اسلام را آماده نموده براو وبهرکه مربی ومحرك اوست حمله ویورش کنم وتااینروز غیر از سپاه نظام که بیست هزار مرد خون آشامند هزاران مرد کارزار ازدیگر مواضع ومقام از هرراه جانب آن بوم وبرزهسپر ساخته ام سی هزارتن دیگر ازسپاه وافسر نظام درکابل حاضر و آماده دارم که بیاری کسپل می نمایم تابیاری حضرت باری روز روشن را برآن سیه دل شب تاری سازند پس شمارا لازمست که آن ارمنی زاده را زده از ملك بیرون کنید که سرخ رو و سرافراز دنیا و آخرت شوید و درینوقت بروز بیستم ماه ذیحجه سیدشاه خان وجان محمدخان حاکم دای زنگی ازسیقان راه کهمرد برگرفته ومیران هزاره را باسواران ایشان مامور درهٔ صوف کرده شب را دردهن درهٔ کتل دندان شکن بسر برده روز بیست ویکم ماه مزبور داخل علاقهٔ کهمرد شدند ومیران دای زنگی که ره نورددرهٔ صوف گردیده بودند موضع ولیشانرا که مردمش روازدولت وسعادت برتافته باسردار محمداسحق خان یکدل ویکجهت گشته بودند بقهر وغلبه متصرف شدند وتمام دواب ومواشی ومال ومتاع ایشانرا غارت کردند وچپ وراست تاخته مظفر ومنصور روی تاراج بامرسید شاه خان بسوی بوینه قره وکشنده نهادند ومقارن انحال عزیز نام کلانتر مکتوبی از جنرال نجم الدینخان وقادر خان ته عسکر بمیربدل بیك وعبد الرحیم بیك پسرش وسیف الله بیك مشتمل براستدعای معاونت واغوای ایشان رسانیده وایشان روی ازکوی سعادت برتافته کلانتر مزبور را بانامهٔ که باخود داشت نزدسیدشاه خان وجان محمد خان حاضر کردند وایشان اورا برسم بزغاله تازی که داب سواران مردم ترکستانست بسواران اردو سپردند وایشان اورا بتاختن اسپ یکی ازدیگر ربوده پاره پاره کردند وپس ازین آثار وشگونهای فتح دنار نائب سالار غلام حیدر خان

---

(۱) تردید بازگردانیدن وباز اوردن وزبون وفاسد گردانیدن ۱۲

چونکه مادر محمد اسحق دختر تیمور خان ارمنی بود لهـذا ارمنی زاده گفته شده

(۲) ارائت نمودن و نشان دادن ۱۲

بالشکر جراریکه همراه داشت در روز بیست وچهارم ماه ذی حجه وارد منزل سوخته چنار شد ومقارن این حال افواجیکه در قطغن رهسپار منزل مقصود بودند باشش عراده توپ وارد خنجان گردیده دستور العملی در باب حرکت وسکون وهبوط وفرود شدن بمنازل از حضور انور بدیشان رسید که مراقب حال خصم بوده واز حرکات وسکنات سپاه مأمورهٔ راه بامیان استحضار واطلاع حاصل کرده هرروزیکه لشکر سمت بامیان وارد منزل خرم شود ایشان داخل غوری شوند تاازهردوسوی دریکزمان باخصم روبروی گشته طرح مقاتله اندازند که یك بدیگری نتوانند یار ومدد کار شوند وپس از وصول این دستور العمل محمد سرورخان جبل السراجی وسراج الدینخان حاکم پنجشیر مواضع مستعده را بابطال رجال استحکام داده خود ایشان بابقیهٔ مردم وبزرکان صافی اولنکی وهورتی وشتل وبازارك پنجشیر و کوهستانی چون لنکر خان وبهادر خان ومحمد رحیم خان وسر کرده امیر محمد خان وسر کرده دین محمد خان ومنصور خان ومیرداد خان ونجات خان وعبدالله خان وسیف الله خان وصمدخان ومحمدخان وخرم وملك وعبدالرحمن ومحمدنبی ومحمد اکبر وطوره خان ومحمد شفیع وامیرخان وعین الله وملك جی ومحمد حسن وعزیزبیك ومحبت خان وکلابیك ومحمود خان ومحمدتقی وسرفراز وزیدالله وعزیزخان ومحمد حکیم وقلندرخان وبهرامشاه ومحمدی خان ومحمد اسلم ومحمدنور ومیر کلان درمواضع بنو وپشتها وزرداسبان وبرم واقع خوشدره بامحمد هاشم خان ایشیك آقاسی وسالار سپاه پیشرو لشکر سردار محمد اسحق خان دو چار پیکار شده باهم در آویختند وبطرفة العینی غنیم را از پیش برداشته شانزده تن از ایشانرا خون هلاکت بریختندوبسیارتن را جراحت رسانیده دوازده تن را دستگیر کرده اسپ وسلاح بسیار بدست آوردند وخود محمد هاشم خان نیز زخم برداشته از راه هزیمت بسردار محمد اسحق خان ولشکرش پیوست ومحمد سرور خان باسراج الدین خان پس از حصول فتح از لشکریکه همراه داشتند چارصد تن را در خوشدره ودویست تن را درموضع دوشی جای اقامت وحفاظت داده مظفرانه اقامت ورزیدند وآنگاه که حصول این فتح از وصول عریضهٔ محمد سرور خان وسراج الدینخان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا آکهی دست داد ازراه مرحمت برای بزرکانیکه ذکرشد نام بنام خلعت فرستاده شد وهم مقارن انجال اسدالله خان ومیرزا مرهم خان وملا غلام خان وشاه ولی بیك وعبدالرحمن میرهزار وبختیاری خان وعلیخان بیك ومحمد علیخان وفتح محمد خان ومیرزا حیدر علیخان وغیره بزرکان هزارهٔ شیخ علی باجمعیت ایل والوس خودها غیر ازمردم تاله وبرفك که باغوای سید علی کوهر بذیرای اطاعت سردار محمد اسحق خان شده بودند در غوربند نزد عزیز خواجه خان حاکم آنجا آمدند ومجموع پیاده وسوارهٔ هزارهٔ شیخعلی ومردم غوربند بشش هزارتن مرد مسلح رسیده ایشان عزیز خواجه خواست که باتفاق ایشان بالای مردم تاله وبرفك تاخته قتل وتاراج کند اما حضرت والا فرمان کرده ازتاختن بازداشت که تانیك وبد رفتار و کردار اشرار تاله وبرفك بروی کار آمده مکشوف نکردد که بالشکر باغیه یار میشوندویاباولیای دولت مدد کار می آیند بعد برطبق اختیار آنان بکار پردازد وهمدر اثنای این کیر ودار چهل خانه وار ازقوم کفار کیامی بتوسط عبد الوکیل خان وچهل خانه وار از کفار قوم کتور پذیرای اطاعت شده قبول جزیه نمودند وهم مقارن انجال یکنفر کپطان بامر سردار محمد اسحق خان ازراه جاسوسی وارد کوهستان کابل شده ازنوشتهٔ حاکم استالف نائب میرسلطانخان کوتوال بورود اوخبر ومستحضر کردیده شیر محمد نامیرا فرستاده اورا بادورأس اسپ ویکمیل تفنکچه کرفتار ساخته در کابل آورده محبوس زندان سیاستش نمود وهمدرین هنکام کرنیل ادنی نام انکلیس کمشنر پشاور که درباب اختلال واغتشاش ترکستان وبغی سردار محمد اسحق خان که بخیالش ازتحریك وترغیب روس مینمود بذریعهٔ مکتوب ازحضرت والا استدعای کاهی حال نموده ازحضور اقدس درروز بیست وپنجم وبیست وهفتم ماه ذی حجه بی‌هم دونامه برطبق وارداتیکه بشرح رفت برای او شرف نفاذ وعزارسال یافته اطمینان خاطرش داد

﴿ ذکر فتح قلعهٔ شش برجه ﴾

فتح قلعهٔ شش برجه

واز جانب بامیان نائب سالارغلام حیدرخان وسید شاه خان برکد باسپاه ظفر همراه قبل از وصول دوفوج پیادهٔ که سردار محمداسحق خان ازخان آباد چنانچه کذشت رهسپار معاونت قلعهٔ کیان شش برجه ساخته بود درروز

بیست وهفتم ماه ذی حجه راه بقلعهٔ مذکوره نزدیك کرده وجنرال نجم الدینخان را باپسر شاه پسند خان وقادر خان سرعسکر که باچند دسته پیادهٔ ساخلو وجمعی ازسواران تاتاریه که در اندرون قلعه جای داشتند بمحاصره انداختند وسواران مذکوره تاب درنك را در خود ندیده از راه فرار آهنك دشت سپید کردند ودویست تن سوارهٔ نظام که اقامت حفاظت درباجکاه داشتند نیز ازدیدن سواران تاتاریه که راه کریز می پیمودند دل ازدست داده از باجکاه برخاسته فرار کردند چنانچه دویست تن سوارهٔ نظام ازراه قراولی تاباجکاه بامر سیدشاه خان بر کدرفته اثری ازسواران مقیمهٔ آنجا ندیده دردشت سپید بحدود قلعهٔ سرخ باسواران قراول سپاهیکه جانب دار سردار محمد اسحق خان بودند دوچار کارزار کردیده غالب شدند ومحمد امین بیك برادر محمدرحیم بیك سیقانی بادوتن خالوی خود ازهوا خواهان دولت کشته کشت ومخالفین مغلوب ومنهزم کردیده تامدرو دشت سپید درتصرف خدام سلطنت آمد وعلوفه وآروقهٔ غنیم که بعزم قلعهٔ ششبرجه راه می پیمود وتاقلعهٔ دوآب شاه پسند رسیده بود تمام غنیمت سواران قراول مذکور شد ومقارن اینحال میردرویش بیك تاتاردوآبی بامیرزا شریف ومیرزا عصمت الله خرمی وبرادر زادهٔ میرزا صوفی وخوشی بیك وغلام حسین بیك وهشت تن ازبزرکان تاتار ازراه اطاعت نزد غلام حیدر خان نائب سالار آمدند واو ایشانرا تسلی داده دل بجای آورد وهم عبدالرحیم بیك بن بدل بیك را ازراه حزم واحتیاط درسیقان وسیف الله بیك را دردوآب وحبیب الله بیك برادر اورا باصدتن پیاده وسوار درکهمرد مأمور اقامت وحفاظت کرد وهم سیدشاه خان پس ازتصرف کردن واستحکام دادن مواضع مذکوره حاکمان آی بیك وتاشقرغانرا مکتوب فرستاده پیام داد که طریق اطاعت پیش کرفته دست ازیاری سردار محمد اسحق خان بردارند والا افواج قاهره را رسیده شمارند ودمار ازروز کارخویش کشیده دانند وپس ازارسال داشتن این نامه وپیام درروز بیست وهشتم ماه ذی الحجة الحرام باتفاق نائب سالار غلام حیدر خان وکرنیل حاجی محمدکل خان وکرنیل عبدالحی خان وجان محمدخان حاکم دای زنکی باتمامت سپاه نظام روی تسخیر بسوی قلعهٔ شش برجه نهاده وچهار هزار کلوله ازدهن اتواپ صاعقه بار بدیوار آن زده رخنها انداختند وقلعه کیان خودرا دوچار دمار (۱) دیده امان جان خواستند وایشان جنرال نجم الدینخان ومحمد هاشم خان پسر شاه پسند خان وقادر خان سرعسکر را بامنصبداران پیادکان ساخلو کرفتار ومحبوس کرده دیکران را تمام امان دادند واسلحه آلات شانرا کرفته خودایشانرا باهرسه تن محبوس مذکور وغیره بمصاحبت ومحافظت صدتن از سواران هزاره روانهٔ کابل نمودند وپس ازفتح قلعهٔ مزبوره نائب سالار غلام حیدر خان ازآنجا راه پیش رفتن برکرفته درمنزل دوآب دایره کرد ومیران هزاره چون یوسف بیك ومحمد امیربیك ایلخانی وابراهیم بیك وعلیجان بیك وحسین علی بیك وسید شاه رضابخش ورضاقلی بیك ویزدان بخش بیك وغیره میرزادکان که باسواران ایشان موضع ولیشانرا چنانچه کذشت تاراج کرده روی غارت جانب درهٔ صوف وبوینه قره وکشنده نهاده بودند تاموضع زنبق وهاجر تاخته وخودرا از مال ومواشی ومتاع ودواب مردم آن مواضع که رو ازدولت برتافته اطاعت سردار محمداسحق خانرا پذیرفته بودند کرانبار ساخته ازآنجا بامر غلام حیدر خان نائب سالار رهسپار منزل باجکاه شدند ومقارن اینحال سردار محمد اسحق خان که درخان آباد متصرفانه جای کزیده بود سواران تبعهٔ خویش را امر محاربه کرده بامحمد سرور خان کوهستانی بمقاتله پرداخته هزیمت یافتند وتاب دست اورا نیاورده ازراه شکست روی ستیز بسوی فرودکاه اردوی سردار عبدالله خان نهادند وسواران لشکر اوره سپر مدافعت کشته بسیارتن ازایشانرا بکشتند وشانزده تن را دستکیر نموده مابقی را هزیمت دادند واکثر ازاسلحه آلات شانرا بغنیمت کرفتند ونامه سردار محمداسحق خان که برای محمدهاشم خان پسر شاه پسند خان قبل از کرفتار شدن او درقلعهٔ شش برجه نکار داده ترغیب بقلعه داری واستواری کرده واوازوی جویای منزل جای سردار عبدالله خان شده بود ازبین اموال واسباب سواران منهوبه ومغلوبهٔ مذکوره بدست آمده سردار عبدالله خانش ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت وازین مکتوب بعضی از اموریکه پیشنهاد خاطر سردار محمداسحق خان بود حالی رای حضرت والا شده سخافت (۲) رأی او مکشوف افتاد که کامیاب نخواهد کشت وپس ازحصول این فتح سردار عبدالله خان باسه فوج پیادهٔ هزاری وهفتصدی وششصدی نظام ودوازده عراده توپ وچار صدتن سوارهٔ نظامی وسه هزارمرد

(۱) دمار بکسر اول بمعنی هلاك

(۲) سخافت بمعنی سستی

پیکار ازمردم کوهستانی که با محمد سرورخان رهسپار کارزار بودند وهفت هزارتن ازدلیران پنجشیری وغوربندی که باسراج الدینخان حاکم پنجشیر وایشان عزیزخواجه حاکم غوربند وبزرگان ایلات واحشام طریق خدمت دولت می‌پیمودند در روز ورودسپاه ظفر همراه راه بامیان بمنزل خرم برطبق امریکه ازحضور انوروالا چنانچه کذشت بنام همکنان شرف اصدار یافته بود داخل علاقهٔ غوری شده باستحکام مواضع مستعده پرداختند.

جواب نامهٔ ویسرای کشور هند

﴿ صدور جواب نامهٔ ویسرا که از تغییر خود بحضور انور خبرداده ﴾

(واز حادثهٔ درد پای اقدس که عاید ذات قدسی سمات)

(کشته جویا شده بود بنکارش رفت)

چون در اواخر ماه ذی قعده دردپا که ازمرض داء الملوك یعنی نقرس عاید ذات شوکت سمات حضرت والا شده وهم ویسرای کشور هند تغییریافته بذریعهٔ مکتوب دوستانهٔ مورخه روز هجدهم ماه اکست سال هزارو وهشتصد وهشتادو هشت میلادی مطابق روز نهم ماه ذیحجهٔ سال هزار وسه‌صد وپنج هجری از تغیر یافتن خود وسر کذشت سردار محمدایوبخان بحضور اقدس خبرداده جویای دردپای حضرت والا شده بود در روز بیست ونهم ماه مذکور نکارش یافته ارسال کشور هند شد که دوستدار نقرس (۱) عارضهٔ نقرس سرکار مارا فرموده واظهار تاسف نموده‌اند بحمدالله عارضهٔ مذکوره مدفوعست واکرچه درهرسال چندروزی ازین عارضه دوستدار زحمت می‌بیند ولیکن مرض خوفناك نیست معالجهٔ آن بوجه نیکو میشود وزودمواد نزلات قطع میکردد ودرباب سردار محمد ایوب خان که شرحی نوشته‌اید که هرچند ازآوردن او وهمراهانش درهندوستان اخراجات بسیار برمالیات هند وارد آورده است چون محض ازبرای فوائد آن مهربان بعمل آورده‌شده درطبیعت اولیای دولت انکلیس کوار است زیرا که ظاهر است که مضر فوائد آن مهربان بود که مشار الیه برافغانستان مجدداً حمله می‌نمود وباتلاش وحمایت روسیان دران وقت بهیچکس زیاده ازان مهربان اصلیت این امر ثابت نشده بود چنانچه ازاظهارات آن مهربان درین باب مترشح میشود مکر بدوستدار اطلاع رسیده است که افواه مبالغه انکیز که ایوب خان درنملك انعقاد نموده وفراریان نارضامند افغانستان بدورش فراهم آمده بکوش آن مهربان رسیده بخوبی یقین نمایند که موافق‌خواهش ما این نیست که سردار مذکور حرکتی نماید که مخالف طبع آن مهربان باشدووقتیکه وکیل آن مهربان یعنی جنرال امیراحمدخان مقیم کلکته کیفیت این امر راکه سردار محمدایوبخان فراریان افغانستانرا ترغیب نموده است که بااوملاقات نمایند بیان نمود باوجودیکه میدانستیم که هرکاه سردارمذکور اینقسم‌کارروائی را اختیار نماید طبعاً بآن مهربان زحمت خواهد رسانید پس اورا بصراحت داناندم که اینقسم کارروائی بشما داده نخواهد شد وبعد ازان سردار محمد ایوبخان بمزلت روزمیکذراند وچون مطلب خاص دوستدار ازخواستن او به هندوستان این بود که آن مهربان زیاده تر رتخت افغانستان استحکام نماید ومردم آن مملکت ازشورش وآشوب آرام باشد پس یقین بدانند که بندوبستی را که برای فوائد آن‌مهربان شده نخواهد کذاشت که بوجهی من الوجوه مبدل به بندو بستی بشود که مضر آن مهربان باشد دانستهٔ دوستدار شد وازروی یقین واعتماد می‌نکارم که آن مهربان وجمیع اولیای دولت بهیه را دوستدار همعهد خویش ونفع رسان خود واولاد واعالی مملکت خود میدانم واین امر بدیهیست که چون من دوست صادق دولت بهیه هستم وخواهم بود بدخواهان مرا هرکس که باشد اولیای دولت بهیه بچشم خصمی ومعاندت خواهند دید واز صفای خاطر من بود که آنچه درباب دربار داری سردار محمد ایوب خان شنفته بودم دردل خود جای ندادم وبرای وکیل خود نوشتم که کوش زد امنای کورنمنت عالیهٔ هند بکنند تابدانند که دوستدار مافی الضمیر خود را از امنای دولت موصوفه پوشیده نمیدارد وغبار نقار درخاطر خویش نمیکذارد وخبر مذکوررا اکر بیش یاکم مبالغه انکیز یاغیر آن هرچه بدوستدار رسیده بود تکلیف دوستدار ابلاغ نمودن واظهار کردن بود که اکر باشد منافی مصاحتست واکنون که مدار زندکانی اوبرعزلت وترك مجالست بافراریان بدخواه دولت افغانستان قرارکرفته البته دوستدار را از برای فوائد

(۱) تقرس بفراست دانستن

تا اینجا عبارات مکتوب ویسراست

مردم افغانستان تسلی وتسکین خاطر حاصل است واینکه مرقوم داشته‌اند که در آخر دوستدار را اجازت بدهند که آن مهربان را متیقن بنمایم که دوستدار وجه دانستن این امر را دارد که جانشین دوستدار دراستحکام روابط کمال دوستانه چه دولتی وچه شخصی با آن مهربان همچنین خواهش مند خواهند بود چنانچه دوستدار بوده است واین دوستدار جانشین آن مهربان را مثل آن مهربان خیرخواه دولت افغانستان ودوست خود میدانم زیرا که دوستی من بادولت بهیهٔ انکلیس مثل ریاستهای داخلهٔ هندوستان نیست که اکر فرمان فرمای هندوستان کاررا بروفق منافع ظاهری آنها کرد خوب والا بچشم تعصب جانب اونکران خواهند بود دوستی واتحاد من بادولت بهیه دائمیست واز اغراض نفسانی خود کذشته مصالح اتحاد ویکرنکی هردو دولت را اصول مراد قرار داده‌ام پس وقتیکه پایهٔ موالات باینددرجه برسد هریك ازامنای آندولت که فرمان فرمای هندباشد درنظر دوستدار وجود واحد خواهد بود لهذا جانشین آن مهربان را مثل خود آن مهربان خواهم شناخت وخود آنجناب را هرکجا تشریف داشته باشد مثل امروز که درهند نشسته وغمخوار امور افغانستانند مربی ومعاون خود در مصالح فوائد هردو مملکت خواهم دانست فقط وهمدر خلال احوال مذکوره چون جنرال مکلین ازکفتار جنرال غوث‌الدینخان چنانچه کذشت برای ویسرای کشور هند مکتوب فرستاده فیصلهٔ امر هشتادان را رجوع بدولت داد جنرال غوث‌الدینخان از آنجا درهرات بازکشته مأمور مرغاب شد واز آنجا بنابراختلالیکه ازسبب بغی سردار محمد اسحق خان روی داده بودراه میمنه برکرفته باموزنظام داری آنجا مواظب کشت وهم ناظم‌الملك وجنرال مکلین که باجنرال موصوف قرارداده بودند که تاهنکام قطع منازعه وفیصله ورفع مناقشهٔ هشتادان هیچیك از دولت افغان وایران دران مداخلت متصرفانه نکنند ازراه مراجعت درمشهد رفتند وپس ازبازکشتن مأمورین هرسه دولت مکتوب مورخهٔ بیست و نهم ماه ذیحجهٔ ویسرای کشور هند مطابق روز بیست و هفتم ماه دسمبر سنه هزارو هشتصد وهشتادو هشت میلادی ازنوشتهٔ جنرال مکلین که ازموضع هشتادان برای اودرهند فرستاده بود بپایهٔ سریر سلطنت رسید که در مراسلهٔ مطابقهٔ روز پنجم ماه دسمبر سنه هزارو هشتصدو هشتاد و شش میلادی خود اعلیحضرت شهریاری راضی شده ونوشته‌اند که صاحب منصبی ازدولت انکلیس ازراه ممیزی ومنصفی برای تحقیقات حالات سرحد هشتادان بنوعیکه معاملهٔ متنازع فیه مابین افغانستان وایران فیصله شود مقرر کردد چنانچه بعد ازان آکهی داده شد که اعلیحضرت شاه ایران نیزهمین طور بمفصل (۱) ثالثانه درین معامله راضی شدند وان بود که جنرال مکلین برای تحقیق نمودن ضروری مأمورومقرر کشت وتحقیقاتیکه فیصله شده بود که بشود بوجوهات چند درچند ملتوی شدمکر آن مهربان واقفند که چهارماه میشود که جنرال مکلین باوکیل آن مهربان ووکیل اعلیحضرت شاه ایران بمقام هشتادان ملاقات نمودودرین شك نیست که آن مهربان را ازحالات واقعات اطلاع داده باشد وا مکتوبات جنرال مکلین که بدوستدار رسیده معلوم میشود که فریقین دعوائی پیش کردند که حصهٔ ازآنها ناقابل اعتبار بود وکیل ایرانی دعوی بکل جلکای هشتادان وجمیع اراضی تابکوه سندسنك (۲) دختر طرف مشرق نمود وایمای حق برای توسیع دادن دعوی خود طرف مشرق آن هم ظاهر کردونیز اینکه هرمسئله که بیرون از هشتادان بطرف شمال وبجانب جنوب پیش شود رای خود را اول قایم نماید علاقهٔ که اول از طرف افغانستان دعوی آن شد مشتمل برکاوخ وپرده واراضی هشتادان بود که وکیل آن مهربان خواست که تحقیقات بهمین قطعات محصور باشد مکر بسبب دعوی زیاد ایرانیان وکیل موصوف بعد ازان ازطرف افغانستان دعوی فرزنه وکرماب ودیکر جاها را نمود که علاوه ازبودن آنها درتصرف ایرانیان بفاصلهٔ درطرف مغرب سرحدی واقعست که صاحب منصبان آن مهربان با آن افسران برطانیه نشان داده بودند دررای جنرال مکلین کوشش فیصله نمودن سرحد هشتادان قبل ازینکه قطعهٔ زمینیکه هریك فریق دعوی آنرا پیش میکنند معین شود بیفائده است واین هم بیفائده است که دعاوی را که ظاهراً ثبوت آن نمیشود قبول نموده شود پس اول کاریکه باید کرده شود اینست که قطعهٔ متنازع فیه معین شود وکار روائی آینده نسبت بآن قطع باشد دوستدار چنین خیال دارد که دربارهٔ سرحد شمالی وجنوبی زمین متنازع فیه بحثی نیست این اطراف بسبب

مراجعت جنرال غوث الدین خان از هشتادان

نقل نامهٔ ویسرای کشور هند

(۱) بمفصل بکسر صاد فیصله کننده وثالثانه اشارت بمامور دولت انکلیس است

(۲) لفظ سند درانجا ربط ندارد اماچون در اصل مکتوب بوده تغیر داده نشد

بندهای کوه بخوبی معلوم است یعنی کوه سنجتی بطرف شمال و کوه کداونه بطرف جنوب میباشد واشکال در محدود نمودن حد مغربی و مشرقیست و بسبب کارروائی وکلای ایرانی وافغانی این اشکال زیاد شده است تحقیقاتیکه جنرال مکلین بسر موقع نموده است اورا برین وا داشته است که تجویز پیش کند که تحقیقات منحصر بدان قطعه زمین باشد که حدود آن بتفصیل ذیل است یعنی طرف شمال کوه سنجتی طرف مشرق سنك دختر وکوه بلخر بطرف جنوب کوه بند کداونه وطرف مغرب خطیکه از بند کوه بند کداونه متصل ونزدیك سرچشمهٔ قنواتیکه اراضی هشتادان وکاوخ و پرده را آبیاری میکند بکوه سنجتی میرود دوستدار بر جنرال مکلین اعتماد دارد که قطعهٔ متنازع فیه را بصحت محدود نموده است وبدوستدار ضروری معلوم میشود که اگر باید تنازع فیصله شود فریقین بدین تحدید حصهٔ قطعهٔ متنازع فیه راضی شوند لهذا دوستدار ازان مهربان خواهش دارد که تحدید حدود قطعهٔ متنازع فیه را منظور نمایند وبصاحب منصبان خود هدایت جاری فرمایند که از دعوی خود بر فرزنه و گرماب ودیگر جایهای بیرون آن دست بردار شوند دوستدار بوزیر مختار علیا حضرت مقیم طهران تحریر میکند وازوی خواهش می‌نماید که رضای دولت ایران را هم بدین حاصل دارد دوستدار صرف اینقدر میخواهد ایراد نماید که آن مهربان مطمئن باشند که ازطرف جنرال مکلین نسبت به فوائد آن مهربان بخوبی لحاظ کرده خواهد شد ودوستدار شکی ندارد که بشرطیکه تحقیقات منحصر باشد بحدودیکه بیان آن بالا گذشت صاحب موصوف بزودی قابل این خواهد شد که رأی خود درا برای احکام حسب شرایط منظور شدهٔ آنمهربان ودولت ایران پیش دوستدار بفرستند دوستدار کمال پاس ولحاظ که نسبت بآن مهربان دارد ظاهر میسازد وخود را دوست صادق آن مشفق میشمارد فقط وحضرت والا نقل این نامهٔ ویسرا را بحکمران هرات فرستاده بخط خاص نکار داد که بیهوده دست دراز نکنند واگر لازم مذاکره ومکالمه باشد حرفی ندارد والا بیجا گوئی را وا گذارد ودر پایان کار پس از ارسال ومرسول مکاتیب بسیار نقشهٔ تحدید حدود هشتادان باینقسم از ویسرای کشور هند بپایهٔ سریر سلطنت رسیده قرار یافت که زیادتی حصه زمین واقع دشت هشتادان وقنواتیکه آبهای آنها در اراضی زائده میریخته که از دهنهٔ شور آب طرف زمینهای کافر قلعه جاریست بافغان داده شده قنواتیکه جانب شمالی دشت مزبور درمیان جبال وتپه‌ها واقعند وآب آنها حصهٔ اندك از زمین دشت مذکور را آب میدهد بایران متعلق کردیده حضرت والا امضای فوق را منظور

فتنهٔ چوپانان مردم ترکمان

فرموده تقسیم وتحدید مذکور برقرار واستوار آمد وهمدرین هنگام شبانان تراکمهٔ متعلقهٔ دولت روس رمه های خود را درموضع رختاب متعلقهٔ دولت افغانستان آورده و سرحد داران ایشانرا مانع شده ایشان یکتن ز سواران سرحد داران افغانرا کشته ویکتن عوض جك نامی از شبانان دست کیرایشان کردیده در هراتش فرستادند وانکاه که این مجادله از عریضهٔ حکمران هرات بسمع فیض مجمع والا رسید حکم اقدس شرف نفاذ یافته حکمران مذکور را ارشاد رفت که کرفتار شدهٔ موصوف را تاوقت ادای دیت خون مقتول سرحددار مزبور نکاهداشته بحاکم پنجده مکتوب فرستاده پیام دهد که باید قاتل دیهٔ مقتول را اگر بآلت غیر جارحه قتل رسانیده باشد برساند والا بمحل قصاص آورده خواهد شد وحکمران هرات ازین قضیه جنرال مکلین را درمشهد خبرداده هنوز ازطرف اواحوالی بروی روز نیامده بود که مکتوب علیخانوف حاکم مرو بحاکم کلران رسید که تمامت حکام شما میدانند که قرار داده ومواضعه نهاده شده است که از رعایای دولتین افغان وروس یکی بطرف دیگری نظر مداخلت نکنند وپا درعلاقهٔ یکدیگر ننهند وسرحدداران افغانیه بخلاف قرار داد مذکوره نه رأس گوسپند وهشتاد روپیهٔ قران ودو رأس مرکب از چوپانان ترکمانان کرفته بناران نزاع دربین رخ داده واز روی داد اینقضیه نزاع کنندکان متعلقه دولت روس کرفتار زندان تجاوزات خویش شده‌اند واز جمله عوض جك نام که کرفتار زندان هرات کردیده است چون در منازعت مشارکت نداشته وبیخبر از فتنه وشر است میباید رها داده شود وحاکم کلران اینمکتوب اورا نزد حکمران هرات فرستاده اودر جوابش نکارداد که نه رأس گوسپند را سرحدداران نکرفته شاید کرفتار شدکان عذر خطا کاری خودرا بآن خواسته باشند که یعنی ایشان ازسبب گوسپندان خویش طریق مجادله باسرحد داران افغان پیش کرفته کویا مجرم وزیان کار نیستند اگر نه این اظهار شان اصل ومأخذ ندارد دوروپیه ومرکب اگر راست باشد البته دروقت برخش

از ترکانان باز مانده خواهد بود که عوض جك نام را بران سوار کرده فرستاده باشند وهم حاکم کران را اعلام کرد که مرکب هارا اکر از ترکانان باشند مسترد نماید وهم عوض جك نام محبوس را نزد ملا عزیز خان فرستاده پیام داد که بکار کذاران دولت روس سپرده خواهان دیهٔ خون مقتول مزبور شود واویش بتر خانوف سپرده وی اززندان روسی کریخته آنکاه که این ماجرا ازعریضهٔ حکمران هرات بکوش حق نیوش حضرت والا رسید فرمان کرد که چون قاتل از محبس روسیان کریخته یا ازعهدهٔ دیهٔ مقتول بر آیند ویاقاتل را بدست بدهند وآخر الامر مطابق این حکم اقدس دیه از فتنه جویان تراکمه بوصول پیوسته بورثهٔ مقتول داده شد

تجاوز عبد الحمید نام سرحد دار انکلیس

وهمدرین اوقات عبد الحمید نام سرحددار دولت انکلیس باچند تن ازپیادکانیکه همراه داشت از نقطهٔ سرحد بلوچستان متعلقهٔ دولت انکلیس بعزم حمل ونقل دادن ریك ازخاك سرحد متعلق افغانستان علاقهٔ قندهار تجاوز کرده وسرحد داران افغانی مانع کردیده کار به پیکار کشید وازین قضیه حکمران قندهار آکاه شده با جنت بلوچستان نکار داده از کاهی حال خبردارش ساخت وهم عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت کشت وحضرت والا حکمران قندهار را ارقام واعلام فرمودکه اکر چه ممانعت ازبرداشتن وبردن مشت ریکی را از بیابان قباحت وازشیوهٔ شناعتست اما زنهار نکذارند که ریك ازخاك متعلقهٔ افغانستان بردارند تا کار کذاران دولت انکلیس بدانند که مردم افغان برای بردن مشت ریکی ازبیابان بشور وفغان برمیخیزند تاچه رسد بمحافظت سرحدوداخل مملکت خلاصه این قضیهٔ جزئیه منجر بمناقشه کشته درپایان کار باعث مجادله وپیکار سرحدداران شد چنانچه چند تن ازجانبین زخم برداشته دوتن از انکلیسان باعبد الحمید مذ کورظاهراً بنام عیادت زخم داران وباطناً بعزم مکشوف داشتن جراحات که مهلکند یا خفیف نزد مجروحین افغان آمده وبهر یك ازایشان وجه نقدی برسم مرهم بها داده وعبد الحمید را ازحرکتش که بانهاد خاك سرحد افغانستان شده بود رشتهٔ الزام بکردن نهاده باز کشتند وچون خط دوستی بادولت انکلیس درمیان ونزاع بمشت ریك بیابان بود حضرت والا باکار پردازان دولت موصوفه نه پیچیده طناب مکالمه را ببرید ومقارن انحال میر لقمان بیك کاشانی را سعید احمد نام حاکم

بتاراج رفتن مال ومتاع میر لقمان بیك

بلخاب ازراه هواخواهی وجانب داری سردار محمد اسحق خان تاراج کرده مال ومتاعش را تمام غارت نمود واو بازوجهٔ خویش جریده وتهی دست طریق فرار پیش کرفته داخل علاقهٔ هزارهٔ دای زنکی شده وزوجه‌اش را درآنجا بخانهٔ یکی ازدوستانش کذاشته خود درکابل آمده باریاب کردید وحضرت والایش ازعطای صدروپیه نقد ویك میل تفنك ویك رأس اسب سواری بازین ویراق وخلعت سراپا نواخته رخصت مراجعت داده مأمور ساخت که بادیکر میران هزارهٔ دای زنکی ودای کندی که رهسپار خدمتند طریق ترکستان بر کرفته ره کرای معاونت شود وهم دیکر میران را فرمان کرد که هر که را میر لقمان بیك نسبت بخصمی دولت دهد چون از حالت نیك وبد مردم آن نواحی واقف است کرفتارش سازند وهم جان محمد خان حاکم دای زنکی را فرمان کرد که پنجصد روپیه برای مصارف زوجهٔ اوبدهد که بخرج مؤنت رساند وهم میرانیرا که داخل مضافات ترکستان شده بترکتاز چنانچه از پیش کذشت پرداخته بودند از حضور اقدس ارقام وارشاد رفت که حدود متصرفهٔ خصم را تاخته زیر وزبر بسازند واز قتل وغارت سر ومال ایشان مضائقه روا ندارند واینرا نیزمرقوم فرمود که سه سال قبل ازین سردار محمد اسحق خان ازدست چند تن شما مردم که فتنه جوئی داشتند بفغان رسیده داد وفریاد او بپای بحضور میرسید تا که چارهٔ بد کنشان خودرا خود کردید وبدست حاکم دادید حال که او خودرا مخالف ما ودشمن دین اسلام وقاتل شما مردم قرار داده وهم شمارا قاتل خود میداند وشما هنوز طرف او نکاه می کنید ویاجانب لشکرهای ظفر پیکر می بینید که بااو چه می کنند میباید شما مردم بمردانکی یا علی مدد کفته حدود اورا زیر وزبر سازید ویکجا را تاراج کرده دیکر جارا قتل وغارت کنید وروز خود را عبث نکذرانید که پس از عید حنا بستن مستحسن نیست وپس از وصول این حکم مبرم مردم هزارهٔ دای زنکی کاریرا که میبایست کرده وخدمتی را که می شایست بپای بردند وهمدر خلال احوال مذکوره

قتل شربت جنرال و همراهان او

شربت خان جنرال وصمد خان کمیدان وطوره خان منکباشی والمارنام قراول بیکی وکمال الدینخان ایشیك آقاسی

وامیر بیك میمنهٔ که هر شش تن چنانچه از پیش گذشت در وقت اغوا کردن افواج مقیمهٔ میمنه که ملازمان توبخانه وفوج دوم کابلی وفوج اول ترکی وفوج جاریاری ودویست سوارهٔ نظامی ازفوج رضوی و نجصد تن پیادهٔ ساخلو بودند گرفتار گشته محبوساً درهرات فرستاده شده بودند درعلاقهٔ مرغاب هرشش تن را بامر سپهسالار فرامرز خان کشته وسرهای ایشانرا پوست برکنده وازکاه آکنده درهرات فرستادند واز آنجا روانهٔ کابل کردند فقط

﴿ وقائع سال نهم سلطنت حضرت والای امیر عبد الرحمن خان ﴾

(که مطابق است بسال هزار وسه صد وشش هجری)

(که ازبدو جلوس میمنت مأنوسش هشت سال وسه)

(ماه وبیست و نجروز بپای رفته است)

وقایع سال ۱۳۰۶ هجری قمری

ودر اول اینسال فرخ فال نائب سالار غلام حیدر خان که قلعهٔ شش برجه را فتح کرده چنانچه گذشت در منزل دو آب فرود گشت سه فوج سواره وپیادهٔ نظام وچهار ضرب توب که بامر سردار محمد اسحق خان وسالاری آخوندزاده نظام الدین ازخان آباد بعزم معاونت نجم الدینخان راه قلعهٔ شش برجهٔ کهمرد برگرفته بودند درمنزل دشت سپید رسیده وازفتح قلعهٔ مذکور وگرفتار شدن جنرال نجم الدینخان ویارانش آگاه گشته خائبانه باز گردیدند وازجانب دیگرمیران وسواران هزاره که مردم ولیشانرا تاراج کرده وچهل تن را ازایشان کشته وبپاس قرآن شریف که شفیع ساخته امان جان خواستند مابقی را فرو گذاشته ازقتل وغارت ایشان درگذشتند وهمه را باخود معاون گرفته چنانچه بشرح رفت روی تاراج بسوی درهٔ صوف وبوینه قره وکشن ده نهاده بودند همه جارا غارت کرده فتحیاب شدند ومقارن اینحال درروز دوم ماه محرم سال ۱۳۰۶ هزارو سه صدو شش هجری کرنیل سید مؤمن خان بافوج پیادهٔ اردل بامر حضرت والا راه خنجان برگرفته از کابل ره نورد منزل مقصود شد وجان محمد خان حاکم ومیران هزاره وارد باجگاه گردیده درروز سوم ماه مذکور ازقره کتل عبور نموده وارد دوآب شدند واز آنجا بامر نائب سالار غلام حیدر خان بازگشته باردوی پادشاهی پیوستند وروز چهارم ماه محرم تمامت سپاه راه بامیان که سرگرم ره نوردی بودند دردوآب بلشکر نائب سالار غلام حیدر خان یکجا شدند وازجمله سواران هزاره راه زیرکی برگرفتند ودرروز هفتم ماه محرم حضرت والا ازعرائض افسران نظام بر جلادت ورشادت سواران هزاره آگاه گردیده برای میران هزاره نگارفرمود که جای همت وشجاعت بود ومیبایست که ازمردم هزاره بظهور میرسید وبعد ازین نیز خواهد رسید وانشاءالله تعالی پس ازین اعتماد واطمینان ما وشما مردم دربین بیشتر حاصل خواهد بود وازحرکت شما وبتعجیل وسرعت برسر مقصد رسیدن وخدمت خود را ظاهر کردن بسی خرسند شدیم وهمین را از خداوند میخواستیم که سواران هزاره جداگانه از دیگر افواج خدمت کنند خوب شد که طریق خدمت وصداقت شما جدا ظاهر گشته بروی روز افتاد اکنون کسی نمی تواند که خدمت شمارا بخود نسبت دهد وازخداوند خواستاریم که سزاوار هزار تحسین و آفرین وباسعادت قرین باشید ومقارن اینحال سردار عبدالله خان سید عظیم وسید اکرم نامانرا از سادات بامیان مأمور بلخ ومزار شریف کرد که مکتوباتیرا که از حضور اقدس والا فرستاده وامر شده بود که ازراه خفا درمساجد ومعابر وشوارع ومواضع اجتماع عوام بلخ ومزار وغیره بیندازند وباز کردند که مردم سکنهٔ آن بوم وبر از فریب سردار محمد اسحق خان سرباز زده باوی معاون نشوند چنانچه هردوتن امر مذکور را برطبق مسطور بپای برده بازگشتند وبسردار عبدالله خان اینرا نیز خبر آوردند که محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد اسحق خان بایك دسته ازپیادگان ساخلو درمزار اقامه دارد وخود او که درخان آباد است مهیای فرار میباشد وهم سواران میمنه بامحمد شریف خان پسر میرمحمد حسین خان والی براند خود ونواحی آن تاخته پسر جنرال نجم الدین خان را برخاك هلاك انداخته بلدهٔ اند خود را متصرف شده اند وسردار عبدالله خان ازشنیدن اینخبر قوی دل گردیده رهسپر منزل مقصود گشت ومقارن اینحال سواران هزاره که جانب موضع زیرکی رونهاده بودند وارد آنجا شده دوست محمد خان ونظر محمد خان کرنیلان سپاه نظام که بادویست سوارهٔ نظامی و یکضرب توپ ویك بیرق

نتشار دادن مناشیر هدایت تاثیر در بین مردم ترکستان

تعاقب نمودن سواران هزاره سواران سردار محمد اسحق خان را

خاصه دار که درقلعهٔ درهٔ صوف اقامت حفاظت داشتند فراراختیار کرده وپیادکان ساخلو که پای فرارنداشتند از سواران بازمانده ازراه اطاعت نزد میران هزاره آمدند وسواران محمد امیربیك ایلخانی ومیرعلیجان بیك وغیره سواران سردار محمد اسحق خان را که راه فرار برکرفته بودند تعاقب کرده وچهار تن ازایشانرا قتیل وشش تن را اسیر ودستگیر ساخته اسیرانرا نزد نائب سالار غلام حیدر خان فرستاده مظفرومنصور بازکشتند ودر نیحال سپاه ظفرهمراه پادشاهی ازمنزل دوآب کوچیده درموضع روئی فرود شدند وازجانب دیکر دویست تن سوارهٔ نظام ازتبعهٔ سردار محمد اسحق خان که درموضع نهرین جای حراست کزیده بودند ازهیبت وصولت دست برد سپاه نصرت همراه تاب اقامت نیاورده ره‌نورد بادیهٔ ذلت شدند وازجمله ایشیك آقاسی دربار سردار محمد اسحق خان که ازدست هواخواهان دولت از پیش جراحت برداشته بود یکسر فرار صحرای کمنامی کشت ومقارن انحال سردار محمد اسحق خان چندی ازسواران اوزبکیه را ازحدود بغلان امر حرکت داده مأمور خنجان نمودوهم جان محمد خان کرنیل فوج پیادهٔ حیدری را با محمد عظیم خان مهمند وچندی دیکر ازدولتخواهان که درنزدش محبوس بود بقتل رسانید وسواران مأمورهٔ خنجان او درکتل مرغ باسواران پادشاهی که سالار ایشان محمد یوسف خان بن نائب شیرخان ونائب باباخان ونائب سعید محمد خان اندرابی ومجموع هفتادتن سواره بودند دوچار پیکار کردیده هزیمت یافته بیست تن ازایشان کشته کشته چندتن دستکیر شدند مابقی ازراه فرار نزد سردار محمد اسحق خان بازکشتند واو ازمشاهدهٔ انحال وکثرت ابطال رجال که ازهرسو روبجانب اووترکستان نهاده بودند تاب اقامت خویش را درخان آباد ندیده راه فرار جانب تاشقرغان برکرفت ومیرسلطان مراد خان که بااو متعهد وهمعنان کردیده نیز باچندتن ازخدمهٔ خویش راه کریز جانب ماوراءالنهر پیش کرفت وهواخواهان دولت پس ازفرار کردن سردار محمد اسحق خان ومیر سلطان مراد خان دوضرب توپ ازتوپهای سردار مذکوررا که از هول جان درقندزفروهشته بودمتصرف شده از آنجا درخان آباد نقل داده جای کزیدندوحبیب الله خان نام شش انکشت را که ازیاوران سردار محمد اسحق خان بود کرفتارساخته محبوس نمودند وچون خاك قطغن ازلوث وجودمخالفین پاك کشت مردم تاتار وحبش سکنهٔ نواحی بامیان وغیره که مترصد نیك وبدحالت سردار محمد اسحق خان بسر می بردند ازوی مایوس کردیده درمنزل خرم از راه اطاعت نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده صد رأس کوسپند وچهار رأس اسپ پیش کشیده وتسلیت یافته باز کشتند بعد نائب سالار ازآنجا رهسپار شده درمنزل سارباغ فرود آمد ودرینمنزل جان محمدخان حاکم دای زنکی بامیریوسف بیك وغیره میران هزاره ازتاخت وتازباز کشته بلشکر پادشاهی ملحق شدند وازآنجادرروز دهم ماه محرم حرکت کرده باسپاه ظفرهمراه وارد آی بیك کردیدند ویك بیرق پیادهٔ ساخلو که بامر سردار محمد اسحق خان در آنجا بحفاظت قیام داشتند سربیرق رابسلام نائب سالارغلام حیدر خان فرود کردند واو اسلحهٔ همه را کرفته خودایشانرامطلق العنان ساخت که درهرجامیخواهند بروندوچند روزجهت استحضار احوال سردار عبدالله خان که اینوقت باار دویش درخنجان بود درآی بیك درنك نموده مردم اطراف ونواحی آنجا را ازراه استمالت تسلیت داده دل بجای آورد وهم ازینمنزل برکد سیدشاه خان نامهٔ مصحوب محمد عظیم نام قوم تاجیك بعلیجانخان حاکم تاشقرغان که پیشتر نیز مکتوب کرده بود فرستاده پیام داد که فریب سردار محمداسحق خان رانخورده طریق ضلالت نه پیماید واوقبل از وصول سردار مزبور درتاشقرغان ازآنجا کریخته در موضع صیادان کرفتار دست هوا خواهان سردار خسارت توامان کردیده هردو کوشش را ببریدند حضرت والا پس ازفتح ترکستان چیزی ازخوان احسان خویش برای اومستمری مرحمت ومعین فرمودالغرض درهنکام توقف نائب سالار غلام حیدر خان وافواج قاهره در آی بیك و درنك سردار عبدالله خان باسپاهیکه درتحت رایت داشت بخنجان سیدعلی کوهر بامردم افغان و هزارهٔ سکنهٔ علاقهٔ شیخعلی وپنج قوم وغیره که رو از دولت و سعادت برتافته باسردار محمداسحق خان یکدل وهمعنان شده بودند ازراه یاری او درموضع موسوم بکود علاقه دوشی که موضع صعبیست کرد آمده راه عبور عساکر پادشاهی را سدوار انسداد داده استوار ایستادند وسردار عبدالله خان کرنیل محمدیونس خانرا بایکفوج پیادهٔ نظام ویکفوج سواره ودوضرب توپ ومردم سکنهٔ علاقهٔ خنجان بسالاری جنرال عبدالوکیل خان و سیدجعفر خان مأمور سرزنش سیدعلی کوهر نام نانیکو

سرانجام نمود و ایشان حمله کرده سیدعلی کوهر بداختر را باهمراهانش که درانسداد راه‌قیام‌واقدام داشت‌ازپیش برداشته مغلوب ساختند وعلاقهٔ دوشی رانیز متصرف شده مواضع مستعده را استحکام داده مترصد قتال وجدال مقام گزیدند وهمچنین مله خان رساله دار داخل تالقان شده بامتعلقین وباز ماندگان سلطان مرادخان که خوداو فرار کرده بود در آویخته خون پنجتن ازطرفین بخاك هلاك ریخته گشت ودرپایان کارعم زادهٔ سلطان مراد خان پشت به پیکارداده روبفرارنهاد وامام قلی‌بیك وبابابیك‌ازجماعهٔ تالقانیان گرفتار گردیده مله‌خان رساله دارهردوتن‌را درتحت حفاظت انداخته و آخر الامر باعیال واطفال ایشان وغیره بدخواهان دولت که گرفتار سلاسل اد بار گردیده بودند درکابل آمده مدتی بسر بردند وبعضی فوت‌شده برخی بادیگر نظربندان دربدوسلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین که جهان مکرمتش درزیر نگین باد مرخص اوطان خود شدند که انشاء الله قوانین عدل وداد وغیره محاسن امور که درمملکت وسلطنتش نهاد درجلد چهارم این فرخنده کتاب بشرح خواهد رفت خلاصه سردار عبدالله خان بفرمان مورخهٔ روز سه‌شنبه یازدهم ماه محرم که از حضور محمدت دستور حضرت والا بنامش شرف صدور یافته پرتو وصول افکند محمد سرور خان جبل‌السراجی را باپیادگان مردم کوهستان بحراست خنجان گذاشته وسراج الدینخان حاکم پنجشیر را بامردمش دراندراب گماشته خودش باسپاهیکه‌همراه داشت ازخنجان وجنرال عبدالوکیل خان از علاقهٔ دوشی رهسپار ترکستان گردیده در روزیکشنبه شانزدهم ماه محرم درآی بیك باردوی نائب سالار غلام حیدرخان وبرگد سیدشاه‌خان پیوستند واز آنسوی سردار محمداسحق خان که از خان آباد چنانچه گذشت ره نورد تاشقرغان شده بود از راه‌اجرم اسپ گریز رانده وارد آنجا گردیده تنگی تاشقرغان را بافراشتن سنگر استحکام داده سردار محمداسمعیل‌خان پسر خویش را باقاضی مزار شریف ودوفوج پیادهٔ نظام باقامهٔ آقچه مأمور کرد وتاج محمد نام کاکری را از ملازمانش در شبرغان فرستاده میرزا عبدالمجید خان وحاجی نورمحمد خان را بمثابهٔ میر محمد حسین خان والی میمنه که دروقت حرکتش جانب خان آباد درهجده چمن بدست مظفرخان میمنهٔ داده وکشته‌بود بکشت ومقارن اینحال رستم علیخان که باهشتصد تن سوار وسه هزار ودویست تن پیادهٔ نظام‌و سواران گشادهٔ هرات درمیمنه اقامت حفاظت گزیده بود از جمله سواران گشادهٔ هرات ومیمنه را بسالاری ملا عزیز خان وسرهنگ محمود خان مأمور ترکتاز محال متصرفهٔ سردار محمد اسحق خان وکاشتکانش نمود واز قفای ایشان دیگر سوار وسالار را نیز امر رفتن کرد که قانون تتابع وتوالی (۱) سپاه از دست نرفته یکی بعد دیگری منزل بمنزل هبوط وفرود شده قاعدهٔ یساق (۲) را فرونگذارند واز جانب دیگر نائب سالار غلام حیدر خان وجنرال عبد الوکیل خان وبرگد سیدشاه خان وجان محمد خان حاکم دای زنگی باسپاه رزم خواه که همراه داشتند از آی بیك طبل کوچ نواخته‌روز نوزدهم ماه محرم در موضع حضرت سلطان فرود گشته لشکر گاه ساختند وسردار محمد اسحق خان‌نیزجنرال محمدحسین خان هزارهٔ جاغوری را باچند تن دیگر از افسران سپاه نظام وتوپخانهٔ با انتظام ولشکر خون آشام از تاشقرغان باهنگ جنگ مأمورموضع‌غزنیگك کردچنانچه‌او مواضع مستعده را نیك استحکام داده وبنیاد محاربه را محکم نهاده استوار نشست ودر خلال این احوال اعلیحضرت والا از عرائض هوا خواهان دولت که درمحال قطغن طریق خدمت می‌سپردند ازرفتن سردار محمداسحق‌خان درتاشقرغان آگاه گشته‌جنرال‌میر عطا خان را بادوفوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ ازکابل براه پنجشیر وکتل خاواك امر رفتن در قطغن فرمود که چون آنجا ازوجود سپاه مخالف وموالف تهی گردیده مبادا فتنه ازدست رعایا حادث‌شود درانجا اقامت‌ورزیده کار قطغن را که ازدست سردار محمداسحق خان خرابی گرفته‌است راست و آباد کند امااوبسبب امری معطل گردیده چنانچه بیاید همرکاب حضرت والا مرحله پیماشد وهم کسانیرا که از راه موافقت او بادولت مخالفت ورزیده اندگرفتار سازد وهمدرخلال این احوال ایشان عزیزخواجه حاکم غوربند بامردم ملکی علاقهٔ مذکور که همراه داشت برقلعهٔ خیرالله‌بیك هزارهٔ شیخعلی که رو ازسعادت واطاعت دولت برتافته بود تاخته واوتوان اقامت وتاب محاربت درخود ندیده قلعه را فرو گذاشته باکسانش اول فرار اختیار کرده بعد راه چاره را مسدود دیده از درضراعت وانابت نزد ایشان عزیز خواجه حاضر آمده بتوسط او ازحضرت والا عفوتقصیر

(۱) تتابع وتوالی یعنی درپی رفتن

(۲) یساق بمعنی مهم وتیاری جنگ ونیز بمعنی دیوان ودربار از لغات ترکی

شرح سرزنش واستمالت هزارهٔ شیخ علی

خواستند و آنگاه که شهریار جرم بخش خطا پوش ایشانرا امان جان داد ایشان کمر خدمت دولت در رکاب حاکم مذکور بربسته ره نورد طریق اطاعت شدند و پس از استمالت واطاعت مردم قلعهٔ خیرالله بیك ایشان عزیز خواجه باجمعیت خویش راه چار در را پیش گرفته بامردم علی جم وپنج قوم هزارهٔ شیخعلی که خریطهٔ مکاتیب دولتی را ازملازمان پست خانه گرفته وباغوای سیدعلی کوهر روی ازاطاعت برتافته چنانچه گذشت درعلاقهٔ دوشی قبل ازین از دست گرنیل محمد یونس خان شکست یافته بودند زبان استمالت بیان باندرز ونصیحت گشوده دعوت براطاعت کرد واز جانب دیگر میرزا حیدر علیخان واسدالله خان وابوالمعجن ومرهم بیك ومولا داد بیك وعلی جان وغلام علی وعلی محمد وعبدالرحمن وعلی داد ونظرعلی وطاهر قلی نامان از بزرگان پارسا وترکمان باجماعت ایل والوس ایشان راه تدمیر هزارهٔ مذکورهٔ شیخعلی برگرفتند و آنگاه که بفراز کتل ورسندان رسیدند مکتوبی از سید یاقوت شاه خان غوربندی نیز بدیشان رسید که باچهار صدسواره وپیاده از مردم غوربندراه ناله برگرفته ومردم دولت بیك بهدایت ودلالت اورشتهٔ اطاعت بگردن نهاده پذیرای امر پادشاهی شده اند وایشان ازین نامهٔ سید موصوف مشعوف (۱) بپذیرفتن اطاعت پادشاهی گردیده خود را برمرام فائز (۲) دیدند ومقارن اینحال بزرگان طائفهٔ علی جم وآش خواجه بدلالت واستمالت ایشان عزیز خواجه از راه ضلالت باز گشته نزد سید یاقوت شاه خان که نسبت ارادت واخلاص داشتند حاضر آمده درركاب اوهسپارخدمت شدند بعد سید موصوف وبزرگان ترکمان وپارسا ومردم شیخعلی که اطاعت ورزیدند باهم پیوسته از قفای سردار عبدالله خان مرحله پیمای خدمت دولت شدند و آنگاه که کوائف مسطوره از عرائض دولت خواهان مذکور بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید در روز چهار شنبه نوزدهم ماه محرم که روز فرود شدن عساکرنصرت مآثر چنانچه رقم گشت درمنزل حضرت سلطان بود از حضور اقدس اولیای دولت را ارقام واعلام رفت که اگر مردم علی جم وآش خواجه ازدرصدق سخن رانده وراه خدمت پیمودن اختیارنموده باشند همانا سیدعلی کوهر ونبیرگان سید شاه سعید را گرفتار ساخته بخادمان سلطنت سپارند والا از کید ومکر ایشان ایمن نبوده مترقب کردار ورفتار ایشان باشند ومقارن اینحال محمدسرور خان جبل السراجی دویست تن از پیادگان کوهستانیرا که همراه داشت عوض دویست تن پیادهٔ که مأمور اقامهٔ موضع دوشی کرده وسردار عبدالله خان آنهارا باخود برده بود در آنجا بمحافظت گماشت وهمدرینوقت دوهزار تن از پیادگان ریزه کوهستان بلشکر سراج الدینخان حاکم پنجشیر که بعزم تدمیر سید علی کوهر وبغاة هزارهٔ شیخعلی درتل میرغازی جای گزیده بود پیوستند وازین استحکامات واقامت افواج قاهره درمواضع مستعدهٔ موصوفه افراسیاب خان که باپنجصد سوار نظامی وملکی درموضع زدره اقامت داشت وهفتصد سوار درموضع نهرین بود سواران تبعهٔ افراسیاب خانرا دل ازجای شده بی‌شایبهٔ حادثهٔ از موضع بز دره خود سرانه ره نورد فرار شده باسواران گشادهٔ پادشاهی که دران نواحی بودند درعرض راه فرار دوچار پیکار و گرفتار کار زار شدند ومردم پنجشیر وکوهستان بمعاونت برخاسته گروه مخالف را از پیش برداشته مغلوب ومنتشر ساختند.

(۱) مشعوف بمعنی شائق وشوق مند
(۲) فائز بمعنی بهره مند

ذکر محاربهٔ غزنیگك

﴿ ذکر محاربهٔ غزنیگك وفرار کردن ﴾

(سردار محمد اسحق خان)

درروز پنجشنبه بیستم ماه محرم جنرال محمد حسین هزاره که درتنگی تاشقرغان فروکش کرده ومواضع مستعده را باعداد سپاه کینه خواه استحکام داده بود بامر سردار محمد اسحق خان که بعزم رزم از تاشقرغان وارد آنجا شده وبفراز پشتهٔ خیمهٔ خویش را افراشته بود صفوف جنگ بیاراست وازین سوی سپاه پادشاهی دوحصه شده نائب سالار غلام حیدر خان وسید شاه خان با افواجیکه تحت رایت داشتند از کنار آب آی بیك راه میمنه برگرفته وسردار عبدالله خان باجنرال عبدالوکیل خان وسپاهیکه همراه داشت طریق میسره پیش گرفته پشت بمشرق وروبمغرب هردوحصه روی ستیز بسوی خصم نهادند وسپاه سردار محمداسحق خان درحالت

بخبری از نائب سالار غلام حیدر خان وافواج تحت رایت او قوت وحملهٔ خود را بجانب سردار عبدالله خان وعبدالوکیل خان مصروف داشته جنك سخت درپیوست وپنجهزار تن از جانبین بخاك هلاك افتاده آخرالامر سپاه سردار مذکور غالب وسپاه تحت رایت سردار عبدالله خان وعبدالوکیل خان مغلوب کردیده فوج پیادهٔ اردل سربیرق سلامی جانب سردار مزبور فرود کرده کسان سردار نوید فتح ومژدهٔ سلام کردن فوج اردل را باورسانیده درینحالت نائب سالار غلام حیدر خان اتواب نصرت مآب را جانب سردار مذکور کشاد دادن آغاز کرد واو ازمشاهدهٔ اینحال سراسیمه کشته اسپ فرار پیش خواسته برزین هزیمت برنشست ویکی ازخادمانش عنان اسپ اورا کرفته مانع از فرارش کشت وکفت که فوج اردل سلام کرده وفتح حاصل کردیده عنان باز کش واو پاسخ داد که اکر فتح حاصل شده وفوج اردل سلام کرده است پس این کلوله باریدن توپ ازچیست اینرا کفته وتفنکچهٔ خودرا بدست کرفته خطاب کرد که میخواهی مرا دستکیر خصم سازی بکذار که راه فرار برکیرم چنانچه او عنان اسپش را فروگذاشته تازیانهٔ کریز بر اسپ زده ازمیان برفت ودرعین فتح ادبار را یار کردیده بکریخت ونائب سالار غلام حیدر خان از کرد راه دررسیده بر بنه وآغروقش محافظ کماشت ومقارن اینحال افواج او مال ومنال اردوی سردار عبد الله خانرا تاراج کرده بادل شادمان جانب لشکرکاه خودمراجعت کرده بسیار تن کرفتار دست محافظین بنه شده مابقی باسپاه نائب سالار غلام حیدرخان شب رابپاس وهراس بسر برده بامدادان سالار خودرا کریخته یافته ناچار درتحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان قرار کرفته اطاعت ورزیدند وسپاه پادشاهی که خویش را درمعرض تباهی دیده رهنورد بیابان بی سر وپائی شده بودند مال ومتاع همه ازدست رعایای عرض راه غارت وتباه کشت وسردار عبد اللهخان باجنرال عبد الوکیل خان وغیره هزیمتیان تاموضع برج کل جان که چند منزل است عنان کریز باز نکشیدند واکثر تا کابل وچاریکار ولهو کرد وغزنین رسیدند واز جمله دویست تن پیادهٔ نظام قندهاری روی کریز از راه درهٔ صوف بسوی یکه اولنك هزارهٔ دای زنکی نهاده ومحمد رضا نامی با مردم درهٔ صوف دست غارت باسلحه والبسهٔ ایشان دراز کرده وسپاهیان هزیمت یافته پای مدافعت فشرده شش تن از مردم درهٔ صوف وهجده تن از ایشان بقتل رسیدند واز کشتکان درهٔ صوف دوتن ملا فقیر ومحمد مراد نامان نوکران میر بدل بیك بودند خلاصه باهزار کونه رنج وتعب ازدرهٔ صوف کذشته درحدود نرکس بیست وسه تن از هزیمتیان را مردم نجاب هزارهٔ دای زنکی باسی میل تفنك دولتی وسی عقد توشه دان نظامی وبیست سرنیزهٔ تفنك وچهل ویك کده کارطوس وسه قبضه سیلابه ویکقبضه حربه وسه رأس اسپ ویکصد وسی وهشت روپیه نقد از رفتن باز داشته دربامیان نزد احمد علیخان خزانه دار سابق هرات که بامر حضرت والا جهت فراهم نمودن لشکر الوسی در اول مرحله وولولهٔ شورش سردار محمد اسحق خان از کابل بهزارهٔ دای زنکی ودای کندی وبامیان رفته بود فرستادند واو سپاهیانرا بکپطان آقا جانخان که دربامیان اقامت حفاظت داشت سپرده اسپان ووجه نقد واسلحهٔ ایشانرا نزد خود نکاهداشت وپس از صدورامر حضرت والا که بنامش توقیع رفت همه را باسلاح ومال ومتاع ایشان در کابل نزد نائب سالار پروانه خان گسیل کرد واکثر از وجه خزانهٔ دولت بااسلحه ومال ومنال سپاه پادشاهی که از راه هزیمت رو بفرار نهاده بودند ازدست رعایای عرض راه واز بیکانه واشنا بغارت وتاراج رفت ونائب سالار غلام حیدرخان پس از حصول فتح تاتاشقرغان سردار محمد اسحق خانرا تعاقب کرده هنکام عصر درلشکرکاه باز کشت وجنرال محمد حسین خان هزاره بایکتن افسر دیگر از تخته پل کرفتاردست خدام دولت کردیده کرنیل افراسیاب خان که از موضع نزدره چنانچه کذشت کریخته وحاضراتن حرب کاه شده بود کرفتار ومحبوس کشت وافواجیکه از راه غوری باسردار عبدالله خان وجنرال عبدالوکیل خان بعسا کرمنصورهٔ راه بامیان چنانچه ازپیش رقم کشت پیوسته بودند از کریختن هردوتن سالار مذکوران روبهزیمت نهاده وخزانه وقورخانهٔ دولتی را که باخودداشتند غارت کرده ازراه کریز تابرج کل جان وچاریکار رسیده چون سردار عبدالله خان وجنرال عبدالله خان دربرج مذکور از کریختن باز استاده بودند ایشان نیز از کریختن باز ایستادند واز افواج نظام درین جنك سی ودو سوار از سواران تحت رایت مر

آقا خان مفقود الاثر گردیده زنده و مردهٔ ایشان بمشاهده بیعتاده خود او کشته گشت و باقی کشتگان طرفین چنانچه گذشت پنجهزار تن بشمار رفت و پس از حصول فتح نائب سالار غلام حیدر خان در روز جمعه بیست و یکم ماه محرم با هفت فوج پیاده و چند فوج سوارهٔ نظام و توپخانهٔ باهیبت و احتشام داخل تاشقرغان شده برگد سیدشاه خان اینروز را درنگ کرده اسباب واحمال واثقال و بنه و آغروق سپاه سردار محمد اسحق خان راکه در لشکرگاهش بود همه را فراهم نموده و محافظ گماشته از قفای نائب سالار غلام حیدر خان وارد تاشقرغان شد واز جملهٔ کشتگان خادمان دولت یکصد و بیست و نه تن از سواره و پیادهٔ نظام در حساب آمده دیگر همه از لشکر الوسی بودند خلاصه در روز بیست و سوم ماه محرم مژدهٔ فتح خود و نوید فرار سردار محمد اسحق خانرا از تاشقرغان بذریعهٔ عریضه بپایه سریر سلطنت دادند و سردار مذکور که از حربگاه راه فرار برگرفته بود عیال و اطفال خویش و پسران و منسوبانش را بکمال وحشت و دهشت برگرفته از معبر پته کیسر از نهر جیحون گذشت و بدولت روس پناه برد و نائب سالار غلام حیدر خان کرنیل فیض محمد خان توپخی و کرنیل میرافغان بن میرعبد السلام خان استالفی را که با دو فوج پیادهٔ نظام و شش ضرب توپ جلوی و یکضرب توپ قاطری بامر سردار مغلوب مذکور در موضع ده دادی اقامت داشتند مکتوب فرستاده امر کرد که از آنجا رهسپار مزار شریف شوند و خودش نیز با سپاهیکه در تحت رایت داشت از تاشقرغان راه برگرفته وارد مزار شریف شد و افواج مقیمهٔ آنجا بیست و یکضرب توپ بذیره گشاد داده با عزاز و اکرام تام در شهرش فرود آوردند و او پس از وصول سپاه ده دادی و هردو تن کرنیلان مزبوران در مزار شریف بایشان اظهار کرده گفت که اگر بخدمت دولت راضی و شاکر نباشند اسلحهٔ دولتی را سپرده در مواطن و مساکن خویش روند وایشان لب بدعا و ثنای حضرت والا و بقای دولت گشوده از ترك ملازمت دولت سرباززدند و نائب سالار که سپاه ظفر همراه تحت رایت خویش را در موضع باباقنبر فرود آورده بود این دو فوج را با توپیکه همراه داشتند در جانب راست لشکرگاه خود جای فرود شدن معین کرد و مال و متاع و سرای میرزا امیر محمد خان بن میرزا سیدال خان را که با سردار محمد اسحق خان طریق خدمت سپرده و ازراه عداوت دولت با او فرار کرده بود ضبط نموده برادرش را محبوس کرد و همچنین تمامت آنانیرا که با سردار مذکور در بغاوت همداستان و بعداوت دولت همعنان و ره نورد طریق طغیان شده بودند ماخوذ داشت و هم هشت هزار روپیه که از سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمد اسحق خان در خزانه اش بازمانده برداشته نتوانسته بود تحویل خزانهٔ عامره کرده کتاب مکتوبات و مراسلات و احکام پادشاهی را که سردار محمد اسحق خانش شیرازه و وقایه کرده با صندوق تفنك او بجایش مانده بدست نائب سالار افتاده بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و جسد میرزا عبد المجید خانرا که طریق خدمت دولت می‌سپرد و سردار محمد اسحق خانش کشته بود از شبرغان نقل داده در صحن روضهٔ مزار فیض آثار حضرت شاه اولیاء دفن کرد و نعش میر محمد حسین خان والی میمنه را که نیز از سبب خادم و صادق بودنش نسبت بدولت بقتل رسانیده بود بالتماس محمد شریف خان و محمد زمان خان پسرانش در میمنه فرستاده در قبرستان نیاکانش بخاك سپرد و ملا محمد نام برگد از هوا خواهان سردار محمد اسحق خان را که از راه فرار مرحله پیمای صحرای حرمان شده گرفتار دست خدام دولت گردیده بود بیاسار سانید و پس از انجام امور مذکوره در معابر و شوارع و سرحدات محافظ گماشته مواضع مستعده را بوجه شایسته استحکام و انتظام دادن آغاز نهاد و سید شاه خان برگد را از راه تسلیت دادن و دل بجای آوردن رعایا و برایای محال آقچه و خمیاب وغیره که از اطاعت نمودن سردار محمد اسحق خان در خوف و اضطراب بودند مأمور مواضع مذکوره کرد و او بذریعهٔ مکتوب مردم تراکمهٔ آقچه و خمیاب وغیره نواحی را بمساکن ایشان باز گردانیده و سواران گشادهٔ ایشار را از مرتیب الی منکباشی خلعت داده نیك بنواخت و تمامت سواران را از مراحم ملوکانهٔ حضرت والا خوشدل ساخته نوید مرحمت داد و راه شبرغان برگرفته کار مردم آنجارا نیز راست نموده همه را خوشحال و مرفه الاحوال کرد و هم بوسایل و وسایط صفدر نام فراش سردار محمد اسحق خان را روی دل جانب خدمت دولت مایل نموده نخواهی برای او معین کرده قرار داد که مدام از حرکت و سکون و گفتار و کردار سردار و عزم و اراده اش که در

ماوراء النهرچه خیال دارد بنگارد وهم ناظر نورعلی نامی را ماموراین امر کرد وقربان بیك سرتیپ وامیر خان ایل بیکی ومیرزا کل خان وارش خان بن رستم خانرا که درافروختن آتش فتنه باسردار محمد اسحق خان یار بودند گرفتار سلاسل واغلال ساخت ونائب سالار غلام حیدر خان پس ازمأمور کردن سید شاه خان برکدرا بامور مذ کوره میرزا سید علیخان راکه ازسادات قزلباشیهٔ کابل واینوقت درمزار شریف متوطن بود ودختر پری پیکر ماه منظری داشت از طمع آنکه اورابحبالهٔ از دواج خویش درآورد بسر دفتری ترکستان کماشت وارین کماشتن او بمرامش فیض یاب کردیده دخترمذ کوره را بعقدمزاوجت درکشید وسید جعفرخانرا که سردار محمد اسحق خانش درزندان انداخته بود بحکومت آقچه مأمور کرد وازانسوی سردار موصوف باتعلقات ومنسوبانش وارد شیرآباد ازمضافات بخارا کردیده وحاکم آنجا اورا ازرفتن بازداشته درتحت حفاظت نکاهداشته، معطل بامر واجازت امیر بخارایش کذاشت وامیرمذکور از عریضهٔ حاکم مزبور برحال او آکاه کشته اورا نزد خویش دربخارا طلبید و سردار محمد اسمعیل خان پسراو باملا عزت‌الله خان قاضی مزار شریف وناظر نورالدین خان وپسران جنرال نجم‌الدینخان و میرزا غلام رسول خان داخل خاك متصرفهٔ دولت روس شد وعیال ایشیك آقاسی محمد هاشم خان که خودش باسردارمحمد اسحق خان فرار کرده بود دستکیر اولیای دولت کشت ومقارن‌انحلال افواجیکه ازقتال ومعاونت سردارمحمد اسحق خان اعتزال (۱) کزیده بودند نزد نائب سالار درمزارحاضر آمده واواسلحهٔ پادشاهی را ازهمه کرفته خود ایشان را معطل بصدور امروالا کذاشت وافواجیرا که باسردار محمد اسحق خان یار وازراه شرارت رهسپار کارزار شده بودند همهرا بکل کاری وراه سازی وغیره خدمات کماشته درماهی سه سیرو سه چارك کندم ازانبار غلهٔ دولت برای قوت وخورش هرواحدی معین داشت وهمدرخلال این احوال جنرال غوث‌الدینخان که از موضع هشتادان چنانچه کذشت درهرات باز کشته ازآنجا رهسپار میمنه شده بود پس ازورود اودرآنجا رستم‌علیخان افواج میمنه را درتحت رایت اوکذاشته خود بادویست تن‌سوارهٔ نظام وصدتن سوار کشاده از سواران هرات ازآنجا جانب سرپل ره‌نورد شد وپس از ورودش درآنجا ولی محمد خان جمشیدی را باسوارانش مأمور اقامت اند خود کرده میر اسمعیل خانرا در آقچه وحیدر قلیخان را درشبرغان وحاجی دادمحمد خانرادرخیاب کماشت که درحفاظت مواضع مذکوره مواظبت ورزیده خدمات‌پادشاهی را هرکاه روی دهد بانجام رسانند وخود ازسرپل وارد مزار شریف کردیده بزیردستی نائب سالار غلام حیدر خان بخدمت دولت اقدام نمود ومقارن انحلال سردار عبدالله خان وجنرال عبدالوکیل خان که ازراه بی ثباتی چنانچه کذشت درروز محاربهٔ غزنیکك فرار نموده دربرج کل جان منفعلانه قرار کرفته بودند بافرار کنندکانیکه درچاریکار از کریختن عنان کشیده بودند بفرمان طلب مورخهٔ روزسه شنبه بیست وپنجم ماه محرم درکابل آمده جبین خجالت برخاك آستان سلطنت سودند وازانفعال‌بمواجههٔ حضرت والا عرق شرمساری برناصیهٔ حال‌همکنان جاری کردیده عذر های بدتر از خطا خواستند چنانچه پس ازین در ضمن اشتهاریکه شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان باسم حضرت والا درتمامت بلدان وامصارانتشار داد کلمات عذر مهات خجلت‌آیات ایشان نکارش یافته خواهد آمد انشاءالله الملك‌المنان

۱) اعتزال کوشه کیری

﴿ شرح مذاکرهٔ سردار شیرینډل خان ﴾

(بامستراودنی نام انکلیس)

شرح مذاکرهٔ سردارشیرین دل خان

در خلال احوال مذکورهٔ ماه اول اینسال که سردار محمد اسحق خان چنانچه بشرح رفت نائرهٔ خسارت وشرارتش را در اشتعال آورد مستراودنی نام انکلیس جهت فیصلهٔ قتال وتاراج مال و منالیکه دربین مردم طوری سکنهٔ کرم وطوائف وزیری ومقبل وجدران ومنکل رویداده بود از جانب کارکنان دولت انکلیس مأمور کشته درموضعیکه سردارشیرینډل خان جای مذاکره قرارداد بااوملاقات کرده بمذاکره پرداختندونخست مستر مذکور مردم کرم را که ازرعایای متعلقهٔ دولت موصوفه اند مخاطب ساخته کفت که سپاهٔ اموال‌تاراج

ندهٔ خود را حاضر کنند تافیصله داده آید وایشان بنابران که درده روز اول ماه محرم لوای عزای حضرت سیدالشهدا امام حسین رضی الله عنه را برپای میدارند وعده نهاده قرار دادند که درروز یازدهم ماه مذکور سیاههٔ جزو مال ومتاع خودرا خواهند آورد ومستر اودنی مسئول ایشانرا قبول کرده امور سه کانهٔ ذیل را بایشان بازداشت که از تعدیات مردم مقبل ووزیری که نسبت بمردم طوری کرده باشند چون سر برخط فرمان هیچیك از دولتین افغانستان وانکلیس ندارند ازان دو طائفه پرسیده نمیشود وهم چنین اکر خسارات مردم جاجی وخوستی را که بمردم سکنهٔ کرم رسانیده تاروز موعود حاضر نیاورند شنیده نمیشود وستمیکه از مردم طوری برعایای متعلقهٔ افغانستان رسیده باشد بازخواست بعمل می آید واین کلمات را مستر مذکوراز برای معانی بسیاری که درخاطر داشت وکفتارش دال برآنست بزبان راند که مردم مقبل ووزیری از عدم باز خواست شکر کذار دولت انکلیس شده دروقتی اکر بخواهند کمند اطاعت اندولت را بکردن نهند ولی غافل ازینکه عامت مردم افغانستان چه سکنهٔ سرحد وچه متوطنهٔ داخلهٔ مملکت همه ازنارضا بودن وعریضه‌ها بپایهٔ سریر سلطنت فرستادن مردم طوری وغیره اهالی اسلام که سر برخط فرمان دولت موصوفه دارند واستدعا وخواهش اطاعت دولت افغانستان ونپذیرفتن حضرت والا ازعهدیکه دربین دولتین انعقاد یافته واقف وآکاهند که جای اجرای سخنان پلتیکل نیست پس چه محل اغوا کردن خواهد بود که مستر مذکور یادیکری مساعی خویش را بکار برد خلاصه پس ازوعده دادن مردم کرم وبپای بردن مستراودنی سخنان سه‌کانهٔ مذکورهٔ خویش را هرکدام بمقام خود بازکشتند وروز سوم این مذاکره سردار شیرپندل خان باستدعا والتماس مستر موصوف ازراه ملاقات درمنزل اورفته وبازدید رسمی بتقدیم رسیده بعد مستر مزبور بسردار شیرپندل خان کفت که طومار اموال تلف شدهٔ مردم طوری درروز موعود خواهد رسید شما سیاههٔ اموال بتاراج رفتهٔ رعایای افغانستانرا بنمائید که نقل آن کرفته شود واو ازسبب انکه دروقت مأموریت آخوندزاده عبدالرحیم از طرف قرین الشرف حضرت والا وشهزاده سلطانجان نامی ازجانب کاز کذاران دولت انکلیس که جهت تصفیهٔ همین کونه مرافعات مأمور شده باهم ملاقات کرده بودند وآخوندزادهٔ مذکور سبقت درنمودن سیاههٔ مال غارت‌شدهٔ رعایای افغانستان کرده ومردم کرم چند چندان سیاههٔ اوبروی روزآورده آخرالامر مبلغی ازرعایای افغانستان بنام زیان خویش کرفته بودند عذر خواسته بمستراودنی کفت که چون مردم متعلقهٔ افغانستان پراکنده وازهم دورسکنا دارند بکجافراهم شدن وسیاهه دادن ایشان مشکل است پس درهرروز سه چهارنفریکه بتوانند حاضر آیند هرآئینه مال ومتاع منهوبهٔ (۱) خودرا سیاهه میدهند تا که چند فقره فراهم کردد آنکاه درمیان و بمعرض بیان آورده خواهند شد ومردم طوری که یکجااند وپراکنده نمیباشند میباید اول بفیصلهٔ کار آنها پرداخته وقطع کرده آید ومستراودنی این کفتهٔ سردار شیرپندل خانرا پذیرفته لب تبکلم کشود که پنجفقره از مردم طوری ورعایای افغانستان که درقید سیاهه آمده باشند لازم می‌نماید که دست بفیصلهٔ آنها برده شود وهم اظهار کرد که جای قطع دعوای طرفین درمنزل من خواهد بود سردار شیرپندل خان کفت درین تمنا اکراهی نیست اما اکر فقرات مردم طوری درجای شما وفقرات بعضی ازرعایای افغانستان دراقامت کاه من قطع کردد مضایقه نخواهد بود وتمام این کفت وشنود جانبین درعرصهٔ چهل دقیقه بپای رفته سردار نیکوکردار درجای خویش بازکشت وآنکاه که موعد مردم طوری بسررسیده سیاههٔ اموال تلف شده ایشانرا نزد مستراودنی حاضر آوردند واو دستخط نموده بسردار شیرپندل خان سپرد وی سیاهه رعایای افغانستان را دستخط کرده بمستر مذکور داد موعد رفع مناقشه را درروز بیست وچهارم ماه‌محرم نهاده ازهم جداکشتند ودرروز مذکور بمذاکره پرداخته چند روز جانبین مساعی جمیله بکار برده کاریکه میبایست بشود ازقوه بفعل نیامد تا که هریك ازجانبین رجوع امر را بدولت خویش کرده استدعای فیصله نمود وکار بتعویق افتاده مستراودنی از توان انفصال برنیامده همچنان باز مانده طلب پشاور شد

(۱) منهوبه غارت شده

ذکر شرارت فتنه جویان مفسده خویان غلجائیان
(عرض راه جلال آباد)

ذکر فتنهٔ اشرار عرض راه جلال آباد

چون خبر بغاوت سردار محمد اسحق خان که بشرح رفت سمر گشته در اطراف و اکناف مملکت منتشر گشت بازار اهل فتنه وشر رواج گرفته هر کدام از طراران وراهزنان که درمغارات وزوایای خسارات منکوبانه روز نا کامی بسر میبرد روزگار را بکام خیال بداندیش خویش دیده درهر گوشه ومقام دست شرارت پیوست را بایذا و آزار انام دراز کرده ترکتاز آغاز نهاد از آنجمله محمد شاه وخدا بخش نامان قوم غلجائی ساکنان حصارك عرض راه کابل وجلال آباد دراواخر ماه محرم که هنوز خبر شکست سردار مذکور در افواه سمر نگشته بود برسواران نظامی که ره نورد طریق خدمت ونیکنامی بودند باجماعهٔ ازاشرار حمله نموده غازی خان دفعدار را باچهارتن از سواران نظام بیست ویکم ودوازده راس اسپ ازطرب اول فوج سوارهٔ مجدده نهری دست گیر وغارت کرده بیغما بردند وسپهسالار غلام حیدر خان که باسپاه نظام درده بالای شنوار مقام داشت آگاه گشته فوراً سه صد تن ازمردم الوسی آن نواحی را بابزرگان ایشان وصدتن پیاده ساخلو بسرکردگی شهباز خان صدباشی وحمید خان ومحمد سرور خان جبارخیل گسیل کرد که گروه اشرار را گوشمالی بسزا داده گرفتاران واسپانرا از ایشان باز ستانند اما قبل از وصول گاشتگان سپهسالار بمحل مقصود سواران وپیادگان نظام که در منزل جگدلك بمحافظت قیام داشتند بمعاونت غارت شدگان برخواسته غازیخان وهمراهانش را که گرفتار دست اشرار شده بودند بااسپانیکه بتاراج رفته بودند باز گرفته جماعهٔ خسارت پیشگان فرار کرده بکهسار چهراز سلسلهٔ سپید کوه برشدند ومقارن اینحال ازعریضهٔ مؤرخهٔ بیست وسوم ماه محرم نائب سالار غلام حیدر خان ورکد سید شاه خان که در روز دوشنبه دوم ماه صفر شرف وصول حضور سعادت موصول حضرت والا رادریافت حضرت همایونی را از حصول فتح محاربهٔ غزنیك بشارت وبشاشت وشادمانی دست داده درهمین روز بذریعهٔ اشتهارات فتوح اشتهالات تمامت امصار وولایات را مژدهٔ خرمی داده اعلام خورسندی فرمود ودرهمه جاشلیك شادمانه ورسم چراغان بپای رفت واز آنجمله منشوریرا که مشتمل بر نوید این فتح مسرت دستور بودمصحوب دوتن ازسواران نظام بسپهسالار غلام حیدر خان فرستاد ودرانسوی کتل لته بند که مشرف بموضع سه بابا ومقابل آب تیزین است جماعتی از اشرار آن نواحی باهر دوتن برید که حامل این نوید بودند دو چار گردیده البسه واسلحهٔ ایشانرا با اسپ وخریطهٔ مکاتیب گرفته ومکتوبات پادشاهی را که بانامهٔ مژدهٔ فتح در آن بود همه را خوانده وپاره کرده بباد شرارت وبیباکی دادند وازین دست اندازیهای آنمردم شریر بود که درینوقت شش لك روپیه انکلیسی وپنجصد صندوق کارطوس تفنك هنری مارتینی از وجوه عطایای سالیانهٔ دولت انکلیس که باقورخانه وفیوز از راه امداد گسیل افغانستان نموده واز پشاور بمعرفت عبد الخالق خان مأمور فروش بادام دولتی حمل وبجانب کابل نقل داده شده بودند سپهسالار غلام حیدر خان بامر حضرت والا که بنامش شرف اصدار یافت سواران بسیاری ازفوج نظام بخلاف قانون مستمره از راه بدرقه گماشته ازسرحد افغانستان تا کابل رسانیده وجه را تحویل خزانهٔ عامره وکارطوس وفیوز را بقورخانه سپرده درشنوار باز گشتند وهمدرین هنگام بفرمانیکه در وقت بغی سردار محمد اسحق خان بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافته بود هفت لك وپنجاه هزار روپیهٔ قندهاری که معادل است بچهار لك وبیست هزار روپیهٔ کابلی از آنجا با فوج پیادهٔ هزاری قندهاری در روز ششم ماه صفر رهسپار کابل ساخته مقارن اینحال میرزا سید احمد خان ومیرزا علی گوهر خان که در خصوص مردم معروف علاقهٔ قندهار باهم درپیچیده چنانچه گذشت بفرمان طلب در کابل آمده بودند چون خطائی نسبت بدولت از ایشان صادر نگردیده بود هر دوتن بکار خویشتن برحال گشته ازحضور انور شرف رخصت قندهار یافته رهسپار آندیار شدند وهنوز درآنجا نرسیده درراه بودند که خزانهٔ مذکوره درکابل رسیده ازعریضهٔ حکمران قندهار حالی رای والا گشت که یك لك وهفده هزار روپیهٔ قندهاری از درك تکرار شمار حیدرعلیخان بالاحصاری خزانه دار قندهار ومیرزا زمانخان ومیرزا امان الله که حساب اورا می نمودند غبن

وصول مژده حصول فتح غزنیك بپایهٔ سریر سلطنت

وتفاوت بروی کار آمده است بنابران حضرت والا میرزا سید احمد خانرا فرمان کرد که از کار قندهار معزول
است زیرا که مبلغ مذکور را ازغبن او ومیرزا امان‌الله ومیرزا علی کوهر پنداشت وهم مرقوم فرموددرهرجائی
ازعرض راه که این حکم بوی پرتووصول افگند درقندهار رفته مراجعت کند ودرخانهٔ خود بنشیند وازعزل
اوسدانند نام هند وبرادر رنجن داس ازحضور اشرف والا بسر دفتری قندهار افتخار حاصل کرده ودر آنجا

شرح سرگذشت حکمران دای زنکی

رفته بکارمرجوعهٔ خویشتن پرداخت وهمدرین هنگام جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنکی که باسواره وپیادهٔ
هزاره در موضع بعید از جای جنك غزنیکك اقامت داشت واعداد هزیمت یافتهٔ افواج نظامی را که راه کریز
می‌پیمودند دیده سرآسیمه باایشان درفراریار کشت وازدست مردم بی‌سروپای عرض راه اسپ ولباس وسلاحش
بغارت رفته باتن‌عریان وارد موضع موسوم بسرقول شده ازآنجا بذریعهٔ عریضه ازحضورحضرت والااستدعای
لباس کرد وحضرت والابدستخط خاص ارقامش فرمود که آفرین برشما جنك ناکرده شکست میخورید وازما
خلعت میخواهید قاعده وقانون جهان‌همین است که هرکس هزیمت یابدباید خلعت بپوشد بسیارخواهش پسندیده
وبجا کرده اید فقط وهمدر خلال احوال مذکوره مردم تاتار که دروقت ورود غلام حیدرخان درمنزل دوآب

شرارت مردم تاتار

شورشی کرده هشت تن‌را دربین خود کشته وبزرکان ایشان نزد نائب سالار ازراه معذرت حاضر آمده وعفو
تقصیر خواسته وتسلیت یافته ساکت شده بودند دروقت هزیمت یافتن افواج قاهره از محاربهٔ غزنیکك که مردم
هزاره وسوارهٔ نظام راه فرار برگرفتند دوباره باتفاق مردم حبش ره نورد شرارت وشقاق کشته قریهٔ اندراب
را تاراج کردند وهم شکست یافته کانرا غارت نموده ازاسپ واسلحه والبسه عاری ساختند وبمکافات این کردار

شرح حال شکستیان فوج قندهاری

که ازقوه بفعل آوردند یك لك و شصت هزار روپیه سیاسة بامر حضرت والا جریمه ازایشان حصول نموده
تحویل خزانه کردند وازجملهٔ هزیمت یافتکان سپاه دولت سه صدتن‌ازفوج پیادهٔ قندهاری غیرازآنانیکه دربامیان
چنانچه از پیش بشرح رفت که سپرد احمد علیخان پیشخدمت شده بودند ازراه هزارهٔ دای زنکی روی کریز
بسوی قندهارنهاده وجان محمد خان حاکم هزارهٔ مذکوربامیران دای زنکی همه را.ازکریختن بازداشته دربامیان
باخود برده نکاهداشتند و همچنین بیست تن دیکر را از هزیمتیان تحت رایت سردار عبدالله خان برکردانیده
بکریختن نگذاشتند ودویست وسی تن دیکر از فوج هزیمت یافتهٔ قندهاری داخل علاقهٔ یکه‌اولنك هزارهٔ دای
زنکی شده میریوسف بیك وعلیجان بیك وابراهیم بیك که ایشان نیز ازراه هزیمت وطریق کریز وارد آنجا
شده بودند ایشانرا سدراه فرار کشته ازره نوردیدن باز داشته وباعزاز واکرام تام همه را دربامیان نزد جان
محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنکی که پااز کریز باز کشیده از موضعیکه رسیده بود درآنجا رفته اقامت داشت
فرستادند وایشان که از ترس جان دل بفرار نهاده بودند از بامیان نیز کریخته دوباره روی فرار جانب قندهار
آوردند وباز میران مذکوره قصد برکردانیدن آنهارا نموده ایشان دست باآلات حرب برده یکتن ازتبعهٔ میر
علیجان بیك را مقتول ویکتن دیکر را از نوکران او ویکتن از پیروان میرابراهیم بیك را مجروح ساختند
ودرپایان کارتن بعجز درداده ومیران موصوفه ایشانرا باوجودیکه مزاحم خویش دیدند چون از اعداد سپاه
پادشاهی بودند همه را برسم مهمانی عزت واحترام نموده دعوت طعام کردند وازجمله سی‌و شش‌تن حاضر خوان
نان کردیده دیکران باز نه‌ایستاده راه فرار جانب قندهار برکرفتند

﴿ ذکر ولادت باسعادت شهزادهٔ آزاده سردار عنایت‌الله خان ﴾

شرح ولود مسعود شهزاده عنایت‌الله خان

درروز جمعه سیزدهم ماه صفر وجود مسعود عاقبت محمود بهین کوهر درج اقبال ومهین اختر برج افضال
شهزادهٔ سپهر وساده سردار عنایت‌الله خان ازلطف ومرحمت قادر متعال آفتاب آسا ازافق اجلال طلوع نموده
باعث انبساط خواطر احباب سلطنت ومورث نشاط خواص وعام سکنهٔ مملکت کشت وازفیض تولد این مولود
مسعود عالمی ازایثار ونثار نقد وجنس کیسهٔ امید برآمود وهمدرین‌روز فیروز سردار محمد حسن‌خان حکمران
غزنین را ازحضور انور والا فرمان‌رفت که چون از بدوجلوس میمنت مأنوس تاالآن هرچند ملاحظه ومشاهده

فرمودیم غیر از صداقت واخلاص ودولت خواهی امری دیگر ازمردم هزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو روی کار نیامده بنابران یکفوج پیادهٔ ششصدی ازهر سه طایفه بتوسط محمد اکبرخان پیشخدمت که ازحضور مأمور گردیده فراهم نموده درسلك افواج نظام انسلاك وانتظام (١) دهند تا طوائف مذکوره ازنانیکه در خوان احسان پادشاهی موجوداست بهره یاب شده محروم نباشند چنانچه شرح فراهم شدن ویکفندك قراباغی موسوم کشتن اینفوج مذکور میشود انشاء الله تعالی ومقارن اینحال فرخنده مآل میرزا سید خلیل شاه خان سردفترخان آباد ومیرزا محمد امین خان ومیرزا بلند خان که ازپاکی نهاد امر سردار محمد اسحق خان را گردن ننهاده واو عزم قتل ایشانرا کرده در پایان کار بشفاعت کسی از دوستان ایشان که نزد سردار مذکور عزت واحترامی داشت از کشتن نجات یافته از نهر جیحون بدانسوی بر سبیل اخراج فرستاده شده وحاکم قبادیان ایشانرا بنابر آنکه خادمان دولت واخلاص کیشان پایهٔ سریر این سلطنت دوست نواز دشمن گداز بودند اعزازواکرام کرده باحترام تام نگاهداشت وپس ازفرار کردن سردارمزبورایشان ازقبادیان مرحله پیمای مزارشریف شده ومیرزازمان نام بن میرزا عبد الغفور خانرا که واقعه نگارسردارموصوف بودواحوال رویداد کابل را بوایش نگار میداد وآخر الامر ازراه خدمت گذاری درترکستان رفته نزداو قرار داشت وباوی طریق فرار برداشت تسلیت داده باخود همراه گرفته وازنهر جیحون عبور نموده در روز هجدهم ماه صفر وارد مزار شریف شدند ونائب سالار غلام حیدر خان هریکی ازایشانرا صد روپیه باسم مهمانی عطا کرده وازجمله سیدخلیل شاه خانرا تکلیف رفتن خان آباد کرد که درآنجارفته بخدمت محولهٔ خویش قیام واقدام ورزدواورفتنش را درآنجا بامر حضرت والا حواله کرده عذر خواست بعد میرزا بلند خانرا مأمور خان آباد کرده شرح حال مذکوره را عریضهٔ نگار داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد چنانچه امریکه ازحضور انور والا درجواب این عریضهٔ او شرف صدور می‌پذیرد در موقعش مذکور شده می‌آید انشاء الله تعالی

شرح حال بعضی از خادمان دولت

—﴿ ذکر نهضت فرمودن حضرت والا از کابل جانب ترکستان ﴾—

ذکر تشریف بردن حضرت والا در ترکستان

وهم دراینوقت شفاعت نامهٔ ازنائب سالار غلام حیدر خان باستدعا والتماس جنرال محمد حسین خان هزاره که شرح حالش ازپیش گذشت بنام میرزا محمد نبی خان دبیر رسیده چون ازوی خواهش کرده بود که درمحل وموقعیکه حضرت والا منبسط خاطر بوده کدورتی درباطن وظاهر نداشته باشد بزبان عجز والحاح عفو تقصیر اورا از پادشاه جرم بخش خطا پوش صغیر وکبیر استدعا نماید واو نامهٔ مذکوره را ازمطالعهٔ ساطعهٔ مهرلامعه شرف گذارش داده منشوری ازحضور سعادت دستور بنام نائب سالار مزبور شرف صدور یافت که تازمان ورود موکب درخشنده کوکب همایونی باشد حفاظت محبوس نگاهدارد بعدهرامریکه دربارهٔ اوپیشنهاد خاطرخطیر باشد ازقوه بفعل خواهد آمد ومقارن اینحال ازعریضهٔ میرزا عبدالرشید خان که بامر حضرت والا جهت تهیهٔ علوفه وآزوقهٔ سپاه همرکاب سعادت انتساب والا درمنازل و مراحل عرض راه غوری رفته وآماده کرده بود حالی رای جهان پیرا گشت که راه آراسته وعلوفه آماده وپیراسته است پس ازاستماع این خبر خدیو رعیت پرور عدالت گستر شهزادهٔ جوان بخت سردار حبیب‌الله خان را بحراست تخت سعادت رخت درکابل گذاشته درروز نوزدهم ماه صفر اعلام ظفر فرجام را بعزم انتظام مهام ترکستان ازکابل براه چاریکار وغوری بادوفوج پیاده بسالاری کرنیل فرهاد خان ودو توپ خانه قاطری ودو فوج سواره رساله شاهی ویکفوج سواره خوداسپه وجنرال میرعطا خان که مأمور قطغن شده ومعطل گردیده بود جانب مزار شریف شقه گشا وآسمان‌سافرمود ودرمنزل چاریکار چندتن ازافراد سپاه نظام را که دروقت محاربهٔ غزنیگك خزانه وقور خانه را تاراج کرده و گرفتار شده بودند بدهن توپ بربسته پاره پاره فرمود ومابقی هزیمتیان را امر کرد که تنخواه ایشان ازروز اول ملازمت ایشان سیلسهٔ گرفته و بخزانه سپرده شود تادیگری ازسپاه نظام اینگونه امور را مرتکب نیایند ودر خلال این احوال میر احمد شاه خان حاکم فیض آباد وبدخشان که شرح حاضر شدنش نزد سردار محمد اسحق خان و فرار و اخراج نمودنش جانب ماوراءالنهر ازپیش گذشت دران بوم وبر پادشاه بخارا

ذکر سرگذشت میر احمد شاه خان

(١) انسلاك وانتظام در در رشته کشیدن

از حال او خبریافته چون چاکر درگاه وملازم اخلاص سیر بارگاه گردون پایگاه ابدولتش میدانست چهار صد تنگه ودوراس اسپ سواری ازراه مرحمت برای او فرستاده دعوت بخارایش کرد وچندی بعزت واحترامش نگاهداشته بعدبخواهش خود او رخصت باز گشتش جانب قبلهٔ امانی و آمال داد که انشاء الله درك سعادت رکاب بوس نمودن او درمحلش رقم خواهد شد وازین سوی موکب همایونی در روز دوشنبه بیست وسوم ماه صفر درموضع تمدره پرتو نزول افگنده ازینجا درباب دوفوج پیادهٔ نظام وچهارده عراده توپ و دویست سوارهٔ نظام که نائب سالار غلام حیدر خان بسالاری کرنیل رحمت خان از مزارشریف برای حفاظت رهسپار خطهٔ بدخشان ساخته بود اورا فرمان کرد که تاوقت ورود موکب محمود همایونی درعلاقهٔ غوری افواج واتواپ مذکوره را ازراه پیمودن باز دارد که از چگونگی حال محال قطغن وبدخشان کارکنان حضور را علم حاصل شود نگاه هر امریکه بشرف صدور پیوندد معمول خواهند داشت واز آنسوی سردار محمد اسحق خان که

تشریح حال سردار محمد اسحق خان

رفتنش دربخارا مجملاً رقم گشت مفصلش اینکه چون فرمان طلب پادشاه بخارا درشیرآباد بوی رسید تمامت همراهان خویش را از پیش رانده راه وادی پریشانی بایشان نموده خودش بابیست وپنج سوار از خاصانش که ازهمعنان داشتن ایشان گزیرنداشت عیال وتعلقات شرعیه اشررا نزد حاکم شیرآباد گذاشته راه بخارا برداشت وسردار محمد اسمعیل خان پسرش که بامید اعانت وامداد نزد کار گذاران دولت روس شده وازعزمیکه دردل داشت محروم ومأیوس گردیده ناچار راه باز گشت سپرده درشیرآباد بمنسوبان پدرش پیوست وخود اودربخارا رفته از ارادهٔ که پیشنهاد خاطرش بود هیچ بصدور نه پیوسته چندی نان وآبیرا که پادشاه بخارا برای اومعین فرمود غنیمت شمرده روز نکبت بسر همی برد وهمدر خلال این احوال مردم سلیمان خیل از شنیدن شورش

شرح فتنهٔ مردم سلیمان خیل

ترکستان وروی نهادن حضرت والا از کابل بدانسوی فرصت یافته ورخ از سعادت اطاعت برتافته ترکتازآغاز نمودند واشتران مردم کوچی طائفهٔ ترکی را غارت کرده چند تن را بقتل رسانیدند واز صدور این فتنه وشور حضرت والا از عرض راه ترکستان شهزادهٔ آزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان را فرمان فرستاده نگار داد وهم حاکم علی خیل وترکی ومیرزا محمد خان بن دوست محمد خانرا ارقام واعلام فرمود که درباز خواست اینحادثه اقدام نموده دیه وجریمهٔ اعداد کشته شدگان را مطابق امر شریعت وسیاست سلطنت بحصول رسانند واشتران منهوبه را بصاحبانش مسترد نمایند وهنوز باز پرس این قضیه درمحل اجرا نیامده بودکه دوباره شصت سوار از مردم سلیمان خیل درعلاقهٔ ناوهٔ تغر تاخته وباهم بمقاتله پرداخته دوتن از سواران سلیمان خیل وشش تن از مردم ناصر بقتل رسیده دواب ومواشي بسیاری بغارت بردند که انشاء الله تنبیه وتهدیدیکه بامر شهزادهٔ سپهر وساده درخصوص این فتنه بپای رفت درموقعش بشرح خواهد رفت ومقارن اینحال درروز بیست وهشتم

صدور اشتهار مرحمت وسیاست آثار

ماه صفر حضرت والا سواد اشتهار ذیل را بذریعهٔ داك بشهزاده والا شان سردار حبیب‌الله خان فرستاده اعلام وارقامش فرمود که درکابل وغیره بلدان وولایات اعلاناً نشر فرماید وآن اینست که برخواطر مردم سکنهٔ کابل وولایات مملکت ذی دیانت مخفی مباد که طومار شهدای غزنی کك را نائب سالار غلام‌حیدرخان به پیشگاه حضور حضرت قبله من ومرجع اهل اسلام فرستاده وایشان پس ازملاحظه اصل طومار دستخطی نائب‌سالار موصوف را برای من ارسال داشته اند که عدد کشتگان محاربه غزنی کك‌را بتمامت رعایا وبرایا اعلان نموده آگاه کنم که ازتمام توپخانه سه تن وازفوج اول اردل سیزده تن واز فوج دوم اردل بیست وپنجتن واز فوج چهارياری پنجتن واز فوج هراتی پانزده تن واز فوج بارك زائی یازده تن واز فوج الکوزائی پانزده تن واز فوج محمد ناصر خان کرنیل پنجتن وازفوج نور زائی هشت تن واز فوج حیدری‌هفت تن واز افواج سواره چهار تن واز متفرقه بیست ودوتن مجموع یکصدوبیست ونه‌تن کفن پوش غیرت گردیده ولشکریکه جنك‌نکرده وروی خصم را ندیده ازراه غارت وتاراج خزانه وبنه وآغروق سپاه خودرا بوادی هزیمت انداخته وچارهٔ روسیاهی وعلاج گمراهی خودرا جزاین ندیده بزبان رانده‌اند که بسیاری ازلشکر مابمعرض قتل‌رسیده وخصم را غالب وچیره دست دیده ناچار ازحرب گاه هزیمت یافته روی بسوی وادی فرار نهادیم وبهرجا که رسیده اند بهمین کلام زبان رانده

ودرا کثری ازدلهاشك را راه داده‌اند که اکرفتح حاصل میشد این سه هزارتن چکونه رهسپار فرارمیکشتند اکنون ازعدد کشتکان میدانید که هزیمت ایشان محض نامردی وبددلی وقیام نمودن وبرپا واستوار ایستادن فاتحین صرف غیرت دین وحمایت ایمان بوده است لاغیر پس خوشابحال آنانیکه بمردی مرده نام‌نیك بردند وسه یك ازمواجب سالیانه همه باولاد واحفاد ایشان تادوام دولت عنایت شد وکسانیکه زنده اند تنخواه شان افزون وبنام بهادری ونشان مردانکی سرافراز خواهندبود واین یکصدوبیست ونه‌نفر که ازجان کذشتند هزاران‌خون فاسد باغیان را بخاك ریختند ونام خودرا زندهٔ جاوید نمودند. زنده همانست بر هوشیار. آنکه بمیرد بسر کوی یار. فقط وشهزادهٔ سعادت وساده این‌اشتهار را مطابق امر شهریار تاجدار نشر فرموده تمامت مردم سکنهٔ مملکت را آکاه نمود تابدانند که ازپنجهزار تن که درمعرکهٔ کار زار مذکور چنانچه کذشت رهسپار سرای جاوید شدند چهارهزار وهشتصد وهفتاد ویکتن ازسپاه غنیم بوده‌اند ودرین اثنااز عریضهٔ شهزادهٔ ازاده‌سردار حبیب‌الله خان که بامر حضرت قبله امجدش کابل را حارس ورعیت را حافظ بود شرحی از جور وستم نائب میر سلطان خان بکوش داد نیوش حضرت والا رسید که آن ستم پیشه وجور اندیشه دست آز بمال و منال حمی ازمردم شهرکابل واطراف دراز کرده آنانیرا که کسان وخویشاوندان ایشان از راه ملازمت دولت و یاطریق حرفت وکسب معیشت وتحصیل مؤنت درترکستان رفته اقامه کزیده اند کرفتار عقاب وعذاب نموده ومال‌ومتاع ایشانرا کرفتن آغاز کرده وازین فعل‌شنیع وکارقبیح او شهزادهٔ ممدوح آکاه کشته اورا بحضور خویش طلبیده از کردار ناهنجارش سبب پرسیده اوبعرض شهزاده رسانید. که حضرت والا دروقت نهضت فرماشدنش جانب ترکستان این‌رازرا بکوش حق‌نانیوش او کفته امر بکرفتار کردن کسانیکه خویشان ایشان درترکستانند کرده است وشهزاده ازین امر درشکفت مانده ازقبایح افعال وذمایم اعمال او آکهی داده وبخط خاص خویش شرحی ازجور وتعدی آن خدا ناشناس معروض حضور انور داشته واینرا نیز نکاشته است که هنوز حضرت والا درصفحهٔ ترکستان پرتو نزول نیفکنده ونیك وبدو خوب ورد مردم آنجارا معلوم نکرده است که باسردار محمد اسحق خان متحدوهمداستان بوده اند که خویشاوندان ایشان ماخوذ شوند یانه وحضرت والا توقیع منیع بنام شهزاده رفیع مقدار اصدار فرمود که بدون اوامر مشکو خان بن سرور خان لوهانی درباب دیکری حضرت والا بمیر شب مذکور هیچ نکفته وامر نکرده است پس آن ستم کستر جور منظر را از کردارش بازداشته‌بدون صدور امر والا که بنام خود شهزاده نفاذ یابد اورا نکذارد که درامری اقدام کند وازین عریضهٔ شهزاده ممدوح وصدور امر اقدس خلقی ازستم میرشب مزبور محفوظ کردیده درمهد امن وامان آسائیدند

—﴿ ذکر صدور امر والا درباب شرار مردم شنوار ﴾—

صدور حکم والا بنام سپهسالار غلام حیدر خان

در روز هشتم ماه ربیع الاول ازعرض راه غوری حکم اقدس والا درباب بغاة مردم شنوار بنام‌سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار یافت که تااو اخر انیماه قلل جبل موطن ومحل شنواریانرا برف کرفته راه کریز اشرار را مسدود خواهد نمود پس باید پروانه خان نائب سالار دوفوج پیادهٔ نظام ودو هزارتن ازایل واحشام مردم تکاب ازکابل رهسپار کوهسار شنوار ساد که دمار از روزکار کروه بدکردار نکوهیده اطوار برآرد وزنهار فریب قرآن فرستادن وامان خواستن آن‌مردم شریررا نخورد که هرکز بیرون ازدم شمشیر وطعن سنان سربخط فرمان نمی‌نهند وره‌نورد طریق اطاعت نمیشوند ومقارن اینحال مغول نامعقول که ازدیرکاه دربادیهٔ کمنامی مجهول بود ازتوجه حضرت والا جانب ترکستان وشورش سردار محمداسحق خان که بشرح رفت مامولش را مقرون بحصول پنداشته ازراه اغوا داخل علاقهٔ مردم مهمند شده ده بده وخانه بخانه کردش کرده ازراه‌نتك افغانی زبان اغوا باز وهریك را دعوت بشرارت وترکتاز همی کرد وهمچنین نور محمدخان بن سردار ولی‌محمد خان که ازدیر باز فتنه طرازبودوشب بجائی وروز بجائی بسر می‌برد درین هنکام ازشنوار برطبق‌عادت مستمره اش که ازپیش بشرح‌رفت ازشنوار بعزم‌رانکیختن فتنه‌رهسپار تیراه‌کشت ودرعرض راه‌مردم علاقهٔ‌چکنی باالو دوچار کردیده باهم‌در آویختندواحمال‌واثقال اوراغارت کرده ازپیش برداشتند واوخائبانه ازمیانه‌جان بسلامت بردوهم

مردم مهمند ازمکتوباتیکه سپهسالار غلام حیدرخان برای ایشان ارقام وپیاپی ارسال مینمود مغول را ازمیان خود کرها وزجراً بیرون کشیدند واو منفعلانه راه دیار ادبار پیش گرفت ودر خلال انحال مردم شنوار باهم معاهده کرده بسوگند های غلاظ وشداد قرار داد خویش را مؤکد ساختند که احدی ازراه اطاعت نزد سپهسالار نشود وهر که از معاهده عدول کند دوصد روپیه بنام جرم قومی ازوی بحصول رسد وسپهسالار نیز تهیهٔ سامان حرب کرده وعلوفه وآزوقه برای هردو فوج نظامی که نائب سالار پروانه خان بفرمان حضرت والا از کابل کسیل شنوار مینمود نیز مهیا وآماده ساخت بعد عرض پرداز حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان شده استدعای فرستادن هردو فوج مذکور را کرد چنانچه رهسپار شدن فوج بامر شهزاده واهتمام پروانه خان از کابل درموقعش مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی ومقارن انحال ازتغییر میرزا احمد علیخان میرزا عباس خان ازحضور شهزادهٔ موصوف بسر دفتری کنر معزز گردیده از کابل درانجا رفته مواظب خدمت شد

موقوف شدن تنخواه ومواجب نبایر (۱)

(اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان مرحوم)

(۱) نبایر جمع نبیره یعنی نواسه

قطع شدن مواجب خاندان امیر محمد اعظم خان مرحوم

وهمدر روز هشتم مذکور ماه ربیع الاول که سپهسالار غلام حیدر خان را درخصوص سرزنش مردم شنوار فرمان رفت تنخواه نبایر وخاندان امیر محمد اعظم خان مغفور را که نود وشش هزار وهفتصد وشصت وسه روپیه کابلی وثلث یکروپیه بود حضرت والا از سبب بغی سردار محمد اسحق خان بن امیر موصوف موقوف فرموده اهل دیوان را فرمان کرد که بایشان حواله ندهند وهم خود ایشان را امر اخراج ازمملکت نمود وهمدر اثنای واقعات مذکوره نامهٔ ملا محمد سعیدخان قاضی مقر وملا عبد الرحیم مفتی ومحمد حلیم خان وپائنده خان وسیف الدین خان وفیض محمد خان بزرگان طائفهٔ ترکی که دروقت بغاوت طوائف ترکی وعلیخیل وغیره که از پیش گذشت برای مردم هزارهٔ جاغوری فرستاده وایشان درهمان هنگام بغلام حسین خان بن کاستان خان هزاره که باسواره وپیادهٔ طائفهٔ محمد خواجه درتحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان که هنوز منصب جنرالی داشت طریق خدمت دولت می سپرد داده بودند واو تاآن زمان درنزد خویش داشت ارسال پیشگاه حضور انور نمود وچون برای سرکشان مردم جاغوری نگار داده وختم نهاده بودند که بقرآن خداوند سوگند که سرهای خود را قربان شما خواهیم نمود چرا وسواس کرده لشکر خود را پس برده یاری مارا نکردید اگر لشکر شما ازراه معاونت مابیش آید هرآئینه بعضی ازلشکر منافقین چون مردم محمدخواجه وچهار دسته وجیغتوی هزاره که باردوی پادشاهی طریق صداقت میسپارند ازواهمهٔ جان راه باز گشت جانب مساکن خود پیش خواهند گرفت زنهار در آمدن خود تساهل وتکاهل نورزید زیرا که باپادشاه دشمنی کرده ایم حضرت والا ازین نامهٔ بزرگان مذکورهٔ طائفهٔ ترکی درروز سه‌شنبه هشتم مزبور ماه مسطور که تنخواه خاندان امیر محمد اعظم خانرا موقوف نمود نائب امیر سلطان خان کوتوال کابل را ارقام واعلام نمود که ازبزرگان مندرجهٔ نامهٔ موصوفه هر که بدست آمده وگرفتار زندان باشد نوشتهٔ خودش را نشان داده وپس ازاقرار والزامش بیاسا رساند زیرا که خود ایشان بدشمنی پادشاه اعتراف کرده وبحکم خدا ورسول قتل را برخود واجب نموده اند پس باید زنده نباشند وزنده دروقتی می‌بودند که این سند ازخود آنان بدست نمی افتاد حالا باید بمکافات کردار خویش گرفتار عذاب روز دگار شوند وهم مقارن انحال پروانه خان نائب سالار بفرمان مورخهٔ دهم ماه ربیع الاول که بنامش شرف اصدار یافته پرتو وصول افکند صدتن ازپیادگان نظام سپاه کابل جهت گرفتار ساختن اشرار مردم هزاره شیخعلی وترکمان وپارسا که دروقت بغی سردار محمد اسحق خان چنانچه ازپیش بشرح رفت جاده‌پیمای فتنه وغوغا شده بودند ازدارالسلطنه مأمور باقامهٔ علاقهٔ شیخعلی کرده رهسپار آنجا ساخت وایشان درانجا رفته باموریکه مأمور بودند پرداختند

ورود حضرت والا در غوری و صدور مناشیر سلیت تأثیر

﴿ ذکر ورود مسعود حضرت والا در غوری ﴾

وازین سوی موکب سعادت کوکب حضرت والا درروز هجدهم ماه ربیع الاول بدهنهٔ علاقهٔ غوری پرتو نزول افگنده وفرامین تسلیت آئین بعموم مردم سکنهٔ محال قطغن وبدخشان اصدار فرموده همه‌را بنوید مراحم ملوکانه دل بجای آورد وروز بیستم ماه مذکور زمین علاقهٔ مسطوررا ازشرف نزول اعلام ظفر فرجام قرین حصول اجلال فرموده درینجا میر احمد شاه خان که شرح حالش ازپیش رقم گشت باسید خلیل شاه خان سردفتر خان آباد که ازامر نائب سالار غلام حیدر خان عذر خواسته رفتنش را درانجا معطل بامر والا گذاشته از مزار شریف راه استقبال موکب سعادت واقبال اشتمال والاراپر گرفته بود فیض رکاب بوس حاصل کرده واصل امانی وآمال خویش شده سید خلیل شاه خان بامر حضرت والا بسر دفتری خان آباد بر حال گشته درانجا رفت ومیر احمد شاه‌خان بملازمت رکاب مرحمت انتساب اختصاص یافت وهم کرنیل فرهاد خان بایك فوج پیادهٔ هزاری از سپاه رکاب شفقت انتساب همایونی ودو ضرب توپ قاطری وصد سوار از سواران فوج سوارهٔ هجده نهری ازحضور اقدس شرف مأموریت قطغن وبدخشان وعز اقامت تالقان یافته از غوری رهسپار آنجا شد وهم نور محمد خان اجیدن مقیم خان آباد را فرمان رفت که چهار ضرب اتواپی را که درانجا اند باتوپچیانش حمل ونقل داده در تالقان تحت رایت کرنیل فرهاد خان قرار گرفته مواظب خدمت باشد ومقارن این حال سید یاقوت شاه خان بن سید زمرد شاه خان دوآبی ازخدمتیکه دروقت بغی سردار محمد اسحق خان وطغیان سید علی کوهر ومردم نکوهیده سیرهزارهٔ شیخعلی بتقدیم رسانیده بود مورد احسان پادشاهی شده بمنصب ده‌سواری مفاخر ومباهی گشت و همچنین سید احمد شاه بمنصب پنج سواری سرافراز گردید وهمدر خلال انجال سلطان مراد خان میرقطغن که شرارت وخسارت وازراه فرار درماوراءالنهر رفتنش ازپیش بشرح رفت درآنجا باپسر بزرك جنرال نجم‌الدینخان متفق وهمعنان گردیده درسمرقند رحل اقامت وخسارت انداخت وسردار محمد اسحق خان که عیال وتعلقاتش را درشیرآباد گذاشته چنانچه رقم گشت بفرمان طلب دربخارا رفته وآب ونانی برسم مهمانی برایش معین گردیده بود پس ازچند روز رخصت یافته بامنسوبانش باز گشته درقرشی جای غربت گزید ودوتن ازفراشانش ازنزد اوفرار کرده درمزار شریف نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده رهین تسلیت شدندوهم درین اثنا چند تن ازافسران وسپاهیان نظام بالقا واغوای غلام حیدرخان بن محمد حسن خان نواسهٔ صدرالدین خان المشهور بصدو خان نواسهٔ حاجی درویش خان بن حاجی جمال خان است چنانچه شرح حال حاجی جمال‌الدین خان المشهور بحاجی جمال خان درذیل زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی مرقوم گردیده که سردار محمد اسحق خانش بذریعهٔ نامه بفتنه برانگیخت باهم عهد نهاده قرار دادند که نائب سالار غلام حیدرخان رابهرحیله که بدانند وبتوانند ازضرب گلولهٔ تفنگ بقتل رسانند واو ازین معاهده وقرار داد ایشان آگاه گشته همه را درزندان انداخت

ذکر شرارت پسر میر شجاعت

﴿ ذکر فتنهٔ مردم راغ وشهر بزرگ وپساکوه وغیره ﴾

درخلال احوال مذکوره پسرمیر شجاعت خان وغیره میرزادگان قطغن وبدخشان که درفتنهٔ سردار محمد اسحق خان روی ازدولت برتافته درمفسدت بااوهمعنان شده وبامیر سلطان مراد خان ازراه فرار درماوراءالنهر رفته بودند بترغیب و تحریض او ازراه طغیان در قطغن وبدخشان باز گشته ومردم مواضع راغ وشهر بزرك وپساکوه را اغوا کرده باپنج هزار تن مرد پیکار روی یورش جانب رستاق نهاد وعبدالغفار خان دفعدار سواران نظام باافسران توپخانه وفوج پیادهٔ نظام وپیادهٔ ساخلو که درآنجا اقامت داشتند ومیرزا امیر محمد خان نویسندهٔ دفتر رستاق ومیرزا تاج محمد خان نویسندهٔ گدام ومحمد غازی خان وشیر محمد خان وامیر محمد خان نامان بمدافعه برخاسته جنك سخت درپیوست ودوصدو پنجاه تن ازاشرار قتیل دست ایشان گشته شصت تن دست گیر کرده ازجماعهٔ دولتخواهان عبدالغفار خان دفعدار ویکتن صدباشی ازپیادگان ساخلو ودوتن ازسواران نظام ودوتن از توپچیان ودوتن از پیادگان نظام بقتل رسیدند ودرعین گیرودار آقسقال محمد صالح خان ساکن شهر

زرگ باچندتن دیگر وپسر آقسقال محمد شریف خان چاه آبی دست ازمال ومنال خویش شسته وبپاس خدمت سلطنت ازجان وعیال گذشته ازراه معاونت خدام دولت قشلاقهای میربهادر را که سرمخالفت برداشته بودغارت کرده وآتش زده بسوختند وازین دست برد آنها جماعهٔ که روی ستیز برستاق نهاده سرگرم محاربه بودند دل ازدست داده شکست یافتند وازراه گریز درجبال شامخه بدشه قرار گرفتند

ذکر نامه فرستادن وتهنیت دادن شهزاده حبیب الله خان ویسرا را

﴿ ذکر نامه وهدیهٔ تهنیت وتبریك فرستادن ﴾

(شهزاده حبیب‌الله خان بویسرا)

وهمدرین هنگام لارد لیستدون ازجانب ارباب پارنمنت دولت قوی مکنت انگلیس بخطاب ویسرائی وفرمان روائی کشور هند مفتخرومباهی گشته وارد کلکته شد وشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان بامر حضرت‌والا که بنامش شرف اصدار یافته پرتووصول افگند برطبق نامهٔ حضرت همایونی که دروقت ماموریت لارد دفرن از تغییر لاردرپن بکلکته نامه فرستاده‌تهنیت ویسرائی اورا داده بود نامهٔ تبریك خطاب ویسرائی اورا نگار فرموده باهدیهٔ رسمی درروز بیست و سوم ماه ربیع‌الاول ازراه دوستی برای او فرستاد ومقارن انحال گور نمنت کشور هند بذریعهٔ مکتوب ازجنرال امیر احمد خان سفیردولت افغانستان ومقیم کلکته التماس نمودند که سه تن مساح از کشور هند یکی براه بلوچستان جانب سرحد مملکت ایران ویکی از حد چمن تاعلاقهٔ معروف قندهار ویکی از سرجلکای ژوب علاقهٔ کاکر درمیان مردم سلیمان خیل وعلاقهٔ زرمت غزنین میگذرند واین مساح که جاده پیمای راه زرمت است درگرم باز خواهد گشت واین خواهش گورنمنت موصوف از عریضهٔ جنرال مذکور حالی رای والا گردیده درروز جمعه بیست و پنجم ماه ربیع‌الاول از علاقهٔ غوری جنرال امیر احمد خانرا فرمان فرستاده اعلام کرد که بارباب گورنمنت عالیهٔ هند از جانب خود بگوید که مساحان مذکوره را اجازت عبور داده نمیشود که درچنین وقت که حضرت والا از مقر سلطنت جانب ترکستان نهضت فرمانده است داخل خاك افغانستان شوند واگر داخل مملکت افغانستان نشده درخاك متصرفهٔ دولت خود گردشی کرده باز گردند مختارند که مساح مأمور میدارند یانمیدارند وهم نامهٔ دیگر بدستخط خاص درجواب رقیمهٔ ارباب گورنمنت که بحضور اقدس والا رسیده بود نگار فرمود که دریتوقت که ویسرای کشورهند

نقل دستخط حضرت والا

تغییر وتبدیل یافته ومن هم برای سررشتهٔ سرحد روس عازم بلخم واینکه از قلت مایحتاج ودخل افغانستان افسوس خورده اید هرگز خودرا ازین حرف پریشان نسازید که در افغانستان همه وقت سرگردانی نصیب منست وجای شکوه از روزگار نیست برابر دست رس کارخواهم کرد زیرا که هرکه مدعی افغانستان باشد میداند که این کارها که از وقتی بوقتی میماند سهل انکاری از طرف کیست من‌گاهی موردطعن روس نخواهم شد چرا که میدانند که اگر کاری نتوانم از نداشتن مایحتاجست واین سخن عیب من نیست البته کسیکه ذمه‌دار اخراجات افغانستان شده بدنامی بجانب او باز خواهد گشت ومن بقدر دست رس کار خواهم کرد اگر کسر وکبودی روی دهد درنزد اهل دانش ذمهٔ من از عیب بری خواهد بود .

گر نگهدار من آنست که من میدانم　شیشه را دربغل سنك نگه میدارد فقط

فرار کردن نورمحمدخان بن سردار ولی‌محمدخان

ودر خلال این مقال سردار شیرندل خان ملك ارسلاح خان موزائی را باچلك نام دزد تیراهی که دراصل نامش محمد سرور ودراوائل فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان که از پیش جابجا بشرح رفت رفیق شفیق او بود وآخرالامر بدلالت واستمالت سردار مذکور از وی دل برتافته طریق اطاعت دولت برگرفت مأمور کرد که بهر حیله ووسیلهٔ که بدانند وبتوانند نورمحمد خانرا که از دیرگاه راه شرارت می پیماید ودرین کوهستان سرحدگردش کرده مردم‌را اغوا مینماید بقتل‌رسانندوهم پنجهزار روپیه بمردم‌جاجی وعده داده‌ایشانرا امرکردکه نورمحمدخانرا هلاك ساخته مبلغ موعودرا بجائزهٔ قتل‌اوبستانند اما او آگاه گشته ازراه بازگشت‌درپشاور رفته واز آنجاازد بدرش شتافته دیگرقدرت وتوان فتنه وفساد نیافته درزاویهٔ گمنامی قرار گرفت ومقارن‌انحال

منشوری از حضور اقدس بنام میران هزارهٔ دای زنکی که دروقت هزیمت سپاه پادشاهی از محاربهٔ غزنی کك چنانچه کذشت درمساکن خود رفته بودند شرف صدوریافته مصحوب احمدعلیخان پیشخدمت که از بامیان حاضر اردوی معلی کردیده فیض رکاب بوس حاصل کرد برای ایشان فرستاده شدکه میرعلیجان بیك باچهل سوار ومیرابراهیم بیك باسی سوار وسلمان بیك باسی سوار ورضاقلی بیك بابیست سوار وحسینعلی بیك باده سوار ویوسف بیك باچهل سوار ویزدان بخش بیك باچهل سوار ومحمد امیر بیك ایلخانی باچهل سوار مجموع دویست وپنجاه سوار همراه خویش در اردو حاضر آمده ملازم رکاب سعادت انتساب باشند وایشان پس ازوصول این منشور شرافت موصول چند روزی جهت تهیهٔ سامان سفر ازرهسپر شدن بازمانده دو باره حکم اقدس عزنفاذ یافت که اکر بسرعت وشتاب حاضر خدمت وملازمت رکاب عزت انتساب شدند فهوالمطلوب والا ایشان ازمنصب میری معزول وبجای یکان یکان دیکری منصوب خواهد کشت وایشان برطبق امروالا رهسپار خدمت کردیده حاضر رکاب سعادت انتساب شدند

حرکت موکب باسعادت همایونی

(از غوری جانب تاشقرغان)

حرکت موکب والا از غوری

ازینسوی حضرت والا پس ازدرنك یازده روز درعلاقهٔ غوری درروز پنجشنبه دوم ماه ربیع الثانی اعلام ظفر التسام را جانب تاشقرغان شقهٔ کشا وآسمان سا فرموده از عرض راه محمدنبی نام یارکندی حامل عریضهٔ مردم یارکند را که در خصوص اطاعت نکار داده واستدعای معاونت کرده بودند در روز هشتم ماه مذکور از منزل آی بیك رخصت بازکشت داده روزنهم درتاشقرغان نزول اجلال فرمود ودرروزدهم ماه منبور پروانه خان نائب سالار بامر شهزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان که از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان چنانچه ازپیش کذشت بنامش شرف اصدار یافته بود دوفوج پیاده ازسپاه نظام بسالاری کرنیل ولی احمد خان از کابل جانب شنوار جهت تنبیه وتهدید اشرار کسیل نمود وهمدر خلال احوال مذکوره عبدالمجید نام باجاوری بایکنفر حکاك ناپاك مهر حضرت والا را کنده ویکطغرا فرمان بنام عمرا خان چندول ویکقطعه برات هزار و چهار صد روپیهٔ انکلیسی بنام عبدالخالق خان مأمور فروش بادام دولتی که در پشاور اقامت داشت مهر کرده ومبلغ مذکور را ازاوبکرفتند واو برات را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده چون مشارالیه جهت ثبوت مدعای خویش یکطغرا فرمانی را بهمان خاتمیکه برات حوالهٔ مبلغ مذکور نهاده بود نزد عبدالخالق خان موصوف ظاهر کرده چون خاتم بروات حضرت والا کوچك ومخالف خاتم فرامین واحکام بودوی دراشتباه افتاده فرمان را نزدشهزاده ابراهیم میرشب پشاور برده واو عبدالمجید نام را طلبیده در جستجو وتتبع سه حلقه انکشتر که درفص یکی اسم حضرت والا ویکی نام عمراخان ودریکی نام عظیم الله نامی منقر بود از کیسهٔ شرارت وخسارتش بیرون آورده نزد دپتی کمشنر پشاور فرستادواوهردوتن رادرزندان مقید ساخت وآنکاه که این امر ازعریضهٔ عبدالخالق خان بکوش راست نیوش حضرت والا رسید درروز سیزدهم ماه ربیع الثانی ازحضور اقدس جنرال امیر احمدخانرا ارقام واعلام رفت که اکر ازین دوتن مراسم باز خواست بعمل نیاید کلفت دوستانه از کارکنان دولت برطانیهٔ عظمی خواهد بود زیرا که بسی مفسده دربین مردم جهال شکنهٔ جبال آن محال ازین مهرجعلی بروی کار آمده خواهد بود واکرچه خطوط دولتی را بخط خاص صحت وامضا کرده ومیکنم وهم کار پردازان حضور نقل همه را سراپا ثبت دفتر می نمایند بازهم سیاست نمودن آندوتن ازاهم امور است که میباید درمحل اجرا آورده شود وبکار کنان دولت موصوفه مذاکره نموده فیصله کردد چنانچه مطابق امر والا رفع این خدیعه بروی روز افتاده عبرت برای عموم ناس حاصل کشت ومقارن انحال شهزادهٔ آزادهٔ ستوده افعال سردار حبیب الله خان که بفرمان حضرت والا دوفوج پیاده را چنانچه رقم شد بسالاری کرنیل ولی احمدخان کسیل شنوار فرمود وهمچنان حکم والا که درباب دوهزارتن ازمردم تکاب درشنوار فرستادن شرف اصدار یافته بود شهزادهٔ ممدوح باستصواب رای برکد امیرمحمد خان هزار میل تفنك دوبست انکلیسی دهن پرباچهار علم نصرت پرچم از میکزین دولتی

شرح تدلیس عبد المجید باجاوری

برای مردم ایلجاری مردم تکاب فرستاده محمد شاه خان حاکم آنجا را فرمان کرد که دو هزار تن پیاده را آماده کرده از راه لمقان و جلال آباد مأمور شنوار کند وازین سوی هر دو فوج پیاده که از کابل رهسپار شده بودند بسرعت و شتاب راه نوردیده در روز چهاردهم ماه ربیع الثانی باردوی سپهسالار غلام حیدر خان که در دره بالای شنوار قرار داشت ملحق گردیدند و در خلال انحال کرنیل ولی محمد خان از غدر و خیانتش که نسبت بدولت ازوی صادر گشت واز آنجمله در حینیکه مهتمم پست خانه بود و خریطهٔ داك و مراسلات را کشوده مطالعه می نمود وازین کردار او حضرت والا آگاه گردیده واز دیگر جنایات نیز ملزم ساخته، گرفتار سلاسل و اغلال سیاستش فرموده مال و متاعش را تمام ضبط دیوان عتاب کرد ومقارن انحال از عریضهٔ وقائع نگار مشهد مقدس بسمع صدق مجمع حضرت والا رسید که چهار لك و پنجاه هزار روپیهٔ کابلی را از مال دولت محمد سرور خان حکمران سابق هرات باآقا محمد علی نام صراف مشهدی برسم تجارت داده واز جمله پنجاه هزار روپیه را از نزد صراف مذکور گرفته باقی در نزد او مانده است وحضرت والا شهزاده حبیب الله خان را امر تحقیق فرموده واو نائب میر سلطان کوتوال را امر نموده وی کاکا فیض محمد نام ناظر محمد سرور خان را که از سبب اینگونه امور درزندان مقید بود نزد خود خواسته از اقرار واظهار او این مبلغ و مبلغ گزافی از دیگر درکات را قلمداد گرفته بحضور انور والا فرستاد و حضرت والا اکتفا باظهار و اقرار فیض محمد مزبور نکرده خواست که ستم واقع نکردد والدهٔ عالم بی بی نامی را درخفا بروز شانزدهم ماه ربیع الثانی فرمان کرد که نزد زوجهٔ محمد سرور خان شده صورت امر را محقق دارد تا کسی را کار گذاران بادشاهی بموجب نیازارد چنانچه او از زوجه محمد سرور خان محرمانه جویا گشته بثبوت پیوست که وجوه اقراری فیض محمد مذکور صحیح و مطابق واقعست بعد مال و منال وسرا و متاعش تمام بعوض وجوه دولتی ضبط دیوان سلطنت گشت

گرفتار اعمال وافعال خویش شدن کرنیل ولی محمد خان

﴿ ذکر شرارت و بغاوت مردم درنامه ﴾

بغاوت مردم درنامه

وهمدر خلال مقال مذکوره مردم درنامه سر از جیب تمرد کشیده بغی ورزیدند وشهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان نائب سالار پروانه خان را امر نموده وی قورخانه کابل نزد حاکمان نجراب و پنجشیر فرستاده این را نیز خواست که به تجویز شهزاده یکفوج پیاده نیز مأمور نماید وشهزاده معطل بامر والا گذاشته بذریعهٔ عریضه از حضور اقدس اجازت فوج گماشتن خواست و حضرت والا امر لشکر گماشتن را محول برأی صواب نمای شهزاده رفیع مکان فرموده نگارداد که هرچه را خودش نیکو داند بمحل اجرا آرد وشهزاده که میل خاطرش در رفاه حال عموم رعایا مصروف بود سپاه نظامی را از سبب پایمالی آن مردم شریر موقوف داشته صاحب زاده غلام حیدر خان را از راه نیك خیالی و خیر سگالی بهدایت و استمالت آنقوم وحشی سیرت گماشت و ایشان قبل از وصول صاحب زادهٔ مذکور با مردم کوهستان و نجراب که بامر شهزاده رهسپار دمار آن گروه بدکردار شده بودند در آویخته وخون چند تن از همدیگر را بخاك هلاك ریخته در پایان کار مردم درنامه پشت بکارزار داده رو بفرار نهاده بناه گزین کهسار ادبار شدند تا که صاحب زاده غلام حیدر خان وجنرال کتال خان بفرمودهٔ شهزادهٔ رفیع مکان وارد آنجا گردیده وهمه را تسلیت داده ودل بجای آورده بمساکن ایشان باز گردانیدند وبانیان فساد را ازبین ایشان گرفتار ساخته باخود در کابل آورده نایرهٔ عناد را خاموش کردند وهمدر اثنای این اختلال میرزادگان بدخشان که باتفاق بسرمیر شجاعت خان چنانچه از پیش رقم گشت روی یورش بسوی رستاق نهاده و هزیمت یافته بکهسار ادبار برشده بودند دوباره آتش افروز فساد شده ره نورد کینه وعناد گشتند وعزیز محمد خان رساله دار که در رستاق اقامت داشت مکتوب بکرنیل فرهاد خان که جدید بایکفوج پیاده وارد تالقان شده بود فرستاده باهمراهان خویش اجازت یورش بالای مردم موضع دونك که بامیرزادگان در شرارت یار شده بودند ازوی خواستند واو این امر را معروض حضور انور داشته از پیشگاه حضور درروز شانزدهم مذکور ماه

شرح فتنهٔ میرزادگان بدخشان

ربیع الثانی کرنیل فرهاد خانرا ارقام رفت که سپاه مقیمهٔ رستاق را اجازت دهد که رهسپار موضع دونك وشهر بزرك شده قلع مادهٔ فساد کند وهم افواج مقیمهٔ فیض آباد را فرمان شد که رو بدانسو نهاده بامر میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان کاروفتار کنند ومکافات افعال واعمال اشراررا درکنار ایشان نهند وهم توقیع رفیع شرف نفاذ یافت که ا کرکمك بکارشود دویست تن پیاده وصد تن سواره ازسپاه تحت رایت کرنیل فرهاد خان راه معاونت برکیرند وپس ازوصول احکام مذکور عبدالله خان کمیدان بافوج مقیم رستاق راه سرعت وشتاب جانب موضع دونك برکرفته باباغیان دولت بمحاربه کرائید ودوبارباهم ساز پیکارنموده درهربار اشرار را مغلوب ساخته وبسیار تن را بخاك هلاك انداخته آنسر زمین را از لوث وجود ایشان پرداخته طبل فتح بنواخت وسی تن از ایشان کرفتاردست دلیران میدان جنك کشت وهم یکتن از سواران نظام متوطن استالف که از راه جهالت نزد پسر میرشجاعت خان شده بود میرزا محمد ابراهیم خان چهارتن سوار کماشته اورا بادست بسته حاضر آوردند وهمچنین دوتن ازپیادکان ساخلو ویکتن بیرقچی را که درروزقتال زاویه کزین نامردی وانفعال شده بودند کرفتار ساخته باسی تن اسیر که ازکروه شریر دست کیر کردیده بودندرهسپار حضور انور ساخت ومقارن انحال دوتن از سواران ترك که جهت حصول مالیات دیوانی درقریهٔ از مضافات فیض آباد رفته وبدست مردم قشلاق خنجی افتاده هردوتن را نزد میرزادکان برده بااسپ واسلحه وتفنکچهٔ شش لولهٔ دولتی بدیشان سپردند وایشان هم دو تن را محبوس کرده اسپ وسلاح وغیره متاع ایشانرا تمام کرفتند ومیرزا محمد ابراهیم خان پس ازحصول فتح مذکور وشکست باغیان هردوتن را قهراً پس آورده واسپ وسلاح ایشانرا سه چند بهای همه زجرا وسیاسة ازمردمیکه ایشانرا بمیر زادکان داده بودند وصول نمود ودرخلال این اختلال چند تن ازسواران اوزبکیه هفت تن از مهتران اسپان سواران نظام تحت رایت جان محمد خان رساله دار راکه جهت حمل ونقل چوب درعنبر کوه رفته بودند کرفته ودوتن را جراحت رسانیده هفت رأس یابورا که باخود داشتند بغارت بردندودرینوقت سه صد سوارهٔ نظام که بفرمان حضرت والا ازمزارشریف راه خان آباد قطغن برکرفته بودند وارد آنجا شده بامر کرنیل فرهاد خان نزد محمد یوسف خان حاکم رستاق شدند واو باتفاق این سواران وسپاه مقیم آنجا طریق سرزنش میرشاه عالمخان کرنیل که باجمعی ازبغاة در شهر بزرك جای داشت وهنکامه آرای فتنه وفساد بودبرداشت وهم میرزا محمد ابراهیم خانرا درفیض آبادمکتوب فرستاده ازحرکت خود جانب شهربزرك خبر داد واوسواره وپیادهٔ مردمیکه مقول ویقتل را از راه معاونت بکمك او کسیل نمود چنانچه قتال وجدالیکه با اشرار روی کار آمد درموقعش رقم میشود انشاء الله تعالی

﴿ ذکر پذیرفته کشتن استدعای سردار محمد اسحق خان ﴾

(درباب اقامتش بسمرقند)

شرح ذیرفتن چار یکوف استد عای سردار محمد اسحق خان را

درروز یکشنبه هفد هم ماه ربیع الثانی چاریکوف نام روسی از راه خدمت دولت خویش جهت امری وارد قرشی شده وروز هجدهم ماه مذکور سردار محمد اسحق خان از درملاقات نزد او شده ودر خلوت بغیاب منسوبانش مذاکرهٔ دوستانه کرده ودرضمن صحبت از وی خواهش نمود که باعیال ودویست تن از تعلقاتش درسمرقند جای اقامت داده شود وچاریکوف استدعای اورا بکوش قبول شنیده بعد از خلوت کاه درجای خویش باز کشت ودرهنکام عصر اینروز چاریکوف نیز از راه باز دید روی بسوی منزل او نهاده واو قبل از ورودش سردار محمد اسمعیل خان پسرش را باتمامت همراهانش امر لباس رسمی پوشیدن کرده بقانون نظام درپیش رو واطراف خویش صف کشیده بپای ایستادن فرمود تا که چاریکوف بایکتن دیکر از روسیان نزد او واردکشته واو همراهان وافسران همعنان خودرا باومعرفی کرده درپایان کار میرسلطان مراد خان زبان التماس کشوده استدعا نمود که درکنار نهر جیحون اورا جای ومسکن دهد وچاریکوف انمسؤل اورا موکول بامر امپراطور روس داشته تاصدور منشور او درقرشی امر اقامت کرد وآنکاه که این کلمات از عریضهٔ واقعه

نکار ماوراءالنهر بکوش صدق نیوش حضرت والا رسید جنرال امیراحمد خان سفیررا ارقام فرمود که انشاءالله نقل این اعلام درموقعش صورت ار تسام خواهد پذیرفت.

﴿ذکر تفنك کشاد دادن یکتن ازپیادکان﴾
(نظام جانب حضرت والا)

هدف کلوله ساختن یکتن سپاهی وجود حضرت ظل اللهی را

در روز بیستم ماه ربیع‌الثانی حضرت والا از تاشقرغان بعزم زیارت مزار شاه مردان اعلام نصرت توامان را جانب مزار شریف شقه کشا فرموده وپس از پرتو وصول افکندن دران بلدهٔ ارم مانند درحینیکه حضرت والا بکرسی عزت واحترام نشسته صفوف سپاه نظام از پیش روی آفتاب خوی اقدس میکذشت یکتن از سپاهیان نظام از مردم هرات بمجردیکه درمقابل حضرت والا پانهاد ازمیان صف تفنك سنای در (۱) راکه دردست داشت جانب حضرت والا کرده کشاد داد واز قضای مبرم آلهی درینوقت که آنمرد ودسینهٔ بی کینه اقدس را هدف کلوله ساخته انکشت خسارتش را جانب مشت کشید حضرت والا برای حرف ادا کردن جانب یکی از اهل محفل میل فرموده اندکی خم کشت وازین واسطه نقطهٔ که از وجود مسعود والا راآن ابتر درنظر کرفته بوداز کلولهٔ تفنك منحرف کشته وکلوله برمرکز کرسیئیکه اعلیحضرت والابران نشسته ومقابل سینهٔ بی کینه‌اش بود خورده وبریکی ازغلامان که بقفای سعادت انتمای والابرای خدمتی‌ایستاده بود رسیده زخمدارش ساخت ونائب سالارغلام حیدرخان که پیش‌روی صف ودرپهلوی آن تردد داشت آن سپاهی روسیاه رافورا بضرب کریچی که بکمرحمایل داشت هلاك‌ساخته ازمیان برداشت وتمامت‌افسران سپاه نظام‌ازین‌چستی‌وچابکدستی نائب سالار خائف وهراسان شدندکه ازین کاریکه اوبروی روزکار آوردمبادا بشراکت وانبازی آن‌سپاهی متهم‌ومنسوب آیند چنانچه‌همکنان اورا بسخافت‌رای نسبت‌داده وقعش ننهادند وحضرت‌والا متأسفانه برخاسته داخل روضهٔ متبرکه شده شرایط ومراسم زیارت مزار فیض آثار حضرت ولی کردکار را بتقدیم رسانیده چاکران درکاه سلطنت وهواخواهان بارکاه دولت بهزاران رأس ازمواشی ودواب وکیسه‌ها از زرناب بشکرانهٔ صحت وجود مسعود والا برسم تصدق پیش آورده نثار ذات قدسی صفات نموده فقراء ومساکین را دامن‌امید برآمودند وحضرت والا ترك باز کشتن بسوی تاشقرغان فرموده درمزار شریف رحل اقامت انداخته در انتظام مهام دولت ونظم ونسق احوال مردم دور ونزدیك آنموضع ومقام پرداخت ومقارن اینحال نیازمحمدنامی ازپیادکان نظام سیدنظر شاه خان کبتانراازضرب‌کلوله‌جراحت رسانیده‌پس‌ازتحقیق بظهورپیوسته مکشوف‌افتادکه ایندوتن سپاهی‌ازسبب مباشرت در چرس‌کشی‌مرتکب چنین جسارت شده‌اند بناابران ازحضور اقدس حکم بنفاذ پیوست که هرکه از اعداد سپاه نظام مباشر فعل حرام چرس کشی باشد ازجرکه نظام خارج شود و در ینحال سی‌تن از یاران ومعاشران شخصیکه حضرت والا را آماج کلوله تفنك ساخته وبواسطهٔ مصاحبت او کرفتار شده‌بودند مصحوب نورمحمد خان دفعدار سواران نظام ترکی و سواران محافظ مامور هرات کشته سپهسالار فرامرز خان را فرمان رفت که ازهریکی هزار روپیهٔ قران سیاسةً جریمه کرفته اکراستطاعت نداشته باشد ازاقوام واقاربش حصول نموده بعداز حبس رها دهد چنانچه اووجه جریمه را باهرتومانی دو روپیه برسم محصلی که مجموع شانزده هزار وپنجصد روپیهٔ کابلی میشد تحصیل وتحویل خزانهٔ پادشاهی کرده مجرمان را ازقید رهاداد ودرین اثنا ازعرائض واقعه نکاران هرات بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که هفت هزار روپیه ازوجه سردار محمد اسحق خان برسم تجارت درنزد یحیی نام یهود ساکن هرات است وحکم والا شرف نفاذ یافته تمامت مال ومتاع او که کتمان اینوجه را کرده بکار کذاران دولت اظهار نکرده بود ضبط دیوان سلطنت کشت وخودش‌نیزمحبوساً درکابل آورده‌شد وهم میرزاعلی‌کوهر برادر میرزاافضل که برادرش نویسندهٔ پست‌خانه ترکستان وازبنی سردار محمداسحق خان آکاه شده خبرنداده وکرفتار شده مواجبش بازکشت کردیده واو دو هزار روپیه باسم قرض خویش بنام میرزا علی‌کوهر برادر مذکورش درهرات حواله داده وانکار کرده بود تمامت مایملك هردو برادر

(۱) بسنای در در افغانستان مشهور به بغل پر است

عوض مواجبیکه درسالها از دولت برده بودند ضبط دیوان اعلی شد وهمدرین هنگام سیدخلیل شاه‌خان سردفتر قطغن وبدخشان میرزا محمدابراهیم‌خانرا که گرفتاردفع میرزادکان بدخشان وغیره اشرار بودجهت قطع حسابش ازفیض آباددرخان آباد طلبیدو اوازسبب گرفتار بودنش درتنبیه وتهدید اشرار بدخشان که ازپیش اشارت شدنیامده عرضداشت حضورانور نمودوحضرت والا درروزبیست وچهارم ماه ربیع الثانی سید موصوف رافرمان کرد که اینچه سفاهت وبیخردیست که درچنین حالتیکه میرزا محمد ابراهیم خان گرفتارستیز و آویزمیرزادکان وفتنه جویان بدخشانست وامور آنجا مختل وکارمعطل وسپاه پادشاهی بی افسرسرگرم کارزارورهسپر بیکارمیباشد وازحضور پیاپی فرامین استمالت آئین بنام میرزا محمدابراهیم خان شرف نفاذ وعزاصدار می‌یابد که آنمردم را چنان وچنین هدایت واستمالت نماید ویاتنبیه وتهدید کند وشما اورا نزد خود می‌طلبید زنهار بی اصدار حکم حضور اورا ازکارش باز ندارید فقط ومقارن اینحال کرنیل فرهاد خان که ورودش درتالقان ازپیش بشرح رفت تمامت مال ومتاع میر سلطان مراد خان را که روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه فرار درقرشی رفته محل اقامت گرفته بود بامال ومنال خواجه محمد امین وغیره اشراریکه باو رهسپار فرار شده بودند ضبط کرده فراریانرا که درماوراءالنهر باسلطان مراد خان رفته بودند بنامه وپیام هدایت واستمالت نموده دعوت بازگشتن جانب مواطن ومساکن ایشان کرد چنانچه ازجمله کل میرزا نامی باچند تن ومحمد لطیف پسر محمد شفیع یساول وشمس الدین خادم سلطان مراد خان بنامه وپیام کرنیل موصوف ازراه انابت ودرضراعت نزد او آمده عفوتقصیر خواستند واو محمد لطیف وشمس‌الدین نامان را جهت وانمودن ودریافتن نقد وجنس سلطان مراد خان وهمراهانش که درنزد بعضی ازمردم آنجا مخفی بود نزد خویش نکاهداشته دیکرانرا رخصت اقامت درمساکن ایشان داد وآنکاه که امور مذکوره از عریضهٔ کرنیل فرهاد خان بکوش راست نیوش حضرت والا رسید حکم اشرف نفاذ یافت که یکتن را از جملهٔ باز آمدکان جهت تفتیش وجستجوی مال فراریان نزد خویش نکهداشته دیکرانرا روانهٔ پیشکاه سریرسلطنت نماید واوهمه راکه درمساکن خویش جای گزیده بودند رهسپارمزارشریف ساخته وبواسطهٔ یکتنیکه نکاهداشته بود مال ومتاع سلطان مراد خان وغیره روی تافتکان دولت را در یافته ضبط نمود وهم رئیس ورسج را که بزرك هزار خانوار ودو برادرش باسلطان مراد خان فرار کرده ومردم ورسج از واهمهٔ بازخواست پادشاهی اورا ازبین خود بیرون کرده بودند گرفتار نموده روانهٔ مزار شریف ساخته بخدمات محولهٔ خویش پرداخت

﴿ ذکر ولادت باسعادت شهزادهٔ رفیع مکان ﴾

(سردار حیات الله خان)

درروز دوشنبه بیست و پنجم ماه ربیع الثانی بامر حضرت سبحانی فروزنده اختر کامرانی شهزاده حیات الله خان برجیس آسا ازافق سپهر جلال طلوع نموده ازولود مسعودش عالمی کام امید از شهد احسان دولت آلوده دامن آرزو اززرنثار برآمودند وهمدرینوقت افواج مقیمهٔ رستاق که راه سرزنش وکوشمالی میرزادکان بدخشان را چنانچه کذشت جانب شهر بزرك پیش کرفته بودند ازجمله محمد یوسف خان حاکم رستاق جمعی ازمردم ملکی را که باعبدالغفار خان جماعه دار سوار نظام جهت حفاظت شوارع وطرق وحراست اطراف مأمور باقامهٔ شاه دره کرده بود میرزادکان فتنه جو تاخته ازهمراهان عبدالغفار خان ارباب شریف وچند نفردیکررا دستکیر ساخته خود جماعه دار مذکوررا از پیش برداشتند چنانچه اومنهزما بایارانش داخل رستاق شد وسپاه نظام که بسالاری نورمحمد خان اجیدن وعزیز محمد خان رساله دار وغیره منصبداران ودویست تن سوارهٔ نظام ولشکر الوسی ومحمد غازی خان که رهنورد شهر بزرك واینوقت درموضع ملوان داره کرده بودند ازهزیمت عبدالغفار خان آکاه کشته درروز بیست و ششم ماه ربیع‌الثانی بسرعت هرچه تمام تر روبشهر بزرك نهادند ودرزیر سفید کتل مردم شهر بزرك ازراه اطاعت حاضر لشکر کاه شده جبین انابت بخاك ضراعت سودند و بزرکان ایشان که از طریق جهالت فراز کوه ضلالت شده بودند بنامه وپیام درمنزل ومقام خود باز کشته جای کزیدند

حدور منشور معاتبت دستور بنام سردفتر قطغن

درقید ضبط در آمدن مال ومنال سلطان مراد خان ویارانش

ولادت شهزاده حیات‌الله خان

وهواخواهان دولت وره نوردان طریق خدمت پس ازسر برخط فرمان نهادن مردم شهر بزرك روی برخاش
جانب راغ نهادند وآنکاه که در موضع زرك فرود شدند مردم مواضع چوکان وپسا کوه وبارخم کس نزد
بزرکان سپاه فرستاده بزبان انابت امان جان خواستند وایشان بی هیچ قید وتکلیفی همه را امان داده بسخنان
ملایم دل بجای آورده بمنازل و مسا کن ایشان باز کردانیدند وایشان ساختهٔ اطاعت کشته بازای این احسان
بحمل ونقل علوفه و آزوقهٔ اردوی پادشاهی پرداختند وشاه عالم خان کرنیل مجده نهری جامهٔ امیدش را بنیل
فلاکت آلوده دیده باعیال و اطفال خویش از راه داونك بی نیل مقصودیکه دردل داشت راه فرار جانب
ماوراءالنهر برداشت ونصرالله نام برادرش با یکصد وپنجاه سواره وپیاده ازراه ریسمان جانب راغ بسراغ میرزادکان
شرارت توامان رفت وسپاه پادشاهی وارد شهر بزرك کردیده بغاة شقاوت نهاد ازاطاعت مردم آنجا وکریختن
کرنیل شاه عالم خان و برادرش دل ازدست داده روی فرار بسوی صحرای ادبار نهادند واز جانب دیکر
میرزا محمد ابراهیم خان درروز بیست و هفتم ماه ربیع الثانی چهار صد تن پیادهٔ ساخلو وصد تن پیادهٔ نظام
ودوضرب توپ قاطری را ازفیض آباد بسالاری سلطان محمد خان سرهنك وعبدالله خان کمیدان توپخانه نخست
جانب شهر بزرك رهسپار ساخته بعد ازورودلشکر پادشاهی درشهر بزرك وروآوردنش ازآنجا جانب راغ آکاه
کشته لشکر فیض آباد را نیز ازعرض راه امررفتن بسوی راغ نمود وهم کرفتار شدکان اشراررا که درنزدش
محبوس بودند نزد کرنیل فرهاد خان فرستاد وازجمله سه تن ازسپاهیان نظام را که باباغیان درفتنه همعنان کردیده
کرفتار دست میرزای مذکور شده بودند بامحافظ درمزار شریف بحضور انور والا فرستاد ومقارن این حال
علی مردان شاه ومهرو خان نامان که ازراه بغاوت فرار ماوراءالنهر شده بودند بادسته وجماعهٔ ازسواره وپیاده
داخل علاقهٔ وخان شده خواجه نظر محمد خان باهمراهانش ومردم آنجا بمدافعه برخاسته واشرار نکوهیده
کردار ازرهسپار شدن ایشان خبریافته ازوخان فراراً جانب زیر کتل چترار شتافتند وازانجا بذریعهٔ نامه وپیام
ازمیرزا محمد ابراهیم خان عفو تقصیر وامان جان خواستند وازجانب دیکر نائب عاشور خان وخانی ازقفای آنها
بعزم دستکیر کردن ایشان راه بر کرفته وایشان ازین خبر یافته قبل ازانکه جوابی ازمیرزا محمد ابراهیم خان
حاصل کنند ازبیم کرفتار کشتن دست نائب عاشور خان سراسیمه کردیده راه فرار جانب چترار اختیار کردند

مامور شدن برادران میراحمد شاه خان درفیض آباد بدخشان

وهمدرین هنکام میر محمد حسین خان وبرادر دیکر میر احمد شاه خان هردوتن ازحضور انور والا بنیابت برادر
بزرك ایشان که تاوقت بغی سردار محمداسحق خان وورودش درخان آباد چنانچه ازپیش رقم کشت بحکومت فیض آباد
قیام داشت مأمور آنجا کردیده امرشد که تازمان ورود خود میراحمد شاه خان درانجا امور نزدیك ودور آنجارا
انجام نموده انتظام دهند اما درپایان کار میر احمد شاه خان از کرفتاری درخدمات حضور فیض کنجور حضرت
والا ازرفتن درفیض آباد بازمانده نتوانست که ره نورد آنجا شود ودرخلال انجال افواج قاهره که روی سرزنش
اشرار بدمنش جانب راغ نهاده بودند از کرد راه وارد آنجا کشته باغیان ازهیبت سپاه پادشاهی حال خودرا در
تباهی دیده راه فرار جانب بخارا اختیار کرده آن نواحی ازلوث وجود شرارت نمود ایشان پاك کردیده دولت
خواهان ازخارخار فتنه آرمیدند

ذکر فتنهٔ اشرار شنوار

ذکر فتنهٔ اشرار شنوار که باسپهسالار غلام حیدر خان کار زار داشتند

وهمدر خلال احوال مذکوره چنانچه ازپیش بشرح رفت که دوفوج پیادهٔ نظام بامر شهزادهٔ سعادت فرجام سردار
حبیب‌الله خان بسالاری کرنیل ولی‌احمد خان از کابل ودوهزار تن مردپیکار ازنجراب وتکاب بسالاری محمد شاه خان
حاکم ایشان رهسپار شنوار شده ودرموضع ده بالا بعساکر پادشاهی پیوستند چهل تن ازاشرار شنوار ازراه کهسار
درموضع پچر علاقهٔ خوکیانی سارقانه تاخته ودرشب هنکامی بقلعهٔ زین کل نام خوکیانی ریخته خود اوراجراحت
رسانیده مال ومواشی ودواب مردم قلعه‌را تمام غارت کرده بیغما بردند ومردم علاقهٔ پچر آکاه کشته ازراه تعاقب
مرحله پیما شده در عین ره نوردی بااشرار دوچار کردیده باهم درآویختند وپنج نفر ازدزدان زخمدار شده پنج نفر
کرفتار دست متعاقبین کردیدند چنانچه کرفتار شد کانرا نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر کرده واو هرپنج

نفر را بذهن توپ بربسته از صدمهٔ آتش توپ پاره پاره ساخته آوای شور و آشوب بکوش مخالفین انداخت و همچنین هرروزه دودو وچارچار از بغاهٔ قوم عادل خیل گرفتار دست دلیران کارزار گشته تعداد گرفتاران اهل بغی وطغیان بدویست تن رسید ومقارن اینحال ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان شرح خدمت گذاری واخلاص شعاری بهاءالدین المشهور به بهاولخان کمیدان که در محاربات مواضع اریت وشماش وکلمان تردداث مردانه و کوششهای دلیرانه نموده وبپای برده بود بگوش حق نیوش حضرت والا رسیده منشور منصب جلیلهٔ کرنیلی ازحضور اقدس بنام او شرف اصدار وعز ارسال یافت ومقارن اینحال در روز ششم ماه جمادی الاول حضرت والا که شرح ملاقات چاریکوف روسی را باسردار محمد اسحق خان وسلطان مراد خان درموضع قرشی چنانچه ازپیش رقم گشت از عریضهٔ واقعه نگار آنجا مسموع گردیده جنرال میر احمد خان سفیر ومقیم کلکته را ارقام واعلام فرمود که از ملاقات ومذاکرات ایشان باچاریکوف نام روسی بکار گذاران دولت انگلیس آگهی دهد تااز خداع وفریب نمودن آنان بادولت روس آگاه باشندومقارن اینحال نامهٔ سردار محمد اسحق خان که ازتاریخ ابتدای بغاوتش نگارداده ومصحوب غلام قادرخان حاکم آی بیك بابعضی ازاجناس واشیای نفیسه برسم تحفه وهدیه نزدگبورنائر روس درتاشکند فرستاده وازنزد منشی او که راه بدمنشی میپیمود بدست اولیای دولت افتاده درروز هشتم ماه جمادی الاول بمطالعهٔ ساطعهٔ انوروالا پیوسته ازحضور اقدس ما حصل نامهٔ او برای جنرال امیراحمد خان سفیر عز نگارش یافت که امنای دولت برطانیهٔ عظمی را آگاه کنند که سردار محمداسحق خان نامهٔ بگبورنائر تاشکند مرقوم وباتحفه وهدیه نزد او مرسول داشته است که بامر ایمپراطور اعظم دروقت استیلای دولت انگلیس برافغانستان مارا درتاشکند خواسته مامور برفتن افغانستان نمود ودرترکستان متعلقهٔ افغانستان برادرم محمدسرورخان کشته گشت تا که ازیمن توجه ایمپراطوری مملکت افغانستان را متصرف شدیم و عهدیرا که امیر عبدالرحمن خان بادولت روس کرده بود نقض نموده بادولت انگلیس متحدشد ومن بعهد خود واثقم که بواسطهٔ همین وثوق عهد ودوستی دولت روس امیرمذکور قصدخرابی مرانمود ومأمورین دولت روس را که ازراه خریدن گاووگوسپند وغیره دربلخ می آمدند مرااس بممانعت آنها میکرد ومن بخلاف امراومانع کسی ازمأمورین دولت روس نشدم وهم اعزاز واکرام مساحان مامورهٔ تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیهٔ دولت موصوفه را اقصی الغایت بتقدیم رسانیدم که البته خود ایشان درمحل اظهار وبیان آورده خواهندبود پس آبادی وخرابی خودرا ازهمین ارتباط خویش بادولت روس میدانم وبامید آن بدولت روس ملتجی شدم که درچنین وقت ازاسلحه وغیره آلات حرب معاونتم کنند وگبورنائر جواب انمکتوب اورا نداده اما زبانی برایش پیام فرستاده که بدون امر واجازت پادشاه خود اسلحه وسامان جنگ وکمك داده نمی توانم ومتعرض افغانستان نمیشوم ونه افغان مزاحم مامیشود فقط وهم مقارن اینحال روزی فارن سکرتر انگلیس ازجانب ویسرای کشورهند بملاقات جنرال امیراحمدخان سفیر افغانستان رفته دروقت صحبت از حادثهٔ تفنك کشاد دادن یکتن سپاهی بجانب حضرت والا که ازپیش بشرح رفت بزبان آورده گفت که اینواقعه مشابه بواقعهٔ پادشاه روس است که ازمردم نحلهٔ (١) خودش نسبت بدو بظهور پیوست واو هزاران تن را خون ریخته آرامی حاصل نکرد تاکه وزیراعظم دولتش ازراه مدارا برخاسته و دوسال است که طریق تسلیت پیش گرفته ازدراحسان مرهم گذار جراحات قلوب مفسدین شده کسانیرا که ازایشان گرفتار زنجیر سیاست گردیده بودند ازقید رها داده همه را دل بجای آورد که شاید تسکینی حاصل شود ودر ینمعامله محتمل که حضرت امیر افغانستان مردم سپاه را که باسردار محمداسحق خان یکدل ویکجهت بوده درخلایا ملا کلمات خوف انگریز برزبان رانده باشد وایشان خودرا مورد زجروعتاب دانسته اینحادثه را بروی کار آورده باشند واین شخص یکتن نیست بلکه بسیار کس خواهندبود که امیرصاحب میباید بزودی ازدل مردم سپاه ورعیت رفع بیم وهراس نماید تاآسوده حالی برایش حاصل آید وآنگاه که این کلمات فارن سکرتر ازعریضهٔ جنرال امیر احمد خان سفیر حالی رای آفتاب ضیای عالم آرا گشت برای او وکار گذاران دولت انگلیس فرمان رفت که ازطرف ما نسبت بعموم سپاه ورعایا آنقدر احسان بروی روز آمده که شرح آن دراخبارات تمامت دول خارجه

صدور منشور والا بنام میر احمد خان سفیر

(١) نحله درانجا بمعنی مذهب باطله است

نقل نامهٔ حضرت والا که درجواب کلمات فارن سکرتر شرف نفاذیافت

مندرج ومنتشر کردیده است که جای هیچ اعتراضی نیست وهمچنان نسبت برعایا نیز مراسم عـدالت بپای رفته که حاجت شرح وبیان ندارد واکر چنانچه دربعضی از مواضع و مواقع کسی را که مفسد وشریر بوده زجر وسیاست فرموده ایم محض دفع شراندك برای نفع بسیار بوده که بروی کار آورده‌ایم نه‌اینکه بخواهش نفسـانی وهوا جس شهوانی خویش طریق عنف (۱) وسـیاست بیموجب پیموده‌ایم که باعث بیم و هراس مردم میشـد وابنواقعه که اتفاق افتاده نیك دانسته ام که تحریك مردم خارجه بروی روز آمده شخص بی‌نام ونشان وکرفتار عمل جرس را بنوید جایزه اغوا کرده است نه داخله زیرا که سپاهی مذکور ازاعداد وافراد سپاهیانی بود که نتحیاب شده‌بودند البته اکر اینعمل ازافواج مقیمهٔ بلخ صادر میکشت ازفتنه ومفسدهٔ مردم داخله واغوا والقای افسران ایشـان دانسته میشـد چون مشـارالیه آدم پست فطرت وفرومایه واز قوم تاجیك سکـنـهٔ هرات بود مرتکب این‌امرشد ومکشوف کشت که بتحریض وترغیب مردم خارج ازمملکت‌بوده ودرین مقولهٔ خود ازاحوال وواردات هرات که آرزومند بسیار دارد شواهد نیکو دارم که بیقـین میرسانند که باعث این امر بوده وهست باوجود آن چون سپاهی مذکور ضایع کشت حقیقت امر مخفی ومستور ماند ورنه‌سخن همین است که مسطور کشت فقط وهم درخلال این احوال سیدمحمد شریف نامی ازسادات مدینهٔ طیبه که ازراه بلوچستان وسیستان وارد هرات شده وپس ازملاقات باسعدالدینخان حکمران آنجـا سفارش نامهٔ ازوی بنام سردار نور محمـد خان حکمران قندهار حاصل کرده وارد آندیار کشت واوبواسطهٔ نامهٔ اوو‌پاس اسم سیادت ورعایت مدینهٔ شریفه که خودرا منسوب بآن موطن پاك وانمود منزل منزه وروزی سه روپیهٔ کابلی ازخزانهٔ دولت جهت مصارفش‌معین فرمود تا که درروز آدینـه بامردم بسیار که دردورا وانجمن کردیده بودند صلوات کویان ازراه بازار داخـل مسجد جامع شهرشد وپس ازادای فریضهٔ جمعه برمنبر صعود نموده بخلاف قانون مقرره ومستمرهٔ شرع مطهر خطبهٔ که قبل ازنماز موقع ادای آن‌بود قرائت نمود وازمنبر فرودشده تمامت حاضرین مسجد دست اورا بوسه همی زده‌وازهجوم وازدحام عوام نوبت بوسیدن دست اوباندك کس بزحمت میسر میکشت وپس ازانکه از مسجد بیرون شد حکمران قندهارش ازفعلیکه بروی کار آورد مسئول ساخت واوعذر خواسته طالب عفوتقصیرخویش شد وآنکاه که‌حضرت والارا ازعریضهٔ حکمران قندهـار برحال سید مذکور آکهی‌دست داد درروز نهم ماه جمادی الاول حکمران موصوف را ارقام واعلام فرموده منبه‌نمود که تعجب‌است که بعمرنودسال رسیده ونیك وبد را بسیار دیده وکرم وسرد روز کار را چشیده بازهم فریفتهٔ اینکونه اشخاص شـده محض اظهـار ومجرد پیدارش روزی سه‌روپیه برای مصارف اوتعیین مینماید وا کنون اورا میباید ازراهیکه وارد افغانستان کردیده امر بازکشتن فرماید واوپس ازوصول اینحکم سید مذکور را ازراه بلوچستان امر معاودت کرده رقیمهٔ بوی داد که اکرازراه پشاوربعزم زیارت عتبهٔ علیای سلطنت آهنك کابل کند محافظین طرق وشوارع مزاحمش‌نشده واکذارند که وارد دارالسلطنه شود وازین‌امرشهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان ازعریضـهٔ حکمران قندهار استحضار حاصل کرده بنابر موثق ومؤکد داشتن حکم‌والا سرحدداران ونکهبانان راه‌پشاور را فرمان فرستاده آکاه فرمود که سید موصوف را از رهسپارشدن بجانب کابل بازدارند که واردکابل‌نشود واوازخیالیکه درضمیر داشت قدر خویش را شناخته راه دیار خود پیش کرفته روی بسوی کابل نهاد وهم مقارن اینحال ده تن مسلمان ویکتن منشی ازاهل هنود وچندتن سوارهٔ نظام باجازت حضرت‌والا که کار کذاران دولت‌انکلیس استدعا کرده‌بودند ازشالکوت‌براه قندهار وهرات‌جهة اقامت مشهد مقدس وخدمت جنرال مکلین قونسل دولت مذکوره باسفارش نامهٔ ازاجنت بلوچستان بنام کار پردازان دولت افغانستان راه برکرفته وارد قندهار شـدند وازآنجا ببدرقکی سواران افغانیه درهرات واز هرات سالماً درمشهد رفتند ودرخلال این‌احوال میرابوطالب خان ازحضورفیض کنجور حضرت والا بسردفتری آقچه ومحمود خان بیکلربیکی بحکومت آنجا ومحمدسرور خان بحکومت سرپل وناظر نصیرخان بحکومت اندخود ونوروزخان بمیرشبی تاشقرغان سرافراز وممتاز کردیده هرکدام بمقام مأمورهٔ خویش شده بانتظام مهام پرداختند

(۱) عنف سختی ودرشتی

شرح حال سـید محمد شریف نام مدنی

ذکر تنبیه وتهدید نمودن سپهسالار

(غلام حیدر خان اشرار شنوار را)

بمکافات کردار گرفتار شدن اشرار شنوار

وسپهسالار غلام حیدر خان که روز خدمت در تنبیه وتهدید مردم شنوار چنانچه ازپیش رقم گشت بسر می برد درروز دوشنبه نوزدهم ماه جمادی الاول بادلیران سپاه نظام ازلشکرگاه راه تدمیر اشرار را برگرفته بساعت یازدهٔ شب بیست وسوم ماه مذکور روی یورش جانب درهٔ ننکس نهاده تاهنگام بامداددوازده گروه راه نوردیده از کرده دست قتل وتاراج بمردم عادل خیل دراز کرد وچهل وپنج تن ازاشرار را ازضرب تیغ آبدار رهسپار دیارعدم ساخته یکصدوچهل تن زن ومردو پسرودختر دستگیر نمود وازسپاه پادشاهی یکتن ازمردم الوسی تکاب ویکتن ازپیادگان نظام تحت رایت کرنیل ولی احمد خان بقتل رسیده یکتن دیگرازمردم تگابی اندك زخم یافته دیگر آسیبی بایشان نرسید واکثر از اسلحه ومواشی ودواب ومتاع واسباب اشرار نکوهیده کردار را غارت نموده تمامت قلاع ایشانرا آتش زده بسوخت وبس ازحصول فتح احمال واثقال سپاه را که درلشکرگاه گذاشته راه تدمیرباغیانرا برداشته بودند حمل ونقل داده بدرهٔ آچین فرود نمود وخود بالشکر طریق استیصال جهال علاقهٔ پشهٔ وحیدر خیل برگرفت وآنگاه که داخل درهٔ پشهٔ شد مردم حیدر خیل رشتهٔ اطاعت بگردن انابت نهاده ازدر ضراعت نزد سپهسالار حاضر آمده بزبان معذرت واستکانت (۱) عفو تقصیر خواسته سربرخط فرمان نهادند چنانچه امور پادشاهی که دربین آنمردم جاری گشت باشرح حال دیگر فتنه جویان درمحلش رقم میشود انشاءالله تعالی

(۱) استکانت فروتنی وعاجزی

ذکر مقالاتیکه درباب قلعهٔ چمن کار گذاران

(افغانستان وانگلیس بزبان قلم آوردند)

ذکر گفتگوی قلعهٔ چمن

درخلال وقایع مذکوره نامهٔ مورخهٔ هجدهم ستمبر سنه ۱۸۸۹ میلادی کرنیل سند مندنام انگلیس که منصب چیف کمشنری بلوچستان نیز داشت بحکمران قندهار رسیده واو روانهٔ حضور اقدسش نمود چون نوشته بود که ازپیشگاه نواب گورنر جنرال بامضای اجلاس قونسل رسیده که بآن دوست مرقوم بدارم که جناب ممدوح یك جهتی عمال مملکت افغانستانرا قدر دانی میفرمایند چنانچه خریطهٔ داك‌را تاقلعهٔ چمن میرسانیده اند لکن این‌امر محقق‌نیست که حدحکومت افاغنه تاقلعهٔ چمن باشدعلی‌الخصوص درسرزمینیکه‌تافرسنگها هیچ آبادی‌دران نباشد ونیز بآن دوست اظهارمیکنم که انجانب وپلیتکل (۲) اجنت شالکوت وفوشبخ‌چند سال‌است که تامواضع‌بسیارواقع آنطرف چمن اختیار حکومت داشته ایم اگرچه جناب ویسرای کشور هند افسوس زیاد خواهند خورد که‌از استدعایش آندوست سرباز زده انکار کند باری بوجوه مذکوره اتحاد رای نمیفرمایند که حدعلاقهٔ افغانستان تادیوار قلعه چمن است زیرا که درقطعهٔ زمین خراب مشکل است که سرحد صحیح دومملکت ملحق بیکدیگر قائم واستوارشودلهذا جناب موصوف تصورمیفرمایند که سرحد مملکت مقبوضهٔ انگلیس تاآنجاست که شاه راه قندهار بزمین هموار ملحق میشود واین موضع بمسافت نه میل‌از قلعهٔ چمن‌فاصله دارد وحالا که حکمران هندبنیاداجرای ریل‌را جانب چمن نموده است بسیار متعسر است که اختتام ریل کادی بنقطهٔ زمین محدودهٔ ناهموار متصل چمن استوار گردد بنابرین قرار داده شده که ایستاد گاه ریل قدری فروتر ازقلعهٔ چمن که زمین هموار ووسیع باشد اساس آن نهاده آید درروز بیست وهشتم ماه جمادی الاول از حضور خیریت دستور حضرت والا حکمران قندهاررا ارقام وارشاد رفت که درجواب نامهٔ اجنت بلوچستان بنگارد که خاص قلعهٔ چمن حد متعینهٔ فاصلهٔ قندهار وفوشنج است ومردم افغانستان از روزیکه کار گذاران دولت انگلیس باراضی بلوچستان دست تصرف دراز کرده اند قلعهٔ چمن را نقطهٔ فاصلهٔ دولتین دانسته وشناخته اند واین امررا چنان استوار میدانند که هرگاه باندازهٔ یکذراع کارکنان دولت انگلیس ازقلعهٔ مذکوره که درنفس الامر موطن ومسکن قوم اچك زائی افغان است جانب قندهار تجاوز ومداخلت نمایند باآن که زمین مخروبهٔ بیکاره است موجب اختلال وصول کار که معاهدهٔ دولت انگلیس بااقوام مملکت افغانستانست میشود زیرا که آن اینست که مداخلت ظاهری وباطنی بخاك افغانستان ننمایند واگرچنانچه کار کنان انگلیس بخواهند دراینطرف متصل قلعهٔ چمن ایستادن گاه ریل‌بسازند

نقل نامهٔ سند مند انگلیس

(۲) پلیتکل درهرجا که امده است یعنی قرار و مدار دولتیست

نقل نامهٔ حکمران قندهار که بهدایت وارشادوالا نگار داد

هرچند اندك ومختصر باشد در طبیعت مردم افغانستان دشوار وناکوار می افتد وتزلزل وتردد در بنیاد اعتماد ایشان که نسبت بدولت انکلیس دارند راه می یابد وآنچه که نوشته که در قطعهٔ زمین غیر معمور وآباد مشکل است که سرحد صحیح دو مملکت ملصق وملحق بیکدیکر قرار واستوار کردد جواب کفته‌میشود که اکر تحدید حدود مابین افغانستان وروس بتوسط منصبداران انکلیس در قطعات زمین غیر آباد وریکزار وبیابان بی‌آب معین شده وعمودها ومنارها ونشانها نصب کردیده پس چکونه قلعهٔ چمن که حدمعین قندهاراست وازغایت اشتهار احتیاج باظهار ندارد نقطهٔ فاصله نباشد ونیز مخفی نماند که از حضور انور والا درذ کرایمسئله ارشاداین معنی بمن رسیده است که قبل از واقعهٔ شورش سردار محمد اسحق خان چند تن منصبدار بزرك‌را از دولت انکلیس‌جهت انتظام کلیهٔ امور ومهام درکابل طلبید که ازینکونه سخنان چون تحدید حدود قندهار وبلوچستان داخل آن امور بود اما واقعهٔ مذکوره مانع اجرای خیالات سرکار والا واولیای دولت انکلیس کردید اکنون امید میکنم که پس ازفراغ وانجام مهام ترکستان وباز کشت حضرت والا بدارالسلطنه کابل دوباره توجه بمقصد کلیه نموده چند تن از افسران بزرک انکلیسیه را طلب کابل فرماید وازین قسم مکالمات ومذاکرات درمیان آید آنوقت البته قابل انتظام آنموضع ومقام خواهد بود و میباید که کارکنان دولت انکلیس تاآنزمان امری‌را که باعث تشکیکات وشبهات مردم افغانستان باشد مرتکب نشوند واکر واضح‌تر تسلیت بخواهند اینست که (۱) درباب بردن ریك از زمین مخروبهٔ علاقهٔ تعلقهٔ قندهار که بی اجازت حضرت والا کارکنان انکلیس اقدام نموده بودند هرآینه بخواطر خواهند داشت که چه قدر برمزاج افغانان بدافتاده نزاع رخ داد وکار بمقاتله وکشتار کشید پس پیشکاران دولت انکلیس که درخاك بلوچستان از طرف دولت خویش مأمور انتظامات علاقه جات خود ایشان هستند وضعی را درباب مردم افغانستان اختیار کنند که روز بروز دلهای ایشان بدوستی دولت انکلیس مایل کردد نه اینکه اسباب رنجش پیش آمده متنفرکردند وفراتر از همه نه شمادر ذکر مطالب سرحدیه مأمورید که بامن مکاتبه ومذاکره نمائید وجواب بخواهید ونه من مامورم که جواب‌بنکارم‌زیرا که سرحدداران را دربین دولت سخن کفتن اختیار نیست این حرفی بودکه خودویسرای سابقهٔ کشور هند باسرکاروالا اظهار نموده آیا اکر نائب‌السلطنهٔ جدید درموقعیکه خودبداند اظهار کند جواب خواهد یافت ومنکه نائب‌الحکومهٔ قندهارم جواب خواهم داد پس آنچه ازین باب اظهار کرده‌ام که شمارا آکاه کنم که از حد معینه تجاوز وسبقت اختیار نکنید که اختیار یك کلمه را درخصوص فیصلهٔ یکقدم ندارم فقط وپس از وصول این نامه باجنت بلوچستان وبتوسط او بدیکر کارکذاران دولت انکلیس اجنت بلوچستان را ایما بآن نمودند که نشیب دامنهٔ کوه کوژك را تاحدیکه سنك زار است سند ملکیت دولت‌انکلیس قرارداده بحکمران قندهار نکاردهد وهم نامهٔ درین باب از ویسرای کشور هند بحضوراقدس والا رسیده شرف کذارش یافت که دولت انکلیس را بحدود قندهار ونقطهٔ فاصلهٔ خاك افغانستان دخلی نیست اما درنقطهٔ تعلقهٔ خود بنیاد ایستادن کاه ریل نهاده آباد میکنند واز وصول این نامه حضرت والا حکمران قندهار را ارقام وآکاه فرموده امرکرد که باچهل تن از مردان کار وبزرکان روزکار رهسپار نقطهٔ فاصلهٔ دولتین شده تحدیدیکه لازم باشد نموده ازقوه بفعل آرد وهم نقشهٔ جبال وسهول (۱) وصحاری‌وقفار را (۲) بوجه پسندیده برداشته روانهٔ حضور نماید تااکر موضعیکه کارپردازان دولت انکلیس برای تعمیرایست کاه ریل اختیار کرده‌اند از خاك افغانستان بیرون ومتعلق خود ایشان باشد زبان کفتکو کوتاه کردد چنانچه درپایان کار مطابق این امر شهریار والاتبار در جائیکه خارج از خاك افغانستان است ایستیشن ریل آباد واستوار کشت وهمدرینوقت حیدر علیخان بالاحصاری خزانه دار قندهار بدرود جهان کرد .

(۱) از پیش بشرح رفته است

(۱) سهول جمع سهل یعنی زمینهای هموار

(۲) قفار جمع قفر یعنی بیابانها

﴿ ذکر مستمال ساختن سپهسالار ﴾
(غلام‌حیدر خان‌اشرارشنوار را)

ذکر استمالت اشرار شنوار

و درخلال احوال مسطوره سپهسالار غلام حیدر خان که راه درهٔ پشهٔ وحیدر خیل برکرفته بود تمامت

اشرار کهسار شنوار را تاروز جمعه هفتم ماه جمادی الثانی بمساعی جمیله وتدابیر حسنه مستمان ساخته از راه اطاعت بزرگان ایشانرا درلشگرگاه حاضر آورد واز جمله مردم طائفهٔ سنگوخیل ومردم درهٔ نیازیان ازاطاعت بزرگان وهمچنان باجهل توامان مانده دیگران همه مطیع ومنقاد گشتند وپور غمال ومصارف سپاه پادشاهی وجریمهٔ خطاکاری وروسیاهی خودرا برعهده گرفتند که بدهند ونیز قرار دادند که بایبان فساد وره نوردان کینه وعناد را بدست کارگذاران دولت سپارند چنانچه چهل تن از حاضرآمدگان وبزرگان مردم پشه باچندتن از دیگران بمعرفی خود ایشان که مفسد وشریر قرار دادند درزیر حفاظت درآمدند وشصت تن از بزرگان طوائف مندین زائی وحیدر خیل ورحیمداد خیل را پور غمال گرفته مردم عادل خیل وبادین زائی را رخصت باز گشت داده امر کرد که بزرگان خویش را از راه پور غمال پیش آرند ومالیات دیوانی وجریمهٔ شرارت وعصیان همگنان را نیز حواله نموده محصل گماشت وخود باافواج قاهره راه تدمیر مردم شریردرهٔ نیازیان وسنگوخیل برگرفت وپس ازورود درموضع مقصود بااشرار آهنگ مقاتله نموده محاربهٔ سخت رخ داد وبیست وپنج تن ازسپاه نظام وچهل تن ازسواران وپیادگان ایل واحشام تکاب ونجراب وغیره که رهنورد خدمت دولت بودند کشته وزخمدار گشته از گروه مخالف جم غفیری هدف گلوله وطعمهٔ شمشیر شدند وبقیة السیف پشت بکارزار داده روی ادبار بکهسار انکسار نهادند وازراه خسارت جانب علاقهٔ تیراه شتافتند ولشکریان بامر سپهسالار غلام حیدر خان قلاع ومساکن اهل خسرانرا آتش زده تمام بسوختند واز دواب ومواشی ومال ومتاع ایشان غنیمت بسیاربدست آورده مظفر ومنصور بلشگرگاه بازگشتند بعد سپهسالار ستوده کردار مکتوبی بمردم تیراه فرستاده پیام داد که چون باپادشاه اسلام درملت متحد ودرایلیت وقومیت واحداند مخالفین دولت را که درآنجا پناه گزیده اند اگر اطاعت کنند وره نورد انقیاد شوند هرآینه بپاس خاطر تیراهیان ازمکافات کردار ناهنجار ایشان درگذشته امان جان داده خواهد شد که بمسکن وموطن ایشان‌باز آیند والا دیگر لشگر از کابل خواسته آنسر زمین را پایمال سپاه کرده دود ازنهاد دوست ودشمن خواهیم برآورد وپس از فرستادن این نامه مژدهٔ فتح را معروض پیشگاه خلافت نموده بتعمیر قلعهٔ که گنجایش اقامهٔ دو فوج پیاده ویکفوج سواره ویك توپخانه را داشته باشد درشنوار پرداخته بنیاد نهاد

﴿ ذکر طلب حضور شدن کارگذاران خطه بدخشان وقطغن وغیره ﴾

(وقایع آنولایت مینولشان)

ذکر طلب حضورشدن کارگذاران بدخشان

در روز سه شنبه یازدهم ماه جمادی الثانی میرزا سید خلیل شاه خان سر دفتر قطغن راباآقسقالان اوزبکیه از حضور اقدس فرمان طلب صادر گشت که دفتر مالیات آنولایت ومحالاتش را باخود برداشته حاضر مزار شریف شود که مالیات اراضی وعقار آندیار بروفق صواب وطبق سنجش وحساب ثبت دیوان سلطنت گردد وهمچنین آقسقالان محال بدخشان را باقاضی ومفتی ورئیس فیض آباد وبرادر کهتر میراحمد شاه خان که چندی قبل ازین ازحضور انور چنانچه گذشت مامور بدخشان شده بود فرمان طلب رفت که بمعرفی اونیك وبد مردم بدخشان حالی‌رای‌والاشده هریك که‌شایان احسان باشد باندازهٔ شانش مشمول‌عواطف‌خسروانه گردد وهر کدام‌که زره‌نوردان صحرای‌شرارت وطغیان‌باشد بکیفر کردارش مکافات یابد وآقسقالان رستاق‌وچاه آب‌وبسا کوه وشهر بزرك وزیباك‌واشکاشم وکران وانجمن ومنجان وجرم وازکو وکشم ومشهد ودرائیم وتیشکان وبهارك وزرده وسرغیلان‌ووخان وبغقل‌راجداگانه‌فرامین طلب‌نفاذ یافت که رهسپار دربار معدلت مدارشوند وهم‌نائب محمد امین خان‌دستهٔ اول تحت رایت سلطان‌محمد خان را باخانشیرنخان صد باشی که سردار محمد اسحق خان نامه بهردو تن نکار داده وازراه دوستی واعتماد ایشانرا ترغیب باغوای سپاه ورعایا کرده وآن نامه بدست دولتخواهان افتاده بود اینوقت بمطالعهٔ ساطعه والا پیوسته فرهاد خان کرنیل‌را ارقام وارشاد شده اوبامر اقدس با محمد عمر خان خوستی ویکتن خادم او هرچهار تن را بحفاظت سواران نظام کسیل درگاه عالم پناه نمود وامر والا درباب

امین وخان شیرین به صدور پیوست که از روزملازمت ایشان تاوقت خسارت وخیانتی که بروی کار آورده‌اند مواجب خودرا که از دولت برده اند مسترد نمایند ومحمد عمر خوستی بانوکرش محبوس زندان سیاست کردیده برادر خواجه موسی خان که از امور مذکورهٔ ایشان بکارکنان حضور انور آکهی داده بود ازعطاء خلعت ورخصت مراجعتش جانب مسکن خویش سرافراز کشت ومقارن اینحال منکباشی مراد نام میمنهٔ که بانودو نه‌تن سواران خود درتحت رایت پسر ایشیك آقاسی محمد سرور خان بامراقدس قرار کرفته مامور باقامهٔ تالقان شده بود وارد آنجا کردیده کرنیل فرهاد خان پذیره اش نموده مراسم استقبال ولوازم‌احترام بپای بردودرروز بیستم ماه جمادی الثانی میرزا طیب خواجه نام نویسندهٔ سایر تاشقرغان عهد سلطنت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم ازعریضهٔ نائب میر سلطانخان میرشب کابل که بایکقطعه‌خط ومهرشیردلخان لوی‌ناب مرحوم اسمی محمد حسن خان کرنیل که درباب دوازده باراشتر نیل نکار داده وبدست اوافتاده واو بحضور اقدس فرستاده بود طلب حضور انورشد که ازوی تحقیق این امر شده وجه قیمت آن درنزد هرکه بوده کرفته و بخزانه سپرده شود چنانچه درموقعش مذکور کشته می آید انشاءالله تعالی ودرروز بیست وهفتم ماه جمادی الثانی ملاشاهمردان‌قل بخطابت اندخود وملامحمدنیاز بقضاوت شبرغان وملا امام وردی بخطابت بیرون شهر مذکور وسید عماد الدین بخطابت اندرون آن وملا سیدجلال بقضاوت قلعهٔ نو وملاعبدالکریم بافتای آنجا وملاسید میرزا وملا اسمعیل ورسجی بافتای تالقان وملاشهباز بامر خطابت آن‌وملا ظهیرالدین فرخاری بریاست محکمهٔ شرعیهٔ آن وملابابانظر تالقانی بکتابت سجلات وفیصلهٔ مرافعات شرعیهٔ آنجا ومحمدیوسف خان بن نائب شیرخان‌بیك بحکومت حضرت امام وامیرمحمد خان قوم موسی خیل بحکومت اشکمش وجبل داغ وفلول ونهرین وجلکای اشکمش وحسن تال وصالح محمد خان بحکومت طائفهٔ بنکی وسبحانی وکیسه برو مردم متفرقهٔ چاریکاری وپنجشیری و افغان و هزاره وده مرده وخنجانی وسرخابی وقندزی که درآنجا توطن کزیده اند وتیمور شاه‌خان چاریکاری بحکومت‌طوائف حاجی‌بچه وتوقزتوقماق و کیجنه ورق ومانده‌چی و هزارهٔ موطنهٔ چال از حضور انور سرافراز وممتاز کشته هرکدام بموضع ومقام مأمور خویش رفتند وحکام تاشقرغان وشبرغان وآقچه واند خود وسرپل وسنکچارك چون محمد عمرخان وسعیدمحمد خان ومحمودخان ومحمدانورخان ومحمدسرور خان وسراندازخان ومیرزا عبدالعزیز خان دفتری سنکچارك که محبوس دست سردار محمداسحق خان شده وبعضی ازحاکمان مذکوره که جدید مأمور حکومت‌شده وبرخی ازسابق حاکم بودتغییر نیافته همکنان بحکومت ونویسندکی ایشان برحال ماندند وهمدرینوقت مردم سکنهٔ اندخود بیست وپنج هزارتنکه برسم هدیه که بتوسط نصیرخان پدر حاکم خود فراهم نموده بودند مصحوب‌خواجه باباجان‌نامی روانهٔ پیشکاه مرحمت پایکاه حضرت والا کرده مطبوع ومقبول‌طبع جهان آرا کشت

ذکرمامور شدن حکام وقضاةولایات

وصول نامه وهدیهٔ‌فارن سکرتر

﴿ ذکر وصول نامه وهدیه فارن سکرتر ﴾

(بشهزاده حبیب‌الله خان)

وهمدرین هنکام ویسرای کشورهند بازای نامه وهدیهٔ که شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان از کابل چنانچه کذشت برای او فرستاده بود فارن سکرتر را ارقام وارشاد نمود که یکدست بساط چای که اسباب وادوات آن ازنقره باشد بانامهٔ مودت وموالات ارسال حضور مکرمت دستور شهزادهٔ مذکور نماید واو درروزهفتم ماه مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی مطابق چهارم ماه رجب سنه ۱۳۰۶ هجری نامهٔ برای شهزادهٔ سپهر وساده مرقوم وبایکدست ظرف نقرهٔ مخصوص آشامیدن چای مرسول پیشکاه سعادت پایکاه شهزاده نمودواول ازوصول این‌نامه معروض حضور شفقت ظهور والدماجدش داشته بعدبامر حضرت‌والا نکار فرمود که دوست مهربان محبت ومراودت بنیان فارن سکرتر صاحب بهادر را واضح خاطر خلت مظاهرباد مراسلهٔ دوستی سلسلهٔ مورخهٔ چهارم رجب سنه ۱۳۰۶ هجری مطابق هفتم مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی بشرف ملاحظهٔ‌دوستدار موصول وآنکه ازپرتو ورود افکندن نامهٔ من‌وتحایفیکه مشمول آن بودجناب جلالت‌مآب فخامت نصاب نائب السلطنهٔ‌بهادر

نقل نامهٔ شهزادهٔ‌رفیع مقدارسردار حبیب‌الله‌خان

کشورهند مسرور شده است ومراسم تشکر محبت شعاری ودوست داری را بزبان آندوست مهربان اداساخته قدر دانی فرموده است باعث انبساط خاطر کردید ومقدار هدیهٔ مشفقانه که ازجانب تفقد جوانب جناب محتشم الیه بطور نشان دوستی ومهربانی ارسال شده بود رسید وبرمراتب محبت بیفزود انشاءالله تعالی ابواب مواحدت دایمی دربین دولت بهیه واعلیحضرت قبلهٔ اشرف اعظم دوستدار وسلسلهٔ فرزندانش باز وکلهای محبت ووداد درریاض خاطر جانبین شکفته ونسایم صدق وصفا مدام دراهتزاز خواهد بود فقط ومقارن انجال دولت روس از اقامت حضرت والا درمزار شریف ونشر اخبارات متیقن کشت که روی یورش جانب ماوراءالنهر نهاده اعلام ظفر فرجام را بسوی بلاد اسلامیهٔ آنجا شقهٔ کشا خواهد فرمود پس بقونسل خویش که درمشهد مقدس اقامت داشت آکهی داده اوازراه حصول علم بجنرال مکلین قونسل دولت انکلیس که دوست ایندولتست اظهار کرده وهم ویسرای کشورهند بذریعهٔ تلکراف از وجویاشد او عرض پرداز حضور ملاطفت دستور حضرت والا شده استفسار حال واستدعای انکشاف اراده وخیال شهریار ستوده خصال نمود وحضرت والا در روزیکشنبه هفتم ماه رجب جنرال مکلین را ارقام فرمود که احوال تلکرافیکه ازویسرا رسیده وآن مهربان بدوستدار فرستاده دانسته شدم واین کلمات را که درجواب تلکراف اورقم میکردد فوراً بذریعهٔ تلکراف بویسرا خبردهد که من هرکز این اراده را دردل ندارم که بادولت روس اقدام محاربه نمایم که نتایج آن باعث مخاصمهٔ دولتین روس وانکلیس کردد پس بدون حرکت خلاف دولت روس وانحراف او از معاهدهٔ که دولت انکلیس درعدم مداخلتش بسرحدات افغانستان بااوقرارداده چکونه منازعه بروی کار آرم وازروز ورودما دربلخ امریکه خلاف قواعد وقرار ومدار دولت وسلطنت باشد ازسرحدداران روس بظهور نرسیده وبالفرض اکرحرکتی صادر شود بآنجناب اطلاع داده خواهد شد ودر خاطر من جاکرفته که درخاک مسکونهٔ اوزبکیهٔ ترکستان متعلقهٔ دولت روس مداخلت کنم خاطرجمع دارد که بعقل وعاقبت بینی کار کرده مرتکب امریکه نتیجه‌اش وخیم باشد نخواهم شد

کوچ دادن سپهسالار افواج قاهره را ازاقامت کاهش

فقط ومقارن انجال سپهسالار غلام حیدر خان که پس از سرزنش اشرار شنوار چنانچه کذشت بتعمیر قلعهٔ جدید پرداخته بود از جهت دور بودن آب از محل اقامت سپاه اردورا کوچ داده در موضع سروبی بار اقامت کشاد وپس از ورود لشکر درین مقر جمعی از مردم چار پدر جهت مشاهدهٔ قلاع و مساکن مخروبهٔ خود از کوه فروشده وسپهسالار آکاه کردیده بعزم دستکیر نمودن ایشان جماعهٔ از سواره وپیادهٔ نظام را ازراه خفا امر رفتن کرد چنانچه ایشان رفته وکمین کرده مترصد ورود اشرار استوار نشستند وآنکاه که مخالفین درقرب کمین کاه رسیدند دفعةً برسر ایشان تاخته یازده تن را بخاک هلاک انداخته پسر ملک مدد خانرا دستکیر ساخته نزد سپهسالار آوردند واو ازین دست برد دلیران سپاه وانتظاماتیکه دران حدود کرده وبروی کار آورده بود همه را در روز سه شنبه نهم ماه رجب معروض پیشکاه حضور انور نموده مورد تحسین وآفرین کشت وهم بزرکان متوطنان آن مکانرا که دروقت شرارت وطغیان مغول خان که از پیش بشرح رفت جاو آب ونان باوداده ومعاونتش کرده بودند تمام کرفتار سلاسل واغلال ساخت وچون از خارخار اشرار شنوار آسوده جان ومطمئن خاطر شد محمد شاه خان حاکم تکابرا که باسواره وپیادهٔ آنجا ونجراب باسپاه پادشاهی طریق خدمت می پیمود رخصت باز کشت داده رهسپار محل حکومتش نمود وهم درخلال احوالیکه مسطور ومذکور کشت فوج پیادهٔ هزاری قندهاری که درتحت رایت کرنیل سربلند خان قرارودرشیرپور مقام داشتند باغوای چندتن ازفتنه جویان مفسده خویان آهنک بغی کرده وبر کد امیر محمد خانرا سقط وناسزا کفته اسباب شورش روی کار آوردند وازین امر نائب سالار پروانه خان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خانرا خبر داده در وقت اظهارش بعرض شهزاده رسانید که احاد وافراد فوج مذکوررا که باعث فتنه بوده اند میباید درمعرض مؤاخذه حاضر ساخته جزای عمل ایشانرا دربغل ایشان نهد وشهزادهٔ عاقبت اندیش که همواره نظر بپاداش امور بیکانه وخویش داشت وبی تاملانه در هیچ امری اقدام نمیکرد کفتهٔ پروانه خانرا خالی ازخلل وعاری ازعلل

ندانسته بخط خاص خویش اندرز نامهٔ نگار داده بفوج مذکور فرستاد وروز دیگر که سه شنبه وروز قواعد جمهور سپاه نظام بود شهزاده سعادت اراده بعادت مستمره داخل شیرپور شده وفوج مزبور را عتابانه خطاب فرموده بمواجههٔ تمام افواج قاهره بدیشان گفت که درینوقت که حضرت والا درترکستان تشریف دارند شما که قوم من هستید ازچه مباشر فتنه شده دامن بآتش مفسده میزنید باری اگر چنانچه دیگری محرك فتنه‌شود شمارا لازم مینماید که ازراه قومی وایلیت راه تنبیه وتهدید بر گرفته اورا سرزنش نمائید نه اینکه خود شما آتش افروز فتنه گشته مرا باخود درنزد پادشاه اسلام وجمهور انام بدنام کنید وفوج مذکور ازین گفتار دربار شهزاده سمعاً وطاعةً گفته وزبان بدعا وثنای سرکار والا ودولتش گشوده وشهزاده را نیك ستوده بعرض رسانیدند کهماهمه بندگان حلقه بگوش وغاشیهٔ عبودیت بردوشیم وبیرون از راه خدمت واطاعت دولت درهیچ امری نکوشیم وچون سخن بدنجا رسید شهزاده همه‌را تسلیت داده‌اشراریرا که باعث شورش شده‌بودند از خود ایشان طلبیده وایشان هجده تن‌را که مصدر فتنه بودند ازمیان فوج خود بیرون کشیده بخادمان شهزاده سپردند وشهزاده ایشان را محبوس وروانهٔ ترکستان کرده حضرت والا مکافات کردار ایشانرا بکنار ایشان نهاده شهزاده‌را تحسین وآفرین فرمود ومقارن اینحال شخصی ازجهال سکنهٔ جبال داخل اردوئیکه در کنر اقامت داشت شده ویکتن کپتان پیادهٔ نظام را جراحت رسانیده از میان فوج جان بسلامت برد و کرنیل محمد امیر خان ازوقوع این امر هزار وپنجصد روپیه سیاسةً برمردمیکه پنجصد گام ازلشکر گاه مقام داشتند جریمه حواله کرده بوصول پیوست که دیگری چنین جسارت نکنند

﴿ شرح حال عمرا خان جندول وخان دیر وغیرت خان ﴾

شرح حال خوانین باجاور

ودرخلال احوال واختلال مذکوره عمراخان جندول علاقهٔ باجاور که راه مراوده بادولت انگلیس باز کرده بامسلمانانی که دران نواحی مسکن ومقام داشتند تحریك کار کنان دولت مذکوره عداوت طراز بود باخان علاقهٔ دیر که هوا خواه دولت وملت اسلام بود درموضع بردل درآویخته وفراوان خون همدیگرراریخته آخر الامر خان دیر پشت بجنگ داده بگریخت وغیرت خان ازراه یاری او بمعاونتش برخاسته وی نیز مغلوب گشت وهردوتن پس‌ازهزیمت یافتن خودرا زبون وعمرا خانرا قوی وچیره دست دیده ناچار ازدراطاعت نزد اوشدند واو غیرت خانرا در جندول نزد خود برده هزار ودویست میل تفنگ سه‌رخ دهن‌پر انگلیسی وسی میل دنباله‌پر هنری مارتینی ازنزد او گرفته املا کش راتمام‌درضبط خویش درآورد وهمچنین سه‌قلعهٔ‌متین ومعقل(۱)حصین را داخل متملکات خود نموده هجده‌میل تفنگ پناه‌پروچند رأس اسپ نیز گرفته بقیهٔ املا کش را بخودش‌واگذاشت وآنگاه که این امر از عرائض واقعه نگاران آن کهسار بگوش هوش شهریار ملك گیر رسید ازبی اتفاقی طوائف افاغنهٔ سرحدیه بغایت متألم‌ومتأسف گشته از گرفتاری درنظم ونسق ترکستان تنبیه غافل وارشادجاهل نفرموده مکتوباً نیز هدایت وارشادی درباب رفع فتنه وفساد ایشان نمود

(۱) معقل محکمه جای

﴿ متنبه ساختن حضرت والا حکمران هرات را ﴾

تنبیه وتهدید حکمران هرات

(درباب پذیرفتن امر مکلین)

وهمدرین اوقات مصطفی نام قوچانی بامحمد صادق نامی جهت امری ازمشهد مقدس ره‌نورد هرات‌شدوجنرال مکلین قونسل انگلیس اوراجاسوس وگماشتهٔ قونسل دولت روس پنداشته سعدالدین‌خان حکمران هراترا بتوسط خادم دولت انگلیس که درهرات اقامت داشت مکتوب فرستاده خبرداد که مصطفی نام ورفیقش رابی‌آنکه‌ضرر وآسیب رساند ویامحبوس کند زیاده ازیکشب درشهر هراتش نگذاشته بقسمی جانب مشهد رهسپار سازدکه‌نداند که بواسطهٔ پیام‌مکلین اورا ازهرات بلادرنگ باز گردانیدند وسعدالدینخان برطبق امروپیام جنرال‌موصوف میرشب‌را امر کرده اورا بمجرد ورودش درهرات گرفتار کرده بامداداتش بجانب مشهد بازگردانید واین ماجراازعریضهٔ خود حکمران هرات بگوش سراسر هوش حضرت والا رسیده در روز دوشنبه بیست و دوم ماه رجب اورا

(۱) انباه کاه‌نمودن

بذریعهٔ منشور انباه (۱) و آکاهی فرمود که بدکرده این امر غلط وحکم بیمعنی مکلین را قبول نمودی معلوم شد که اوترا احمق شناخته هرچه امر کند بجامی آری میبایست درجواب اومیکفتی اکرجاسوس روس است وازو خلل بدولت ما میرسد چرا مارا ازقید کردن وسزا دادنش منع میکنید واکر نیست ازچه امر بیرون کردنش مینمائید بهر حال من بعد اینکونه سخنانرا ناسنجیده در محل سؤال وجواب میاورو اکر نوکر مکلین هستی ترا بشناسیم که هرچه او میکوید مثل وحی آسمانی میدانی حیف ازین مسلمانی فقط وهم درینوقت مهر مهر آثار فرامین واحکام پادشاهی را که تاکنون رایج وجاری بود وبعضی از فساد پیشکان خسارت اندیشکان چون عبدالمجید نام که ازپیش رقم شد وغیره نقل آنرا ساخته درنزد مردم کوهستانات که اکثر امی وبی سواد اند جهت جلب منفعت وسلب مضرت خویش بکاربرده بودند موقوف فرموده درروز مذکورماه مزبور مهرجدید را اجرا فرموده فرامین واحکام را بدان مزین ومشرف نموده تمامت حکام ولایات را بسبیل اعلان ارقام وارشاد کرد

حصول وجوه مصادرهٔ دولتی (۲)

﴿ ذکرحصول‌وجوه مصادره ﴿۲﴾ ووجوه دولتی ﴾

(از نزد غابنان مملکت)

مصادره مال‌راحکمی وبزور کرفتن

وهمدر خلال احوال مذکوره محمد حسین نام نوکرمیرزا خواجه محمد خان عرض بیکی سابقهٔ دربار معدلت مدار پادشاهی هفت هزارو چهار صدو ده روپیه نقد وچیزی جنس از جملهٔ چهل هزار روپیه که بمعرفت او از مردم داد خواه کرفته بود ازدرك رشوت ملکان لقمان وپسر جنرال محمد زمان خان وردك ونور محمد سرآسیائی وناظر خدو ومردم‌هزارهٔ بهسود بالای آقایش ثابت کرده بامرحضرت والا حواله وامر شد که ازوی حصول کرده بصاحبانش برسانند وهمدرروز سه شنبه غرهٔ ماه شعبان ازحضوراقدس شهزادهٔ والا شان سردار حبیب‌الله خانرا فرمان شد که محمد حسین مذکور را ازراه عدالت بحضورش طلبیده بقیهٔ چهل هزار روپیه‌را که ادعای ثبوت نموده برهان نماید تابموجب ایذا وآزار بخواجه محمد خان نرسد وهم خود اورا بکوید که مستحق تنخواه ووجه مهرانهٔ فرامین واحکام که حضرت والایش مرحمت فرموده بوده دیکر چه حق رشوت کرفتن داشت که ازداد خواهان ومستمندان ولایات وجه کرفته در کیسهٔ آزش میانداخت وهمش آکاه کند که خیانت او مکشوف کشت پس هرقدر وجه که بذمه اش ثابت شود میباید ادا کند چنانچه ثابت شدکی را رسانیده وبی سند ازذمه اش مسترد کشت وهمچنین بیست وهفت هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی که حاجی اسدخان وعبدالصمد خان برادرش؛ دروقت مأموریت ایشان دربمبیٔ ازوجوه بهای اسباب وآلات خرید دولتی وبهای نلهای چودنی که برای امور پادشاهی خریده ودزدیده بودند حواله شد که بدهند وعبدالاحد خان پسر عبدالصمد خان که پدرش فوت شده بود ازدادن وجه سرباز زده همه را منسوب بعمش حاجی اسد خان نمود و حضرت والا ازراه عدالت که ستم واقع نکردد هردوتن را مامور محکمهٔ شرعیه نمود تاشرعاً بذمهٔ هریك قرار کیرد وجه دولت را ادانماید اما عبدالاحد خان درنزد قاضی‌ازدعوی خود بیزاری جسته باتفاق عمش‌وجه رابمدارا ومرور زمان تحویل خزانهٔ‌عامره نمود ومقارن اینحال هشت تن ازسواران که ازافشار کابل‌ودرمحاربهٔ غزنیـکك تکاهـل ورزیده راه بیغیرتی نوردیده بودند وحضرت والا ایشان را محبوس فرموده بادیکر مجرمین روانهٔ کابل کرده مردم افشار را که قوم ایشان بود فرمان فرستاده مختار نمود که نظر بالطاف شهریاری‌نسبت بقوم وقبیلهٔ آنها وخسارت شعاری ایشان هرکونه که لازم شمارند بمکافات کردار ایشان طریق سیاست سپارند وافشاریان ازین امراقدس والا چند بارنزد کار کذاران پادشاهی حاضر کشته خواستار شدند که بدست ایشان سپارند تابیاسا رسانند ولکن چون درحقیقت هفده تن وهمه باسم افشار کرفتار شده بودند ودرفرمان هشت تن مندرج بودند کارکذاران دولت جرأت نتوانستند که ازهفده تن هشت تن‌را بافشاریان سپارند پس‌استدعای افشاریان بمحل اجابت نرسیده درپایان کارهرهشت تن مذکورهٔ افشاررا بادوازده تن دیکر ازدیکرمردم که سزاوار

شرح حال ملا ابو بکر نام باجاوری

یاسا بودند حضرت والا جان بخشیده ازهریك هزار روپیه جریمه کرفته ازحبس رها فرمود ودر خلال این احوال ملا ابوبکر نامی که باده تن ازمریدان خویش در وقت طغیان سردار محمد اسحق خان از باجاوروارد خوات وردك شده ومردم را برخلاف دولت اغوا نموده بفتنه بر می انکیخت از عرایض واقعه نکاران آنجا حضرت والارا آکهی دست داده همه‌را با چهار تن از بزرکان علاقهٔ خوات محبوس فرموده ملای مذکور باپنجتن از مریدانش در زندان ودیعت حیات سپرده بقیه‌بعضی باجل موعود بمردند وبرخی پس‌ازدیرکاه رها شده جان بسلامت بردندوهمچنین ازبزرکان ترکی وعلی خیل که نامهٔ ایشانرا که بمردم‌جاغوری فرستاده وغلام‌حسین‌خان هزاره بحضور انور ارسال داشته حکم اقدس چنانچه کذشت بقتل ایشان صادر کردیده بود از جمله قاضی فیض‌الله خان که کرفتار وزندانی بود بیاسارسیده دیکران هنوز بدست نیفتاده بودند که مکافات عمل خویش را میدیدندو مقارن‌اینحال دویست‌و بیست وشش تن ازهزیمت یافتکان محاربهٔ غزنیگک که جنك راندیده ازراه بزدلی بفرار کرائیده وپس ازثبوت بامر حضرت والا محبوساً بکابل فرستاده شده بودند برطبق حکمیکه از حضور اقدس شرف نفاذ یافت از روز اول ملازمت ایشان تاروز هزیمت از آواز توپ وتفنك‌محاربت غزنیگک مواجب ایشان تمام بوصول پیوسته بعد هریك دوتن ضامن بمواهیر محکمهٔ شرعیه بکار کنان پادشاهی داده از زندان بیرون شد وهم درینوقت میرزا محمدیوسف خان قوم تاجیك غزنین که بکار دفتر فارغ خطی مامور شده بود عریضه نکار حضور اقدس والا شده استدعای مواجب سردفتری نمود وحضرت والا بخط خاص ازمزار شریف برای او رقم فرمود که

نابرده رنج گنج میسر نمیشود ٭ مزد آن کرفت جان برادر که کارکرد

شما مزدور تحریر خود میباشید تنخواه سررشته داری داده نمیشود ومقارن اینحال سید یعقوبعلی ومحمدطاهر نامان پسران سید احمد خان سرابی که بواسطهٔ حیله جوئی، کرنیل ولی محمد خان که خسارتش نسبت بدولت از پیش بشرح رفت نظر بند کابل شده بودند عیال‌وباز ماندکان‌ایشان نیز ازغزنین بفرمان طلب درکابل آمده اقامت کزیدند وتا آنکاه که هردوتن زنده بودند درکابل جای داشتند وپس از فوت ایشان با محمدعلی شاه نام برادر واحمدعلی نام پسر یعقوبعلی از راه خفا کریخته درمشهد رفته در آنجا فتنه ها بروی کار مشهدیان آوردند وهم

ورود مستر پاین درکابل

درینوقت مستر پاین نام انکلیس که خدمت وملازمت دولت افغانستانرا اختیار کرده واز حضور اقدس والا جهت خریدن آلات وادوات کار خانهٔ بخاری درفرنکستان رفته بود بادوتن انجنیر از مردم انکلیس ودا کتر کره نام ودوازده تن مستری از مسلمانان سکنهٔ هند وارد کابل شده بکار توپ وتفنك وفشنك وغیره آلات جنك وصنائع جدیده دست‌بردند وهمدر خلال احوال مسطوره برادر کهتر میر احمد شاه خان از فیض آباد بدخشان ومیرزا سید خلیل شاه خان‌ازخان آباد با آقسقالان هردو ولایت بفرمان طلب چنانچه از پیش رقم کشت رهسپار مزار شریف شده بودند شرفیاب حضور انور والا کردیده از حالت فتنه جویان قطغن وبدخشان که واقعاً علم‌داشتند یکیك‌بعزعرض رسانیدند وحضرت والا پس ازحصول علم میرمحمد حسین خان برادر میراحمدشاه

صدور حکم والادر بارۀ اشرار بدخشان

خان ومیرزا محمد ابراهیم خانرا درروز سه شنبه غرهٔ مذکوره‌ماه‌شعبان فرمان کردکه ۲۹ بیست ونه تن از مردم راغ وبفتل را که از سبب مشارکت دربغاوت ومعاونت میرزادکان از پیش کرفتار ومحبوساً روانهٔ مزار شده بودند اکنون از اظهار برادر میر احمد شاه خان که بمواجههٔ آنها بپای برد شرارت وخسارت ایشان بروی روز افتاد بناران عیال وباز ماندکان همه را ازان بوم وبر رهسپرغوری نمایند که بعد از وصول آنها در آنجا خود ایشان از مزار رهسپار کردیده وباهم پیوسته درکابل بروند وایشان هشت تن از مردم راغ بودند چون آدینه وصفرمحمد ومحمد نظر ودولت محمد ومحمد شریف وعبدالرحمن وسه تن از مردم متفرقه بودند چون مراد محمد وقربان وملا صوفی وچارده تن از یفتل علیا وسفلی بودند چون محمد نیاز وعاشورمحمد ومحمد یعقوب ونظرمحمد ومحمد شاه وشاه منصور وقربان محمد وشرف بیك وبرات وکدای محمد وخسپله ومحمدکریم وباباشیر

و آدینه و آقسقال یادکار و آقسقال یوسف و ارباب محمدامین وفاضل بیك که هرچهار تن آخرین پس از گریختن میرزادگان بسبب مواحدت ومعاضدت باایشان گرفتار دست هواخواهان دولت شده روانهٔ مزار شریف گردیده بودند جمله پس ازوصول بازماند گان ایشان در غوری از مزار شریف بامر حضرت والا که اصدار یافته بامحافظ جاده پیمای غوری گشته از آنجا باباز ماند گان شان جانب کابل راه برگرفته چون وارد دارالسلطنه شدند مصارف ومسکن از جانب دولت بایشان عنایت شد وهمدر روز غرهٔ مذکور ماه شعبان حکم اشرف درباب دوازده بار اشتر نیل شیر دل خان لوی ناب که از پیش اشارت رفت صادر شده دوازده هزار ونه صدو شش روپیهٔ کابلی ودوثلث روپیه بقرار نرخ مروج وقت از نزد تجاریکه بشراکت فروخته بودند پس از ثبوت واقرار خود ایشان بوصول پیوست ومقارن انجال درروز هشتم ماه شعبان حضرت والا تمامت سر دفتران ونویسند گان دیوان اعلی را که وعدهٔ اتمام واقرار انجام جمع وخرج مداخل مملکت را باخلاصهٔ آن داده بودند بدستخط خاص ارقام واعلام فرمود که وعدهٔ که داده وبرذمه نهاده بودند نزدیك شده هوش کنند که تاجمع وخرج وخلاصهٔ مملکت را تمام نمایند ومطبوع وپسند مانشود یکروپیه بنام تنخواه ازملك نگیرند واگر گرفته بودند یکی راصد زجراً وسیاسةً حکمست که پس بدهند فقط وهمدر خلال احوالیکه رقم شده آمد کندك یعنی فوج پیادهٔ نظام قراباغی که درماه صفر حکم اقدس چنانچه گذشت عزاصدار یافته بودبتوسط محمد اکبر خان پیشخدمت دربار معلی ازمردم هزارهٔ غزنین بقرار بست مالیات اراضی ایشان فراهم آمده وارد کابل شده وازحضور فیض گنجور شهزاده حبیب الله خان شرف گذارش یافته درسلك سپاه نظام منسلك گردید وفوج پیادهٔ پنجشیری وفوج بهلولی ازمردم پنجشیر وتاجیکیهٔ غزنین نیز درهمین اوقات داخل سپاه پادشاهی گشتند وهمدرین حال شصت وشش تن از فوج پیادهٔ قوم نورزائی درانی که در قلعهٔ شنگی اقامت داشتند بلوا کرده ودرقندهار گرفتار زنجیر ادبار شده بودند بفرمان طلب از آنجا باسواران محافظ ازراه غزنین و کابل رهسپار مزار شریف گردیدند وازجمله بیست و دوتن درعرض راه فرار کرده ودوتن فوت شده مابقی وارد مزار شریف گردیده بامر حضرت والا بمکافات عمل خویش رسیدند وهمدر روز هشتم مذکور ماه شعبان سعید حسن خان مهمند ازحضور مرحمت دستور حضرت والا بمنصب ایل بیگی طوائف عرب سکنهٔ سرپل وعرب سیاه خانهٔ بلخ و گوسپند داران مجدهٔ نهروقوم دولت زائی مفتخر ومباهی گشته ازعطای خلعت گران بهای شال وچوخهٔ ماهوت سربلندی حاصل کرده راه خدمت مرجوعهٔ خویش پیش گرفته بکار پرداخت ودر روز پنجشنبه یازدهم ماه شعبان نظرنام پنجاه باشی معروف بیرجك از حضور اقدس شهر یاری بمنصب ده سواری نایل گردید ماهانه چهل روپیه برای خودواو بیست روپیه برای هریك از سوارانش معین گشت ومأمور محال کرکی وچارجوی وبخارا وموطن تراکمه شد که واقعات وحرکات وسکنات ودرنك وآهنك کار پردازان دولت روس وپادشاه بخارا را بوسیلهٔ اخبار بکار گذاران حضور نگار دهد وازمأموریت او باین کار میرزاتاج محمد واقعه نگار محال مذکوره بفرمان مأمورو قایع نگاری سمرقندشد وهم ملافیض محمد پسر نیاز محمد نامی ازتعیین ماه بیست وپنجروپیه تنخواه ومأموریت اخباراندرون شهر بخارا از حضور والا افتخار حاصل کرده درآنجا رفت وهمدرین هنگام از کثرت باران سیل خون آشام از کهسار تاشقرغان برخاسته اکثر دکاکین ومساکن ومزارع وباغهای تاشقرغان را خراب ساخت وده تن از مردم آنجارا نیزسیلاب ربوده ازجمله یکتن هلاك ودیگران سالماً بیرون شدند وازجانب دولت تخفیف درمالیات دیوانی ایشان مرحمت شد وهم باغ جهان نما بامر حضرت والا درعید گاه بلدهٔ مذکوره احداث گشت

صدور حکم حصول بهای نیل شیر دل خان

﴿ ذکر مذاکرهٔ کار گذاران دولت ایران ﴾

(در خصوص وقایع نگار افغانستان)

مذاکرهٔ کارگذاران خراسان

وهمدرین اثنا ازجانب کار پردازان پایتخت دولت ایران کار گذاران خراسان را درباب میرزا یوسف خان ومیرزا بیضاخان واقعه نگاران وخادمان دولت افغانستان که در مشهد مقدس برای امر مذکور اقامت داشتند

امر شد که آن دوتن بواسطهٔ سردار محمد ایوبخان وغیره سرداران افغان که از راه معاندت دولت افغانستان فراراً داخل مملکت ایران شده جای گزیده بودند تا کنون بخواهش صاحب دولت موصوفه در مشهد گذاشته بودند حال که سردار مزبور بامنسوبانش خودرا بدولت انگلیس سپرده است ایشان را از مشهد بیرون کنند وچون کار گذاران خراسان ایشان‌را امر بیرون شدن کردند ایشان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت‌شده درذیل عرض خوداز‌عزم وحرکت اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه ازطهران درروز‌بیستم‌ماه شعبان جانب مشهد نیز اخباراً بکارگذان حضور آگهی دادند وازحضوراقدس حکمران هراترا منشور ومرقوم رفت که ازجنرال‌مکلین‌انگلیس ومقیم‌مشهد بپرسدتامحرك این‌امر وسببش‌را دانسته وشناخته‌بعدگفته شود که تکلیف‌کاشتهٔ ماچیست‌ولیکن‌اینقدر میدانم که‌اینگونه تحریکات ازغرض جویانست زیرا که میخواهند شخصی‌را که‌بنام خادم‌دولت افغانستان‌درمشهد است‌نباشدوهمینقدر‌رابطه که‌دربین‌افغان‌ومردم‌ایران‌باقیست که‌گاه‌گاهی بسلام‌مسلمانی یکدیگر‌رایادمیکنندوتعارف‌وپیام ظاهری‌را بتقدیم میرسانند ازمیان برخاسته‌ابواب دوستی وهمجواری قطع‌نظرازاتحاد وشرکت ملت‌مسدود‌ گردد تا اگرسخنی درامور همسایگی روی دهد مردم افغانرا قدرت سخن بزبان راندن خودش نباشد وبزبان دیگری مکنونات ضمیر خودرا اظهار کنند ویامیخواهند که آدم افغانستان را پیچ‌وتاب‌داده ازاختیارات دولت‌خودش مأیوس وبخود مألوف ومانوس سازند که ازنیك وبدحالات افغانستان‌بایشان خبرداده دراسوله‌واجوبهٔ که دربین ایران وافغانستان اتفاق افتد بسررشتهٔ آنها کار کنند بهرحال باید آدم افغانستان درارض اقدس‌مقیم‌ومستقیم باشد واگر چنانچه دولت ایران باقامت خادم دولت افغانستان درآنجا راضی نمی‌بود درین چند سال انکار وامتناع می‌نمود وحال آنکه یقین دارم که راضی و خرسند است اگر غیر راضی باشد یانباشد ازین‌مطلب نمیگذرم فقط وحکمران مذکور را امر واعلام فرمود که ازجانب خود بوالی خراسان بنگارد که اهل غرض برابطهٔ اتحاد دولتین افغانستان وایران راضی نمیباشند اما الحمدلله براقتدار واختیارایرانی‌وافغانی کسی‌دست تغلب واستیلاندارد پس چرا بنیاد محبت وودادِ سالفه را جانبین سست بگذارند ومحکم‌تر ازنخست ندارند وهم سه رأس‌اسپ‌قطغنی نژاد ازاسپان خاصهٔ پادشاهی باپنج قطعه الوان پشمی نسج کشمیر که هریك برنگی چون نخودی‌وبادامی‌ودارچینی وگلنار وخاکی عنّاز وجمله چهل ونه ذرع بود ازمزار شریف نخست مصحوب درویش محمدخان‌بحکمران هرات حکم ارسال فرموده امر کرد که اسپان وقطعات الوان را بانامهٔ خویش بوالی خراسان فرستد وهم امر نمود که جل وسرکش وافسار اسپانرا ازماهوت وغیره اجناس نفیسه ازمال خود ساخته روانهٔ مشهد نماید ودرثانی بسبب امری چند روزی اسپان مذکوره ازرهسپار شدن بازمانده مصحوب باقرخان نامی ازمزارشریف‌ره‌نورد

شرح حال بلوائیان فوج مقیم فراه

هرات گردیدند ودرخلال اینحال ازعریضهٔ شخصیکه بذریعهٔ صندوق عدالت ازفراه بپیشگاه سعادت پایگاه‌حضرت والا رسیده ازشرف مطالعهٔ ساطعهٔ اقدس عز گذارش یافت حالی رای جهان آرا گشت که چندتن از حواله داران وغیره منصبداران وسپاهیان فوج پیاده مزاری وسواران نظام مقیمهٔ دارالرفاه فراه درهنگام بغی سردار محمداسحق خان سخنان فتنه انگیز شورش آمیز درمیان فوج بزبان‌رانده‌دامن شرارت باآتش‌فسادمیزدند. وازجمله عباس خان جماعه دارو غلام محمد خان کبتان ومحمد یونس خان حواله دار ویار محمد خان حواله دار وسکندر وباز محمد وملا سعید احمد نامان افزونتر از دیگران راه شقاوت پیموده آحادوافراد سپاه را اغوا بشورش می‌نمودند وحضرت والا قاضی سعدالدین خان حکمران وفرامرز خان سپهسالار هرات را فرمان کرد که جماعهٔ مذکوره را ازفراه درهرات طلبیده رهسپار مزار شریف سازند چنانچه پس ازوصول ایشان درآنجاحضرت

هدیهٔ محمد رضاخان بن الله یار خان باخرزی

والا هرهفت تن را بفرستادن زندان سیاست زجر وتوبیخ فرمود ومقارن اینحال الله‌یارخان باخرزی که معرفت وآشنائی سابقه باحضرت والا داشت یکقبضه قمهٔ غلاف مرصع ازطرف محمدرضاخان پسرش برسم هدیه وتعارف حضور مودت دستور شهزادهٔ شرافت وساده سردار حبیب‌الله خان ارسال پیشگاه مفاخرت دستگاه والا نموده ازحضور اقدس برای شهزادهٔ ممدوح عزارسال یافته تحویل اسلحه خانه خاص وی شد وازانسوی‌قبل‌ازوصول نامه وهدیه حکمران هرات که آنفاً بشرح رفت برکن الدوله والی خراسان ازنامهٔ کرنیل استیوارت‌نام‌انگلیس

قایم مقام جنرال مکلین حکمران هرات را آگهی دست داد که اگرچه دولت ایران قرارداده است که میرزا یوسف خان و میرزا بیضاخان ازمشهد بیرون شوند بازهم مهلت غیرمجددی (۱) داده شده اندو کرنیل مذکور این نکته را ازان درنامهٔ خود مسطور نموده بود که کویا وزیر خارجهٔ دولت انکلیس برکن الدوله والی خراسان نوشته بخواهش اوفعلاً مهلت داده شده اند تامنت خودرا بکردن دولت افغانستان بیندازند اکرنه درنفس الامرخود والی خراسان ازراه ارتباط رشتهٔ اتحاد ووداد دولتین افغانستان وایران که پایدار واستوار کردد عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت ایران شده درخواست نمود که چون موکب اعلیحضرت شاهی پس ازبازکشتن خراسان عازم سیاحت فرنکستانست سزاوار نیست که خادمان دولت افغانستان ازمشهد بیرون رفته قطع سلسله وداد شود و ناصرالدین شاه این خواهش رکن الدوله را درست ومربوط دانسته رقم فرمود که حالا متعرض خادمان دولت افغانستان نشده هرامریرا که خود رکن الدوله وناظم الملك مصلحت وصواب دانند دربارهٔ خادم افغانستان ازقوه بفعل آرندواین ماجرا از عرائض وقایع نکاران مملکت ایران مکشوف کار کذاران دولت افغانستان کشته از حقیقتش مفهوم کردیدند که بیرون نکردن خادمان افغانستان ازخیرسکالی ونیك خیالی رکن الدوله بروی کار آمده است نه ازدیکری

بنیاد تصرف نهادن دولت روس در ایران

ومقارن اینحال ازعریضهٔ میرزا یوسف خان مذکور بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که قونسل روس بنیاد عمارت دراندرون شهر مشهد بخاك طوس نهاده ونیز درافواه سمر ومشتهر است که کلیسائی هم احداث وآباد میسازد وحضرت والا متأسفانه این بیت را مناسب حال ایرانیان نکار داده ارسال فرمود باش تاصبح دولتش بدمد کین هنوز ازنتیجهٔ سحراست

تتمهٔ مذاکرهٔ کارکذاران ایران و افغانستان

وانکاه که نامه واسپان والوان هدیهٔ حکمران هرات درمشهد برکن الدوله رسید بحکمران هرات نامه فرستاده پیام دادکه میرزا یوسف یادیکری ازطرف دولت افغانستان درمشهد بوده همچنین شخصی از جانب دولت ایران نیز درهرات مأمور وقایع نکاری باشد تارشتهٔ مودت وموالات هردو دولت مستحکم کردیده در مذاکرات رجوع بغیری نشود واین امر از عریضهٔ حکمران هرات بکوش صدق نیوش حضرت والا رسیده مطبوع طبع جهان آرا افتاده حکمران هرات را فرمان کرد که از طرف خود بوالی خراسان بنکارد که حضرت اقدس والا خواهش دولت ایرانرا بزبان قبول لبیك کفته که باید دولت موصوفه تاوقت بازکشت شاه ایران خادمش را ازراه خفا درهرات کماشته وپس ازمراجعت شاه باقتضای وقت ومصلحت زمان علانیه وآشکار در آنجا بوده باشد وچون زبان مذاکره مکالمه را بدینجا رسانید وقایع نکار افغانستان بی ممانعت درمشهد جای کزیده دولت ایران بواسطه وملاحظهٔ خیرخویش کسی را درهرات نفرستاد

﴿ ذکر مأمورشدن وقائع نکار خفیه درقندهار ﴾

(وآغاز گفتگوی سرحد سیستان)

آغاز گفتگوی سرحد سیستان

درروز بیست ودوم ماه شعبان باآنکه میرزا شیر محمد نامی از تعلقداران قاضی سعدالدینخان از دیرکاه برای وقائع نکاری خفیه درقندهار اقامت داشت بی آنکه اوتغیر بیابد عبدالله نام پسر ارباب خلیل فوشنجی ازحضور اقدس والا بوقائع نکاری خفیهٔ قندهار شرف مأموریت حاصل کرده از مزار شریف در آنجا رفت و دریکی ازخانهای خائنان دولت که ضبط دیوان سلطنت شده بود جای کزیده بکارخویش مواظب کشت ومقارن اینحال میرزا زینل نامی بعزم حصول باج وخراج رمه داران وبادیه نشینان موضع کردن ریك وزه بامر علی اکبر خان سرتیپ بن امیر علمخان قاینی راه برکرفته ودربادیه وصحرا کردشی کرده ودرموضع شق النهر طراقو که ازنهر هیرمند درزمانی کشیده واراضی بسیاری را آبیازی می نموده اند رسیده واثار عمارات قدیمه را که درزیر آن بوده ملاحظه ومشاهده کرده متأسفانه درخاطر جای داد که نهر ازخاك انباشته ومسدود شدهٔ مذکوررا مجدداً جاری ساخته وطرح عمارات انداخته بتعمیر آن سرزمین بامر دولت پردازد و کیلان خان بارکزائی باصد باشی ارسلاح خان سرحد داران دولت علیهٔ افغان که درقلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور اقامت داشتند از کردش وورود زینل نام مذکور در آنحدود آکاه کشته دهباشی مهردلخان را نزد اوفرستاده پیام دادند که بی اجازت وخودسر ازکدام رهکذر داخل خاك متعلقهٔ افغانستان شده است تابرطبق جواب اوهرامریکه صواب باشد اختیار

(۱) یعنی مهلت جدید بعدازمهلتی که داده شده داده نمیشوند فقط لمؤلفه

کنند واوازپیام اینان جانب سیستان عنان باز کردانیده از آنجابایشان مکتوب فرستاده بخلاف عزم وحرکتش آکهی داد که جهت مشاهدهٔ خط فاصلهٔ افغانستان وایران در آنحدود کردشی نموده بازکردیده دیکرکاری پیشنهاد خاطر نبوده است وحالا که سرحد داران افغانیه مانع شدند میباید خود ایشان خط فاصلهٔ دولتین را برای العین ملاحظه نموده معین دارند که مناقصت و مناقضتی بروی روز نیاید وهرکدام مقام وموضع خودرا دانسته اقدام درمداخلت خاك دیکری نماید وپس از وصول اینمکتوب اوازنوشتهٔ محمد رضاخان بن کمال خان بلوچ که بولاداد خان حاکم پشت رود وقایم مقام سردار محمد یوسف خان حکمران فراه که بفرمان طلب درکابل آمده واینوقت درترکستان همرکاب حضرت والا رفته درآنجا بود فرستاد خلاف کوئی زینل مزبور مکشوف هوا خواهان ایندولت شد زیرا که درنامهٔ اومرقوم ومندرج بود که میرزا زینل درموضع کردن ریك وزره ازراه باج ستانی وارد کردیده چون مردم رمه دار وبادیه نشین آنحدود را ازقوم افغان ومقیم خاك خود ایشان دیده بی‌نیل مقصود مراجعت نموده باميرعلم خان اظهار کرده است که مردم رمه دار سیستانی تمام بکردن ریك وزره رونهاده باج نمیدهند میباید نهرطراقو جاری شود که مردم سیستان در اطراف ونواحی آن مقام کزیده باج ده وخراج کذار باشند وامیر علم خان ازین اظهار اوامر باجرای نهرطراقو کرده است خلاصه ازماجرای مسطور حکمران قندهار آکاه کشته فیصلهٔ منازعه را باآخند زاده فقیرمحمد خان سرحد دار چخانسور حواله نمود که بمحل اجرا آورده بانجام واتمام رساند که انشاءالله تعالی شرح قطع وفیصلهٔ آن درموقعش ذکر میشود

﴿ ذکر تصمیم عزم کردن حضرت والا درتسخیر هزاره جات ﴾

(ومامور فرمودن قاضی در آقچه)

آغاز عزم نمودن حضرت والا در تسخیر هزار جات

درروز بیست وپنجم ماه شعبان ملااولیاقل خان عرب وملا حبیب الله خان ازحضور اقدس بامرقضا وافتای آقچه سرافراز کردیده ملاحق نظرخان بمحرری وملا فضل ظاهر خان بمنصب رئیسی دارالقضای آنجا مفتخر کشته وبخلاع مستمره مباهات حاصل کرده از مزار شریف در آنجا رفتند ومقارن اینحال بعضی از بزرکان سرزمین باغیه هزاره چون علی اصغرمهتر واقبال علی وکلب حسین خان زاولی ومحمد عسکرقاضی ساکن‌حجرستان وعلی نقی مهتر وغیره فرامین اندرز ونصیحت آکین استمالت آئین پادشاهی را که مصحوب سردار محمد عظیم خان سه‌پای چنانچه ازپیش کذشت فرستاده شده بودند وهمه را بهریك از بزرکان هزاره رسانیده تمامت ایشان ازراه فخر ومباهات روی دل بسوی اطاعت نهاده بارادهٔ اینکه مبادا مردم ایشان از کمند انقیاد سلطنت سرباز زده شرمسار شوند عرض پرداز حضور انور والا شده استدعای کسیل فرمودن سپاه و توپخانه کردند تاهرکه ازامر ونهی دولت روبرتابد بیاری ومعاونت‌ایشان مطیع ومنقاد سازند وحضرت والا که ازفتنهٔ طوایف اندری وترکی وعلی‌خیل وکوهستان منکل وشنوارولمقان ونورمحمد خان وسردار محمد اسحق‌خان وغیره که ازبدو جلوس میمنت مانوسش تا اینوقت که از سنین وشهور وایام سلطنتش نه سال قمری وچهار روز سپری شد واز سال ماهی واز ماه هفتهٔ واز هفته روزی واز روز شبی بدون قتال وجدال اشرار وبغاة وجهال بسر نبرده فراغت حاصل کرد ازوصول عرائض بزرکان هزاره امری را که ازدیرکاه پیشنهاد خاطرعاطرداشت موفق بمامول پنداشته عزم تسخیر هزاره جات را جزم کرده در روز هشتم ماه رمضان حکمرانان غزنین وقندهار وپشت رود وسیقان وکهمرد چون سردار محمد حسن خان وسردار نورمحمد خان و مولا داد خان ومیربدل بیك را که دراطراف شرقی وجنوبی وشمالی کوهستان هزارجات بحکومت قیام داشتند از حضور اقدس فرمان رفت که ازهرطرف دوتن مرد هوشیار راست کار مأمور نمایند که داخل جبال هزار جات شده مقدار مسافت وسهل وصعوبت ومنحنی ومستقیم طرق ومواضع حرکت وفرود سپاه وتنکی وفراخی راه وجمعیت مردم سکنه‌اش بامعمورات ومطمورات (١) ایشان دیده ودانسته همچنان منزل بمنزل طی مراحل کرده درمزار شریف حاضر پیشکاه سعادت پایکاه خلافت شوند تاتوجه صحیح وطبق واقع حضرت والارا اطلاع دست دهد که از کدام راه باچه قدرلشکر

(١) مطمورات خرابه ها

وسامان عبور نموده رهسپر تواندشد چنانچه مأمور کردن حکام مذکورهٔ راه شناس را در کوهستان هزاره پس ازپرتو وصول افکندن این فرامین درمحلش بشرح خواهد رفت انشاء الله تعالی وهمدرینوقت حکم تعمیر پل نهر مرغاب ازحضور اقدس بنام جنرال غوث الدین خان که در میمنه اقامت داشت شرف نفاذ یافت ومقارن

ذکر ملازمت بزرگ‌زادگان ولایت هرات

انجال سپهسالار فرامرز خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود دویست وسی وچهارتن از بزرك زادکان بلوکات هرات را برای ملازمت درسپاه نظام ازآنجا رهسپار ترکستان ساخته چون وارد میمنه شدند جنرال غوث الدینخان همه را بقانون نظام سر وتن بیاراسته ره‌نورد مزار شریف نمود وهم هریکی را ده روپیه خرج راه داد وآنکاه که وارد مزار شده شرف بار حاصل کردند حضرت والا چهل ویکتن ازایشانرا درفوج پیادهٔ نظام ازعطای منصب کپتانی وکوت حواله‌داری مفتخر ومباهی ساخته‌هفده‌تن را بمنصب چهارسواری بنواخت ویکصد وهفتاد تن دیکر را بمنصب دونیم سواری سرافراز فرموده ازجمله شش تن را که خورد سال بودند بوعده ونوید مرحمت پس ازرسیدن بسن‌بلوغ خوشحال نمودوهم سواران کشادهٔ سابقه‌هرات را که روزخدمت بسر برده‌بودند امر کرد که خوانین ده سواری همه ساله هشت سوارسان داده مواجب از ده سوار ببرند وپنج سواری چهار سوار عرض (۱) داده تنخواه پنج سوار حواله بکیرند و درخصوص سواران جدیده نیز برطبق سواران سابقه حکم شد که حکام وعمال بیکمنوال بدانند

(۱) درینجا عرض بمعنی سان دیدن است

﴿ ذکر شرارت وترکتاز مردم فتنه طراز طوائف ﴾

(وزیری وناصری وسلیمان خیل)

داستان شرارت مردم سکنهٔ جبال مشرقی

درخلال احوال مذکوره مردم کابل خیل وزیری دوهزار وهشتصدراس کوسپنددرعرض‌راه‌وانه ازمردم کوچی علاقهٔ کتواز را بتاراج برده هزارودویست تن مادیان سوار جرار ازمردم ناصری‌فراهم کردیده باهم عهد وسوکند نهاده قرار دادند که ازراه تاراج برمردم کتواز تاختـه همه را غارت کنند وهم سیزده هزار کوسپند دیکر را که مردم خروتی وناصری ازپیش غارت کرده وشش تن را مقتول نموده درتحت باز خواست حکومت بودند واحکام پادشاهی را ازخود سری که درجبلت‌دارند درمحل اجرا نیاورده از استرداد کوسبندان ودیهٔ مقتول ها سرباز همی زدند تا که مهتریعقوب نام کتوازی ازراه داد خواهی حاضر دربار معدلت مدار پادشاهی کردیده بعزعرض رسانیدوحضرت والا درروز شانزدهم ماه‌رمضان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان را فرمان کرد که بمقام باز خواست برآمده احیای حق وامانهٔ باطل نماید چنانچه شهزادهٔ ممدوح از راه عدالت ببازپرس ستم متعدیان بیشه جهالت پرداخته بذریعهٔ فرمان‌ازسردار شیربندل‌خان ماجرا را بپرسید وهنوز کار بجائی نرسیده بود که چهار صد سوار از مردم سلیمان خیل سکنهٔ کتواز جانب موضع شنکی وسرخی راه غارت برکرفته دویست‌تن از ایشان درجایی کمین کزیده دویست تن دیکر برمردم ناصری که عروسی را ازخانه پدر نزد شوهرش می‌بردند تاخته باشمشیرهای آخته باهم درآویختند ودواز ده‌تن ازناصریان را که باجازهٔ‌عروس همراه وهمعنان بودند خون هلاکت بریختند وهم عروس را ازرفتنش درخانهٔ شوهر مایوس کردانیـده باخود بردند ومردم ناصری ازین حادثه آکاه کشته‌ بعزم دفن مقتولین راه برکرفتند وبادویست سوارهٔ که ازسواران سلیمان خیل کمین کزیده بودند دوچار کردیده چهـار ده تن‌کشته شدند ومردم ناصری سکنهٔ موضع در وازه‌کی آکاه کردیده‌سه‌صد سوار راه انتقـام درنور دیده دویست تن سوار مذکور سلیمان خیل را یکجـا سربریدند واسب وسلاح ایشانرا تمام بیغما بردند وچون این‌قتال وجدال ازامر حضرت والا که درباب منع مردم ناصری از آمدن درمملـکت افغانستان ازپیش چنانچه کذشت صادر شده بود بروی روز افتادزجروتوبیخیکه لازم‌می‌نمود بروی کار نیامد ومقارن انجال در روز بیستم ماه رمضـان محمداسمعیل خان حاکم ترکی وعلی خیـل از عریضهٔ واستغاثهٔ رعایا که جور وستم او بکوش دادنیوش حضرت والا رسید از حکومت معزول شده درتحت بازپرس حسابش درآمد وهمدرینوقت کمر مخصوص شهزادهٔ خادم نوازخصم کداز سردارحبیب‌الله‌خان که یکصدوبیست مثقال طلا وزن آلات وادوات آن بود ازنزد قربانعلیخان افشار که ازمنصب آبداری‌شهزاده‌افتخارداشت مفقود

مفقود شدن کمر اسباب طلای شهزاده حبیب‌الله‌خان

گردیده بلکه معاشرین ومصاحبینش دزدیدند وشهزادهٔ آزاده با آنکه حکم اقدس بنامش صدوریافت که درمقام تجسس وتفتیش برآمده سارق‌را گوشمالی بسزادهد اما شهزاده ازبلند خیالی ونیک سگالی که تادستیاب شدن دزد بعضی ازخدامش گرفتار میگشت و دزد معلوم نبود بمدلول (لاتزر وازرة وزر اخری) (۱) کسی را مزاحم نشد که مبادابی گناهی گرفتار آید وهمدرینوقت‌سردار شریف‌خان بلوچ که ازسیستان‌روی‌امید باینددولت آورده واز خوان احسان پادشاهی‌چنانچه از پیش گذشت آرزویش حاصل شده‌بود پدرودووداع جهان نمودواز آنسوی چون فرمان گماشتن راه شناس حضرت والا در قندهار پرتو وصول افگند سردار نور محمد خان حکمران آنجا سید شاه نجف نام ساکن چهار دهنه ومحمد جان نام گندکانی قوم قزلباش را از قندهار در روز غرهٔ ماه‌شوال رهسپار ارزگان نموده امر کرد که از ابتدای خاک سر زمین هزارهٔ باغیه تا انتهای آن همه جارا نیک دیده ومشاهده‌کرده راه وبیراه وگذرگاه لشکر وانبوهی‌مردم آن بوم‌وبر را نوشته خودرا بحضور انور رسانند وهمه را بعرض رسانند که موسم خوبی‌باآنمردم گذشت وموقع سر کوبی آن قوم شریر رسید وچون همواره از راه تجارت در هزاره جات رفت و آمد داشتند بعضی از اشیاء را که در بین مردم هزاره رواج فروش داشت چون نخ وسوزن وکبریت آتش افروز وغیره باخود برداشته رهنورد منزل مقصود شدند ومقارن انجحال‌درروز دهم ماه شوال از اجارهٔ کدخدایان علاقهٔ چخانسور که مالیات دیوانی آنجارا از نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بمقدار چهار هزار خروار در عهده گرفته وخط اجاره داده بودند آخندزاده فقیر محمد خان حاکم وسر حددار چخانسوررا ازحضور اقدس ارقام واعلام رفت که کدخدایان آنجا مقدار مذکور رارذمه نهاده‌اند در آینده میباید که اوحسن عاملی وکاردانی خودرا بروی روز آورده بی ایذا وآزار رعایا باضافه تر ازان رساند یعنی که آن علاقه‌را از کثرت ضیعت (۱) واجتماع رعیت معمور نموده مداخلش‌را بپایهٔ اعلی رساند نه‌اینکه دست آزبه مال ضعفاء دراز کرده بتیشهٔ‌ستم اساس حصارجمعیت ناس را تراشیده پراگنده سازدوهمدرین اثنا پس از وصول حکم والا که بنام مولا داد خان قایم مقام حکمران فراه در خصوص راه مدخل ومخرج هزار جات شرف نفاذ یافته بودوی محمد عمر خان ویار محمد خان نامان را از راه غور مأمور کرده هر دو تن را القاء نمودکه سهل وصعب راه هزاره‌جات را پیموده ومعبر ومدخل اردوی پادشاهی را مشخص ومعلوم ساخته در مزار شریف بعز عرض حضور انور والا رسانند

﴿ شرح سوء اراده وعزم ملا میر محمد نام ﴾

(قوم تاجیک ساکن ریزه کوهستان)

درخلال‌احوال مذکوره ازعریضهٔ واقعه نگارعلاقهٔ تکاب بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیدکه هشت تن از طالبان علم وادب در موضع شکوت تکاب مشغول تحصیل سخن وآدابند واز نزد ملا میرزاجی نام‌استفاده می نمایند وروزی در محفل مباحثهٔ علمی سخن را بامارت وخلافت منجر ساخته وهرکدام در تفسیر آیهٔ کریمهٔ (اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) اشهب (۱) بحث را تاخته از جمله ملامیر محمد ولد مرجان نام قوم تاجیک ساکن ریزه کوهستان زبان خسارت بیان خویش راند که چون امیر صاحب سریر حال آخندزاده عرفان وساده ملا نجم‌الدین را اخراج المملکت ساخته استاگر خدایش‌بدست من دهد هردو چشم‌اورا کشیده وبدستش داده از راه تشهیر در شهر وبازارش گردانیده بیدنامی شهیر عالمش میگردانم تادیگر هیچ پادشاهی‌چنین شخص پارسائی را از ملک بیرون نکند ودیگران ازین بیان اوبرآشفته وسقطش گفته در محل اظهار آوردند که چون تو خفاش ضعیفی را نمیسزد که با کوری ظاهر وباطن ارادهٔ قلع وخسف آفتاب دردل راه دهی‌دیگر اینکه ملا نجم الدین خود روی از دولت برتافته از طریق غیر سعادت فرار کرده جانب خارج مملکت شتافت نه اینکه از پادشاه زجر وتحقیر یافته از ملک بیرون رفت باری‌اگر چنانچه پادشاهش اخراج کرده باشد ماضعفا را بجز از دعای ابقای دولت واصلاح حکومتش دیگر امر وارادهٔ نمیشاید زیرا که مدلول انمقول بزرگان وعرفاء

(۱) بر نمیدارد هیچ بار بردارندهٔ بار دیگری را

فوت سردار شریف خان بلوچ

مامور کردن حکمران قندهاردوتن رادر هزار جات

ذکر دخل علاقهٔ چخانسور

(۱) ضیعه زمین قابل کشت وزراعت

ذکر ماموری قایم مقام حکمران فراه

شرح اراده وعزم طالب سوء

(۱) اشهب اسپ سرخنگ را گویند

را پیشنهاد خاطر خویش داشته دیگر راهی در باب امیر وپادشاه اسلام پیش نگیریم که لاتذلوا رقابکم بترک طاعة سلطانکم لان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحیم فاحبوا له ماتحبون لانفسکم وا کرهوا له ماتکرهون لانفسکم فان کان عادلا فاسئلوا الله ابقاءه وان کان ظالماً فاسئلوا الله اصلاحه لان صلاح حالکم فی صلاح سلطانکم) (۱) واو که دلش از زیغ وکینه آکنده بود در جواب این گفتار دیگران گفت که عجائب خانه درکابل بنیاد نهاده بت پرستی میکند چه اسلامیت دارد که پادشاه اسلامش خوانده شود وعلاوه بران سران غازیانرا که بالشکر انگلیس مصاف داده بودند تمام را سر برید وایشان درجواب گفتند که غازیانرا بقتل نرسانیده بلکه بهر جا سرفتنه جوئیکه دید ببریدو در رخنهٔ ملك چید وحضرت والا در روز سیزدهم ماه شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان‌را فرمان کرد که این طالب هواجس نفسانی وراغب وساوس شیطانی را بدست آورده محبوس زندان اراده وعزیمت خودش سازد تادیگری ازینگونه‌ساز مخالف ننوازد ومقارن اینحال میرزا ربیع نام تاجر قاینی که قالینهای فرمایشی حضرت والا را در قاین وبرجند بر طبق امر وخواهش اقدس ساخته وپرداخته بایکمیل تفنك دومیلهٔ شکاری ویکدست فرش قالینی نسج برجند وبجصد مثقال زعفران ودویست روپیه قران از طرف امیر علم خان قاینی برسم تحفه وهدیه وصدقهٔ رد گلولهٔ تفنك که از ذات معدلت صفات حضرت والا بیکسوی جسته سمندر نام غلام بچه را خسته بود آورده از شرف پیشگاه حضور فیض گنجور گذارش داده تمام مطبوع ومقبول طبع جهان آرا گردیده بهای قالین‌های خود اورا نقد داده در روز چهاردهم ماه شوال رخصت مراجعتش فرمود ودوتوب ابرهٔ کشمیری ودو تخته خز ظلماتی ودو توب کمخواب بنارسی ودو توب الوان کشمیری مصحوب او برای امیر علم خان عطا وارسال نمود وهمدر خصوص میرزا زینل نام که باسید هاشم نامی چنانچه ازپیش گذشت درسرحد نهرطراقو آمده وگردشی کرده بازگشته وبامیرعلم خان وا نموده بودند که نهر مذکور حق دولت ایرانست آخند زاده فقیرمحمد خانرا ازحضور انور امر واحکام رفت که ازجانب خود بسرتیب علی اکبر خان بن امیر علم خان مکتوب فرستاده پیام دهد که موضع طراقو ونهر آن بقرارتحدید و تعیینیکه کلدسمت انگلیس باسید نور محمد شاه‌خان صدر اعظم عهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلی‌خان مرحوم ووکیل دولت‌ایران نموده اند حق وتعلق افغانستانست واوبرطبق امر والا نامه‌نگار داده مصحوب موسی خان‌نامی‌نزد علی اکبر خان فرستاد وعلی اکبر خان بی آنکه جوابی بگوید یا بنویسد فرستاده آخند زاده فقیرمحمد خان را از راه مراجعت باز گردانید وفیصلهٔ این امر معطل بوقت دیگر ماند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرین هنگام محمد اسمعیل خان بن محمدتقی خان جوانشیر حاکم سابق چاریکار شبی میرزاعبدالحسین‌خان بن میرزا محمد زمانخان را درخانهٔ خویش دعوت کرده طومار سیاههٔ اوو میرزا عبدالرحمن خان نویسنده اش را که از زمان حکومت خویش در دست داشت جهت قطع حسابش باهل دیوان نقل کرد که اصل آنرا نزد اهل‌دیوان برده فیصلهٔ حساب نماید ونقل آنرا نزد خویش نگاهدارد واین امر از عریضهٔ وقایع نگارکابل بگوش راست نیوش حضرت والارسیده در روز بیست و چهارم ماه شوال بدستخط خاص قضا اختصاص فرزند ارجمند جان پیوندش شهزاده حبیب‌الله خان را ارقام و اعلام فرمود که اورا محبوس نموده طومار دستخطی اورا که نقل نموده با اصل آن مقابل کند اگر تغییر وغبنی ظاهر گردد بسرعتی هرچه تمامتر بحضور آگهی دهد که این میرزایان قوم قزلباش بسیار چشم سفید شده‌اند باید که برادرمیرزا محمد طاهر خان دردهن توپ بسته وپرانیده شود که ازحد گذرانیده اند هوش کنید که این میرزایان قزلباشیه شمارا بازی ندهد فقط اما درپایان کار بیرون ازنقل نمودن طوماری ازروی دیگر طومار غدر وخیانتی ظاهر نگردیده ازحبس رهاشد وبسررشته داری دفترمیمنه مأمور

گذارش حال‌فرستادهٔ امیرعلم خان قاینی

محبوس شدن میرزا عبد الحسین خان

بعینه نقل دستخط‌خاص حضرت‌والا

(۱) ترجمهٔ مقولهٔ عربی در ورطهٔ خزی وخواری میندازیدخودرا بسبب‌اطاعت نکردن پادشاه خود‌ازبرای آنکه بتحقیق پادشاه عادل بمنزلهٔ پدرمهربان است پس دوست دارید ازبرای‌او آنچه‌را که دوست میدارید برای خود وبددانیداز برای او آنچه را که برای خود بدمی پندارید پس اگر عادل باشد سوال کنید از خدا بقای اورا وا گرظالم باشد بخواهید ازخدا اصلاح اورا زیرا که بدرستی صلاح خود شما منوط بصلاح پادشاه شماست

کردید چنانچه بیاید وهمچنین اکثر ازعمال وضباط اینقوم بتفریق زمان در شکنجهٔ محاسبه کرفتار کشته غبن وخیانتی بروی روز نیفتاده ازسیاست امان همی یافتند واین چنین جزئیات را که ثبت کتاب مینماید محض آنست که جهانیان از واقفیت واستحضار این پادشاه کارآکاه نیك بدانند که ازحال فرد ـ فرد مردم سکنهٔ مملکت افغانستان واندرون خانهای ایشان خبرداشت وساعتی ازروزوشب رابدون اجرای امورسلطنت مهمل نمیکذاشت ومقارن اینحال درروز بیست و پنجم ماه شوال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ یافته بود چنانچه کذشت سید باباشاه وسید عبدالوهاب وسید محمد نبی نامان از سادات سکنهٔ هزاره را براه مالستان وجرستان در هزارجات باغیه کاشت که بمثابهٔ فرستادکان حکمران قندهار وپشت رود ازحالت مردم هزاره علم حاصل کرده ودرمزار شریف رفته بعرض باریافتکان حضوراقدس رسانند که سپاه پادشاهی درهنکام راه تسخیرنوردیدن بجانب هزارجات ازصعب وسهل راه ومواضع حرکت وفرودکاه خودرا نیك دانسته دوچار زحمات ومشقات نشود ومقارن اینحال درروز سوم ماه ذی‌القعده فوج پیادهٔ اردل وفوج پیادهٔ چاریاری وفوج

مبادلهٔ سپاه نظام مزار شریف ومیمنه

پیادهٔ کابلی معروف بفوج جدیدی وچهار ضرب توپ قاطری ودویست تن ازسواران نظام ترکی بسالاری برکد رحمت خان بامر حضرت والا ازراه مبادله مرحله پیمای میمنه شدند و افواج مقیمهٔ آنجا بفرمان طلب راه معاوضه جانب مزار شریف برکرفتند وهمدرینوقت ملاصوفی خان قاضی فیض آباد پدرود جهان کرده درروز

فوت قاضی فیض آباد ومامور شدن قضات بعضی ولایات

دوازدهم ماه مذکور میان فضل قادرنام جلال آبادی بجای اواز حضور انور والا بقضاوت بدخشان مأمور کردیده درفیض آباد رفت وهمچنین ملاعزیزنام وردك باملا کل نام خروتی مأمورافتای محکمهٔ شرعیهٔ سنکچارك شده ملا محمد یونس نام لهوکردی بمنصب قضاوت آنمقام مقضی‌المرام کشت وملا محمود کته خیل بقضاوت آقچه وملا سعید احمدنام ساکن نرخ میدان بافتای سرپل وملا درویش جلال آبادی بقضاوت خان آباد وملاعبدالله وردك بقضاوت تالقان وملابرهان‌الدین قوم صافی بافتای رستاق سرافرازکشته همکنان ازعطای خلاع عمامه وچوخهٔ ماهوت افتخار حاصل کرده بمواضعیکه مأمور شده بودند رفته بفیصلهٔ مخاصمات ومرافعات شرعیه پرداختند ودوتن دیکر که بقضاوت وافتای مزار شریف مواظب بودند برحال مانده تغییر نیافتند ودرخلال این احوالکه

معزول شدن میرابو طالب خان ازسر رشته داری حرم محترم شاهی

مرقوم کشت میرابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی سابق که دراوایل این ستوده کتاب عزل او ازدیوان اعلای استیفاء بشرح رفت از سررشته داری حرم محترم شاهی بنابخیانتی که درمال ومتاع آن بانوی مشکوی عفت وحیا کرده بود معزول کردیده ازمزار شریف بامر حضرت والا راه کابل برکرفته میرزا محمد یوسف خان قوم تاجیك غزنین را که بسررشته داری دفتر فارغخطی مأمور وهنوز مواجب سررشته داری‌را چنانچه کذشت نبرده بود فرمان شد که حساب اوو جان محمد خان خزانه دار را نیك سنجیده نقص وزیانیکه بروی کار آورده باشند در محل ابراز آرد چنانچه ازعلم آوری وتحقیق وتفتیش اومبلغی بذمهٔ میرابوطالب خان ثابت کشته املاك اورا حرم عصمت توام بعوض بقایای وجه خویش خریده قبالهٔ شرعی کرفت

﴿ ذکر دوباره آتش فتنه افروختن ﴾

(میرزادکان بدخشان)

ذکر فتنهٔ میرزادکان بدخشان

درخلال واقعات مسطوره میرزادکان شرارت توامان بدخشان که ازهیبت سپاه پادشاهی چنانچه کذشت فرار وادی کمراهی شده بودنددوباره ازخاك بخارا بازکشته بتحریك میرکولاب مردم خلاشك واقع ساحل نهرجیحون ونوشهررا ازراه اغوا کوچ داده باخود بردند وهم دهباشی غلام نام کماشتهٔ محمدیوسف خان حاکم رستاق راکه جهت خدمات دولتی درآنجا اقامت داشت باخود متفق وهمداستان ساخته نصرالله نام میرزاده را دربین مردم ده‌دنك ومراد علی نامی را باچند تن ازاشرار دربین مردم صده ویالور ازراه اغوا کماشته لوای شورش افراشتند وشبی درموضع انجیر ازمضافات چاه آب تاخته وبامردم انجا طرح جنك انداخته قتل وجرحی بروی کار آوردند ومحمد شریف خان چاه آبی از بیم خرابی خانهٔ خویش درتاریکی شب راه فرار پیش کرفته بصد رنج وتعب دربین

مردم رعایای آن نواحی در آمده پناه جان گزید ودرچنین حالت مردم پاردریا وده دنك باغوا وترغیب وتحریض
آنانیکه دربین ایشان در آمده همه را بفتنه برانگیختند ازراه ینگی قلعه باخواجه بهاءالدین راه شرارت برگرفتند
وازاشتعال این نائرهٔ قتال فرهاد خان کرنیل آگاه گردیده علاءالدینخان رساله دار را باصد تن از سواران نظام
مامور باقامت وحفاظت کنار نهر جیحون کرده نور محمد خانرا نیز آگهی داد که سواران تحت رایت خویش
را مأمور کنار نهرجیحون وچاه آب کند تامردم آن نواحی ازدست بردِاشرار دراضطراب نیفتد وهمچنین محمد
یوسف خان حاکم رستاق منکباشی دولت بیك را باچهل سوار بحفاظت کنار جیحون گماشت ودرعین این گیر
ودار حقداد خان حاکم موضع وخان پدرود جهان کرده دیگر کارپردازان آن کرد ونواح بامر والقای حضرت
فوت حاکم وخان
والا بمیر کولاب نامه فرستاده پیام دادند که میرزادکان فتنه جوی نکوهیده خوی بیاری ومددکاری او روی
شورش بدینسوی نهاده فتنه آغاز کرده‌اند اگرچنان نیست واوامداد نکرده است پس چگونه ازحدود متعلقهٔ
اوعبور کرده باعث شر وشور شده‌اند بهرحال میباید زبان شکوه وشکایت را دررهسپار شدن لشکرجانب سرحد
وآن نواحی بربندد ونگوید که سپاه افغان اورا پامال وتباه کرد وگروه اشرار ازتعیین سواران مذکوره درمواضع
مستعده وکنار نهرجیحون خودرا خوار وزبون دیده دربیغولهٔ گمنامی خزیدند وآقسقالان قطغن وبدخشان
که شرح طلب حضور شدن وشرف باریافتن ایشان ازپیش گذشت از حضور انور والا رخصت مراجعت یافته
وارد موطن ومسکن خویش شدند وازجمله ارباب صاحب نظرنام شغنی که باچندتن دیگرازشغنانیان ازشرفیاب
شدن حضورانور تقاعد ورزیده بود بامیرزادکان خسارت‌نشان یارومددکار گردیده بازترکتاز آغاز نمودند وحضرت
والا از عرائض خدام مقیمهٔ آنجا باین شوروغوغا آگاه گشته فوراً چهاربیرق پیادهٔ ساخلورا که درفیض آباد
اقامت داشتند فرمان کرد که ازراه معاونت فتح محمدخان حاکم زیباك مرحله پیماشده باوملحق شوند وهم میر
محمدحسین خان برادر میراحمدشاه خان آقسقالان بدخشان‌را که ازحضوراقدس رخصت بازگشت یافته وارد منازل
خودشده بودند بامردم ایل والوس ایشان رهسپار شغنان ساخته چند میل تفنك بافشنك بفتح محمدخان فرستاد که
خودرا ازدست برد مخالفین محافظت نماید وازآنسوی باغیان شغنان عیال واطفال واثقال خودرا ازبیم سپاه پادشاهی
جانب موضع غندو برتنك کشیده مردان ایشان درحدود سنك سوراخ جای گزیده مترصد پیکار نشستند ومقارن انحال
نائب عاشور محمد خان وقاضی غلام نبی‌خان که باچندتن ازبزرگان علاقهٔ وخان چون ارباب مبارکشاه وارباب
غلام حیدر وارباب امان بیك وارباب طلابیك وارباب تماشا وارباب مذهب شاه ازراه هواخواهی دولت حاضر
پیشگاه دربار معدلت پایگاه شده بودند حضرت والا همه‌را ازعطای خلعت سراپا نواخته رخصت بازگشت وخان
داد وهم سید شاه خان برکدرا بمکافات خدماتش که بتقدیم رسانیده بود بمنصب جلیلهٔ جنرالی سرافراز فرموده
فرمان سفارش بنام او اربابان مذکوره‌را مرحمت نموده اورا مأمور بدخشان کرد وامر نمود که ازمزارشریف
بادوفوج پیاده ودویست سوار نظام راه بدخشان برگرفته کار آنولایت را راست کرده نظم ونسقی بروی کار
وروزکار رعیت وسپاه نهد وهم نائب عاشور محمد وازبابان موصوفه‌را باخود درفیض آباد برده ازانجا دروخان
رساند وهم کرنیل فرهاد خان را فرمان فرستاد که بادوفوج پیاده وصد سوار مقیم تالقان ویکفوج پیاده مقیم
رستاق وتوپخانه‌را درفیض آباد برگیرد وازجملهٔ افواج مذکوره که باخود میبرد صدتن را درتالقان گذاشته صدتن
دیگر را که ازپیش بحفاظت حدود خواجه غار وحضرت امام گماشته است برحال دارد وهمچنین جنرال کتال‌خان
رافرمان شد که بایکفوج پیاده ویکفوج سواره ازدارالسلطنهٔ کابل راه بدخشان پیش گیرد وهمه این استحکامات
وتکمیل فرمودن سپاه برای آن بود که مبادا شورش میرزادکان وغیره بتحریك دولت روس باشد ومناقشهٔ داخله
منجر بمحاربه خارجه گردد وقوای حربیه درانجا آماده نبوده توهینی (۱) بروی کار آید خلاصه شورش میر
(۱) توهین سست شدن
زادکان اشرار درافواه سمر گشته کارگذاران پادشاهی راه تدمیر آن گروه شریر وحفاظت خویش پیش
گرفته ازجمله میر محمد حسین خان ازافسران سپاه مقیم راغ محافظ جهت حمایت خود خواسته وایشان صدتن
سواره وصدتن پیادهٔ نظام بادوضرب توپ قاطری وصدتن پیادهٔ ساخلو ازراه حمایت نزداوفرستادند وهمدرینوقت

صدتن سوارهٔ کشادهٔ درهٔ صوف تحت رایت شرف علیخان سرتیب نیز بامر حضرت والا ازمزار شریف جاده پیمای اقتفای جنرال سید شاه خان شده مقارن انجال میرمحمد حسین خان که لشکر الوی فیض آباد ونواحی آنرا چنانچه کذشت رهسپار شغنان نموده بود پس ازوصول کمکیان سپاه راغ ازفیض آباد حرکت کرده در موضع بهارك وازانجا رهسپار منزل مقصود کردیده درموضع چاکران باصدتن ازسواران اشرار دوچار کشته وهشت تن ازایشان را کشته دوازده تن‌را دستکیر نمود وباقی هزیمت یافته جانب موضع جرم‌شتافتند وحاکم آنجاسواران نظام‌را که درنزدش بودند مأمور کرده شش تن‌را ازدم‌شمشیر کذرانیده ده‌تن‌را کرفتارساخته باغل‌وزنجیرآوردند وازخادمان دولت کسی دیکررا درهردو موضع آسیب نرسیده درینجا میرآخور محمد رجب خانرا جراحت‌رسیده بقیهٔ سواران اشرارتوان کوشش و کردش را درخودندیده راه فرار جانب شغنان اختیار کردند ومردم عرض راه اکثر ازسلاح واسپان ایشانرا غارت کرده‌بزحمت ومشقت زیاد زنده جان‌بشغنان رسیدند ومیر محمدحسین‌خان اسپ وسلاح آن نکوهیده خویان را بهر که کرفته بود واکذاشته خودش هیچ نکرفت ودرخلال این اختلال فتح محمد خان حاکم زیباك که راه تدمیر کروه شریررا چنانچه کذشت بر کرفته بود باچندتن درقلعهٔ اشکاشم در آمده نخست مردم قلعه بااو حلف کلام مجید درمیان نهاده یکشبانه روز ازراه معاونت ومعاضدت او بامفسدین مصاف داده درنصف شب دوم روی از دولت وسعادت برتافته وقرآنرا قدر ومنزلت نشناخته فتح محمد خان را دستکیر ساخته بمفسدینش سپردند وایشان اورا باخود درشغنان برده ازانجا بدرواز فرستادند ودر اثنای این کیر ودار تیمور شاه خان برادر اکبر خان خواجه نظر نامیرا از هوا خواهان دولت در نهر جیحون انداخته غرق کرد ومردم وخان که برخلاف مردم شغنان‌بودند وراه خدمت دولت می‌پیمودند از کرفتار کردن‌وفرستادن فتح محمد خان دردرواز آکاه کشته بالعل بیك خان پسر نائب عاشور محمد خان که هنوز باجنرال سیدشاه‌خان درراه وبخانه‌اش نرسیده بود وناظرحق داد خان کمر بخدمت دولت بسته بمدافعهٔ اشرار برخاستند وقلعهٔ نجه‌را استحکام داده‌بمحافظت زکوة بیکی که دراندرون قلعه جای داشت پرداخته بعزت واحترامش نکاهداشتند تابمثابهٔ فتح محمد خان حاکم زیباك کرفتار دست اشرار بیباك نشود و ازینسوی سید شاه خان جنرال باسپاهیکه درتحت رایت داشت وازمزار شریف چنانچه کذشت رهسپار بدخشان شده بود بانائب عاشور محمد خان وارباباان وخان درروز بیستم ماه ذیقعده وارد علاقهٔ شغنان شده محافظ بالای زراعات مردم آنجا کماشت که هرچند علم بغاوت برافراشته ازراه جهالت جانب تنکنای ضلالت شتافته اند زراعت ایشان تلف وعلف دواب وستوران‌سپاه‌نشود و کروه اشرار از ورود سید شاه خان جنرال درانديار خوفناك کردیده ازراه فرار در موضع روشان رفته پناه کزیدند ودرموضع صدویج که سنکرشدید افراشته بودند قیام ورزیدندوسید شاه خان چهار صدتن ازپیادکان نظام‌را بادوضرب توپ مأمورصدویج‌نمود که خصم‌را بکوبند لکن‌اشرار نکوهیده کردار ازتوجه‌دلیران کارزار سنکررافرو هشته فرار کهسارشدند ودرموضع یال دربندپناه کزیده استوار نشستندومقارن‌انجال‌میر دروازفتح محمد خان را از حبس باز کرده رهائی داد واو ازراه کولاب وارد فیض آباد شده ازآنجا در رستاق نزد محمد یوسف خان شتافته ازآنجا حاضر رکاب سید شاه خان کشت وازنزد او بفرمان طلب در مزار شریف فیضیاب حضورانوروالا کردیده مشمول عواطف پادشاهی‌شد وهمچنین محمد اسمعیل خان‌پسرکوچك‌نائب عاشورمحمد خان که درسلك غلام‌بچه‌کان حضرت والا اختصاص داشت واز حضور مرحمت ظهور اقدس شرف رخصت خانه یافته ازعرض راه کرفتار مفسدین شرارت آئین کردیده وایشانش نزد سرحددار دولت ختائی فرستاده بودند واو برعایت غلام بچه کی حضرت والا مصحوب چار تن ازمردم قرغز نزد پدرش دروخان فرستاده سالماً بخانه اش رسانید وسیدشاه خان جنرال مدبرانه بقلع وقمع مادهٔ فساد پرداخته درهرجا که سنکر افراخته بودند یورش برده محاربات سخت نموده بسیاری از اشرار را طعمهٔ تیغ آبدار وهدف کلولهٔ توپ وتفنك آتشبار ساخته‌جریح واسیر کثیر بدست آورد تا که مخالفین دولت ومفسدین آنولایت مستاصل (۱) کردیده از راه هزیمت بدر واز رفتند وهمه محبوس وکرفتار میرآنجا کشته ازافروختن آتش فتنه باز ماندند وپس ازحصول فتح سیدشاه خان

(۱) مستاصل ازبیخ‌برآمده شده

جنرال آسوده خاطر بنظم ونسق ولایت پرداخته وبامردم روشان وشاخ دره وبازتنك طرح تسلیت انداخته همه را بتدبیر دلجای آورده درمنزل ومقام ایشان بازکردانید وسه بیرق ازپیادکان ساخلو باصدتن ازسواران فوج نظام حیدری وصدتن ازفوج پیادهٔ میان رحیم خان ودویست تن از فوج پیـادهٔ هزاری بسالاری فرهاد خان کرنیل مأمور اقامهٔ رو شان نموده خود بابقیهٔ سپاه داخل فیض آباد شده جای کزید واز جانب میمنه که برکد رحمت خان باجزئی از افواج قاهرهٔ مزار شریف برسم مبادله چنانچه کذشت راه برکرفته بود روز بیست ویکم ماه ذی‌القعده وارد آنجا شده سپاه مقیم آنجا درمزار شریف آمـده اقامت خدمت نمود ومقارن انجال مردم

ذکر توبه وانابه پذیرفته کشتن مردم ناصری

ناصری که از شرارت وخسارت خود ایشان چنانچه ازپیش بشرح رفت بامر حضرت والا از آمدن درمملـکت افغانستان ممنوع کردیده بودند باشاره وایمای سردار نورمحمد خان حکمران قندهار که درخفیه اش دیده بتعلیم او داخل خاك افغانستان شده باالقاش عریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر با کلام معجز نظام حی‌قدیر ارسال پایهٔ سریر پادشاه عذر پذیرنموده بزبان‌ضراعت(۱) وبیان‌استکانت(۲) عفو تقصیر خواستند که باوجود دروسیاهی وعصیان روی امید بسوی درکاه پادشاه ذی الجود والا حسان نهاده وخدا ورسول وقرآن اورا شفیع سیآت خودقرار داده امید عفو داریم وحضرت والا ازوصول اینعرض واستدعای مردم ناصری وعریضهٔ حکمران قندهار بفراست دریافت که این امربتعلیم وایمای حکمران قندهار بروی کار آمده وکرنه مشتی ازصحرانوردان راچه توان‌وقدرت آنست که پابرحکم پادشاهی نهاده مرتکب مناهی شود واکر ازراه انابت عفو عصیان وطغیان خودرا میخواستند همچنانکه بودند ازخارج مملـکت عریضه نکار شده واجازت حاصل کرده داخل مملـکت میشدند نه اینکه بخلاف امر پادشاهی اول درملك درآمده بعد عریضه میفرستادند بهرحال در روزبیست وسوم ماه ذی‌القعده بخط خاص

(۱) ضراعت تضرع وزاری

(۲) استکانت عاجزی وفروتنی

نقل فرمانی که بخط خاص ارقام یافت

حکمران قندهار را ضمناً تنبیه وآکاه نمود که ازبیخبری شما حاکمان بسیار بعذاب شده‌ام بغضب پروردکار کرفتار شوید که هرکز ازخواب غفلت بیدار نمیشوید ومهاشب وروز ازکفتار وکردارخود آرام‌نمیکذاریداز خداوند روزکار شمارا تباه میخواهم حالا که مردم ناصری بملك داخل شد مرا خبر کردید لعنت خدا بربیخبری شماباد که نه آدم درنزد شمابود ونه‌اسپ اینچه معامله وچه کار دانیست که اطراف مملـکت همه ازدست شماحاکمان خراب وبرهم است زیراکه اکر من یکطرف را میکیرم شما از دیکر طرف خراب میکنید پس معلوم است که یکمرد درقوم من نمانده وتمام خنثای مشکل شده حیف صد حیف وهزاران افسوس باین روز که شما خانواده دارید پس من چکنم البته اراده حق‌تعالی بخرابی شما قوم محمدزای رفته خواهدبود که اینکونه کارمیکنند ومن‌ناامید شده بودم وحالا روزبروز ناامیدی من زیاد میشود ونظر به بیفکری‌وبیخبری‌شما که می‌بینم‌امور‌تمام‌مردم‌درترقیست وازشما قوم محمدزایی درتنزل ازین بیخبریها که دردل ودماغ مردم محمدزائی جای کرفته عاقبت بخیرباد امامن همه ایشانرا کداوبی سرو سامان می‌بینم و معلوم میشود که زوال خاندان محمدزایی قریب آمده است زیرا که هشتاد ساله مرد ایشان برابر شانزده سالهٔ دیکر قوم فکر وعقـل ندارد تاچه‌رسد بجوانان اینقوم استاد فرموده است زبسکه مردم اهـل زمانه مد هوشند جهان بخانهٔ صورت کشیده میماند ❊ اینقوم محمدزائی ازبسیاری کبر وبخل وحسد وخود پرستی وتن آسانی برباد فنا خواهند رفت وحال که مردم ناصری داخل ملك شـدند باید عذر ایشان را بروی قرآن خدا قبول کنم چنانچه بزرکان ایشانرا طلبداشتم هوش کنید که مردم آن نواحی ازحکمیکه درممانعت مردم ناصری بآمدن افغانستان کرده بودم همراه آنها محاربه ومقاتله نکنند زیرا که خود شما ازبیعقلی ایشانرا راه داده خبرنشدید که راه‌ایشانرا ازدرآمدن بخاك‌افغانستان مسدود میکردیدزنهاردرداخل مملـکت آهنك قتال نکنید که درفتنه بازمیشودوطناب‌فساد درازمیا‌ٓینه بزرکان‌ایشان که حاضرشدند بندوبست کامل وکرفت وکذاری لازم بروی کار خواهم آورد فقط وهمدرین روز مناشیر (۱) ممانعت تقریر استمالت

صـــدور اشتهـارات وفرامــین ممانعت دلالات

تأثیر بنام سردار محمدحسن خان حکمران غزنین وبزرکان طوائف توخی وترکی وعلی‌خیل‌وهوتکی‌وناصری‌وغیره بااشتهارات عدیده ازحضور انور والا شرف نفاذ یافته ازمزار شریف بشهزادهٔ خیراندیش عدالت کیش‌سردار حبیب‌الله خان درکابل فرستاده شد که همه را مصحوب سوار نظامی بهریك از اسامی که بنامش نکارش یافته

(۱) مناشیر جمع منشور بمعنی فرمان

برساند که ترك مجادله ومقاتله کرده بزرکان ایشان رهسپار سدهٔ علیا کشته قراری درکار همه که خونهای زیاد ریخته وازراه منازعه بقتل نفس وغارت مال یکدیکر درآویخته اند نهاده آید وازجمله مردم ناصری که نظر بکردار خویش خائف بودند چهار تن از فرومایکان بی خانمان را بنام بزرکان خویش درمزار شریف فرستاده وحضرت والا نظر بقلت درایت ایشان هرچهار تن را امر نکاهداشتن کرده مردم ناصری را فرمان رفت که آدمان با درایت وفهم وکیاست روانه دارند واین فرمان را پس از پرتو وصول افکندن درکابل شهزادهٔ آزادهٔ سردار حبیب الله خان بصحابت محمد اکبر خان برادر صوفی محمد افضل خان نزد مردم ناصری فرستاده وایشان معروض داشتند که همان چهار تن اکر دانشمند واکر بیدانشند وکیل مطلق تمام قوم ناصراند چنانچه اکر پرورش واکر سرزنش از جانب دولت بذمت ایشان نهاده شود تمام قوم پذیرنده است وهم عهدنامهٔ دربیاض صفحهٔ قرآن مجید نکاشته مصحوب محمد اکبر خان کسیل درکاه مرحمت پایکاه شهزادهٔ معارف وسیاسی آکاه سردار حبیب الله خان نمودند واو ارسال حضور لامع النور حضرت والا داشته بپاس احترام کلام ایزد علام منظور نظر عاطفت کستر کشت وقرار ومداریکه بروی کار وروزکار طوائف مذکوره نهاده شد انشاءالله تعالی درموقعش رقم میکردد ومقارن انجال نور محمد خان پیشخدمت باشی را موقوف نوکری فرموده غلام حسین خان بن سردار شکرالله خان را بجای او پیشخدمت باشی مقرر کرده از عطای این منصب سرافرازش ساخت وهمدر خلال وقایع مذکورهٔ ماه ذیقعده سردار میرافضل خان جد مادری شهزاده عبدالله خان ولیعهد امیر شیرعلیخان مرحوم که با دخترش از راه فرار درمملکت ایران رفته ودرعلاقهٔ خواف ازمضافات خراسان جای زیست کزیده بود پدرود جهان نموده برحمت خداوند بیمکان واصل کشت وهمدرین هنکام سی هزار وهشتصد وپنجاه وهشت روپیه کابلی ازدرك حیف ومیل کردن صابون از کارخانهٔ دولتی بذمهٔ غلام حیدر خان بن رجب علی خان تاجر که ضابط کارخانهٔ مذکور بود باقرار واعتراف خودش ثابت کشته از دیوان سلطنت حواله شد که بکار کنان پادشاهی برساند وچون نامبرده بامر حضرت والا با اردوی معلی درترکستان رفته درمزار شریف بود عرض پرداز حضور خاقان خادم نواز شده شرحی از افلاس خویش بپای برد و حضرت والا نظر بآنکه تاجرزاده وخواهرش درحبالهٔ ازدواج امیر شیر علیخان مرحوم بود وجه مذکور را بوی بخشود وازین احسان حضرت والا شهزادهٔ جوان بخت سردار حبیب الله خان پس از مراجعت ترکستانش نیز نوازش فرموده درهیچ چیزش محتاج نکذاشت اما او که منصب خانه سامانی بوستان سرا را داشت پس ازارتحال این پادشاه لك بخش چون آن سرای مینوجا اقامت کاه خاصش بود بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین محل دفنش قرار داده شده قبل از آنکه عمارتش را تغییرداده قبهٔ بنیاد نهد غلام حیدر خان مذکور کها کثر ازاشیاء واسباب مخصوصهٔ آن قصر سعادت حصر محولش بود وسرقت نمود شبی نفت بدر ودیوارش ریخته وآتش زده بسوخت وسقف آن نیز که ازآهن روغن زده مسقف بود تمام سوخته کشت وازین خسارتیکه او بروی کار آورد اعلیحضرت سراج الملة والدین بینی اش را امر بریدن کرده دیکر سیاستش نفرموده بهمین قدر اکتفا نمود مفصل مرحمت این پادشاه معارف آکاه نسبت بدو وشرح این خسارت او درجلد چهارم بموقعش رقم خواهد شد انشاء الله تعالی وهمدر خلال انجال سید جعفر خان کنری حاکم غوری بفرمان واجب الاذعان حضرت والا که بنامش صادر کردیده مصحوب بیست تن از سواران کشاده بوی رسید بیست وسه تن از سادات سکنهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی چون شاه غلام ولد سید اسمعیل وشاه مسافر ولد سید جابر وساه سکندر بن سید قلندر وسید احمد بن شاه علی صفر وشاه توکل بن سید میرزا وسید طاهر بن سید شاد علی وسید شاهنشاه بن سید خان بابا وسید عسکر برادر سید طاهر مذکور وسید صفدر بن شاه بیضا وسید امیرشاه بن شاه الماس وسید حسن بن سید جابر مزبور وسید مسافر بن سید عطاءالله وسید اکرم بن سید مهدی وسید زمرد بن سید اکرم وسید غیبی شاه بن سید محمود وسید داراب بن سید حاتم وسید فقیر بن سید محمود وسید توکل بن سید میرزا وسید اسمعیل بن سید کنجعلی نامانرا که دروقت

عزل نور محمد خان پیشخدمت باشی

فوت سردار میرافضل خان

کرفتار کردار ناهنجار خویش شدن سادات سکنهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی

طغیان سردار محمد اسحق خان ازراه هوا خواهی اومرحله پیمای بیدای (۱) گمراهی شده مردم هزارهٔ شیخعلی را بفتنه برانگیخته بودند گرفتار ساخته بصحابت سواران مزبوره وحفاظت تامه رهسپار مزار شریف نمود وهمچنین کار پردازان قطغن بیست ویکتن از نوکران ومنسوبان میرسلطان مراد خانرا که عداوت وخسارتش نسبت بدولت از پیش رقم گشت گرفتار سلاسل واغلال نموده باعیال واطفال ایشان که غیر از گرفتاران سابق شصت وهفت تن میشدند بفرمان حضرت والا درکابل فرستادند که بفلاحت وزراعت روز بسر برند چنانچه اینان وتمامت کسانیکه عصیان بدولت کرده گرفتار اعمال قبیحهٔ خویش بودند درعهد سلطنت پادشاه عدالت آئین جرم بخش خطاپوش اعلیحضرت سراج الملة والدین از مراحم ملوکانه قلم عفو برجریدهٔ سیئهٔ همه کشیده رخصت بازگشت موطن اصلی یافتند چنانچه شرح مهربانی وعطوفت این پادشاه رحم دل ظلم گسل نسبت بآنان وعامهٔ سکنهٔ مملکت افغانستان درجلد چهارم این کتاب نگارش خواهد یافت انشاء الله ومقارن این ایام مردم سکنهٔ سپید چهر ودشت ریوت حمله کرده چند تن از کفار جزیه ده سکنهٔ موضع گر را بقتل رسانیده یکتن از زنان ودوتن از مردان ایشانرا دست گیر کرده باخود اسیر آوردند وشیر محمد خان خواست که گرفتاران را گرفته جانب مسکن شان باز گرداند اما آورندگان آنان از خواهش او سرباززده یکتن جاریه دیگررا باضعیفهٔ مذکوره برسم تعارف نزد سراج الدینخان حاکم سابق پنجشیر که اینوقت بحکومت اندراب قیام داشت فرستاده هردوتن مرد را نگاهداشتند تا که از عریضهٔ واقعه نگار آنجا حضرت والا را باین ماجرا اطلاع دست داده نخست از سراج الدینخان بذریعهٔ منشور پرسیده پس از اظهار صداقت آثار اومردم آنجارا فرمان ممانعت عنوان معاتبت بیان ارسال فرمود که آندوتن را بمنزل ایشان رسانیده دیگر مرتکب چنین امر نشده بمردم کفاریکه جزیه میدهند ایذا وآزار نرسانند والامورد عقاب وعذاب خواهند گشت وبعد از وصول این امر هردو تن گرفتار شده رهائی یافته دیگر کسی مزاحم آنمردم نگشت وهمدرین هنگام حضرت والا که فتح کافرستان را از دیرگاه مکنون ضمیر منیر وپیشنهاد خاطر خطیر داشت چند تن از جدیدالاسلامان چون درمحمد ومحمد داد ومحمدرفیق وعلی شیر وولی محمد وشهباز نامان را از عطای تنخواه نوازش فرموده درروز اول ماه ذی الحجه مامور جبال کافرستان نمود که راه وگذرگاه سپاه را باجمعیت مردم کفار وموضع ومحل اقامت ایشان نیک مشاهده کرده کم وکیف آن جبال شامخه را بسراج الدینخان حاکم اندراب رسانند واو را امر شد که معروض پیشگاه حضور نماید تا دروقت لشکر کاشتن ولوای تسخیر کافرستان افراشتن از مضایق (۱) ومزالق (۲) آن کوهستان بخوبی دانسته سران سپاه را آگهی داده شود که درراه نور دیدن ومحاربت کردن دوچار زحمت ومشقت نشوند وهمچنین محمد حسن ومحمود وقمرالدین وملا ولی محمد بن لتو از مردم کتاری را باننگک دین وکوهن خان برتنبی جدیدالاسلام براه بلدی احمددین بن ملک جان محمد هروکی وعزیز محمد وچهارتن از نوکرانش از حضور مأمور فرمود که نزد سید شاه خان جنرال شوند تا او بتوسط ایشان علم بمعابر ومسالك جبال کافرستان حاصل کرده معروض پیشگاه حضور نماید که لشکر بتسخیر آن کوهستان مأمور گردد چنانچه ذکر فتح وتسخیر آن در محلش خواهد شد انشاءالله تعالی وهمدرین ایام جنرال کتال خان که باسپاه از کابل چنانچه گذشت راه قطغن وبدخشان بر گرفته بود وارد فرخار گردیده بفرمان شهریار والا تبار درآنجا اقامت گزید ودرخلال این احوال کرام چیف اسکی طوره نام افسر روسی بعزم سیر وسیاحت کافرستان وارد علاقهٔ درواز گشته بذریعهٔ مکتوب از سیدشاه خان جنرال اجازت داخل شدن خودرا درکهسار موطن کفار خواست واو مسئول اورا بگوش قبول جانداده از دروازش امر باز گشتن نمود چنانچه بی نیل مرام در مقام خویش رفت وسید شاه خان اسلحه وآلات حرب مردم سکنهٔ محال بدخشانرا بامر حضرت والا تمام گرفته بقورخانهٔ پادشاهی سپردود وهزار روپیهٔ کابلی ازسبب یك ضرب توپ قاطری که در محاربهٔ سردار عبد الله خان بامیرزادگان بدخشان شگافته نیست ونابود شده بود از مردمیکه باآنان طریق شرارت سپرده بودند زجرا وسیاسةً گرفته

(۱) بیدا بیابان

حملهٔ مردم پنجشیر بمردم کفار سکنهٔ گر

ذکر مامورین کافرستان

(۱) جاهای تنگ (۲) جاهای لغزش

ذکر کرام چیف اسکی نام طوره وسی

احداث عمارت سلام خانه پادشاهی در مزار شریف

تحویل خزانهٔ دولتی نمود وهمدرین هنکام سلامخانهٔ عام بامر حضرت والا در مزار شریف بنیادودر اندك زمان آباد شد ودر باغ مسافرخان مناری جهت کشاد دادن توپ نصف النهار افراخته کردیده قلعهٔ متین وحصن حصین درموضع ده دادی احداث کشته بمدت چندی آباد شد وازآنسوی سردار نور محمد خان حکمران قندهار بنابر مذاکرهٔ که درباب موضع ایستادنکاه ریل واقع چمن با کارکذاران دولت انکلیس از پیش اتفاق افتاده بشرح رفت در روز چهارم ماه ذی الحجه از قندهار رهسپار آنجا شده چون در موضع قناة مردم نورزائی واقع متصل راه آهن رسیده فرود کشت باکار کذار بلوچستان ملاقات کرده ونقشهٔ آن حدودرا برداشته مراجعت نمود ونقشه را ارسال حضور انور کرد وازین رفتن وباز کشتن او مردم طائفهٔ اچك زائی بتصور اینکه دولت انکلیس باجازهٔ او جای ایستادن ریل را در چمن احداث وآباد می کنند وحضرت والا آکاه نیست ازراه

حمایت ملت نمودن اچك زائیان

غیرت ملت وخدمت دولت چون همه کوه کرد ووحشی صفتند واز قرارداد دولتی آکاه نیستند رهنورد مزاحمت کار کذاران دولت انکلیس کشته در تاریکی شب دزد آسا بدور قلعهٔ چمن رفته وقلعه، وقلعکیانرا هدف کلولهٔ تفنك ساخته نزد یك صبح راه باز کشت بر کرفته در سنکلاخها پنهان همی شدند وافسریکه از جانب دولت انکلیس در اندرون قلعه جای داشت از دست برد مردم اچك زائی بتنك آمده از حکمران قندهار التماس دفع ورفع ایذا وآزار آنقوم همی کرد واو جواب همی نوشت که مردم افغانرا خود کارکذاران دولت انکلیس نیکوتر می شناسند که چند کامیکه برای ایستادن کاه ریل پیش نهاده‌اند در طبیعت افغانان ناکوار افتاده دست بآزار وایذای انکلیسان کشاده اند خلاصه شبی اچك زائیان قلعه را اماج کلولهٔ تفنك نموده یکتن از پیادکان نظام را زخم منکر (۱) رسانیدند تا که انکلیسان بستوه آمده بذریعهٔ مکتوب کمشنر بلوچستان از حکمران قندهار خواهش ملاقات کرد که شاید بصلاح وصوابدید او امررا پیش کرفته از زحمت رسانیدن مردم اچك زائی قلعکیان چمن بیاسایند اما ازین خواهش او حضرت والا بواسطهٔ عریضهٔ حکمران قندهار آکاه کردیده اورا فرمان کرد که در جواب کمشنر بلوچستان بنکارد که ملاقات اول من در خصوص موضع ایستادن کاه ریل بامر واجازهٔ حضرت والا بروی کار آمد اکنون نیز اکر امری در بین دولتین روی دهد وامر حضرت والا شرف نفاذ یابد ملاقات واقع خواهد شد والا درباب تفنك زدن افغانان که معلوم نباشند دولت مسئول نیست زیرا که این کونه امور راازسبب رضانبودن بهپیش قدمی نمودن کار کذاران دولت انکلیس از قوه بفعل می آورندوتعلیمی نیست بلکه مردم افغان بمقتضای فطرت وجبلت خود کار ورفتار می کنندواکر تفنك زنندکانرا کار پردازان دولت انکلیس بشناسند واز رعایای افغانستان باشند البته مراسم زجر ومنع بتقدیم میرسد وآنکاه که این نامهٔ حکمران قندهار بکماندیك بلوچستان رسید سکوت اختیار کرده دیکر اظهاری نمود ومقارن اینحال محمد ابراهیم خان نام اجاره دار را در قرب قلعهٔ چمن شب هنکامی کشته وتمام مال ومتاعش را بغارت برده واجنت بلوچستان چند تن از اچك زائیانرا که شامل قتل او نبودند بکمان کرفتار ساخته نزد محمدیعقوب خان حاکم کدنی فرستاد که بازخواست نماید واو بنابرآنکه در شریعت مطهر قاتل کفته نمیشدند همه را رهائی داده هیچ نپرسید ودر خلال احوال مرقومه ذات کامل الصفات شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان را تب عارض شده وپس از شش هفت روز خداوند تبارك وتعالی نعمت صحت بخشوده فقراء وایتام از صرف صدقات که بانوان حرم وسر خیلان خدم وحشم بذل نمودند دامن امید برآموند ودر روز عید سعید اضحی ارکان دولت وبزرکان مملکت وافسران نظامی وملکی شهزاده آزاده ممدوح را بنابر اظهار اطباء از رفتن در عیدکاه باز داشته بامر او شهزادهٔ والا کهر سردار نصرالله خان برادر کهترش در نمازکاه عید تشریف برده وباتمام وضیع وشریف نظامی وملکی نماز عیدرا ادا کرده پس از شلیك توپ مرسومهٔ مستمره در سلام خانهٔ عام عز نزول افکنده بقانون مقرره بزرکان شهر ومنصبداران ملکی ونظامی را از شیلان پادشاهی وانواع حلویات کامآرزو بیالودند وهمدرین ایام محمود خان حاکم آقچه از تب محرقه بدرود جهان کرده در روز پانزدهم ماه ذی الحجه

فوت حا[کم] آقچه

(۱) زخم منکر بمعنی زخم کاری ونایاب

ماموُر شدن محمد شریف خان در میمنه

شیر محمد خان برادرش از حضور انور والا بحکومت آنجا سرافراز گردید وهم درینوقت محمد شریف خان بن میر محمد حسین خان مرحوم والی میمنه که پدرش در خدمت دولت از دست سردار محمد اسحق خان چنانچه گذشت کشته شد ازحضور حضرت والا بعطای خلعت ومنصب ایالت میمنه سرافراز ودر بین امثال واقران ممتاز گردیده در روز بیست ودوم ماه ذی الحجه باچند تن ازیارانش وبزرگان میمنه که ازفیض تلثیم سدهٔ علیا مستسعد شدند چون سلطانخان ومیرزا ابوالفیض خان وسرتیب عوض بدل خان وکته بیك قرائی وطوره بیك وبهرام بیك ویوزباشی عنایت الله ومنکباشی دولت بیك ووزیر بیك ومنکباشی سعید مراد ومنکباشی وایشیك آقاسی ارنام وعبد الرسول محرم ومحمد مراد نسقچی ویوزباشی یعاق هزاره ویوزباشی سعد یار وقاضی عبدالصمد وغیره شرف ترخیص حاصل کرده رهسپار میمنه شد وهمه را امر نمود که یکیك تن ازپسر یابرادر وبرادر زاده خویش را برسم کروکان روانهٔ حضور اقدس نمایند تابواسطهٔ این کروکان مصدر فتنه ومرتکب طغیان نشوند واز دولت باندازهٔ شان هریك مواجب وخدمتی که کفایت مؤنتش را نماید وازعهده برآید معین نموده آید ومحمد زمانخان پسر دیگر میر محمد حسین خان ازعرض محمد شریف خان برادرش که بااو نقاضت داشت وآسوده اش نمیگذاشت بامر اقدس مقرر اقامه کابل گردیده عوض بدل خان منشی وباباجانخان ومنکباشی نفس بیك وحضرت قل بیك وداد خواه وافضل بیك ویوزباشی سعادت قل وایشان خان وخلیفه صالح خواجه وایشان مقیم خان وخلیفه محی الدین وخلیفه معین شاه که دروقت بغی سردار محمد اسحق خان درمیمنه سراتحاد بااو جنبانیده بودند از رفتن آنجاباز داشته شده عیال واطفال ومنسوبان ایشان ازمیمنه بفرمان طلب درمزار شریف آمده ازانجا ماموُر باقامهٔ کابل گشتند وهمچنین محمد اعظم خان پسر دیگر والی میمنه وعبد الله خان بن محمد کریم خان واولیاقل واسفندیار بیك ویوزباشی مله ومیر حکیم خان وداد خواه خیرآبادی وبابا مراد اندخودی وسعادت بیك وطوزه بیك قرائی باپسر وبرادرش ویار لقب بیك وصاحبداد بن علیمردان ورحمدل بن عطا کل بندری که برهبری وساوس شیطانی وهواجس نفسانی درحین بغاوت سردار مذکور فتنه برانگیخته مردم میمنه را دلالت برغوایت کرده مصدر شرارت شده بودند بفرمان طلب از میمنه وارد مزار شریف گردیده ازانجا بامر حضرت والا باعیال وخانمان ایشان تحت حفاظت در کابل آمده اقامت گزیدند وازجمله بابامراد اندخودی روز خویش را دریکی ازحجرات مدرسه شاهی تحصیل علم دینی بسر برده پس از دیرگاه بنیابت قضاوت محکمهٔ شرعیه کابل ممتاز وسرافراز گردیده ودر اوایل جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین ازحضور فیض گنجورش بقضاوت مزارشریف عزماموریت حاصل کرده از آنجا پس ازچندی بسبب امری باعیالش طلب کابل شده ازحضور شهریار تاجدار ممدوح بمنصب قاضی عسکر مفتخر گشت چنانچه شرح حالش درضمن وقایع اعلیحضرت موصوف درجلد چهارم این کتاب بتفصیل رقم خواهد گردید ودرینجا چون نامش درزمرهٔ بدخواهان دولت برده شد بهمین قدر اکتفا ورزیده آمد ومقارن این حال درروز بیست وسوم ماه ذی الحجه حضرت والا که بپاس احترام کلام حضرت اله بزرگان

صدور منشور عفو تقصیر مردم ناصری

طوائف ناصری وترکی وعلی خیل را بفرمان طلب بحضور اقدس خواسته بود وچنانچه ازپیش بشرح رفت طائفهٔ ناصر چهارتن ازبی نامان دنائت نشانرا روانهٔ حضور انور نموده بودند ازراه ترحم ملوکانه ملك سرور وملك شادی خان وملك عطا محمد وملك شهزاد خان وملك میر محمد وملك نیك محمد را فرمان کرد که هرگاه از کردار زشت خود خسته ونادم شده وخدارا میشناسید که اوتعالی پس ازاطاعت خود واطاعت رسول خود اطاعت پادشاه اسلام را برمسلمانان فرض ساخته است البته اعتقادیکه بقرآن دارید راه خلاف چنانچه تاکنون پیموده اید نخواهید پیمود ومن نیز بپاس حرمت قرآن شریف که شفیع قرار داده بحضور فرستاده اید شمارا در سایهٔ حمایت دولت که دولت اسلام است راه وپناه میدهم پس بخاطر آسوده چندتن از بزرگان خود را گسیل درگاه عالم پناه بنمائید تاقرار بکار شما نهاده ورخصت مراجعت داده زود باز گردانم وچون مهر مهر آثار را چنانچه گذشت تغیر داده بمهر جدید فرامین واحکام را مزین میفرمود برای رفع اشتباه آنمردم بدستخط خاص نام مبارك خویش را درجنب مهر سعادت آثار رقم کرد وهم حکمران غزنین را سفارش وتاکید فرمود که

زرکان طائفهٔ ناصر را پس از ورود ایشان در غزنین باشخص صادق درست وراه بلد نیکو وچست رهسپار مزار شریف سازد وهم مقارن این حال محض دفع مرافعات ومخاصمات شرعیه وداد وستد در معاملات عمومیه

وضع محصول در عموم معاملات

ازقبیل قرض وبیع وشرا دراموال موروثهٔ مردکان فی‌صد نیم روپیه ازحضور اقدس در کل مملکت افغانستان مقرر کشت که قضاة ولایات ومحالات متروکات مردکانرا دربین ورثهٔ ایشان بطبق حصص شرعی تقسیم وحصهٔ هریك ازوارثان را معین نمایند وصدی نیم روپیه را برای مواجب قاسم مال المیراث ازورثه کرفته تحویل خزانهٔ دولت کنند تادعوی در بین ورثه روی نداده هر کدام حق خود را بداند وهم مواجب شخص قسیم بر خزانهٔ بیت المال نقص وارد نکنند وهمچنین در سایر معاملات از قبیل حجت و موهبت وتملیك وقباله وطلاق ونکاح ودعوی وابرا وغیره درمطبع دولتی امر باسمه شده دفتر جداکانهٔ باسم صکوکات قرار داده شد که پس ازنوشتن درکاغذ های دولتی دعوی دربین مردم روی نداده صدی نیم روپیه محصول معین کشت ودرسندات غیر ازداد وستد از قبیل ضمانت خط واعلام شرعی وتعلیقهٔ رعیتی وغیره از یکشاهی الی یکعباسی محصول کذاشته شد ورفته رفته از اضافه کیری عمال وضباط محصول اینکونه سندات بیکروپیه واضافه تر ازان رسیده است زیرا که همان وجه اضافه ازقرار داد دولتی که عمال وضباط میکرفتند ازروی اجاره برمحصول افزوده شده تا کفایت مواجب وظیفه خواران این دفتر بوجه ایسر میسر کردد وهمدر ایام عشرهٔ ثالثهٔ ماه ذی‌الحجه محمد سرور خان

فوت حاکم سرپل

حاکم سرپل جهانرا وداع کرده محمد حسن خان الکوزائی ازحضور فیض کنجور والا بجای او مأمور حکومت آنجا شد وهمدر خلال احوال مسطوره مکتوبی ازملا جانان وملا میر مهدی نامان مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ تکاب که ازراه عداوت دولت بسردار محمد ایوبخان نکار داده در هند فرستاده بودند بدست هواخواهان سلطنت افتاده بحضور اقدس والا رسید وازپیشکاه عدالت پایکاه درروز بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه کارکذاران دارالسلطنه را ارقام واعلام رفت که هردوتن مفتی را در کابل طلبیده خط ایشانرا باخط نامهٔ مذکوره مقابل نموده اکر هردوخط مثل هم باشند زجروتوبیخ نمایند تادیکری ازنمك خواران دولت مرتکب اینکونه ضلالت نشود خصوصاً ملایان وسیدان که ازین نوع امور بسیار از ایشان بمنصهٔ ظهور می پیوندد ومقارن انحال سید

شرف یاب حضور شدن گماشتگان حکمرانان غزنین وقندهار وپشت رود

نجف ولد سلطان شاه که مردم هزاره اش نیك پنداشته واعتقادی باو داشتند بامحمد خان نام تاجر قوم قزلباش که ازسبب تجارتش درهزارجات بازرکان هزاره معرفت‌تامه داشت وحکمران قندهار چنانچه کذشت مأمور تحقیق طرق وشوارع (۱) هزارجات کرده بود وسید باباشاه وسید عبدالوهاب وسید نبی نامان کماشتکان حکمران غزنین وعبد الرسول خان سدوزائی وعبدالنبی نام‌قوم بروتی مأموران حاکم پشت رود وارد مزارشریف شده باریاب کشتند وحضرت والا بلحاظ آنکه‌راهها وکذرکاهای هزارجات را نیك علم آورده ونقشهٔ سهل(۲) وصعب(۳) آن کوهستان را بامواضع هبوط ومنازل حرکت وفرود برطبق مقصود از شرف ملاحظهٔ اقدس کذارش‌دادند

(۱) شوارع جمع شارع شارع راه عام را گویند (۲) سهل هموار (۳) صعب سخت ودرشت

هریك را درماهی سی‌وشش روپیه‌تنخواه معین فرموده ملازمان ایشانرا هرواحدی دوازده روپیه مواجب مقرر نموده امر کرد که ماه بماه از خزانه نقد اخذ نمایند وهمدرین ایام شهزادهٔ شرافت وساده سردار حبیب‌الله خان بفرمانیکه ازحضور اقدس بنامش شرف اصدار یافت غلام حیدرخان را باشکل تعمیر قلعهٔ درکتل پیوارفرستاده

بنیاد محافظ خانه کتل پیوار

امر کرد که قلعهٔ درآنجا باندازهٔ صدتن پیادهٔ نظام بنیاد نهاده آبادکنند تاعابرین سبیل را سبب امان بوده ازتطاول وسرقت مردم سکنهٔ آنجبال محفوظانه عبور ومرور نمایند وهم کسی ازاشرار فساد پیشهٔ عناد اندیشهٔ داخل مملکت مرتکب خطا وجنایتی شده نتواند که ازان راه درخارج مملکت رود واورفته قلعهٔ بامر شهزادهٔ آزاده

اشارت درباب خود سری مردم سرحد که در قید حکومت نیستند

درکتل پیوار احداث وآباد کرده بازکشت وپس ازان جمعی ازمواجب خواران دولت مأمور باقامت آنجاشده درحفاظت راه مواظب کشتند و درخلال انحال سربلند بن‌قاسم نام قوم خروتی یازده تن از اهل هنود سکنهٔ دیرهٔ اسمعیل خان را بواسطهٔ ضمانت خط که بکارکذاران دولت انکلیس داد که پس درمساکن ایشان برساند باشازده هزار روپیه چهرهٔ شاهی انکلیسی مال التجاره باخود برداشته در علاقهٔ کیلان آورد که مال ومتاع خودرا فروخته بعد باو مراجعت کنند اما هندوان مذکوره تازمان بازکشت مردم کوچی افغان متاع ایشان را

تمام نتوانستند که بفروش برسانند ایشان بازمانده وسربلند نام مذکور برفت تا که هندوان مزبوره مال خودرا تمام فروخته ووجوه آنرا حاصل کرده راه درهٔ اسمعیل خان پیش گرفتند وملك مقرب خان نامی از مردم سلیمان خیل مبلغی ازایشان گرفته برعهده نهاد که دردره برساند وبا ایشان همراه گردیده ببدرقگی اوره نورد شدند ودرمنزل سوم که دراخیر علاقهٔ وازخواه رسیده فرود شدند خود ملك مقرب خان باآنکه از متعلقین بازمحمد خان نوادهٔ خانگی خان نمك خوار خوان احسان دولت بود ازحکومت نهراسیده مردم سلیمان خیل ساکنهٔ نواحی آنمنزل را برانگیخته وباایشان متفق گشته هندوانرا تمام کشته وبیست هزار روپیه نقد وچهارده رأس مرکب ایشانرا غارت کردند و کتابچهٔ سیاههٔ جزو مال التجاره ایشانرا درآتش انداخته بسوختند واین مردم ازینگونه افعال ذمیمه بسیار کرده ومیکنند

﴿ وقایع سال هزار و سه صدو هفت هجری مطابق سال دهم ﴾

(ازسلطنت باصولت حضرت والا که مراد سال دهم است) وقایع سنه ه ١٣٠٧ قمری

درروز سوم ماه محرم از عریضهٔ سردار شیرندل خان حضرت والا را برحال ملك رحمت شاه خان وزیری که باعیال واطفال وچند سوار از منسوبانش روی امید بسوی ایندولت آورده و درخوست نزد سردار مذکور قرار گرفته واو برایش از خزانهٔ دولت برسم مهمانی خرج معین کرده بود اطلاع دست داد که مضطرب وپریشان احوال است وازعدم استمداد بعسرت روز بسرمی برد پس بنابرعرض سردار موصوف ازحضور فیض گنجور مرحمت دستور سردار مزبور را ارقام رفت که مدعای آمدن وکفایت نکردن مصارف متعینهٔ اورا معروض دارد تاقراری درامر معیشت ومؤنت روزگارش نهاده آید چنانچه مراحمیکه ازحضوراقدس مبذول حال صداقت اشتمال اوگشت درمحلش رقم خواهد شدانشاءالله تعالی وهمدرین احیان بروزنهم ماه محرم قاضی میرجمال الدینخان پشدی را درمزار شریف ایام عمرسپری شده چون متورع وحق شناس بود باعث تأسف وتحسر حضرت والا گشت وهم میریوسف بیك هزارهٔ دای زنگی را که باسوارانش چنانچه گذشت بادیگر میران هزارهٔ مذکور وسواران ایشان ازراه خدمت همرکاب سعادت انتساب شهریارسپهرمرتبت درمزارشریف رفته بوداجل موعوددررسیده بدرودجهان کرد وحضرت والامنصب میری اورا باخلعت گران بهابه محمد حسین بیك پسرش که درسلك پیشخدمتان دربارمعلی منسلك بود مرحمت وعنایت فرموده نیك بنواخت وهمدرین هنگام شهزادهٔ رفیع مقدار سردار محمد عمرخان ازبطن یکتا صدف دریای سیادت وبانوی مشکوی حرم محترم سلطنت صبیهٔ میرعتیق‌الله خان نبیرهٔ میرواعظ مرحوم که شرح حالش درجلد اول این فرخنده کتاب بتضاعیف وقایع عهد سلطنت شاه محمود گذشت بروز پنجشنبه نوزدهم ماه محرم متولد گشته دامن آرزو مندان شهر مزار شریف اززرنثار آموده گردیده خلقی متلذ ذوکامیاب گشت ومقارن انحال محمد سرور خان حاکم سرپل فوت شده محمد جبار خان الکوزائی ازخوانین هرات ازحضور انوروالا بحکومت آنجا سرافراز گشت وهم میر اسمعیل خان هراتی بحکومت بامیان امتیاز یافته دویست تن ازپیادگان فوج نظام جدید را که درآنجااقامت خدمت داشتند امرشد که هروقت میراسمعیل خان رهسپار خدمت هزارجات شود درتحت رایت اوطریق خدمت برگرفته بعوض آن دویست تن ازپیادگان سپاه نظام مقیم کابل رهنورد بامیان شده اقامت گزینند ودرخلال انحال ازعریضهٔ عطامحمد نامی بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که دوازده هزار دانه طلای مسکوك بخارائی بادیگر سندات داد وستد میرزا حبیب الله خان مستوفی عهد امارت امیر شیرعلیخان مرحوم بتوسط حاجی ملا محمد عمر خان ده افغانی درده‌افغانان بخانهٔ خلیفه عبدالله نام درزیر خاك پنهان کرده است وحضرت والا نائب میر سلطان خان کوتوال کابل را فرمان فرستاده امرکرد که تحقیق وتفتیش نموده صدق وکذب این امررا معلوم کرده معروض حضور بدارد تابرطبق واقع حکم شده بی خطا وجنایت بکسی آزار واذیت نرسد واو خانهٔ خلیفه عبدالله را کاویده سی‌وچهار دفتر ازدفاتر ادارهٔ مملکت افغانستان زمان کارداری مستوفی مذکوررا باسندات بسیار وتکت

فوت قاضی پشد

تولد شهزاده محمدعمرخان

های محصول دولتی وقباله جات وغیره برآورده از طلا که وجه نقد بود هیچ بروی روز نیفتاد وخلیفه عبدالله پس ازابراز دفاتر وسندات مذکوره نزدمیرشب مزبور اظهار واقرار کرد که ملا ابوبکر خان وحاجی محمد عمر خان برادر اواین دفاتر وسندات را درخانه وی نهفته اند بعد نائب میر سلطان خان عرض پرداز حضور اقدس شده بامریکه از پیشگاه خلافت دستگاه بنامش شرف اصدار یافت دفترها وسندات را در سراچهٔ بیرون عمارت حرمسرای ارک مبارک درحجرهٔ انداخته دروازه اش‌را قفل زد وخلیفه عبدالله را درزندان مجرمان مقید ساخت ودرپایان کار که بصدق انجامیده بثبوت پیوست که هردو برادر موصوفان مباشراین امر بوده اند محبوس کردیده پس ازمدتی رهائی یافتند واین امر ازان درج کتاب شد که ازقبل اینکونه امورهزاران بصدور پیوسته وبدون ثبوت احدی مأخوذ ومزجور نکشته است تامطالعه کنندکان این کتاب نیك بدانند که همه از روی عدالت ووفق شریعت درمحل بازپرس آمده است نه اینکه حضرت والا بستم زجر وتوبیخی دربارهٔ اینکونه مردم امر نموده است واکر چنانچه بازخواست نمیفرمود کویا اسم سلطنت ضایع بود

ذکر سرزنش اشرار شنوار

﴿ذکر سرزنش وکوشمالی مردم اشرار شنوار﴾

(که ازدیرکاه رهسپار طغیان بودند)

وسپهسالار غلام حیدر خان که ازدیرکاه چنانچه کذشت دوچار بیکار اشرار شنوار بود درروز بیست وپنجم ماه محرم باهشتصد تن ازدلیران سپاه رزم خواه وجمعی ازمردم شنوار وتیراه که جدید رهسپاراطاعت شده بودند روی ستیز بسوی درهٔ نیازیان که مردم سکنه اش ره کرای تمرد وطغیان شده بودند نهاد وجماعهٔ دیکر که نوسر برخط فرمان نهاده وعیال واطفال خودرا ازکوه جهالت براه اطاعت فرودآورده درمساکن خویش قرار کرفته بودند نیز باسپهسالار رهسپار تنبیه و تهدید اشرار شدند وبالاتفاق یورش برده مردم کرموخیل وچهار پدر را که سرازقید اطاعت سلطنت بیرون کشیده بودند کبك آسا ازجنکلها وسنکلاخها وسوراخها بیرون نموده وازپیش رانده بفراز کوهبازار که موطن قوم افریدی ومسکن مردم سنکوخیل است بالا کردندوخودسپهسالارغلام حیدرخان بادوعراده توب وپیادکان نظام ازقرای درهٔ نیازیان پیشتر قدم نهاده کروه باغیان دیکر از خلال جنکلها اورا باسپاهیانیکه همراهش بودند هدف کلولهٔ تفنك ساخته یکراس اسب سواری سپهسالار ستوده کردار را که محمد اسلم خان اچکزائی بران سوار بود ازضرب کلوله سقط ساختند ودوتن از توپچیان را جراحت رسانیده دوتن از ایلجاریان قوم مندین زائی را کشته یکتن ازینقوم را بایکتن ازشنواریان که جدید رهنورد اطاعت شده بودند ویکتن ازمردم رودکوت زخمدار نمودند وملك افغان نام ازقوم چارپدر ودوتن ازمردم کرموخیل بقتل رسیده دیکران تاب اقامت وتوان محاربت درخود ندیده روی فراربسوی موطن مردم کوکوخیل افریدی نهادند ومحمد زمان خان بن ملك عبدالله نورخان کوکوخیل که باچهل تن دراردوی سپهسالار حاضر بود ازینسوی وملك امین خان برادرش ازجانب مساکن مردم کوکوخیل قدم پیشنهاده کروه بغاة را بقهروعنف مانع کردیده نکذاشتند که درمیان مردم کوکوخیل پناه کزین شوند چنانچه عرصه رابرخودتنك دیده ناچارازحدود بازاربپای فرار خودرا بیرون کشیده بآن روی کوه که خارج ازموضع بازاراست رفته پناه کزیدند بعد مردم کرموخیل ازراه انابت کس نزدسپهسالار فرستاده بزبان ضراعت پیام داده عفوتقصیر خواستند که ازمردمیکه سربرخط فرمان نهاده مطیع ومنقاد شده اند ضامن داده دیکر پیرامون شقاوت نکشته بجزاطاعت راهی نمی‌پیمایند وسپهسالاربانديشهٔ اینکه مبادا سه چهار صدتن ازمردم خونخوارافریدی باایشان یارشده درشرارت وسرقت مددکارشوندناچار مسئول ایشان رابکوش قبول جاداده پیام فرستادکه ازبزرکان قوم کرموخیل ضامن داده بعد باطمینان خواطر بمنازل ومساکن بازکشته جای کزینند وازصد خانوار مردم چارپدر که درسال کذشته ازراه شقاوت فرار کرده دربازار قرار کرفته بودند قبول ضمانت نکرده یرغمال خواست وآنانیکه ضامن دادند باز کردیده بمساکن خویش جای کزیدند وامر صد خانوار مردم چارپدر معطل بوقت دیکر ماند ودر خلال این مقاب در روز بیست وهفتم ماه محرم محمد سعید خان صاحب زادهٔ

باجاوری ازطرف صفدر خان ناوکی وملك خلاخان وحاجی میرزمانخان واقوام سالار زائی وشمو زائی برسالت نزدسپهسالار آمده اظهار کرد که ایشان هوا خواه دولتند واورا که فرستاده اند خواهش آن دارند که درین وقت که فرصت میسر است ازجانب دولت لشکر شایان مامور وره نورد علاقهٔ باجاور شود تابمعاونت ویاری ایشان باجاور ضمیمهٔ مملکت افغانستان چنانچه بوده است بشود واگر فوج بسیار رهسپار نگردد دوفوج پیاده که بامحمد اکبر خان لعل پوره ومحمد اکبر خان کردابی مأمور شوند هم در تدمیر عمراخان وتسخیر باجاور کافیست واگر باجاور درقرارداد دولتی متعلق بدولت انگلیس باشد امردیگر است که لشکر گماشته نخواهد شد وسپهسالار گسیل داشتن سپاه را معطوف وموقوف بامر واجازهٔ حضرت والا گفته درباب باجاور اورا تسکین خاطر داد که از مضافات افغانستانست دولت انگلیس درکار آن مداخلت نمیکنند زیرا که راه دوستی دربین دولتین باز است گاهی دست تصرف بمواطن افغانانیکه مطیع ومنقاد یکی ازطرفین نیستند بمحض اسم افغانیت دراز نخواهد کرد وصاحب زادهٔ موصوف بااین جواب ازنزد سپهسالار باز گشته وخوانین واقوامیکه اورا فرستاده بودند درباب عدم مداخلت دولت انگلیس درعلاقهٔ باجاور مطمئن خواطر شده سکوت اختیار کردند وسپهسالار خجسته کردار پس ازمراجعت فرستادهٔ مذکور تاروز سلخ ماه محرم کاراشرار شنوار را راست کرده وهمه را مطیع ومنقاد نموده باردوئیکه درتحت رایت داشت لوای باز گشت افراخته درقلعهٔ که جدید جهت اقامت سپاه نظام بامر حضرت والا ساخته وپرداخته بود باراقامت گشوده رحل توقف انداخت ومقارن اینحال دراوایل ماه صفر منشی غلام مرتضی خان نام قندهاری که کارکنان دولت انگلیسش ازشالکوت باجازت حضرت والا براه قندهار مأمور باقامهٔ مشهد مقدس کرده بودند ازنقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس عبور کرده وکارپردازان این دولت محافظ وبدرقه بااو گماشته باعزاز واحترام تانقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وایرانش رسانیدند واین منشی غلام مرتضی خانیست که کتاب مولفه منشی سلطان محمد نام هندی را که مدتی بحضور اقدس والا بکار مکتوب نویسی پایهٔ عزت واعتبار داشت وآخرالامر بدون صدورامری بمدلول (الخائن خائف) روی ازدولت وسعادت برتافته زنیرا که ازمردم کابل بعقد نکاح در آورده بود فرو گذاشته ازراه فرار درقرار گاه اصلی خود رفت و کتاب بند نامهٔ دنیا ودین حضرت والا را که از زمان صباوت خویش تاروز حرکتش از خوقند جانب افغانستان وورودش درخطهٔ بدخشان بقلم خاص رقم ودر مطبع کابل باسمه وطبع فرموده بود ازفارسی بزبان انگلیسی نقل کرده یك جلد قرار داد ووقایع افغانستان را که ازاعداد مردم شنیده وهم خودش ازدربار پادشاهی ازخادمان حضور مسموعاً اخذ کرده بود جلد جداگانهٔ نوشته مبالغ خطیر ازین دو کتاب حاصل کرد تاکه هردو جلد کتاب مولفهٔ او درمشهد بدست منشی مذکور افتاده ازانگلیسی بفارسی ترجمه کرده تاج التواریخش نام نهاد وماجلدیرا که در کابل چاپ شده بود چون ازروی خط خاص حضرت والا بود جابجا درجلد دوم این کتاب ثبت نموده جلددومش را که سند صحتش بدست نبود نقل نداده بحالش گذاشتیم معالقصه درهنگام ره نوردیدن منشی غلام مرتضی خان ازراه قندهار وهرات جانب خراسان منصبداران فوج پیادهٔ قوم فوفل زائی ازطوائف درانی که درقلعهٔ واقع موضع شنکی اقامت خدمت داشتند ازامریکه دربین پیاده کان نظام روی دادباهم درآویخته آهنگ خون ریختن کردند وزد وخوردی نموده سازبلوا نواخته فتنه آغاز نمودند واین شرارت ایشان ازعرایض کارگذاران آنجا بگوش سراسر هوش شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان رسیده حکمران قندهار وغیره خادمان دولت را فرمان کرد که بانیان فساد ومرتکبان عناد را گرفتار سلاسل واغلال ساخته جانب کابل رهسپار نمایند اماقبل ازپرتووصول افگندن این منشور سیاست دستور شهزادهٔ ممدوح میرزاعلی گوهر خان وغیره هواخواهان دولت مانند محمد صدیق خان کرنیل ومحمد عمرخان کمیدان را باچندتن ازفتنه انگیزان گرفته درقلات بردند وازانجا درقندهار فرستاده پس ازوصول حکم شهزادهٔ موصوف در کابل فرستادند وبقیهٔ فوج مزبور بامر شهزادهٔ آزادهٔ مذکور که بنام ایشان شرف صدوریافت ازشنکی کوچ کرده ایام زمستانرا درغزنین قشلاق گزیدند ودرخلال احوال مسطوره میرزا عبداللطیف خان نبیرهٔ میرزا عبدالغفارخان مرحوم که مدارالمهام

شرح حال منشی غلام مرتضی خان مترجم کتاب تاج التواریخ

فتنه سپاه مقیم شنکی

نادر شاه افشار بود وپس ازوی اولاد واحفادش در خدمت سلاطین سدوزائی واواخر ایشان در نزد
وزیر فتح خان مرحوم عمر گذرانیده بودند در سلک مکتوب نویسان حضور مرحمت ظهور شهزادهٔ ستوده
افعال حمیده خصال سردار حبیب الله خان عزانسلاك یافته تا کنون بیست وهفت سال است که روز خدمت
بسر می برد ومقارن این حال احاد وافراد فوج پیادهٔ نظام قندهاری در مزار شریف کمر بدزدی وتاراج مال
ومتاع مردم نواحی مزار بسته وشب هنگام از لشکر گاه بیرون شده خانهای ضعفای رعیت را بغارت

باز داشتن حضرت والا اعداد سپاه را از سرقت

همی بردند واین امر ازعرائض واظهارات کار کنان حضور معدلت دستور بگوش داد نیوش حضرت والا
رسیده تمامت افسران سپاه نظام را امر کرد که تمامت افواج قاهره را در نصف روز ونصف شب حاضری دیده
هریك که غائب باشد مواخذه نمایند وبدین اکتفا نکرده جاسوسان معتمد درخفیه نیز تعیین فرمود که مبادا
افسران سپاه اغماض ولحاظ کرده کسی را گرفتار نسازند وازین امر حضرت والا دست دزدان کوتاه گردیده
مردم خانه دار درمهدامن وامان آرمیدند وپس ازچند روز حضرت والا را برچنین حاضری دادن افرادسپاه
رحم مستولی گشته عفو فرموده امرنمود که بقانون مستمره حاضر قواعد گاه شده ومشق نموده حاضری بدهند
ورخصت شوند وچون اینحکم استراحت بخش ازحضور اقدس شرف نفاذ یافته اعداد سپاه ازحاضری دادن نصف
شب خودرا فارغ دیده مطمئن خواطر شدند درشب اول چندتن ازفوج پیادهٔ الکوزائی چون طور محمد ومحمد
نور واوزنك وسالار وگل محمد وعلاؤالدین ومحمدعمر ومحمداکبر وغفور ومحمدکریم وعبدالحق وشاه محمد نامان راه
سرقت پیش گرفته یکتن ازمسافر انرا کشته ودوتن را جراحت رسانیده مال ومتاعی را که آنها باخود داشتند
غارت کردند وبامدادان ازخونیکه بدامن بعضی ازایشان آلوده شده بود گرفتار گردیده باظهار خود ایشان
هردو ازده تن محبوس شدند وحضرت والا هریکی را پنجهزار روپیه قندهاری که مجموع شصت هزار روپیه
شود سیاسة جرم فرموده حکمران قندهار را فرمان کرد که وجه این جریمه را از ایشان تحصیل نموده تحویل
خزانهٔ عامره کند ولیکن ازهرواحدی دوهزار روپیه قندهاری جمله بیست وچهار هزارروپیه بوصول پیوسته
ازعرض والحاح واستدعای اقربای دزدان مذکوره سی وشش هزار روپیه دیگر را حضرت والا عفو فرمود

فوت ناظر قربانعلی خان

ودرخلال این احوال ناظر قربانعلیخان صندوق دار جنسی که ازنوکران همسفر سمرقند حضرت والا وعمر
خودرا درخدمت بصداقت صرف کرده بود بروز سیزدهم ماه صفر پدرود جهان کرده بامر حضرت والادرصحن
زیارت گاه حضرت شاه اولیا کرم الله وجهه مدفون شد و مصارف تعزیه داری وفاتحه خوانی رسمی آنمرحوم
از دولت بخرج رفت ونظر بخدمت و اخلاص اوهمت علیخان برادرش را حضرت پادشاه خادم نواز بمنصب

مخالفت بعضی از افسران

صندوق داری جنسی سرافراز فرمود ودرین هنگام بعضی ازمنصبداران افواج مقیمهٔ جلال آباد نامهٔ بسردار
محمدایوب خان درهند فرستاده پیام دادند که خودرا درباجاور رسانیده از ورودش در آنجا ایشانرا آگاه کنند
تاتمامت سپاه جلال آباد را اغوا کرده ازراه خدمت درنزد او حاضر گشته درتحت را یتش قرار گیرند بعدلوای
سلطنت برافراخته بمعاونت ایشان درمملکت گیری پردازد واین امر ازعرائض واقعه نگاران جلال آباد بسمع
فیض مجمع حضرت والا رسیده بیهوده اش دانسته هیچ نفرمود تا که فوج پیاده گا گره که در علاقه کنر اقامت
داشتند دروقت مواجب گرفتن خواهش تنخواه ده ماهه نموده نویسندگان نظام را که مواجب داده ثبت دفتر
می نمودند بسنك وچوب زده هنگامه آرای بلوا شدند وسپهسالار غلام حیدرخان ازین امر آگاه گردیده هروزه
خودرا ازقلعهٔ جدید شنوار در کنر رسانیده بیست وسه تن ازبلوائیان را محبوس کرده سه تن دیگر که قبل
ازوصول او در کنر وهمپر فرار شده بودند بدست نیامدند وحضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار بدین امر خبردار
گردیده دراشتباه افتاد که مبادا راه مکاتبت افسران نظام باسردار محمدایوب خان مفتوح گشته عریضهٔ واقعه
نگاریکه درین خصوص بحضور رسیده راست باشد پس میرابوالقاسم خان سردفتر تشخیص را فرمان فرستاده
اعلام فرمود که آزمان هوشیار تجربه کار ازراه خفا درجلال آباد گسیل نموده راستی و کژی این ماجرا را
ازروی یقین معروض حضور بدارد تاعلاج واقعه قبل ازوقوع فرموده آید و او محمدگل خان جبارخیل متوطن

سرخ رود جلال آباد را بامیرزا احمد علیخان که دیرگاه بسردفتری کنر مامور بود بطریق جاسوسی از کابل رهسپارآندیار ساخت چنانچه هردوتن وارد آن وطن گردیده هرچند تجسس وتفتیش کردنداز مکتوب افسران نظام که بسردار محمدایوب خان فرستاده باشند دیگر انرا پاك ومبرا دیده وشنیده الامیجر امیرمحمد نام ساکن چکری را که باارادت نام برادر ودوتن پسرش مرتکب امر مذکور گردیده بود گرفتار ساخته بابلوائیانیکه سپهسالار محبوس نموده بود روانه مزار شریف نمودند ومیرابوالقاسم خان بواسطه همین یك حکم جاسوس گماشتن درجلال آباد که ازحضور انور بنامش شرف اصدار یافته مدبرانه بپای برد حضرت والا ازحسن کاردانی او اکثر واقعه نگاران داخله وخارجهٔ مملکت را بزیردستی وی محول ومرجوع فرمود وتادم واپسین اینکار را باکار دفتریکه داشت نیك بسر برد وازجمله زیردستانش محمد گل خان جبار خیل وکسانیکه منسوب باو بودند واز جهت اطلاع دادن گفتار وکردار وعزم ورفتار بدخواهان دولت که درهند تحت حفاظت دولت انگلیس اقامت داشته ودارند مأمور آنجا شدند از حضور انور والا بعطای پنج هزار روپیه مواجب مستمرهٔ سالانه افتخار حاصل کردند وهمچنین صاحبزاده‌انس نام مقیم موضع شرکر باپنجنفر پسران وبرادر زادگانش از مردم پشاور بواقعه نگاری آنجا مأمور گردیده هزار وچهار صد وشانزده روپیه انگلیسی تنخواه سالیانه برایش معین گشت

ذکر بغی برادر وپسر بنیاد خان هزاره

وهم درخلال احوال مسطوره پاینده محمدخان برادر ونوروز علیخان پسر بنیادخان هزارهٔ فولادهٔ سکنهٔ مالستان که خودش ازدیرگاه چنانچه گذشت درغزنین نظربندشده درآنجا بود اربابان مالستانرا بتعلیم وپیام بنیاد خان که شاید فراباد خاطر کار گذاران دولت آمده قراری در روز کارش نهاده شود اغوا کرده از دادن مالیات دیوانی سربازده سرازجیب تمرد کشیدند وغلام علیخان بن درویش علیخان عمزاده بنیادخان که باهم معاند بودند باخدای نظرخان نام برادردیگر بنیادخان ازراه دولتخواهی که مبادادر شرارت ازایشان محسوب شوند بحکمران غزنین خبر داده خواهش لشکرپادشاهی کردند واوبذریعهٔ عریضه اجازت گماشتن فوج وتوپخانه ازحضور اقدس والاخواسته درروز نزدهم ماه صفر فرمان قضا توامان بنام او شرف اصدار یافته در فرستادن ونفرستادن سپاه خودش را مختار فرمود وامررا که اواختیار کرده بپای برد درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی اما قبل از پرتو رسول افگندن منشور مذکور حضرت والا درغزنین وبکار پرداختن حکمران آنجا سید عبدالعلیخان بن محمد تقی شاه حاکم جاغوری طریق خدمت برگرفته باپیادگان ساخلو که همراه داشت ولشکر ایلجاری هزارهٔ جاغوری از سنگماشه روی بسوی مالستان نهاد ومحاربه دست داده سید عبدالعلیخان بالشکرش در قلعهٔ غلام علیخان وخدای نظر خان محصور گردیده مالستانیان شرارت نشان غالب وچیره دست شده او را درتنگنای محاصره انداخته اطراف هردو قلعه را سخت محاصره نموده درپایان کار بمعاونت غلام علیخان وخدای نظرخان وجمی دیگر از مردم مالستان که جانب دار ایشان بودند ازمحاصره برآمده پاینده محمد خان وسه تن ازمفسدان اربابان را گرفته محبوس ساخت وهرچهار تن را بسحابت وحفاظت سرتیب نظرمحمد خان وبیست تن ازپیادگان ساخلو از مالستان جانب سنگماشهٔ جاغوری رهسپار کرده امر نمود که ازآنجا درغزنین برده بابنیادخان ملحق کنند ومیر نبی خان باشیرعلیخان بزرگان طائفهٔ باغوچری هزارهٔ جاغوری بحمایت محبوسین برخاسته بقهروقسر هرچهارتن را از دست سرتیب مذکور گرفته پس درقرب قلعهٔ پنج برجهٔ واقع مالستان رسانیدند وبمجرد وصول درآنجا سید عبدالعلیخان را بایاران وهمراهانش که دراندرون قلعهٔ مذکوره جایگزیده بود محصور کردند وزدوخوردی دست داده آخرالامر سید عبدالعلیخان تاب مقاومت وتوان مقاتلت ومداخلت درخودندیده قلعه را فروگذاشته مغلوبانه ازراه هزیمت درقلعهٔ غلام علی خان وعبدالعلی خان پسران درویش علی خان که طریق خدمت دولت میسپردند درآمده متحصن گشت وحکمران غزنین از ارقام کار پردازان آنجا بدین ماجرا آگاه گشته سید علی نقی شاه عم سید عبد العلی را که مردم هزاره از سبب سیادتش نیك میدیدند وبگفتار وکردارش اعتماد داشتند رهسپار هزارهٔ جاغوری ساخته نامهٔ بمردم جاغوری که محبوسین دولتی را از دست سرتیب نظر محمد خان تغلباً گرفته ودر مالستان برده آتش خواموش شدهٔ فتنه را دوباره بر افروخته بودند

مصحوب او فرستاده از سیاست پادشاهی خوف و بیم زیاد دردل ایشان انداخت وهم برنگاشت که بکفارهٔ این
خطیهٔ خود درمالستان رفته سید عبدالعلیخانرا از تنگنای محاصرهٔ باغیان بر آورندوهم مردم هزاره محمدخواجه
وچهار دستهٔ غزنین را که اواخر مواطن ایشان بمالستان وجاغوری متصل وملتصق است امر کرد که باسواره
وپیادهٔ خود باتفاق سادات سراب راه تدمیر گروه شریرسکنهٔ مالستان وجاغوری بر گیرند ومحب علیخان کوتوال
غزنین را نیز بامر شهزادهٔ عاقبت اندیش سردار حبیب‌الله خان درسنگماشهٔ جاغوری فرستاد که قلعهٔ سنگماشهٔ
سردار شیرعلیخان جاغوری را از وجود قاطنین (۱) وساکنینش بپردازد تافوج پیادهٔ فوفل زائی که ازموضع
شنکی درغزنین آمده جای گزیده اند مأمور باقامهٔ آنجا وگوشمالی اشرار شوند وچون مردم جاغوری ازنامهٔ
مذکورهٔ حکمران غزنین که بایشان رسید ومأمور شدن سپاه پادشاهی ولشکر الوسی آگاه گشته وعاقبت کارخودرا
وخیم دیده قبل از وصول سپاه باجمعیت شایان راه مالستان برگرفته سید عبد العلیخان حاکم وعبدالعلیخانرا
باعیال واطفالش از قلعه کشیده بحفاظت سید علی نقی شاه که نو وارد آنجا شده بود سالماً در جاغوری
فرستادند وخود به تنبیه وتهدید باغیان مالستان پرداخته درتنگنای محاصره انداختند وهم سید علی نقی شاه
عبدالعلیخان را باعیال ومنسوبانش وسید عبدالعلیخان برادر زادهٔ خویش درجاغوری رسانیده بعزم اطفای
آتش فتنه درمالستان بازگشت ومقارن اینحال پنجاه تن سواره‌ازهزارهٔ ناهور غزنین وپنجاه تن ازسواران کشادهٔ
غلام حیدر خان هزارهٔ جیغتو بامر حکمران غزنین وارد مالستان شده درپایان کار پاینده محمد خان برادر
ونوروز علیخان پسر بنیاد خان توان پیکار را درخود ندیده باستمالت سید علی نقی شاه اکتفا کرده ودلالت
وهدایت اورا برهان اطاعت خویش قرارداده ازراه انابت پیش آمدندومالیات دیوانی راچیزی داده‌وچیزی برذمه نهاده
رهسپار انقیاد شدند ولشکر جاغوری بمواطن خود باز گردیده سید علی نقی در غزنین مراجعت کرده امور
مالستان منتظم گشت وهمدرخلال اختلال مذکوره بروز نوزدهم مذکورماه صفر که فرمان حضرت والا
درباب اشرار مالستان چنانچه گذشت بنام حکمران غزنین شرف اصدار یافت از عریضهٔ غلام حسین خان بن
حبیب الله خان جوانشیر که باپدر وعمش امیر محمد خان بنان‌خانشیرین خان وسپهسالار حسینعلی خان سپاه منصور
ونائب نورمحمد خان ومنشی میرزا محمدحسن خان وتمامت منسوبان‌ایشان وغیره قزلباشان کابل که‌خادم وهوا خواه
اعلیحضرت‌امیر شیرعلیخان مرحوم بودند ودروقت توجه حضرت والا از ماوراء النهرجانب تختگاه آبائی خویش
از کابل فرار کرده وباسردار محمد ایوبخان از ایران درهند آمده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعای
اجازت باز گشتن درکابل وپیوستن بباز ماندگانش کرده بود حضرت والا را برحال او آگهی دست داده بفرمان
طلب اجازت آمدن درکابل مرحمت فرمود واو پس از پرتو وصول افگندن منشور اقدس والا ازلاهوراحرام
بند قبلهٔ امانی وآمال گشته شرف تقبیل سده علیا حاصل کرد که انشاء الله مشمول عواطف ملوکانه شدنش
مذکور خواهد گشت وهمدر خلال وقایع این ایام جنرال میر احمد خان سفیردولت افغانستان درکلکته بدرود
جهان کرده درسرهند شریف مدفون شد از حضور اقدس کرنیل ولی احمد خان پسر مرحوم مذکور مأمور
خدمت مزبور شد وهمدر روز مذکور ماه صفر عمرا خان جندول که مدام از بادهٔ گلگون خون مسلمانان
نواحی‌باجاور خود را شیرین‌کام‌پنداشته زهر آشام بود باجمعی راه تصرف قلعهٔ بارون واقع اسمار اختیار کرده
شب هنگام بدور قلعه کمین گزید که دربامدادان که قلعه گیان باب قلعه را گشاده راه بیرون شدن گیرند حمله
کرده قلعه را متصرف شود وازین عزم وارادهٔ او طهماسب خان اسماری آگاه گردیده ماجرارا بسپهسالار
نگارش‌نموده آگاهش کرد اما قبل ازوصول نامهٔ او واختیار کردن سپهسالار امری را که دافع نفاق ورافع
اضرار شقاوت وشقاق باشد دروقتیکه قلعه گیان دروازه را گشوده خواستندکه بعادت مستمره بیرون خرامیده
هرکدام پی کاری روند تبعهٔ عمرا خان از راه تصرف رو بدروازهٔ قلعه نهادند وقلعه‌گیان بچستی وچالاکی بقلعه
در شده دروازه اش را به بستند واز برج وبارهٔ حصار از دهن تفنگ آتشبار گلولهٔ مدافعه انداخته پانزده تن
از لشکر عمرا خانرا جریح وقتیل ساخته ازاطراف قلعه پراکنده ساختند وعمرا خان بعزمیکه کرده بود کامیاب

(۱) قاطنین بمعنی ساکنین

فوت میراحمد خان سفیر

ذکر شرارت عمرا خان باجاوری

نگردیده خجالات تالث باز گشت و لاینگونه حرکات نفاق انگیزانهٔ او بود که مردم سکنهٔ جبال سرحدیه را آزرده دل و رنجیده خاطر ساخته باجاور را دولت انگلیس تصاحب کرد و مردم خون خوار کوهستان آن نواحی که میبایست معاونتش کنند یاری نکرده بلکه از نبودنش درباجاور خرسند شدند چنانچه حرکات او تاوقت روی امید باینندولت آوردن ونانی از خوان احسان پادشاهی یافتن وجهانرا وداع گردنش جابجا رقم شده می آید انشاء الله تعالی وهمدر خلال سوانح مذکوره جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که از خجالت وانفعال گریختنش که از محاربهٔ غزنیک چنانچه گذشت جنگ را ندیده و آواز توپ وتفنگ را نشنیده محض افواه شدن خبر شکست سپاه نصرت اثر از جائیکه اقامت داشت فرار کرده وسلیح (۱) و سلیبش (۲) را مردم عرض راه گرفته وتمارض (۳) کرده خودرا بخبط دماغ منسوب ساخته واز عرض واستدعای خودش درکابل آمده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده شرحی از صحت یافتن خویش معروض داشته استدعای حکومت هزاره مذکور را نمود وحضرت والا عرض واستدعایش را بسمع قبول اصغا نفرموده از کابلش بترکستان طلبید چنانچه بفرمان طاب درمزار شریف رفته از تقبیل سدهٔ علیا مستفیض گشت ومقارن انحال از عرض واستغاثت رعایای هزارهٔ جاغوری داستانی از ستم وبیغوری سید عبد العلیخان حاکم آنجا که از سبب بغاوت برادر وپسر بنیاد خان وخلاص کردن بزرگان طائفهٔ باغوچری ایشانرا از دست سرتیپ نظر محمد خان چنانچه گذشت ابواب ظلم را کشوده انواع تعدیات بروی کار آورد بگوش دادنیوش شهزادهٔ ذره پرور رعیت نواز سردار حبیب الله خان رسیده چون بی اجازت وامر واجب الاطاعت حضرت قبلهٔ امجدش باآنکه جمیع امور دولت ومملکت مفوضش بود محض صلاحیت حال سعادت اشتمالش درعزل ونصب حکام وعطای منصب افسران نظام مبادرت نمی نمود وعرض کرده مطابق امریکه ازپیشگاه حضور شرف صدور میافت عمل مینمود عرض پرداز حضور معدلت دستور حضرت والا شده بامر اشرف سید عبد العلی خان را از حکومت هزارهٔ جاغوری معزول وسعید محمد خان کوهستانیرا بحکومت آنجا مأمور فرمود .

﴿ ذکر نپذیرفتن مردم ناصری ﴾
(شرائطی را که حضرت والا قرارداد)

واز آنسوی وکلای مردم ناصری که درمزار شریف حاضر گردیده وفرش وظرف وجامهٔ خواب ونان وآب ازدولت برای ایشان معین شده بود پس از وصول عریضهٔ قوم مذکور چنانچه گذشت که ایشان وکیل مطلق اند وهرچه را که بذمهٔ قبول بگذارند درمحل اجرا خواهند آورد شرف بار حاصل کرده حضرت والا با ایشان قرار داده برعهدهٔ قوم ناصر نهاد که ازهرده خانوار یك خانه که درصدی ده خانوار باشد برعمل داده ودرمحال قطغن پاس زراعت وفلاحت کاشته مابقی بعادت مستمره همه ساله درمملکت افغانستان ازراه چرایش دواب ومواشی خود رفت وآمد کنند وو کیلان ایشان خوش بختانه اقرار نامه بکارکنان حضور اقدس داده مردم ناصری ازین قرارداد سرباززده بکردن قبول ننهادند وازراه بازگشت درموسمیکه همیشه میرفتند دربنون ودامان رفتند وحضرت والا برآشفته درروز بیست ونهم ماه صفر حکمرانان غزنین وقندهاررا فرمان کرد که درهنگام رونهادن آن طائفه باسپاه نظامی ولشکر الوسی سدراه ایشان شده اگر قبول شرائط مذکوره را نمودند مانع ازداخل شدن درخاك افغانستان نشوند والا ممانعت نموده نگذارند که پادراندرون مملکت گذارند چنانچه حکمران غزنین غلام حسین خان بن گلستانخان هزارهٔ محمد خواجه را باغلام حیدرخان بن غلام محمدخان هزارهٔ جیغتو وصد سوارهٔ کشادهٔ اووسه صدتن سواره وپیادهٔ مردم محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو امر کرد که اماده بوده دروقت کار رهسپار ممانعت مردم ناصری شوند ومحمد اسمعیل خان حاکم وردك را نیز ارقام نمود که باسواره وپیادهٔ مردم وردك رهنورد منزل خدمت دولت شود چنانچه راه برگرفتن ایشان ومرحله پیما گشتن حکمران غزنین درموقعش رقم گشته می آید انشاء الله تعالی ومقارن انحال چندتن ازجهال سکنهٔ چوکی ودیو گل که فرار جبال شده بودند

پذیرفته نگشتن عریضهٔ حاکم دایزنگی
(۱) سلیح بمعنی مسلح وسلاح دار
(۲) سلیب کسیرا گویند که اسلحه وجامهٔ اورا ازوی گرفته باشند
(۳) تمارض خودرا بتکلف مریض نشان دادن
معزول شدن حاکم جاغوری
سرباز زدن مردم ناصری ازامر شهریاری

ازراه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده جبین ضراعت بخاك اطاعت سودند وازاظهار ایشان که تاخود در آنجا نرفته نظم ونسقی نگذارد اشرار آن کهسار رهسپار اطاعت وانقیاد نخواهند شد در روز غرهٔ ماه ربیع الاول ازموضع شنوار عریضهٔ در مزار شریف فرستاده اجازت رفتن از آنجا درعلاقهٔ چوکی ودیو کل خواست که انشاء الله صدور اجازت حضرت والا ورفتن او در آنجا بموقعش ثبت خواهد شد وهمدرین اوان منشی دوست محمد خان هروی که بامیرزا غلام حیدر خان برادر زاده‌اش از خیانتیکه درضرابخانهٔ هرات کرده ازسبب غبن یکی هـ دوتن محبوس شده بودند وجه ذمه گی خودرا بکارکنان پادشاهی رسانیده اززندان خسارت بامر حضرت والا بیرون کردیده میرزا دوست محمد خان درسلك منشیان حضور اقدس شرف انسلاك یافته میرزا غلام حیدر خان بمنصب مکتوب نویسی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان برحال کردیده مفاخر ومباهی کشت

فوت سردار محمد سرور خان

وهمدرین اثنا سردار محمد سرور خان حکمران سابق غزنین درمزار شریف پدرود جهان کرده متروکاتش بمسمات جهانتاب بیکم دخترش که باوتملیك شرعی کرده بود از حضور انور مفوض شده دیکر ورثهٔ مرحوم مذکور را فرمان ممانعت از تصرف صادر کردیده امر شد که مزاحم مخدرهٔ مستورهٔ مذکوره نشوند ومقارن انحال محمدتقی نامی ازترکان تبریز که سی‌هزار تومان بقراراظهار خوداو که‌یك‌لك وپنجاه هزارروپیه کابلی باشد ازوجوه دولتی ایران از درکات تحصیلی ابواب جمع خود تلف کرده وازراه فرار شرفیاب دربار محاسن مدار ایندولت شده و حضرت والایش از عطای دوصد روپیه زاد راه اورا نواخته امر فرموده بود که براه پشاور از مملکت افغانستان بیرون رفته از آنجا درهر ولایت که بخواهد برود واو که ملجاو مناصی بجز ازین درکاه برای خویش نداشت دوباره شرف اندوز حضور سعادت دستور شهزادهٔ ثریا مکان سردار حبیب الله‌خان شده اونیز باقتفای امر حضرت والا پنجاه روپیه توشهٔ راه عنایت فرموده بصحابت وحفاظت سوارهٔ نظام در پشاورش فرستاده ازمملکت بیرون نمود ومقارن انحال حاجی ریحان خان نامی ازحضور اقدس بخطاب مستطاب حاجی باشی حجاج ترکستان مخاطب کشت تابواسطهٔ او خط راهداری دولتی کرفته وزاد وراحلهٔ سفر هریك که کامل نباشد او آماده کرده درذهاب وایاب متوجه ساز وبرك سفر همکنان باشد که از نابلدی در اضطراب نیفتاده عسرت وپریشانی نکشند وازینروز اکثر حجاج ترکستان داخله وخارجه وغیره بالحاظ ترفه حال وفراغت بال ازراه کابل رهسپار آمدورفت بیت الله الحرام کشته مناسك حج بجامی آورند وضرر و آسیب ندیده مبالغ کزافی ازدولت وابرار (۱) ملت بایشان مرحمت وعنایت میشود که ازینکونه عطیات دعای زهاد وعباد وحجاج در حق ایندولت علیه وملت نجیبه همواره باوج اجابت متصاعد خواهد بود انشاء الله تعالی ودر خلال این احوال بروز دهم ماه ربیع الاول حضرت پادشاه سیاست آکاه مبلغ چهل ونه هزار وپنجصد وشانزده روپیهٔ کابلی وچهل فلوس

(۱) ابرار نیکان

ذکر کسر وتنقیص تنخواه بعضی از سواران کشادهٔ هراتی

ازپنج یك مواجب نهصد وبیست ویکتن سواران کشاده هرات که دراوقات بغی وتمرد سردار محمد اسحق خان بامرهوا خواهان دولت مأمور خدمت وحفاظت اند خود شده وازرفتن درانجا سرباز زده بودند زجراً نقص فرموده امر کاستن نمود وازجمله مواجب یکصد ونود ودوتن سوارهٔ که در حدود قرنقول ازمضافات اندخود مراسم خدمت کذاری بتقدیم رسانیده واکثر مقتول ومجروح شده بودند ازین تنقیص مواجب معاف کردیدند

شرح مکیدت میرزا عبدالله نام

وهمدر خلال انحال میرزا عبدالله نامی که مسکن ومقامش معلوم نبود خریطهٔ چرمی آکنده از مکتوبات جعلی باخود برداشته ونام نویسندهٔ میرزا محمد نبی خان دبیررا بالقا وتعلیم بعضی ازاعیان وباریافتکان درکاه عالم پناه که بادبیر معاندت داشت برخود نهاده از مستحفظین طرق وبنادر خودرا بی‌زحمت پرسش بکذرانید تاشاید کدام یك ازمستحفظان راه ازنام‌او وخریطهٔ مکتوبات که بمهر دولتی باخود داشت پس ازعبوراو ومرورش بجانب ایران بحضرت والا آکهی داده ازینمعنی میرزا محمدنبی‌خان دبیر کرفتار عتاب وعقاب پادشاهی کردد اما آن مفسدمکیدت خووکافر کلمه کو درعلاقهٔ مرغاب کرفتار دست سرحد داران شده ایشان در هرات نزد قاضی سعد الدین‌خانش فرستادند ودرنزد او نیز خودرا خادم دبیر کفته حقیقت را بنهفت وحکمران هرات اورانکاهداشته ازاظهارش برای دبیر برنکاشته معلوم کرد که کفتارش خلاف حقیقت است پس محبوس و کرفتارش ساخته اورا باناظر

یوسف علی نامیکه مجرم دولت بود بصحابت وحفاظت یارمحمد خان اسحق زائی وفضل احمد خان وحسین قلیخان افشار ومحمد یوسفخان بارك زائی ازهرات هردوتن را درمزار شریف بحضور اقدس فرستاد وپس از وصول درانجا میرزا عبدالله بمکافات کردارش سزایافته ناظر یوسف علیخان داخل زندان مجرمان شد ومطابق این ایام پیمانه عمرمیرزااسمعیلخان هروی حاکم بامیان لب ریز کشته ازجهان بدار جاودان رفت ومقارن‌انحال درروز غرهٔماه ربیع الثانی سید عبادالله وسید رحمت الله وسید عبدالعزیز وسید شهسوار وسید محمد قلی نامان از حضور دانش ظهور حضرت والا براه خفا مأمور وقایع نکاری عشق آباد وچار جوی متعلقهٔ دولت روس کردیده هرواحدی را درماه بیست روپیه تنخواه معین کشت وهمچنین نصرالله خواجه بن قلیج خان اندخودی بی آنکه مأمورین مذکورین بدانند بوقایع نکاری خفیهٔ مرو وعشق آباد وسرخس وچارجوی سرافراز کردید تایکی‌ازحال‌دیکر باخبر نبوده هرچه‌بنکارند سوانح اتفاقیه متساوی‌ه‌را کارکذاران حضور موثق دانسته موضوع‌نشمارند ووقایع‌مختلف فیهارا مستدرك دانند وهمدرین روز برای سید عطاخان وباباخان نامان‌که ازطرف سید حسن‌نام میرآب‌اندخود بوقایع نکاری چارجوی واور کنج قیام واقدام داشتند وجهت ملاجان ومحمد شریف نامان که ازجانب‌مرادبای نائب حاکم اندخود مأمور واقعه نکاری مرو بودند از حضور انور والا ماه بیست روپیه تنخواه مقرر کشت و مقارن انحال محمد علم خان نامی بادوبیست تن پیادهٔ نظام وصد تن سواره بامر حکمران هرات راه حکومت جانب غور بر کرفته یکتن قاضی ودوتن مفتی نیز جهت فیصلهٔ مرافعات شرعیه باأو همعنان کشت ودستورالعمل مالیات ووجوهات وفروعات آنجارا چون جدیدعمل ودخل میشد وهنوز چنانچه باید ثبت دیوان سلطنت نشده بود میرزا جیلانی خان سر دفتر هرات نکار وباو داده نقلش را ارسال حضور انور نموده منظور نظر فیض کستر کشت ومقارن انحال از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که استدعای اجازت حرکتش را از شنوار چنانچه کذشت کرده بود که ازانجا در موضع چوکی ودیوکل رفته کار آن نواحی را راست کند حضرت والا را آکهی دست داده اجازت حرکت مرحمت فرمود چنانچه مشار الیه از شنوار حرکت کرده در روز بیست ودوم ماه ربیع الثانی وارد کنر شده در روز بیست وپنجم ماه مذکور بیست وپنجتن را که از باوائیان فوج مقیم کنر چنانچه کذشت کرفتار کرده وآتش فتنه را خاموش نموده‌بود بازنجیر کسیل‌کابل ساخت وهمدرین ایام داد محمد خان حکمران جلال آباد را از اجل موعود جریدهٔ حیات در پیچیده برحمت حق واصل کشت وحضرت والا شهزاده بیدار بخت سردار حبیب الله خان را از مزار شریف فرمان کرد که اکر سردار شاد محمد خان از پیری ضعیف وناتوان نشده باشد وکار حکومت را اجرا بتواند مأمور فرمایدوشهزادهٔ خادم پرور فیض کستر اورا طلب حضور مرحمت ظهور خویش نموده چون او اظهار توانا بودن را در خدمت دولت کرده بعرض رسانید که راه خدمت دین ودولت را در حالت توانائی وناتوانی پیمودن سرمایهٔ امانی وآمال بودنمت شهزاده‌اش بحکومت جلال آباد سر افراز وممتاز فرموده نیك بنواخت وهمدرین اوان برکد نور محمد خان افسر فوج پیادهٔ لهوکردی که از سبب امری موقوف نوکری شده بود فرار اختیار کرده عیال واطفالش بامر حضرت والا در کابل آمده از دولت مصارف مؤنت ایشان مقرر ومعین کشت تا بعسرت روز بسر نبرند ودر خلال این احوال بروز دهم ماه جمادی الاول محمد شاه خان از حضور فیض کنجور حضرت والا بحکومت آنچه سر افراز کردیده میرزا عبد العزیز خان نویسندهٔ سابق سنکچارك که سردار محمد اسحق خانش چنانچه کذشت از سبب هواخواه بودن او ونسبت بدولت محبوس کرده بود بسر دفتری میمنه ممتاز کشت واز آنسوی مردم صافی ودیوکلی که سر فتنه جنبانیده بودند از ورود سپهسالار غلام حیدرخان درکنرکه آنفاًشرح رفت آکاه کشته ازبیم جان راه انابت برکرفته از دراطاعت نزد سپهسالار حاضر آمده جبین‌ضراعت‌بخاك‌مذرت سوده عفو تقصیر خواستند واو همه را عفو نموده واز تسلیات شافیه دل بجای آورده باندازهٔ توان واستعداد مالیات دیوانی را بر عهدهٔ ایشان نهاده وامر کرد که بعمال وضباط جلال آباد برسانند وایشان انکشت منت

فوت میر اسمعیل‌خان هراتی

ابتدای مأمور شدن حاکم در غور

فوت حکمران جلال آباد

مقاتلهٔ مردم مهمند کوه

بر دیدهٔ قبول نهاده مطیع ومنقاد شدند ومقارن انحال مردم مهمند کوه وملك زمان عیسی خیل از راه معاونت ملك غیرت نام که صفدر خان ناوکی وملك موسی ومدثر نامان باغوا والقای مردم خارجه بااو طرح منازعه ومقاتله انداخته بودند یورش برده قلاع ملك موسی را متصرف شده وآتش زده همه را بسوختند واز وقوع این امر هواخواهان ملك موسی ومدثر همه باملك غیرت متحد کردیده باتفاق نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر شده خواهش آن کردند که ملك غیرت به بزرکی وسرخیلی ایشان مفاخر ومباهی کردد وسپهسالار مسئول ایشانرا بکوش قبول جاداده نام بزرکی مردم مهمند کوه وقومش را براو نهاده همه را خرم وخرسند ساخت ومقارن انحال فرستادهٔ محمد شریف خان وصاحبزاده محمد سعید خان وملك خالا خان که چندی قبل ازین نیز چنانچه کذشت کس فرستاده ازسپهسالار برای سرزنش وکوشمالی عمراخان جندول معاونت خواسته وجواب معقول شنیده بودند دوباره نزد سپهسالار آمده خواهش اجرای تمنای اول ایشانرا نمود واو عریضه نکار حضور اقدس والا شده وفرستادهٔ آنان را رخصت باز کشت داده وعدهٔ کمك دادنرا بصدور امر والا نهاد وحضرت والا ازین عریضهٔ سپهسالار بنامش در روز چهاردهم ماه جمادی الاول نکار فرمود که آنمردم از نفاقیکه در دل دارند بیرون از دروغ سخنی بر زبان نرانده واز اول تا کنون راه راست هرکز نه پیموده‌اندکه یقین بکفتار ایشان حاصل شود وقراری در امور روز کار ایشان نهاده آید پس سزاوار آنست که کار ایشانرا بخود ایشان وا کذاشته در نیك وبد کردار ایشان کار کنان دولت مداخلت نکنند تا پاداش کفتار وکردار ساقط از اعتبار خودرا دیده جزای افعال واعمال خویش در یابند چنانچه بمضمون ارباب الدول ملهمون چنین شد که حضرت والا فرمود ونوشت ورفته رفته دولت انکلیس باجاور را متصرف کشت ودر خلال این اختلال مردم مهمند پلکونك (۱) روسی وارد ساحل رود جیحون شده خواست که نهری برای مردم تراکمهٔ سکنهٔ علاقه کرکی در اراضی متعلقهٔ افغانستان احداث وجاری نماید وآقا جان خان رساله دار که در سرحد اقامت حفاظت داشت همت بر ممانعت کماشته نکذاشت که جوی جدید حفر کند وپس از منع کردن اوازعزم خویش پهلو تهی کرده در وقتیکه از جانب دولت مسئول کشت از احداث وحفر نمودن جوی جدید انکار کرده در مقام کفت وشنید اظهار نمود که برای کردشی دران صحرا پا نهاده دیکر مدعا نداشته است واین امر از عریضهٔ واقعه نکار آن حدود بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده در روز بیست وهفتم ماه جمادی الاول کرنیل ولی احمدخان سفیرومقیم کلکته را فرمان کردکه ازین ماجرا ویسرای کشور هند را آکاه کند تا او سفیر دولت انکلیس ومقیم بطر زبورغ را خبر داده کار کذاران دولت روس را ازینکونه اقدامات باز دارد که مبادا فتنهٔ حادث شده خجالت بار آرد وهم مقارن انحال از عریضهٔ وقایع نکار مشهد مقدس بکوش صدق نیوش حضرت والا رسید که میرزا رمضانعلی نامی ازمردم قندهار ملازمت وخدمت دولت روس را اختیار کرده بعزم جاسوسی رهسپار اندرون مملکت افغانستان شده است که طرق وشوارع وجبال وسهول افغانستانرا باشرح حال مردم سکنه اش معلوم کرده باز کردد ومفهوم کار کذاران دولت روس کند وحضرت والا درروز ششم ماه جمادی الثانی تمامت سرحد داران مملکت ذی دیانترا ارقام واعلام فرمود که جاسوس مذکور از راه مداخلت درخاك افغانستان عبور نکند .

(۱) پلکونك منصب است نه نام

ذکر بغاوت هزارهٔ شیخ علی

—﴿ ذکر تمرد ورزیدن وبمکافات ﴾—

(کردار خویش رسیدن هزارهٔ شیخعلی)

ومقارن انحال مردم هزارهٔ شیخعلی که از سبب کرفتار شدن چند خانوار سادات نکوهیده کردار ایشان که از پیش نام بنام بشرح رفت از دولت آزرده دل ورنجیده خاطر شده بودند ودرمیان خود که نصفی شیعی

مذهب و آقاخان محلاتی (۱) مشرب ونیمی سنی وحنفی مذهب بودند درباب سیدان مذکوره وامر دیگر که دربین قومی اتفاق افتاد از درمعاندت باهم درآویخته وعبدالله خان حاکم ایشان بدفع نزاع برخاسته خواست که جانبین را زجر وتوبیخی نموده باصلاح آرد وجریم زیاد چون بارگران برعهدهٔ ایشان نهاد محصلان برای حصول وجه جریمه گماشت و آن طائفهٔ وحشی صفت که خرد معینی نداشتند که عریضه نگار حضور شهریار تاج دار شده عفو تقصیر میخواستند وشاید که پادشاه جرم بخش خطاپوش باندازهٔ توان باری بدوش ایشان می نهاد اینرا نکرده از جهالت طریق ضلالت پیش گرفته ره نورد بغی وطغیان شدند ومحصلان حاکم را جواب داده روی ستیز بسوی اقامتگاه عبدالله خان نهاده با او وصد باشی محمد کبیر خان وخاصه دار اینکه درتحت رایتش بود درآویخته ایشانرا از پیش برداشته درقلعهٔ اقامت کاهش در آورده متحصن ساختند وسید جعفرخان حاکم غوری آگاه گردیده نود تن پیادهٔ مسلح بسلاح ملکی از مردم طائفهٔ نیک پی هزاره از راه نصرت ومعاونت عبدالله خان حاکم درشب سه شنبه چهار دهم ماه جمادی‌الثانی درموضع تاله و برفک رسانیده دراندرون قلعهٔ که حاکم مذکور متحصن بود جای گزید واین فتنه از عریضهٔ حاکم مذکور بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده در روز پانزدهم ماه مذکور یکفوج پیاده ویکفوج سواره از سپاه نظام مقیم مزار شریف را باتوپخانه بتدمیر آن قوم شریر گماشت وهم عبدالرحیم بیک وحبیب‌الله بیک وغیره بزرگان سکنهٔ علاقهٔ کهمرد را با عبدالغفور خان حاکم دوآب وسید جعفر خان حاکم غوری که هنوز ازشامل شدنش درجنگ حضرت والارا آگهی دست نداده بود ومحمدسرورخان حاکم خنجانرا فرمان فرستاده امر کرد که باایل واحشام مردم سکنهٔ محال مذکوره راه سرزنش آنقوم بدمنش برگرفته بسرعتی هرچه تمامتر قبل ازوصول لشکر وتوپخانهٔ که ازمزارشریف رهسپر آنجا گردیده اندخودرا بعبدالله خان رسانیده اشرار بدکردار را ازدور اوپرا کنده سازند وایشان بتهیهٔ لشکر پرداخته هنوز رهسپر منزل مقصودنشده بودند که یکتن‌ازنوکران محمدسرور خان حاکم خنجان که جهت خدمات دولتی درموضع دوشی اقامت داشت بامر اوبیشتر از دیگران باسه‌صدتن ازمردم آنجا وبقیهٔ مردم نیک پی روی شتاب بسرعت سحاب جانب هزارهٔ شیخعلی نهاده از گرد راه بربغاة حمله کرده و اشرار پای ثبات فشرده خادمان دولت را ازپیش برداشته مغلوب ومنهزم ساختندوا کثرازاسپان والاغهای(۲) سواری وبارگیر ایشان را بااسباب وسامانیکه باخود داشتند متصرف شده غارت کردند وپس ازین واقعه آنقوم شوم عریضهٔ بحضور اقدس والا فرستاده بقلم مغالطه از درمکایده (۳) نگار دادند که مادربین خود نزاع قومی داشتیم ودراو امر ونواهی سلطنت هیچ اباوامتناعی بروی روزنیاورده حاکم مارا متهم ساخته ناچار بااو درآویختیم واینک امید عفو تقصیر داریم که حضرت پادشاه جرم بخش عذر پذیر قلم عفو برجریدهٔ اعمال ما کشیده بمراحم ملوکانه دل بجای آرند وحضرت والا ازین عریضه و استدعای آنها عبدالله خان را که گرفتار تنگنای محاصره بود فرمان عزل فرستاده وبزرگان اشرار را نیز ازبزرگی قوم عزل فرموده سیدجعفر خان حاکم غوری را فرمان کرد که عبدالله خان حاکم وآحاد رعایای هزارهٔ شیخعلی را که تا اینوقت درمیان قوم نام بزرگی داشتند باخود در مزار شریف آورد که بحضور نیک وبد جانبین سنجیده و مراسم تحقیقات بجای آورده شود تاهر کدام که آلوده بعصیان باشد باندازهٔ گناه سزا داده آید اما اشرار نکوهیده کردار قبل‌ازپرتو وصول افگندن این‌منشورچون خودرا از کثرت جنایت وخطا سزا واز عفو وترحم پادشاه نمیدانستند تن بمرگ داده روبستیز نهادند وباتبعهٔ محمد سرور خان حاکم خنجان وسید جعفر خان حاکم غوری وغیره که بامر حضرت والا از راه تنبیه وتهدید اهل طغیان ویاری ومددگاری عبدالله خان وارد آنجا شده بودند بمقاتله ومحاربه گرائیدند وحضرت والا ازشنیدن اینخبر براشفته سراج الدینخان حاکم اندراب را فرمان کرد که بالشکر الوسی آنجا بسرعت وشتاب راه تدمیر گروه شریر هزاره شیخعلی برگیرد وهم سپاه نظامیکه دردهنهٔ غوری مقام‌داشت بفرمانیکه ازحضور انور شرف صدور یافت حرکت کرده جانب هزارهٔ شیخعلی رهسپرشد وهم جنرال کتال خانرا که بافوج پیادهٔ غزنوی درخان آباد اقامت داشت فرمان رفت که راه سرزنش جانب هزارهٔ بدکنش مذکور برگیرد چنانچه وصول

(۱) محلات نام قریهٔ از مضافات شهر قم ایران است که در سه منزلی جانب جنوب طهران واقع است

(۲) الاغ دراز گوش

(۳) مکایده بایکدیگر فریب کردن

منصب دادن شهزاده حبیب الله خان بزرک زادکان فوج پیادهٔ قراباغیرا

عسا کر فیروزی مآثر در آنجا واستیصال آنقوم فساد پیشهٔ عناد اندیشه درمحلش مرقوم میکردد انشاءالله وهمدر روز پانزدهم مذکور ماه جمادی الثانی که از مزار شریف سپاه کینه خواه نظام راه تدمیر هزارهٔ شیخعلی برکرفت شهزادهٔ آزادهٔ کردون وساده سردار حبیب الله خان بفرمانیکه ازعریضهٔ خودش از حضور اقدس بنام سعادت فرجام او شرف نفاذ وعز اصدار یافته بود محمد اکبر خان بن غلام محمد خان را بمنصب کرنیلی ومحمد جعفر خان عم اورا بمنصب کمیدانی وغلام رضا خان نوادهٔ کلستان خان وکلب حسین خان بن شاه حسین خان هزارهٔ محمد خواجه ومحمد زمانخان بن تاج محمد خان هزارهٔ چهار دسته وغلام حیدر خان ولد حسن خان وقنبر علیخان بن سلیمانخان هزارهٔ جیغتو واحمد علیخان بن مرتضی خان بزرك زادکان طوائف سه کانهٔ هزارهٔ غزنین را بفوج پیادهٔ قراباغی که از طوائف مزبوره بامر والا وانداز قومی در سلك افواج نظام شرف انتظام یافته بود بمنصب کپطانی مفتخر فرموده ششتن ازملك زادکان هرسه طائفه را ازعطای منصب صوبه داری سرافراز نموده واز جمله یکتن را بمنصب سارجنی ومیرزا یوسف علیخان را بمنصب میجری مفاخر ومباهی ساخته همه را بنواخت

(ذکر شرارت مفسدین منکل)

(وشرح مواجب خدمهٔ سردار محمد ایوبخان)

شرح مواجب خدمهٔ سردار محمد ایوب خان که از دولت انکلیس برای ایشان معین شده بود

درخلال احوال مذکوره چند تن ازدزدان قوم منکل برتاجران قوم احمد زائی که ازراه تجارت درپشاور میرفتند تاخته ونه تن از احمد زائیان را بخاك هلاك انداخته پانزده تن را مجروح ساختند ودوازده هزار روپیهٔ نقد ودیکر اجناس وسامان سفر واباس همه را غارت کردند وازمنکلیان یکتن مقتول ویکتن زخمدار کشته دیکر آسیبی ندیدند وچون درجبال دشوار کذر سرحد مسکن دارند وهم شناخته نشدند ازطرف حکومت نیز مأخوذ نکردیدند ومقارن اینحال ازعریضهٔ وقایع نکار کشور هندکه باهل دیوان دولت انکلیس طرح رفاقت داشت واز احوال آنولا بحضور انور می نکاشت وهم تمثال شصت وهشت تن از خدمهٔ سردار محمد ایوب خان را بصنعت عکس کیری بدست آورده بامواجب هر کدام که نام بنام ازدولت انکلیس می برد بحضور اقدس فرستاد حضرت والا را آکهی دست داد که میر اکبر خان میدانی ومیر حیدر خان ویار محمد خان کاکری ساعت ساز ماه ده روپیه ولاله غلام جان سپاهی قندهاری ماه صدروپیه بهرام خان تکانی ومحمد خان سپاهی هریك پانزده روپیه محمد اکرم خان پانزده روپیه ملا محمد بن بهرام خان تکانی ده روپیه خواجه سیف الدینخان ازمردم چهاردهی کابل بیست روپیه میربچه خان کوهستانی یکصد وبیست روپیه وازین مواجب ماهانهٔ او بنابرعنادیکه باخوشدلخان لوی ناب داشت وباوا پرخاش کرده بود کاسته کمتراز مقرری بوی داده میشد عطا محمد خان سیقانی پانزده روپیه امان الله خان برادر جنرال تاج محمد خان که منصب پیشخدمتی سردار محمد ایوبخان داشت هفتاد روپیه نائب غلام حیدر خان خواهرزادهٔ سپهسالار حسینعلیخان ازخود او مواجب کرفته ازدولت مقرری نداشت محمد عالم خان بن خان محمد خان لقمانی چهل روپیه پیر محمد خان نوکر سردار امیر محمد خان وامین الله خان برادر زادهٔ تاج محمد خان بن معاذالله خان هریك هفتاد روپیه قاضی نورالدینخان برادرزادهٔ قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم افغانستان صدروپیه برادر خسر سردار محمد ایوبخان شصت روپیه سردار محمد خان محمد زائی از سرداران کابل هفتاد روپیه محمد یوسف خان بن صفدر علیخان برادر سپهسالار حسین علیخان شصت روپیه محمد شریف خان خسر زادهٔ جنرال تاج محمد خان شصت روپیه خود جنرال مذکور هفت صد روپیه شیر محمد خان برادر امیر محمد خان خسرزادهٔ سردار محمد ایوبخان صد روپیه مبین خان ترکی سی روپیه محمد عالم خان کمیدان ازمردم قندهار هجده روپیه آغر خان برادر بهادر خان میدانی بیست روپیه امیر محمد خان خسر سردار محمد ایوبخان نهصد روپیه عبدالخالق خان پسر عبدالقادر خان سیاه دوصدو بیست روپیه سردار شیر محمد خان از سرداران کابل هشتصد روپیه یار محمد خان سپاهی پانزده روپیه عبدالله خان قندهاری چهارده روپیه عبدالحکیم خان برادر کل علم خان بیست روپیه ابراهیم خان قوم وردك بیست روپیه رؤف خان برادر غلام غوث خان بیست روپیه جنرال تاج محمد خان بن میرآخور علی محمد خان صدروپیه الله بخش نام نوکر یکی

از انکلیسان که محافظ ونکران حال سردار محمد ایوبخان بود تمثالش در آینهٔ عکس آمده خوشدلخان لوی ناب یکهزارو پنجاه روپیه پسر سردار شیر محمد خان وجان محمد خان کمیدان قندهاری هریك بیست روپیه کل محمد خان برادر محمد عالم خان بن محمد خان چهل روپیه سکندر خان برادر خوشدل خان لوی ناب پیشخدمت سردار محمد ایوبخان هفتاد روپیه کپطان کاردن نام انکلیس که صورتش درعکس آمده ازخدمهٔ سردار محمد ایوبخان نبوده شاه محمد خان صندوقدار سردار محمد ایوبخان سه صد روپیه ایشیك آقاسی محمد اکبرخان عمزادهٔ لوی ناب خوشدل خان یکصدو بیست روپیه سردار فتح محمد خان نهصدوپنجاه روپیه پسرش باپدر خویش بهمین مواجب شریك بود خیرالله خان کرنیل ازقوم وردك سی روپیه سپهسالار حسین علیخان هفتصد روپیه جنرال میر فقیر خان پنجاه روپیه عبدالوهابخان قابوچی شصت روپیه کرنیل امیر محمد خان کاکری چهل روپیه میرزا غلام غوث خان پنجاه روپیه دوتن پسران حسین علیخان سپهسالار هریك صد روپیه ویکتن نوکر او بیست روپیه جنرال ولی محمد خان وردك صدروپیه حیدر خان لالهٔ سردار محمد ایوبخان شصت روپیه ارسلاح خان تکابی بیست روپیه کل محمد خان فوفل زائی صدروپیه میر افضل خان سپاهی قندهاری سیزده روپیه محمد عمر خان سپاهی قندهاری هجده روپیه خالوی سردار محمد ایوبخان که ازقوم مهمند بود ازخود سردار موصوف ماهی صدروپیه مواجب داشت محمد میرخان کاکری سی روپیه محمد اکرم خان برادرخوشدل خان لوی ناب وسلطان محمدخان قند هاری نوکر محمد اکرم خان بن سردار فقیرمحمد خان مرحوم ومحمد افضل خان قندهاری هریك صد روپیه سلطان محمد خان اسحق زائی چهل وپنج روپیه مجموع پنجاه وچهار تن ازنوکران سردار محمدایوبخان درماهی هشت هزارو هفتادوسه روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی غیر ازمواجب خود سردارمذکور که ازپیش بشرح رفت ازدولت برطانیهٔ عظمی می برند وحکمیکه دربارهٔ بازماندکان اسامی مذکوره که درافغانستان بودند ازحضوراقدس شرف نفاذ یافت درمحلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی وعکس ایشانرا که ازهند بحضوراقدس رسیده بود بکارکنان حضور سپرده نکاهداشت ومقارن اینحال از عریضه واستدعای محمد ایوبخان بن امین الدوله خان نبیرهٔ شجاع الدوله خان قاتل شاه شجاع مرحوم بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ازپدر خود ناراضی وپریشان حالست اجازت مراجعت درکابل برایش مرحمت شود وحضرت والا درروز شانزدهم ماه جمادی الثانی برای اونکار فرمود که دامن دولت انکلیس را عروة الوثقای امانی و آمالش دانسته محکم بگیرد که ازدامن دولت افغانستان وسیع وطویل تراست وپس ازین باکار کذاران حضور اقدس باب سوال وجواب مسدود نموده جسارت درعریضه فرستادن وکتابت نکندو همدر روز شانزدهم مذکور ماه مزبور امرانور والا را که درروز بیست و هفتم ماه کذشته درباب پلکونك روسی بنام سفیر افغانستان شرف نفاذ یافته واو بفارن سکرتر ازرقیمهٔ حضرت والا خبر داده بود شهزادهٔ روس ازراه سیاحت وارد کلکته شده ویسرای کشور هند باستقبال او درایستکاه ریل تشریف برده مکتوب حضرت والا را که از فارسی بانکلیسی ترجمه کرده وباخود داشت باووا نموده وی بکار کذاران دولت خود ازخود سری وبیهوده گردی پلکونك مذکورخبرداده ایشان تمامت سرحدداران دولت خویش را مانع از مداخلت درخاك افغانستان شدند که دیگر مرتکب اموریکه دولت مسئول گردد نشوند ومقارن اینحال ازتغییر میرزا فقیرمحمد خان سررشته دارداکخانهٔ اسلامیه پشاور میرمحمد علیخان ازنبایر واحفاد میرمحمد ابراهیم مشرف که شرح حالش درجلد اول بتضاعیف وقایع عهد سلطنت تیمورشاه سدوزائی کذشت ازحضور انور مأمور سررشته داری پست خانهٔ مذکور شد وهمدرین هنکام بروز بیستم ماه جمادی الثانی حکم اقدس درباب بازماندکان خدمهٔ سردار محمد ایوبخان که ازپیش نام بنام بامبلغ مواجبیکه ازدولت انکلیس داشتند بشرح رفت بنام نائب میر سلطان خان کوتوال کابل شرف نفاذ یافت که ازروی تحقیق ومطابق واقع منازل ومواطن تمامت منسوبان وبازماندکان ایشان را جسته ویافته درهرجا که باشد البته عیال واطفال ومال ومنال نیز از بعضی آنها درنزد برخی ازایشان خواهدبود که چون معاند وبدخواه دولتند میباید کرفتار وضبط شوند تاراه مکاتبه ومراودهٔ جانبین مسدود کردیده فتنه بارنیاردومیرشب مذکوراین حکم حضرت والاراچون ذات اقدس درترکستان

صدور امر والا درباب باز ماند کان خدمهٔ سردار محمد یوب خان

وبمزار شریف تشریف داشت سند جور وتعدی خویش ساخته ودام ستم بسر جمعی از بیچارکان انداخته جم غفیری را کرفتار زندان عقاب نموده واخراج المملکت وضبط کرد وتا امروز که از جلوس میمنت مانوس پادشاه ترقی خواه معارف آکاه اعلیحضرت سراج الملة والدین والا دوازده سال وده ماه ویازده روز بعشرت ومسرت وکامرانی وفرمان روائی ودادد هی وخادم نوازی وعدالت طرازی بسر رفته است اکثر از خادمان سردار والا تبار محمد ایوبخان وغیره که درایران وپنجاب وهندوستان راه معاندت ایندولت سپرده روز بدخواهی بسر می بردند از مراحم والطاف این پادشاه جرم بخش خطاپوش بمراجعت وطن اصلی ومسکن فعلی (۱) خود افتخار حاصل کرده هرکدام بمناصب ارجمند وخدمات برومند وتنخواه وافر وبهرهٔ متکاثری متلذذ وکامیاب کشته اند چنانچه روز بروز عزت واحترام یافته برمرام نایل کردیده براوج اکرام ارتقامی یابند که انشاءالله شرح حال هریك وپایهٔ افتخار حاصل کردنش ازطرف دولت درجلد چهارم این کتاب استکتاب (۲) خواهد پذیرفت ومقارن احوال مذکوره ملا درویش محمد نام کابلی از حضور انور والا جهت فروش پوست قره کلی مأمور بخارا شده درآنجا رفت وبامر مزبور مواظب کشت .

(۱) مسکن فعلی جائی که انسان برای زیست خوددر آنجا اقامت نماید

(۲) استکتاب بمعنی نوشتن

ذکر بغاوت مردم چار صده

ذکر تمرد مردم چار صده وامور یکه

(باعث طغیان آن نکوهیده خویان شد)

وهمدرین هنکام سهراب بیك وملا عیسی نامان از بزرکان مردم چارصده بی صدورامری از مزار شریف کریخته از حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفت که هردوتن را دست کیر کرده باغل وزنجیر ارسال حضورانور نماید واو محمدعلم خان بارك زائی ومحمد امیرخان افشار را باسواران کشادهٔ ایشان که یکصد وبیست سوار میشدند از راه کرفتن آندوتن کسیل کردا ما قبل از وصول این سواران ملا عیسی را حاکم سرپل کرفتار ساخته سهراب بیك از کرفتار شدن او دل از دست داده بابرزو بیك که خادم دولت بود از راه انابت وارد میمنه شده ازانجا بامید شفاعت او راه مزار شریف برکرفته هنوز شرف بار وعز دیدار حضرت والا را حاصل نکرده بود که حاکم سرپل شانزده تن ازسواران نظام را درچقچران نزد صد باشی عبدالعزیز خان فرستاده سیزده تن از یاران سهراب بیك مذکور را که رفقای ملا عیسی نیز بودند کرفتار نموده ودر سرپل آورده درزندانیکه ملا عیسی بود جای داد ودراثنای این کرفت وکذار حسن بهادر هزارهٔ قلعهٔ نو بدرود جهان کرده حضرت والا طبل وعلم وسوار کشاده اش را به پسر بزرگ او تفویض نموده از مرك پدرش دل بجای آورد واورا نواخته محمد اسمعیل خان برادر سردار انبیاء خانرا از جهت فیصلهٔ حساب حکومتش که درموضع تایوره حاکم بود تغیرداده امر کرد که درهرات رفته نزداهل دیوان محاسباتش را بپای برد واز آنسوی حاکم سرپل که درکرفتار کردن بزرکان مردم چارصده چیره دست شده بود مکتوبی بسید قاسم خان حاکم ماق وچار صده فرستاده پیام داد که شریف وفاضل وعزیز نامان وغیره کسانیرا که باملا عیسی وسهراب بیك درنیك وبد افعال انباز وشریکند کرفتار ساخته درسر پل بفرستد تارهسپار مزار شریف شوند وازقفای این مکتوب محمد اکبر خان پسر خود را نیز باچند سوار نظامی مأمور کرد که اسامی مذکوره را بااشرار طائفهٔ رضاسر که باغوای ایشیك آقاسی حیت محمد وغنیمت بیك وملا سهراب و شرف الدین وموسی وعزیز بیك نامان چار صده چندی قبل ازین باچهارتن از محصلان دولتی که مشغول تحصیل وجوه مالیات وغیره بودند درآویخته هرچهار تن را کرفتار ساخته وسرطغینان افراشته محبوس دست حاکم مذکور شده وازینواسطه ملاعیسی وسهراب بیك که ازپیش بشرح رفت از مزار شریف کریخته بودند همه را باعیال واطفال ایشان ازآنجا کوچ داده جانب سرپل رهسپارسازد خلاصه پس ازوصول فرستادکان حاکم سرپل وپسرش نزد سیدقاسم خان حاکم ماق وچار صده خواستند که اسامی مزبوره را جانب سرپل حمل ونقل دهند ازین معنی مردم طائفهٔ زی هند وورضا سرسرفتنه جنبانیده باسیدقاسم خان حاکم وسواران

فوت حسن بهادرهزاره

فرستادهٔ حاکم سرپل وپسرش در آویخته خون حاکم مذکور را بادوتن از سواران مزبور بخاك هلاك ریختند
وگرفتاران را که طلب سرپل شده بودند اززندان برآورده بعد نصف مردم ماق ازبیم جان جانب درهٔ فلاخر
ونمی دردرهٔ خرنج کوچ داده پناه گزیدند واز صدور اینواقعه محمد امیر خان افشار ومحمد علم خان که بایکصد
وبیست سوار چنانچه گذشت از هرات بعزم گرفتار ساختن سهراب بیك وملاعیسی رهسپار شده ودر موضع
اوبه درنك کرده بودند بامر حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان راه تدبیر گروه شریر مردم چار صده
برگرفتند ومقارن اینحال آخندزاده فقیرمحمد خان حاکم چخانسور که بفرمان طلب شرف اندوز پیشگاه حضور
اقدس شده بود رخصت مراجعت یافته وحضرت والایش درباب حفاظت سرحد سیستان وزیست و گذرانش
با کار گذاران دولت ایران بزبان مبارك تعلیم وتلقینی چند فرموده ودستور العمل سرحداری وحکومت را
مکتوباً نیز بوی مرحمت نموده امر کرد که ازراه هرات مرحله پیمای چخانسور شود چنانچه برطبق امر والا
ازمزار شریف راه برگرفته وارد آنولاشد وبامور مرجوعهٔ خویش مواظب گشت ودر خلال اینحال که هوا
خواهان دولت وخادمان امور سلطنت مشغول اطفای نایرهٔ اختلال چهارصده وشیخ علی بودند چنانچه گذشت
وتتمهٔ آن بعدازین مرقوم خواهدگشت از عریضه وطوامیر اتمام کارسررشته داران اهل دیوان که مواجب همه
ونویسندگان ایشان ازسبب ناتمامی کاروساختن خلاصهٔ بودجهٔ مملکت معطل بانجام خلاصه شده بود بسمع فیض

نقل منشوری که از حضور اقدس بنام اهل دیوان شرف صدور یافت

مجمع حضرت والارسید که کار خلاصه‌را انجام واستدعای اجرای تنخواه ایشانرا کرده‌اند وحضرت والا درروز
چهارم ماه رجب ارقام فرموده تمامت اهل دیوان را ازراه تنبیه وتهدید باین عبارات اندرز آیات اعلام نمود
که طو امیروجراید کاریکه کرده ومهر ودستخط نموده گسیل درگاه عالمپناه نموده بودید از ملاحظهٔ ما شرف
گذارش یافته علم اجمالی حاصل شد ولیکن امتحان کار شما محض اظهار وساختن شکل طومار بمعیار قبولیت
موافقت نمیکنند زیرا که بعضی کار خودرا تمام وبرخی نزدیك انجام وبندی ناتمام نگار داده بعرض رسانیده اید
وخویش را درباب معطل فرمودن مواجب اینسال واجب الترحم والرعایه درمحل اظهار آورده اید بنا بران
لازم آمد که باشما چند کلمه بزبان قلم سخن رانده احوال حال شمارا فهمانده از منظورات خویش واقف وآگاه
کنم که دروقتیکه بافغانستان سه دفتر قرار دادم وتمامت شما داخل کاردفتر بودید لکها روپیه درملك باقیمانده
لکوك دیگر از غبن وخیانت وسرقت شما عاید خزانهٔ دولت نگشته درکیسهٔ شخصی شما افتاد واز بیم آنکه
مبادا دزدی شما ظاهر شود خلاصهٔ هیچ سال را کامل کرده شیرازه نبستید وهر قدر سعی نمودم وجد وجهد
بکار بردم که امور دفتر ازدست شما منتظم گردد انتظام نپذیرفت پس ناچار آنرا تغییر داده دفاتررا تفریق نهاده
دوباره تفویض شما نمودم واز شما که درهردوحالت سه دفتر بودن وتفریق فرمودن بدست شمادادم اقرارمکتوبی
نیز گرفتم که کارهای کهنه گی را پاك ونوی را نظم ونسق دهید وزود از کار گذشته فارغ شده درکار آینده
خلل واقع نسازید که نقصان دولت ومنفعت شما بروی کار آید وشما بعرض رسانیدید که اگر نویسنده بسیار
باشد البته میتوانیم که کار کهنه گی را از خلل پاك ساخته نوی را نظم ونسق نهاده خلاصهٔ عاید مملکت وخرج
آنرا بسازیم واین اظهار شمارا ظاهراً خالی از غرض دانسته نویسندهٔ بسیار بزیر دستی هریك از سررشته
داران داده شد ومواجب یك سردفتر ونویسندگانش چنان معین ومقرر گشت که کسی گاهی در افغانستان
اینقدر مواجب ازدولت نبرده وهمان قدر تنخواهیرا که میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم باجمیع نویسندگانش
داشته بلکه اضافه تر ازان بیك سردفتر ومحررهایش دادم که از چندین دفتر وسرکرده ونویسندگان آن لکها
روپیه تنخواه اهل دیوان بقلم آمد واگرچنانچه تنخواه ایشان بادخل مملکت معادله شود ده یك بل پنجیك واز
رهگذری نصف آن مواجب اهل دیوان خواهد بود وبا این پس از تفریق کار وصرف مواجب بسیار نیز
حرکتیکه باعث پیش رفت امورخیر ومنفعت جمهور باشد بروی روزنیفتاد وزحمت نمیکشید وکارنمیکنید ودرین
اثنا که کار تفریق شده کسر ونقصان زیاد از مواجب اهل دیوان بدولت رخ داد از اغوای کسانیکه بتفریق
دفاتر مملکت افغانستان رضا نمیدادند بلکه از اغراض شخصی خویش آرزو وتمنا داشتند که باز بیك مستوفی

کار دیوان تفویض شود کار نکرده فریفتهٔ فریب ایشان شده آنقدر بی باکی وغفلت کردید که بسالها از خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان نام ونشانی بمیان نیامد واز کارهای گذشته هیچ پاکی حساب ظاهر نگشت واحدی نگفت که کار یکسالهٔ افغانستان پاك شد تاچه رسد بخلاصهٔ چند ساله الغرض هرقدر شما را نصیحت کردم سود مندنیفتاد وپندم بگوش شما جای نگرفت وروز بروز غفلت واهمال را زیاده برزیاده عادت خود قرار داده بیمار دیدن وبازار رفتن وحمام کردن وخویش وقوم را باز دید نمودن بهانه وعذر کارنکردن نهاده هوای سرد وگرم را مانع کار تراشیدید وازینگونه بهانه وحیله جوئی ها بظهور آوردید تا که ناچار گردیده شمارا درقید حاضری در آورده وقت معین کردم واز روی تنبیه وتهدید وتأدیب وتهذیب شما را امر کردم که اگر غیرحاضر شدید از تنخواه شما کسر میشود نیز چون روزشما از درکات مردم آزاری وتنخواه وافرسرکاری بسر همیرفت باك نکرده با ادعای مسلمانی از خداوند پاك شرم ننمودید چنانچه از دفتر که روی بخانه می نهادید چون محبوس که از زندان رها شود مشعوفانه قدم میزدید وچون از خانه بسوی دفتر رهسپر میشدید چون زندانیان دلگیر میرفتید که گویا شمارا کرهاً وزجراً بزندان میبرند وهیچیك امری را که پیش رفت کار باشد اختیار نکردید وباخود نگفتید که کار بکردن ما افتاده باید انجام پذیرد نه ازهتك اعزازواحترام خود ترسیدید ونه آزرم وحیا کردید که ازین بیکارگی نام پدران ودودمان ما بدو پست میشود ونه غم روز آیندهٔ خود را خوردید که رفتار وکردار ما آخر مزاج پادشاه را متغیر ساخته لاجرم از مردم دیگر ممالك سررشته دار واهل کار خواهد خواست باری نه خلاصه ساختید ونه از حساب گذشته بپرداختید ونه بقایای ملك را براستی ودرستی نشان دادید اینرا نمیگویم که کار نکردید کار نمودید اما برطبق دلخواه من ننمودید که از شما راضی وخرسند میشدم آخر از شما مردم که در دیگر دولت قلم کار بدست دارند وامین ووزیر ودبیر ومعتمد پادشاه ورعیت میباشند چه میکنند آیا از صداقت مواجب بیت‌المال مسلمانان را خورده خدمت میکنند یاخود را مسلمان پنداشته حق پادشاه ورعیت را حیف ومیل مینمایند ودل خوش میدارند بهرحال نمیدانم که ازچه درین دولت با آنکه سالهای بسیار پدران شما وخود شما بعزت روز بسر برده عمرصرف کردید حال بی دیانتی وکج روی را پیشه کرده از غیرت اسلامی وحمایت همدینی وحفاظت ننك ونام خود را بیکسو نموده واز همه صرف نظر کرده کمر بخذلان خود ونقصان دولت وخرابی رعیت بسته اید واین نیز مسلم است که درتمام عالم از شما امین تر ومعتمد تر کسی نیست وبمردی وغیرت ملت کار دولت خودرا درهر جا که هستند ازصداقت میکنند نمیدانم شما مردم چه دین وآئین دارید وچرا پاداش کار وعاقبت روز کار خودرا ملاحظه نمیکنید واین امررا که شما اختیار کرده اید آخر پردهٔ عزت شمارا پاره خواهد کرد ودست شمارا ازکاردولت کوتاه خواهد ساخت وده سال است که دفترودیوان بدست شماست اکنون درین طومار بعضی ازسه سال وبرخی ازچهارسال ونبذی بیشتر وجماعهٔ کمترسخن ازتمامی کارجمع وخرج ها ادا کرده خدمات خودرانشانداده اید وحال آنکه درازای سررشته وقراردادمن وتعهدات شماونظربآنکه از چند سال کاربدست شماست اینطومارشماجواب نمیگوید وبمحض اظهاروگفتار چگونه مطمئن خاطر شوم وآن خلاصه هارا که میگوئید تمام شده در کجاست واز چند سال جواب میگوید من درسال لوی ئیل هزار ودویست ونود وهفت هجری داخل افغانستان شده زمام مهام مملکت‌را بدست گرفته ام وحال آخرسال اودی ئیل وماه هفتم ازسال هزار وسه‌صد وهفت هجری قمری است که شما بعضی ازقوی ئیل وبرخی ازیچی ئیل ونبذی ازمیان وجمعی ازپای کار خلاصهٔ دخل وخرج را نشان داده اید که اگر وسط کاررا از شما بپذیرم ابتدایش را از که بپرسم وپایان انرا از که معلوم کنم خلاصه من شمارا امین قرار دادم شما خیانت کردید ومن شمارا شریك دولت ساختم شما خودرا بیگانه قرار دادید من میگویم که وجوه دولت خود را درملك باقی نگذارید وهمه‌را فراهم نموده مواجب خودرا نقد ازخزانه ببرید شما در کار خود تا آنجا بیخبر وحیرانید که گمان می‌برید امیرما تنخواه مارا نمیدهد ورایگان بالای‌ما کار میکنند واینقدر فکرندارید که سپاهیان دولت شمارا ماه بماه نقد از خزانه تنخواه میدهم شما را چگونه گرسنه وبی‌نان میگذارم عزم وارادهٔ من آنست که شما شریك خزانهٔ

پادشاهی بوده درملك هیچ باقی نگذارید وتمام داخل خزانه شده تنخواه شما پیشتر ازدیگر مواجب خواران برسد واگر وقتی کم خرج شوید ازخزانه وجه گرفته محتاج دکان دار و کسبهٔ اهل بازار نشوید انچه خیال خام است که بدل جای داده میگوئید که پادشاه مواجب مارا معطل کرده نخواهد داد واین را تصور نمیکنید که من امیر شما هستم چند ازملك ودولت شما بخرج خود واولاد خود رسانیده ام که برای شما چیزی باقی نمانده باشد که باعث عسرت معیشت شما گردد ومنظور ازین سعی وکوششی که من دارم صرف اجرای احکام شریعت مطهر حضرت ختمی مرتبت است که حق بیت المال ضایع نگردیده جهت حفاظت ناموس ملت روزی بکار آید و آلات حرب فراهم شده سپاه بسیار مرتب گردد تامدافعت خصم بوجه دلخواه درمحل اجرا آید نه اینکه مال یك ملت صرف آرزوهای چندتن ازاهل مملکت که درحقیقت وشریعت برای ایشان حرامست برسد ومواخذهٔ آخرت شود آری سبب معطلی تنخواه اینست که آنرا درنفس الامر ضامن ومحصل کارقرار داده‌ام که زود کارهای مرجوعهٔ خودرا تمام وانجام نموده عز سربلندی وافتخار حاصل کرده خدا ورسول اورا ومرا ازخود راضی ساخته مواجب خودرا یکجا برده ازراه حلال صرف مؤنت خود بکنید وحق دو کرور نفس ملت نجیبه را بحرام نخورید وتا پارسال تنخواه‌را برده‌اید همین یکسال که معطل شده دیگر امری نیست بجز جهت محصلی ودرستی وتمامی کارشما پس خدا نکند که بی‌عزتی وخرابی شما ملحوظ ومد نظرباشد بلکه ازخداوند شمارا امین وصادق وراست کار وراست گفتار وحلال خوار میخواهم واکنون ازشما نظم ونسق تمامیت کار شمارا طالبم وآن نیست مگر خلاصهٔ جمع وخرج بودجهٔ (۱) مملکت وخلاصه هارا از سال لوی ئیل تاکنون که اودی ئیل است ده ساله تمام وانجام میخواهم واگر اودی ئیل بالفعل ساخته نشود تاسیچقان ئیل باید کامل وتمام وپرداخته گردد بعد ازان خدا بخواهد خودم درسال آینده در کابل آمده کارهای شمارا ملاحظه میکنم وخلاصه هارا تسلیم شده بهریك ازشما بخط خاص خویش سند فراغت از کار ورضانامه میدهم وشما شروع در کار جدید که روی میدهد مینمائید ومن مایل وراغب نقصان وعیب کارشما نیستم همهٔ کلماترا ازراه نصیحت بشما نوشتم وگرنه تنخواه شما موقوف وبریده نیست امانت است که بشما خواهد رسید اگر امروزبدست شما نیاید فردا آمدنیست اماخداراحاضر دیده کارهارا شب وروز ندیده تمام کنید که ناتمام هیچ نماند ودربین ماوشما دوباره سخن پیچ نخورده ازشما شکایت نکنم وتمامی وپاکی حساب وساختن خلاصه های شما شمارا بکلی نیك نام وستوده فرجام سازدزیرا که تمام مردم افغانستان شمارا دزد وخاین میگویند ودردل جای داده اند که اهل دیوان ازسبب آن خلاصه هارا تمام وانجام نمیکنند که باقی درملك بماند که بدون باقی بازار دزدی ایشان رواج نمیگیرد ودر صورت خلاصه ساختن برای دزدیدن چیزی درملك نمیماند وراه سرقت مسدود میشود پس انچه قباحت وملامتست که بحالت شماست که جمیع طوائف واقوام این قبای بدنامی‌را برقامت شما راست کرده اند ودر ساختن خلاصه زبان مردم نسبت بشما بسته شده نیکنام میشوید ودولت مرد نیکنامی وعزت مرد است شما هرکدام دعوی عقل وفراست را دارید وکدام عاقل صاحب تمیز ازعزتش گذشته که شما بگذرید این عبارات‌را ازان نوشتم که بقیهٔ کار خودرا تکمیل نموده انجام نمائید وقتیکه من رونق افزای کابل شدم کارهای شمارا سراپا می‌بینم احیاناً اگر ازمزار شریف حرکت کرده دردیگر طرف مملکت چندی برای امری رفتم ونظم ونسق ولایتی وجائی‌را منظور داشتم همانا ازحضور شخصی را مامور میکنم که کارهای شمارا رسیده وخلاصه هارا دیده مرا آگاه کند درهرجا که باشم حکم اجرای مواجب شمارا میکنم و ازین طومار که ارسال داشته اید نمیتوانم تنخواه شمارا اجرا دهم زیرا که دوعیب را لازم می‌آرد اول ندانسته ونفهمیده بکاریکه علم ندارم تصدیق کرده خواهم بود واین تصدیق بی‌تحقیق راکاهی نمی کنم دوم ظاهر میدارد که مواجب شمارا محض رنجش خاطر معطل داشته ام وبمجردمشاهدهٔ طومار کار شما آن رنجش برطرف وزایل گشت واین دو نکته نیست بلکه در وقتی تصدیق کار شما خواهد شد که خلاصه هارا کامل بسازید واز ملاحظهٔ من بگذرد پس دران وقت تنخواه شما جاری وام دادن خواهد شد اکنون از روی مصلحت حکم اجرای تنخواه شما را ندادم واینك در خاتمهٔ

(۱) بودجه نیز بمعنی خلاصه‌است

کلام باز شمارا تاکیداً نصیحت میکنم که دولت وکار را از خودبدانیدوبادولت غم شریک شوید منکه یک کرور وهشتاد وچند لک روپیه مالیات مملکت را بدست وقلم شما جمع کرده بلشکرهای دولت خود شما مردم میرسانم البته درتنخواه شما هم خاطر کران نمیشوم وشمارا شایان مواجب و مراحم و عزت و نوازش میدانم اما شما را خداوند هوش وفراست مرحمت فرموده هدایت کند که عزت خود و قدر مرا ضایع و فراموش نکنید فقط واین اندر زنامهٔ شاهانه را بسردار والا تبار ستوده اطوار خجسته کردار حمیده رفتار صدق کفتار شهزاده حبیب‌الله خان درکابل فرستاده امر کرد که تمامت اهل دیوانرا از وضیع و شریف بسلام خانهٔ عام طلبیده نزد ایشان قرائت فرماید وازجملهٔ دفاتر پادشاهی مواجب میرابوالقاسم خان سردفتر تشخیص ومیرزا محمدیوسف خان سردفتر فارغخطی ومیرزا محمدطاهرخان سردفتر روز نامچه ومیرزا محمدیوسف خان امین‌نظام را باهمهٔ نویسندکان ایشان که کارهای محولهٔ خودرا بروفق امر حضرت والا تمام وانجام کرده بودند اجرا فرموده فرمان کرد که بکیرند و شهزادهٔ سپهر و ساده ممدوح پس ازپرتو و صول افکندن آن اندرز نامهٔ پدرانه و نصایح و مواعظ مشفقانهٔ شاهانه را که هیچ پدرنیک تمیز فرزند عزیزش را از زمرهٔ فرمان دهان تاکنون نکرده ونخواهد کرد برطبق امر قبلهٔ امجد وکعبهٔ اشرفش درمحل اجرا آورده سراپا قرائت فرمود وبزرکان وخوردان‌اهل دیوان درخاتمهٔ قرائت آن دعا وثنای زیاد کفته و پادشاه و شهزادهٔ معارف آکاه را نیک بستودند و رخصت باز کشت یافته ازحضور شهزاده جانب دفاتر خویش شتافتند ولیکن کار را پریشان تر ودولت ورعیت را حیران تر ساخته با آنکه میرمحمدحسین خان مستوفی خلاصهٔ دوساله ازکار چهار سالهٔ خویش را که قلم استیفا دردست داشت‌تمام وکامل کرده‌وپرداخته‌وسال سوم را ازتحریر برآورده قبل ازمیزان کردنش در تضاعیف کارهای سال چهارم جلوس میمنت مانوس معزول شده بود کار خلاصه را تمام نکردند وهمان خلاصهٔ دوساله را که او انجام داده وپس ازعزلش درتحویلخانهٔ دفاتر پادشاهی نهاده بود نیز درمعرض عرض واظهار نیاوردند که مبادا خلاصهٔ همه ساله را دولت ازایشان بطلبد خلاصه پنبهٔ غفلت درکوش زده وچشم ازاحسان پادشاه پوشیده کار خلاصه را نظر بکم وکاست شدن عمل ودخل مملکت عذر آورده انجام نکردند تاکه نوبت اریکه آرائی وفرمان روائی بپادشاه ترقی خواه باداد ودین اعلیحضرت سراج الملة والدین رسیده قلم عفو وبخشش برتقایای مملکت که تقریباً بهفت کرور روپیه میرسیدواز روی‌سنجش بروی‌روزافتاده بود درکشیده بمحضر عام زبان شفقت بیان کشوده تمامت اهل دیوان را مخاطب ساخته فرمود که ازخطا وخلل وعصیان وزللیکه ایشان کرده‌اند از کذشته کذشتم ودرآینده خلل انداز کار دیوان نشده دست آزعمال دولت ورعیت دراز نکنند وازین فرموده اعلیحضرتش تاکنون که سال سیزدهم سلطنت کثیر المنفعت‌اوست‌بهمین یکسخن که‌برزبان مبارک رانده اهل دیوان را چون آینهٔ ضمیر منیر خویش ازغبار غدر وخیانت پاک دانسته کسی را کرفتار بازپرس حساب نفرموده امااهل دیوان هرامری را که بروی کار آورده وهرفعلی را که بپای برده اند چه‌ازصداقت وخدمت وچه‌ازغبن وخیانت انشاء الله درجلد چهارم جابجا وسراپا ثبت این کتاب خواهد شد چه این فرقه را

اکریکجوبدل انصاف بودی نبودی نیم ارزن درجهان رنج

(نسخه) نبودی نیم ارزن دردلی غم

ذکر صدور منشور ممانعت مردم ناصری

(که ازشرائط دولت اعراض کرده بودند)

ذکر ممانعت قوم ناصری از مداخلت در خاک افغانستان

چون مردم ناصری ازشروطیکه حضرت والا باوکلای ایشان درمیان نهاده وقبول کرده سند مکتوبی داده بودند سرباز زده چنانچه کذشت در دامان رفتند حضرت والا ازین مکائدهٔ آنقوم شریر برآشفته شهزاده والا جاه سردار حبیب الله خانرا در روز هفتم ماه رجب فرمان کرد که بزرکان قوم سلیمان خیل را که جهت امری درکابل بنزدش حاضرند آکاه کنند که بیدار وخبر دار ممانعت مردم ناصری ازدر آمدن بافغانستان‌بوده دروقت رو نهادن ایشان از دامان بسوی افغانستان استوار و آماده پیکار باشند تا اکر شرائط مقرره را قبول نکرده ازراه خیره چشمی داخل خاک افغانستان شوند دمار از روزکار ایشان برآورده مانع کردند وهم یکفوج پیاده

ویکفوج سوارهٔ نظام از کابل رهسپار غزنین نماید که درآنجا اقامت کزیده فوج پیادهٔ فوفل زائی باحکمران
غزنین ره نورد علاقه ترکی شده درانسداد راه عبور مردم ناصری بکوشد وهمدرروز مذکور حکمران غزنین
وقندهار را که قبل برین دروقت رفتن مردم ناصری دربنون ودامان امرشده بود دوباره فرمان تاکید فرستاده
نکار داد که بافوج پیادهٔ فوفل زائی ومردم الوسی افغان وهزاره ازغزنین واز قندهار رهسپار ممانعت مردم
ناصری شوند ودر صورت عدم قبولیت شرائطیکه ازحضور برعهده وکیلان آنقوم نهاده‌شده مانع ازدرآمدن
بخاك افغانستان کردند وهم فرمانی مصحوب ملاپاینده محمد هوش‌خیل وشادیخان بهرخیل وعطامحمدخان یحیی‌خیل
وملك سردار داود خیل فرستادکان قوم ناصری که شرفیاب حضور انور شده وقرآن را شفیع باخود آورده
بودند بنام میرباش ومیرحیدر وسردار واولیاخان وعبدالله‌خان مهتر کل قوم ناصری وخان بهادر واولیاء وشهزاده
ودین محمد نامان بزرکان قبایل قوم موصوف چون یحی‌خیل وهوش خیل وغیره وشیروبابر ولمر (۱) ومحمد یار
وشهباز ونیاز محمد وحبیب‌الله ومدد نامان بزرکان شادی خیل وداود خیل از قبایل قوم مذکور نکار فرموده
ارسال نمود که فرستادکان شما حاضر مزارشریف‌شده شرف بارحاصل کردند وازطرف قوم ناصری پیام اطاعت
وانقیاد ادا کرده بزبان معذرت خواهش عفو تقصیر کردند ومن هرچهار تن را ازمراجعت باز داشته برای شما
بعبارت وزبان افغانی وپارسی نوشتم وشرائطی چند دران درج کردم ودر کابل بفرزند کامکار سعادت اطوارم

نقل فرمانیکه بنام بزرکان قوم ناصر شرف نفاذ یافت

سردار حبیب‌الله خان فرستادم واومصحوب محمداکبر خان برادر صوفی محمد افضل خان نزد شما ارسال داشت
وشما پس از ملاقات بافرستادهٔ مذکوره مکتوب وقرآنی را خاتم برنهاده همدست او نزد فرزند ازجمندم روان
کردید وچون ازکابل درمزار بحضور رسید قرآن شریف ونوشتهٔ شما دیده‌شد واز شرائطیکه درج فرمان بود
هیچ درج نبود وهم عهدوپیمان اطاعت وانقیاد که میبایست درحاشیهٔ صفحهٔ از صفحات کلام مجید نکار میدادید
نکار نداده دردوورق خارج ازفرقان حمید نوشته وچند مهر نهاده بودید که نام‌ونشان صاحبان مهرنیك شناخته
ودانسته نشد که کدام یك بزرك کدام قبیله هست پس عریضه وعهدنامهٔ شمارا که بیرون ازشرائط مقررهٔ من
وخلاف اصل منظور وسراپا غدر نما وخیانت پیرابود سودمند ندانسته وبافرستادکان شما مکالمه ومذاکره کرده
رخصت مراجعت دادم واینرا لازم شمرده صریحاً ارقام فرمودم که اکر کذران شما که عبدالله خان و بزرك
قوم ناصری میباشید درهمان موضعیکه ازراه قشلامشی درزمستان میروید میشود پس نیکوتر آنست که درسایهٔ
حمایت دولت انکلیس روز بسربرده خیال آمدن افغانستانرا دردل راه ندهید زیرا که من ازنفعیکه شما بدولت
افغانستان برسانید کذشته چشم اعتماد بربستم چه آمدن شما که از راه دوستی وغم شریکی نباشد یکضرر عاید
دولت وده اضرار واصل سر ومال وعیال واولاد شما میکردد پس درینصورت چه قدر زحمت کشیده تمامت
اقوام واحشامیرا که آمادهٔ مخاصمت شما ومترصد فرصت قتل وغارتند از دست برد قتال وجدال ممانعت کنم
ونکران حال ومآل شما ودشمنان شما باشم وحال آنکه هیچ عاقلی بضرر خویش وایذای دیکری بلاسبب راضی
نخواهدشد واکر چنانچه کذران شما درخاك مملکت متصرفهٔ دولت انکلیس نشود وکشایش عقود امور شما
منحصر بآمدن درافغانستان باشد پس یقین دانسته وآکاه باشید که بدون اینکه ازده خانه یکخانه‌واز صدده واز
هزار صد خانه که همه صاحب ثروت و درنزد قوم معتمد وباعتبار باشد وبهرچهل خانه یکخانه از بزرك زادکان
وسرخیلان که اجرای امور خانه واری زیردست خودرا بتواند برسم کروکان بدولت ندهید وازطرف دولت
درزمین پرآب وعلفی چون ولایت قطغن موطن ومسکن داده‌نشوند هرکز اینعقدهٔ لاینحل کشوده نخواهدکشت
ومن نیز نخواهم کذشت تاخانه وارمذکوردراقامتکاه خود مسکن کزیده اززراعت کاری ومالداری خودمحظوظ
وکامیاب شوندوملحوظ دولت راروی کارآرندو بهترازمحل سکنای خوددیکرجائی رابشمارنیارندودرآنجا کرتقاوی
برای اجرای امورفلاحت وزمین جهت غرس وزراعت بخواهنداز دولت عنایت میشود که هرقدردواب ومواشی
فراهم کنندتنکی نکرده بوسعت دران چرایش وکردش کنندوهم هرقدر بخواهند زراعت نمایند زمین قابل الزراعت
داشته باشندتابخوشی روزبسربرده خرسندانه عمربکذرانند وزمینیکه برای سکونت وزراعت ایشان ازدولت مرحمت

(۱) لمر بلفظ افغانی آفتاب را کویند

میکردداز شرکت وملکیت غیرخالی خواهدبود که خودهمان خانوار آب وعلف وربع (١) ودخل آنرا صرف خود ودواب ومواشی خود کرده به یسر وسهولت زیست کنند واز ظهور شفقت وملاطفت دولت راضی وشا کر باشند وآن خانوار باعث اطمینان خاطرمن وموروث اعتماد قومخودخواهندبودزیرا که ازتوطن ایشان درآنجا باخود میکویم که اینقدرخانوارازقوم خویش درولایت قطغن که بحاشیهٔ مملکت افغانستان وساحل نهر جیحون جاوماوی دادهام البته ایمن میباشم پس آمدن شما در افغانستان وازده خانه یك خانه را بمن دادن ومن ایشانرا در قطغن جای سکنا وزیست قرار نهادن دلیل ظاهر غم شریکی شما بادولت واعتماد وتسلیمن باشما خواهد بود واینکه اینخانه واررا از صاحب ثروتان وبزرکان با استعداد وشان میخواهم منظور آنست که مردم همسایهٔ خارجهبدانند وببینند کهاینقدرخانوار ازقوم افغان کهتمامت ایشان آدمان درست وباعزت وثروت وضیعتند (٢) واز شجاعت ووطن پرستی زمین خودرا بجان خریدارند وکسی جرأت آنرا نتواند که موطن ومسکن ایشان را متصرف شود وازین رهکذر اینخانه واربازوی بانیروی دولت وپروبال مکنت سلطنت خواهندبود وخانه وار زبون وزاربارخاطردولت وشما خواهند شد وبارخاطررا نه شما روادار شوید ونه من قبول کارمیشوم باری اکر آمدن خودرا درافغانستان بشروطیکه رقم شد قبول کنید هرآینه من نیز قبولدارم والانیائید که ازآمدن شما یك ضرربدولت وچندین ضرر بشماروی خواهد داد این آخرین سخن من است که درحالتیکه بقدم صداقت واطاعت داخل اینمملکت شوید دشمنیهای سابقهٔ شما که باقوم سلیمان خیل وغیره در میان بود تمام دفع ورفع خواهد شد ومبدل بمودت وموالات خواهد کشت وازین نیز آسوده خاطر باشید که من خیر خواه شمایم نهبد خواه باقی اختیار دارید ودرباب تقاوی ومدد خرج که باینخانه وار داده میشود تاچهار سال خواسته و کرفته نمیشود پس از کذشتن چارسال مالیهٔ دیوانیسال پنجم باوجهتقاوی چهار ساله سالبسال بمدارا مطالبه میشود واز آبی چاریك ودیمی دهیك همه ساله میدهید فقط وامریکه پس ازپرتو وصول افکندن این منشور ازصدور پر شرور مردم ناصری بظهور پیوست درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

ذکر قتل قاضی شهاب الدین خان جوانشیر

﴿ ذکر قتل قاضی شهاب الدینخان ﴾

(جوانشیر و یکتن نوکر او)

درخلال احوال مذکوره شبی خرم دلخان بن سردار شیربندل خان که خط سیاه چونهالهٔ ماه بربنا کوش وکرد رخسارش دمیده بود قاضی شهاب الدینخان جوانشیر را ازراه مهمانی درسرای خویش دعوت کرد واو بایکتن نوکرش نزد وی شده هردوتن ازدست میزبان موصوف ومحمود نام لالهاش بضرب کلولهٔ تفنك بقتل رسیده وخرم دلخان کرفتار پیادکان محکمهٔ کوتوالی کشته لالهاش کریخته بدست نیامد وشهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خان نائب میرسلطان کوتوال را که دراینوقت بامر حضرت والا ازسلم اعتبار واعتماد خویش فرود کردیده درتحت بازپرس حساب بود طلب حضور عدالت دستورش نموده از عطای یکدست خلعت ویکعقد کمر ویکمیل تفنگچهٔ شش لوله که ازلباس خانه واسلحه خانهٔ خاص خویش بوی عنایت فرمود دلبجای آورده امرنمود که محمودنام لالهٔ خرم دلخانرا بهرحیله وواسطهٔ که بداند وبتواند دستیاب کرده درشکنجهٔ عتابش کرفتارسازدواو بامر شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده ممدوح اورا بدست آورده کرفتار سلاسل واغلالش ساخته در زندان عقاب وعذاب انداخت وازوی سبب قتل قاضی مذکوررا جویاشده از اظهارش بحضور فیض گنجور سردار رفیع مقدار نکارداد که قاضی مزبورباآقایش مباشرفعل زشت لواطت شده ازان کارنازیبای خویش سزای قتل یافت وهمچنین خرم دل خان فعلمذکوررا باعث قتل اواظهار داده اینرا نیزدراظهارش بیفزود که قاضی موصوف العیاذبالله در نزدش سب اصحاب کبار سید ابرار را نموده بقتل رسید و شهزادهٔ کردون وساده ورثهٔ مقتول مسطوررا باقاتلانش در محکمهٔ شرعیه فرستاده فیصلهٔ امررا رجوع بشرع مطهر داد وجلال الدینخان پسر اکبر قاضی مقتول بادیکر کبار وصغار ورثهاش نظرباینکه ازآبا واجدادنمك پروردخوان احسان دودمان این سلطنت

(١) ربع بمعنی دخل و حاصل

(٢) ضیعة زمین کشت و زراعت

بودند ریختن خون اورا اگرچه بقصاص شرعی بود مذموم شمرده دست ودامن بخون قوم پادشاهی نیالوده بخشودند وهردوامراز عریضهٔ شهزادهٔ رفیع مقدار بمسمع فیض مجمع شهریار سپهر وقار رسیده مناسب حال‌قاتل ومقتول مذکوران این کلمات را بشهزاده نکارداد که اظهار هردوتن آقاونوکر بسیارمتین وبجاوراست ومطابق یقین است زیرا که هر که بجای کسی مهمان شد بتلافی احسان میزبان وشکریهٔ نعمت اوبایدسب اصحاب کبارکند وصاحب خانه عوض اعزاز واکرامیکه رسم جهانیانست ونسبت بمهمان بتقدیم میرسانند بایداورا ازضرب کلوله بقتل رساند واین‌نیز درست است که سروکاربدعملی وفاحشه کاری دربین دونفرمشروط برضای طرفین است البته درمعاملهٔ بین‌الطرفین چیزی کسر ونقصان رودداده که قضیهٔ کشته شدن مشتری از دست بایع اتفاق افتاده است که درحقیقت لعنت خدابخرم دل وقاضی هردوباد اگر قاضی از مفسده خوئی وهرزه گوئی وبجا کردی مجتنب بوده شب وروزخانه بخانهٔ ازخود وبیکانه رفت وآمد نمیکرد چرا بدینکونه کشته میشد واگرخرم دل‌بنامردی وبد عملی عادت نمیداشت چرا مباشر و مرتکب این حرکت میگشت وکاراو بفضیحت ورسوائی میکشید هرچه بقاضی رسید وهرچه باین بدبخت برسد مکافات کردار خود ایشان است

﴿ذکر منشوریکه درجواب عریضهٔ نواب قمرنقاب﴾

(خواهر خجسته سیر حضرت والا شرف صدور یافت)

وهمدر خلال واردات مذکوره ازعریضه جناب نواب قمرنقاب مخدرهٔ مستوره زوجهٔ سردار محمد عزیزخان برادر سردار محمد اسحق خان که باحضرت والا نسبت خواهری داشت شرحی ازعسرت معیشت او واخراج المملکت شدن‌شوهرش که ازپیش رقم کشت‌بکوش دادنیوش‌شهریارغمکسار (۱) رسیده درروز چهاردهم‌ماه‌رجب ازحضور اقدس بنام آن پرده نشین مشکوی عفت واحتجاب استکتاب رفت که خواهرا اظهار پریشان حالی ازمعطلی تنخواه خویش کرده بودید بنابران لازم شد که چند سخن باشما کفته وابراز حالات نهفته شود وآن اینست که ازمال وملک ودولت واسباب ثروت شماخسی‌را کسی نکرفته بل‌هوسی درکرفتن آنها ندارد واکرچه بفکر شما رسیده باشد که برادر ازمن آزرده شده وازروی غضبیکه کرده مال ودولتم را بغصب خواهد کرفت وبحمدالله من غاصب مال ومتاع هیچیک ازخود وبیکانه نیستم واین اندیشهٔ بیجارا درخاطرخود جانداده ونخواهم داد اما این رنجش وملال وقطع محبت ظاهری من نسبت بشما سببها دارد که یکیک میشمارم ومی نکارم‌که‌شوهر شما سردار محمد عزیز خان وبرادرانش را سالهــا پدری وبرادری کرده ازراه مهربانی پرورشها نمودم وسردار محمد اسحق خان وبرادرش محمد عزیز خان را بمثابهٔ پدر وبرادر بزرك که فرزند وبرادر کوچك را می پرورند دربغل و کنار خویش بپروریدم بلکه درتربیت وپروریدن ایشان زحمت لالکی‌را کشیدم وتابهوش وتمیز خود رسیدند نیز درهیچ وقت مراسم غمخواری‌را نسبت بایشان ترك نکردم چنانچه تادر خانهٔ خود وبعزت واحترام بودیم شریك دولت وحرمت بودند ووقتیکه درملك غربت بمسافرت افتادیم همچنان اب نانیرا که ازخانهٔ بیکانه یافتم ازایشان‌دریغ ومضایقه‌نمودم وهمچنین پدر (۲) مرحوم پدر (۳) ایشان‌رادرتمامت‌عمر پرورش‌ونوازش‌همیکرد وبنام پدرمن صاحب نام ونشان شد ودر زمرهٔ پسران معتبر ومعتمد جد امجدم امیر کبیر بحساب آمد واکرنام پدر خلد مقرم برسراو نمیبود اسم اورا کسی بزبان نمی آورد بهر حال باعتبار پدرم شناخته ونام‌آورشد وآنکاه که پدرم بجوار رحمت یزدانی وبهشت جاودانی پیوسته ازدار فانی رحلت نمود مملکت وسلطنت برای من که وارث وفرزند ارشدش بودم ونیز ملك‌را بشمشیر خویش کرفته بودم بمیراث ماند ومن عم خودرابدر انکاشته باآنکه لیاقت نداشت سزاوار پادشاهی دانسته زمام امارت‌را بدست او دادم وشمشیر پدرم را بکمرش بسته‌تخت سلطنت برنشانده خود درحضورش بپای خدمت ایستادم تازمانیکه ملك ودولت را ازعدم قابلیت واستعداد در باخته روی بپناه بمن نهاد ودرچنین حالت اکردیکری بجای من می‌بود ازوجود اودر کذشته بفکر استحکام‌کار خود میشد وباو میکفت که از دعوی سلطنت کذشته ودر کوشهٔ نشسته آنچه بدهم بخور وبپوش ومن ترك

نقل منشوری که بنام مخدرهٔ مستوره زوجهٔ سردار محمد عزیز خان صادر شد

(۱) غمکسار مرادف غمکزار است وزا و سین تبدیل یافته افادهٔ معنی کذاشتن وخوردن کند چنانچه این کلمه دلالت برغمخوردن وغم‌را دفع کردن کند وکسار ده کذشته ورفع‌شده‌را کویند

(۲) پدر حضرت والا امیر محمد افضل خان مغفور

(۳) پدرایشان امیر محمد اعظم خان مبرور

اینگونه آرزوها نموده باز بچشم امیری جانب او دیده از راه معاونت درر کابش لشکر کشیدم و رهسپار مقابله ومحاربهٔ عمم امیر شیر علیخان مرحوم شدم ومرا در امور جنگ بفکر خودم نگذاشته بی‌اندیشگی‌ها بروی کار آمده ازعدم موافقت تدبیر باتقدیر هزیمت یافته ره‌نورد صحرای غربت شدیم ودرعرض راه بگوش خویش شنیدم که بصالح نام خوستی گفت که الحمدلله اگرمن زارو زبون بودم عبد الرحمن رانیزمانند خود دیدم بااینگونه گفتار و کرداریکه اوداشت باز تاداخل خاك ایران شدیم از خدمتش صرف نظر نکردم وپس ازانکه ازهم بخواهش خویش جدا شدیم ازتقدیر حی قدیر من جانب مملکت دولت روس شتافته او درخاك ایران جهانرا وداع کرد وپسرانش را بهمان نانیکه درنفس الامر حاصل دریوزه گفته میشد باخود شریك وانباز ساختم وافسوسها از فوت پدر ایشان خورده باخود میگفتم وخودرا تسلی میدادم که اگرچه پدر وغمخوار ندارم پسران عمم که باخود دازم واینقدر ایشانرا پرورش داده ونوازش نموده ام هرآئینه بازوی منند واز وجود ایشان شکر گذار بودم تازمانی که خداوند باز ملك ودولت را بمن عطا ومرحمت کرد سردار محمد اسحق خان را بجای پدرم در ترکستان حکم‌رواساخته سردار محمد عزیزخان را بادو برادرش نزدخود چون فرزند نگاهداشته در تربیت وپرورش ایشان مضائقه روانداشتم وفرقی دربین ایشان وفرزندان خود شهزاده حبیب‌الله خان وشهزاده نصرالله خان نگذاشتم ونتیجه وثمرهٔ تمامت احسانم که ازایشان دیدم همین بود که بروی روز آورده ازروی کفران نعمت بغی ورزیدند پس باینطریق احسان واینگونه خسران پیوند من باایشان محال عقلی وفرضیست که هرگزصورت پذیر نیست ونخواهد شد ومانند اولاد امیر شیر علیخان مرحوم اخلاف این عم نیز درعداوت ومخالفت من واولادم خود را مشهور و معلوم ساختند وهیچ فرق دربین این دودودمان نگذاشتند مگر اولاد امیر شیر علیخان‌را من پرورش نکرده وسالها نوازش نموده بودم بلکه برسر ملك ومال باهم جنگیده داستانهابپای برده شد که ازینقسم ستیز وآویز دربسیاری خاندانهای سلطنت واقع شده مگر اینطور که بازای احسان بدی ودر حذای (۱) دوستی دشمنی نماید کم اتفاق افتاده پس بکدام امید ودلیل ونوید پیوند پذیر خواهد گشت وچه قدر عمر دیگر داشته خواهم بود تا ازین احسان که نسبت بایشان کرده بودم زیاده تر احسان کنم که ایشان از من راضی شوند وبالفرض اگر ایشان راضی شوند من چگونه اعتماد کنم که اعتماد از میان رفته وعداوت وعناد استحکام پذیرفته اگرچه شرارت وخسارت را سردار محمد اسحق خان بروی کار آورد بلکه تنها او مرتکب این ضلالت نشده غرض جویان رویش را سیاه کردند برادرانش نیز بحساب کار ناصواب اورفتند واگر شما بگوئید که برادرانش بااو رابطه ومراودهٔ باطنی ندارند ونداشتند وباهم برادر اندر بودند وبرعلاوهٔ آن من نامزد سردار محمداسحق خان بودم واو را ایجاب وقبول نکرده سردار محمد عزیز خانرا برطبق امر شرع شریف پذیرفته گرفتم که این نقاضت هم‌بامخالفت برادر اندری سبب عداوت دیگر شد من میگویم که برادر اندر بودن مانع رابطهٔ قلبی واتحاد حقیقی نیست چنانچه شما خواهر اندرم میباشید اگر درروز امتحان از من گذشتید یا گذشته توانستید ویامن بتوانم که بگذرم لاجرم ایشان نیز ازبرادرخود خواهند گذشت ودرباب نامزد بودن شما بسردار محمد اسحق خان که اورا نگرفته خود را باعث معاندت برادران بگوئید اینغیرت را کسی از قوه بفعل می آورد که مادرپاك دامن میداشت وحال آنکه مادرش ارمنی بود غیرت را از وی بمیراث نداشت که از امر شما ازسردار محمد عزیز خان میگذشت ومیراث مخالفت را که داشت نیك ظاهر کرده بعمل آورد پس هرچند میدانم که سردار محمد عزیزخان بی گناهست اما برادر سردار محمد اسحق خانست واز برادر بودن او بیرون نمیرود چنانکه شما ازخواهر بودن من خودرا کشیده نمی توانید واین نامرا کی از شما برداشته نمیتواند پس باینـدلایل اثر برادری از آنها زایل نخواهد گشت واز برادری هم نخواهند گذشت وشما بچه قرارزندگانی خودرا بامن بسر میبرید اگرچنانچه نخواهید زن سردار محمد عزیز خان بوده خواهر من باشید جمع ضدین هرگز فراهم نمیآید واگر بخواهید خواهر من باشید واو شمارا زن خود بداند همان صورت ضدیت باقیست باید یاخواهر من شوید ویازوجهٔ شوهر خود همچنانکه بوده اید باشید ودرصورتیکه زن او باشید واز وی نگذرید شما را باز نمیدارم ونمیخواهم که

(۱) حذا بکسر اول وتقدیم حا بر ذال یعنی برابری ومحاذات

از وی سرباز زنید بهر طرف که میل خاطر دارید همانرا اختیار کنید ومن باشد رضا شمارا عقب شوهر شما بخرسندی وخوبی ودرستی وسامان سفر وزاد وراحلهٔ راه جاده پیما میسازم وباو میرسانم واز تنخواهیکه دارید درهندوستان سالی هشت هزار روپیه کابلی بشما میدهم چه خواهم گفته میشوید وامروز که من صاحب دولت وسلطنتم لب نان خودرا از شما دریغ نمیکنم واگر پادشاهی ودولت نمی بود بگدائی میبایست شمارا شریک نان خود می نمودم وحال که از فضل وکرم لایتناهی آلهی همه چیز موجود است البته تنخواه سالیانهٔ شما درهمانجا میرسد درصورتیکه پسرسردار محمد امین خان وبرادر سردارمیرافضل خان را درهندوستان تنخواه میدهم شمارا چگونه نخواهم داد اینقدر حق برمن دارید که در دولت وغربت بنانم شریک باشید واگر از سردار محمد عزیز خان گذشته خودرا خواهر من بدانید پس مراتسلی حاصل بدارید که چه قسم از اومیگذرید وپیوند قلبی شما بامن مربوط ومستحکم میگردد زیرا که گفتار ظاهر را اعتبار نیست وسوگند از شما برای حصول تسلی خویش نمیخواهم فعل وعمل شمارا ملاحظه میکنم که بیزاری از شوهر وواسطهٔ قلبی بابرادر چیست ومن افسوس میخورم که چرا دروقت اخراج کردن سردار محمد عزیز خان از مملکت افغانستان برضای طرفین ومطابق امر شرع شریف طلاق شمارا از ونگرفتم واکنون هم اگر بدانم که طلاق شما برضای او وروپیه میسر میشود پنجاه هزار روپیه از عین المال خود صرف کرده طلاق نامهٔ شمارا از او میخرم وچون این امر بقرار امر شرع انور میسر نمیگردد لاجرم شما بکار خود مختارید اگر مراکه برادر شمایم بکاردارید خانه ام خانه خود شماست واگر میل شماجانب شوهر باشد راه شما باز است ومانعی نیست فقط واین عبارت را بقلم خاص درخاتمهٔ کلمات مسطوره نگار داد که از برای شما می نویسم که آسوده خاطر باشید والله وبالله سوگند بخداوند یاد کردم که این کلمات راکه درین رقیمه نگار فرموده ام دروغ نیست ورفتن از شما آزرده نمیشوم وبنابران شمارا مخیر ساختهام که در هند بروید یانروید هردو بمن یکیست ورفتن از شما آزرده نمیکردم فقط وجناب نواب مستورهٔ مسطوره پس از پرتو وصول افگندن این منشور دوباره اقدام بعرض کرده معروض پیشگاه حضور مرحمت ظهور انور داشت ورنگاشت که از سایهٔ همایهٔ لطف وایه (۱) برادر نام آورم کناره وگذشته نمی توانم وباشوهرم مراوده ومکاتبه نکرده قطع علاقه نموده باوی سروکاری ندارم برایم برادری چون وجود مسعود شهریار داد گستری موجود نخواهد شد وهرگز ازین خیال نگذشته اگر خاک شوم دست از دامن پاک برادر نخواهم کشید فقط وازشرف مطالعهٔ والا گذشتن اینعریضه از حضور اقدس شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب الله خانرا فرمان شد که تنخواه سال گذشته وامسال اورا از راه مرحمت بدهد که درامور معیشت ومؤنت خود عسرت وذلت نکشد وشهزاده برطبق امر والا مواجب اورا اجرا وادا فرمود

(۱) وایه مرادف بایا یعنی چیزی لازم وواجب ومحتاج الیه و بایست وضرور ۱۲

ذکر رساله مولفهٔ لیکهر نام هنود که درتوهین ملت اسلام تالیف نموده بود

ذکر رسالهٔ مولفهٔ لیکهر نام هنود

درخلال احوال مذکوره از عریضهٔ چندتن علمای اهل اسلام سکنهٔ امرتسر چون ملا محمد تاج الدین ومولوی خدا بخش وملا عبیدالله وملاغلام رسول وملا غلام دست گیر وملا غلام رسول حنفی وملاغلام الله وملا سیدمیرحسین وملاسید امیرشاه وملااحمدالدین وملا غلام محمد وملاحافظ غلام محمود ومولوی احمدشاه وملااحمد الله وملاحافظ عالم الدین وملا رحملی وملا بزرگ شاه وملااحمدبخش وملا محمد نظام الدین ملایان عامه وخاصه حضرت والا را آگهی دست داد که لیکهر نامی از فرقهٔ هنود رسالهٔ درتوهین ملت وتفریق مذهب اهل اسلام بحیز تالیف ومحضر مناظره حاضر آورده دلایل وبراهینیکه روی هم چیده بود درمحل ابراز نهاده خواست که علمای ملت نجیبهٔ اسلام را الزام نماید وچون حجج (۱) اوسراسر افسانه واز قبیل کلمات کلیله ودمنه بود وایشان جوابی را که گفتند کسی نشنوده استدعای اطفای این نایرهٔ پرولوله را ازحضور اقدس نموده‌اند وحضرت والا بفراست دانست که اینگونه مباحثات ومناظرات معاندت خیز مخالفت انگیز تحریک و ترغیب دولت انگلیس دربن فرق

(۱) حجج جمع حجت یعنی دلیل وسند

مختلفهٔ که رعیت او باشند برای حصول مآرب دولت مذکوره اتفاق افتاده بروی روز می آیند پس بملایان مزبوره درروز چهاردهم مذکور ماه رجب ارقام فرمود که در مملکتیکه زبان در کفتار آزاد باشد ودر تحت استبداد نبوده خارج از حکومت اسلامی نیزباشد باب سوال وجواب درکفتار ناصواب باآنکونه مردم کشودن در نزد خردمند مومست چنانچه شیخ سعدی شیرازی میفرماید . زجاهل حذر کردن اولی بود . که او خوار دنیا وعقبی بود . بنابران سکوت زیبا وچیزی نکفتن سزاست باوجود آن چونکه اکثریه اهل هنود مقیم هندستان درباب مذهب حقهٔ اسلام زبان درازی را از حد کذشتاندند بعد ازمراجعت سفر ترکستان ۱۳۰۸ عطاؤاله خان سفیر دولت برطانیه مقیم کابل را بسلامخانهٔ عام از وخامت عاقبت این فقره مطلع فرمودند چنانچه درمحل آن ذکر خواهد شد .

ذکرسرزنش هزاره شیخعلی

﴿ ذکرسرزنش هزارهٔ شیخعلی که تمرد ورزیده ﴾

﴿ وافواج قاهره بتدمیر ایشان مأمور شده بودند ﴾

وازآنسوی افواج وعساکر نظامی وملکی بفرمان حضرت والا که ازپیش بشرح رفت ازهرجانب راه تدمیر قوم شریر هزارهٔ شیخعلی را بر کرفته ازجمله سراج الدینخان حاکم اندراب باهزار وپانصد سواره وپیادهٔ ملکی در روز هفدهم ماه رجب ازمحل حکومتش رهسپار سرزنش کروه اشرار شد ومقارن ایحال فوج نظامیکه دردهنهٔ غوری اقامت داشت راه تدمیر آنقوم شریر برداشته چون وارد موضع شلکتو شد مکتوب سید جعفر حاکم غوری بافسران اینفوج رسید که درتاله وبرفك علوفهٔ سپاه ودواب دستیاب نشده افواج پادشاهی دراضطراب خواهد افتاد بنابران میباید که درنك را بشتاب ترجیح داده وازراه نوردیدن بازایستاده بذریعهٔ عریضه ازحضور اقدس استدعای علوفه وآزوقه کنند وایشان نوشته اورا مقرون بصواب دانسته درموضع شلکتو توقف نموده عرض پرداز پیشکاه پادشاه خادم نواز شدند وحضرت والا ازعرض واستدعای آنها شش تن از سواران کشادهٔ اوزبکیه را باپنجاه تن ازسواران ایشان مأمور علوفه رسانی کرده حوالهٔ مقدار ششصد ونود وپنج خروار آردوجو وبرنج بامقداری از روغن واعدادی از کوسفند وغیره باسم مردم مواضع بامیان وکهمرد وسیقان وتاتار وحبش وخرم وسار باغ وغوری ودوشی وکیلکی وخنجان بایشان سپرده ازمزارشریف رهسپار تحصیل آن ساخت وامر کرد که بسرعتی هرچه تمامتر علوفه را از مواضع مذکوره درتاله وبرفك حمل ونقل دهند ودرخلال این حال درروز بیست وچهارم ماه رجب چندتن ازلشکر ملکی مردم غوری وخنجان جهت حصول علوفه راه موضع دهنهٔ دادو برکرفتند ومردم هزارهٔ شیخعلی آکاه کشته سرراه ایشانرا تنك کرفته کمین کزیدند. ومحمد سرور خان حاکم خنجان ازعزم وارادهٔ باغیان خبر کردیده باهزارتن ازسواره وپیاده از قفای جویندکان آزوقه راه امداد بر کرفت وقبل ازوصول او درمحل مقصود آنانیکه جهت علوفه رفته بودند قلیلی از آردوغیره ازموضع دهنهٔ دادو برداشته روی مراجعت جانب اردونهاده چون به نزدیك کمین کزید کان هزاره رسیدند دفعة هزار کان حمله کرده ایشانرا از پیش رانده وغارت کرده همیرفتند که محمد سرور خان بسروقت ایشان رسیده هزار کان ازوصول اوهراسیده بکوه غوایت برشدند وحاملین علوفه بامحمد سرور خان سالماً راه اقامت کاه خود پیش کرفتند وازین صعود نمودن هزار کان در کوه سید جعفر خان حاکم غوری که باچیزی ازلشکر درموضع اسمنه جدا افتاده بود راه عبوررا مسدود دیده ازدستبرد هزاره درتنکنای محاصره جای کزید ودرین اثناء کروه بغاة ازقفای محمد سرورخان که راه نورد اقامتکاهش بود حمله کرده اورا بایارانش هزیمت داده ویارانش را بقلعهٔ ازقلاع آنحدود در آورده بمحاصره انداختند وازجمله خود محمدسرور خان که ازسراسیمکی بکوه برشده بود ازمشاهدهٔ انحالت بدل کردیده لرزان وترسان بادلهولناك ازراه کریوه ومغاك فرار کرده افتان وخیزان کوه بکوه راه همینوردید تاکه چندتن از اشرارهزاره که ازقفای اوراه تعاقب برکرفته بودند بوی دررسیده یکتن ازنوکرانش را که بااو رهسپار فراربود دستکیرنموده باز کشتند خلاصه خوداوراه اقامتکاه خویش همی پیمود واشکرش چنانچه کذشت

گرفتار تنگنای محاصره گشت ودر چنین حالت که اوره نورد گریزبود چندی از هزارگان دوچارش گردیده دست ستیز از آستین جلادت برآورده شش تن از همراهانش را بقتل رسانیده برادرش را زخم زده خود اورا بادوتن از نوکرانش وچندی دیگر گرفتار ساخته از راه باز گشت باخود درسنگر نزد دیگر هزارگان نکوهیده سیر بردند وباوجود آنکه سید جعفرخان حاکم غوری وعبدالله خان حاکم هزارهٔ شیخعلی و لشکریان محمد سرور خانرا جابجا در محاصره انداخته بودند نظر بپایان کار کرده محمد سرور خانرا بادیگر گرفتاران پس از رسیدن در سنگر رهاداده یکنفر از نوکران اورا بادوتن ازبزرگان مردم نیك پی که هوا خواه دولت وگرفتار اهل ضلالت شده بودند برسم گروگان گرفتارشدگان خویش نگاهداشته با محمد سرور خان وعده نهادند که پس از اطلاق محبوسین گروه شرارت آئین آن سه تن را نیز رهائی دهند وبا او گفتند که مااز کمند اطاعت وانقیاد سربرنتافته از حوالهٔ یك لك روپیه جریمه که توان ادای آنرانداشتیم علم سرکشی بر افراشتیم که شاید از صدور شور وغو غای ماحضرت والا آگاه گشته عفو تقصیر فرماید واین عذر بدتر از گناه را بااو اظهارکرده بزبان عجزوالحاح ازوی استدعاکردند که عرض پرداز حضور مرحمت ظهور اقدس شده بزبان شفاعت خواهش عفوعصیان وطغیان ایشانرا نماید چنانچه محمدسرور خان پس ازاطلاق ورهائی یافتنش عریضه نگار حضورانور والا گردیده چون این اظهار گروه اشرار خلاف اظهار اوایل حال بغاوت اشتمال ایشان بود چنانچه گذشت حضرت والا حمل برمکیدت ایشان کرده نپذیرفت واز آنسوی سراج الدین خان حاکم اندراب که باهزاروپنجصد تن سواره وپیاده چنانچه رقم گشت بسرعت و شتاب راه تدمیر گروه شریر هزارهٔ برگرفته بود در روز بیست ونهم ماه رجب وارد تاله شده ازین ورودواو ونزدیك رسیدن دیگر افواج قاهره هزارهٔ شیخعلی اطراف قلاعی را که عبدالله خان وسیدجعفر خان درآنها جای انحصار گزیده بودند فروگذاشته ازراه فرار دردرهٔ علی جم که پناه گاه قرار داده بودند رفته پناه گزیدند ومقارن اینحال ازتغییر میرزا محمدابراهیم خان سردفتر بدخشان که شرح خدمت گذاری او درتضاعیف فتنه وآشوب میرزادگان آنجا ازپیش بپای رفت میرزا غلام حسین خان ازحضوراقدس بسردفتری آنجا سرافراز گردیده اوبفرمان حضرت والا درکابل آمده تحت بازپرس محاسبهٔ زمان سردفتر بودن خویش افتادوهم محمدخان نظام الدوله حاکم لقمان بدرودجهان کرده ازحضور فیض گنجور حضرت والامحمدابراهیم خان بحکومت آنجامفتخرگشت واز آنسوی افواج پادشاهی آهنگ تباهی وعزم شبخون بردن برراه نوردان طریق گمراهی یعنی هزارهٔ شیخعلی کرده درشب ششم ماه شعبان یکفوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام بایکضرب توپ وپنجصد تن ازلشکر ملکی راه یورش جانب قشلاقیکه از بغاة هزاره ودرتنگی تناو واقع بود برگرفتند وهزار گان ازعزم وارادهٔ دولتخواهان آگاه گشته قبل از وصول ایشان ازقشلاق مذکور راه فرار جانب کهسار اد باربپیش گرفتند وایشان از گرد راه در رسیده بادل تفته قشلاق را ازوجود اهل شقاوت وشقاق خالی یافته صد راس گوسپند که از ایشان باز مانده بود بدست تصرف سواران وپیادگان نظامی وسی راس گوسپند بادو راس اسپ بدست مردم ملکی اندرابی افتاده ازعزمیکه دردلداشتند مایوس گردیده باآه وافسوس باز گشتند وبامداد شب مذکور کرنیل دوست محمدخان وکمیدان عبدالصمدخان وکرنیل غلام حیدرخان وارسلاح خان بافوج پیادهٔ نظام ترکی ودوعراده توپ ودویست تن سوارهٔ نظام روی یورش بسوی مساکن قومبدمنش کرمعلی ازهزارهٔ شیخعلی نهاده ودرقرب قلعهٔ برمك رسیده گروه بغاة ایشانرا دیده چارتن ازبزرگان خودراازراه طلب امان باستقبال فرستادند چنانچه هرچهار تن بپای عذر خواهی پیش آمده سرضراعت بقدم افسران سپاه فرود کرده جبین اطاعت بزمین طلب شفاعت سوده اظهار کردند که ایشان سر از خط فرمان بیرون نکشیده وبااشرار راه اتحاد نه پیموده اند واینرا گفته ادعا نمودند که باتفاق سپاه پادشاهی راه تدمیر مردم شریر طایفهٔ علی جم که سر برخط گمراهی نهاده اند برگرفته صدق مقال ایشانرا بروی کار آرند وافسران مزبور ایشانرا درازدو نگاهداشته باباخان نام اندرابی را ازمعلوم نمودن صدق و کذب گفتار ایشان دربین طائفهٔ کرمعلی فرستادندواو رطبق اظهار وصدق گفتارایشان خبرآورده آنگاه قاضی آنجارا که بدلالت واستمالت او بپای اطاعت پیش آمده

عزل میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان

فوت حاکم لقمان

بودند باهرچهارتن فرستاد کان قوم کرمعلی همچنان نکاهداشته بذریعهٔ عریضه ماجرارا بحضور اقدس نکاشتند وحضرت والا ازعریضهٔ افسران موصوف برحالت قوم کرمعلی وقوف یافته رقم فرمود که اکر مردم مذکور واقعاً مطیع ومنقاد وبابغاة در کینه وعنادند امان مال وجان داده نیك متوجه حال ایشان باشند که پامال نشوند واکر بزبان حیله ومکائده سخن رانده باشند همانا ازتاراج مال واسرعیال ایشانرا مامون ندانند و بزرکان مردم قوم مذکور پس از پرتو وصول افکندن این منشورچون دست ضراعت بدامن شفاعت باباخان زده بودند اورا ضامن ادا نمودن مالیات ودادن اسلحهٔ خویش ورسانیدن وجه جریمهٔ قرار داده پنجنفرازبزرکان ایشان چون امیرخان بیك و بابا کریم ودولت محمد ومیر هزار بیضا وضیا بیك نامان عریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر ومتضمن قیود وشروط مذکوره که بکردن قبول نهاده بودند مصحوب بابا خان ارسال حضور مرحمت ظهور والا نمودند واز حضوراقدس برطبق امریکه درجواب عریضهٔ افسران سپاه که آنفاً رقم کشت برای ایشان ارقام رفت وتنبیه وتهدید اشرار شیخعلی تاروز بیستم اینماه از سبب تمام‌فراهم نشدن سپاه درمواضع مستعده معطل ماند چنانچه بیاید انشاء الله .

ذکر حرکت کردن حکمرانان قندهارو غزنین بعزم ممانعت مردم ناصری

﴿ ذکرراه ممانعت قوم ناصری پیش گرفتن حکمرانان قندهار ﴾

﴿ وغزنین بفرمانیکه بنام ایشان شرف اصدار یافته بود ﴾

واز آنسوی سردار نورمحمد خان حکمران قندهار بفرمانیکه درروز هفتم ماه رجب چنانچه کذشت بنامش شرف اصدار یافته بود بروز هفتم ماه شعبان بعزم ممانعت قوم ناصری از در آمدن بخاك افغانستان براه ارغستان مرحله پیمای علاقهٔ شنکی شد ومعابر وشوارع محال عبور ومرور مردم ناصری را نیك استحکام داده چون وارد قلعهٔ شنکی کشت مترصد وصول قوم مذکور رحل اقامت انداخته سواران بسیار تعیین نمود که چند خانواریرا که از مردم ناصری از دیکر قوم ایشان پیشتر وارد ناوهٔ ترکی شده اند از آنجا کوچ داده رهسپار علاقهٔ کاکری سازند چنانچه ایشان رفته آنهارا کوچ داده از خط فاصلهٔ سرحدیه بدانسوی فرستادند وازین کوچ دادن وبیرون کشیدن آنان دیکر مردم ناصری را علم حاصل شد که حضرت والا ایشانرا راه دخول درافغانستان نداده ممانعت فرموده است پس مایوسانه راه علاقهٔ اسپین برکرفته روی اراده از خاك افغانستان برکردانیدند وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین نیز بافوج پیادهٔ فوفل زائی وغلام حیدر خان بن غلام محمد خان وهرصدتن سوارهٔ کشادهٔ اووغلام حسین‌خان بن کلستانخان هزاره وسه صدتن سواره وپیاده از مردم محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته وسه صد تن از مردم تاجیك غزنین بعزم ممانعت مردم ناصری از غزنین راه مقر وناوهٔ ترکی برکرفت چنانچه ورود او در آنجا درمحلش رقم میکردد انشاءالله .

صدور اشتهار بنام مردم کوهستان کابل وغیره

وهمدر خلال این احوال از حضور ملاطفت دستور حضرت والا اشتهارات عدیده بنام مردم سکنهٔ کوهستان کابل وتکاب ونجراب ولمقان وکنر وجلال آباد ونواحی آن چون مردم خوکیانی وغیره همه بیك مضمون شرف نفاذ وعز ارسال یافت که هرکه از مردم مواضع مذکوره بیزمین وکم ملك باشد باعیال واطفالش طوعاً قلب مکان کرده راه ولایت قطغن برکیرد نادر آنجا باندازهٔ کفاف ملك وزمین ونقاوی از دولت یافته تاچهار سال خود را از جمیع تکالیف باج وخراج معاف دانسته، پس‌ازان سال بسال مالیات دیوانیرا تنها باوجه تقاوی که می برد ادا نماید وهم از صدور این امر میرزا عبدالرشید خان سردفترشمالی را فرمان رفت‌که بمردمیکه وارد قطغن شوند منزل ومسکن وتقاوی وزمین زراعتی بایشان داده ثبت دفتر کنند ومالیات را تا سه سال مرفوع‌القلم بنداشته پس‌از انرا باوجه تقاوی سال بسال بمدارا ومواسا حواله وحصول نمایداما مردم محال مذکور قدراین عطیهٔ عظمی وموهبهٔ کبری را ندانسته ازعدم سعادت قبول‌این دولت رایکانرا نموده در آنسرزمین رفتند

صدور فرمان اقدس بنام سپهسالار غلام حیدر خان

که باوفور رزق قرین میکشتند ومقارن انحال درروز دهم ماه شعبان فرمان مهر لمعان از حضور داور جهان بان بنام سپهسالار غلام حیدر خان درباب تهیه اسباب تسخیر کافرستان حال موسوم بنورستان شرف صدور وعز ارسال یافت که بتهیه علوفه و آزوقهٔ تسخیر کافرستان پرداخته کار لشکر کشی را آماده واستوارا ساخته

بصدور امر ثانی که از حضور شرف نفاذ یابد بتسخیر آن کوهستان پردازد واو پس از پرتو وصول افکندن این منشور کارکنان علاقهٔ کنرولغمان را از عزم سعادت جزم حضرت والا آکهی داده همکنان رو بتهیهٔ علوفه وآزوقه وسامان جنك مردم سکنهٔ آنجبال نهاده تمامت اسباب وآلات کار آمد را باندك زمان مهیا ساخته مترصد صدور امر ثانی نشستند وهنوز امری از حضور اقدس شرف صدور نیافته بود که مردم غرض جوی خلال انداز عزم وارادهٔ حضرت والا شده مردم سکنهٔ باجاور را بفتنه برانگیختند چنانچه چار صدتن ازعاقبت نا اندیشان آنجا باغوای کسانیکه بقوت ومکنت اسلام راضی نبوده ونیستند بفتنه گرائیده باراده جهاد بامردم کافرستان وارد گذر گاه ترکذر که معبر مردم مرور واست شدودوچندتن درخفا از آب عبور نموده ازین ماجرا علی محمد خان حاکم کنر آگاه کشته مردم چغان سرای را از راه مدافعت امر فراهم شدن کرد دوصد تن از پیاد کان ساخلو مقیم کنر را نیز امر کرد که باتفاق مردم چغانسرای درجائی کمین گزیده دروقت باز کشت مردم باجاور از کافرستان همه را دست کیر نمایند چنانچه ایشان رفته وسر راه مراجعت باجاوریانرا تنگ کرفته چون آن نکوهیده خویان باز کشتند ایشان حمله کرده باهم در آویختند ودرعین کیر ودار مردم چغان سرای نیز جانب دار باجاوریان شده پیاد کان ساخلو را مغلوب ساختند ویکتن از خاصه داران بقتل رسیده دوتن ازمردم چغان سرای وسا کنان ده گرهاله وده دم کشته ودوتن مجروح کشتند وصد باشی محمدحسن خان دستگیر باجاوریان کردیده او را باخود بردند وحضرت والا از عریضهٔ حاکم کنر بدین قضیه آگاه کشته درروز سیزدهم ماه شعبان تنبیهاً ارقام فرمود وسپهسالار غلام حیدر خانرا از صدور اینواقعه تهدید نمود که چندی قبل ازین که از شنوار درکنر رفته از نظم ونسق مهام نواحی آنمقام بحضور آکهی دادید حال چه شد که نتیجهٔ آن بر خلاف نکارش شما ظاهر کشت وباعث خجالت وانفعال شما کردید چنانچه باوجود موجود بودن توپخانه وسپاه نظام درکنر چند تن از مردم بی پا وسر رهسپر اینکونه فتنه وشر شده دفع آن را نکردند ومارا خاطر ملال ساختند وهمچنین کرنیل محمد امیر خان افسرفوج مقیم کنر را ارقام فرموده تنبیه وتهدید نمود که این همه بد دلی ونامردی از شما ست که چندی از جهال مردم سکنهٔ جبال داخل خاك متصرفه دولت شده وشمارا چون سك ساخته نام شمارا از دفتر مردی حك مینمایند و افواج قاهرهٔ نظام وتوپخانه درنزدشما حاضر وآماده ایستاده وشما پیادهٔ ساخلورا مامور دفع فتنه کرده نام سپاه دولت را خفیف وپست نموده ومینمائید بهرحال سکی وسك فطرتی شمارا نیك دانستم ونامردی وبزدلی شمارا خوب شناختم ومقارن انحال کار کذاران دولت انکلیس مقیمهٔ پشاور بخیال پیوند اتحاد دادن دربین قوم مهمند که بعضی دران طرف نقطهٔ فاصلهٔ باریك آب وبرخی باینطرف آن متوطن ومتمکن است ازخط ونقطهٔ فاصلهٔ مذکوره تجاوز کرده مردم قوم مذکور متعلقهٔ افغانستان را دلالت وهدایت کردن آغاز نهادند وبزبان تعلیم وتلقین ایشانرا اغوا کرده ارشاد نمودند که خود را از راه ایلیت وقومی باآنانیکه دران طرف خط فاصله تمکن وبدولت انکلیس تعلق دارند دراطاعت دولت مزبوره شریك وانباز قرار داده اظهار کنند که ازدولت افغانستان بری وبیزار وانقیاد دولت انکلیس را طوعاً بجان ودل خریدارند تااظهار ایشانرا حجت وبرهانی قرار داده اینطرف خط فاصله‌را نیز تصاحب کنند ودرازای ادای این تعلیم وتلقین زرقلیلی به‌زر کان آن مردم داده وعدهٔ عطای زر کثیری درپایان کار باایشان نهادند وآن مردم که عداوت فرقه نصاری را سرمایهٔ امانی وآمال دنیا وبغض ومخاصمت باایشانرا بمفاد کریمهٔ (یاایهاالذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء) الخ پیرایهٔ حسنات روز جزا میشمارند وپیوسته دراحیان اینکونه خواهشات دولت انکلیس مبالغی کرفته تن باطاعت در نمیدهندلیت ولعل نموده هنوز اظهاری نکرده بودند که سپه سالار غلام حیدر خان آگاه کردیده باب مکالمه ومذاکره را باکمشنر پشاور کشاده وبذریعهٔ عریضه حضرت والا را نیز آکهی داد واز حضور انور اورا اعلام وارقام رفت که ازطرف خود به کمشنر پشاور نکار داده خبردارش سازد که دولت افغانستان بهیچ صورت ازچشمهٔ باریك آب که نقطهٔ فاصلهٔ سرحد است نمیکذرد تاچه

تجاوزدولت انکلیس ازنقطه فاصله جلال آبادو پشاور

ای آنانکه ایمان آورده اید نکیرید یهود ونصاری را بدوستی

رسد بقبولیت اطاعت مردم متوطنهٔ این طرف چشمهٔ مذکوره و نواحی آن وازین نوشتهٔ سپهسالار غلام حیدر خان کمشنر پشاور ازتعلیمات مذکوره انکار کرده ازعزمیکه پیشنهاد خاطرداشت سرباز زد ودیگر گفتگوئی درین وقت من باب سرحد روی نداده جانبین سکوت اختیار کردند

ورود حکمران غزنین در سر چشمهٔ مقر

وازانسوی سردار محمد حسنخان حکمران غزنین که بامر حضرت والا چنانچه گذشت راه ممانعت مردم ناصری را جانب ناوهٔ ترکی بر گرفته بود دز روز نزدهم ماه شعبان واردسر چشمهٔ مقرشده ده روزه فروکش کرد ودرروزبیستم ماه مذکور افسران سپاه نظامی واعیان لشکر ملکی که داخل علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شده چنانچه گذشت سرگرم مقاتلت آنقوم شریر بودند باسپاه نظامی

یورش بردن هواخواهان دولت بر هزارهٔ شیخ علی

وملکی وجمعیت فرقهٔ کرمعلی ازهزارهٔ شیخعلی راه یورش جانب پناه گاه طایفهٔ علی جم بر گرفته وکشش وکوشش مردانه نموده سنگرهای بغاة را بقهر وغلبه متصرف شدند وباغیان روی فرار بکهسار ادبارنهاده بسیارتن کشته وزخمدار گشتند وازسپاه نظامی وملکی پادشاهی یکتن دفعدار ویکتن جماعه دار ویکتن پیادهٔ نظام جراحت برداشته دیگر صدمهٔ روی نداده دیگران مظفرانه درسنگرهای گروه مخالف جای گزیدند وهفت روزدیگر مترقبانه درنگ کردند چنانچه عنقریب ذکر میشود و مقارن اینحال در روز بیست و چهارم ماه شعبان ملاسیف الدینخان از حضور اقدس والا باآنکه مردم چارصده از راه غوایت وشرارت بکوه ضلالت بالاشده وهنوز چنانچه بیاید بربغاوت خویش استوار بودند بقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ ماق وچارصده مامور گردیده از مزار شریف در آنجا رفته باموز مرجوعه خویش مواظب گشت واز انسوی افواج پادشاهی که پس از مغلوب ومقهور ساختن هزارهٔ شیخعلی هفت روزه درنگ کرده ودست ازجنگ کشیده بودند در روز بیست وهشتم ماه مذکورراه تدمیر گروه شریررا برگرفته چون درسنگلاخها ومغارات وسوراخهای کوه جهالت پناه گزیده بودند پیادگان سپاه پادشاهی بزحمات شاقه وتکلفات فوق الطاقه وبسینه خزیدن ازمواضع صعب العبور مرور نموده دست باآلات جنگ بردند ومحاربه سخت روی داده بسیارتن ازجانبین بخاک هلاک افتاده آخر الامرهزارگان رو بهزیمت نهادند واکثر از ایشان اسیر ودستگیر سپاه نصرت همراه شده مواشی ودواب بسیار بتصرف دلیران کارزار درآمده فتح حاصل کردند وآنگاه که مژدهٔ حصول این فتح ازعرائض افسران سپاه نظام وبزرگان لشکر ایلات و احشام که حاضر آنمقام گردیده بودند بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید همه را تحسین وآفرین فرموده نگارداد که تمامت مال ومنال آنگروه ددخصال برشما حلال باد وبرای دولت جز اسیران آنقوم شریر دیگر چیزی بکار نیست میباید که همه راباخود بیاورند ومال ومتاع ایشانرا دربین خود علی السویه قسمت نمایند وسپاه ظفر همراه پس از حصول فتح باز گشته در موضع دهنهٔ اشرف شب را بسر برده روز دیگر روی یورش جانب قوم بدکنش نیک پی که در اول رهسپر خدمت بودند وآخر الامر باگروه مخالف موالف گشتند نهادند وآن قوم بدروش را نیز چون طایفهٔ علی جم سرزنش کرده بمقصد ومراد خویش رسیده کمر استراحت بکشودند ومقارن اینحال در روز بیست

توجه حکمران غزنین ازمقر جانب ناوهٔ ترکی

ونهم ماه شعبان حکمران غزنین که بافوج پیادهٔ فوفلزائی ولشکر ایلجاری هزاره وتاجکیهٔ آنجا چنانچه گذشت وارد سرچشمهٔ مقرشده ده روزه فروکش کرده بودازآنجا راه ناوهٔ ترکی برگرفته بعزم ممانعت قوم ناصری درآنجا اقامت نموده دراستحکام مواضع عبور آنقوم بیشعور پرداخت واز انسوی نائرهٔ شرارت مردم چارصده که افروخته شده

شرح حال باغیان چار صده

بود درخلال احوال مذکوره زیاده تر شعله ورگردیده درروزبیست ونهم ماه شعبان برگد عبدالاحد خان بادویست تن ازسواران نظام ودویست تن سوار گشاده ودویست تن پیادهٔ ساخلو ویکفوج پیادهٔ هراتی وچهار ضرب توپ قاطری ازهرات ره نورد گردید وجنرال غوث الدین خان دویست تن پیادهٔ ساخلو ودویست تن سوار ودو یکفوج پیادهٔ نظام تحت کرنیل نور محمد خانرا بادوضرب توپ ازمیمنه بامر حضرت والا که بنامش شرف نفاذ یافت جانب موطن قوم بدمنش چهارصده رهسپار ساخت ومقارن اینحال غلام احمد خان کمیدان بجای کرنیل ولی احمد خان که مامور سفارت هندوستان شده چنانچه گذشت درکلکته رفته بود ازحضور انور والا بمنصب کرنیلی سرافراز گردیده قرین مفاخرت گشت ودرین اثناء صدباشی عبد العزیز خان مقیم چقچران قبل از وصول اردوی میمنه وبرگد عبد الاحد خان در جبال موطن مردم چهار صده باسی تن ازپیادگان ساخلو که همراه داشت وچند تن ازبزرگان مردم سکنهٔ

چقچران روی تصرف بسوی قلعهٔ کوهر که باقی پیاد کان ساخلو تحت رایت او دران مقر داشتند نهاده وهنوز در آنجا نرسیده بود که هزار و پنجصد تن از اشرار نکوهیده کردار راه یورش جانب قلعهٔ مذکوره بر کرفته باپیاد کان ساخلو که دراندرون قلعه بودند بمحاربه گرائیدند وقلعه را بغلبه متصرف شدند وملا کدای ومیرزاحسن نامان که ازان مردم وهواخواه دولت بودند بغاة را مانع کشته اشرار را ازجنك بازداشتند وصدباشی عبدالعزیزخان در موضع تکاب تاق رسیده ازدست رفتن قلعهٔ کوهر خبریافته ازعرض راه جانب یوزه لیچ شتافت وخاصه داران مقیم قلعه که مغلوب شده بودند پرا کنده کردیده هر کدام در مقامی پناه کزید وباغیان ملا کدای را دعوت باتحاد خویش وعناد دولت کردند واو راه موافقت پیمودنش را وعده بصلاح وصوابدید بزر کان قومش داده ایشانرا ازین وعده خوشدل ساخت چنانچه ایشان بلادرنك کس نزد بزر کان قوم او فرستاده نزدخود خواستند که ملا کدای را درصلاح جستنش ازایشان دلالت بغوایت کنند وازین سوی ملا کدای که ایشانرابوعدهٔ مذکور خویش بفریفت چندتن از اقوام معتمدهٔ خود را برانکیخت که از راه دوستی دربین اشرار درآمده بهرحیلهٔ که بدانند وبتوانند نفاق درمیان اهل شقاوت و شقاق انداخته جمعیت ایشانرا پراکنده سازند وخود باچندتن اززخم یافتکان خاصه داران مقیمهٔ قلعهٔ کوهر رهسپرقلعه خویش شده مترصد حال اشرار نشست ومقارن انحال دیکرهواخواهان دولت چون محمدامیرخان وغیره که در آنحدود طریق خدمت می پیمودند وزیرنام قرچه را نزد باغیان فرستاده استمالت اطاعت کردند اما اشرارنکوهیده کردار برسر محمدقدیرخان افشار که بفرمان حضرت والا که بنامش اصدار یافت مشغول نفوس شماری مردم سکنهٔ موضع باغ بود ریخته میرزا خدای قل و آقامحمد نامان را که باا وهمراه بودند باسواران نظام همرکاب او دست کیر ساختند وچندتن ازجانبین بخاك هلاك افتاده مال واسباب محمد قدیرخان افشار باجریدهٔ سیاههٔ نفوس بتاراج رفت وخوداو وارد یوزلیچ شده بحکمران هرات آکهی داد وازجانب دیکر وزیرنام قرچه که باستمالت آن قوم شریر رفته بود در روز هشتم ماه رمضان بانامهٔ مشتمل برالتماس عفو تقصیر ازنزد آن مردم شریر نزد محمد امیر خان افشار که ازهمه پیشتر بامحمد علم خان ویکصد وپنجاه سوار وارد آن کهسار شده بود باز کشت واو ازین امر مکتوب فرستاده بقاضی سعدالدینخان حکمران هرات آکهی داد و وی مشارالیه را ارقام نموده اعلام فرمود که زنهار از حیله و کید آن اهل کینه وشید ایمن نبوده تازر کان خود را که بانی فتنه وفساد ومبانی مفسده وعنادند بدست چاکران دولت وخادمان سلطنت برسم کروکان ندهند اکتفا بارسال عذرنامه وپیام وسلام ایشان نکرده دست ازسرزنش بازندارد وهم مطابق این مضمون مکتوبی بعبدالاحد خان که با اردوی تحت رایتش درموضع چشت رسیده بود ارسال داشته واقف حالش نمود وازآنسوی محمدامیرخان افشار که ازحقیقت حال مکیدت مآل آن قوم خسارت آمال حکمران هرات را خبرداد هنوز دستورالعمل مذکورحکمران مزبور بدونرسیده بود که یکتن دیکرنامهٔ مشتمل براظهار اطاعت ومتضمن برکفتار ضراعت وطلب شفاعت باخود آورده باوداد که باسوارانیکه همراه دارد وارد قلعهٔ حاجی چارصده شده وبا ایشان ازشرایط اطاعت سخن رانده قطع رشتهٔ مجادله ومقاتله کنند واو این نامه وپیام کروه لئام را اول حمل برفریب کرده ازرفتن درقلعهٔ مذکوره سرباز زد ودرثانی باصرار ورهنمونی ملا کدای ومیرزا حسن نامان قوم چارصده که ظاهراً درسلك هوا خواهان دولت مینمودند ودرباطن پس از محاربهٔ که درقلعهٔ کوهر رو داد بااشرار یارشده بودند راه قلعهٔ حاجی بر کرفته ویکشب را باآن دوتن وسواران خویش در اندرون وبیرون قلعه بسر برده وهردوتن بداندیش مکیدت کیش علوفه و آزوقه باو وهمهٔ سوارانش برسم مهمانی داده درشب دوم هزارو پنجصدتن ازاهل شروروفتن روی یورش بسوی قلعه نهاده وکسانیکه ازهمراهان محمدامیرخان دربیرون قلعه بودند ازخوف جان دراندرون قلعه شده بامر محمدامیرخان درب روی اعدا بربستندوکروه اشرار اطراف قلعه را استوار کرفته محمدامیرخان وسوارانش را درتنکنای محاصره انداخته ایشان ازدرون و آنان ازبیرون بکشاددادن تفنك پرداخته شب رابجنك صبح ساختند وبامدادان دیکرکاری ازپیش نبرده اسپانیرا که ازهمراهان محمد امیرخان و دربیرون قلعه بودند تمام بیغما بردند و محمدامیرخان بامصطفی خان ورسول دادبیك که باهم درخدمت

صدور منشور حضرت والا در باب گرفتاران اشرار هزارهٔ شیخعلی

دولت همراه وشریك بودند نامه فرستاده ازماجرا بحکمران هرات خبردادند واو سوار چاپار کماشته برکد عبد الاحد خان را که اینوقت وارد بوزهٔ لیچ شده بود آکاه کرد که بسرعت وشتاب خودرا بسروقت محمد امیر خان ویارانش رسانیده ازضرر و آسیب ایمن سازد ودر خلال این اختلال که برکد عبد الاحد خان از موضع مذکور و کرنیل نورمحمد خان ازمیمنه باسپاه کینه خواه واتواپ جان ربا جانب موطن ومسکن مردم چارصده مرحله پیما بودند در روز یازدهم ماه رمضان غلام حیدر خان ودوست محمد خان کرنیلان وغیره افسران سپاه مامورهٔ هزارهٔ شیخعلی که اشرار را مخذول ومنکوب ساخته چنانچه کذشت فتحیاب شده بودند وسراج الدینخان حاکم اندراب وسید جعفر خان حاکم غوری ومحمد سرور خان حاکم خنجان وعبدالله خان حاکم تاله وبرفك سرکردکان لشکرملکی را از حضور انوروالا فرمان رفت که خواجه برهان الدینخان حاکم آی بیك باصدسوار ازسوان کشاده ای بیکی ازحضور مامور علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شده وارد آنجا میکردد کرفتاران واسیران هزارهٔ مذکوره را ازمرد وزن وصغیر و کبیر بغل وزنجیر دراورده باوسپارند که ازانجا در آی بیك آورده بحکمیکه از حضور درباب ایشان شرف صدور یابد عمل نماید وهم حاکم آی بیك را بااین منشور رهسپار علاقهٔ موصوفه فرمود ومقارن این حال ازعریضهٔ واقعه نکاریکه باسپاه مامورهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی مخفیانه رهسپاربود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که محاربانیکه باهزارهٔ شیخعلی دست داده بایکصد وپنجاه تن ازقوم زی نظر بوده ودیکری ازمردم هزاره درمعرکهٔ کارزار شامل پیکار نبوده واکثر کرفتاران واسیران ازمردم بیخطا وکناهند که مال ومنال ایشانرا اعداد سپاه نظامی وملکی غارت وتاراج کرده خود ایشانرا محض آنکه مال ومتاع ایشان برسیده نشود کرفتار ساخته‌اند وازینمعنی حضرت والا برآشفته درروز یازدهم مذکور ماه رمضان تمامت افسران نظامی وحاکمان ملکی را که درانجا بودند بعبارات ذیل تنبیه وتهدید فرمود که ازحقیقت حرب وفتح شما نیك دانستم که باچقدر ازمردم هزاره محاربه کرده غالب شده اید زیرا که مقاتلهٔ شما بایکصد وپنجاه تن ازمردم بی پا وسر قوم زی نظراتفاق افتاده ودیکر هیچکس معاون ومدد کار اشرار نبوده است پس درینصورت لعنت خدا برسرکردکان ملکی‌باد چه میبایست که قبل ازمامور وره‌نورد شدن افواج نظام وتوپخانه باتفاق شش یاهفتصدتن ازمردم الوسی که باایشان حاضر آنجا بوده اند چارهٔ کار یکصد وپنجاه تن‌را مینمودند وسه هزار تن ازسپاه نظام وتوپخانه وقورخانه را سرکردان وزحمت رسان مردم آنجا نمیکردند واکر چنانچه اعداد اشرار سه چهار هزار نفر مرد پیکار بوده که مغلوب نموده اید پس اسیر ودستکیر وغنیمت شما که صدها مرد وزن وهزاران کاو وخر وبز و کوسپند میشدند چه‌شد وچرا درك اسیران تا کنون معلوم واعداد کشتکان وزخم برداشتکان مفهوم نکشت واکر ازدست چندتن هزاره چندی ازشما مقتول ومجروح وتنهای ایشان پاره پاره کردیده است پس شما سه هزار فوج نظامی وسه هزار تن لشکر الوسی چه کردید وازچه آوازهٔ فتحرا دراطراف سمر ساختید فقط وپس ازارسال داشتن این عتاب نامه محمد حیدر خان بن سردار عبدالله خان تیموری را ازحضور مامورتحقیق امور مذکور فرموده از مزار شریف رهسپار علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی نمود ومقارن اینحال کار کذاران دولت انکلیس عزم واراده کردند که درعلاقهٔ شلمان راه آهن را امتداد داده در کنار نهریکه از کابل در جلال آباد رفته وبنهر کنرملحق کشته برو دانك می‌پیوندد جاری سازند وملا خلیل کار کذاران دولت موصوفه را از جاری ساختن راه آهن در کنار نهر مذکور مانع کشته کارراه‌سازی بنزاع وترکتازی کشید وحضرت والا ازعریضهٔ وقائع نکار پشاور بماجرا آکاه‌کردیده درروز سیزدهم ماه رمضان سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرد که خوداو درانجا رفته باکار کنان دولت انکلیس تحدید حدود فاصلهٔ بین دولتین را بنماید واکرایشان به‌نصب علایم وبروج درنقاط فاصله رضا نشوند واورا برای اجرای این امر راه ندهند هرآئینه زبان شکوه ایشان ازسرقت وتطاول مردم آن‌نواحی قطع شده دولت افغانستان را مسئول نخواهند ساخت زیرا که خود ایشان رضا بتعیین حدود نداده دولت افغانستان را ضامن دزدان مردم سرحدیه نخواهند شمرد ومکالمهٔ دولتی بنا بران که طول دارد رفته رفته بجائی قرار خواهد کرفت چنانچه رفتن ونرفتن سپهسالار غلام حیدر خان

درانجا ورضا دادن ونددادن دولت انکلیس درباب تعیین حدودسرحدیه وآن‌سامان درموقعش جابجا رقم خواهد کشت انشاء الله تعالی وازانسوی کرنیل نور محمد خان که ازمیمنه چنانچه کذشت راه تدمیر مردم چار صده برکرفته بود وارد منزل‌خواجه هشتمین شده درروز هفدهم ماه رمضان ازانجا کوچیده درصحرای دشت فرود کشت‌وازانجا در موضع قدقچه منزل کرده چون اینمنزل نزدیك موطن طائفهٔ رضا ازبغاة چار صده است تزلزل دردل شرارت منزل کروه شقاوت پژوه راه یافت چنانچه درروز حرکت سپاه ازانجا وفرود شدنش درموضع بختل کروه اشرار که درموضع کنداغ پناه کزیده قرارداشتند راه فرار برکرفته واحمال واثقال واطفال خورد سال خود رابر اسپ و کاو والاغ بار کرده از کنداغ در درهٔ نارستان شده جای کزیدند وبعضی از ایشان که از زبونی وفرومایکی در عقب مانده بودند وپنج وقت راه می پیمودند پنجاه تن پیاده وپنجاه تن سوارهٔ نظام بایکتن از کپتانان نظامی از یکجانب وصد تن سواره وصد تن پیادهٔ نظام بایك بیرق پیادهٔ ساخاوبسالاری دوتن کپتان و عبدالرزاق خان بن ماما نیکو خان حاکم کرزیوان از دیکر طرف بعزم کرفتار ساختن عقب ماندکان رهسپار کشته باجماعهٔ از اثاثیه ایشان دوچار شدند که چهار تن مرد همراه داشتند ومردان ایشان بپای کریز درکوه برشده بیست وسه تن زن وفرزند بادویست وپنجاه راس بز وکوسپند وسه فرد کاو بدست خادمان دولت افتاده غنیمت واسیر شدند وهمه را باخود برداشته باشکر کاه باز کشتند وکروه اشرار چون مار زخمدار ازین کار بخود درپیچیده از سه سوی روی یورش بلشکر کاه پادشاهی نهادند وجانبین دست بآلات حرب برده بازار کیر ودار را رواج دادند وشجاعت از روز را بمقاتله ومجادله بسر برده آخرالامر جماعهٔ باغیان پشت بجنك داده رو بهزیمت نهادند وپنجاه تن از ایشان مقتول ومجروح کردیده سه‌تن دستکیرشدند وازخادمان دولت سه تن بقتل رسیده جانبین بدفن کشتکان پرداخته هرکدام درمقام خویش مترصد حملهٔ یکدیکر خودرا محکم واستوارساخته چند روز امر محاربه را بتعویق انداختند چنانچه بیاید انشاءالله

شرح وورود کرنیل‌نور محمد خان بسر وقت باغیان چار صده

تصمیم عزم مراجعت نمودن حضرت
والا از مزار شریف درکابل

تصمیم عزم مراجعت‌نمودن حضرت والا از ترکستان

ودرخلال احوال مذکوره بروز هجدهم ماه رمضان حضرت والارا خیال باز کشت ازترکستان بدارالسلطنه کابل دامنکیر ضمیر منیر کشته برکد عبدالسبحان خان هندی را باسه صد تن ازبیلداران فوج سفرمینا ازحضور جهت ترمیم راه مزار شریف وکابل مأمور فرمود که راه عبور ومرور سپاه سعادت همراه را مرمت نموده ازسنك وخاك وخار وخاشاك بمعاونت رعایای عرض راه پاك سازد ودرخورو کنجایش راه نور دیدن ار دوی معلای همرکاب سعادت انتساب حضرت والا نیك ووسیع بپردازد که احدی از اردو را در راه پیمودن پستی وبلندی دورطهٔ خستکی نیندازد وهم بای محمد خان فراش باشی را باچهار صدو پنجاه ویکتن از خدمهٔ حرم محترم ما درستوده سیر شهزاده محمد عمرخان واحمال واثقال آن بانوی مشکوی سلطنت درروز مذکور مأمور نمود که بای محمد خان جای افراشتن خیمه وبارکاه حضرت والا وسرا پردهٔ حرم حرمت پیرا را درهمهٔ منازل تعیین کرده بیاراید وخدمهٔ نواب قمرنقاب درکابل رفته بار سفر بکشایند تادروقت حرکت موکب سعادت‌کوکب حضرت والا وجنبش محمل حرم محترم عصمت توام راه عبور بلشکر تنکی نکنند وهم حکام وعمال عرض راه را فرمان کرد که درمنازل بیست وششکانه از کابل تامزار چون کورمار ونوآباد وتاشقرغان وغزنی‌کك و حضرت سلطان وآی بیك وسار باغ وخرم وروئی ودوآب شاه پسند ومدر وکهمرد وسیقان وسوخته چنار وآق رباط وسرخ در وتوپچی وعراق وکالو وخارزار وکردن دیوار وجوقول وجلریز وکوت عشرو وارغنده وقلعهٔ قاضی علوفه و آزوقه مهیا و آماده سازند وامرکرد که اکرچه بعضی ازمنازل قریب همند وآنقدر فاصله ومسافت دربین ایشان نیست از راه احتیاط درتمامت آنها علوفه فراهم کنند که اکثر از اهل اردوکران ار وهریك تحفه وهدیه وارمغان بسیار برای باز ماند کانش باخود دارد مبادا بارکیر کسی خسته شده از راه

عزم تصرف کردن انکلیسان علاقهٔ وانه را

پیمودن منزل کامل عاجز آمده از عدم علوفه شب را بعسرت بگذراند ومقارن اینحال کارکنان دولت انکلیس بعزم تصرف علاقهٔ وانه علوفه وآزوقه از مواضعیکه درتصرف آورده اند از راه اراده جانب موضع مذکور نقـل دادند که لشکر گماشته آنجارا بتغلب تصرف کنند چنانچه ویسرای کشور هند پس از ارسال داشتن عـلوفه درآنجا نامهٔ ارسال حضور انور داشته اجازت تصرف کردن علاقهٔ مذکوره را درخواست وهنوز از حضور انور جواب لاونعمی شرف صدور نیافته بود که کار گذاران دولت مذکوره درمیان جبال (۱) غوای لسری

(۱) غوای لسر بلفظ افغانی مشابه بگاو سر را گویند

که دربین علاقه وانه وخاك متصرفهٔ دولت انکلیس واقع وحایل ومانع است کار راه ساختن را جاری نمودند تا که حضرت والا این امررا شنفته درجواب نامهٔ مذکورهٔ ویسرا از اضرار پایان کار دخل وتصرف دولت انکلیس درعلاقهٔ وانه نکار داده خبردارش فرمود که قوم افغان از مداخلت دولت انکلیس درعلاقهٔ وانه قطعاً رشتهٔ دوستی دولتین را بگاز معاندت مقطوع پنداشته لوای مخالفت خواهند افراشت ودرآخر چنـان شد که حضرت والا بویسرا نگاشت چنان تمامت بزرگان مردم سکنهٔ وانه وقوم وزیری از راه طلب امداد نزد سردار شیربندل خان حاکم خوست جمع آمده واو از همگنان هفتاد وهفت تن را برگزیده گسیـل درگاه عالم پناه نمود وحضرت والا درروزی بیست وپنجروپیه ودوثلث بدرجهٔ اوسط برسم مهمانی برای ایشان ازخزانه وجه نقد تعیین فرموده راه مدا کره درباب ناراضی بودن ایشان ازدولت انکلیس وراضی بودن باطاعت دولت افغانستان ازاظهار خود ایشان با کارگذاران دولت موصوفه بگشود ورفته ازعطای زر کثیرکه دولت انکلیس بهرنفـروقطمیرآن مردم نموده اغوا همی کردندفیصلهٔ این امر ازانکار نمودن آنمردم که ازاظهاراطاعتیکه بدولت افغانستان کرده بودند سرباز زده درعهدهٔ تعویق افتادومقارن مقاوله اینمقال غلام حیدرخان وعبدالغفورخان حاکم

گرفتار شدن اشرار شیخ علی

دوآب بااعداد سپاه نظام درروز بیست وپنجم ماه صیام راه تعاقب تخذ ولان هزارهٔ شیخعلی را که هزیمت یافته چنانچه گذشت درتنگنای کوه جهالت شتافته بودند برگرفته یکصد وچهل تن مرد وزن وشش صد رأس بز وگوسپند وهفتادفرد گاو وده راس الاغ ویکراس مادیان بدست آورده گرانبار باز گشتند ودرخلال اینحال سید شاه خان جنرال بفرمان مؤرخهٔ بیست ونهم ماه رمضان که ازحضور انور بنامش شرف اصداریافت کرنیل فرهاد خانرا بادوضرب توپ قبضه پیچ برنجی ودویست تن ازسواران نظام وفوج پیادهٔ هزاری ازخطهٔ بدخشان جانب دهنهٔ غوری کوچداد که درآنجا فروکش کرده دروقت وصول موکب سعادت موصول حضرت والا درمنازل قریبهٔ آنموضع کوچ کرده ملازم رکاب سعادت انتساب اقدس گردد واز انسوی چون منشور معاتبت دستور حضرت والا که در روز یازدهم ماه رمضان چنانچه گذشت بنام افسران سپاه معرکه آرای علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شرف صدور یافته بود بوصول پیوست افسرانیکه منشور مذکور بنام ایشان ارقام پذیرفته ومحمد حیدر خان که برای تحقیق خدمت ایشان مأمور گردیده واو نیز رسیده بود ازغیرت موبر اندام ایشان راست گشته فوج پیادهٔ ترکی رابایکضرب توپ وصدتن پیادهٔ ساخلو ودویست تن ازپیادگان لشکر ملکی مأمور باقامهٔ درهٔ آش خواجه وچهار صدتن ازفوج پیادهٔ چاریاری وچهار صدتن از فوج پیادهٔ بهلولی را بالشکر ملکی اندراب و غوری و یکضرب توپ باقامهٔ دره شرف تعیین نمودند که ریشهٔ هستی هزارهٔ شیخعلی را از بلندی کوه وپستی مغـارات بکلی قلع وقمع نمایند چنانچه پای جلادت فشرده چهارصد وهفتادتن ازمردان وزنان و پسران ودختران قوم شرارت توام علی جم را ازجمله هفتصدخانوار قوم مذکور که از راه خفا دربین طایفهٔ کرمعلی جای گرفته بودند اسیر نموده بمحمد حیدر خان مذکور سپردند وهمچنین هفتصد وهفده تن دیگر را نیز که ازاول حال تاروزورود محمد حیدر خان بقتال وجدال ازجهال نکوهیده خصال آنقوم شریر گرفتار ساخته درقید سلاسل واغـلال انداخته بودند بدوتفویض کردند واوهمه را بخواجه برهان الدینخان حاکم آی بیك که باصدتن از سواران کشـادهٔ آنجا بروز یازدهم ماه رمضان چنانچه گذشت ازحضور اقدس مأمورهمین امرشده بودسپرده واو ازعلاقهٔ شیخعلی همه راباخود برداشته درآی بیك برده بحفاظت ومعطل بامرثانی نگاهداشت ومقارن اینحال هلال ماه شوال ازافق سپهر چهره

شرح مسرت وشاد مانی عید سعید فطر

روزه داران پیروان رسول قادر متعال صلی الله علیه وآله وسلم نموده همه را از ادای صوم و صلوة ودعوات

ماه رمضان که بتقدیم رسانیده بودند خرمی وانبساط روی داده بعیش وعشرت عیدسعید فطر پرداختندودرین روز مسعود شهزادهٔ عاقبت محمود سردار حبیب‌الله خان باجمهور خواص وعوام سکنهٔ‌شهرواطراف پس ازادای نماز عیدوشلك توپ شادیانه‌بعادت مستمره درسلام خانهٔ‌عام نزول اجلال فرموده افسران وبزرکان نظامی وملکی واعیان شهر را ازشیلان وانواع حلویات متلذذ وشیرین کام فرموده مراسم عید را بپای برد و همچنین حضرت والا درمزار شریف کام آرزو ودامن امید صغیر و کبیر را از عطای زر وطعام وشیرینی نیك آلوده برآمود

حرکت نمودن حکمران قندهارازشنکی

وهمدرین روز سردار نور محمد خان حکمران قندهارکه از راه ممانعت قوم ناصری چنانچه از پیش بشرح‌رفت واردقلعهٔ شنکی شده ومترصد ورود قوم مذ کور اقامت کزیده بود نمازعید را باسواردوپیادهٔ نظام که همراه داشت ادا کرده قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ قلات را باصاحبزاده محمد یار خان ازعطای خلعت مرسومه ومستمرهٔ عید نواخته لوای کوچ جانب معبر مردم ناصری افراخت وازشنکی راه منزل مقصود برکرفته چون واردموضع لوار کی‌شد بتفحص وتجسس فرودکاه‌های مردم ناصری پرداخته بخود معلوم ساخت که چند خانوار از مردم مذکور درموضع مندان فروکش کرده اند بنابران غلام‌سرورخان حاکم قلات را نزد ایشان فرستاده ازصدور امر اقدس که دربارهٔ آنقوم شرف نفاذ یافته بود پیام داد که اکر ازده خانوار یکخانه داده وانخانهای ده یك روی‌تمکن وتوطن جانب ولایت قطغن نهاده ومابقی باج وخراج وزکوة دواب و مواشی ومال التجارهٔ خودرا مطابق امرخدا ورسول اوتعالی میدهند بخوف وهراس بعادت مستمرهٔ که دارند پای ییلامشی دراندرون‌مملکت افغانستان بکذارند والا ازراهیکه آمده اند باز کردیده راه دیکر مملکت سپارند و ایشان ازین پیام حکمران قندهارچارهٔ کار را حصر دیده دوتن ازبزرکان خودرا باسه‌تن اززنان موسپید قرآن برسرنهاده ازراه ضراعت نزداو فرستاده بزبان عجز ومعذرت پیام اطاعت وادای باج وخراج داده ازسپردن خانوار ده‌یك عذر آوردند که چون‌مردم بادیه نشین ومعتاد برحلة الشتاء و الصیفند این امر را نمی‌پذیرند وبااین امید آن را از پادشاه جرم بخش‌خطاپوش دارند که برعایت وپاس احترام قرآن ایشانرا راه دخول درمملکت افغانستان داده بهمان باج وخراج وعشر شرعی اکتفا ورزیده از کرو کرفتن یك‌خانه ازده خانوار ومسکن دادن درعلاقهٔ قطغن حضرت والا ایشان را معاف فرماید وحکمران قندهار نظر بعتابیکه حضرت والا کرده وبرای اوچنانچه‌ازپیش کذشت بخط خاص نکار داده بود مسئول ایشان را بکوش قبول نشنیده سوار همراه فرستادکان ایشان تعیین نموده همه را ازموضع مندان کوچانیده ازخاك افغانستان بیرون کرد ومترصدانه درآنحدود کردش وهبوط ونزول کرده چندی دران نواحی بسربرد چنانچه کاریکه او درباب مردم ناصری بروی روز آورده جانب قندهار باز کشت درموقعش رقم میکردد انشاء الله تعالی

(۱) لوارکی بسکون اول بلغظ افغانی جوی باریک را کویند

مأمورشدن غلام رسول خان بحکومت وخان وشرح حال بغات چارصده

ومقارن اینحال در روز سوم ماه شوال غلام رسول خان پسار و خیل ازحضور اقدس بحکومت وخان مأمور کردیده از مزار شریف درآنجا رفت وهمدر ینروز برکد عبدالاحد خان که باسپاه جرار واتواپ آتشبار رهسپار طریق تدمیر اشرار چار صده شده وچنانچه کذشت وارد موضع یوزلیچ کردیده وره‌نورد میدان کارزار بودوارد موضع‌بختل شده‌باسپاه میمنه که درآنجا رسیده‌فروکش نموده بودندملحق کشت ودرینوقت شش تن ازبزرکان اشرار‌بپای اطاعت‌حاضر لشکرکاه‌پادشاهی‌شده ازیافتن‌تسلیت‌وعطای خلعت خوش‌دل کشته‌مراجعت کردند وبامربرکد مذکور وغیره‌افسران سپاه‌بغاة‌را دلالت‌براطاعت کردندوهنوز ایشان ازنزد باغیان باز نکشته نیك‌وبدی ازاحوال مفسدین‌را نیاورده بودند که سپاه رزم‌خواه معطل بباز کشتن آنها نشده دوسه باربراشراریکه در درهٔ نارستان پناه کزیده بودندحمله‌کرده وبسیارتن ازایشان را کشته اجساد مقتولین را درآب انداخته اکثرازمردان وزنان و کودکان ایشانرا اسیر ودستکیر ساختند ودرخلال این قتال

مراجعت سید جعفر کنری

وجدال سید جعفرخان کنری که ازراه معاندت دولت فراروادی دربدری شده‌بود از بخارای شریف عریضه نکار پیشکاه حضورمرحمت ظهور انوروالا شده عفونقصیر واجازت باز کشتن درافغانستان خواست وحضرت والا نظربسیادت‌او وبعسرت روزمعیشت بدر بردنش قلم‌عفو برخطئیات اودر کشیده اجازت آمدن درافغانستانش داد چنانچه بفرمان‌طلب شرفیاب حضوراقدس والا کردیده درکابل آمد وازانسوی بقیة السیف اشرار چارصده

از طائفهٔ رضا وغیره خویش را از بون دیده باشریف نام شریر دراندرون غاریکه دراخیر درهٔ نارستان است شده پناه گزیدند وچهارصد وچهل ویکتن ازمردان وزنان وپسران ودختران ایشان که قبل از درآمدن بغار مذکور اسیر ودستگیر دلیران شیر گیر گشته بودند ازراه ترکستان محبوساً درکابل فرستاده شدند واز آروز تا کنون بیست وسه سال است که در کابل میباشند ودرین زمان ازمراحم وعطایای ملوکانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین قرین سعادت گردیده بهریك از ایشان آنقدر مواجب وجیره وزمین وقلمه ازدولت بذل واحسان شده که محسود ابنای زمانند وبغایت خوشی وخرمی روز میگذرانند مع القصه پس ازدر آمدن اشرار درغار مذکور لشکر ظفر اثر پادشاهی چند روز راه گذر نیافته ازحمله ویورش بازایستادند ومال ومواشی ایشانرا که چهار هزار ونهصد وچهل راس گوسپند وبیست وهفت راس مادیان ودویست وشصت وسه فرد گاو وهمه ازقوم ملا گدای وبدست دلیران سپاه افتاده بودند دربین خود قسمت کردند و درخلال اینحال بروز چهاردهم ماه شوال اشتهار تفریق بدخشان وقطغن ازدفتر ترکستان وتضمیم آن بدفتر شمالی دارالسلطنهٔ کابل ازحضور اقدس بایمضمون شرف اصداریافته درکابل وقطغن وبدخشان ارسال شد که ازمرحمت قادر توانا وخداوند دانا وبینا امور مهمهٔ بلخ ودیگر ولایت ترکستان متعلقهٔ افغانستان چنانچه میبایست ومیشایست انتظام یافته بوجه دلخواه آراسته وپیراسته گشت وتمامت امور نزدیك ودور درتحت قاعده وقانون سلطنت آمده کارها راست شد لهذا رایات عالیات جانب کابل شقه گشا خواهد گشت پس رجوع انتظام مهام قطغن وبدخشان را بدفتر شمالی پایتخت فرموده امر نمودم که راه کتل خاوك را راست وهموار سازند تاعبور ومرور مردم هردوعلاقه بکابل نزدیك شود ورجوع کار آنولایت ازسپاه ورعیت در کابل بوده دربلخ نباشد فقط ومحمد اسلم خانرا جهت ساختن راه مذکور مامور فرمود وهمدرینحال ششهزار وچهارصد وهشتاد روپیه اضافه ازسه هزار روپیهٔ که ازحضور اقدس برای شاه ابوالفیض خان درواز‌ی چنانچه گذشت تنخواه مرحمت ومعین شده بود برای منسوبان او وشاه محمودخان برادرش افزوده مجموع نه هزار وچهار صد وهشتاد روپیه ازحضور انور والا سالیانه مقرر گشت وعیال واطفال ایشان که بنامهٔ حضرت والا چنانچه گذشت بنام کارکنان دولت روس نگارفرموده بود ازخوقند راه کابل برگرفته وارد خان آباد قطغن شده واز سبب عدم زاد وتوشهٔ راه ازره نوردیدن بازمانده بودند میرزا آقا جان خان سردفتر قطغن یکهزار ونجصد وپنجاه وشش روپیه بفرمان حضرت والا بایشان داده ازخان آباد رهسپار کابل گردیده جای سکنا نیز ازدولت برای ایشان مرحمت گشت واکنونکه زمان تحریر این خجسته تاریخ است عبدالله خان بن شاه محمود خان بحکومت درواز ممتاز ومحمدولیخان بن شاه ابوالفیض خان بحضور شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین ازمنصب سرجماعهٔ غلام بچه گان اعلیحضرتش بایهٔ اعتبار ورتبهٔ اختصاص واعزاز را داراست که انشاء الله تعالی مراحم ملوکانه والطاف خسروانهٔ این پادشاه خادم نواز که مبذول حال این دودمان گردیده است درجلد چهارم بشرح خواهد رفت

صدور اشتهار درباب انضمام ولایت قطغن وبدخشان بدفتر شمالی کابل

افزونی مواجب شاه ابو الفیض خان درواز‌ی

﴿ ذکر طالب امان شدن وعفو تقصیر خواستن ﴾

(اشرار چار صده)

طالب امان شدن اشرار چار صده

چون اشرار مردم نکوهیده اطوار چارصده بقراریکه ازپیش رقم گشت دراندرون غار پناه گزیده وسپاه پادشاهی را ازحمله و یورش باز داشته بودند پس ازچند روززیست خود درآن غار دشوار دیده ناچار پسر ملا گدای را باچندتن نزدعبد الاحد خان برگد فرستاده پیام اطاعت دادند وبزبان ضراعت امان جان خواستند واوفرستادگان ایشان را بتسلیات شافیه و هدایات وافیه دل بجای آورده رخصت باز گشت داده پس ازآنکه اطمینان خاطر حاصل کرد محمد امیر خان افشار ونور محمد خان کیدان را ازراه دل داری نزد ایشان فرستاده همه را ازغار برآورده در اردو حاضر نموده رشتهٔ اطاعت سلطنت وانقیاد دولت را بگردن ایشان نهاد وسی وسه تن ازایشانرا که دروقت پیکار گرفتار دست دلیران کارزار گردیده بودند بااسلحه وادوات حرب که ازتمامت آن مردم پس

ازمطیع ومنقـاد شدن ایشان بکرفت درهرات فرستاد وحضرت والا پس از اطلاع برماجرا حکمران هرات را فرمان کرد که کرفتار شدکان مذکوره را باحسین سلطان اللهیار ونظراللهیار وعبید اللهیار وبهرام اللهیار وسربلند خان خسر زادهٔ سردار محمدایوب خان وکامران برادر او ودوتن پسران سربلند وعبدالله ویعقوب عم زادکان او ورسول داد بیك واسمعیل میری ودوتن پسران محمدجان بیك ومحمدعظیم نبیرهٔ محمدعیسی ومحمدنجات وپسر نائب عبدالرحمن ونعمت‌یار وپسر قاسم پرسه ومیرزا پرسه وقل‌محمد پرسه وفاضل قرچه که ایشان را برزو بیك وحیدر قلیخان ازفتنه جویان ومفسده خویان مردم فیروز کوه که بغاوت ورزیده بودند چنانچه ازپیش بشرح رفت درشمار آورده وسو کند یاد کرده بودند که مردم مذکور را ایشان اغوا کرده بفتنه برانکیخته اند وایشان تااینوقت درهرات محبوس بودند روانهٔ کابل نماید وحکمران هرات ایشانرا باکرفتار شدکان اشرار چارصده که مجموع نودتن مردوزن میشدند همدست صدتن سواره وصدتن پیادهٔ نظام بسرکردکی درویش محمد خان دفعدار ومیرزا غلام محمد خان محبوساً ازهرات بفرمان حضرت والارهسپار کابل ساخته مدتی درزندان عتاب روزبسربرده آخرالامر ازمحبس رهائی یافته زمین قابل الزراعت بایشان داده شد وازجمله شریف شریرکه سربرخط فرمان ننهاده همچنان در دره نارستان باجمعی در بغاوت وجهالتش ثبات ورزیده راه اطاعت پیش نکرفت تاکه برکد عبدالاحد خان دلیران سپاه واتواب جان ربار ابتدمیراو ویارانش کاشته اقامتکاه آن‌شقاوت همراه را ازدودتوپ وتفنك چون‌شب‌تار ساخت واز دست برد سپاه ظفر همراه کروه شرارت پیرا خودرا در ورطهٔ فلاکت ودچار موجهٔ هلاکت دیده ازراه اطاعت پیش آمده ازجمله ملامیرزا حسن وشریف که از کثرت عصیان خودرا شایان عفو نمیدانستند فرار وادی ادبار کشتند وبرکد عبدالاحد خان ازقفای ایشان سوار بسیار کاشت که درهرجا ایشانرا بیابند دستگیر نمایند چنانچه دوتن ازیاران شریف کرفتار کردیده یکی ازان‌دوتن نزد برکد عبدالاحد خان برعهده کرفت که فرارکاه شریف نامنیف (۱) رانموده اورابدست چاکران دولت دهد چنانچه برکد موصوف این‌اظهار اورا که محض ازخوف تلف شدن جان خویش کرد صدق دانسته چندتن ازاعداد سپاه را بااو و رفیقش همراه کرده بتعاقب شریف کاشت که اورا برهنمائی کرفتار شدکان مذکوران کرفتار ساخته درلشکر کاه آورند اما کاشتکان برکد عبد الاحد خان باآن دوتن راه‌تفحص وتجسس برکرفته بکوه شدند ویکی ازآن دوتن ازفرازسنکی غلطیده بهلاکت رسید بعد کاشتکان برکد عبدالاحد خان نشانی ازشریف ندیده بایکتن راه‌های دیکر باز کشتندودرعرض راه مراجعت باسه‌تن از رفقای شریف دوچار شده باهم سرکرم پیکار کشتند ودر پایان کار یکتن از اشرار زخمدار کردیده کرفتار آمد و دوتن دیکر کریخته رفتند واین یکتن که زخمدار و کرفتار شد بتعلیم آن یك که بدست دادن‌شریف را برعهده کرفته وسپاهیان رادرایکان باخودسرکردان کرده‌بود اظهار کردکه سه‌روزاست‌که‌ازشریف جدا افتاده واوجانب کرخ نزد حضرت صاحب رفته‌است تاازین اظهاراو کفتار کرفتار شدهٔ اولین را برکد عبدالاحد خان راست دانسته ونسبت دروغ باو نبسته هلاکش نکنند خلاصه شریف بدست هواخواهان دولت نیفتاده وافسران سپاه اشرار چارصده را نیك زجر وجزا داده پس از فرستادن کرفتار شدکان ایشان ازراه ترکستان وهرات باسلحه وبراق ایشان درکابل چنانچه کذشت نظم‌ونسقی درامورمردم چارصده نهاده سپاه میمنه در میمنه واز هرات درهرات بازکشته دراینوقت دیکر فتنه روی نداد

(۱) منیف پاك ورام‌شونده در بجـــا بواسطهٔ حرف نفی ناپاك و یاغی یعنی نارام شونده

فوت ولی محمد خان جمشیدی وممنوع زواران قوم طوری

فوت ولی محمد خان جمشیدی وممنوع
(شدن زائران قوم طوری)

درخلال واقعات مذکوره ولی محمد خان جمشیدی که بحکومت تالقان قیام‌واقدام داشت بدرود جهان کرده پدرش بفرمان طلب ازهرات حاضرمزار شریف شده از حضور اقدس مأمور حکومت تالقان کشت ومقارن انحال تقریباً سه صد تن‌از مردان وزنان قوم طوری افغان سکنهٔ کرم بعادت مستمره از راه کابل وهرات عازم زیارت سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا رضی‌الله عنهما کردیده وارد کابل شدند وچون اینقوم از

رعایای افغانستان وقوم افغانست وبخواهش خویش راه اطاعت دولت انکلیس را پیش کرفته ازینمعنی وهم ازینکه شیعه اند مردم افغانستان ایشان را بدمی بینند بلکه درقتل وغارت جان ومال ایشان صرفه نکرده مضائقه روا نمیدارند شهزادهٔ آزاده سردرا حبیب الله خان بملاحظهٔ اینکه ضرر وآسیبی بایشان نرسد همه را از رفتن براه افغانستان باز داشته چندی درکابل ماندند آخرالامر بفرمان حضرت والا از کابل درکرم باز کشتند وبایشان امر شد که دیگر از راه افغانستان درمشهد رفت وآمد نکنند

مأمور شدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان
(بحکومت ترکستان)

مأموریت محمد سرور خان بحکومت ترکستان

وهمدر خلال احوال مسطوره بروز بیست ویکم ماه شوال ایشیک آقاسی محمدسرو خان از حضور فیض گنجور حضرت والا بمنصب نیابت حکومت ترکستان معزز ومفتخر کردیده بکارحکومت آن پرداخت وهمدرین هنکام از تغییر محبعلی خان کوتوال شهرغزنین جلال الدین خان بمنصب میرشبی آنجا سرافراز کردیده پس از وصولش درآنجا محبعلی خان بفرمان طلب درکابل آمده درتحت بازپرس حساب زمان کارداری خویش درآمد وهم غلام رسول خان از تغییر ملا ابوبکر خان مأمور باقامهٔ بمبئی وخریداری اشیاء واجناس فرمایش دولتی شده درآنجا رفت واز آنسوی حکمران قندهار که درموضع مندان چنانچه کذشت فروکش کرده بود چندی درآنجا درنك کرده بروز پنجم ماه ذیقعده از آنجا راه معروف برکرفته چون وارد موضع ثالثون شد آکاه کشت

حرکت کردن حکمران قندهار از مندان جانب معروف

که بعضی ازمردم ناصری که دردشت طائفهٔ سینی اقامت کزین‌است راه بازکشت برنکرفته همچنان درآنجامقیمند پس‌او بمجرد حصول استحضار یکصدوبیست تن ازسواران نظامی وملکی را باچهل تن ازپیادکان ساخلو ونظام رهسپارموضع فرودکاه مردم‌ناصری ساخت وهریك‌ازسواران پیادهٔ را ردیف خویش براسپ سوارنموده بایوار وشبکیرطی‌طریق کرده‌دروقت‌طلوع آفتاب نزدیك ناصریان رسیده بتاختندودست غارت بمال ومتاع ومواشی‌ودواب ایشان درازکرده نودونه‌نفراشترودویست وهفت‌راس‌الاغ ویکهزاروهشتاد راس کوسپند را باتمامت فروش وظروف واسلحه‌مردانه وزیورهای زنانهٔ ایشان تاراج کرده نزد حکمران قندهارباز کشتندوفروش‌وظروف والبسهٔ راکه غارت کرده بودند برسم ارمغان بکسانیکه درادرو وباایشان نرفته بودند دادند ونقدینه وزیور زنانه را بااجناس نفیسهٔ‌خود بامر حکمران قندهار متصرف‌شدند ومشارالیه اشتران را حصهٔ دولت شمرده داخل‌شترخانهٔ پادشاهی نموده امر کرد که درموضع روغنی وشینکی بچرایش برده همه را فربه ونیرومند کنند وکوسپند انرا فروخته بهای همه را تحویل خزانهٔ عامره کرد والاغهارا بامر حضرت والا بکار کنان معدن سرب سپرده رهسپار کابل ساخت که ازمعدن سرب را بقور خانه حمل ونقل دهند بعد قلعهٔ درزمین مردم تاروزایی واقع ثالثون جهت اقامت سپاه وحفاظت راه بنیاد نهاده دوبرج ودوبارهٔ آنرا برعهدهٔ شمس الدین خان شیرزائی وکل محمد خان تاروزایی ودو برج ودوبارهٔ دیکرش را برذمهٔ پیادکان ساخلو که همراهش بودند کذاشته امر کرد که کار قلعه را بپای برده درآنجا اقامت داشته مواظب حفاظت باشند وخود درروز نهم ماه ذی‌القعده ازموضع ثالثون راه برکرفته وارد علاقهٔ معروف شدوصدتن ازمتوطنین آنجا را بنوکری دولت برکزیده منصبداران ایشانرا چون صدباشی وپنجاه باشی وده باشی ازبزرك زادکان آن مردم معین نموده درثالثون فرستاد که باپیادکان ساخلو که مشغول کار قلعهٔ جدیده اند درقلعه سازی همدست ودراقامت وحفاظت انبازباشند وازین کرفت وکیر حکمران قندهار تمامت قوم ناصری ازآمدن درافغانستان مایوس کردیده روی زیست بعلاقهٔ فوشنج نهادندومهوبان‌دشت سینی که بشرح رفت از علاقهٔ ثالثون باسر وپای برهنه وشکم کرسنه اطفال خورد سال خودرا که در رحل وتر حال برپشت شتر بسته حمل ونقل میدادند بردوش خویش نهاده وقوت لایموت خودرا چون حیوان بکیاه وعلف بیابان کرده بهزار کونه زحمت ومشقت درموضع توبه رسیده از کثرت جوع وذلت‌راه ازرفتار بازمانده تن بمرك دادند ودیگر مردم ناصری ازین خواری وابتری ایشان آکاه کردیده ازعلاقهٔ فوشنج آردواشتر بارکیر

شرح حال جلال خان بارك زائی

فرستاده همه را که هنوز رمقی داشتند درفوشنج بردندوهمدرین هنکام جلال خان نام بارك زائی متوطن موضع وابی که بامیر آدم خان نام عمرزائی معاندت داشت بقتلش رسانیده از بیم سیاست پادشاهی فرار وادی کمراهی شده پناه بولایتیکه در تصرف دولت انکلیس است برد تااینکه حضرت والا ازین قضیه بواسطهٔ عریضهٔ حکمران قندهار آکاه کشته بلحاظ اینکه دیکری ازاشرار سکنهٔ اینديار کسی را ازراه ایذاو آزار نکشد واکر بکشد فرار خاك خارج ازمملکت افغانستان نشود حکمران قندهار رافرمان کرد که سیاسةً مبلغ بیست ودوهزار روپیه کابلی باسم جریمه بادوهزار ودوصدروپیه برسم محصلی که مجموع بیست وچهارهزار ودویست روپیه شود زجراً ازقومیکه میر آدم خان در بین ایشان کشته کشته بوصول رساند زیرا که جلال خان قاتل را نکرفته ووا کذاشته اند که فرار کرده است وازهمین وجه هشت تن مردجرار خون خوار را باسم نوکر تنخواه معین نموده درخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس بکمارد تادر جائیکه جلال خان سکنا وماوی کرفته است ازراه خفا رفته اورا بقتل رسانند وبا ایشان اینرا نیز وعده داده قرارده‌د که هریك ازین هشت تن اورا بکشد هزار روپیه علاوه ازوجه تنخواه انعام باوداده میشود واکردوتن بمعاونت هم بکشند دوهزار روپیه مرحمت میکردد وهمچنین تاتمام وجه این جریمه را صرف این کار نکنند دست برندارد وآخرالامر ازحواله این جریمه مردمیکه جرمده بودند اورابدست آورده ازدادن جریمه عفوشدند وده هزار روپیه ازخوداو زجراً بحصول پیوسته سه هزار وپنجصد روپیه بورثهٔ مقتول که شرعاً حق ایشان میشد بامر حضرت والا عنایت

قتل محمد اکبر خان قندهاری

کردیده جلال خان اززندان عتاب رهائی داده شد وهمچنین محمد اکبر خان مأمور فروش بادام که پنجاه هزار روپیهٔ دولتی را ازراه خیانت باخود برداشته از پشاورچنانچه از پیش بشرح رفت کریخته و درپایان کارازمردم سکنهٔ کهسار پشاور زنی را بنکاح همبستر خود ساخته درآنجا مسکن کزیده بود ودرنزد مردم آنولا اخفای خیانت خود را کرده فرار کردنش رانسبت بظلم وستم حضرت والا همی نمود واعلیحضرت والا ازعریضهٔ وقائع نکار آنجااز کفتار دروغ او آکاه شده چند تن را تنخواه عطا کرد که زبان کذب بیان اورا از کفتار کاذبه‌اش بریده بازدارند چنانچه کاشتکان حضرت والا وارد آنولا شده وما جرارا برطبق واقع بمردم آنحدود

آتش افتادن درقورخانهٔ قندهار

فهمانیده پس مردم آنجا نظربتهمتیکه بحضرت والا بسته ونسبت ستم بذات اقدس داده بود شب هنکامی درخوابکاه اوریخته اورا بقتل رسانیده تمامت مال ومنالش را غارت کرده آتش بخانه اش زده بسوختند ازنجاست که بکی ازبخردان فرموده   زبان سررا عدوی خانه زاد است   زبان بسیار سربرباد داد است .   ومقارن انحال آتش بکارخانهٔ فیوز سازی قندهار افتاده هشت خروار باروت (۱) وده خروارشوره ویك خرواروچهل سیر کوکرد همه بوزن کابل باتمامت سامانیکه ازقبیل پوست خام ودبه وغیره بودندبسوختند وپاسبانان آن کارخانه همه مجروح کردیده ویکتن هلاك کشته دیکران نعمت صحت یافته افروزندهٔ آتش معلوم ومفهوم نشد ومقارن انحال افواج قاهرهٔ مامورهٔ چارصده که باز کشتن ایشان جانب میمنه وهرات بشرح رفت اشرار چارصده که بعضی کرفتار ورهسپار کابل وسرپل شده وبرخی چون شریف وکدای وحیت قل وملا باباخان وعبدالعزیزوسامان وغیره بودندوطریق کمنامی می پیمودند ازوجود کلیهٔ سپاه جبال واودیهٔ علاقهٔ چارصده را خالی دیده دوباره ازراه شرارت در بین مردم چارصده که مطیع و منقاد شده بودند درآمده باسهل وجوه کرفتار دست بقیهٔ سپاه که درآنجا اقامت حفاظت داشتند

(۱) باروت بوزن ومعنی بارود داروی تفنك وشوره راکویند که جزو اعظم باروت است وانرا نمك چینی نیز کفته اند

شرح حال بقیهٔ اشرار چارصده

کردیده همکنان باعیال واطفال ایشان باسی وسه تن دیکر که ازدرهٔ اشبار کرفتار شده بودند باسه صدوپنجاه میل تفنك وسی قبضه شمشیر ودویست ونود وهفت خانوار دیکر ازاشرار که تااین وقت رهنورد کهسار ادبار بودند وجدید روی بسوی موطن ومسکن خویش نهاده کرفتار شدندوازجمله شصت وپنجتن را که شریر بودند بازنجیر ونوزده تن را که شریروپرومایهٔ فتنه وضرربودند دردستها و کردن قفل زده بمحافظت نود ودوتن پیاده وصدتن سوارهٔ نظام ودوتن حواله دار در روز دوازدهم ماه ذیقعده درسرپل رسانیده بحاکم آنجا سپردند واز آنجا در پایان کار بامرحضرت والا رهسپار کابل شده وازجمله یکهزار وپنجاه وسه تن مأمور باقامت ایل آباد قندز وامر زراعت و فلاحت کشتند وتمامت اسراء واموال بغاة چارصده که ازبد و بغاوت و ضلالت اختیار کردن ایشان

تااینوقت بدست آمده سپرد کار کنان دولت شدند ششصدو پنجاه خانوار آدم وچارصدو سی وشش میل تفنگ وچند
قبضه شمشیر وسی رأس مادیان وچارصد و نودوشش فردکاو ودویست وهشتادودورأس کوسفندو سی ودورأس الاغ
بودند وهمدرین وقت ایشیك آقاسی محمد سرورخان نائب الحکومهٔ ترکستان را مرض صرع عارض شده به معالجهٔ

کرفتار مرض صرع شدن ایشیک آقاسی محمد سرور خان

اطباء علاج پذیر نکشته صحت حاصل نکرد چنانچه رفته رفته قوهٔ باصره وسامعه اش ازادراك بازمانده قوهٔ لامسه اش
نیز ضعیف کشت که انشاء الله تغییر یافتن او ازحکومت ترکستان ومامور شدن سردار محمد عزیزخان بن سردار
شمس الدین خان در آنجا بموقعش رقم خواهد شد وهمد. خلال انجال عزیز احمد خان که پس ازفوت جدش
جنرال میراحمد خان بمنصب نیابت سفارت ممتاز کشته وپس ازچندی چنانچه کذشت کرنیل ولی احمد خان پسر
مرحوم مذکور مأمور امر سفارت شده اورا جهت معرفی کردن اموریکه میدانست نزد خود نکاهداشته بود
عریضه نکار حضور اقدس شده استدعای آمدن کابل نمود چنانچه ازعرض واستدعای خود او در روز
دوازدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان طلب بنامش اصدار یافته ازکلکته در کابل آمد ومقارن انجال ازعریضهٔ
سید محمد نام قادری سرشهبندر دولت علیهٔ عثمانی اید الله حیشه بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید
که اجازت حمل و نقل غله و علوفه از ترکستان متعلقهٔ افغانستان بمعرفت مردم افغانستان براه
دولت ومملکت روس درحجاز عرب داده شود که رفع غایله تنکی آزوقهٔ آنسرزمین متبرك کردد وحضرت والا
در روز سیزدهم ماه ذیقعده کرنیل ولی احمد خان سفیر مقیم کلکته را فرمان کرد که نامهٔ اقدس را باو ارسال
دارد که حمل ونقل حبوبات را از راه اتحاد ملت و اخوت اسلامی خود مردم افغانستان تا کرکی نموده زیاده
برآن متحمل حمل ونقل آزوقه تاحجاز که تکلیف شاق است شده وازعهده برآمده نمی توانند وپس از وصول
این نامه بسید مذکور چون مصارف حمل ونقل علوفه ازترکستان تاحجاز بغایت بسیار میشد وبکپاو معادل نود
وشش مثقال بیك ریال حاصل میکشت ترك کرده دیکر اظهاری بروی کار نیامد وهمدرخلال واقعات مذکوره

شرح حال بقیهٔ جهال هزارهٔ شیخعلی

قوم قره ودولت بیك ازطایفه کرمعلی که دربدایت بغاوت باطایفه علیجم یار ومددکار بودند ودروقت ورود
جنود پادشاهی درعلاقهٔ شیخعلی چنانچه کذشت راه اطاعت وانقیاد پیش کرفته بودند وپس ازمغلوب وکرفتار
شدن اشرار طایفه علیجم وفرستادن محمد حیدر خان همه کرفتار ازرا مصحوب خواجه برهان الدینخان چنانچه
ازپیش رقم شد درآی بیك ازواهمهٔ آنکه مردم علیجم را دربین خود جاوپناه داده بودند مساکن خودرا
فروکذاشته ازراه فرار باعیال واطفال خود بکهسار مخافت برشدند وکار کنان پادشاهی هرچند استمالت نموده
دعوت بمراجعت شان کردند بازنکردیده همچنان خائفانه بکوه پناه کزیدند وحضرت والا ازعرائض کارپردازان
آنجا برین ماجرا آکاه شده در روز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده ببزرکان آنقوم نکار فرمود که چارهٔ جزاین
نیست که شمارا دران دره که موطن مألوف شماست فروهشته کوچ ندهیم ودردیکر موضعی از مملکت جاوسکنا
برای شما معین نفرمائیم واکر چنانچه از کوه فرود شده راهی را که بشما نموده میشود برکرفتید ودردیکر جارفته
مسکن کزیدید فهو المطلوب والامانند طایفهٔ علیجم که حالت ایشانرا بچشم سر دیدید ازدست دلیران سپاه خواهیددید
وهمچنین بعینه بمحمد حیدر خان ارقام نموده اعلامش فرمود وانیرا نیز درذیل آن رقم کرد که کرفتار شد
کانیرا که پس از فرستادن اسیر انیکه مصحوب خواجه برهان الدین خان درآی بیك روانه شده بدست آمده
اند روانهٔ حضور بدارد ومردم طایفهٔ کرمعلی را که ازیاس وهراس کوه را مناص (۱) خویش قرار داده اند

(۱) منـــاص جای پنـاه

امرشد که تمامت افسران نظامی واعیان ملکی بعهد وپیمان امان مال و جان داده از کوه فرود آرند وبا ایشان
قرار دهند که بجز از کوچ دادن ودرجای دیکرمسکن برای ایشان معین کردن دیکرضرر وآسیبی از دولت
بایشان نمیرسد اماقبل ازپرتو وصول افکندن ان منشور چهل خانوار اشرار از کهسار فرود کردیده دربرفك
جای کزیدند وآنکاه که حکم مذکور بذریعهٔ داك شرف وصول انداخت تمامت خادمان دولت دوتن را نزد
دیکران فرستاده وازامر اقدس آکهی وتسلی داده سی وپنج خانوار دیکر بواسطهٔ مردوتن فرستاده که امراقدس
وارسانیدند ازکوه فرودشده درمساکن خویش جای کزیدند ودرینوقت چهار خانوار ازجملهٔ چهل خانوار یکه پیشتر

حمله کردن پسر شاه منجان در کافرستان

آمده بودند ازهول وهراس زیاد که دردل ایشان جاگرفته بود دوباره ازراه فرار روبکهسار ادبار نهادند ومحمد حیدر خان ازمشاهدهٔ اینحال هفتاد ویك خانوار را که از کوه فرودشده بود دیگر مجال درنك نداده همه را مصحوب محمدکبیر خان صد باشی جانب درهٔ نعلك واقع دوآب کوچ داد که مبادا بمثابهٔ آن چار خانوار اینسان نیز دوباره فرار اختیار کنند وهم عبدالرحیم بیك را پیام فرستاد کهمرکه ازطایفهٔ هزارهٔ شیخعلی جانب بامیان وغیره ازراه فرار عبور کند ازرفتن باز داشته بحفاظت نکاه دارد تاپرا کنده نشوند ودرخلال این احوال پسر شاه منجان که قدم بمرحلهٔ نوزده سالکی نهاده بود باجمعی ازمردم منجان بزمرز کفار تاخته ودوپسر ویکدختر ازایشان رادست کیر واسیرساخته نزد جنرال سیدشاه خان درفیض آباد بدخشان فرستاد واو هرسه تن را که ازسبب حرارت هوا وذلت راه تبناك شده بودند معالجه نموده پس از حصول صحت هر سه تن را هدیهٔ حضور اقدس نموده در مزار شریف فرستاد واز آنسوی افسران سپاه پس از آمدن خانواری مذکوره وفرستادن ایشان را در درهٔ نعلك که آنفاً کذشت میر محمد امیر خان وار باب تاتار و طاهر خواجه را نزد بقیه مردم طائفهٔ کرمعلی فرستاده و ایشان همه را تسلی داده پیام آوردند که تا افسران سپاه ایشانرا مطمئن خاطر نسازند از بیم عصیان خویش آمده نمیتوانند وافسران سپاه تسلیت دادن ودل بجای آوردن ایشانرا معطل بوصول کرنیل فرهاد خان که بافوج پیاده از علاقهٔ بدخشان چنانچه کذشت راه دهنهٔ غوری برکرفته واز آنجا بامر حضرت والا رهسپار علاقهٔ شیخعلی شده بود کذاشتند چنانچه پس از وصول او در آنجا تاروز بیست وپنجم ماه ذی‌الحجة چنانچه بیاید بارسال نامه وپیام بسر رفته بعد بتدمیر آن قوم شریر پرداختند ومقارن اینحال پنجاه وسه خانوار ازمردم ترمشی که بغی ورزیده کرفتار دست عبدالله خان حاکم هزارهٔ شیخعلی شده بودند حاکم مذکور همه را مصحوب محمد قاسم خان پسرخویش درمزار شریف فرستاده بامر حضرت والا زمین درترکستان بایشان داده شد که بفلاحت وزراعت روز بسر برده جانب موطن اصلی خویش مراجعت نکنند

ذکر مراجعت حضرت والا ازمزار در کابل

﴿ ذکر نهضت فرمودن موکب همایونی ﴾

(از ترکستان جانب کابل)

درروز بیست ودوم ماه ذیقعده حضرت والا طبل کوچ از مزار شریف جانب کابل نواخته رایات عالیات نصرت آیات را شقه کشا وآسمان سا فرموده سردار عبدالقدوس خانرا مأمور یاغستان هزاره نموده امر کرد که تابتواند آنمردم را که از دیرکاهست باایشان راه نامه وپیام مفتوح کردیده واز قرار مکتوبات بزرکان ایشان بوضوح پیوسته که بجز اطاعت دیکر راهی نخواهند پیمود باستمالت وهدایت دلالت براطاعت کند که خونها بموجب نریزد وتاکار بزبان انجام پذیرد بسیف وسنان نکشیده باتوپ وتفنك با ایشان درنیاویخته نستیزد واکر بکفتار رهسپار اطاعت نشده درجهالت خویش محکم واستوار شوند واز عرائضیکه بحضور فرستاده واظهار اطاعت کرده اند سرباز زده انکار نمایند هراینه کار ایشانرا بضرب تیغ کج راست نماید ویکفوج پیاده ازسپاه نظام وصد تن سواره از سواران کشادهٔ اوزبکیه وسه صد تن از سواران کشادهٔ افغانیه باد وازده عراده توپ درتحت رایت او قرار داده از مزار شریف همرکاب حضرت والا راه برکرفت ودرینوقت شهزادهٔ نیکو وساده سردار حبیب‌الله خان از راه حصول رضای قبلهٔ امجد اعظمش یکصد ودهنفرحال که باصطلاح مردم کابل طواف می کویند از عین‌المال خویش باجوره ومزد نکاهداشته وایشانرابسرکردکی عطا محمدخان پیشخدمت دربارسعادت مدار خویش منزل بمنزل برای حمل ونقل فوا که وبقول وریاحین از کابل تامنزل کهمرد تعین کرده بقسم چاپار مقرر فرمود چنانچه از روز ورود موکب مسعود حضرت والا درمنزل مذکور همه روزه دو وقته میوه‌جات وبقولات وریاحین همی فرستاد وچنان بنضارت و خضارت وطراوت بحضور اقدس بواسطهٔ حاملین مذکوره میرسید که کویا از کدام باغ نزدیك چیده وحاضر محفل حضور وافرالسرور می نمودند وانکاه که موکب سعادت

کوکب همایون والا شرف بخش وصول منزل توپچی گشت میران هزارهٔ دای زنگی را باسواران ایشان که از روز بغاوت سردار محمد اسحق خان چنانچه گذشت خدمات شایسته بتقدیم رسانیده و بملازمت رکاب نصرت انتساب حضرت والا درمزار رفته تا اینوقت حاضر ومنتظر خدمت بودند رخصت مساکن ومنازل ایشان فرموده در روز بیست وهفتم ماه ذیقعده پنجهزار وچهل تن سواره وپیادهٔ مسلح بذمهٔ ایشان نهاده وایشان درازای احسان پادشاهی که مبذول حالشان بود از روی اقرار وراه اعتراف سند مکتوبی بکار کنان حضور اقدس داده خاتم برنهادند که باهمین پنجهزار وچهل تن مرد پیکار از پیاده وسوار حاضر رکاب سردار عبد القدوس خان شده گوش برگفتار وچشم برکردار اوداشته برطبق امر ونهیش رفتار کنند وهمچنین حجت آسا نوشته داده مهر نهادند که پنجصد وچهل وچهار خروار کابل از خروار هشتاد سیر وسیری شانزده پاووپاوی چهار خورد وخوردی بیست وچهار مثقال ومثقالی بیست وچهار نخود آرد وجو وپنجصد وبیست وچهار خروار کاه وسی وچهار خروار وبیست سیر گوشت وسیزده خروار وچهل سیرروغن برپشت راحلهٔ خویش درارد وی سردار مذکور برسانند وحضرت والا بنابر آنکه درین سفر خیریت اثر میران هزارهٔ مذکوره بملازمت رکاب سعادت انتساب رهسپر بودند همه را بخلاع فاخره نوازش فرموده وهم پنج توپ کمخواب گجراتی وسی ذرع کمخواب ولایتی وشصت ذرع اطلس چینی ویکصد وبیست ذرع قناویز هراتی وشصت ذرع لیس زری کلابانوتی وپنجصد مثقال ابریشم بخارائی وپنجطاقه لنگی زرین وپنجطاقه لنگی ابریشمین همه زنانه برسم سوغات برای زنان محمد امیربیک ایلخانی وحسینعلی بیک تکاب برك ومهدی بیک سرجنگل ورضا قلی بیک سرخ جوی ومحمدحسین بیک بن یوسف بیک لعل عطا فرموده مساوی یکی ازززنان این میران پنجگانه ازهمه اجناس موصوفه بامیم زوجهٔ سردار محمد عظیم خان که خودش هنوز رهسپار خدمت دولت نشده وبخطاب سرداری وتنخواه یکهزار وششصد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودوثلث چنانچه از پیش گذشت سرافراز گشته درخانهٔ خویش بود ازحضوراقدس شرف ارسال یافته میران دایزنگی درخانهای خویش رفته وارمغان حضرت والارا بزنان خود داده بتهیهٔ علوفه وجمعیت لشکر پرداختند وسردار عبد القدوس خان باسپاه واتواپیکه دررکاب او تعیین شده بودند مامور باقامهٔ بامیان شده امر اقدس بنامش نفاذ یافت که شهر غلغله را که خراب وهی رمیم کالتراب گردیده است ازنو آباد کند که تجارتگاه هزارجات گردد وحضرت والا پس ازانتظام امور مذکوره پرچم اعلام نصرت فرجام را ازمنزل توپچی دراهتزاز آورده روز شنبه غرهٔ ذی الحجه در منزل یورت واقع جوقول نزول اجلال فرموده آنسرزمین را ازپرتو نور جبین مهر قرین روشنی بخش وشرف آگین ساخت ودر خلال اینحال سردارشیرین دلخان حکمران خوست بامر شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان محمد سرور خان معروف بچك دزد را که یکی ازدلاوران روز کار وباکار گذاران دولت انگلیس همیشه ازراه سرقت درپیکار بود وشب وروز ایشانرا ایذا وآزار می نمود بعزم اینکه ازشرارتش بازداشته کار گذاران دولت موصوفه را از اضراراو مامون سازد که دولت مسئول نگردد نزد خود خواسته باندرز ونصیحت استمالتش نموده هدایت کرد وبتسلیات وافیه خاطرش را مایل بملازمت دولت ساخت چنانچه او نیز اظهار هوا خواهی وراه خدمت وصداقت پیمائی را اختیار کرده بحلف مؤکد متعهد شده ایمان شدیده درمیان نهاد که پیرامون سرقت وشرارت نگشته دست از بمال هیچکس ازمردم داخله وخارجه دراز نکند که دولت متهم وبدنام نشود وسردار شیرینلخان پنجنفر از زر کان مردم منتو وتی زائی وزیمشتی سکنهٔ تیراه ویازده تن از مردم بنگش وشش تن از مردم طوری سکنهٔ کرم را که بااو همراه آمده بودند ودر نفس الامر در همهٔ امور بااو شریك وانباز می نمودند خلعت بقرار ذیل داد یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویکثوب کوت ماهوت لیس وچرمه دوزی بمحمد سرور خان وده طاقه لنگی زری ونه طاقه نیم زری وچهار ثوب چوخهٔ ماهوت بمرزا د کان او وبزر کان متوطنهٔ مواضع مذکوره وسه توب ململ بسه تن ملا که رفیق راه او بودند وهشت طاقه لنگی سادهٔ لودیانه (۱) بباقی رفقای او عنایت کرده طوریان وبنگشیانرا هیچ نداده رخصت نمود وآنگاه که این کارستودهٔ شهزادهٔ موصوف ازعریضهٔ

یعنی پوسیده وخراب مانند خاك شده

استمالت نمودن سردار حبیب الله خان محمد سرورخانرا

(۱) لودیانه را بهای هندی لود هیانه نیز نویسند

سردار شیرجندل خان بگوش حق نیوش حضرت والا رسید از حسن کاردانی فرزند ارجمندش بسی خرسند گشت ومرحمتیکه از حضور اقدس مبذول حال چك شد انشاء الله درموقعش رقم میکردد وازینسوی شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که همواره راه رضا جوئ حضرت والد ماجدش را می پیمود چون رایات عالیات موکب همایونی نزدیك کابل رسیده قلعهٔ قاضی برای فرود شدن اردو معین کشت خیمهٔ بزرکی که از ماهوت اعلی وباسایبان زیبا ساخته وپرداخته بود درمنزل مذکور برسم تحفه وهدیهٔ حضور فیض کنجور برپاداشته نیك بیاراست چنانچه حضرت والا دروقت فرود شدن از اسپ ترك خیمهٔ خاص خویش فرموده در خیمهٔ مذکور شهزاده نزول اجلال نمود ودرین منزل تمامت اردوی معلی ازانواع ماکولات واقسام حلویات ویکصد وبیست رأس کوسپند که شهزاده آماده ویخنی کرده برسم مهمانی مهیا نموده بود متلذذ وشاد کام شدند وهم چنین موضع باغ باندرا برای‌ورود مسعود موکب همایونی آرایش وپیرایش داده ودروقت نزول سعادت موصول رایات عالیات درباغ مذکور خود شهزادهٔ مزبور بمثابهٔ دیکر خدمهٔ بار ایستاده مراسم خدمت بتقدیم رسانیده حضرت والا را از حق خدمت خویش بغایت مشعوف ورضامند ساخت واز آنسوی حضرت والا درروز ششم ماه ذی‌الحجه رونق افزای دارالسلطنهٔ کابل شده باعث انبساط خواطر دولتخواهان کردیده مراسم استقبال وشلك توپ شاد یانه از نظامی وملکی چنانکه میبایست ومیشایست بتقدیم رسید ودرروز دهم ماه ذی الحجة حضرت والا قبل از تشریف بردن بعید کاه شهزادهٔ کردون‌وساده سردار حبیب‌الله خان را پیش خوانده بیش بنواخت وبمکافات خدمات شایسته که درغیاب حضرت والا نسبت بدولت وعموم سپاه ورعیت کرده وبپای برده بود از عطای دوقطعه نشان مکلل‌که شایان نصب نمودن کلاه وآویختن سینهٔ شهزادکان بزرگ سپهر پایکاه بودند سرافرازش ساخت وهم شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خانرا بعطای یکقطعه نشان کلاه مکلل بالماس مفتخروممتاز نمود بعد درعیدکاه تشریف برده ونماز عید را بجای آورده بعادت‌مستمره‌رسوم‌عیدرا بپای برد

—﴿ خاتمهٔ کار اشرار طائفه کرمعلی ﴾—

(از هزارهٔ شیخعلی)

خاتمهٔ کار اشرارهزارهٔ شیخعلی

واز آنسوی فرهاد خان کرنیل چنانچه کذشت وارد علاقهٔ شیخعلی شده ومردم طائفهٔ کرمعلی را از روز ورودش تاروز بیست و پنجم ماه ذی الحجه هرچند اندرز واستمالت کرد چون امر والا شرف نفاذ یافته بود که ایشانرا درانجا نکذاشته در دیکر موضعی از مملکت جای دهند از خیره چشمی ترك وطن اصلی خود را هلاك جان دانسته از کوه جهالت فرود نکشتند وکرنیل فرهاد خان برآشفته در روز مذکور که وعدهٔ ذکرش از پیش رقم شده امد از دوسوی کوهیکه ان کروه پناه کاه قرار داده بودند دلیران سپاه را امر فراز شدن کرد وکروه اشرار از رونهادن سپاه بفراز کوه اقامت را دشوار دانسته ازکوه ورسندان راه فرارو فرود شدن پیش کرفتند ودوتن ازایشان دروقت فرود شدن ازکوه‌مذکور کشته کشته بیست تن جراحت یافته اکثر کرفتار دست دلیران کارزار شدند وپس از روداد این قضیه کرنیل فرهاد خان باتفاق ایشان عزیز خواجه حاکم غوربند پنجصد تن از اسلحه داران ملکی را ازقفای هزارکانیکه ازکوه ورسندان فرار کرده دردیکر تنکناهای کهسار مخذولانه قرار کرفتند بتعاقب کاشته هشت تن‌را بمجرد صعود دادن درکوه دستکیر ساخته بیست وسه تن دیکر را بجستجو از موضع سینه خزك بدست آورده نزد کرنیل فرهاد خان حاضر کردند ومقارن اینحال کروه اشرار وحشی خصال که خود را کرفتارورطهٔ نکبت ووبال دیدند ناچارتن بعجز درداده خود را باعیال واطفال تسلیم کرنیل فرهاد خان نمودند واو همه را درقید سلاسل واغلال انداخته باهفت هزار رأس بز و کوسپند که بدست تصرف دلیران سپاه نصرت مند افتاده‌بودند باخود برداشته بامر حضرت والا بافوج پیادهٔ هزاری وسه صدتن سوار ازسواران فوج نظام ترکی از علاقه هزارهٔ شیخعلی راه بامیان برکرفته ودویست تن از پیادکان نظام را که همراه داشت در قلعهٔ تاله مأمور اقامت

وحفاظت نموده چون وارد بامیان شد تمامت بز و گوسپند را که ازراه غنیمت باخود برداشته بود جهت مصارف سپاه نظام که مأمور تسخیر هزاره جات شده بود بسردار عبدالقدوس خان سپرده خود بافوجیکه همراه داشت وگرفتار شدگان هزارهٔ شیخعلی ازراه شبار وغوربند وکوهستان وارد کابل شده محبوسین هزارهٔ شیخعلی بعضی باعیال مأمور باقامهٔ گرشك ولهو کرد گردیده برخی مأمور کارپرده بافی وکرسی نثین وکارخانهٔ چرمگری وحکاکی گشته نان ولباسی ازدولت بایشان عطا شد ومقارن اینحال درروز بیست و پنجم مذکور ماه ذی‌الحجه حضرت والا که ازعریضهٔ سردار شیرپندل خان بحالت محمدسرور خان معروف به چك چنانچه گذشت آگاه گشت پنجهزار روپیه کابلی باسم انعام باو مرحمت فرموده سردار شیرپندل خان را فرمان کرد که ازخزانهٔ خوستش بدهد

﴿ذکر وقائع سال هزار و سه صد و هشت قمری هجری صلعم﴾

وقائع ۱۳۰۸ هجری

درروزیك شنبه غرهٔ ماه محرم این سال که مرحلهٔ یازدهم ازسال جلوس میمنت مانوس حضرت والاست وده سال وسه ماه و بیست و پنجروز قمری ازسلطنت باهیبتش چنانچه ثبت این کتاب سعادت انتساب گردیده بشرح رفت در گذشت در ماهی دویست روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی که درسال دوهزار و چارصد روپیهٔ موصوفه شود از پیشگاه مرحمت پیرای شفقت انتمای پادشاه باعدل وداد باسم تنخواه بمنشی محمد حسن خان نام بن شیر محمد خان قوم یوسف زائی متوطن حیدر آباد سند مرحمت ومعین گشته درازای این تنخواه مأمور بالا بینی اشیائیکه بفرمایش دولت ازبلدان مملکت هند خریده میشد گردید که خریداران خیانت نکرده کسر و نقصان درمال دولت روی ندهد ومقارن اینحال ازعریضه مورخهٔ روز بیستم ماه ذی الحجه سال گذشته کرنیل ولی احمد خان سفیر ومقیم کلکته بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مشارالیه بزحمت وصرف زر یکتن ازاجزای قونسل خانه دولت انگلیس مقیمهٔ کلکته را که امور خارجه وداخله پس ازاتفاق آرای انجمن شوری بر امضای امری بقلم او نگارش مییابد رهسپر خدمت دولت عدالت ثمر ساخته وباو قرار داده است که هر امری ازامور نزدیك ودور متعلقه افغانستان راچه قبل ازامضاو چه بعدازان درمیان آید بی زیادت ونقصان بوی رسانیده او ارسال حضور اقدس نماید و درازای این خدمت بماهی ششصد روپیه چهره شاهی باسم مواجب از دولت افغانستان خواهش دارد وبرطبق این اظهارات دو سه فقره که باعریضه کرنیل ولی احمد خان سفیر ازنوشته جات اونزد کار کنان حضور انور رسیده بود نیز ازملاحظهٔ اشرف والاشرف گذارش یافته اظهار وخواهش اوعز قبولی یافته در روز دهم محرم ازپیشگاه حضور اقدس کرنیل مذکور را ارقام واعلام رفت که قبول دارم بشرطیکه فقرات کار آمد و مطالب بزرك دولتی را متوالیاً وپی درپی بسفیر افغانستان برساند و امور جزئیه را نیز که درتحت مهمات کلیه باشند بکار دارم زیرا که اصل مطلب وحقیقت مآرب (۱) حصول اطلاع وآگاه شدنم از نفس الامر شوری و امضای قونسل ها است که شرح حالات اوروپا وآسیای مخصوصهٔ مملکت افغانستان را از هرگونه مذاکرات که باشد رقم کرده بسفیر افغانستان برساند که نیك دانسته در پی اجرای کار شوم وهمیشه چنانچه قبل ازین تمامت احوال بمن میرسید بعد نیز برسد واگر از وزیر مختار مقیم طهران یاوزیر هندنامهٔ بنائب الحکومه کشور هند برسد وبمن ازان آگهی دهد البته زیادتر باو مرحمت واحسان خواهد شد وهم تاکید نمود که اورا از طرف دولت افغانستان نوید ومژدهٔ الطاف بیکرانهٔ شاهانه داده امیدوارش ساخته همه شرائط مذکوره را بر ذمتش نهاده بعد مواجب ماهوارهٔ اورا جاری نماید تا در ثانی بر وفق صداقت وخدمتیکه بمنصهٔ ظهور برساند مواجبش افزونتر گردد فقط ومقارن اینحال در روز سیزدهم ماه محرم سی ونه تن اززنان وپسران ودختران بزرگ وکوچك برزوخان تمدزهٔ وعبدالسمیع خان بن صوفی خان بابانی وفتح محمد خان برادر عبدالسمیع خان وغلام محمد خان تمدزهٔ ومیر بچه خان کوهستانی ومیر دوریش محمد خان بابا تخچاری ومحمد عظیم خان پسر سوم صوفی خان بابانی وعبدالغیاث خان بن الیاس خان جلال زائی وجلندر خان تمدزهٔ که ازشرارت نفس اماره راه معاندت دولت بر گرفته وازمسکن خویش درهند رفته آوارهٔ موطن خود بودند بامر حضرت والا هیار

منظوریت مواجب نویسندهٔ ارباب شورای کلکته

(۱) مآرب بمعنی مقصد

اخراج لمملکت شدن عیال واطفال معاندین دولت

دیار هند شدند وهم ازحضور اقدس باآن ره نوردان دشت مخالفت ونابخردان کوی شرارت باوجود مخاصمت
ومغایرتیکه نسبت بدولت داشتند بعینه این‌عبارت را نگاره فرمود که بدناموسی بزوجات شما نشده وبکمال راحت
وعصمت تا کنون روز بسربرده وپردهٔ عفت ایشان دریده نکردیده‌است واگرچه نظربحرکات وافعال زشت شما
چیزیکه میبایست بتقدیم میرسید وباز ماند کان شما بمکافات کردار شما میدید ازقوه بفعل نیامده بازپرس کردار
شمارا حواله بخداوند تبارك وتعالی کردم که در روز جزا بشما خواهد رسید فقط ومقارن اینحال سردار محمد
حسن‌خان حکمران غزنین که بافوج پیادهٔ فوفل‌زائی ولشکرملکی‌هزاره وتاجکیهٔ غزنین ازراه ممانعت قوم‌ناصری
چنانچه در تضاعیف وقائع سال هزار وسه صد وهفت گذشت درناوهٔ ترکی رفته بود بفرمان طلب ازآنجا در
غزنین‌باز کشته وبامر حضرت والاازهرطائفهٔ که بااو درآنجارفته وخدمت کرده‌بودند یکتن‌بزرگرا باخود برداشته
در کابل آورد وشرف بارحاصل کرده ازجهت لشکر کاشتن درهزار جات ودادن دستور العمل بایشان چندی
در کابل ازراه مراجعت پیمودن بازماندند وهمدرین هنگام بروز هفدهم ماه‌محرم شهزادهٔ بزرك زاده سردار غلام
علیخان خلف شهریار سپهر مکان درمزار شریف تولدیافته خواص وعوام ازحلویات متنوعه شیرین کام وفقراء
وایتام اززرنثار مقضی المرام کشتند وازآنسوی محمدسرورخان نائب‌الحکومهٔ ترکستان‌را که ازمرض صرع چنانچه
گذشت زار وضعیف شده بود سپهسالار غلام حیدر خان اروك زائی که ازسبب فتح محاربهٔ غزنیکك ازمنصب
نائب سالاری بمنصب جلیلهٔ سپهسالاری ارتقا یافت اورا بفرمان حضرت والا که بنامش عزاصدار پذیرفت در
تخت روان بربستر بیماری خوابانیده وصدتن سواره وپنجاه‌تن پیادهٔ نظام همراهش کرده ازمزار شریف در روز
بیستم ماه محرم رهسپار کابل ساخت ومهر حکومتی را که بنام سعادت التسام حضرت والا منقرو مزین بود در
صندوقچهٔ نهاده وقفل زده مهر ولاك کرد وامور ترکستان را تازمان صدور حکم‌اقدس بمهرخود ومهرمیرزا
محمد میرزا خان بن ملا محمد مهدیخان قزلباش اجرا همیداده معطل نگذاشت وایشیك آقاسی محمد سرور خان
وارد کابل شده در خانهٔ خویش فرودشد وازمرض مذکور صحت‌یافته چون‌دلش حکومت بی‌بازپرس میخواست
واز واهمهٔ اینکه مبادا وقتی معاتب گشته گرفتار ذات گردد تمارض نموده ترك آمد و رفت دربار اختیار کرد
چنانچه در ایام جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین مامور حکومت کابل شده وپس ازچندی
ازتغییر قاضی سعدالدینخان حکمران‌هرات که‌انشاءالله درجلدچهارم رقم‌خواهد گشت مأمورحکومت هرات گردید
وهمدرخلال این‌احوال طهماسب خان رئیس مردم اسارزا اجل‌موعود دررسیده بدرودبود ونبود جهان کرد

مراجعت حکمران غزنین از ناوهٔ ترکی

تولدشهزادهٔ بزرك زاده سردارغلام علی خان

آمدن ایشیك آقاسی محمد سرور خان

فوت طهماسب خان رئیس اسهار

(ذکرونقل منشوریکه ازحضور حضرت والا بنام دوتن)
(از اهل هنود سکنهٔ جوشرف نفاذ یافت)

در خلال احوال مذکوره از عریضهٔ رام سنکهه وبسن سنکهه نامان اهل‌هنود سکنهٔ جو بگوش کذب‌نانیوش
حضرت والا رسید که ان دوتن سند رضامندی برای حجت صداقت وراست کرداری خویش ازمردم اهل‌دین
هنود انجا حاصل کرده ازراه خواهش ملازمت دولت افغانستان وهزار تن از اهل هنود را در سلك سپاه
نظام کرده اجازت امدن در کابل خواسته اند وحضرت والا درروز بیستم مذکور ماه محرم که ایشیك اقاسی
محمد سرور خان باسر درد ناك ازمزار راه کابل بر گرفته بود برای ان دوتن نگار فرمود که بمدت لیکهرام
نامی ازقوم هنود کتابی مشتمل برقبایح مات بادیانت اسلام ومتضمن مدایح نحلت‌هنود ناتیکو سرانجام ازاقاویل
باطله ودلایل کاذبه تالیف وترتیب نموده ونام انرا تکذیب براهین ائین احمدیه نهاده وان کتاب چندی قبل ازین
بتوسط علمای اسلام سکنهٔ امرت سر بحضور مارسیده که گویا مؤلف ان بخود چنان پنداشته وعلم جهالت
افراشته است که بدان واهیات ومزخرفات افتاب تابندهٔ دین مبین واختر فروزنده شرع متین منخر ماه وطین
اعنی حضرت سید المرسلین صلی‌الله علیه واله واصحابه وسلم ازاوج اقبال درحضیض وبال افول (۱) خواهد نمود
سبحان الله واعوذ بالله ازین خاك بحیائی که در دهن خود ریخته وبسلاسل سبعون ذراعاً خویش را سرنگون

عرض واستدعای ملازمت نمودن دوتن‌ازاهل هنود ونقل منشور والا

(۱) افول بمعنی غروب

درقعر جهنم اویخته است که ازملاحظهٔ آن کتاب ناصواب اعتماد واعتبار از اهل هنود برداشته شد پس چکونه
وبکدام قرینه هزارتن ازین نحلهرا داخل فوج اسلام سعادت فرجام کنم نادروقتی ازاوقات ازمخالفت ومخاصمتیکه
بااسلامیان دارند فتنه بروی روز آورده خودرا باتش قهر چنانکه مرده میسوزند زنده بسوزند و آزار واذیت
دیده دولت اسلام را بدنام کنند واز چنین قوم متعصب مخالف ملت دولت سپاه بکار ندارد فقطوازسبب کتاب
مذکور که بحضور اقدس رسیده بود بزرکان اهل هنود سکنهٔ کابل را طلب حضور فیض دستورفرموده امر
کرد که بمردم هنود سکنهٔ امرت سر از خود بنکارند که اکر کتاب مزبور را ازمیان برنداشته درمحل ابراز
اوردند چون باعث فتنه دربین ملت اسلام وهنود میکرددوهرچند اهل دین هنود متوطنهٔ افغانستان جزیه میدهند
ودرشریعت اسلام پیروان نحلهٔ خلاف را که مطیع وجزیه ده پادشاه اسلام باشند زجر وایذا روانمیدارد بلکه در
همهٔ امور شرعیه که بامسلمانان دعوی وخصمی نمایند مطابق امرالهی وشریعت نبوی اجرا نموده بیرون ازامر
کتاب الله دیکر ایذا نمیکنند مردم هنود سکنهٔ مملکت افغانستان درخوف وخطر دمارگرفتار خواهند بود وپس از
وصول این نامهٔ هندوان کابل بهندوان امرت سرو ذکر لسانی حضرت والا بعطاء الله خان سفیر چنانچه ذکر شده دیکر مذاکره

سجیت یعنی خوی

ومشاجرهٔ ازان کتاب درمحل سوال وجواب نیامدواز نجاست که اعلیحضرت عدالت سیرت نیکو سجیت سراج الملة والدین
در سفر سعادت اثر کشور هند اهل اسلام آنمملکت را احکام فرمود که در عید اضحی محض دفع مخاصمت
ومخالفت کاو که اهل هنودش می ستایند ذبح وقربانی نکرده کوسپند واشتر ذبح نمایند تامخالفت اصلی ومعاندت
حقیقی ومعنوی از راه تعصب بصورت ظهور نکراید واز مناقضت جانبین فتنهٔ حادث نکردد وازین امر
اعلیحضرت بافطنت است که اهل دین هنود هندوستان کوش بر فرمانند که انشاء الله تعالی شرح این خبر که

وجه عطاء و تنخواه داکتر جان کره

جهان جهان معنی را دربردارد بجلد چهارم مفصل رقمزد کلك بیان خواهد کشت وهمدرخلال این احوال ازعریضهٔ
کرنیل ولی احمد خان سفیر بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که هجده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی
بفرمان مهر لمعانیکه باسم انعام واحسان بدا کتر جانکره بنامش شرف اصدار یافته بود باچهل هزاروهشتصد
روپیه از روپیهٔ موصوفه تنخواه سالیانهٔ داکتر مذکور ودوهزار روپیه انعام یحیی نام ترجمان او که هردوتن
جهت علاج مرض نقرس که عارض ذات قدسی صفات معرفت سمات والا بود شرفیاب حضور اقدس شده
رخصت بازکشت حاصل کرده بودند رسانیده وحضرت والا مجموع وجه مذکور را که شصت هزار وهشتصد

صدور امر اشرف درباب تاراج مردم طوری

روپیه انکلیسی ویکصدوبیست هزار روپیه کابلی میشد در روز بیست ودوم ماه محرم فرمان مجرائی بسفیر
موصوف نکارو ارسال فرمود وهمدرخصوص غارت وتاراج طائفهٔ طوری سکنهٔ کرم که نسبت برعایای متوطنهٔ
سرحد افغانستان از قوه بفعل آورده بودند سفیر مذکور را ارقام واعلام فرموده امر کرد که باارباب کورنمنت
علیهٔ هند ابواب سوال وجواب را کشوده بازپرس نماید که مردم علی خیل ومستوخیل طوری یکهزار وچار
صدوبیست راس بز وکوسپند ازطائفهٔ کریم خیل کوچی را از موضع وندکتیر بغارت برده وتاج خان وکل دین
ونور محمد وشاه محمد نامان را مقتول وشانی نامی را مجروح ساخته اندوهم بازنام قوم طوطی خیل را درکتل
شایکه بقتل رسانیده اند تاوجه دیهٔ مقتولین ومواشی منهوبه را بصاحبانش ردکنند وهم دویست فرد کاو مردم
جاجی را که از موضع کرنده چراکاه قوم داورزائی غارت نموده پسر عمرشاه نامی را کشته اندمال ودیهٔ قتل را
ادا نمایند وهم نوشت که اکر اعراض کرده ازدادن دیه ومواشی سرباز زنند صورت مذاکره را باجواب انکلیسان

شرح حال محمد شاه خان غلجائی و ملک پیر دوست

معروض دارد که بر طبق قرارداد دولتی بازخواست فرموده آید فقط ومقارن اینحال محمد شاه خان غلجائی که
در کرم اقامت ورزیده بود واز دربکاه چنانچه کذشت راه معاندت ومخالفت بادولت می پیمود نامهٔ مشتمل براغوا
کردن وبفتنه وشورش انداختن مردم جاجی وغیره متوطنین سرحد بنام بزرکان ایشان وملك پیردوست احمد
زائی که معتمد او ومعاند دولت بودند فرستاد که مردم سکنهٔ جبال را بفتنه بر انکیزند واز راه بغاوت بادولت
بستیزند واین نامه بدست چاکران دولت وره نوردان طریق خدمت افتاده بحضور لامع النور اقدس رسید
وحضرت والا این رقیمهٔ محمد شاه خان مذکور را نیز بکرنیل ولی احمد خان سفیر فرستاده نکار داد که از

مطالعهٔ فارن سکرتر کذرانیده دفع مادهٔ فساد ورفع مایهٔ کینه وعناد که آنشخص کج نهاد است کنند وکرنه سخن بمشاجره خواهد رسید ورضامندی بناخرسندی خواهد کشید چنانچه بمأمول پیوستن ودر محل اجرا آمدن امور مذکوره بموقعش رقم خواهد کشت انشاء الله وهمدرین هنکام محمدیعقوب خان بن سردار غلام محی الدینخان بن سردار سلطان محمد خان که ازراه مخالفت دولت در پشاور رفته روز نکبت بسر می برد ازعرض واستدعای خودش که بحضور اقدس رسیده اجازت باز کشت از آنجا درکابل خواسته بود درجوابش ارقام رفت که بزرك وکوچك شمابدخواه دولتند وبدخواه دولت را اجازت باز کشتن درمملکت افغانستان نیست که بیاید ومقارن اینحال دراواخرماه محرم سردار عبدالقدوس خان باچندی ازسپاه واتواپ بعزم تسخیرهزارجات چنانچه کذشت دربامیان رحل اقامت انداخته ومأموربتعمیرشهرمخروبهٔ غلغله‌شده بودفعلاً باحداث چهاونی دست برده برای اقامهٔ سپاه‌نظام دیواری مشتمل بربیوت متعدده اساس‌نهاد ودروقت حفر (۱) زمین برای بنیاد نهادن دیوار درضلع غربی شهر غلغله سه باب خانه از زیر خاك نمودار شده طول هریك سی ذرع وعرض ده ذرع وارتفاع نیز ده ذرع بحساب مساحت آمد واز خرابهٔ دیکر که دراندرون شهر مذکور واقع بوده وباخاك یکسان شده قباله ظاهر کشت که هفت صد سال از تاریخ ترقیم آن بسررفته بود وسردار عبدالقدوس خان آن را ارسال پیشکاه حضور انوروالا نموده وحضرت والایش بشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که اکنون سراج الملة والدین لقب است سپرده امر کرد که بیادکار آن قباله را نکاه دارد

احداث چهاونی در علاقهٔ بامیان

(۱) حفر یعنی کندن

ودرخلال وقایع این زمان درروزبیست وهشتم ماه محرم نواب قمرنقاب والده شهزاده محمد عمر خان بامر حضرت والا درانجام عروسی دختر سردار محمدیوسف خان وسردار نصرالله خان دو یمین فرزند برومندشهریار کردون مکان پرداخته وازروز مذکور تاروزهفتم ماه صفر امر عروسی او را بپای برده خلق را از عطای نقد وجنس وشیلان عرس متلذذ وکامیاب ساخته دامن امید برامود وهمدرین احیان چون کار خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان ساخته وپرداخته نکشته ونویسندهٔ بسیار بکار داشت حکم اقدس شرف نفاذ یافت که تمامت نویسندکان سپاه نظام دارالسلطنه واطراف که ازفن سیاق اکاه باشند حاضرکابل کردیده درتحریر خلاصه وسنجش بود جه با اهل دیوان یار ومددکار شوند که کار بزودی انجام پذیرفته دخل وخرج عائد مملکت نیك دانستهٔ خاطر عاطر اقدس کردد تابرطبق مداخل مالك ترتیب سپاه واد وات حرب بروی روز اورده شده اماده کرده شود واین حکم والا

حاضر دیوان سلطنت‌شدن نویسندکان نظام

از عرض واستدعای شش تن از نویسندکان زیردست سررشته داران دفاتر پادشاهی چون میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبد الرؤف خان ومیرزا شیرعلیخان ومیرزا غلام حسن خان ومیرزا سید محمودخان ومیرزا محمد قاسم خان که هریك بزیر دست سررشته‌دار دفتری روز بسرمی‌برد وازهفتصد الی هشتصد روپیه زیاده‌تر مواجب نداشتند توجه حضرت والا را جانب خلاصه جمع وخرج مملکت مصروف دیده باهم معاهده کرده عرض واستدعای ساختن خلاصه وسنجش بقایای مملکت را کرده چون مسئول ایشان ازحضور اقدس حسن قبول‌وشرف منظوری یافت‌خواهش‌نویسندهٔ بسیارکرده اینرا نیز خواستار شدند که مردم قزلباشیه وکسانیکه اباعن جد کار دیوان را کرده باشند نباشند که انکشت بکار ایشان میزنند پس حکم مذکور حضرت والادرماه صفر بنام نویسندکان نظام شرف صدور یافت وهمه زیردستی هرشش تن مامور تحریر شدند اما چون این ادعای اسامی مذکورهٔ فوق ازراه غرض شخصی خود ایشان بود کارخلاصه‌را شروع کرده وباندك‌فرصت آن کاررافرو کذاشته کارسنجش را که هم مشتمل براغراض وفوائدشخصی وهم متضمن ابراز(۲) وانکشاف مال دولتی بود برروی روز آوردند ولکهاروپیه حاصل خزانه دولت نمودند

ادعای شش تن از محرران دفاتر پادشاهی کار خلاصه و سنجش را

(۲) ابراز یعنی اظهار

واز جمله میرزا محمدحسین‌خان ازفهم‌وکیاست ودانش وفراستیکه داشت وبخت مساعد حالش کشت رفته‌رفته بمنصب جلیلهٔ دیوان اعلای استیفارسید ولوای‌شهرت‌تام درنزدخواص وعوام افراشته درامور دیوان قواعدوقوانین‌چند کذاشت چنانچه از نیك وبد وخوب ورد که نسبت بدولت ورعیت بروی روز آورد درجلد چهارم رقم‌خواهد کشت انشاء الله تعالی ومیرزا غلام حسن بامیرزا شیرعلی که هردوتن ازاعضای انجمن بودند دراوایل‌حال‌چون عهدنامه داده‌ونوشته بودند که اکر درمال دولت ورعیت اغماض وچشم پوشی نمایند ویاغفلت ورزیده بادفتریان

سابقه درخلوت وخفیه سخن گفته بندوبست امری کنند وپارقعهٔ بنام یکدیگر بنویسند که شامل مذاکرهٔ حساب باشد وبدستخط خود ایشان بوده یابگذشتن شهود ثابت شود سزاوار قتل وتاراج باشند از سبب خلاف ورزی خویش کشته شدند وچارتن دیگر روز خویش را بخدمت دولت بسر برده ازجملهٔ این چارتن سید محمود قندهاری از ملازمت دولت استعفا کرد ودر قندهار رفته بحرفه‌وری مواظب گشته قناعت اختیار نمود وازبازپرس روز حساب نیك اندیشه کرد ومقارن اینحال در روز هفدهم ماه صفر درخصوص مهرحکومتی ترکستان که سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه گذشت قید کرده بود فرمان از حضور اقدس شرف نفاذ یافت که مهر مذکور را بمیرزا محمد میرزا خان سپرده تارسیدن حکمران جدید اجرای امور دولتی را او بنماید وهم سپهسالار را ارقام رفت که مکاتیب را در وقت خاتم نهادن ومهر کردن وی نیز ملاحظه کند

عفو فرمودن حضرت والا خطایای قوم ناصر را

—﴿ معفو گردیدن قوم ناصری واجازت آمدن ﴾—

﴿ درافغانستان حاصل کردن ایشان ﴾

درخلال این احوال عریضهٔ از مردم ناصری که از دیرگاه روزگار ایشان چنانچه گذشت درشقاوت وشرارت ومعاندت دولت سپری شده گرفتار نکبت ودربدری بودند مشتمل برانابت وعجز وضراعت وطلب عفو تقصیر ومغفرت سیئت بود باقرآن مجید وفرقان حمید که درحاشیهٔ آن عهدنامهٔ متضمن براطاعت وانقیاد ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته بپاس کلام خداوند بیمانند عرض واستدعای ایشان عزقبولی یافته مشمول عفو شهریار داد گستر گردیده اجازت آمدن درافغانستان برای ایشان حاصل گشت وهم مقارن اینحال دراواخر ماه صفر ملك لندی خان منگلی که شرافت وعظمت صهربت شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خانرا داشت از حضور اقدس والا مأمور تسلیت واستمالت قوم منگل که بامردم جدران از اغوای محمد شاه خان غلجائی وپیر دوست خان احمدزائی شورش آغاز کرده بودند شده خدماتیرا که بتقدیم رسانید درموقعش نگارش خواهد یافت انشاء الله

ذکر شرارت قوم جدران ومنگل

—﴿ شرح شرارت وبغاوت مردم منگل وجدران ﴾—

مفصل این مجمل چنین‌است که قبل از مامور شدن ملك لندی خان مردم جدران ومنگل بتحریك محمدشاه خان که درکرم اقامت داشت وپیر دوست خان که دربین قومش روز میگذاشت آهنگ فتنه کرده باهم عهدبغاوت منعقد ساختند ومردم منگل از سبب ملك لندی خان که درکابل بود مترصد باز گشتن او نشسته مردم قوم جدران چون طوائف بکی والمره وسوره وغیره ازراه فتنه وفساد برسر مردم اسمعیل خیل که در بغاوت با ایشان انباز نگردیده از اتحاد واتفاق ومعاهدهٔ ایشان سرباز زدند تاخته وجمعی را بخاك هلاك انداختند واز وقوع اینواقعه کرنیل سید اصغر خان آگهی یافته باسردار شیربندل خان وجماعه از سواره وپیادهٔ ملکی وسی تن سوارهٔ نظامی لوای مدافعت افراشته روبدانسو شتافتند وبمجرد وصول بقرب مسکن مردم اسمعیل خیل ایشانرا نیرو دربازو دست داده جدرانیان را از پیش برداشته درکوه بالا کردند وسواران نظام که باسردار شیربندل خان وکرنیل سید اصغرخان همراه وهمگام بودند اسپ جلادت تاخته بامردم اسمعیل خیل درتعاقب پرداخته قلعهٔ کیری را از گرد راه متصرف شده وآتش زده بسوختند وپس از فراز شدن جدرانیان بکوه طغیان مردم اسمعیل خیل بامر سردار شیربندل خان در اطراف قلعهٔ مذکوره اقامت گزیده خود او با کرنیل سید اصغر خان بازگشتند ودرروزبیست وهفتم ماه صفر که هنوز ملك لندی خان وارد آنجانشده بود که اطفای آن نائره مینمود پنجصدتن پیاده از فوج جدید نظام را باچهار ضرب توپ مأمور کردند که ازراه خفاء غفلةً برجدرانیان تاخته قلع مادهٔ فساد کنند چنانچه بی آنکه مردم جدران آگاه شوند بکوه برشده دست باآلات حرب بردند وجدرانیان از تنگنای جبل واز اندرون قلعهٔ که بپناه گزیده بودند روی فراز بدیگر کهسار نهادند

واینان چند ضرب توپ ازقفای ایشان کشاد داده ازان کوه نیز بقهر وقسر همه را سر ازیر ساختند و درین محاربه چندتن ازسپاه نظام مقتول ومجروح گردیده چون توان کوه برشدن را ازجهت سنگلاخ ودرخت بسیار

بغاوت قوم سلطان هزاره

که بن ببن وشاخ درشاخ بهم درپیچیده‌اند درخود ندیده باز گشتند ومقارن اینحال هزارهٔ قوم سلطان دای زنگی سر ازجیب تمرد کشیده بغی ورزیدند ومیرضا قلی بیك سرخ جوی بامر سردار عبدالقدوس خان راه تنبیه وتهدید آنقوم شریر رااز گرفته وباایشان ساز محاربه ساز کرده درپایان کارچارتن ازمتابعان میرمند کور زخم برداشته مابقی نیروی مقاتلت درخود ندیده بی‌نیل مرام جانب منزل ومقام خود باز گشتند وقوم سلطان همچنان برشرارت وجهالت خویش پایدار واستوارماندند وهمدرین هنگام میر سلمان بیك بن حسن سردار هزارهٔ دای کندی که از همراه رفتن دیگر میران هزاره درترکستان اعراض کرده باسوارانش بملازمت رکاب سعادت انتساب والا درآنجا نرفته بود بفرمان طلب که در ماه ربیع‌الاول بنامش صادرشد بادوتن ازپسران خویش چون محمدصادق بیك ومحمدا کبر بیك درکابل آمده معاتب گشت وامر حضرت والا شرف نفاذ یافت که درکابل روز بسر برده بمسکن وموطنش باز نگردد وفرمان میری هزارهٔ دای کندی ازتغییر او بنام شاهبابیك شرف صدور وعزارسال پذیرفت وعیال واطفال سلمان بیك تمام درکابل خواسته شده در افشار تپه مقام اقامت برای ایشان داده شد وهمچنین میریز دان بخش بیك بن میر ناصر بیك ورس دای زنگی که جانبدار میرفیضك بیك سه پای بود واو سردرخط فرمان ننهاده ازاطاعت دولت اعراض مینمود درکابل خواسته شده ازرفتن درملك ممنوع گشت وازتغییر

مأمور شدن محمد نبی خان بحکومت هزارهٔ بهسود

اومنشور میری علاقهٔ ورس ازحضور اقدس بنام برادرش سلمان بیك رفت ومقارن اینحال ازعریضهٔ رعایای هزارهٔ بهسود حضرت والا را برجور وستم عطا جان صاحبزاده حاکم آنجا آگهی دست داده حاکم بودن اورا درآنجا خلاف قانون سلطنت دانسته ازحکومت هزارهٔ بهسود عزلش فرموده ازتغییر او محمدنبی خان نبیرهٔ سردار بختیار خان هزارهٔ غزنین را که در سلك پیشخدمتان دربار معدلت مدار پادشاهی شرف انسلاك داشت

مأمور شدن حاجی محمد نبی خان بممیزی و مساحت اراضی رعایای غزنین

بحکومت آنجا مامور نمود وهمدرخلال این‌احوال بماه ربیع الاول حاجی محمدنبی خان بن‌ناظر محمد نعیم خان کشمیری ومیرزا غلام‌نبی خان قوم تاجیك غزنین ومیرزا محمد صدیق خان وملا مسجدی خان و ملك بهاوالدین خان بتوسط میرزا محمدحسین خان سنجشی ویاران اومأمور بممیزی ومساحت اراضی رعایای غزنین شده املاك سادات وهزارهٔ غزنین را که درتحت جویهای قدیمهٔ ازخاك انباشته شده وجویهائیکه زراعت میشدند تمام درقید مساحت وجریب در آورده مالیات هر کدام یك برده وصد افزون درحساب آمده شور وغوغای واویلا در نواحی غزنین بالا کردند وازین رهگذر اکثراراضی واملاك مردم آن بوم وبرعوض باقیات مالیاتش بشفعه فروخته شده باعث ایذا وآزار بسیار ازمردم سکنهٔ آن دیار گشت وبعضی که نه توان ادای ملیات را داشت ونه شفیع که آنرا خریده بهایش را میداد درپایان کارضبط دیوان سلطنت گردیده سپس که دخلش را بامالیهٔ که از اول حال صاحب آن بعمال دیوان میداد در میزان سنجش معادله نموده کمتر بحساب آمد بهمان مالیهٔ قدیم تفویض صاحبش شد چنانچه هر کدام در موضع ومقامش رقم خواهد گشت انشاءالله

﴿ صدور حکم اقدس در تغییر فرد وامر ﴾

(تحریر نمودن همهٔ امورات دیوانی را به کتاب)

موقوف شدن فرد واجرای امور دولتی بکتاب

چون تااینزمان جمع وخرج مداخل مملکت وغیره امور متعلقهٔ دولت را بدأب سلطنت ایران همهٔ‌اهل‌دیوان بفرد تحریر نموده ومجموعهٔ افراد سال هر یك ازمحال را دفترنام می بردند وازین امر چون همهٔ‌اوراق ازهم جدا وبی‌شیرازه بود سرقت و خیانت زیاد درمال دولت و رعیت رخ مینمود حضرت والا در روز بیست وسوم ماه ربیع‌الاول لوی‌ئیل ترکی بروش ممالك اوروپاوغیره فردراتغییر داده امر کرد که جمیع امورات سلطنتی‌راازقبیل جمع وخرج ممالك وغیره حتی‌سوال وجواب‌را که حکام‌وعمال واهل‌دیوان‌درمطالب دولتی باهم میکنند غیر ازعرایض ومکتوبات که بپایهٔ سریر سلطنت میرسند تمام‌درکتاب تعداد کردهٔ سفیدوشیرازه نموده بنویسند وهرگاه ازروی

سهو غلطی در تحریر واقع شود خط بطلان بران کشیده بزبان ناپسند و بکزلك خیانت نتراشند وا کر مرتکب یکی ازینردو امر شده بمحل ابراز وانکشاف افتاد دست مباشر آن سیاسةً قطع شود چنانچه بعد ازین روز هزاران کتاب برای اجرای امور دولتی ساخته و پرداخته شده در هر دو جانب همهٔ کتب خاتم مخصوصی برنهاده وحکم مذکور را درصفحهٔ اول آن نکار داده بضباط وعمال واهل دیوان سپرده اجرای کارهای پادشاهی را می نمایند

﴿ ذکر اطاعت نمودن هزارهٔ جرغی ومردم دایهٔ حجرستان ﴾

ذکر مطیع ومنقادشدن بعضی از هزارهٔ یاغستان

وهمدرین اوان مردم هزارهٔ وصی محمد برجکی و جرغی که تا کنون سرنخط فرمان نداشتند ازسعادت بخت بیدار بواسطهٔ مناشیر استمالت وهدایت تاثیریکه مصحوب سردار محمد عظیم خان سه پای بتمامت مردم هزاره چنانچه از پیش بشرح رفت ازحضور معدلت دستور اقدس شرف اصدار وعز ارسال یافته بودند خواستار اطاعت کشته هشت تن از بزرکان خودرا در روز بیست وهفتم ماه ربیع الاول بتوسط سه تن ازمیرزادکان هزارهٔ بهسود ازراه اطاعت وانقیاد نزد محمدنبی خان حاکم بهسود ومحمدالله خان کرنیل که باسپاه نظام بعزم تسخیر هزارجات از کابل براه هزارهٔ بهسود رهسپار شده وانوقت در آنجا بود فرستاده بزبان تشکر بیان اظهار اطاعت کردند واوامر ونواهی پادشاهی را بکردن نهادند وازین مطیع ومنقاد شدن مردم جرغی وبرجکی مردم دایهٔ سکنهٔ حجرستان از دیکران دراطاعت سبقت کرده چند تن از بزرکان ایشان چون ملا علی شیر ومحمدرضا وکاب حسین نامان عریضهٔ مشتمل براظهار اطاعت مردم دایه نکار داده نزد حاکم وکرنیل مذکوران فرستادند وایشان آنرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده کارکنان حضور اقدس را مژده ونوید خرسندی دادند ودیکر مردم هزاره یاغستان چون متوطنین ارزکان وقوم فولادهٔ حجرستان وساکنین علاقهٔ زاولی وسلطان احمد واقوام دای چوپان وشوی وبوباش وسه پای هزارهٔ دای زنکی وغیره که جواب فرامین استمالت آئین حضرت والارا که بصحابت سردار محمد عظیم خان فرستاده شده وچنانچه میبایست ننوشته بودند سردار عبدالقدوس خان از بامیان مکاتیب چند ازسواد نقل آنها بهریك نامهٔ ازطرف خود نکار داده ازراه استمالت فرستاده هدایت براطاعت کرد وهم غلام حسین خان بن حسین خان هزارهٔ چهار دستهٔ غزنین را مامور کدامداری نموده ازراه حزم واحتیاط در تمزان هزارهٔ دای کندی فرستاد که علوفه وآزوقهٔ سپاه را در آنجا آماده ومهیا کنند تا اکر طوائف مذکورهٔ هزاره از اطاعت سرباز زده ره نورد وادی جهالت شوند از بامیان کوچیده ودر آنجا فروکش نموده بقهر وغلبه ایشانرا مطیع ومنقاد کرداند وآنکاه که مشارالیه وارد تمزان شده بتهیه علوفه پرداخت مردم سه پای هزارهٔ دای زنکی تعلقهٔ میرفیضك بیك اسکانی (۱) وتعلقهٔ میرمحمد رضا بیك القانی که هردوتن محمد عظیم بیك را بهیچ نمیشمردند واز خطاب سرداری او رشك برده از حسد بخود درپیچیده بودند موقع خود ستائی ودیده درائی وبیحیائی را دیده از دادن علوفه سرباز زدند وغلام حسین خان کدامدار را کرفتار ساخته محبوس نموده بوی کفتند که محمد عظیم بیك که خودرا درنزد پادشاه ببزرکی نسبت داده ومطیع ومنقاد نمودن هزارهٔ یاغستان را برعهدهٔ خویش نهاده خطاب سرداری حاصل کرده است آمده او را ازقید خلاص کرده علوفه حصول نماید اما سردار محمد عظیم خان که خود وآن دوتن میرشریر را نیك میشناخت ودرکفهٔ میزان آن دوتن را خروار وخویش را من می پنداشت جرأت نتوانست که اورا خلاص کنند تا که خود فیضك بیك او را رها داده واو باوی ومحمد رضابیك بجای آنکه ممنون ایشان میشد منت پذیر نکشته وسواره وپیادهٔ مردم دای کندی را کرد آورده ازراه خدمت دولت باایشان درآویخت وزد وخوردی بروی روز آورده وکاری ازپیش نبرده بی نیل مرام درتمزان رفته مقام کزید وآن دوتن را از چشم حیا پریده باهنك قتال درقلاع خویش استوار جای کرفتند وغلام حسین خان که درتمزان رفت اساس جور نهاده بنیاد ستم را محکم ساخت تا که مردم نواحی تمزان از تعدی بستوه آمده چنانچه قصد کشتنش کردند وهمدرین هنکام والدهٔ ماجدهٔ شهزادهٔ نیك زاده سردار غلام علیخان بفرمان طلب از مزار شریف راه کابل برکرفته وقنداقهٔ فرزند ارجمندش را بادایهٔ او از جهت مخالف

(۱) اسکان نام موضعی درعلاقهٔ سه پای دای زنکی که درکنار نهر هیرمند واقع است فقط

ورود مادر ستوده سیر سردار غلام علیخان در کابل

بودن هوای عرض راه در آنجا نزد جدهٔ نیکو سجیه اش گذاشته خود درماه ربیع الثانی وارد کابل و بابا توان حرم هم زانو ومقابل گشت وهمدرین وقت معدن نمك درموضع دهنهٔ خواجه زید علاقهٔ غوری از طالع نیکو مطالع حضرت والا مکشوف گردیده از سبب معدن چال از مضافات قطغن که نمك بسیار ازان بعمل می آید این معدن همچنان تا کنون باز مانده حاصل عائد دولت نگردیده است

ذکر راه تسخیر کافرستان پیش گرفتن سپهسالار غلام حیدر خان

عزم تسخیر کافرستان کردن سپهسالار غلام حیدر خان

همدرین هنگام سپهسالار غلام حیدر خان که بفرمان طلب از جلال آباد در کابل آمده شرف بار وعز دیدار شهریار والا تبار را حاصل کرد حضرت والا ایش نوازش فرموده دستور العملی درباب تسخیر کافرستان از حضور بوی عنایت نموده رخصت باز گشت داد واو وارد جلال آباد شده باافواج قاهره از آنجا راه تسخیر کافرستان برگرفته درروز چهارم ماه ربیع الثانی دردره زیارت لقمان رسیده فروکش کرد وبتفحص راه عبور لشکر وتهیهٔ علوفه ماحضر پرداخته کار تسخیر نمودن کافرستان وکوهستان لقمان را راست کردن آغاز نهاد چنانچه بیاید انشاء الله ومقارن انحال محمد امین خان نورزائی وجان محمد خان غلجائی واختر محمد خان علی زائی وارباب پیر محمد خان تیموری وارباب مراد علی خان کرخی وکیلان مردم کوچی علاقهٔ فراه وپشت رود که بامیرافضل خان بفرمان طلب وارد دارالسلطنهٔ کابل شده بودند شرف بار یافته حضرت والا با ایشان درخصوص زکوة دواب ومواشی ایشان بزبان شرعی مذاکره فرموده قرار داد واز راه انصاف برعهدهٔ ایشان نهاد که زکوة مال ومواشی مردم پشت رود وفراه واسفزار وهرات وباد غیسات همه بیك منوال بوده بادیگر مردم افغانستان یکسان وبی تفاوت کم وکاست باشد وایشان از روی شعف قبول انحصرف را کرده پس حضرت والا درروز چهاردهم ماه ربیع الثانی برای تمامت مردم سکنهٔ مواضع مذکوره ارقام فرمود که آنچه درمیزان فکر ومعیار خیال من با انصاف موافق ودراوصاف ستوده مطابق آمد وباوکلای شما قرار داده شد شما وتمامت مردم کوچی وبومی را خبر دادیم که آگاه بوده تخلف نورزند وچهار ده تن از سواران نظام فوج شاهی اول از حضور اقدس مأمور سرشماری گوسپندان مردم کوچی شده همچنین از دیگر خادمان دولت وحاکران سلطنت برای حساب کردن مال ومواشی مردم زمین دار وده نشین تمام مملکت مقرر گردیده ازین روز دفتر علیحدهٔ باسم شاخ شماری بروی روز افتاده جاری گشت

بست زکوة مواشی ودواب مردم کوچی

ذکر انعقاد رشتهٔ مناکحت

(دختر ملك رحمت شاه خان وزیری)

شرح مزاوجت ومناکحت حضرت والا بادختر ملك رحمت شاه خان وزیری

وهمدرین هنگام از عریضهٔ ملك رحمت شاه خان وزیری که شرح روی امید باستدولت آوزدنش از پیش گذشت بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که دخترش که ازنسبت نامزد بودنش باحضرت والا مقنعهٔ فخررا درسر ولباس مباهات را در بردارد قدم بسن بلوغ نهاده است وچون پدر وقومش بادیه نشین وخانه بدوش وشب درجائی وروز درماوائی منزل گزینند امید ورجای خواستن آنرا در کابل نموده است و حضرت والا که در ناموس داری ومواحدت شعاری قومی توجه کامل داشت واز راه وصلت اقوام بزرك را بادولت متحد ساخته صرف همت می گماشت در روز سه شنبه نزدهم ماه ربیع الثانی سردار شیریندل خان حاکم خوست را فرمان فرستاده احکام کرد که اشیاء نفیسه والبسهٔ زنانه بازیورات ملوکانه مصحوب یکی ازچاکران که جهت امر نکاح تعیین میشود ازحضور ارسال گردیده دیگر امور ضروریهٔ عروسی را ازقبیل ولیمه وشیلان درخور شان وشایان خوان ملك رحمت شاه خان او آماده ومهیا سازد وپس از انعقاد عقد نکاح ببدرقگی شخص صالح وپارسائی ازانجا مرحله پیمای کابل سازد وهم ازصدور این حکم ملك رحمت شاه خان را ارقام واعلام رفت که سردار شیرین دل خان امر عروسی دختر اورا بپای می برد واو را باعزاز واکرام در کابل میرساند فقط

کوچ دادن مردم جمشیدی را ازموطن اصلی ایشان جانب جلکای هرات

چنانچه درموقعش رقم خواهد کشت انشاء الله تعالی وهمدر روز نزدهم مذکور ماه ربیع الثانی درباب مردم جمشیدی که آثار فتنه ازناصیه حال ایشان ظاهر بود ومیل خاطر همه بجانب دولت روس واضح مینمود از حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفته امرشد که مردم جمشیدی را ازموطن اصلی ایشان کوچانیده در جلکای هرات جای دهدتااز فتنهٔ که درسردارند کار سرحد درخطر نیفتاده دولت مطمئن ومامون کرددواوپس از پرتو وصول افکندن این منشور عبدالقادر خان وقاسم علی خان ومحمد امیر خان برادر وخواهر زادکان نائب سلطانخان افشار را که خدمات او بارو نهاد نش ازصفحهٔ حیات بدار ممات ازپیش بشرح رفت باسواران کشادهٔ ایشان وصدتن ازسواران نظام مأمور موضع ومقام مردم جمشیدی کرد که آنمردم را کوچ داده در جلکای هرات رسانند وایشان مردم مذکوررا رهسپار جلکای هرات ساخته ودرانجامسکن داده پس ازفراغ کار حاضر دربار حکمران هرات شدند وازین سوی درروز بیست وهشتم ماه ربیع الثانی البسه وحلال دختر ملك رحمت شاه خان ازحضور اقدس مصحوب فتح محمد خان نامی از نوکران جان محمد خان خزانه دار عز

شرف ارسال یافتن لباس وزیور دختر ملك رحمت شاه خان

ارسال یافته چهارهودج وار (۱) نهالین وهودج پوش وغیره ساز وبرك شایان نیز همدست او از کابل در خوست نزد سردار شیرین دلخان فرستاده شد وسردار موصوف پس ازوصول او چون حضرت والا ایش فرموده ونکار داده بود که شخص امین بادیانت ودینی را جهت انعقاد عقد نکاح وکیل قرار داده امر عروسی را بانجام رساند ملا محمد شریف نام معلم خود را وکیل قرار داده وحضرت والا از عریضهٔ سردار مذکور که بمطالعهٔ ساطعه پیوست وکالت ملای موصوف را منظور فرموده وکالت خط شرعی فرستاد سپس سردار شیرین دلخان اجناس خلعتی وبرنج وروغن و کوسپند وقند نکاح وحلویات را که جهت این امر مهیا و آماده کرده بود باحلال وملبوساتیکه ازحضور انور والا ارسال شده بود همه را رهسپار موضع باند خیل ساخته وخود باسیداصغرخان کرنیل ومحمد ناصر خان کمیدان وعبد الرحمن خان پسر خویش ودوصد تن ازفوج پیاده وهشتاد تن سوارهٔ نظام وتمامت بزرکان علاقهٔ خوست باسامان مذکوره روی بسوی باند خیل نهاد وامر مناکحت وسور وسرور شادیانهٔ عروسی را باطوار شایسته بپای برده آن بانوی حجلهٔ عفت راربطبق امر حضرت والا که شرف نفاذ یافته بود باشش تن اززنان موسپید اقارب پدرش در محمل اعزاز واحترام برنشانیده ویکصد وچند تن ازمردان قوم ملك رحمت شاه خان نیز از راه مشایعت باهودج حرم محترم همراه کردیده وارد خوستش نموده درسرای نشیمن عیال سردار شیرین دلخانش ازهودج فرود اوردند وچندی ازسبب شدت سرما وکثرت برف اورا در همانجا توقیف داده ومردان قوم ملك رحمت شاه خان را نقد وجنسی برسم خلعت از جانب دولت عطا کرده تمام خرم وشادمان از خوست باز کشتند وچند تن از بزرکان ایشان بامر سردار شیرین دلخان درنك کرده مراجعت نمودند که باعروس تا کابل همراه امده باز کردند وهمدرین هنکام بیشتر ازپیشتر نظر انتظام در امور سلطنت ومملکت انداخته خود بانجام مهام بزرك پرداخته شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان را مأمور داد رسی ومظالم پرسی جمهور سپاه ورعیت وعمال وضباط ادارهٔ مملکت فرموده شهزادهٔ ازاده سردار نصرالله خانرا به تنظیم وتنسیق امور دیوان کماشت واو در دفتر سنجش جای کزیده بکار کابینهٔ مملکت مواظب کشت

(۱) وار معانی متعدد دارد اما درنجا بمعنی مقدار است چنانچه جامه واره وغیره

شرح حال جهال جدران و حاجی و منکل

ودر خلال این حال محمد حیدر خان هراتی ازحضور فیض ظهور حضرت والا بحکومت مردم حاجی مامور وسر بلند کشته از کابل درانجا رفت وچون مردم جدران ومنکل که ازپیش بشرح رفت بغاوت ورزیده بکوه جهالت برشده بودندوپس ازباز کشتن سردار شیرین دلخان و کرنیل سید اصغر خان و کرفتار شدن بامر عروسی مذکور مردم حاجی را نیزدرشرارت باخود یار ساخته وبسرقت ورهزنی پرداخته بودند ومردمان نواحی وقوافل وغیره را آزار داده اذیت مینمودند وهشتاد تن از تجار وغیره را تاراج کرده بقتل رسانیدند وبتحریك ملك بیر دوست قاتلین ودزدانرابدست کار کنان پادشاهی نداده همچنان در کمراهی خویش محکم واستوارایستادند ودزدان طائفهٔ احمدزائی را که درموضع لیچ منکل جای کزیده بودند نیز همراهی کرده بکار کذاران دولت نسپردند وکار بغاوت را راست کرده راه کج اختیار نمودند تا که شهزادهٔ ازاده سردار حبیب الله خان بامر حضرت والا

کرنیل محمدا کبرخان را بافوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغی وصدتن سوارهٔ نظام وچهار ضرب توپ درماه جمادی الاول از کابل رهسپار تنبیه وتهدید آن طوائف نکوهیده خو ساخت چنانچه وروداودر آنجا ومخذول ومنکوب شدن آن اقوام فتنه جو درموقعش ذکر خواهد شد انشاء الله

(ذکر شرارت بعضی از میران هزارهٔ دای کندی)

ذکر شرارت بعضی از هزاره کان دای کندی

واز آنسوی چنانچه کذشت غلام حسین خان کدامدار ازقید میر فیضك بیك رها کردیده چون وارد تمزان شد علوفه بالای مردم هزارهٔ دای کندی حواله کرده امر نمود که علوفه وآزوقهٔ سپاه پادشاهی را در تمزان مهیا و آماده سازند تاا کر مردم هزارهٔ یاغیستان سر بخط فرمان ننهند وسردار عبد القدوس خان ازبامیان راه سرزنش ایشان بر کرفته وارد تمزان شود علوفه سپاه موجود و آماده باشد وباوجود حواله غله وغیره اجناس ضروریه دست ظلم نیز کشوده ستم بسیاری برروی کار اورد تا که انمردم بستوه امده ازجمله بزرکان ایشان کربلائی علیخان ومیر رضایی بیك ومیر ناصر بیك میران هزارهٔ دای کندی ازدادن علوفه سرباز زده ازراه فرار درعلاقهٔ سه پای دای زنکی نزد فیضك بیك رفته پناه کزیدند وازین کریختن انسه تن غلام حسین خان کدامدار ازخوف عتاب سردار عبدالقدوس خان دست ستم کوتاه ساخته بعدان سه تن از نزد فیضك بیك درخانهٔ خود بازکشته علوفه وازوقهٔ را که بنام ایشان حواله شده بود باز کرده راه بر کرفتند که درانبار تمزان رسانیده رسید حاصل کنند وغلام حسین خان کدامدار قصد کرفتن ومحبوس کردن ان سه تن را کرده وایشان ازعزم اوا کاه کشته ازموضعیکه باعلوفه رسیده بودند دوباره راه کریز پیش کرفته ازبیم زندان بکوه برشدند و کدام دار مذکور کریختن انهارا ازتعلیم وتلقین وترغیب میرکاظم بیك متوطن تمزان بنداشته اهنك ایذاوازارش کرد واو بسیاق این بیت

که ندیدی که چون کربه عاجزشود برارد بچنکال چشم پلنك

دفع ستم اورا از خود بجز کشتن ندیده درشب چهارم ماه جمادی الاول چندتن ازنوکران خودرا بقتل او کماشت وایشان رفته دیوار خانهٔ را که غلام حسین خان کدامدار بابیست تن دران خفته بودند شکافته دهن تفنکهای خودرا ازان سوراخ بخانه در اورده بیکبار کشاد دادند وازجمله یکتن بچستی وسبك دستی داخل خانه شده شمشیر کدامدار را بایك کیسه پول نقد که درزیر سرش بود برداشته باخود بردوغلام حسین خان بادیکر خفتکان ازخواب برجسته وتنهای همدیکر را جسته چون آسیبی بهیچیك نرسیده بود چراغ را افروخته بدون از همان کیسهٔ پول وشمشیر که برده بودند دیکر زیانی مشاهده نکردند بعد غلامحسین خان کدامدار درهمان تاریکی شب همراهان خودرا بتفحص وتجسس تفنك زنندکان کماشته وایشان یکتن از نوکران میرکاظم بیك را از خانه‌اش بدر اورده بمواجههٔ اقایش پای اورا بمیخ درزمین فرو برده محکم بربسته وان میخ را که قبل ازبستن پای او شق کرده بودند پانه (۱) بزور کوفتن دران فرو برده خون از انکشتان پایش جاری ساخت وازینکونه عقاب وعذاب بسیارش کرد تاکه کیسهٔ پول و شمشیر را نشان داده حاضر آوردند آنکاه که این خسارت بروی روز افتاده میرکاظم بیك ملزم کشت غلامحسین خان اورا باچهار ده تن دیکر کرفتار ساخته درزندان انداخت ومردم تمزان میر کاظم بیك رئیس خودرا در زندان دیده بی آنکه فکری بعاقبت کار وپاداش روز کار خود کنند هجوم آورده قلعهٔ را که غلامحسین خان کدامدار دران جا کزیده بود بمحاصره انداخته کاررا بروی دشوار ساختند وغلام حسین خان که ازکمك فرستادن سردار عبدالقدوس خان ازبامیان بواسطهٔ کثرت برف وشدت سرما مایوس بود ناچار بحکمران قندهار مکتوبی نکارداده ازوی معاونت طلبید واومکتوب بمیرزا محمدخان حاکم تیرین فرستاده تاکیدش نموده امر کرد که دوصدتن پیاده ساخلو وچندی ازپیادهٔ نظام را که درتیرین به نزد اوقیام دارند بایکضرب توپ جانب تمزان رهسپار ساخته بسروقت غلامحسین خان کدامدار رساند که هزارکانش هلاك نسازند. ومیرزا محمد خان حاکم تیرین از کثرت برف معاون فرستاده نتوانسته از آنسوی هزارکان که غلام حسین خانرا درتنکنای محاصره انداخته بودند. جراحتش رسانیده وزخم یافتن اورا

(۱) بانه وفانه پهانه وفهانه همه صحیح و چوبیست که نجاران درشق وچاك چوب نهاده باچیزی کوفته فرو برند که زود از هم جدا شود و چوبیکه درپس در نهند ۱۲

انتقام پنداشته از دور قلعه برخاستند وعریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر ومشعر براظهار بی کناهی خودها
ومتضمن شکوه وشکایت از ستم غلام حسین خان کدامدار درحاشیهٔ کلام مجید نکارداده و آنرا بایك کلام الله دیکر
که یکی را رسول ودیکری را شفیع قرار دادند نزد حکمران قندهار ارسال داشته پیام فرستادند که سر از خط
فرمان پادشاهی برنتافته ازراه کمراهی بسوی بادیهٔ روسیاهی نشتافته محض دفع ظلم وستم غلام حسین خان بعداوتش
برخاسته زخمدارش ساخته‌اند وحکمران قندهار دراینوقت میرزا محمدخان حاکم تیرین را ازسبب کمك نفرستادنش
درتمزان که آنفا کذشت محبوس درقندهار طلبیده واوهمان کثرت برف وشدت سرما را عذر تراشیده بمواجههٔ
فرستادکان هزاره که حامل قرآن وطالب عفو وامان بودند جور وستم غلام حسین خان وبی کناهی هزارکانرا
بدلایل وبراهین نزد حکمران قندهار ثابت کرده بعد او هرچهار تن فرستادکان هزاره را تسلیت ومژدهٔ عفو
تقصیر وخلعت داده ومیرزا محمدخان را نیز از عطای خلعت وبرحال داشتن حکومت تیرینش دل بجای آورده
همه را رخصت باز کشتن فرموده اورا امر کرد که پیادکان نظام وساخلو را بمجرد وصول درتیرین بایکضرب
توپ که درآنجا هستند بلاد رنك رهنورد علاقهٔ تمزان سازد که درآنجا اقامت ورزیده دافع فتنه باشند وهم
غلام حسین خان کدامدار را ازتمزان درقندهار خواسته واورا درعرض راه ازسبب جراحتیکه داشت وهنوز
التیام نیافته بود تب عارض کردیده وحکمران قندهار آکاه کشته تخت روانی مصحوب محمد امین خان بیات
ازقندهار فرستاده اورا بیزحمت وذلت درقندهار رسانید وآنکاه که امور مذکوره ازعریضهٔ حکمران قندهار
بکوش حق نیوش حضرت والا رسید حکمران قندهار را فرمان فرستاده امر کرد که میرزا محمدخان حاکم تیرین وهردو تن
صدباشیان پیادکان ساخلو را که ازراه کمك بمودن غلام حسین خان جانب تمزان برف وسرما را عذر نهاده تهاون ورزیده‌اند
درقندهار محبوس خواسته هرسه تن را روانهٔ کابل نماید ودو تن دیگر ازصد باشیانرا مأمور کند که باپیادکان ساخلو
که ازتیرین مرحله پیمای آنسرزمین شده‌اند درتمزان رفته اقامت کزین شوند وهم غلام حسین خان کدامدار را اکر
سلیم وکرستیم است بکدامداری برحال داشته درتمزانش فرستد وحکمران قندهار پس ازپرتو وصول افکندن این
منشور سیاست دستور غلام حسین خان را اندرز ونصیحت درترك ستم ودلالت وهدایت بردرك سلوك نیك کرده
رخصت بازکشت تمزانش داد ومیران هزاره را که ازجور او بدادخواهی در شهر احمد شاهی آمده بودند
از عطای خلعت ودادن تسلیت خوشدل و خرسند ساخته امر کرد که بااو همراه جانب منزل وماوای خویش
روند واز اطاعت ببغاوت نکرایند وازآنسوی سرتیپ میرزا خان وسید نجف شاه باهردو دستهٔ پیادهٔ ساخلو
وپیادکان نظام و یکضرب توپ که میرزا محمد خان حاکم تیرین بامر حکمران قندهار از آنجا کوچ داد وارد
تمزان شده خود حاکم مذکور باهردو تن صدباشیان بفرمانیکه بنام حکمران قندهار چنانچه کذشت شرف اصدار
یافته بود محبوساً بافتح محمد خان خرجکیر وتاج محمد خان بلوچ حاکم کیزاب ازتیرین درقندهار رفته واز آنجا
در کابل آمده میرزا محمد خان بامر حضرت والا بدار سیاست کشیده شده جان داد وهردو تن صد باشیان شش
ماهه مواجبیرا که ازدولت برده بودند باسم جریمه تحویل خزانه کرده بمنصب وخدمت خود برحال شدند وفتح
محمد خان باتاج محمد خان بلوچ ازخط تصدیق خدمت که بمهر غلام حسین خان کدامدار بدست داشتند بخدمتیکه

گریختن سردار محمد عظیم خان از اشکار آباد جانب گیزاب

مأمور بودند ازحضور اقدس برحال کردیده خرم بال باز کشتند وازآنسوی درخلال اختلال مذکور چون
کربلائی علیخان ومیررضائی بیك ومیر ناصر بیك دوباره چنانچه کذشت ازراه فرار بکوه برشده وازبیراهه
نزد فیضك بیك سه پای وارد شدند وسرکذشت خویش را بااوبپای بردند واو بامحمد رضابیك القانی کس نزد
سردار محمد عظیم خان سه پای فرستاده نزدخودش خواستند که باهم امیرا اختیار کرده قراری بروز کار خویش
بکذارند واو ازواهمهٔ اینکه مبادا ایشان اغوایش کرده اورا درشرارت باخود یار ومدد کارسازند ازرفتن درنزد
آنها سرباززده ازاشکار آباد که نشیمن کاهش بود باعیال واطفال خویش کوچیده چون نیروی مقابله ومکالمهٔ
آنهارا درزبان وبازوی خود نداشت ونسبت بآنان شخص کوچك وکم پایه بود ازراه فرار درعلاقهٔ کیزاب رفته
دربین مردم آنجا که همه رعیت ومطیع امر ومنقاد نهی پادشاهی بودند قلعهٔ احداث وآباد کرده جای کزید

وتاورود سردار عبدالقدوس خان در آنجا روز بسر برده درپایان کار بغاوت ورزید چنانچه درموقعش رقم میکردد انشاء الله

نامزد کردیدن دختر صفدر خان باشهزاده محمد عمر خان

﴿ شرح نامزدی دختر خجسته اختر صفدر خان ناوکی ﴾
(باشهزاده محمد عمر خان)

ومقارن اینحال صفدر خان ناوکی محمد سعید خان صاحبزاده را باملك خالاخان ونه تن دیکرچون محمدرضا خان ومحمد منیر خان وملك شیر محمد خان وغیره ازراه استدعای وصلت باخاندان شاهی باتحف وهدایای شایان گسیل درکاه عالم پناه نموده عریضهٔ مشتمل برامر مذکور ومشعر برخواهش اینکه دختر اورا حضرت والا بازدواج شهزادهٔ والا تبار سردار محمد عمر خان منظور فرموده باخویش وقومش دربین امثال واقران ممتاز وسرافراز فرماید نکار داده مصحوب اسامی مذکوره ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا عرض واستدعای اورا بکوش قبول شنیده شش طاقه عرقچین قرص زرین وشش زوج کفش زرین کابلی وشش توب کمخواب وسه طاقه شال خلیلی خانی نسج کشمیر وسه توب جالی زرین معروف بکارچوب وسی وپنج ذرع صوف زرین وسی وپنج ذرع صوف ابریشمین وچهار صد ذرع قناویز ویکسرج زین مکمل اسباب نقره ودوزوج دست برنجن ودوزوج کره یعنی دست حلقهٔ طلاء وصد دانه طلای بخارائی حمایلی وپنج حلقه انکشتر طلای نکین زمرد وچهار حلقه انکشتر طلای نکین یاقوت ویکعدد چاینك نقره ویکعدد پطنوس وچهار دست افتابه لکن سفید مسین وچهار عدد افتابهٔ سرخ مسین همه زنانه ازجانب شهزادهٔ موصوف بنامزد مذکوره اش عطا فرموده وفرستادکان صفدر خان را نیز سراپا خلعت مرحمت نموده در روز هفدهم ماه جمادی الاول رخصت بازگشت داده تمامت اشیای مذکوره را مصحوب ایشان روانه کرده ازین وصلت سرتفاخر صفدر خان را باوج عزت سوده مکرمش ساخت

ذکر ملازمت عبد الجواد وشرح حال خسران مال اشرار چار صده

﴿ ذکر ملازمت عبدالجواد تاجر ﴾
(وشرح حال میرزا شاه محمد خان و اشرار فرار کردهٔ چارصده)

وهمدر احیان واقعات مذکوره عبدالجواد نام تاجر کرمانی ازعرض واستدعای خودش که ازحضور اقدس خواهش ملازمت دولت وادعای وقائع نکاری دولت ایران وروس را کرده بود منظور نظر فیض اثر والا شده فرمان قبول ملازمت او ومنظوریت خدمتش شرف اصدار وعز ارسال یافت ومقارن اینحال میرزا شاه محمد خان هراتی که از اولاد امجاد واحفاد نیکو نهاد میرزا عبدالغفار خان مدارالمهام نادر شاه افشار است وبامر حکمران هرات بامیرزا محمد حسین خان نامی مأمور فروش پوست قره کلی متعلق دولت شده دربخارا رفته وپس ازیکسال درهرات بازکشته بود بفرمان حضرت والا نظر بصداقت وخدمتیکه کرده بود شرف برحالی یافته دوباره دربخارا رفت وبفروش پوست ماوراءالنهر مواظب کردیده ده سال در آنجا روز خدمت بسر برده آخرالامر بفرمان طلب ازبخارا درکابل امده وحساب خودرا بااهل دیوان قطع وفیصله کرده ازمال دولت چیزی وپشیزی بردمهٔ او ثابت نکشته درسال هزاروسه صدوهجده درکابل بدرود جهان کرد وهمدرخلال احوال مسطورهٔ سابقتر از شرح حال میرزای موصوف ملامیرزا نام شریرقوم چارصده که دروقت بغاوتش کرفتاردست حاکران دولت شده تااینوقت درزندان هرات محبوس بود سپهسالار فرامرزخانش بامرحضرت والا که بنام اوشرف اصدار وارسال یافت در دهن توپ بربسته ازصدمهٔ آتش توپ جسداورا لخت لخت ساخت وشادیار نام برادر ورسول داد نام داماد آن کج نهاد را در آماج کاه سپاه نظام بچوب سیاست بربسته هدف کولهٔ جان ستان نمود ویکتن نوکرشریف را بدار برزده هلاك کرد ومال ومتاع مفسدین را که پس از کرفتار ساختن وبکابل فرستادن اشرار اولین که از پیش بشرح رفت ضبط شده بود ازهرات درکابل فرستاد وچندی ازاشرار که در سنکلاخ درهٔ نارستان پناه کزیده وتاکنون بدست نیفتاده بودند وراه غوایت می پیمودند کار کذاران دولت اعداد سپاه را کماشته صدتن ازبزرك وکوچك ایشانرا بدست آورده روانهٔ هرات نمودند وهمچنین پیادکان ساخلو باچندتن ازسواران وبزرکان علاقهٔ چقچران ومرغاب بتفحص

ودستیاب نمودن اشرار موضع چراس پرداخته دوتن ازان گروه حق نشناس رابدست آورده ما بقی را مردم چراس بقهر وعنف ازدست هواخواهان دولت خلاص کردند وشریف مفسد ازراه فرار درموضع بوکان بخانه یوسف سلطان پناه زده وپنجاه خانوار دیگر ازاشرار ازورود او درآنجا آگاه گشته از کهسار ادبار نزد یوسف سلطان شده پناه گزیدند واو باآنکه شوهر عمهٔ شریف شریر بود رعایت مواصلت وخویشی را نکرده ازهرخانه شانزده تنکه که مجموع هشت صد تنکه شود بازای پناه وجای دادن ایشان گرفته مسکن وملجا داد ومقارن اینحال فرمان اقدس بنام کارگذاران ترکستان درباب اشرار ماق وچارصده که ازراه فرار دران دیار رفته درهرجا قرار گرفته بودند شرف نفاذ یافت که آنها را دست گیر ساخته نگذارند که آزادانه روز بسر برند که مبادا فتنهٔ بروی کار آورند چنانچه جمعی ازپیاده گان ساخاو ومردم ملکی درطلب وجستجوی آنقوم شرارت خوی افتاده وایشان آگاه گردیده نخست راه پناه بجانب کهسار ادبار برگرفته بعد که اقامت را در کوه دشوار دیدند راه غرجستان برگرفته درغار ایرف جای گزیدند وچاکران دولت ازقفای ایشان دررسیده ازقرب آن غار سلطان یار نام ملا گدای شریر را دستگیر ساخته ودور غار را دائره سان گرفته باپناه گزیدگان آن بجنگ پرداختند وتاهنگام نماز شام حرب را استوار داشته دلاور نام عمزادهٔ میرزا حسن نام شریر از ضرب گولهٔ تفنگ هلاک گشته دیگران از هول جان در تاریکی شب از غار بیرون شده بصد رنج وتعب راه فرار یافته رو بگریز نهادند وچاکران دولت سلطان یار را که گرفتار ساخته بودند بامر بریدهٔ دلاور نزد کارگذاران چهچران فرستادند وازانسوی کسانیکه راه تجسس اشرار را جانب مرغاب برداشته بودند از آدم هیچ بدست نیاورده یکقبضه تیغ قفقازی بایکقبضه خنجر روسی از خانهٔ ملا احمد نامی یافته در هرات فرستادند واز جانب دیگر جانعلیخان که باچندتن ازارباب ان در علاقهٔ بوکان رفته بودند یوسف سلطان وطاهر سلطان بوکانی را که اشرار را چنانچه گذشت جاوپناه داده بودند سخت مواخذه کردند که اشرار رابدست دهند وایشان ندادن اشرار را هلاک جان خویش دانسته یوسف سلطان هفتاد خانوار را درسرپل نزد محمد اسلم خان حاکم آنجا مخفی ازجانعلی خان فرستاده نزد او وخود را خدمتکار بحساب اوردوسی ونه تن دیگر را بتردد وتفتیش بدست آورده بدوسپرد واوهمه را روانهٔ هرات کرد وانگاه که تعداد اسیران حالیه با ارباب محمد عظیم بیك بیکصد وسی وچهار تن رسیدند بامر حضرت والا ایشانرا در قندز فرستادند که بامر فلاحت وزراعت روز بسر برند واسلحهٔ که باین بار غیر ازاسلحهٔ سابقه ازاشرار که مخفی داشته ونداده بودند وبدست چاکران دولت آمده درهرات فرستادند مجموع یکهزار ودوصد وچهل وهفت میل تفنگ وچارصد وده کمر کیسه وپنجاه وچهار قبضه شمشیر ودوازده میل تفنگچه وپنج قبضه کارد بودند که تحویل تورخانهٔ دولتی شدند

شرح کورا پاتکین نام روسی

(شرح ورود کورا پاتکین نام روسی بنقطهٔ فاصلهٔ سرحد هرات)

وهمدر احیان واقعه مذکوره کورا پاتکین نام روسی ازراه سیر وسیاحت سرحد وارد نقطهٔ فاصله سرحدیهٔ هرات متعلقهٔ دولت روس شده پایش نگذاشت ومیرزا عبدالصمد خان نامی ازچاکران دولت افغانستان بامر حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان ومیرزا جیلانی خان سردفتر هرات چند راس گوسفند ومقداری ازآرد وبرنج وروغن وجو واعدادی ازبیضهٔ مرغ برسم مهمانی نزد اوفرستاده نامهٔ نیز بوی نگارداد که چون درنقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت متبوعهٔ خود وبقرب نقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت افغانستان وارد گشته اورا مهمان پنداشته قدری از خوردنی فرستاده شد که ازشیوهٔ دوستی وهمسایگی بپذیرند واواشیاء مذکوره را پذیرفته میرزا عبدالصمد خان را بادولت علیه تحیت وثنا گفت ودرین اثنا نامهٔ ازپلکونیك قازنوف روسی بکل حسنخان صدباشی محافظ علاقهٔ کران رسیده چون نوشته بود که یاریم پادشاه وارد آق رباط گردیده وکورا پاتکین مذکور داخل علاقهٔ تنوره شده وسوزنوف افسر تنوره خبرداده است بنابران آگهی داده شد که اگر حاضر ملاقات یاریم پادشاه بشوند نیك خواهد بود وهم یاریم پادشاه هوای ملاقات را باو درسر دارد چنانچه امر کرده است که

شمارا برای ملاقات او خبرداده بخواهم فقط وکل حسن خان ازین نامه و خواهش پلکونیك قازنوف بحکمران هرات وسپسالار فرامرز خان آگهی داده پس ازحصول اجازت بملاقات اورفته وصحبت رسمی نموده بی دادوستد تحفه وهدیه دراقامتگاه خویش بازگشت وازین رفت و آمد وسیر کردش افسران روسیه حکمران هرات سواران محافظ نقاط سرحد را ازراه تغییر طلب هرات نموده دین محمد خان وعبدالواحد خان را باصدتن سوارهٔ کشادهٔ خود ایشان باقامت قره تپه ویکصد وپنجاه تن ازدیگر سواران کشادهٔ که درهرات مواظب خدمت بودند بسالاری پاینده خان بحفاظت سایر نقاط مأمور کرد

حرکت سردار عبدالقدوس خان از بامیان

حرکت کردن سردار عبدالقدوس خان

از بامیان جانب تمزان

واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان ازشورش مردم هزارهٔ دای کندی درتمزان که ازپیش بشرح رفت آگاه کشته وازکار چپاولی که درماه محرم بشهر محرومهٔ غلغله احداث کرده بود فراغت یافته بپرداخت از آنجا طبل کوچ جانب تمزان که بفاصلهٔ هفده مرحله ازشمال روبجنوب بامیان واقع است نواخته لوای سرزنش قوم بدمنش هزارهٔ یاغیستان را افراخته چندی درعلاقهٔ هزارهٔ دای زنگی برای تهیهٔ علوفه و آزوقه وسیورسات سپاه وفراهم شدن سواره وپیادهٔ ایلجاری هزارهٔ دای زنگی رحل اقامت انداخت ومقارن انحال سه تن ازهمراهان شیرجان خان بن میراحمد خان ترکی که شرح شرارت وفرار ووادی ضلالت شدن او ازپیش کذشت کرفتار دست منسوبان سپهسالار غلام حیدر خان شده ازسبب رفاقت او وجهت اینکه چند میل تفنك دولتی را از دزدانیکه ازنزد سپاهیان نظام دزدیده وایشان خریده بودند بامر حضرت والا بدارسیاست کشیده شده بیاسا رسیدند وازجانب دیکر کرنیل محمد اکبر خان که بافوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغی چنانچه کذشت مامور تنبیه وتهدید سرکشان منکل وجاجی وجدران شده بود درماه جمادی الثانی وارد علاقهٔ چمکنی کردیده ولعل کل خان کردیزی نیز باپنجصد تن سواره وپیاده ازقوم خویش راه خدمت دولت پیش کرفته درچمکنی بکرنیل محمد اکبر خان ملحق شد وباتفاق درتهدید واستمالت طوائف مذکوره پرداخته بزبان نرم کوئی ایشانرادلالت براطاعت کردن آغاز نهادند چنانچه مستمال کردیدن ومطیع ومنقاد شدن ان اقوام درمحلش ارقام خواهد کشت انشاء الله تعالی وهمدرین هنکام نورمحمد خان بن سردار ولی محمد خان ازبغاوت ورزیدن طوائف مزبوره وسر ازخط فرمان بیرون کشیدن ایشان خبر یافته خودرا دربین انمردم رسانیده دامن باتش فتنه زدن اغازنهادو محمد سرور خان معروف بچاك دزد که ملازمت دولت اختیار کردنش ازپیش بشرح رفت ادین نامی ازافغانان سکنه جیال سرحد را سه هزار روپیه وعدهٔ جایزه داده بقتل نور محمدخان کماشت واوشبی خودرا بنزدیك وی رسانیده درعقدهٔ نافش بکلولهٔ تفنك زده چون اجلش نرسیده بود کلوله کار کرنیفتاده سالماً فرار ووادی ادبارشد وهمدر خلال انحال ملك رحمت شاه خان وزیری بادختر عفت سیرش که درسلك بانوان مشکوی حرم احترام سلطنت عزانسلاك یافته وتا اینوقت ازجهت سرما وبرف نزد مستورات سردار شیریندل خان درخوست بود وپانزده تن ازبزرکان قوم وعشیرت (۱) خویش ازانجاراه کابل پیش کرفته چون وارد کابل کشته دخترش بابانوان حرم محترم هم زانوشد خودش باکسانیکه بااو همراه بودند برسم مهمانی چندی بامرحضرت والا درکابل درنك کرده اب ونانی ازدولت برایش مرحمت شد چنانچه سربلند کشتن اووقومش ازعطای تنخواه وغیره درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله وهمدرین اثنا سیدشاه خان جنرال پل محکم واستواری درموضع جوزون برنهرفیض اباد بامر حضرت والا بنیاد نهاده بغایت متانت اباد کرد وهمدرین اوان سردار محمدحسن خان حکمران غزنین که باجمعی ازبزرکان هزارهٔ انجا که دروقت بغاوت طوائف اندری وترکی وعلی خیل و ناصری خدمات شایسته بتقدیم رسانیده وچنانچه کذشت بفرمان طلب درکابل امده وجهت دستور العمل لشکر کماشتن دریاغیستان هزاره معطل شده بودد ستوز العملی ازحضور اقدس درباب لشکر ایلجاری افغان وهزارهٔ غزنین باو داده وبزرکان هزاره را

بیاسا رسیدن رفقای شیر جانخان ترکی

فرار کردن نور محمد خان

ورود ملك رحمت شاه خان وزیری در کابل

(۱) عشیره بمعنی قوم وقبیله

پل نهر فیض آباد وبدخشان

مراجعت حکمران غزنین

از عطای خلعت های فاخره خرسند نموده وتحسین وافرین گفته رخصت باز گشتن فرمود چنانچه روز بیست ودوم ماه رجب بهمعنانی حاکم موصوف وارد غزنین گردیده از آنجا بمنزل خود رفته بتهیهٔ سامان لشکر واسباب سفر هزار جات پرداختند ومقارن اینحال از عرایض وقائع نگاران ماوراء النهر بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که علیخانوف نامی از مسلمانان دردی آشام قدح محبت دولت روس بامر کار گذاران دولت موصوفه

شرح حال جاسوس دولت روس

وتغییر لباس ازراه وسواس الخناس وارد کوهستان جلال آباد شده که علم بحالات سهل وصعب طرق ونیک وبد مردم آنجا آورده مراجعت کند وحضرت والا علی محمد خان حاکم کنر را ارقام واعلام فرموده امر کرد که نیک مواظب بوده جاسوس مذکور را اگر بانهاد آن نواحی وحدود شود دست گیر نموده بقید غل وزنجیرش بیندازد اما دستیاب نشده گرفتار نگشت همچنان ازراه خفا باز گشت ومقارن اینحال از عرائض وقائع نگاران علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که چون حکم اقدس درباب اشرار هزارهٔ شیخعلی بنام افسران سپاه نظامیکه مأمور تنبیه وتهدید آنقوم بودند شرف نفاذ یافته بود که مال ومتاع ومواشی ودواب

استردادمال ومواشی هزارهٔ شیخعلی ازسپاه نظام

آن گروه بدفرجام را از آن سپاه نظام دانسته اسیران مردان وزنان وپسران ودختران ایشانرا حق دولت وحصهٔ سلطنت شمارند واز شرف وصول افکندن این توقیع اعداد و افراد سپاه نظام دواب ومواشی وجمیع مایملك مفسد ومصلح ومجرم و مفلح آنمردم را تاراج کرده متصرف گردیده اند وحضرت والا ازین امر برآشفته درروز نهم ماه شعبان تمامت اموال آنمردم را برسپاه نظام تاوان حواله فرموده پس از حصول چون آنمردم از باز خواست اموال خود وزجر سپاهیانیکه ایشانرا ازار واذیت رسانیده بودند خرسند گشته همه را بدولت بخشیده پس نگرفتند تحویل کار کنان پادشاهی شدند ومطابق اینحال از عرائض وقائع نگاران ترکستان بگوش

معاتب گشتن سپهسالار غلام حیدر خان

راست نیوش حضرت والا رسید که ضعفای رعایای ترکستان که از جور اقویا نزد سپهسالار غلام حیدر خان عرض نموده داد می طلبند او باتفاق سررشته دار دفتر بلخ ومزار امر ایشانرا بهمان کسیکه ازاربابان وکدخدایان وغیره هستند واز ستمش استغاثه نموده داد میخواهند راجع کرده سدابواب غوررسی وباز پرسی را بروی کار آورده تمامت ستمدیدگان جور کشید کانرا ازعدالت وحکومت پادشاهی مایوس وناامید ساخته است وحضرت والا درروز سیزدهم ماه شعبان سپهسالار غلام حیدر خان را تنبیهاً ارقام واعلام فرمود که هنگامهٔ عهد سلطنت اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم را برپای ساخته راه دادرسی را مسدود کردهٔ چنانچه درزمان امارت امیر مغفور مذکور هرکه ازستم میرزا حبیب الله خان مستوفی وسپهسالار حسین علیخان و جنرال داؤد شاه خان درنزد او عرض کرده طالب داد میشد وی دشنام وفحش و ناسزا گفته رجوع بازپرس عارض را بخود آنها می نمود واین قسم حکومت خلاف قانون شریعت وسلطنت است که ازداد وفریاد احاد وافراد رعیت چشم پوشیده ودرخرابی بنیاد رعیت کوشیده ازدست ارباب وکدخدا وغیره دیوار وجود ایشانرا بتیشهٔ ستم تراشیده خراب ویباب سازد آیا ازارباب و کدخدا می ترسی ویااو درتلف کردن مال رعیت شراکت داری که چنین کردار ورفتار را پیشهٔ خویش ساختهٔ اگرنه چنین است پس چرا ارباب وکدخدا وعمال وضباط را مطلق العنان گردانیده فریاد وفغان رعایارا که ودیعت الهیست نشنیده حقیرا که برمن دارند ضائع می نمائید نمیدانم خام کاری وناحق گذاری شما مردم تاکی خواهد بود دیروز بچشم خود دیده وبگوش خویش شنیدی که اربابان بلخ در هرگذر ومعبر چه کردند همین اربابان وبزرگان نامهذب بودند که قرآن را شفیعانه بروی دست گرفته مردم را باسردار محمد اسحق خان متفق ومتعهد ساخته فتنه بروی کار آوردند وچندی قبل ازین درهنگام مقابلهٔ سردار محمد ایوب خان کلانتران شهر واطراف قندهار وحرفه وران بازار که فی الجمله درنزد امثال واقران خویش اعتباری داشتند باملایان صاحب ردا ودستار که مارا کافر خواندند یارومددکار شده خرقهای زرد وسرخ وسیاه وکبودی را ازدکاکین صباغان ورنگریزان برداشته وبرسر چوبها بسته لوای غزا گفته راه مخالفت پیش گرفتند که بهیچ صورت ومعنی اینگونه اشخاص را معتمد نباید پنداشت وباعتبارش نباید گذاشت زیرا که بخود مغرور شده وبازخواست معدوم شمرده فسادها بروی روزمی آورند وباندك زمان رعیت را خراب وخودرا آباد وسلطنت را بی مکنت

وحشمت وآب میسازند که گویا بااعتبار بودن ارباب وکدخدا وغیره که حق خدا وپادشاه ورعایارا تمیز نکنند
سراسر باعث خرابی مملکت است نه آبادی آن میباید هوش بسر خویش آورده درعرض ودادرعیت وزیر
دستان همه تن گوش باشی تاغربا وضعفای رعیت را جورکیشان واقویای پرغفلت خورده وهضم نکنندوهمدرین

وصول نامهٔ ویسرادرباب تغییر ملازم دولت انگلیس و مقیم کابل

اوان ازنامهٔ ویسرای کشور هند که بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش
یافت ذات خجسته صفات اقدس را ازتغییر یافتن کرنیل عطاؤالله خان ومأمور گردیدن سردار محمد افضل خان
گنندهپوری باقامت کابل آگهی دست داده درروز سیزدهم مذکورماه شعبان سردارشاد محمدخان حکمران
جلال آباد را فرمان رفت که علوفه وآزوقهٔ اوویستتن همراهانش را ازنقطهٔ گنده چشمه وهفت چاه تاموضع
متعلقهٔ حکومت خود مهیا وآماده نموده ومنزل بمنزل بهای اشیائیرا که بمصرف میرساند بقرار نرخ روز نقد
گرفته جنس باوبدهد وهم سرتیپ محمدحسین خان حارس ومقیم منزل د که را ارقام وارشاد شد که ازابتدای
خاک افغانستان ازپیادگان ساخلوی تحت رایت خویش باو بدرقه گماشته بکمال استراحت وحفاظت درجلال آبادش
رساند که ازمردم سکنهٔ کوهستان مهمند آسیب وضرر نبیند وهم سپهسالار غلام حیدر خان را تاکید اکید
رفت که مراقب حال حکمران جلال آباد وسرتیپ مذکور بوده نیک متوجه باشد چنانچه مشارالیه وارد کابل
شده وکرنیل عطاؤالله خان روانهٔ هند گردید وازانسوی سپهسالار غلام حیدرخان که بعزم تسخیر کافرستان
چنانچه گذشت درروز چهارم ماه ربیع الثانی وارده زیارت لمقان شده وتااینوقت مشغول تهیهٔ علوفه وآزوقه
بود وساز وبرگ لشکررا آماده کرده مترصد صدور امر اقدس روز بسر میبرد درروز شانزدهم ماه شعبان حکم
اشرف بنام اوشرف اصدار یافت که هنگام تسخیر کافرستان میگذرد میباید تعداد واندازهٔ سپاه راکه فراخور
آن رزمگاه باشد معروض بدارد که چه قدر لشکر ازافواج مقیمهٔ شنوار وچه قدر از کابل واطراف ضرور
این کاراست که مأمور ورهسپار آن دیار شود تااین نقطهٔ ظلمت کفر که برچهرهٔ مملکت اسلام است بآب شمشیر
مجاهدین راه دین مبین حضرت سیدالمرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله واصحابه اجمعین برداشته وشسته شود
وهنوز این امر درمحل اجرانیامده بود که میر چترار درمواضع مستعدهٔ جبال شامخهٔ واقعهٔ قرب وجوار علاقهٔ
باجاور عزم بنیاد نهادن استحکامات وقلعه جات متینه نموده وعمراخان باجاوری ازعزم وارادهٔ میر چترار آگاه
گشته چون راه امید خودرا ازدولت افغانستان بنابرحرکات نازیبایش مسدود ساخته وچندبار بتکرار خلاف
قرارداد واظهار خویش که بادولت کرده بود از شرمساری که داشت بکارگذاران پادشاهی اظهاری نکرده
ناچار ازجلاد خان خان اسمار کمک درممانعت میرچترار خواست واونامهٔ بسپهسالار غلام حیدر خان نگار داده
اجازت ومعاونت خواست که باتفاق عمراخان بعلاقهٔ چترارتاخته اساس مکنت میرانجارا ازبن برانداخته نگذارند
که بتعمیر قلاع پردازد وسپهسالار نامهٔ اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازحضور حضرت والا اورا ارقام
واعلام رفت که اگرمیرچترار درحدودمتعلقهٔ اسمار آهنگ تعمیرقلعه وحصار کند اورا مانع شود زیرا که آنحدود
بااطرافش ازخاک مملکت افغانستانست واگردرجبال متعلقهٔ چترار وخارج ازحدود فاصلهٔ آندیار احداث قلعه کند بااو
منازعه نکنند وعمراخانرا نیز به یورش بردن وحمله کردنش درچترار راه وروی ندهد واینرا کسی قدرت ندارد
که بی اجازت ایندولت داخل اسمار شود واگر بشودافواج قاهره بقرب وجوار اسمار خصوص در کنر بسیار
وآمادهٔ پیکار اند که یک منزل درمیان از کنر داخل اسمار گردیده مکافات کردار اورا در کنارش نهند ودر
پایان کار چنان شد که حضرت والا نگار فرمود چنانچه حادثه رخ نداد واما تسخیر کافرستان

ورود دریشتن نام پلکونیك روس در موضع خارج از سرحد

در موقعش رقمزد کلک بیان خواهد شد انشاءالله تعالی وهم مقارن انحال جعفر علیخان بن
باز علیخان جاغوری که درسلک پیشخدمتان دربار معلی شرف انسلاک داشت بتوسط دیوان نرنجن دفتری از
حضور اقدس مأمور تحصیل وجوه عشر شرعی مردم کوچی شده میرزا محسن نامی بنویسندگی او سرافراز
گشت وهمدرین اوقات دریشتن نام پلکونک دولت روس که در قصبهٔ کرکی از مضافات بخارا اقامت داشت
باندیشه وصوابدید خودش باچیزی از سپاه نظام وچند ضرب توپ از اقامتگاه خویش راه سیروگردش سرحد

وملاحظهٔ نقاط فاصله پیش گرفته چون وارد موضع ومسکن آلتی بای شد آقاجانخان رساله دار ومحافظ سرحد را نزد خود خواسته با او ملاقات کرد ودرمجلس صحبت رسمی سخنان پراکنده ومتفرق که مرادش بوضوح مفهوم نمیکشت ومتضمن معانی مکنونه بود باو کفته ووداع کرده رساله دار مذکور درمقام خویش واو در داخل وخارج خط فاصل کردشی نموده از راه مراجعت درکرکی رفت وانکاه که این آمد وشد وملاقات او از عریضهٔ وقایع نکار سرحد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید درروز پنجم ماه رمضان سپهسالارغلام حیدر خان مقیم ترکستان را فرمان کرد که از خود بدریشتن پلکونك مذکور نامهٔ نکار دهد که اینحرکت وملاقات واداى سخنان مشتت (١) ومراجعت را خلاف رسوم وعادت دولت دیده وشنیده تفکر دست داد که باعث اینکونه حرکت که قبل از تعیین حدود وتحدید خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین هیچ نبوده وپس ازان نیز اتفاق نیفتاد چه خواهد بود زیرا که جمهور سکنهٔ مملکت افغانستان ازین مسئله واقف وآکاهند که تعیین حدود دربین دولتین انجام یافته وبکمال مودت استحکام پذیرفته است که هیچ اسباب اشتباه درموالات جانبین باقی نمانده چنانچه عموماً دولت قوی شوکت ایمپرا طوری را همسایهٔ بزرك خویش ونیك اندیش شناخته پاس حقوق هم جواری را درخواطر خود راسخ نموده اند وآن مهربان که جهت کردش وملاحظهٔ سرحد بافوج وتوپ آمده وباز کردند ومانیز اکر اینقسم حرکت کنیم وحرفی درمیان نیاید هرآئینه اندیشهٔ نیست والا اکر درنظر امنای دولت قویه خلاف درامده نامطبوع ومحل اعتراض باشد ایان مهربان ازچه رهکذر مصدر (٢) ومباشر این امر کشت باری میخواهیم که ازکینونت حال نیك بدانیم که تا اکر حضرت والا برسر پرسش آیند مطابق واقع عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت شود که درنزد امنای دولت خویش منسوب بغافل وبیخبر نیایم فقط وپس از وصول این نامهٔ سپهسالار ریشتن پلکونك برحرکت مخالفانهٔ خویش معترف کردیده دیکر سوال وجوابی روی نداد وهمدرروز مذکور ماه رمضان دوصد تن پیاده ودوصد تن سوارهٔ نظام که درموضع تاله هزارهٔ شیخعلی اقامت داشتند بادوصد تن پیادهٔ ساخلوی مقیم دوآب چون کار هزارهٔ شیخعلی بوجه صواب راست کشته بود بامر حضرت والا از هردو موضع رفته درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان که مأمور تسخیر هزارجات شده بود قرار کرفتند وهمدرین احیان کرنیل ولی محمد خان پدرود جهان کرده چون خادم اخلاص شعار دولت بود باعث تأسف حضرت والا شد

﴿ ذکر مراحم ملوکانهٔ که ازحضور اقدس ﴾

(مبذول حال ملك رحمت شاه خان وزیری شد)

وهمدرین هنکام حضرت والا ملك رحمت شاه خان وزیری را که باچند تن از اعیان قوم خویش چنانچه کذشت همعنان محمل عفت منزل دختر نیك اخترش وارد کابل کردیده چندی بزم مهمانی بامر حضرت نظار کردهٔ ایزد سبحانی اعنی شهریار تاج دار درنك کرده بود پیش خوانده بیش بنواخت وپانونام پسر خوردسالش را درزمرهٔ غلام بچه کان اختصاص فرموده دربین امثال واقرانش سربلند ساخت وهزاروسه صد روپیه براصل تنخواه سرخود ملك مذکور که سالیانه هفتصد روپیه بود افزوده درسالی دوهزار روپیه تعیین نمود وصد تن پیاده از مردم قوم اورا بنام ملازم دولت منظور کرده درتحت رایتش قرار داده هر واحدی را سالیانه شصت روپیه مواجب که جمله شش هزار روپیه شود معین ساخته فرمانی بنام سردار شیریندل خان عنایت کرد که ازین مواجب پیادکان هریك را سالی چهل روپیه نقد وبیست روپیه جنس درخوست بدهد ودرینوقت که یك روپیه را درانجا پنجسیر بوزن کابل کندم بود صد سیر کندم همی داد وهمراهان اورا که بادخترش آمده بودند نیزنوازش فرموده هرکدام را انعام مستمره عطا نموده ازقرارذیل ثبت دیوان سلطنت فرمودکه همه ساله ببرند الله یار خان بن سوران خان ممی خیل یك صد وچهل روپیه مهتر خان بن فضل خان چهل روپیه خنول بیست ودونیم روپیه محمدی بن شهامید پنجاه روپیه باز محمد بن ارسلاح پنجاه روپیه پت بن غلهسی ونحروپیه این

(١) مشتت پراکنده و پریشان

(٢) مصدر جای صادر شدن

فوت کرنیل ولی محمدخان

ذکر صدور الطاف شاهانه دربارهٔ ملك رحمت شاه خان وزیری

شش تن که مجموع انعام ایشان سه صدو سی و هفت ونیم روپیه میشد همه از قوم ممی خیل بودند غیدل بن تمکین سی روپیه پیرعلی بن شرنك چهل روپیه باری بن ابراهیم داد سی روپیه پیروکی بن میران بیست و پنج روپیه طوره باز بن داؤد شاه بیست و پنج روپیه اسمعیل خان بن درخان هفتاد روپیه غفور بن شهنواز چهل روپیه عثمان بن موسی سی روپیه عبدالرحمن بن آدم بیست روپیه این نه تن که انعام دائمی ایشان درسالی سه صد وده روپیه بحساب آمد از اقوام متفرقهٔ بلند خیل وممی خیل وملك شیرخیل بودند خلاصه مواجب وانعامیکه ازحضور انور بملك رحمت شاه خان وقوم ویارانش مرحمت گشت غیر از تنخواه سر وملازمان پایوخان پسرش هشت هزار وششصد وچهل وهفت نیم روپیه بمیزان رفت که نظر باسعار جنس امروز افزون از چهل هزار روپیه میشود زیرا که همهٔ اجناس خوردنی وپوشیدنی دربها بلند شده اند وملك رحمت شاه پس ازین نوازش رخصت باز گشت حاصل کرده واز کابل درخوست رفته بقرب چهاونی نظام باعیال واطفالش مسکن ومقام گزید ودرخلال اغفال دولت انگلیس باشندهای قوم ناصری وبزرگان اندری وترکی وعلی خیل که شرح بغاوت وشرارت وفرار کردن همه ازپیش گذشت وباآنکه قوم ناصری چنانچه مرقوم گشت قرآن راشفیع ساخته وعهدنامهٔ درحاشیهٔ آن نوشته بسو گند های غلاظ وشداد موکد وموثق داشته معفو ومجاز(۱) آمدن درافغانستان شده بودند ازدولت مذکوره خواهش کردند که درعلاقهٔ تروه (۲) وغیره فوج گماشته احداث قلاع معقله نمایند تاایشان مردم افغان متوطنهٔ داخلهٔ مملکت را ازراه قومی دلالت براطاعت دولت موصوفه کرده خصوص طوائف غلجائی رامطیع امر ومنقاد نهی آندولت ساخته ازین راه خدمتی بدولت مزبوره کرده باشند وکارکنان آندولت پلتیکل مکینت ده دوازده هزار تن ازسواران وپیادگان نظام را باتوپخانه منتظمهٔ رهسپار تروه وتیراه ساختند چنانچه بقرب هردوموضع فرو کش کرده بکار تعمیر قلعه وکشیدن راه پرداخته روی سرك راجانب کوهستان سرحد ازچند جا جاری کردندو مردم تیراه باسپاه دولت انگلیس ازراه ممانعت درآویخته خون چهل تن ازایشان را بخاك هلاك ریخته دوازده تن ازتیراهیان ازراه شهادت مرحله پیمای جنان شدند ویکتن ازانگلیسانرا بایکتن بابو یعنی مساح تعمیرات ویکتن صوبه دار دست گیر نموده انگلیسان را ازکار قلعه وراه بقهر وقسر بازداشتند وهمچنین مردم وزیری بردو فوج پیاده و چیزی از سوارهٔ نظام که درحدود گج سول مقام گزیده بساختن راه وقلعه مشغول گردیده بودند تاخته انباشتهٔ علوفه وآزوقهٔ ایشان را تاراج کردند وبسیارتن ازجانبین قتیل وبسمل دست یکدیگر شدند ودر پایان کار انگلیسان تعمیر قلعه واجرای راه رامنوط به پیکاردیده دست ازعزمیکه داشتند باز کشیدند وازپیش آمدن این کشش وکوشش مردم تیراه وقوم وزیری مردم ناصری وفراریان ترکی واندری وغیره درنزد امنای دولت انگلیس از اعتبار افتاده مژده ونویدی را که داده بودند حمل بفریب کردند وعاقبت الامر حضرت والا ازوقوع این پرخاش ازامنای دولت انگلیس برای رفع اغتشاش خواهش نمود که شخصی را وکیل قرار داده گسیل کابل نمایند که تعیین خطوط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین را بااو نموده دفع نزاع ذات البین شود که دیگر کار بشوروشین نکشد چنانچه آمدن وکیل دولت موصوفه در کابل وبار یافتن ومذاکره نمودنش باحضرت والا درمحلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

شرح قدم تصرف پیش گذاشتن دولت انگلیس در بعضی از مواضع اندرون مملکت افغانستان

(۱) مجاز اجازه داده شده

(۲) تروه بلفظ افغانی یعنی زمین شوره‌زار

(ذکر اغوا کردن وکوچ دادن نوکران سردار محمد اسحق خان)
(بعضی ازرعایای متوطنهٔ قطغن را)

فتنه بروی کار آوردن نوکران سردار محمد اسحق خان

هفت تن ازنوکران افغان سردار محمد اسحق خان باسرا وازراه اغوا نمودن رعایائیکه میل خاطر بدوداشتند وازبیم سیاست پادشاهی راه خلافی نمی توانست برداشتند داخل علاقهٔ قطغن شده وبعضی ازمردم هزارهٔ سکنهٔ خوست واندراب را بترهات وواهیات دل ازموطن اصلی ایشان برکنده درروز شانزدهم ماه رمضان صدخانوار ازایشان را مصمم فرار ساخته باعیال واطفال ومال ومنال ایشان جانب ماوراء النهر رهسپار نمودند واز نهر

جیحون خواستند که بدانسوی عبور کنند وهنوز زورق دراب نینداخته بودند که عبدالرحمن خان وعزت خان ودهباشیان محافظ معبر نهر مذکور باتبعهٔ خود ایشانرا مانع ازعبور اب کشتند و ایشان که جمع کثیری بودند محافظین کذرکاه دریا را با یازده تن از زیر دستان ایشان کرفته ودست وپابربسته چون عیال واطفال ودواب ومواشی واموال خودرا ازنهر کذرانیدند اسپ واسلحهٔ حارسین معبررا برداشته وخود ایشانرا ازبند کرفتاری رهائی داده ازاب کذشته داخل خاك متصرفهٔ دولت روس شدند وهمدرینوقت حکمران قندهار جهت انتظام بعضی

ورود حکمران قندهار در قلات

امور نزدیك ودور بامرحضرت والا ازمقر حکومتش راه برکرفته چون وارد کلات شد محمد نبی خان اچیدن را بادوصدتن سوارهٔ نظام ودوصدتن پیادهٔ ساخلو ازراه حزم واحتیاط مأمور باقامهٔ علاقهٔ تغر کرد که هرکاه ازسبب ورود سپاه دولت انکلیس درحدود علاقهٔ تروه فتنهٔ ازمردم ناصری وقوم تغر صدور یابد افواج مقیمهٔ موضع شنکی را اکهی داده باتفاق هم بدفع آن پردازد وآنکاه که محمد نبی خان اچیدن درعلاقهٔ تغر رسیده بقلعهٔ عبدالله خان جای کزید خودش نیزاز کلات رهسپار علاقهٔ تغر کشته ونظم ونسقی درامور انحدود نهاده ومواضع مستعده را استحکام

مامور شدن غلام رضا خان بحکومت تالقان

داده ازراه علاقهٔ معروف بقندهار باز کشت ومقارن اینحال درروز سوم ماه شوال ازتغییر حاکم تالقان غلام رضاخان بن ولی محمد خان جمشیدی ازحضور فیض کنجور حضرت والا بحکومت انجا مأمورشد وهمدرین هنکام فرستادکان نوروز خان بلوچ خارانی وارد کابل شده و دونفر اشترمهاری بازین سواری ودوبار اشتر خرما که از طرف خان مذکور جهت هدیه حضور لامع النور حضرت والا باخود اورده بودند ازپیشکاه کردون پایکاه شهریار باتاج وکاه کذارش داده شرف قبولیت وعز منظوریت حاصل کردند وهم سردار عبدالله خان توخی که درسفر

مامور شدن سردار عبد الله خان بسر پرستی دواب و مواشی دولتی

سمرقند حضرت والا چنانچه درجلد دوم این نامه فرخنده بشرح رفت رهسپر خدمت زمان غربت بود از حضور اقدس بمنصب سرپرستی تمامت دواب ومواشی وجمیع خیول واسپان وبارکیران دولتی سرافرازی یافته سالار میر آخوران اصطبل شاهی کشت وهم در ماه شوال امر سور وسرور عروسی جناب قمر نقاب عفت ماب عصمت کبری وستر عظمی اعنی صبیه نیکو سجیه ایشیك اقاسی شیردل خان لوی ناب مرحوم قوم بارکزائی که امر مناکحتش درروز بیست وهفتم رمضان باشاهزاده رفیع وساده سردار حبیب الله خان انعقاد یافته بود بپای رفته سرخیل بانوان مشکوی حرم محترم عزت واحترام کردید واخر الامر چنانچه بیاید درعهد سلطنت معدلت آیت اعلیحضرت

مامور شدن احمد جان خان طبیب به معالجهٔ فوج نظام

سراج الملة والدین بخطاب مستطاب علیا حضرت سراج الخواتین مخاطب کشت ومقارن این حال احمد جان خان طبیب که آخر الامر از حسن خدمت وقابلیت کار وسلوك نیك خویش بمنصب برکد اعزازی مفاخر ومباهی کشت از حضور اقدس مأمور معالجهٔ مریضان فوج مقیم لعل پوره شده از کابل براه آدمیت نزد سپهسالار غلام حیدر خان رفته وازو نیز رخصت حاصل کرده در لعل پوره شده بخدمت مرجوعهٔ خویش مواظب کشت واز پاکی نیت وراستی طینت رفته رفته بمدارج عزت ومکنت ارتقا یافت وهمچنین محمد افضل خان بن علی عسکر خان قرت

شرف حکومت شبرغان یافتن محمد افضل خان

در روز هفدهم ماه شوال از حضور شهریار ستوده خصال از مأمور شدنش بحکومت شبرغان سر افراز کردیده هشتصد وسی وسه روپیه ویك ثلث روپیه بر اصل تنخواه او که یکهزار وششصد وشصت وشش روپیه ودو ثلث یك روپیه بود افزون مرحمت وعطا شده مجموع در سالی دو هزار وپنجصد روپیه معین وثبت دیوان اعلی کردید ویکتن از دهباشیان تحت رایت خود اوازجملهٔ یکصد وپنجاه وسه پیاده وسوار که ازدولت تنخواه خوار وخدمت کذار داشت باده تن از سپاهیانش بااو مقرر کشت ودر روز نوزدهم ماه شوال از جملهٔ چهار هزار وهشتصد روپیهٔ کابلی تنخواه محمد سرور خان متوطن پروان حال موسوم بجبل السراج که در ترکستان بخدمت دولت روز بسر برده فوت شده بود نظر بصداقت واخلاص شعاری وخدمت کذاری او که از پیش بشرح رفت یکهزار وسه صد روپیه از حضور اقدس برای ششتن پسران کوچك وسه هزار وپنجصد روپیه دیکرش بمحمد ایوب خان پسر بزرگ او که قابل خدمت بود مرحمت شد ودر روز بیستم ماه شوال از حضور حضرت شهریار نیکوافعال سعید محمد خان حاکم شبرغان را فرمان تغییر شرف اصدار یافته از مامور شدن محمد افضل خان بحکومت

انجا ارقام واعلام رفته امر شد که پس از وصول حاکم جدید مذکور در مزار شریف رفته قطع وفیصلهٔ حساب خویش را نزد سردفتر آنجا نماید وهم سپهسالار غلام حیدر خانرا منشور سفارش دستور رفت که محمد افضل خان قرت که خادم قدیم وچاکر صمیم والدماجد حضرت والاست وبحکومت شبرغان شرف مأموریت حاصل کرده میباید که نظر ملاطفت درخدمت اوداشته ورعایتش بکنند وهمدرین روز بعض بدخواهان دولت که حضرت والا را از عرائض وقائع نگاران ترکستان بر حالت ایشان آگهی دست داد سپهسالار موصوف را فرمان رفت که میرزا محمدرحیم خان ومیرزا سلطان محمد خان ومیرزا شیر علیخان ومیرزا محبعلی خان واستاد حسن وارباب شریف والله بیك وغائب بای وحسن بای ودهباشی قربان وزمان عطار وصفر کرایه کش ومسجدی عطار وسید عظیم وزوجه محمد بیك هزاره سرهنگ وزوجه ملاقربانعلی برادر اوودختر سرهنگ مذکور وناظر محمد علی ومحمد رضای درهٔ صوفی را بمحافظت وحراست رهسپار کابل سازد که درانجا بوده بکابل روز بکذرانند ومقارن انحال دوتن مسترسی بلووالش ومستراف ای مارتین نامان انگلیس از جانب واش لوت کمپانی مقیم کلکته که بخواهش حضرت والا از انجا جهت انتظام امور تجارتی ایشانرا رهسپار کابل ساخته بود در روز بیست وششم ماه شوال بتوسط میرزا محمد علیخان سررشته دار داکخانهٔ اسلامیه دولت علیهٔ خداداد افغانستان مقیم پشاور که مصارف راه وزاحلهٔ ایشانرا اماده کرد از آنجا راه کابل برکرفته چون واصل منزل مقصود شدند شرف بار حاصل کردند حضرت والا درباب مال التجارهٔ افغانستان وهندوستان باایشان قراری نهاده از وجه نقد وجنسیکه بکار ایندولت میرفت باایشان دستور العملی تجارت دولت را جاری ساخت واخر الامر خسارت بدولت روی داده ترك معامله فرمود

صدور فرمان طلب بنام اشرار ترکستان

شرح حرکت افواج قاهره جانب هزارجات
وتمهیدات سردار عبد القدوس خان درباب تسخیر آن

شرح تمهیدات سردار عبد القدوسخان درباب تسخیر هزارجات

وازانسوی چون مردم هزارهٔ یاغیستان که کوش باواز ترکتاز افواج قاهره بودند واز دربار چنانچه نگارش یافته امد بارسال ومرسول فرامین استمالت ائین وعرائض اطاعت قرین جنبش جیش را در عهده تعویق انداخته واخر الامر جور وستم غلام حسین خان کدامدار تمزان را از دورونزدیك شنیده روی اطاعت بسوی دربار معلی نهاده همچنان بلیت ولعل امروز وفردا جیوش رعد خروش پادشاهی راجانب مساکن خود حرکت دادند چنانچه محمدنبی خان حاکم هزارهٔ بهسود بامحمدالله خان کرنیل بعزم تسخیر حجرستان درموضع جرغی که قریب موطن آن اهل ضلالت وغی است باسپاه نظام فروکش کرده باهنك کش مکش استوارقیام ورزیدند واز قندهار وکلات وغزنین عساکر فیروزی مآثر نظامی وملکی وتوپخانه بامر حضرت والامهیای حرکت شدند وسردار عبد القدوس خان نیز سامان یورش را ساز کرده وارد تمزان شد وبذریعهٔ عریضه از کابل نیز کمك خواست چنانچه حضرت والا در اوایل ماه ذیقعده کرنیل فرهاد خان را بافوج پیادهٔ هزاری از دار السلطنه براه هزاره بهسود رهسپار حجرستان فرمود واو بسرعت وشتاب خودرا در موضع جرغی رسانیده باردوی نظامی وملکی تحت رایت کرنیل محمد الله خان ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود ملحق کشته باتفاق روی تسخیر بسوی حجرستان نهادند ومقارن انحال قبایل افغان کوچی غلجائی ومهمند که از جور وستم هزارهٔ یاغیستان دردمند بودندواز بیم تاخت وتاز ایشان هرکز از جبال وعلف زار هزارهٔ بهسود وناهور غزنین وسه دستهٔ جاغوری دواب ومواشی خودرا بیشتر از راه چرایش برده نمیتوانستند ودر علف زارها ومرغزارهای مذکور نیز از نهب وغارت هزارکان روز فراغت واستراحت بسر نمی بردند وهمواره کرفتار قتال وجدال وتاراج بودند چهار صد نفر اشتر طوعاً جهت حمل ونقل علوفه وآزوقهٔ سپاه نصرت همراه باسم معاونت بدولت دادند وحضرت والا قبول این امررا نفرموده اشتران ایشانرابکرایه منظور فرموده تخواه واجوره معین نموده

تعداد بعضی از طوائف کوچی غلجائی ومهمند که بدولت معاونت دادند

امر کرد که ماه درماه نقد از خزانهٔ لشکر برده منت رایکان بردولت نکذارند وهم دوهزار ودو صد وبیست ودوتن مرد مسلح جرار طوائف کوچی که این امر را ازخداوند قهار دراسحار ولیل ونهار میخواستند وبر حصول مرام شاد کام نمیشدند از اقوام دولت زائی وسلیمان خیل ومتانی وتغرو ملا خیل وبهرام خیل وعمر خیل وا کاخیل والف زائی والو زائی واسمعیل خیل واول خیل واوریا خیل وابراهیم خیل وباینده خیل وبوکی خیل وبتنی وتاجو خیل ویاری زائی وترکی وترین وتره خیل وچین زائی وخرونی وچاول خیل وخولی زائی وحسین زائی وعثمان خیل وخماری خیل وخضری خیل وفقیر خیل وخلا زائی وخوازك وامو خیل ودولت زائی ودرکی خیل ودینار خیل ورستم خیل وزر کیان وسرغانی وسهاك وسعید علی خیل وشمام زائی وشاهی خیل وشنواری وصافی وتورانی وعلیخیل وامر خیل وعزب وعیدو خیل وقیصر خیل وکاری وکاکری وکتی خیل ولکنند خیل ومهرعلی خیل ومیان خیل ومار سنکی وموسی زائی وملا خیل ومعیار ومهی خیل ومعین زائی ومندین زائی ومیدانی وبریکت ملك حکمت ونیازی وناصری ومندو زائی وحمان زائی وحسن خیل وحور خیل وهزاربز ولودین وقاسم خیل باندازه قومی ازپنجاه نفر یك نفر بدولت معاونت داده راه هزار جات بر کرفتند وازانسوی چون عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان که فاتحهٔ افتتاح یورش خواهش کرده بود ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والاشرف کذارش یافت فرمان مهرلمعان عزنکارز وارسال پذیرفت که تاتعیین طرق ومواضع حرکت وفرود وموجودی علوفه وتعداد افواج منصوره وغیره لوازم صلح وجنك وعزم واهنکی که تصمیم داده ودر دل قرار نهاده است مستحضر خاطر اقدس نکردد برحمله ویورش کردن سپاه ظفر همراه مستظهر نکردیده فاتحه خوانده نمیشود واوپس از پرتو وصول افکندن این منشور سعادت دستور دررور هفتم ماه ذی قعده تمهیدات خویش را که درباب تسخیر هزار جات از قوه بفعل اورده وقرار داده بود پنج فقره درعریضه اش نکار داده ازتجویزاتی که پیش نهاد خاطر داشت ودر محل اجرا اورد حضرت والا را مشعوف وشاد خاطر ساخت چنانچه بدستخط خاص بوی برنکاشت که افرین برتدابیر رای دور بینت باد جزاك الله ولله درك تدبیرا(۱) وفقرات پنجکانهٔ معروضه اواینست که الحق سزاوار تحسین است اکر سررشتهٔ اخر هم مثل اول میبود اول در منازل واقعه بین مردم رعیتی که داعی خدمت وساعی معاونت دولتند علوفه وازوقه بقدر کفاف جمیع اصناف سپاه مهیا وامادهشده ونیز افزونتر ازمصارف یومیهٔ لشکر نصرت اثر بنابرحزم واحتیاط درهر منزل غله مقرر کردیده که بسبب باران ویاحادثهٔ دیکر افواج قاهره ازراه نوردیدن بازمانده دوسه روزی مقر کزینند تنکی ازوقه وعسرت نه بینند وهم درمواضع قریبه ومتصلهٔ مردم یاغی علوفه وازوقهٔ زیاد فراهم کشته است که درهنکام درامدن عساکر فیروزی ماثر باندرون مواطن ومساکن مردم یاغیستان پی هم علوفه ازان مواضع درفرودکاه سپاه برسد وازعدم علوفه لشکر را زحمت روی ندهد وعلاوه برهمه پنجصد خروار آرد وجو وباندازهٔ کفاف انمقدار روغن وکوسپند درعلاقهٔ ورس دای زنکی موجود وآماده کردیده بامیران هزارهٔ دای زنکی قرار داده شده است که سه هزار وپنجصد رأس بارکیر بموجب سندیکه درمنزل توپچی بکار کذاران حضور اقدس داده وبرذمهٔ قبول نهاده اند فراهم کرده دروقت حاجت تمامت علوفه را که در ورس آماده شده بالشکر همراه حمل ونقل دهند وتاضرور نیفتد هیچ بار ودهن جوالرا نکشایند وغله را که درنزدیك مردم یاغی امر فراهم کردن شده اکثررا غلام حسین خان کدامدار در علاقهٔ کیزاب جمع وآماده کرده است وهم شش هزار روپیه کابلی حکمران قندهار بکدامدار مذکور ازخزانهٔ دولتی داده که کندم وجو وروغن وکوسپند خریده ومالیات دیوانی مردم هزارهٔ آن نواحی را نیز بقرار نرخ روز عوض نقد جنس کرفته درانبار اندازد دوم درباب دوراهیکه جانب محل سکنای مردم هزارهٔ یاغی ممتدند که یکی ازشمال طرف جنوب اتفاق افتاده ازبین مردم سه پای دای زنکی و علاقهٔ فولاده کذشته داخل علاقهٔ زاولی وآزانجا درارزکان وصل میشود ودیکری که پنج مرحله دربین مردم هزارهٔ رعیتی از مضافات قندهار واقعست وازطرف شمال غربی روبجانب جنوب شرقی ازرکان اتفاق افتاده وبیواسطه ازبن

(۱) لله درك یعنی مرخدای راست خیر کثیر تواین کلمه ایست که عرب در موقع تحسین و آفرین استعمال میکنند

راه که رود هیرمند وغیره صعوباتش همه درین هزارهٔ رعیتی میباشد لشکرداخل علاقهٔ ارزکان میکرددوسامان پل که برود مذکور مرتبط کردد نیز آماده وموجود شده عنقریب استوار میشود وازانتهای مسکن ومأوای هزارهٔ رعیتی تاموضع سکنهای هزارهٔ یاغی بدون ازیك کتل که آنرا مردم یاغی سنکر قرار داده دیکر حایلی از کوه و کریوه (۱) هیچ درمیان نیست و چون راه سه پای کنجایش حرکت وفرود لشکر شایانی را ندارد رهسپار شدن خود سردار مذکور بنابروسعت راه ووفور علوفه وقلت منزل ومرحله همین راه خواهد بود زیرا که بمجرد حرکت ازین راه علاوه براسباب مذکوره تمامت اطراف یاغیستان بسهولت احاطه کرده میشود وهم عشایر واحشام متوطنهٔ افغان وهزارهٔ تیرین ودهراودازراه معاونت بغایت سهولت بافواج قاهره می‌پیوندند ومحل توقف ودرنك سردارمعزی الیه وسخن کفتنش بامردم یاغی ازدرصلح وجنك علاقهٔ کیزاب خواهدبود تاپس ازصدورحکم محکم اقدس جمعیت سواره وپیادهٔ هزارهٔ دای‌زنکی‌ودای کندی‌راکه پنجهزارویکصدوچهارتن آماده واستوارند در علاقهٔ تخت وکیزاب امر توقف ودرنك داده خود اهنك ارزکان وغیره یاغیستان کند سوم فرهاد خان کرنیل و محمد الله خان کرنیل که بادوفوج پیادهٔ نظام و محمدنبی‌خان‌حاکم هزارهٔ بهسودوسواره وپیاده ایل‌واحشام هزارهٔموصوف راکه درعلاقهٔ‌جرغی واقع‌متصل‌مردم‌دایه‌وفولاده رسیده وراه‌تسخیرججرستان برکرفته اندچون بغیرازیك کتل‌دیکرحایلی دربین‌نیست آکهی داده‌شدکه درنك کرده‌تاانوقت اهنك ججرستان‌نکنند که خود سردار موصوف با افواج قاهره از کیزاب راه ارزکان برکیرد ومردم آنجا از توجه اوواقف‌کردیده کرفتارکارخویش شده نتواند که بمردم ججرستان معاونت کنندبعد ایشان ازاقامتکاه خویش راه ججرستان‌پیش کیرند وآنکاه که علاقهٔ ججرستان را بصلح یابجنك درتصرف ازند قلاع ایشان را خراب‌کرده واسلحه ویراق کسانیرا که بجنك اقدام کرده بقهررام شوند کرفته وانانیرا که از راه اطاعت بسلام آیند اسلحهٔ ایشانرا نکرفته باخود همراه برداشته به تنبیه وتهدید بغاة هزاره کمارند وافواج نظامی‌وملکی را که درتحت رایت‌دارند درابتدا ووسط وانتهای علاقهٔ ججرستان اقامت داده اعداد سپاهیرا که دراخیر خاك ججرستان میکذارند چون متصل بخاك یاغیستانست بیشتر از تعداد جاکزینان وسط ان واحاد سپاهیان انجا بیشتر از افراد مقیمان ابتدای آن باشند تافوجیکه متصل یاغیستان ونزدیك هزارهٔ زاولی وسلطان احمد اقامت می ورزند درقوت خویش مستعد تر باشند وهم مردم سه پای هزارهٔ دای زنکی این سه تقسیم افواج قاهره را درعلاقهٔ ججرستان وبقفای خود دیده از خیره چشمی که دارند باز مانند وهرچه از علوفه وازوقه که از ایشان درججرستان برای سپاه ظفر توامان‌بخواهند بی سهل انکاری میرسانند وراهیکه جانب سه پای می‌کذرد طرف یمین وراه ارزکان را درطرف یسار قرار داده دربین هردوراه مترصدانه قیام ورزند که کویا درنفس الامر حافظ و حارس هردو طریق باشند وعلوفه وازوقه از قفای خود خواسته بامردم متوطنهٔ راست وچپ خود بمواسا ومدارا سخن رانده از جنك وپرخاش اعداد سپاه را دور باش کفته بمحاربه نکرایند وقبل از وصول رایت نصرت ایت سردار در ارزکان راه مقاتله نه پیمایند زیرا که جانب سه پای از جبال شامخه عبور ومرور بغایت دشوار است هرکاه بامردم انجا کرفتار پیکار شوند از معاونت سپاهیکه عزم تسخیر ارزکان را دارند باز مانده نصرت داده نمی توانند بهر حال جبال علاقهٔ زاولی را دربین خود وارزکان حائل قرار داده قبل ازرسیدن عساکرمقیمهٔ کیزاب درسرحد ویااندرون ارزکان مایل بحرکت نشوند بعد بامر واشارهٔ سردار ایشان از جانب شمالی واو از سوی غرب مائل بشمال کار قتال راست کرده از دوطرف روی یورش بسوی‌ارزکان نهاده تمامت یاغیستان را درتحت فرمان آرند واین فقره را حضرت والا مسلم داشته فوج مقیم هزاره جرغی را فوراً فرمان فرستاده امر کرد که برطبق تمهید سردار عبد القدوس خان درتشئید امور عمل ورفتار کنند چهارم چون‌از طرف هزارهٔ بهسود بواسطهٔ کثرت سپاه وقرب مسافت راه که باججرستان درمیان است اطمینان خاطر حاصل است اما ضرورومتحتم مینماید که سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین وغیره ازراه ناهور مامور مالستان کردد تافائدهٔ حمایت ایشان بسپاه مأمورهٔ راه بهسود برسد وهم سواره وپیادهٔ‌مردم سکنهٔ تیرین

(۱) کریو کوه کوچك وپشته

ومردم بادیه نشین آنجا از جانب جنوب رهسپار کشته حامی ومعین افواج طرف کیزاب کردد وهر کاه مردم یاغیستان درجسارت اقدام نموده آهنك حرب کنند البته ازهرات وکلات وترکستان دیکر سپاه رهنورد منزل مقصودخواهد کشت وازین تمهیدات که پیشنهاد خاطر است وبروی کار امده ومیاید کروه بغاة خودرا ازچهار جهت درتنکنای حیرت دیده ناچار اطاعت اختیار کنند پنجم سواره وپیادهٔ هزارهٔدایزنکی ودای کندی وغیره که باسامان حرب حاضر آمده اند خودسردار موصوف بافوج پیادهٔ که درتحت‌رایت دارد ودوضرب‌توب ویکهزار سوارهزاره وصدتن از سواران نظام را یکفوج قرار داده پس ازپرتووصول افکندن حکم‌اقدس از کیزاب راه ارزکان بر کرفته کوتحواله داران سپاه نظام را که بالفعل مامور حاضری دیدن سوارانهزاره کرده‌است دروقت رحل وترحال درهفتهٔ دوروز حاضری دیدن رجالرا قرار خواهد نهاد وامر خواهد کرد که درایام توقف هرروزه حاضری ایشان را دیده درهنکام جنك بهرمقام‌که افواج قاهره روی یورش وحمله نهند سواره وپیادهٔ هزاره باتوپ وسپاه پاد شاهی همعنان رهسپر کشته همراهی نمایند وقبل ازوقوع جنك پیادکان هزاره مشغول راه سازی وعلوفه رسانی باشند ومیران هزاره که درنزد سردارموصوف حاضرخدمت بودند کارقلعه شکستن وسنکررا فتح وخراب کردن بذمت فوج نظام نهاده بقیهٔ امور قتال وجدال وتاختن در فراز ونشیب جبال را که برعهدهٔ همت خود کرفتند نیز در ذیل فقرهٔ نکار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا تمهیدات اورا پسندیده وبر تجویزاتش تحسین وافرین فرموده سید عبدالوهاب وسید نبی وسید بابا شاه نامان سادات هزاره را که قبل ازین چنانچه کذشت نقشه وخریطهٔ طرق وشوارع جبال‌متوطنه هزاره جاترا درمزار شریف حاضر پیشکاه حضور اقدس کرده ازتعیین تنخواه سرافراز کشته وتااینوقت رخصت باز کشت نیافته بودند مامور نمود که ازراه غزنین وهزارهٔ جاغوری‌وارزکان نزد سردار عبدالقدوس خان شده راههائیرا که دیده‌اند باو وافواج قاهره نشان داده ره نورد طریق راه بلدی باشند ومقارن انحال ازتمامت میران هزاره که درنزد سردار عبدالقدوس خان حاضر خدمت ورهسپار صداقت بودند سردار محمد عظیم خان که از ترس وهیبت میرفیضك بیك اسکانی ومیر محمد رضابیك القانی سه‌پای چنانچه کذشت قلعهٔ خودرا فروهشته ودرکیزاب رفته درموضع کرکابه قلعهٔ ساخته باعیال واطفالش جا کزیده‌بود بامر سردار عبدالقدوس‌خان راه هزارهٔ بهسود برکرفت که باتفاق فرهاد خان ومحمد الله خان کرنیلان فوج پیادهٔ نظام ومحمدنبی خان حاکم وسالار سواره‌وپیادهٔ هزارهٔ بهسود مردم دایه وفولادهٔ سکنهٔ هجرستان را اندرز ونصیحت نموده دلالت‌واستمالت اطاعت کنند

﴿ تغییر ایشیك آقاسی شیر علیخان ﴾

(وغیره واقعات این زمان)

عزل ایشیك اقاسی شیر علیخان از دربارحکمران قندهار

چون درخلال احوال مذکوره شیرعلیخان برادر ایشیك آقاسی محمد سرور خان که ازجانب دولت بمنصب ایشیك آقاسی دربار حکومت قندهار پایهٔ عزت ومایهٔ اعتبار داشت ازسبب جور وستمیکه نسبت بومیان آن دیار بروی کار آورده بود واز عرائض وقائع نکاران آنجا بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده درروز نهم‌ماه ذیقعده فرمان عزل او ازپیشکاه سریر امارت شرف اصدار یافته طلب کابل شد واز تغییر او دوست محمد خان برادر ایشیك آقاسی محمد شاه خان خادم دربار فیض مدار شهزادهٔ آزادهٔ کردون مکان سردار حبیب الله خان ازحضور مهر ظهور حضرت والا بمنصب مذکور دربار حکومت قندهار سرافراز کشته ازکابل در آنجا رفت واین دوست محمدخان رفته رفته بمدارج بلند ارتقا یافته ازحسن اقبال ونیکی افعال بجمیع آرزوو آمالش کامیاب کردیده برادروبرادرزادکانش چنانچه بیاید دردربار های حکومتی شهزادکان صاحب اقتدارونفوذ فائق ولایق شده کویا محاکمات حکومتی وسیاستی وبازپرس مظالم همه درتصرف خاندان‌او درآمده درنزد دولت اقصی‌الغایت معتمد شدند وهمدرین هنکام از عرائض واقعه نکاران بلدهٔ ارم مانند سمرقند شرحی ازفتنه ومفسدهٔ محمدسرور نامی که ازنبائر جناب ستوده آداب برکزیدهٔ حضرت‌سبحانی مولاناالامام ربانی مجددالف ثانی بود ودرعلاقهٔ‌غوری

سکنای زیست داشت وباسردار بهادر که درعهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان بدخواه ومعاند ذات حمیده صفات حضرت والا و مقیم کابل بود و صلت کرده اینوقت باخصمای دولت که در سمرقند اقامت داشتند راه مکاتبت ومراودت می‌پیمود بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده درروزنهم مذکور ماه ذیقعده سیدجعفرخان حاکم غوری را فرمان شد که اورا باتعلقات ومنسوبانش کرفتار سلاسل واغلال عقاب کرده روانهٔ کابل نماید ومایملکش را تمام ضبط دیوان سلطنت کند چنانچه او امر اقدس را درمحل اجرا آورده درکابلش فرستاد وهمدرین اوقات سپهسالار غلام حیدر خان چندتن ازمعاندین دولت چون پسران میرزا سیدال خان و عیال واطفال اورا باعیال برکد نور محمدخان ومیرزا بوری ومیرزا کبیر وسید محمد سرکاری سوار وامیر محمد خان رساله دار وملا خیرجان مهمند وخیرمحمد دفعدار وغیره کرفتار شدکان اشرار بدخشان که از کردار ناهنجار خودها محبوس زندان ترکستان بودند بفرمان طلب ازمزار شریف بمحافظت خیرالله خان دفعدار ودسته ازسواران نظام درکابل فرستاد واز جمله میرزا بوری خان منشي نائب محمدعلم خان مرحوم مشمول عفوپادشاه جرم بخش خطاپوش شده پس از چندی چنان درنظر فیض کستر معتمد ومعتبر کشت که تمام بروات وحواله‌جاترا نخست اوملاحظه ومهر کرده بعد باعتبار خاتم ملاحظهٔ او بمهر مهرآثار شهریار تاجدار مزین ومشرف میکشت وهمدر خلال این احوال عمرا خان باجاوری که همواره مشغول اذیت و آزار مردم آن نواحی بود وچنانچه کذشت تحریك وترغیب کار کنان دولت انکلیس باطوائف مهمند وغیره که درجبال سرحد مسکن دارند راه مخالفت می‌پیمودودست ستم بتاراج مال ومنال صفدرخان ناوکی ومنسوبان وی دراز کرده پیش ازپیش ترکتاز آغازنمود وبزجر وتوبیخ او قناعت واکتفا نکرده پای جسارت دروادی اذیت رعایای دولت نهاده‌داد بیداد داد وحضرت والا از افعال قبیح ونازیبای او بواسطهٔ عرائض خدام ان حدود آکاه کشته درروز چهاردهم ماه ذی قعده سپهسالار غلام حیدر خان را که مشغول تهیهٔ اسباب تسخیر کافرستان بود فرمان کرد که حالا یاری ومعاونت صفدر خان ناوکی بردولت لازم ومتحتم کشت که از لشکر وقور خانه وخزانه هرچه بکار داشته باشدباو مرحمت وعطا شود تادفع شرارت عمراخانرا نموده نکذارد که فتنهٔ او دراندرون مملکت سرایت کند وهم ازصدور این منشور صفدر خانرا آکاه فرموده ارقام نمود که ازاسباب وآلات حرب هرچه بکارش باشد بی‌مضایقه‌ازسپهسالار غلام حیدر خان خواسته بمدافعهٔ عمراخان پردازدووجود مخالفت نمود اورا نیست ونابود سازد تامردم متوطن حاشیهٔ مملکت ازجور وتعدی اومأمون کردیده ازفتنه بر کنار باشند ودر اثنای این مقال بروز شانزدهم ماه ذی قعده عبدالعزیز خان نبیرهٔ سردار نور محمد خان حکمران قندهار ازعریضه‌واستدعای پدرش رخصت رفتن قندهاریافته ازحضورانوروالا اسپ سواری وبار کیر وخیمه ازاصطبل وفراش خانهٔ پادشاهی بدو عنایت شده پنجصد روپیهٔ نقد جهت مصارف‌راه نیزعطا کشت و پنج تن ازسواران نظامی ببدرقکی اومامور کردیده امرشد که اورا در قندهار نزد جدش رسانیده باز کردند چنانچه مشار الیه مستسعد دست بوس جدامجدش کشته درازای احسان پادشاه خادم نواز دولت را دعا وثنا کفته دست شکرانه برو مالیدند وازانسوی چون منشور معاونت دستور مذکور که بنام صفدر خان ناوکی شرف صدور یافته‌بود شرف‌بخش وصول کشت او کس نزد سپهسالارفرستاده برطبق امر حضرت والا کمك خواست وفرستادهٔ او درروز بیست ودوم ماه ذی قعده نزد سپهسالار وارد شده اوبذریعهٔ عریضه از حضور اقدس اجازت طلبید وحضرت والا سپهسالار را فرمان کرد که بیست هزار روپیه ازخزانهٔ جلال آباد باوداده درباب کسیل‌داشتن‌فوج ازطرف خود باو بنویسد که چون بالفعل کار تسخیر کافرستان درپیش است این کار را درقفای بطالت انداختن ولشکر جانب باجاورکاشتن باعث ترك‌حزم وفسخ‌عزم‌میکردد زیرا که بدوطرف حمله کردن خویش را ناتوان ساختن وطرفیرا که تصمیم عزم‌درتسخیر آن شده ودر افواه‌سمر کشته فرو کذاشتن ارادهٔ پادشاهی‌را شکستن است واین درشیوهٔ مملکت داری قبیح ونامستحسن واکر چنانچه تاانجام واختتام کار کافرستان صفدر خان بامردم مهمند متعلقهٔ افغانستان از سرزنش عمراخان پرداخت فهوالمطلوب والا او سرکرم قتال بوده پس از فتح کافرستان افواج پادشاهی روی ستیز بدانسوی نهاده قلع مادهٔ فساد خواهند

شرح شرارت عمرا خانباجاوری

نمود واو بامر حضرت والا وجه نقد از خزانهٔ جلال آباد ونامهٔ از خویش بدو فرستاده خودش بامور تسخیر کافرستان همچنان که بود مشغول کردیده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده هفتصد راس اسب بار کیر برای لشکریکه مامور کافرستان بود خواهش کرد وهمدرین هنکام باواخر ماه ذی‌قعدة الحرام ازتغییر سردار نور محمد خان حکمران قندهار سردار محمد علیخان بن سردار پیر محمد خان مرحوم که شرح حالش درجلد دوم این کتاب رقم کشت ازحضور اقدس بحکومت انجا سرافراز وممتاز کردیده هشت هزار وسه صدو سی وسه روپیه ویك ثلث روپیه اضافه ازتنخواهیکه داشت بوی مرحمت شد واو که خود را ازدودمان فرقهٔ جلیلهٔ محمد زائی ونبیرهٔ سردار پاینده خان مرحوم وقبیلهٔ شریفهٔ خاندان شاهی می پنداشت این اضافه واصل مواجبش را کافی امور معیشت ومؤنتش ندیده شرحی از عدم کفایت تنخواه خویش را نسبت بزیست و کذرانش بمیرزا محمد نبی‌خان دبیر نوشت واواین نوشتهٔ اورا ازشرف ملاحظهٔ حضرت والا عزکذارش داده زبان الهام‌بیان کویای این کلمات حقیقت آیات کشت که همین مبلغ تنخواه خدمت حکومت قندهار را بهر که مأمور آنجا شود دولت برخود قرار داده است که باوبدهد زیاده داده نمیشود واینکه اظهار کرده است که کفایت امر معیشت اورا نمیکند درقندهار زود شخصی دیکر که ادعای بزرکی وفضول خرجی را درسر نداشته باشد وازفرقهٔ محمد زائی نباشد مأمور حکومت آنجا خواهد شد زیرا که مهتر و کهتر اینقوم اکر دانا وکرنادان واکر توانا وکر ناتوان مملکتی‌را بخورد وضعفای رعیت را آزار داده اذیت کند از غروریکه دارند سیر نکشته اضافه طلبی میکنند وقناعت را جائز نمیشمارد وخودرا بواسطهٔ هم قبیله کی خاندان سلطنت باایشان درهمه چیز مساوی میداند خلاصه عرض اورا نپذیرفته واین سخنان را کفته میرزا عبدالعزیز خان بن میرزا جان میرزا خانرا که پدرش میرزا عبداللطیف خان درنزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان عزملازمت وشرف خدمت داشت وتاکنون مایهٔ افتخار وپایهٔ اعتبار داشته برای تصحیح این خجسته کتاب بعلاوهٔ دیکر خدمات محولهٔ خود نیز مأمور است ودردارالانشای حضور اقدس بانویسندکان زیردست میرزا محمد نبی‌خان دبیر خدمت فرمان نویسی میکرد واینوقت ازخدمت مذکوراستعفا وخانه نشینی را اختیارنموده بود مکتوب نویس ونامه نکار سردار معزی الیه مقرر فرمود

مامور شدن سردار محمد علی خان بحکومت قندهار

ومقارن اینحال ازعرائض رحمدل‌نام اسفزاری وغیره وقائع نکاران فراه وپشت رود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سید حسام‌الدین نام معروف بدکنی که قبلبرین چنانچه کذشت حضرت والا ازرحال اواطلاع دست داده بود درموضع نوزاد ازمضافات پشت رود زنی راجبالهٔ ازدواجش درآورده اقامت کزین آنجا میباشد ومیرزا حسن ومیرزا عبدالله نامان نوزادی بااورفاقت خسردامادی پیشه کرده احوال مملکت را بخارج ارسال میدارند وحضرت والا حکمران قندهار را که هنوز درآنجا بود فرمان کرده که همکنان را محبوس ومال ومتاع ایشان‌را ضبط کرده درکابل فرستاد وازجمله سید حسام‌الدین بواسطهٔ مهارتش درعلم جفر از قید رهائی یافته واز دولت مواجب کافی وسرای نشیمن بوی مرحمت کردیده وزوجهٔ خود را بعد از مدتی ازانجادرکابل اورده عمرش را صرف دعای دوام ایندولت نموده بدرود جهان کرد

شرح حال میر حسام الدین دکنی

وهمدرخلال اینحال دوست محمد خان بن مرغی خان کاکری باسپاه دولت انکلیس که روی تصرف چنانچه کذشت جانب علاقهٔ تروه نهاده بود محاربات عدیده نموده ودرپایان کاربازوی شجاعتش درمقابل دولت ازنیرو مانده مغلوب کشت وبامنسوبان وعیال واطفال خویش راه هجرت ازموطنش جانب اینمملکت پیش کرفت وهمه جا آمده درقرب ناوهٔ غندان ازمضافات کلات باراقامت کشود واین هجرت اختیار کردن اوازعریضهٔ حکمران قندهار بکوش رازنیوش حضرت والا رسیده فرمان کرد که چند قلعه ازقلاع انحدود را که شایان کنجایش حال ومنسوبان وعیال واطفال او باشند باوداده ومایحتاج ضروریه اش را ازمأکول وملبوس وغیره رسانیده ازطرف دولت نیز تسلیت ودلجوئی نموده بوی بکوید که چون پناهندهٔ دولت اسلام شده است وسواس وهراس درخاطر راه نداده خویش‌را ازهرجهت مأمون ومحفوظ بندارد وازهمه چیز مطمئن خاطر باشد

هجرت ورزیدن دوست محمد خان کاکری

عز صدور پذیرفتن فرمان حکومت بنام حکمران قندهار

﴿ شرف صدور یافتن فرمان حکومت بنام حکمران قندهار ﴾

(ونقـل دستورالعمـل او)

نقل دستور العمل حکمران قندهار که باقتصار واختصار بعضی کلمات والحاق برخی از عبارات ماخوذ و مقتبس از نامه ایست که حضرت علی کرم الله وجهه بمالك بن حارث نخعی در وقت مامور شدنش بایالات مصر مرقوم فرموده است

وانگاه که سردار محمد علیخان که مأمور حکومت قندهار گردیده درخصوص قلت مواجبش چنانچه گذشت بمیرزا محمد نبی خان دبیر نوشته وجواب باصوابیرا که حضرت والا فرمود شنیده ازاظهارش نادم وتائب گشته بعد در روزدوم ماه ذیحجه فرمان حکومت قندهار باومرحمت شده این دستورالعمل باهره ازحضور اقدس والا بوی سپرده شد که بپرهیز ازخداوند تبارك وتعالی وبکرای درطاعت وبندگی وفرمان برداری اووعمل کن درانچه مقرر شرع مطهر است زیرا که سعادت ونیك بختی منوط بامتثال امراو وپیروی شرع شریف میباشد پس یاری ده خـدای را بدست و دل و زبان که اوتعالی ناصر خویش را نوید ومژدهٔ یاری داده است وچون ترا بملکی حاکم کاشتم که پیش ازتو حکام بسیار بران گذشته وبو میان ان ازداد وبیداد بسی دیده ازجهان رفته‌اند ومردم درتو آن بینند که تودرمردم گذشته همی بینی ودرحق توآن گویند که تو دربارهٔ ایشان همی گوئی والبته نیکوکاران را بآن بایدشناخت که خدای ایشانرا ازبان بندگانش نیك یاد کنند پس میباید هوای خویش را محکوم خود دانسته آنچه راکه برتوروا نبود برخود نپسندیده خویشتن رامحکوم هوا وهوس مساز چرا که بخیلی کردن بنفس خویش وادای خواهش آن نکردن انصاف بزرك واسعاف (۱) سترك است ودر آنچه که نفس را خوش یاناخوش آید بضد آن بوده بررعیت بخشای وایشانرا دوست دار وباایشان مهربان باش وچون حیوان درندهٔ مضر مباش که مال ومتاع وخوردن ایشانرا غنیمت وگوارا پنداری زیرا که ایشان دوگونه اند فرقهٔ دردین باتو برادرند وطائفـهٔ درسرشت وآئین برابر وهرگونه خللی که از ایشان بروی کار آیدوهرزللی که وارد روزکارایشان شودچه درعمد وچه ازخطادست ایشانرا باید گرفت وهمه را برراه صدق وفعل صواب شاید داشت پس ایشانرا از عفو خطا وگذشت ماجرا چنان بخش که خود از خدای طمع داری چه ترا برایشان همان حاکمیت است که خدای را برتوست واو تعالی کـفایت کاروزیست روز کار ایشانرا از توخواسته وترا باایشان خواهدآزمود زنهار باخدا مستیز وزحمت ورنج خود را افزون مکن که انتقام اورا نتوانی برداشت واز احتیاج عفو ورحمت او بیرون نخواهی شـد واگر یکی را بخشی پشیمان مشو وچون بردیگری خشم وسخت گیری شاد خاطر مباش وچون فرصت عفو یابی خشم فرو خور وبآن میاویز واگر چه خدای ترا حکم داد تونظر برکردار وگفتار ورفتار خویش انداخته خود را خود محبوب ومرغوب قلوب مپندار که درپی هوای نفس شدن دل را بمیراند ودردین سستی ارد وروزگار ترا آسان تغییر دهد وچون درولایت خویش بنگری وحکومت وشکوه خودرا بزرك انگاری فروتن باش وفریفته مشو ونظر بپادشاهی خداوند داشته باش واز توانائی او بیندیش که او باتوچنان کند که خود نتـوانی کرد وهرگاه چنین کنی تیزی وسبکی عزم تو فرونشیند وآنچه ازدانشت بخشم رفته باشد بتو باز آید وبترس از آنکه باخدای دربزرگی هم مانند گی کنی که اوتعالی جور کنندگانرا خوار دارد ومتکبران را ذلیل وپست نماید انصاف پیشه کن وانچه فرض شریعت برپای دار وتمامت مردم را از خویش وبیگانه پیش خوانده وانصاف را مرعی داشته حق هیچیك را فرو مگذار واگر این نکنی ظلم کرده خواهی بود وخدا باظالم دشمنی کـند وهرکه را خدا دشمن شود اورا حجت نماند وخود داری نتواند وخدا دعای مظلومان را شنیده برحال ایشان رحم ارد واگر طالب رضای عموم رعیت باشی ایشان را باید ازخود خوشنود سازی زیرا که چون عامهٔ خلق از تودرخشم شوند رضای چند تن خاصه را بتوفائدهٔ نبود واگر چند تن خاصه ناخشنود شوند باراضی بودن عامه ترا زیانی نرسد پس خواص رعیت را بروالی بار گرانی وفائدهٔ اندکی بود چه‌از انصاف کراهت ورزند وبالحاح والحاف سوال خواهش نمایند وشکر عطای معطی واجب نشناسند ودرحوادث وشدائد روز کارصبر نمایند وبعزت جاه از برداشتن مکروه پهلو تهی کنند وعامه اینقسم نباشند باندك انصاف خرسند شده بمختصر عطا دعا گویند وهرآینه ایشان عماددینند وقوام مسلمین وذخیرهٔ وقت ووقایهٔ روزکار پس باید که رضـای ایشانرا

(۱) اسعاف حاجت روا کردن ۱۲

حاصل کنی ومیل خاص بدیشان داشته باشی وهرکه عیب خلق برتوشمارداز خویش دورداشته بارش مده ودامن ازاو برچین که توخود بپوشیدن عیب خلق از هرکس سزاوار تری وهرچه برتو پوشیده بود در کشف آن کوشش مکن چه عیبیکه برتوظاهر شود اصلاحش برتوباشد وآنچه از تومستور بماند خدای براوحکم کند پس تاتوانی عیب مردم بپوش که شاید خدای آنچه را که تو از مردم پوشیده میخواهی برتو بپوشد وکینهٔ کسی را دردل جای مده واز آنچه بتوراست نیاید درکذر وهرکه از راه نصیحت وسخن چنی عیب مردم را درنزدت شمارد پند اورا مپذیر و اورا در آنچه که کوید صادق مشناس و چون مهمی روی دهد بامردم فرومایه در میان منه که سد راه دانش توشوند واز فقر وتنگدستیت بترسانند واز بیدلان رستکاری مخواه که ترا از عهده کرفتن امور جلیله باز دارند واز اکتساب رفعت وعلو خالی کذارند واز حریص خیر مطلب که ترا بحرص وامساك رأی وصلاح داده ذلت طمع ولئامت(۱) طبع را در نظرت جلوه دهد وقبایح افعال وناستودهٔ اعمال رابیش توبیاراید (۱) لئامت لئیمی وفرومایکی
چه اوصاف رذیله چون بخل وجبن وحرص وحسد وغیره طبیعتهای کوناکونند که از کمان بدبا خدای جلت عظمته برخیزند ومردمیکه متصف بدین صفاتند خدای را چنانچه سزاست نستایند وازکمال فضل وجمال قدرت وعدل وفر توانائی او تعالی سخت بیخبرند ودر کار حق میانه روی ودر کردار عدل زیاده جوئی را دوست دارنده تر باش وچون در تدبیر ملك و حسن خلق وسیاست خلق از وزیر ومشیری که بادرایت وکفایت و دیانت باشد بی نیاز نتوانی بود کسی را مصاحب خاص ووزیر مشفق شناس که با اشرار صحبت ومعاشرت نکرده ودر گناه وخطا انباز ایشان نکردیده و کس را بظلم و ستم یاری نداده باشد زیرا که این کونه اشخاص یاران گناه کاران و برادران ستمکاران وپیروان جور کیشان و طالبان خلاف اندیشانند وتوخود از ایشان نکوتر نتیجه حاصل خواهی کرد ومردمیکه متصف بتیزی فکر ونفاذ حکم باشند ودر گناه ووبال اصرار نکرده بلکه مصون باشند بوزارت اختیار کن زیرا که اینگونه مردم بسی سبکبار ونیك کردار وستوده رفتار وکردار خواهندبود وترانیکویاری داده ترك جانب داری تو نکنند وبادیگری الفت وموانست نگیرند وازجملهٔ این شرذمه (۲) نیز کسی را برگزین که از (۲) شرذمه طائفه
سخن حق اگرچه ترا ناپسند بود ودر مذاقت ناکوار افتد روی وزبان برنتافته در نیك وبد امور که دستوری دهی تحسین و آفرینت نکوید واگرت از خواهش هوا اندیشهٔ مهمی پیشه کنی ازیاریت کناره جوید و همیشه بامردمیکه بزینت صدق وزیور پارسائی آراسته باشند زیسته ازصحبت ایشان فائده گیر وچنان باش که ترا بخلاف آنچه هستی کس نتواند که بستاید ودرستایشت مبالغت نماید زیرا که مبالغهٔ ستایش کبر وغرور بار آرد ونفس مطمئنه را فریفته بسوی اماره کشد وباید مردم نیکوکار را در نزدت قدر ومنزلت بر زیادت باشد چرا که اگر مردم از نیکی فائدهٔ نیابند دیگر به نیکی نگرایند پس هر که نیکوکار باشد نیکودار و آنرا که بزشتی عمل دارد زشت شمار وبامربك کاری کن که خود باخود کند واگر خواهی که نسبت بهمهٔ خلق نیك کمان بوده از اضطراب خاطر وکمان بد درامان باشی باهمه نیکوئی کن ودرامور معیشت و مؤنت ایشان یاری نمای وناتوانی ایشانرا بجبر واکراه کار مفرمای و آنکاه که چنین کنی همهٔ دلها بمحبت تو کرایند وخاطرها شیفتهٔ تو کردند وخدمت ترا بجان پذیرند واطاعت ترا منت دارند وازین رهگذر رنج بزرك وهم سترك ازتو دور شود وازمشغولیت دل درامور مشکل بیاسائی وهر که را معاملت تو دربارهاش نیکوتر باشد نیك کمانیت نسبت بدو افزونتر شود وسنت شریف وآئین حنیفی (۳) را که دیگری نهاده وهوای خلق بران تعلق کرفته وخاطر هایش پذیرفته وفرقهٔ بدان طرح الفت نهاده (۳) حنیف مائل از باطل بسوی حق
وطائفهٔ دست اتفاق بران داده باشد زنهار درشکستن ان فکر مکن وهوای خویش را مطلب چه اگر سنت دیگر نهی وآئین جداکانه بنیاد کنی مزد از کسیست که سنت حسنه را دراول نهاد و کناه نقض برتو بماند وباطالبان علم وصاحبان دانش روز بسر بر وازدرس وبحث ایشان بهره بر کیر وانچه را که باعث صلاح وموجب رفاه بندکان خدا باشد ازایشان بیاموز چون این همه بدانستی ودر محل عمل آوردی این را نیز بدان ودرلوح خاطر نقش کن ومواظب باش که رعیت برچند صنفند که یکی بواسطهٔ دیگری باصلاح آید واز همدیکر هرکز بی نیاز نتوانند بشود چنانچه جمعی که لشکرند حصار مملکت ودیوار استوار رعیت وزینت سلطنت وعزت دین وشریعتند رعیت ازایشان

بپاید و مملکت بدیشان بپاساید وانجماعه بودن دیگر صنوف خلق چون پیشه وران و برزگران ناچارند تا از ایشان خراج دیوان و اسباب ارتفاع کاخ و ایوان فراهم آرند و باخصم کشش و کوشش بتوانند و ساز رزم و زاد جهاد آماده کنند و بدانچه که ایشانرا بشایستگی آرد اعتماد ورزند و سکون دل و آرامی خاطر حاصل کنند وایندو فرقه را هیچ موافقت صورت نه بندد مگر بتوجه حاکمان کامل و عاملان عادل و کاتبان فاضل تا رشتهٔ معاملات و عقدهٔ مراودات محکم نمایند و مردم را از بغاوت و عداوت و ستم باز دارند واز خواص امور و مهام جمهور یاد نموده در روز نامهٔ انصاف و دفتر احتساب ضبط کنند واین جماعه سه‌گانه را که اعداد لشکر و ارباب فلاحت و زراعت واصحاب حرفتند قوام و دوام نشواند بود الا به تجارت تاجران و کسب کاسبان که بازارها برپای دارند واز بلاد دور و نزدیك انواع متاع واقسام قماش و کالا که طبائع خواستار و طالب آنها باشند فراهم آرند و حوائج و مطالب بومیان مملکت را کفایت کنند و بعدازین فرق فرقهٔ فقرای ولایت و طائفهٔ ذی عجز و مسکنتند که تمامت خلق را پاس جانبداری ایشان لازم و متحتم است که تعهد امور ایشانرا نمایند و هریك ازین طوائف را بروالی امر و صاحب حکم حقی باشد بقدریکه روزکار او بصلاح آید واز خواری و زبونی در امان باشد و چون یکی از اعداد سپاه را خواهی که تولیت امر ضروری دهی شخصی را اختیار کن که از خدای بترسد و رسول را پیرو امین باشد و امام وقت یعنی امیرعهد را فرمان برنده و پاك دامن و حلیم بود و در وقت خشم بسکون کار کرده عذرپذیر و بضعفاء مهربان و باقویا سخت گیر باشد و شدت تندخوئی او را از جا نبرد و سستی رأی و بددلی نداشته باشد واز متصفین این اوصاف نیز کسی را برگزین که از خاندان کریم بوده بعوائد کرم و لطائف همم موصوف و معروفتر باشد واز شجاعت و جلادت بی بهره نباشد و بعد از آنکه برگزیده مأمورش کردی جویای حال و احوال روزکارش باش و در اصلاح اعمال و آمال او کوشیده عهده اش را واجب شناس و هرچه را که مزیت دادی و بر دیگری فضیلت نهادی در نفس خود او را بزرك مشمار و آنچه را که بایشان وعده داده و عهد نهاده باشی اگرچه اندك بود حقیر مپندار و چون چنین کنی همهٔ لشکر در حق تو نیك کمان شوند واز هیچ گونه اندرز و نصیحت روبرنتابند و بر چیزیکه سبب صلاح ملك و رفاه رعیت بود پشت بانی کنند و چون درباره ایشان نیکوئیهای بزرك کرده باشی در کارهای کوچك تفقد را از ایشان دریغ مدار و بآن نیکوئیها که کردهٔ اعتماد مکن زیرا که بسا هست که از نوازش اندك بغایت شیفته شوند وان نیکوئیهای بزرك را اگرچه از مکرمتهای بزرك بی نیاز نتوانند شد بچیزی نشمارند و سالار لشکر و بزرك سپاه شخصی باید که با همهٔ ایشان در هستی خود برابری و مواسات جوید و در هر حال رعایت و خاطر داری ایشانرا واجب داند و افزونتر از کفایت معیشت و مؤنت وقت برایشان بپاشد که بازیادت عطا و بخشش او خودرا بتوانند نکاهداشت (۱) واز حال کسان و وابستکان خویش اسوده خاطر و ایمن خواهند شد و همت ایشان برفرمان برداری تو مقید و مصروف خواهد کشت و دلهای ایشان اغشته مهر تو خواهد گردید و کفتار ایشانرا مپذیر و بر نصیحت ایشان کوش مده مکر انزمان که امام وقت و والی امر را ستایش کنند و جانب عزت و حرمت او را نکاه دارند و روزکار دولتش را بار خاطر ندانند و مدت سلطنتش را زوال نسپدند پس امید ایشانرا رد نکرده برخوردراه ده و برایشان ثنای نیك برسان و انچه از حسن خدمت و خلوص عقیدت بهم اورند برایشان شمرده جائزه ده و چون چنین کنی شجاع را طبیعت در حرکت اید و بددل بغیرت گراید و قدر خدمت هریك نیکو شناس و خدمت یکی را ازان دیگری مدان و هرکدام را بقدر خدمتش ستایش و نوازش کن و اگر یکی از اشراف قوم خدمت حقیری کند بزرکش مدان و هرگاه دیگری از فرومایکان خدمت بزرکی را بپای برد حقیرش مخوان و هریك را باندازهٔ خدمتش شناس و فرق در نسب مکذار و چون حادثهٔ بزرك پیش آید و امر مهمی روی دهد که باسانی تدارکش نتوانی بکنی بخداو رسول او بازش کذار و چارهٔ آنرا که بخدای کذاشتی از کتاب یعنی قران شریف طلب و علاج آنرا که برسول فروهشتی بسنت جامعه کرای واز برای حکومت شرع و قضاوت دین شخصی را بگزین که او را در حقیقت و نفس الامر بر دیگران زیادتی بوده هیچ کاری براو دشوار نیفتد و باخصم بلجاجت مقاومت نکند و در لغزش مداومت نورزد واز رجوع بسوی حق باز نماند و خودرا در طمع نیفکند و باندك دانش

(۱) یعنی خود داری بتواند

قانع نشود ودرفهم ودرایت مرتبهٔ قصوی طلبد ودرك شبهت بنماید وبحجت تمسك جوید وپرازدحام امور صبررا واجب شناسد. وچون حق ثابت وروشن کردد بامضای آن تعجیل وشتاب کند ومبالغهٔ مدح بعجبش نیارد وورویش را ستایش باطل ازحق مایل نکرداند و اینکونه مردم بس اندککنند وهرکرا زمام حکم در دست دهی همه وقت ازسیرهٔ فتوی وقضای او آکهی جوی وبخشش ونوازش را ازاو دریغ مدار تابواسطهٔ وسعت معیشت پارسائی وپاك دامنی اختیار کند. وبحلال ازحرام محفوظ ماند. واز کرفتن رشوت وطمع در مال رعیت مصون کردد واورا درنزدتو منزلتی باید بود که دیکر خاصان وخاصکان تو بدان طمع نکنند ودرطلب آن کردن حصول افرازند وچون چنین کنی هرآینه از جانب توایمن شود وازشر حسود بیاساید ودل بخدمت بندد وصدق نیت وخلوص ارادت پیشهٔ خود کند ودر راستی واخلاص جهد و کوشش نماید ودرین امر نظر رسید کی انداخته نیك متوجه باش زیرا که این دین حنیف وملت شریف دردست بغاة مجور وولاة شراسیراست وهرکسی را که بینی پیرو هوا وجویای دنیای دون ومتاع زبون آنست وچون خواهی که یکی را مامور کاروعملی کنی وفراهمی مال واستیفای منالی ازوی طلبی شخصی‌را حوالهٔ کار کن که آزمودهٔ کار وصدق کفتار وخوبی عمل وکردار اورا دیده باشی وباید عامل مال وجامع منال از مردمی باشد که بزیور تجربت وزینت حیا وطیب خلق وخاندان قدیم ونجیب معروف بود زیرا که اینکونه مردم باخلق کریم و طبع حلیم و حوصلهٔ فراخ وطمع اند کنند ونظر سعی درپاداش امور اندازند وچون مامورش کردی بمرسومش بیفزای ومؤنتش راوسعت ده تاخودرا بتواند که بصلاح دارد واز زیاده ستانی چشم بپوشد وهرآینه مراقب ومتوجه بودن والی درین امر حجت قاطع ودست آویزمتین و درستیست زیرا که خائن‌را امین ندانسته امینی را درکارکاشته است واکراحیاناً امر خلافی رابروی کار ارد ویادراماتی خیانت کند والی‌را جنایتی نیست وپس از انکه بکارش کاشتی پیوسته از قاعدهٔ عمل وضابطه جمع ودخل او باز پرس واز مردم وفاکیش صدق اندیش جاسوسان امین برعملش برکمار زیرا که مواظبت خفیهٔ تو وقایهٔ او کردد ودرامانت خیانت نکرده باعامه رعایا ازبیم بازپرس مدارا کند ویاران دین وهمسازان راه یقین را رعایت نماید واکر قصدا خیاتنی نموده کاری برخلاف عدالت اختیار کند خبر مخبران صادق رابر راست بودن خیانت او کواه عدل دانسته بیعذر عقوبت کن وانچه کرفته باشد بازستان ودر موضع ذلت وخسارت جایش ده ونشان عار بر روی روز کارش نه وخاك عیب وعبرت بردامن اعتبارش انداز و خراج مملکت واضافات دیوان راچنان بطلب که باج دهان وخراج کذاران تمام باصلاح امدهادا بتوانندوبپایند وضائع نشوند که صلاح ورفاه خلق بسته بخراجست و باید همت کافی و بیشتر از جمع کردن خراج در ابادانی مملکت مصروف داری زیرا که حصول خراج بیرون ازابادی ملك صورت نبندد وهرکه همت برجمع خراج کماشته ازابادی ملك فارغ وبیخبرباشد ملك او درمعرض زوال افتاده ضایع شود وهمهٔ بلادش خراب کردیده کویا بندکان خدای را کرفتار عرصهٔ جلا ودوچاربلا خواسته روز کار خودش نیز دیر نپاید وکاهیکه ازافات سماوی وارضی چون قلت باران وخشکیدن رودات وچشمه ساران وغیره خراج بررعیت کران افتدسخت نکرفته بارایشان سبك کردان وسبك باری ایشان را بر خود کران مشمار زیرا که فائدهٔ ان بتو باز کشته ملك اباد ماند وولایت اراسته شود وتر اثنای نیك کویند وستایشت کنند وتو خود از کردار خود مسرور شوی وباراستکی وپیراستکی ایشان اعتماد کنی واینرا نیك بدان که مردم هرزمین چون تنك دست شوند آنجا خراب ویباب کردد ومردم دروقتی تنکدست شوند که والیان امر وعاملان خراج همکنان همت برجمع مال کمارند وبرزیست حکم ودوام ملك خود بدکمان شوند واز عبرتها بهره یاب نکردند واز کذشتکان یاد نکنند وچون امر لشکرومهم محکمهٔ قضا ودیوان ودفتر وروستایان ودهقانان وغیره را که سراسر کفته ونوشته شد نظم ونسق دادی وباهر کدام بلیاقت عملش رفتار کردی بکاتبان حضور ومترسلان منشور خویش نظر توجه افکنده این امررا بمردم نیك واهل خرد تفویض نمای که دراظهار اسرار واستظهار اشرار از ایشان ایمن باشی وبحسن خلق وپرهیز کاری ایشان ترا اعتماد حاصل کردد چه اینکونه مردم از کثرت انعام وفورا کرام بکبرنکرایند وبخلاف امر تو درکاری اقدام

نکنند ونامها وعرائض اطراف را یکیک بتو عرض کرده هرچه بفرمانی جواب نویسند وآنچه بدهی وبستانی ثبت کنند وچون درپایداری ملك خیالی کنند که فائدهٔ آن از برای توباشد بانجام آن بکوشند وآن خیال را بامضا رسانند واگر کسی اندیشهٔ زیان توکند آن اندیشه را باطل کنند وآن گره را بناخن تدبیر بکشایند وچون یکی را بخواهی برای این کار اختیار کنی بنیکوئی جستجوی خود اعتماد مکن وازنیکگانی خودآسوده دل ومطمئن خاطر مباش که بسا کسان از راه خود نمائی محاسن خدمت درظاهر بروی کار آرند ودر باطن از نصایح خیر وذرائع صدق سخت برکنار باشند پس ایشانرا بیازمای درآنچه که ازین پیش بامردم حسن سلوك واثر نیکو وادای امانت نموده باشد وترا درین امر بچند تن حاجت افتد زیرا که این کار بچند قسم منقسم شود وتو بهر قسمی یکی را بگمار که اگر کار بزرگ گردد سرنه پیچد واگر مهمات چند روی دهد گران جانی نکرده ونیاشوبد وچون در او نقصی ظاهر شود آسان آگاهش کن تاپس ازان حزم واحتیاط را بکار برده مرتکب عیبی نشود واگر تغافل کرده او را برعیبش آگاه نکنی آن عیب براو بماندوعیبهای دیگر بروی روز آید واصحاب تجارت وارباب حرفت وصناعت را که درخانهٔ خودند وبمال خویش درآمد شدند وبسعی خود رزق فراهم کرده همیشه مستغرق اکتسابند نیکوئی کن واعیان درگاه وبزرگان بارگاه خویش را درنیکوئی کردن با ایشان ترغیب کن وفرمان ده زیرا که اینطائفه آلات مرافقت واسباب منفعتند ودایم دشت ودریا وکوه وصحرا را پیموده دربلاد وامصار بعیده گردش کرده بجانها روند وازبادیها گذرند و بهمواره بصلح بوده فرمان پذیر باشند واز فتنه وفساد احتراز کنندپس باایشان نیکوئی کن وبحسن ملاطفت ورفق ملایمت باایشان رفتار اختیار نمای وچون درغالب اوقات اینطائفه از کثرت بخل درذخیره نهادن حبوبات وغلو مبایعات فارغ نتوانند بود وازین رهگذر برعامه زیان بزرك روی داده بروالی عیب تمام وارد ارد پس ناچار ایشانرا ازانبارداری وگران فروشی باز داشته از نهی رسول اگاه کرده میزان عدل بنه ودرنرخ وبهای غلات وغیره چنان قراربده که فروشنده را انصاف بود وخریدار را نقصان عاید نگردد وهرکه پس از منع و قدغن غله را بیندوزد وذخیره نهد وعامه را حاجت بان زیادت افتد تنبیه وتهدید کن وسخت مگیر واز زیاده روی اجتناب نموده از خدای بزرك بپرهیز واما فقراء ومساکین که ناتوان وقناعت گزینند برای طلب رضای خدای بدان وضع واسلوب پاسداری ایشان بنمای که خدای ترا پاس داشته است واز بیت‌المال مسلمانان بدیشان نصیبی ده و انرا که دور است از انکه نزدیك است فرق مگذار ورعایت حق هریك را واجب شناس زینهار که کبرو غرور حکومت روی ترا از ایشان نگرداند وهریك را که برتودست رس نباشد توخود از حالت او بپرس واگر چند چشمها او را نه بینند ومردمانش خوار شمارند توخود یکی از خادمان خود را که ازخدای بزرك هراس داشته‌باشدو باهرکس بتواضع‌وفروتنی‌رفتار کند بمراقبت روزگارایشان اختیارکن تاکارهای ایشان برتو عرض کندواز خواهشات‌ایشان‌خبردهد وتو چنانکه خدای پاك‌رادروقت بازگشت بسوی‌اوعذر توانی‌خواست باایشان رفتارکن زیرا که این گروه از جملهٔ دیگر مردم رعیت بانصاف وعدالت محتاج تر ورعایت ولطف را سزاوار ترند وپس درادای حق یکی از ایشان دیگرانرا بسوی خدا عذر بخواه ویتیمان را تعهد کرده تفقد پیرانرا واجب شناس که ایندو طائفهٔ چارهٔ کارخویش نتوانند ورعایت این امر که بشرح رفت بروالی بسی گران بود ووقتی باشد که خدای بزرگ سبك گرداند بار مردمیرا که عافیت جویند وپاداش نیکو طلبند وبرمکاره وشداید صبر کنند وبحسن وعده وصدق وفای خدای تبارك وتعالی واثق باشند وبرای صاحبان‌حاجت وخواهش کنندکان مطلب وقتی را معین ساخته خود را جهت برآوردن مطلب وروا کردن مآرب ایشان از دیگر امور فارغ کن ودرمجلسیکه همه کس را بارباشد بنشین ودران مجلس خدای را بخاطر آورده فروتن باش وخادمان پیشگاه ومقیمان درگاه خود را آرامی ده تاهر که حاجتی درنزدت آرد درگفتن سخن وانماندہ حاجت خود را اظهار بتواند زیرا که حضرت رسول فرموده که هرگز پایهٔ بزرگی ورتبهٔ سروری نیابد گروهیکه احیای حق واماتهٔ باطل درمیان ایشان نشود وحق ضعیف ازقوی گرفته بصاحبش نرسد وخود را چنان‌بدار

که ضعیف قوی دل کشته در کفتن سخن برخود نلرزد وبرنادانی ایشان تحمل کن و برعبارت ایشان منکر و تنك دلی را ازایشان دورنه تاخدای بزرك درهای رحمت خودرا برتو بکشاید وترامزد طاعت ارزانی دارد وآنچه را که بایشان میدهی کواراده و اکرندهی نیکو عذر بخواه وبسیار کارپیش آید که توخود از مباشرت آن ناچار باشی چنانچه میشود که منشیان پایهٔ سریر ولایت جواب عمل کذاران اطراف را چنانکه شاید نتوانند که بنویسند یاخلق را حاجتی افتد که مجال یاران ودیکر خادمان ازان تنك شود وبواجب روا نتوانند کرد پس کارهرروز را بهمان روز اجراکن زیرا که هرروز را عملی بود که مربوط بهمان روز باشد وآنکاه که ازکار وعمل رعیت وعامهٔ زیردستان فراغت یافته قدرهریك رابجایش شناختی وبرای دادن انصاف مراتب وبرآوردن مطالب هرطائفه وقتی نهادی وازعهدهٔ هریك بوجهیکه خدا ورسول خرسند شوند برآمدی نظری بحال خویش کن واز برای اطاعت وبندکی خدای سبحانه وتعالی وقت خاصی تعیین نما وخدای(۱) سبحانه را ازتن وجان خویش عطیتی واجب شناس وآنچه را که بآن باخدای نزدیکی خواهی وترابان استظهار واعتماد باشد تمام بسنج ووافی (۲) عیار بخواه ووسع خویش را دران بکاربر وچون بنماز ایستی چندان طول مده ونفرت خلق را ازخود مپسند ونماز را نیز ضائع مکذار چه درمردم بسا اتفاق افتد که کسی بود که اورا حاجتی باشد ویاعلتی داشته باشد که نتواند مثل تو نماز کذارد وچون این امور را لازم دانسته رعایت کردی بدانکه والی را خواصکان خواهند بود که غالباً در ایشان خود پسندی ودست درازی پدید آید ودرمعاملات خلق انصاف را از دست داده جانب خویش کیرند وبزیاده ستانی کرایند پس ازمایملك وخالصهٔ خویش مؤنت ایشان را کفایت کن تاازینکونه افعال دست باز دارند وازفراهم نمودن مال بسیار ودست درازی دامن بکشند وهیچیك ازعمله وخاصکان خویش را اقطاع (۳) وضیاع (٤) درجائی بتیول وسیورغال مده که بادیکر روستایان وزارعان در آب خوره وغیره شراکت داشته باشد که باستظهار وپشتی بانی تو عمل آنرا باردوش دیکری کنند وخودرا معاف ومرفوع القلم دارد وبدعملی ایشان درهردو جهان وزر ووبال توکردد وچون حقی بربیکانه وخویش لازم افتد آنرا لازم شمرده صابرباش وجانب خدای را نکاهداشته جانب اقربا وخویشاوندانت درامر ناروا فروکذار وبرداشتن این بارکران عافیت عاقبت را چشم داشته باش که اینکونه تحمل را پاداش نیکست واکر دیکر رعایا درمهمی بتو بدکمان شوند وخطائی رابرتو حمل کنند وجرمی بخلاف سزاواری برتونسبت دهند عذر خود را ازایشان بخواه وبدکمانی ایشانرا ازخود باز دار زیرا که ازعذر خواستن ایشان را بآئین حق مستقیم توانی داشت وخواهش خویش توانی یافت وچون دشمنی طالب آشتی کردد ودرآشتی نمودن بااوخوشنودی خدای باشد آشتی را ضرور بپذیر وصلح اختیار کن چه درصلح آسایش لشکر واستراحت والی وامنیت ملك مضمر باشند وپس ازصلح باید ازخصم بغایت برحذر بود زیرا که خصم کیست که آشتی جسته بصلح کراید تاکه فرصتی یابد وچون حقیقت چنین بود عاقبت اندیش باش وحزم واحتیاط را از دست نداده مواظب آن باش ودرپایان وپاداش کار بنکر وبکمان نیك خویش اعتماد مکن وچون ترا بادشمن صلح دست داده عقدی مربوط وعهدی مضبوط کشت پاس وفای آن عهد را بدار وبدانچه زبان دادی وبرذمه کرفتی همهٔ تن وجان خویش را بادای آن بدار زیرا که درالتزام هیچیك از فرائض خدای سبحانه عموم خلق را از سبب تفرق هوا وپراکندکی آراء همت اجتماع واتفاق دست ندهد که درحفظ عهد ودوری از غدر ووفای وعده حاصل کردد چنانچه اهل شرك ومردم بت پرست که از سوء عاقبت ووبال خاتمهٔ مکر وخدیعت بدانستند جانب وفا شدند وبلازم دانستن عهود ومتحتم شمردن عقود تکیه نمودند پس چون دستی دادی غدر مکن وچون عهدی بستی فرو مکذار وخصم را مفریب چه خدای سبحانه عهد وذمت خویش را از دررحمت وفضل خداوندی درمیان بندکانش حصار امن وحصن امان ساخته وقرار داده است تا بآن محکم پشتی جسته به پذیرفتن آن بپشدستی اختیار کنند وکس مجرم خدای نشود. وعهد او را نشکنند مکر آنکه حق او را نشناسد وشومی بخت ونحوست اخترش فروکرفته باشد وچون عهدی برخویش قرار دادی وجوه تاویل وسایر علتهارا فروکذار وغدر عهد ونکث (۵) وعد را دردل جای مده وپس از عهدیکه موکد شد وپیمانیکه موثق

(۱) یعنی برخود واجب بدان که یك حصه ازتن وجان تو بر عبادت خدا مصروف کردد

(۲) یعنی کامل عیار

(۳) اقطاع بفتح اول بمعنی جایدادها

(٤) ضیاع بکسر اول بمعنی زمین های بادرخت وآب

(۵) نکث شکستاندن

کشت بر لحن (۱) قول وسوء تاویل اعتماد مکن وچون عهدی برتولازم افتاده کروسع وطاقتت از بستن آن بتنك آید نقض آنرا مجوی وبدان تنکی وفروماندکی پایداری واستواری کن وکشود آن عقده وخلاص شدن ازان ورطه را از خدای تعالی بطلب زیرا که نفس را درزیر بار مکروه صبرداشتن وامید کشایش آنرا ازخدای سبحانه کردن فاضلتر بود از غدریکه از پی آن هراسان باشی وخداوند از توچیزی را بخواهد که درین جهان وآن جهان اوتعالی را جواب نتوانی کفت وبپرهیز از ریختن خونیکه بخلاف آئین حق ریخته شود که هیچ باعث عذاب فرمودن خدای نشود وکناه را بزرك نکند وزوال نعمت نیارد وروز کارت را سپری نکند چنانکه ریختن خون بندکان خدای بناروا کند وخدای درروز جزا اول حکمیکه بربندکانش راند واول پرسشی که آغاز کند از ریختن خون بود پس بامید قوام ملك خویش بناروا خون کسی را مریز که همین کناه ریختن خون ملك ترا بیجان کند ودراساس حکم توسستی پیش آرد وباشد که زایل کند ونیست کرداند وچون کسی را عمداً بکشی ترا نزد خدا واولی الامر عذری نماند در انکه قصاص بود واکر بخطارفته باشد ویابدست وتازیانهٔ زیاد زدن روی داده باشد پس ترا نخوت سلطنت وحشمت حکومت ازادای دیهٔ مقتول وطلب رضای ورثهٔ آن باز نباید داشت وحقش را باید رسانید وبترس از آنکه شیفتهٔ خود شوی وبدانچه ترا شیفته کند اعتماد کنی ومبالغهٔ ثنای خود را دوستدار شوی که بدین صفات شیطان برانسان دست یافته عقل ودینش را برباید واکر ثوابی کرده باشد زایل کرده مزدش را باطل کند وبپرهیز از آنکه چون برعیت نیکوئی کنی منت کذاری ویا آنچه که کردهٔ فزونتر شماری ویاخلاف وعده کنی زیرا که منت نیکوئی را باطل کند وفزون شماری روشنی حق را دور کند وخلف وعده سبب ناخوشنودی خدا وخلق شود وامر برا پیش از وصول وقتش اختیار نکرده درانجام آن تعجیل مکن که نشان طیش (۲) بود وچون وقتش برسد خودرا باآن کرفتار مکن که علامت شره (۳) باشد وچون بنا کهان امری روی دهد لجاجت را دران مپسند وچون روی بکشاید آسانش مکیر وهرامررا درموضعش بکذاروهرعمل را درموقع آن بجای آر وآنچه که همهٔ خلق را دران حد مساوات وحق موا سات باشد تنها ازان خود مدان وازچیزیکه ترا برنج افکند بیخبر مباش که بسا باشد که پردهای غفلت برداشته شود وپیش چشمت واضح وروشن کشوده کردد وداد مظلوم ازتو بستانند وانصاف خلق را از توبخواهند حمیت خودرا بدست خود داشته باش وازجور وتعدی ودست درازی وتیزی زبان خویش بپرهیز وازمبادرت غضب خودرا اندکی بازدار تا که خشمت فرونشیند وبسردانشت بازائی ومالك اختیار خویش شوی وتوایمعنی راندانی وبدین فضیلت دست نیابی مکرانکه ازبازکشت بسوی خدایتعالی بیاد آوری واندوه باطن توبسیار شود وهم وغم فراوان ترافروکیردوهرآینه برتوواجب بودکه همواره ازسیر وسلوك مرضیهٔ ملوك کذشته یاد آوری وآثار محموده که برزبان رسول(ص) جاری شده ویادرقرآن ازان یاد کشته است بخاطرسپرده بکاربری وبدانچه دراجرای امور از قبیل کفتار ورفتار وکردار ازاولی الامر دیده وشنیده باشی اقتدا باو کرده اقتفایش را واجب شناسی وهمهٔ اموریکه مسطور کشت مرعی داشته بتعمیل آنها پرداخته مساعی خودرا فرونکذاشته سهل ازسرهیچیك نکذری فقط واین دستور العمل که معلم همهٔ سلاطین ودرنفس الامر بتغیر وتبدیل بعضی عبارات واقتصار واختصار برخی کلمات ماخوذ(٤)ومقتبس(٥)از عهد نامهٔ است که امیرالمومنین علی کرم‌الله وجهه بمالك بن الحارث النخعی(٦) دروقت کسیل داشتنش بحکومت مصرداده واین پادشاه اقتفای آن‌حضرت‌را نموده کویاتمامت فرماندهان ووالیان را از قوانین سیاست و حکومت وعدالت وراه وروش بااصناف رعیت نیکو دستورالعمل نهاد ورفتن سردار محمد علیخان از کابل درقندهار پس ازین درموقعش رقم میشود انشاءالله تعالی ومقارن انجال ازعرض واستدعای سردار نورمحمد خان حکمران سابق قندهار که عریضهٔ استعفای خودرا از حکومت آنجا مصحوب محمد هاشم خان پسرش که اکنون درجملهٔ منشیان حضرت وخادمان پایهٔ سریر سلطنت اعلیحضرت سراج‌الملة والدین شرف اختصاص وعزانسلاك(۷)دارد فرستاده‌بود واز حضوراقدس رتبهٔ منظوری یافته سردار محمد علی خان بحکومت قندهار چنانچه رقم کشت مأمور کردید درروز سوم ماه ذی‌الحجه فرمان طلب بنام او صادرشد

(۱) لحن قول بمعنی ترجمهٔ غلط ورلنی قولی کردن

(۲) طیش ناآرامی وبیقراری وسبکساری

(۳) شره بمعنی حرص

(٤) ماخوذ بمعنی برداشته‌شده

(٥) مقتبس بمعنی کسب نور کرده شده

(٦) نخع نام قبیلهٔ ازقبائل یمن

(۷) انسلاك در رشته کشیده‌شدن

که معطل بورود ووصول حکمران جدید نکرده راه کابل برگیرد که انشاءالله پرتووصول وشرف نزول افگندن این منشور ورهسپار شدن اواز آنجا وورودش درکابل بعد ازین بنگارش خواهد پیوست

﴿ شرح خسارت پسران سردار شریف خان سیستانی ﴾

روی از سعادت بر تافتن پسران شریف خان

وهمدرین ایام محمد سعید خان ومحمد علیخان پسران سردار شریف خان سیستانی که روی امید آوردن پدر ایشان باینددولت ومشمول عواطف خسروانه شدن وپس ازچندی فوت کردن اوازپیش بشرح رفت شرف باز حاصل کرده وحضرت والا ازفرط مهمان نوازی ووفور چاره سازی که نسبت بایشان داشت از جملهٔ مواجب پدر ایشان هشت هزار و سه صد و سی وسه روپیهٔ کابلی وثلث یکروپیه بااقطاع وافره درعلاقهٔ قطغن بهردوتن معین ومرحمت فرموده قرارداد که عیال واطفال ایشان را ازقلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور که نزدیک سیستان متعلق‌دولت ایرانست حمل‌ونقل داده درموضع حضرت‌امام قطغن مسکن گزین شوند تاازعداونیکه بابعضی مردم سیستان دارند مباشر ومرتکب امر خلافی نشده غبار بدنامی ونانیکو سرانجامی در آئینه زیست وچهرهٔ احوال روزکار ایشان نشیند و ازخطاکاری ایشان دولت مسئول نکردد چنانچه درروز نهم ماه ذی‌الحجه سه هزار روپیه را نقد ازخزانهٔ کابل وفراه جهت.زاد راه وراحلهٔ ایشان بذل واحسان نموده فرمانی بنام باج گیران عرض راه نیز عنایت فرمود که از آنچه باخود داشته باشند باج وخراج نکیرند ومحمد علیخان برای اطمینان خاطر حضرت والا درکابل توقف ورزیده وپنجصد روپیهٔ دیگر جهت مصارف او از خزانه عطا شد که تازمان رسیدن عیال واطفالش محتاج بچیزی نشود اما ایشان پاس این احسان را نکرده چون محمد سعید خان وارد آنجا شد وجه نقدیرا که بخزانه فراه حواله برده بود کرفته و عیال و منسوبان خویش وپدر وبرادرش را برداشته باوجهیکه ازخزانهٔ کابل اخذ کرده بود در سیستان رفت ومحمد علیخان ازکابل بامر حضرت والاجانب پشاور اخراج شد

اجازت حاصل کردن سردار محمد سرور خان وغیره

ودرخلال این احوال ازعرائض وعهد نامهای سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم وسلطان علیخان پسراو وخان شیرخان برادرش بکوش عذر نیوش حضرت والا رسید که خواهش اجازت آمدن ازپشاور ولاهور درکابل کرده اند چون درعریضهٔ خودها قرآن را شفیع قرار داده وعهد نامهٔ ایشان را بسوگند های غلاظ وشداد مایهٔ تاکیدنهاده بودند حضرت والا عفوتقصیرفرموده فرمان طلب بنام ایشان نکار داده در روز سیزدهم ماه ذی الحجه بذریعهٔ داك استمراری برای ایشان فرستاد وهم کمشنر پشاور را ارقام واعلام نمود که ایشان را از آمدن کابل بازنداشته از آنجا رهسپار ایندیار سازد چنانچه ایشان از وصول این حکم دلشاد وازقید عسرت آزاد گردیده درکابل آمدند

﴿ ذکر صدور مناشیر هدایت واستمالت ﴾

(بنام بزرکان هزاره)

شرف صدور یافتن فرامین استمالت آئین بنام بزرکان هزاره

وازانسوی چون تمهیدات واستحکامات سردار عبدالقدوس خان درباب تسخیر هزارجات چنانچه کذشت مطبوع طبع جهان آرا کشت قبل ازانکه فاتحهٔ فتح جبال هزارهٔ یاغیستان را خوانده امریورش صادر فرماید درروز سیزدهم مذکور ماه ذی‌الحجه چهل وپنج طغرا فرمان هدایت بیان استمالت تبیان همه بیك عبارت بنام بزرکان طوایف چهل وپنجکانهٔ هزارهٔ یاغیستان که اکثر یاغی وبعضی اکرچه سربرخط فرمان داشتند ولکن فرقی درعدم اطاعت بابغاة نداشتند چون‌رسول وعلی‌نقی مهتران طائفهٔ حیدر ولوطی ومیرمحمد بزرکان‌طایفهٔ‌میرقدم وزوار شیر علی رئیس طائفهٔ دونکه وزوار علی شیر بن فرض علی بهادر ومحمد بن علی اکبر بزرکان طائفهٔ دایه ونظر بن‌قایم وخداداد ابن محمد کریم وسعیدمحمد مهتران طائفهٔ مرادویك طغرا بدون تعیین اسم بنام‌طائفهٔ‌حاجی وهمچنین بنام طائفهٔ قرلق وطلاب کلب حسین معروف بکلبی وخدابخش بن‌ماسی بزرکان‌طائفهٔ دادی وفیض الله رئیس طائفهٔ پشتان وبینده محمد بن صفا اختیار مهتر طائفهٔ محمد وجعفر بهادر بن مراد بیك بزرك درهٔ‌هوشتوی

سه پای وصاحب داد وخلقداد بزرکان طائفهٔ نهال وحسین بن لالا حسن وخدای رحم بن خال محمد وکلب حسین بن راضی اوقی اعیان طائفهٔ خیال وتوکل بن شفیع بزرك طائفهٔ دولت‌خان ویك طغرا بدون ذکر اسمی بنام طائفهٔ نیك محمد ومحمد صفا بن حسین وکفشعلی بن غلام علی وکلب حسین بن نائب ظفر وعلی اصغر بن کوچك علی بزرکان طائفهٔ عزیز وعلیحسین بن مولاداد وعلی جمعه بن حسین وتولا بن آدینه بزرکان طائفهٔ اسکه ویك طغرا بدون ذکر اسمی بنام طائفهٔ تغلق تیمور معروف بتق تمور وعلی داد وخداداد زوار وولی پهلوان ودولت واستاد ولی وحقداد رؤسای طائفهٔ اوطنه وقاضی عسکر بزرك طائفهٔ عنایت وقاضی میر اکبرشاه وعلی نقی سلطان وعباس بیك وعلی کوهر بیك وخداداد بیك وعلی حسین بیك واسمعیل خان وچجغك بیك وعلی اکبر بیك ومحمد اسلم خان واحمد خان ومحمد ابراهیم وحسین خان بیك سرکردکان مردم ارزکان ویك طغرا بدون رقم نامی بنام مردم سه پای هزارهٔ دایزنکی وهمچنین بنام طائفهٔ باسی ومولاداد بن بقال رئیس طائفهٔ چوبانك ومحمد حسین وولی وفقیر محمد بزرکان مردم نهٔ چشمه وآدینه محمد بن رحیم مهتر وعلی حسین مهتر بزرکان طائفهٔ میر قلی ویکطغرا بدون رقیم اسمی بنام طائفهٔ خرشنو وشاه بیك بن الله بیك ویعقوب بن فقیر بزرکان طائفهٔ دارو وپاینده محمد خان ومحمد شفیع خان وخدای نظر خان پسران جرس علی خان مالستانی ونوروز علیخان بن بنیاد خان که درغزنین بزندان روز میگذرانید خوانین مردم مالستان وعلی محمد واستاد کلبی وعلی شیر بزرکان طائفهٔ برلاس معروف ببلاس یك طغرا بدون تحریر اسمی بنام مردم ناوهٔ چقماق وراه ملك وعلی پناه بیك وعلی پناه زوار ومیر کلب علی ویعقوب زوار ومحمد شفیع بزرکان مردم سکینه برگروعلی جمعه رئیس مردم علاقهٔ سوزك ویك طغرا بدون ذکر اسمی بنام مردم عادل بیك ومیر محمد جعفر ومحمد نبی مهتر وعلی محمد بن حاتم رؤسای مردم زاولی وعلی شیر ولعلی وبند علی وخداداد بزرکان طائفهٔ شادی ومیر فیضك بیك بن غلام حسین خان اسکانی ومحمد رضا بیك القانی وغیره مردم غاف وسه پای ومیرزا علیمدد بزرگ طائفهٔ سلطان احمد وطلا بن دولی رئیس قوم تاجیك ویك طغرا بدون ذکر اسمی بنام تمامت مردم دای چوبان وسبز علی بن کلب رضا بزرك طائفهٔ نوربیك ویك طغرا بدون تعیین اسم بنام مردم سه پای تعلق سردار محمد عظیم خان که خود او چنانچه گذشت باسر سردار عبدالقدوس خان راه خدمت جانب کرنیل فرهاد خان بر گرفته بود وشیرعلی بن داؤد سرکردهٔ طائفهٔ حاجی وآق‌قال سلطان محمد وملا علی اصغر بزرکان طائفهٔ حاجی خان ونائب قربان ومحمد رحیم مهتر ومحمد صادق مهتر ومیرزا علی حسین بزرکان مردم میرآدینه وزردك بیك ونشان مهتر وعلی نجات مهتر وملا کلب حسین ومحمد قلی مهتر وغولك مهتر بزرکان مجرستان ومیرزا حسین علی ومحمد افضل سلطان اعیان طائفهٔ خوردك زائیده وحسن علی مهتر وملا محمد ظهراب بزرکان طائفهٔ ملکی وعلی اکبر مهتر وسلطانعلی مهتر سرکردکان طائفهٔ باسی وجمعه مهتر وجوانشیر مهتر ومحمد شفا مهتر ومیراحمد وملا محمد تقی وسیف علی مهتر ومحمد حسین مهتر بزرکان طائفهٔ مکنك وامیرخان بزرك طائفهٔ مریدی ومحمد حسن مهتر ومحمد حسین مهتر سرکردکان مردم دهله شرف نفاظ وعز ارسال یافتند که درین رقیمهٔ مرحمت شمیمه آنچه را پیشنهاد خاطر دارم همه را بقلم خاص نکاشته خود شمارا منصف قرار میدهم اول من ناچارم که درچنین وقت نازك که افغانستان از دوطرف دوچار ملت مسیحیه شده است نام بغاوت وسرکشی را از میان مملکت بردارم وتا کنون که پادشاهان سابقهٔ افغانستان که شمارا تکلیف اطاعت نکرده وبهمان سرکشی وخیره چشمی فرو گذاشته اند سبب آن بوده که از اطراف وجوانب مملکت آسوده خاطر بوده اند واز پادشاهان همجوار خود اندیشهٔ دردل نداشتند واینوقت که ملت مسیحیه قریب بلکه متصل بخاك افغانستان گردیده وهنگام آسودگی خاطر قطع گشته است نام یاغی بودن مردمیکه دربین مملکتند بسی میشوم ونازیباست زیرا که همسایگان درخاطر جای خواهند داد بلکه بزبان خواهند راند که ازدست پادشاه وقوم افغان برنمیاید که مردمی را که درمرکز مملکت جای دارند واز چهار جانب بمردم افغان محاطند درتحت فرمان آرند پس درمقابل ایشان که پادشاهان بزرك وبانیروی پنجه وبازوی قوی اند چه کاری از پیش خواهند برد. پس از چنین تصورات

نقل منشورات چهل وپنجگانه که همه یك عبارت بصدور پیوست

وخیالات هردو دولت روس وانکلیس بی عزتی و کم قوتی پادشاه وقوم افغان را درروی زمین شائع میسازد وابن ننك بدامن روزکار مردم افغان واولاد واحفاد ایشان بیاد کار میماند پس منکه امیر عبدالرحمن وجویای خیر وبهبود همهٔ مسلمانانم وازطرف خداوند زمام مهام امارت جمع کثیری از ملت اسلام را درکف اقتدار خویش دارم وطالب خیر ایشانم واول خیریکه میخواهم اینست که میباید همهٔ مسلمانان از امر خدا ورسول او سر برنتابند واکر ازاطاعت خدا ورسول روی بکردانند برمن لازم ومتحتم است که نصیحت کنم واندرز نمایم واکر موعظت مرا بکوش قبول جاندهند پس بامر خدا ورسول که درکلام مجید فرموده است باید باز پرس واجبی کنم زیرا که درصورت عدم مواخذه وبازخواست ماخوذ خداوند میشوم بنابران برای شمامینکارم وشمارا می آکاهانم که از خرابی شما متاسفم ومیخواهم که شما مردم هم مانند دیکرمیران وبزرکان هزاره جات دردربار پادشاه افغانستان پایهٔ اعزاز ومایهٔ اعتبار داشته باشید واینرا نمیخواهم که خوار وذلیل شوید ودرنزد خدا ورسول او شرمسار کردید پس محض خیر شما میکویم که از وسواس شیطانی که راهزن دین محمدیست ودردلهای شما خلل وزلالی را راه میدهد که نقصان دین وایمانست فروکذشته هوش کنید که هواجس نفسانی را ترك کرده فرمان خدای را بپذیرید وازاطاعت شیطان کناره کزینید که خسران دنیا وآخرت باطاعت آن ملعون است وبرطبق امر خدای که شمارا خلق فرموده کار ورفتار کنید تا دردنیاوعقبی نزدخداورسول اوخجل ومنفعل نشویدواکرچنانچه پندمرا بکوش هوش جای ندادید ازآنجا که همهٔ اسباب جهانبانی را باندازه وشایان شان هریك از تمامت پادشاهان عالم اوتعالی بمن مرحمت کرده است خدای راحمدمیکنم وازین شکر کذارم که لك‌ها نفس ازمردم ملت نجیبهٔ مسلمان را درتحت فرمانم اورده وازاسباب وآلات سرزنش ونکوهش مخالفان دین محمدی (صلعم) را بمن عنایت وعطا کرده که دمارازروزکار کسانی که نافرمانی خدای واپیشهٔ خودسازند برآنشم باری ازروی غمخواری برای شما می نکارم وخبردار میسازم وخواهان ان نیستم که شمامردم خراب شوید پس شما هم پاس خدا وقرآن اورا داشته ازجهالت بکذرید ودرنزد سردار عبدالقدوس خان رفته پس ازادای مراسم سلام رشتهٔ اطاعت بکردن نهید وکار را ببیکار وکارزار نکشید واکر نصیحتم رانپذیرفته بدل جای ندادید اتمام حجت کردم که در نزدخدا ورسول او مشغول الذمه نشوم وپس ازناشنیدن این نصایح مردم افغانستان بلکه تمامت اهل اسلام برعصیان و طغیان وبغاوت شما حکم خواهند کرد زیرا که آیت این ذمایم درتنزیل منزلت وشماملایان خودرا حاضر ساخته وقرآن را کشوده ازایشان بشنوید که درباب بغی چقدر حکم سخت فرو فرستاده شده است وچون ماوشماهمه ایمان بخدا اورده وبکتاب اوکرائیده ایم بایدبغی اختیار نکنید واکر این کفتار مرابکوش دل جای ندادید کرفتار غضب خداوند خواهیدشد که بانواع عذاب وعقاب ازخلاف‌ورزیدن دین محمدی شمارا کرفتار خواهد کرد وانچند کلمه‌را که ازرادلسوزی وخیرخواهی نوشتم سراسر اتمام حجت است ودراختیار کردن نیك وبدکار مختارید امامن از خداوند خواهان آنم که شمارا براه‌نیك هدایت فرماید فقط ودر روزچهاردهم ماه ذی‌الحجه سردار محمدعلی‌خان حکمران قندهار که مامور شدنش بحکومت انجا ازپیش بشرح رفت ازکابل رهسپار قندهار کشت ودرروز بیست ویکم ماه ذی‌الحجه ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که هفتصد راس یابو برای حمل ونقل سامان سفر سپاه مامور تسخیر کافرستان چنانچه کذشت خواهش کرده بود حکام علاقهٔ قطغن راازحضور اقدس فرمان‌شدکه‌چهارهزار سراسپ ازمردم‌زکوة دهندهٔ آنجابعوض‌وجه زکوة خریده‌بتعجیل هرچه‌تمامتررهسپر کابل سازدوهمدرین‌هنکام نوزده قطعه حجت که مندرجهٔ انهایك‌لك وهشتاد ودوهزار ونهصدوهشتاد وهفت‌روپیه قران ویك‌لك وبیست‌وهشت هزارودوصدوشصت‌وچهارروپیه قندهاری ویك‌لك‌وهفتاد هزاروچهار صدو شش روپیهٔ کابلی ومقدار یکهزارو ششصدو بیست‌وهشت خروار کندم وهشتادوهفت هزاروپنجاه وهشت خروار کاه ازدرك اجاره‌داری سرمه‌کی وغیره وجوهات دولتی سال‌سیچقان‌ئیل هزارو دوصدونودو سه‌هجری عهد امارت اعلیحضرت‌امیر شیرعلی‌خان مرحوم ازاقرار شاه محمد خان بارك زائی ومیرزا رحیمداد خان نورزائی‌واستادعبد الصمد واستاد احمد ومیرزالطیف ومیرزامحمدحسین وملاامیرمحمد وعطامحمد خان‌بختیاری ومیرزااحمدجان‌قندهاری

حکمیکه برسبیل عدل شرف نفاذ یافت

وعطامحمد خوافی وعطامحمد خان بن نورمحمد خان ومیرزا عبدالرحیم خان و میرزا محمدابراهیم خان ومیرزا فقیرمحمد خان که ازنزد میرزا حبیب‌الله خان مستوفی باجاره کرفته ودرروز بیست ودوم و بیست سوم وبیست وچهارم محرم وروز غرهٔ ربیع الاول وروزپنجم ربیع‌الثانی وروز شانزدهم و بیست ونهم جمادی الاول وروز غرهٔ ماه جمادی الثانی سنه مذکوره حجت داده بودند ازمیان صندوق خاص میرزا حبیب‌الله خان مذکور ظـاهر کشته بتوسط کارکنان پایهٔ سریرسلطنت ازملاحظهٔ حضرت والا کذارش یافته در روز بیست وسوم ماه ذی‌الحجـه حجتهای موصوفه را بحکمران هرات ومیرزا غلام جیلانی خان سردفتر آنجا فرستاده فرمان شد که چون مبلغ ومقـدار مذکور از مال دولت است اکر اسامی صاحبان حجت سند دولتی داشته باشند مزاحم هیچیك از اجاره داران نشوند وهرکاه حواله وبرات سرکاری راکه بنام ایشان حواله شده‌باشد دردست نداشته باشند وجـه و مقـدار مذکور را بمدارا ازایشان حصول کنند وچون وجه را رسانیده بودند وحجت نزد میرزا حبیب‌الله خان مانده بود کسی را ایذاو آزاری نرسید وهمدر ینوقت حکمران هرات را فرمان‌شد که یك لك‌روپیه را فیروزهٔ بزرك وکوچك برای کارآمد دولت ازمشهد خریده بدارالسلطنهٔ کابل بفرستد ومقارن انجال حکمران هرات نورمحمد خان بن نجفعلی خان مرحوم ناظم دربار آنجـا را از راه موالات برای بعضی امور نزد والی مشهـد فرستاده واوپس از ادای امر رسالت وانجام خدمتیکه مامور شده‌بود بازکشت وهم مقارن انجال درروزبیست وچهارم ماه مذکور چهارده طغرا فرمان درباب تسخیر هزارهٔ یاغیستان بنام‌حکام وبزرکان ولایات اطراف آن‌نکوهیده خویان چون سردار محمـد حسن خان حکمران غزنین و منصور خان حاکم مقر وغلام سرور خان حاکم کلات ومحمد اسمعیل خان حاکم وردك ومولا داد خان حاکم فراه ومیرزا آقاجان خان سردفـتر پشت رود و سردار عبدالقدوس خان سالار افواج مامورهٔ تسخیر هزارجات ومحمـدنبی خان حاکم هزارهٔ بهسود وغلام حسین خان بن کلستان خان هزارهٔ محمد خواجهٔ غزنین وسردار محمدعلیخان حکمران قندهـار که هنوز درآنجا نرسیده ودر راه بود وحاکم دهراودو حاکم تیرین وحاکم خاك ریز وحاکم غورات همـه بیك عبارت شرف اصدار یافت که چون ازراه اتمام حجت درروزسیزدهم ماه ذی‌الحجه برای مردم حجرستان وزاولی و ارزکان وغیره طوائف که سربرخط فرمان ندارند چهل‌وپنج طغرا اندرز نامه فرستاده کوش ایشانرا بکفتار آخرین خود باز کرده که براه‌راست اطاعت قدم‌نهاده جهل‌ونادانی را ازدست داده ازخواب غفلت وپندار بیدار شوند بنابران میباید که ساختهٔ کار وآراستهٔ پیکارباشند که دروقت‌حاجت‌رهسپار خدمت‌شوند وهم‌نقل‌اندرزنامه‌راکه برای مردم‌هزاره فرستاده‌شده‌بوداشتهارات‌طبع‌فرموده برای‌ایشان ارسال‌کردیده ارقام رفت که درمواضعیکه‌جمیع‌مردم‌ولایات‌اطراف هزارجات یاغی عبور ومرورداشته باشند بیاویزند تاتمامت ایشان خوانده وبدانند که اکرطوائفیکه درج اشتهار اندواندرزنامها بایشان فرستاده شده سربرخط فرمان ننهند زده وبرباد شوند زیرا که سرزنش‌آن مردم‌برعهدهٔ همـهٔ مردم افغانستان ازافغان وهزاره لازم ومتحتم است که نظامی وملکی بالاتفاق ایشان را سزا وجزا بدهند چه اکر ندهند باعث انفعال خواهد بود که آنمردم را درمیان خود بحالت سرکشی ونافرمانی بکذارند فقط ودر روز بیست و هفتم ماه ذی الحجه حضرت والا دوازده تن از سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی اول را بایکتن غلام حیدر خان نام بن خوشدل خان محمـدزائی منصبدار فوج مذکور ونه طغرا فرمان استمالت عنوان بنام حاکمان وبزرکان ورعایای علاقـه جات جلدك ودهله وکجور ودهراود وخاك ریز وتیرین وبغنی وبغران ومردم کوچی قندهاری فرستاد بامضمون که چون ازهرطرف مردمان اطراف هزارهٔ یاغی ازافغان وهزاره وغیره‌را امر شده است که باجمعیت ایلات و احشام خود ها از راههائیکه جانب هزارهٔ یاغیستان دارند روی سرزنش بسوی آن مردم بدکنش آرند تاجمعیت سپاه نظامی وملکی را دراطراف خود دیده راه خلاف نپویند وباندرز نامهائیکه بایشان فرستاده شده طریق اطاعت پیش کرفته سبیل بغاوت چنانکه هستند نجویند وهم همهٔ طوائف مـذکوره را اعلام وارشاد رفت که درتحت امر ونهی سردار عبدالقدوس خان بوده باشاره وایمـای او بکار پردازند ودر خلال این احوال قاضی سعدالدین خان حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان یکهزارو نجبسدن

صدور حکم اقدس درباب تسخیر هزاره‌جات

از سواره وپیادهٔ نظام و چهار هزار تن ازمردم هزارهٔ که در نواحی هرات موطن ومسکن دارند باتوپخانهٔ آتش باروسالاری برگد زبردست خان ازجانب هرات بفرمانیکه بنام ایشان شرف اصدار یافته بودطرف هزارجات رهسپار ساختند که بهیچ جهت راه فرار برای آنمردم نکوهیده کردار بازنماند ودرین وقت سردار عبدالقدوس خان که عزم حرکت خود را ازراه گیزاب جانب ارزکان چنانچه بحضرت والا آگهی داده بود وازپیش رقم شد

فتح هجرستان

در خاطر داشت بعزم تدارک اسباب یورش سپاهیکه ازراه هزارهٔ بهسود مامور تسخیر هجرستان شده بود باصد تن سوارهٔ نظام ازجائیکه فروکش کرده بودراه برگرفته وارد علاقهٔ بهسود شد وکمیدان عبدالصمد خانرا بافوج پیادهٔ بهلولی ومردم ایلجاری هزارهٔ دای زنگی ازراه سه پای واشکار آبادام حرکت کرد وخود بافرهادخان ومحمدالله خان کرنیلان نظامی ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود ولشکر نظامی وملکی که باایشان بودندداخل علاقهٔ هجرستان شد وچون فرامین موعظت تبئینیکه ازپیش بشرح رفت بآن مردم رسیده بودحرکت خلافی نکرده درموضع مروارید واقع دامنهٔ کوه شاه طوس محاربهٔ خفیفی باکسانیکه ازنصایح حضرت والا آگاه نگشته بودند روی داده تمامت مردم هجرستان از را اطاعت نزد سردار عبد القدوس خان حاضر امده سر بر خط فرمان نهادند واو محمد الله خان کرنیل را بافوج پیادهٔ نظام واتوابیکه در تحت رایتش بوددرعلاقهٔ هجرستان امر اقامت کرده وکار آنجا را نظم ونسق نهاده کرنیل فرهاد خان را بالشکر نظام واتوابیکه بااوجاده پیما بودند ولشکر هزارهٔ بهسود وهزارهٔ مالستان ازراه قشونک جانب علاقهٔ میرآدینه وزاولی وسلطان احمدکماشته خود براه قول خار طرف ارزکان رهسپار گشت چنانچه میر یزدان بخش بن میر صفرقلی بهسودی ومحمد شفیع خان وخدای نظر خان وپاینده محمد خان پسران جرس علی خان ونوروز علیخان بن بنیاد خان مالستانی که بالشکر هزارهٔ بهسود ومالستان از سپاه پادشاهی بکنارفرو گردیده بودند راه میر آدینه برگرفته در تنگنای بوم (۱) واقع بین چشمهٔ سار قشونک ومیر آدینه برکاب کرنیل فرهادخان پیوستند وواردمیر آدینه شده لشکر مردم ملا خیل افغان کوچی نیز داخل اردوی فرهادخان شده از آنجا روی بسوی علاقهٔ زاولی وسلطان احمد نهادند واز بین راه فرهاد خان کرنیل لشکر مردم ملاخیل افغان وهزارهٔ مالستان را پیش روسپاه نظام قرارداده محاربهٔ اندکی بوقوع پیوسته گروه باغیان مغلوب گشته از راه هزیمت داخل قلعهٔ چار برجهٔ واقع علاقهٔ زاولی شدند ودر روی سپاه پادشاهی بر بسته بارادهٔ پیکار استوار نشستند واز جملهٔ لشکر پادشاهی مردم مالستان یورش برده قلعه را بتغلب متصرف شدند وگروه بغاوت پژوه هزاره فرارا داخل قلعهٔ شش برجه واقع علاقهٔ مذکوره گردیده بقلعه داری پرداختند وقبل ازانکه این قلعه مفتوح شود بعضی از بزرگان مردم زاولی بهدایت واستمالت بزرگان مردم مالستان ازراه اطاعت نزد فرهادخان کرنیل آمده رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند واوایشانرا امربخواندن کلمهٔ طیبه کرده اینرا نیز گفت که بگویند کافر بودند الحمد لله مسلمان شدند وهزارگان کلمهٔ طیبه را خوانده ودر جای سخن ثانی اظهار کردند که الحمد لله پدر بر پدر مسلمان بوده وهستیم بعد ایشانرا خلعت عطا کرده رخصت بازگشت داده امر کرد که دیگر مردم را از نوید ومژدهٔ احسان پادشاهی امیدوار ساخته استمالت ودلالت بر اطاعت کنند وروز دیگر جمشید خان هزارهٔ جاغوری دو صد تن از مردم زردک را که داخل وجمعبست مردم مالستان بودند بالشکر ایلجاری مردم پشهٔ وشیرداغ از راه خدمت دولت فراهم کرده باخود آورده بود وارد اردوی پادشاهی شدوفرهاد خان کرنیل که میبایست جمشید خانرا نوازش میکردناسزا گفته وپنجاه وسه تن از بزرگان لشکر مردم زردک وپشهٔ وشیرداغ را که از راه خدمت پیش امده بودند محبوس کرده پانزده تن از محبوسین را بقتل رسانیده اسپ سواری پسرابراهیم سلطان پشهٔ را که شایان زین سرداران بود باکراه بگرفت وازین سلوک کرنیل مذکور بزرگان هزارهٔ رعیتی که بالشکر قومی خودحاضر بودند وراه خدمت می پیمودندبسی خائف گشته از وا همهٔ جان هیچ بزبان نرانده بادامن اضطراب پیچیدند ومردم اشرار که دراندرون قلعهٔ شش برجهٔ چنانچه آنفا گذشت قرار گرفته واستوار نشسته بودند توان مقاومت را درخود ندیده از هیبت سپاه پادشاهی قلعه را فروگذاشته فرار ووادی گمراهی شدندولشکر هزاره از موضعیکه بزرگان مذکور را کرنیل فرهاد خان

(۱) بوم زمین خیرا باد و نا کشته دیگر معانی نیز دارد

ازدم تیغ بیداد گذرانید راه محاربت جانب قلعهٔ شش برجه برگرفته چون از وجود خصم تهی بود بی‌مانعی
قلعه را متصرف شدند واز آنجا کرنیل فرهاد خان باسپاه نظام ولشکر بی نظام هزارهٔ بهسود وافغان ملاخیل
وهزرهٔ مالستان هردوقلعهٔ مفتوحه را باعداد رجال استحکام داده راه علاقهٔ سلطان احمد پیش گرفت ودرموضع
آب پران باردوئیکه درتحت رایت کمیدان عبدالصمد خان واز راه سه پای هزارهٔ دای زنگی ره نورد منزل
مقصود بود ملحق گشت وباتفاق هم راه ارزگان پیش گرفته چون مردم چجرستان وزاولی وسلطان احمد مطیع
ومنقاد شده بودند بدون اضطراب وتشویش حمله ویورش خصم ره نوردی افتادند واز آنسوی سردار
عبدالقدوس خان که پس از فتح چجرستان چنانچه گذشت براه قول خار روی تسخیر بسوی ارزگان نهاده بود
از فتح زاولی وسلطان احمد ورونهادن کرنیل فرهاد خان وکمیدان عبدالصمد خان جانب ارزگان آسوده خاطر
گردیده طرف تمزان عطف عنان کرد وهزار سواره از سواران هزارهٔ دای زنگی را بایکفوج پیادهٔ نظام
ودوضرب توپ درکنار پل رود هیرمند جهت انسداد راه اشرار هزارهٔ دای کندی که با غلام حسین خان
کدامدار چنانچه گذشت مناقضت ومناقشت آغازیده دست بجنگ یازیده بودند امراقامت کرد که اگر از خوف
وهراس فرار اختیار کنند ایشانرا نگذارند که از پل گذشته داخل ارزگان شوند وباعث قوت مردم آنجا
گردند وخودش چون وارد تمزان شد بعضی از آن مردم که مرتکب خطای اندکی شده بودند خود ایشان
وبرخیکه مصدر خیانت بسیار گردیده بودند پسران ایشان از راه پذیره نزد سردار معزی‌الیه حاضر شدند واو
آنانیرا که از ناصیهٔ حال ایشان آثار فتنه مشاهده کرد تحت‌الحفظ درکابل فرستاد وازجمله میرضائی بیك اوزمکی
ومیر کاظم بیك تمزانی ومیرناصر بیك چار اسپانی ومیرعلیخان بیك شینهٔ پس از وصول ایشان درکابل موردعتاب
شاهانه گردیده گرفتار زندان عقاب شدند وهمچنان بودند تا که در محبس ودیعت حیات سپردند ودیگران بامر
سردار عبد القدوس خان هریك پسر خودرا برسم گروگان یا یکتن برادرش را در نزد او حاضرا ورده واو
همه را در اردو نگاهداشته پدران وبرادران ایشانرا امر کرد که از افواج پادشاهی دسته دسته را باخود
در اندرون قلاع ایشان برده جای دهند وبا ایشان قرار داد که در هنگام محاربه بامردم ره نورد دشت وکوه
گمراهی پیش روی سپاه پادشاهی جای گزیده درکار جنگ معاونت وهمراهی کنند وآنها طوعاً وکرهاً فرمودهٔ سردار

مطیع ومنقاد شدن مردم هزاره وشرح حال آن بدبختان

نامدار رابرعهدهٔ قبول نهاده وسردار باوقار بازای قبولیت این امرهمه راوعدهٔ آن داد که پس ازانجام کار وانتظام
روزگار اشرار ایشان مشمول عواطف خسروی شده پسران ایشان بامر پیش خدمتی دربار پادشاهی متفاخر
ومباهی خواهند شد وانمردم از شنیدن این کلام وغیره مواعیدونویددادن سردار عبدالقدوس خان واندرز نامهای
حضرت والا که پرتووصول افگنده وایشانرا امیدوار انجاح مأمول گردانیده بودند کمربخدمت دولت چست بربستند
ودرین اثناء افواجیکه بسالاری برگد زبردست خان از هرات چنانچه گذشت جانب هزارجات راه برگرفته بودند
واردتمزان شده برکاب سردار عبد القدوس خان پیوستند وازدیگرسوی تمامت مردم هزارهٔ یاغیستان ازشرف نزول
افگندن موعظت نامهای حضرت والا که ازپیش بشرح رفت ووعدهاونویدهای سردار عبدالقدوس خان مشعوفانه
دسته‌دسته وفوج‌فوج ازراه اطاعت نزد سردار موصوف حاضرامده وتسلیت یافته مراجعت همی کردندوازجمله بزرگان
مردم چجرستان که دراطاعت ازدیگران سبقت ورزیده وافواج قاهره ایمانی دراندرون ملك خودراه داده بلکه خودبرده
بودند زیاده‌تر نوازش ودلجوئی داده همه رابتسلیات وافیه‌دل بجای اوردوانگاه که مردم هزارهٔ یاغیستان بطریقیکه ذکر
شد سربرخط فرمان نهاده ازعریضهٔ سردارعبدالقدوس خان دانستهٔ خاطردانش مظاهر حضرت والا گشت اورا
فرمان کرد که اول اسلحه وآلات حرب را ازایشان باسم ورسم امانت گرفته ودرمواضع لازمه ازاعدادسپاه جمیرا
گماشته وپیشتررفته آهسته آهسته تکالیف اوامر ونواهی پادشاهی را بمدارا ومواسا اجرا داده ونظم ونسق نهاده کاررا
راست کند وپس ازانتظام مهام آنمردم اسلحه وادوات حربیهٔ ایشانرا پس تفویض خود ایشان کند ومقارن
اینحال یکتن ازسواران نظام جهت امری درخانهٔ میرزدان بخش بیك بن میر ناصر بیك ورس که از بزرگان
میران هزارهٔ دای زنگی واز سبب امری درکابل نظربند بود داخل شده زوجهٔ اورا باکراه درزیر فعل ناسزا

کشیده ومردم ده آگاه شده آن سپاهی را درعین مباشرت کار ناروا گرفتار ساخته بریسمانی محکم بربستند که درنزد سردار عبد القدوس خانش برده عرض حال کنند وزوجهٔ مذکوره باآنکه مجبورش کرده بود ازشرمساری فرار اختیار کرده مفقودالخبر ومعدوم الاثر گشت وآن سپاهی بحیلهٔ که دانست و چارهٔ که توانست خودرا از گرفتاری خلاص کرد اما تمامت مردم هزاره را ازین حرکتش درهراس انداخت که البته سپاهیان نظام همواره بدین گونه امور قبیحه اقدام خواهندنمود وازآنسوی سردار عبدالقدوس خان ازتمامت بزرگان هزارهٔ یاغیستان که بواسطهٔ اندرز نامهای نیکو بیان حضرت والا سر برخط فرمان نهاده ازراه اطاعت درنزدش حاضر شده بودند قبل ازآنکه بگرفتن اسلحهٔ حربیهٔ آنمردم پردازد گلب حسین خان وعزیز مهتر وعلی شفاء وملاحسن وامیر محمد وسید امیرخان بزرگان طایفهٔ سلطان احمد وقدم مهتر ومیرمحمد جعفر ومامه زوار وکلحسن و خیرالله ومیرزا فیض الله ومحمود وابراهیم اعیان طائفهٔ زاولی ودرهٔ پهلوان معروف بپالان ارزگان را باچندتن ازسرگردگان مردم نیك روزعلاقهٔ خود ارزگان چون علی گوهر وعلی نقی وعلی بخش وغیره وسی تن ازاحادوافراد رعیتی ازراه دلجوئی گسیل کابل کرد وآنها تهی دست شرفیاب شدن خودها را بحضور انوروالا نیکو ندانسته هرکدام یك راس اسپ ارزگانی که درحسن ورفتار تالی (۱) اسپان ختلی بود برسم هدیه وتعارف باخوددرکابل آورده چون باریاب شدن اسپانرا پیش کشیده خود ایشان درمحکمه کوتوالی نظربند گردیده اسپان ایشان تفویض سردار عبدالله خان سرگردهٔ دواب ومواشی دولتی شدند وسی تن ازمردم رعیتی که یزك کش (۲) اسپان بودندرخصت باز گشت یافته احوال نظربندانرا ببازماندگان ایشان رسانیدن وازینمعنی مردم هزاره که گاهی عتاب وعقاب راندیده بودندبسی خوفناك شدنداما چون حضرت والا بنابرحزم واحتیاط وملاحظهٔ پاداش کار که مبادااجرای تکالیف پادشاهی درطبیعت ایشان ناگوار افتاده مصدرفتنهٔ شوند ایشانراازرفتن بازداشته نظربند فرمود ولیکن آنمردم وحشی صفت ازین امر وامور دیگر که روی دادمرتکب فتنه وشرشده چنانچه بیایدقتل وتاراج شدند وبرباد رفتند ومقارن اینحال ملایوسف خان رستاقی کوتوال سابق قندهار که بسرکرده گی تحویل خانهای کارخانهٔ دولتی معروف بماشین خانه سرافراز گردیده واز خیانت وسرقتیکه مباشر شده بود معزول شده ازغبن او سردار محمد یوسف خان حکمران سابق فراه وابن امیر کبیر خلد مسیر امیر دوست محمد خان از حضور اقدس والا بسرکرده گی کل کارخانهٔ موصوفه مأمور گشت وهمدرین هنگام یکصد وچهل وشش تن از علماء وبزرگان مردم افریدی ازراه طلب اجازت وارد کابل شده چون باریاب گشتند بمعرض رسانیده خواستار اجازت شدند که برمحافظ خانهای دولت انگلیس که درچند موضع ازنقاط سرحد بنیادنهاده وهریك را باعداد محافظ استحکام داده است بتازند ومحافظ خانهارا خراب وحارسین آنهارا مقتول ومنهوب سازند وحضرت والا همه را ازعطای خلعت وپنج هزارو پنجصدو سیزده روپیه نقد دل بجای آورده اندرز و نصیحت فرمود که هرچند علم بحال آنقوم حاصل است که باشارهٔ دولت افغانستان بادولت انگلیس نمیجنگند وهمچنین بمنع ایندولت از تاختن وغارت کردن دست باز نمیکشند باری اگر راست میگویند زینهار راهیکه خلاف بهبود جمهور واز صلاح وصواب دور باشد نپویند وبادولت انگلیس تاکه دوست ایندولت است وسوء ظنی بروی روز نیفتد بجز راستی چیزی دیگر نگویند والا اگر درباطن عزمی دارند وبامر ونهی ایندولت کاری را اجرا ویاترك نمی نمایند پس دولت را ازکردار ناشایست خویش مسئول دولتیکه طریق دوستی می پیماید نسازند خلاصه ازینگونه اندرزها گفته ایشان را رخصت مراجعت دادو ببازماندگان ایشان کلمات مذکوره را رقم فرموده همدست ایشان فرستاد ودرخلال این احوال سردار محمد علی خان حکمران قندهار که درروز چهاردهم ماه ذی الحجه چنانچه گذشت از کابل رهسپار شده بود درروز بیست و هشتم ماه مزبور وارد آندیار شده بکار حکومت پرداخت و همدرین روز سیزده خانه وار که بدخواه دولت بودند ومرد وزن وپسر ودختر همه شصت و چهار نفر میشدند بامر حضرت والا از موضع نرخ واقع میدان کابل کوچ داده مأمور باقامهٔ خان آباد قطغن شدند وهمچنین هشت خانوار از مردم اشرار سکنهٔ لقمان که سی و هشت تن مرد وزن بودند مأمور تالقان گردیدند که درآنجا بفلاحت وزراعت روز بسر برند وسی و

نظربندشدن بزرگان هزارهٔ یاغی

(۱) تالی یعنی تابع وپیوسته (۲) یزك یعنی پیشرو وقراول سپاه است ومجازاً اسپی است که درپیش روی پادشاهان میکشندودر عربی آنرا جنیبت گویند

مامور شدن سردار محمد یوسف خان به کارخانهٔ دولتی

باز داشتن حضرت والا مردم افریدی راازشرارت وبدی

مامور جای گیرشدن بعضی از اشرار وبد خواهان دولت

شش تن دیگر از مرد وزن اقوام اسلام خیل وسهاك وسا کنین موضع سموچهای ملاعمر واقع عرض راه کتل لته‌بند وتخاك وتغر سکنهٔ خورد کابل که عریضه نکار حضور فیض گنجور اقدس والا شده خواهش کرده بودند که درعلاقهٔ هزارهٔ باغیهٔ شیخملی وغوری وتالقان زمین قابل الزراعت بایشان مرحمت شودکه بزراعت امر معیشت بکذرانندوعریضهٔ ایشان منظور نظر فیض اثروالا کردیده درمواضع سه کانهٔ مذکوره رفته مسکن کزین شدند وبیست وپنج خانواردیکرازمردم بغاة درهٔ نجیل لمقان که ایشان را سپهسالارغلام حیدر خان از پیش درکابل فرستاده وتا اینوقت محبوس بودند مأمور تالقان شدند که بزراعت تحصیل امر معیشت کنند وهمچنین بیست وهفت خانوار دیکر که یکصد وشصت وچهار تن مرد وزن وپسر ودختر واز اشرار مردم اشپی تکاب وقوم حسین خیل سکنهٔ سروبی بودند بامر اقدس مأمور باقامت تالقان وواخان کشتند وهمدرخلال احوال مذکورهٔ اینسال سید شاه‌خان جنرال پل محکم ومتینی برنهر کوچه بامر حضرت والا احداث وآباد کرده پل خشتی نهر فیض آباد را نیز تعمیر کرد واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران سابق قند هار که فرمان طلب بنامش شرف اصدار وعز نکار چنانچه کذشت یافته بود واو تا اینوقت از جهت بعضی امور مرحله پیمای کابل نشده بود درروز سلخ ماه ذی الحجه از قند هار راه برکرفته درکابل آمد

—﴿ وقایع سال هزار وسه صدونه قمری هجری مطابق سال دوازدهم سلطنت ﴾—

وقائع سال ١٣٠٩ هجری

(باهیبت ومکنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان)

در روز غرهٔ ماه محرم ای دبلووالش وایف آی مارتین نامان انکلیس فرستاد کان مستر تامس ایکوان مار تین والش لوت کمپانی که بخواهش دولت چنانچه درتضاعیف وقائع سال هزار وسه صدو هشت کذشت وارد کابل شده بودند باریاب کردیده درباب فروش سنك لاجورد معدن بدخشان ویشم ویاقوت وچوب ارچه وچوب نشتر جبال جلال آباد وغیره مال التجاره افغانستان با ایشان قرار داده شد که از هرصد روپیهٔ بهای اشیای مذکوره که مدت یکسال نقد درنزد کمپانی موصوف بماند بجروپیه منفعت انرا بکار کنان دولت افغانستان بدهد وازینقرار داد وغیره شرائطیکه باءضارسید سند مکتوبی داده ورخصت باز کشت حاصل کرده هردوتن درهند رفتند اما درپایان کار چنانچه از پیش اشارت شد نقصان بار آورده منفعتی بروی روز نیفتاد قطع علاقهٔ تجارت وفسخ معامله باکمپانی مذکور درمیان آمد وازان پس مال التجارهٔ افغانستان که متعلق بدولت باشد بی واسطهٔ تاجران خارج مملکت بفروش میرسد

—﴿ ذکرصدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرکان هزاره ﴾—

صدور منشور ملاطفت‌دستور بنام بزرکان هزاره

(که ازراه نیك بختی پیشتر از همه نزد سردارعبدالقدوس خان حاضر شده بودند)

وهمدرین ایام از عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان مفهوم رایٔ انوروالا کشت که بعضی از بزرکان هزارهٔ باغیستان چون مردم بجرستان وبرخی ازمردم ارزکان وغیره بدون جنك وپرخاش بهمان اندرزنامهای حضرت والا که درروز سیزدهم ماه ذی‌الحجه سنهٔ کذشته بنام ایشان شرف اصداروعزارسال یافته بودند ازراه اطاعت نزد سردارنامدار مومی‌الیه حاضرکردیده رشتهٔ انقیاد بکردن طوع ورغبت نهاده اند پس حضرت‌والا بعینه این عبارات را درروزهشتم ماه محرم برای آن مردم ارقام وارسال‌فرمود که برخواطراخلاص‌مظاهر مردم هزاره جاتیکه ازکمال صداقت‌ودینداری ومسلمانی نزد سردارعبدالقدوس خان بسلام آمده ومی آیند ودوستی واطاعت خودرا بامن‌که پادشاه وفرمان فرمای‌ایشانم ظاهرمیسازند واضح بادکه من‌ازخداوندجهان خواهانم که تمامت شما مردم ازراه راستی وصداقت ره نورد اطاعت کشته هیچگونه آثار دورنکی وخلاف ازناصیهٔ حال شمامشاهده نیفتد ومن شمارا تا که زنده باشم بچشم محبت وملاطفت ببینم وپس ازمن اولاد واحفادم‌مثل خودم نسبت بشماغم خوار ومهربان باشند پس اکنون که نزد سردار عبد القدوس خان ازراه سلام واطاعت حاضر شده ومیشوید اورا قبل ازین فرمان فرستاده امر کرده ام که ازتمام اسلحه وآلات حرب شما تفنك را ازشما کرفته وامانت

نگاه دارد و آلات برنده چون شمشیر وخنجر وکارد را نگرفته همچنان در نزد خود شما بگذارد زیرا که اگر تفنگ گرفته نشود باید در هر علاقه ومواضع مستعده قلیل وکثیری از سپاه نظام جهت حفاظت وحراست قفای سپاهیکه پیشتر میرود اقامت داده شود وشما از جای گزیدن لشکر در هر موضع ومقر دلتنگ ومضطر شوید ومن شمارا آزرده ودلتنگ ولشکر را پراگنده نمیخواهم که اگر چند عدد لشکر از فضل خداوند بسیار است اما پراگنده ومتفرق بودنش برمن دشوار وبرشما ناگوار وباعث اذیت و آزار است وباین اندیشه امر کرده‌ام که تفنگ شمارا برسم امانت گرفته پس از انجام وانتظام مهام آن صفحه وسامان تفنگ شمارا بخود شما بسپارند واین امانت گرفتن تفنگ شما تاوقتی است که کار هزار جات بکلی فیصله گردد بعد تفنگ خود را بگیرید وامتحان دوستی واخلاص شما همین بود که از راه سلام نزد سردار عبدالقدوس خان آمده اید وتفنگ خودرا باید بدهید چه شما دوست شدید ودشمن نیستید که تفنگ شما پس داده نشود پس از چند روزیکه از شما اطمینان حاصل گشت همین تفنگ شماست وخود شما زیرا که بخادم ودوست ورعیت دولت از چه تفنگ داده نشود بلکه اگر درانوقت از سلاح وباروت و سرب هرچه کسر داشته باشید باید همه را من کامل کنم واگر بالفعل تفنگ دادن برشما دشوار وناگوار باشد دردل من نیز از دوستی واطاعت شما اشتباه راه میباید ودرکار سلطنت اشتباه وشک را راه نیست هرچه هست باید راست وصاف ویک طرف باشد واین را برای آن نوشتم که بدانید که شما مردم را بکار دارم وتفنگ های شمارا امانت میگیرم وباز پس بخود شما میدهم دیگر حرف واندیشهٔ نیست درهمه باب خواطر خودرا آسوده دارید فقط وازین ملاطفت نامه واندرز نامه هاي سابقه که پرتو افگن وصول گشتند وازخلعت دادن ودل بجای آوردن سردار عبد القدوس خان هرپیش آمد کان آنقوم را تمامت هزارهٔ یاغیستان امید وار الطاف شاهانه گردیده آنانیکه از مردم حجرستان وسه‌پای هزارهٔ دایزنگی وغیره وتااین وقت رهنورد بادیهٔ خلاف ودورنگی بودندنی هم حاضر اردوی سردار عبدالقدوس خان همی شدند وازوی تسلیت ودلجوئی یافته بازهمی گشتند واوغلام علیخان هزاره ومحمدنبی خان پسرش را باپسران جرسعلیخان مالستانی مامور علوفه‌رسانی لشکر الوسی کرده امر نمود که بالشکر وعلوفه خود را در زاولی که مردمش چنانچه باید پس از عبور کردن کرنیل فرهاد خان مطیع ومنقاد نشده بودند برسانند وآنها دوباره روی بسوی علاقهٔ زاولی نهاده راه همی پیمودند که علی نقی سلطان وشاه محمد یوسف بیک وعلی اکبر بیک وعلی محمد بیک وعباس بیک سران وبزرگان ارزگان غیر از بزرگان درهٔ پهلوان که از پیش چنانچه گذشت در کابل آمده نظربند شده بودند وکلب حسین خان وعلی شفا بیک وبخشعلی بیک وشیر علی بیک ومحمد عزیز بیک اعیان وسرگردگان مردم موضع سلطان احمد عریضهٔ مشعر بر اطاعت وانقیاد نگار داده مصحوب سید حسین بن سید عطا محمد نامی از سادات ارزگان روانهٔ پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا رجوع امر ایشان را بسردار عبد القدوس خان فرموده فرستادهٔ ایشانرا رخصت باز گشت داد ومقارن اینحال نه تن از وحشی صفتان ددخصال مردم ارزگان که از مکنت وقوت پادشاهی غافل بودند مکتوبی بسردار عبد القدوس خان فرستادند که بیاری پنجتن آل عبا ما مردم بیدستگاه خودرا دولت پنجم دانسته وآوازهٔ ایندولت پنجم را بمعاونت شاه اولیا در جهان گوش زد خلق خدا خواهیم کرد وامر پادشاه افغان را گردن نخواهیم نهاد واو اینمکتوب را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده از حضور انور والا ارقام واحکام رفت که این نه نفر هرزه گوی نکوهیده خوی احمق را چه بسلام آیند وچه بمحاربت گرایند بدست آورده کیفر گفتار ناسزا وار ایشانرا در کنار ایشان نهاده جزای بسزادهد وهم این دورباعیه را وصف الحال آن نه تن وحشی خصال نگار فرمود

مانه که برادر از قبائیم دریادل و آفتاب رائیم
گر چرخ بکام مانگردد چنبر زهمش فرو گشائیم

وچون زده وکوفته وخسته وخراب شدند همی گفتند

مانه که برادر از قبائیم در قحط ونیاز مبتلائیم
گر شاه جهان بما نبخشد بیچاره وسخت بی نوائیم

وسردار عبد القدوس خان امور بعضی مواضع چون علاقهٔ حجرستان وسه پای دای زنگی را چنانچه باید انتظام داده ونظم ونسقی نهاده واسلحهٔ ایشانرا تمام گرفته باآنکه حضرت والا نگار فرموده بود که باسم امانت

کرفته وپس از فیصلهٔ کار بخود ایشان بدهد او خیر دولت را چون در میان کار بود باین امر ندانسته همه را
بتوسط محصلان کرنیل فرهادخان وبزرکان مردم ملاخیل کوچی افغان که ازدست مردم هزاره دردناك ودلی پرحرمان
بودند فراهم کرده درکابل فرستاد ودروقت کرفتن اسلحه عذاب وعقاب کونا کون که ازحوصلهٔ طاقت بیرون بود
باآن مردم رسانیدند تا که ایشان را دوباره بوادی بغاوت چنانچه بیاید درسانیدند ومقارن اینحال سردار محمدعلیخان

پذیرفته نکشتن عریضهٔ حکمران قندهار

حکمران قندهار درروز چهاردهم ورودش دران دیار بروزسیزدهم ماه محرم عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده
خواهش کرد که چون مردم قزلباش بامردم هزاره اهل یکمذهب ودارای ابشخور یکمشربند اسلحه وآلات حرب ازایشان
کرفته وبمردم افغان داده شود که هم مردم افغان سکنهٔ شهر قندهار سلاح دار شوند وهم مردم هزاره ازین امر خبردار کردیده
ازمعاونت قزلباشیه ناامید کردیده ره نوردپیکار نشوند وحضرت والااین خواهش اورا نپذیرفته ارقام واعلامش فرمود
که درهنکامیکه مردم قزلباش ازباغیان افغان کوچی وبادیه نشین سلاح جنك میکرفتند وهمچنین در زمان
استیلای دولت انکلیس اسلحه بدست میاوردند مردم افغانرا چه شده بود که ازین راه نام وننك سلاح جنك
حاصل نکردند حالا کسی را باسلحهٔ مردم قزلباشیهٔ قندهار دخلی نیست واحدی تعلق ندارد که سلاح آنمردم
را بکیرد و همدر خلال این احوال غلام رسول خان معروف برسول خان هزارهٔ شوی وبوباش نامهٔ از راه

اطاعت ورزیدن رسول خان هزاره

اطاعت نزد قاضی کلات فرستاده پیام داد که کسی را نزد او فرستاده عهد نامهٔ اطاعتش را بحکمران قندهار
رساند واو ملا حبیب‌الله وعطا محمد خان نامانرا نزداو کسیل داشته واو قلادهٔ سرٰبرخط فرمان نهادن رابکردن
طوع ورغبت نهاده وعهد نامهٔ نکار داده مصحوب پسرودوتن نوکرش وفرستادکان قاضی کلات نزدحاکم آنجا
فرستاد واوهم سه تن را باعهد نامهٔ که باخود داشتند در قندهار روان کرد وچون درعهد نامه وعریضهٔ او
مرقوم بود که هرکاه مردم ارزکان وغیره چنانچه بایدراه اطاعت نه پیمایند مردم توخی وهوتکی را ازراه هزارهٔ
شوی وبوباش بکمارند تاباتفاق ونیروی بازوی هم دمار ازروزکار هزارکانیکه اطاعت نکنند برآرند حکمران
قندهار پسراورا خلعت کرانمایه عطا کرده رخصت مراجعت داد وپدر او پس از عهدیکه موثق داشت کمر
بخدمت دولت تنك بست ودر اثنای اینحال هفتادوپنج تن از بزرکان طائفهٔ مقبل را که سردار شیردل خان
بهدایت واستمالت ازدیکر اشرار قوم منکل کنار کرده رهسپار کابل ساخته بود شرف بارحاصل نموده حضرت
والا همه را از عطای سه صد روپیهٔ کابلی جهت زادراه دل بجا آورده رخصت باز کشت داد وایشان درروز
بیستم ماه محرم از کابل رهسپار دیار خویش شدند ودر روز بیست ودوم ماه محرم ازتغیر خواجه سلطان محمد
خان ملك سعید احمد خان ده‌یحیائی بحکومت لهوکرد سرافراز کردید از کابل درانجا رفته بکارحکومت آنجا
مواظب کشت ودر خلال اینحال حسام‌الدین خان از حضور انور والا بمنصب میرشبی قندهار سرافراز کردیده
درروز بیست‌ودوم مذکورماه مزبور واردآندیار شده بکارمرجوعهٔ خویشتن پرداخت وهمدرین اوقات دختر

انعقاد عقد مناکحت دختر میرابوطالب خان

میر ابوطالب خان ازانعقاد عقد مزاوجتش باذات خجسته صفات حضرت والا قرین فخر ومباهات کردیده هم
زانوی بانوان مشکوی حرم‌عفت توام‌پادشاهی کشت وپدرش میرابوطالب خان که‌ازجهت‌قطع‌محاسبات‌حرم بااحترام
والدهٔ شهزاده محمد عمرخان که زمانی سررشته دارامورات آن بانوی پردهٔ‌عصمت بود ومامور سردفتری‌وحکومت
آقچه شده همرکاب حضرت والادرکابل آمده‌بودحسابات زمان‌کارداری خویش رابپای برده درروزسلخ ماه‌محرم
اجازت رفتن درآقچه‌راازحضور اقدس حاصل کرده وسنجش‌امورملکی شبرغان واندخود نیزتفویض وی کردیده
بخواهش‌او میرزا عبدالله خان برادر میرزا عبد اللطیف خان منشی حضور فیض کنجور شهزادهٔ آزاده‌سردار
حبیب‌الله‌خان ومیرزایوسف‌علی‌خان مرادخانی ومیرزاحسن‌علی خان هزاره زیر دستی‌او مامور کردیده از کابل در
ترکستان رفتند وهمدرینروز کلب حسین خان بن‌جمشید خان هزارهٔ جاغوری که درسلك پیشخدمتان دربارمعلی

مامور شدن علی محمدخان بمعدن سرب ولاجورد

طریق‌خدمت می‌پیمود ازحضور معدلت دستور انوروالا مأمورممیزی مردم تاشقرغان که عرض واستغاثت ایشان
بپایهٔ سریر سلطنت رسیده بود کشت ودر روز دوم ماه‌صفر علی محمد خان که بمنصب برکد اعزازی سرافرازی

داشت ازحضور انور والا جهت اهتمام امور معدن لاجورد وسرب مأمورشده دربدخشان رفت وهمدرینوقت محمد کریمخان قبادیانی ساکن ومتوطن حضرت امام قطغن که با سردار محمد اسحق خان آشنائی ورابطهٔ سابقه داشت ازپیشگاه حضور حضرت والا مامور ما وراء النهر شد که ازعزم واراده و کردار ورفتار وگفتار آن سردارنامدار که ازراه عداوت دولت فرار ماوراء النهر گشته بود بکار گذاران پایهٔ سریر سلطنت آگهی دهد تابدفع مضرت اوکوشیده آیند ودرخلال اینحال پنجاه وپنج تن ازمردم کفار بتوسط پنج نفر ازمسلمانان پنجشیر حاضرسدهٔ علیا گشته شرف اندوز حضور اقدس گردیده دین مبین محمدی وا ئین متین احمدی اختیار کرده از عطای سه صد ونود وسه روپیه زاد راه خرسند شده بادل شاد مان لا اله الا الله محمد رسول الله گویان باز گشتند واز آنسوی بادل سیاه آمده ازینسوی درروز ششم ماه صفر باروی سپید باز پس رفتند وهمدرینوقت سی وپنج نفراز مردم اوریاخیل متوطن بیکتوت ازسبب خساریتیکه نسبت بدولت کرده بودند بامر حضرت والا اخراج البلد شده مأمور باقامهٔ بلخ گردیدند که درانجا بفلاحت وزراعت روز بسر برند

مسلمان شدن پنجاه وپنج تن ازمردم کفار

اخراج البلد شدن اوریا خیلان سکنهٔ بیکتوت

حدوث مرض وبا درقندهار ومطیع

(ومنقاد شدن تمام هزاره جات)

مطیع ومنقاد شدن مردم هزاره

وهمدر ماه صفر اینسال تمام مردم هزاره جات بدون محاربهٔ خفیفیکه درموضع مروارید وکتل علاقهٔ زاولی چنانچه گذشت وقوع یافته سربرخط فرمان نهاده مطیع امر ومنقاد نهی سلطنت شدندوسردار عبدالقدوس خان درمواضعیکه لازم بود وباحتیاط اقرب می نمود باندازهٔ کفایت کار ازافواج نصرت دثار امر اقامت کرده مواضع مستعده را استحکام داده خود ازراه کیزاب روی بسوی علاقهٔ ارزکان نهاد ونامهٔ فتح وتسخیر هزاره جات رانکارداده مصحوب درویشعلی نام خادم خویش نزدحکمران قندهارفرستاد وحکمران قندهار از مژدهٔ این فتح بی کارزار بیست و یکضرب توب شادمانه کشادداده فرستادهٔ سردارعبدالقدوس خانرا ازعطای یکطاقه شال نسج کشمیر ویکثوب چوخهٔماهوت خرسندساخته رخصت بازگشتش دادوهم مژدهٔ فتح رامصحوب ایشیك آقاسی دوست محمدخان ازقندهاردرکابل فرستاد واز آنسوی نویدفتح رامحمدحسین خان سارجن فوج سوارهٔ عباسی وعطا محمدخان لهوکردی وسیدنبی ساکن شیرغزنین بپایهٔ سریرسلطنت رسانیده ازحضور اقدس بهریك ازسه تن انعام مرحمت وعطاشدوهمدرین هنگام ازتغییر غلام رضاخان احمدعلیخان پیش خدمت خزانه دارسابق هرات بمنصب میرشی دارالسلطنهٔ کابل مفتخر گشت وهم مرض وبا درقندهار حادث گشته جمعی ازصغار وکبار راکه پیمانه اجل لبریز گردیده بود ازجهان فانی بامر حضرت یزدانی دربربود ودرعین این واقعات فضل احمد خان بن سردار غلام محی الدین خان ازتغییر سراج الدین خان حاکم اندراب درروزچهار دهم ماهصفر مامورحکومت آنجا شد وهمدرین روز شیر محمد خان بن محمد عمرخان محمد زائی ازتغییر علی محمد خان مامور حکومت کنر گردیدوهمدرین اوان ازعرائض وقائع نگاران سرحدترکستان وجلال آباد بگوش راست نیوش حضرت والارسید که اکثر ازحاجیان مردم ماوراءالنهر ازراه جاسوسی قبل ازهنگام سفر طواف کعبة الحرام داخل افغانستان شدهوتکت راهداری حاصل کرده در مواضعیکه ایشانرا حاجی می پندارند گردش کرده واحوال مردم را معلوم کرده باز میکردند وبکار گزاران دولت روس خبرمیدهند وحضرت والاسرحدداران ترکستان وجلال آباد وقندهار وغیره مواضع را فرمان فرستاده ارقام واعلام نمود که حاجیان ماوراءالنهر وغیره را که تبعهٔ دولت روسند از رفتن بطواف بیت الله الحرام ممنوع ندانسته لیکن تاریخ روز وماه ورود ایشان را درخاك افغانستان نام بنام بااسم مسکن ومقام ایشان بحکام ولایات بنگارند تاحاکم هربلده وقصبه در وقت تکت راهداری دادن ایشان هریك که مدت دیری داخل خاك افغانستان شدهباشد تفحص وجستجو نموده اگر چیزی از مکتوبات جاسوسی یااخباری ظاهر شود ماخوذش نمایند والا خط راهداری شرح ورود اورا بکار گنان دارالسلطنه رقم کنند وهم سرحد داران

دستور العمل حاجیان ممالك خارجه

شرح سرگذشت سردار عبد القدوس خان درعرض راه ارزکان

درروز ورود ایشان بخاك افغانستان بدست هریك ازحجاج تاریخ دخولش را بی مزاحمت نوشته بدهند کهر که
این سند را نداشته باشد نیز گرفتار شود که فتنهٔ بروی کارنیارد ودر نفس الامر جاسوس دولت روس بوده
خود را حاجی نام نهدوازانسوی سردار عبدالقدوس خان که راه ارزکان چنانچه گذشت بر گرفته بود داخل
علاقـهٔ چوره شده لشکریکه ازمردم بامیان وهزارهٔ دای زنگی ودای کندی ازراه خدمت دولت فراهم شده
وهر کدام در مقامی بامر خود او مقیم بودند ره نورد وادی خـدمت گردیده برکاب ظفر انتساب اوپیوستند
واو بعضی ازمردم دای کندی را که بواسطهٔ عیال واطفال میران متمرد ایشان که باغلام حسین خان کدامدار
چنانچه گذشت پرخاش کرده و گرفتار گردیده در کابل آمده بودند و سردار معزی الیه عیال واطفال آنهارا
سپردمحمد حسین بیك بن یوسف بیك لعل کرده ایشان ازدرد این کار که عایدروز کارمیران ایشان شد ازسعادت
واقبال روی برتافته وچند هزار روپیه بغلام حسین خان کدامدار رشوه داده ازلشکر دادن ایلجاری تقاعد
ورزیده بودنداسلحهٔ همه را گرفته خود ایشانرادر اردونگاهداشت که دروقت حاجت همه را بکلـکاری کماشته محافظ
خانه وغیره را تعمیر و آبادی کنند وپس ازنظم ونسق علاقهٔ چوره دوصدتن پیادهٔ ساخلو مامور باقامهٔ هزارهٔ
دای کندی کرده کرنیل محمدالله خانرا که بافواج پیادهٔ نظام وتوپخانه درعلاقهٔ حجرستان بود نامه فرستاده پیام
داد که همچنان مقیم حجرستان بوده بدستیاری خود آنمردم سنگر سدیدی بدور اردویش برافرازد واواین
امر سردار عبدالقدوس خانرا سند بی باکی خویش ساخته وبانواع جور وتعدی سنگری برافراشت وآنمردم
که جدید رشتهٔ اطاعت را بگردن نهاده وگاهی چوب محصل رانديده بودند مرك رابرزندگی ترجیح داده جویای
فرصت بغاوت شدند چنانچه تمرد ورزیدن ایشان درمحلش مرقوم خواهد شد انشاءالله تعالی وسردارعبدالقدوس
خان از چوره راه منزل مقصود برگرفته چون وارد علاقهٔ چنار توشد در روز هفدهم ماه صفرمردم انجا که
سر بر خط فرمان نهاده واز محبوس کردن کرنیل فرهاد خان چندتن ازمردم پشهٔ وشیرداغ راکهاز پیش گذشت
شنیده بودند از وا همه وهراس آنکه سردار عبدالقدوس خان نیز مثل او ایشانرا گرفتار خواهد کرد بگوی
جهالت برشدند واز وحشیت یکیك تفنك جانب افواج بادشاهی که درتحت رایت آن سردار نامدارستوده کردار
قرار داشتند کشاد همیدادند تاکه دلیران سپاه کینه خواه ازتفنك زدن هزاره کان روسیاه بخشم آمـده بی امر
سردار موصوف حمله کرده ده تن از برشده کان کوه ضلالت را بقتل رسانیدند وسردار عبد القـدوس خان
ازین حملهٔ دلیران سپاه گرفته خاطر شده تمامت سپاه را ازحملهٔ خود سرانه تنبیهاً منع فرموده سخنان عتاب آمیز
برزبان راند وایشانرا طلب نموده دوصدتن ازپیاده کان ساخلو را باششصدتن ازلشکر ملکی افغان وهزاره علاقهٔ
دهراود امر کرد که درقلاع کوه برشد کان درشده جای گزینند وسرتیب میرزا محمدخانرا بسالاری ایشان نامزد
نمود چنانچه ایشان در قلاع آن ددصفتان رفته وایشانرا مطیع ومنقاد پنداشته دربیرون قلاع بار اقامت کشودند
وهزاره کان دور از خرد که پاس مروت نشناسند ازدرد آنکه ده تن از ایشان مقتول شده بود شبخون زده
دوازده تن از ایشان کشته کشته از پیاد کان ساخلو یکتن مقتول ودوتن مجروح گردیده درپایان کار هزاره کان
خائبانه پس خزیدند ودروقت بازگشتن بیست نفر اشترازبار برداری اثقال اردورا درتاریکی شب بغارت بردند واز
انسوی کرنیل فرهادخان که پس ازفتح هردوقلعهٔ چاربرجه وشش برجهٔ مردم زاولی چنانچه گذشت راه ارزکان برگرفته
ودرموضع آب پران رسیده بود بعضی از اشرار نکوهیده کردار سراز جیب تمرد کشیده درموضع زردك ره
نورد پیکار شدند و آخرالامر نیروی کارزار را دربازوی خود ندیده هزیمت یافتند وچند تن از ایشان گرفتار
دست دلیران سپاه نصرت دثار گشته کرنیل فرهاد خان همهٔ ایشان را که نه تن بودند رهسپار عـدم گردانیـد
ویك صد وپنجاه تن از مردان وزنان ایشانرا که اسیرگرفته بود مردان را بغل وزنجیر انداخته بدست سپاهیان
نظام سپرده علاقهٔ زاولی وسلطان احمد را از وجود اشرار خالی کرده وچیزی از سپاه را بحفاظت هردوعلاقه
گماشته خود راه ارزکان پیش گرفت ومقارن انحال مکتوب خسارت اساوبی از ملا عبدالمجید نام قاضی محکمهٔ

خسارت قاضی غوری

شرعیه علاقهٔ غوری بدست کار کنان پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش

یافته درروز بیست وپنجم ماه صفر سید جعفر خان حاکم آنجارا فرمان رفت که چون قاضی مذکور درفیصلهٔ دعاوی مطابق او امرونواهی شرعیه رفتار نکرده واز جملهٔ فیصله جاتش که شخصی زمین مشترك بالمشاع را بدیکری فروخته واو دعوی دیکر شرکاء را نشنیده حکم برصحت بیع وشرا کرده است بحضوررسیده بنابران اورا از علمای سوء دانسته محبوس وروانه کابل نماید تاجزای افعالش بکنارش نهاده آید چنانچه پس ازرسیدن او درکابل دید آنچه دید وبجای او ملا عبدالواحد نام کلنکاری از حضور اقدس مأمور قضاوت آنجا شد

﴿ ذکر کرفتن اسلحهٔ مردم ارزکان ﴾
(ونوازش بزرکان هزاره)

اسلحه کرفتن سردار عبد القدوس خان از مردم ارزکان

واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که از موضع چنار تو چنانچه کذشت راه ارزکان برکرفته بود بیمانعی داخل علاقهٔ ارزکان کردیده دراواخر ماه صفر کرنیل فرهاد خان نیز باافواج نظامی وملکی وتوپخانهٔ که در تحت رایت داشت برکاب سردار مذکور پیوست وتاغرهٔ ماه ربیع الاول با آنکه اکثر سپاه پادشاهی ازنظامی وملکی سرکرم ره نوردی بودندوهنوز داخل ارزکان نشده بودند بیست هزارتن مردپیکار در آنجا باروصول کشودند وسردارعبدالقدوس خان نظر بعدم کفایت علوفه دوثلث لشکر ملکی را رخصت بازکشت بجانب موطن ومسکن ایشان داده ویك ثلث را جهت کرفتن اسلحهٔ آن مردم ده روز امر درنك کرد که اکر اعداد سپاه نظام بکرفتن اسلحه قیام واقدام نمایند مبادا آنمردم راکه جدید مطیع ومنقاد شده اند آزار واذیت رسانند وبزرکان اقوامیکه از راه اطاعت نزد او حاضر آمده رهسپار معاونت لشکر پادشاهی شده بودند همه از عطای خلعت منت احسان برذمت نهاده وتمامت قلاع خود را بامر سردار موصوف خراب وپست کرده بابامهای خانهای اندرون قلعه برابر ساختند واسلحهٔ ایشانرا بسرعتی هرچه تمامتر فراهم آورده بسردار معزی‌الیه سپردند وسنك وچوب قلاع وبروج مخروبه را بدوش خویش درنقطهٔ مرکزیهٔ علاقهٔ ارزکان جهت تعمیر قلعه برای سکنای فوج نظام وانبار خانه واصطبل وقور خانهٔ پادشاهی حمل ونقل دادند ودراثنای اجرای امور مذکوره ده تن از بزرکان مردم ارزکان چون سید یوسف وعلی مدد واسمعیل خان وعلی حسین ومحمد علی وعلی نقی وفیض‌الله مهتر ومحمد اسلم وخداداد وجمعه علی وپنج تن از اعیان مردم دایه چون محمد صفا زوار وپاینده محمد وکلب حسین بن جمعه وطلا مهتر وکوچ ران زوار وعلی شیر زوار بن فرضعلی ویك تن ملا علی نقی نام رئیس قوم پشتان وظفر بهادر سرکردهٔ مردم هشتوی سه پای وشیرعلی بیك بن کلب رضابیك بزرك قوم نوربیك سه پای ومحمد صفاء بن حسین مهتر قوم کورك سه پای وکابی بیك سرکردهٔ قوم عادل بیك سه پای وقاضی محمد عسکر بن علی رضا رئیس قوم فولاده وفیض‌الله وعبدالله پسراو ازسرکردکان قوم حیدروملا نجات بن ملا غلام حسین بزرك قوم باسی از طائفهٔ فولاده وملا محمد حسین بن غلام حسین سرکردهٔ بعضی از مردم سه پای را که بعضی قبل از دخول لشکر پادشاهی دراندرون جبال یاغستان وبرخی در وقت دخول وقبل از وقوع محاربات خفیفهٔ که رقم شد ونبذی درهنکام کشش وکوشش جنك ازراه اطاعت نزد سردار عبد القدوس خان حاضر شده رهسپار طریق انقیاد کشته بودند چون او دراول مرحله وابتدای وهله (۱) نامهٔ استمالت بایشان فرستاده پیام داده بود که اولین اختیار کنندکان اطاعت بدرجهٔ اعلی ودومین برتبهٔ اوسط وسومین بمنزلهٔ ادنی اعزاز واکرام یافته دربین امثال واقران ازجانب دولت ممتاز وسرافراز خواهند شد برطبق درجات مذکوره خلعت ومنشور بزرکی قوم وقبیلت ایشان داده رخصت بازکشت منازل ومساکن ایشان فرمود

شرح دختر کرفتن سردار عبد القدوس خان از مردم هزاره

ومقارن اینحال ازعرائض واقعه نکاران سپاه ظفر همراه که دررکاب سردار عبدالقدوس خان جاده پیما بودند بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سردارعبدالقدوس خان چندتن ازدختران بزرکان هزاره را کهدرحسن وجمال ممتازند باسم سریتی تصرف کرده وهمچنین هریك ازقواد (۲) سپاه یکیك ودو دو را در آغوش تمنا کشیده روز عشرت بنای ونوش میکذرانند وحضرت والا اورا فرمان کرد که بعضی ازدختران بزرکان آنقوم را که

(۱) وهله یعنی نوبت

(۲) قواد جمع قائد یعنی مهار کشنده ومجازاً یعنی افسر

شایان خدمت حضور وسزاوار پرستاری حرم محترم عفت دستورشاهی باشد برضا ورغبت ابوینش برگزیده کسیل درگاه عالم پناه بدارد ودرخصوص دوشیزگانیکه خوداو وسران واعداد سپاه بتصرف آورده بودند ارقام فرمود که چرا مرتکب چنین امر شده وآنمردمرا که اگرچه درظاهر بدین فعل تن درداده امادرباطن ازدولت متنفر خواهند شد واین کاررا ناگوار خواهند پنداشت وسردار معزی الیه ازکاریکه درین باب ارتکاب ورزیده بود تغافل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که آنچه ازدختران مردم هزاره بمشاهده افتاده همه بهایم صفت وبوزینه هیئت وخرس صورتند که طبیعت انسانی هرگزخواهش ندارد که ازایشان بنکاح یاپرستاری برگزیده زیست کند وپس ازارسال داشتن این عریضه بفرمانیکه قبل ازین درخصوص گرفتارساختن نه تن ازارزگانیان که خود را دولت نجم نام نهاده بودند چنانچه گذشت بنام اوشرف اصدار یافته بود هفت تن ازآنها چون سید یوسف بن سید جعفر متوطن موضع قفطه وفیض‌الله بن زوار متمکن درهٔ پهلوان و محمد علی بن محمد ساکن شیخه وخداداد ولد مولاداد ساکن موضع نیك روز وجمك ولد جمشید ساکن سیاه قول واسمعیل خان بن برخوردار ساکن شیخه وعلی نقی سلطان بن بهادر سلطان را که قبل ازپرتو وصول افکندن این فرمان چنانچه ازپیش بشرح رفت خلعت ورخصت داده‌بود گرفتارساخته باکسانیکه ازمردم زاولی وسلطان احمدکرنیل فرهاد خان اسیر گرفته بود وبیست وچهارتن دیگر ازمردم ارزگان که بقهروغلبه دستگیر شده بودند بصحابت وحفاظت سردار محمد عظیم خان بن علی زاهد هزارهٔ سه پای دای زنگی کسیل درگاه عالم پناه نمود وپس از وصول ایشان درکابل همگنان محبوس گردیده وازجمله عیال هفت تن مذکوره بااطفال ایشان که مجموع بیست ودوتن میشدند درکابل خواسته شدند وخود سردار محمد عظیم خان هزارو ششصدو شصت و شش روپیه ودو ثلث یکروپیه تنخواه خودرا که ازدولت برایش معین شده بود بامر اقدس والانقد ازخزانهٔ عامره گرفته‌چندی بخواهش خویش درکابل درنك کرده بعدازراه مراجعت ونوازش یافتن ازعطای خلعت‌نزد سردارعبدالقدوس خان رفت

فرستادن سردار عبد القدوس خان اشرار هزاره را در کابل

﴿ شرف وصول وعز گذارش یافتن عریضهٔ مردم تیراه ازمطالعهٔ والا ﴾

شرح نامهٔ مردم تیراه

وهمدر خلال احوال مذکوره عریضهٔ ازمردم علاقهٔ تیراه بعبارات وکلمات ذیل چونکه مردم کوه بند میباشند از قاعدهٔ کتابت واملا وانشا که لازم دربار شاهی باشد بهره ندارند لهذا نقلاً عریضهٔ شان تحریر شد اگر انشا درست نباشد مدعا درمدعاست قلم خاص اعلیحضرت بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت که جهان دار صاحب کابل را معلوم باد که ما مردم که بافرقهٔ فرنگ روز بسر می بریم از سبب عدم التفات امیر صاحب نسبت بما است نه اینکه ازراه صداقت بافرنگیان زیست میکنیم اگر چنانچه پادشاه پرتو نظر مرحمت اثرش را بما اندازد هرآینه بادولت انگلیس قطع رشتهٔ مخالطت کرده وکسانیکه از مردم تیراه نوکر دولت مذکوره شده اند با اسلحه گریخته خدمت دولت اسلام اختیار کنند واین نیز معلوم رای جهان آرا خواهد بود که علاقهٔ تیراه سد سدید وحصن شدید کابل است پس میباید که دردست خویش محکمش نگاهدارد وبا اعیان وبزرگان آن راه مشورت و گنگاش بگشاید تا اطاعت امیر را که پس از اطاعت خدا و رسول فرض است بذمت قبول نهاده ودست بیعت داده درتحت حمایت اوباشند که حفظ ناموس وحرز نفوس ایشانرا که برپاد شاه واجبست پاس دارد ودرخصوص هر امری که مقتضای رای جهان آرا باشد مصحوب کل انداز نام افریدی که حامل‌این نامه‌است اطلاع‌داده ارشاد فرمایند که بعمل آید و چون زمام حل وعقدوبست‌و کشود خودرا مفوض باختیار فیض مدار داشتیم وحفاظت مال وجان وناموس خودرا درقبضهٔ اقتدارش گذاشتیم ونیز آرزوی دیدار وشوق ملاقات سرکار را چنان بدل داریم که حاجیان نسبت بمکه دارند پس‌نگاهداشتن ما بامیرصاحب لازم باشد وحضرت والا در روز سوم ماه ربیع الاول درجواب عرض ایشان نگارش فرموده که آنچه نوشته اند البته ازروی صدق ویقین وایمان‌درست وعزم ثابت ایشان خواهد بود اماسالیکه درجلال آباد بودم چندتن ازبزرگان ایشان باپسر ملاولی الله شرفیاب حضور

کردیده اظهار اطاعت کرده دست بیعت دادند وباعزاز وا کرام هرچه تمامتر رخصت باز کشت یافتند وپس ازان ازاظهار وبیانیکه کرده بودند هیچ درمیان نیامد بنابران من هم دست ازدرست نمودن کارایشان بازداشتم وا کنون امری را که نوشته اند چندتن ازاعیان ایشان حاضر پایهٔ سریر سلطنت شوند زیرا که اینکونه امور ازراه دور بذریعهٔ ارسال ومرسول راست نیفتد و درست نشود وپس از وصول ایشان در کابل امور ایشان باوصافیکه شایان حال باشند نظم ونسق خواهد پذیرفت وشرح آمدن بزرکان آن مردم وباز کشتن ایشان درموقعش قیمزد بیان خواهد کشت انشاءالله تعالی ومقارن اینحال مستر کامران صناع ماشین بخار کارخانهٔ آلات وادوات سازی دولتی بخواهش دولت از کشور هند راه کابل بر کرفته چون وارد پشاورشد تب عارض ذات صناعت سماتش کشته چندی ازره نوردیدن بازمانده وپس ازحصول صحت ویافتن افاقت رهسپار کابل شده آنکاه که ازعتبه بوس سدهٔ علیا مستسعد کردید بامر حضرت والا بکاریکه مهارت داشت پرداخته همت کماشت وهمدرینوقت نامه ازتاریخ هجدهم ماه دسمبر سنه ۱۸۹۱ میلادی مطابق روز چهاردهم ماه صفر سال هزار وسه صد ونه هجری فارن سکرتر بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعه حضرت والا شرف کذارش یافت ونوشته بود که بذریعهٔ تلکراف نائب السلطنه کشورهند خبرداده است که ازکار کنان دولت افغانستان جویای امریکه کار کذاران دولت روس بآن اقدام ورزیده اند شده بعدبوی آکهی دهد که یکدسته ازافسران افواج نظام دولت روس باچند سوار مسلح ازطرف شرقی علاقهٔ واخان بدخشان ازنهریکه جانب چترار جاریست عبور کرده وبازپس کشته وازین عبور وباز کشت آنها معلوم میکردد که مرور ایشان درخاك متعلقهٔ افغانستان وچترار اتفاق افتاده باشد واین نیز بفهم می کراید که غرض ازین عبور ومرور روسیان اینست که موضع پامهر را بامضافاتش ضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ خود ایشان نماید وازین امر ازطرف امیر افغانستان اطلاعی حاصل نیست که آیا ازسرحدداران خودش بدین امر آکاه کشته است یانه ونیز افواج روسیه بکردش ساحل شمالی نهر جیحون تاموضع کایف وبالاتر ازان مشغولند ولیکن چون خبر آن حدود از سبب بعد مسافت در کشور هند دیر میرسد حقیقتی نخواهد داشت بهرحال ضرور است که تاهنکامی که روسیان درخاك جنوبی ماوراءالنهر تردد داشته باشند راه مکاتبت دربین برتش اجنت کلکت تعلقهٔ دولت انکلیس وحاکم بدخشان تعلق دولت افغانستان اجرا داده شود تاجنرال سید شاه خان بکرنیل دفرند ازحرکات روسیان آکهی دهدوهم فرمایشات حضرت والارا که درین خصوص بنام جنرال مذکور شرف صدور وعز وصول یابد وباوبرسد اطلاع نماید وهمچنین کرنیل دفرند اخبارات حرکات روسیان را که ازدیکر جوانب بشنود بجنرال سید شاه خان برساند واین سخن نیز دورازصلاح وبعید ازصواب وفلاح نیست که حضرت والا درتجویز ارسال واجرای مکاتیب متضمنهٔ احوال روسیان متفق شود ودستورالعملی بحاکم بدخشان صادرفرماید وهم ذات دانش سمات خودش ازواقعات سرحد واخان که درنزدش برسد دولت هندرا خبر بدهد واین لازم نیست که حضرت والارا تسکین خاطر داده شود که کورنمنت کشور هند نز اورا ازهمهٔ اخبارات مهمهٔ اقدامات روسیان مستحضر بسازد وا کنون یك برتش افسر مامور اقامهٔ چترار میشود وچند افسر دیکر بایك دسته فوج برتش درکلکت باکرنیل دفرند خواهند پیوست فقط وحضرت والا درروزنهم ماه ربیع الاول نقل عریضهٔ نائب عاشوروا خانی ونقل عریضهٔ آقسقال عبیدالله خان حاکم شغنان را که درین خصوص ازراه اطلاع دهی بحضور انوررسیده بودند بفارن سکرتر فرستاده نکار دادکه ازینطرف آب پنج متعلق علاقهٔ بدخشان وواخان حق وملك وحصهٔ افغانستان است وآنطرف اب مذکور ازخاك مقبوضهٔ روسیان وتعیین وتشخیص حد فاصله نشده است ودروقتیکه کمیشن های دولتین روس وانکلیس بکار تعیین حدود کنار نهر جیحون مامور ومشغول بودند منظور سرکار ماآن بود که رشتهٔ تعیین حدود کسیخته نکردد تا که حصص بدخشان وواخان وشغنان وآنچه متعلق بآنها باشند که چیزی ازپامهر نیز بخاك افغانستان تعلق میکیرد تمام محقق ومشخص کردد که پای تردد روسیان از مواضع وحدود داخلهٔ مملکت افغانستان کوتاه بوده ازاقدامات کاه وناکاه ایشان ایمن باشیم ولیکن ازطرف کمیشن دولت انکلیس در کار تعیین حدود مساهلت بروی روز آمده حوالهٔ انجام آنرا بوقت آینده نمود که اکنون ولایت درواز

آمدن مستر کامران از هند درکابل

نقل نامهٔ فارن سکرتر انکلیس

نقل نامه حضرت والا که بجواب فارن سکرتر شرف ارقام یافت

که اصلاً وقطعاً داخل خاك افغانستانست درتصرف روس میباشد واکر چنانچه امر تعیین سرحد بتعویق نمی افتادبیرون ازقلعه خم وخلاصك بامضافاتش واراضی صفر دشت که بدانسوی آب پنج واقعند دیکر جای روس تعلق نمیکرفت وازعلاقهٔ شغنان آنچه اینطرف آب مذکور واقع است در تعلق ما وآنطرفش درتصرف روس است واین تبادل مواضع همه ازعدم تعیین حدود روی داده اکرنه هزار خانوار ازشغنان حق روس وهشت هزار خانوار حصهٔ مامیشد وهم این جسارت وپیش قدمی ها که دولت روس مینماید دروقت معین شدن حدود نمیتوانست نمود وباوجود آن سرحد داران افغان مترددین مذکورهٔ روس را مانع شدند وآنها ازممانعت ایشان که باآنان کفتند درحدود ماچکار دارید در پاسخ اظهار بیدخلی کرده باز کشتند ودرباب کشودن راه مکاتب باجنرال سید شاه‌خان وحاکم بدخشان که خواهش کرده‌ئید اجازت داده نمیشود که بی‌اطلاع سرکارما دراینکونه سوالها وجوابها باکارکنان دیکر دولت مداخلت ورزد مکر تمامت واردات را بحضور ما اول آکهی داده بعد برطبق امر وارشادیکه بنامش عزاصدارباید بکار می‌پردازد وبدون اجازت سرکارما اووسایر خادمان دولت ازسوال وجواب بادول همسایه ممنوعند ودرخصوص حدود ومواضعیکه درتصرف خادمان دولت وسرحدداران مملکت افغانستانند آسوده خاطر باشند که بدون جنك روسیان آهنك تصرف آنهارا نمیتوانند کنند اماشما سرحد کانک وچترار را که محکم نیست باستحکام آرید که اکر دولت روس عزم دخل وتصرفی درهندوستان نماید ازان حدود خواهد نمود زیرا که تامواضعیکه سرحد افغانستان وختای قرار داده شده اند دولت روس بدون اجازت جسارت تردد نمی توانند وکاهی بکردش ایشان رضا نمیدهم چه خیر قوم خودرا درتردد اعداد خدمهٔ دولت روس بخاك متصرفهٔ خود نمیدانم ودرباب مذاکرهٔ کپتان نیك هز بند یك نام برتش مأمور ترکستان متعلقهٔ دولت ختای که باشاره والقای حاکم کاشغر تعلق دولت چین از حاکم شغنان تعلق افغانستان خواهش کرده بود که محافظ خانهٔ افغانی واقع سرمه تاش که بقرب سمان پایشیل اتفاق افتاده است برداشته شود واین خواهش واظهار کپتان مذکور را سبب آن بود که درمحافظ خانهٔ مذکوره فوج افغانیه اقامت نداشت وهم کپتان مزبور ازین خواهش خویش عریضهٔ مصحوب محمد عطا نام خادمش وراه بلدی حیدر نام قرغزی بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وسرکار ما ازمردم اهل خبرهٔ قرغزیه وخوقندیه که حاضر کابل اند پرسیده وتفرس وتجسس بسیار کرده معلوم فرمود که سرمه تاش از خاك افغانستان میباشد دولت چین را دراینموضع حق مداخلت نیست باری تمامت اینکونه کفتکوها که بروی کارمیآید محض همان تساهل کرداران دولت بهیهٔ انکلیس است که درتعیین حدود نمودند وچون چینی وروسی بقوت ومکنت خود مغرورند البته ادعای مداخلت درخاك افغانستان را بسر خواهند داشت وآنچه را که افسرفوج مقیم بدخشان بعز عرض رسانیده اینست که حافظان اطراف وقراولان حدود ما تاسرمرغ آبی میروند وآن موضعیست که در بین دریا اتفاق‌افتاده است واینطرف دریارا حق افغانستان وآنطرفش را حق روس می پندارم چنانچه روسیارا نمیکذارم که باینطرف آن تردد وکردش کنند زیاده برین نقشهٔ تعیین حدود بدست نیست وکار کنان دولت انکلیس که درکشور هند مواظب خدمت دولت خودند نقشه نفرستاده اند که از روی آن سررشتهٔ جواب کپتان موصوف بسرحد دار شغنان داده میشد واکنون طالب نقشه صحیحه هستم که مساحان دولت بهیهٔ انکلیس حدود مذکوره را معین نموده مشخص ومحقق سازند که از کجا تابکجا حق وحصهٔ افغانستان واز کدام جا تابکدام جا حق ختاوروس است تامارا استحضار حاصل کردیده بعد بسرحد داران شغنان وغیره مواضع دستورالعمل داده شود که جواب کپتان مذکور وامثالش را بوجه صواب بکوید وتاحالا سرحد داران افغان بادولت چین بیغرضانه رفتار کرده واز من هم همین معنی را منظور خواهندداشت فقط وهمدرین هنکام از عریضهٔ آرمی نیوی اند سول سروس کاپرتیوسوسایتی آف اند یاکمپانی بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سررشتهٔ خرید وفروش مال التجارهٔ افغانستانرا از قبیل پشم وکشمش وچوب وسنك لاجورد وياقوت وغيره باو داده شود ویك قطعه الماس که چهار لك روپیهٔ کله دار انکلیسی بهای آن ودرنزد کمپانی موصوف است دولت

وصول عریضهٔ آرمی نیوی تاجرانکلیس بپایهٔ سریر سلطنت و جواب او

افغانستانش بخرد وحضرت والا که امور خرید وفروش مال التجارهٔ افغانستان را چنانچه ازپیش بشرح رفت باوالش لوت کمپانی قرار داد کرده وخط داده وگرفته بود درجواب عرض کمپانی مزبور نگار فرمود که تازمانیکه خود کمپانی والش لوت مستاجر فسخ قرار داد واجارهٔ خودرا نکنند بادیگری طرح معاملهٔ تجارتی انداخته نمیشود والماس رانیز دولت افغانستان نمی خرد ونمیتواند که بخرد زیرا که مداخل مملکت افغانستان از مخارج سپاه وسرحدات واسلحه افزون نمیماند که صرف زینت برودوش شود واگر قطعهٔ الماس مذکوره خریده شود میباید دیگر اسباب تجمل نیز مثل آن آماده کرده شود وآن از مداخل افغانستان میسر نمیگردد

صدور حکم والا درباب کافرستان

(تصمیم عزم نمودن اقدس والا درباب تسخیر کافرستان)

(وفرمان فرستادن بنام سید شاه خان)

درروز شانزدهم ماه ربیع الاول از حضور سعادت دستور حضرت والا سید شاه خان جنرال ومقیم بدخشان را فرمان رفت که بادو یایك فوج پیاده از سپاه نظام که درتحت رایتش قیام دارند ازبدخشان تاعلاقهٔ منجان رهنورد شده وراه را ازانجا تاموضع مذکور مرمت نموده از سنك وخاك پاك ساخته نشیب وفرازش را هموار نماید وهرقدر از لشکر که بکار باشد درمنجان فراهم کرده جای اقامت دهد وعلوفه وآزوقه ازبرای سپاه مهیا نموده قلعهٔ جهت سکنای قشون احداث کرده سرکردهٔ درستی را بالای کارقلعه وجهت اجرای امور سپاه بگمارد که زمستان را درآنجا مقام گزیده دربهار ازطرف پنجشیر وکنرومنجان روی تسخیر بسوی کافرستان نهاده سواد کفر را باآب شمشیر وباراًی وتدبیر ازچهرهٔ مملکت بردارند وباشد که ازتوجه سپاه نصرت همراه بدون محاربه ومقاتله آنمردم نیز بمثابهٔ طوائف هزارهٔ یاغیستان سربرخط فرمان نهند وهم

صدور اشتهار سفر لندن

دریںوقت اشتهارات عدیده درباب نهضت فرماشدن حضرت والا ازراه سررشتهٔ مهام دولتی جانب لندن شرف اصدار یافته ازبزرگان تمامت طوائف سکنهٔ مملکت افغانستان مشورت رفتن ونرفتن خواسته شد وچون بزرگان تمامت اقوام تشریف بردن حضرت والارا رضانداده وهمگنان عریضها بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده مانع شدند حضرت والا که درامور مهمهٔ دولتی همواره از قوم مشورت می جستند وامری را که عموم رعایا خیر ملت دانسته بعرض میرسانیدند درمحل اجرا می آورد انگلیسان را که طالب اینمدعا بودند بجواب قومی ازخواهشیکه کرده بودند بازداشت وترك سفر لندن گفت ودرخلال این احوال چند تن ازبزرگان طائفهٔ قرغز متوطن این

عهد نامه فرستادن مردم قرغز نزدسید شاه خان

سوی آب مرغابی عهد نامهٔ مشتمل براطاعت وانقیاد نگار داده نزد سید شاه خان جنرال فرستادند که اطاعت پادشاه اسلام را بجان ودل خریدار واز مطیع ومنقاد بودن دولت وملت مخالف بری وبیزارند واو این عریضهٔ آنان را که از دولت ختای روی برتافته رهسپار بدن اطاعت ایندولت را خواستار شده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده برطبق امر حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت برای آنمردم نامه فرستاده پیام داد که چندتن ازمعتمدان وبزرگان خود را برگزیده نزد اوگسیل دارند که ازبدخشان زاد وراحلهٔ راه بایشان ازدولت عطا کردیده رهسپار تقبیل(۱) سدهٔ علیای سلطنت شده هرامررا که حضرت والا باایشان قراردهد پذیرفته راه بازگشت جانب مسکن وموطن خود پیش گیرند اما ایشان از خوف بازپرس کار گذاران دولت روس که هنوزتصفیهٔ تعیین حدود نشده بود دریںوقت ازآمدن درنزد سید شاه خان جنرال تقاعد ورزیده معطل بفرصت گذاشتند وهمدرین اوان ملا محمد علی قزلباش برادرزادهٔ حاجی آخند قند هاری را باآنکه سرپارسائی می جنبانید رقعهٔ بنام چند تن ازبزرگان قزلباشیه قندهار نگاشته دعوت فراهم‌شدن درنزدمیرزاتقی خان قزلباش که ازجانب دولت انگلیس مأمور وقائع نگاری قندهار بود کرد وآن نوشتهٔاوبدست‌سدانندبرادر نرنجن‌داس هندو که بسررشته داری دفتر قندهار مایهٔ اعتماد وپایهٔ اعتبار داشت افتاده واو بتحریك وترغیب عبدالشکورخان

(۱) تقبیل بوسیدن

بعینه نقل رقیمهٔ ملا محمد علی قندهاری

بن سعدالدینخان حکمران هرات که بقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ آن دیارافتخار داشت رقیمهٔ ملامحمد علی‌را بسردار محمد علیخان حکمران قندهاررسانیده چون نوشته بود که ارجمندمیرزارضا قلیخان‌راخداوندوحضرت شاه‌نگاهبان باد مایان چند نفر که بطریق غربت درمابین اینقوم افتاده ایم واکثر اوقات از دست اوشان خراب وبرهم میشویم

باید که یك فکر براصل بکنیم ودرمابین خود نشسته غم خواری کار خود را بنمائیم الیوم آقا سید مومن خان ومحمد نبی خان ومیرزا علی گوهر خان وجانو خان وغیره چند نفر آدمان غم شریك بعمل ده بجه شب بجای میرزا تقی خان وعده کرده شما نیز بعمل ده بجه بخانهٔ میرزا تقی خان بیائید فقط حکمران قندهار این رقیمه را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا برآشفته فرمان طلب بنام ملا محمد علی وملا علیجان وضبط مال ومنال ایشان ودیگر اینکه نام ایشان درج رقیمهٔ مذکوره بود چون میرزا امیر محمد ومیرزا ولی محمد ومیرزا رضا قلی ومیرزا علی گوهر ومیرزا حیدر قلی وسید مومن که ازتغییر میرزامحمد اکبر مأمور سررشته داری داکخانهٔ قندهار شده بود وکپتان جانو ومحمدنبی خان اجیدن وغیره اصدار فرموده وپس ازوصول هر دوتن ملا درکابل ملا علیجان در بمقان بامر حضرت والا که بساط عشرت انبساط ییلاق درآنجا کسترده بود بیاسا رسیده ملا محمد علی درمیدان کنار قلعهٔ محمودخان بدارسیاست کشیده شد وهم نقل رقیمهٔ موصوفه از حضور اقدس والا بویسرای کشور هند ارسال کردیده برای‌او ارقام رفت که میرزا تقی خان ازطرف دولت بهیه مواجب خواری بوده بیش ازان نیست وبجز وقائع نکاری وارقام اخبار قندهار بدیکر کاری مأمور نه هرکاه وجود او واسطهٔ اغراض غایبان دولت قرار داده شده باشد زودخواهدبود که آتش فساد افروخته کردد پس میباید که ازجانب دولت برطانیه شخصی مأمور وقائع نکاری هرات و قندهار شود که ازطایفهٔ قزلباش نباشد ودامن احوال روز کارش ازآلایش اغراض نفسانی پاك باشد وبااین طائفه آمیزش نکنند وباایشان طبعاً راه وروش ننماید

فوت امیرعلم خان قاینی

(فوت امیرعلم خان قاینی ووقایع ماه ربیع الثانی)

چون درسفرغربت اثر حضرت والا وورودش درسیستان امیرعلم‌خان قاینی اعزاز واکرامی نسبت بذات‌اقدس والاتقدیم رسانیده بود وهم که کاهی عریضه وهدیه‌اش چنانچه کذشت بپایهٔ سریرسلطنت میرسید اورا دوست دولت دانسته ذکر واقعهٔ کربت زای غم‌افزای فوت آن خان نامدار را ترك نکرده ثبت کتاب کرد که در ماه ربیع‌الثانی بدرود جهان‌فانی کرده ازعریضهٔ وقایع نکار علاقهٔ چخانسور بکوش راست‌نیوش حضرت والارسیده باعث اسف وآه خاطر جهان آرای اقدس کشت وهمچنین درروز شانزدهم ماه ربیع الثانی سردار محمدعلیخان حکمران قندهار را پیمانهٔ زندکانی اززهرمرك لبریز کردیده ازدار فانی روی بجنت النعیم جاودانی نهادودرصحن حوالی خرقهٔ متبرکهٔ قافله سالار انبیاء صلوات الله وسلامه علیه وآله واصحابه وسلم مدفون کشت ومقارن انحال سپهسالار غلام حیدرخان که افواج قاهرهٔ نظام را ازسبب سانحه هایلهٔ وبا که در ماه صفر بجلال آباد حادث شده بودمامورمواضع ییلاقیه کرده ومرض مذکورتاروزهشتم‌ماه‌ربیع‌الاول‌ازجلال آبادونواحی آن‌دفع‌ورفع کردیده درروز بیست ویکم ماه ربیع الثانی دوصد تن ازمردم تیراهی که عریضه ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده وچنانچه کذشت فرمان اندرزبیان بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته‌بود نزد سپهسالار مذکورحاضر آمده واو همه را کسیل درکاه عالم‌پناه کرده چون وارد کابل شدند مخارج روزانه و شبانهٔ ایشان برسم مهمانی ازدولت معین کردیده درپایان کار که شرفیاب بارکشتند بروفق فرمانیکه شرف اصدار یافته‌بود حضرت والا ایشانرا اندرز ونصیحت کرده رخصت بازکشت داد ودرین اثنا مرض وبا که ازجلال‌آباد زایل شده‌بود در کابل حادث کشته باعث هلاك جمعی کردیده زود قطع شده دراواخر ماه‌حمل سال آینده بازظاهر کردیده چنانچه درمحلش رقم‌میکردد شش ماه درکابل واطرافش پایدارمانده خلق کثیر وجم‌غفیری را زهر هلاکت چشانید ودرروز بیست وسوم ماه ربیع الثانی سردار شیرینیدل خان حاکم خوست که بفرمان طلب وارد کابل‌شده‌بود شرف بار وعز دیدارشهریار تاجداررا حاصل کرده وحضرت والا یکتن دخترنیك اخترستوده منظرده سالهٔ‌اورا بشهزادهٔ آزاده سردارحفیظ الله خان ویکتن دختر دوساله‌اش را بسردار امین‌الله خان نامزد فرموده ازحلویات متنوعه اهالی بار را شیرین کام نموده سردار معزی الیه را ازین وصلت سرمفاخرت بسپهر مباهات رسانید وسردارشیرینیدل خان چندی

صدوروبادر کابل

نامزدفرمودن حضرت‌والا دخترسردار شیرین‌دلخان را بشهزاده امین‌الله

آهنگ سپاه سالار غلام حیدر خان تسخیر نمودن کافرستان را

خرمانه درکابل درنگ کرده پس از حصول رخصت انصراف باز گردیده درخوست رفت وازآنسوی سپهسالار غلام حیدرخان چرخی که مأمور تسخیر کافرستان شده وازحضوراقدس والا چنانچه گذشت چارصد رأس یابو برای حمل ونقل احمال واثقال سپاه که بارگیرکامل نداشت استدعا نموده بود درروزغره ماه جمادی الاول بامرحضرت والا بارگیر درنزد اورسیده عزم تسخیر کافرستانرا تصمیم داده فوج پیادهٔ نظام طائفهٔ خوگیانی را بافوج پیادهٔ تحت رایت کرنیل بابوجانخان وتوپخانه تحت نظارت عبدالکریم خان ودوصدتن ازسواران نظام تحت لوای کرنیل محمدعلیخان مامورا قامت شنوار کرده خوداو شش ماه ازسال را مواجب به تمامت سپاه نظام داده کیسهٔ آرزوی همگنانرا اززر نقد برآکنده ودل بجای آورده شادخاطرساخت وفوج پیادهٔ نظام قوم وردکرا بافوج پیادهٔ نظام تحت رایت کرنیل بهاؤالدینخان وتوپخانهٔ زیرنظارت عبدالرشید خان و دویست تن سوارهٔ نظام باخود برداشته لوای تسخیر اسمار وشیکل ودرهٔ پیچ وکافرستان که بعضی تمرد ورزیده وبرخی تا کنون رهنورد طریق بغوت بودند افراشت وازین سوی حضرت والا درروز ششم ماه جمادی الاول غلام حیدرخان نوادهٔ رجبعلی خان هزارهٔ غزنین را که ازجانب دولت بمنصب صدسواری وطبل وعلم سرافرازی داشت ازکابل نزدسپهسالار غلام حیدر خان گماشت وامر کرد که درتحت رایت او بوده هرچه بفرماید بتعمیل آن گراید وسپهسالار که ازشنوار رهسپار اسمار شده بود ازنهر جلال آباد لشکررا عبورداده درموضع شیوه فرو کش کرد

سلوک ورفتار لشکریان با مردم هزاره

(شرح رفتار افسران وسپهیان نظام باهزارگان جدید الاطاعه)

وازان سوی پس ازمطیع ومنقاد شدن تمامت هزارهٔ یاغیستان وخراب کردن قلاع وگرفتن اسلحهٔ ایشان سرکردگان لشکر وآحاد وافراد عسکر پادشاهی چشم آز بمال وجان آنمردم باز کرده دست ستم بگرفتن دختران وپسران ایشان دراز نموده اسلحه پالیدن وتمام ندادن آنرابهانهٔ جستجوی خانهای آنها ساخته هرچه بقوه داشتند بفعل آوردن آغاز نهادندو سردار عبد القدوس خان ازین امر عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بکار گنان حضور معدلت دستور آگهی داد که مردم لشکر ملکی ونظامی که مامور جمع آوری اسلحهٔ مردم هزارهٔ جدید الاطاعت بوده وهستند از راه خود سری وهرزه دری بهر دره درشده ودو دو وده ده نفراز هزارگان رابقتل رسانیده وبسیاری ازایشانرا غارت وتاراج واسیر ودستگیر کرده درلشکر گاه غل بگردن وپا بزنجیر انداخته اند ومن بلحاظ اینکه افواج قاهره دلگیر شده فتنهٔ بروی کارنیاورند هیچ نگفته وهرروزه دهقانان گرفتاران را که مردوزن پنجصدتن دست گیرند ضامن گرفته ازحبس رها میدهم وآنگاه که این عریضهٔ سردار موصوف بشرف وصول پیوسته ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والاعز گذارش یافت ازحضور انور اورا ارقام و ارشاد رفت که آدمان بیکاره وبیچاره را رهائی داده کسانیرا که آثار شرارت و مفسدت از ناصیهٔ حال وگونهٔ احوال ایشان مشاهده نمایدبی آنکه محبوس باشند درانجانگذاشته روانهٔ کابل کندومقارن انجال اسلحهٔ مردم جاغوری ومالستانرا که طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمودند بانواع زجر وتوبیخ نیزبدون صدور حکم والا بگرفتندو همه را درارزگان فراهم کرده باراده آنکه بکابل ارسال دارند درخانه وقلعهٔ انداخته محافظ بحفاظت آن گماشته قلاع اینددو قوم راهم خراب وبابام خانهای اندرون هریك برابرساختند وپس ازنظم ونسق علاقه جات هزارهٔ یاغیستان کرنیل فرهادخان بامرسردار عبدالقدوس خان بافوجیکه همراه داشت مامور اقامهٔ سنگماشهٔ جاغوری گردیده امرشد که اسلحهٔ مردم بوباش وشوی وقلندر وپشهٔ وشیرداغ رانیز گرفته درسنگماشه فراهم کنند واواسلحهٔ تمامت مردم علاقه جات مذکوره را منزل بمنزل گرفته درروز دهم ماه جمادی الاول بافوج پیادهٔ هزاری وچهارضرب توب وصد سوارهٔ نظام واردسنگماشهٔ جاغوری شده اقامه گزید وهمچنین کمیدان عبدالصمدخان بافوج پیادهٔ بهلولی ودوضرب توب وسواران گشادهٔ اوزبکیه مأمورا قامت مالستان شده درآنجاجای گرفت ودرخلال این احوال برادران وپسران بنیادخان مالستانی سندتصدیق خدمت ازسردار عبدالقدوس خان حاصل کرده بابزرگان مالستان ومحمدنبی خان مالستانی که بامردم مالستان راه خدمت پیموده بودند ازراه زیارت عتبهٔ علیای سلطنت حاضرکابل شده چون شرف بار حاصل کردند

ازعرض محمدنبی خان که بابنیادخان و پسران و برادرانش معاند بود و بحضور اقدس عرض نمود که اگرافواج قاهرهٔ پادشاهی نمی بودند ایشان راه اطاعت نمی پیمودند ایشان باقامهٔ کابل مأمور گشته زنان و دختران جوان واطفال خورد سال ایشانرا فرمان شد که در کابل آمده و زنان پیر زمین گیر ایشان در مالستان بوده از حاصل اراضی ایشان بقدر کفایت معیشت همگنان در هرسال بفرستند و محمدنبی خان بحکومت مالستان سرافراز گردیده بابزرگان آنجا رخصت بازگشت یافته در مالستان رفت و برادران و پسران بنیادخان در سراچهٔ علی عسکرخان قرت جای اقامت گزیده مترصد رسیدن عیال و اطفال خود نشستند واز آنسوی سپهسالار غلام حیدرخان که باسپاه ظفرهمراه در موضع شیوه فروکش کرده بود درروز شانزدهم ماه جمادی الاول از آنجا برخواسته راه کنرپیش گرفت و در موضع چغتان سرای مشهور بچغان سرای رسیده رحل (١) توقف انداخت و هم درین ایام سیدشاه خان جنرال که بامر حضرت والا چنانچه گذشت ازفیض آباد راه منجان برگرفته بود بالشکرظفر پیکر که همراه داشت وارد خنجان شده درینجا بیست تن از بزرگان کفار سکنهٔ درهٔ ویران ازراه اطاعت بسلام او آمده رشته انقیاد بگردن نهادند واو همه را اعزاز واکرام نموده رخصت مراجعت داد و تعلیم و تلقین کرده امر کرد که دیگر مردم کفرهٔ سکنهٔ آنجبال را دلالت براطاعت کنند که کار از صلح زبان بسیف و سنان نکشد و هم درین وقت کرنیل محمدعمرخان که باسپاه نصرت همراه در موضع روان حال موسوم بجبل السراج جهت تنبیه و تهدید مردم کوهستان که همواره سر فتنه می جنبانیدند ازراه حزم واحتیاط اقامت داشت بامر حضرت والا راه اندراب برگرفته درروز هجدهم ماه جمادی الاول وارد آنجا شده بعزم تسخیر کافرستان فروکش کرد و مقارن انحال سید اسمعیل خان بن شاه سلیمان برادرزادهٔ شه یوسفعلی خان بدخشی که راه بدمنشی می پیمود و مردم روشانش دستگیر کرده بسیدشاه خان جنرال سپرده وا و روانه کابلش نموده بود ازحضور اقدس مأمور هرات گردیده حکمران آنجارا فرمان رفت که اورا درارك هرات جاداده مراقب حالش باشد که راه فرار بجایی اختیار نکند و هم درین ایام رای جهان آرا اقتضای آن فرمود که جهت حصول منفعت دولت و رعیت امور تجارت را وسعت دهد چنانچه در هرشهری از شهرهای مملکت افغانستان شخصی را که از ناصیهٔ حالش آثار صلاحیت هویدا بود بخطاب تاجر باشی آن بلده مخاطب ومعین فرموده امر کرد که اشخاص شایسته را که از خود استعداد و سرمایهٔ تجارت نداشته و در شرافت نسب و نجابت حسب آراسته باشد از پنج تا پنجاه هزار روپیه نقد ازخزانهٔ دولت که در هر شهر است باو داده وضامن ازوی بگیرند که درصورت زیان مال دولت نقصان نیافته ضامنانش مراقب حال او باشند ووجه را بر ذمهٔ خود دانسته اورا ازاسراف وتبذیر بازدارند چنانچه پس ازصدور اینحکم که در روز بیست و چهارم ماه جمادی الاول شرف نفاذ وعز انتشار یافت واین باب منفعت بروی مردم افغانستان از فضل خداوند واحسان بادشاه دانشمند گشوده گشت امور مردم این مملکت رخ بترقی و تزاید نهاده ماکول و ملبوس ایشان اعلی بایهٔ لطافت و نزاکت را بذیرفته وهم ازمحصول مال التجارة تا عرصهٔ ده سال مساوی وجهیکه ازخزانهٔ عامره داده شده ومیشود نفع عائد دولت گردیده اصل وجه همچنان در دست تجار برقرار میماند که هروقت دولت خواهش کند آنرا بخزانه میرساند وتاکنون این امر جاری واین منفعت ساریست

(١) رحل بمعنی بار

مأمور شدن سیداسمعیل خان باقامهٔ هرات

اجرای امر تجارت درافغانستان

﴿ شرح حال صفدرخان ناوکی ﴾

(وکمر بخدمت دولت بستن وی)

شرح حال صفدر خان ناوکی

واز جانب دیگر صفدرخان ناوکی ازتوجه سپهسالار غلام حیدرخان جانب اسمار وفروکش کردنش درموضع چغانسرای آگاه گشته چون باعمراخان باجاوری ازدیرگاه طرح معاندت داشت بامید آنکه درین سفر سپهسالار بمرام خویش فایق آید کمر خدمت تنك بربسته بادوتن پسرش ویکصدودوتن سواره وسه صدتن پیاده راه معاونت دولت پیش گرفته در روز غرهٔ ماه جمادی الثانی ازنهر کنر عبور کرد که باردوی سپهسالار غلام حیدر خان پیوسته رهسپار خدمت دولت شود وسپهسالار ازین امر خبریافته کرنیل بهاؤالدین خانرا باعلیجان خان بشبلاقی

(۱) مقدم قدوم آوردن

ازراه پذیره نزد او فرستاده باعزاز واکرام تامش درلشکر که فرود آوردومقدم (۱) اورا محترم داشته دو وقته نان‌او وهمراهانش را بکارخانهٔ دولتی امر پختن ودادن کرد وخیمه وسایبان بزرکی برای او ومنسوبانش برپای داشت ورروزدیگر افواج قاهره رادرقواعد که حاضر نموده پس ازقواعد مستمره همه را عرض دیده‌چند ضرب توپ‌جانب آماج که کشاد داده صولت وهیبت سپاه پادشاهی را بصفدرخان نشان‌داد وپس‌ازان بخلعت کرانمایه‌اش نواخته رخصت باز کشتش نمود ودر باب استدعای او که خواهش خدمت کرده اظهار سرزنش عمراخان را نمود که بدون لشکرپادشاهی او رهسپراطاعت نکشته همچنان درضلالت وکمراهی خویش مانده مردم باجاور را کرفتارورطهٔ تباهی‌خواهدکرداورا وعده بصدورامرحضرت والا داده عرض‌پرداز پایهٔ سریرسلطنت‌شده‌اجازت تسخیر باجاوررا ازحضور بخواست چنانچه امریکه از پیشکاه سریر امارت دربنباب شرف اصدار یافت درمحلش درج‌کتاب خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن انتقال از عرض واستدعای مورخهٔ روز ششم ماه جمادی‌الثانی سپهسالار اخلاص شعارحضرت‌والا سه هزارپوستینچهٔ کابلی برای افواج مأمورهٔ تسخیر کافرستان ارسال داشته نکارفرمودکه اکرخدمت شایانی بتقدیم رسانیدند بهای آنهارا ازطرف دولت بانعام وبخشش محسوب کرده والا ازمواجب سپاهیان باز کردانند وهمدر خلال انحال سردار عبدالله خان تیموری ازحضور اقدس مأمورحکومت قندهارشده ازکابل در آن دیاررفته بنظم ونسق‌امورولایت‌پرداخت وازآنسوی عریضهٔ سپهسالارغلام حیدرخان که درباب تسخیر باجاور چنانچه کذشت ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده واستدعای‌اجازت یورش کرده بود شرف وصول یافته چون از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا عز کذارش یافت درروز هجدهم ماه جمادی الثانی منشوری بنام اومرقوم ومرسول کشت که هریك ازتسخیرکافرستان وسرزنش عمراخانرا اولی‌وانسب داند بادلایل وبراهین بهبودی آن معروض دارد تابروفق تدبیر اجازت حمله ویورش بردن بهریك ازدو موضع که اصوب (۲) باشد داده آید اما قبل از پرتو وصول افکندن این منشور شصت تن از مردم کفار نزد سپهسالار حاضر آمده رشتهٔ اطاعت بکردن نهادند وسپهسالار همه را از عطای خلعت شاد خاطر ساخته چهل و پنج تن از ایشانرا رخصت مراجعت داده امر کرد که دیکر مردم کافرستان را نیز اندرز ونصیحت نموده دلالت باطاعت کنند که بجنك وپرخاش وغارت مال واسرعیال واطفال وقتل رجال سربرخط فرمان نهند وخود را خوار وزبون نسازند وپانزده تن را برسم کروکان دراردو نکاهداشت وهمچنین مردم شنوار سکنهٔ علاقهٔ شیکل از راه اطاعت نزد سپهسالار آمده پذیرای او امر ونواهی شریعت وسلطنت شدند وسپهسالار چون کاررا بدین منوال مشاهده کرد بامردم متوطنهٔ درهٔ پیچ نیز راه نامه وپیام را کشوده باستمالت ایشان پرداخت که شاید بدون محاربه ومقاتله باطاعت کرائیده راه ضلالت نه پیمایند وهمدرین هنکام پسر ناظر نصیر خان که از جانب دولت نظر بتقدم خدمت پدر مرحومش بحکومت اند خود مأمور بود ازخسارت خویش خوفناك کردیده عزم فرار ماوراء النهر کرد وحضرت والا از عریضهٔ وقایع نکار آنجا بخیانت وعزیمت اوآکاه کشته درروز بیستم ماه جمادی‌الثانی میرابو طالب خان حاکم آنچه را ارقام وارشاد فرمود که اورا درکابل فرستاده یکی از منسوبان خود را مأمور حکومت آنجا کند واو میرزا عبدالله خان بن میرزا عبدالعزیز خان را از راه حکومت دراند خود فرستاده پسر ناظر نصیر را بحفاظت رهسپار کابل ساخت واو ببد ترین احوالیکه شایان حالش بود بمرد واز جهان بار خسارتی که باولینعمتش کرده بود باخود برد ودراثنای واقعات مذکوره ازنامهٔ ویسرای کشور هند بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که نقشهٔ تعین حدود علاقهٔ هشتادان که بتوسط جنرال مکلین دربین افغانستان وایران تصفیه یافته وبطبع رسیده یکی از نقشه های باسمه شده بتوسط وزیر مختار دولت انکلیس باعلیحضرت شاه ایران خواهد رسید وحضرت والا درروز بیست ویکم ماه جمادی‌الثانی نکار فرمود واز ویسرای کشور هند ودوستی او نسبت بدولت افغانستان اظهار خرسندی نمود ودرذیل آن رقم فرمود که تحدید حدود وتعیین خط ونقاط فاصلهٔ که دربین دولتین افغانستان وایران بتصدیق وامضای اولیای دولت انکلیس خاتمه پذیر کردیده است میباید وثیقهٔ بدستخط ومهر شاه ایران حاصل کردد که سند وحجت افغان

ماموورشدن سردارعبدالله خان بحکومت قند هار

(۲) اصوب رصواب تر.

اتمام وانجام یافتن وبچاپ رسیدن نقشه تعیین حدود هشتادان

باشد وهمچنان بدستخط ومهرما مزین شده جهت برهان نزد دولت ایران باشد تادرهیچ صورت منازعه ومناقشهٔ روی ندهد ودرپایان کار این امر بطبق مقتضای رای حضرت والا بانجام واختتام پیوست

ذکر پرتو وصول افگندن فرمان حضرت والا

(نزد سپهسالار وغیره واقعات آندیار)

واز آنسوی چون فرمانیکه درمختار نمودن یکی از تسخیر اسمار وباجاور چنانچه گذشت بنام سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار وعزارسال یافته پرتووصول افگنده اودرروز بیست ودوم ماه جمادی الثانی عریضه نگار پایهٔ سریرسلطنت شده تسخیر باجاور وتنبیه وتهدید عمرا خانرا برتسخیر اسمار ترجیح داده دلایل وبراهین چند معروض داشت ودرخلال اینحال قبل ازشرف وصول یافتن وعز گذارش حاصل کردن این عریضه اواز مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا در روز بیست وهشتم ماه جمادی الثانی سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدین خان ازحضوراقدس والا مخاطب بخطاب نائب الحکومهٔ ترکستان گشته دربین امثال واقران کردن افراز تفاخرگردید که انشاءالله شرح حرکت اوازکابل وورودش درمزار شریف بموقعش رقمزد کلك بیان خواهدشد وهمدرروز مذکور ملامحمد غلام نام قوم تاجیك پشهٔ ازتغییرملا عبدالله قاضی محکمهٔ شرعیهٔ بلدهٔ تالقان که مصدر خیانتی گردیده وبفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود مأمور قضاوت آنجا گشت (۱) وهمدرروز بیست و هشتم مزبور ماه مذکور غلام حسن خان افشار که بواسطهٔ امری (۲) گرفتار عتاب بادشاهی ومحبوس زندان عقاب شده بود باهفتادو شش تن ازبزرك وکوچك منسوبانش اخراج المملکت شده امر اقدس دربارهٔ اووتعلقاتش شرف اصدار یافت که ازافغانستانش بیرون کرده وازخط فاصله اش عبور داده درمملکت ایرانش رها دهند وچهار تن ازمردان ایشانرا همچنان باغل وزنجیر تانقطهٔ سرحد رسانیده بعد بگشایند تادرمملکت آبائی خود رفته مسافر خاك افغانستان نباشند (۳) واز آنسوی (٤) عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که آنفاً بشرح رفت عز وصول وشرف گذارش ازمطالعهٔ حضرت والا یافته درروزسوم ماه رجب حکم اشرف بنام اوشرف نفاذ پذیرفت که اگرچه تنبیه وتهدید عمراخان وتسخیر باجاور اقرب بصواب است امانخست کاردرهٔ پیچ را نظم ونسق داده بعد روی تسخیر بسوی باجاور نهاده دمار ازروز کار عمرا خان برآرد واگر در اختیار کردن یکی از امرین وتقدیم وتاخیرش متردد گردد ویااقدام بیکی نموده دیگریرا بتعویق اندازد بحضرت والا آگهی دهد که رای جهان آرا ازمشغولیت اودرهریکی ازدوامر مذکور آگاه باشد وهم دوفوج پیادهٔ نظام از کابل نزد سپهسالار گسیل فرموده اورا ارقام نمود که اگر دیگر فوج نیزدرتسخیرباجاورضرورافتد بخواهد که فرستاده شود (۵) ومقارن این حال سردار شیریندل خان که بفرمان طلب ازخوست درکابل آمده دوتن دخترانش را بامر حضرت والا چنانچه گذشت بشهزاده حفیظ الله خان وشهزاده امین الله خان نامزد نموده بود از حضور اقدس رخصت باز گشت یافته درروزسوم مذکورماه رجب وارد خوست که محل اقامت وحکومتش بود گردیده افواج قاهره راازطرف خوست وچمکنی رهسپار ساخت که ازهردوراه روی یورش بسوی مردم نکوهیده خوی طائفهٔ جدران که سرازگریبان تمرد برآورده بودند نهاده ومکافات کردار ایشان را نیك داده زجر و توبیخ نمایند وان مردم از حرکت سپاه نصرت همراه اگاه گشته احمال واثقال وعیال واطفال خودرا در جبال کشیده تن بسلاح جنك آراستند ودر موضع المره جمعیت کرده با هنك پیکار استوار نشستند چنانچه طریق اطاعت پیش گرفتن آن مردم پس ازین درموقعش رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی ودرخلال احوال مذکوره ازتغییر

پرتو وصول افگندن فرمان مهر لمعان نزدسپه سالار غلام حیدر خان

مأمور شدن سردار محمد عزیز خان بحکومت ترکستان

(۱) اخراج المملکت شدن غلام حسن خان افشار

(۲) وآن امر این بود که غلام حسن خان مذکور گفته بودکه مامردم درین مملکت غریب و مسافر میباشیم

(٤) بوصول پیوستن عریضهٔ سپه سالارو صدور حکم والا

(۵) ورود سردار شیرین دل خان در خوست

---

(۳) تشریح ازترشح قلم خاص اعلیحضرت مردم افشاررا نادرشاه دروقت فتح افغانستان ازایران بکابل آورده جاداده بود هرگاه که باینقدر سال بسیار هنوز لفظ غربت را بخود نسبت میدادند ضرور بود که بوطن اصلی خود یعنی ملك ایران میرفتند تاازغربت نجات می یافتند

سردار جهان دل خان پسر کوچك سردار شیریندل خان ومحمد اسلم خان بن میر اکبر خان کوهستانی بحکومت کردیز وزرمت سر افراز کردیده از کابل درمحل حکومتش رفت وهمدرینوقت داکتر جان کره نام که از حضور انور والا رخصت حاصل کرده درموطن ومسکنش رفته بود مدت ایام رخصتش بسررسیده ازراه خدمت بعزم تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارد پشاور شده ازعریضهٔ او بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده ازورودش درانجا اطلاع دست داده قافله باشی مقیم پشاور ومحمد حسین خان حارس دکه وحکمران جلال آباد را فرمان رفته وایشان زاد راه وراحلهٔ اورا داده یك بدیکری رسانیده وارد کابل کشت وسرباستان سپهر نشان سوده بخدمتیکه داشت مشغول شد وهمدرین هنکام مرض وبا که ازدیرکاه درکابل بود سرایت کرده درهرات نیز حادث شدومقارن این حال ازحضوراقدس هشتصد وسی وسه روپیه کابلی ویك ثلث روپیه برای ایشیك آقاسی دوست محمد خان که بامر سردار محمد علیخان مرحوم حکمران قندهار خبر فتح هزار جات را چنانچه کذشت بپایهٔ سریر سلطنت رسانیده تنخواه معین کردیده امرشد که درنزد سردار عبدالقدوس خان رفته بایما واشارهٔ او بخدماتیکه مأمور کند پرداخته روز بسر برد وهمدرین وقت ازعریضهٔ سید محمد شاه خان بن سیدنور محمد شاه خان مرحوم فوشنجی صدر اعظم زمان امارت اعلیحضرت امیرشیر علیخان مغفور بکوش کذب نانیوش حضرت والا رسید که سید موصوف در وقت ورود سردار محمد ایوب خان در قندهار بااو از راه ظاهر جهت حفظ جان ومالش قدم خدمت پیش نهاده وپس ازهزیمت یافتن وراه فرار جانب مملکت ایران پیش کرفتن آن سردار نامدار والا تبار ازپرتو نزول افکندن مهر جمال شهریار عدالت شعار در قندهار خوفناك کردیده راه وادی کمنامی نوردیده درعلاقهٔ فوشنج که موطن اصلی ومسکن آبائی اوست جای ناکامی کزید استدعای اجازت باز کشت جانب قندهار وکابل را نموده است وحضرت والا جوابی را که برای او ارقام وارسال فرموده تمنایش را نپذیرفت انشاء الله درمحلش رقم خواهدشد

﴿ مذاکرهٔ کارکذاران دولت انکلیس ﴾
(در باب باجاور وسر کذشت سپهسالار)

وازانسوی کار کذاران دولت انکلیس از عزم حضرت والا که درباب تسخیر باجاور وتدمیر عمرا خان مصمم کردیده وسپهسالار غلام حیدرخان راچنانچه کذشت مامور تسخیر آنجا واسمار وکافرستان وغیره متمردین نکوهیده خویان فرموده بود خبر یافته قدم بصفحهٔ ممانعت نهاده بقلم موانست مراسلهٔ نکار داده نزد حضرت والافرستادند که دولت انکلیس ازسیر وسلوك دوستانه خسروانهٔ حضرت والاملتمس آنست که اکرچه باجاور ازمضافات جلال آباد وخاك افغانستانست بلحاظ مودت ومصلحتیکه دولتین را درمیان است ازتسخیر باجاور صرف نظرفرموده لشکر بدانجا کسیل ندارد وحضرت والا که ضمیر منیرش آئینهٔ جهان نمارا مصقل زنك زدا بود درروز دهم ماه رجب سپهسالار غلام حیدر خان را ارقام واعلام فرمود که باسپاهیکه همراه دارد داخل درهٔ پیچ شده وپیچ شرارت آنمردم را بازکشت تدبیر کشوده واسلحهٔ حرب را تمام ازایشان کرفته اسمار را نیز درتصرف آورده نظم ونسق بروی کارمردم سکنهٔ آن جبال نهاده تسخیر باجاور را معطل بابراز امور مکنونهٔ خواطر کار کذاران دولت انکلیس کذارد تاازمذاکرهٔ که آغاز کرده اند مکشوف کردد که خواهشیکه درباب ترك تسخیر باجاور کرده اند ازدر مکیدت (۱) است یاراه دوستی ومصلحت وسپهسالارغلام حیدرخان پس ازپرتو وصول افکندن این فرمان ترك تسخیر باجاور را کفته راه استمالت مردم درهٔ پیچ واسماررا همچنان کهره نورد بود بر کرفته دست بکار تنبیه وتهدید اشرار برد وهم مقارن این حال عریضهٔ غلام خان پسر سابقه خان اسمار که برادرش را جلاد نامی بقتل رسانیده وزمام بزرکی انجارابدست خود کرفته وازتصرف او عمراخان بیرون کشیده خود تصرف کرده بود بپایهٔ سریرسلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والاشرف کذارش یافته چون سررشتهٔ امور ریاست خودراخواهش کرده بود درروزدهم مذکورماه رجب برای اونکارفرمود که نزدسپهسالارشده بطبق کفتاراو

آمدن داکترجان کره در کابل

حدوث وبا در هرات

تعیین مواجب ایشیك آقاسی دوست محمد خان

پذیرفته نکشتن عرض واستدعای سید محمد شاه خان

ممانعت نمودن انکلیسان حضرت والا را زبان دوستی از تسخیر باجاور

(۱) مکیدت کید ومکر

شرح عریضهٔ خان اسمار

رفتار نموده قرار و مداری برای زیست روزکار خویش حاصل کنند و هم سپهسالار را رقام و اعلام نمود که پسر خان اسمار را از خود خواسته و اورا نکاهداشته دیکری را از طرف خود در اسمار کارد چها کر از ابتدا شخصی از جانب دولت مامور اقامت آنسرحد میشد عمرا خان را نیروی آن در بازوی آرزو میسر نمی کشت که در اسمار دست تصرف دراز میکرد و از آنسوی بنامه و پیام سپهسالار بیست تن از بزرکان مردم درهٔ پیچ از راه اطاعت نزد او آمده واو همه را خلعت داده امر باستمالت دیکر متمردین کرد و نیز بایشان کفت که چند تن از مردان سلاح دار و بقیهٔ بزرکان خود را جهت خدمات پادشاهی حاضر آورده در اردو باشند وایشان انکشت منت بردیدهٔ مکیدت کذاشته چون باز کشتند چنانچه بباید روی از سعادت برتافته جانب وادی غوایت شتافتند و پس از مراجعت آنها مردم دیوکل و بادیل که قریب صد خانه وار از راه فرار داخل درهٔ واقع قرب درهٔ پیچ شده بودند بر سر دوصد تن پیادهٔ ساخلو که بامر سپهسالار مواظب حفاظت راههای درهٔ پیچ بودند تاخته باهم در آویختند و سپهسالار آکاه کشته دوصد تن پیادهٔ ساخلوی دیکر از لشکر کاه بمعاونت کرفتاران پیکار فرستاد وایشان بسرعت و شتاب بسر وقت رزم دهندکان رسیده اشرار را از پیش برداشتند و از بلندیهای کوه بقهر و غلبه فرود ساخته ده تن از ایشان را بخاك هلاك انداخته و هفت تن را مجروح و دو تن را دستکیر کرده لوای فتح افراختند و یك صد و بیست رأس بز و کوسپند و پنجاه فرد کاو غنیمت بدست آورده چار تن از پیادکان ساخلو مقتول و هفت تن مجروح کردیده باز کشتند و در مواضعیکه بحفاظت طرق اقامت داشتند جای کزیده رایت استراحت افراشتند و عمرا خان از اطاعت ورزیدن مردم شنواری سکنهٔ شیکل و خلعت پوشیدن بزرکان درهٔ پیچ که نکارش یافته آمد و حصول این فتح و عزم سپهسالار جانب باجاور آکاه کشته بیخبر ازینکه او بامر حضرت والا چنانچه کذشت فسخ عزم تسخیر باجاور کرده بود خوفناك کردیده بسرعت هرچه تمامتر جمعی ازره نوردان کوی جهالت را فراهم آورده بامردم قوم سالارزائی از طائفهٔ مامزند در قلاع خویش که بمحاذی و مقابل قلاع متعلقهٔ صفدر خان ناوکی واقعند کماشت که بحفاظت قلاع او پرداخته در وقت یورش سپاه پادشاهی طرح ممانعت و مقاتلت انداخته بکوشند که قلاع او خراب نکردد و هم سد راه عبور لشکر جانب باجاور باشند و چون راه عبور و مرور افواج پادشاهی را بتصورات خویش استحکام داد خود بالشکر بسیار از مردم باجاور وغیره باآوازهٔ غزا با کفار سکنهٔ کام دیش راه تردد و اضطراب پیش کرفت و چند خانه و مسکن کفار را که پراکنده و از هم دور بودند متصرف کشته از تدبیریکه اندیشیده بود زبان باغوای مردم کوهستان سمت شرقی و کوشهٔ شمالی بعیدهٔ جلال آباد کشود که شاید آنمردم را بفتنه برانکیخته سپاه پادشاهی را دوچار و کرفتار پیکار آنها ساخته خود و باجاور را از صدمهٔ لشکر مأمون و مصون سازد و از جملهٔ بزرکان آن کوهستان غلامخان بزرك اسمار را بهمان بزرکی خویش که خانی اسمار را متصرف کردیده بود نزد خود طلبید که به فتنه اش برانکیزد اما او از وصول فرمان والا که بنامش چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود قوی دل کشته از جائیکه عمرا خان را غاصب بزرکی خود میشناخت از رفتن در نزد او سرباز زده لوای مخالفت او را برافراشت و عمرا خان سه مرتبه جماعهٔ از لشکرش را باآوردن او کماشته واو در هر مرتبه بمدافعت برخاسته از دخول در علاقهٔ اسمار بازداشته ماجرا را بسپهسالار بنکاشت واو که بامر حضرت والا ترك تسخیر باجاور کرده بود جواب تسلیانه بغلام خان اسمار فرستاده آسوده خاطرش ساخت که عمرا خان از بیم جان خویش طریق اضطراب و تشویش پیش کرفته بسملانه دست و پائی میزند ورنه کاهی جانب اسمار نکاه مدعیانه نتواند کند و از تمامت مردم آن کوهستان مردم درهٔ پیچ از احسان سپهسالار که بیست تن از بزرکان ایشان را خلعت عطا کرد و از وعده و قرار داد خویش که آوردن چند تن مرد سلاح دار و بقیهٔ بزرکان آن دره را برعهده کرفته بودند هیچ در خاطر نیاورده باغوا و القای عمرا خان بفتنه کرائیده سر از جیب تمرد و عصیان کشیدند و از شورش آنقوم بذریعهٔ عریضهٔ واقعه نکار آن کهسار حضرت والا را استحضار حاصل کردیده سپهسالار غلام حیدرخان را منشور فرستاده نکار فرمود که بلاتانی و درنك راه تدمیر کروه شریر سکنهٔ درهٔ پیچ را بر کرفته و پس از استیصال آنمردم روی تصرف جانب جبال اسمار نهاده مردم آنجا را نیز کوشمالی بسزا داده فریفتهٔ فریب (۱)

حملهٔ مردم دیوکل و بادیل بر پیادکان ساخلو

(۱) فریب دروغ

وفریب غلام خان اسمارنشود زیرا که وی بزبان حیلت سخن دوستانه رانده فرصت بدست آرد تاچشم زخمی بسپاه دولت رساند واو قبل از پرتووصول افگندن این منشور عبدالواحد خان کوتوال علاقهٔ پشد را که روی از سعادت و دولت برتافته از راه خسارت داخل اهل ضلالت یاغیستان آن کوهستان گردیده بود گرفتارش ساخته وپا بزنجیر وغل بگردن انداخته کسیل کابل کرد چنانچه پس از رسیدنش درکابل گرفتار زندان عتاب پادشاهی شده درپایان کار مکافات کردار خویش بدید و سپهسالار غلام حیدر خان پس از فرستادن او در کابل ورسیدن منشورمذکور روی سرزنش بسوی درهٔ پیچ نهاده محاربهٔ سخت اتفاق افتاده آخرالامر سپاه پادشاهی غالب و گروه اشرار مغلوب گردیده دویست تن از مردان آن طاغیان قتیل و بسیار تن ایشان دستگیراعدادسپاه شدند وسه‌هزاررأس بزوگاووگوسپند ومرکب ازراه غنیمت نصیب‌لشکردولت گشت وسپهسالار پس ازحصول این فتح‌مژدهٔ آنرا درروز پانزدهم ماه‌رجب درج عریضهٔ خویش کرده‌ارسال پایهٔ‌سریرسلطنت‌نمود ومردم ننگلام‌وشمعون معروف‌بشمون وسندری‌ومیانوکی مشهور بمانوکی‌ازقتل وتاراج مردم درهٔ پیچ آگاه گشته قرآن مجیدو فرقان حمید را شفیع قرار داده مصحوب چند تن ملا نزد سپهسالار فرستاده بزبان ضراعت اظهار اطاعت کردند وسپهسالار ازین اظهار وپیام آنهاشاد خاطر گردیده افواج قاهره‌را کوچ‌داده داخل‌درهٔ ننگلام شده فرو کش کرد ودرنجا مردم آچه لام نیز ازراه اطاعت حاضرلشکر کادشده مراسم سلام مطیعانه بتقدیم رسانیدند ومردم درهٔ پیچ نیز که خیر خودرا بجز اطاعت هیچ ندیدند لاجرم ازراه انابت نزدسپهسالار حاضر آمده جبین‌استکانت(١) بزمین‌اطاعت سوده وبامراو عیال واطفال خودرا ازکوه بغاوت فرو دآورده ودرمساکن خویش جای گزیده استدعای دفن کشتگان خودرا کردند واوامر کرد که اجساد مقتولین‌رادفن کنند وآنگاه که کشته شدگان ایشان در زیر خاك نهان گردیدند چهل ودونفر از بزرگان ایشانرا سپهسالار نامدار برسم گروگان دراردو ونگاهداشته مساح جهت پیمودن اراضی و عقار ایشان گماشت که برطبق مساحت و پیمایش مالیه برعهدهٔ ایشان گذارد تاهر کدام بقدر زمین خویش خراج داده بارپکی بدوش دیگری نیفتد

صدور حکم اقدس درباب مال‌ضبط‌شده قزلباشیه قندهار

وازینسوی اشتهاری درروز بیستم ماه رجب ازحضور اقدس درباب مال ومتاع ونقد وجنس ملا علیجان وملا محمدعلی وغیره نه‌تن ازقزلباشیهٔ قندهار که ضبط دیوان اعلی چنانچه گذشت شده بود شرف‌اصدار یافته سردار عبدالله خان حکمران آنجا را فرمان رفت که اشتهار را در چار سوق قندهار بیاویزد که هر که مال ومتاع و اسباب و کالای یازده تن قزلباشان بدخواه را پنهان کرده باشد وپس از آویختن این اشتهار بکار گذاران دولت‌نسپارد وازنزدش بعد از روز بیستم ماه شعبان که مهلت عدم ضبط است ظاهر گردد هرآینه تمامت ما یملك او نیز حکم است که ضبط شود و درین اثنا که این اشتهار بامر اقدس والا درقندهار فرستاده شد

آمدن محمد شریف خان نزدسپهسالار غلام حیدر خان

بروز بیست ویکم ماه مذکور محمد شریف خان رئیس علاقهٔ دریا چهل‌تن از بزرگان مردم آنجا ودوصد تن سواره وپیاده از راه معاونت دولت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر گردیده اظهار اطاعت نموده خواستار خدمت شد و سپهسالار اورا بایاران وپیاده و سوار ش در اردو نگاهداشته جای فرود شدن و فرو کش کردنش بنمود و خودش که بتعین مالیه وگرفتن اسلحهٔ آنمردم قیام واقدام داشت مالیات اراضی مردم آن کوهستانرا معین کرده ویك هزار ودوصد وشصت وهشت‌میل تفنك وپنجصد و شصت و هشت قبضه سیلاوه ودوصد وشصت‌وهفت قبضه شمشیر وسه‌میل تفنگچه ویك‌میل قره‌بونه ودوقبضه کتاری غیر از پنجصد میل تفنگیکه درروز محاربه ازانمردم بدست آحاد وافراد سپاه‌افتاده بود ازایشان گرفته ضبط میگزین دولت کردونجاه ویك تن از انقوم را باسم گروگان نگاهداشته از قلت علوفه وا زوقه لوای حرکت از درهٔ پیچ افراشته در موضع چغان سرای علیا لشکر را فرود آورده اقامت گزید و درین جا سه صد تن ازبزرگان طوائف هفتگانهٔ کفار که ازعزم سپهسالار برتسخیر کافرستان آگاه گشته وبخوف ورعب آغشته گردیده بودند از راه ضراعت و در اطاعت نزد سپهسالار ستوده کار حاضر آمده پس ازسودن جبین استکانت بزمین انابت بشرف دین‌اسلام مشرف گشته گویای‌کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) شده بصراط المستقیم آئین

(١) استکانت عاجزی و فروتنی

مبلغ مال ضبط شدهٔ قزل باشان قندهار

اسلام گرائیدند واز ینسوی اشتهاریکه درباب مخفی نداشتن مال ومنال چندتن ازقزلباشیهٔ سکنهٔ قندهار شرف اصدار وعز ارسال یافته بود درغرهٔ ماه شعبان پرتو افگن وصول آن دیارشده حکمران قندهارش بچارسوق شهر آویخت وچیزی ازنزد کسی بظهور نرسیده ازتمامت مال ومتاع آن یازده تن که ضبط شده بود وبفروش رسید غیراز آلات طلا و ادوات نقره وزیور زنانه وجواهر ثمینه که درسه عدد صندوقچهٔ آهنین کوچك انداخته ارسال پیشگاه حضور اقدس شده شرف وصول یافت یك لك وشصت و چهار هزار وششصد ونوز ده روپیه تحویل خزانهٔ عامره قندهار گردیده اکثرتلف دست ضبط کننده گان گشت ومقارن انحال حضرت خان نام اچك زائی ساکن ومتوطن کوهستان فراه مهر فرامین واحکام حضرت والا را ازفرمانی کرده برداشته ازنقل آن مهری منقر ساخت وفرمانی را بنام خویش باسم حاکم آنجا وشامل مبلغ گزافی مهر کرده نزدحاکم برد که وجه را ازو گرفته بعد باعیال ومنسو بانش راه خارج مملکت افغانستان بر گرفته ازدر خیانت حصول وسعت معیشت کند وحاکم عطای آنقدر مبلغ را شایان حال خسران مآل آن خیانت خصال ندیده دراشتباه افتاد وآن فرمان را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده چون شبتش در دفاتر پادشاهی نبود حکم حضرت والا بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافت که بیست نفر سوار گماشته آن غدار را بایس نام پسرودیگر پسر وبرادر یکه داشته باشد گرفتار ساخته باشد عقاب وعذاب روانهٔ کابلش نماید وهم محمد اعظم خان مهمند ومیرزا عبدالصمد خان کار گذاران کوهستان فراه را در باب گرفتار ساختن آن خیانت کار فرمان اکد واشد نگار فرمود چنانچه او دربایان کار مکافات کردارش رادیده باعث عدم اعتماد تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان گشته فرامین بی مهرو ثبت منشیان حضور اقدس را از اعتبار ساقط ساخت ودر خلال این احوال میرزا محمد تقی خان خادم دولت انگلیس که برای واقعه نگاری درقندهار اقامت داشت عیال واطفال یازده تن ازمردم قزلباش را که بواسطهٔ دعوت اوورقیمهٔ ملا محمد علی چنانچه گذشت ضبط شده بود باعیال محمد اکبرخان بادامی که خیانت وبدنامی او ازپیش بشرح رفت مصارف معیشت داده وهم از گرفتار شدن آنها اجنت بلوچستان را آگاه کرده ونگار کرده بود که دوستان وبرادران او بواسطهٔ بودن وی درقندهار گرفتار وضبط وکشته وتاراج شده وخواهند شد بنابران ازقندهارش درشال کوت خواسته شود که دیگر آسیبی ازبودن اوبقزلباشیهٔ قندهار نرسد واین ماجرا ازعریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده درروز چهارم ماه شعبان اورا فرمان کرد که ازمیرزا تقی خان بپرسد که از طرف دولت انگلیس اجازت این را دارد که مجرمان و خطا کاران و معاندان دولت را مربی شده عیال واطفال ایشانرا خرج وتوشه دهد واگر در خصوص این گونه امور سندی ازدولت مذکور داشته باشد بنماید که باکار گذاران دولت انگلیس مکالمه ومذاکره درمیان آورده شود والاخود اورا متنبه وآگاه سازد که از چه با خائنین و محبوسین دولت راه رابطه ومراوده می نماید و این پرسش را رقم فرمود که از وی نوشته بگیرد تامفهوم و معلوم گردد که چه میگوید وازچه این چنین راه ناهموار می پوید وازین نوشته حضرت والا وغیره براهینی که درالزام او بروی کار آمد آخرالامر انگلیسان اورا تغییر داده دیگری را درقندهار فرستادند

منقرساختن نقل مهر والا رایکی ازمردم اچك زائی

اکد باتاکید تر

خرج دادن میرزا تقی خان بمنسوبان گرفتاران قزلباشیه قندهار

(ذکر ورود سردار محمد عزیز خان)

(حکمران ترکستان درمزار شریف)

ورود نائب الحکومهٔ ترکستان بدارالحکومت آنجا

واز آن سوی سردار محمد عزیز خان که ازحضور اقدس مأمور حکومت ترکستان شده واز کابل ره نورد منزل مقصود گشته بود درروز پنجم ماه شعبان راه ورود بمزار شریف که دارالحکومهٔ ترکستانست نزدیك کرد وسپه سالار غلام حیدرخان اروك زائی باتمامت افسران وصاحب منصبان نظامی ازراه پذیره تاموضع تکیهٔ جش اسپ رانده مراسم استقبال بجای آورده باعزاز واکرام داخل شهر مزارش کرد واو بپاس احترام سلطنت نخست نزد شهزادهٔ آزاده سردار غلام علیخان که فرزند برومند شهریار ثریا مکان وبتازگی لب ازشیر دایه شسته بود شده از بوسیدن جبین نور آگینش قرین سعادت گردیده بعد بمقر حکومت خویش رخت سفر کشید ومهر حکومت

ترکستان اعلیحضرت والا را که پس از آمدن ایشیك آقاسی محمد سرورخان در کابل بامر حضرت والا چنانچه گذشت تفویض میرزا محمد میرزاخان قزلباش شده وتاابنوقت درنزداو بود گرفته بکار حکومت پرداخت و آنگاه که برمسند ایالت نشست میرزا محمد زمان خان سردفتر حساب گیری را از خیانتیکه نسبت بدولت کرده بودشغل نموده درتحت بازپرس محاسباتش کشیده شرحی ازخسارت اومعروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و ازحضور انور والا فرمان حبس او شرف نفاذ یافته محبوس گشت وهمچنان محبوساً خیانات خود را جوابات بی حجت گفته درزندان روز بسر همی برد ومقارن اینحال ازعرض واستدعای شیخ محمدتقی که یکی ازمعروف علمای مشهدبود وعریضهٔ او باعریضهٔ میرزا یوسف خان وقایع نگار آنجابه پایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعه ساطعه حضرت والا شرف گذارش یافت درروز دوشنبه هفتم ماهشعبان سیدمحمد اصفهانی که بنام جاسوسی محبوس زندان کابل شده بود رهائی یافته بنام شیخ ارقام رفت که اورا ازشهادت نامهٔ شیخ که به بی گناهی او رقم کرده بود رها فرموده رخصت مراجعت بوطنش مرحمت شد و آن سید از کابل درمشهد واز آنجا دراصفهان رفت ودعای شیخ را عاید ایندولت ساخت

ذکر مطیع ومنقاد شدن مردم جدران

(ذکر تنبیه وتهدید باغیان قوم متمرد جدران وغیره)

واز آنسوی سردار شیربندل خان که افواج قاهرهٔ پادشاهی را چنانچه گذشت از دو راه مأمور تنبیه و تهدید جدرانیان کرده وایشان عیال واطفال خودرا درجبال شامخه صعود داده در موضع المره جمعیت کرده استوار نشسته بودند در خلال واقعات مسطوره هفت تن از بزرگان آن نکوهیده خویان در عسکرگاه نزد سردار شیربندل خان حاضر آمده بزبان عجز ومعذرت اظهار اطاعت کرده از طرف جدرانیان عذرخواستند که ازعدم استطاعت توان استقامت را درخود ندیده از بیم سپاه پادشاهی که علوفه و آزوقه ازایشان میخواستند واستعداد دادن آنرا نداشتند عیال واطفال خودرا درسنگلاخهای جبال کشیده اند وگرنه از امر ونهی سلطنت عدول ونکول ندارند وسردار شیربندل خان درجواب اینمعذرت ایشان فرمود که اگر مسلمان بوده باخدا ورسول گرویده باشند همانا از راه اطاعت پیش میآیند والا طریق اندیشه وتصور خویش پیموده مکافات کردارخودرا مشاهده خواهند نمایند وایشرا با آنها گفته ورخصت باز گشت داده ازقفای ایشان باسپاه ظفر همراه جاده پیمای موضع المره شد وجدرانیان از رونهادن افواج قاهره بدانجا آگاه گردیده از موضع المره که فراهم شده بودند راه انتشار برگرفته فرار اختیار کردند وسردار شیربندل خان وارد آنجا شده چون سرحد وکلوکاه موطن جدرانیان است از حضور اقدس اجازت احداث قلعهٔ متینی در آنسر زمین خواسته وپس از صدور امر حضرت والا قلعهٔ باندازه وگنجایش چارصد تن پیاده وسوارهٔ نظام درانجا بنیاد نهاده بغایت متانت آباد کرد واز دیگر جانب معاذالله خان سرتیپ که بادوصدو پنجاه سوار اوزبکیه وهفتصدو هشتاد تن سواره وپیاده ملکی مأمور موضع فرمل وچوانه خواه شده بود رهسپار گردیده چون وارد آنجا شد بکاریکه مأمور گردیده بود مواظب گشت ودرروز دوازدهم ماه شعبان پس از خبر بردن فرستادگان جدرانیان که انفاً رقم گشت سی تن از بزرگان قوم پکی وکپری ومردم سکنهٔ المره ودرهٔ شمل ودرهٔ تنگی باتفاق ببرك نام دزد درموضع دومانده واقع المره بتوسط ملك خانگل خان نزد سردار شیربندل خان آمده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند وباز آوردن کوه برشدگان مردم جدران را بمساکن ایشان برعهده گرفتند چنانچه بدلالت واستمالت اینان اکثر ازمردم پکی وکپری وغیره عیال واطفال واحمال واثقال خودرا پس آورده درمساکن خویش جای گزیدند وسردار شیربندل خان همه‌را بتسلیات شافیه دل بجای آورده ازخوفیکه در دل داشتند ایمن ساخت واز موضع المره لشکررا کوچ داده در دهن درهٔ تنگی شمل فرود آورده فرو کش کرد وملك لندی خانرا باپنجاه تن ازمردم منگل ازجملهٔ دوصد وپنجاه تن که ازراه معاونت دولت باخود آورده طریق

خدمت می پیمود در اردو نزد خود نگاهداشته دوصد تن را جانب خانهای ایشان رخصت بازگشت دادوایشان درعین راه مراجعت پیمودن رمه‌های گوسپندان و زنان مردم دری خیل جدران را بتاراج برداشته وجدرانیان همت براسترداد آنها گماشته درعرض راه باهم دوچار گردیده سرگرم مقاتله وپیکار شدند ودر پایان کار چار تن از جدرانیان کشته ویك تن ازمنگلیان زخمدار گشته تمامت گوسپندان وزنان خودرا بتصرف آوردند ومقارن انحلال لشکرملکی مردم گردیز که از دیگر سوی روی یورش جانب موطن ومسکن گروه بغاة نهاده بود وارد موضع شواك شده سردار شیریندل خان ازعسکرگاه خویش بعرض دیدن این لشکر در آنجا رفته واسلحه وسامان حرب یك یك را مشاهده کرده همه را آراسته وپیراسته یافته تحسین نمود ودراقامت گاه اردوی خود باز گشته نامهٔ نزد حبیب الله خان قوم خروتی ومردمش فرستاده پیام داد که باجمعیت سواره وپیادهٔ ایل والوس خود از موضع وژرانه که فراهم شده‌اند روی بسوی کوهستان جدران نهند وهنوز کار مردم جدران واسمار ونواحی که سپهسالار غلام حیدر خان مشغول نظم ونسق آن بود وراست نشده بود که شرحی از مفسدت وشرارت شاه نظر ومیرزا خان ولیدخان نامان بزرکان چاه کی بتوسط عریضه واقعه نگار آنحدود بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده مولادادخان حکمران فراه را ارقام فرمود کههرسه‌تن مفسدین شرارت آئین‌را کهدامن زن آتش فتنه وفسادند ببهانهٔ خدمتی درفراه خواسته وایشان‌را نزد خود نگاهداشته کسان ومنسوبان وزوجات وابناء وبنات ایشان را ازچاه کی حمل ونقل داده درفراه مسکن زیستن دهد واو محمد کریم خان فراهی را باچندی از سواران گشاده در چاه کی فرستاد اما مفسدین سه گانه از روی نهادن خان مذکور بسوی چاه کی نظر بخیانت خویش متوهم گردیده قبل از وصول او درانجا باعیال واطفال ومال ومنال خود راه فرار بر گرفته درکوه خاران پناه گزیدند چنانچه محمدکریم خان وارد چاه کی گردیده واثری ازان سه‌تن ومنسوبان ایشان ندیده بی نیل مقصود نزد مولا داد خان باز گشته ماجرا بپای برد واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده در روز چهار دهم شعبان حکم اقدس بنامش شرف اصدار یافت که سواران گشاده و ملکی مردم فراه و گرمسیر وپلالك وغیره را گرد آورده ولشکر آراسته فراهم نموده خودش باتفاق این لشکر جانب کوه خاران واقع بلوچستان رهسپر گردد ومولا داد خان پس از وصول این منشور نامه فرستاده مردم گرمسیر را پیام فراهم نمودن لشکر داده خود بجمع آوردن سواران فراه ونواحی آن پرداخت چنانچه ره نورد شدنش ازفراه جانب کوه خاران درموقعش رقم خواهد شد انشاء الله

شرح اشرار بلوچان چاه کی

(ذکر تبناك گردیدن سپهسالار)

(وتعزیه نامهٔفوت شهزاده انکلیستان وفتح اسمار)

تعزیه نامه فرستادن حضرت والا به ملیکهٔ انکلستان

وهمدر خلال وقایع مذکوره سپهسالار غلام حیدر خان را تب شدیدی عارض شده دربستر بیماری بخفت وحضرت والا را از عریضه واقعه نکار اردوی او بحالت وی اطلاع دست داده میرزا عبدالصمد خان طبیب‌را ازحضور مأمور علاج نمودن تب او کرده از کابل درچغان سرای فرستاد و آن طبیب وارد آنجا شده دست بکارعلاج سپهسالار نامدار برده بمعالجه پرداخت وهمدرینوقت پرنس البرت پسر پرنس آف ویلز ولیعهد دولت برطانیه عظما بدرود جهان کرده حضرت والا برسم وشیوه سلاطین روزکار تعزیه نامه برای ملکه معظمهٔعلیا حضرت وکتوریانکارفرموده برمرك‌فرزندفرزندارجندش طریق صبر وشکیبائی نمود وهم‌نامهٔ بویسرای کشورهند ارقام وبررو داد قضیهٔ مکروبهاش سرسلامتی کفته نزد کرنیل ولی احمد خان سفیر دولت افغانستان روان کرد واو نامه ویسرار ابویسرا رسانیده ازعلیا حضرت ملکهٔ موصوفه را درلندن فرستاد وازین سوی سپهسالار غلام حیدر خان را نعمت صحت حاصل کشته ازچغان سرای علیا بعزم رفتن درعلاقهٔ شیکل کوچ داده درچغان سرای سفلی فرود نمود وازآنجا راه برگرفته چون داخل شیکل شد آ کهی یافت که غلام خان خان اسمار

باغوای عمراخان روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه ضلالت نزد عمراخان شتافته مردم باجاور را میخواهد که دراسمار آورده باسپاه پادشاهی طرح مقاتلت اندازد چنانچه اکثر ازنبرد ازمودکان باجاور را دراسمار اورده بعزم پیکار باستوار کردن کار خویش پرداخته دست وپائی میزد که سپهسالار بالشکریکه درزیر رایت داشت راه اسمار برگرفته قلعهٔ واقع کنارپل را ازکرد راه متصرف شد وباغیان هجوم اورده خواستند که پل را برداشته عبور ازاب را برسپاه پادشاهی دشوار سازند اما سپهسالار فرصت نداده پل وهردو جانب ازانیز درقبضهٔ تصرف آورده اشرار باجاور واسمار را ازکاریکه اندیشیده بودند باز داشت وغلام خان خان اسمار ازمشاهدهٔ اینحالت نیروی ثبات واستقامت را دربازوی خودندیده فرار اختیار کردوسپهسالاراز کریختن ان غدار اکاه کردیده نخست جلادخان وصاحبزاده محمدسعیدخان راازحزم واحتیاط گسیل اسمار نمود که مبادا کروه اشرار کیدی کرده باشند که سپاه پادشاهی رادوچار خسارت کنند بعد که از کریختن غلام خان یقین حاصل کردافواج قاهره را کوچ داده بجانبی داخل اسمار شده برحصول مرام فائض کشت وازعریضهٔ او حضرت والا ازماجرا اطلاع دست داده فرمان بنامش اصدار فرمود که درمواضع مستعدهٔ آنجا محافظ خانها وقلاع جنکی احداث وآباد نماید تاازاعداد سپاه درهرجا حارس کاشته آن مردم سرکش را ازکش واکش بازدارند تافتنهٔ بروی کار نیارند وسپهسالاردراسمار ونواحی آن محافظ خانهای عدیده تعمیر وآباد کرده کار آنحدود را راست کرد ودرروز بیست وششم ماه شعبان محمد یوسف خان بن ناظر محمود خان بفرمان حضرت والا از حکومت مهمند دره معزول شده عبدالله خان بارکزائی مأمور حکومت انجا کشت

شرح حال متمسر دین جدران

ودرخلال اینحال درروز بیست و هفتم ماه شعبان سردار شیرپندل خان که مشغول تنبیه وتهدید سرکشان قوم جدران بود باصدسوارازراه مشاهدهٔ مواضع دشوار گذر کهسارمردم جدران و آبادانی وقرای ایشان ازلشکرکاه بیرون شده ونقاط جنک کاه وجاهای حرکت وفرود آمدن سپاه را دیده ومعین کرده باز کشت والشکر ملکی مردم کردیز را مأمور برفتن واقامت کزیدن درموضع وزی لالا واقع سرحد قوم سافرخیل که دراخیرموطن مردم مین زائیست کرد تاا کرمحاربه ومقاتله روی دهد ایشان آنطرف را استوارداشته محکم وپایدارباشندوفردای روز مذکورتاسرکتل المره رفته وجای محافظت راتعین کرده ازاعداد مردم دره وال برزبرکتل بحفاظت کاشته دوسه روزی بابدامن توقف پیچید چنانچه بکار پرداختن ومردم جدران را مستمال ساختن انسردار ستوده کاربتقریب رقمزد کلک بیان خواهدکشت انشاء الله تعالی ومقارن اینحال که اغتشاش واختلال کوهستان نواحی اسمار روی کار وسپهسالار غلام حیدر خان چنانچه گذشت در نظم ونسق ان کرفتار وهم گفتگوی باجاور بادولت انکلیس در میان بود مردم ماموند وکا زائی سکنهٔ باجاور که از گفتگوی

متوهم شدن مردم باجاور ازفتح اسمار

دولتی در باب آن علاقه بیخبر بودند وهم کارگذاران دولت انکلیس ایشانرا فریفته ترغیب برممانعت مداخلت سپاه ایندولت کرده از تصرف امیراسلام ترعیب (۱) می‌نمودند ازفتح اسمار خائف کردیده جمع غفیری ازراه مدافعت افواج قاهره که فسخ عزم تسخیر باجاور چنانچه گذشت کرده بودند دردرهٔ شرتن فراهم شده بعمرا خان پیام دادند که بالشکرخویش طریق معاضدت پیش کرفته باتفاق هم بمقاتله عسکر پادشاهی کرایند وراه افواج متصرفهٔ اسماررا تنک کرفته اهنک بیرون کردنش ازعلاقه مذکوره نمایند وازین عزم وارادهٔ ان عاقبت نیندیشان صفدر خان ناوکی اکاه کشته ازراه اسلامیت وخدمت دولت کس نزد ایشان فرستاده پیام داد که از اندیشهٔ که کرده اند در کذشته بمواطن ومساکن خود باز کردند والا اکر خیره چشمی را پیشهٔ خود ساخته برا کنده نشوند مترصد تاخت و تازاو باشند تاهر کرا خدا یار باشد اختر تالعش مدد کار آید وهنوز آن مردم جواب لا ونعمی بصفدر خان نداده بودند که حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان وواقعه نکاران کوهستان باین ماجرا آکاه کردیده برآشفت وسپهسالار غلام حیدرخانرا فرمان کرد که نکران کردار ورفتار مردم باجاور بوده هرکاه کهقدم جسارت پیشنهاده سبقت درمحاربت کنند ایشانرا سخت جزاداده لیکن درحالت هزیمت ایشان چون کفتکوی علاقهٔ باجاور بادولت انکلیس درمیانست دراندرون علاقهٔ باجاور ازقفای ایشان نتازد تاقبل

(۱) ترعیب ترسانیدن چنانچه رعب ترسیدن است

ازفیصلهٔ منازعهٔ آن علاقه دولت مورد سوال نگردد وسپهسالارستوده کارباستحکام راه عبور باجاوریان پرداخته وهشتصد تن از پیادکان ساخلورا باتمامت لشکر ملکی که حاضر اردو بودند وطریق خدمت دولت می پیمودند امر کرد که ازاسمار تاچغان سرای در مواضع مستعده جای گزیده درحفاظت مواظبت نمایند وخود باتوپخانه وسپاه نظام دراسمار قیام ورزیده چشم درراه حرکت باجاوریان و گوش بآواز ساز مخالف نواز ایشان نهاده دراسمار بمقام انتظار استوار نشست وهمدرینوقت محمد اکبرخان گردابی بدرود جهان کرد وازانسوی کارکنان دولت انکلیس ازاندیشهٔ که در کار کشور کشائی وملك گیری دارند مردم جدران ومهمند وباجاور رامخالف دولت افغانستان دیده واز تصرف سپهسالار دراسمار دانسته لشکر بسیاری ازهند جانب سرحد افغانستان حمل ونقل داده ازحدود تیراه تاقرب باجاور همه جا فرود آورده مواضع مستعده را استحکام داده مترقبانه طرح اقامت نهادند واین امر از عرائض سرحد داران آن نواحی بکوش هوش حضرت والا رسیده تمامت سرحد داران را فرمان فرستاده تسلیت داد که دولت انکلیس ازین لشکر کشی قوت ومکنت خویش را برقیبش دولت روس نشان داده خاطر نشان اندولت میسازد که اینقدر فوج درسرحد رسانیده می توانند وهم ضمناً تسخیر تیراه وباجاوررا درزیر نظردارند که اگر مردم انمواضع روی ازدولت اسلام برتابند ایشانرا مدبرانه درتحت فرمان خویش ارند ومردم کوهستان خیبررا نیز ازپیوستن ومتفق گشتن بامردم تیراه میترسانند وبامردم باجاوراز در مداهنت (۱) سخن رانده میخواهند که انعلاقه را درتصرف ارند وبجز ازامور مذکوره دیکرامری را پیشنهاد خاطر ندارند زیرا که اینرا میدانند که ازحمله کردن درافغانستان ومخاصمت بامردم سکنهٔ ان وخامت باراورده دوچار خطرات عظیمه میشوند لهذا هواخواهان ایندولت آسوده خاطر ومطمئن وایمن باشند که خدا حافظ دین وحامی عموم مسلمین خصوص متوطنین افغانستانست وهم درخلال اینحال کار کنان دولت انکلیس ازعادت وفکریکه دارند واستمالت مرد میرا که مخالف دولت ایشان باشد ازحسن سیاست صواب میپندارند زبان باغوای میر چترار کشوده برا نش داشتند که ازراه حیلت ودرمکیدت باسپهسالار غلامحیدر خان طرح مراوده ومودت انداخته بهراسم ورسمیکه بداند وبتواند از عزم واراده اش که درباب باجاور دردل داشته باشد آکهی حاصل کرده بایشان خبر دهد تابدفع مناقشه کوشیده امر باجاور وغیره را بروفق مرام خویش اجرا داده آن علاقه را بکام خود کشند وحضرت والا این امررا ازعریضهٔ وقائع نکاران خفیه مستمع گردیده سپهسالار رافرمان فرستاده آکاهی داد که خودرا گرفتار دام حیلتش نسازد ومترصد آن باشد که اکر مردم باجاور آهنك محاربه کنند بی درنك آهنك جنك ایشان کرده صرفه درتعطیل رواندارد والاتازمان فیصلهٔ کفتکوی دولتین که درباب باجاور در بین است مرتکب امر مخالفانه نشود واو همچنانکه بود مترصدانه روز بسر همی برد واز آنسوی سردار شیریندلخان که دردهن تنکی درهٔ شمل چنانچه کذشت فرو کش کرده بود درروز غرهٔ ماه رمضان لشکر را ازانجا کوچ داده درموضع سنك وازانجا براه انداخته درموضع زی لالا فرود آورد وازانجا کس عقب بعضی ازبزرکان قوم شمل که از اطاعت وآمدن درنزد او سرباززده بودند فرستاده همه را درلشکر کاه حاضر آورده درتحت حفاظت نظر نکاه داشت وهمچنین بزرکان سکنهٔ درهٔ تنکی وشملی را که درانجا بودند وازخیره چشمی راه اطاعت تاکنون نمی پیمودند کس فرستاده وهمه را درلشکر کاه خواسته نظربند نمود وختمیرنام الموهٔ را که ازشرارت ومفسدی کریخته دست برشتهٔ ضلالت اویخته بود بادوتن از رفقایش بدست اورده درزندان عقاب انداخت وشش تن ازمردم سید کی را نیز که جماعه داری ازسواران نظام را جهت تعیین فرودکاه سپاه مأمور کرده وانها از کوه فرود کشته بتفنگش زده ازپیش رانده بودند باملك عبدل نامیکه بانی فسادوا تش افروز کینه وعناد بود نزد خود خواسته ایشانرا درزندان سیاست سپرده باستمالت دیکر اشرار ونظم ونسق آن کهسار پرداخت

فوت محمد اکبر خان کردابی

لشکر کاشتن دولت انکلیس در سرحد افغانستان

(۱) چرب زبانی

اغوا کردن انکلیسان میرچترار را

حرکت سردار شیرین دل خان از موضع شمل

(رهسپار شدن مولادادخان از فراه جانب خاران)
(وبغاوت بلوچیهٔ چخانسور)

ذکر بغاوت مردم بلوچیهٔ چخانسور

وازانسوی مولاداد خان حکمران فراه بفرمانیکه بنامش چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود مردم کرمسیر ونواحی فراه وغیره را فراهم آورده درروز سوم ماه رمضان از فراه راه تدمیر شاه نظر ومیرزا خان وولله خان نامان بلوچ سکنهٔ چاه کی را که ازراه فرار چنانچه ازپیش رقم کشت در کهسار خاران رفته قرار کرفته بودند برداشته روی بسوی چاه کی نهاد وهنوز وی سرکرم ره نوردی بود که طومار بقایای سالهای کذشته وباز کشت خلاع خوانین وبزرکان فراه وارابان علاقهٔ چخانسور که باسردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر حاضر کابل شده وازعطای خلعت سربلند کردیده باز کشته بودند ومیرزا محمد حسین خان بایاران پنجکانهٔ خود میرزا محمد قاسم خان ومیرزا سید محمود خان ومیرزا عبد الرؤف خان ومیرزا شیرعلی خان ومیرزا غلام حسنخان که ادعای سنجش دفاتر پادشاهی وساختن خلاصه وبودجهٔ مملکت را چنانچه ازپیش اشارة رفت کرده وازحضور اقدس عز قبولی یافته بودند بقلم عدم مجرائی ازدفتر پادشاهی بیرون نویس کرده وبمهر مهر آثار حضرت والا رسانیده مبلغ کزافی را بنام بزرکان فراه وچخانسور حواله نموده بسید علیخان رساله دار سپرده وصد سوارهٔ نظام بااو همراه کرده بتحصیل آن وجوه کماشت وهمچنین درتمامت مملکت از قبیل وجه مذکوره حوالات نموده لوای نیك نامی افراشت واز جمله تحصیل دار مذکور از قندهار مامور فراه وچخانسور کردیده چون وارد آنجا شد آخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور از ورود صد سوار وحواله وجوه بسیار خوفناك کردیده محمد اکرم خان برادر وسعید محمد خان برادرزادهٔ خودرا ازراه خفا درموضع لفطان لاش وجوین فرستاده تعلیم کرد که مال ومتاع اورا ببهانهٔ مال التجارت ازانجا حمل کرده درسیستان متعلقهٔ دولت ایران نقل دهند تاپس ازوصول ایشان درانجا خود او نیز ازراه فرار داخل سیستان شود وازین امر رعایای علاقهٔ چخانسور آکهی یافته سرتیب محمد حسنخان مقیم لاش را خبر دادند واو بسرعت وشتاب چندتن ازپیاده کان ساخلورا که درتحت رایت داشت فرستاده برادر وبرادر زادهٔ فقیر محمد خانرا کرفته ودرزندان قلعهٔ لاش محبوس کردو آخند زاده فقیر محمدخان ازحبس آن دوتن آکاه کشته نائبان وکدخدایان بلوچیهٔ علاقهٔ چخانسور را نزد خود خواسته همهرا ازحوالهٔ باز کشت تنخواه وخلاع وبقایای زمان حکومت سردار محمد یوسف خان درفراه تخویف وتحذیر کرده در محل خوف ورعب انداخته بایشان کفت که بنام هرکدام سی الی چهل هزار روپیهٔ قران حواله ازدفتر سنجش کابل آمده که هیچیك تاب وتوان برداشتن این بار کران را ندارد وایشان این سخن رااز آخند زاده فقیر محمد خان شنیده خائفانه از وی صلاح کار جستند واو نخست عهد وسو کند از ایشان طلبیده وقرآن شریف را در میان نهاده باهم عهد بستند که همکنان از راه فرار داخل سیستان متعلقهٔ ایران شوند بعد ایشان از آخندزاده فقیر محمد خان خواهان آن شدند که کد خدا محمد جانخان قوم بارسی را نیز میباید که خواسته باخود متفق و همداستان سازند تاتمامت مردم بارسی بواسطهٔ او با ایشان معاضد وهمعنان شوند والا او بمعاونت فوج پادشاهی کمر خدمت بسته ایشان را خسته کند وآخند زاده این کفته آنانرا پذیرفته کس نزد کدخدا محمد جان فرستاده ببهانهٔ خدمتی ازخدمات دولتش درنزد خود طلبید واو که از معاهدهٔ بزرکان بلوچیه وآخند زاده آکاه کردیده بود ازرفتن درنزد ایشان سرباززد وبزرکان بلوچیه ازاتحاد واتفاق نورزیدن او مایوس شده باآخندزاده فقیر محمد خان درده زینل که خانه وعیال آخندزاده درانجا بود رفته وازنو دیکر معاهده وپیمان درمیان نهاده باهم قرار دادند که مساکن ومنازل خودرا فروهشته و از سرهیرمند کذشته ازراه فرار داخل خاك ایران شوند وکدخدا محمد جانرا اکردست بیابند بقتل رسانند و آنکه عهد بسته بسو کند موکد کردند همکنان را منزل ومکان خویش پیش کرفتند که بکوچند و آخندزاده با کدخدا یار محمد و کدخدا ملك محمد رخشانی نزد نائب احمد خان شد که اورا نیز باخود وبزرکان بلوچیه درفرار کردن متفق

وهم کردن سازد اما اوونائب بنیاد خان آخند زاده را بخیانت وخسارت منسوب کرده ازراه خدمت دولت محبوسش نموده ودرقلعهٔ چخانسورش برده بصدباشی مقیم قلعهٔ آنجا وخاصدار ان زیردست وی سپردند وازان سوی سرتیپ محمدحسن خان مقیم لاش که برادرو برادرزادهٔ اخندزاده را محبوس کرده چون مولاداد خان حکمران فراه بعزم تنبیه وتهدید اشرار بلوچ سنجرانی چنانچه گذشت رهسپار چاه کی وعلاقهٔ خاران شده در فراه نبود از گرفتار ساختن آندوتن وعزم وارادهٔ ایشان بکرنیل محمد خان ومیرزا عبدالرسول خان مقیم و سردفتر فراه آگهی داده اجازت طلبید که باایشان چه معاملت کنند وکرنیل مذکور ماجرارا درج عریضهٔ خویش کرده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده محمد شریف خان اسحق زائی را از فراه درچخانسور روان کرده امرش نمود که تا رتو وصول افگندن امر سعادت موصول حضرت والا آخند زاده را محافظت نموده نگذارد که بحیله وواسطه خود را خلاص کند وچون مشار الیه وارد چخانسور شد سرتیپ عبدالرحیم خان آخند زاده را از قلعهٔ که محبوس بود بیرون آورده باخود درقلعهٔ کنگ دژ برده سخت محافظتش کردند ومردم بلوچیه ازراه معاهدهٔ که باآخند زاده کرده بودند روی غلبه بکنگ دژ نهادند که اورا بقهر وعنف ازحبس رهائی داده بعد راه فرار جانب سیستان متعلقهٔ دولت ایران برگیرند ودرین اثنا آخند زاده مبلغی را به محمد شریف خان رشوت داده جانب دارخویشش ساخت چنانچه مردم بلوچیه گهوارد گردیده ونیروی تغلب را دربازوی خود ندیده زبان بلابه گشودند که اورا بری ازخطا گفته خلاصش سازند و محمد شریف بواسطهٔ رشوتیکه گرفته بود گفتار بلوچانرا دردل جاداده وظاهراً ایشانرا سخت پیچ وتاب نموده بعد نائب احمدخان ونائب بنیادخانرا مسئول ساخته گفت که یاخطارا براخندزاده ثابت کنند ویاازعهدهٔ جواب اینکه حاکم پادشاهی را متهم ومحبوس کرده اند برایند وباینقدر گفتار رشوت را برخود سزاوار وگوارا پنداشته مردم بلوچیه را نیز ازرهاندادن آخندزاده مایوس گردانید وآن دوتن کدخدا که آخندزاده را گرفتار ساخته بودند از گفتار محمد شریف خان هراسناك گردیده ازراه چاره جوئی نزد کد خدا محمد جانخان شده علاج کار وصلاح روزکار خویش جسته بوی اظهار کردند که از بیم باز پرس اینقضیهٔ معکوسه ناچار فرار اختیار کنند واو دامن از رای دادن ومشورت ایشان برچیده باسی تن سواره وشصت ونه تن پیاده ازمردم پارسی که قومش بود نزد سرتیپ عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان اسحق زائی رفته از اراده وعزم مردم بلوچ که درفرار مصمم شده بودند هردوتن را خبرداده هرسه تن باسواره وپیاده او وهشتاد تن پیادهٔ ساخلو از کنگ دژ برخاسته ومحافظ بحفاظت آخندزاده گماشته وارد نادعلی شدند وشب را درآنجا بسر برده بامدادان راه برگرفته چون بنزدیك موضعیکه بلوچان جمعیت کرده بودند رسیدند مردم بلوچ لجوج ایشانرا دیده قرب دوازده هزار تن باهنگ جنگ پیش امدند وسرتیپ عبدالرحیم خان بامحمد شریف خان وکد خدا محمد جانخان کس نزد ایشان فرستاده پیام دادند که از راه استمالت اقوام ومکالمت باایشان وارد شده میخواهند که امتیاز حق وباطل را نموده ایشانرا ازفرار کردن بازدارند نه اینکه باایشان هنگامه ارا گشته بنای پیکار گذارند واگر چنانچه ازراه جهالت واندیشهٔ بطالت باز نمیگردند همانا میباید که تاز مان بازگشت مولاداد خان حکمران فراه از چاه کی و خاران توقف کرده مصدر امری نشوند بعد اگر او بروفق مدعا وطبق تمنای ایشان کار نکند هرا ینه فرار اختیار کرده بهردیار که میخواهند بروند ومردم بلوچ از واهمهٔ که برایشان مستولی شده بود پاسخ داده طالب پیمان شدند که از اسیب مأمون بوده تاباز گشتن مولاداد خان از حوادث وعوارض سیاسیه مصون باشند وسرتیپ عبدالرحیم خان با محمد شریف خان این مسؤل ایشان را بگوش قبول شنیده با کدخدا محمدجان مشورت کردند که باهم رفته ورشتهٔ پیمانرا بابلوچان انعقاد داده ازفرار کردن شان باز دارند وکدخدا محمد جان که ازراه وروش بد عهدی وکج نهادی مردم بلوچیه اگاه بود از رفتن خویش درنزد بلوچان ابا کرده وهم از بیم اینکه باهم قرار داده بودند که اورا اگردست یابند چنانچه گذشت بکشند نرفته آندو تن را صلاح رفتن وعهد بابلوچان بستن داد چنانچه ایشان درنقطهٔ میانهٔ دوصف رفته واز مردم بلوچ نائب احمد خان ونائب بنیاد خان پیش آمده باهم نشستند وقران

شریف را درمیان نهاده سوگند یاد کردند وباهم قرار دادند که تارسیدن مولاداد خان راه فرار نه پیموده ودر منزل ومقام خود بوده مرتکب حرکت خلافی نشوند وهردو تن نائبان بلوچیه قبول این امررا کرده ودست بقرآن نهاده بـه‌و گندهای غلاظ وشداد عهدرا انعقاد داده شرط درمیان نهادند که اگر مولاداد خان خواهش ایشانرا نپذیرد آنوقت اگر فرار کنند ایشان را بازنگردانند وپس از انعقاد این عهد سرتیب عبد الرحیم خان ومحمد شریف خان آسوده خاطر بلشکرگاه خود بازگشتند وازجائیکه رسیده بودند با کدخدا محمد جان راه مراجعت برگرفته چون وارد نادعلی شدند مردم سست عهد بلوچ گلهٔ گاوان ورمهٔ گوسپندان واشتران خود را در کشت زار دولتی رهاداده واحمال واثقال ایشان را از نهر هیرمند عبور داده عزم رفتن بسیستان کردند وسرتیب عبدالرحیم خان بامحمد شریف خان وکدخدا محمد جانخان ازین فتنه آگاه گشته بتعجیل وشتاب براسپ عتاب سوار شده خودرا باسواره وپیادهٔ که درر کاب داشتند بنزدیك بلوچان رسانیده بی آنکه گفت وشنودی درمیان آید بلوچان وحشی صفتان تقریباً پانزده هزار تن مرد مسلح روی محاربت بسوی ایشان نهادند وسرتیب عبدالرحیم خان بامحمد شریف خان از کثرت وازدحام آنان نیندیشیده وهیچ در خاطر راه نداده هشتاد تن پیادهٔ ساخلورا که همراه داشتند در میمنه قرار داده وشصت تن از پیادهٔ مردم پارسی را که با کدخدا محمد جانخان طریق خدمت دولت برگرفته بودند درمیسره وخود ایشان باسی تن سوارهٔ کدخدای مذکور وغیره درقلبگاه جای گزیدند وتمامت سواران وپیادگان را تاکید نمودند که تامردم بلوچیه سه بار فیر تفنك نکنند ایشان آهنگ جنگ ننمایند که شاید از نقض عهدیکه دست بقرآن نهاده وبسته بودند دوچار وخامت گردیده وکتاب خدای پاك دامن گیر آن قوم سفاك شود چنانچه گروه شقاوت پژوه بلوچیه سه باردهن تفنگهای آتشبار را جانب این پاس دارندگان قرآن گشاد داده آنگاه اینان بازوی کارزار گشاده جنگ سخت درپیوست ودرین اشتعال نائرهٔ جنگ کدخدا محمد جانخان آهنگ پیش رفتن کرده بابیست تن از کسان خویش اسپ جلادت تاخته، وباندازهٔ سه صدگام از همراهانش دور وببلوچان نزدیك گشته طرح حرب شدید انداخت ونائب بنیاد خان از بلوچان بقتل رسیده غلام جان برادر نائب احمد خان نیز باچند تن دیگر ازدم تیغ وضرب گلولهٔ بیدریغ شربت ناگوار مرگ چشید وبلوچان باوجود کثرت وازدحام ازین دست برد کدخدا محمد جان خان و کشش و کوشش دیگر دلیران که مجموع دو صد تن میشدند بتـائیـد الهی و توفیق اقبـال پادشاهی پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهـادند وهوا خواهـان دولت تاکنار نهر هیرمند ازقفای ایشان رخش تعاقب تاخته، ودوهزار تن از بلوچان دهشت زده خودرا در آب زده غرق گرداب فنا شدند ما بقی راه هامون برگرفته خویش را از مهلکه بیرون کشیدند و خادمان دولت مال ومواشی بیصاحب ایشان را تصاحب کرده شش تن ازپیادگان ساخلو که از لشکر دور افتاده بودند دوچار هزیمتیان بلوچان گردیده کشته گشتند ودرحربگاه بدون ازاسپ سواری کدخدا محمد جانخان که ازضرب گلولهٔ خصم سقط شد دیگر آسیبی ندیده مظفر درقلعه نادعلی باز گشتند واز آنجا درقلعه گنك دزدرشده فرود آمدند ومال ومواشی منهوبهٔ بلوچانرا بهر که متصرف شده بود واگذاشته کدخدا محمدجانخان ازسرتیب ومحمد شریف خان رخصت حاصل کرده باسواره وپیاده که برای خدمت دولت آورده بوددرقلعه خویش رفت واشرار بلوچیه عیال واطفال خودرا فروهشته همچنان ازراه هزیمت بصد رنج وزحمت خودرا درسیستان متعلقهٔ دولت ایران کشیدند ومردم بلوچیه آنجا بپاس ننك قومیت کمرهمت بمعاونت ایشان تنك بسته روی خون خواهی بسوی چخانسور نهادند ومردم پارسی علاقه چخانسور باغیره کسانیکه ازراه هواخواهی دولت درجای خویش بودند برآشفته مال ومتاع فرار کردگان را باالبسهٔ زنان ایشان تمام غارت کردند و نائب احمد خان با کسان نائب بنیادخان مقتول وبلوچیه سیستان اطراف قلعه، کدخدا محمدجانخان را دایره سان گرفته بمحاصره‌اش انداختند وسه شبا روز اورا محصور داشته، ووی کس نزد سرتیب عبدالرحیم خان و محمد شریف خان فرستاده هرچند معاونت خواست ایشان تقاعد ورزیده کمك برای او نفرستادند تاکه گروه شرارت پژوه بلوچیه نیروی فتح

قلعهٔ اورا دربازوی خود ندیده خائبانه راه مراجعت پیش گرفتند و آنگاه که اطراف قلعهٔ اواز وجود اشرار بلوچیه خالی و سرتیب عبدالرحیم خان و محمد شریف خان ازنیست ونابود شدن آنها خالی شدند هردوتن نزد کدخدا محمد جانخان شده از نفرستادن کمک عذر خواسته وآخندزاده فقیر محمد خانرا که محرك این فتنه ومحبوس شده بود باخود درفراه آوردند وهمچنان گرفتار زندان سیاست بود تا که ازعریضهٔ کرنیل محمد خان شرح بیگناهی اودانسته خاطر اقدس شده حکم رهایی او شرف نفاذ یافته ازراه مطلق العنانی درچخانسور رفته بکار حکومت وسرحد داری آنجا پرداخت وسالها درآنجا روز بسر برد وبس ازانجام امور مذکوره مولا داد خان حکمران فراه بااشرار جاه کی که چندی قبلبرین چنانچه گذشت بامر حضرت والا درآنجا رفته بود همه را گرفتار ساخته ومحبوس نموده باخود درفراه آورد ومقارن اینحال سردار ابراهیم خان بلوچ بامردم بلوچیه که فرار سیستان شده ودردغربت را دیده بودندجمعیت کرده تا کنار خط فاصله دولتین افغانستان وایران آمده بکار کنان ایندولت پیام دادند که چون علاقهٔ چخانسور مدفن مردکان وموطن اباء واجداد وزندکان ماست میباید تفویض ماشود وهم نامه بکدخدا محمد جانخان فرستاده پیام دادند که تمامت مردم چخانسوربامایار ودرمخالفت دولت افغانستان مدد کارند الااوا گردست از افغان برداشته باایشان متفق ومتحد شوندفهوالمراد والا خودرا ازدست ایشان بباد خواهد داد واونامه سردار ابراهیم خانرا نزدسرتیب عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان آورده وایشانش ملفوف عریضه خود بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده ازحضور اقدس والا بنام ایشان ارقام رفت که سردار ابراهیم خان سالهای دراز باخوکها دمساز ودرآلایش بدی انباز بوده ودر میان جنگل روز بسر برده طبیعت خوکیت دراو اثر کرده است میباید هوای قبرستانش را ازسرش بیرون کرده چنان مشت ادب دردهنش بزنند که قبرستان خود را بخواب هم نه بیند وقبل ازپرتو وصول افکندن انحکم کدخدا محمد جانخان باسه صدتن سواره وپیاده ازقوم خود بیرق مقابلهٔ سردار ابراهیم خان برافراشته باسرتیب عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان وپیاد کان ساخلوراه مدافعت برداشته تا کنار خط فاصله رفته بعزم رزم استوار ایستادند وحکمران سیستان ازین امر آکاه کشته یکتن ازیاوران (۱) نظام را باچیزی ازسوار مأمور کرده سردار ابراهیم خانرا بالشکرش ازکنار خط فاصل دور کرده پراکنده ساخت ووجوهیکه ازدفترسنجش حواله شده بود هرچند مردم فراه ودیگر ولایات عریضها فرستاده ودادها زده انتفانها نمودند چون کارداران حضور اقدس سبب حواله را ازعرائض مردم ولایات ازمیرزا محمدحسین خان ویارانش پرسیده درجواب دلایل می نوشتند مسترد نگشته بوصول همی پیوستند تا که رفته رفته از کثرت وجوه حواله وقلت استعداد غرامت دهندگان حصول حواله جات بقومداری وشفعه داری منجر کشته کم کسی بود که وجه نداد واگر کسی را قوم و شفعه داری در زمین وسرای نبود تمامت مایملك اوضبط دفتر سنجش شده خودش نیز محبوس همیگشت ومعمورات مبدل بمطمورات (۲) همی شد

(۱) یاور کمیدان

(۲) مطمورات خرابها

(ذکر تمرد نمودن مردم هزارهٔ جدید الاطاعت وبرباد رفتن ایشان)

سر از حلقهٔ اطاعت کشیدن مردم هزاره

چون افسران واعداد سپاه نظام چنانچه سردار عبدالقدوس خان ازجور وستم ایشان که بشرح رفت عریضه نگار پیشگاه حضور سعادت دستور انوروالاشده وحکم در کابل فرستادن فتنه جویان مفسده خویان هزاره که ایشانرا سپاهیان نظام خود سرانه ازهردره وبیشه گرفتار ساخته در اردو فراهم آورده ومحبوس کرده بودند بنام او شرف صدور یافته واو که قبل ازپرتو وصول افکندن این منشور درموضع چوره رفته اقامت گزیده بود یکیك را پس ازوصول این فرمان پی هم روانهٔ کابل نمود، چون درباب جور وتعدی سپاهیان ازسهو منشیان حضور فرمان بازداشتن ومنع کردن ازستم مرایشانرا شرف صدور نیافته بود وی اعداد وافراد سپاه را درستم ایشان هیچ نگفته وایشان درجور وتطاول جری (۳) ترشده ظلم وبیدادزیاد بروی کار آوردند حتی مرتکب اموریکه درشرع مطهر ازمنهیات است شدند چنانچه شی سه تن ازسپاهیان دردرهٔ پهلوان واقع ارزکان ببهانهٔ تفنك جستن

(۳) جری دلاور

بخانهٔ مردی که زن جمیله‌ٔ داشت در آمده و شوهر آن زن را دست و پا محکم بر بسته بمباشرت فعلیکه در شرع نمیبایستند کرد اقدام نموده بپای بردند و برادر آن مرد آگاه گشته چند تن از هزار گان ستمدیدهٔ درد رسیده را خبرداده ایشان درمیان پیمان نهاده باهم گفتند که از چنین زندگی صدبار مرگ اولی است که امری را که در عالم انسانیت و طریقهٔ انیقهٔ شریعت ناروا باشد بچشم سر دیده و آه حسرت بز حیرت آمیز از دل کشیده پا بدامن بیغیرتی پیچیده صبر نمائیم خلاصه از ظهور امور مذکوره وخطا وخبط سردار عبد القدوس خان که از عدم سیاسی دانی بروی کار آورد مردم هزاره شورش آغاز کردند وان این بود که حضرت والا کربلائیان وزواران واقسقالان هزاره جدید الاطاعه را بفرمان از سردار مذکور طلبید که روانهٔ کابل نماید تا از حضور اشخاص نیک کار وستوده کردار ایشان مأمور خدمات ملک گردیده ونکوهیده خویان وبد کرداران ایشان درکابل ویادیگر مواضع امر اقامت داده شوند تا فتنه ومفسدهٔ بروی کار نیارند وسردار عبد القدوس خان این امر والا را درزاویهٔ نسیان وتکاهل نهاده بمحل اجرا نیاورده وهرگونه جور وستمیکه از اعداد سپاه ما تحت رایت او بمردم هزاره رسیده ومیرسید نیز نپرسیده تا که مردم بستوه آمدند ودردل عزم شورش همی بستند دیگر اینکه اکثر هزارهٔ باغیه که بدون جنگ چنانچه از پیش بشرح رفت بجنگ اطاعت امده بودند وسردار موصوف درمحافظت ومواظبت محافظ خانها وقلاع وغیره امور انجا چنانچه میبایست ومیشایست نپرداخته بلکه سهل انگاشته بود چنانچه از مساهلهٔ او اکثر محافظین مواضع حفاظت واقامت خود را فروگذاشته درخانهای مردم هزاره جا گرفته بودند الغرض ازسبب وجوه مسطوره که بشرح رفت هزارگان دل بدادن سر واسیر شدن عیال واطفال وبتاراج رفتن ملک ومال نهاده آن سه تن سپاهی را کشتند وازبیم بازپرس وسیاست پادشاهی خودرا درحالت تباهی دیده تمامت مردم درهٔ پهلوان غریق بحر هراس گردیده برقلعهٔ که اسلحه مردم ارزگان را دران نهاده بودند ریخته وحارسین قلعه وحافظین اسلحه را که از سپاهیان نظام بودند تمام کشته همهٔ اسلحه را که در اندرون قلعه بود بغارت برداشتند مفصل این مجمل این که هزارگان شورش آغازیده واکثر محافظین تهانه‌جات وقلاع را که در خانهای ایشان جای گزیده بودند بکشتند و از جمله قلعهٔ را که درارزگان وتمامت اسلحهٔ که از مردم هزاره گرفته شده ودران بود وصدتن ازپیادگان نظام مامور حفاظت شده ودر دور آن قلعه جای اقامت داشتند که هزارگان در تاریکی شب بالای قلعه ریخته واز تمامت صدتن محافظ بیست وهشت تن حاضر ودر خیمه ها وچند نفر از ایشان بیدار وباقی بخواب ودیگران غائب بودند که هزارگان در رسیده وخیمه هارا بالای محافظین انداخته وهمه را چون ماهی گرفتار دام تباهی ساخته ودامنهای خیمه هارا محکم گرفته همه را بکارد شهید نمودند واسلحهٔ خودرا که خادمان دولت گرفته بود پس متصرف گشته درین شب ازبیم آنکه دیگر محافظین آگاه نشوند تفنگ گشاد نداده بهمان کارد مراد خویش حاصل کردند واین فتنه که از سبب امور مذکوره بروی روز افتاد ازان بود که سردار عبد القدوس خان سرما را بهانه ساخته در گرمسیر هزاره رفته وچند تن از دختران بزرگان هزاره را زن وخدمتکار گرفته ودیگر افسران نیز اقتفا وپیروی سالار خودرا نموده هر کدام زن وخدمتکاری در کنار خویش کشیده مشغول عیش شدند واین امر وخامت بار آورد زیرا که ایشان قوم وخویش زن وخادمهٔ خودرا ازخویش پنداشته بادیگران طریق جور وستم پیش گرفتند وخویشان ایشان نیز که اکثر بزور وبدون رضا وصلت اختیار کرده گویا درظاهر خویش ودر باطن نیش بودند از اسرار درون کار سردار وافسران سپاه تمامت دیگر هزارگان را خبرداده آگاه کردند وایشان که ازحالت سالار ولشکر خبر شدند دست بکار برده مرتکب فتنه وشر شدند واز سمر گشتن این فتنه وشر مردم ارزگان وزاولی وسلطان احمد وحجرستان وغیره که ازعرصهٔ شش ماه وچند روز سر برخط فرمان نهاده وستمها کشیده وجورها دیده بودند دفعةً نائرهٔ شورش برافروخته چنانچه رقم شده میآید خانمان خودرا تمام بسوختند وپس ازوصول این خبر شورش اثر بمقر سلطنت درروز سوم ماه رمضان که درین روز چنانچه گذشت مولاداد خان ازفرماندهان میر بلوچان شریرچاهکی را بر گرفت حضرت والا صدتن ازسواران نظام را که جهت بعضی امور درعلاقهٔ مقر قیام داشتند فرمان کرد که بسرعت وشتاب

ازانجادرمالستان نزد کمیدان عبدالصمد خان رفته در اطفای نائرهٔ شورش وانقلاب بااو همدست وهمرکاب باشد وهم بزرکان طوائف وردك واندری وترکی وعلیخیل وهوتکی وغیرهٔ افغان ومحمد خواجه وجیغتو وچهار دسته وجاغوري ومالستان وبهسود وغیره هزاره رابامردم تاجیك غزنین فرامین جداکانه فرستاده امر کرد که ایشان بارجال اقوام وایل واحشام خود روی یورش بسوی مواطن ومساکن هزارهٔ بدکنش که مرتکب فتنه وشورش شده اند نهاده دمار ازروزکار ایشان برارند وازجمله مردم تاجکیه وطوائف سه کانهٔ هزارهٔ غزنین رابامردم وردك حکم رفتن از راه سراب وناهور ومالستان صادر کشت وفوج پیادهٔ نظام بخشیر را که مقیم مقر بود بادوصدتن ازسواران نظام ازراه جاغوری امر ره نوردیدن شد که درسنك ماشه رفته با کرنیل فرهادخان همدست وهمعنان شوند وپس ازشرف ارسال پذیرفتن فرامین جداکانه بنام طوائف مذکوره درروز ششم ماه رمضان منشور سعادت دستوری بنام سپهسالار غلام حیدرخان مقیم مزار شریف ترکستان شرف نفاذ وعز ارسال یافت که بادو فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ ویکفوج سوارهٔ نظام ازراهیکه اولك هزارهٔ دایزنکی رهسپار ارزکان شود وازصدور این منشور میران هزارهٔ دای زنکی ودای کندی چون محمد امیربیك ایلخانی ومحمد حسین بیك بن یوسف بیك لعل واراهیم بیك سرجنکل ومحمد اکبر بیك ورضاقلی بیك وعلی حسین بیك ومحمد محسن بیك میران سکنهٔ سرخ جوی ومحمد اکبربیك نوی(۱) تاق ومهدی بیك سرجنکل ومهدی بیك قوم آته وسید حسین بن سید رضابخش وقاسم علی بیك بن بیرم علی بیك وحسین علی بیك بن غلام علی بیك سرجنکل ورضاقلی بیك بن اسمعیل بیك وقاسم علی بیك بن فضلی بیك شینه تخت ومحمد باقربیك بن مرتضی بیك وغیره را ارقام واعلام رفت که سپهسالارغلام حیدر خان ازترکستان راه ارزکان برکرفته ازآنحدود بالشکرعبور میکند علوفه آماده کرده سواره وپیادهٔ قوم وقبایل خود را تاوقت ورود اودرعلاقهٔ دای زنکی فراهم نموده همرکابش جانب ارزکان رهسپار خدمت شوند وکرنیل فرهاد خان ازشورش وطغیان هزارکان آکاه کردیده بی آنکه فرمانی بنامش شرف صدور یابد قبل از رسیدن سپاهیکه ازمقر بفرمان حضرت والا راه الحاق جانب او برکرفت از سنکماشهٔ جاغوری بافوج واتواپیکه درتحت رایت داشت براه قلندر لوای تدمیر مردم شریر ارزکان برافراشته همت برفتن کماشت واز آنسوی فرقهٔ باغیهٔ میرآدینه قبل ازوصول افواج منصورهٔ مأمورهٔ هزاره جات درانحدود هنکامه آرای قتال شده محمد نبی خان مالستانی را که طریق خدمت دولت می پیمود درمحاصره انداخته درتحت فشار انحصارش کشیدند وکمیدان عبدالصمد خان که بادوصدتن ازفوج پیادهٔ نظام بهلولی ویکضرب توب درمالستان اقامت داشت روی معاونت بسوی قلعهٔ که محمدنبی خان دران محصور بود نهاده وبمجرد وصول بسروقت محمدنبی خان مذکورهزارکان وحشی صفتان را بضرب کلولهٔ توب وتفنك ازدور قلعه دوروپراکنده ساخته چندتن را ازایشان دستکیر کرده مابقی را فرار

اصدار یافتن و انتشار پذیرفتن قواعد حکومت حاکمان ولایات

وادی کمنامی نموده وقلاع علاقهٔ میرآدینه را آتش زده وتمام بسوخته درمالستان بزکشت ودرخلال این اختلال کتابچهٔ حکومتی که مولوی احمد جان خان بامر حضرت والا درتضاعیف وقائع سال هزاروسه صدویك مشتمل برشصت وسه قاعده مولف ومرتب نموده وحضرت والادرذیل هرقاعده بخط خاص اسم مبارك را رقم فرموده وتااینوقت درعهدهٔ تعویق افتاده بود بحکم حضرت اقدس والا طبع وچهاپ شده برای اجرای اوامر ونواهی سلطنت بهریك ازحکام امصار وولایات یك جلد داده وفرستاده شد همهٔ اموررا مطابق قواعدیکه درج این کتابچه میباشند ودر ذیل مسطور میکردد در محل اجرا اورده وازانها تجاوز نموده قبل از اجرا رجوع انها را بحضرت والا نکنند تا ازمشغولیت باینکونه امورجزئیه ذات کامل الصفات حضرت اقدس ظل الله از اجرای امور عظیمهٔ کلیهٔ سلطنت باز نماند وهی هذه (قاعدهٔ اول) برحاکم ونویسنده وملکان وصاحب جمعان بموجب قانونیکه بامر پادشاهی تقرر یافته لازم است که حبه ودیناری را از وجه مالیات وفروعات وسائر جهات بی سند دفتر وپارسید خود تحصیل نکنند وبرحاکم لازمست که مضمون اینقاعده را درتعلیقهٔ حکومت خود اشتهار نموده تاکید وبلیغ کند که رعایای ادارهٔ حکومتش حبه وفلوسی بکسی

(۱) نوی بروزن لوی اسم موضعی

ندهند وملکان وعاملان نیز هیچ چیز را بی سند ورسید از رعیت نگیرند (قاعدهٔ دوم) برحاکم لازمست که هرشخصی از رعیت نزد او حاضر آمده اظهار کند که فلان شخص از من وجه فروعات یامالیات وغیره وجوه سرکاری را بی سند حصول نموده ویابدون اظهار فردی از افراد رعیت بخود حاکم مدلل شده روشن گردد که فلان کس وجه را بی سند ورسید ازرعیت گرفته است حاکم را لازمست که فوراً آنشخص را درنزد خود طلبیده رسید وجه را از او گرفته بآنشخص رعیت بدهد واز هرروپیه وهرمن غله که از قانون وفرمان خلاف ورزیده بی سند گرفته‌است پس ازثبوت یکشاهی(۱)سیاسة برای خزانهٔ بیت‌المال حصول نماید تاداد وستد بی سند از مملکت برداشته شده حق کسی ضائع وتالف نشود (قاعدهٔ سوم) وجوهیکه از بابت بقایای سالهای گذشته ویاتفاوت فراغت خطهای سالهای آینده بذمهٔ عاملان ومستاجران ورعایای اطراف از دفتر فارغ خطی می براید و یاوجوهیکه از دراك اموال مردم فراری وغیره معاملات فروعی درولایات ظاهر میگردد ودر محکمه جات مذکوره از سبب حاضر نبودن سرکردگان ایشان در بیرون بی اعتدالی میکنند بنابران جهت آسایش رعایا فرمان واجب الاذعان چنان بعز صدور می پیوندد که اهالی محکمه جات مزبوره تحصیل وجوه موصوفه را برعهدهٔ حاکم مالیات یافروعات گذاشته حقیقت آنرا مفصل ومشروح باو بنگارند وابواجمع او کنند که حصول نموده برساند وجواب وصول وعدم وصول آنرا بگوید تامحصل گماشتن از اطراف موقوف شده کسی آزار واذیت محصل را نبیند (قاعدهٔ چهارم) اشخاصیکه جهت حساب دهی ودیگر معاملات دفتری دردفاتر یامحکمهٔ کوتوالی بکار باشند که دردارالسلطنه حاضر شوند آنان را نیز بقرار قاعدهٔ سوم لازم است که بحاکمیکه ایشان درتعلق او باشند اطلاع داده بواسطهٔ حاکم آنشخص را حاضر دارالسلطنه نمایند ومحصلان خود را بحصول فرمان پادشاهی درجائی نفرستاده ضرور موقوف دارند (قاعدهٔ پنجم) برحاکم لازمست که بموجب قاعدهٔ چهارم چون رقعه ورقیمهٔ از دفترهای سرکاری ونائب محکمهٔ کوتوالی جهت خواستن شخصی برایش برسد دربراوردن مطالب آنها توجه تام نموده تکاهل وتغافل نورزد که درامر سرکاری تعطیل پیش آید وبرحاکم این نیز لازمست که سردفتران دارالسلطنه ونائب محکمهٔ کوتوالی را ازقاعدهٔ سوم وچهارم آگاه کند تاحقیقت‌احوال برآنها مکشوف شده محصلان دراطراف‌فرستادن را موقوف ومعطل بدارند (قاعدهٔ ششم) مرسوماتیکه قبل ازین حاکم یا دفتری وعامل ضبطی ها درهنگام اجاره دادن از مستاجران یاملکان ورئیسان باسم رسوم ویا حاکم بنام نان خواره از مردم میگرفتند چون این امر شنیع ورسم قبیح نظر برفع تهمت از کار پردازان موقوف گردیده بنابران حاکم را لازمست که نه‌نفس خود مرتکب این فعل شود ونه‌احدی را بگذارد که باین کار اقدام نماید واگر کسی اقدام کند بعد از ثبوت بازخواست میشود (قاعدهٔ هفتم) برحاکم لازمست که مضمون قاعدهٔ ششم را دربین رعایا وملکان تعلقهٔ خود اشتهار نموده همهٔ تعلقداران وعاملانرا ازحکم فرمان حضرت والا آگاه سازد تادرهنگام بازخواست بیخبر بودن خودهارا سند ساخته حجتی نداشته باشند (قاعدهٔ هشتم) اشخاصیکه بسبب جرم دولتی یاگناه ماتی بموجب حکم شریعت غرا ویافرمان همایون والا سزاوار آن گردد که مال ومتاع اوضبط دولت شود لازمست که خود حاکم باقاضی ونویسندهٔ دفتر رفته مال ومتاع ایشانرا مفصل درقید سیاهه آورده تحویل خود کند وسیاههٔ راکه کرده است قاضی بخانعلوم وحاکم بسر دفتر سمت خویش ارسال بدارد (قاعدهٔ نهم) هرگاه شخصی از رعایای تعلقهٔ حاکمی بردیگری دعوی داشته باشد واز حاکم خواهش حاضر آوردن خصم خود را درنزد قاضی شرع بکند برحاکم‌لازمست که آنشخص‌را درمحکمهٔ شرعیه نزد قاضی آنجا بفرستد تادرنزد قاضی‌رفته واومطابق (قاعدهٔ چهاردهم) رسالهٔ اساس‌القضاة اعلام نامهٔ مشتمل باحضار شخص غائب بدهد وبمجرد اظهار کردن و گفتن خصم لازم ندارد که حاکم محصل خود را بطلب شخص غائب بگمارد (قاعدهٔ دهم) شخصیکه اعلام نامهٔ قاضی را جهت احضار خصم خویش حاصل کرده ودرنزداو برده‌اوازامر قاضی شرع سرباز زده ومخالفت

(۱) شاهی در اصطلاح مردم افغانستان پنج فلوس که یك جزو از اجزای دوازده گانهٔ یك روپیه هست میباشد

ورزیده باا‌ودرمحکمهٔ‌شرعیه حاضر نشود باید قاضی بحاکم اطلاع دهد آنگاه بر حاکم لازمست که محصل شدید عقب آنشخص سرکش فرستاده حاضرش نماید تا بموجب (قاعدهٔ پانزدهم) اساس‌القضاة بآنچه رای قاضی قرار بگیرد شخص سرکش را تعزیر کنند ومزد محصلی را که دراحضار اوسرگردان شده نیز بقرار قاعدهٔ هجدهم اساس القضاة حاکم ازشخص سرکش حصول نماید (قاعدهٔ یازدهم) شخصیکه بسببی ازاسباب شرعی وموجب کتاب آلهی سزاوار حبس شودوقاضی مطابق کتاب‌حکم شرعی برحبس آنکس‌صادرنماید برحاکم لازمست که آنشخص را درتصرف خود آورده ورقیمهٔ درباب حبس او ازقاضی حاصل نموده بعدازان بقراریکه قاضی مصلحت‌بداند ومدت حبس اورا مقرر نماید آنشخص را درزمرهٔ محبوسین داخل کنند وبموجب قاعدهٔ‌نودویکم اساس‌القضاة رسید آنمحبوس را جهت سندبقاضی بدهد (قاعدهٔ‌دوازدهم) برحاکم لازمست که‌سررشتهٔ‌نگاهداشتن‌محبوسینی را که از سبب حقوق مردم محبوس میشوند وازمحکمهٔ شرعیه باو میسپارند بقرار فرمودهٔ قاضی وقواعد اساس القضاة بنماید ورها کردن ایشان نیز مفوض بحکم شرع وامر قاضیست (قاعدهٔ نود وهشتم) اساس القضاة را دیده بکاربرد (قاعده سیزدهم) شخصیکه درادارهٔ حکومت یکی از حکام برذمه اش سکه قلب زدن در حضور قاضی بشهادت شهود ثابت شود ویاآلات واسبابیکه بدان سکه قلب بسیارزده میشود در خانهٔ آنشخص موجود گردد ویا روپیهای قلب مکرر دردست اودیده شود برحاکم لازمست که فوراً آنشخص‌راقید نمایدومال‌و اسبابش را ازکلی وجزوی درنزد قاضی آنجا بقید سیاهه آورده نزد خود نگهدارد وخود اورا باشرح‌احوالش‌مفصل رقم کرده در کوتوالی دارالسلطنه بفرستد وسرکرده کوتوالی اورا حاضر پیشگاه پادشاهی نموده هرامروفرمانیکه در بارهٔ‌مال ومنال او شرف نفاذ یابد بعمل خواهد آورد (قاعدهٔ چهادهم) شخصیکه درسندات محکمهٔ شرعیه یابروات‌ووثیقه نامه جات سرکاری وحجج مردم دست غدر زده بحك کردن و دغاورزیدن دخل و تصرف نماید ویاسندبراساخته ودردست کید گرفته بخواهد درنزد قاضی ودفتری برده کار خودراپان درمحل اجرا اردبرحاکم لازمست که اینچنین شخص را محبوس نموده بعداز اثبات غدر او که نزد قاضی وغیره معتبرین برذمه‌اش ثابت گردد اورا دردارالسلطنه فرستاده وشرح احوالش را مفصل درعریضهٔ نگار داده مال‌واسباب وغیره‌مایملکش را بحضور قاضی ومعتبرین درقید سیاهه آورده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید وهرامریکه‌شرف صدوریافته‌فرمان شودمعمول دارد (قاعدهٔ پانزدهم) بنابررفع‌جال سازی ودفع دغابازی ازمملکت افغانستان فرمان و حکمست که مهرکنی را بغیر ازشهرهای افغانستان دراطراف وقری موقوف دانندواحدی‌ازمهر کنان وحکا کان‌شهرهارا نیز اجازت‌نیست که بدون‌سند دولتی ودادن عهدنامه مهر برای کسی‌بکنند واگر کسی‌دراطراف تعلقهٔ‌حاکمی باین کار اقدام کند وخسارت ودغلی ازوظاهر نشود درهرنامیکه مهر کنده باشد صدروپیه کابلی بانام جریمه بدهدواگر چنانچه‌دغابازی وتلبیس او بظهور رسیده باشد فوراً محبوسش‌نموده‌باشرح‌احوالش‌روانهٔ‌دار السلطنه نماید (قاعدهٔ شانزدهم) برحاکم لازمست که درتمامت مردم متعلقهٔ خود ازملکان وکلانتران ورئیسان هرقریه التزام واقرار نامها بمهر قاضی بگیرد که ازفراریان واخراجیان مملکت افغانستان وبلغیان‌ومتمردان‌دولت‌رفعت توامان احدی را بی سند سرکاری درقرای خود نگذارند که داخل شود و بمجرد داخل شدنش لازمست که از وروداو حاکم را آگاه کنند (قاعدهٔ هفدهم) شخصیکه بعداز التزام دادن در خصوص اشخاص فراری واخراجی و کسانیکه بایاغیان شریك وهمعنان شده سلاح بروی لشکر پادشاهی برداشته ویادر دیگر چیزها معاونت بانها رسانیده ویا از طرف خاینان دولت از راه جاسوسی و احوال گیری آمده باشند در قریهٔ خود جای دهد وبخلاف التزام و اقرار خویش رفتار نماید برحاکم لازمست که پس از ثبوت اورا محبوس‌نموده باشرح احوالش گسیل درگاه عالم پناه بدارد (قاعدهٔ هجدهم) هرگاه مصلحت ملکی اقتضای آن کند که املاك‌ضبطی‌مردم‌مجرم برشفعداران فروخته شود برحاکم لازمست که تافرمان پادشاهی درین‌باب باونرسد احدی را نگذارد که املاك مذکوره را برضای رعایا بآنها بفروشد والبته بروفق‌قاعدهٔ که فرمان بنام کارداران

دار السلطنه شرف صدور یابد درمحل اجرا آورده فروختن املاك ضبطی هرعلاقه را تعلق حاکم آن دانسته دیگری متصدی این امر نشود (قاعدهٔ نوزدهم) شخصیکه ازراه خیرخواهی دولت یاغمخواری امور ملت ویاطمع مزد واجرت نزد حاکم حاضر آمده اظهار نماید که اموال مردم فراری وخائنان دولت درنزد فلان شخص میباشد لازمست که خود آنشخص مدعی شده بشهادت درحضور قاضی ثبوت اموال اظهار کردهٔ خود را بر ذمه او نماید ویا بموجب دستخط ومهر مدعی علیه معاملهٔ مذکوره را ثابت کند بعد ازان حاکم را اجازت است که بموجب سجل قاضی ومهر معتبرین آنشخص را محبوس نموده مطالبهٔ مال را ازوی بکند (قاعدهٔ بیستم) کسیکه درنزد حاکم حاضر آمده درخصوص کسی اظهار کند که بامردم فراری معرفت ومکاتبت دارد وخائنان دولت را اعانت میرساند حاکم را نمی شاید که بمحض گفتن آنشخص را محبوس نماید بلکه اولاً ازشخص مظهر دلیل معقول طلبیده ثانیاً ازهر طرف جستجو کرده چون سند وثبوتی بر او بیابد درحضور قاضی ومعتبرین گناه را براو ثابت نموده بعد بآنچه لایق باشد وازحضور انور دربارهٔ او امر شود عقوبتش نماید (قاعدهٔ بیست ویکم) اشخاصیکه بعداوت و دشمنی برشخص بری الذمه درخصوص اموال فراری ویا دوستی ویا کاغذ روی باخائنان دولت تهمت کنند وبموجب احکام شرع شریف ثبوت نتواند ومهر ودستخط متهم راحاضر نکنند وبرحاکم مکشوف گردد که این شخص محض ازعداوت درمیان بادشاه ورعیت افساد وتفریق می‌انداخته واین معامله را برای اعتبار خود مشهر میساخته پس برحاکم لازمست که اینطور اشخاص را مقید نموده باشرح احوالش روانهٔ دار السلطنه کند که بمقتضای رای صواب نمای پادشاه جزای عمل اودرکنارش نهاده شود ومردم رعایا ازشر وفتنهٔ اوایمن گردیده درزیرسایهٔ حمایت سلطنت بفراغت زیست نموده روززندگی بسر برند (قاعدهٔ بیست ودوم) چون منظور نظر خورشید اثر اعلیحضرت ظل اللهی دررفاهیت مردم سکنهٔ مملکت وسهولت حساب دفتری وتهذیب امور تجارتی برآنست که وزن وپیمانهٔ اطراف ودار السلطنه مساوی وبیك نسق بوده باهم مخالف نباشد بنابران برهریك ازحکام اطراف وولایات لازمست که درمعمورات متعلقهٔ خویش این امر را اشهار نموده انتشار دهد وازمردم التزام بگیرد که بغیرازمن کابل بدیگرمن خرید وفروش اشیای وزنی را نکنند و لازمست که حاکم هرعلاقه درهر قریه یکمن آهنین بمهر دولتی بمواجهٔ قاضی ساخته بمردم آنجا بدهد ونیز ازمقدار موازنهٔ همان من پیمانهٔ هرچیز راساخته معین کند تامطابق همان من وپیمانه دیگرمردم منها وپیمانها ساخته اختلاف اوزان ازمیان رعایا برداشته شده درامور اشیای وزنیهٔ تجارت خسارت واقع نگردد(قاعدهٔ بیست وسوم) اصلاح من کابل وتعیین آن که ازحضور معین شده است برای اهتدا وتفهیم حکام کمیت ومقدار آنرا مطابق ومعادل روپیهٔ کابلی معین میدارد تاهریك از حکام درمیان مردم تعلقهٔ خود سنك را مطابق آن ساخته رعیت رانیك بفهماند که یکسیر کابل شصت وچهار خورد ست مساوی میآید باهفتصدو شصت و هشت روپیهٔ کابلی ونصف آن که سی و دوخورد است مطابق میآید باسه‌صدو هشتادو چهار روپیهٔ موصوفه وربع یعنی یکچارك(۱) آن شانزده خورد است معادل است بایکصدو نودو دو روپیهٔ مزبوره ویکپاو آن که چهار خورد است برابر میآید باچهل و هشت روپیهٔ مذکوره ویك خورد آن که بیست وچهار مثقالست مطابق میآید بادوازده روپیهٔ کابلی (قاعدهٔ بیست و چهارم)هرکاه شخصی ازرعایای اطراف بعداز انتشار اشهار ودادن التزام بحاکمان ازراه راستی مخالفت ورزیده بسنکهای مخالف داد وستد نماید برحاکم لازمست که بعد ازثبوت یکصد روپیه بطریق مصادره(۲) جهت خزانهٔ مسلمانان ازوی بگیرد (قاعدهٔ بیست وپنجم)شخصی را که ملازمان دولتی یامردمان رعیتی درحالت نقب زدن ویابر دیوار عمارت فرازشدن ویادردست آلات دزدی داشتن شب هنکام دست کیر کنند چون درشریعت براوچیزی مقرر نیست هرامریکه ازحضور دربارهٔ او شرف صدوریابد معمول دارند وسیاست اینقاعده را اعلیحضرت سراج الملة والدین که بانی این کتاب است بعد از جلوس میمنت مأنوس باریکه سلطنت بدستخط خاص معین فرموده نکار داد که سی روپیه کابلی جریمه از او کرفته ویك ماه محبوس کرده بمدضامن داده رها شود (قاعده بیست و ششم) شخصی را که صاحب خانه شب هنکام دراندرون خانه وسرای

(۱) چارك مخفف چار یك است

(۲) مصادره وجهیکه بستم کرفته شود

خود آمادهٔ دزدیدن دیده و بگیرد لازمست که فوراً همسایگان خودرا اطلاع داده فردایش بحاکم بسپرد و چون بقرار امر که شرع قطع ید کسی بغیر از برداشتن مال لازم نمیشود آنچه از حبس وتعزیر که ازحضور دربارهٔ او ازراه مصلحت در مقرر گردد البته حاکم معمول خواهد داشت این قاعده را نیز اعلیحضرت موصوف ازجزای مطلق بدستخط (سوم) خاص مقید فرمود که آنچه دارند کی داشته باشد خمس آنرا جریمه گرفته سه ماه خود او درمحبس انداخته ... (قاعدهٔ بیست وهفتم) شخصیکه بردیگری ادعا نماید که مال مرا همین شخص دزدیده ویابعضی از اموال دزدیده شدهٔ خودرا در تصرف آن شخص بیابد بر حاکم لازمست که طرفین را در محکمهٔ شرعیه نزد قاضی بفرستد پس اگر بموجب احکام شرع دزدی براو ثابت شد وقاضی حکم کرد بران که دزد است وقطع یداو لازمست میباید که قاضی ازین حکم سجلی نوشته بحاکم بسپارد بعد ازان حاکم اجازت آنرا دارد که دست اورا مقطوع سازد (قاعدهٔ بیست وهشتم) شخصی را که بقرار قاعدهٔ گذشته درشرع دزدی برو ثابت شود ودزد معروف ومشهور نبود ودر مدة العمر دیگر بار بدزدی گرفتار نشده باشد وازین عمل توبه کند ومبلغ یك هزار وهفتصد وچهل روپیه پختهٔ کابلی که درشرع قیمت بریدن یك دست است بذمهٔ خود قبول کند بحاکم اجازت است که بعد ازاسترداد مال مسروقه بمالکش وپس از داخل کردن وجه فوق بخزانه ضامن ازان شخص گرفته رهادهد اما اگر دزد معروف بود وبدزدی مشهور بقرار حکم شرع مطهر بریدن دست اولازمست (قاعده بیست ونهم) شخصیکه غلام (۱) وکنیز یاپسر کسیرا بحیله بازی بفرار کردن راضی نموده بگریزاند ویابتر سانیدن وزدن مجبور کرده باخود ببرد چون حاکم آگاه گردد فوراً مردم قریه جاتیرا که درسرراه وقریب آن واقعند ازحقیقت حال واقف نموده در حفاظت گذرگاهها کوشش بلیغ نماید وحکام علاقه جات اطراف علاقهٔ متعلقهٔ خودرا نیز برای حفاظت راهها خبردار نماید (قاعدهٔ سی ام) چون بسعی وکوشش حاکم یکی ازین اشخاص که ذکرش درقاعدهٔ بیست ونهم گذشت گرفتار آید کنیز وغلام وپسر بدست آمده را لازمست که بمالك وپدرش بسپارد وتأدیب آنها بتازیانه وچوب باندازهٔ مناسبهٔ که منجر بهلاکت نشود مفوض بمالك وپدر آنهاست وتعزیر شخصی که آنان را گریختانده چون بت که شرع شریف مفوض برای سلطان عصر است که آنچه حضرت ظل اللهی مصلحت وقت را دانسته حکم کند معمول دارد واین قاعده را نیز اعلیحضرت سراج الملة والدین بقلم خاص دوصد روپیه جریمه ودوماه حبس وزدن شصت چوب باچوبی که کلفتی ولکی آن بقدر شصت دست انسان وطولش یك گز شاه باشد رقم وتعین فرمود (قاعدهٔ سی ویکم) شخصیکه منکوحهٔ غیرویادختر کسی را بحیله ودغا یاتخویف وتهدید بگریزاند وبمساعی حاکم ورعایا گرفتار آید برحاکم لازمست که آن فسادپیشه رامقید ومحبوس کرده روانهٔ دارالسلطنه نماید وشرح حالش را بمهر قاضی ومفتی ومعتبرین قوم عرضهٔ حضور اقدس بدارد تابموجب احکام الهی وسیاسات پادشاهی بجزائیکه لایقش باشد برسد تاعبرت دیگران گردد (قاعدهٔ سی ودوم) اشخاصیکه دیگرانرا بدغا وحیله از چیزهائیکه مزیل عقل هستند بخورانند یابچشانند وبدان سبب بخواهند که اموال مدهوشان را بغارت ودزدی ببرند یادیگر خیال فاسدی در بارهٔ ایشان داشته باشند واین معامله در نزد قاضی وحاکم مدلل شود لازمست که اینچنین اشخاص را فوراً تعزیر کرده ومحبوس نموده بدارالسلطنه بفرستند (قاعدهٔ سی وسوم) برحکام اطراف لازمست که ازهمهٔ ملکان ورئیسان قریههای متعلقهٔ خودها التزامها بگیرند که جمعیت دزدان ورهزنان را در قریههای خودها نگذارند که بیایند وهم اموال دزدی ورهزنی ایشان را درخانهای خودها نگه ندارند واگر جمعی ازدزدان تقدیراً در قریهٔ ایشان داخل شوند ویامالی را برای حفاظت درآنجا بیاورند باید فوراً آنها را گرفتار نموده خبرایشان را بحاکم وقاضی برسانند (قاعدهٔ سی وچهارم) کسانیکه بعد ازاشتهار وگرفتن التزام جمعیت دزدان ورهزنان را شب درخانهٔ خود نگهدارند ویامالهای دزدی شده را درحفظ خویش درآرند واین امر برآنها ثابت شود لازمست که دروقت بازخواست همان دزد وقطاع الطریق را بامال مسروقه بدست حاکم بدهند والا خود ایشان بمانند دزدان بسزا وعقوبت خواهند رسید زیرا که درکتب شرع یاری دادن بردزدی بعینه مثل د

(۱) غـلام بلفظ عربی پسررا گویند واکنون در فارسی بجای بنده و برده مستعمل است

اگر جانبین در زدن باهم مساوی باشند حاکم اختیار آنرا دارد که طرفین رامدت قلیلی که ازسه روز زیادتر نباشد محبوس نماید واگر زدن ودست اندازی بسیار از یکجانب صادر شده باشد درآنوقت لازم است که ضارب مضروب را ازخود خرسند وراضی ساخته ازحبس رهاشود (قاعدهٔ پنجاه ویکم) برحاکم لازمست که درعلاقهٔ حکومتیهٔ خود اشتهار انتشار دهد که مردم یکدیگر را فحش ونامزا نگویند وزبان الفاظیرا که در شریعت غرا موجب تعزیرند نرانند و نیز برقاضیان ومفتیان لازمست که الفاظیرا که ازگفتن آنها درشریعت تعزیر مقرر است در اشتهارات خود ازروی کتب فقه بزبان پارسی وافغانی درج کنند تامردم عوام ازحقیقت الفاظ مذمومه آگاه گشته ازتنطقش اجتناب ورزند (قاعدهٔ پنجاه و دوم) هرگاه بعداز صدور اشتهار ودانستن احکام کردکار شخصی بالفعل اقدام نموده دیگری رافحش ونامزا گوید ودرحضور قاضی بپایهٔ ثبوت رسیده مستلزم زدن درهٔ شرعی گردد برحاکم لازمست که درهر دره پنجروپیه پخته بطریق مصادره تحصیل نماید (قاعدهٔ پنجاو سوم) در خصوص اشخاصیکه بسبب شرب مسکر یاسکرشراب ودیگر جنایات گرفتارشده ازجانب شرع تعزیر آن دره مقررشود نیز برحاکم لازمست که از آنشخص فی دره پنجروپیهٔ پخته بطریق مصادره حصول نماید (قاعدهٔ پنجاهو چهارم) حاکمرا درچند جا اجازتست که پیش ازاطلاع وامضای قاضی علاقه خود کسی را گرفتار نموده بعدازحبس او تحقیقات امرش را بمعرفت قاضی کنند اول مجرمیکه از کدام بندیخانهٔ دولتی گریخته باشد وحاکم یاملازمانش اورا بیابند لازمست که محبوس نموده باکیفیت احوالش در دارالسلطنه بفرستد دوم شخصیکه دزد وکیسه بر معروف ومشهور باشد یا رهزن معلوم بود ودوچار حاکم یاملازمانش شود لازمست که فوراً گرفتار شود سوم کسیکه علی الظاهر بروی کسی شمشیر ازغلاف برآورده یادیگر اسلحه وآلات قتل را باراده زدن شخصی مهیا کرده آماده دارد دستگیر نمودن چنین شخص نیز برحاکم وملازمانش اگر حاضر باشند لازمست چهارم شخصیکه مرتکب گناهی شده باشد که از سبب آن قتل او لازم بود یامال کسی را دزدیده یا گریختانده باشد ودربارهٔ اینطور اشخاص در دارالسلطنه یاعلاقه جات اطراف اشتهار اصدار یافته باشد وحاکم اورا دیده بشناسد لازمست که محبوسش نماید پنجم شخصیکه دهنش بوی شراب دهد ودر حالت سکر درکوچها وبازارها ترددنماید لازمست که اورا گرفتار نموده نزد قاضی حاضر سازد ششم شخصیکه درحالت نقب زدن ویاردیوار عمارت کسی بالاشدن شب هنگام گرفتار شود یاکسی دستگیرش نماید نزد قاضی حاضر کرده بآنچه قاضی حکم کند امضا نماید وهمچنین است حکم کسانیکه درحالت آتش زدن بخرمن وعمارت کسی یامرتکب شدن دیگر ضرر مالی وجانی بدست ملازمان حاکم بیفتند هفتم شخصیکه بحضور ملازمان حاکم یاخودش شخصی را فحش ونامزائی بگوید که سبب تعزیر شود لازمست که اورا گرفته نزد قاضی حاضر کنند وحسب الامر شرع معمول دارند (قاعدهٔ پنجاهو پنجم) بغیرازمواقع مذکورهٔ مفصلهٔ قاعدهٔ سابقه حاکم را اجازت آن نیست که احدی را بحکم قاضی شرع محبوس نماید واگراحیاناً ازغرض نفسانی درماسوی ازمواقع مزبوره یکی ازرعایارا محبوس نماید واز جانب قاضی وعریضهٔ واقعه نگار یاعریضهٔ خود محبوس بسمع مبارك والا برسد ازحاکم باز خواست شدید بعمل خواهد آمد (قاعدهٔ پنجاه وششم) محض جهت رفاهیت حال رعایا وآسایش برایا فرمان همایون والاست که بغیر حاکم احدی را اجازت محبوس کردن کسی نیست پس اگرشخصی ازمعتبرین وملکان وکلانتران یکی ازرعایا را بخانهٔ خود محبوس نمایدواینمعامله بحضور قاضی برو ثابت شود لازمست که حاکم مبلغ پنجصد روپیهٔ کابلی از آن شخص تحصیل نماید (قاعدهٔ پنجاه وهفتم) شخصیکه برای غرض نفسانی وبرآوردن مطلب خویش دیگریرا تخویف وتهدید نمایدکه بفلان کار اقدام نماید والا بحاکم خبر خواهد داد که اموال فراریان درخانهٔ اوست یابمردم باغی واخراجی معاونت میرساند برحاکم لازمست که اینچنین اشخاص فساد پیشه را بعداز ثبوت فوراً محبوس نموده باشرح حالش روانهٔ دارالسلطنه کنند تا آنچه از حضور اقدس دربارهٔ او شرف صدور یابد بنام حاکم فرمان نگارش یافته ازقرار فرمان عمل کنند (قاعدهٔ پنجاه وهشتم) بحکام اطراف اجازتست که درمعاملات فروعات میان خود رعایا که انفصال آن بواسطهٔ حاکم

بشود وحق صاحب حق بمساعی او بمرکز خود قرار گیرد ازهمان مبلغیکه بصاحب حق میرسد فی تومان دوروپیه بحقه بقرار مزدحصول بگیرد (قاعدهٔ پنجاه ونهم) هرگاه شخصی دیگریرا بکشد جرم سرکار برابردیت مقرراست واگر قصاص شد چنانکه دیت معافیست جریمه هم معفو است واگر وجه دیت که برعاقله مقرر است کامل و تمام فراهم گشت و جریمهٔ سرکار ازملك و مال قاتل کامل وادانگشت ازمال برادر و خواهر وپدر و مادر و برادر زاده وخواهرزاده وعمو وخاله وعمه وعمزاده وخاله زاده وعمه زاده حکمست که گرفته و کامل گرفته شودواگر شخصی تمام دیه یایك حصه یادوحصه یابیش یاکم را ببخشد سرکار جریمهٔ خود را نمی بخشدو کامل میخواهد تاسد ابواب قتل وخونریزی بعمل آیدو کسی آسان ورایگان بقتل کسی اقدام نکنند (قاعدهٔ شصتم) هرگاه یکی ازواردات یامعاملات و دعوات بشکل وصورتی ازراه طلب انفصال وانقطاع نزدحاکم رسیده مخالف قواعد مسطوره بوده وباهیچیك از قواعد مطابق نباشد و حاکم متحیر گردیده ناچار قطع وفیصلهٔ آنرا باندیشه وتجویز رای خویش اختیار کرده پیش خواهد برد پس حکم مؤکد است که این قسم دعاوی را که درج قواعد نباشد ونزدهریك از حکام ولایات که اتفاق بیفتد مشروح ومفصل معروض حضور بدارد که دستور العمل آن شرف صدور یابد وحکم قطعیست که حاکمان اموری را که برخلاف قواعد موضوعه باشند بدون فرمان ودستورالعمل بتجویزرای خودفیصله نموده هیچکاری نکنند (قاعدهٔ شصت ویکم) هرگاه شخص قومدار وصاحب عزتی کسیرا بکشد ازخود او و قومش دیهٔ شرعی باجریمهٔ بسیار گرفته شود زیراکه این گونه اشخاص بکثرت قوم و عزت خود نازیده شخص غریبی را بناحق از زندگی ناامید میسازند وهرگاه شخص غریبی کسی را بکشد همانست که بقرارشرع شریف ازاو دیت گرفته شود وهر گاه ازوجه دیت چیزی باقی مانده کامل نگردد بقرارقاعده پنجاه ونهم ازاقارب وذوی الارحامش گرفته شود (قاعدهٔ شصت ودوم) هرگاه سوگند بشخصی راجع شود واوسوگند نخورده چیزی فدیهٔ سوگند بدهد دریناب حکم والا چنانست که چنین شخص که سوگند بوی راجع شده سوگند نخورد ملزم و ملامت است یاسوگند بخورد یااز غرامتی دعوی وجرم براید (قاعدهٔ شصت و سوم) در باب شخص قاتل که ازشرع شریف حکم دادن دیت برخود اوشده برعاقله اش تعلق نداشته باشد وخوداو ازاستعداد وتوان ادای آن عاجز باشد حکمست که محبوس بوده کلکاری وحرفهٔ دیگر کرده هرچه حاصل کند وازاخراجاتش زاید آید بصاحب دیت بدهد واگر ماحصل حرفه وپیشهٔ او تمام بمصرف مؤنت خودش رسیده زیادتی نکند همان طور بندی باشد و اگر مزد حرفه اش زیاد شود بصاحب دیت داده شود والا بندی باشد واگرصاحب دیت دیه را براو عفو کند یکسال برای بیت المال خدمت کرده بعد ازحبس رهاشود که جرم بیت المال ازچنین اشخاص همین است وبس فقط (قاعدهٔ شصت و چهارم) که پادشاه باعدل وداد اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین نهاد وضمیمهٔ دیگر قواعد فرمودانیست که هر گاه درمحله یاقریه وسرائی شخصی مقتول شود وورثهٔ اوقاتل را نشناسند و برمالك قتلگاه دعوی نکنند بعد ازانکه قاضی شرع شریف وحاکم ملاحظهٔ مقتول وجراحات اورا نمودند حکم والا برای دفع خونریزی ازین قراراست که هفت هزار روپیهٔ کابلی سیاسةً دیه وجریمهٔ آن قتل ازمردم چهار اطراف مقتل گرفته شود اما باینطریق که از هریك نفر بالغ یکروپیهٔ کابلی بگیرند تاهفت هزار روپیه کامل گردیده شیخ فانی وزن وطفل صغیررا غرضدار نشوند واول ازنفری قریهٔ قریب مقتل گرفته ونم نم حصول شودتاهرجا که مبلغ مذکور کامل گردیده بوصول پیوندد وهرگاه مردم غرامت دهنده قاتل را بدست دادند دیت وجریمه ازمردم اطراف گرفته نمیشود واین وجه دیهٔ حکمی وسیاسی که حصول شود نصف آن حق ورثه مقتول و نصفش جریمهٔ سرکاراست (قاعدهٔ شصت وپنجم) که سردار نصرالله خان نائب السلطنه افزوده وباسمه فرموده است اینکه اگر شخصی بقتل برسد وورثهٔ او دعوی قتل مورث خودرا برشخص معینی درمحکمهٔ شرعیه بنمایند وقبل ازثبوت قتل بمبلغ معینی مصالحه کنند درینصورت که مابین خود مصالحه میکنند معلوم است که شامل قتل مقتول میباشند زیرا که هرگاه قاتل نباشند چگونه قبل ازثبوت مصالحه میکنند پس سرکار والاازجریمه نمیگذرند باید جریمه

سرکار گرفته شود و گرفتن جریمه محض آنست که سدباب قتل و آدم کشی شود (قاعدهٔ شصت وششم) که نیزش نائب السلطنهٔ موصوف ضمیمهٔ قواعد مذکوره کرده اساس آنرا نهاد که بخصوص اشخاص فراری که بواسطهٔ جنایت وخطا کاری بامر حضرت شهریاری فرار ولایات ومحالات علاقه جات دولت خداداد شده ومیشوند بدو نوع حکم فرموده میشود اول اشخاصیکه در ولایات علاقهٔ دولت خداداد یعنی قندهار وهرات وترکستان وقطغن و بدخشان فرار شده یامیشوند درهر قریه وقشلاق که نائب الحکومه برای ایشان جای داده ومیدهد باید حاضری ایشان را هر روزه ملک وارباب همان قریه وقشلاق ملاحظه کند ودرهر هفته یك مرتبه فوجدار وماه یك دفعه حاکم ماتحت نائب الحکومه ودرسال سه دفعه نائب الحکومه ازحضور خود آدم مقرر کند که حاضری ایشانرا ملاحظه کند واگر شخصی از فراریان غیر حاضر شود ارباب وملك بفوجدار واو بحاکم واو بنائب الحکومه اطلاع بدهد ونائب الحکومه تفحص کرده اگر پیدا نشد بحضور اطلاع بدهد که ازحضور برای حاکم موطن اصلی او فرمان فرستاده شود که اگر دران جا رفته باشد دستگیرش کرده ارسال حضور بدارد که باز خواست فرموده شود دوم اشخاصیکه در محالات مثل فراه وپشت رود ومیمنه وغیره فرار شده یامیشوند درهر قریه و قشلاق که حاکم ایشانرا جای داده یامیدهد حاضری ایشانرا هر روزه ملك وارباب همان قریه وقشلاق ببیند وماهی یك مرتبه فوجدار حاضری ایشان را ملاحظه کند وحاکم محال اگر جای فراری بمسافت شش کروه ازمحل اقامت حاکم ومحکمهٔ او دور باشد درسال سه دفعه اورا بحضور خود خواسته خود حاکم حاضری ببیند واگر دور باشد درسال سه مرتبه ازحضور خود آدم مقرر کند که حاضری فراریان راملاحظه نماید واگر غیر حاضر بودند بقرار نوع اول این قاعده معمول دارند و چهار فقرهٔ دیگر را نیز اعلیحضرت سراج الملة والدین از عریضه واستدعای قاضی سعد الدین خان حکمران هرات که درج قواعد مسطوره نبود درسال هزار وسه صد وبیست حکم فرموده فرمان برای او فرستاد واگرچه محل ذکر صدور حکم اقدس نبود ومیبایست درضمن فرامین واحکام سیاسیهٔ عهد سلطنت خود ایشان رقم می گشت اما چون درجمیع قواعد مذکوره والدماجدش را اقتفا نموده دیگر قواعد وقوانین دستور العمل سیاسیه تحریر نفرموده است که ضمیمهٔ آن میشد لاجرم درینجا احکام مبارکش ادرج نموده قواعد مزبوره را بآن زینت وآرایش داد (فقرهٔ اول) درباب خرمنی که درقریه ومحلی ازانداختن آتش سوخته وفاعل آن معلوم نمیشود حکم والا هرگاه خرمنی درجائی بسوزد ودزد وفاعل آن معلوم نباشد باید مردم اطراف ونواحی آن بعد ازقسم خوردن صاحب خرمن برمقدار تخمین آن تاوانش را بدهند (فقرهٔ دوم) درخصوص مال شخصی که دزدی شده اثرپای دزد بقریه وجائی رفته ودزد معلوم نمیشود حکم والا بعد ازقسم خوردن صاحب مال وتحقیق اثرپای دزد مردم قریهٔ که اثرپا بایشان پیوسته است پای را ازخود گذرانیده رد کنند ویا دزد را بدست بدهند ویا ازعهدهٔ آن برایند (فقرهٔ سوم) یکنفر یادونفر یاجماعهٔ که باشخصی خصومت وجدالی دارند وبعزم زدن یا پرخاش داخل سرای وخانهٔ او میشوند حکم والا مثل قاعدهٔ شخصی که درشب باسلاح ازراه دزدی بخانهٔ کسی درآید بازخواست شود (فقرهٔ چهارم) درباب ضعیفهٔ که دو سه نفر دعوی ایجاب وقبول آنرا می نمایند که خود او یاپدر وبرادرش بنکاح اورا اجابت گفته وداده اند وهریك آن ضعیفه را زوجه وحق خویشتن میداند وپس از تحقیقات بثبوت میرسد که هریك ازایشان بدعوی خود صادق میباشد که پدر یابرادر او بهریك زبان داده وایجاب وقبول نکاح را کرده اند ویکی ازدیگری خبری نداشته است حکم والا زنی را که پدر ومادر او بدو یاسه نفر بدهند وهرسه نفر ثبوت کنند هرکدام که دعوی اسبق التاریخ کند شاهد گذرانیده ببرد وازمادر وپدر او که یك دختر را بچند جا سودا کرده اند درهر نامزدی پنجصد روپیه جریمه گرفته شود واگر نادار باشند یکسال محبوس وصد ضرب بچوب زده شوند

فقرات چارگانهٔ که حضرت والا غیر از فقرهٔ که ذکر شد در جواب حکمران هرات ارقام فرموده

شرح استیصال هزارهٔ باغیه

﴿ شرح لشکر گماشتن والا بتدمیر هزارهٔ شریر ﴾
(واستیصال آن قوم بدضمیر)

وازانسوی مردم هزاره که سر ازجیب تمرد کشیده وحضرت والا حکام ولایات ومردم محالات اطراف جبال

هزاره جات را باافسران نظام هرموضع ومقام فرامین جدا کانه فرستاده چنانچه کذشت حکم رهسپر شدن داد وازان جمله سردار عبدالله خان حکمران قندهار را در روز سیزدهم ماه رمضان فرمان کرد که فوج پیادهٔ نظام مقیم شنکی رابسرعت هرچه تمامتر جانب علاقهٔ چله کور رهسپر ساخته سوارهٔ نظامرا همچنان که هست درشنکی کذارد واو سردار فقیرمحمد خان حاکم کلات را بافوج پیادهٔ نظام مقیم شنکی وکمیدان عبدالصمد خان ولشکر ملکی افغانان سکنهٔ جلکای ارغستان ومعروف وجلدك وهوتك وغیره را امرزفتن درچله کور کرده وایشان بمجرد وصول در علاقه مذکور دست بقتل وتاراج مردم هزاره دراز کرده ومطیع را ازمتمرد فرق نکرده هرروزه ده ده وبیست بیست ازان مردم راکه میبایست ویانمیشایست ازدم تیغ همیکذرانیدند ودرپایان کارعزم قتل مردم هزارهٔ دای چوپان را که بزرك ومیر ایشان کردی شاه سلطان ورحم علی خان برادر زادهٔ او در دربار پادشاهی پیشخدمت بود جزم کرده اسپ یورش برسر مردم پانان از قوم مذکور تاخته صد تن ازان مردم را که در ظاهر خطائی از ایشان صادر نشده بود بخاك هلاك انداخته ده تن را زنده دست کیر ساختند وپنجاه تن از زنان وفرزندان ودختران ایشان را اسیر وکرفتار زنجیر تقصیر نموده درکلات فرستادند وچهار تن ازدستکیر شدکانرا بدهن توپ بربسته ازین قتل وتاراج ولوله وآشوب درکوهستان هزاره جات انداختند واکرچه آن مردم شوم درظاهر هنوز بغی نورزیده بودند ولیکن درباطن بامتمردین ارزکان سر اتفاق جنبانیده بودند که دوچار تاخت وتاز دلیران کارزار شدند وکرنه کاهی از خدمت وصداقت اکر میکردند ومیداشتند چنین خسارت نمیدیدند آری

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو زجو

ودرخلال این حال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را جام اجل لبریز کردیده درروز چهاردهم ماه رمضان پدرود جهان فانی کرده از دهلیز پست دنیا درسرای علیای جاوید خرامیده داخل مرحومان رحمت الهی کشت وهمدرینوقت بیست ودوتن از بزرکان مردم علیخان خیل ازراه اطاعت نزدسرتیپ یادکان ساخلو وحبیب الله خان نبیرهٔ خانکی خان سلیمان خیل حاضر آمده وایشان همه را از تسلیات وافیه وملاطفات کافیه دل بجای آورده رهسپار کابل ساختند وهمچنین محمد اسلم خان حاکم کردیز بنامه وپیام سردار شیربندلخان حکمران خوست که بدو رسیده بود بیست تن از بزرکان فیروز خیل را بابزرکان مردم شره وزرد غر وموت وغیره را استمالت نموده روانه کابل کردند وایشان درروز هجدهم ماه رمضان وارد کابل شده بامر حضرت والا متوقف کشتند وپس از رسیدن کروکانان مردم جدران وغیره درکابل سردار شیربندل خان نظم ونسق شایسته درکوهستان خوست نهاده وکار آن حدود را چنانچه میبایست انتظام داده راست کرد ومقارن اینحال هردو فوج پیادهٔ نظام قندهاری وکابلی که درمزار شریف قیام داشتند بواسطهٔ مرغبازی باهم درآویخته چون از اسلحه تهی دست بودند هشتاد تن از همدیکر را بضرب چوب وسنك خسته ومجروح ساختند وآخر الامر سپهسالار غلام حیدر خان بدفع مناقشه برخاسته بتدبیری که میدانست آتش فتنه را خاموش ساخته چون عزم کوچیدن جانب هزاره جات داشت هیچیك از جانبین را مواخذه نکرده درروز هجدهم مذکور ماه رمضان بفرمانی که بنامش چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود بادوفوج پیاده ویك فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ ازمزار شریف راه هزاره جات برکرفت وهم مطابق این ایام شیرمحمد خان اندری که بواسطهٔ منازعه باجنرال علی عسکر خان مأمور باقامهٔ کابل شده بود بمنصب جنرالی که داشت از حضور اقدس برحال کشته باسه فوج پیاده ویك فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ از کابل براه هزارهٔ بهسود مأمور هجرستان شده ره نورد منزل مقصود کردید ودرینوقت پسران وبرادران بنیاد خان مالستانی که مأمور باقامت کابل وعیال واطفال ایشان نیزچنانچه کذشت طلب شده وهنوز درکابل نیامده بودند از شورش مردم بدمنش ددکنش(۱)هزاره آکاه کشته با آنکه خود بنیاد خان درغزنین نظر بند بود از وی هیچ دردل نیاورده شب هنکامی از محل اقامت ایشان که سراچهٔ علی عسکر خان قرب بود کریخته راه فرار جانب وادی ادبار پیش کرفتند ومردم سکنهٔ چنداول بتاقب ایشان

فوت حکمران غزنین

مستمال شدن متمردین قوم جدران وغیره بغات کوهستان خوست

بهم درآویختن فوج نظام مقیم مزار شریف

فرار کردن بزرکان مالستان از کابل

(۱) ددکنش یعنی درنده افعال

افتاده چون ازدست رفته بودندبی نیل مقصود باز کشتند واز آنسوی فرهاد خان کرنیل که از سنکماشه چنانچه
ازپیش اشارت رفت حرکت کرده راه ارزکان بر کرفت حین ورودش درعلاقهٔ قلندر مردم نکوهیده سیرانجا
سد راه‌او شده واو لشکر ملکی چهار دستهٔ هزارهٔ جاغوری‌رادرپیش‌روی سپاه نظام جای رفتن قرار داده
وایشان بامردم‌هزاره‌قلندردر آویخته‌چهارتن ازخود وچارتن از اشرار را بقتل داده ورسانیده آخرالامراشرار
نکوهیده‌کار ازهیبت‌سپاه‌نظام پادشاهی که با اتواب اتشبار ازقفای لشکر مردم هزارهٔ جاغوری رهسپارجاده پیکار
بودند هراسیده پشت بجنك داده روی بهزیمت نهادند واولیای دولت فتحیاب کشته واز کردراه داخل علاقهٔ
قلندر شده غالبانه باسپاه نظام فروکش کردند واین محاربه وفتح‌از عریضهٔ ملامحمدمشکین‌قاضی وعبدالغفور خان
برادر حاکم مقر که حاضر اردوی پادشاهی بودند بکوش حضرت والا رسیده منشور ملاطفت دستوری بنام

نقل منشوریکه بنام بزرکان هزارهٔ جاغوری شرف صدور یافت

بزرکان هزاره جاغوری‌ارقام وارسال فرمود که برخاطر انورظاهر وروشن شد که شما مردم باخلاص وصداقت
کمرخدمت بسته وسیورسات بافواج قاهره منزل بمنزل رسانیده وبدرستی آماده کرده وبرای سزادهی بیدینان
مردم قلندر خودراازفوج‌نظام‌پیش کشیده ودرجنك چهار نفر شما کشته کشته آنچه لوازم خدمت کذاری بوده
برکاب حاکم خود بتقدیم رسانیده ومیرسانید وخاطرانورما بدوچیز ازشماخرسند شد که اول عقل ودین داشتید
وخودرابلحاف بیمار باغیان نه پیچیدید ومرض مهلك آنها برشما سرایت نکرد دوم همان عهد وپیمان که باسرکارما
دردارالسلطنه بسته وخدا ورسول‌او وپنج تن آل عبارا ضامن داده بودید برعهد خود استوارماندید وفراموش
نکردیدازین معلوم‌شد که‌دین‌شمادین‌اسلام استوباپیشوایان‌دین دروغ نکفته بودیدازشما راضی‌وخرسند شدیم‌وخوشا
بحال شما که قاضی شرع شهادت برمسلمانی وصداقت شما داده ومیدهد فقط ومقارن اینحال مردم دایه وفولادهٔ
ججرستان که آوازهٔ شورش مردم ارزکان را شنیده تمرد ورزیده بودند روی ستیز بسوی اردوی کرنیل
محمدالله خان نهاده وبافوج پیاده وسوارهٔ نظام واتوابیکه درتحت‌رایت داشت بعزم مدافعه ازسنکریکه برافراخته
بود بیرون خرامیده وبا اشرار طرح پیکار انداخته در پایان کار تاب مقاومت وتوان مقاتلت درخود
ندیده از راه هزیمت درسنکر مراجعت کرد وهزارکان اطراف سنکررا دایره سان کرفته کار را برکرنیل
مذکور وسپاهش بغایت دشوارساخته‌چنان درتنکنای محاصره‌انداختند که‌درشب‌وروزازسنکر بیرون نمیتوانستند
شد بلکه سرنمی توانستندبرداشت تا که‌جنرال شیرمحمدخان‌درروز بیست‌وسوم ماه‌رمضان واردمنزل‌فراخ‌الوم‌شده
ودرین‌منزل مرض وباکه درینوقت بکابل اقصی‌الغایه شدت داشت‌ودرروز هشتصدالی‌هزارو یکصدتن ازقاطنین

(۱) قاطنین بمعنی ساکنین

شهر هلاك میکشت ازراه‌سرایت دراردوی او حادث کشته‌پنج‌نفر ازسپاهیان‌نظام کرفتارمرض مذکور کردیده
دوتن‌ازایشان وداع‌جان کفته‌بدرودجهان کردندوسه‌تن‌صحت‌یافته‌بعدجنرال موصوف‌اردوراازمنزل مزبوربه‌معنانی
مرض‌مذکور کوچ‌داده وباتفاق محمدنبی‌خان حاکم‌ولشکر ملکی هزارهٔ‌بهسود بسرعت‌وشتاب قطع مسافت نموده
از کردراه بااشرار هزاره که کرنیل محمدالله خانرا درسنکر به‌تنکنای محاصره انداخته بودند در آویخته وخون
بسیار کس ازهزار کانرا ریخته از اطراف سنکربرا کنده ساخته کرنیل محمد الله‌خان را ازقیدانحصار برآوردند
وهزارکان را تعاقب نموده همچنان جنك کنان راه بقلعهٔ که‌صدتن ازهزارکان از دور سنکر برخاسته بدان در
آمدند نزدیك کرده یورش بردند ودر عین تاختن وجان باختن وقلعه کرفتن جنرال شیر محمد خان رازخم منکر
بردست ظفرپیوست رسیده ومحمد نبی خان بن محمد علی خان هزاره وحاکم بهسود نیزجراحت یافته جان بخدمت
دولت‌باخته‌بدرودجهان کردوهفتاد وسه‌تن ازسپاهیان نظام مقتول ویکصدونودو هفت‌تن مجروح کشتندوهمچنان
آتش‌حرب‌شعله‌وربودتا که‌کلوله‌وباروت هزارکان که‌در کیسهٔ حرزجان‌خودداشتند باتمام‌رسیده‌وسپاهیان‌نظام‌یورش
برده‌قلعه‌رامتصرف شده‌هرصدتن هزاره را ازدم‌تیغ کذرانیده‌فتح‌حاصل کردند ودیکرقلاع ججرستان‌را که مردمش
از راه‌تمرد کریخته درعلاقهٔ چقماق رفته بودند آتش زده تمام بسوختند وعلاقهٔ ججرستان را ازلوث وجود تابود

هزار کان نامسعود پاك ساخته رحل اقامت انداختند وهزار کان درناوهٔ چقماق در شده سنکر وسد سدیدی برای دفع عبور افواج پادشاهی برافراخته مترصد قتال نشستند واز آنسوی مرض وبا در بین کروه باغیه هزاره حادث کردیده بدون محاربه ومقاتله هزاران تن از مرض مذکور رخت حیات چیده رشتهٔ امید بریدند وازینمعنی اشرار هزاره را طناب اتفاق ازهم کسسته باعث انتشار جمعیت ایشان شد ودرخلال انحال روز بیست وچهارم ماه رمضان سید جعفرخان کنری ازحکومت غوری معزول شده بفرمان طلب درکابل آمده دردفتر سنجش بقطع محاسبات زمان حکومت خویش نزد میرزا محمدحسین خان ویارانش مامور کشت وازطرف غزنین لشکر الوسی طوایف وردك واندری وتاجیکیه وهزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو باصدتن ازسواران نظام بسرکردکی غلام حسین خان بن کلستان خان هزارهٔ محمدخواجه وغیره بزرکان طوایف مذکوره که بفرمان حضرت والا ازراه سراب و ناهور روی بسوی مالستان نهاده بودند وارد آنجا شده بکمیدان عبد الصمد خان و محمد نبی خان مالستانی پیوسته راه موضع میر آدینه پیش کرفته در انجا فرو کش کردند و از جانب کلات فقیر محمد خان حاکم آنجا باپیادکان ساخلو ولشکر ایلجاری مردم توخی وهوتك وغیره که بفرمان والا از کلات رهنورد علاقهٔ چله کور شده بود وارد آنجا کردیده باردوی سابق که هزارکان دای چوپانرا چنانچه کذشت قتل وغارت واسیر کرده بار اقامت کشوده بودند پیوست وهمچنین سردار عبدالله خان حکمران قندهار برادر خود محمد یوسف خان را که بتازکی ازهرات آمده درك ملاقات اورا حاصل کرده بود با محمد اعظم خان بارك زائی ومحمد عظیم خان الکوزائی برکماشت که تمامت سواران وپیاد کان طوایف قندهار و اطراف آنرا کرد آورده خودرا در علاقهٔ چله کور رسانند وهم قور خانهٔ بسیار ازقندهار جانب ارزکان که قورخانهٔ آنجا را بغاة هزاره تاراج کرده بودند حمل ونقل داد ونیز نور محمد خان کرنیل باچهار صدتن از بقیهٔ فوج مقیم شنکی راه هزار جات برکرفته ودویست تن را از باقی فوج پیادهٔ آنجا مأمور باقامت کلات کرده خود داخل یاغستان هزاره شده بکرنیل فرهاد خان درعلاقهٔ قلندر ملحق کشت و از آنسوی سردار محمد عظیم خان سه پای که سر از جیب تمرد کشیده بود باجم غفیری از هزارکان شریر کتل کشکول را بعزم راه کیری سردار عبد القدوس خان که در کیزاب بود استحکام داده استوار نشست تا که سردار نامدار مذکور ازاقامتکاه خود روی سرزنش بسوی چوره ومساکن هزارکان بدکنش نهاده چون بکتل مذکور رسیده عبور کرد سردار محمد عظیم خان که سرراه بروی تنك کرفته بود آهنك جنك باساقهٔ سپاهیکه درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان بود نموده ومحاربهٔ سخت روی داده لختی از لشکر پادشاهی را قتیل وجریح ساخته هزیمت در افواج سردار عبدالقدوس خان انداخته وچندی از دولتخواهان را دستکیر کرده غالب آمد واسپ و اسلحهٔ بسیار از افواج پادشاهی را قهراً وقسراً متصرف شد وسردار عبدالقدوس خان داخل علاقهٔ چوره شده ومردم آنجارا که سر بر داشته بودند بدون محاربه درقید اطاعت آورده ازجمله یکقلعه را قهراً متصرف کردیده چندی مترصدانه اقامت ورزید ومقارن انحال برکد زبردست خان باافواج نظام وبی نظام واتوپیکه ازهرات راه هزارجات برکرفته ودر ارزکان رسیده اقامت کزیده بود بامردم علاقهٔ ارزکان که شورش آغازیده بودند در آویخته و بسیار تن از همدیکر را خون هلاکت ریخته آخر الامر اشرار هزاره مغلوب کردیده ونه در بند از قلاع متینهٔ ایشان بتصرف سپاه نصرت همراه وبرکد زبردست خان درآمده دوصدو پنجاه تن ازمردان وزنان وپسران ودختران آنقوم شریر اسیر ودستکیر لشکر ظفرپیکر زبردست خان شده فتح حاصل اولیای دولت کشت وخود برکد مذکور زخم برداشته بعد هزارکان اطرافش را کرفته درتنکنای محاصره انداختند وهم درخلال این قتال وجدال دوازده ضرب توپیکه دولت افغانستان ازفرنکستان خریده ودر کراچی بندر رسانیده شده بودند ازعریضهٔ منشی محمدحسن خان نکران اسباب

عزل سید جعفر کنری از حکومت غوری

واشیای خریداری دولت افغانستان حضرت والا را اطلاع دست داده درروز بیست وهشتم ماه رمضان منشی مذکور را فرمان کرد که طریقهٔ فرستادن توپهارا بروفق تجربت معروض حضور داشته بعد برطبق سررشتهٔ کهشرف نفاذ بیابد روانهٔ مملکت افغانستان بدارد چنانچه درموقعش رقم خواهد کشت انشاءالله تعالی وهمدرین وقت پنج راس اسپ ویلهٔ قوی هیکل بزرك جثه که یکی ازانکلیسان بامر حضرت والا خریده وتاپشاور رسیده بودند ازعریضه ووصف محمد اعظم خان ومحمد غوث خان دلالان فروش اسپان که دربارهٔ اسپان مذکوره عرض پرداز پایهسریر سلطنت شدهووصف آنهارا نکارداده بودند منظور رای جهان آرا کردیده وپس از چندی که بکابل رسیدند مطبوع طبع دشوارپسند اقدس کشته هریکی را بقیمت چهارالی پنج وشش هزار روپیه خریده وبهایش دادهشد وهمدرروز بیست وهشتم مذکور ماهمزبور فرمان طلببنام کرنیل ولیاحمد خان نائبسفارت دولت افغانستان شرف صدور یافته ازتغیراو غلام رسول خان اجنت تجارت دولت را بمنصب کرنیل اعزازی

مامور شدن غلام رسول خان بسفارت هند

درغیابش سرافرازی بخشوده فرمان سفارت بنامش اصدار یافته پس ازپرتو وصول افکندن این منشور غلام رسول خان ازبمبئی در کلکته شده بکارسفارت مواظب کشت و کرنیل ولیاحمدخان درکابل آمد ودرین اثنا هلال ماهشوال ازکوشهٔافق چهره نموده شلیك توپ تبریك شبعید بعادت مستمره بتقدیم رسیده درروز این شبسعید کههم جمعه وهم عید بود جشن ومراسم عشرت بپای رفته خلقی ازانواع اطعمه واقسام حلویات متلذذ وشیرین کام کشت وازانسوی کمیدان عبدالصمد خان ومحمد نبی خان مالستانی باغلام حسین خان بن کلستان خان ودوصدتن پیاده

محاربهٔ موضع قشونك

وصدسواره ازسپاه نظام که بایکضرب توپ درزیر رایت کمیدان مذکور قیامداشت ولشکر ملکی هزارهٔ مالستان ومحمد خواجه وچهاردسته وجیغتو ووردك وتاجکیهٔ غزنین درشب پنجم ماه شوال عزم شبیخون کرده براشرار مردم زاولی وغیره کهدرموضع قشونك واقع سربند علاقهٔ میرآدینه جمعیت کرده باهنك پیکار استوار نشسته بودند تاخته وهزار کانرا درهزیمت انداخته وشبرا تاروز وروز راتا شام مصاف داده سهتن ازمردم تاجکیهٔ غزنین ویكتن ازمردم مالستان کشته وسهتن دیکر ازمردم تاجکیهٔ موصوفه بایکتن از تبعه محمد نبی خان زخم برداشته موضع قشونك را متصرف شدند وهزار کان داخل ناوهٔ چقماق وعلاقهٔ زاولی شده ازمرض وبا وهیبت سپاه که از هرطرف روی سرزنش بسوی بغاة هزارهٔ بدمنش نهاده بود قرین یاس وهراس کشتند وازینسوی در اثنای این هیاهوی کریه وواویلای کروه هزارهٔ شقاوت نمای در روزهشتم ماه شوال حاجی فیروزالدین وقایع نکار خفیه پشاور که درماه صد روپیهٔ انکلیسی مواجب داشت وحسن نام واقعهنکار کلکته که درماهی سی روپیه موصوفه وپیر بخش نام مخبر خفیهٔ کراچی بندر که در ماهی بیست روپیهٔ کلهدار تنخواه می برد ازسبب اخبار کاذبهٔ خلاف واقع که نکار داده وجه دولت را بحرام میخوردند فرمان عزل هرسه تن از حضور اقدس شرف صدور یافته برای ایشان ارسال شده موقوف کشتند ومقارن ارتحال میرزا محمدنبیخان

فوت میرزا محمد نبی خان دبیر

دبیررا ازتقدیر حیقدیر جام اجل لبریز کردیده درروز پنجشنبه چهاردهم ماهمذکور بدرود جهان کرد ونعشش حسبالامر حضرت والا از پغمان حمل ونقل یافته درجنب جنوب غربی دیوار باغ آقا حالموسوم بمهمانسرای دولتی مدفون کشت ودرروز جمعه پانزدهم ماهمزبور اعلیحضرت والا کههمواره چشم مرحمتش بسوی چاکران درکاهبازودست موهبتش جانب خدام بارکاه کردون پایکاه درازبود وهمیشه جراحات قلوب هواخواهان دولت و منسوبان ایشانرا از مراحم ملوکانه مرهم نهاده التیام میفرمود تعزیت نامهٔ بخط خاص بوالدهٔ او نکار داده ارسال فرمود که رحمت بران مادر باد که چنین پسر بکنار آورده از شیربا کش تربیت نمود من از وی راضیم خداورسول ازاو راضی باد ومنصب جلیلهٔ کهاو ازدولتداشت نظر بحسن خدمت وصداقتش بمیرزاغلامحسین خان پسر آن مرحوم عنایت ومرحمت شده بکسیدیکر داده نمیشود اما بعد ازاندك مدتی میرزا محمد داؤد خان که کهمحرر دارالانشای حضور اقدس وزیردست دبیر مرحوم بود وهم باو قرابت قومی وخویشی ودرسرهوای سبقت وپیشی ازمیرزا غلامحسینخانداشت ازراهادعای بزرکی کهدرسرداشت امریرا ازقوه بفعل آورده چنانچه

بیاید از تغییر او این امر بزرگ مفوض بمیر محمد حسین خان مستوفی سابق گشت و او نیز از ضعف دماغش تغییر یافته بمنصب سر دفتر تشخیص تخصیص یافت و میر ابوالقاسم خان برادرش که تا اینوقت سر دفتر مذکور بود از حضور انور والا بسر دفتری دار الانشاء مامور گردیده در اثنای احوال مسطوره از عریضهٔ پیادگان ساخلوی مقیمهٔ محافظ خانهٔ موضع رخهٔ پنجشیر که بگوش داد نیوش شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان رسیده چون شرحی از جور وستم محمد زمانخان سر تیپ نگار داده بودند و شهزادهٔ موصوف فرمان کرده بتوسط پروانه خان نائب سالار ماجرا را از سر تیپ مذکور پرسید و او باپیادگان ساخلو که از جورش عریضه کرده بودند راه کینه و عناد کشوده خواست که ایشانرا در امری از امور متهم ساخته در زیر عتاب و سیاست سلطنت اندازد و ایشان قبل از انکه او بحیله پرداز دعرض داشت بپایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا که از حقایق امور تمامت ادارهٔ مملکت آگاه بود و میدانست که تاز بردست زیردست آزار ضعفار الاذیت نکنند و اضرار نرساند زبردستانرا قوت وقدرت چنگ آویختن بدامن اقویا نیست در روز سه شنبه پانزدهم ماه شوال پروانه خانرا فرمان کرد که سر تیپ محمد زمانخانرا باده باشیان پیادگان ساخلو از پنجشیر در کابل طلبیده حاضر پیشگاه حضور انور کنند چنانچه او همه را حاضر آورده مراسم بازپرس وزجر و توبیخی که عبرت دیگر زبردستان شود بتقدیم رسید وهم درین هنگام شیر محمد وگلعذار ونجم الدین و محمد کریم وغلام نبی نامان ساکنین و متوطنین جمشید خیل قلعهٔ بلند وبایان کوهستان کابل از جملهٔ خوانین سوار کشاده که مامور گرفتن باج بنادر چخانسور و گرمسیر و کدنی و پنج وائی بودند ده هزار روپیه از مال دولت را باخود برداشته از راه خیانت در شالکوت رفته پناه بدولت انگلیس بردند واین امر از عریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار حالی رای والاشده از اقوام واقارب آن خیانت پیشگان خسارت اندیشه کان که در کوهستان بودند حکم حصول صادر فرموده تحویل خزانهٔ عامره نمود وازانسوی محمد عمرخان کرنیل وعباس خان وعبد الاحد خان کمیدانان سپاه نظام مقیم اندراب با محمد سرور خان حاکم خنجان وافواج قاهره وتوپخانه بفرمانی که بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته بود درروز بیستم ماه شوال از اندراب اعلام ظفر فرجام را بعزم تنبیه وتهدید اشرار هزاره جانب بامیان شقه کشا ساختند وازراه غوری رهسپار گردیده چون درزیر کتل چاردر رسیدند از کثرت برف وشدت سرما عبور را متعسر بل متعذر دیده باز گشتند وازراه دوشی وکیلکی ودهنهٔ غوری بفراز کتل باد قاق برشده وپس ازطی منازل وقطع مراحل وارد بامیان گردیده فروکش کردند وآنگاه که ماجرا از عریضهٔ افسران مذکوره بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید سلطانخان دفعدار را بادوتن ازسواران نظام پایوار وشبگیر درغوری فرستاده ایشان عزیز خواجه حاکم آنجارا فرمان کرد که بمحصلی این سه تن مردم غوری را فراهم نموده نخست برف را از کتل چاردر رفته بعد راه را ازسنگ وخاك پاك ساخته دفعدار را باهردوتن یاورانش بکابل مراجعت دهد واو برطبق امر اقدس راه را از برف وخار وخس وسنگ وخاك پاك ساخت ومقارن اینحال بزرگان طوائف ملك دین خیل وزخه خیل وعنبر خیل سکنه تیرا چون ملا عبد الحلیم چوکنی وقاضی سلیمان وقاضی مبین وقاضی محمد میر و قاضی کلفراز وقاضی نور احمد وقاضی مجید وقاضی گل حسن ومیر بشر پادشاه ومیر عظیم وملا نور گل وبهرام واکبر وسعید نظیر وملا شیر گل وملا حمید وحضر تشاه وعالم خان وشیر علی وسلام الدین والف خان وسمندر وغیره ازراه اطاعت بعزم تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارادهٔ نظم ونسق امور ولایت مسکونهٔ خویش راه بر گرفته چون وارد منزل تخاك واقع شش کروهی جانب شرقی شهر کابل شدند ازسبب مرض مهلك وجان ربای وبا که در شهر واطراف عارض وباعث شور وغوغای کسان مردگان و گرفتاران بود درمنزل مذکور درنگ کرده ازورود ومقصود ایشان بذریعهٔ عریضه بحضرت والا که در پغمان رحل ییلاق گسترده بود آگهی دادند و حضرت اقدس شهر یاری در پاسخ ایشان که در عریضه مهر نکرده در پارهٔ از کاغذ علیحده خاتم نهاده بودند نگار فرمود که در صورتی که در رقیمه جات ایشان چنین کید وحیله باشد بر اقوال و افعال ایشان چه اعتماد و اعتبار خواهد بود و همانا این کردار ایشان دال برانست که چون بادولت انگلیس نیز رشتهٔ مواعده در میان دارند و همواره مبالغی ازراه و عدهٔ اطاعت

شرح جور و تعدی سرتیپ محمد زمان

خیانت چندتن از کوهستانیان

حرکت فوج پادشاهی از اندراب جانب هزارجات

ذکر ورود بزرگان مردم تیرا در تخاك و مراجعت ایشان

با آن دولت میگیرند و هنگامی که از آرزوی ایشان مایوس میشوند روی بأن دولت نهاده عریضه بمهر میفرستند تا اگر عریضهٔ ایشان را بکار گذاران دولت انگلیس نموده حجت اطاعت ایشان بأن دولت سازد رهائی نشده راه حیلهٔ ایشان با آن دولت مسدود نگردد چنانچه در سال گذشته بزرگان طوائف قاطنین علاقهٔ تیرا شرفیاب دربار معلی گردیده و حضرت والا با آنان و اینانیکه حال نیز آمده اند قرارداده فرموده بود که از سخنان بیهوده و ترهاتی که بمرات و کرات از بعضی آن مردم شنیده شده و حاصلی تا کنون دیده نشده است بگذرند و گذشته را گذشته دانسته ذکری ازان درمیان نیارند و حالا اگر مردم طوائف سکنهٔ تیرا از حضرت والا دستورالعملی درباب کار و زیست روزگار خود میخواهند و میدانند که حضرت والا ازراه قومی و ایلیت قراری در امور روزگار ایشان میگذارد پس همان است که ایشان نزد کمشنر وغیره کار گذاران دولت انگلیس شده اظهار مافی الضمیر خویش نموده از حال واحوال و زیست روزگار خود که در مکمن خواطر دارند بایشان بگویند تا کمشنر وغیره کار گذاران آن دولت از مستدعیات و خواهشات ایشان راه مذاکره را با این دولت گشوده بعد حضرت والا انتظام امور مردم آن موضع و مقام را بروفق مرام انجام خواهد نمود و الا باینگونه گفتار با دولت انگلیس که دوست این دولت است و از دیر باز ابواب دوستی درین جانبین باز میباشد چنانچه خسارتی یکی از دیگری تا کنون ندیده و نکشیده هرگز قطع رشتهٔ موالات نخواهد کرد و همچنین کار کنان آن دولت نیز خیال بریدن طناب مودت را نخواهند داشت و این کلمات ذات دانش سمات حضرت والا را شنیده و بگوش اجابت جاداده چون رخصت مراجعت حاصل کرده بمساکن و منازل خویش واصل شدند بگفتار و اصرار حضرت والا عمل نکرده با کار پردازان دولت انگلیس هیچ اظهاری ننمودند چه اگر مذاکره می نمودند هر آئینه خادمان این دولت که دران مملکت مقام و قیام دارند و مامور آگهی دادن این گونه امورند ازمذاکراتی که بپای میرفت معروض پایهٔ سریر سلطنت میداشتند و چون سوال و جوابی درین باب بروی روز نیفتاد معلوم و مفهوم گشت که همهٔ اظهار ایشان دروغ و ساقط از اعتبار بوده و حضرت آفریدگار دربارهٔ دروغگویان لعنت الله علی الکاذبین فرموده که گویا حضرت والا را پس ازین با ایشان که دروغ گویا نند ازهیچ در سخنی نیست و اجازت آمدن در پیشگاه حضور ندارند این را رقم فرموده پروانه خان نائب سالار را فرمان کرده ایشانرا از بتخاك باز گردانید و ازانسوی میرزا محمد یوسف خان غزنوی که بامر حضرت والا در روز سوم ماه شوال

رهسپار شدن عساکر ملکی غزنین جانب هزار جات

جهت فراهم کردن و گسیل داشتن لشکر مردم تاجکیه غزنین جانب هزار جات از کابل درانجا رفته بود یك هزار و یك صد تن را بسرعت و شتاب ازجملهٔ دوهزار تن مرد مسلح که بر مردم قومش گذاشت فراهم آورده ازراه ناهور و سراب جانب مالستان گماشت و امر کرد که با چهار صد تن دیگر که از پیش بامر حاکم غزنین رهسپر آن بوم و بر شده بودند پیوسته ازیکدیگر جدا نباشند و نهصد تن دیگر را باخود برداشته و همه دوهزار تن را بامر حضرت والا شانزده هزار روپیه ازقرار هر واحدی در ماهی هشت روپیه دوماهه ازمردم رعیت داده ازقفای پیش رفتگان رهسپار کهسار مالستان شد و هم شهباز خان رساله دار بامر حکمران غزنین نهصد تن سواره و پیاده از مردم هزارهٔ جیغتوی غزنین فراهم کرده گسیل نمود و ایشان راه برگرفته با جمعیت پیش رفتگان از مردم تاجکیه و خوگیانی و وزدك و هزارهٔ محمد خواجه که در نهم ماه شوال راه بدانسوی برگرفته و همه سه هزار و نهصد تن بودند و تا این وقت محاربات عدیده با اشرار هزاره نمودند ملحق گردیده لشکر بزرگی شدند و هم در خلال این

مأمور شدن سردار گل محمد خان بسرحدداری مشرقی و جنوبی

اختلال سردار گل محمد خان ازحضور حضرت والا مأمور سرحدداری کوهستان واقعهٔ جنوب شرقی و تعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین افغانستان و انگلیس شده با بزرگان طوائف وزیری و مندوخیل و ناصری و سلیمان خیل که بفرمان طلب از راه اطاعت در کابل آمده درك سعادت تقبیل عتبهٔ علیای سلطنت کرده مشمول الطاف خسروانه شده بودند راه مواضع سرحد برگرفت و در موضع وانه رسیده فرو کش کرد و هم درین اوان ملخ بسیاری در

حدوث ملخ در کابل و غزنین

کابل و غزنین و اطراف نازل گردیده شاخ و برگ و پوست تمامت درختانرا بلعیده و همهٔ زراعات را تلف و علف ساختند

مخالفت ورزیدن دولت انکلیس در تصرف بعض مواضع

وهمدرین زمان دولت انکلیس قبل ازانکه تعیین حدود فاصله شود جسورانه ازراه مخالفت جانب سرحد لشکر فرستاده مواضع کل کیچه (۱) واقع کنار آب کومل را تافاصلهٔ دوازده کروهی کرد آب ناصری وسره طوری وکوهی سانك وسلیمانخیل متصرف شدند وحضرت والا رسالهٔ مشتمل براندرز ونصیحت بلفظ افغانی وفارسی طبع وباسمه فرموده بمردم سکنهٔ کوهستان سرحد وسردار کل محمد خان فرستاد که بآن مردم برساند تاخوانده روی از نفاق برتافته رهکرای منزل اتفاق شده بوعده ووعید ومژده ونویدکار کذاران دولت انکلیس فریفته وشیفته نشوند وهمدر اثنای سوانح مذکوره حیدر نامی ازمردم سکنهٔ علاقهٔ کرم ببرادرانش برهنمونی پائنده خان وغفار خان نامان قوم جاجی داخل مردم آکا کول پتان تعلقهٔ چمکنی کردیده فتنه آغاز کرد وبیردن ورسانیدن رویداد آن مردم را برای مردم توری وفساد بروی کار آوردن اقدام نموده مفاسد عظیمه بروی روز آورد وچندی از مردم منکل را برمکاید وحیل او علم حاصل کردیده بقتلش رسانیده برادرانش را نیز بکشتند وپس از قتل ایشان بنا برآتش فتنه که بسعی او افروخته کشته بود مردم جاجی جمعیت کرده قلعهٔ پیوار توریان را تاخته وچهار تن از یکدیکر را بخاك هلاك انداخته یك تن را زخم دار ساختند وبعد از زد وخورد هرکدام بمقام خویشتن باز کشتند وحضرت والا را ازعرایض وقایع نکاران آنحدود برماجرای مذکوره اطلاع دست داده محمد حیدر خان حاکم چمکنی را فرمان کرد که بآب تدبیر آتش فتنه را خاموش کرده ملوم ومظلوم را نیك معلوم نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت بدارد تامراسم باز پرس وسیاست بتقدیم رسد واو بروفق امر اقدس رفع غایلهٔ فساد کرده درپایان کار بعدا کرهٔ دولتی دفع نزاع شد

(۱) دراصل کوهچه است

فتنه وشرارت حیدر نام توری

حرکت کردن محمد حیدر خان هراتی از خوست جانب هزار جات

وهمدرین ایام محمد حیدر خان هراتی که ازدربار مأمور اقامت خوست بود بفرمانی که شرف اصدار یافت باسواران کشادهٔ هراتی واوزبکیه ومنکباشیانیکه افسر سواران اوزبکیه بودند ومجموع همه هزار سوار می شدند ازخوست راه غزنین برکرفته ازانجا همرکاب جنرال میرعطاخان وسپاه نظام وتوپخانه رهسپار هزار جات شده بلشکریکه قبل ازین روی بدانسوی نهاده بودند بپیوستند

شرح انتظامات سردار شیرینددلخان

واز جانب دیکر سردار شیرینددلخان که بتنبیه و تهدید سرکشان مردم جدران مواظب بود بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت خواست که جهت اقامت افواج قاهره قلعهٔ متینی درمیان اراضی وجبال مردم جدران بموضعی که قریب و متصل موطن مردم وزیری باشد بنیاد نهاده آباد نماید تاآن مردم شریر دیکر تمرد نورزیده وبغاوة نکرایند پس بعد ازرفع مرض وبا ازاردوی مقیم جدران ازموضع شمل که اقامت داشت مکتوب فرستاده بمحمد حسن خان کمیدان ونجم الدین خان اجیدن پیامداد که لشکررا از موضع میزائی کوچ داده باسپاهی که در محل دومانده مقام دارد ملحق شوند وهم صدتن از پیادکان ساخلوی تحت رایت صدباشی احمدخان را باصدتن ازسواران ملکی وبعضی از مردم ایل والوس زرمتی درموضع لیکه تشره ودره سور کاز کماشته مامور اقامت قلعهٔ ملك عبدل وملك میر کرده صدتن دیکر ازمردم الوسی را بحفاظت بندرخونی خیل کسیل نمود وهم نامهٔ بمحمد اسلم خان فرستاده پیامداد که لشکر ملکی مردم زرمت را درموضع وزری مامور اقامت کند که تا اختتام کار اشرار جدران در آنجا باشند وپس از استحکام مواضع مذکوره ازآثار قدیمهٔ که در جبل سور کاز مشاهده کرده بود بذریعهٔ عریضه بحضرت والا آکهی داد که آثار عمارات زمان باستان ازقبیل سوراخهای درودیوار وکورهای (۲) حدادی وسنك ریزهای مس وسرب وتوتیا وطلا ونقره درکوه مذکور یافته میشوند که همه دلالت بر بودن معادن بعضی از فلزات دران نواحی وجبال دارند اکر شخصی معدن شناسی از دارالسلطنه مأمورشود البته معادن بسیاری ظاهر کردیده بروی روز خواهد آمد وحضرت والا که از مردم افغانستان درباب معرفت صنایع مایوس بود در جواب این عریضه او نکار فرمود که کان شناس درکابل وغیره ولایات نیست مکر بعد ازین بعضی زنان حامله اکر بار نهد وطفل او تعلیم یافتهٔ کان شناس شود بعید از تائید خدای مجید نخواهد بود وازینجا است که اعلیحضرت شهریار معارف نثار ما سراج الملة والدین بحکم آنکه اکر پدر نتواند پسر تمام کند مدارس متفرقهٔ علوم جدیده را در دارالسلطنه جاری فرموده تاهمان مقصد پدر بزرکوار تاجدار شان حاصل کردد واز اولاد وطن مقدس کانشناس

(۲) کوره بوزن شوره یعنی آتشدان آهنکران وزرکران وامثال انها

وصالمعان کامل بروی کار آیند که انشاءالله الکریم درمحلش رقم میکردد وپس ازشرف نفاذ وعز ارسال این نامهٔ شاهانه که برانکیزندهٔ تمامت اقوام افغان بتحصیل معارف بود بزرکان قوم زیروك که از راه اطاعت حاضر کابل کردیده وجبین ضراعت بخاك آستان سوده بودند وهمه پنجاه ودوتن بحساب می آمدند ودوتن ایشان ازمرض وبا وداع زندکانی کفته پنجاه تن ازمراحم ملو کانهٔ اعلیحضرت مخلع بخلاع فاخره کردیده رخصت مراجعت جانب مساکن خویش یافتند واز آنسوی سردار شیرینداخان خدایتظرخانرا درموضع زیروك ازراه انتخاب جای احداث قلعه فرستاده واو درانجارفته قلعهٔ متینی احداث کرده دیوارخانهای اندرون قلعه‌را بذمهٔ لشکر ملکی علاقهٔ ارکون ومردم خروتی نهاده امر آباد کردن نمود ویکتن ازحواله داران نظام‌را بسرپرستی کارقلعه کماشته خود ازراه مراجعت نزد سردار شیرینداخان شد ومطابق این ایام تقریبا یك لك مرد مسلح ازلشکر ملکی وچهل فوج پیاده وسوارهٔ نظامی وصد ضرب توپ که بامر وفرمان حضرت والاچنانچه بیاید ازهرطرف روی استیصال بسوی جبال مسکونهٔ هزارهٔ وحشی خصال نهاده وهر کدام بمقامی ازمواضع مستعده رسیده بمحار به اقدام نمودند وازجملهٔ بزرکان طایفهٔ ترکی وعلیخیل که متصل جانب شرقی موطن هزارهٔ قلندر جاغوری مسکن دارند ازهمه پیشتر بادوهزار وچهار صدتن پیاده وسوار ازدلیران پیکارکار کذار هردو قوم مذکور دراه تدمیر قوم شریر هزارهٔ قلندر برکرفته هنکامه آرای کارزار شدند ودرموضع اپچه باهم درآویخته روزبیست ویکم وبیست ودوم وبیست وسوم ماه شوال را بکشش و کوشش بسر برده یکصدوهشتاد تن ازجنك جویان ودلیران ترکی وعلیخیل ازاصابت کلولهٔ تفنك هزارکان مقتول و مجروح کردیده جریح وقتیل هزار کان بمشاهده نهپیوست که چندتن بودند وافغانان باوجود اینقدر مجروح ومقتول تا که کلوله وباروت ایشان تمام نکشت پس ننشسته پشت بجنك نداده مردانه بکوشیدند وهزار کان چیره دست کردیده سی و دو نفر اشتررا که بیست نفر آن دولتی و دوازده نفرش مال رعیتی واز دوست محمدنام غزنوی وهمه ازعلوفهٔ سپاه باربودند بغارت برده جسورانه حملها همیکردند تاکه کرنیل فرهادخان بافوج نظام وتوپخانهٔ که همراه داشت ازراه معاونت بسروقت دلیران افغان رسیده هزارکان را باتفاق ومعاضدت هم ازپیش برداشتند ومظفرانه داخل علاقه قلندر شده فروکش کردند وهزارکان که مغلوب ومنهزم کردیده بودند بعضی درقلاع خویش جای کزیده درآمد شد بربستند وبرخی بکهسار خزیده ازصدمهٔ تیغ خونریزسپاه دولت بجسته چندی التهاب نائرهٔ قتال در موضع قلندر فرونشست وآنکاه که حضرت والاازعریضهٔ کرنیل فرهادخان بر تمام شدن کلوله وباروت افغانان ترکی وعلیخیل آکهی حاصل شد پروانه خان نائب سالار را که درشهر کابل بود ازعقبان فرمان کرده ده‌خروار کلوله وپنج خروار بوزن کابل باروت ازدارالسلطنه حمل داده درآنجا فرستاد ومقارن انجال ازعریضهٔ بزرکان مردم درانی قندهارچون محمداعظم خان وامیرخان ومحمدصدیق خان وشیراحمد خان وغیره که نکار داده وارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بودند حالی رای والا شد که مایان بمجرد وصول فرامین و اشتهارات پادشاهی ربغی وطغیان هزاره آکاهی حاصل کرده نزد سردار عبدالله خان حاضر کردیده وبزرك و کوچك خویش ترغیب و تحریض جهاد نموده طریق غزا پیش کرفته و با وجود فراهم شدن و روی تدمیر بسوی قوم شریر هزاره نهادن ایشان سردار عبدالقدوس خان شرحی ازشکوه و شکایت ایشان معروض پیشکاه حضور اقدس بدون صدور خطا و کناهی نموده خواهد بود بناءبران امید عفو وآکهی دادن ازسیهٔ ایشانرا داریم وحضرت والا درروزسه‌شنبه بیست وششم شوال درپاسخ ایشان رقم فرموده ارسال نمود که شکایت سردار عبدالقدوسخان ازجائیست که مردم درانی صدهزار خانواراند وبجصد الی ششصد تن ازراه ایلیت وقومی درهزارجات رفته باقی‌همه درخانهٔ خود نشسته‌اند واکر چنانچه مردمیبودندوغیرت‌قومی میداشتندازدوخانه یك نفر کمر نبرد بمعاونت دولت می‌بستند همانا پنجاه‌هزارمرد جرار میشدند که‌دمار ازروز کاراشرار هزاره کشیده وجود ایشانرا ازمملکت افغانستان نیست ونابود میکردند وازامر مکنون خاطروالا که‌پیشنهادضمیر منیردارد ومیخواهد که‌اراضی واملاك هزاره‌را بمردم‌درانی بدهد آکاه میشدند زیراکه‌دولت انکلیس قدم‌تصرف

مقاتله مردم ترکی وعلیخیل بامردم قلندر هزاره

شرح عریضهٔ مردم‌درانیهٔ قندهار و جوابیکه حضرت‌والا نکار داد

پیش نهاده و جبل کوژک را شکافته موضع چمن را که خاک طایفۀ اچکزائی از مردم درانی است عمارت کرده محل اقامت قرار داده است که این تصرف و تصاحب دولت مذکوره سرزمین مردم اچکزائی را باعث پامالی مردم درانی است پس در وقتی از پامالی مامون و محفوظ خواهند گشت که املاک هزاره را صاحب و قابض شوند و اکنون مردم درانی در بستر غفلت خوابیده خیر و شر و نفع و ضر خود را نیک نمیدانند و از انسوی در خلال انحلال و اثنای تمرد و اختلال هزاره ددخصال نکوهیده افعال که هنوز نائرۀ قتال چنانچه باید در اشتعال نبود کلداد نامی از مردم ترکی افغان مقیم موضع زرنی واقع علاقۀ پیش نزد سردار عبدالله خان حکمران قندهار شده بعرض رسانید که کلوزوار و شادی بیک نامان هزارۀ میان نشین یکتن از منسوبان اورا ده سال قبل از انحلال بقتل رسانیده و تا کنون باز پرس قصاص یادیۀ خون او بعمل نیامده است و او چند تن از سواران نظام را مامور حاضر آوردن هردو تن قاتل کرد و کردیشاه سلطان رئیس هزارۀ میان نشین ملک را مغشوش و بغاة هزاره را در جوش و خروش دیده فرستادگان حکمران قندهار را تهیدست باز گردانیده و او برآشفته ده تن دیگر از سواران نظام را کاشته کردیشاه سلطان و هردو تن قاتل را در قندهار آورده بزندان سیاست انداخت و متعاقباً ملا عبدالرحمن نامی را از راه مساحت نمودن و بقید جریب آوردن و افزودن مالیات اراضی علاقۀ هزارۀ میان نشین در چنین وقت از قندهار در آنجا فرستاد و ملای مذکور وارد آنجا شده به پیمایش زمین آن مردم پرداخت و بعضی از جهال آن مردم در وقت مساحت زمینش افزون شدن مالیه را از ملای مزبور شنیده سخت و سستی با او همیگفت و او باراده اینکه آن مردم را متهم ساخته منسوب به بغاوة کند بحکمران قندهار مکتوب فرستاده پیام داد که هزارۀ میان نشین سر شورش و دل و کین دارند و زود است که لوای بغاوة را فراشته همت بر مقاتلت گمارند و حکمران قندهار نوشته او را حمل بر غرض کرده سید نجف نامی را از سادات قزلباشیۀ قندهار از راه معلوم کردن صدق و کذب نوشتۀ ملا عبدالرحمن در آنجا فرستاد و او باز آمده خبر مطیع و منقاد بودن آن مردم را آورد و از قفای او یکتن از سواران رسالۀ شاهی که جهت امری در آنجا رفته بود بتعلیم ملا عبدالرحمن مکتوبی بی تمابه نوشته او نزد حکمران قندهار فرستاد تا او را صادق نماید اما قبل از آنکه فسانه و فسون او باجابت مقرون کرده میرزا غلامعلی نامی از قزلباشیه قندهار بامر حکمران آن دیار در آنجا رفته از مکتوب ملا عبدالرحمن و ملازم رسالۀ شاهی با غلام شاه سلطان برادر کردی شاه که محبوس بود گفته وی که خیال فتنه نداشت برغم غرض جویان افغان دو رأس اسپ پیشکشی با خود در قندهار آورده نزد حکمران آنجا اظهار اطاعت و انکار بغاوت کرده داستانی از جور و ستم حاکم آنجا بهای بود و حکمران قندهار از استغاثت و دادخواهی او حاکم آنجا را تغییر داده امیر محمد خان فوفلزائی را بحکومت گماشته میرزا غلامعلی را بنویسندگی او مأمور و معین کرد و کردیشاه سلطان را بشفاعت او دوش از زندان برآورده بوی سپرد و او بازای این احسان بذمت خویش نهاد که مردم هزارۀ بوباش و قوم صحبت خان را تسلیت داده بزرگان ایشان را از راه اطاعت حاضر قندهار کند و این را بعهده گرفته از راه مراجعت با حاکم و نویسنده که مأمور آنجا شدند بخانۀ خویش رفت و هنوز بزرگان هردو قوم مذکور را ندیده و چیزی نگفته بود که مردم هزاره کیساب و کجران و اسکه و تمزان سر از جیب تمرد برآورده عبدالله خان عامل آنجا را با چند تن از سواران نظام جراحت رسانیده وجوه نقدیۀ دولت را که در نزد ایشان بود غارت کردند و این ماجرا از مکتوب میرزا غلام صدیق خان عامل تیرین بحکمران قندهار مکشوف گردیده او میرزا کرم علی نامی را از قزلباشیۀ قندهار مأمور اطفاء نائرۀ برافروختۀ اشرار کرده و سه طغرا فرمان بمهر حکومتی مزین نموده مصحوب او ارسال داشت که مرتکب فتنه و فساد نگردیده احاد و افراد ایل و الوس خود را فراهم آورده بتدمیر گروه شریر هزاره پردازند و هم چند تن از بزرگان ایشان حاضر قندهار شوند که سررشتۀ تهیۀ علوفۀ افواج قاهره را در انحدود بوفق مراد و مقصود نمایند و آن مردم از سببیکه میر محمد عظیم بیک شریر به پای داخل جلگاه کزاب شده شورش بزرگ بروی روز آورده بود فرمانهای حکمران قندهار را وقعی نهاده از تمرد و سرکشی باز نایستادند و این قضیه از عریضه حکمران قندهار حالی رای شهریار سپهر وقار

شرح حال بعضی از طوائف هزاره متعلقه قندهار

بغاوت اختیار کردن هزاره کیساب و کجران و تمزان و اسکه

شده او را معاتب ساخته ارقام فرمود که مردم هزاره چوره‌گی مطیع ودولتخواه بودند که هزارهٔ سکنهٔ تجران وکیساب واسکه وتمزان منقاد میشدند اینهمه از غفلت وکسالت اوست که بروی روز آمد چنانچه اکراو تهیه علوفه ولشکر ملکی را باقور خانه وبار کبر وغیره سامان لازمه برطبق خواهش سردار عبد القدوس خان نموده باو میرسانید واشرار سکنهٔ ارزکان بوجه شایان سرزنش وگوشمالی می یافت هزارهٔ متعلقهٔ قندهار از کجا توان این جسارت راحاصل میکرد پس همه ازبیکارگی اورخ داد واین امرمعروف ومکشوفست که حقیقت مرد درروز نبرد معلوم میشود وحقیقت او ونیك ظاهر گشت وخدمت دین ودولت اسلام را خوب بپای برده نام نیك حاصل کرد خلاصه

نقل اشتهاریکه میراحمدشاه خان نگارداد وبمهر مهر آثار رسانیده انتشار نمود

چون آتش فتنهٔ هزاره بغایت ملتهب گردیده شراره‌اش پیشی گرفته هواخواهان دولت را کارشگفت روی داد ازجمله میراحمدشاه خان خامهٔ خدمت دولت به بنان بیان گرفته بعینه این عبارات وکلمات را رقم کرده وبمهر مهر آثار پادشاهی رسانیده در اطراف واکناف ولایات انتشار داد که چون کفر اشرار هزاره دایه وفولاده وزاولی وسلطان احمد وارزگان وغیره بجای رسید که برجمیع غازیان ومسلمانان حکم کفر نمودند وسرکار اعلی درقلع وقمع بنیاد این بیدینان که اثری ازایشان دران محال وخلال جبال نماند واملاك ایشان دربین اقوام غلجائی ودرانی تقسیم شود چنین سررشته وتجویز فرمودند که سپاه نصرت پناه نظامی والوسی از هرسمت وجانب مملکت دولت خدا داد آنچنان درخاك طوائف باغیهٔ هزارجات جمع شوند که نفری ازان طوایف گمراهان جان بسلامت نبردورها نشود و کنیز وغلام از طوایف مذکور بدست هرنفری از اقوام مجاهدین افغانستان بوده باشد بنابران در نفری الوسی افغانستان تقسیمی شده است که داخل اشتهارات بتفصیل میباشد وازانجمله در حصهٔ قندهار تعلقه حکومت سردار عبدالله خان ده‌هزار نفر مقرر گردیده که چیزی ازجملهٔ ده‌هزار سوار بوده باقی پیاده باشد وهمانقدر نفری پیاده وسواره رسانیدن غلهٔ خوراکه دوماههٔ ایشان نیز برذمهٔ خودنفری مذکور میباشد که همراه خودها برسانند ودرجمع آوری تقسیم نفری سواره وپیاده برایشان سررشته چنین است که ملکان ومعتبران قوم وملایان مساجدها را که شمار نفوس شماری اقوام راکرده‌اند جمع نموده تقسیم نفری مذکوروخوراکهٔ ایشان دوماهه بوده باشد بنمایند وبعد ازتقسیم محصلها مقرر نموده جمع آوری آنها را درجائی که نزدیك کلیه اقوام باشد خواه یکجا وخواه دوجا وسه‌جا شود بسان آنهارادیده بخیریت بسرکردگی خود سردار عبدالله خان درسرحد تعلقهٔ خود که نزدیك ملك‌های هزارجات کفارا شرار باشد رسیده معطل بدارد وازرسیدن خود درسرحدی آن کفار اشرار بحضور اطلاع داده آنچه دروعدهٔ حرکت وکوچ نمودن ایشان امرشد درهمان وقت حرکت کنند زیراکه سرکاراعلی چنین مقرر فرموده‌اند که بعد آنکه ربوت جمع آوری نفری وغلهٔ خوراکهٔ ایشان ازجا کمها بحضور انور برسد بعد آن موکب مسعود همایون هم از راه راست میان هزاره بخیریت نهضت فرمامیشود درانجا وآن وقت ازبرای حرکت کردن ازهرطائفهٔ ازالوسات بجهت حاکم شان فرمان کرده میشود که بهمانقرار حرکت کنند وبرسردار عبدالله خان امراست که بعد رسیدن همین فرمان مسعود واشتهارا ولااشتهار را دربازار نصب بکنند بعد آن ملکان ومعتبران وریش سفیدان الوسات وامامان مساجدهای هرقوم راجمع نموده تقسیم شان را دربین شان نموده حواله‌دار مقرر میکنند که نفری شانرا همراه غلهٔ خوراکهٔ شان سررشته وجمع کنند وربوت تقسیم نفری وغلهٔ خوراکهٔ شانرا آنقدر که جمع شود در هرداك ارسال حضور بدارد وتقسیم نفری اقوام که میشود اگرچنین شد که حبه ودیناری برشوه ومهلتانه گرفته شده بود ازشخص وجه گیرنده ورعایت کننده ومهلت دهنده باز خواست بسیارسخت خواهدشد وچنین نیزنشود که درنفری انداز قوم نفری در عوض خود وجه‌داده دیگررا مقرر کنند زیرا که اغوای آن طائفهٔ کفار اشرار هم ملتبیست وقتل وتاراج آنهانیز لازم است که بطریق ملتی شود ودرغزای ملتی دفع وقتل اشرار کفار موافق شرع شریف غرا برهر نفری ازمسلمانان لازم است که بسرخود دفع آنرا نمایند این جمعیت که ده‌هزار نفر برقندهار وده‌هزار نفر برپشت رودوفراه وده هزار نفر برهرات وده‌هزار نفر بربلخ وسه‌هزار نفر برقطغن ودوهزار سوار بربدخشان ودوهزار نفر برکهمرد وسیقان والبته‌ده هزار نفر از توابعات

دارالسلطنه وسه‌هزار نفرازمیمنه مقررشده است‌سررشتهٔ نفری الوسی میباشد سررشتهٔ‌فوجی علیحده میباشد که لشکرهای جرار نظامی وتوپخانه وجبه خانهای کامل ازسمت ترکستان بسر کردگی غلام حیدرخان سپه سالار بهادر وازسمت قطغن بسالاری جرنیل کتالخان وازسمت میمنه بسر کردگی برکد رحمت خان وازسمت دار السلطنه بسر کردگی عالیجاهان جرنیل میر عطا خان وجرنیل شیر محمد خان مقرر گردیده اند که قریب یك لك پیاده وبیست هزار سواره ازمردم الوسات وقریب چهل پلتن وده هزار سواره رساله ویکصد ضرب توپ باجبه خانهای بسیار از فوجی نظامی شود زیرا طغیان سخت را که جماعهٔ کفار اشرار هزاره نموده برمسلمانان‌حکم کفر کرده‌اند جزای‌سخت‌وسزای‌درست‌لازم‌است تاکه‌درصفحهٔ‌روز کارجزادادن آنها یاد کاربماند فقط وبعینه بهمین عبارات وکلمات بنام حکام قطغن وبدخشان وترکستان ومیمنه وهرات وفراه وپشت رود وسیقان وکهمرد وغزنین وغیره چون میرزا غلام‌حسین سردفتر بدخشان ومیرزا آقاجان سردفترقطغن وسردار محمد عزیزخان ومحمدشریف خان وسعد الدینخان ومولاداد خان حاکم ومیرزا آقاجانخان سردفتر فراه وپشت رود ومنشی محمدیوسف‌خان وغلام‌علیخان فرامین‌جداکانه واشتهارات عدیده‌مشعر برتکفیر طوائف باغیهٔ هزاره‌وترغیب جهادشرف اصدار وعزاز سال پذیرفته‌ازصدور این‌حکم واشتهار غاقل کامل میداند که فرقهٔ‌ضالهٔ هزاره‌از کردارزشت‌خود که‌سرنوشت‌ایشان بودچه‌دیده‌وبچه‌قسم بقتل‌وغارت‌واسیری‌رسیدند چنانچه‌درمحل‌ومقامش رقم‌شده‌می‌آیدانشاءالله‌تعالی آری هرکه‌باپولادبازوپنجه کرد ساعد سیمین‌خودرارنجه‌کرد وازان‌سوی درخلال‌این کفتاروقبل‌ازصدور این اشتهار مولا داد خان حکمران فراه که بفرمان حضرت والا که درتضاعیف حوادث ماه‌رمضان بشرح رفت بعزم کرفتار ساختن اشرارموضع چاه‌کی چون شاه‌نظر ولله‌خان ومیرزا جان رهسپارشده بود از جمله میرزا جان‌را دستکیر کرده‌ولله‌خان که‌ازخودزن‌وفرزندی‌نداشت‌ازراه‌فرار درموضع‌خاران‌قرار کرفت ومولادادخان میرزاجان‌را بادهقانان‌شاه نظر که‌مجموع هفتاد وهشت تن مرد وزن وپسر ودختر بودند محبوس ومال‌ومتاع همه را باهفتصد ودوراس ازدواب ومواشی ایشان ضبط کرده باخود درفراه آورده ازانجا درقندهار فرستاد وشاه نظر که باکهندل برادر لله‌خان جهت امری درقندهار آمده بودند بنامهٔ مولا دادخان که بحکمران قندهار فرستاده ازحالت هردوتنش خبرداد کرفتار وبادیکران دوچارحبس وزندان شدند وپس ازمدتی چنانچه بیاید از قندهار کسیل کابل کردیده وبعضی ازایشان ازعرض راه کریخته مابقی در کابل رسیده ماموربافامهٔ قطغن کشتند ودر پایان کار دوتن از کریختکان نیز کرفتار کردیده در کابل بدارسیاست کشیده شدند وهم مردم بلوچیه چخانسور که شرح بغاوت ایشان ازپیش کذشت بتحریك بنیادخان برادر نائب‌احمدخان دوباره راه فتنه برکرفته بعدازنصف: وزی‌باخدمهٔ‌دولت‌چون‌عبدالرحیم‌خان‌سرتیپ ومحمدشریف‌خان‌اسحق‌زائی‌بجاوبه کرائیدند وبسیاری از اشرار قوم‌بلوچ‌لجوج‌جریح وغریق‌نور هیرمند کردیده‌هفت‌تن دستکیر شدندواز هواخواهان دولت‌وچاکران سلطنت شش‌تن کشته وسی‌تن زخمدار کشته ازمردم سیستان که‌بابغات همداستان شرارت کردیده بودند نیزجمعی بقتل رسیدند ودرپایان کار کرفتاران بلوچیه‌بامر حضرت والا بدست کسان کشته شدکان از ره نوردان طریق خدمت دولت داده شده بکیفر کارخویش مقتول شدند وپس از قتل اسیران مذکور مقام خان وارباب غلام محمدنامان بامر محمد شریف خان‌ازراه هدایت برای استمالت کدخدایان بلوچیه که‌سر برداشته‌فرار سیستان‌متعلقهٔ دولت ایران شده بودند درسیستان رفته وهمه‌را استمالت نموده ازتسلیات شافیه دل بجای آورده با ایشان قرار دادند که‌بعضی ازراه شنده وبرخی ازجاده مینو عیال واطفال واحمال خودرا جانب مساکن خویش نقل داده جابجا شوند و آنها راه مراجعت جانب موطن اصلی خویش بر کرفته هنوز بمنزل و مقام خود نرسیده بودند که‌ارباب غلام‌محمد در قریه کدهٔشده وجوه بقایای دیوانی‌را که‌میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش وبازانش حواله کرده وسواران نظام بحصول رسانیده بودند از نزد ایشان کرفته مصحوب شاه کرم نام و دوست محمد برادر خویش روانهٔ خزانهٔ فراه نمود ومردم کده‌که‌این وجوه‌را ناحق وخودرا مستحق آن میدانستند هردو

کرفتارشدن اشرارچاه‌کی وتتمهٔ بغاوت بلوچیه چخانسور

ن را کشته ووجه دولت را غارت کرده روی از سعادت برتافته جانب بادیهٔ ضلالت شتافتند وارباب غلام محمد از مشاهدهٔ این حالت در ورطهٔ مخافت افتاده فرار اختیار کرد واز وقوع اینواقعه قتل و جرحی در بین مصلح ومفسد ومفلح ومعانداز رعایای دولت رخداده هنوز نائرهٔ قتال خاموشی نپذیرفته وکار بجائی قرار نکرفته بود که پسران علیخان بلوچ باجمعی از اشرار لجوج سیستان متعلقهٔ دولت ایران بمعاونت ان ذال نکوهیده خصال برخاسته ومحمد شریف خان اسحقزائی متوحش کردیده ازکرنیل محمدخان وعبدالرسولخان سردفتر فراهامداد خواست وایشان سی تن از پیادکان ساخلورا باچیزی ازقورخانه کبیل چخانسور داشته ایشانرا باجراح و غیره اسباب وادوات لازمهٔ ضروریه بمعاونت او کاشتند وازانسوی نائب احمد خان بلوچ و متمردین لجوج و جمعی ازسیستانیان رعیت دولت ایران ازراه تغلب داخل علاقهٔ چخانسور شده دست غارت بمال ومنال رعایای این دولت دراز کرده دواب ومواشی بسیاری را از قرای نادعلی ودهدادی وده زبنل بیغما برداشته درهرجا که رسیدند تخریب آن مضایقه راجایز ندیدند وبسیارتن را زخم زدند ومحمد شریف خان باسرتیب عبدالرحیم خان باجمعیت شایان ازقفای ایشان راه استرداد اموال منهوبه برکرفتند وباهم در آویخته شانزده تن از متمردین راخون هلاک ریخته ده تن را اسیر ودستکیر نمودند ولیکن اموال بغارت رفته راپس نتوانست کرفتند چنانچه همه را در حدود ملک از متملکات خانجهان پسر ابراهیم خان برده متصرفانه نکاه داشتند ومحمدشریف خان باسرتیب عبدالرحیم خان نامه بحاکم سیستان فرستاده نکار دادند که فساد پیشکان عناد اندیشکان سیستان را از ارتکاب اینکونه امور ناصواب باز داشته دواب رعایای این دولت را رد کنند تارشتهٔ موالات دولتین بکار ومقراض معادات قطع نکردد واو ازغروریکه دردل وپنداریکه درکاخ دماغ داشت نامهٔ ایشانرا وقعی نکذاشته درپاسخ ایشان کلمات درشت برنکاشت وایشان نبشته اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده اجازت محاربت خواستند اما حضرت والا بنابر اشتعال نائرهٔ قتال که بامردم هزارهٔ ددخصال سکنهٔ جبال درمیان بود این کلمات را مسوده فرستاد که بحاکم سیستان بنکارند که چون دربین دولتین علیتین افغانستان وایران رشتهٔ اتحاد ووداد مربوط و منعقد است باید درمیان رعایای جانبین امریکه باعث کدورت وعداوت باشد واقع نکردد که دولتین باهم درستیز وآویز کرایند وحاکم سیستان بارسال داشتن این نوشتهٔ ایشان نیز ترك تکبر وتمرد نه نموده چنانچه بیاید منجر بعدا کرهٔ دولتی شده حضرت والا بتوسط حکمران هرات باوالی خراسان مکالمه درمیان آورده رفع این مناقشات ورد اموال منهوبات کرد و از

شرح انکشت فتنه زدن پلکونك دولت روس

جانب دیکر دراختلال احوال مذکوره کارکذاران دولت روس قورخانهٔ بسیار درموضع پنجده فرود آورده وشهاب الدین خان افغانرا که باحاکم آنجا ازسابق راه مراوده درمیان داشت باغوای مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وپنجده کاشتند واوراه آمدشد هزارکانرا درنزد خود کشوده بتحریك پلکونك دولت روس ایشانرا باطاعت آندولت دلالت نمودن آغاز کرد وسپهسالار فرامرزخان بامروفرمان حضرت والا صد باشی عبدالرب خان سرحددار مارو چاقرا نامه فرستاده امر براِنسداد راه آمدشد هزارکان درنزد شهاب الدینخان کرد وهم سوار بسیاری کاشته طریق رفت وآمد هزارکانرا ازنزد شهاب الدین خان بربست وپلکونك ازمسدود شدن راه هزارکان تیرمدعای خویش را از ایصال بهدف تمنا دور دیده نوشتهٔ بدست نوروز نامی از مردم ترکمان بهانهٔ اینکه او صدتنکه ویکثوب چوخه ازالله ویردی نام شکیبانی طلب دارد داده ازراه جاسوسی نزد سرهنك محمودخان فرستاده پیام داد که اورا راه دهد تادر شکیبان از قرای هرات رفته حقش را کرفته مراجعت کند واو اوضاع جاسوسی را ازناصیهٔ حالش مشاهده کرده اورا از آمدن درشکیبان مانع کردیده کفت اکر الله ویردی نامبدین او اقرار باشد خواهد رسانید والا خود اورا حاضر آورده جواب خواهد کفت وترکمان مذکور از اندیشهٔ که کرده وبهانهٔ که جسته بود ازجاسوسی مایوس کردیده باز کشت وپس از مراجعت او پلکونك باپنجتن از سواران قزاق ودوتن سوارهٔ ترکمان راه خودنمائی برکرفته ازمقابل وپیش روی خیام سرهنك محمودخان وتابعانش عبور کرده ونمایشی داده جوی قره بنه را مسدود نموده درموضع چهل دختران رونهاده جوی چپ قول وجوی خواجه جیررانیز ازاجرا بازداشت ووارد

چهل دختران شده بحاکم آنجا گفت که رعایای دولت افغانستان شش یکه در آب نهر حق دارند میباید این انهار سه گانه را بکلی
مسدود کنند و یا با بش مشارکت و مداخلت نکنند چه از تصرف ایشان آب در چمن بید و موری نرسیده زراعات آن دو موضع
میخشکد و اینك از همین سبب انهار سه گانهٔ مذکوره از اجرا باز داشته شدند که رعایای دولت افغانستان در بردن آب اقدام
نکنند و حکمران هرات از ماجرا آگاه گردیده بسرهنك محمود خان مکتوب فرستاده نگار داد که پلکونك را
بزبان ملایمت نیك بفهماند که در وقت تعیین خط و نقاط حدود فاصله رشتهٔ قرار داد دولتی چنین مرتبط و منعقد
گردیده است که مردم افغان حق دارند که همهٔ انهار قدیمهٔ موجوده را در آبیاری زراعات خویش اجرا داده در محل
استعمال آرند و از سبب آنکه فاصلهٔ آب باراضی رعایای دولت روس برسد مردم افغان در بین چل دختران و قره
تپه جوی جدید حفر نکنند چنانچه دو جوی جدید را که پس از تعیین حدود فاصله و قرارداد دولتی کنده و اجرا
داده بودند از جانب دولت مسدود شدند و اینکه دولت روس میگوید مردم افغان از شش سهم یك سهم حقابه دارند در وقت
مذاکره از پلکونك بپرسد که این قرارداد و تعیین حصص را بادولت روس کدام شخص کرده است و چه حجت
و سند دارد و اگر چنانچه آب در چمن بید و موری نرسد دولت افغانستان ضامن رسیدن و نرسیدن آب در آن دو موضع
نیست اما فاضلهٔ آب را مردم افغان از اجرا باز نمیدارند و سرهنك محمود خان بر وفق القای حکمران هرات پلکونك
را الزام کرده مقر برخطایش ساخته رفع مذاکره و مکابره کرد و هم درین ایام باغ جهان نمای تاشقرغان که بامر

انجام پذیرفتن کار باغ جهان نمای واقع تاشقرغان

حضرت والا در تضاعیف وقایع سنه ۱۳۰۷ یکهزار و سه صد و هفت چنانچه گذشت احداث گردیده اساس نهاده شده
بود بمهندسی و دستکاری و معماری استاد محمد شاه باتمام رسیده همه عمارات و جدران و خیابانهایش انجام پذیرفت
و از آنسوی برگد محمد صادق خان بفرمانیکه بنام سپهسالار غلام حیدر خان سپهدار ترکستان چنانچه گذشت عز اصدار
و شرف ارسال یافته بود از لشکر گاه دهدادی واقع قرب بلخ باشش ضرب توپ و دو فوج پیاده و چار صد تن سوارهٔ

حرکت کردن برگد محمد صادق خان از دهدادی جانب هزارجات

نظام راه تدمیر گروه شریر هزاره بر گرفته چون وارد منزل روهی واقع دهنهٔ درهٔ صوف گردید بانتظار ورود
سپهسالار غلام حیدر خان که از قفای او عزم ره نوردیدن داشت فرو کش کرد و از آنسوی مردم سه دستهٔ هزارهٔ
جاغوری چون کری و ازدری و باغوچری کمر بخدمت دولت بربسته بامر کرنیل فرهاد خان راه سرزنش مردم
قلندر بر گرفته چون بقرب علاقهٔ قلندر رسیده منزل گزیدند اشرار قلندر شبیخون زده چار تن از مردم سه دسته
را کشته چندتن از بغاة نیز مقتول گشتند و ناکام گردیده جانب مسکن و مأمن خویش مراجعت کردند و هواخواهان
دولت درهمانجا که رسیده بودند اقامت گزیده مترصد پیکار استوار نشستند و مقارن اینحال سه هزار تن از مردم اندری

محاربهٔ مردم جاغوری با مردم قلندر و انگیختن حکمران غزنین طوایف کوچی و مقیم افغان را بجهاد هزارگان

بقرار اشتهاریکه از پیش گذشت فراهم گردیده حکمران غزنین ایشانرا امر کرد که چون اکثر ایشان بنابر بغاوتیکه
در سنه ۱۳۰٤ یکهزار سه صد و چهار کرده و اسلحهٔ ایشان چنانچه گذشت بامر پادشاهی گرفته شده بود سلاح نداشتند سلاح
دار ایشان راه قتال بر گرفته بی سلاح ایشان علوفه و آزوقهٔ سپاه را از غزنین در هجرستان حمل و نقل داده اجوره از دولت
حاصل نمایند و هم فرامین پادشاهی را که بنام طوایف پنجگانه مردم افغان کوچی چون کندی و متی و خروتی
و متی خیل و دفتانی در باب غزا و جهاد بامردم هزاره شرف نفاذ یافته با اشتهارات تکفیر هزاره بحکمران غزنین
فرستاده شده بودند بطوائف مذکوره رسانیده بمحاربهٔ هزاره برانگیخت و هم نقل عهد نامه اطاعت و بیعت
مردم اندری و ترکی و علیخیل را که پس از بغاوت بادولت درمیان نهاده بودند ببزرگان طوایف مذکوره نموده
بعد بمنصور خان حاکم و ملا محمد مشکین قاضی مقر فرستاده پیام داد که مردم را بقتال برانگیزند و هم یازده
خروار از اقسام گلوله و هفت خروار و چهل سیر باروت بوزن کابل که پروانه خان نائب سالار از دار السلطنه
در غزنین حمل و نقل داد بلشکر ملکی تقسیم نمود و فرستاد و در خلال اختلال اوایل این حال که آتش شرارت طوائف هزاره

حرکت کردن سردار عبدالقدوس خان از کیزاب جانب ارزگان

در اشتعال آمد سردار عبدالقدوس خان از موضع چوره راه تدمیر مردم شریر ارزگان بر گرفته چون وارد منزل
مار آباد شد نامه بسردار عبدالله خان حکمران قندهار فرستاده دو ضرب توپ دنباله پر و دهن پر با قورخانه و قبوز
و فشنك تفنك دنباله پر و سرب از قندهار طلبید و او قورخانه و فشنك بسیار بار کرده چون توپ دنباله پر قور

خانه نداشت دوضرب توپ پنج پوندی وسه پوندی جلوی باقور خانه جانب سردار عبدالقدوس خان رهسپار ساخت واز آنسوی غلام شاه سلطان هزارهٔ میان نشین که استمالت نمودن مردم هزارهٔ بوباش وصحبت خان را که از هیبت سپاه پادشاهی بکوه بر شده پناه گزیده بودند چنانچه گذشت برعهده گرفته بود همه را از تسلیت دل بجای آورده بمنزل وماوای ایشان باز گردانید وهم حکمران قندهار بنابر فرامین اکیده که بنامش شرف اصدار یافتند هزار نفر اشتر وهزار رأس الاغ اضافه از هزار نفر اشتریکه مامور علوفه رسانیدن کرده بود بحمل ونقل آزوقه تعیین کرد که ازقندهار پیهم نزد سردار عبدالقدوس خان برسانند وهم دو هزار وهفصدوسی خروار گندم وجو غیراز علوفه وتغار (۱) دولتی برزمهٔ مردم قندهار واطراف آن نهاده امر کرد که باردوی پادشاهی برسانند وازانسوی سردار عبدالقدوس خان که عازم ارزگان شده چنانچه آنفا گذشت وارد منزل مار آباد گردیده بود عزیزالله خان رابادو ضرب توپ وششصدتن ازفوج پیادهٔ نظام وهزارودویست تن ازسواران هزارهٔ دای زنگی وغیره که بسرکردگی میرایلخانی ومحمدرضابیک القانی ومحمدحسین بیک لعل وغیره نزداو حاضر بودند وراه خدمت دولت می پیمودند مامور موضع کمسان کرد که چون راه کتل درهٔ پهلوان را ارزگانیان مسدود کرده استحکام داده اند ازراه کمسان داخل ارزگان شوند وهمچنین سردار محمدانور خان را بادوضرب توپ ویک فوج پیادهٔ نظام وسه صدتن از پیادگان ساخلو ازراه چنارتو مامور رفتن در ارزگان کرده خودش تصمیم عزم نمود که ازراه قول خاروی بسوی ارزگان نهد وهمدرین هنگام میرزا امیرمحمد خان افغان از حضور انور والا بسرکردگی کل پست خانه ها سرافراز گردیده دردا کخانهٔ کابل بامر اقدس اقامت خدمت گزید وازانسوی درخلال این اختلال واحوال متضمنهٔ قتال که با اشرار هزاره در میان بود یکتن ازمنصبداران دولت ختای باصدتن از سپاه نظام وعلوفه و آزوقهٔ خویش وارد موضع سمن معروف بسمه واقع نقطهٔ سرحد بدخشان شده باغلام حیدرخان کپتان وعبیدالله خان حاکم شغنان ووخان که با بیست ویکتن از پیادگان نظام در آنجا بسرحدداری قیام داشتند ملاقات کرده وسیدشاه خان جنرال آگاه گردیده کس جهت مکشوف ومعلوم کردن امر منویهٔ وی ازفیض آباد درانجا فرستاد واو بادونامه بلفظ ترکی نزدسید شاه خان باز آمده مضمون ماحصل هردو مکتوب افسرختائی این بود که آب مرغابی حدفاصله دربین دولتین افغانستان وختایست واین را نیزاز مذاکرهٔ جانبین که دروقت ملاقات باهم گفته وشنفته بودند حاصل کرده بسیدشاه خان بیان کرد که افسر مذکور ازسرحدداران افغان حدود متعلقهٔ دولت ایشان را پرسیده وایشان باو گفته اند که اینطرف جبل آق تاش باآب مرغابی ازدولت افغانستان وآنطرف هردوموضع حق ختایست وجنرال ماجرارا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته خودش بعزم استحکام بعضی ازمواضع راه سرحدات برداشته بادوصدتن از فوج پیادهٔ نظام تکابی ودویست تن سوارهٔ نظام واردرستاق گردیده وسواره وپیادهٔ را که باخود برداشته بود بحفاظت مواضع مستعده سرحد گماشته ومحافظین کنار نهرچاه آب را دیده وتاکید برحراست آنحدود کرده بعد باصدتن ازفوج پیاده وصدتن سواره ازسپاه نظام مقیم رستاق همراه گرفته درفیض آباد باز گشت وفتح محمد خان را بامروفرمان حضرت والا مامور منجان کرده قلعهٔ باندازهٔ زیست چهارصدتن ازسواره وپیادهٔ نظام در آنجا احداث وآباد کرد واز انسوی کرنیل محمدالله خان ازخطا وستمیکه نسبت بمردم هزارهٔ جدید الاطاعهٔ حجرستان کرده وآن مردم را بشورش آورده وحضرت والا ازعرایض وقایع نگاران آنجا برتعدیات وخطیات او آگاه گشته بود بفرمان عتاب طلب کابلش فرمود چنانچه ازحجرستان بعزم آمدن کابل وارد مالستان شده ازانجا جنرال شیرمحمد خانش بصحابت وحفاظت هشت ازتن سواران نظام درغزنین فرستاده وازانجا حکمران غزنینش باهشت تن از سواران دیگر درروز بیست وچهارم ماه شوال درکابل فرستاده چون شرفیاب بار گشت معاتب گردیده از منصب کرنیلی موقوف ومعزول شد ودرخلال این حال ملاعبدالصمد خان قاضی کلات چهل ونه نفر ازهزارهٔ میان نشین را که سردار فقیرمحمد خان گرفتار ومحبوس کرده فرستاده بود باپنجاه ودوتن دیگر که قبل ازین زمان گرفتار شده بودند درمقر فرستاده ازانبار دولت برای هریکی ازمحبوسین در روزی یکپاو گندم تعیین کرد وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ قاضی مذکور برماجرا آگاه گشت درروز بیست وششم ماه شوال فرمان فرستاده اورا امر کرد که

استمالت نمودن غلام شاه سلطان هزارهٔ بوباش و صحبت خانرا

(۱) تغار یعنی خوردنی و آزوقه ورانبه

مامور کردن سردار عبد القدوس خان افواج قاهره را در مواضع مستعده

مامور شدن میرزا امیر محمد خان افغان به پوست خانه کابل

ورود یکتن از افسران سپاه نظام دولت ختای در موضع سمن

عزل کرنیل محمدالله خان

شرح حال گرفتاران هزارهٔ میان نشین

زنان ودختران وپسران گرفتاران مذکورهٔ هزاره را بکنیزی و غلامی دربین مردم آنجا تقسیم کرده ازجمله پنج نفررا جهت ملك یمین محمد صدیق خان توخی که خودش در کابل شرف اندوز محفل حضور است منتخب کرده بمحمد کبیرخان برادراو تفویض نماید وازمردان ایشان هرکدام را که متمرد وسرکش می پندارد بقتل رساند واو ازبر تووصول افکندن این حکم اقدس بنابر اشتهاریکه ازراه تکفیر مردم هزاره انتشار یافته بود مردان ایشانرا تمام بکشت وزنان ودختران وپسران خوردسال را بمردم افغان بنام برده (۱) وکنیز تقسیم کرد ومقارن اینحال محمد یوسف خان وعزم الدین خان وامیر محمد خان که باسواره وپیادهٔ بسیار درعلاقهٔ تمزان بعزم مقاتلهٔ هزارگان اشرار قیام وقرار داشتند بنامه وپیام سردار عبدالقدوس خان راه گیزاب برگرفته درکتل کشکول (۲) که اشرار هزاره استحکامش داده مترصد پیکار استوار نشسته بودند باهزارگان دوچار کار زار گردیده هنگامهٔ گیرودار بروی کار آوردند و آخر الامر نیروی گذشتن را ازکتل مذکور دربازوی خود ندیده درتمزان بازگشتند ودر موضع اشترلی ازپیش رفتن بازمانده بحالت زبونی وناتوانی فروکش کردند وهم درین ایام ازعریضهٔ مورخهٔ بیست وششم ماه شوال بزرگان مردم تیرائی واروك زائی ومردم قنبرخیل وعلمای قوم افریدی وآدم خیل ومسوزائی وعلی شیرزائی وموسی زائی وزخه خیل وامرخیل وغیره متوطنین خلال جبال سرحد شرقی که نکار داده واظهار اطاعت وبیعت نسبت باین دولت نموده خواستار خدمتی ازخدمات سلطنت شده بودند حالی رای والا گردیده درپاسخ ایشان فرامین عدیده همه بیك عبارت رقم فرموده بهریکی از طوایف مذکوره جدا جدا ارسال داشت که درتیر ماه اینسال برای تمامت مردم سکنه آن جبال مکاتیب جداگانه فرستاده شده و آنمردم بارشادات وهدایاتیکه نوشته شده بود اعتنا وعمل نکردند چنانچه فرموده شده بود که ایشان باکار گذاران دولت انگلیس درمذاکره بازکرده بگویند که نه باآندولت محاربت میکنند ونه رهسپار اطاعتش میشوند وهرکه آندولت مرتکب مزاحمت ایشان شود ملك را فرو گذاشته پناه بدولت افغانستان خواهند برد و آنمردم نه باکار گذاران دولت انگلیس مذاکره کردند ونه نامه و مکتوب فرستادند و اکنون آنچه را که باینمدولت نوشته‌اند سراپا خلاف وبیرون از قواعد مروت وانصافست چه اگر ایشان ارشاد والقای ایندولت را در گوش قبول جاداده معمول میداشتند هرآینه بادولت انگلیس مذاکره ومکالمه نموده کار گذاران آندولت از گفتار ایشان درمکالمه باایندولت گشوده مداری برای زیست روزگار ایشان قرارداده میشد وحال آنکه مسلمان را لازم ومتحتم است که سخنی را که بگوید باید ازقوه بفعل آرد و آنمردم هرچه گفتند عمل نکرده همه را نهفتند پس گویا ازینقدر مخالفت گفتار ایشان معلوم و مکشوف میگردد که مدعا ومقصد آنمردم بر آنست که در بین دولتین افغانستان وانگلیس مخالفت ومنازعت روی دهد وعجب است از احوال حال واستقبال آنمردم که میخواهند دربین دو دولت دل آزاری و بیزاری پدید آید ازینغرض ومدعای ایشان برای ایشان چه حاصل خواهد نمود وغیر ازنقص وندامت چه نفع وارد خواهد آورد باری ازدر نصیحت باآن مردم گفته وازراه اتمام حجت نوشته میشود که هرگاه راست می گویند ومدعای گرفتن پول از دولتین دردل ندارند ونوشتهٔ خود را خلاف نمی پندارند همانا بادولت انگلیس برطبق ارشادیکه شده مذاکره ومکالمه کنند تااز مذاکرهٔ ایشان آندولت باین دولت طرح مقاوله انداخته اگر خواست خداوندباشد نظم ونسق دلخواه درباب آنمردم بروی روز خواهد آمد والاپس ازین هرچه بنویسند باایشان دیگر حرف زده وجواب نوشته نمیشود وازآنسوی درروز بیست ونهم ماه شوال سردار شیر دل خان محمد حسن خان کمیدان رابفرمان حضرت والا بایك فوج پیاده ودوضرب توپ کوهی وپنجاه تن سوارهٔ نظام ازخوست جانب هزارجات گسیل نمود ومقارن اینحال در روز دوشنبه سوم ماه ذیقعده سردار عبد الله خان حکمران قندهار بامیرزا عبدالعزیز خان نویسندهٔ محکمهٔ حکومتی آنجا وعساکر نظامی وملکی و توپخانه راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته ومحمد عثمانخان پسرخودرا بنیابت حکومت قندهار گذشته رهسپار سرزنش اشرار هزارهٔ بدمنش شد وهم درین روز برای ضبط مال ومنال فتح محمد خان بلوچ حاکم چوره وغلام محمد خان صدباشی هزاره که بااشرار هزاره متفق گردیده

(۱) غلام شرح حال محاربهٔ کتل کشکول

(۲) دراصل کج قول خواهد بود

شرح عرض و استدعای مردم تیراهی وغیره قاطنین جبال سرحد شرقی

رهسپار شدن کمیدان محمد حسن خان از خوست جانب هزارجات

حرکت حکمران قندهار جانب هزارجات

کشته شدن فتح محمد خان بلوچ حاکم چوره

بفرمان طلب درکابل آمده هردوتن بیاسا رسیدند فرمان صادر گردیده امر اقدس بشرف نفاذپیوست که زنان و وفرزندان ایشانرا ازقندهار درکابل بفرستند که بخدمهٔ دولت بغلامی و کنیزی داده شوند ودرپایان کار پس از انصرام ایام بسیاری شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان که نظر رأفت و مرحمت بسوی صغار و کبار داشت ایشانرا از جاریه خانه برآورده بخویشا وندان ایشان سپردو مقارن حال مذکور از عریضهٔ سید مرتضی وسید اسمعیل و سید حبیب نامان سکنهٔ داخل جلگای هرات بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که

صدور حکم اقدس درباب معاف نداشتن مالیات اراضی وظیفه خواران ورانبه‌داران

مالیات املاك ایشان از زمان سلاطین سلف بنام وظیفه برای آبای ایشان ثبت دفتر پادشاهی وایشان از دادن ورسانیدن آن بکار کنان سلطنت مرفوع القلم بوده اند واکنون عمال دیوان ازایشان طالب مالیاتند بنا بران خواهش حکم مجدد نموده میخواهند که ازدادن مالیات دیوانی معاف باشند وحضرت والا که شب وروز مشغول اجرای اوامر الهی بودووجوه بیت المال مسلمانان را بیرون ازحفاظت عرض وناموس ایشان وحراست سرحد وثغور ومواجب سپاه وغیره صرف وبذل نمی نمود درروز چهارم ماه ذیقعده درجواب ایشان ارقام فرمود که مالیات زمین رابقرار امرخدای تبارك وتعالی که فرموده اقیموا الصلوة واتوا الزکوة نگذاشته وبکسی رایگان داده نمی توانم واگرچنانچه بدانند سرکارمادوست ایشانست زیرا که ایشانرا از خوردن مال حرام منع فرموده باز میدارد واینکه ایشان میخواهند زکوة راندهند گویا نافرمانی خدای را کرده‌اند ودرسرباززدن ازحکم خدا خودمیدانند که اهل اسلام ایشانرا چه خواهند گفت وحال آنکه همان زکوة را که میگویند از دخل وریع (۱) زمین ایشان وخوردن منفعت زمین حلالست آیا اینرا نمیدانند که به ندادن زکوة برایشان حرامست پس سرکارما بحرام خوردن ومعصیت کردن ایشان راضی نیست ونمیخواهد که ایشان ازامر معروف ونهی منکر روی برتافته بسوی بادیهٔ ضلالت شتابند ومکافات کردار خویش را دردنیا وعقبی ازامریکه مرتکب شده‌اند ببدی بیابند واگر بگویند صرف خانقاه نموده آش وغذائی بمساکین وفقراء ومهمانان میدهند این دروقتیست که کفار از چهار طرف روی تغلب وتصرف بسوی مملکت اسلام ننهاده وازمصارف سپاه کاسته نشده افزون باشد پس درصورت وجود همهٔ اینگونه (۲) عقود لاتحل بایداز اول مالیات املاك داخل بیت المال گردیده وبمصرف غزاة دین متین رسیده وسادات ومسلمانان درحمایت بیضهٔ اسلام سعی و کوشش ورزیده اگرچه ازچارطرف دفع کفار را درنیروی بازوی خود ندیده از یك جانب سدراه شوند آنوقت مالیات دیوانی بایشان حلال خواهد بود والا حرام وعلاوه برهمه از معاف داشتن حق دو کرور نفس سرکارما خودرا مشغول الذمه وجوابده خداوند علام دانسته مالیات را نزد کسی نمیگذارد از عالم وفاضل وسید وشیخ هرکه باشد مالیات املاك خودرا بدهد ومقارن اینحال ازعریضهٔ زوجهٔ حضرت علیخان رئیس مردم سکنهٔ اسمار که ازراه فرار درچترار رفته سکنا گرفته ومعروض داشته بود که سپهسالار غلام حیدرخان دشمنان اورا درنزدخود جاوپناه داده اعزاز واحترام همی کند وبرغم اوپرورش ونوازش همی نماید واو ازسبب این کردار سپهسالار رنجیده خاطر شده نزدمیرچترار که هواخواه اینددولتست رفته ونیز درعریضه‌اش رقم کرده بود که دختر

شرح حال عیال واطفال حضرت علی خان اسمار

اورا بیکی ازشهزادگان نامزدزناشوئی فرموده درکابل بطلبد یاخودش را باوردن دخترش درکابل اجازت مرحمت نماید حالی رای معدلت پیرای حضرت والا شده درروز چهارم مذکور ماه مزبور این منشور را رقم فرمود که اگر چنانچه سپهسالار خصمای اورا نزد خود راه و جاداد او که خودرا هواخواه دولت میداند چرا درچترار رفته حاضر ایندرگاه نشد وحالا باوجود این خطا بازهم اگرراست میگوید وخودرا دوست ودولتخواه میداند برخاسته احرام‌بند قبلهٔ امانی وآمال شود تاازتقبیل سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردد وهم اگردخترش شایان شأن یکی ازشهزادگان باشد درسلك پردگیان حرم محترم آن منسلك شود واگر درخیالش این باشد که اسمار را دولت بوی باز گذارد محالست زیرا که اسمار دروازهٔ پامیر (۳) وچترار وافغانستانست بدوست ودشمن فروگذاشته نمیشود ولازم ومتحتم است که افواج قاهره مدام درآنجا قیام داشته باشند واگر دولتخواه ودوست نباشد شایان وصلت نیست که دخترش بحبالهٔ ازدواج شهزادهٔ آورده شود ودرپایان کار چنانچه بیاید در جلال آباد آمده ازجانب

(۱) ریع حاصل زمین

(۲) عقود لاتحل یعنی گره‌هائی که باز کردن آن مشکل باشد مجازاً یعنی کارهای دشوار

(۳) پامیر را در کتب جغرافیا پامیر مینویسند

دولت مسکن ومؤنت بوی عنایت شد وهمدرینوقت عیال واطفال سردار محمد عظیم خان بن امیر کبیر که ازراه اخراج چنانچه گذشت درپشاور رفته بود باخودش پس از درگاه ازعریضه واستدعای خود عفو گردیده واجازت مراجعت حاصل نموده وارد جلال آباد شدند وازانجا درکابل آمده مشمول عواطف شاهانه گردیدند بخلاف محمد رحیم خان بن سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم که پدرش از راه حصول اجازت در کابل آمده اونیز عرض واستدعای اجازت نموده بود عرضش پذیرفته نگشت چنانچه حضرت والا اورا ارقام و اعلام فرمود که پدرش که حاضر درگاه هست ازجانب دولت تکلیف بضمانت او شده قبول ضمانت اوراننکرد پس اجازت آمدن برای اونیست که درکابل باز آید وازانسوی در خلال این احوال مردم هزارهٔ بوباش ودای چوپان که تااینوقت مصدر طغیان نشده بودند ازسبب گرفتار شدن اکثری ازبزرگان ایشان که سردار فقیر محمد خان چنانچه گذشت درکلات فرستاده وقاضی عبدالصمد خان مردان گرفتار شدگانرا بامر حضرت والا بکشت وزنان ودختران وپسران ایشانرا بمردم افغان قسمت کرد درد ناك گردیده تمرد ورزیدند چنانچه درروز هفتم ماه ذیقعده ازچار جانب روی یورش بسوی فرود گاه اردوئیکه در تحت رایت سردار فقیر محمد خان بود نهادند واو سپاه نظامی وملکی را بمدافعت گماشته هزارگانرا بضرب گلوله توپ وتفنك ازدست برد باز داشته فرار کهسار ساخت وهمچنین اشرار هزارهٔ ارزگان وبای تیمور وشره در موضع بغرا بالشگر دولتی در آویخته فراوان خون هم ریختند وآخر الامر هزارگان مغلوب ومنهزم گردیده ازراه زبونی بمغارات طبیعی کهسار وقلاع خویش خزیدند وازانسوی در خلال اختلال مذکور رساله مشتمل برخریطه ونقشهٔ اراضی داخله وخارجه حدود جنوب شرقی ونقاط فاصله بین دولتین افغانستان وانگلیس ومتضمن قرب وبعد مسافت طرق وکوائف سهل وصعب آن نواحی ومواضع گل کچه وکوتکی وغیره که بامر حضرت والا طبع ورسم شده بود از حضور انور جلد های متعدد بسردار شیرین دلخان فرستاده وبسردار گل محمد خان مقیم وانه فرستاد تابرحالت سرحدات واقف گردیده با کارگذاران دولت انگلیس اگر در امری اقدام کنند از روی دانستگی مذاکره نموده رفع منازعه کنند که خللی در امر سرحد واقع نگردد و خودش در روز نهم ماه ذیقعده بایك فوج پیاده وصدتن سواره نظام وچهار ضرب توپ ویکصد تن از سواره وپیادهٔ ملکی بعزم مشاهدهٔ درهٔ تنگی وغیره مواضع از کوهستان جدران ازموضع دومانده راه برگرفته تامحل زیروك ونکه رفته محافظین بنادر(۱) ومواضع متعدده را باغیره امورات نیك استحکام داده ونظم ونسق نهاده وازمردم سکنهٔ آن جبال که سربر داشته لوای بغاوت افراشته بودند یرغمل و گروگان گرفته ونقشهٔ جبال واودیه (۲) وقفار را باخود برداشته بازگشت ومقارن این حال میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش بمشورت وصوابدید یارانش تصمیم عزم برافزودن مالیات اراضی وعقار تمامت رعایای سکنهٔ مملکت کرده بذریعهٔ عریضه ازحضرت والا استدعای مساحت وپیمایش مزارع وکشت زار هارا کرده وعرض ایشان شرف منظوریت یافته فرامین عدیده از دفتر سنجش بنام حکام ولایات عز اصدار وارسال پذیرفته امر شد که هر کدام ازمعلم ومتعلم علم مساحت را که دراداره حکومت ایشان باشد رهسپار کابل سازند تاپس ازتعیین مواجب املاك رعایارا پیمایش کرده مساحت زمین هریك از افراد واحاد رعیت را بنام خودش ثبت ورقم نموده حاضر دفتر سنجش نمایند که باریکی بدوش دیگری نیفتد وهم اراضی وعقاریکه مالیاتش اندك باشد برطبق مساحت ووفق امر شریعت محصولاتش افزون کرده شود که همه مساوی هم مالیات را بدولت داده کم وکاست واقع نگردد ودر پایان کار ازین امر بنا برانکه دراکثر مواضع اراضی قنوات خشکیده وانهار از خاك انباشته شده راکه دروقتی زراعت میشده ودرین زمان لامزروع وارض موات (۴) بودند در قید مساحت آورده شدند بار گرانی بدوش ضعفای رعیت افتاد واکثر از افزون شدن مالیات داد وفریاد زیاد کرده بعضی از دادخواهان راملك وزمین بعوض افزونی مالیات چند ساله بطریق شفعه بفروش رسانیده بنظر دولت اظهار خدمت همیکردند

مراجعت سردار محمد عظیم خان از پشاور

پذیرفته نگشتن عرض و استدعای محمد رحیم خان

شورش هزارهٔ بوباش ودای چوپان

انتشار پذیرفتن رساله خریطه ونقشهٔ سرحدیه

حرکت کردن سردار شیرین دلخان بعزم استحکام بعض مواضع

(۱) بنادر جمع بندر
(۲) اودیه جمع وادی یعنی وادیها
(۳) قفار جمع قفر یعنی صحراها

مساح گماشتن میرزا محمد حسین برای پیمایش اراضی مردم رعایا

(۴) ارض موات همان زمین لامزروع است

(ذکر فتنهٔ اشرار سکنه کهسار سرحدو)
(استمالت ایشان)

ومهدر خلال احوال مذکوره وشورش واختلال مردم هزاره محمدحیدرخان حاکم چمکنی که لونك وداور نامان
بزرکان اشرار مردم هزار بزرا باچندتن دیکر نظر بشرارت و مفسدت ایشان کرفتار زندان کرده بود کسان
داور نام مذکور ازراه شرارت کمر باستخلاص اوبسته بایارانش ازنزد محمدحیدر خان بقهر وعنف رها کرده
همه را باخود بردند واو ازقفای ایشان بفرمانیکه ازحضور انور درجواب عریضه اش شرف اصدار یافت نامه
بآن مردم نکوهیده خوی جنکجو فرستاده پیام داد که اکر کرفتاران را آورده پس نسپردند مترصد وصول
افواج قاهره وآماده دمار روزکار خویش باشند وآنان ازین نامه وپیام خائف و هراسناك کردیده محبوسین
را که باخود برده بودند بمحمد حیدر خان سپردند واو نظر بشرارت آنمردم اکتفا بدادن کرفتار شدکان
نکرده از مردم اندیوان وغندی وهزار درخت یکیك خانوار بکروکان کرفته وایشان را ببزرکان احمد خیل
و حسن خیل وجاجی سپرده ضمانت نامه حاصل کرد وکرفتار انرا بفرمان طلب در کابل فرستاده و اشرار را
تسلیت داده رفع فتنه نمود وازانسوی اختر محمدخان بارك زائی وتاج محمدخان فوفل زائی از سواران رسالهٔ
شاهی که مأمور مال شماری افغان کوچی غلجائی بودند بالشکر ایلجاری مردم نوزاد وناوه وموسی قلعه وزمین
داور که هردوتن بامر سردار عبدالله خان حکمران قندهار این لشکررا فراهم کرده رهسپار هزار جات شده
بودند بافواج تحت رایت سردار عبدالقدوس خان پیوستند وهمکروه بامر سردار معزی الیه با اشرار هزاره
در آویخته سنکرهای هزار کانرا متصرف شدند واز ایشان محمدایاز خان سوارهٔ رسالهٔ شاهی زخم برداشته
وعبدالوهاب خان صدباشی بقتل رسیده ازاشرار هزاره جمعی قتیل وکروهی زخمی ودستکیر شدند وهردوتن پس
ازحصول این فتح برخصت سردار عبدالقدوس خان راه خدمت مالشماری برکرفته لشکریکه فراهم آورده بودند
تحت رایت سردار عبدالقدوس خان قرار کرفتند ودراثنای این کیرو دار فیض الله خان دفعدار که با سه تن
از سواران نظام تحصیل مالیات هزاره دهراود قیام واقدام داشت داخل علاقهٔ کیساب شده هشتصدتن ازاشرار
هزاره برسراو ریخته بریسمان تغلبش محکم بربستند ومال و متاعش را غارت نموده قصدهلاکش کردند اما سید
شمس الدین نامی از سادات هزاره باچندتن از بزرکان آنقوم شرارت توامان شفیع کردیده اورا با یارانش از
کرفتاری وکشتن برهانید ومقارن انحال سردار عبدالقدوس خان که راه ارزکان چنانچه کذشت برکرفته بود
در روز یازدهم ماه ذیقعده وارد موضع شوی از هزارهٔ دای چوپان شده باردوی سردار فقیرمحمد خان حاکم
کلات که درانجا بود پیوست وخواست که کرنیل فرهاد خانرا بالشکر تحت رایتش ازنظامی وملکی سه دسته
هزارهٔ جاغوری که با اشرار هزارهٔ قلندر روزلیت ولعل بسرمی برد نزدخود طلبیده باقوت ومکنت شایان از
راه هزاربز ودرهٔ بوباش داخل ارزکان شود وهنوز بامور مکنونهٔ خاطرخویش نپرداخته ولوای عزم نیفراخته
بود که لشکر ملکی مردم هزارهٔ کیزاب وتمزان وسپاه نظام که مأمور شدن ایشان جانب ارزکان ازپیش بشرح
رفت بکتل کشکول(۱) که کروه باغیه استحکامش داده بودند رسیده وبقهر وغلبه وجنك از آنجا عبور کرده داخل
ارزکان شدند و سپاهیکه در ارزکان محصور هزارکان بودند نتوانستند ایشانرا معاونت کنند ویاعلوفه دهند ونه
ایشان توانستند که محصورین را ازتنکنای محاصره برهانند تاکه چندروز علف خورده ستوهیده شدندوباشرار
هزارهٔ ارزکان ازراه عدم چاره متحد وهمداستان کردیده قلعهٔ را که متصرف شده بودند بارزکانیان فروکذاشته
ونان وتوشهٔ ازایشان حاصل کرده ازراه مراجعت جانب کیزاب وتمزان که موطن ومسکن ایشان بودند بازکشتند
ومیرمحمد عظیم بیك سه پای را که آتش افروز این فتنه بوداز راه التهاب نایرهٔ قتال باخود در کیزاب برده زوجات
وخدمهٔ اناثیهٔ سردار عبدالقدوس خانرا که از دوشیزکان میران هزاره کرفته وهمخوابهٔ خویش ساخته بود همه را
بوی سپردند واو ایشانرا باعزاز واکرام وحفاظت تام نکاهداشت ولشکر هزارهٔ دای زنکی ودای کندی

وصول لشکر الوسی مردم نوزاد وغیره بلشگرگاه سردار عبدالقدوس خان

شرح حال افواجیکه باشرار هزاره کرفتار پیکار بودند و ترددات مینمودند

ورود سردار عبدالقدوس خان در موضع شوی

(۱) کچقول

که از راه خدمت دولت وارد کیزاب شده اقامت داشتند از مشاهدهٔ انخالت بغات هزارهٔ را چیره دست وهواخواهان دولت رادرسستی وشکست تصور کرده هرکدام جانب مسکن ومقام خویش شده پرا کنده کشتند ومقارن انحال سردار عبدالله خان حکمران قندهار که رهسپار دمارهزارهٔ اشرار شده‌بود وارد موضع خاکرز کردیده وازآنجا بتعجیل وشتاب‌راه نوردیده در منزل باغك فرود کشت ودرینوقت غلام نبی خان حاکم تیرین که با هزار کان فتنه کزین کرفتار آئین کین وحالتش‌ازضعف قریب توهین (۱) بود ازسردارعبدالله خان معاونت طلبید واوصدتن از پیاد کان ساخلورا از راه امداد او مأمور رفتن موضع چوره کرده پیام داد که تارسیدن سپاه کینه خواه استواری وپایه داری را ازدست نداده بهرحیلتیکه بداند وبتواند خود داری کند چنانچه خود سردار مذکور از قفای پیاد کان ساخلو مزبور راه چوره برکرفته درمنزل لجور فروکش کرد وبغاة هزارهٔ چوره در روز دوازده هم ماه ذیقعده روی یورش بسوی لشکر فوفل زائی از مردم ملکی قوم درانی نهاده باهم درآویختندوسه‌تن ازهزارکان کشته کشته خائب ونومید ازجنك روبرتافته مغلوبانه جانب کهسارا دبار شتافتند وفردای این روز که روز سیزده هم ماه مذکور باشد هزارکان مفسدت توامان دوباره هجوم آورده از ساعت هشت بافوفل زائیان طرح مقاتله انداخته تاساعت سه بعد ازنصف روز هنکامهٔ پیکاررا کرم ساختند وهفت تن از فوفل زائیان بقتل رسیده از هزار کان چندتن مقتول شده در پایان کار رو بهزیمت نهادند وهوا خواهان دولت غالب کردیده قلاع هزار کانرا متصرف شده وآتش زده تمام بسوختند و درأثنای انحال لشکر ملکی مردم زمین داور بسالاری عبد الرحمن خان وعبد الحکیم خان داخل علاقهٔ تیرین شده سردار عبدالله خان نیز هشتصدتن ازپیاده کان ساخلو را که در اردویش حاضر بودند باصدتن از سواران درانی بسر کردکی غلام سرور خان حاکم سابق کلات مأمور رفتن تیرین کرد ودر خلال این اختلال مردم هزارهٔ قلعهٔ نواز مضافات هرات نیز تمرد ورزیده وبااشرار ایلات واحشام (۲) فیروز کوه‌که هنکامه طلب وفرصت جو بودند در شرارت متفق کردیده باعلیمردان خان سوارهٔ نظام رسالهٔ شاهی‌که بخدمت مال شماری قیام واقدام داشت ازطریق کمراهی درآویخته‌اسب سواری‌واسلحهٔ سرکاری‌اورا بایکهزاروهفتصدوچهل روپیه ازمال‌دولت‌که درنزداو بودوسه راس اسب وسلاح تبعهٔ اوبغارت متصرف شدند وهمچنین جمال خان سوارهٔ نظام رسالهٔ شاهی‌را که برای خدمت دولت دران نواحی روز بسرمی برد آزارواذیت‌کرده واو ازراه فراراول داخل علاقهٔ قادس‌کردیده بعددرین مردم سکنهٔ جبال فیروز کوه در آمدوآن مردم نفاق کیش‌شقاق (۳)اندیش‌که باهزارهٔ قلعهٔ نودرشرارت متحد وهمجلوشده بودنداسب وسلاح‌اوراباسه هزار روپیه‌ازمال‌دولت‌که درنزدش‌بودغارت کرده‌خودش‌رابحالت‌خراب بیرون کشیده‌اونزدسپهسالارغلام‌حیدرخان‌درترکستان‌رفته بامراو چنانچه‌بیاید‌بفراهم‌آوردن‌اسلحهٔ‌هزارهٔ‌یکه‌اولنك ولعل وسرجنکل مشغول‌ومواظب‌کشت‌وسپهسالارفرامرزخان‌ازشرارت‌مردم‌هزارهٔ قلعهٔ نووفیروزکوه آکاه‌کردیده یکفوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام باچهار ضرب توپ بسالاری برکد عبدالاحد خان ونظام الدینخان کمیدان ازهرات جانب قلعهٔ نو کسیل کرد وهم قاضی سعدالدینخان حکمران آنجا بعزم اطفای نایرهٔ فتنهٔ هزارهٔ مذکوره ازهرات خیمه بیرون زده چون وارد منزل چهارده باغ قلعهٔ نریمان شد سه روز درنك کرده باهنك مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وقادس ولنکر علم حاصل‌کرده ازشرارت ومفسدت همکنان نیك دانسته شدکه بجهالت وضلالت خویش محکم واستوارند ولیکن آنمردم بقلاوزی (٤) بخت بیدار ازتوجه برکد عبد الاحد خان واو خبر دار کردیده ازراه اطاعت درقلعهٔ نریمان فراهم آمده آمادهٔ انابت (٥) وخواهش مغفرت نشستند تاکه حکمران‌هرات‌وارد موضع‌ارملیق(٦) کردیده ازآنجا وارد تکاب رماط شد ایشان‌نزد اوحاضرآمده زبان‌ضراعت بانابت وطلب مغفرت کشودند واو همه را بتسلی های وافیه دل‌بجای آورده بقرب دریاچهٔ واقع کنار قلعهٔ نریمان فرود کشت ودرینجا تمامت بزرکان احشام وایلات هزاره وغیرهٔ آن نواحی‌بتوسط میرزامحمدعمرخان کرخی باستقبال اوبرخاسته مراسم‌پذیره بتقدیم رسانیدند واوچندروز جهت انتظام مهام آنمردم درآنجاتوقف ورزیده

(۱) توهین یعنی سستی وخواری و ذلت است

ذکر فتنهٔ هزارهٔ قلعهٔ نو و مردم فیروز کوه هرات

(۲) احشام نو کران و خدمتکاران

(۳) شقاق ناساز کاری

(٤) بقلاو زی رهبری

(٥) انابت باز کشتن مراد ازان رجوع و عذرخواهی است

(٦) نام موضعی

صدتن از سواران نظام اردوئیکه درتحت رایتش قیام داشت باتمامت سواره و پیادهٔ ملکی مردم افغان واوبه وشافلان نزد حاکم قادس ولنکر فرستاده پیام داد که به نیروی بازوی ایشان کاراشرار انجا را راست کنند وهم چند تن ازاشرار سکنهٔ کوهسار مردم فیروز کوه را که دست غارت بمال ومتاع رعایا دراز کرده بودند کرفته درزندان سیاست انداخت وبرادر قاضی جلال را بامیرزاشکورنام ودوتن کدخدایان مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وغیره که مجموع بیست وپنج تن وازمنسوبان کسانی بودند که روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه ضلالت جانب مملکت دولت روس شتافتند کرفتار کرده محبوس ساخت وایشان اززندان کریخته درقلعهٔ نو رفته دوباره مصدر فتنه شدند ومیرزا محمدعمر خان بامر حکمران هرات ازقفای انان راه استمالت بر کرفته و چون بقلعهٔ نو رسید نخست زبان به بیان بیم وامید کشوده بعدهمه رامژده ونوید احسان ازدولت داده دل بجای اورد وهنوز نظم ونسق نهاده اساس استمالت را چنانچه میبایست محکم نساخته سر کرم تدابیر مستحسنه ومساعی جمیله بود که سه صدتن ازسواران هزاره وترکمان بفراز تلی برشده بوی اواز اماده شدن جنك دادند واو که ازنجاه تن سواره افزونتر باخود نداشت ازقلعه بیرون شده بعزم محاربت قدم شجاعت پیش کذاشته خواست که بمقاتلت پردازد اما همراهانش دل ازدست داده از راه مغلوبیت روی بسوی قادس نهاده ازوقوع انجالت میرزا محمد عمرخان نیز نیروی مقاتلت را دربازوی خود ندیده روی بسوی زه تو (۱) آورد ودرینوقت حاکم قلعهٔ نو را ازخوف تب عارض شده مال و متاع و اسپ و سلاح خودرا ازبیم انکه هزار کان بتاراج نبرند درزه تو فرستاده بخلاف پنداراو هزارهٔ دایزنکی سکنهٔ قلعهٔ نو همه را غارت کردند وازجمله رستم بهادر ازهزارهٔ مذکوره دست ممانعت افراخته مال ومتاع دیکر خدمهٔ دولت را که درآن نواحی بودند ازغارت بازداشت واز آنسوی بزرکان هزاره که نزدحکمران هرات چنانچه آنفاً بشرح رفت حاضر شده عفومعصیت خواسته ومعاف کشته بودند شصت راس اسپ و شصت نفر اشتر وهشتصد راس بره باغیره اشیای نفیسهٔ آن علاقه ازقبیل کرك وبرك و قالین وقالینچه وغیره برسم تحفه وهدیه واسم نعل بها پیش کشیده رشتهٔ اطاعت بکردن رغبت نهادند ودراثنای انتقال پلکونك دولت روس فرصت اختلال بدست آورده از پنجده باچارصدتن از سواران نظام داخل خاك قلعهٔ نو شده زبان باغوای مردم آنجا کشوده مژدهٔ احسان ازدولت روس همی داده و همیکفت که از علاقهٔ بادغیس بدانسوی حق وحصهٔ دولت روس است ازکار کذاران دولت افغانستان باك وهراس نکنند وازین اغوا وانقای او مردم هزارهٔ قلعهٔ نو کسانیرا که از مردم خود ومخالف خویش وتابع دولت افغانستان دیدند بتغلب کوچ داده بمردم فیروزکوه واوبماقیه نیزنامه فرستاده پیام دادند که ایشان پلکونك دولت روس را باچارصدتن سوارهٔ نظام اورده درقلعهٔ نو جاداده اند واوبایشان وعده ونویدان داده است که تاسه سال مالیه نداده خود درامرفوع القلم دانند پس ایشانرا میباید که ازدولت افغانستان روی اطاعت برتافته جانب دولت روس نهند وحکمران هرات ازشنیدن این ترهات باطفای نائرهٔ اختلافات پرداخته دفعهٔ یکصدو پنجاه تن سوارهٔ نظام مأمور واقامهٔ تکاب زماط و پنجاه تن پیادهٔ ساخلو روانهٔ قره تپه کرده امر کرد که تارسیدن عساکرمنصوره دفع اضرار اشرار رااز مردم مال دار بادغیس نمایند که غارت وتاراج نکنند وهم برکد عبدالاحد خانرامأمور رفتن درقلعهٔ نو نموده ملاحسین وصاحبزادهٔ سیاهوشانی رابامیرکازرکاه نزدحضرت صاحب مرشد مردم قلعهٔ نو فرستاده پیام دادکه آنمردم را اندرزو نصیحت کرده ازفتنه باز دارد وازجانب دیکر میرزا محمد عمرخان از فتنه انکیزی پلکونك پنجده آکاه کشته نامه بپلکونك موضع تنوره فرستاد که اورا ازمفسده جوئی وتکوهیده خوئی باز دارد تا کدورتی دربین دولتین پدید نیارد واو این جسارت پلکونك پنجده راحمل برمستی وبیخردی وی کرده از اقدام دولت روس درین کار ناهنجار انکار نمود چنانچه از اقدامات اویارم پادشاه آکاه شده بر آشفت وبپلکونك تنوره نوشت که اورا از قلعهٔ نودر پنجده امرباز کشت کرده ازینکونه امور که خلاف تقاضای وقت وامضای جمهور است مانع شده باز دارد واو بتعمیل امریارم پادشاه پرداخته رعایای این دولت را از امریکه پیشنهاد خواطر داشتند مایوس ساخته همه مطیع ومنقاد کشتند واز جملهٔ سرحدداران احمدکل خان

(۱) یحتمل که زه‌تاب باشد چه مردم هرات تاب را درمحاوره تو بفتح تاء منقوطه میکویند

اغوا نمودن پلکونك دولت روس مردم هزاره را

سرتیپ که باخاصه داران تحت رایتش دروقت ورود پلکونك نجده بقلعهٔ نوشورش هزارهٔ آنجا هراسیده از قلعهٔ ماروچاق بیتا بانه درمرغاب شده قلعه را فرو گذاشته بود معاتب بعتاب جبن وبز دلی گردیده مورد دیگر خسارت وکفارهٔ سیئت نگشت چنانچه حضرت والا جنرال غوث الدینخان مقیم میمنه را فرمان کرد که اعتماد بسرتیپ کل احمد خان نکرده قلعهٔ مرغاب را باعداد (۱) رجال از سپاه نظام استحکام دهد واو بامر حضرت والا سه صد تن از پیادگان نظام را در آنجا فرستاده نیك استحکام داد

(۱) اعدادرجال یعنی چندتن از مردان

—(ذکر شرارت ومفسدت سعید احمد جمشیدی)—

ذکر شرارت سعید احمد بیك جمشیدی

وهمدر خلال اختلال مذکور سعید احمد بیك جمشیدی بتحریك قاضی سعدالدین خان حکمران هرات در محافل ومجالس از خسارت وخیانت میرزا جیلانی خان سردفتر هرات یاد کرده وسخن ازینکه اگردولت اورا مأمور کند لکها روپیه از غدر وخیانت او بروی روز خواهد آورد ومیرزا جیلانی خان از گفتار او آگاه گشته بآداب وداب اهل دیوان که همه معاندان خویش را بحوالهٔ وجوه دولتی بخود رام میکنند دوهزار روپیهٔ قران که از مال دولت بذمهٔ او از درکی باقی بود حواله نموده محصلان سخت بتحصیل آن گماشت واو هرچه فریاد زده داد خواست که دوهزار وپنجصد روپیهٔ قران دردفتر پادشاهی تنخواه دارد تحقیرش نکرده عوض دینش حساب کنند میرزا جیلانی خان نپذیرفته تحقیرش کرد واو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده ماجرا نگار داد وحضرت والا درروز چهاردهم ماه ذیقعده اورا فرمان کرده بخط خاص نگار داد که او را بغبن وخیانت سردفتر چه حق مداخلت وکدام شخص مأمور این امرش کرده است که زیان سردفتراظاهرکند معلومست که سردفتر ونائب‌الحکومه واو از راه حماقت وبخردی اینگونه امور تعلیمی را بروی کار آورده همدیگر را بگفتگو می انگیزند تا آن دوتن را باهم بمعاندت انداخته خلل انداز کار دولت سازد بهوش بوده نیك بداند که اگر پس ازین روز عقب اینگونه امور گشت ویادیگری را ترغیب وتحریض کرد سوگند بذات خداوند که هرکس دربین آندوتن درآمده ازراه حیلت ومکیدت هردورا بمعاندت‌اندازد بدون سیاست وعقوبت سخت خلاص نشود واین سعید احمد از شرارتیکه داشت درپایان کار بفرمان طلب درکابل آمده وحضرت والا ایش عفو تقصیر فرموده از عطای تنخواه وغیره مراحم ملوکانه اش نیک بنواخت خصوص اعلیحضرت سراج الملة والدین که زیاده برزیاده رهین الطاف خویشش ساخت او همه را ضایع کرده وپابرنعمت دولت نهاده باعبدالرحمن خان نبیرهٔ خان آقای جمشیدی چنانچه درجلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت از کابل گریخته وناظر کریم نامی را از خدمهٔ دولت درهرات گشته درمملکت روس رفته مصدر فتنهٔ سار قانه شد وازانسوی میرزا جیلانی خان از رفقای منافقت کیش سعید احمد بیك بعریضهٔ مذکورهٔ او آگاه گردیده وبفراست‌دریافت که بتعلیم وتحریك‌قاضی سعدالدین خان‌نائب‌الحکومه مباشر عریضه شده پس‌عریضهٔ بپایهٔ سریرسلطنت فرستاده نگار داد که از دست نائب الحکومه یك لك روپیه درعمل سائرهرات بدولت خسارت رخ داده است وحضرت والا که آئینه ضمیرش جام جهان نما بود ونیك را از بد امتیاز می فرمود برآشفته بوی رقم کرده تنبیه وتهدیدش نمود که او ونائب الحکومه یکی از دیگری شکوه ها معروض میدارد وهمدیگر را میگوید که یك مردیگررا متهم بخیانت کرده‌ومیکنند پس عجب است بحالت کار گذاران دولت افغانستان که گویا سراپا از آخشیجان (۲) نفاق وغرض سرشته وخمیر شده اند که از نفاق جوئی وطریق غرض پوئی ایشان امور مملکت وملت ودولت‌خراب وخود ایشان ساقط از اعتماد واعتبار وآخر بی آب خواهند شد چنانچه از چند سالست که حضرت والا او ونائب الحکومه را از راه اندرز ونصیحت همی نوشت که ترك نفاق وغرض جوئی کرده درکار دولت وپاس داری ناموس ملت ورفاهیت حال رعیت از دراتفاق در آمده نیکوئی وراست گوئی اختیار نموده نکوهیده خوئی نکنند همه را بگوش هوش جای نداده از نفاق وعرضیکه دردل دارند فراموش کردند آیا ایشانرا چه شده وچقدر نفس‌وشیطان‌ایشانرامغلوب ساخته که ازخدائی ترسند وازبازپرس حضرت والاهیچ

تنبیه‌وتهدید نمودن حضرت‌والا میرزا جیلانی‌خانرا

(۲) عناصر چارگانه را گویند

در خاطرنمی آرندبازی یقین بدانند که مکافات این نفاق وشقاوت شقاق را چنان خواهند یافت که در آفاق یادکار بماندتا کی وتاچند بایشان نصیحت کرده ونوشته شود وایشان نشنوند وازغرض شخصی ومقصد نفسی خویش ترک نفاق نکنند باشد که خدای ایشانرا لعنت کند ونیز درذیل این عبارات موعظت سمات میرزا جیلانی خان را مخاطب فرموده بقلم خاص رقم نمود که ای نامرد در کوچه وبازار کابل کسی ترانمی شناخت حالا خودرا مثل شغالیکه درخم رنگ ریزی افتاده دعوی طاؤسی کردوعاقبت شیرش شناخته بوخامت کرفتار کشت وندامت کشید بنداشته چنین کار دور ازصلاح و صواب را پیشهٔ روز کار خویش ساختهٔ باشد که کیفرانرا بیابی اکرچه من ترا رنك کرده‌ام اماتوخودرا خوب میشناسی که هرچندمردم هرات تراصاحبصاحب میکویند ازبیم وامیدپادشاهیست نه اینکه ازتوبیم وامید دارند که سوراخ مقعدخودرا کم کرده ازراه دهن برازم اندازی روزمعزولی‌خود رابیاد آورده باز خواست خداوندرا آماده باش چه بنبهٔ غفلتست که در کوش حیلت ومکیدت زدهٔ مکر خدای‌را فرموش کرده یابخود اندیشیده که او تعالی رحمن ورحیم وغفار وستار است واینرا ندانستهٔ که بااوصاف مذکوره منتقم وقهار نیز هست ترا بدرانه نصیحت کردم . من آنچه شرط بلاغست باتو برکفتم . توخواه ازسخنم پند کیرو خواه ملال . ودر پایان کار چنانچه بیایدپس از فوت او افزون ازسی‌لك روپیه خسارت اووعامل و ضابطیکه وی مامور کرده بود بمساعی جمیلهٔ حاجی میرزا محمد ابراهیم خان از قزلباشیهٔ هرات بروی روز افتاده بحصول پیوست اما درینوقت از عریضهٔ دیکرش که از قفای عریضهٔ مذکوره اش ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته نکاشته بود که زوجهٔ ولی محمدخان جمشیدی بکرات ومرات ازوی التماس کرفتن دختر خودرا برای پسراو کرده واو موقوف باجازت حضرت والا داشته است فرمان عزل او شرف اصدار یافته امر اقدس بنفاذ پیوست که دختر ضعیفهٔ مذکوره را برای پسرش نخواسته حسابش را پاك کنند که در وقت حاضر آمدن بدار السلطنه باعث خجالت و مورث معاتبتش نشود

مقرر ومنتشر گردیدن مهرسرلفافهٔ فرامین واحکام دولتی ومعاف شدن وکیل سیقانی

صدور حکم اقدس در باب مهرسرپاکت

ودر خلال احوال مذکوره بامر حضرت والا مواهیر عدیده بروفق تعداد دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت وشهزادکان رفیع منزلت وحکام ولایات ادارهٔ مملکت شکل محراب ومنبر بعقیق محکك(۱) کردیده بهر کدام جداکانه داده ودر روز مجدهم ماه ذیقعده فرستاده امر وفرمان شد که چون منظور نظر فیض منظر والا برانست که عزت ووقار دولت خداداد درنظر دوست ودشمن جلوه کر کردیده صاحب تمغا ونشان باشد برای نشان محکمهٔ حکومت هر ولایت که فرامین دولتی بنام احاد رعیتی و غیره شرف نفاذ می‌یابد مهر مخصوص برای سرپاکت ساخته و اجرا فرموده شد که درتمامت مکاتیب دولتی لاك وبآن مهر نموده انحکم‌را نافذ شناسند وهمدر ینروز محمد اسلم خان برادر محمد علیخان وکیل سیقانی که خود او ازراه خدمت کذاری اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم فرازکرده وباسردار محمد ایوب خان پسرامیر مذکورمغفورطریق خدمت درغربت می‌پیمودودرهند بوداز عریضه و استدعای خودش معاف کردیده باسیاههٔ تملقات او بتوسط پروانه خان نائب سالار از حضور شرف کذارش یافته مشمول عواطف خسروانه شد و از نظر بندی رها کردیده مأمور انضباط واهتمام صکوکات دولتی که محصول داشتند شد ومادر ودختر محمدعلی بیك وسه‌تن خواهران وزوجهٔ او که باخشویش در جاریه خانه بودند بمحمد اسلم خان تفویض شده یکباب سرای از خانه های ضبطی برای سکنای ایشان عنایت کردید وجیرهٔ ایشانرا که ماهانه پنج روپیه برای محمد اسلم خان ونه روپیه برای مادرش وبرای هریك از شش تن دیکر ایشان در ماه سه روپیه بانام کنیز و غلام از دولت مقرر بود افزون کردیده در ماه دوازده روپیه بمادراو و دیکرانرا برطبق او ماهانه دوازده روپیه مرحمت کردیده واز محمد اسلم خان وخواهرش که هریك درماه پنج روپیه جیره داشت بدون زیادت برحال کذاشته شد و این محمد اسلم خان در پایان کار بمنصب میرشکار اعلیحضرت (سراج الملة والدین) مفتخر کردیده پایهٔ اعزاز و اعتبار یافت وچنانچه بیاید

(۱) محکك حکاکی و کنده شده

آمدن مستر پاین از هند در کابل

صاحب مواجب و تنخواه بسیار شد و مقارن انحال مستر پاین انکلیس که ملازم ایندولت بود و خدمت کارخانهٔ بخار توپ و تفنك و فشنك و اسلحه سازی وغیره باو محول بود ازراه حصول رخصت در هند رفته در روز بیستم ماه ذیقعده باشش تن دیکر از صنعت کاران انکلیسیه که بامر حضرت والا برای خدمت ایندولت نوکر کرفته بود وارد منزل دکه شده کرنیل محمد علیخان بیست وچهار تن از سواران نظام مقیم شنوار را با شصت وچهار تن پیاده وشانزده تن سوارهٔ دیکر ازراه بدرقکی او ووجه مستمری دولت انکلیس فرستاده همه را بحفاظت در کابل رسانیده ازراه مراجعت در شنوار رفتند

﴿ محاربهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بااشرار موضع شرین ﴾

محاربه سپهسالار با اشرار موضع شرین

وهمدرین هنکام سپهسالار غلام حیدر خان باسه فوج پیادهٔ نظام وسه صدتن پیادهٔ ساخلو ولشکر ملکی وتوبخانه راه محاربهٔ اشرار شرین باجاور برکرفته وساز مقابله نواخته بسیارتن ازاشرار را بخاك هلاك انداخته وهم بسیار تن را زخمدار ساخته فتحیاب کشت و ازسپاه دولت کرنیل عبدالکریم خان زخم برداشته دوتن ازسپاهیان بقتل رسیدند وجسد شش تن از کشته شدکان اشرار درمیدان کارزار مانده دیکر مقتولین ومجروحین را برداشته باخود بردند و دلیران سپاه سلاح وسلب (۱) کشتکان را تمام بسوخته مال ومتاع هزیمتیان را که بجا مانده کریخته بودند بغنیمت متصرف شدند وآنمردم از راه فرار داخل باجاور کردیده دهل جمعیت بکوفتند ولشکر بزرکی فراهم کشته از خوف حملهٔ افواج پادشاهی مترصد تباهی نشستند وسپهسالار بفرمان حضرت والا ترك یورش کرده بدیکر امور آنسرحد وثغور کوشش ورزیده کار آنحدود را چنانچه بباید راست نمودن آغاز نهاد ومقارن انحال توره عبدالملك خان پسر امیر بخارا که از پدرش چنانچه کذشت رنجیده واز راه فرار وارد پشاور کردیده مقام کزیده بود وششهزار روپیه ازیندولت بنام شهزادکی وظیفه داشت بیست هزار روپیه قرض دار شده بذریعهٔ عریضه خواستار ادای آن آمد و حضرت والا درروز بیست ویکم ذیقعده عریضهٔ اورا توقیع فرموده ازمواجب ششهزار روپیه وعطای مصارف ختنهٔ پسرش بیاد آورده نکارداد که خرج خود را افزون ازدخل نمیکرد تاوان دار نمیشد واین بیت را نیز رقم کرد که . بحال خود آن کس بباید کریست . که دخلش بود نوزده خرج بیست . وچیزی عطا نکرد تا خرجش را باندازه کرده شیوهٔ تبذیر واسراف را ترك نماید و همچنین مسمات عذری بیکم دختر سردار سلطان محمد خان مرحوم که درپشاور اقامت داشت وپس ازفوت سردار مدد خان شوهرش دوچار ذلت وعسرت شده برادران وپسران شوهر مرحومش نیز ازراه ترك ننك افغانی وقطع صلهٔ رحم خود را ازوی کنار کرده در تنکنای ادبارش فرو کذاشتند و آن عفیفه بایك تن پسر هجده ساله ودختر خواهر خویش که آنهم یتیمه وکالم بود وپسر هفت سالهٔ داشت بکنج غربت وزاویهٔ مشقت خزیده روز زحمت بسر همی برد تا کذیست روز کارش از بیمهری سپهر کج رفتار بغایت صعب ودشوار کشته از درالتجا عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کردیده خواهش اجازت آمدن درکابل کرد که شاید پس ازوصول خویش بدارالسلطنه برادرش سردار عبدالقدوس خان وغیره کفایت مؤنت و کفالت معیشتش کند اما حضرت والا که هواخواهان دولت را ازبد خواهان سلطنت نیك میشناخت ودرنوازش وسرزنش هریك ازبند وطائفه بمناسبت حالش می پرداخت در روز بیست وپنجم ماه ذیقعده برای او ارقام فرمود که عسرت وذلت او بدولت چه تعلق خودش در امور زیست خویش بهتر وخوبتر میداند واکر چنانچه تصور کرده باشد که دولت کفایت مؤنت اورا کند محالست زیرا که مجال آن نیست که وجه بیت المال مسلمانان بیرون ازحفاظت مملکت وحمایت ناموس ملت وحراست سرحد بیهوده ورایکان صرف دیکر امور شود ومصرفش موجب سخط حی غفور کردد چه همهٔ امور مذکوره درشریعت واجب وترکش حرام است فقط

(۱) سلب بفتحتین مال ومتاع وجامهٔ مقتول

پذیرفته نکشتن عرض پسر پادشاه بخارا

پذیرفته نکشتن عریضهٔ زوجهٔ سردار مدد خان مرحوم

﴿ شرح حال مردم سکنهٔ جبال سرحد ﴾

شرح حال بعضی از مردم سرحد

واز آنسوی مردم سکنهٔ جبال واودیه وقفار سرحدیه از اندرز ونصیحت سردار کل محمد خان ووصول

رسایل مشتمله نصایح وخواندن آنان مایل باطاعت دولت اسلام شده برطبق اوامر ونواهی آلهی ووفق شریعت غرای حضرت رسالت پناهی صلعم جمیع تکالیف سلطنت راپذیرا شدند وازجمله بزرکان طوائف زلی خیل وسرکی خیل وناجی خیل وکنکی خیل وخیجل خیل وعیدی خیل وسفر کی خیل ازدیکران دراطاعت سبقت کرده شرحی ازبیعت ومعاهدت خویش بادولت اسلام معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتند وحضرت والادر روز بیست و پنجم مذکور ماه مزبور برای طوائف مسطور منشور فرستاده نکار داد که مراد ومقصود ما ازمأمور کردن سردار کل محمد خان در آنحدود جزاین نیست که هر کارما ایشانرا قوم خود میداند ونمیخواهد که ایشان ازدست کفر خراب شوند وذلیل کردیده غبار بدناموسی بدامن عصمت وعفت عیال واطفال ایشان که دین دارو پیرو وامت سیدابرارند بنشیند وهتك حرمت ایشان بشود واکر آنمردم خیال کرده باشند که ایشان صاحب زمین وملك میباشند وسرکار ما سردار مذکور را بطمع ملك ومال ومتاع ایشان در آن نواحی فرستاده اینچنین نیست ونه آنمردم آنقدر مروت ومکنت دارند که دولت مایل کرفتن آن باشد بلکه حالت زیست ایشان از آفتاب ظاهرتراست که در دوازده ماه از سال دوماه را نان کندم وچار ماه رابدیکر حبوب کذرانیده شش ماه دیکر را بعلف وکیاه کوه وصحرا بسر می برند واکرهمان مزریعنی کیاه حصیربافی درآنولایت نباشد مرد وزن درتمامت عمر برهنه پا کردش وطی مسافت منزل وراه می کنند پس درینصورت از فرستادن سردار کل محمدخان در آنجا وآنمردم را درتحت رایت بیعت واطاعت دولت اسلام آوردن که در حقیقت ونفس الامر دولت از خود ایشانست بجز ازین مأرب ومطلبی نیست که ایشانرا دولت بکاردارد ومیخواهد که مدام بادهٔ مرام حفاظت وحمایت عرض وناموس ایشان بکام باشد اما درپایان کار آنمردم چنانچه بباید بوجه شایسته بخت وسعادت رایار نکشته دوروئی ونکوهیده خوئی اختیار کردند و بعد ازتعیین حدود درهر طرفی ازخط فاصلهٔ دولتین

حرکت بریکدر رحمت خان از میمنه جانب هزارجات

که افتادند مطیع ومنقاد شدند ومقارن انحال بریکدر رحمت خان بفرمانیکه بنام جنرال غوث الدینخان شرف اصدار وعز ارسال یافت از میمنه بافوج پیادهٔ اردل ودوضرب توپ جلوی ودوضرب توپ کوهی راه تدمیر کروه شریر هزاره برکرفت وهم منشی محمد یوسف خان حاکم سیقان وکهمرد باهشتصد وپنجاه تن پیاده ودو صد وپنجاه سوارهٔ ملکی روی ستیز جانب هزارهٔ دایزنکی نهاده با کرنیل محمد عمرخان همعنان کشت وهم جنرال میرعطا خان که وارد مالستان کردیده فرو کش کرده بود باافواج قاهره وتوپخانه از آنجا برخاسته درزیر کتل خون رایت فرود برافراشت ودرینجا پنجاه تن ازاشرار هزارهٔ حجرستان که کرفتاردست جنرال شیرمحمد خان شده

قتل نائب میر سلطان خان میرشب

واوجانب اردوی میرعطاخان کسیل داشته بود وارد فرود کاه او کردیده واو پنج تن از کرفتاران را که ازرعایای مالستان وبرای کار خویش درحجرستان رفته کرفتار شده بودند رهاداده دیکران را در کابل فرستاده همه بیاسا رسیدند ودرخلال این اختلال میرسلطان خان میرشب که ازتغییر اواحمدعلیخان پیشخدمت وهمچنین ازتغییر او غلامرضاخان مأمور میرشبی دارالسلطنه شده بود بفرمان حضرت والا ازشهر در بمقان شده چون خون بسیار تن ازبی کناهان چون ملا ابوبکر را که یکی ازپارسایان روزکار وصاحب مریدان بسیار ودروقت بغی سردار محمد اسحق خان متهم باغوا وشورش مردم وود کش چنانچه کذشت کرده وآنمظلوم را خون ریخته وکشته بود بکیفر کارخویش بامر حضرت والا بدرخت آویخته وکشته کشت وبمکافات کردار ناهنجارش رسیدچنانچه مجملی ازاحوال خسارت مآلش ازپیش رقم کردیده وازکشته شدنش اشارتی درآنجا شده است ومقارن اینحالت

شرح زیردست آزردن کرنیل بابو جان خان

کرنیل بابوجانخان مقیم شنوار دوصدروپیه ازدختر نواب نام خر کار متمکن رود مهمند دره که صاحب حسن وجمالی وبیوه بود ببهانهٔ اینکه برذمهٔ شوهرش وام داشت کرفته وخود آن ضعیفه را بتمنای اجابت دعوت زن وشوهری کرد واو ازبیم آنکه اورا داخل ملك یمین خویش ساخته سریه وکنیز نام خواهد نهاد ازدعوت اوسرباز زده اجابتش نکرد وکرنیل موصوف پدر آن عاجزه را بزیر عقاب وعتاب کرفته تخویف وتحذیرش نمود که اکر دخترش را بوی ندهد

اورا محبوس کرده نیست و نابودش کند و آن ستم دیدهٔ جور کشیده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده داد طلبید وحضرت والا که حامی‌دین وغیاث جور دیدکان‌حزین بود بر آشفته‌بخط خاص کرنیل مذکوررا تنبیه‌وتهدید فرموده رقم کردکه‌ای احمق شهوتی تراسك زرك ساختم ازتغلب شهوت مرتکب فعل‌قبیح‌شده خواهش زن‌بجبروا کراه کردی‌ازین عمل‌قبیح که‌ازراه‌پدر لعنتی‌وسك صفتی پیشهٔ‌خود ساختهٔ‌شهوت‌رامغلوب‌ساختن بهتراست‌ازین‌زن خواستن تا آتش شهوتت که در کانون وجود خبیثت شعله‌ور کشته است فرو نشیند وسو کند بذات‌خداوندداست که‌اکر دست خواهش جانب دختر خرکار دراز کردی دستت‌رابریده درمیان هردوپایت خواهم‌زد شمهٔ نوشتم که‌بخوانی وازحالت خویش آکاه‌شوی ازصدور اینکونه منشور عدالت دستور بود که کرك ومیش وجفاکش وجورکیش دریك مشربه آب خوردی ودریك بستر غنودی‌وبیچ‌را ازدیکری خوف آسیب وضرر نبودی‌وهمدرین هنکام حضرت والا ده‌هزار روپیهٔ کابلی‌را که‌حق وحصهٔ شرعیه‌مسماة جان بی‌بی بنت جناب میر حاجی صاحب مرحوم درکابل موجود وخود موصوفهٔ مذکوره احرام‌بند کعبهٔ‌انام وقبلهٔ امت حضرت خیرالانام کردیده وپس‌ازادای مناسك بیت‌الله الحرام درمدینهٔ منوره زادهاالله شرفاً شده مقام کزیده‌بودازکابل نزد کرنیل غلام رسول خان سفیر دولت خداداد درکلکته‌ارسال‌داشته واو بفرمان حضرت‌والا بمواجههٔ محمد عظیم‌خان‌کابلی ونجم‌الدینخان منشی بسید حسین نام امام مسجد اسمعیل حبیب واقع بمبئی سپرده واودرمدینهٔ منوره فرستاده بمشار الیهای منبوره رسانیده رسیدش‌را بتصدیق‌اهالی مجلس ادارهٔ حکومت آنجا واعتراف خوداو حاصل کرده در بمبئی نزدوکیل دولت فخیمهٔ علیهٔ عثمانی فرستاد واو عریضهٔ مشعر بردیانت وادای امانت که حضرت والارا درطینت وجبلت مخمربود فرستاده شرحی ازحسن اتفاق واتحاد ملت اسلام و اجرای اوامر و نواهی شریعت خیرالانام نیز نکار داده در روز دوازدهم ماه ذیقعده مطابق روز هفتم ماه جون سال هزار و هشتصد ونود و دوی میلادی ازبمبئی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا درروز ششم ماه ذی‌الحجه برای‌وکیل مذکور معزی الیه رقم فرمود که‌همهٔ اهل‌اسلام وتمامت امت حضرت خیرالانام را لازمست که‌همواره درحق برادران دینی و دوستان ایمانی خود دعای خیر بتقدیم رساند چنانچه سرکار ما مدام در بارهٔ اعلیحضرت‌رفیع مرتبت سلطان اجل اعظم ومردم اسلامیهٔ آن صفحات حرسهم الله تعالی عن‌الافات دعا می‌نماید و از خداوند تبارك و تعالی خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میخواهد و از ترقی وانتظام مهام دین و دولت و ترفه‌حال ملت اسلام خرسند بوده شکر کذار درکاه حاجت روای حضرت آفرید کار میباشد فقط و مقارن انجحال امر شده بود که از انجا جانب هزار جات راه تدمیر بر کیرند حضرت والا کپتان حفیظ الله خان نامی را که در محاربات درهٔ‌نور وساوو کلان واریت وشماس وشرتن در تحت رایت سپهسالار غلام حیدر خان خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود از عریضهٔ سپهسالار موصوف واستشهادنامهٔ دیکر افسران نظامی بهمان منصب کپتانی که‌درفوج پیاده داشت رتبهٔ برتری داده‌بتوپخانه مأمورش فرموده ارقام کردکه‌انشاءالله تعالی پس‌ازین‌هم‌خدمات بایسته درراه‌دین ودولت اسلام ازوی بروی‌روز خواهد آمد وبازای آن مشمول عواطف خسروانه خواهد کشت واین قضیهٔ جزئیه محض دستور العمل فرماندهانیکه در اکثر مواضع بسلامی برنجند وبدشنامی خلعت ومنصب دهند ثبت کتاب‌شد که‌بدون ادای خدمت کسی‌را رایکان منصب ورتبت نداده‌حق خدمت‌را نیزضایع نساخته پایه‌پایه باوج عزت برافرازند وهمدرینوقت محمدحسین خان بن سردار محمد صدیق خان مقیم پشاور ومحمدسرور خان بن سردار محمد عزیزخان مقیم کراچی بندر که ازعسرت روزکار واله وحیران ومضطر شده بودند عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض‌داشتند که محمد حسین خان از کردار ناهنجار سردار شیرمحمد خان برادرش اخراج هندوستان شده وهمچنین محمدسرور خان بواسطهٔ خسر زاده بودن اوفرار وادی ادبار کردیده هردوتن باحزن واندوه قرین کشته بعسرت وذلت روز بسر میبرند وامید عفو تقصیروجای اجازت مراجعت‌را در افغانستان دارند وحضرت والا بهردو تن ارقام فرمود که‌اجازت باز کشتن ندارندچه اکر نیك سیرت ودولتخواه میبودند اخراج نمیشدند واز کفران

شرح رعایت حضرت والا مرامانت‌را

نقل نامه که برای سفیر دولت‌عثمانی ارقام‌پذیرفت

برحال شدن منصب کپتانی حفیظ الله خان

پذیرفتن نکشتن عرض و استدعای محمد حسین خان و محمد سرور خان

شرح حال سید صفدر علی نام جدهٔ

(۱) متمرن بکسر را عادت گیرنده

نعمت الهی و بدخواهی دولت اسلامی گرفتار چنین ذلت و روسیاهی نمیگشتند و ازصدور این حکم مردود تن یا بدامن شکیبائی پیچیده بهمان حالت خواری قناعت ورزیدند و همدرین آوان صفدر علی نامی ازسادات جدهٔ شریف بعزم امر معروف و نهی منکر ازراه موعظت وارد بمبئی شده و طریق وعظ گزیده همی کوشید اما مردم آنجا بسیاق الصحبة مؤثرة چون ازمصاحبت و مجالست متمرن (۱) بخوی و خاصیت مجوسان وانگلیسان گردیده بودند گفتار اورا وقع ووقاری ننهاده بگوش قبول نشنیدند بلکه اخفاف و احتقارش نموده آهنگ قتلش کردند واو کار گذاران ورهبانان دولت انگلیس را باعث ذلت وتحقیر خویش پنداشته ازراه چاره روی التجا بسوی منبع دولت نهاد ناشاید حکمی حاصل کرده اغوا کنند گان مردم آنجارا که رهبانان وکارگذاران دولت موصوفه اند نسبت بخود از زجر وتوبیخ بازدارد چنانچه عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت علیا حضرت وکتوریا ملکهٔ معظمهٔ کشور هند شده استدعای معلمیٔ مدرسه و محکمهٔ معاملات شرعیهٔ ملت اسلام را کرده و عرضش پذیرفته گشته بخط خاص ملکهٔ موصوفه توقیع منظوریت بنام او شرف اصدار یافت واو بقصد حصول مایه اعتبار درنزد مردم آندیار قبل ازانکه دست بکار برد وخلعت اینمنصب راازجانب ملکهٔ مذکوره بدوش روزگار خویش کشد عریضه نگار پایه سریر سلطنت ایندولت گردیده خواهش خلعت معلمی کرد که شاید پیش از وصول خلعت آندولت بعطای ایندولت سرافراز وممتاز گردیده لوای وقار واعتبار برافرازد اماحضرت والا که گوش حق نیوشش ازشنیدن بروی روز آمدن افعال علمای سوء درمملکت عثمانی وایرانی وهند چون شیخ عبدالوهاب وغلام احمد قادیانی وعلی محمد باب وغیره واختلاف واقع نمودن ایشان در دین ملت حقه وصادقهٔ اسلام پر بود درروز بیست وچهارم ماه ذیحجه برای اورقم فرمود که سرکارما اورا ذاتاً وصفاتاً نمیشناسد ونمید اندکه کیش و آئین ودینش چیست خارجی است یاشیعه رافضی کبرمطلق است یامسلمان برحق نصرانیست یایهودی ویاطبیعی وفلسفیست اورا مقلدی پیشه است یااجتهاد ومعلمی اندیشه باری باوجود این همه از مکه روبهند آوردن میزان کفر ودین را برهانست وراه حق وباطل را امتحان پس چگونه درعالم ناشناسی خلعت معلمی باوداده شود ورایت وقارواعتبار بدوشش نهاده آید وازترقیم وتصدیر این عبارات سید موصوف بهر کیش ودینی که بود دیگر بااین دولت اظهار مطلبی نموده دانست که مردم افغانستان باوجود چنین پادشاه دین پناه فریفته ترهات نشوند وهرگز راه حق را گذاشته بدیگر آئین نگروند ودرانثنای این مقال کار گذاران دولت انگلیس باوجود ادعای دوستی واظهار اتحادنسبت بایندولت ازورود سپهسالارغلام حیدر خان درموضع شرتن ومحاربتش بامردم آنجا وحصول فتح چنانچه گذشت آگاه گردیده قورخانه وتفنگ بادیگر اسلحهٔ جنگ ازپشاور در باجاور نزد عمراخان فرستاده ترغیب مقاتلت باسپهسالار کردندوحضرت والا ازعریضهٔ ملاشمس الدین نام وقایع نگار پشاور برماجرا آگاه گشته به قلم تأسف برای اونگارداد

شرح دوستی و مودت دولت انگلیس با دولت افغانستان

که جمعیت کفر از پریشانی ماست آبادی بتخانه زویرانی ماست
اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست درمسلمانی ماست

اگر چنانچه آنمردم وغیره مسلمانان قرآن را خوانده بآن عمل میکردند کاهی ذلیل وخوار دشمن ودوست نمیشدند باشد که تابیینند ودرپایان کار چنان شد که حضرت والا فرمود ورقم نمود

﴿ ذکر محاربهٔ افواج نظامی وملکی ﴾

(باهزارهٔ جرستان)

ذکر محاربهٔ افواج قاهره بامردم دایه وفولاده

ودرخلال این حال عبدالغفور خان برادر منصور خان حاکم مقر وبزرگان مردم ترکی وعلی خیل چون داد محمدخان وعبدالقادر خان وسربلند خان ومحمدافضلخان ومحمداکبرخان ومیرعلم خان ومجیدخان وسیدنظیم خان ویارمحمدخان وسلطان علیخان وجهانگیرخان ومحمدرفیق خان واحمدخان وغیرهم بالشکر ملکی هردو طائفهٔ مذکوره که تااینوقت سرگرم مصاف هزاره

قلندر جاغوری بودند از ورود سردار عبدالقدوس خان در موضع شوی کار آنمردم را قرین ادبار دیده و لشکر ملکی هزارهٔ جاغوری را برای تدمیر ایشان کافی دانسته با کرنیل فرهاد خان و سپاه نظام و توپخانه از قرب هزارهٔ قلندر برخاسته راه معاونت افواج تحت رایت کرنیل محمدالله خان که خود او چنانچه گذشت از سوء سلوکش معزول شده و سپاهش در سنگر دایه محصور و مقهور اشرار هزاره شده بود بر گرفتند و آنگاه که وارد مالستان شدند چندی از لشکر ملکی را با صد تن از سواران و سه صد تن از پیاد گان نظام جهت حفاظت قفای اردو در آنجا امر اقامت کرده با عساکر ملکی مردم اندر و وردك و تاجیك و هزارهٔ غزنین باردوی جنرال میرعطاخان که در زیر کتل خون فروکش کرده بود پیوستند و از کتل مذکور عبور کرده باتفاق و معاضدت هم از راه دای بر که شبیخون زده با اشرار هزارهٔ دایه و فولا ده که سنگر کرنیل محمدالله خان را سخت محاصره کرده و روز سنگر ایشانرا چون شب تار ساخته بودند در آویخته خون بسیار تن از هزار گانرا بریختند و در پایان کار فتح را یار کشته اشرار را از دور سنگر راندند و بیست تن از سپاه پادشاهی بقتل رسیده بیست در بند قلعه از قلاع هزار گانرا آتش زده بسوختند و هشت تن از اعداد سپاه زخم برداشته بقرب قلعهٔ قاضی عسکر فرود گردیده لشکرگاه قرار دادند و اکثر از اشرار هزاره در ناوهٔ چقماق شده سنگر متین برافراختند و هر کدام از جانبین بکمین یکدیگر در موضع و مقامیکه جای گزیدند استوار نشستند

﴿ شرح حال مردم جدران و انتظامات سردار شیرینلخان ﴾

شرح حال مردم جدران و غیره متوطنین جبال سرحد

و هم در خلال این اختلال سردار شیرینلخان که از راه تنبیه و تهدید سرکشان سکنهٔ کوهستان جدران و غیره در اندرون و بطون آنجبال در آمده سر گرم استمالت آنمردم وحشی خصال بود از موضع دو مانده که فرودگاه لشکرش چنانچه گذشت قرار داده بود تا موقع جانه خواه کردشی کرده و اراضی مردم خروتی سر روضه را نیك مشاهده نموده و نظم و نسقی بروی کار آورده پسران و برادران بزرگان طوائف احمد خیل و میزانی و غیره قاطنین مواضع نکه و عابخان خیل و زیروك و سلطان خیل و فیروز خیل ساکنین تنکی و لکه دهنه را گروگان گرفته چون از موضع زیروك حرکت کرده وارد کوتکی و از آنجا داخل اسپر گشت هول خان و جکت نامان بیری خیل که هر دو تن با جهالت و شرارت توامان بودند قبل از ورود او در آنجا شصت و پنج خانوار از مردم اسپر را اغوا کرده با خود در جبل جر خیل بردند و سردار شیرینلخان کس فرستاده بزبان هدایت پیام استمالت داد و دعوت مراجعت بوطن ایشان کرد چنانچه بعضی باز گشته و برخی آمادهٔ مراجعت گردیده و هنوز باز نگردیده بود که مردم زیروك و غیره که روزی از بیم تضییق و فشار سپاه پادشاهی اطاعت اختیار میکردند و روز دیگر که فرصت بدست می آوردند تمرد و سرکشی آغاز می نمودند از فتنهٔ هول خان و جکت نامان آگاه گردیده سر از جیب بغاوت بر آوردند و محمد ناصر خان و علی محمد خان کمیدانان که با سپاه نظام و توپخانه از راه تنبیه و تهدید سرکشان وارد موضع زیروك شده اقامت گزیده بودند با صد تن سوارهٔ نظام تحت رایت رساله دار محمد شریف خان که از قفای ایشان راه بر گرفته با هم پیوسته و لشکر ملکی با پیاد گان ساخلوی تحت رایت سرتیپ معاذالله خان که در آنجا بود مراسم پذیره بجای آورده از راه تبریك ملاقات هم توپ شادمانه شلیك کردند و بسرزنش اشرار پرداخته باتفاق حبیب الله خان زرمتی بزرگان زیروك و فیروز خیل سکنهٔ تنکی را بحضور و آوراه فراهم کرده واحد و افراد فوج پیادهٔ قوم جدرانی را برسم گروگان تقسیم کرده امر نمودند که جمع آورده رهسپار کابل سازند که گویا فوج مذکور در ینوقت در سلك افواج قاهره منظم و مرتب گردید و هم اشرار نکوهیده اطوار مردم آن کهسار را گرفتار و نزد سردار شیرینلخان رهسپار ساختند و او همه را روانهٔ کابل نموده و مردم اسپر را جابجا کرده هول خان و جکت نامان که از راه اطاعت بر گرفتن آنمردم متوهم و خوفناك گشتند طریق گمنامی اختیار کرده بدست نیامدند و سردار موصوف قلعهٔ متینی در خور گنجایش دو صد تن مرد پیکار در آنجا بنیاد نهاده فوج پیادهٔ نظام تحت رایت کمیدان خدای نظرخان را با دو ضرب توپ

و نجاه تن سوارهٔ نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو امر اقامت کرد که تا زمان آباد شدن قلعه در نجا درنك کنند وهم اراضی ومزارع آنمردم را بقید جریب آورده مالیات همه را برطبق پیمایش ومساحت ثبت دیوان پادشاهی نموده بعد بافوج پیادهٔ عقبانی وسواران نظامیکه درتحت رایت داشت ازراه مراجعت واردموضع دومانده شد ونقشهٔ سهول وجبال را که کردش کرده وبرداشته بود با کروکانان آنمردم درکابل فرستاده حضرت والا را ازحسن کاردانی خویش مشعوف و مسرور ساخت وهمدرین وقت درموضع غزنی ازجبال مسکونهٔ قوم منکل خزانه پدید کردیده ومبلغی از زرسرخ وسیم سپید وفلوس همه مسکوك بسکهٔ اهل هنود بدست یابندکان آن آمده وسردارشیربندل خان چند دانه را بدست آورده ارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود وحضرت والا هانقدر را که بحضور انورش رسید با دیکر اشیای زمان باستان که در خزانه بود منضم کرده دیکر حکمی درباب یابندکان خزانه نفرمود

واقعات متفرقهٔ مردم هزاره وغیر و بلوچیه

﴿ شرح حال مردم چخانسور ﴾

(ومیران هزاره واشرارقلعهٔ نو وقادس ولنکر وغیره)

وهمدر خلال احوال مذکوره مولا داد خان حکمران فراه نائب خان نور زائی رابامر حضرت والا امر نموده خواست که عباس خان بن درویش علیخان بلوچ را که پدرش بواسطهٔ نمك حرامی سردار سعید خان ازکابل اخراج هندوستان چنانچه کذشت شده بود ازخاشرود باعیال واطفالش جانب هنداخراج کند امانائب بنیاد خان ونائب احمد خان بلوچ که از راه فرار در سیستان رفته پناه کزیده بودند باجمعی از مردم سیستان سر راه نائب خانرا که عباس خان و منسوبانش را باخود برداشته جانب شالکوت می برد کرفته اورا از دست نائب خان ربوده در سیستان بردند وآنکاه که حضرت والا از عرائض کار کنان آنجا برماجرا آکاه کشت حکمران فراه را فرمان فرستاده نکار داد که چون منظور از نبودن عباس خان درخاك افغانستان بود از قوه بفعل آمدمذاکرهٔ درباب اوبا کار کذاران دولت ایران نباید کرد ومولا داد خان حکمران فراه که عزم مکالمه باحاکم سیستان داشت ازپرتو وصول افکندن این منشور ترك وفسخ عزم کرد ودرین میان پسرسردار شیر محمدخان بامحمدرضا خان که در وقت شورش مردم بلوچیهٔ چخانسور محمدشریف خان اسحق زائی وسرتیپ عبدالرحیم خانرا ازراه خدمت دولت معاونت کرده بودند نزد حکمران فراه حاضر آمده اعزاز واکرام زیاد دیده خرسند شدند واومحمد شاه خان پسر سرفراز خان را که میرزا خان ونادر خان نامان برادرانش از سبب شرارت ومفسدت خود بادیکر اشرار بلوچیه محبوس زندان فراه بودند کرفتار ساخته وشفاعت پسر سردار شیرمحمد خان ومحمد رضاخانرا که او باعتماد ایشان آمده بود دربارهٔاش نپذیرفته پس ازچندی همهٔ کرفتاران بلوچیه را بفرمان طلب درکابل فرستاد وازانسوی سعدالدینخان حکمران هرات که ازراه اطفای نائرهٔ فتنه وفساد مردم هزارهٔ قلعهٔ نوچنانچه کذشت در آن حدود رفته بود نظم ونسق بروی کارنهاده واموال منهوبهٔ دکانداران بازار قلعهٔ نورا که هزار کان غارت کرده بودند ازبزرکان مردم آنجا تاوان کرفته بصاحبانش سپرد وشرارت پیشکان خسارت اندیشکانرا کرفتار زنجیر سیاست ساخته درهرات فرستاد وعوض بزرکان فتنه منشان که مرتکب فساد وکرفتار شده بودند کسانیرا که باایشان مخالف می نمودند ببزرکی قوم برداشته ودر مواضع مستعدهٔ سرحدوغیره محافظ کماشته استحکام تام کذاشت وهم مردم فیروز کوه وقادس ولنکر که مصدر فتنه وشرشده بودند از راه انابت پیش آمده جبین ضراعت بخاك اطاعت سودند وحکمران هرات همه را تسلیت داده واشرار را ازبین

کفتکو و مناظرهٔ علمای دارالسلطنه درباب نماز جمعه

ایشان جهت سیاست برکزیده طوق عتاب بکردن نهاده روانهٔ هرات نمود ومقارن اینحال درباب نماز جمعه اختلاف مابین علمای دار السلطنه روی داده بعضی بجای آوردن آنرا مشروط ومقید بشهر وبلد بزرك کفته برخی بقرا وروستا جائزشمرده مباحثه بمشاجره کشید ودرپایان کار چنان قرار کرفته اشتهارات عدیده ببلدان وامصار ازجانب دولت عزانتشار پذیرفت که در شهر وهرجائی ازدیهات که جمعیت زیاد باشد ودر شهر رسیده

نتوانند نماز جمعه را بجا آورده ترك این فریضه نكنند و پس ازینروز بطبق حكم مذكور نماز جمعه همی اداشده اختلافی در میان علما روی نداد و از آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان بفرمانیكه بنامش شرف اصدار یافته بود با سپاه نظام و توپخانه و لشكر ملكی تركستان از مزار شریف راه تدمیر گروه شریر هزاره بر گرفته از چشمهٔ شفا باردوی نجحت رایت بر گیدر حمت خان كه از میمنه ره نورد گردیده بود نامه فرستاده پیام داد كه در منزل بلخاب بوی پیوسته هم ركابش شود و هم دوصد تن از پیادگان ساخلو را بنامه از منزل آی بیك مأمور اقامهٔ قلعهٔ دولتی واقع درهٔ صوف كرده چون وارد منزل بوینه قره شد و زم زم بامید وصول بعضی از لشكریان كه عقب مانده بود راه همی پیمود كه محمد شریف پسر والی میمنه سر از جیب تمرد بر آورده نامها به بزرگان اشرار هزاره فرستاده تا كید بفتنه نموده شورش آغاز كرده باعث مراجعت سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه بیاید جانب میمنه شد و دزینوقت دوصد و نزده تن از قوم سلطان هزارهٔ دایزنكی را كه سردار عبد القدوس خن دست گیر كرده دز بامیان فرستاده بود قاضی غلام صدیق خان بفرمان طلب در كابل فرستاده اكثر بیاسا رسید و هم در ماه ذی حجهٔ اینسال میرزا علی اصغر خان امین نظام تركستان بدرود جهان كرد و هم فرمان حضرت والا در باب هفده هزار و ششصد و چهل و چهار روپیه نقد از متروكات جنرال كتال خان كه فوت شد و بی خلف والا وارث بود بنام كمیدان شاه محمد خان شرف اصدار یافت كه بمصرف سپاه نظام مأمور هزار جات برسانند و هم درینماه میرزا غلام حسین خان بن میرزا محمد نبی خان دبیر از مكیدت میرزا محمد داود خان چنانچه از پیش اشارت شد از كار پدرش كه بوی مفوض شده بود معزول گردیده میرزا میر محمد حسین خان مستوفی سابق كه درینوقت بسر دفتری تشخیص از جانب دولت حصول افتخار داشت از حضور انور والا بمنصب سر گردگی دار الانشاء مأمور و سرفراز گشت و ازسوی هزار جات محمد عظیم بیك سه پای كه وارد كیزاب شده بود از ازدحام اشرار هزاره قوتی حاصل كرده تمامت طرق را بروی افواج قاهره كه دزهر موضع و مقام قیام داشتند ببسته راه آمد و شد را مسدود ساخت

رهسپار شدن سپهسالار غلام حیدر خان از تركستان جانب هزار جات

(وقایع لوئیل سال هزار و سه صد و ده هجری نبوی)

و قایع سنه ۱۳۱۰ هجری نبوی صلعم

و در اوایل ماه محرم اینسال كثیر الاختلال كه ازیك جانب سموم مرض مسریهٔ مهلكهٔ وبا دروزیدن بود و از دیگر طرف سیاف دجال مصاف رشتهٔ زند كانی بغاة را در بریدن سواران ملكی مردم بدخشان بفرمان واشتهار یكه بنام ایشان از افق وصول سر بزده پرتو افگن شد بسر كردگی فتح محمد خان و فقیر محمد خان و غلام محی الدینخان وارد غوربند گردیده از آنجا راه بامیان بر گرفته بلشكر ملكی آنجا و سیقان و كهمرد و تركان و پارسا كه در تحت رایت منشی محمد یوسف خان ره نورد خدمت دولت بودند بپیوستند و سوارن قطغن وارد كابل شده بروانه خان نائب سالار بامر سر كار والا تبار بقدر كفاف روز كار ایشان وجه نقد از خزانه وهم بیست تن رابه یكباب خیمه از جانب دولت داده از راه حزم و احتیاط مامور باقامهٔ ارغنده كرد تا اگر سواران اشرار هزاره از راه جسارت روی یورش و شبیخون بسوی یقان كه مطرح ییلاق حضرت والا و اردوی معلی بودنهند ایشان سد راه بوده نگذارند كه چشم زخمی رسانند و آنگاه كه اعداد سپاه بكثرت رسیده سوار بسیار فراهم آمد و موضع ارغنده تنك گشت در قریجات و زیر اشجار چهارده كابل قرار گرفته تاانجام كار هزاره جای گزیدند و مقارن انحال محمد امیر بیك ایلخانی و مهدی بیك میران یكه اولنك و سرجنگل كه دروقت متصرف شدن و وارد گردیدن میر محمد عظیم بیك در كیزاب بااو متحد و همداستان شده و سوگند درمیان نهاده روی بسوی مساكن خویش آورده بودند از راه درك سعادت و خدمت دولت تقاعد ورزیده و تمارض (۱) نموده بتهیهٔ حرب و باروت و اسباب بغاوت و سركشی پرداختند و چنانچه بیاید تمرد اختیار كرده با سپاه پادشاهی طرح مقاتله انداختند و از جانب قندهار كرنیل محمد اكرم خان كه با سپاه نظام و توپخانهٔ نصرت فرجام همركاب سردار عبدالله خان چنانچه گذشت ره نورد میدان نبرد اشرار هزاره شده بود وارد موضع كمسان گردیده و دمار از روز كار اشرار آنجا بر آورده

(۱) تمارض بتكلف خودرا مریض واداشتن

محاربهٔ حكمران قندهار با اشرار سكنهٔ كمسان

جمع کثیر وجم غفیر را جریح وقتیل واسیر ودست کیر کرده در روز چهار دهم ماه محرم بمنزل لوانی فرود شد لوای فتح وظفر نصب کردند وازطرف فراه مولاداد خان حاکم آنجا که با کرنیل محمد خان وفوج پیادهٔ هزاری وسوران کشادهٔ فراهی وپشت رودی و لشکر ملکی وشش عراده توپ رهسپار کهسار هزار جات شده بود چون وارد منزل یخ چال کردیده از آنجا عازم منزل خرمالق کشت ودرعرض راه ازنامه وپیام کمیدان مهردل خان که از راه فراهم نمودن وجانب هزار جات فرستادن لشکر ملکی در پشت رود رفته بود مفهوم کشت که حاکم بغنی نزد او آمده نامهٔ بزرکان مردم باغران را آورده نوشته‌اند که رؤسای مردم سکنهٔ بغنی ایشانرا اعلام وارقام نموده‌اند که لشکر بسیاری از اشرار هزاره وارد قراباغ واقع قرب باغران کشته وباغرانیان از ایشان کمك وامداد طلبیده رقم نموده‌اند که اکراز راه سرعت وشتاب بسروقت باغرانیان نرسند هر آینه آن موضع ازدست برد اشرار هزاره خراب وبیاب خواهد کشت و متوطنینش بغارت و تاراج خواهند رفت ومولا داد خان بکمیدان مذکور نامه فرستاده پیام داد که خود داری و استواری کرده تارسیدن او بالشکر تحت رایتش خویش را محافظت کند وهنوز مولا دادخان درآنجا نرسیده بود که میرمحمد عظیم بیك باچهار هزار سوار از اشرار هزاره وارد قلعهٔ تیموران کشته وعلی رضابیك رئیس هزارهٔ باغران ازراه خفا علوفه وآزوقه باو داده مراسم ایلیت را نسبت باوبپای برد ومحمد عظیم بیك از توجه مولاداد خان جانب باغران آکاه شده قلعهٔ تیموران را که متصرف کشته بود نیك استحکام داده بعزم پیکار استوار کشت اما هزارو سه‌صدو هفتادوپنج تن ازمردم

فرار اختیار کردن لشکر درانی

درانی که همرکاب مولاداد خان ره نورد خدمت دولت بودند ازبیم حملهٔ محمد عظیم بیك فراراختیار کرده روی بد دلی بسوی کلستان وکوهستان وخاشر ودوبکوا نهادند ومولا داد خان دل ازدست نداده با بقیهٔ لشکر ملکی وسپاه نظامی وارد باغران کردیده باستحکام آنحدود مواظب کشت وآنکاه که حضرت والا ازعریضهٔ مولاداد خان برحالت دل ازدست دادکان مردم درانی آکاه کشت برآشفته برای ایشان منشور معاتبت دستور فرستاده نکار داد که یکهزار وسه صد وهفتاد وپنج تن مرد مسلح ازعرض (۱) راه فرار اختیار کرده وهر چند مولاداد خان وبزرکان حاضره اردو ایشانرا اندرز ونصیحت نموده وکفته‌اند ازخدمت دین ودولت اسلام روی دل نتابند وخود را ملوم خواص وعوام نسازند نشنیده‌اند ایا این سخنان راست باشد یا دروغ اکر چنانچه دروغ باشد حرفی نیست ودرصورت راست بودنش کویا بینی خود وتمامت طوائف درانی را درنزد دیکر قبایل افغان بخاك خجالت وانفعال مالیدند پس خدای ایشانرا کرفتار غضب خویش کند که چنین بدنامی را بقوم وارد آوردند حیف وافسوس ازنام درانی بودن که ایشان دارند مکر نمیدانند که دولت محتاج ایشان نیست ولیکن اسم ازاپست کرده درنزد دیکر اقوامش شرمنده ساختند باری خوب شد که مسلمانی ایشان بدیکر مردم افغانستان واضح وروشن کشت که ایشان نه مردند ونه زن بلکه وجود کالعدم اند وپس ازپرتو وصول افکندن این منشور آنمردم ازراه خجلت وشرمساری چنانچه بباید عریضهٔ ندامت مشعر برانابت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بزبان معذرت عفو سیئه خواسته عفو شدند ومقارن اینحال هزار وپنجصدو هفتادودو راس کوسپند وبره که ازدواب ومواشی اشرار چخانسور بدست هوا خواهان دولت افتاده ومحمد شریف خان اسحاق زائی درفراه فرستاده وازدیر که در آنجا بود عبدالرسول خان سردفتر فراه همه را بامر وفرمان حضرت والا فروخته بهایش را تحویل خزانهٔ دولت کرد وهمدرین هنکام محمدشریف خان والی میمنه که باسه هزار پیاده وسوار ازلشکر ملکی ایل

بغاوت اختیار کردن مردم میمنه باغوای محمد شریف خان

والوس آنجا همرکاب برکد رحمت خان روی بسوی هزار جات چنانچه کذشت نهاده بود چون بنواحی کته قلعه وبل چراغ رسید تمرد ورزیده کامران خان اسحق زائی را بانیکو نام نوکرش بقتل رسانیده روی فتنه بسوی کوهستان کرزیوان آورد ومحمد عمرخان حاکم درزاب را نیز کشته ودوتن دیکررا مجروح ساخته مردم آنجارا دلالت بضلالت وبغاوت کرد اما آن مردم ازاغوا والقای اوسرباز زده بیم وامید ومژده و نویدش را که با آنمردم اظهار کرد نپذیرفتند پس ازان ازمردم کرزیوان مایوس کردیده عزم تصرف میمنه کرد و جنرال

(۱) بضم اول یعنی کناره و جانب

غوث الدینخان ابواب قلعهٔ میمنه را بروی اوبسته اسباب انحصار بروی کار آورد وسپاه نظام مقیم آنجا را ازغیرت مو براندام راست گردیده ازدر مدافعت بمحاربت او گرائیده مغلوبش ساختند واو دراطراف ونواحی قلعه جای گزیده کشش و کوشش متمردانه همیکرد تا که سعدالدینخان حکمران هرات ازماجرا آگاه گردیده بر کد عبدالاحدخانرا بایکفوج پیادهٔ نظام ازقلعهٔ نو که چندی قبل ازین ازسبب رفع فتنه ودفع فسادهزارهٔ آنجا چنانچه ازپیش رقم گشت رفته بود ازراه معاونت جنرال غوث الدینخان مأمور رفتن درقلعهٔ ولی کرده امراقامت در آنجا نمود هم سرتیپ احمد گل خانرا باپیاد کان ساخلوی تحت رایتش ومردم افغان سکنهٔ مرغاب امر کرد که در قلعهٔ ولی رفته مردم ارك وچهارشنبه را که سربرداشته اند کوفته خاشاك وجود ایشانرا روفته راه آمد شد هرات ومیمنه راکه مسدود ساخته‌اند ازخس و خاشاك وجود آن گروه ناپاك پاك کنند واو وارد آنجا گشته دواب ومواشی بسیاری ازآنمردم را غارت نموده راه را مفتوح کرد ومحمدشریف پسر والی ازخام خیالی بیران هزارهٔ دایزنگی که ازپیش وعدهٔ ذکرآن داده شد نامه فرستاده همه را تاکید بر پیکار کرده پیام داد که باسپاه دولت مردانه مقاتلت نموده اورا معاون خویش دانند اما چون انشاءالله نگفته وارادهٔ اش بخلاف امر خدا بود برمرامش نرسیده پس ازچهار محاربهٔ سخت و قتل وجرح زیاد مغلوب هواخواهان دولت گشته وزخم نیزبرداشته ازموضع ملچراغ براه چول جانب نجده فرار کرد وبابدن زخمدار وکیسهٔ خالی ازمؤنت وروزگار وارد آنجا شده ازحاکم آنجا بدریوزه زاد وتوشه طلبیده واو ازسبب شرارتش چیزی وپشیزی نداده مایوس گشت که انشاءالله مفصل احوال شرارت مآلش بعد ازین درموقعش رقم خواهد شد و درخلال قتال او دراطراف میمنه سپهسالار غلام حیدرخان که رهسپار هزارجات گردیده بود ازعرض راه جانب میمنه عطف عنان کرد وهم میرا بوطالبخان باهفتصدتن سوار ازآنجا روی بداندوی نهاد که درحقیقت ونفس الامر باعث منتشر گردیدن اشرار میمنه ایندو تن شد نداکرنه ازآوازهٔ چیره دستی شریف شریر اکثر ازنمك خواران خوان احسان دولت روی ازسعادت برتافته بسوی اوشتافته بودند وازجمله یکی صدباشی خدای نظرخان سر کردهٔ سواران کشادهٔ آنجا بود که بادوتن از دهباشیان وهفت تن ازسپاهیان سوارهٔ تحت رایتش گریخته بااشرار میمنه یارومدد کار گشت وفرار وادی ادبار شد

(شرح حال سرکشان واشرارهزارهٔ ددخصال)

شرح حال اشرارهزاره

وهمدرایام قتال وجدال اشرارمیمنه بغاة هزاره که ازهجرستان چنانچه گذشت هزیمت یافته درناوهٔ چقماق سنگر افراخته طرح استحکام انداخته وازبیم سپاه وخوف مرض وبا دلازدست داده بودند وهرروز صدهاتن را بخاك می‌سپردند کس نزدجنرال میرعطا خان فرستاده امان جان خواسته خواهش آن نیز کردندکه افواج قاهره را ازهجرستان بیرون کشیده بعداسلحه واسباب دولتی را که غارت کرده اندتمام داده سربرخط فرمان نهندوجنرال مذکور جواب داد که بزرگان خودرا درلشکرگاه بفرستند تاباایشان مذاکره کرده قراری برای زیست روز کارایشان نهاده شود وهزاره‌گان نظربشرارت خویش ومشاهدهٔ اینکه صدهاتن ازایشانرا بهمین پیام وسلام وفرستادن سادات گرفتار دست هواخواهان دولت دیده بودندساکت شده هیچ نگفتند ومقارن اینحال سمندرخان سرکردهٔ لشکرملکی مردم کوهدامن وکوهستان کابل درروز چهاردهم مذکور ماه محرم ازتمندره راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته در بامیان باردوی منشی محمد یوسف خان پیوست ودر خلال احوال مذکوره دوصدو سه نفر از سپاه نظام ترکستان بدون ازاعداد رعیتی بمرض مهلکهٔ وبا بدرود جهان کردند ودر روز هجدهم ماه مذکور بتوسط میرزا محمد حسین خان وغیره سرکردگان دفتر سنجش نجاه‌و هفت تن ازماهرین علم‌مساحت مأمور غزنین شده حاجی محمدنبی بن ناظرنعیم کشمیری بسرکردگی ایشان سرافراز گردیده بناء ممیز درغزنین رفته جور وستم زیاد بمردم آنجا خصوص مردم هزاره نموده چنانچه بیاید تمامت بزرگان طوائف محمدخواجه وجاغوری وچهاردسته وجیغتورا بتهمت خط فرستادن ایشان در مشهد گرفتار زنجیر عتاب پادشاهی ساخت وهم درباب مساحت اراضی ایشان

مساح مامور شدن در غزنین ونواحی آن

ذکر گفتار میجر برون نام انگلیس

ستم زیاد ازقوه بفعل آورد و مقارن اینحال میجر برون نام انگلیس کمشنر بلوچستان باوالی نام افسرا فواج مقیمهٔ شالکوت بمانی خان رئیس مردم متوطن موضع کومل اظهار کرده گفت که یکتوپخانهٔ کوچك بایك فوج سواره ویك فوج پیادهٔ نظام از راه انتظام مهام کومل وارد آنجا میشود و سردار گل محمد خان ازین اظهار وبیان او آگاه گشته بزرگان قوم درویش خیل را پیام داده تاکید بر حفاظت حدود وممانعت ورود انگلیسان کرده شرح حالرا معروض پایهٔ سریرسلطنت نمودوحضرت والا از عریضهٔاو در مذاکره ومکاتبه باویسرای کشورهند بازکرده ازعزمیکه دولت انگلیس پیشنهادخاطر کرده بود چنانچه بایدبازداشت وهمدرینوقت سه‌صدو نجاه تن مردوزن وپسر و دختریرا که فرهاد خان کرنیل ازمردم طغائی(۱) بوغا وغیره مردم جاغوری اسیر ودستگیر کرده درغزنین فرستاده بود حکمران آنجا بفرمان طلب کسیل کابل نموده مردان ایشان تمام بیاسارسیده زنان ودختران وپسران ایشان ازبیست الی صدو بیست روپیه بنام کنیزی و غلامی بامر حضرت والا فروخته شده بهای اینان و آنانیکه پس ازین اسیر وفروخته شدند تماماً بمصرف دولت رسید تایادکار روزگار باشد وهیچ رعیتی بنی اختیار نکنند

— (مأمورشدن بای محمدخان فراش باشی در غزنین)—
وادای صدقات نمودن او

مأمور غزنین شدن بای محمدخان فراش باشی

وهمدر ایام ماه محرم بای محمدخان فراشباشی که چندی قبل گرفتار مرض افلیج شده و نذری بگردن گرفته واندك صحت یافته بود بامر حضرت والا درغزنین رفته ومزارات اولیای آنجارا زیارت کرده وخیرات وصدقاتیرا که حضرت والا وبانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر شهزاده محمد عمر خان نیز از برای دفع مرض هائله وبابذمت همت گرفته و باوداده بودندصرف وبذل مسکینان ومحتاجان کرد و آنچه‌را که ازصرف ارامل وایتام زماند هفت‌فردگاو خریده درمزار فیض آثار شیخ اعظم علیه الرحمه ذبح کرده وبروح بافتوح آن مرشد کامل فاتحه واخلاص خوانده بکابل باز گشت و در منزل توپ واقع عرض راه کابل وغزنین فوت شده محمد عثمانخان پسرش بمنصب فراش باشی سرافراز گردید وبعد ازچندی نائب بادشاه گل‌خان چنانچه بیاید ازعطای منصب مذکور مفتخر گردید

مفسدت هول خان وجکت خان نامان

ومقارن اینحال هول خان وجکت نامان اسیری که شرح مفسدت وشرارت ایشان ازپیش رقم شد و فرار کهسار ادبار گردیده بودند فرصت سرقت بدست آورده وموقع شرارت یافته باجمعی ازپویندگان راه جهالت وجویندگان هنگامهٔ مفسدت ازمردم نکوهیده خوی اسپرشب هنگامی بفراز کوهیکه مشرف برفرودگاه اردوی سردارشیرین دل‌خان بود برشده اردوگاه‌را هدف گلولهٔ تفنك ساخته تمامت سپاه‌را درولوله(۲)و آشوب جنك انداختند چنانچه دلیران لشکر ظفر پیکر آهنك رزم کرده مردانه برسر آن سرقت پیشگان بتاختند و چهارتن رامقتول وجمعیرا مجروح ساخته ازمابقی که رو بفرار نهادند اثری ندیده تعداد کثرت وقلت ایشانرا نیك نشناختند و پس ازین حملهٔ اشرار وخائب وخاسر برگردیدن ایشان سردار شیرینددل‌خان بزرگان قوم علی خیل ساکنین موضع زیروك وقاطنین شکی احمد خیل وغیره را که بگروگان گرفته بود ازقفای آنانیکه قبل برین کسیل درگاه عالم پناه نمود رهسپار کابل ساخت

ذکرشرف وصول یافتن عریضه وعهدنامهٔ مردم وزیری ومسعود
(بپایهٔ سریر سلطنت وغیره واقعاتیکه رخ نمود)

ذکر وصول عهدنامهٔ مردم وزیری و مسعود بپایهٔ سریر سلطنت

وهمدرین ایام تمام بزرگان قوم وزیری ومسعود ازخواندن رسائل موعظت وسایلیکه برای ایشان چنانچه‌از پیش رقم شد فرستاده شده بودند طریق سعادت واطاعت ایندولت برگرفته عهدنامهٔ مشتمل بربیعت بحاشیهٔ قرآن مجید وفرقان حمید نوشته وخاتم برنهاده ارسال داشتند و آنگاه که دیدهٔ بصیرت حضرت والا ازمشاهدهٔ کلام بزرك خدای تبارك وتعالی نور افزا گشت منشور تسلیت دستور مرحمت ظهور بنام ایشان رقم فرموده سردار گل محمد خانرا نیز فرمان فرستاده امر کرد که چندتن ازبزرگان هردو قوم را که هریك چندتن زرکی زیردست داشته ومعتمد جمیع ایل وحشم خویش باشد منتخب کرده نزد سردار شیرینددل خان بفرستد تااوبامر و اجازت دولت

(۱) حال معروف بطای بوغا وابن طغائی بوغا یکی از سردا ران لشکر امیر تیمور گورکان بود چنانچه در تزك او مرقوم است

(۲) ولوله شور و غوغا

شرح سرفتنه برداشتن مردم جدران وغیره

درخور شان ورفعت یکیك ازخوان احسان پادشاهی تنخواه ومواجب معین و عنایت کند چنانچه احسانیکه از دولت مبذول ایشان گشت در محلش رقمزد کلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی و مقارن اینحال باز مردم اسپر و احمد خیل و جدران که همه مطیع ومنقاد گشته چنانچه گذشت گروکان ونفری برای فوج نظام داده بودند بی هیچ زحمت وذلتی که از هوا خواهان دولت بایشان برسد محض از وحشی خصلتی و دد صفتی سر برداشته لوای تمرد بر افراشتند و بفراز کتل خدی جای گزیده هنگامه آرای قتال بیخودی شدند و محمد اسلم خان حاکم گردیز با لشکر ملکی مردم آنجا راه ستیزیش گرفته چون وارد درهٔ کتل مذکور گشت فرود گردیده مترصد پیکار استوار نشست و سردار شیریندل خان نیز آگاه گردیده برای محمد اسلم خان نامه فرستاده پیام داد که تارسیدن سپاه کینه خواه از دو مانده در آنجا خود داری و استواری را از دست نداده نیك مراقب حال ومواظب احوال آنمردم کم سعادت باشد که سزای کافی بیابند وا گربتواند ازجائیکه فرو کش کرده است اردو را کوچ داده وبا لشکر ملکی مردم زرمت پیوسته در موضع شواك فرو کش کند که پس وپیش مردم بداندیش باپین ویسار ایشان استحکام پذیرفته وجودنابودهمه ازلطمه(۱)وجاروب همت دلیران رزم خواه کوفته ونیك روفته گردد وهم کرنیل محمدا کبرخانرا بافوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغ غزنین ازموضع چمکنی در اواخر عشرهٔ ثانیهٔ محرم امرکوچیدن ودرموضع خوست فرود شدن کرد واز آنسوی محمداسلم خان قبل ازآنکه اردرهٔ کتل خدی راه شواك برگیرد درنصف روزی بااشرار طرح مقاتله انداخته ازجمله لشکر تحت رایت اولعل گل خان گردیزی وجهانداد خان احمدزائی بانجصدتن ازسواره وپیادهٔ ایل والوس خویش مردانه کوشیده دوتن ازمردم یوسف خیل ویکتن ازتبعهٔ لعل گل خان جراحت برداشته روز رازد وخورد بشب رسانیده واز تاریکی شب کشش وکوشش رااباعث رنج وتعب دیده بمعسکرگاه باز گشتند ودرپایان کارلشکر ملکی پای همت فشرده و کار را ازپیش برده اشرار را از کتل خدی برداشتند چنانچه ازهول جان بجنگل درشده جان بسلامت بردند واز لشکر ملکی یکتن مقتول ویکتن مجروح گردیده شش تن ازبغاة بقتل رسیده آنموضع ازوجود شرارت نمود ایشان پاك گشت ومحمد اسلم خان ازعدم آب درکتل خدی درنگ نکرده بدره باز گشت وازجانب دیگر سردار شیریندل خان که از آمدنش باسپاه ظفر همراه بمحمد اسلم خان چنانچه آنفاً گذشت خبرداده بود طرق مواضع اسپرودومانده ودهنهٔ خوری خیل را بمردم حسن خیل وشیرخیل وخوری خیل استحکام داده خود باسپاه کینه خواه ازموضع دومانده راه سرزنش باغیان وای خیل ومیرزائی بر گرفته وایشان از خوف سپاه پادشاهی دهنهٔ سورکاژ را که گذرگاه صعب ودشواریست بسنگر کمراهی استحکام داده ودره را ازسنگ وجنگل برآکنده مسدود ساختند وبدوطرف دره ازدامنهٔ جبل تاقلهٔ آن دیواری از سنك وچوب برافراخته بعزم پیکار استوار نشستند وشب هنگام فرصت یورش یافته برلشکر تحت رایت سردار شیریندل خان حملهٔ سارقانه کرده باز گشتند وهمچنین هرشب دست برد نموده ودر روز راه مراوده باجدرانیانیکه درظاهر راه انقیاد دولت ودرباطن طریق عناد سلطنت می‌پیمودندکشوده دعوت برمعاونت خویش همیکردند وسردار شیریندل خان ازین حالت آگاه گشته دربی چارهٔ کارافتاده بزرگان ایشانرا درعسکرگاه خواسته نگاهداشت وپس ازدوروز هجده‌تن مردوزن کلام‌الله‌شریف را از راه شفاعت باخود برداشته واز درانابت نزدسردار معزی الیه حاضر گردیده عفوتقصیر گرفتاران خویش خواسته استدعای رها دادن ایشان کرد وسردار شیریندل خان فریفتهٔ فسانه وفسون ایشان نشده فرمود که هر وقت تمامت بزرگان ایشان جاده پیمای اطاعت وانقیاد شدند رها داده خواهند شدوایشان ازین اظهار سردار شیریندل خان ازراه یأس برگردیده زیاده ترقرین هراس شدندوسردار موصوف کرنیل محمدا کبرخان هزاره راکه مأمور خوست شده ودرآنجا چنانچه گذشت فروکش کرده‌بود بادو ضرب توپ وپنجصد تن ازفوج پیادهٔ نظام قراباغی وصدتن ازفوج پیادهٔ نظام بعقانی وصدتن سوارهٔ نظامی وچیزی از لشکر ملکی جانب سنگرهای اشرار اسیر ودرهٔ شمل ودومانده امررفتن کرده صدتن ازلشکر ملکی را در

(۱) لطمه یعنی سیلی

موضع المره (۱) بمحافظت کماشته چهار ضرب توپ و پنجصد تن ازفوج پیادهٔ نظام بمقانی وصد تن پیاده ازفوج قراباغی ودوصدتن سوارهٔ نظام و پنجصدتن از لشکر ملکی‌را باخود برداشته بسالاری ناصر علیخان کمیدان وعلی محمد خان کمیدان ونجم الدینخان اجیدن وغیره‌راه مرزنش اشرار بر گرفته وارد قلعه دوستان خان واقع دهنهٔ خوری خیل‌شد وبزرکان قوم الوخیل وسید خیل را نزد خود طلبیده وهمه را از تسلیهٔ وافیه دل بجای آورده بمنازل ومساکن ایشان باز کردانید وشب هنکامی از آنجا راه منزل مقصود برکرفته در وقت سحر بجنب کوهیکه دربین قوم الوخیل و خوری خیل واقعست رسیده بعضی ازاشرار تفنکها جانب اردوی او کشاده کویا سنکر کزینان خودرا بآواز تفنك از رسیدن لشکر پادشاهی اکهی دادند امامسردار ستوده اطوار ازین تفنك زدن اشرار باك نکرده حین طلوع آفتاب بقرب سنکر کروه نکوهیده سیررسیده لشکررا دربین درهٔکالم فرود آورده خودش باچندتن ازسواره وپیادهٔ نظام کردش اختیار کرده چپ وراست سنکر های مخالفین را مشاهده وملاحظه نموده مواضع حرب را معین ساخته بعد صدتن ازپیادکان نظام‌را بادویست تن‌ازلشکر ملکی بفراز کوهیکه جانب شمال سنکر های مخالفین ومشرف(۲) برایشان بودکماشت واتواپ‌را بادویست تن پیادهٔ نظام بکوه جانب جنوب اشرار برآورده هنکامه آرای کارزار کشت وبانداختن کلولهٔ بم ورون(۳)وکشاد دادن تفنك امرکرده‌درعین بمبازیدن سه‌صدتن ازلشکر ملکی‌را باسه‌صد تن پیادهٔ نظام بسالاری کمیدان‌علی محمدخان مأمور یورش بردن بسنکر کرده وایشان دلیرانه تاخته بغات را از سنکر هایش برداشته فرار کهسار ادبار نمودند وسواران نظام‌تعاقب کرده چون‌دهن دره‌را اشرار بسنك وچوب محکم واستوار وراه عبوررا مسدودساخته بودند بی‌نیل مقصود مراجعت‌نمودند واعداد لشکر ملکی‌خانهای مردم‌سور کاژرا آتش‌زده تمام‌بسوختند وعلوفه وآزوقه ودواب و مواشی ایشانرا بغنیمت متصرف شدند وسنکرهای اشراررا خراب‌کرده پس‌از حصول‌فتح بامرسردار شیرینذل‌خان‌حفاظت درهٔ‌مفتوحه رامردم سعیدخیل بذمت‌خویش کرفته‌سپاه پادشاهی بقلعهٔ‌دوستانخان بازکشتند ودرین‌جنك میرمحسن‌نام از سواران نظام‌مقتول وحاجی محمدنام مجروح کردیده ازاشرار دوازده تن مقتول در میدان کارزار بازمانده اکثر ازکشتکانرا باخودبرده‌معلوم نشدکه‌چندتن بودند وچندتن‌دیکر که‌بدیهی درآمده‌لشکر دولت‌را بتفنك میزدند ایشان را باقلعه آتش زده بسوختند واز جانب دیکر درخلال این قتال وجدال اشرار دد خصال قوم‌میزائی وعلی‌همت خیل وپیرداد خیل‌که ازمغلوب ومنهزم شدن محاربهٔ موضع کنده خوله اشرارقوم زیروك را درفتنه وفساد باخود معاضد(٤) کینه وعناد ساخته بودند عزم‌حمله بمحافظ‌خانهٔ واقع زیروك کرده واز زبرپشتهٔ محافظ خانه‌را هدف کلوله تفنك ساخته‌سپس آنجارا فرو کذاشته ازجانب دیکرجانب محافظ خانه تفنك کشاد دادن آغاز نهادند وسواران نظام باصدتن پیادهٔ ساخلو ولشکر ملکی که‌در آنجا قیام ومحافظت اقدام داشتند بسالاری محمد شریف خان رساله‌دار وعبدالوهابخان سرتیب آهنك جنك کرده اشرار نکون سار را ازضرب کلولهٔ تفنك از کوه فرود وبرا کنده ساختند ووجود نابود ایشانرا ازانحدود بقهر وقسر دورونیست کردندوازطرف دیکراشرارموضع‌ازر(۵)جدران‌بامردم خسارت‌انجم‌موضع کیان‌وغیره انجمن کشته درحدودقریهٔ لکهینك راس‌اسپ سواری کمیدان خدای‌نظرخانرا جراحت رسانیده واو ازسردار شیرینذل‌خان معاونت طلبیده دی‌دوضرب‌توپ ودوصدتن پیاده وصدتن سوارهٔ نظام ازراه امداد نزد کمیدان مذکورفرستاده واشرار نکوهیده کردار هردو کوه‌واقع جانبین دره‌را کرفته ازساعت هفت قبل‌از نصف‌النهار هنکامه آرای کارزار شده تاساعت ده‌ازروز بازار کیرودار‌را کرم ساخته درپایان کار پشت بجنك داده رو بفرار نهادندوهوا خواهان دولت‌قریه لکهزا ازلوث وجود اشرار نامسعود پاك نموده وآبادانی ایشانرا تمام آتش زده بسوختند ودو ساعت درانجا درنك کرده بعد درلشکر کاه باز کشتند وهر کدام ازجانبین درمقامی که بودند مترصدانه جای کزیده وکاریکه بروی روز اوردند انشاءالله تعالی درمحل وموقعش رقم خواهد شد

(۱) المرلفظ افغانی‌ونام جائیست که بفارسی بمعنی آفتاب‌دره میباشد

(۲) مشرف بضم میم‌وکسرر‌ا بلند وبربالا بلندشونده

(۳) رون لغت انکلیسیست بفارسی‌کلوله توپ‌که‌مجوف واندرونش آهن‌پاره‌ها نداشته‌باشد

(٤) معاضد بضم میم وکسر ضاد بازو گیرنده و مدد کار

(۵) ازر نام‌موضعی ازکوهستان سرحد جدران

شرح حال خسارت مآل اشرار هزارهٔ وحشی خصال

شرح حال اشرار هزارهٔ بد کردار

ودر خلال اختلال مذکوره افواج قاهرهٔ پادشاهی که بااشرار هزارهٔ کمسان چنانچه کذشت ره‌نورد مقاتله بودند وبغایت دل کرمی طریق کشش و کوشش می‌پیمودند خون بسیارتن از ایشانرا بخاك هلاك ریخته ورؤس کشتکان ایشانرا درهر محاربه بریده‌بی‌هم درقندهار ارسال همیداشتند ومحمدعثمان خان بن سردار عبدالله خان حکمران آنجا سرهای کشتکانرا دربازار کردش داده بعد همه‌را دربیرون دروازهٔ توپخانه مناری ساخته برای یادکار بیفراخت و همدرین ایام ملا عبدالخالق نام که از حضور انوروالا مأمور برانکیختن مردم بقتل وتاراج هزاره شده بودطوائف اندری وترکی وعلی خیل وهوتکی رابروفق اشتهاراتیکه بتکفیر مردم هزارجات شرف اصدار وعز انتشاریافته بودند برقتال وجدال هزاره ره‌نموده همچنین واردهرعلاقه شده مردم‌را برمی‌انکیخت وهمدراثنای سوانح مسطوره نائب امیر محمد خان هزاره سرکردهٔ تمامت مال ومواشی صفحهٔ ترکستان بروز بیست ودوم محرم ازمرض هیضه بدرود جهان کرده ازخدمت وصداقت او برادر زاده اش چنانچه بیاید بامر حضرت والا مأمور خدمت شد ومقارن انحال سردارعبدالله خان حکمران قندهار بالشکر وتوپخانهٔ که درتحت‌رایت داشت بروز بیست وپنجم ماه محرم بدهن درهٔ کتل کج‌قول معروف بکشکول‌فرود شده چون مردم هزارهٔ کیزاب درپنج جاسنکر سدیدافراخته راه عبور لشکر را ازچوب وسنك انباشته مسدود ساخته وخود ایشان درسنکریکه بفراز کوه افراشته منتظر فرصت مقاتلت نشسته‌بودند سردار مذکورعبور را دشواردیده لاجرم سپاه نظامی ولشکر ملکی‌را امرمحاربت کرده واشرار هزاره توان پیکار را درنیروی بازوی خود ندیده فرار اختیار کردند ولشکرملکی بامرسردار عبدالله خان چوب وسنك را از سرراه برداشته داخل کیزاب شدند و کرنیل محمد عمر خان باپیادکان نظام که درتحت‌رایت داشت باشارهٔ سردار عبدالله خان ازقفای اشرار راه قتال برکرفته وایشانرا زده وکشته وتاخته برمرام فایز کشت وهمچنین کمیدان فتح محمد خان راه تدمیر هزارهٔ شریر محمد خواجهٔ کرکابه برکرفته چون مردمش درکیزاب رفته بود موطن ایشانرا بامسکن مردم قاق متصرف کردیده همه‌را آتش‌زده بسوخت وبزرکان مردم کیزاب‌که توان وتاب مقاتلت را درخود ندیدند کلام‌الله شریف‌را شفیع ساخته ازراه انابت روی اطاعت بسوی اردوی سردار عبدالله خان نهاده و کرنیل محمد عمر خان یکتن از افسران فوج سواره را باایشان همراه کرده‌چون نزد سردارمذکور حاضر آمدند بزبان ضراعت (۱) عفو معصیت خواستند واو همه را تسلیت داده بمساکن ایشان باز کردانید و ازآنسوی کمیدان فتح محمد خان که داخل کرکابه وقاق شده بود بااشراریکه پناهندهٔ کهسارشده بودند طرح مصاف انداخته وبسیارتن را هلاك ساخته سی ویك سراز کشتکانرابریده ونودتن مرد وزن وپسرودختراسیر کرفته بلشکرکاه بازکشت وسردار عبدالله‌خان پس‌ازحصول این‌فتح سه روز درکیزاب درنك کرده ونظم ونسق درامور آنجا نموده چهل وپنجنفر ازدختران بزرکان هزاره را که سردار عبدالقدوس خان متصرف شده وهمهٔ ایشان چنانچه کذشت بدست محمدعظیم بیك سه‌پای افتاده بودند واو از ورود سردار مذکوردرکیزاب راه فرارجانب ناوهٔ چقماق برکرفته ایشانرا فروکذاشته بودباخود برداشته ازکیزاب‌جانب چوره حمل‌ونقل داد وازجانب دیکر جنرال میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان که بدستش جراحت رسیده وصحت یافته‌بود وکرنیل فرهادخان باافواج قاهرهٔ‌نظامی وعساکرملکی چون‌طوائف اندری وترکی وعلی‌خیل‌افغان ومحمد خواجه وچهاردسته وحیقتووبهسود هزاره ووردك وتاجیك یورش‌نموده قلعهٔ قاضی‌عسکرججرستان‌را که‌بقرب‌آن فروکش‌کرده بودند بقهروغلبه متصرف‌شده قلعکیانرا فرارو براکندهٔ کهسار ادبار ساخته‌دمار ازروزکار ایشان برآوردند بعدراه تدمیر مردم شریرهزارهٔ میرآدینه وزاولی وسلطان‌احمدکه‌ازمحاربه ومقاتلهٔ موضع قشونك چنانچه کذشت‌هزیمت‌یافته‌جانب چقماق شتافته ودوباره فرصت‌بدست‌آورده سنکری درآنجا افراخته خودرا آمادهٔ‌جنك ساخته بودندبرکرفته چهارصدتن ازمردم اندری را بسرکردکی اخترمحمدخان ودادمحمد خان ومردم هزارهٔ غزنین ومالستان‌بسالاری غلام حسین خان ومحمدنبی خان وفرهاد خان‌کرنیل وفوج نظام وتوپخانه مأمورقشونك‌کردند

(۱) ضراعت زاری کردن

محاربهٔ دوم قشونك و غارت و میر آدینه‌وزردك

چنانچه ایشان ازججرستان روبدانجا نهاده وقت غروب آفتاب بموضع مقصود رسیده ازهنگام شام تابام بازارکارزار را گرم ساخته سنگروقلل جبل را ازوجود اشرار به پرداختند لیکن تاظهرساز مقاتله دربین جانبین بنوازمانده سرگرم پیکار بودند تاکه جنرال میرعطا خان از شنیدن آواز توپ وتفنگ محاربهٔ شب حالت دولت خواهان را گرفتار رنج وتعب فهمیده با افواج قاهرهٔ نظام وتوبخانه عزم امداد کرده جنرال شیر محمد خانرا برای حفظ واستحکام ججرستان گذاشته لوای معاونت گرفتاران رزم را برافراشته بسروقت ایشان در رسید واز گرد راه دست بآلات جنگ برده سپاه را بگشاد دادن توپ وتفنگ امر کرد واشرار هزاره پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند وجنرال مذکور لشکر ملکی افغان وهزاره را بتعاقب ایشان گماشته چنانچه متعاقبین قلاع میر آدینه را آتش زده بسوختند وجمعی از مردان وزنان ودختران ایشانرا اسیر گرفته علاقه زردک را نیز غارت کردند وپنج نفر از احاد وافراد سپاه بادشاهی کشته گشته زردک ومیرآدینه را منصرف شدند بعد میرعطا خان از قفای لشکر ملکی داخل زردک شده تمامت قلاع آنجارا آتش زده بسوخت وزراعات هردو علاقه را تلف وعلف دواب ومواشی سپاه کرد وپس ازحصول این فتح محمد عظیم بیک سه پای که از کیزاب چنانچه گذشت فرار کرده در چقماق جای گزیده بود با اشرار اقامت را درانجا صعب ودشوار دیده ازانجا درموضع شیرقلعه رفته وسنگری آراسته استوار نشست وافواج پادشاهی بامر جنرال میرعطا خان وشیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان در سرحد زاولی بعزم زهر چشم نشان دادن بمحمد عظیم سه پای فروکش کرده بارادهٔ غارت وتاراج استوار نشستند .

{ بغاوت اختیار کردن میران هزاره دای زنگی وغیره }

تمرد نمودن میران دای زنگی ودای کندی

وازانسوی محمد امیر بیک ایلخانی وسید اکبر کوچکی وسید نور کورکهٔ وسید حسین نایك وقنبر بیك سیاه دره ومحمد عظیم وغلام حسین یکه اولنك ومهدی بیك قوم آبه ومحمد اکبر بیك نوطاق وحسین علی تکاب برك وابراهیم بیك نرکس وشفای مرکه وخالقداد بیك نجاب ومحمد نبی غرغری ومحمد شریف اختیار وخیرالله وحسینعلی بیك تکاب برك وکلب حسین بیك نرکس ومحمد امین ومحمد شفاء ونظرعلی ومیرزا حسین وامر علی سکنهٔ کوا درکند آب ومحمد شفیع بیك تربس ویوسف علی بیك سرخ کهك وقنبرعلی بیك اخضرات وآقا حسین بیك ومولاداد بیك تربلاق ومحمد باقر بیك سرقول واحمد بیك بندر دای کندی ومحمد جان بیك خضر وعباس بیك برادرزادهٔ احمد بیك مذکور وغلام حسین بیك وغلام حیدر بیك وحیدر علی بیك پسران محمد حسن بیك نیقور که هرسه تن درفوج سوارهٔ شاهی قیام واقدام داشتند وازراه نمك حرامی ازکابل گریخته بامحمد جان بیك دردای زنگی رفته بزرك وکوچك مردم آنجارا اغوا کرده از راه سعادت بسوی بادیهٔ ضلالت دلالت کرده میران مذکورهٔ فوق را که از کیزاب چنانچه گذشت فرار کرده بمساکن خویش شده بودند باخود همداستان ساخته خواستند که لوای بغاوت برافرازند وهنوز آتش فتنه نیفروخته بودند که فرامین طلب کربلائیان وسیدان وزواران هزارهٔ دای زنگی وبهسود بنام میران مزبور ازحضور انور والا عز صدور یافت که ایشان را گسیل درگاه عالم پناه نمایند که مبادا مردم رعیت را اغوا نموده بفتنه بر انگیزند تا کسانیکه از ایشان قابل خدمت دولت باشند مأمور کاری شده روز کار بسربرند وبرای مابقی باندازهٔ مؤنت وکفایت معیشت ایشان در دیگر مواضع از ولایات مملکت زمین برای زراعت وفلاحت داده شود که تحصیل امر معاش کنند واز پر تو وصول افگندن این منشور وسمر گشتن ومنتشر گردیدن اشتهار تکفیر هزاره زیاده تر در ورطهٔ طوفان لجهٔ بیم وهراس افتاده گفتار اغوا کنندگان را صدق دانسته باخود اندیشیدند که باوجود مطیع ومنقاد بودن ورواه بغاوت نه پیمودن اکثر ایشان که سید وکربلائی وزوار مشهد امام ثامن ضامنند اگر بکابل روند هرآینه بفتوای علماء که ایشانرا تکفیر کرده اندار صغیر وکبیر سزاوارند میرخواهند شد پس ناچار آهنگ تمرد کردند وسید اکبر شاه بن سید حسین نامی که از درگاه پدر مذکورش از سبب کردار ناهنجار خویش باعیال واطفال بامر حضرت والا درکابل اقامت گزیده ودوتن پسر وبرادر زادهٔ اورا پادشاه خیرخواه آحاد وافراد ملت بملازمت

وج دوم سوارهٔ نظام شاهی اختصاص داده بود از عزم وارادهٔ هزاره دای زنگی ودای کندی نزد سپهسالار غلام حیدر خان وردك زائی که درعرض راه یکه اولنك وترکستان بود وجانب هزارجات راه می پیمود مکتوب فرستاده آگهی داد واو نامهٔ سید اکبر شاه مذکوررا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته از حضور انور والا فرامین طلب بنام هریك از میران فوق الذکر جداگانه ارقام وارسال شد که بسمع حضرت والا چنین حکایات موحشه رسیده اگر راست باشد چرا احسانا تیرا که از جانب دولت نسبت بایشان بظهور رسیده اند فراموش کرده مرتکب جسارت باخسارت شده اند واگر دروغ باشد ازامدن ایشان بکابل روی تهمت کنند کان سیاه گشته خجل وشرمسار شوند بنابران میباید راه تقبیل سدهٔ علیا برگیرند وپس از پرتووصول افگندن این مناشیر (۱) استمالت تاثیر سید اکبرشاه مذکور میرانیرا که ازاهنك تمرد وورزیدن ایشان بسپهسالار غلام حیدر خان چنانچه آنفاً گذشت خبر داده بود بعزم اینکه خبر مذکورش دروغ نشود خوف وبیم نشان داده از آمدن ایشان بکابل باز داشت وآنمردم وحشی خصلت ددسیرت ازتصورات واهیهٔ مذکوره چارهٔ کاررا دربغاوت دیده طریق شرارت وضلالت گزیدند چنانچه باجمعیت بسیار از پیاده وسوار تامنزل آق رباط واقع عرض راه یکه اولنك و بامیان تاخته انبار علوفه وآزوقهٔ دولتی راغارت کردند وبعزم انسداد راه سپهسالار غلام حیدرخان مواضع مستعده را استحکام داده استوار نشستند وقبل ازورود سپهسالار مذکور بقرب ایشان باکرنیل محمد عمرخان وسپاه مأمور راه بامیان در آویخته فراوان خون هم بریختند وآخر الامر اشرار هزاره توان محاربه را در خود ندیده هرکدام راه مقامی برگرفته پراگنده شدند ومقارن اینحال فتح محمد وجان محمد نامان ازسواران فوج سوارهٔ نظام مجدد مهری خبر فتح قلعه قاضی عسکر حجرستان ومیر آدینه وزردك را که بشرح رفت باعریضهٔ افسران سپاه نظام فاتح آنموضع ومقام بپایهٔ سریر سلطنت رسانیده حضرت والا هردوتن را از عطای خلعت گرانمایه مفتخر وبلند پایه ساخته وجنرال شیر محمد خان ومیر عطاخان وکرنیل فرهاد خان رامصحوب آندوتن منشور فرستاده نگار داد که مردم پشه وشیر داغ را بمثابهٔ میر آدینه وزردك خراب ویباب ساخته بعد با محمد عظیم بیك سه پای که در موضع شیر قلعه طرح سنگر انداخته وبامردم قلندر جاغوری نیز بمحاربه پرداخته درقتل وغارت ایشان دریغ نکنند سپس داخل ارزگان شده از اشرار دیاری دران کهسار نگذارند واز جانب دیگر کمیدان شاه محمد خان بنامه وپیام سپهسالار غلام حیدر خان ازبامیان راه بندامیر برگرفته روز بیست ونهم ماه محرم وارد منزل شهیدان گردیده وازآنجا درمنزل قرغنه تو وازآنجا در روز غرهٔ ماه صفر داخل علاقهٔ بندامیر شده فرو کش کرد وهشتصدتن ازسواره وپیادهٔ لشکر ملکی مردم کوهستانرا که بسالاری سمندر خان وفضل احمد خان پسران رجب خان جبل السراجی چنانچه گذشت وارد بامیان شده بودند باقامهٔ یکه اولنك مأمور کرده دوصدتن دیگر ازلشکر مردم مذکور را همچنانکه بود دربامیان امر اقامت نمود وملا محمد صدیق خان قاضی آنجا علوفه وآزوقه بایشان داده ازمایحتاج ضروریه آسوده بال ومرفه الحال ساخته همه را مطمئن خاطر گردانید ودرینحال مهدی بیك سر جنگل باپسرش ازراه مکیدت نزد سپهسالار غلام حیدر خان شده اظهار اطاعت وانکار بغاوت کرد واوهردوتن را خلعت وتسلیت داده رخصت مراجعت فرمود وآن شر برفتنه جوی نکوهیده خوی چون بمنزل ومقام خویش رسید بغاوت اختیار کرده لشکر ملکی مردم ترکستانرا که علوفهٔ سپاه باخود داشتند غارت کرده بعضی ازایشانرا مقتول ومجروح نمود وسپهسالار ازدست برداو آگاه گردیده لشکر ملکی ترکستانرا که درتحت رایتش طریق خدمت دولت می پیمودند بسالاری سرانداز خان وحاجی محمد علم خان ومنگباشی محمد عظیم بیك درزآبی وسواران مردم کهمرد وسیقان که همراه منشی محمد یوسف خان بودند مأمور تنبیه وتهدید مهدی بیك کرد چنانچه ایشان آبادانی وزراعت مردم سر جنگل را خراب وپامال مواشی ودواب نموده وآتش زده تمام بسوختند وبسیارتن ازاشرار را کشته چهل وسه تن از مردان وزنان وپسران ودختران ایشانرا اسیر کرده نزد سپهسالار غلام حیدرخان که ازسبب بغاوت

(۱) مناشیر جمع منشور بمعنی فرمانها

مردم میمنه و شریف شریر چنانچه از پیش مجملاً اشارت شد در عرض راه عطف عنان نموده بود در ستادند و پس از تسخیر سرجنکل لشکر مردم تاشقرغانی و سیقانی با مردم قوم آبهٔ هزاره رزم آراشده یکتن از سیقانیان و چهار تن از تاشقرغانیان کشته کشته و از دست هزار کان شکست یافته خسته جان و کسسته عنان واپس داخل بامیان شدند و حضرت والا از عرائض افسران سپاه بمحاربات اشرار هزارهٔ کمسان و میر آدینه و زردك و عجرستان و قلندر و آق رباط و قوم آبه و سرجنکل و غیره که هر کدام در مقامش ثبت کتاب شد آکاه کردیده بر آشفت و تمامت افسران نظامی و ملکی را که در هزار جات بودند و راه قتـل و غارت اشرار می‌پیمودند فرمان جدا کانه فرستاده امر کرد که هرچند مرد و زن و پسر و دختر و مال و متاع اشرار هزاره را از راه غنیمت بدست آرند بر طبق آئین دین مبین حضرت سید المرسلین پنج یکش را حق دولت دانسته ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند و چهار خمس آنرا حصه و بهرهٔ خود شمرده متصرف مالکانه شوند و از صدور انحکم بود که هزاران مرد بقتل رسیده دختران و زنان و پسران ایشان بغلامی و کنیزی رفت و این حکم تازمان سلطنت معدلت آیت نصفت سیرت اعلیحضرت سراج الملة والدین برحال و برقرار بود و این بادشاه پارسای معارف آکاه بنا برانکه طایفهٔ باغیه مزبوره از طریق بغی و طغیان بر کشته سبیل انقیاد و اطاعت را پیش کرفته بودند اشتهار منع و قدغن خرید و فروش اینطایفه را اصدار فرموده که در جلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت و همدرینوقت حکم خراب کردن قلاع عموم هزاره و کرفتن اسلحهٔ ایشان بصدور پیوسته از اصدار یافتن این منشور نیز ذلت زیاد از احاد و افراد سپاه دیده خراب و برباد شدند و همدر خلال اختلال مذکور تب همی و غمی عارض جسم و جان سردار عبدالقدوس خان سالار تمامت سپاه ملکی و نظامی هزارجات کردیده و تاروز سوم ماه صفر افاقتی برایش حاصل کشته و کرانی سر و تنکی دل برایش باقی بود که حضرت والا از عریضهٔ او بحالتش آکاه شده بلادرنك ماشین بجلی باسه قرابه ماء اللحم و یك قطی اطریفل و یك قطی فادزهر معدنی و غیره ادویهٔ لازمه برای علاج مرض او از راه مرحمت و شفقت ارسال فرمود اما او صحت نیافته چنانچه بیاید بفرمان طلب در کابل آمده شفا یافت و مقارن این حال جنرال میرعطا خان پس از فتح میرآدینه و زردك و فرو کش کردنش در سرحد زاولی چنانچه کذشت عزم مراجعت کرده باهنك تدمیر کروه شریریکه با محمد عظیم بیك سه‌پای در موضع شیرقلعه سنکر افراخته ساختهٔ جنك شده بود بقلعهٔ قاضی عسکر عجرستانی باز کشت و کمیدان عبدالصمد خان را با دویست تن از پیادهٔ نظام فوج بهلولی(۱) و محمد نبی خان هزارهٔ مالستانی همچنانکه قیام داشت در میر آدینه امر اقامت کرد و سید سرور خان از سادات هزاره را با دوصد تن از فوج پیادهٔ مذکور در سنکر کرنیل محمدالله خان تعیین کرده هریك بمقام خویش بودند که مردم طائفهٔ حاجی از ساکنین عجرستان طریق اطاعت پیش کرفته و از کوه جهالت فرود کشته نزد جنرال میرعطاخان حاضر شده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند و رشتهٔ انقیاد بکردن نهادند

صدور حکم اقدس درباب خمس غنایم هزاره

عرض مبتلا شدن سردار عبدالقدوس خان

(۱) وجه تسمیهٔ این فوج باین نام از آنست که از مردم تاجکیه غزنین که مزار بهلول درانجاست داخل نظام شده تبرکاً باین اسم مسمی کردیده

(شرح شرارت شریف مفسد میمنهٔ که از پیش اجمالاً رقم کشت)

و در خلال وقائع و سوانحی که بشرح رفت محمدشریف خان پسر والی میمنه چنانچه مجملا مذکور شد با سلطان خان دولت بیکی و کته خان بیك که از دیرکاه فراراً در پنجده رفته پناه بدولت روس برده بود از حدود خواجه عاشق بولا عبور کرده راه بندر بر کرفت و چندتن دیکر از مفسدین چون خواجه فخرالدین و خلیفه صالح و قلندر کور و غیره در کوهستان آن نواحی انجمن کشته ترکتاز آغاز نهادند و کمیدان نظام الدینخان که در ابتدای بغاوت اختیار کردن میمنکیان از هرات با چهار صدتن پیاده و سه صدتن سوارهٔ نظام و دو عراده توپ با مرسپه سالار فرامرز خان راه تدمیر کروه شریر میمنه بر کرفته بود چون وارد قورده قلعهٔ المار شد با اشرار ساز پیکار ساز کرده و مردم آن موضع سر بر خط فرمان نهاده ما بقی پشت بجنك داده طریق هزیمت بر کرفتند و کمیدان نظام الدین خان که با فتح و ظفر همعنان شده بود اسلحهٔ اطاعت ورزیدکان آنموضع و مکانرا کرفته سرکرم نظم و نسق امور بود که صد سوار از اشرار ناستوده کار بسالاری سلطان خان و محمد امین خان نامان مفسدت توامان از راه پنجده روی بسوی قورده نهاده و درمیان دره واقع عرض راه هردو موضع با اشراریکه از تیز دستی کمیدان مذکور

تفصیل بغاوت و شرارت پسر والی میمنه

فرار اختیار کرده بودند پیوستند وباعث قوت هزیمتیان شده دردو موضع فروکش کوشش وکشش کرده دوباره هنگامه آرای فتنه و شورش شدند وعزم تاختن موضع پوکان واقع فاصلهٔ سه تیر پرتاب کرزیوان جزم کردند ومحمد حسن خان حاکم سرپل ازقصد واردهٔ ایشان آکاه کردیده بسرعت هرچه تمامتر باسواران کشادهٔ هراتی که در نزدش ره نورد خدمت دولت بودند ومردم اهل حرفهٔ شهروبازار ازافغان واوزبك روی محافظت جانب پوکان نهاد ودوتن ازخدمهٔ خویش را دربالاحصار سرپل بحراست اهل و عیالش کماشته ره نورد منزل مقصود شد وازانسوی کمیدان نظام الدین خان اسلحهٔ را که ازمردم قورده ونواحی آن کرفته بود باچندتن ازاعیان وبزرکان ایشان نزدجنرال غوث الدینخان کسیل کرد واوهمه را ازتسلیت وافیه دل بجای آورده رخصت مراجعت دادوکمیدان مذکور ازقفای بزرکان قورده اسلحهٔ مردم قبچاق را نیز فراهم نموده نزد جنرال موصوف فرستاد وکروه اشرار که قصد تاختن موضع پوکانرا کرده بودند فرصت حمله نیافته روی غارت بسوی حاملین اسلحهٔ مزبوره نهادند وقرب سه هزار تن پیاده و سوار حملهٔ سارقانه کردند و سواران نظام که محافظ اسلحه بودند بمدافعه پرداخته باهم درآویختند وکمیدان نظام الدینخان آکاه کردیده صدتن ازفوج پیادهٔ نظام را که همراه داشت بایکضرب توپ بمعاونت ایشان فرستاده وازساعت هشت اول روزتاساعت پنج عصر بازار کارزار را کرم ساخته کشش وکوشش مردانه بپای برده بغاة را ازپیش برداشتند وتامسافت پنج کروه تعاقب نموده پنجاه تن ازفتنه جویان مفسده خو بازابخاك هلاك انداخته پنج راس ازاسپان ایشان را جراحت رسانیدند چنانچه همه را زخمدار فرو کذاشته فرار کردند وازسپاهیان دولت یکتن ازفوج سوارهٔ ترکی مقتول ویکتن مجروح کردیده سه تن از سواران هزارهٔ قلعهٔ نو که بسرکردکی خیرالله بیك ویوسف سلطان رهنورد خدمت شده بودند زخم برداشتند وپس ازحصول این فتح سه صد تن ازفوج پیاده وصدتن ازفوج سوارهٔ نظام بسالاری فقیرمحمدخان کمیدان راه سرزنش بغاةشرارت علامات را که درموضع کرزیوان فراهم شده بودند برداشته چون وارد منزل بل چراغ کشت بامید وصول قورخانه که باندازهٔ کفایت باخود نداشت فروکش کرده رایت توقف افراشت که انشاءالله تعالی انجام کار اشرار بدکردار باتردادت سپاه دولت که بپای بردند درموقعش تحریر خواهد کشت

شرح حال افواج قاهرهٔ مأموره هزار جات وسرکذشت حکمران هرات

وهم درتضاعیف وقایع مذکوره مولاداد خان حکمران وکرنیل محمدخان که باسپاه نظامی ولشکر ملکی فراه وپشت رود چنانچه کذشت راه تدمیر کروه شریرهزاره برکرفته بودند وارد زمین داور کردیده بجناح استعجال راه جبال مسکونه طوایف ددخصال هزاره همی پیمودند وازعرض راه کمیدان مهردلخان را مأمور خاشرود چنانچه از پیش کذشت نموده امر کردند که اعداد و افراد لشکر ملکی آنجا را فراهم آورده بایشان ملحق کند وهم اشتران حامل قورخانه را باهزار و سه صد و هفتاد و پنج تن لشکر ملکی مردم درانی را که از عرض راه چنانچه کذشت کریخته بودند جانب اردو کسیل نماید واز دیکر طرف برکد محمد صادق خان که باسپاه رزمخواه جاده پیمای هزار جات شده بود ازموضع یکه اولنك ولعل وسرجنکل دای زنکی بجنك و آشتی تاموضع تیرین راه پیموده ومردم هزاره را بمحاربه ومصالحه مطیع ومنقادساخته نظم ونسق همی نهاد ودرخلال وارداتاین ایام صدسوار ازاشرار اوزبکیهٔ میمنه که ازدستبرد دلیران سپاه ظفرهمراه هزیمت یافته راه فرار برکرفته بودند وارد نجده شده وکارکذاران دولت روس اسلحهٔ ایشان راضبط کرده وملجاء وپناه نیز نداده بحالت ذلت وعسرت پراکنده وتباه شدند ومقارن انحال کمیدان نظام الدینخان ومیرزا احمد خان وغلام حیدرخان نورزائی وخیرالله بهادرهزارهٔ دای زنکی قلعهٔ نوراه تدمیر کروه شریر میمنه را که دربندر قورداق قلعه مزاباعداد سواره وپیاده استحکام داده نشسته بودند برکرفته واشرار را ازپیش برداشته بیست تن رابقتل رسانیده مال ومتاع همه را غارت کردند ومترصد تاخت وتاز بوده درجائی که رسیده بودند فروکش نمودند وازجانب دیکر قاضی سعدالدینخان حکمران هرات که راه استمالت هزارهٔ قلعهٔ نو چنانچه کذشت برکرفته بود امور

شرح حال سپاه مأمورهٔ هزار جات و حکمران هرات وغیره واقعات

آنجارا موافق دستور بپای برده و برعمل گرفته در هرات فرستاد و پاینده خان بارکزائی را برای اتمام و انجام بقیهٔ مهام آنجا با صد سوار و صد تن پیادهٔ ساخلو گماشته خود با دویست تن پیاده و صد تن سوارهٔ نظام وارد قادس گردیده بانتظام مهام و دل بجای آوردن مردم سکنهٔ آن موضع و مقام پرداخت

نوازش نمودن حضرت والا بعضی از میران هزارهٔ دای زنگی را

شرح نوازش یافتن میران هزاره

وهمدرین هنگام میر محمد حسین بیگ اعل و میر ابراهیم بیگ سرجنگل با بعضی دیگر از میران و میرزادگان هزارهٔ دای زنگی که از ابتدای بغاوت مردم هزارهٔ سفیه خیال قبیح افعال در تحت رایت سردار عبد القدوس خان طریق خدمت و اخلاص میسپردند درینوقت بادعای تنبیه و تهدید میران فتنه جو با عریضهٔ او و تصدیق افسران سپاه نظام رخصت مراجعت ملک یافته و از راه غزنین آمده در موضع بقان شرف بار حاصل کردند و حضرت والا چنان مرحمت و احسان شاهانه نسبت بایشان بذل فرمود که در خور شان و حوصله هیچیک از خدمهٔ دولت نبود چنانچه همه را از جامه خانهٔ خاص بخلاع و تشریفات زیاد اختصاص داده از جمله میر محمد حسین بیگ را بلباس کنار تن پوش مبارک و کلاه خاصه که بنشان طلای شعاع دار مکلل بالماس مزین بود و شمشیر و کمربند و بازوبند طلا سرافراز فرموده افزونتر بنواخت و همه را رخصت رفتن بمواطن و مساکن ایشان عنایت نمود و آن فتنه جویان نکوهیده خویان در پایان کار این احسانرا فراموش کرده چنانچه بیاید بغاوت اختیار کردند و مقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان که از سبب شورش میمنه کیان عطف عنان کرده بود از حصول فتوح هواخواهان دولت از انسوی مطمئن خاطر شده راه هزار جات برگرفت و داخل یکه اولنگ گردیده از ورود او در آنجا محمد امیر بیگ ایلخانی از طریق فرار راه موضع تخت برگرفته متوهمانه در انجا قرار گرفت اما پس از وصول میران نوازش یافته بمساکن ایشان بمضمون

شغال بیشهٔ مازندرانرا .:. نگیرد جز سگ مازندرانی .:.

خود را گرفتار دست آنها پنداشته راه فرار جانب ایران برداشته از آنحدود نیست و نابود شد و مهر علی بیگ پسرش با محمد اسلم بیگ بن محمد عظیم بیگ متمرد سه پای که در سلک پیشخدمتان دربار معلی منسلک بودند از کردار ناهنجار پدران خویش گرفتار زندان عتاب پادشاهی شدند و در اثنای این آوای(۱) شور و واویلای نوحه و نوای زنان شوهر مرده و طفلان پدر بعتاب خداوندی گرفتار شدهٔ مردم هزاره مولاداد خان و کرنیل محمد خان در روز سوم مذکور ماه صفر وارد باغران گردیده در نجا مهردل خان کمیدان با لشکر ملکی مردم خاشرود و اشتران بارگیر قورخانه بایشان پیوست و هم در تضاعیف و اقعات این ایام کپتانان و سپاهیان نظامیکه در قلعهٔ کوهی واقع فیروز کوه اقامت حفاظت داشتند راه تنبیه و تهدید اشرار فیروز کوه که باغواء میمنه طرح وفاق و اتفاق انداخته طریق نفاق با دولت می سپردند برگرفته در درهٔ شاخ با ایشان دو چار پیکار گردیده و جمعی از فتنه جویانرا خون هلاک ریخته دوصد تن اسیر گرفتند و مفسده خویان فرار بر قرار اختیار کرده در درهٔ زنگ پناهنده شدند و هواخواهان دولت راه قتال از قفای ایشان برگرفته از گلولهٔ توپ و تفنگ عرصه را بدیشان تنگ ساخته و هفتاد تن را کشته بقیة السیف را از پیش برداشته تنگناهای جبال را از لوث وجود شرارت نمود ایشان پاک ساختند و پس از حصول این فتح برگد عبد الاحد خان که از هرات راه سرزنش هزارهٔ بدمنش قلعهٔ نو چنانچه گذشت برگرفته و پس از مطیع و منقاد شدن آنمردم وارد چقچران گردیده بود از راه معاونت سپاهیکه با اشرار فیروز کوه مصاف داده فتحیاب شدند روی بدانسوی نهاد و مقارن اینحال ابراهیم خان بلوچ و پسرانش که امیر علم خان قاینی ایشانرا در قریهٔ میلک واقع کنار نهر هیرمند جای داده بود آهنگ فتنه کرده و فراریان چخانسور که روی از سعادت و اطاعت این دولت برتافته چنانچه گذشت در سیستان رفته بودند بدور او انجمن گشته نامهٔ بکدخدا محمد جان پارسی مقیم چخانسور نوشتند که ایشان از راه غارت نمودن مال و متاع رعایای دولت افغانستان از زود هیرمند عبور خواهند کرد میباید او از در اتحاد مذهبی با ایشان یار و مدد کار شود اما او نامهٔ اشرار مذکور را نزد آخوندزاده فقیر محمد خان سرحددار چخانسور فرستاده وی نزد امیر علم خانش ارسال کرد و امیر علم خان که خواهان اینگونه اقدامات مخالفانه نبود همه را از عزمیکه کرده بودند بازداشته نگذاشت که آتش فتنه افروخته کردد و آخندزاده فقیر محمد خان بعزم استحکام علاقهٔ چخانسور از اندیشهٔ اینکه مبادا وقتی فتنه جویان بلوچان و مفسده خویان سیستان

(۱) آوا مخفف آواز

تنبیه وسرزنش اشرار فیروز کوه

آهنگ فتنه کردن ابراهیم خان وباز داشتن امیر علم خان اورا

ترمیم قلعهٔ نادعلی و کنك دژ

بدانجا ناخته آسیبی رسانند بترمیم قلعهٔ نادعلی و کنك پرداخته نیك محکم ومتین ساخت وبفرمان حضرت والا که شرف اصدار یافت نام قلعهٔ دو یمین را کنك دژ نهاد وهمدرین هنکام ازعریضه واستدعای سردار غلام حیدر خان بن سردار رحمدلخان مرحوم مقیم مشهد مقدس سپهسالار فرامرزخانرا ازحضور حضرت والا فرمان شد که دو هزارو پنجصد روپیهٔ کابلی وظیفهٔ مستمرهٔ اورا برساند چنانچه اوبوی رسانیده وهمه ساله همی رسانید ودرخلال این احوال سه صد خانوار ازمردم برکه وتیموز بمرض هیضه بدرود جهان کرده از عریضهٔ حیدر قلیخان حاکم ومیرزا محمد حسن خان نویسندهٔ آنجا حالی رأی والا کردیده باعث تأسف وتحسر خاطر شاهانه شده ازخدای تبارك وتعالی استدعای دفع آنرا کرده درحق مردکان دعای آمرزش نمود

محاربهٔ هزارهٔ بوباش دای چوپان

ذکر محاربهٔ سردار فقیر محمد خان وفیض محمد خان باهزارهٔ بوباش

واز آنسوی سردار فقیر محمد خان حکمران کلات که باسه فوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام وهفت ضرب توپ ودویست تن پیاده ساخلو وهزار وپنجصد تن لشکر ملکی ازمردم توخی وهوتکی بفرمان حضرت والا چنانچه کذشت راه علاقهٔ بوباش بر کرفته وزراعات مردم انجارا پامال ستوران وجمعی را محبوس نموده بکلات فرستاده بود بنامه وپیام سردار عبدالقدوس خان که مریض ومقیم موضع شوی بود ازبوباش باز کشته باردوی او پیوست ودر روز نهم ماه صفر باتفاق فیض محمد خان وتمامت سپاه واتواپ تحت رایت خویش روی تدمیر بسوی مردم شریر بوباش که بکوه جهالت بر شده بودند نهاد واز راه مراجعت داخل علاقهٔ بوباش شده ثلث سپاه را بحفاظت بنه و آغروق کماشته وبابقیهٔ دیکر ازلشکر روی قتل وغارت بسوی مشرقی آنعلاقه نهاده بااشرار مردم قلندر جاغوری که پس ازرفتن کرنیل فرهادخان فرصت یافته بارسول خان رئیس علاقهٔ شوی از راه امداد هزارکان بوباش وارد آنجا شده استوار نشسته بودند طرح مقاتله انداخته ازساعت نه قبل از نصف النهار بمحاربه پرداخته تاساعت چهار عصر که هفت ساعت شود بازار مجادله را کرم ساخت تا که پای ثبات هزارکان لغزیده دست ازجنك باز داشتند وازراه هزیمت روی فرار بوادی ادبار نهادند وهوا خواهان دولت تامسافت سه کروه ایشانرا تعاقب کرده چون باز کشتند سرسی تن ازکشته شدکان هزارکانرا که درمیدان کارزار افتاده بودند بریده باپنجاه فردکاو وغیره مال ومتاع ایشان که بغنیمت کرفتند درلشکر کاه آوردند واز خدمهٔ دولت کلولهٔ تفنك بفیض محمد خان رسیده وجامهٔ او را برید ضرری ببدنش نرسیده سه تن ازافراد سپاه نظام زخمدار کردیده دیکر آسیبی ندیدند وازدیکر جانب مقارن انحال

محاربهٔ سپهسالار بااشرار هزاره

سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم که دریکاولنك چنانچه کذشت فروکش کرده بود ازآنجا راه بر کرفته وارد کتل انده ورستم شد وبامردم پجاب ونیقور وسرخ جوی ومرکه ومیرزاد کان شرارت توامان که درکتل مذکور سنکر آراسته وبعزم جنك استوار نشسته بودند آهنك جنك کرده دوفوج پیادهٔ نظام رابفراز دوقلهٔ کوه که ازدوطرف بر کتل مزبور مشرفند برآورده بمحاربه کرائید وهزارکان تاب اقامت وتوان مقاتلت دردست وپای خود ندیده لاجرم پشت بجنك داده رو بفرار نهادند وسپهسالار باافواج قاهره ازکتل موصوف کذشته درموضع سیاه دره فروکش کرد ومردم آنجا را که ازخوف حملهٔ سپاه بکوه پناه برده بودند استمالت نموده بمنازل ومساکن ایشان باز کردانید بعداز آنجا راه اخضرات برکرفت وقبل ازوصولش درآنجا ازعریضهٔ او که ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده بود حضرت والا برماجرای مذکوره آکهی دست داده او وهمه افسران مامورهٔ هزارجات را جداکانه فرمان کرد که در قتل وغارت واسارت مردم هزاره دریغ را جایز نشمرده وفریب اینقوم را نخورده اسلحهٔ کسانیرا که بغاوت نورزیده اند تمام کرفته وقلاع ایشانرا خراب کرده آنانیرا که تمرد وسر کشی نموده اند یکسر قتل وغارت واحدی را زنده نکذارند واکر کار صعب ودشوار شود معروض دارند تاذات شوکت سمات خود حضرت والا اعلام ظفر فرجام را شقه کشای آنصوب فرموده دمار ازروز کار اشرار برآورده دیاری رادران دیار نکذارد وازصدور اینحکم بخردان جهان دانند که بدان قوم شوم چه روی داد وچه قسم بنیاد هستی ایشان بباد نیستی رفت وارامل وایتام ایشان

بکدام منزل ومقام رسید آری هرکه باسلطان درافتد چنین خاك ذلتش برسر افتد وهمدر ینوقت سپهسالار موصوف محمدامین خان هزارهٔ بهسودرا باپسرش که ازدراطاعت وتسلیم نزداوحاضر آمده واوعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت محبوس و روانهٔ کابل نمود و درینوقت چهل تن از سواران اشرار میمنه که هزیمت یافته ازراه فرار درصحرای واقع مابین پنجده ودولت آباد رفته پناه گزیده بودند چون اقامتگاه ایشان از محافظ خانهٔ سرحدیهٔ افغانی وروسی دور بود دست غارت بمال ومتاع ودواب ومواشی الاجیق (۱) نشینان ورمه داران آن نواحی کشوده وبابرخی ازایشان طرح الفت انداخته درخانهای ایشان سکنا گزیده بمعاونت هم مال دیگرانرا همی تاختند تا که خادمان دولت آگاه گشته آنسرزمین را ازوجود ایشان تهی کردند وچون درایام توقف ایشان درآنجا گاه گاهی درشب بمیان طایفهٔ قریش شده وباعزیز نام میرآخور مشورت افروختن آتش فتنه کرده اورا اغوا میکردند واوهم درجواب ایشان سری جنبانید وازین فتنه انگیزی آنان

شرح حال بعضی ازفتنه جویان مردم ترکمان

ولیمحمد خان هراتی باچهل سوار از تبعهٔ خود از راه بی قراری فرار کرده در هرات رفت ومیرابو طالب خان که انوقت در میمنه بود از ماجرا آگاه گردیده مکتوب هدایت اسلوبی چند بی هم که مشتمل برامید وبیم بودندنزد عزیز میرآخور فرستاده هدایت باطاعت نمودواو بعذرهای بدتر ازخطا خویش را از آلایش شوایب ومعایب بری ظاهر داشت وطوشی میرآخورو خان جمعه نامان ازبزرگان ایل ترکمان برخلاف اظهار او بمیر ابوطالب خان بیان کرده داستانی از دلایل شرارت او بپای بردند چنانچه میرابو طالب خان فقیرمحمد نام نوکر خودرا که ازبرای انجام نمودن امری درآنجا بود پیام داده اعلامش کرد که عزیز میرآخور را محبوس وروانهٔ میمنه نماید واو بگرفتار کردن وی پرداخته اما مردم قوم قریش بمدافعت وممانعت برخاسته نگذاشتند که میرآخور مذکور را محبوس کند ولیکن میرآخور طوشی ازدرمصالحه دربین جانبین درآمده ایشانرا از مناقشه ومشاجره باز داشت ومیرابوطالب خان ازماجرا آگاه گردیده باجماعهٔ از سوار راه دولت اباد برگرفته وهمه روزه وارد انجا شده عزیز میراخور را محبوس وچندی ازجانب دارانش را بضرب چوب تنبیه وتهدید کرد ومردم ترکمان ازمشاهده انجالت عاقبت کار خودرا گرفتار وخامت دیده قران شریف رابروی دست شفاعت نهاده نزد میرابوطالب خان حاضر شدند وجبین انابت بزمین معذرت سوده عفو تقصیر میراخور عزیز خواستند واونظر بکثرت ایل ترکمان که مبادا فتنه اغازیده طغیان کنند عذر ایشانرا پذیرفته عزیز میراخور را رها کرد وهم دوتن از بزرگان ترکمانیه را خلعت داده وازهمه ایشان التزام گرفت که کسی ازاشرار نزد عزیز میراخور امد شد نکنند وهرگاه گرد ایشان جوابده سیاست دولت باشند وهمچنین اشرار سکنه قیصاروالمار را درتحت اطاعت دولت اورده همه را رام نمود ودرخلال احوال مذکور بروزدهم ماه صفر سردار محمد سرور خان ازحضور اقدس والا بحکومت میمنه مأمور وسرافراز گردیده میرزا عبدالحسین خان بن میرزامحمدزمانخان که محبوس بود وشرح محبوس شدنش ازپیش گذشت بفرمان طلب اززندان کابل درعقمان رفته چون گناه نداشت وواقعه نگار ازعناداسری رابوی نسبت داده معروض داشته واعلیحضرت والا محبوسش ساخته بودبدون ضامن اورا رها فرموده بسردفتری انجا سرافراز نمود وچنانچه بیاید با سردار محمد سرور خان درمیمنه رفت

شرح کاسه لیسی وچاپلوسی دوتن از مردم وزیری

ومقارن اینزمان منی خان وبربری نامان بزرگان قوم وزیری که ازراه کاسه لیسی وچاپلوسی وخاك بوسی نزد کار گذاران دولت انگلیس شده بودند بتحریك وترغیب آنان نامه مشعر راهنمونی مردم وزیری باطاعت دولت موصوفه نزد بزرگان ایشان فرستادند وبزرگان قوم وزیری نامهٔ اندوتن را باعریضه مبنی براطاعت ایندولت ازسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند و حضرت والا درروز یازدهم ماه صفر عموم مردم وزیری را ازبزرك وکوچك ورفیع ووضیع فرمان فرستاده نگار داد که عجبست ازینکه یکتن منی نامی ازایشان نزد انگلیسان شده ودیگران همه درموطن ومسکن خویش هستند وان یکتن اینگونه امور را بروی روز اورده مردم را اغوا میکنند وتمامت ایشان دفع اورا نمی توانند نمایند بازی دولت افغانستان دست تصرف هرگز ازجبال متوطنهٔ مردم وزیری واودیه وقفار آن باز نمیدارد وبهر نوعیکه باشد ازمحل سکنای رعایای دولت خویش می پندارد پس آنمردم میباید که

(۱) الاجیق جمع الاجق خانهٔ صحرا نشینان که از مو میسازند وآنرا بلفظ افغانی کژدی و غژدی میگویند

مراقب حال و مواظب اوضاع روزکار خویش بوده کسی را نگذارند که مردم را اغوا کنند واگر منع نشود هر آینه لشکر از جانب دولت مأمور ورهسپر آن بوم وبر شود تادست تصرف اجانب را بازدارد وازفرستادن این منشور برای مردم مذکور سردار گل محمد خانرا نیز ارقام وآگهی داده وفرستاده شد وهم یکتن ازمردم کتواز ازحضور شهریار دوست نواز دشمن گداز بمنصب صدباشی سرافراز گردیده ده تن بمنصب دهباشی ممتازشده مهتر لام ومیرزا محمد خان نام بالایشان مأمور گشته توقیع رفت که همگنان صدتن ازجوانان قوم خویش را باسم نوکر دولت منتخب کرده بامر واجازت سردار گل محمدخان بحراست مواضع مستعدهٔ سرحد قیام واقدام کنند ومقارن انحال قبل از پرتو وصول افگندن منشور مذکور درعلاقهٔ وزیری آنمردم برهبری بعضی از خسارت پیشگان نفاق اندیشگان خویش وعطایافتن ازدولت انگلیس روی اطاعت بسوی آندولت نهاده و ویسرای کشور هند ازین امرحضرت والا را بذریعهٔ نامه متفاخرانه آگهی داد وحضرت والا ازدوروئی وفتنه جوئی وطریق خلاف پوئی آنمردم برآشفته درروز چهاردهم ماه صفر برای سردار گل محمد خان رقم فرمودکه چون قوم وزیر ومسعود اعتماد را نشایند سوگند وعهد ومیثاق ایشانرا اعتبار نباید کرد چه عهد وسوگند خودرا در مقابل نجرویه وقعی نگذارند ونقض عهد وخلف سوگند رااندك چیزی برشکسته ازخدا ورسول هیچ درخواطر نیارندوا گر آنمردم چنین نمی بودند پس درسالهای عدیده که باربار وبتکرار مواعظ ونصایح قویهٔ مبرمهٔ لازمه را ازبندولت شنیده هیچ نپذیرفته بگوش قبول جای ندادند چنانچه دراوایل حال شرفیاب بارشده وبخلاع فاخره وعطای وافره متلذذو کامیاب گشته بخواهش خویش حکام وقضاة خیر اندیش صلاح کیش باخود بردند وپس ازوصول بمسکن ومأوای خود بجز خلاف راهی نه پیمودند ودرصورتیکه حال چنان وافعال واقوال چنین باشد دیگراندرزونصیحتی بکار نیست ابرای ذمت واتمام حجت ازقوه بفعل آمد وحقوق دینداری ولحاظ قومی نسبت بایشان بتقدیم رسانیده وبپای برده شد دیگر باایشان حاجت مکالمه ومذاکره نیست ودرذیل این کلمات سردار موصوف را اشارت رفت که ازموضع وانه برخاسته درعلاقهٔ فرمل یاکتو ازاقامت ورزد تاتعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین انجام واتمام یافته هرکدام بمقامیکه درطرفین خط فاصله واقع گردد دراطاعت وحق خویش قانع گردد ودفع فتنه جوئی ورفع دوروئی آنمردم بشود وهم مضمون نامهٔ ویسرای را که درباب آنمردم چنانچه آنفاً گذشت بپایه سریر سلطنت رسیده بود بلفظ افغانی ترجمه فرموده بامنشوری بلفظ مذکور بآن قوم بیشعور فرستاد کهسوکسه له ملکانو دوزیرو مسعود و ستاسی روشان مرتبه هندونکی شوی وسرکاروالا سره لدی خبری وکر وکاغذونه چه لطرفه دی ویسرای ددولتی انگریز راغلی وه وترجمه ئی بلفظ دپشتو له جهة دپوهیدو ددوی شوی وهغو لره ولوسته شو وترجمه دکاغذ یدشوی لپاره دتاسی هم ولیکه شوه چه وی لولی ری پوه به شی لندوالی دخبرداده ویسرای دهندوستان بوتولی له وزیرانو واعتباریانو خپل چه پلفظ ددوی مشن ویل کیژی لپاره دتعین ومعلومی دسرحداتو دافغانستان لپاره دی دی چه سرکار والا خواهش وطلب کری وه لیکلی چه سرحدات دافغانستان ودولتی انگریز چه تراوسه علیحده وجدا معلوم ندی شوی جدا ومعلوم شوی لدجهة لپاره دقانون د پادشاهی سرکاروالا سردار گل محمد خان لره امروکه چه له واز خواه کوچید لی ورسره له جمعیت خپل به حدود دبرمل ویاکته واز له راشی به هغه زای که استوگنه وکری ترهغه وقته چه فیصله وجدائی دسرحدو ومعلوم والی دحدود دافغانستان سره له سرکردکانو یاد شوی ووشی لدسبب چه به منح دتاسی وسرکردکانو د دولتی انگریزه گرددبرخواش وجکری بری نوتحی بیرته له هغه چه سرحدی مقرر ومعلوم شه هغه کسان چه داخل وتعلقه دتوتی دسرحد دافغانستان وهویار ضای بررعیتی وطاعت دافغانستان وکره به حدود دافغانستان وتعلقه دافغانستان راغله سررشته وجورست دکار ددهغو پغاردسرکاروالا ده سردار یاد شوی بهٔ ی کوی وهغه سولک چه به سرحد وتعلقه ددولتی پادشاه دهندوستان ورغله راضی به حکومت دهغو وه دهغوی سرکردکان دلشکر ودملك ددولتی جك دهندوستان بهٔ ی سررشته وکری لپاره ودی به طریقه دخبره ولودتاسی اقوامو وزیرو ومسعودو وخبره ول وشوه چه لحضوره باکاوس قرار دادوایشو بدی قسم معلوم شوه وهغه طلب

وتنخواه‌چه‌نامی لره له لوری د سر کار والا په واسطه د سردار گل محمد خان مقرره شوی ده ترسو چه حد معلومیژی مربوه لره به له لوری ددولتی اسلامیه ورسیکی نقصان ولند والی پکه رانشی — ملخص معنی اینکه چند کس از بزرگان ذی عزت وشان وزیریان ومسعودیان که حاضر آمده شرف بار حاصل کرده بودند وحضرت والا باآنها مذاکره کرده واز هردر سخن رانده مکاتیبیکه ازطرف ویسرای دولت انگلیس بپایهٔ سریر سلطنت رسیده

ترجمهٔ منشور مذکور افغانی

واز برای فهمیدن ایشان بلفظ افغانی ترجمه گردیده نزد ایشان خوانده شده وهمچنان ترجمه آنها برای هردو قوم نوشته وارسال گشتند که بخوانند وبدانند که کوتاه ومختصر کلام اینست که ویسرای هندوستان بروفق خواهش حضرت والا که از وی خواسته است جماعهٔ ازوزیران ومعتبران خود را که بلفظ انگلیسان مشن گفته میشود برای تعیین ومعلوم کردن سرحد افغانستان میفرستد زیرا که سرحدافغانستان ودولت انگلیس تا کنون معین نگشته حالا جدا ومعلوم شود بنابران برطبق قانون پادشاهی بسردار گل محمد خان امر وارشاد شد که از موضع واز خوا کوچیده باجمعیتش در حدود فرمل یا کتواز آمده فروکش کند وتا آنوقت در آنجا درنگ نماید که تعیین حدود افغانستان باافسران انگلیسیه فیصله پذیرد تاازین تعیین حدود دربین آنمردم وکارگذاران دولت انگلیس خصومت ونزاع واقع نگردد وپس ازانکه سرحد معین و معلوم گشت کسانیکه داخل خاک افغانستان بیایند ویا اراضی باطاعت پادشاه افغانستان شوند اگرچه خارج از حدود افغانستان باشند سررشتهٔ امور ونظم ونسق همگنان بذمت همت حضرت والاست که انشاءالله سردار مذکور انجام واتمام خواهد نمود وآنانیکه در حدود متعلقهٔ دولت انگلیس داخل وبارعیتی ایشان راضی شوند کارگذاران آندولت سررشتهٔ مهام ایشانرا خواهند کرد ومردم وزیر ومسعود را ازقرار داد واستوار ماندن تقسیم حدود بقسم مذکور آگهی داده شد که بدانند وآگاه باشند و هم طلب و تنخواهیکه از دولت بتوسط سردار گل محمد خان برای بزرگان ایشان مقرر ومعین گردیده است تاهنگام تعیین وفیصلهٔ حدود ازطرف دولت اسلام داده خواهدشد وکوتاهی ونقصان بروی روز نخواهد آمدواین مکتوب وهمهٔ رسایل موعظت و سایل ومکاتیبیکه بلفظ افغانی ازحضور انوروالا شرف اصدار وبمردم افغانان سرحدیه از ابتدا تاانتها عز ارسال یافته اند همه ازمؤلفات ومنشآت ملا محمدخان قوم صافی لقمان افغانی نویس حضور حضرت والاست وازجمله همین یک منشور بنابرآنکه این کتاب تاریخ افغانستانست تیمناً وتبرکاً بلفظ افغانی نوشته ومجملاً ترجمه شد که دانهٔ نمونه از خروار ومشتی نشانه از انبار باشد وهمدر ینوقت ازعریضهٔ مردم طائفهٔ ملی‌زائی سکنهٔ کتواز وپسر عم دوست محمدخان حالی رای والاشد که آنمردم از وی بری و بیزارند واز بزرگی وریاستش نا قبولدار وملک دین نامی‌را برای رئیسی خویش خواستارند وحضرت والا برطبق خواهش آنمردم ملک‌دین مذکور را منشور بزرگی قومش فرستاده منظور وامیر جانخان برادر ایشیک آقاسی محمد اکبر خانرا ازراه کشف مدعای آنمردم مأمور کتواز فرمود وپس‌از وصول‌او در آنجا رفع نزاع قومی چنان‌شد که هرچندی ازمردم‌قوم ازپسرعم دوست محمدخان رضاباشند رئیس ایشان او و هرقدریکه از جهان شاه خان و ملک دین خرسند بوند بزرگ آن ایشان باشند چنانچه مالکان دونیم کاریز آب و زمین و شش طائفهٔ چون ملی زائی و شاه تور و خنجک وتغر وازل خیل واوته خیل از عم زادهٔ دوست محمد خان اظهار رضا مندی کرده بوی گرائیدند و بقیهٔ طوائف باآندوتن دست فروتنی داده حضرت والا را از دفع نزاع خویش مشعوف ساختند وهم داد محمد خان بارکزائی در

مأمور شدن داد محمد خان بحکومت جاجی و چمکنی

روز هجدهم ماه صفر از حضور انور بحکومت مردم جاجی وچمکنی سر افراز گردیده از بغمان در آنجا رفت وهمدر تضاعیف وقایع ایام مذکورهٔ فوق سردار عبدالله خان حکمران قندهار ازحدوث مرض‌هایلهٔ هیضه افواج قاهرهٔ تحت رایت خویش‌راازموضعیکه اقامت داشت کوچ داده دردامنه کوهی فرود آورد واز آنجا نیز برخاسته درکتل خلیلی فروکش کرد واز روزحرکتش تاروز ورود بکتل مذکورسه‌صدوبیست‌ونه‌تن ازآحاد وافراد لشکریکه بااوهمراه بود بمرض مزبور گرفتار گشته بدرود جهان کردند واوباوجود این حالت دست از

نظم ونسق آنولایت نکشیده محبعلی نام بلوچ را بامیرزا عصمت الله نامی بحکومت کیزاب کماشته درویشعلی نامی را ازمردم آنجا بزبردستی آندوتن مامور کدخدائی کرد. وبرادر اورا باهشت تن از کدخدایان سابق آنجا درلشکر کاه برسم کروکان نکاهداشت واسلحهٔ دولتی را که آنمردم بغارت برده بودند برطبق منشوریکه از حضور انور والا شرف صدور یافته بود بااسلحهٔ خود آنمردم تمام کرفته تفویض سلاح دار اردو نمود ومقارن این حال مستردانلد نام انکلیس که ورودش بسرحد ازپیش رقم کشت ازراه مدعای خویش وارد نواحی قریهٔ محافظ خانه واقع کنار آب کومل شده وکردشی کرده باز کشت ودر موضع نقطهٔ فاصله که کار کذاران دولت انکلیس قبل از تعیین حدود بخیال خویش حدفاصله قرار داده بودند رفته نظر دین نام پسر منی خان وزیری را که پدرش راه تعلق درنزد کار کذان آندولت می‌پیمود ظاهراً بنام رسالت نزد سردار کل محمد خان فرستاده درباطن تعلیم و تلقینش کرد که قوم مسعود را اغوا کرده باطاعت دولت انکلیس راغب ومایل کند اما آنمردم بترهات وواهیات او کوش ننهاده مایوس ونامیدش باز کردانیدند وپدرش که خودرا در نزد کار کذان دولت انکلیس شخص بزرك نشانداده بود بسی خجل ومنفعل کردیده عزتش کاسته شد وازقفای این ذهاب وایاب نظرالدین موصوف چنانچه مستردانلد از پیش کفته بود که اردو وتوپخانهٔ کوچکی ازدولت انکلیس وارد سرحد میشود دوفوج سواره ودو فوج پیادهٔ نظام باشش عراده توپ وسه صدتن ازچاپلوسان وکاسه لیسان دین فروش مردم مسعود که درقید عدم ووجود نیستند بسالاری میکاور نامی از افسران نظام انکلیسیه وارد موضع تروه شدند واز راه کومل داخل حدود چندالی کردیده در اندرون درهٔ که درانجاست فروکش کردند وبعزم تصفیه وتعیین حدود که پس از ارسال ومرسول نامهای زیاد ویسرای کشور هند اجابت خواهش حضرت والا را بذمت نهاد چنانچه بیاید درنك نمودند وهمدرین حال از کرفتار شدن ومردن ابطال رجال اردوی سردار عبدالله خان بعرض اسهال که آنفاً شرح حال ایشان کذشت هفتاد تن دیکر ازاعداد سپاه نظام لشکر او کرفتار مرض مسطور کردیده از جمله دوازده تن فوراً هلاك شده تن بکفن پیچیده کشتند مابقی بعضی صحت یافته وبرخی بسرای جاوید شتافتند فقط

شرح حال مستر دانلد نام انکلیس

شرح محاربهٔ شیر قلعه وفرار کردن محمد عظیم بیك وغیره
(واردات هزارجات که بتائید خداوند روی داد)

شرح حال خسارت مال هزارکان دد خصال

وازجانب حجرستان جنرال میرعطاخان که پس ازفتح میرآدینه وزردك وقشونك درقلعهٔ قاضی عسکر باز کشته بااردو وتوپخانه تحت رایتش فروکش کرده بود راه تدمیر محمدعظیم بیك شریر که باجمع کثیری در موضع قلعهٔ شیر سنکر زده نشسته بود برداشت ودر اخیرناوهٔ چقماق فرود کشته عزم رزم کرد چنانچه بادلیران سپاه روی کشش بسوی سنکر هزارکان بدمنش نهاده وجانبین دادمردی داده بسیار تن از آحاد وافراد سپاه بقتل رسیده آخرالامر پس ازمحاربهٔ یکساعت ونیم محمدعظیم ولشکرش را ازهیبت سپاه پادشاهی زهرهٔ جرأت آب کشته ودلاوران عسکر فیروزی اثر یورش نموده سنکر اورا بقهر وغلبه متصرف شدند وبیست وهشت تن ازهزارکان را بتیغ انتقام کشته شدکان خویش بکشتند وپنج نفر مرد ودو تن زن اسیر کرفته مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد بغنیمت حاصل نموده قلاعیرا که دران نواحی بودند تمام خراب ساختند وزراعات را تلف وعلف دواب وستور سپاه نموده باخاك یکسان کردند ومحمدعظیم بیك راه فرار جانب وادی ادبار اختیار کرده دیکر توان فراهم نمودن لشکر نیافته چنانچه بیاید کرفتار دست هواخواهان دولت شد ومقارن انحال که جنرال میرعطا خان ازحجرستان تاموضع تاله تاخته فرو کش کرد وجنرال شیر محمد خان دراخیر زردك وابتدای خاك زاولی اقامت کزید شصت وپنج خانه‌وار ازقوم بهادر سکنهٔ میرآدینه که بکهسار ادبار پناه کزیده بودند اطراف وجوانب خودرا از کثرت سپاه محصور دیدند راه اطاعت پیش کرفته بتوسط کمیدان عبدالصمد خان ومحمدنبی خان مالستانی که هردوتن ایشانرا تسلیت داده دل بجای آوردند ازکوه فرود آمده وبازکشته درخانهای خراب شدهٔ بی‌سقف ودیوار خود جای کزیدند بعدهردوتن خادمان مذکور ین دولت بزرکان ایشانرا نزد جنرال میرعطا خان فرستاده واو همه را تسلیت وخلعت داده ازهرخانهٔ چهار روپیه ازایشان

سیاسة گرفته وبقیهٔ زراعات پامال شدهٔ ایشانرا بخود ایشان فرو گذاشت که تحصیل قوت لایموت کنند ودراثنای
اینحال میرمحمد حسین بیك لعل که بخلاع گرانمایهٔ خاصه چنانچه گذشت سرافراز وممتاز گردیده درخانهٔ خویش
رفته بود عیال ودختران وپسران سی ونه تن ازاشرار هزارهٔ دای زنگی ودای کندی را که ازپیش نام بنام
رقم گشت بفرمان حضرت والا اسیر آسا درکابل فرستاده تمام محبوس شدند

عزم تسخیر ارزکان نمودن سردار عبدالقدوس خان

عزم یورش کردن سردار عبدالقدوس خان بتسخیر ارزکان

وهمدر خلال اختلال مذکور که ازهرجانب عساکر منصورهٔ پادشاهی فتحیاب گشته رایت ظفر برافراشتند
سردار عبدالقدوس خان باتن تب دار وگرانی سروتنگی دلیکه داشت از چیره دست شدن ارزکانیان و جراحت
برداشتن وکدز بردست خان ومحصور ومقهور گردیدن او وسپاه تحت رایتش آگاه گشته تصمیم عزم بتسخیر ارزکان وتخلیص
گرفتاران تنگنای محاصرهٔ مردم آنموضع ومکان کرده دوفوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام وهفت ضرب توپ وچارصد تن
پیادهٔ ساخلو وهشتصد تن ازلشکر ملکی رابسالاری سردار محمدانورخان کرنیل مأمور ارزکان کرده وایشیك آقاسی
دوست محمدخانرا بعلوفه رسانی این لشکر مقرر نموده امر کرد که سپاه راتنصیف نموده نصفی چارشبه نان پخته باخود برداشته
افزون ازسه کروه قطع مسافت نکنند تاروزدیگر نصف باقی همچنان نان پخته همراه گرفته بانصف نخستین ملحق شود
بعد نصف اول راه برگیرد تاکه اشرار هزاره از عادتیکه دارند ویکبار ازپیش روحمله براردو کرده چون سپاه را
مشغول وسرگرم کارزار سازند باردیگر جماعه غیرازمحاربین ازقفابتازند ازتاختن برساقهٔ لشکر مأیوس گردیده
برمرام خویش فائزنشوند وهمچنین تمامت سرکردگان افواج قاهرهٔ نظامی وملکی راکه داخل یاغستان هزارجات
شده وازهرطرف روبارزگان نهاده بودند بفرمانیکه بنام او وهمگنان شرف نفاذ یافته بود نامه فرستاده پیام داد
که همه ایشان رو بارزگان نهاده درروز وصول ودخول درانجا بنه وآغروق راگذاشته ازراه ایلغار یکجا ویك
وقت داخل آنجا شده بیاری حضرت باری وتائید اقبال شهریاری مرکز دائرهٔ اشرار رامتصرف شوند وهنوز
تمامت سپاه ازسبب قرب فرود گاه های خود نسبت بارزگان وبعید بودن بعضی از آنجا رایات نصرت آیات را
شقه کشا نساخته بودند که مردم فولادهٔ هجرستان ازرفتن محمدعظیم بیك درتاله وازآنجا بازوجه ودختر وپسرش
راه فرار برگرفتن او خود رابی سالار دیده ازراه انابت نزد جنرال شیرمحمد خان حاضر شده وجبین ضراعت
برزمین ضراعت سوده اظهار اطاعت کرده بزبان معذرت عفو تقصیر خواستند ودوازده تن ازخدمهٔ دولت را
که چهار تن نویسنده ویکنفر طبیب وهفت تن ازسواره وپیادهٔ نظام ودر کتل لجقول دستگیر محمدعظیم بیك
شده بودند واو تاروز هزیمت یافتن وفرار گردنش همه را باعزاز واکرام نگاهداشته بود باخود آورده بجنرال
مذکور سپردند واوهمه را تسلیت داده سید محمدقاسم خان نام ازسادات سرآب غزنین رابحکومت هزارهٔ سه پای
دای زنگی گاشته واو باآنکه ازبزرگ زادگان سادات هزاره بود اکثرمال ومتاع محمدعظیم بیك وغیره را بتصرف مالکانهٔ
خویش درآورد امانظم ونسقی درامور اشرار انابت کار معذرت خواه نهاده وسه تن ازقاتلان میرزا احمدعلیخان
حاکم جاغوری راکه اززمان قتل او تااین زمان درموطن هزاره باغیه رفته روز بسرمی بردند گرفتار ساخته

شرح حال الله نظر نام هزاره

روانهٔ کابل نمود وهم الله نظر نام هزاره را نیز که محبوس وازبواعث اطاعت ورزیدن اول مردم هزاره که بدون
محاربه ومقاتله سربرخط فرمان نهاده وازحوادث بغاوت اختیار نمودن دوم ایشان که ازجور وستم افسران
وسپاه تحت رایت ایشان چنانچه گذشت سربرداشتند نیك آگاه بود مصحوب سواران نظام گسیل درگاه عالم پناه
داشته محافظین اورا بتعلیم جنرال میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان القا کرد که باوی ازعرض راه بگریزند تا
ازظلم وستمهای خود وسپاهیان زیردست ایشان که نسبت بمردم هزاره ازقوه بفعل آورده ببغاوت برانگیخته
بودند بعز عرض رسانیده خاطراقدس را ازایشان نرنجاند چنانچه ازمنزل تکیهٔ وردك بایکتن ازمحافظینش گریخته
بدست نیامد وحضرت والا بفراست دانسته فرمانی بنام هردوتن جنرال مذکوران رقم فرموده گریختن محبوس مزبوررا
حمل برتعلیم وتلقین ایشان کرداماایشان انکارآورده حمل بربیخبری محافظین نموده ایشانرا گرفتار زندان سیاست

ساختند و همدرینوقت سلطان علیخان بن سردار شیر علیخان هزارهٔ جاغوری بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت نزد جنرال میرعطاخان شده اکثر ازاشرار مردم هزاره برهنمونی او گرفتار زنجیر عتاب بادشاهی گشتند وازآنسوی جنرال شیرمحمدخان وفرهادخان کرنیل تمامت اعداد سپاه‌را بدرهای جبال مسکونهٔ مردم‌زاولی وبیک

محاربه پشهٔ وشیرداغ وغیره

وپشهٔ وشیرداغ ازراه سراغ هزار کانیکه فرارکرده بکوه پناه گزیدر بودندمامور کردندچنانچه یکصدو چهل نفر را کشته وشصت تن مردوزن را اسیر گرفته وپسران ودختران ایشانرا باسم برده وکنیز متصرف گردیده مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد بدست آوردند وقلاع مواضع مذکوره را تمام آتش‌زده بسوختند وزراعات را تلف وعلف اشتران وستوران کردند ودروسط علاقهٔ سلطان احمد وپشهٔ وشیرداغ اردو را فرودآورده بنامهٔ سردار عبد القدوس خان که بایشان رسیده بود باَهنك تسخیر ارزکان که بادیگر افواجیکه از چار جانب رو بدانجا نهاده و عزم بیك روز داخل شدن کرده‌بودند بجبروزه فرو کش کردند ودر محاربه مذکوره علی محمد خان برادر جنرال شیرمحمد خان وخانشیرین خان اندری بادوتن ازلشکر ملکی زخم خفیف یافته وسه تن ازسواران اوزبکی کشته کشته پنج نفر ازسواران هراتی باچهار راس اسپ زخمدار شدند زیاده آسیبی بعساکر دولت نرسید ومقارن اینحال ازعریضهٔ کرنیل محمدعمرخان حضرت والا را بقلت‌خرج لشکرملکی که دربامیان اقامت داشت اطلاع دست داده پروانه خان نائب سالار را امر بفرستادن ده هزار روپیه کرده واو بسرعت هرچه تمامتر ازخزانهٔ دارالسلطنه مبلغ مذکور را ارسال نموده لشکر مذکور را از مخارجش آسوده خاطرساخت

مامور شدن برکد عبدالسبحان خان برای مساحت زمین هجرستان

مامور شدن عبدالسبحان خان در هجرستان

وهم برکد عبدالسبحان خان کشمیری الاصل ملازم دولت علیه افغانستان که درعلم هندسه وریاضی فی‌الجمله مهارت داشت ازپیشگاه حضور اقدس مأمور مساحت وپیمایش اراضی علاقهٔ هجرستان وغیره شده امر حضرت والا صادر کشت که نقشهٔ آن جارا از کوه ودشت‌ومعمور ومطمور برداشته‌جهت آکاهی‌حاصل کردن بروسعت ان جا حاضر اوردو غلام حیدر خان نبیره سردار بختیاری خان هزاره غزنین را که ازجانب دولت طبل وعلم ومنصب صد سواری داشت همراه‌او امر رفتن کشته اشارت رفت که مکاتیب افسران و سرکردکان نظامی و ملکی هزار جات را او باسواران تحت رایتش بچاپاری در ذهاب وایاب تاسنك ماشه برساند و ازانجا بتوسط پیادکان داکخانه بدار السلطنه ارسال دارد وبرکد عبد السبحان خان با غلام حیدر خان موصوف وارد سنکر کرنیل محمدالله‌خان‌واقع‌تل‌علاقهٔ‌دایهٔ هجرستان شده غلام حیدر خان بمکتوب رسانیدن مواظب‌کردیده برکدعبدالسبحان ازموضع کلان تاله واقع سرجلکای هجرستان شروع بکارنقشه‌کشی کرده‌پس‌ازاتمام کارعریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشت که علاقهٔ هجرستان بسیار وسیع وهموار وشهر قرغان ازابنیهٔ‌بهیربن کودرزوزیر کیکاؤس درینجا واقع بوده وحالا سنکریکه کرنیل محمدالله خان دردور افواج بادشاهی برافراشته درنفس این شهراست وهجرستان بعینه مثل چهاردهی کابل ودر وسعت چند برابر ازان بزرکتر میباشد اما حال خراب‌وبیاب‌کردیده بمثابهٔ سراب (۱) شده زیرا که قبل ازدخول سپاه‌دولت ازکثرت درختان سپیدار‌وچنارکه هریك باندازه سه ذرع ونیم سطبری وازده تا دوازده ذرع ارتفاع داشته و قلاع این علاقه از وفور شاخ وبرك آنها بنظر درنمی آمده و افزونتر از دولك درخت بزرك را دارا بوده که هرکدام در موضع خودش ازپنج الی ده روپیه بها داشته همه‌ازدست بردسپاه قطع وبدون ازبیخ دیکر نشانی ازینقدر درخت‌باقی نمانده وزراعات این کشت زار بزرك تمام تلف و علف ستوران کشته است و حضرت‌والا در پاسخ اینعریضهٔ او رقم فرمود که از اراضی و عقار واودیه (۲) و قفار (۳) مواطن و مواضع و مساکن فرقه ضاله هزاره دولت را آکهی حاصل بود ومعموریت آنها را پیشنهاد خاطر داشت اما چه سود که سرکردکان وافسران نا قابل جاهل در اهتمام آنها نپرداخته وهمه را از مملکت بیکانه شناخته خراب ساختند واکر چنانچه جزء مملکت خود میدانستند هر آینه در تعمیر آنها کوشیده کار را بدانجا نمیکشیدند

(۱) سراب زمین شوره زار که در افتاب می درخشدواز دور مانند آب‌مینماید
(۲) اودیه جمع وادی
(۳) قفار جمع قفرزمین بی آب‌وکیاه

شرح استمالت نمودن سپهسالار غلام حیدر خان کوه برشدکان هزارهٔ دای زنکی را

که مردم هزاره پس از مطیع ومنقاد شدن مصدر اینکونه فتنه میکردیدند واز همین بی قانونی وکج خیالی منصبداران نادان بودکه اکثر مردم هزاره بقتل رسیدند وملك ومال وقلعه وباغ ودرخت ایشان تمام بغارت وتاراج رفت واز جانب دیکر سپهسالار غلام حیدر خان که راه اخضرات چنانچه کذشت برکرفته بود وارد آنجا شده مردم رعایائیکه پس از هزیمت یافتن میران بی بصیرت ایشان قرین یأس وهراس کردیده بسنکلاخهای جبال خزیده وپناه کزیده بودند ازراه انابت نزداو حاضر آمده جبین ضراعت بخاك معذرت سوده عفو تقصیر خواستند واو همه را تسلیت داده بما واومسکن ایشان امر قرار کرفتن کرده بعد راه نجاب پیش کرفته چون درآنجا رسیده فرود کشت تمامت کوه برشدکان هزارهٔ دای زنکی ازحالت مراجعت مردم اخضرات آکاه شده از در اطاعت حاضر فرودکاه سپاه کردیده امان جان خواستند وسپهسالار ایشانرا اطمینان خواطر داده مامور اقامت موطن ومسکن ایشان نمود وهم تمامت سواره وپیاده نظام را که همراه داشت امر تخریب قلاع میران شریر کرده همه را از بن برانداخت وآقاحسین بیك بن محمدامین بیك را که کرفتار ساخته بود درکابل فرستاده روز نزدهم ماه صفر ازراه ورث روی بسوی علاقه سه پای نهاد که انشاءالله شرح ورودش درآنجا بمحل وموقعش رقمزد کلك بیان خواهد شد.

ذکر محاربهٔ جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان
(با اشرار زاولی وسلطان احمد)

ذکر محاربهٔ زاولی وسلطان احمد

واز آنسوی جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال میرعطا خان از دهن درهٔ پشهٔ وشیرداغ که بعزم یورش بردن درارزکان چنانچه کذشت نجروزه توقف ورزیده درآنجا فروکش کرده بودند راه داخل شدن درعلاقه سلطان احمد برکرفته چون راه بقلعهٔ شش برجهٔ زاولی نزدیك کردند بعضی از اشرار هزاره که دراندرون قلعه بودند بابرخی دیکر که بقلل جبل سنکر افراشته روز نکبت بسرمی بردند بمدافعه برخاسته وبالشکر آراستهٔ پادشاهی طرح جنك انداخته هنوز راست را ازچپ نیك نشناخته بودندکه دلیران سپاه همه را بضرب کلولهٔ توپ وتفنك از کوه جهات فرود کردند وسه تن را اسیر ودستکیر نموده اهل قلعه را محصور ساختند وافواج قاهره شب را دراطراف قلعه بسر برده بامدادان دوتن از قلعکیان بادورأس اسپ پیشکش ازراه طلب امان جان نزد جنرال شیر محمد خان حاضر آمده اسپانرا بنام هدیه بوی سپرده امان جان ومهلت آن خواستند که قلعه کیان بکلب حسین خان رئیس مردم زاولی پیام فرستاده اند که چه کنند وپس از رسیدن جواب او ایشان از قلعه برآمده حاضر لشکر کاه شوند وجنرال شیر محمد خان مهلت طلبیدن ایشانرا حمل برمکیدت وحیلت کرده امر کرد که بدون امهال از قلعه بیرون شوند والا قلعه را بضرب کلولهٔ توپ پست واعضای خود را پاره پاره ودیوار هستی وجود ایشان را درشکست خواهند دید وهنوز کار بجائی قرار نکرفته بود که دیکر نامه وپیام جنرال میر عطا خان بجنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان رسید که درنك نکرده ازآنجا لشکر را کوچ دهند وایشان احمال واثقال را جانب ارزکان کوچ داده سپاه را باقور خانه نکاهداشتند ودر ساعت ده ازشب دوشنبه بیستم ماه صفر اشرار مردم پشهٔ وشیرداغ وزاولی وسلطان احمد وارزکان کهدر کهسار قرار کرفته مترصد پیکار بودند روی یورش و شبیخون بسوی اردو نهاده ازچار جانب حمله نمودند وتا ساعت دوی بعد از نصف شب بازار کیرودار را کرم ساخته تمامت سپاه را دررنج وتعب انداختند وآنانیکه در قلعهٔ شش برجه محصور وامان خواسته بودندنیز فرصت بدست آورده بایورش اوزندکان پیوسته بسیارتن از سپاهیانرا بکشتند وعاقبت الامر اقبال عدومال دولت اخترطالع هزارکانرا درحضیض وبال نکونسار ساخته دلیران کارزار را غالب کردانیده پای ثبات کروه شریر هزاره را برشکست چنانچه پشت بجنك داده روی بناه بکوه وسنك نهادند و بهادران سپاه قلعهٔ شش برجه را ازوجود هزارکان تهی یافته متصرف شدند و مال ومتاع زیاد بدست آورده وقلعه را خراب کرده سپس باطمینان خاطر رهنورد منزل مقصود کردیده درموضع

دهن جنکلك باحمال واثقالیکه از پیش رهسپار ساخته بودند پیوسته فروکش کردند واشراریکه درقلعه واقع
قرب این فرودکاه جای داشتند ازبیم و هراس حملهٔ سپاه قلعه‌را فرو کذاشته فرار کهسار نکبت وادبار کشتند
واز جانب دیکر جنرال میر عطاخان که بالشکر شایان راه ازرکان بر کرفته بود درموضع دهن سنکو واقع اخیر
علاقهٔ زاولی که‌یك منزل ازفرودکاه لشکر جنرال شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان مباعدت داشت رسیده‌رایت
هبوط افراشت وچون از آنجا تاازرکان سه کروه فاصله دارد بانتظار قریب شدن افواجیکه از دیکر طرق
روی تسخیر بسوی ارزکان نهاده بودند درنك کرد وهم جنرال شیرمحمد خان اردو را در تحت رایت کرنیل
فرهادخان درموضع مذکور که‌فرودشده بود کذاشته خودباجماعه ازاعداد سواره وپیادهٔ نظام بعزم پاك‌ساختن‌راه

شرح حال محمد عظیم بیك سه پای

عبور لشکرواستحکام آن‌طریق سبقت برکرفته‌درموضع‌دهن آب‌پران‌وارد کشته‌فروکش کردودرخلال‌قتال‌وجدال
مزبور وحرکت وفرودمذکور محمدعظیم بیك سه‌پای که ازقلعهٔ‌شیرهزیمت یافته‌چنانچه کذشت درقلعهٔ تاله‌شده‌از آنجابابنیادبیك
برادروغیره‌منسوبان‌وپسروزوجه ودخترش‌راه فرار بر کرفته‌بود واردتمزان کردیده بامحمدجان‌بیك‌وکسان‌سلمان‌بیك
دای کندی که ازموضع چوره‌ازاردوی پادشاهی‌جدا کشته ودروقت‌تمرد محمدامیربیك ایلخانی مردم‌دای‌کندی‌را
بفتنه‌برانکیخته ودرمنزل شولان‌راه‌عبور اردوی برکد محمدصادق خانرا کرفته وبااو جنکیده وهزیمت یافته‌درتمزان
رفته بودند پیوست و از جمله پسران سلمان بیك بتحریك محمد عظیم بیك مذکور بالای صد باشی
زرین خان که در موضع پوزه لیچ اقامت خدمت داشت تاختـه ویك تن ازدست تبعهٔ صد باشی مذکور
مقتول ویکتن مجروح کشته و یکتن از کسان بابا شاه بیك عم زادهٔ سلمان بیك که‌برغم‌پسر عمش راه خدمت

شرح شرارت محمد شریف خان میمنهٔ

دولت می‌سپرد زخمدارشده اشراربی‌نیل مرام فرار اختیار کردند وهمدرخلال این اختلال محمدشریف‌خان پسر
والی‌میمنه که‌سرکشی وتمردش ازپیش شرح رفت ازصحاری واودیه ادبار که‌پناه کزیده‌بود باجمعی ازاشراراز‌راه
کلیم باف واقع عقب موضع بلچراغ که کمیدان فقیرمحمد خان باسپاه تحت رایتش درانجا قیـام داشت وارد کته
قلعه‌شده بیست‌ودوخانواراز‌مردم‌انموضع‌را با کراه کوچ‌داده‌باخودبرد وپس‌ازان درموضع‌سرچکان انجمنی آراسته
درروز دوشنبه بیستم مذکور ماه‌صفر روی یورش بسوی بلچراغ نهاده‌و کمیدان فقیرمحمدخان داد مردی داده
دوصد تن ازایشانرا قتیل وچهل‌تن‌را اسیرساخته خود محمد شریف خان قرین آه‌وحرمان کردیده فرارصحرای
عصیان کشت ومال ومتاع ودواب ومواشی وغیره آلات واسبابیکه ازاشرار ودردرهٔ شاخ‌بود همه‌بتصرف آحاد
وافراد سپاه در امد و کمیدان موصوف پس‌ازحصول این‌فتح روی‌سرزنش وجنك‌جانب درهٔ‌زنك‌نهاده‌وبااشرار
فراهم شدهٔ آنجا در آویخته خون چهل‌تن را بخاك هلاك ریخته پنج‌تن ازسپاهیان نظام زخمدار کشتندودرهٔ‌زنك
را بقهر وقسر متصرف شدند وازآنسوی محمد شریف خان که‌فرار اختیار کرده بود باجماعهٔ ازاشرار‌درتکاب
شیرین قرار کرفته نوکران میرابوطالب خانرا که برای خدمتی در آنجابودند محبوس کرد ومردم آنجا ایشانرا
ازقید او رها داده نزد آقایش فرستادند وسید حسن خان میر آب اندخود ازین قضیه آکاه کشته باسی سوار
روی کوشمالی طرف تکاب نهاد وهم جنرال غوث‌الدینخان صد تن سواره وسه‌صدتن پیادهٔ نظام بایکضرب‌توپ
بعزم دستکیرنمودن محمد شریف خان ویارانش کسیل آنجا کرد واوتاب درنك نیاورده ازتکاب شیرین بایاوران
مفسدین خویش راه آستانه پیش کرفته ودر تاریکی شب باسیدحسن وسوارانش دوچار کردیده وزدوخوردی
کرده بکریخت وسید حسن چند تن ازمردم آستانه را که بامحمد شریف خان معاضد و همداستان شده بودند
کوچ داده باعیال واطفالش باخود دراند خود آورد وقبل ازمراجعت ووصول او درانجا محمد شریف خان
که فرار کرده بود داخل نواحی اندخود شده واهل وعیالش درموضع جان قره بدست اعدادسپاه‌نظام افتاده
ازورود خودش درنواحی اندخود نوکران میرابوطالب خان آکاه کردیده سرراه بر کرفتند که اورادستکیر
کنند اما او راه کرکی بر کرفته درموضع قزل اباق جای کزید وآنمواضع ازفتنه‌اش بیارامید واهل وعیالش
بفرمان حضرت والا کسیل مزار شریف کردیده‌خط سند شانزده هزار وپنجصدوسی روپیهٔ کابلی با طومازی

بدستخط او از سیاهه معاملهٔ که بامردم داشت و از کیسهٔ که در نزد زوجه اش بود ظاهر شد میرابو طالب خان همه را بمیرزا عبد الرحمن سپرده امر حواله و حصول کرده باقی سنداتش را از سال پایهٔ سریر سلطنت نمود و مال و متاع وی و همراهانش را فروخته بهای همه را تحویل خزانهٔ دولت کرد و گوسپندان قره کلیش را ازراه چرایش دردشت دولت آباد فرستاد واز احاد وافراد لشکرملکی میمنه که بامحمد شریف خان راه هزار جات بر گرفته واز عرض راه چنانچه گذشت برگردیده فتنه آغازیده بودند ازسه روپیه الی هشتاد روپیه ازهرواحدی سیاستهٔ جرم گرفت ومقارن اینحال محمد امیر بیک ایلخانی که‌از راه فرار چنانچه گذشت روی بسوی صحرای نادانی نهاده بود ازفتنه ومفسدهٔ محمد شریف خان میمنهٔ ونامهٔ که بااووغیره میران شریر ارسال داشته همه را دلالت برغوایت کرده وازمعاضدت خویش باایشان آگهی داده‌بود بامیداو بابعضی‌ازپسران وزنان خود روی پناه جانب موضع چراس واقع قرب‌بلخاب وبوکان ودرهٔ زنگ نهاد وچون محمد شریف خان قبل از رسیدن او بمنزل مقصود فرار وادی ادبار گشت لاجرم ازراه خفـا درمشهد رفت وحضرت والا در روز چهار شنبه بیست‌و دوم ماه صفر سردار محمـد عزیزخان حکمران ترکستانوا باحکمران هرات وسرپـل وجنرال غوث الدینخان وبرگد عـبدالاحد خان جدا جدا فرمان‌فرستاده نـگار داد که مواظب انسداد شوارع وطرق گردیده‌نیک‌متوجه باشند که میرمذکور عبور کرده درممالك خارجه نرود تاشاید گرفتار گشته بمکافات کردارش برسد اماوا چون گذشته بود بدست نیفتاد ودرپایان کارچنانچه درجلد چهارم رقم‌خواهد شدمشمول مراحم ملوکانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده قرین عنایت گردید

(ذکر شدت مرض سردار عبـد القدوس خان وفتح ارزگان)

واز آنسـوی مرض سردار عبـد الـقدوس خان بـصحت نیـانجـا میـده واز معـالجـهٔ اطبـا افاقهٔ‌حاصل حالش نـگردیده بلکه مرضش روبشدت نهـاد چنانچه از ساعت نه اول روز تاساعت دوی بعد از نصف النهار همه‌روزه طبیعتش منقلب گشته کدورت قلب وخفقـان بوی روی همـیداد وازدو بسردی نهادن هوا بحال همی‌آمد ودرشبانروزی سه ساعت خوابش ربوده درمابقی گرفتار بیخوابی همی‌بودواز ادویه‌دربامداد ماءالجبن همینوشید ودراول عصر دوای مفرح استعمال می کرد ودر روز هشتم ازنوشیـدن ماء الجبن تمامت اعضایش‌بدون‌ازسرورخسار بثور(۱)جاورسیهٔ محترقه برآورده مزاجش بغایت تغیریافت وحضرت والا ازعریضهٔ میرزا عبدالصمد خان طبیب برحالت مذکورهٔ اوآگاه گشته ملا محمد اعظم خان طبیب حضور را امربفرستادن نسخهٔ ادویهٔ مفیدهٔ اینمرض کرده از نسخهٔاو فی‌الجمله افاقت حاصل‌حالش گشت ومقارن اینحال سرتیپ محمدنذیر خان درموضع حوت قول هزاره جاغوری بقرب‌دکان حدادی نشسته وآهنگری آهن تافته شده‌را ازکوره (۲) برآورده وبرزبر سندان نهاده از کوبیدن پتك برقی ازآن آهن جهیده بباروت دانیکه در کمروی آویخته بود رسیده وازصدمهٔ آتش باروت یکجانب اوسوخته ومجروح گشته بدرودجهان کرد ودرخلال این‌احوال افواج مقیمهٔ موضع بوباش بالای اشرار هزارکانیکه درتنگنای کوهی‌پناه گزیده بودند حمله‌کرده وچندتن ازاشرار را کشته‌یکتن ازپیادگان نظام زخمدار گشته هزارکان مغلوب ودرکوه منتشر شدند وسپاهیان گاو و گوسفند زیاد بدست آورده سالماً وغانماً بفرودگاه خویش باز گشتند وپس از حصول این فتح سردار عبدالقدوس خان را که باتن تب دار آهنگ تسخیرارزگان کرده عازم رهسپار شدن بود درموضع باغ واقع نقطهٔ فاصلهٔ موطن افغان وهزاره درعین راه نوردیدن دوبارغشی روی داده افاقهٔ که حاصل‌کرده بودزایل گشت وبکلفت وزحمت‌وارد منزل گردیده درشب خوابش نبرد بلکه درقلق (۳) واضطراب افتاده بیخودانه دست در گریبان خویش زده جامه بدرید ودیوانه آسا زارزار همی گریست وتاساعت نه قبل ازنصف روز بهمین حالت برقرار مانده وبرگد زبردست خان مهراورا درصندوقچهٔ نهاده قفلش را لاك زده بخاتم خویش ازتصرف غیر محفوظ و مأمون کرد واز آنسوی درهمین روز انقلاب طبیعت سردارعبدالقدوس خان که روزبیست‌وپنجم‌ماه صفر بود سردارعبدالله

رو بشدت نهادن‌مرض سردار عبدالقدوس خان وفتح ارزگان

(۱) بثور بضمتین‌جمع بثره بمعنی ابلهٔ کوچك

فوت‌سرتیپ محمـد نذیر خان

(۲) کوره آتشـدان زرگر وآهنگر وامثال‌آنها

(۳) قلق بیقراری و ناارامی

خان حکمران قندهار باعساکر ملکی و نظامی آن دیار که درتحت رایت داشت برطبق قراریکه بامرحضرت والا تمامت افسران افواجیکه از چار طرف روبارزکان نهاده وباهم قرار داده بودند که دریك روز داخل آنجاشوند ازراه قول خارطی مراحل کرده درموضع اوبه تو فرود کشت ودر زیرکتل ارزکان لشکرکاه قرارداد وازجانب دیکر جنرال شیر محمد خان وجنرال میرعطا خان وبرکد محمد صادق خان وکرنیل فرهاد خان با افواج قاهره تحت رایات ایشان که روی یورش بسوی ارزکان نهاده بودند درروز مذکور وارد کرماب کشته فرود شدند ومقارن اینحال ازجانب شمال سپهسالار غلام حیدرخان وبرکد رحمت خان که‌از راه تخت‌مرحله پیمای سه پای شده بودند هزارکانرا زده وکوفته وارد آنجا شدند وهم مولاداد خان وکرنیل محمد خان با لشکرکران داخل تمزان شده فروکش کردند واز جملهٔ افسران مامورهٔ تسخیر ارزکان سردار عبدالله خان درشب بیست‌وششم ماه صفر کتلی را که درزیر آن ازدویش را فرود آورده بود باعداد رجال نظامی وملکی وساخلو استحکام داده وهزارکان از کتل مذکور وغیره مواضع مستعدهٔ کهسار که باهنك کارزار کرفته ونشسته بودند فرود کشته درنفس علاقهٔ ارزکان جای کزیدند وجنرال شیر محمد خان باجنرال میرعطا خان وکرنیل فرهاد خان وبرکد محمد صادق خان بساعت هفت اول روز بیست وششم ماه صفر لشکر را کوچ داده داخل ارزکان شدند وسردار عبدالله خان بساعت سه از اخیر روز مزبور داخل علاقهٔ موصوف شده همهٔ عساکر منصوره باهم پیوستند و شلیك توپ شادمانه بتقدیم رسانیدند وهزارکان بعضی از راه فرار روبکهسار نهاده برخی دراندرون دوقلعه در آمده بقلعه داری پرداخته تن بمرك دادند ودلیران سپاه روی ستیز بسوی هردوقلعه نهاده هنکامهٔ رستاخیز برپای کردند وبسیار تن از جانبین بخاك هلاك افتاده درپایان کار هردوقلعه را مسخر ومفتوح ساختند ویکصدو چهل تن از مردان وزنان وپسران ودختران هزارکانرا اسیر کرفته مال ومتاع ومواشی ودواب بسیار بغنیمت متصرف شدند ومابقی ازطریق فرار روبکهسار ادبار نهادند وآنکاه که افواج منصوره فتحیاب کشته سپاه‌سابق که‌در تنکنای محاصره هزارکان کرفتار بودند کشاده بال وفارغ‌حال شدند‌چندتن ازبزرکان قوم فیروز سکنهٔ ارزکان باسرو پای برهنه قرآن شریف را بروی دست ضراعت نهاده ازراه انابت حاضر لشکرکاه شده بشفاعت قرآن عفو کناهان وامان جان خواستند واو لیای دولت عذر ایشانرا پذیرفته واز تسلیت همه را دل بجای آورده رخصت باز کشت جانب ما وای ایشان داده امر کردند که دیکر سر کشتکان بیدای جهالت رانیز دلالت براطاعت نموده‌هدایت برمراجعت جانب‌منازل ومساکن مخروبهٔ ایشان‌نمایند تاحاضرآمده سنك‌وکلوخی بدور عیال واطفال خود چیده روز انقیاد بسر برند که بکلی مستاصل نشوند وایشان باز کردیده مراسم اندرز و نصیحت بپای برده از وخامت عاقبت کار ایشان درعدم اطاعت نیك فهمانده همه را روی دل بسوی دولت آوردند چنانچه مردم درهٔ شاه علی و طوایف سعید درویش وقدم ونیك روز وشیخه نزد سردار عبدالله خان کس‌فرستاده پیام‌دادند که‌اکرواقعاً امان‌جان یابند وبمثابهٔ بعضی که‌برخی‌از افسرانش بتوسط سادات وسوکند حاضر کرده مقتول ومحبوس همی کردند نشوند هرآینه پیش آمده سرکشی نخواهند کرد والا که‌عزم استیصال و اضمحلال ایشان پیشنهاد خاطر دولت وخادمانش باشد چون جان شیرین است خودرا خود بهلاکت نخواهند داد وسردار عبدالله خان پاسخ وافی وتسلی کافی داده همه‌را مستمال ساخت وشاه سعید خان رساله دار را باپیش آمدکان مردم فیروز بخواهش خود مردم طوائف مذکوره کماشته اسلحهٔ همه را بکرفت وازسمر کردیدن فتح ارزکان واطاعت ورزیدن مردم‌سکنهٔ آن‌اشرار مردم قلندر که‌تااینوقت باستظهار آنمردم باسپاه دولت جنکیده سربر خط فرمان نمی نهادند دل ازدست داده از کردار زشت خویش نادم وپشیمان شده‌راه اطاعت پیش کرفتند چنانچه توبه نامه درحاشیهٔ سورهٔ مبارکهٔ توبه از سور قرآن مجید نکار داده بتوسط بزرکان قوم آنه هزارهٔ جاغوری نزدجنرال میر عطاخان فرستاده عفوتقصیر وامان‌جان خواستند واو فرستادهٔ ایشانرا رخصت مراجعت داده پیام فرستاد که‌اکر ازدر صدق سخن رانده‌اند بزرکان خودرا درلشکرکاه بفرستند تاقراری برای زیست

شرح حال سردار عبد القدوس خان

روزکار ایشان نهاده آید وهنوز جوابی از آن مردم بجنرال مذکور بازنیامده بود که جنرال میر عطاخان موصوف وجنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان از نرسیدن سردار عبد القدوس خان واشکرش مشوش کردیده چون ازحرکت خود جانب ارزکان بایشان خبر داده ومواضعه (۱) نموده بودکه دریك روز داخل ارزکان شوند وازغشی نمودن وبازماندن اودرمنزل باغ بیخبر بودند ازاندیشهٔ اینکه مبادادرجائی بااشرار هزاره دوچار بیکارشده باشد کرنیل فرهادخان وصوفی محمدافضل خان کمیدان را بادو فوج پیاده وصد تن سوارهٔ نظام ودویست تن سواره وششصد پیادهٔ ملکی وچهار ضرب توپ بسرراه سردار عبد القدوس خان کاشتند اما او بفرمان طلبیکه بنامش شرف اصدار وبایتخت روان عز ارسال یافته بود عزیزالله خان عم‌زادهٔ خود را بادوصد تن پیادهٔ نظام و یکضرب توپ جهة تهیهٔ علوفه و آزوقهٔ سپاه درموضع باغ امراقامت کرده دیکر تمامت افواج تحت رایت خویش را مامور رفتن ارزکان نموده خودش خواست که در روز بیست ونهم ماه صفر راه کابل بر کیرد اما هنوز براه نیفتاده بود که حضرت والا از عریضهٔ عزیزالله خان برمأمور شدن اقامت او در موضع باغ آکاه کردیده سردار فقیر محمد خان را فرمان کرد که سالاری اردوی سردار عبد القدوس خانرا برعهدهٔ خویش شناخته علوفه وآزوقهٔ سپاه‌را نیز آماده کرده عزیز الله خان را باسردار عبد القدوس خان رهسپار کابل نماید چنانچه سردار عبد القدوس خان باعم زادهٔ مزبورش درروز مذکور ماه مسطور که عزم ره نوردیدن جانب کابل کرده بود راه دار السلطنه برکرفت وچون وارد موضع قره توشد قی واسهال عاید حالش کردیده بیتاب توش ساخت وبهمان حالت ازآنجا برخاسته روزشنبه دوم ماه ربیع الاول درمنزل اولمك رباط رسیده فرود کشت که انشاءالله حرکت کردن ازآنجا وجانب غزنین روان شدنش بعد ازین رقم خواهد شد

(۱) مواضعه باهم قراری در کار کذاشتن

و اقعات متفرقه ماه صفر سنه ۱۳۱۰

(واقعات متفرقهٔ که در تضاعیف سوانح ماه صفر وارد کردیدند)

داخل نظام شدن جوانان اود خیل

وهمدرین هنکام فوج پیادهٔ نظام قوم اود خیل‌را محمد ابراهیم خان نایبی حاکم لمقان بامر وفرمان حضرت والا فراهم کرده در کابل فرستاد ودرسلك سپاه دولت منسلك ومنظم کشت ومقارن انحال بضغ نام پسر امانی الملك مهتر چترار بترغیب وتحریض افضل الملك یکتن داکتر انکلیس را باخودیار ساخته زهربکام پدرخویش ریخته هلاك کردوخود برمسند حکومت پدرجای کزیده شاه الملك وبهرام ووزیر نامان برادران اعیانی ومهتر خویش را بقتل رسانید وسردارنام برادر عینی دیکر خودرا که درموضع کوهستان چترار واقع جانب بدخشان قیام وقرارداشت باطاعت خویش دعوت نمود واو ازاطاعت برادر پدرکشش سرباززده چارهٔ کاررا دراتحاد باعمراخان باجاوری دیده دوبار یابوچوخه برسم هدیه بانامهٔ مودت ومراودت ختامه نزد اوفرستاده زمام اختیار کوهستان چترار را بوی دادواو شیخ اکرم نامی‌را باچارصدتن ازمردم برولی مامور اقامت قلعه ناری کرده امرنمود که بروج آتش‌زده وسوخته وخراب کردهٔ دست چتراریان‌را که ازنفاق خانکی خویش بی‌آب وهی رمیم کالتراب ساخته بودند آباد کرده بحراست آنحدود قیام واقدام نماید وسپهسالار غلام حیدرخان ازین امر آکاه کشته بعزم آنکه مبادا ازدست عمراخان فتنه درجبال اسمار و کافرستان حادث کردد مردم اسمار ودانکام‌را ازراه حزم واحتیاط مأمور اقامت دیهات نشهٔ کام وبارکام وسکنت وبرکوت وقلعهٔ نور نمود و آنکاه که امور مذکور ازعریضهٔ سپهسالار حالی‌رای سرکار والا تبار شد خامهٔ دوزبان

فوت مهتر چترار

پیش کوی خاص‌را بامر فکرمتین وخرد عاقبت بین رقم طراز ساخته بعینه این عبارت را نکار داده بسپهسالار فرستاد که ضغ حرامزاده تحریك مردم بیکانه ازدین مبین پدرکشی‌را اختیار کرده چنانچه بواسطهٔ داکتر انکلیسی اوراهلاك ساخته‌است کویا معاملهٔ چترار رادریك یادوسال تمام خواهند کرد که نه عمراو باجاور ونه ضغ وچترار برحال وبر قرار خواهدماند وهمه‌رادولت انکلیس بحیلت ومکیدتیکه‌دارد یادولت روس که ازتکبروتمرخود دراغالب می‌پندارد متصرف میشود ودرپایان کارچنان شد که حضرت والا انکار داد چنانچه بیاید انشاءالله تعالی بالجمله سپهسالار را درذیل رقیمهٔ موصوفه تاکید براستحکام مواضع مستعدهٔ سرحد کرده رقم نمود که درسرحد وحدود چترار مداخلت نکرده سرحد اسمار را که دولت افغانستان ازان کذشتنی وآنرا کذاشتنی نیست نیك استحکام دهد وبروج متینه که کلولهٔ توپ خصم بآنها کارنکند وراه ورسم نقب ومورچال ازآنها مسدود باشد ودرروزکارزار استوارمانده یادکار زمان استقبال

باشند بنیاد نهاده چنان محکم برافرازد که در وقت آهنگ جنگ دولتی در آنها اقامت و پایداری بتوان کرد و در هر جائی از قلل جبل و دهن درهٔ قلاع مستحکمه بنیاد نهاده اباد نماید و خاك در پشت دیوار انها بسیار بیندازد که گلوله توپ نتواند کار کرده رخنه بیفگنند و سپهسالار از صدور این حکم بکار پرداخته مواضع مستعدهٔ الحدود را چنانچه باید بمرور ایام استحکام داد و از انسوی مردم اسمار و دانکام وغیره از مواضع مذکورهٔ که بامر سپهسالار متصرف شده اقامت گزیده بودند روی مقاتله بسوی کسان عمراخان که در ناری اقامت داشتند نهادند و از اب عبور کرده چون در موضع ساو واقع شش کروهی ناری رسیدند شیخ اکرم با تبعهٔ خویش که بامر عمراخان در انجا جای گزیده بود راه ممانعت پیش گرفته باهم در اویختند و یکتن از هواخواهان دولت مقتول و یکتن مجروح گردیده مغلوب شدند و از راه هزیمت بمقام خود باز گشته ساو را شیخ اکرم متصرف شد که بقیهٔ این منازعه بافیصله اش در محل ان رقم زد کلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی و مقارن اینحال محمدشاه خان جبارخیل که روی از سعادت اطاعت دولت برتافته و راه فرار برگرفته در کوهستان جدران و منگل وغیره مصدر فتنها شده کشش و کوششهای سارقانه بپای برد از عریضه و استدعای خود اجازت امدن کابل حاصل کرده از نجاب با اهل و عیالش بکابل آمده بروز غرهٔ ماه ربیع الاول شرف اندوز بار گردیده مشمول عواطف پادشاه جرم بخش خطاپوش گشت

از راه انابت باز آمدن محمدشاه خان

عزل حاکم و عمال و ضباط لمقان از جور و تعدی خود ایشان

عزل حاکم لمقان وغیره کار داران آنجا

وهم در ایامیکه واقعاتش بشرح رفت از عریضهٔ رعایای لمقان حضرت والا را بر جور و ستم محمد ابراهیم خان حاکم و غیره کار پردازان انجا اطلاع دست داده حاکم مذکور را با سی و دو تن از عمال و ضباط ستم پیشهٔ جور اندیشه بفرمان طلب در کابل خواسته همه را معاتب نموده رجوع باز پرس حساب و کار های ناصواب ایشانرا محول بدفتر سنجش فرموده همگنان را باندازهٔ مکافات ایشان جزای باسزا داد و محمد یعقوب خان را بحکومت لمقان سر افراز ساخته عمال و ضباط جدید در انجا گماشت و هم میرزا عبدالرحمن خان را بسر دفتری جلال اباد نامزد کرد و مقارن اینحال از عریضه و خواهش پاینده خان نام خالوی سردار محمد اکرم خان معروف بکاکوجان پسر سردار فقیر محمد خان مرحوم که از راه نمك خوارگی با سردار محمد ایوب خان در ایران رفته و از آنجا در هند آمده با سردار مذکور نسبت بشان خویش بذلت و خواری روز بسر می برد مشمول عفو خسروانه گردیده چنانچه بیاید بفرمان طلب در کابل آمده و در سفر لندن با شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان رفته در ذهاب و ایاب مصاحب او بود و در پایان کار بمنصب جنرالی سرافراز گشت و از جانب دیگر جهرا نام پسر ملك نام از کفار کاموز از تصاحب کردن شیخ اکرم گماشتهٔ عمراخان مر موضع ناری و ساو را آگاه گشته چون در سال گذشته کفار آنجا از دست عمراخان آزار و اذیت زیاد دیده و کشیده بودند با هجده تن از بزرگان کفار مذکور نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده کشیدن کسان عمراخانرا از موضع ناری و ساو بنابر جلب منفعت برای خود که راه رفت و آمد و تجارت ایشان در اسمار کشوده میشد بر عهده گرفته باز گشت و سپهسالار نیز باین امر ترغیب و تحریضش نمود و در ینوقت از اشتهارات فتح ارزکان که حضرت والا از عرائض افسران سپاه بران آگاه گشته در جمیع امصار و ولایات انتشار کرد چهل و یکضرب توپ تبریك فتح در جلال آباد و اسمار و همچنین در هر دیار شلیك شده مراسم شادمانه بپای رفت و مقارن اینحال فرستادهٔ سردار نام پسر امانی الملك مهتر مسموم چترار که از دعوت اطاعت خویش نمودن ضغ نام برادرش چنانچه گذشت سرباز زده بود نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده پیام گذارد که ضغ مذکور باتحاد و اتفاق عمرا خان اورا نهب و غارت کرده و با کراه در تحت اطاعتش آورده بنابران طالب امداد است که ناری را از تصرف عمراخان بمعاونت سپاه دولت برآورده با تمامت چترار ضمیمهٔ ولایات این دولت نماید و سپهسالار بامر و فرمان حضرت والا که در جواب عریضه اش شرف اصدار یافت پاسخ داد که چون مهتر چترار بتحریك کار گذاران دولت انگلیس از دست پسرش مسموم گردیده بدرود جهان نمود و از ینمعنی نفاق در بین پسران او افتاده بعضی از قفای پدر راه سرای جاوید بر گرفته و برخی بقتل یکدیگر

مجملی از حالت سردار محمد اکرم خان

بر عهده گرفتن کفار کاموز تدمیر کسان عمرا خان را

کربسته پس ایندولت بخلاف مدعا ومقصد دولت انکلیس که دوستش می پندارد راهی اختیار نمیکنند ونه بچترار مداخلت می ورزد ونه معاونت چتراریان مینماید واز نیجا واز نفاق خود چتراریان وعمرا خان بود که چترار

کردش جسورانهٔ روسیان

و باجاوز را دولت انکلیس چنانچه بباید تصاحب نمودومقارن اینحال چندتن ازروسیان وارد موضع سمن معروف بسمه ازمضافات پامیرافغانی شده عزم تصرف کردند وجنرال سیدشاه خان بامروفرمان حضرت والا که بنامش شرف اصدار وعزارسال یافت نامهٔبسر کردهٔ آنان نوشته مصحوب ملا مرادنام کوت حواله دار توبخانه وارباب مبارکشاه وارباب امان بیك وخانی فرستاده ازورود وفرودش در آنجا استفسار نمود اماقبل ازوصول فرستادگان سیدشاه خان درسمن قراولان سرحدیهٔ دولت چین باروسیان مذکوره دوچار کردیده وباعزازواکرام نزدافسر خویش برده واو ایشانرا نیك نواخته پس ازادای مراسم ملاقات ازاظهار ایشان که مقصد خود را مخفی داشته ورودخود را حمل بدیدن محافظ خانه کردند افسر ختائی نامهٔ بسیدشاه خان فرستاده پیام داد که افسر روسی درموضع سمن خاص برای مشاهدهٔ محافظ خانه وارد کردیده وبدون آن مقصد ومطلبی نداشته که خلاف رفتار دوستانه باشد وسیدشاه خان نامهٔ بافسر روسی فرستاده بافسر ختائی پیام داد که جواب این نامه را ازوی حاصل نموده بفرستد ونامهٔ افسر ختای را که نزدش رسیده بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا چنانچه بباید منشوری مشتمل برنقاط فاصله ومواضع مستعدهٔ مفرزهٔ (۱) فارقهٔ بین دول افغانستان وختای وروس بسید شاه خان وافسر ختای فرستاد

(شرح شرارت وفتنه جوئی مردم قوم وزیری)

شرح شرارت وزیریان

وهمدر خلال احوال مذکوره شصت تن سواره وپنجاه تن پیاده ازمردم وزیری که گاه دولت انکلیس را وعدهٔ اطاعت داده انعام وخلعت میکرفتند وهنکامی عریضهٔ متضمن براطاعت وانقیاد ایندولت ارسال پایهٔ سریر سلطنت میداشتند بعزم تاراج کردن هشتاد باراشتر علوفه که سیف الله خان حاکم کتو ازبرای اردوی تحت رایت سردار کل محمد خان رهسپار ساخته بود برخاسته چون بقرب حاملین علوفه رسیدند از کثرت محافظین آن که هشتادتن مردمسلح ازبزرکان مردم کتو ازبودند جرأت دست برد به علوفهٔ سپاه دولت نتوانسته شش رمه کوسفند ازمردم سلیمان خیل راکه دوهزارو پانصدراس بوداز موضع توی خاك بغارت برداشته وخلوت نام رئیس مردم سلیمان خیل را که بصداقت راه خدمت ایندولت می پیمود جراحت منکر رسانیده یکدستش را نیز بشمشیر بریده چوپانان راهم زخم زدند ومردم سلیمان خیل راه انتقام برکرفته قافلهٔ از مردم وزیری را که در مقر برای خریدن کندم رفته بود تاخته بادواب ورواحل ایشان بدست آوردند وسیف الله خان ازین امر آگاه کردیده بسرعت هرچه تمامتر خود را بسلیمان خیلان رسانیده کرفتارانرا رهاداده درمساکن ومنازل ایشان فرستاد وبازای این احسان که وزیریانرا رها کردبامر سردار کل محمدخان کوسپندان منهوبه (۲) را ازمردم وزیری کرفته بسلیمان خیلان مسترد کرده آتش فتنه را خاموش ساخت اما کار کذاران دولت انکلیس که راه مراوده ومکاتبه را باوزیریان کشاده مژده ونوید عطای زر بایشان داده بودند ازین امر امور مکنونهٔ خواطر خودرا ابتر دانسته وزیریانرا ازپس دادن کوسپندان سلیمان خیلان بسخنان چرب و شیرین پشیمان وپژمان (۳) ساخته دلالت برنفاق قومی کردن آغاز نهادند ومحافظ خانهای سرحد خاك مقبوضهٔ خود را از اعداد سپاه نظام استحکام داده رعبی در دل طوائف افغانان سرحد نهادند که شاید ایشان سپاه را دیده روی ازین دولت برتافته بذیرای اطاعت دولت انکلیس شوند چنانچه سردار کل محمدخان بامردم وانه وغیره طوائف وارد قلعهٔ خرابهٔ واقع سرحد افغانی شده چون آنقلعه داخل خاك ایندولت بود بخواهش مردم وانه قصد آباد کردنش کرد وآنمردم باوجودیکه اجازت تعمیرش دادند کار کذاران دولت انکلیس ایشان را بحیلت ومکیدت از اجازت دادن برآباد کردن قلعهٔ مذکوره مانع کردانیده همه را ازراه منع بروی سردار کل محمد خان برانکیختند واو ناچار شده عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کشت که کار کذاران دولت انکلیس نمی کذارند که امور مردم اسلام منتظم کردیده نظم و نسقی در سرحد نهاده شود

(۱) مفرزه بضم اول و فتح ثالث بمعنی جدا شده

(۲) منهوبه غارت شده

(۳) پژمان اندوهکین

وحضرت والا برای او رقم فرمود که دولت افغانستان ازیك وجب زمین خویش گذشتنی نیست وپس ازتعیین حدود ونقاط وخط فاصلهٔ هرکدام ازجانبین موضع ومقام خودرا شناخته ترددات انگلیسان نفعی برای ایشان نبخشیده اگر مردم سرحد مسلمان وتابع قران باشند و عمل بکریمهٔ (لاتتخذوا الیهود و النصارای اولیاء) نمایند هرآینه بابدامن خجلت وانفعال خواهند پیچید ومقارن اینحال عریضهٔ ازبزرگان سکنهٔ کرم مشعر برروبرتافتن ازدولت انگلیس و اطاعت وانقیاد ایندولت پذیرفتن ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وازمطالعه ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته امر اقدس در جواب ایشان نفاذ یافت که چون رشتهٔ دوستی در بین دولتین افغانستان و انگلیس مربوط وبانعقاد معاهده مضبوطست هرچند کار گذاران آن دولت همواره طریق اغوای رعایای سرحدیهٔ ایندولت را می‌پیمایند چون علاقهٔ کرم را امیر محمد یعقوب خان درمعاهدهٔ خویش بدولت انگلیس فرو گذاشته است ایندولت اغوای امردم را شایان حال بلکه سزاوارمآل شان خود نمیداند که مردم آنجارا بفتنه برانگیزد وبمثابهٔ کار گذاران دولت انگلیس رفتار نابکار اختیار کرده امور ناهنجار را بروی کار ارد وهمچنین درجواب ملك ارسلاخان که شرحی از معاندتش بامردم طوری ازسبب مخالفت مذهب ایشان معروض داشته خواهش اطاعت ایندولت کرده بود رقم فرموده اینرانیز نگارداد که دولت افغانستان درباب مخالفت مذهب که او بامردم طوری دارد ممانعت ازقتل وغارت آنمردمش نموده دعوت و دلالت براطاعت خویش نیز نمیکند وهم بدینمنوال جواب عریضهٔ محمد سرورخان معروف بچك را نگار داده ارسال فرمود تااطفای نائرهٔ فتنه شده مفسدهٔ بروی روز نیاید

ذکر گفتگوی قنوات هشتادان و گرفتار شدن محمد عظیم بیك بدست محمد خان

ذکر مذاکرهٔ هشتادان و گرفتار شدن محمد عظیم بیك

وازدیگر سوی درخلال احوال مذکوره دولت ایران تصمیم عزم معمور نمودن دشت هشتادان کرده کاریز کنان چابك دست مأمور کرد که قنوات حصه وسهم خودش را که ازسنگ وخاك وخس وخاشاك انباشته شده ازجریان باز مانده بودند پاك نموده مطموریت انسرزمین را مبدل بمعموریت کنندو خالق دادخان حاکم غوریان راغیرت افغانیت گریبان گیرشده بحکمران هرات خبرداده اجازت منع کردن ایرانیانرا ازپاك کردن کاریزهای واقع انجاوپاك کردن چهاردهنه قنات حصه افغانستانرا حاصل کرده بامراو جهانداد نام تیموری را بادوتن کاریزکن درانجافرستاده وایرانیانرا ازپاك کردن کاریزها منع کرده وایشان که قنوات خویش را کارمیکردند دست ازکار نکشیده گفتند که ایشان نیزاگر کاریزهای خودرا ازخاك پاك ساخته جاری سازند کسی رامحل چون وچراودعوائی نیست وجهاندادخان اینرا ازایرانیان شنیده صرف وخرج چهاردهنه قنات را که طاحونها درزمان سلف از آب آنهادر گردش بوده چهل وپنجهزارروپیهٔ قران سنجیده بحکمران هرات آگهی داد ودرپایان کار از عریضهٔ اوحالی رای والاشده حکم اقدس بپاك کردن کاریزهای موصوفه وتعمیر اراضی تحت آب آنها بشرف نفاذ پیوست اما حکمران هرات بالفعل بکار نپرداخت ومقارن اینحال محمد عظیم بیك سه‌پای که مرحله پیمای فرار شده بود بابرادروعیال ومنسوبانش که همه دونفرپسر ویك برادر ودوتن نوکر وپنج تن زن ودوتن طفلان اوبودند درناوهٔ کشاب بدست انیابیك و محمد شریف بیك ومحمد حسن بیك نبیرگان حسن سردار دای کندی که طریق خدمت دولت می‌سپردند گرفتار گردیده و آقامحمد خان دولت یاری آگاه شده باچهار صد سوار خود را بمیران مذکورهٔ هزاره رسانیده چون گرفتار کردن آن شریر را خدمتی نسبت بدولت می شمرد نزد هزار کان بقهر وعنف گرفته همه‌را در قلعهٔ خویش رد ومقارن اینحال مولاداد خان حکمران فراه با کرنیل محمد خان ومهر دل خان کمیدان وحیات خان کپتان ونائب نیك محمد خان وکمال خان بن تاجوخان اسحق زائی که باسواران نظام راه تعاقب آنشریر برگرفته بودند از گردراه دررسیده اسیران را ازدست آقا محمد خان همچنانکه او ازدست هزار کان گرفته بود بقهر و قسر گرفته گسیل هرات نمودند وفور آنیرا که دیگر میران وبزرگان بغاة هزاره بااو درمیان نهاده وعهد نامهٔ بغاوت درحاشیهٔ آن نگار داده بودند بامکاتیبیکه محمد شریف خان میمنهٔ وغیره مفسدین باوفرستاده پیام معاضدت ومعاونت داده دربغاوت بااو شرکت ورزیده بودند ازنزد او گرفته درکابل ارسال داشتند واز کسانیکه درعهد

نامه خاتم نهاده بودند بیست و چهار تن دستگیر خادمان دولت شده چنانچه بیاید دردامنهٔ کوه قرق دریک روز ازضرب کلولهٔ تفنك سپاهیان نظام بیاسا رسیدند اما درینوقت محمدعظیم بیك‌را ببدترین حالتی که کل ولای بروی او و کسانش مالیده واز استخوان پارها ودل وجکر کوسپند بکردن های ایشان آویخته وهمه‌را روبجانب دم الاغ سوار کرده داخل شهر هرات نمودند وبرسم تشهیر درتمامت بازار کردش داده بزندان بان سپرده زنان‌را درمحل عام حاضر مجلس سپهسالار فرامرز خان کرده او همه را بعزم تصرف درسرای خویش درآورده عریضهٔ مشتمل برخواهش آنها را برای خویش ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا سوال او را اجابت نفرموده فرمان کرد که مردان ایشانرا یکمنزل پیشتروزنانرا ازقفا رهسپر کابل سازدوچنانچه بیایداوهمه‌را در کابل فرستاد وهمچون مردم افغان کوچی وملك دار پشت رود دروقت رهسپار شدن افواج قاهره جانب کوهستان هزاره علوفه وتغار(۱) حصه وتقسیم خودرا نداده ولشکرملکی ایشان نیزچنانچه کذشت ازعرض‌راه روبخانهای خود نهاده بودند وحضرت والا برآشفته فرمان عتاب ازراه تنبیه وتهدید بنام بزرکان ایشان فرستاده‌بوداز جمله تاجوخان اسحق زائی که دختر ستوده‌اخترش باشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان نامزدهم بستری داشت ازراه عذر خواهی عریضهٔ مشعر برعفو تقصیر نکار داده بپایهٔ سریرسلطنت فرستاد وچون ندادن علوفه ونفری لشکر قومی مردم کوچی را ازشورش مردم هزاره قلعهٔ نو ومیمنه عذر آورده‌بود حضرت والا برای او ارقام فرمود که دیکرمردم متوطنهٔ مملکت افغانستان هم ازفتنه واشوب مردم آن دوجا آکاه بودند چراپا از خدمت دولت پس نکشیدند الا مردم افغان پشت رودی وفراهی وکوچی آن نواحی که رو ازخدمت دولت ومعاونت ملت برتافته آنچه را که در نهاد داشتند بدولت نیك‌مکشوف ساختند که کویا هرکز مردم کوچی بکار دولت و ملت نیاید بلکه خسارت درمملکت‌وارد آرد زیرا که مال ومتاع زیاد ازهندوستان آورده‌واکثررا بدون‌دادن محصول‌در کوهستانات رسانیده میفروشد وزراعات وچراکاههای رعیت را تمام تلف وعلف دواب ومواشی خود کرده اشیای مایحتاج ضروریهٔ مردم افغانستانرا ازراه تجارت درخارج از مملکت برده معیشت مردم داخله را تنك ودشوار میسازد ومضاعف آنچه‌عشر میدهد نقصان بدولت‌وملت میرساندوهمدرخلال‌احوال‌مذکوره‌سپهسالار فرامرزخان‌سپهسالاردوم‌بفرمانیکه بنامش‌شرف‌اصداریافت ولی‌محمدخان‌هراتی‌راکه‌دروقت‌شورش مردم میمنه باچهل‌تن سوارش‌چنانچه کذشت‌فرار کرده‌ازراه‌بددلی درهرات‌رفته‌بود محبوس‌وروانهٔ کابل‌نمود وتمام‌مایملکش‌را ضبط‌دیوان سلطنت کردودرین‌اثنا اشرارفیروز کوه وچارصده‌وسعدالله‌ی وغیره که‌بامردم‌میمنه درشورش‌وفتنه‌همعنان‌شده‌بودند افواج قاهره راازچارجانب امادهٔ قتل‌وتاراج خود دیده روی‌بپناه بدره وکوه‌سنکان نهاده ودر آنجاتاب استقامت نیاورده بدرهٔ سختیان خزیده پناه کزیدند وبرکد عبدالاحد خان وکمیدان نظام‌الدینخان و کمیدان فقیر محمد خان که هرکدام بافوج آراستهٔ از نظام ازجانبی روی تنبیه وتهدید بسوی موطن ومقام انکروه بدفرجام نهاده بود بنامه وپیام‌ایشانرا مستمال ساخته ازکوه جهالت درمسکن اطاعتشان فرود آوردند وازجمله سعد یاربیك براغانی ومنکباشی نقی‌وارباب ابوالفیض باچندتن از بزرکان مردم اوزبك که آتش‌افروزفتنه وفسادبودند نظربکینه وعناد خود ایشان که درنهاد داشتندپیش نیامده بدرهٔ راه‌قول روی‌پناه واقول(۲) نهادند وخادمان دولت ازقفای‌ایشان راه تعاقب برکرفته و آن نکوهیده خویان ازآنجا نیز فراراختیار کرده وایشان‌تافرازبند ترکستان ازعقب ایشان ایلغار نموده درتاریکی شب باهم دوچار شدند وهیچیك دست بردی نتوانسته اشرار داخل صحرای ترکستان کردیده جان بسلامت بردند وخادمان دولت باز کشته ازفتن بیارامیدند ودرخلال این احوال میرمحمد رضابیك القانی اقوام محمد عظیم‌بیك سه‌پای راپس از کریختن اودلالت وهدایت کرده براه اطاعت آورد ودرضمن مطیع و منقاد ساختن قوم میرمذکور علوفه وازوقهٔ لشکر تحت رایت سپهسالار غلام حیدر خان را نیز بامر او در علاقهٔ سه‌پای آماده ومهیا نموده نسبت بسپاه ظفر همراه خدمتی بسزا کرده مکتوب تصدیق خدمت ازسپهسالار حاصل کرد ودرین اثنا کرنیل فرهاد خان با کمیدان محمدافضل خان که ازارزکان چنانچه کذشت بافوج وتوپ راه استقبال اردوی سردار عبدالقدوس خان که‌خود او رهسپارکابل شده بودبرکرفته بودند درموضع اسفندیار

شرح سر کشی مردم کوچی افغان از حکم دولت

(۱) تغار یعنی خوردنی و آزوقه

انجام کار مردم فیروز کوه

(۲) افول یعنی غروب کردن واز نظر پنهان شدن

شرح خدمت کذاری میرمحمدرضا بیك القانی

واقع جنب جنوب موطن هزارهٔ دای چوپان باهم ملاقی گردیده درروز سوم ماه ربیع الاول داخل ارزکان
شدند وهمچنین سپهسالار غلام حیدر خان که وارد سه‌پای گشته بود ازراه چقماق وزاولی طی مراحل ومنازل

ورود سپه سالار غلام حیدر خان درارزکان

کرده در روز چهارم ماه مذکور وارد ارزکان گردیده افواج مقیمهٔ آنجا مراسم استقبال بتقدیم رسانیده
بیست ضرب توپ جهت تبریک وروداو کشاد دادند وهمه‌در زیرامر او مشغول خدمت شدند وازآنسوی سردار
عبدالقدوس خان در روز ششم ماه مزبور وارد منازل اولنك رباط شده درینجا فرمانیکه ازپیشگاه حضوراقدس
بنامش شرف اصدار وعزارسال یافته‌بود پرتووصول افکند که پس‌از رسیدن درغزنین چند روز درنگ کرده
بعدحصول افاقت ازآنجاره گرای کابل شودوازجانب دیگرمطابق این ایام که ارزکان مفتوح وتمامت اشرارهزاره چنانچه

ورودلشکر کوهستان دربامیان

گذشت مغلوب ومنهوب شده بودند دوهزارتن پیاده وسوار ازمردم کوهستان وکوهدامن کابل که بسرکردگی
فقیرمحمد خان وتیمورشاه خان وعبدالکریم خان وامیرمحمد خان بامروفرمان پادشاهی راه‌تدمیر گروه شریر هزاره
برگرفته بودندوارد بامیان‌شده‌باهفتصدتن سواره وپیادهٔ مردم قطغن که ازپیش درآنجا رسیده بودپیوسته‌درزیر
رایت کرنیل محمدعمرخان قرار گرفتند وهمدرینوقت برگد محمد صادق خان وفتح محمدخان کمیدان ومحمد یوسف
خان برادر سردار عبدالله خان باجمعی ازسپاه نظام وسوار کشاده ولشکر ملکی بامرسردار عبدالله خان وجنرال
میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان راه سرزنش مردم درهٔ پهلوان که‌هنوز سربرخط فرمان ننهاده بودندبرگرفته
واز گرد راه داخل درهٔ موصوفه شده هزار کانرا از ورد ایشان دل ازدست رفته باسروپای برهنه قران‌شریف
را بروی دست ضراعت نهاده ازراه انابت حاضرفرود گاه لشکر پادشاهی شده عفو تقصیر وامان جان خواستند
وافسران سپاه ایشانرا تسلیت داده امرباز گشتن بمسکن ومنزل ایشان کردند چنانچه بعضی باطمینان خاطرازکوه
فرود آمده درخانهای خود جای گزیدند وبرخی ازوا همه پیش نیامده ازعدم اعتماد بگفتار افسران سپاه تا
روز هفتم‌ماه ربیع‌الاول بلیت ولعل خویش راازجمله معطل‌داشته روزشرارت بسربردند تاکه‌هوا خواهان‌دولت
از افسر وسپاهی ازوعده اطاعت دادن امروز وفردای آنگروه حق‌نا گرای برآشفته راه‌تدمیرایشان برگرفتند

محاربهٔ درهٔ پهلوان که بعد از فتح ارزکان رو داد

وهزارکان که نظر بشرارت‌خود گمان امان دادن‌جان نداشتند تن بمرگ داده ازچارجانب روی یورش جانب‌اردوی
پادشاهی نهاده جنگ سخت روی داده سه صدتن از افسروسپاهی جراحت یافته وازجمله دوست محمد خان کپتان
توپخانه و موسی خان کپتان فوج فوفل‌زائی بامیو شش‌تن از اعداد سپاهیان که زخم منکر داشتند هلاك گشته
مابقی درپایان کار صحت یافتند واز هزاره کان نیز بسیارتن مقتول ومجروح گردیده وپای‌ثبات بقیة السیف ایشان
لغزیده ازراه هزیمت بکهسار اد بار خزیدند وچار صدتن ازمردان وزنان وپسران ودختران ایشان اسیرودست
گیرشدند وپس ازین‌محاربه هزارکان که‌ازشدت جوع وحملهٔ سپاه‌دولت قریب بهلاکت‌ودادن جان‌رسیده بودند در
شب یکشنبه دهم ماه ربیع‌الاول یکتن آهنگر را قران برسر نهاده ازراه انابت ودر استکانت نزد افسران لشکر
فرستاده پیام اطاعت دادند وازبسکه زار وزبون شده بودند بی آنکه ازافسران سپاه تسلیت یافته اطمینان خاطر
حاصل کنند در روز شب مذکور دوصد خانوار از مردم سلطان احمد وارزگان ودرهٔ پهلوان که پناه گزین
کوه جهالت وطغیان بودند ازکوه فرود گردیده وکلام‌مجید پرورد گار حمید را برسم شفیع باخودبرداشته ازراه
انابت نزد عبدالله خان قوشنجی ومحمد یوسف خان برادر سردار عبدالله خان حاضر آمده اظهار اطاعت وانقیاد
کردند و آندوتن ایشانرا تسلیت داده وبسوگند مطمئن خاطر ساختند واسلحهٔ همه‌را گرفته بمنازل ومساکن
ایشان جای گردند وازجملهٔ مفسدین میرزا اصیل نامی‌را که برگد محمدصادق‌خان دست گیرکرده‌بوددرغل‌وزنجیر

صحت یافتن سردار عبدالقدوس خان

انداخته درلشکر گاه‌باز گشته اورا باخودآوردند ومطابق این‌ایام سردار عبدالقدوس خان که‌وارد اولنك رباط
شده‌بود از آنجا پس از حصول افاقت برخاسته چون درمنزل مقر فرود گشت درروز سیزدهم ماه ربیع الاول
عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده شرحی از نیکوئی حالش معروض پیشگاه حضور اقدس نموده فرمان
مرحمت عنوان بنامش شرف اصدار یافت که چند روز درغزنین توقف گزیده بعد از حصول صحت کامل‌جانب
کابل‌راه ورزیده شرف باروعزدیدار حاصل کند ومقارن انحال برگد عبدالسبحان خان هندی که بامرحضرت

بازگشتن برگد عبدالسبحان خان هندی

والا برای‌پیمایش اراضی هجرستان ونقشهٔ کشیدن آنجا وغیره مواضع چنانچه گذشت در آنجا رفته وازآنجا درارزکان

شده بود ببدرقگی غلام حیدر خان باز گردیده وازمنزل کاومردهٔ قراباغ غزنین غلام حیدر خان را رخصت منزل
کردن دیوار هزارهٔ بهسود کرده و خودش درکابل آمده ازتقبیل سدهٔ علیا مستسعد گشت و غلام حیدر خان در کردن
دیوار رفته بکار مکتوب رسانی و چاپاری که مأمور بود پرداخت وهمدرانثنای اینحال سپهسالار غلام حیدر خان بعضی از

محاربهٔ سپه سالار باهزار کان بد کردار

مردم سکنهٔ درهٔ شاه علی واقوام سعید درویش وقدم وحسینی که بایش آمدگان ایشان مطابقت نکرده دراطاعت
دولت مخالفت ورزیده وبفاصلهٔ یك گروه ازاردوی او دورجمعیت کرده بودند نامهای استمالت برای ایشان فرستاده
دعوت براطاعت کرد و آن نکوهیده خویان نظربافعال واعمال سفیهانهٔ خویش ازواهمه پیش نیامده ساختهٔ حرب
شدند وسپهسالار باپیاده وسوار بسیار بالای ایشان تاخته جمعی را بخاك هلاك انداخت وبسیار تن ازسپاه پادشاهی نیز
بقتل رسید ودرپایان کار هزارگان روبهزیمت وفرار نهاده چون راه گریز ایشان مسدود بود ناچار دراندرون چهار
قلعه جای گزیده محصور گردیدند وسپهسالار تاساعت دوی پس ازنصف شب هنگامهٔ جنگ را برپاواستوار داشته
وهرچهار قلعه را هدف گلوله توپ ساخته اکثر ازهزارگان را ازصدمهٔ گلولهٔ توپ دراندرون قلاع چارگانه بخاك
هلاك انداخته کاررا برایشان بغایت تنگ کرد تا که بقیه هزارگان ازجانبیکه لشکر ملکی دائره کرده سرگرم محاصره
بود راه بهبود یافته وازقلاع برامده جان بسلامت کشیدند وچند تن ازاحاد وافراد سپاه دراطراف قلعها کشته شدند
وسپهسالار مسافت بیست گروه هزارگان را تعاقب نموده وتمامت قلاع ایشان را آتش زده وسوخته درلشکرگاه بازگشت

مأمور شدن قضاة ومفتیان درهزارجات

وهمدرین هنگام حضرت والا ملا غلام جان چنگ زائی را بمنصب قضای گیزاب سربلند ساخته ملا عبدالله میان خیل
را مأمور امر افتا کرده باملا عبدالرحمن کاکری ودوتن محرر از کابل درآنجا فرستاد وملا سربلند را بقضای یکه اولنگ
مأمور کرده ملا محمد طاهر را بامر افتای محکمهٔ شرعیهٔ آنجا نامزد نمود وهمچنین ملا عبد الوهاب درمحکمهٔ اشکار
آباد سرافراز گردیده ملا عبدالعلی بمحرری محکمهٔ ارزگان وملا پاینده محمد بمحرری محکمهٔ حجرستان وملا عبدالسلام
درمحکمهٔ هزارهٔ جاغوری ازحضور انور والا ممتاز شده هرکدام درمقام مأمور بخویش رفته اوامر ونواهی الهی
را برطبق شریعت حضرت رسالت پناهی ووفق مذهب مهذب امام همام ابی حنیفهٔ کوفی رحمة الله علیه درمیان
مردم هزاره که ازقتل وغارت بازمانده اطاعت ورزیده بودند جاری کردن آغاز نهادند وازینوقت مردم خسارت
انجم هزاره ازعمل بد وکردار زشت خویش روی بفرار نهاده متدرجاً هزاران تن ازمملکت افغانستان تاالآن
درممالك خارجه رفته مسکن وماوای گرفتند وچنانچه بیاید املاك واراضی شان بمردم افغان داده شد وازانسوی
درعین اینمقال سردار عبدالقدوس خان که راه کابل برگرفته ودرمنزل مقر رسیده واز انجا ره نورد گردیده بود در
روز چهار دهم ماه ربیع الاول وارد غزنین شده چون درکابل آمده ازشرف دست بوس حضرت والا مستسعد

مأمور شدن افواج قاهره درپشه وشیر داغ

گشت بعدازچندی بمنصب ایشیك آقاسی بارعام وخاص چنانچه بیاید مفتخر گردید ودرخلال احوال مذکوره
سپهسالار غلام حیدر خان که داخل ارزگان شده بقیهٔ اشرار درهٔ پهلوان وغیره را چنانچه گذشت گوشمالی داده
بود جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان را باسپاه نظام وغیر نظام دولتی وملکی وتوپخانه جانب درهٔ غرغز
آب وعلاقهٔ پشهٔ وشیرداغ که تااینوقت مردمش سیلی سیاست که گاهی خورده و چنانچه میبایست مطیع ومنقاد
نشده بود گسیل نمود وچون اکثر ازاشرار مردم ارزگان نیز ازراه فرار داخل مواضع پشهٔ وشیر داغ وقلندر
شده باعث استظهار اشرار اماکن مذکوره گردیده بودند سر راه جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان را بعزم
جنگ تنگ گرفتند چنانچه هردوتن درروز پانزدهم ماه ربیع الاول نامه وپیام بآن اشرار لئام فرستاده دعوت اطاعت
نمودند وایشان پاسخ نداده همچنانکه بودند راه شقاوت پیموده استوار پیکار گردیدند وهردوتن سالار بر آشفته
روی یورش وسرزنش بسوی انقوم بدکنش نهاده تااخیر درهٔ پشهٔ اسپ ستیز رانده درقلعهٔ عبدالله بیك فروکش
کردند وهزارگان توان دفع شمشیر وسنان وگلولهٔ توپ وتفنگ دلیران سپاه را در خود ندیده علوفه و آزوقهٔ
خویش را تمام آتش زده وسوخته قبل ازوصول لشکر ازراه فرار بکوه برشدند ودرموضع کلواجاق جمع گردیده
درمحاربت باسپاه پادشاهی اتفاق کردند ودلیران لشکر دولت باآنکه ازغرهٔ ماه صفر تااینوقت ازمرض جان ربای

وبابیطاقت بودند هیچ نیندیشیده و درهمه جا بخدمت دولت نیك همی کوشیدند اما درانجا ازسبب جبال شامخه (۱) ترك تهور نموده دفعهٔ حمله نکرده مترصد فرصت بوده فرو کش کردند ومقارن انحال سپهسالار غلام حیدر خان دوضرب توپ دولت را که هزارکان گرفته و آلاتش راغارت کرده وشکسته بودند بدست آورده درقندهار فرستاد که مرمت کرده شوند وهم درینوقت کمیدان عبدالشکور خان فوج پیادهٔ دوم هراتی ازمرض وبادرود جهان کرد وهم در روز پانزدهم مزبور ماه مذکور چون امر ارزکان انجام یافته بود سردار عبدالله خان حکمران قندهار بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت جهة اجرای امور نزدیك ودور آندیار بالشکریکه همراه داشت راه مراجعت جانب قندهار پیش گرفته بکار محولهٔ خویش مواظب گشت وازجمله زنان ودختران مردم هزاره که اسیر ودستگیر اعداد سپاه شده بودند سهصدو شش تن خمس همه را که حصهٔ دولت بودند درتیرین فرستاده که از آنجا رهسپار کابل شوند وسپاهیان ملکی ونظامی اسیران خود رابعضی فروخته وبرخی متصرف شده بخانه ومقام خویش فرستادند وغیرازین اسیران که درجنك گرفته شده بودند هزاران زن ودختر دیگر راچون حکم خریدوفروش صادرشده بود ازراه تجارت در داخل وخارج مملکت فرستادند چنانچه دراندرون مملکت کم کسی از شهریان وروستائیان ماند که زن ودختر هزاره را مالك ومتصرف نشد آری بمدلول کریمهٔ من یعص الله ورسوله فقد ضل ضلالاً مبینا اینچنین قومیکه همواره مرتکب عصیان خداورسول بودند وباوجود ادعای مسلمانی مباشر هزار گونه ذمایم افعال وقبایح اعمال میشدند تااینکه باپادشاه نیزعصیان ورزیده چنین حالت را دیدند وبکیفر کردار نابکار خود رسیدند وازانسوی جنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان که در قلعهٔ عبد الله بیك توقف کرده بودند بنامه وپیام سپهسالار غلام حیدر خان ازآنجا روی ستیز بسوی شیرداغ نهادند وهم برکد محمدصادق خان وکمیدان محمد افضل خان باسپاهشایان که سه فوج پیادهٔ نظام وتوبخانه بودند بافیض محمد خان قابوچی باشی ازراه درهٔ شاه علی جهة معاونت جنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان بایمای سپهسالار موصوف عزم تنبیه وتهدید اشرار را که در شیرداغ انجمن شده بودند کردند امآ آندوتن قبل ازوصول ایشان تمامت قلاع وآبادانی علاقهٔ شیرداغ را بقهر وغلبه متصرف گردیده وآتش زده بسوختند ووجود نامسعود هزارکانرا بجاروب سرزنش بروفتند واز مشاهدهٔ انحالت بزرگان مردم چهل باغتو خودرا قرین دمار دیده ازراه انابت نزدجنرال شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان حاضر گردیده جبین اطاعت بزمین ضراعت سوده بزبان استکانت عفوتقصیر وامان جان خواستند وایشان همه راتسلیت وامان جان داده امر کرد که رفته بقیهٔ ایل والوس خود را از کوه فرود آورده بمنازل ومساکن ایشان جای دهند خلاصه مردم پشهٔ وشیر داغ را نظم ونسقی نهاده تاروز بیست وهفتم ماه ربیع الاول در آنجا درنك کرده جنرال میر عطا خان وبرکد محمد صادق خان و کمیدان محمد افضل خان وفیض محمد خان نیز بایشان پیوسته تاروز مذکور باهم فرو کش کرده روز بسر بردند وچون کار بغاة هزاره بدون از مردم قلندر حسب المرام بانجام واتمام رسید حضرت والا افواج قاهره را تقسیم ومأمور اقامهٔ مواضع مستعدهٔ هزارجات فرموده فرمان کرد که محمدحسن خان کمیدان بافوج پیادهٔ حواله داری ودو ضرب توپ جلوی ودو ضرب توپ قاطری وصدتن سوارهٔ کشادهٔ اوزبکی وسه صدتن پیادهٔ ساخلو درسنگماشهٔ جاغوری و کرنیل فرهاد خان بافوج پیادهٔ هزاری ودوضرب توپ قاطری وصدتن سوارهٔ اوزبکی در میرآدینه وجنرال شیرمحمد خان بافوج پیادهٔ فوفل زائی وفوج سوم پیادهٔ هراتی وچهارضرب توپ قاطری وصدتن سواره اوزبکی وصدتن از فوج سوارهٔ عباسی ودوصدتن پیادهٔ ساخلو وصدتن سوارهٔ کشادهٔ غلام حیدر خان هزارهٔ غزنین درارزکان وکمیدان فتح محمد خان بافوج پیادهٔ پنجشیری وچهار ضرب توپ قاطری وپنجاه تن سوارهٔ کشاده ودوصدتن پیادهٔ ساخلو در سنگر دایهٔ چجرستان و کمیدان عبدالصمد خان بافوج پیادهٔ بهلولی وفوج پیادهٔ صوفی (۲) ودوصدتن سوارهٔ نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو درکیزاب وکمیدان غلام حید خان بایکفوج پیاده وچهار ضرب توپ قاطری در اشکار آباد شده هر کدام بمقامیکه رقم گشت رفته مقیم گردد واردو بازارساخته روز خدمت باستراحت

(۱) شامخه بلند ومرتفع

فوت کمیدان عبدالشکور خان درارزکان

شرح تقسیم کردن حضرت والا افواج قاهره را درهزارجات

(۲) وجه تسمیهٔ این فوج ازسبب صوفی محمد افضل خان بنام مذکور موسوم شده بود

بسر برد ومابقی افواج قاهرهٔ ترکستان وهرات وفراه وقندهار و کلات وغزنین راه باز گشت بر گرفته هر کدام باقامتگاه خویش رود امابعضی از افسران قبل از پرتو وصول افگندن این فرمان وراء اقامتگاه خویش بر گرفتن ایشان چنانچه بیاید راه تدمیر گروه شریر هزارهٔ قلندر بر گرفتند که انشاء الله تعالی در موقعش رقم خواهد شد

مأمور شدن سردار حبیب الله خان در غزنین و بسبب امری رفتن او

مأمور شدن سردار حبیب الله خان برفتن در غزنین

وباز بسبب مصلحتی بتعویق افتادن امر مذکور

وهمدرین هنگام بخاطر خطیر وضمیر منیر اعلیحضرت والاقرار گرفت که فرزند ارجمند برومند سعادت پیوندش شهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خانرا از کابل گسیل غزنین نماید تانظم ونسقی در امور آنجا نهاده اگر خرابی در اساس دیوار زیست برایا ورعایا روی داده از کثرت لشکر کشی ستمی ازاقویا بضعفا رسیده باشد باز رسیده آباد کند وبرجراحات قلوب جوردید گان مرهم مرحمت گذاشته ملتیم سازد وهم ازرهگذریکه آن بلده نسبت بهزار جات قریب تر است مردم پایمال ومستاصل شده رامرفه الحال کند امادر پایان کار ارسبب حدوث مرض وباو کم طالعی مردم غزنین وهزاره جناب شهزادهٔ ممدوح با آنکه علوفه وتغار عرض راه را خدمهٔ دولت نیك آماده کرده بودند تشریف فرما نشده کارانجا چنانچه میبایست راست نگشت وچنانچه بیاید تمامت بزرگان هزارهٔ غزنین بواسطه بعضی غرض جویان گرفتار عتاب وسیاست پادشاهی گردیده بسیار کس بفرمان طلب در کابل آمده محبوس گشت ومقارن اینحال محمد یعقوب وجمعه خان نامان ساکنان ترنك وجلدك (۱) که در سلك فوج پیادهٔ نظام قوم الکوزائی منسلك ومحافظ خزانهٔ مزار شریف مامور بودند درشب هنگامی هزار وهشتصد روپیه از خزانه دولت دزدیده گرفتار گشتند ودر پایان کار پس از ثبوت سرقت بقرار اعتراف خود ایشان از عریضه واستدعای اعداد فوج مذکور بامر حضرت والا هردوتن تفویض فوج موصوف گردیده هدف گلوله تفنگ شده بیاسا رسیدند واین امر محض برای آن درج تاریخ شد که هرقومیکه بمثابهٔ قوم الکوزائی در دفع اشرار خویش کوشیده در نزد حکومت ومسند نشینان شریعت شفاعت استخلاص ایشانرا نکنند باندك زمان تمامت رعایا وبرایای ساکنه مملکت مهذب گردیده مرتکب افعال ذمیمه واعمال قبیحه نخواهند شد وچون بزرگان قوم در پی کار نیفتاده باغراض شخصی وخواهشات نفسی پیرامون امور سیاسی وشرعی گردند مفاسد عظیمه بروی روز میافتد

شرح خیانت کردن بیاسا رسیدن محافظان خزانهٔ ترکستان

(۱) ترنك بفتح تا و سکون را وفتح نون و سکون کاف اسم موضعی بقرب کلات و همچنین جلدك بفتح جیم وسکون لام وفتح دال وسکون کاف نام موضعی ازانجاست

ومطابق این ایام میرزا امان الله نام منشی میر محمد شریف خان میمنهٔ که ازراه بدمنشی بااویار گشته فرار کرده بود بایکتن مفتی وچهل تن سوار اشرار خسارت شعار که در پنجده رفته واز کارگذاران دولت روس نایل بمرام خویش نگردیده بود روز کار برشرارتش یار نگشته لاجرم بقلاوزی بخت بیدار ازصحرای ادبار روی بسوی کعبهٔ اقبال نهاده ازدر انابت نزد جنرال غوث الدینخان حاضر آمده روی ضراعت بخاك اطاعت دولت سود واز دیگر جانب برگد عبدالاحد خان که در موضع هشتمین فروکش کرده واز آنجا چنانچه گذشت راه تدمیر گروه شریر فیروز کوه بر گرفته بود یکصد وبیست تن مرد وزن وپسر ودختر ازقوم زیرضا اسیر ودستگیر نموده در میمنه فرستاد واز آنجا روانهٔ مزار شریف گردیده از آنجا بفرمان طلب در کابل آمده داخل جرگهٔ غلامان و کنیزان دولت شدند

تایب ونادم گردیدن میرزا امان الله خان

ومقارن اینحال کمیدان نظام الدینخان بادوصد تن پیادهٔ نظام وسوارهٔ بانتظام راه غار موسوم ببره غر که اشرار لودلاش از کوهستان میمنه متمردانه رفته ودراندرون آن پناه ومقر گزیده بودند بر گرفته وهم برگد عبدالاحد خان دویست تن پیاده رهسپار آنجا ساخته هردوسپاه بااشرار اندرون غار طرح پیکار انداخته شصت تن را کشته وزخمدار نموده محمد رحیم خان کپتان باهفت تن ازافراد سپاهیان جراحت برداشته غاررا ازوجود اشرار بپرداختند چنانچه همه ازغار برامده خودرا بکمیدان نظام الدینخان سپردند واو بامر قاضی سعدالدینخان حکمران هرات که

شرح حال مردم لود لاش

ازراه انابت پیش آمدن محمد شریف خان

اینوقت در میمنه بود وامور نزدیك ودور آنجارا راست می نمود همه را درمیمنه فرستاد واو تفویض جنرال غوث الدینخان کرده یکتن طبیب را که همراه داشت نزد محمد شریف خان که در پنجده روز عسرت بسر می برد فرستاده استمالتش نمود واو که در گرگی شده کار گذاران دولت روس وحاکم آنجا احترامش نموده بلکه احتقارش کرده

وازانجا مایوسانه باز کردیده درموضع توتلی واقع قزل ایاق نزد پردل خان برادر دولت نام رفته واو بامردمش معاونت نکرده بعد وارد قدق زیده شده واسپ وسلاح خودرا فروخته بحالت تباه وروی سیاه در نجده رفته بود بذلت صرف اوقات می نمود پیام سعد الدینخان را تائید یزدان دانسته اختر طالع خویش را ازحضیض وبال روباوج اقبال دیده باوجود فتنهٔ که بروی کار آورده بود درکاه بادشاه اسلام را که کعبهٔ امانی و آمال انام است مرجع ومأمن خویش کفته بامیرزا ابوالفیض خان وعوض بدل خان سرتیب وملاسعید مراد ومحمدکریم ومحمدامین نامان محرم وقربان میر آخور ومولان میرآخور وعوض بدل شاطر وچارتن خدمهٔ مولان خان مذکور وعظیم میرآخور وخال مراد راه انابت برکرفته درمیمنه نزد قاضی سعدالدینخان حاضرامد واوهمه را ازتسلیات وافیه دل بجای اورده ومال ومتاع ایشان را که ازنهب وغارت باز مانده بود بایشان سپرده بعد باستدعای خود ایشان همه را بایارده تن ازسپاهیان نظام که درهنکام شورش مردم میمنه بایاغیان همداستان شده کرفتار ومحبوس کشته بودند باخود برداشته درهرات برد وآخر الامر که بفرمان طلب درکابل آمده محبوس کشتند واز جمله دوتن را حضرت والا بدست عبد الرحمن خان برادر زادهٔ کامران خان اسحق زائی که عمش چنانچه کذشت ازدست ایشان کشته شده بود داده او درزیر دارسیاست هردو تن را بکشت دیکران مقید ومغلوب ماندند تااینکه سریر سلطنت بوجود مسعود اعلیحضرت سراج الملة والدین زیب وزینت یافته ازمراحم وعواطف عمومی که دربارهٔ کافهٔ رعایا بذل فرموده محمدشریف خانرا بپاداش اخلاص پدرش میرمحمدحسین خان که بخدمت دولت چنانچه کذشت ازدست سردار محمد اسحق خان بقتل رسیده بود عفوفرموده دیکران را بوی بخشودومواجب کافی برای همکنان تعیین کرده مأمور اقامت کابل کرد وهمدر تضاعیف سوانح مذکوره میرزا عبدالله خان امین نظام هرات بفرمانیکه ازحضور انور بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت درمزارشریف عوض میرزا علی اصغر خان که فوت شده بود رفت

مأمورشدن میرزاعبدالله خان ازهرات درترکستان

عزل غلام رضاخان نائب محکمهٔ میرشب دارالسلطنه

عزل غلام رضاخان نائب کوتوال

وهمدر خلال احوال مسطوره کار کنان حضور انور والا شرح حال وکیفیت احوال عبدالغفور خان پسر بزرك میرآخور احمدخانرا که سپهسالار غلام حیدرخان اورا محبوس فرستاده سپرد نائب میرسلطان خان کوتوال سابق شده بود ازغلام رضاخان نائب کوتوال کابل پرسیده واو عریضه نکار شده معروض داشت که محبوس مذکور درزندان کوتوالی نیست ومفقوداست وحضرت والا اورا محبوس فرموده کار محکمهٔ کوتوالی را علاوه بر کار دفتر سنجش تفویض میرزا محمدحسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کرد وآن دوتن میرزا محمدحسن خان برادر میرزا محمد حسین خان را از جانب خود درمحکمهٔ کوتوالی کماشته در هفتهٔ دو روز بنوبت کار این محکمه را برعهدهٔ خود نهاده برمرام خویش فائز کشتند زیرا که ازین دو شغل بزرك وعمل سترك که دفتر سنجش وکوتوالی بودند رعب عظیم وخوف عمیم دردل خلق انداخته اموربس شکفت وهنکفت(۱) بروی روز آورده کارهای آشکار ونهفت بسیار کرده نامدارجهان شدند وهمدرین هنکام نقل این عهد نامه برای معاهدهٔ جویندکان ملازمت وپویندکان طریق خدمت دولت ازنظامی وملکی سهلك ورق طبع ونشر شدکه غرض وباعث ازتحریر وتقریر این تسطیر اینکه فلان ابن فلان نبیرهٔ فلان شخص از فلان قوم ساکن فلان موضع متعهدبعهد آلهی ومتأکد به پیمان حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم کردید که تازمان حیات بخدمت کذاری ودولت خواهی سرکار اشرف همایون اعلیحضرت ظل اللهی بصداقت وراستی اشتغال داشته درخدمت محولهٔ خودصادق وراسخ بوده درهیچ ممر ورهکذر غدر نکند وبصداقت تمام وراستی مالا کلام خدمت خود را بانجام برساند وهرکاه ازعهد خود عدول ونکول کند موجب سخط الهی ومورد قهر بادشاهی شودواین عهدرا که بابندکان اقدس اشرف اجداعلی امیر عبد الرحمن خان بادشاه اسلام پناه خلدالله ملکه وسلطانه درمیان نهاده خدا راضامن داده رسول اورا کواه قرار داده است کهاکر خلاف عهدکند درروز جزا ازشفاعت پیغمبر بی بهره ونصیب بوده ازجملهٔ قاتلین انبیاء صلی الله علیهم وسلم وامام حسن وامام حسین باشد وباکفار محشور کردد وازاصدار

مأمورشدن میرزا محمد حسین بمیرشبی کابل

(۱) شکفت عجب وعجب آور هنکفت بسیار وسطبر وکنده

نقل عهدنامهٔ خدام نظامی وملکی دولت

وانتشار این عهدنامه امراقدس شرف نفاذ یافت که اعداد افراد وآحاد سپاه نظام که احرام بند خدمت دولت شود
بهای عهد نامهٔ خود را پنج فلوس بدهد وحکام وضباط واهل دیوان وعمال بدون بهانه کار داده هریك وثیقهٔ
خویش را بکتاب بادشاهی رقم کرده خاتم برنهدو ازین روز بعد دولت بعهد حکام وعمال وضباط واهل دیوان
اعتماد کرده همه را بخدا واکذاشت اما ایشان دولت را ازنکار دادن این وثیقه مطمئن خاطر ساخته بحیف ومیل
نمودن مال دولت ورعیت پرداخته بلکه اکثر ازضعفای رعیت را درشکنجهٔ زحمت ونقمت انداخته برای جلب
منفعت زجروتوبیخ پیشنهاد خود ساخته قصور خیانت براوج خسارت برافراخته درپایان کار بقرار عهدیکه نکار
داده خاتم می نهادند کرفتار سیاست بادشاهی ومال ومتاع ایشان ضبط وزندانی میشدند وباوجود بازپرس بادشاهی
چون از امر ونهی خدا ورسول آکاهی ندارند دست ازاتلاف(۱) مال دولت ورعیت بازنمیدارند تامکر خداوند
هدایت کرده ره کرای دیانت وامانت وصداقت شان سازد ومقارن اینحال ازضعف دماغ که عائد حال میر محمد
حسین خان شده بود بامر حضرت والا کار دفتر تشخیص را درزیر اجرا کرفته ازتغیر او میر ابوالقاسم خان
برادر کهتر ش بسر کردکی دارالانشای دولت مفتخر کردیده رهسپار خدمت شد وهمدر خلال این احوال از
عریضهٔ ایشیك آقاسی شهسوار خان مهتمم حاضری اهل دیوان حالی رای والا کشت که چون طبیب ومعالج در
دفاتر بادشاهی مأمور نیست که تشخیص صحت وسقم اهل دیوان را نماید اکثر ازنویسندکان تمارض نموده حاضر
کار نمیشوند وحضرت والا که ازسبب غدر وخیانت این سلسله بسی دردل شکوه وکله داشت برآشفته درروز
سه شنبه بیست وششم ماه ربیع الاول فرمان کرد که هریك ازنویسندکان دفاتر که مریض باشد هم حاضر دفتر شده
کار کند واکر مریض ودرخانهٔ خود باشد ازتنخواه او هرقدر روزیکه مریض بوده وضع کرده شود ودرپایان کار
چون این حکم بغایت دشوار بود طبیب جهت تشخیص مریضان دفاتر مأمور کردیده برطبق تصدیق او صحیح
وسلیم وعلیل وسقیم نویسندکان دفاتر امتیاز میافت ومقارن اینحال ازعریضهٔ وقائع نکار غوربند بکوش دادنیوش
حضرت والا رسید که محمد امین خان اشتر کرامی(۲) بالشکر ملکی مردم کوهستان کهره نورد تنبیه وتهدید هزارکان
شده بود همراهان او درغوربند که رسیده دست تاراج بمال ومتاع وزراعات وباغات وقلاع آنمردم دراز کرده
وازجمله درخانهٔ دهباشی محمود شاه نامی شده مال ومنالش را بغارت ربوده اند وحضرت والا برآشفته محمد امین مذکور
را فرمان کرده ارقام فرموده استفسار نمود که این غفلت ومساهلت اورا چه نام نهاده وجواب بازپرس خدای تبارك
وتعالی چه داده شود وملتیکه مجاهد منش ازسارقین باشد چه کفته شود باری معروض داردکه درین امر چه جواب
میکوید واین را نیك بداند که شیوهٔ عدالت نمیکذارد که دولت ازبازپرس اینکونه سیه در کذرد واو که امر حضرت
والارا بیرو قضا میدانست وسخنیرا که اززبان مبارك صادر میکشت تابع قدر میفهمید خائف وهراسناك کردیده بعضی
راتاوان داده وبرخی را سربپای عذر خواهی نهاده بهرحیلهٔ که دانست واندیشهٔ که توانست رضانامه ازمردم
غوربند حاصل کرده خاطر اقدس والارا ازخود خرسند ساخت وهمچنین درباز پرس وحصول مال دولت که
بعضی ازعمال اهل هنود تلف وضایع کرده خود را مفلس ظاهر ساخته بود حضرت والا ازروی عدالت ترك سیاست
حکومت نموده ازدیوان زنجنداس سردفتر جنوبی و کرنیل اعزازی مکتوباً بذریعهٔ فرمان ازقواعد نحلهٔ اهل
هنود استفسار فرمود که بزرکان اهل ذمه را فراهم کرده درباب شخص هنودی نحلت که از خسارت وخیانت
مال دولت را سرقت کند بقانون کتابیکه دارند سزاوار چکونه عقاب وعتابست واو بزرکان دوفرقهٔ اهل هنود
سکنهٔ کابل را که عامل کرنت وپیرو برهمنند انجمن کرده قانون نحلهٔ خویش را چنین بعزعرض رسانید که دزدرا در
دزدیدن اول شرمش کفتن ودر کرت دوم نصیحت کردن ودرسوم بارتوبه دادنست واکر دفعهٔ چهارم در دزدیدن اقدام
کند دو چندمالیرا که دزدیده باشد زجراً ازو کرفته وبچوب باریك زده شود تا که توبه کند ودردفعهٔ پنجم مال ومتاع
خود او هرچه باشد بدون ازپسر وبرادر وقومش کرفته شود واکرباز بدزدد لازم الاخراج میکردد که ازمملکت بیرون
کرده شود وحضرت والا پس ازمشاهدهٔ قانون وقاعدهٔ مذکورهٔ اهل هنود باز استفسار فرمود که شخصی داخل

(۱) اتلاف نیست کردن وهلاك کردن

سخت کرفتن حضرت والا براهل دیوان

شرح عدالت کستری و رعیت پروری حضرت والا

(۲) اشتر کرام نام موضعی است از کوهستان کابل

قانون کتاب کرنت وقاعدهٔ برهمن درباب دزد

کار دولت شده دزدی کند و از خود چیزی نداشته باشد و مفلس بود نقد و جنس دولت که دزدیده است از او بحصول رسد آیا از خویش و قوم گرفته میشود ایشان در جواب این سوال لا گفته مردم اهل هنود از قومی دادن وجوه دولت که خائنان ایشان از در خیانت صرف میکردند مأمون گردیده گویا درین قضیه بمدلول کریمهٔ لا تزر وازرةً وزر اخری گرایندهٔ دین اسلام شدند و همدرینوقت میرزا عبد الرحیم خان برادرزادهٔ میرزا عبد الرزاق خان مستوفی عهد سلطنت امیر کبیر از تغیر سر دفتر قطغن بمنصب سر دفتری آنجا ممتاز گشت و هم ملا بابامراد و ملا عبد الصمد و ملا عبد الواحد قاضی و مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ میمنه که از سبب عصیان خویش که در وقت بغاوت سردار محمد اسحاق خان چنانچه گذشت مرتکب و مصدر آن شده و بفرمان طلب در کابل آمده بذلت روز بسر می بردند مشمول عفو خسروانه گردیده مأمور دار القضای کابل شدند و از جمله ملا بابامراد خان در پایان کار که حسن سلوک با صغار و کبار داشت و از راه شرع شریف پا بیرون نمیگذاشت چنانچه بیاید روز بروز محل اعتماد دولت و ملت گشت

مأمور شدن بابامراد خان در محکمهٔ شرعیهٔ کابل

و از آنسوی جنرال میرعطاخان و جنرال شیر محمد خان وغیره که بعزم نظم و نسق موضع پشهٔ و شیرداغ چنانچه گذشت تا روز بیست و هفتم ماه ربیع الاول آهنگ درنگ کرده بودند از جمله جنرال میرعطا خان با شش صد تن پیادهٔ نظام در روز مذکور روی سرزنش بسوی هزارهٔ قلندر نهاد و از قفای او جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان با سه فوج پیاده و توپخانه و لشکر ملکی طوائف اندری و ترکی و علی خیل و سوران کشادهٔ اوزبکیه همچنانکه بودند توقف ورزیده برگد محمد صادق خان با سه فوج پیاده و توپخانه و سوار کشاده و ششصد تن از لشکر ملکی تاجکیهٔ غزنین بسالاری میرزا محمد یوسف خان رئیس قوم تاجیك و ششصد تن از لشکر ملکی قوم وردك راه قلندر بر گرفت و هم فیض محمد خان قابوچی باشی برادر برگد زردست خان با یکفوج پیاده و توپخانه و سوار بسیار از مردم ملکی از دیگر راه مرحله پیمای قلندر شد و قبل از وصول ایشان در موضع مقصود و مامول یکصد نفر اشتران دولتی که از روغن بار بودند و ببدرقگی صد تن از لشکر ملکی جانب اردوی جنرال میرعطاخان راه میپیمودند اشرار هزاره که آوارهٔ کهسار بودند در عرض راه میر آدینه و زاولی با ایشان دو چار گشته و دو تن از اعداد بدرقه را کشته اشتران را با روغن بتاراج بردند و ازین امر جنرال میرعطاخان آگاه گردیده علی احمد پسر عبد الله مهتر بچرستانی را کماشته اشتران را نزد جنرال مذکور حاضر اورد و مقارن اینحال جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان نیز کوچیده با دیگر افواجیکه از پیش چنانچه آنفاً گذشت ره نورد گردیده بودند یکجا داخل علاقهٔ قلندر شدند و بعضی از مردم پشهٔ و شیرداغ که از دست برد دلیران سپاه فرار کرده پا نهاد آن علاقه شده بودند با افواج قاهره آهنگ جنگ کرده سلطانعلی خان بن سردار شیرعلیخان جاغوری که بامر و فرمان حضرت والا جهة هدایت و استمالت اشرار نزد افسران شده حاضر اردوی پادشاهی بود از راه خدمت دولت نزد اهل شرارت رفته و همه را اندرز و نصیحت کرده دلالت بر اطاعت نمود و ایشان در ظاهر گفتار او را پذیرفته و بازش نزد جنرال شیر محمد خان فرستاده خواستار امان جان و حصول اطمینان شدند که پس از تعهد او بر عدم زجر و توبیخ حاضر لشکرگاه گردیده سر بر خط فرمان نهند و چندی باینگونه سخنان روز لیت و لعل بسر برده افواج قاهره را از حمله و یورش و کشش و کوشش باز داشتند تا که حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بر ماجرا آگاه گردیده در روز ششم ماه ربیع الثانی تمامت افسران سپاه را فرمان فرستاده نگارداد که بار بار بتکرار ایشان را حکم داده شده است که مردم هزاره بغایت شریر و فریبنده و محیلند تا میتوانند در انجام نمودن و تمام کردن آنقوم سرکش کوشیده نگذارند که نامی از ایشان در مملکت افغانستان باقی ماند و هر که ره گرای اطاعت شود او را امان دهند و سلاحش را گرفته سرزنش بسزا نیز نمایند و اگر رشتهٔ انقیاد بگردن ننهاده همچنان جاده پیمای صحرای غوایت باشد در قتل و غارتش مضایقه روا ندارند و قبل از پرتو وصول افگندن این منشور سید حسن نام ارزگانی با چندتن از بزرگان مردم سکنهٔ درهٔ سعید درویش و قوم نیك روز و پسر عبد الله بیك رئیس هزارهٔ شیرداغ که تا اینوقت بکوه نادانی روز بسر برده هنوز پیش نیامده بودند در موضع بیکی نزد جنرال میر عطاخان حاضر آمده اقرار انابت و اظهار اطاعت کرده از کردار

شرح حال خسارت پیشگان اشرار قلندر

ناهنجاریکه بروی کار آورده بودند بزبان معذرت وبیان ضراعت عفو تقصیر خواستند واو همه را از سیاست بادشاهی ایمن ومطمئن ساخته بگفتار ملایم دل بجای آورد چنانچه از کوی ضلالت باز گشته بمسا کن اطاعت ورفاهیت (۱) جای گزیدند ومقارن انجال سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان کاب حسن مهترهزارهٔ جاغوری را بتفحص محمدرحیم کورمیر آدینهٔ کهیکتن دهمدار سوار نظام را دروقت بغاوت خویش درخانه برده وکشته وفرار کهسار شرارت وادبار شده بود باچند تن کماشتهٔ آنمردود دولت ونامسعود ملت را گرفتار ساخته بجنرال شیرمحمد خان سپرد واو بادیگر گرفتارانش سخت محبوس کرد و در خلال احوال مذکوره سپهسالار غلام حیدر خان که وارد ارزگان شده بود بفرمان حضرت والا قلعهٔ جهة اقامهٔ فوج در ارزگان بنیاد نهاده وضلع مغربی ومشرقی آنرا بحد سقف خانها رسانیده بعد بامر وفرمان حضرت والا از آنجا راه باز گشت جانب ترکستان برگرفت وهزارو یکصد نفر از اسیران هزاره را باخود برداشت وهمدرین ایام حضرت والا از عریضهٔ میر یوسف بیگ ساکن سك دیزدای زنگی برشرارت ومفسدت شانزده تن فتنه جوی نکوهیده خوی که دروقت بغاوت محمدامیر بیك ایلخانی آتش افروز عناد دولت شده بودند چون دوست محمد ویعقوب وعرضی حسین وسید محمد وکرم بخش ومحمدسمیع ومحمدعلی ودیگر محمدعلی وکلبعلی وسید عباس وعلی پناه وظفر علی ورضاداد ومحمدحسن وقربانی وکلب حسین نامان هزارهٔ دای زنگی آگاه گردیده منشی محمد یوسف خانرا فرمان کرده اوهمه را باعیال واطفال در کابل فرستاده داخل زندان عتاب شدند

(۱) رفاهیت بفتح را تن آسانی وفراخی عیش

(شرح فتنهٔ غلام حسین بیك وآقاحسین بیك وغلام حسن بیك وحسینعلی بیك)

شرح فتنهٔ غلام حسین بیك وغیره

وهمدرخلال اختلال وتضاعیف احوال مذکوره غلام حسین بیك پسر محمد امین خان بهسودی که مجملی از شرارتش ازپیش رقم گشت که باآقا حسین بیك ازاردوی سپهسالار غلام حیدر خان گریخته ودر خانهٔ خود درقته گرفتار دست منشی محمد یوسف خان شده وار بابان رعایا را ضامن داده رها گشته بودند درینوقت فرصت یافته باغلام حسن بیك وحسین علی بیك وابراهیم بیك نرکس وشفای مرکه وقنبرعلی اخضرات وپسران میرمحمدحسن بیك نیقور اشرارقوم سلطان را باهفتادتن ازقوم مرك (۲) هزارهٔ بهسود وچندی ازدیگرفتنه جویان کوه گرد باخود یار ومدد کار نبرد ساخته ازراه غارت وتاراج داخل علاقهٔ سرخ جوی شده قلاع میرضاقلی بیك وخدمت علی بیك وعلی حسین بیك را که از هوا خواهان دولت بودند بعد از محاربهٔ دوازده شباروز متصرف شدند ودوتن ازاشرار مقتول وسه تن مجروح گردیده دوتن از کسان میرضاقلی بیك زخم برداشتند واشرار قلاع متصرفهٔ خود راغارت وخراب کردند تاکه سمندرخان بروانی بامر منشی محمد یوسف خان باهزارتن سواره وپیاده ملکی راه تنبیه وتهدید اشرار را برگرفته وایشان ازرسیدن اوسرخ جوی را فروگذاشته از راه فرار درموضع سپید کج جوی تومان رفته در اندرون غار قوم سلطان پناه گزیده قرار گرفتند و ازین امر سلمان بیك بن ناصر بیك ورث آگاه گشته باسوار بسیاری ازمردم ورث ونجاب وچهارصدتن پیاده ازلشکر سمندر خان ازقفای ایشان تاخته وبااشرار طرح محاربه انداخته وخون چهارتن ازایشانرا بضرب گلولهٔ تفنگ ریخته هلاك ساخت و آخرالامر اشرار توان اقامت غاروتاب پیکار را درخود ندیده فرار کهسار ذلت وادبار شدند وسلمان بیك مظفر و منصور باز گشت ومطابق این ایام سردار عبدالقدوس خان وارد کابل گردیده شرف بار وعز دیدار شهریار سپهر وقار راحاصل کرده پس از حصول استراحت ازعطای منصب ایشیك آقاسی حضور اعلیحضرت مفتخر ومباهی گردیده تازمان حیات ذات معدلت سمات اقدس والا روز خدمت امیر برده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه در جلد چهارم رقم خواهدشد بخطاب اعتماد الدوله نامزد گردید ودر اثنای این ماجرا حضرت والا تنخواه فوج حواله داری را که درهزارجات تحت رایت کیدان محمدحسن خان خدمات شایسته ازقوه بفعل آورده بودند هرواحدی را در ماه دوروپیه افزوده وتمامت دیگر افواج سواره وپیادهٔ نظام را که در هزارجات طریق خدمت بصداقت پیموده بودند نیز فرمان کرد که سیاهه اعداد مقتول ومجروح عساکرمنصو ره ازعرائض افسران ایشان بسمع فیض مجمع

(۲) مرگ بفتح میم ورا وسکون کاف نام طایفه

افزودشدن مواجب فوج پیادهٔ حواله داری

(۱) بطالت بکسر با دلیری و بفتح با بمعنی بیکار کی

رسیده و شرح سبقت و بطالت (۱) آحاد و افراد سپاه را که بخدمت دولت کرده معروض نداشته اند پس میباید هر واحدی از اینگونه سپاهیان شهادت نامه بمهر افسر خود حاصل و ارسال پایهٔ سریر سلطنت کنند که ایام خدمت بپای رفته و هنگام جائزه و انعام رسیده است تاهر کدام برطبق رتبه و مقامش بنوازشی از جانب دولت مفتخر و شاد کام آید که محسود دلیران جویندهٔ ننگ و نام شوند و پس از پرتو وصول افکندن این منشور مرحمت و شفقت ظهور تمامت سپاه هزارجات را دهن طمع و چشم آز باز گشته بخلاف این بیت که

طمع را نباید که چندان کنی ‌ ‌ ‌ که صاحب کرم را پشیمان کنی

معروض پیشگاه حضور نمودند که همگنان در حمله و یورش و کشش و کوشش و گوشمالی و سرزنش اشرار هزاره مساوی بوده و یکسان خدمت نموده اند و حضرت والا درجواب این عریضهٔ عموم سپاه رقم فرمود که درصورتیکه همهٔ ایشان مطابق و مساوی خدمت کرده اند چون افزون از نجاه هزار کسند و همه منصب داده شوند سپاهیان تحت رایت ایشان چه قدر بحساب خواهند آمد که نجاه هزار منصبدار را مالك و دارا شوند و مملکت افغانستان گنجایش و آسایش اینقدر فوج را ندارد پس باید از خداوند وسعت مملکت و کثرت مکنت و استطاعت را بخواهند که یکی بعد دیگری بحصول جاه و منصب نائل گردیده بمطلب و مارب خود برسد و از آنسوی اشرار قلندر که بتوسط سلطان علیخان فرستادهٔ جنرال میرعطاخان چنانچه گذشت پیام اطاعت داده بودند باخدابخش رئیس خود پس از حصول اطمینان خاطر نزد جنرال میرعطا خان حاضر آمده جبین اطاعت بزمین ضراعت سودند و جنرال میرعطا خان باجنرال شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان همه را تسلیت داده بزرگان ایشانرا باتحفه و هدیهٔ که آورده بودند از قفای سپهسالار غلام حیدرخان که رهنورد ترکستان شده بود نزد او فرستادند و اسلحهٔ مردم قلندر را تماما گرفته خود ایشانرا بمنازل و مساکن ایشان جای داده مرفه الحال ساختند و سی خانوار از قوم آنه و هفتاد و پنج خانوار از دیگر طوائف هزارهٔ جاغوری را بامر یرغمل منتخب کرده امر اقامت غزنین نمودند اما ایشان چون طریق خدمت دولت سپرده بودند درپایان کار عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده عفو شدند و اینوقت سپهسالار غلام حیدر خان که راه مراجعت جانب ترکستان برگرفته بود وارد زاولی شده مردم غارت شده و پامال شدهٔ آنجا که بانیم جان در منزل و مکان خود جای گزیده بودند پنجصد راس گوسفند و بز برسم هدیه و اسم مهمانی سپاه تحت رایت او داده مراسم خدمت بپای بردند و بزرگان مردم قلندر نیز درنجا باردوی او رسیده تحفه و هدیهٔ خود را سپرده باز گشتند و هم جنرال میرعطا خان نظم و نسق درعلاقهٔ قلندر نهاده و مردمش را تسلی داده در ارزگان باز گشته فرو کش کرد و مقارن انحال از عریضهٔ منشی محمد یوسف خان حالی رای والا گشت که محمد امیربیك ایلخانی براه بلدی غلام حسن نام چاپار هراتی درمشهد رفته جان بسلامت کشیده است و حضرت والا اورا در کابل طلب فرموده چنانچه بیاید باقاضی درویش محمد خان جوانشیر بدارسیاست کشیده بیاسا رسانید و مقارن انحال مردم سیاه غار و ابدال تمرد ورزیده بجبال جهالت و ضلالت برشدند و افواج قاهره از قفای ایشان راه سرزنش برگرفته و گوشمالی بسزا داده بیست تن مرد و زن اسیر گرفته چهل نفر اشتر بغنیمت متصرف شده مظفر و منصور باز گردیده اشتران را قسمت کردند

مستمال شدن اشرار قلندر

تمرد نمودن و بسزا رسیدن مردم سیاه غار و ابدال

(شرح سوختن دکاکین جلال آباد و مأمور شدن حاکم و مفتی جدید در تکاب وغیره وقایع)

شرح آتش افتادن و سوختن بازار جلال آبا

وهمدر اثنای وقائع مذکوره از تغیر محمد عثمان خان حاکم اتکاب محمد عزیز خان از حضور انور والا مأمور حکومت آنجا شده ملا دلاور خان بامیانی از فوت ملا مومن مفتی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا بمنصب افتا سرافراز گردیده هردوتن یکجا از کابل درتکاب رفته بامور محولهٔ خویش پرداختند و مقارن این ایام شب هنگامی در اندرون دکانی از اهل هنود بازار شهر جلال آباد آتش افروخته گشته مجده باب دکان بسوخت و حضرت والا از عریضهٔ حاکم و میر شب آنجا بر ماجرا آگاه گردیده این اشتهار را بخط خاص نگار داده درجلال آباد فرستاد که برضمائر دکانداران جلال آباد واضح باد که بحضور سرکار ما خبر رسید که چند باب

دکان سوخته است بنابران رقم میشود که هرقدر مال ومتاع تلف شده باشد از در صدق معروض دارند تا از
هریك حاکم وکوتوال که در حراست بازار اغفال کرده باشد بازپرس شود واز صدور این اشتهار سیاست آثار
حرفه وران بازار شش هزار روپیه از مال محروقه تلف شده خود بپایهٔ سریر سلطنت آگهی داده عریضه
نگار شدند وحضرت والا تنبیهاً و تهدیداً هزار روپیه را برحاکم وهزار روپیه را برمیرشب وچهار هزار را
برپیادکان محکمهٔ کوتوالی آنجاباسم تاوان حواله فرموده فرمان کرد که حاکم ومیرشب حصه خودرا فورا بدهند
وسپاهیان کوتوالی تقسیم خود را تاچهار سال رسانیده رسید از صاحبان مال حاصل کرده ارسال پایهٔ سریر
سلطنت نمایند وایشان امر اقدس را درمحل اجرا آورده نیك بپای بردند ومقارن ایصال عرائض سرداراحمد
خان و سردار محمدعمر خان پسران اعلیحضرت امیرکبیر خلدمسیر و سردار عبدالخالق خان معروف بخالوخان بن
سردارعبدالرسول خان نبیرهٔ سردار رحیمداد خان مرحوم ومحمدرسول خان بن محمدناصرخان وچندتن ازپسران
و برادران عبدالسمیع خان بن صوفی خان بابائی که از راه مخرجین من الدار فرار شده ازدرگاه درپشاور وغیره
بلاد متصرفه دولت انگلیس قیام وقرار داشتند وروز ذلت وعسرت بسر می بردند بپایهٔ سریر سلطنت رسیده
از مطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت والا شرف گذارش یافته چون شرحی از پریشانی روزگار خود معروض داشته
استدعای اجازت مراجعت افغانستان کرده بودند حضرت والا ازجمله سردار احمد خان وسردار محمدعمر خان

شرح عریضه و استدعای بعضی از اخراجیان

نقل رقم خاص حضرت والا

(۱) نکوهش بفتح اول بمعنی عیب و سرزنش (۲) نگارش بمعنی نقش کردو نوشته نمود

را بقلم خاص ازدر نکوهش (۱) نگارش (۲) فرمود که عجب سخن است خود شما بچه طور درکابل آمدید ومن
شمارا چه قدرعزت کردم وشما بازای اعزاز نمودن من درمجالس ومحافل بجزبدگوئی، ونا خوشنودی دیگر کلمهٔ برزبان
نمیراندید پس متفکر شده بخود اندیشیدم که چه بد کردم که شما برادران را در (۳) ملاقات اول باانگلیسان خواهش
آمدن در کابل کردم وشماپس از رسیدن درکابل چه اقوال بد بود که نگفتید وپاس اصلهٔ رحم را هیچ رعایت
نکردید وا کنون مرا ازان بیاد میدهید کی شما خدارا حاضر دانستید که حالا بدانید باری من چه بگویم وچه
کنم هرچند خودرا تسلیت می نمایم ازشما مطمئن خاطر نمیشوم چه خوی و طبیعت شما برادران رانیك میدانم
که هرگز شاکر خداوند نبوده ونیستید آیا از بنده چگونه شاکر خواهید شد وباوجود دانستن همهٔ اینگونه
رازها بازپسر گردانی وپریشانی شما برادران را شنیده متحیر میکردم که بخواری وزبونی ادنی شخصی ازافغانستان
روا دار (٤) نیستم تاچه رسد باعمام وذوی الارحام خودم ومصداق این اراده وعزمم اینست که دوطرف افغانستان
را کفار متصرف شده وهریکی ازیندومرا نمیخواهد که زنده ودر افغانستان باشم زیرا که من نمی گذارم که مردم
افغانستان بی ناموس شوند بنابران هردوبامن کشاکش (٥) دارند وشما هرگز این فکرهارا ندارید وبااراذل واو
باش مردم افغانستان مصاحب شده ازصحبت ایشان چنان بیهوده گوئی و ناعاقبت اندیشی را آموخته اید که گاهی
زیست شخص عاقبت بین باشما نمیشود واز نجاست که سرگردانی وپریشانی بشما روی داده ومیدهد چنانچه شیخ سعدی
گفته . پادشا زادگان بیدانش . بگدائی بروستا رفتند . روستا زادگان دانشمند . بوزیری پادشا رفتند .
وگر چنین نباشد منکه جان خودرا فدای ادنی شخص افغانستان بکنم چگونه بذلت شما که عم من هستید رضا
خواهم بود اما شما بدزندگانی دارید وهیچکس را بزندگانیش نمیگذارید بهر حال از کثرت احتیاج شما ناچارم
که درسالی چهار هزار وپنجصد روپیه بسردار احمد خان وسه هزار روپیه بسردار محمد عمرخان درپشاور
بدهم زیرا که ازآمدن ایشان درکابل مطمئن نمیشوم واگرعزم آمدن داشته باشند عهد نامه درقرآن شریف
نوشته بفرستند که مرا بااولادم دیگربد نبینند وخودرا ازمن ومرا ازخود بدانند هرآینه مبلغ مذکوره داده
و هم بکابل طلبیده می شوند فقط ودر پایان کار پس از وصول عهد و عذر نامهٔ ایشان وجه مزبور بایشان
مرحمت کردیده وبعداز چندی چنانچه بیاید سردار محمد عمرخان بفرمان طلب درکابل آمده سردار احمد خان
در همانجا بدرود جهان کرده برحمت حق واصل گشت وسردار عبد الخالق خانرا که نسبت دامادی باامیر کبیر
داشت بامنسوبان عبدالسمیع خان فرمان اجازت بکابل شرف نفاذ وعزارسال پذیرفته چون خود عبد السمیع خان

(۳) ازقلم اعلیحضرت سراج الملة والدین ـ این دو سردار درزمان سلطنت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم نفی بلد شده
بودند اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان دراول ملاقات که باافسران انگلیسی درکابل کردند خواهش مراجعت این دو سردار
راازهند فرمودند (٤) روا بمعنی جائز ومباح چون باکلمهٔ دار ضم شود ازسبب انضمام دار بمعنی دارنده می آید پس معنی
ترکیبی کلمتین جائز دارنده است (٥) کشاکش ــ زیاتی کشیدن بهرطرف وبیرون آوردن چیزی ازجائی بجائی

از جهان در گذشته بخاك پشاور امانت نهاده شده بود دروقت باز گشت منسوبانش نعش اورا نیز بمنشور اجازت که صدور یافت حمل و نقل داده در قبرستان آبا و اجدادش دفن کردند و سردار عبد الخالق خان نیزدرکابل آمده بامر حضرت والا درسرای سپهسالار حسین علیخان قوم سپاه منصور باعیال واطفالش جای گزید ومقارن وقایع ایام مذکوره یکتن کان شناس انگلیس مسمی کالفس که ازراه ملازمت ایندولت بفرمان طلب درکابل آمده بود رخصت مراجعت حاصل کرده ببدرقکی پنجتن ازسواران نظام درپشاور رفته از آنجاجانب منزل ومقام خودشد وهمدرین هنگام بروزیازدهم ماه ربیع الثانی محمدشاه خان جبار خیل که فرار بود وبفرمان اجازت درکابل آمده شرفبار حاصل کرد بحکومت بامیان سرافراز گردید وهم شاه محمد خان ناظر مصارف سردار محمد ایوب خان که دختر امیرکبیر را پس ازفوت شوهرش سردار عبدالله خان بن سردار میرافضل خان مرحوم مغفور بحبالهٔ از دواج خویش در آورده ازعریضه واستدعای زوجه موصوفه اش اجازت آمدن کابل حاصل نموده بود آنگاه که حاضر آمد بسرای صفدرعلیخان برادر سپهسالار مذکور جای اقامت ازجانب دولت بوی عنایت شد وهمدرین هنگام از عریضه واستدعای اجازت مراجعت نمودن فتح محمد و غلام نبی نامان پسران میر پادشاه خان بابانی که باصاحب زاده غلام حیدر که درنزد شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان عزت واعتبار ووقع و وقاری داشت روی ازدولت وسعادت برتافته از پیشگاه قبله آمال جانب دار ذلت وملال شتافته در پشاور قرار گرفته بودند حضرت والا برآشفته درپاسخ عریضهٔ ایشان بروز سیزدهم ربیع الثانی توقیع ورقم فرمود که تاغلام حیدر فرار ورهسپر صحرای بدخواهی دولت باشد اجازت آمدن در کابل داده نمیشوندوان بیچارگان ازپرتووصول افگندن این منشور پابدامن شکیبائی پیچیده باآرزوئیکه پیشنهاد خاطر قاصر کرده بودند نرسیدند

﴿ مأمور شدن محمداسلم خان توخی بحکومت ﴾
(حضرت امام ونقل دستور العمل او)

وهمدر خلال احوال مذکوره حضرت والا محمداسلم خان توخی را بحکومت حضرت امام از مضافات قطغن وبدخشان سرافراز نموده هشت فقره بخط خاص برای دستور العمل حکومت اورقم کرده بسپرداول حاکم را سزاواراست که واقف حال ومآل ایشانان سکنه حول وحوش (۱) مزار ومردم قاطنه بلده حضرت امام وخواجه غار وقوم قزاق که همهٔ ایشان درهردوموضع ازداخل وخارج خاك افغانی موطن ومسکن دارند وآمد شدزیاد بروی روز می آرند بوده ازبزرگان ایشان وثیقه بگیرد که هرکدام درهریك از هردوموضع ومقام خود رفت وآمد کنند بیرون از اجازت واطلاع حاکم نباشد واگرخودسرانه آمدشدنمایدباز پرس لازم حال اورا بتقدیم رساند وپنجنفر از قوم کناس(۲) را که درحضرت امام وکولاب سکنی ومقام دارند نوکر نگاهداشته بتوسط ایشان از احوال نیك وبد مردم هردومحال آگهی حاصل کند دوم مردم قزاق را از کنار نهر جیحون مانع گردد که جای نگیرند واگرکسی ازآنسوی نهر فرار اختیار کرده روی بدین سوی نهداورا باحارس وپاسبان درموضع غوری وبغلان فرستاده بسردفتر عموم قطغن خبردهد که امر معیشت و مؤنت اورا نظم ونسق نهد سوم هرگاه حکام فرمان فرمای بخارا یا دولت روس نامه وپیامی ارسال دارندفرستادهٔ اورا احترام نموده باعزاز واکرام نگاهدارد و نامه را گسیل درگاه عالم پناه کند تا جوابی را که دولت صواب بداند رقم فرماید وخود حاکم باکارگذاران خارجه درسوال وجواب نگشاید که حقوق بین الدول ضایع نگردد و هرکدام بر مرامش برسد چهارم اگر امری باشد یا نباشد درهفته دو نوبت عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شود که دولت ازجمیع امور نزدیك ودورسرحد وثغور نیك استحضار حاصل کرده درانجام مهام آن پردازد وهم اگر وقوع امری را دراستقبال تصور نماید بنگارد پنجم بر حاکم لازم ومتحتم است که درهرروز یاپس ازدوروز خودش درمواضع محافظ خانهای واقع سرحد رفته ازهوش داری سرحد داران علم حاصل کرده تاکید بر استواری کند ششم همه تن چشم وگوش بوده مترقب و مترصد واردات باشد چه فرار شدگان خسارت پیشه خیانت اندیشه مردم

رقم اعلیحضرت سراج الملة والدین حسین علی خان که در زمان سلطنت اعلیحضرت امیرشیر علی خان مرحوم سپهسالار بود

مأمور شدن محمدشاه خان بحکومت بامیان

آمدن شاه محمدخان از هند درکابل

مأمور شدن محمداسلم خان بحکومت حضرت امام

(۱) حول و حوش هردو بفتح اول بمعنی اطراف و جوانب

(۲) کناس آنکه خاك و خاشاك خانه را روبد

قطغن درآنسوی نهرجیحون وازمملکت بیرون بسپارند تا ازآمدشد داخل وخارج ایشان آ کاه‌شده نگذارد که مصدر فتنه شوند و زنهار که بربستر غفلت نغنوده از رفتن و آمدن بعضی در کولاب واینطرف و کردار ورفتار وعزم واراده اش وقوف بیابد هفتم درباب مالیات ووجوه سرخانه وزکوة بسردفترقطغن آ کهی‌داده درتحصیل وتوقیف آن باآو سوال وجواب کند هشتم هرکاه فراراختیار کنندکان قطغن نادم وپشیمان کشته‌نامهٔ انابت وطلب عفو معصیت فرستاده خواهش اجازت مراجعت کنند نامهٔ ایشانرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده هر کونه امریکه از حضور شرف صدور یابد بمنصهٔ ظهور آورده ازخود مباشر لاونعمی نشود وتمامت فقرات مسطوره را برعهده شناخته براستی ودرستی درمحل اجرا آرد

اتمام پذیرفتن وبانجام رسیدن پل‌خشتی فیض آباد

(بدخشان وغیره سوانح این زمان)

بپای رفتن بناو تعمیر پل خشتی فیض آباد

وهمدر تضاعیف وقایع مذکوره پل‌خشتی نهر فیض آباد بامر حضرت والا واهتمام جنرال سیدشاه خان انجام یافته وعبور مردم راازیرا آن معطل بصدور امراقدس وروزمسعود کرده پس ازنفاذحکم‌پادشاهی درروزجمعه جنرال مذکورباتمامت‌علماء و سادات‌وبزرکان‌شهرفیض آباد درسرپل‌مجلسی آراسته وچندفرد کاوباسم خیرات ذبح کرده‌پس ازصرف‌طعام واطعام فقراءوایتام‌ودعای دوام‌دولت‌عدالت‌اتسام‌پل رابروی‌عابرین ازخواص‌وعوام بکشودومقارن

مقاتلهٔ کپتان غلام حیدر خان باروسیان

این احوال کپتان غلام حیدر خان مقیم موضع سمن که بامر سرحدداری مواظب بود باجسوران (۱) دولت روس که پای جرأت پیش نهاده بودند در آویخته خون دوازده تن از روسیان را بخاك هلاك ریخت وچهارتن دیکررا زخمدار ساخت وهفت تن از تبعهٔ غلام حیدر خان ودوتن از مردم قرغز بقتل رسیده دوتن ازسپاهیان جراحت برداشته هرکدام جانب مقام خود شدند وهمدرین ایام حضرت والا پاسخ نامهٔ سرحددار دولت ختای راکه بجنرال‌سیدشاه‌خان فرستاده واوچنانچه کذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بود بقلم خاص‌پس ازالقاب مخصوصهٔ او برنکاشت که مراسلهٔ مؤدت مواصلهٔ شما بمطالعه‌پیوست ودران نوشته بودیدکه روز بیستم ماه صفر محمد مراد میرزا نام نویسندهٔ توپخانه بادوتن از آقسقالان مردم نجه‌حسب‌الحکم بادوازده‌تن بتاشقرغان رسید و مراسم ملاقات بااو بپای رفت خیلی میرزای لایق وباقاعدهٔ بنظر آمده ازورودش پرسیده شده درجواب کفت‌که

(۱) جسوران یعنی دلیران

نقل نامه که حضرت والا بخامهٔ خویش سرحددار دولت ختای رقم کرد

از برای انکشاف حقیقت ونفس‌الامر ده تن سپاهی که از دست روسیان درموضع سمن بقتل رسیده اند آمده است که معلوم کنند که چرا روسیان بسخن نزاع ازخود وبیکانه را فصل نمیکنند که کاررا به پیکار می‌کشند اینراازوشنیده باوکفته شد که ماهم دانستیم که روسیان بسیار بعید از شیوهٔ آدمیت وراه ورسم انسانیتند چه فیصلهٔ امررابسخن نکرده از درزور آزمائی سرحدداران را کشتند‌که‌اینکونه زور آزمودن درهیچ اقلیمی نبوده و نیست ونیز بمیرزای مذکور کفته شد که مارا از عزم وارادهٔ حضرت ولا آکاه کنند که اعلیحضرت ایشان موضع سمن را از خود میدانند یااز روسی وختائی میشناسند وحال آنکه باو جودیکه روسی آنرا از خود میکوید وختائی ازخود وبرعلاوهٔ هردو حضرت والا حد فاصلهٔ هرکدام را جداجدا میدانند امید که از خواهش ایشان واقف شویم وماهم ماجرا را بذریعهٔ عریضه بخان خود آکهی داده ایم پس ازوصول جواب مکتوباً خبرداده خواهد شد دیکر حضرت والا عزم وآهنك جنك باروسی دارند یانه توقع آکاهی دادن ازین امر نیز داریم وحضرت والا تااینجا ازنامهٔ خود او رقم کرده درذیل آن بنوشت که نوشتهٔ شمارا دانسته شدم محمد مراد میرزای توپخانه که خیلی بنظر شما لایق ومطابق قاعده آمده است لازم حالش بود که لیاقت وشان خود را می نمود وبیقانونی وجسارت روسیان که درنظرشما مکروه وناپسند افتاده همانا ازهمدردی‌وهمجواری دولتین علیتین افغانستان وچین بتصور قرینست ودرخصوص موضع سمن که استفسار نموده اند چنین است که قبل ازین درحدود پامیر هیچ پادشاه را دعوی وکفتکو نبود ومردم سکنهٔ ملك مقبوضهٔ امیر افغانستان که درآن حدودند بقاعدهٔ الوسی جهة چراکاه دواب ومواشی ایشان بخیال خویش اراضی پامیررا حصه و تقسیم

خود میشمردند وحالا که پادشاهان عظیم الشان درحدود آن کفتکو دارند چیزی را که ما لازم ودر خور
نکاهداشت مردم رعایای افغانستان ملاحظه نمودیم همانقدر را بدستخط خاص امضا نمودیم که معلوم تمامت مردم
افغانستان وهمسایه کان ذیشان ایشان باشد یعنی دراوایل حال مردم افغانستان مواضع کتل زیخ دشت وکتل
روغیل وکتل ورکوت وکوه غارموش وکتل بیلی همخ وکتل ارشاد وکتل وقی کوت واوی کول وآن کول
ودهن اسلع ودشت مرغابی وکتل تخته قرم وکول قودره وسلسلهٔ کوه سپاچ وبزغلان را که سمن نیز داخل
وجزو آن بود تعلق خود می پنداشتند واکنون که تحقیق نمودیم وبرای خیروبهبود دولت افغانستان ازقرار
نقشه که درج اینمکتوب است ونزد شما فرستادیم امضا فرمودیم که امنای دولت خاقان المعظم که همسایهٔ دولت
افغانستانند از روی نقشه آکاه باشند وبا آنکه خانم بزرکان مردم سکنهٔ اطراف پامهروبدخشان وشهود حدود
پامهر درنقشه است خیر و صواب درین دیده شد که کتل زیخ وقلعه بونت وقلعهٔ ذریت وبولخانه وکتل ماست
وکتل کوکبائی ودواب وابریزهٔ کتل تنبورك وسرسلسلهٔ کوه اغلجوردالچاروقریهٔ بارتنك همچنان کذشته برکوه
سپاچ وبزغلان از افغانستان بوده حدفاصله باشند وازقراراین اختیاریکه کرده شد سمن جانب شرقی فروهشته آمد
پس پادشاهانیکه درحدود پامهردعوی دارندمختارند که بالمساوات تقسیم میکنند یابکم وبیشی فیصله مینمایند حدیکه
درخورحوصله ولازم نکاهداشت دولت افغانستان بود امضا کرده شده است وحفاظت آن بسرحدداران دولت
خداداد افغانستان فهمانیده شده که مواظب امور سرحدداری خود باشند وچونکه امنای دولت خاقان المعظم
رادانستن حدود آن سرحد لازم بود نقشهٔ سرحدیرا با کیفیتیکه درنقشه نوشته شده است بعد ازمهرودستخط
فرستادیم که آکاه شوند وجنك را بادولت روس که نوشته واستفسار نموده اید خواهش جنك را نداریم ونه
بدون سبب دعوی دشمنی مینمائیم واکر چند تن از تبعهٔ سرحددار روسی برسرحدداران افغانستان تاخته
دست تعدی ازآستین تجاوز آخته باشند هرچند بسیار کار ناسزا وار کرده اند اینکونه امور بکفتکوی زبانی
فصل میشود که حاجت بجنك ندارد انتهی وهمدرین وقت میرزا عبد الرحیم خان ازخانوادهٔ میرزا عبدالرزاق خان — مامور شدن میرزا عبد الرحیم خان بسر دفتری قطغن
مستوفی مرحوم ازتغیر میرزا آقاجانخان بسردفتری قطغن سرافراز کشته میرزا عبدالوهاب خان از تغیر میرزا
غلام حسین خان بسر دفتری بدخشان ممتاز کردید مقارن اینحال ازعریضهٔ بزرکان قطغن بسمع فیض مجمع حضرت
والا رسید که استدعا کرده اند که کوسپند دوساله وسه سالهٔ خودرا بحکم دولت که شرف نفاذ یافته وبدیکر
دیار فروختن آن قدغن شده است در کابل آورده میفرشند وکوسپند پیر ولاغر وبزرا اجازت فروختن بمردم
باغ دار تاشقرغان ومزار شریف خواسته اند وحضرت والا درروزسیزدهم مذکورماه ربیع الثانی که فرمان ممانعت — قدغن شدن فروختن کوسفند مردم قطغن
آمدن درافغانستان چنانچه کذشت بنام پسران میر پادشاه خان بابائی شرف اصدار وعزارسال یافت بزرکان قطغن
را فرمان کرد که دولت کاهی بخسارت (۱) رعیت راضی نبوده ونیست واینکه مردم آنجا قبل ازین کوسپند خودرا
در بخارا وغیره ولایات برده میفروختند حالا نیز حکم شده که بهمان شیوه وروش در کابل آورده بهائیکه
رضای خود ایشان باشد برادران ملتی ومملکتی خود بفروشند که نه ایشان زیان کنند ونه برادران ایشان — (۱) خسارت زیان کردن
رنج عسرت معیشت کشند پس درچنین صورت که خیر ومنفعت دنیا و آخرت ایشانست چرا بهانه جوئی وحیله
وری کرده نام کوسپند خودرا پیر ولاغر برده اجازت فروش آن را بغیر از کابل در دیکر جامیخواهند که بهانهٔ
کوسپند پیر ولاغر وبز اجازتی حاصل کرده کوسپند خود را پیر ولاغر کفته بدیکر ولایات برده بفروشند و
برادران خودرا از سبب قلت کوشت در عسرت وخسارت اندازند دولت هرکز این اجازت را نمیدهد وبذلت
رعیت راضی نمیشود حکم است که تمام کوسپند فروشی خودرا درکابل وکوهدامن وکوهستان آورده بنرخ روز
بفروشند وبهای آنرا نقد بکیرند وهرکاه یك راس را بدیکر جا فروخته بودند مورد عتاب وسیاست وعقاب
خواهند شد وازینجا بود که درینوقت ازماه جوزا تا عقرب روپیه را سه چهارك بوزن کابل کوشت بکثرت
موجود میشد ودر زمستان باوجود وفور برف نیم سیر بیك روپیه بود ورفته رفته از قرار داد مردم قطغن

که در سالی چند هزار کوسپند بدولت سند واقرار دادند که در کابل بیاورند وباقی را در هرجا که بخواهند
رده بفروشند واز اجارهٔ کار کذاران بزرك پایهٔ سریر سلطنت که محصول را برای منفعت خویش زیاد کرفته
ردن کوسپند را خارج از مملکت منع نکرده بهمان اعداد کوسپند قرار دادی اکتفا ورزیده شد کوشت یکی
رچهار تنزل کرده سه پاو الی یك چهارك بیك روپیه رسید ودر بعضی اوقات بقحط انجامیده عدیم الوجود همیشد و
همدرین ایام حضرت والا ازراه عدالت ومروت که پیشنهاد خاطر داشت محض برای ترفه حال رعیت ورفع ذلت از خواص

صدور اشتهارات رفاهیت علامات

وعوام ادارهٔ مملکت اشتهارات عدیده رقم فرموده درجمیع ولایات انتشار داد که در خصوص مالیات زمینداری
خویش که بدولت میدهند ودرهر سال بتوسط محصل شدید ازسواره وپیادهٔ نظام حصول شده بخزانهٔ عامره میرسد
ومحصل ازسبب این امر خوراکه خود وکاه وجو اسپش را ازرعیت کرفته افزون تر ازمالیهٔ دیوانی خسارت بصاحب زمین
میرساند وعدد محصل بجز ازدیکر ولایات تنها در کابل واطراف آن بهزار وپنجصد تن سواره وپیاده منتهی
میشود که اکر بانصاف خرج از رعیت بکیرد در روز هزار وپنجصد روپیه بشمار می آید چنانچه تمامت رعیت
ازین رهکذر دادها خواسته استغاثها همی نمودند که از وجوه مالیات حساب مصادرات محصلان افزونتر همی
آیند بنابران قرار نهاده وسررشته داده شد که رعایا مالیات مستمرهٔ اراضی خودرا بی آنکه محصل کماشته شود

(۱) کنجور خزانه دار

هرکدام درخزانهٔ بلدهٔ که قریب مسکن ومقامش واقعست سپرده ازحاکم وعامل وکنجور (۱) سند وصول وجه
خودرا حاصل نماید واز آسیب وضرر محصل مأمون ومصون کردیده افزون ازوجه دیوانی نقصانی نبیند واین حکم را
مستمر وبردوام ومستقر داند امارعایا قدر این احسان را ندانسته بعوض شکر کفران ورزیده تا هشت ماه که ازسال
کذشت دیناری عائد وواصل خزانه نکشت تاکه حضرت والا برآشفته بتعداد اشتهاریکه انتشار کردیده بود فرامین

باز داشته شدن میرزا امین الله از آمدن در کابل

عتاب اصدار وارسال فرمود که اکر قبل ازانصرام ایام سال وجوه دیوانی را داخل بیت المال کردند فنعم المطلوب
والا آماده رسیدن محصل برطبق سابق بوده مترصد زحمت وزجر باشند ومقارن اینحال میرزا امین الله نامی که چند
سال ازجانب کار کذاران دولت انکلیس مواظب حال واحوال سردار محمد ایوب خان ومنسوبانش بود واجرای
امور اورا می نمود ازهند مأمور خدمت محمد افضل خان سفیر دولت موصوفه که درکابل بود شده چون وارد
جلال آباد کردید حکمران آنجا نظر بمصاحبت سردار محمد ایوب خانش که مدتی با او روز بسر برده بود از آمدن درکابل
بازداشته عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده فرمان رفت که اورا جانب پشاور باز کرداند وهم خود محمد افضل خان را
آکهی داد که اکر نویسنده بکار داشته باشد دیکری را غیر از میرزا امین الله ازهند بطلبد وازصدور اینحکم

جریمه کذاشتن جنرال میر عطا خان بر مردم هزاره

میرزای مذکور ترك آمدن کابل کفته درپشاور رفت وازآنسوی جنرال میرعطا خان در روز پانزدهم ماه ربیع
الثانی دوصد وپنجاه خروار کندم وجو از قرار هرخانهٔ چهل سیر بوزن کابل بر پنجصد خانوار بازماندهٔ هزارهٔ
دایهٔ بجرستان باسم جرم زجراً حواله کرده وهم هرخانه ازمردم بیزراعت را که ازفرار ودمار بازمانده بود امر
کرد که سه روپیه نقد جرم بدولت بدهند وهمچنین هزارکان جرغی وجلکای بجرستان وبهادر را سرزنش
بسزا فرمود وششصد خروار کندم وجو زجراً ومجاناً برمردم قلندر وآته ومسکه حوالت کرد وهم هشتاد
هزار روپیه تاوان علوفهٔ سپاه دولت را که هزارکان غارت وتاراج کرده بودند برمردم طوائف فولاده وزاولی
وسلطان احمد وسه پای دای زنکی تعلق محمد عظیم بیك وکیزاب کذاشته باایشان قرار داد که چهل هزار مردم
فولاده وبیست هزار مردم زاولی و سلطان احمد وبیست هزار را مردم سه پای وتاله وکیزاب بدهند واین نقد
وجنس باوجود خرابی وبینوائی طوائف مذکوره باندك مدتی بتوسط محصلان شدید بوصول پیوست وبصرف

مأمور شدن میرابوالقاسم خان بدار الانشای حضور انور والا

افواج قاهره رسید وهمدرینوقت زنان ودختران محمد امیر بیك ایلخانی را که پس ازفرار کردنش درنزد محمد اکبر
بیك یکه اولنکی اسیرانه جای کزیده بودند بفرمانیکه بنام میر محمد حسین بیك لعل شرف نفاذ یافت همه درکابل
آمده بادیکر اسیران یکجا شدند وهمدرین ایام میر ابوالقاسم خان از تغیر میر محمد حسین خان برادر مهترش که از
تغیر میرزا غلام حسین بن میرزا محمد نبی خان دبیر مرحوم بمنصب سرکردکی دیوان مکاتیب ومناشیر چنانچه

گذشت سرافراز گشته بود بمنصب مذکور ممتاز گردیده میر محمد حسین خان بسر دفتری تشخیص مفتخر ومباهی گردیده هر دو برادر یکی بجای دیگر نشسته مواظب خدمت دولت شدند وتادم مرگ بدون عزل ونصب روز خدمت بسر بردند مگر میر محمد حسین خان درپایان کار چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد شد از حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین بحکومت هزارهٔ بهسود ومالستان وجاغوری مأمور شده ودیعت حیات در آنجا سپرد واز آنسوی خواجه محمد خان پیشخدمت دربارمعلی عرض بیگی سابق که از حضور حضرت والا مأمور ممیزی وتحصیل وجوه بقایای قندهار شده بود وارد آندیار گردیده کارهای شگفت ورازهای نهفت ازخود وبیگانه رابروی روز آورد که هر کدام درمحل ومقامش رقمز دکلك بیان خواهد شد انشاء الله تعالی واز جمله بمجرد وصولش درقندهار تمامت دفاتر قبل ازینروز آندیار را ضبط کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وبامر وفرمان حضرت والا تفویض میرزا محمد حسین خان سر دفتر سنجش شده چنانچه بیاید قرب سی لك روپیه ازخسارت عمال وضباط قندهار بمنصهٔ ظهور پیوست ومقارن این هنگام یکصدوسه تن مرد وزن وپسر ودختر از گرفتار شدگان منسوبان شاه نظر نام بلوچ متوطن موضع چاه کی که ازشرارت خویش چنانچه گذشت اسیر و دستگیر گردیده باغل وزنجیر از فراه گسیل قندهار شده بودند سردار عبدالله خان حکمران آنجا بلادرنك بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود بصحابت وحراست عبدالرحیم خان که هم ازآنجا او آورده بود وچندی ازسوارهٔ نظام رهسپار کابل ساخت ودرمنزل شهر صفا شانزده تن ازاسیران ناصفا درشب گریخته مابقی را آورده بحاکم مقر سپرد واو بمقر سلطنت فرستاده بعضی بیاسا رسیده برخی باقامت کابل وغیره مواضع مأمور گشت وهم ازقفای این گرفتار شدگان سه صدو یك نفر اسیران اشرار هزاره را که حکمران قندهار باخود برده بود بفرمان حضرت والا ازآنجا در کابل فرستاده داخل زندان سیاست کرد وهم نهصدو شصت تفنك که از مردم هزاره گرفته بود روانه دار السلطنه کرد وهم محمد عظیم بیك شریر سه پای را که سپهسالار فرامز خان بفرمان طلب رهسپار قندهار ساخته بود بازوجه وبرادر وپسر ودختر وشش تن نوکرش ازآنجا درکابل فرستاد وهم دوضرب توپ را که اشرار هزاره گرفته یکی را درچاه انداخته ودیگری را بزیر دیوار کرده بودند وکرنیل نوراحمدخان هردوضرب را کشیده باخود درقندهار برده بود برزبر عراده سوار واستوار کرد وهم اینوقت بیست و چهار تن ازسپاهیان نظام که در محاربهٔ هجرستان جراحت یافته وبااسکندرخان صوبه‌دار درغزنین آمده بامر وفرمان حضرت والا جهت علاج در آنجا درنك کرده بودند جراحات ایشان مندمل (۱) گشته درکابل آمدند ومورد تفقد شاهانه شدند وهمدرین ایام عریضهٔ محمد قاسم خان ومحمد کریم خان وعبدالرزاق خان ومحمد ایوب خان پسران سردار عبدالرحیم خان ازپشاور بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش اجازت بازگشتن در کابل کرده بودند حضرت والا استدعای ایشانرا اجابت نموده بقلم خاص برنوشت که (۲) چون گرسنه میشوید سك میشوید — چونکه کشتید سیر بدرك میشوید واز آنسوی شیر افضل خان چتراری که ازراه عداوت مهتر چترار فرار کرده وارد فیض آباد بدخشان شده حضرت والا اورا بنام بزرك زادگی رهین الطاف خسروانه نموده کفایت مؤنت ومعیشتش را نیك بکار گذاران بدخشان فرموده بود ازکج خیالی وبدسگالی فرار اختیار کرده بشبگیر وابوار داخل چترار شد وصد تن ازاشرار آندیار رازبان اغوا باخود یار ومددکار ساخته بغتةً (۳) برقلعهٔ افضل الملك تاخته اورا بادو تن برادرش بخاك هلاك انداخته رایت نهب وغارت برافراخت وعمراخان باجاوری ازین نفاق وخونریزی بزرگان چترار ریاست آنجارا بخیال خام خویش بختن آغاز نهاد چنانچه محمدشاه خان برادر خودرا درعلاقهٔ دیر فرستاده درتصرف چترار مصمم گشت وشیرافضل خان ازعزم او آگاه گردیده ازراه التجا نامهٔ مشعر براطاعت ایندولت نزد سپهسالار غلام حیدرخان فرستاده از گریختن خویش نیز معذرت وعفو سیئت خواست واو پاسخ معقول داده امرش را بین البین گذاشت تاکه کفار کاموز عمراخان را گرفتار کارزار بامردم چترار دیده برمردم مالداریکه درسابق زمستان را دراسمار وتابستانرا درموضع بشی وبراول ازمضافات باجاور بسر می‌بردند واینوقت ایشانرا عمراخان از آمدن دراسمار مانع گردیده درموضع ساوو ناری جای‌داده بود تاخته سی تن ازایشانرا بکشتند واکثر ازدواب ومواشی

ذکر وصول خواجه محمد خان ممیز در قندهار

فرار کردن محبوسین بلوچیان چاه کی

(۱) مندمل از اندمال بمعنی بهم برآمدن وصحت یافتن جراحت

پذیرفته نگشتن عرض و استدعای پسران سردار عبد الرحیم خان

شرح حال شیر افضل خان چتراری

(۲) اصل بیت مثنوی شریف اینچنین است . چون گرسنه میشوی سك میشوی . چون که کشتی سیر بدرك میشوی ودرین فرمان اعلیحضرت همایونی بواسطه جمعیت اشخاص بلفظ جمع ارقام فرموده خواهند بود (۳) بغتةً بمعنی ناگهان

دستبرد کفار بر مردم مالدار

ایشانرا بغارت برداشتند وازین حمله و یورش کفار مردم مالدار تاب اقامت را درساوونازی بخود ندیده ازراه فرار داخل اسمار شده قرار کرفتند و کفار قبل ازاینکه ایشان در اسمار برسند دوباره حمله کرده چهارصد راس از دواب ومواشی لعل نام قجر رئیس مردم مالدار را بیغما برداشته دوتن پسر اورا نیز بقتل رسانیدند واو ازراه التجا نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده محل اقامت خواست وسپهسالارش درموضع شکل جای داده او وقومش همه در آنجا جا کزیده ازجور عمرا خان وستم کافران بیارمیدند ودرخلال اینحال غلام الله خان وعبد القادر خان پسران خان

شرح حال پسران خان اسمار

مرحوم اسمار شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا شده مشمول اشفاق خسروانه کشتند وحضرت والا ازعرض واستدعای خود ایشان محل سکنا در شهر جلال آباد مرحمت فرموده امر کرد که عیال وتعلقات عبد القادر خان وصاحب نور نام لالهٔ او ومحمد علیخان برادر صاحب نور مذکور وسید برهان الدین نوکر خان مزبور ودوست محمد خان دامادش که مجموع بسی وپنج تن میرسیدند درجلال آباد رحل اقامت انداخته غلام الله خان درکابل آمده جای کزینند چنانچه حکمران جلال آباد سرای میرزا عبد الحکیم خان واقع اندرون شهررا برداخته آنکاه که آمدند دران جای کزیدند وچنانچه درموقعش رقم خواهد کشت بقدر کفایت مؤنت روزکار ایشان ازدولت معین ومرحمت شد وازانسوی شیر افضل خانرا مردم چترار که کمر بخون خواهی مهتر مقتول ایشان تنك بسته بودند بقهر وقسر ازچترار کشیدند واو که ملجای بدون ازعتبهٔ علیا نداشت ناچار باآنکه از کریختنش خجل وشرمسار بود دوباره روی امید بسوی ظل حمایت ایندولت نهاده چون وارد موضع بارکام شد سپهسالارش درانجا امر توقیف کرده عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شد واز راه دادن ونهادنش درجلال آباد و کابل اجازت خواست وحضرت والا اورا چنانچه بیاید در کابل طلبیده قراری درامور روز کارش نهاد و مقارن واردات مذکوره محمد شاه خان که بامر برادرش عمرا خان در علاقهٔ دیر رفته اقامت کزیده بود از انجا بایمای برادرش راه کاشغر برکرفته ومردم کاشغر باشرار کفار سد راه اوشده در کتل کر باهم درآویخته خون شش تن از تبعهٔ محمد شاه خانرا بخاك ریخته بقهر وغلبه بازش کردانیدند

آمدن سلطان محمد خان در کابل

ودرخلال این اختلال سلطان محمد خان بن سردار فتح محمد خان مرحوم که کشته شدنش در هرات بجلد دوم رقم کشت بواسطهٔ نسبت دامادی که بسردار خالو خان داشت و او چنانچه کذشت ازراه حصول اجازت از پشاور در کابل آمده بود اجازت آمدن حاصل کرده ازپشاور برخاسته وارد جلال آباد شد وازانجا در کابل آمده درروز حصول شرف بارمورد نوازش شهریار سپهر وقار کشت وازانسوی عمرا خان بالشکر کران روی ستیز

دست وپا زدن عمرا خان

بسوی کوهستان تل وپات راك نهاده وبامردم آنجا جنکیده غالب آمد ومال ومتاع زیاد بغارت متصرف شده در آنجا مغرورانه فرو کش کرد ومردم تل راه مقاتله برکرفته عمرا خانرا مغلوب ومنهزم کردند چنانچه خائب و خاسر باز کشته درعلاقهٔ دیر شده قرین حسرت اقامت نمود وازدیکر سوی در اثنای این تکاپوی عمرا خان کفار فتنه جوی کاموز و کاتوز که هنوز ازتاختنیکه برموضع ساوونازی چنانچه کذشت کرده بودند استراحت حاصل نکرده دوباره حمله نموده دوهزار راس کوسپند وبز ازمردم سکنهٔ نازی وبراکوت بتاختند وصاحبان مال ازقفای کفار ددخصال راه استرداد واستعجال برکرفته شش تن ازبزرکان ایشان دستکیر کافران کردیده بی نیل مرام پس خزیدند وکرفتارانرا باکوسپندان همچنانکه کفار برداشته بودند ببردند ومقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان احمد شیر خان ختك را باپنجاه تن پیادهٔ ساخلو وجمعی ازلشکر ملکی مردم شنواری از راه تحصیل مالیات دیوانی مأمور دره پیچ وامروی (۱) کرده ومردم آنجا ازدادن وجه سرباز زده احمد شیر خان وهمراهانش را هدف کلولهٔ تفنك ساخته بران احمد شیر خان جراحت رسانیدند وسپهسالار ازتمرد وتمرد آنمردم آکاه شده بتصور آنکه طغیان ایشان بتحریض وترغیب مردم دیوکل وبادیل که زجری بسزا نیافته اند خواهد بود بهاوالدین خان کرنیل را بادوفوج پیاده ودوضرب توپ ودوصدتن پیادهٔ ساخلو از اسمار بدانسو رهسپار ساخت وهنوز کرنیل مذکور سر کرم رحل وترحال طریق استعجال بود که صفدر خان نام یکی ازکسان عمرا خان که بعد ازورودش در دیر لشکر کاشته قلعهٔ پشدررا متصرف شده بود حمله کرده وبقهر وقسر تبعهٔ اورا ازقلعه

(۱) امروی بفتح اول وسکون ثانی وضم را وسکون واو ویا نام موضعی از کوهستان شمال شرقی جلال آباد

کشیده خود بالشکر دراندرون قلعه جای گزید وعمراخان ازین امر آگاه گردیده وازدرد بخود پیچیده ازراه کینه جوئی درموضع دهمنده لشکر گرد کرده آهنگ تاختن درموضع بابه‌قره نمود وصفدر خان ازعزم وارادهٔ او آگاه گشته سواره وپیادهٔ بسیار جانب بابه‌قره رهسپار ساخته امر کرد که اگر عمراخان روی یورش بدانسوی نهد بمدافعه گرائیده دست تصرفش را ازآنجا بازدارند اماخالاخان راه‌خیراندیشی وصلح جوئی برگرفته دربین جانبین درامد که‌شاید باآب تدبیر اطفای نائره محاربه کرده بتائید حی‌قدیر رفع مناقشه کند ولیکن چون عمرا خان باغوا والقای کارگذاران دولت انگلیس این‌همه کشش‌و کوشش راباسردم آن کوهستان داشت آئین‌مصالحه درست‌نیامده طریق کین‌چنانچه‌بیاید گشوده گشت که‌انشاءالله درموقعش باحالت کرنیل بهاوالدین‌خان و متمردان مردم درهٔ پیچ وامر وی بشرح خواهدرفت

صدور اشتهار
بنام مردم
غوری

صدور اشتهار رفاهیت دثار بنام مردم غوری وغیره واقعات متفرقه

وازیسوی در خلال اختلال واحوالیکه بشرح رفت حضرت والا که درشب‌وروز روی‌همت بسوی رفاه حالت رعیت داشت وآنرا اززمانی مهمل‌نمیگذاشت درروزبیستم‌ماه ربیع‌الثانی مجدد قطعه‌اشتهار بنام مردم علاقهٔ غوری که‌عمال وضباط زکوة دواب ومواشی‌را ازایشان زیادگرفته وازعریضهٔ‌ضعفای رعیت بگوش‌داد نیوشش رسیده‌بود اصدار فرموده ارسال آندیار نمود که پس ازینروز مردم مال‌دار همه طوائف سکنهٔ قطغن گوسپند وبره وبز راازیك زکوة کامل ده‌ونیم‌روپیه واز ناقص‌ومتفرق درصد رأس ده‌روپیه یا از زکوة کامل ومتفرق و ناقص برطبق حساب ووفق شماز ازهزاررأس گوسپند وبره وبز دورأس گوسپند بضابط وعامل داده از هرنفر اشتر دوروپیه وازهرراس‌اسپ یکروپیه بدهند وگوسپند وبره وبزرادرزکوة مساوی شمارند وبرهٔ نوزائیده‌شده را نیز درحساب آورده ساقط نسازند واز اسپ سواری نوکرپیشه وگاووالاغیکه دررمه وگله نباشند وماده گاو شیر دهنده که‌جهت معیشت عیال داری ونرگاویکه برای تخم(۱) و زراعت کاری وباربرداری داشته باشند زکوة ندهندواین‌اشتهاررا دستورالعمل روزکارخودقرارداده وجوه زکوةرا برطبق‌ان ادا کنند ورسیدوجه‌خودراازکدخداوعامل وضابطهریك که‌باشدحاصل نمایند وزیاده از وجهیکه درج اشتهار است چیزی وپشیزی ندهند وایحکم را بقاضی وحاکم نشان دهند تاایشان افزون خواهان رامانع شوند واگر حاکم‌وقاضی بمنع‌نپرداخته باز خواست‌نکنند افزون‌گرفتن‌ضابط‌وعامل وکدخدارامفصل ومشروح معروض‌پایه‌سریرسلطنت دارندکه‌بازخواست شدید فرموده‌شودتادوباره جور وتعدی ازاحدی بررعایاواقع نگرددوهمچنین درتمامت بلدان‌وامصار اشتهارات عدیده عزارسال پذیرفت وهمدراین ایام نامهٔ ازویسرای کشورهند درپاسخ‌نامهٔ که‌حضرت والادرباب جسارت ومحاربت سرحدداران دولت روس که‌باکپتان غلام‌حیدرخان نموده وحضرت والابرای ویسرای نگاشته بود بپایه‌سریر سلطنت رسیده وچون نامهٔ اومشعربرقرار داددولتی‌ومشتمل برتعیین حدود ونقاط فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وروس بود ودفع منازعه و مذاکرهٔ جانبین رامی‌نمود بامرحضرت والا بسید شاه‌خان جنرال ارسال شد واوازاین نامهٔ ویسرای برحدودسرحدیهٔ بدخشان وخطونقاط فاصله‌علم حاصل کرده نامهٔ ویسرای‌را که سند دولتی بود باعریضهٔ از خود ودو بهله باز وچهار رأس اسپ خوش خرام ممتاز وسه تن غلام ودوتن کنیز ویازده پوست خرس وسه‌صندوق آش‌یار کندی‌برسم هدیهٔ حضور انور ارسال نموده همه مطبوع طبع‌جهان آرا گشت‌وچون‌درعریضهٔ او شرحی ازنامهٔ افسر سرحدیهٔ روسیه ومقیم‌پامهر که بلفظ ترکی‌نگار داده‌وازراه الفت نزدش فرستاده واو اجازت نوشتن جواب آنرا از حضرت والا استدعا کرده ونوشته وآن نامه را نیز فرستاده‌بود حضرت والا درروزسه‌شنبه بیست‌و چهارم ماه ربیع الثانی فرمان کرده ارقام فرمود که‌اگرحامل این نامهٔ افسر روسی خادم‌خوداو وطالب جواب باشد درپاسخ‌ان بنویسد که ازنقشهٔ تعیین سرحدیه که‌ازپیشگاه حضور سعادت دستور حضرت والا رسیده است اراضی وحدود حصه وحق دولت افغانستان رانیك‌شناخته‌ام والبته علم طرفین‌باآن حاصل گشته‌خواهدبود وبنابران‌لازم‌ومنحتم‌میشمارم که‌وجهه همت برنگاهداشتن‌حدود متعلقهٔ دولت‌متبوعهٔ خود بگمارم واگرفرستادهٔاو وخادم‌خودش نباشدهیچ ننویسدوهمدرروزمذکور میرزامسطفی قلیخان میمنهٔ

(۱) تخم بضم اول و خای ساکن بمعنی شیار

شرح نامهٔ
ویسرای
کشور هند

بنیاد و آباد شدن عمارت باغ مهمان خانه

از عزل ملا یوسف خان رستاقی که در مال دولت خیانت کرده بود تحویل داری اکثر اسباب دولتی سرافراز گشت و هم در تضاعیف وقایع شهور اینسال که مسطور گشت دیوار اضلاع چارگانه و حجرهای خدمه نشین باغ مهمان خانه که تا اینوقت بباغ آقا معروف بود بامر اقدس بنیاد و بدست کاری استاد ولی محمد خان معمار قندهاری آباد گردیده عمارت عالیهٔ اندرون آن باندك زمان شایان شان پادشاهی افراخته و پرداخته و از عمارات تاریخیه ساخته شد و مقارن اینحال ملا غلام محمد خان حاجی باشی از اشیائیکه دولت از حاجیان مردم سکنهٔ ماوراء النهر وغیره

شرح حال و ممر تحصیل مال ملاغلام محمد خان حاجی باشی

ولایات محض برای کسب سعادت و رعایت حالت حجاج که از کابل تا پشاور براحلهٔ کرایه رفته از آنجا در عرادهٔ بخار می نشستند و اکر اسپان خود را نفروخته در آنجا می بردند زیان زیاد میافتند بتوسط او خریده وجه نقد میداد از صاحبان اسپ مبلغی بنام دلالی و محصول همیگرفت و در کیسهٔ خویش همی انداخته می اندوخت تا که از عریضهٔ وقایع نگاران کابل حالی رأی والا شده از ییلاق پغمان او را فرمان کرده بپرسید که گرفتن اینوجه از جانب دولت است یا از جلب منفعت خودش محصول جدید بر حجاج خانهٔ خدای قرار داده است و اگر از جانب دولت باشد حکم و دستور العملی که باو داده شده بنماید و بعز عرض رساند که از هر اسپ چند محصول میگیرد و یکجا تحویل میکند و الاحوال را بذریعهٔ عریضه مکشوف دارد که چرا مرتکب چنین امر میشود و او که از ابتدا تا اینوقت از این ممر صاحب ثروت و مالك مکنت زیاد شده بود و حاجیان نیز در هر سالی چندشبی در کابل درنگ کرده ره نورد منزل مقصود میشدند و حاضر نمودند که بتحقیق و ثبوت می پیوست بهمین استفسار حضرت والا دست آز از مال حجاج باز کشید که مبادا وقتی گرفتار شحنهٔ سیاست دولت شود چنانچه سکوت اختیار کرده عریضهٔ ننوشت که ثبت عریضهٔ انکار یا اقرار او نیز داخل تاریخ میشد و مقارن اینحال

شرح حال اشرار هزارهٔ شیره

مولا داد خان حکمران فراه و کرنیل محمد خان از جائیکه بودند بالشکر نظامی و ملکی و توپخانه که در تحت رایت داشتند روی سرزنش بسوی هزارهٔ بد کنش شیره که تا اینوقت سر بر خط فرمان ننهاده بودنهادند و آن مردم شریر را قتل و غارت عام کرده بسیار تن اسیر گرفتند و هنوز سرگرم مقاتلت و قتل و غارت بودند که جنرال میر عطا خان از هنگامه آرائی جانبین آگاه گشته باسپاه کینه خواه که همراه داشت از موضع فیروز ارزگان روی بسوی موطن هزارهٔ شیره نهاد و چون وارد منزل قلنك(۱) واقع شیره شد برگد محمد صادق خان و سردار فقیر محمد خان حکمران کلات را بالشکر تحت رایت ایشان از راه قریهٔ غجور امر حرکت کرده خودش نیز براه افتاد و هردو لشکر باهم وارد منزل چنار تو شده از آنسوی مولاداد خان و کرنیل محمد خان کار هزارهٔ شیره را یکسر نمودند و اسیران را برداشته از راه باز گشت در موضع جرستان فرو کش کردند و جنرال مذکور میر احمد علی بیك قاضی موضع چنار تو را که اس اساس فتنه بود باسه تن پسرش گرفتار ساخته در غل و زنجیر سیاست انداخت و نهصد روپیه تاوان اندکی از علوفهٔ سپاه را که در حدود سیاه درهٔ چنار تو قبل برین دستخوش تاراج اشرار هزاره شده بود زجرا از مردم چنار تو حصول کرده سپس نامه نزد مولاداد خان فرستاد پیام داد که اسیران هزارهٔ شیره را باخود برداشته وارد چنار تو شود چنانچه او بنامه و پیام جنرال میر عطا خان از جرستان کوچیده وارد چنار تو شد و اسیران را باو تفویض و تسلیم کرده وی همه را بمردم چنار تو سپرده امر کرد که بازماندگان مردم شیره آمده و اسیران خود را بمساکن خویش برده جای گزین امن شوند و ازین کار جنرال مذکور چنانچه بباید حضرت والا

گرفتار شدن بعضی از اشرار متفرقهٔ هزاره

اسیران را طلب کابل فرمود و هم درین هنگام از عرایض دولتخواهان شرحی از شرارت و مفسدت مهدی بیك و افضل بیك و محمد رحیم بیك و خداداد و ملاجانی و محمد علی و محمد رفیع و صفر علی و الله داد بیك و محمد علی بیك قوم آبه و سید اکبرشاه و سید حسین و محمد کریم شاه و سید انور و سید فیروز و سید گوهر علی از سادات یکه اولنك و موسی شاه و داد علی و محمد امین از مردم درهٔ علی تعلق سادات و محمد عظیم و صفر علی و غلام حسین و اسمعیل و کاب حسین قوم انده و رستم و محمد یوسف بیك و قنبر سردار سیاه دره و قنبر علی چار دره و صفر محمد تعلق محمد اکبر بیك و محمد باقر بیك و احمد علی بیك و غلام حسین بیك سرقول و قاسم علی بیك کرمان و رجبعلی افشار و محمد حسین قوم آبه و رحیم بیك و صد باشی آستان قل قوم هاجر گهمرد بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را در روز بیست و هفتم

۱) یا قلعتك

ماه ربیع الثانی فرمان رفت که همه را بازن وفرزند دربند انداخته کسیل کابل نماید واو بروفق این حکم که بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت اشرار مذکوره را گرفتار ساخته وغل بگردن انداخته ارسال کابل نمود وا کثر بیاسا رسید وخود سپهسالار مذکور وارد منزل بیرمك گردیده برکد رحمت خان بافوجیکه ازمیمنه باخود برداشته راه تدمیرفرقهٔ شریر هزاره بر گرفته بود بفرمانیکه بنام اوشرف صدور یافته پرتو وصول افکند ازمنزل مذکور سپهسالار را وداع کرده درهزارهٔ بهسود آمده اقامت گزید ومقارن اینحال ازعریضهٔ جمشیدخان هزارهٔ جاغوری خسر محمدعظیم بیك سه پای حضرت والارا ازبودن زوجه ویك پسرودودختراو درنزد جمشیدخان مذکور اطلاع دست داده هرچهارتن را طلب کابل فرمود ودرپایان کار یکدخترش درسلك خدمهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین منسلك گردیده ریزه خوارخوان احسان حرم محترم شاهی گشت وهم محمداکبرنام هزارهٔ جرغی که باپسرش گرفتار دست هواخواهان دولت شده بود بفرمان طلب درکابل آمده با دیگر اشرار تفویض حاجی محمد گل خان برکد شده بمکافات کردار خویش رسید واز آنسوی سپهسالار غلام حیدرخان که وارد منزل بیرمك شده بود وراه مراجعت جانب ترکستان می پیمود درروز بیست ونهم ماه ربیع الثانی وارد سیاه درهٔ هزارهٔ دایزنگی شده بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت بفراهم نمودن ودرکابل فرستادن سید وکربلائی وزوار هزاره پرداخته نه هزارروپیه ازمردم سرخ جوی هزاره دایزنگی که در فتنه باپسر محمد امین خان بهسودی وغیره انبازی کرده بودند بنام جرم بگرفت ومطابق این ایام جنرال میر عطاخان پس ازاستیصال هزارهٔ شیره ازموضع چنارتو درارزگان باز گردیده ازآنجا بفرمان طلب راه بازگشت جانب غزنین برگرفته باچهارفوج پیاده واسیران هزارهٔ شیره وغیره که حضرت والا طلب کابل فرموده بود وارد

مامور شدن غلام محی الدین خان بحکومت میر آدینه ومالستان

سنگماشهٔ جاغوری شد وهم غلام محی الدین خان میدانی از حضور انور مأمور حکومت مالستان ومیرآدینه گردیده میرزا فضل قادرخان ازتغیررا مچندهندوبسر دفتری هزارهٔ جاغوری سرافراز گشته چون هندوی مذکور توجیه واوارجهٔ حساب زمان کارداری خودرا بدفترسنجش کابل نفرستاده سرباز زده بود بحراست سوارهٔ نظام درکابل آمده حسابده دفترسنجش شد وهم برکد زبردست خان بافوجیکه ازهرات باخود آورده بود بفرمان حضرت والا ازارزگان راه مراجعت جانب قندهار برگرفته درآنجا رفت ومقارن اینحال میرزا عبدالسمیع خان زرگر که در

آمدن میرزا عبدالسمیع خواهرزاده میرزا شیرین حکاک تاشقرغانی

صنعت وهنرخویش ازهم پیشگانش برتر وازراه فرار درسمرقند رفته چهارسال درانجا روزبسر برده ازراه شیراباد وارد مزار شریف شده بود حضرت والا که اهل صنعت را جویا بود ودر تربیت هنرمندان داخل وخارج مملکت بذل واحسان می نمود حکمران ترکستان رافرمان کرده واو برطبق حکم اقدس پنجاه روپیه زادراه واسب سواری ازدولت داده روانهٔ کابل نمود ودرسلك زرگران خاص اختصاص یافته مواجب کافی برایش مشخص ومعین گشت وهمدرینوقت بزم سوروسرور سرتراشی شهزاده برومند سردار غلام علیخان درمزارشریف بپای رفته عموم انام وجمهور خواص وعوام ازانواع مأکولات واقسام حلویات متلذذ وشیرین کام شدند وهمدرین هنگام مردم دری

سرزنش اشرار جدران

خیل وپیرزائی ازاشرار جدران که سردار شیرینددل خان چنانچه گذشت ازچندی مشغول تنبیه وتهدید واستمالت ایشان بود وایشان بلیت ولعل اورا معطل داشته راه اطاعت نمی پیمودند تا که ازخواهشات سردار مذکور سرباز زده درحمله ویورش ناصبورش ساختند چنانچه درروز سلخ ماه ربیع الثانی از موضع زری ولکه باسپاه رزم خواه روبراه نهاده چون بقرب موطن ومسکن مردم دری خیل رسید آن وحشی صفتان ددخصلت ازراه بغاوت بکوه جهالت برشده سردار راست کار تمامت پیاده وسوار لشکررا امر محاربت کرده بااشرار بازار گیرودار را گرم ساخت و دلیران سپاه ازچارسو حمله ور گردیده اشرار را بیقرار گردانیده وروز را بجنگ بشب رسانیدند واشرار درتاریکی شب استوار گردیده سنگرها برافراشتند ومردان رزم خواه سپاه شب را دوفرود گاه بسر برده بامداد روزدیگر روی ستیز بکوه وسنگر خصم برنهاده تاساعت سه پس ازنیمروز کوشش وکشش زایدالوصف نمودند تا که اشراررا پای ثبات لغزیده روبفرار نهادند وهواخواهان دولت فتحیاب گردیده مال ومتاع بسیار بغنیمت متصرف شدند وخانهای ایشانرا آتش زده بسوختند وهمچنان مظفرانه راه تعاقب اشرار که درموضع نری بوزقرار گرفته

بودند برداشته وجدرا نیان ازتعاقب دلیران سپاه آگاه کشته از انجا باعیال و اطفال خویش راه جبال بر کرفته دردرهٔ زورمسکن کزیدند و درین جنك منصورخان حواله دار وسه تن ازسپاهیان نظام جراحت برداشته ازاشرار ی وچهار تن کشته وشصت ودوتن مجروح کشتند ومحاربهٔ موضع زور انشاءالله درموقعش رقم میکردد

شرح حال اقوام میر سلطان کوتوال
(ورفتار خواجه محمد خان بامردم قندهار)

شرح حال اقوام میر سلطان کوتوال

وهمدر اوایل ماه جمادی الاول میرزا محمدحسین خان کوتوال و میرزا عبدالرؤف خان نائب او وسردفتران سنجش کابل منسوبان میرسلطان راکه ازروز بیاسا رسیدن او محبوس شده در زندان کابل بودند خوف وبیم داده بلکه زجر وتوبیخ نموده مبلغ کزافی را بنـام خویشان و آشنایان او چون محمعلی صراف و کاظم مسکر وامیرمحمد وسیدحسن والوی حمامی ومحب مسکر ومحب حمامی وپسر کریم ومحمدعمر و محمدعظیم و یعقوب وسید علیخان رساله دار وغلام‌جان تاجر وخیرالدین وغیره قندهاریان ازمال میرسلطان ازایشان اظهار کرفته وفرمانی بمهر پادشاهی که آنهم پس ازمهرخود ایشان مزین میشـد بنام حکمران قندهار حاصل کرده همـه را بااقوام واحباب ایشان کرفتار عقاب کرد وازجمله چهل وپنجهزار روپیه وهفتصد وپنجاه دانه‌طلای را تسکه بنام‌حاجی ملا شیر سیمسار وپسر شنکوی هندوی صراف ودیوان جیکل تاجر اظهار کرفته همه را بحصول رسـانیدند ومقارن اینحال هفت فقره که هرفقره آن‌مشتمل برچند فقرهٔ دیکر ازنیك وبد بود از عریضه خواجه محمد خان ممیز قندهار حالی رای والاشد وچون فقراتش مشعر برخرابی وبیابی اکثر ازمردم قندهار ودرذیل آن‌نکار داده بود که صفدر علیخان پیشخدمت امیرشیرعلیخان مرحوم که شخص ناخوان وقزلباش زاده بود سالهـای زیاد اجرای امور قندهار را نموده بپای برد وخواجه‌محمد که خودرا خواننده وصادق وخواجـه زاده میداند ووقت امتحـانش رسیده است هرآینه دست ازخدمت باز نمیدارد و حضرت والا تمامت فقرات عریضهٔ اورا بحکمران قندهار امر تحقیقات فرموده برای خودش رقم نمود که ازین عرض وایمای او معلوم‌ومفهوم میکردد که هوای حکومت در سرداردواینرا نیك بداند که مأمور حکومت نمیشود ومقارن اینحال ازعریضـهٔ میرزا

حال ... سن چاپار

یوسف خان وقایع نکار مشهد مقدس حالی رای والا شد که میرمحمد امیر بیك ایلخانی هزاره را خدابخش نام نوکرغلام‌حسن چاپار که پارهٔ‌ازاحوالش مجملاً رقم کشت درمشهد رسانیده وهم عبدالمجیدخان را که ورودش درباخرز از پیش کـذشت حکمران مشهـد سوار کاشته اورا کرفته ومحبوس کرده درمشهـد برد و حضرت والا ازفتنهٔ عبـد المجیـدخان آسوده خاطـر کـردیده در باب غـلام حسن چاپار فرامرز خان سپهسالار را فرمان کرد که زوجه ومحمـد اکبر پسر دوازده ساله وغلام حیـدر پسر بیست ساله غـلام حسن را بامحی‌الدین خان بیست و دوساله و غلام حسین هجده ساله و عباس نه ساله برادران او از محـله خواجه مصری هرات کرفته ومحبـوس کرده ومال ومتاع همه را ضبط نموده خود ایشان را روانهٔ کابل نماید چنانچه او دوتن برادران اورا که از جملهٔ سوار کشاده ودرسرحد بودند درهرات طلبیده بعد همه را محبـوس کرده در کابل

فوت تاجو خان اسحق زائی

فرستاد وهمدرین ایام تاجوخان اسحق زائی دربشت رود بدرود جهان کرده فرمان بزرکی مردم کوچی پشت رودی بنام کمال خان وجمال خان پسرانش شرف نفاذ یافته هردوتن رئیس قوم شده ره نورد طریق پدرخویش کشتند ومقارن‌اینحال ازعریضهٔ‌سپهسالار فرامرزخان حالی رای‌والا کردید که‌شیعیان سکنهٔ‌هرات ازمامورشدن

شرح حال شیعیان هرات

ملاهای سنیان‌درمساجد ایشان وترغیب نمودن مرایشانرا بادای‌صلوات پنجکانه درمسجدوجماعت وسنکسارشدن یك‌نفر خیاط که‌سب‌یاران حضرت رسول کرده‌بود وکینه وعناد مردم اهل سنت وجماعت باایشان وسقط وفحش کفتن مرایشانرا خائف وبیمناك کردیده تمام‌عزم‌رفتن جانب‌مشهد جزم کرده‌اندوا کثرکه‌سبکبار بودند راه فرار بدانسوی پیش کرفته رفتند ومابقی پس ازچندی که دانستند بکسی جور وستمی بجز از اجرای اوامر ونواهی الهی برطبق‌مذهب مهذب (ابی‌حنیفه رحمه‌الله) نمیرسد ودیکرتکلیفی بایشان نمیکنندفسخ‌عزم فرار کرده‌درمساکن خویش آرام‌وقرار کرفتند وبعضی‌ازفرارشدکان نیز باز کشته‌وبرخی‌دیکرآهنك‌باز کشتن دارد وحضرت‌والا درروز

سه شنبه غرهٔ جمادی الاول اورا فرمان فرستاده ارقام فرموده که عجب است از شیعیان هرات که خودرا مسلمان
میدانند وادعای اسلامیت دارند واز شنیدن اذان وخواندن نماز واجرای حدود الهی متوهم میشوند اگر
چنانچه خودرا مسلمان می پندارند باید نمازرا بجماعت بخوانند وبراه ورسم مسلمانی درست شوند وحیاطیکه
رجم شده همانا حدشرعیست که جاری کشته هرکه سب یاران پیغمبر کند حدش سنکسار است وآنانیکه از
قزلباشیه درمشهد رفته وباز پس آمده اند حکمست که ایشانرا از آنجا خارج کند ونکذارد که درانجا باشند
زیرا که چنین اشخاصیکه ازتکالیف شرعیه خائف شده بروند وباز پس بیایند هرآینه خالی از مفسدتی نیستند
بلکه اقارب وخویشان ایشانرا که نرفته باشند نیز با ایشان ازملك کشیده مزاحم دیکری نشود وازصدور این
حکم مهادم قزلباشیهٔ هرات را نیز نکار داده آکاه فرمود واز صدور این منشور فرار کردکان قزلباشیهٔ هرات
قرین یاس وهراس کردیده درپایان کار عزم فروختن اراضی وعقارخودرا بدولت روس کرده وکارکنان قونسل
خانهٔ مقیم مشهد دولت موصوفه نیزدر کوشش افتادند که املاك هرات آنهارا خریده قباله حاصل کنند وقونسل دولت
انکلیس ازین امر آکاه کردیده بحکمران هرات آکهی داد وآنکاه که از عریضهٔ او حالی رای والا شد حکمران هرات
را فرمان کرده رقم فرمود که جواب این مقال را میبایست که خود مکلین جنرال قونسل انکلیس میکفت وحالا که
بحکمران هرات خبرداده است اودر جوابش ازطرف خود بنکارد که اخراجیان قزلباشیهٔ هرات در حقیقت ونفس الامر
فراریان مملکت ایرانند که بجروزی ازراه غربت ومسافرت در مملکت افغانستان آمده وپناه کزیده بعضی بحرفت و
برخی بزراعت وفلاحت اراضی خالصهٔ دولت روز بسر برده تا که اوضاع اجنبیت ازناصیهٔ حالت ایشان بظهور پیوسته
درمملکت خویشتن بازکشتند واراضی خالصه پس کرفته شد که کویا ایشانرا درمملکت افغانستان هیچ حق مداخلت
ومشارکت نبود پس بکدام دلیل وبرهان زمین مردم افغانرا خریده وفروخته میتوانند وحال اینکه هیچ دهقان
وزراعت کاری مالك زمین دیکری نشده ونمیشود اکر چنانچه این رسم رواج پذیر کردد وفراریان واخراج
شده کان هرمملکت بدیکر مملکت رفته ملك غیررا بفروشد اشخاص خوقندی وسمرقندی وغیره که درافغانستانند
و درظاهر ملك اصلی وزمین موروثی ایشان درآنولایاتست باید ازایشان خریده شود وچون این کونه معاملات
ومذاکرات خلاف قواعد ومراسم عالمست وکاهی ازقوه بفعل نیامده وهرکز صاحبان دولت ومالکان مملکت
مرتکب این نوع معاملات نکشته ونه پیشه وشعار خود ساخته اند پس کارکذاران دولت روس چرا بخیال محال
این کونه افعال افتاده ملك غیری را ازغیری بخرند وهرچند کثرت ثروت ومکنت داشته باشند هم میباید ترك
اینمعامله کنند والامردم افغان نیز میتوانند که نصف خوقند وثلث سمرقند وربع تاشکندرا ازفراریان آنولایات
که درافغانستانند بخرند وحال آنکه فراریان هم بشوق وشعف پول کرفته میفروشند وازنوشتن این کلمات در
ظاهر کارکذاران دولت روس دربنباب اظهاری نکرده اکر درباطن کاری کرده باشند مکشوف نکشت که
درج کتاب میشد ومطابق این ایام برکد عبدالاحدخان که اشرارسکنهٔ کرزیوان وچراس وغیره را چنانچه کذشت — شرح حال برکد عبد الاحدخان
کوشمالی بسزاداده در موضع هشتمین اقامت کزیده بود بنامه وپیام سپهسالار فرامرز خان ازانجا برخاسته پس
ازطی دومنزل وارد کوهستان چهار صده شده بعزم کرفتن کریختکان چار صده که از قندز فرار کرده درآن
کهسار رفته وباچندتن از اشرار هزارهٔ دایزنکی یار کشته برسرقت ورهزنی اقدام نموده بودند فروکش کرد و
همچنین کمیدان نظام الدینخان بافوجیکه همراه داشت درقیصار شده اقامت کزید تاسدراه شورش مردم بندرشده
باعث امن رعایاباشد ومقارن اینحال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات صدتن ازپیاد کان ساخلورا باچیزی ازسوار — مراجعت حکمران هرات از میمنه
کشاده مامور اقامت بندر کرده نظام الدینخان کمیدانرا از قیصار درمیمنه طلبیده خود باچار صدتن پیادهٔ نظام
ازانجا روی بازکشت بسوی هرات نهاده وارد الماز وازانجا داخل قیصار شده بایازده تن ازافسر وافراد سپاه که
دروقت فتنهٔ مردم میمنه مصدر عناد وکینه شده بودند وجنرال غوث الدینخان از هردو فوج مقیم میمنه
جدا ساخته ودر غل وزنجیر انداخته بدو سپرده بودوارد مرغاب کشت وعمال وضباط آنجا را از

سببیکه بمصادره از رعایا پول گرفته بودند عزل کرده عبدالواحدخان بن لعل محمد خان غلجائی را که پسرش بسرحد داری توره شیخ اقامت داشت واشرار هزارهٔ قلعهٔ نواورا زخم زده از توره شیخ در پنجده برده ومحبوسش کرده بعد رها داده بودند مأمور حکومت مرغاب کرد و ازانجا درپل قیر ریخته شده وپل را امر تعمیر جدید کرده خود وارد قادس شد وبزرکان قوم سعد اللهی جونی را باحاکم ایشان نزدخود طلبیده در نیك وبد ایشان علم آورده از جمله سه تن را که مورث فتنه بودند محبوس کرد وآنانیرا ازمردم سکنهٔ قادس که بااشرار هزارهٔ قلعهٔ نوراه معاضدت پیموده بودند بایرغملیکه ازدیگرمردم گرفته بود باخود برداشته روز دوم ماه جمادی الاول وارد اوبه شده چند تن را از آنجا نیز که عزم فتنه کرده بودند برسم گروکان گرفته وارد هرات گردیده بکار حکومت مواظب گشت

شرح شرارت بلوچانیکه ازمنزل شهر صفا گریختند وغیره سوانح این زمان

شرح شرارت گریختگان بلوچ

وازجانب دیگر درخلال احوالیکه رقم گشت شاه نظر ومیرزا خان ونادر خان وخیر محمد خان پسر محمدشاه خان بلوچ که محبوس گردیده واز منزل شهر صفا چنانچه گذشت بادوازده تن دیگر که مجموع شانزده نفر میشدند گریخته بودند در موضع منکوچر نزد رسول بخش نامی ازمنسوبان خان کلات نصیرپناه گزیده وباجمعی از اشرار بلوچیه که اغوا کرده باخود یار ساختند از راه فتنه روی بسوی چاه کی نهاده برقلعهٔ که سردار شیرمحمدخان وجلال الدینخان ازهوا خواهان دولت جای داشتند حمله کرده هردو تن را بکشتند ومنسوبان کشته شدگان با اشرار در آویخته غالب آمدند واشرار ازراه هزیمت داخل خیل مدد خان ونائب شیرمحمدخان شده شیرمحمدخانرا جراحت رسانیدند ومدد خانرا بااهل وعیال خودش و اهلبیت وبازماندگان نائب شیر محمد خان اسیر ودستگیر کرده باخود بردند و آخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحد دار چخانسور ازماجرا آگاه گشته محمد اکرم خان برادر خود را باسوارهٔ بسیار و جمعی از مردم چار برجك وروود بار وبرادر نائب شیر محمد خان مجروح ازراه دفع فتنه اشرار سرقت شعار جانب چاه کی رهسپار ساخت واو وارد آنجاشده واثری ازاشراررا ندیده مردمیرا که ازین دست برد اشرار دوچار خوف وبیم دمار گردیده بودند ازتسلیت ونوید معاونت دل بجای آورده برادر نائب شیرمحمد خانرا بابرادر محمد رضا خان درانجا بریاست آنمردم گماشته در چخانسور باز گشت ومقارن اینحال مولا داد خان

شرح خان مولادادخان

و کرنیل محمد خان که مردم شیره را چنانچه گذشت قتل وغارت واسیر ودستگیر کردند بابرگد محمدصادق خان که باسه فوج پیاده راه معاونت ایشان بر گرفته بود ملاقی شده پس ازادای مراسم ملاقات برگد محمد صادق خان در موضع قلعتك ومولاداد خان درموضع دلغنه فرودشدند وجانبین راه سرزنش احمد بیك وناصر بیك هزارهٔ دای کندی بر گرفته ازصعوبت راه اتوابی را که باخود داشتند با کپتان حیات خان درعمر آباد تیرین گذاشتند ودرین وقت محمدجان بیك که دراردو محبوس بود فوت گردیده وعباس بیك وشفابیك برادران او همچنان محبوس درکابل فرستاده شده بیاسا رسیدند ومولادادخان با کرنیل محمدخان و کمیدان مهردل خان ونائب نیك محمدخان بگرفتار ساختن اشرار پرداخته احمد بیك وباقربیك ومحمود بیك وآقامحمد بیك وظفر بیك ورضا قلی بیك وفیروز بیك و امیرك وفیض الله ومحمد رضا بیك را دستگیر ومحبوس ساخته آنجبال را از لوث وجود اشرار بپرداختند وچندی برای نظم ونسق امور آنجا درنگ نموده در پایان کار که باز گشتند گرفتاران را بصحابت محمد فضل خان حواله دار و بیست و چهار تن از پیادگان نظام چنانچه بیاید درکابل فرستادند ومقارن اینحال اهل وعیال باقربیك مذکور بادوازده تن مرد وزن وپسر ودختر ازمنسوبان محمد عظیم بیك سه پای که در جای باقربیك بودند وفرار نمودند بدست آقا اسمعیل شهرکی افتاده واو همه را خواست که در هرات برده بکار کنان دولت بسپارد ولیکن ابو بکرخان حاکم چقچران از نزداو گرفته درهرات فرستاد وازآنجا سپهسالار فرامرز خان همه را گسیل کابل نمود وهم در خلال احوال مذکوره سپهسالار مذکور چهار رأس اسپ بامر وفرمان حضرت والا بتوسط میرآخور محمدیوسف خان که مامورش کرده بود از طهران بده هزار قران خریده واز آنجا تاهرات بصرف یکهزار و سه صد و پنجاه وهشت قران رسانیده بود ارسال کابل کرده مطبوع طبع جهان آرا گردیده داخل اصطبل خاصه شدند وچون

شرح اجرای عریضهٔ خریداری

از ابتدای جلوس میمنت مانوس تااین ایام تمامت رعایا وبرایا عرائض خودرا بکاغذ های مروجهٔ عامه رقم کرده معروض حضور فیض کنجور میداشتند وازین معنی عریضهٔ اکثر کهاجرای آن تعلق بحکام وعمال وضباط وقضاة و اهل دیوان ودفتر داشت نیز بمطالعهٔ حضور انور پیوسته جواب بمهر مهر آثار وخط خاص شهریار عدالت شعارعز اصدار می‌یافت که کویا همهٔ امور جزئیه وکلیه باوجود هزاران عامل وضابط و حاکم وقاضی باردوش سعادت آغوش حضرت والا وبیست‌الی‌بیست‌وپنج تن منشیان حضور و نویسندکان دار الانشاء کشته باعث تعطیل وتعویق امورمهمهٔ سلطنت شده و میشدند عرائض نظامی وملکی دردار الطباعه بامراقدس باسمه ودر عنوان هرقطعه لفظ عریضه وقیمت آن سه روپیه برنك سبز طبع شده در روز هفتم ماه جمادی الاول اشتهار اجرای آن در تمامت مملکت انتشار یافت که کارداران نظامی وملکی عرائضی‌را که درباب امور دولتی ازجزئی وکلی‌ارسال پایهٔ سریر سلطنت‌میدارند همچنان برطبق‌سابق برکاغذ های‌عمومی که نکارمیدادند بنویسند وسایرمردم ازوضیع‌وشریف وقوی‌وضعیف که‌اظهارحالت خویش نموده‌داد میخواهندپس ازین‌در کاغذیکه‌بامر دولت بزیور طبع درامده‌است‌بسه روپیه‌خریده‌عریضه نکارپایهٔ سریرسلطنت شوندودر دیکرکاغذ عریضه‌نویسند که جواب‌فرموده نمیشودواز ینروز بعدهزاران‌قطعه بذریعهٔ‌داك‌ازکابل درولایات‌ومحالات‌فرستاده‌شده‌عریضهٔ‌موصوف جاری کشت وهم امرشد که‌محصول داکخانه‌را‌افزون‌از‌قیمت‌کاغذعریضه‌درهرمثقالی‌ثلث‌روپیه‌داده‌بفرستندوسرکردکان پست‌خانهارانیزفرمان‌تاکیدرفت که‌هرعریضه‌کاغذعمومی‌را‌ارسال‌ندارندوعریضهٔ‌چاپی‌را‌درفرستادن‌معطل‌نکرده‌بفرستند

حرکت حضرت والاازیمقان جانب کابل

ذکر حرکت موکب سعادت آیت همایونی ازیمقان جانب کابل

و چون مرض وبا ازچندی دفع کردیده ازفضل خداوند بیمانند رفع شده روزی چند از قوس ماه شمسی در کذشت‌وهوای‌ییلاق کاه‌یمقان بغایت سرد کشت وحضرت‌والا درروزجمعه یازدهم جمادی‌الاولی (۱) رایات‌عالیات را باشهزاد کان والاجاه سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان وسردار حفیظ‌الله‌خان وسردار امین‌الله‌خان وسردار محمد عمر خان وبانوان مشکوی حرم محترم وتمامت‌سپاه وحشم‌وخدم ازیمقان وبیکتوت‌شقه کشافرموده وقاطنین شهراز نظامی وملکی ووضیع وشریف باستقبال برخاسته حضرت‌والا درارك شاهی پرتو نزول افکنده دیکران هرکدام بمنزل ومقام خودشدند ومطابق این‌ایام ده‌تن ازاشرار طوائف زی رضا واللهیار ومرغابی ومال میخی ازجملهٔ یکصدو چهل ودوتن اسیران فیروز کوهی که‌باعث فتنه وفساد وبانی کینه وعناد بودند بفرمان‌حضرت والا درمزار شریف بیاسا رسیدند وهمدرروز پانزدهم ماه جمادی‌الاول ازعریضهٔ حکمران قندهار حضرت‌والا را برضبط مال ومتاع واقطاع معامله‌داران وخویشاوندان میرسلطان که ازپیش بشرح‌رفت وغیره چندتن اطلاع حاصل کردیده حکمران مذکوررا فرمان کرد که اراضی وعقار ایشان را داخل خالصه کرده شمشیر واسلحهٔ مرغوب‌را اکرداشته باشند درکابل فرستاده دیکر تمام اجناس واشیاءرا فروخته تفویض خزانه دارقندهار کند ومقارن اینحال ازعریضهٔ بازمحمد ولدنور محمد نام هزارهٔ جیغتو که پنجاه وهشت تن از سادات ومردم هزارهٔ محمد خواجه وجیغتو وبیات غزنین چون سید محمد حسن قاضی وسید محمد علی برادر وسیدسمیع پسراو وسیدحیدر وسید احمد وسیدتاج محمد وسیدامیر پسران سیدمصطفی وسیدنمود ومحمدعلی بن آلی وجلیل مامه وتاج‌محمدخان‌بن حیدر خان ومیرزامحمداکبر بن‌جاکی ومحمدباقر مهتر ومامی ومحمدمهتر ومحمدرضاخان ومهترمحمد بن‌احمد وقربان بن‌جمعه وعطو بن‌صفر ومهترمیرزا بن‌شیرعلی وکل‌محمد بن حمیدبیك وکل‌محمد بن شیری وعبدالله بن مهرعلی وغلام‌محمد بن‌صفر ونجف بن‌رمضان وفیض‌محمد بن‌عیدمحمد ودین‌محمد وعطامحمد پسران ناظر دولت وعطاعلی ونجف‌علی بن‌علی حسین وکلبی بن‌کلستان ومهتر بن‌یاربیك ومحمداکبر بن‌محمدطاهر وعبدالله بن‌حبیب وحاجی‌بن فیض‌الله وپیرو بن‌عبدالله وبازمحمدشیری وامیرمحمدنورکی وغلام محی‌الدین حسن تحویلدار ومهتر بن‌قدم ومحمد بن‌محمدقدم وعلی‌رضا بن‌اکبروملاعبدالرحمن مفتی محرر محکمهٔ‌شرعیهٔ غزنین ومحمداسلم‌خان بن‌غلام‌محمدخان وغلام‌حسین خان بن کلستان‌خان وعلی کل سقا وملك محمد بن‌مرتضی وملك تیمور وملك مرتضی وکل محمد پسران محمدبیك‌وصفدر

(۱) در توصیف جمادی لفظ اول و اولی و ثانی وثانیه همه‌صحیح‌است لیکن‌درفارسی اول و ثانی و در عربی بواسطهٔ‌اینکه جمادی‌مؤنث است‌بتانیث یعنی‌اولی‌وثانیه نوشته‌میشود

کرفتارزنجیر سیاست‌شدن بعضی از مردم‌غزنین

مامه‌نام‌قریه از سراب غزنین

مهتر بمعنی کد خدا

ویعقوب ونجیب صوبه‌دار وسید محمد بن سید قنبر وغیره که هریك را بخیانت جدا کانه نسبت بدولت منسوب کرده بود حالی رای والاشده در روز مذکور ماه جمادی الاول سردار غلام علیخان حکمران غزنین را فرمان کرده او همه را پی هم در کابل فرستاده محبوس شدند واکثر در زندان فوت شده بعضی که زنده بودند در سال اول جلوس عدالت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین مشمول مراحم خسروانه کشته واززندان رهائی یافته بفرمان پادشاهی در موطن ومسکن خویش شده بدعای دولت وارتقای مدارج مکنت سلطنت مؤظف کشتند وهمدرین هنکام کردی شاه سلطان هزاره میان نشین دای چوپان از کشته شدن غلام شاه سلطان برادرش که بهواخواهی دولت ازدست اشرار قومش بقتل رسیده بود بمنصب سلطانی قوم وتنخواه برادرش ازحضور انور سرافراز وممتاز کردیده فرمان کرفتار ساختن وبکابل فرستادن قاتلان سلطان مذکور بنام حکمران قندهار وافسران نظام مقیمهٔ ارزکان شرف نفاذ یافته همه کرفتار شده درپایان کار بیاسار سیدند وهمدرین ایام ازعرائض میران هزارهٔ دای زنکی که طریق خدمت دولت سپرده چنانچه کذشت بخلاع فاخره ولباس و کلاه وکمرخاص مفتخر ومباهی کشته بودند حضرت والا ارا بشرارت ومفسدت سی ویکتن از بزرکان فتنه جوی نکوهیده خوی هزاره چون درویشعلی وشیر محمد واحمد نائب ومراد نائب ازمردم کیزاب وداروغه وکلب حسین ارباب تمزان ونجات بیك قوم پهلوان ارزکان ومیرزا شفاعلی وبخش علی قوم سلطان احمد وعید محمد مهتر زاولی وقاضی عسکر وعبدالله مهتر وملاعلی نقی وملانجات قوم فولادهٔ حجرستان ونجف سلطان پشهٔ مرتضی بیك وعباس پهلوان می‌می وملاعلیخان قوم غولکه وکلب حسین سرهنکان وملاکریم وعلی پناه وابراهیم اوقی ساکنون کترکاه وشفا بن ظفرعلی وشفا بن کرولی چارده خاك وملاپیوند وعلی مدد بیك قوم کمسان وقنبرعلی اخضرات وخداداد زوار ومیر محمد جان بیك خضر وآقا رضا بیك بن اسمعیل خان خلج اطلاع دست داده جنرال شیر محمد خان را فرمان کرد که هرکه ازاسامی مذکوره فرار نکرده وکشته نشده باشد کرفتار نموده جانب کابل رهسپار کند چنانچه کسانیرا که در ملك بودند محبوس وروانهٔ کابل نموده از جمله قاضی عسکر که بحراست حاجی محمد علم خان فرستاده شده بود در موضع جسکه هزارهٔ جرغی بمرد هردو کوش او را بریده درکابل آوردند وهم سپهسالار غلام حیدر خان قنبرعلی اخضرات را باطلا مهتر جرغی محبوساً درکابل فرستاده کشته شدند ومقارن انحال برکد رحمت خان که باسپاه نظام ازاردوی سپهسالار مذکور چنانچه کذشت جدا کردیده درهزارهٔ بهسود مقام کزیده بود بفرمان مورخهٔ روز هجدهم ماه جمادی الاول که بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت از آنجا کوچیده ودرکابل آمده سعادت تقبیل سدهٔ علیا حاصل کرد وهمدرینوقت سعید احمدخان قوم وردك ازحضور انور مامور حکومت حجرستان شده واز راه هزارهٔ بهسود روبدانجا نهاده چون وارد موضع بهادر جرغی شد مردم وحشت زده دهشت کرفتار شدهٔ آنجا ازاتسلیات صادقانه دل بجای آورد وبذریعهٔ عریضه برحالی سید محمدعلی شاه سرابی را که جنرال میرعطا خانش از سادات مردم هزاره دانسته مصلحةً مامور حکومت آنجا کرده بود استدعا نمود وهم دوازده تن عیال واطفال وپسر ودختر محمد اکبر شریر را که سید مذکور محبوساً کرده در کابل فرستاده بود وایشان باز مانده بودند در کابل فرستاد و حضرت والا که سید موصوف را نمی شناخت وعلم بحالش نداشت بحکومت آنجا برحال نفرمود وابن سید محمد علی درپایان کار مبلغی ازمال دولت را حیف ومیل کرده ازراه فرار درمشهد مقدس رفت ودرآنجا فتنها کرده بمرد وپس ازوی سید احمدعلی برادر زاده اش آتش مفسده برافروخته خسارات زیاد بمردم خراسان رسانید و مقارن این حال کرنیل غلام حیدر خان که بافوج تحت رایتش بفرمان حضرت والا مامور اقامت اشکار آباد شده بود از سبب تنکی محل وعسرت زیست لشکر ازآنجا برخاسته در موضع غاف جای اقامت کزید وازجانب دیکر قبل از صدور فرمان طلب بنام برکد رحمت خان که آنفاً رقم کشت فتح محمدخان حاکم زیباك را که بالشکر ملکی ازمردم آنجا دربامیان شده بامر اقدس اقامت کزیده بود اجل موعود کریبان کیر وجود حیاتش شده از تب محرقه درروز هفدهم ماه جمادی الاولی بدرود جهان کرده روی بسوی دیار عدم نهاد وازآنسوی سپهسالار غلام حیدر خان که ازارزکان چنانچه کذشت بفرمان حضرت والا راه باز کشت جانب ترکستان برکرفته وهمه جا نظم ونسق نهاده واردیکه او انك

مامور و سرافراز شدن کردی شاه سلطان بمنصب برادرش

این طائفه سلطان کلانتر خود را میکویند چنانچه مردم افغان کلانتر خود را ملك میکویند

کرفتار و رهسپار کابل شدن اشرار هزاره

اخضرات نام موضع خضر نام موضع

مامور شدن سعید احمد خان بحکومت حجرستان

فوت فتح محمد خان حاکم زیباك

شده بود کار آنجا را نیز راست کرده در روز هفدهم مذکور ماه مزبور ازآنجا راه مزار شریف بر گرفت وهمدرینوقت ازعریضه واستدعای بزرگان لشکر ملکی مردم غوربند وپنجشیر وکوهدامن و کوهستان که مقیم

مراجعت لشکر ملکی از بامیان

بامیان بودند کرنیل محمد عمرخان را فرمان رفت که چون مردم مواضع مذکوره در راه خدمت دین ودولت اسلام کوشیده وبکمال صداقت وشجاعت بروفق حکم خدا و رسول داد مردانگی داده اند خاطر عاطر والا از ایشان خرسند ورضامند است وهمچنانکه در دنیا نیک نام شدند دولت از خداوند میخواهد که در آخرت نیز سرخ روی وشاد کام باشند وا کنون که اشرار هزاره نیست ونابود کردیده وزمان شدت برودت رسیده ایشانرا رخصت بازکشت دهد وهم بدین مضمون بخود ایشان نکارش رفت وهمکنان ازپرتو وصول افکندن این فرمان جانب اوطان خویش شدند وازجمله فتح محمد خان حاکم خنجان بالشکر مردم محکوم خویش در کتل باجکاه رسیده ده تن ازآحاد لشکرش را برف از کوه کوچیده هلاك ساخت وپنج تن ازمردکان را اززیر برف کشیده پنج تن دیکر مفقود شده معلوم نکردیدند وما بقی بزحمت هرچه تمامتر ازان معبر کذشتند و همدرین وقت هجده راس اسپ که رعایای علاقه غوری ازراه هدیه مصحوب منکباشی جمعه خان ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بودند ازپیشکاه حضور اقدس کذشته همه مطبوع طبع دشوار پسند والا کشتند ودرینوقت نجاه ویکدست رخت خواب ازاشیای نفیسه چون اطلس چینی وقناویز هرانی وچیت انکلیسی و روسی باهمهٔ اسباب وادوات بامر حضرت والا برای غلام بچه کان خاصهٔ حضور اقدس که بزیردستی ملك محمد خان جدید الاسلام وباز محمد خان وناظر محمد صفرخان طریق خدمت سپرده روزتربیت حاصل کردن بسر میبردند چون صالح محمد خان وعبدالواحد خان وخورشید خان ومحمد صادق خان وناصرخان وآدینه بیك وبختی بیك وزرپادشاه خان وطهماسب خان وبینین خان ومحمد رحیم خان وابراهیم خان وعلی محمد خان وفرهاد خان ولاجبرخان وبلند خان وغلام حیدر خان وخنجرخان وغلام قادر خان واسفندیارخان وصاد محمد خان ومحمد عمرخان وداد خدا خان و کهمرخان و کل محمد خان وسکرت خان وخسروخان وحلاوت خان وبتو خان وبربك خان ونوروز خان وبختی بیك خان غیر مذکور وماشین خان وخواجه محمد خان وصفر محمد خان ومحمد سرورخان ومحمد اکرم خان وغلام حیدرخان غیرمزبور وعلیجان خان ونوران شاه خان وشیر محمد خان ومحمد زمانخان وملك محمد خان وبابوخان وپادشاه میرخان وبرادرش وغلام رسول خان وغلام محمد خان وغیره ساخته وپرداخته شده حکم مبرم شرف نفاذ یافت که درابتداو آغاز هرسال جدید ومکمل برای ایشان ساخته مستعمل سال سابق را فروخته بهای همه را تحویل خزانه کنند واین حکم تاحال که سال هزار وسه صد وسی وچهار وزمان تالیف وتحریر این کتاب میمنت نصاب خجسته آثاراست جاری وبرحال است و چون اکثر از کسب تربیت وحصول تهذیب وصدق طویت وتوجه دولت بمناسب جلیله ومآب نبیله رسیده ازجانب دولت بامور بزرك و کارهای سترك مامور ومشغول شدند نام بنام ثبت تاریخ شدند که مطلعین کتاب هر کدام رانیك بشناسند وبدانند که از خدمت دولت ازچه پایه بکدام رتبه ومقام رسیدند وهمدرخلال احوال مذکوره میان عتیق الله ومحمد مرادبای

شرح حال تجار کوسفند قطغن

وحضرت قل وپسر شاه مردان قل وملا پاینده خان نامان پنج هزار رأس کوسپند ازمحال قطغن تجارت برداشته ازراه خلاف امر پادشاهی که فروختن کوسپندرا چنانچه کذشت منع وقطغن بلیغ فرموده بود درمزار شریف برده خواستند که درماوراءالنهر برده بفروشند وحضرت والا ازعرائض وقایع نکاران ترکستان برماجرا آکاه کشته ازخلاف ورزی سودا کران مذکوره برآشفته در روز بیست ودوم ماه جمادی الاولی سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان را فرمان کرد که همهٔ کوسپندان این سودا کران را ضبط دیوان سلطنت کنند تادیکری مباشر جسارت نکردیده طریق خلاف حکم پادشاهی نپوید وهم بلحاظ اینکه مردم سکنهٔ داخل مملکت ازقلت لحوم و دسوم رنج عسرت نکشد محصول کوسپند را سه تنکه افزون ازمحصول سابق قرارداد که شاید از کرانی محصول کوسپندرا بآن سوی نهر جیحون نبرند وآنمردم از کثرت محصول نیز بنیندیشیده حضرت والا ازبردن کوسپند درماوراءالنهر آشفته خاطر ساختند چنانچه درهرسری از کوسپند افزون ازمحصول سابق دوروپیه محصول نهاد نیزآنمردم باك

نکرده ازخداوند پاك درذلت وخواری افکندن برادران دینی هموطنی خود نترسیده کوسپندرا از راه تجارت
درخارج مملکت همی بردند تا که رفته رفته ازقلت کوشت وروغن مردم سکنهٔ کابل واطراف وتمامت ولایات را بصعوبت
وعسرت چنانچه بیاید انداختند واین نیست مکر ازتغییر نفوس عموم ناس وکار کذاران حق ناسپاس چنانچه خالق برحق
ورازق مطلق درقرآن مجید وفرقان حمید میفرماید (که ذلك بان الله لم یك مغیراً نعمةً انعمها علی قوم حتی یغیروا
مابانفسهم و ان الله سمیع علیم) وهم درخلال سوانح مسطوره غلام حسن خان خسرزادهٔ پیر محمدخان بلوچ خزانه دار
ترکستان حاکم سابق هزارهٔ جاغوری قبضهٔ شمشیر اصفهانی که شایان اسلحه خانهٔ خاص ظل سبحانی واز جاغوری
بدست آورده بود بایکراس اسپ ازراه تحفه ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده مقبول ومنظور نظر کیمیا اثر کشت
و هم دراینوقت حضرت والا تصمیم عزم بترقی امر تجارت وتوسیع بازار معیشت وتحصیل منفعت دولت ورعیت

تقاوی دادن دولت تجار کابل

کرده یك لك و بیست هزار روپیه ازخزانه بنام تقاوی بغلام حیدرخان وکلزارخان وملاعبدالرزاق وعبدالخالق ومیرآقا ومیر
خانجی وغلام محمد وعلیخان وعبدالغفور وعبدالمجید وعبدالسلام ومیراحمد وعبدالرحمن ومیراصغر وملاخواجه محمد دین
وسید میرجان وغلام حیدر ومحمد سعید وغلام قادر ودیوان نند وودیوان امیر چند مرحمت نموده قرار داد که محصول مال تجاره
رابدولت داده وزمانیکه اصل وجه ازایشان خواسته شود بمرور سه سال ومدارای سه قسط ادا کنند وازین ممر تا سه سال
ازمحصول اجناسیکه خرید وفروش میشد باندازهٔ اصل وجه عاید بیت المال کردیده علاوه بران خود مردم تجار نیز
بمیل خاطر خویش درسالی ازهزار روپیه پنجاه روپیه باسم تحفه وهدیهٔ حضور انور برعهده نهاده سال بسال
همی رسانیدند و مقارن اینحال درروز بیست ودوم جمادی الاولی رحمعلی خان بن غلام علیخان برادر زادهٔ غلام

مشمول نظر عاطفت کستر اعلی شدن رحم علی هزاره

شاه سلطان مقتول ازهزارهٔ میان نشین دای چوپان که بخدمت دولت ازدست اشرار هزاره بقتل رسیده بود
نظر بخدمت عم مذکورش مورد الطاف شاهانه ومشمول تفقد بیکرانه کشته درسلك پیشخدمتان دربار معلی منسلك
کردید وهم دراینروز فیض محمد خان بن سمندر خان ازحضور اقدس بفوجداری میدان مأمور وسرافراز شد
وهم حاجی محمد نبی خان بن ناظر نعیم بامیرزا غلام نبی خان ومیرزا غلام صدیق خان وچندتن مساح بتوسط میرزا
محمد حسین خان سردفتر سنجش ازحضور انور مأمور بمیزی ومساحت اراضی علاقهٔ غزنین شد واز آنسوی

ماموشدن فیض محمد خان بفوج داری میدان

سردار شیرینـدلخان که به تنبیه وتهدید سرکشان مردم میرزائی ودری خیل جدران چنانچه کذشت پرداخته بود
درروز بیست و سوم جمادی الاولی داخل موضع ازی شده بعزم سرزنش مردم میرزائی ودری خیل فروکش
کرد وبزرکان هردوقوم خودرا درمقابل سپاه پادشاهی زبون وناتوان دیده ازراه انابت پیش آمدند وسرخجالت
فرود کرده جبین ضراعت بزمین معذرت سوده عفو تقصیر خواستند وسردار شیرینـدلخان همه را تسلیت داده
عذر ایشانرا پذیرفته یکصدو چهارتن برسم کروکان واسم فوج پیادهٔ جدران ازایشان کرفته اشرار آن کهسار
رادرتحت فرمان کرده به تب ودرد کلیه (۱) وذات الربو (۲) کرفتار کشت وبربستر ناتوانی پهلوسوده بیقرار کردید

شرح حال سردار شیرین دلخان و جدرانیان
(۱) کایه کرده
(۲) ربو ضیق النفس

تا که ازعریضه واستدعایش حضرت والاصدادانه انار قندهاری باادویهٔ دافعهٔ امراض سه کانهٔ او ارسال فرموده
بکار برد وازفضل کردکار صحت یافته بنظم ونسق امور مهمهٔ مردم آنجبال مواظب شد ومقارن اینحال میرعطا خان
جنرال که از ارزکان راه باز کشت برکرفته چنانچه کذشت وارد سنکماشه شده بود بالشکر نظامی وملکی تاجکیهٔ
غزنین درروز بیست وششم جمادی الاولی وارد غزنین کردیده از آنجا بفرمان طلب بامیرزا محمد یوسف خان سرکرده
لشکر تاجکیه درکابل آمده بتقبیل سدهٔ علیا نایل شد ومیرزا محمد یوسف خان نظر بخدمتیکه درمحاربات هزاره کرده
وبپای برده بود ازتغیر میر محمد عظیم خان وعزل او بمنصب سارجن میجری سرافراز وممتاز کردید وهم یك لك و

آمدن جنرال میرعطاخان در کابل

شصت وسه هزار ودوصدو شصت ویك روپیه نقد که جنرال میرعطا خان برداشت کرده وهم همین قدر جنس
ازقبیل روغن وبرك وکلیم وقالین واسپ وکوسپند وسلاح از مردم هزاره پیشکش کرفته بود همه را خود بزبان
اظهار خدمت بعز عرض رسانید وحضرت والا از جمله یازده هزار ودوصدو هشتاد روپیه نقد را باسه خروار
روغن بوزن کابل وهفتادو شش تخته کلیم وبیست توپ برك ویك تخته قالین جنس وهجده تن برده وکنیز باو بخشیده

دیکرهمه‌را امرتحویل بکار کذاران دولت کرده خودش را رخصت مراجعت غزنین فرمود ومقارن اینحال
سردار عبدالله خان حکمران قندهار که‌در روز هفتم ماه جمادی‌الاولی ازراه باز کشت وارد آندیار شده بود
کرفتاران اشرار هزاره را بادونفر اشترمهاری وهشت خیك خرمای ارسالی نوروز خان بلوچ مصحوب محمد
زمان خان صدباشی وپیادکان ساخلوی تحت رایت او کسیل درکاه عالم‌پناه نمود وهم‌چارصدو چهل کلچه قندسیاه
یعنی کرکه از نیشکر قندهار جدید بامر اقدس کاشته ودر آنجا رواج داده شده بود نیزارسال نمود
ودر خلال اینحال آقاجان خان نامی‌ازمردم برکی‌برك‌لهوکرد که‌از جانب‌دولت‌درفوج‌سوارهٔ‌نظام‌منصب‌رساله‌داری
داشت وبامر حضرت والا بحراست راه وسرحد کنار جیحون مأمور ومشغول بود واز روز ورودش

شرح خسارت آقا جان خان رساله دار

در آنجا ازتجار ورهکذر کمرك‌وتذ کره‌کرفته ودیری باین امر روز غفلت ازبار خواست سلطنت بسربرده جلب
منفعت همی‌نمود تا که‌حضرت والا از عریضهٔ واقعه نکار آنجا برماجرا آ کاه کشته حکمران ترکستان را
فرمان کرد که این امر را مکشوف داشته معروض دارد که اکر اخبار واقعه نکار راست باشد مراسم باز
خواست بپای برده شود والا فلا چنانچه مشار الیه را در مزار شریف طلبیده وی ازکار خلافیکه کرده بود
انکار نموده رجوع ظهور صدق و کذب کردارش را بدفعه دار انیکه بااو طریق خدمت می سپرد کرد واز
حکمران‌ترکستان بحیله اینکه شرح حال اورا ازانها پرسیده بخود مکشوف دارد بعدا کر مرتکب امریکه بنام
او خبر داده است شده‌باشد هرآینه ازوی سیاسته" باز پرسد که دیکری مصدر چنین‌عمل نکردد رخصت‌حاصل
کرده دراقامتکاه خویش باز کشت واز کثرت غدریکه کرده بود خودرا کرفتار عتاب وعقاب پادشاهی دانسته
ازراه فرار درکرکی رفت وچشم ازحقوق نمك دولت پوشیده مقیم بادیهٔ ضلالت شد وکسان وباز ماندکانش
کرفتار شحنهٔ عتاب کردیده تمامت هستی روز کار ایشان ضبط دیوان سلطنت کشت ومقارن اینحال سپهسالار
غلام حیدر خان نظم ونسق درامور مردم یکه اولنك وغیره نهاده چنانچه کذشت رو بجانب ترکستان آورده
وارد منزل بند امیرشد وازآنجا درروز دوم ماه جمادی الثانیه راه برداشته وطی طریق موضع خاك دو کرده
درمنزل‌زردکیاه فرودشد وچون یك ذراع برف در کوه وصحرا ریخته تمامت نشیب و فراز را فرا کرفته بود
احادوافرادبل عموم سپاه تحت رایتش دوچار زحمت ومشقت دست‌بردبرد کردیده بعضی را دست وپا عس کشت
وبذلت قطع آنمرحله کرده پس از نجروز داخل مزار شریف شده ازغبار سفر تن وسر بشست وهمدر روز
مذکور ماه مزبور شیرافضل خان چترازی که ورودش در موضع بارکام از پیش بشرح رفت ازآنجا برخاسته
دراسمار نزد سپهسالار شد واو بامر حضرت والا بااهل وعیالش رهسپار کابل ساخت ومقارن اینحال ازعریضهٔ

شرح ذلت ووخامت مردم هزاره (۱) آواره پراکنده واز خانمان پریشان کشته

سمندر خان حاکم ومیرزا فضل‌احمد خان عامل ارزکان بسمع فیض مجمع حضرت‌والارسید که تمام مردم ارزکان
در جبال اطراف پراکنده شده آواره (۱) ازمسکن ومقام خویشند ومنزل ومکان ایشان خراب کردیده محل
اقامت کردن وجای کزیدن ندارند وازهمه بعضی ازمردم درهٔ شاه‌علی وطایفه قدم وقوم بهروز وبیتمور بمسکن
خود مقیم وبرخی پراکنده است واز مردم شیره یکتن بازنکشته همه فرار کهسارند وسیدحسن نامی ازسادات
موضع قاق تابه که طریق خدمت دولت می‌پیماید راه استمالت وهدایت بر کرفته که مردم شیره را بموطن ایشان
باز کرداند واز مردم زاولی هفتاد خانوار بمنزل خویش جای کزیده دیکر همه ایشان فرار دای زنکی ودای
کندی وچار شنیه اند وازمردم سلطان احمد شصت‌خانه وارباز آمده دیکر تمام کشته فراری ندارند واز
مردم پشهٔ وشیر داغ اکثر بجاوماوای خود باز کردیده ومردم‌بوباش تمام درکوه مقام کزیده از واهمه فرود
نمیشوند وهم چنین صد خانوار ازمردم درهٔ پهلوان درکوه اند ومردمیکه درقرب وجوار عسکر کاه‌جاو ماوی
دارند درروز ازبین سرکین ستوران دانهای جوو جواری را کبوتر آسا برچیده درشب قوت‌خویش میکنند
واز عدم استطاعت زراعت هیچ نکرده اند وحضرت والا درروز جمعه سوم ماه جمادی الثانیه هردوتن حاکم
ومیرزا را فرمان فرستاده نکار داد که مردم هزاره را تسلیت نموده بجا ومقام ایشان باز کردانند واینکه ازین

سرکین اسپان تحصیل قوت میکنند جزا و سزای افعال بدو حرکات ناشایست همین است که می بینند بهر حال خود ایشان درحق خود ستم کردند اگرنه سرکار ما کی و کجا روادار بود که رعیتش چنین خوار وذلیل وخراب ودانه چین بین سرکین دواب شوند باری چون درهزاره جات زیاده ازمصارف هشت ماهه سپاه علوفه وآزوقه نمیباشد که با مردم داده شود پس در قندهار وکلات که غله سرکاری بسیار است اگر بار گیر برای ایشان مانده باشد باندازهٔ خوراك وتخم زراعت خود حجت داده بپشت بار گیر یادوش خود آورده صرف کنند ودروقت برداشتن دخل اراضی خود غله دولت را که بقرض میگیرند داده حجت خودرا بازیافت نمایند وهمچنین فرامین عدیده بنام تمام طوائف هزاره وحکمران قندهار وکلات وغزنین وترکستان وغیره عز ارقام وشرف ارسال پذیرفت که هزارگانرا غله بقرض دهند اما هزارگان که گاو برای شخم(۱) زمین وتوان غله کشیدن را از چند منزل بدوش خود نداشتند اکثر ازعدم قوت هلاك وجانب شالکوت وسیستان ومشهد فرار شدند واقل که بازماندند املاك ایشان ازجانب دولت بمهاجر وناقل افغان چنانچه بیاید داده شده نیست ونابود گردیده بعضی ازطوایف متفرقه در ترکستان مامور اقامت وزراعت وفلاحت شدند ومقارن این حال کاشتکان ومحصلان جنرال میرعطا خان چندبار اشترکلیم وبرك وروغن که بنام تعارف برمردم هزاره حواله کرده وا کثررا بتوسط محصل حصول کرده چنانچه گذشت درغزنین وکابل آورد وپس ازوی حصول وبار کرده درغزنین می آوردند درعرض راه باجنرال شیر محمد خان که ازارزگان راه مشاهدهٔ اقامتگاهای سپاه را که درچند جای هزارجات بامر حضرت والا قرار داده شده بود برگرفته بود دوچار گشته وهمه را ضبط کرده بفرمان طلب در کابل فرستاد ودرپایان کار ازچنین معاملات وغیره مصادرات جنرال مذکور بود که گرفتار عتاب پادشاهی شده چنانچه بیاید محبوس شد وهمدرین وقت فتح محمد کمیدان تجشیری سالار فوج سنگر دایه چجرستان دست ستم بآزار واذیت هزارگانیکه ازراه تسلت واستمالت نمودن پادشاهی وصدور اشتهارات بمنزل ومقام خود باز گردیده جای گزیده بودند وروز عسرت بدانه چینی ازمیان سرکین اسپان بسرمی بردند دراز کرده درختان ایشانرا که از دستبرد سپاه بازمانده بودند قطع کردن وبلشکرگاه آوردن آغاز نهاد وهمچنین چوب سقف ودر بعضی خانهارا که از سوختن آسیب ندیده بود کشیده وآنرا خراب کرده چوب وباب آنرا برای پختن طعام ودفع سرما آوردن پرداخت وباآنکه آنمردم هیچ نداشتند بخروارها روغن وصدها گوسفند وجو وکاه وغیره اشیا بنام سیورسات سپاه بالای ایشان حواله نموده محصل گماشت که شاید هزارگان ازبی بضاعتی زنان ودختران خودرا عوض حواله بسپاهیان بدهند چنانچه هزارگان چارهٔ بجز دادن زن ودختر ندیده بازار خرید وفروش آدمیان گرم شد وسعید احمد خان حاکم چجرستان هرچند کمیدان مذکوررا ازین کار وکردار منع کرد هیچ نشنید تاکه باتفاق قاضی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا ومحمد افضل خان ومحمد انور خان دهباشی وغیره خادمان دولت وخیرخواهان رعیت عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده ماجرا باز داشت وحضرت والا برآشفته بخامهٔ عتاب برای کمیدان مذکور نگار فرمود که یکبار همان بود که ازبیخبری وغرض نفسی افسران بیدانش سپاه آنمردم گمراه گشته سرجهالت برداشتند وقتل وجرح وزحمت وذلت بتمامت نفوس افغانستان وارد آوردند وخسارت زیاد عاید دولت ورعیت نمودند باز می خواهد که مردم را همچنان درفشار انداخته رهسپار فرار سازد بهرحال هوش بسر آورده دست ازآزار خلق باز کشد والا مترصد ومنتظر بازخواست باشد که زود بمکافات کردار خویش خواهد رسید وکمیدان مذکور ازپرتو وصول افگندن این منشور دست ستم کوتاه کرده مرتکب جور زیاد نگردید وازانسوی شیرافضل خان میرچترار که سپهسالارش چنانچه گذشت ازاستمار بامر حضرت والا رهسپار کابل ساخته بود درروز پنجم ماه جمادی الثانی وارد جلال آباد شده ازانجا راه کابل برگرفت ومقارن انجال ازعریضهٔ میان گل نام نوکر ناظر محمد صفر خان که مامور وقایع نگاری جلال آباد بود حالی رای والا شد که حاکم وقاضی وکوتوال جلال آباد دروازهٔ داد را بروی ستم رسیدگان بربسته رفع منازعات وفصل مرافعات را معطل داشته درخانهای خود نشسته اند وچون ایشان از سلخ ماه گذشته مباشر این امر شده وپس ازسه روز میان گل

(۱) شخم بضم شین یعنی شیار کردن

ضبط کردن جنرال شیر محمد خان مال ومتاع تاخته وغارت کرده جنرال میر عطا خان را

شرح جور وستم کمیدان فتح محمد خان

شرح تنبیه و تهدید نمودن حضرت والا حاکم جلال آباد را

مذکور عریضهٔ خویش را نکاشته ارسال داشته وبعد از دوروز بپایه سریر سلطنت رسیده بود در روز ششم اجماه حضرت والامحض برای اجرای کار رعایا وباز پرس جورا قویا از ضعفا فرمان کرده برای حاکم وقاضی وکوتوال آنجا نکار داد که هر کاه درخانه نشستن وباب عرض وداد خواستن را بروی رعایا بستن ایشان راست باشدوداد خواهان ناامید کردیده باز کشته باشند همانا بدانند واکاه باشند که غیر ازعزل باز خواست سخت نیز از ایشان خواهدشد چه تنخواه از بیت المال مسلمانان خوردن ودروازهٔ اجرای امور ایشان را بستن خود فکر کنند که حاکم و قاضی وکوتوال چیستند که عرض وداد رعایا را نشنوند پس ضرور امادهٔ عتاب وعقاب باشندواز رتو وصول افکندن این منشور که سه روز را از سبب عمومیت مرض هیضه ترك کرده درمحاکم نشده بودند عریضهٔ مشعر بر استدعای عفو تقصیر ارسال پیشکاه حضور داشته سپس از خوف سیاست بادشاهی روز جمعه را نیز تا که برحال بودند در محکمه شده درشنیدن عرض رعایا واجرای امور ایشان تعطیل نکردند و در خلال

اطاعت ورزیدن مردم امروی ودیو کل .

اینحال کرنیل بهاوالدینخان که راه تنبیه وتهدید اشرار مردم امروی ودیوکل را چنانچه کذشت برکرفته بود بافوج تحت را یتش وارد موضع یار کندی شده مردم هردو موضع وسا کنین بادیل ازمشاهدهٔ ورود سپاه باد شاهی خویش را در تنکنای تباهی یافته ترك طریق کمراهی کردند وکرنیل بهاؤالدین خان ایشانرا مطیع و منقاد دیده هیچ نکفت ومترصد حدوث امری در آنجا فروکش کرد در اثنای اینحال کفار کاموز یکتن انکلیس را که

بیرون کردن کفار کاموز جاسوس انکلیس را

ازیك سال درمیان ایشان جای کزیده ایشانرا ازبان تدلیس اغوا می کرد ودل ایشانرا بسوی اطاعت دولت متبوعهٔ خود مایل مینمود باچهار تن از مردم خود ایشان که کاسه لیس او بودند ازعلاقهٔ کاموز بیرون کردند که فتنهٔ عاید روز کار کفار سکنهٔ آن کهسار نکنند واز آن سوی عمراخان باجوری که با صفدر خان ناوکی طرح مقاتله

شرح حال عمراخان وصفدرخان .

انداخته وکسان صفدر خان قلعهٔ پشدرا از تصرف تبعهٔ او کشیده واو تصمیم عزم تاختن موضع بابه قره کرده وخالاخان چنانچه کذشت طریق صلح جانبین برکرفته بود ترك تاختن موضع بابه قره کرده باصفدر خان که راه دفع اوراچنانچه کذشت پیش کرفته بود درآوبخته صفدر خانرا مغلوب ساخت وقلعهٔ پشدرا بقهر وقسر پس متصرف کشت وازین دست برد عمرا خان که بتحریك کار کذاران دولت انکلیس بروی روز آورده و می آورد تمامت مردم ماموند روی از عمرا خان برتافته باصفدر خان متحد و متعهد و همداستان شده سوکند در میان نهادند که اورا ازمیان بردارند اما او صفدر خانرا فرصت نداده روی حمله ویورش بسوی قوم سالار زائی از هوا خواهان صفدر خان نهاده قلعهٔ باروررا هدف کلولهٔ توپ ساخته ویك تن ازکسان صفدرخان دراندرون قلعه کشته کشته مابقی تاب نیاورده ازقلعه بیرون شده ازراه اطاعت نزد عمراخان رفتند واو ایشان را تکلیف برکشیدن کسان صفدر خان که درقلعهٔ دیکر جای داشتند کرد چنانچه ایشان که تا اینوقت راه اتحاد صفدر خان می پیمودند طریق عناد او برکرفته کسانش را بامر عمرا خان ازقلعهٔ دیکر کشیده هردو قلعه را تسلیم عمرا خان کردند وروی بسوی قلعهٔ اژدر که بتصرف تبعهٔ صفدر خان بود نهادندوایشان بقلعه داری واستواری برداخته ازدخول قلعه مانع شدند ودر اثنای این کشش وکوشش چیزی ازلشکر عمراخان روی تسخیر بسوی قلعهٔ راغه نهاده وکسان صفدر خان از قلعه برامده تبعهٔ عمراخان را مغلوب ومنهزم ساختند ودر عین فتح صفدر خانیان وشکست تبعهٔ عمرا خان خود عمرا خان بالشکر کران ازراه معاونت هزیمتیان دررسیده باهم در آوبختند وجانبین سرکرم کار زار بودند که از جانب صفدر خان نیز کمك رسیده و مردم شمو زائی وممو خیل نیز بکمك صفدر خان برخاسته وجنك سخت در پیوسته صد تن از لشکر عمرا خان باشصت رأس اسپ از کسان او مقتول ومجروح وسقط شدند وشصت میل تفنك بناه برنیز بدست هواخواهان صفدر خان افتاده اخر الامر عمرا خان مغلوب کشته از راه هزیمت داخل ده چپر کوی واقع بابه قره شده محصور کشت و مقارن اینحال محمد سعید خان صاحبزادهٔ باجاوری که همواره طریق خدمت دولت می پیمود بازوجه اش که دختر امان الملك مهتر چترار بود از موضع اقامتش راه اسمار برکرفته بوقت طلوع صبح درحدود ساو وناری که خودش مشغول

ادای نماز کشت کماشتکان عمراخان که بحراست ساو قیام داشتند او و همراهانش را هدف کلولهٔ تفنک ساخته و هول و هرب در دلش انداخته بعد بر سر او تاخته با زوجه‌اش و میرزا احمد جان و محمد کل خان جبار خیل که از راه جاسوسی با او در باجاور رفته بود و سه تن خدمه‌اش و چهار راس اسپ و دو میل تفنک دنباله پر و زیورات زنش کرفته با خود برداشتند و محمد کل خان و نوکرانش را با میرزا احمد جان از عرض راه رها داده صاحبزاده و زوجه‌اش را در ساو بردند و چهار شب اورا نکاهداشته بعد صاحبزاده زوجهٔ خود را فرو کذاشته از راه فرار در اسمار نزد سپهسالار شد و سپهسالار نامه بکسان عمرا خان فرستاده زوجه و مال و متاع صاحبزاده را از نزد ایشان خلاص کرد

مراجعت عباس خان از پشاور در کابل

و مقارن اینحال عباس خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم که فرار پشاور بود از عریضه و استدعای خودش اجازت آمدن کابل حاصل کرده بشرف دست بوس حضرت والا نایل کشت و از قفای او عبدالصمد خان پسرش با عیال و تعلقات پدر خویش بفرمان طلب در کابل آمد

عزم تصرف کردن دولت انکلیس چترار را

و از آنسوی کار کذاران دولت انکلیس از نفاق میران چترار و عمراخان و صفدر خان و مردم آنجبال غنچهٔ آرزو و آمال خود را در شکفتن دیده چهار تن از انکلیسان کار آکاه و منفعت خواه را از راه حصول مدعا با چهل تن از سواران نظام قوم سکهه مأمور چترار کردند و چون ایشان وارد آنجا شدند در نزد مردم بزبان ظاهر اظهار نمودند که جهة رفع مخاصمه و دفع منازعهٔ خاندان و برادران میران چترار و ایمن کردانیدن مردم آندیار آمده اند و هم موضع ساو و ناری را که عمراخان متصرف شده از دست او کشیده ضمیمهٔ چترار مینمایند و همچنین موضع نشه‌کام و بار کام را از دولت افغانستان خواهش کرده بمیر چترار میسپارند و در باطن چند روزی در چترار کردش نموده و بزر کان قوم را بمژده و نوید احسان روی دل بسوی اطاعت دولت انکلیس مایل کرده و دام حیلت کسترده و دانهٔ مکیدت پاشیده سردار خان را بوعده زر بدانسر آوردند که کفار کاموز را بحاضر شدن در نزد انکلیسان مذکوره دلالت و دعوت کرد چنانچه بعضی نزد ایشان شده برخی سرباز زدند و سردار خان از حاضر شدکان کفار نامهٔ اقرار اطاعت بدولت انکلیس از ایشان کرفته در اقرار نامه درج کرد که جبال مسکونهٔ کافرستان تا موضع جلالا تعلق بچترار است و ازینکونه آرزو ها را که در دل داشتند حاصل کرده از چترار باز کشتند

محاربهٔ محمد شریف خان با عمراخان

و مقارن اینحال محمد شریف خان دیر باتفاق بهایم خان با لشکری از مردم سواد روی ستیز بعزم سرزنش عمراخان که بتحریک دولت انکلیس سلسله جنبان عناد بود بسوی دیر نهاد و لشکر عمراخان را که متصرف آنجا شده بود بقهر و غلبه رانده چهار قلعه‌را تصرف کرد و چون خود عمرا خان با صفدر خان سرکرم پیکار بود نتوانست که لشکر مغلوب شده دست محمد شریف خان را معاونت کنند چنانچه محمد شریف خان چیره دست کردیده هردو قلعهٔ پیوره و ورانی را نیز از تصرف غلام خان اسمار کشیده تصاحب کرد و اورا که از جانب عمراخان در هردو قلعه جای اقامت داده شده بود با هشت تن از نوکرانش اسیر و دستکیر نمود و آنکاه که حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بر ماجرای مذکوره آکاه کشت بقلم تأسف و تحسر بوی نکار فرمود که تمامت این بزرکان طوائف افغان که راه هزیمت اهل دین و منفعت دولت بیکانه از امت خیرالمرسلین را شب و روز می‌پیمایند مثل مهتر چترارند و اوامر و نواهی الهی و احکام شریعت غرای رسالت پناهی را در مقابل نجرو پیه که از دولت انکلیس بایشان میرسد بهیچ نمیشمارند و باشد که ازین قتال و جدال ملک را بکفار داده اسلام را پایمال کنند و در پایان کار چنین شد که حضرت والا رقم کرد و چنانچه بیاید باجاور و چترار با بعضی از کهسار سرحد همه در تصرف دولت انکلیس رفت و خط و نقاط فاصله در کهسار و اودیه و قفار مسکونهٔ طوائف افغان سرحدیه قرار داده شد

نوازش سید عطامحمد شاه خوش نویس

و هم در خلال اختلال مذکوره حضرت والا سید عطامحمد شاه خان سید فوشنجی الاصل قندهاری المسکن را که خط نستعلیقش نقطهٔ سبقت بر حسن خط میر عماد نهاده و سواد رقش بیاض چهرهٔ میر علی کاتب و عبدالرشید را چون قرص تباشیر صبح در دایرهٔ افق شام جلوهٔ روشنی و مزیت داده است از نوشتن کتابیکه بامر اقدس بپای برد مشمول عواطف خسروانه فرموده از عطای هزار روپیه انعام و تعیین دوهزار روپیه مواجب سالانه سرافراز و ممتاز نموده در روز هفتم ماه جمادی الثانی اورا مبذول عواطف خسروانی ساخت

صدور اشتهار درباب صحیح نوشتن و خواندن مکاتیب

ودرروز هشتم ماه مذکور اشتهارات درایت آیات بنام تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط ونویسندگان و سوادخوانان ولایات ومحالات بامر حضرت والا شرف اصدار وعز انتشار یافت که چون مردم سکنهٔ مملکت افغانستان بالفاظ افغانی وپارسی وترکی وهزارگی وکافری وهندوئی وپشهٔ و کشمیری وپنجابی وبلوچی وغیره تکلم میکنند وهر زبان اصطلاح جداگانه است که هر کدام ازمقام بمقامی درج صحائف مکتوبات میشود وبدون اهل آن زبان دیگری فهم لفظ ومعنی آنرا نکرده ونمیداند چنانچه شکل(۱)نام موضعی از کنراست وآنرا بفتح شین وکاف پارسی یابسکون کاف عربی میخوانند وهمچنین کاری(۲)نام جائی را بکاف وزای عربی برزبان میرانند ودر هزارجات کیروی منی(۳)نام موضعی را بکاف عربی وواو عطف اطلاق مینمایند وکونتو(٤)نام مقامی را کون تو بضم کاف عربی وسکون واو وضمیر مخاطب میخوانند پس بنابراختلاف السنه ومحاوره مردم افغانستان حکم مبرم وامر محکم است که همهٔ نویسندگان وخوانندگان یکه رفع ونصب وجر وضمه وفتحه وکسره ومتحرك وساکن وکاف عربی وپارسی ومفرد ومرکب وناقص وتام وغیره راامیدانند زبرو زیرو پیش کلمات مشتبهه وهر دوسر کش کاف پارسی رانوشته کوتاه قلمی نکنند که اهل یکزبان ازفهم زبان دیگر عاجز نیایند فقط وهمدرین روز ملاعبدالخالق نام قوم ترکی ازحضور هدایت دستور حضرت والا مأمور امر معروف ونهی منکر وتنبیه غافل وارشاد جاهل عموم رعایای اطراف بعضی ولایات شده حکم اقدس نفاذیافت که ده بده وقریه بقریه گردش نموده مردم را باآداب اصول وارکان و فروع امر مسلمانی تحریض وترغیب کند تاباوامر الهی مواظب واز نواهی اوتعالی مجتنب شوند ودرسالی پنجصد روپیه برای اومواجب معین فرمود وهم ازمأموریتش بذریعهٔ اشتهار مردم را آگاه نمود وهمدرین ایام پنجاه وپنج هزارروپیه بنام نوکران جان محمدخان خزانه دار که ازمال دولت حیف ومیل کرده بودند ازدفترسنجش حواله شده بوصول پیوست وهم نوزده هزار وشانزده روپیهٔ کابلی وسه ربع روپیه نقد وبیست وهشت قطعه الماس بموازنهٔ سیزده ونیم نخود و مقدار یکپاو یعنی نود و شش مثقال ویکدانه قطعات یاقوت وهفده قطعه بموازنهٔ دو مثقال ویك نخود زمرد وچهار قطعه بوزن یکمثقال وچهار ونیم نخود لعل ویکقطعه نیلم وسه قطعه فیروزه وصددانه طلای زاتسکه وهفده دانه طلای بخارائی ودوصد وشصت ودو مثقال طلای غیر مسکوك وهشتاد ونه مثقال نقرهٔ غیر مسکوك ویکمیل تفنکچه وپنج طاقه شال خلیل خانی و دوراس اسپ ازمال ومتاع میرسلطان که خودش چنانچه گذشت بیاسا رسیده مایملکش ضبط گردیده بود بتوسط میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوال ومیر دفتران سنجش وتحصیلی حاجی گل خان عاید وراجع بدولت گشت وهمچنین هشتاد ودوهزار ویکصد وپنجاه روپیه ازملاابوبکروحاجی محمدعمر برادرش که از مال دولت گرفته و خورده بودند و بمساعی میرزامحمد حسین خان مذکور از زمان کار داری ملاابوبکر که درهند مأمور خریداری اشیاء واسباب کار آمد دولت بود بظهور وثبوت پیوست بحصول رسید وهمدرین

مشمول عواطف خسروانه شدن پسر شیر افضل خان چتراری

ایام محمدعمرخان بن حبیب الله خان فرملی که پدرش درراه خدمت دولت ازدست اشرار جدران بقتل رسیده بود ازحضور انور بمنصب بزرگی قوم بجای پدرش سرافراز وممتاز گشت وهمدر تضاعیف وقایع مذکوره پانزده خانه وار ازمردم کافرستان که ازشرارت ومفسدت موطن خودرا فروهشته درچترار رفته ودروقت گریختن شیرافضل خان ازبدخشان ورفتنش درچترار درفتنه بااویار گشته چندتن ازمیرزادکان وغیره بیگناهان آنجارا بکشتند پس ازروی آوردن شیر افضل خان ازراه اسمار وجلال آباد چنانچه گذشت بسوی کابل ایشان تاب اقامت وتوان استقامت را درخود ندیده ازچترار راه فرار جانب بدخشان برگرفته باپسر شیرافضل خان که پدرش وارد کابل شده بود وارد زیباك شدند وحضرت والا ازعریضهٔ جنرال سیدشاه خان برورود ایشان درآنجا آگاه گردیده درروز بیست ویکم ماه جمادی الثانی جنرال مذکور را فرمان کرده درقلعهٔ زغرچی فیض آباد ایشانراجای اقامت مرحمت نموده باندازهٔ کفایت مونت ایشان علوفه ازدولت عنایت فرموده امر کرد که دربهار ایشانرا ازآنجا رهسپار اندراب ساخته مأمور فلاحت وزراعت کند ومقارن اینحال آقسقال طاهر نام غازانی یکصدوهفتادوسه قطعه لعل غیر محکوك بموازنهٔ چهل وپنج ونیم مثقال ازمعدن بدخشان دزدیده وعلی محمد خان ضابط معادن لعل ولاجورد وآهن وسرب وچودن آنجا ازنزداو بظهور آورده ارسال

---

(۱) شکل بکسر شین وکاف فارسی نام موضعی از کنر جلال آباد (۲) کاری بکاف ورای فارسی نام جائی (۳) کیروی منی ازاسمای مرکبهٔ اضافی است وآن بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و ضم را و سکون واو معروف وبای اضافت وفتح میم ونون وسکون یای ثانی اخیره نام جائیست وکیر ودر اصطلاح هزاره روی جبل جانب جنوب دره راکه روبشمال است میکوید ومنی اسم زنی بوده که مالك آن موضع بوده باسم او کیروی منی گفته میشود (٤) کونتو بفتح کاف فارسی وفتح واو وسکون نون وضم تا وسکون واو تا نیست

پیشگاه حضور انور نمود و حضرت والا آن سرقت پیشه را بفرمان طلب محبوس در کابل خواسته داخل زندان سیاستش فرمود وازآنسوی پسر شیرافضل خان که دروقت گریختن پدرش از بدخشان جانب چترار سی راس از اسپان دولت را باخود برده بود ودر ینوقت که وارد زیباك شده چنانچه آنفا گذشت خرج و جای اقامت درقلعه زغرچی برایش معین گشت او خلاف امر والا کرده اززیباك دروخان رفته چون صدراس سپ باخود داشت وازجمله سی راس ازمال دولت بود وهم خلاف امر والا کرد وحضرت والا ازعریضه عبدالقادر نام نوکر ملااویس الدیخان قافله باشی برماجرا آگاه گشته جنرال سید شاه خان را فرمان کرد که اسپان اورا ازخلاف ورزیدن خودش ضبط کرده وخود اورا درکابل ارسال دارد که در آنحدود فتنهٔ حادث نکرده باپدرش درکابل باشد چنانچه درکابل امده باپدرش یکجا گشت ومقارن انحال عبدالله خان ازحضور انور بحکومت شغنان مامور وسرافراز شد وهم بهاوالدین نام افغان که همواره ازراه جاسوسی دربدخشان وغیره ولایات آمده واردات را بکار گذاران روسی برده ازحالت مردم افغانستان خبر میداددر موضع وخان گرفتار گردیده وبفرمان طلب محبوساً درکابل آمده بیاسارسید

شرح حال مهاجرین اور گنج

وهمدرینوقت چهل وهفت خانه وار ازمردم قرغزا ورگنج کهازجور وستم کارگذاران دولت روس درزحمت ورنج افتاده روی امید بسوی سایهٔ حمایت ایندولت نهاده بودندوارد حضرت امام شده ومحمداسلم خان حاکم آنجا بامر وفرمان حضرت والاایشانرا درغوری وبغلان فرستاده حاکم آنجاباندازهٔ کفایت مؤنت ایشان علوفه ومزرعه ازجانب دولت داده آسوده حال ساخت

شرح عدالت حضرت والا

وهمدرین ایام شیرعلی وعلی مدد وقربان وزمان واستادحسن وارباب شریف والله یاربیك وسیدعظیم شاه نامان که ازاخبار حاجی خان نام سرچشمهٔ به تهمت اینکه مال ومتاع محمد بیك سرهنك هزاره هوا خواهان سردار محمداسحق خان درنزد ایشانست محبوس شده بودند به ثبوت رسیده همه ایشان بامر اقدس رها گردیده حاجی خان بمکافات اخبار دروغش محبوس گردیده اجورهٔ ایام محبوسی هرهشت تن که از شش ماه درزندان بودند ازوی گرفته بایشان داده شد وازین قبیل هزاران تن محبوس ورها گردیده اجورهٔ ایشان ازروی عدالت داده شد وازجمله یکی ثبت تاریخ گردید که مصداق اجرای آئین عدالت این پادشاه باشد

مشمول مراحم ملوکانه شدن پسران حضرت علی خان اسمار

ومقارن انحال در روز بیست وهشتم ماه جمادی الثانی حضرت والا پسران حضرت علیخانرا که درجلال آباد اقامت گزیده شرف اندوز عتبه بوس علیا شده بودند مشمول عواطف شاهانه فرموده دو هزار وچهل روپیه نقدوپانزده خروار گندم جهت امر معیشت سالیانه ایشان عنایت فرموده آسوده حال و فارغبال ساخت وهمدر روز مذکور جناب عصمت مآب حرم محترم اعلیحضرت امیر خلد مسیر امیر محمد افضل خان که ملقب به بی بی صاحبه تگابی بودند پدرود جهان کرده نعش اورا برکد امیر محمد خان بامر حضرت والا باچند تن از کسان وخدمهٔ خویش حمل ونقل داده درتگاب بقبرستان آبا واجدادش دفن کرد

شرح وجوهیکه از دفتر سنجش حواله و حصول شد

وهمدرین اوقات ده لك وهشت هزار وچهارصدو هشتاد وپنج روپیه از وجوه بقایا بنام عمال وضباط ورعایای سمت شمالی ومشرقی سه صدو هفتادو پنج خروار غله ازدفتر سنجش بتحصیل میر اسمعیل خان رساله دار حواله شده همچنین نوزده لك ودواز ده هزارو هجده روپیه نقد وهشت هزار ونودو دو خروار جنس درکابل واطراف آن بتحصیلی قلندر خان رساله دار حواله گردیده بحصول پیوست اما خلق در تزلزل افتاده تاوقت وصول رنجها کشیده مشقتها دیدند

شرح طمع منشی محمد نذیر خان هندی

وهمدرین اوان منشی محمدنذیر خان هندی که بمواجب کافی ومنصب مهتممی تعمیرات دولتی مفتخر ومباهی بود ازغلو حرص وآز دهن طمع باز کرده شرحی از فوت پسر ودختر وبیماری زن وتنك دستی وقلت هستی خویش معروض حضورانور نموده خواهش افزودن تنخواه وهزار روپیه قرض وبخشش وجزء رسوم تعمیرات را برای خود کرد وچون وجوه بسیاری را بمعامله دهودو بتنزیل داده بود وحضرت والا خبرداشت درعریضهٔ او بقلم خاص بر نگاشت که موشی نگشته و صاحبقران شده تنخواهش را داده ام اگر خوش نباشد هندو ستان دور نیست برود و او که ده یك تنخواه ایندولت را در آنجا ندیده و نمییافت مهر سکوت بردهن نهاده دیگر خود را بیاد نداد

قدغن شدن مصارف گرفتن حکام از رعیت

و همدرین هنگام ازعریضهٔ میرزا عبد الحسین خان سر دفتر میمنه بسمع فیض مجمع

حضرت والا رسید که سردار محمد سرور خان جمیع مصارف خودرا از مردم رعیت کرفته وحوالهٔ آنرا بمهر او میخواهد که بکنند واو از حواله دادن ومهر نمودن ابا کرده سپس بدون حواله آرد و روغن و کوسپند وکاه وچوب وجو وغیره اشیا واجناس مایحتاج خویش‌را ازرعیت کرفته وبزرکان قوم‌را از لباس خانهٔ دولت خلعت میدهد وحضرت والا درروز بیست و هشتم ماه جمادی الثانی محمد سرور خان حاکم میمنه و همهٔ حکام ولایات را نام بنام ارقام واعلام فرموده امر وقدغن نمود که چون حکام باندازهٔ زیست سال وماه وهفته وایام خود تنخواه ازدولت دارند بدون‌وجه نقددادن وجنس مایحتاج‌الیه خودرا بهای رواج روز خریدن ازرعیت چیزی وپشیزی نکیرند و اکر کرفته بودند قرار عهدیکه بادولت در میان نهاده ووثیقه نامه و مهر داده اند خودرا کرفتار شحنهٔ عتاب و سزاوار شکنجهٔ عقاب دانند وهم خلعت بجز از کسانیکه برعایت احترام دولت تحفه و هدیهٔ بحکام وعمال داده وان تفویض تحویلدا ران سلطنت میگردد وبازای ان خلعت از جانب دولت میدهند دیکررا رایکان خلعت نداده بیت المال مسلمانرا تلف وضایع نکنند و ازینجا بود که اکثر عمال وحکام وضباط ترك هواجس نفسانی ووساوس شیطانی نتوانسته دوچار وکرفتار عتاب شده مایملك‌ش ضبط خالصهٔ سلطانی میکشت وهم باقوام واقاربش سرایت میکرد وهمدرین ایام جنرال غوث‌الدینخان مقیم میمنه

شرح حال حاکم کرزیوان ونظام‌الدین خان کیدان

کیدان نظام‌الدینخان را بامعدودی ازفوج پیادهٔ نظام بنامه وپیام سپهسالار غلام حیدرخان برای حراست واستحکام سرحد ازمیمنه مأمور اقامت موضع چیچکتو واقع سه‌منزلی میمنه ومرغاب کردودرین اثنا نیکوخان حاکم کرزیوان ازاظهار وبیان سیدعلی نامی ازسادات سنجان برحالت شریف نام شریرفیروز کوهی آکاه کشت که باشش تن ازاشرار مردم ماق دربیابان ودشت واقع وسط کرزیوان وخواجه هشتمین وماق جای کزیده راه شقاوت وشقاق می‌پیماید واو ازشنیدن این خبربامحمد عظیم‌خان وپانزده تن ازسواران کشادهٔ زیرامراو که بامر برکدعبدالاحدخان درنزداو اقامت خدمت کزیده بودند راه تجسس وتفحص برکرفته بخودمعلوم کرد که شریف شریر باشصت تن ازاشرار مردم ماق درجیل شوره مقام‌دارد چنانچه روی بدانسوی نهاده وبااشرار مصاف داده ایشانرا پرا کنده ساخت و آقا محمد خان چارصده بقتل رسیده درپایان کار نیکوخان باصدتن پیادهٔ ساخلو وبزرکان مردم آن نواحی ازقفای اشرار پراکنده

شرح فرار شریف شریر فیروزکوهی

کشته وبرکوه برشده برفراز کوه‌شد وپس ازجستجو مکشوف داشت که اشرار ازاول درغارسه‌دهنه پناه کزیده بعدکه ازتعاقب نمودن او آکاه کردیده فرار کرده‌اند واوازحصول استحضار برفرارکردن اشرار باهمراهان خویش تاحدود بندر شرك واقع سرحدبوکان راه تعاقب پیش کرفته واثری از اشرار ندیده بواسطهٔ کثرت برف از آنجا به نیل مرام باز کردید

ذکر خیانت وسرقت اهل دیوان ترکستان

ذکر خیانت اهل دیوان ترکستان

وهمدر تضاعیف وقایع مذکوره میرزاامان‌اللهخان قندهاری شصت وپنج فرد ازاوارجهٔ سنه‌بارس ئیل هزاروسه صدوهشت هجری نهربلخ ونهرمشتاق‌را که مظهرخیانت او بود ازدفتر پادشاهی دزدیده خواست که خیانتش رامستور داشته میرزا عبدالکریم نویسندهٔ میرزا محمدزمان ومیرزا سلطان محمدنویسنده وعامل نهر بلخ ومشتاق‌را که هردو تن افراد مسروقه را بدوسپرده رسید کرفته بودند متهم سازد ومیرزا سعیدمحمدنام نویسندهٔ دفتر حساب کیری که بامیرزا امان‌الله مونس وجلیس بود ازسرقت او بسردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان آکهی‌داده او بلاتأنی ودرنك خودبداخل دیوان‌خانه‌شده ازمیرزا امان‌اللهخان جویا کشت واوجواب کفت که ازروی سهو ونسیان این افراد داخل دیکر دفتر شده خواهدبود اینرا کفته چندروزرا برای پیدا کردن افراد مفقودوعده کرفت و آنکاه که ایام‌وعده‌اش بسررسید سردار محمدعزیزخان باجمعی‌ازافسران لشکرواعیان کشوربازدردفترشده میرزاامان‌اللهخان انکار آورده حواله‌بهٔدادن میرزامحمد زمانخان کرد واورسید افرادمفقوده را بمهراو وتمامت دفتریان‌ظاهر نموده خودرا ازخیانت بری‌ساخته رشتهٔ خجالت وخسارت را بکردن میرزا امان‌الله خان انداخت وهمچنین چندفرد دیکربخط‌میرزا محمدعارف که یکهزاروهشتصدونودوسه تنکه‌نقد وپنجصدوشصت‌وهشت من‌بخار وسیزده آنار وسه

چارك كندم ودوصدوهشت من بوزن من بخارجورا ازقلم انداخته افرادرادزدیده وبدست میرزاعبدالکریم نویسنده دفترسنجش ترکستان افتاده بود میرزامحمد عارف هزارروپیه نزداو برده خواست که افراددزدیدهٔ خودرابازنوجه بدست آرد اما اوافراد را نداده ووجه را نگرفته معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والاازعریضهٔ او وعریضه حکمران ترکستان رازماجرا آگاه گشته سخت برآشفت وحکمران ترکستانرا فرمان کرده امرنمودکه شرح خیانت وغدر هرکدام ازمیرزایان خسارت پیشهٔ ضلالت اندیشه‌را که درحقیقت ونفس الامررهزنان مملکت‌ندودزدان دولت ودشمنان ملت نام بنام معروض پایهٔ سریرسلطنت نماید تابکیفرکردارایشان جزاداده آیدوازین سرقت وخسارت اهل دیوان بود که فردودفترموقوف کردیده کتاب مروج کشت وامراقدس چنانچه ازپیش کذشت شرف نفاذ یافت که هریك از نویسندکان امور دولت نوشته کتاب رابلیسیدن یاخراشیدن محوو اثبات کنند دستش قطع شود وهم ازعدم اعتماد برفرقه نویسندهٔ دفاتر بادشاهی بود که کتب دفاتررا پس ازشیرازه کردن ووقایه نمودن بهردو طرف مهر (نشان شد) پادشاهی کرده وتعداد نموده باهل کار می‌سپردند که پس ازشیرازه ورق کتاب را ندزدند واین امربروی روز نیفتاد مکراز مداخلت ارذال وفرومایکان که داخل دفترودیوان شدند وازدنائت کردند هرچه کردند وشدند هرچه شدند ودرپایان کار شش لك ونود وسه هزار ویکصد وهفتادوسه تنکه از درکات ذمه‌کی میرزا حسین علی نام نویسندهٔ سپهسالار غلام حیدر خان وذمه‌کی محمد عمرخان نورزائی ووجوه بقایای زمان حکومت ایشیك آقاسی محمدسرور خان وغیره که میرزا امان الله خان ومیرزا محمد اکرم خان ازقلم حصول انداخته نسبت بدولت غدر وخیانت کرده بودند باچهار لك وچهل وپنجهزار تنکه ذمه‌کی سعید محمدخان حاکم شبرغان بمساعی جمیله سنجشیان ترکستان بروی روز افتاده بحواله ووصول پیوست ومقارن انحال درروزدوازدهم ماه رجب میرسلیمان بیك بن ناصربیك ورث راکه

بکابل فرستاده شدن بعضی اشرار هزاره

طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمود فرمان شد که محمد حسین بیك بن حسین بیك وقربانی بن غولی ازاشرار نکوهیده اطوار که درنزد او پناهیده اند محبوس وروانهٔ کابل کند وهمچنین میر ابراهیم بیك سرجنکل را یرلیغ بلیغ اصدار وارشاد شد که کلبعلی بن قربان‌را که درنزد اوست کسیل پایهٔ سریر سلطنت نماید وهم میرغلام حسین بیك اشترلی‌رافرمان رفت که علیپناه بن سلمانرا که ازجملهٔ فتنه جویان ودرنزداوست ارسال دارالسلطنه نماید چنانچه ایشان هرچهارتن شریر مذکور را محبوس ورهسپار کابل ساخته بیاسا رسیدند ودر خلال انحال از عرایض

صدور حکم اقدس در پاسخ عریضهٔ عموم سپاه مقیم هزار جات

عموم افواج قاهره مظفرهٔ هزار جات که در جواب منشور مرحمت دستوریکه بنام ایشان شرف ارقام وعز ارسال یافته امر شده بودکه هرکدام خدمت خودرا که بتقدیم رسانیده است استشهاد نامه ازافسران واعداد سپاهیان حاصل کرده ارسال پایهٔ سریرسلطنت نماید تاازجانب دولت بجائزهٔ آن‌قرین تشریف ومرحمت آید وایشان چنانچه ازپیش کذشت عموم سپاه را درخدمت مساوی معروض داشته وحضرت والانظر باعطای جایزه وانعام عام که‌می بایست همه را منصب بدهد پاسخ معقول مرقوم ومرسول فرموده بود وجوابیکه ایشان معروض داشتند حالی‌رای والا شد که‌همهٔ سپاه ازافسر واعداد وافراد لشکر تنبیه وتهدید وقتل وغارت واسرفرقهٔ هزاره را خدمت ندانسته هرکاه باکدام دولت بزرك که معاند دین ودولت باشد مقابله ومقاتله کرده مغلوبش سازند ومملکت را بتائید صاحب دین مبین وسعت‌دهند آنوقت‌ازخدماتیکه بپای برند درنزد دولت بیاد آورده وهرکدام بسالت خویش را برشمرده جائزهٔ خدمت خواهد خواست نه اینکه سرزنش هزاره را لایق خدمت وشان دولت دانسته خواهش جایزه کنند ودر استیصال آنقوم وحشی خصال اکرمنظور دولت شود یانشود عامهٔ لشکر از سپاهی وافسر باهم برابر کشش و کوشش کرده اند وحضرت والا در جواب این عریضهٔ عمومیهٔ افواج قاهره ارقام وارسال فرمودکه بس(۱) معقول معروض داشته‌اند زیرا که‌مردم هزاره همان طایفه وقومیست که ازآبا واجداد تاکنون الاغ اسابار کش وحمال دیکر مردم افغانستان بوده‌اند که نام ایشانرا بردن وپیکار ایشانرا درمقابل دولت خدمت شمردن سزاوار نیست

(۱) بس بمعنی بسیار

ذکر صدور فرامین کرفتار ساختن اشرار هزاره

(صدور مناشیر عدیده بنام افسران سپاه درباب کرفتار ساختن)
(ودر کابل فرستادن اشرار هزاره)

وهمدر روز دوازدهم مذکور ماه رجب نوزده طغرا منشور سیاست دستور از حضور انور بنام حکام وزرکان هزاره وافسران سپاه مقیم هزارجات چون جنرال شیرمحمد خان مقیم ارزکان وکرنیل فرهاد خان مقیم میرآدینه وکرنیل غلام حیدر مقیم غاف وکمیدان فتح محمد خان مقیم ججرستان وکمیدان محمد حسن خان مقیم سنکماشهٔ جاغوری وکمیدان عبدالصمد خان مقیم کیزاب وسمندر خان حاکم ارزکان ومحمدرحیم خان حاکم کیزاب ووادمحمد خان حاکم اشکار آباد وسعید احمد خان حاکم ججرستان وسعید محمد خان حاکم جاغوری وغلام محی الدینخان حاکم میرادینه ومالستان وکهندلخان حاکم بهسود وعبدالکریم خان حاکم یکه اولنك ومیر محمد حسین بیك لعل ومیر ابراهیم بیك سر جنکل ومیر محمد رضابیك القان ومیرغلام حسین بیك اشترلی ومیر محمد یوسف بیك تخت شرف صدور یافت که باربار وبتکرار هریك را نکار داده امرشده است که اشخاص فتنه جوی مفسده خوئی را که مردم را اغوا کرده بستیزه برانکیخته اند باسادات وملایان وکربلائیان وزواران ومیران ومیرزادکان وغیره بزرکان هزاره اکرفتنه کرده یانکرده باشند درملك نکذاشته همه را کسیل درکاه عالم پناه کنند چنانچه تاکنون برخیکه کرفتار شده در کابل امده زندانی کشته واکثر درملك مانده اند بنا بران مجدداً امر وحکم است که یکی را در مقام ومسکن وموطنش نکذاشته تمام بااهل وعیال در کابل بفرستند واز صدور انحکم چون دو ثلث مردم هزاره سید وملا وکربلائی وزوار ومیر ومیرزاده وبزرك وبزرك زادهٔ قوم بودند خودرا کرفتار ودوچار دماردیده هزارهٔ دایزنکی ودای کندی وبهسود که رعیت بودند وطریق خدمت سپرده ومیسپردند سر ازجیب تمرد کشیده چنانچه بیاید بغی ورزیدند اما دراینوقت پس از برتو وصول افکندن مناشیر مذکوره چهل وشش تن ازفتنه جویان طوائف بابه وایچه ومسکهٔ علیا وسفلی وبشهٔ وشیراغ وزردك وقلندر ومیرآدینه وزاولی چون کلبی وحسن ومحمد مهتر وغولك زوار وچوپان مهتر وا کبر مهتر وعبدل مهتر وملامحمد قایم وکلب رضا مهتر وحیدر مهتر وعبدالله بیك وعلی مراد اختیار ویوسف علی مهتر وکلب عباس مهتر وعلی نقی مهتر ونجف سلطان ویوسف مهتر ورجب مهتر وتاجی مهتر وا کبر مهتر غیرمذکور ورحمی مهتر ولایق زوار وفیض محمد مهتر وصفرداد ومحمدعلی وعلی زوار وارباب غلام وتاجی بادل وارباب محمود وارباب مراد وارباب محرم وسیدعلی عسکر وابراهیم زوار وخداداد زوار وغولك زوار وعلی زوار ومهرعلی زوار وشیرمحمد زوار وحسین زوار وعظیم زوار وباقی زوار وعلی مدد زوار ومحمود زوار وحسین علی زوار وعلی مردان کربلائی وحسن زوار را فرهاد خان کرنیل کرفتار ورهسپار کابل ساخته ! کتربیاسار سید ومقارن انحال سعیداحمدخان حاکم ججرستان وکهندلخان حاکم بهسود وعیال واطفال محمدا کبر جرغی وپسر وبرادر اورا بااهل وعیال محمدامین خان کوه بیرونی که بدست آمده بودند بفرمان مذکور در کابل فرستادند وهم ا کبرنائب ومحمدجان ومحمدحیدر والله بخش وداراب علی واقبال بیك ومحمدمحسن ودوتن برادر زادکان حسین علی بیك دایزنکی را بااهل وعیال ایشان در کابل فرستاده مال ومتاع وملك ودواب ومواشی ایشان را ضبط کردند وهمدر خلال وقایع اوایل اینسال بامر وفرمان حضرت والا واهتمام

احداث انکور باغ دولتی در نجراب

میرزا خان حاکم نجراب باغی بنام دولت در آنجا احداث وجدرانش (۱) آباد کردیده پانزده هزار اصله تاك دران باغ غرس شد وهمدرین هنکام قطعه اخباری بخط انکلیسی که در صفحه اول وعنوان آن رقم وباسمه شده بود که در هرات بمستر ارطامس برسد بدست کار کنان پایهٔ سریر سلطنت افتاده بحکمران آنجا ارسال کردیده در روز نوزدهم ماه رجب

(۱) جدران بضم اول جمع جدار بمعنی دیوار

نشر اخبارات پلتیکی انکلیس

او وسپهسالار فرامرزخان را فرمان رفت که اخبار مذکور را بدست شخصیکه مردمش نشناسد داده بیخبرانه در بازار امر کردش کنند تا هرکه انرا ازدست حامل بگیرد کرفتارش کرده ارطامس نام را ازاوجویا شده بدست آرند که از کار کنان دولت انکلیس سبب اقامت وی درهرات پرسیده ومکشوف داشته شود ودرپایان کار یکتن ازاهل هنود ان اخبار را ازدست حاملش کرفته کرفتار شد وباوجودیکه چون ارطامس جاسوس بود ومخفیانه در هرجا کردش می نمود بدست نیفتاد وبسا ازینکونه جاسوسان از جانب کار کذاران دولت انکلیس مأمور افغانستان شده وازعرائض وقایع نکاران

هند بانفصیل شمایل سراپای ایشان حضرت والارا ا گهی دست همیداد وازجمله یکی بدست نیفتاد که درج زیج میشد وهمکنان ازراه حصول مدعا بتغیر لباس وزبان مخفیانه گردش کرده بازهمی گشتند این یکتن رابرای بیم مطالعه کنندکان کتاب مناسب دیده نگارداد وهمدراثنای انتقال نوکران حاکم ارزکان یکتن ازهزارکانرا نام تفتیش وتجسس سلاح باآهن وسنك داغ کرده بهلاکت نزدیکش رسانیده وازاسلحه سراغی نیافتند ودیکر هزارکان اورا بابدن خسته وتن پرآبله وسوخته نزد جنرال شیر محمدخان حاضر کرده دادخواستند واونوکران حاکمرا ازچنین کردار ناهنجار منع کرده ده‌روپیه جرم بذمهٔ ایشان نهاده تحویل خزانهٔ نظام کرد وهمچنین فیض الله نامی مردم هزارهٔ سکنهٔ چوره راخوف وبیم داده نقدوجنسی ازهرکدام کرفته در کیسهٔ آرزو مرام خود همی اندوخت تا که جنرال شیرمحمدخان آگاه کشته اورا درنزد خود طلبیده نصف وجوهیرا کهازهزارکان کرفته بود زجراً اخذ وقبض کرده رخصت مراجعتش داد وانگاه کهحضرت والا از عریضهٔ وقایع نگار انجـا ازماجرا اگاه کشت در روز نوزدهم مذ کور ماه رجب جنرال مذ کور رافرمان تنبیه وتهدید فرستاده دست‌او وسپاه تحت‌رایتش راازستم کوتاه فرمودوهمدرین‌ایام دوصدوهفتاد وشش تن‌اززنان وپسران‌ودختران‌اشرار هزاره که خودایشان درزندان‌کابل بیکار کذاران دولت‌نام‌بنام مکشوف‌داشتندحضرت‌والادرروز بیست‌وششم رجب‌جنرال شیرمحمدخانرا فرمان کرده واو همه را درکابل فرستاده درپایان کارزنان پیرایشان‌پس ازیاسارسیدن شوهران‌خود بامراعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه بیاید حکم رخصت باز کشتن جانب موطن ایشان صادر کردیده برفتند ودوشیز کان ایشان ببزر کان بار وغیره اعیان کار بخشیده شدند وهمچنین اکثرازاحاد وافراد سپاه وغیره خادمان دولت زنان ثیبه ودختران دوشیزهٔ هزاره را بنکاح وزنی‌مالك‌شده وهنوز میشدند که حضرت والا از عرایض وقایع‌نکاران برماجرا اگاه کشته فرمان قدغن‌نکاح اینقوم راارقام‌وارسال نموده امر وتاکید کرد که هرکه از زنان ودختران هزاره رانکاح بکیرد خودرا ازملازمت دولت موقوف‌ومعزول دانسته‌مواجب سه‌سال‌رابدولت‌زجراً مسترد کندواکرخودمردم هزاره بخواهند زن ودختروپسر خودرابفروشند بسجل‌ومهرقاضی وحاکم هرقدر که میخواهندغلام وکنیز خریده ده یك‌بهای انرامحصول بدولت‌بدهند وازصدورا اینحکم‌مردم هزاره که ازمیان‌سرکین اسپان چنانچه کذشت تحصیل‌قوت می‌نمودند ممرمعیشت یافته بهزاران زن‌وفرزندودختررااز دوالی‌ده‌سیرجو وجواری وکندم‌فروخته عسرت‌مونت ایشان‌بیسرت‌مبدل کردیده تجارت بزرکی‌بروی کارآمدچنانچه هرکدام ازسپاهیان که رخصت منزل ومقام خود حاصل میکرد چند تن برده وکنیز اورده‌میفروختندوازینراه کم کسی ماند کهیکی ودوتن کنیزوغلام رامالك نشدومقارن‌اینحال‌رسول‌خان هزارهٔ‌سکنهٔ‌شوی بهدایت‌ودلالت ونامه‌وپیام‌سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری که طریق خدمت دولت سپرده ومی‌سپرد درموضع قلندر نزد اوحاضر آمده پس از حصول تسلیت ودلجوئی راه باز کشت برکرفته بااو قرار داد که دیکر بزرکان هزارهٔ بوباش را نیزباخودنزد سمندرخان‌حاکم‌ارزکان آورده‌جبین ضراعت‌برزمین‌اطاعت بساید چنانچه ناجمی ازبزرکان حاضرآمده وکرفتار کشته درپایان کاربیاسارسید ودرخلال اینحال از کثرت نزول برف وشدت سرما از ارزکان تاقول‌خاز پنجاه‌وسه‌تن ازمردم‌هزاره‌هلاك کردید وهم دواب ومواشی زیادی ازدولت‌تلف کشت وهفت راس اسپ وچهار نفراشتر ازمال‌ومواشی‌سرکاری درنفس ارزکان سقط شد وازین سبب حکام آنمقام وافسران نظام تمامت دواب ومواشی‌دولت‌را ازهرجا که بودحرکت‌داده‌درتیرین‌فرستادندکه‌از آسیب‌سرماایمن شوندوهمدر خلال‌احوال‌مذکوره مولا دادخان‌وکرنیل محمدخان که‌بالشکرنظامی‌وملکی راه تعاقب وکرفتار ساختن‌فرارشدکان وفساد پیشکان هزاره برکرفته بودند وازجمله‌چنانچه کذشت‌احمدبیك‌وباقربیك‌و آقامحمدبیك‌ومحمود نامان‌را کرفتار ساخته سپس ازقفای فراریان اشرار راه دولت‌یار برکرفته وتاقلعهٔ سردار محمد خان دولت یاری‌رفته‌از آنجا درموضع پوزه‌لیچ شده بعد جانب پشت رود باز کشتند ازحدود پشت رود کرفتاران اشرار هزاره را کسیل قندهار نموده خودوارد محل حکومت واستقامت خویش شدند ودرعین کردش وتردد ایشان که درجبال هزارجات بپای بردند چندتن

شرح ستم منسوبان حاکم ارزکان بیك تن از هـزارکان

صدور فرمان طلب بنام منسوبان اشرار هزاره

قدغن شدن زن بنکاح کرفتن از مردم هزاره

ازسواره وپیادهٔ نظام را باهفتادو یکتن ازاعداد واحشام سپاه ملکی بشت رودی وفراهی ازدست بردرد دست وپایحس کشته شل ولنك شدند ودرخلال اینحال ازعریضهٔ سیدتاج الدین نام نویسندهٔ پست یعنی داك خانهٔ تاشقرغان حالی رای والاشد که آردونان ازبازار معدوم کردیده اکرجوالی ازآرد دربازاربدیدار شود بضعیفان ومسافران نمیرسد وانرا زبردستان واقویای حاکم شناس بتغلب برداشته ودرجای خودبرده بکسان وآشنایان خویش میفروشند وهمچنین قصاب وروغن فروش کوشت وروغن را ازدکان برچیده اکر کوسپندی را ذبح کنند بهای زیاد از روز بازارفروخته بضعفا وناتوانان هیچ نمیرسد وحضرت والا سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان را بخامهٔ تنبیه وتهدید رقم فرمود که پاسخ وقوع این قضیه راچه دارد وکدام آفت وآسیب درتاشقرغان رسیده که علوفه وآزوقه وکوشت وروغن رانیست ونابود کرده است همانا وکویا ازغفلت اوست که بومیان آنمرز علوفه وکوسپند را در مملکت روس برده سکنهٔ مملکت ورعایای دولت را بعسرت قحط وغلا میاندازند اکرنه چنانست پس در تاشقرغان واطراف آن که محل ومدخل غله ومربض(۱) ومرتع(۲) کوسپنداست ازچه وچرا معدوم ونایاب شوند باری بوصول این منشور حارثین وزارعین ومالکین مزارع وکله را از نزدیك ودور طلبیده همه را آکاه کنند که غله و کوسپند را درشهر آورده وفروخته بهای آنرا نقد بکیرند واکراظهار عدم علوفه وکوسپند نموده ازوجود آن انکار کنند ازکد خدایان قریه وبزرکان صاحبان مزرعه وکلانه وثیقه نامه کرفته باایشان قراردهد که اکر از انبار احتکار (۳) ایشان بتفحص وتجسس غله وکوسپند ظاهر کرددضبط دولت باشدودرذیل آن بقلم خاص نکار داد که همهٔ اینکونه اموراز غفلت حاکم بعرصهٔ ظهوروصدور میرسد پس زنهاربخدمت ملت ودولت کوشیده واز سیاست وبازپرس دولت اندیشیده بیکاری وسبك سری را عایدروزکار خویش نکرده بسرعت ازوفورغله ورفاه حال رعیت وکثرت وجود لحوم ودسوم که بروی روز آیند بذریعهٔ عریضه آکهی دهد والا مترصد باز خواست سخت باشد وازپرتووصول افکندن این منشورقحط اندیشان آنمرز زمین ازخوف ضبط شدن غله و کوسپند را درشهر آورده فروختن آغاز کرده انبارها بازنمودند ومردم را ازذلت وعسرت رهانیده براحت و رفاهیت رسانیدند

تنبیه وتهدید فرمودن حضرت والا حکمران ترکستان را درباب کرانی لحوم وعلوفهٔ آن مردم

(۱) مربض جای کوسپندان
(۲) مرتع چراگاه
(۳) احتکار غله بنیت کرانی جمع کردن تا بنفع فروخته شود

(ذکرمصادرهٔ سردار محمد سرور خان حاکم میمنه)

ذکر خواهشات نفسانیهٔ محمد سرور خان

وهمدر تضاعیف سوانح مسطوره ازعریضهٔ میرزا عبدالرحمن نام میمنهٔ بکوش راست نیوش اشرف انور رسید که سردار محمد سرور خان حاکم میمنه وجوه فروعات را ازمجرمان کرفته در کتابیکه ازخود دارد ثبت کرده سردفتر خبرنمیدهد که ثبت دفترپادشاهی کرده مال دولت را ازتلف شدن مأمون ومحفوظ نمایدوحضرت والا سردار مذکور را فرمان فرستاده نکارداد وتنبیه وتهدیدش فرمود که حبه ودینار را بدون اطلاع سردفتروثبت کتاب پادشاهی از کسی نکرفته ودهن آز بخوردن وجوه دو کرور نفوس نجیبهٔ اسلامیه باز نکنند وخود را مسلمان صادق ونیك خواه موافق اسلام دانسته دست تصرف بمال ایشان دراز نکنند وچنانکه خویش را ازطایفهٔ محمد زائی وفرقهٔ خاندان ذی شان پادشاهی میشمارد ازهوای بزرکی که درسردارد بمصادره مال ومتاع مردم را کرفته در کیسهٔ آرزویش می‌اندازد هرآینه دردنیا موردسیاست پادشاه ودرعقبی دوچار وکرفتارسخط وغضب اله خواهد شد وآنچه نوشتنی بود نوشتم توخواه ازسخنم پند کیر وخواه ملال مارا باکی نیست واوپس ازپرتووصول انداختن این هدایت نامهٔ اندرزختامه راه خلاف فروهشته طریق انصاف اختیار کرد ومقارن اینحال شهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خان ولیمحمد خان والله نور خان نامان را ازسواران کشادهٔ مأموره خدمات خویش بافرمانی وبرات سرکاری مزین بمهر پادشاهی بنام میرابو طالب خان عامل وضابط آقچه فرستاده صدتخته قالین هشت ذرعی برای تکمیل اسباب فراش خانهٔ خاصهٔ خویش طلبید و آندوتن نظر بامر وفرمان شهزادهٔ ممدوح خود راامحصل قرار داده بدرشتی وشدت خواهان صدتخته قالین شدند وچون بیرون ازقالیچهٔ دو ذرعی وسه ذرعی در آنجاموجود نمیشد میر ابوطالب خان ناچارازراه داد خواهی عریضهٔ بپایهٔ سریرشاهی ارسال داشت وحضرت والا

قالین خواستن سردار حبیب الله خان از میرابوطالب خان

که خویش وبیگانه وفرزند را باخدمهٔ دولت ازدرعدالت مساوی میدانست ودراجرای حکم یکی را بردیگری ترجیح نداده مزیت نمی نهاد آندوتن رابفرمان طلب درکابل خواسته امر کرد که اگرشهزاده قالین بکارداشته باشد بنهجیکه دولت بمیرابوطالب خان فرمایش کرده که درسالی هشت تختـه قالین هشت ذرعی باجوره ساخته ارسال دارد همچنان شهزاده نیز فرمان وفرمایش کنـد که جهت فراش خانهٔ خاصش قالینها بسازد وبپردازد اما شهزاده ترك اینمعامله کرد وهمدرخـلال مقالات مرقومه جـنرال غوث الدینخان بامر وفرمان حضرت والا دست ترمیم ببروج وباره حصار میمنه برده وتـکمیل وتتمیم آنرا مردم سکـنهٔ شهر واطراف آن برعهدهٔ مطاوعت وذمه همت خویش نهاده انجام واتمام نمودند وهم قلعهٔ متـین بفراز پشتهٔ تلاش خان معروف بتـل عاشقان که مشرف (۱) بر شهراست بامر واجازت دولت اساس نهاده بر افراخت وبگـنجایش دوضرب توپ ودوصـد تن پیاده نظام بپرداخت ولیکن درپایان کار بنابرآنـکه مردم میمنه باستظهار حصار آن مرتـکب طغیان میشدندچنانچه محمدشریف‌خان تمرد ورزید امراقدس بتخریب آن‌صادر کردیده بروج وباره شهرآن را خراب کردندوحصهٔ بالا حصار را بحال خود کذاشتند ودر اثنای اینمعامله از عریضهٔ میرزا خیر الدین نامی حالی رای والا شد که محمد شاه خان حاکم آقچه ومیر ابوطالب خان عامل وضابط آنجا باهم طریق مغایرت ومخالفت پیش کرفته یکی بضـد دیکری دراجرای امور دولت ؛ رعیت پرداخته برغم همدیکر رهسپر خلاف میشوند وحضرت والا درپاسخ‌این عریضهٔ او ارقام وارسال فرمود که نفاق شیوهٔ دایمی ورویهٔ قدیمی وضیع ورفیع وقوی وضعیف‌ودنی‌وشریف مردم افغانستانست وهمه مبتلای این بلا اند ویکی مردیکری‌را خراب وبیاب کرده آخر الامر قـدر ومنزلت خویش را شکسته بازاراعتبارخودرا کاسـد میسازند مکر خداوند ایشانرا هـدایت کند که رهکرای صحرای خلاف نـکردیده بیرون ازامر خدا ورسول راهی نه بپمایند وهمدرینوقت از عریضهٔ زوجهٔ محمـد افضـل نام تاشقرغانی حالی رأی معدلت پیرای والا شد که عبد القادر نام محرر محکمهٔ شرعیـهٔ مزار شریف پس از فوت شوهرش نزد اوشده ششصد روپیهٔ کابلی باچهار صد تنـکه وپوستین ومهر قضائی شوهر اورا کرفته وباو کفته که بقرض خواهان شوهرش میرساند وهم یکـتن دخـتر دوازده ساله اورا ازتاشقرغان‌باخود برداشته درمزار شریف برده ودرآنجا بغیاب آنزن دوتن کواه ایجاب وقبول نـکاح اورا درنزد قاضی کذرانیده صورت حالی بمهرقاضی حاصل نموده بعد که بیوهٔ مذکوره ازماجرا آکاه شده نزد قاضی رفته داد خواسته وزبان انکاراز مزاوجت عبد القادر مزبور نـکول آورده وقاضی ازجزع وفزع وانـکار او هردو تن شاهد را که بتغیر نام دیکری شهادت داده بودندنزد خود خواسته چون مکشوف کشت که‌عبـد الغفارنامی‌را بنام رحمدل وهمچنین دیکررا بنام غیراو شاهد قرار داده است وبیوهٔ مذکوره ماجرا بسردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان باز داشته او هردوتن شاهد خـلاف را درزندان سیاست انداخته ازملا عبـد القادر محرر هیچ نپرسید وحضرت والا از رود د اینقضیه سخت براشفته بقلم عدالت حکمران مذکوررا ارقام واعلام فرمود که واضح وروشن کشت که او در عرض ضعفای رعیت غوروخوض نـکرده بلحاظ وجانبداری اقویارا ترجیح داده مواخـذه نمیکـنند وزمام مهام شرعی وسیاسی را بکـف اقتدار غرض جویان نهاده کویا چنان تصور کرده است که‌سرکار ما ازحالت خلق خدا که درتحت فرمان دارد بیخبراست انتهای بیخردی اوست که‌چنین پنـداشته زیرا که خوب میداند ونیك میفهمد که هیچ امری ازکلی وجزوی در تمامت مملکت افغانستان نیست که مستورومحتجب مانده بپایهٔ سریرسلطنت نرسد وسرکار ما دربی، تحقیق وبازخواست ان نیفتد تا چه رسد باینـکونه جور بزرك وستم سترك که او مباشر آن شده وازقوه بفعل اورده خدای وخلقش را ازرده است باری بداند وا کاه‌باشد که‌از خود اوسخت بازخواست بعمل اورده میشود که ازچه وچرالحاظ عزت‌وحرمت‌خودرانسبت بپرسش خداوند وبازخواست سرکارمانکرده جانـبدارمحرری‌شده ازمکافات‌بدخویش‌وحق‌بینواودرویش اغماض‌نمایدپس‌حکمست که

ترمیم قلعهٔ میمنه وتعمیر برج تـل عاشقان

(۱) مشرف بضم میم وکسر راو سکون فابمعنی بلنـد و بالا شونده

شرح عدالت حضرت‌والا

وجه عارضه‌را ازمحرر گرفته‌وباو سپرده رسیدش رابمهرقاضی‌ومفتی آنجااگر بواقعی باشدارسال حضور بدارد وهم از اهالی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان باز خواست سخت کنند تادیگری از قضاة ومفتیها مرتکب چنین امر ناصواب نشده اوامر ونواهی خدا و رسول اورا سهل نشمارد واز پی این قضیه قصهٔ دیگر از عرایض و قایع نگاران ترکستان بمسمع فیض مجمع والا رسید که از کثرت دزد فقرا و ضعفای مزار شریف و اطراف آنرا زیستن دشوار گردیده اگر کسی دزدی را دستگیر کرده نزد حکمران ترکستان حاضر کند اواز گرفتار کننده دزد گواه میطلبد وامر میکنند که دزدی را براو ثابت نماید وهم سواران گشادهٔ هراتی را تحصیل وجوه بقایا گماشته وایشان قریه بقریه گردش کرده ومهلتانه گرفته وعلاوه بران مصارف خود واسپ را از رعیت حاصل کرده روز میگذرانند چنانچه درخانهٔ سید حسن نام ایل بیگی شده وبواسطهٔ خواهش رشوت ومهلتانه یکتن از کسان اورا ازضرب چوب ولت وکوب بقتل رسانیده اند وحضرت والا بر آشفته سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان را فرمان فرستاده بقلم عتاب نگار داد که ازچه در باز خواست است وبی با کست وبنیاد رعیت‌را ا زدست‌خودمیکنند وازین بیخبری وبی بازخواستی اوبخوبی معلوم ومفهوم ومکشوف گشت که‌سواران هراتی هرچه از رعیت گرفته وبمصرف رسانیده اند هیچ واقف وآگاه نگشته است وبا آنکه باربار وبتکرار بقلم تنبیه وتهدید اورا ار قام واعلام رفته واو یکی‌را نپذیرفته بمقام سیاست وبازخواست نبرآمد چنانچه استغاثهٔ رعایامتواتر ومتوالی از عدم غور وبازپرس وباز خواست او بگوش دادنیوش ما رسیده ومیرسد وازینجاست که امور ترکستان خسارت ووخامت بار اورده رشوت گرفتن وادم کشتن ودز دیدن و شهود خلاف گذرانیدن بروی کار امده تمام‌مردم آندیار خوار وبیقرار گردیده اندباری ازباز پرسیدن وسیاست وزجر نمودن مرتکبین مذکوره‌ومراسم عدالت‌را بپای بردن که بتقدیم میرساند بزودی معروض حضور دارد والا خودما بمقام باز خواست برآمده از خوف بازپرس روز حساب وعتاب وعقاب رب الارباب سخت خواهیم پرسید و حکمران ترکستان از شرف صدور یافتن وپرتو وصول افگندن این توقیعات هدایت آیات از خواب غفلت بیدار شده برطبق دستورالعملیکه‌از جانب دولت باوتفویض شده بود دراجرای امور پرداخته‌رعایارا آسوده حال ومطمئن خاطر ساخت

دام تزویر گستردن ودانهٔ اغوا پاشیدن مستر ملک انگلیس وغیره وقایع

اغوا نمودن مستر ملک نام انگلیس مردم وزیری را

وازآنسوی در تضاعیف وقایعیکه بشرح رفت مستر ملک نام انگلیس تیرین خان وساده گل خان نامان را باصدتن ازبزرگان کابل خیل قوم وزیری بتوسط مردم بلند خیل ازقوم مذکور درنزدخود طلبیده ازایشان خواهش کرد که دولت انگلیس بارك یعنی چهاونی وسرك پادشاهی از علاقهٔ کرم جانب ضلع بنون میکشد میباید ایشان حراست اطراف وعرض ارزا برعهده نهاده از دولت مذکوره‌در ازای‌این‌خدمت خودرا شایان انعام عام‌دانند ومژده ونوید عطای زر کثیر داده زبان مداهنت باایشان سخنها گفت وایشان درپاسخ او حوالهٔ پذیرفتن این خدمت را بمشورت عموم‌قوم کرده وجواب لاونعم‌را بامید پول زیادازاین‌دولت حاصل کردن بین‌بین گذاشته باز گشتند وخواستند که‌نزد سردار شیریندلخان حاضر شده ماجرا باو باز داشته نایل بمرام خویش شوند وهنوز جانب سردار معزی الیه راه بر نگرفته بودند که‌باز مستر ملك بواسطهٔ محمد عثمانخان نکوزائی ایشان را نزد خود دعوت کرده چون ایشان سردار شیرین‌دلخان را ندیده وازین سوی بمقصد نرسیده بودند ازرفتن درنزد مستر‌ملك سرباز زده پیام دادند که نه‌حاضر میشوند ونه کار سرك‌را می گذارند که‌دولت انگلیس جاری کند وپس از دادن‌این پیام نزد سردار شیرین دلخان حاضر آمده واز خواهش مستر‌ملك و اظهارات ومژده ونوید دادن‌او وسرباز زدن‌خویش داستانی بگوش‌او رسانیدند واوماجرارا معروض پیشگاه سدهٔ‌علیاداشته حضرت‌والا اورا ارقام واز عزم وارادهٔ وزیریان که سالهادیده ودانسته بود اعلام فرمود که ازخود بانها بگوید نه‌ازجانب دولت که هرگاه اظهار ایشان راست واز زبان تمام قومست و اطاعت دولت اسلام را بجان و دل میخواهند هر طائفه و قوم جدا گانه اظهار و اقرار خود را نوشته و خاتم بر نهاده بدهند تابر طبق ان

بادولت انگلیس مذاکره کرده قراری بروز کار رعیتی و اطاعت ایشان نهاده شود والا معلوم است که بعادتیکه دارند باهردو طرف در مکیدت کشوده بطمع حصول زر وخلعت تخم حیلت میکارند ورفته رفته خود راگرفتار وخامت (١) ودمار میسازند پس درین صورت خود ایشان میدانند وکار ایشان ایندولت را در امور ایشان دخلی نیست و همدرین هنگام شرح مفصلی درباب محصول درختان مثمرهٔ سیقان وکهمرد ودواب ومواشی مردم هردو موضع وتجارت انگزه (٢) از عریضهٔ منشی محمد یوسف خان حاکم آنجا بسمع فیض مجمع والا رسید که محصول بعضی اندك و برخی تا کنون مرفوع القلم است اگر محصول آن افزون ودر اشیای بیمحصول آن باج جدید نهاده شود مبلغی عاید و حاصل دولت میشود وحضرت والادرروز دوشنبه سوم ماه شعبان درپاسخ حاکم مذکور رقم فرمود که ازچند سال وی حاکم آنجاست چرا از کسور این کونه امور بکارکنان حضور اطلاع نداد وحال دانست که از عریضهٔ دیگری بظهور رسیده یامیرسد ناصبور کردیده وخود را غافل وبیخبر انگاشته آگهی میدهد وقباحت خویش را مکشوف مینماید مانا (٣) میخواهد خیانت خود ونوکران خود را که در سالها وجوه آنرا از راه خفا خورده وا کنون ازبیم مکشوف افتادن آن محصول جدید نام نهاده اجازت اجرای انرا استدعا میکنند باری دولت ازوجه بیت المال نمیگذرد وازو ونوکرانش بازیافت نموده بمحصول میرساند وازانسوی چون فرامینیکه بنام حکام هزارجات وافسران مقیمهٔ انجا چنانچه گذشت درباب بکابل فرستادن اشرار وسادات وکر بلائیان وزواران ومیران ومیرزادگان و بزرگان هزاره شرف صدور یافته درهرموضع ومقام پرتووصول افگند ازجمله فرهاد خان کرنیل چند تن ازسپاهیان نظام را بطلب نجف سلطان پشهٔ وعبدالله بیك شیر داغ مامور کرده وایشان ازین امر اگاه کردیده ازراه خوف والتجا در علاقهٔ قلندر نزد سلطان علیخان بن سردارشیر علیخان شدندوان دوتن را باعلی داد وشاه علی رضانام اطمینان خاطر داده ازراه خدمت گذاری خویش نزد فرهاد خان کرنیل فرستاد واو هرچهار تن را امان نداده باهفت تن از بزرگان اشرار زاولی ویك تن ازمردم میر ادینه و چهار تن ازمردم زردك محبوس وروانهٔ کابل نمود وهمهٔ ایشان درپایان کار بیاسا رسیدند ومقارن انحال یك تن دختر ویك تن عروس محمد رحیم مهتر میر ادینه که بایك تن عروس دیگر او گرفتار دست کرنیل فرهاد خان شده درنزد او محبوس بودند دست از جان ودل ازنور ایمان شسته درشب خودرا ازحلق اویخته بکشتند واز جانب دیگر سعید محمد خان حاکم هزارهٔ جاغوری بنام تحصیل وجوه باقیات دیوان داخل موطن مردم اته وپشه وشیرداغ شده پانزده تن ازاشرار را گرفتار وبااهل وعیال ایشان رهسپار کابل ساخت وهم نائب یونس علی نام هزارهٔ جاغوری را بادوتن پسر رشید وزنان ودختران وپسران ایشان کسیل نموده مردینهٔ شان همه بیاسا رسید ودر خلال این گرفت وگذار هزارگان اشرار دادمحمد خان حاکم دایزنگی دختری ازمردم سکنهٔ ورث را بنکاح در اغوش خویش کشیده مردم رمیده دل گداخته جگرهزاره تحت حکومتش را امر کرد که زنان خودرا باتحفه وهدیه تهنیت وتبریك نزد عروس فرستاده همچنان مردان ایشان نزد داماد حاضر امده تحفه وهدیه پیش کشند وازین ممر مال ومتاع زیاد بدست اورد و اخر الامر از عریضه قاضی انجا حضرت والا بر ماجرا اگاه گشته او را فرمان کرد که یازن را بقرار اشتهاریکه شرف اعلان وانتشار یافته طلاق گوید یاسه ساله مواجب را که از دولت برده مسترد کرده از حکومت عزلت اختیار کند و او که چند روزی شب حصول کام باآن ضعیفه تابام (٤) بسر برده بود اورا طلاق گفته مالیرا که درعروسی وی اندوخته بود برایش بازماندودر خلال انحال میر محمد رضا بیك القانی ازبزرگان هزاره سه پای دایزنگی که راه یکرنگی در خدمت دولت پیموده ومی پیمود باقوم وقبیلهٔ خویش راه سرزنش سبز علی نام متمرد ساکن بزگرکه ازاطاعت دولت سر برتافته آتش افروز فتنه وشر شده بود پیش گرفته وآنشریر توان مقاتلت را در خود ندیده از آهنگیکه بجنگ کرده سر راه تنگ ساخته بود روی برتافته خواست که در قلعهٔ خویش درشده بمدافعه پردازد اما محمدرضابیك ازقفای او تاخته وفرصت درامدن قلعه نداده دستگیر نموده قلعه اش را ازبن برانداخته وخودش را بکرنیل غلام حیدرخان سپرده اوبااهل

(١) وخامت بالفتح ناسازکاری ودشواری وگرانی

(٢) انگنزه صمغ رستنی که آنرا انجدان وانگدان واشترغار گویند ودر اصطلاح بومیان افغانستان آن صمغ را هنك وهنج گویند

(٣) مانا بمعنی شبیه ومثل

گرفتار ورهسپار شدن اشرار هزاره جانب کابل

(٤) بام مخفف بامداد

گرفتار شدن سبزعلی شریر بزگر

وعیال ومنسوبانش محبوس وروانهٔ کابل کرده بکیفر کردار خویش رسیدند وهمدرین وقت فتح محمد خان کمیدان مقیم سنکر دایهٔ هجرستان سی ودوتن از اشرار را محبوس کرده درارزکان نزد جنرال شیر محمد خان فرستاده اوهمه‌را بازنان وپسران ودختران ایشان در کابل فرستادوهم سعید محمدخان حاکم جاغوری ازقفای کرفتار اینکه آنفاً بشرح رفت سی‌ونه‌تن دیکر ازاشرار هزاره مسکهٔ علیا وچل باغتو وبابه‌وخوردك زائیده وهیچه و مسکهٔ سفلی را کرفتارساخته درسنکماشه بکمیدان محمدحسن‌خان سپرده اوهمه‌را ارسال کابل نمود وهم کهندل‌خان حاکم هزارهٔ بهسود چندتن ازبزرکان آنجا را ازمصلح ومفسد بعزم اینکه دولت ازو نپرسد که‌چرا اشرار رازهسپار کابل نساخته ونمیسازد چون‌ارباب حسن قوم‌عبدل‌وبختیاری کج آبی وعظیم‌باد آسیابی وسیدامیر خربیدی‌وپاینده محمد علاوالدنی‌ومحمدیعقوب وصی محمد کرفتارساخته مال‌ومنال ایشانرا ضبط کرده همه‌را کسیل کابل نمودوچون ایشان نسبت بدولت خدمت کرده بودند چنانچه بباید ازعطای خلعت وتنخواه سرافرازشدند ودرخلال احوال

جور وستم حاکم وقاضی کیزاب

مذکوره محمد رحیم خان حاکم و ملا غلام محمد خان قاضی چشم آز بمال ومتاع ضعفا باز کرده دست کرفتن بوجوه مصادره دراز کردند چنانچه نوکران خودرا بنام تفحص وتجسس اسلحه وآلات حربیه کماشته از هر کدام درهر سلاحیکه بکار کنان دولت تفویض کرده بود ورسید بدست داشت یکروپیه حق‌السعی و از هرخانه نجروپیه حق‌القدم‌واز هرکشته وفوت شدهٔ بی‌بضاعت وبااستطاعت یکنیم روپیه‌حق‌القلم همی کرفتند تاکه‌حضرت والا ازعریضهٔ وقایع نکار آنجا برقصه آکاه شده بخامهٔ عتاب آندوتن ره‌نورد بیشهٔ ناصواب را ارقام فرموده دست تصرف ایشانرا که بمال ضعفاء وارامل وایتام دراز کرده بودند کوتاه نمود و هم بنوشت که انچه سفاهت وبخردیست که‌بروی‌کار آورده تا کنون هرچه‌خواسته‌اند کرده‌اند پس ازین نکنند که‌سزاوار مواخذه‌وعقاب میشوند ومقارن انحال کرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال شیرمحمدخان شش‌تن ازاقوام ونزدیکان قاضی‌عسکر شریررا باعیال واطفال کرفتار ور هسپار کابل‌ساخت وهمدرین ایام مستر پاین انکلیس که در خدمت وملازمت

رخصت حاصل کردن ودرهندرفتن مستر پاین انکلیس

ایندولت قیام‌واقدام داشت برطبق قرار دادیکه درمیان نهاده‌بود رخصت رفتن در هند وباز آمدن بکابل حاصل کرده روزهشتم ماه‌شعبان وارد جلال آباد شده درروزنهم از آنجا درهندرفت ومقارن انحال عبدالکریم خان وعبدالسلام‌خان پسران عبدالرحمن‌خان نوادکان نواب عبدالجبارخان مرحوم که حضرت والا ازعریضه واستد عای خود ایشان اجازت بازآمدن ازپشاور در کابل داده‌بود چهارصدروپیهٔ کابلی بمنشور عنایت دستور ازمحمد غوث ومحمد اعظم نامان که از جانب دولت در پشاور اقامت داشتند کرفته وساز سفرساز نموده در کابل آمده قرین رفاهیت شدند

ذکر ملازمت مؤلف کتاب هذا

ذکر شرف ملازمت یافتن ودرسلك چاکران شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان منسلك کشتن مولف وپارهٔ ازالطاف ممدوح مذکور

درروز دوشنبه دهم‌ماه‌شعبان بتوصیف وتعریفیکه جناب استادمعظم‌وادیب‌محترم‌ملا محمدسرورخان اسحق‌زائی که باشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله‌خان ایام‌خدمت‌بسرمی‌بردودرنزدشهزادهٔ اکرم افخم‌اعظم‌سردار حبیب‌الله‌خان نیزرتبه‌ومقامی‌داشت درمحفل‌سعادت موصلش بزبان‌نیك‌خواهی وبیان خیرسکالی نامی‌ازچاکر درکاه‌برده وستوده بود جناب نواب شهزاده سپهروساده پیشم خوانده نیکم بنواخت ومأمور نقل کتب وکتابتم فرموده از عطای دوصدروپیه تنخواه سالیانه‌ام مفتخر ومباهی‌ساخت ودرسال‌پنجم ازخدمت وملازمتم بافزودن یکصدوبیست‌روپیه برسالیانهٔ مذکوره رهین احسانم کردانید چنانچه باین مبلغ طریق خدمت سپرده دوازده سال روز ملازمت بسرهمی‌بردم تاکه درسال هزار وسه‌صد وبیست وپنج شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خانم بواسطه مسودهٔ جلداول این‌تاریخ که بپای‌رفته‌بود دفعةً مبذول مرحمتم فرموده به تنخواه هزار روپیه سالیانه براوج تفاخرم رافراخته فرمان کرد که ازجمله سالی هفتصد روپیه‌را کرفته سه‌صدوبیست روپیه اصل‌را که ازسبب تعویق‌یافتن وبتاخیر افتادن تالیف جلد دوم اعلیحضرت والا تنبیهاً معطل فرموده‌اند تازمان اتمام کتاب بهمان امر اقدس

معطل داشته بعد از روز تاریخ معطلی آن تا هنگامیکه امر اجرایش شرف صدور یابدیکجا گرفته ممنون تفقدات بیکرانه شود و هنوز اصل مواجب برحال نکرده بود که در سال هزار و سه صد و سی و یك شهریار غمگسار صفار و کبا ملت دیانت آثارم چنانچه درصدر کتاب گذشت بتالیف این خجسته تاریخ مستقلا بدون مشارکت دیگری از خدمه بار گاه مرحمت پایگاه مأمور فرموده مرة پنجصد روپیه بر تنخواه سالیانه ام افزوده نوازش زیاد نمود و طعام مجلس تالیف را از کار خانهٔ خاصه معین کرد و برعلاوهٔ این احسانات پنجصد روپیه در جلال آباد و یکهزار روپیه در خاتمهٔ جلد دوم بخشود که همهٔ این تفقدات و مواجب ماهی صد روپیه درازای نام نیك که بازهمی ماند معادل جهان احسان و اقطاع (۱) فراوان درشمار است زیرا که این نامه از اعلیحضرتش یادگار و مولف را فخر خویش و تبار است پس مولف را شکر نعمت نمودن و چنین بادشاه بادانش را همواره ستودن و دعای دولتش را نمودن و بقای سلطنتش را از خداوند تبارك و تعالی خواستن لازم و متحتم است که زمانی و آنی غافل نبوده مشغول آن باشد

(۱) اقطاع بالفتح جایگیرها

خاتمه کار اشرار جدران و مطیع و مستمال شدن ایشان

و از آنسوی در خلال احوال مسطوره اشرار جدران که در درهٔ زور پناه گزیده و چنانچه گذشت سر برخط فرمان نهاده و اعداد رجال برای فوج پیادهٔ نظام داده بودند باز دست تمرد بآلات بغاوت دراز کرده از دادن وجوه دیوانی نکول آوردند و عیال و اطفال و احمال و اثقال خود را جانب جبال مسکونهٔ مردم وزیری حمل و نقل داده ابطال رجال ایشان تن بسلاح پیکار آراسته باهنگ کارزار استوار ایستادند و سردار شیرینعل خان کرنیل محمد اکبر خان هزاره را بافوج پیادهٔ قرا باغی و لشکر ملکی مأمور تدمیر آن گروه شریر کرده و اشرار از وصول این سپاه بقرب پناه گاه ایشان نیروی کارزار را در بازوی پیکار خویش ندیده ازقفای عیال و اطفال خود که در کهسار وزیری جای گزیده بودند بپای فرار دویدند و کرنیل محمد اکبر خان از راه تعاقب ایلغار کرده دوتن مرد و دوتن زن را دستگیر نموده و پنجصد راس از دواب و مواشی اشرار را بغنیمت متصرف شده مساکن ایشانرا آتش زده تمام بسوخت و از کشته گان ایشان دوتن را سربریده مظفر و منصور باز گردید و از سپاه دولت یکتن از همراهان بیرك خان کشته گشته دیگر احدی را آسیب نرسید و کرنیل مذکور باحصول مقصد و مرام درروز دوازدهم شعبان درموضع المره فرود شده بنظم و نسق آنمقام قیام ورزیده اقدام نمود و ازین سوی درروز سیزدهم ماه مذکور حضرت والا سردار شیرینعل خانرا فرمان فرستاده امر کرد که امر عروسی خواهر زرین خان وزیری راکه ازعریضهٔ واستدعای خود ایشان منظور نظر مرحمت اثر گردیده و اورا بازدواج ومناکحت پسندیده است برطبق عروسی دختر رحمت شاه خان وزیری که بپای برده درکابل فرستاده بود انجام واتمام نموده رهسپار کابلش سازد چنانچه او دراهتمام آن پرداخته در پایان کار گسیل درگاه عالمپناه نمود و درسلك خدمهٔ حرم محترم منسلك گردید و سردار معزی الیه پس ازفرو کش کردن کرنیل محمد اکبرخان درموضع المره از کشاکش اشرار جدران و سرزنش آن نکوهیده خویان اطمینان خاطر یافته راه مراجعت جانب مقر حکومتش برگرفته در روز پانزدهم ماه شعبان وارد خوست شده کمر سفر بگشود

ببای رفتن امر عروسی خواهر زرین خان وزیری

وهمدر خلال وقایع این ایام ویسرای کشور هند باس و خواهش واجازت حضرت والا کرنیل بیت را از راه مشاهده و ملاحظهٔ خط و نقاط فاصلهٔ سرحدهرات که مذاکرهٔ تصفیهٔ آن دربین دولتین افغانستان و روس واقع وهنوز فصل و قطع نشده بود براه قندهار مأمور کرد وازین امر حضرت والا را آگهی داده و حضرت والا سردار عبدالله خان حکمران قندهار را فرمان فرستاده امر کرد که سوار بدرقه ازراه حراست وحمایت کرنیل مذکور گمارد که مردم سرحد به وی ضرر و آسیبی نرساند واو از پرتو وصول افکندن این منشور عبدالحمید خان نامی را ازافسران کوچك سواران سپاه نظام باسی تن سواره مأمور بدرقگی کرنیل بیت کرده امر اقامت درموضع بند ریکش نمود و هم داد محمدخان را درموقع دوبندی که مذاکرهٔ ان دربین دولت افغانستان وانکلیس بود کاشته مأمور اقامت کرده امر نمود که کار تعمیر قلعهٔ را که درانجا بامر اقدس احداث گردیده

مأمور شدن کرنیل بیت انکلیس جهت مشاهدهٔ سرحد جنوبی

اساس نهاده شده است تا هنگام فیصلهٔ گفتگوی مسئلهٔ سرحدیه معطل بداند و از تعطیل کار قلعهٔ مذکوره با جنت بلوچستان نیز آگهی داده زبان مذاکره و مکالمهٔ اورا ربست و بوی پیام داد که تا وقت تعیین حدود او نیز در آنجا مداخلت نکند که کار از مذاکره و مکالمه بمخاصمه نکشد و هم سی طاقه عرقچین قرص کلاباتون زرین تحفه ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده همه مطبوع و منظور افتاد و مقارن این ایام سردار فقیر محمد خان حاکم کلات از جملهٔ بیست تن اشرار هزارهٔ چله کور که با خود آورده و نه تن را آماج گلولهٔ تفنگ کرده یازده تن را محبوس نگاه داشته بود در کابل فرستاده بیاسا رسیدند و در خلال احوال مذکوره خواجه محمد خان پیشخدمت که از پیشگاه پایهٔ سریر سلطنت مأمور ممیزی و تحصیل وجوه بقایای قندهار شده و چنانچه از پیش رقم کشت لاف صداقت و اخلاص و بزرگ زادگی زده بود از خدمت دولت تکاهل و تساهل ورزیده از راه استراحت و تن آسانی با دیوان سدانند سردفتر تشخیص و میرزا شیر محمد خان و محمد عمر خان لودین و امیر محمد خان فوفل زائی و حاجی حسنخان کابلی و محمد سعید خان ده خواجهٔ و آخندزاده عبد الرحمن خان بارك زائی و کاکا محمد اعظم خان و ماما عظیم خان و حاجی فیض محمد خان و غلام سرور خان مصاحبت و مجالست اختیار کرده از پرسش و سراغ وجوه دولت بسیر باغ و گردش راغ (۱) گرائیده از این افعال او چنانچه بباید چهار تن از خاندان شاهی مأمور ممیزی و تحصیلداری وجوه بقایای قندهار شده امور انديار وخامت بار آورد و خود او در پایان کار از کردار ناشایستهٔ خویش در احاطهٔ خرقهٔ متبر که بست نشین گردیده تا که در شب هنگامی فرار کرده بکابل آمد واز ین سوی پس از آگهی دادن حضرت والا مر حکمران قندهار را از مأمور شدن کرنیل بیت در سرحد هرات وغیره چنانچه گذشت حکمران هرات را نیز در روز هفدهم شعبان از مأموریت او و فرمان اطلاع رفته امر اقدس شرف نفاذ یافت که یکتن از افسران روسیه و یکتن از صاحب منصبان افغانیه در موضع قره تپه با هم یکجا شده پس از وصول کرنیل بیت بالاتفاق در رفع منازعهٔ سرحدیه پرداخته امور متنازع فیها را بپای برند و او چنانچه بباید مأمور فرستاده دفع منازعه وارده کرد

شرح حال خواجه محمد خان پیش خدمت ممیز قندهار

راغ دامن کوه که جانب صحرا باشد

ذکر سلوك و رفتار مردم هرات با گروه شیعیان آنجا

ذکر سلوك مردم هرات باگروه شیعه

وازانسوی در اثنای واقعاتیکه بشرح رفت میرزا محمد امین نامی از قزلباشیهٔ هرات که سه صد روپیه بذمه محمد عمر نامی از مردم آنجا وام داشت صد روپیه را نقد و عوض صد روپیه دیگر یکراس اسپ ازو گرفته صد روپیه باقی را بامر سپهسالار فرامرز خان چند روزی بوی مهلت داده وعده نهاد و پس از انصرام ایام موعوده قرض خود را از او خواسته و او انکار آورده وی را بتهمت آن گرفت که حضرت فاروق اعظم خلیفهٔ دوم رسول اکرم را سب و ذم نموده است و سه تن را گواه این امر ساخته نزد سعد الدینخان حکمران هراتش کشید و او قاضی و مفتیان محکمهٔ شرعیه آنجا را در نزد خود خواسته رجوع فیصله این دعوی را بدون حضور خود بقاضی و مفتی و محکمه نفرمود که مبادا از راه اغماض بر میرزای مذکور که بارها ازینگونه امور نسبت بمردم شیعه بظهور آورده سنگسار نموده اند بدون تحقیق حکم تعزیر نمایند چنانچه پس از تفحص و تجسس و تحقیق و تدقیق مکشوف نمود که بنهج مذکور اورا بتهمت گرفته است دفع این مناقشه و رفع این منازعه کرد و همچنین حسین جارو نامی را متهم بسب خلفای راشدین حضرت سید المرسلین ساخته نزد قاضی در محکمهٔ شرعیه اش کشیدند و سعد الدینخان حکمران هرات چنانچه از محمد عمر مذکور شهود عدل و قابل اعتبار طلبیده و گفته بود که دعوی هر شخص را بمجرد ادعای شهادت قبول نمیکنم و رفع نزاع کرد درین دعوی نیز همین را گفته از ماجرا عریضه نگار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت که مردم اهل سنت هرات از راه عناد مذهبی که با مردم شیعه دارند ایشانرا تهمت می بندند و هرگاه تحقیق کامل کرده نشود امر زیست مردم شیعه مشکل میگردد و از سبب وقوع اشکال در هر دو دعوی مذکور شهود عدل شایان اعتبار طلبیده و گفته است که هر شخص را بگواهی دادن قبول نمیکنند زیرا که اکثر علمای متعصب مردم عوام را میگویند که طریقهٔ شیعه معلوم ایشانست هر چند در ظاهر سب اصحاب را از ایشان نشنیده شهادت بدهند

مشغول الذمه نمیشوند وازین کفتار علماء اکرتحقیق شهود نشود کار مردم شیعه سخت میکردد ورای اوبنا بخیردولت مصمم برآنست که درچنین امورشهادت هرشخص بدون ازاشخاص معتبرمعروف بدیانت شنیده اشود وحضرت والا اورافرمان فرستاده نکارداد که اکرشهود شرعی نباشد قبول نکنند چه اینکونه شهود راشرع شریف نیز نمیپسندد وازین عریضهٔ حکمران هرات وصدور حکم شهریار باداش وداد سدطریق کذشتن شهود غیرعدل شده رفع کینه و عناد کشت واکر چنانچه این امر درتمامت دعاوی ومخاصمات شرعیه بامر پادشاهی اجراشودواز کثرت شهودیکه بمزد کواهی داده ومیدهند دفع بسی معاملات غیرحق کردیده احیای حق وامانهٔ باطل بروی روز افتاده ومی افتد واین نمیشود مکر بقضاة عدل که وجود ایشان بمنزلهٔ کبریت احمراست و خواهش ایشان رضای حی داور وهم مقارن ایام مذکوره میرزامحمد ابرهیم خان منشی که ازسنی خانهٔ قاین فرار اختیار کرده از راه نیك منشی در هرات آمده بود عریضه بپایهٔ سریر سلطنت نکار داده بتوسط میرزا دوست محمد خان هروی ازمطالعهٔ ساطعهٔ اشرف اقدس شرف کذارش یافته چون معروض داشته بود که وی ازاهل سنت وجماعت سکنهٔ سنی خانهٔ قائنااست وازجور وستم وتعدیات حکام وعمال وضباط شیعیان آنجا که ازتعصب مذهبی نسبت بسنیان بتقدیم میرسانند باا کثرازسنیان متوطنهٔ آنجا ترك موطن ومسکن کرده بناه کزین سایهٔ حمایت ایندولت ملت پرور میشود و اکنون خود او بابعضی از آنانکه این عزم دارند درنواحی هرات رسیده درظل حمایت دولت ذی عنایت آرمیده است ودیکران ازقفای همی آمده ومی آیند ولیکن ازسبب حصول مؤنت معیشت خویش که بعسرت وذلت روز بسر نبرند ازدولت امید مرحمت واستدعا دارند که پانزده زوج اراضی خالصهٔ واقع موضع زیارت کاه هرات بطریق رعیتی بایشان تفویض شود که بزراعت وفلاحت روزمعیشت بشب زیست رسانند پس حضرت والا درپاسخ اینعریضه اوبخامهٔ مرحمت نکارفرمود کهاکرچه دولت قدغن نموده که درتمامت مملکت بلك بدست (۱) از اراضی خالصه رابیرون ازاستحقاق بهزارروپیه بکسی نمیدهد وباسم ورسم رعیتی سپرداحدی نمیکنند لاجرم چون اینمردم ازدست وزبان عمال وضباط ملك وزمین خوددوچارعسرت وکرفتار ذلت کردیده روی امید بسوی ایندولت آورده ومی آورند بردولت لازم ومتحتم است که قراری درامور زیست روزکار ایشان نهد تابسهولت تحصیل معیشت کنند بنابران اراضی موضع مذکوررا بایشان داده درپایان کار دوهزارروپیه تنخواه نیزبمیرزا محمدابراهیم خان منشی ازدولت سالیانه معین کشت

شرح حال منشی محمد ابراهیم خان قاینی

(۱) بدست بکسر اول وثانی ازسرانکشت کوچك تاسر انکشت نر

شرح حال بهادرخان ونادرخان وعزل حاکم تالقان وفراریان قزاق

شرح خسارت بهادر خان ونادرش

وهمدر تضاعیف وقایع مسطوره بهادر خان ونادر خان نامان پسران میر سنکی ساکن فرنك (۲) که روی از حصول سعادت خدمت دولت برتافته از سردار محمد اسحق خان دروقت بغاوتش انعام وخلعت یافته هزار روپیه جرم شده از راه فرار در مملکت دولت روس رفته بودند طریق آمدشد بامردم سکنهٔ فرنك کشوده کرفتار دست دین محمد خان حاکم آنجا کشتند و او هردو تن را بصحابت و محافظت مدار الله خان وشاه سعید خان نامان ازسواران کشاده کسیل کابل کرده ایشان درعرض راه کریخته هردوتن محافظ که درمحافظت تفریط کرده بودند محبوس کشته در کابل فرستاده وجرم شدند ودرپایان کار دوهزار روپیه تحویل خزانه کرده چنانچه بیاید نوکری مدار الله خان برحال کشت ودراثنای این حال غلام رضاخان جمشیدی ومیرزا عبدالاحد خان حاکم وعامل تالقان که جور وستم نسبت برعایای آنجا ازقوه بفعل آورده ومصادره مال کرفته بودند از عریضه واستغاثت ضعفای رعیت بفرمان طلب در کابل آمده معزول کردیدند و همدرینوقت نورعلی وحسن نامان قوم قزاق باچهل وهفت خانوار از موطن خویش راه پناه جانب ظل حمایت ایندولت پیش کرفته وارد حضرت امام قطغن کشتند ومحمداسلم خان حاکم آنجا بامر وفرمان حضرت والا که بنامش شرف نفاذ یافت همه را درعلاقهٔ

(۲) فرنك بکسرفا وراءوسکون نون وکاف فارسی نام قریهٔ از قطغن

غوری وبغلان فرستاده سید جعفر خان حاکم آنجا ایشانرا درموضع حسن تال جاوخرج وزمین جهت فلاحت وزراعت از دولت داده ازجور وستمکار گذران دولت روس که بایشان رسیده وباعث فرار ایشان گردیده بوده آرمیده خاطر ساخت وهمدرین ایام محمد کریم خان حاکم رستاق وحمیدالله خان ضابط عمل ودخل زرشوئی دوهزار وهشتصد وهفتاد وپنج مثقال طلای خالص که از حاصل عمل زرشوئی اینسال بدست اورده بودند ارسال کابل نموده تحویل کار کنان ضرابخانه شده بسکهٔ مروجه رسیده تفویض خزانه‌دار دولت گشت وازدیگر سوی درخلال احوال مذکوره کلدی نام شبان چهارصد وهفتادونه راس گوسپند از جمادی نام قوم سارق سکنهٔ یولتان را ازراه سرقت برداشته براه دولت اباد روی بسوی اندخود نهاده بدست سرحد داران ایندولت افتاد ایشان اورا با گوسپندان مسروقه‌اش نزد محمد افضل خان قرت حاکم شبرغان فرستادند ومالک گوسپندان نامهٔ از حاکم پنجده بنام جنرال غوث الدینخان درباب استرداد انها حاصل کرده مصحوب یکنفر ترکمان درمیمنه فرستاد واونامهٔ حاکم پنجده رابا حامل ان نزد محمد افضل خان حاکم شبرغان گسیل کرد ومحمد افضل خان فرستادهٔ مالک گوسپندان را لاونعم نگفته نامهٔ حاکم پنجده را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحامل ان که جوابی نشنید از رده خاطر نزد جنرال غوث الدینخان باز گشت وهمچنان درراه حصول جواب نامهٔ حاکم پنجده سرگردان بود که فرمان بنام محمد افضل خان که دستورالعمل جواب خواسته بود بامر حضرت والا شرف نفاذیافته درروز هجدهم ماه شعبان عزارسال پذیرفت که گوسپندان مسروقه را بمالکش سپرده ساعی وجاهد باشد که کسی یك راس گوسپند کوچك را بگوسپند بزرك مبادله نکند تا کارگذاران دولت روس نیز اقتفای (۱) خادمان ایندولت نموده درعالم همجواری اموال مسروقهٔ رعایای دولت افغانستان را بدون مذاکره و مقاوله مسترد کنند اما هوا خواهان دولت روس رعایت حق جوار را نکرده باوجوداینگونه رفتار متمدنانهٔ ایندولت که مال مسروقهٔ دزدان سکنهٔ مملکت آندولت را مسترد میفرمود شبانان را باراده اینکه اندك اندك ازخاك حق وحصهٔ ایندولت را متصرف شوند تخریب بروج فاصلهٔ سرحدیه ترغیب کردند که قدری پیشتر نصب علایم کنند وقداقهای متعلقهٔ افغانستان راتصاحب نمایند چنانچه میرابوطالب خان آگاه گشته وبحضرت والا آگهی داده قبل از آنکه بروج مخروبهٔ دست شبانان مفقودالاثر گردند بامروفرمان اقدس همه را درمواضع متعینه بهمان اساسیکه نهاده‌شده بودند برافراخته بپرداخت وهم محمد افضل خان گوسپندان جمادی نامرا پس از پرتو وصول افگندن منشوریکه مذکور شد مسترد کرده رسید حاصل نمود وهمدرینوقت حکمران ترکستان نه هزار تنگه بشرف بای ودو تن دیگر از تاجران مزارشریف داده بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ وعزارسال یافت امر کرد که شش راس مرکب (۲) که قوی هیکل از بخارا بخرند وایشان چنانچه بباید سه راس الاغ خریده گسیل کابل داشتند وهمدرخلال احوال اینزمان هجده لك وپنجاه ویك هزار و پنجصدو هفتادو شش تنگه ازدفتر سنجش بنام عمال وضباط وحکام ترکستان حواله شده وبحصول پیوسته متدرجاً ومتتابعاً تفویض قل محمد خان خزانه دار وتحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرخلال واقعات مذکوره رسول خان هزارهٔ شوی وبوباش وناجی خان هزارهٔ قلندر که بلیت ولعل روز بسر برده ازدرگاه چنانچه گذشت هواخواهان دولت را بفریب امروز وفردا معطل داشته از راه اطاعت پیش نمی آمدند از گرفتار شدن دیگر بزرگان هزارهٔ خائف وهراسان گردیده طریق خلاف وعدهٔ خویش گزیدند وکرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال شیر محمد خان یکضرب توپ چهارپنی (۳) ودوصد تن ازفوج پیادهٔ محمدی را ازمیرادینه گسیل سنگماشه جاغوری نموده وازانجا کمیدان محمد حسن خان باسه صد تن ازفوج پیادهٔ نایك حواله داری ودوضرب توپ سه‌پنی وشش پنی باتفاق ایشان راه دستگیر کردن اندو تن وغیره اشرار برگرفت وباسواران کشادهٔ اوزبکیه وهردو فوج واتواپ مذکوره درروز بیست ودوم ماه شعبان وارد منزل خاك ایران شده سلطانعلیخان بن سردار شیرعلیخان هزاره را از راه استمالت نزد ناجی خان

سرقت نمودن دزدان گوسفندان مردم سارق را

(۱) اقتفا بکسر اول وحرف چارم فا بمعنی پیروی

شرح بگرفتاری کارگذاران دولت روس

(۲) مرکب مطلق مرکوب را گفته میشود درینجا مراد از خراست

شرح حال بقیه اشرار هزاره

(۳) دراصل پوند است مگر نویسندگان افغانستان پنی بیای نسبت وحذف واو ودال مینویسند

امر رفتن کرد و تاجی خان که دو مهره از دیوار قلعهٔ خود را خراب کرده وعدهٔ پیش آمدن در سنکماشه نزد کمیدان محمد حسن خان داده بود از رسیدن لشکر بادشاهی بموضع خاك ایران هراسان کردیده هشت تن از بزرکان طوائف عمر ورده و دولت پای قلندر را باسلطانعلیخان نزد کمیدان محمد حسن خان فرستاده خودش حیلت انکیخته نیامد و کمیدان محمد حسن خان هر هشت تن را در اوردو نکاهداشته امر نمود که عیال و اطفال خود را حاضر آورند چنانچه سلطانعلیخان منسوبان این هشت تن را با بیست و سه تن دیگر از بزرکان هزارهٔ قلندر و زنان و پسران و دختران ایشان در منزل دی کدان مامه نزد کمیدان محمد حسن خان که از خاك ایران برخاسته در انجا فروکش کرده بود حاضر آورده او همه را محبوس کرده بعد داخل علاقهٔ قلندر شد واز جانب دیکر صوبه دار عبدالرحمن خان باهشت تن از پیادکان نظام ومیرزا سید سرور خان خربیدی (۱) راه دستکیر ساختن نجف سلطان پشهٔ که مجملی از کرفتار شدنش درسابق اشارت شد زکرفته چون داخل کوهستان پشهٔ کشت باسمندر خان حاکم ارزکان که ازکهسار شیرداغ رو بدانجا نهاده ووارد کردیده بود ملحق کشت ودر هنکام شام باتفاق پسر سمندر خان وسید سرور خان و پسران و برادران بزرکان هزارهٔ قلندر که بامر کمیدان محمد حسن خان رهسپر کرفتار ساختن نجف سلطان مذکور شده بودند و هفده تن پیادهٔ ساخلو وشصت تن از مردم هزارهٔ پشهٔ روی بسوی جبل غوغه که نجف سلطان در آن پناه کزیده بود نهاد واورا دربستر خواب کرفته غل بکردن انداخت وبا نه تن از یاورانش وهفده تن از اشرار هزاره پشهٔ آورده بسمندر خان حاکم ارزکان سپرده او همه را محبوس کرد وعبدالله بیك رئیس هزارهٔ شیرداغ ازمشاهدهٔ حالت کرفتاران هراسان کشته خود نزد سمندر خان حاضر آمده واو بادیکر کرفتاران درکابلش فرستاده همه بیاسا رسیدند

(۱) خربید اسم موضعی در هزارهٔ بسود

شرح حال بزرکان کفار کاموز و محاربهٔ

(عمرا خان باصفدر خان)

شرح حال بزرکان کفار کاموز

وازانسوی سپهسالار اول غلام حیدر خان که بنظم ونسق کهسار نواحی اسمار و استمالت کفار روز خدمت بسر میبرد ده تن از بزرکان کفار کاموز چون جناح وداوراو ماستکان وکمراو وشرا وکیشاود کور و سرکان و کرك کت وداد انامان را که ازراه اطاعت نزدش آمده بودند کسیل درکاه عالم پناه نمود وحضرت والا ایشانرا بار داده بزبان الهام بیان فرمود که سر کارما ازیك تن کفار دست برنداشته تمامت ایشانرا رعیت و نوکر دولت میداند واکر برضا ومیل خاطر اطاعت کنند ایشانرا عزت میدهد والا بجبر واکراه هم ایشانرا تحت فرمان خواهد آورد و لیکن بهتر اینست که بخوبی رعیت ونوکر شوند واکر بمژده ونوید کار کداران دولت انکلیس مغرور کردیده از اطاعت سرباز زنند دولت نمی کذارد که دست تصرف بکافرستان دراز کنند واینرا با ایشان کفته وهرده تن را بعطای خلعت و انعام نیك نواخته امر کرد که این کفتار را باتمامت قوم خود اظهار کنند که کار به پیکار نکشد بعد ایشانرا رخصت مراجعت داده سپهسالار را نیز از کفتاریکه با ایشان بپای رفت ارقام واعلام فرموده رقم نمود که او نیز برطبق کفتار حضرت والا باایشان سخن رانده از ینوقت در مذاکره را باهمهٔ مردم کفار یکه خود را جانب چترار کرفته اند باز کرده دولت را از سرزیکه بروی کار می آید آکاه همی کنند و ازین عزم صائب (۲) ورأی ثاقب اعلیحضرتش بود که فسخ عزم نمی نمود تا کافرستان را چنانچه بباید مسخر کرده چشم آزا جانب را از تصرف آن میل در کشید و همدرین ایام سردار عبدالقدوس خان که آمدنش از هزارجات درکابل ازپیش بشرح رفت بمنصب ایشیك آقاسی دربار معدلت مدار سرافراز کردیده ورفته رفته چنانچه درجلد چهارم بیاید بمدارج اعتماد واعتبار رسیده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین بخطاب اعتمادالدوله مخاطب کردید ومقارن اینحال محمد شاه خان برادر عمرا خان باجاوری که باصفدر خان ناوکی هواخواه این دولت طریق معاندت می سپرد

(۲) صائب بمعنی رساو رسنده

بمنصب ایشیك آسی منصوب شدن سردار عبدالقدوس خان

شرح مخاصمت عمرا خان با صفدر خان

از جندول بالشکر روی ستیز جانب‌دیر که صفدر خان متصرف شده بود نهادوقلعهٔ شمور کاررا باقلعهٔ بی‌بور بتغلب تصرف کرد وصدتن ازتبعهٔ محمد شریف خان را باچهارتن ازبرادران اووچهل میل تفنك وچندتن از زرکان قوم سلطان خیل که ازجانب دران‌وی بودند دستکیر کرده درجندول فرستاد وصفدر خان ازین دست رد عمراخان وبرادرش عاجز وزبون کردیده پابدامن ناتوانی پیچید امابرادرش ازموضع شهر بامردم شموزائی راه انتقام برکرفته بربرج واقع حدودقلعهٔ حاجی‌زمان که عمراخانش آباد کرده باعداد رجال استحکام داده بود حمله نموده بیست وچهارتن ازمردم شموزائی وده‌تن ازهمراهان برادر صفدرخان مقتول ومجروح کشته دوتن ازمقیمین ومحافظین برج‌را جراحت رسانیده یکتن‌را بکشتند ودرپایان کار کسان عمراخان نیروی مدافعت‌را دربازی خود ندیده امان جان خواستند وبرادر صفدر خان همه را ازبرج کشیده واسلحه ایشان‌را قبض وتصرف کرده‌خود ایشان‌را نزد عمراخان فرستاده متصرفانه دربرج مذکور جای کزید وعمراخان درموضع منده وصفدر خان‌در ناوکی بعزم استیصال همدیکر مترصد انه فروکش کرده هریك بتهیهٔ آلات مخاصمت پرداخته چنانچه بباید علم قلع وقمع خویش افراخته درپایان کار باجاوررا درحیطهٔ تصرف دولت انکلیس انداختند

مأمور شدن میرزا محمد قاسم‌خان بسر دفتری سمت مشرقی

ومقارن‌انحال درروز بیست‌وهفتم ماه شعبان میرزا محمد قاسم خان ازجملهٔ ششتن سنجشیان دیوان حضور مامور سردفتری سمت‌مشرقی شده میرزا سید خلیل شاه خان که تااینوقت بمنصب مذکور دفترمزبور سرافرازی‌داشت معزول کشت وازانسوی هرده‌تن بزرکان کفار کاموز که ازحضور اقدس چنانچه کذشت رخصت حاصل کرده راه مراجعت برکرفته بودند درروز بیست ونهم شعبان وارد اسمار شده سپهسالار غلام‌حیدر خانرا ملاقات کردندواو برطبق منشوریکه بنامش شرف صدور یافته بود ایشان‌را اندرز ونصیحت کرده رخصت نمود وایشان درمسکن ومکان خودشده نهال اطاعت اندولت را درجویبار ضمیر صغیر وکبیر کفار کاموز غرس نمودن آغاز کردند ومردم کفارانشه کام اندیشه وفکر بزرکان کفار کاموز را موافق بمرام خویش دیده ازراه اطاعت پیش آمده چون جدید دین اسلام‌را قبول کرده بودند از نزد سپهسالار غلام حیدر خان معلم نماز وروزه وغیره امور دینیه باخو دبردند ودراثنای ماجرای مذکوره حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان برقتال وجدال عمرا خان وصفدر خان آکاه کشته در روز دو شنبه غرهٔ رمضان او را فرمان فرستاده امر کرد که‌ده‌هزارروپیه غیرازمواجب صفدرخان که‌ازدولت‌دارد باسم‌معاونت برای‌اوارسال‌داشته ازاستعدادواستطاعت خصمش مطمئن خاطرسازد امادرپایان کارچون اوازدولت وسعادت روبرتافته باره‌نوردان مخالفت دولت‌یار کشت سپهسالار اینوجه را باونداد

شرح حال غلام خان اسمار

وازجانب‌دیکر درضمن این‌کفتار غلام‌خان اسمار که‌بامرعمراخان درحراست قلعهٔ بیست واقع علاقهٔ دیر قیام وقرار داشت وصفدر خانش درمحاصره انداخته‌بود بحیلت خودرا از کرفتار شدن دست صفدر خان نجات‌داده‌نزدعمراخان‌شدواوازسبب آنکه قلعه‌را بصفدرخان کذاشته فرار کرده‌بود درنزدخود جانداده وتخفیف وتحقیرش کرده ازپیش براند چنانچه ازعمراخان مأیوس کردیده نزد برادر زادهٔ خالا خان رفته دربین مردم سالار زائی پناه کزید وانکلیسانیکه ازراه اغوای میرچترار داخل آن‌علاقه‌شده اوراچنانچه کذشت فریفته ومستمال ساخته بودند نامهٔ بغلام‌خان فرستاده درچترار نزدخود دعوتش کردند که‌اورانیزبفریبند اماوپاسخ داد که‌اکر قراری درامور زیست روز کارش نهند ومژده ونوید دهند هرآینه نزد ایشان درچترار خواهد آمد والافلا وانکلیسان ازین پیام‌او استمالتش را بوقت دیکر کذاشته فعلاً لاونعمی نکفتند وخود را آرام کرفتند

جشن نوروزی سردار غلام علیخان در مزارشریف

وازانسوی‌کار کنان شهزاده ازاده سردار غلام‌علیخان درروز غرهٔ رمضان که‌روزنوروز واول سال ئیلان‌ئیل ترکی‌بود جنده یعنی‌علم مرقدمنور حضرت شاه اولیا علی ولی کرم‌الله وجهه‌را بداب‌مقرروعادت

مستمره از روضه متبرکه براورده وضیع و رفیع وضعیف وشریف ملکی ونظامی را در وقت افطار از خوان احسان او ملتذ(۱) وشیرین کام ساختند وهمدرینوقت بامر وفرمان حضرت والا نهر شاهی را در مزار شریف عبدالرحمن خان اور سیر مهندسی کرده ازابتدای آن تاموضع تکیهٔ حبش سی هزار کام زمین را پیموده شروع بحفر نمود ورعایای تمام ترکستان صغیر متعلق افغانستان ازراه معاونت دولت بدون تکلیف سلطنت بطوع ورغبت بکار پرداخته باندك مدت جاری ساختند واراضی زیادی را در تحت آن بمحل زرع آورده بپرداختند ومقارن اینحال از عرائض وقائع نگاران ترکستان شرحی متضمن بهشت فصل از جور وستم حکام وضباط وعمال وقضاة ومحصلین حواله دفتر سنجش بگوش دادنیوش کسری منش حضرت والا رسیده سخت براشفت وبخامهٔ تنبیه وتهدید سردار محمد عزیز خان حکمران آنجارا درروز هشتم ماه رمضان ارقام فرمود که بخیالت میرسد که سرکار ما از مملکت وحالت رعیت بیخبر است وامور جزئیه وکلیه را که کسی مرتکب آن شود نمی پرسد که شمارا خواب غفلت ربوده از عرصهٔ بیداری وهوشیاری بیرون برده که بامور حکومت و دیوان نمی پردازید چنانچه حکام وعمال وضباط وقضاة وغیره هرچه میخواهند دربارهٔ رعیت میکنند باری سرکار ما صدور همهٔ امور خلاف را که ازجمهور کار پردازان بظهور رسیده ومیرسد ازشما می پرسد زنهار که عذر عدم اطلاع را درمیان نیاورده انکار نکنند که درباب اینگونه امور بارباروبتکرار نگار یافته وثبت همهٔ فرامین واحکام که درینخصوص صادر گردیده‌اند دردار الانشای پایهٔ سریر سلطنت موجود است وشما که مامور خدمت دولت میباشید وازبیت المال تنخواه می برید باید ازکل وجزو کارها آگاه باشید وپاسداری بیت المال مسلمانان وغور دادخواهان رانیك رعایت کنید وبخواب وراحت وغفلت عادت نگیرید که ازباز پرس حالت رعایا آگاه نشده بازبمانید بهرحال اینرا نگوئید که مرا خبر نکرد فصول هشتگانهٔ وقایع نگارانرا نیز درج اینفرمان نموده امر کرد که حقیقت هرکدام را بقلم صدق مرقوم ومعروض دارد تا بروفق صواب ظلم پیشگان جور اندیشگان مواخذ ومعاقب (۲) شوند که دیگری بانشر امر خلاف نشود وازپرتو وصول افگندن این منشور بود که تمامت جوراندیشان گرفتار شکنجهٔ عتاب آمدند ومقارن اینحال دو بهله بازو یك بهله جره با یکزوج جغاول نقره ودو زوج جغاول طلا که میرابوطالب خان برسم تحفه از آقچه کسیل درگاه عالم پناه نموده بود از پیشگاه حضور اقدس شرف گذارش یافته چنان مطبوع طبع مملکت آرا گشتند که بذریعهٔ فرمان یك بهله بازو یك بهله جره دیگر ازمیرابوطالب خان خواسته وازآنجا درکابل فرستاده شدند وهمدرینوقت یك لك وچهارده هزار ودوصد وهفتاد و پنجنیم تنکه ازوجوه فروعات میمنه را سردار محمد سرور خان حکمران آنجا درکابل فرستاده تحویل خزانهٔ عامره شد وهم شانزده هزار روپیه ازجهت محمد شریف خان میرمیمنه که بنام میرزا عبدالرحمن خان بود وازو گرفته باپانزده هزار وسه‌صد و نود تنکه خمس اموال غنیمت اشرار میمنه که بدست سپاه نظام افتاده بود بکابل رسیده تحویل خزانهٔ عین المال گشت وهمدرین ایام کرنیل خواجه امرالله خان مؤدب ولالای شهزاده غلام علیخان یکراس اسپ ازخود وپنج راس ازشهزاده ممدوح هدیةً ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده منظور نظر عاطفت گستر شدند ومقارن اینحال یکصد وبیست تن ازاشرار فیروزکوه که گرفتار دست هواخواهان دولت شده در تحت حراست جنرال غوث الدینخان بودند او همه را درمزار شریف نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده بازندانیان آنجا پیوستند و از جملهٔ فتنه جویان شمس الله نامی نزد پسر نیکوخان حاکم گرزیوان بپای مطاوعت حاضر آمده اظهار کرد که محمود نامسعود فیروز کوهی باچند تن بزرگ وکوچك وزن وفرزندش درعقب کوه خواجه هشتمین در مغارهٔ پناه گزینست و پسر حاکم ازین اظهار او بامر پدر خویش بامردم گرزیوان ونوکران خود دراهان غار پیش گرفته ازقفای او خود نیکوخان بامفتی محکمهٔ شرعیه روی بدانسوی نهاد وچون پیشینگان بدرغار رسیدند محمود را تکلیف بیرون شدن ازغار کردند واو بایاوران خویش طریق جنگ پیش گرفته سخت بکوشید تا که خودش بادو تن خسرزادگانش کشته وده تن پسر ودختر وزن و فرزندانش دستگیر[۱] کشته[۲] همه را در میمنه نزد جنرال غوث الدین[۳] خان فرستادند

(۱) ملتذ یعنی لذت یابنده

حفر نهر شاهی در مزار شریف

تنبیه و تهدید حکمران ترکستان

(۲) مواخذ و معاقب گرفتار و عقوبت کرده شده را گویند

شرح حال اشرار فیروز کوه

کشته شدن محمود فیروز کوهی

مسلمان شدن یکصدو نجاه و یکتن از کفار

وهمدرین هنکام یکصد و نجاه و یکتن از مردم کفار طوعا دین مبین سید مختار را اختیار کرده ازراه اطاعت دولت در نجشیر نزد بهادرخان آمده واو همه را دربریان جاو آب ونان داده خودش بفرمان طلب که ازعریضه اش شرف اصدار وعز ارسال یافت در کابل آمده جزو تعداد اسامی جدید الاسلامان را ازذکور واناث وبزرك و کوجك عطالعهٔ ساطعه، وملاحظهٔ لامعهٔ حضرت والا رسانیده دستور العمل خوراك ولباس ایشانرا تازمانی از دولت حاصل کرده باز کشت وهمه را ازامور مؤنت ومعیشت بامر اقدس آسوده حال وفارغبال ساخت ومقارن انجال

صدور حکم اقدس درباب شمار نفوس افغانستان

(۱) رزین یعنی استوار

ازمطلع فکر متین ورای رزین(۱) اعلیحضرت پادشاه بادادودین شمار نفوس سکنهٔ مملکت افغانستان طالع کردیده فرامین واشتهارات عدیده بصدور وانتشار پیوست ودر تمامت ولایات ومحال محاسب مأمور کشت وتمام نفوس را درقید حساب آورده درپایان کاردفتر جداکانه باسم دفتر نفوس قرارداده شد که انشاءالله تعالی میزان تعداد آن درموقعش باجغرافیای خاص اینمملکت وطوائف وقبایل ونسب نامهٔ افغان چنانچه درصدر جلداول وعدهٔ ذکر آن داده شد بشرح میرود وهمدرروز یازدهم ماه رمضان ازحضور انور فرمان رهائی میرغلام حسین بیك اشترلی که طریق خدمت دولت پیموده وازسبب قرابت قومی محمدنعیم بیك شریر که درزندان کابل اورا نزد هواخواهان سلطنت ازنزدیکان خود کفته ومحمدرحیم خان حاکم کیزاب بفرمانیکه بنامش رفته ومحبوس کرده بود ازعریضهٔ میرمحمدحسین بیك بن یوسف بیك لعل که شرحی ازخدمت اورا معروض پایهٔ سریرسلطنت نمود بنام محمدرحیم خان مذکور شرف اصدار وعز ارسال یافته ازحبس رها کشت وبفرمانیکه بنام خودش فرستاده شد بخدمت ومنصبیکه ازپیش بامر

شرح حال تاجی خان هزارهٔ قلندر

پادشاهی داشت مواظب کشت وازآنسوی تاجی خان شریر که کمیدان محمدحسن خان بعزم دستکیر کردن او چنانچه کذشت داخل علاقهٔ قلندر شد محمداکبرخان عم خودرا باعلیخان پسرش وعیال واطفال هردوتن ازراه کروکان نزد کمیدان محمد حسن خان فرستاده بزبان حیلت وبیان معذرت پیام داد که اردورا ازاندرون علاقهٔ قلندر مراجعت داده در موضع خاك ایران فروکش کنند بعد خوداو قلعه خویش را که اندك خراب ساخته است ازبن برانداخته واسلحه را فرو کذاشته بااهل وعیالش حاضر لشکر کاه شود وازآنجا راه کابل بر کیرد و کمیدان محمدحسن خان

(۲) مکیدت و خدیعت یعنی مکر و فریب

(۳) وقع یعنی درجه

که از مکیدت وخدیعت(۲) اونیك آکاه بود پیامش را وقعی(۳) ننهاده پاسخ داد که آیا بیاد دارد اززمانیکه خدابخش خان پدر خود را نزد جنرال میرعطاخان کسیل داشته بااو عهد وپیمان درمیان نهاد که مسکن خودرا کذاشته راه کابل بردارد واز آنروز تا کنون سالی بپای رفته صدقی ازوعدووفائی ازعهدش بروی کار نیامده روز کذب بسر برد بنابران ازجانب دولت بیرون ازینکه قلعهٔ خود را خراب کرده واسلحه را سپرده باعیال واطفالش روی بسوی کابل نهد اجازت باز کردانیدن لشکر نیست وهم عم وعم زاده اش که برسم یرغمل فرستاده اعتماد را نشاید و این پاسخ راسخ وفاسخ عزم اورا فرستاده بعد اهل وعیال عم وعم زادهٔ آن وحشی خصال را باعیال رجب نام ومیرزا حیدر ومیرزا علی درموضع اوچکان نزد اسمعیل نام رئیس قوم بابه که هواخواه دولت بود کسیل داشته امر نکاهداشتن کرد وخود ایشانرا بعزم اینکه باوردن تاجی خان کارد درواردو توقیف داد که رفته اورا حاضر کنند وچنانچه بباید آن شریررا بتدبیر پیش آورده درکابل فرستاد

﴿ ذکر تمرد نمودن وسر ازکمند اطاعت کشیدن هزارهٔ دای زنکی

(ودای کندی وبعضی ازمردم بهسود)

شرح بغاوت کردن وبفتنه کرائیدن هزارهٔ دایزنکی وغیره

وازآنسوی چون مناشیر وتوقیعات از موطن برخاستن وبا اهل وعیال در کابل آمدن سادات و کربلائیان وزواران ومیرزادکان ومهتران عموم هزاره ازمصلح ومفسد ومطیع ومعاند که ازپیش بشرح رفت درهزارجات رتووصول افکندند مردم هزارهٔ دایزنکی ودای کندی وبهسود که در صدی بیست تن سید و کربلائی وزوار ومیرزاده ورئیس ده وقریه بشمار می آمدند خودرا کرفتار دمارواستیصال تصور وخیال کرده با آنکه درفرامین طلب چنانچه کذشت ارقام رفته بود که ازایشان کسانیکه شایان کارباشند مأمور خدمت دولت شده مابقی را مزرعه ازدولت در دیکر مواضع مملکت عنایت میشود که بزراعت وفلاحت تحصیل مؤنت کرده روز معیشت بسر برند

از کثرت وهم ودهشت امر پادشاهی را باور نکرده سر ازجیب تمرد کشیدند و احسانات دولت را که از پیش جابجا رقم شده آمد و تشریفات و انعاماتیرا که نسبت بایشان بتقدیم رسیده بود باخدماتیکه نسبت بدولت بپای برده بودند فراموش کرده بغاوت ورزیدند ونظر در وخامت عاقبت کار خویش نکرده باغوا والقای میر محمد حسین بیک لعل ومیر غلام حسین بیک اشترلی که جدید از حبس رهاشده بود ومیر یوسف بیک تخت ومیر سلمان بیک ورث وغیره هنگامه آرای فتنه شدند وپیادکان ساخلو را که عقب زنان و دختران محمد امیر بیک ایلخانی رفته بودند که در کابل بیاورند دستکیر ومحبوس کردند وهم علوفهٔ دولت را که از بامیان برای سپاه مقیم یکه اولنك حمل داده ودر موضع زاری رسیده بود غارت کرده جان محمد خان کدام دار راقید نمودند سپس روی دستکیر کردن بسوی قلعهٔ که عبدالکریم خان حاکم وملا محمد طاهر مفتی و ملا محمد جان محرر محکمهٔ شرعیه ومیرزا نیاز کل عامل یکه اولنك اقامت داشتند نهادند وایشان بقلعه درشده محصور کشتندو ازسمر کردیدن این خبر مردم هزاره بهسود مستحضر کردیده بزرکان ایشان چون محراب علیخان وبازعلیخان وسیاف علیخان وارباب محمدحسن خان قوم چوپان وآقامیروعاشور بیك ومحمدشفاء ورضابخش خان وبندعلی وفتحعلی ومحمدحیدرومحمد عاشور وعلی عسکرومحبعلی وکلبعلی وفیض محمدومحمد یوسف وغلام علی ومحمددین ومحمدجمعه وعلی کوهروعسکروآقاعلی وعلیمردان وشیر محمد ومحمدتازیك وچوله کور وعلی حسین وغیره عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده از خدماتیکه دراحیان طغیان هزارهٔ تجرستان وارزکان وزاولی وسلطان احمد وپشهٔ وشیر داغ ومیر آدینه وزر دك وبوباش و قلندر ودای چوپان وکیزاب وسه پای وشیره وغیره درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی وافسران سپاه نظام بپای برده بتقدیم رسانیده بودند یکیك نکار داده خواستار تنبیه وتهدیدوسرزنش اشرار دای زنکی ودای کندی کشتند وحضرت والا ازاین عریضهٔ بزرکان هزارهٔ بهسود وعریضهٔ مورخهٔ دوازدهم ماه رمضان کرنیل غلام حیدر خان مقیم غاف ونامه میرمحمد رضابیك هزارهٔ القان سه پای دای زنکی که نزد کرنیل مذکور فرستاده واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود برماجرا آکاه کشته نظر باحساناتیکه نسبت ببزرکان متمردان آنقوم خسارت توامان مبذول فرموده بودحمل برکذب نموده فرامین اندرزآئین نصیحت آکین مبنی براستفهام واستفسار صدق وکذب سربرداشتن امردم بنام یکیك ازبزرکان ایشان ارقام وارسال فرمود وبزرکان هزارهٔ بهسودرا که خواهش اجازت لشکر کشیدن وکوشمالی دادن متمردین را کرده بودند نیز ازارسال داشتن این فرامین اعلام فرموده درپاسخ عریضهٔ ایشان ارقام نمود که توقیعات هدایت آیات استمالت سمات بنام بزرکان آنقوم شرف نفاذ وعز ارسال پذیرفته اکرچنانچه بغاوت ایشان راست وخواست خداوند باشد طریق اطاعت از پرتو وصول افکندن ان مناشیر پیش خواهند کرفت والا هزارهٔ بهسود برطبق تمنا واستدعائیکه کرده اند باافواج قاهرهٔ مقیمی دارالسلطنه وغزنین وجاغوری وبامیان وترکستان واندرون هزارجات مأمورسرزنش واستیصال آن کروه وحشی خصال خواهند شد ودر ذیل این کلمات بقلم خاص این عبارات را برنکاشت که من نمیخواهم ضعفا وزیر دستان مردم هزاره خراب وبیاب شوند ولیکن میران وزبردستان طائفهٔ دای زنکی ودای کندی مجنون ومست شده اند واکرچنین نباشد بتمامت طوایف هزاره نیك معلومست که رتبهٔ عزت ایشان نزد دولت بکدام درجه رسیده وارتقا یافته بود وازین ناسپاسی که پیشه کرده اند مکشوف خواهد افتاد که چه ذلت دیده وچه زحمت خواهند کشید زیرا که ناشکری باعث زوال نعمت است وموررث کمال نقمت وازانسوی سه هزارتن ازاشرار هزاره اطراف قلعه نیك را که عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك باغیره خادمان دولت وپیادکان ساخلو بدان درشده محصور کردیده بودند تنك کرفته کاررا برقلعکیان دشوار ساختند تاکه بستوه آمده ناچار آهنك پیکار نموده بضرب کلولهٔ توپ وتفنك اشرار را براکنده ساخته ده تن از کروه نکوهیده کار را بخاك هلاك انداخته سه تن ازپیادکان ساخلو کشته وزخمدار کشتند وتارسیدن افواج منصوره روز محاصره بسر همی بردند وازهمه پیش تر کرنیل محمد عمر خان مقیم بامیان بافوج پیاده ودو ضرب توپیکه درتحت رایت داشت وصد سوارهٔ نظام راه معاونت محصورین

فتنه هزاره تمزان

جانب یکه اولنك برداشت وهم منشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان را بنامه طلب خواسته امرکرد که باچهارصد تن سواره وپیادهٔ ملکی بسرعت هرچه تمامتر جانب یکه اولنك رهسپر شود ومقارن اینحال مردم هزاره تمزان محمد رحیم خان حاکم کیزاب را باقاضی، آنجا که مشغول اسلحه گرفتن قاطنین تمزان بودند وروز خدمت دولت بسر می بردند گرفتار ساخته وا کثر ازپیادکان ساخلو را که با هردو تن قیام داشتند کشته سی و یکتن را با حاکم وقاضی درشنیه(۱) تخت نزد قاسم علی بیك برده محبوس کردند ولوای شرارت برافراخته آتش فتنه بیفروختند ودر خلال این اختلال کرنیل فرهاد خان مقیم موضع میرآدینه بیست وچهار هزار روپیه نقد وبیست و هفت راس اسپ وهجده تن برده وکنیز ازغنایم واسرای مردم هزاره که بدستش افتاده بودند مصحوب نور محمد نام حواله‌دار وچندتن حارس ونگهدار گسیل درگاه رفیع پایگاه سلطنت نموده از حضور انور منشور وصول آنها بنامش شرف صدور یافت وهمدرین ایام ازعریضهٔ وقایع‌نگار مقیم هزاره جاغوری بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که سعید محمدخان کوهستانی حاکم آنجا یوسف علی نائب قوم مسکه و اسمعیل وعلی محمد اختیار وکلب‌حسن وکلبی نامان مهتران قوم بابه‌را در زندان انداخته و چهار تن از زنان شوهر دار هزاره را بجور واکراه نزد خود خواسته باخویشتن هم بستر ساخته است و حضرت والا ازین کردار او بر آشفته بخامهٔ عتاب رقم فرمود که وی، مأمور حکومت آنجا شده که دست ستم‌جورپیشه گانرا ازایذا وآزار ضعفای رعیت باز دارد وا کنون که خودش مباشر اینگونه زشت ونازیبا شده آیاجواب عهدی، را که در روز مأمور گردیدنش بحکومت آنجابادولت درمیان نهاده وبقلم اقرار واعتراف درکتاب دستور العمل پادشاهی نگارداده است چه خواهد گفت که زنان محصنه‌را نزد خویش نگاهداشته دربستر خواب پیش میخواهد وبکدام دلیل این عمل را حلال میداند واو اگرچه درینوقت انکار آورد اما در پایان کار چنانچه بیاید بامیرزا عبد الاحد خان تاجیك غزنین که رشوت گرفته مربی حال او شد دربالاجوك کابل بمحضر عام ازخواص وعوام بشکنجهٔ سیاست وتعزیر حکومتی گرفتار شد وازین سوی چون حضرت والا برشورش و فتنهٔ هزاره گان ازعرائض هوا خواهان دولت آگاه گردیده متیقن گشت دویست وپنجاه طغرا فرمان هدایت‌بیان تسلیت واستمالت بنیان بنام عموم هزارهٔ سکنهٔ مواضع نیقور ودای کندی وتخت وورث ولعل وسرجنگل ویکه‌اولنك وغیره نگار فرموده بکار کنان مقیمهٔ هزاره جات فرستاده امرکرد که هریك ازفرامین را فتیله آسا پیچیده دراندرون نی درآورند وسوراخ هردوجانب آنرا بسرب محکم نموده

استمالت نمودن حضرت والا اشرار هزاره را

مصحوب اشخاص هوشیار و کار آگاه و بیدار ارسال دارند تا اگر کسی از اشرار با ایشان دو چار شود انرادرجای انداخته درنظر تعیین کند که پس ازخلاص شدن ازدست وجستجوی خصم آنرا باخود برداشته ازراه خفادرمواضع ومعابر ومجامع اشرار بیندازند تاشاید که ازمشاهده ومطالعهٔ آن ترك غوایت کرده طریق اطاعت بر گیرند وهم امر نمود که برای مامورین این امر مزد بسیار قرار داده نصف آنرا دروقت فرستادن بایشان سپرده نصف باقی را وعده نهاده بعد ازمراجعت اداءنمایند اما آنگروه شقاوت پژوه ازخواند این اندرز نامها که بامر اقدس معمول داشته شدچون درصدی بیست تن سیدو کربلائی وزوار ومیرزاده وکدخدای قریه وهمه چنانچه گذشت بااهل وعیال طلب کابل شده بودند مستمال نگردیده دل بقتل وغارت جان ومال و اسرعیال نهادند واز آنسوی خدا بخش خان حاکم بامیان ومنشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان بالشکر ملکی هردو محل ازقفای کرنیل محمدعمرخان راه یکه اولنك بر گرفته درموضع قرغنه‌تو باردوی تحت‌رایت او پیوستند ودرینوقت سه‌تن جاسوس فتنه جویان هزاره بدست میرزا غلام محمدخان عامل بامیان افتاده واوهرسه تن را در کابل فرستاده بامر حضرت والا ازدست جلادان زندان کشته شدند وهمدرین ایام دادمحمدخان حاکم سه پای دایزنگی که بفراهم نمودن

فرار کردن دادمحمدخان ازدست هزاره گان

علوفه سپاه پرداخته وارد پنجاب شده طرح اقامت انداخته بود زبان دلالت وهدایت باستمالت اشرار گشوده واز را هاتمام حجت قرآن شریف را نزداشرار فرستاده پیام داد که برعایت قرآن دست از فتنه وطغیان باز کشیده درمامن اطاعت دولت آسوده وآرام نشینند وایشان پاسخ داده باهم اندیشیدند که همواره برعایت وپاس قرآن دوروطهٔ

(۱) بکسر شین وسکون نون مقدم از یانام موضعی از هزارهٔ دای کندی

شرح جور وتعدی سعید محمدخان حاکم جاغوری

حسرت وحرمان افتاده دوچار ذلت وزحمت شده اند بنابران میباید ترك لحاظ قرآن کرده خود را تا که زنده اند بدست ندهند چنانچه این اندیشهٔ باطل دوتن از بزرکان نامدار اشرار چون یوسف بیك تخت وسلمان بیك ورث صدسوار کماشته عزم کردند که دادمحمدخان را از پنجاب دست کیرساخته بغل وزنجیر اندازند امااو آکاه کشته قبل ازرسیدن سواران اشرار از پنجاب راه فرار برداشته درموضع موشك قرار کرفت وهمدرخلال این اختلال از عریضه واظهار وخامت حال وبعسرت وذلت کذشتن ماه وسال جناب عفت مآب عصمت ایاب خواهر ستوده سیر شهریار دادکستر که پس ازبغاوت وانجام کار سردار محمداسحق خان برادرسردار محمدعزیزخان شوهرش چنانچه

برحال شدن مواجب همشیرهٔ عفیفهٔ حضرت والا

کذشت باشوهر خراج پشاور شده بود حضرت والارارقت روی داده ازمراحم ملوکانه والطاف برادرانه درروز یازدهم ماه رمضان ده هزار روپیه تنخواه سالیانه اورا که ازغیظ وخشم معطل وامر ندادن کرده بود برحال فرموده محمدغوث ومحمداعظم نامان مأمور ومهتمم فروش بادام را که درپشاور اقامت داشتند فرمان کرد که مبلغ مذکوررا از سر این سال ئیلان ئیل بنواب عصمت مآب رسانیده بعد ازین درسال دو مرتبه وشش ماه بشش ماه پنج پنج هزار روپیه تفویض ممدوحه کنند وهم دوهزار روپیه تنخواه صاحبزاده محمد انس و قایع نکار پشاور را فرمان رفت که بدهند وهم چهار صدو هشتادو سه روپیه جهت توشه راه اهل وعیال عبدالصمد خان بن سردار عباس خان که اجازت حاصل کردن وآمدن پدرش از پشاور درکابل سابقاً بشرح رفت هردوتن مذکور

شرح مخاصمه ومحاربهٔ عمرا خان ومحمد شریف خان دیر

بفرمان حضرت والا بایشان داده رهسپار کابل ساخت واز آنسوی در خلال احوال مذکوره محمد شریف خان دیر که با عمراخان طرح مقاتله انداخته روز محاربه بسر می برد مغلوب دست عمراخان شده لشکرش پراکنده کشت وپس از هزیمت یافتن دوباره آهنك جنك کرده بتهیه وفراهم آوردن آحاد وافراد اعدادلشکر پراکنده کشتهٔ خویش پرداخت واز جملهٔ لشکر مغلوبهٔ پراکنده شده اش مردم شموزائی که پشت بجنك نداده وروی یورش بسوی قلعهٔ کرنکی ازقلاع عمراخان نهاده بودند فتحیاب کردیده قلعه کیانرا که بمدافعه برخاسته بودند بقهر وقسر بقلعه در آورده بمحاصره انداختند وبسیار تن از ایشان بدور قلعه ازضرب کلوله مقتول ومجروح شده از صفدر خان ناوکی برای فتح وکشودن قلعه معاونت خواستند تا بمعاضدت(۱) اوقلعه را مفتوح و مسخر سازندواو باآنکه درسال ده هزار روپیه ازین دولت مواجب می بردوعمراخانرا معاند رعیت این سلطنت میدانست

(۱) معاضدت باهم بازو دادن ویاوری کردن

تقاعد ورزیده مردم شموزائیرا کمك ویاوری نکرد بلکه سواران خویش را که در بعض مواضع باکسان عمراخان سرقتال می جنبانیدند نزد خود خواسته ازجدال مانع آمد وعمراخان ازمغلوب ومنهزم شدن محمد شریف خان واز جنك باز کشتن سواران صفدر خان نیرومند کردیده مردم شموزائی توان فتح قلعه را دربازوی خودندیده بی نیل مرام از دور قلعه برخاسته باز کشتند ومقارن اینحال عبدالکریم خان وعبد السلام خان که ازعریضه واستدعای خود ایشان اجازت مراجعت داده شده بودند بفرمان حضرت والا چهار صد روپیه جهت زاد راه از محمد غوث ومحمد اعظم کرفته از پشاور که مقر ایشان بود بااهل وعیال درکابل آمدند وهم ازعریضه و استدعای حاجی محمد عثمانخان بن حاجی عطاؤالله خان که حاجی عطا محمد خان برادرش از پیش اجازت حاصل کرده وازپشاور درکابل آمده از حضور انور مأمور خزانه داری ترکستان شده بود اجازت آمدن درکابل داده شده بروز هجدهم رمضان فرمان رفت که باهرکه از اقربایش که فرار هند باشد راه بازکشت بر کرفته بیاید ودیکر درآنجا درنك نکنند چنانچه او بعد از وصول این منشور ازپشاور در کابل آمده

ازپشاور بکابل آمدن عبد الکریم خان وعبد السلام خان

مورد الطاف شاهانه کشت وهمدرخلال وقایع مذکوره بیست و پنج تن از اشرار مردم افریدی متعلقهٔ دولت انکلیس ظهر هنکامی از ایام ماه رمضان چهار رمهٔ کوسپند ازمردم حتمان زائی تعلقهٔ دولت افغانستانرا ازحدود پایندی شاخ واقع سرحد بسرقت برداشته وشبانان رمها را نیز کرفتار ساخته روی باز کشت جانب کتل لندی خانه نهادند ویکتن ازچوپانان خودرا بنوعی ازچنك ایشان رهاداده وقت عصر در منزل دکه نزد محمد حسین خان سرتیپ شده ماجرا بازداشت واوباچهارتن ازدهباشیان وچهل تن پیادهٔ ساخلو تحت رایت خویش بسرعت

شرح سرارت دزدان قوم افریدی

راه استرداد کوسپندان مسروقه پیش کرفته چون راه بدزدان نزدیك کرد ایشان بجنك کرائیده ازشنیدن آوای
تفنك جانبین مردم شنوار والوارکی (۱) ازراه معاونت سرتیب درعین محاربت از کرد راه دررسیده تاساعت ده ازشب
هنکامهٔ پیکار استوار داشته درپایان کار کوسپندانرا پس بتصرف آوردندو چهارتن ازمردم الوارکی جراحت برداشته
یکتن ازدزدان کشته ومفقود کشت وهمدرین ایام تخم پنبهٔ امریکانی که بذریعه فرمان از آنجا جهة اجرای دستکاه
نساجی بعض بار چهای نازك ولطیف تخین که ازپنبه افغانستان چنانچه بایدنشاید خواسته شده بود بکابل رسیده
بامر حضرت والادر جلال آباد ولمقان فرستاده شد وحاکمان آنجا درهردوموضع کاشته درووقت عمل ازسه حصه
جوزقه یعنی غوزهٔ آن یك حصه پنبه بدست آمد بخلاف پنبهٔ خود آنجا که ازچهار سیر غوزه یکسیر بعمل می آید
ودرلطافت نیزفرق کلی داردوخشن (۲) است وهمدرین هنکام یکتن نارنتن نام استاد چرم ساز انکلیس بفرمان طلب
ازهند در کابل آمده بامرحضرت والا کارخانهٔ چرم را بروی روز آورد واشتهارات عدیده درتمامت ولایات
ومحالات مملکت افغانستان شرف انتشار یافته امروقدغن شد که جلود کاو وبز وکوسپند واسپ واشتر وغیره را
بجز ازدولت درخارج مملکت نفروخته وافزون ازمصارف لازمهٔ خودرا بکار کنان دولت داده بنرخ رواج
روزهای مال خودرا نقد بکیرند وپس ازینروز چرم افغانستان نیکوتر ازچرم همدان ایران ولاهور هندوستان
بل نظیر چرم انکلستان در معادلهٔ امتحان آمد ورفته رفته درعهدسلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین که مکمل
وموسس صناعات وطن مقدس خویشند تمامت اسباب وآلاتیکه موقوف بچرم است آماده کردیده انواع بالافزار
مردانه وزنانه وغیره ادوات بروی کار آمده کاسدبازار چرمینه آلات فرنکستان کشت ومردم افغانستان را
نزدیك بعدم احتیاج چرمینه باب بدول خارجه رسانید وهم مقارن انحال اشتهارات بسیار در منع عمل تریاك که
مبادا مردم افغانستان مباشر آن کردیده ازشجاعت ورشادت بذلت ونزارت کرائیده زاروزبون شوند عزانتشار
یافته فروختن آن بجز ازدولت بدیکری قدغن شد واکر چنانچه کسی کرفتار قلیان غمزه شود ومکشوف کردد
دولتش سخت مواخذه کنند وازنجاست که بفضل خداوند وتوجه دولت برومند کسی درظاهر کرفتار غمزه نمی
تواند شد واکرباغوای وساوس شیطانی وهواجس نفسانی درخفا کرفتار اینعمل شود هم نادر خواهد بود
وبتفحص وتجسس دولت کرفتار شکنجهٔ عتاب وعقاب خواهدشد وهمدر خلال این احوال خویشان ونزدیکان
سید محمد کنری را که برراحت وسعادت ذلت ودربدری را ترجیح داده چنانچه کذشت روی فرار جانب پنجاب
نهاده در حسن ابدال مقام کزیده بود حکم اخراج صادر کردیده هرچند عرایض مشتملهٔ تبراوبیزاری ازاوارسال
پایهٔ سریر سلطنت داشتند پذیرفته نکشته اخراج شدند ومقارن انحال غلام رسول خان بن جنرال سیف الدینخان
که باجداش فرارومقیم شال کوت بلوچستان بود ازانجابنامه وپیام کل محمدخان جبارخیل راه انابت بر کرفته وارد
جلال ابادشدوازانجادرکابل آمده ازتلثیم (۳) سدهٔ علیاوحصول اجازت مراجعت مستسعدکردیده اهل وعیال خود را
درکابل اورد وهمدرین ایام شخص مجذوب الحالی که عمل چرس کشی داشت وهم روزه داربود درووقت کردش
مستر ادوردس نام انکلیس نوکر دولت افغانستان که بادوتن سوارهٔ محافظ ازسواران نظام در اندرون شهر
ازراهی میکذشت بقصد کشتنش حمله کرده چوب سطبر وکلفتی را که دردست داشت حوالهٔ وی نموده لطمهٔ (٤) سخت
رسانید وهردوتن سوارهٔ محافظ بمدافعت وممانعت اوپرداخته بزحمت هرچه تمامتر مستر مذکور را از ورطهٔ
قتل نجات داده وازوقوع اینقضیه مستر کلیمنس ومستر مدل تن ومستر اسمت دانلد وتارن تن چرمکر ملازمان ایندولت
که طریق خدمت می سپردند وهریك مشغول کاری بودندعریضهٔ مشتمل برحادثهٔ مذکوره ومتضمن برخواهش افزونی
تنخواه انکار داده بتوسط یکی ازمقیمان بساط حضور معدلت دستور بشرف مطالعه حضرت والارسانیدندوچون شرحی ازدر
وغکوئی والش لوت کمپانی نیزنکار داده بودند که یعنی اوایشانرابنویدومژدهٔ کاذبانه فریفته نوکرایندولت ساخته است
که تنخواه زیاد برای ایشان معین ومقرر میشود وحال آنکه کمتر ازکفتار واظهار او مواجب برای ایشان از
دولت تعیین شده است وحضرت والا که ملازمت وخدمت ایشانرا باوالش لوت قرار داده وسند مکتوبی حاصل

رواج دادن حضرت والا کاشتن پنبه امریکائی را درافغانستان

رواج چرم سازی دولتی درافغانستان

قدغن شدن عمل وفروش تریاك

اخراج کسان سید محمود کنری

مشمول مراحم ملوکانه شدن غلام رسول خان

شرح حال انکلیسانیکه نوکر این دولت بودند

(۱) الوارك بلفظ افغانی بسکون لام وبدون همزهٔ وصل استعمال میکنند ودرفارسی چون ابتدا بساکن متعذر است بهمزهٔ وصل رقم وتلفظ میکنند (۲) خشن بفتح خا وکسر شین بمعنی درشت (۳) تلثیم بثای مثلثه بمعنی بوسیدن (٤) لطمه طپانچه

کرده بود رجوع مذاکره ومقاولهٔ ایشان را باو فرموده درباب ایذا واذیت نمودن مجذوب مذکور که بمتراد ودس رسانیده بود امر کرد که سیر وتفرج نکنند وا کر میکردند بدون محافظ که از جانب دولت بحراست ایشان مأمور است از جائی بجائی نروند که ایذاو آزار نیابند وایشان که از واهمه جان افزونی تنخواه را با آنکه مضاعف بل اضعاف مضاعف مواجب فرنکستان از دولت می بردند عذر تراشیده بودند خودرا ملزم دانسته سکوت اختیار کردند

(شرح حال سردار محمدا کرم خان معروف بکاکو جان وغیره واقعات اینزمان)

شرح حال سردار کاکو جان

سردار محمدا کرم خان بن سردار فقیر محمد خان مرحوم که بنسبت خسرزادکی باعلیحضرت والا داشت وبا سردار والاتبار شجاعت دثار سردار محمد ایوب خان طریق خدمت می سپرد وپس از هزیمت یافتن سردار معزی الیه در معرکهٔ قندهار باو فرار اختیار کرده چنانچه درصدر کتاب بشرح رفت بمملکت ایران شد واز آنجا پس از چند سال براه بغداد شریف با دیکر خدمهٔ وهوا خواهان سردار نامدار ممدوح که بمساعی دولت انکلیس اقامت هند اختیار نمود در آنجا رفته چندی روز ذلت بپاس نعمتی که از او دیده بود باو بسر برده تاکه از ذلت وزحمت وتنکی معیشت وتهی دستی بمناهی وملاهی شغل ورزیده روز عسرت بمرغ وقمار بازی بسر بردن اختیار کرد وپاینده خان خالویش هرچند اندرز ونصیحت کرده نظر بهزرکی نسب وحسبش از افعال واعمال لهو ولعب مانع آمد کفتار اورا بکوش قبول جای نداده از هم واندوه زیاد شغل مذکور را غنیمت شمرده ترک عادت نکرد ومیرزا تاج محمد خان بن پاینده خان مذکور بذریعهٔ عریضه شرح حال وافعال اورا معروض حضور رفیض کنجور داشته وحضرت والا را از عریضهٔ او بر ذلت وی اطلاع دست داده نظر برعایت قومی وپاس صلهٔ رحم بسی متأسف کشته در روز هجدهم ماه رمضان بقلم تأسف در پاسخ عریضهٔ میرزا تاج محمد خان رقم فرمود که با بعد مسافت سر کارما اورا بچه هدایت کند وبطریق رشاد وسدادش استمالت نماید وازین نیت صادقانهٔ حضرت والا ومیل خاطری که بسوی او داشت در پایان کار چنانچه خواهد آمد از تلثیم (۱) سدهٔ علیا مستسعد ورستکار شده اجازهٔ مراجعت وآمدن وطن مالوف رای او شرف صدور یافت ودر عهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه بیاید بمنصب جنرالی فوج نظام سرافراز کشت وهمدرین ایام از عرایض سپهسالار غلام حیدر خان توخی که مجملی از فرار کردن وباز پس آمدن ودر منزل شش کاواز در دسینه وپهلو مردنش در سابق اشارت رفته ووعدهٔ ذکر تفصیلش داده آمد وهفت تن دیکر از بزرکان غلجائی که در وقت فتنه وشورش مردم اندری وترکی وعلی خیل فرار کرده در شالکوت اقامت کزیده بودند وبذلت روز بسر می بردند حالی رای والا شده چون بخامهٔ ضراعت در صفحهٔ نامهٔ انابت خویش معذرت نوشته وعفو تقصیر خواسته بودند حضرت والا قلم عفو برجریدهٔ اعمال هرهشت تن کشیده هشت طغرا منشور استمالت وتسلیت دستور بنام ایشان ارقام فرموده نزد ملا محمد مشکین قاضی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ مقر که عرایض ایشان بتوسط او بپایهٔ سریر سلطنت رسیده بود امر فرستادن کرد واو از مقر مصحوب عبد الباقی نامی در شالکوت نزد فراریان ارسال داشت وچون حضرت والا وثیقهٔ عهد بقرآن شریف از ایشان خواسته عهدنامه بکلام مجید رقم نموده از جمله سپهسالار غلام حیدر خان عبارات وکلمات معاهدهٔ خویش درهامش (۲) سورهٔ توبه رقم کرده وهمکنان بنامهٔ عهد خود خاتم برنهاده بدست عبد الباقی فرستادهٔ ملا محمد مشکین دادند وقبل از راه مراجعت بر کرفتن او کوتوال شالکوت بذریعهٔ مخبر از ماجرا آکاه کشته عبد الباقی را با اختر محمد خان ترکی که با عبد الله خان از راه حصول وجوه زکوة مردم کوچی افغان در آنجا رفته بود محبوس کرده عهد نامهارا تمام بکرفت وآنکاه که حضرت والا از عریضهٔ ملا محمد مشکین بر ماجرا آکاه کشت اورا فرمان وامر کرد که شخصی را از راه خفا مأمور شالکوت کند تا عهد نامهٔ دیکر از مفرورین متعهدین حاصل نموده با کوایف کرفتار شدن عبد الباقی واختر محمد خان در بنولا آرد وآدم فرستادن وعهدنامهٔ دیکر کرفتن وآوردن او انشاء الله تعالی در موقع ومحلش بشرح خواهد رفت

(۱) تلثیم بوسیدن

عفو تقصیر سپهسالار غلام حیدر خان توخی

(۲) هامش بهای هوز ومیم مکسور حاشیهٔ کتاب را کویند

﴿ شرح حال مردم وزیری سکنهٔ وانه و گرفتار شدگان ایشان ﴾

شرح حال مردم وزیری

و هم در خلال احوال مذکوره یکتن از افسران انگلیسیه که وارد محافظ خانهٔ واقع موضع تچران و کنار آب کومل شده چون چند تن از بزرگان قوم وزیری قاطنین (۱) وانه از سبب دوازده هزار روپیهٔ چهره شاهی که در سال گذشته از کارگذاران دولت انگلیس گرفته وعدهٔ اطاعت داده و پس از آن از روی انقیاد بسوی این دولت نهاده محبوس دست انگلیسان شده بودند بنوچی خان و گل شیرخان و شیرخان و نورخان و بندخان و زنگین خان و عین الدین خان نام بزرگان آن مردم از راه استخلاص گرفتار شدگان ایشان نزد افسر موصوف شده پس از وصول در انجا پریس نام کمشنر دیره جات و دبتی کنک نام باد الند نام انگلیس و چهل تن سوارهٔ نظام نیز در انجا رسیده افغانان مذکور باشارهٔ عظیم خان نامی که ایشان بضمانت و استمالت و تسلیت و مژده و نوید او نزد انگلیسان شده بودند ایشان را پذیره کرده مراسم استقبال چاپلوسانه بتقدیم رسانیدند و خواهش رها دادن گرفتار شدگان خود را نموده پریس نام کمشنر پاسخ داد که دو سال گذشته دوازده هزار روپیهٔ انگلیسی از دولت گرفته وعده دادند که اطاعت دولت انگلیس را پذیرفته حلقهٔ انقیاد بگردن نهند سپس خلف وعده کرده از چه با کارکنان دولت افغانی راه مراوده گشوده در کابل رفتند و قبول اطاعت حضرت والا نمودند و از شنیدن این گفتار سرزنش آثار پریس بنوچی خان زبان پاسخ گشوده گفت که بسال گذشته در همان مجلس موضع انوری بالمشافهه گفته و جواب داده شده بود که تنخواه دولت انگلیس را مردم وزیری سکنهٔ وانه نمیگیرند و نه ملک را بدولت مذکوره داده اطاعت میکنند و بجواب این ابا و امتناع مردم وزیری خود شما گفتید که این دوازده هزار روپیه تنخواه خدمت نیست که مردم وانه بپای برند نه جایزه و انعام اطاعت چه اگر دولت انگلیس آهنگ تصرف وانه کند هر آینه با مردم آنجا بنوع دیگر سخن رانده قرار خواهد داد و پریس از سماع این گفتار بنوچی خان از جواب عاجز آمده گفت شد هر چه شد چون میدان مقاوله بدینجا کشید جانبین قطع مذاکره کرده و با هم از موضع تچر برخاسته در موضع مرتضی واقع علاقهٔ دامان رفتند و در آنجا پریس اظهار ما فی الضمیر خویش کرده لب بگفتار گشوده با افغانان مذکور گفت که زیست مردم وزیری بیرون از اطاعت ورزیدن دولت انگلیس دشوار است زیرا که رمهٔ گوسپندان و گلهٔ اشتران و غیره دواب و مواشی ایشان از اطاعت نمودن بدولت انگلیس از قید ذکوة آزاد میشوند لهذا میباید که تنخواه دولت انگلیس را گرفته و اطاعتش را پذیرفته اراضی وانه را بتصرف دولت مذکوره بدهند و پس از آن در کابل نروند و تنخواه امیر افغانستان را نپذیرند و چون مردم وزیری بقرار فرامینیکه بلفظ افغانی چنانچه از پیش در کابل آمده و خلاع فاخره و مواجبهای وافره و مناصب عالیه یافته باز گشته بودند بنوچی خان در جواب او گفت که قبل برین بزرگان مردم وانه از راه اطاعت در کابل رفته و شرف بار یافته زمین وانه را بمیل خاطر و رضای باطن و ظاهر تفویض دولت اسلام کرده سردار گل محمد خان را با مر پادشاهی با خود در وانه آوردند و هشتاد و چهار تن از بزرگان مردم آنجا بمناصب از جند و مواجب ماهانه بسیار سربلند گردیده باز گشتند که هنوز تشریفات مذکوره و اسپان سواری که بایشان از دولت مرحمت شده با توقیعات مناصب در نزد همگنان حاضر و موجود اند و کمشنر پریس اینرا شنیده و منشوری را که از حضور حضرت والا در باب مواجب و منصب و غیره بنام ایشان شرف صدور یافته بود طلبیده وعده داد که در شب نزد لارد خوانده فردا باز پس دهد چنانچه فرمان را در بامداد روز دیگر پس داده اظهار کرد که دولت انگلیس اینقدر مواجب نمی تواند بایشان بدهد بعد با هم از آنجا در موضع نقطهٔ فاصله سرحد شده شب را بسر برده روز دیگر انگلیسان از افغانان جدا گردیده روی مراجعت جانب کوهات و بنون (۲) نهادند و در وقت جدا شدن از هم پریس به بنوچی خان و همراهانش گفت که چون مردم سرحدیه عموماً و مردم وانه خصوصاً در نزد دولت انگلیس عزت و احترامی داشتند لارد میگوید که باید پاس اعزاز خود را داشته رایگان از دست ندهند و همان تنخواه دوازده هزار روپیه را گرفته علاقه وانه را ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس کنند و سر بر خط فرمان اطاعت نهند زیرا که این تنخواه امیر کابل برای ایشان مدام و مستمر نخواهد بود و از دولت انگلیس هرگز قطع نخواهد شد و بنوچی خان در جواب این کلام

(۱) قاطنین یعنی ساکنین و باشندگان

(۲) بنون بنون اخیر بی نقط در اصطلاح هندیان نوشته میشود

پریس گفت که زمین وانه ازدولت افغانستان است مردم وزیری تاب وتوان جواب را ندارند وهم مخالفت وعدم اطاعتش را سخت ودشوار میشمارند وبادولت انکلیس نیز طریق مخاصمت نمی سپارند پریس گفت که اراضی مسکونه طوائف مسعود ووزیری وعلاقه دور را کار گذاران دولت انکلیس ازاعلیحضرت امیر کابل التماس میکنند اگر وا گذاشت و تفویض کرد فهو المطلوب والا هرسه موضع را بتغلب تصرف خواهند کرد بتوچی خان گفت حضرت والا و فرمان فرمای دولت انکلیس چون بادشا هند اختیار دارند که مملکتی را یك بدیگر گذارند پریس گفت امیر شیرعلیخان برطبق خواهش دولت انکلیس کار ورفتار میکرد و حضرت والا ازبس غیور است بخیال خویش کار مینماید وبچالاکی ازین گفتهٔ خود متنبه گردیده گفت من بالارد تاجائی رفته ایشان هفت روز درین موضع درنگ کنند بعد پس آمده و انعامی بایشان داده درباب محبوسین ایشان نیز سخنی گفته همه را رها دهد وافغانان باین وعدهٔ پریس سه تن را درانجا توقیف داده دیگران مراجعت کردند ومقارن انحال که انکلیسان از بزرکان وزیری جدا شده راه کوهات وبنون بر گرفتند مواثیق وعهدنامه های مردم مسعود مبنی(۱) بر اینکه تاجان در تن ورمق دربدن داشته باشند راهی بجز ازاطاعت اسلام نپویند نزد سردار گل محمد خان رسیده واوهمهٔ مذاکرات و ماجرای مذکوررا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حالی رای جهان آرای حضرت اقدس والا نمودومقارن

مکالمهٔ میکاور نام انکلیس با بزرکان قوم وزیری

این حال میکاور نامی ازانکلیسان باشین گل نام وپسر پایندی نام قوم کاکر ازراه مشاهدهٔ اراضی مردم کاکری ووزیری وارد حدود دشت سین ازخاك مردم وزیری شده بزرکان قوم سین وزیری چون جلندر خان وقاضی ملاخیر محمد و وصاحبزاده محمد سلیم وصاحبزاده نظر محمد وپایندی خان وغیره را که ازعهد سلطنت اعلیحضرت احمد شاه الی یومنا هذا در جمع علاقه معروف قندهار مالیه ده وخراج گذارند نزد خود طلبیده بایشان گفت که اگر رعیت دولت افغانستانند سوال اووهردوتن کاکری را درباب حدود فاصله قوم کاکری ووزیری جواب بگویند ودرصورت عجز ازجواب علوفه و سیورسات باووهمراهانش بدهند چه ازرعایای سکنه خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس گفته میشوند ووزیریان میکاور را پاسخ داده گفتند که ایشان ازآغاز استقلال سلطنت دولت افغانستان تااینزمان رعیت وقوم بادشاه افغانند وباج وخراج خودرا درجمع مردم سکنهٔ علاقهٔ معروف بقندهار رسانیده ومیرسانند ومیکاور ازشنیدن این کلام حدود مواضع مسکونه ومایضاف الیهای ایشان را پرسید و جواب شنیده ساکت گشت واز سکوت اوشین گل نام کاکری زبان مناظره باوزیریان گشوده گفت که اراضی واقعهٔ جانب شمال دشت سین ازمردم وزیری وطرف جنوبش از قوم کاکریست زیرا که مرتع وچراگاه تابستانی دواب ومواشی ایشانست وخط فاصل دربین جانبین رود خانه دشت سین است که ازجانب شرق برخاسته طرف غرب میرود ووزیریان درجواب این بیان شین گل کاکری رطب اللسان شده گفتند که دشت سین ازشمال وجنوب وشرق وغرب بتمامها ازمردم وزیری بوده از زمان باستان دردست تصرف مالکانه خود داشته ودارند واگرچنانچه حقیقت واستحقاق ملکیت بواسطهٔ چراگاه ثابت شود همانا ولایت سند ودیرجات وپشاور وبعضی ازمواضع هندو نجاب که مرتع مواشی ودواب زمستانیهٔ قبایل بادیه نشین وافغان کوچی ازرعایای دولت افغانستان بلکه محل قشلاق ایشانند میباید کما فی السابق همهٔ آنها حق دولت ورعیت افغانستان باشند و میکاور ازین جواب دلتنك گردیده بزبان متغلبانه گفت که حصه جنوب دشت سین وموضع کیشته توچراگاه دواب قوم کاکر وملك ایشانند فلهذا دولت انکلیس درهردو موضع محافظ خانه بنیاد نهاده آباد خواهد کرد ووزیریان درپاسخ این کلام او گفتند که اگرچنانچه دولت انکلیس زمین وملك ایشانرا بقسر وتغلب تصاحب کند ایشان ناچار هجرت اختیار کرده ازراه فرار دراندرون مملکت افغانستان شده بظل حمایت دولت وملت خویش قرار خواهند گرفت وآنگاه که رشتهٔ مذاکره ومکالمه بدینجا رسید جانبین از جابر خاسته هر کدام راه مراجعت جانب مقام خویش گزید ووزیریان نزد سردار گل محمدخان شده وثیقه عهد مبنی براطاعت وانقیاد دولت افغانستان بقرآن مجید نگار داده وخاتم برنهاده بتوسط او نزد حضرت والا فرستادند که بیرون از اطاعت ایندولت دیگر طریقی نه پیموده ازدرصداقت درخدمت واطاعت بکوشند

(۱) مبنی بمعنی خبر دهنده

(ذکر ورود کرنیل بیت مأمور تصفیهٔ مناقشهٔ سرحد هرات درقندهار)

ذکر ورود کرنیل بیت انکلیس در قندهار

وازا نسوی در خلال کفتکوی مذکور کرنیل بیت انکلیس کهذکرمأمور شدنش جهة رفع نزاعیکه درباب نهر کشك وچهل دختران مابین سرحد داران افغانی وروسی اتفاق افتاده بود ازپیش بشرح رفت راه منزلمقصود بر کرفته باسه تن انکلیس وچهل تن سوارهٔ نظام وبزرکان قوم اچك زائی درساعت هفت از روز بیست ویکم ماه رمضان وارد منزل کانی واقع موضع دشت چمن شده با عبدالحمید خان که بهمعنانی سی تن سوارهٔ نظام بفرمان حضرت والا وامر حکمران قندهار ازراه بدرقکی چنانچه ازپیش کذشت مأمور آنجاشده بود ملاقی شدهوباهم تا موضع بولاك طی مسافت کرده ازآنجاسه تن انکلیسانیکه بااوهمراه بودند بابزرکان قوماچك زائی بازکشته خود

ملاقی شدن کرنیل بیت باعبدالحمید خان

کرنیل بیت با چهارتن پیاده ازفوج نظام هندی وشش تن خادم وهفت تن سوار وشش باب خیمه ودوازده راس بار کیر ازاسپ واستر واشتر باعبدالحمید خان در روز بیستو دوم رمضان وارد قندهار کردیده از آنجا چنانچه بیاید از راه کرشك وفراه روی بسوی هرات وقرهتپه نهاد ومقارن انحال ویسرای کشور هند از مأموریت

خبر دادن ویسرای بقونسل مقیم مشهد از ماموریت کرنیل بیت

کرنیل مذکور برای تصفیهٔ نزاع نهرکشك وچهل دختران قونسل دولت انکلیس راکه در مشهد مقدس اقامت داشت بذریعهٔ تلکراف خبرداده امرکردکه دروقت وصول کرنیل بیت بسرحد هرات لفتننت پنیر افسر لشکر هند را که جهة بعض امور خفیه درمشهد است رهسپار قرهتپه کند که باتفاق کرنیل مزبور درتصفیهٔ نزاع پردازد وهم ازین تلکراف بحضرت والا نامه فرستاده آکهی داد وحضرت والا در روزبیستو دوممذکور ماه رمضان که روز ورود کرنیل بیت در قندهار است نقل این نامهٔ ویسرای کشور هند رابانقل پاسخ آن که شرف نفاذ یافت بحکمران هرات فرستاده ازماجراآکاه وامرش کرد کهبرطبق نامهٔ ویسرا ونامهٔ حضرت والا کهبنام او شرف اصدار وعزارسال پذیرفته است شخصی معتمد کارآکاهی را مأمور کند که نزاعمذکور را با مأمور دولت روس وانکلیس فصل ورفع نماید واو قبل ازپرتو وصول افکندن انحکم بفرمانیکه ازپیش بنامش شرف صدور یافته بود بتهیهٔ علوفهٔ مأمورین دولت انکلیس پرداخته وازانواع مأکول ومشروب در منازل غوریان و کهسان واسفزار وانار دره وغیره اماده ساخت وهم ازفتنه وشورش هزاره دایزنکی ودایکندی آکاه کردیده باستصواب رای سپهسالارفرامرزخان برکد عبدالاحدخان راکهباچهارصدتن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ درقلعهٔ کوهر واقع سرحد علاقه و کهسار چار صده قیام وقرار داشت هردو تن نامه فرستاده امر کردند که ازآنجابرخاسته درموضع بادکاه واقع وسط چقچران ودولت یارجای حزم واحتیاط کزینند وبعوض او دوصد تن پیادهٔ نظام از هرات کسیل داشته درقلعه کوهر امر اقامت کردند وهم نظام الدینخان کمیدان باچهارصد تنپیاده ودو ضرب توپ که درتحت رایت داشت مأمورباقامهٔ موضع کاسی وآقاکنبد نموده مراسم استحکام مواضع مستعدهٔ مذکوره را بپای برده انجام دادند تاکه اکراشرار هزاره روی فتنه بسوی اویماق وچار صده نهند وبخواهند که مردم هردو موضعرا دربغاوت باخود انبازسازند ایشان سد اتفاق واتحاد کروه شرارت پژوههزارهوچارصدهواویماقیه شده نکذارند کهباهم متحد وهمداستانشوند

ملاقات سرحد دار افغانی باپلکونك روسی

ذکر ملاقات سرهنك محمودخان سرحددار باپلکونك روس

واز دیکرسوی درخلال این اختلال و کفتکوی یکتن ازخدمهٔ پلکونك مقیم موضع تنورهٔ دولت روس نزد سرهنك محمودخان سرحددار افغانی حاضرآمده بملاقات پلکونکش دعوت کردواو باپنجتن ازهمراهان خویش راه مقامکاهپلکونك پیش کرفته چون باهم ملاقی کردیدند درعین صحبت پلکونك از آمدن یارم پادشاهدرموضع تنوره بوی اظهار کرده کفت که پس ازده روز ازراه سیاحت واردتنوره خواهد شد وازوصولش درآنجا بسرهنك خبرخواهد داد که درك ملاقات وی کند ونیز کفت کهامسال مردم سکنهٔ چمن بیدزراعت زیاد کرده واب بسیاربکاردارند وسرهنك محمودخان کهازمذاکرهٔاین امر ومامورشدن کرنیل بیتانکلیس برای تصفیهٔ منازعهٔ ان نیكآکاهبود کفت آب راسنجیده زراعت کرده باشند والبته از کثرت چشمهساریکه کهدارند زراعات خودرا

سیراب خواهند نمود چون سخن آب بدینجا رسید پلکونك حرف دیگر درمیان آورده گفت امیر بخارا در پطرزبورغ تشریف برده آیا سرهنك ازرفتن او در آنجا خبردارد سرهنك نم گفته بعد پلکونك بزبان سوال گفت که درباب رفتن او چه میگوید خوب کرده است یا بد سرهنك گفت میشاید که جهت تمشیت امور نزدیك ودور خویش راه مشقت سفر پیش گرفته در آنجا رفته باشد اینرا گفته وباهم وداع کرده باقامتگاه خود بازگشت و آنگاه که یارم بادشاه با چهارتن ازافسران بزرك سپاه وارد تنوره شد بدعوت دوستانه درك ملاقات اورا نیز کرده بازگشت واو درموضع تنوره اساس حصار شهری نهاده درعشق آباد رفت ومقارن اینحال حکمران هرات سیزده تن ازافسران فوج نظام عهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم چون عبدالعظیم خان وغلام رضاخان وغلام حسن خان وباران خان وسردار خان وامیروخان ومحمدجان خان وجان محمد خان وشیرو خان و گل محمدخان وفتح محمد خان ومحمدرحیم خان ودیگر فتح محمدخان نامان را ازطوائف ومردم غلجائی وکابلی وقزلباش ورروضه باغی وقندهاری وسفالیانی واسفزاری والکوزائی وغوری وقربه نشینی ورباط سلیمانی وکوشککی ونورزائی که ازدرگاه بامر اقدس محبوس ودرزندان کوتوالی هرات بودند بفرمان طلب درکابل فرستاد وهمدرین ایام حضرت والا قرآنیرا که بغایت مذهب بود دروقف روضهٔ رضویه دام قدسها کرده ودرهرات فرستاده حکمران آنجارا فرمان کرد که یکهزار روپیهٔ قران را لوحهٔ سیمین ساخته وعبارت وقف آن کلام مجید خدای حمید را درصفحهٔ آن نگاشته ارسال مشهد نماید که از دولت افغانستان دران مزار فیض آثار بیادگار گذارد واو بطبق حکم اقدس قرآن شریف را ارسال مشهد مقدس نموده بنام حضرت والا دران مرقد منور نهاد

فرستادن حکمران هرات افسران امیر شیرعلیخانی را در کابل

وقف کردن حضرت والا قرآنیرا بنام حضرت امام رضا

(ذکر گرفتارشدن خدا دادخان بلوچ بدست انگلیسان)

وهمدر خلال احوال مذکوره برین نام انگلیس ازفوت سلمین نام ناظم مهام شالکوت آگاه گردیده بامر وفرمان ویسرای کشورهند بحکمهٔ نظم ونسق آنجا جای گزید وبعزم اینکه خدمتی که دیگران تا کنون نکرده اند بدولت انگلیس کند خداداد خان سردار بلوچ را ازراه ملاقات درشالکوت دعوت نمود وخود او تقاعد ورزیده سپهسالار وجنرال لشکر ومستوفی خویش را نزد ناظم مذکور فرستاده پیام داد که چون ولایت وخود او تعلق بافغانستان دارد با کارگذاران انگلیس سروکاری نیست که ازراه اطاعت حاضر شالکوت شود وناظم شالکوت ازین پیام او دربی قتلش افتاده آن سه تن را بمژده ونوید عطای زرفریفته آمادهٔ قتل خداداد خان کرده رخصت مراجعت داد وچون هرسه تن بازگردیده نزد خدا داد خان رسیدند اززبان ناظم شالکوت باو گفتند که هردو موضع داورو مستنك را بدولت انگلیس تفویض کند واو که تااینوقت ازکید ایشان واقف نبود ابا نموده ازایشان مشورت جست وازجملهٔ آنسه تن مستوفی دیوان بلوچیه که در حیلت ازدیگران استادتر بود رای داد که هردوموضع را بدولت انگلیس سپرده درعوض مالیات آنها مواجب کافی حاصل کند وخداداد خان سرباز زده سخن اورا نپذیرفت واو درظاهر گفت که پس میاید. پسرم درشالکوت نزد ناظم آنجا شده ازین عزمش باز دارد وباو نامه وپیام برده بگوید که داور ومستنك وغیره مواضع ازمضافات کلات نصیر همه تابع وخراج گذار قندهار بوده وهست هرگز بدولت انگلیس مفوض نخواهد گشت ودرباطن پسرخود را ازرأیکه درقتل خان زده بودند آگاه کرده گفت که به بهانهٔ نامه وپیام بردن درشالکوت رفته برین مذکور را ازقراریکه درباب قتل خان باو داده وپیمان درمیان نهاده اند آسوده خاطر سازد که هروقت فرصت بیابند او را بقتل رسانند اما خدا داد خان قبلا ازآنکه پسر مستوفی غدارش راه شالکوت برگیرد بمضمون (کل سرجا وزالاثنین شاع) ازکید آنان آگاه گشته مستوفی وپسر وتعلقاتش را که دوازده تن بودند تمام بقتل رسانید واجنت بلوچستان با دیگرانگلیسان ازماجرا آگاه گردیده بخداداد خان پیام دادند که حاضر شالکوت شود والا ازموضع سیوی وشالکوت لشکر گماشته قتل وغارتش کنند وخداداد خان ازین پیام انگلیسان آهنك مدافعه ورزم کرده بتهیهٔ لشکر پرداخت وپسر خودرا باجم غفیری در کلات نصیر گماشت وخود باششصدتن درموضع بهاك اقامت

گرفتار دولت انگلیس شدن خداداد خان بلوچ

گزید واسد خان بن محمد خان باعلی کوهر خان که هردو تن راه دولت خواهی دولت انگلیس می پیمودند ازعزم وارادهٔ خداداد خان بانگلیسان خبردادند چنانچه انگلیسان دو صدتن ازسواران نظام را بسواری عرادهٔ بخار بایلغار مأمور بهلاك کرده ایشان درشب بیست وهفتم ماه رمضان حمله کرده خداداد خان راباچهارده تن از بزرگان مردم بلوچ وپسرش در خواب غفلت گرفتار ساخته شباشب درشالکوت برده محبوس نمودند وزوجهٔ مستوفی مقتول را نیزازراه خون خواهی شوهرش درشالکوت طلبیده درماهی هشتادو پنج روپیهٔ انگلیسی برایش خرج مقرر کرده درمقابل خدادادخان بدعوی ایستاده نموده اورا دوچار مرافعهٔ خون ساختند که شاید بواسطهٔ دعوی آن ضعیفه اورا پس ازثبوت بقانون ملت خویش قصاص کنند ومقارن اینحال پنجاه وسه هزار و هشتصد و دو نیم روپیهٔ کابلی نقد ومبلغی ازمحصول یکصد وشانزده باراشتر متاع تجارتی باهفتاد و نه توپ صحن ازمال دولت برعهدهٔ سعید گل نام افغان نویسندهٔ سارقندهار بقراراقرار خوداودراوارجه (۱) اش ثابت‌شده حواله گشت وبدیری بوصول پیوست وهمدرینوقت محبوب شاه خان بن ظریف خان قوم ابراهیم خیل غازهٔ کوهدامن ازعریضه وتصدیق ورضانامه واستدعای سپاهیان تحت رایت صدباشی احمدخان مرحوم بمنصب صدباشی شرف امتیازیافت وازحضور انور مأمور اقامت قندهار گشت وهمدرین هنگام سی وششهزار و دوصد روپیه کابلی از درك وجوه نکاحانه وذمه کی دلاورو جان محمدنام پسرش که ازمال دولت خیانت کرده بودند حواله وتحویل خزانه قندهارشد

(۱) اوارجه واواره یعنی دفتر حساب

مذاکره سردار شیرین دلخان بامستر ملک

﴿ مذاکرهٔ سردار شیرین دلخان بامستر ملك نام انگلیس درباب ملك مردم مقبل ﴾

وهمدرتضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت سردار شیرین دلخان حکمران خوست سه‌تن ازاشرار مردم مقبل سکنهٔ غرکری راکه مدام درفتنه انگیزی قیام داشتند ومردم کوهستان نواحی خوست را اغوا کرده همت برشرارت می گماشتند دستگیرو محبوس نموده میل تفنك دولتی را که ازحضرت والادروقتی که خودراهواخواه دولت ظاهرداشته برای خدمت دولت گرفته بودند بخواست وکسان هرسه‌تن نزدمستر ملك نام انگلیس که همواره ایشانرانوید ووعدهٔ حمایت داده دلالت براطاعت دولت انگلیس می نمود شده ازمژدهائیکه میداد یکیك بیادش آورده طالب حمایت گردیده استدعای رهادادن محبوسین خود را ازوی کردند واو که درینوقت بحکومت علاقهٔ کرم اقامت داشت نامهٔ نزد سردار شیرین دلخان فرستاده برسبیل استفهام پیام‌داد که موطن ومسکن مردم قوم مقبل غرکری درقرب وجوار مردم توری اتفاق افتاده وازقدیم درسالی صدروپیه بجمع علاقهٔ کرم مالیه میداده‌اند که گویا ازمضافات علاقهٔ کرم گفته میشود ومردمش ازرعایای دولت انگلیس است آیاکار گذاران دولت افغانستان دریتباب چه‌عزم دارند که مردم آنجارا محبوس میکنند وتفنگهائیرا که حضرت والا ازسبب عداوت ایشان بامردم توری عنایه داده است واپس میخواهند پس درینصورت میباید محبوسهارا رهاداده تفنگهارا که برای نفاق انگیزی، دربین رعایای دولت انگلیس داده است نخواهند تانیك برمرامیکه دارند واصل شوند وسردار شیرین دلخان درپاسخ این نامه او که بدون برهان ازاظهار کسان گرفتار شدگان مذکوره رقم نموده وفرستاده بود بامروفرمان حضرت والا که در جواب عریضه‌اش شرف ارقام وعزارسال یافت نگارداد که مردم مقبل سکنهٔ موضع غرکری نه همسایهٔ مردم توری ونه داخل ابواب جمع کرمست که او نوشته است بلکه ازشرارت ومفسدت مردم توری بوسایل وزوابطی روز خودرا باایشان بسربرده ازقتل وتاراج مأمون میداشته‌اند واگرسخن درمالیه وابواب جمع باشد همانا قبل ازتجزیهٔ کرم ازخاك افغانستان حالیه مواضع استیاء وغرکری وزند وپتا وجاجی میدان وغیره که همه ازمواضع داخلهٔ سابقه وحالیه افغانستانند درتحت محکمه وابواب جمع کرم بوده اند وهمچنین دربعضی ازمواقع اکثر ازمواضع مقبوضهٔ دولت انگلیس نیزداخل ادارهٔ حکومت اینـدولت بوده اگر چنانچه رجوع انضمام هر کدام بمقام حکومت سابق شود ازراه‌دور وتسلسل ازینطرف تاسر هندوسند وازآنطرف تاقندهار وغزنین وکابل طناب مذاکره ممتدمیگردد ودرخصوص تفنك البته درزمان مخاصمهٔ مردم توری بارعایای ایندولت چون دولت انگلیس ایشانرا ممانعت نکرده بل سلاح برای محاربت میداد وایندولت که رعایای خودرا تفنك داده‌است

باز برای ترغیب مقاتلت بامردم توری بوده بلکه مردم مقبل را رعیت خود دانسته وازجهة آنکه در عرض راه خوست متوطنند ودولت سرقت وغارت دزدان را ازایشان رسیده وباز خواست میکرد وآنمردم ازعدم سلاح عرض بردازپایهٔ سریرسلطنت شده خواهش سلاح نمودند حضرت والا صدمیل تفنك برای حفظ طرق وشوارع ودفع دزدان وغیره خدمات آنموضع ومکان بایشان مرحمت فرموده تاکنون درتصرف ایشان بوده اکنون که رهها مامون گردیده پس گرفته میشود ومسترملك ازنوشتن این جواب بخود(۱) رسیده دیگر چیزی اظهار نکرد ومقارن انحال پسران احمدشاه نام ساکن شیوکی کابل باتحامد نام برادرزادهٔ امرالدین نام لعل اندری ازراه خیانت وخسارت وقایع خوست ونواحی آنرا بنوید ومژدهٔ عطای زر بمسترملك انگلیس بردن ورسانیدن آغاز نهادند وسردار شیرین دلخان آگاه گشته چندتن از سواران نظام را کماشته دین گل وشیرگل وسیم گل وحسن گل نامان پسران احمد شاه را باتحامد نام دستگیر کرده درغل وزنجیر انداخته همه را بدهباشی عطامحمد خان سپرده امر کرد که سخت محافظت کند وازجمله دین گل وتحامد درشب از زندان گریخته وسردار شیرین دلخان دهباشی مذکور را باگل زاده ونور خان نامان که محافظ بودند درزندان سیاست انداخت وازجانب دیگر درخلال حوادث مسطوره سرحد دارن دولت انگلیس پای تغلب پیش نهاده دست تصرف در حدود مواضع وانه وگومل ووازخوا وداور کشاده ومردم سکنـه مواضع مذکوره چون اقوام وزیری ومسعود وسلیمان خیل وغیره بممانعت ومدافعت پرداخته بعزم مقاتلت برخاستند وسردار گل محمد خان ایشانرا باندرز ونصیحت ازمحاربت بازداشته رفته رفته کار بمجادله کشید وسردار معزی(۲) الیه ناچار گردیده بذریعهٔ عریضه ماجرارا بحضرت والا آگهی داد وحضرت والاعریضهٔ اورا در کلکته نزدویسرای کشورهند فرستاده او برای تصفیه امور سرحدیه ازحضرت والاخواهش اجازت گسیل داشتن کمیشن ازهند درکابل نموده پس ازارسال ومرسول مکاتیب عدیده اجازت آمدن سرمانمبردیورندرا حاصل کرده چنانچه بیاید مأمور کابل نموده خط ونقاط فاصلهٔ سرحد را بامضا ورضای دولتین معین ساخته پرداخت وهمدرین ایام زوجهٔ غلام محی الدینخان برادرزادهٔ خدای نظرخان وردك باخواهر جلیلانام نامزد پسرمیرزا حبیب الله خان مستوفی که شوهران هردوتن ازراه عناد دولت فرار اختیار کرده درهند قرار گرفته بودند گریختند ومحمداسمعیل خان حاکم وردك ضامنهای هردوتن را که بامر حضرت والا گرفته بود نزدخود طلبیده خواهش حاضراوردن هردوتن ضعیفه کرد وایشان سه ماه مهلت خواسته بجستجو پرداختند وهرچند تفحص کردند چون ازدست رفته بودند نیافتند واز سبب ضمانت خود گرفتارعتاب ودوچار شکنجهٔ عقاب شدند

گرفتار شدن خاسرین ملت ودولت

عزم تصرف کردن دولت انگلیس وانه وغیره مواضع را

گریختن زوجه غلام محی الدینخان وردك

﴿ ذکر دستگیر نمودن اشرار هزاره حاکم کیزاب را ومحاربه کرنیل

(محمدعمرخان در کتل قرغنه تو وفتحیاب شدن او)

واز انسوی فتنه جویان نکوهیده خوی اشرار هزارهٔ دای کندی چون کردی حسین بیك خضر وپسر احمد بیك شهرستانی وباقربیك کمسانی وحسن زوار ده خودی باصدسوار قصد گرفتن محمد رحیم خان حاکم کیزاب وقاضی سربلند خان را باتبعهٔ ایشان که ازراه فراهم آوردن علوفه وازوقه سپاه وحصول وجوه نکا حانه وغیره وارد ده خودی شده بودند کرده هردوتن را باهمراهان ایشان دستگیر ومحبوس نمودند وهمچنین قاسم علی بیك وباباشاه بیك ومصطفی بیك ویعقوب علی بیك شنیه تخت واحمد بیك وعباس بیك کورکه بگرفتار کردن عمال وضباط وخدام دولت را که دربین مردم هزارهٔ دای کندی ودای زنکی اقامت خدمت داشتند تمام محبوس کردند ومقارن این ایام حاکم وقاضی ونویسندهٔ یکه اولنك که باپیاد کان ساخلوی مقیمهٔ آنجا چنانچه گذشت گرفتار تنگنای انحصار اشرار هزاره شده بودند چهل تن ازهزارکانرا در اطراف قلعه بضرب گلولهٔ تفنك ازپادرآورده خودداری واستواری همیکردند تا که کرنیل محمدعمرخان که در کتل قرغنه تورسیده آهنك جنك کرد ودرموضع کتل غارك بادوهزار سوار وسه هزار پیاده ازاشرار هزاره که بعزم انسداد راه عبور لشکر پادشاهی در کتل مذکور جای گزیده بودند هنگامه آرای نبرد گردیده بسیار تن ازهزارکانرا خون

ذکر گرفتار شدن حاکم کیزاب وفتح محمدعمرخان کرنیل

(۱) بخود رسیدن کنایه از عیب وقبح خودرا فهمیدن (۲) معزی مشتق از عزی ست وعزی بمعنی نسبت است معزی الیه بفتح میم وسکون عین وکسرزا ویای مشدد وتنوین بمعنی منسوب الیه

ریخته کتل را ازلوث وجود ایشان بپرداخت وازفوج نظام چهارتن پیاده مجروح ویازده قبضه کریچ ازسواران نظام درتاخت وتاز شکسته فتحیاب کردیدند وهزار کان ازراه هزیمت داخل یکه اولنك شده عنان باز کشیدند وازحصول این فتح کار محصورین رونق کرفته ازتنکنای محاصره بیرون شدند و کرنیل محمد عمر خان مظفر ومنصور درلشکرکاه باز کشته تازمان وصول دیکر افواج قاهره درآنجا فرو کش کرد وآنکاه که حضرت والا از خیره چشمی هزارکان نیك مستحضر کشته فهمید که آن کروه شقاوت پژوه ازاندرز نامهائیکه برای ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته پرتو وصول افکندند مستمال نشدند فرامین عدیده اصدار فرموده امر کرد که برکد امیر محمد خان ازکابل وسپهسالار غلام حیدر خان ازترکستان وجنرال میرعطاخان ازغزنین وبرکد محمد صادق خان ازقندهار باافواج سواره وپیادهٔ نظام وانواب آتش باررویتدمیرازچارسوی جانب کروه شریر هزاره نهاده رهسپار آن کهسار شوند چنانچه حرکت هرکدام درموقعش سمت ارقام وارتسام پذیرفته می آید انشاءالله تعالی وازهمه پیشتر کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود بالشکر ملکی وپیادکان ساخلوی مقیم آنجا ازموضع سرخ آبادراه تنبیه وتهدید اهل کینه وعناد برکرفته روز غرهٔ ماه شوال وارد حدود موشك شده چون بکنار رود هیرمند رسید بعضی ازاشرار مردم قبطان سدراه شده وجنك خفیفی روی داده هزار کان را کنده کشته کهندلخان درانجا فرو کش کرد واز قفای او غلام حسین بیك بن محمد امین خان کوه بیرونی هزارهٔ بهسود را نیز اغوا کرده بفتنه برانکیخت ومقارن انحال کمیدان فتح محمد خان مقیم حجرستان ازجملهٔ فوجیکه همراه داشت صدتن پیادهٔ ساخلو را درموضع سرخ جوی هزارهٔ دای زنکی برده و جای اقامت داده خود در حجرستان باز کشت وازینسوی حضرت والا درروز مذکور مراسم مستمرهٔ عید سعید فطر را دربیلاق کاه پغمان بپای برده اعیان بار وافسران اردوی معلی را ازصرف نهار وحلویات متلذذ وشیرین کام ساخت ومستر پاین انکلیس را که بموجب قرار دادش رخصت فرموده بود بابدرقهٔ ازسوار نظام درروز سوم شوال واردپشاور شده ازانجا درمقام خویش رفته دروقت مراجعت بادیورند که ازجانب دولت انکلیس چنانچه بیاید جهة تعیین خط و نقاط فاصله سرحدیه مأمور کابل کردید بازآمده بکارخویشتن مواظب کشت ومقارن انحال ازعریضه واستدعای سپهسالار غلام حیدر خان حضرت والا محمداکبرخان لعل پوره را که درسالی یك لك روپیه نقدوجنس تنخواه داشت وازسبب فضول خرجی وبرداشت زیاده ازمواجبش که ازملك کرده ومواجبش معطل وما یملکش عوض وجه افزونی برداشت اوبامر حضرت والا ضبط شده بود ازمراحم ملوکانه عفو فرموده درروز ششم ماه شوال سپهسالار معزی الیه را فرمان کرد که اورا رهسپار کابل نماید واو در کابلش فرستاده چنانچه بیاید مواجبش برحال کشت وهمدرین ایام کرك دیوانهٔ درحدود نهرشاهی جلال اباد پدید ومزاحم مردم سکنهٔ انجا کردیده سی ودوتن مردوزن وبزرك و کوچك را از قاطنین نهر شاهی وشمل خیل وخوش کنبد وکردی کچ ولاچه پور ومشوانی وغازی اباد و چهار دهی وبدیکوت کزیده بعضی هلاك وبرخی ازجراحت دردناك کشت ودرپایان کاربامردی دوچارشده وزوجهٔ اوسیلاوه را بسرعت وشتاب حاضر اورده درحالتیکه کرك مذکورشوهر او را برزمین زده بدندان میکزید وسخت میفشرد نوك سیلاوه را در شکمان فرو برده هلاك ساخت وشوهررا از صدمه بپرداخت وازانسوی پس از پرتو وصول افکندن منشوریکه بنام غلام حیدر خان سپهسالار چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود در روز هشتم ماه شوال باسه فوج پیاده وهشتصد سوارهٔ نظام وبیست ضرب توپ از مزار شریف راه تدمیر کروه شریرهزاره جانب یکه اولنك برکرفت وچند روزی درمنزلی از منازل قرب مزار شریف جهت تهیه اسباب و آلات حربیه درنك نمود وهمدر خلال انحال عریضهٔ ازبزرکان هزارهٔ جاغوری چون سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان واسمعیل بابه وکلب حسن مهتر ویوسف علی نائب وغیره بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعه حضرت والا شرف کذارش یافته چون استدعا کرده بودند که اکر منظور نظر کیمیا اثر ومطبوع طبع جهان آرای مرحمت کستر شهریار داد کر باشد چهار صد تن از جوانان کزیدهٔ نبرد آزموده را از مردم هزارهٔ جاغوری جهت

مشمول عفو خسر وانه کردیدن محمد اکبر خان لعل پورهٔ

شرح شجاعت یکی از زنان افغان

حرکت کردن سپهسالار غلام حیدر خان جانب هزارهٔ دای زنکی

ملازمت فوج سوارهٔ نظام برچیده گسیل کابل نمایند تابازای خدمتیکه هزارهٔ جاغوری در حین بغاوت اشرار هزاره از عرصهٔ دوسال واندی نسبت بدولت بپای برده است درسلک سپاه ظفر همراه پادشاهی منسلک گردیده از احسان سلطنت ذی معدلت محروم وناامید نشوند پس حضرت والا در روز نهم ماه شوال بخامهٔ ملاطفت وافضال برای ایشان ارقام وارسال فرمود که نظر بجنگجوئی وپرخاش خوئی مردم هزاره واینکه درعین گیرو دار اشرار قوم ایشان اکثر از خدمهٔ دواب و مواشی و اصطبل دولت واقل از سپاه نظام که هزاره بودند باآنکه بعضی را پدر کشته وبرخی را برادر وقوم قتل وتاراج وبخون آغشته کشتند احدی نمک حرامی اختیار نکرده فرار نموده و بخلاف دولت داخل قوم خویش وپیکار نشدند و راحله و بار گیر وسلاحی را که بدست داشتند ضایع نکرده وباخود نبردند بلکه بخدمتی که از جانب دولت مامور بودند بدون خیانت قیام ورزیده بپای بردند دولت میخواست وپیشنهاد خاطر داشت که سه فوج هزاری از هزارهٔ جاغوری وهفت فوج ازسایر هزاره در سلک افواج قاهرهٔ نظام منظم ومنضم کند وآنقوم را بادیگر طوائف واقوام درخدمت ملت ودولت افغانستان شریک وانبازسازد وهنوزدولت بانتظام این امر دست نگشود که میران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی نمردورزیده بفتنه گرائیدند وباعث ترک این معامله گردیده توجه دولت را مصروف دمار خویش گردانیده ازمرحمت واحسان دریئوقت بازداشتند تادرثانی اگربکارشوند ازعوم مردم هزاره ده فوج سواره وپیادهٔ هزاری باعساکر پادشاهی مرتب ومنظم فرموده خواهد شد وپس از صدوراین منشور جنرال میرعطاخان درروزیازدهم ماه شوال بفرمانیکه بنامش شرف اصدار وعزارسال یافته بود افواج قاهره وتوپخانه را که درتحت رایت داشت درمیدان عید گاه غزنین براورده بتهیه اسباب سفر حرب پرداخته اعدادسپاه را که جهت خدمت پراکنده بودند بنامه وپیام فراهم ساخت وچنانچه بباید راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفت ومقارن اینحال درساعت یك بعداز نصف شب سیزدهم شوال اشرار هزارهٔ بهسود که باغوای غلام حسین بیك کوه بیرونی بفتنه گرائیده بودند بالای کهندلخان حاکم که بالشکردرموضع دیوارقول فروکش کرده بود بعزم شبیخون تاخته بمحاصره اش انداختند ولشکرایلجاری هزارهٔ بهسود از مشاهدهٔ اینحالت ترك معاونت حاکم ومدافعت گروه مهاجم کرده پراکنده شدند وخود کهندلخان بحیله که دانست وچارهٔ که توانست بدست یاری بعضی ازهزارکان که ازصمیم قلب طریق خدمت دولت می پیمودند از تنگنای محاصره بیرون جسته ازراه تشویش واضطراب درقلعه باداسیاب شده درانجا نیزمحصور گشت اما پسران سیدپادشاه ازسادات هزارهٔ بهسود بحمایت او برخاسته ازدست برداشراراءمن ساخته درکنار صیانت نگاهداشت ودر روزشب مذکورهزارکان بخرد وشعور که از قفای حاکم مزبور تاجائی تاخته اورانیافتند روی تاراج بسوی انبارخانهٔ واقع کردن دیوارنهاده چون درموضع راه قول رسیدند سواران نظام ولشکرملکی مردم میدان وسرچشمه راکه بسالاری فیض محمدخان حاکم هردوجاودولت محمدخان سرچشمهٔ که وارد انجاشده بودند دیده هراسیدند ودست بردی نتوانسته عنان شرارت وپای غارت پس کشیدند وازراه بازگشت درموضع کج قول واقع سیاه ناهوررفته جای گزیدند وفیض محمد خان ودولت محمد خان باهفتصد تن ازلشکر ملکی ازقفای هزارکان راه سرزنش برداشته وسواران نظام را بحراست گدام کردن دیوار گذاشته چون درموضع فراخ الوم رسیده از هزارکان کسی را ندید روی معاونت بسوی بادآسیاب آورده درروز چهاردهم شوال بدانجا رسیده کهندلخان حاکم را از تنگنای انحصاررهانیدند ومقارن اینحال درروزشانزدهم شوال حسب الفرمان والا برگد امیرمحمدخان بادوازده ضرب توپ وچهارفوج پیاده ودوهزار سوارهٔ نظام از کابل جانب هزارهٔ بهسود خیمه بیرون زد وهمدر خلال اینحال باز ماندکان چهل و

اخراج شدن کسان خدمه امیر شیر علی خان مرحوم

سه تن از خدمه اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم وامیر محمد یعقوب خان وسردار محمد ایوبخان چون محمد علیخان بن لعل خان وخیرالدین خان کته خیل ومبین خان ترکی وعباس خان میدانی ونورمحمدخان بیك سمندی وغلام صدیق خان وردك وسلطان علیخان پیشخدمت ومحمداسلم خان ودرویش محمد خان پسران صفدر علیخان قزلباش ومحمد حسن خان خیاط وشاد محمد خان آبدار ومحمد قاسم خان پیشخدمت وحاجی سلطانخان کاکری و

(۱) اند بالفتح لفظی است برای شمار عدد مجهول از سه تا نه

محمدحسن خان موزائی وعبدالحکیم خان لهوکردی وعبدالجبارخان توپ ریز وسیف الدینخان چهاردهی کابل و پیرمحمد خان رساله دار وموسی خان کپطان وعبد الرؤف خان پیشخدمت وشاه ولی خان رساله دار وغلام محی الدینخان بن سردارسعید محمدخان ومحمد عمرخان کرنیل قوم الکوزائی وگل محمدخان فوفل زائی واحمد خان پیشخدمت وشیراحمد خان ومحمد عمرخان پسران صاحبداد خان وتاج محمد خان کپتان ومنصور خان کمیدان و نیازمحمدخان ومیرزا حسین خان کپتانان وکهندلخان الکوزائی وشجاع خان ومحمد شریف خان ومهربانخان وخانعلی خان وخدایرحیم خان ومحمد اسلم خان وارس خان وزوجهٔ ایشیك آقاسی محمداکبرخان وزوجهٔ محمداکرم خان بن ایشیك آقاسی شیردلخان مرحوم ودوتن زنان محمدعمرخان بن ایشیك آقاسی مذکور مغفور یکی دخترعطا محمد خان دیگری دختر سید حسن ایل بیگی راکه بد خواه دولت بودند حکم اخراج صادر گردیده میرزا محمدحسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل را فرمان شد که ازکابل وقندهار جانب راولپندی اخراج کنند چنانچه آندوتن بکار پرداخته یکی را از پی دیگری اخراج کردند تابواسطهٔ ایشان سردار محمد ایوبخان ازراه خفا

مورد الطاف شاهانه شدن غلام رضا بیك هزاره

مردم افغانستان را بخود مایل نکرده فتنه برنینگیزد ومقارن انحال میر غلام رضابیك بن اسمعیل خان خلج نبیرهٔ خدا بنده سلطان باچند تن از بزرگان مردم کیزاب‌که خدمات شایسته نسبت بدولت بتقدیم رسانیده بودند چون درویش علیخان وشیرمحمدخان وحجی ملا محمود خان وقنبرعلیخان وعباس خان وعلی عمران خان ورضا بخش خان وشکورخان وخدادادوکیل که ازدیرگاه بانامهای تصدیق خدمت بمواهیر حکمران قندهار وافسران عساکر نصرت دثار بعزم زیارت سدهٔ علیای سلطنت معدلت آثار درکابل آمده بودند شرفیاب بار گردیده بخلاع فاخره سرافراز وممتاز گشته از حضور انور والا رخصت مراجعت حاصل کرده باز گشتند وحکمران غزنین وجنرال شیر محمد خان مقیم ارزگان را فرمان رفت که ایشانرا بعزت واحترام یك بدیگر رسانیده واصل منزل ومقام شان کنند ودر پایان کار چنانچه بیاید بدون غلام رضابیك اراضی وعقار همه را ایشیك آقاسی دوست محمد خان

بفتنه برانگیختن میران متمرد عموم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی را

وعبدالشکورخان بن قاضی سعدالدینخان حکمران هرات بمردم مهاجرو ناقل افغان دادند وازانسوی میران متمردهٔ هزارهٔ دای زنگی ودای کندی که محمد رحیم خان حاکم کیزاب وقاضی سربلند خان را باپیادگان ساخلو چنانچه گذشت گرفتار ساخته وچند قطعه ازفرامینیکه بنام حکام وقضاة وعمال هزارجات درباب کابل فرستادن میران ومیرزادگان وسیدان وکربلائیان وکد خدایان وزواران هزاره شرف صدور یافته بودند از نزدهر دوتن حاکم وقاضی گرفتارشده بدست آوردند وبمردمیکه تااینوقت خدمت دولت را کرده وهوای تمرد بسرنداشتند نموده همه را بفتنه برانگیختند وماجرا ازعریضهٔ یعقوب بیك پسرمیر محمد حسن بیك سرجنگل که هواخواه دولت بود ممالی رای والا شده درروز شانزدهم مذکور ماه شوال که برکد امیر محمد خان بعزم دمار اشرارهزاره از

نقل منشور نصیحت دستور یکه بنام مردم هزاره شرف صدور یافت

کابل براه افتاد عموم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبهسود را مناشیر اندرز تاثیر عدیدهٔ جداگانه شرف نفاذ وعز ارسال یافت که حضرت والا بامردم هزاره عداوت نداشته وندارد اگر چنانچه خصومت میداشت دردمیکه رونق افزای تخت آبای خودشد ومردم افغانستان که از تعصب مذهبی کمربقتل هزاره بسته بود میبایست همت برقلع وقمع هزاره گماشته از اروز تاحال احدی را درمملکت نمیگذاشت وچون چنین نبود سعی درغم خواری وپایداری اینقوم نموده ازروز جلوس برسریر میمنت مأنوس خریدن وفروختن پسران ودختران ایشانرا منع وقدغن فرمود ومسلمان واهل قبله دانسته درحمایت ایشان جدوجهد بکاربرد تاکه مردم ارزگان وججرستان وزاولی وسلطان احمدومیرآدینه وپشهٔ وشیرداغ وقلندر وشوی وبوباش وسه‌پای پس از اطاعت وانقیاد تمرد وسرکشی کرده بازسر برخط فرمان نهاده ازیکسال است که‌مطیع ومنقادشده اندپس اگرچنان می‌بود که ایشان دانسته‌اند میبایست بعدازحصول فتح دمار ازروزکار ایشان برآورده یکی‌را زنده نمیگذاشت وحال آنکه همه‌را بقهر وقسر وتغلب درتحت فرمان آورده امان‌جان‌داد چنانچه همه‌مشغول امورزیست وزندگی‌ومواظب‌رعیتی وفرمان‌برداری خود میباشند وروزاطاعت بسر می‌برند واکنون میران دای زنگی ودای کندی که‌باوجود مشاهدهٔ احسانات

کثیره وعطای خلاع وافرهٔ فاخره کفران نعمت ورزیده سرازجیب تمرد کشیده‌اند همه بمکافات آنست که‌میران وبزرکان هزاره هرچه میخواستند از زیردستان خود کرفته ودختران وپسران ایشانرا فروخته صرف روز کار خسارت شعار میکردند ودولت دست اذیت وآزار ایشانرااز ارتکاب قبایح افعال وذمایم اعمال بازداشته ایشان ترك عادت‌را مرض مهلك دانسته آغازفتنه وفساد کردند باری اکرازراه انابت پیش آیند انشاءالله مشمول عواطف خسروی شوند والا کیفر کردار خودرا دیده بقتل وتاراج روند ومردم هزاره بمضمون اینکه بسیه دل چه‌سود کفتن وعظ نرود میخ آهنین درسنك درپاسخ این منشور موعظت ومرحمت دستور که‌میبایست بخامهٔ ضراعت ازا مهٔ(۱) انابت بصفحهٔ اطاعت الفاظ ومضامین معذرت نکاشته عفو تقصیر میخواستند ازجهالت وضلالت ترك آن کرده‌درمقابل‌بادشاه که‌سایهٔ رحمت‌خداست بمقام مناظره ومکابره برآمده به بنان تمرد وقلم تمر(۲) عریضهٔ نوشته ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشتند که‌فرمایش حضرت والا سراپا صحیح وبرجا ومطابق واقع است اما‌حکام وقضاة وعمال وضباط باافسران سپاه نظام که‌درهر موضع ومقام بوده وهستند مال وخون وزن وفرزند هزاره را بباعث آنکه شیعهٔ اثنا عشریه میدانند حلال دانسته وایشان را کافر پنداشته درسفك دماء واسر نساء وتاراج مال ومتاع ایشان دریغ‌را جایز نمی‌شمارند چنانچه در اوایل حال حضرت والا درمطیع ومنقاد ساختن طوائفیکه ازاجدادوآباء سربرخط فرمان نداشتند‌تصمیم عزم کرده سردارعبدالقدوس خان‌را باقلیلی ازسپاه‌مأمور فرمودند ومردم‌دای‌زنکی‌ودای کندی باهزارهٔ بهسود ودومالستان‌وجاغوری وغزنین ودای‌چوپان‌باسردار معزی‌الیه‌کمر خدمت چست‌بسته‌راه‌تنبیه‌وتهدید بر کرفته کوششها کردندتا که ازفرامین‌اند رزآئین‌حضرت‌والاونصیحت سیدان وبزرکان خود اینطوائف هزاره وازجور وستمی که آن‌طوائف ازبزرکان خویش دیده وکشیده بودند اطاعت پادشاه را برطبق‌امرخداورسول‌قبول کردند وبدون‌جنك وپرخاش سربرخط‌فرمان نهاده وقلاع خودراخراب‌کرده اسلحهٔ حرب را تمام بدولت سپردند وآنکاه که سپاه نظام در اندرون ملك مقام کزیدند همان دختران وپسرانیرا که حضرت‌والا ازفروختن باز داشته قدغن کرده بود بدون خریدن وبهادادن بجوروا کراه متصرف شدند وبدان اکتفا نکرده زنان شوهردار رادرآغوش خویش کشیدند وآنمردم ازمشاهدهٔ انجالت پس ازاطاعت بغاوت ورزیده کردندهرچه کردندودیدند هرچه‌دیدندتا که بمکافات کردارخویش رسیدند وازجانب‌دیکرعلمای ملت در وقت‌طغیان وبغاوت آنمردم تفریق‌مصلح‌را ازمفسد ومعاضدرا ازمعاند نکرده حکم کفر برعموم هزاره کرده درتمامت ولایات انتشار اشتهارات نموده جدال را بامردم هزاره ملتی وجهاد قراردادند سپس حکم در کابل فرستادن سادات و کربلائیان وزواران از پیشکاه سریر سلطنت شرف نفاذ یافته ایشانرا درتصورهلاك ودماراندا‌خت چنانچه‌خودرا کشته‌ومال‌وعیال خودرا درمحل‌خوف تاراج‌واسیری‌پنداشته سربرداشتند که بهیچ صورت رفع این شبهت را بدون تن بمرك‌دادن نتوانند وهرکزسربرخط فرمان نخواهند نهند وحضرت والا پس‌ازوصول اینعریضهٔ آن کروه ظلوم جهول جنرال شیرمحمد خان مقیم ارزکان و کرنیل فرهادخان مقیم میرآدینه و کمیدان عبدالصمدخان مقیم کیزاب وکمیدان فتح محمد خان مقیم حجرستان و کمیدان محمدحسن خان مقیم‌سنکماشهٔ جاغوری وکمیدان غلام حیدرخان مقیم آشکاراآباد را که باافواج قاهره و توپخانه درمواضع مذکوره اقامت داشتند فرامین جداکانه ارسال داشته ازمأمور ورهسپار کردیدن عساکر منصورهٔ کابل‌و ترکستان وهرات‌وقندهار وغزنین آکهی‌داده رقم‌فرمود که‌چون حضرت‌والا ازبغاوت هزارهٔ دای‌زنکی ودای کندی آکاه کشته ایشانرا امر کرده بود که آمادهٔ قتال بوده مترصد حکم‌ثانی باشند اکنون که آنمردم راه راست اطاعت راکم کرده واز اندرز و نصیحت رو برتافته جانب صحرای غوایت شتافته فرامین موعظت آکین را که ازطریق اتمام‌حجت ارسال شده بودند نپذیرفته بردولت‌لازم ومتحتم کردانیدند که دمارازروز کار ایشان برآرد و کیفر کار ایشانرا چنانچه باید بروی روز کار ایشان نهد فلهذا از مواضع اقامت خود روی تدمیربسوی آنکروه شریر نهاده کوشمالی بسزا دهند چنانچه ایشان پس‌ازپرتو وصول افکندن این‌منشور بکار

نقل عریضهٔ مردم‌هزاره که درپاسخ نکار دادند

(۱) امه دوات

(۲) تمر پلنکی نمودن

پرداخته ازجمله کمیدان عبدالصمد خان بامر جنرال شیرمحمدن بادوصدتن ازفوج پیادهٔ بهلولی ودوضرب توپ بعزم قتال اشرار هزاره که در کتل کیزاب آمادهٔ پیکارشده بودند ازرود هیرمند عبور کرد و روز دیگردوصدتن پیاده ازبقیه فوج مذکور بایکضرب توپ از قفای او ازرود هیرمند گذشت وهزار گان از مشاهدهٔ این سپاه کتل مذکور را فروهشته در کتل تمزان جای گزیدند وروز سوم حرکت کمیدان عبد الصمد خان جنرال شیرمحمدخان نیز باعلوفه وآزوقه سپاه ودوضرب توپ ودوصدتن ازفوج پیادهٔ باقیماندهٔ بهلولی ودو صدتن ازفوج پیادهٔ صوفی ازنهر هیرمند عبور کرده باپیش رفتگان پیوست ودروقت عبور ازنهر مذکور پنج نفر ازفوج بهلولی ویکنفرازفوج صوفی را باهشت میل تفنگ آب برداشته سپاهیان را شناوران ازهلاکت نجات داده تفنگها درقعر نهر مفقود گشت وآنگاه که جنرال شیرمحمد خان باپیشینگان ملحق شد کدخدایوسف زرغانی و کدخداحسینی قوم جمالی کیزابی را بالشکر ملکی مردم کیزاب بتدمیر گروه شریرکه در کتل تمزان سنگرافراشته بودند گماشته ایشانرا بقهر وقسر ازپیش برداشته مواشی و دواب زیاده از حساب بدست آورده نزد جنرال شیر محمد خان باز گشتند واشرار ازراه هزیمت فرار کهسار ادبار شدند وازین فتح مردم هزارهٔ کیزاب جنرال شیر محمد خان ازغیرت درتعجیل وشتاب افتاده باکمیدان عبدالصمد خان وسپاه نظام ولشکر منصور مذکور که غنیمت حاصل کرده اشرار را مغلوب ومقهور ساخته بودند آهنگ جنگ کوه برشد کان نموده در موضع سیخ سنگ محاربه دست داده ازساعت دوازده نصف روز تاساعت یك ازنصف شب هنگامه کارزاررا گرم واستوارداشت ودرپایان کار اشرارهزاره هزیمت اختیار کرده بسیارتن کشته گشتند وبقیة السیف ازراه فرار داخل علاقهٔ تمزان شده خانقانه جای گزیدند وازسپاه پادشاهی یکتن ازفوج پیادهٔ صوفی مقتول ویکتن ازفوج پیادهٔ بهلولی ویکتن ازپیادگان ساخلو ودوتن ازلشکر ملکی هزارهٔ کیزاب مجروح گردیده دیگرآسیبی بایشان نرسید ومقارن اینحال کمیدان فتح محمدخان مقیم هجرستان هفتاد تن ازاشرار هزاره را که درسنگردایه نزداومحبوس بودند درمیرآدینه نزد کرنیل فرهاد خان فرستاده اوهمه را کسیل کابل کرد وهمدرینوقت رسول خان هزارهٔ شوی که چندی قبل ازین چنانچه گذشت بواسطه سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری اطاعت ورزیده باعیال و اطفال درنزد سمندر خان حاکم ارزکان اقامت گزیده بود اوعیال ومنسوبانش را نزد خود نگاهداشته وخودش را خلعت عطا نموده بگرفتن اسلحهٔ مردم هزارهٔ نوباش مأمور کرد وازانسوی میر محمد حسین بیك هزارهٔ دایزنگی بامیرابراهیم بیك متمرد سرجنگل وارد موضع قوناق شده میرمحمد رضابیك القانیرا که طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمود نزدخود خواسته دلالت برغوایتش کرده گفتند که ایشان باگروه گمراهان عزم تاختن برلشکر گاه غاف جزم نموده اند اوباید درین امر معاونت ایشان کند ومیر محمد رضابیك از گفتار آندوتن سرباز زده ازحمله کردن برلشکر که مذکورنیزمانع آمد وایشان ازعدم معاضدت ومعاونت او نیروی یورش را برلشکر مقیم غاف در بازوی خود

شرارت مردم برلاس

ندیده خائب وخاسر بازگردیدند ومقارن اینحال محمد افضل خان عم زادهٔ سعیداحمد خان حاکم هجرستان که بحکومت برکر دای زنگی قیام واقدام داشت برای رفع فتنه ودفع مفسده ازمحل حکومت خویش راه مسکن مردم برلاس معروف ببلاس پیش گرفته باندرزو نصیحت آنمردم پرداخت که بااشرار یارنشوند وازاطاعت دربغاوت نگروند اما آنمردم بمضمون الانسان حریص علی مامنع قصد گرفتن ومحبوس نمودن اورا کرده در شب سوم ازوصولش بدانجا بتوسط ملا محمدحسین نام هزاره که ازان قوم بود مشارالیه از کید هزار گان آگاه گشته بهدایت ورهنمونی ملای مذکور ازآنجا راه موضع نیك برگرفت ومردم بلاس ازوسواس خناس آهنگ تاراج اورا کرده ازقفایش داخل نیك شده بیست وچهارمیل تفنگ را که ازاشرار هزاره گرفته باخود داشت بامال ومنالش

تاختن مردم اویماق در موضع لعل

تمام غارت کرده متصدی حال خودش نشدند ودرخلال این احوال مردم اویماق بتحریك وترغیب بر کدعبدالاحد خان و کمیدان نظام الدینخان درعلاقهٔ لعل دایزنگی تاخته دوصدراس گوسپند را بغارت برداشته و هزار گان باایشان درآویخته خون هفت تن ازاویماقیان وسه تن ازهزار گان بخاك هلاك ریخته هر کدام راه مقام خویش

گرفتار شدن تاج محمد خان هزارهٔ قلندر

بر گرفته هزار کان گوسپندان خود را متصرف شده باز آوردند واز جانب دیگر کمیدان محمدحسن خان که داخل علاقهٔ قلندر شده چنانچه گذشت رهسپر گرفتار کردن وبدست آوردن تاج محمد خان بود واو با عیال واطفالش در موضع سرعلی اقامت داشت از آنجا راه فرار بر گرفته در موضع شیخ جی شده پناه گزیده بود هشت تن از فوج هزاری را گماشته آن شریر را دستگیر نموده هشت تن دیگر را مأمور کرده اقوام اورا از کهسار فرار فرود آورده درمنزل ومقام ایشان جایداده همه را از تسلیت دل بجای اورد ومقارن این ایام درروز هجدهم ماه

بمنصب میر اخوری سرافراز شدن قوزی بای

شوال قوزی بای نام عرب از حضور انوروالا بمنصب میرآخوری اصطبل شهزادهٔ آزاده سردار غلام علیخان سرافراز وممتاز گردیده از کابل درمزار شریف رفت

ذکر ورود برگد امیر محمد خان در کردن دیوار و محاربهٔ او
(باهزار کان تیره روز کار)

ورود برکد امیرمحمد خان در بهسود

وازینسوی برگد امیرمحمد خان که باتوپخانه وسپاه شایان درروز شانزدهم شوال چنانچه گذشت از کابل راه قتال هزار کان ددخصال بر گرفته بود روز بیستم ماه مذکور وارد منزل کردن دیوارشده کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود که درباد آسیاب ازدست هزار کان روزعسرت واضطراب بسر میبرد راه استقبال بر گرفته بر کاب اوپیوست وبرگد موصوف جهت استکشاف جمعیت هزاره کان دور ازشیوهٔ خرد وانصاف درانجا چندی درنگ وبعد آهنگ بادآسیاب نموده درعرض راه کرنیل غلام حسن خان قزلباش را ازفراز کتل عبدالله باسواران نظام تحت رایتش وبنه واغروق امررفتن درباد آسیاب کرده خود باتوپخانه ودوفوج پیاده وبقیهٔ فوج سوارهٔ نظام عزم قتال اشرار هزاره که تا اینوقت کهندلخانرا درمحاصره انداخته بودند نموده ایشانرا از ضرب کلولهٔ توپ پراکنده ساخته بعدازقفای کرنیل غلام حسن خان راه بر گرفته وارد فرودگاه سپاه شد وهزار کان از راه فرار در کنار پل رودهیرمند رفته وپل را برداشته بآنسوی نهرقرار گرفتند وبرگدامیرمحمدخان وارد باد آسیاب گشته ازآنجا روی ستیز جانب موضع راه قول نهاده وهزار کانیکه درآنجا فراهم گردیده اقامت شرارت گزیده بودند بمحاربت برخاسته ودرزبر کتل سیاه ناهور سنگر سدیدی آراسته هنگامه آرای پیکار شدند وباسواران قراول نظام درآویخته ساز کارزار بآوازدر آوردندواز جمله سید حسین علیخان که ازشجعان سادات هزاره بودودر تاخت وتازفراز ونشیب کهسار بنظرش سهل وهموارمی نمودباده سه تن دیگر در قلب (۱) سواران نظام تاخته وچندی را ازضرب شمشیر وکلولهٔ تفنگ بخاک انداخته سواران نظام را ازراه پیمودن معطل ساخت و متهورانه دوسه حمله کرده بازمیگشت تا که برکدامیرمحمد خان بر آشفته باصدتن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ پلنگ آسا ازاردو پیش افتاده دلیرانه آهنگ جنگ کردوسید حسین علیخان چون مار خشمگین تاخته وازسواران قراول که همه را بحملات پی در پی ازرفتن بازداشته بود درگذشته برپیادکان نظام حمله کرده وتفنگیرا که دردست داشت کشاد داده درحالت تاختن روی بسوی سنگر نهاد وسواران نظام که دروقت حمله کردن اودرقفا مانده بودند بفیر تفنگ ازپشت زینش بر زمین انداختند وهم برگد امیرمحمد خان ازگرد راه بقرب سنگر رسیده وسرسید حسین علیخان را که درمیدان افتاده بود امربریدن کرده هزارکانرا هدف کلولهٔ توپ ساخته بیست تن را بخاک هلاک انداخت وهزارکان تاب اقامت وتوان مقاتلت رادرخود ندیده فرار اختیار کرده درکهسار پراکنده شدند وبرگدامیر محمدخان مظفرومنصور از کتل سیاه ناهور عبور کرده باتمامت سپاه وتوپخانه که درتحت رایت داشت درمنزل کلان ده فرو کش کرد وازانسوی دراثنای این تکاپوی اشرار هزارهٔ دای زنگی مواضع سرقول وفیروز بهار وتنگ یک ودره پی را که مواقع عبورعساکر بامیان وترکستانند استحکام داده استوار نشستند واز جمله غلام حسین بیک کوه بیرونی باغلام حسن بیک نیقوری درعلاقهٔ سرخ جوی دای زنگی جمعی ازاشراررا فراهم آورده باپسر میرایام بیک قوم شادی که هواخواه دولت بود درآویخته دوسه تن از جانبین را خون هلاکت ریخته گشت ودرپایان کارپسر ایام بیک را پای ثبات لغزیده مغلوب گردید واشرار فتحیاب شده بادیگر فجاریکه درکنار نهر هیرمند پل را برداشته قیام ورزیده بودند پیوسته

(۱) قلب حصهٔ میانه لشکر

مقام گزیدند وبالشکر ملکی مردم راه قول که ازهمه پیشتر رهسپر خدمت دولت گردیده بکنار اینسوی نهر هیرمند رسیده بودند آهنك جنك کرده چندتن ازجانبین کشته وزخمدار گشتند وچون آتش شرارت وضلالت گروه شقاوت پژوه هزاره بغایت ملتهب گشته تمامت افواج قاهره ازمحاربت ومقاتلت ایشان دوچار زحمت وترك استراحت شدند حضرت والاخود تصمیم عزم رفتن وتنبیه وتهدید آن قوم شریر کرد و شهزاده والا جاه ازعزم وارادهٔ حضرت والا آگاه گردیده بذریعهٔ عریضه استدعای این خدمت کرد وبعز عرض رسانید که تشریف بردن ذات محاسن صفات حضرت والا برای سرزنش مشتی از جهلهٔ هزاره درخورشان بادشاهی نیست امید که خادم دولت را اجازت رفتن ورفتن وجود ناپاك آنقوم عنایت گردد تاکار راست کرده اگرخواست خداوند تبارك وتعالی باشد مظفر ومنصور بفیض دست بوس نایل آیم وحضرت والا بخط خاص نوشت که عمر شما اندك است وخود شما ناکرده کار وملك هزاره کوه بند ومردم افغان سست وسر گردهای فوج شما نادان ومردم هزاره فریبنده اگر سرکوبی ایشان طول داشته باشد شما نمی توانید وشهزاده ازین نوشتهٔ حضرت والا ترك حرکت جانب هزارجات کرده پا بدامن اصطبار پیچید

﴿ ذکر واقعات متفرقه وامورات متشتتهٔ (۱) این ایام ﴾

ذکر واقعات و واردات متفرقهٔ این ایام

(۱) متشتته یعنی پراکنده

وهمدر خلال اختلال وقتال وجدال مسطور درروز بیستم مزبور ماه مذکور که برکد امیرمحمدخان چنانچه گذشت وارد منزل کردن دیوار شد بزرگان قوم سلیمان خیل ازتلثیم (۲) سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردیده حضرت والا همه را مشمول عواطف خسروانه نموده هزار وششصد وشصت وشش روپیه ودوثلث یکروپیهٔ کابلی بنام شهاب الدینخان وهشتصد روپیه باسم نیکی خان وناهورخان وکشمیر خان ومحمد قاسم خان ومحمد اکرم خان وملاعلی گل خان وشهاب الدینخان غیرمذکور واسدخان نامان قوم او سالیانه تنخواه مرحمت ومعین فرموده سرافراز وممتاز ساخت وهم یکهزارو ششصدو شصت روپیهٔ کابلی ودوثلث یکروپیه برای محمد امین خان بن محمد کریم خان که فرار هند ومعفو ازخطا گردیده وازراه حصول اجازت در کابل آمده بود تنخواه سالیانه معین گشت و هم یکهزار وششصدو شصت وشش روپیهٔ کابلی ودوثلث یکروپیه تنخواه سالیانه بسید محمد سرور خان بن سید محمود خان کنری که باپدرش ازراه فرار درپشاور رفته وازانجا بامر کار گذاران دولت انگلیس درحسن ابدال شده مقام گزیده وازدر انابت روی التجا بسوی سدهٔ علیا نهاده سیآتش عفو گردیده بود مرحمت ومقرر گشته ازحضور انور مأمور وقایع نگاری خفیه پشاور شد و همدرین هنگام میرزا محمد اکبر خان بن میرزا عبدالرزاق مستوفی متوفی که بحضور انور کار جمع وخرج تجارت بادام وخلعت خواص وعوام انام را که ازدولت عطا ومرحمت شده بود میکرد ازسبب وجوه بقایای زمان کارداری ترکستانش که بتفحص وتجسس میرزا محمد حسین خان ویارانش ازدفتر سنجش بروی روز افتاد محبوس گشت و همچنین بیست و سه هزار وهفتصد وشصت ونه روپیه از درك چندهٔ نظام وبیست هزار ونهصد ونود وشش روپیه ازدرك وجوه خزانهٔ امیرشیرعلیخان مرحوم ازدفتر مذکور بنام داده شیر تاجر کابلی وغیره بمنصهٔ ظهور پیوسته بتحصیلی محمدعلی خان کپتان نظامی حواله وبمرور ایام حصول شده واصل خزانهٔ عامره گشت ومقارن اینحال دوهزار روپیهٔ کابلی ازحضور اقدس تنخواه سالیانه بمحمدایوب خان ومحمدعیسی خان پسران تاج محمدخان مرحوم فوفلزائی که فرار هند بودند وازراه انابت روی ضراعت بسوی این دولت نهاده پس ازحصول اجازت در کابل آمده شرف بار حاصل کردند مقرر گشت واین محمدایوب خان درپایان کار چنانچه درجلد چهارم نگار خواهد یافت از مشروطه خواهی در جلال آباد بامر اعلیحضرت پادشاه بادین وداد سراج الملة والدین روز کار حیاتش از صدمهٔ آتش توپ بتباهی رسید وهم نوزده لك وبیست و هشت هزار و دو صد و هجده روپیه نقد و هشت هزار ونودو دو خروار جنس غله از درك بقایای سابقه بمساعی سنجشیان کابل مکشوف افتاده بتحصیلی قلندر خان کرنیل حواله وبمرور شهور حصول شد و نیز سه لك وهفده هزاروششصد وبیست وهشت روپیه نقد ویکهزار وهفتصد وهفتادو دوخروار غله از دفتر موصوف بتحصیلی میر اسمعیل خان رساله دار ازدرك بقایای قرای جنب شمالی کابل حواله گردیده بوصول پیوست وهمچنین

(۲) تلثیم بوسیدن

شرح خدمات سنجشیان کابل

دولت وسی و نه هزار وهفتصد وشصت و نه روپیه بتحصیلی کپتان سید یاقوت شاه خان حواله وحصول شد
ومقارن این هنگام داکتر جانکره ومستر کالنس نامان انکلیسان ازخدمت وملازمت این دولت استعفاء کرده
درهند رفتند وهم بفرمان حضرت والا هشتاد راس مادیان از بلخ ویکصد وبیست راس ازقطغن بتوسط نائب
برات علی ونائب حسن علی ونائب شیرعلی ونائب بای محمد ونائب شیرمحمد ونائب محمد یوسف ومحصلی نور الدین
شکردرهٔ ملازم سوارهٔ نظام که جهت نسل ونتیجه کرفتن اسپان لندنی وعربی که دولت خریده بود درکابل
رسیده با اسپان مذکوره یکجا کرده شده نسل کرفتند وهمدرینوقت هشت هزار روپیه وهفتصد وهشتاد مثقال
طلا ودوازده راس اسپ وهشت فرد کاو وسه صد راس کوسپند ازوجوه بقایای قطغن که از دفتر سنجش
حواله شده بود بتحصیلی تاج محمدخان ومیان نورخان نامان ازسواران نظام‌بابهاءالدین نام جاسوس دولت روس
که جیت محمد خان حاکم وخان کرفتار ساخته بود وارد دارالسلطنه کردیده تفویض کار کنان پادشاهی شدند
وهم هشتصد روپیه محمد سرورخان حاکم سابق خنجان بفتح محمد خان که از تغیر او بحکومت آنجا مامورشده
بود رشوت داده استدعای کتمان جور وستمیکه نسبت بضعفای رعیت ازقوه بفعل آورده بود کرد واو بنابر
عهدنامهٔ مقررهٔ حکام که بدولت‌داده مامورحکومت میشدند که بیرون از تنخواه حبه ودیناری را ازمال دولت
ورعیت حیف ومیل نکرده رشوت نکیرند واکر بخلاف پیمان اقدام درامور مذکوره‌نمایند دشمن خداورسول
وقاتل حسنین رضی‌الله عنهما بوده واجب القتل باشند مبلغ مذکور را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بامر
حضرت والا تحویل خزانهٔ عامره کشت وهمدرین ایام از جسارت وشوخ چشمی مردم قطغن که از حکم قدغن
دولت نیندیشیده از مناشیریکه بنام ایشان چنانچه کشت نهراسیده کوسپندان خودرا ازراه خفادرخارج مملکت
برده میفروختند وازکمی کوشت درکابل روبقلت وتنزل نهاده باعث اضطراب شهرواطراف آن کردیده‌حضرت
والا محض برای غمخواری رعایا وتشیید حکم سلطنت غلام محمد خان ضابط سایر خان آباد را فرمان کرده از
بزرکان مردم قطغن وبدخشان که بقرارعریضهٔ میرزا عبدالرحیم خان سردفتر آنجادرینوقت پنجاه هزارخانه‌بحساب
آمد التزام کرفت که کوسپند وبز وکاو را درخارج مملکت نفروشند واکر از امر واحکام پادشاهی عدول کنند
دواب ومواشی که ازراه خفا درخارج ببرند وبدست کارکذاران دولت بیفتند ضبط دیوان سلطنت‌شوند ومقارن
اینحال سید جعفر خان حاکم غوری نیز یکصدوبیست راس مادیان بفرمانیکه ازحضور انوربنامش شرف اصدار
وعز ارسال یافته بود ازوجوه زکوة کله داران آنجا برچیده درکابل فرستاد وهم سرای خیرآباد که‌بامر اقدس
بنیاد نهاده شده‌بود باهتمام میرعلم خان مشتمل برچهل وچهار کنبد ساخته وافراخته وپرداخته کشت وهمدرین
هنکام سردار محمداکرم خان بن‌سردار فقیر محمد خان مرحوم که ازعریضه واستدعای خودش‌قرین‌عفو ومرحمت
حضرت والا کردیده فرمان اجازت آمدن درکابل بنامش شرف‌اصدار وعز ارسال یافت واومال‌ومتاع واحمال
واثقال خویش را فروخته ازسهارنپور که محل اقامتش بود راه پشاور پیش کرفت وازعریضهٔ که ارسال پایهٔ
سریر سلطنت‌نمود حضرت والا را ازعسرت وذلت‌وعدم زاد وراحلهٔ اوآکهی‌دست‌داده ازکمال مروت‌ومرحمت
تنخواه کافی برای او معین فرموده چنانچه‌بیاید انشاء الله‌تعالی درکابل آمده مورد اشفاق شاهانه کشت وهمدر
روزبیست‌ودوم‌ماه شوال حضرت‌والا ازعریضه واستدعای عمه محترمه‌اش والدهٔ عبدالعزیزخان‌بن سردارعبدالغنی
خان مرحوم وسردار محمد امانخان بن سردار محمد زمانخان مغفور هزار وهفتصدو پنجاه روپیه تنخواه سالیانه
برای هردوتن معین ومقرر فرموده محمداعظم خان‌ومحمدغوث‌خان کاشتکان دولت‌را که‌جهت امرتجارت درپشاور
اقامت داشتند فرمان کرد که بایشان نقد داده رسید حاصل کنند وسردار محمد امان خان درازای این احسان
کار اخبار نویسی را پیشهٔ خویش ساخته ازاحوال نیک خواهان وبدخواهان دولت بپایهٔ سریر سلطنت نکار
دادن آغاز کرده مشغول ومواظب کردید

التزام کرفتن حضرت والا ازمردم قطغن وبدخشان در باب کوسفند

معفو کردیدن سردار محمداکرم خان معروف بکاکو جان

(شرح حال مردم پرکهانی مقیم ومتوطن شور آبك)

شرح حال مردم پرکهانی مقیم شور آبك

(۱) کاه‌زمان ووقت

وازانسوی درخلال احوال مذکور مردم پرکهانی شور آبکی که دروقت ادای وجوه دیوانی خود را هواه خواه ورعیت دولت انکلیس قرارداده ازدادن باج وخراج سرباز میزدند ودرگاه (۱) مطالبهٔ مالیات فرار اختیار کرده داخل خاك متصرفهٔ دولت موصوفه میشدند وپس ازمراجعت محصلین وطالبین وجوه مالیات بازکشته درمساکن ومنازل خود جای میکزیدند وبدان هم اکتفاء نکرده دست باذیت وآزار رعایای ایندولت می کشودند تاکه درین اوقات پنجاه نفراشتر ازمردم بریچی را غارت کرده درحین بازخواست وپس دادن اشتران مذکور ظهار دروغ کردند که بعوض کوسپندان مسروقهٔ خود برده بودند وپس ازمستر دکردن اشتران ودادن دوصدو هفتادو نه راس کوسپند بنام مالیه بمحمد یعقوب خان اچنك زائی حاکم شور آبك از راه داد خواهی بعادتیکه داشتند نزد اجنت بلوچستان متصرفهٔ دولت انکلیس شده اظهار اطاعت کردند وخود را رعیت آندولت کفته بعرض اورسانیدند که اشتران وکوسپندانیرا که بعالیه داده بودند بزبان فریه (۲) غارت نام نهاده اظهار کردند که چهار صد راس کوسپند ایشان را کارکذاران افغانی بتاراج متصرف شده اندولو ازعرضه استدعای ایشان بحکمران قندهار نامه فرستاده خواهش رد کردن کوسپندان ایشان را نموده نامه رابدست خود پرکهانیان داد وحکمران قندهار بمواجهه میرزا محمد تقی خان خادم دولت انکلیس که درقندهار اقامت وقایع نکاری داشت بزرکان مردم شور آبك را که برای قطع محاسبات مالیات مزارع (۳) خویش درشهر قندهار آمده بودند طلبیده اظهار کذب آثار پرکهانیان را ازایشان پرسیده بعد برطبق اظهار وکفتار ایشان شرح نفاق ودوروئی پرکهانیان را باجنت بلوچستان نوشته ازمذاکره وسوال وجواب بی مأخذش باز داشت ومقارن اینحال حکمران قندهار ودیوان سدانند سر دفتر تشخیص آنجاده لك روپیه قندهاری وکابلی وانکلیسی که از مصارف امور مهمهٔ دولتی افزون شده بود باچیزی ازحلویات وکاقند بنفشه وغیره اشیای نفیسه درکابل فرستاده تحویل خزانه وعطارخانه وصندوق خانهٔ جنس خاص شد وهم درین ایام درباب موطن ومسکن مردم بایان زائی واقع کنار جنوب رودکدنی مابین کار کذاران دولتین افغانستان وانکلیس مناظره ومذاکره دست داده کار کنان دولت انکلیسش ازخاك متصرفهٔ خود کفته پای تغلب وجسارت پیش نهادند وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران قندهار برماجرا آکاه کردیده ازویسرای کشور هند نقشهٔ انسرزمین را طلبید واونقشه را فرستاده در پاسخ نامهٔ حضرت والا انکار داد که کاربردازان دولت انکلیس درموطن ومسکن مردم بایان زائی قصد تصرف نکرده ونکنند زیرا که زمین متوطنه انمردم بعینه درکنار جنوبی رودخانه کدنی واقع واز خاك افغانستانست وحضرت والا نقشهٔ ارسالی اورانزد حکمران قندهار فرستاده ازنوشتهٔ ویسرای ارقام واعلامش فرمود که کار کذاران دولت انکلیس ازمنع ویسرای دست تصرف باراضی مردم بایان زائی دراز نمیکنند اونیز کاربردازان ایندولت را ازمذاکره ومکابره بازدارد که مناقشه روی روز نیاید

(۲) فریه بـ ـ رفا وسکون را افترا ودروغ

(۳) مزارع بفتح میم وکسر را کشت زارها

مذاکره دولتین درباب مردم بایان زائی

﴿ ذکر محاربهٔ برکد محمد صادق خان بااشرار هزارهٔ دای کندی ﴾

ذکر محاربهٔ برکد محمد صادق خان با اشرار از هزاره

وازدیکرسوی درخلال این کفتکوی برکد محمد صادق خان که بفرمان حضرت والا راه تنبیه وتهدید اشرار هزاره برکرفته بود بالشکرکران وارد موضع سنکسالار شده فروکش نموده با اشرار هزاره دوبار بازار کارزار را کرم ساخته وبسیار تن را بخاك هلاك انداخته غالب آمد ومقارن اینحال جنرال میرعطاخان شش تن ازپیادکان ساخلو را که دربغاوت هزارهٔ کیزاب مصدر خیانت شده بودند هزاروسه صد روپیه جرم کرده هفت تن دیکر از ایشانرا درکابل فرستاده همه بیاسا رسیدند ودرخلال اینحال قاضی عبد الشکور خان احرام بند کعبهٔ امانی وآمال پیشکاه حضور حضرت والا شده درروزبیست وپنجم ماه شوال ازقندهار با محمد شریف خان میرمیمنه ودیکر کرفتاران آنجا که ازهرات رهسپار کابل کردیده چنانچه ازپیش مجملاً اشارت رفت درقندهار رسیده بودند راه دار السلطنه برکرفته پس ازتلثیم سدهٔ علیا چنانچه بیاید مشمول عواطف خسروانه کشته بمبلغ دوهزار روپیه تنخواه سالیانه سرافرازی یافت وازانسوی جنرال میرعطاخان بعداز حصول جریمهٔ که برپیادکان ساخلو حواله کرده بود ووصول یکضرب توپ چاربوندی

حرکت کردن جنرال میرعطا خان از غزنین

که حضرت والا از کابل رهسپار غزنین فرموده بود از میدان عیدگاه غزنین بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته در روز بیست و هشتم ماه شوال وارد منزل قیاق شد و ششصد تن از سواران کشادهٔ هرانی را که بامر حضرت والا از کردیز نزد اوشده در تحت رایتش قرار داشتند از راه کردن مسجد امر رفتن در هزارهٔ بهسود نزد برگد امیر محمد خان کرد وخود بالشکر وتوپخانه ازقیاق کوچیده چون درمنزل سراب رسید میریزدان بخش هزارهٔ بهسود وقاسم علی بیك هزارهٔ جرغی وبورجکی ازراه خواهش خدمت نزد او حاضر آمده ویك راس اسپ پیش کشیده بامر جنرال موصوف جهت تهیهٔ علوفه وا زوقهٔ سپاه در موضع جرغی وبورجکی باز کشته درانجا ازطالع خسارت مطالع بااشرار پیوسته طریق بغاوت پیش گرفتند وجنرال میرعطا خان درروز دوم ماه ذیقعده درمنزل قوریهٔ ناهور فرود گردیده نود راس گوسپند وچهل سیر روغن ودوازده خروار آرد وبیست خروار جووسی خروار کاه وسی خروار هیزم وهشتاد تخته جوال وهشتاد سر الاغ که مردم هزارهٔ محمد خواجه انجابهم سیورسات اردو درفرودگاه حاضر اورده بودند بغارت برداشته ودیناری بغربای رعیت نداده ازراه شغله وگمرك هزارهٔ جاغوری وارد مالستان و ازانجا چنانچه بیاید در سنگر دایهٔ چجرستان شده فرو کش کرد

ذکر ورود کرنیل بیت انکلیس در هرات وغیره واقعات

ذکر ورود کرنیل بیت در هرات

وهمدر خلال احوال مسطوره کرنیل بیت انکلیس که ازراه تصفیهٔ نزاع نهر کشك وچهل دختران واقع سرحد هرات در روز بیست و دوم رمضان چنانچه گذشت وارد قندهار شده بود ازانجا حرکت کرده در روز قبل از حرکت قاضی عبدالشکور خان ازقندهار جانب کابل بالفتنت پذیر که ازمشهد بامر ویسرای کشور هند رهسپار هرات شده بود وارد آنجاشده قاضی سعدالدینخان حکمران را ملاقات کردند ودرمجلس ملاقات ذکر انهار چهل دختران درمیان امده حکمران هرات ازقرینهٔ اظهار وخیال وگفتار کرنیل بیت دریافته بفراست دانست که میخواهدجوی وجدولهای واقع وسط قرهتپه وچهل دختران بروفق نقشهٔ بیکاك انکلیس که در وقت تعیین حدود فاصلهٔ سرحد معین کرده است تمام مسدود وازاجرا بازداشته شوند تاازین امر نزاعی دربین دولتین افغانستان وروس روی داده جانبین بمخالفت برخاسته باهم بستیزند وحضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات برتصورات وخیالات کرنیل بیت آگاه گردیده درروز ۸ ذیقعده خلص مدعارا باین کلمات برای حکمران هرات نگارداد که کرنیل بیت میخواهد بواسطهٔ جزوی آب وزمین نوآباد درکینه وعناد دولت افغانستان راباد دولت روس بگشاید آیا از محاربهٔ پنجده که در سنه ۱۳۰۲ دربین سپاه دولت افغانستان وروس دست داد بخاطر ندارید که باوجود معاهده وقرار داددولت بهیهٔ برطانیه که درحملهٔ دول خارجه برافغانستان وعدهٔ امداد داده ومواضعه نهاده بود وباحاضر وآمده بودن کمیشن آندولت درسرحد هرات ونواحی پنجده امدادی بدولت افغانستان نکرد پس زینهار پیرامون جزوی زمین وآب که نزاع بالای آن واقعست نگردیده بگذرید زیرا که درچنین وقت که ازیکنیم سال است که اکثر لشکر ایندولت گرفتار تنبیه وتهدید وسرزنش فرقهٔ هزاره که ازامور داخلیست میباشد و لکها روپیه وهزاران نفس بمصرف وقتل رسیده وهنوز چنانچه باید کار آنقوم راست ودرست نگردیده است که آنرا واگذاشته بواسطهٔ جزوی آب وزمین دولت بزرگی چون دولت روس را مجبور بمحاربه ومقاتلهٔ خود نمائیم وبنوید وامید امداد دوستی که تاکنون ازاوباوجود معاهده وقرار دادمعاونت وامداد ندیده ایم درآویزیم باری درچنین صورت ازآب وزمین جزوی گذشتن وبدولت روس گذاشتن بهتراست ازراه خصمی باو برداشتن

نقل منشوریکه بنام حکمران هرات شرف صدور یافت

و کرنیل بیت پس ازملاقات باحکمران هرات وتوقف سه روز دریومیکه جنرال میرعطا خان ازغزنین راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفت از هرات ببدرقگی پنجاه تن سوار کشاده وبیست و یکتن از سواران نظام رهسپار قرهتپه شد وپاینده خان حاکم بادغیس ازجانب ایندولت باو مأمور مکالمه ومذاکره گشت وحکمران هرات دستور العملی بپاینده خان داده نقل آنرا بانقل رقیمهٔ کرنیل بیت که دروقت حرکتش ازهرات نزداو فرستاد

ونقل پاسخ خودرا که برای او نگار داد ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده نوشته ودستور العمل او مطبوع طبع گیتی آرا افتادو کرنیل بیت واردموضع چهل دختران شده ازآنجا درروزیکه جنرال میرعطاخان از راه تنبیه وتهدید هزارکان واردقریهٔ قوریهٔ ناهور شد بالفتننت پئیر وسه تن ازسواران نظام ویکتن رهنما ازهمراهان پاینده خان راه ملاقات روسیان جانب تنوره برگرفت وچون بقره تپه رسیده ازرود کشك عبورکرده خواست کهدرتنوره شود سه تن ازسواران قزاق روسیه بایکتن پیادهٔ سالدات که یکروزپیشتر بعزم حراست آنموضع واردگردیده مقام گزیده بودند سدراه عبور اوشده معطل باجازت افسر خویش کردند وکرنیل بیت بمنع آنان ازاسپ فرود گشته یکتن از سواران قزاق را برای حصول اجازت نزد افسریکه درتنوره اقامت داشت فرستاد واوپس ازسه ساعت بازآمد خبرآورد که افسر مقیم تنوره گفته است که اجازت راه ورود دادن کرنیل بیت را درتنوره از افسر بزرك خود ندارد که بگذارد وارد آنجا شود پس اوباید بفرودگاه خویش باز گردد تا از افسر بزرك اجازت حاصل کرده باو آگهی دهد و کرنیل بیت از شنیدن این پیام در چهل دختران باز گردیده نامه بافسر بزرك روسی فرستاده ازماجرا آگهی داد

(۱) سالدات باصطلاح مردم روسی پیادهٔ نظام

شرح حال خسارت مآل اشرار هزارکان ددخصال نکوهیده افعال

شرح حال اشرار هزارهٔ وحشی اعمال

وازسوی دیگر برگد عبدالاحد خان که درموضع بادگاه واقع وسط چقچران و دولت یار چنانچه گذشت اقامت حزم‌واحتیاط گزیده‌بود چارصدتن سوار ازاشرار هزاره باپنجاه‌تن ازسواران قراول اردوی تحت رایت او که ازانجا حرکت کرده روی ستیز بسوی هزارکان بیعقل وتمیز نهاده ایشانرا بقراولی گماشته‌بود در آویخته یکتن را خون جراحت ریخته سه‌راس اسپ را بیغمابرداشته باز گشتند وبرگد موصوف نظام‌الدینخان کمیدان را که نیز ازموضع کاسی واقا کنبد اهنك تدمیر قوم شریر هزاره نموده بود ازراه مشورت در امر محاربت باهزارکان دور ازطریق هدایت نزد خود طلبید که بمواصرت هم بکار پیکار پردازند وهنوز رای نزده امررا اختیار نکرده‌بودند که هزازکان درساعت دوازده ازنصف شب بعزم شبیخون برفرودگاه لشکر او تاخته وخیام سپاه‌راهدف گلولهٔ تفنك ساخته دلیران پرخاشجورا بولوله‌وآشوب انداختندوبرگد عبدالاحدخان کاسه ماهتابهای مصنوعی برافروخته اتواپ صاعقه باررا دهن بجوانب وکنارا ردوبغرش دراورد وابطال رجال لشکر را امر شلیك تفنك کرده هزار کانرا ازدست برد بازداشت چنانچه ازانجا خایب وخاسر باز گشته هفت راس مادیان ویك رمه گوسپند ازمردم سکنهٔ موضع قشقهٔ دولت یاررا بغارت برداشتند وارباب عظیم وسلام نامانرا از مردم آنجا زخم منکر رسانیده چوپان‌رمه گوسپند را کشته دوتن‌راعریان‌نموده باز گشتند و آهنك جنك کرنیل محمد عمر خان کرده قراولان سپاه تحت رایت او بجنك وگریز خودرا بفراز پشتهای کتل قرغنه تو کشیده سرگرم زد وخورد بودند کهلشکر منصور ومظفر خبرگردیده ازجمله کرنیل محمدعمرخان باچارصدتن پیادهٔ نظام و یکضرب توپ از عسکر که بعزم رزم برخاسته هزار کانرا مغلوب ومنهزم ساخته وبسیار تن را مقتول و مجروح نموده حربگاه را از لوث وجود ایشان بپرداخت چنانچه باتن خسته و عنان گسسته در موضع غارك شده مقام گزیدند و کرنیل محمد عمر خان مظفر و منصور باز گشته در فرودگاه لشکر کمر بگشود و مقارن انحال ومطابق‌روزاین‌قتال برگد امیرمحمدخان‌پس از فتح کتل سیاه ناهور وقتل‌سید حسین علیخان و حرب خرقول عزم رزم اشرار هزاره کهدر کنار پل رود هیرمند جمعیت کرده بودند نموده وبازار گیر ودار را رواج داده جمعی‌ازجانبین بخاك‌هلاك افتاده درپایان‌کار هزارکان فراراختیار کرده‌وبرگد امیرمحمد خان‌بای جلادت و شجاعت افشرده‌چهار صد سر از کشتگان هزاره‌را بریده دربامیان فرستاد ودرانجا که مناری بیادگار امرافراختن کرد وپس از حصول فتح درروز هشتم ماه ذیقعده ازانجا اردورا کوچ داده درقلعه میرزانجف فرو کش کرد

(۲) مواصرت یك بادگیر مشورت کردن

حصول فتح برگدامیرمحمد خان

(ذکر ملاقات افسرین دولتین روس وانگلیس درچهل دختران)

ذکرملاقات کمیشن روس وانگلیس در موضع چل دختران

وازانسوی پس از مراجعت کرنیل بیت ازعرض راه تنوره درچهل دختران ونامه فرستادنش بافسرروسی

که از پیش بشرح رفت چارتن از صاحب منصبان روسیه که از عشق آباد راه تصفیه منازعهٔ جداول موضع چهل دختران وغیره بر گرفته بودند بی آنکه پاسخ نامهٔ کرنیل بیت انکلیس را نکاردهند درروز هشتم مذکور ذیقعده که بر کد امیر محمد خان درقلعهٔ میرزا نجف شد وارد موضع مقابل قره تپه کردیده در روز نهم ماه مزبور از راه ملاقات کرنیل بیت در موضع چل دختران حاضر آمده پس ازادای مراسم پذیره و نشستن نیم ساعت در مجلس ملاقات برخاسته در خیمهٔ پاینده خان شده اورا نیز ملاقات کرده درحین صحبت ازوی پرسیدند که چند یوم میشود وارد اینجا کردیده اید کفت نه روز بعد کفتند حکمران هرات سعد الدینخانست کفت آری کفت از نوشتجات تعیین حدود قره تپه وچل دختران راحاضر دارید واز بندوبست کذشته چنانچه باید واقف هستید کفت نعم اما ازعدم وجود نوشتجات در وقت حاجت ازحکمران خواسته خواهد شد کفتند بسیار خوب حالا برای ملاقات آمده ایم وبعد ازدوروز مقاولاتیکه سزاوار مذاکرات باشند کفته وشنیده خواهند شد سپس اظهار کردند که ما و شما دوست مشفق و همجواریم وباسلوب خوب باهم رفتار و کردار خواهیم کرد کفت بلی ما هم درعالم همجواری شمارا دوست دانسته رفتار مشفقانه را مرعی خواهیم داشت کفتند در ینجا چند خانوار سکونت دارند وقاطنین آن از کدام قومند کفت سه صدو پنجاه خانوار وازقوم افغان درانی اند کفتند ازمدت چنداست که در ینجا سکونت کرفته اند پاینده خان کفت هفت یاهشت سالست که مردم جمشیدی را ازشرارت ومفسدت خود ایشان که درنهاد داشتند ازینجا کوچ ودرموضع کشلك جاداده شده اینمردم بامر وفرمان دولت درمقام آنان سکنا پذیر آمدند روسیان کفتند حضرت والا درسابق قدری کسالت درمزاج داشت حالا از صحتش اطلاع دارید کفت آری بحمدالله تعالی مزاج مبارك ایشان درکمال صحت وابتهاجست کفتند درکجا تشریف اقامت دارد کفت در دار السلطنه کابل کفتند دولت روس بسیار بزرکست واز موی سر خویش بیشتر همسایه دارد وبا همه روز نیك بسر می برد کفت پادشاه افغانستان نیز باهمسایکان اطراف مملکتش بملاطفت و مرحمت میزید و همچنین خدمه سلطنت باقتفای سیرت دولت باهمسایکان جوانب مملکت حسن سلوك رامرعی داشته مروت ومدارا بکار میبرند چون سخن صحبت بدینجا رسید روسیان باظهار مطلب کرائیده کفتند که دولت روس چند خانواری را درموضع شیخ جنید مسکن ومقام داده وایشان درانجا زراعتی کرده اب کفایت مزرعهٔ ایشانرا چنانچه باید نمیکند بنابران درباب اب مذاکره ومقاوله بروی روز امدوالا کار کنان روسیه همچنانکه تاحال بسپید کردن چهرهٔ مقصد خویش نپرداخته بودند کاهی بادولت افغان کفتکو درمیان نمیاوردند پاینده خان کفت درباب مذاکره اب دولت افغانستان حق را لازم شمرده پیچ وتاب بروی کار نخواهد اورد ودولت روس نیز بیرون ازحق جوئی خلاف کوئی را جایز نخواهد شمرد چون کفت وشنود جانبین بدینجا رسیده سخن مجلس ملاقات تمام کردید روسیان متواضعانه از جابرخاسته بفرودکاه خویش شدند وروز دیکر پاینده خان و کرنیل بیت با افسران روسیه از راه افتتاح مدعا بدهنهٔ جوی طاحونه شده وازانجا بدهنهٔ جوی قره تپه رفته وافسر روسی چیزی بلفظ وزبان انکلیسی با کرنیل بیت کفته او با پاینده خان به بیان ترجمانی مکشوف داشت که میکوید این دوجدول باید خراب وبیاب ومسدود کردد پاینده خان بزبان پاسخ کفت بکدام برهان ودلیل کرنیل بیت کفت بتمسکیکه در پروتکال (۱) نوشته است وبعدازین کفته کرنیل بیت روسیان نقشهٔ تعیین حدودا نسرزمین راکه ازپیش بامضای قاضی سعدالدینخان و کرنیل رجوی وافسر کمیشن روسی رسیده بود کشوده بکرنیل بیت بنمود واو کفت که این پروتکال وقرار دادیست که مندرج ازینست که افغانان فروتر ازموضع چل دختران حقابه ندارند واینرا بپاینده خان کفته ازوی پروتکال وسندیکه بران دستخط افسران کمیشنان مأمورهٔ سابقهٔ تعیین حدود فاصله باشد درخواست نمود که از ملاحظهٔ روسیان کذارش داده رفع اشتباه ایشان کند وچون پروتکال را درانوقت کرنیل رجوی بکارکنان دولت افغانستان نداده بود پاینده خان بدون پروتکال بیان حال را بوجه معقول بپای برده کرنیل بیت دلایل اورا ازعدم پروتکال بکوش قبول نشنوده خودرا جانب دار روسیان قرار دادو پروتکال سابق را حتماً مقضیاً از پاینده خان طلبیده بعد ازانجا

شرح صحبت پاینده خان باروسیان

(۱) قرار داد و معاهدهٔ دولتی

دردهنهٔ جوی خواجه جیر شده درخصوص آن چیزی نگفته بدهنهٔ جوی پل خشتی رفتند وچون این جدول درسال گذشته بامر وفرمان حضرت والا مسدود واز خاك انباشته شده بود روسیان گفتند که بقرار پروتکال همچنین که این جوی خراب وبیاب گردیده باید فروتر ازموضع چل دختران جوئی ازمردم افغان نبوده هم ازجریان باز داشته شود وپاینده خان هرچند اجوبه وادلهٔ معقول گفت نشنیده گفتند که دلایل بکار نیست پذیرفته نمیشوند ودر پایان کار پس از گفتار بسیار کرنیل بیت با فسران روسیه گفت که درهر موضعیکه ایشان میگویند افغانها راه خلاف پروتکال اختیار کرده‌اند آرانوشته باوبدهند تابنظرغور وتدقیق وخوض فکروتحقیق دیده اگر اعتراضات ایشانرا که نموده اندموافق عهد نامه ونوشتهٔ پروتکال نباشند دانسته بمحل بیان آرد والا پاینده خانرا فهمانیده از تطویل بلاطایل و گفتار دلایل بی‌وسایل بازداردوروسیان التماس کرنیل‌بیت‌را پذیرفته و دیگر چیزی نگفته اجرای کار وامضای مقال را معطل بمطالعه وملاحظهٔ پروتکال کرده ترك اشتغال نمودند

شرح حال اشرار هزاره

شرح حال خسران مآل اشرار هزارگان نکوهیده افعال ددخصال

وازانسوی درخلال این گفتگوی پس ازحصول فتوح بر گدامیرمحمدخان درکنارپل رود هیرمند وکرنیل محمدعمرخان در کتل‌قرغنه تو وبرگد عبدالاحدخان دردولت یار که‌ازپیش رقم‌گشت ششصد سوار ازهزارگان ناستوده کارراه کوچ دادن مردم سکنهٔ موضع پور وسومك وفرودآوردن مرایشانرا درمحل سوخته بر گرفته وبر گدعبدالاحد خان بخبر ازآهنك سواران‌هزاره دویست‌تن ازسوران‌مردم فیروز کوه را بعزم اینکه هزارگان مردم هردو موضع مذکور را برده و ازنیمی مردم دولت یار را باخود یار ومدد کار بساخته فتنه‌دران کهسار آشکار کنند مأمور کرده قاطنین‌هردو موضع مزبوررا قبل‌ازوصول سواران هزاره کوچ داده خواستند که بردارند که ناگهان سواران هزاره از گرد راه دررسیده فیروز کوهیانرا درمحاصره انداختند وبرگدعبدالاحد خان ازحدوث واقعه آگاه گشته کمیدان نظام الدینخانرا بادوصدتن پیادهٔ‌نظام ویکضرب توپ بمعاونت محصورین گماشته واوبسرعت‌هرچه تمامترشتافته هزارگانرابضرب گلولهٔ‌توپ ازپیش برداشته منتشر وپرا گنده ساخت وپانزده تن را بخاك هلاك انداخته آنسرزمین‌را ازلوث وجود ایشان‌بپرداخت وهم دو صد راس گوسپند وبز وده فرد گاوغنیمت بدست آورده مردم پورو سومك رابرداشته بدولت یار برد ومیر ابراهیم بیك که بااشرار درفتنه شریك شده بود ازروداد اینحادثه خوفناك گردیده وازسرجنگل فرار اختیار نموده درمحل پناه گزید وبر گد عبدالاحد خان ازجائیکه فرو کش کرده بود بر خاسته موضع‌سوخته وسرجنگل‌را متصرف شد ومقارن اینحال محمد رحیم خان حاکم گیزاب وپسرش وقاضی سربلند خان بایکتن ازنو کرانش که باچندتن از پیادگان ساخلو چنانچه گذشت گرفتار دست اشرار هزاره شده وبیست وشش‌تن از ایشان کشته شده این چارتن زنده مانده بودند بتوسط محمدجان‌نامی ازمردم افشار کابل طناب انداخته ازدیوار قلعهٔ که‌دران محبوس بودند فرودآمده ازدست هزارگان‌نجات یافتند وهرچهارتن باسروپای برهنه وعریان نزد برگد عبدالاحد خان شدند واو چهار دست جامه ازمنجملهٔ خلاع دولتی که‌باخودداشت‌بایشان‌داده‌سروتن بپوشانید وازشداید حرارت وبرودت‌ایمن کرد

ذکرمشمول عواطف خسروانه شدن بعضی از بزرگان هزاره

ذکر مورد اشفاق والطاف شدن بعضی ازبزرگان هزارهٔ

(گیزاب وخلج ودای چوپان که خدمت کرده بودند)

وهمدر خلال اختلال‌وقتال وجدالیکه ازپیش بشرح رفت میرغلام رضا بیك بن‌اسمعیل‌خان خلج که‌باپانزده‌تن از کدخدایان‌هزارهٔ گیزاب ودای‌چوپان شرف‌یاب‌تلثیم سدهٔ علیا گردیده وچنانچه‌ازپیش گذشت همگنان برطبق صدیق نامهای خدمت بمواهیرافسران عسکر نظامی وسرکرده گان لشکرملکی مشمول عواطف خسروی‌شده وازعطای خلاع فاخره ومواجب وافره مفتخر ومباهی گردیده بازگشته‌عریضه نگار پایهٔ‌سریر سلطنت‌شده بعضی اراضی وقلاع اشرار را از دولت خواهش کرده از آنجا که توجه مرحمت پادشاه اثر پر تو لطف الله است حضرت والا قلعهٔ آقا محمد خان مفسد را که با دولت معاند بود با اراضی موضع بیری وبرمی

شرح گردش سردار شیرین دلخان در مواضع سرحد

بمیر غلام رضا بیك عطا کرده فرمان داد ومقارن انحال سردار شیرین دلخان باچند تن سوارهٔ نظام راه سیر
وگردش واستحکام مواضع مستعدهٔ سرحد برگرفته وتابنقطهٔ فاصلهٔ سرحد کرم وتوراوبه (۱) وجاجی میدان و
غیره مواضع رفته ودیده سه تن از بزرگان مردم مقبل را که رئیس هفتصد تن قوم خود بودند واز جملهٔ این
هفتصد تن دویست نفر درموضع غرگری واقع علاقهٔ کرم و پنجصد تن دیگر درخاك افغانستان اقامت داشتند
وسر برخط فرمان نمی نهادند محبوس نموده همچنین پس از دخول دربین مردم پیرو خیل واسکین دره ولکه
از مضافات خوست که رشتهٔ اطاعت دولت بگردن نمی نهادند چند تن از بزرگان ایشانرا گرفتار ساخته و
ازحصول مالیات ایشان بپرداخته بعدراه درهٔ اسمعیل خیل برگرفته باردوئیکه ازموضع المره روی بسوی خیل
مذکور نهاده بود پیوسته دربین قوم اسمعیل خیل فرو کش کردوعلماء وسادات آنجارا ازراه ارشاد وهدایت
نزد مردم تنی فرستاده وآنقوم در موضع حصارك انجمن شده ملك قایم نامی را بوکالت منتخب نموده نزد
سردار شیرین دلخان گماشتند واو وکیل ایشانرا اندرز ونصیحت گفته دلالت براطاعت کرده زنان شوهردار را
که ازمردم خوست بغارت برده بودند خواهش استرداد نمود ووکیل مذکور چه درباب اطاعت و انقیاد وچه
درخصوص زنان شوهردار مهلت مشورت بامردم تنی خواسته باز گشت ومردم تنی قبل ازوصول او و استماع
نصایح ومواعظ سردار شیرین دلخان چون ازراه ورسم آدمیت دور بودند عیال واطفال واحمال واثقال خودرا
درمغارات وتنگناهای جبال کشیده تمرد ورزیدند وسردار شیرین دلخان براشفته باردوی ظفرشکوه منصور راه
تدمیر آن گروه شریر بر گرفته وارد بران لغور واقع فاصلهٔ یکنیم کروه از موضع حصارك مردم تنی شده
فروکش کرد وآنمردم فتنه جوی نکوهیده خوی نیروی ستیز واقامت را دربازوی خود ندیده بی تابانه فرار
اختیار نموده بکهسار ادبار برشدند وآنگاه که از تکاپوی بازمانده چارهٔ کار خویش را تنگ مشاهده کردند
لاجرم طریق اطاعت پیش گرفته یکی ازپی دیگر رهسپر انقیاد گردیده چنانچه باید مطیع ومنقاد شدند وهمدرین

آمدن حاکم کردیز با علمای آنجا وزرمت در کابل

ایام محمد اسلم خان حاکم کردیز را ازسبب امری مناقشه ومنازعه باعلمای آنجا وعلاقهٔ زرمت دست داده درپی
تحقیر وتخفیف هم افتادند و حضرت والا ازعریضهٔ جانبین برماجرا آگاه گشته در روز دوازدهم ماه ذیقعده
فرمان طلب بنام طرفین صادر فرموده ایشان بموجب حکم اقدس ازراه دفع نزاع ورفع ذات البین در کابل آمدند ومقارن
انحال ملك تیرنخان وزیری که خواهرش نسبت وشرف نامزدی باخدمهٔ حرم محترم شاهی داشت لعل میر وعمل

کشتن ملك تیرین دو تن ازوزیریانرا

نامان وزیری را که رمهٔ گوسپندان مردم غلجائی را بسرقت وتاراج برده بودند بامر وفرمان حضرت والا امر
پس دادن کرده وآندوتن ازامراو سر برتافته وی برآشفته هردوتن را بکشت ودرپایان کار کسان وباز ماندگان آن
دوتن چنانچه باید اورا ازتیغ انتقام بقتل رسانیدند واودرینوقت پس ازقتل آن سرقت پیشگان بفرمانیکه بنام او
وسردار شیرین دلخان حکمران خوست شرف اصدار وعزارسال یافت عروسی خواهر عفت سیر خودرا ازولیمه

عقد مناکحت خواهر ملك تیرنخان

وعقد نکاح برطبق عروسی دختر ملك رحمت شاه خان وزیری که ازپیش بشرح رفت بپای برده واورا درهودج
اعزاز واحترام نشانیده بایکصدو بیست تن ازبزرگان وزیری قوم کابل خیل درخوست رسانیده از آنجا درکابل امده
معاشر ومصاحب پردگیان حرم محترم عصمت توام شاهی گشت وازجانب دیگر میرزا عبدالرحیم خان برادر زادهٔ

شرح پارسائی وخودشناسی ودولتخواهی میرزا عبد الرحیم خان

مستوفی عبدالرزاق خان مرحوم که ازجانب دولت منصب سردفتری قطغن داشت وازروز ورودش درانجا تااین ایام
هرقدر اسپ واشیای نفیسه که بزرگان انولایت باسم ورسم تحفه وهدیه برای او اورده وداده بودند همه را مصحوب
میرزا محمد مهدیخان پسرش کسیل درگاه عالم پناه نموده چون عریضهٔ نیز فرستاده ودران نگار داده بود که
این اسپان ونفایس اشیاء ازانجا که بپاس احترام دولت ورعایت اعزاز خدمت سلطنت باو داده شده واگر این
نمی بود کسی چیزی و پشیزی بوی تعارف نمی نمود وعلاوه برهمه خدمتیکه بتقدیم میرساند اجر و مزد
آنرا از بیت المال مسلمانان باسم تنخواه می برد پس اینمال بهرحالیکه هست حق بیت المالست نه حصه امانی و آمال
حکام وقضاة وضباط وعمال که در کیسهٔ حرص واز خویش اندوخته وچشم بچیزیکه نبایست آنراخوردن دوخته

(۱) توراوبه بلفظ افغانی سیاه آبرا گویند تور درلفظ افغانی سیاه را گویند و اوبه مراد از آب میباشد

صرف مؤنت ومعیشت کنندواز وجوه حرام متاع وباغ واقطاع واراضی وقلاع اشتراء وابتیاع نماید پس حضرت
والا ازینعرض اوکه مطابق با آئین دین وشریعت متین حضرت سید المرسلین بودنیك منبسط خاطر کشته در خصوص
ازراه هدایت ودلالت حکام وغیره بسوی منزل نجات اشتهارات عدیده بنام حکام وقضاة وعمال وضباط تمامت ولایات
اصدار وانتشار فرمود که اشیای تعارف وتحفه وهدیه ازنقد وجنس که مردم رعیت وغیره بایشان میدهند چون
ایشان مواجب ازبیت المال دارندهمه را تحویل بیت المال کنند زیرا که در حقیقت ونفس الامر تحفه وهدیه را بنام
حکومت میدهند نه بایشان چه اکر بایشان میدهندقبل ازمأمور شدن بکار دولت وحکومت یابعدازان بایست بدهند
ودرزمان حکومت که میدهند کویاحق بیت المال است حبه ودیناری را صرف روزکار خویش نکرده همه راتحویل
بیت المال نمایندواین حکم را برعهده شناخته تخلف نورزند که موجب بازخواست می شوندو محمد مهدی پسر میرزا
عبدالرحیم را باآنکه مراهق بود از عطای پنجصدروپیه تنخواه سالیانه بدون خدمت مفتخر ساخته فرمان کرد که
روی امید بسوی اینـدولت آوردن پنجصدخانوار ازمردم قزاق
پس از وصول بمرحلهٔ رشد وبلوغ وقابل شدن خدمت بافزونی تنخواه نایل کردد ومقارن انحال عریضهٔ از صوفی
جواس وایش تیرك وبركین اتالیق وشلخار وملاتوله کان وصوفی دولت وملامدینه وآقسقال قل بیك وسبحان وبردی
وبای ملا نامان وغیره بزرکان قوم قزاق سکنهٔ اورکنج که ازایذا وآزار دولت روس قرین ذلت وعسرت وآه
وافسوس کشته باپنجصدخانه وارازانجا هجرت اختیار کرده درکنار نهر جیحون قرار کرفته بودند بتوسط محمد
اسلم خان حاکم حضرت امام بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای مسکن وماوای زیست از یندولت مرحمت
افزای حمایت نمای کرده بودند حضرت والاانجامه حمایت اسلامیت فرمانی بنام سردفتر آنجا وحاکم مذکور نکار
داده فرستاد که ایشانرا اکررضاباشند وروز بسایهٔ ملاطفت دولت اسلام بسربرند همه را درموضع غوری وبغلان
جای وزمین برای زراعت داده ازراه حزم واحتیاط بکنار نهرآمویه جا ندهند وایشان چنانچه بیایدمشعوفانه
اجازت مراجعت حاصل کردن محمدقاسم خان
آمده درعلاقهٔ غوری جای کزیده درپایان کار پس از یك دوسال کفران نعمت کرده فراراختیار نمودند وهمدرین
ایام محمدقاسم خان بن محمد عزیزخان نبیره سردار رحیمدادخان مرحوم وسلطان محمد کلانتر رنك ریزان قندهار از
عریضه واستدعای خود ایشان قرین عفو کردیده اجازت باز آمدن درافغانستان داده شده چنانچه بیاید درکابل
شرح حال عمرا خان باجاوری
امدند وهم مقارن انحال عمراخان باجاوری که مغلوب دست ملك بهایم خان کردیده چنانچه کذشت شکست یافته بود
بازساز رزم ساز کرده قلعهٔ رباط را که کسان بهایم خان دران جای داشتند ازضرب کلولهٔ توپ پست ساخته بقهر وغلبه
متصرف شد وهشتادتن از جانبین را خون هلاك بخاك ریخته ودر سه قلعهٔ دیکر که بهایم خان مسخر کرده واستحکام
داده بود باهم دراویخته اخرالامر عمرا خان هرسه قلعه را بتغلب تصرف کرده بهایم خان را باپسران و برادر
شرح مشمول عفو شدن بعضی از اخر اجیان وفراریان هند
زادکانش کرفتار ساخته در غل و زنجیر انداخت وهمدر خلال این احوال عریضهٔ محمد زمان خان نوادهٔ
ایشیك آقاسی شاه پسند خان الکوزائی که فرار هند بود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش عفو تقصیر
واجازت آمدن در افغانستان کرده بود حضرت والا عفوش فرموده از آنجادرکابل آمد وهمدر روز دوازدهم
ماه ذیقعده که ازپیش نام برده شد حضرت والا از کمال ترحم ومروت برای سردار کاکوجان که ازسهارنپور
بعزم آمدن درکابل چنانچه کذشت وارد پشاور شده بود درسالی هزار وششصد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودو ثلث
یکروپیه تنخواه معین فرموده محمداعظم خان ومحمدغوث خان کابلی کماشتکان دولت را که درپشاور اقامت داشتند
فرمان کرد که سال تمام نقدباو داده رهسپار کابل سازندوهم سردارعبدالله خان توخی سرپرست دواب ومواشی
بکابل باز آمدن نواب قمرنقاب خواهرخجسته اختر حضرت والا
دولت را امر شد که دوراس اسپ جهت سواری سردار احمد خان وسردار محمد عمرخان که بذریعهٔ عریضه
ازحضرت والا خواهش کرده بودند کسیل پشاور نماید چنانچه سردارمعزی الیه دوراس اسپ ازاصطبل دولت
فرستاده اندوتن را مفتخر ومباهی ساخت وهم خواهر عفت معجر ستوده سیر حضرت والا که باسردار محمد
عزیزخان شوهرش از سبب تمرد وسرکشی سردار محمد اسحق خان اخراج پشاور شده وچنانچه کذشت مشمول
عفو ومبذول اجازت آمدن در کابل کردیده بود ازپشاور بکمال شعف راه کابل بر کرفته وسرتیب محمدحسین

خان مقیم دکه درمنزل لوارکی پذیره اش کرده مراسم استقبال بجای آورد وتامنزل باساول طریق خدمت سپرده رخصت باز کشت حاصل کرد وآن بانوی مشکوی عزت واحترام در روز سیزد هم ماه ذیقعده باعزاز واکرام تام وارد جلال آباد شده از آنجا در کابل آمده درمنزل ومقامیکه ازپیش داشت جای کزید

محبوس شدن ولی محمد خان بن سردار محمد خان

وهمدرین ایام ولی محمد خان بن سردار محمد خان که ازدیر گاه اخراج پشاور شده ودرآنجا ازجسارت وبیباکی زیاد که درنهاد داشت روزکارش بغایت صعب ودشوار کردیده بود بدون حصول اجازت بمکتوب صاحبزاده محمد انس که در پشاور اقامت وقایع نکاری داشت وا کثر ازفراریان واخراجیان بواسطهٔ اوعریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کردیده اجازت آمدن کابل حاصل نموده ازراه التفات دولت روی مراجعت بسوی موطن اصلی خویش می نهادند وارد جلال آباد شد وازآنجا بفرمان طلب در کابل امده محبوس زندان عتاب کشت وازانسوی درانثنای سوانح مذکوره

ورود سپه سالار غلام حیدر خان در یکه اولنک

غلام حیدرخان سپهسالار سوم که بفرمان حضرت والا در روز هشتم ماه شوال چنانچه کذشت ازمزار شریف راه تدمیر کروه شریر هزاره بر کرفته ودرعرض راه جهت تهیهٔ الات وادوات سپاه درنك کرده بود ره نورد منزل مقصود شده در روز سیزد هم مذکور ماه ذیقعده وارد علاقهٔ یکه اولنك کشته کرنیل محمد عمر خان نیز ازموضع قرغنه تو که پس ازحصول فتحیکه ازپیش بشرح رفت درانجا بترصد ورود سپهسالار مذکور فروکش کرده بود برخاسته باردوی او پیوست بعد سپهسالار بعزم تدمیر کروه شریر وارد بندامیر کردیده از وصول او درانجا اشرارهزاره که درمواضع فروزبهار وسرقول وغارك وکوهرکین اقامت کزین بیکارشده بودند هراسیده وازخوف تاب اقامت رادرخودندیده فراراختیار کردند وسپهسالارلشکررا درفروزبهارجای فرودشدن قرارداده خود باجمعی ازسوار تااخیردرهٔ سرقول وکوهرکین وپشت کوه بیرون ازسلسلهٔ کوه هندوکش که درزیربرف دایمی مستوراست راه رزم نوردیده وازهزارکان کسی را ندیده صد دربند ازقلاع اشرار را آتش زده بسوخت وبیست ویکتن مردوزن وپسرودختر را کهازناتوانی وفرومایکی فرار کرده نتوانسته بودند اسیر کرفت وکاو وکوسپند بسیاری غنیمت بدست آورده کرنبار بعسکرکاه باز کشت ودرینوقت حاکم وقاضی وعامل یکه اولنك از محاصرهٔ اشرار هزاره نجات یافته دررکاب سپهسالارقرار کرفتند واشرار هزاره که فرارکهسار ادبارشده بودند ازبدی کردار بسمل وار درموضع زاری واقع عقب کوه بیرون قرار کرفتند وسپهسالاردوفوج پیاده باچیزی ازسوارهٔ نظام وسه ضرب توپ کماشته وایشان یکساعت بااشرار بازارکیرو داررا کرم ساخته بسیارتن را بخاك هلاك انداخته بقیةالسیف را ازپیش برداشتند وپنجاه تن ازمردان وزنان ایشان را اسیر کرفته مال ومتاع زیاد بغنیمت متصرف کردیده مظفر ومنصور بلشکرکاه باز کشتند وهزارکان که پشت بجنك داده آهنك فرار کرده بودند بکهسار ادبار بر شدند وسپهسالار سه تن از توپچیانرا که هزاره وخیانت کرده خریطهٔ بارود توپ را دروقت اشتعال نایرهٔ زدو کوب درآب انداخته بودند بشهادت پیادکان ساخلو درقرب عسکرکاه ازضرب سرنیزهٔ افراد اعداد سپاه بکشت وسه روز تمامت دلیران لشکررا بکهسار برکرده اکثراز اشرار راکرفتار ساخته فرود آورد ومابقی راه فرارجانب سرجنکل برکرفته چون درآنجا برکد عبدالاحدخان باسپاه کینه خواه فروکش کرده بودهر کدام خایب وخاسر جانب پناه کاهی شده برا کنده کردیدند وچون حدودیکه اولنك وسرجنکل وکوه بیرون ازلوث وجود اشرار پاك کشت دوصدو پنجاه میل تفنك وپنجاه وشش قبضه شمشیر را که عبدالکریم خان حاکم قبل ازین شورش وبعد از بغاوت میرایلخانی ازمردم هزاره فراهم کرده بود در کابل فرستاد وهم دوهزار تفنك جنرال شیرمحمد خان از ارزکان روانهٔ کابل کرد وازینسوی برکد امیرمحمدخان که پس از فتح کنار پل رود هیرمند چنانچه کذشت وارد قلعهٔ میرزا نجف شده فروکش کرده بود ازآنجا برخاسته داخل علاقهٔ بجاب دای زنکی کردیده درنك کرد ومقارن انحال شصت وپنج تن از سپاهیان تحت رایت کمیدان محمد حسن خان که شصت وپنج نفر از دختران هزاره را باسیری کرفته واز باب ملك یمین متصرف شده بودند بفرمان حضرت والا

هر کدام بمنزل ومقام خود فرستادند که کرفتار امور عیال داری شده ازخدمت بازنمانند واز آنسوی درخلال
این هیاهوی برکد محمد صادق خان که از قندهار چنانچه کذشت بادوفوج پیادهٔ نظام هراتی ونورزائی وچهار
ضرب توپ روی ستیز بسوی جبال مسکونهٔ اشرار هزاره نهاده بود وارد علاقهٔ کیزاب کشته بکوشمالی
وسرزنش اشرار پرداخت ومقارن انحال جنرال میرعطا خان که درمجرستان چنانچه بشرح رفت رسیده توقف
ورزیده بود از آنجا براه کوه بیرون مرحله پیما کشته واحمال واثقال اردویش را بابنه وآغروق ویکفوج پیادهٔ
نظام وچهار ضرب توپ ودوصد سوارهٔ نظام وکهندل خان حاکم هزارهٔ بهسود وفیض‌الدینخان کرنیل درعقب
کذاشته امر کرد که ازقفا مرحله پیما شوند وخود باسه فوج پیاده وشش ضرب توپ وچهار صد سوارهٔ نظام
ازنهر هیرمند عبور کرده وشب را درکنارنهر بسربرده بعد براه افتاده درموضع نجاآب بروز یازدهم ذیقعده
باردوی برکد امیر محمد خان ملحق شد ودرین میان سپهسالار غلام حیدر خان پس‌از فتحیاب شدنیکه آنفاً
رقم شد منشی محمدیوسف خان حاکم کهمرد وسیقان را با کرنیل دوست محمد خان وششصد سوار نظام بساعت
دوازده از شب مأمور سرزنش هزاره کانیکه درکهساری پناهیده بودند کرد وایشان ایلغار نموده بساعت هشت
ازروز بااشرار دوچار کردیده بسیارتن را قتیل وجریح واسیر ساخته اسیرانرا باهزار کاو وکوسپند درلشکرکاه
آورده همه اسیران را بامر سپهسالار از دم تیغ کذرانیدند وپس ازحصول این فتح تمامت قلاع اشرار را که
ازموضع بندامیر تاموقع قوم آبه وسرجنکل واقع بودند آتش‌زده بسوختند ومقارن انحال جنرال میر عطا خان
وبرکد امیر محمد خان از موضع نجاب برخاسته درعلاقهٔ ورث فروکش کردند واشراریکه درانجا بودند وراه
شقاوت می پیمودند از ورود سپاه پادشاهی حالت کمراهی خود را درتباهی دیده فرار کهسار اد بار کردیدند
وهردوتن جنرال وبرکد مذکوران زبان استمالت بدالت واطاعت ضعفای رعیت کشوده وهمه را ازتسلیت مطیع
ومنقادنموده بمأوی ومسکن ایشان باز آورده جای دادند واشرار نکوهیده کردار چون محمدحسین بیك لعل
وابراهیم بیك سرجنکل وغلام حسین بیك کوه بیرونی ویوسفعلی بیك سرخ کهك ومحمد سرور خان نیقودی
که از راه فرار درموضع بند دوناخن ودهن آب قول شده قرار کرفته بودند راه چاره را از شش جهت
مسدود دیده طریق فرار جانب سنك تخت دای کندی اختیارنمودند ودیکران چون سلمان بیك بن ناصربیك
ورث بادیدار علی بیك پسرش وغلام حسن بیك سرخ جوی ویوسف بیك تخت وغیره بااهل وعیال ایشان
وجمعی از سرکشان درغارلیکان درامده پناه کزیدند وجنرال میرعطا خان از موضع ورث راه تعاقب پناه‌کزینان
غارمزبور برکرفته چون وارد موقع تك اسپین واقع زیرکتل غار مذکور شد اکثر از پناه کزیدکان غار فرار
نموده مابقی سنکری دردهن غار افراشته همت برمدافعت کماشتند وجنرال میرعطاخان درقرب غار فروکش کرده
باعداد رجال راه فرار اشرار را بربسته غاردرشد کانرا درتنکنای محاصره انداخته خودبفراهم کردن اسلحهٔ
مردم ورث وتسلیهٔ افراد رعایا که بکوه‌برشده‌بودند پرداخت ومیرحیدرنام ورث را مأمور کرفتن سلاح هزارکان
دورازصواب‌وصلاح که تسلیت یافته درمساکن خود قرار کرفته بودند کرد وازهزارکان‌اندرون‌غار یکدوتن بیرون
شده وباسپاهیانیکه ایشانرا بانحصار انداخته بودند دلیرانه جنکیده باز پس بغار میشدند تا که دیدار علی بیك از
حمله هائیکه دربیرون غار میکرد ازضرب کلولهٔ سپاهیان کشته کشته دیکر ازغار برنیامدند تا که اسیر وکرفتار
شدند وهمدر خلال اختلالیکه رقم شده آمد را مجی نامی ازاهل ذمه درمزار شریف بمیل خاطر پذیرای دین
حنیف‌اسلام کردیده وپس‌ازقرائت‌وادای کلمهٔ طیبهٔ (لااله الاالله‌محمدرسول‌الله) انکار نموده بار تداد کرائیده
وقاضی آنجا بعد از کذشتن شهود برایمان اوردن او حکم برجم وسنکارش کرده صورت حال ومجلهٔ احوال او
را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته‌رجم‌مرتد مذکور را معطل بصدور امراقدس کذاشت وحضرت‌والاکه‌همواره
دراجرای چنین امور شرعیه تحقیقات وتدقیقات بلیغ میفرمود ومساعی جمیله وخوض وغورکامل بکار برده
بدأ امربقتل نمی‌نمود علمای متبحر ملت واهالی محکمهٔ شریعت را کرد اورده فتوی خواست وایشان مسایل

شرح اسلام آوردن ومرتد شدن را مجی نام هنود

ودلایل موثقه را که درین باب مأمور سنت و کتاب بودند رقم نموده بمحفل حضور اشرف حاضر اوردند که

بسم الله الرحمن الرحیم

(وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الایمان بضع وسبعون شعبة فافضلها قول لا اله الا الله وادناها اماطة الاذی عن الطریق) یعنی ایمان هفتاد وچند شاخ است پس فاضلترین وسابقترین شعبهای ان کفتن کلمهٔ طیبه وایمان آوردن بآن است وفروترین وپست ترین این شعبها دور کردن آنچه ایذا کند مردم را ازراه (شیخ عبدالحق) وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم امرت ان اقاتل الناس حتی یشهد وا ان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله) امر کرده شده ام من که کارزار کنم مردم را تا آنکه کواهی بدهند که خدا یکیست ومحمد فرستادهٔ اوست مراد بشهادت اینجا اقرار باین کلمه است یا آنچه درحکم اوست مثل جزیه قبول کردن و صلح نمودن و در امان در امدن یا آنکه صدور این قول پیش از مشروعیت این احکام بود ویقیموا الصلاة ویؤتوا الزکوة) وتا آنکه برپادارند نمازرا وبدهند زکوة را ووجوب قتال منتهی بشهادت است وذکر عبادات اشارت بتمام و کمال اوست بآتیان ارکان اسلام (فاذا فعلوا ذلك) پس چون بکنند ایشان شهادت ونماز وزکوة را (عصموا منی دماءهم واموالهم) بازدارند ازمن خونهای خودرا ومالهای خودرا الا بحق الاسلام مکر بحق مسلمانی وحکم شریعت چنانکه یکی دیکری را بکشد یازنا کند مثلا اورا بحکم شرع بقصاص وحد باید کشت یامالیکه بروی واجب است ندهد مال اوباید کرفت (وحسابهم علی الله) وحساب ایشان درآخرت برخداست (عزوجل) یعنی ماحکم بظاهر اسلام وی میکنیم وخون ومال اورا معصوم میداریم اکر کفر ومعصیت پنهان دارد خدای تعالی دانا است بدان حکم در اخرت بباطن وی خواهد کرد متفق علیه این حدیث روایت بخاری ومسلم هردو است (شیخ عبدالحق) فی الکفایه قال کثیر من اصحابنا ان الایمان هو التصدیق بالقلب لکن الاقرار باللسان شرط اجراء الاحکام فی الدنیا حتی ان من یصدق بقلبه ولم یقر بلسانه فهو مؤمن عندالله تعالی لوجود التصدیق وغیر مؤمن فی احکام الدنیا لعدم الاقرار کما ان المنافق لما وجد منه الاقرار دون التصدیق فهو مؤمن فی احکام الدنیا لوجود الشرط وهو الاقرار وکافر عندالله تعالی لعدم التصدیق هذا القول مروی عن ابی حنیفه رح نص علیه فی کتاب المعلم والمتعلم وهو اختیار الشیخ الامام ابی منصور الحسین ابن الفضل واصح الروایتین عن الاشعری انتهی مافی الکفایه (مقالید الاسلام) وذهب جمهور المحققین الی ان الایمان هو التصدیق بالقلب و انما الاقرار شرط لاجراء الاحکام فی الدنیا لما ان تصدیق القلب امر باطن فلابد من علامة فمن صدق بقلبه ولم یقر بلسانه فهو مؤمن عند الله تعالی وان لم یکن مؤمنا فی احکام الدنیا ومن اقر بلسانه ولم یصدق بقلبه کالمنافق فهو بالعکس و هذا هو اختیار الشیخ ابی المنصور الماتریدی وقوله علیه السلام لاسامة حین قتل من قال لا اله الا الله هلا شققت قلبه فنظرت اصادق هو ام کاذب علی ما رواه البخاری (ومسلم) (وابو داؤد) (والترمذی) (والنسائی) (وابن ماجه) و غیرهم

قال فی شرح المقاصد الاقرار اذا جعل شرطا لاجراء الاحکام لابد ان یکون علی وجه الاعلان علی الامام وغیره من اهل الاسلام بخلاف ما اذا جعل رکنا فانه یکفی له مجرد التکلم مرة وان لم یظهر لغیره والظاهر ان التزام الشرعیات یقوم مقام ذلك الاعلان کما لا یخفی علی الاعیان (ملا علی قاری) شرح فقه اکبر فی الخضرانیة وما قیل ان اسلام الکافر مع علامة التکذیب ینبغی ان لا یثبت بما ذکر فی شرح عقائد النسفی بقوله فلو حصل التصدیق لبعض الکفار کان اطلاق اسم الکافر علیه لایطابق ماتمسك لاجله فان المفهوم من هذه الروایة من جهة ان علیه شیئا من امارات التکذیب والانکار کما فرض ان رجلا لوامن بجمیع ماجاء به النبی واقر به و مع ذلك شد الزنار باختیار او سجد للصنم بالاختیار نجعله کافراً لما ان النبی جعل ذلك علامة التکذیب والانکار فجوابه ان المفهوم من هذه الروایة ان بحصول مجرد التصدیق بدون الاقرار من الکافر انما یطلق علیه اسم الکافر لاجل ان الظاهر یکذبه فنحن نحکم علی الظاهر والله سبحانه تعالی یتولی السرائر کما فرضنا ان رجلا لو آمن بجمیع ماجاء به النبی الی اخر الروایة المذکوة فمعنی قوله شد الزنار اوسجد للصنم یعنی احدث شد الزنار وسجود الصنم

اویقی علی تلك الهیئة باختیاره بلاعذر وقوله نجعله کافراً یدل علیه ای نجعله کافراً بسبب الزنار اوابقائه بلاعذر
بعد ماکان جعلناه مسلما بسبب الاقرار لاسیما اذا انکر صریحا بعد ما اقر بلسانه بما یوجب الحکم باسلامه
فیصیر مرتدا اذلو فرضنا بان الذمی اذاکان وقت الاقرار بکلمة الاسلام مشدود الزنار مثلا یلزمه نزعه باختیاره بلاعذر
نجعله کافرا بعد ایمانه اذالتعریة عندالاقرار لیس بشرط لجعله مسلما (مقالیدالاسلام) من فتاوی الظهیرالدین ان
الکافر اذاتکلم بکلمة الاسلام یجب ان یحکم باسلامه سواءکانت ساهیا اوعامدا اوهازلا اومکرها اوحاکیا لان الاسلام بمنزلة
الانشاء لایحتمل الرد والتراخی ترجیحا لجانب الاسلام (فتاوی قاضی خان) الذمی اذاقال لااله الاالله محمد رسول
الله یصیر مسلما حتی لورجع بعد ذلك یصیر مرتداً (مقالید الاسلام) فی الکرمانی شرح البخاری اعلم ان تحقیق
هذه المسائل وبیان النسبة ایضاً بین الایمان والاسلام بالمساوات والعموم و الخصوص موقوف علی تفسیر
الایمان وذکرفی الکتاب الکلامیة له تفاسیر فقال المتأخرون هوتصدیق الرسول بماعلم مجیه بضروزة و الحنفیة
التصدیق والاقرار والکرامیة الاقرار وبعض المعتزلة الاعمال والسلف التصدیق بالجنان والاقرار باللسان والعمل
بالارکان هذاخمسة الثلاثة منها بسیط وواحد مرکب ثنائی والخامس مرکب ثلاثی وهذا کله بالنظر الی غیرنا واماعندنا
فالایمان هو بالکلمة فاذاقالها حکمنا بایمانه اتفاقا بلااختلاف (مقالیدالاسلام) الکفار اصناف خمسة من ینکر الصانع کالدهریة
ومن ینکرالوحدانیة کالثنویة ومن یقربهما لکن ینکر بعثة الرسل کالفلاسفة ومن ینکر الکل کالوثنیة ومن یقر بالکل
لکن ینکر عموم رسالة المصطفی کالعیسویة فیکتفی فی الاولین بقول لااله الاالله وفی الثالث بقول محمد رسول الله وفی الرابع باحد

یحتمل که داخل عبارت واصل کلام باشد

هما وفی الخامس بهما مع التبری عن کل دین یخالف دین الاسلام (بدایع وآخر کراهیة الدرر (وحینئذ فیستفسر
من جهل حاله بل عمم فی الدرر اشتراط التبری من کل یهودی ونصرانی ومثله فی فتاوی المصنف وابن نجیم وغیرها
(وفی رهن فتاوی قاری الهدایه) کذاافتی علماؤنا والذی افتی به صحته بالشهادتین بلاتبرلان التلفظ بهاصار علامة
علی الاسلام فیقتل ان رجع مالم یعد (درمختار فی باب المرتد) وقوله فی الرابع باحدهما علله فی الدرر بانه منکر لامرین
جمیعا فبایهما شهد دخل فی دین الاسلام انتهی وهذا التعلیل موافق لماقدمناه عن البدایع وبه صرح ایضافی شرح
السیر الکبیر وزاد انه لوقال انامسلم فهومسلم لان عبدة الاوثان لایدعون هذاالوصف لانفسهم بل یبرءون علی قصد المغا
یظة للمسلمین وکذا لوقال اناعلی دین محمد اوعلی الحنفیة اوعلی دین الاسلام وقدعلمت ان هذاالرابع داخل فی الاولین
والحکم فی الکل واحد وهوالاکتفاء باحداللفظین عن الاخروان مامرعن شرح المسایرة لایدفع المنقول عندنافافهم
(ردالمحتار)وهوای حدیث المشهور لم یثبت بهذااللفظ فکیف یکون حجة علیه واحتج مالك بماروی الترمذی حدثنا
احمدابن منیع عن یزیدابن هرون عن عیسی بن میمون عن القاسم عن عایشة وعن النبی قال اعلنوا النکاح واضربوا علیه بالغربال
وقال حسن غریب وعیسی بن میمون فی الحدیث وان سلمنا صحت هذا الحدیث فنقول الاعلان یحصل بحضور الشاهدین
ولوفرض کتمان العقدمع بحضور الشاهدین فصح العقد عندنا (عینی شرح هدایه) ونصابها للزنااربعة رجال الخ ولبقیة
الحدود والقود ومنه الاسلام کافر ذکر لمالها لقتله بخلاف الانثی (بحر) ومثله ردة مسلم رجلان (درمختار وهدایه)
لاتقبل الشهادة علی جرح بالفتح ای فسق مجرد عن اثبات حق لله تعالی اوللعبد فان تضمنه قبلت والا لاتقبل بعد
التعدیل ولوقبله قبلت ای الشهادة بل الاخبار ولومن واحد علی الجرح المجرد کذا اعتمده المصنف تبعالما قرره صدر
الشریعة (درمختار فی باب القبول والعدم) قوله بعدالتعدیل ولوقبله قبلت ذکر فی البحران التفصیل انمااذ ادعاه
الخصم وبرهن علیه جهرا امااذا اخبرالقاضی به سراً وکان مجرداطلب منه البرهان علیه فاذا برهن علیه سرا ابطل
الشهادة لتعارض الجرح والتعدیل فیقدم الجرح فاذاقال الخصم للقاضی سرا ان الشاهد آکل ربا وبرهن علیه ردشهادته
کماافاده آه فی الکافی ووجهه انه لوکان البرهان جهراً لایقبل علی الجرح المجرد لفسق الشهود به باظهار
الفاحشة بخلاف ما اذا شهدوا سراً کما بسطه فی البحر (رد المحتار) فی باب القبول و العدم
ودرذیل مسائل ودلایل مذکوره چون درابتداء بصورت خالیکه ازمزار شریف درمحکمۂ شرعیۂ دارالسلطنه
رسیده وحکم آن برخطا مکشوف افتاده بود جمهور علمای کابل که ارباب فضل ودانش بودند عریضۂ بپیشگاه

حضور معدلت دستور حضرت والا نگاشتند که نظر بمسائل شرعیهٔ که برای علمای ترکستان ارسال شده حکم صورتحال آن خطا وغلط بود درثانی تمامهٔ علماء واهل افتاء انجمن کردیده جواب مسائل اولی را رقم کردند که نخست اعلان دراسلام شرطست که آن باشهادتین وتصدیق بوده باشد پس اسلام ذمی صحیح است وهرکه اعلان برامام وغیره اهل اسلام واقرار وتصدیق نباشد اسلام او صحیح نمیشود دیکراینکه اکر امارت تکذیب مثل شد زنار (۱) وسجدهٔ صنم از ذمی درحالت اظهار اسلامیتش هویدا باشد اسلام او صحیح نمیکردد وبرکفر خود باقی میماند وحکم ارتداد براو کرده نمیشود چنانچه جمهور محققین متفق اینقولند که اکمال ایمان بوجه مسطور ثابت میکردد وآنچه از اقوال موثقه وکتب معتبره فقهیه وکلامیه بمحل استنباط آورده شده اینست که یکی نفس ایمانست که بمجرد ادای کلمهٔ شهادت اسلام صحیح میشود زیراکه تصدیق قلب امریست باطنی واقرار زبان در احکام اسلام کافیست وقایم مقام تصدیقست دیکر اینکه اعلان شرط ایمان نیست بلکه از برای اجرای احکام دینویست مثل نماز جنازه براو ونماز درخلف او ودفن او درقبرستان مسلمانان وطلبیدن ده یك وزکوة ازاوی وغیره احکام دنیوی دیکر آنکه ازامام مالك (رح) درعینی شرح هدایه نقل کرده است که درنکاح حضور دونفر شاهد را لازم نشمرده وکفته که اعلان شرطست بقرار حدیثیکه درفوق ذکرشد اکر اعلان بغربال مراد باشد وعیسی ابن میمون درکتاب مذکور کفته که هرکاه اعلان شرط باشد پس اظهار نمودن بحضور دوشاهد اعلانست چه اعلان درلغت آشکار کردنست دیکر دونفر مسلمان مذکر که بلفظ اشهد بالله ادای شهادت باسلام آوردن کافر یابارتداد مسلمان نعوذ بالله نمایند شرعاً مقبولست چنانچه بمذهب حنفیه نیز نصاب شهادت برزنا چهار نفر ودرسائر حدود وقصاص واسلام آوردن کافر دونفراست هرکاه یکمرد نصرانی ودوزن نصرانیه باسلام آوردن زن نصرانیهٔ ادای شهادت کنند شرعاً قبولست پس شهادت دونفر مسلمان بطریق اولی قبولست دیکر اینکه راجی مذکور شاهدانرا جرح نموده بدینکونه که بذمهٔ یکی ازشاهدین نجاه وسه روپیه دین دعوی کرده ودیکررا بعداوت منسوب ودعوی دشمنی بروی نموده است ودرخاتمهٔ این عریضهٔ خود نکارداده‌اند که اولاً جرح او بقرار مسائل فقهیه قبول نیست چه درشهادت حسبت باید که جرح او حسبت باشد دیکر اینکه شهادت مدبون برطلبکار درامور دیانات صحیحست واکر جرح مذکور اورا مقبول شرعی میدانند اثبات آنرا بشهود مقبولهٔ شرع شریف کنند زیراکه بمجرد جرح کفتن شهادت کواهان رد نمیشود وفضلای سکنهٔ مزار شریف بمجرد دشمن کفتن ودعوی قرض نمودن شاهدین اثبات اسلام راجی مزبور را مجروح نموده ورد کرده اند واورا باقی بر کفر کفته ازحکم ارتداد کشیده‌اند وحال آنکه ازقضاة واهل افتاء وعلمای اسلام چنین حکم نهایت بازدو بمراحل ازصواب متباعد است واین ظاهر وهویداست که ایمان واسلام در مذهب مهذب ابی حنیفهٔ کوفی (رح) وتابعین او وازعلمای محققین مذهب آن امام همام مقتدای متشرعین ملت اسلام تصدیق واقرار است علی مافی المتون الکلامیه وفقه الحنفیه وفی الفقه الاکبر الامام الاعظم رح بلکه بعضی ازعلمای محققین مدققین آن مذهب مهذب کفته است که تصدیق مع القبول تمام ایمانست واقرار شرط اجرای احکام که آنفا بشرح رفت وکلمهٔ طیبه توحید وشهادت مطهرهٔ تمجید درشریعت منور غرا کافیست درایمان چنانچه درپیش کفته شد پس متمرد تصدیق کلمهٔ شهادت وتوحید مرتد است علی التحقیق وخلاف آن تعصب است وتاسف علی التدقیق پس راجی نام قایل وکویای کلمهٔ توحید بوده حالا که منکر کردیده متمرد ومرتد است که اولاً بتوبه لاحق بحق وثانیاً دراباء ازان بقتل حقیق والیق میباشد باری از علمای ذوی الاحترام اسلام درموقع الزام استفسار این کلام را مناسب مقام میدانند که مسائلیکه درباب صورت حال راجی ازپیش نوشته شده بودند چرا معمول داشته نشد وبچه دلیل مردود ومسترد کردیدند وحال آنکه کامل ومحقق کشت که کمال واکمال ایمان بتصدیق واقرار است شطراً او شرطاً واعلان برامام رکن ایمان است تامکمل کردد ونقل احادیث مطهره وروایات شریفهٔ فقهیه برای زیادت تحقیق است واظهار که تصدیق واقرار است وشعبیکه درحدیث شریف مذکور است مراد اصل ایمانست وتنویر وآثار آن فتأملوا وتنصفوا وحضرت والا

(۱) شد بفتح شین وتشدید دال بمعنی بستن

بخامهٔ خاص از آمهٔ (۱) معدلت و نصفت اختصاص در خاتمهٔ این عبارات و کلمات و احادیث و روایات و عریضه علمای درایت ایات رقم کرد که حکم شرع شریف همین و صحیح است فقط و درپایان کار پس از وصول این حکم در شهر مزار چون توقیع رفیع شریف نفاذ یافته پرتو وصول افکند که راجبی بشهادت همان دو نفر مسلمان که کواهی جدید الاسلامی او راداده اند مسلمان میباشد اکر توبه نکرده و اقرار و تصدیق نموده بهمان انکار خود باقی بود کشته میشود اما او بعد از مهلت سه روز در دربار عام و بمحضر خواص و عوام زنار را از کردن باز نموده بزبان اخلاص قراءت کلمهٔ طیبه و شهادت کرده در زمرهٔ اهل اسلام اختصاص یافته از ورطهٔ قتل و ضلالت ارتداد نجات یافت

(۱) آمه دوات

فوت سردار صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان

(و غیره وقایع اینزمان)

فوت سردار صالح محمد خان

واز انسوی در روز هفدهم ماه ذیقعده سردار صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان که راه خدمت ایندولت سپرده روز وقایع نکاری در هند بسر می برد و از حالت معاندین دولت که فراران مملکت بودند و عزم و اراده و رفتار و کفتار و کردار و زیست روز کار ایشان بپایهٔ سریر سلطنت نکار میداد پدرود جهان کرده روی بسوی سرای جاودان نهاد و در خاک هند مدفون کشت و هم درین وقت داکتر جان کره و مستر کالنس (۲) معدن شناس انکلیسان نوکران ایندولت بموجب قرار دادیکه در میان بود از حضور رخصت رفتن در خانهٔ خویش حاصل کرده روز بیستم ماه ذیقعده وارد منزل دکه شده در هند رفتند و مقارن اینحال مستر پاین انکلیس استاد کارخانهٔ بخار و کار کذار صنایع جدیدهٔ توپ و تفنک و قورخانه و فشنک و غیره آلات و ادوات جنک که از راه حصول رخصت در هند رفته بود از ییلاق کاه سمله راه پشاور بر کرفته و در انجا از محمد اعظم خان و محمد غوث خان کماشتکان و خادمان ایندولت زاد راه و راحله حاصل کرده با چهار تن از مردم لاهور که در فن امور مذکور معرفت و شعوری داشتند و بفرمان حضرت والا ایشانرا برای خدمت کارخانهٔ مزبور نوکر نکاهداشته راه کابل بر کرفته پس از وصول بخدمتیکه مأمور بود مشغول و مواظب کشت و در خلال این احوال کرنیل غلام حسن خان قزلباش با سواران نظام تحت رایتش و سواران کشادهٔ مهاتی در موضع ارکین با اشرار هزاره بازوی کین کشوده سخت محاربه نمود و بسیار تن از هزارکان را خون هلاک بخاک ریخته از سپاه تحت رایت او دو تن پسران مصطفی خان کشته و یکتن از دیکر سپاهیان مجروح کشته شش راس اسپ سقط شدند و در عین کیرودار که هنکامهٔ پیکار استوار بود لشکر ملکی مردم آکا خیل افغان کوچی از کرد راه در رسیده و از ره نوردیدن بمحاربه کرائیده در روز بیست و پنجم ماه ذیقعده اشرار هزاره را باتفاق کرنیل غلام حسن خان از پیش برداشته فتح حاصل کردند و مقارن این قتال و جدال هزارکان دیخصال ملا نور الدین نامی با عریضهٔ از بزرکان مردم وزیری بپایهٔ سریر سلطنت رسیده پس از حصول شرف بار عریضهٔ را که با خود داشت زمین ادب بوسیده بروی میز خاص کذاشت و حضرت والا پس از مطالعه در روز بیست و هشتم ذیقعده بقلم خاص برای آنمردم رنکاشت منکه امیر عبد الرحمن هستم برای شما ملکان چون صالح دین و شادی خان و رحیم شاه قوم بموت خیل و لعل خان و حاجی خان پسر مرحوم آدم خان ابراهیم خیل می نویسم که ملا نور الدین نامهٔ شمارا آورد درباب کان آهن که نوشته اید دانسته شدم این حرفهارا سیزده سال پیش ازین بحضور آمده باهمطور سخنان دیکر کفتید و من نیز نصیحت قومداری و برادری اسلام را برای کل ملکان وزیری بیانها کردم حرف دین و دنیا بکوش یکی اثر نکرد حالا درینوقت که مابین افغانستان و انکلیس حد بخشی افغانستان میشود باشما مردم چه بکویم اکر حرف بزنید یا حرف خیر شمارا بکویم همانست که از سیزده سال بشما کفته آمده ام و حالا حرف زدن حیلت و غدر را ظاهر مینماید پس بنابران حرفی ندارم و اکر داشته باشم بادولت انکلیس خواهم کفت نه باشما زیرا که باشما بسیار کفتم و اکنون باانکلیس امر حد بخشی درمیان دارم و اکرچیزی بکویم باکار کذاران آندولت خواهم کفت و هرقدر از مواضع که تعلق بانکلیس شد

(۲) کالنس

محاربه کرنیل غلام حسن خان با اشرار هزاره

شرح وصول فرستاده و عریضه مردم وزیری بپایه سریر سلطنت

او سررشته میکند و هر قدر که تعلق افغانستان شده من سررشته میکنم باقی زبانی نیز همین کلمات را بافرستادهٔ
شما کفته ام امیر عبدالرحمن بدستخط خود جواب نوشتم فقط ۲۸ ذیقعده سنه ۱۳۱۰ وازانسوی در پنروز
افسران روسی که ازجهت تصفیهٔ مقاولهٔ جداول جل دختران چنانچه کذشت وارد اموضع و مکان شده باپاینده
خان ملاقات وصحبت کرده درفرود کاه خود اقامت کزیده بود ازراه بازدید نزد کرنیل بیت انکلیس شده پس
ازدیدار اوبخیمهٔ پاینده خان امده وساعتی باهم نشسته دروقت برخاستن اورا تکلیف باهم نشستن ولحظهٔ بحکایات
دوستانه بسر بردن کردند واو وعده روز دیکرداده ایشان بجای خود رفتند(۱) ومقارن انحال ازعریضه واستدعای
محمد رحیم خان پسر کوچك محمد کریم خان ومحمد رحیم خان بن میرعلم خان نبیرهٔ سردار سعید محمد خان مرحوم
که فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن ایشان درکابل بروز بیست و نهم ذیقعده شرف اصدار وعزارسال
یافته پس از پرتو وصول افکندن آن ازانجا درکابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند وهم چنین دوست
محمدخان وعلی محمدخان پسران میرزاجان برادر میرسنت فراش باشی ازپشاور بفرمان اجازت درکابل آمدند(۲) وهمدر
خلال این احوال محمدرحیم خان حاکم کبزاب که باپسرش وقاضی سربلندخان که پس ازرهاشدن ازحبس هزارکان
چنانچه کذشت نزد برکد عبدالاحد خان شده بود ازراه مراجعت وارد کبزاب شده بکار حکومت آنجا مواظب
کشت (۳) ودراثنای این ماجرا سپهسالار غلام حیدرخان که مشغول تنبیه وتهدید هزارکان بوددرروز سلخ ذیقعده
از موضع یکه اولنك راه لعل وسرجنکل برکرفته درعرض راه منزل لجك بااشرار هزاره که کوه کرداد مار بودند
دوچار کردیده غالب آمد وبسیار تن را کشته چون داخل لعل شد تمامت قلاع آنجارا آتش زده بسوخت وبرکد
عبدالاحد خان را که کرماب وموضع سوخته را متصرف کردیده درانجا اقامت داشت نامه فرستاده بالشکر تحت
رایتش نزد خود خواست وباهم فروکش کرده بنظم ونسق امور انجا پرداخته مواظب استمالت کوه پشتکان
هزاره کشت (٤) وازینسوی ازعریضه واستدعای عظیم الله خان که ازدرکاه وقایع وسر کذشت معاندین دولت را
بپایهٔ سریر سلطنت نکار داده ازعزم واراده وکفتار ونشست وبرخاست واطوار ایشان رقم میکرد راهی با
عاکفان پیشکاه سعادت پایکاه دولت کشوده بود حضرت والا درروز دوم ماه ذی الحجه درماهی پنجاه ودرسالی
ششصد روپیه کابلی مواجب برای او مرحمت ومعین فرمود وهمدرین وقت ازعریضهٔ سردار محمد حسن خان
نوادهٔ وزیر فتح خان مغفور مقیم کراچی بندر که ملفوف عریضه محمد علیخان وکیل سیقانی
که او نیز بمثابهٔ عظیم الله خان ازسرار حال وکوایف (۵) احوال امیر محمدیعقوب خان وسردار محمدایوب خان وغیره
بدخواهان دولت ومعاندین سلطنت بکار کنان حضور انور خبرمیداد درکابل رسیده بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت
والا پیوست چون شرحی ازپریشانی روزکار وعسرت وذلت اهل وعیال وهزارونه صد روپیهٔ کلدار قرضداری
خویش رقم نموده خواهش عفو تقصیر کرده بود وباانکه این سردار محمدحسن خان دراوایل حال درکهسار شنوار
ومهمند چنانچه کذشت فتنها کرده ومردم را اغوا نموده روز کاررا باسپاه دولت بجنك وجدال بسر برده خونها
ریخته وازرؤس کشتکان مغویان(۱) وفتنه برانکیختکان او درجلال آباد مناری بیادکار افراخته شده بود حضرت
والا قلم عفو برتمامت خطیئات وسیئات او کشیده محمد غوث خان ومحمد اعظم خان مقیمان پشاور رافرمان کرد
که وجه طلبکاران اورا اداده ذمه اش را ازدین بری کنند وهم خود اورا نکار نموده امر کرد که از کراچی در
پشاور آمده مترصد صدور امر ثانی باشد واودر پایان کار چنانچه بباید ازراه حصول اجازت در کابل امده از
کثرت غدر وخیانت عمال دیوان سنجش وکشش وکوشش غرض آلود ایشان حضرت والا بجهة زیادت تحقیقات
وتدقیقات دفتر جدا کانه را باسم دفتر امضا برپا داشته اورا بمنصب ممیزی وامضای حوالهٔ حق وباطل سرافراز وممتاز
کردانید وهم مقارن انحال مصطفی خان بن قباد خان قوم وردك وعبد الرحمن خان بن سردار زکریا خان
ازعریضه واستدعای خود ایشان قرین عفو ورهین اجازت مراجعت کردیده از پشاور در کابل آمده بمقاصد
خویش رسیدند

(۱) مشمول الطاف بیکرانه شاهانه شدن محمد رحیم خان

(۲) در کبزاب رفتن محمد رحیم خان حاکم آنجا

(۳) شرح حال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم

(٤) تعیین تنخواه عظیم الله خان سدوزائی بن عباس خان

(۵) عفو کردیدن سیئات سردار محمد حسن خان

(۱) مغوی کمراه کننده

﴿ بزرکی قوم منسوب شدن دریوزه خان وغیره سوانح اینزمان ﴾

عنصر بزرکی قوم سرافراز کشتن دریوزه خان

وهمدرین ایام دریوزه خان بن میرافضل خان نورزائی که پس ازفوت پدرش احرام بند کعبهٔ امانی و آمال خویش کردیده ازتلثیم سدهٔعلیای سلطنت شرف استسعاد حاصل کرد حضرت والا تمنای اورا باجابت مقرون فرموده درروز سوم ماه ذی الحجه رقم بزرکی ایل نور زائی را بمثابهٔ پدرش عطا کرده سرافراز وممتاز نمود و همدین روز پروانه خان نائب سالار نظامی غلام حضور والا که از ایام صبی رهسپار خدمت حضور بود بدرود جهان کرده تخمیناً چهار لك روپیه نقد و جنس ما یملك او بسیاق العبدو مافی یده لمولاه ضبط وتفویض کار کنان سلطنت شد وپس ازوی پسرانش نظر بوفاداری وخدمتکاری پدر مبذول عواطف خسروانه کردیده رهسپر خدمت دولت آمدند ودرین اثنا میرزا عبد الصمدخان کابلی محرر دفتر هرات که ادعای ابراز غدر وخیانت میرزا جیلانی خان سردفتر انجا وعمال وضباط مأمورهٔ اورا بلك ها روپیه کرده عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده بود بفرمان طلب درکابل آمده از حضورانور مأمور دفتر سنجش کردیده امر شد که ادعای خودرا بپایه ثبوت برساند اما قبل ازانکه او بکار پرداخته غبن میرزا جیلانی خانرا بمنصهٔ ظهور رساند آن میرزای خیانت کار در روز دوشنبه چهارم ماه ذی‌الحجه بدرود جهان کرده از سیاست که دنیا بحسابکاه عقبی شتافت وقاضی سعدالدینخان حکمران هرات حاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش‌را که بکار خلاصه نویسی دفاتر آنجا روز خدمت بسر می‌برد باسم عاریت تامأمور شدن دیکری بسر دفتری آنجا باجرای امور دیوان کماشت واو باندك توجهی تقریباً پنجاه لك روپیه ازغبن وخیانت میرزا جیلانی‌خان وعمال وضباطیکه او مأمور کرده بود بروی روز آورده چنانچه بیاید ازجملهٔ این‌وجوه چهل‌لك روپیه‌را بفرمان وامرحضرت والا او و حکمران هرات از بخارای شریف ومشهد مقدس طلا خریده ارسال دارالسلطنه نمودند ومشارالیه بازای این خدمت که هفته وار درماهی چهار بار نقل طومار وجوه بروی روز افتاده را ارسال کابل می نمود بعد ازچند هفته منشور نایب سردفتر هرات ازحضور انور شرف صدور یافته از کابل بنام‌او عز ارسال‌پذیرفت

شرح خدمات شایسته حاجی محمد ابراهیم خان قزلباش

فوت یاورعلم خان وقتل میرزاعبدالغفار خان

وهمدرینوقت یاور علم خان حاکم غورات بدرود جهان کرده ومیرزا عبدالغفار خان عامل‌اوبه وشافلان هرات از ضرب کلولهٔ تفنك بخطا مقتول کشت وهم سعید احمد بیك جمشیدی که بشرارت وبدی معروف بود باپنجاه تن از اشرار قوم خویش راه فرار جانب دولت روس پیش کرفته وعموم مردم جمشیدی‌را درعرض‌راه بزبان اغوا ترغیب وتحریص بفرار کرده خودش وارد تنوره شد واز کار کذاران دولت روس حاجتی راکه دردل داشت روا ندیده طرف خاك ایران شتافت وازقفای او بزرکان قوم جمشیدی بهمان اغوائیکه او کرده‌بودکس نزد ذوالفقار خان مقیم موضع پس کمر فرستاده پیام دادند که سوار کماشته ایشانرا که راه فرار برکرفته ترك موطن ومسکن کنند نزد او که‌خانزادهٔ قدیم ایشان است برسانند واوپاسخ داد که سوار درخاك افغانستان نمی تواند فرستاد اماتعلیم وتلقین کرد که بهانهٔ چرایش دواب ومواشی خویش راه پس کمر پیش کرفته داخل خاك مقبوضهٔ دولت روس شوند چنانچه چندی از مردم جمشیدی که درموضع کرخ مقام داشتند ازمو قع بند کذشته خواستند که ازراه فرار درخاك روسی رفته قرار کیرند اما سپهسالار فرامرزخان ازماجرا آکاه کشته و بسرحد داران نامه نوشته تاکید کرد که کسی را نکذارند که ازخط فاصل کذشته داخل خاك روسی شود وازجمله پاینده‌خان که باکرنیل بیت انکلیس وافسران دولت روس مواظب تصفیهٔ منازعهٔ انهارموضع چل‌دختران بود چندسوار کماشته وسواران مأمورهٔ او درموضع چپ قول واقع وسط قره‌تپه وچل‌دختران رسیده‌سواران جمشیدی ایشانرا دیده عنان فرار جانب خاك روسی سبك‌کردانیدند وهفت‌تن ازایشان ازخط فاصل کذشته پنجتن باشش نفر اشتر ودوراس مادیان کرفتار دست سواران پاینده خان شده باخود درنزداو آوردند وروسیان ازین حالت آکاه کردیده سوار محافظ درموضع مقابل چپ قول کماشته امر کردند که مردم جمشیدی را نکذارند که درخاك روسی قدم کذارند وسرهنك محمود خان سرحددار ایندولت نیز پلکونك دولت روس‌را پیام‌داد

فرار اختیار کردن مردم جمشیدی

که چندتن را که فرار کرده‌اند پس بفرستند واو پاسخ داد که بهمین عزم سوار محافظ درمقابل چپ قول مأمور شده تا اگر کسی جانب خاك روسی عبور کند مانع شوند ومقارن اینحال کرنیل بیت که مشغول امانی و آمال مکنونهٔ خاطرخویش بود وهرچند روسیان درفیصله نزاع جداول متنازع فیها اصرار میکردند او لیت ولعل درمیان آورده چون دردل چیزی دیگر داشت معطل می‌نمود تا که برای سندتعطیل خویش مکتوبی نزدپاینده خان فرستاده خواهش سندات تنازعات غیرازنزاع انهار مذکوره کرد وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات وپاینده خان از مماطله ومساهلهٔ کرنیل بیت آگاه گشته بفراست وکیاست دانست که او کاریرا که بدان مأمور است تمام وانجام نموده مخالفت می انگیزد ومنازعهٔ دیگر بروی کار می آورد که دولتین افغانستان وروس باهم بمخاصمت گرایند پس فرمان فرستاده نگار داد که پاینده خان درجواب کرنیل بیت بگوید که دولت افغانستان هیچ مذاکره ومقاولهٔ دردیگر باب بااینوقت ندارد زیرا که روسی درخصوص جویها گفتگو داشتند نه چیزی دیگری واگر بازحرفی باشد ودرمیان آید هرآینه بقرار همجواری اگرامر جزئی باشد باهم قطع وفیصل میکنند وحالا دیگر حرفی ندارد که بالفعل بروی کار آرد وکرنیل بیت همین امر جویها را زود تمام کرده سند بدولت افغانستان بدهد وازپرتو وصول افگندن این منشور نزاع جویهای چهل دختران برطبق پروتکال نمبر چهارم معاهده فیصله پذیر گشته سند انفصال را بدستخط افسران روسیه وکرنیل بیت پاینده خان مأمور ایندولت حاصل کرد

انجام و تمام شدن نزاع جویهای چل دختران

(شرح گرفتار خود غرضانهٔ میکاور انگلیس که ازنامهٔ اودانسته شد)

شرح نامه فرستادن میکاور برای سردار گل محمد خان

وهمدر خلال احوال مسطوره میکاور نام انگلیس مقیم سرحد نامهٔ مصحوب ریزه گل نامی ازمردم وزیری نزد سردار گل محمد خان فرستاده واو آنرا غرض آلود دیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا پس از مطالعه وملاحظهٔ آن نامه سردار گل محمد خان را در روز چهارم ذی‌حجه فرمان کرده رقم فرمود که نیک ملاحظه کند وبیندیشد که کارگذاران دولت انگلیس جهت حصول مدعا واخذ فایده‌خود سخن را ازکجا آغاز کرده بکجا انجام میدهند باری ازاظهار دوستی اونسبت بسردار معزی الیه واتحاد دولتین که نگاشته است همانا او نیز بهمان زبان وبیان دوستانه که اودرمحل تبیان آورده است درپاسخ بنگارد که مارا نیز پیشنهاد خاطر چنانست که سرحدداران وکارگذاران دولتین متحدین باهم رهسپار مدارا باشند ورفتار وگفتار مروت آثاررا از دست ندهند تاصاحبان هردو دولت که ولینعم هواخواهان وچاکران خویشند اززیست وسلوك سرحدداران خود مشعوف ومنبسط خاطر شوند ودرباب نواسهٔ سردار موصوف که میکاور نوشته بود که اورا میفرستند حضرت والا امر کرد که برای او بنویسد که درعالم دوستی وهمجواری فرستادن او بعید ازراه مواحدت نخواهد بود زیرا که ازین امر دوستدار ازان مهربان خرسند ورضامند میگردد ودرباب بعضی ازمردم افغان که نوشته‌است که ازراه شرارت ومفسدت دربنطرف آمده وچند روزی بسربرده بعد باآنطرف مراجعت میکنند امید که ازین رفت وآمد بازداشته شوند تاباعث فتنه وفسادی نگردند حضرت والا امر ورقم فرمود که‌در جواب این مسئلهٔ میکاور بنویسد که مردم رعیت دولت افغانستان را درقید این تکلیف چون محکوم ومالیه‌داده‌اند آورده میتواند که حرکت خلاف وبیموقع نکنند وهرزه گردانیکه گاهی اینطرف وهنگامی آنطرف رفت وآمد مینمایند ودرتحت فرمان نیستند عهده بردار کردار ورفتار ایشان نمیتوان شد چه‌مردم بیهوده اعتماد واعتبار رانشاید ودرباب اینکه میکاور نوشته‌بود که بعضی کسان که غرض آلود است پیرامون راستی نمیگردد وموضع بوند برده که‌ازعلاقهٔ قوم کاکراست ودرینباب سند بیست وپنجساله بمهر یارمحمد خان محمدزائی وعبدالرشیدخان که درآنوقت والی ژوب بودند کارگذاران دولت انگلیس بدست دارند وازاهل مجلسیکه بوند برده‌را داخل علاقهٔ مردم کاکر شمرده‌اند بعضی ازشهود حاضرهٔ وقت هنوز زنده اند امامردم غرض جوی چیزی دیگر بکار کنان فغانستان میگویند وحضرت والا در جواب این عبارت نامهٔ میکاور بسردار گل محمد خان نوشت که بنویسد

این کلمات دوستانه رابسی پاسخ معقول دارد که بنویسد آیا حدود افغانستان بقرار جصه وتقسیم سابق درمملکت ایران تا کدام موضع ودر کشور هند تا کدام موقع بوده لیکن چون ازجانب دولت مأمورومجاز اینکونه سوال و جواب نیست لاجرم دم فروبسته درخصوص موضع بوند برده نمی تواند چیزی بنویسد هرکاه اورا در بمقام سوالی بخاطر برسد بویسرای کشورهند آکهی دهد که او نامهٔ دوستانه نزد حضرت والا فرستاده از هر سوال و جوابیکه باهم مکاتبه کنند بایشان دستور العمل خواهند فرستاد که در عمل اجرا آرند و در خاتمهٔ این عبارات و کلمات بقلم خاص سردار معظم الیه را تاکیداً رقم کرد که هرجوابیکه میکاور نکاردهد ارسال پایهٔ سریرسلطنت نماید تاحضرت والا را ازمکنونات خاطراواستحضار حاصل آید وهمدر روز مذکور از عرایض وقایع نکاران کشورهند ومقر منصور خان حاکم آنجارا ازحضور اقدس فرمان رفت که جیلانی نام نوادهٔ ملا مشك عالم اندری، ومحمد انور خان ترکی وولیمحمد خان توخي وکلشاه خان سلیمان خیل وملا محمد سعید خان قاضی را که شرح شرارت وبغاوت ایشان دروقت فتنه وشورش طوایف اندری وترکی و علی خیل کذشت هرنجتن را بهرحیلتیکه بداند ووساطتیکه بتواند بااقارب وولات ایشان کرفتار ساخته ومحبوس کرده ارسال کابل نماید زیرا که دراندرون مملکت آمده ازراه خدیعت ومکیدت از حالت سلطنت ورعیت که خلاف واقع وباعث انبساط خاطرمعاندین ورقبای دولت باشد بایشان خبر میدهند وازینمعنی فتنه بروی روز می آورند واوهر کدام از ایشان را که بدست آمد کرفتار وجانب کابل رهسپار ساخت وهمدرین ایام حضرت والا خواجه محمد خان پیشخدمت دربارمعلی را که ازعرصهٔ یکسال چنانچه کذشت ازحضور انورمأمور تحصیل یازده لك روپیه وجوه بقایای عمال وضباط قندهار که ازدفتر سنجش کابل بمساعی میرزا محمد حسین خان ویارانش بصدور پیوست شده بود فرمان کرده بپرسید که چقدررا حصول کرده وچه قدر بازمانده است واز عریضهٔ او که درپاسخ استفسار حضرت والا نکارداد که پنج لك وهشتاد هزاروششصد وهشتاد روپیه بحصول رسیده است مکشوف افتاد که آنچه را که وقایع نکار قندهار درباب مصاحبت و معاشرت وسیر باغ وتفرج داغ (۱) وکردش ایاغ (۲) اونکارداده است که شب وروزرا باروفقای نانی ویاران نفسانی بسرمی برد همه ازدرصدق بوده پس حضرت والا برآشفته حکمران قندهار را فرمان کرد که خواجه محمد خان درخدمتیکه مأمور است مماطلت (۳) وبیکارکی کرده کاردولت را چنانچه باید بپای نبرده است فلهذا اومتوجه شده وجوه بقایارا بحصول رساند واونیز چنانچه بباید اطاعت نفس اختیار کرده از کردار ناهنجاریکه روی روزآورد کرفتار شحنهٔ عتاب شد

شرح معاندت بسر بسر ملا مشك عالم وغیره بادولت

شرح کهالت خواجه محمد خان در خدمت دولت

(۱) داغ دامن کوه که جانب صحرا باشد (۲) ایاغ ترکیست بمعنی پیاله وکاسه (۳) مماطلت دفع الوقت وفرصت نمودن پس افکندن کاری

ذکر فتنه وشرارت اشرار قوم تنی که رهکرای خود بینی وکینه کزینی
(بودندوبخلاف اوامر ونواهی دینی روز بسرمی بردند)

وازانسوی درخلال کفتکوئیکه بشرح رفت چند تن از بزرکان مردم سکنهٔ درکی (٤) که با اهل وعیال ومال ومنال خویش راه بناه بمغارات جبال پیش کرفته بودند از تردد ودست برد سپاه پادشاهی روز کار آمال خودرا درتباهی دیده از راه عذرخواهی درخوست نزد سردار شیرینداخان آمده عفو تقصیرخواستند وهمچنین صدخانوار ازمردم تنی بدلالت واستمالت سردار معزی الیه از کهسار جهالت باز کردیده درمنازل ومساکن خود قرار کرفتند وبقیه اشرار مردم درکی بامردم وزیری عهد وسوکند درمیان نهاده چند تن ازایشان بتوسط ورهبری ملك جمن وزیری نزد دپتی کمشنر بنون ملازم دولت انکلیس رفته اظهار اطاعت بآن دولت کردند وازپاسخ اوکه کفت ایشان ازرعایای دولت افغانستانند دولت انکلیس مداخلت را درامور ایشان جایز نمی شمارد مایوسانه باز کردیدند وعیال واطفال واحمال واثقال خودرا از کوه شیرله برداشته روی فرار بسوی موضع داور نهادند وناتوانان وفرومایکان ایشان که نیروی رفتن درداور نداشتند فراروبرا کنده کهسار شدند وسردار شیرینداخان کل حمید خان وپادشاه خان نامازا از راه هدایت واستمالت ایشان فرستاده امر کرد که همه را ماندرز

شرح حال اشرار قوم تنی

(٤) درکی بکسر دال وسکون راو کسرهٔ کاف که از اشباع بلفظ افغانی یامتولد کردد اسم موضعی از جبال جدران

ونصیحت ومژده ونوید احسان دولت دل بجای آورده جانب منزل ومسکن ایشان عودت دهد ودرعین این مقال بزرکان طائفهٔ اریوزائی ازراه اطاعت نزد سردار شیریندلخان حاضر آمدند واو هریك ازملایان ایشان و دیکران را بخلعت نواخته امر مراجعت کرد وهمه از کوه جهالت وسرکشی فرودکشته بمنزل ومقام خویش جای کزیدند وتمامت مردم جدران ازمشاهدهٔ اینحالت از کهسار ضلالت روی بسوی منزل اطاعت نهاده جابجا شدند وسردار شیریندلخان اسلحهٔ همه را کرفته از جمله فتنه جویان شاهی خان وعلم شاه خان وشادیخان نامانرا از مردم سکنهٔ لکه ومنکه که درکوه ددوام پناه کزیده مردم را بفتنه برمی‌انکیختند هرچند دلالت براطاعت کرد سر برخط فرمان ننهادند لاجرم سردار شیریندلخان دوصد تن ازمردم صبری (۱) را بادوصد تن ازمردم بنده خیل تنی بسالاری رحمت خان تنی دزدکه‌ازسرقت توبه کرده طریق خدمت دولت برکرفته بود به تنبیه وتهدید اشرار مذکوره کماشت واونصف شب حمله کرده اشرار را مغلوب ومقهور کرد واز جمله علم شاه خان بادوتن عم‌خود وپسر شادیخان کشته شدند وفیضل‌نام پسر شاهی‌خان بانظر ولی‌نام ودوتن ضعیفه ویك‌پسرودو دختر صغیره برادرزادکان علم‌شاه‌خان ویکنفرزن ودختر صغیره‌ازبرادر شادیخان اسیر ودستکیر گشتند وهم پنجصد فردکاو والاغ وغیره دواب ومواشی غنیمت بدست هواخواهان دولت افتادند وآنکاه که‌مظفر ومنصور نزد سردار شیریندل خان باز آمدند اواموال منهوبه را بلشکریکه آنهارا بدست آورده‌بودند واکذاشت واسیرانرا محبوس نمود وازجائیکه اقامت‌داشت راه استمالت اشرار مردم‌تنی که‌بعضی در کوه چار کندی وشیرله پناه کزیده وبرخی چنانچه کذشت راه فرار جانب داور برکرفته بودند اردوی ظفر شکوه‌را کوچ داده درموضع نرزواقع انتهای موطن مردم‌تنی فرو کش کرد واشرار تاب اقامت‌را در کوهسار ندیده ازدرعدم چاره‌بی‌هم روی‌اطاعت بسوی اردوی اونهاده بمنازل ومساکن خویش قرار کرفتند وپس ازامور مذکور سردارشیریندل خان‌موضع نرز را چون مرکز دروسط خوست وکوهستان جدران وقرب موطن مردم وزیری مشاهده کرده وهم‌از مردم آنجا مسموع کردید که ازامراض مختلفهٔ که‌درفصل تابستان وخریف درديکر موقع ومکان حادث‌میکردد درانجا روی نمیدهد بعدازعریضه وحصول اجازت ازحضرت والا قلعهٔ برای اقامت سپاه بنیاد نهاده آبادنمود وهمدرین ایام احمدجانخان برادر سپهسالار غلام‌حیدرخان توخی که فرار کردن وباز عریضه نمودن وعفوتقصیر خواستن او ازپیش بشرح رفت وکل‌محمد خان نبیرهٔ میرعلم خان وملك سلطان محمد خان ونظر محمد خان وملك محمد محسن خان وکل شیرخان توخی وترکی واندری وموسی‌خیل وغیره که دروقت بغاوت قوم‌اندر فرار نموده در شالکوت قرار کرفته بودند وچنانچه کذشت قبل برین عهد نامهٔ مصحوب ملا عبدالباقی نامی نزد ملا محمد مشکین قاضی مقر فرستاده پیام‌داده بودند که او آن عهدنامه را کسیل درکاه عالم‌پناه داشته اجازت مراجعت افغانستان برای ایشان ازحضرت‌والا حاصل کند وملای‌مذکور حامل‌عهدنامه مزبوررا چنانچه ازپیش کذشت انکلیسان درشالکوت محبوس کردند وحضرت والا ازعریضهٔ ملامحمد مشکین بماجرا آکاه‌کردیده اورافرمان کرده واو بامر وفرمان پادشاهی ملا عبدالغنی وزین‌الدین نامانیرا از راه تفحص وتجسس حال محبوس مذکور مخفیانه در علاقهٔ بوری وار نائی فرستاده بود دیکر عهدنامه ازایشان در حاشیهٔ سورهٔ توبه از سور قرآن حاصل کرده ارسال دار السلطنه نمود وحضرت والا برعایت قرآن شریف عفو تقصیر ایشان‌را فرموده‌فرمان اجازت آمدن در کابل برای ایشان فرستاد لیکن از دیکران پیشتر عبدالعزیز خان قوم مرجان خیل بشفاعت شهاب‌الدین خان سلیمان خیل که بدولت نام خدمت کذاری داشت درکابل آمده رهین احسان پادشاهی کشت ودر خلال این احوال مردم‌مقبل سکنهٔ غرکر که‌سردار شیریندلخان سه‌تن ازایشان‌را محبوس کرده‌وبزرکان انقوم ازراه اظهار اطاعت دولت‌انکلیس نزدمستر ملك‌رفته بودند مستر مذکور مکتوبی نکارداده نزد سردار شیریندل خان فرستاد که‌ایشان‌را دولت انکلیس بخودراه وپناه نمیدهد ولیکن او میباید کسی‌را کماشته ایشانرا بتسلیت ودلجوئی بازپس برد چنانچه سردار معزی‌الیه ملاالله دین نامی‌را فرستاده واوایشان‌رااندرز ونصیحت کرده

(۱) صبری اسم موضعی

مشمول عفو خسروانه بدر فراریان اندری وترکی وتوخی

شرح حال مردم مقبل سکنهٔ غرکر

ازراه انابت نزدسردار باز آورد وهمه ازرفتن در نزد مستر ملك انكلیس عذر معصیت وعفوتقصیر خواستند ودر پایان کار تمامت بزرکان مردم کهسار سرحدیه که ازدیرکاه بادولت راه پیکار بسر برده ومی بردند بااینان وملازمان فوج جدید نظام جدران بفرمان طلب درکابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند وازجملهٔ فوج مذکور که دوصدوچهل تن سپاهی وپنجاه وهفت تن ازبزرکزادکان آنقوم برای منصب وتکمیل کم بود آن بکار بود سردار شیرپندلخانرا ازحضور انور فرمان رفته اوفراهم نموده جوانان لایق را در کابل فرستاده فوج مذکوررا ازافسر وسپاهی تکمیل داده از شرارت آن مردم آرمیده خاطر کشت

ذکر تخصیص یافتن ذکور واناث فرقهٔ محمدزائی به تنخواه نسبی

تعیین تنخواه نسبی فرقهٔ محمد زائی

وهمدر تضاعیف وقایع مسطوره حضرت والا که ازراه ایلیت وقومی درهمهٔ امور میل خاطر جانب عموم اقوام وطوائف افغان خصوص فرقهٔ محمدزائی داشت وازجائیکه اینفرقه شاخی ازقوم بازك زائی ازشجرهٔ پرثمرهٔ درانیست و باخاندان شاهی ازیك اصل اصیل و فرع جلیل میباشد ذکوراً واناثاً مشمول عواطف خسروی فرموده امرکرد که تمامت ذکوررا بدون خدمت پس ازوصول بمرحلهٔ دوازده سالکی الی بیست سالکی هرواحدی را سالیانه متدرجاً بحسب سن و سال از دوصد روپیه الی چهارصد روپیه واناث را درسن مذکور الی بیست سالکی بتدریج سن وسال سه صد روپیه تنخواه ثبت دیوان نمایند وبرخی که با پسران خود از قندهار بفرمان طلب درکابل آمده شرف بار وعز دیدار شهریار تاجدار حاصل کردند پسران ایشان درسلك سوارهٔ نظام شاهی اول منسلك کردیده اشخاص کهن سال ومعمر ایشان تماماز عطای خلاع فاخره سرافراز وممتاز شدند ودر خصوص این انعام عام که ازدولت بامر حضرت والانسبت بفرقهٔ موصوفه مرحمت واعطاشد حاجی عبدالشکور خان تاجرباشی قندهاررا برسبیل اشتهارفرمان کرد که حضرت والا فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی را نظر باتحاد قومیت باخاندان شاهی ازدیکر مردم درانی وغلجائی برکزیده تصمیم عزم نمود که آسوده حالتر واز بیت المال هریك ازمردان ایشان درسال چهارصد روپیه وزنان سه صد روپیه را بردن سزاوارتر باشند تازیست ومعیشت ایشان بهتر ازدیکر مردم بوده آسوده ومرفه الاحوال کردند وتا که اساس ایندولت پایدار وپایهٔ اریکهٔ این سلطنت استوار وبرقرار باشد زن ومرد این تنخواه را مستمراً ببرند وهم حاجی مذکوررا اعلام وارقام رفت که دختران وزنانیکه ازپدر محمدزائی ودوازده سال ازمرحلهٔ زندکی را طی کرده چه از اندرون شهرقندهار وچه ازاطراف بیرون آن باشند خواهر ومادر حاجی مذکور که همه رانیك بشناسند وبدانند که جماعهٔ زنانی که ازطرف پدر محمدزائی بوده اکرچه در حبالهٔ از دواج دیکر مردم باشند نام ایشان را باسم پدر ایشان که ازصلب سردار حاجی جمال نکه باشند نوشته و خاتم بر نهاده ار سال پایهٔ سریر سلطنت نماید تا ثبت دیوان سلطنت کردیده سال بسال تنخواه خود را از دفتر ببرند و بعد از ظهور این ملاطفت شهریار مراحم دثار و صدور این اشتهار عطوفت شعار احفاد ونبائر حاجی درویش خان وسخی عبد الحبیب خان که با سردار پاینده خان وسردار رحیمداد خان یك صدف را کوهر و یك دوحه را ثمر بودند ثبوت نسب خود را که بحاجی جمال خان مرحوم منتهی میشد مجلا وبذریعهٔ شهزادهٔ والاتبار سردار حبیب الله خان تقدیم حضور حضرت والا نموده بمقرری تنخواه نسبی همچون دیکر سلسله جلیله موصوفه مفتخر ومباهی همیکردیدند ومقارن اینحال خواجه محمدخان تحصیل داروجوه بقایای قندهار بفرمانیکه ازغفلت وبیکارکی او بنام حکمران قندهار چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود خودرا مورد عتاب پنداشته همهٔ تجار قندهار را از درك وجوه محصول مال التجارهٔ ایشان قبل ازموعد ادای آن درشکنجهٔ عذاب انداخته درزیر چوب بحسابی کرفت وایشان از جور وستم اودر حایط خرقه مبارك که درشده بست نشین کشتند وعریضهٔ ازراه دادخواهی در کابل فرستادند وحضرت والا فرمان کرده امرنمود که خواجه محمد خان عوض وجوه بقایای سابقه که ابواب

شرح جور وستم خواجه محمد خان تحصیل دار قندهار

جمعش بوده واز غفلت وبطالت آنرا حصول نکرده حال میخواهد وجوه قبل از رسیدن وعدهٔ آن را واصل خزانه کند دولت اورا چنین امر نکرده است که تاجران قندهاررا اذیت وآزار نماید وایشان از پرتو وصول افکندن این منشور مرفه الحال وفارغبال کردیده ازبست بیرون شدند ووجوهیرا که حواله شده بود بوقتش رسانیدند وهمدرینوقت سه‌لك‌وبیست وهفت هزارویکصدو نودو یك روپیه ازدرك اجارهٔ زکوةدواب ومواشی وفروعات مردم کوچی پشت رودی بذمهٔ کمال خان وآقا محمد خان پسران تاجو خان اسحق زائی قرار قبول واعتراف خودایشان ثابت کردیده هردو تن درقندهارمحبوس شدند ودرپایان کاربزرکان قوم‌ایشان حاضر قندهار آمده تمامت وجوه مذکوررا برعهدهٔ خود نهاده بدفتر پادشاهی سند دادند که بخزانهٔ عامره برسانند ووجه قلیلی را از جمله وجوه مذکوره هردو برادر ازخود دادند

وجوه ذمگی کمال‌خان وآقا محمدخان پسران تاجو خان

نقل عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان توخی که پس ازحصول اجازت

(آمدن درکابل ازشالکوت نکاشته ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت)

نقل عریضه سپهسالار غلام حیدر خان توخی

وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان توخی پس ازپرتو وصول افکندن منشور اجازت دستوریکه بنام او وبرادرش وغیره فراریان شالکوت شرف نفاذ یافته بود عریضه نکار داده درکابل فرستاد که فرار کردن او نخست ازبیخردی‌خودش، ودوم از نوشتن سردار نورمحمد خان حاکم سابق قندهار بوقوع پیوست که معروض داشته بودکه غلام‌حیدر سه‌لك‌روپیه ازمال‌دولت برداشت کرده است‌سوم‌سردارشمس الدینخان‌بعزعرض رسانیده بود که چهار هزار تفنك ازمال دولت نزداو میباشد چهارم بعضی‌ازحاسدین درکمین‌او افتاده وزبان دوستی خوف وبیم داد تاآنکه روبفرار نهاد واکنون منشورمرحمت ظهوریکه پرتو وصول افکنده دران مندرج ومرقومست که اکربیاید منصب سابقش داده نمیشود وهمین رای او کافیست که ازذلت وعسرت غربت نجات یافته باقوم وقبیلتش روز معیشت بسر برد وباوجود صدور حکم اقدس درمنشور مذکور بازهم سه‌حاجت ازدولت دارد اول تسلیت واطمینان خاطرازطرف قرین الشرف برایش حاصل کردد که‌مورد عتاب نکردد دوم‌مراحم سابقهٔ ملوکانه شامل حال‌او باشد سوم‌دوازده هزارودوصدروپیه‌وجه‌برداشت خودرا قبل‌از فرار کردن تحویل خزانه نموده سه هزاروهشتصد روپیه که بذمهٔ اوباقیمانده امیدعفو آنرا دارد وحضرت‌والا بخط خاص برای‌او نکار داد که‌من‌خدمات زمان‌اقامهٔ سمرقند وفراربودن‌آنوقت شمارا مدنظر دارم‌وروزی‌راکه‌درسمرقند وماوراءالنهر بامن بسربرده‌ایدفراموش نکرده‌ام وسردار نورمحمد خان وسردار شمس الدینخان ازچیزیکه نوشته اید نکفته وکاهی معروض نداشته بودند وبدون از حرفه وران بازار قندهار که یازده هزار روپیه باشما کفتکو داشتند ومن از ایشان کواه از مردم بیرون شهر طلبیدم وآنها حاضر نیامده ترك دعوی ومطالبه وجه کردند دیکر هیچ امری نبود که‌شما فرار کردید وخدا میداند که حرفی نبود باقی تسلی شمابچه حاصل میشود اکر بخدا ورسول او باشد وشما او تعالی‌را میشناسید وبامن روز کاری بسر برده اید بیائید نمیدانم شمارا چه شده بود که از خانهٔ دوست مهربان خود رفتید زیاده‌چه بکویم که اطمینان خاطر شما بشود فقط

شرح حال اشرار هزاره

شرح حال اشرار هزارکان نکوهیده کار خسارت مآل

وازانسوی درخلال وقایع مسطوره اشرار هزاره درساعت نه از شب شنبه هشتم ماه ذی حجه براردوی سپهسالار غلام حیدرخان سپهسالار بسوم که درموضع لعل چنانچه کذشت فروکش کرده بود از راه شبیخون حمله کرده وتاساعت دوازده هنکامهٔ پیکاررا استوار داشتند وبسیارتن از اشرار بدمنش درین حمله ویورش از کلولهٔ توپ وتفنك کشته کشته اکثر بفاصلهٔ بیستکام از دهن توپ بخاك هلاك افتاده مابقی‌ازراه هزیمت رو بفرار نهادند وسیزده تن از احاد وافراد سپاه مقتول ومجروح کردیده دیکرآسیبی ندیدند وپس ازین محاربه و حصول فتح سپهسالار غلام حیدر خان برکد امیرمحمد خان نیز با اردوی تحت رایتش بلشکراو بیوسته واویازده ضرب توپ برسم پذیره وتبریك ورود برکد موصوف کشاد داد بعد سپهسالار راه سرزنش اشراریکه درشب

مذکور پشت بجنگ داده آهنگ شنیه تخت دای کندی کرده درانجا پناه گزیده بودند برگرفت وآنگاه وارد موضع نی قول شد وهم جنرال میر عطا خان که اشرار را درغارلیکان چنانچه گذشت حصار داده بود جمعی از دلیران را همچنان بمحاصره غار مذکور گذاشته خود بابقیهٔ لشکر از قفای اشرار مغلوبه دست سپهسالار راه شنیه تخت برگرفته وارد موضع اشترلی شد واشرار ازین ورود اودرانجا ووصول سپهسالار درموضع نی قول خودرا مقهور ومخذول دیده از شنیه تخت راه فرار جانب جوی میرهزار برگرفتند که از بین مردم اویماق ونواحی هرات عبور کرده داخل خاك ایران شوند اماتوفیق رفیق حال ایشان نگشته چنانچه بیاید گرفتاردست خادمان دولت شدند وازجانب دیگر برگد محمد صادق خان که باتوپخانه ولشکر وارد کیزاب شده بود در روز دهم ذیحجه ازموضع جرفك برخاسته وارد تمزان شد واشراریکه درانجا انجمن گردیده از شرارت ومفسدت باهم سخن میراندند بدون جنگ آهنگ فرار نمودند وقلعهٔ تمزان بیمانعی باتمامت آن علاقه در تصرف برگد موصوف درآمد ودر اثنای این گیر ودار جنرال میرعطا خان که وارد موضع اشترلی شده فروکش کرده بود چار تن از بزرگان هزارهٔ سکنهٔ اوزمك وچهار اسپان را که بتوسط میرمحمدرضا بیك از راه اطاعت درموضع پیاران نزد او شده بودند از عطای خلعت دل بجای آورده هرچهارتن را روزسیزدهم ذیحجه مامور تسلیت کوه بر شدگان رعیت نموده اکثر را بمنازل ومساکن ایشان باز گردانید وبرگد محمد صادق خان باجنرال شیر محمد خان که اونیز بالشکر وارد تمزان شده بود درروز هجدهم ذی‌حجه حسین بیك شریر را بااهل وعیال ومنسو بانش اسیر ودستگیر ساخته روز نوزدهم ماه مذکور وارد موضع سنگ موم شدند ومقارن انحال سه راس الاغ از جملهٔ شش راس که بفرمان حضرت والا عبدالله بای تاجر باشی مزار شریف وعزیز بای تاجر باشی تاشقرغان وشرف بای تاجر از بخارا جهة اصطبل خاصهٔ اقدس خریده گسیل درگاه عالم پناه نموده بودند مطبوع طبع جهان ا را گشته تفویض اصطبل دار خاص شدند وهرسه تن تاجر مذکور باانکه دزکابل نیامده لاغهارا مصحوب خادم خود فرستاده بودند مورد الطاف شاهانه شده کمرقبه واسباب طلاء بایکثوب چوخهٔ ابرهٔ گلنار نسیج کشمیر لیس وچرمه دوزی زرین ویك تخته پتوی کابلی ویکطاقه شال‌فیروزهٔ نسیج کشمیر ویکطاقه دستار زرین بته دار پشاوری ویکثوب چوخهٔ ماهوت نصواری رنگ‌دوره‌لیس وچرمه دوزی ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام عزیزبای ویکثوب جوخه ابرهٔ گلنار کشمیری دوره‌لیس وچرمه‌زرین ویکطاقه‌شال سپید خلیل خانی ویك تخته پتوی سپید کابلی ویکطاقه لنگی زرین بته دار پشاوری ویکثوب چوخه ماهوت نصواری رنگ ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام عبدالله بای ویکثوب جوخه ابرهٔ سبزلیس وچرمه دوزی ویکطاقه شال کورهٔ خاکی ویك تخته پتوی سیاه کابلی ویکثوب چوخهٔ ماهوت خاکی ویکطاقه لنگی زرین بته دار پشاوری ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام شرف بای برسم خلعت از جامه خانهٔ دولت ارسال ترکستان گردیدند وهمدر خلال این احوال حکمران ترکستان را ار حضور انور فرمان رفت که محمد بخش مقیم تاشقرغان گماشتهٔ پیر بخش نام تاجر پشاوری را نزد خود طلبیده درباب شش هزار دانه طلای مسکوك بخارای شریف که ازمال‌دولت برذمهٔ تاجر مذکور است بذا کره نموده مال ومتاع تجارتی اورا که ازپشاور ارسال انجا داشته‌وغلام محمد نام تاجر ازکابل نزدگماشتهٔ مذکور فرستاده است همه‌را ضبط کند واو برطبق امر اقدس بکار پرداخته بمعادلهٔ طلای مزبور مال التجارهٔ اورا محسوب کرده ذمه اش را بری ساخت وهمدرین اثنا بیست توپ قاقمهٔ سرخ اعلی شایان لباس خاص حضرت والا که میرزاشاه محمدخان ومیرزا محمد حسین خان هراتی مقیمان بخارا وماموران فروش پوست قره کلی بفرمان حضرت والا خریده بودند بانوزده هزار وهشتصد ونود وشش تنگه ازبهای دوهزار پوست قره‌کلی ارسال کابل نمودند ونیزیك‌لك وبیست هزارودوصد وشصت تنگه ودو میری (۱) را درنزد ملا ایران یهودی امانت نهاده بعدازین باطلا ونقرهٔ یامو وخشت فرستادند وهمدرین روز بیست وپنجم ماه ذیحجه محمد شریف خان بارك زائی

(۱) میری ربع یك تنگه معادل پنج فلوس کابل است

از حضور انور بفوج داری رود کامهٔ وداد محمد خان بارکزائی برود خوکیانی وکلباز خان برود حصارک ومهمندره وسکندر خان برود کاشکوت از رودات جلال آباد مأمور وسرافراز کشتند وهرکدام بمقام ماموره خویش شده مواظب کار خویش کردیدند وهمدرین ایام بمساعی سردار عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی که بمعرض حضور اقدس رسانید فرمانی بنام سردفتر تشخیص مواجب خواران ورواتبه داران بصدور پیوسته ده‌یك تنخواه تمامت اولاد واحفاد سردار سلطان محمدخان را برای ترمیم قبر انمرحوم وضع کرده قبهٔ مدفن اوکه در تپهٔ سیاه‌سنك واقعست بهمان وضع اول که خراب شده بود از آجر وحجر ساخته وپرداخته کشت

ترمیم وتعمیر قبه مزار ومدفن سردار سلطان محمد خان

وقائع سال هزار وسه صدو یازدهٔ هجری صعلم

وقایع سنه ۱۳۱۱ هجری

در روزسوم ماه محرم قاضی عبد الشکور خان که ازوقت مأمور شدن پدرش قاضی سعدالدینخان بتعیین خط ونقاط سرحد هرات چنانچه درتضاعیف وقایع سال هزارو سه صدو سه کذشت بامروفرمان حضرت والا بنیابت اجرای کارقضای محکمهٔ شرعیهٔ قندهار راتااینوقت مینمود ودرروز بیست‌و پنجم ماه شوال که بشرح رفت راه طواف کعبهٔ حضور برکرفته شرف تلثیم سدهٔ علیای سلطنت حاصل نمود مشمول عواطف خسروی شده بعطای دو هزار روپیه تنخواه سالیانه سرافراز وممتاز کردیدو هم وقایع نکاری خفیه قندهار که بپدرش دروقت قضای آنجا محول بود بوی مفوض کشته پس ازحصول رخصت مراجعت درقندهار رفته بکار قضا پرداخت وچهار هزار روپیه تنخواه دوساله خویش رابفرمانیکه دردست داشت ثبت دفتر تشخیص آنجا کرده حواله کرفت ودرروز چهارم ماه مذکور ازشدت باران بی موسم وموقع درقصبهٔ جاریکار ونواحی آن خسارت زیاد برعایا رخ داده پنجاه باب سرای ازمردم رعیت وده باب دکان ازمال دولت که دربازار جدید بامرحضرت والا احداث وآباد کردیده بود همه را بامال ومتاع واسباب سیلاب ببرده وپلهای جداول آنجارا باخرمنها وزرعات وباغها وبساتین ضایع وخراب ساخت وبقارن اینحال صاحبزاده محمد سعید خان که از درکاه خود را درنزد سپهسالار غلام حیدرخان دولتخواه صمیمی واخلاص کیش قدیمی نموده واینطرف وآنطرف کردشی کرده مردم سکنهٔ کهسار مهمند وباجاور را دیده باسم ورسم وقایع نکاری خبری باوداده واومعروض پایهٔ سریرسلطنت داشته مبلغی را ازخزانهٔ دولت تنخواه می برد روی ازسعادت برتافته بااهل وعیال ومال ومنالش ازامان کوت برخاسته نزدعمراخان باجاوری شتافت واودرموضع میان کلی مسکن ومقام داده اراضی وعقارش را که بواسطهٔ خادم بودن ایندولت ضبط کرده بود تمام تفویضش نمود وحضرت والا ازعریضهٔ سپهسالارغلام حیدرخان برماجرا آکاه کردیده ازبی دیانتی بعض مردم افغانستان بسی متاسف شده بقلم خاص در روز ششم محرم بسپهسالار نکارداد باشد که این صاحبزادکان وسیدان وبزرکان دور ازطریق دین وایمان وتابع نفس وپیرو شیطان چه حوادث ونوایب برحالت قوم افغان حادث کنند وخرابیها بروی روز آرند

شرح خسارت صاحبزاده محمد سعید خان

وهمدرین ایام عبد الرشیدخان بن عبدالمجیدخان قلماق وشیرعلی خان خانه سامان بمضمون (ان الانسان لیطغی ان رءاه استغنی) باچندتن ازغلام بچکان که ازوفور نعمت باراحت همعنان وازنقمت برکران بودند باهم قرار دادند که ازراه فرار درمملکت قوی مکنت دولت علیه عثمانی شده روز خویش را بسیر وسیاحت بسر برده تحصیل صنایع وکسب بدایع جدید الاختراع کنندچنانچه هردوتن ازراه کفران نعمت جانب پشاور کریخته مبلغی ازمال دولت را جهة زاد سفر باخود بسرقت بردند ودر آخر کار شیرعلی در هندوستان مرد وعبدالرشید قلماق درختن سالها بسر بردتادرسنه ۱۳۳۰ طلب کابل شد کویاصنعت آموختن شان هندوستان وختن رفتن بود وازقفای آندوتن ازجملهٔ متعاهدین علیجانخان بن کرنیل بابوجانخان عرض پرداز کردیده از حضرت والا خواهش آن کرد که اورا باچندتن ازغلامان درکاه معلی رخصت رفتن درمملکت دولت عثمانی مرحمت شود تادران مرز وبوم تحصیل علوم جدیده نموده بعد ازراه مراجعت درافغانستان آیند وازین عریضهٔ اومکشوف افتاد که ایشان باآندوتن کفران نعمت ورزید کان عهد وپیمان درمیان نهاده وقرار فرار داده بوده اند پس حضرت والا اورا باهرکه نامش درج عریضه بود ازخدمت بارمحروم ومعزول فرمود ودرپایان کار دروقت موجودی کردن اسباب وآلات

فرار کردن عبد الرشید قلماق وشیر علی خانه سامان

ونقد وجنس تحویلی آندوتن رو ازسعادت برتافتکان میراحمد شاه خان بخطائی منسوب کردیده چنین شخص جلیل محبوس وتمامت مال ومتاعش ضبط دیوان سلطنت کشت وآخر الامر پادشاه جرم بخش خطاپوش آن فعل را ازحیلت و مکیدت معاندین آنسید جلیل فهمیده عفو ومبذول مرحمتش نمود ومقارن اینحال ازعرایض

شرح جور جنرال شیر محمد خان بمردم هزاره

وقایع نکاران علاقهٔ کیزاب و ارزکان بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ازروزیکه جنرال شیر محمد خان از ارزکان وارد کیزاب شده دست ستم بمال ومتاع ضعفای رعیت دراز کرده وچشم جور بکرفتن رشوه وپاره بازنموده بازپرس را نیز ترك کرده است چنانچه بعضی ازسپاهیان دوتن اززنان شوهردار هزاره را باکراه متصرف شده اوهیچ نپرسیده بلکه دواب ومواشی اردوی تحت رایتش را ازتلف وعلف نمودن زراعات آنمردم بدبخت مانع نکردیده ودر روزی صد پشتواره هیمه وچوب وسی کاسه ماست وهشت پشتواره برف از کوهیکه بغایت ازفرودکاه اشکر بعید است باهشت مشك دوغ بدون بها ازفقراء استمراراً کرفته ومیکیرد وباین هم اکتفا نکرده یکتن سپاهی که درموضع کاخ خود را بآب انداخته هلاك شده بود پنجصد روپیه حاکم کیزاب وپنجصد روپیهٔ دیکر جنرال موصوف باسم جرم ازمردم آنجا کرفته ونیز پنجاه تن را درهر روز بکوه فرستاده علف کوهی برای اسپانش می آورند و حضرت والا سخت برآشفته جنرال شیرمحمد خان را بقلم تنبیه وتهدید فرمان کرد که دولت او وغیره افسران را باسپاه مامور باقامت مواضع مستعدهٔ هزارجات نموده برای آنست که یکی بردیکری زبردستی وستم نکنند نه اینکه خودرا کرك آدم خوار قرار داده ضعفاء وزیردستان را نیست ونابود کنند باری خودرا مورد بازخواست دانسته قبل ازآنکه حکمی شرف نفاذیابد رضانامهٔ رعایارا بمهرقاضی ومفتی آنجاحاصل وارسال پایهٔ سلطنت نماید والا آمادهٔ زجر وتوبیخ باشد واو برطبق امراقدس رضانامه در کابل فرستاده دست ازستم باز کشید وازدیکرسوی دراثنای این کفتکوی برکد محمدصادق خان که داخل تمزان شده بود میرمحمد رضابیك القانی

خاتمهٔ کار اشرار هزاره

ازراه خدمت نزداوحاضر کردیده اومأمورش نمود که مردم کوه برشدهٔ سنك موم را تسلیت داده بمساکن ایشان باز کرداند وهمچنین عباس بیك کور که را باستمالت مردم خضر کماشته اکثر از سر کشتکان وادی جهالت وضلالت را بمنازل ومساکن ایشان رجعت داد مکر چندتن فتنه جوی مفسده خو که از کردار ناهنجار خویش سر خجلت نزد هواخواهان درپیش داشتند فرار کردند دیکران بماوای خود قرار کرفتند و کمیدان فتح محمد خان بفرمان حضرت والا که بنام جنرال شیرمحمدخان شرف اصدار یافت واویش بانسداد طرق کریختکان هزاره مأمور کرد چنانچه وی راه بر کرفته ودومنزل ازدرهٔ میش کذشته چون بقرب سیاه بند رسید از کاردارموضع کیزاب که نامه نزدوی فرستاد آکاه کردیدکه اشرار هزاره ازراه میش جانب شالکوت عزم فرار کرده اند واو ازشنیدن این خبر عنان از رفتن جانب سیاه بند باز کشیده جانب میش مراجعت کرد ودر تسدید راه فرار هزارکان مواظب کشت ومقارن اینحال حضرت والا ازعرایض رهنورد ان خدمت دولت که درهزارجات بودند باهنك فرارکردن اشرار نکوهیده کار آکاه شده حکام وضباط ترکستان وهرات وفراه وپشترود وقندهار وکلات ومقر وغزنین رافرامین عدیدهٔ اکیده اصدار فرموده امر کرد که درانسداد وانضباط سرحدات ومعابرنیك مواظب بوده نکذارند که احدی ازاشرار هزاره ازمملکت خارج شوند وباوجود این کونه استحکام مردم هزاره چون خودرا نظر بکرداریکه بادولت کرده بودند سزاوار هلاك ودمار دیده ازبیابان و کهسار فرار نموده هزاران تن درماوراء النهر وخراسان وسیستان وبلوچستان وسندوهند رفته ملازم خدمت مردم خارج مملکت شدند وازجانب دیکر سپهسالار غلام حیدر خان که راه دستکیر کردن هزارکان که در کهسار خضر پناه کزیده مصمم فرار بودند بر کرفته چون وارد موضع دوغ شد اشرار ازانجا بخیال اینکه غار کزینان لیکان درامانند روی بدانجانهاده واطراف غاررا چنانچه کذشت ازابطال رجال که جنرال میرعطاخان استحکام داده بود مسدود دیده ناچار فرار وپراکندهٔ کهساراد بارشدند وسپهسالار کوه برشدکان رعیت را ازتسلیت دل بجای آورده درمنازل ومساکن ایشان اقامت داد ومیرعطان خان وشیرمحمد خان جنرالان را بابرکد محمد صادق خان که هر کدام درموضعی بفاصله

ومسافت یکمنزل از فرودگاه اردوی او رسیده فروکش کرده بودند بدون سپاه نزد خود خواسته و بموامرت(۱) پرداخته باهم قرار دادند که چون کنجیدن تمامت سپاه دریکجا دشوار است میباید هرکدام بالشکر تحت رایتش در مقامی شده جای گزینند چنانچه میرعطاخان مواضع ورث وتخت وسرخ جوی را اختیار کرده کرنیل غلام حیدرخان در دای کندی ویرکد امیر محمد خان در نجاب جای گزیدند ومقارن اینحال میرعباس بیك درموضع قچنقور نزد جنرال میرعطا خان حاضر آمده اویش باوردن قرار بیك مأمور کرد چنانچه درعقب اوشده باآنکه هردو باهم برادر بودند بامید نجات خویش او را مقید ومغلول پیش جنرال میرعطاخان آورد وهمچنین محمدرضابیك برادرزادهٔ ابراهیم بیك سرجنکل وابول بیك عم قاسم بیك سنك تخت وفیض بیك اسپین چشمهٔ تلخك درموضع مذکور از راه انابت ودر اطاعت نزد جنرال میرعطاخان آمدند واو ایشانرا تسلیت داده مأمور باز آوردن کوه برشدکان رعیت کرده همه را بمنزل وماوای ایشان باز کردانید ودرین اثنا حسین بیك بن صادق بیك تمزانی که بااهل وعیالش ازراه فرار درنواحی قندهار شده قرار کرفته بود وروز کمنامی بسرمی برد بدست سواران نظام افتاده خودش محبوس وعیال واطفالش تاصدور امر اقدس بشخصی ازمردم تمزان مفوض کشت ودرپایان کار همه درکابل آمده داخل اسرا(۲) شدند واز جانب دیکر درعین این شور وشر میرمحمود بیك که بامر جنرال میرعطاخان مأمور تسلیت وبجای باز آوردن فرار شدکان کردیده بود ازقفای میران شرارت انتما که از درهٔ خودی جاده پیمای صحرای بیخودی کشته بودند راه برکرفته درعرض راه هرات بااشرار دوچار کردیده ایشان بکریختند واو ازجمله دختر میرابراهیم بیك را بادوراس استر ونه توپ برك اسیر کرفته نزد جنرال میرعطا خان آورد واو آندختررا بمجرد وصول در آغوش خویش کشیده متصرف شد وازینکونه امور بود که درپایان کار چنانچه بیاید کرفتار شحنه عتاب پادشاهی کردیده سخت محبوس شد ومقارن اینحال اشراریکه درغار لیکان پناه کزیده بودند از عسرت وذلت مرك را برزندکی ترجیح داده خودرا تسلیم هوا خواهان دولت کردند واخرالامر بیست وهفت تن از سرکشان وبزرکان هزاره که بدست افتادند بامر حضرت والا دردامنهٔ کوه قرق واقع مغربی قلعهٔ هاشم خان چنانچه بیاید یکجا هدف کلولهٔ تفنك وهلاك شدند وهم درخلال اختلال هزارکان ددخصال که ابطال رجال مشغول قتال وجدال بودند جنرال میرعطاخان خواهران ودختران مهدی بیك کور که ومصطفی بیك پسر عم او ویعقوب علی بیك وظفر علی بیك برادر او ومحمد رفیق بیك وفیض الله بیك را در آغوش کشیده واز بوس وکنار انان شکفته خاطر کردیده باآنکه از اشرار بودند ایشان را کرفتار نکرد که از کریه وفغان دختران وخواهران موصوفهٔ ایشان عیش او منغص نکردد تاکه حضرت والا ازعرایض وقایع نکاران اردوی تحت رایت او برماجرای آکاه کردیده فرمان کرد که همه را محبوس وکسیل کابل نماید چنانچه جنرال موصوف ایشانرا درکابل فرستاده بیاسا رسیدند وجنرال مزبور اکتفا بزن ودختر کرفتن هزاره نکرده دست تصرف بمال ومتاع ایشان نیز دراز کرد چنانچه میر محمدرضا بیك القانی راکه مصدر خطا وخیانتی نشده طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمود سه روز محبوس نموده وچهار هزار روپیه نقد ازاو وشش هزار روپیه ازملا حسین هزارهٔ بوبك کرفته هردوتن را رهاداد وازین قبیل مال ومنال زیادی را مالك ومتصرف شد وهم درخلال وقایع این ایام ازعریضه واستدعای سلطان محمدخان بن شنبه خان ترکی ودین محمدخان بن میرزا خان قوم او وپیر محمدخان ومحمدمحسن خان اندری که درحین فتنهٔ طوائف اندری وترکی وعلی خیل روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه بغاوت درشالکوت شتافته بودند قرین عفو کردیده بفرمان اجازت بااهل وعیال الوس خان بموطن اصلی خویش باز آمده رهین احسان دولت شدند وهمدر بتوقت از عریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار حالی رای والا شدکه او ازجملهٔ ششصدو نوزده تن زن ومرد وپسر ودختر که ازاشرار هزارهٔ چوره وپهلوان ارزکان وفولاده وکمسان درسال کذشته اسیر ودستکیر شده ودرقندهار محبوس بودند دوصدو نودو دوتن فوت شده وده تن را که بزرك وسرکردهٔ ایشان بودند کسیل کابل نموده وهفده تن را ضامن کرفته از حبس رهاداده ودوصدو چهل وچهار تن دیکر در املاك خالصهٔ دولت واقع قندهار مأمور

(۱) موامرت با کسی مشورت نمودن

(۲) اسرا جمع اسیر بمعنی محبوسان

ذکر خود سری نمودن حکمران قندهار

زراعت وفلاحت گرده است وچهل و شش تن درزندان کوتوالی قندهار محبوسند وحضرت والا ازین عریضه او سخت بر آشفته نفری فوت کشته ورها داده شده همه را حمل برشوت خوردن ورها دادن خوداو کرده بخامهٔ خاص معاتبت اختصاص حکمران قندهار رانکارداده تنبیه وتهدیدش فرمود که درهزارجات خود اورفته وکار آنجا را بی رو یا ونا تمام گذاشته وگرفتاران اشرار هزاره را بدون صدور حکم پادشاهی بخیال خویش بیگناه گفته وضامن گرفته رها میدهد عجب تلون مزاج واختلاف خیال پیدا کرده است ومیبایست که یکتن رابدون حصول اجازت وصدور حکم ازپیشگاه سلطنت اگرمصلح واگر مفسدی بود رها میداد واکنون که همه را رشوت گرفته ایشانرا رها داد اینگونه معروض میدارد وخودرا از کثرت رشوت گرفتن بدنام میسازد وعجب تر اینکه تادرحضورند آدمند وچون دورمیشوند بلای نا گهان گردیده درهمه امور دولت چشم ازحق واحسان سلطنت پوشیده مال دولت رابرباد داده ومال رعیت را بر آتش حرص خودنهاده میسوزند ومقارن انحال زر کان قوم وردك وهوتك چو عبدالغیاث خان وغلام نبی خان وعلی گل خان وگل محمدخان وبایزیدخان ومیرعلم خان وغلام علیخان وسعید جانخان وغلام محمدخان که با نهصد تن سواره وپیاده ازطائفه وردك درهزارجات خدمت کرده تصدیق نامه بمواعیر افسران بزرك وکوچك سپاه نظام حاصل کرده بودند ازتلثیم سده علیا مستسعد گشته رقم صداقت درخدمت دولت بایشان مرحمت گشت که باولاد واحفاد ایشان یادکار بوده دربین خویش وتبار سرافراز وممتاز باشند وهمدرینوقت از جملهٔ اراضی قنات سرکی تریلی واقع سرحد قندهار که سی وهشت سهم آنرا دولت به بیست هزار روپیه از پیش خریده بود دوازده سهم باقی آنرا که حق وملك لعل بیك وبرادرانش بود بهزار و دوصد روپیه ازمالکان بنام دولت خریده شدوقبالهٔ آن درمحکمهٔ شرعیهٔ قندهار بنام حضرت والا سمت نگارش یافت وهمدر خلال وقایع این ایام فضل احمد خان حاکم اندراب ازعریضه واستغاثت رعایای آنجا بفرمان طالب درکابل آمده محبوس زندان عتاب گشت واز حضور انور فتح محمد خان حاکم خنجان را فرمان رفت که تامأمور شدن حاکم جدید امور آنجا را نیزاو نظم ونسق دهند وهم ازتغیر سید عبدالکریم خان خزانه دار بدخشان ومیرزا هدایت الله خان نویسندهٔ آن غلام محی الدینخان ومیرزا بازمحمد خان ازحضور انور مأمور کار مذکورشدند وهمدرین هنگام شاه قل نام ایل بیکی دوصد وپنجاه توپ کمخواب ازمال بعضی ازتجار خیانت کار را که بدون محصول ازبنادر گذرانیده بودند بنام پادشاهی که درتمامت مملکت مال خارج وداخل را بدون محصول فروختن قدغن بود ضبط نموده درکابل فرستاد وتحویل صندوق خانهٔ جنسی دولت شد

﴿شرح حال محمد عیسی خان بن سردار سعید محمد خان ومحمد اسمعیل خان﴾

وهمدر تضاعیف وقایع مذکوره ازعریضهٔ محمد عیسی خان ومحمد اسمعیل خان بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ایشان از وخامت نفس سرکش خویش گرفتار غصه وتشویش گردیده ازکابل بامر حضرت والا اخراج کشورهند شدند وزوجهٔ محمدعیسی خان باپسرش که درمزارشریف ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان بودند بمحتمل بااو فرار ماوراء النهر شده خواهند بود هردو تن از کشور هند راه بخارا را بر گرفته که پسررا بامادرش از ماوراء النهر درهند ببرند امابعد از وصول ایشان دربخارا مکشوف گردیده است که باسردار محمد اسحق خان فرار نکرده همچنان درمزارند پس ازبخارا عنم مراجعت جانب هند کرده کار گذاران دولت روس از رفتن در هند مانع گردیده اندوزن وفرزندش بحالت او آگاه گشته ازمزار شریف راه بخارا برداشته باهم یکجا شده اند وازسبب آنکه دیگر عیال واطفال او درهند اند و کار کنان دولت روس ازرفتن در آنجا مانع شده اند لاجرم استدعای عفو تقصیر واجازت مراجعت بوطن اصلی خود کرده اندوحضرت والا درروزششم مذکور ماه محرم عفو زلات ایشانرا نموده واجازت آمدن درکابل مرحمت فرموده بخامه ملاطفت نگارداد که طغیان نفس سردار محمد اسحق خان را بجای رسانید که طفل دامن گیر بودخصم گریبان گیرشدوچون از اکثر مردم افغانستان بی ناشکری وبیفکری بمشاهده پیوست ایشانراهم بعزم اینکه حقیقت معلوم شان کرده وقدر

نقل عباراتیکه حضرت والا عکمرار قندهارنگاشت

خریدن دولت اراضی وقنات سرکی تریلی

مشمول عواطف خسروانه شدن محمد عیسی خان ومحمد اسمعیل خان

عافیت را بدانند بمثابهٔ دیگران ازمملکت اخراج کردم ورنه کاهی راضی نمیباشم که ایشان بدرب خانه مردم
بیگانه بلقمهٔ نانی محتاج واز وطن وخانهٔ دولت خود محروم واخراج باشند باری دیگر اقوام وعزیزان را که
نیز فرار هند بودند وخواهش عفوتقصیر کردند همه را عفوفرموده اجازت مراجعت درافغانستان دادم چنانچه
اکثر وارد کابل شده واقل که بازمانده پی هم می‌آیند وایشانرا نیز که قوم وعزیز خودمیدانم وراضی نیستم که
فرار ودربدر باشند ازخواهش خود ایشان اجازت مراجعت داده شد که همین منشور را سند خود دانسته
در کابل بیایند انتهی ودر روز هفتم محرم ازتغیر ایشان عزیز خواجه نائب سلطان محمد خان بارك زائی مأمور
حکومت غوربند شد وهمدرین اوان رسالهٔ امر معروف ونهی منکر وموعظت وهدایت عامه مردم افغانستان
بامر حضرت والا مولف ومرتب گردیده بلفظ افغانی وپارسی ازقالب طبع برآمده درتمامت ولایات و بلدان
و کوهستان انتشار داده شد ودر روز هشتم ماه محرم ملا خواجه محمد کابلی وسید میرجان وملادرویش محمد
وملاعبدالغیاث کابلی ودیوان ایشرداس ویاجل داس ودیوان رامچند شکاربوری ازحضوراقدس برای اجرای
امور محکمهٔ پنچات ورفع منازعات تجار منتخب ومفتخر گردیده سید دوست علیشاه قوشنجی که ازپیش درچند
جانام برده‌شد بمنصب مهتمم پنچات سر بلند گشت وهمدرینوقت ازعریضهٔ ایشان محمدغوث‌خان مقیم مزارشریف
ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که او درهرسال یازده دانه‌طلای بخارائی ویازده من بخار

بذرفته نگشتن عریضه ایشان محمد غوث

کندم ازدیوان بیت المال برای شیلان روزمولود حضرت سرور کائنات که روز دوازدهم ماه ربیع الاولست
رسبیل استمرار گرفته ودر خانهٔ خود بمصرف فقراء ومساکین رسانیده است و اکنون سردفتر ترکستان
نقد وجنس مذکور را نداده حکم مجدد ازجانب سلطنت میخواهد وچون روز مذکور قریب وصول است
خواهش فرمان نموده است وحضرت والا در روز دهم محرم بخامهٔ موعظت برای او نگار داد که بیت المال
بسیار امور مهمه ومصارف متحتمه ازخوددارد واگر نداشته‌باشد هم حق خداوخلق اوتعالی نذرداده نمیشود واگر
خود اومال خدارا چه‌طور نذرداده است من دادنمیتوانم وخودرا مشغول الذمه نمی سازم وهمدرین‌ایام‌از عریضهٔ
وقایع نگار تاشقرغان بگوش کذب نانیوش حضرت‌والا رسیدکه نظام بای نامی ازماوراءالنهر درمزار شریف آمده
وسلیمان قل نام خادم خودرا ازراه خریدن گوسپند درتاشقرغان فرستاده هزار وهفتصدراس گوسپند خریده

شرح حال میر عبد الرحیم خان وخیانت او

ودوتن قوال که دلال خریدوفروش گوسپند بودند بعد از اخذوجه دلالی وبهای گوسپندان او را ببهانه نزد
میرعبدالرحیم خان عامل‌سایر تاشقرغان بردند واو نخست بعذراینکه خریدن مردم‌خارج مملکت گوسپندرا ازطرف
دولت قدغن‌است ضبط‌کرده بعدسیزده هزاروهفتصد تنگه گرفته گوسپندان‌را بسلیمان قل مسترد کردوحضرت
والا در روز سیزدهم محرم فرمان کرده بپرسید وهنوز عریضهٔ لاونعم او بپایه سریر سلطنت نرسیده بود که
ازعریضهٔ عبدالله بای تاجر باشی مزار شریف حالی رای والا شد که میرعبدالرحیم‌خان دوهزار روپیه ازامان
بای برادر او بجرم اینکه هفتاد راس گوسپند را درخفا فروخته گرفته وخودش را نیز محبوس کرده‌است
وحال‌آنکه بای مذکور گوسپندی را بدون اطلاع میرعبدالرحیم‌خان هرگزبکسی نفروخته‌است وهمچنین ازتمام
کسانیکه گوسپند می‌فروشند ویا درتاشقرغان می‌آورند ازهر گوسپندی دو روپیه گرفته ثبت دفترنمیکنند وهم
سیزده هزاروهفتصد تنگه ازنظام بای درخفیه جرم گرفته‌ثبت‌دفترنموده گویاهمهٔ این وجوه را سرقت کرده‌است
امامیر عبدالرحیم خان ازپرتو وصول افگندن منشور مذکورا ازخوف ناصبور گردیده وجوهیرا که درکیسهٔ
خویش اندوخته بود ثبت دفتر کرده عریضهٔ مبنی بر تکذیب اخبار وقایع نگارارسال کابل نمود وحضرت والا
عریضهٔ اورا بگوش قبول جانداده تمامت چتی محصولی سابقه وحالیه را که ازدفترصکوکات برای اوفرستاده
شده بود بتوسط علی محمد خان عامل سایر مزارشریف درکابل طلبیده تفویض سردفتران سنجش کرد که‌خیانت
وصداقت اورا بروی روز آورند واز دفترسنجش دیگراظهاری درباب میر عبدالرحیم خان بانکشاف نرسید که
که درج تاریخ میشد وهمدر خلال اینحال میرزا شاه محمد خان افغان قندهاری که‌بسبب امری ازقندهار بفرمان

رها شدن میرزا شاه محمد خان اززندان

طلب در کابل آمده و بواسطهٔ رفاقت و مصاحبت میرزا امان‌الله خان که ازدزدیدن افراد دفتر ترکستان چنانچه گذشت محبوس گردیده اونیز بامرحضرت والا نزد جنرال رستم‌خان محبوس شده بوداز عدم عصیان رها گشته بمحرری وزیردستی دیوان نهال چندمنشی حضور انوروالا مأمورشد و درپایان کار چنانچه بباید بترقیم مکاتیب خارجه دولتی بمحرری وزیردستی میرزا امیرمحمدقاسم‌خان سرافرازی حاصل کرد وهمدرین ایام هفده هزار وهفتصد وسی ونه روپیه ازدرك وجوه ذمگی میرزا محمداکبر خان بن میرزا عبدالرزاق خان مستوفی که محبوس شدنش بواسطهٔ سردفتران سنجش ازپیش گذشت وغیره بتحصیلی محمدعلیخان کپتان واصل وعایدخزانه عامره گشت

فتنه مردم کیان وتنبیه وتهدیدایشان

شرح حال مردم کیان وسرزنش کردن سردار شیرین‌دلخان ایشانرا

وازآنسوی درخلال وقایع مسطوره سردار شیرین‌دلخان که مردم‌تنی‌را چنانچه گذشت تنبیه وتهدید وهدایت واستمالت نموده درتحت فرمان آورد راه سرزنش و گوشمالی اشرار مردم کیان برگرفته کرنیل محمداکبرخان‌را بایکضرب توپ وسه‌صدتن ازفوج پیادهٔ قرا باغی وصدتن ازمردم جدران بسر کردگی بیرك خان امر کرد که ازراه‌دره‌ٔ زروك قطع مسافت کرده اسلحهٔ مردم جدران‌را که سر برخط فرمان نهاده‌اند باعداد سپاهیان فوج جدیدجدرانی فراهم نموده بعد کار مردم حسن خیل را راست کنند و کمیدان خدای نظرخانرا با سی‌تن سواره وپنجاه تن پیادهٔ نظام ودوازده تن ازمردم ملکی جهت مشاهدهٔ راه عبور لشکرجانب مسکن ومقر اشرار کیان گماشت که پس ازعلم حاصل کردن اوبسهل وصعب طریق کرنیل محمد اکبرخان ازراهیکه کمیدان مذکور معین نماید داخل کوهستان کیان شود وآن مردم را درتحت فرمان کنند چنانچه کرنیل محمد اکبر خان بعد ازانجام اموریکه باهتمام آن مأمور شده‌بود درروزنهم ماه‌محرم راه‌کیان برگرفته‌ومردم آنجاازبیم ورود لشکرپادشاهی فرار اختیار کرده باعیال و اطفال ومال ومنال خود درجبال وزیری شده بناه گزیدند وسردار شیرین‌دلخان از قضیه آگاه گشته بسرعت هرچه تمامتر کمیدان علی محمد خان را باانجم الدینخان اجیدن و یکضرب توپ‌وصدتن سواره وسه‌صدتن‌پیادهٔ نظام وسه صدتن پیادهٔ ملکی ازمردم تنی امر اقامت درموضع بازی‌کانی کرد تاراه چاره وفرارمردم کیان مسدود کردد وبیرون‌ازاطاعت کاری نتوانند کرد چنانچه مردم کیان ازدوجانب سپاه پادشاهی رامرحله پیما وخودرا درمیان دیده ناچارچندتن ازبزرگان ایشان در روز دوازدهم محرم نزد کرنیل محمداکبرخان حاضرآمده ربقهٔ اطاعت برقبهٔ انقیاد نهادند وبزمت خویش گرفته‌باز گشتند که‌مردم کیان‌را ازکهسار فرار فرود آرند چنانچه تمامت آن‌کوه رشدگان راپیش آورده فرمان‌پذیر ساختند

مأمورشدن میرزا محمد حسن خان بمجبوترهٔ قندهار

وازین سوی درروز هفدهم ماه محرم میرزا محمدحسن‌خان قزلباش قندهاری که‌بفرمان طلب ازراه‌قطع محاسبات کدا مداری‌ترکستان نورمحمدخان‌خسرخویش وفیصلهٔ حساب کارداری خوددرکابل آمده‌امورمذکور را بپای برده‌بود ازحضور انور بسر دفتری وجوهات‌بیست وهفت گانهٔ قندهار وخالصه وضبطی آنجا مامور وسرافراز گشت وچنانچه بیایدافزون ازچهل لك‌روپیه درکات خسارات وخیانات سردارعبدالله خان‌حکمران ودیوان سدانندسردفتر تشخیص ودیوان لعل چند سردفتر سایر ومیرزا غلام‌صدیق خان سردفتر خالصه وضبطی وغیره عمال وضباط ومستاجرین آنجارا بمنصهٔ ظهور وجلوهٔ بروز آورده وجوه‌سایر قندهار را درسالی‌تقریباً بهفتادو پنج‌لك روپیه رسانید وپس‌از زمان کارداری اورفته رفته تخمیناً بچهل لك‌روپیه تنزل کردتااینزمان که ایام تألیف وتحریر این خجسته تاریخست‌میرزامحمد حسین خان مستوفی الممالك بافزودن دولك روپیه بیش‌یاکم برچهل لك روپیهٔ مذکور اجاره گرفته است وشاید که‌رفته رفته این کسر ازتوجهات اعلیحضرت والا تکمیل پذیرفته‌بهمان هفتادو پنج‌لك روپیه رسیده ثبت‌تاریخ شود ومقارن انحال ازعریضه واستدعای محمد اسلم‌خان بن علی‌اصغر خان‌مقیم کراچی که ازدرگاه بسبب معاندت‌دولت فرار بود قرین عفوپادشاهی گردیده بفرمان اجازت از راه مراجعت باجده‌واهل وعیالش درکابل آمدوهم‌بنجاه وهشت‌تن‌ازبزرگان فتنه‌جوی‌قوم‌مقبل که‌سر بصحرای بغاوت نهاده وبمساعی وتدابیر جمیله ومستحسنهٔ سردار شیرین‌دلخان چنانچه گذشت پذیرای اطاعت شده واو

قرین عفو شدن محمد اسلم خان

ایشانرا کسیل درکاه عالم‌پناه نموده بود از تلثیم سدهٔ علیا مستسعد کردیدند وحضرت والا برادران وپسران چندتن ازایشان چون عرب‌شاه وکلك وعباس وغلام وزنوکی وپادشاه والله دین وعلی کل ونورالله ومدار وا کبر وادو وقاسم وکریم ولعل‌دین وجان‌کل وسعیدغلام ومیان‌نورونومك واکر ویار محمد نامان را که مصدر فتنه وماخذ کینه بودند برسم کرو کان کرفته داخل فوج نظام کرد ومقارن انحال در روز هفدهم مذکور ماه محرم

افزون شدن مواجب عظیم الله خان

که میرزا محمد حسن خان بسردفتری وجوهات سایر قندهار نایل وسرافراز کشت سه صدو شصت روپیه کابلی از حضور انور در ازای وقایع صادقه که عظیم الله خان بن سردار عباس خان سدوزائی از پشاور بپایهٔ سریر سلطنت نکارداده بود براصل مواجب اوافزون کردیده محمدغوث‌خان ومحمداعظم‌خان کماشتکان دولت را که درپشاور اقامت خدمت داشتند فرمان رفت که اصل واضافهٔ مواجب اورا سال‌تمام نهصدو شصت روپیهٔ کابلی بدهند وهمدرین هنکام محمدشریف خان دیراز راه حصول مدعا ووصول بتمنا در اسمار نزد سپهسالار غلام

آمدن محمد شریف خان در کابل

(۱) مضیف مهمان خانه

حیدرخان حاضر آمده وسه‌شب در (مضیف)او بسر برده بعداحرام‌بند کعبهٔ مقصود شد ودرکابل آمده شرف‌بار حاصل کرد وبرمراد دل نایل کردیده ازراه حصول رخصت مراجعت مفتخرانه بازکشت امادرپایان کارچنانچه بیایدباید خواهان دولت طریق اتحادپیش کرفته کفران نعمت ایندولت نمود وهمدرخلال این‌احوال ازشدت باران‌سیل ازدرجات جبال‌سرخ رود ودامنهٔ چپرهار وغیره برخاسته ودر جلال آباد ونواحی آن ریخته خرابی زیاد بزراعت رعیت وباغهای دولت وبند نهر شاهی وبندکه رسانیده خسارت بروی روز آورد ومقارن انحال اشرار کفار

فتنهٔ کفار ار نسیا و کفار پیار

آرنسیا بهدایت ورهنونی مردم پشهٔ کنر برمردم موضع کورباغ ازرعایای ایندولت تاخته چندتن رامقتول ومجروح ساخته باز کشتند وسپهسالار غلام حیدر خان مردم کتار وکمبیررا ازراه انتقام بقفای آن کروه بدفع جام کماشت وایشان دوتن‌را زخم رسانیده هفتاد فردکاوبتاراج آوردند وهمچنین اشرار کفار پیار ورعایای لمقان حمله کرده بسیارتن‌را خون بریختند وازایشان نیزچندتن کرفتار دست مسلمانان کردیده چون یکی ازکرفتار شدکان ازمردم پشهٔ کنر ورهبرحمله ویورش آن کروه ددسیربود مکشوف نمودکه رهبردست بردکفار اشرارمردم پشهٔ بوده بنابران مردم آنجا درتحت بازپرس آمده ازجانب‌دولت زجروتو بیخ زیاد دیدند تاکه از کردارخویش تایب کردیدند

﴿ ذکرمشمول عواطف خسروانه شدن ملك تیرین خان وزیری ﴾

مبذول مراحم ملوکانه کردیدن تیرینخان

واز دیکر سوی ملك تیرین خان وزیری که بایکصدو بیست تن ازبزرکان قومش بهمعنانی محمل خواهرش که از راه ازدواج حضرت والا درکابل چنانچه کذشت آمده داخل برد کیان حرم‌محترم شاهی‌شد واو باهمرا هانش رخصت مراجعت حاصل کرده در روز بیست‌و چهارم محرم حضرت والا اورا ازعطای سالیانه دوهزار روپیه تنخواه سرمفتخر ساخته یکطاقه شال‌خلیل خانی ویکثوب چوخهٔ ماهوت لیس وچرمه دوزی ویکثوب چوخهٔ بیقصب خلعت مرحمت کرد وهم یکباب خیمه بافرش وشش راس یابو جهت حمل‌ونقل سامان سفرش عنایت نمود وهم درسالی دوصدو بیست روپیه برای لعل‌خان ویکصدو بیست روپیه برای میراخان ویکصدو بیست روپیه برای طهماسب خان‌پدر وبرادر وبرادر زادهٔ اوتنخواه معین فرموده همه‌را بخلاع‌فاخره سروتن بیاراست وهم صدتن پیاده ازقومش‌باسم نوکر دولت درتحت رایت اوقرار داده هریکی را درسالی شصت روپیه نقد ویکصدو بیست روپیه جنس که‌مجموع هجده‌هزار روپیه شودتنخواه مقرر وثبت دفترنمود وهمدرین ایام دوازده هزارو هشتصدو سی‌و سه روپیه وجوه ذمکی محبعلی خان کشمیری کوتوال سابق غزنین که‌ازدفتر سنجش بروی روز افتاده‌بود

شرح خدمت کذار کوتوالان کابل

وخوداو محبوس واستعداد نداشت از محکمهٔ کوتوالی برمردم بیات غزنین که‌دختر حاجی محمدخان بیات‌را بزنی خواسته بود حواله‌شده باسم خویشی از مردم مذکور بوصول پیوست وهم یك لك‌و شصت هزار روپیه بنام صاحب ثروتان قزلباشیهٔ کابل که میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالروف کوتوالان وسردفتران سنجش کتابچهٔ بنام محبعلی خان‌مذکور ازبین کاغذهایش که ضبط محکمهٔ کوتوالی بود براورده ودران کتابچه باسم هریك از قزلباشهامبلغی رقم‌بودحواله وحصول‌شد وهم سه‌لك‌ونه هزار روپیه ازدفتر سنجش بنام عمال وضباط ورعایای

غزنین بروی روز افتاده حواله وحصول گشت وهم درروز مذکور ماه محرم حضرت والا درسالی هزارو ششصدو شصت و شش روپیه ودوثلث یکروپیه برای محمد رسول خان بن محمد ناصرخان اخراجی کشور هندکه ازعریضه واستدعای خودش مورد عفوشهریاری گردیده بفرمان طلب درکابل آمده بود معین ومقرر فرمودوهمدر خلال واقعات مسطوره رسول نامی ازمردم اناردره هرات باقوام ملامحمود وعبدالصمد نامان سکنهٔ انجادعوی اغازیده ایشانرا درمحکمهٔ شرعیه نزدقاضی کشیدو بمزدگواه گذرانیده دعوی خودرا بپایهٔ اثبات رسانیدوپس ازوصول بمامول مزدیراکه باشهود قرارداده بودبایشان نداده اباکرد وشهود نزدقاضی شرع شریف وحکمران هرات شده ماجرا بازداشتند وایشان ازراه انسداداین رخنه عریضه نگارپایهٔ سریرسلطنت شدند وحضرت والا ده‌هزار روپیه جرم بذمهٔ رسول نام‌مذکور گذاشته بود درینوقت واصل‌خزانهٔ دولت گردید وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات برحکمیکه کرده بود آگاه شده فرمان کرد که اینجرم بپاس احترام شریعت که سرمایهٔ امانی وآمال دنیا وآخرت ملت است حکم بر گرفتن شده بود که دیگری درامور شرعیه باینهدستور اقدام نکند واو امر ونواهی الهی را ملوث بهواجس(۱) نفسانی ووساوس شیطانی نسازد دیگرامری منظور نبود چنانچه ازینگونه سیاسات بود که کسی درامور خلاف شریعت وحکومت مبادرت نمی‌توانست نمود واگرگاه‌گاهی بروی روز می‌افتاد مواخذهٔ سخت میشد

سیاست عادلانه حضرت والا

(۱) هواجس خطرات شیطانی که در دل گذرد

واقعات وسوانح وارده ماه صفر اینسال فرخنده اثر

وقائع ماه صفر سنه ۱۳۱۱ هجری

درروز غرهٔ اینماه حضرت والا عطامحمد خان بن شیرمحمدخان قوم‌بلوچ سنجرانی راکه پدرش چنانچه گذشت ازدست اشرار بلوچیه درخدمت دولت کشته گشت ازعطای هزار روپیه تنخواه سروبرحالی چهل سوار پدرش وسیورغال (۲) اراضی چاربرجك ومنصب سرحدداری آنجامفتخر وممتاز فرمود وهمدرروز مذکور برکدامیر محمدخان مقیم هزارجات را درباب هفده‌تن مردوزن تعلقهٔ سلمان بیك بن حسن سردار هزارهٔ دای کندی که خودش ازدیرگاه مأمور باقامت کابل‌شده بود فرمان‌رفت که بااهل‌وعیال میران‌ومیرزادگان متمردهٔ سرجنگل‌وغیره گسیل کابل کند واوهمه را فرستاده محبوس گردیدند وازجمله اهل‌وعیال میرسلمان‌بیك که طریق خدمت دولت‌سپرده و کسانش‌بابغات معاونت‌نموده‌بودند بعدازوصول‌درکابل بامرحضرت‌والادر افشارتپه جای گزیده باندازهٔ کفایت مؤنت ومعاش ایشان ازدولت مواجب مرحمت ومعین گشت‌وهم میراقبال بیك برادر فیض‌بیك سه پای دای زنگی که درتضاعیف وقایع‌سال‌هزار وسه‌صد ونه‌هجری دخترعطابیك‌عم خودرا بفرمان‌طلب‌ازراه وصلت ومزاوجت باجیغهٔ که نادرشاه افشار بنیاکانش مرحمت وعطا کرده وتااینزمان آنرابیاد کار نگاهداشته بود در کابل آورده وجیغه را تفویض کار کنان پادشاهی کرده خود بادختر عمش بامر حضرت والا مامور باقامت خانهٔ ملایوسف رستاقی‌شده ازکارخانهٔ طباخی‌نان‌پخته برایش‌مقرر گردید وچون‌حضرت‌والا ازحدوث‌مرض متعدی‌وبارایات‌عالیات را جانب ییلاق‌کاه پغمان شقه گشا فرمود اونیز ازراه فرار درخانهٔ خود رفت و درینوقت که اشرار هزاره کوشمالی بسزایافته‌ومیران متمرد گرفتار دست هواخواهان وخادمان دولت‌شدند میراقبال‌بیك عریضه نگارپایهٔ سریرسلطنت شده از کرپخشش‌عفوتقصیرخواست‌وحضرت والا درذیل منشوریکه درجواب عریضهٔ او مسطور گشت‌بخامهٔ خاص درروز سوم ماه صفر این کلمات را نگارداد منکه اینقدر نوشتم همه ازلحاظ مرحوم‌میرفیضك بیك بود که ازدنیای دون بادل‌پرحرمان بیرون رفت ومن‌شمارا‌خانوادهٔ قدیم‌وباعزت دانسته عزم وقبول‌خویشی کردم والا درمملکت افغانستان دخترکم نبود که دیگرانرا گذاشته ازشمازن میخواستم باری امید خدمات زیاد ازشما خاندان داشتم اماشمابخردی گردید حالا هم اگرشما لحاظ ازخودی را داشته باشید من‌شماخاندان رادولت شریك وخدمتکار خود میدانم فقط ودرپایان کارمیر مذکور ازاندیشهٔ اینکه درملك‌بوده مصدریامتهم فتنه‌نشود بفرمان طلب درکابل امده بااهل وعیالش مقیم قریهٔ افشار گشت وازدولت تنخواه کافی برای‌اووتمام‌خاندانش مرحمت گردید تاکه بمرد وپس از فوت او درسالی دوهزار وچهل روپیه کابلی بنام محمد حسن خان پسرش

(۲) سیورغال بمعنی مدد معاش

مورد الطاف شاهانه شدن اقبال بیك سه

نقل رقم خاص حضرت والا که بنام میر اقبال بیك هزاره نوشت

فوت کرنیل فرهاد خان

رحال و برقرار ماند و مقارن اینحال کرنیل فرهاد خان که بافوج تحت رایتش در موضع میر آدینه اقامت داشت از تب محرقه
درروز چهارم ماه صفر بدرود جهان کرد وجسدش ازانجا حمل ونقل داده شده در غزنین بمزار فیض آثار بهلول
رح مدفون گشت واز جانب دیگر در خلال احوال مذکور چندتن از رمه داران افغان کوچی وبایهای ترکستان که دو سه
رمهٔ کوسپند ایشانرا اشرار هزارهٔ قوم آبه درایام شورش هزارهٔ دایزنگی از حدود ساغراق بتاراج برده بودند
نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده بزبان داد خواهی خواهش استرداد کوسپندان خویش کردند واو

بترت ومرت رفتن اشرار قوم آبه ترت ومرت زیر و زبر شدن

مکتوب نزد آن مردم شریر که دردرهٔ کنک سای سکنا پذیر بودند فرستاده دلالت براطاعت وهدایت براسترداد
کوسپندان کرد وایشان بنامهٔ او سر برخط فرمان نهاده تاکه بقهر وقسر کوسپندان مردم افغانرا ازایشان گرفته
مسترد نمود وازدادن هفتصد راس کوسپند بایهای ترکستان سرباز زدند وباستظهار همان درهٔ تنگ مغرور گردیده
اندرز سپهسالار مذکور را نشنیدند وسپهسالار برآشفته فوج پیادهٔ کابلی را بایکضرب توپ وصدتن سوارهٔ نظام
بسالاری کمیدان محمدجان خان امر رفتن درانتقام کرد واو از کرد راه دست بقتل کشوده مردانرا تمام ازدم تیغ
کشید ویکتن کد خدای ایشانرا بادوتن دیگر زنده اسیر گرفته باچهل تن زن ودختر وسه صد وپنجاه راس کوسپند
وز ونود فرد گاو باسیری و غنیمت آوردند وازلشکر پادشاهی سه تن پیادهٔ نظام دروقت تکاپوی پیکار از زبر سنگ
بزیر افتاده مجروح وخسته شدند ویکراس اسپ ازضرب گلولهٔ تفنگ اشرار قوم آبه سقط گردیده دیگر آسیبی
عاید حال ابطال رجال که دران تنگنای جبال روز قتال بسر بردند نگشت وسپهسالار پس از استیصال اشرار هزاره
ازیکهزار و یکصدو سی و نه راس اسپ که ازمردم لعل وسر جنگل بدست آورده بود بعضی را بتوپخانه انداخته
وبرخی را بانود ویك نفر ازمرد وزن که ازاشرار سکنهٔ تکاب برك پنجاب ویکه اولنك وبهسود اسیر گرفته بود
وجمعی دیگر ازگرفتاران کسیل کابل نمود وهم دختر محمدامیر بیك ایلخانی را که بامحمود بیك نسبت زناشوئی داشت
وشوهرش گرفتار ومحبوس زندان کابل شده بود بفرمان حضرت والا کسیل درگاه عالم پناه نمود وخود
باسپاه تحت رایتش روی مراجعت بسوی ترکستان نهاده اسیران قوم آبه را چون همه عریان بودند
وآب ونانی نداشتند باخود برداشته ره نورد مزارشریف گشت ومقارن این احوال ازعریضه واستدعای مردم

تعیین حد فاصله نمودن حضرت والا در بین افغان کوچی وهزارهٔ مالستان

هزارهٔ مالستان که شرحی ازجور وستم غلام محی الدینخان حاکم آنجا وایذا و آزار نمودن افغان کوچی
معروض داشته دادخواسته بودند حضرت والا سلطان احمدخان ومیرزا محمدابراهیم نامان را ازراه تمیزی ودفع ستم
افغان کوچی وبازپرس جور حاکم درمالستان فرستاده هردوتن را فرمان کرد که چون مردم افغان کوچی ازدشت
ناهور تجاوز کرده وچرا گاه دواب ومواشی دولتی را تلف وعلف ورمهٔ گلهٔ کوسپندان واشتران خود ساخته ازراه
سبقت داخل مالستال نیز شده مراتع ومزارع آنمردم را تمام ضایع نموده اند حدفاصله دربین افغان وهزاره
قرار دهند وهم التزام ازمردم کوچی افغان بگیرند که ازحدود چراگاه سابق خود تجاوز نکنند تاروزمعیشت
مردم هزاره منجر بعسرت نگردد و آن دوتن بنابرآنکه جبال ناهور مرتع اشتران دولتی وزیستگاه دواب ومواشی
مردم آنجا بود ومردم کوچی ازدشت ناهور تاسال هزار وسه صدونه تجاوز نمی نمود قلل جبل واقع بین ناهور
وموضع کندلی ودهله و بجرستانرا حد فاصله قرار داده ازمردم کوچی بیست هزار روپیه التزام گرفتند که
اگرمال ومواشی خود را بچراگاه اشتران دولتی در آورند وداخل دهله و کندلی شوند مبلغ مذکور را بدون
مساهله تفویض کار گذاران پادشاهی کنند وباوجود اینمرحمت حضرت والا که نسبت بمردم افغان و هزاره
مبذول فرمود حکام غزنین ومالستان وهزارهٔ جاغوری ومستاجران مرغزارها و کوهها کوسپند و وجه نقد
وپارچه های جنس وغیره بخلاف امر وقرارداد ودستورالعمل پادشاهی گرفته رمه و گلهٔ مردم کوچی را بمراتع
و مزارع دولتی ورعیتی راه داده باعث عسرت روز کار رعیت همی شدند و ازنمی زیست دواب و مواشی
مردم رعیت دشوار گردیده وهم از زراعات ایشان که ضایع وعلف گله ورمهٔ کوچیان همی گشتند و حکام
ومستاجران که نقد وجنس ازمردم کوچی گرفته ترك بازپرس همی کنند اکثر ازضعفا ترك موطن ومسکن خویش کرده

راه فرار جانب دیگر ولایات پیش گرفته پراکنده ومنتشر همی آمدند تا که رفته رفته گاو وگوسپند روبقلت نهاده ورعیت کسب فلاحت وزراعت را فروگذاشته گوشت وروغن وعلوفه اندك گردیده گرانی مأکولات درمملکت سرایت کرده اسعار ترقی پذیرفت وامور معیشت عامهٔ خلق بعسرت انجامید وازانسوی جنرال میر عطا خان محمد حسین بیك لعل وابراهیم بیك سرجنکل وسلمان بیك ورث ویوسف بیك تخت را که ازغارلیکان چنانچه درسابق اشارت رفت گرفتار سلاسل واغلال ادبار کرده بود با اهل وعیال ایشان وجمعی از اسیران اشرار هزاره واسپان واسلحه ومال ومتاع ایشان مصحوب نجفعلیخان اجیدن وصدتن از پیاده کان وصد تن سوارهٔ فوج نظام رهسپار کابل ساخت وهم هفتصد رأس گوسپند که مردم هزاره باسم سیور سات درارد وی او آورده وازمخارج سپاه افزون شده بودند همدست محمد افضل خان کسیل کابل نمود وهمچنین جنرال شیرمحمد خان چهار صدو بیست میل تفنك وپانزده قبضه شمشیر وده میل تفنکچه ویکصد وهفتاد راس اسپ وسه راس استر وچهار سرکره اسپ که از مردم سکنهٔ مواضع خودی وکورگه ونیلی وسنك موم وچار اسپان هزارهٔ دای کندی بدست آورده بود بذریعهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که راه باز گشت جانب ترکستان برگرفته بود ارسال کابل نمود وهم برکد امیر محمد خان یکصد و نجتن ازعیال واطفال میران ومیرزادکان نجاب وتکاب برك وغرغری را که خود ایشان محبوس درکابل فرستاده شده بودند باهفتصد وچهل ودومیل تفنك مصحوب محمد حسین خان سارجن فوج سوارهٔ عباسی ودوهزار وچهارصد وبیست ویکمیل تفنك وسی میل تفنکچه و یك هزارو سه صد وپنجاه وهفت عقد کمرکیسه وسی وهشت قبضه شمشیر وسی ونه قبضه سیلاوه وهفده قطی باروت بصحابت سارجن محمد خان ودوصد وشصت وچهار میل تفنك وپنج قبضه سیلاوه وسه میل تفنکچه وشش قبضه کریچ ویکمیل قره بونه ویکصد ونه عقد کمرکیسه وبیست وهشت راس اسپ مصحوب محمد اسلم نام سپاهی ویکصد ویازده تن سید وکر بلائی وزوار وهفت راس اسپ وسی وپنج راس مادیان بصحابت نوروز علیخان از سواران فوج دوم شاهی ارسال کابل کرد وازجانب دیگر کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود حیدربیك مکسك ومهراب بیك واسدالله بیك پسران میرایام بیك را که دربغاوت شریك اهل ضلالت بودند گرفتار غل وزنجیر ساخته با اهل وعیال ایشان درکابل فرستاد وهم عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك سی راس اسپ که بدست آورده بود روانه کابل نمود واز قفای همه کهندلخان عیال واطفال سه صدو بیست وسه تن سید وکر بلائی وزوار هزارهٔ بهسود را که خود ایشان را برکد امیر محمد خان درکابل فرستاده بود بامال ومنال ایشان ارسال کابل کرد وهمدرین ایام حضرت والا از جملهٔ بیست هزار روپیه تنخواه سالیانهٔ محمداکبر خان کردابی قوم مهمند که خود او وداع جهان کرده برحمت حق واصل شده بود ده هزار را برای محمد اعظم خان قوم قریب او بانصف پیاده کان تحت رایت آن مرحوم که هشتاد وسه نفر ونصف بودند مرحمت ومعین فرمود واو در پایان کار از عریضه واستدعای میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن که خواهش نفری جهت انجام خدمت دولت کرد از کابل مأمور آنجا شده چندی روز خدمت بسر برد وهمدر خلال اختلال وضمن احوال مذکور ویسرای کشور هند جهت تعیین خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین انکلیس وافغانستان از حد پامهر وبدخشان تا باجاور وجبال مهمند ووزیری وکاکر وچادکی بذریعهٔ مکتوب از حضرت والا خواهش اجازت راه دادن یکتن از افسران دولت انکلیس را درکابل کرده چون نکار داده بود که یکی از افسران بزرك دولت موصوفه باچند تن خدمهٔ خود شرف اندوز محفل فیض موصل حضرت اقدس میکردد وبعضی از سخنان دولتی را بعزعرض میرساند ملتمسش پذیرفته کردید وبامر حضرت والا برای ویسرای ارقام رفت که کسی را که کسیل درکاه عالم پناه میدارد میباید شخصی باشد که سزاوار مکالمه بوده مختار سخنان وامور لازمه باشد وجواب شایسته کفته بتواند واظهار واقرارش درپاداش کار سند بوده خلل بار نیارد وویسرای کشور هند درپاسخ این

کسیل کابل نمودن افسران سپاه نظام اشرار هزاره و اسلحه ایشانرا

تنصیف فرمودن حضرت والا تنخواه محمد اکبر خان کردابی را

شرح پذیرفته کشتن خواهش ویسرای در باب امدن دیورند بکابل

توقیع رفیع معترفانه بقلم اقرار نگارداد که سکرتر دیورند که شخص فهیم وواقف همهٔ امور میباشد برای تلثیم سدهٔ علیا منتخب گردیده که از وصول بحضور خیر موصول حضرت والا مستسعد گردد وحضرت والا نوشتهٔ ویسرا را بگوش قبول اصغا نموده نامهٔ اجازت آمدن دیورند را درکابل ارقام وارسال فرمود وهم سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان فرستاده امر تهیهٔ علوفه درمنازل عرض راه از موضع دکه تاجگدلك کرد وبخامهٔ خاص برای او رقم نمود که در وقت ورود سکرتر دیورند تا زیر کتل لوارکی رفته مراسم پذیره بتقدیم رساند واز آنجا همعنان او در کابل آید و لیکن سبك عنان ازاسمار وارد جلال آباد شده پس از تهیهٔ آلات وادوات مهمانی مومی الیه درمنازل عرض راه معروض پایهٔ سریر سلطنت دارد که باو اجازت رهنورد شدن ازپشاور جانب کابل داده شود وسپهسالار معزی الیه پس از پرتو وصول افگندن این منشور ازاسمار راه جلال آباد برگرفته چون وارد آنجا شد بکار تهیهٔ علوفه پرداخته اقسام فواکه وغیره خوردنی و آشامیدنی رانیك آماده ساخته منازل را بیاراست وحکام وعمال ماماخیل ومردم دامنهٔ سپیدکوه را آگهی داده بذمت ایشان بنهاد که میوه تر بابرف دروقت ورود دیورند ازمنزل دکه تاجگدلك بلامساهله برسانند وانگاه که سامان مهمانی رابوضع وشیوهٔ دولتی ساز کرد بپایهٔ سریر سلطنت آگهی داده حضرت والا فرمان اجازت حرکت بنام دیورند ارقام وارسال فرمود وهم میرزا محمدحسین خان کوتوال را فرمان نموده ازمنزل جگدلك تاکابل امر تهیهٔ اسباب و آلات و آزوقه وعلوفه کرد ودهباشی غلام قادر خان را باچهار باب خیمهٔ دوستونهٔ افسرانه وهشت باب سپاهیانه وچهارباب مکان ازکابل امر رفتن درمنزل دکه نمود واز آنسوی فارن سکرتری دیورند پس ازپرتو وصول افگندن منشور اجازت حرکت که بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود آمادهٔ حرکت ازپشاور جانب کابل شد وهفت تن انگلیس چون کرنیل آی اراپلزا ستنت وکوارمسترجنرال هند ولفتنت آی آچ مکمهان پلتیکل اجنت ژوب ولفلنت جی مارس اسمته دی ـ ی ومستر جی آس دانلد اسست مأمور خدمت سرحد پنجاب ومستر آی جی اس کلدزلکز رفارن افس که باکرنیل رجوی کمشنر سرحدیهٔ هرات نیز رفیق بود ویکتن داکتر انگلیس وسه تن مسلمان چون استنت سارجن خان بهادر عبدالرحیم سرکردهٔ دفتر فارسی فارن افس وابراهیم خان ترجمان ومولوی ولی محمد رابهمراهی خویش برگزیده باچندتن خدمه وچند راس استر وچند نفر اشتر جهت حمل ونقل احمال واثقال سفر عزم حرکت جانب کابل جزم کرد وعریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بـکار کنان حضور اقدس آگهی داد که هروقت منشور اجازت دستور شرف صدوریافته پرتو وصول افگند عازم ومرحله پیمای منزل دکه گردیده از آنجا درمنازل باساول وباریك آب وجلال اباد وروضه آباد وسفیدسنك وپیزدان وجگدلك وسه بابا ولته بند وبتخاك وشهر کابل برحل وترحال وارد خواهد شد وحضرت والا ازین عریضهٔ اوفرمان اجازت حرکت بنامش ارقام وارسال فرمود وهم سپهسالار را آگهی داد واو درهمهٔ منازل بامر حضرت والا دوشبه وسه شبه تهیهٔ علوفه وازوقه وفواکه وبرف وغیره کرده مترصد ورود دیورند نشست چنانچه راه برگرفتن وآمدن او در کابل بموقعش رقم شده می اید

بعضی ازین منازلیکه دیورند نگار داده است چون روضه اباد و پیزدان ازدکه تاکابل منزلی باین اسم نیست شاید در اسم آن برای او اشتباه دست داده باشد

ذکر وقایع متفرقه وسوانح متشتته

(ذکروقایع متفرقه ومشمول عواطف خسروانه شدن بعضی خادمان دولت)

(ومبذول عفو گردیدن برخی ازبدخواهان سلطنت)

(که بزبان ضراعت خواهش مغفرت کردند)

تعیین تنخواه محمدیعقوب بن صاحبزاده محمد انس

وهمدرین هنگام زوجهٔ شیرمحمدخان مرحوم بن سردار احمدخان بن امیر کبیر خلدمسیر امیردوست محمدخان که نسبت خواهری بازوجهٔ پسر سردار ولی محمدخان داشت درلاهور پینی نام داکتر را شوهر کرده دخترشش ساله شیرمحمدخانرا باخود برد وازین امر باآنکه حضانت دختر شرعاً بامادرش بود عموم اخراجیان وفراریان قوم درانی خصوص خاندان شاهی را ازغیرت وننك افغانی مرك مرجح برزندگانی درنظر آمده از راه انابت وپشیمانی عریضه ها بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده وعفو تقصیر واجازت باز گشتن درافغانستان خواسته اکثر چنانچه رقم شده می آید بموطن اصلی خویش باز گشتند ومقارن انحال محمد یعقوب خان پسر صاحبزاده محمد انس که پدرش روز کاری

بوقایع نگاری پشاور بسر برده وهمی برد ازراه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت در کابل آمده شرف بار حاصل کرد
وحضرت والا نظر بخدماتیکه پدراو بتقدیم رسانیده بود درسال ششصد روپیهٔ کابلی برای اومرحمت ومعین فرمود
ودر روز چهارم ماه صفر که همدرین روز کرنیل فرهاد خان چنانچه رقم شد بدرود جهان کرد محمد اعظم خان
ومحمد غوث خان کاشتکان دولت ومقیمان پشاور را فرمان رفت که تنخواه محمد یعقوب خانرا ازوجوه دولتی که در
ابواب جمع ایشان است بدهند وهمدرین ایام فتح الله خان بن سردار فتح محمد خان بن سردار محمد علم خان بن
سردار کهندل خان که ازراه بدخواهی دولت فرار سند بود ازعریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانه گردیده
پس ازحصول اجازت درکابل آمده ازتلثیم عتبهٔ علیامستسعد گشت وحضرت والا هشتصدو پنجاه و چهار روپیهٔ انگلیسی
ویکصد ونودودو روپیه کابلی دین اورا که ازحرفه وران بازار کراچی بندر دادن داشت ازدولت عطا وادا فرموده
محمد غوث خان ومحمد اعظم خان را فرمان کرد که قرض اورا با کرایهٔ ریل داده عیال واطفالش را گسیل کابل
نمایند وخود اونیز رخصت حاصل کرده برطبق منشور مذکور اهل وعیالش را درکابل آوردودرپایان کار
چنانچه بیاید مورد الطاف شاهانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین شده ازحکومت غزنین وفراه وپشترود
صاحب مکنت ومالك دولت سرورانه گشت وهمدر روز مذکور ماه صفر تنخواه میر محمد عظیم بیك درزابی که
بواسطهٔ امری معطل شده بود برحال گردیده سردفتر مزار شریف ترکستانرا فرمان شد کهاورا درملك حواله
وبرات بدهد ومقارن انحال ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که خواهش دستور العمل مصاحبت ومجالست
بادیوزند فرستادهٔ دولت انگلیس کرده بود حضرت والادر روز هفتم ماه صفر بخط خاص اورا ارقام واعلام فرمود که
درهمهٔ منازل خیمهٔ خودرا باسترضای خواطر انگلیسان درقرب خیام ایشان برافرازد وباآنکه دراطراف فرود
گاه ایشان حارس وپاسبان می گمارد نیك مواظب باشد که کسی نزدیك ایشان نشود تا بتحریك وتحریض خصمای
این دولت آسیبی بدیشان نرسد که دولت بدنام شود ودر روز ورودایشان بجلال آباد ده ضرب توپ بذره جهت
تبریك مقدم ایشان کشاد دهد ودرشب وروز باایشان جلیس وندیم بوده اگرایشان میل صحبت نکنند کنارباشد
واوپس ازوصول این دستور العمل بفرمانیکه ازپیش بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود درروز نهم ماه صفر باچهار
صدتن سواره وپیادهٔ نظام ازجلال آباد بعزم تکمیل اسباب واشیای لازمه وترمیم راه مرحله پیمای دکه شده ازانجاتامنزل
جکدلك گردش کرده سامان مهمانی را بوضع شایسته آماده کرده منازل را نیك بیاراست وهمدرین وقت محمد اعظم
خان ومحمد غوث خان یکهزارو یکصدو پنجاه وشش روپیهٔ کابلی بفرمانیکه بنام ایشان اصدار یافته بود جهت مصارف
راه قاضی غیاث الدینخان وبرادرانش وحاجی نورالدینخان توپچی باشی وعبدالغیاث خان وعبدالله خان وبرادران
وعم زادگان ایشان ومیرزا عبدالعزیز خان وسراج الدینخان پسران حبیب خان کتی خیل که بسی ونه نفر منتهی
میشدند وفرار راولپندی بودند وازعریضه واستدعای خود ایشان فرمان عفو تقصیر واجازت آمدن در کابل
شرف اصدار یافته بود داده همه را رهسپار کابل ساخت چنانچه شرف بار حاصل کرده بمقصد ومرام خویش نایل
وواصل شدند وهمدرخلال این احوال یکتن ازبرادران میرچترار که باعمراخان باجاوری نسبت خسرزادگی داشت
بترغیب وتحریض والقاواغوای دوتن از انگلیسان که درچترار مقام گزیده دربین خاندان میرچترار بحیلت ومکیدت
فتنه ونفاق می انگیختند وغیره بزرگان آنجا رابوعید ووعدهٔ بیم وامید دلالت برعداوت هم می نمودند ازچترار
فرار کرده نزد عمراخان شدومهتر چترار نسبعلی نامی را ازقفای او نزد عمراخان فرستاده خواهش پس فرستادن
وی را نمود اماعمرا خان خسرزادهٔ خودرا نگاهداشته پیام دادکه اگرموضع دروش را تملیك وتسلیم او کند
هرآینه بازش فرستد والا نگذارد که درچترار شود ومیرچترار ازین پیام عمراخان خوفناك گردیده پنجصدتن
مردمسلح بحراست دروش کاشت که مبادا عمراخان آنجارابتغلب تصرف کند وآندوتن انگلیس ازلشکر فرستادن
میرچترار درموضع دروش بادهٔ مرام خویش را درکام دیده درموضع دروش شدند وعمراخانرا بنامه وپیام بدان

مشمول عفو گردیدن فتح الله خان

برحال شدن تنخواه میر محمد عظیم بیك درزابی

نقل دستور العمل سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار اول

مشمول مراحم شاهانه شدن بعضی ازبدخواهان دولت

شرح نفاق بزرگان باجاور وچترار

مقام آوردند که قلعهٔ معقلی درموضع بریکوت بنیاد نهاده آباد کنند ولشکر بتسخیرکافرستان وتدمیر کفارسکنه
ومتوطنهٔ قرب باجاور و چترارواسمار کاشته بتصرف آرد چنانچه آهنك احداث قلعه درموضع مذکور وجنك
کفار کرده بتهیهٔ لشکر پرداخت و سپهسالار غلام حیدرخان ازین عزم جسورانهٔ او آکاه کشته از حرکت
خلافش مانع آمد و بذریعهٔ عریضه کارکنان حضوراقدس را ازماجرا آگهی داد وحضرت والاکه ضمیرمنیرش
آینهٔ جهان نمای فکر وتدبیر بود بقلم خاص برای سپهسالار موصوف دررو زیازدهم ماه‌صفرنکار داد که بزرکان
وسرکردکان مردم باجاورو چترار عبث کفتار حیلت آثار اهل‌غرض رابکوش‌قبول شنیده وباهم‌مخالفت ورزیده
رهسپار پیکار ومقاتلت میشوند واینرا نمیدانندکه ملك ازدست ایشان برآمده زودست که‌بتصرف دیکری‌درآید

دست برد کفار نشهٔ‌کام عال رعایای دولت‌اسلام

ودر پایان کار چنان شد که حضرت والا بار بار کفته ونکار میداد چنانچه دولت انکلیس هردومحل‌را تصرف
کرده تصاحب نمود و همدرین ایام از سمرکشتن عزم خام عمرا خان که انفاً بشرح رفت کفار نشه کام درنهب
وغارت مال ومتاع رعایای دولت اسلام اقدام کرده نه‌تن از مسلمانان سکنه قرب موضع ومقام خودرا مقتول
ویکتن را مجروح ساختند ومسلمانان نیز پنج نفر از کفار را دستکیر کرده بغل وزنجیر انداختند وچون
سپهسالار غلام حیدر خان درینوقت مشغول کار آمدن دیورند کاشته وفرستاده دولت انکلیس بود سرزنش و

قرین عفو کردیدن وبکابل‌امدن محمد حسن خان

کوشمالی اشرار کفار را معطل بزمان فرصت کذاشت ومقارن انجال محمدحسن خان بن عبدالرشیدخان توپچی
باشی از احفاد سردار رحیمداد خان که ازراه بدخواهی دولت فرار کرده درهندرفته بود از عریضه واستدعای
خودش‌مشمول‌عفو کردیده بفرمان اجازت شهزاده آزاده‌سردار حبیب‌الله خان که اکنون جلیس‌سریرسلطنت بوده
واعلیحضرت سراج الملة والدین‌ش لقب است با اهل وعیال خویش ازپشاور درکابل آمده رهین تفقدات شهزادهٔ

نوکردولت شدن حاجی بیك‌زردوز

سپهر وساده کشت وهمدر ینوقت کرنیل غلام رسول خان سفیر ایندولت بامروفرمان حضرت‌والا حاجی‌بیك‌نام
مسلمان وجواهر سنکه وکلوسنکه نامان هندوی زردوز را برای کار زردوزی دولت نوکر کرفته از کلکته
کسیل کابل نمود وایشان پس از وصول درین دیارو حصول‌شرف بار بصنعتیکه ماهربودند مشغول ومواظب کشتند
وهمدر اثنای این احوال ملا خلیل مهمند را از تقدیر حی قدیر متعال ومقدر آجال جام حیوة لبریز کردیده

فوت ملا خلیل مهمند

درروز سیزدهم ماه صفر بدرود جهان کرد وچون رهرو خیر دولت وملت اسلام بود وبیرون از شریعت
حضرت خیرالانام درامری اقدام نمی نمود باعث تاسف وتحسر حضرت والا شد وهمدر روز پانزدهم ماه صفر
پیربخش نام‌مکد مقیم و تاجر پشاور را که شش هزار دانهٔ طلای بخارائی را درعهد سلطنت امیر شیرعلیخان

طلب کابل شدن‌پیربخش تاجر

مرحوم ازمال دولت بقرار سند برای تجارت کرفته ومال التجا رهاش درترکستان وکابل چنانچه کذشت ضبط
دیوان سلطنت کردیده بود فرمان رفت که از پشاور درکابل آمده سند ورسید خودرا اکر داشته باشد بعمال
دیوان نموده قطع‌وفیصلهٔ حساب خویش نموده نسبت ستم بکارکذاران پایهٔ سریرسلطنت نکنند که مال ومنال او
را بدون استحقاق ضبط کرده اند وهمد ینوقت جنرال میرعطا خان که پنجهزار روپیه نقد وهفده رأس اسپ

شرح سلوك و رفتار جنرال میر عطا خان با بزرکان هزاره

وخیمه واسباب سفری میرمحمد رضا بیك القانی را که طریق خدمت دولت سپرده ومی سپرد بمصادره از وی
کرفته وازعرایض وقایع نکاران بکوش داد نیوش حضرت والا رسیده وبذریعهٔ فرمان سبب‌این ستم ازجنرال
مذکور پرسیده شده بود بتصوراینکه میرمزبور ازجوراو عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کردیده که حضرت
والا از او استفسار جورش را فرموده است عرض پرداز کردیده نکار داد که میرمحمد رضابیك باتمامت مردم
دای زنکی ودای‌کندی واسطه ورابطه دارد وباهرکدام عهد وپیمان درمیان نهاده روی دل همه را بسوی‌خود
کرده است میباید چنین شخص دربین قوم وملك نبوده مامور باقامهٔ کابل شودکه مبادا فرصت یافته فتنه بروی
روز آرد وحضرت والا ازین عریضهٔ او میرمحمد رضابیك را که باچند تن از بزرکان قوم ونوکرانش از راه
امید حصول جایزهٔ خدماتش درکابل آمده بود بروز بار عام اورا طلب حضور نموده وعریضه مذکور جنرال
مزبور را باو داده‌ملزمش ساخت وفرمود که درملك نرفته بکابل اقامت کند چنانچه شصت‌وهفت تن مردوزن

وپسر ودختر وبرادر اورا جنرال میرعطا خان بفرمان طلب درکابل فرستاده درقلعهٔ نواب عبد الجبار خان واقع قریهٔ هند کی جای نشیمن داده شدند ودر پایان کار پس از فوت اکثر ایشان چنانچه بیاید مشمول عفو خسروانه اعلیحضرت سراج الملة والدین که از رأفتش جهان درزیر نگین باد گردیده درموطن ومقام اصلی خود رفتند واز جمله دختر علی رضا بیک برادر او درسلك خدمهٔ حرم محترم شاهی شرف انسلاك یافته قرین فخر ومباهات گشت وهمچنین میر غلام حسین بیك اشترلی که بیرون از راه خدمت دولت طریقی نه پیموده وسابق چنانچه گذشت محبوس دست محمد رحیم خان گردیده بفرمان پادشاهی رها گشته بود بامر حضرت والا بااهل وعیال واطفالش درکابل آمده بلهوکرد جای اقامت داده شد ومقارن اینحال برکدامیر محمد خان که بخلاف دیگرافسران اشرار هزاره رابمحاسن سلوك ومحامد تدبیر استمالت کرده درتحت فرمان آورده بود ازدای زنگی براه کتل ناهور ها ودیوار قول باسپاه تحت رایتش درکابل باز آمده بجازهٔ خدمات شایستهٔ که بپای برده بود بمنصب جنرالی شرف امتیاز حاصل کرد وهمدرینوقت ازعریضه کهندلخان حاکم وبزرگان هزارهٔ بهسود که هواخواه دولت بودند وشرحی ازفتنه ومفسدهٔ میریزدان بخش وسعید محمد وصفدر علی وعلیرضا وعلی بخش پسران میرصفر قلی بهسودی معروض داشتند بفرمان طلب باشانزده تن زوجه وپسر و دختر خود در کابل آمده محبوس واکثر کشته شدند وهم چهار صدو چهل و هشت تن مرد و زن وپسر ودختراز منسوبان وخویشاوندان محمدعظیم بیك مفسد سه پای قوم شادی خان وغیره اشرار چون یزدان بخش وپیوند بیك وبیژن بیك ودولت بیك وقاسم بیك و طلب حسین بیك و محمد بیك و رمضان بیك و اقبال بیك برادر فیضك بیك که حضرت والا دختر عمش را چنانچه گذشت در سلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك فرموده وبخط خاص عبارات وکلماتیرا که بزرگان اقوام سکنهٔ مملکت ازهرقوم وقبیلت آرزوی اصابت آن کنند نگار داده بود وشمس الدین بیك بن رضائی بیك وجمشید خان هزارهٔ جاغوری وآقارضا ویعقوب علی بیك پسران محمد اسمعیل خان خلج وسید اسدالله خان وغیره چندتن سادات ومحمد رسول خان هزارهٔ شوی ورحمعلی خان دمسکان هزارهٔ قلندر ومحمدحسن بیك کوه بیرونی ومحمدنعیم بیك اشترلی ومحمد اکبر بیك نوی طاق ومحمد حسن بیك سرقول یکه اولنك ومحمدباقر بیك ویوسف بیك زاری وحسین علی بیك پنجاب ومحمدعلی بیك قوم آبه ومحمد حسین بیك لعل وابراهیم بیك سرجنگل ویوسف بیك تخت وسلمان بیك ورث ومحمدمحسن خان کیزاب وآقامحمد بابلی وحاجی فقیر محمدخان کیزاب وعلیجان بیك قوم غولکه وعلی احمد حجرستان ومحمداسلم بیك قوم دولت بیك غرغرهٔ اویماق وپسران باباشاه بیك دای کندی وغیره که اکثر گرفتار وداخل زندان کابل شده بودند واز اظهار محبوسین که نزدکار گذاران پایهٔ سریر سلطنت نموده اهل وعیال واطفال وخود اسامی فوق را ازجملهٔ اشرار وقوم وخویش گفتند بفرمان طلب درکابل آمده محبوس واکثربیا سارسیدند وازجمله درپایان کار دختران محمد نبی خان بن محمد شفیع خان مالستانی وکاظم بیك سرهنگان که هردوتن نسبت خواهرزادگی بمحمدعظیم بیك سه پای داشتند بایکدختر خوداو چنانچه بیاید درسلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك گردیده بخدمت ذات ستوده صفات اعلیحضرت سراج الملة والدین شرف اختصاص یافتند وچنان قرین اعزاز واکرام وافتخار شدند که امراعلیحضرت ممدوح بشرف اصدار پیوسته فرمان شد که برای پدران همهٔ خدمهٔ اندرون حرم محترم شاهی پنجصد روپیه تنخواه سالیانه ازدولت معین شود چنانچه محمد اکبر خان پسر دیگر محمد شفیع خان که نسبت برادری بمحمد نبی خان مذکور که دخترش داخل خدمهٔ حرم محترم گشت داشت خودرا پدر مشار الیها وانموده ازعطای خلعت وتنخواه پنجصد روپیه مفتخر وسرافراز گردید وازجانب دیگر درخلال این احوال عزیزالله خان بارکزائی ازتغییر میرزافتح محمد نامیکه خیانت وخسارت زیاد نسبت بدولت ورعیت ازقوه بفعل آورده بود ازحضور انور مامورانضباط وجوه سایر میمنه شد وهمدر تضاعیف واقعات مذکوره ازجدولیکه بامروفرمان حضرت والا درموضع ایلك رباط آقچه بسعی واهتمام محمدرحمن قل نامی احداث وحفر شده بود سی جفت زمین موات درتحت زراعت آمده معمور

بکابل آمدن اهل وعیال ومنسوبان میران شریر هزاره

مامور شدن عزیز الله خان بسائر میمنه

از حبس رها شدن ولی محمد خان

کشت وهمدرین ایام ولی محمد خان بن سردار مدد خان ازنبایر واحفاد سردار رحیمداد خان مرحوم که چندی قبل ازین باعتماد نوشتهٔ صاحبزاده محمد انس وقایع نکار پشاور بدون فرمان اجازت در جلال آباد آمده چنانچه کذشت محبوس شده بود مبذول مراحم ملوکانه کردیده از حبس رها و تنخواه کافی برایش معین کشت و در پشاور رفته اهل و عیال خود را بامر و فرمان حضرت والا در کابل آورد و همچنین محمد افضل خان بن محمد اکبر خان فوفل زائی بفرمان اجازت از بندر کراچی

بکابل امدن محمد افضل خان ومحمد رسول خان

بااهل و عیالش براه پشاور در کابل امده رهین تفقدات شاهانه کردید وهم سردار محمد رسول خان بن سردار محمد ناصرخان مرحوم باسه تن ازمنسوبانش بمنشوراجازت درکابل آمدو همدرین هنکام ازاستدعای دبتی سکرتر کورنمنت هندو اجازت حضرت والا محمدافضل خان سفیردولت انکلیس یکتن ازخدمهٔ خودرا ازکابل در جلال آباد فرستاده قبوراموات انکلیسان را که دروقت لشکر کشیدن ایشان بافغانستان بدرود جهان کرده در آنجامدفون

مرمت یافتن قبورانکلیسان

شده بودند مرمت کرده ظاهرش را بیاراست ومقارن انحال شیخ احمد بن سید تاج محمدلغوانی (۱) که درهزار جات خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود مورد عطای شاهانه شده ازتعیین دوصدو پنجاه روپیه نقد وشش خروار کندم تنخواه سالیانه افتخار حاصل کرد وهم ملاعبدالله علی زائی بمنصب افتای محکمهٔ شرعیهٔ قندهار از حضور انور مفتخر کشت ودراثنای انحال مردم هزارهٔ چله کور که مصدرفتنه نشده وفقیر محمدخان حاکم کلات ایشانرا ازبیم آنکه بغاة هزاره قتل و تاراج نکنند درکلات ونواحی آن جاداده بود چارتن ازبزرکان ایشانرا خلعت داده وملاحبیب الله نام توخی را بسرپرستی ایشان کماشته درموطن ومسکن ایشان فرستاد ودرپایان کار اراضی وعقارانمردم را ایشیك آقاسی دوست محمد خان وقاضی عبدالشکورخان چنانچه بباید بمهاجر وناقل افغان داد وهمدرتضاعیف واقعاتیکه

(۱) لغوات اسم قریه در غزنین

شرح حال دزدان اچك زائی

بشرح رفت چندتن ازدزدان مردم اچیك زائی یکصدوچهل راس کوسپند را ازمرم نواحی چمن جدید که رعیت دولت انکلیس بودند بسرقت برداشته در کوه کانی صعود دادند ونور کل خان صدباشی باخیرالله خان ومیجر نورعلم خان سرحد داران وحارسین بندر ریك کوسپند را باز کردانیده بامر حکمران قندهار تفویض وتسلیم میجر کیفسورانکلیس کردند ودزدان کریخته بدست نیفتادندوازپی این قضیه محمدیار خان سدوزائی وبابوعبدالرحمن خان

مطالبه زکوة نمودن کارکنان دولت انکلیس و جواب شنیدن ایشان

ومیجر کیفسور بایکتن دیکر از انکلیسان بزرکان قوم اچك زائی را درچمن نزدخودطلبیده زکاةدواب ومواشی ایشانرا خواستار شدند وایشان ازدادن زکوة بکار کذاران دولت انکلیس سرباززده پاسخ دادند که دردوجا عشرو زکوة نمیدهیم چه اکرحالا درنجابدهیم درزمستان که بموضع سارنك از راه قشلامیشی میرویم کارکناز وعمال قندهار ازماوجوه زکوة را میکیرند وایشان ازشنیدن انجواب ساکت شده دربن باب هیچ نکفتند الا بابو عبدالرحمن که ازایشان سوال کرد که خاك دولت انکلیس تا کدام مواضع خواهدبود وبزرکان قوم اچك زائی بزبان تملق اظهار وبقلم چاپلوسی نکار نمودند که اسپین خوله وچاه حبو وسارنك وساغری وچاههای کوه کوبچئی وسورخت ومانده کهنه وتیره کاره ومرغه وکدنی ازخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس میباشند وازین مکتوب که ببابو عبدالرحمن دادند کویا تمام اراضی مسکونهٔ قوم اچك زائی را ازدولت انکلیس شمردند اما محمدیارخان تردید قول ونوشتهٔ اچك زائیانرا کفت که این مواضع ازمضافات قندهار وحد دولت انکلیس تاموضع بیدزن واقع وسط چمن کهنه واستیشن جدیداست وآنکاه که سخن بدینجارسید میجر کیفسور بایارانش ازجابرخاسته قطع مذاکره کردند وچون ماجرا از عرایض سرحدداران ووقایع نکاران آنحدود وحکمران قندهار بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید ودیورند درخصوص اینکونه امورازهند مأمور کابل شده بود وهم بدین سبب میجر کیفسور بامر ویسرای کشور هند از راه حصول سند کفتکوی مذکور را بابزرکان قوم اچك زائی برای تمهید مذاکرهٔ دولتین بپای برده چنانچه انفا کذشت اسم مواضع را نوشته کرفت که دروقت حاجت بکار برد ازحضور انور برای حکمران قندهار ارقام رفت که مواضع سرحدیه را مفصل و مشروح معروض دارد که باویسرا یا کسیکه ازجانب او در کابل می اید کفته وفیصله شود ومقارن انحال سیدشکور نامی درموضع نجوائی قندهار قلعهٔ خرابهٔ را برای

بدید کشتن چند روپیه قدیمه

امری کافته و کوزهٔ کوچکی که دران هفتصد و پنجاه روپیهٔ قدیم ومسکوک بخط کوفی که یکجانب ان نقش کلمهٔ طیبه بود اززیر خاك یافته ازجمله دوروپیه‌را حکمران قندهار ارسال کابل نمود وحضرت والا بموجب امر شرع شریف خمس انرا طلبیده باقی را بسید شکور وا گذار فرمود وازدیگرسوی میرزا محمد حسن خان که مأمور عمل سایر قندهار چنانچه گذشته شده بود بمجرد وصول درانجا بکار پرداخته املاك ضبطی وخالصه قندهار راکه ازسالها دراجارهٔ تیمور خان نامی بود وبا سردار عبدالله خان حکمران انجا ودیوان سدانند سردفتر تشخیص ودیوان لعل چند سردفتر سایر وغیره عمال بشراکت خورده عشری ازعشیر در دفتر ثبت وتحریر کرده بودند بغلام سرور خان نامی بافزودن هزارو دوصد خروار باجاره داد چنانچه این مستاجر درپایان کار اصل عمل تیمور خان واضافهٔ خود را کامل بدولت رسانیده خودش نیز نفع زیاد حاصل کرد وازین معنی حکمران قندهار وغیره شرکای غدر وخیانت تیمور خان غبن وخسارت خویش را درمحل ابرازدیده دربی ایذاو آزار واتهام میرزا محمد حسن خان افتاده باهم عداوت اختیار کردند ووقایع نگاران بتعلیم وتلقین ایشان بمعروض داشتن ترهات وواهیاتیکه عزل میرزا محمد حسن خان ازاظهار می نمودند آغاز نهادند اما حضرت والا ازفهم وفراست ودانش وکیاستیکه داشت عرایض وقایع نگاران را ازالقای خائنان دولت دانسته مناشیر تهدید نگار وارسال همی فرمود تاکه غدر وخیانت ایشان بروی روزافتاده چنانچه بیاید بمنصهٔ ثبوت پیوسته همه محبوس شدند وهمدر اثنای واقعاتیکه بشرح رفت حضرت والا در روز هجدهم ماه صفر ازراه غمخواری وناموس داری عموم رعایا وبرایا سرائی را جهت زنانیکه ازاطراف برای رفع مرافعات شرعیه حاضر دارالقضا میشدند معین فرموده زین کل نامی‌را ازمردم وردك که شخص معمر ومتدین بود باقامت درب آن سرای مأمور کرده ازتعیین تنخواه سرافرازش ساخت که هتك عصمت زنان مسلمانان نشود

افزودن میرزا محمد حسن خان بر اجارهٔ خالصه و ضبطی قندهار

شرح عرض واستدعای خدمت نمودن اولاد واحفاد سردار سلطان محمد خان وغیره

شرح عرض و استدعای خدمت نبائر سردار پاینده خان

وهمدرین ایام اولاد واحفاد سردار سلطان محمد خان وغیره سرداران حاضر کابل که سلسلهٔ نسب ایشان بسردار پاینده خان مغفور وسردار رحیمداد خان مبرور پسران حاجی جمال خان خلد آشیان میرسید چون صالح محمد خان ومحمد اعظم خان ومحمد ایوب خان وعبدالله خان وسکندر خان ومحمد یونس خان ومحمد رحیم خان وباز محمد خان وشیر محمد خان وعبدالخالق خان ومحمد عمر خان وسربلند خان ومحمد قلیخان ومحمد سلیمان خان ومحمد اسحق خان ومحمد عزیز خان ومحمد علم خان وامیر محمد خان وعبدالرحمن خان وشیر احمد خان ومحمد رحیم خان غیرمذکور وشهسوار خان وعباس خان ومحمد عیسی خان وعبدالغیاث خان ومحمد حسین خان ازنبیرگان سردار محمد عظیم خان وسردار سلطان محمد خان پسران سردار پاینده خان که ازجمله محمد حسین خان از اولاد سردار محمد عظیم خان ودیگران همه ازاخلاف سردار سلطان محمد خان اند وخانعلی خان وفیض محمد خان ونظر محمد خان وشیر محمد خان ومیر احمد خان ومحمد اسمعیل خان ومیر علم خان ومیر عبدالرحیم خان ومحمد یوسف خان ازاحفاد سردار سعید محمد خان بن سردار پاینده خان مبرور وسلطان عزیز خان وسلطان احمد خان وعبدالعزیز خان وامیر محمد خان ازنبایر سردار پیر محمد خان بن سردار پاینده خان مغفور ومحمد اسحق خان ومحمد اکبر خان ومحمد شریف خان ومحمد عزیز خان وغلام حسن خان وعبدالله خان وعبدالرحیم خان وغلام حیدر خان وغلام علیخان وعلیمردان قل خان وسمندر خان از ذراری (۱) نواب اسدالله خان بن سردار پاینده خان ومحمد انور خان وسکندر خان وتاج محمد خان ومحمد نادر خان ومحمد اسلم خان وغلام حیدر خان ومحمد اسمعیل خان وعبدالله خان ومحمد ناصر خان وغلام محمد خان ومحمد خان ومحمد حسن خان ومحمد ایوب خان وخدای نظر خان ز نبیرگان نواب عبدالصمد خان بن سردار پاینده خان ومحمد اکبر خان ازاولاد سردار طره باز خان بن سردار پاینده خان وعبدالله خان وعطاؤالله خان وتاج محمد خان ومحمد اسمعیل خان ومحمد ابراهیم خان ومحمد قلیخان ومحمد ایوب خان وشیر احمد خان ومحمد خان ومحمد یوسف خان ومحمد اکبر خان ومحمد یوسف خان غیرمذکور ومحمد امین خان ومحمد شریف خان از احفاد سردار رحیمداد خان برادر سردار پاینده خان بن حاجی جمال خان جنت مکان بتدبیر وتمهید سردار عبدالقدوس

(۱) ذراری جمع ذریه بمعنی اولاد واحفاد

خان ایشیك آقاسی دربارمعلی که‌اونیزنسبت فرزندی بسردار سلطان محمدخان مذکور دارد درنزد اوانجمن شده وعهد نامهٔ نگارداده‌ودستخط کرده‌خاتم برنهادند که‌سرکار والا طریق ذره نوازی وقوم پروری وصلهٔ رحم‌را نسبت بتمامت‌ایشان بحدی پیموده ومراحم ملوکانه را مبذول فرموده است که احدی از گذشته‌گان ایشان اینگونه اعطاف والطاف را ندیده ونشنیده اند وگویا که حق‌خود ودولت اسلام‌راچنان برایشان‌ثابت وفرض گردانیده که باوجود شرکت خون در گوشت وپوست واستخوان ونفس که همه پرورده ونشو ونمو یافتهٔ ایندولت اند نیز برایشان واجب نموده که بجزازخدمت‌وصداقت واطاعت راهی‌نه‌پیمایند چنانچه اگر شب وروز وماه وسال‌عمر گران مایه را صرف خیرخواهی دولت نکنند ازجملهٔ ناسپاسان حق‌ناشناسان خواهندبود وبنابران ازراه حق گذاری پادشا خویش پیش آمده چهارفقره بعزعرض میرسانند وامید مرحمت ومنظوری فقرات چارگانه را دارند اول ادعای حکومت دردل وهوای ریاست درسر ندارند اما خوشنودی و خرسندی خاطر پادشاه را درهمه حال نسبت بخود ازقادر متعال خواهانندچه خوشنودی پادشاه را موجب رضای حق‌تعالی وسرخ روئی دنیا وعقبای خود می‌بندارند دوم‌تمنای منصب را نیزمکنون‌خاطرندارند ولیکن ادعای خدمت وهوای‌صداقت را نسبت بپادشاه وخاندانش دارند که شاید بتوفیق حضرت باری جلت عظمته جان ومال وعمرخودرا صرف ونثارخدمت واطاعت دولت کرده فایدهٔ برای‌دین ودولت خود حاصل نمایند ونیز از لطف عمیم خداوند کریم که مرجع‌ومآب امید وبیم است امیدوارند که کمرصداقت بخدمت دولت بسته‌مراسم اخلاص وانقیاد را نسبت بپاد شاه بتقدیم رسانند تااوتعالی وپادشاه از ایشان راضی وخرسند شوند سوم چون ایشان انسانند وخالی از خطا ونقصان نیستند هرگاه مصدر جنایتی شده‌خیانتی‌ازقوه بفعل‌آرند وازان‌عمل بیخبر باشند وندانند که چه کرده اند متوقعند که پادشاه ایشان آن کردار ناهنجار را بخاطر فیض مآثر نگاه نداشته ایشانرا ازان عمل آگاه کنند که دوباره مرتکب آن نشده ترك نماید وهرگاه‌آنرا فرونگذاشته اصرار کنند هرآینه حضرت والا ایشانرا تنبیه وتهدید وسرزنش فرماید تادیگری مباشر چنان امر نگردیده عبرت حاصل کنند که‌زبان ملامت‌غیر ازنکوهش ایشان کوتاه باشد چهارم خواهشمند امری اند که مشتمل امور چارگانهٔ مستدعیهٔ ایشانست وان اینست که حکام وعمالیکه ازدیگر اقوام ازحضور انور مأمور خدمت دولت میشوند ممیز حال ومخبر احوال آنان ایشان باشند ودر هرجائی ازمملکت رفته افعال واعمال نیك وبد حاکم وضابط وعامل ومردم‌هرسرزمین را بخود معلوم ومکشوف نموده سجل‌آنرا ارسال پایهٔ‌سریر سلطنت کنند یاخود حاضرپیشگاه حضورانورشده حوادث وعوارض‌را که بروی‌روز افتاده‌باشد بزبان‌وبیان راست ومطابق واقع بعزعرض رسانند تاباز خواست آنرا حضرت والا بهرنوعیکه مقرون بصواب دانند بفرمایند وچون ایشان دربین خود نسبت بفهم وفراست دارای سه درجهٔ اول‌ودوم وسومیند هرشخصیکه ازدرجهٔ اول باشد ودرجائی مأمور خدمتیکه بشرح رفت بشود ده الی بیست تن ازاشخاص‌درجهٔ‌دوم وسوم بااو همراه رفته دراطراف موضع مأمور پرا کنده شوند وهرچه را که بایشان موضوح ومعلوم گرددبآنشخص‌درجهٔ اول که‌بااو رفته‌اند آگهی‌دهند که‌اومعروض حضور انورنماید ودرین کار افزون ازمدت سه چهار ماه مکث ودرنگ نورزیده در عرض ایمدت حقیقت نیك وبد وکار دانی وبی کارگی ایشان نیز باحالت ملك حالی رای اقدس میگردد وازپای بردن خدمات را باین‌دستور بسیارتن ازمحك امتحان واختیار صداقت واخلاص برآمده قابل‌مقابله ومصاف‌خصم ومعتمد عزم رزم‌میگردند وهم مال بیت‌المال را حکام ولایات وعمال دیوان بعبث ورایگان نمی‌توانند که‌حیف ومیل کنند ودرین گفتار واظهار واقرار ضامن خود کلام‌مجید وفرقان‌حمید را قرار داده پس ازتوثیق این میثاق سعی بلیغ وجهدجمیل نموده هرکه را در جماعهٔ خود ناسپاس دولت وحق شناس سلطنت مشاهده کننداززمرهٔ خویش اورا بیرون کنند واز خیرسگال وزشت افعال خود معروض داشته حضرت والا را اگاه کنند تاهیچیك ازنیکو کاروبد کردار ایشان درحضورانقدس مخفی ومحتجب نماند وحضرت والا درذیل‌عبارات وخواهشاتیکه کرده وباعهدنامهٔ

به پیشگاه تخت امارت رسانیده بودند بخامه خاص مرحمت اختصاص رقمزد کلک سعادت سلك نمود که الحمدلله حضرت
ایزدتعالی هوش شمارا بروفق دعاوطبق ادعای من بشما عطا کردو خردرا درکاخ دماغ شما جای دادو ازخداوند تبارك
وتقدس امیدوارم که نیك نام شوید وخدا وخلق او ازشما راضی کردند وعامهٔ ناس بزبان تشکر وسپاس برای ارواح نیاکان
شماطلب مغفرت و آمرزش کنندوخدا شاهد حال ومقال است که من خیرخواه شمام فقط وازین عهد وعرض واستدعای

پذیرفته نگشتن عرض واستدعای حاکم مالستان

معقول ایشان بود که بممیزی ولایات ومحالات چنانچه بباید مأمور شدند وازانسوی سلطان احمدخان و میرزا محمد
ابراهیم خان که ازحضور انور برای تعیین حدفاصل چراگاه دواب ومواشی مردم مالستان وافغان کوچی وسنجش وممیزی
جوروستم غلام محی الدینخان حاکم آنجا چنانچه کذشت مأمور شده بودند پس ازتعیین حدفاصله واخذالتزام نامهٔ
بیست هزارروپیه ازافغان کوچی که ازپیش بشرح رفت بفیصلهٔ مرافعهٔ مردم هزارهٔ مالستان وغلام محی الدینخان
حاکم وتمیز وسنجش حق وباطل اظهار وادعا وانکار جانبین پرداخته ومردم آنجا درنزد هردوتن ممیز وقاضی
ومفتی دراثبات حق همدیگر خود شهادت دادن آغاز کردند وغلام محی الدینخان از کواهی دادن هزارکان خود را
درزیر بارکران وجوه مصادرهٔ که ازان مردم کرفته بود مشاهده کرده معروض پایهٔ سریرسلطنت داشت که مردم
هزاره اورا ازاهل سنت وجماعت دانسته یکی باثبات حق دیگرخود شهادت میدهند وحضرت والا در روز
نوزدهم ماه صفر فرمان تنبیه وتهدید برای او ارقام وارسال فرمود که انچه عذرخواست که اوپیشنهاد خاطرخویش
ساخته است دوتن ممیز که ازحضور مأمور شده اند باقاضی ومفتی همه ازاهل سنت ودرانجا حاضراند کفتکوی

صدور مناشیر طلب سیدان وکربلائیان وزواران ومیران ومیرزادکان هزاره

خود را بامردم مالستان درنزد ایشان فیصله کرده ازامر شرع شریف زنهار که سرباز نزند ومقارن انحال درروز
بیست و دوم ماه صفر حضرت والا جنرال شیرمحمدخان وجنرال میرعطاخان وبرکد محمدصادق خان وکمیدان محمدحسن
خان وکرنیل غلام حیدرخان وکمیدان فتح محمد خان وکمیدان عبدالصمد خان وغیره افسران وصاحب منصبان
افواج قاهرهٔ مأموره ومقیمهٔ هزارجات وتمامت حکام وقضاة آن جبال را فرامین عدیدهٔ اکیده رفته حکم اقدس
شرف نفاذیافت که میران ومیرزادکان وسیدان وکربلائیان وزواران وغیره بزرکان هزارهٔ دای زنکی ودای کندی
وبهسود وحجرستان وارزکان وکیزاب وجاغوری ومالستان رابااهل وعیال ومال ومنال ایشان درملك نکذاشته
کسیل کابل نمایند که مبادا بازدرفتنه باز کنند ومفسدهٔ آغاز نمایند وفقرا را درمعرض ترکتاز اندازند
وازصدور انحکم اکثرمردم هزاره که ازقبیل مردم مذکور بودند چنانچه بباید درکابل آمده مأمور باقامت اشیان
ونهرشاهی جلال آباد ونهرفتح واقع بکرام کوهستان کابل شدند واکثر ازتغیر آب وحرارت هوا چون مردم
سردسیر وسکنهٔ جبال شامخهٔ مستورهٔ برف دایمی بودند هلاك کردیدند واقل درعهد سلطنت مرحمت آیت
اعلیحضرت سراج الملة والدین عفو و مغفرت را قرین کشته ازراه حصول رخصت واجازت درموطن اصلی خود
شده املاك و اراضی ایشان که ضبط دولت شده بود پس بایشان عطا کرده همه را سرافراز وازعنایت خلاع فاخره

پذیرفته نگشتن عرض تاشکر ومسترادورد انکلیس

ممتاز ساخت ومقارن انحال از عریضهٔ تاشکر ومسترادورد نامان انکلیس نوکران ایندولت که ازخدمت چنانچه
کذشت استعفا کرده هنوز درهند نرفته بودند بتوسط محمدافضل خان سفیردولت انکلیس که درکابل اقامت داشت
بکوش صدق نیوش حضرت والا رسید که خواهش مضاعف تنخواهی را که ازدولت برده کرده اند وحضرت والا
درروز بیست ونهم ماه صفر بلحاظ اینکه اندوتن همچنین که بقلم کذب رقم تضعیف تنخواه خویش کرده هرآینه
نزبان نیز درهرجا باهرکس اظهار وبیان کرده وخواهند کرد که ایندولت دوچند نمودن تنخواه ایشان نخست قرار
داد نموده وبعد ازادای ان نکول اورده است وازچنین اظهار دولت را بدنام خواهند کرد برای هردوتن نکار
داد که فرمان وقرار دادیرا که ازروی آن دعوی دوچند تنخواه رادارند بنمایند که برطبق ان عطاوادا کرده شود
وان دوتن چون فرمانی دربنباب بدست نداشتند ودولت باایشان قرار نداده بودساکت شدند و همچنین درباب
فقرات عریضه نرسیدن ایشان بحضور انور وزاد وراحلهٔ راه ورفتن خود درهند وتکت عدم قابلیت دادن داکتر

عبدالرحمن بمستراد ورد واز کرما ضرر بایشان رسیدن وغیره معروضداشته بودند حضرت والا ارقام فرمود که عریضهٔ خودرا بهرشخص که داده اید اثبات کنید که باز خواست شود و زادراه وراحله داده نمیشود زیرا که نقض عهد کردید وبقرار فرمان معلی که عزم رفتن دارید بروید وتکت عدم قابلیت که داده شده اول بباعث آنکه داکتر دایم خان مأمور این کارو داکتر عبدالرحمن زیردست اوست دوم بموجب اینکه بدون امر واجازت اقدام بآن کرده بیهوده است تکت دادن باو تعلق ندارد واینکه گرما ضرر میرساند از شما می پرسیم که پس ازینروز که سیزدهم اسد است زمستان روبآمدنست یاتابستان که گرمازیان کند باری شمارا درهمان وقت که خلاف قرارداد واقرار اختیار کردید ازنوکری موقوف فرمودم اما پنجصدروپیه راکه انعام جاری کردن دستگاه کارطوس یعنی فشنك سازی تفنك از دولت برده اید حکمست که درچندروز جاری نمائید بعدا گر بکار بودید شمارا نگاه میدارم والا رخصت میدهم وایشان ازصدور اینفرمان مزاج حضرت والا را ازخلافیکه ورزیده بودند متغیر فهمیده کار کارطوس سازی رادر کارخانهٔ بخار اجرا نموده پس از هجده روز بامستر تارنتن چرم کرومستر مدل تن ومستر اسمته هر پنجتن ببدرقگی سواران نظام تامنزل دکه رفته از آنجا از راه هند بمنزل و ماوای خود شدند

مأمورشدن پادشاه کل خان نائب فراش خانه درهزارجات برای گرفتار ساختن و بکابل فرستادن بزرگان هزاره

وهمدر روزبیست ونهم مذکور ماه صفر پادشاه کل خان نائب فراشخانهٔ دولت ازحضور انور مأمور هزارجات شده دستور العمل گرفتار کردن وبکابل فرستادن اشرار ومیران ومیرزادگان وسیدان وکربلائیان وزواران هزاره بوی داده شده دادمحمد خان حاکم سه پای دای زنگی مقیم آشکار آباد وعبدالکریم خان حاکم یکه اولنك ومحمدرحیم خان حاکم کیزاب وسمندر خان حاکم ارزگان وکهندل خان حاکم بهسود وسعید احمدخان حاکم حجرستان وغلام محی الدینخان حاکم میر آدینه ومالستان وسعید محمد خان حاکم جاغوری وبرکد عبدالاحد خان را که بافوج نظام وتوپخانه از هرات درهزارجات آمده بود از مأموریت ودستورالعمل او آگهی داده فرامین جداگانه رفت وهم بنگارش پیوست که چهار صدوسی ویکنفر ازاقوام واقارب اشراری را که خود ایشان درزندان کابلند وآنهارا غیرازاسامیئکه ازپیش قوم وخویش خود گفته وبفرمان طلب درکابل آمده از نزدیکان ومنسوبان خویش قرار داده اند اززن ومرد وپسر ودختر وبزرك وکوچك کسیل زندان کابل نمایند وایشان همه رابرطبق سیاههٔ جزویکه ازپایهٔ سریر سلطنت برای ایشان رفت باکسانیکه نایب پادشاه کل خان داخل سجل دستور العمل خویش کرد چنانچه بیاید پی هم درکابل فرستادند ومقارن اینحال در روز دوم ربیع الاول حضرت والا هزار روپیهٔ کابلی

برحال شدن تنخواه و سوار کامران خان اسحق زائی

تنخواه سرومنصب پنجسواری کامران خان اسحق زائی راکه ازدست اشرار و بغاة میمنه کشته گشته بود بابسم عبدالرحمن خان برادراو برحال ومعین فرموده برای اجرای خدمات دولت باقامت میمنه مأمورش نمود ودراثنای

اصول بعضی اجناس فرمایشی حضرت والا

این احوال دو هزارو چهارده جلد پوست قره کلی ازمال دولت بایك تخته قالین فرمایشی حضرت والا وشش راس اسپ وسه تخته جل قاجاری که میرابوطالب خان ازآنچه برسم تعارف گسیل درگاه عالم پناه نموده بود همه مطبوع طبع جهان آرا افتاد وهم بیست توپ قاقمه برای لباس خاص حضرت والا ازمشهد مقدس بچهار هزار وپنجاه وهشت روپیه قران بفرمان پادشاهی خریده شده بذریعهٔ داك بدفعات در کابل رسیده تحویل کارکنان پایهٔ سریرسلطنت شد

در کابل آهنك فتنه کردن عبد المجید خان

ذکر عزم فتنه کردن عبدالمجیدخان نبیرهٔ سردار سلطان احمدخان بن سردار محمد اعظم خان

واز جانب دیکردر خلال احوالیکه بشرح رفت عبدالمجید خان نوادهٔ سردار سلطان احمد خان ملقب بسرکار که در مشهد اقامت بدخواهی ایندولت داشت ازوالی خراسان رخصت رفتن درطهران حاصل کرد وازمشهد بنام رفتن در طهران بیرون شده از عرض راه عنان فتنه جانب هرات سبك ساخت وقاضی سعدالدینخان حکمران هرات ازعزم او آگاه گردیده بقونسل دولت انگلیس که در مشهد مقیم بود

مکتوب فرستاده جویای حال و آمال عبدالمجید خان شد واو درپاسخ نامهٔ حکمران هرات نگار داد که عبدالمجید خان با کسانیکه ازهرات فرار کرده ودرمشهد جای گرفته‌اند قرارداده‌است که ازراه موضع پس کمرخودرا درعلاقهٔ بادغیس رسانیده آتش فتنه برافروزد بعدایشان ازراه معاضدت اووارد آنسرزمین گشته بازوی کین کشایند وحکمران هرات این نامهٔ قونسل دولت انکلیس را ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته بخالقدادخان حاکم غوریان وپاینده‌خان حاکم بادغیس نکاشت که خالقداد خان باچهل سوار دردهنهٔ ذوالفقارشده درانسدادراه عبورعبدالمجیدخان قیام واقدام نماید وپاینده‌خان بیدار وهوشیار بوده درحراست سرحدنیک مواظب باشد وعبدالمجید خان خودرا در موضع کلران رسانیده وباعلی عسکربیک سرحدار آنجادوچار گردیده وازنژاد وتبار خود اورا معرفی کرده اسپ سواری اورا با کرهٔ اسپی که ازخودداشت مبادله نمود وعهدنامهٔ رقم کرده بوی‌داد که هرکاه خدایش در افغانستان صاحب مکنت واقتدار کند بااوسلوک نیک مرعی‌دارد بعدازراه قره‌تپه داخل خاک مقبوضهٔ دولت روس شد وازآنجا باهمراهان خویش وفرارشدکان هزارهٔ قلعهٔ نو که روی ازسعادت واطاعت ایندولت برتافته درظل حمایت روس جای گرفته بودنداز نجده راه حمله جانب سواران مقیمی توره شیخ برداشته و غفلةً برسر ایشان تاخته یکتن را بخاک هلاک انداخته دیگران را عریان ساخته مال ومتاع واسپ وسلاح ایشانرا غارت کرد وشهدادخان باجماعهٔ ازسوارهٔ نظام‌ازقفای اورهسپارانتقام‌شده دوتن ازیاران اورا گرفتار ساخته‌درهرات فرستاد وسپهسالار فرامرز خان یکی را بدهن توپ بربسته دیگری را آماج گلولهٔ تفنگ دستهٔ ازپیاده کان نظام نموده پاره پاره وهلاک کرد وعبدالمجیدخان جرأت مداخلت را در خاک بادغیس نتوانسته بایاورانش ازراه مراجعت داخل باخرزاز خاک مملکت ایران شد واز جمله یارانش شهزاده فغفور سدوزائی باچند سوار وارد موضع پس کمر وگرفتار دست ذوالفقار خان گشت واویش بحراست درمشهد نزد نصرت الملك والی خراسان فرستاد و او فغفور را نظربند نموده حاکم باخرزرا فرمان کرد که عبدالمجیدخانرا نیز گرفتارورهسپار مشهد نماید تافتنه بروی روزنیارد اماعبدالمجیدخان ازصدوراینحکم والی خرسان آگاه گردیده خودرا از راه‌خفا درمشهدرسانید ونصرت الملك اورا بامرواشارهٔ قونسل دولت انکلیس درتحت شحنهٔ نظر محفوظ فرموده از گردش وفتنه انگیزیدن بازداشت واز ینسوی حضرت والاقبل ازانکه‌او ازباخرز درمشهد شده نظربند گشت‌ازنامهٔ قونسل دولت انکلیس که‌بحکمران هرات‌فرستاده واوچنانچه گذشت‌ارسال پایهٔ اریکهٔ امارت نمود برماجرا وعزم وادعای عبدالمجیدخان آگاه گشته بقلم خاص‌درروز سوم ماه ربیع‌الاول برای حکمران هرات نوشت که‌ازدست آن نکوهیده اطوار کاری برنمی‌آید اما مترقب حال بدخواهان دولت که‌مقیم هرات‌ونواحی‌آن بوند باشد تاخلل اندا ز امن ورفاهیت احوال مردم آنحدود نشوند

ذکر حرکت نمودن روسیان جانب بامهر ومرغابی

ذکر عزم حرکت نمودن روسیان جانب بامهر ومرغابی و مانع شدن سرحد داران ایشانرا

وهمدر تضاعیف واقعاتیکه رقم گشت نامهٔ ازافسر روسی که در وازرا تصرف کرده وباچیزی ازسپاه‌نظام وتوپخانه درانجا اقامت گزیده بود بغلام‌حیدرخان کپتان وسرحدارموضع روشان رسیده چون‌نوشته بود که از راه بارتنگ وروشان چیزی از توپخانه وسپاه جانب بامهر ومرغابی جاده پیما میشود متصدی عبور و مرور ایشان نکردد وهمچنین مکتوب عزیز خواجه وامام نظر نامان وقایع‌نکاران ماوراءالنهر مشعر برعزم واردهٔ مذکور روسیان بکپتان مزبور رسید واوروسیانرا مانع ازعبور براه مسطور گردید وانکاه که‌جنرال سیدشاه خان از ماجرا آگاه گشت بامر وفرمان حضرت‌والا بخامهٔ محبت ازآمهٔ مودت درصفحهٔ ملایمت بروسیان‌نکار داد که ازراه بارتنگ وروشان ترك‌مرور کرده سلسله جنبان خلاف قواعددوستی وقوانین دولتی نشوندچنانچه روسیان ترك عبور ازبارتنگ وروشان کرده ازدیکر راه که خارج ازخاك افغانستان بودمرحله‌پیما شده درموضع

مرغابی فرود گشتند ودرقشلاق پنج دایره وفروکش کردند وچون آنموضع تا کنون معین ومعلوم نبود که حق کدام یك از دولتین افغانستان وروس است عزیز خواجه ومحمد فاروق وعبدالله وندرقلی وقیمت شاه ومحمد رازق نامان روشانی ازراه ممانعت تاموضع رفعك رفته وچندتن ازروسیان باهنك جنك پیش آمده وجانبین همدیگررا هدف گلولهٔ تفنك ساخته آخرالامر روسیان بدون قتل وجرح بفرودگاه خویش باز گشتند ومقارن اینحال رجال دولت ختای نیز بعزم اینکه مبادا روسیان بعضی از مواضع سرحد مملکت ایشانرا متصرف شوند نامهٔ نزد کمیدان شیرمحمد خان سرحددار مواضع وزیت ولنگر وغیره فرستاده پیام دادند که ایشان براه مواضع مذکوره وسرحد حرکت سیر وسیاحت کنند اومانع ازعبور ومرورایشان نشود واونامهٔ ختائیانرا نزد جنرال سید شاه خان فرستاده وی هردو مکتوب روسیان و ختائیانرا که بشرح رفت ملفوف عریضهٔ خویش ارسال پیشگاه حضور انورنموده تمامت ماجرای مذکوررا معروض داشت وحضرت والا همهٔ مکاتیب از خود وبیگانه را نزد فارن سکرتری که درپشاور رسیده بود فرستاده از اقدامات کارکنان دولت روس وختایش آگهی داد راو بممانعت هوا خواهان دولتین مذکور تین پرداخته از عزمیکه کرده بودند باز داشت چنانچه روسیان انکلیسانیرا که داخل چترار شده جای حیلت گزیده بودند از صولت وهیبت دولت خویش نشانی داده ازموضع مرغابی بازگشتند وختائیان فسخ عزم نموده ترك حرکت وگردش کردند ومقارن اینحال از عریضهٔ سعید احمد خان وردك حاکم هجرستان حالی رای معدلت پیرای والا شد که آحاد وافراد اعدا دسپاهیان نظام جور وستم رانسبت بمردم هزاره حرام ندانسته ایذا وآزار را بدرجهٔ انتها رسانیده اند واو هرچند از افسران ایشان خواهش منع سپاهیان را میکنند ایشان بگوش قبول نشنیده بلکه اورا فحش وناسزا میگویند وحضرت والا درروز هفتم ماه ربیع الاول منشورعتاب بنام جنرال شیر محمد خان اصدار فرموده نگارداد که سپاهیان را از رفتار ناستوده وکردار نکوهیده که خلاف قواعد شریعت خیرالانام وقوانین سلطنت اسلام باشد باز داشته مرتکبین افعال ناشایست واعمال زشت را زجر وتوبیخ کند که دست از ظلم وستم کوتاه کرده دود آه مظلومان را بچرخ استغاثت متصاعد نکنند وبیخ دیوار امن ورفاهیت رعیت را بتیشهٔ بیداد نکنند واو باوجود شرف صدور یافتن این منشور بزجرومنع سپاهیان نپرداخت وسپاهیان از عدم باز خواست او وغیره افسران دختران وپسران مردم هزاره را بکره وجور بهپنج وده روپیه خریده به پنجاه وصد روپیه میفروختند واز سمر شدن این خبر تاجران آدم فروش از قندهار وکلات وغزنین وکابل وترکستان وهرات روبهزارجات نهاده بهزاران زن ودختر وپسررا از سپاهیان خریده بازار این متاع را گرم ساختند وسپاهیان بدین نیزاکتفا نکرده شب هنکام بخانهای هزارکان درشده وپسران خورد سال ایشانرا بمواجهه پدران ومادران ایشان بطناب ستم بربسته بچوب میزدند وپدران ومادران ایشانرا میگفتند که یامال نهفتهٔ خودرانمایند یااطفال ایشانرا که برأی العین مشاهده میکنند ازضرب چوب هلاك میسازند ونیز زنان شوهر داررا ازخانهٔ شوهرش کشیده دعوی خرید آنان رامینمودند چنانچه زوجهٔ محمد علی نام معروف بممی را یکتن ازسپاهیان توپخانه عرصهٔ دوماه نزد خودبرده متصرف شده بود وشوهراو نزد حاکم فریادزده دادخواست وحاکم ازسپاهی پرسیده او پاسخ داد که خریده وقباله بدست دارم حاکم قبالهٔ اورا امر احضار کرده وآن سپاهی چون بدروغ اظهار خریدن آن زن را کرده وقباله نداشت زنراترك کرده دیگر نزد حاکم نشد ومقارن اینحال(۱) جنرال میرعطا خان یك جلدقرآن مذهب که از بزرکان هزاره بدست آورده بود بابیست هزارروپیه نقد غیرازوجوهیکه باعداد سپاه نظام قرض داده بود ویازده رأس اسپ ودورأس استر وچار صدو پنجاه رأس گوسپند وسه خروار ویازده سیر بوزن کابل روغن وهشتاد توپ برك وچهل ونه تخته گلیم وچهار ده تخته نمد ویکهزار وچار صد وچهار میل تفنك ازمال ومتاع مردم هزاره که غیر ازتفنك همه را بزرکان آنقوم بنام تعارف باو داده بودند ارسال کابل نموده تحویل کار گذاران پادشاهی شدند وهمدرینوقت(۲) قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ مالستان بامر و فرمان حضرت والا بسیاهه کردن متروکات کرنیل فرهاد خان پرداخته وازجمله زناز و دختران

شرح جور وستم نمودن سپاهیان نظام بمردم هزاره

(۱) ارسال کابل داشتن جنرال میرعطا خان نقد وجنسی راکه ازمردم هزاره حاصل کرده بود

(۲) شرح بیدادی کرنیل فرهاد خان وسیاههٔ متروکات او

پسران هزاره که او متصرف شده هفده تن عبیدواماء را درمهمات برای سپهسالار فرامرزخان سپهسالار دوم فرستاده بود یکتن مسماة آمه زوجه غلام نام هزاره زاولی دروقت سیاهه کردن گریهٔ بسیار کرده اظهار نمود که شوهرش را فرهاد خان بنام اسلحه خواستن محبوس کرده واو از زندان گریخته وی را که جمیله بودبزنی متصرف شد وآنگاه که حضرت والا ازعریضه قاضی ومفتی برماجرا آگاه گشت زوجهٔ مذکوره را که شوهر اولش گریخته ودویمینش فوت شده بود بادیگر زنان وکنیز انیکه کرنیل مذکوراز مردم هزاره گرفته ومتروکات او بفرمان طلب درکابل خواست که مبادا ازراه خلاف شرع مطهر بدست دیگری بیفتد ودراثنای (۱) و اقعاتیکه رقم گشت واشرار هزاره مطیع ومنقاد گردیده جان ومال ایشان بغارت و تاراج رفت برکد محمد صادق خان بفرمان حضرت والا باتوپخانه وسپاهیکه در تحت فرمان داشت رایت مراجعت افراختــه از هزار جات راه قندهار برداشت واز انسوی (۲) سپهسالار غلام حیدرکه راه بازگشت جانب ترکستان برگرفته بود در روز دهم ربیع الاول وارد موضع سنگ چارك شد ومقارن حال (۳) فارن سکرترکه اجازت امدنش درکابل ازپیش بشرح رفت باهشت تن افسر وسه صد وبیست وچهار تن خادم ازنظامی وسئیس (٤) وساربان وچهار صد وشصت وسه نفر رأس وفرداشتر واستر وگاو واسپ سواری وراحله بفرمان اجازتیکه بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود از پشاور بعزم کابل ره نورد گردیده چون بفراز کتل لندیخانه رسید سپهسالار غلام حیدر خان از منزل دکه بپذیره برخاسته درزیر کتل مذکور بااو ملاقات کرد واز انجا منزل بمنزل طی مراحل نموده درروزجمعه یازدهم ربیع الاول درمنزل گردی کچ فرودش آورد وچون ازانجا وارد جلال اباد شد برای احترام مقدم او بامریکه حضرت والا کرده بودده ضرب توپ کشاد داده درعمارت اندرون باغ شاهی جایش داد وروز سیزدهم ربیع الاول را در انجا بسر برده روز چهــار دهم درفرود گاه بهاولی نزول نمود و همــدر ینروز جــنرال شیر محمد خان با اردوی (٥) تحت رایتش ازموضع دشت طبل کــوچ نواختــه در تمزان فروکش کــرد وصد فرد گاو جهت زراعت اراضی اشرار هزاره کــه ضبط دیوان خالصــهٔ دولت شــده بود هریکی را بهشت روپیــه از زبونان و فرو مایگان هزاره که از غارت و تاراج باز مانده بود بخرید و بدست دهقــانان هزاره داده امرزراعت کرد وهم چارده تن ازمیرزادگان هزاره را مصحوب محمدافضل خان ازسواران فوج عباسی بزندان کابل فرستاد وهمچنین ازدوازده تن مال ودختر خواسته وایشان ازبی مایگی وتهی دستی دختر ومال داده نتوانسته ایشانرا میرزاده وکدخدانام نهاده باسی و پنج نفر عیال واطفال میرمحمودبیك ومیرجان محمد بیــك و محمدباقر بیك وعباس بیك سکــنهٔ مواضع تغه میچید ومرغك اشترلی وگورگهٔ دای کندی درکابل فرستاد ودوتن ازپسران میرناصر بیك ساکن برلو راکه در وقت گرفتار شدن محافظ خودراازضرب خنجرمجروح کرده بودند باخود برداشته آنگاه که ازتمزان کوچیده در کیزاب رسید بدهن توپ بربسته پاره پاره ساخت وهم جنرال میرعطاخان (٦) یکصدو چهل و دو تن ازاشرار هزاره دای زنگی را که دست گیرساخته در غل وزنجیر انداخته بود بامال ومنال وعیال واطفال ایشان ودوصد رأس گوسپند بصحابت وحراست پیرمحمد حواله دار کسیل کابل کرده گوسپندان تفویض شبانان دولت وهزارگان داخل زندان نقمت شدند ودرتضاعیف (۷) این وقایع محمدعلیخان پسر جنرال شیرمحمدخان باچندتن سواره وپیاده وارد خانهٔ احمدعلی پسر کدخدا اسمعیل بابه از هزاره جاغوری شده اورا بعقاب وعتاب گرفته دختری بنام مهمانی خواست واو ازدادن دخترسرباززده چون قاضی ومفتی نیز حاضر بودند درظاهر چیزی نگفته ودر باطن برآشفته خانهٔ اورا آتش زده بسوخت ومال ومتاعش را تمام غارت کردو همچنین ملامحمدحسن نامی ازفوج پیادهٔ حواله داری محمدرحیم نام قوم علی داد هزارهٔ قلندررا که دختر جمیلهٔ داشت بدرخت بسته بدنش را ازضرب چوب خسته بوی گفت اگر دخترت را بمن ندهی ازمفسدینت شمرده ومحبوس نموده درکابل میفرستم واو دختر را بوی تسلیم کرده باآنکه نامزد یکی ازهزارهٔ شیرداغ بود درتصرف او آورده خودرا ازعذاب خلاص کرد

(۱) مراجعت کردن برکد محمد صادق خان

(۲) ورود سپهسالار سوم در سنگ چارك

(۳) راه برگرفتن دیورند از پشاور جانب کابل

(٤) سئیس بلفظ هندی خادم اسپ اصل ان سائس است یعنی سیاست کننده وتیمار دار اسپ

(٥) شرح حال جنرال شیر محمد خان

(٦) بکابل فرستادن جنرال میرعطا خان اشرار هزاره را

(۷) شرح جور وستم محمدعلی خان و ملا محمدحسن .

وهرچند حضرت والا از عرایض وقایع نکاران وغیره هوا خواهان دولت باین افعال واعمال نازیبا آکاه کشته توقیع منیع بنام جنرال شیرمحمد خان اصدار فرموده تنبیه و تهدیدش می نمود او باك نکرده بعرایض خلاف واقع تیغ ستم خود را در غلاف مستور داشته بمقام باز خواست نمی برامد تا که اکثر مردم هزاره فرار بممالك خارجه شدند واو چنانچه بیاید مأمور باقامت کلات توخی کشت و همدر

قتل تیرنخان وزیری

شب چهاردهم مذکور ربیع الاول دشمنان تیرین خان وزیری که خواهرش در سلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك بود و مراحم شاهانه که نسبت بدو مبذول کشت واز پیش بشرح رفت دیوار قلعهٔ اورا سوراخ کرده پهلوی چپش را در حالت خواب هدف کلولهٔ تفنك ساخته ازقید حیات رهانیدند ودر اثنای این قضیه مسترملك نام انکلیس باچندتن ازبزرکان مردم سکنهٔ کرم وچندی ازسواره وپیادهٔ نظام بفراز کتل پیوار آمده نامهٔ بسرحددار آنجا فرستاده التماس کرد کهاو را جانب کابل راه دهد تادیورند رااز حالت موطن ومسکن مردم سرحد بطبق مقصد ومراد دولت انکلیس نیك آکاه کند وسرحددار که صوبه داری ازفوج نظام بود راهش نداده بی نیل مرام باز کشت وازانسوی نجم الدینخان اجیدن وسیدمیرخان جماعهدار باچندی ازدلیران سپاه نظام وپیادکان توبخانه کههمراه داشتند برکشندکان تیرنخان حمله کرده علی محمدخان ونجتن ازسپاهیان مقتول وچندتن مجروح کشته سی تن ازاشرار راکشته هفده تن رادست کیرنموده درغل وزنجیر انداختند ودرپایان کار حضرت والا صدتن نوکردولت راکهدرتحت رایت تیرنخان مرحوم طریق خدمت می سپردند بمیراخان برادرش تفویض کرد وهمدرین وقت سردار شیرینددل خان هشتادتن ازجوانان مردم کیان جدران سکنهٔ درهٔ

داخل فوج نظام شدن کروکان کیان ومشمول الطاف خسروانه کشتن بیرك خان

زدران که بکروکان کرفته بود مصحوب حاجی محمدخان کپتان کسیل کابل نموده داخل فوج پیادهٔ نظام جدرانی شدند وبیرك خان کهاز راه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت درکابل آمده بود ازحصول شرف بارمستسعد کردیده بمنصب صدباشی وده تن ازنزدیکانش بمنصب دهباشی سرافراز شده امراقدس نفاذ یافت که صدتن ازمردمش را نوکر نکاهداشته درجمع پیادکان ساخلو نزدسردار شیرینددلخان مشغول ومواظب خدمت دولت باشندواو برطبق حکم اقدس صدتن را ثبت دفترنموده باسم نوکر دولت درتحت رایتخویش قرارداد وازانسوی سپهسالارغلام حیدر خان بادیورند انکلیس از منزل بهاولی درنمله وازانجا بروز شانزدهم ربیع الاول درمنزل سرخ پل فرود کشت ودر روزهفدهم ماه مذکور وارد منزل جکدلك کردیده میرزا عبدالروف خان میرشب کابل کهتا آنجا تهیهٔعلوفه

وارد کابل شدن دیورند انکلیس

نموده همه منازل را بامرحضرت والا آراسته بودمراسم پذیره بتقدیم رسانیدوازانجاباهم رهنورد شده در روزبیستم ماه ربیع الاول درمنزل تنخاك فرود کشتند وچون سپهسالار قبل ازین عریضه نکاریایهٔ سریر سلطنت شده وهم عریضه بخدمت شهزادهٔ سپهروساده سردار حبیب الله خان فرستاده دستورالعمل بکابل در آوردن و بمحفل خاص حاضر کردن سرما تیمردیورندفارن سکرترا استدعا کرده وشهزادهٔ ممدوح عریضهٔ او را بدر کاه عالم پناه فرستاده بود حضرت والا یك روز قبل از ورود دیورند در منزل تنخاك سررشته ودستور العمل هبوط وفرود وحاضر بارکردن او را بخط خاص بشهزادهٔ جلالت اختصاص نکار داد که باشهزادهٔ آزاده سردارنصرالله خان وافسران نظامی وملکی ازبر کد وکرنیل وکمیدان واجیدن حاضربارباشد وپنج عراده کالسکهبایکنفر کرنیل وصدتن سوارهٔ نظامتاموضع پل بکرامی جهة پذیره کارد بعد در روز ملاقات وبارهرهفت تن انکلیس کهاشخاص دولتی اند بکرسی قرار خواهند کرفت وترجمانیکه همراه دارند بارفقای دیورند بپاخواهندایستاد ومحمدابراهیم خان بامولوی ولی محمد خان قدری دورتر ازدیکران ایستاده خواهند شد وازراه پل قلعهٔ محمودخان کهحال درجای اینقلعه عمارت عالیه قومی باغ بامراعلیحضرت سراج الملة والدین جهت تزیین مجلس شادی وسرور خاندان شاهی وطائفه جلیله محمدزائی که خودایشان بیستیکهٔ تنخواه خودهارا جهت مصارف تعمیر آن برعهده کرفته وبعزعرض رسانیدند افراخته وپرداخته کشته کهانشاءالله تفصیلش درجلدچهارم بشرح خواهدرفت

وسرك مقابل دروازهٔ ارك دولتی وبازار آن و کنار رودخانهٔ شهر وپل شاه دوشمشیره وباغ مقبرهٔ بادشاه عبور کرده درقصر جهان نمای واقع تپهٔ شمالی قریهٔ هندکی فرود کشته کمر استراحت خواهند کشود چنانچه در روز بیست ویکم ربیع الاول بنهج مذکور درقصر مزبور بارسفر ازپشت راحله فرود آوردند وپس ازشلك توپ پذیره طبقهای مملو ازسیم مسکوك باسم انعام درپیش هریك علی قدر مرتبه بامر حضرت والا نهاده مراسم اعزاز واحترام را بوجهیکه میبایست ومیشایست خدام بارگاه سلطنت بامر واشاره شهزاده ازجانب دولت بتقدیم رسانیدند ودر روز دوشنبه بیست ودوم بساعت دوازده درقلعهٔ هاشم خان که حضرت والا بتمامت اهالی حرم وخدم وحشم درآنجا بارگاه ییلاق افراخته رحل اقامت انداخته بودشدند وپس ازانجام ملاقات درفرود گاه خودشد ودرخلال توقفش شهزادهٔ سپهروساده سردار حبیب الله خان اجازت مهمان نمودن دیوروندرا ازحضرت والا التماس کرده چون عرضش پذیرفته گشت اورا باهمراهانش درعمارت اندرون باغ مقبرهٔ بادشاه دعوت کرده وباغ را آئین بسته چراغان خوبی ترتیب داد ودرشب جمعه سلخ ربیع الثانی دیوروند حاضر بزم مهمانی شهزاده شده اعزاز واکرام زیاددیده بساعت دونیم ازشب رخصت مراجعت یافته در قصر جهان نمای واقع هندکی حال موسوم بچهل ستون باز گشت وازینروز تاروز سوم جمادی الاولی که دیوروند رخصت باز گشت حاصل کرد ماحصل آنچه دربین او وحضرت والا بمذاکره پیوسته بپای رفت و امضای دولتین بران شده بدستخط جانبین استقرار و استحکام پذیرفت انشاء الله تعالی در موقعش رقمزد کلك بیان خواهدشد وهمدرین ایام شهباز خان پشاوری که برخیانت عبدالخالق خان ازدرك فروش بادام سرکاری علم حاصل کرده بود بروجوه فروش او مبلغی افزوده ازدولت باجاره کرفت وعبدالخالق خان که مبالغ کزافی ازوجوه بهای بادام واسباب واشیائیکه بفرمایش حضرت والا ازپشاور وهند خریده درکابل میفرستاد در کیسهٔ خیانت خود نهاده بود ازاجاره کرفتن اوظهور غبن خودرا اندیشیده درپی بازداشتن شهباز خان ازکار اجارهٔ که کرفته بود افتاد وحیات الله وعنایت الله نامانیرا که در پشاور پایهٔ اعتماد ومایهٔ اعتباری داشتند باخودیار ساخته هردو تن را برانکیخت که بهرحیلهٔ که بدانند ووسیلهٔ که بتوانند شهباز خانرا ازاجارهٔ بادام بازدارند واکر نشود اورا باتهامی درنزد کار کذاران دولت انکلیس بدنام سازند چنانچه آن دوتن بکار پرداخته نخست بزبان دوستانه وبیان محیلانه اندرزش نمودند که ازین امر زیان دیده مورد ایراد ونقصان خواهید شد واو ازکفتار آندو سرباز زده بکوش قبول جانداد بعد هردوتن نزد شهزاده ابراهیم نام خادم دولت انکلیس شده بفسانه وفسون اورا بمنع شهباز خان از اجارهٔ فروختن بادام وچوب تجارتی ایندولت کماشتند واو شهباز خانرا ازین اجاره تخویف وتحذیرزیاد نموده از کار کذاران دولت انکلیس سخت بترسانید اماشهباز خان همه را افسانه وکید عبدالخالق خان دانسته ماجرارا عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شد وحضرت والا که از مکیدت وحیلت اینطور اشخاص نیك آکاه بود بخامهٔ تنبیه وتهدید برای عبدالخالق خان نکار داده برمعایبش اعلام وآکاه فرمود که نفع این عمل را ازخود شمرده وبرای دولت آنرا جایز ندانسته از حسد وبخل واسطهها بروی کار آورده خواستی که شهباز خانرا از خدمت دولت بازداری وهرچه ازمنفعت که عاید دولت شود درکیسهٔ حرص وآز خود کذاری چنانچه خبث باطن خودرا ظاهرنموده ودزدیدن را ازسررشته وتجویز وقرار دادیکه دولت درباب فروش چوب وبادام باشهباز خان درمیان نهاده است محال دیده این همه اسباب را روی هم چیدی پس ازین خیانت بردولت لازم کردانیدی که امور محولهٔ ومرجوعه ات بدیکری تفویض فرموده دست حرص وآزت را ازتصرف مال دولت کوتاه سازد واینرا نوشته پس از اندك زمانی اورا تغیرداده چنانچه بیاید نایب میرخان را مأمور اقامهٔ پشاور نمود وعبدالخالق خان بفرمان طلب درکابل آمده بقطع حساب خویش پرداخت

رشك بردن عبد الخالق خان برشهباز خان

﴿ ذکر صدور حکم معدلت دستور درباب باز داشتن حکام وعمال وقضاة دست تصرف وستم خودرا ﴾
(ازایذا وآزار ومال ومتاع رعایا ونقل واشتهاریکه درینباب ازپیشگاه سریر سلطنت شرف انتشار پذیرفت)

ذکر صدور حکم معدلت دستور حضرت والا

وهمدرین هنکام حضرت والا ازعرایض وقایع نکاران دولت وستم دیدکان رعیت برکثرت رشوت خواری

ومردم آزاری حکام وقضاة وعمال امصار وولایات ومحال وبنادر وقریه‌جات ا کاه کشته فرامین عدیده نکار وارسال فرمود که‌هر حاکم وقاضی ودفتری ومفتی وعامل وضابط وفوج‌دار وکدامدار وغیره که‌ازپیشکاه‌سریرسلطنت مامور خدمت دولت‌شده ومیشود اورا تاکید وسفارش میرود که‌دربارهٔ ضعفای رعیت جور وستم نکرده‌دست آزار واذیت اقوایارا نیز بزنجیرزجروتوبیخ معدلت بربندد ورشوت نکرفته‌چشم ازاحیای حق وامانهٔ باطل نپوشد ووجوه دولت‌را ازمالیات وغیره برطبق قانون‌دیوان سلطنت بحصول رسانیده نزد رعیت نکذارد وراه‌خواهش نفس خویش پیش نکیرد‌چنانچه‌همهٔ ایشان‌درترك مناهی ودرك اوامرمسطوره درکتاب پادشاهی که‌جهت این‌امر مجلد ومدون کردیده است اقرارواعتراف نموده بخط ومهر خود عهدنامه‌نکار داده وخاتم برنهاده چون پی‌کار مأمور به رفته بمقصد خویش میرسند ازانواع ستمیکه خلاف شریعت وملت وقوانین عدلیه و مقررهٔ سلطنت‌اند بیکبارکی چشم می پوشند بنابران تمامت رعایای سکنهٔ مملکت افغانستان را ازسفارشی که دولت بحکام وعمال وقضاة وغیره کرده ومیکنند واز اقرار وعهدیکه ایشان درمیان نهاده ومی‌نهند ارقام واعلام میفرماید که هریکی ازین توقیع منیع را که بنام هرقریه و قصبه ومحل وموضع شرف نفاذ وعزارسال پذیرفته پرتووصول می‌افکنند بخود اهل قریه رسانیده رسید آنرا بخط ومهر امام مسجد ارسال پیشکاه حضور نمایند تاآحادو افراد وعامهٔ رعیت ازقرار داد دولت و اقرار وپیمان حکام وغیره آکاه کردیده دست ستم ایشانرا از کردن روز کار خود کوتاه دانند وهم فرمان رفت که بعضی ازحکام وقضاة وعمال وغیره که مأمور خدمت شده واز غفلت کار کذاران پیشکاه عتبه علیا بدون عهد نامه واقرار واعتراف دراطراف رفته‌اند بدستخط ومهرخودباین‌مضمون عهدنامه رقم کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند که درمال دولت چشم پوشی نکرده وبغرض نفسی ورشوت کتمان حق نکنند ومال دیوانی رابحق وحساب از رعیت کرفته باقی نکذارد ودیناری بجز ازحق و حساب ازرعیت نستاند وظلم وستم ننموده هیچیك را نرنجاند وآحاد وافراد رعیت را بزبان وبیان نرم بحساب بفهماند وزنهار که درشتی وزشتی نکنند وحاکمان بزرك برطبق قواعد رسالهٔ حکومتی واساس القضاة که بدست دارند واحکام شرعیه وسیاسیه درهر دومندرج است از بدکاران و متمردان شرعاً و سیاسةً برسیده اغماض و لحاظ را جایز نشمارند و خدای تبارك و تعالی را حاضر وناظر دانند واکر ازین شرایط عدول ورزند بقهر خدا وغضب رسول کرفتار شده سزا وار قتل باشند فقط وهم جهة عهدنامه نکاشتن کتب سپید مشرز(۱) ومزین بمهر نشان پادشاهی درهر موضع ومقام فرستاده شد که عهدنامه را درانها نکار داده ارسال دارالسلطنه نمایند وهم اشتهارات متعدد باعداد ولایات ومحال وبنادر وقریجات از راه انتشار شرف ارسال یافت که جمهورا نام ازخواص وعوام بدانند ومستحضر باشند که دولت ازحاکم ودفتری وقاضی و مفتی و فوج دار وکدامدار وکمرکچی وغیره بشرح فوق عهدنامه کرفته است که اکرنقض آن کرده خلاف ورزند برطبق نوشته وپیمان خود ایشان کرفتار شحنه عتاب وشکنجه عذاب وعقاب شوند وباوجود اینکونه تنبیهات وتهدیدات دولت هر کدام ازعمال وضباط وحکام وغیره که درسالی افزون ازسه صد الی هشتصد واز هزار الی پنج وده هزار تنخواه از دولت نداشتند باندك زمان مالك ملك وباغ واسپ و اشتر و استر وافره و قلاع و عمارات عالیه شده دو چار عتاب پادشاه کردیده برطبق عهدیکه میکردند مواخذه میشدند وبعضی که بمکیدت وحیلت کرفتارزنجیر خلاف عهد خود نمیشدند چون مال ومتاع وقلاع واقطاع ایشان ازوجوه مصادره اشتراء وابتیاع شده بودند تااینزمان که‌کلك بیان رقم‌زد این خجسته تاریخست بدست باز ماندکان ایشان نمانده همه را دیکری صاحب‌شده وحساب خودش بروز حشر درنزد رب الارباب باز مانده تا جواب بکوید وعذاب وعقاب ببیند و همدر خلال احوال مسطور سرتیپ محمدحسین خان بفرمان حضرت والا وامر سپهسالار غلام حیدر خان در موضع پایندی شاخ واقع قریب نقطهٔ فاصله سرحد دولتین افغانستان وانکلیس دربین منزل دکه ولوارکی برج افراخته بپرداخت وهمدرروز بیست وسوم ربیع الاول حضرت والا که رفاهیت حال رعایارا همواره پیشنهاد خاطر

(۱) مشرز یعنی شیرازه کرده شده

نقل اشتهاریکه در خصوص جوروتعدی حکام انتشار پذیرفت

احداث برج فاصل قریب سرحد پشاور و جلال آباد

داشت تمامت محصلانرا فرامین جدا کانه نکارداده امر کرد که علوفهٔ اسپ وآزوقهٔ خودرا که تااینوقت ازرعیت

منع نمودن حضرت والا محصلانرا از خرج کرفتن

کرفته صرف نموده اند وازینمعنی روز کذرانی راپیشهٔ خود ساخته وجوه باقیات راکه از دفتر سنجش حواله شده باوجوه مالیات و غیره در کات معطل میدارند وچون تنخواه ازدولت می برند ودولت جهت خدمت بایشان تنخواه داده مامور تحصیل وجوه خزانه میکنند و ازین وجوه تنخواه ایشا نست که ازبیت المال ماه بماه میکیرند پس زنهار که رایکان مصارف خود را از رعیت نکیرند زیرا که از سبب تنخواه که دارند هیچ حقی ندا رند که از رعیت چیزی کرفته صرف خویش کنند باری وجه نقد بقرار نرخ روزداده و جنس کرفته صرف نمایند اما محصلان که در حقیقت و نفس الامر بااهل دیوان در مال مصادره شریك بودند همچنانکه ازقهر وغضب الهی نیندیشیده اوامر ونواهی شریعت رسالت پناهی را مدنظر نداشتند بازخواست وسیاست پاد شاهی را نیز باستظهار اهل دیوان درزاویهٔ نسیان کذاشته ازرعیت مال بمصادره همیکرفتند ومالك مال ومتاع واقطاع زیادهمی شدند وعمال دیوان باادعای مسلمانی وعهدیکه بادولت درمیان می نهادند واقرارقتل خویش رابدستخط ومهرخودمیدادند بوسایط ووسایل سخنان دروغرا بمحل راست رسانیده دولت را فریفتهٔ همان عهدواقرارخود کرده از بازخواست وسیاست باز میداشتند ومقارن اینحال حضرت والا درروز بیست وهشتم ربیع الاول حکمران

طلب کابل شدن ملااحمدجان توخی برای تدریس مدرسهٔ شاهی

قندهار را درباب ملااحمدجان خان توخی متوطن لیکك کلات که درهمهٔ علوم ماهرونیکواعمال وخجسته افعال باطن وظاهربود فرمان کرد که اورا جهة تدریس علوم قدیمه درمدرسهٔ شاهی کسیل کابل نماید واو مشار الیه را برطبق امراقدس زاد راه وراحله داده در کابل فرستاد واین ملااحمدجان درپایان کار از سبب مداخلتیکه در کار دولت کرده مکتوبی بخلاف قانون سلطنت ببعضی ازمردم توخی ارقام وارسال داشته بودوآنرا عبدالمومن خان بن محمدصدیق خان توخی که پدرمذ کورش دراوایل حال بحکومت هزارهٔ جاغوری چنانچه کذشت سرافرازی داشت به پیشکاه حضور سیاست دستور اعلیحضرت سراج الملة والدین تقدیم نموده مورد عتاب پادشاه معارف وسیاسی آکاهش ساخته چنانچه در جلدچهارم این خجسته تاریخ بشرح خواهد رفت از مدرسی معزول وزاویه

شرح خیانت محمد عـلم خان کاکری

کزین عزلت وخمول کشته درموطن ومسکنش رفت وهمدرین اوان از عرایض وقایع نکاران قندهار ومیرزا محمد حسن خان سردفتر وجوهات آن دیاربکوش راست نیوش حضرت والا رسید که محمدعلم خان کاکری کدامدار موضع تیرین دوصد وبیست خروار کندم وبرنج وجورا ازمال دولت فروخته وچیزی ازوجه بهای آنرا بسردار عبدالله خان تیموری حکمران قندهارداده بنام تاراج بغاة هزاره مجری حاصل کرده است وحضرت والا پس از تحقیق وثبوت امر حصول کرده بوصول پیوست وهمدر خلال سوانح مرقومه شهزاده نامی ازقوم وزیری بازرکان

شرح کج خیالی مردم وزیری وتنی

تنی وبلند خیل عریضهٔ بسردار (والاتبار) محمدایوب خان نکارداده مصحوب سعید محمدنام سپاهی ازمردم کوهدامن کابل وغلام غازی نام لمقانی که ازفوج نظام مقیم خوست کریختند درراولپندی فرستاده پیام دادند که سردار نامدار اکربتواند خود را ازراه فرار در کهسارسرحد رسانیده ایشانرا که دارای شصت هزار خانه قومند یارومدد کار خویش دانسته همه را درتحت رایت اقتدار آمادهٔ پیکارو حاضر معرکهٔ کارزارشمارد و بمعاونت و معاضدت ایشان آتش فتنه در افغانستان افروخته تزلزل درار کان اریکهٔ امارت اندازدتا برمرام فایز آید وسردار معزی الیه بروفق استدعا وادعای آنان پاسخی نکارداده وعدهٔ فرار کردن نهاد امااز محافظت کار کذاران دولت انکلیس که مراقب احوال او بودند وسخت حراست می نمودند برمقصدش کامیاب نکشت وهمدرین هنکام عبدالرحمن بن ملا دوست محمد نامی از

شرح سیاست عـادلانـهٔ حضرت والا

مردم تاجیك غزنین خواهرمرادعلی ومیجر محمداسلم ومحمدیعقوب نامان راکه ازخود نامزدداشت واز چندسال شوهرش فرار کرده خبری از مرده وزندهٔ آن دربین قوم نبود درخانهٔ خود باهزارو پنجصد روپیه برده شباشب بعقدنکاح خویش در آورد وازعرایض وقایع نکار آنجا بکوش صدق نیوش حضرت والا رسیده حکمران غزنین را فرمان وامر کرد که ده هزار روپیه از راه سیاست ازملا دوست محمدجریمهٔ این جرأت عاصیانهٔ پسرش را کرفته تحویل کنجور دولت کند تا ازسمر کشتن خبراین زجر وتوبیخ دیکری درچنین اموراقدام ننماید وازصدور اینکونه

منشور بود که کسی مرتکب افعال شنیعهٔ که خلاف امر واحکام آلهی وقانون حکومت وپادشاهی بودند نمی توانست شد وازانسوی میرزا محمدحسن خان که ازحضور انور بسر دفتری وجوهات وضبطی وخالصه جات قندهار مأمور کردیده بود بکار ابراز خیانات وخسارات عمال وضباط پرداخته ازجمله دفتر میرزا عبدالواحد خان عامل سال کذشتهٔ خالصه وضبطی راقید کرد وسردار عبدالله خان حکمران قندهار که درخیانت بااو شراکت داشت بنام اینکه دفتر اورابادیکر دفاتر اهل دیوان قندهار میرزا محمدحسین خان سنجشی درکابل خواسته است نزدمیرزا محمدحسن خان مکتوب فرستاده ازقید خلاص نمود وروزدیکر حکاکیکه دربازارقندهار بتنقیر(۱)(۲) خواتم روزکار معیشت بسر می برد نزد میرزا محمدحسنخان شده اظهار کرده ابراز داد که میرزا عبدالواحد خان شانزده عدد مهر بنام شانزده تن ازعمال وضباط خالصه وضبطی نزداو بحکك ومنقر نموده است ومرد حکاك اینخبر را ازجهة آن بمیرزا محمدحسنخان داد که درپایان کار کرفتار شحنهٔ باز خواست پادشاهی نکردد ومیرزا محمدحسنخان فوراً اورا در محکمهٔ شرعیه فرستاده واهالی محفل شرع شریف میرزا عبدالواحد خانرا نیزدرمحکمه طلبیده اودرنزد اهل شرع رخطائیکه کرده بود اقرار کرده بخامهٔ اعتراف درکتاب سوال وجواب که از جانب دولت درمحکمهٔ شرعیه مقرر بود نکار داده خاتم برنهاد بعد میرزا محمدحسنخان اورا بامواهیریکه کنده بود ازراه پرسش کناهش نزدسردار عبدالله خان فرستاد واومهرها را درکیسهٔ انداخته دیکرهیچ نکفت امامیرزا عبدالواحد خانرا باعمال وضباطیکه بفرمان دردفتر سنجش کابل طلبیده شده بودند کسیل درکاه عالم پناه نمود وبمجرد وصول درکابل نزد کمیدان محمد نعیم خان که اکثر مجرمان تفویض او می شد محبوس کشت ومیرزا محمد حسن خان چهل خروار از کندم وغیره حبوبات او راکه در اراضی خالصهٔ دولت زراعت کرده در انبار خیانت خود انداخته بودضبط دیوان سلطنت نمودوهمچنین پنجاه وشش هزارروپیه ازدرك ریزش اجاره وقسط شش ماهه برذمهٔ محمد عثمان خان بارك زائی اجاره دار عمل کذری ثابت کرد وهم خود او چهل هزار روپیهٔ دیکر را از درك عملیکه کرده وتحویل خزانه نموده بود بمیرزا محمدحسن خان سند اقراروعتراف داد واورا نزد حکمران قندهار حاضر کرده ماجرا باز داشت که وجوه دولت را از نزد او حصول کنند وسردار عبدالله خان که با او درحیف ومیل مال دولت شریك بود پاسخ داد که تااخیر سال وجوه ذمکی خود را میرساند ومیرزا محمدحسن خان در جواب او کفت که شش ماه از سال کذشته از نود وششهزار روپیه بدون از ده هزار دیکر چیزی وپشیزی بخزانهٔ پادشاهی نرسانیده پس چه اعتماد براوست که مهلت داده شده تا آخرسال وجه ازاو کرفته نشود وسردار عبدالله خان درجواب این کفتهٔ میرزا محمد حسن خان کفت که اجارهٔ اورا فسخ کنند واو ازشنیدن این سخن ساکت شده دیکر هیچ نکفت وازین باز خواستهای میرزا محمد حسن خان بود که حکمران قند هار باعمال و ضباط خیانت کار آندیار درپی ایذا وآزار او افتاده چنانچه بباید راه عداوت وعناد پیش کرفتند ومیرزا محمد حسن خان از روز ورودش درقند هار تاروز دوم ماه ربیع الثانی که پنجاه روز بکار پرداخته وروز بسر برده بود پنج لك روپیه افزون از عمل ودخل مستاجران سابقه از راه منفعت دولت بروی روز آورد ومقارن انحال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم کرفتار شد کان اشرار هزاره راباسپان واستران وروغن وبرك وکلیم ونمد وکوسپند انیکه مردم هزاره باو داده وهم بغنیمت کرفته وباخود درترکستان برده بود بفرمان طلب مصحوب محمد حسین خان رساله دار کسیل درکاه عالم پناه نمود وهم یك لك وپنجاه وپنجهزار وچارصد تنکه را نقرهٔ یاموکه میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان هراتی ازوجوه فروش پوست قره کلی حاصل کرده هزاردانه طلای مسکوك روسی که بچهل وپنجهزار تنکه خریده از بخارا ارسال کابل داشته بودند درروزششم ربیع الثانی تحویل خزانهٔ عامره کابل شد وهمدرین هنکام معدن نمك بسیار صاف که ازچشمهٔ جوشیده بمثابهٔ بلور منجمد میکردد درموضع شورا رلیغ واقع موضع بابا ابدال دروسط وعرض راه شبرغان وآقچه ازیمن اختر طالع فیروز مطالع حضرت والا بروی روز افتاد واز بروز این معدن ومعدن اند خود وچال قطغن آوردن

روی روز آوردن میرزا محمدحسن خان خیانات کار داران قندهار را

(۱) تنقیر بمعنی کندن

(۲) خواتم جمع خاتم یعنی مهر ها

فرستادن سپهسالار غلام حیدر خان اشرار هزاره را در کابل

رسیدن وجوه بهای پوست قره کلی درکابل

روی روزافتادن معدن نمك شورارلیغ

محبوس شدن حاکم درزاب

وفروختن نمك كلفت وكوهات كه خارج از مملكت افغانستان بودند ازجانب بادشاهی قدغن شد ومقارن انحال
نیکو خان حاکم درزاب وکرزیوان ازعریضهٔ محمدعظیم بیك درزابی که شرحی ازجوروستم اونکاشته ومعروض
داشته بود درکابل خواسته شده محبوس زندان عتاب کشت وهم محمدشریف شریر چارصده بابرادرش ازبندرتنها خاك

بیاسارسیدن شریف چارصد

دستکیر سکندر خان پسرنیکو خان مذکور کردیده بامر وفرمان حضرت والا درمزار شریف بدار سیاست
کشیده وهلاك شد واهل وعیالش درکابل آمده داخل جاریه خانهٔ دولت کردید وهمدرین ایام محمد امین بیك
پسر محمد اکبر بیك هزاره درحدود سنك چارك کرفتار دست هوا خواهان دولت کشته وبادیکر محبوسین
هزاره درکابل آمده بیاسارسید وهمدر اثنای اینواقعات یك لك ونجاه وششهزارتنکه ازوجوه فروش پوست

رسیدن وجه بهای پوست قره کلی و فروعات ترکستان بکابل

قره کلی که میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان از بخارا ارسال نموده بودند درکابل رسیده داخل
خزانهٔ عامره شد وهم نهصد وچهل مثقال طلای میل وسی دانه طلای را تسکه ویکنیم روپیهٔ کابلی از وجوه
فروعات ترکستان که سردار محمد عزیز خان حکمران آنجا باسبزده راس اسپ از راه هدیهٔ حضور والا وسه
راس تحفهٔ پیشکاه سعادت پایکاه شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان وسردار محمد
عمرخان ویك زوج موزهٔ روسی بایکقاب ساعت بنام سردارعبدالله خان کسیل داشته بود درکابل رسیده وجوه
نقدیه واصل خزانهٔ عامره کردیده اسپان هدیهٔ حضورانور وغیره بامراقدس باسم امانت تفویض اصطبل دارپادشاهی
کشت وحکمران ترکستان را فرمان رفت که معروض دارد که این اسپانرا از عین المال خود خریده یامردم
ترکستانش تعارف داده واو ازخود شمرده بنام هرکدام هدیه فرستاده است تااکر از خود خریده باشد بهرکه
فرستاده است داده شود والا حق بیت المال را چرا صرف بجای هوس وهوا مینماید وچون در پایان کار
ازعریضه او مکشوف کشت که از تحایف وهدایای بزرکان رعایا بوده اند حضرت والا برای او رقم فرمود
که سرکارما ازسخاوت شمانیك آکاه بود که ازمال خود چیزی وپشیزی کاهی بکسی نداده ونمیدهید بنابران برسیده

حصول وجوه بقایا که از دفتر سنجش بظهور پیوست

شدو حالا که واضح کشت که ازخودت نبوده خوب شد که حق بصاحبش رسیده داخل اصطبل بیت المال کشت وهم
سه لك ونود هزارو نجصدوشصت ویکروپیه که از سنجش میرزامحمدحسین خان بنام هر که دروقتی مأمور خدمتی
شده بود بروی روز افتاد و تحصیلی عبدالرحیم خان اجیدن حواله شده بوصول پیوست وهمدر ینوقت یکتن ازسپا

قتل عبدالملك کمیدان و هلاك جنرال رستم خان

هیان نظام بتحریك وترغیب جنرال رستم علی خان عبد الملك خان جدیدالاسلام کمیدان رادروقت قواعدفوج نظام
بضرب کلولهٔ تفنك ازپادر آورد وسپاهی مذکور این حرکت وحشیانه اش راحواله بتحریك جنرال مذکور کرده
اووجنرال موصوف بایکتن نویسنده اش کرفتار زنجیرعتاب پادشاهی شده بدترین احوالی کشته شدندوازجمله جنرال
رستم خانرابامرحضرت والا سبدی که نان خورا که اورانصف آرد ونصف نمك بخته دران نهاده بودندهمه روزه
برپشتش اززندان اندرون ارك بربسته ودرزیر کنبد نقاره خانه واقع متصل بازارارك که محل عبور عامهٔ خلق است

بیاسارسیدن بزرکان هزاره

آن سبدرادرپیشش نهاده ومیخ آهنینی که ازهمان تفنك که عبدالملك را بان هدف کاوله کرده بودندودرزنجیر کردنش
بود درزمین کوفته ازبام تاشام در آنجا مید اشتند وشب هنکام درزندان ارك می بردند تا که بمردوعداوت اوازحسد
اعزازواکرام عبدالملك خان بود که درنزد حضرت والا داشت مباشرقتل اووباعث هلاك خودشد وهمدرین ایام
بیست وهفت تن از بزرکان هزارهٔ بهسود ودای زنکی ودای کندی وکیزاب وارزکان وشوی وقلندرجاغوری که
باعث فتنه شده کرفتار آمده بودند دربشتهٔ جنب غربی قلعه هاشم خان که حضرت والادرآنجااقامت ییلاق داشت

منصب میرآخوری سرفراز کشتن محمداکبرخان

ازضرب کلولهٔ تفنك سپاهیان نظام بیاسا رسیده بزیر خاك شدندومقارن انحال محمداکبرخان خسرزادهٔ زوانه خان
مرحوم ازخدمت وصداقتیکه آن مغفور مبرورنسبت بدولت بتقدیم رسانیده وروزاخلاص بسر برده بوداز حضور
انور بمنصب میرآخوری اصطبل والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمدعمرخان که (سرخیل بانوان مشکوی حرم عصمت توام

شرح حواله وجوه دفتر یان سنجش

شاهی بود) سرافراز وممتاز کشت وهمدرینوقت دولك وشصت وهشت هزاروسه روپیه وهشتادو پنج دینار ازدفترسنجش
که میرزا محمد حسین خان بروی روز آورد بتحصیلی سواران نظام شاهی اول ودوم غیر ازوجوهیکه حواله شده بود

درشهر واطراف کابل وغزنین حواله کشت وامرشد که با هتمام نور محمدخان کوت دفعدار سواران نظام شاهی اول اینوجه را حصول کرده موصول خزانهٔ عامره سازند و چون سرکردکان دفترمذ کور عهدنامه بدولت چنانچه کذشت داده بودند که حبه ودیناری وصد هزاری ومثقالی وخرواری ازنقد وجنس حق دولت را فرو کذاشت نکنند و در بارهٔ رعیت نیز اغماض جایز نشمرده باغراض نفسانی نکرایند وا کرخلاف پیمان کنند دشمن خدا ورسول وواجب القتل باشند دولت عرض وداد احادوافراد رعیت را ازراه عدالت برعهدهٔ سنجشیان نهاده ونظر بمسلمانی ایشان وعهدیکه موثق داشته بودند رجوع جواب عرض همه را درباب حوالهٔ که میکردند بایشان می نمود وایشان بدلایل حق دولت را بزبان صداقت وبیان خدمت ثابت کرده عرض ودادرعایارا باطل ووجوه حواله شدکی را حاصل همی کردند وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت حضرت والا که از خدمت هیچ یك ازخادمان وهواخواهان دولت صرف نظرواغماض نمی نمود درروز بیست ویکم ربیع الثانی یعقوب بیك سرجنکل بن حسن بیك پیشخدمت دربار معلی را که بابرادر وپسرعم وسه تن نوکرش خدمات شایسته نسبت بدولت کرده وسند تصدیق خدمت از سپهسالار غلام حیدر خان وغیره افسران افواج نظام مامورهٔ هزارجات حاصل کرده بود بمنصب میری سرجنکل سرافرازساخته ازعطای رقم بنواخت ودرروز بیست ودوم ماه مذکور نمامت حکام وافسران سپاه نظام مقیمهٔ هزارجات را فرامین عدیدهٔ اکیده ارقام وارسال شدکه میران ومیرزادکان وسیدان وکربلائیان وزواران طوایف هزاره را برطبق مناشیریکه از پیش شرف اصدار وعز ارسال یافته اند درملك نکذاشته کسیل کابل نمایند که دراطراف مملکت زمین برای زراعت وتحصیل مؤنت ومعیشت ایشان داده شود تادیکر فتنه بروی کارنیارند ومقارن اینحال برکد امیرمحمدخان که شرف اختصاص یافتنش به منصب جنرالی از پیش اشارت شد در روز بیست وچهارم ربیع الثانی ازدیوار قول بفرمان طلب راه کابل برکرفته در روز غرهٔ جمادی الاولی وارد قلعهٔ حاجی هاشم خان شده شرف اندوز تقبیل سده علیا کشت وبجایزهٔ خدمات شایسته که درهزارجات بپای برده بود بمنصب جنرالی سرافراز وممتاز کردید وهمدرخلال احوال مذکور حضرت والا ازعرایض وقایع نکاران قندهار ومیرزا محمد حسن خان سردفتر آنجا از خدمتیکه میرزای مذکور باندك زمان بتقدیم رسانیده مبالغی را از کیسهٔ خیانت عمال وضباط بیرون کشید اطلاع یافته برای او ارقام فرمود که آنچه را معروض داشته ونکاشته اید همه صحیح وراستست انشاء الله تعالی مبالغی کلی از مساعی ومجاهدهٔ شما عاید بیت المال خواهد شد وازصداقت وحسن خدمت شما که بظهور برسد من بانچه دربارهٔ شما کفته ام راست کو میشوم وهم از بازخواست مال خدا ورسول او سهل نمیکذرم زیرا که برمن فرض است که وجوه بیت المال را جهته حراست سرحدات مملکت وصیانت وحمایت ناموس دین وملت فراهم کنم واکر نکنم ترك فرض کرده دریوم قیام جوابده شوم ومقارن اینحال تجار شهرقندهار هفتاد هزار روپیهٔ کابلی محصول جدید آرت را که دوست محمد خان توخی باجاره کرفته بود برذمهٔ خود قبول کرده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت کردیده استدعا کردند که درهرسال مبلغ مذکوررا بدون از محصول مال التجاره ازوجوه نقدیکه برای خرید اجناس درممالك خارجه بفرستند بدون اهمال تحویل خزانهٔ بیت المال کنند وحضرت والا نظر باینکه مردم تجار ازاشر افتد ودرفشار هر اهل ونا اهل کرفتار نشوند قبول این امر کرده منظور نظرعاطفت کستر فرمود وازجانب دیکردر روز یکشنبه بیست وپنجم ماه ربیع الثانی که یکروز قبل ازان برکد امیر محمد خان چنانچه کذشت از دیوار قول راه کابل برکرفت اززلزله اکثرعمارات مرتفعه وقلاع معقله وجبال شامخهٔ علاقهٔ غوری وبغلان از یك روی بدیکر روی شده خراب وپست کردیدنداز حرکت ان شهر کابل را نیز جنبشی داده دربعضی ازعمارات قدیمهٔ فرسوده کم وزیاد شکستی واقع کشت ودیکراسیب وزیانی نرسانید وهمدرخلال سوانحیکه بشرح رفت میرزایوسف خان وقایع نکار مشهد مقدس بفرمان حضرت والا که ازهمت بلند واندیشهٔ برومند مواظب تعمیر ملك وملت وتدمیرخصمای دولت ومشغول کثرت ضیعت ورفاهیت ووسعت معیشت رعیت ومتوجه استحکام سلطنت بودواهل حرفت

بمنصب میری سر افرازشدن میریعقوب بیك

بمنصب جنرالی سر افراز شدن برکد امیر محمدخان

تاکیدو ترغیب کردن حضرت والا میرزا محمد حسن خانرا بظهور آوردن وجوه بیت المال

برعهده کرفتن تجار قندهار محصول آرت را

حدوث زلزله در غوری و بغلان

ملازمت ایندولت اختیار کردن استاد محمد جرمکر

وصناعت را ازهرفن بصرف مبالغ خطیره ازممالك خارجه درکابل دعوت می نمود استاد محمدنام چرمگرهمدانیرا باعباس ومحمود نامان شاگردانش که از همدان راه طواف مرقد مطهر ومضجع منور علی بن موسی رضی الله عنهما برگرفته وارد مشهد مقدس شده بودند بمژدهٔ احسانات وافرهٔ این دولت امیدوار ساخت وزاد راه وراحله داده از مشهد کسیل کابل کرد وهر سه تن پس از وصول درکابل روز بیست و هفتم ماه ربیع الثانی شرف بار حاصل نموده بامر حضرت والا دست بکار چرم سازی بردند وپس ازچندی ازجلود گاو وگوسپند واسپ واشتر چرمها ساخته تقدیم حضور اقدس کردند وهمه مطبوع طبع دشوار پسند والا گردیده هرسه تن مشمول عواطف پادشاهی شده ازحضورانور علاوه برمصارف شبانروز ایشان که از دولت می بردند درسال یکصد وبیست تومان ایران معادل ششصد روپیهٔ کابلی برای مشهدی محمد ویکصد بیست تومان موصوف برای مشهدی عباس وشصت تومان که مساوی از سه صد روپیهٔ کابلی باشد برای مشهدی محمود تنخواه معین گشت ودر پایان کار عباس ومحمود رخصت باز گشت حاصل کرده درهمدان رفتند و استاد محمد ترك احسان ایندولت نکرده ازخوان نوال پادشاهی مالك سرای وزمین وباغ وصاحب زن وفرزند و کالسکه وسامان وبرگ ممتاز گشت ودرهمدان نرفته بعدازسالیان چند درکابل ودیعت حیات سپرد وهمدرین ایام اهل وعیال واطفال سردار محمد حسن خان نبیرهٔ وزیر فتح خان مرحوم که خودش چنانچه گذشت بفرمان اجازت در کابل آمده بود ازسیستان راه افغانستان بر گرفته چون وارد فراه شدند مولاداد خان حاکم آنجا بامر وفرمان حضرت والا یکمحمل ودوباب خیمه وزادراه وراحله ازدولت بایشان داده تاقلعهٔ سعادت که ملك پدر وجد ایشان بود رسانیده ازانجا درکابل آمدند واز جانب دولت سرای وبرج واقع گوشهٔ ضلع مغربی قلعهٔ هزارهای چنداول را برای نشیمن ایشان تعمیر کرده دران جای داده شدند وروزگاری درانجا بسر بردند

آمدن عیال و اطفال سردار محمد حسن خان در کابل

ذکر دربارعام نمودن حضرت والا واظهار کردن مذاکرات دیورند را

(که در خلوت بپای رفته بود)

ذکر مذاکراتی که در بین حضرت والا و دیورند بپای رفته بود

وآنگاه که مذاکرات دولتی درباب تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد دولتین افغانستان وانگلیس وغیره ازروز ورود دیورند دربین او وحضرت والا تااینوقت بپای رفته وامضا ودستخط جانبین برانشده بود حضرت والا درروز دوشنبه سوم ماه جمادی الاول درسلام خانهٔ عام برکرسی زرین مقام گزیده وبزرگان اقوام وافسران بزرگ افواج قاهرهٔ نظام واعیان واشراف ازخواص و عوام سکنهٔ شهر واطراف قریبه را دعوت بار فرموده چون هرکدام بمقام خویش جای گزیدند دیورند ورفقایش نیز بکرسی برنشستند حضرت والا بمواجههٔ ایشان زبان صدق بیان را بگفتار سخنانیکه بادیورند درمحفل خلوت گفته شده وامضاپذیرفته بود کشوده خواص وعوام حاضرهٔ مجلس باررا چنین آگاه نمود که نخست لازم ومتحتم است که ماوشما اقوام سکنهٔ مملکت افغانستان بخوشی وخرمی شکر اینوقت را بدرگاه باری تعالی گذاریده ممنون نعما وآلای نامتناهی آلهی باشیم چه تمامت اقوام وملل ممالك ودول خارجه انتظام مهام خویش را آماده واستوار کرده اند الا افغانستان که تاکنون آلات وادوات لازمه را بطبق اسباب زمانهٔ حال ووجه دلخواه نداشت وتخمیناً عرصهٔ چارده سال یعنی سیزده سال وهشت ماه ودو روز منصرم ومنقضی گردیده که من پا براورنگ امارت نهاده شغل خطیر جهان بانی را برذمت همت خود قرار داده ام واینك فرمان فرمای شما وحاضرم وشمارا بهتر ونیکوتر معلوم ومفهوم خواهد بود که بقدر طاقت وسعی بشری فعلاً وقولاً جد وجهد کافی درتربیت حال واصلاح احوال شما نموده صرف نظر نکردم تا که بتائید خداوند بمانند کار را بمقامی رسانیدم که برای شما قوم دوست شایسته وشریك سود وزیان یافتم وچون درین هنگام صاحبان دولت هرمملکت بخلاف دشمنان خویش راه اتصال بادوستانش پیش گرفته یکدل ویکجهت شده اند لاجرم شما مردم افغانستان را نیز لازم ومتحتم بود که چنین دوستیکه بواسطهٔ من باشما رشتهٔ مودت واتحادرا ارتباط داده اساس موالات را دربین نهاد دریافت مینمودید زیرا که درعالم وجود بدون دوستان یکدل ویکجهت ایمن بودن ازفشار

گفتار در بار حضرت والا

دشمنان متعسر و محالست و تمامت ممالك از انواع دوستان واقسام دشمنان نا کزیرند که بعضی از دشمنان دشمن ملك و برخی دشمن جان و نبذی دشمن مالست ولیکن حالا از تنگی وقت و عدم فرصت مجال تفصیل اقسام دوست و دشمن نیست که شرح داده و در محل توضیح آورده شود باری باینقدر همه شما یقین خواهید داشت که بخردان کفته اند علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد زیرا که (سر چشمه شاید کرفتن بمیل . چو پر شد نشاید کذشتن به پیل) واکر چنانچه قبل از وقوع علاج واقعه نشود بعد آن بغایت صعب و دشوار بلکه عدیم الامکان و محال است و از وقتیکه من درین مملکت آمده و تقریباً چهارده سال است که سخنها کفتم و شما نشنفته روز من و تمامت سپاه را بجنك و پیکار کذرانیدید واکر کفتار مرا بکوش دل جای داده اصغای نمودید واز در اتفاق پیش آمده نطاق اتحاد بکمر وفاق می بستید هر آینه کارها بر وفق مرام وانتظام انجام میبافت اما چون شما قوم عادتیرا آموخته و خو کرفته بودید که بسر باید متفق نبودید و درخت نفاق چنان ریشهٔ عدم اتفاق را محکم ساخته بود که زحمات بسیار کشیده و اوقات بیشمار صرف اصلاح حال شما کردم تا از عادات ذمیمه شما را بسوی اخلاق حسنه آوردم و بیخ نفاق را بر کندم واکر قبل ازین بواسطهٔ همان عادات مذمومه خراب و بیاب میشدید همانا یاری و غمکساری نداشتید که شمارا در وقت ادبار مدد کار میکشت وامروز از فضل خداوند کار بجای رسیده که بآسانی مضمحل و مستاصل نمیشوید زیراکه دوست شفیق ولایق یافتید که در وقت حاجت شمارا یاری و غم خواری کنند و بامداد دوستانه انتقام از دشمن شما بکشد و چون ماحصل معاهدهٔ دولتین بمواجهه دیورند بوجه مذکور کوش زد بزرکان حاضرهٔ بار که از نزدیك و دور آمده بودند شد حضرت والا عنان بیان را جانب مقصدیکه امضا پذیرفته بود منعطف کردانیده و حاضرین بار را مخاطب ساخته لب بکفتار کشود که چون دوست لایق میسر کردیده در نفع و ضر ضامن و کفیل دوست و دشمن شما باشد لازم دیدم که حدود اطراف واقعه بین دولتین تقسیم و خطوط و نقاط فاصله تعیین شوند تا خلل و اشتباه و اختلاف جزئی از بین هر دو دوست مرفوع و مدفوع کردد وامروز کسیکه باشما دوست و در خوشی و غم شریك باشد اورا دوست دانسته غیر ازوی را دوست مپندارید بهر حال من بادولت انکلیس سخنان مناسب ودرست کفتم و کار کذاران آن دولت نیز در مجالس و محافل خویش سخنها کفته و شنفتند تا حرف بجائی رسید که طرف شمال مملکت شمارا بواسطهٔ همین دوست شما که در میان بود خط و نقاط فاصله را بادولت روس تعیین و حدود سرحد تقسیم پذیرفته اینسوی خط فاصل که حدوحق شماست تمام دشت و صحرای هموار میباشد وپس ازان بواسطهٔ همین دوست شما تعیین حدود مغرب مملکت شما با دولت ایران بپای رفت و اندك اشتراك سرحدیه که بادولت ختای داشتید بنامه و پیام انجام یافت واز ابتدا تا حال که من متکفل احوال شمایم با همسایکان شما کار را به پیکار نرسانیده بمدارا و مواسا رفتار کردم چنانچه دشمن حجت و سند جنك نیافته خاموش و دوست آهنك خلاف نشنیده از وفا داری که کرده ام باخرمی هم آغوش است و در سالیکه من از راه استیصال سردار محمد اسحق خان در بلخ رفته و پس از انتظام مهام آنجا بازپس آمدم بنیاد سخن را از نو و کهن بادولت انکلیس چنین نهاده قرار دادم که در عهد سلطنت امرای سابق خواه از عدم قابلیت سر کردکان افغانستان وخواه از خطا و خبط انکلیسان جنکها درمیان آمد و پس ازین باید ترك کینهٔ دیرینه کرده باهم دوست و غم شریك باشیم تا غبار آن کینه از آینهٔ ضمایر جانبین بمصقل مودت زدوده کردد وازین اظهار من پایهٔ سخن بجائی رسید که از دولت انکلیس برای اثبات اینمعنی حجج و براهین مواعد دوستی و یکتادلی خواه زبانی خواه مکتوبی حاصل کردم چنانچه از علیاحضرت ملکه معظمه وکتوریا وامنای دولت موصوفه دستاویزهای مواعیدرا باین عبارت بدست اوردم که تا یکروپیه در خزانهٔ دولت برطانیه موجود شود نصف ان در وقت حاجت و ضرورت بصرف غم خواری ونکاهداری افغانستان برسد پس بچنین تمسکات باهم غم شریك کشتیم تا با هر که دشمن باشد یکدل و یکجهت مقابله و مقاتله کنیم و بعد از انعقاد رشته مذکور باهم کفتیم که از عدم تقسیم و تعیین خط فاصل سرحد دولتین بعض غرض جویان و دشمنان ناخن فتنه و خلل در کار جانبین زده دوستی را بدشمنی بدل خواهند

نسخه بدل به بیـل

کردو باین اندیشه واندیشهٔ انکه دوست یکدل ودر زحمت و راحت شریکیم خواستیم که برخلاف پندار دیگر دول که باایشان بواسطهٔ ایندوست خود تقسیم وتعیین حدود را کرده‌ایم باهم در خانهٔ خویش بدون واسطهٔ غیری دوستانه تقسیم حدود نموده خطفاصله را تعیین نمائیم وبرین مدعانخست خواهش کمیشن کرده وکارگذاران آندولت ازمن اجازت مأموریت سردیورند را خواستند ومن اورا بخرسندی هرچه تمامتر وبدلایل چنداجازت آمدن درکابل دادم اول اینکه وی شخص لایق ودانشمند است دوم راست رفتار وراست کردار است سوم تجربه کار وواقف درون وبیرون کار است ودر راولپندی اورا دیده از اوضاع وسیر وسلوکش نیک آگاهم چهارم فارسی را میداند وبطلاقت لسان وعذوبت بیان سخن میراند پنجم خیرخواه جانبین است وشررانمی پسندد ونیز چندتن ازجوانان آزموده کارجرار انگلیس بااو مأمور امدن کابل شدند والحمد لله ازدانشمندی او ورفقایش چنین نتیجه بروی کار امد که امروز دوستان جانبین شاد وازقید غم ازادشده دشمنان سخن تراش دلخراش بد اندیش قرین پشیمانی وغصه وتشویش کشتند وتقسیم وتعیین حدود دربین جانبین امضاشد که نخست دولت روس انسوی نهر جیحون از علاقه وحصهٔ مارا متصرف کردیده ومابعوض ان انسوی نهر مذکور را در تصرف آوردیم واکنون دیورند وعدهٔ استرداد حق هریك از جانبین را بمالکش داده پیمان درمیان نهاد که عقدهٔ سخن را بادولت روس کشوده رفع مناقشه کنند ومااین کفتهٔ اورا که دوست لایقست پذیرفته بگوش قبول جادادیم وبعد ازان از حد موضع چنك باینسوی را که کافرستان نیزداخل انست تاحد اسمار وحدیکه اب کنر ازانجا برخاسته بکنر میریزد ودر سابق هم از مضافات کنر بود تا کوهیکه سلسلهٔ ان جانب موضع شرتن ومردم مهمند ممتداست وهمچنین تاحد سیستان که بکوه ملك سیاه موسومست ودر عهد سلطنت امیر شیرعلیخان مرحوم سخن آن کفته وامرش بپای برده شده که همهٔ شما اگاه خواهید بودهمه جارا نقشه کشیده وحد بحد مواضع فاصله را معین نموده بمن سپردند واز مردم قوم وزیری که سخن شنو نبودند دست برداشتیم ومردم فرمل را که با قوم جدران پشت درپشت هم سکنا دارند بافغانستان کذاشتند وباین کونه تاسیستان تقسیم وتعیین حدود امضا یافته بعد ازین از هردو جانب کمیشن مأمور خواهد کشت که قطعات زمین مشترکهٔ رعایای طرفین را ازهم جدا کرده منار های مشید ازحجر وآجر وکچ وآهك بر نقاط خط فاصل خواهند افراخت ودرین خصوص دیورند عهدنامه بخط خویش رقم کرده بمن تفویض نمود که در هیچ وقت کار کنان دولت بهیهٔ برطانیه ازخط فاصل سرحد خویش باینطرف تجاوز ومداخلت ودست اندازی نکنند وهمچنین من وثیقهٔ پیمان باو تسلیم کردم که ازجانب دولت علیهٔ مستقلهٔ افغانستان نیز تجاوز متصرفانه ازخط فاصل بدانسوی بروی روز نخواهد آمد چه دشمن هردو دولت یکیست ودر عداوت باهیچیك فرق ومباینتی ندارد باید هردو باهم متفق ومتحد باشند چه جای انکه درعالم دوستی درخاك یك دیگر دخل وتصرف کنند ودیروز عهد نامهٔ جانبین امضا و دستخط شده من شما مردم افغانستانرا از عواقب کار اگاه میسازم که بدون ایندوست چاره ندارید زیرا که ازیندوست بقرار عهدیکه بادولت افغانستان درمیان نهاده است بجزازامداد جانی ومالی ودادن اسلحه واسباب وقوی ساختن افغانستان دیگر هیچ تکلیفی برشما نیست ونخواهد بود وازروی تحقیق ویقین شمارا مژدهٔ خوشی ومبارکی داده واقف واگاه می کنم که انشاءالله تعالی خیربسیار ونفع بیشمار ازین دوستی حاصل وواصل روزکار شما خواهدشد چون حضرت والاتمامت کفتار مذکوررا بزبان مبارك اظهار وبیان کرده بپای بردبزرکان حاضرهٔ محفل بار ازاقوام وطوایف سکنهٔ مملکت ذی دیانت افغانستان عریضهٔ مشکوریت وممنونیت وقبولیت این انتظام خیریت ومیمنت انجام را بروی دست اجابت کرفته بشرف تقدیم حضور انور رسانیدند که فدای وجود ذیجود میمنت وسعادت امود قبلهٔ انام ومرجع خواص وعوام شویم ماچاکران درکاه وهوا خواهان بار کاه سپهر پایکاه باعموم برادران اسلام ورهروان شریعت حضرت خیر الانام که زبان ادای سپاس نعمای آلهی وبیان مراحم بیقیاس پادشاهی را بجز از شرم تقریر وازرم تحریر درکاه

نداریم و بهیچ گونه اظهار نمی توانیم باری از زبان خامه انچه را که درین نامه نگارداده ایم بعز عرض میرسانیم که اول بقاعدهٔ متحتمهٔ دین وائین محمدی (ص) اطاعت و متابعت پادشاه اسلام در همهٔ امور که خیروصلاح حال جمهور باشد فرض وپاسداری وشکروسپاس گذاری وجود مسعود ان واجب است و ترک آن عصیان ونامناسب دوم علاوه ازامر اول چون ازعرصهٔ هشتاد سال است که آبا واجدادما پرورش ونشو ونمویافتهٔ نعمت ایخاندان بزرك ودودمان سترك بوده وروزننك وناموس دینی ودنیوی رادرظل حمایت وحراست ایشان نیك بسر برده‌اند وتاحال که نوبت اطاعت وخدمت برسبیل میراث بمارسیده ودرزیررایت حمایت سعادت آیت پادشاه ذی درایت وکفایت خود امیر عبدالرحمن خان جالس سریر امارت حالیهٔ افغانستان بخرمی وبشاشت آرمیده‌ایم ممنون وبسی مشکوریم که‌از سلف وخلف وسابق ولاحق درمهدامن‌وامان غنوده ازتطاول وتسلط دول خارجه آسوده ایم وروز معیشت باستراحت بسر برده ومی بریم سوم پس‌از نزاع ودفاع وعناد آبا واجداد وخود ما مردم که‌بادولت انکلیس بپای رفته وعداوت وخصومت استحکام پذیرفته بود درسال هزارو دوصدو نودو هفت هجری که‌اعلیحضرت پادشاه ما ازمملکت روس پانهاد خاك افغانستان شده براریکهٔ سلطنت جلوس نمود عداوت دیرینه‌را به نیکوتر صورتی بدل بصلح وخلت وغم شریکی کرد ودرمدت سیزده سال وچند ماه از همت شاهانه وتوجه‌عارفانه وکمال مسلمانی ومردانکی درانتظام واستحکام ملك وملت ودین ودولت جه‌در معنی وجه درصورت نسبت بما وسایر مسلمانان چنان مساعی جمیله ومجاهدات نبیله بکاربرد که ازتوان قوهٔ بشر واندازهٔ نظر بیرون وافزونست چنانچه واضح وروشن معلومست که از مرحمت خداوند پاك وعزم وارادهٔ بادانش وادراك شهریار ملك گیر خصم شکار امور دولت وملت روبترقی وتزاید است ونکبت وادبار متمایل بسوی تباعدوهنوز بادوام حیات وصحت‌وجود محمود بافیض وبرکات پادشاه دانش همراه خود افزونی علومرتبهٔ ملت ودولت‌را از حضرت احدیت امید واریم که روز بروز ترقی نموده بمدارج بلند ودرجات ارجمندنایل‌وواصل شویم چهارم دوستی‌را بملاحظهٔ خیرما ملت افغان بادو دولت بزرك بیکانه ازکیش وآئین که‌در یسار ویمین‌مملکت مسکونهٔ ما جدید جای گزیده اند اختیار نموده فراخور حال باهریکی ازهردو رشتهٔ وداد واتحاد را چنان منعقد فرمود که‌درهیچ آن وزمان ازجانب ایشان تکلیف ملکی وملتی برمانباشد وعلاوه برهمه این تقسیم وتعیین حدود را که رواج عالمست‌ومجمل ومهمل گذاشتن آن باعث نزاع ولجاج امم بوجه شایسته بنیاد نهاده درعهد نامهانگار داد که در هیچ وقت غم شریکی ما مردم ودولت انکلیس منجر بنزاع نخواهد گشت وملامت دوست ونرمندهٔ دشمن نخواهد شدیم ونیز قواعد خیر وشر دنیا داری ودوست ودشمن شناسی وغرض جوئی وغم شریکی را بدلایل عقلی ونقلی بماتعلیم وتلقین نمود که اکنون خیرخواه وبد خواه خود را نیك میشناسیم ومیدانیم وپیروبرنا وسفیه ودانا حقوق شناسی همهٔ این احسانات وتلطفات پادشاه خود را مقر ومعترفیم واگرچه‌تمام اسلام بقرار امرشریعت غرا وملت بیضای مصطفوی مرهون احسان ومطیع فرمان پادشاه خودباید بود وازامر ونهیش که مطابق امرخدا ورسول باشد اباوامتناع نباید نمود خصوص ما مردم افغانستان که سبقت دراطاعت وبیعت کرده وعهدنامه های شرعی بپادشاه خود داده‌ایم هرآینه بهمان‌عهدوپیمان‌خودرا سخدم وثابت قدمیم وعلاوه برعهدیکه کرده وپیمانیکه نهاده ایم اکنون نظر باحسانها وغم گساریهای حضرت والا که نسبت بماهمواره‌ازقوه‌بفعل آورده ومی آوردتجدیدا آنرالازم‌دانسته بخامهٔ شکر گذاری واحسان‌شناسی ازروی‌عهد ومیثاق‌می‌نکاریم که‌بهمان عهدیکه ازپیش‌موثق وبخداورسول وقرآن‌مؤکد داشته‌ایم ثابت‌واستواریم که‌علی‌الدوام گذارندهٔ سپاس بوده مطیع ومنقاد امر ونهی پادشاه حق‌شناس خود امیر عبدالرحمن خان باشیم وهر بند وبست وپیوند وشکستی که برطبق‌قانون‌شرعی ووفق قاعدهٔ‌عرفی بادول‌خارجه جهةاصلاح کار واندیشهٔ خیرعاقبت‌روز کار

ما فرموده باشد سمعاً وطاعةً وطوعاً لا کرهاً پذیرائیم بلکه این شیوه را بزبان وصیت باولاد واحفاد خود میسرائیم که پس از ما در استحکام عهود ومواثیقیکه بصوابدید حضرت والا بادول خارجه منعقد گردیده باشند مستقیم واستوار باشند زیرا که خیرسگالی وعاقبت اندیشی وقاعده دانی وصداقت وراست گفتاری ودرست کرداری پادشاه خودرا نمی خواهیم که ضایع شوند وباانکه یقین داریم که تلافی این همه احسان وامتنان او را نمیتوانیم بازهم سرو مالو جان خودرا شایان نثار حکم وفرمان خدایگان خویش میدانیم که اگرآنهم شرف قبول یابد عین سعادت چاکران خواهد بود زیاده از حضرت مجیب الدعوات استدعای اجابت وقضای این حاجات را داریم که بمقبولان درگاه خویش این پادشاه خیراندیش را سالهای بسیار مظفرومنصورو برتخت سلطنت برقراردارد ومارا چشم بینا ودل دانا وبندگی خدای توانا واستقامت درراه دین عطا کند تاشرمندهٔ دوست ودشمن نگردیم و آنکاه که حضرت والا این بیانرا بجهر قراءت نموده نامهٔ اتفاق قوم وملت را سراپابگوش هوش حاضرین رسانید سرمارتیمر دیورند وزیر خارجهٔ کشور هند بپای خاسته مؤدبانه درحضور حضرت والازبان بگفتار گشوده

گفتار دیورند در پاسخ اظهار حضرت والا

بعز عرض رسانید که جناب امیرصاحب بسیارمهربانی فرمودید اگراجازت باشد چیزی درمعرض بیان ارم وچون حضرت والایش اجازت عنایت کرد گفت جناب امیرصاحب کلیهٔ حالات راچنان مناسب ومفصل بیان کرد که گفتن اندك چیزی رابرای من باقی گذاشت اینرا گفته بمقصد گرائید وگویا گشت وگفت امیرصاحب شمافرمودید که درنقص ونفع ماوشما شریکیم این سخن خالی ازشك وسراپا راستست ومامردم بخوبی میدانیم که درسود وزیان باهم شریکیم وا کنون که امر سرحدی فصل شد امید دارم که پس ازین وقت روز بروز دوستی ودل گرمی زیاد خواهدشد وامروز درحالتیکه بمحفل بار می آمدم خبر تلگراف ازویسرای رسید که بعد از سلام ازجانب من بامیر صاحب بگوئید بسیار خرسند شدم که کلیه حرفهای دوستانه بخوبی منفصل گشت حضرت والا فرمود من نیز بسیار خرسندشدم دیورند گفت ویسرای اینرانیز گفته که امروز پخته شدن ومشید گردیدن دوستی افغانستان وانگلیس درتمام عالم واضح ومبرهن شد وپخته تر خواهد گردید ومدام درحالت پختگی خواهد ماند وخبر دیگرنیز رسید که درخود پارلمنت بسیاراظهار خوشی وبشاشت شد که حالا افغانستان وانگلستانرا اساس دوستی محکم واستوار گشت ومدام استوار خواهد بود چون سخن را بدینجا رسانید گفت دیگر چیزی نیست که بگویم وحرفیرا که درباب من فرمودید بسیار ممنون شدم حضرت والافرمود راست گفتم دیورند گفت من چیزی نیستم لاکن وعده میکنم که اگر بتوانم مدام دوستی دولتین را افزایش دهم وچیزی دیگر می گویم که ازوقت داخل شدن در افغانستان آنقدرمحبت ومهربانی ازطرف شما نسبت بمن بپای رفت که هرگز ادای شکر آنرا نمیتوان کنم حضرت والا فرموددرعالم دوستی هرچه اظهارمحبت شودکمست وهنوز امیدوارم وپیشنهاد خاطر دارم که یومیه محبت افزون شوددیورند گفت بسیارمهربانی فرمودید وامروزبغایت خرسندم وامید دوستی بسیار دارم اینرا گفته وتعظیم کرده بجای خویش نشست وازمحفل بارعام بکمال خوش بختی رخصت حاصل نموده درعمارت جهان نما که حال موسوم بقصرچهل ستون است ومحل اقامتش بود رفت وحضرت والا تمامت مذاکره وتقریر دلپذیر دولت واشراف رعیت وپاسخ دیورند رساله امر چاپ کرده چنانچه بباید بااشتهار عدیده ورسایل متعدده درتمام ولایات انتشار داد که اگر اشتهار نیست ونابود گردد رسالهٔ در دست بزرگان هرقوم موجود باشد ودر روز چهارم ماه جمادی الاولی راه مراجعت جانب هند برگرفته سپهسالارغلام حیدر خان همچنانکه ازمنزل دکه تا کابل رفیق راه ومصاحب کاه وبیگاهش بود باوی همراه شد واوخدمه را که بامر حضرت والادرقصرجهان نما مراسم خدمت واعزاز واحترام بپای برده بودند از عطای زر دلخوش ساخته ازجمله عبدالله خان خانه سامان را سه صدروپیهٔ انگلیسی جایزهٔ خدمت داده شب پنجم ماه جمادی الاولی را درمنزل تنگ خاك بسر برده روز نهم ماه مذکور وارد جلال آباد شده بارفقایش دراندرون باغ

شاهی یکروزه رحل اقامت کسترد وسپه‌سالار درباغ وزیرمحمد اکبرخان حال موسوم به کوکب فرود کشت ودیورند باغبانان باغ موصوف را سه صد روپیه انعام داده درروز یازدهم ماه جمادی الاولی خودش بادیکر انکلیسان و سپه‌سالار غلام حیدرخان بسواری جاله ازراه نهر واردویش براه بیابان روی بسوی منزل باساول نهاد وازانجا راه منزل دکه بر کرفته چون بقرب آن رسیدند درموضعیکه فرش نهار کسترده بودند فرود کشته بصرف غذا مشغول شدند ودرینوقت عبدالرحیم خان طبیب چهار هزار روپیهٔ انکلیسی از طرف دیورند باسم ورسم هدیه نزد سپه‌سالار که قدری دورتر مشغول صرف نهار بود آورده بنهاد واو نخست نپذیرفته پس از اصرار بسیار که دیورند درمیان آورد کرفته همه را بافسرانیکه بااو همراه وجاده پیما بودند تقسیم نمود وچون ازانجا رهنورد لندیخانه شدند در عرض راه دیورند ازسپه‌سالار عذر حاضر نبودن چیزی را برای تحفه دادن باو خواسته کفت ازهند ارسال خواهدشد وازآنجا چنانچه بیاید یکراس اسپ بایك حلقه انکشترنکین الماس برای سپه‌سالار فرستاد الغرض چون درموضع لندیخانه واقع نقطهٔ فاصلهٔ سرحد رسیدند باهم ازاسپ فرود کشته ودیورند تمثال سپه‌سالار را بآینهٔ عکس برداشته واورا وداع کرده درمنزل لوارکی رفت وسپه‌سالار دردکه باز کردیده ازانجا برای انتظام بعضی از مهام سپاه نظام مقیم شنوار وغیره امور آن کهسار در موضع ده‌بالا شد وهمدر خلال احوال مذکوره اینسال دوصدتن ازفرومایکان هزاره ارزکان وپشهٔ وشیرداغ وقلندر را که از بی بضاعتی وعدم مایحتاج شب‌وروز خودرا در کوه وبیابان بسر می‌بردند کرك بخورد واین قضیه ازعریضهٔ مورخه دهم ماه جمادی الاولی جنرال شیرمحمد خان که‌دیورند درین روز از راه بازکشت چنانچه کذشت از جلال آباد جانب پشاور راه افتاد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده برای جنرال مذکور رقم فرمود که این همه نتیجه وثمره فتنه ومفسدهٔ خود آنمردم است که خداوند درندکان کوه وصحرارا بتدمیرایشان کماشته هلاك میسازد ولوث‌وجود ایشانرا ازروی خاك پاك مینماید — ومقارن اینحال درروز دوازدهم جمادی‌الاولی ملا(احمد جان) توخی وملا (کل احمد) احمدزائی که هردوتن درهمه علوم‌عقلیه ونقلیه قدیمه ماهرو آراستهٔ اوصاف حسنهٔ باطن وظاهرو بفرمان طلب درکابل آمده بودند شرفیاب بار کردیده ازحضور انور بجای ملا ابو بکر اسحق زائی قندهاری وملاغلام محمد جلال آبادی مدرسان مدرسهٔ مذکوره که فوت شده بودند مأمور تدریس کشتند وتنخواه آن دوتن بایشان مرحمت کردیده هفت باب حجره ازحجرات مدرسهٔ شاهی که‌بطلبهٔ ملا ابوبکر مرحوم متعلق بود بملااحمدجان وهفت باب حجرهٔ طلبه ملاغلام محمدمغفور بملا کل احمدمفوض کشت وهم پنجصدوده روپیه نقدوسه خروار وچهل وهفت ونیم آثارجواری باسم مستمری برای بازماندکان سیزده تن مقتول ومجروح ارزکان قوم آکاخیل که‌درمحاربات اشرار هزاره درتحت رایت جنرال امیرمحمد خان بقتل و جرح رسیده بودند مقرر وباسم حضرت والا ثبت دفتر شد وهمدر روز مذکور چهار هزار وسه صدوسی وسه روپیه کابلی ودوثلث یکروپیه نقد وپنجاه وچهار خروار کابل غله مستمری اولاد واحفاد سردار شیرعلیخان جاغوری که ازسبب بغاوت اشرار هزاره معطل شده بود وسلطان علیخان بن سردار مبرور مذکور خدمات شایسته بتقدیم رسانیده اکثر از ارزکان اشرار هزاره‌را بحیلت ووساطت قومی بدست آورده وتسلیم خدمهٔ دولت کرده تصدیق خدماتش را ازجنرال شیرمحمدخان ومحمد حسن خان کرنیل ومحمد حسن‌خان کمیدان وسمندر خان حاکم ارزکان حاصل نموده بشرف مطالعهٔ حضرت‌والا رسانید برحال کشت ومقارن اینحال قالینهائیکه ازشانزده الی بیست ذرع کابل طول وازشش الی هشت ذرع عرض‌حضرت والا بمیرابوطالب خان‌فرمایش نموده واودرآنچه نساجان قالین را فراهم کرده وساخته وپرداخته ومصحوب میرزا محمدیعقوب خان نویسندهٔ خود برای فرش سلامخانهٔ عام وغیره محافل بزم پادشاهی کسیل کابل

طعمهٔ کرك شدن فروما یکان هزار

مأمور تدریس مدرسهٔ شاهی شدن ملا احمد جان وملا کل احمد خان

مشمول عواطف خسروانه شدن بعض کسانیکه در هزارجات خدمت کرده بودند

فرستادن میرابوطالب فرش سلام خانهٔ عام را

واصل خزانه شدن جریمهٔ مردم کوچی

داشته بود از پیشگاه حضور انور شرف گذارش یافته همه مطبوع طبع دشوار پسند جهان آرا گشت و همدرین هنگام مجده هزار وسه صد وسی وسه روپیه کابلی ازدرك جریمهٔ بزرگان مردم کوچی افغان که ازلشکر ملکی پادشاهی درمحاربات اشرار هزاره گریخته بودند وبامر حضرت والا بتحصیلی شیردلخان احمد زائی حواله شده بود باچهل هزار روپیه دیگر از وجوه زکوة دواب ومواشی مردم کوچی واصل وعاید خزانهٔ عامره شد وهمدرین

نائب کوتوال شدن میرزا محمد حسن خان

اثنا میرزا محمدحسن خان بنیابت میرزا محمد حسین خان برادرش که سردفترسنجش وکوتوال کابل بود مأمور محکمهٔ کوتوالی شد وهمدر سالی چهارصد روپیه ازحضور برای میراقبال بیك دیوانه هزاره تره بلاق مرحمت ومعین گشت وهمدرین ایام میرزا محمدحسین خان کوتوال کسانیرا که ازمردم قزلباش درهزارجات زمین وملك

ضبط شدن مایملك بعضی ازقزلباشان کابل

داشتند بامال ومتاع وقلاع وسراهای ایشان ضبط محکمهٔ کوتوالی کرده خود ایشان را محبوس نمود وهم قاری

شرح حال قاری نیك محمد خان

نیك محمد کابلی ساکن قریهٔ دولانهٔ چاریکار که استشهاد خطی بمواهیر وتقاریظ عبدالحق شریفی و ابراهیم سعد وحضرت نور و عبدالله ومحمود وعبدالله غیر مذکور وابوالفضل عبدالله ولطف الله وبدرالاسلام نامان وغیره علمای مدینهٔ منوره ازتاریخ ماه رجب سال هزار وسه صد ودوی هجری که داخل مدرسه مولوی رحمت الله هندی شده وتحصیل علم قراءت وصرف ونحو ومنطق کرده درعلوم مذکوره تصدیق مهارت حاصل نموده بود بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسانیده چون ادعای بزرك درتعلیم وتعلم کرد نظر بند گردیده امر والا بنفاذ پیوست که اورا تا امتحان نمودن علمای دار السلطنه از علوم مزبوره محفوظ دارند واوبجز از علم قراءت دردیگر علومیکه درج نامهٔ تصدیق کرده بود چنانچه باید مهارتی نداشت پس ازامتحان علما ازقید نظر آزاد گردیده درمدرسهٔ شاهی مأمور تعلیم علم تجوید شد وجمعی ازاطفال دردایرهٔ درس اوجمع آمد ودرپایان کار رسالهٔ درعلم مذکور برشتهٔ نظم درآورده بامر وخرج دولت بچاپ رسانید وچون در رموزات قرآن شریف که مدون ومروج قراءتست کم وزیادی ازدلایل وبراهین قواعد قرای سبعه کرده بود اگر چه بااقوال قراموافق بودولیکن ازرموزات مروجه مخالف می نمود ناظر محمد صفرخان مدعی اختلافات او شده

تعیین تنخواه صالح محمد خان قاینی

رساله اش را متروك وزحمتش راکه درتصنیف آن کشیده بود ضایع ساخته نگذاشت که شایع شود وهمدر تضاعیف وقایع مسطوره صالح محمد خان قاینی که ازراه فرار درهرات آمده وازانجا بفرمان طلب بااسدالله خان پسرش راه کابل برگرفته بود بعتبه بوسی سدهٔ علیا واصل ونایل گردیده از حضور انور والا درروز دوازدهم مذکور ماه جمادی الاولی چهار هزار روپیهٔ قران تنخواه سالیانه برای او مرحمت ومعین گردیده ربع یکزوج زمین مزروعی ازجملهٔ پانزده زوج اراضی خالصه واقع سیرنان برسبیل رعیتی بوی عنایت گشت وهم سرای محمدا کبرخان فوفل زائی ازسراهای ضبطی قریهٔ سیاهوشان جهت نشیمن اهل وعیالش ازدولت داده شده ازراه مراجعت درهرات رفت وهمچنین برای منشی محمد ابراهیم خان قاینی که آمدنش درهرات ازپیش بشرح رفت بقدر کفایت مؤنتش از اراضی سیرنان مذکور بطریق رعیتی ازدولت عطا گردیده کار گذاران هرات را فرمان رفت که درسال اول ودوم اورا ازجمیع تکالیف مرفوع القلم داشته درسال سوم تقاوی را که ازدولت باومیدهند برطبق دیگر مهاجرین ازوی گرفته درسال چهارم مالیه زمینی را که زراعت میکند حواله و حصول کنند وهمدر خلال احوالیکه

شرح حال اشرار چار صده

بشرح رفت اشرار چارصده که ازقندز گریخته درجبال فیروز کوه جای سرقت گزیده بودند دست تاراج بمال ومتاع رعایای انحدود دراز کرده ترکتاز آغاز نهادند وسپهسالار فرامرز خان کپتان علی محمد خان را بایکتن صوبه دار وصدتن پیادهٔ نظام که درقلعهٔ کوهر مقام داشت نامه فرستاده پیام داد که راه تدمیر آندزدان شریر برگرفته ایشانرا دستگیر نموده درغل وزنجیر اندازد ونیز یکتن صدباشی که باصدتن پیادهٔ ساخلو در انجا بود بالشکر ملکی وپیاد گان ساخلواز سرحد چقچران بکوه برشده طریق جستجوی آن جماعهٔ نکوهیده خوی برگرفت

بروی روز افتادن جام طلادرهرات

وپیش ازانکه صدباشی بمرام نایل گردد کپتان علی محمد خان بیست ونه تن اشرار را ازمغارات کهسار گرفتار ساخته غل بگردن ایشان انداخت وانحدود را ازسرقت ومفسدت ایشان بپرداخت وهمدرین ایام جامی بوزن نود وپنج مثقال

اززرناب رامسکری ازشخص روستائی کهاز خرابهای هرات بدستش آمده بود بیکروپیه خریده وازوی زرکری بدست آورده برای امری از امور زرکری بکارش بریده مکشوف افتاد که طلای خالص خلی از غش است وسپهسالار فرامرز خان آنرا ازشخص زرکر کرفته ارسال کابل نمود وچون بغایت خوش نما ساخته شده بود ازشکستن آن کار پردازان پیشکاه حضور متأسف شدند وهمدر اثنای احوال مسطور کدخدا نور محمد نامی

شرح حال کتخدانور محمد سیستانی

ازمردم سیستان دست سرقت بمال ومتاع ودواب ومواشی رعایای سکنهٔ چخانسور کشوده کرفتار کردید ودر نزد آخندزاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار آنجا محبوس کشت ومیر معصوم خان حاکم سیستان درپی اطلاق او افتاده میراسمعیل خان ومیر زین العابدین بیك نامان را ازراه رسالت نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده التماس کرد که محبوس مزبوررا رها دهد وآخند زاده اش رهانداد تا که اموال مسروقه را تمام استرداد نموده بصاحبانش رسانیده بعد رها داد ومقارن انحال پیغمبر قلی خان بن عزیز سردار ترکمان قالیچه را که ازراه تحفه ارسال داشته

فرمایش کردن حضرت والا درباب فرش بوستان سرا

بود مطبوع طبع جهان آرا کردیده قصر سعادت حصر بوستان سرارا که نشیمن کاه خاص پادشاهی بود رای سعادت پیرا اقتضا کرد کهازقسم قالیچهٔ مذکور فرش بکستراند چنانچه مهندسان را درحال امر نموده خانهای زیرین وزبرین قصر مزبوررا پیمایش کرد وخانهٔ بزرك زیرین درطول نه ذرع کابل وده کره ودر عرض شش ذرع وبس خانهٔ آن درطول شش ودر عرض سه ذرع وخانهٔ بزرك زبرین درطول نه ذرع ودوازده کره ودر عرض شش ذرع وخلوت خانهٔ آن درطول شش ذرع وپنجیم کره ودر عرض چهار ذرع وخانهٔ سه دهنهٔ زبرین درطول هفت ذرع وهشت کره ودرعرض سه ذرع بحساب آمده ازمساحت سطحیهٔ خانهای مذکوره بحکمران هرات خبرداده اورا فرمان رفت که هرقدر وجه نقد بخرج رود ازخزانهٔ هرات نقد به پیغمبر قلیخان داده باندازهٔ هرخانه برطبق پیمایشیکه درشمار آمده است جدا کانه فرمایش کند کهازرقم قالیچهٔ که تحفه فرستاده است ساخته ارسال کابل نماید واوچنانچه بباید وجه از خزانهٔ هرات داده امر حضرت والارا بپای برد واین قصر درپایان کار مدفن ومضجع (۱) حضرت والا کردیده عمارات عالیهٔ مذکوره اش که بلکهها روبیه ساخته وپرداخته شده بود بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین تغیرداده شده بصرف مبالغ زیادی قبهٔ بامنارهای قشنك ودلربا بطرح مزارات سلاطین بزرك افراخته کشت و همدرین هنکام ازعریضهٔ سید جعفرخان کنزی حاکم غوری بکوش دادنیوش

عطا کردن حضرت والا املاك هزارهٔ شیخ علی را بمردم افغان

حضرت والارسید کهمواضع درهٔ ترمش ودرهٔ وادو ودرهٔ اشرف ودرهٔ سینه خزك ودرهٔ مرق ودشت تاله ودرهٔ کردنده وآهنکران ودرهٔ دیوارك وتیرکران ودره پاجنان وزرشك برفك موطن ومسکن هزارهٔ شیخعلی از وجود نابود خود ایشان وغیره مردم تهی وخالی کردیده همه زراعت نشده اندوچون قاطنین ومتوطنین اودیه (۲) مذکوره ازشرارتیکه درنهاد داشتند لوای بغاوت برداشته چنانچه کذشت بقتل وتاراج رفته وبقیة السیف ایشان درلهو کرد وقندهار زمین برای فلاحت داده شده بودند حضرت والا درروز سیزدهم ماه جمادی الاولی حاکم مذکوررا فرمان کرد که از مردم افاغنهٔ سکنهٔ غوری وبغلان در مواضع مذکوره جای دهد تازراعت کرده روز معیشت بسر برند وهم مردم افغان هردو علاقهٔ مزبوره را ارقام واعلام فرمود کهان مواضع مرغوب زر خیز غله بیز تااینزمان بدست دشمنان دین مبین ودرندکان پردهٔ ناموس رهروان شریعت حضرت سید المرسلین بودند تا که از حکم پادشاهی سر باززده دوچار قهر الهی شدند واکر خدای ناخواسته چیره دست میشدند وشکست نمییافتند هرآینه ازسر و مال وناموس افغانان صرف نظر نکرده درقتل وغارت مضایقه نمی نمودند اما در وقتیکه کرفتار سلاسل و اغلال ادبار شدند دولت قلاع واراضی ایشان را بشما وا کذاشت و حالا شما مردم افغان را چه شده وچرا هوش بسر اورده ملك وزمین کروه روافض را که دشمن دین شمایند متصرف نمیشوید و ازین نمی اندیشید کهباز دشمنان شما رفته رفته درموطن خویش جا کرفته وفرصت یافته امری را که در نهاد دارند بروی کار آورده شمارا بربادتاراج دهند پس میباید که افاغنهٔ غوری وبغلان ان اراضی را رایکان وضبط و تصرف آنرا از ضروریات دین وایمان دانسته متصرف شوند واز صدور این حکم سعادت دستور افغانان

(۱) مضجع جای خواب وخوابکاه

(۲) اودیه جمع وادی بمعنی وادیها

سیاست کردن حضرت والا داکیان عرض راه قطغن و بدخشان را

سکنهٔ غوری و بغلان اراضی مواضعیرا که بشرح رفت تصاحب کردند وهمدر خلال این حال ازتاریخ نوشتهٔ
لفافهای عرایض کار کذاران قطغن وبدخشان حالی رای والا شد که از غفلت پیادکان داك خانهای عرض راه از
فیض آباد بدخشان تاخان آبادقطغن بهشت روز وازانجا تاکابل بخلاف عرایض مستمره بچهار روز رسیده اند
پس حضرت والا چارصد روپیه سیاسهٔ برداکیان عرض راه‌قطغن جرم حواله فرموده امر کرد که‌تحویل خزانهٔ
آنجا کنند تابعدازین چنین تغافل نکرده دررسانیدن مکتوبات کسالت راشعار خویش نسازند وازینکونه‌سیاست
حضرت والا بود که مکتوب هیچکس مفقود نمیشد ودرروز موعود بصاحبش میرسید ودراثنای سوانحیکه‌درج

احداث و اجرای نهر غوری، اجیل

کتاب شدنهر جدیدیکه درعلاقهٔ غوری بامروفرمان حضرت والا واهتمام میرزا عبدالرحیم خان برادر زادهٔ مستوفی
عبدالرزاق خان مرحوم ازسال کذشته شروع درحفر آن شده بود درینوقت اتمام وانجام یافته هزار جفت زمین
موات دوزبرآن برای زراعت آبادکشت وهمچنین جدول اجیل بغلانرا میرزای مذکور احداث واجرا نموده

بمنصب برکدی سرافراز شدن محمد امیر خان

هفتاد جفت زمین راقابل زراعت ومعمور ساخت ومقارن اینحال محمدامیر خان کرنیل برادر سپهسالار سوم
غلام حیدر خان اورکزائی ازحضور انور والا درروز شانزدهم ماه جمادی الاولی بمنصب برکدی سرافراز وممتاز
کردیده مأمور ترکستان شدو یکعقد کمراسباب طلا بایکقبضه شمشیر مصحوب او برسم انعام وجایزهٔ خدمتیکه‌در
هزار جات بپای برده بود برای سپهسالار غلام حیدرخان برادرش ازاسلحه خانهٔ خاص ارسال شدوهمدرین ایام
عزیز مرادبای تاجرهشت سیر بوزن بخارا تخم پنبهٔ امریکائی را بامروفرمان حضرت والا ازبخارا خریده کرایهٔ
حمل ونقل آنرا تاتاشقرغان بمکاری(۱) داده ازانجا بذریعهٔ پیادکان پست‌خانهای عرض‌راه درکابل رسیده درقندهار
وجلال آباد فرستاده شده حکام آن مواضع‌را فرمان رفت که بکارند تانفع آن عام وباعث ترفه‌حال انام کردد

مشمول عواطف خسروانه شدن فراریان قوم علی خیل

وهمدرین وقت بعضی ازبزرکان قوم علی خیل چون سیف الدینخان شیرخان خیل وسعید نظیم خان سلیمان زائی
وفیض طلب‌خان کدای خیل وعبدالرحیم خان مردان خیل وطره‌بازخان اودخیل که‌بادولت چنانچه کذشت جنکها
کرده وازراه بغاوت فتنهاروی روز آورده ودرپایان کارفرار اختیار کرده‌بودند وتا اینوقت درخاك مقبوضهٔ
دولت انکلیس جای کزیده روز ذلت بسرمی‌بردند ازعریضه واستدعای خود ایشان قرین عفو کردیده بفرمان
اجازت مراجعت درکابل آمدند وبکار کنان پایهٔ سریر سلطنت ضامنهای معتمد ازینکه‌شرارت ومفسدت‌نکنند
وبجز اطاعت راهی نروند داده ازعطای خلاع کرانمایه سرافراز وممتاز کردیده بمنزل وماوای خود رفتندوروز

رها شدن ملاعبدالباقی از قید انکلیسان

بیستم جمادی الاولی بموطن اصلی خویش رسیده قرار کرفتند ومقارن اینحال ملاعبدالباقی حامل عریضه وعهدنامهٔ
غلام حیدرخان توخی وغیره که‌در شالکوت چنانچه ازپیش بشرح رفت محبوس کار کذاران دولت انکلیس
شده بود رها کشته‌درمقربمقر خود آمد وهمدرینحال بروز بیست و چهارم ماه مذکور چهل و هفت‌هزار وهفتصدو

برحال شدن تنخواه محمد اکبرخان لعل پورهٔ

چهار روپیه کابلی نقد وسی‌وهفت خروار وپانزده سیر کابل کندم تنخواه سالانهٔ محمدا کبرخان لعل پورهٔ قوم
مهمند که ازسبب امری معطل وملك ومالش ضبط شده بفرمان طلب درکابل آمده‌بود ازمراحم ملوکانهٔ حضرت
والا برحال کردیده میرمحمد حسین‌خان سردفتر تشخیص را فرمان‌شد که‌ازجملهٔ مبلغ‌مذکور دوازده هزارروپیه
را برای مادر واهل وعیال او وهفده‌هزاروهفتصدو چار روپیه را باتمامت مقداری کندم بنام تنخواه سراو
وهجده هزار روپیه را بابهم مواجب یکصدو هفتادو پنج نفر سواره وپیادهٔ زبردست او ثبت‌دفتر نموده بطریق
مستمری حواله وبرات بدهد وملك ومال ضبط شده‌اش نیزمرحمت ومسترد کشته ببزرکی لعل پوره ومنصب‌خانی

ورود سپهسالار اول در جلال آباد

قوم مهمند همچنان که‌بود سربلند کردیدوبزرکان قوم مهمندسکنهٔ لعل پوره وجبال نواحی ا نرافرمان رفت که‌اورا
بزرك ورئیس خوددانسته ازامرونهیش درباب خدمت دولت سرباز نزنند وهمدرین ایام سپهسالار اول غلام حیدرخان
که‌پس ازوداع بادیورندچنانچه کذشت درشنوار رفته بودکارسپاه نظام مقیم انجارا انتظام داده‌درروزمذکورماه‌مزبوروارد

(۱) مکاری بضم میم کرایه کش

مکشوف افتادن مال ومتاعی که عبد الرشید خان برده بود

جلال آباد شدو همدر خلال احوال مسطوره که عبدالرشید خان قلماق اسلحه دار وشیر علیخان خانه سامان چنانچه گذشت فرار کردند ومال ومتاع تحویلی هردو تن را کارکنان حضور موجودی نمودند ازجمله یکقطعه تمغای بزرک بوزن نه توله ودو ماشه طلاو یکدانه الماس بزرك میانهٔ آن وسی قطعه الماس کوچك دور آن باتمغای کوچك پنج توله وهشت ماشه وزن ازطلا وقطعه الماس بزرك میانه ونوزده قطعه الماس اطراف آن وکل کمرچهارده توله وشانزده ماشه وزن ازطلا که بایکدانه زمرد بزرك وپانزده قطعه الماس مرصع ومزین بود باتمغای مرصع کوچك دیگر ونشان مرصع ومکلل کلاه حضرت والا که تمغاها از آویزهٔ سینهٔ بی کینه همایونی بودند ویکدست کاه ساعت قاب طلا وچهار هزار وهشتصد وپنج روپیه نقد که دانهای الماس تمغاها بوزن سه مثقال وبیست نخود وزمرد آن بوزن یکمثقال بود وهزار مثقال طلا از آلات کمر وتمغاها وشمشیر وتلوار وسیلاوه بودند ویکدست کاه ساعت قاب نقره که همه را ازمال دولت باخود برده بودند درحساب کم آمد وازجمله دوقطعه تمغای اولین را که بشرح رفت باقطعات الماس وزمردش شهزاده اسمعیل خان نامی که نمك خوار خوان احسان ایندولت بود ازنزد عبدالرشید خان گرفته بمیرمحمد علیخان مهتمم پستخانهٔ اسلامیهٔ پشاور سپرد واوارسال کابل نمود ومابقی را ازشهزاده موصوف مخفی داشته ویکقطعه تمغاوهردو ساعت قاب طلا ونقره را ازمال خود گفته بوی نسپرد وحضرت والا درروز بیست ودوم جمادی الاولی پس ازرسیدن هردو تمغا بحضور میرمحمد علیخان رافرمان کرد که بقیهٔ اسباب وآلات مشروحه را کهازنوشته جات خود عبدالرشید که مطابق ثبت دفتر پادشاهی میباشند اگردرپشاور باشد وانکار نکند از او گرفته ارسال نماید والافلا امادر وقتی که این منشور پرتوافکن وصول شد چون عبدالرشید خان ازپشاور رفته بود دیگر چیزی بدست نیامد

نامه فرستادن مردم وزیری نزد سردار کل محمدخان

ودرین هنگام کشتوری نامی ازقوم تاجی خیل وزیری سکنهٔ علاقهٔ وانه بانامهٔ ازتمامت بزرگان قوم وزیری که همه نخواه خوار ایندولت بودند درروز سلخ جمادی الاولی نزد سردار کل محمدخان که دروازه خوا اقامت داشت حاضر آمده چون نوشته بودند که بعضی ازهواخواهان دولت انگلیس میگویند حضرت والا باستدعای دیورند که در کابل رفته بود زمین وانه را بدولت انگلیس عطا کرده است اگرراست باشد مردم وزیری ازاطاعت پذیری دولت مذکوره ابادارند وازسردار رفیع مقدار امیدوارند که ازصدق وکذب این امرایشانرا آگاه کند تافکری بکارخویش کرده راهیکه صواب باشد پیش گیرند پس سردار

پاسخ سردار کل محمدخان که بمردم وزیری نوشت

مومی الیه درپاسخ ایشان نوشت که تا کنون حضرت والا یش ازتقسیم وتعیین حدود وخطوط نقاط فاصله آگاه نفرموده واگرتصفیه حدود دربین دولتین بوقوع پیوسته انجام یافته باشد هرآینه کارگذاران دولت انگلیس سندفیصلهٔ انمعامله را بخط خاص ومهر شرافت اختصاص حضرت والا حاصل کرده بدست خواهند داشت والا گفتار ایشان را بخاطر جانداده راست نباید پنداشت وآنگاه که این امرازعریضهٔ سردار کل محمدخان وخلیفه نورمحمد خان وقایع نگار انحدود بحضرت والا مکشوف گشت هردوتن را فرمان فرستاده نگارداد که بمردم وزیری بگویند که غیرازهردو موضع مرغه وبرمل دیگرمواضع مسکونهٔ قوم وزیری ودوری ومسعود متعلق بدولت انگلیسند زیراکه مردم طوایف مذکوره ازچارده سال است که حضرت والارا رنجیده خاطر ساخته هرچند باایشان اظهار ازخودی وهمدینی وقومی کرد گوش بگفتار سعادت آثارش نداده وهرقدر اندرز ونصیحت فرمود نشنیدند پس ناچار ملك ایشانرا بدولت انگلیس واگذارشد حالا خود میدانند وکار ایشان وحضرت والا بدون ازمردم مرغه وبرمل وغیره که اینطرف خط فاصل افتند درامور دیگر مردم که آنسوی خط باشند مداخلت نمیکنند وچون تا کنون تعیین خط فاصل ونصب علایم منفصله نشده وهنوز حد جانبین نیك معلوم نبود حضرت والا در ذیل کلمات مذکوره بخامهٔ خاص رقم کرده اگر فرستادهٔ مردم وزیری باز نگشته باشد سخنان فوق را زبانی باو بگویند والا بچند تن ازبزرگان مردم وانه ازطرف خود بنویسند وهمدرانثنای

ازجلال آباد بازگشتن سید محمد رشید نام قاری

انتقال سید محمد رشید نام بغدادی که قاری کلام الله شریف بود ازراه کشور هند بعزم واراده تقبیل

سدهٔ علیا وارد جلال آباد گردیده ونزد محمد گل خان جبار خیل اقامت گزیده بذریعهٔ عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان اجازت آمدن کابل خواست وحضرت والا درروز دوم جمادی‌الثانیه سپهسالاررا ارقام نموده اعلام فرمود که شمارا چه شده هرشخصیکه از مملکت‌ودولتی بتغیر لباس وزبان آمده وازراه مقصد ومدعائیکه دارد داخل اینمملکت‌شده وبه بیان خود ستائی خویش را درنظرشما بزرگ جلوه میدهد وابنقدر نمیدانید که اگراین شخص یاغیری بزرگ ودانسته می بود چرا کلید قفل دروازهٔ مزار فیض آثار جناب پیر (۱) صاحب را که نزد شما اظهار کرده است باخود می‌آورد وشهربشهر وملك بملك گردانیده از یك دولت بدیگردولت بهوای نفس ترددو گردش میکردوشما اینگونه مردم را نمی شناسید وحال آنکه خدا داناست که بچه‌مدعا امده خواهد بود باری اورا بورود اینفرمان ازخاك ایندولت بکشید که کلید دروازهٔ حضرت (غوث) الاعظم علیه الرحمه را بجایش رسانیده دروازه اش را بروی زوارانش جنانچه بسته است نه بندد وسپهسالار اورا ازجلال آبادجانب پشاور اخراج کرد وخودش که ازشنوار چنانچه گذشت وارد جلال اباد شده بود ازانجا راه اسمار برگرفته چون درموضع شیوهٔ کنر شد شاه مردخان وحاجی نامان بزرگان مردم اماله سکنهٔ شیوه را که باهم ازدر نزاع پیچیده وجند تن را مقتول ومجروح کرده‌بودند چهار هزار روپیه جرم کرد ومحمد صدیق خان حاکم انجارا امر تحصیل نمود وازانجا دراسمار شده بکاریکه داشت قیام ورزید ومقارن انحال درروز پنجم جمادی الثانیه میرزاخواجه میران خان بسعی وواسطهٔ میرزا محمدحسین خان‌سرمنشی بمنصب‌مهتممی پست خانهٔ اسلامیه پشاور مأمور گردیده میرمحمد علیخان بفرمان طلب بنام سنجش وفیصلهٔ حسابش درکابل خواسته شد وهمدرینوقت دوست محمد نام جبارخیل که بدخواه ومعاند دولت بود و طریق شرارت می پیمود گرفتار دست هوا خواهان دولت شده محبوس درکابل امد وداخل زندان گردیده درروز هفتم جمادی‌الثانیه محمد یعقوب خان حاکم لمقان را فرمان رفت که ششتن ازنوکران او چون محمد امین وامانخان وملا محمدامین وتورکل وسرفرازویك نفرسید وغلام را گرفتار واز لمقان رهسپار کابل کنند چنانچه او همه را بدارالسلطنه فرستاده داخل زندان سیاست شدند وهمدرین‌ایام بعضی از بزرگان هزارهٔ بهسود که دروقت بغاوت وشرارت هزاره خدمت‌کرده سند تصدیق از حاکم بهسود وافسران نظام حاصل نموده بودند در قلعه هاشم خان بشرف استان بوس نایل وواصل گشتند و حضرت والا درنوازش بروی ایشان گشوده از عطای خلعت وتعیین تنخواه مفتخر وسربلند ساخت چنانچه هزار روپیه جهت ترمیم قلعهٔ ارباب حسن چوپان که اشرار هزاره ازسبب اقدامش بخدمت دولت خراب‌کرده بودند از خزانه عنایت نمود وهم هزار روپیه نقد وچهار خروار کابل گندم برای اوودوصد وچهل روپیه برای غلام حسن دولتپای وچار صد روپیه برای سید محمد امین وصد روپیه برای ارباب جمعه وهشتاد روپیه برای قربانعلی عم حسن چوپان وهشتاد روپیه برای درویشعلی پسرعم او وهشتاد روپیه برای غلام محمد پسر عم دیگر اووهزار وچارصدروپیه برای محمدبیك‌عم دیگر حسن چوپان وهشتاد روپیه برای رجبعلی برادرحسن مذکور وششصد روپیه برای سیاف قوم بهلول ودوصدوچهل روپیه برای محیعلی‌قوم دولت پای وششصد روپیه برای محمد حنیف قوم قنبرعلی ویکصد وبیست روپیه برای سعید محمد برادر محمد حسن ودو صد وچهل روپیه برای فیض‌محمد قوم خالقداد دصد روپیه برای خداداد قوم التموروششصد روپیه برای‌ارباب‌عاشور ویکصدو بیست روپیه برای خدارحم جمله پنجهزار وهشتصد وهشتاد روپیه نقد وچهار خروار گندم غیر از هزار روپیه که برای مرمت قلعه حسن چوپان بخشود تنخواه سالیانه معین فرمود وهرکدام را جدا گانه رقم تصدیق خدمت بیاد گار نگار داده تفویض کرد وهمدرین هنگام حاجی محمد عالم خان خسرزاده قاضی سعدالدینخان که از راه معاندت دولت فرار هند شده وبشفاعت شوهر خواهرش قرین عفو گردیده پس از مأمو شدن شفیع مذکور بحکومت هرات بحکومت درهٔ صوف سرافراز وممتاز گشته بود اگاه شد

(۱) مراد از پیر صاحب حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس الله سره العزیز که در بغداد شریف مدفون هستند میباشد

مأمور شدن خواجه میران بداکخانه پشاور

مشمول الطاف شهانه شدن بزرگان هزارهٔ بهسود

شرح حال هزارکانیکه که بدره صوف پناهیده بودند

که جمعی ازفرومایکان هزارهٔ دایزنکی ازواهمهٔ جان دربین هزارهٔ دای‌میرداد تعلق اکبربیك وخال محمد بیك وملا باقربیك بناه کزیده‌اند بناران باشرف علی وداراب علی وامام قل وفیض محمد وخال نیازراه دست کیر نمودن هزارکان مذکوره بر کرفت وصدتن مردوزن وپسر ودختر ازنزد نادربیك پسر ملاباقربیك مذکور وخال محمد بیك منبور بدست آورده همه را محبوس کرد وحضرت والا که کدخدایان متفقهٔ حاجی محمدعلم خان را ازسبب آنکه با کدخدایان مذکوره که هزارکان درنزدایشان جای کزیده بودند عناد داشتند وعریضها بشکایت یکدیکر ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ومی نمودند خصم آنها بنداشته رجوع رفع تهمت آنرا که هزارکان را جاو بناه داده بودند بولی محمدخان ممیز فرمود وهمدر خلال اینحال سردار شیربندل خان هفده‌تن ازدشمنان تیریخان وزیری را که بقتل اواقدام کرده چنانچه کذشت کرفتار ساخته بود بادوصد ودوازده‌تن ازجوانان قوم جدرانی که برسم کروکان کرفته بود بفرمان طلب مصحوب خانشیرنخان کپتان کسیل درکاه عالم‌بناه نموده نفری کروکان داخل فوج پیادهٔ نظام جدرانی شده خصمای تیریخان تفویض زندان بان سیاست کردیدند ومقارن اینحال میرعطا خان جنرال یك جلد کلام الله شریف که سی ورق وهر ورقش یکجزو وبغایت خوشخط وخوانا وازبزرکان هزاره بدست اوآمده بود بادوقبضه شمشیر جوهر دار ایرانی که شایان کمر بزرکان وآنرا نیز ازبزرکان هزاره کرفته بود ارسال پیش کاه سریر سلطنت نمود وچون از اشیای عمدهٔ نادره بودند مقبول نظر عاطفت کستر حضرت والا کشتند وهمدرینوقت مکتوبی بنام بزرکان مردم طوری سکینهٔ کرم یابنام سردار محمدایوب خان یانواب ناصر علیخان قوم قزلباش مقیم لاهور که سلطان احمد خان بن علیجانخان شکوه ازیندولت نوشته بود ازدست محمد عظیم خان وعبدالله خان وعبدالحسین خان قوم طوری شلوزانی بدست کارکذاران پایهٔ سریر امارت افتاده وبحضور انور رسیده سلطان احمدمذکور بامحمد سرور برادر زاده‌اش محبوس کردیده بیاسارسیدند وتمام ملك ومال ومتاع وسرایش راضبط محکمهٔ کوتوالی کردندوچون مکتوب مذکور بمشاهده نیفتاد که بنام کدام یك از معاندین دولت رقم کرده بود برسبیل تردد ثبت کتاب شد وبحتمل که خطای بزرك کرده بنام یکی از کسانیکه رقم شد نوشته باشد که سزاوار قتل وغارت وضبط شد وهمچنین زمانشاه نام قوم وردك وعبدالرزاق خان داماد (ملا رمضان خان مفتی) وغلام رسول خان عم او بنام اینکه ازراه عداوت دولت احوال خرابی وآبادی مملکت وشئون نیك وبد سلطنت را در راولپندی بسردار محمدایوب خان خبر میدهند وازاو مکتوبات مفسدت آیات بخائنان دولت می آورند کرفتار سلاسل واغلال محکمهٔ کوتوالی کردیده چون بعضی ازمکتوبات آورده کی ایشان بدست هواخواهان دولت وخدمهٔ سلطنت بمثابهٔ مکتوب سلطان احمد خان افتاده بود مال ومتاع ایشان ضبط کشته خودایشان بیاسا رسیدند (وملا رمضان خان) خسر عبدالرزاق خان را که درنزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان رتبه ومقامی واعزاز واحترامی داشت بسیاق(لاتزر وازرةٌ وزر اخری) هیچ آسیبی نرسیده قدرش کاسته نکشت تا که بمرد وبرحمت حق بپیوست معزز ومکرم بود وهمدر روز نوزدهم ماه جمادی الثانیه حضرت والاحکام ملکی وافسران نظامی مقیمی هزارجات را ازمأمور شدن پادشاه کل خان نائب فراشخانهٔ پادشاهی فرمان کرده نکارداد که مشارالیه ازراه تجسس وتفتیش میران ومیرزاد کان وسیدان و کربلائیان وزواران مردم هزاره که درنفس الامر انقوم بزرك ازفتنه جوئی آنان خراب وبیاب شدند وارد میکردد وآنها را که خودرا دربین مردم قوم پنهان کرده بدست آورده بحاکمان وافسران سپرده رسید حاصل میکنند وایشان همه را کسیل کابل میدارند تاهر کدام که لایق وقابل خدمت دولت باشد بنوکری مأمور کردد والاهمه را دراطراف مملکت جا کننده زمین برای زراعت ازدولت عنایت شود که دیکرفتنه نکنند زیرا که ایشان دشمن هزاره وافغانند وابن نفاق را دربین هردو قوم ایشان انداختند باید که درملك نباشند وایشان نیزدرفرستادن آنها بکابل باید کسالت نورزند ومقارن اینحال دوتن دختران باقربیك ویکتن دختر حسین علی بیك که بدست قاضی سربلند افتاده بودند بفرمان

بکابل فرستادن سردار شیربندل خان دشمنان تیریخانرا

ذکر کلام الله سی ورق که هرورق آن یك جزو بود

ضبط شدن ملك ومال سلطان احمد خان

شرح حال بعضی از خائنان دولت

مأمور شدن نایب پادشاه کل خان در هزارجات

بکابل آمدن سه‌تن دختران بزرکان هزاره

(۱) بفتح قاف شیشه وصراحی

طلب درکابل آمده داخل جاریه خانهٔ دولت شدند وهمدرینوقت یك قرابه (۱) عرق کافور که باسیاهه ترکیب اجزای آن میر محمد اسحق خان طبیب ویك تخته میز پوش از مزار شریف هدیهٔ سبیل درکاه عالم پناه نموده بود شرف وصول محفل حضور یافته باعث انبساط خاطر اقدس کشت ودرروز نوزدهم مزبور ماه مذکور برای او رقم فرمود که از مهارت شما درفن طب خرسند شدم زیرا که ازدست طبیبان حضورکاری بصدور نمی پیوندد که باعث خرمی خاطرما باشد وچون اواین امررا ازقوه بفعل اورده امراست که تنخواه شش ماه ازسال خودرا که تاحال از سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان کرفته یامیکیرد ازخزانه دولت کرفته رهسپار کابل شود تاسررشته کافی درامور معیشت ومؤنتش نهاده اید چنانچه درپایان کارمشمول عواطف شهریار عدالت شعار کردید وهمدرینوقت یارو نام وردك بامحمد اسمعیل خان حاکم درباب علوفهٔ سپاه نظام مقیم غزنین که برقوم وردك وغیره اقوام تحت حکومت غزنین حواله شده بود ستیزه اسا کفتکوکرده درپایان کار ازخوف سیاست پادشاهی باحاکم مذکورقرار داد که ازدیکرمواضع غله خریده بفوج غزنین برساند ومحمد اسمعیل خان نیزبرفته کار به بیکار کشید چنانچه سکندر نام امان خیل که درقفای یارو بپا ایستاده بود دست بکشاد دادن تفنکچهٔ که باخود داشت برده خواست حوالهٔ حاکم کند وحاکم چیره دستی نموده تفنکچه وسیلاوهٔ اورا بقهر وعنف بکرفت وحاضران ازمشاهدهٔ انحالت حاکم را سنك باران کرده کرد نزاع ازمیدان جنك برخاست وباهم زد وخوردی نموده ازهم جدا شدند وهرکدام راه مقام خویش برکرفتند وجنرال میر عطا خان از ماجرا اکاه کردیده شهباز خان رساله دار را ازغزنین فرستاده امرکرد که یارو ویارانش را حاضر کنند واو شانزده تن ازبلوائیان را کرفتار ساخته چون یارو وبرادرش باچند تن از بزرکان قوم وردك راه داد خواهی جانب کابل برکرفته حاضردربار شهزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان شده بود که حرکت ناسزاوار خود را مخفی داشته از بیداد حاکم داد زند بدست نیفتاد لاجرم همان شانزده تن را نزد جنرال میر عطا خان حاضرکرده اوهمه را درزندان انداخت ومحمد اسمعیل خان را بابزرکان وردك از راه تحقیق نمودن این امر درغزنین طلبید واز جمله عبدالغیاث خان ومحمد الله خان بزرکان مردم لوره وحبیب الله خان دندك ومیرعلم خان انخی وجهانخان تکیه وغلام نبی خان تنکی وشیرجانخان بتان خیل ومحمددین وملا مهربان ومحمد بذیر نامان بمواجهه کرفتار شدکان مذکوره کواهی برانها ویارو وبرادرش وفضل الدین خان برادرجلال الدینخان ومحمد حسن کج قلعه وکلداد حیدر خیل والف خان تره خیل داده کفتند که این شانزده تن با اسامی مذکوره وجمع دیکرتن بسلاح اراسته نزدحاکم حاضرشده اورا سنك باران کردند وجنرال میرعطا خان پس ازکواهی دادن خوانین مذکوره هرشانزده تن محبوس را با فضل الدین ومحمد حسن وکلداد والف خان وکریمدادبیك بن میرناصر بیك هزاره دای زنکی که درنزدش بود بفرمان طلب درکابل فرستاده ازجمله یارو را بامرحضرت والا بدار سیاست کشیده دیکران داخل

شرح شرارت یارو وردك

مشمول مراحم ملوکانه شدن میر محمد اسحق خان طبیب

زندان شدند ومقارن انحال از عریضهٔ وقایع نکار منزل دکه حالی رای والا شد که میرزا خواجه جان نامی درموضع مذکور بامرباج کیری مأمور کردیده ودرحقیقت مفلس بوده اکنون بیست هزار روپیه را درلعل پوره وغیره مواضع زمین خریده است وحضرت والا درروز سلخ جمادی الثانیه سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان فرستاده نکار داد که تحقیق وتفتیش لازمه را بتقدیم رسانیده هرکاه واقعاً زمین ازوجوه دولت خریده ودراصل مفلس ونادار بوده باشد زمین ومال ومتاع اورا ضبط کنند زیرا که او ازنادانی خود حق مسلمانان را متصرف شده میباید مشغول الذمه نباشد چه تنبیه غافل وارشاد جاهل برکانا (۲) وکامل خصوص برپادشاه عادل لازمست اکرچنانچه بازپرس وجه بیت المال را نکرده همچنان در نزدعمال جاهل وضباط غافل بکذارد واحیای حق وامانهٔ باطل نکند هرآینه خداوند پاك درعقبی موآخذه اش خواهد کرد ودردنیا خزانهٔ بیت المال از وجوه مستحقهٔ خودش تهی کردیده ملت ومملکت دست خوش ذلت وغارت خواهند شد وسپهسالار امر پادشاهی را درمحل اجرا اورده پس ازمحقق کشتن وبه ثبوت پیوستن انکه

شرح انضباط و اهتمام حضرت والا درباب وجه بیت المال

(۲) کناضد کامل بمعنی ناقص وناتمام

از وجوه بیت المال خواجه جان زمین خریده است همه را ضبط نمود و هم در ینوقت قاضی مشکور برادر قاضی میربدل خان بدون سند دولتی که خاص رفتن در ممالك خارجه بود برهداری مروج داخله مملکت ازراه سفرحج درراولپندی نزد سردار محمدایوبخان وکسان قاضی عبدالسلام معاندان دولت شده وازاحوال مملکت وسلطنت راست ودروغی با آنها گفته بعدبارادهٔ اینکه رفتنش را درنزد خصمای دولت ازکارکنان سلطنت مخفی دارد بهمان عزم مکهٔ معظمه در بمبئی رفت وماجرا ازعرایض وقایع نگاران راولپندی وبمبئی بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده قاضی میربدل خان وپنج نفرضامنان اورا که درمحکمهٔ رهداری ضامن شده بودند محبوس فرمود وبعد ازمدتیکه درزندان روز بسر بردند شهریار جرم بخش خطاپوش همه را عفوفرموده رها نمود وهم درخلال احوال مذکوره اکثراز

شرح حال قزل باشیهٔ قندهار

بزرگان قزلباشیهٔ قندهار را بنام رفت و آمد درنزد میرزا محمدتقی خان خادم دولت انگلیس که بوقایع نگاری آنجا قیام واقدام داشت حکمران قندهار گرفتار زندان سیاست کرد ورفته رفته دست باهل حرفت بازار دراز نموده محمدصادق بزاز (۱) وصفدر زرگر ومحبعلی خیاط ومرادعلی بقال را مأخوذ داشته محبوس کرد وکار بجائی رسید که مردم قزلباش قندهار میرزا محمدتقی خان مذکوررا درکوی وبرزن (۲) وبازار که دروقت عبورش بدیدارمی پیوست دشنام داده میگفتند که ازنام ناسعادت فرجام او گرفتار شکنجهٔ عقاب وعذاب میشوند واو ازینمعامله ترك گردش کرده خانه نشین وزاویه گزین شد تا که حسام الدینخان کوتوال قندهار در روز غرهٔ ماه رجب عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشت که سردار عبدالله خان نائب الحکومه آحاد وافراد مردم قزلباشیه را گرفتار زنجیر اتهام ساخته ورشوت گرفته بعدرها میدهد چنانچه هم چهارتن بزاز وزرگر وخیاط وبقال را که بتهمت گرفته بود چون رشوت ندادند گسیل کابل نموده هفت تن دیگررا که بهمین نام محبوس کرده بود رهاداده است

(۱) جامه فروش

(۲) کوی و برزن کوچه و محله

دست بردن نایب پادشاه کل خان به گرفتار ساختن بزرگان هزاره

وهنوز حکمی دریnباب ازپیشگاه سریر سلطنت صادر نگردیده بود که میرزا محمدتقی خان بستوه آمده عرض پرداز پایهٔ اریکهٔ امارت شد وحضرت والا ازعریضه واستدعای خود اواراضی وعقار وسرائی را که در قندهار داشت ازوجه دولت خریده اودر شالکوت رفت وبجای اوسیدی ازاهل هند چنانچه بیایدازجانب کارگذاران دولت انگلیس مأمور اقامت قندهار گشت ورفتن میرزا محمدتقی باعث امن وامان قزلباشیهٔ آندیارشد وازینسوی نایب پادشاه کل خان در روزسوم ماه رجب داخل هزارهٔ جاغوزی شده بااینکه آنمردم بغاوت نکرده طریق خدمت دولت سپرده بودند یکصدو نودو هفت نفرازبزرگان ایشانرا بنام فرستادن کابل شش روزقید کرده بعد همه را بکمیدان محمد حسن خان مقیم سنگماشه سپرده رسید حاصل نموده امرکرد که ایشانرا گسیل کابل کند چنانچه او همه را در کابل فرستاده درپایان کارچون خدمت کرده تصدیق آنرا بخط ومهرافسران سپاه نظام بدست داشتند حضرت والا همه را ازعطای خلعت ورقم تصدیق خدمت دل بجای آورده اززندان کابل رخصت مراجعت دادو نایب پادشاه کل خان پس از تفویض آنان بکمیدان مذکور محرم نام قصیرالقامه بن اکرم نامی ازمردم سکنهٔ موضع خرکش را که سه فوت طول قامت آن بود وازعجایب روزکارمی نمود گسیل درگاه عالم پناه کرده باعث تماشای خلق شدو حضرت والا درسالی دو صدو چهل روپیه تنخواه برای او معین فرموده وزنیرا ازاسیران هزاره داده سرائی ازسراهای ضبطی عنایت کرده پسری ازوی بجثه (۳) کامل انسان مستوی الخلقه ازروجهٔ مذکوره خدایش عنایت کردوچون غیراز تنخواه جیره ازکارخانه طباخی پادشاهی برای اومرحمت شده بود وهم بزرگان کابل ازمردوزن بمحض تماشا نقد وجنسی بوی عطا می نمود روز معیشت وموئنتش بوسعت میگذشت تا که بعمر افزون ازشصت سال بمرد وپسرش بسن رشد رسیده درموطن پدرخویش رفت وهم درخلال وقایعیکه بشرح رفت جان محمد خان خزانه دارسابق که حضرت والایش درفوج نظام رتبهٔ افسری برگدی توپخانه داده بود ازترقیدن توپ که دردشت ده کپك رسبیل مشق گشاد میداد هلاك شد وهم درین هنگام میرزا محمد یوسف خان ترجان میجر درباغ مقبره پادشاه جهة امتحان باروت خاص بحضورشهزادهٔ سپهروساده سردار حبیب الله خان شده ودروقت امتحان آتش از درجه برجسته دریشقابیکه باروت بود افتاده روی اوازصدمهٔ آتش باروت بسوخت واسیبی دیگر ازشین وعیب

(۳) جثه با لضم و التشدید تن و بدن مردم

هلاك شدن جان محمد خان

(۴) ترقیدن مبدل ترکیدن یعنی شگافته شدن ۱۲

درویش نرسید و از آنسوی نائب پادشاه گل خان شصت و شش نفر دیگر از مردم قوم آنهٔ جاغوری و سی و هفت تن از بزرگان هزاره قلندر را که مجموع یکصد و سه نفر بودند غیر از کسانیکه تسلیم کمیدان محمد حسن خان کرده بود گرفتار ساخته سپرد سعید محمد خان حاکم جاغوری نموده راه مالستان و میرآدینه بر گرفت و هم سه تن از اشرار هزاره را که تغیر لباس کرده خود را پیادهٔ ساخلو نام نهاده بودند گرفتار کرده نزد جنرال شیر محمد خان درارزکان فرستاده و او کسیل کابل داشته هر سه تن بیاسا رسیدند و هم درین وقت مکتوبیکه محمد شریف خان پسر والی میمنه با بزرگان متمردهٔ انجا که در وقت بغاوت ایشان نزد میران فتنه جوی هزاره فرستاده از معاونت خویش مژده داده دلالت بر عدم اطاعت کرده و بدست هواخواهان دولت افتاده بود بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده در روز سوم مذکور ماه رجب جنرال غوث الدینخان مقیم میمنه را فرمان فرستاده و نامهای کسانیرا که در مکتوب مذکور خاتم نهاده بودند نگار داده امر کرد که همه را گرفتار و رهسپار کابل سازد و هم درین روز از حضور انور والا برای هفتاد و دو تن زنان و دختران و پسران میران هزاره که شوهران و پدران ایشان بیاسا رسیده بودند درماهی دوصد و نود و پنج روپیه و نصف یکروپیه اضافه از جیرهٔ ماکول و ملبوس ایشان جهت چوب و زغال مقرر و معین گردید و هم در روز نهم ماه رجب فقیر محمد خان بن سردار محمد ناصر خان

موقوف شدن سردار محمد یوسف خان از سردگی ماشین خانه

مرحوم و محمد حسنخان بن سردار محمد عثمانخان مغفور از تغیر سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر خلد مسیر که مبلغ گزافی از دفتر سنجش بمساعی سنجشیان کابل از درکات مصارف روز ورود موکب همایونی در کابل و جلوس میمنت مانوسش بر تخت امارت و تنخواه سواران کشاده و خوانین فراه و خلاع و انعا میکه در زمان حکومت فراهش از مال دولت بمردم داده و صرف کرده بود بروی روز افتاده چون سندی در مصارف یکه کرده بود بیرون از ثبت دفتر بدست نداشت اورا مجری نداده حواله کردند و از سرکردگی کارخانه بخار معزول گشت آندو تن مامور سرکردگی کارخانه موصوف شدند و از جملهٔ تنخواهیکه داشت و از دولت میبرد سی و شش هزار آن بکفارهٔ خود سرییکه کرده مال دولت را بدون سند پادشاهی صرف نموده بود کاسته شده دوازده هزار آنرا حضرت والا همچنان برحال گذاشت و چون اکثر ایند و از ده هزار را نیز قرض دارانش می برد روز کارش چنان بذلت و تنگی معیشت کشید که باوجود شهزادگی و نسبت عمی که بحضرت والا داشت بزرگی از مردم کابل نماند که بخانهٔ آن از در طلب قرض نرفت تا که لطف شهریار نصفت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین شامل حالش گردیده از افزودن تنخواه روز کارش راقرین وسعت و رهین احسان و مرحمت ساخته از ذلتش چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد

عزم نهضت فرمودن موکب شهزاده ازاده سردار حبیب الله خان جانب جلال آباد

گشت رهانیده تا هنگام وفات بکمال فراخی معیشت روز زندگانی بسر میبرد و هم درین هنگام حضرت والا سفر جلال آباد را تصمیم عزم کرده سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرده رقم نمود که برای اردوی معلی تهیهٔ علوفه نموده در منازل عرض راه از وقت آماده و مهیا کند اما از سبب بعض امور مهمه فسخ عزم کرده در روز دهم ماه رجب مهین فرزند ارجمندش شهزادهٔ ازادهٔ خردمند سردار حبیب الله خانرا پیش خوانده نیک بنواخت و امر رفتن در جلال آبادش کرد و سپهسالار غلام حیدر خان را از شقه کشاو ا سمان ساشدن رایات عالیات شهزادهٔ رفیع درجات آگهی داده رقم فرمود که چون باو گفته شده بود که اعلام نصرت اتسام از راه اهتمام انتظام مهام جلال آباد و نظم و نسق امور جمهور انام و رتق و فتق سرحد و ثغور انموضع و مقام شقه کشا و تشریف فرمای آن بلدهٔ مینو نهاد شده ایام زمستان را درباغ و بوستان برسم قشلاق بسر خواهد برد اکنون از کثرت گرفتاری در امور ضروریهٔ دولت و مملکت که پیشنهاد خاطر سعادت دستور است زمان فراغت واو ان سیر گل و استراحت و تفرج وطی مسافت را فرصت حاصل نگشت که پرتو نزول در انجا افگنده بساط انبساط گسترده ابد لاجرم فسخ عزم دست داده شهزادهٔ ارجمند سعادت مند سردار حبیب الله خان مأمور انجا گشت و عنقریب واصل خواهد شد و شهزادهٔ ممدوح از امر حضرت والا که بنام جلالت فرجامش شرف صدور یافت بخرمی و بشاشت هرچه تمامتر بتهیهٔ سامان و اسباب سفر پرداخت و ساز و برگ شاهانه ساز نموده چنانچه بباید پا در حلقهٔ رکاب ظفر انتساب نهاد

ذکر فتنه انگیختن بابو عبدالرحمن ومحاربهٔ سرحدداران با مردم علیزائی

فتنه کردن و تحریك مفسده نمودن بابو عبد الرحمن

وهمدر خلال احوالیکه رقم گشت بابو عبدالرحمن نامی از خدام دولت انگلیس بعزم اینکه فتنه بروی کار آرد لعل بیك ولعلکی وکوه نورنامان را با پسران سیفوخان میران زائی ازمردم سکنهٔ موضع سرکی(۱) تریلی بایذاو آزار زارعان اراضی زرخرید ایندولت واقع موضع مذکور برانگیخته ومیجر نورعلم محافظ بندر ریك آگاه گردیده کس فرستاد وپیام داد که مزاحم حال بزرگران وآب وزمین ایشان نشوند وایشان پیام اورا وقعی نگذاشته بتحریك بابو عبدالرحمن پاسخ دادند که پس ازین آب را ازکشت زار دهقانان افغانیه بازداشته هرگز نخواهند گذاشت که زراعت خودرا آبیاری کنند وهنوز این امر بپای نرفته درتحت مذاکره ومقاوله بود که محمد اکرم خان حاکم گدنی باقاضی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا وصدباشی خیرالله خان وبیست تن پیادهٔ ساخلو وهشت نفر خدمهٔ خویش راه حصول محصول وعشر مردم سکنهٔ چمن مرغه پیش گرفته چون واردآنجا شدند مردم قوم علی زائی ازدادن باج وخراج سرباز زده تمردورزیدند ونیم ساعت باهم بمحاربت بسر برده بعد علیزائیان تفنگ زنان وهزیمت کنان بفراز کوه برشده دو تن ازایشان اسیر ودستگیر گشتند ومحمد اکرم خان بایارانش باز گردیده درقریهٔ جمعه خان ترکزائی فرود کش کرد وپس ازسه روز ازآنجا نیز برخاسته درقریهٔ خیل قاضی شد ومتمردین علیزائی سرباززدن را ازحکم پادشاهی موجب سخط وغضب الهی دانسته ازراه انابت نزد محمد اکرم خان آمده وجوه دولت را که بذمت ایشان بود تمام ادانمودند ومردوتن اسیرخودرا گرفته باخودبردند وانگاه که ماجرا ازعریضهٔ حکمران قندهار حالی رای والاشد درروز چهاردهم ماه رجب اورا فرمان کرد که ازطرف خود باجنت بلوچستان مکتوب فرستاده نگارد که بابو عبدالرحمن را از برانگیختن اشرار سکنهٔ نواحی موضع سرکی تریلی بازدارد تابواسطهٔ مذاکرهٔ جزئی مخاطرهٔ کلی دربین دولتین واقع نگردد چنانچه ازنوشتهٔ حکمران قندهار اجنت بلوچستان رفع اضرار اشرار کرد وحضرت والا درازای اینرفتار آدمیت آثار دوستانهٔ او درپایان کار ازاستدعا والتماس دولت انگلیس کاریز واقع موضع سرکی تریلی را بدولت موصوفه واگذار شده منت گذاشت وهمدر روز مذکور ماه رجب که حکمران قندهار را فرمان مکتوب فرستادن باجنت بلوچستان رفت سجل ارسالی سردفتر تحویلات ترکستان مشتمل برمبلغ هفتاد وپنج لك وپنجاه هزار ونهصد وهفت تنگه ازدرك بقایای آنصفحه وسامان که ازدفتر سنجش کابل بروی روز افتاده حواله شده واکثر بمهدهٔ تعویق افتاده وبوصول نپیوسته بود بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده سردار محمد عزیز خان حکمران آنجارا فرمان شد که ازحصول وعدم وصول وجوه مذکور که مردم آنجا اظهار حوالهٔ ناحق وعدم قبول کرده اند مفصل ومشروح معروض دارد که ازحوالهٔ حق وناحق آن استحضار حاصل گردد ودرپایان کارچون سنجشیان کابل همه را حق گفتند اکثر آن بوصول رسید ومقارن انحال پنجاه وچهار نفر ازمردم هزاره دایزنگی هرواحدی بیست روپیه ویکتوب بوك بمیرزا نیاز گل نام نویسنده وعامل یکه اولنگ داده سند رهداری بخط ومهر او حاصل کرده ازراه فرار وارد اندخوی شدند وخواستند که ازنهر جیحون عبور کرده داخل خاك مقبوضهٔ دولت روس شوند اما میر ابوطالب خان ایشانرا گرفتار ومحبوس کرده وسندات راهداری همه را که میرزا نیاز گل داده وروپیه وبوك گرفته بود ضبط نموده ارسال کابل نمود وحضرت والا نظر بشرارت مردم هزاره میرزا نیاز گل راهیچ نگفت ولکن خود اواز اعمال وافعال زشتیکه درنهاد داشت وازقوه بفعل آورد درپایان کار گرفتار سلاسل واغلال سیاست شد وهمدر روز چهاردهم مذکور ماه رجب اشتهارات عدیده بتعداد قضاة واهل افتای امصار وولایات همه بیك عبارت ومشتمل برچهار شرط شرف اصدار وعز انتشار یافته ازحضور انور فرمان رفت که از شروط چارگانه مندرجهٔ اشتهار عهد نامه بخط خود نگار داده وخاتم برنهاده ارسال دار الانشای پایهٔ سریر سلطنت نمایند که هیچیك از شروط رافوت نکرده مواظب احیا واجرای آن باشند والا سزاوار ضبط وقتل گردیده بمکافات نقض پیمان خویش برسند شرط اول برطبق احکام مندرجهٔ کتاب اساس القضاة که ازجانب دولت بهر کدام تفویض شده

(۱) بفتح سین وسکون را وکسره کاف بطریق اماله وسکون یای مجهول وفتح تا وکسر را وسکون یای بعماله وفتح لام وسکون یای معروف و تصغیر بلفظ افغانی نام موضعی

شرح وجوه بقایای ترکستان که از دفتر سنجش حواله شده بود

شرح خسارت میرزا نیاز گل نام

صدور اشتهار بنام قضاة امصار

باشند دوم از احدی رفتار کرده طریق خلاف وانحراف نورزند والا سزاوار عقاب وعذاب سیاست سلطنت باشند سوم هرگاه حاکم برکسی ظلم وستم کند رشوت نکیرند وتحفه وهدیه ازهیچکس نپذیرند والا سزاوار قتل باشند چهارم قاضی ومفتی جوراورا معروض حضوربدارد تامراسم سیاست بروی کارآورده ازحاکم بازخواست شود که ایفاء ازحوادث وعوارض وواردات وصادرات خیروشر ونفع وضر که عاید وواصل ولایت ورعیت شود که اجرای آن منوط بشریعت ودولت باشد ایشان ازکماهی آن آکاهی حاصل کرده مستمراً بکار کنان عتبهٔ علیا خبردهند والا درصورت اهمال واغفال سزاوار عقوبت ونکال باشند وهمدرینوقت رسالهٔ مکالمهٔ حضرت والا که باسرماتیمر دیورندفرستادهٔ دولت انکلیس بپای رفته وامر طبع شده بودووعدهٔ انتشار آن ازپیش داده آمد ازمطبع برآمده درروز هفدهم رجب بااشتهار سعادت اناری درتمام ولایات شرف انتشار بذیرفت ورقم شد که دربنزمان چندتن از منصبداران معتمد ومعتبردولت انکلیس که بزبان بومی ایشان انجماعه را کمیشن میکویند از راه رسالت بشرف تقبیل سدهٔ علیای سلطنت نایل وواصل کردیده چون عز بار یافتند ظهار مطلب اصلی ومأرب فعلی خویش کردند وآن این بود که دربین دولتین افغانستان وانکلیستان تجدید مودت وتشیید قواعد مواحدت را منعقد ومرتبط کردانیده متعهد کشتند که مطیعین وهواخواهان دولتین علیتین برسم وآئین دوستانه ویکجهتانه باهم رشتهٔ محبت وسلسلهٔ مودت را مداء محکم ومستحکم داشته باشند واز آنجا که منظور نظر آفتاب مظهر ماهمیشه آرامی ونیکنامی رعایا وبرایای سکنهٔ مملکت ذی دیانت افغانستان بوده وهست که تمامت انام از خواص وعوام روز زیست خودرا برفاهیت وامنیت بسربرده ازدست برد حوادث روزکار درمهد آسایش باشند وبردهٔ عصمت دین وناموس وآئین ایشان برحال واستوار مانده عظمتی درانظار ووقعی دراقطار عالم حاصل کنند وسخنانیکه درین خصوص دربین جانبین کفته شده وامضاپذیرفته بود لازم شمردم که بکوش هوش همهٔ عشایر واحشام واقوام خویش بدون کم وزیاد برسند که حدودفاصله وداخلهٔ مملکت متوطنهٔ خودرانیك شناخته ودوست ودشمن راازهم تمیز نمایند پس همهٔ اسوله واجوبه را که دربین رفته بود درج رسالهٔ جداکانه مشتملهٔ چهل وهشت صفحه نموده امر چاپ کردم وازطبع برآمده ارسال فرمودم که مطالعه کرده بمسامع اتفاق مجامع بزرك وکوچك برسانید انتهی وهمدر روزبیست ویکم رجب ازتغیر عبدالخالق خان مأمورفروش بادام که لجاجت وخیانت اودر نزدخواص وعوام پشاور مکشوف افتاده واز جمله باشهبازخان مستاجرچوب ارچه چنانچه کذشت بنیادکینه وعناد نهاده بود نایب سیرخان مأمورااقامت پشاورشد

انتشار رسایل اشتهار مکالمه حضرت والا ودیورند

ذکر حرکت موکب سعادت کوکب شهزاده حبیب الله خان جانب جلال آباد

از کابل جانب جلال آباد حرکت کردن شهزاده حبیب الله خان

وازینسوی چون سامان سفر شهزادهٔ آزاده کوهر درج جلال واختر برج کمال محیط فضل ونوال مجمع حسن وجمال سردار حبیب الله خان آراسته وپیراسته کشت بساعت سعد ازروزبیست ودوم ماه رجب پادرر کاب ظفرانتساب نهاده وباسواره وپیادهٔ نظام وخدام که ازجمله مؤلف ومحرر این فرخنده کتاب نیزفیض یاب رکاب سعادت انتساب بود واحشام وتوبخانه وسهٔلك روپیه نقد (درحالتیکه آسمان ازشدت برف وباران سیم سپید نثارذات شوکت سماتش میکرد وسقای سحاب سرراهش آب می باشید) رایات عالیات رابامر حضرت والا ازکابل جانب جلال آباد شقه کشا وآسمان سافرموده مهبط مرحلهٔ اول منزل بتخاك را قرارداده وازآنجا درموضع سموچها پرتو نزول افکنده روز سوم رونق افزای فرودکاه باریك آب شدودرروز بیست وپنجم رجب زینت بخش سرزمین جکدلك کردیده فرح افزای قلوب مردم نواح آنجا کشت وهمدرینروز حضرت والا جمعه خان ورحمدل خان وامیرمحمد خان ومحمدعلم خان وبهرام الدینخان کبتانان فوج نظام راکه درمحاربات بغاة هزاره خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بودند بمنصب کمیدانی ممتاز وسرافراز فرمود وازآنسوی شهزادهٔ نکوخوی باردوی منزل بوی خویش ازموضع سرخ پل وازدکذشته روزبیست وهفتم ماه رجب درباغ نمله شرف وصول انداخت وسپهسالاراول غلام حیدرخان بفرمانیکه از

ازحضور انور والا چنانچه گذشت بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود ازاسمار بایلغار وارد جلال آباد گردید وبعض امور را که برای روز ورود شهزاده در جلال آباد ضرور بود آماده کرده راه استقبال بر گرفت ودر منزل بمله شرف رکاب بوس حاصل نموده چون علیل بود برخصت شهزاده روی باز گشت بسوی جلال آباد نهاده وارد آنجا شد وشهزاده روز بیست و هشتم رجب موضع خیرآباد را مضرب خیام اردوی ظفر اتسام ساخته رحل (۱) مبیت انداخت وروز بیست و نهم ماه مذکور با کوکبه ودبدبهٔ شاهی اعلام نصرت فرجام را جانب جلال آباد رجم نما وشقه کشا ساخت وتمام سپاه نظام واعیان واشراف شهر واطراف درحدود حوض انبار با گاو وگوسپند خیرات وکیسه های زرنثار جهة تبریك مقدم شهزادهٔ بزرگوار صفوف پذیره آراسته مراسم استقبال بپای بردند ودعا وثنای دوام دولت وبقای سلطنت ادا نموده وجود مسعود شهزاده را خیر مقدم گویان بستودند وازتحفه وهدیه وصدقه وزرنثار که پیش کشیدند شرف قبول حاصل کردند بعد شهزاده درعمارت اندرون باغ شاهی پرتو نزول افکنده بارسفر بگشود ورحل اقامت گسترده بنظم ونسق امور ولایت وعرض وداد مردم نزدیك و دور رعیت پرداخت وتا چندیکه بزرگان مردم سکنهٔ محال وجبال ازراه سلام حاضر بار معدلت مدار میشدند یومیه تحایف وهدایا ازاسپ وگوسپند وبرنج وگر وشکر پیش کشیده شرف منظوری حاصل می کردند وشهزاده درداد گشوده

(۱) مبیت بفتح میم و کسر بای موحده جای شب گذرا نیدن

فرو ماندگانرا درون شاد کرد ز روز فرو ماندگی یاد کرد

پدر مرده را سایه برسر فکند غبارش بیفشاند وخارش بکند

واز دیگر سوی درخلال واقعاتیکه رقم گشت ملا محمد سعید خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان باسعید احمد نام پنجشیری وشیر دل نام نوکر ملا غلام محمد خان قاضی انجا برقتل قاضی مذکور اتفاق واقدام کرده شبی سعید احمد وشیردل مذکوران بتحریك والقای مفتی مزبور در خانهٔ قاضی شده از بستر خوابش بمقتل کشیده در اندرون خانه اش بکشتند ومقارن اینحال منشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان که ازعرض واستغاثهٔ رعایای زیردستش بفرمان طلب درکابل امده وجور وستمیکه بمردم رعیت کرده ونقد وجنس زیاد بمصادره وبیداد گرفته وضعفای رعیت عرض کرده بود ازانجا که اینگونه وجوه را حاکم سند ورسید برعیت نمیدهد ونه مردم رعیتی شاهدی غیراز مردم خود داشتند بذمه او ثابت نگشته ازراه برحالی حکومتش در کهمرد وسیقان باز گشت وهم درینوقت کمال خان بن تاجو خان اسحق زائی که سابق مأمور حکومت بلجخاب شده وازظلم وستمیکه نسبت برعایای انجا کرده معزول گردیده وپس ازعزلش چنانچه گذشت بامر سپهسالار غلام حیدر خان باسلحه گرفتن مردم هزاره پرداخته وجور وستم زیاد ازقوه بفعل اورده چندی ازنان و دختران هزاره را بابیست هزار روپیه متصرف شده بود بفرمان طلب محبوس ومغلول درکابل امده داخل زندان سیاست شد ودراثنای اینحال یکصد وهفتاد و یك راس مادیان وچهل و یك راس اسپ زیان باچیزی اسلحه که ازمردم بیکل وقرغنه تو وشهیدان واق رباط بدست خدابخش خان حاکم بامیان پس از بغاوت واطاعت ایشان افتاده بود گسیل کابل کرد وهم پیادگان ساخلوی مقیم یکه اولنگ کسی تن از دختران وزنان هزاره را اسیر گرفته وازباب ملك یمین متصرف شده بودند بفرمان حضرت والا همه را درخانهای خود فرستادند تا از صحبت مزاوجت انها ازخدمت بازنمانند وهمچنین هشتاد تن زن ودختری را که احاد فوج پیادهٔ حواله داری تحت رایت کمیدان محمد حسن خان متصرف شده بودند بخانهای خود روان کردند وهم هفت رأس اسپ نرو ماده وسیزده میل تفنگ که ازمردم هزاره بدست قاضی میر بلند خان امده بود ارسال کابل نمود وهم هفت هزار روپیه کهنه لالخان حاکم هزارهٔ بهسود ازمردم جرغی وصی محمد بیکه درحین بغاوت ایشان قورخانهٔ پادشاهی را الدعرض راه حجرستان غارت کرده بودند بنام جرمانه وحصول کرد وهم درخلال احوال مذکور علی محمد خان ضابط سایر مزارشریف بفرمانیکه پس ازمحبوس شدن میر احمد شاه خان درباب خیانت وخسارت میر محمد حسین خان ومیر عبدالرحیم خان برادران او شرف اصدار یافته

قتل ملا غلام محمد خان قاضی تالقان

رحال شدن منشی محمد یوسف خان بحکومت کهمرد و سیقان

محبوس شدن کمال خان اسحق زائی

وبرا امر تحقیق شده بود چهارفقره ازخیانات ایشان که هردوتن دربدخشان وناشقرغان درمال دولت کرده بودند معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود که ازجمله سه هزاروسه صدوسی وسه راس کوسپند بودکه میرمحمد حسین خان درزمان حکومت فیض آبادش بدون باج وخراج درتاشقرغان نزدمیرعبدالرحیم خان فرستاده اودرماوراءالنهر که بردن کوسپنددرانجا قدغن بود بفروش رسانید وهمچنین پنجاه بار اشتر برنج وروغن بود که بدون محصول ازبدخشان درکابل ارسال داشته بود وحضرت والا درروز غرهٔ شعبان فقرات معروضهٔ اوراحول بتحقیق میرزا محمد حسین خان سردفترسنجش وکوتوال کابل فرموده درپایان کارقبل ازانکه اوسنجش وبعوض اموالضبط شده او مجری ومحسوب شود شهریار جرم بخش خطاپوش داد نیوش چنانچه بباید میراحمد شاه خانراعفو وازحبس رها فرموده مال ومتاعش را مسترد کرد وازآنسوی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که درروز بیست وسوم شعبان چنانچه کذشت رونق افزای جلال آباد شد باآنکه پادرمرحلهٔ بیست ودوسالکی نهاده زمان عنفوان شبابش بود استرضای خاطر پدر درنظرش از اقتضای طبیعت جوانی مرجح می‌نمود نظم ونسق امور سپاه و رعیت را پیشنهاد ضمیرمنیر ساخته بعوض شنیدن وداد دادن ضعفای آن ولایت پرداخت ودرروز غرهٔ مذکور

شرح عریضه سردار حبیب الله خان

ماه شعبان عریضه نکارحضورمعدلت دستور حضرت والا شده میرزا محمد قاسم خان سردفتر مشرقی را بادفتر سال کذشته جلال اباد برای جواب کفتن حواله جاتیکه از دفتر سنجش برمردم آنجا شده بود استدعا نمود که دلیل حواله را بداد خواهان کفته از اشغاثت خاموش کنند واکر برهانی درباب حواله ثبت دفتر نباشد مسترد کنند وحضرت والا درشب یکشنبه چهارم ماه شعبان درپاسخ عرض شهزادهٔ ممدوح رقم فرمود که باید خود ما درین خصوص غوررسی وداد برسی فقرات معروضهٔ احاد وافراد رعیترا نموده ان ارجمند تاجائیکه اهل دیوان انجا جواب کفته بتواند کاررا اجرا کنند والا آکهی داده ازحضور جواب بطلبدواینرا نوشته میرزا محمد قاسم خانرا نفرستاد وهمدرخلال سوانحیکه مسطور کشت جناب قمرنقاب بانوی مشکوی حرم عفت احتجاب ما درشهزاده محمد عمرخان درماهی دوصد روپیه نقد ودودست لباس یکی ساده ودیکری لیس وچرمه دوزی زرین از مخمل وماهوت وکشمیره ویك زوج بوت ودوزوج جوراب (۱) ویك طاقه کلاه قره کلی ویك دستمال ابریشمین باپیرهن وزیر جامه ازصحن سپید برطبق شهزاد کان رفیع مکان سردار امین الله خان وسردار حفیظ الله خان که هرکدام ازمادر جدا بودند برای شهزاده غلامعلیخان معین فرمود وبرای هریك از غلام بچه کانش درماهی شصت روپیه نقد ودرسالی چهار دست لباس سرا پا ازپا افزار وکلاه وپیرهن وزیرجامه صحن سپید و ماهوت وکشمیرهٔ ساده وبرای کنیزانش درسالی شصت روپیه نقد مقررنموده سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستانرا فرمان کرد که بدستور مذکور مصارف شهزاده مزبور را باخدمه اش ازملبوس منظور دانسته ماه بماه وسال بسال از دولت برساند واو عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده ازصدور حکم حرم محترم موصوفه اکهی داد وحضرت والا درروز پنجم ماه شعبان فرمان فرستاده از جملهٔ نقد وجنس مذکور درماهی صد روپیه نقد ودودست لباس زرین وساده باکلاه وبوت برای شهزادهٔ موصوف وسال چهاردست لباس ازماهوت شکن ساده ورنکه برای غلام بچها وسالی شصت روپیه را برای لباس کنیزان او منظور فرموده نکار داد که چون مصارف ماکولات غلام بچکانش از دولت مقرر است درماهی دو روپیه نقد نیز بهریك از ایشان بدهد

ماهواره معین کردن والدهٔ شهزاده محمد عمرخان برای شهزاده غلام علیخان

(۱) جوراب بفتح جیم وسکون واو بمعنی جواب است

وهمدرین هنکام چهار تن از دزدانیکه سه تن از رهروان سفر را دردشت آبدان کشته وهشت راس مادیانرا نیز ازجای دیکر بسرقت برداشته بودند درموضع شباغلی کرفتار سواران نظام وکشاده که روبراه تعاقب ایشان نهاده بودند شده درمزارشریف اوردند وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران انجا برماجرا آکه کردیده درروز پنجم مذکور ماه شعبان فرمان فرستاده نکار داد که هریك ازچهار تن دزد را درقفس آهنین جداکانه انداخته درموضعی از دشت آبدان که سه تن از رهروان را خون ریخته اند بفاصلهٔ صد کام از راه

سیاست حضرت والا درباب دزدان

عبور انام بردارهای بلند آویخته نان و آب بایشان ندهد تا که بمیرند ودارها راهمچنانکه ایشان درانها آویخته
باشند برپا واستوار بدارد که بدبدار اشرار پیوسته دیگری مرتکب چنین کار ناهنجار نشود وپدرومادر وبرادر
وعمزادگان ونزدیکان ایشان را محبوس وکسیل کابل نماید که درزندان مقید بوده مطلق العنان گردش بادیهٔ بدکنشی
نباشند وهم رفقا وهم پیشهای ایشانرا بهرحیلهٔ که بداند ووسیلهٔ که بتواند بدست آرد والا مال وملك ومتاع
ایشانرا که گریخته وبدست نیایند ضبط دیوان سیاست کنند ومقارن انحال ماهی صد روپیه که درسالی هزارو

باز گشت فرمودن حضرت والا یکی از دو تنخواه جنرال غوث الدینخان

دوصد روپیه شود ازدفتر سنجش کابل بنام جنرال غوث الدینخان مقیم میمنه که ازدرگاه افزون ازتنخواهیکه داشت
ازخزانهٔ هرات ومیمنه برده وسالها خورده بود بروی روز افتاده حواله شد وامراقدس بنفاذ پیوست که همه
را تحویل خزانهٔ میمنه کرده رسید حاصل نماید زیراکه دو تنخواه بشخص واحد ازبیت المال داده نمیشود وهمدرین
اوقات محمدعظیم خان بن صوفی خان بابانی که ازراه عداوت دولت فرار کرده ودر کراچی جای گزیده روز غربت

مشمول عفو خسروانه شدن محمد عظیم خان بابانی

وذلت بسرمی برد ازعریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانه شده بفرمان اجازت بااهل وعیال خویش
ازراه پشاور درکابل آمده درموطن اصلی خویش متمکن گردیده طریق خدمت دولت پیش گرفت ومقارن انحال
شهزادهٔ بلند اقبال سردار حبیب الله خان درروز هشتم ماه شعبان ازباغ شاهی براسب سیرونفرج سوار گشته باجمعی
ازخدمهٔ اخلاص شعار بعزم شکار داخل لخ (۱) زار میرخیل شدو نوزده قطعه تارو (۲) بتفنك خاص افگنده ازجملهٔ
چهارقطعه را ارسال حضور انور نمود وهمچنین در وقت دیگرسیرکنان وصیدافگنان درقلعه شاهی واقع درهٔ نور
شده هفتاد قطعه کبك بتفنك خاص افگنده ازجمله پانزده قطعه را کسیل درگاه عالم پناه نمود و همدرین هنگام

مشمول عفو خسروانه شدن محمود خان ناعنی

محمود خان ناعنی که ازراه معاندت دولت فرارهند شده بود ازعریضه متضرعانهٔ خودش که عفو تقصیر خواسته
بود مشمول عفو شهریار جرم بخش خطاپوش گردیده بفرمان اجازت بادلاور خان پسرعم وبرادران خویش راه
کابل پیش گرفت وآنگاه که بشرف تقبیل سدهٔ علیا واصل ونایل گشت چنانچه بیایدگاهی بحکومت هزارهٔ بهسود
وهنگامی بحکومت لهوگرد مأمور گردیده درپایان کار درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین نظرمحمد
خان پسرش صندوقدار جنسی دولت گردیده خودش مهماندار مبعوثین وفرستادگان دولتین علیتین عثمانی والمان

شرح ابقای دیورند بوعدهٔ خویش

بر گشت که انشاءالله تفصیلاتش درجلد چهارم این کتاب میمنت نصاب رقم خواهدشد وهمدرین ایام از عریضهٔ
کینکم نام نایب فارن سکرتر دیورند انگلیس که در کابل آمده وچنانچه گذشت دروقت وداعش باسپهسالار غلام
حیدرخان عذر عدم هدیه را خواسته وعدهٔ فرستادن آنرا ازهند داده بود حالی رای والا شد که ویسرای
کشور هند یك راس اسپ عربی بایك حلقه انگشتر طلای نگین الماس ازراه وعدهٔ که دیورند بسپهسالار داده بود
برسم هدیه ارسال میدارد واو بدون امر واجازت حضرت والا قبول نخواهد کرد بنابران بمعرض رسانیده

مأمور زراعت و فلاحت شدن گرفتاران هزارهٔ بهسود

متوقع آنست که سپهسالار را امر بذیرفتن این تحفه صادر گردد وحضرت والا درروز دوازدهم شعبان اورا از
التماس کینکم مذکور خبرداده امر کرد که هدیهٔ ویسرای را پذیرفته ردنکنند چنانچه اسپ وانگشتر مزبوررا
دروقتیکه نزدسپهسالار حاضر آورد اوودنکرده دوصدروپیه نقدبایك طاقه لنگی زری پشاوری ویك ثوب جوخه
بفرستادهٔ ویسرای عطا کرده نامهٔ از رسیدن هدیه بعبارت دوستانه مصحوب او بویسرا فرستاد و ازینسوی
حضرت والا درروز پانزدهم شعبان یکصدو چهل و چهار خانوار از هزارهٔ بهسود را که بفرمان طلب درکابل
آمده و محبوس شده بودند مأمور اقامت مواضع تکاب واوزبین وتغلو کرده امر زراعت و فلاحت نمود
وایشان درپایان کار مشمول مراحم شهریار دشمن گداز دوست نواز اعلیحضرت سراج الملة والدین شده

بخزانهٔ عامره واصل شدن وجوه بهای پوست قره کلی

چنانچه بیاید بموطن و مسکن خویش باز گشته باستراحت ورفاهیت دمساز آمدند وهمدرین وقت چهارلك
وهفتادو پنج هزار وهفتصدو نودو سه تنگه را که میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمدحسین خان هراتی کماشتگان
دولت هشتصدو چهل ونه ونیم نقرهٔ یاموا ازبخارا خریده واهفت توپ قاقمهٔ فرمایشی حضرت والا که بیك هزار

(۱) لخ بالضم گیاهیست که ازان بوریابافند (۲) تارو باصطلاح اهل این دیار طایریست مشابه بکبك

مشمول عنایات ملوکانه شدن بعضی از خدمه و برخی از خصمهٔ دولت

ونهصد تن که اشترا نموده کسیل درگاه خلایق پناه داشته بودند درروز پانزدهم مذکورماه مزبور واصل خزانهٔ
عامره گشت وهمدرین روز پنجهزاروچهارصدروپیهٔ کابلی تنخواه مروسالیانهٔ بازعلیخان برادر سردار شیرعلیخان
هزارهٔ جاغوری که خودش از درگاه فوت شده بود برحال گردیده بامر حضرت والا برسبیل ارث باولاد ذکور
واناثش تقسیم وثبت دفتر گشت وهم درسالی پنجهزاروچهارصد وسی روپیه ودوثلث یکروپیه برای احمد جانخان
برادر سپهسالار غلام حیدرخان توخی که چندی از دولت وسعادت رو برتافته چنانچه گذشت درشالکوت رفته
وعرض وضراعتش پذیرفته گشته بفرمان اجازت درکابل آمده بود معین ومقررشد واین تنخواه بنام اووهفده تن
منسو بانش وده تن منسوبهای غلام محی‌الدینخان بن بکار خان عم زادهٔ او که همه فرار شالکوت بودند ثبت
دفتر گردیده اراضی وعقار ایشان کهضبط دیوان سلطنت بود مسترد شد وهمدر سالی هزارو دوصدروپیه برای
محمدرحیم خان نوادهٔ سردار سعید محمد خان مرحوم که دیری درپشاورروزعداوت دولت بسر برده وآخرالامر
از درانابت پیش آمده قرین عفو شده بود تنخواه معین گردید وهم نورمحمدخان اچك زائی ازدرباز درشالکوت
رفته بادولت ترانه ساز مخالفت بود وراه راست نمی‌پیمود تا که دوچار عسرت وذلت شده بخامهٔ ضراعت عریضه
نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده بزبان انابت عفو تقصیر خواست وشهریارش عفو فرموده بفرمان طلب دعوت
(۲)
کابل نمود چنانچه دریبنوقت از شالکوت درقندهار امد وحکمران آنجا بفرمان حضرت والا ششصد روپیه
از خزانهٔ دولت برای زاد راه اوداده کسیل درگاه دوست و دشمن پناهش نمود ومبذول الطاف شاهانه آمد

شرح غدر و خیانت عبدالله خان بائی زائی

ومقارن اینحال عبدالله خان بائی زائی عامل کیساب هزاره که ششهزار روپیه کابلی از مال دولت را بنام تاراج
هزاره نهفته وبخیال خام از خود گفته بود درمحکمهٔ شرعیه‌قندهار غارت کردن وجه مذکوررا بررعایای هزارهٔ
کیساب ثبوت نتوانسته برخودش حواله وحصول شد وهمدرین ایام ملارمضان نام توخی ورحمت‌الله نام مشهدی

اخراج شدن جاسوسان روس

جاسوسان دولت روس که درهرات گرفتار هواخواهان دولت گردیده واز آنجا براه قندهار درکابل فرستاده
شده بودند بامر حضرت والااخراج پشاور گشتند وهمدر روز پانزدهم مذکور ماه شعبان احمد جانخان بن

مأمور شدن احمدجانخان بحکومت حضرت امام

محمد اسلم خان حاکم حضرت امام از فوت پدرش بامر حضرت والا مأمور حکومت آنجا شده هشتصد وسی و
سه روپیه وثلث یك روپیه تنخواه سالیانهٔ پدرش نیز بنام او برحال گشت وهمدرین ایام هفت بهله باز باجغاول واسباب نقره
ارسالی جنرال سید شاه خان بادو بهلهٔ دیگر که حیت محمد خان حاکم وخان فرستاده بود بکابل رسیده تفویض
باز بانان باد شاهی شدند واز قفای آن جنرال مذکور بامر وفرمان حضرت والا شیر افضل خان جتراری را
بایکصد وپنجاه وهشت تن از بزرك وکوچك وندیم وخادمش ازفیض آباد بدخشان ببدرقگی وحراست محمد حسن
خان کوت دفعدار وجمعی از سوارهٔ نظام کسیل کابل نمود وبیست ودوراس از اسبان اورا دراصطبل شاهی
در آورده بیجراس را بابك راس یابوی بارگیر بخودش گذاشت واسلحهٔ که باخود داشت از جملهٔ ده میل تفنگ
نیم قنداقهٔ انگلیسی وده کده کار طوس وسه میل تفنگ دنباله پرویك میل دهن پرهمه انگلیسی وپنج میل فتیلهٔ وبیست

صدور حکم اقدس درباب دزد ان ترکستان

وهشت قبضه شمشیر ودو قبه سپر اورا امانت درنزد شخصی نهاد وهمدرین احیان درشب هجدهم شعبان دزد
درتحویلخانهٔ ابواب جمع خالقداد خان واقع مزار شریف درآمده دوقبضه خنجراسباب نقره وسه میل تفنگچه
ویك دست لباس نظامی از ماهوت ویکثوب بطلون را از مال ومتاع میرزا محمد اکرم خان که ضبط شده بود
بادوتوپ برك ویکباو سم الفار (۱) برود وانگاه که این امر ازعریضه سردار محمد عزیز خان حکمران
ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید چون از عرایض وقایع نگار آنولا بر کثرت دزدان
آگهی یافته فرامین عدیده درباب دفع دزدان پی‌هم فرستاده بود برآشفته حکمران مذکور را
فرمان کرده نگار فرمود که این همه خسارت وخجالت از بیخبری خود اوست که بررعیت

(۱) سم الفار یعنی زهرموش که بهندی سنکهیا وبفرانسی شك گویند

وحکومت روی داده و میدهد چه بار بار وبتکرار از عرایض وقایع نگاران آندیار برکثرت دزدان واشرار اطلاع دست داده ارقام واعلام فرمودم که درصفحهٔ ترکستان سرقت زیاد روی داده ومیدهد باید این رخنه‌را مسدود نمود وشما امر واحکام پادشاهی را بواسطهٔ رشوت خواری درزاویهٔ نسیان وبی پروائی نهاده دروازهٔ پرسش را بربستید واگر دزدیرا گرفتار وحاضر دربار کردند چندروزی محبوس کرده وحصهٔ خودرا ازمال ومتاع دزدیدهٔ او گرفته رها میدادید ودر پاسخ حکم پادشاهی معروض داشته نگارمی نمودید که چنین امر روی نداده است تا که سه هزارو ششصد وشش روپیه نقد را ازعمل ودخل ساير مزارشریف بااسباب اندرون میگزین باوجود محافظ وپاسبان دزدیدند وشما از خواب غفلت بیدار نشدید وهمچنان خانهٔ شوف بای ومیرزا میرهادی را دزد زده مال ومنال ایشان‌رابیردند ودزدان آنرا اول محبوس نموده بعد رهادادید اکنون‌از بازپرس سلطنت اندیشیده امریرا که ازوجودش انکار کرده معروض میداشتید حالا برسراقرار آمده بمن از بیباکی وکسالت وغفلت خود سرا پا مکشوف داشتید پس دزد را از شما میخواهم وبازخواست اینفقره را از شما میکنم زیرا که بار بار بشما ارقام واحکام شد باز خواست نمودید وباسپهسالار کاررا بجائی رسانیدید که اکنون دزدان در روز روشن البسهٔ شمارا کشیده عریان کنند اگر چنین نیست پس چگونه باوجود کشك وپاسبان که ممر بممر ومعبر بمعبر ایستاده اند دزدان از تحویلخانه ومیگزین پادشاهی نقد وجنسی‌را دزدیده می برند ودر حالتیکه احوال خود شما بدینمنوال باشد که خویش را نگاهبانی نتوانید آیا رعایای بیچاره را چه تسلی از پاسبانی شما حاصل شده آرام خواهندخوابید دزدان‌را حکماً از شما میخواهم والا مال‌دزدیده شدهٔ دولتی ورعیتی‌را زجراً ازشمامیگیرم ودرخاتمه این تنبیهات وتهدیدات بخامهٔ خاص نگار داد که

سخن سود مند است اگر بشنوی ... بمردان دهی گر طریقت روی

نباید هوس کردن از سر بدر ... که دور هوس بازی آمد بسر

وپس از پرتو وصول افگندن این منشور هردوتن حکمران وسپهسالار ترکستان مواظب حال دزدان گردیده بیدار وهوشیار شدند واز قفای عریضهٔ که ارسال داشت وحضرت والا در پاسخش کلمات فوق را نگاشت از جملهٔ مال ومتاع ضبط شدهٔ میرعبدالرحیم خان برادر میر احمد شاه خان یك جلد کتاب تاریخ را که بلفظ

محبوس شدن حاجی محمدعلم خان

وعبارت ترکی بود بفرمان طلب ارسال پیشگاه حضور سعادت پایگاه حضرت والا نموده دیگرهمه را نیلام نموده وجهش را تفویض خزانه ترکستان کرد وهمدرینوقت حاجی محمد علم خان خسرزادهٔ قاضی سعدالدینخان که بحکومت درهٔ صوف قیام داشت از عرض واستغاثهٔ رعایای آنجا که نقد وجنس زیادی بمصادره از ایشان گرفته وبفرمان طلبش درکابل آمده بودبامر حضرت والا محبوس زندان سیاست شد ودرپایان کار وجوه ذمگی او چون بدون از یك سرای نشیمن دیگر هیچ نداشت ووجه را نهفته بود چنانچه بباید برقاضی سعدالدینخان حکمران

باز گشتن سردار حبیب الله خان درجلال آباد ازدرهٔ نور

هرات بنام خویشی حواله شد واو دوتن ازخویشان دیگر اورا نموده حصول شد ودراثنای این حال ومقارن اینحال شهزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب الله خان که ازراه سیر وتفرج درقلعهٔ شاهی واقع درهٔ نور شده چنانچه گذشت مشغول شکار بود تشریف فرما ورونق افزای موضع شیوه گردیده روز بیست ویکم وبیست ودوم وبیست سوم شعبان را درجنگل قریهٔ کرلك بشب رسانیده از آنجا سیر کنان براه دریا بسواری جاله عنان

آمدن مادر محمد سعید خان درکابل

مراجعت جانب باغ شاهی جلال آباد منعطف ساخته دراواخر ماه مذکور وارد باغ مسطور گردیده بداد دهی ورعیت پروری پرداخت ومقارن اینحال عمهٔ محترمهٔ حضرت والا اعنی مادر نه کو سیر محمد سعیدخان ومحمدیعقوبخان که ازراه بدخواهی دولت اخراج پشاور شده روز ذلت بسر می برد از عریضه واستدعای خودش که بخامهٔ نابت از آمدهٔ ضراعت برصفحهٔ استکانت نگار داده وبپایهٔ سریر سلطنت فرستاده عفو تقصیر واجازت

مراجعت خواسته بود بفرمان طلب درکابل آمده رحل استراحت درظل رأفت دولت گسترده روز عزت بسر همی برد تا که بمرد

آهنگ فتنه کردن عمرا خان باجوری

وازآنسوی عمراخان که شرح حالش جابجا رقم شده امد آهنگ فتنه کرده باهشتصد تن مرد مسلح براه موضع دیر از آب عبور کرده فرو کش نمود واز قفایش دسته دسته و فوج فوج از مردم سکنهٔ باجاور ونواحی آن آمده بوی ملحق همیشدند واعلان یورش برکفار کاموز همیکردند تا که سپهسالار غلام حیدرخان ازعزم وارادهٔ او آگاه گشته پیام داد که دست ازحملهٔ کافرستان بازداشته ازین وادی پای پس کشد اما او ازغرور وپنداریکه درکاخ دماغ داشت پیام سپهسالار را وقعی نگذاشته بادوهزار تن مرد پیکار راه یورش جانب کفار کوردیش برگرفت وباهم درآویخته دوازده تن ازمردان وزنان کفار را خون بریخت وشصت تن ازتبعهٔ عمراخان مقتول ومجروح گشته وکاری ازپیش نبرده شرمسار بازگشت ودوباره عزم رزم کفار کرد وهنوز راه پیکار پیش نگرفته بود که حضرت والا ازعریضه سپهسالار غلام حیدر خان برفتنه جوئی ونکوهیده خوئی عمراخان آگاه گردیده چون ملك باجاوررا ازشرارت ومفسدت عمراخان که درسالها حضرت والا زبان خیرخواهی اندرز ونصیحت کرده واو نظر در وخامت عاقبت کار نموده گفتار درر بار حضرت والا را بگوش هوش جا نداده نشنود دروقت نقشه کشیدن تعیین خدود بادبورند بدولت انگلیس وا گذار شده بود بویسرای کشورهند نامه فرستاده نگارداد که عمرا خانرا ازفتنه بازدارد والا دولت افغانستان ناچار است که بدفع آن پرداخته دمار از روزکارش برارد وویسرا اورا بخلاف آنچه تااینوقت هوا خواهان دولت انگلیس مژده و نوید داده بودند که اگر اطاعت دولت افغانستان نکنند وجه نقد وتوپ وتفنکش داده باجاوررا بوی گذارند که خان انجا بل فرمان فرمای تمامت انجبال باشد چنان ازشرارت وفتنه اش بازداشت که باجاوررا بدولت انگلیس فروهشته ازراه فرار چنانچه بیاید درکابل امده درسایهٔ حمایت ایندولت پناه گزید وتا که مرد باجاور را ندید واروز شیکه داشت بخاك برد

اجرای جوی تیری تیشه

وهمدرینوقت نهرتیری تیشه که بامر حضرت والا ازسال گذشته بعضی از پیادکان فوج سفرمینا درحفر ان اقدام نموده بود دوصد ذرع طول سنگ را بریده به نیروی بازوی خارا شکاف جاری ساخته یادکاری بنام فرخ فرجام حضرت والا بروزکار پرداخته گشت

اقامت گزیدن مهاجرین قزاق در غوری

وازانسوی جنرال سیدشاه خان درروز بیست و چهارم ماه شعبان نجصد خانوار مردم قزاق را که از توابع اوز کنج هجرت اختیار کرده پناه باینولت آورده بودند از حضرت امام که از مضافات بدخشان است بفرمان حضرت والا مصحوب سلطانعلی خان رساله دار جانب غوری رهسپار ساخت وحاکم انجا بفرمان حضرت والا که بنامش اصدار یافت همه را بامی خانوار دیگر که ازقفای بیشینکان رهسپار انموضع ومکان شده بودند جیره وتقاوی وزمین برای زراعت وفلاحت ایشان برطبق دیگر مهاجرین ازجانب دولت عنایت کرد وایشان درپایان کار چنانچه بیاید کفران نعمت نموده ازراه اطاعت دولت روس بوطن اصلی خویش معاودت کردند

شرح خدمت حاجی میرزا محمد ابراهیم خان هراتی

ومقارن وقایع این ایام حاجی میرزا محمد ابراهیم خان ازقوم قزلباشیه هرات که پس از فوت میرزا جیلانی خان سردفتر انجا بامر حکمران ولایت مذکور چنانچه گذشت بکار دیوان پرداخته بود کاریك هفتهٔ خودرا که یك لك و نجاه و نجهزار و چهل ویك روپیهٔ پختهٔ قران ویك صد و هشت دینار ازدرك غبن وخیانت میرزا جیلانی خان وعمال وضباطیکه او مأمورکار کرده بود بروی روز اورده درروز بیست و هشتم ماه شعبان معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وازینروز تاماه ذیقعدهٔ سال هزار و سه صد و چهاردهٔ هجری افزون از هفتاد لك روپیهٔ پختهٔ قران ازهمان خیانت وخسارت میرزا جیلانی خان مذکور وعمال وضباطیکه او مأمور کار دولت کرده و غبن وغدر نموده بودند بمنصهٔ ظهور و حصول رسانید و از حوالهٔ اینقدر مبلغ خطیر عرض واستغاثهٔ احدی چون حق بود بگوش دادنیوش حضرت والا نرسید وهفته وار درماهی چهار دفعه هرقدر مبلغیکه مکشوف نموده حواله میکرد معروض پیشگاه حضور معدلت دستور حضرت والا میداشت مگر در پایان کار چنانچه بیاید از عرایض وقایع نگاران هرات که بتعلیم و تلقین بعضی از غمازان بپایهٔ

اریکهٔ سلطنت نـکاردادند که حاجی موصوف اسپ‌فرار آماده کرده روی ازسعادت وخدمت دولت برتافته بجانبی خواهد شتافت بفرمان طلب محبوس درکابل آمد وچون بتهمت کرفتارنقمت شده بود باندك زمان ازمحبس برامده پس ازچندی بمنصب سردفتری بدخشان سر افراز وممتاز کردیده نه‌سال روز خدمت به‌نکونامی بسر برد که انشاءالله درمحلش بشرح خواهد رفت وهمدر اثنای اینمقال ازعریضهٔ‌فیض محمدخان انباردار (۱) مزارشریف که معروض داشته واجازت خواسته بود که‌درهرسیری یك‌خوردودرخرواری یك‌سیرویکچارك بنام‌موش خواره از رعیت بکیرد حالی‌رای معدلت پیرای والا شده درروز بیست‌و نهم شعبان توقیع منیع صادر فرمود که‌یك‌مثقال افزون ازوزنیکه مردم رعیت ازمالیات ملك وضیعت خود میدهند نـکرفته کندم وجو وجواری وبرنج‌را پاك کرده‌و بمیزان‌عدل‌وقسطاس(۲)مستقیم شرع‌قویم‌وزن نموده‌بکیرندوزنهارافزون نـکیرند که‌مواخذهٔ سخت میشوند وکدامداران باوجودصدور اینفرمان معدلت‌ترجمان طریق‌خلاف وانحراف حکم‌پادشاهی پیش‌کرفته درهر سیری یك‌پاو ودر خرواری پنجسیرکابل ازرعیت کرفته درپایان‌کار هرکدام ازصدالی هزار خروار درغلهٔ کدام باقی‌ده میشود واین‌نیست مکر از خسارت عمال دیوان وعدم دیانت کدامداران که‌باهم درساخته ومال دولت‌را تاخته حیف ومیل می کنند ودولت بهمان پیمانیکه موثق میدارند اکتفا کرده‌وازینکه ادعای مسلمانی دارند مطمئن خاطربوده بعد ازآنـکه حساب ایشان سنجیده‌شده خیانت‌ایشان ظاهر می‌کردد مطالبهٔ‌حق بیت‌المال‌را میفرماید وایشان بدادن رشوت روز بسر برده وجه ذمکی خودرا درعهدهٔ تعویق می اندازند .

قدغن شدن
افزون از
وزن کرفتن
غلهٔ آندام

(وقایع ماه رمضان سال هزارو سه‌صدو یازدهٔ هجری نبوی‌صلعم)

وقایع ماه
رمضان
المبارك سنه
۱۳۱۱

وازآنسوی شهزادهٔ حمیده خصال بلند اقبال سردار حبیب‌الله خان که‌زمانی وآنی‌طریق خلاف امر قبلهٔ امجدش نمی‌پیمود وسرموئی ازاسترضای خاطرانور انحراف نمی‌نمود وپیوسته ازحضرت داور خواستار خوش نودی پدر تاجور بود درروز غرهٔ ماه رمضان سبدی را ازانواع ریاحین کلستان وباغ وبوستان جلال آباد که زمستانش بهار دیکربلاد است دسته‌دسته برآ کنده تحفهٔ حضور انور نمود چنانچه درروز سوم رمضان بمحفل سعادت دستوررسیده مقبول‌طبع کیتی‌آرا کشت‌وحضرت‌والا درازای‌آن‌دوزوج موزهٔ روسی با کلوش (۲)آن که‌از ترکستان درهمین‌دم رسیده‌بود روز چهارم رمضان برای شهزادهٔ ممدوح ارسال فرموده‌منبسط خاطرش نمود وهمدرینروزشهزادهٔ آزاده قبل ازوصول موزه های مذ کور دوقطعه مرغ کوهی از طیوریکه برسم تحفه بحضورش آورده بودند وا کثر ازشناختن انها عاجزمی نمودند ازراه انبساط خاطر انور ارسال کابل فرمود وحضرت والا شناخته نام انهارا کوکر بشهزاده ارقام‌نمود وهمدرینوقت قیل وقال ونزاع وجدال کار داران خاین قندهار ومیرزا محمدحسن خان سردفتر وجوهات انجا ازعرایض جانبین کوش‌خراش حضرت والا شده چهارتن ازاحاد وافراد فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی چون عطا محمدخان ومحمد اسمعیل خان وغیره که‌خودرا منسوب بخاندان شاهی نموده چنانچه کذشت استدعای خدمت وممیزی کرده عهدنامه بدولت داده بودند از حضور انور بممیزی قندهار مأمور ومفتخرشدند وچنانچه‌باید کارنـکرده وبرخلاف عهدیکه بادولت درمیان‌نهاده بودندرفتار نمودند که‌انشاءالله درموقعش رقم‌شده خواهدامد وکاریکه بروی روز اوردند ثبت کتاب خواهد شدوهمدر روز چهارم مذ کور ماه رمضان اشتهار محصول خرید و فروش اما وعبید یکه از مردم هزاره بتجارت در اطراف می‌بردند شرف اصدار و عزانتشار پذیرفت که‌هر که اززنان ودختران هزاره‌را بخرد چه نظامی وچه ملکی باشد ده‌یك بهای انرا که‌ازهر تومانی دوروپیه شودشخص مشتری‌محصول بکارکذاران دولت بدهد وازانتشار این اشتهار بدون دیکر ولایات تنها درقندهار محصول ایندرك که‌هرواحدی از زن ودختر افزون زشصت الی‌صد ویکصدو بیست روپیه فروخته نشـد بهفتاد هزار روپیه رسـید که‌این هفتاد هزار روپیه چنانچه بیاید ازعریضهٔ حاجی اسد خان مستاجر وجوهات قندهاردانسته کار کذاران پایهٔ اریکهٔ امارت کشت وهم درین ایام چهارتن از سپاهیان فوج پیادهٔ نظام درموضع مار اباد واقع کنار نهر هیرمند رسیده

مأمورشدن
ممیز در
قندهار

صدور اشتهار
در باب
محصول
کنیز وغلام

کشتار
سپاهیان
نظام چند
تن هزاره‌را

(۱) انبار داررادراصطلاح بومیان این مملکت کدام دار کویند (۲) قسطاس ترازوی بزرك که باصطلاح اهل این دیار قپان می کویند (۳) کلوش یعنی جرموق که بالای موزه می پوشند

نوزده تن مرد وزن وپسرودختر مردم هزاره را که درشناوری عادت ودلاوری داشتند بآنسوی نهر دیده مردان ایشان را برای عبور خویش نزد خود طلبیده چون بدستیاری شناوری هزار کان از آب گذشتند بعوض آنکه آداب منت پذیری بپای برده مشکور عبور خویش میشدند هر نوزده تن را به تیغ جفا کشته اجساد ایشانرا درآب انداخته راه خویش پیش گرفتند وآنگاه که این امر از عریضهٔ جنرال شیر محمد خان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید برآشفته بخامهٔ تنبیه وتهدید ارقام فرمود که ازینگونه رفتار وکردار ناهنجار سپاهیان وغفلت افسران نظام بود که مردم هزاره دراول بدون مقاتله قبول اطاعت کرده سر برخط فرمان نهادند بعدانواع جوروستم از افسروسپاهی دیده بغاوت گرائیدند تا که ازدست بردسپاه وحدوث مرض وبامکافات شرارت خویش رسیدند وحالا باز سپاهیان از غفلت وجهالت افسران تاخت وتاز آغازیده اند که بقیهٔ آنمردم را کم کنند باری قاتلان این هزارکانرا دو لت از افسران نظامیکه دران حدود مقام دارند میخواهد که بدست آورده درمعرض انتقام حاضر آورند والا خود ایشان مواخذه خواهند شد. وافسران نظام درمقام تفحص وتجسس برآمده هرچند جد وجهد کردند قاتلانرا نیافته وبایافته عذر نیافتن از دولت خواسته خودرا از باز خواست برهانیدند ومقارن انجال درروز نهم ماه رمضان حضرت والا از مأمورشدن

صدور اشتهار مأمور شدن کمیشن دولتین برای تعیین خط ونقاط فاصل سرحد

کار گذاران دولت علیهٔ افغانستان وانگلیس بتقسیم وتعیین حدود فاصله تمامت ولایات را ازمذاکرهٔ که درین باب بادیورند فرستادهٔ دولت انگلیس بپای رفته ونقشهٔ آن چنانچه گذشت امضاپذیرفته بذریعهٔ اشتهاریکه بلفظ افغانی وپارسی باسمه شده ازطبع برآمد آگهی داد که چون درین اوقات شروع وافتتاح بکار تصفیه وتعیین حدود سرحدیهٔ واقع بین دولتین میشود وازین امر چندی قبل بذریعهٔ رساله کوچکیکه بلفظ افغانی وپارسی طبع ونشر وبعموم مردم افغانستان خبرداده شده بود وحالا ازتعیین کسانیکه برای این کار شرف انتخاب یافته ومامور شده اند آگهی داده می نگارد که غلام حیدر خان سپهسالار اول وسردار کل محمد خان وسردار شیربندلخان مأمور امر مذکور شدند وهرکدام را دستورالعمل ومنشور رفت که بااعیان وبزرگان هرموضعیکه بقرب سرحد واقعست واز سهول وجبال واودیه وقفار (۱) وصحاری وبراری وهامون وکشت زار ومراتع وانهار نیك آگاه بوده علم ومعرفت داشته باشند واز روی نقشهٔ امضایافته حدود داخله وفاصله وخارجه را بدانند باخود همراه گرفته هرکدام درمواضع ومقام مأمور بهای خویش رفته با امنای دولت انگلیس که ازراه انجام واهتمام نمودن این کار پیش می آیند طریق تقسیم وتعیین حدود برگرفته خطوط ونقاط فاصله را معین کنند ودستورالعملیکه بامر دولت تفویض هر سه تن مأمورین شده است جداجهة اطلاع واستحضار خواطر انام از خواص وعوام طوائف واقوام مرقوم ومرسول گشت که همگنان از صورت ومعنی تقسیم حدود کما ینبغی دانش بهمرسانیده ازحدود ومواضع متعلقهٔ افغانستان نیك مستحضر شوند تاطوایف وقبایل واقوام واشخاصیکه درسرحد وقرب ان موطن ومسکن دارند از حوادث روز کار مرفه الحال وفارغ بال بوده اراضی وعقار ودشت وکهسار وچراگاه ومرغزار خود را بوجه شایسته بشناسند ورعایای طرفین از خطیکه دولتین درمیان قرارداده علایم فاصله برافراشته استوارمیسازند ازیك سوی بدیگرسوی تجاوز ننمایند فقط نقل دستورالعملیکه

(۱) قفار بکسر اول زمین بی آب وگیاه

نقل قرارداد دولتین در باب تعیین خط ونقاط سرحد

ازروی نقشهٔ امضایافتهٔ دولتین بااشتهار فوق شرف اصدار وعز انتشار یافت اینست (دروقتیکه کمیشن دولت انگلیس درکابل امده بودند ورئیس وسرکرده ان فارن سکرتر دیورند بود وهم کرنیل ای ارایس ود کتر فن ولفتننت آسمته ولفتننت مکمهان ومستر دانلد ومستر کلداك با او حاضر بودند که چنین قرارداده شد که خط فاصل از حدود درواز وشغنان وواخان چنانچه درنقشهٔ سابق که بتاریخ شانزدهم ماه ذیحجهٔ سال لوئیل هزاروسه صدونه هجری مطابق یازدهم ماه جولائی سنهٔ هزار وهشتصد ونودو دوی میلادی

نشان داده شده‌است میگذرد وازوا خان درسرحد کافرستان وچترار رفته بموضع صندك میرسد واز آنجا بسرحد جبال کنر که واقعند دربین مردم کنر ومردم باجاور واز آنجا بجبال مردم مهمند که درمیانهٔ طوائف مهمند ومردم باجاور اتفاق افتاده‌اند شده ومیرسد بکتل لوارکی وحدود اشکارغلی واز آنجا بالامیشود بحدود سپیدکوه وجدا میکند مردم افریدی را ازمردم شنوار ازقلل جبل سپیدکوه که بلندتر ازان قله وکوهی نباشد ونشان نصب میگردد تابسرحد حدود مردم جاجی وچمکنی وطوری وخوستی باطوری ومیرود بسرحد خوست وداور واز آنجا میرود بسرحد مردم برمل وزیری وغیره مواضع وزیریان که برمل را باتمام حدود آتش تعلق بافغانستان میدارد واز آنجا میرود بطرف موضع تروه وکاکرستان وجبال ان که تقسیم میشوند دربین مردم سلیمان خیل وکاکر ووزیری وبعد ازآنجامیرود درمواضعیکه بمقابل سرحد مواطن طوایف ترکی واندری وتوخی واقعند وقسمت میکنند جبال آن مواضع را دربین طوایف سه‌کانهٔ مذکوره ومردم کاکرواز آنجا گذشته میرود درموقع چمن جدیداز راهیکه بحضورخودم درکابل بدیورند ویارانش نموده شده ومعین گردیده‌است تاحدود نوشکی بطریقیکه اینطرف خط که‌از مضافات قندهار است تعلق قندهار بوده آنسوی خط متعلق بلوچستان باشد واز موضع مذکور یعنی نوشکی بسبب شدت حرارت هوا تاچاکی وکوه ملك سیاه که‌ولایت گرمسیر است تازمان زمستان سال آیندهٔ یونت ئیل معطل گذاشته میشود زیرا که کار گذاران دولت انگلیس تصمیم عزم کرده اند که وخان وچتراز وکافرستان وباجاور وکنر ومهمند را ازهم جدا کنند وبرطبق اختیارمن وذکر فوق حدود کافرستان وچترار وکنر وباجاور ومهمند وخیبر وشنوار را تاسرکوه سپید وکتل لوارکی سپهسالار غلام حیدرخان باکار گذاران دولت برطانیه تعیین حدود میکنندوازحدود کتل پیوار تاحدود تروه را سردارشیرینِدل خان تصفیه وفیصله مینماید وسردار گل‌محمدخان درحدود مذکور معاون وشریك تصفیه خواهدبود وازحدود تروه تاچمن جدید تنها سردار گل محمد خان کارتعیین حدود را بپای خواهد برد وازآنجا تا کوه ملك سیاه درسال آینده محمد عمرخان نورزائی انجام خواهد نمود وسررشتهٔ این تقسیم وتعیین حدود که بمردم افغانستان بذریعهٔ اشتهار فهمانیده شده ومیشود بدستور آنچه‌ذکرشدبحضور دیورند وهمراهانش که‌در کابل بودند گفته شده وایشان همه‌را بذیرفته‌اند پس تمام طوائف واقوام سکنهٔ مملکت دیانت اتسام افغانستان بدانند ونیك اگاه باشند که‌دراین امرزیاد وکم راجای گفت وشنید نیست مگراقوامیکه دردوطرف خطفاصل متوطنند اینقدرحق دارند که‌درباب اراضی موروثی وجبال هیمه‌دار واودیه ومراتع علفزار دواب ومواشی خودمذاکره ومکالمه نمایند وعزت مندان مذکورهٔ فوق که‌از طرف ایندولت مأمورند تصفیه انرا خواهند کرد واگرامرنزاعی روی دهد قرار داده شده است که‌خودم بادولت برطانیه گفت وشنود نموده برامریکه امضاشود کارگذاران ایندولت راهدایت واگاه کنم وهمچنین کار کنان اندولت را خوداو رهنمونی خواهد کرد وانگاه که‌رفع مرافعات کوچك‌از میان شده دفع منازعات بروی روز امد وهرقوم بحدخود راضی وقانع گشت بامضای امنای هردو دولت تعیین خط فاصل ونصب علایم بروی کارخواهد امد این‌بود حقیقت ابتدای کارتقسیم وتعیین حدود دربین دولتین که

شرح ونقل عریضهٔ بزرگان عموم ملت درباب اسلحه نظام

خبرداده شد ودرین‌باب هرچه گفته ونوشته شد تغیروتبدیلی واقع‌نخواهد شد فقط وهمدرین ایام تمامت بزرگان ملت ازنظامی وملکی که‌راتبه دار و تنخواه خوار دولت بودند عریضه نگار پیشگاه سعادت‌پایگاه تخت‌نیکوبخت امانت‌شده معروض داشتند وابتدای کلام رامزین به (بسم الله الرحمن الرحیم) ساخته برنگاشتند که‌یك حصه ازجملهٔ دوازده حصه‌تنخواه یکسالهٔ ایشان راباحصهٔ دوازدهم ازتنخواه یکسالهٔ عموم مواجب داران که ازخوان احسان سلطنت دارند اگرحضرت والا برای بهای اسلحه الات حرب که دولت از فرنگستان جهت حفاظت ننگ وناموس ملت وحراست مملکت اشتراك نماید منظور فرموده منت قبول برذمت ایشان نهند هرا ینه این عرض واستدعای ایشان که شرف منظوریت پذیرد باعث تشیید اساس اتفاق وموزث ترصیص ایوان

وفاق ملت ودولت گردیده آوازهٔ نیکنامی ونیکو سرانجامی قاطنین مملکت شهرهٔ آفاق خواهد گشت وابواب حمله ویورش اهل نفاق را که آهنگ تصرف مملکت کنند مسدود نمودهٔ سد سدید خواهد شد وچون عرض ایشان درطبع گیتی آرا مطبوع وپسندیده آمد سپس جمهورانام ازخواص وعوام را بذریعهٔ دولت اعلان واشتهار

نقل اشتهاریکه بزرگان ملت انتشار دادند

کرده این کارستوده آثار را درهمهٔ بلاد وقصبات وامصار انتشار نمودند که برادران مسلمانان و یاوران حفظ ناموس ودین وایمان را پس ازاسترضای خدای یکتا وثنای قافله سالارانبیا(ص)وادای سلام ودعا بخامهٔ خیرسگالی وعاقبت اندیشی نگاشته واضح ولایح میداریم که چون حضرت باری جلت عظمته حراست دین مبین وحمایت کلمهٔ توحید وحفظ عرایس مملکت ونوامیس شریعت وملت واطاعت پادشاه را برماوشما وتمامت اهل اسلام فرض گردانیده وبذریعهٔ مخبر صادق خبرداده است که ذات اقدس اوتعالی درمحافظت دین قویم و راه مستقیم رسول واجب التعظیم علیه الصلوة والتسلیم(ص)خود ناصر و معین است وهم بازپرس احیای حق وامانهٔ باطل این آئین متین را نسبت بجمیع تکالیف شرعیه بیشتروبیشتر میکنند ودردنیا و آخرت بازخواست میفرماید چنانکه اگر اهل اسلام دین خود را ازهمهٔ نعماء بهترندانند ودرحراست آن تکاهل وتکاسل را جایزشمارند خدای تبارک وتعالی نعمت دنیای ایشانراتغیرداده نقمت(۱)عاید حالت ایشان نماید ودر آخرت ایشانرا ازرحمت خویش دور گردانیده خجالت وخسارت بهرهٔ ایشان کند وقطع نظر ازهمه نزد تمامت ملل ونحل سکنهٔ کرهٔ ارض از بدو خلقت ابوالبشر آدم علیه السلام تااین هنگام حمایت ناموس وعزت دین واطاعت دولت وشیوهٔ بشریت تمام ملل بمقتضای جبلت انسانیت بوده وهست خصوص دریزمان که بمشاهدهٔ نظر ماوشما کرورها نفوس وصدها کشور مسلمانی ازعدم اتفاق ووجودنفاق وترك اتحادوشغل افتراق مغلوب ومنهوب ودست خوش وغارت دول بیگانه ازدین وآئین گردیده ازاوج عزت بحضیض ذلت افتاده دوچار نکبت وادبارشده اند الا مردم اسلام افغانستان که تا کنون ازفضل وعنایات قادر بیچون باآب واحتجاب اسلامیت خود باقی اند وفرصت آماده کردن اسباب و آلات استحکام مملکت وسرحد وثغور آنرا بدست دارند واگرباهمهٔ این لوازم درعاقبت اندیشی وغمگساری امور ملك وملت ودین ودولت بغفلت گرائیم وازدائرهٔ بیضهٔ اسلام وشیوهٔ انسان بیرون برائیم هرآینه چون دیگرانیکه ایشانرا بچشم سردیده ایم گرفتار پنجهٔ ذلت وعسرت آئیم وحالا که الحمد لله اسباب وسامان ترقی وآبادی را ازحسن توجه پادشاه نیکو خواه دین پناه آماده وموجود داریم یك عزم مردانه وارادهٔ دلیرانهٔ متفقانه بکار است وبس که بکوشیم وبادهٔ آرزو بنوشیم ودرین کار اول خواستار لطف پرور دگاریم که دراجرای امور مدد کار ماشود و انهم انشاء الله تعالی کفیل حال وشامل احوال ماخواهدبود زیرا که امت پیغمبر(ص)آخرالزمانیم واوتعالی مارا وعدهٔ نصرت داده ومنت معاونت بر دوش مانهاده است چنانچه یاری و مدد کاری او تعالی را معاینه دیده وشنیده ایم که ازسال هزار ودوصدو پنجاه وپنج هجری تا این هنگام که پنجا وشش سال قمری منصرم ومنقضی گردیده دوبار دولت بیگانه روی تصرف بسوی دیارمانهاده وازراه استیلا داخل اینمملکت شدند واین نبود مگر ازنفاق که اتفاق افتادوآخرالامر خدای دانای توانا انابت وضراعت وپوزش وتوبت مارا اجابت فرموده ازورطهٔ ادبار ودمار بسرمنزل نجات رسانید وعلاوه بران ازلطف واحسان خویش که نسبت باهل اسلام داشته ودارد پادشاه مهربان تجربت کارقواعددان بیدار زحمت کش باهمت ازدر عطا برما گماشت که بمساعی جمیلهٔ اوبنای مخروبهٔ افغانستان ازنو صورت آبادی گرفت واز حمله ویورش خارجه وفتنه وشورش داخله مأمون ومصون گشت دوم پس از لطف پرورد گار که بشرح رفت اهم مهمات تعمیر ملك وملت که انهم ازجانب حضرت احدیت منوط ومربوط ومشروط بوجود مسعود پادشاه خیرخواه است واین امر اظهرمن الشمس واببن من الامس است که جناب امیر پاك ضمیر سعادت تخمیر امیرعبدالرحمن خان غازی دام ظله العالی درانتظام واستحکام دین ودولت وحمایت ناموس وملت وحفظ

(۱) نقمت بالکسر عقوبت و کینه وعذاب

مملکت از نفس خود ما و شما زیادتر زحمت کشیده بلکه ترك استراحت کرده زمانی و آنی بغفلت و راحت روز بسر نبرده و نمیبردتا که ما و شما را بدرجهٔ علیا و رتبهٔ قصوای مآرب و مطالب رسانیده که اینك دارای همهٔ آلات سوم امور مذکور را وفور مرد ضرور است که این نیز از مرحمت خداوند غیور در ینمملکت اماده و میسر است و از اکثر اقوام و ملل عالم در تعداد و شمار نفوس افزونیم و با اینهمه دو چیز دیگر در کار است که باعث تکمیل و تشیید اسباب مبانی ابادانی اندیکی آنکه از غفلت و ناسپاسی ره نورد کفران نعمت و حق ناشناسی نشویم و شکر گذار پروردگار بوده محافظت دین و ناموس و ملت و مملکت خودرا اهم از همهٔ امور دانسته پیوسته طالب رضای حق باشیم و هواپرستی و استراحت طلبی و حرص و حسد و نفاق را ترك کنیم بلکه خرابی ملت اسلام را که از همین اسباب عاید روز کار ایشان شده با آبادانی ملل دیگر مد نظر داشته باشیم که از اتفاق و ترك نفاق در خیر ملت و مملکت خود کوشیده و زحمات کشیده بعزم و قدم راسخ و ثابت طی منازل و مراحل اخلاص کرده خویش را بمدارج علیا واصل و نایل ساخته هنوز میکوشند که ما مسلمانان را زیاده تر محتاج گردانیده عبید و اماء خود سازند بخلاف مامردم افغانستان که تا کنون چون دیگر برادران اسلامیهٔ خود اسیر پنجهٔ فشار بیگانگان نشده روز امن بسر می بریم و اینرا باید شکر کنیم که مامردم افغانستان را بیشتر و بیشتر خراب و بیاب نموده و اینهٔ عبرت دیگران نفرمود پس برهمهٔ ما و شما لازم و متحتم است که بقدر وسع و امکان و طاقت و توان در استحکام بنای دولت و ملت و حفظ دین و مملکت خود ساعی و جاهد بوده روز غفلت و کسالت بسر نبریم و در علاج واقعه قبل از وقوعش بکوشیم زیرا که امور جهان بنزد جمهور بخردان اعتماد و اعتبار را نشاید و دوم اینکه از سلاح جنك چنانچه باید آراسته نیستیم و نیك میدانیم که تا اسباب و الات مامردم در مقابل اسباب دیگر اقوام مشابه و مماثل نگردد آهنك مدافعت و استحکام نمی توانیم چه جمل دول روی زمین امروز از ادوات جدیده مستعد و مستطیعند و اقسام اتواپ بزرك و کوچك و انواع تفنك را مالکند و دارای جمیع آلات حربیه میباشند و هر کدام لکها توپ و کرورها تفنك دارند و همچنین دیگر سامان جنك را دارااند مگر مامردم مسلمان که اکثر از اسلحه تهی دستیم و اگر بعضی داشته باشیم هم در مقابل اسلحهٔ اینزمان کار نمیدهد و اگر اهمال نمائیم از اسمان برای ما نمی بارد و از زمین نیز نمیروید و کسی رایکان و برای خدا هم نمیدهد پس ضرور است که بخریم و اگرچه بهای انرا موجود نداریم و از داشتنش ناچاریم لاجرم با خود اندیشیده چنین مصلحت دیدیم که خدای تبارك و تعالی حقوق بیت المال را از قبیل عشر و خمس و خراج وغیره بر مسلمین برای مصارف استحکام دولت و سرحد و ثغور مملکت و تجهیز لشکر فرض و تجویز کرده و ما و شما همه سال از همین وجوه بیت المال بقرار قسمت و فرا خور حال بهره برده روز معیشت بپای می بریم اگر از دوازده حصهٔ که داریم یك حصه را بنیت خالص و ارادهٔ راسخ جهت اشترای سلاح جدا کنیم که باعث استحکام حصن دین و حصار مملکت و مورث ارایش و زینت دولت ما بشود هیچ عیب و نقصی نخواهد داشت بل هرقدر سلاح که بطریق اشترا بدست اریم انرا غنیمت شمرده خرسند باشیم و در چنین حالت که از فضل حضرت احدیت در همهٔ عالم ارامی و امنیت است و از تجار هر دولت سلاح بدست می اید و از طرق بعیدهٔ بریه و بحریه در مملکت خویش اورده میتوانیم و از ین یك جزو از جملهٔ دوازده جزو تنخواه خود را که صرف این امر کنیم در مؤنت معاش تفاوت و تناقصی روی نمی دهد چه هر نفسیکه بدوازده لقمه سیر گردد بیازده لقمه نیز قانع می شود و باینقیاس از همهٔ مصارف خود اگر اندکی کم کنیم هیچ معلوم و مفهوم ما نخواهد شد و از ان طرف قطره قطره بهم آمده دریائی بوجود خواهد پیوست و انشاء الله تعالی باندك التفات از اقسام توپ و انواع تفنك هزاران بل لك ها بدست ما می اید و عما قریب بفضل خداوند و توجه بادشاه برومند خود و میمنت و برکت عزم و نیت خیر و عمل نیك که پیشنهاد همت ساخته ایم چنان محکم و موقر و دارای اسباب خواهیم شد که در عالم نظیر ما نخواهد بود و افزون از همه امور مسطور خدا و رسول (ص) او از ما راضی میشود و خود ما در مهدامن مصون میشویم و پس از ما بازماندگان و اخلاف ما را تحسین و افرین میکنند و در تمام عالم نیك نام و ممتاز و سرافراز میکردیم و مساعی دنیوی ما که صرف طلب عزت و جاه و دولت و زیادت مال و متاع میشود لازم که دو چند آن برای تحصیل اسباب حراست آنها جد و جهد بکار

برده کاهلی نکنیم چه در صورت کسالت بفراهم نمودن اسباب حفاظت کوشش ماتنها برای افزونی نعمت کویا برای دیگریست وبس بنابرامورمذکور که مسطور شد جمهور منصبداران ملکی وافسران نظامی باتفاق وصوابدید هم عریضه نکار پیشکاه حضور انور شده بمزعرض رسانیدیم که یکحصه ازجملهٔ دوازده حصه تنخواه یکسالهٔ مارا برای اسباب کار آمد دین ودولت قبول ومنظور فرموده اسلحه خریدنماید وحضرت والا استدعای مارا لبیك اجابت کفته بعد شما برادر انرا خبردادیم فقط وازانتشار این اشتهار موافقت اثار همهٔ تنخواه داران ونواله خواران خوان احسان امارت بقلم اخلاص وصداقت عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده یکماهه تنخواه سالانهٔ بندهٔ بونت ئیل خودرا بدولت دادند وهمدرین هنکام عبدالله بیك بن نائب عبدالشهید رستاقی که از راه معاندت دولت

باز آمدن عبدالله بیك در رستاق

فرار کولاب شده بود از راه انابت باز کردیده چون در موطن خویش رسید درنزد جنرال سید شاه خان جبین ضراعت رابنام استانهٔ علیای سلطنت خاك ساساخته پس ازحصول عفو تقصیر زبان شفاعت عفو خطیئت فراریان ولایت بدخشان را ازقوم مغول وغیره خواست واوعرض رداز حضور حضرت والا شده درروزچهاردهم ماه رمضان منشوری بنام مردم مغول وغیره که فرار ماوراء النهر شده بودند شرف صدور یافت که دولت ازعصیان ایشان در کذشته قلم عفو برجرایم ذمایم افعال همه کشیده اجازت باز کشت درموطن ایشان داد وایشان پس از پرتووصول

صدور فرمان طلب بنام حکام خوست و ار کون ومقر وکلات

افکندن این منشور بموطن خویش بازکردیده بکسب تحصیل امرمعاش کرائیدند وهمدر روز مذکور ماه مزبور فرامین طلب بنام سردار شیربندل خان حاکم خوست وسردار کل محمد خان حاکم ارکون ومنصور خان حاکم مقر وفقیر محمد خان حاکم کلات شرف اصدار وعزارسال یافته ارقام واعلام شد که هر کدام باچندتن از بزرکان مردم موضع ومقام حکومت خویش راه کابل پیش کیرد تاهدایت وارشادیکه درباب تعیین وتقسیم حدود ونصب بروج فاصلهٔ دولتین افغانستان وانکلیس پیشنهاد خاطر انوراست بایشان فرموده شود که با کار کنان اندولت بانجام واتمام رسانند که رعایای جانبین حدود خویش رانیك شناخته ازیکسوی بدیکرسوی پای مداخلت پیش نکذارند واامدن ایشان درکابل ومأمور کارمذکورشدن ایشان انشاءالله تعالی درموقعش بشرح خواهد رفت وازانسوی

شرح حال عمراخان باجاوری

عمراخان باجاوری که فتنه جوئی او ازپیش بشرح رفت وحضرت والا بویسرا نکارداده پیام فرستاد که اورا از شرارت باز دارد واوقبل ازممانعت ویسرا مصحوب صاحبزاده محمدسعید خان سپهسالار غلام حیدر خان راپیام داد که ازجیش جانب کافرستان جنبش دادن وی چیزی بخاطرراه نداده هنکامه ارای ممانعت نشود وصاحبزادهٔ مذکور از سبب ختم ماه رمضان وادای صلوة تراویح نزد سپهسالار غلام حیدرخان نیامده پیام عمراخانرا بوی نوشت واو معروض پایهٔ اریکهٔ امارت داشته حضرت والا در روز چهاردهم مذکور ماه رمضان سپهسالار را فرمان کرد که ازطرف خود بعمراخان بنویسد که تا ان زمان که تصرف نمودن کافرستان دربین دولتین افغانستان وانکلیس درتذبذب(۱) بود هرچه کردوازقوه بفعل اورد کذشت حالا که جبال متوطنهٔ کفار بتمامها متعلق افغانستان کردید پس ایندولت ناچار است که درحراست حدود خویش مواظب باشد واکراو دست ازحملهٔ کافرستان باز نداشته پای جسارت پیش نهد همانا ایندولت مانع کردیده جزای کارش را درکنارش بکذارد ودرپایان کار عمراخان نامهٔ سپهسالار را که بامر حضرت والا فرستاد وقعی ننهاده حرکت وجنبشی چنانچه بیاید بروی روز آورده کاری ازپیش نبردومقارن انحال کمشنر پشاور بایمای ویسرای که ازنامهٔ حضرت والااورا انباء (۲) واکاه واشارت نمود کس نزدعمراخان فرستاده پیام داد که دست فتنه کوتاه سازد ومحافظ خانهای دولت انکلیس را که کار کذارانش درمواضع مستعدهٔ باجاور عزم اباد کردن جزم نموده اند ممانعت نکرده بلکه دربنیاد نهادن واباد کردن انها امداد ومعاونت کنند وعمراخان ازین پیام کمشنر پشاورسرباز زده فرستاده اش راباپاسخ درشت وناسزا باز کردانیدواوبرا شفته مردم سوادرادر پشاور طلبیده بزرکان ایشانراازعطای خلعت ره کرای معاضدت دولت انکلیس ساخته ازایشان درتاختن وتصرف نمودن باجاوروسرزنش کردن عمراخان معاونت خواست وایشان خواهش اورا بذیرفته وعدهٔ حمله ویورش باجاوررا بعد از ماه رمضان قرار داده با کمشنر کفتند که دروقت موعود ابراهیم خان کمیدان

(۱) تذبذب بفتح اول وثانی وسکون بای موحده وضم ذال معجمه دوم دودله شدن ومتردد بودن وجنبیدن چیزیکه بهوا آویخته باشد

(۲) انباء بکسر اول وتقدیم نون برباء موحده بمعنی خبر دادن

وشهزاده ابراهیم را بسالاری لشکر مردم سواد مأمور کرده جانب باجاور کسیل نماید واو قبول کرده همه را
رخصت مراجعت داد وهمدرین ایام اهل وعیال صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان مرحوم ازراه اجازت

بکابل آمدن اهل وعیال صالح محمد خان

وارد جلال آباد گردیدند وشهزادهٔ ازاده سردار حبیب‌الله خان ایشان را اعزاز وا کرام نموده ویك سبد از
دستهای انواع ریاحین ارسال پیشکاه حضور انور فرموده از ورود آنها در جلال‌آباد نیز بحضرت والا آ گهی
داد وبفرمانیکه بنام سعادت اتسامش شرف اصدار وعز ارسال یافت ایشانرا از جلال اباد کسیل کابل کرد
وهمدرینوقت فرمان طلب بنام سپهسالار غلام حیدر خان جهت تعیین وتقسیم حدود سرحدیه بصدور پیوسته

صدور فرمان طلب بنام سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار اول

امر اقدس نفاذ یافت که باچند تن از بزرگان مردم سکنهٔ جبال واودیه وقفار سرحد که ازمواضع سرحدیه و
حقوق محلیهٔ هرقبیله نیك ا گاه باشند بلاد رنك ا هنك کابل کند تادستورالعمل تعیین حدود سرحدیه باوداده
وفرموده شود که با کار گذاران دولت انگلیس ا ن را بانجام واتمام رساند واو حرکتش را از جلال آباد
جانب کابل تاروز بیست ویکم رمضان بسبب فراهم شدن بزرگان مردم متوطنهٔ جبال سرحد معطل داشته بعد
چنانچه بیاید درکابل ا مد وهمدر روز پانزهم ماه رمضان شهزاده رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان سه دانه
خربزه باقدری از بادنجان که یکماه بعد ازین روزموسم کاشتن آن درکابل میرسد از جلال آباد که نورسیده بودند
ارسال پیشکاه حضور انور نموده از صحت مزاج وهاجش نیز بحضرت والا ا گهی داد ومقارن انجال درروز
هجدهم ماه مذکور از عریضهٔ شهزاده ممدوح دوصد وچهل روپیه بر تنخواه محمد صادق خان باغبان باشی باغهای
جلال آباد که شرحی ازحسن خدمت او بحضور انور والا نگار داده بود افزون گردیده اصل واضافه ان در
سالی چهار صد روپیه معین ومقرر گشت وهمدرین ایام حضرت والا دوصددانه انار تاشقرغانی که در لطافت
وخوش‌طعمی ثانی ندارد برای شهزاده حبیب‌الله خان از راه لطف ومهربانی فرستاده او بخامهٔ منت پذیری در
روز نوزدهم رمضان عریضهٔ رسید آنرا ارقام وبایك سبد ازگلهای رنگارنك ارسال نمود وازانسوی سپهسالار
غلام حیدر خان درروز بیست ویکم ماه رمضان که وعدهٔ حرکت داده بود از جلال اباد راه نورد کابل شده
شرف اندوز تقبیل سدهٔ علیای خلافت گشت وهمدرین روز فیض محمد خان ومحمد ناصرخان محمد زائی برطبق

مأمور بمیزی شدن فیض محمد خان ومحمد ناصر خان

عریضه واستدعائیکه تمامت اولاد واحفاد سردار پاینده خان مرحوم وسردار رحیمداد خان مغفور ازحضرت
والا نموده چنانچه گذشت عهد نامه بدولت داده بودند از حضورانور بمیزی حواله جات حق وباطل وغرض
جوئی وراست گوئی ورشوت خواری ودرست رفتاری عمال دیوان وحکام‌وضباط وقضاة جلال آباد ومضافات
آن مأمور وسرافراز گردیدند وهمچنین نظرمحمد خان وعبدالحکیم خان پسران سردار فقیر محمد خان مرحوم
از اخلاف سردار سعید محمد خان مبرور برای تمیز حق وباطل وستم وجوریکه از کار گذاران ناسپاس وحق
ناشناس دولت درمال سلطنت ورعیت قطغن وبدخشان روی داده واز عرایض وقایع نگاران ورعایا بسمع
فیض مجمع حضرت والا رسیده بود مأمور بمیزی ا ندو ولایت‌شده هرکدام‌را درماه‌چهل روپیه غیراز تنخواهیکه
داشت بنام مصارف آب ونانش با اسپ سواری ویابوی بارگیر ازدولت مرحمت گشت وهم بنام مردم هرموضع
ومقام چون خان ا باد وقندز وخوست وفرنك واندراب وخنجان وچال وحضرت امام وحسن تال وسرین
وجلگاه ورکه وتیمز و اشکمش وسرق باش وطغل ومغل ونمکاب ومامچی وتنتنای وبرا کنده وخواجه غار
وورسج وفرخار وکلفگان وغوری وبغلان ودوشی و کیلگی وکیسه بر قطغن وبدخشان ورود های
جلال اباد اشتهارات جدا گانه همه بیك عبارت اصدار وانتشار یافت که چون منظور نظر داد گستر

نقل اشتهاریکه بنام عموم رعایا انتشار یافت

حضرت والا اینست که تمامت رعایا و برایای مملکت افغانستان درمهد امن وامان ا سوده حال ومرفه الاحوال
بوده از دست بردجور وستم وایذا وازار حکام وقضاة وعمال وضباط وخرج گیران ومستاجران و باج
ستانان وبندر داران و کد خدایان فارغ البال باشند وبیرون از وجوه مالیات ومحصولاتیکه درشرع شریف
مقرر وثبت دیوان ودفتر سلطنت اند حبه ودیناری ندهند واز وجوه مقررهٔ مستمرهٔ شرعیه هرچه را

که بذمت ایشانست بموجب سند و رسید بدون مساهلت ومماطلت بکار گذاران دولت رسانیده داد و فریاد بیهوده ننمایند و کار کنان سلطنت را باخذ رشوه ومصادره اگر نگرفته باشند متهم نسازند ونامههای ممیزین مذکورفوق نیز درج اشتهار کردیده رقم گشت که فلان وفلان ازراه عدالت برای تمیز حق وباطل از حضور مأمور شدند که احیای حق وامانهٔ باطل کردهازحکام وقضاة وعمالوضباط وهمهٔ کارداران که در روزمأموریت ایشان عهدنامه بدولت میدهند باز پرسیده شرح جور وستم ایشانرا که نسبت برعیت از قوه بفعل آورده باشند معروض پایهٔ سریرسلطنت دارند تابرطبق پیمانخود ایشان که بادولت درمیان نهاده ونکار داده اعتراف واقرار کرده اند مواخذه وسیاست شوند فقط وهمدر روز مذکور ماه رمضان احمدجانخان بن محمد اسلم خان حاکم حضرت امام ازفوت پدرش مأمورحکومت آنجاشد وهم میرزا خواجه گل خان نویسنده وعامل سابق خنجان که راه صداقت درخدمت دولت پیموده بود مأمور تالقان گشت وهمدرینوقت درموضع سه‌توت غوری چهارده تن بزرگ وکوچک که دراندرون مسجدیکه ازخشت خام و گنبد ساخته‌شده بود نشسته‌بودند ازصدمهٔ زلزله‌وخراب شدن آن مسجد درزیر خاك هلاك گردیدند ومقارن انحال میرزا عبدالرحیم خان سردفترقطغن باستدعای مردم انجا وجه نقد ازخزانهٔ دولت داده هرواحدی ازروپیه رابطریق بیع‌سلیم دوسیر بوزن کابل پسته بخرید واین نرخ ابتداءً ازاجاره گرفتن دادهخان روبه تنزل نهاده تا که رفته رفته دروقت تالیف وتحریر این‌خجسته تاریخ ازدست مستاجران که پسته را درهند فرستاده ومیفر ستنددرکابل یك‌روپیه راسه‌خورد کهشصت وچهارخورد یکسیر کابل‌است یافت‌نمیشودو گویا ازچهل ودودرجه بیك‌درجه تنزل‌نموده است وهمدرین‌ایام هشتصدونودوپنج مثقال‌وده نخود وزن‌لعل ویکخروار وچهارده سیر ویکچهارك لاجورد ودوخروار ونه سیرسرب که درعرصهٔ چهار ماه ازمعادن بدخشان حاصل شده بودند در کابل رسیده تحویل کار گذاران دولت شدواینعمل باوجود عدم‌امین المعادن بروی روزافتاد ودرپایان کاراین کان‌لعل تعلق بدولت روس گرفته معدن‌جدید حصهٔ افغانستان شد وهمدر روزبیست ویکم مذکورماه رمضان ملارحمت‌الله وملاجان‌محمد وملاخلیفه وملا عبدالواحد وملامحمد کریم وحاجی محمدعثمان وملامحمدخان نامان ازعلمای اقوام وقبایل بارکزائی ونورزائی والکوزائی وتیرین بمنصب قضای محکمه های شرعیهٔارغستان وشورابك و گدنی و کشك نخود وغورك ونیش وخاکریز ودهلهٔ قندهار ممتاز وسرافراز گردیده برای هریك ازحضور انور درسال هشتصد وسی وسه روپیهٔ کابلی وثلث یکروپیه ازقرار درجهٔ قضاة اوسط مرحمت وعنایت گشت ومقارن انحال مبلغی ازعریضهٔ دیوان‌سدانند سردفتر تشخیص قندهار که معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته بود بامر شهریار تاج‌دار بنام محمد صدیق خان حاکم تیرین ومیرزا شیرمحمد خان عامل ونویسندهٔ آنجا که هردوتن علوفه سپاه را که مأمو سرزنش و نکوهش اشرار هزاره شده بود فروخته وجه آنرا درکیسه سرقت خوداندوخته بودند دوچندحواله شده وهردوتن چهارصدروپیهٔقندهاری بدیوان‌سدانند رشوت‌داده خواهش‌دفع‌این‌حواله کردند واو که‌درخصوص‌این‌امر عریضه کرده‌بودونمیتوانست که تکذیب قول خود کنند لاجرم وجه رشوت ایشانرا تحویل خزانهٔ دولت نمود وحواله را مسترد نکرد وهم بیست هزار روپیه بنام اسلام نام دلال که ازخزانهٔ دولت تقاوی برای تجارت گرفته واز راه فرار درشالکوت رفته بود حواله شده سردار عبدالله خان حکمران قندهار بفرمانیکه ازدفتر سنجش کابل بنامش رفت دوازده هزار روپیه را ازقوم قریب او بتحصیلی شاه سعیدخان رساله دار حصول‌نموده هشت‌هزار روپیهٔ دیگرآن بقلم لاحصول وباقی ثبت دفتر گشت وازجملهٔ دواز ده هزار روپیهٔ حصولی ان‌نیزنه هزار انرا سردار عبداللهخان در کیسهٔ خیانت خویش انداخته سه‌هزار را تحویل خزانهٔ دولت کرد وچون دیوان سدانند ازاو جویا شدهمان‌سه هزاررا اظهاروصول کرده ازباقی انکار نمود وپاسخ داد که محصل اینوجه شاه سعید رساله دار بوده ازاو بپرسدو او که رسید دوازده هزار روپیه‌را باقوام اسلام‌خان داده‌بود انکار نتوانسته وتوان دعوی را باسردار عبدالله خان چون حاکم بود درخود ندیده لاجرم تاوان داد وازینسوی ممیزان قوم خاندان شاهی

مأمور حکومت حضرت امام شدن احمد جانخان

شرح نرخ پسته درین زمان

عمل معادن بدخشان

مأمور شدن قضاة در محال قندهار

شرح خسارت کار کنان قندهار

که برای تمیز حق وباطل اینگونه خیانات وگفتگوی چنانچه گذشت مأمور قندهار شده بودند وارد آندیار گردیده بکار برداختند وهشتصد تن از ضعفای رعایای علاقهٔ دهله که از جور وستم امیر محمدخان حاکم آنجا در ورطهٔ وهله (۱) افتاده بودند ازورود ممیزان آگاه گشته ازراه دادخواهی روی بسوی شهر قندهار نهادند وفریاد زده داد خواستند ومحمد انورخان ممیز رجوع تحقیق وتفحص وبازپرس ایشانرا تنها بسر بلندخان ممیز کرده خویش را مسئول دیگران ساخت چنانچه عطا محمد خان زبان اعتراض اورا گفت معلومست که عنادی درنهادداری که رفع مرافعه را خود نموده حواله بسر بلند خان می نمائی وازینجا نزاع دربین ممیزان افتاده هریك بهوائیکه درسر وخیالیکه دردل داشتند بدیگری تن درنداد تا گاه محال قندهار را تقسیم کرده باهم قرار دادند که هرکدام بفیصلهٔ منازعات وتصفیهٔ خیانات مقام متعلقهٔ خویش پردازد وازین نفاق ایشان سردار عبدالله خان حکمران قندهار ودیوان سدانند سردفتر تشخیص ومیرزا غلام صدیق خان سردفتر مغربی ودیوان لعل چند سردفتر وجوهات وخواجه محمد خان تحصیلدار وجوه باقیات که تااینروز بحیف ومیل کردن مال دولت ورعیت باهم اتفاق داشتند بادهٔ مرام را درکام دیده بقلم اغراض نفسانی عریضه بپایهٔ سریر سلطنت نگاردادن اغاز کردند وهر کدام ازخیال خام خیانت خودرا حمل براتهام کرده از صداقت واخلاص خویش ارقام همی نمودند وازجمله قاضی عبدالشکور خان باسردار ومحمدانور خان ممیز ودیوان سدانند یار ومددکار گردیده بمصداق عرایض اندوتن محجله وسجل های شرعیه مهر کرده ارسال پیشگاه حضور سعادت دستور همی داشت تا که اجرای دیگر امور شرعیه را ترك نموده مصاحب شب وروز محمدانور خان وسدانند شده بحیله بازی وجال سازی پرداخت وحضرت والا ازعرایض محمد کریم خان نورزائی ومحمد امین خان سلیمان خیل ووقایع نگار قندهار براطوار قاضی عبدالشکور خان علم حاصل کرده اورا فرمان فرستاده یك یك از ذمایم افعالش را که بروی روز آورده بود نگارداده استفسار فرمود که جواب کردار ورفتار خود را هرچه دارد بنگارد ووالا بترسد که مواخذه خواهد شد واو ازصدور اینفرمان ترك صحبت نمایان را بارفیقانش کرده درپنهان ازمردمان بکربزی (۲) ایشان رهنما وهمداستان گشت وعلاوه بران درامور شرعیه نیز مرافعات را بدون حضور مفتیان قطع کرده درصحت وبطلان حکمیکه می کرد هیچ غور وخوض (۳) نموده مفتیان را مانع از رفع مخاصمه ومذاکرهٔ مسئلهٔ شرعیه می شد چنانچه اهل محکمهٔ شرعیهٔ قندهار نیزاز بیباکی اوبارها وبتکرار عریضه نگارپایهٔ اریکهٔ خلافت شدند تا که رفته رفته چنانچه بیاید خواجه محمدخان تحصیلدار ازقندهار گریخته درکابل امد ودیوان سدانند و دیوان لعل چند ومیرزا غلام صدیق خان وسردار عبد الله خان وجمعی از عمال وضباط گرفتار زنجیر سیاست آمدند وبعضی در بست خرقهٔ شریفه پناه گزیده خودش نیز بمضمون کلوخ اندازرا پاداش سنگ است دوچار مکافات کردار خویش گردیده درپایان کار محبوس در کابل آمده چندی بزندان سیاست بسربرد وپس ازرهاشدن بامرپادشاه پوزش پذیر معدلت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین از حبس رهائی یافته ازعریضه واستدعای پدرش قاضی سعدالدین خان حکم فرما ومسند آرای محکمهٔ شرعیهٔ کابل شد وتاحال که زمان تالیف این کتاب فرخنده فالست بزبردستی پدرنیکوسیرش اجرای امور شرعیه را می نماید وهمدرخلال واقعاتیکه بشرح رفت ملامصری نامی ازقاطنین نواحی گردیز جمالی نام زوجهٔ سیدال نامی ازقوم موسی زائی را که شوهرش ازراه تحصیل امر معیشت درهندرفته حیات ومماتش معلوم نبود بملك مخامد نامی فروخته وپس ازظهور این کار ناهنجار ملای مذکور گرفتار پنجهٔ سیاست پادشاهی شد ومحمد اسلم خان حاکم گردیز اورا بفرمان طلب کسیل کابل کرد ومخامد نام مشتری فرارهند شده بدست نیامد وجمالی نام مذکوره رابا خداداد نام برادر مخامد مزبور درکابل فرستاده هردوتن بامرحضرت والا تفویض حراست بابارق شاطر باشی گه دراینوقت داردزد وخاین کشی درمیدان سیاست بحکم پادشاهی افراخته وبرپای ساخته بود شدند وحضرت والا ملامصری را امر میل کشیدن نموده کور کرد وخداداد برادر مخامد را هزار و دوصد

خلاف شرع شریف نمودن ملا مصری خان

(۱) وهله ترسیدن وترس ونوبت وکرت (۲) گربزی مکاری وحیله وری (۳) خوض داخل شدن درآب ودر رفتن وفرو رفتن درکاری بتفکر

روپیه جرم فرموده حکم نمود که محامد نام پس از گرفتار آمدن محبوس و مغلول عمری شود تا عبرت دیگران گردد که کسی مسلمان خصوص زنان شوهردار را نخرد و ازچنین امر نامشروع محترز و مجتنب باشد و دار استوار کردن

مجملی ازذکر دار ایستاده نمودن بابابرق شاطر باشی

بابابرق که اشارت رفت ازسبب کوتوالان کابل بود که غفلت و بیخبری را عادت و شعار خودساخته باعث جرأت ودلیری بعضی ازدزدان گشته جسور شدند چنانچه صاحبزاده ظهور الدین وصاحبزاده شهاب الدین بابیست وهفت تن ازدزدان اموال خانهای مردم شهرودکاکین بازار ارك مبارك را دزدیده بتوجه حضرت والا گرفتار دست بابابرق شدند وده تن از دزدان پس ازثبوت که یکی ازجمله محمدناصر نام نوکر میرزا محمد حسین خان کوتوال بود بدارمذکور کشیده شده بیاسار سیدندو شصت وسه هزار و هشتصدویازده روپیه ازجریمهٔ این دزدان وغیره خائنان رابابابرق بامرحضرت والا حصول وتحویل خزانه کرد و همدرانثنای کرفت وگذار بابابرق محمدسرور خان بن سردار محمدحسین

مامور شدن ممیزدرورداک

خان و محمدرحیم خان بن محمد اکبرخان ازعرض واستغاثهٔ رعایا مأمور ممیزی علاقهٔورداک شدند ودرماه پنجاه روپیه برای محمد سرورخان وسی وپنجروپیه برای محمد رحیم خان تاانجام کارممیزی ایشان اضافه برتنخواهیکه داشتند ازدولت مرحمت شد که ازرعیت خرج نستانند ونان وآب نخواهند وخسارت وخیانت حاکم وقاضی وضابط وعامل و کدخدارا تفحص وتحقیق کرده بدون اغماض ولحاظ معروض پایهٔ سریرسلطنت دارند تامرایم بازخواست بتقدیم رسدو همدرینحال ملا

شرح حال ملابادام معلم غلام بچگان حضرت والا

بادام جلال آبادی شرف معلمی غلام بچه کان حضور حضرت والارا دریافته سالی یکصدو بیست روپیه تنخواه برای او معین گشت وچندروزیکه بپارسائی بسر برده وحضرت والا تقوای اورا بار بار وبتکرار ازغلام بچگان شنیده درهٔ احتساب عملهٔ درگاه وخدمهٔ بارگاه معدلت پایگاه را نیز بدستش داد واو که چشمش بدیدار بزرگان بازشد ازورع بطمع گرائیده بدون امروفرمان حضرت والا خودسرانه دست باحتساب شهر وبازار نیز دراز ودرب ایذا و آزار بروی مردم باز کرد واهل شهر وبازار ومسافرین ازرفیع ووضیع وقوی وضعیف ازبیم آنکه تشهیر وتعزیر نشوند رشوت دادن آغاز کرده واو بیباکانه درکیسهٔ آز انداخته کسانیرا که چیزی باونمیداد تعزیر وتشهیر همیکرد تا که اطوار وکردار ورفتاراو بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده محبوسش فرمود وامر کرد که دبهٔ ازعقب بتهیکاه او بیاویزند ودرشهر وبازار وکوی وبرزن تشهیر آسایش غل بگردن گردش دهند ومنادی ندا دردهد که هرکس چیزی باو داده باشد سیاههٔ آنرا دراندرون دبه اندازد تاازو گرفته بوی داده شود که دیگر اهل احتساب ازچنین کار ناصواب اجتناب کرده باعث تشویش واضطراب خلق نگردد وپس ازشهرهٔ شهر وسخرهٔ دهر ساختنش دیری درزندان سرزنش ونکوهش مقید داشته بامرحضرت والا رها داده شد وازنزدش التزام گرفتند که دیگر بنوکری دولت وامورشریعت اقدام نکنند وهمدرینهنگام میرزامحمدحسین خان سردفتر سنجش و کوتوال

شرح حال زوجهٔ محمد عمر خان

که از راه خدمت دولت شب وروز درتفحص وتجسس خائنین ومعاندین سلطنت بود ازنامزدی دختر سعیدحسن ایل بیکی با محمد عمرخان پسرایشیك آقاسی شیردل خان لوی ناب مرحوم آگاه گشته بکوتوال مزارشریف مکتوب فرستاده پیام داد که زوجهٔ محمدعمرخانرا کسیل کابل نماید چنانچه کوتوال آنجا محصل گماشته امر کرد که زوجهٔ مذکوره از مزار شریف ره نورد کابل شود وکسان اونامه بکمیدان محمدحسن خان برادرش که بافوج پیادهٔ نظام درسنگماشهٔ هزارهٔ جاغوری مقام داشت فرستاده ازماجرا آگهی دادندواو عریضه نکار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده ازحضرت والا استدعای عدم فرستادن خواهرش رادر راولپندی نزد محمدعمرخان نموده معروض داشت که اگرخواهرش در راولپندی فرستاده شود هرآینه غمازان اورا نیزباتهام ارسال نامه وپیام بشوهر خواهرش بدنام ساخته مقهور دولت کنند واز خدمت محرومش نمایند وحضرت والادرروز بیست و یکم مذکورماه رمضان اورا فرمان کرد که خواهر خودرا بادیگری عقد مزاوجت بربسته نزدمحمدعمرخان نفرستد واو باندیشهٔ اینکه محمدعمرخان بابانوی مشکوی حرم محترم عفت توام شهزادهٔ سپهروساده سردار حبیب الله خان نسبت برادری دارد مبادا روزی بخت فیروزش یاوری نموده بهروزی یابد وباوی بدی وخصمی آغازد پس اورا بادوتن خواهر دیگرش درپایان

کار بکابل رسانیده اختیار مزاوجت هر سه تن را بحضرت والا داد وحضرت والا هر سه تن را در کابل جا ومقام ولباس وطعام مرحمت فرموده بعزت واحترام نگاه نمود تا که همهٔ پسران ایشیک آقاسی شیردلخان مشمول عفو خسرو باجود واحسان عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده چنانچه درجلد چهارم سمت تحریر خواهد یافت باعزاز واحترام هرچه تمامتر درکابل آمده محسود خدام بارگاه سلطنت شدند وزوجهٔ محمد عمرخان باشوهر واصل گشت وهمدرین ایام سی وسه عدد ظرف مسین وپنج میل تفنگ ویك دست ستام (۱) سیمین از مال نجم الدینخان جنرال خسر سردار محمد اسحق خان نکوهیده افعال که خودش بدار سیاست کشیده وهلاك شده بود بمساعی وتجسس منشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان از نزد دوست محمد بیك وحبیب الله بیك کهمردی دستیاب شده هردوتن بابرادران وبرادرزادگان خود بامر وفرمان حضرت والا محبوس درکابل آمده مال وملك ومتاع ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت شد وهمدرینوقت میر مهدی بیك چنگانی بادوتن برادرش که اشرار هزاره را یاری کرده بود محمد رحیم خان حاکم کیزاب ازکهسار فرارش دستیاب کرده نزد نایب پادشاه گل خان فرستاد واوایشان را باجمشیدخان هزارهٔ جاغوری که بامحمد عظیم بیك شریر سه پای نسبت خسری داشت واختر وجمعه وغلام حسین پسر اختر که نزد سید سرور مقید بودند بفرمان طلب محبوس وگسیل کابل کرد وهم از روزیکه از جاغوری چنانچه گذشت درمالستان رفته بود تا اینوقت دوصد وهفتاد وپنج نفر از بزرگان وسیدان وزواران هزارهٔ مالستان که طغیان نکرده بل خدمت نموده بودند وهزارهٔ میر آدینه که راه کینه بادولت پیموده بودند وهزارهٔ زاولی را باچند تن از منسوبان محمد عظیم بیك مذکور وعلی احمد بن عبدالله مهتر حجرستان فراهم آورده از جملهٔ پنجاه تن را بمحمد نبی خان هزاره نایب حاکم مالستان سپرده دیگر همه را بغلام محی الدینخان حاکم آنجا تسلیم نمود وهردوتن ایشانرا بفرمان طلب رهسپار کابل نمودند وخود نایب پادشاه گل خان پس ازتسلیم نمودن آنان راه ارزگان برگرفته اهل وعیال اشرار را که درکابل محبوس بودند باسیدان وزواران آنجا نیز درکابل فرستاد وهمدرینوقت عبد الکریم خان حاکم بکه اولنك نیز شصت تن از سیدان وزواران وکربلائیان آنجارا بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود گرفتار ورهسپار کابل ساخت وهمدر خلال احوال مذکور قاضی سعدالدینخان حکمران هرات پانزده تن زنان ومنسوبان شهزاده فغفور سدوزائی را که باعبدالمجید خان نوادهٔ سردار سلطان احمد خان همداستان شرارت ومفسدت شده درسرحدات هرات راه شقاوت می پیمود بفرمان طلب در کابل فرستاده از دولت برای ایشان مسکن وقدر کفاف خرج معین ومقرر گشت وهم پانزده تن از افسران سپاه نظام عهد امارت امیر شیرعلیخان مرحوم مبرور که حکمران هرات بفرمان طلب گسیل کابل کرده بود بامر حضرت والا تفویض جنرال امیر محمد خان شده محبوس گردیدند وهمدرین هنگام یکتن روسی باچند تن از مردم ترکمان در حدود موضع کلران ازجنگل رود خانهٔ واقع خاك افغانستان سی نفر اشتر را چوب بارکرده خواستند که درمقام خود نقل دهند امامیرحددار موضع مذکور مانع شده ایشانرا تهی دست بازگردانید ومورد تحسین وآفرین شهریار باداددین عاقبت بین گشت وهمدر روز بیست وپنجم ماه رمضان اشتهارات عدیده بنام مردم فیض آباد وراغ وتنك بالا وپسا کوه وچاه آب ورستاق وآب رویه وفرخار بدخشان شرف اصدار وعز انتشار یافت که رای گیتی آرای اشرف کیهان مطاع چنان اقتضا فرموده است که مردم انولایات ومضافاتش بمثابهٔ مردم افغان راتبه (۲) دار ونواله خوار خوان احسان دولت بوده شریك وسهیم خزانهٔ سلطنت باشند ودرحراست وحمایت دین وملت وناموس ومملکت اسلام جهد وکوشش کنند پس میباید جوانان شایسته وشایانیکه لایق خدمت واحسان دولت باشند برای ملازمت فوج نظام منتخب کنند تاآنچه که همه ساله ازمحصولات ومالیات آنولایات عاید خزانهٔ سلطنت میگردد منقسم بسه حصه شده دوحصهٔ آن بسپاهیان نظامیکه ازافغانند داده شود ویك حصه بهرهٔ بزرك زادگان آنمردم که سالك مسلك نظام می شوندباشد وازاصدار وانتشار این اشتهار آقاقال زادگان آنمردم ازراه شوق وشعف

(۱) ستام ساخت زین یعنی لجام وبراق زین اسپ که محلی بزر ونقره باشد وزیوریست که خاص تعلق باسپ دارد

(۲) راتبه بتقدیم تای فوقانی بربای موحده بمعنی عطیه مقرری

شرح حال معاندین دولت

داخل نظام شدن بای بچگان بدخشان

در کابل آمده صف فوج پیادهٔ بای بچه مرتب ومردف کردید واز دولت بنام هر واحدی ازین فوج درماهی
سی روپیه تنخواه معین وثبت دفتر کشت و هم درین ایام شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان قدری کیله از
جلال آباد کسیل درکاه عالم پناه نموده واز وصول آن بمحفل حضور اقدس خاطر انور بسی ازشاهزاده مشعوف
کردیده نظر برضاجوئی وطریق اخلاص پوئی که شهزاده همواره نسبت بپدر مهر کستر پیشنهاد همت داشت
حضرت والا یکروز قبل ازصدور اشتهار مذکور بقلم خاص برای شهزادهٔ ممدوح نوشت که نورچشم برخوردار
سردار حبیب الله خان در حفظ الهی باشند انشاءالله خط آن نورچشم همراه پارسل کیله رسید ازخداوند شمارا
برخوردار میخواهم ازعمروجوانی بهره مند باشید وخدا ورسول او ازشما راضی باشد من ازشما راضی هستم
باقی والسلام علیکم واینمکتوب که باتحایف وطرایف آفاق برابر است درشب سه شنبه بیست وششم ماه رمضان
درباغ شاهی جلال آباد پرتووصول افکنده باعث فخر ومباهات شهزاده کشت زیرا که عموم فرزندان خصوص
شهزادکان آرزوی اصابت اینمنزلت کنند ولیکن جزاین شهزادهٔ جلالت اختصاص دیکری را تا کنون این رتبه
حاصل نشده خواهد بود که پدر تاجدارش بخامهٔ خاص چنین کلمات را نکارداده اظهار رضامندی وخرسندی

ظاهر شدن لعل ازخرابه فیض اباد بدخشان

ازاو کرده باشد وشهزاده انرا پوشی اززرناب ساخته بیاد کار نکاهداشت ومقارن اینحال خانشیرین نامی زیر
دیوار خرابهٔ واقع قرب خانهٔ یوسف نام جکدلکی معدن کاررا برای امری حفر نموده کوزهٔ کوچکی اززیر دیوار
ظاهر کشت که ازاقبال روز افزون دولت دوصد وچهل مثقال لعل آبدار شهوار ازاندرون ان پدیدار امد وجنرال
سیدشاه خان انرا ازمال میران سابقهٔ بدخشان دانسته ارسال کابل نموده بامر حضرت والا تحویل جواهرخانهٔ دولت شد

داخل مالیات شدن رسوم میران هزاره

وهمدرین ایام اقوام هزارهٔ قاسم وموحد ومقصود ونوبخش ومحمدیار وجلیل وشریف ومحمدمراد وقوم سلطان
وجمعیاب واختیار وقرجه وبطنی وسرهنکان ویارقلی واونکلی ودایه قوم بابلی وکنبد وبیدك وهوشتو ودنکوله
وغیره طوائف سکنهٔ تیقرو سرخ جوی وکوادر کنداب وبجاب ودرازقول ومرکهٔ علیا ومرکهٔ سفلی و تکاب
برك وکرمان و تخت وتکاب برك حسین علی وخوردك تخته وغرغری وورث ونرکس وتربلاق واخضرات واملی
وسرجنکل هزارهٔ دای زنکی وفولاده ودایه که بعضی ازاقوام باسم موطن ومقام ایشان زبان زد خواص وعوامند
بفرمان وامر حضرت والا نقد وجنس رسوم میران ایشانرا که همه ساله برسبیل استمرار افزون از مالیات
دیوانی که کار کذاران دولت میکرفت بمیران ناستوده کار خود میدادند جزووار معروض پایهٔ سریر سلطنت
داشته ازین ممر وجه زیادی ثبت دیوان دولت کشت ومقارن اینحال ازعریضهٔ یارمحمد نام بن بردلخان قوم درخان

شرح حال یارمحمد نام افغان

خیل افغان که مذهب شیعهٔ امامیه اختیار کرده ازدیرسال درین هزارهٔ جاغوری روز زندکی بسر می برد بمسمع
فیض مجمع حضرت والا رسید که هشت سالست که در ماه سه شب ودرسالی سی وشش بار که مجموع دوصدوهشتادو
هشت بار شود بتکرار خواب دیده که حضرت والا درنماز مقتداو اومقتدی بوده وپس از سلام واداى صلواتش
امر بکفتن کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) کرده تا که درشب چهارشنبه ازلیالی ماه شعبان باز اینخواب را
دیده ومستبصر کردیده شرح خوابش را معروض داشته است که دراینبار شخص محاسن سپیدی اورا تنبیه
وتهدید میکنند که ازهشت سالست که حضرت والایش نماز میدهد چرا درنزد خلیفة المسلمین حاضر نمیشود
واو دربامداد این شب که ازخواب برخاسته این عریضه را نکاشته وارسال پیشکاه سعادت پایکاه اریکهٔ خلافت
داشته است وحضرت والا در روز بیست وهشتم ماه رمضان برای او ارقام فرمود که چون دراصل و فطرت
افغان ومسلمان بودی وازراه خواهش جیفهٔ دنیا قوم وقبیلهٔ خودرا فروکذاشته ترك نماز پنجکانه که درمسجد
باجماعه ازمسلمانان میکردی نموده درجوار مردم هزاره که دراینجا نه نماز جماعت است ونه قراءت کلمهٔ طیبه بل
بعوض ان کلمات کفر وعلامات ارتداد بزبان آنمردم جاری وساری است رفته مقام کزیدی والفاظ کفر ایشانرا
بکوش شنیده وبچشم دیدی تا که بمصاحبت ایشان از دین خویش بیکانه کردیده آئین هزاره را برکرفتی پس
حضرت والا که مدام همت مصروف احیای حق واماتهٔ باطل دارد وسعی و کوشش خویش رامبذول اجرای

او امر ومنع نواهی میکنند که دردین ومذهب مردم افغانستان اختلال واختلاف روی ندهد ترا که کمراه شده بودی نیز درعالم رؤیا برکلمهٔ حق کویا نموده تاکید والقابنماز کرد وهدایت فرمود که از کیش مردم هزاره براجسته بمذهب مسلمانی اصلی خویش تولاکنی ودربین قوم خود شده بقیهٔ عمررا صرف بند کی خدای عزوجل نمائی وازاطاعت رسول او تعالی ودعای وجود ما مستفیض خیر دنیا وعقبی شوی انتهی قصته

وقایع ماه شوال سنه ۱۳۱۱ هجری

وقایع ماه شوال سال هزار وسه صدو یازدهٔ هجری نبوی صلعم

درشام شب یکشنبه هلال شوال از کوشهٔ بام سپهر چهره نموده باعث انبساط خاطر روزه داران کشت وبعادت مستمره سی و یکضرب توپ تبریک امر شلیك پذیرفته وروز شب مذکور بمسرت عید بپای رفت ودر روز پنجم ایماه سه راس اسپ ودو توپ قاقمهٔ سرخ که خواجه برهان الدین خان حاکم آی بیك ازراه هدیهٔ حضور حضرت والا بایکراس اسپ ویکتوپ قاقمهٔ سپید برسم تحفه برای شهزاده محمد عمرخان فرستاده بود شرف و صول یافته قبول خاطر انور وشهزادهٔ والا کهر کردید ومقارن انحال درعصر روزجمعه ششم ماه مذکور درجلال آباد ونواحی آن باران شدید باریده ودرهنکام شام سیل بسیار ازاودیه وقفار برخاسته درنهر کمبور ریخته ودرحینیکه شهزاده حبیب الله خان باجمعی ازخدمهٔ خاصش ازسبب باریدن باران رواق ضلع غربی قصر فرحت حصر باغ شاهی را فرش انبساط کسترده سرکرم صحبت وحکایت مخصوصانه بود سیل ازمجرای نهرباغ مذکور داخل شده وتا کنار رواق قصر موصوف زیرآب شد وشهزاده درحالت تاریکی شب وظلمت ابر وشدت باران بربارهٔ خاص برنشست وازباغ بیرون خرامیده رخنهٔ سیل را ازجانب باغ بربسته دفع فرمود وچون آب درجانب ضلع شرقی باغ شاهی باندازهٔ قامت انسان ریخته وبهم آمده درنظر فیض کستر شهزادهٔ مزبور باعث خرابی تمام دیوار ضلع مذکور می نمود امر کرده کوشهٔ از دیوار را که حالدر کنار کول واقع است قدری رخنه نموده آب را ازباغ خارج فرمود که دربقیهٔ دیوار آسیبی رسد چنانچه ازتوجه شهزاده بیرون ازهمان رخنه که برای خروج آب سیل فرمود دیکر ضرری باشجار ورياحین وعمارات ودیوار باغ نرسید وشهزاده همت بردفع وانسداد دایمی سیل کماشته چند روز بامردم نظامی و ملکی تشریف برده شصت ذرعه ازسنك وخاك سدسدیدی درمعبر سیل افراشت وراه ریختنش را بمصب قدیم آن آماده واستوار ساخته شهر جلال آباد وباغهای دولت ومزارع رعیت را ازآفت سیل مأمون ومصون کرد ودرروز نهم شوال مطابق بیست وهفتم حمل سال یونت ئیل دوازده دانه هندوانه وچهل دانه خیار وچیزی آلوچه ازجلال آباد ارسال پیشکاه قبلهٔ امجدش اعنی حضرت والا نمود وهمدرینروز حضرت والا سردار کل محمد خان وسردار

نقل دستور العمل ونقشهٔ سرحدیه

شیرندل خان وسپهسالار غلام حیدر خانرا که ازبرای تعیین وتقسیم حدود واقع بین دولتین افغانستان وانکلیس چنانچه کذشت بفرمان طلب درکابل خواسته شده بودند دستورالعمل ونقل نقشهٔ سرحدیه را که بادیورند فرستاده دولت انکلیس امضاشده بود جدا کانه بهریکی ازایشان داده ازحضور انور لعل محمد خان لعل پورهٔ قوم مهمندرا که بزیر دستی سپهسالار مامور تعیین حدود کهسار مهمندیه شده بود ارقام واعلام رفت که ازحد مواضع (دوی زائی) (تامچنی) و(لندیخانه) خودرا زیردست سپهسالار قرارداده وهمراهش بوده تمامت خط ونقاط فاصله رامعرفی کند وراه کردش ومشاهده املاك (ساکی کند) وسرحد (دوی زائی) وکوه سرحد (یخ دند) و(امرونی کند) و(سرکالی) و(اندا) و(رسك) واقع سرحد (پل بپل) و(قلعهٔ اکره) واقع سرحد (انبار) و(شیخ اسمعیل) و(حتمان خیل) (۱) واقع سرحد (چارکلی) (وکوتاه ترپ) واقع سرحد عیسی خیل وبرهانخیل وکنار دریای ابازائی تامواضع (متنه) واقع سرحد طائفهٔ ترك زائی و(کانکره) واقع قرب علاقهٔ پشاور وسرحد مردم (حلیم زائی) و(پنج پای) و(سبحان خور) واقع سرحد ترك زائی (وزور مندی) و(سرخ قلعه) واقع سرحد کبنی خیل و(شیخ پلوسه) واقع سرحد (مچنی) محل خانهای یعقوبی و(لوره مینه) واقع میانهٔ خاك متعلقهٔ افغانستان واراضی وجبال مقبوضهٔ دولت انکلیس و(حوره مینه) نقطهٔ مشترکه دولتین و(کتل شلمان) و(لندی خانه) راپر کرفته وتمامت مواضع مذکوره رانیك مشاهده نموده وعلم حاصل کرده ملحوظ داشته باشند که نه نقصان

(۱) نسخه بدل او تمان خیل

درخاك افغانستان روی دهد ونه ازانسوی براى اینسوی ادعای حق ومطالبهٔ اضافه کنند زیرا که باهمهٔ این اقوام که تعیین حدو خط ونقاط فاصله در میان می آید تعلق بدولت افغانستان دارند که بقرار نقشهٔ ممضی بهادیکری را درا نها حق دخل وتصرف نیست وا نانیکه غیر ازطوائف مسکونهٔ مواضع مسطوره اند وتعلق بدولت انکلیس دارند نیز از راه اتحـاد ملت و قومیت عزیز دولت افغانستانند که در روز حاجت شریك هم خواهند بود ودیکری ایشانرا درراه دین از هم جدا نتوانند نمود چنانچه درسالهای کذشته که تعیین حدود دربین دولتین افغانستان وانکلیس قرار داده نشده بود دولت افغانستان آنمردم‌را اندرز ونصیحت بسیار فرمود که شاید خیر ومنفعت دنیا وآخرت خودرا دانسته بمضمون صدق مشحون (اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) طریق اطاعت اختیار کرده از جهالت وسرکشی بر کنار باشند ولیکن ایشان بکوش قبول جانداند تا اینکه خط ونقاط فاصله دربین دولتین تعیین وتقرر پذیرفت وبنا بران لازم ومتحتم کشت که حصهٔ خاك مقبوضهٔ دولت برطانیه ازکهسار واودیه وقفار وصحاری و برارى ومراتع ومزارع افغانستان جدا و بر کنار باشد تا تشویش دربین اقوام دولت افغانستان روی ندهد وهر کدام موضع ومقام خویش‌را شناخته یکی جانب دیکری پای تغلب وتصرف پیش نکذارد وهمچنین سلطان محمدخان فرمان رفته دستورالعمل داده شد که از « کتل ناوه » « تاچناری » حدود ومواضع املاك «کزوامه» واقع سرحد «سوران»و« کوهی» و«غنم شاه»و«ظریف خان جور»و«درب شاه» سرحدات «متی وایبزری» و«چناری» واقع سرحد بائی زائی مهمندرا کردش ومشاهده کرده تصفیهٔ حدود مذکوره‌را ازیردستی سپهسالار غلام حیدرخان متعلق بخود داند وشمشال خان سروبی مواضع «لندیخانه»و«مورکه» راتااخیر«شنواری» کردش نموده حدودواملاك «ماش»واقع سرحد لندیخانه» و«شکارغلی» و«دربند» و«شوبی کند» و«بانت پیری» و«بتی کند» و«موزه تل کند»وسرنازیان (۱) و«مورکه»وسرکوه نرکس دره » وسرکوه «بیشه» وسرکوه «مهمند» وسرکوه «ده بالا»وغیره حدود «مورکه»راتاانتهای شنوار مشاهده نماید وشمس الدینخان کداخیل مهمندخودرامامور کردش ومشاهدهٔ چناری تاموضع قندهاری دانسته حدود اراضی واملاك سر « کسره کند» وسرحد «اسپین کی‌تنکی» و«باغ کند» واقع سرحد «بید منی» وسر«کوه خان کاه» واقع سرحد باری خیل‌را مشاهده ومعاینه کند وطوطی خان از حدود کافرستان حال موسوم بنورستان تا اسمار خویش‌را مامور ملاحظه وسیر پنداشته حدود اراضی واملاك مواضع « کوردیش کند» وسرحد موطن کفار و«تی کل کند» وسرحد «کاموز» و«ساریت کند» واقع سرحد «کاموز» و«کانتوز کند» واقع سرحد کافرستان وچترار وموضع «نوی کند» سرحد واقع میان موضع دیر واسمار وناری کند سرحد «کهسار اسمار» را مشاهده ومعاینه نماید وخداداد خان خودرا مامور کردش سرحدات موضع «شرتن» تا« کتل ناوه» دانسته حدود املاك واراضی مواضع «للی کند» وسر «کوه سنو» و«مجنی کند» وسرحد «چوکان» و«غاخی کند» وسر کوه «کاکاری» واقع سرحد «هندوراج» و«سپری» واقع سرحد «مره دره» و«خوردی کند» وسرحد «کنج کل» «وناوه کند» وسرحد «دونهی» وسر کوه «چرتنه»را سیر ومعاینه کند ومیرحسن خان اسماری خودرامامور کردش سرحدات اسمار تاموضع شرتن پنداشته حدود املاك واراضی مواضع «ملا تری» واقع سرحد «برول علیا» و«بنشی» و«ماری» واقع سرحد «ساو» و«آهنکر کند» وسرحد «شهی» و«سورکلو کند» وسرحد کهنه «برول» و«تیری بماند کند» وسرحد «اسمار» و«چدل کند» وسرحد کوه واقع مابین مردم سالارزائی واسمار و«دندو کند» وسرحد «وان کامها» و«برهونده» واقع سرحد «کریکای» کوچك «وکـونه» واقع سرحد «کریکای» بزرك و«ریکه» واقع سر کوه «سریکای» بزرك و«لکتره» واقع سر کوه «ماموند» باجاور راسیر ومشاهده ومعاینه کنند وپس ازدادن فرامین ودستورالعملهای فوق حضرت والا هر هفت تن مامور مذکور راپیش خوانده بیش کرم فرمود وبرای لعل خان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست تن تعلقاتش از قرار هر واحدی درماه هفت روپیه مجموع یکصدوچهل روپیه وبرای سلطان محمد خان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست تن همراهانش بقرار همراهان

«۱» نسخه بدل نیازیان

لعل خان درماهی یکصدو چهل روپیه و برای شمشال خان وپانزده تن رفیقانش درماهی یکصد وچهل و پنجروپیه از قرار چهل روپیه خود او وهفت روپیه هریکی از یاوران او وچهل روپیه درماهی برای شمس الدینخان و یک صد و پنجروپیه برای پانزده تن منسوبان او ودرماهی بیست روپیه برای طوطی خان وهفتاد روپیه برای ده تن زیر دستانش وچهل روپیه برای خداداد خان ویکصد و پنجروپیه برای پانزده تن معاونش وبیست روپیه برای میر حسن خان و هفتاد روپیه برای‌ده تن همراهانش که مجموع یکصد ودوازده تن ودر ماهی نهصد ونود و پنجروپیه شود معین نموده زیردست سپهسالار مذکور کاشت وامر کرد که تاانجام کار تعیین وتقسیم حدود سرحدیه ماه درماه وجه مذکورهٔ مقرره را بایشان بدهد وهم بدستور مزبور یازده طغرا منشور بنام بزرکان طوایف (تی) و (مده‌خیل) و (بابکرخیل) و (جاجی) و (صبری) و (یحیی‌خیل) و (دیناری) و (جلال‌خیل) و (کامرانی) و (منزائی) و (خدادادخیل) و (ساربان‌خیل) و (جلال‌زائی) و (بارخیل) و (هوش‌خیل) و (بنوخیل) وکمال خیل) و (داودخیل) و (ملی زائی) و (ناصری) (وموسی‌زائی) و (چالاك‌خیل) واسمعیل خیل) و (کرزوزیری) و (شاه خیل) و (حسن‌خیل) و (شی‌خیل) و (بارك‌خیل) و (شمل‌زائی) تونخی وبارك زائی متوطن ناوه‌چون اسیرلی‌خان وکل‌پر خان وخان‌بازخان وکلابازخان ومیرصاحبخان وخواجه‌میرخان ومیرافضل خان ومحمد امین خان ومحمد اکرمخان و کتی‌خان وسلطان محمد خان ومیرهزار خان وتور خان‌وشهاب‌الدینخان‌واختر محمدخان وعبدالله‌خان ودوست محمد خان واحمد خان وپیرمحمد خان ودل‌محمدخان وباز محمد خان‌وجمعه خان‌وشیرخان وروزی‌خان وامیرحسن‌خان وبیرك خان وخانشیرنخان وکریمخان که باسردار شیرینذل خان‌وسردار کل محمدخان نائب سالاران اعزازی وفقیرمحمدخان حاکم کلات بفرمان طلب درکابل آمده شرف‌بار حاصل کردندعزاصدار یافته رقم کشت که‌ایشان برای تعیین‌خط ونقاط سرحد بزیردست سرداران و حاکم مذکورمأمورند که هرکدام جبال ومراتع ومزارع قوم وقبیله خود را باآنانیکه درآنسوی خط فاصل اتفاق بیفتندتقسیم نموده حدود همه جارا تعیین نمایند تارفع منازعه‌بروی‌روز آمده مصالحهٔدایمی استوار کردد وازموضع (زیارت‌بیرکی) واقع سرحدقریجات (دوی کر) و (سعید کی) و (دا که شکه) واقع‌سرحد قریجات (خرسین) (وجانر کلی) واقع سرحد قریجات (کرکری اختر) وسر کوه (دومانده) واقع سرحد قشلاق (ملك ساون‌تی) و (بیرم خلی) واقع‌سرحد قشلاق (ملك ازیاراختر) وسرکوه (شین‌کندی) واقع سرحدقلعهٔ (اسمعیل کون‌تی) وسرکوه (انذر) وکتل (بتوی) وسر کوه (بطی) وسر کوه (سرکی) وسر کوه (خوی‌سر) واقعه‌سرحدات قریجات (تنکی خوست) وسرکوه (زخه) واقع سرحدملی (درنامی‌حسن‌خیل قاطنین وسکنهٔ (کیتوی) قوم وزیری و (ترکی اغزی) واقع سرحد (ملبیار) محمد حسن خیل وزیری سکنهٔ (کیتو) وزمین‌اخیرمزارع شادی‌خیل حسن‌خیل واقع سرحد زمین مذکوره و سرحد کوه (درویشنه) واقع سرحدطایفهٔ نورخیل حسن‌خیل وزیری‌سکنهٔ (کیتو) و (سرشین‌نری) واقع سرحد (دردانی) حسن‌خیل‌وزیری سکنهٔ (کیتو) وسرکوه (خیل‌نری) واقع سرحد (ملی‌دردانی) و (مندی خیل حسن‌خیل وزیری کیتو) ودهن (دروازکی) واقع‌سرحد (ملی‌مندوخیل‌حسن‌خیل وزیری) سکنه‌کیتووسرکوه (جغنی) وسرکوه (برکوی) واقع سرحدقریجات احمدخیل‌جاجی وسرکوه (کبزن) واقع سرحد (کننده غزی) جاجی وسر کوه (لته ولتیکه) و (مانی کند) واقع‌سرحد (کوت کی زبر دست جاجی) وسر کوه (قیمتی) و (مندهٔتی کند) وسرحدات (رشتیا غند جاجی) وسر کوه (مرغو) واقع سرحد قریهٔ منکل قیمتی وسرکوه (دری درنك) واقع‌سرحدحیدرخیل رشتیا جاجی‌واز (روزه) واقع‌سرحد رشتیای جاجی سفلی و (لواری خوله) و (دیری عندی) واقع سرحدات قریجات بتان جاجی (وراه عام مردم کوچی) غلجائی واقع سرحدات قریجات غزکری و (مته سنکر مقبل) وسرکوه (کندی‌حیری) وسر کوه حیر و (دروازکی) و (شنه درکه) واقع سرحد ات جاجی میدان وسرحد (ونی‌چینه) و (مشورکوکچ) متعلق جاجی میدان و (زرکمر) و (خروند) واقع سرحد چراکاه قریجات خوست کوچك و (مانه) و (وانه) و (کل‌کچه) و (سره توی) و (کرداب) و (شین‌باغی) و (حسین نکه) و (نشبه) و (منزراغه) و (درسك) و (پیتاب) و (تسی) و کوه (برمرك) و (ملیوی) و (کردی وازه) و (هلال نکه) و (عمی)

و(سند را کچ) و(اسپسته) و(دور) و(نیازوچینه) و(سروان دی) و«کمکی وازخواه» و(لوی وازخوا) و(کوشته)
مواطن سلیمان خیل و(غوالیسری) و(تجره) و(اسپین) و(کوت کی) و(توی مچن صاحب) و(وانه) و(دهنه)
و(سور خوری) و(خندوژور) و(کچ سینه) و(دوش غری) و(سه‌سوبی‌ژوب) و(لکه‌تیژه) و(پلنه) و(مغل کوت)
و(تلخوان کوت) و(مرغ پل) و(سره‌توی) و(توره) و(کرداب) و(کردن بیوکت تروی) و(شین‌باغی) و(انجره)
و(حسین‌نکه) و(ناوه‌بانی) و(نصف کیتو) و(خوت کندی) و(سره‌درکه) و(ناله کانی) و(اسپله‌لوت) و(سلطان سپری)
و(سرچینه) و(برسرکری) و(شرن‌توی) و(سره‌جاهان) و(سپنکی وزری دکر) و(غزنکی) و (تر ون کی)
و(شاه غره) و(ملا کوت دهنه) و(تروکی) و(سروانا) و(کچ خواره) و(یوسف زی) و(بری‌زای) و(غزمانده)
(وسوری در) و (چینی‌خواه) و(غو الیخواه) و(مسل) و(کنند وری) و(تنکه وخت) وخارکامی) و(رنه تیژه)
و (خرما) و(کل کچه) و(کژه‌بونکه) و(زرمنه) و(در سك) و(دوبندی) و(منزراغه) و(دزده) و(انکاندی)
و(دوی‌چینه) و(چالاك) و(قندیل) و(ترنخه) و(غندغن) و(کندروالی کوه) شیخ اسمعیل واقع سرحد
مردم ناصری وسرکوه «رستی» واقع سرحدرود خانهٔ قریجات چرخی کرز و(سفری) و(ستیل) (ونجه کی)
و(کنوبه) واقع سرحدات قریجات (سعید کی‌دند) وسرکوه (مندرك خوله) و (کو که سرناوی غندی)
واقع سرحد درجات « زروی جدران » و« لالی مانی» واقع سرحد « کیان جدران » و« مشوال خوله » واقع
سرحد « قلعهٔ قایم‌پیلی برمل » وسرکوه « ماش‌زی » واقع سرحد « زیارت موسی » نکهٔ وزیری برمل وسر
کوه زی‌زی‌واقع سرحدملی « برمل سفلی » وسرکوه « مردنی‌سر » واقع سرحد « ملی مردم‌احمدزائی برمل »
و « کدونه » و « کوه خیابه » و « سرغر » و« املاك عبد الوهاب » قوم ترکی تاسرحد مردم کاکر
وسرحدات مضافات « کلات » تاموضع « سین املاك نخاس » و « د کردوچ مشکی » و« تاندی »تاموقع‌سین
وسرحدات کلات تا «کافرچاه» و «سته‌علی‌دروی» وچشمهٔ ملخ و « چاهای کانوکی هوتکی» و«کاونه» و «کافرچاه»
واقع سرحد کلات « تانخاس ملا کتب دروی » و « لیوه لهار » « ومال کنند » و « کشته‌نو » و « نخاس »
را بتمامها وجابجا که ذکرشد نقاط وحدود وحق افغانستان دانسته ساعی وجاهدباشند که در مواضع
مزبورهٔ فوق نقصان روی نداده طالب زیادت ومنازعت نیز نشوند وپس ازتفویض مناشیر ودستور
العمل تعیین حدود مسطور درماهی دوصدو شصت روپیه برای شش‌تن از بزرکان مأمورهٔ تعیین وتقسیم
سرحد متعلقهٔ کلات که بزیردست فقیر محمد خان‌حاکم آنجا جاده پیمای انجدعا بودند ودرماهی دوهزارو سه صدو
شصت‌و پنجروپیه برای دویست وپنجاه‌و دوتن بزرکان زیردست سردار کل‌محمد خان ودرماهی یکهزارو سه‌صدو
پنجاه‌و شش روپیه برای یکصدو شصت‌و سه‌تن بزرکان زیردست سردار شیریندل خان که‌همه ازطوایفیکه ازپیش
بشرح رفت بودند ازدولت بنام مصارف شباروز ایشان تااتمام واختتام کارتصفیهٔ سرحدات معین ومقرر کشت

در کابل
فرستادن
جنرال میر
عطا خان
کرفتارشد
کان هزاره
را

وهمدینروز جنرال میرعطا خان جمی از سادات ومیرزادکان وبزرکان موضع ورث وتخت هزارهٔ دای زنکی‌را که
بااهل وعیال ایشان اسیر آورده وازسبب شدت سرما وکثرت برف چون همه‌عریان بودند تااینوقت در غزنین
نکاهداشته بود باصالح وحسین نامان پسران دهباشی سکندر ناموری ویکتن خادم هردوتن برادران مصحوب
میرنقی شاه جماعه‌دار کسیل کابل کردوانیدو پسر سکندر را باسعید محمد وکیل طائفهٔ محمد خواجه والد مؤلف
این کتاب میمنت انتساب ازبزرکان قوم محمدخواجهٔ سکنهٔ ناهور غزنین باتهام اینکه هرسه‌تن باهم کفته‌اند که
دولت انکلیس کار کذاران خودرا درجلال آباد فرستاده حدودرا بادولت افغانستان تعیین وتقسیم می‌نماید
محبوس کرده ازجمله پدر محرر این اوراق بواسطهٔ دادن رشوه وپاره ازقید جنرال مذکورآزاد کردیده دوتن

ارسال
فرمودن
حضرت‌والا
ناك وسیب
برای‌شهزاده
حبیب الله
خان

دیکر که توان دادن رشوت نداشتند بایکنفر خادم خود در کابل آمده تفویض میرزا محمدیوسف خان سارجن
میجر قوم تاجیك شدند واو هرسه‌تن رابتیغ انتقام خون آخوندزادهٔ قلعهٔ حاجی که هزار کان نفاق پیشهٔ فساد
اندیشه در سال هزار ودوصد ونود وهفت چنانچه درجلد دوم بشرح رفت کشته بودند ودران لشکر دهباشی
سکندر نیز شامل بود درزندان بکشت وهمدرروز نهم مذکور ماه شوال چهارصدو بیست ودودانه ناك وسی
وچند دانه سیب که حضرت والا درازای هندوانه وخیار وآلوچهٔ ارسالی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله‌خان
که کذشت امرفرستادن برای شهزادهٔ ممدوح کرده وکارکنان میوه دارخانهٔ خاص در دوازده قطی چوبی

آمدن بیطار و خیاط انکلیسی نوکران این دولت در کابل

انداخته و بابنبه جیده مصحوب یکنفر مهتر اصطبل شاهی ارسال داشته بودند نزد شهزادهٔ موصوف رسیده از التفات والطاف حضرت قبلهٔ امجدش مشعوف کردید ومقارن اینحال مستر کلیمنس بیطار ومستر والتر خیاط انکلیسی نژاد نوکران ایندولت ویکتن مس هملتین نام داکتره بارن سنکه نام ترجمان ملازم ایندولت که ازاهل هنود بود بنجهزارو بنجصد روپیه انکلیسی بفرمان حضرت والا درپشاور ازنایب سیرخان برای زاد راه خویش وطریق کابل پیش کرفته بودند وارد جلال آباد شده وشب را درباغ سردار غلام حیدرخان بسر برده ره کرای دارالخلافه کردیده پس ازوصول بخدمتیکه مأمور بودند مواظب کشتند

فشنك تفنك خریدن حضرت والا

وهمدر خلال وقایع مسطوره حضرت والا سی وشش لك کده فشنك هر کده ده دانه جمله (۳۶۰۰۰۰۰) دانه برای تفنکهای سپاه نظام بتوسط فارن سکرتر دبورند که دروقت آمدن کابلش وعده داده رفته بود از دولت انکلیس بخرید وازینروز بعد بی هم از هند درکابل آورده درقور خانهٔ دولت نهاده شد

فیصله نمودن میرنتا کل دعوی مردم سرحد را

و همدرین هنکام میرنتا کل خان از خواهش کمشنر پشاور بامر وفرمان حضرت والا از راه فیصلهٔ مرافعات واسترداد مال ومتاع ودواب ومواشی رعایای متوطنهٔ سرحدیهٔ دولتین افغانستان وانکلیس که از همدیکر بسرقت وغارت برده بودند درمنزل لوارکی واقع وسط درهٔ خیبرشده باافسر مقیم اینوقت آنجا وافسریکه از تغیر او درآنجا آمد دفع نزاع وفصل دعوای جانبین را کرده هریك را از استرداد مال ومتاعش بحق رسانید

فرار کردن عبیدالله خان فراش باشی

و همدرینوقت عبید الله خان فراش باشی شهزادهٔ رفیع وساده سردار حبیب الله خان میرزا محمد قاسم نامی را از مردم کابل بقتل رسانیده از راه فرار درپشاور رفت ودر آنجا روز نکبت وذلت بسر می برد تا که از عریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین شده پس از حصول اجازت درکابل آمد وبامر دولت بمنصب سرپرستی دفتر وعملهٔ کارصفائی خیابانهای اطراف واندرون شهر وبازار وکوچهای کابل سرافراز کردیده درپایان کار بسال هزارو سه صد وسی وسه درماه شوال از مرض وبا ارتحال نموده وپسرش بجای او منصوب کشت

تولد شهزاده غلام حیدر

ومقارن سوانحیکه بشرح رفت شهزاده غلام حیدر بدست یاری غواص قضا وقدر ازبطن صدف دریای سلطنت در کنار قابلهٔ روز کار قدم نهاد وحضرت والا بقلم انشراح خاطر عاطر خویش و انبساط ضمیر منیر شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که سحاب قطرهٔ این کوهر یکانهٔ شاهانه بود منظومهٔ نشرح مرسومه را که بعضی از خدام در کاه چون سردار عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی وغیره بسمع فیض مجمع رسانید برای شهزادهٔ ممدوح رقم فرموده درجلال آباد ارسال نمود وشهزاده ششصد روپیه تحویل خزانهٔ آنجا نموده رسید آنرا برای آمین کویان دعای تبریك و تهنیت مولود مذکور ارسال پیشکاه حضور انور نمود چنانچه درروز دوازدهم شوال اینوجه بدعا کویان وثنا خوانان شهزاده رسیده وحضرت والا مبلغ زیادی بران افزوده یکروز را باخاصکان حضور جشن بشاشت وسرور قرار داده از صرف آن بزم خرمی بپای برد واین مولود پس از چندی بدرود جهان کرده هرقدر خرسندی را که باخود آورده بود باز ببرد وموجب اجرداراخری وذخیرهٔ عقبی والدین کشت

رحال شدن تنخواه عبد الله خان کردابی

ومقارن اینحال درروز شانزدهم ماه شوال ده هزار روپیهٔ کابلی تنخواه سر وهشتاد وسه تن پیادهٔ زیردست عبد الله خان برادر محمد اکبر خان مرحوم کردابی که در اواخر سال نیلان ئیل یعنی قبل از روز سیزدهم رمضان که اول سال یونت ئیل شمسی اینسال بود فوت شد بنام فتح محمد خان برادر آنمرحوم برحال کردید وهمدرماهی سی روپیه برای محمد عمر خان عم زادهٔ وکیل محمد علیخان سیقانی که فرار راولپندی بود وبواسطهٔ وکیل مذکور که در آنجا طریق خدمت دولت بوقایع نکاری می سپرد مشمول عفو خسروانه شده بفرمان اجازت درکابل آمد معین ومقرر کشت وهمچنین درسالی یکصد وبیست روپیه برای بابا خان بن وکیل بیك سیقانی که در وقت فتنهٔ سردار محمد اسحق خان فرار سمرقند شده واز آنجا درراولپندی نزد محمد علیخان وکیل رفته وبشفاعت او اجازت آمدن کابل یافته بود معین ومشخص کردید وهم جاری خان برادر حبیب الله نظر ترکان بمنصب پنجاه باشی

سرافراز وممتاز شده درکابل مامور اقامت وخدمت کشت وهمدر سالی دوصد وچهل وهشت روپیه کابلی نقد
وشش خروار بوزن کابل غـله تنخواه محمد هاشم خان باغبان باشی باغهای عالم کنج ومقبرهٔ تیمور شاه سدوزائی
وباغ سردار سلطان احمدخان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم که سرپرست اراضی وعقار متعلقهٔ عمارات دولتی
واقع کنار شمالی ده افغانان نیز بود ودر روز هشتم ماه ذیقعدهٔ سال کذشتهٔ هزار وسه صدوده موقوف وبعوض
او محمد عسکرخان بن ملك محمداصغرخان ده افغانی مامور شد دراینوقت بنام محمد عسکر مذکور ثبت دفتر تشخیص کشت

لیمو فرستادن سردار حبیب الله خان برای حضرت والا

واز آنسوی درروز هجدهم شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان یکجسیر بوزن کابل لیموی تازه از
جلال آباد درازای سیب ونا کیکه حضرت والا برای او ازراه ملاطفت پدری ارسال داشته بود کسیل درکاه عالم
پناه نموده دعای خیر و سعادت حاصل کرد وهمدر خلال احوال مذکوره محمودبیك تلماج از رعایای دولت

آمدن محمود بیك تلماج در هرات

روس خود سرانه راه هرات برکرفته وازسرحد کذشته سرحد دارانش درهرات نکذاشته ونکاهداشته بحکمران
آنجا نکاشتند واودر هرائش طلبیده چون سند وجوابی ازداخل شدن درخاك افغانستان باخود نداشت حکمران
هرات اورا جاسوس دولت روس پنداشته نظربند آسا درباغ کارنه اش جاداد واوخایف کردیده مکتوبی مشعر
براخلاص و صداقت خویش نسبت باینددولت نزد حکمران مذکور فرستاده اظهار دینداری وخدمت کذاری
کرد واو مکتوب وی را ارسال پایهٔ سریر امارت داشته شرح حالش را برطبق مسطور برنکاشت وحضرت
والا درروز پنجشنبه نوزدهم شوال حکمران هرات را فرمان کرد که اورا خواه موالف وخواه مخالف هرچه باشد
بامحافظ درسرحد خاك دولت روس رساند اماقبل ازپرتو وصول افکندن این منشور نامهٔ ازحاکم پنجده درباب پس
باز داشتن او بحکمران هرات رسیده اوازراه بازکشتش نزدحاکم پنجده فرستاده نکارداد که چون مشار الیه بتغیر
لباس ووضع واساس جاسوسی آمده بود چندی توقیف داده شده اینك کسیل کشت وهمدرین ایام تراکمهٔ (۱) پنجده

شرح سرقت ترکمانان پنجده

(۱) ترا کمه جمع ترکمان

بتحریض وترغیب حاکم آنجا ازراه سرقت برکرفته دست غارت بدواب ومواشی رعایای اینددولت درازکردند وازجمله
بانتقام آنکه حکمران هرات محمود بیك تلماج را نکاهداشته بود سه تن ازترکمانان چندراس مادیان افغانان اکا
زائی را دزدیدند ومالکان آنها ازقفای دزدان راه استرداد برداشته یکتن ازایشان بضرب کلولهٔ تفنك دزدان
کشته کشته دوتن دزدرا دستکیر کرده اسپان خودرا متصرف شدندوحاکم پنجده که ترکمانانرا بدزدی کماشته بود
نامه بحکمران هرات فرستاده پیام داد که هردوتن ترکمان را هاداده نزداوفرستند که بتنبیه وتهدید برسند واو که جسارت
ترکمانانرا ازتحریك وی دانسته بود نامه اش را حمل برحیلت کرده درپاسخ آن نکارداد که چون ایندوتن ترکمان وآن یکی
که کریخته وبدست نیامده ازرعایای روسند ویکتن افغان را کشته اند جواب قصاص مقتول را هرسه تن بکویند
واین امر بپای نمیرود وتسلی ورثهٔ مقتول بروی روز نمی آید تا حاکم پنجده مکتوب ضمانت باز خواست
بحاکم مرغاب ندهد وآنکاه که سندداد البته هردو تن دزد برای باز خواست نزد او فرستاده خواهند
شد واو تمسك نداده سکوت اختیار کرد و بتدبیر کار افتاد که بحیلهٔ دیکر دزدان را رها نماید

صدور اشتهار مرغزار های هزار جات که ضبط دولت شدند

خ ل (۲) چریدن

امادراینوقت هیچ نکفت وهمدرروز نوزدهم مذکور ماه شوال حضرت والا اشتهاری بنام رعایا وحکام هزارجات
چون سمندرخان حاکم ارزکان ودادمحمدخان حاکم اشکار آباد وغلام محی الدینخان حاکم میرآدینه ومالستان وسعید
احمدخان حاکم بجرستان وسعید محمدخان حاکم جاغوری وکهندلخان حاکم بهسود ومحمد رحیم خان حاکم کیزاب
وعبدالکریم خان حاکم یکه اولنك وخدابخش خان حاکم بامیان ومنشی محمدیوسف خان حاکم کهمرد وسیقان وغلامعلی
خان حاکم غزنین درباب مرغزارهائیکه تااینوقت دواب ومواشی مردم هزاره در آنها چرانیش(۲) کرده وآنمردم
بهره یاب بودند وبواسطهٔ مالداری روزمعیشت را بوسعت میکذرانیدند اصدار وانتشار فرمود که مردم هزاره را
منع وقدغن کنند که چمهارا چنانچه سابق علف دواب ومواشی خود کرده تلف می نمودند پس ازیتروز تصرف
نکنند وقلیل و کثیر هرچه باشد همهرا حق دولت دانند وازصدور وانتشار این اشتهار رفته رفته مرغزارهای
هزاره جات بحکام ومستاجران جدا کانه مفوض کشت وایشان انهارا بمردم افغان کوچی فروخته مالداری مردم

بکابل آمدن اهل وعیال اشرار هزاره با اسلحهٔ مردم بهسود

هزاره روبتنزل نهاده باعث قلت لحوم ودسوم شد وهمدر اثنای سوانحیکه بشرح رفت کهندل خان حاکم بهسود
نجصد وبیست وسه میل تفنگ وپنج میل قره بینه وپنج میل تفنکچه وبیست قبضه سیلاوه وچهار ده قبضه شمشیر
که ازمردم هزارهٔ بهسود گرفته بود باسید محمد بن سیدرضا وکیل وکربلائی عسکر وحسن علی ومحمد امین بیك
کوه بیرونی خسر غلام حسین بیك شریر واهل وعیال ایشان وجمعی اززنان وپسران ودختران انانیکه جنرال امیر
محمد خان ازپیش کسیل کابل نموده ومحبوس بودند بدارالخلافه فرستاد وهمچنین غلام محی الدینخان حاکم مالستان
و میرادینه چهل و هشت تن ازبازماندکان کسانیرا که ازاشرار مردم میرادینه وزردك وبیك و زاولی کرفتار واز
پیش درکابل امده داخل زندان بودند وایشانرا نائب پادشاه کل خان چنانچه گذشت بحاکم مذکور سپرده خودش
درارزکان رفته بود محبوس ومغلول نموده درکابل فرستاد وهمدرینوقت کمیدان محمد حسن خان مقیم سنگماشهٔ
جاغوری را فرمان رفت که اسلحهٔ طوایف یزدری وباغوچری وکری سه دستهٔ هزارهٔ جاغوری را ازسبب انکه
افواج قاهره در بین ایشان بودند بغاوت اختیار نتوانستند وناچار بخدمت دولت زیستند فراهم کرده قلاع

سلوك سپاه نظام بامردم سه دسته هزارهٔ جاغوری

ایشانرا خراب کند وازصدور این منشور بمضمون اینکه ؞ اگر زباغ رعیت ملك خورد سیبی ؞ براورند
غلامان او درخت از بیخ بعد از نان ودختران این سه دسته نیز بواسطهٔ جستجوی اسلحه که سپاهیان بخانها
می درامدند بدست اعداد سپاه افتادند از جمله نور احمد نام نوکر میرزا فضل الدین خان محرر سردفتر جاغوری
دختر نامزد داری را متصرف شده چون اواز سپاهیان نظام نبود که دارای رعب وهراس می بود خواهر اندختر بدون
اندیشهٔ خوف از راه داد خواهی نزد قاضی شده بزبان استغاثت فریاد زد وقاضی دخترزا از منزلگاه آن ستمکار بعنف
برآورده بخواهرش سپرد وازهمهٔ ماجرا بذریعهٔ عریضه حضرت والارا آگهی داد وحضرت والا بجامهٔ تنبیه وتهدید
فرمانی بنام حاکم جاغوری وکمیدان محمد حسن خان ارقام وارسال فرمود که دست تصرف سپاهیان وغیره رااز زنان
ودختران هزاره باز دارند اما ایشان باوجود صدور اینفرمان دست ازتصرف زنان ودختران هزاره باز نداشته
چون امر خرید وفروش ایشان صادر گردیده بود وده یك بهای هریك را محصول بدولت میدادند دروقت
تصرف کردن اگر پدر ومادر وبرادر ایشان نزد حاکم یاقاضی شده داد میخواست ادعای خرید کرده دوتن
از سپاهیان همسلك خودرا گواه قرار میدادند وباینگونه کردار هزاران دختر وزن را درکابل وغیره بلاد
واطراف وتجار وافغان کوچی میفروختند وازآنسوی درخلال اینحال داد محمد خان حاکم اشکار آباد علیرضا
پسر یازده ساله وکابرضا پسر هفت ساله وعذری دختر دوازده ساله وسایمه دختر نه سالهٔ میر یزدان بخش بیك
بن ناصر بیك ورث دای زنگی را بایکتن جاریهٔ او که تا اینوقت درمسکن ومقام خود بودند بفرمان طلب
درکابل فرستاده بامر حضرت والا تفویض میر مذکور که از دولت بنا برحسن خدمت خود او وپدرش چنانچه

شرح جور جنرال میر عطا خان و افسران وسپاهیان زیردست او برمردم هزاره

گذشت تنخواه کافی یافته بود شده مامور باقامت افشارنانك چی گشتند ودر اثنای اینحال از عریضهٔ داد محمد خان
حاکم مذکور وملا عبدالوهابخان مفتی محکمهٔ شرعیه اشکار آباد بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مستور
علی نام دفعدار یازده هزار روپیه دین ملاحسین بوبك را که خودش محبوس زندان کابل است ازطرف جنرال
میرعطا خان مقیم غزنین حواله آورده وعلاوه ازان بیست وپنجهزار روپیه نقد غیر از علوفه وگوسپند وبرك
ونمد وگلیم وروغن ازرعایای هزارهٔ دای زنگی بمصادره گرفته مردم را ازحیله درولوله انداخته بیم انشان میدهد
که اگر چیزی می ندهید هرآینه بنام سید وکربلائی وزوار ومیرزاده وشریر محبوس نموده درکابل میفرستیم وضعفای
رعیت از بیم حبس در دادن نقد وجنس وفروختن زن وپسر ودختر خویش دریغ نکرده ازخوف خودرا ایمن میسازند
وهم هفت تن سواران نظام هفت هزار روپیه از غزنین بامر جنرال میرعطا خان بنام مردم لعل وسرجنگل
حواله آورده بضرب چوب نقد وجنس ازمردم میگیرند وهم میرتقی شاه جاغه دار قبل ازمحبوس بردن هزارگانرا
درکابل وپس ازان که وارد ورث دای زنگی گردیده است انبار علوفهٔ دولت را که در آنجا بود ضبط وا کثری
ازمردم آنجا را مقید نموده ونقد وجنسی از ایشان گرفته بعد رها میدهد وهر گدائیکه توان دادن

چیزی ندارد محبوس کرده بااهل و عیالش درغزنین نزد جنرال میرعطا خان فرستاده حالا نیز میفرستند وهم عبدالعزیز نامی ازسپاهیان نظام مقیم غزنین بامرجنرال مذکور درموضع القان وبرکرمقام کزیده وخود راعقرب نام نهاده بضرب چوب ازمردم نقدوجنس میکیرد وهم محمد رحیم خان حاکم کیزاب درموضع اشترلی وارد شده چندتن کدخدا را باخود درکیزاب برده وجه ازایشان میخواهد که در وقت کرفتارشدنش بدست اشرارهزاره مال ومتاعش در آنحدود غارت شده وحضرت والا جنرال شیرمحمد خانرا فرمان وامر تحقیق وبازخواست کردواو محمدیعقوب خان کپتانرا از ارزکان عقب سپاهیان جور پیشهٔ مذکور کماشته همه را ازراه بازپرس نزد خود طلبید وازجمله میرتقی شاه جماعه دار خودرا کرفتار شحنهٔ عتاب دانسته از راه فرار درکابل آمد وبواسطهٔ یاقوت شاه خان عم خویش که در دربار منصب کپتانی داشت ازورطهٔ مواخذه رها کردید وهمچنان حاکم وقاضی مالستان کوسپندان مردم هزارهٔ آنجارا دروقت زکوة کرفتن شش روپیه بها کرده چون برای خودوسپاهیان میخریدند نیم روپیه بها نموده آنرا بصاحبانش نمیدادند وازین رفتار وکردار ایشان بود که درپایان کار همه چنانچه بباید درمعرض مواخذه آمدند وهم درینوقت عبدالکریم خان حاکم یکه اولنگ هزار روپیه نقد ونودو شش مثقال نقره از زیور زنانه بابیست و هشت میل تفنك وبیست قبضه شمشیر که ازمال اشرار هزاره دستیاب کرده بود ارسال کابل نمود وهم سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری سی وهفت تن ازبزرکان اشرارهزاره راکه از بین مردم افغان توخی وهزاره قلندر بزبان ملایمت استمالت کرده نزد خود آورده بود درارزکان بنایب پادشاه کل خان سپرد واو تفویض جنرال شیرمحمد خان وسمندر خان حاکم آنجا کرده ایشان همه را کسیل کابل نمودند ونایب پادشاه کل خان پس از فراهم نمودن بزرکان وسیدان وزواران وکربلائیان هزارهٔ ارزکان وسپردن ایشان بجنرال شیرمحمد خان وسمندرخان راه میان نشین هزارهٔ دای چوپان برکرفت واز آنسوی درانثنای واقعات مسطوره
محمدانورخان وسربلندخان وعطامحمد خان ممیزان ازروز ورود ایشان درقندهار تااین اوان پنجاه و هشت هزارو پنجصدو هشتاد روپیهٔ قندهاری غبن وخیانت وبرداشت میرزا غلام صدیق خان سردفتر مغربی وسه لك و شصت و ششهزار و هشتصدو دو روپیهٔ قندهاری خسارت وسرقت سنوات کذشتهٔ عمال وضباط قندهار را بروی روز آورده سجل اینوجوه را بقرار قبول واقرار واعتراف خودایشان ارسال پایهٔ تخت امارت داشتند وحضرت والا خاتم صحت بران نهاده تحصیلی برکد محمدصادق خان مقیم قندهار حواله وامر حصول نمود وهم درینوقت بازعریضهٔ عجز ونیاز مفتیان محکمهٔ شرعیه قندهار ازجور وستم قاضی عبدالشکورخان که باممیزان مذکور ندیم وانبازشده بود وعمل بفرمانیکه ازراه تنبیه وتهدید بنامش چنانچه کذشت شرف اصدار وعزارسال یافت نمی نمود بپایهٔ سریرسلطنت رسیده چون معروض داشته بودند که قاضی عبدالشکورخان ترك نشستن درمحکمهٔ شرعیه کرده وشب وروز خودرا باممیزان بسربرده اکروقتی اجرای امری ازامور شرعیرا می نماید بمادتیکه دارد بدون مفتیان حکم میکند وازصحت وغلط حکمیکه اجرا میدارد باك نمیکند وحضرت والا بمنشور معاتبت دستور اورا تنبیه وتهدید فرمود ولیکن اوترك عادت خویش ننمود تارفته رفته کرفتار مواخذه نجه سیاست شد که انشاءالله درمحلش رقم خواهد کشت وهم درانثنای انتقال ازعرایض وقایع نکاران شالکوت وقندهار بکوش راستنیوش حضرت والارسید که مردم هزاره ازواهمهٔ اینکه نایب پادشاه کل خان ایشانرا بنام سیدان وکربلائیان وزواران وبزرك زادکان کرفتار ساخته رهسپار کابل می نماید ازراه فراربدون سندراهداری نیزهم درشالکوت رفته تقریباً دوفوج پیاده درنظام دولت انکلیس ملازمت اختیار کرده اند وحضرت والا حکام وسرحدداران پشاور وجلال آباد وخوست وکرم وزرمت وارکون ودامان ومقر وکلات وکاکرستان وقندهار وشالکوت وفراه وچخانسورو بلوچستان وسیستان وهرات ومیمنه وترکستان را برسبیل اشتهار فرامین عدیدهٔ اکیده اصدار فرموده تکرارداد که مواظب حراست معابر وشوارع وبنادر بوده نیك محافظ باشند که احدی از مردم هزاره را نکذارند که پای فرار ازمملکت بیرون کذارند ودرخارج رفته مزدوری ونوکری دول همسایهٔ ایندولت اختیار

بروی روز آوردن ممیزان خیانت کاردا ران قندهار

ملازمت فوج نظام انکلیس اختیار کردن فراریان هزاره

کند و اگر از هر بندر و معبر بگذرد محافظ آرا حکم قتلست وباوجود صدور انحکم مبرم وفرمان محکم ا کثر از مردم هزاره از جهالتیکه در جبلت داشتند دست از جان شسته وسر بکف هلاکت گرفته از راه و بیراه درگاه و بیگاه گریخته اکثر در ایران وماوراءالنهر وهندوستان رفتند واز جمله کسانیکه در خراسان شده جای گزیدند از لجاجت وجهالتیکه درنهاد دارند دست باید او آزار مردم متوطنهٔ ا ندیار کشوده خودرا درنظر انمردم باوجود اتحاد مذهب ذلیل وخوار وحقیر وبیمقدار ساختند این نبود مگر از ادباریکه برای شان روی داده بود نه در ملک خود ونه در ملک بیگانه خودرا ارام گذاشتند وهمدر تضاعیف حادثات مزبوره سه لك روپیهٔ کابلی ونجاه بار اشتر تریاك که حکمران هرات از راه قندهار کسیل کابل داشته بود تحویل خزانه وانبار خانهٔ تریاك دولت گشت ومقارن ایحال نایب بادشاه گل خان که از ارزگان راه میان نشین بر گرفته بودبیست وچهار تن از بزرگان ا نجارا تفویض پیادگان ساخلو نموده رهسپار ارزگان گرد وایشان دست وپای پیادگان ساخلو را بربسته بیست) ودوتن ایشان بگریختند ودوتن که نان می پختند همچنان برجای ماندند ودرپایان کار بفرمانهائیکه بنام جنرال شیرمحمد خان وحکام آنحدود شرف اصدار یافت هربیست ودوتن باچندی دیگر ازاشرار که بناهندهٔ کهسار شده بودند گرفتار گردیده ودرکابل آمده بیاسا رسیدند وازینسوی درانثنای اینمعامله محمدنادر خان از جملهٔ ممیزان قندهار که از قفای دیگران وارد آندیار شد بادیوان سدانند رفیق ویار گشت وازیاری هردو تن خلل ونفاق دربین کارکنان قندهار افتاده باعث گرفتاری جمی شد که انشاءالله رقم شده می آید وهمدرینهنگام بعضی از اهل هنود قندهار چهارتن از پسران شش ساله وهشت سالهٔ هزاره را که خریده بودند زنار بگردن انداختند وقاضی عبدالشکور خان هرچهارتن را نزد محمدانور خان ممیز حاضر فرموده وی هزاره بچگانرا بنابرانکه اهل قبله وبفطرت اسلام متولدشده بودند ازهندوان گرفته چهارتن هندورا که مرتکب این امر قبیح شده بودند

زنار انداختن هندوان قندهار بگردن پسران هزاره

هرواحدی را سه هزار وپنجصد روپیه زجراً جرم نمود وتمام هندوان قندهار عریضه نگار پایهٔ سریر خلافت شده معروضداشتند که این چهارتن هندو ازصدور اشتهار عام پادشاهی که درباب خرید وفروش کنیز و غلام از مردم هزاره انتشار یافته بود پسران مزبوررا اشترا نموده‌اند چنانچه غیرازین چهارتن بسیر دختران وپسران وزنان بسیاری ازینقوم‌را تاجران وبازرگانان مسلمان وهندوخریده وازراه تجارت در شالکوت وسند وهند برده حتی بلولیان شهر وبازار فروخته وایشان همه‌را در آغوش هندو ونصاری درآورده مزدمیگیرند پس چرا این چهارتن هندو مجرم ومواخذه‌شوند باری اگردولت ایشانرا گناه کاربداند هم امیدوار عفو بادشاه جرم‌بخش خطاپوش اند وحضرت والا درروز بیست وسوم شوال درپاسخ اینعریضهٔ هندوان قندهار ارقام فرمود که چون ایشان برخلاف شرایط اهل ذمه که درشرع شریف اسلام مقرراست رفتار اختیار کرده واطفال اسلام‌را خریده وزنار بگردن ایشان انداخته‌اند چهارده‌هزار روپیه جرم‌خودرا بدهند وهمدرینوقت ازعریضهٔ میرزا غلام‌صدیق‌خان ودیوان سدانند ولعل‌چند سر دفتران دیوان قندهار حالی‌رای مهرانجلای والاشد که میرزا محمدحسن خان قزلباش خدمات ایشانرا لباس خدیعت پوشانیده بنام خویش‌در نظر کارکنان پایهٔ سریر سلطنت جلوهٔ ظهور می‌دهدوحضرت‌والا درروزمذکور ماه‌شوال ارقام فرمود که‌افزون کردن عمل ودخل‌وجوهات‌وخالصجات‌قندهار‌را دولت‌ازایشان ندانسته خدمت‌میرزا محمدحسن خان میشمارد زیرا که‌ایشان قبل‌ازمأمورشدن‌او اظهاری درین باب‌نکردند بلکه مبالغی را ایشان ازراه شراکتیکه باهم‌داشتند نزدغلام‌سرورخان مستاجر گذاشتند ومیرزا محمدحسن‌خان به‌تیمور شاه‌خان ارجاه داده از گلوی ایشان که وجوه دولت‌را بلعیده بودند بیرون کشید که‌همه بخدمت وصداقت او محولست وهمدرین ایام شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب‌الله‌خان بعزم سیروشکار ازجلال آباد رایات عالیات

مراجعت شهزاده از جلال آباد درکابل

را جانب چپرهار شقه‌کشا فرموده وازانجا درموضع سرمه نزول اجلال نمود وحضرت‌والا که‌عزم‌جشن‌وسرور ختنه‌کردن شهزاده حفیظ‌الله‌خان وشهزاده امین‌الله‌خان وشهزاده محمدعمر خانرا پیشنهاد خاطر داشت درروز بیست وسوم‌مزبورماه‌مذکورفرمان کرد که‌راه‌کابل برگرفته بزم آرای این‌سورشود واین‌فرمان درحینیکه شهزاده بمزارع موضع‌بهارسه گرمشکار بودبرنو وصول‌افگنده ازانجا بایوار وشبگیرراه بازگشت جانب جلال آباد برگرفت‌وروز

بیست وچهارم ماه شوال روی استعجال بسوی کابل نهاده دومنزل یکی کرده بشرف دست بوس حضرت والا نایل کشت ودرین ذهاب وایاب شرافت انتساب شهزاده، مولف این کتاب مفاخرت نصاب ملازم رکاب سعادت اکتساب وکامیاب خدمت محاسن مآب بود وهمدرینوقت میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن چهارلك و پنجهزار وسه صد وهشتاد و یکروپیهٔ کابلی ازمال دولت با یکرأس اسپ از خود که بدویست روپیه خریده بود وغیره اشیا ئیکه مردم آنجا برسم تعارف بوی داده بودند مصحوب میرزا محمدتقی خان پسرش ارسال کابل نموده تفویض خزانه دار وغیره کار کذاران دولت شدند وهم مقارن اینحال تمامت بازر کانان بلدان وامصار وولا یات ممالك محروسه ده یك محصول یك سالهٔ مال التجارهٔ خود را طوعاً بدولت داده معروض پیشکاه حضور اقدس داشتند که چون عامهٔ مواجب خواران خوان احسان پادشاهی تنخواه یکماه ازیکسال خودرا ازراه معاونت دین ودولت برای اشترای سلاح دادهاند ایشان نیز دهیك محصول را جهت اینمعامله بخزانهٔ سلطنت میرسانند وامید بذیرفتن این هدیهٔ ملی را ازدولت دارند که شاید ازیمن واستحسان قبول خاطر پادشاه شریك وسهیم حمایت ملت اسلام کردند وحضرت والا اینعرض واستدعای ایشانرا بکوش قبول اصغافرمود عمال وضباط را برسبیل اشتهار امروفرمان حصول دهیك محصول مذکور کرد وهمدرینوقت ازعرایض حاجی دادمحمد خان حاکم ووقایع نکاران تاشقرغان بکوش دادنیوش حضرت والارسید که فضل قادر وغلام بای نامان خودرا واقعه نکار قرار داده ومردم را بیم وخوف نموده نقد وجنس میکیرند وحضرت والا درروز بیست و ششم ماه شوال حاجی مذکور را فرمان کرد که هردوتن را بجویداکرمنشور وقایع نکاری را باخود داشتند فهو المطلوب والا چهار ساعت ازیکدست معلق بیاویزد تاایشان ودیکری ازراه اقدام باینکار برنخیزد واوهردوتن راکه توقیع منصب وقایع نکاری بدست نداشتند برطبق امر اقدس آویخته شهرهٔ شهر وسخرهٔ دهر ساخت وهمدرین هنکام چهارصدو هفتادو شش ونیم نقرهٔ یامو وده توپ درب که میرزا شاه محمدخان ومیرزا محمدحسین خان هراتی کاشتکان فروش پوست قرهکلی ازبخارا مصحوب قربانعلی نام هراتی درمزار شریف فرستاده بودند از آنجادرکابل رسیده داخل اندوختهٔ نقدی و جنسی دولت شدندو همدر خلال احوال مذکور نواب عفت اکتساب والدهٔ شهزاده محمدعمرخان روپوش روضهٔ مطهرهٔ مزار فایض الانوار حیدر کرار کرم الله وجهه را که ازوقت مشرف شدن خویش در آنجا نذر برعهده کرفته وچهارده سیر بوزن کابل قبهٔ ازنقره برفراز کنبد مرقد منور نیز ساخته بود واینروپوش را درهرسال بهنکام ازدحام خواص وعوام بتماشا ونکاه کل سرخ ارسال میداشت از کابل درمزار شریف فرستاد وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت میرزا جلال الدینخان سردفتر غزنین که بفرمان طلب از راه قطع حساب زمان کارداری خویش بامیرزا عبدالاحمد خان محرر زیردست خود دردفتر سنجش کابل آمده بود میرزا عبدالاحمد خان عریضه نکار حضور انورشده اقرارخط برادعای ظهور غبن وخیانت میرزا شمس الدینخان بدولت داده عرضش پذیرفته کشت وازکابل بافرمان مأموریت خویش راه غزنین پیش کرفت ودر روز بیست و ششم مذکور شوال سردار غلام علیخان حکمران آنجا را فرمان رفت که میرزا عبدالاحمد خان امور یرا که میرزا جلال الدینخان اجرا کرده بپای می برد واکنونکه او برای قطع وفیصلهٔ محاسباتش درکابلست اجرا کنند وهم بروات یکمهر میرزا شمس الدینخان نویسندهٔ تاجکیه وهزارهٔ غزنین را که عامل هردوقوم بوده دستوری دادهشد کهاز احاد وافراد رعیت فراهم کرده بازپرسد واکرخیانت وخسارت اورا چنانچه سند بدولت دادهاست بروی روز آورده نتواند همانا خودمیرزا عبدالاحمد خان وجهیرا کهادعا نموده ادا خواهد کرد ودرپایان کارمیرزا شمس الدینخان مبلغی باقیدار وبدهکار شده محبوس کردیدوچون ازخود استطاعت واستعداد ادای آنرا نداشت از قومش کرفته شد ومیرزا عبدالاحمد خان که ازروستازادکان غزنین بود ازنیروزدست بکارخدمت دولت بردهرفته رفتهدرامور بزرك اقدام کرد وازتوجه دولت چنانچه جابجارقم شده می آید برتبهٔ علیا ارتقایافت ومالك قلاع واقطاع ومتاع ومکنت وضیاع زیاد کشت آری

معـاونت بازر کانان بادولت

سرزنش فضل قادر وغلام بای نامان

مامور شدن میرزا عبد الاحمد خان بخدمت دولت.

(روستازادگان دانشمند) (بوزیری بپاد شارفتند)
(پسران وزیر ناقص عقل) (بگدائی بروستا رفتند)

ضبط شدن مال ومنال مستان نام

وهمدرین احیان از عریضهٔ محمد اسمعیل خان حاکم وردك بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که دوست محمد خان وسلطان محمد خان نامان قوم کیبرلوی قزلباشیهٔ کابل که بواسطهٔ قومیت و قرابت سپهسالار حسین علیخان قوم سیاه منصور بااهل وعیال خود اخراج لاهور شده اند مستان نام برادر آندوتن که مقیم علاقهٔ وردکست اراضی وعقار ومال ومنال هردوتن برادر خود را بادو دربند سرای ایشان که تقریباً سی هزار روپیه می‌شوند متصرف است وحضرت والا در روز مذکور ماه شوال فرمان طلب مستان را بنام حاکم مزبور اصدار فرمود وآنگاه که او درکابل امد اخراج لاهور شده ملك وسرای خودوی وبرادرانش ضبط دیوان سلطنت گشت

موقوف کردن دولت انگلیس قوم درانی را از سپاه نظام

ومقارن اینحال دولت انگلیس اعداد قوم افغان درانی را با آنکه رشتهٔ دوستی واتحاد را بادولت افغانستان منعقد داشت وداردا از ملازمت فوج نظام کشیده اسلحهٔ ایشانرا بگرفت وحل این معمی برمؤلف این تاریخ میسر ومنحل نگشت که دولت موصوفه چه اندیشیده بود که درعالم دوستی قوم دوست خود را از سپاه نظام خارج وهزاره را که معاند شیوهٔ دوستی بودداخل می‌نمود

باز آمدن شکرالله خان توخی

وهمدرین اثنا شکرالله خان قوم توخی که مبلغ گزافی را از دولت حیف ومیل کرده فرار شالکوت شده بود ازراه انابت درقندهار باز آمده حکمران آنجا رجوع معلوم کردن اندك وزیاد بودن وجوه تلف کردهٔ اورا بفرمان حضرت والا بدفتر وسنجش نموده آنچه را که رسانیده وثبت دفتر کرده بود مجرا نموده مابقی را خود او باقوم قریبش بمدارا ومواسا تحویل خزانه کرد

درکابل امدن زوجهٔ سردار محمد حسین خان با پسرانش

ومقارن اینحال دختر سردار جمعه خان که نسبت هم بستری وزن وشوهری باسردار نور محمد خان داشت ودختر خودرا بسردار محمدحسین خان بن سردار مهر دل خان عقد مزاوجت بربسته واو درفوشنج پدرود جهان کرده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت آمدن دختر خودرا که سه تن پسراز سردار محمدحسین خان مذکور داشت از فوشنج درقندهار خواست وپس از حصول اجازت دختر او باهرسه تن پسرانش در قندهار امد وحکمران آنجا بامر وفرمان حضرت والا زاد وراحلهٔ راه از دولت عنایت نموده هر چهارتن را گسیل کابل کرد وپس ازوصول بمنزل مأمول استراحت گزین سایهٔ رأفت سلطنت شده پسرانش مشمول عاطفت خسروانه گشت

گرفتار شدن خائنین دولت

وهمدرینوقت محمد انور خان ممیز قندهار محمد صدیق خان نور زائی حاکم تیرین را که مال دولت ورعیت را شیرین دانسته صرف زیاد کرده بود محبوس نمود وهم حسام الدینخان میر شب قندهار محمدنام پیشخدمت سردار عبدالله خان حکمران آنجارا باغلام حیدر نوکرخواجه محمدخان تحصیلدار واختر محمد نوکر امل چند سردفتر سابق وجوهات وموسی خان بن حاجی یارو وشهسوار خان کشانی ومیرزا غلام محمد خان بارك زائی را که بعضی واسطه وبرخی آخذ رشوت ونبذی درتجارت دولت خیانت کرده خسارت زیاد نموده بودند بامر وفرمان حضرت والا ضامن گرفته باملا سرفرازخان بارك زائی که محبوس ودر زندان بادوتن از مقیدان قزلباشیهٔ قندهار سربگوشی کرده سخن گفته بود واز نوشتهٔ واقعه نگار زندان آنجا میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل برماجرا آگاه گشته هرسه تن را طلب کرده بودند گسیل کابل نمود واین سه تن داخل زندان سیاست کوتوالی گردیده دیگران نیز بامر حضرت والا تفویض هر دوتن کوتوال مذکوران شدوفرمان رفت که خیانت وخسارت ایشانرا دردفترسنجش سنجیده معروض دارند چنانچه مبلغ زیادی بروی روز افتاده حواله وحصول کردند وهم حکمران قندهار محمدجعفرنام قزلباش حکاك ونقاش را که شانزده مهر بنام دهقانان خالصه وضبطی چنانچه گذشت بامر میرزا عبدالواحد خان عامل خالصه وضبطی کنده ومیرزا محمد حسن خان آنمهرها را نزد حکمران قندهار برده واو هیچ نگفته ومیرزا عبدالواحد خان بفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود درزندان انداخته هزاروششصد روپیه باسم جرم ازوی بگرفت که دیگر مرتکب چنین امر نشود وبفرمایش شخص اجنبی مهر بنام کسی نکند وهمدرین ایام فرمان عزل وطلب از حضورانور

عزل خواجه محمد خان تحصیلدار قندهار

والا بنام خواجه محمد خان تحصیلدار وجوه بقایای قندهار که وجوه دولت را بواسطهٔ رشوت معطل داشته حصول نکرده بود اصدار یافته وارسال پذیرفته امر شد که در کات حواله وبرات ابواب جمع خود را تفویض محمد انور خان ودیگر ممیزان کرده از قندهار رهسپار کابل شود وازپرتو وصول افکندن اینمنشور وعزم حرکت کردن او کسانیکه رشوت بوی داده بودند آگاه شده طالب وجوه خویش گردیدند واورا چنان در کشاکش انداختند که ناچار گردیده دربست خرقهٔ شریفه پناه گزید ودر پایان کار چنانچه بیاید شب هنگامی گریخته درکابل آمد واز انجاست که عرفاء درتهذیب اخلاق گفته ودرمعنی را در بارهٔ اینگونه اشخاص چنین سفته اند (مکن بد که بدبینی ازیار نیك) نمیر ویدازتخم بد بارنیك) وهمدر خلال مقال مذکور بوعده ووعیدکار کنان خسارت

شرح نفاق ممیزان قندهار

پیشهٔ خیانت اندیشهٔ قندهار اختلالیکه درحال ممیزان چنانچه گذشت راه‌یافته بود محکم واستوار تر گشت وباهم ازدر نفاق پیش آمده طریق شقاق پیمودن وبدیکدیگر را بپایهٔ سریر خلافت نگاردادن آغاز کردند وازجمله قاضی عبد الشکور خان که با محمد نادر خان یارومدد کار بود ودرخفا بااو موامرت فتنه ومفسده مینمود دیگر ممیزانرا زیاده تر راك نفاق درحرکت امدو حضرت والاهرچند مراسم اندرز ونصیحت را بپای برده بخامهٔ موعظت برای ایشان رقم فرمود چون محرك نفاق درمیان بود سودی نبخشود تا که رفته رفته خود ممیزان چنانچه بیاید معزول ودیگران همه محبوس آمدند وازآنسوی دراثنای این گفتگوی نوروزخان بلوچ خارانی بعادت مستمرهٔ خویش چیزی

شرح تحفه مستمرهٔ نوروز خان بلوچ

ازانواع خرمای کوزهٔ وخیکی ومربانی باهشتادمن دوشاب خرما وغیره اشیاء واشتران مهاری ازراه هدیهٔ حضور والا وشهزاد کان سپهرمکان سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان درقندهار فرستاد وآنگاه که حکمران قندهار ازانجا بابیست لك روپیهٔ قندهاری وچهل وسه هزار وهفتصد ونود ونه توله ویکنیم مثقال نقرهٔ چاندی موازن ومساوی پنجاه وچهار هزار وهفتصد وچهل وهشت ونیم روپیهٔ کابلی وهفتصد وسی ونه تخته نمد گردی قندهاری ازمال دولت مصحوب عبدالغفور خان جماعه‌دار ونظر محمد خان دفعدار ارسال داشته بکابل رسیدند حضرت والا وهردوتن شهزادهٔ ممدوح نیزدرازای ان بعادت مستمره واداب مقرره اثواب کمخواب وشالهای

شرح خسارت دیوان لعل چند

نسج کشمیر بعنوان عطا بنوروز خان فرستاده شاد خاطرش ساختند وهمدر هنگام وارداتیکه بشرح رفت میرزا محمد حسن خان سردفتر وجوهات قندهار اوراق باطلهٔ زمان کار داری دیوان لعل چندرا برای تطبیق دادن باثبت دفتر ازوی خواسته واو چون خیانت زیاد کرده بود ابا واعراض نمود ومیرزا محمد حسن خان عریضه نگار پیشگاه عتبهٔ علیا شده ماجرا مکشوف داشت وحضرت والا ممیزان را فرمان کرد که باطله های دیوان لعل چند را گرفته وعلم برخسارت وخیانتش حاصل نموده معروض حضوردارند واگرازدادن باطله سرباز زده روی بگرداند محبوس وزجر وتوبیخش کرده بستانند وممیزان برطبق امر اقدس باطله هارا ازوی بخواستند واوانکار اورده اظهار نمود که تا کنون ازنزدعمال وضباط نگرفته‌ام واقرار نکرد تا که برطبق امراقدس محبوس گشت ومیرزا محمد حسن خان فوراً چندتن ازعمال را که درشهرحاضر بودند نزد ممیزان حاضراورده ازایشان باطله خواست وایشان که باطله را بلعل چند داده بود رسید اورا براوردند بعد لعل چند خودرا ملزم دیده ازدر دیگرسخن کرد و گفت در عمل وجوهات زمان کارداری من کسر ونقصی روی نداده است ومیرزا محمد حسن خان درپاسخ این گفتار اوسجل کسرات سه‌سالهٔ زمان کارداری اورا که مشتمل بردوازده لك وهشتاد هزارروپیه قندهاری بود بممیزان نموده بعد ازرا ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشت وچون لعل چند نیزعریضه کرده بود که قبل ازمأمورشدن وواردقندهار گردیدن میرزا محمد حسن خان دولك وپانزده هزار روپیه برعمل ده‌ماههٔ سایراضافه شده چنانچه جمع وخرج ان تفویض میرزا محمد حسن خان گردیده اگراینوجه ازعمل میرزا محمد حسن خان وضع گردد افزونی عمل او مکشوف خواهد گشت وحضرت والا ازعریضهٔ میرزا محمد حسن خان وسجل ارسالی او وعریضهٔ دیوان لعل چند براشفته ارقام فرمود که چون کارداران خیانت شمار قندهار واهیات وترهات می‌نویسند اعتماد

واعتبار براظهارات ایشان نماند زیرا که یکی چنین ودیگری چنان معروض میدارند پس میباید که گفتگوی خودرا از میزان کرده خیانت وخسارت لعل چند یادیگری چون بثبوت برسد بعد معروض دارند وامریکه شرف صدور یابد بعمل آرند ومقارن انحال نایب سیرخان مقیم پشاور مأمور فروش بادام آلات وادوات ماجك لعل تین را بفرمان حضرت والا ازهنداشترا نموده برای بزم سور وجشن سرور ختنهٔ شهزاد کان درکابل فرستاد وازینروز

اجرای ملا عبة ماجك لعل تین در کابل

الملبه دربعضی از زمهای مخصوصهٔ خاندان شاهی جاری وساری کردید وازانسوی شهزاده حبیب‌الله خان که از حرکتش ازجلال آباد جانب کابل سابقاً اشارت رفت درروز بیست وهفتم ماه شوال که ابتدای بزم میمنت عزم ختنهٔ شهزاد کان رفیع مکان سردار حفیظ‌الله خان وسردار امین‌الله خان وسردار محمدعمرخان بود رونق‌افزای کابل ومحفل آرای این بزم پرتجمل شد واعیان وبزر کان شهر وخاصکان بار وافسران نظامی وصاحب منصبان اعزازی ازاهل دیوان وغیره چاکران دولت تاوسط چمن بکرامی طریق استقبال پیموده مراسم پذیره بجای آوردند

شرح سور و سرور جشن ختنهٔ شهزاد کان رفیع مکان

بعدباتفاق شهزاده درچمن ایستادن‌کاه روزعید افواج قاهره حال موسوم بچمن حضوری درخیامیکه برای صرف نهار وحلویات برپای کرده بودند فرود کشتند وپس ازصرف نهار وچای وملاقات شهزاده شهزادهٔ ممدوح بابعضی از اعیان باروسرکردکان بزرك اهل‌کار ازنظامی وملکی برخاسته بشرف دست بوس حضرت والا مشرف شد وتوپچیان شلیك توب تبریك مقدم شهزاده وسلامی اورابتقدیم رسانیدند وحضرت والا درحال ازکال محبت پدرانه ومیل خاطریکه باین پسر نیکوسیر داشت فرمود که ازراه بازدید درجایت می آیم وشهزاده که تمام احمال واثقال خودرا درجلال آباد کذاشته سبکبار رهسپار کابل‌شده بود فوراً از حضور انور درجای خود رفته سررشتهٔ حلویات ووجه خیرات کرد چنانچه حضرت والا بلادرنك درمنزل شهزاده تشریف برده وشهزاده پنجهزار روپیه نقد باسم نذر وخیرات بایکدست ظرف چای وسماوار همه ازنقره پیش کشید وحضرت والا وجه نقدرا بحاملان حضور امربرداشتن کرده ظرف چای‌را قبول ومنظور فرموده بعدبشهزاده بخشید وچون سررشته جشن ختنهٔ شهزاد کان پیش روبود درنك نکرده باشهزاده درباغ مهمانخانه تشریف‌برد واهتمام کاروبار این جشن بزرك‌را که هفت‌روز بود برعهدهٔ شهزاده کذاشت چنانچه او آدمان بسیارجرار وقابل‌کار کماشته بهمهٔ خیام وسراپردها وعموم مردم وارسی‌نموده ازماکول ومشروب وحلویات وفواکه بوضیع ورفیع همی‌رسانیده کسی‌را محروم نکذاشت وهرروز ازکار محولهٔ خویش بحضرت‌والا آکهی همیداد ودرین هفت‌شبانه‌روز تمامت مردم‌را ازوضیع وشریف وقوی وضعیف بانواع ماکولات واقسام حلویات ممّاتشتهیه الانفس وتلذالاعین لذت آشام وشیرین کام فرمود وازهجوم رقص کنندکان خوش آوازونوای بربط وچنك وارغنون وموزیك وسازهای مخالف کوشهای‌راست شنوان‌موالف را ازشنیدن حکایات وکلمات مسرت آیات کشوده همه‌را شادخاطر ساخت ودرروزچهارم که‌غره ماه‌ذیقعده بود ورای ختنه مبارك ومیمون مینمود شهزاد کانرا برطبق شیوهٔ مرضیهٔ ملت اسلام امر بجای آوردن سنت ختنه کرد ودرینروز کوئی ازطلا برطنابیکه بردوچوب بلند بسته وچوبهارا درهردوکنار خیابان کوشهٔ شمال بیرون محوطهٔ قصرمهمانخانه نصب کرده بودند آویخته وسواران قدرانداز درعین تاخت وتاز اسپ آنرا بتفنك همی‌زدند تاکه ازتفنك شیرمحمدخان پیشخدمت برزمین‌افتاده ومحمدجانخان نامی‌را که دریك‌حالت تفنك کشاد داده بودبااونزاع دست‌داد وحضرت‌والا خلعتی‌را که‌مخصوص این‌امر معین‌فرموده‌بود بهردوتن قسمت‌نموده رفع‌جدال کرد وهم ایشیك اقاسی عبدالقدوس خانرا که اونیز آن قبه راهدف کلوله ساخت از عطای خلعت کرانمایه نواخت وجمی را از زر نثار دامن امید براموده و از عطای خلاع برو دوش اکثر را زیب وزینت بخشود ودرعصر روز سوم ذیقعده بساط این‌جشن که‌درقصر میمنت حصر باغ‌مهمان خانه بپای رفت چیده‌شد وهمدر خلال بزم سوروسروریکه بپای‌رفت حضرت‌والا شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب‌الله خانرا بنیابت خویش مأمور اساس نهادن مسجد عیدکاه کرده واو که‌در همهٔ امورخصوص درمبانی خیرشوق زیاد داشت باوجود کرفتاری

مشمول عفو پادشاهی شدن بعضی ازبد خواهان دولت

بسیار درام جشن وشیلان مذکور در روز سوم این بشاشت وسرور درعید گاه تشریف برده باجمعی از علما وفضلا وسادات وافسران ملکی ونظامی سنگ اساس محراب مسجد عیدگاه را بمیمنت ومبارکی بدست خویش بنهاد وپس ازتقسیم حلویات وفاتحه خیرشهزادهٔ آزاده باز گردیده ومعماران چابکدست بزبردستی استاد محمداکبر بن استادمحمدعمر بکار پرداخته حسب الامر حضرت والا دست بتعمیر جدران آن که ازروز دوشنبه شانزدهم شوال بحفر مبنای آن مشغول شده بودند بردندوصحن مسجدرا درطول نهصدو شانزده فیت ودرعرض چهارصدوهشتاد فیت که مساحت سطحیهٔ آن چهارلك وسی ونه هزاروشش صدوهشتادفیت است قرارداده حایطی بدور آن مشتمل سه دروازه ازجانب مشرق ودودروازه ازجانب شمال وجنوب قرارداده اززمین باندازهٔ قامت انسان دیوارخام برافراشتند ودر وازه هارا تمام ازآهك وآجرمشید ساختندواصل مسجدرادوشبستان مشتمل برهفتادو شش گنبد کوچك ویك گنبد بزرك دروسط بارتفاع چهل فیت که اساس آن مربع ودرطول سی وسه فیت است باعرض سی وسه فیت برافراشتند وارتفاع مسجدرا باندازهٔ گنبد های کوچك هردوشبستان ازطرف شمال وجنوب برافراشته طول مسجدرا چهارصدو هشتاد فیت وعرض آنرا یکصدوچهل وشش فیت مشتمل بر گنبد بزرك وسط وهفتادو شش گنبد کوچك مذکوره قراردادند وسدهٔ مسجدرا که بران برشده داخل مسجد می شونداز آجردرطول هفتادوهفت وعرض سی وسه فیت وارتفاع دو فوت اززمین بلند ساختند ورواق بزرك مقابل محراب را ازسطح صفهٔ مذکوره تاسر آن بارتفاع چهل وچهارفیت بپرداختندوهریك از گنبد شبستان اول رادرطول سیزده فیت ودرعرض نیزسیزده فیت وهریك از گنبد شبستان دوم را درطول وعرض دوازده فیت تمام ازآجروحجر باچهارگلدسته هریك بارتفاع شانزده فیت در چهار کنج مسجد وهشت مناره هریك بارتفاع چهل وسه فیت درمواضع لازمهٔ آن تعمیر کردند واین مسجد رابنام حضرت والا درروز کار بیادگار گذاشتندودرتاریخ نهم شهرجمادی الاول سال هزارو سه صدو پانزده تقریباً درعرصهٔ چهارسال ازتعمیرآن فراغت حاصل کرده این عبارت را ازبرای تاریخ روز آغاز وانجام این مسجد درلوحهٔ ازسنگ مرمر بخط سید عطامحمد شاه خوش نویس منقر کردند وبقرب منبر بیرون نصب نمودند که بعد الحمد والمنه بفرمان پادشاه دین پناه خیرخواه خلق الله شریعت پرور رعیت نوازکه ناموس مسلمانان را ازچنگ کفارزهانید ودبدبهٔ دولت اسلام را بگوش دوست ودشمن رسانید تعیین حدود جملهٔ سرحدات افغانستان بادول خارجه ازنتایج سعی وفاق ومکارم اخلاق اوست مؤید تائیدات سرمدی معین وحامی دین محمدی صلی الله علیه وآله وسلم امیر کبیر روشن ضمیر جناب امیرعبدالرحمن خان غازی انارالله برهانه ابن مرحمت وغفران پناه امیر محمد افضل خان مبرور ابن فردوس آرامگاه امیردوست محمدخان مغفور بارك زائی محمدزائی نورالله مرقدهما این مصلای معلای صلوة عید سعید که درمتانت چون سد سدیداست ودرشرافت چون عرش مجید مرتب ومعمور گردید واغاز بنای این خجسته ماوی ازیوم دو شنبه شانزدهم شهرشوال المکرم سنه ۱۳۱۱ هجری شروع شده نهم شهرجمادی الاول سنه ۱۳۱۵ که یك سال قبل ازین بلقب ضیاء الملة والدین ملقب گردید اتمام بذیرفت ومقارن انحال درروز پنجم ماه مذکور محمدایوب خان وغلام نقشبند خان ومحمدیعقوب خان وعبدالرحیم خان پسران امین الدوله خان ازاحفاد شجاع الدوله خان قاتل شاه شجاع سدو زائی که روی ازپدرخود برتافته واجازت آمدن کابل یافته بودند وارد جلال اباد شدند وانگاه که دردارالخلافه رسیده ازتقبیل سدهٔ علیا مستسعد گشتند مشمول عواطف خسروانه گردیده درسایهٔ رأفت دولت آرمیدند ودرهمین هنگام عریضهٔ غلام محی الدینخان وجلال الدینخان پسران خدای نظرخان وردك ازهواخواهان امیرشیرعلیخان مرحوم که فرار هند بودند باکلام الله شریفیکه عهدنامه دران نگارداده ازراه معذرت واستدعای عفو تقصیر خواسته بودند بحضور انور والا رسید وپادشاه جرم بخش خطا پوش بپاس قرآن مجید دفع آرزو وامید ایشان نکرده اگرچه اجازت آمدن کابل نداد اما بقدرکفاف تنخواه برای ایشان معین فرموده امر کرد که ازحالت بدخواهان ودشمنان دولت که دران مملکت‌اند بقلم وقایع نگاری بکار گذاران پایهٔ اریکهٔ امارت آگهی

دهند ودرپایان کار چنانچه بیاید ازراه حصول اجازت درکابل آمده محسود خادمان دولت شده جلال الدینخان ماموره حکومت هزارهٔ بهسود گشت وروز کار ذلت وعسرتش بدل بمکنت وثروت گردید وهمدرین ایام عمراخان باجاوری که ازدر جسارت ودلاوری عزم تصرف کافرستان چنانچه گذشت جزم کرده بود نامهٔ بخامهٔ جسارت نگارداده نزد سپهسالار غلام حیدر خان که بفرمان طلب جهة دستورالعمل کارتعیین حدود درکابل آمده ودر جلال آباد باز گشته بود فرستاد واو نامهٔ عمرا خانرا که بکلمات زشت وعبارات درشت درباب لشکر کشیدنش جانب کافرستان نوشته بود ارسال پایهٔ سریر خلافت نمود وهم اردوی همرکاب شهزاده حبیب‌الله خانرا که درجلال آباد مانده بود جانب کابل کوچ داد وحضرت والا نامهٔ عمرا خانرا که بتازگی موطن او متعلق بدولت انکلیس شده بود بویسرای کشور هند فرستاده امرکرد که او را از شرارت وجسارت بازدارد وبرای سپهسالار ارقام فرمود که عمرا خان از بادهٔ جسارت بیخود شده وعنقریب سلا خان سپاه ظفر همراه اگرویسرایش منع نکند پوست ازتن خواهند کشید وشکم اورا که ازجوضلالت پراست خواهند درید وخاک در آخور آرزویش خواهند ریخت واز قفای اینمنشور دوفوج پیادهٔ هزاری وششصدی ازکابل جانب جلال آباد گسیل داشته ایشان روز هفتم ذیقعده وارد آنجا شدند ودر اثنای ماجرای مذکور که سلطان محمدخان قوم منی باسپهسالار غلام حیدرخان درکابل آمده بود قبل از مراجعتش صفدر خان ناوکی از نبودن او فرصت بدست آورده از سه طرف لشکر برسرمردم منی کشیده سرگرم ستیز وآویز شد وآنگاه که سلطان محمد خان از کابل مراجعت کرده وارد منزل ومقام خود گشت صفدر خان خائب وخاسر گردیده پس خزید وخویش را درنظرمردم بدتر تمارض انداخت وسلطان محمد خان وابستگان سید محمود خان کنری معاند ایندولت را که دربین مردم منی جای داشتند وباعث این لشکر کشیدن صفدر خان شده بودند از موطن مردم منی خارج کرد وایشان نزد صفدر خان رفته پناه گزیدند ودرعین این گیرودار عمرا خان بالشکر گران جانب کفار کاموز جنبش کرده بارادهٔ بنیاد نهادن قلعهٔ درموضع بری کوت درموقع ناوری فروکش کرد وکرنیل بهاؤالدینخان مقیم اسمار نامهٔ نزد عمرا خان فرستاده ازحرکتش جانب کافرستان مانع آمد واو ازنامه وپیام کرنیل مذکور اندیشیده قلعهٔ درموضع ناوری که فروکش کرده‌بود احداث وآباد نمود ومواضع (ساو) و(ناوری) و (ارنوی)و(بری کوت) رامتصرف شده چندی رحل اقامت گسترد تاکه سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه بیاید بامر وفرمان حضرت والا لشکر کاشته موضع بری کوت وغیره را استرداد نمود وهمدر خلال احوال مذکور هزارویکصد وبیست وپنجروپیه تنخواه سالیانهٔ شیرعلیخان بن نادر خان جبل السراجی که تاعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین این موضع معروف بپروان بود ومشارالیه از هند بفرمان اجازت درکابل امد بامر حضرت والا رحال شد وهمدرینوقت رجوع تحقیقات هشتادهزارروپیه دولت که ازراه خیانت نزدسیدتاجیر نام قندهاری بود واوانکار آن نمود بسید دوست علیشاه مهتمم نجات خانهٔ کابل شده پس از ثبوت حواله وحصول گشت وهمدرینوقت حضرت والا درسالی هزار روپیه برای حاجی شیرعلیخان قندهاری که فراز کراچی وبفرمان اجازت درکابل آمده بود بانام تنخواه معین فرمود وهمدر روز هشتم ذیقعده ولی محمد خان پیشخدمت از حضور انور مامور جدران ومنگل گردیده امراقدس نفاذ یافت که از جبال چوب زار آنجا چوب هزارزوج عراده را درکابل حمل ونقل دهد وازینروز اکثر احمال واثقال دولتی که باسپ واشتر واستر حمل ونقل داده میشدند بذریعهٔ عراده آغاز حمل واجرای نقل داده ونهاده شد وهمدرین ایام بنام آحاد وافراد کسانیکه درهزارجات خدمت کرده وبمهرافسران نظام تصدیق حاصل نموده بودند سالیانه بیست روپیه نقد وهفده سیرغله ازدولت مستمری عنایت گشت وهمدرروز یازدهم ماه ذیقعده اسمعیل خان رئیس قوم بای‌هزارهٔ جاغوری وشیرک وعظیم نامان بزرگان هزارهٔ درهٔ شاه علی ارزگان وعلی اکبر وعلی اصغر بزرگان غیره مردم ارزگان که ازراه تقبیل سدهٔ علیا درکابل امده شرف بار حاصل کردند چون تصدیق خدمت بمهر افسران سپاه نظام بدست داشتند حضرت والا همه را

شرح جسارت نامه عمرا خان جاباوری

شرح حال سلطان محمد خان ازهوا خواهان ایندولت

رحال شدن تنخواه شیرعلیخان پروانی

مستمری معین شدن بنام خدمت کنندگان هزاره‌جات

بکابل آمدن بعضی از گرفتاران هزاره

ازعطای خلعت نواخته رخصت مراجعت داد و مقارن انحال شیر محمد خان جنرال که بفرمان حضرت والا در گرفتن علی بخش بیك وقاسم علی بیك که از غارلیکان گریخته و بکوه پناه گزیده بودند ساعی و جاهد بودعلی بخش بیك راچون مریض بود از جبال هزارهٔ دای کندی بدست اورده وازمرضیکه داشت فوت شده جنرال موصوف پوست سر اورا کنده وازکاه آکنده باخود در گیزاب برد وهم بیست وپنج تن مردوزن که ازهزارهٔ دای کندی وتمزان و گیزاب گرفتار ساخته بود روانهٔ کابل نمود وهم امیر محمد خان کمیدان پنج پسر ودو دختر ویك زوجهٔ محمد رحیم ور هزارهٔ میرادینه را باارباب تاج محمد وارباب دوست محمد وعیال واطفال ایشان غل بکردن نزد جنرال شیر محمد خان فرستاد واو همه را باارباب مراد گیزابی ودو تن برادرش کسیل کابل نمود وهم نائب پادشاه گل خان پنجاه وهفت تن دیگر ازمردم ارزکان را که محبوس کرده تفویض سمندرخان حاکم آنجا نموده امر کرده بود که شصت وشش تن دیگر از اشرار را که بکهسار برشده اند نیز گرفتار ساخته همه را رهسپار کابل سازد واو همه را بامر نائب پادشاه گل خان کسیل کابل نمود و همچنین کمیدان محمد حسن خان شصت و نه تن مردوزن وپسرودختر را که جنرال شیر محمد خان وسمندرخان حاکم ارزکان نزداو فرستاده بودند روانهٔ کابل نمود وازرفقای ایشان سی و چهار نفردیگر را نیز ارسال دارالخلافه نمود وهمدرین ایام میرزا غلام صدیق خان سر دفتر مغربی قندهار شرح طویلی ازخدمت خود وشکایت میرزا محمد حسنخان معروضداشت

تنبیه وتهدید فرمودن حضرت والا کار داران قندهاررا

وحضرت والا که ازغدر وخیانت کار گذاران آندیار ازعرایض خود ایشان که یکی ازدست دیگری نکارداده بودند نیك آگاه بود بقلم خاص درپاسخ اورقم کرد که درضبطی وخالصهٔ قندهار خوب اضافه کرده وبغلام سرور خان اجاره داده ششصد خروار را برای خود حصه جدا کرده بودی و حالا که دزدیت ظاهر شد نام آنرا خدمت نهادی وتا که ممیزها مأمور قندهار نشده بودند شمادزدان حرام زاده مال دولت را باهم رفیق وشریك آسا خوردید وا کنونکه ازشما بازپرسیده حساب میخواهند ازبیم وخوف خیانت خود طریق عریضه نگاری پیش گرفته شعبده وعربدها بروی کارمی آورید وبخیال خام تصور میکنید کههرچه بنویسیم منظوردولت گردیده باب باز پرس بسته خواهدشد واینرا نمیدانید که این مرا سیمکی ها همه نشان وعلامت غدر وخیانت خود شماست انشاء الله ممیز ها روی آرزوی همهٔ شمارا سیاه خواهد کرد

ای هنرها نهاده برکف دست　عیبها را نهفته زیر بغل
تاچه خواهی خریدن ای مغرور　روز درماند کی بسیم دغل
شمائید که　در برابر چو گوسپند سلیم　درقفا همچو گرك مردم در

آمدن سردار نورعلی خان درکابل

وهمدر خلال این احوال ازعریضه واستدعای سردار نورعلیخان بن سردار شیرعلیخان قندهاری که شرح حال بدرش در اواخرجلد دوم این نامه مبارك رقمزد کلك بیان گشت حضرت والا عفوش فرموده فرمان طلب بنامش ارقام وارسال فرمود واو ازبندر کراچی احرام بند کعبهٔ امانی و آمال گردیده مبلغیکی قرض کرده روز بسربرده بود ازدولت مرحمت ودینش ادا شد وهم کرنیل غلام رسول خان سفیر ومقیم کلکته وسردار عبدالله خان حکمران قندهار را فرمان جداکانه نفاذ یافته سفارش رفت که زاد راه وراحلهٔ اورا ازدولت داده باعزاز واکرام تام رهسپار کابل سازند وهم حکمران مذکوررا در روزیازدهم مزبور ذیقعده بقلم تاکید ارقام شد که شخص محترم معزی را ازراه استقبال اودرموضع چمن واقع نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس کماشته باحترام هرچه تمامتر درقندهار رساند وپس ازورود او درقندهار ده هزار روپیهٔ دیگرنقد باوداده بعد ره نورد کابل سازد واو چنانچه بباید پاینده خان الکو زائی را جهة بذیرهٔ سردار معزی الیه مأمور چمن کرده ازانجا درقندهار آورده بکابل فرستاد وهمدر خلال واقعاتیکه رقم گشت بمساعی وکوشش ممیزان قندهار افزون از وجوهیکه از پیش بنام میرزا غلام صدیق اشارت رفت هشتادو هفت هزار وششصد ونود روپیه از درك رشوه

شرح حال ممیزان قندهار

وباره ومصادره برعهدهٔ سردار عبدالله خان حکمران اندیار ثابت کردید وسجل آنرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده
اجازت حواله وحصول خواستند و حضرت والا فرمان کرد که چون بواسطهٔ رشوت در مال دولت خیانت کرده است
هرچه بذمهٔ او ثابت شود حصول کرده تحویل خزانه نمایند ومقارن انجال ممیزان قندهار که باغوا والقای قاضی
عبدالشکور خان و دیوان سدانند باهم ازدر نفاق پیش آمده ترك اتفاق کرده طریق کینهٔ یکدیگر پیمودن گرفتند
ازجمله محمدانورخان بخامهٔ استعفاء عریضه نگار پایهٔ سریر امارت شد وحضرت والا اورا بفرمان طلب درکابل
خواسته امر کرد که سجلات وجوه باقیات قندهار ونواحی آنرا که ازدفتر سنجش کابل باخود برده است تفویض
محمدنادرخان ممیز کرده خودراه کابل برگیرد چنانچه او پس از پرتو وصول افکندن اینمنشور درکابل آمده ازعهدهٔ
خدمت دولت چنانچه درعهدنامهٔ جمهور نبایر سردار پاینده خان مغفور وسردار رحیمدادخان مبرور که ازپیش
گذشت خاتم برنهاده بود برآمده نتوانسته باعث انفعال همگنان آمد وهمدر روز پانزدهم ذیقعده عبدالحمید خان

اخراج شدن عبدالحمید و صالح محمد

وصالح محمد خان ازکد خدایان بمقان که مصدر خیانت وجنایت خلاف حکومت شده بودند بامروفرمان حضرت والا
از راه اخراج باهفت تن ازرفقای خود درغوری رفته مقام صبوری گزیده گشت گری پیشه کردند وهمدر روز
مذکور ماه ذیقعده طره بازنام بلبل باز ازحضور انور مأمور موضع شیره ومانده ازمضافات بدخشان شده امر
شد که چند قطعه چوچهٔ بلبل ازآشیانهٔ بلبلان آنجا که بخوش خوانی معروفند ازجههٔ طیورخانهٔ دولت درکابل

درشرح اشیائیکه حضرت والا ازدیگر ولایات در افغانستان آورد

آورد واو برطبق حکم اقدس بلبل زیادی درکابل آورد وحضرت والا که بیرون ازکار تعمیر مملکت وامر ترفیه حال رعیت
وترقی تجارت ووفور ضیعت که شب وروز وجههٔ همت درآنها مصروف داشت درحمل ونقل طیور وغیره نیز از بلدی
دربلدی همت میگماشت چنانچه گوسپند ازلندن وتخم پنبه ازامریکا وزردچوبه وزنجبیل ازهند واسپ ازایران وسراندیب وخر
ازبخارا ونیشکر ازلاهور وشیرتوت ازبدخشان وتاك ازسمرقند وبقه ازخندق هرات وموسیچه ازترکستان وقو ازسیستان
ومینا ازجلال آباد و انواع اشجار ورياحين وبقولات واقسام حیوانات یوروپی وافریقائی واسترالیائی وامریکائی
وایشیائی درمملکت افغانستان آورد وهم درخود افغانستان چیزهای مذکور را از ولایتی درولایتی که نبود
نقل داد تامردم افغانستان رامعرفت درهرچیز ازکلی وجزئی حاصل آید چنانچه جابجا ثبت این تاریخ گردیده
ومیگردد وهمدرینوقت بیست هزار روپیه بمساعی سنجشیان کابل ازدرك وجوه بقایای کابل وولایات اطراف
که دروقتی تحصیلی نایب سالار پروانه خان مرحوم حواله وحصول شده بود برذمهٔ میرزا عبدالوهاب نویسندهٔ او
که حیف ومیل کرده بود ثابت گردیده حواله وحصول گشت وهمدرخلال احوال مذکور بزم ونظارهٔ گل سرخ

سوختن دکاکین منظرهٔ گل سرخ ترکستان

درمزارشریف بعادت مستمره همه ساله برپای گشته ودراندون باغ شاه ازبوریا دکانها جههٔ سیروتماشا آراسته شده
درساعت دوازده از نصف شبی آتش ازدکان چای فروشی مشتعل گردید وهفتاد وشش باب دکان باسه درخت
چنار واقع ضلع شمال حوض بسوخت وچنار هارا از اندرون آتش گرفته ازفوق آب بریختند تا که آتش را
خاموش کردند و آتش دکاکین را تاساعت هشت ازروز نتوانستند خاموش کنند تا که همه بسوختند وخسارت
زیاد باهل بازار اتفاق افتاد ومقارن انجال حضرت والا محمدنظرخان ترکمان توقسابه را ازعطای منصب منگباشی

بمنصب منگ باشی سرافراز شدن محمد نظر خان

ممتاز فرموده امر کرد که باچهارتن یوزباشی ویکتن سرتیب ازمردم ترکمهٔ آقچه چهار صد سوار گشاده برای
خدمت دولت جدید مرتب کنند وهمدرین هنگام یك لك وهشت هزار وهفتصد وهفتاد وهفت تنکه را که میرزا
شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان ازبخارا نقرهٔ یامو خریده بایکصد وپنجاه یاموی دیگر گسیل داشته بودند
درکابل رسیده تحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرینوقت خداویردی نامی خط ومهر نورالدین نامرا باسم جمعه قل

تغیر اندازهٔ فرش بوستان سرا از وضعیکه امر ساختن شده بود

نام توقسابه ساخته چون خط ومهر جعلی او بثبوت پیوست بامر حضرت والا خداویردی نام مذکور بدار
سیاست کشیده شده آن مکتوب درپهلوی دار آویخته آمد تاعبرت بینندگان گردیده دیگری درچنین امر اقدام
نکنند وهم مقارن انجال درباب قالین هائی که ازجههٔ فرش قصر میمنت حصر بوستان سرا حکمران هرات را
فرمان واندازهٔ طول وعرض هرخانهٔ ازسفلی وعلیا رفته وچنانچه گذشت حکم اقدس شرف نفاذ یافته بود که وجه نقد

به پیغمبر قلیخان داده ساخته و پرداخته نماید حضرت والا را بنا بر آنکه در منشور سابق تعداد تخته‌های قالین ها رقم نکردیده طول و عرض خانهانکار داده شده بود از مطلع خاطر مهر مظاهر سر برزد که اعداد قالین هر خانه را جدا گانه از روی مساحت بسازد پس عبد الغیاث خان معروف به خانجی خانه سامان را امر پیمایش کرده حکمران هرات را در روز هجدهم ذیقعده مجدداً ارقام فرمود که جهة خانهٔ بزرك علیا یك تخته در طول ده ذرع و نیم کره و در عرض یکذرع و ده کره و چهار تختهٔ دیکر هریك در طول نه ذرع و دوازده کره و در عرض یکذرع و سه کره مجموع پنج تخته وجهة سه دهنهٔ عمارت علیا واقع جانب باغچهٔ سمت جنوبی قصر موصوف سه تخته هریك در طول هفت ذرع و هشت کره و در عرض یکذرع و چهار و نیم کره وجهة خانهٔ خلوت عمارت علیا سه تخته هریك در طول شش ذرع و شش و نیم کره و در عرض یکذرع و چار کره و همچنین جهة خانهٔ بزرك و حجرهٔ خلوت عمارت سفلی وجهة هریك از پیشگاه شرقی و غربی عمارت علیا چهار تخته هریك در طول چارده ذرع و چارده کره و در عرض یکذرع و یکنیم کره مجموع هشت تخته همه بذرع کابل ساخته و پرداخته کردد و پس از پرتو وصول افکندن این منشور در هرات حکمران آنجا بر طبق پیمایش مذکور نمونه از صحن به پیغمبر قلیخان داده همهٔ این فرش در پایان کار بپانزده هزار روپیهٔ قران اتمام و انجام یافت و هم درین وقت بیست و شش لك و هفتاد و شش هزار و یکصد و دو روپیه پختهٔ قران از درك وجوه غبن و خیانت میرزا جیلانی خان سر دفتر سابق هرات و عمال و ضباطیکه او مأمور کرده و حاجی میرزا محمد ابراهیم خان بمنصهٔ ظهور آورده بود تحصیلی سپهسالار فرامرز خان حواله شد و آنکاه که حضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات و حاجی مذکور آکاه کشت که این وجوه از درکاتی اند که خود عامل و ضابط قلمداد کرده و هنوز بدفاتر زمان کار داری میرزا جیلانی خان که با عمال و ضباط قطع محاسبات کرده و جمع و خرج ساخته و هرچه خواسته مجری داده است نپرداخته و متوجه ملاحظه نشده که آیا چه بظهور خواهد رسید زیرا که بسیاری از املاك معمور و مزروع را بصیغهٔ مطمور و غیر ذی زرع تخفیف و مجری داده که با درکات خارج جمع یکساله یك لك و نوزده هزار روپیهٔ قران از همین یك درك غیر از دیگر درکات بروی روز خواهد آمد پس حضرت والا سخت بر آشفته در پاسخ هر دو تن خادم راسخ دولت ارقام فرمود که از ینکونه خسارت و خیانت بسیار در هرات روی داده و وجوه بیت المال را خائنان و غابنان حیف و میل کرده اند چنانچه مکشوف کردیده میرود و روی خاسران سیاه میکردد و همه شرمسار میشوند چه اهل عالم از ادعای مسلمانی و تقاضای نفسانی ایشان آکاه کشته نفرین در حق ایشان میکنند و میکویند که ایشان در حقیقت و نفس الامر از سبب این خیانت که نسبت بدولت و ملت اسلام و برادران دینی خود از قوه بفعل آورده کافران کلمه کوی و مسلمانان کافر خوی بوده اند باری

چو فیروز شد دزد تیره روان چه غم دارد از کریهٔ کاروان

میباید آن دزدان را مکافات دهند و مال دولت و رعیت را از ایشان کرفته نکذارند که فیروز بوده روز سرقت بسر برند چه

پادشه پاسبان درویش است کرچه نعمت بفر دولت اوست
کوسپند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست

شرح خیانت میرزا جیلانی خان که حاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش روی روز آورد

و هم درینوقت سردار کل محمد خان حاکم ارکون و سردار شیر بندل خان حاکم خوست و منصور خان حاکم مقر و فقیر محمد خان حاکم کلات که از برای دستور العمل تعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین افغانستان و انکلیس بفرمان طلب چنانچه کذشت در کابل آمده بودند دستور العمل امر مذکور را با نقل نقشهٔ که دیورند دستخط و امضا کرده و بدولت داده بود شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان بامر حضرت والا نقل را با اصل نقشه مقابله کرده با آنها که مأمور امر تعیین حدود شده بودند سپرد بعد روز نوزدهم ماه ذیقعده هر کدام راه مقام خود بر کرفتند و هم در اثنای واقعاتیکه رقمزد کلك بیان کشت میرزا عبد الاحد خان با فرمان مأموریتش که از پیش کذشت وارد غزنین شده تمامت بزرکان تاجکیهٔ آنجا را بمحصل در شهر فراهم کرده منشوری را که در خصوص اجرای کار ابواب جمع میرزا جلال الدین خان سر دفتر غزنین و سنجش عمل میرزا شمس الدین خان و میرزا ضیاء الدین خان برادر او حاصل کرده بود بجهر قرائت نموده همه را بشنوانید و ایشان دعای دوام سلطنت و ثنای دولت را

رخصت مراجعت یافتن مأمورین تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد

شرح حال و ابتدای کار میرزا عبد الاحد خان

کفته بعد او بکار پرداخته چون بمسند دیوان نشست درروز اول چند قطعه برات تنها بمهرخود حواله کرده
بمحصلان سپرد وایشانرا تعلیم و تلقین نمود که نقد وجنس حواله را ازمردم کرفته درخانهٔ او رسانیده براتها
رابمردم نداده برعایا بکویندکه بعد ازمهرنمودن حاکم بروات بشما داده میشوند وحالا چون کارضرور وتعجیل
بود بدون مهر حاکم براتهارا بدست مادادند که حصول کنیم تاضرورت کارفوت نشود واز جمله فخرالدین
نامی دوقطعه برات را تاکه ازنزد محصلان نکرفت وجه نداد ومیرزا عبدالاحمد خان او را خواسته نزد جنرال
میرعطا خان برد وبزبان اتهام باو کفت که این شخص درروزیکه منشور پادشاهی درمحضرعام خوانده واز مامور
نم بایشان دانانده شد استهزاء وتمسخر وز هرخند کرده کفت که اکر چون توشخصی صد طغرا ازینکونه
منشور حاصل کند پذیرفته نخواهد کشت وحکم چو نتوئی را ترجیح بلا مرجح دانسته اجرا نخواهیم نمود
زیرا که توازدنائت نسب وحسب خویش برخلق ستم خواهی کرد واندیشه ازنیك وبد نخواهی نمود وجنرال
میرعطا خان ازین اظهار میرزا عبدالاحمد خان فخرالدین را محبوس کرد وتنبیه وتهدید نمود که اکر احکام
پادشاهی مصحوب بریدی درمملکتی وولایتی پرتووصول اندازدا کر وضیع وکرشریف ازتوانا وضعیف هرکه باشد
اجرای آنرابطریق وجوب مینمایند تاچه رسد بکسیکه مامور حکم پادشاه باشد وفخرالدین کسان خودرانزد آنانیکه
ازبزرکان قوم وحاضر مجلس خواندن منشور مذکور بودند کماشته خواهش شهادت نامه ازایشان کردوایشان
محضری بر طبق واقع نکار داده خاتم برنهادند که فخرالدین درووقت قرائت آن فرمان بجز ازین دیکر چیزی
نکفته که هرکه مسلمانست مطیع امروفرمان پادشاه اسلامست وهرکه نامسلمان واز اهل طغیانست منقاد حکم
پادشاه زمان نخواهد بود ومیرزا عبدالاحمد خان را نیز تحقیر واستهزاء ننموده دراین امر بی کناه ومتهم است
وفخرالدین این محضررا باهردوقطعه برات مذکور وعریضهٔ مشتمل بربیانات مزبور در پست خانهٔ دولت
انداخت که شرح حال وحقیقت احوالش برکار کذاران پایهٔ اریکهٔ امارت مکشوف کردیده شاید ازحبس رها
یابد و میرزا عبدالاحمد خان آکاه کشته لفافهٔ عریضهٔ فخر الدین را بواسطهٔ شخصیکه سرکردهٔ پست
خانه اش نمی شناخت وباسم اینکه فخر الدین کفته عریضهٔ مرا پس بدهید که فقرهٔ دیکر نیز دران رقم
میشود از پست خانه بدست آورده محضر بی کناهی فخرالدین را باهردو قطعه برات از بین لفافه کشیده
بکرفت ولفافه را بربسته چون محصول داده وثبت کتاب پست خانه شده بود باز فرستاد وآنکاه که کارکنان
دار الانشای کابل از کلمات مرقومه ومندرجهٔ عریضه دانستند که محضر و دوقطعه برات نیز ملفوف آن بوده
وحالانیست پس حضرت والا برآشفته سرکردهٔ پست خانه غزنین ومیرزا عبدالاحمدخانرا فرمان کردکه یکی جواب
مفقود شدن محضرودیکری پاسخ عریضهٔ فخرالدین را هرچه دارند بکویند وایشان چنانچه بباید بانکار این خطا
کاری زارد کردند وهمدرین هنکام عریضهٔ قاضی محمدسعید که شرارت وفسادش درووقت تمرد وطغیان مردم اندر
شرح رفت باکلام الله شریف که مشعر بر استدعای عفو تقصیر واجازت آمدن از شالکوت درافغانستان بود
بپایهٔ سریرسلطنت رسیده ازمطالعه ساطعهٔ حضرت والا شرف کذارش یافت وحضرت والا بخامهٔ خص درپاسخ
آنناسپاس حق نشناس رقم کرد که اکرخودت قرآن شریف و امرونهی خدا ورسول را قبول میداشتی
فتنه انکیخته نمیکریختی ومن الحمد لله مسلمانم وخدای راحق وسزا وارپرستش میدانم وبقرآن شریف واوتعالی
ایمان آورده کرویدهٔ آنم بخلاف تو که قرآنرا قبول نداری وبمثابهٔ یهودی کهاکرقرآنرا یهودی باپادشاه مسلمان
جهت قبول اطاعت خویش درمیان نهاده اورا مطمئن کند خودش بآن اعتماد نکرده بهیچ نشمارد فلذا آمدنت
درافغانستان ناسزا وجزایت در دنیا وعقبا باخداست واو ازپرتو وصول افکندن این جواب زیاده تر کرفتار
تشویش واضطراب شده دوچار ذلت وعسرت کشت ومقارن اینحال سید قاسم بن سید ایوب شاه نام از سادات
مارقول غزنین درمحکمهٔ شرعیهٔ آنجا نزد قاضی میر نجیب خان حاضر آمده اظهار کرد که درخواب باشارت حضرت

پذیرفته نگشتن عریضه واستدعای قاضی محمد سعیدخان

مستبصر شدن مستوفی سید قاسم خان

ابوتراب که اورا امر برفتن راه صواب نموده مستبصر شده از مذهب آبای خود که شیعهٔ اثنا عشریه بودند عدول وتبرا کرده رهگرای مذهب مهذب ابی حنیفه رحمه الله گردیده است وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ قاضی میر نجیب خان برماجرا آگاه گشت برای اورقم فرمود که اگرچه درکرامات وخوارق عادات دوستان خداشك وشبهه را راه نیست امانشود که حالت مردم شیعه را قرین ذلت وعسرت مشاهده کرده اظهاراین اختیار کرده باشدودر پایان کارچنان شد که حضرت والا نگارداد چنانچه ازاظهار واقراریکه نموده بود برگردیده بمذهبیکه داشت گرائید

شرح حال سید محمدرضا خان

وهمدراثنای این ماجرا ازعریضهٔ ملارکن عالم بن کلان خان نام جلال زائی ازقوم افغان اندررعناخیل حالی رای والا شد که سید محمدرضا بن سیدعلیشاه ازاهل شیعه وعامل مالیات قوم اندرپدرمذکوراورافریفته خواهرش را ازراه زناشوئی بعقدنکاح خویش درآورده اورا تعلیم وتلقین اوامر ونواهی مذهب خویش مینماید ونعوذبالله ترغیب بسب اصحاب رضی الله عنهم میکنند وحضرت والا سردار غلام علیخان حکمران غزنین را فرمان فرستاده نگارداد که این امررا تحقیق نموده از صدق وکذب آن هرچه بروی روزآید معروض دارد که برطبق آن پاسخ ملای مذکور رقم فرموده شود واوسیدمحمد رضارا بازوجه وخسر وخسر زاده اش درمحکمهٔ شرعیهٔ غزنین طلبید وآنگاه که جماعهٔ از افغانان باایشان ازراه گواهی دادن براینکه سیدمذکور زوجه اش را بفعل مزبور ترغیب کرده ومیکنند واردشهر غزنین شدند سیدمحمدرضا ازاندیشهٔ آنکه ایشان گواهی داده اورادوچار سنگسار خواهند کرد زوجهٔ خودرا طلاق گفت

بشرف دین اسلام مشرف شدن مسماة املی ازاهل هنود

وهمدرین ایام لعلی نامی ازاهل هنود غزنین بدین اسلام مشرف شده محمدسعید بن اختر نامی ازاهل اسلام غزنین را شوهر اختیار کرد واوچون خواست که رشتهٔ مزاوجت ومناکحت منعقد کنند مسماة مذکوره ازاسلام آوردنش انکار نموده سبیل ارتداد اختیار کرد ولیکن چون ازارتدادش شرعاً تاوقت موت محبوس میگشت محمدسعید مذکوردرنزد قاضی شهود ثبوت اسلام اورا گذرانیده بعد بعقدخویش درآورد ومقارن انحال مردم طوری سکنه کرم عزم حفر نمودن جوئی را درموضع خرلجی واقع نقطهٔ فاصله سرحدکرده مقداردویست وهشتادگام ازموقع قدیمش اینسوتر در داخل خاك افغانستان مشغول کار شدند وسردار شیرینداخان که از حضور انور چنانچه گذشت رخصت مراجعت جانب خوست یافته وارد منزل یعقوب شده بود ازجسارت طوریان آگاه گردیده بصوبه دار مقیم موضع یورکی کرم نامه فرستاده پیام داد که مردم طوری را ازدخل وتصرف نمودن درخاك افغانستان بازدارد وهم عریضه نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده ازماجرا بحضرت والا آگهی داد وصوبه دار مقیم کرم برخلاف نامه واستدعای سردار شیریندل خان سی تن مردمسلح ازطوریان را امراقامت درسر جوی مذکور کرده قرارداد

آهنگ فتنه کردن مردم طوری

که اگر مانعی ازمردم افغانستان پیش آید بلااندیش راه ستیز او برگیرند ودست از کار جوی باز ندارند چنانچه پاسخ نامهٔ سردار شیریندل خانرا ننوشته زبانی پیام فرستاد که طوریان ازممانعت او از کندن جوی بازنایستندوبدون پیکار دست از کار نخواهند کشید ودراثنای ارسال ومرسول این نامه وپیام ملك محمدامین نامی ازموضع مقبل درموقع سرحد پتان شده مشاهده کرد که مردم طوری جوی خرلجی را ازبین اراضی پتان گذرانیده سرگرم کارند پس ازدیدن انحالت بصوبه دار مذکور پیام داده سبب پرسید وپیام داد که مردم طوری را منع کند واو که خود محرك این امر بود جوابی نگفته بافسر بزرگ تر از خویش که در کرم اقامت داشت خبر داده او ملك محمد امین را پاسخ داد که دولت انگلیس درخصوص این امر بمردم طوری ممانعت ومداخلتی ندارد وآنگاه که مذاکره جوی مذکور بدینمقام رسید مردم پتان جمعیت کرده بسر جوی مزبور شدند وخواستند که طوریانرا ازحفر آن باز دارند اما طوریان سدراه ورود ایشان شده بضرب گلولهٔ تفنگ همه را ازپیش رفتن بازداشتند تاکه صوبه دار مقیم موضع یورکی ازوخامت عاقبت کار اندیشیده لشکر مردم طوری را بازپس برده رفع مقاتله کرد ومردم پتان جوئی راکه طوریان حفر کرده بودند خراب ساخته مترصدانه در آنجا درنگ کردند ومردم طوری ازتخریب آن برآشفته درنصف روز نوزدهم ماه ذیقعده جانب مجرای جوی لشکر کشیدند ومردم پتان را هدف گلولهٔ تفنگ نموده محمدعلی نامی را از ایشان مقتول ومطروح وپادشاه گل نامی را مجروح

کردند بعد صوبه دار مذکور طوریان راباز کردانیده ازمردم بتان تاچهار روز مهلت آن خواست که هرقدرازجوی را که خراب کرده‌اند باقیرا بحالش کذارند وایشان که این نزاعرا ازتحریك صوبه‌دار مذ کور میدانستند پیام وخواهش اورانپذیرفته بقیهٔ جوی‌را نیز خراب کردند واین امررا بقهر وعنف معطل داشتند ودرخلال اختلال مذ کور مستردانلد که ازجانب دولت انکلیس در کرم اقامت داشت نامه ازمأمور شدن خویش بکار تعیین مواضع فاصله سرحدیه نزد سردار شیرینندل خان فرستاده خبرداد وازروز حرکت کردن او برای افتتاح این کار واختتام آن استفسار نمود وسردار شیرینندل خان روزملاقات خودرا باو وشروع کردن درکار مذ کور بیست و سوم ماه ذیقعده را درموضع کنده غندی واقع موطن مردم جاجی اریوب قرار داده برای افسر موصوف پیام فرستاد که ازآ نجا پس از ملاقات شروع درکار خواهد شد وپس ازفرستادن این پیام بزرکان طوایف حسن خیل ومده خیل وزیری سکنهٔ علاقهٔ کیتو ازمضافات خوست وکابل خیل‌وزیری وغیره قاطنین پرمل‌را مکتوب فرستاده جهة کار تعیین حدود نزد خود خواست واز جملهٔ مردمیکه او طلبید بزرکان قوم حسن خیل ومده خیل بتحریك کار کذاران دولت انکلیس که مژده ونوید عطای زر بایشان داده از سالها اغوا کرده بودند از آمدن در نزد سردار شیرینندل خان سرباز زده پاسخ دادند که اکر اراضی وجبال مواطن ومساکن ایشان تعلق بدولت ومملکت افغانستان بکیرند البته خواهند آمد والا با او سروکاری ندارند وهفتاد تن از بزرکان قوم وزیری وخروتی سکنهٔ پرمل نزد سردار موصوف حاضر آمدند واو همه را از اطعام طعام مهمانی شادکام وشهد آشام فرموده از جمله بیست وشش تن از ایشان را باخود همراه کرفته مابقی را رخصت مراجعت داد وخدای نظر خان کمیدان را بادو ضرب توپ وچهارصد تن پیاده وصد تن سواره از افواج نظام مامور اقامت وحراست سرحد قوم حسن خیل ومده‌خیل‌وزیری کرده خواجه برهان‌الدینخان کمیدان‌رابادو عراده‌توپ وپنجصد تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام از راه محافظت واستحکام بنا درکهسار طوائف (کربز) و (تنی) و (جدزان) و (داور) وموطن وزیری مامور اقامت آن حدود فرمود وخود بادو ضرب توپ کوهی وسه صدتن سواره وپیادهٔ نظام ونجم الدینخان اجیدن ویکصد وپنجاه تن ازبزرکان مردم سکنهٔ جبال سرحد درروز نوزدهم مذکور ماه ذیقعده ازقلعهٔ نظامی خوست بنابرپیام ووعدهٔ که باافسرمقیم کرم که آنفاً کذشت داده بود راه موضع کنده غندی برکرفت ودرعرض راه موضع آکا کهول بروزبیستم ماه ذیقعده مکتوب محمدامین مشعر بر احوال جوی خرلجی که بشرح رفت بوی رسیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و حضرت والا از عریضه سابقهٔاو واینمکتوب محمدامین باب مکاتبه ومذاکرهٔ جوی مزبور را باویسرای کشور هند کشوده درپایان کار ازاستدعاوالتماس دولت انکلیس که بااینددولت ارتباط رشتهٔ دوستی درمیان‌دارد خارج ازخاك متعلقهٔ افغانستان برای آنکه جوی مذکور متروك ومسدود نکردد حفرمجرای آن را عنایت ومرحمت فرموده از اجرای آن‌چنانچه بباید مانع نکشت وازینسوی‌حضرت والا ازعریضهٔ دیکرفخرالدین نام که میرزاعبدالاحمد خان چنانچه کذشت در غزنین محبوس دست جنرال میرعطا خانش ساخته بود شرحی ازجال سازی و واسطه بازی میرزای مذکور بکوش دادنیوش حضرت‌والا رسیده درروز بیست ودوم ذیقعده اورا فرمان کرد که‌حکومت ازباز پرس هردو قطعه برات‌ومحضر بیکناهی فخرالدین که‌ازجوف عریضهٔ او کشیده‌شده اند سهل نمیکذرد وسخت می‌پرسد فلهذا ماجرارا میباید برطبق واقع معروض دارد ومیرزا عبدالاحمد خان که در اینکونه امور بسی ماهر واستادبود وازینکه هردوقطعه برات ومحضر عرفی فخرالدین در کتاب پادشاهی ثبت نداشت محضری از اقرار واظهار خدمهٔ پست خانه بمهر اهالی محکمهٔ شرعیه حاصل کرد که فخرالدین عریضهٔ خودرا بدون محضروهردو قطعه برات درپست‌خانه بمواجههٔ ایشان درلفافه انداخته وبسته‌تفویض پست‌خانه کرده‌بود ومهر جنرال‌میرعطان رانیز دران محضر کرده ارسال کابل نمود وفخرالدین باوجودیکه محبوس ودرپست‌خانه نرفته‌بود وکسانش عریضهٔ اورا مدا کخانه سپرده بودند بفرمان طلب درکابل آمده داخل زندان سیاست‌شد ومیرزا عبدالاحمدخان بواسطهٔ

شرح بکار تعیین حدود پرداختن سردار شیرین دل خان

شرح جال سازی و واسطه بازی میرزا عبد الاحمد خان

ذکر تمهید حضرت والا درباب نساجی اشیای پشمی

کارکذاران دارالانشاء که باایشان آشنا بود دیکر درمعرض پرسش نیامد وهمدرروز مذکور ماه منبور حضرت
والا دیوان سدانند سردفتر تشخیص قندهاررا فرمان فرستاده نکارداد که کوسپندان قوچ لندنی بفرمان طلب ازراه کشور
هند در کابل رسیده اند وپشم آنها بمصرف ماهوت سازی و فللین بافی میرسد ومیباید صوف زیاد در کارخانهٔ
نساجی دولت فراهم آید پس دوصد وپنجاه راس کوسپند سپید وماده وجوان ازرمه داران کوچی قندهار خریده
ازراه هزار جات کسیل کابل نماید اما بنیاداین کارخانهٔ نساجی وغیره صنایع جدیده را حضرت والا جهة فوائد
عموم ملت افغانستان نهاده درپایان کار چنانچه بیاید اعلیحضرت سراج الملة والدین بسیاق . بدراساس نهادو بسر

شرح خدمات میرزا محمد حسن خان و عمیزان قندهار

تمام نمود . اجرا فرمود وهمدر خلال واقعاتیکه بشرح رفت بمساعی جمیلهٔ عمیزان وکوشش میرزا محمد حسن
خان اضافه از وجوهیکه سابق ازدرك افزونی عمل املاك خالصه وضبطی قندهار وغیره بذمهٔ میرزا غلام صدیق
خان سردفتر مغربی آنجا چنانچه کذشت ثابت وحواله شده بود بیست و هشت هزارو چهار صدو پنجاه و پنج
روپیه نقد وسیزده تن ازدختران هزاره که بکنیزی بدون اشترا واداى محصول ازباب ملك يمين متصرف شده بود
بذمهٔ محمد صدیق خان حاکم تیرین ثابت کشت وهم میرزا محمدحسن خان بتنهائی چهل و دوهزار روپیه ازدرك
افزونی عمل وجوه شاه کنج وسوق الدواب وصابون خانه وده هزار روپیه درعمل کفش وکلاه ودو هزارو
دوصدروپیه درعمل نصوار فروشی وابریشم فروشی ویکهزارروپیه نقد وپنج صد خروارغله درعمل خالصه وضبطی
روی روز آورده بالاتفاق خدمات خودرا معروض پایهٔ سریر سلطنت نمودند وحضرت والافرمان کرد که وجوه
خیانت محمد صدیق خانرا حواله وحصول کنند ودرباب خدمت میرزا محمد حسنخان رقم فرمود که حضرت والا
ازحسن خدمت کذاری وصداقت شعاری او مشعوف شد ومقارن انحال محمد نادر خان عمیزازعرض واستغاثه
رعایای مردم اچك زائی که محمد یعقوب خان اچك زائی نسبت بایشان جور وستم زیاد ازقوه بفعل آورده بود
محمد صادق خان برکد نظامی را امربا حضار او کرد واوسه تن ازسواران نظام را کاشته وی ازحکومت سر برتافته
نیامد تا که سربلند خان عمیز بایازده تن سوار رفته اورا درقندهار آورد ودرپایان کار ازبیباکی وسفاکی ملزم رعایا

مشمول عواطف خسروانه شدن میراقبا ایبک هزاره و غیره

کردیده بامر وفرمان حضرت والامحبوس کشت وهمدرروز بیست و دوم مذکور حضرت والا درفیض ومرحمت
بروی اقبا لبیک هزارهٔ سه پای دای زنکی وپسر وبرادر زادکان وعم زادکانش که ازراه وصلت دختری را از
ایشان برای خدمت حرم محترم پادشاهی چنانچه کذشت کرفته بود کشوده درسالی هزارودوصد روپیه برای خوداو
ودر ماهی هفتاد روپیه برای هر واحدی ازمحمد محسن خان پسراو ومحمدحسین خان ومحمد یوسف خان برادر
زادکان او وعلی اکبر وسکندر عم زادکان او وقنبربیك ومحمدحسن بیك پسران علی اکبر مذکور ودرماهی سیزده
روپیه وثلث یکروپیه برای هریك ازسه تن نوکران او مجموع سالیانهٔ همکنان ششهزارو پنجصدو چهارروپیه باسم
تنخواه معین فرموده امر کرد که ماه درماه نقد از خزانه ببرند و همدرینروز دو هزار روپیه برای محمود
خان بن رسول خان تایمنی که فرار سند بود و از آنجا بفرمان اجازت چنانچه کذشت در کابل آمد
باسم تنخواه سالیانه مشخص نمود وهم درسالی سه هزار روپیه برای محمد اسمعیل خان بن سردار سلطان محمد خان
مرحوم که فرار هند بود وبفرمان اجازت درکابل آمد معین کردید واو درپایان کار مامور سفارت هند کردیده
آنکاه که بفرمان طلب از راه تغیر چنانچه درجلد چهارم این تاریخ رقم خواهد کشت درکابل خواسته شد
کفران نعمت کرده نیامد ودرهند با انکلیسان وهندوان همجوار ومقیم کردید وهم مقارن انحال در روز

مشمول عفو خسروانه شدن ملا یوسف رستاقی

بیست و پنجم ذیقعده ملا یوسف خان رستاقی کوتوال سابق قندهار که مامور تحویل داری اسباب کارخانهٔ نجار
شده مصدر خیانت وخسارت بسیار کردیده معزول ومواجبش موقوف کشته بود مشمول عفو شهریار جرم
بخش عذر پذیر آمده هزارروپیه تنخواه سالیانه اش برحال وبکتاب خوانی محفل حضور انور مامور وسرافراز
کردید ودرشبها بمجالس خاص کتب تواریخ وغیره را او قرائت همی نمود تا که باز مرتکب امر خلافی شده
پس از چندی منکوب ومخذول بار شده اختر طالعش درحضیض وبال افتاده از کتاب خوانی محفل حضور

> مشید و مرصوص فرمودن حضرت والا مقسمهٔ نهر بهسود را

موقوف کردید وهمدرینروز ازسبب قلت آب نهر بهسود چهار دهی کابل که سنکهای صخره مانع ازجریان آب بسیار بود وازینمعنی واز آنکه مجرای جداول اراضی وعقار واقعهٔ زیرنهر مذکور همه خام بودند در زیادت ونقصان آب همواره دربین رعایا نزاع روی میداد حضرت والا محمد شفیع خان هزارهٔ محمد خواجه راکه درفوج پیادهٔ سفرمینا منصب کبتانی داشت فرمان کرد که سنکهارا از دم آب بریده دهنهای جداول رعایارا که از نهر مذکور جدا میشوند بدست یاری مهندسان ومعمارانیکه درتقسیم آب ماهر باشندازآجر(۱)وججروآهنك مشید سازد که هم از قطع سنکها آب نهر زیاد شود وهم از تقسیم آن دربین رعایا نزاع وفساد وعناد واقع نکردد واو این امررا بپای برده محکم واستوار ساخته بیاد کارحضرت والا بپرداخت (۲) وازانسوی شرح جسارت نمودن ومداخلت کردن عمرا خان باجاوری که درمواضع ساووناوری وارنوی وبریکوت که از پیش رقم کشت داخل ومتصرف شده بود درینوقت از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان حالی رای والا کشت که عمرا خان علاوه از تصرف مواضع مذکوره چون کسی را مانع وسد راه خود ندیده با لشکروارد موضع (دروش) شده قلعهٔ واقعهٔ آنجارا نیز باعداد رجال استحکام داده بعزم فتنه استوار نشسته است وحضرت والا درروز بیست وپنجم مذکور ماه ذیقعده سپهسالار را فرمان کرده امر نمود که لشکردرموضع بریکوت که بقرار نقشه وامضای دیورند حق افغانستانست فرستاده متصرف شود چنانچه سپهسالاربعزم تصرف(بریکوت) مواضع سرحد(اسمار) و(سرره)و(شرتن) ودرهٔ(انکام) رابمردم سکنهٔ اسمار وسه بیرق پیادهٔخاصه دارمستحکم نموده جمعی را درموضع درین مأمورواقامت کرد وعمراخان ازین استحکامات سپهسالار خائف کردیده باصفدرخان ناوکی که ازسالهانواله خوار خوان احسان اینهدولت بود واز راه کفران نعمت مخالفت وطریق عدم اطاعت اختیار کرد طرح مودت انداخته باهم متحد شدند وهنوز سپهسالارراه تصرف بریکوت پیش نکرفته سرکرم کاربود که نامهٔ مستراونی نام انکلیس کمشنر پشاور بوی رسید وچون ازمأموریت خود بتعیین حدود فاصله سرحدیه که درکابل بادیورند درمیان رفته وامضا پذیرفته بود نوشته بود سپهسالار فسخ عزم تنبیه وتهدید عمراخان کرده چنانچه بباید بکارتعیین خطوط ونقاط فاصله سرحدمشغول کشت ومقارن انحال محمدعلیخان وکیل سیقانی که روی نمك خوارکی ازسردار محمدایوب خان برتافته شرف ملازمت دولت علیه یافته بود وازدرکاه بهامروفرمان حضرت والا درراولپندی خدمت وقایع

> آمدن محمد علیخان وکیل درکابل

نکاری می نمودبفرمان طلب درکابل آمده مبذول احسان پادشاهانه شد وهم خواهر میرزا حبیب‌الله خان مستوفی عهد امارت اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم وخوشدل خان کمیدان ومیرزا سیدامیر خان بابا قچقاری که از عریضه واستدعای خود ایشان مشمول عفو شهریاری کردیده بفرمان اجازت بامحمد علیخان مذکور ره نورد تقبیل سدهٔ علیا شده بودنددرسایه رافت دولت آرمیدند وهمدرین اوان عبدالرسول خان ابراهیم خیل باغوای

> گریختن عبد الرسول خان عقمانی و گرفتار شدن او

شیطان روی ازسعادت ودولت برکردانیده از عقان راه کفران نعمت برکرفته بدون هیچ اذنی فرار اختیار کرد ودرموضع نوتوواشیان ازمضافات جلال آباد کرفتار دست نوکران سپهسالار غلام حیدرخان کشته درکابل آمد ومحبوس زندان سیاست شد وهمدرانثنای واقعات مسطوره محمد سلیمانقل نامی ازمردم ماوراء النهر یکتن

> پناه آوردن محمد سلیمان قل باینهدولت

ازسالدات دولت روس را بسبب اقدامش درامریکه خلاف شریعت ملت اسلام بود کشته از راه فرار درمزار شریف آمد ومیرزا جانخان دیوان بیکی دربار امیر بخارانامهٔ بسردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان فرستاده التماس پس دادن اورا کردواو ازین امرکه خلاف حمایت دولت بود بامرحضرت والا سرباز زد وقوش بیکی حکومت بخاراازاین امر برآشفته نایب محمد قربان خان هراتیرا که پوست قره کلی را ازنزد میر ابوطالب خان همواره دربخارا نزدمیرزا شاه محمد خان ومیرزا محمدحسین خان کاشتکان اینهدولت میرسانید وازانجا وجوهیراکه از فروش آن بهم میرسید درمزار شریف می آورد محبوس کرد ودرپایان کار چون این کردار قوش بیکی مخالف شیوه واطوارحمایت دولتی بودبارسال ومرسول مکاتیب محمدقربان خان مذکوراز قید آزاد کشت ومحمدسلیمان قل

> صدور امر اقدس درباب سنگ لاجورد

پس داده نشد ومقارن انحال درروز بیست وششم ذیقعده حضرت والا کلداد نام معدن کن را مامور بدخشان کرده

(۱) آجر خشت پخته (۲) پرداخت یعنی فارغ کشت وبساخت

امر نمود که از معدن لاجورد قدیم و جدید واقع انجا تا بتواند سنگ های بزرگ لاجورد فراخور ظروف ساختن بعمل ارد زیرا که از نجاه خروار قطعات کوچك لاجورد که غیر از رنگ کردن در و دیوار و ایوان و رواق و نگین انگشتر بدیگر کاری نرود بنج خروار قطعات بزرگیکه درخور ساختن انواع ظروف باشند در بها افزونتر است و او چنانچه بباید بس از نیروز قطعات بزرگ جهة ساختن بطنوس و دوری و سرمیزی و جام آب خوری و بیاله و نعل بکی چای خوری وغیره از معدن بر آورده ارسال کابل نمود و هم درین هنگام از عریضهٔ مورخهٔ بیست و نهم ماه ذیقعده نایب بادشاه گل خان عالی رای والاشد که تا اینروز هشتصد و دو نفر از سید و کربلائی و زوار و بزرگ زادگان هزارهٔ جاغوری و مالستان و عجرستان و میر آدینه و زردك و بیك و سلطان احمد و زاولی و بشهٔ و شیرداغ و قلندر و ارزگان و بوباش و شوی و میان نشین غیر از کسانیکه باسم مفسد و شریر قبل ازین کسیل شده اند گرفتار و رهسبار کابل گردیده اند و حضرت والا سجلی را که او ملفوف عریضهٔ خود ارسال داشته بود تفویض سارجن میجر میرزا محمد یوسف خان تاجیك غزنین که محبوسین هزاره در تصرفش بود فرموده امر کرد که با سجلاتیکه در دست دارد مقابله کرده هر قدر نفریکه در کابل نرسیده باشد بذریعهٔ فرمان از حکام ملکی و افسران نظامی مقیمهٔ هزارجات طلب کابل نماید واو ازین امر حضرت والا بسیار کس از مردم هزاره را بواسطهٔ همنامی در کابل خواسته محبوس نمود و هم درین وقت سی و چهار هزار و چهل روبیه بذمهٔ دیوان لعل چند هندو و بنجلك و شصت و شش هزار و یکصد و هفتاد روبیه بذمهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار و محمد صدیق خان حاکم تیرین و میرزا غلام صدیق خان سردفتر مغربی و میرزا محمد هاشم خان محرر او که سرقت و خیانت کرده بودند از سندات خود ایشان که با آحاد و افراد رعایا رسید داده و تحویل خزانه نکرده بودند ثابت گردیده از عریضهٔ محمد نادر خان ممیز قندهار و میرزا محمد حسن خان مکشوف رای جهان آرا گشت و در روز بیست و نهم مذکور ماه مزبور ایشان را فرمان فرستاده امر شد که هرگاه کارداران قندهار خدمت دولت را بصداقت و اخلاص میکردند و با همدیگر در ظاهر دشمن و در باطن دوست و شریك خوردن وجوه بیت المال نمی بودند هر آینه اینقدر خسارت از ایشان بظهور نمیرسید و اینگونه رسوا و روسیاه نمیشدند که هر وقتیکه بالا میشود بدون از خیانت و غدر ایشان دیگر چیزی بروی روز نمی افتد و شما از راه سنجش و ممیزی مأمور نمیشدید و محمد انور خان از جملهٔ شما منسوب به بیکارگی گردیده بدنام نمیگشت بازی شما که متوجه تحقیقات آنجا میباشید هوش کنید که بمثابهٔ محمد انور خان فریب کسیرا نخورده و بغرض و مدعای دیگری کار نکرده وجوه دولت را نزد هر که باشد بقرار ثبوت بگیرید و بسفارش دیوان سدانند و حیلهٔ او عمل نموده وجوه باقیات و بی قانونی او را که در آندیار بروی کار آورده بمنصهٔ ظهور و ثبوت رسانیده بعد معروض داشته امریکه شرف صدور یابد بمحل اجرا آرید فقط و وجوهیکه مکشوف افتاده بود بتحصیل برگد محمد صادق خان حواله شد و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت از عریضهٔ سید محمد خان بن سید نور محمد شاه خان صدر اعظم مرحوم عهد سلطنت امیر شیرعلیخان مغفور بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مبلغ هنگفتی (۱) از مال بدر مبرور او نزد دوست محمد خان تاجر بن عبیدالله خان توخی است و مال دولت میباشد و حضرت والا او را بفرمان طلب از هند در کابل خواست و او رسید بیست و نه هزار روبیه را که تحویل خزانهٔ عامره کرده بود ظاهر نموده از ما بقی انکار آورد و التزام بدولت داد که اگر دیگر نقد و جنسی از مال سید مزبور از نزد او بظهور رسد هر آینه سزاوار مواخذه باشد و هم شکرالله خان و عبدالکریم خان و محمد اکبر خان و شیر محمد خان تاجران قوم توخی و تاجیك و ترکی و اندری را که تاجران معتمد و با اعتبار قندهار بودند ضامن سر او شدند بعد حضرت والا که پیشنهاد خاطر عاطر و مکنون ضمیر مهر مظاهر داشت که بشخص معتمد و موثقی را از جانب دولت جهة اجرای کار تجارت در کراچی مأمور اقامت کند دوست محمد خان مذکور را منتخب فرمود و از وی جویای سرمایهٔ تجارتش شده استفسار نمود و او از چهارده هزار روبیه سرمایهٔ خویش و اعتماد زیادیکه باین بضاعت اندك داشت بعز عرض رسانید

تعداد گرفتاران هزاره غیر از اعدادیکه قبل از نائب بادشاه گل خان گرفتار شده بودند

شرح خیانت و سرقت کارداران قندهار

شرح حال دوست محمد خان توخی

(۱) هنگفتی بفتح ها بسیار و سطبر و کننده

وچون هیچیك ازنیك وبد بشر خویش را بمحضر زشتی وانمیدارد حضرت والا تنها بعرض او اکتفاء نکرده درروز هفتم ماه ذیحجه حاجی عبدالشکور خان تاجر باشی قندهار را فرمان کرده از اعتماد واعتبار وراست کاری ودرست رفتاری او ازوی بپرسید واو عریضهٔ جمهور بازرکانان قندهار را مشعر بردیانت و حسن سلوك وامانت داری وراست کاری او ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا چنانچه باید اورا مأمور اقامت کراچی بندر نموده املاکش را که بواسطهٔ مال صدر اعظم ضبط دیوان سلطنت شده بود مسترد فرمود ومقارن اینحال جمع کثیری ازمردم طوری بابعضی ازافسران انکلیس درمجرای جوی خرلچی که مردم بتان چنانچه کذشت خرابش کرده مانع از اجرای آب آن شده بودند آمده ازوقت ورود ایشان در آنجا تاروز دیکر هنکامه آرای نبرد کردیدند ونزوکی نامی را ازمردم بتان بقتل رسانیده باز کشتند ودرین وقت مستر دانلد که باسردار شیرینداخان مشغول تعیین نقطه فاصلهٔ کتل پیوار بود ترك آن کرده وارد چهاونی کرم شده ازوقوع اینواقعه بذریعهٔ تلکراف بویسرا خبرداد وخودش چون مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شده بود از چهاونی باز کردیده از راه رفع نزاع جوی واقع خرلچی وارد آنجا شد ونامه نزد سردار شیرینداخان فرستاده پیام داد که من ازسبب وقوع واقعهٔ دیروز وارد خرلچی شده ام که نخست رفع نزاع جدول انجارا که دربین مردم طوری وبتان روی داده است باشما نموده بعد بتعیین حدود فاصله پردازیم وسردار شیرینداخان که با او در موضع کنده غندی بروز بیست وسوم ماه کذشته چنانچه ازپیش اشارت رفت ملاقی شده بکار تعیین حدود فاصلهٔ کتل پیوار وغیره پرداخته بود درپاسخ نامهٔ او نوشت که رعایای دولت افغانستان درحدود کرم مداخلت نمی توانند باید مردم کرم از نزاع بلااستحقاق باز داشته شوند تاپس ازتعیین حدود فاصلهٔ کتل پیوار در رفع نزاعیکه درجدول خرلچی رخ داده بپردازیم وبرطبق واقع دفع آن کنیم واکنونکه او تحدید حدود کتل پیوار را فروهشته وباجماعهٔ ازسپاه وارد موضع خرلچی شده بنای تصفیهٔ واقعهٔ جدول آنرا کذاشته است من تاماجرا را معروض پایهٔ سریر امارت ندارم نمی توانم کاررا فروکذار شده بدیکرکار اقدام کنم چنانچه معروض پیشکاه حضور داشته ازماجرای مذکور بحضرت والا آکهی داد وحضرت والا بویسرای کشور هند نامه فرستاد وقبل از رسیدن پاسخ ویسرای مستر دانلد دوباره بسردار شیرینداخان نوشت که مجرای جدید جدول خرلچی را که درسال کذشته مستر ملك بنیاد اجرا نهاده ومردم بتان مانع ازان آمده بودند اکنون میباید توقیف وتعطیل آن جایز شمرده نشود ونزاعش مرتفع کردیده کارش اجرا یابد وسردار شیرینداخان درپاسخ این رقیمه او نکار داد که پس ازتعیین حد فاصلهٔ کتل پیوار جواب لاونعم وایجاب وجود وعدم این کار بوجه صواب کفته خواهد آمد وازقفای این نامه وپیام خود سردار رایت دثار ازراه مشاهده درمحل مجرای جدید جوی خرلچی شده ودویست وهشتاد کام از موضع مجرای قدیم آن اینسوتر احداث کاررا دیده بمستر دانلد بنوشت که محل اجرای قدیم را کسی مانع نیست وفراتر ازان بمردم طوری داده و کذاشته نمیشود که مجرای جوی قرار دهند وچون اینرا نوشته باز کشت مستر دانلد اعتنا بنامهٔ او نکرده فوراً کار مجرای جدید را که مستر ملك احداث کرده بود جاری ساخته بسردار شیرینداخان پیام داد که مردم طوری درزراین جدول شالی زیاد کاشته اند اکر چنانچه اجرای آبش درتعطیل افتد هرآینه ضرر عاید حال طوریان شود واوغلام محمد خان حاجی را فرستاده امر کرد که مردم طوری را ازکار بند قدیم جوی مذکور منع نکرده درحفر کردن جدید نکذارد که دست برند وچون امر کفتکوی اجرای جوی منبور بدینمقام رسید سردار شیرینداخان ماجرای مسطور رامعروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشته سراپا بحضرت والا آکهی داد حضرت والا چنانچه خواهد آمد درباب این نزاع ورفع آن بسردار معزی الیه دستور العمل داد

شرح
نزاع جوی
خرلچی که از
پیش رویداد
آن کذشت

﴿ شرح مذاکرات سردار کل محمد خان و مکمهان ﴾

﴿ درباب مواضع فاصلهٔ سرحد ﴾

شرح
مذاکرات
سردار کل
محمد خان
و مکمهان

وازینسوی درخلال کفتکویکه بشرح رفت سردار کل محمد خان نیز بابزرکان طوایف سکنهٔ سرحد که همراه داشت وارد موضع سره درکه شده بکنار آب کندر فرود کشت وحق نواز خان باقاضی علاقهٔ ابوز ازطرف مکمهان انکلیس که مامور

تعیین حدود فاصلهٔ سرحد بود نزد او حاضر آمده پیام آوردند که مکمهان اورا باار دویش از راه مهمانی دعوت کرده است و سردار ستوده اطوار قبول دعوت او را نکرده لکن روز دیگر نزد مکمهان شده منشور ودستور العمل حضرت والا را که با او داده شده بود وباخود داشت بوی نموده درباب حدود بعضی از مواضع موطن مردم سلیمان خیل و ناصری که بقرار نقشه امضا شده داخل خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس شده وبرخی از مواقع که در نقشه ذکری ازان نشده بود ونصب علایم فاصله ازسنك وکچ وآهك باهم مذاکره کردند ودرختم مذاکره مکمهان درمحل بیان آورد که من مامورم که بقرار نقشه خط فاصل را باشما معاینه واجرا نموده در دیکر امریکه روی دهد اقدام نکنم وسردار کل محمد خان درپاسخ این کلام او کفت که درنقشه بسیار مواضع بقلم سهو وخطا از اراضی وجبال واودیه وقفار افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ دولت برطانیه شده اند وبزرکان مردم سلیمانخیل وناصری نیز از راه تائید این اظهار سردار کل محمد خان بمکمهان کفتند که مامردم سلیمانخیل وناصری آن مواضع را که برغلط داخل خاك متصرفهٔ دولت انکلیس درنقشه آمده اند بحضرت والا سند مکتوبی داده وبرطبق آن مناشیر عدیده درباب اطاعت خود نسبت بدولت افغانستان حاصل کرده اینك بدست داریم که تمامت مواضعیکه مامیکوئیم درانها درجست ومکمهان از این بیان اینان طالب ابراز فرمان شده سردار کل محمد خان ازجملهٔ فرامینیکه افغانان دردست داشتند یکطغرا رابمکمهان نمود واو ازعدم معرفت بعض مواضع اظهار نافهمی کرده بدست حق نواز خان داد واونیز اظهار نادانی نموده پس بسردار کل محمد خان تفویض کرد واو فرمانرا درنزد حاضرین جانبین بزبان جهر قرائت نمود ومکمهان پس ازحصول علم حق را بجانب افغانان دیده زبان مباحثه کشاده کفت مواضعیکه از خاك افغانستان درنقشه داخل اراضی مقبوضهٔ دولت انکلیس وازدولت انکلیس داخل خاك افغانستان شده باشند پس ازتعیین خط ونقاط فاصله واضح وروشن کردیده بعد رعایای طرفین اراضی خویش را که درهر جائی از خط فاصل اتفاق افتد زراعت خواهند کرد وحالا که هنوز خط فاصل معین نشده هرجائی از خط فاصل که درنقشه است تعلق دولت همان طرف باشد واز این اظهار مکمهان قیل و قال زیاد دربین جانبین رخ داد و افغانان بزبان ابا از کفتار مکمهان بیان کرده پاسخ دادند که هیچ زمینی ازطرف دولت انکلیس درهیچ موضعی ازمواضع خط فاصل جانب خاك افغانستان واقع نیست ومکمهان همان خط فاصل را که در نقشه بود حجت مینمود ودرپایان کار سردار کل محمد خان ازوی خواهش کرد که جمیع مقاصد خودرا که بزبان بیان میکند بنویسد تا نزد سردار شیرین دل خان فرستاده هرجوابیکه او ازروی فرمایش ودستور العمل حضرت والا رقم کند جانبین پذیرای آن شده معمول دارند واو وعدهٔ نوشتن مطالب خویش را بسردار کل محمد خان داده وچند دقیقه مهر سکوت بردهن خود نهاده بعد کفت که عرصهٔ انجام واختتام تعیین حدود فاصله دربین دولتین دوماه قرار داده شده واینده ماه در انتظار ورود مامورین دولت افغانستان کذشت تاکه حالا حاضر آمدند واکر دوماه دیکر نیز بکذرد کاراجرا نخواهد یافت واین اظهار مکمهان جهة آن بود که همان خط فاصل مندرج نقشه را استادکار وحجت قرار داده اکثر مواضع مالیه ده افغانستان را بتیزدستی ومغالطه ازخود کنند ولیکن سردار کل محمد خان وخلیفه نور محمد خان که مکمهان باا و نیز بشرح مذکور سخن رانده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده ازماجرائیکه درمیان رفته بود بحضرت والا آکهی دادند وحضرت والا چنانچه بباید فرمان کرده نکارداد که مکمهان غلط کفته وحقیقت را ازایشان نهفته است وهمدرروز هفتم مذکور ماه ذیحجه که حضرت والا تجار قندهار رافرمان کرده ازاعتماد واعتبار دوست محمد خان تاجر قوم توخی استفسار فرمود امیر محمد خان قوم قلندر زائی ازعزل نیکو خان که چهل و یکهزار وهفتصدو هفتاد روپیه مال دولت ورعیت را حیف ومیل کرده وبفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود بحکومت کرزیوان مأمور واز افزون کردیدن پنجصد روپیه بریکصدو سی و سه روپیه ویکعباسی (۱) تنخواه سالیانه اش سرافراز کشت وهمدرینروز حضرت والا ازعریضه واستدعای نایب پادشاه کل خان سلطان علیخان بن سردار

مامور شدن امیر محمد خان بحکومت کرزیوان

(۱) عباسی ثلث روپیه کابلی وبیست فلوس میباشد

شیر علیخان مرحوم را که خوب وزشت وسید و کربلائی وزوار وبزرکان واشرار هزاره را ازراه قومیت نیک میشناخت وهم طریق خدمت دولت بصداقت سپرده بود ومی‌سپرد فرمان کرده امر نمود که در کرفتار کردن اشخاص مذکوره بانایب پادشاه کل‌خان یار ومددکار شده کسی‌را از اشرار درملك نکذارد که مبادا بازفتنه بار آرد واو این خدمت را بپای برده بسیاری از اعداد وآحاد وافراد اشرارهزاره را کرفتار ساخته پرداخت وازینسوی حضرت والا ازعریضهٔ سردار شیربندل خان بنزاع وماجرای جوی خرلجی آکاه کردیده درروز سیزدهم ماه ذیحجه درپاسخ اورقم فرمود که مجرای باستان(۱) جوی مذکور راداستان نزاع قرار نداده درمقام امتناع نایستد وهرکاه طوریان بخواهند که بتحریك والقای انکلیسان در هرسال صدو دویست کام مجرای جوی‌را فراتر قرار دهند یك وجب درخاك افغانستان رانداده مانع‌شود وازبند قدیم نکذارد که‌پای تصرف پیشتر کذارند ومقارن اینحال مستردانلد که جوی خرلجی ا بتغلب وبدون استحقاق چنانچه کذشت جاری ساخته بعد باسردار شیربندل خان بکارتعیین حدودفاصله پرداخ ود ازنقشهٔ دستخطی وممضی‌علیه دیورند عدول کرده خلاف کوئی وطریق انحراف پوئی اختیار کرد وحضرت والا ازعریضهٔ سردارشیربندل خان بخط خاص رقم کرده اورا امر نمود که برای مستردانلد بنویسد که امیرصاحب نقشه بخط وعبارت پارسی بمن سپرده که ازان کم وزیاد نتوانم کرد اکراو در زیادت ونقصان آن شك وشبههٔ داشته باشد بویسرای بنکارد تااو بحضرت والا نکاشته هرامریکه شرف اصدار یابد ازراه رفع شبهه او معمول داشته وبمحل اجرا آورده شود وپس از پرتو وصول افکندن اینمکتوب ونوشتن سردار شیربندل خان بمستردانلداو ترك خلاف جوئی کرده طریق راست پوئی اختیار نمود وچنانچه بباید برطبق نقشهٔ امضایافته درکار تعیین حدودفاصله پرداخت وهمچنین درپاسخ عریضهٔ سردارکل محمد خان وخلیفه نور محمد خان درباب مذاکرات مکمهان که باایشان بپای رفته بودحضرت والا درروز چهاردهم ذیحجه رقم فرمود که مکمهان غلط کفته یك (۱) ذرع شرعی زمین‌را ازخاك خود بکسی نکذاشته ازان نمیکذریم وبعضی ازمواضع که درنقشه ذکری ازانها نشده وبرخی ازمواقع ومزارع ومراتع رعایای ایندولت که بآنسوی خط‌فاصل مندرج نقشه واقع کردیده‌اند وازنجمله مکمهان درباب طرف شمال کومل که محل وقوع اراضی چینی خواوزر ملن وغیره وهمه از رعایای افغانستانست کفته هروقت که تعیین حدود موطن مردم وزیری شد فیصلهٔ آن درمیان خواهد آمد وخودرا لادخل قرار داده وتصفیه حدودرا ازحد درسك ودوبندی رو بسوی موضع کندرتاچمن نو برعهدهٔ خود نهاده وکفته‌است که آنراهم بقرار خط فاصلیکه درنقشه درجست فیصله‌پذیر آمده هردوطرف خط‌فاصل که‌درنقشه نام برده شده یانشده باشد متعلق بممالك اصلی آن از رعایای دولتین است حضرت والا نوشت که مکمهان خوب کفته است زیرا که هر موضعیکه ازمزارع ومراتع رعایای ایندولت بآنسوی خط‌فاصل که‌تعلق‌دولت انکلیس است اتفاق‌افتد ویااز رعایای آندولت باینسوی خط‌فاصل واقع کردد بالای رعایای دولت انکلیس فروخته‌میشود وهمچنین اکرچیزی اززمین شخصی باینسوی خط‌فاصل وچیزی بآنسوی آن واقع آیدومالك آن خواهش مسکن کزیدن در آنسوی نماید زمین وقلعهٔ واقعهٔ اینسوی خط‌فاصل اورادولت افغانستان خریده خودش رازاه رفتن بآنسوی دهدودرخصوص افراختن بروج فاصله که مکمهان بایشان کفته وازساختن بحجر وکچ وآهك سر باززده اظهار کرده بود که از موضع کندر بآنسوی مساحت اراضی وخط فاصل را بدون نصب علایم بنوشته بپردازند حضرت والا رقم فرمود که مکمهان خلاف وبیجا کفته است چه‌تا اینزمان از سنك وآهك بروج ساخته نشده واکر چنانچه فیصلهٔ امر بپایش بمکتوب ونقشه کرده واکتفا ورزیده شود هرآینه نقشهٔ تمام مملکت افغانستان وغیره ممالك کرهٔ ارض درنزد کار کذاران دولت انکلیس حاضر وموجود اند پس همه باید ازان ایشان باشد وحال آنکه هردولت در خریته ونقشهٔ مملکت خوداعتراف خواهدنمود که بقرار این نقشه وسعت‌دارد وازسبب آنکه نقشه‌دردست ایشانست باید بهمین اعتراف تصاحب کنند چون‌چنین نیست وهریك حقی دارد کسی‌نمی تواند که‌پاازدایرهٔ استحقاق‌خویش بیرون کذارد باری هروقت که امر تعیین حدود انجام کردیده اختتام پذیرد دولت افغانستان درکار بروج‌فاصله اقدام کرده از سنك وکچ وآهك می افرازد وحالادرمواضع معینه سنك‌ریخته نشان کنند ودرباب منشورمردم

جوابیکه حضرت والا بسردارشیر بندل خان رقم‌فرمود

(۱) باستان بمعنی قدیم

شرح خلاف جوئی مستر دانلد

(۱) ذرع شرعی بیست و چهار انکشت مستوی‌الخلقه که ازعرض باهم ملصق کنند وهر انکشتی هفت جوکه ازعرض پهلوی هم کذارندوهر جوی هفت موازموبهای وسط یابوست

سلیمان خیل که مشتمل بر جزو حدود موطن ایشان بود و مکمهان نشان داده و گفته بودند که تعلق بافغانستان دارند وبقلم مغالطه داخل نقشه شده‌اند حضرت والا نوشت که خوبست نشان دادن آن مکمهان عیبی ندارد ودرباب شروع بکار تعیین حدود که مکمهان باخلیفه نور محمدخان اظهار نموده گفته بود که چون دست بکار برده شود میباید هرقدر کاریکه انجام یابد درهرروز بقلم امضای جانبین دستخط شود تاجای گفت وشنید در آینده باقی نماند وهریك از کارگذاران دولتین نصب علایم فاصله را درحد خود نمایند وخلیفه نور محمد خان ازین گفتار اوسرباز زده اظهار نموده بود که در خصوص دستخط کردن درخاتمهٔ کار یومیه بسردار کل محمد خان می نویسم هرچه اوامر کند درمحل اجرا آرم ومکمهان درجواب این اظهار او گفته وعذر اورده بود که سردار کل محمدخان دومنزل دوراست هرگاه چنین شود کار بتعویق می افتد بعدازین اظهارش بزبان اقرار گفته بود که خوبست ازاو بپرس که بیرون ازپرسش وی کاری ازپیش نمیرود حضرت والادرپاسخ این مذاکرهٔ جانبین رقم فرمود که خلیفه نور محمد خان بیرون ازامرواجازهٔ سردار کل محمدخان هیچ امررا برذمه قبول ننهدواینکه مکمهان بخلیفه نور محمدخان گفته واو معروضداشته بود که وی گفت بسیار آرزوی ملاقات سردار کل محمدخان دارم وهم میخواهم که شمارا مهمانی کنم وخلیفهٔ مذکور مهمانی اورانپذیرفته ومکمهان گفته بود که من اشیای لازمهٔ مهمانیرا نزدشما میفرستم خواه می پذیرید وخواه بدیگر کسی میدهید مختارید زیرا که اگر نفرستم خیلی عیب بر من وارد میگردد وخلیفه نور محمدخان ازین اصرار او بازرگان افغان که باخود داشت موامرت کرده مهمانی او را پذیرفته بودند و اوسی راس گوسپند وهفت من وبیست سیر بوزن انکلیسی آرد ویکمن روغن وده سیرشکر بوره ودوونیم سیرنمك ومصالح وشش من نخود باسم مهمانی داده ایشان دربین خود تقسیم نموده بودند حضرت والا نوشت خوب کردید علتی ندارد وپس ازآنکه ازهم جدا شده بودند وحق نواز نزد خلیفه نور محمد خان آمده گفته بود که مکمهان میکوید که اصل عهدنامهٔ دولتی بمهر ودستخط حضرت والا درنزدم موجود است ودروقت ملاقات ازفراموشی نشان داده نشد ودرآن نوشته است که باینطرف خط فاصل مندرج نقشه دولت انکلیس وبآنطرف آن دولت افغانستان دخل وتعلق ندارند واودرپاسخ مکمهان بحق نوازخان گفته بودکه من نقل آن عهدنامه ودستورالعمل را بمواجههٔ او وبزرگان قوم ناصری وسلیمان خیل بجهر خوانده باو گفتم که ازایشان بپرسد که چه میکویند چنانچه مکمهان ازایشان پرسید وهمه علانیه باو گفتند که یك وجب اززمین مزارع ومراتع وهیمه زار خودرا که بخامهٔ طوع ورضا بدون جوروا کراه بحضرت والا نوشته وداده‌ایم بدیگری وانمیگذاریم مگر بامر وفرمان حضرت والا که پادشاه ماو مختاراست وحضرت والارقم کرد که خوب جواب داده‌اند بازهرچه مکمهان برزبان راند معروض دارد دیگر آنکه حق نواز بخلیفه نور محمدخان گفته بود که بامر وفرمودهٔ مکمهان باعهدنامه ونوشتهٔ دولتی نزدسردار کل محمدخان میروم اگر او کاررا درنجا تمام و انجام کند فهوالمطلوب والا اگر معروض پیشگاه حضور والا نماید نیکست اما کاردرعهدهٔ تعویق می‌افتد وخلیفه نور محمد خان ازین اظهار حق نواز چندتن ازبزرگانیرا که همراه داشت با اوگماشت که نزد سردار کل محمدخان شود وحضرت والا نوشت خوب کردید دانسته شدم فقط تحریر روز چهاردهم ذیحجه ومذاکراتیکه بشرح رفت چنین است که نخست سردار کل محمدخان وارد قلعهٔ شهاب‌الدینخان شده واورا بازرگانیکه نزدش حاضر آمدند خلعت وتوشه داده ایشانرا باعبدالله خان ودوست محمد خان ناصری وخلیفه نور محمد خان ازقلعهٔ مذکوره نزد مکمهان فرستاده بود ایشان آنرا باوبپای برده بعد خلیفه نور محمد خان بسردار کل محمد خان ماجرا را نوشته وهم عریضهٔ حضور نمود وسردار مذکور نیزمذاکراتیرا که پس ازان در محل بیان آورده بود عریضه نکارشد چون حضرت والا در روزمزبور ماه مذکور جواب ایشانرا بخط خاص رقم کرد لاجرم

شرح عریضهٔ وقایع نکاران قندهار

مذاکرات هردو تن باهم ممزوجانه ثبت تاریخ کردید و مصدر خلال مقال مسطور بختیار خان صوبه دار کوتوالی قندهار واحمدخان ملازم فوج سوارهٔ جدید ومحمد کریم خان نورزائی ازوقایع نکاران آندیار بتعلیم وتلقین قاضی عبدالشکورخان وسردار عبداللهخان ومیرزاغلام صدیق خان ومحمدصدیق خان حاکم تیرین ودیوان

(۱) توضیح هرمن انکلیسی چهل سیر وهر سیری چهار پاو وهرپاوی چهار چتانك وهرچتانکی هموزن پنج روپیهٔ انکلیسی و هر روپیه یکتوله وچند نخود است که گویاسیر آن معادل هشتاد روپیه کلدار است

سداننـد ودیوان لعل چند وغیره کارکنان قندهار که خیانت بسیار بروی کار آورده کرفتار فشار تمیز حق وباطل
ممیزان شده بودند هریك جدا کانه عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کشته شرحی از حسن خدمت وصداقت هرکدام
معروض داشتند وحضرت والا بفراست از تعلیم اسامی مذکوره دانسته درروز هفدهم ذیحجه وقایع نکاران
را ارقام فرمود که کار کذاران آنجا تا کنون اکر حرام زادکی وغداری وفساد پیشکی و دروغ کوئی نمی
نمودند ودرظاهر باهم دشمن ودرباطن دوست شده مال دولت ورعیت رانمی خوردندچرا دولت درپی تحقیق وتفتیش
افتاده تمیز میکماشت وخسارت وخیانت ایشان را ابراز میفرمود که حالا وقایع نکاران را تعلیم وسفارش نکار
دادن صداقت واخلاص خویش مینمایند ومیخواهند دولت رافریبند وخسارت خودرابپوشند وابنرا نمیدانند که دولت
ازهمهٔ فسادات ایشان آکاه کردیده است وکاهی اعتماد بکلمات مزخرفات ایشان نمیکنند ونیك می رسد وکاربردازان
مذکورهٔ قندهار ازصدور اینمنشور سرزنش آثارخودرا درنزد دولت ساقط ازاعتبار دانسته دوچار تشویش
واضطراب شدند وچنانچه بیاید همه کرفتار سلاسل واغلال فعل ناصواب خویش آمدند واز آنسوی درخلال این

شرح حال سردار شیربندلخان و مستر دانلد

کفتنکوی سردار شیربندلخان که بامستر دانلد انکلیس از طرف دولتین مامور تعیین حدود بودند وهردوتن در
خصوص مجرای جوی خرلچی چنانچه کذشت باهم درمقاوله افتاده بودند ودرپایان کار مستر مذکور را ازحقیقت
آن علم حاصل شده بهمان مجرا وبند قدیم اکتفا کرد ومردم پشان نیز بامتناع سردار شیربندلخان از اجرای آب
آن بقرار قدیم مانع نکردیده دست از مناقشه باز کشیدند بعد هردوتن مامور مذکور بکار تعیین حدود پرداخته
سردار شیربندلخان پیر محمد خان دفعدار ودین محمد خان نامی را ازنوکران خود بابزرکان مردم سکنهٔ جبال
سرحد که ازحضور انور والا با او مامور تعیین حدود شده بودند امر کرد که باهمراهان مستر دانلد از قلهٔ جبل
(لته ولینیکه) یعنی کتل پیوار واقع رأس آبریزهٔ (منی کند) وکتل (قلمتی) وسرکتل (مرعو ومندنی کند)
تا (دری درنك) واقع سرحدات قوم جاجی وطوری سنك جهة علامهٔ فاصله ریخته توده کنند وخود سردار
درایت دثار وارد سرحد (وازه زور) شده بامستر دانلد ملاقات رد ونزاعیکه درباب جوی خرلچی رخ داده وبنهج
مذکور رفع شده بود باتعیین خط فاصل ازموضع دری درنك تاکنار رود فیصل نموده جانبین نامهٔ صحت برنکاشته
خط امضا کذاشتند وجهة تعیین حدود دری درنك صاحبزاده عبداللطیف را بابزرکانیکه همراه داشت
ودین محمد خان وپیر محمد خان مامور کرد واو چنانچه بیاید بکار تعیین حدود مامور بها ونصب علایم پرداخت
واین صاحبزاده عبداللطیف درپایان کار از اختیار نمودن مذهب غلام احمد نام قادیانی بفتوای بعضی از علمای
کابل وامر اعلیحضرت سراج الملة والدین سنکسار شد که انشاءالله تفصیلش درجلد چهارم بشرح خواهد رفت

عزل منشی دوست محمد خان هراتی و برادر زاده اش

وهمدر خلال احوالیکه رقم کشت منشی دوست محمد خان هراتی از جملهٔ توقیع نکاران حضور اقدس خیانت
اندیشیده بوساوس شیطانی وهواجس نفسانی منشور منصب ده سواری بنام میرزا غلام حیدرخان برادرزاده اش
که مکتوب نویس حضور شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بود بلا اجازت وصدور حکم اقدس نکارداده
بدست بازی بمهر مهر آثار پادشاهی رسانیده چون خیانتش مکشوف افتاد خود او معزول ونظر بند شده
برادرزاده اش نیز موقوف کردید و فرمان عزل بنام میرزا یوسف خان برادرش که درمشهد مقدس اقامت
وقایع نکاری داشت بنفاذ پیوست وحکمران هرات را امر شد که منشی مذکور بابرادرزاده وپسر واهل وعیالش
از راه اخراج درآنجا میرسد اورا کسیل مشهد کند وهم شخص معتمد وموثق وبخردیرا از اهل سنت و
جماعت ازمردم هرات بعوض میرزا یوسف خان جهة وقایع نکاری وکار کذاری انتخاب نماید واوپس ازرسیدن
منشی دوست محمد خان درهرات عبدالله خان تاجرزا چنانچه بیاید برای امر مذکور برکزیده بامر واجازت

صدور اشتهار درباب رخصتی دادن افراد سپاه نظام

حضرت والا مامور اقامت مشهد نمود وهمدرین ایام بنابرآنکه آحاد وافراد سپاه نظام برطبق قوانین مقررهٔ
دولت برای خدمت عوض داده رخصت زمان معینی حاصل کرده درخانه ومقام خود میرفتند واکثر حاضر نیامده
همان شخص عوضش درسلك نظام مقید خدمت میکشت حضرت والا اشتهار عام درتمام مملکت انتشار فرموده

ارقام نمود که هرکدام از سپاهیان نظام که بمجرد بسر رسیدن موعد رخصتش حاضر نیاید وعوضیکه میدهد فوت شود سه هزار و پنجصد روپیه سیاسةً دیهٔ اورا همان سپاهی اصل بورثهٔ عوض خود که فوت شده است بدهد واز اصدار وانتشار این اشتهار افسران بزرك افواج نظام مقیم هرموضع و مقام وامصار عریضه نگار پایهٔ سریر خلافت شده استدعای دستورالعمل مشروح ومفصل کردند که اجل موعود را دروز و انحکم شمارند یا آنکه اگرشخص عوض درخدمت کشته شود این امررا مرعی دارند وحضرت والا درپاسخ عرایض همگنان بیك عنوان امرورقم فرمودکه پس ازانصرام ایام معینهٔ رخصتش تاهرزمانیکه عوض آن زنده باشد درماهی صدروپیه واگر عوض او پس از میعاد رخصت کشته یافوت شود حکماً وقطعاً سه هزار و پنجصد روپیه را که حکم ودرج اشتهار شده است بدهد وتصدیر وتاکید انحکم را سبب ومراد این بود که سپاهیانیکه از قواعد و قوانین نظام آگاه وسر براهند و متحمل زحمت و مشقت گردیده اند از مسلك فوج خارج وشخص نا آزموده وغافل وبی خبر ازهمهٔامور لازمهٔ سپاه گری داخل نشودکه

سك کار دیده بگیرد پلنك زروبه رمد شیر نادیده جنك

ذکر مختصری از حالت عبد المجید خان

وهمدراثنای ماجرائیکه بشرح رفت والی خراسان که عبدالمجیدخان نوادهٔ سردار سلطان احمدخان مرحوم را چنانچه گذشت ازسبب مفسدهاش که درسرحدات هرات بروی روز آورده وبایمای قونسل دولت انگلیس درمشهد برده محبوس کرده بود پس ازسه روز رهادادو اوباز چنانچه درجلد چهارم بیاید مفسدت آغاز کرد ورفته رفته مشمول عواطف پادشاه دوست نواز خصم گداز اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین شده باوجود حکومت ووفور نعمت مبلغ گزافی از دولت ورعیت را برداشته ازشبرغان فرار کرد وهمدر روزهفدهم مذکورماه ذیحجه حضرت

مرهون احسان دولت شدن همدانیان و پسران امین الدوله خان وغیره

والا ازحسن خدمت وصداقت سه تن چرمگران همدانی چون مشهدی محمد وعباسعلی و محمودمشموف گردیده چهارصد روپیه براصل تنخواه اولین که سالیانه ششصد روپیه بود افزود و همچنین چهارصد روپیه برششصد روپیهٔ دومین اضافه فرموده صد روپیه برسه صد روپیهٔ سومین افزود ونیك بنواخت و همدر اثنای این حال درسالی هزار ودوصد روپیه برای محمد ایوب خان ونهصد روپیه برای غلام نقشبند خان وهشتصد وچهل روپیه برای محمدیعقوب خان وهفتصد وبیست روپیه برای عبدالرحیم خان وچهارصد وهشتاد روپیه برای عبدالرسول خان پسران امین الدوله خان که فرار هند بودند وازراه عفو تقصیر چنانچه گذشت درکابل آمدند مرحمت ومعین شد وهم چهارهزاروسه صد وبیست تنکه نقد ودوازده من بخار گندم که هرمنی بیست ودوسیر بوزن کابلست تنخواه میرمحمدعظیم بیك درزان کهازخیانت وخسارت خویش بااهل وعیال درکابل آورده شده محبوس گردیده بودبه محمد نظرخان توقسابه که بمنصب منکباشی چنانچه گذشت سرافراز گردید مرحمت گشت وهم هزار روپیه بردوهزار روپیه اصل تنخواه سالیانهٔ فتح الله خان ولداژدرخان وسه صدروپیه برسه صدروپیه اصل تنخواه محمدسعید خان بن نصرالله خان ودوصدروپیه برهشتصد روپیه اصل تنخواه شیرعلیخان بن حیدرخان ودوصد روپیه برچهارصد روپیه اصل تنخواه یعقوب خان بن حیدرخان باجاوری ازحضور انور والا افزوده ومرحمت شد وششصد وشش روپیه ودوعباسی تنخواه سیف الرحمن خان باجاوری که ازسبب امری معطل گردیده بود ازعریضه سپهسالار غلام حیدر خان برحال گشت وچون ازباجاور هجرت اختیار کرده بااهل وعیال خود درقریهٔ دونهی آمده ازسپهسالارجای اقامت خواسته بودند اوفتح الله خان را نزدخود نگاهداشته دیگرانرا درکنرفرستاده بحاکم آنجانوشت کهدرنزدملك شفیع خان ایشانرامقام دهدواو همهرا محل اقامت ازجانب دولت داده آسوده حال ساخت وهمدرین ایام حضرت والا لشکر خان بن شهباز خان مستاجرچوب ارجه را که ازپشاور بعزم تقبیل سدهٔ علیا درکابل آمده شرف بار حاصل کرد نوازش فرموده از عطای خلعت گران مایه وزادو راحلهٔ راه شاد خاطر ساخت وهم دوتخته پتوی کابلی ودو توپ برك اعلای هزار کی ودوطاقه کلاه قرص زرین وشش طاقهٔ عرقچین کلا باتون ویکثوب جوخهٔ ماهوت لیس و چرمه دوزی ودوجلد پوستینچه کابلی ابریشم دوزی مصحوب او وهمراهانش برای خود شهباز خان کسیل پشاور فرمود و همدرین هنگام علی محمدخان بن سردار ولی محمدخان مرحوم که ازعریضه واستدعای خودش عفو گردیده از جانب دولت اجازت آمدن کابل یافته وازسبب دعوی برادرانش کهباو داشتند معطل شده بود رفع

مرافعه کرد و خانهٔ نشیمن خود را بامر و فرمان حضرت والا باینده دولت فروخته با اهل و عیال در کابل آمد و سرای محمد اسلم خان کجرلو واقع چنداول جهة اقامت او از جانب دولت عنایت شد و هم درینوقت محمد اکبر خان و نور احمد خان و محمد اعظم خان و غلام حیدر خان و محمد کریم خان پسران جلندر خان کوهستانی که از راه معاندت دولت فرار پشاور شده بودند و پدر ایشان از عریضه و استدعای عفو تقصیرات خود چندی قبل اجازت آمدن کابل حاصل کرده در عرض راه فوت شده بود بذریعهٔ عریضه عفو تقصیر خواسته پس از حصول اجازت در کابل آمده املاک ایشان که ضبط شده بود مسترد گشت و هم در خلال احوال مذکور از عریضهٔ محمد رحیم خان حاکم کیزاب و میرزا عبد المجید خان عامل

صدور حکم اقدس در باب املاک ضبطی میران شریر هزاره

آنجا حالی رای معدلت پیرای حضرت والا شد که املاک و اراضی میران هزاره که خود ایشان در کابل محبوسند و حکم ضبط آنها شرف نفاذ یافته است اکثر را مردم هزاره از مستملکات خود قرار داده اظهار میکنند که میران بجور و اکراه متصرف شده بودند و از انجا که از نیاکان ایشان بمیراث مانده قباله نیز ندارند و کارگذاران پادشاهی همه را ضبط دیوان سلطنت می نمایند و از نمعنی اعداد رعیتی خویش را بملک و زمین دانسته فرار اختیار کرده طریق دیگر دیار پیش میگیرند و حضرت والا فرمان کرده امر نمود که بدون از زمینها و مزارعیکه میران زراعت کرده باشند دیگر اراضی را که مردم رعیت خواه بسبیل ارث و خواه بشراء متصرفند و خواه میران بعنوان مواجب نوکری بایشان داده باشند ضبط نکنند و هم ملا سکندر دهباشی را با دوازده تن مساح چون عبد الوهاب و سید حسن و فضل حق و حضرت شاه و عبد الناصر و ابوبکر و عبد العزیز و دوست محمد و عبد اللطیف و امام الدین و محمد ایوب و محمد شریف از حضور انور مأمور پیمایش املاک و اراضی اشرار هزارهٔ دایزنگی و دای کندی شده امر شد که مزارع میران و کسانیکه در جنگ کشته شده اند و سید و کربلائی و زوار و میرزاده را که باسیری در کابل آمده اند تمام در قید مساحت و ضبط در آورند و آحاد و افراد رعیت که مجبوراً بغی ورزیده و در محاربات کشته گشته اگر وارث نداشته باشند نیز زمین و ملکش را ضبط نمایند و اگر وارث داشته باشد بوی سپرده مزاحم نشوند و از آنسوی صاحبزاده

تعیین حدود فاصله نمودن صاحبزاده عبد اللطیف

عبد اللطیف که با دین محمد خان و پیر محمد خان و غیره بزرگان بامر سردار شیرندل خان چنانچه نگذشت راه تعیین حدود فاصله بر گرفته بود در روز بیست و یکم ماه ذیحجه با همراهان و کاشتگان مستر دانلد دست بکار برده از قطعهٔ سرحد موضع وازه ژوو تا کنار رود گرم خط فاصل مابین دری درنک و لوری خوله را معین کرده علایم فاصله را افراخته بپرداخت و مقارن انحال بعضی از اعداد فوج سفرمینا در قرب قلعهٔ دوست محمد واقع موضع هفت آسیاب وردک قلعه دربستهٔ را که جدار و حصارش آباد و استوار بود از زیر خاک پشته مکشوف نمودند و ماجرا از عریضهٔ محمد اسمعیل خان حاکم وردک عالی رای والا شده امر اقدس بانکشاف حقیقت بنا و مبنای آن شرف نفاذ یافت و در پایان کار چندی از ظروف مسین و سفالین با مجمهٔ از مس و بوتهای(۱) زرگری و پارچههای آلات آهنین مشابه با آلات انگلیسی و استخوانهای اعضای آدمی بروی روز افتاده دیگر چیزی ظاهر نگشت و هم در خلال انحال

(۱) بوته بواو مجهول نام ظرف کوچکی که از گل سازند و در ان طلا و نقره گداز ند

سه تن از فوج پیادهٔ نظام نمرهٔ بیست و چهارم انگلیس چون خیرالله قوم شاد زخیل متوطن بنون و دامان و فضل خان قوم مهمند از مردم سکنهٔ سرکدن واقع کنر جلال آباد و همت خان قوم غلجائی ساکن ناوگی کنر با سلاح خود از شالکوت گریخته وارد قندهار شدند و سردار عبد الله خان حکمران قندهار مرسه تن را با اسلحهٔ ایشان مصحوب محافظ در کابل فرستاده بامر حضرت والا سلاح ایشان تحویل قورخانهٔ پادشاهی شده خود ایشان رخصت یافته هر جا که خواستند رفتند و مقارن انحال در روز بیست و چهارم ذیحجه حضرت والا میر افضل خان بن بردل

قتل سید دوست علیشاه که از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شده بود

خان قوم باجوری را از عزل و حبس سید دوست علیشاه نجاب باشی که مصدر خیانت و سزاوار قتل شده بود بمنصب نجات باشی مفتخر ساخت و تنخواه سید مقهور بمذکور را بوی عنایت و مرحمت فرمود و مأمورین محکمهٔ نجات چون ملا خواجه محمد خان و ملا عبد المجید خان و سید امیر جانخان و ملا درویش محمد خان و ملا عبد الغیاث خان مسلمانان و دیوان رامچند و دیوان ایشر داس هندوان را که هر یک تاجری ذی مکنت و معتمدی بودند از مأموریت او فرمان رفت وامر شد که او را در معاملات و داد و ستد و مرافعات تجارتی رئیس خویش دانسته امور مذکوره را از پیش برند و بالاتفاق در محل اجرا آرند و هم درینروز ملا حمزه خان از زکانی که بفرمان طلب در کابل آمده بود از تقبیل سدهٔ

علیا درك سعادت نموده بعطای خلعت گرانمایه ومنشور بزرگی قومش سرافراز وممتاز گردیده رخصت مراجعت یافت وسندات تصدیق خدمتیکه بدولت کرده ازافسران افواج قاهره حاصل نموده وهمه درج منشور شده بودضبط دیوان دارالانشاء گشت وهمدرین اثنای ماجرائیکه بشرح رفت محمدیعقوبخان کپتان ومحمدعمر خان دفعدار وعبدالرحمن خان کوتحواله‌دار ازاعدادسپاه نظام مقیم غاف دست جوروستم بمردم اشترلی ولعل وسرجنگل والقان وبرکرداز کرده مال ومتاع ونقدوجنس زیادازهزارکان سکنهٔ مواضع مذکوره بگرفتند وهمچنین خدادادنام جدیدالاسلام که در گیزاب بافوج نظام مقام داشت داخل سه‌پای هزارهٔ دای زنگی شده خسارت زیادباراضی وعقار وقلعه واشجار ومردم موضع ناله محمد عظیم بیك رسانید وهم میرزا فضل الدین خان عامل ونویسندهٔ هزارهٔ جاغوری دوشیزهٔ شوهرداری را درکنار کشیده متصرف شدوهم ابوالفیض نامی ازپیادگان نظام فوج بخشیری درحجرستان بخانهٔ کهصاحب آن حاضر نبود درآمده اززنیکه در اندون خانه تنها نشسته‌بود نان خواست وآن ضعیفه که ازدادن نان عاجز بود ودرخوان روز کارش هیچ نداشت بزبان الحاح عذر نمود وابوالفیض ازغیظ برآشفته گوشوارهٔ سیمینی را که چندفلوس بهاداشت ازگوش او بقهروعنف کشیده درکیسهٔ آز خویش انداخت ودرپایان کارجنرال شیرمحمدخان ونایب‌پادشاه گل خان ازاین کار ناسزاوار ابوالفیض آگاه گردیده گوشواره راهمچنانکه ربوده ازوی گرفته بآن زن مسترد کردند وآنگاه که حضرت والا ازماجرای جور وتعدیات مذکوره ازعرایض حکام وقضاة هزارجات آگاه گشت بخامهٔ عتاب افسران نظام‌را ارقام نموده تنبیه‌وتهدید فرمود وازجملهٔ ستمکاران میرزا فضل الدین را در کابل طلبیده

شرح سلوك سپاهیان نظام وغیره بامردم هزاره

امرحبس نمود ومقارن اینحال محمد علی نامی درعصر هنگامی بفرازبام مسجد فوج نظام مقیم گیزاب برشده افسران واعداد سپاهیان‌را بآواز جهر نام برده بزبان فارسی وافغانی وهندی سخن گفتن آغاز نمود وچون حضرت والا ازعرایض وقایع‌نگاران هندو پنجاب برمأمور جاسوسی شدن مرك‌نام انگلیس آگاه گشته بذریعه اشتهار تمامت کار گذاران وافسران وبندر داران راخبرداده وتمثال اورا ازقامت ورخسار وچشم ومو واندام نگاشته‌بود کپدان عبدالصمد خان اورا مطابق چهرهٔ مندرجهٔ اشتهاردیده محبوس وکسیل کابل نمود وهمدرینوقت عجوزهٔ سال خوردهٔ ازمردم سکنهٔ موضع فروبی کشور هند که بزبان هندی تکلم می‌نمود وازدیگر السنه واقف نبود وارد علاقهٔ هزارهٔ جاغوری شده‌بدست کپدان محمدحسن خان مقیم سنگماشه افتاد ودرنزداو اظهارکرد که ازهند جهة حصول بعضی ازرویدنیهای جبال این مملکت آمده‌است واویش باچندتن از بزرگان هزارهٔ جاغوری که‌نایب پادشاه گل خان چنانچه گذشت بدو تفویض کرده بود درکابل فرستاد که‌مبادا جاسوس باشد وهمدرین

گرفتار شدن محمدعلی نام جاسوس

هنگام که امرتعیین حدود سرحدیه درمیان بود کارگذاران دولت انگلیس نامها بمردم مهمند وغیره طوایف سکنهٔ سرحد فرستاده مژده‌ونوید احسان نمودن از آندولت بایشان دادند که هرقدر تنخواهیکه ازدولت افغانستان دارند ویاجدید حاصل نمایند دولت انگلیس مضاعف آن بایشان میدهد بشرط آنکه رضانامهٔ اطاعت بدولت انگلیس داده از انقیاد دولت افغانستان سرباز زنند وهم برای حصول این مدعا اشتهار بسیار دربین آنمردم از راه انتشار ارسال داشتند وچند قطعه از این اشتهار را بعضی از بزرگان قوم مهمند که فی‌الجمله حق اتحاد اسلامی واتفاق قومی وحمایت ملی را میدانستند وازوخامت عاقبت کار می‌اندیشیدند نزدلعل محمد خان لعل پورهٔ آوردند واو همه را نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده وی ارسال پایهٔ سریر خلافت نمود وحضرت والا بخامهٔ تأسف بصفحهٔ تلهف رقم فرموده بسپهسالار فرستاد که اگرچنین عادت‌را آندولت نمیداشت وبزور یاغی وفسانه وفسون نفاق دربین ملت اسلام وغیره نمی‌انداخت چگونه کشورهند وغیره ممالك اسلامیه‌را تصرف نموده پنجهٔ استیلا محکم می‌نمود وازنهرسند که‌سرحدذاتی افغانستانست جرابای تصاحب پیش گذاشته پشاور ودیره جات وسند را بامضافات آنها بل لاهور وملتان وکشمیر را قابض میشد واملاك واراضی وجبال خودقوم افغانرا بادولت افغانستان حصه وتقسیم نموده درزیر حکومت خود میشمرد واین نیست مگرازهمین نفاق انگیزی آندولت وعدم اتفاق وحقوق ناشناسی جهلهٔ ملت اسلام که آندولت را برمرام فایق وشادکام ساخته است باشد

ذکرانتشار اشتهار دولت انگلیس دربین مردم سرحد

که خداوند از گندم نمایان جو فروش در وقتی انتقام کشد و ملت اسلام را از راه هدایت بهم آورده اتفاق و اتحاد بخشد و حالا که در ظاهر باما در آشتی گوفته و خاشاك مغایرت را بجاروب دوستی زوفته و مکنونات باطنی خود را در زیر پردهٔ یکجهتی نهفته است درین اقداماتش چیزی گفته نمیشود تا که خلاف جوش او بظهور رسد بعد هرچه خواستهٔ خداست بروی روز خواهد آمد فقط و مقارن انحال در روز بیست و هشتم ماه ذیحجه حاجی محمد علی و حاجی اسمعیل و حاجی آقا و مشکی محمد نامان حجاران و سنگتراشان مشهدی که میرزا یوسف خان وقایع نگار بامر و فرمان حضرت والا جهة رواج صنعت حجاری از آنجا در کابل فرستاده بود و بعضی ادوات از قبیل مصباح و دوری و دیك و غیره ظروف برای دولت ساخته و چندتن از مردم کابل را صنعت سنگتراشی آموختند از حضور انور والا رخصت مراجعت یافته و هرچه از تنخواه ایشان در نزد دولت مانده بود تمام گرفته در مشهد رفتند و همدرینوقت حضرت والا از عریضهٔ حکمران قندهار آگاه گشت که مردم بلوچیه سکنهٔ خاران چند تن از زنان و دختران هزاره را خریده از راه تجارت جانب موطن و مسکن خود می بردند او ایشانرا از بردن آن زنان منع کرده همه را نگاهداشته است و حضرت والا در روز بیست و نهم ذیحجه بردن اماء و عبید(۱) هزاره را از فروختن بمردم خارجه قدغن فرموده امر و تاکید نمود که هر که بخواهد غلام و کنیز هزاره را در خارج مملکت ببرد نگذارند فقط

وقایع سال هزار و سیصد و دوازدهٔ هجری مطابق یونت ئیل ترکی

در روز غرهٔ ماه محرم اینسال فرخنده فال خجسته مآل حضرت والا دوست محمد خان توخی را که از پیش اشارت رفت بار داده از عطای اختیار اجرای مجدد امر از امور تجارتی سرافرازش ساخته نیك بنواخت و مامور اقامه بندر کراچی نمود و بخط خاص این رقم را بوی تفویض کرد منکه امیر عبدالرحمن هستم این مجدد فقره را دستخط کرده سپرد دوست محمد خان کرده حکم نمودم که هرقدر منفعت عاید شود چهار حصهٔ آن حق بیت المال بوده حصهٔ پنجمش اجوره و مزد خدمت دوست محمد خان باشد و هم یك لك و پنجاه هزار روپیه انگلیسی جهة اجرای امور تجارت بعضی از تاجران از دولت باو عنایت فرموده امر کرد که در کراچی نزد او حاضر و موجود باشد تا هر که از تجار افغانستان را احتیاج بوجه نقد افتد از بنوجه گرفته رفع مهمات خود کرده منت کش غیر نشود و هم تمامت تجار قندهار را از مامور شدن او فرمان کرده از دستور العمل باج و ساو (۲) آگهی داد و همدرینروز عبدالمجید خان نورزائی از تغیر حاکم سابق بجشیر مامور حکومت آنجا شد و حضرت والا درسالی هزار روپیه برای او تنخواه مرحمت و معین فرمود و همدر روز مذکور حضرت والا صفدر خان و نواب خان و شیرجانخان قوم امکند خیل را که نسبت عم زادگی بسپهسالار داؤد شاه خان عهد امارت امیر محمد یعقوبخان و منصب کپتانی داشتند باسلطان محمد خان و کرمخان و جلاد خان و جمعه خان نامان قوم و خویش قریب ایشان و محبعلیخان قوم سپهسالار حسینعلی خان عهد سلطنت امیر شیرعلیخان مرحوم حکم اخراج فرموده میرزا محمد حسین خان و میرزا عبدالرؤف خان کوتوالانرا فرمان کرد که محبعلیخان را جانب قطغن و هریك از دیگران را جانب مقامی اخراج کنند و ایشان هرکدام را بمقام مامور به فرستادند و مقارن انحال در روز پنجم ماه محرم حضرت والا نور محمد خان بن محمد ناصر خان اجك زائی را از عطای دوهزار روپیه تنخواه سالیانه مرهون و ممنون احسان دولت نمود و همدر خلال احوال مسطور محمد زمانخان سرتیپ پیادگان ساخلو که باسپاهیان تحت رایتش دست بی ناموسی بزنان و دختران مردم بجشیر دراز کرده پردهٔ عصمت دریده و از عرض و استغاثهٔ مردم آنجا بفرمان طلب در کابل آمده بود محبوس زندان سیاست گشت و در روز مذکور ماه محرم ملا عبدالقدوس خان قاضی آنجارا فرمان رفت که سپاهیان ستمکار زیردست سرتیپ خیانت کار چون سیف الدین و حیدر و عیار الدین و عباس و شمس الدین نامانرا که مرتکب فعل خلاف شریعت سیدالمرسلین شده اند محبوس و روانهٔ کابل نماید و او محمد حسن نام بجشیری را بادو تن دیگر که زنان منکوحهٔ مدخولهٔ ایشانرا حیدر و شمس الدین مذکوران متصرف شده بودند گسیل کابل نموده بمواخذهٔ

رخصت مراجعت یافتن سنگ تراشان مشهد مقدس

(۱) اماء و عبید کنیزان و غلامان

وقایع سنه ۱۳۱۲ هجری نبوی صلعم

مأمور حکومت بجشیر شدن عبدالمجید خان

(۲) ساو باج و خراج و حصه و بهره و طلای خالص رانیز گویند

ذکر داددهی و سیاست حضرت والا

سخت رسیدند تا دیگری از چاکران دولت مباشر امر خلافی نگردیده اقدام در ارتکاب چنین امور نامشروعه نکنند و هم در اثنای ماجرای مذکور در نوازش روی بعضی از خوانین سواران کشادهٔ هرات که خدمات شایسته بتقدیم رسانیده و از اطراف که مامور خدمت بودند بفرمان طلب در کابل آمده شرف باریافتند کشوده محمد حیدر خارا که تا اینوقت روز خدمت بسر برده منصب و سوار تنخواه خوار نداشت بمنصب ده سواری سرافراز و میراحمد و میرمحمود پسران میراسمعیل مرحوم را از برحال فرمودن تنخواه سر پدر ایشان بدون سوار ممتاز نمود و دوست محمد خان بن عطابیك جغتائی را از تنخواه سر و بیست و پنج سوار پدر ایشان بنواخت و محمد صادق خان در جزئی را از برحال داشتن تنخواه سر و پنج سوار احمد خان برادرش شادخاطر ساخت و محمد عثمان خان و محمد حیدر خان و غلام رسول خان را از عطای تنخواه سر و بیست و پنج سوار محمد علم خان بارك زائی مرحوم پدر ایشان آسوده حال و مرفه البال فرمود و هم درین هنگام رسالهٔ مرآة العقول که حضرت والا بنفس نفیس خویش جهة افادهٔ خواص و عوام ملت مشتمل بر مواعظ و نصایح و کلمات حکمت آیات در معرفت ذات واجب الوجود و خلقت جوهر عقل و تقسیم آن با آحاد و افراد نوع انسان و شکرگذاری و سپاس داری حضرت باری در ازای نعمای کاملهٔ او و ادای مال دیوانی و زکوة برطبق او امر شرعی و رسانیدن آن در بیت المال که در تحت حمایت و حراست سلطان و پادشاه هست که بمصارف استحکام سرحد و ثغور مملکت و تشیید و ترصیص حصار دین و دولت و ترقی و ترفه حال رعیت و حراست ناموس ملت و حفاظت تخت سلطنت برساند و شب و روز جاهد و ساعی امور مذکور باشد تالیف و امر چاپ کرده بود از طبع برآمده در تمام ولایات و دیهات و قریجات حاکم نشین از حضور انور شرف ارسال یافته عز انتشار پذیرفت و مقارن

مشمول عواطف خسروانه شدن برخی از خوانین هرات

طبع و نشر یافتن رساله مرآة العقول

این حال از عریضهٔ سعدالدین خان حکمران هرات که حضرت والا در باب انتخاب یکتن از اهل سنت و جماعت جهة وقایع نگاری و اقامت مشهد مقدس چنانچه گذشت اورا فرمان کرده نگارداده بود که شیعه نباشد بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که در بین مردم اهل سنت هرات قحط الرجال است و هیچیك باوصافیکه شایان اقامت و کارگذاری و وقایع نگاری مشهد باشد متصف نیست و از مردم شیعه آدمان لایق کار چه در هرات وچه در مشهد بسیارند که از عهدهٔ این امر بخوبی برمی آیند ولیکن بنابر امر و فرمان حضرت والا باوجود عدم آدم لایق این کار در مردم اهل سنت و جماعت عبدالله خان قندهاری قوم کاکری بازرگان باشی هرات را با چندتن برگزیده و مأمور شدن هریکی از ایشان را که حضرت والا سزاوار داند موکول بامر و اجازت پادشاهی داشته است که مأمور این کار شود و حضرت والا از همه عبدالله خان را اختیار کرد و چنانچه بیاید منشور این خدمت بنام او شرف صدور یافته تنخواه میرزا یوسف خان که از خیانت منشی دوست محمد برادرش موقوف شده بود بوی مرحمت گشت و هم درین ایام میرشاکل

شرح عریضهٔ حکمران هرات در باب عبدالله خان کارگذار مشهد

خان مأمور این دولت که رفع منازعات و استرداد مال و متاع و دواب و مواشی مسروقه و منهوبهٔ رعایای سکنهٔ سرحدیهٔ دولتین افغانستان و انگلیس را با بار بتن نام کرده و تمامت دعاوی جانبین و استرداد اموال طرفین را که در قرب زمان بتاراج یکدیگر رفته بود کتابچه ساخته ارسال پایهٔ اریکهٔ امارت نمود و نیز از خواهش باربتن که فیصلهٔ استرداد اموال مسروقهٔ هشت سال قبل از وی را استدعا کرده بود معروض داشت و حضرت والا این ملتمس اورا نپذیرفته فرمان مراجعت بنام میرشاکل خان اصدار فرمود و مقارن این حال کارگذاران دولت انگلیس بزرگان مردم ولك زائی و حلیم زائی و میچنی را که نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده بزبان اتحاد قومی و ملتی اظهار اطاعت این دولت کرده و خلاع فاخره و انعامات وافره یافته بودند نزد خود خواسته بمژده و نوید احسان و عطای زر ایشان را فریفته در موضع میچنی خواهش حفر و اجرای جوی جدید از ایشان کرده و یك هزار روپیه بهای زمین این جوی را بمردم میچنی داده ایشان آن را اندك گفته نپذیرفتند و از کندن جوی مانع گردیده سرباز زدند و انگلیسان کید دیگر اندیشیده اینوجه را از راه افروختن آتش نفاق بمردم گنی خیل و آصف خیل داده و ایشان مشعوفانه آن را در بین خود تقسیم کردند و از تخمی نفاق در بین ایشان افتاده کارگذاران دولت انگلیس از معاندت و مخاصمت ایشان بمراد خویش نایل و واصل گردیده جوی جدید در موضع میچنی حفر نموده جانب اراضی موات قرب پشاور جاری ساختند و از سوی حضرت والا از برانگیختن انگلیسان عمرا خان را

ذکر رفع مخاصمه نمودن میرشاکل با باربتن انگلیس

شرح نفاق انداختن دولت انگلیس در بین مردم سرحدیه

مامور شدن فوج از کابل در اسمار

بتسخیر کافرستان و نشر نمودن اشتهارات در بین مردم کوهستان سرحد چنانچه اینده وقضیه از پیش رقم شد ونفاق انگیختن ایشان در میان آنمردم واغوا کردن مرایشانرا دو فوج پیاده از سپاه نظام کابل مامور اقامت اسمار کرد ودر وقت ورود ایندو فوج در جلال آباد سردار شاد محمد خان حکمران آنجا نیز از ییلاق کاه جبرهار وارد شهر شده هفت ضرب توپ جهة تبریك واحترام ورود لوای دولت که هردو فوج در تحت آن طریق خدمت می پیمودند کشاد داده در روز پنجم مذکور ماه محرم که حضرت والا نور محمد خان اچك زائی را از عطای دو هزار روپیه تنخواه سالیانه بنواخت شاد محمد خان هردو فوج را از نهر جلال آباد عبور داده رهسپار اسمار ساخت وخود در جبرهار باز کشته باقاضی عبد العزیز خان رحل ییلاق انداخت وهردو فوج بسپاه مقیم اسمار پیوست وهم درین ایام محمد ابراهیم خان ابن سردار سلطان محمد خان مرحوم پدر محمد یعقوب خان حاکم لمقانرا که شب هنکامی برای حسب در بفراز بام میرفت مار کزیده هلاك کرد و مقارن انحال دیوان رامچند نام سردفتر مغربی کابل که از خیانت

شرح حال دیوان رام چند وعفو شدن او

و حسارتش محبوس کردیده امر اقدس بنفاذ پیوسته بود که بر کاو سوار کرده ازراه تشهیر در برزن وبازار کردش داده سخرهٔ شهر وشهرهٔ دهرش کنند واو که این امر را بقاعدهٔ ملت خویش از زنده سوختن در آتش نیحتر میشمرد عرض پرداز حضور حضرت والا شده در عریضهٔ خویش نوشت که از خسارت وخیانتیکه نسبت بدولت کرده وحضرت والا ازان آکاه کردیده همه صحیح وراست واو ملامت وشرمسار وعذاب وعقاب را سزاوار است زیرا که نقض عهد نموده وطریق خلاف معاهده پیموده چشم وزبان خویش را از دیدار و کفتار فروبسته سر خجالت در پیش دارد وهم از مصیبت فوت برادر دل بر آذر(۱) وتن در اخکر کردیده اکرچه خود را بمکافات خیانت باریکه ازقوه بفعل آورده شایان قتل می پندارد اما از آنجا که بندهٔ شرمنده از کناه روی انابت والتجا بدر کاه اله نهاده عفو تقصیر خواهد خدائیکه جان وآب ونان وتاب وتوان داده اورا عفو کرده منت

(۱) آذر یعنی آتش

بخشش برذمتش مینهد وهمچنان هریك از خطا کاران دولت اکر از در ضراعت جبین برزمین استکانت سوده از پادشاه که سایهٔ رحمت الهیست عذر کناه خواهد پوزش آنرا بپذیرد وبکناهش نکیرد این بنده نیز زبان توبه از پادشاه جرم بخش خطاپوش امید عفو دارد چه در عفو لذتیست که در انتقام نیست وحضرت والا در روز هشتم محرم اورا بخشوده از حبس رها فرموده و میرزا محمد حسین خان ، میرزا عبد الرؤف خان کوتوال را که حاضر بار بود دادم وفرمان کرد که آنچه ازوجوه بیت المال برذمهٔ اوست حصول وتحویل خزانه نموده برکاو سوارش نکنند وهم در پنروز

مشمول عواطف خسروانه شدن بعض هوا خواهان دولت

ششصد روپیه نقد ودو خروار غله از حضور انور برای موشك نام ارباب نجب دازنکی وسه صد روپیه نقد برای ارباب غلام حسین سربلاغ که هردو تن در وقت فتنه وشورش هزاره نسبت بدولت خدمت کرده تصدیق از افسران نظام حاصل نموده بودند تنخواه سالیانه مرحمت ومعین کشت وهم درسالی دو هزار و پنجصد روپیه تنخواه دین محمد خان الکوزائی که از سبب امری معطل شده بود برحال کردیده خودش مامور اجرای امور دار الانشای حضور شده فرمان رفت که مواظب اهتمام کار بوده متوجه باشد که اجوبهٔ عرایض رعایا وبرایا درعهدهٔ تعویق و تعطیل نیفتاده فوراً وهفته وار اجرا یابد وهم بعضی از امور ضروریه را که موقوف بدستور العمل وحکم حضور باشد بلادرنك در شب وروز تحصیل اسیا سردفتر دار الانشاء را حاضر بار نماید که تعطیل در اجرای کار واقع نکردد زیرا که از تعطل وبطالت کارکذاران دار الانشاء حضور که رفه حال ملت ورعیت وتامین مملکت و تشیید اساس و مکنت دولت همه منوط بآنند هرآینه خلاف همه روی کار آمده روز کاری نکشد که مملکت خراب کردیده رعیت در اضطراب افتد و دولت ضعیف شده وخامت بار آرد از عجاست که کفته اند نکهبانی ملك ودولت بلاست . : . کدا پادشاهست و نامش کداست . : . ومقارن احوال مذکور در روز نهم ماه محرم از شدت باران عام و جریان سیل دیوار جانب

زیان سیل در جلال آباد و هزارهٔ جاغوری که جانب غرب و شرق واقعند

غربی حصار جلال آباد را با بیست خانهٔ دولتی وبیست ذرع دیوار شهر واقع قرب دهرمسال هندوان از تهاجم وتموج آب خراب کشت واز بن برافتاد وخرابی زیاد در مزارع وعقار هزارهٔ جاغوری از برخاستن سیل روی داد ودوازده باب سرای ازمردم اندرون شهر جلال آبادرا مطمور کردانیده ورباحین واشجار باغ شاهی را نقصان رسانید وپل رود هاشم خیل واقع قرب کندمك را خراب کرده آب ببرد وحضرت والا از عرایض حکمران وکوتوال وغیره کارکذاران جلال آباد براین رویداد آکاه شده ایشان را فرمان کرد که دست بتعمیر همه مخروبه زده تاوقت رسیدن زمستان آباد کنند و ایشان ازبیم بازپرس پادشاهی بکار پرداخته شصت ذرع از دیوار شهر

باز آمدن مستر پاین انکلیس در کابل

وبست‌خانه و خیابانها وچمنهای اشجار وریاحین باغ‌شاهی وپل‌رودخانه هاشم‌خیل‌را بکمتر اززمانیکه حضرت‌والا فرمود بساختند و همدر خلال احوالیکه رقم‌شد مستر پاین انکلیس که رخصت یافته چنانچه کذشت در موطن خویش‌رفته‌بود ازراه باز کشت واردپشاور شده ششصد روپیهٔ انکلیسی برای زادوسامان راه کابل‌خوداز نایب سیرخان کماشتهٔ ایندولت کرفته ودوتن نو کرمارتین نام کمپانیرا که بعزم آمدن کابل وارد پشاور کردیده ونایب سپرخان ایشانرا معطل کرده‌بود باخودبرداشته درکابل‌آمد وبخدمتیکه در کارخانهٔ بخاراایندولت برسبیل ملازمت مأموربود بپرداخت وهمدرین آوان شرحی ازغداری وخیانت کاری کار کنان قندهار بواسطهٔعرایض وقایع

شرح حال خسارت‌مآل کار کنان قندهار و عزل سردار عبدالله خان

نکاران آندیار بکوش راست نیوش حضرت والا رسیده چون بار بار وبتکرار ازافعال ناهنجار کار پردازان آنجا حضرت والا جنانچه جا بجا کذشت شنیده بود بذریعهٔ فرمان از محمد صادق خان برکد نظامی استفسار راست و دروغ نوشتهٔ وقایع نکاران فرمود که مبادا بتعلیم و تلقین‌غرض جویان نوشته باشند و کار کنان‌آنجا بدون ارتکاب جنایت وخطا مأخوذ بنجهٔ سیاست آیند واوبدون لحاظ واغماض تصدیق عرایض وقایع نکاران را بخامهٔ عرض معروض پایهٔ اریکه خلافت داشت وحضرت والا درروز سیزدهم محرم فرمان عزل سردارعبدالله خان حکمران قندهاررا بنام‌برکد موصوف‌ارسال فرموده نکارداد که‌اورا باپسرش نظربند نموده وجوهیرا که‌ازمال‌دولت ورعیت درکیسهٔ خیانت انداخته واندوخته باشد‌بقرارحساب وسندعرفی واثبات والزام شرعی ازاو کرفته اردولت‌را بحویل‌خزانه کرده وازرعیت‌را بخودمالك آن سپرده ورسید شرعی حاصل کرده‌همه‌را بحق‌برساند وقاضی عبدالشکور خان وحسام الدین‌خان کوتوال وهرسه‌تن میرزان‌را که‌ازپیش بتکرار یادشده اندنیز فرمان وامر کردکه‌یکی بکاردیکری مداخلت نکرده وازجمله قاضی وکوتوال تاوقت‌مأمور شدن حاکم جدید دست بدیکر امر حکومت نبرده عرض وداد رعایارا باتفاق‌هم در محکمهٔ شرعیه شنیده وداد داده اجرا نمایند وازجملهٔ خائنان قندهار لعل جند ازپیش محبوس شده سردار عبدالله‌خان بنفرمان کرفتار کشت ودیوان سدانند بعدازین چنانچه عما قریب‌بیاید بزندان سیاست افتاد ومقارن انحال سه‌لك‌و چهل‌هزار روپیه بذمهٔ غلام سرورخان مستاجر خالصه وضبطی قندهار ودولك روپیه‌بذمهٔ محمدعمرخان قوم‌لودی بجد وجهد میرزا محمدحسن خان قوم‌قزلباش ثابت‌کشته بتحصیل برکد محمد صادق خان حواله وبدرکاه حصول شد اماخویش وقوم هردوتن ازدادن این‌وجه قرین ذلت وعسرت کردید وهم بیست‌و نه‌هزار وپنجصد روپیه که بنام‌سید تاجیر وشصت وچهار هزارو پنجصدونود روپیه بنام‌دیوان شنکوی هندوی صراف‌ازدرك وجوه‌سید نور محمدشاه خان صدر اعظم مرحوم که‌پسرش سند اینوجه‌را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته وازمال دولت کفته وحواله شده‌بود شنکوی مذکور بااهل وعیالش پناه‌کزین بست خرقهٔ متبرکه‌شد ومحصلان وجه را از قوم اوطالب شده ایشان اورا بحیله ازبست براورده درپایان کار پس‌از کرفت وکذار بسیار جون حق ووجه دولت بودازقوم وخودهردوتن بوصول پیوست ومقارن‌اینحال شش‌صندوق سنك که‌جهت‌ساختن ظروف‌میرزا یوسف‌خان قبل‌از عزلش‌بفرمان حضرت والا ازمشهد ارسال نموده بود درروز چهاردهم ماه محرم درکابل

مورد اشفاق شاهانه‌شدن نبذی‌ازخان زادکان هرات

رسیده تفویض حجاران دولت کردیده امرشد که‌ظرف بسازند وهمدرینروز تنخواه سرومنصب پنج سواری میر افضل خان که‌فوت شده بود بخیر محمد خان پسرش مرحمت وعنایت کشت و همچنین تنخواه سر ومنصب پانزده سواری محمد قربان‌بیك بمحمد امین خان پسراو وتنخواه سرومنصب پانزده سواری الله قلیخان تیموری باسلام خان‌پسر او وتنخواه سرومنصب ده‌سواری غفوربیك جمشیدی وتنخواه سرومنصب ده‌سواری میرزا رحیمداد خان نورزائی بفراح الدینخان ومیرزافیض محمدخان پسران هردوتن ازفوت‌پدران مذکورایشان داده وسرافراز

شرح عریضهٔ صوفی یار محمد و اندرز حضرت والا مراو را

فرموده‌شدند وهمدرینوقت صوفی‌یار محمد بن‌صوفی نور محمد خواهرزادهٔ صوفی ملاعثمان بخامهٔ‌طمع عریضه‌نکارداده ازراه‌خواهش حطام‌دنیوی ارسال‌پیشکاه‌سریرخلافت نموده درطی آن‌رقم کردکه‌بامر واذن‌مولاروی خواهش بدرکاه خلایق پناه‌پادشاه‌نهاده استدعای‌عطای چیزی نموده‌است‌والا درویش‌رابآستان‌علی‌راه‌پیش آمدن‌وروی چیزخواستن نبوده ونیست‌وحضرت‌والا درپاسخ‌او امرنوشتن کرد که‌اکرچنانچه مولایت ترا امرخواستن‌چیزی ازمن میکرد میبایست مرانیز اعلام‌می‌نمودکه‌فلان مقدار یامبلغ بصوفی محمدیار بده تاحاجت بنوشتن وخواستن نمیشد وچون

ازمولا بمن اشارت وایمائی نشده‌است پس واضح کرد اینرا که شخصیکه اینقدر طالب جیفهٔ دنیا باشد شایان لاف وکزاف فقر وتصوف نیست واکر باشد هم من وجوه عشر وزکوة وغیره را که فراهم میکنم برای مصارف امور مهمهٔ دین ودولت وحفظ ناموس وننك ملت است که سال بسال درخزانه جمع نموده وماه بماه بسپاه برسانم واکر بامثال شما مردم بدهم هر آینه چیزی درخزانه برای سپاه نمیماند که شب وروز درحراست مملکت وسرحد وثغور بدون کفاف معیشت اقامت کنند وتو که چشم بینا وکوش شنوا وزبان کویا ودل دانا ودست وپای توانا داری وتمامت این اعضا وجوارح را که حضرت باری بتو عنایت کرده از آنست که مفت خواری اختیار نکرده رنج کشی وکنج حاصل کنی وروز معیشت درشکر نعمت وعبودیت حضرت احدیت که این همه جوارح را برای تحصیل امر مؤنت بتو داده است بسر برده بشام قناعت رسانی واکر کسالت بتو روی دهد بمولا عرض کرده همت کار طلبی باریشان روز کار وحقیر وخوار نشوی انتهی وهمدرین ایام اشرار قوم سنکو خیل سکنهٔ شنوار که از بغاوت وکردار ناهنجار خویش منفعل وشرمسار وفرار پشاور شده بودند عرض پرداز پایهٔ سریر خلافت کردیده عفو تقصیر واجازت باز آمدن درموطن خویش خواستند وحضرت والا که جرم بخشی وخطاپوشی را ازمحاسن افعال شاهانه میدانست قلم عفو برصحیفهٔ اعمال ایشان کشیده درروز پانزدهم محرم فرمان اجازت مراجعت جانب مقام ایشان اصدار فرمود وایشان پس از پرتو وصول افکندن این منشور چون در آمدن خود ناصبور بودند بلاد رنك از پشاور برخاسته وارد مقر ومسکن خود شدند واز آنسوی درانثنای سوانحیکه رقم کشت مردم مهمند وغیره متوطنین جبال واودیهٔ سرحد ازانتشار اشتهار دولت انکلیس که از راه دلالت براطاعت خویش چنانچه کذشت دربین ایشان پراکنده ساخت برآشفته اجوبهٔ زشت ودرشت بکار کذاران دولت موصوفه داده از اطاعت سرباز زدند وهمچنین مردم باجاور وغیره قبایل واحشام بدلالت وهدایت جناب آخند زاده ملا نجم الدین که نامها فرستاده هرکدام را پیام عدم اطاعت دولت انکلیس همیداد کار کنان دولت انکلیس را دربنوقت باوجود صرف زر کثیر ازاطاعت خود مایوس نمودند ومقارن انجال سپهسالار غلام حیدر خان از وعدهٔ باز کشتن مستراونی کمشنر پشاور مأمور تعیین نقاط فاصلهٔ سرحد که از منزل لوارکی برای انتشار اشتهار مذکور والقای اطاعت نمودن مردم سرحدیه را بدولت انکلیس باز کشته ووعدهٔ باز آمدن چنانچه کذشت داده بود دلتنك کردیده نامهٔ مشعر برخلف وعدهٔ کمشنر مزبور فرستاده پیام داد که ازروز آمدن وبکار تعیین حدود پرداختن خود صراحةً خبردهد واو که دربنوقت مشغول دلالت واستمالت مردم مذکور سرحد بود پاسخ سپهسالار را فوری نکفته پس ازانجام کاریکه درباب اغوا والقای مردم سرحد درپیش داشت چنانچه بیاید از آمدنش درجلال آباد خبرداد وهمدرخلال احوال مذکور حضرت والا عبدالخالق ومحمد یوسف نامانرا ازسواران نظام کوتوالی مافرمانیکه پس از مهر میرزا محمد حسین خان کوتوال مزین بمهر مهر آثار پادشاهی شده بود مامور ضبط مال ومتاع واراضی وقلاع چندتن از بزرکان هزارهٔ سکنهٔ کهمرد وسیقان که بعضی از اشرار هزاره دای زنکی را دروقت بغاوت وهزیمت ایشان جاوپناه داده بودند فرمود وهردوتن بعد ازوصول در آنجا فرمانی را که اسامی مجرمان درج آن بود نشان نداده وآحاد وافرادیرا که مجرم ودرج فرمان نبودند مواخذه نموده نقد وجنس کرفتن ورها دادن آغاز نهادند وهرکه خودرا مجرم ندانسته چیزی نمیداد او را محبوس نموده تخویف وتحذیر ضبط ملك ومال وفرستادن زندان کابل همی کردند چنانچه محمد قاسم کلانتر مقیم موضع روی سنك وحیدر شیخ متوطن مدرو وعزیز کور ساکن درو وکور محمود ساکن هاجررا ماخوذ نموده نقد وجنس زیاد کرفته رهادادند تاکه ماجرا از عریضهٔ وقایع نکار آنجا بکوش داد نیوش حضرت والا رسیده درروز پانزدهم مذکور ماه محرم منشی محمد یوسف خان حاکم آنجا را فرمان فرستاده امر کرد که وجوه نقد واجناس بیکناهان را با مخارجیکه هردوتن سپاهیان از ایشان کرفته وصرف نموده اند مسترد کنند وایشانرا بیرون از ضبط کردن ملك ومال مجرمان از ایذا وآزار دیکران باز دارد واو امر اقدس

عفو کردن حضرت والا تقصیر اشرار قوم سنکو خیل را

جواب دادن مردم سرحد کار کنان دولت انکلیس را

نامه فرستادن سپهسالار بمستر اونی

شرح جور سپاهیان کوتوالی وداد دهی حضرت والا

مأمور کوتوالی غزنین شدن میرزا عبدالحکیم خان

را درمحل اجرا آورده عاجزانرا از استرداد اموال ایشان شاد خاطر نمود وهمدر خلال واقعاتیکه بشرح رفت میرزا عبدالحکیم خان از تغیر جلال الدینخان که خیانت وخسارت زیاد نسبت بدولت ورعیت ازقوه بفعل آورده بود بمنصب کوتوال غزنین سرافراز گشت وجلال الدینخان بفرمان حبس وطلب محبوس درکابل آمده از راه بازپرس حسابش مامور دفتر سنجش شد وداخل زندان کوتوالی گردیده روزانه بامحافظ حاضر دفتر مذکور شده حساب عمیداد واین میرزا عبدالحکیم درپایان کار چون از دفتر نظام اوراق باطله را بسرقت درشب باخود درخانه

شرح هدیهٔ محمداسلم خان حاکم گردیز (۱) سورسار قسمی از سمور است

زده بود لقمهٔ توپ شد وهمدرین هنگام محمد اسلم خان حاکم گردیز صدرأس بره وبیست جلد پوست سورسار (۱) برسم هدیه مصحوب محمد امین خان دهباشی پادکان ساخلوی مقیم آنجا ارسال پیشگاه حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد واز آنسوی درتضاعیف حوادثیکه رقم گشت سردار شیرینندلخان بامستر داناللہ انگلیس تعیین حدود قوم جاجی وطوری را برنهجیکه گذشت نموده درباب آب باهم قرارداددند که از حد کتل (اسپین کوکی) واقع متصل سپید کوه تاجائیکه آب از کوه برخاسته بهردوجانب میریزد منبع

تعیین حد فاصل قوم جاجی وطوری

ومصب آب هرطرف حق وحصهٔ همان قوم که آب جانب موطن اومیریزد باشد وعلائم فاصله را نیزدرحد مذکور غیر ازدیگر حدود بمنوال مسطور برافراخته ازتعیین حد جاجی وطوری بپرداختند وهم درینوقت باز محمدنام هزاره که تحریك بعضی ازغرض جویان جمعی ازمهتران وکهتران هزارهٔ محمدخواجه وجیغتو وسادات را که ازجمله غلام حسین خان بن گلستانخان ومحمداسلم خان بن غلام محمدخان وسیدحسن قاضی بودند ازدراتهام چنانچه گذشت درزندان سیاست سلطنت انداخته بود بفرمان مورخهٔ یازدهم مذکور ماه محرم برای اثبات تهمتیکه برآنها بسته بود در کابل آمده ازثبوت عاجز گردیده برخی را اقرارخط شرعی ازعدم اثبات نمودن درمحکمهٔ شرعیهٔ غزنین و برخی رادر کابل داد وآنها باوجود عدم خطا و گناه چون کار کنان محبوسین دولت اقرارخط مذکور مدعی مزبور ایشانرا تقدیم حضور حضرت والا نکرده همچنان محبوس ماندند واکثردرزندان فوت شدند تا که کوس سلطنت بنام شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین کوفته وخاك وخاشاك جوروستم کار کنان بحمیت دولت ازصفحهٔ مملکت روفته گشت ایشان واکثر ازامثال ایشان چنانچه درجلد چهارم رقم خواهدشد رها گردیده

قوم کمیدان علی محمدخان

بموطن ومقام خود درفتند وهمدرین ایام کمیدان علی محمدخان درخوست بدرود جهان کرده محمداکبر پسراو نعش آنرا بامر واجازت حضرت والا حمل ونقل داده درهرات بقبرستان اجدادش دفن کرد ومقارن اینحال ارچر نام انگلیس مأمور حراست سرحد که باچیزی ازسپاه نظام درموضع قنات صالح مقام گزیده بود زبان اغوا بامردم وزیری وغیره کشوده ایشانرا دعوت براطاعت دولت انگلیس کردن آغاز نمود وسردار گل محمدخان ازماجرا آگاه

انجام یافتن کار تعیین حدود قوم ناصری و سلیمان خیل

گشته منصورخان حاکم مقرر را درموضع تروه بمقابل او امراقامت کرد ومکمهان کهباسردار گل محمدخان تعیین حدود فاصلهٔ قوم سلیمانخیل وناصری را بپای برده بود درقنات صالح باردوی ارچر ملحق گشت وسردار گل محمدخان نیز درتروه بامنصورخان یکجاشده فروکش کرد وازجانب دیگر سردار شیرینندلخان پس ازتعیین خط فاصل مردم جاجی وطوری بامستر داناللہ تاسرحد کوه لرم گردش ومشاهده وحدود را معاینه نموده ودرمواضعی بمضی علیها نصب علایم فاصله کرده ومواقع متنازع فیها را موقوف باطلاع واجازت وامضای حضرت والا وویسرا داشتند واز

شرح تعیین حدود نمودن سردار شیرینندلخان بامستر داناللہ انگلیس

سرحد لرم راه مشاهده ومعاینه برگرفته سرحدات معابر قوم غلجائی کوچی ومواضع (چتر کند) و(کوه چتری) و (گذر درواز کی) و(شینه درکه) و(ولی چینه) و (شور کولچ) و (زری کمر) و (خروند) و کوه انزر) و (کتل لنوی) را تانقطهٔ لرم در ذهاب وایاب مشاهده نمودند واز موضع (کند) تاموقع (شینه درکه) و (کتل لنوی) مذکور علایم فاصله نصب واستوار کردند بعد سردار شیرینندلخان از مستر داناللہ جدا گردیده درفرودگاه خویش شد واودرمنزل خویش رفت وروز دیگر هردوتن بعزم تعیین بقیهٔ حدود در موضع (وزرهزور) باهم یکجا گشته بتعیین حدود وخط فاصل پرداخته چنانچه بیاید نقاط فاصلهٔ مواضع مختلف

وپهارا از ابتداء تاانتها معطل بامضای دولتین کذاشته مواقع متفق‌علیهارا بنصب علایم جدا کردند ومقارن اینحال
املاك واقع سراب وناهور حاجی‌سید محمود که‌مالیات آنرا مردم‌هزارهٔ محمدخواجه باسم نذر از زمان‌ماضی برمالیات

شفعه‌داری شدن املاك حاجی سید محمود سرابی

اراضی خود افزوده بودند وهمواره بدولت میدادند وحاجی بی عمه‌را ازقید مساحت برآورده پنجاه‌و شش‌هزار
روپیه از مالیات چندین سالهٔ آنرا میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش حواله کرده چون شاه علیرضا وسید
حسن‌رضا پسران او توان واستطاعت‌ادای آنرا نداشتند قلاع واملاك ایشان بمردم شفعه‌دار هزارهٔ محمدخواجه
وچهار دسته‌وجیغتو فروخته شده خودایشان ازراه اخراج بااهل وعیال درقلعه‌کاه ازمضافات پشت رود رفته
بامرحضرت‌والا اقامت کزیده روزعسرت‌وذلت بسرهمی‌بردند تاکه درعهدسلطنت پادشاه نصفت آئین اعلیحضرت
سراج الملة والدین ادام‌الله تعالی‌ملکه چنانچه‌درموقعش ذکرخواهد شد مشمول عفو کردیده وبفرمان اجازت‌در
کابل آمده از اراضی خالصهٔ افشار نانك‌چی بقدر کفاف روزکارایشان کلانه ومزرعه عنایت ومرحمت کردید
وهمدر خلال وقایعیکه بشرح رفت‌نامهٔ ازکبتان دولت روس که‌دریا مهر اقامت سرحدداری داشت بعبیدالله خان

شرح نامهٔ کبتان‌روسی وپاسخ سید شاه خان که بسرحد داران این دولت رقم کرد

حاکم شغنان وتیمورشاه خان کمیدان سرحددار آنجا رسیده چون ازخط ونقاط ومواضع فاصلهٔ متعینهٔ بین‌دولتین
افغانستان و روس واقع آنحدود استفسار نموده‌بود ایشان‌نامهٔ اورا نزدسید شاه‌خان‌جنرال درفیض آباد بدخشان
فرستادند واو ارسال‌پایهٔ سریرسلطنت داشته ازطرف خود باندوتن وغیره سرحدداران نوشت وبهر کدام نقل
نقشهٔ امضا یافتهٔ دیورند را که‌حضرت‌والا ارسال‌داشته بودفرستاده امرکرد که‌آنرا دستورالعمل خویش دانسته
زنهار بمنع‌وخواهش کم‌وبیش ازحدود ومواضعیکه درنقشه‌معین ومندرجست‌نپرداخته ازهردوجانب قدم‌مداخلت
بطرف همدیکر پیش ننهند تافتنه حادث نکشته هر کدام بلاتشویش بمقام خویش مقیم باشند وحضرت والا این
دستورالعمل‌وسررشته اورا پسندیده درروز نوزدهم‌محرم‌فرمان طلب‌کابل بنام‌سیدشاه خان‌جنرال اصدارفرمود
جنرال تاج‌محمد خان‌را عوض‌او ازکابل مأمور اقامهٔ بدخشان نمود ونقل نقشهٔ تعیین خط ونقاط سرحد آنجارا
که‌امضا پذیرفته بجنرال سیدشاه خان ارسال داشته بود بوی نیز تفویض کرد وهمدرینروز میرزا محمد جی خان
معروف بدیوانه ششهزار روپیه برسی هزارو شانزده روپیه عمل سالیانهٔ سایر اندراب وخنجان افزوده
ازحضور انور برسبیل اجاره بوی مفوض کشت وهمدر اثنای ماجرای مذکور نادر علیخان وقایع نکار کابل

ذکر نبذی ازاخبارنادر علی وقایع نکار

ششهزار روپیه نقد ازمال سلطان احمد خان بن‌علیجان خان جوانشیر که بواسطهٔ خیانتیکه کرده وبیاسا رسیده
مال وملك وسرایش ضبط دیوان سلطنت شده بود بنام عبدالله کشمیری وامام داد قوم سپاه
منصور ومال و متاع زیادی از مستملکات سلطان احمد خان مذکور بنام محمد رضای نجاه باشی
وکاظم جان قوم سپاه منصور وسید باقرشاه کشمیری ویکصندوقچه مملو ازطلاء وجواهر ازمال علیرضا بیك
هزارهٔ دایزنکی بنام میرتقی شاه برادرزادهٔ کبطان یاقوت‌شاه‌خان که جور وستم او نسبت بمردم هزاره ازپیش
نیز رقم کشت وزوجهٔ علیرضابیك مزبوررا بجوروا کراه‌بزنی‌خواسته دربستروآغوش خویش کشیده‌بود وفرش
وظرف ورخت خواب‌زیادی‌ازمال محمدعلم‌خان نوادهٔ‌صفدرعلیخان برادر سپهسالار حسین‌علیخان بنام‌محبعلی خسر
پسر سپهسالار مذکور ومستان نام قوم سپاه منصور وفرش وظرف وضیاع ومتاع بسیاری ازمال سلطان محمد
خان ضابط سابق چبوترهٔ قندهار بنام اکبرجان‌قوم سپاه منصور و یکصندوقچه مقفل ازمال سردار محمدشریف
خان بن امیر کبیرخلدمسیر بنام میرزا کل محمدخان قوم‌سپاه منصور نویسنده ومنشی‌سردار مومی‌الیه ومال و منال
زیادی ازمایملك ناظر غلام حسین بنام صفدر بیات غزنین وچهار هزار وهشتصد روپیه‌نقد ازمال سلطان‌احمد
خان مزبور بنام میرمحمدحسین‌خان سردفترتشخیص ومیرابوالقاسم‌خان برادراو سردفتر دارالانشاء وملاعمراخان
مفتی محکمهٔ شرعیهٔ دارالسلطنه معروض حضور انور داشت وحضرت والا تحقیق دروغ وراست این عریضهٔ
نادر علی وتحصیل وجوه نقد وجنس مذکور را بمیرزا محمدحسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل
حواله فرموده در روز نوزدهم مذکور ماه محرم فرمان وامرنمود که بدون ثبوت محض‌نوشتهٔ نادرعلی دست

بایذا و آزار نکشوده پس از اثبات و الزام شرعی و عرفی همه را بحصول رسانند واندوتن غیر ازمیر محمد حسین خان ومیر ابوالقاسم خان و ملاعمرا خان مفتی که خادم بزرك دولت ومحکمهٔ شریعت بودند وحرف وندای ایشان بجائی میرسید وپاسخ میتوانستند کفت دیکرانرا محبوس وتمام مایملك ایشانرا ضبط کردند ودر پایان کار چنانچه بیاید از حیف ومیل نمودن کوتوالان مزبور ودست تصرف بردن ایشان باموال مسطور واسامی مذکور دربین نادر علی وهردو تن کوتوال نزاع ومرافعه رخداده فیصلهٔ امرایشان بکمیدان محمد نعیم خان حواله کردیده منجر بمحکمهٔ شرعیه و سو کنند کشت وهمدر احیان مسطور باباخان ومحمد حسین نامان ازقوم کربمداد وطایفهٔ کلنکیر هزارهٔ چوره بانامهٔ تصدیق خدمت بمهر جنرال شیرمحمد خان وغیره افسران نظام ازراه حصول جایزهٔ خدمتیکه بدولت کرده بودند شرفبار یافته ازعطای خلعت کرانمایه سرافراز وممتاز کردیده درروز نوزدهم مسطور ماه محرم راه مراجعت برخصت حضرت والا بر کرفتند و مقارن انجال حضرت والا ارا ازعریضهٔ غلام سرورخان نور زائی ومحمد سرور خان وامیر محمدخان ودیکر امیر محمدخان هرسه تن فوفل زائی ودادمحمد خان وپاینده خان هردو تن الکوزائی ومحمد یعقوب خان وغلام سرورخان اجك زائی وغیره بزرکان طوایف درانی که نظر ببزرك زادکی مأمور کار و خدمت دولت شده و هزاران روپیه غدر وخیانت کرده وقبول نموده ازاقرارخود سند بمهر انیکه ازپیش جا بجا نام برده شدند داده و خاتم برنهاده بودند آکاه کشت که جای مشورت ومقام خلوت خود مسکن قاضی عبدالشکور خان و دیوان سدانند را قرار داده وهمه روزه محصل عقب عارضین کماشته واز اظهار ایشان درخفا محضر اقرار نوشته دروقت حاضرشدن ایشان بمجلس مشورتیکه آنها باهم داشته ودارند خاتم اقرار ایشانرا بر نهاده که کویا درحقیقت ونفس الامر علم و آکاهی از نوشتهٔ انها نداشته بجور واکراه مهر کرده اند واکرچنانچه ازمهر کردن سربازمیزدند ایشانرا محبوس ولت وکوب مینمودند وحضرت والا برآشفته بخط خاص دربیاض صفحهٔ این عریضهٔ ایشان نوشت که لعنت خدا و رسول باد برخوانینیکه اسم ایشان درج اینمکتوبست زیرا که خود قایل و مقراند که خبر نداشتیم و اقرار نامه را ناخوانده مهر کردیم پس ازین نوشتهٔ ایشان معلوم ومفهوم کشت که همه سك صفت و بیدین ودیانتند هزاران حیف که من ازقوم ایشان شمرده میشوم خداوند ایشانرا لعنت کندوببرکت رسول اکرم وشریعت او شرمندهٔ دنیا و آخرت نماید وپس از رقم کردن این نامه درروز بیست ودوم محرم فرمان حبس دیوان سدانند شرف اصدار یافته ارقام رفت که میرزا محمدحسن خان قزلباش که غبن وخیانت او ودیکر کار داران قندهار را آشکار وفاش کرده مبالغی را بروی روز آورده است خود را علاوه بر اموریکه دردست دارد بعوض دیوان سدانند سردفتر تشخیص دانسته کار آن را نیز اجرا کندوازینروز پایهٔ خدمت میرزای مذکور روبترقی نهاد تا که بفرمان طلب چنانچه بیاید درکابل آمده دیکر در قندهار که مولد و مسقط الرأس اوبود نرفت و همدر خلال احوالیکه رقم کشت سردار محمد ابراهیم خان بن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم که فرارهند بودومشمول عواطف وعنایات شاهانه شده درسالی چهل و هشت هزار روپیه حضرت والا باسم تنخواه برای او معین فرموده واو درازای این احسان طریق خدمت از در صدق واخلاص می پیمود سر ربالش وپهلو زبستر بیماری نهاد وبمساعی کرنیل غلام رسول خان سفیر و معالجهٔ احمد جانخان طبیب و کرنیل اعزازی. حضرت شافی حقیقی اورا صحت بخشید واو عریضه نکارپایهٔ اریکه خلافت شده اقامت ورزیدن احمد جانخان مذکور را در نزد خویش خواهش کرد واو چون با سپهسالار غلام حیدر خان طریق خدمت دولت می سپرد و بواسطهٔ او از طبیبی بمنصب کرنیل اعزازی رسیده بود حضرت والا در روز بیست ودوم مذکور ماه محرم رجوع اجازت اقامت اورا درنزد سردار مومی الیه بسپهسالار مذکور فرمود واو از حسن کار دانی و اخلاص شعاری وی که درخدمات دولت داشت رضای توقف نداده از هند بازکشت ودر نزد سپهسالار مواظب خدمت کردید ومقارن این حال در روز بیست و ششم محرم حضرت والا سید محمود خان تاجر هراتی را که دروقت تمرد وطغیان مردم میمنه خدمت

شرح عریضهٔ خانان قندهار

شرح عریضه واستدعای سردار محمد ابراهیم خان

مورد اشفاق شاهانه شدن بعضی ازهوا خواهان دولت وفرار کردن محمد عثمان

وتعظیم بپای برده بعد شهزادهٔ موصوف درخانهٔ مخصوصهٔ ملاقات (پرنس اوف ویلز) وسایر شهزادکان انگلیستانرا ملاقات نمود سپس نسوان خاندان سلطنت از پیش ورجال دودمان دولت ازپس روی تماشا بسوی ناتك كاه نهادو شهزادهٔ ممدوح بر کرسی مخصوص خویش برنشسته نخست خاندان سلطنت انگلیستان باولات عهد دول (استریا) ورومانیا ودنمارك كه ازجمله ولیعهد دولت دنمارك نسبت برادری بازوجهٔ (پرنس آف ویلز) داشت طاؤس آسا دامن رقص چترزده ببازی وطنازی در آمدند وچنان بازار لعب را گرم ساختند که گویا سقف خانه ازجلوهٔ روشنی وانبوهی چراغ چون آسمان پراختر می نمود وصحن آن ازحسن مهوشان کف طعنه برچهرهٔ زهره زده دل عشاق می ربود وشهزاده تاساعت سه ازشب درین بزم لعب بسر برده تشریف فرمای منزل سعادت خویش گشت وروز سه شنبه بیست و سوم محرم را براحت واستراحت درمنزل بشب رسانید ودر روز چهار شنبه بیست و چهارم ماه مذکور باترجمان ومهماندار وافسران خدمهٔ رکاب بسواری کالسکهٔ شاهی راه تماشای مکاتب ومدارس واقعهٔ شهرلندن برگرفت ودروقت وصول بدرب مدرسهٔ ازمدارس (لارد جارج هملتن) باچندتن ازساٰئر افسران بزرك وسرپرست مدرسه ازراه پذیره حاضر حضور شهزاده شد وتعظیم وتکریم بتقدیم رسانید وشهزادهٔ معظم ازدر مشاهده درهریك ازحجرهای مدرسه قدم تماشا نهاده وهمه را دیده دراقامت گاه خویش باز گشت واین مدرسه محل تحصیل نسوان وطفلانست ودوشیزگان دران امور متعلقهٔ زنان را ازقبیل نوشتن وخواندن وپختن وبختن وبریدن ودوختن وپرداز کردن وآراستن وشستن جامه وایجاز واختصار کردن کلمات وعبارات تحریریه وازکچ گل ساختن ومقامات خواندن وسرودن وکرسی ومیزطعام چیدن وجامهٔ خواب گستردن وبرداشتن آن وبافتن البسهٔ مردانه وزنانه می آموزند وهمه را برای مؤنت ومعیشت بکار می برند مع القصه وزیر هند درروز پنجشنبه بیست وپنجم محرم بقصر (دار چستر هوس) که اقامت گاه شهزاده بود ازدر باز دید و ملاقات محبت دوستانه شهزاده شده پس از ساعتی باز گشت وشهزاده مستر مارتین تاجر وخادم دولت افغانستانرا مأمور آرایش وپیرایش قصر دارجستر هوس کرده برای ضیافت نوئیان وبزرکان باسلوب فرنگستان نیك بیاراست (وپرنس آف ویلز) وساٰئر شهزادکان را بااعیان وبزرکان لندن که قرب دوهزارتن میشدند درشب جمعه بیست و ششم محرم دعوت فرمود وبعضی از فارسی دانان حضار مجلس ازترتیب وتزئین این بزم سخنان رانده باهم همی گفتند که اینگونه دعوت در انگلیستان کم اتفاق افتاده است وباآنکه شهزادهٔ افغانستان ازشیوهٔ فرنگستان واقف وآگاه نیست غریب بزمی آراسته که شایان هزاران تحسین وآفرین است خلاصه ازساعت هشت تاساعت سه ازشب خوانهائیکه برزبر میزها گسترده شده بود ازالوان نعمت ماکول ومشروب خالی نگشت چنانچه بساعت سه که دعوتیان از مجلس برخاسته جانب منازل خویش شدند همچنان زبرمیزها مملواز ماکولات ومشروبات بود وبیننده راحیرت رخ می نمود وباخود میگفت که احدی ازین طعام لقمهٔ بکام نیالود است وشهزاده فردای این شب را درمنزل خویش بتحریر عرائض حضور قبلهٔ ارفع امجدش بسر برده بساعت یك ونیم پس ازنصف روزشنبه بیست و هفتم محرم ازراه دعوت ملاقات وداع نمودن علیا حضرت وکتوریه تاایستگاه ریل بسواری کالسکه تشریف فرما گردیده ازانجا تاقصر (وند سر) بسواری ریل قطع مسافت نمود وچون پابهاد بساط دهلیز قصر مذکور شد (پرنس کرسچئن) و (پرنس هنری) داماد ملکهٔ معظمهٔ علیا حضرت مذکوره که بپای پذیره ایستاده بودند دست بدست شهزاده داده هر سه تن باهم جانب حجرهٔ که ملکهٔ محتشمه دران نشسته بود قدم نهادند وبمجردیکه جمال شهزاده بنظر ملکه افتاد از کرسی برخاسته تاآنکه شهزاده بقرب کرسی او پای وصول نهاد راست بایستاد بعد دست شهزاده را گرفته بر کرسی جانب دست راست خویش جای نشستن داد وبزبان نرم وبیان گرم پرسش حال وپژوهش احوال نمود وپس ازصحبت بیست دقیقه ملکهٔ معظمه مکتوبیرا که درپاسخ نامهٔ اعلیحضرت والا بخامهٔ خاص خویش نبشته بود بدست تعظیم جانب شهزادهٔ آزاده تقدیم نمود واو بپای احترام نامهٔ پدر والا گهرش ازجای برخاسته و آنرا گرفته

پس بکرسی نشست وپس ازچند دقیقه نشستن مردو تن ملکه وملک زاده باهم وداع کردند وملک زاده شرحی ازروش نیکو ومهمان نوازی دلجو که علیا حضرت ملکهٔ معظمه وکار کنان سلطنت وامنای دولت وعظمای ملتش نسبت بدوبپای برده وبجای آورده بودند بزبان رانده کفت که ملت انکلیس نظر باین اطوار وکردار دوستانه کهبامن کرده خوشنودم نمودند هرآینه درامور خارجه یارویاور ومشیر دولت وملت افغانستان خواهند بود وتفکر وتخیل خودرا مصروف ومبذول ارتفاع وارتقای دولت افغانستان خواهند نمود ویقین‌دارم که این آمدن‌من در انکلستان باعث استحکام اتحاد دائمی دولتین خواهد شد وطریق آمدشد دربین جانبین کشوده خواهد کشت واین کفتار شهزاده درطبع ملکه مطبوع افتاده زبان تودد کشاد وکفت که‌من ازصمیم‌قلب دوستی وترقی دولتین‌را خواهانم وپس ازین کفتهٔ ملکه شهزادهٔ آزاده باشهزاد کان انکلیسیه کهازراه پذیره کردآمده بودند درحجرهٔ دیکرتشریف برده بعدازصرف میوه وچای از جای برخاست وشهزادکان حاضره تاپای کالسکه راه مشائعت پیموده بعد شهزاده همچنانکه تشریف برده بود بمنزل خویش باز کشت وروز یکشنبه بیست وهشتم محرم را بدون سیر و کردش درمنزل‌بسر بردودر روز بیست ونهم ماه مذکور علیاحضرت ملکهٔ معظمه ازوی خواهش عکس وی‌را نمود وشهزادهٔ موصوف در دکان‌عکاس‌خانهٔ مشهور ومعروف لندن که مخصوص عکس کرفتن شهزاد کان است تشریف برده چند قطعه عکس شمائل‌خویش را برداشته برسم تحفه نزدعلیاحضرت مذکوره کهخواهش کرده بود فرستاد وازعکاس‌خانه راه تماشای عجائب‌خانهٔ که تصاویر واشکال سلاطین وحکمای سلف چون فرعون وافلاطون وپاد شاهان اروپارا دران‌نهاده‌اند بر کرفت وهمه را باجسمهٔ افلاطون که ازعقیق سرو کردن آنرا بدون سائر جوارح وبدن ساخته‌اند نیک مشاهده نمود ودراین عجائب خانه کتاب‌خانهٔ بزر کیرا کهقریب‌یك کرورو نجاه لك کتب ازتصانیف علماء وحکماء ودانشوران سلف وخلف دران‌فراهم کرده اند نیزبدید وعلماء ومصنفین‌حالیه که کتابی را جدیدتالیف کرده بطبع میرسانند یك جلدرا ازدرذخیره دران‌بیاد کار میکذارند ونویسندهٔ زیادی درین کتابخانه مشغول اخذ مضامین وانتخاب امور دانش آکینند وهمه رااستنباط نموده برای حصول علم صنائع ومنافع بشریت می‌نویسند خلاصه شهزاده پس‌ازتماشای کتابخانهٔ‌مذکوره درمنزل بازآمده روزسه شنبه سلخ محرم کرنیل تالبیت ترجمان تصویر افلاطونرا که از کچ ساخته‌با کلمات‌چندیکه ازلفظ یونانی بالفظ انکلیسی ترجمه کرده بود تقدیم‌حضور شهزاده نمود وشهزاده ازیوم چهار شنبه غرهٔ ماه صفر تاروز دوشنبه ششم آن بیرون از کردش وسیر شهر لندن مباشر امریکه قابل تحریر باشدنشد که ازروز مذکور ببعددرموقعش رقم میشود انشاءالله

(ذکر واقعاتیکه درتضاعیف سوانح‌مذکوره درافغانستان وقوع‌یافت)

ذکر وقایع افغانستان که درخلال احوال مسطوره سردار نصرالله‌خان روی داد

وازین سوی‌شهزاده‌سردار حبیب‌الله خان بذریعهٔ‌عریضه درشب‌غرهٔ‌ماه‌صفر اجازت‌آویختن تمغای مکلل بالماس را که مهین بانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر ستوده سیر شهزاده محمد عمر خان در روز دهم ذیحجه باسم عیدی بوی‌داده‌بود ازحضرت‌والا التماس‌نمود وحضرت‌والا بخامهٔ خاص همچنانکه قبل‌برین چنانچه کذشت برای‌او کهازجلال آبادقدری کیله درکابل بحضور انور فرستاده نوشته‌بود رقم‌کرد کهازخداوند تبارك وتعالی ببرکت رسول اکرم صحت نورچشم‌را میخواهم کهبرکت دینی ودنیائی برای‌او واولادش عطا کند واز عمر و جوانی بهره‌مند وبرخوردار نماید من‌ازشما راضی‌ام‌خدا ورسول‌او ازشما راضی‌باشند باقی والسلام‌علیکم واین سر فراز نامهٔ دنیاوعقبی‌را نکاشته اجازت آویختن تمغارا برسینهٔ سعادت خزینه ومبارکباد داد ودر روز دوم ماه صفر غلام حیدرخان سپهسالار سوم بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بودشش‌تن دزدانیرا که رجب بای نامی‌را کشته مال‌ومتاعش‌را برده کرفتار کردیده‌بودند بدارسیاست کشیده‌عبرةً‌للناظرین‌ساخت وهمدرینوقت میرزا محمد حسین‌خان کوتوال وسردفتر سنجش‌شرحی ازغبن وخیانت‌میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن‌بعرض

حضور سیاست دستور حضرت والا رسانیده محمد سرور خان حاکم خان آباد و جان محمد خان رساله دار مقیم آنجا را فرمان رفته ایشان اورا محبوس و تمامت مکتوبات و دفتر و کاغذ هایش را ضبط کرده کسیل کابل نمودند و وی چندی درزندان روز بسر برده و همچنان پا بزنجیر بومیه حاضر دفتر سنجش گردیده در پایان کار از لطف و مرحمت شهریار والا تبار رها شده مامور کار سنجش گشت و روز خدمت بزیردستی میرزا محمدحسین خان مذکور بسر همی برد تا که بدرود جهان کرد و هم در خلال وقائع مذکوره محمد اسمعیل خان بن نائب عاشور محمد واخانی که بامر جنرال تاج محمدخان راه پرسش روز ورود کمیشن دولت انکلیس را در موضع بوزای کنبد بر کرفته بود در نقطهٔ سرحد پامیر کوچك و واخان با میجر (جنرال جرارد) افسر کمیشن دولت مزبوره که یکتن کرنیل و یك تن کپتان و دو تن داکتر و یك تن منشی و سی تن سواره نظامی و یك تن از بزرکان مردم کلکت و چهارصد راس اسپ حامل علوفه و آزوقه و دویست و چهل سر حامل دیکر آلات و ادوات همراه داشت ملاقی شد و باهم درمنزل برخزف فرود کردیده میجر (جنرال جرارد) از وی استفسار نام شخص مأمور تصفیهٔ امور سرحد کرد و او پاسخ داد که جنرال تاج محمد خان غلام محی الدینخان و مفتی عاشور محمد نامان را با پانزده تن سوارهٔ نظام مأمور واخان و امر کرده است که من روز ورود شمارا در موضع بوزای کنبد که قرارداد دولتین است استفسار و معلوم و معین کرده بعد آکاهی دهم که ایشان راه ملاقات شمارا جانب موضع معین مذکور بر کیرند و میجر (جنرال جرارد) اینرا از محمد اسمعیل خان شنیده کفت آری ملاقات کاه موضع بوزای کنبد قرارداده شده ولیکن حالا باید برطبق امر ویسرا که مجددا بوصول پیوسته است در موضع سرحوض واقع پامیر بزرك با مأمور دولت روس که شش روز از وعدهٔ رسیدنش در آنجا مانده است پیوسته بکار پرداخته شود و آنکاه که مکالمهٔ جانبین بدینجا رسید میجر مسطور که بعضی از رواحل اردویش خسته شده بود از محمد اسمعیل خان شصت راس مرکب(۱) التماس کرده و او انجاح مأرب ورا نموده از احوال مذکور بجنرال تاج محمدخان و غلام محی الدینخان و مفتی عاشور محمد جدا کانه آکهی داد چنانچه هردو تن ماموران مذکوران در روز سوم ماه صفر وارد سرحوض واقع پامیر بزرك کردیده بساعت دوازده از روز مذکور بکمیشن دولت انکلیس پیوستند و چون میجر جنرال جرارد از در صحبت و ملاقات در جا در یعنی خیمه افسر کمیشن دولت روس رفته بود یکتن منشی کمیشن و جماعه دار سواران نظام که مسلمان بودند مراسم پذیرهٔ ایشان را بجای آورده هردو تن را باسم مهمان شب نکاهداشته لوازم خدمت بپای بردند و در اثنای اینحالت میجر جنرال (جرارد) از نزد افسر کمیشن دولت روس باز کشته چون در خیمهٔ خود نشست هردو تن مهمان را بتوسط میزبانان ایشان نزد خود خواسته و در ورود ایشان بقرب خیمهٔ او سپاهیان نظام که همسفرش بودند صف پذیره و اعزاز و اکرام آراسته مراسم احترام مقدم ایشان بتقدیم رسانیدند و خود میجر مذکور تا درب خیمه بپای خاسته و دست محبت بایشان داده بکرسیها باهم نشستند و در بین صحبت استفسار بودن سند وکالت دولت افغانستان را در نزد ایشان نموده ایشان نوشتهٔ جنرال تاج محمدخان را نشان دادند و او اظهار پذیرفتن خویش و قبول نکردن افسر کمیشن دولت روس را کرده هشت روز وعده قرارداد که امر و فرمان حضرت والا را درباب وکالت خود حاصل و حاضر کنند و سخن بدینجا رسیده جانبین باهم وداع مصاحبت کفتند و در روز دوشنبه پنجم صفر افسر کمیشن روسیه بایکتن کرنیل و یکتن افسر دیکر از در ملاقات نزد هر دو تن مأمور دولت افغانستان آمده پس از صحبت عرصهٔ یکساعت و درك ملاقات در خیمهٔ خود باز کشته روز دیکر نیز از راه ملاقات در خیمهٔ غلام محی الدینخان آمده اورا با همهٔ همراهانش دعوت مهمانی کرد و وی نخست عذر آورده نپذیرفت و بعد از آنکه میجر جنرال جرارد افسر کمیشن دولت انکلیس نیز حاضر آمده اصرار کرد بپذیرفت چنانچه پس از وداع یکنفر طورهٔ روسی بایکنفر ترجمان آمده ایشانرا باخود بردند و روسیان از خرکاهای خود بیرون شده آداب احترام و اعزاز و اکرام بپای بردند و در بدو تناول اطعمه و حلویهٔ متنوعه و صرف و ختم آن بپا ایستاده

(۱) مرکب در اصطلاح مردم افغانستان خر و الاغ را گویند

دعای دوام دولت افغانستان کردند بعد باهم وداع کرده برخاستند و روز دیگر همگنان از سر حوض پامهر بزرك کوچیده در موضع برم کنبد فرو کش نمودند ودرینجا افسر کمیشن دولت انکلیس هردوتن مأمور دولت افغانستانرا باخود برداشته‌درخیمه افسر کمیشن روسیه رفتند ودوتن افسران روس نسخهٔ علاج دردنقرس را جهة حضرت والا که‌باین الم مبتلا بود بخط خویش نوشته بغلام محی الدینخان دادند وپس از ساعتی کتب نقشهٔ تعیین حدود ومواضع وخط ونقاط سرحدرا کشوده بغلام محی الدینخان گفتند که ازنقطهٔ سر حوض پامهر نصب علائم وبروج فاصله نموده آید وافسران کمیشن دولتین دستخط بررقم متعینه کرده او ومفتی عاشور نیز برسبیل شهادت دستخط نموده بنویسند که‌مانیز دروقت این‌تعیین حاضر بودیم واو ومفتی عاشور محمد این‌امر را موقوف باجازت حضرت والا داشته ازنوشتن ودستخط کردن سرباززدند چون‌سخن بدینجارسید افسران‌هردو کمیشن باهم گفتند که پامهر بزرك واقع آنسوی نهر حق و حصهٔ دولت روس و پامهر کوچك که جانب جنوب نهر اتفاق افتاد ازمملکت افغانستانست زیرا که‌تعیین حدود بهمین منوال شده پادشاهان هرسه‌دولت آگاهنداینرا باهم گفته زبان تکرار باصرار دستخط کردن‌ونوشتن هردوتن مأمور دولت‌افغانستان کشودند وایشان پاسخ اول را گفته بیان واظهار مذکوررا که بشرح رفت ازابتدا تاانتها برای‌جنرال تاج‌محمدخان نوشتند واوارسال پایهٔ اورنك‌خلافت نموده حضرت والا رقم فرمود که‌چون و کیل عهده‌بردار خطا وصواب ونزاع پایان کار نیست و کالت‌نامه‌حاجت ندارد وجنرال‌تاج محمدخان ازجانب‌خود بغلام محی الدینخان ومفتی‌عاشور محمد بنویسد که بافسر کمیشن انکلیس بگویند که‌اوو کمیشن روس علائم فاصله را درهرنقطه نصب‌نمایند ایشان‌مشاهده کرده بجنرال تاج‌محمدخان آگهی‌داده بعد برطبق پاسخ او سوال کرده و جواب خواهند گفت واز مقاوله مذکوره افسران کمیشن دولتین روس وانکلیس تاروزسیزدهم صفر کاررا معطل داشته بعدچنانچه بیایدانشاءالله دست بنصب بروج فاصله‌بردند وهمدر تضاعیف وقائع مسطوره سردار محمد امان‌خان پس‌ازحصول اجازت حضرت والا اهل وعیال‌خودرا ازراولپندی درپشاور حمل ونقل داده جای‌خدمت کذاری نسبت بدولت خداداد گزید وهمدرین هنگام سپهسالار اول غلام حیدرخان که‌بامر وفرمان حضرت‌والا چنانچه گذشت عزم‌و آهنك تسخیرکافرستان کرده‌بود ازاسمرراه مشاهدهٔ معاروسوالك لشکر جانب‌مواضع(ناری)و(بریکوت) برگرفته‌وتاموقع(لندی‌سین) گردش کرده‌بازگشت‌و بزرکان کفار آن‌نواحی‌راازراه‌اتمام‌حجت کس‌فرستاده نزدخودخواست تاا گربذیرای‌اطاعت وانقیادشوندسپاه‌نظام تیغ‌قتال‌بعزم تدمیر ایشان ازنیام برنکشد وخونهاریخته نکردد وازجانب دیگر قبل‌از آنکه کفارنزد سپهسالار آیند ورشته‌انقیاد بگردن طوع‌ورغبت نهند او لیاقل خان حاکم لمقان دوتن کنیز را از کفار پیارودوتن دیگر از کفرهٔ (جنیا) بادو نفر غلام و یکنفر جاریه از کافران اسکنت که عوض مالیات اراضی ایشان گرفته بود باپنج تن اسیرانیکه دروقت جنك چنانچه گذشت بدست افتاده وتااینوقت درموضع‌دوکران نزدمیر محمودشاه‌خان بودندواو نزد اولیاقل خان‌فرستاد‌همه راکسیل‌کابل کردواز آنسوی فرستادهٔ‌سپهسالارازراه‌اندرز وهدایت نزد کفار سکنهٔ کوردیش رسیده ازاستمالت ودلالت اومیرجان نام‌رئیس آنجاباسی‌تن ازکفارتبعهٔ خویش درموضع ساو نزد سپهسالار آمده‌ره‌نورد اطاعت‌شد وکفار کاندیش وکاموز بفرستادهٔ سپهسالاروعده پیش آمدن ومنقادشدن داده‌هنوز حاضر نکردیده نودند که‌سپهسالار باندیشهٔ اینکه‌مبادا شوخ‌چشمی اختیار نموده کارصلح‌را به پیکار کشند یکفوج پیادهٔ‌نظام بسر کردگی عبدالکریم خان کرنیل توبخانه ازراه حزم واحتیاط درموضع برکوت فرستاد وهم لشکر ملکی مردم شکل ونواحی اسماررا باپیادکان نظام‌مقیمهٔ اسمار مأمور رفتن در آنجا کردچنانچه تمامت این‌افواج دربرکوت شده باسه‌صدتن پیادهٔ ساخلو که‌ازپیش در آنجا اقامت‌داشتند پیوسته لوای‌جمعیت افراشتند وبامر سپهسالار بکار راه ساختن‌جانب‌اندرون جبال کافرستان پرداختند ومقارن آن بزرکان کفار کشتوز وکاموز ازراه اطاعت نزد سپهسالار آمده مالیات دیوانیرا بگردن گرفته کفار کشتوز اظهار بذیرفتن دین اسلام نیز کردند و کفار کاموز دیگر همهٔ اوامر ونواهی پادشاهی را بررقبهٔ طوع ورغبت نهاده‌ازراه بردن وسرك ساختن درین موطن ومسکن

وراه بر گرفته چون بوی رسیداومانع ازپیش رفتن صوبه دار گردیده گفت اینك فوج روس دررسید واو باز گشته پل‌را جهة آنکه روسیان عبورنکنند ازروی آب برداشته خراب کردوچون باهمراهان خویش پیوست روزدیگر ازفرود گاه خود کوچ نموده درموضع ریوك فرود شدند وجانبین در دوطرف نهر بمقابل هم فرو کش کرده بمذا کرهٔ زبانی پرداخته ویکی تلفظ وتکلم دیگریرا نفهمیده باهم روز مغایرت ومخالفت بسر همی بردند تا که افسران روسیه سه قطعه مکتوب معاندت اسلوب بعبارت درشت وزشت چنانچه بیاید بمرکرد کان افغان فرستادند اما دراینوقت هرکدام بمقام خویش زبان رجزخوانی ختم کلام باهم همی نمودند ومحمدصادق نام فرستادهٔ ایشان که جهة تجسس وآوردن احوال چنانچه گذشت نزدیك روسیان رفته بودبا آقسقال نوروز نامی که هردوتن تااینروز بدست خدمت کفش پیش پای هواخواهان ایندولت می‌نهادند داخل اردوی روسیان‌شده خدمت ایشان اختیار کردند و ازینسوی، حضرت والا از مکتوبات میراسلم خان کپتان ومحمد کبیرخان صوبه دار ورحمدل خان کونحواله دار وتیمورشاه خان کمیدان وسیداجازت شاه‌خان شغنانی که نزد جنرال سید شاه خان فرستاده بودند واوارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت برماجرای مذکور آگاه گردیده همهٔ خطوط وعرایض اسامی مذکوره را درروز چهاردهم مذکور ماه صفر درکلکته نزد کرنیل غلام رسولخان‌فرستاده امرنمود که همه را بکینکم نشان‌داده‌ازجسارت‌ودرشت گوئی‌ومخالفت وزشت‌خوئی روسیان اورا آگاه کند وهمدرخلال اختلالیکه بشرح رفت عبدالمجیدخان‌نوادهٔ (۱) سردار سلطان احمدخان مرحوم که فتنه جوئی ونکوهیده‌خوئی‌ومحبوس‌شدن‌ورها گردیدنش درمشهد مقدس ازپیش گذشت باز آهنك فتنه کرده باشهزاده فغفور سدوزائی وسعید احمد بیك جمشیدی وسیف‌الدینخان وبیست وهشت سوار از اشرار ازمشهد فرار کرد ونه رأس‌اسپ علی‌اکبرخان سرتیپ را که درمرغزارآنجا می‌چریدند بسرقت برداشته یکتن کله‌بان‌را جراحت رسانیدند وباباخان‌نامی باجمعی‌ازسواران گشادهٔ خراسانی بامر والی مشهد راه تعاقب اوبر گرفته ودرموضع پس کمر واقع قرب دهنه ذوالفقار ازقفا دررسیده باهم دو چار پیکار شدند ویکتن ازتبعهٔ باباخان بادو راس اسپ ازسوارانش جراحت برداشته ویکتن از همراهان عبدالمجیدخان دستگیر گردیده درپایان‌کار عبدالمجیدخان مغلوب گشته بایاران‌خسارت پیشگان‌خویش‌روی هزیمت بسوی پل‌خاتون نهادوباباخان‌اورا تعاقب کرده‌در کوه‌واقع‌موضع گرماب‌درسنگری که برپا کرده‌بود متحصن ساخت واز آنجا نیز بحیلت ومکیدت خودرا ازتنگنای محاصره رهاداده وهشت راس اسپ را ازمحافظین موقع نوره شیخ بسرقت متصرف گردیده ازراه فرار درمرورفت وازهمراهانش شهزاده فغفور درکوهیکه ذکرشد بدست باباخان‌افتاد وخودش‌راروسیان باهفت‌تن رفقایش نخست درمروبحبوس نموده بعدرهاداده درماهی‌هفتصدقران برای مصارف‌اومعین کردند ومادرش ازشنیدن‌اینخبرمشعوف گردیده ازمشهدرهسپرمروشده بوی‌پیوست‌ودرخلال ماجرای مذکور قبل ازآنکه مخذول ومنکوب گردیده روبمرونهاد باسعید احمدخان جمشیدی مکتوبی مصحوب شخصی برای فراریان هزارهٔقلعهٔنو که‌درپنجده پناه گزین بودندفرستاده بایشان وآقاحسین نام که ازهمه شریرتر بود پیام دادند که بقرار مواضعهٔ که دربین معین گردیده‌است مستعد وآماده بوده دروقتیکه ایشان بقرب سرحد خاك هرات رسند حاضر آمده بعدبالاتفاق داخل‌ایل واحشام فیروز کوهی واویماق شده وبامردم میمنه وغورات وغیره طرح وفاق انداخته فتنه برانگیزند وایشان اینمکتوب را بامید اینکه خدمتی نسبت بدولت‌ظاهر وو انموده خودرا اخلاص کیش صداقت اندیش وهواخواه سلطنت بشمار آرند بفرستادهٔ قاضی‌سعدالدینخان‌حکمران هرات که ازراه جاسوسی در پنجده گماشته بوددادند واودر هرات‌ارسال داشته حکمران‌مذکور آنرا درکابل‌روانه (۱) کرد وحضرت والا آنراامر پس‌فرستادن‌نموده رقم‌فرمودکه چون باربار وبتکرارازشرارت ومفسدت‌عبدالمجید خان‌با کرنیل بیت انکلیس مقیم مشهد مکاتبه و مذاکره شده واوسند فتنه جوئی وی‌را میخواست که درنزد والی خراسان آنراحجت ساخته عبدالمجید خان را ازسرقت ومفسدتش بازدارد اکنون مکتوب اورا درمشهد نزد کرنیل مذکور بفرستند تاآنرابرهان مذاکرهٔ خویش‌قرارداده آنشریررا ازضلالت بازدارد وحکمران‌ازهرات

شرح شرارت و مفسدت‌عبد المجید خان

(۱) نواده یعنی نبیره

(۲) روانه مرادف روان و رونده و روان جاری و رونده‌ونفس ناطقه‌وجان و روح را گویند

آرادر مشهدفرستاده وقتی بکر نیل بیت رسید که عبدالمجید خان چنانچه کذشت درمرو جای اقامت کزید ومترصد فرصت در آنجا مدتی بسر برده باز مرتکب فتنه شد که انشاءالله تعالی در موقعش بشرح خواهد رفت(١) وهمدرین هنکام چشمهٔ نفت دررودخانهٔ هرات واقع قرب کهسان (٢) بروی روز افتاد وحکمران هرات دوقرابه را صاف واز آب جدا کرده در کابل فرستاد ومکشوف کشت که در سوختن و افروختن و بوورو شنی مساوی بانفت چشمهٔ اهواز ایرانست که ازراه هند در کابل می آید وحضرت والا حکمران هرات را فرمان وتاکید کرد که جد وجهد نماید که آبنهر چشمهٔ آنرا مفقود ومعدوم نسازد ولیکن ازطغیان آب این کنج روان نابدید کردیده بتفحص وجستجو دیکر هویدا نکشت(٣) وهمدر خلال احوال مسطور شیرجان نام تاجر ودادمحمد نام سپاهی ازفوج پیادهٔ نظام غزنوی را درمزاوجت ومناکحت مسماة فیروزه زوجهٔ شخص تاجری فوتی دعوی رخداده ودادمحمد تاریخ ایجاب وقبول خودوضعیفهٔ مذکوره را ازروز پنجم جمادی الاولی وشیرجان ازروز یازدهم شعبان سال کذشته درنزد قاضی محکمهٔ شرعیهٔ هرات بکذرانیدن شهود شرعیه ثابت کردند وقاضی جانبداری شیرجان را نظر بمکنت تجارتش اختیار کرده دادمحمدرا تحقیر نمود وبحق نرسانید تاکه اوعریضه نکارپایهٔ سریر سلطنت شده ماجرا بکار کنان حضور انور بازداشت وحضرت والا بفرمان طلب هردوتن مدعی را بازن مدعی بها درکابل خواسته زنرا برطبق امرشریعت غرابداد محمد که نکاحش درتاریخ اسبق بود داده شیرجان را امردوساله محبوس زندان سیاست کرد (٤) واز آنسوی مستراونی کمشنر پشاور مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد که از روز حرکت وورودش زپشاور دردکه وعدد نفری اردو ودواب ومواشی خود بسپهسالار غلام حیدرخان مکتوب فرستاده چنانچه کذشت خبرداده بود درروز چهاردهم مذکور ماه صفر که حضرت والا عرایض سرحدداران بدخشان را در کلکته فرستاد وارد منزل دکه شد واز آنجا راه جلال آباد بر کرفته وسپهسالار غلام حیدرخان ازراه پذیرفتنش تاموضع خوش کنبد واقع جنوب شهرجلال آباد رفته مراسم استقبال بجای آورد وصحبت کنان طی مسافت کرده درقصر اندرون باغشاهی فرودش نموده خوددر منزل خویش رفت وهنکام عصر خواهش ملاقات را درجای سپهسالار کرده واو ملتمسش را پذیرفته چون باهم درمجلس ملاقات نشسته ودیری صحبت کردند مستراونی که غرض ومدعای زیاد درباب طوایف واقوام سکنهٔ کهسار سرحد درنهاد داشت از صحبت وحکایت سپهسالار استنباط خلاف مقصود ومرام خویش نموده پس ازدو سه روزی آهنك مراجعت جانب پشاور کرد وبسپهسالار کفت که از آمدنم معلوم نیست اکرمأمور باز آمدن شدم اطلاع خواهم داد اماانتظار ورودم رانداشته بخدمتیکه ازجانب دولت دارید بپردازید وانمراجعت او ازسبب بایش نهادن افواج روس درسرحد بدخشان بود وازپیش آمدن دولت روس تصور کرد که دولت افغانستان ازپاسخ اسولهٔ روسیان عاجز کردیده دولت انکلیس درتعیین حدود سرحدیه کامیاب خواهد کشت یااینکه ازرحل وزحال نمودن کمیشن انکلیس در بطن آنجبال که تاکنون حق مداخلت وتصرف نداشت اندیشید که مبادا دربین دولتین روس وانکلیس قتال وجدال دست داده باعث اختلال کشور هندشود بهرحال روی باز کشت بسوی پشاور نهاد وسپهسالار جمعی ازسوارهٔ نظام بدرقهٔ اوقرارداده تامنزل دکه رسانیدواو دوهزاروششصدروپیهٔ انکلیسی بسواران بدرقه برسم انعام داده درپشاور رفت وایشان اینوجه را قسمت کرده درجلال آباد باز آمدند (٥) ومقارن اینحال ازعریضهٔ محمد کل خان جیانه خیل سرکردهٔ بعضی ازوقایع نکاران جلال آباد وپشاور بکوش دادنیوش حضرت والا رسید که درجلال آباد ونواحی آن ازچند دیست که دویست تن بقتل رسیده وورثهٔ مقتولین ازراه دادخواهی حاضر محکمهٔ شرعی وحکومتی جلال آباد شده طالب دیه وثار (٦) کشتکان خویشند کسی نمیرسد وداد نمیدهد وحضرت والا برآشفته بخامهٔ تنبیه وتهدید حاکم وقاضی وکوتوال جلال آباد را فرمان نکارداده بپرسید وایشان ازبیم عتاب وسیاست حکومت درداد کشوده مبلغ کزافی ازجریمهٔ مقتولین داخل خزانه نموده وکسانیرا که شرعاً حکم دیت میشدیه را بورثهٔ مقتول رسانیده ومستوجبان قصاص را کسیل کابل نموده سدرخنهٔ سفك دماء کردند (٧) وهمدرین ایام امیرمحمد خان بن سردار زکریا خان که از عریضه واستدعای خودش فرمان اجازت آمدن او در کابل شرف اصدار یافته بود یکصد و

(١) ظهور چشمهٔ نفت دررودخانه هرات واقع قرب کهسان

(٢) کهسان را کوسویه مینویسند

(٣) شرح عدالت و دادرهی حضرت والا

(٤) شرح ورود مستر اونی انکلیس درجلال آباد

(٥) تنبیه و تهدید فرمودن حضرت والا حاکم وقاضی و کوتوال جلال آبادرا

(٦) ثار بثای مثلثه بمعنی خون خواهی

(٧) بکابل آمدن بعضی از فرازیان

هشتاد روپیه کابلی بامر حضرت والا از نایب سیرخان مامور فروش بادام جهة زاد وتوشهٔ راه کرفته با محمد کریم خان پسر محمد حسن خان ومادراو که هردوتن نیز اجازت آمدن حاصل کرده بودند ازپشاور روی بسوی کابل نهاده پس از وصول بمأمول درسایهٔ حمایت دولت آسوده حال جای کزیدند وهمدرین ایام یار محمد خان کماشتهٔ این دولت که در بمبئی مقام داشت سه صدویازده توب ماهوت بامر وفرمان حضرت والا بهجده هزاروشصت ونجروپیه

بکابل رسیدن ماهوت و اتواپ دولتی

انکلیسی جهة لباس سپاه نظام خریده بتدریج درکابل فرستاد وهم اتوابیکه ازفرنکستان ودولت انکلیس حریده شده بودند ازهند رهسپار کابل کردیده بی‌هم رسیده داخل توبخانهٔ دولت شدند وازآنسوی عجب (نی کیزال) و(انی استا کپتان) و (اسکرسکه) نامان افسران فوج سرحدیهٔ دولت روس بادویست تن از پیادهٔ نظام که هزارتن درموضع غند مامور اقامت کرده وهفتصدتن را ازراه شاخ دره امرقدم پیش نهادن نموده بودند وارد موضع خرکوشی شدند وهم هزارتن دیکردرموضع مرغابی فرود شدند وافسران افغانی باعبیدالله خان حاکم شغنان ازجای که اقامت داشتند برخاسته در موضع راش قلعه واقع شاخ دره رسیده درکنار پلیکه صوبه دار محمد کبیر

خشونت نمودن روسیان باسرحدداران افغانی

خانش چنانچه کذشت خراب کرده بود فروکش کردند وهرچند کس فرستاده نامه نکار دادند جوابی نکفته فرستادکان ایشانرا نکاهداشتند وچند تفنك جانب یکدیکر کشاد داده جرح وقتلی واقع نکشت وهم کپتان میراعظم خان از اقامتکاه خویش بیست وشش ضرب تفنك جانب افسران مذکورهٔ که وارد موضع خرکوشی شدند کشاد داد وایشان چیزی نکفته ازآنجا یکمنزل باز کشته درروز شانزدهم ماه صفر بسرکردکان افغانی این عبارات خشونت آیات را نکارداد ندکه سردارلشکر افغان مکتوب شماروزجمعه شانزدهم ماه رسید وبرشما

نقل نامهٔ خشونت شامهٔ افسران روسیه

معلوم میکنم که سخن روشن کفتن را اجازت ندارم زیرا که ازاندرمیان ما دزرکان شما آمدندوچنان مکشوف ومعلوم نمودند که دیکر مذاکره وسخن کفتن ما باشما هیچ معنی ندارد واینرا نیز دانسته باشید که برما اجازت جنك نیست چنانچه اینقدر نزدیك آمده که تیرما ازشما میکذردوماحرکتی نکردیم وباوجودیکه موقع تیرانداختن درمیان آمد ومانینداختیم ودیکردانسته خواهیدبودکه روزچهاردهم صفرسالداتهای شما امرواطاعت سردارخودرا قبول نموده جانب ماتیرانداختندواکرحال بدینمنوال باشد دربین دوپادشاه خصومت پیداخواهدشدونیکوترانیست که آدمان شماموا ضع فاصله‌را بمانشان داده پس رفته بدشت بوده باشند وازطرف شما دریناب هیچ خطاب وجواب مفهوم نیامده معلوم نکشت پس ما بتصور آنکها کرحرفی باشدباید بابزرکان شما کفته‌شود بازاندرمیان خودپیش آمدیم که باهم سخن بکوئیم دیکر مدعا نبود که سخن ناکفته زودباز کشتیم وازکیرو دارهای شما علم حاصل نمودیم فقط وازقفای این مکتوب نامهٔ دیکر فرستاده نکار دادند که حاکم موضع شاخدرهٔ افغان من بشما نوشته بودم که

نقل مکتوب دوم روسیان

چون اختیار داده نشده است بی مدعا ازنجا برخاسته دردیکرجا نمیروم ودیکر معلوم باد که آمدن شما بااین کیرودار کماباین کیمه های ما خودرا در آتش میزنید کویا میفهمم که کیرودار های شما چون کیرودار دشمن است پس ازین هروقت که نزدیك بیائید شمارا تیرباران میکنم تا که برخاسته بدشت بروید وشمارا دشمن میدانم وهرچه لازم این کیرودار باشد آنرا می کنم ودیکر کفته اید اسپ سرکاری را پس بدهید نمیدانم کجاست پرسان میکنم که در کجاست فقط سردارفوج کیزال استا کپتان واسکرسکه سرسوار روسیه دستخط نهادیم وازینسوی افسران افغانیه

پاسخ سرکردکان افغان

درپاسخ هردونامه روسیان نوشتند که چون فوج شما ازحدود فاصلهٔ که درج نقشهٔ ممضی علیهااست پای جسارت پیشنهاده داخل خاك ما شدند وفرستادکان مارا نکاهداشته هرچندسوال کردیم جواب نداده مغرورانه پیش آمدند ناچار دهن تفنك برهوا کشاددادیم تامقصدو مدعای شمارا بدانیم که برچیست وازخاك خودیك قدم بدون امر واجازت پادشاه خود بازپس بدشت نخواهیم شد وروسیان درروز هجدهم ماه صفر باز بسرکردکان افغانی نوشتند که خط

نقل مکتوب دیکر روسیان

شمارسید وخطیکه ما بروزشنبه هفدهم نوشته فرستاده بودیم معنی آنرا خوب نفهمیده‌اید زیرا که من نوشته بودم که ازنجا که ایستاده ام یکقدم پاپس نمی‌نهم تا که شما باز کشته بدشت نروید زیرا که شمارا دشمن می‌شمارم واکنون ازحرف کفتن بسیار آدمهارا دردسر میدهم وپس ازین باید که شمارا تیرباران کنم و بدانید که تا

بدشت پس نروید نوشتهٔ شمارا اعتبار نمیکنم وهم پاسخ مکتوبات شمارا نمی نویسم اماوقتیکه درینجا درنگ نکرده

ورود جنرال تاج محمدخان در بدخشان

پس بدشت رفتید راه نیکی واحسان دربین کشوده خواهد شدومقارن اینحال جنرال تاج محمد خان که مأمور بدخشان
گردیده ازکابل راه آنجا برگرفته بود درروز نوزدهم صفر وارد فیض آباد گشت وجنرال سیدشاه خان که طلب
کابل شده معطل رسیدن او بود مقدم وی را گرامی داشته مراسم پذیره بتقدیم رسانید وسامان سفرساز کرده رهسپار
کابل شد وماریونوف افسرفوج سرحدیهٔ روس نامهٔ تبریك وتهنیت منصب جنرالی وورود جنرال تاج محمدخانرا
در بدخشان نگار داده نزد او فرستاد واو در پاسخ وی مکتوب تشکر و امتنان بخامهٔ دوستانه رقم کرد

کوچ دادن روسیان بعض از رعایای این دولت را

و در اثنای این ماجرا روسیا نیکه از راه جسارت و پیش قدمی در موضع غند رو نهاده بودند
دست تطاول کشوده چند خانه از رعایای ایندولت را با آقسقال شاه بلبل نام و دولت خان
برادر زادهٔ آدینه محمد و نو روز عم زادهٔ عزیز بیك غلام بچه کان حضرت والا کرهاً باخود
برداشته ببردند وحضرت والا ازعرایض سیدشاه خان جنرال وافسرانیکه ازپیش نامبرده شدند برماجرای مسطوره
آگاه گردیده درروز بیست ویکم ماه صفر فرمان کرد که فوج افغانیرا از آنسوی نهرپنج کوچ داده درقلعهٔ شغنان

دخل دوماه و بیست و پنج روزه معدن لعل بدخشان

جای اقامت دهند ودرجنك را بافوج روسیه نگشایند وهمدر خلال اختلال مذکور دوصد وبیست ودومثقال
وبیست نخود لعل اعلی واوسط وادنی وسه صد ونودونه مثقال ونه نخود لعل اوسط وادنی وزرد بدست یاری
کاریگران کان واهتمام علی محمدخان ازمعدن بدخشان بروی روز افتاده ازعریضهٔ علی محمدخان مذکور حالی رای
والاشد که اینمقدار لعل درعرصهٔ دوماه وبیست وپنج روز از کان بدخشان حاصل گردید وهمدرین ایام پنجاه هزار
روپیه ازدرك برداشت سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار ویك لك روپیه خیانت محمد علم خان کاگری
کدامدارتیرین وسی وپنجهزار روپیه غدر میرزا غلام صدیق خان وعبدالعزیزخان وپنجاه هزار روپیه سرقت محمد

ظهور خیانات کارگذاران قندهار

عثمانخان بارکزائی وسی وهفت هزار وهفتصد وسی روپیه خسارت امیر محمد خان فوفل زائی وسی ویکهزار
ونهصد وهشتاد وپنج روپیه خیانت عبدالقیوم خان عامل بندر چخانسور غیر از وجوهیکه ازپیش بشرح رفت
بمنصهٔ ظهور پیوسته ازعریضه محمدنادرخان وغیره ممیزان بگوش زاست نیوش حضرت والا رسید که این خیانت
ازاسامی مذکوره ودیوان لعل چند هندو وشاه سعید رساله دار نسبت بدولت رسیده است حضرت والا درپاسخ
عریضهٔ ایشان رقم فرمود که این همان کلمات وملمعاتی اند که دیوان سدانند بزبان شما میداد و می نوشت وشما خوض
وغور نکرده درنوشتهٔ او مهر می نهادید وارسال کابل میداشتید وتاحال ازاحوال خود ندانستید که جهة کدام خدمت
مأمور قندهارشده ودر آنجا رفته اید ونام ممیز برخودنهاده معنی آن و صورت حساب گیری وسنجش ومنصفی را
ندانستید که چیست اکنون بدانید که شما ممیزید باید منصفانه وخالی ازغرض وعاری ازخواهش نفس تمیز حق وباطل
را نموده پس ازسنجش وحساب شرعی وعرفی که بیرون ازراه صواب نباشد وجوهیکه ثابت شود خانم اقرار برنهاده
ازروی الزام شرعی وعرفی وحسابی قبول کنند بپیر کد محمدصادق خان حواله بدهید که تحصیل نماید والابمجرد گفتن
ونوشتن شما یاد یگری بدون ثبوت وتحقیق اگر خیال کرده باشید که حکم بقتل وتاراج کسی بدهم غلط تصور
کرده اید زیرا که گاهی این گونه حکم ازپیشگاه سریر معدلت سلطنت بصدور نه پیوسته ونخواهد پیوست ودرباب
اشخاص بی بضاعت واستطاعت که مال دولت را تلف کرده باشند چون وجه بیت المال وحق دو کرور نفس اسلامست
سوختنی ندارد ومن نمی توانم که خودرا مشغول الذمهٔ اینقدر خلق که خدای تبارك وتعالی مرا راعی وحامی ایشان
قرار داده است بسازم وحق ایشانرا بگذارم که گرگان آدم خوار تلف وحیف ومیل کنند پس ازکسانیکه
ضامن ایشان شده وچنین اشخاص را باعتبار ضمانت خود در کارهای دولت دخیل ساخته اند بحصول رسانند
وازقوم وخویش ایشان نیز که از تنگدستی وفرومایگی آنها آگاه بوده ودر روزیکه داخل کارشده وبدولت اطلاع
نداده اند بگیرند تادیگر ازفرومایگان وسفلگان درامور بزرك مداخلت نتوانند کنند واز قفای عریضهٔ مذکور
ممیزان مزبور وصدور این منشور معدلت دستور عریضهٔ عطامحمد خان ممیز که بادیگران در مخالفت می جنبانید

و بواسطه بازی و محضر سازی ایشان شراکت نمی ورزید بپایهٔ اریکهٔ خلافت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت که در دو روز نود هزار روپیه از خیانات دیوان سه دانند بمنصهٔ ظهور پیوسته بعد از آن کسی نگذاشت که کارهای او دیده و سنجیده میشد از چه که ملا عبدالشکور خان قاضی که زمام حکومت شهر و امر قضا هر دو را بدست دارد و با محمد نادر خان و محمد اسمعیل خان میزان راه رفاقت و یاری می پیماید نمیگذارد که غبن او روی روز آمده مکشوف گردد چنانچه دوازده روز پس از مانع گردیدن این سه تن سنجیدن حساب دیوان مذکور را بایشان گفته شد که او را بگذارند که حاضر آمده کاغذهای زمان کارداری خود را تفویض کنند که علم بعمل و دخل و خسارت و خیانت او آورده شود وایشان از بیم بازخواست پادشاهی ردا ینقول نتوانسته او را با دو صندوق مملو از کاغذهایش در محضر بازپرس خواسته چون دیده شد احتمال حاصل گردید که خیانت بسیار بروی روز خواهد آمد و از جمله سه قطعه مکتوب که یکی از سید دوست علی شاه و یکی از قاضی عبدالشکور خان و یکی در باب انبار غلهٔ خاکریز بودند از بین کاغذهای او مشعر بر غدر و خیانت ظاهر گشت و علاوه یکتن ضعیفه ثیبه شخصی را شوهر اختیار نموده چون با اقربای شوهرش از راه مرافعه نزد قاضی عبدالشکور خان شد او را خطاب و عتاب کرده گفت که اگر نام او را بشوهری گرفتی سرت را تراشیده سنگسار میکنم بعد آن زن حاضر بار گردیده باشوهر مذکور خود در محضر عام دادزده فریاد بر آوردند که قاضی عبدالشکور خان دو صد و چهل روپیه از ما گرفته و حالا بخلاف امر شرع شریف ما را حکم بر افتراق میکنند و نیز زن زانیه را رها داده برادرش را محبوس کرده از ینگونه امور صدها را بصدور آورده و می آورد و باتفاق میزان ولایت و رعیت را در ورطهٔ ذلت و مطموریت انداخته و می اندازد و حضرت والا از خواندن این عریضهٔ عطا محمد خان از قاضی عبدالشکور خان و مردو تن میزان مذکوران که با دیوان سه دانند رفیق شفیق بودند نامی از عطا محمد خان نبرده بنام مسموعی فرمان کرده استفسار فرمود و ایشان درینوقت از کردار ناستودهٔ خویش انکار نمودند و در پایان کار از هفت فقرهٔ دیگر که وقایع نگار قندهار معروض داشتند و برکند محمد صادق خان چنانچه بباید تصدیق آن فقرات نمود حضرت والا ایشان را بتأنی و آرامی مواخذه فرمود و هم در خلال احوال مسطور سید نجیم خان هوفیانی

مأمور شدن سید نجیم بکو توالی چاریکار و میر حسام الدین بمحتسبی کابل

از حضور انور مأمور کوتوالی قصبهٔ چاریکار شد و هم چهار صد و شانزده روپیه و دو عباسی برای سید محمود خان تاجر هراتی که در وقت تمرد و طغیان اشرار میمنه خدمت کرده و تصدیق آنرا بمهر افسران سپاه نظام حاصل کرده بود از دولت تنخواه مرحمت و معین گشت و هم هزار و ششصد و شش روپیه و دو عباسی تنخواه سالیانه برای میر حسام الدینخان نبیرهٔ حافظجی صاحب مرحوم که جدامجدش را شاه شجاع سدو زائی برخلاف اطاعت خود دیده بقتل رسانیده بود مرحمت و مشخص گردیده بمنصب احتساب شهر کابل ممتاز شد و هم سه صد و سی و سه روپیه و یکعباسی جهة میر حسین خان بن میر علیجان خان بن میر عثمان خان باسم تنخواه ثبت دفتر تشخیص آمد و هم در روز بیست و پنجم صفر نایب عاشور خان واخانی که با چهار تن از بزرگان مردم آنجا احرام

مشمول عواطف خسروانه شدن نائب عاشور واخانی

بند کعبهٔ آمال و امانی شده بشرف تلثیم سدهٔ علیای سلطنت نایل و واصل گشت حضرت والا هر پنجتن را بعطای خلاع فاخره سربلند ساخته رخصت مراجعت داد و هم درینوقت محمد کریم بای تاجرباشی بدخشان که از راه تقبیل سدهٔ علیا در کابل آمده و یك نافه مشك و دوازده دانه جدوار و ده قبضه تازیانه و ده توب الچه و هشت طاقه کلاه بدخشی و تاشکندی و یکجلد پوست خرس و چهار عدد کاسه کیمخت و هشت پیالهٔ کاشغری برسم هدیه باخود آورده بود شرف بار حاصل کرده همه را پیش کشید و منظور نظر کیمیا اثر حضرت والا گردیده در روز بیست و نجم مذکور ماه مزبور رخصت باز گشت یافته در بدخشان رفت و از آنسوی پس از وصول عرایض افسران

شرح بنیاد مـذاکرهٔ حدود سر حـدیهٔ بدخشـان

فوج سرحد افغانی و مکتوبات افسران روسی که از پیش بشرح رفت بپایهٔ اریکهٔ خلافت حضرت والا همه را در هند فرستاده درباب شغنان جنرال تاج محمد خان را فرمان کرد که فوج سرحدیه این دولت را از ساحل شمالی نهر جیحون کوچداده در قلعهٔ شغنان مأمور اقامت کنند و از صدور این منشور مواضع قشلاق چاشنو و قشلاق

دهشار و قشلاق مرغان واوبر که از مضافات شغنان و جانب جنوب نهر واقعند متعلق بدولت افغانستان شده طرف شمال آن ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ دولت روس گشت و در خصوص دیگر مواضع آنگاه که کرنیل غلام رسول خان مکاتیب افسران روسیه را بویسرای کشور هند نمود وی اتریبل جارج کرزن را مأمور کرد که حدود فاصلهٔ مواضع شغنان و درواز و پامیر را از روی نقشهٔ که بامضای دولتین رسیده است مشاهده و معاینه نموده رفع منازعه و دفع مناقشه کند و هم حضرت والا را از مأمور شدن جارج مذکور در سرحدات مزبور بذریعهٔ نامه آگهی داد و حضرت والا چنانچه بباید جنرال تاج محمد خان را بامیرزا عبدالوهاب خان سر دفتر بدخشان فرمان کرده امر باعزاز و اکرام و مهمان نوازی و احترام او نمود و هم در اثنای قصهٔ که بشرح رفت مردم سکنهٔ موضع جلس واقع کهستان تگاو راه سرقت و شرارت بر گرفته چهار صد راس از دواب و مواشی مردم سکنهٔ دهستن واقع درهٔ نور را بغارت برداشته و سه تن را کشته جانب مسکن خویش باز گشتند و یکتن از سارقین مذکور که قبل از این برای امری در خانهٔ محمد نام ساکن موضع بلام رفته بود از رویداد اینمامله صاحب خانه او را از اشرار گفته محبوسانه نگاهداشت و مردم جلس دوصد روپیه بمحمد مذکور بشرط رها دادن گرفتار شدهٔ مزبور وعده دادند و او ازین امر بسید حبیب نامی که در آنجا مقام داشت خبر داد و او که بواسطهٔ اسم سیادت مقتدای آنمردم بود بطمع حصول وجه موعود آنمرد را از خانهٔ محمد کشیده خواست که در خانهٔ خود برده وجه را از مردم سکنهٔ جلس گرفته او را رها دهد ولیکن مردم دهستن که از منهوب شدن دواب خود دردناک بودند آنمرد را در عرض راه بجور و اکراه از دست سید موصوف کشیده بکشتند و سید را که گرفتار دام طمع شده بود بضرب چوب بخستند و با سر و پای برهنه و روی و دهن خون آلود نزد محمد صدیق خان حاکم درهٔ نور حاضر نموده از وی طالب اموال مسروقه و دیهٔ خون کشتگان خود شدند و نزد حاکم اظهار کرده دادطلبیدند و گفتند که مردم موضع جلس بجاسوسی و ایما و القای این سید دواب و مواشی ایشانرا غارت کرده اند و سید از طمع خویش در غصه و تشویش افتاد تا که حضرت والا از عریضهٔ حاکم مذکور بر ماجرا آگاه گشته در روز بیست و هشتم ماه صفر سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که باز خواست خون مقتولین و استرداد مال مسروقه را از سارقین نموده مردم دهستن را بحق برساند و او بر طبق امر اقدس مردم سکنهٔ جلس را در معرض مواخذه حاضر آورده اجرای حکم پادشاهی را بروفق شریعت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم بپای برد و سید مذکور از دام طمع رها گشت و هم درین ایام مردم هزارهٔ مالستان که حضرت والا بهفقره عرض ایشانرا بخامهٔ مرحمت شیم عدالت رقم پاسخ و نگار داده و چنانچه گذشت مردم افغان کوچی را از مداخلت در جبال و مراتع و مزارع و اودیه و قفار منع و قدغن فرموده حد فاصل در بین جانبین معین نموده بود بمقام شکرگذاری بر آمده و شرحی از خدمات خود را که در وقت تمرد و طغیان هزارهٔ یاغستان با محمد جعفر خان برادر محمد نبی خان رئیس ایشان باتفاق افواج منصورهٔ نظام بپای برده بودند معروض داشتند و هم بخامهٔ اطاعت در صفحهٔ انقیاد رقم کرده خاتم اقرار و اعتراف بر نهادند که عهدی را که در سابق با دولت موثق داشته اند اکنون تجدید آن پرداخته و بسوگند غلیظ و شدید خدای قهار و رسول مختار و چاریار کبار و اهلبیت و پنج تن اهل عبا که همه اطهارند موکد ساخته مقر و معترفند باینکه تا جان در تن و رمق در بدن داشته باشند از راه اطاعت دولت بیرون نرفته از اوامر و نواهی آلهی و احکام شریعت رسالت پناهی و فرمان پادشاهی کالسابق مطیع و منقاد بوده سرباز نزنند و اگر خلاف این پیمان کنند بلعنت خدا و نفرین رسول او تعالی گرفتار آیند و حضرت والا پس از شرف وصول یافتن این عریضه و عهدنامهٔ آنمردم در پاسخ ایشان رقم فرمود و از احسانات دولت که از بدو جلوس میمنت مانوس تا وقت بغاوت هزاره نسبت بایشان بروی روز آورده بود یکیک برشمرده رقم نمود که در اول خیال پرورش و نوازش اینقوم بزرگ را مکنون خاطر داشتم چنانچه خرید و فروش دختران و پسران ایشانرا که مروج بود منع و قدغن کردم و میخواستم و عزم داشتم که مردم هزاره و افغانرا که در حقیقت و نفس الامر خون شریک همند بیک نظر دیده فرق در بین نگذارم این بود و جز این نبود که تمامت زنان بزرگان ایشان خلاع فاخره

شرح شرارت مردم سکنهٔ جلس

شرح تجدید عهد نمودن هزارهٔ مالستان با دولت

پاسخ حضرت والا که بمردم مالستان رقم فرمود

وحلل وافره اوز زر ناب ارسال میفرمودم و آناً فآناً براشیای نفیسه‌ازقبیل کمخواب واطلس که‌میفرستادم می‌افزودم ودرهرسال بمیران ومیرزادکان ایشان خلعت‌وانعام بخشش وعطا می‌نمودم واقسام نوازش وانواع پرورش دربارهٔ ایشان مبذول میداشتم تاکار بجائی رسید که‌چون در کابل آمده شرف‌بار یافته رخصت مراجعت حاصل میکردند عبای مکمل بالماس و کمرمرصع وشمشیر اسباب طلاء وخلاع فاخره گرانمایه از لباس خانهٔ خاص پادشاهی بایشان می بخشیدم وباربار بتکرار بایشان گفته وفرموده میشد که ازینقوم افواج سواره وپیادهٔ زیاد درسپاه نظام انتظام وترتیب خواهم داد که‌اسلحه و توبخانه وقورخانهٔ دولت را اکثر تفویض ایشان کنم که‌روز مصاف بامردم افغان بازو ببازو و پهلو بپهلو درمقابل خصم دین ودولت ایستاده درمقاتلت باهم انباز باشند تا که ایشان کفران نعمت کرده طغیان ورزیدند وسرازجیب تمرد کشیده دیدند هرچه دیدند وتمام قوم را ذلیل وخوار وزبون نموده قدرومنزلت خویش بکاستند ومردم مالستان که‌نسبت‌بدولت صداقت کیش واخلاص‌اندیشند هرآینه برطبق تصور من خدمت خواهند کرد ودرازای آن‌مورد الطاف واحسان پادشاهی خواهندشدو مقارن اینحال(۱) داد محمدخان حاکم دای زنگی ابراهیم نام برادرزادهٔ زوار علیجان قوم افشار متوطن تپهٔ چهارده کابل را که گوسپند وروغن برسم تجارت ازهزارجات در کابل آورده تحصیل امرمعاش می‌نمود ودروقت بغاوت مردم هزاره مرتکب عصیان شده بود بفرمان طلب باده بیست راس گوسپند ودو راس مرکب وشش ونیم سیر روغن ازمال خودش در کابل فرستاده تمام بامالك وسرایش ضبط دیوان سیاست گردیده خودش محبوس گشت ووجوهیرا که برمردم طلب داشت تمام ازبده(۲) کارانش حصول وتحویل خزانهٔ دولت نموده خواهر اورا بامر حضرت والا بنظر محمد بن آدینه نام بدخشی که‌درسلك غلامان پادشاهی منسلك بود وبامحمدنعیم خان کمیدان نسبت برادرزادگی داشت دادند ونظر محمدورا از باب ملك یمین منصرف شد وهمدرینوقت(۳) ازعریضهٔ ملامحمد سعید قاضی وملا محمد نظیف مفتی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ بهسود که مردم آنجارا بامر وفرمان حضرت والا بقید شمار آوردند حالی رای والا گشت که‌ازبیست‌هزار خانوار شش‌هزار و چهار صد خانه که پای گریز ایشان بزنجیر منع حکومت بسته بود در مسکن و ماوای خود مانده سیزده هزار و ششصد خانوار فرار و گرفتار و قتل و غارت شده اند وهمدراثنای این‌ماجرا کهندل‌خان حاکم هزارهٔ بهسود ششصدو نودودو میل تفنگ‌وپانزده میل تفنگچه‌و بیست‌قبضه‌سیلاوه وهشت قبضه‌شمشیر غیرازاسلحهٔ که قبل‌برین ازمردم آنجا گرفته وفرستاده بود درروزبیست ونهم صفرمصحوب عبدالرحمن نام پیادهٔ ساخلو کسیل کابل نموده تحویل مخزن دولت‌شد وهمدرروز(٤) دوشنبه‌دوم ربیع‌الاول‌منشور منصب دهباشی ازعریضه واستدعای پیاده‌کان ساخلوی مقیم ترکستان بنام براث‌علی‌خان ومیربازخان ورحمت‌الله‌خان وشاه محمد خان ومحمد کریم‌خان وسید کلبعلی‌خان که دهباشیان سابقهٔ ایشان فوت شده بودند شرف صدور یافته همگنان سرافرازوممتاز گردیدند وهمدرخلال(۵) احوالیکه‌بشرح رفت‌مردم‌افغان کوچی که بیست‌هزار روپیه بدولت‌التزام داده بودند که ازخط فاصلیکه عیزان بامرحضرت والامعین کرده‌وسنگ علامت‌فاصل درزمین‌نصب نموده قرار داده بودند که هرگاه افغان کوچی ازخط مذکور جانب کهسار وعلف زار مردم مالستان تجاوز کنند بیست هزار روپیه برسم جریمه بدولت بدهند نقض عهد وقرار داد کرده داخل مالستان شدند وعلاوه بران مراتع ومزارع آنمردم را علف دواب ومواشی خود ساخته تلف نمودند وحضرت والا ازعریضهٔ مردم آنجا برماجرا آگاه گشته درروزنهم ماه ربیع‌الاول جنرال‌شیرمحمدخان اندری را فرمان وامر کرد که مردم مالستان رادادداده ازمردم کوچی بازخواست نماید وازآنسوی(٦) نایب‌بادشاه کل‌خان که درارزگان شده واز آنجا چنانچه گذشت راه گیزاب برگرفته روی بسوی هزارهٔ سه پای دای‌زنگی نهاده چون وارد آنجاشد میرکلبی بیك متوطن کیروی موضع برگررا بامیردولت‌حسین‌بیك ساکن آنجا واهل‌وعیال‌هردوتن که بچهارده‌تن‌منتهی میشدند ومحمدامین بن محمدوحسن بن کریمدادبیك متوطن موضع‌شنیهٔ دای کندی وصالح ساکن چوره مجموع بیست‌تن وبیست وچهار میل تفنگ ازمیر کلبی بیك مذکور تفویض کمیدان عبدالصمدخان کرده اوهمه‌را در کابل فرستاد

(۱) محبوس شدن ابراهیم نام افشار

(۲) بده کاردر اصطلاح قرضداری را گویند که قرض خود مقر باشد

(۳) تعداد خانوار هزارهٔ بهسود که‌در ملك مانده‌وفرار و گرفتار نشده بودند

(٤) بمنصب ده باشی سرافراز شدن شش تن ازپیاده کان ساخلو

(۵) قدح امر پادشاهی کردن افغان کوچی

(٦) شرح‌ورود نائب‌بادشاه‌کل در سه پای و گرفتار نمودن‌اشرار هزارهٔ‌انجارا

تعیین محصول رقعهٔ حیاتی تنخواه خواران ملکی

وهمدر روز دهم ربیع الاول بنا برآنکه بعضی بمغالطه برات تنخواه فوتی وفراری تنخواه خواران ملکی را
حاصل کرده حواله میکرفت حضرت والا بنا برسد باب این خیانت دفتری بابسم دفتر حیاتی تشکیل داده امرفرمود
که هریك از تنخواه خواران ملکی فی صد دو روپیه کابلی برای مخارج دفتر مذکور باسم محصول. رقعه حیاتی وهم حاضری
خودرا در وقت اجرای تنخواه بدفتر مذکور داده رقعه حیاتی کرفته در دفتر تشخیص برده برات تنخواه خودرا حاصل
بدارد

عطا نمودن حضرت والا کمر مرصع وغیره اشیاء بشهزاده غلام علی خان

وهمدر روز یازدهم ربیع الاول حضرت والا یك عقد کمر مرصع اسباب طلاء که کل آن یکدانه الماس شکل مثلث
وبیست قطعه الماس کوچك در دورش صورت ترصیع یافته بود با سه توپ کمخواب ویکتوپ بنارسی ویکتوپ اطلس
وچهار توپ الوان وسه توپ صحن کاغذ پیچ وچهار توپ دا که برسم یادآوری جهة شهزادهٔ آزاده سردار غلام
علی خان که جدهٔ ماجده اش شش طاقه شب کلاه از لته روسی وهشت عدد دستمال ابریشمین روسی وشانزده عدد دستمال صحن
سپید چکن دوزی وخامك دوزی وشانزده عدد دستمال الوان چکن دوزی وسی قطی نبات مصری وشش شیشه عطر از راه
هدیه ارسال حضور انور نموده بود در مزار شریف ارسال فرمود وهمدرین احیان از عریضهٔ محمد رحیم خان بن سردار محمد
سرور خان حاکم میمنه که از موضع دیره دون ارسال داشته نکاشته بود که تا وقت حیات دختر سردار یحیی خان که نسبت زنا
شوئی باوی داشت کفالت مؤنت ومعیشتش را اومی نمود وپس از فوت آن بنا برخبط دماغ او وی از خانه خود اورا
کشیده قرین ذلت وعسرت کردیده است وچون استدعای عفو تقصیر واجازت آمدن در کابل کرده بود حضرت
والا بذریعهٔ فرمان از پدر او استفسار حال خیروشر اورا فرموده پس از حصول اجازت در کابل آمده رحل استراحت

مورد الطاف شاهانه شدن بعضی ازهوا خواهان و چاکران دولت

درظل حمایت دولت کسترد ومقارن انحال در روز دوازدهم ماه ربیع الاول حضرت والا نایب سپرخارا فرمان
کرد که سه صد روپیهٔ کابلی بعظیم الله خان که خدمت وقایع نکاری را در پشاور بپای میبرد وطریق راستی می سپرد
باسم موهبت از جانب دولت بدهد که اسپ سواری برای خویش خریده در بین امثال واقران کردن فراز عطا واحسان
پادشاهی کردد وهم یکصد روپیه برای شاه قل نام تجار که فراز پشاور بود واز عریضه واستدعای خودش قرین
عفو ورهین عطا آمد برسم بخشش عنایت کردیده فرمان رفت که از نایب مذکور اخذ وقبض نموده راه کابل برکیرد
وهمدرین احیان محمد حسنخان فرستادهٔ نوروزخان بلوچ خارانی باشش نفر اشتر مهاری وباری مکمل اسباب بازین
روکش مخمل نقره کاری وغیره نفایس اشیاء ولطایف اجناس که خان معزی الیه از راه هدیه مصحوب او ارسال
پیشکاه عتبهٔ علیا نموده بود در کابل رسیده وهمه را پیش کشیده مطبوع طبع کیتی آرا آمد ودر ازای آن حضرت
والا روز دوازدهم ماه مذکور ربیع الاول یك تخته پتوی کابلی ویك طاقه شال خلیل خانی ویکتوب جوخهٔ ارهٔ
نسج کشمیر ویکتوب جوخهٔ کمخواب هردولیس وجرمه زردوزی بصحابت او جهة خان موصوف ارسال فرمود

شرح حال سازی قاضی وممیز و دفتری قندهار

ومقارن انحال قاضی عبدالشکور خان ومحمد نادر خان ممیز باشیر محمد خان وقایع نکار قندهار ودیوان سدانند که محبوس
کردیده وبضمانت پدر وبرادرش رهایافته نظربند بود وحضرت والا چنانچه کذشت از کردار ناپسندیده واطوار
وکفتار ناسنجیدهٔ ایشان استفسار فرموده ایشان انکار نمودند درپی رد ذمایم افعال وقبایح اعمال خویش افتاده
خواستند که دفع امور زشت و نازیبائی را که بروی روز آورده بودند نموده خویش را در نزد کار کنان پایهٔ سریر
امارت بری از خطا وعاری از کناه بشمار آرند وحرفی را مشعر بر کردار ورفتار نیك نسبت بخویش ساخته

مواطره یعنی مشاوره

معروض پیشکاه حضور انور دارند چنانچه هر چهار تن در خلوت خانهٔ که داشتند بعزم مواطرت (۱)
جمع آمدند واز جمله قاضی عبدالشکور خان که اس اساس سخن سازان بود مخفیانه به محمد نادر خان کفت اکر
مسودهٔ مجلاتیکه دفعهٔ اول درباب سردار عبدالله خان ساخته ودر کابل فرستاده شده باعث عزل وحبس او کشت
نزدت باشد بدهید که ازروی آن پاسخ استفسار حضرت والا ساخته شود وی آهسته پاسخ داد که آن مسوده نزد
دیوان سدانند است بعد قاضی عبدالشکور خان سر در کوش او برده طالب مسودهٔ مذکوره شد واو نیز کفت که
آن مسوده با کاغذ هایم ضبط است ووقایع نکاران قندهار بیست وپنج فقره ازینکونه افعال نکوهیدهٔ ممیزان
وقاضی عبد الشکور خان ودیوان سدانند را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته وحضرت والا ازجمله راست ودروغ

بودن هفت فقره‌را از بر کد محمد صادق خان بذریعهٔ فرمان پرسیده او همه‌را برطبق نوشتهٔ وقایع نگاران تصدیق کرده مفصل ومشروح معروض داشت وحضرت والا همه‌را درمکمن خاطر جاداده ازهر کدام درمحل ومقامش چنانچه بباید بزبان سیاست بپرسید وهمدر اثنای این مقاوله

مراجعت سپهسالار از جلال آباد در اسمار

سپهسالار غلام حیدر خان که از راه پذیره وملاقات مستراونی انکلیس چنانچه گذشت ازاسمار وارد جلال آباد شده بود ومستر مذکور ترك تعیین خط ونقاط فاصله سرحد کرده باز گشت اونیز ازجلال آباد درروز چهارم ربیع الاول راه مراجعت جانب اسمار برگرفت و از آنسوی قاضی عبدالشکور خان وحسام الدینخان کوتوال شش تن ازاشرار هزارهٔ میان نشین‌را که‌از کوه گرفتار دست هواخواهان دولت شده بودند

نوازش یافتن بعضی از خدام دولت

بامحمد حلیم بیك برادر محمد محسن خان هزارهٔ کیزاب ازقندهار گسیل کابل نمود وهمدرروز شانزدهم ماه مذکور حضرت والا درسالی ششصدروپیه نقد ویکخروار گندم برای محمد بیك دیوانه بن احمدبیك هزارهٔ دای کندی که‌دروقت تمرد وطغیان اشرار هزاره نسبت بدولت خدمت کرده تصدیق آنرا ازافسران سپاه نظام حاصل نموده بود تنخواه معین فرمود وهمدرینوقت تنخواه سرومنصب سواری پهلوانخان نورزائی که فوت شده بود بنام محمد شاه‌خان پسرش برحال گشت وهم غلام حیدر خان سپهسالار

فرستادن سپهسالار غلام حیدر خان دختر جنرال غلام حیدر خانرا در بخارا

سوم دختر جنرال غلام حیدر خان قوم وردك قاتل سردار محمد سرور خان بن امیر محمد اعظم خان مرحوم‌را که شرح حالش از پیش گذشت و فرار بخارا بود بامر وفرمان حضرت والا در روز شانزدهم مزبور ماه مسطور ازمزار شریف نزد پدرش گسیل کرد و همدرینوقت سه تن از جاسوسان عبدالحمید خان و سعید احمد بیك جمشیدی که قبل از ورود ایشان در سرحد هرات که از پیش بشرح رفت بجا سوسی گماشته و یکی در هرات

بیاسار سیدن جاسوسان عبدالحمید خان

ودوی دیگر در میمنه گرفتار شده بودند بامر و فرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده شدند وهمدرین ایام از عریضه واستدعای دخترعلی اصغر خان نبیرهٔ سردار پیرمحمد خان مغفور و دختر نور محمد خان نبیرهٔ سردار

مشمول عفو شدن زوجهٔ محمد عیسی خان بن سردار سعید محمد خان ودختر علی اصغر خان

سلطان محمد خان مبرور که فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن کابل بنام ایشان صادر گردیده چنانچه از آنجا آمده درظل حمایت ایندولت آرمیدند وهم مقارن انحال محمدگل خان جبارخیل که روز خدمت وقایع نکاری جلال آباد ونواحی وکوهستان آنرا بسرمی برد مصدر خطائی شده وبفرمان طلب درکابل آمده محبوس ومال وملکش ضبط دیوان سلطنت گشت ودرپایان کار نظر بخدماتیکه کرده بود ومیرابوالقاسم خان سردفتر دارالانشاء یکیك از خدماتش را بمعرض رسانید قرین عفو پادشاهی گردیده از حبس رها ومال و ملکش مسترد گشت وهمدرین موقع محمد حسن خان سرپرست قلعهٔ واقع شنوار که مالکان آن از راه تمرد وطغیان فرار تیرا شده وبامر حضرت والا مردم خربون دران جای زیست گزیده بودند قلعه را فروهشته ازراه بیباکی وترك خدمت مرجوعهٔ خویش درخانهٔ خود رفته ازحراست قلعه دست برداشته باستراحت گرائید ومالکان قلعه فرصت‌یافته باچندتن ازاشرار مردم تیرا درشب نوزدهم ربیع الاول سارق آسا برقلعه تاخته پنج تن ازمردم خربونرا

شرح زجر وتوبیخ بعضی ازخطاکاران

ازضرب تیغ بخاك هلاك انداختند وچند تن از زنان ودختران وپسران ایشان رابامال ومتاع ودواب ومواشی که دراندرون قلعه بودند بغارت واسیری بردند وحکمران جلال آباد بامروفرمان حضرت والا محمد حسنخانرا بزندان ترك خدمت انداخته زجر وتوبیخ زیادش نمود تادیگری از خدمهٔ دولت درامور مرجوعهٔ خود غفلت

صدور منشور اعزاز واکرام آن ریبل جارج گرزن

وکسالت نورزد وازینسوی حضرت والا از نامهٔ ویسرای کشور هند برمامور شدن آن ریبل جارج گرزن جهة مشاهدهٔ سرحد بدخشان‌که از پیش اشارت رفت آگاه گردیده درروز نوزدهم مذکور ربیع الاول جنرال تاج محمد خان را با میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان فرمان کرد که دروقت ورود جارج مذکور درآن حدود مراسم اعزاز واکرام را نسبت باو بتقدیم رسانیده لوازم مهمان نوازی بجای آرند واز آنسوی ارباب

الزام وزیر دول خارجهٔ روس بر اقدام فوج سرحد اندولت

بازنمنت دولت انکلیس مقیم لندن درباب جسارت روسیان که درسرحد بدخشان چنانچه گذشت نموده بودند باوزیر دول خارجهٔ روس مذاکره کرده از اقدامیکه فوج روسی درتصرف موضع غند وشاخ دره نموده بود الزامش کردند چنانچه او بذریعهٔ تلگراف بامنای پای تخت دولت خویش خبر داده فوج مذکور را از اقدامات خودسرانه اش باز داشت وویسرای کشور هند ازینمعامله که درلندن فیصله یافت بحضرت والا آگهی داد

وحضرت والا از نوشتهٔ ویسرا بجنرال تاج محمد خان خبرداده ازخود سری وبیباکی فوج روسش آسوده خاطر فرمود امار وسیان قبل از آنکه ازمواضع مذکوره بامردولت خویش باز کردند سی وپنج تن ازسواران نظام را بایکتن از مردم قرغز ازموضع دمارخت شغنان که فروکش کرده بودند مأمور موقع غاران کرده علی محمد خان

شرح جسارت وخودسری روسیان

سرپرست معدن لعل واقع آنجارا بادوتن معدن کار جکدلکی ویکتن ازسواران نظام گرفته ودولت نام غارانی را بحراست کان لعل کاشته گرفتاران مذکور را باخود بر داشته درشغنان متعلقهٔ دولت روس بردند وچون در حد موضع فارغ رسیدند دوازده تن ازافسران روسیه بایکتن برکدر سپاه نظام بزم بذیره پیش آمده جهة احترام مقدم علی محمدخان همه کلاه ازسر کشیده مراسم اعزاز واکرام اورا بنام اینکه خادم دولت افغانستان بود بپای بردند ولیکن او از گرفتار کردن وعزت دادن روسیان متعجب گردیده درزیر لب می خندید که اینچه رفتار وحشیانه است که روسیان میکنند که ازیکطرف دست مخالفت درازمی نمایند وازدیگر جانب درآن واحد سازموالفت می نوازند خلاصه اورا باهر سه تن همراهانش همی بردند تاکه درمیدان مشق وقواعد که اردوی خویش رسانیده فرود آوردند بعد دو صدتن پیاده وچندتن سوارهٔ نظام که در آنجا فروکش کرده بودند ویکضرب توپ باخود داشتند شلیك تبریك ورود او نمودند بعد ایشان را تاقلعهٔ شغنان پس آورده بازگشتند وازین ماجرا او وامام وردی وپاینده محمد وحبیب الله بیك وملا طوره بای نامان مکتوب نزدجنرال تاج محمدخان فرستاده آگهی دادند واو مکتوب ایشانرا ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته حضرت والا درکلکته برای آرل آف الگن کورنر جنرل ویسرای کشورهند فرستاده نگارداد که دولت افغانستان باین اقدامات جسورانهٔ روسیان معدن لعل واقع موضع غاران را نمی گذارد که متصرف شوند واگر دولت روس آهنگ جنك داشته باشد دولت افغان بدون هراس ووسواس اساس محاربه را نهاده ازمقاتله پای عزم پس نمیکشد واینك خبرداده شد که دولت افغان عزم رزم را جزم کرده تارسیدن پاسخ این نامه امور حرب را بروی روزآورده بعدلشکر فیروز را دستورجنك میدهد واز این مکتوب جنرال تاج محمد خان را نیز فرمان فرستاده آگهی داد که آمادهٔ کار شده مهمات وآلات پیکار را استوار کند که دولت افغانستان ازکان لعل غاران رایگان نمیگذرد واگردولت روس آرزو وآهنك جنك داشته باشد دولت افغان پای مجادله باز نمیکشد وپس از وصول پاسخ ویسرای انشاء الله تعالی ساز حرب ساز کرده عساکر نصرت دثار وانواب صاعقه آثار آتش بار رااز کابل واطراف رهسپار آنديار نموده به نیروی دین مبین وقوت بازوی دلیران میدان کین خاك آن سرزمین را از خون رنگین خواهند ساخت ودست تصرف روس را ازمعدن لعل کوتاه خواهند نمود اما ویسرای کشور هند که از قتال دولت افغانستان باروس امور کشورهند را دراختلال واضمحلال می دانست هرچه که توانست

اسباب رفع نزاع وفسخ عزم حضرت والارا چنانچه بیاید درمیان آورده دفع جدال کرد وهمدر روزنوزدهم مذکور ربیع الاول حضرت والا درماهی یکصدروپیه براصل یکصدروپیه تنخواه میرزا عبدالغفورخان بن میرزا حبیب الله خان مستوفی مرحوم که روی خدمت ازسردار محمدایوبخان برتافته بسوی ایندولت ذی رأفت نهاده ومواجب یافته بود ودر راولپندی روزوقایع نگاری بسر برده ازحالت سردار مومی الیه بکارگنان پایهٔ سریر سلطنت خبرمیداد افزوده

افزون شدن مواجب میرزا عبدالغفور خان.

میرمحمدحسین خان سر دفتر تشخیص رافرمان کرد که درماهی دویست روپیه بنام کارکنان دولت که درهند اقامت خدمت دارند حواله داده تفویض محمدعلی خان وکیل سیفانی نماید که در راولپندی برای او بفرستد ومقارن اینحال دررو ز بیست و چهارم ربیع الاول میرزا گلزاده نام خان آبادی ازتغیر وعزل میرزا نیازگل که روپیه گرفته اشرارهزاره را سند را هداری داده ودراند خود فراریان هزاره بدست میرابوطالب خان افتاده بودند واوبفرمان طلب در کابل آمده محبوس شده بود ازحضور انوروالا مأمور نویسندگی یکه اولنك شد وازین سوی حضرت آفریدگار کون ومکان شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان را ازتبکه کرده بود چنانچه گذشت صحت بخشیده در روز پنجشنبه بیست وششم ربیع الاول بذریعهٔ عریضه اجازت زیارت قبلهٔ امجدش را التماس نموده باجابت مقرون

ذکر آمدن بعضی از اشرارهزاره در کابل

آمد و از فیض دست بوس حضرت والا مستسعد گردید و هم درین هنگام از عریضهٔ کمیدان محمد حسنخان مقیم سنگماشهٔ جاغوری بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که گرفتاران هزاره که نایب پادشاه کل خان ایشان را تفویض او نموده گفته بود که گسیل کابل نماید سه تن دختر باو داده‌اند و حضرت والا هر سه تن را از وی در کابل خواسته داخل جرگهٔ پرستاران حرم محترم پادشاهی فرمود و هم جنرال میرعطاخان چهارده تن هزاره را که ملا عبدالوهاب خان مفتی و میرزا عبدالمجید خان همه را مفسد گفته نزد او فرستاده بودند گسیل کابل نموده داخل زندان سیاست شدند

صدور امر اقدس برای خریدن گوسپند لنگوس

و هم درین ایام شخص گوسپند فروشی از مردم انگلیس که حضرت والا در باب گوسپند لنگوس بذریعهٔ فرمان بهای هر واحدی از نر و مادهٔ آنرا از وی استفسار فرموده بود عریضهٔ بخط و لفظ انگلیسی ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته هر یکی از نرینهٔ گوسپند مذکور را شصت و سه روپیهٔ کابلی و ماده را بیست و یکروپیه نگاشت و حضرت والا در روز سلخ ربیع الاول میرزاخان نام قوم خروتی افغان مقیم استرالیهٔ(۱) را که در هند بود فرمان فرستاده نگارداد که پانزده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انگلیسی از کرنیل غلام رسول خان سفیر گرفته و گوسپند خریده گسیل کابل نماید که پشم آن برای نسج ماهوت و کشمیرهٔ اعلا بکار برده شود و در پایان کار این گوسپندان که از راه خریداری در افغانستان آورده شدند بهیچ وجه تولد و تناسل از انها بوجود نیامد همه سقط و تلف گردیده بکاریکه خواسته شده بودند نرفتند

شرح شرارت مردم باجور

و هم درین اوقات کسان عمراخان باجوری با سرو القاء او پلی از چوبهای باریك بافته و در حدود موضع جنك بروی نهر انداخته ساختهٔ غارت و تاراج مال و متاع و مواشی و دواب مردم جدیدالاسلام متوطن قرب و نواح اسمار از رعایای این دولت شدند و غلام حیدرخان سپهسالار اول از این عزم و ارادهٔ تبعهٔ عمراخان آگاه گردیده سی تن مرد مسلح از مردم اسمار را بحراست و معاونت مردم جدیدالاسلام گماشت و ایشان رفته و پل را از روی آب برداشته لوای اقامت افراشتند و زیر دستان عمراخان عزم شبیخون نموده در وقت خواب بایشان بتاختند و جنك خفیفی روی داده هر کدام بمقام خود شدند و روز دیگر باجوریان اسماریانرا از دور هدف گلولهٔ تفنك ساخته و یکتن را بخاك هلاك انداخته دیگر هیچ یکی از جانبین بمقاتله نپرداخته هر کدام در مقامیکه بود بکمین همدیگر جای گزیده بانتظار فرصت رحل اقامت گسترده مترصد آئین نشستند

مسئول دولت ایران شدن وزیر دول خارجهٔ دولت انگلیس

مسئول نمودن شاه ایران وزیر دول خارجهٔ دولت انگلیس را

و هم در تضاعیف وقایعیکه بشرح رفت قتل و غارت اشرار هزاره در اطراف و اکناف سمر گشته و میرزا حسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیهٔ اثنا عشریه قتال و جدال دولت افغانستانرا بابغاة و اشرار نکوهیده کار هزاره از راه بیخبری حمل بر قتل و نهب مذهبی کرده اعلیحضرت ناصرالدین شاه را بذریعهٔ تلگراف خبر داده استدعا نمود که با دولت انگلیس طرح مذاکره انداخته استفسار سبب قتل آن مردم نماید و او که بمضمون :٠: تو دانی که دیدن به از آگهیست :٠: همیشه درون شنیدن تهیست :٠: از بذل و احسان حضرت والا نسبت بآنقوم دون و کفران نعمت نمودن و تمرد و طغیان ورزیدن آنفرقه زبون آگاه نبود وزیر دول خارجه انگلیس را که در طهران اقامت داشت درینباب مسئول داشته و او بویسرای کشور هند نگاشته وی بذریعهٔ نامه از حضرت والا استدعای تفصیل سببهای نهب و غارت اشرار هزاره کرد که بوجه صواب جواب شاه ایران گفته آید و حضرت والا که قبل از بغاوت مردم هزاره احسانها بآنقوم نموده و میل خاطر بتربیت و رفاهیت ایشان داشت برآشفته اعیان و بزرگان قزلباش کابل را که هم مشرب و مذهب آنمردم بودند و درین ایام بسعی و کوشش و تفحص و تجسس میرزا محمد حسین خان کوتوال کتب چند که در بعضی از آنها نسبت طعن ببرخی از خلفای راشدین حضرت سیدالمرسلین مرقوم و در ایران باسمه و طبع شده بود از خانهٔ مولوی محمد شریف نامی و غیره بدست آمد در قصر سعادت حضر واقع اندرون باغ مقبرهٔ بادشاه مغفور طلبیده میرابوالقاسم خان از سادات قزلباشیه که منصب سردفتری دارالانشاء و شرف حصول بار درگاه و پیگاه داشت بعز عرض رسانیده اجازت پاسخ نوشتن شاه ایران را برای بزرگان مردم قزلباش حاصل کرد چنانچه روز دیگر درباغ خانشیرین خان انجمن گردیده احسانهای دولت افغانستان را که از بدو آمدن اجداد و آبای خود درین مملکت شنیده و تا این زمان بچشم سر دیده بودند یکیك رقم نمودند و از اعزازیکه از جانب دولت داشتند و از امتیازیکه از مأموریت آحاد و افراد ایشان بامور مهمه و بزرك سلطنتی از قبیل دبیری

(۱) استرالیه یا استرل ایشیه جزیرهٔ نیوهالند است و نام همهٔ آن جزائر را که در محیط پاسفیك و محیط هند منتشر اند استرل ایشیه و بولی نشیه میگویند زیرا که استرل دلالت بطرف جنوب و بولی دلالت بچندین دارد و این جزیره در جغرافیا تفصیلی دارد درین جا همین قدر کافی است

واستیفای دیوان اعلی وسپهسالاری وغیره مناصب ار جمند ملکی و نظامی و خدمات برو مند نایل بو دند درپاسخ شاه ایران برشمردند وخاتم نهاده بدولت سپردند که باو ارسال دارد وپس ازینروز شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که ازتب محرقه صحت یافته بود دوامام بارهٔ بزرك ایشان را مسجد قرار داده موضع محراب آنرا خود بکلند تیمن تراشیده دیوار را بخراشید وامام وموذن از مردم اهل سنت وجماعت درمساجد ایشان کماشت وازینروز بدعات نامرضیه را که طایفهٔ اثناعشریه مقیم افغانستان برپا میداشتند قدغن فرمود وجمعی ازپسران بزرکان قزلباش را که دروقت پرتو دخول افکندن شهزادهٔ ممدوح درمحلهٔ چنداول جهة مسجد قرار دادن حسینیه(۱) های اینقوم بنام غلامی پیش کشیدند پذیرفته نکشتند واز آنسوی دراثنای قصص وحکایاتیکه رقمزد کلك بیان شد آنریبل جارج کرزن که مأمور سرحد بدخشان شد ازپیش بشرح رفت ازراه کنجو یا کنجاب واردواخان کردیده ودر آنحدود کردش کرده مواضعیرا که روسیان بخلاف نقشه امضایافته چنانچه کذشت عزم تصرف کرده بودند مشاهده نموده پس ازحصول مطلب ومدعای خویش ازراه چترار علیاوسفلی راه مراجعت جانب هند پیش کرفت وبعداز چندی چنانچه بیاید مأمور کابل شد وفوج روسی ازجائیکه غاصبانه اقامت ورزیده بود کوچیده ازراه باز کشت درموضع سمن معروف بسمه جای کزید وهم درین هنکام ازخلاف ورزیدن مستردانلد انکلیس که تصفیه بعضی مواضع را که درنقشه نام برده نشده وخارج ازخط فاصل اتفاق افتاده وموطن ومرتع ومزرع رعایای اینددولت بود واو ازدولت انکلیس کفته امضای فیصلهٔ آنرا باسردار شیرینددل خان مفوض ومرجوع برای حضرت والا وویسرا چنانچه کذشت نموده وحضرت والا نامه بویسرا فرستاده ازاختلاف بیموقع مستردانلد پیام داد واونقشه را که دروقت معاهدهٔ دولتین دیورند وحضرت والا دستخط وامضا کرده ونقل آن درهند باسمه وطبع شده بود باپاسخ نامهٔ حضرت والا ارسال کابل نمود وحضرت والا درروز سوم ماه ربیع الثانی سردار شیرینددل خانرا فرمان کرده رقم نمود که شش قطعه نقشهٔ چاپی متضمن برمواضع ونقاط وخط فاصل سرحدیرا نائب السلطنهٔ هندارسال داشته ونوشته است که چون درامور تعیین حدود مابین کمیشن های مأمورخدمت تقسیم سرحد دربعضی ازمواضع اختلاف واقع میشود این نقشه هارا ازاصل نقشهٔ زمان انعقاد معاهده که درکابل حضور والا ودیورند بران دستخط کرده اید نقل برداشته فرستاده شد که یکیك قطعه بهر یك از افسران دولت افغانستان داده شود تانزاع ومذاکره ومقاولهٔ بی سببیکه دربین افسران وقوع می یابد رفع شود وچون ویسرای نقشهٔ اصل را تغیرداده بطبع رسانیده بود حضرت والا درذیل عبارت مذکور نامهٔ ویسرای بسردار شیرینددل خان نوشت که این نقشهای ارسالداشته اوبااصل نقشهٔ زمان معاهده که درکابل حاضر وموجوداست مقابله فرموده شد اختلاف زیاد ظاهر کردید بنابران نقشهای ارسالی ویسرا ازانکاهداشته ونقل اصل نقشهٔ زمان معاهده راکه دیورند بران دستخط کرده است صحیح وطبق النعل بالنعل(۲) برداشته بویسرا ارسالداشته شدوچون او تصدیق نقشهٔ ارسالی حضرت والا را کرده درنامهٔ اخیر خود نکارداده بودکه این نقشهٔ مرسولهٔ آنمهربان صحیح وبی تفاوتست ودرنقشهای ارسالی خود که نقاط سبزورنکین نشان داده بودم ازاین سبب بودکه خط فاصل سرحدرا درهرجا بوضاحت نشان بدهند والا اصل نقشه همانست که درکابل دستخط شده ونقل آن رابرای مافرستاده اید وافسران دولت بهیه که مامور تعیین حدود سرحد انداز همان نقشهٔ اصل عدول نمینمایند ودربعضی ازسخنان جزوی دل مردم افغانستانرا نمیخراشند حضرت والا نقل آن را بانقل اصل نقشه برای سردار شیرینددلخان فرستاده نکار داد که از این نوشتهٔ ویسرای نیك خواهی دانست که افسران مامورهٔ دولت خود را تاکید نموده که از نقشهٔ اصل عدول نکرده رضای خاطرشمارا مد نظرداشته باشند وشما نیزدرهر موضع که رسیدید نقل نقشه اصل را مشاهده وملاحظه کرده حدود ونقاط متعلقهٔ دولت خود را نیك شناخته ونصب علائم فاصله نموده از حق خود نکذرید فقط وهمچنین نقل نامهٔ مذکورهٔ ویسرای بانقل نقشه اصل از حضورانور برای سردارکل محمد خان فرستاده شد امانقلیکه برای سردار شیرینددلخان ارسال کشت درحدود (پورك) لهوکرد از نزد ملازم فیض الله خان سوار کشادهٔ هراتی حامل خریطهٔ پست خانه مفقود کردیده او محبوس شده دیکر نقل برای سردار معزی الیه فرستاده شد چنانچه سردار موصوف پس از وصول آن بامستردانلد نقاط فاصلهٔ کلیه را دربین طوائف حاجی وطوری وجمکنی

(۱) حسینیه باصطلاح مجلس ماتم واقعه عاشورا را کویند (۲) دوچیزرا که باهم مطابقت وموافقت تام داشته باشند باصطلاح طبق النعل بالنعل میکویند

مراجعت لارد کرزن از سرحد بدخشان جانب هند

شرح مذاکرهٔ دولتین در باب خلاف جوئی وراه انحراف پوئی مستر داناند

نقل مضمون نامه ویسرای

وطوری ومردم خوستی وطوری و مقبل وطوری معین نموده اختلاف جزئی که از غرض جوئی
مستردانلد بروی روز آمد همچنان معوق ومعلق وناتمام بماند ومقارن انجال حضرت والا از عریضه واستدعای

احداث بروج وقلاع در بنادر جهة اقامهٔ محافظ

سردار شیربندلخان قلاع و بروج بنادر (شفتل جری) و (برکوی) و (پتان) و (غزکری) و (معبردروازه‌کی)
و (ولی چینه) و (سورکوکج) و (اسپره تیکه) واقع (سرزری کمر) و (کذرکاه) و (نه کربه) و (کتل پتوی)
را امر احداث و آبادی فرموده فرمان کرد که باندازهٔ اقامت صدتن وده تن وپانزده تن بروج مشیده وقلاع معقلهٔ
متینه برافرازد چنانچه او بتعمیل حکم والا پرداخته در مواضع مذکوره قلاع و بروج مستحکمه برافراخت واز
آنسوی در اثنای وقایعیکه بشرح رفت حق نواز خان وعبدالرحیم خان وجهانگیر خان نامان از خدمهٔ کمیشن
دولت انگلیس که درنزد مکمهان طریق خدمت میسپردند نوادهٔ سردار گل محمدخانرا که شیرجانخان بن امیر حمدخان
زکی اورا باپدر ومادرش از عرض راه قندهار اسیر ودستگیر کرده وپدرش را بتیغ ستم کشته مادرش را
جنانچه گذشت در آغوش تصرف خویش کشیده بود درروز نهم ربیع الثانی نزد جدش حاضر آوردند واو
شادخاطر گردیده بوی پسر مرحومش را از سرو روی او بشمید ومقارن انجال حضرت والا بزرگان قوم

مشمول مراحم ملوکانه‌شدن خوانین اندر

اندر چون عبدالحمد خان ومحمد کریم آخندزاده بن ملا مشك عالم مرحوم وبهاول خان هرسه تن جلال زائی
وکلمدار خان موسی خیل ومحمد حسین خان لکند خیل وشیرخان را که در وقت تمرد و طغیان قوم اندر
سرکردگان شروفرار وازخوابودند ومدتی در آنجا مقرداشتند وازعریضه واستدعای خودایشان ازخطائیکه کرده
بودند عفو گردیده وبفرمان اجازت درکابل آمده روزعسرت وذلت بسرمی بردند قرین مراحم ملوکانه فرمود
ودرروز دهم ربیع الثانی دوهزارو پنجصدو بیست وشش روپیهٔ کابلی ودوعباسی وهشت فلوس حاصل اراضی واملاك
ایشانرا که تااینوقت ضبط دولت بود برای ایشان تنخواه معین نمود وهمدرروزمذکور ملك امیر محمدخان لهو کردی

مأمور شدن ملك امیر محمد خان بحکومت قندهار

ازحبس سردار عبدالله خان تیموری که عزلش ازپیش بشرح رفت وازروز معزول شدن او تااینوقت قاضی عبدالشکور
خان و حسام الدین خان امور داوری قندهار را بپای می بردند مامور حکومت آنجا شده دویست
وچهل تومان براصل تنخواه او که در سالی هفتاد تومان بود افزون گردیده مجموع پنجهزار ویکصد
ونصت وشش روپیه ودوعباسی مرحمت ومعین گشت ودراثنای انجال حضرت والا ازعریضه واستدعای شهزادهٔ

صدور منشور ماه بماه دادن تنخواه سردار محمد ابراهیم خان

رفیع وساده سردار محمدابراهیم خان بن اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم که درهند اقامت داشت ودرسالی چهل
وهشت هزار روپیه ازایندولت تنخواه برایش عنایت شده بود میرمحمدحسین خان سردفتر تشخیص را فرمان کرد که
درماهی چهارهزار روپیه بنام کرنیل غلام رسول خان درکلکته حواله بدهد واز آنسوی سردار گل محمدخان
پس از دیدار نوادهٔ خود کهاشارت رفت درروز یازدهم ربیع الثانی اورا ازتروه رهسپار کابل نمود وخودش نیز
ازتروه بعزم تعیین خط ونقاط فاصله کوچیده ومسافت هفت میل طی طریق نموده درکنار غربی نهر تروه فرود
گشت ودرینجا نامهٔ مکمهان انگلیس که بامنصورخان حاکم مقرمشغول تعیین حدود موضع پریکری بود بسردار

ذکر سرگذشت سردار گل محمد خان ومکمهان

گل محمدخان رسید که از آنجا که برخاست درموضع خضرچاه فرود شود که خوداو وارد تروه میشود وسردار
گل محمدخان نامهٔ اورا نپذیرفته پیام داد که خودشما درمنزل خضرچاه فرود شوید چنانچه برخلاف نوشتهٔ مکمهان
از آنجا برخاسته راه موضع ترخه که درداخل خاك افغانستان واقعست برگرفت ومکمهان رهنورد طریق عزم خویش
شده درعرض راه هردو اردوباهم ملحق گردیده وسردار گل محمد خان این باهم پیوستن را بعید از قواعد
حزم واحتیاط دیده کسان مکمهانرا خطاب کردوزبان الزام گفت که دیگرچنین کار اختیار نکنند چه مبادا که
امرخلافی رویداده نزاع وقوع یابد اینرا گفته درموضع ترخه واز آنجا (۱) رحل وترحال نموده درموقع سودجنکل
فرودگشت وروز دوازدهم ربیع الثانی اواز آنجا ومکمهان ازخضرچاه راه برگرفته درسرزمین موضع گندبار نهادند
وباهم قرارداذند که از آنجاراه گردش جانب کوه نخاس برگرفته وهمهٔ مواضع را مشاهده ومعاینه کرده بعد برطبق نقشهٔ
مضی بهادر تعیین خط ونقاط فاصل بین دولتین پردازند که انشاءالله بکار تعیین حدود پرداختن ایشان در

(۱) رحل وترحال بمعنی کوچ وبار

مورد الطاف شاهانه شدن ملك اصیل خان و غیره بزرگان قوم منگل

موقعش رقم خواهد شد و همدرینوقت ملك اصیل خان قوم مهرعلی خیل منگل که باجمعی از بزرگان طوایف منگل ازراه تقبیل سدهٔ علیا درکابل واصل شده بود از حصول شرف بار بمرام نایل گردیده همگنان از عطای خلعت که حضرت والا مرحمت کرد سرافراز وممتاز جانب مساکن خود باز گشته زاد وتوشهٔ راه نیز از دولت بایشان عنایت شد واز جانب دیگر جنرال شیرمحمدخان مقیم ارزگان درروز چهاردهم ربیع الثانی زنان وپسران ودختران چهل وهفت تن از اشرار هزارهٔ سکنهٔ چنارتو را که مردان ایشان در زندان کابل محبوس بودند بفرمان طلب گسیل درگاه عالم پناه کرد ودراثنای اینحال کمیدان محمدحسنخان مقیم سنگماشهٔ جاغوری سه تن خواهران خود را که ازجمله یکتن نامزد محمد عمرخان بن ایشیك آقاسی شیردلخان مرحوم بود وذکرطلب کابل شدن ایشان از

شرح نتیجه و ثمرهٔ شرارت وطغیان هزاره

پیش بشرح رفت باسه تن کنیز هزارگی ومادرخود مصحوب قطب نام برادر خویش درکابل فرستاد و حضرت والا همه را اعزازواکرام فرموده مادر وبرادرش را علیحده وخواهرانش را دراندرون حرمسرای اسکان نموده مصارف ایشانرا از دولت عنایت وعطا کرد ونیز ازقفای خواهران خود عیال واطفال یکصدوپنجاه ودوتن گرفتار شدگان هزارهٔ سکنهٔ چوره وچنارتو وغیره راکه در زندان کابل محبوس بودند بابیست ویکراس الاغ وسه فرد گاو که جنرال شیرمحمدخان وسمندر خان حاکم ارزگان در سنگماشه فرستاده بودند گسیل کابل کرده همه داخل اماء وعبید دولت شدند و همدرینوقت عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك صدخانوار ازسید وکربلائی وزوار وبزرگان آنجا را بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود گسیل کابل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که ازجملهٔ مردم سکنهٔ یکه اولنك هزار خانوار سید وزوار فرار کرده ودوهزار ویکصدنفر ازدست سپاه دولت وجوع وذلت هلاك گردیده هفتصد خانوار که نه سید ونه کربلائی ونه زوار درموطن ومسکن خویش مقیم وبرقرار اند وبس وحضرت والااورا ازراه ترحم وملاطفت فرمان کرد که مواظب حال و احوال آنان بوده متوجه باشد که فرار اختیار نکنند ومقارن اینحال نایب پادشاه گل خان که وارد علاقهٔ سه پای دای زنگی چنانچه گذشت شده بود چهل ونه تن از اشرار هزارهٔ دای زنگی را که تااینوقت برشوت دادن درملك مانده بودند گرفتار کرده باهشتصد وسی وچهار میل تفنگ وششصد وبیست قبضه کارد کمری وگاو و گوسپند کشی که از مردم القان تاموضع پنجاب فراهم آورده بود در کابل فرستاد وهم هزار وهشتصد روپیه را که اشرار علاقهٔ تمزان باو داده واستدعا کرده بودند که ایشانرا گسیل کابل نکنند تحویل خزانهٔ آنجا نموده خود ایشانرا محبوس و روانهٔ کابل کرده راه یکه اولنك بر گرفت و چهارده تن از منسوبان اشرار را با آنکه عبدالکریم خان حاکم آنجا چنانچه آنفاً گذشت معروض داشته بود که دیگری ازاشرار وسید و کربلائی وزوار در ملك باقی نمانده است گرفتار ساخته یکصد و چهل میل تفنگ و یکصد و چهل قبضه کارد و پنج سیر باروت و دوازده سیر سرب نیز بدست آورده تفویض حاکم مذکور کرده امر نمود که گسیل کابل نماید و این چارده تن از رشوت خواری عبدالکریم خان تااین ایام بجا وماوای خود مانده بودند یا اینکه نایب پادشاه گل خان ایشانرا ازاشرار قرار داده گرفتار نمود بهرحال درکابل آمده محبوس شدند وهمدر خلال اینحال

شرح حال شاه نظر شریر که شیرمحمدخانرا کشته بود

شاه نظرنام بلوچ متوطن چاکی که شیرمحمد خان نامی ازهوا خواهان ایندولت را چنانچه گذشت کشته وبامنسوبانش محبوس ورهسپار کابل گشته ازعرض راه گریخته بود راه سرقت بر گرفته باجهندنام دزد رمهٔ ازگوسپندان رعایای ایندولت را ازحدود کوه سلطان بسرقت برداشت ومحمدخان برادر شیرمحمد خان مرحوم مذکور که بسرحدداری موضع چاکی مأمور بود بتعاقب برخاسته در موضع چشمهٔ عیسی طاهر بچارتن ازهمراهان شاه نظر که گوسپندان را میراندند رسیده دوتن را ازدم تیغ گذرانیده گوسپندانرا باز گردانید وازعقب خود شاه نظر که بیست نفراشتر را ازکوه سلطان بسرقت برداشته بود بتاخت واز گرد راه دررسیده سه تن ازیاران شاه نظر را بخاك هلاك غلطانیده یکتن از یاوران خودش نیز مقتول ویکتن مجروح گشت ودرپایان کار پس ازین گیرودار شاه نظر گرفتار دست سعید محمدخان شده وپنج نفر دیگر ازاشرار که باو رهسپار طریق ناهنجار بود بقتل رسیدوخود آن متمرد باجهند

نام دزد محبوس درکابل آمده بدارسیاست آویخته شده هلاك کردید وهمدراثنای واقعاتیکه بشرح رفت نوراحمد
خان حاکم ترکان سیدغلام حسین نامی ازسادات آنجارا ازسید های متوطنهٔ هزارجات شمرده محبوس کرد وتمامت
مال ومتاع ونقد وجنس مایملکش را بتصرف غاصبانهٔ خویش درآورد ونسبت باهل وعیالش جور وستم زیاد
ازقوه بفعل آورد تاکه حضرت والا ازعریضهٔ زنان مستمند اوبرماجرا آکاه کردیده درروزبیست و یکم ربیع الثانی
شهزادهٔ سعادتمند سردار حبیب الله خان را فرمان وامرتحقیق وبازخواست کرد وشهزاده مراسم تحقیقات عادلانه
بپای برده مرهم بازپرس بجراحت سینهٔ آن سید ستمدیده نهادوهمدرین اثناجمعی ازسادات سکنهٔ باده خواب لهو کرد

شرح ستم حاکم مردم ترکان وداد رسی شهزاده حبیب الله خان

که ازسبب نوکربودن دوتن ازایشان درنزد سردار محمداسحاق خان ومکتوب فرستادن ایشان نزداشرار هزاره
محبوس زندان کوتوالی کابل شده بودند بامرحضرت والا بااهل وعیال ازراه اخراج درفراه رفتند وازآنجا اکثر
چنانچه بیاید کریخته درسیستان رفتندوهمدرین هنکام آن ربل جارج کرزن که بخواهش ویسرا واجازت حضرت والا
ماموركابل شده بود ازکلکته راه برکرفته چون وارد پشاورشد مستراونی کمشنر آنجا نامه دراسمار نزدسپهسالار
غلام حیدرخان فرستاده ازورود او بروزدوازدهم ماه جمادی الاولی درجلال آباد آکهی داد واو ازاسمار رهسپارتهیهٔ
اسباب استقبال کردیده درروزپنجم جمادی الاولی درموضع چغن (۱) سرای فرود کشت وبذریعهٔ عریضه ازامریکه درباب

ذکر آمدن جارج کرزن در کابل

پذیره واعزاز واحترام جارج کرزن موصوف تاموضع لندیخانه رفتن پیشنهاد خاطرداشت بحضرت والا آکهی داد
وحضرت والا ازعریضهٔ او ونامهٔ ویسرای که بشرف مطالعهٔ ساطعه پیوست میرزامحمدحسن خان برادر میرزامحمدحسین
خان کوتوال کابل رابمهمانداری نامزدفرموده امرنمودکه خیام واقسام حلویات وغیره اسباب از کابل برداشته وتامنزل
دکه واقع قرب موضع فاصل سرحدرفته مراسم احترام جارج کرزن را بتقدیم رساند وهم شاد محمد خان حکمران
جلال آباد بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ یافته بود شیرزمانخان کوتوال آنجارا جهة تهیهٔ سامان آلات وعلوفهٔ مهمانی
ازمنزل کردی کچ ناد که وشاه دوله خان صدباشی را ازمنزل بهاولی وخیرآباد تاجکدلك مامور کرده امرنمود
که همه اشیای خوردنی وآشامیدنی وغیره را درخور وشایان شان مهمان بزرك دولتی آماده کنند وهمدرین
ایام یارمحمد خان کماشتهٔ ایندولت که جهة خریدن بعضی اشیاء واسباب دربمبئی اقامت داشت یکصدونه باب خیمهٔ
افسری بزرك وكوچك بامر وفرمان حضرت والا خریده ارسال کابل نمود وهم خواهر مس هاملتن انکلیس
که بفرمان طلب از هند راه کابل برکرفته بود چون وارد پشاور شد کارکذاران دولت انکلیس اورا از عدم
سند اجازت آمدن کابل بازداشتند تاکه بفرمان حضرت والا از محکمهٔ پارنمنت هند سند اجازت باورسیده بعد
راه کابل برکرفته ازتقبیل سدهٔ علیا برمرام خویش واصل کشت واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان ازمنزل

آمدن خواهرمس هاملتن انکلیس در کابل

چغن سرای برخاسته چون وارد جلال آباد شد اسباب استقبال جارج کرزن را آماده کرده روز هشتم جمادی الاولی
ره نورد منزل مقصود کردیده شب را درنمرخیل بسربرد وروز جمعه دهم ماه مذکور وارد منزل باساول شد
وازانجا برخاسته بامید ورود جارج کرزن که روز دوازدهم ماه مزبور را در دکه چنانچه آنفاً کذشت نوشته
وقرارداده بود وارد آنجا شد واو از سبب بعضی امورخلف وعده نموده درروز موعود مذکور وارد منزل
مزبور نشدوسپهسالار بانتظار ورود او درآنجا درنك کرد ومقارن اینحال سردار شیرینداخان از پرتو وصول
افکندن منشوریکه بانقال اصل نقشهٔ سرحدیه چنانچه کذشت بنام او شرف اصدار وعز ارسال یافته بود نامه
نزد دانلد انکلیس فرستاده برای تعیین حدود فاصله ازموضع سیکارام تاموقع نقطهٔ لرم نزد خویش دعوت کرد
ودر روز یازدهم جمادی الاولی باهم وارد سرحد دروازه ژور کردیده اجرای کار تعیین حدود فاصله را از
موضع دری درنك تارودکرم که اراضی وجبال واقعهٔ بین پتان وخرلچی اند شروع کردند واز کناررودکرم
تادامنهٔ کوه مقبل تعلق پتان علایم فاصله نصب نمودند وهمچنین سرکوه سیکارام راتاموضع چری کتل کردش
ومشاهده کرده وهمه جارا بانقشه تطبیق داده خط فاصل را معین نمودند وهمچنان حدود جاجی میدان را
تانقطهٔ لرم مشخص کرده روی تصفیه بسوی موضع دوبندی نهادند که انشاءالله تحدید حدود آنجا درموقعش

تعیین حدود نمودن سردار شیرینداخان بامستر دانلد

(۱) چغنی سرای در زمان سلطنت خانه دان چغتای البته آبادی دران موضع بوده باشد چنانچه حال هم
بعضی آثار قدیمه ظاهر میشود فقط تشریح این لغت اثر خامهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین میباشد

شبیخون زدن قوم مسعود بر اردوی بافر وشکوه انکلیس

رقم خواهد کشت ودرخلال این احوال مردم عبد الرحمن خیل و غیره دلیران قوم مسعود بعزم رزم لشکر انکلیس انجمن کردیده درساعت دوپس‌ازنصف‌شب روی‌شبیخون بسوی فوج پیادهٔ کور کی که‌درمرکز موضع‌وانه وخسپاره فروکش کرده‌بود نهاده یکتن کبتان وهجده‌تن از آحاد وافرادسپاه‌پرمکنت ودستکاه دولت انکلیس را باهفتاد تن از خدمهٔ اسپان وساربانان لشکر بقتل‌رسانیدند ویکتن کبتان وسه‌تن لفتننت و‌یی ودوتن از اعداد فوج پیادهٔ کور کی را مجروح ساختند و یکصد وچهل میل تفنك غنیمت بدست آورده انبار کاه را که بهزار روپیه کاه دار خریده برای دواب و مواشی از دو اندوخته بودند آتش زده بسوختند وسه‌صدتن از دلیران قوم مسعود کشته کشتند وازوقوع اینواقعه کار کذاران دولت انکلیس را خوف ودهشت‌رخ‌داده چهار فوج سواره وپیاده باتوپخانه ازموضع‌اتك رهسپار سرحدساختند کامبادا ازدست‌برد دلیران‌افغانان سکنهٔ سرحد سپاه سابق‌ایشان که‌مأمور اقامت سرحداست تباه کشته نام‌دولت ایشان پست کردد وافغاناز ازمشاهدهٔ رسیدن کمك دربنوقت پابدامن‌تامل‌بچیده دیکرحمله ویورش‌نکردند وازآنسوی درعین‌این کیرودار جارج کرزن

ورود جارج کرزن در منزل دکه

درروزچهاردهم‌جمادی‌الاولی ازمنزل‌لوار کی ره‌نورد مهبط دکه‌شده وسپهسالارغلام‌حیدرخان برسم‌بذیره تاموضع لندیخانه اسپ استقبال رانده پس‌ازادای‌لو ازم بذیره باهم‌طی مسافت‌کرده بساعت‌یازده قبل‌ازنصف روزسه‌شنبه چهاردهم ماه مذ کور درمنزل دکه فرود شدند وبعد ازصرف‌نهار بساعت‌یك پس‌از نصف روز مزبور از آنجا برخاسته منزل‌بمنزل طی‌مراحل کرده وارد‌جلال آبادشدند وجارج کرزن ازآنجاراه کابل برکرفته سپهسالارغلام حیدر خان عبد الکریمخان کرنیل‌نظامی‌را بامیرزا محمدحسن‌خان که‌از کابل‌چنانچه کذشت‌مأمور بذیره شده‌بود وبنجاه‌تن سوارهٔ‌نظام‌برسم‌بدرقه مأمورهم‌عنانی‌او کرده درروزشانزدهم جمادی‌الاولی همه‌رارهسپار تقبیل‌سدهٔ علیا ساخت که‌انشاءالله شرح‌وصول‌ایشان درکابل بموقعش رقم‌خواهد کشت ومقارن‌اینحال درروزهجدهم ماه مذکور

شرح واقعات جزئیهٔ متفرقه

محمدنبی‌نام برادرزادهٔ محمدنعیم‌خان کمیدان که درسلك غلامان دربارشرف انسلاك‌داشت ازحضورانور رخصت زیارت‌بدر ومادرخویش‌یافته از کابل‌رهسپار بدخشان‌شدو میرزاعبدالوهاب‌خان‌سردفتر آنجا بامروفرمان حضرت‌والا اورا تا که در نزد بدر ومادر خود بود درماهی سی روپیه ازخزانهٔ دولت بنام صرف‌شب وروزش عنایت کرد وهمدربنوقت عبدالرحمن‌قل ترکمان بانه‌راس‌اسپ که‌شاه‌قل‌خان برادرش ازراه هدیه مصحوب‌او کسیل پایهٔ سریر سلطنت‌نموده بود شرف‌اندوزبار کردیده اسپانش‌مطبوع طبع کیتی آرا آمد وهم کرنیل محمدعمرخان که‌ازوقت تمرد وطغیان طوائف‌هزاره تااینزمان دربامیان اقامت‌داشت بفرمان شهزادهٔ آزاده سردارحبیب‌الله خان بعزم اندراب قطغن باسپاه تحت رایت خویش راه چاریکار پیش کرفت وهمدربن ایام حضرت والا درباب اراضی وعقار ملك رحمت شاه خان وزیری که دخترش درسلك پرده نشینان حرم محترم شاهی شرف انسلاك داشت وهجرت اختیارکرده بااهل وعیالش ازموضع تل درخوست آمده بسایهٔ حمایت ایندولت قرار کرفته خودش چنانچه از پیش بشرح رفت کشته بود نامهٔ بکار کذاران دولت‌انکلیس فرستاده بموجب قرارداد دولتین که درخصوص هجرت‌کردن رعایای سرحدیهٔ جانبین دربین بود پیام داد که بهای املاك اورا خواه دولت‌وخواه رعیت خریده ارسال پایهٔ سریر این سلطنت نمایند که بورثهٔ ملك مذکورتفویض شود چنانچه کار کذاران آندولت دراجرای این امربرداخته کارکنان دربار معدلت مدارراآکاه ساختند بعد حضرت والا درروز بیستم جمادی‌الاولی سردار شیرینندلخسان را فرمان کرد که برطبق امر شرع شریف اینوجه را دربین وارثان ذکور واناث ملك رحمت شاه خان قسمت نماید ونیز بنجاه جریب زمین اعلای سرآب ازجانب ایندولت بایشان عطا وعنایت کنند که بزراعت وفلاحت تحصیل امر معیشت ومؤنت کنند وهمدر روز مذکور یکدست کاه ساعت ارسالی حاجی رحیم بخش نام ملازم کار خانهٔ ساعت سازی انکلیس که از ایندولت چنانچه کذشت خلعت بدو عطا ومرحمت شده بود شرف وصول محفل حضور وعزقبول یافت وهمدر روز بیست ویکم ماه مذکور حضرت‌والا لشکرخان بن شهباز خان مستاجر فروش چوب که از بشاور درکابل آمده وچندی درمضیف (۱) عفت مآب قرنقاب خواهرنیکو اختر شهریار تاج داربود بیش خوانده بقدر حالش بنواخت ودر ماهی چهل روپیه تخواه رایش

(۱) مضیف بضاد معجمه مهمانخانه

معین فرمود ودر پایان کار شهباز خان بدروی ازراه نسیان احسان خیانت اختیار کرده بیست هزار روپیه چهره شاهی
ازوجوه ایندولت را حیف ومیل نموده کرایهٔ سرای خود را که چوب دران انداخته وفروخته بود بخیال
باطل خود عوض این مبلغ شمرد ومعامله را بعذا کره ودعوی منجر ساخته فیصلهٔ آنرا بمحکمهٔ حکومتی کشانید
وبقرار حجتیکه داده وبیست هزار روپیه جهة تجارت باسم تقاوی کرفته بود ملزم کردیده از وی کرفته شد
ومقارن اینحال درروز بیست ودوم جمادی الاولی لارد کرزن که ازجلال آباد چنانچه کذشت راه کابل بر کرفته

ورود کرزن در کابل

بود وارد دار السلطنه کردیده در بعضی از خانهای سلامخانهٔ عام برایش جای فرود معین کشت وپس از
حصول استراحت شرف بار یافته کاری را که مکنون خاطر داشت واز جانب دولت انکلیس مأمور اجرای
آن شده بود بعز عرض رسانیده وپیامی را که از راه دوستی دولتین آورده بود کذارده بعد از چندی
رخصت مراجعت حاصل کرده از راه قندهار وسند چنانچه بیاید در هند رفت وهمدرین هنکام

مشاهده نمودن ویسرای نقطهٔ فاصلهٔ واقع لندی خانه را

جهة آنکه ذکر تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیه در میان بود ویسرای کشور هند از کلکته در پشاور
آمده وازانجا راه مشاهدهٔ نقطهٔ فاصله درهٔ خیبر بر کرفته ودر روز مذکور ماه مزبور تا کتل لندیخانه
کردشی کرده باز کشت و همدر خلال احوالیکه بشرح رفت یار محمد خان کاشتهٔ ایندولت که در بمبئی اقامت
داشت بامر وفرمان حضرت والا بیست ودوزنجیر پیل بچهل ویکهزار و پنجصد روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی خریده
درریل حمل کرده جانب پشاور نقل داد وازجمله یکی درراه سقط شده دیکران پس از چندی درکابل رسیده داخل
پیلخانه شدند واز آنسوی درخلال اینحال مستراونی کمشنر پشاور کهاز راه تعیین سرحد قبل ازین چنانچه کذشت

شرح نامهٔ مستر اونی انکلیس

درجلال آباد آمده وباز کشته بود نامهٔ نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده از تعداد افراد خدمهٔ همرکاب خبر داد و
وعدهٔ ورود خود را درروز چهارم ماه جمادی الثانیه نهاد وسپهسالار غلام حیدرخان نامهٔ اورا بانقشهٔ کوچکیکه
حضرت والا جهة تفهیم نقاط فاصلهٔ سرحدیه ازروی نقشهٔ امضایافتهٔ دولتین نقل وارسال کرده بود در روز بیست
ودوم مذکور ماه جمادی الاولی مصحوب احمد جان خان طبیب ارسال کابل نمود واورا امر کرد که ازهدایت وتعلیم
حضرت والا درنقشه علم حاصل نموده تاروز موعود ورود مستراونی درجلال آباد باز آید وهمدرین اوان حضرت

ذکر عطا وسخای حضرت والا

والا سی ودوهزار روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی ازخزانهٔ ایندولت بیکتن ازاهل هنود سکنهٔ کلکته که بمقام نام
کنوازی ومحمد علی نام برادر زادهٔ او برسبیل مضاربت داده وایشان آنرا تلف کرده انکار نموده بودند ودر
محکمهٔ حکومت آنجا برهردوتن ثابت کشت عطاومرحمت وادا فرموده نخواست که دوتن مسلمان مدیون یکتن هندو
باشند وهمدرین ایام میرزا علیجان خان قزلباش ازتغیر میرزا جلال الدینخان که ازدرکاه جهة قطع محاسباتش بفرمان
طلب درکابل آمده دردفتر سنجش حساب میداد ومیرزا عبدالاحد خان برای اجرای کار دفتر غزنین چنانچه کذشت
مأمور کردیده تااینوقت روز خدمت بسرمی برد از حضور شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان بمنصب سردفتری
غزنین سرافراز کشت وچون درانجا رفته بکار پرداخت حاجی محمد نبی خان ممیز ومساح اراضی وعقار رعایای سکنهٔ
غزنین واطراف آن ازشیعه بودن او معروض پایهٔ سریر سلطنت معدلت مصیر داشت وهم مکتوبی بخط ولفظ
انکلیسی از خانهٔ سید احمدعلی نامی ازسادات سکنهٔ مارقول بدست آورده اورا بامکتوب مذکور درزیر حراست
کسیل کابل کرد وچون عبارت آن ازکلمات مخالف عاری بود ونقصی نداشت ودرسال هزار ودویست ونود وهفت
هجری جنرال را برتس انکلیس جهة تصدیق خدمت بوی داده بود سید مذکور رخصت خانهٔ خویش شد
وهم درباب میرزا علیجان عرض حاجی نبی موصوف پذیرفته نکشت واز آنسوی در تضاعیف واقعاتیکه رقم کشت

شرح تعیین حدود نمودن سردار کل محمد خان

سردار کل محمد خان نقشهٔ را که حضرت والا ارسال فرموده بود نزد مکمهان فرستاده پیام داد که حدود وخطوط ونقاط فاصله را
ملاحظه کرده ترك مذاکرهٔ مخالفانه کنند وخود ازجائیکه فرود شده بود برخاسته درقلعهٔ رشید واقع کنار آب
کنند فرو کش نمود وبا مکمهان اراضی وجبال واودیه وقفاری را که دربین کوه نخاس وکنار نهر کنند واقع اند
تاموضع بابکرچهان وموقع سم نری که خط فاصل درنقشهٔ امضایافتهٔ دولتین ازآنحدود کذشته بود کردش ومشاهده

کرده تمامت مواضع مذکوره حق وحصهٔ افغانستان آمد چنانچه بعضی اراضی موات لامزروع بارخی ازمزارع که مردم تونچی وسین زراعت میکردند واینوقت دولت انکلیس ازخاك مقبوضهٔ خود تصور کرده متصرف شده بود ازتصرف دولت موصوفه خارج کردیده بخاك افغانستان ملحق وداخل کشت وزمین مطمورهٔ واقع دامن کوه را تالب کنند که آنسوی خط فاصل مندرج نقشه است جانب خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس قراردادند وعلایم فاصله را از کنار نهر کنند بخط مستقیم تاقلهٔ کوه نخاس نصب کردند و ازین تعیین و تقسیم حدود که بپای رفته انجام واختتام پذیرفت وخط فاصل بمسافت دومیل ازقلعهٔ رشید وکنار(۱) لورهٔ چونی جانب کوه نخاس کذشته موضع چونی و کشت زار مردم سین کاملاً بخاك افغانستان ملحق ومتعلق کردیدند واز آنجا درجانب شرقی کوه نخاس علایم فاصله را تاموضع الاجرغه برافراخته از کوه نخاس تا کنده مال که منبع نهر دوری قندهار است مطابق نقشهٔ که بامضای دولتین رسیده بود خط فاصل معین کردیده نصب علایم پرداخته وساخته آمد وهمدرخلال این احوال نظر محمدخان وخواجه محمدخان پسران کل محمدخان عم سردارشیرین‌دل خان که ازراه معاندت دولت در کراچی رفته اقامت کزیده بودند وروزذات بسرمی بردند ازعریضه واستدعای خود ایشان مشمول عفوشهریارجرم بخش خطا پوش کردیده اجازت آمدن درافغانستان یافته آنکاه که وارد وطن اصلی خود شده درظل حمایت دولت آرمیدند مورد تفقد شاهانه کردیده درپایان کار نظر محمدخان قرین بذل واحسان پادشاه عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین کشته چنانچه درجلدچهارم بشرح خواهدرفت بمنصب عمله باشی کری حضورسرافرازوممتاز کردید وپس از اندك زمانیکه روزخدمت وصداقت بسربرد بدرود جهان کرد وهمدراثنای واقعاتیکه رقم کشت سردار شیرین‌دل خان که بامستر دانلد انکلیس مشغول تعیین وتقسیم مواضع سرحد بود باهم ازموضع ونده که تاآنجا حدود هریك ازدولتین را معین کرده بودند برخاسته تا کتل بتوی خط فاصل را درمیان قرارداده بنیاد علایم فاصله نهاده بپرداختند بعد مستر دانلد فوجی را که همراه وتحت رایت داشت مأمور اقامت کرم کرده خود با کپتان مکمیچی و بیست وهفت تن سواره وبیست وهشت تن پیادهٔ نظام وهشتادتن خادم وزرکان قوم طوری باسردار شیرین‌دل خان همعنان راه سرحد کوتکی برکرفته ودو روزدرجبال واقعهٔ آنجا بکارتعیین حدود بسربرده تاموقع لوم که مستر مذکور مأمور امرمزبور بودنصب علایم فاصله کردند ودرروز پنجشنبه بیست وسوم ماه جمادی الاول باهم وداع کرده سردار شیرین‌دل خان راه مراجعت جانب خوست برکرفت ومستردانلد درموضع سیك واقع علاقهٔ کرم رفت وهمدرینوقت ازعریضهٔ میرزا عبدالحکیم خان میرشب غزنین بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سردارغلام علیخان حکمران آنجاآرد وروغن و کوسپند وغیره مصارف عیالداری خودرابنام خریداری حواله کرده ازبهای مروج مضاعف جنس کرفته تجارت میکند واینحواله رابنام مخارج خویش تحصیل مینماید وحضرت والا سخت برآشفته حکمران غزنین وجمیع حکام ولایات بزرك وکوچك رابرسبیل اشتهار فرمان کرده انکارداد که همهٔ حکام وعمال وضباط واهل دیوان بقدر کفایت وکذران روزکارخویش ازدولت تنخواه دارند وبررعیت بیرون ازعشر وزکوة ومالیات دیکر تکلیفی درشریعت وقانون سلطنت وحکومت نیست وهم بدون رضای مالك مالیکه بیع وشرای آن بجور واجبارشده باشد حلال کفته نمیشود لهذا هیچ چیزرا ازرعیت بدون رضای خاطر خودش که مال ومتاع خویش را درمعرض بیع وشراء آورد نخرند وازجائیکه محل اقامت حکومت وخدمت دارند وآحادوافراد رعیت اجناس خود را بقراریکه رواج عامست ازراه ابتیاع درآنجاحاضر می‌آورند بطبق دیکر مردم اشیاء محتاج الیهای خود را خریده بهای آنرا نقدبدهند وترك زیاده ستانی کرده بازار جور را بروی روز کارمردم نکشایند واکربعادتیکه دارندوخو کرفته‌اند دست آزار این امر وغیره اموریکه اساس آن برجور وستم نهاده است بازندارند هرآینه بشکنجهٔ مواخذه وعقاب کرفتار خواهند شد وازصدور این حکم ضعفای رعیت از تقاضای مخالف وبیجای حکام واقویا مأمون کردیدند ومقارن اینحال در روز دوم جمادی الثانی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان درباب کشته شدکان اعداد وافراد سپاهیان نظام که در محاربات بخدمت دولت بقتل میرسند

(۱) لوره زمین سیلاب کننده که باصطلاح مردم افغانستان شیله کویند

شرح حال نظر محمدخان

وشرح تعیین حدود نمودن سردار شیرین دل خان

شرح رعیت نوازی وعدالت پروری حضرت والا

ووظیفه برای بازماندکان ایشان مرحمت میشود عرض پرداز حضور انور شده ازمدت برحال بودن آن التماس کرد
وحضرت والا بخط خاص نوشت که پدر ومادر مقتول تاوقت زندکی وپسر تا کبیر شدن وریش برآوردن ودختر تا
شوهر کردن داده شوند وبعد موقوف کردد وهمدرین ایام ان ریبل جارج کرزن وزیر پارلمنت لندن که ورودش

ذکر مراجعت لارد کرزن جانب هند

درکابل ازپیش بشرح رفت اموریرا که مامور اهتمام آن شده بود باحضرت والا انجام نموده ازراه قندهار رخصت
باز کشت جانب هند یافت ودر روز دوشنبه سوم ماه جمادی الثانیه بامیرزا محمد حسن خان برادر میرزا محمد حسین خان
کوتوال وسردفتر سنجش که مامور خدمت و مهمانداری او بود از کابل راه منزل مقصود بر کرفت
وهم در روز چهارم ماه مذکور حضرت والا پادشاه کل خان بن رحمت شاه خان مرحوم وزیری را تفقد ومرحمت

برحال شدن پیاده گان رحمت شاه خان وزیری

نموده نجاه تن پیاده را که از دولت تنخواه می‌بردند ودر تحت امر پدر مبرور مذکور او طریق خدمت
می‌سپردند برحال وتفویض وی فرمود وهمدرین هنکام بیست ودو تن از(۱)زبونان وتهی دستان مردم هزاره

(۱) زبون عاجز و خوار و ضعیف

ازراه بدبختی و کم سعادتی روی خواری بسوی شالکوت نهاده صدباشی نور کل خان بفرمانیکه بنام همهٔ حکام
ولایات ومحافظین بنادر چنانچه کذشت اصدار یافته وقدغن اکید رفته بود که ازهر بندریکه آحاد وافراد مردم
هزاره جانب ممالک خارجه عبور کنند محافظ آن بندررا حکم قتل است بباز داشتن آنها ازرفتن درشالکوت پرداخته
وهزارکان که دست ازجان شسته بودند طرح جنک انداختند تا که نظر نامی ازایشان کشته کشته ودوازده نفر ازراه

شرح حال هزارگان دست شسته از جان

فرار داخل خاک خارج ازسرحد مملکت شدند ونه تن اسیر ودستکیر کردیده باغل وزنجیر درقندهار فرستاده شدند
و کدخدای قریهٔ عباس آباد که نظر نام مقتول را درقلعهٔ خود جای داده واوهزارکان مذکوررا باخود درشالکوت
می‌برد بامر قاضی عبدالشکور خان با کرفتارشدکان هزاره محبوس کشت وهمچنین غلام حسین نام هزاره نه تن از
هزارکان بی آب ونان را که دروادی حرمان سرکردان همیکشتند باخود برداشته ازقندهار جانب شالکوت وجههٔ
همت برفتن کماشت واز موضع میل در کذشته باهمراهانش کرفتار دست محافظین بندرکانی کردیده درقندهار آورده
شد وقاضی عبدالشکور خان همه را محبوس وروانهٔ کابل نموده اکثر درزندان بمردند وهمدرینوقت نجم الدین

ذکر واقعات جزئیه متفرقهٔ این هنگام

وشمس الدین نامان قوم علی زائی ازمردم افغان درانی که در فوج پیادهٔ نظام جدید مردم مذکور سالک مسلک
خدمت دولت شده بودند ازراه ترک اطاعت باسلاح دولتی که باخود داشتند جانب شالکوت فرار کردند واجنت
بلوچستان سلاح هردو تن را کرفته درقندهار فرستاد وخود ایشان را درخاک مقبوضهٔ دولت انکلیس مطلق العنان
فرمود که هرکسی میخواهند بکنند وهرجائیکه بخواهند بروند وهمدرین ایام سیدحسین نام شیخ السادات ازمدینهٔ
منوره بعزم حصول منفعتی روی امید بسوی آستان ایندولت نهاده چون وارد پشاور شد عریضه نکار پایهٔ سریر
سلطنت کردیده استدعای اجازت آمدن درکابل وتقبیل سدهٔ علیا نمود وحضرت والا که اورا نمی‌شناخت ورایکان
اندوختهٔ بیت المال را بکیسهٔ آرزو وآز هرشخص مجهول الحالی نمی‌انداخت درروز هفتم ماه جمادی الثانیه فرمان
فرستاده نکار داد که درکابل نیامده راه خویش جانب جائیکه دارد پیش کیرد وهمدرین وقت ده سیر بوزن کابل
یاقوت که ازکان جکدلک حاصل شده بود بامر حضرت والا درهند نزد کرنیل غلام رسول خان ارسال کردیده
فرمان شد که بفروشد وهمدر روز مذکور ماه مزبور حضرت والا درمرحمت ونوازش را بروی عبدالوهاب خان
و عبد الواحد خان برادرش که از هند چنانچه کذشت بفرمان اجازت در کابل آمده بودند کشوده
در سالی هزار و شش صد روپیه برای عبد الوهاب خان و هزار روپیه برای عبد الواحد خان باسم
تنخواه معین فرمود و هفتصد روپیه برای عبد الهادی خان وهفت صد روپیه برای عبد القادر خان
و چار صد روپیه برای عبد العزیز خان برادران ایشان و چار صد روپیه برای عبد الحکیم خان
پسر عبدالوهاب خان که هنوز ازهند نیامده بودند مقرر نموده فرمان کرد که برای هرچهار تن باسم کار کذاران

ذکر ورود مستراونی در جلال آباد و مذاکرات او با سپهسالار

ایندولت که درهند مقیمند حواله بدهند واین عبدالوهاب خان درپایان کار بحکومت هزارهٔ دای زنکی و عبدالواحد
خان بحکومت کیزاب مأمور شده چنانچه بیاید هردو تن خیانت ورزیده کرفتار سلاسل واغلال سیاست کشتند
وازآنسوی سردار شاد محمد خان حکمران جلال آباد بامر وفرمان حضرت والا واشارهٔ سپهسالار غلام حیدر خان

علوفه و آزوقهٔ عرض راه کمیشن دولت انکلیس را که مأمور تعیین حدود سرحد شده و مستراونی افسر این کمیشن نامه فرستاده روز ورود جلال آباد خودرا درروز چهارم ماه جمادی الثانیه چنانچه کذشت قرار داده بود آماده ومهیا ساخت ومقارن اینحال احمدجان خان طبیب که جهة اطلاع برحدود نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین چنانچه کذشت طلب کابل شده بود هدایات حضرت والارا حاصل کرده درروز ششم ماه جمادی الثانیه وارد جلال آباد شد ومستر مذکور برخلاف وعده ومواضعهٔ خویش در روز هشتم ماه مذکور وارد جلال آباد کردیده بامر سپهسالار درباغ شاهی منزل کزید وسپهسالار که راه استقبال اورا تاچهاونی نظام پیموده مراسم پذیره بجای آورده بود بقرارگاه خویش شد وقبل ازآنکه جانبین از اسپ فرود آمده هر کدام راه فرودکاه ومقام خویش پیش کیرند مستراونی دربین صحبت وحکایت دوستانه سخن از تشریف بردن حضرت والا که دولت انکلیس التماس آنرا نموده بوددرمیان آورده فواید چندازرفتن شهریار سپهروقار دران دیارجهة استحکام حصار اتحاد دولتین برشمرده سپهسالار همه کفتارش راپاسخ سزاوار کفت وپس ازفرود شدن وصرف فواکه وحلویات هنکام عصر ازراه بازدید درمنزل اوشدوچون درمنزل خویش باز کشت وهم دراینوقت بروزنهم ماه مذکور شهزاده رفیع مقدار سردار حبیب الله خان که کمبود اعداد سپاهیان ومنصب داران توپخانه وفوج پیادهٔ هراتی را حسب الامر حضرت والاتکمیل داده بودبذریعهٔ عریضه از حضورانور التماس کرد که درهر صدتن ازفوج پیادهٔ نظام پنج تن حواله‌دار وپنج نفرنایك بکاراست بنابران ازبین هرصدتن اشخاصی را که درمحاربات جراحت برداشته وعلم شجاعت افراشته‌اند منتخب کرده وده‌تن را بقرار تقسیم درزیر امر ایشان قرارداده نام حواله‌داری ونایکی را برایشان نهاده موقوف بامر و اجازت حضرت والا کذاشته ام که منصب و مواجب حواله داری و نایکی ایشانرا منظور میفرمایند یانمیفرمایند وحضرت والا بخط خاص نوشت که بسیار خوب کرده‌اید ودرروزیازدهم ماه جمادی الثانیه مستراونی از وی خواهش حرکت کرده ودر ایام توقف دوتن عکاس مهندس را مأمور کرده عکس پنج موضع ازاندرون و بیرون شهر و دروازه و بازار را برداشته پس از اجازت حرکت دادن مستر مذکور سپهسالار اردوی خودرا بعزم رفتن اسمار کوچ داده درموضع شیوه امرفرودشدن کرد ومستر مزبور درروز دوازدهم ماه مسطور باسپهسالار رهسپار منزل مقصود کردیده روزسیزدهم ازشیوه کوچیده درموضع نورکل فرود کشت ودرینروز مکتوبی بتوسط سپهسالار نزدعمراخان درباجاور فرستاده اورا دعوت آمدن وحاضرشدن درنزدخود کرد وهم اینرا ازسپهسالار التماس نمود که یکتن کرنیل ازهمراهان اورا اجازت عنایت کنند که بفرازکوه شده عکس حدودرا که بمشاهده درآیند بردارد وسپهسالار پاسخ داد که اکرخیال شما حصول عکس جبال اینحدود باشدهمه درمقابل نظر وازای مشاهده واقعند که دروقت شروع بتعین حدود ازموضع چنك بدون حایل ومانعی درنظرمی آیند پس درپیمایش ونقشه کرفتن آنهاحاجتی نیست وتعیین حدود وفاصله بآن معطل نمیماند بعدبالحاح والتجای زیادیکه مستراونی نمود بایکتن کرنیلیکه مأمور امر مذکور شد بدرقه مقرر کرده وفراز کوه شده درعرصهٔ یکساعت عکس اودیه وجبال را کرفته باز کشت وهمچنین یکتن نقشه کش مسلمان که بامستراونی طریق خدمت می سپرد درحالت طی مسافت منازل مذکوره چند موضع را عکس برداشته خدمت خویش بپای برد و روز چهاردهم ماه جمادی الثانیه باز مستراونی درنزد سپهسالار شده اجازت نقشه کرفتن کوهی را که مقابل فرودکاه اردو بود التماس نموده کفت که نقشه کرفتن مفید امر تعیین حدود است وسپهسالار لب بپاسخ کشوده کفت من نقشه کرفتن رضا نمیدهم لیکن بپاس خاطر شما ولحاظ آنکه مهمان شمرده میشوید چیزی نمیکویم ومستر اونی پس از شنیدن این کلام بسپهسالار کفت من کار مساحت ونقشه را نمیدانم اماکرنیل میکوید که نقشه‌فایده بخش تعیین حدود است وخودم بسیار احتیاط میکنم که از من رنجه خاطرنشوی وبدل راه ندهی که نقشهٔ ملك مارا میکیرد سپهسالار درپاسخ این مقولهٔ او کفت که این نقشها که شما حاصل میکنید بکار تعیین حدود هیچ فائده ندارد ودر نقشه کرفتن مارا اشتباه دست نمیدهد چنانچه یکتن را از نقشه کشان درعرض راه مشاهده کردم

که نقشه میگرفت، من چیزی نگفتم زیرا که اینرا نیز نیک میدانم که پیش ازینروز چه پنهان وچه آشکار نقشهٔ تمامت این جبال واو دیه وقفار را گرفته خواهید بود وحالا تکمیل نقایص آنرا خواهید نمود ومستر اونی درپاسخ این گفتار سپهسالار گفت پس ازین امر نقشه کشی را موقوف میدارم وسپهسالار درجواب او گفت شما اجازت نقشه کشیدن وعکس گرفتن خواستید من ابراز حقیقت حال نموده راست گفتم واین را نیز میگویم که اگر نقشه کشان و مهندسان شما نقشه برداشته ببرند کاغذی را برده خواهند بود افغانستان را بردن نخواهند توانست باز هم اگر نقشه کدام موضع را لازم بدانید صریح بگوئید عیب وایرادی نخواهد بود نه اینکه میگوئید نقشه کشیدن لازم ومفید امر تقسیم حدود است زیرا که این سخن ملمع است ودخلی بتعیین حدود ندارد وراضی نیستم که امر مأمور به را فرو گذاشته درکار دیگر اقدام نمائید وآنگاه که مذاکرهٔ جانبین بدینجا رسید مستراونی بزبان التماس اجازت خواست که بهای علوفهٔ اردوی خود را که ازین دولت بنام عطیه داده میشد از جانب دولت انگلیس بدهد و سپهسالار نپذیرفته گفت که این ازوقه ازخوان دولت افغانستان برسم مهمانی صرف میشود واگر نا گوار باشد هر آینه وجه نقد داده ازانبار دار علوفه بگیرند واو درینباب دیگر اظهاری نکرده گفت آیا حضرت والا بخواهشیکه دولت انگلیس کرده است در هند یا لندن تشریف خواهد برد وسپهسالار جوابیکه می بایست بوجهیکه می شایست ادا نمود وتمامت مذاکره ومکالمه را که بشرح رفت معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا از اجوبهٔ او مشعوف گردیده بخطاب ارجمندی سرافرازش فرموده تادم واپسین در احکام وفرامین ارجمند نگار همی داده میشد وپس از سخنانیکه بپای رفت سپه سالار معزی الیه بامستراونی زمنزل نورگل برخاسته در چغن سرای خیمه زد ودر روز شانزدهم ماه جمادی الثانیه از آنجا راه بر گرفته وارد شیکل شد ودر عرض راه واقع حدود معروف وشنگرک چندتن بامر واشاره مستراونی ازراه منحرف شده جهة مشاهدهٔ مواضع کنار ونواحی راه جاده پیمای مطلب ومدعای خویش گردیدند وسپه سالار بتصور اینکه آسیبی ازمردم آن حدود بدیشان نرسد کس فرستاده بازپس درراه آورد ودرعین راه نوردیدن سخن ازعلاقهٔ باجاور وعمراخان درمیان آمده مستراونی اظهار کرد که دولت انگلیس عزم تصرف باجاور را در خاطر ندارد وسپه سالار درپاسخ این اظهار او گفت که علاقه وزیری را نیز دولت مذکوره دراوایل حال اظهار عدم تصرف کرده درپایان کار چرا عزم تصاحب کرد ومستراونی ازین در دیگر سخن نگفته مباحثه مدافعهٔ دولت روس واستحکام نمودن راه چترال وپامیر و بدخشان را در میان آورده پاسخ ثابت وراسخ از سپهسالار شنید ودروقت ورود بمنزل مذکور هرکدام درفرودگاه خویش شد که انشاءالله باقی مذاکرات وتعیین حدود ایشان درموقعش بشرح خواهد رفت وهمدر خلال اینحال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان که نظر مرحمت اثرش آفتاب آسا برسیاه وسپید یکسان می تابید وبقانون عدالت مسلمان وهندو را بیکمنوال میدید طوطا نام برهمن اهل هنود را که احرام بند مطاف محلهٔ خویش شده راه زیارت گاه گنگ پیش گرفت یکراس اسپ سواری از اصطبل شاهی عنایت فرمود وچون درسرین اسپ مذکور نشان داغ دولت بود محافظین عرض راه را فرمان کرد که مزاحم برهمن مذکور نشوند واسپ رامال دولت گفته اورا آزار واذیت نکنند وهم دریتوقت محمد عثمان بن کامران خان فوفلزائی که درمحاربهٔ اشرار هزاره برساعد راستش جراحت رسیده بود مشمول عاطفت گردیده بخسوار افزون از پنجسوار سابق وی از حضور حضرت والا مرحمت شده بمنصب ده سواری سرافراز گشت وهمدرین ایام خواجه محمد خان پیشخدمت که دراوایل سلطنت حضرت والا منصب عرض بیگی داشت وازخیانت خویش تغیر یافته درسلک پیشخدمتان منسلک گردیده وچنانچه گذشت مأمور تحصیل وجوه بقایای قندهار شده ودر آنجا نیز خسارت ورزیده فرمان طلب بنامش اصدار یافته بود از بیم بازپرس پادشاهی دربست خرقهٔ متبرکه درآمد وشرحی از جور وستم قاضی عبدالشکور خان ومحمد نادر خان ممیز که جویای خیانت وخسارت او شده بودند معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا

برآشفته بازاورا فرمان کرد که اگر خودرا درقندهار گرفته بلادرنك آهنك آمدن کابل نکرد همانا محبوس ومغلول
خواسته خواهدشد واودرشب ازبارهٔ شهرفرود گشته بطریق فرار درکابل آمد وباآنکه حضرت والا اورا سیاست
(رسیدن هردو توپ بزرك درکابل)
ومواخذه نفرمود ازمکافات کردار خویش گرفتار ودوچار ذلت شده روزعسرت بسرمی برد وهمدرین هنگام
دوضرب توپ بزرك که دولت از فرنگستان خریده ودولت انگلیس معطل کرده بود وهر یکی درطول سه ذرع
ویکچارك کابل وازاتوپ نودوشش پوندی ودنباله پربود وپس ازمذاکره ومکاتبهٔ حضرت والا باویسرای کشور
هنداز راه قندهار ارسال کابل شدند بایکصدو نود صندوق گلوله که هرواحد آن ده من بوزن قندهاربود وهفده
صندوق کارطوس وبیست ودوپیپ باروت وچهارصندوق پتاقی وچند صندوق اسباب متفرق وانجنیکه توپ مذکور
را باحوض آبیکه درعقب توپ برعراده سواراست حرکت ونقل میدهدواردمنزل چمن شدند واز آنجا محمدیوسف
خان که ازقندهارمأمور آوردن هردوتوپ شدباتفاق محمدیعقوب خان اچکزائی وجمع کثیر ازرعایا توپ هاوسامان
آنرا جانب قندهار کشیدند ودرمنزل کانی کرنیل نوراحمدخان نیز که ازقندهار راه آوردن هردوتوپ برگرفته
بود بانفری مزبور ملحق گشت وهم حضرت والا استاد مداربخش وامیرمحمد ونتونامان هندی را بایکتن دیگر
(برحال شدن مناصب و تنخواه بعضی ازسرکردکان سواران کشادهٔ هرات برای ورثه واقارب شان)
که درکارخانهٔ کابل روزخدمت دولت بسرمی بردند برای آوردن هردوتوپ مأمور قندهارکرد وایشان در آنجا
شده بمعاضدت ومعاونت رعایای عرض راه درکابل آوردند که اکنون درمقابل دروازه ارك شاهی پیش روی
چهاونی نظام درجائیکه حضرت والا امرنهادن فرمود آماده وموجودند وهمدرین اوان تنخواه سرومنصب پنج
سواری محمدکریمخان که ازدست دوتن معاندین دولت کشته وقاتلانش بیاسا رسیده بودند بنام محمدرحیم
خان برادرش وتنخواه سر ومنصب پنج سواری لعل محمد خان که پدرود جهان کرده بود بجهانگیر خان پسرش
وهمچنین تنخواه سر ومنصب هشت سواری بهادر خان ارباب شاه نیاز خان وتنخواه سرومنصب پنج سواری
جهان بیك خان برحمت الله خان برادرش وتنخواه سر ومنصب پنج سواری محمد عظیم خان نورزائی
به تیمورخان پسرش وتنخواه سر ومنصب پنج سواری دین محمد خان هراتی بلعل محمدخان برادرش وتنخواه سرو
منصب دوونیم سواری عبدالواحدخان تاجیك بعبدالباقی خان پسرش وتنخواه سر ومنصب سه سواری شمس الدینخان
بجلال الدینخان پسرش که بصداقت واخلاص طریق خدمت دولت سپرده بودند برحال گشت وهم ازعرض و استدعای
(فوت ایمپرا طور روس)
محمداکبرخان کاکری بالتماس قاضی سعدالدینخان حکمران هرات درسالی چهارصدروپیه تنخواه اوکه بسبب امری
معطل شده بود برحال گردید وهم ازجملهٔ وظیفهٔ خواجه احمد حوض کرباسی هرات درسالی یکهزارو چهل روپیه
قران بنام خواجه قطب الدین بن خواجه معین الدین برادر خواجه احمد مذکور که ازراه تلثیم سدهٔ علیا درکابل
آمده وازشرفیابی باربمرام خویش واصل گشت برحال ونخاه خروار ونوزده من وظیفهٔ جنسی مرحوم مذکور
(مشمول مرحمت پادشاهانه شدن بعض از خدمهٔ دولت)
موقوف شدوهم تنخواه سرومنصب پنج سواری محمداعظم خان جمشیدی که فوت شده بود بشهنوازخان پسرش عنایت
ومرحمت گشت وهمدرین هنگام ایمپراطور روس پدرودجهان کرده ولیعهدش متمکن سریرسلطنت شد وکورا
فاتکین خبرفوت اورا باشش عدد پیالهٔ چای نوئی ویکقاب آینه ویکعقد سرشانه مصحوب تاج نظر نامی بحکمران
هرات فرستاد واوازجملهٔ سرشانه را بسپهسالار فرامرز خان داده مابقی را خود متصرف شد وبدأب حکام بزرك
تعزیت نامهٔ نگارداده مصحوب فرستادهٔ مذکور نزدکورا فاتکین فرستاد ومقارن اینحال هشتصد روپیه قندهاری
(ذکر تشریف بردن سردار حبیب الله خان درکوهستان کابل)
وظیفهٔ سالیانهٔ محمد زمان خان بارك زائی خوانچی زائی که فوت شده بود بنام پیرمحمد خان پسر و برادرش وتنخواه
سرومنصب ده سواری نظر محمدخان بن غلام رسول خان علیزائی که ازسبب خطای خوداو معطل شده ودر وقت طغیان
وشرارت هزاره باعلیجان بیك رئیس ناوهٔ پیش محاربت کرده بود برحال گشت وهم تنخواه سرومنصب دوازده ونیم
سواری نجیب الله خان که پدرود جهان کرده بود بعطاءالله خان پسراو مفوض گردیده دوازده تومان وظیفهٔ سالیانهٔ
آدم خان علیزائی که درجمع وظیفه خواران معطل شده بود برحال شد وهمدر خلال احوالیکه رقم گشت شهزادهٔ

آرادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان که بامر وفرمان حضرت والا کرنیل محمد عمر خان را بافوج تحت رایتش
ازبامیان درچاریکار طلبیده واوحسب الفرمان شهزادهٔ سپهر وساده وارد آنجا شده بود بایما واشارهٔ حضرت والا
درچاریکار تشریف برده وتکمیل اسلحه واسباب ونفری کمبود فوج مذکوررا فرموده رخصت اندراب نمود
وخودش چون اجازت سیروشکار کوهستان کابل راازحضرت والا حاصل کرده بود باجمعی ازخاصان وخدمه خویش
راه سیر وصید وتفرج برگرفته درروز بیستم ماه جمادی الثانیه هفت قطعه کبک وهشت قطعه سیسی (١) که بتفنگ
خاص افگنده بود ارسال پیشگاه حضور انور نمود ودر روز بیست و یکم ماه مذکور وارد قلعهٔ جبار خان شده

(١) سیسی نام نوعی از کبک

بذریعهٔ عریضه ازحضرت والا اجازت رفتن درنجراب وتگاب ومراجعت ازراه تنگی غارو خواست وحضرت والا
از سبب برودت هـوا بتصـور اینکه مبادا برف باریده باعث زحمت او گردد و نا تمام بودن راه تنگی غارو
و عدم پل اجازت نداده فرمان کرد که ازراه دشت قلعهٔ حاجی یاقر! باغ درکابل باز گردد و شهزاده قبل از
رنو وصول افگندن این منشور عزم شکار کرده بیست قطعه کبک ازجملهٔ صیدیکه هدف گلولهٔ تفنگ خاص نمود
ارسال حضور انور داشت ودرروز بیست وچهارم ماه مزبور راه مراجعت ازدشت قلعهٔ حاجی سپردن گرفت
واز فیض دست بوس والا بمرام دنیوی واخروی نایل آمد واز آنسوی کرنیل محمد عمرخان که بافوج تحت رایت

مامور شدن کرنیل محمد عمرخان در قطغن

خویش چنانچه گذشت بفرمان سردار حبیب الله خان از بامیان راه کابل برگرفته وتاچاریکار راه نوردیده ازانجا
ازجانب سردار ممدوح مامور اقامت قطغن گردیده بود ازراه کتل خاواك واقع جبل هندوکش روی بدانسوی
نهاد ودر کتل مذکور از ریختن برف زیاد ووزیدن باد دوچار زحمت ومشقت شده بصعوبت از کتل گذشت
وخون درعروق پایهای ده تن از پیادگان سپاه نظام از برودت افسرده گشت ودرروز بیست وپنجم ماه جمادی
الثانی وارد بنوی اندراب گردیده اززحمت ومضرت سرما بیارمید واز انجا درخان آباد شده جای اقامت گزید

شرح خیانت ملا سید امین نام

وهمدر تضاعیف واقعاتیکه تحریر شد ملا سید امین نامی مهر مهر آثار حضرت والا را از گدام فرمانی بریده
ومنشوری از مامورشدن خویش بقضای محکمهٔ شرعیهٔ پرمل نگارداده وکاغذی را که مهر بران نهاده وبریده
شده بود بکزلك خسارت وخیانت تراشیده وبغایت نازك ساخته درفرمانیکه نوشته بود چسپانیده نزد محمد عمر
خان حاکم آنجا برد که اورا فریفته بمسند قضا متمکن شود واوا نخدیعت اورادانسته ورا باپسرش محبوس وبافرمان
مذکور روانهٔ کابل کرد وسخت مواخذه شده درپایان کار بیاسارسید وهمدرینوقت بیرك خان جدرانی باچهل

زجر وتوبیخ نمودن بیرك خان دزدان قوم وزیری را

تن از پیادگانیکه درتحت امراو طریق خدمت دولت می سپردند بامر سردار شیرین دل خان راه تد میر چهارده
خانوار از مردم وزیری سکنهٔ موضع مسیت لوی واقع پشت لومان که سرقت اختیار کرده مردم را آزار واذیت
می نمودند برگرفته دوتن ازان نکوهیده خویان را کشته ویکتن را جراحت رسانید وبنجصد راس گوسپند
وشانزده فرد گاو ومال ومتاع زیاد بغارت برداشته باز گشت وازجمله بیست راس گوسپند ونه فرد گاو ودوفرد
گاومیش از مال خود برسم خیرات صحت که حضرت والا از درد نقرس بیماری سخت کشیده وصحت یافته بود
بایك جلد پوست پلنك باسم تحفه ارسال درگاه خلایق پناه داشته مقبول ومنظور رای گیتی آرا گشت وهمدر
خلال انجال بنابر اختلاف واختلالیکه دربین سردار گل محمد خان ومکمهان وسردار شیرین دل خان ودانلد درباب
بعض مواضع سرحدروی داده رجوع فیصلهٔ آن چنانچه گذشت بدولتین شده بود ویسرای کشور هند از
استدعای حضرت والا دانلد را تغییر داده مستر بروس را مامور رفع نزاع وادعای بیجای دانلد وفیصلهٔ دعوی کرده

شرح تعیین حدود نمودن سردار گل محمد خان بامکمهان

بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت آگهی داد وحضرت والا هردوتن سردار را فرمان وامر کرد که هروقت مستر
بروس وارد شده بایشان خبر از ورود خویش دهد بقرار نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین که در دست دارند حدود
و مواضع متنازع فیهارا تعیین کرده رفع منازعه نمایند وسردار گل محمد خان قبل ازوصول این فرمان با کپتان مکمهان
راه مشاهده وفیصلهٔ نزاع حدود ومواضع متنازع فیها برگرفته وازجائیکه نصب علامهٔ فاصله شده بود تاموقع کندلوره
نصب علایم فاصله کردند وازموضع قنوات سین کوچیده در کنار کند لوره فرود شدند وسه روز درانجا بگفتگوی

دوسه موضع واقع جانب شمال کندلوره که حق دولت افغانستان ومسکن بعضی از مردم کا کراست بسر برده و آخر الامر آنرا امرجزئی پنداشته ترك مقاوله کردند ونهر کندرا خط فاصل قرارداده ومواضع کفتکو طلب رامعطل کذاشته بعدراه موطن مردم بیان زائی برداشتند وپس از مباحثهٔ زیاداملاك مردم بیان زائی واقع جانب شمالی رود کدنی واراضی واقع طرف جنوبی آنرا مکمهان بدولت افغانستان وا کذاشته ترك مشاجره کردوروز دیکر علایم فاصلهٔ اراضی مردم بیان زائی وجانب جنوب رود کدنی را نصب کرده خط فاصل را ازدریا طرف شمال موضع بابر واقع سر آبشار کدنی که موطن قوم خواجه زائیست کشیده قرار دادند وفقیر محمدخان حاکم کلات بامر سردار کل محمد خان نصب علایم فاصله وتفریق حدود دوقوم اچك زائی وخواجه زائی را بپای برده بعدسردار کل محمد خان ومکمهان باهم جانب جنوب رود کدنی موطن مردم خواجه زائی را مشاهده واز اراضی قوم اچك زائی متعلق موضع کدنی جدا کردند وعلایم مفروزه(۱) قرارداده استوار نمودند سپس علایم فاصلهٔ طرف شمال کدنی را نصب کرده خط فاصل را دربین مردم خواجه زائی و اچك زائی متوطن طرف بالای آبشار سالسون وکدنی کشیده معین کردند وهمچنین تفریق وتعیین حدود اقوام خل زائی والکوزائی ونور زائی را تاموضع چمن کرده تصفیه وتعیین حدود متعلقهٔ خویش را بانجام واختتام رسانیده برطبق نقشهٔ که دردست داشتند بپای بردند وسردار شیرین دلخان نیز از پرتو وصول افکندن منشوریکه آنفاً بشرح رفت بکار تعیین حدود پرداخته وبروفق نقشهٔ مذکوره خط فاصل را ازمابین کتل بیوار وپتان وسر کوه مندهیرو پوزهٔ دری شاخهٔ غندی قرارداد ودر حدود جاجی میدان در موضع هموار واقع مابین چرا کاه مردم مذکور معین نمود و در حد کوه ساوی از سر این کوه ومابین کوه ززریعنی شیك غرولرم خط فاصل را کذرانیده ازهمواری نفس علاقهٔ خوست کشیده بعض چرا کاه مردم جاجی وخوستی داخل خاك مقبوضهٔ انکلیس شد وسردار شیرین دلخان نظر باضرار کلیه اکثر مواضع واقع آنطرف خط فاصل را ازمستردانلد که هنوز نرفته وهمهٔ مخالفت را اومی نمود دستخط بنام خاك افغانستان کرفته بعضی ازمواضع را بر سبیل معاوضه بدولت انکلیس کذاشت وخط فاصل را از مواضع مذکورهٔ که بقرار نقشه مرور کرده بود تحریف داده از سر کوه مند هیر و پوزهٔ دری شاخه غندی و سر کوه واقع مابین استیا و کرم قرار داده از دنبالهٔ استیا بطرف کرم فرود برده وازهمواری واقع حدود جاجی میدان و کرم کذرانیده واز کوه ساوی جانب کرم فرود آورده ازدامنهٔ کوه عبور داده درحدود کوشیك ولرم ازهمواری علاقهٔ جانب حسن خیل کیتو محل مرور آنرا قرارداده ودر سر کوه واقع مابین تنکی خوست وحسن خیل برآورده وازتره‌لی تنکه یعنی دهن درهٔ کیتو تالرم برده درمواضع شایان از جبال واودیه وقفار و مراتع وتلال قرار داد وازین قراردن خط فاصل ومرور آن درمواضع مذکوره ثلث میل ازنوك سیکارام تاموضع اغزن وثمن میل از کتل بیوار تامانی کند وسه میل وربع ازموضع سون تاخواجه خضر یعنی سر کوه خواجه خرم وثلث میل درحد غند چشری ویکمیل وربع ازشیمه کتل تاکرم ودومیل ونصف درحد اسپین تنکی مجموع هفت میل وسه ربع بقرار نقشه ازخاك افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس شد ودومیل ونصف ازموضع اغزن تا کتل بیوار ومی ودومیل ودوثلث ازمانی کند تابوری خوله وثمن میل درحد کلدی سر وهفتاد میل وهفت ثمن ازشیك غر تالرم مجموع یکصد وپنجاه ویکمیل وسه ربع ازخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس داخل خاك متعلقهٔ دولت افغانستان کردیده دستخط وسند مکتوبی ازدانلد کرفته شد وآنکاه که تفصیل مذکور ازعریضهٔ سردار شیرین دلخان حالی رای مملکت آرای والا کشت در روز بیست وهشتم ماه جمادی الثانیه این کلمات را نکارداده نزدسردار معزی الیه فرستاد که اینرا نیك بایددانست که مواضعی را که انکلیسان بکار داشتند اکرچه ازافغانستان دانسته ازخود نمی پنداشتند بنیرنك هفت میل وکسری را ازخاك افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ خویش کرده یکصدوپنجاه ویکمیل و کسری را ازخاك خویش که دربین جانبین واقع وموقع فتنه وبیفائده بود بافغانستان کذاشته در ظاهر شما را خوش ساخته درباطن مدعای خویش را حاصل کردند واینرا رقم فرموده چیزی بروظیفهٔ صاحبزاده

شرح تعیین حدود نمودن سردار شیرین دلخان با مستر بروس

(۱) مفروزه بفا و زای معجمه بمعنی امتیاز یافته وجدا شده

ورود سپهسالار ومستراونی در اسمار

شرح تعلیم دادن نرنجن داس هندو عریضه کردن میر سلیمان

برحال شدن تنخواه کرنیل نورمحمدخان مرحوم

عبد اللطیف که درپایان کار چنانچه درجلد چهارم بیاید ازسبب اختیار مذهب غلام احمد قادیانی بفتوای علماء سنکسارشد ودرینوقت باسردار مومی الیه طریق خدمت سپرده بود بیفزود وهمدرینوقت حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالارغلام حیدرخان نجصد جلد پوستینچه ازکابل برای اعدادسوار وپیادهٔ نظام که جهة تعیین حدود فاصله باآو رهسپارخدمت بودند ارسال فرمود واو بامستراونی افسرکمیشن دولت انکلیس وارد اسمارشده فرو کش کرد که انشاءالله بکار پرداختن جانبین درمحلش رقم خواهد کشت ومقارن اینحال درروزبیست ونهم جمادی الثانی کرنیل محمدا کرم خان که از تغییرسفیر سابق مأمور اقامت کابل شده بود ازپشاور برخاسته پس ازطی منازل وقطع مراحل وارد کابل کشت وهمدرینوقت ملا میرسلیمان نام لهو کردی بتعلیم وتلقین دیوان نرنجنداس کرنیل اغزازی وسردفتر وجوهات ودفتر جنوبی برسم وقایع نکاران معروضداشته برنکاشت که درزمین مقابل دفاتر وحجرات اهل دیوان سجاده کسترده مشغول نماز شدم و درحالت قیام وقعود ور کوع وسجود که سربالا وفرود میکردم چندتن از اعیان وبزرکان برلب جوی پیش روی دفترباهم نشسته صحبت داشتند و میکفتند که اکر درهمین روزها سررشتهٔ امور دیوان سدانند دفتری سابق قندهار وغیره نویسندکان اهل هنود نشود اعتباری بروی روزکار ایشان نیاید ازعهدهٔ کاری برنتوانند آمد وحضرت والا که ازخیانت دیوان سدانند آکاه واورا بفرمان طلب وعتاب چنانچه کذشت ازقندهار درکابل خواسته بود در روز سوم ماه رجب بخامهٔ خاص درپاسخ عریضهٔ این میر سلیمان رقم کرد که برپدرت لعنت این را نیزبنویس که سدانند ونرنجن چند بتوداده است که برطبق مدعا وغرض ایشان چنین معروض داشتهٔ وهمدرین روز تنخواه کرنیل نور محمد خان نبیرهٔ کلستان خان هزارهٔ محمد خواجه افسر فوج سفرمینا که یکهزارویکصدو شصت وشش روپیه ودوثلث یکروپیه غیرازتنخواه منصبیکه درنظام داشت وفوت شده بود بروفق میراث بنام غلام علیخان ومهرعلیخان پسران وزنان ودخترانش برحال کردیده بامرحضرت والا بقرار حصص شرعی تقسیم ومعین شد وهمدر روزسوم مذکور ماه مزبور شهزادهٔ کامل الشعور سردار حبیب الله خان شرحی ازعدم تکمیل ونادرستی افواج مقیمهٔ کابل بحضورانور معروض داشته وازحواله دارونایك وکپتان وصوبه دار نداشتن ایشان نکاشته اجازت سانبینی وازفوج برون کشیدن اشخاص چرسی ونالایق را نموده استدعا کرد که سیاههٔ کمبود منصب داررا ازکرنیل الی نایك بحضور اقدس حاضر کرده برطبق امرحضرت والا ایشان رامنصبی که سرافراز شوند معمول داشته آیند وهم تکمیل اتواپ واسلحه را اجازت طلبیده رقم کرد که کامل بودن منصبدار وسلاح درفوج لازم وضروراست وحضرت والا بخط خاص نوشت که بسیار خوب میشود اما بکسی وعدهٔ منصب را نکنید چرا که درهرفوج باید جای‌های منصب خالی باشد تااکرکسی خدمت کند منصب داده درجای خالی نصب کرده شود ومقارن اینحال در روز ششم ماه رجب حضرت والا محمدعمرخان نورزائی را که وعدهٔ ذکرمأمور تعیین حدودسرحد شدنش پیش ازین شده بود پیش خوانده برکرسی اعتماد واعتبار برنشانده نوازش فرموده مامور تعیین حدود از موضع کدنی واقع مقابل چمن تاموقع چاکی ونوشکی ومابعد جبالی کوه ملك سیاه نمود واو سه هزار روپیه بامر وفرمان حضرت والا ازقبل محمد خان خزانه دار جهة تجهیز سامان سفر برکرفته ویکباب خیمه دوستونهٔ بزرك افسرانه وده باب سپاهیانه بافرش واسباب وبار کیر ازدولت بوی عنایت شد ونظام الدینخان فوفلزائی وشیرنخان ورستم خان وحیدر خان ومحمدحسن خان وسرورخان وصفدرجنك خان ازبزرکان قوم بارکزائی سکنهٔ ساحل هیرمند وخانجهان خان اچك زائی که بفرمان طلب درکابل آمده بودند مأمور همراهی او شدند وهفت طغرا فرمان بنام بزرکان طوائف بارکزائی ونورزائی واچکزائی وفوفلزائی وبریحی ومردم سکنهٔ کشك نخود شرف اصدار وعز ارسال یافته امراقدس بنفاذ پیوست که چندتن بامحمد عمر خان همعنان تعیین حدود سرحدیه شوند چنانچه مجموع بزرکان اقوام مذکوره که باآو رهسپار اینخدمت شدند هفتادونه تن بحساب آمدند وازجمله درماهی پنجاه روپیه برای نظام الدین خان وبرای

مأمور تعیین حدود شدن محمدعمرخان نورزائی

هرواحدی ازشش تن که نام برده شدند چهل روپیه مجموع همه درماهی دوصد ونود روپیه وبرای مجموع دیگران در ماهی سه هزار وچهل روپیه بنام زاد وتوشه ازدولت عطا ومرحمت شد وهم فرمان رفت که بیست وپنج سوار نظام ازقندهار با محمدعمرخان رهسپار خدمت شود واوپس ازورود درقندهار بیست ودوهزار روپیه جهة مصارف زادوتوشهٔ همراهان خویش ازخزانهٔ قندهار باخود برداشته روی بسوی منزل مقصود نهاد که انشاءالله بکار تعیین حدود پرداختن اودرمحلش رقم شده می آید

ذکر تصمیم عزم نمودن حضرت والا بتعمیر بند مخروبهٔ غزنین

ذکر صدور امراقدس بنام مردم تاجکیهٔ غزنین درباب تعمیر وتسدید بند مخروبهٔ واقع آنجا

وهمدر خلال مقال مذکور ازعریضهٔ حاجی محمدنبی خان مساح وممیز اراضی ومزارع غزنین ومضافات آن بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که پنجاه هزارجریب زمین قابل الزراعت که جداول همه ازسبب خراب شدن سدیکه جهة ذخیرهٔ آب درزمان باستان بنیاد وآباد شده بوده بخاك انباشته گردیده بیاب گشته است وازمساحت کردن وبقیدجریب آوردن آن مردم تاجکیه شوروفغان کرده بزبان داد اظهاروبیان همی کنند که چون سد آب خراب واین اراضی بیاب شده اند عرض ایشان را بمسمع فیض مجمع رسانیده استدعا نماید که اگر حضرت والا همت شاهانه را مصروف تعمیر آن نماید هر آینه رعایانیز درمخارج بادولت شرکت ومعاضدت نمایند وپس ازانجام واختتام کار مالیات آنرا که زراعت نمایند بدولت میرسانند ودولت عوض مصارف خویش همان اسم جاوید را که بیادگار میماند بشمار آرد وحضرت والا قبول خرج رایگان را ازبیت المال مسلمانان ننموده در روز ششم مذکور ماه رجب حاجی مزبوررا فرمان کرد که بابزرگان مردم تاجیك درکار تعمیر سدمخروب که خواهش کرده اند سخن راند که اگر دولت آنرا آباد کنند همانا آب واراضی موات همه ازان دولت شود واگر چنانچه ایشان داعی شراکت باشند بقدر توان واستطاعت واستعداد خویش ازنصف وثلث وربع مصارف آنرا که بذمه بگیرند معروض دارند تاپس ازتعمیر واتمام سدمذکور بقدر زریکه صرف نمایند درآب وزمین سهیم وشریك دولت آیند ومردم تاجیك ازصدور این منشور بمنفعتیکه اندیشیده بودند نرسیده دیگر اظهاری نکردند تا که درعهد سلطنت ذی درایت وکفایت شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین که بسی ازینگونه امور بزرگ بتوجه رای رزین وسترگش بنیاد وآباد گشت چنانچه بیاید میرزا عبدالاحد خان قوم تاجیك که ازصدور این منشور حضرت والا آگاه بود وازپستی بمدارج معارج علیای استعداد وهستی رسیده منصب نیابت استیفای دیوان اعلی یافت بعزعرض رسانید وشهریار ممدوح که مملکت را جسم وملت را بمنزلهٔ روح است عرض اورا پذیرفته واو نجیك خرج تعمیر آن سد سدید را برعهدهٔ خویش وهمچنین یك خمس را برذمهٔ مردم تاجیك نهاده سه خمس مصارف تعمیر آنرا اعلیحضرت موصوف ازجانب خود ازوجه عین المال وجههٔ همت فرمود ومجموع صرف آنرا پنج لك روپیه سنجیده وازمیرزای مذکور وقومش سند اقرار بقرارداد مسطور گرفته وعوض صرف یك لك روپیه حصهٔ مردم تاجیك پاك کردن اندرون بندرا که جای ذخیرهٔ آبست برعهدهٔ ایشان نهاد وسه لك روپیه نقد ازخزانهٔ عین المال بدفعات بمیرزا عبدالاحد خان عنایت فرمود ومیرزا عبدالاحد خان چنانچه درجلد چهارم بیاید درشب هفتم ماه صفرسال هزاروسه صدو سی و دو ازدست جماعهٔ دزدان کشته گشت ومقارن اینحال علی محمد خان بن رسول خان اندری عهدنامهٔ بزرگان قوم اندررا که در وقت تمرد وطغیان ورزیدن وبغاوت اختیار کردن ایشان بخامهٔ عداوت دولت نگار داده وعبدالله خان ومومن خان وقاسم خان وگل خان وشاه مقصود خان واسمعیل خان وحنیف خان ومهردل خان وعبدالله خان غیرمذکور ودین محمدخان ورحمدل خان وعبدالرحمن خان ونیازالله خان وغلام محمد خان ومهروخان وشاهجهان خان وحیدرخان ودران خان ودین محمد خان غیرمزبور والله نورخان ومیرزا خان محمد خان ومعاذالله خان وبازمحمدخان وخواجه محمد خان واسلام خان ومحمدعلم خان وسراج خان ودلاسا خان وحمزه خان وفیض محمد

شرح عهد نامهٔ بزرگان قوم اندر که در وقت بغاوت ایشان نگار داده خاتم نهاده بودند

خان وسهراب خان واعظم خان وغیره رؤسای قبایل جلال‌زائی هرون‌خیل وشیرخان خیل وکندی خیل‌واحد خیل وخواجه خیل ودر خان‌خیل وابراهیم خیل وپاینده خیل وشادو خیل وکابلی خیل وسلیمان زائی ومیرانی خیل وغیره خاتم اتحاد واتفاق برنهاده وعبدالکریم خان بن ملا مشک‌عالم را بپادشاهی برداشته بودند تقدیم حضور انور نمود وحضرت والا که قلم عفو برجریدهٔ عصیان قوم اندر کشیده اکثر از اشرار را چنانچه جابجا رقم شد از راه اجازت بفرمان طلب ازشالکوت وغیره مواضع درکابل خواسته بود برآشفته علی محمدخان را نظربند فرمود ودر روز مذکور ماه رجب تمامت بزرگان مذکوره را فرمان کرده هفت‌تن ازایشان را جهة تحقیق اینمطلب درکابل طلب کرد تا اگر این عهدنامه جعلی باشد علی محمد خان کشته وازمیان قوم برداشته شود واگر صحیح ومطابق واقع باشد چون قرین عفو ورهین رحم پادشاهی گردیده اند اندیشهٔ خطر دردل جای ندهند ودرپایان کار چون آنرا شخصی دیگر بعلی محمدخان داده خودش گریخته ازمملکت بیرون رفته بود علی محمد خان نیزرها گشته مورد سیاست نشد ودراثنای این حال سردار گل محمدخان که بامکمهان انگلیس تعیین حدود فاصله‌را تاموضع چمن چنانچه گذشت کرده وتاحدود قوم خواجه زائی واچک زائی کاررا بپای برده بود سیزده شب‌وروز دیگررا بامکمهان در گفتگوی مواضع نقاط سرحدیه بسر برده ودرحدودی که باهم معین کرده بودند برج فاصل درقلهٔ جبل مانکساء نصب نموده خط فاصل‌را برسرمنزه کوه ازسلسلهٔ جبل خواجه عمران قرارداده‌وازین تعیین‌وتقسیم موضع توبه‌وتاش رباط باتسوی خط فاصل اتفاق افتاده متعلق وملحق بخاک مقبوضهٔ دولت انگلیس گشت ومکمهان درخفا حمزه‌نام بن اوان نام اچک زائی را بنوید و مژدهٔ عطای زر بتخریب بروج فاصله برانگیخته بسیاری از بروج را ازبن برانداخت وسردار گل محمد خان آگاه گشته مکمهان را مسئول ساخت واو انکار کرده حمل این مکیدت را نسبت باشباشان نامعلوم نمود ومردوتن را مذاکره ومعارضه روی داده تا که ازحدود مردم الکو زائی وخل زائی برخاسته وارد مرغهٔ چمن شدندوسردار گل محمد خان محمداعظم خان خل زائی‌را که بحکومت آنجاقیام‌داشت برای مکشوف داشتن‌این امر کماشت ومعلوم نمود که حمزه‌نام مذکور بروج‌را برانداخته خراب ساخته‌است بعد سردار گل محمد خان مکمهانرا که‌انکار کرده‌بود پیام الزامانه داد واو جوابیکه‌شایسته بودنتوانست ادا نمودوبرای رفع‌این خجالت خویش حق‌نواز خان‌رابانقشهٔ تعیین‌حدود ومکتوب دیگر منبی (۱) برمرفوع القلم داشتن‌دواب‌ومواشی‌مردم کاکر ازدادن‌باج که‌ازراه چرایش داخل‌خاک افغانستان‌شوند نزدسردار گل محمدخان فرستاد والتماس نمود که‌مکتوب‌را خاتم اعتراف برنهاده ونقشه‌را مشاهده کند که اگرچه بروج خراب‌شده‌اند اما‌این‌امر ازقوه بفعل بجاوبغیرحق نیامده زیرا که‌بروج درغیر مواضع‌معینه ساخته وافراخته گردیده‌بودند وازین‌پیام‌مکمهان نیک‌واضح گشت که‌بروج بتحریک وترغیب‌خوداو ازبن‌انداخته شده‌بود ومکتوب را که درعدم انسدادراه عبوردواب ومواشی مردم‌کاکروغیره ومعاف‌بودن باج‌ایشان نکارداده فرستاده‌بودخاتم نهاده‌پاسخ داد که من‌وتو ازجانب‌دولتین مأمورتعیین حدود شده‌ایم نه‌برای نهادن مالیات ومعاملات دولتی‌ورفع وبرداشتن باج و خراج ومحصولات ازدوش رعیتی واینرادر پاسخ‌پیام مکمهان گفته تمامت ماجرارا معروض‌پایهٔ اریکهٔ خلافت‌داشت وحضرت‌والا همه‌را مفصل ومشروح بمکمهان برنگاشت که‌اگر این محاورات ومذاکرات راباعماو اشاره وهدایات وبسرای درمیان آورده ومی آورد یاخودبآن جسارت می‌ورزد معروض دارد تابوسرا مکاتبه درمیان آورده رفع‌این ترهات وواهیات فرموده شود واو که این مذاکرات‌را خوددرمیان آورده لب بمذاکرات بیجایی‌کشود زبان گفتار ببست

شرح تکمیل نمودن سردار گل محمدخان بقیهٔ تعیین‌حدود را

(۱) منبی بمعنی خبر دهنده

(شرح سرگذشت سپه‌سالار غلام حیدرخان ومستراونی کمشنر پشاور)

شرح سرگذشت سپهسالارغلام حیدر خان

وازآنسوی سپه‌سالار غلام حیدرخان که بامستراونی کمشنر پشاور چنانچه گذشت وارد اسمار شد وعکسان حاضرهٔ اردوی تحت‌رایت مستر مذکور تمثال‌ابطال رجال سپاه‌نظام ایندولت‌را دروقت مشق قواعد باآئینهٔ‌عکس

برداشتند روی تحدید حدود بسوی نشه‌گام نهاده چون وارد آنجا شدند غلام دستگیرخان برادر میر چترار با پانزده تن سوار که در وقت طلوع فجر روز هشتم ماه رجب از راه ملاقات کمشنر مذکور وارد موضع جنك شده بود از سپهسالار اجازت ملاقات نمودن خویش را بامستراونی خواست واورئیس ده جنك را جهة مکشوف داشتن عزم واراده او کاشته آنگاه که معلوم کرد که بیرون از ملاقات کمشنر عزمی ندارد اجازت دادواو پس از حصول اجازت بایك پسر کوچك خویش درخیمهٔ کمشنر شده درك ملاقات وی کرد وپس از ملاقاتش پرده از راز برافتاده سپهسالار را آگهی دست داد که امیر الملك بن امانی الملك که نسبت خواهر زادگی باعمرا خان باجاوری دارد درسالی پیش از ینسال از نزد عمرا خان در چترار شده ودروقت ورود او بدانجا نظام الملك مهتر چترار از راه شکار درصیدگاهی رفته وهمراهانش بجستجوی صید پراکنده ومشغول بوده‌اند که امیر الملك دررسیده وفرصت یافته بضرب گلولهٔ تفنك نظام الملك را که نسبت برادر علاتی بااو داشت در شکار گاه بقتل رسانید وزمام اختیار وعنان ریاست چترار را درقبضهٔ تصرف خویش آورده آهنك قتل غلام دستگیر خان نیز کرد واو که در آنوقت بخانهٔ خود بود از عزم وی آگاه گردیده رهسپار طریق فرار شد ودر موضع دروش نزد کوکان بیك نام عم خویش پناه گزیده روز بسر همی برد تا که خبر ورود کمشنر در اسمار سمر گشته عمش شب هنگامی از خانهٔ خویش از راه خفا بدادخواهی نزد کمشنر اورا راه نموده است واینك حاضر آمده وکمشنر اورا تسلیت ومژدهٔ ریاست چترار داده است و سپهسالار ماجرا را بذریعهٔ عریضه بحضرت والا باز داشت وحضرت والا که ضمیر منیرش آئینهٔ جهان نما واز نیك وبد عواقب بفراست آگاه بود ومیدانست برای سپهسالار رقم فرمود که این نفاق در خاندان میر چترار بتحریك صاحبان غرض بروی روز افتاده است باشد تابنیاد هستی ایشانرا بباد فنا داده همه را نیست ونابود کنند چنانچه در هر جا اهل اسلام را نخست دو چار نفاق ساخته بعد خانمان ایشان را تاخته‌اند الغرض مادر نظام الملك مقتول از راه خون خواهی واستمداد نزد عمرا خان شده جهة انتقام قتل پسر خویش ازوی معاونت جست وباراده اینکه اورا بخشم آورده باخود یار ومدد کار ساخته امیر الملك را بمکافات خون پسر خود از مسند ریاست چترار براندازد داستانی از آهنك نمودن امیر الملك بقتل غلام دستگیرخان خواهر زادهٔ عمرا خان بپای برد واو که مژده ونوید عطای ریاست چترار را از انگلیسان برای خود شنیده بود ترك ننك افغانی که زنی بوی التجا نموده بود کرده وخواهر زادهٔ خود را نیز رعایت نکرده عذر نامعقول آورده چهار صد میل تفنك از ضعیفهٔ ملتجیه خواسته ازدر کذب بوی گفت که حالا بجهاد فوج انگلیس رفته پس از مراجعت زمام مهام ریاست چترار را بتو میدهم و آن زن مردانه صفت کید عمرا خان را بفراست درك کرده از دادن چهار صد میل تفنك سر باززد وعمرا خان خدیعتیرا که اندیشیده بود ابراز داده اسپانیرا که آن زن بانوکران خویش سوار شده نزد او رفته بود تمام گرفته اورا براسب لاغری سوار کرده مایوس باز گردانید واو از راه یاس وهراس جانب دروش برگرفته عمرا خان بعزم تصرف کردن چترار لشکر جرازی از قفای آن زن مردافکن رهسپار دروش ساخت واو بقرب سنگریکه بعزم رزم امیر الملك ساخته وافراخته بود رسیده فریاد برآورد و آواز برکشید که ای مردان رزم جو وای دلیران کینه خو عمرا خان هتك حرمتم کرده وحقارتم نمود اکنون وقت آنست که مردانه بکوشید ودلیرانه رزم دهید تاانتقام خفت وحقارتم را از عمرا خان بکشید ودلیرانیکه در اندرون سنگر جای داشتند از اظهار و گفتار حسرت بار آن زن بجوش وخروش آمده بیخودانه برلشکر عمرا خان که از قفای آن زن دررسید حمله کردند ویکصد وچهل تن را بخاك هلاك انداختند واز چتراریان مقیمهٔ سنگر هفت تن مقتول ومجروح شده بقیهٔ لشکر عمرا خان خایب وخاسر گردیده عقب زانوی یاس وهراس نشستند وازوقوع اینواقعه امیر الملك رئیس چترار که از قتل برادرش بر مسند سروری قرار گرفته بود لشکر بسیار جانب دروش رهسپار ساخت وانگلیسانیکه در چترار برای حصول مقصد ومرام خویش مقام گزیده قرار داشتند در فتنه انگیزی و آتش نفاق افروزی باامیر الملك شریك وانباز شدند وعمرا خان از هزیمت یافتن لشکرش بغایت دردناك گردیده نامه از راه افروختن آتش نفاق وحصول بر مامول خویش

شرح نفاق اندیشی عمرا خان تحریك انکلیسان

زدغلام دستگیرخان خواهرزادهٔ خودکه درنزدمستراونی کمشنر پشاور چنانچه انفاً گذشت حاضرشده وبااو روز
امیدواری بسرمی برد فرستاده نزد خود دعوت کرد وپیام داد که از کمشنر رخصت حاصل کرده نزدوی شود
چترار را از کف اقتدار امیرالملك کشیده تفویض او کند واودرپاسخ عمراخان پیام داده از گفتارش سرباذد
بالقاواء ای کمشنر مزبور که بااو وعدهٔ ریاست چترار را داده بود بفرستادهٔ عمراخان گفت که بوی بگوید
که تو آنی که تاتوانی مرام خویش حاصل کنی ومرا درزاویهٔ حیرانی بنشانی چنانچه دروقت راندن وازملك کشیدن
میرافضل خان ازراه طلب معاونت نزدتو آمدم وتواسلحه وهمراهانم را ضبط وقید کرده وقعم نهادی پس چگونه
اعتماد کنم ونزد تو آیم وازین پیام او عمراخان خود را بمأمول موصول ندیده درپایان کار چنانچه بیاید باجاور
وچترار را دولت انکلیس تصاحب کرده عمراخان وبعضی ازخانوادهٔ میرچترار بااهل وعیال در کابل آمده درسایهٔ

شرح انتشار اشتهار نمودن دولت انکلیس در بین مردم مهمند

حمایهٔ ایندولت آرمیدند ودرخلال این اختلال کار گذاران دولت انکلیس اشتهاری مشعر بر استمالت واطاعت
مردم سر کش مهمند در پشاور بطبع رسانیده ومژده ونوید عطای زر داده در کوهستان مهمند پرا کنده
ساختند چنانچه بزر کان اقوام موسی خیل و کداخیل وعیسی خیل سکنهٔ سپیدسنگی که درطلب حصول زرو مال
استعجال داشتند بادیگر مردم دورنگی اختیار کرده ازراه طمع نزد کار گذاران دولت انکلیس شدند وملامحمد قدیم
ابن ملاخلیل مرحوم قوم مهمند که همواره طالب رضای خدای کریم جلیل بود وطریق مستقیم دین قویم رسول
(ص) واجب التعظیم می پیمود برآشفته خانهای اکثر از اطاعت گزینان مذکور دولت انکلیس را آتش زده
بسوخت واشتهار را که کار گذاران آندولت انتشار داده بودند ازحلیهٔ اعتبار عاری ساخت و همدر خلال
احوالیکه بشرح رفت حضرت والا درسالی هشتصد وسی وسه روپیه تنخواه حاجی اسدخانرا که ازخیانت نمودنش
در خریداسباب دولتی از بمبئی معطل شده بود ازدرمروت واحسان برحال نموده درروزدهم ماه رجب سر دفتر تشخیص

شرح حال عبدالله خان کار گذار

رافرمان کرد که بوی برات وحواله دهد وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت عبدالله خان کار گذار که مأمور اقامت مشهد
بودنش ازپیش گذشت وارد مشهد مقدس شده باوالی خراسان ملاقات کرد واویش ازاقامت درمشهد مانع گردیده
گفت آنگاه که شخصی از جانب دولت ایران درهرات یاکابل مأمور اقامت شود ودولت افغانستان قبول اینمعنی نماید
هرآینه اجازت اقامت کار گذاری ازدولت افغانستان داده خواهد شد والا بلادرنك راه مراجعت جانب هراتش
نموده خواهد آمد وعبدالله خان مذاکرهٔ را که دربنباب باوالی خراسان کرده وجواب شنیده بود مفصل
ومشروح نگارداده نزد قاضی سعدالدینخان حکمران هرات فرستاده اوارسال کابل نمود وحضرت والا درروز
پنجشنبه سیزدهم رجب منشوری بنام حکمران مذکور مسطور ومرسول فرمود ودران رقم نمود که چون امر
تجارت افغانستان درمملکت ایران جاریست و بازر کانان افغانستان دایم درآنجا رفت وآمد دارند وبساسخنان
درمعاملات ایشان روی میدهد که باید رجوع اصغا وامضا وانفصال آن بحکام آنجا بشود .واین امر صورت
اجرا نمی یابد تا شخصی ازطرف دولت متبوعهٔ خودایشان مأمور سرگردگی تجارنشود ودرآن دیاراقامت نورزد
تاسخنانیرا که بروی روزآید او بحاکم آنجا رسانیده مذاکره وفصل نماید بنا باین سبب عبدالله خان تاجر باشی
از جانب دولت افغانستان بمامور اقامت مشهد آمد که نگران حال ومال تجارت بازر کانان اینمملکت بوده اگر
سخنی روی دهد نزد والی خراسان شده آنرا فصل ورفع وقطع کند واز مامور شدن مشارالیه درمشهد بیرون
ازاینکه رقم گشت دیگر مطلب ومآربی پیشنهاد خاطر ایندولت نیست واینکه والی خراسان درمحل اظهار وبیاز
آورده که درصورت اقامت کار گذار دولت افغانستان درمشهد شخصی را از طرف دولت ایران نیزدرهرات
یاکابل اجازت اقامت داده شود همانا این ادعا واظهاراو دروقتی مسموع ومجوز بود ودرمذاکره معقول مینمود
که شخصی بنام سفارت مامور اقامت آنجا میشد واین شخص مامور اجرای امور تجارت واسم او تاجر باشیست
واکروالی خراسان تصورکرده باشد که غرض از اقامت او درمشهد علم بوقایع مملکت ایران آوردنست رابطی

بتصدیق ندارد زیرا که ایندولت اگر بخواهد از وقایع ایران خبر و مستحضر گردد موقوف بوجود مرد تاجری نیست بصرف زر میتواند که از هرگونه احوال دولتی و مملکتی و رعیتی آن دولت استحضار حاصل کند پس اگر منظور کارگذاران آن دولت این باشد که شخص تاجرباشی از جانب ایندولت در مشهد اقامت نداشته باشد چون اختیار مملکت خود را دارند پذیرفته است چه ایندولت نیز راه تجارت افغانستانرا از ایران مسدود فرموده رفت و آمد را قدغن می نماید که احدی از یکطرف بدیگر طرف عبور و مرور نکند و هم بدینمنوال منشوری بنام والی خراسان ارسال فرمود اما او قبل از پرتو وصول افکندن این توقیع رفیع کس نزد عبدالله خان فرستاده پیام داد که بلادرنگ فردا از مشهد بیرون شده آهنگ رفتن جانب هرات کند والا اگر آسیبی از مردم مشهد بوی رسد پرسیده نخواهد شد و عبدالله خان جواب باصوابی گفته از وی التماس کرد که او باعلیحضرت ناصرالدین شاه آگهی داده امریکه صدور یابد معمول دارد و وی معروض پایهٔ سریر این سلطنت داشته آنچه حضرت والا امر و ارشاد فرماید البته بتعمیل واجرای امر اقدس گراید و والی خراسان این استدعای عبدالله خانرا بذریعهٔ تلگراف بشاه ایران خبرداد و او نیز نخست از اقامت گماشتهٔ ایندولت در مشهد سرباز زده آخرالامر بخواهش دیورند انگلیس که در طهران بود و حضرت والا منشور فرستاده اورا ازماجرا آگاه وارشاد فرمود عبدالله خان را اجازت اقامت در مشهد داد چنانچه ازین تاریخ تا کنون که روز سیزدهم ماه ربیع الثانی سال هزار و سه صد و سی و پنج هجری مطابق ششم ماه فروری سال هزار و نهصد و شانزده مسیحی است و مؤلف این خجسته تاریخ برکاب سعادت انتساب اعلیحضرت سراج الملة والدین در جلال آباد شرف اندوز عز و افتخار است و اینقصه را درج و ثبت این فرخنده کتاب نمود عبدالله خان مزبور برحال و مقرر خدمت محولهٔ خویش است واز جانب دیگر درخلال (۱) اینحال حضرت والا بتعداد سواره و پیادهٔ نظامیکه مأمور سرزنش و گوشمالی اشرار هزاره شده و روز خدمت بسر برده بودند نشانی بنام صداقت و بهادری ازسیم سپید مسکوک فرموده بهر واحدی از اعداد سپاه برسم تمغا یکیک عطا نموده امر کرد که برسینهٔ اخلاص کیش صداقت اندیش خویش آویخته آنرا نشان تفاخر پنداشته گردن (۲) تبختر در بین امثال واقران برافرازد (۳) ومقارن اینحال عزیز مراد بای تاجر مزار شریف یکراس اسپ و یکراس الاغ بخارائی بامی و پنج سیر برنج کبود ازراه هدیه ارسال حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد و هم سید حسن خان میرآب اندخود یك بهله بازباجغاول طلا و زنگ نقره و یکراس اسپ بنام تحفه ارسال داشته مطبوع طبع مملکت آرا گشت و هم درینوقت شش لك و چهارصد و هفتاد و چهار تنگه را میرزا شاه محمد خان هروی مأمور فروش پوست قره گلی از بخارا نقره یاموخریده باده توب در بار ارسال کابل نمود و بامر حضرت والا عیار با آن امیخته همه روپیهٔ کابلی سکه شد و هم درین هنگام (٤) هزار دانه طلای بخارائی از درك بیست و چهار دیك تریاك مال عبدالباقی نام میمنه را که در نزد نادرقل بای بود و عبدالباقی یکی از اشرار میمنه بود که راه معاندت دولت پیموده در بغاوت شریك و معاضد محمد شریف خان پسر والی آنجا گردیده بیاسا رسیده بود از دفتر سنجش کابل حواله شده محمد سرور خان حاکم و میرزا عبدالحسین خان سردفتر میمنه بحصول رسانیده تحویل خزانهٔ عامره کردند و هم در تضاعیف (۵) واقعاتیکه بشرح رفت سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان بنام پرسش و مشاهدهٔ حال رعایا راه گردش ایلات و قبایل و دیهات و قریجات صفحهٔ ترکستان برگرفته برعلاوهٔ علوفهٔ اردوی خود که ضعفای رعایا برسم مهمانی بوی دادند مکنت زیادی ازنقد و جنس و گوسپند و اسپ و اشتر وغیره که اقویا و بزرگان قبایل بعنوان تعارف پیش کشیدند بدست آورد و حضرت والا ازعرایض وقایع نگاران برماجرا آگاه گشته بخامهٔ عتاب برنگاشت که همهٔ مال و متاع و نقد و جنسی را که ازین ممر حاصل کرده است تفویض دیوان سلطنت کند و هم درهنگام (٦) مسطور شیخ حاجی رحیم بخش نام ساعت ساز مالك دیوان ساعت سازی واقع جوره بازار لودهیانه یکدستگاه ساعت برسم تحفه ارسال پیشگاه سریر خلافت مسیر نمود و حضرت والا ازلباس خانهٔ خاص یکطاقه شال خلیل خانی بایکثوب چوخه ازشال نسج

(۱) عطای نشان صداقت و بهادری بافواج مأمورهٔ هزارجات

(۲) تبختر بناز و غرور خرامیدن

(۳) ذکر هدیهٔ عزیز مراد بای تاجر و سید حسن میرآب

(٤) حصول بعضی از وجه عبدالباقی نام میمنهٔ

(۵) شرح گردش حکمران ترکستان در بین رعایا و نکوهش فرمودن حضرت والا او را

(٦) مشمول تفقدات خسروانه شدن رحیم بخش و خواهر صمد علی خان

کشمیرو یکشوب بالاپوش و پطلون از کرك هرات و یکراس اسپ یرغا (۱) خوش رفتار بازین و ستام از راه عطا و انعام برای او ارسال فرموده برما مولش موصول نمود و در روز بیست و هفتم ماه رجب منشوری بنام او فرستاده از ین عطیه آگهی داد و هم درینروز پنجصد روپیه از جملهٔ تنخواه سر صمد علیخان که درسفر سمرقند خدمت شایان نسبت بحضرت والا بتقدیم رسانیده و بنز دیکی فوت شده بود بخواهرش عنایت و مرحمت فرمود و مقارن اینحال در روز بیست و هشتم رجب شهزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب الله خان بذریعهٔ عریضهٔ دستخطی خویش از حضرت والا درباب دو فقره دستورالعمل خواست و حضرت والا در ذیل هرفقره بخط خاص برای او رقم کرد که نقل آن اینست فقرهٔ اول و کتاب قانون حکومتی در قاعدهٔ شصتم (۶۰) مسطور است که هرگاه امری پیش شود که سررشته اجرای آن در کتاب قانون نباشد بدون اطلاع و امر حضرت والا اجرای آن نشود و هم دران کتاب درباب خون مقتول حکمست که هرگاه ورثهٔ مقتول نصف یاثلث یاربع دیهٔ خود را بخشند اختیاردارند سرکار والا جرم خودرا واگذار نمی‌شود و درباب شخصیکه سوگند باو راجع شود واو سوگند نخورده چیزی فدیهٔ سوگند بدهد ازجرم آن درکتاب مذکور حکم و امری مسطور نیست ازحضور سررشته میخواهم تاامر واحکام حضور را که شرف صدور یابد داخل کتاب قواعد حکومتی کرده و چاپ نموده بدست خطافتاب نمط مزین و بحکام ارسال شود حضرت والا بخط خاص نوشت هرکس که قسم باو راجع می‌شود وقسم نمیخورد ملامت است یاقسم بخورد ویاز غرامت دعوی و جرم برآید دوم درباب شخص قاتل که ازشرع شریف حکم دیت بالای خود او شده تعلق بعاقلهٔ او نمیگردد خوداو بی بضاعت و مسکین باشد که وجه دیه را اداتواند درین خصوص هرسررشته که مرحمت شود معمول و داخل کتاب حکومتی و چاپ و پس از مزین شدن بخط خاص حضرت والا برای حکام ارسال شود حضرت والا نوشت چنین شخص بندی باشد و کلکاری یادیگر حرفه کرده هرچه حاصل و پیدا کنند و از خرجش افزون شود بصاحب دیت بدهند و اگر حرفهٔ او کفایت اخراجاتش کنند همچنان بندی باشد و اگر اجرتش از خرجش زیادت شود بصاحب دیت بدهند و اگر صاحب دیت حق خودرا بخشد یکسال عوض جرم برای بیت المال خدمت کند بعد رها شود که جرم بیت المال برای چنین شخص همین است فقط و شهزاده این دو فقره را نیز داخل کتاب مذکور کرده اگرچه چاپ نفرمود اماچنانچه ازپیش گذشت داخل و ثبت این خجسته

شرح حال سپاهیان نظام انگلیس

تاریخ گردیده است و هم درین ایام هشت تن از مردم افغانستان چون محمد یوسف خوکیانی و محمدا کبراندری و خوشدل توخی و نورالله غزنوی و محمدعظیم خرواری و محمد افضل واغزی و امیرخان ترکی و یکتن دیگر که در سپاه نظام انگلیس ملازمت اختیار کرده از راه حصول رخصت در خانهای خود آمده و بتوهم اینکه جاسوسان سردار محمدایوبخان خواهند بود گرفتار کارکنان ایندولت شده بودند محقق گشت که شیوهٔ جاسوسی ندارند و از نوکران دولت انگلیس اند حضرت والا همه را از راه پشاور رخصت رفتن فرمود و مقارن اینحال بازرگانان سکنهٔ کابل، در هریك باراز چای لنقه و بهاری صد روپیه بر محصول مستمره طوعاً افزوده سند مکتوبی بدولت دادند و حضرت والا سند ایشان را بمیرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال کابل تفویض نموده در روز غرهٔ شعبان ملااویس الدینخان قافله باشی را نیز فرمان کرد که این محصول را از تاجران کابل

شرح خسارت وخیانت سید اکبرشاه

حصول نموده تحویل خزانه نماید چنانچه او همه را فراهم و تفویض خزانه دار نمود و هم درین اثنای اینحال سید اکبرشاه نام که از سادات سکنهٔ موضع ورث هزارهٔ دای زنگی بود و از ابتدای مأمور شدن سردار عبدالقدوس خان بتسخیر هزاره جات تا اینوقت در نزد او روز نویسنده گی بسر می برد چند تن از رؤسای اشرار هزاره چون خداداد اختیار پیتاب جوی و رضا داد ورث و عبدل و خداداد و رحیم بخش غاف و علی احمد تجرستان وکلبی حصار و جعفر و عطای سورسون را که بفرمان طلب در کابل آمده مقید بودند فرمانی باطلاق و آزادی و رفتن ایشان در ملك نگار داده و رشوت گرفته بمهر ایشیك آقاسی عبدالقدوس خان رسانیده و باعتبار مهر او بنابر قاعدهٔ که در ظهر هر منشوریکه مهرکار گذاران بزرگ دولت میشد ناظر محمد صفر خان غلام خاص

(۱) یرغا بالفتح وغین معجمه تیز رو و رهوار

شهریاری که علاوه بر خدمات دیگر منصب مهر برداری نیزداشت مزین بمهر پادشاهی میکرد آنرا نیز بمهر مهر آثار رسانیده همه را رخصت نمود وهمچنین غریب علی نام سرخ وشیرعلی ورث وسبز علی سبزنی وخداداد ورث وظفرعلی نکاب غار وسلمان کال قول وحسن وطلب علی وحیدر سرخ جوی وغلام حسین نام سلطان رباط را که بفرمان طلب جهة ادای شهادت برجور میرنقی شاه جماعه دار که نسبت بضعفای مردم هزاره از قوه بفعل آورده وایشان درکابل آمده بودند بسفارش کپتان سید یاقوت شاه خان فرمانی بهیج مذکور داده رخصت کرد که ادای شهادت نکنند ومیرنقی شاه خانرا دوچار سیاست نمایند واز آنجا که حضرت والا زمانی وآنی از حصول استخصار امور کلیه وجزئیهٔ سلطنت واحوال داخله وخارجهٔ مملکت وحال کارگذاران دولت وعموم سپاه ورعیت خودرا فارغ نمیداشت واستراحت وفراغت را ناگوار وخلاف قواعد مملکت بانی وحکمرانی می پنداشت هیچ امری را تمامت حکام وعمال وضباط واهل دیوان وقضاة وافسران سپاه وچاکران درگاه مخفی ومستور نمیتوانستند گذاشت این خسارت وخیانت سید اکبرشاه مکشوف رأی مملکت آرا گردیده اورا محبوس سیاه چاه فرمود وهم داد محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی را فرمان کرده همهٔ اعداد هزارگان مذکوره را محبوس ومغلول طلب کابل نمود ودرپایان کارسید اکبرشاه که نوکر سردار عبدالقدوس خان بود واو بدربار رتبه واعتبار وعزت واقتداری داشت معفو ازخطا وگناه گردیده بپاس خاطر وی از چاه ذلت برآمده راه خدمت برگرفت وجمعی از زنان ودوشیزگان هزاره را که شوهران وپدران ایشان بیاسا رسیده بودند باستدعای سردار عبدالقدوس خان که بعزعرض رسانیده وشرحی ازرایگان خوردن وبیکارخفتن آنان ومنفعت حاصل کردن ازایشان بپای برد بام حضرت والا اززندان برآورده داروغهٔ ایشان شد وکارخانهٔ برك بافی بنیادنهاده فرامین عدیده بنام حکام هزاره حاصل کرد که پشم برههای گوسپندان آنمردم را ببهای مروج ازجانب دولت خریده گسیل کابل نمایند چنانچه مدتی ازین ممر وجیرهٔ زنان ودختران روزوسعت ومعیشت بسربرد وهمدرین وقت حضرت والا ازجملهٔ پسران جلندرخان کوهستانی که فرار هند بودند وازعریضه واستدعای عفو تقصیر نمودن ایشان را اجازت عنایت شده چنانچه گذشت درموطن ومسکن خود آمده بودند محمداکبرخان را نوازش فرموده درسالی چهارصد روپیه تنخواه بنامش معین نمود وهمدرین هنگام تاج نظرخان نام ترکمان که نامهٔ فوت امپراطور روس را چنانچه گذشت نزد حکمران هرات آورده وعزت دیده مراجعت کرده بعضی ازواقعات مملکت روس را ازراه اخبار بحکمران هرات نگار داده خواهش خدمت وملازمت ایندولت وتنخواه بنام وقایع نگاری نمود وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات در ماهی صدروپیه تنخواه برای اومعین فرموده مأمور وقایع نگاری کرد وهمدر روز چهارم شعبان محمدسرورخان پیشخدمت باسر وفرمان حضرت والا مأمور حکومت خان آباد شد ودر خلال اینحال کارگذاران دولت انگلیس برای تنبیه وتهدید مردم مسعود وزیری که موطن ایشان داخل خاك مقبوضهٔ دولت مذکوره گردیده وایشان سر برخط فرمان ننهاده ازاطاعت دولت مذکوره روی برتافتند وبعزم وارادهٔ استحکام مواضع ونقاط مستعدهٔ سرحد یکفوج سواره ودوفوج پیادهٔ نظام بایکطرب توپخانه مأمور کردند وراه بریده ازموضع چندالی عبور کرده وارد موضع میدان از موطن مردم مسعود شدند واز آنجا باتفاق دوصد تن سواره وسه صد تن پیاده از مردم وزیری که ربقهٔ اطاعت بگردن انقیاد نهاده بودند روی یورش بسوی مردم مسعود سکنهٔ تنگی آوردند وملا پونده باجمعی عزم مدافعه کرده بمحاربه گرائید وشش تن از فوج پیادهٔ گوره وسی تن از فوج سکهه را مقتول ومجروح ساخت وسی تن ازتبعهٔ ملای مذکور شربت شهادت چشید وانگلیسان عنان مراجعت بازکشیده درموضع دیگرجای گزیده بی نیل مرام پس خزیدند ومقارن اینحال سیددلاور علی شاه نامی ازسادات سکنهٔ لاهور ازتغیر میرزا محمدتقی خان گماشتهٔ دولت انگلیس که مرتکب امور خلاف شده بخواهش ایندولت طلب شالکوت شد مأمور اقامت قندهار گردیده وارد آندیار گشت ومیرزای مذکور بااهل وعیالش درشالکوت رفت وهم ازسبب نفاق وغرض جوئی میزان وسردفتران وعمال وضباط قندهار همهٔ امور دیوان آندیار

مشمول نوازش شدن محمداکبرخان بن جلندر خان

ملازمت این دولت اختیار کردن تاج نظر ترکمان

مأمور حکومت خان آباد شدن محمد سرور خان لهوکردی

محاربهٔ ملا پونده با لشکر انگلیس

مأمور اقامت قندهار شدن سید دلاور علی شاه

طلب کابل شدن بعضی از وقایع نگاران قندهار

اختلال پذیر گشته حضرت والا از عرایض وقایع نگاران آنجا بر ماجرا آگاه گردیده محمد عظیم خان الکوزائی و میرزا شیر محمد خان وغیره را ازوقایع نگاران آندیار در روز هفتم شعبان فرمان کرده جهة انکشاف غدر و خیانت خسارت پیشگان در کابل طلبید وپس از ادراك ایشان سعادت تقبیل سدهٔ علیارا چنانچه بیاید کار گذاران قندهار ازخیانتیکه بروی روز آورده بودند وبحضرت والامحقق گشت درکابل خواسته شدند و محمدعمرخان نورزائی کهمأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شدنش ازپیش بشرح رفت در روزهشتم شعبان وارد قندهار گردیدهبتهیهٔ سامان سفر پرداخت و همدر خلال احوال مسطور بعضی از اشرار سیستان تحریك پیشکار میرمعصوم خان حاکم آنجا که هنوز طفل بود وامور حکومترا چنانچه بایست اجرا نمیتوانست نمود ایذا وآزار بسیار برعایای چخانسور رسانیده اضرار زیاد واردنمودند وازجمله نایب حسین قلیخان وعلی بیك یاور ازطرف میرمعصوم خان خودرارسول قرارداده بکنار نهر هیرمند آمدند ودر خصوص اجرای نهر بندشمشیر باآخندزاده فقیرمحمدخان بزبان مخالفانه مذاکره کردند کهشاید نهررا مسدود کنند وهم پسران نورمحمد نام دزد سیستانی که پدر ایشان درفراه محبوس بود یکتن ازپیادهگان ساخلورا برادرش ازحدودتخت رستم اسیر ودستگیر کرده باخود درسیستان بردند که پدر خویش را بطریق عوض ازحبس رها سازند وحضرت والا ازعریضهٔ آخندزادهفقیرمحمدخان برماجرا اگاه گشته مکتوب ممانعت اسلوبی بمیر معصومخان فرستاده نگارداد کهاشرار نکوهیده اطوار سیستانرا ازکردار ناهنجار ایشان بازداردتانزاع باربیارد واوبتعلیم وتلقین علی بیك یاور از نوشتن پاسخ منشور حضرت والا تغافل وعلاوه برتجاهلش موسیخان را باصاحبان اموال مسروقه که از چخانسور جهة استرداد مال و متاع ایشان درسیستان طلبیدهبود مال ومنال ایشانرا ردنکرده بی نیل مقصود بازگردانید وحضرت والا ازاوضاع اوبوالی خراسان نامه فرستاده نگارداد کهشخصی بخردیرا ازراه تمیزحق وباطل کسیل سیستان نماید تارفع اختلاف جزئ گردیده مناقشهٔ کلی روی ندهد کهانشاءالله تعالیممیز فرستادناو ازمشهددرسیستان بموقعش رقم شده می آید وهمدرین احیان بروز یازدهم ماه شعبان شهزادهٔ سپهر وسادهسردار حبیب الله خان درباب موقوف وبرحال بودن ملازمت چندنفر ازمردم قزلباش وهزاره کهدرفوج دوم سواره شاهی روزخدمت بسرمی بردندعرض پرداز حضوروالاشده حضرت والابخطخاص برای شهزاده نگارداد کهحاجت ندارد مبادا وقتی بخودایشان یانظام ضرربرسد وازصدور این حکم ونیزچون نوشت کهبغیر ازهزارهٔ بهسود وجاغوری دیگرمردم هزاره هم داخل فوج مذکور نباشد نفریکه ازمردم دایزنگی وهزارهٔغزنین بودند هم بانفری قزلباشیه موقوف نوکری ازفوج مذکور گشتندوهمدرینوقت سعیدمحمدخان برادر سردار شیرمحمدخان بلوچ متوطن چاربرجك ومحمدرضاخان برادر محمدعمرخان بندر را حضرت والا فرمان کرد که دروقت ورود محمدعمرخان نورزائی در سرحد بکار تعیین حدود فاصله باوهمعنان شده بامر وفرمان وی کار کنند وهم مقارن اینحال عبدالغفور خان پسرحاکم بلخ دخترمهردل خان نام کپتان پیادن کانظامرا برسم زناشوئی عقدنامزدی بربسته سههزار روپیهحلویات

شرح فضول خرجی پسر حاکم بلخ

صرف مجلس نامزدی خویش کرد وحضرت والا ازعریضهٔ واقعه نگار آنجا برفضول خرجی واسراف او آگاه گردیده سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان را فرمان کرده رقم فرمود که این تبذیرا ونظر بواجب خود وبدرش بسی ازجادهٔاقتصاد (١)دور استوبحیف ومیل آردن مل دولت ورعیت نزدیك پس تحقیق تامنماید وامر را بعقامش رسائد تا اگرازمالدولت ورعیت صرف کرده باشد زجروتوبیخسخت فرمودهشود که دیگری مرتکب چنین فعل نگشتهر(نهیولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل) را آویزهٔ گوش هوش کنند چه ازینگونه افعالست که آدمی دوچارعصیان ووبال میشودوحکمران ترکستان بدأب وشیوهٔ حکامیکه با گرك انبازودربدن گوسپندشوند و باشبان شریك نوحه کردن جوابی معروض داشت که گویا امر مذکور هیچ صورت وقوع نداشت وحضرت والا که ازنیك وبد تمام مملکت ورشوت خواری ورعیت آزاری کارگنان ترکستان نیك آگاهبود اشتهارات

(١) اقتصاد میانه روی

مورد الطاف شاهانه شدن محمد حسین خان

عدیده چنانچه بیاید اصدار فرموده در تمام ولایات انتشار داد و همدرین هنکام محمدحسین خان نبیرهٔ حاجی حسن علیخان تاجر تربت عیسی خانی را که جدش دروقت هزیمت یافتن وازراه سیستان جانب مشهد راه پیمودن حضرت والا که درجلد دوم بشرح رفت خدمت بسزا نسبت بحضرت والا کرده بود و همه وقت در کابل آمده دامن تمنا اززرعطا می آمود واینوقت نیزشرف یاب بار کشت حضرت والادرروزهجدهم شعبان پنج هزار روپیهٔ قران با او عطا کرده بازنیکه ازدختران سیدان هزاره درحین توقف کابل باو عنایت شده بود رخصت مراجعت جانب تربت عیسی خان داد ومقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان اشرف نام شنواری نوکر نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان را که کرفتار شده دردستش محبوس بود بفرمانیکه بنام اوشرف اصدار یافت درروز بیست ودوم شعبان بیاسا رسانید و همدرین ایام شیرافضل خان چترازی که ازراه بدخشان چنانچه کذشت روی امیدبسوی سایهٔ

کریختن شیر افضل خان از کابل

حمایت ایندولت آورده ومورد الطاف شاهانه شده درکابل جای کزیده بود بنامه وپیام عمراخان که درموضع دروش بامادر نظام الملك هنکامه آرا کردیده خسارت حاصل کرد راه فرار برکرفته بامیدریاست چترار درنزدعمراخان که بوی مژده داده پیام فرستاده بود قرار کرفت ومقارن اینحال دیوان سدانند سردفتر تشخیص قندهار که خسارت وخیانت

شرح عریضهٔ محمد نادر خان ممیز قندهار

کردن ومحبوس ورهاشدنش از پیش بشرح رفت بفرمان طلب درکابل آمده از قفای او محمد نادرخان ممیز آنجا که بااو رفاقت داشت ودروقت حرکت خویش جانب کابل اورا سفارش کرده بود شرحی از بیکار بودن خود وشکوه از محمد صادق خان برکد ومأمور کردن میرزا محمد حسن خان سردفتر وجوهات قندهار محمدیعقوب خان اچك زائی را بربط وضبط وجوه عشروز کوة دواب ومواشی مردم کوچی معروض پیشکاه کارکنان درکاه سپهر پایکاه داشت که شاید کشودی درکره کارسدانند انداخته وامور خودرا پیرایهٔ آن ساخته سندی جهة خسارت خویش حاصل کند وحضرت والا درروز بیست ودوم مذکور ماه شعبان بخامهٔ خاص بعینه این کلمات را بوی نکارداد که ترا باینکونه امور بدون تمیز حق وباطل دخلی نیست واین سخنارا حالا که دیوان سدانند درکابل آمده است بزبان می آوری واین نیست مکر ازفراموش کردن عهد نامهٔ که بادولت درمیان نهاده نکاردادهٔ که خیانت نکنی وچشم آز بمالیکه برتوحرامست بازنمائی وطریق اغماض ولحاظ نه پیمائی ماری سوکند بذات باری که بازکشت همه بسوی اوست اکر امری را بخلاف عهد خویش جای آری بیرون ازقتل مفری نداری واز

ورود محمد عمر خان نورزائی در موضع کدنی

آنسوی محمد عمرخان که وارد قندهار شده چنانچه اشارت رفت بتهیهٔ اسباب سفر پرداخته بود ساز خویش ساز کرده راه تعیین حدود سرحد پیش کرفت ودرروز بیست وهشتم شعبان درموضع کدنی که تا آنجا سردار کل محمد خان تعیین حدود فاصله کرده بود وارد شده بکاریکه مامور بود مواظب ومشغول کشت وچنانچه بیاید دست باجرای کار برده پای اخلاص بفشرد ومقارن اینحال شهزاده محمدابراهیم خان ده هزار روپیه کله دار از پشاور بتوسط نایب سرخان کماشتهٔ ایندولت جهة مصارف اردوی مستر اونی که مامور تعیین حدود فاصله شده واز اوخواسته بود در اسمار فرستاد وهمدرینوقت عریضهٔ احمد ابوالجود وعنبرنامان پسران صالح نام

پذیرفته نکشتن عریضهٔ احمد ابو الجود مدنی

متوطنان مدینهٔ منوره بایك تخته پرده از پردهای حجرهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بتوسط صاحبزاده محمدانس وقایع نکار پشاور بذریعهٔ داك در کابل رسیده بمطالعه ومشاهدهٔ حضرت والا پیوست چون خواهش ساختن سرائی برای سکنای حجاج افغانستان در مدینهٔ طیبه کرده بودند حضرت والا در روز بیست ونهم شعبان صاحبزادهٔ مذکور را ارقام وارشاد فرمود که ایشان پول میخواهند ودولت پول بیت المال را رایکان بکسی نمی تواند بدهد وخودرا مشغول الذمه ملت کند واین را نوشته

محبوس شدن سارقین پشت رود

پردهٔ مذکور را پس فرستاد وهمدرین هنکام میرزا عبدالوهابخان سردفتر سابق غزنین ازحضور انور بسردفتری لقمان سرافراز وممتاز کشت وازجانب دیکر رستم خان وملك محمدخان بارك زائی ساکنان کورهکی وسلطان محمد خان ودارو خان ومحمدرحیم خان نورزائی سکنهٔ سرخورد ووکیل خان ساکن کاریزها وفتح محمدخان ساکن خرابهٔ کوره کی ومحمدشاه خان وامیرمحمد خان سرخیل سردار خان درسرقت باکپتان حیات خان متفق و همداستان شده

مردم نواحی پشت رود را از آزار واذیت درذلت انداختند وحضرت والا ازعرایض وقایع نگاران آنجا بر کردار
آنها آگاه گردیده در روز دوم رمضان حاکم پشت رود را فرمان نموده همه را درکابل خواسته محبوس زندان
سیاست فرمود وهمدرینروز یك لك روپیهٔ کابلی ازدرك غبن وخیانت میرزا جیلانی خان که حاجی میرزا محمدابراهیم
خان بمنصهٔ ظهور وبمحل حصول آورده وحکمران هرات باهفتصد جلدپوست بز جهة کارخانهٔ چرمگری وهفتاد
من تنباکوی شیرازی مصحوب حبیب الله خان بارك زائی ارسال داشته بود درکابل رسیده تفویض خزانه دار وکار
گذاران سلطنت شدند وازینسوی نامهٔ حضرت والا که درباب نزاع حسین قلیخان وعلی بیك یاور که رسر بند شمشیر

ذکر وصول نامهٔ حضرت والادر مشهد

باآخند زاده فقیر محمد خان سرحددار چخانسوی ومولادادخان حاکم فراه کرده چنانچه گذشت بوالی خراسان
فرستاده بود بعبدالله خان رسیده واو بوالی نموده والی آنرا مصحوب تفنك دارخود نزدحاکم قاین ارسال داشته
پاسخ نامهٔ حضرت والا را معطل بجواب حاکم قاین گذاشت وازانسوی دراثنای ارسال ومرسول نامهٔ مذکور

ورود محمد عمرخان در منزل کانی

محمدعمرخان نورزائی که درروز بیست و هشتم شعبان وارد گدنی شده چنانچه اشارت رفت بکار پرداخته بوداز آنجا
باتفاق زرکانیکه همراه داشت راه مشاهدهٔ مواضع فاصلهٔ سرحدرا که درج نقشهٔ امضایافته بودند برداشت وازحدود
مرغه تانقطهٔ انقطاع وانتهای خط فاصل که سردار گل محمد خان درمیان قرار داده بوددیده وعلم حاصل کرده درروز
هفتم رمضان واردمنزل کانی واقع مقابل ایستگاه ریل دولت انگلیس که موضع چمن است گردیده مساح مأمور
پیمایش اراضی متعینه نمود وعلم براراضی که سردار گل محمدخان ازتصرف دولت انگلیس کشیده بقرار نقشه داخل
خاك افغانستان آورده بود حاصل کرد ومقارن اینحال سردار گل محمد خان که بامکمهان چنانچه گذشت تعیین حدود

مراجعت سردار گل محمد خان جانب کابل

کرده وخط ونقاط فاصل پشه کتل را معین نموده ووارد مرغهٔ چمن شده واز آنجا در کنار رود گدنی
فرود آمده میجر نورعلم خان وقاضی ومفتی گدنی را مأمور پیمایش اراضی واقعهٔ بین ایست که ریل
وپلاك کرده وعلایم فاصله را نصب نموده بود راه باز گشت برگرفته روز نهم رمضان وارد ناوهٔ ترکی شد
واز آنجا منصور خان حاکم مقر را جانب مقر حکومتش رخصت کرد وخودش از راه واز خوا
وکتواز درکابل آمد وهمدرین ایام مردم منگل ازادای مالیات دوساله که سپهسالار غلام حیدر خان بتوسط

سرباز زدن مردم منگل ازدادن مالیات اراضی خویش

زرکان مردم طور کنند درسالی دوهزار روپیه قرار داده بود سرباز زده وحضرت والا منشور استمالت بنام
ایشان رقم فرموده ازراه هدایت مصحوب عبد المجید خان فرستاد وملك اصیل خانرا باتمامت بزرگان آنقوم
درکابل دعوت نمود وآنگاه که ایشان درکابل آمده شرف بار حاصل کردند حضرت والا بتدبیر اینکه ازایشان
گروکان بگیرد ازندادن مالیه وسرباز زدن ایشان هیچیاد نکرده هزارتن جوان جرار سزاوار کار جهة فوج
پیادهٔ نظام خواستار شد وایشان این امررا احسان دولت وفخر خویش وخدمت ملت پنداشته خوش بختانه
پذیرفتند وازینروز فوج پیادهٔ منگلی روبفراهم شدن نهاد تا که در سلك سپاه نظام منسلك و منخرط گشت
وهمدرین ایام رشوت خواری ورعیت آزاری وستمکاری حکام وعمال وضباط وغیره کار گذاران صفحه
وسامان (۱) ترکستان بافراط رسیده وحضرت والا ازعرایض وقایع نگاران برماجرا آگاه گردیده در روز
سیزدهم رمضان اشتهار ذیل را که وعدهٔ ذکرش در واقعه تبذیر عبدالغفور خان پسر حاکم بلخ داده شد ارقام

صدور اشتهاریکه ازپیش وعده داده شد

فرموده درتمامت ولایات انتشارداد که دولت را آگهی حاصل گردیده است که هریك ازحکام وضباط وقضاة
وعمال واهل دیوان وحرسهٔ بنادر ومستاجران وخرج گیران وپیشکاران وغیره از خداینند یشیده باغوای نفس
وشیطان ترك عمل بشریعت پیغمبر اخرالزمان علیه الصلوة والسلام کرده حلال را ازحرام فرق ننموده و به تنخواهیکه
ازبیت المال مسلمانان دارند ودرجهٔ ادنای آن درسالی ازدوصد الی هزار واعلایش ازیك الی ده ودوازده هزار
روپیه کم نیست قناعت نمیکنند واز وجوه دولت ورعیت اقطاع واراضی وعقار زیادی را مالك گردیده قلاع
وعمارات خیانت براوج خسارت برمی افرازند وبنیادوجود ملت را ازصفحهٔ مملکت بتیشهٔ جور و ستم تراشیده

(۱) سامان بسی معانی دارد دراینجا مراد مرز وقصبه وحد است

ازین می اندازند و از حالت ولایات وبنادر وسرحد وثغور هیچ آگاه نمیشوند وشب وروز خودرا در پیرایهٔ خواهشهای نفسانی بسر برده ازوساوس شیطانی دربی تدبیر آنند که مال ازکه ستانند وکرا برباد فنا داده آتش حرص خویش فرونشانند وغیره امور منهیه را مرتکب کشته ازباز پرس وحساب دنیا وآخرت باك نکنند پس بااینکه هوای ایشان غالب وعقل مغلوب وطاعت ایشان قلیل ومعصیت کثیراست بخامهٔ اندرز نکارش میشود که از خدا وبازخواست روز جزا بترسید واکرازان خوف ندارید ازبندهٔ او که نام پادشاه براونهاده وزمام امور جمهور انام را بدستش داده هراس نمائید وپاس خدا وپادشاه وخلق را رعایت کنید والا کرفتار عقاب وعذاب سیاست خواهید شد واین کلمات را محض برای استحضار خواطر کبار وصغار نکار داده امر کرد که در معابر وشوارع بیاویزند تا اکر ترك معاصی نکنند درهنکام زجر وتوبیخ وسیاست حجت بود وزبان معذرت وخدیعت ایشان درنزد دولت کوتاه باشد انتهی ومقارن اصدار وانتشار این اشتهار میرزا محمدنعیم خان سردفترحساب کیری

شرح تعطیل انداختن حکمران ترکستان وجوه بقایارا

ترکستان وعبدالله بای بازر کانباشی بامر وفرمان حضرت والا پهلوان محمدخان نام عرب را محصل وجوه بقایای مردم عرب سیاه خانه کهمیر هزاره های ایشان ازرعیت کرفته و بدولت نداده بودند مامور کرده وبا او قرار داده سند مکتوبی حاصل کردند کهوجوه مالیهٔ این سال را بتوسط آحاد وافرادخود رعایا بخزانه رسانیده وجوه باقیات را ازمیر هزارها حصول کنند ومیرهزارها ازین قرارداد آکاه شده ملابیك نام را باعطاؤالله خان پسرش نزد سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستان کاشتند وپول زیادی ازدر چاره جوئی درخلوت نزد او کذاشتند واو بازای آن پول ایشانرا بمأمول موصول ساخته پهلوان محمد خانرا ازمحصلی موقوف و ملا بیك موصوف را مأمور کرد و عطاؤالله خان بپاس این احسان سردار محمدعزیز خان که کرك درندهٔ ازمیر هزاران باقیات ده را بررمهٔ رعایا شبان قرار داد کوسپند انیرا که سردار محمد عزیز خان بتوسط و معرفت او بنصف و ثلث وربع ثمن معین مروج خریده وحضرت والا ازوی سبب این جور وستم را پرسیده بود ازصاحبانش رضانامه شرعی حاصل کرده بهسردارمذکور سپرد واو ارسال بپایهٔ سریرسلطنت نموده دفع بازخواست ازخود کرد وحضرت والاازعریضهٔعبدالله بای تاجرباشی برماجرای مذکور آکاه کردیده ملابیك را ازمنصب ایل بیکی معزول فرمود وسردار محمدعزیز خانرا فرمان کرده ازمداخلت درامور دیوان منع نمود وامر کرد که بدون منشوریکه جهة

شرح حال دزدان ترکستان

اجرای بعض امور بنامش شرف صدور یابد بکار دیوان نپردازد وخلل بدفتر و حساب نیندازد وهمدرین ایام دوتن ازدزدان قوم عرب سکنهٔ ترکستان چهار راس اسپ افغانان کوچی ییلاق کزین نواحی میمنه را دزدیده بادوتن دزد دیکر ازقوم مذکور که یکراس اسپ ویکمیل تفنکچه ویکقبضه شمشیروغیره سامان سارقهای وسردار قل نامان متوطنان قرشی را دزدیده باخود آورده بودند کرفتار دست سلطان خان ومحمد یوسف خان وخرم بیك نامان ازسواران کشادهٔ هرات که بمحافظت بنادر کنارنهرجیحون قیام واقدام داشتندشده ایشان هرچهار تن را نزد سردار محمد سرور خان حکمران میمنه فرستادند وآنکاه که دزدان مذکور اقرار بر سرقت کرده ازعریضهٔ سردار معزی الیه حضرت والا آکاه کشت فرمان کرد که هرچهار تن را بدارسیاست آویخته بیاسا رساند تادیکر دزدان جرأت و جسارت در سرقت نکنند ومقارن اینحال دوازده تن ازسپاهیان توپخانهٔ مقیمهٔ مزارشریف وغیره سپاهیان نظام باچراغ درشبی بخانهٔ میرزا عبدالکریم نام محرر دفترسنجش ترکستان ازدرسرقت داخل شده نهصد روپیه نقد وتمام مال ومتاع اورا ببردند وحکمران ترکستان پنجتن ازسپاهیان توپخانه را بادوتن همسایهٔ میرزای مذکور که درقرب سرای اوجای داشتند ودزدان را راه نمونی کرده بودند ازاظهارصاحب خانه محبوس کرد وماجرارا معروض داشت وحضرت والا فرمان نموده امر کرد کهبقیهٔ دزدانرا نیزدستیاب کرده در شکنجهٔ عقاب اندازد واینرا نیزرقم فرمود کهچنین امورازبیخبری وبطالت حاکم وسالار فوج ومیرشب بلد بمنصهٔ ظهور می پیوندد که دزد باچراغ وجمعیت راه سراغ مال ومتاع آحاد وافراد رعیت برکرفته نهب وغارت

میکنند وا کر چنین نیست پس درشهریکه دیوار ودرهر معبر محافظ باشد وحاکم وسپهسالار و کوتوال دران
حکمرانی کنند چکونه واز کدام راه دزدخانه ومال ضعفاءرا تاراج وتباه خواهد توانست وازصدور این امور بلاشبهه
هرذی‌شعوری میداند ونیك میفهمد که خودایشان بادزدان انبازندومردم‌را میتازند وا کرچنین نیست وخویش
را بری می پندارند هراینـه دزدان را بدست آرند والا دولت تاوان اموال مسروقـه را از ایشان کرفتـه
بمـالکان آنهـا می سپارد و ایشان از پرتو وصول افـکندن این منشور خویش را درمعرض مواخـذه
دانسته تاتوانستند سد این رخنـه کردند و همدر روز نهم مذکور ماه رمضـان حضرت والا درماهی بیست
روپیه‌کله دار برای محمددین وچهل‌روپیه برای غلام‌محی‌الدین وسی‌روپیه برای جلال‌الدین هردوتن پسران خدای‌نظر
خان‌قوم وردك وپانزده‌روپیه برای حسام‌الدین‌وپانزده‌روپیه برای‌داؤدنام که‌همه ازقوم مذکوروازراه نمك‌خواری
باسردار محمد ایوب‌خان رفته‌بودند ودر راولپندی روز عسرت وذلت‌بسرمی‌بردند ورواز‌سردار مذکور برتافته
کاروقایع نکاری‌را بزیر دستی میرزا عبدالغفورخان ابن مستوفی حبیب‌الله خان برعهده کرفته‌طریق خدمت‌این
دولت می‌پیمودند مرحمت ومعین‌فرمود ودرپایان کاراین جلال الدین‌خان مورد الطاف‌شاهانهٔ اعلیحضرت سراج
الملةوالدین کردیده چنانچه‌درجلهٔ چهارم‌بیاید ازتغیرمحمداکبرخان محمدزائی مأمور قایم مقامی حاکم‌هزارهٔ بهسود
شد وروز کارش قرین‌بهبود آمد و آنچه ازمال ومتاع پدر واز خودش بواسطهٔ معاندت‌او بادولت در معرض
شرح حال محمدعمرخان نورزائی
تلف رسیده‌بود ازین‌حکومت حاصل‌نموده مالك‌مکنت وصاحب ثروت کشت وازآنسوی محمدعمرخان نورزائی
مأمور تعیین‌خط ونقاط فاصل سرحد که‌وارد کدنی چنانچه کذشت شده‌بود در روزنهم مذکور ماه‌رمضان نزد
مکمهان که‌از جانب دولت انکلیس مأمور تعیین حدود سرحد شده‌بود نامه‌فرستاده خواهش ملاقات کرد واو
بخامهٔ دوستانه پاسخ نوشت وموضع چمن‌را ملاقات کاه‌قرار داد چنانچه محمدعمرخان باچندتن ازبزرکان افغان که
باخودداشت درروز جمعه‌یازدهم ماه‌رمضان درچمن‌شده مراسم‌ملاقات بپای‌برده‌بازکشت بعدبامکمهان بتعیین‌حدود
پرداخته‌ازنقطهٔ واقعهٔ‌وسط بولاك‌وغوژه‌که‌تاآنجاسردار کل محمدخان‌حدوددرامفروزوبروج فاصله‌را منصوب کرده
بود دست بکار برده تاموضع غوژه‌خط فاصل‌رامعین نمودوازین تعیین مسافت نیم‌میل جهة احداث محافظ خانهٔ
اخراج شدن عبدالله خان وقائع نکار قندهار
واقع غوژه بنام حریم اززمین آنجا متعلق بمحافظ خانهٔ دولت انکلیس کشت وکار آنجارا بپای برده چنانچه
بیاید عزم‌تعیین حدود شورآبك کرد ومقارن‌اینحال عبدالله‌خان فوشنجی وقایع‌نکار قندهارراکه خبر دروغ نکار
داده‌بود حضرت‌والا حکم‌اخراج فرمود وحکمران قندهار بفرمانیکه بنامش‌شرف اصدار یافت تمامت مال‌ومنال
اورا ازسببیکه محمد غوث خان پنجاه‌هزار روپیه ازوجوهٔ زکوة دواب ومواشی حیف ومیل کرده واو ضامنش
بودضبط‌کرده ازهردوتن بحصول رسانید ومقارن اینحال غلام‌حسن نامی که‌ملك امیرمحمدخان حکمران قندهارش
شرح خیانت کارکذاران قندهار
مأمورحکومت‌قوم‌هوتك کرده‌واوباعبدالحکیم‌خان انباردارقلعهٔ‌نظامی‌واقع موضع‌شنکی دست‌آزبمال دولت‌ورعیت
دراز کرده‌بود وخبر محمدخان‌حاکم‌جدید آنجا بفرمان‌حضرت‌والادروازه‌انبارخانه‌راجهة علم آوردن ببقیهٔ غله‌قفل‌زده
ازخسارت وخیانت آندوتن عریضه‌نکارپایهٔ سریرسلطنت‌شدوهردوتن ازراه‌الخاین‌خایف‌فرار کرده‌درقندهار رفتندوبا
خاینان‌آنجا که‌درصدد منع‌ابراز خیانات‌خودودرتحت مواخذه وحساب بودندیار ومددکار کردید میرزامحمدحسن
خان سردفتر وجوهات آنجارا که‌خسارات همهٔ‌ایشان‌را بروی‌روز آورده‌بود بترهات وواهیات مسئول‌حکومت
ساختند وعرصه را چنان‌بوی‌تنك کردندکه‌ناچار کردیده‌شرحی ازخدمات خود که‌بپای‌برده وخسارت وخیانت
ایشان که مکشوف نمـوده بود معروض پایهٔ سریر خـلافت داشت و حضرت والا که از خـدمت میـرزا
محمـد حسن خان آکاه بود برعلاوهٔ دفتر وجوهـات منشور سردفتری تشخیص قندهار را نیز بنام‌او ارقام
وار سال فرمود وآن دوتن را امر مواخذه نمود و هم حکمران هرات را فرمان کرد که یك‌لك و پنجاه‌و
چهار هزارو پنجصدو چهـل و چهار روپیه وجه نقد دولت‌را که سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار

تلف کرده و بمساعی میرزا محمدحسن خان بروی ثابت کشته حواله شده بود امر نمود که اراضی و عقار و ضیاع و متاع اورا که درهرات دارد فروخته بحصول رساند واو شخصی را وکیل قرارداده این امر را بپای برد و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت ششصدو پنجاه و هشت خانوار ازمردم تالقان که وجوه بقایاوغیره درکات ازدفتر سنجش کابل بمساعی میرزا محمدحسین خان بنام ایشان حواله رفته ومحصل تنک کرفته بود بااهل وعیال خود فرار ماوراءالنهر شدند وحضرت والا از عرایض وقایع نکاران برماجرا آکاه کشته درروز شانزدهم رمضان محمدسرور خان حاکم خان آبادرا فرمان وامر کرد که ایشان را تسلیت داده وازمژده ونوید الطاف خسروانه امیدوار ساخته درموطن ومسکن ایشان بازآرد واو هرچند کوشش وکشش نمود ایشان اززحمتیکه دیده بودند باز پس نیامدند وهم درین ایام سی و دوهزارو دوصد روپیه ازجملهٔ سی وهفت هزارو نهصدو هفتاد وچهار روپیه که میرزا محمدحسن نامی ازمردم برکه وتمیز دردفتر سنجش بقلم باقی داده بود فتح محمدخان حاکم خنجان بفرمانیکه از دفتر مذکور بنامش رفت حصول کرد

ذکر کشش وکوشش شیر افضل خان چتراری ومحاربات او

شرح حال میران چترار

واز آنسوی امیرالملک رئیس چترار که بقتل رسانیدن او نظام الملک را ازپیش رقم شد بادو هزارتن پیاده وسوار مسلح در موضع کریت واقع مسافت چندکروه دور ازنفس چترار بعزم پیکار عمرا خان فروکش کرد ولیکن شیرافضل خان وارد دروش کردیده لشکریان امیر الملک ازورود او درآنجا آکاه شده همه نزد شیرافضل خان رفته درتحت رایت اوقرار کرفتند وازجمله بیست تن ازهوا خواهان اخلاص کیش وفدائیان صداقت اندیشش بهادرخان که ازرفتن سربازده ایستادند دیکران تمام ازوی روی برتافتند وامیرالملک ازمشاهدهٔ اینحالت خوفناک کشته علوفه وازوقه را که باخود داشت ازموضع کریت در موقع آئین واقع قرب چترار حمل ونقل داده خودش باانکلیسان درشب راه برکرفته وارد آنجا شد وشیر افضل خان از دروش برخاسته در موضع کریت بجای او فرود کشت وامیر الملک باانکلیسان توان اقامت را در خود ندیده از آئین روی بسوی قلعهٔ چترار نهادند ودراندرون قلعه جای کزیده محصورانه اقامت ورزیدند وشیرافضل خان ازین کربزی(۱) نمودن انکلیسان وامیرالملک خودرا چیره دست دانسته ازموضع کریت روی یورش بسوی موضع مستهٔ واقع قرب قلعهٔ چترار که انکلیسان وامیر الملک دران قرار کرفته بودند نهاد وانکلیسان باامیرالملک هنکام عصر آهنک جنک کردند وتاوقت مغرب هنکامهٔ کارزاررا استوار داشتند وشیرافضل خان بالشکر خویش پس ازادای نمازشام پای جرأت فشرده انکلیسان را مغلوب ساختند چنانچه بازبقلعه درشده راه بیرون شدن خود ودر آمدن تبعهٔ شیر افضل خان بربستند وشیر افضل خان ایشانرا بمحاصره انداخته ونتک سین و کودالسین نامان ازجماعه داران بابیست تن ازسپاهیان نظام انکلیس درین جنک کشته وبیست تن مجروح کشتند وازتبعهٔ شیر افضل خان نیز چهل تن فدای وطن کردیدند وانکلیسان چنان کسسته عنان بقلعه درآمده بنپاه کزیدند که مردکان وزخم برداشتکان خود را از حرب کاه برداشته نتوانستند وبامداد روز دیکر شیر افضل خان بعمرا خان پیام داده کمک طلبید که انکلیسان را مستأصل سازد واو مجید خان نامی را باسه صد تن پیاده وسوار رهسپار معاونت نمود چنانچه ایشان از کرد راه دررسیده بمواضع متعددهٔ مرتفعه که مشرف برقلعه بودند فراز شده سنکرها برافراختند وبامحصورین راه زد وخورد کشوده رزم همیدادند تا که انکلیسان خسته وستوهیده شده طریق چاره بحیله پیش کرفتند وقاتل سردار نامی از چترار یانرا که نزد ایشان پناه برده ودرقلعه حاضر بود از قلعه بادست وپای بسته بیرون کشیده بدست بهادر خان برادر امان الملک مهتر مرحوم چترار دادند واویش بتیغ انتقام خون سردار نام بکشت وامیر الملک را که تا اینوقتش معاونت می نمودند زنجیر بکردن انداخته محبوس کردند وبرادر کهتر اورا بفراز بام برآورده بچترار یان تبعهٔ شیر افضل خان نشان وآواز دادند که اینک اورا مهتر چترار دانسته دست ازمحاصره

(۱) کربزی مکاری وحیله وری

ردارند وهم بشیر افضل خان پیام نمودند که اکنون امیرالملك را که خصم تو بود مقید ساخته پسر امان الملك را بمهتری برداشته ایم میباید اطاعت او کنی یا از اطراف قلعه برخاسته ترك مقاتله نمائی وشیر افضل خان ازین پیام انکلیسان برآشفته بعزم فتح قلعه نرد بانها ترتیب داده حمله ویورش را معطل بمعاونت ومعاضدت عمراخان نموده بوی پیام داد وامداد در تسخیر قلعه خواست واو خودرا برمرام فایق دیده مکتوبی مصحوب یکتن از اهل هنود سکنهٔ باجاور نزد انکلیسان فرستاده دور کردن شیر افضل خان را از دور قلعه بامنتشر ساختن لشکروی وعهده کرفته مبلغی بجائزهٔ این خدمت از ایشان خواست وهم بزبان فریب وحیله بشیر افضل خان پیام داد که هندوی مذکوررا راه دهند که درقلعه شده انکلیسان را بکوید از قلعه بیرون شوند والا خودرا آغشته بخون دانند وشیر افضل خان این پیام خدیعت امیز او را راست دانسته فرستادهٔ اورا راه اندرون شدن درقلعه داد وانکلیسان دست شسته از جان خود درحال سه هزار روپیه بردوش هندوی مذکور ویکتن از چترالیان نهاده نزد عمرا خان فرستادند اما این جزیه دادن فایده نبخشوده باشصت تن از مردم چترار وبهادر خان برادر امان الملك ونهایت خان وقادرخان نامان همچنان محصور ماندند وهمچنین جماعه دیکر از انکلیسان که درموضع مستوج بودند محصور کردیدند واز جملهٔ ایشان چهل تن راه امداد قلعهٔ کیسان برکرفته کرفتار دست تبعهٔ شیر افضل خان شده بامر او بقتل رسیدند وانکلیسانیکه درقلعهٔ مذکوره محصور بودند قرین یأس وهراس کردیده دوتن را بهرحیلتیکه دانستند بانامهٔ از قلعه بیرون کرده درکلکت نزد دیکر انکلیسان کسیل نمودند که شاید نسیم امدادی ازان مقام بمشام ایشان رسیده از مهلکه نجات یابند ولیکن هردوتن بدست لشکریان شیر افضل خان افتاده یکی ازایشان کشته کشته دیکری بوعدهٔ نشان دادن دفینهٔ نقدینه محبوس نکاهداشته شدکه انشاء الله بقیهٔ احوال

شرح جور وستم صدباشی کل امیرخان

اوواختلالیکه دران جبال روی داد درموقع ومحلش بشرح خواهد رفت واز جانب دیکر مقارن اینحال صد باشی کل امیرخان دست ستم بمردم حلیم زائی سکنهٔ کردی سرکانی کشوده بنیاد آئین بیداد نهاد تا که چند خانوار از جوراو بستوه آمده بسپهسالار اول غلام حیدر خان عرض کرده داد طلبیدند واوداد نداده ایشان فرار اختیار کرده درموضع هزارناو قرار کرفتند واز آنجا عریضه نکار پایهٔ سریر امارت شده حضرت والا رجوع باز پرس ایشانرا بسپهسالار مزبور فرمود واو مرامسم داد دهی بپای برده وهمه را تسلیت داده بمنزل ومقام ایشان باز آورد وهمدر اثنای این ماجرا پسران علی نور وغلام رسول نامان قوم کرز سکنهٔ غازی

شرح جهالت بعضی از مردم نواحی جلال آباد (۱)

آباد خان نامی از مردم قاطنین اریت را از سبب خشونتش در امری بکشتند وروز دیکر اتین نامی از مردم اریت راه انتقام برکرفته باز خان نامی از مردم غازی آباد را بکشت وهمدر اثنای این حرکت جاهلانهٔ آن وحشی صفتان چند تن از زنان مردم برکوت برای آوردن علف در صحرا شده ومردم بمبه کوت آنهارا از حصول علف مانع کردیده داس وریسمان های ایشان را بکرفتند ومردم برکوت طریق انتقام سپرده

تقاص از یکدیکر قصاص کرفتن.

یکتن از بمبه کوتیان را اذیت نمودند وآنچه از اسباب وسامان که بااو بود بدست تقاص ریسمان وداس آوردند ومردم بمبه کوت بنزاع برخاسته درموضع بکتالی جانبین باهم درآویختند ویکتن ازمردم برکوت مقتول ویکتن مجروح کردیده یکتن ازمردم بمبه کوت زخم برداشت وسپهسالار غلام حیدر خان بتازیانهٔ سیاست ایشانرا ادب نموده بامر وفرمان حضرت والا بزرکان مردم اریت وغازی آباد وبرکوت وبمبه کوت را محبوس کرد وزجر وتوبیخ نموده پس از حصول جرمانهٔ زیان ازحبس رهاداد وهمدرین هنکام کارکذاران دولت انکلیس تمامت اشتران

ذکر جور انکلیسان بمردم کوچی افغان

مردم کوچی افغان را که درایام زمستان درپشاور رفته بکرایه وحمل ونقل مال بازرکانان وغیره روز بسر میبرند ودر تابستان درنواحی کابل وهزارجات آمده ییلاق مشی میکنند جهة نقل و احمال وانتقال ازپشاور جانب چترار وباجاور بجور واکراه بکرفتند وصاحبان اشتران کمال واسباب خریدکی ایندولت را بکرایه کرفته بودند معطل ماندند تا که ازعرایض وقایع نکاران پشاور بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده مستراونی مأمور تعیین حدود اسمار وباجاور وچترار را فرمان کرد که کارکذاران دولت انکلیس را ازایذا وآزار رعایای ایندولت باز دارد

وهم سپهسالار غلام‌حیدر خان اورامسئول داشته اشترانیرا که گرفته بودند برای حمل ونقل‌مال ایندولت وبازرگانان انمملکت ورسانیدن اهل وعیال مالکان ایشان درکابل وهزارجات رهادادند ودست جور بازداشتند و مقارن اینحال کمیدان محمدحسن خان هشتصد میل تفنك كه ازمردم هزارهٔ جاغوری گرد آورده بود درروز بیست وچهارم ماه رمضان ارسال کابل نموده داخل تحویل خانهٔ دولت شدند ودرروز بیست و هفتم رمضان حضرت والا محمد جعفرخان بن غلام علی خان مالستانی‌را که طریق پیشخدمتی دربارمعلی می‌سپرد ازتغیر فتح محمدخان مأمور حکومت اندراب قطغن فرموده درماهی یکصدو پنجاه روپیه اضافه ازمواجبیکه داشت تازمان برحال بودن حکومتش معین نمود وفرمان کرد که تاسر آمدن یکسال مواظب امور حکومت آنجا بوده بعد تغیر داده شود وهم این حکم را درباب تمامت حکام ولایات کوچك مستمر دارند وپس از انصرام ایام یکسال تغیرداده آیند ودرشب پنجشنبه هلال شوال از گوشهٔ افق چهره نموده باعث فرح وسرور پیروان آئین محمدی صلی الله علیه وآله واصحابه گشت وروز این شب متبرك بسور وسرور بسر رفت ومسلمین را ازادای نماز عید وصدقهٔ فطر بهجت روحانی نصیب آمد وازجمله سپهسالار اول غلام حیدرخان چرخی باقاضی کنر وجمعیت مسلمانان ازملکی ونظامی ووضیع ورفیع مردم سکنهٔ اشهٔ کام پس ازادای نماز این روزمسعود که ازجماعهٔ کمیشن دولت انگلیس ابراهیم خان کمیدان وغلام دستگیر خان چترای نیزداخل صف نماز گذاران بودند وبعد ازصرف اطعمهٔ لذیذه وحلویات متنوعهٔ که بزرگان ورؤسای کمیشن دولت موصوفه هم حاضر محفل بودند سپهسالار ستوده کردار هرواحدی ازچندتن اهل هنودرا که در کمیشن داخل وبامر نویسندگی وپیمایش نایل بودند وآب ونان نخوردند دوکله قند روسی بایك مجمعه از حلویات رسم عیدی داده یك خوانچه ازحلویات متلونهٔ متنوعه برای مستراونی افسرکمیشن که از ابتدای شروع تااینروز کار تعیین حدود فاصله را ازسرحد کنر بالاوغیره کوهستان تااشهٔ کام برطبق نقشهٔ امضا شدهٔ دولتین باوانجام وتمام کرده بود فرستاده روزعید سعیدرا باآئین شایسته بپای برد وهمدرخلال این احوال هفتادو دوهزار روپیه ازدرك وجوه بقایا که میرزا محمد حسین خان سردفترسنجش درکنر علیا وسفلی حواله کرده بود بتحصیل عطامحمدخان صوبه‌دار واصل وعائد خزانهٔ جلال آباد گشت وسپهسالاراول بامستراونی دست بتعیین حدود برده چنانچه بیاید خاتمه داد

وقایع ماه شوال ۱۳۱۲

(حرکت کردن سردار نصرالله خان از کابل جانب لندن)

توجه موکب سعادت کوکب شهزادهٔ سپهر وساده جانب لندن

چون دولت انگلیس اتحاد دولت افغانستانرا بباعث بسی امور معظمه خیر خویش میدانست و هزاران نکتهٔ باریك تر از مورا دران اندیشیده چنانچه گذشت رشتهٔ خلت و مودت را باحضرت والا بواسطهٔ ویسرای کشورهند در راولپندی منعقد گردانیده مرتبط ساخت وسپس ارتباط وانعقاد آنرا بتوسط سرمارتیمر دیورند که درکابل گسیل نمود استحکام دادو خواست که این اتحادرا در تمامت عالم منتشر گرداندو همه دول رااز ارتباط رشتهٔ ودادو دولتین نیکو وواضح تر بیاگاهاند تشریف بردن حضرت والا را درلندن آرزو والتماس کرد وخود حضرت والا که از گرفتاری درسرزنش وگوشمالی واسمالات وتنبیه وتهدید اشرار نکوهیده کار داخل مملکت وغیره امور مهمه دولت وراست نمودن کاروبار سلطنت ونظم ونسق سپاه ورعیت وعدم صحت بدن ازرفتن درآنجا معذور بودند ونیزحضرت شهزادهٔ سپهروساده فرزند اولین شان ازاشتغال برتق وفتق امورات معظمه سلطنت معذور بوددومین فرزند برومندش شهزادهٔ سپهروساده سردار نصرالله خان را باسامان شایان شاهان کیهان مامور این سفر میمنت اثر خلت ثمرفرمودچنانچه در روزیازدهم شوال باجمعی ازبزرگان باروخدمهٔ اخلاص شعار چون سردار محمدحسن خان وسردار محمداکرم خان ومیرزا عبدالرؤف خان نایب میرزا محمدحسین خان کوتوال وملا محمدسرور خان اسحق زائی وغیره واردوی باشکوهی ازسواره وپیادهٔ ملکی ونظامی ازکابل خیمه بیرون زد وچنانچه بیاید درروز هفدهم ماه مذکور درجلال آباد پرتو نزول افگند وازجانب دیگر اشرار خوست وجدران وجاجی ومنگل سکنهٔ کهسار سرحد که خون خواری وسرقت شعاری پیشه وعادت بل لازم جبلت

شرح جریمه ودیهٔ مقتول

ایشانست از کثرت مقتولین وثقالت بارسه هزازو پنجصد روپیه جرم وسه هزارو پنجصد روپیه دیه که مجموع هفت هزار روپیه بهر واحدی ازمقتول برقاتل وعاقله اش شرعاً وسیاسةً بامر وفرمان حضرت والا رعموم رعایا وبرایای مملکت افغانستان نهاده وازسبب سدرخنهٔ قتل نفس داخل رسالهٔ قانون حکومتی نیزشده ساری وجاری گردیده بود بستوه آمده سردار شیرین دل خان ازناتوانی وعدم استطاعت ادای این مبلغ وفرومایگی آن مردم شرر عریضه نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده استدعای کاستن جریمه کرد وحضرت والا درروز پانزدهم ماه شوال فرمان فرستاده نگارداد که مراد ازجرم زیاد این نیست که وجه بسیار واصل خزانه شود بلکه مقصد اینست که ابواب قتل وخون ریزی مسدود گردد تامسلمانان ازثقالت بار دیه وجریمه اندیشیده دست ازریختن خون همدیگر بازدارند وناچار گردیده ترک مخاصمت کنند وازنفاق باتفاق گرایند ودراتحاد غم وشادمانی باهم شریک وانباز شوندوا گرچنین نباشد وجریمهٔ اندك نهاده شود که ادای آنرا بسهولت بتوانند هرآینه ازشرارت وجهالت مردم افغانستان که در نهاد دارند درسالی دولك روپیه ازعلاقهٔ پنجشیر وچهارلك ازنجراب وتگاب قطع نظرازدیگر مواضع بخزانهٔ دولت خواهد رسید زیراکه توان جرم اندك را درخود دیده واز ادای آن عاجز نیامده صدها نفر بقتل خواهند رسید پس از قاعدهٔ که درج کتابچه قانون حکومتی است دولت نمیگذرد وهرگز نقض وفسخ حکمیکه از اندیشهٔ صواب رفته است نمیکند تاراه سفك دماء مسدود شود وهمدرین ایام سید عبدالقیوم خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ دای زنگی تصمیم عزم کرد که دربین مردم سکنهٔ آن جبال بنیاد مساجد نهاده اجرای احکام آلهی را از قبیل تعلیم نماز پنجگانه ونماز جنازه واصول وفروع دین وغیره برطبق مذهب مهذب حقهٔ حنیفه نموده مردم هزاره را مجبوراً پیرو این آئین مبین کند ومذهب ایشانرا که امامیهٔ اثناعشریه است تغیر دهد وخیروسعادت ابدی حاصل نماید چنانچه حضرت والا در روز پانزدهم مزبور ماه مسطور ازعریضه واستدعای قاضی مذکور فرمان کرد که درهر پنجاه وصدخانهٔ که نزدیك هم بوده قدرت حاضر شدن وبهم آمدن را درگاه وبیگاه داشته باشند مسجدی بنیاد نهاده آباد کنند ونماز واحکام شرعی را بآن مردم بیاموزد ویاد دهد اما آن مردم که راه راست راگم کرده بمذهب آبائی خود مبرم ومستحکم بودند بمضمون(کل حزب بما لدیهم فرحون) ترك مذهب خویش نکردند وازنجاست که شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرموده

عزم اصلاح امور مذهبی نمودن قاضی دایزنگی مردم انجارا

باسیه دل چه سود گفتن وعظ　نرود میخ آهنین در سنگ

شرح حال حاجی نبی و غیره کارگذاران دولت

وهمدرین وقت حاجی محمد نبی بن ناظر نعیم که بواسطهٔ میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل باجمعی ازمساحان مامور ممیزی وپیمایش اراضی رعایای توابع غزنین وهزارهٔ جاغوری چنانچه گذشت شده بود از غزنین ونواحی آن فراغت حاصل کرده وارد کوهستان هزارهٔ جاغوری گشت واراضی وقنات واقع موضع زرك را که بقرار سند عرفی ابتیاعی واز متملکات سردار شیرعلیخان بود ومردم آنجا از خود گفته داخل ضبط نیاورده بودند خواست که داخل ضبط دولت کنند ومتصرفین آن سه صد روپیه پاره (۱) داده چهارماه مهلت گرفتند که از کابل فرمان ملکیت آنرا بنام خود حاصل نمایند چنانچه منشوری حاصل کردند که مایملك ایشانست ودرپایان کار چنانچه درجلد چهارم بیاید اولاد واحفاد سردار مذکور مشمول عنایت اعلیحضرت سراج الملة والدین شده از مراحم والطاف این پادشاه جرم بخش خطاپوش نصفت آئین قرین عفو گردیده رخصت اقامت موطن ومسکن خویش یافته چون بمنزل وماوای خود جای گزیدند بدعوای استرداد اراضی مذکوره پرداخته ماجرا نزد حاکم بردند وحاکم جانب مردم زرك گرفته باآنکه افزون ازشصت هزار روپیه ارزش داشت بدوازده هزار روپیه صلاحیت کرده ابراء نامهٔ شرعی از ایشان گرفته بمردم زرك سپرد وبمصالحه رفع مخاصمه کرد وجانبین ششهزار روپیه از جملهٔ بهای اراضی متنازع فیها که درج ابراء نامه نمود دستار بها بحاکم دادند سپس چهارتن از نبائر سردار شیرعلیخان که درکابل بودند ودرسلك دستهٔ میراسپور طریق خدمت دولت می پیمودند حاضر

(۱) پاره یعنی رشوه

نبودن خود را در مجلس صلح حجت شرعی دانسته طالب حق خویش شدند و در پایان کار عبد الکریم خان حاکم جاغوری وغیره هزارجات جانب دار مردم زیرک شده جانبین را تقدیم حضور نایب السلطنه سردار نصر الله خان کرده بهمان منشوریکه مردم زیرک در دست داشتند واین ابراء نامه حکم مبرم بمنصهٔ صدور آورد ونبیر کان سردار شیرعلیخان را از طلب مانع آمده ملزم گردانید وحاجی محمدنبی پس از آنکه مردم زیرک را مهلت فرمان حاصل کردن داد چهار تن از بزرگان هزارکان سکنهٔ هود قول را باتهام اینکه مفسدند محبوس کرد ومدعای خویش را حاصل نموده پس از حبس یکماه رها داد وهمچنین کرم مهتر ومحمد علی وکیل نامان را مفسد گفته با آنکه رقم تصدیق خدمت بمهر مهر آثار پادشاهی بدست داشتند محبوس نمود وبعد از حصول مطلب خویش هردوتن را رها کرد وکمیدان محمد حسن خان نیز کردار حاجی محمد نبی را در تنبیه وتهدید آن قوم برگشته اقبال مستحسن پنداشته ملامت نامی را محبوس وپس از چند روز رها کرد وهمچنین مهرعلی وکلبعلی نامان را سه روز بند بپا انداخته بعد بکشود وهم غلام نامی را که زنی را بعقد نکاح در آورده ومکشوف افتاد که زوجهٔ منکوحهٔ علی بخش نامی بوده غل بگردن انداخت وپس از چندی رها ساخت وحضرت والا از عریضهٔ قاضی آنجا بر ماجرا آگاه گردیده سخت برآشفت وبخامهٔ عتاب توقیع منیع رقم فرمود که دست از اینگونه کردار ناهنجار باز دارند وازین رفتار حاجی مذکور بود که در پایان کار گرفتار سلاسل واغلال سیاست آمده از مملکت افغانستان اخراج شد واز جانب دیگر نایب پادشاه گل خان بیست وشش تن مرد وزن وپسر ودختر را از اشرار هزاره که درغار لیکان پناه برده وپس از مضمحل ومستاصل شدن مفسدین از غار مذکور برآ کنده گردیده بودند بانه تن از مردم هزارهٔ بهسود محبوس وگسیل کابل کرد وهم سلطان محمدخان بن ولی محمد خان ومحمدرفیع خان عم او ومیر سلمان بیك بن موسی بیك را که دختر خود را بکهندل خان احمدزائی حاکم بهسود داده وهم طریق خدمت دولت دروقت بغاوت اشرار سپرده بودند نظر بامر حضرت والا که فرموده بود که بزرکان وکربلائیان وزواران وسیدان هزاره را تمام گسیل کابل کنند محبوس وره سپار درگاه سیاست پایگاه ساخت وهم دوصد وسی میل تفنگ وبیست میل تفنگچه وبیست قبضه سیلاوه وچهل وپنج سیر سرب وپنجسیر باروت که نایب مذکور از مردم جرغی وبورجگی بضرب لطمه (۱) وانواع عذاب وعقاب گرفته بود با محمد جانخان بن فتح خان واحمدعلی وامیر محمد نامان پسران میرمصطفی خان وکدخدا خدابخش کوه بیرونی وپسر وی در کابل فرستاد وهم درین

شرح عریضهٔ حکمران ترکستان درباب خیانت میر عبد الرحیم خان

ایام سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان وعبدالله بای تاجرباشی که از عریضهٔ ایشان فرمان تحقیق کردن وبمنصهٔ ظهور آوردن سرقت وخیانت میرعبدالرحیم خان برادر میراحمدشاه خان که ار محصول گوسپند مخفی داشته در کیسهٔ آز خویش گذاشته شرف اصدار یافته بود مکشوف داشتند که درعرصهٔ چهار سال که میر مذکور عامل وجوه سایر تاشقرغان بوده سی وپنج هزار ونهصد ونود وسه راس گوسپند از محال قطغن در تاشقرغان ومزار شریف رسیده وازجملهٔ یازده هزار ویکصد وبیست ویکراس را ازقلم انداخته داخل روزنامچه نکرده محصول هراسی دو روپیه را که حق دولتست تمام بکیسهٔ خود انداخته است وبیست هزار وهفتاد ودو رأس دیگر را که میرزا محمد نعیم خان داخل سیاهه ودفتر نموده بود نیز چیزی را داخل وچیزی خارج کرده است وهردوتن این قضیه را معروض پایهٔ اریکه امارت نموده حضرت والا درروز یازده هم مذکور ماه شوال میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش و کوتول را امر کرد که دفاتر سنوات عاملی اورانیك تتبع (۲) وجستجو کرده باز خواست این خیانت را ازمیر عبدالرحیم خان که درکابلست بنماید وهمدرین هنگام درباب یك لك وپنجاه وچهار هزار وپنجصد وچهل وچهار روپیه غبن

شرح حوالهٔ که بنام حکمران قندهار شده بود

وخیانت سردار عبدالله خان حکمران قندهار که بامر وفرمان حضرت والا حواله شده حکم رفته بود که مال ومتاع واراضی وعقار اورا که در هرات دارد فروخته وجه مذکورهٔ دولت را حصول نمایند مجدداً حکمران هرات را فرمان شد که اقارب ومنسوبان مقیمهٔ هرات اورا نیز مواخذه وحق بیت المال را از خود او وایشان حصول کنند

(۱) لطمه، سیلی (۲) تتبع در پی چیزی رفتن بطلب وتفحص کردن

وهم حکمران قندهاررا فرمان رفت که کسیرا برای سردار عبدالله خان که در آنجا گرفتار زنجیر سیاست وعتاب است و کیل قرار داده باو کالت نامهٔ شرعی کسیل هرات نماید تامشتریان ضیاع ومتاع اوونزدیکانش راخریده سند

مشمول عنایت شدن پسر محمدخان دولت یاری

وقباله شرعی حاصل نمایند وهمدرین ایام محمداعظم خان بن محمد جان خان دولت یاری که پدر مذکورش محمد عظیم بیك هزارهٔ سه‌پای دایزنکی را چنانچه گذشت گرفتار ساخته وبحراست احمد خان برادر خود کسیل کابل نموده یکهزار ویکصد وپنجا روپیهٔ قران بجائزهٔ این خدمت ازدولت تنخواه سالیانه یافته وبعد ازجندی فوت شده بود ازتقبیل سدهٔ علیا مستسعد گردیده حضرت والا تنخواه مذکور پدر اورا بنام وی مرحمت وعطا فرمود وازینسوی شهزادهٔ کیهان پوی سردار نصرالله خان که از کابل روی جانب لندن نهاده بود وذکر ورودش

ذکر ورود سردار نصر الله خان در جلال آباد

درجلال آباد ازپیش وعده داده آمد درروز هفدهم ماه‌شوال در جلال آباد نزول اجلال فرمود وشادمحمدخان حاکم آنجا بااولیاقل‌خان حاکم لغمان وغیره حکام وعمال وضباط ونوکران محال هردو بلده ازنظامی وملکی خیر مقدم گویان مراسم پذیره بجای آوردند وشهزاده روز هجدهم ماه مذکور را درنگ نموده و درحمام تشریف برده غبار سفر را ازچهره وتن زدوده روز نوزدهم ماه شوال اشهب رخش مثال را جانب منزل گردی گچ سبك دوال ساخت واز آنجا ره‌نورد مهبط باساول گردیده درینجا سپهسالار اول غلام حیدر خان که بامستراونی افسر کمیشن دولت انکلیس روز خدمت درتعیین حدود فاصله بسرمی برد وازنشهٔ کام کوچیده شب را درانبمار گذرانیده واز آنجا بساعت ده از روز دیگر وارد موضع شنکرك گردیده در روز ورود شهزاده به‌جلال آباد وارد چغن سرای شده بود ازراه آب بسواری جاله‌طی مسافت کرده شرف رکاب‌بوس شهزادهٔ آزاده حاصل

شرح ورد شهزاده در پشاور

نمود وازفرود گاه مذکور همرکاب سعادت انتساب شهزادهٔ ممدوح درمنزل دکه شد وبساعت دوازده ازروز بیست ویکم شوال کرنیل غلام رسول‌خان سفیرایندولت که از کلکته طریق پذیره برگرفته وازپشاور باناپب سیر خان وغلام‌محی‌الدینخان وملاطیب‌خان خادمان این‌سلطنت راه رکاب‌بوس برداشته‌بود بنیل مقصود واصل گشت وفیض رکاب بوس حاصل کرد وشهزاده بساعت شش ونصف قبل ازنصف النهار روز پنجشنبه بیست‌ودوم ماه شوال‌از منزل‌دکه رهسپار گردیده سپهسالار غلام‌حیدر خان ومحمد حسین‌خان سرتیپ ومحمد اکبرخان لعل پورهٔ تاموضع تورخم ونری‌اوبه واقع نقطه فاصلهٔ سرحد دولتین افغانستان وانکلیس مشایعت رکاب‌وی نموده ازینجا سپهسالار ومحمد اکبرخان ومحمدحسین خان سرتیپ باسواران نظام‌رکاب شهزاده که‌درکابل باز میکشتند رخصت مراجعت یافتند وآنکاه که‌شهزاده پانهادخاك سرحددولت انکلیس شدکرنیل تالبیت نائب سکرتر هند ومهماندار عالی‌وکرنیل باربتن‌افسر دره‌خیبر ویکتن‌دا کترولفتننت نیك‌جس وکرنیل محمداسلم‌خان افسر فوج‌پیاده‌نظام مقیم خیبر ودوصد تن‌سوارهٔ نظام که‌راه پذیره برگرفته بودند برکاب شهزاده پیوسته مراسم تعظیم وتکریم بپای‌بردند واز شهزاده پاسخ پرسش حال وپژوهش احوال شنودند بعدکرنیل تالبیت اززبان ویسرای کشور هند تبریك مقدم‌شهزاده را ادا کرده‌وشهزاده نیزجواب داده‌فرمود که‌ازطرف من‌بویسرای خبربدهید که‌من‌خیلی خشنودم ازینکه اعلیحضرت قبلهٔ‌امجدم بلحاظ استحکام اساس دوستی دولتین مرا ازراه‌هند که‌مقرحکومت آندوست‌است مأمور سفر فرنکستان و ملاقات علیا حضرت ملکهٔ معظمه فرمودند ومقارن اینحال بساعت دوازده از روز مذکورسردار احمدخان وسردار محمدعمرخان پسران امیرکبیر خلدآشیان وسردار محمدامان خان بن سردار محمد زمان خان مرحوم وعبدالغفور خان بن مستوفی حبیب‌الله خان مغفور که‌همه ازراه معاندت دولت درهند رفته واینوقت چنانچه‌جابجارقم شده‌آمدطریق خدمت واطاعت برگرفته بودندازراه پذیره درموضع لندی کتل‌ملحق رکاب میمنت انتساب آمده‌شرف دست‌بوس حاصل نمودند خلاصه شهزادهٔ سپهر وساده بافروشان شایان درروز جمعه بیست‌و سوم‌ماه شوال ارلوارکی‌عازم پشاور گردیده درموضع جرود مسترکننك دپتی کمشنر پشاورومیجرهار ولفتننت‌سنك ازافسران‌فوج‌سواره مراسم‌پذیره بجای‌آوردند وشهزاده‌درخیمهٔ خاصیکه باخیام‌چند درینجاافراخته

بودند نزول فرموده بصرف نهار مشغول شد و درینجا مستر مارتین ومستر پاین انکلیس خادمان ایندولت وجمی ازدیکر خدمهٔ مقیمهٔ پشاور حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کردند وهم کرنیـل تالبیت مهمان دارخبر تلـکراف ویسرای کشورهندرا کهبرای تبریك ورودشهزاده درخاك متصرفهٔ دولت انکلیس دادهوالتماس تعجیل ورود مسعودش را درکلـکه کرده بود بعزعرض رسانید وشهزاده بزبان دوستانه ادای تشکر کرده فرمود کهمارا نیزکاریکه باعث تعطیل ورود درهندباشد مکنون خاطر نیست ولیکن تعطیلیکه ازکتل لندی خانه تاجمرود کاده کروه مسافتست بروی روزآمد همانا جهة انجام بعض امور لازمه بود نه چیزی دیکری الغرض در روز شنبه بیست و چهارم ماه مذکور ازجمرود آهنك پشاور فرموده بسواری کالسکه رهنورد منزل مقصود شد و آنکاه کهبقرب جهاونی سپاه نظام شرف وصول افکند مستر کینکم کمشنر ضلع پشاور باجنرال کلفورد و کپتان کمبل پیش آمده لوازم پذیره بتقدیم رسانیدند وشهزاده دست کمشنر مذکور را دوستانه کرفته درکالسکهٔ خویش جای داده چون راه بفرودکاه واقع صدربازار نزدیك کرد انکلیسان بیست ویکضرب توپ تبریك کشاد داده سپاهیانیکه برای احترام ورود شهزاده صف کشیده بودند مراسم سلام بجای آوردند وشهزاده باستدعای کرنیل تالبیت از کالسکه فرود کشته وسپاهیان را تاآخرصف یکیك مشاهده کرده بعد بکالسکهٔ عزت برنشسته درعمارتیکه منزل قرار دادهشده بود شرف نزول افکند ودرساعت سهونصف ازروز مذکور باجازت شهزادهٔ سپهروساده مستر کنیکم کمشنر وجنرال کلفورد وکرنیل تالبیت فیضیاب ملاقات کردیده وازطرف ویسرای تبریك وتهنیت ورود مسعود شهزاده را بپای برده بیست و یکهزار روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی برسم تعارف ازجانب دولت پیش کشیده شرف قبول حاصل نموده رخصت باز کشت یافتند سپس جنرال موصوف وکپتان کمبل بار حاضر محفل شهزادهٔ ممدوح شده ساعتی را بصحبت دوستانه بپای بردند وهنکام عصرخدمهٔ ایندولت کهدرپشاور قیام داشتند بابازرکانان قندهاری وپشاوری کهاز کراچی رهسپار پذیره شدهبودند شرفیاب بارکردیده تحفه وهدیه ازنقدوجنس کذرانیده بعزمنظوری واصل کشتند وپس ازاندك صحبتی بجای خویش بازکشتند وشهزاده روز دیکررا جهة تهیهٔ بعضی ازامور درنك نموده سردار محمد ابراهیم خان بن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم درینروزازموضع حسن ابدال وارد پشاور شده عزدست بوس وشرف ملاقات یافت وشهزاده بساعت پنج ونیم ازروز مسطور بسواری کالسکه عزم تفرج فرموده شهروبازار وخیابانهای بیرون آنرا مشاهده کرد بعدهشتادو دوتن ازخدمه خاص وعام را ازتمامت رهسپاران رکاب سعادت انتساب بروفق قرارداد دولتین برای رفتن درلندن برکزیده صبح روز دوشنبه بیست و ششم شوال بقیهٔ اردو را جانب کابل امرباز کشت نمود وبساعت ده ازینروز چنانچه بیاید آهنك لاهور فرمود

شرح حال عمراخان وبتغلب تصرف کردن دولت انکلیس باجاور را

بتصرف آوردن دولت انکلیس باجاوررا

وازآنسوی درخلال احوالیکه بشرح رفت کار کذاران دولت انکلیس از دست برد نمودن شیر افضل خان چترازی برسپاهیکه داخل چترارشده بود و کربزی وحیله وری عمراخان برآشفته دوفوج پیادهٔ نظام را باتوپخانهٔ شایسته وباانتظام ازآب کهنه تیر عبور داده قرای علاقهٔ ارنك برنك واقع موطن طوایف حتمان خیل وپاخیل قوم شموزائی را امرتاختن کردند وتمامت قلاع ایشانرا آتش زده بسوختند ومال ومتاع ودواب ومواشی همه را غارت نموده هشت تن اززنان مسلمانان رااسیر کرفتند وغزاتیکه فراهم آمده راه قتال می پیمودند روی ستیز بسوی این سپاه انکلیس نهادند وانکلیسان باز کشته درموضع کرد فروکش کردند وغازیان راه تعاقب نوردیده ازصدمهٔ کلوله توپ کاری ازپیش نبرده بی نیل مقصود مراجعت نمودند ودراثنای این کیرودار کار کنـان دولت انکلیس نامهٔ مصحوب شهزاده ابراهیم خان نزد عمرا خان فرستاده نکار دادند که شرایط وقیود پارلمنت دولت انکلیس را قبول کرده نکول نیارد ودوتن انکلیس را که مقید نکاه داشته است رهادهد والا باجاور را پامال

سنابك (١) سم ستوران دانسته خودرا دوچاردمار پنداردو عمراخان درپاسخ این نامه بخامهٔ پژوهش رقم کرد که شرایط مکنونهٔ خواطرپارلمنت را مکشوف دارند که چیست تاجواب گفته شود وهردوتن گرفتاران انگلیس را یکی ازپی دیگر رها داد و آنگاه که شهزاده ابراهیم باز گردیده امرمکنون خاطرانگلیسان را بعمراخان ظاهرداشتند که سرك وتلگراف دولت برطانیه را ازین باجاور جانب چترار راه دهد اواین خواهش انگلیسان را بملانجم الدین خبر داده مشورت و صلاح کار جست وی پاسخ داد که املاك و اراضی وعقار صاحبزادکان وعلماء را که خودش متصرف شده مسترد نماید و راه دادن ونادادن سرك وتلگراف دولت انگلیس را خود میداند وپس ومقارن انجال وخلال این جواب وسوال افسر سپاه انگلیس که درموضع سد وشکولی اقامت داشت یکفوج سواره را از آب عبور داده امر قتال وجدال باغزاتیکه درموضع کوت کی انجمن شده بودند کرد وغازیان پای جلادت وشجاعت فشرده سواران انگلیس را هزیمت داده خایب وخاسر باز گردانیدند وانگلیسان درپی تدبیر سرزنش آنمردم افتاده پلی برآب مذکور بنیادنهاده دست بکار بردند وغازیان شجاعت توامانیکه ازمغلوب ساختن فوج سوارهٔ انگلیس چیره دست گردیده بودند ایشانرا در شب هدف کلولهٔ تفنگ کرده برنج وتعب انداختند وازجانب دیگر محمد شریف خان که لشکر کشیده آهنگ استرداد دیر کرده بود درجنگ ازدست تبعهٔ عمرا خان زخم برداشته لوای هزیمت افراشت ومردم علاقهٔ سواد ازین جهاد آگاه گردیده بعمرا خان پیام دادند که وقتی را که برسپاه انگلیس عزم یورش کند معین نماید تا ایشان از یکطرف واو از دیگر طرف حمله نموده لشکر انگلیس را مغلوب سازند ومقارن انجال شهزاده ابراهیم که از نزد عمرا خان باز گشته بود درعرض راه از دست غازیان دوزخم خفیف برداشته باتن زخم دارنزد انگلیسان شد وانگلیسان برآشفته جیش جانب باجاور درجنبش آوردند وغزاة ازذهاب و ایاب شهزاده ابراهیم درنزد عمراخان آگاه گشته از رها دادن او دوتن انگلیس را بدگمان شدند وکس نزد عمرا خان فرستاده پیام دادند که از چه ترك جهاد کرده باانگلیسان راه مراوده کشوده است و او هیچ نگفته غازیان دوسه محاربه باانگلیسان نموده آخرالامر مغلوب شدند وعمرا خان از پراکنده گشتن غازیان ولشکر کشیدن انگلیسان جانب باجاور خایف وبددل گردیده راه فرار طرف موضع سرشاهی (٢) پیش گرفت وسپاه انگلیس داخل باجاور شده جندول را تصاحب کرد وهم افسر این فوج بصفدر خان پیام داده چهارصد فرد گاو وپنج خروار برنج ویك خروارروغن وغیره اجناس خوردنی خواست وپس از دادن پیام مواضع میان کلی ومندوارا نیز تصرف کرد وعمراخان بابرادرومنسوبان وزنان وفرزندانش فراراً وارد موضع بانده خور گردیده دیگران را درآنجا توقیف داده خودش بعزم اسمار سبك عنان وارد موضع خاره گشت وبرکه بهاوالدینخان مقیم اسمار از آهنگ اوخبر دار گردیده بسپهسالار غلام حیدر خان که طریق پذیرهٔ سردار نصرالله خان برگرفته وهنوز ازراه مراجعت وارد آنحدود نشده بود نامه فرستاده بامراو عمرا خان ومنسوبانش را که از عقب دررسیدند درموضع نانگه جاداده خودش را دراسمار طلبید وسپهسالار غلام حیدر خان که اینوقت وارد جلال آباد شده بود بتصور اینکه مبادا از تصرف دولت انگلیس درباجاور وچترار وشورش مردم کهسار که باانگلیسان سرگرم رزم وپیکار بودند اختلالی دربطن آن جبال روی دهد بسرعت وایلغار روی بسوی اسمار نهاد ودراثنای انجال مردم شموزائی وحطمان خیل ازراه اطاعت نزد کار گذاران انگلیس شده فرمان پذیرآن دولت گشتند وهم محمد شریف خان دیر بامرانگلیسان باآنکه جراحتش چنانچه باید مندمل نگردیده بود لشکرزیادی ازقوم خود برداشته بعزم تنبیه وتهدید شیرافضل خان روی بسوی چترارنهاد وعمرا خان بابرادر واهل وعیالش بامرسپهسالار از موضع نانگه برخاسته دراسمار قرار گرفت ودرپایان کار چنانچه بباید درکابل طلب شده درظل حمایت دولت بیاسائید وسپهسالار بامستراونی حدود فاصلهٔ دولتین را از حد جبل هشتن تاکتل ناوه ومواضع (شرتن) و (مروره) و (حصاره) بقرار نقشهٔ امضا یافته دولتین معین کرده مواقع مذکوره تمام داخل خاك افغانستان آمد وکار تعیین نقاط فاصلهٔ آن حدود

(١) سنابك جمع سنبك یعنی پیش سم ستوران و کناره و پیش ومقدم واطراف هرچیز

(٢) سرشاهی اسم اصل موضع مذکور حصارشاهیست اما الحال سرشاهی گفته میشود

بانجام واتمام رسیدن کار حدوداسمار وکنرو چترار

بانجام رسیده نقشهٔ که در دست انکلیسان بود بمساعی جمیله و کوشش نبیله بادو قطعه نامهٔ دستخطی کمشنر پشاور که
کافرستان ولندی وساو و ناری وغیره مواضع را در آنها از خاك افغانستان نوشته بودند بدست سپهسالار افتاده
واوهمه را در صندوقچهٔ انداخته وقفل زده مصحوب احمد جان خان طبیب کسیل در گاه عالم پناه نمود وهم شرحی
ازخدمت وصداقت طبیب مذکور وملا امیرالله خان قاضی کنر معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا
طبیب مزبور را که بعز بساط بوس نایل آمده بود ازعطای خلعت گران بها وافزونی تنخواه ومنصب کرنیل
اعزازی سرافراز فرموده دلشاد رخصت داده امرباز گشتن نزد سپهسالار غلام حیدر خان نمود واز آنسوی مستر
اونی افسر کمیشن دولت انکلیس دروقت وداع وراه مراجعت جانب پشاور برگرفتنش پنجهزار وششصد وسی
روپیه چهره شاهی انکلیسی وپنج میل تفنکچه ودو دستگاه ساعت ویکطاقه شال برسم انعام بمنصبداران واعداد
سپاهیان نظامیکه بتحت رایت سپهسالار راه خدمت تعیین حدود می پیمودند عطا کرده در پشاور رفت وهمدرینوقت

بمنصب افتا سر افراز شدن ملا محمد قاسم خان

ملا محمد قاسم خان قوم اسمعیل خیل میدانی ازفوت ملا عبدالعزیز خان مامور افتای محکمهٔ شرعیهٔ اشکار آباد
هزارهٔ دایزنکی شد وهم عبدالکریم خان حاکم یکهاولنك هزاروششصد وشصت وهفت روپیه ازمحصول صکوکات
ونود روپیه از زکوة دواب ومواشی مردم هزارهٔ آنجا بانجاه ویکمیل تفنك ونه میل تفنکچه که ازهزاره کان
خسارت نشان کرفته بود کسیل کابل کرد وهم درخلال احوالیکه بشرح رفت ملا سربلند خان قاضی ومیرزا کل

مخفی داشتن قاضی سربلند چندتن هزاره را

امیر نویسندهٔ هزاره دای زنکی که خواهران میرحسین علی بیك ونعیم بیك وغلام حسین بیك را بنام زناشوئی در آغوش
خویش کشیده وهرسه تن را بادو نفر زن ویکتن پسر دیکر نکاهداشته درکابل نفرستاده وبنایب پادشاه کل خان
التزام فوت ایشانرا داده بودند پس ازعرصهٔ سه ماه زنده بودن ایشان مکشوف افتاده بفرمان طلب در کابل آمدند
و قاضی سربلند خان بروی روز افتادن این امر را برعبدالکریم خان حاکم حمل کرده طریق عناد وی برکرفت
وبمجال سازی وحیله بازی اورا چنانچه بیاید متهم نموده از حکومت معزول ساخت وازجانب دیکر میرزا سعید

ذکر خیانت میرزا سعید محمد خان

محمد خان عامل وضابط اراضی ضبطی مردم هجرستان دست خیانت بدخل مزارع آنجا دراز کرده یکصد
وپنجاه خروار ازحبوبات را داخل دفتر نموده و هفت صد خروار را بغیر ازتخم و خو را که مردم
آنجا که فروخته بود بفروخت وازین تصرفات او درمال دولت بود که باوجود تنخواه نکرفتن
از روز مأمور شدن خویش تااینوقت مالك دوازده تن کنیز ازدختران هزاره و شش راس اسپ
وهشت تن خادم شدو درپایان کار کرفتار کردار ناهنجار خود کردیده محبوس درکابل آمد ومقارن انحال دیوان

محصول قرار دادن رنجن داس بر دواب و مواشی هزاره

رنجن داس هندو که منصب سردفتری وجوهات داشت وهم دفتر جنوبی در دستش بود بعزم خدمت دولت برمواشی
ودواب مردم هزاره که درمرغزارهای متملکهٔ خودایشان چرایش میکردند ومحصول تااینوقت نمیدادند محصول
نهاده قرارداد که ازهر فردماده کاو پنجاه فلوس ومادهکاو بی شیر چهل وپنج فلوس وخرنیم روپیه وخرکره ده پول
وماده کاو دوساله نیم روپیه وکوساله نیم روپیه واسپ نروماده هریك یکروپیه وکرهٔ اسپ نیم روپیه وهرصد راس کوسپند
دو روپیه وبزیکروپیه وهرنفری اراشتر نیم روپیه عوض بهای علف مرغزارها وجبال بدولت بدهند وهمدرخلال

شرح عروسی دختر برادر بیرك خان جد رانی

انحال عریضهٔ بیرك خان که دراوایل حال پیشهٔ سرقت ورهزنی داشت واز توجه خاص حضرت والا که مبذول حال
او آمد تایب کردیده چنانچه کذشت مشمول عواطف خسروانه کشت ودختر برادرش را حضرت والا بنام خویش
نامزد فرمود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای عروسی او را کرده بود حضرت والا یکثوب بالاپوش
معروف بسرداری از ارهٔ کرمانی بایکطاقه لنکی زرین پشاوری مصحوب حامل عریضه برای بیرك خان فرستاده
سردار شیرین دل خانرا فرمان وامر کرد که عروسی دختر برادر اورا برطبق عروسی دختر ملك رحمت شاه خان
وزیری بپای برده رهسپار کابل نماید واو بتعمیل امر حضرت والا پرداخته دختر برادر بیرك خانرا کسیل کابل نمود
وهم عریضهٔ مشتمل برخسارت وخیانت ملا آقا محمد ومفتی عبدالغفور که باشصت وچهار تن از بزرکان مردم خوست

وکرز وشمل بروی روز آورده مال دولت ورعیت را حیف ومیل کرده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا فرمان کرده همه‌را طلب کابل فرمود ورجوع تحقیق خسارت ایشانرا بدفتر سنجش نموده وجوه تلف شده‌را بحصول رسانید وهمدرینوقت دوست محمدخان توخی کاشتهٔ دولت که‌در کراچی اقامت داشت عریضهٔ

محصول قرار دادن دوست محمد خان برعهدهٔ مردم کوچی

بپایهٔ سریرسلطنت فرستاده نگارداد که‌بازرکانان مردم کوچی افغان درصدی یکروپیه وهشت آنه باسم دلالی از مال ومتاعیکه برای تجارت میخرند بمردم رانجهٔ سکنهٔ کراچی میدهند واینوجه را که حق ایندولتست باونداده ونمیدهند پس باید که‌سردفتر غزنین را امرو فرمان شود که‌اگر مردم تجار کوچی رسید ازدوست محمدخان بدست داشته باشند فهو المطلوب والا ازایشان حصول نماید وحضرت والا میرزا علیجانخان سردفتر غزنین را فرمان کرده امر نمود که‌ازتمامت بازرکانان مردم کوچی که‌سندصدی یکنیم روپیهٔ دلالی‌را بمهردوست محمدخان بدست نداشته‌باشند از ایشان کرفته تحویل خزانهٔ دولت نماید واز صدور انحکم که از عریضهٔ دوست محمد خان شرف نفاذ یافت صدی سه روپیه کابلی بومال التجارهٔ مردم کوچی محصول نهاده شد وهمدرین هنکام شکرالله خان مستاجر

شرح خسارت شکرالله‌خان توخی

که پنجاه هزار روپیه را از مال دولت تلف کرده با اهل وعیالش راه فرار جانب شالکوت برکرفته بود ودرینوقت منسوبان خویش را در آنجا هشته خود درکلات آمده کرفتار دست فقیر محمد خان حاکم آنجا شد واز زندان کریخته چون وارد قندهار کردید باضیاءالدین وکلو نامان متفق وهمداستان کشته وجه ذمهٔ خود را بواسطهٔ پاره دادن بمردم سکنهٔ نواحی کلات حواله کردتا که ضعفای رعیت بستوه آمده عریضه نکارپایهٔ سریر خلافت شدند وحکمران قندهار بفرمانیکه از عریضهٔ رعایا شرف اصدار یافت اورا محبوس نموده درکلات نزد فقیر محمد خان فرستاد که جواب استغاثت آحاد وافراد رعیت را از حوالهٔ که کرده است بکوید وفقیرمحمدخان یازده هزار وپنجصد روپیه از خود او حصول نموده همچنان محبوسش نکاهداشت تا که بقیهٔ وجه را از ضامنانش کرفته تحویل خزانه کرد وهمدرین ایام ملا محمد صدیق خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ معروف

جرم شدن مفتی محکمهٔ معروف قندهار

قندهار بذریعهٔ عریضه استدعا کرد که حضرت والایش از آنجا تغیر داده مأمور محکمهٔ دهراود فرماید وچون بر لفافهٔ عریضهٔ خود رقم کرده بود که بدون از خود حضرت والا دیکری نکشاید حضرت والا از محکمهٔ مذکوره اورا تغیر نداده پنجصد روپیه جرم فرمود که دیکری درچنین امر جزئی حضرت والا را مشغول نساخته لحظهٔ از امور مهمهٔ دولت ومملکت وملت باز ندارد وهمدرین هنکام حکمران قندهار بیست لک وشصت وسه هزار وپنجصد وچهل ونه روپیه‌که از مصارف سپاه وغیره افزون آمده درخزانهٔ آنجافراهم

تعیین حدود نمودن محمد عمرخان

شده بود تسیل کابل کرد وازجانب دیکر محمد عمرخان نورزائی که از موضع غوزه چنانچه کذشت راه کردش وتعیین حدود جانب شور آبك برکرفته بود از نقطهٔ غوزه تا ابتدای خاك شور آبك بامکمهان انکلیس تعیین نقاط وخط فاصل نموده درموضع وچه فرو کش کرد که انشاءالله تعیین دیکر حدودیکه او بپای برد در محلش رقم

حرکت کردن سردار نصرالله‌خان از پشاور جانب لاهور

خواهد شد وازینسوی شهزادهٔ سپهرمکان سردار نصرالله خان که وارد پشاور شده بود آهنك لاهور فرموده بساعت (۱۰) ده ازروزدوشنبه بیست وششم شوال ازمنزلکاه خویش باخدمهٔ خاص بسواری کالسکه تا ایستادن کاه عرادهٔ بخار راه پیموده ودویست تن پیادهٔ نظام را که جهة احترام مقدم عالی در آنجا مراسم بدرقه وسلام بتقدیم رسانیدند از کالسکه فرود شده صف سپاهیان مذکور را درعین عبور مشاهده نموده بعد دراندرون خانهٔ خاصیکه درقطار عرادهٔ بخار برایش آراسته وزینت داده بودند بر شده برکرسی سفر مقر جست وبیست ویکضرب توپ جهة تبریك جلوس عالی بر کرسی کشاد داده کمشنر پشاور ودپتی که تا اندرون خانهٔ ریل‌راه مشایعت پیموده بودند شرف وداع حاصل کردند وشهزاده بساعت دوازروز مذکور وارد پلیکه برنهراتك بسته ومسقف ساخته راه عبور قوافل ودواب ومواشی‌را درزیر سقف بزیر پل وراه مرور ریل رااروی زبرین سقف قرار داده اندشده برای مشاهدهٔ این پل که ازعجایب روز کارست ازعراده نزول‌فرموده ازابتدا تاانتهای

پل پیاده قدم رنجه نموده نیك مشاهده کرد بعد در عراده نشسته بساعت هشت ازشب بیست وهفتم ماه مذکور
عراده را درایستادن کاه عرض راه امر توقف کرده صرف طعام نمود وبساعت پنج ازبامداد روزبیست وهفتم
ریل را دردیکر ایستادن کاه توقیف داده پس ازصرف چای عزم حرکت کرد وبساعت هفت ازروز مذکور
وارد ایستادن کاه پرعظمت وشکوه لاهورشد ودو ویست تن پیادهٔ نظام که برای احترام مقدم عالی صف کشیده
بپای خدمت ایستاده بودند درحین شرف نزول افکندن شهزاده ازریل مراسم پذیره وسلام بجای آوردند وازتوپخانه
بیست ویکضرب توپ تبریك کشاد دادند وافسران انکلیسان بازرکان شهر ازمسلمان وهندو که انجمن شده
بودند رسم استقبال وپژوهش احوال بپای بردند وشهزاده بر کالسکهٔ عزت برنشسته سواران نظامی که در پهلو
و پیش روی کالسکه صف کشیده بودند ادای سلام نموده تادرب عمارتیکه منزل قرار داده بودند طریق خدمت
پیمودند و دستهٔ ازپیادهٔ نظام که صف احترام مقدم عالی بسته بود مراسم سلام واحترام بجا آورد وحضرت عالی
درقصر نواب ریاست بهاؤالپور که ازعمارات عالیهٔ لاهور است پرتو نزول افکندند وبساعت نه از روز مذکور
لفتیننت کورنر پنجاب که بعزم پذیره پیش آمده بود شرف اندوز محفل شهزاده کردیده عز ملاقات حاصل کرد
و شهزاده را بزبان الحاح والتجا درمنزل خود دعوت صرف چای کرد وشهزاده ملتمس اورا پذیرفته بساعت
پنج ازعصرروز مذکور درجای او تشریف برد واوتادهلیز منزلکاه خویش بپای احترام پیش آمده شهزاده
را اعزاز وا کرام نموده و از دستش کرفته بر کرسی جاداد وخود درپهلوی راست شهزاده بر کرسی نشسته
وصحبت دوستانه باهم نموده بعدازصرف چای شهزادهٔ کردون وساده بسواری کالسکه همچنانکه تشریف برده بود
در منزل خویش مراجعت فرمود وکورنر تاجائیکه استقبال کرده بود شهزاده را مشایعت نمود وانجمن اسلامیه
لاهور از در سلام حاضر محفل حضور عالی آمده خطابهٔ بکمال بلاغت وفصاحت قرائت کردند و شهزاده
ایشانرا نقدی بسزا نموده یکهزار روپیه برای مصارف مدرسهٔ که تعلیم و تادیب ایتام میکنند
عطا فرمود بعد اکرچه مدت درنك فرمودن حضرت عالی درلاهور بیست وچهار ساعت قرارداده شده بود
بنابربعضی ازامورشهزاده حرکت را براقامت ترجیح داده بساعت دو ازشب چهار شنبه بیست و هشتم شوال بر کرسی
عرادهٔ بخار تمکن اجلال فرمود وبساعت ده ازفردای این شب موکب سعادت کوکب درایستادن کاه سرهندشریف
شرف وصول افکندند وشهزاده بعزم زیارت مزار فیض آثار جناب قطب العارفین وغوث السالکین مرشد
ربانی شیخ احمد کابلی مجدد الف ثانی قدس سره العزیز که درآنجا واقعست از عراده فرود کشت وراجه پتیاله
کالسکهٔ خاص خودرا باچند کالسکهٔ دیکر که درنجا جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آورده بود پیش کشیده
شهزاده بر کالسکهٔ خاص وخدمهٔ رکاب بدیکر کالسکها نشسته وازایستادن کاه تامضجع پاك آن مرشد کامل خدا
آکاه مسافت یك کروه ونصف طی راه نموده فرود بزیارت مرقد آن بزرکوار مشرف کشت و یکهزار و پنجصد
روپیه برسم واسم نذر آن عتبهٔ علیا بذل فرموده پنجصد روپیه بکالسکه چیان راجهٔ موصوف عطا کرد وبساعت
یازده ازروز بیست و هشتم ماه مذکور ازمزار مزبور مراجعت کرده بعراده سواری خویش برنشست وبساعت
دوازده ازنصف النهار ریل را درحرکت آورده ازسرهند رهسپار شد وبقرب مغرب وارد ایستادن کاه بلدهٔ
دهلی پایتخت سلاطین سابقهٔ اسلام شده عراده را ازرفتن بازداشت وشهزاده بعزم ادای نماز ومشاهدهٔ مسجد دهلی
که از بناها وعبادت کاههای معروف عدیم النظیر سلاطین مغولیه است ازعراده فرود کشت و بکالسکهٔ خاص
برنشسته و کرنیل تالبیت مهماندار را نیزدر کالسکهٔ خویشتن امر نشستن کرد ودروقتیکه کروه اسلام در مسجد
مذکور صف جماعت بسته بقیام رکعت دوم ایستاده بودند شهزاده دررسیده اقتدا بامام نمود وپس ازادای نماز داخل
مسجدشده سرکرم مشاهده بود که مردم اسلام دهلی باآنکه ازورود شهزاده دران معبد حی ودود واقف نبودند
قرب چهار هزارتن بمجرد استماع دراندرون وبیرون مسجد ازراه اجتماع بهم آمدند وشهزاده نیمساعت را بتماشای
مسجد بسر برده و بوقت خروج برصفهٔ قرب دروازهٔ صعود داده امام مسجدرا امر نموده حاضرین بل غائبین کروه اسلام

دهلی را پژوهش حال و پرسش احوال فرمود و همه را شادخاطر ساخته سپس فرمود که برای ادای نماز و تماشای مسجد
و ملاقات برادران اسلامی خود آمده بودم الحمدلله بنیل مقصد رسیدم و اینرا فرموده پنجصد روپیه بامام مذکور عطا نمود
و بساعت هشت ازاول شب پنجشنبه بیست و نهم ماه مذکور بعزم سیر شهر دهلی از مسجد باز کشته طعام شام را
در ایست گاه صرف کرده بعد از سواد دهلی براه راج پوتانه که محل حکومت و ریاست قوم راجپوت از اهل هنود
است عراده را رهسپار فرمود و بساعت دوازده از روز پنجشنبه ایستگاه بهوپال رسیده و نهار را در آنجا صرف
کرده پس ازطی مسافت خاك ریاست راج پوتانه در ایستگاه واقع موضع باسك که ابتدای صوبهٔ بندر معمورهٔ بمبئی
است پرتو وصول افکندند و مسلمانان سکنهٔ باسك خیر مقدم گویان خطابهٔ تبریك ورود مسعود عالی را بسمع
فیض مجمع رسانیدند و در روز جمعه داخل خاك ضلع بمبئی گردیده ولفتیننت گورنر بمبئی که ازراه ییلاق در پونه رفته بود
صدتن از پیادگان فوج گورده را باصاحب منصبان لشکری و کشوری ازراه پذیره مأمور ایستگاه کرد و همچنین
در ایستگاه اجشیور صدتن از پیادگان پولیس یعنی کوتوالی را امر صف کشیدن و بپاایستادن پذیره نمود و آنگاه
که حضرت عالی در ایستگاه پرتو وصول افکندند سپاهیان مذکور مراسم پذیره بجای آورده شهزاده نهار را در ایستگاه
صرف نموده در روز جمعهٔ مذکور که سلخ ماه مزبور بود بساعت نه و نصف در ایستگاه بمبئی واصل گشت و صاحب
منصبان اعزازی کلکتر و کمشنر محکمهٔ پولیس بمبئی با یکدسته از پیاده نظام که قبل ازورود عالی صف پذیره کشیده و بپا
ایستاده بودند مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند و شهزاده از عراده فرود آمده در مهمان خانهٔ دولتی تشریف برده
کمر استراحت بگشود که انشاءالله سرگذشت ذات قدسی سماتش ازروز شنبه غرهٔ ذیقعده در موقع و محلش رقم
خواهد شد انشاءالله تعالی واز یکسوی در روز ورود شهزادهٔ ممدوح در بمبئی ملاحدا داد نام جلال آبادی
ازفوت ملاصادق مأمور افتای محکمهٔ شرعیهٔ خان آباد گردیده میرزا محمد نام ازمردم لعل اندر (۱) کابل بمحرری محکمهٔ

مأمور شدن مفتی و محرر در محکمه جات بعضی ولایات

مذکوره سرافراز گشت و همدر روز مذکور ملاغلام سعید و ملا محمد امین و ملافتح محمد و ملا محمد امین غیر مزبور
و ملا زین العابدین و ملابابه جی و ملاعبدالباقی و مولوی محمد حسن و ملاعبدالقدیر و ملا محمد هاشم و ملادین محمد و ملا محمد نسیم
و ملاشیر احمد و ملا محمد قاسم و ملامیرجی و ملاعبدالخالق و ملاجهانگل و ملابهاؤالدین و ملاعبدالله و ملاعبدالکریم
و ملا محمد عالم و میرحاتم شاه و بدیع الدین و ملاشاه محمد و عبدالرحمن و عبدالرشید و عطا محمد و ملاجیلانی و محمد نور نامان
ازحضور حضرت والا بمنصب افتا و محرری محکمهای شرعیهٔ جرم بدخشان و دهلهٔ قندهار و دارالسلطنهٔ کابل و مزار شریف
و آقچه و میمنه و قورچی و گنرو سپید کوه و گرمسیر پشت رود و اشکار آباد دای زنگی و تالقان قطغن و لهوگرد
کابل و چهارباغ لمقان و بوزاد پشت رود و جاجی و چمکنی و خوست و گردیز و کیزاب و کرشك مأمور و سرافراز

(۱) اندر اسم قومیست در موضعی از مضافات غزنین

شدند و همدرینوقت میرزاجان دیوان بیگی فرمان فرمای بخارا در باب ملاسلیمان نام متوطن ترکی که یکتن از سپاهیان

شرح و نقل نامهٔ دیوان بیگی بخارا که در باب ملاسلیمان نوشته بود

نظام دولت روس را کشته بپناه باینددولت آورده و وارد مزار شریف شده و قبل برین نیز نوشته بود که اورا در بخارا
ارسال دارند و حکمروان ترکستان برطبق قرار دولتی پاسخ داده بود نامهٔ مصحوب میرزا ابوالقاسم خان نامی نزد
حکمروان ترکستان فرستاده استدعای پس فرستادن ملاسلیمان کرد و حکمروان ترکستان بامر حضرت والا فرستادهٔ
اورا خلعت عطا کرده ازطرف خود نوشت که سردار محمد اسحق خان وغیره مهتران و کهتران قوم افغان که در
فتنه و فساد و کینه و عناد خلقی ازمردم اینمملکت شریك و انباز بودند و دوچار وخامت گردیده ازراه فرار در
مملکت محکومهٔ دولت روس و پادشاه ذیجاه بخارا شده قرار گرفته اند کارگذاران ایندولت خواهش مند مراجعه
هیچیك نشده و نمیشوند چنانچه اگر این رسم درعالم رواج می بود هر آینه فراریان افغانستان پس طلبیده و جزا
داده میشدند و هم سردار محمد اسحق خان خواسته میشد و چون چنین نیست گاهی درباب او و دیگر فتنه جویان
نکوهیده خویان که فرار آن مملکتند اظهاری درمیان نیامد پس بنا و قاعده و قانون همهٔ دول ملاسلیمان را اگر

شرح جسارت سرحد دار روسی

درینمملکت باشد یانباشد بدست داده نمیشود انتهی و همدرخلال این احوال یك تن ازسرحد داران دولت روس خود
سرانه پای تجاوز بخاك ترکستان متعلق افغانستان نهاده و حارسین ایندولت که درکنار نهر جیحون اقامت محافظت

سرحد داشتند اورا گرفتار ساخته درمزار شریف فرستادند وحکمران ترکستانش باعزاز واحترام نگاه داشت تا که حاکم کلیف آگاه گردیده بذریعهٔ نامه التماس بازفرستادن وی کرد وحکمران ترکستان اورا نفرستاده ماجرا را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا بکارگذاران دولت انگلیس نوشت که در انگلند باقونسل دولت روس مذاکره کنند که او ازرفتار وکردار جسورانهٔ سرحدداران کنار نهر جیحون دولت خویش مستحضر گردیده ایشانرا مانع شود وپیرای کشورهند بامر وفرمان حضرت والا باقونسل دولت روس تذکرافاً مذاکره آغاز نهاده وی عذر آورده اظهار کرد که یکنفر سپاهیکی نام از پیادگان نظام از زورقیکه در نهر جیحون شکسته وغرق گردیده مجبوراً خویش را بکنار نهر جانب خاک ترکستان افغانی کشیده، دیگر امری را غیراز این مرتکب نگردیده است که دولت مسئول فعل او شود وپیرای ارعذر مذکور قونسل دولت روس بحضرت والا آگهی داده بعد حضرت والا سپهسالار سوم مقیم ترکستانرا فرمان فرستاده سپاهی مسطور را رها داده از جیحون بآنسوی فرستاد ومقارن انحال چهارتن سوار ازدزدان متوطنهٔ کرکی درموضع قطار واقع قرب خط فاصل سرحد دولتین تاخته نهصد راس گوسپند ویکراس اسپ از اعراب سکنهٔ سرپل را بارخت واسباب پنج نفر شبان بسرقت برداشتند وشبانان ازقفای دزدان قطع بیابان کرده چون باخود سلاح داشتند یکراس اسپ را ازدزدان سقط ساخته یکراس را بازین وستام بدست شجاعت آوردند وبعد ازراه خفا قفای دزدانرا گرفته تاحدود کرکی طی مسافت کرده بخود معلوم نمودند که ازمردم آنجاست سپس باز گشته ماجرا نزد محمد سرور خان حاکم میمنه باز داشتند واو بمکاتبه ومراسله پرداخته گوسپندانرا مستردساخت واز جانب دیگر سپهسالار اول علام حیدرخان که ازجلال آباد چنانچه گذشت راه اسمار برگرفته وبامستراونی کارتعیین حدودرا تمام وانجام نموده بود در روز سلخ ماه شوال که در پیروز سردار نصرالله خان چنانچه بشرح رفت وارد بمبئی گشت در اسمار رسیده از اسپ فرود گردید وعمرا خان بابرادران وبرادر زادگان وبنی اعمام وخدمه وهوا خواهانش که مجموع یکصدو هفتادو هفت تن بودند ازموضع نانکه راه اسمار برگرفته بملاقات سپهسالار نایل آمد واز جمله یکصدو بیست تن هوا خواهانش که از باجاور بااو همراه آمده بودند سلاح وتفنگ های خودرا تفویض عمراخان کرده خودایشان رخصت مراجعت جانب موطن ومسکن خویش یافتند ومابقی که اقارب وخدمهٔ عمراخان وهمه پنجاه وهفت تن بودند باوی اختیار اقامت درظل حمایت ایندولت نمودند وسپهسالار عمرا خان ومیرحسن خان معروف بخان منده ومیرافضل خان مشهور بطورخان برادران وعبدالغنی خان معروف بخان شاهی(۱) ومجیدخان مشهور بخان شینه عمزادگان او وبهره مند خان وشیرزمان خان برادر زادگان او ووزین الله خان معروف بخان وانسل برادر سوم اورا کسیل کابل فرمود وعمراخان ازجملهٔ اسلحهٔ که باخود داشت دوصدو پنجاه ونه میل تفنگ دنباله پر وپناه پر وبغل پر ودوبست دهن پر را بابیست وشش میل دیگر که دروقت معاندت ومحاربتش بارعایای ایندولت درموضع ساو وناری بدست خدمهٔ پادشاهی افتاده بود تسلیم سپهسالار کرد وبانوزده سوار وسی وهشت تن پیاده از اسمار راه درگاه عالم پناه برگرفت وچیزی از یک لک وپنجهزار روپیهٔ کله دار وکابلی که از باجاور باخود آورده بود جهة زاد راه خویش برداشته مابقی را بدست محمد شاه خان برادر خود داده برای سرپرستی اهل وعیال خود وبدست آوردن اهل وعیال او که بامال ومتاعش نزد محمد شریف خان دیر بود بجا گذاشت وآنگاه که خود او از تلثیم (۲) سدهٔ علیا مستسعد گردیده شرف بار حاصل کرد حضرت والا اورا رهین احسان دولت فرموده درظل حمایت خادمان درگاهش جا وپناه داد واز آنسوی محمد شریف خان دیر که بالشکر چنانچه گذشت راه معاونت دولت انگلیس جانب چترار برگرفته بود موضع دروش را متصرف گردید ویکفوج پیاده از سپاه نظام انگلیس نیز که ازراه مستوج روی استخلاص بسوی قلعهٔ واشه گوم که چندی ازانگلیسان دراندرون آن محصور شیر افضل خان چنانچه گذشت بودند نهاده محصورین را بقهر وعنف برهانید ولشکر شیر افضل خان را منتشر گردانید چنانچه خود او با بعضی ازچتراریان وزنان وپسران ودختران ایشان از راه

ذکر سرقت دزدان مردم کرکی

بکابل آمدن عمرا خان باجاوری

(۱) شاهی اسم موضعی ازباجاور

(۲) تلثیم بوسیدن وبوسه دادن چیزیرا

شرح خدمت محمد شریف خان نسبت بدولت انگلیس

درهٔ شیشی واقع کوهستان چترار فرار اختیار کرد وروی ناکامی بسوی تل پتراك واقع اخیر علاقهٔ سواد نهاد ومحمدشریف خان دیرتعاقب نموده اورا دستگیر کرد وسپاه دولت انکلیس چترار را تصاحب نموده شیر افضل خانرا باده تن از یارانش کسیل هند کرده باجاور وچترارا درتصرف آورده مردم مردو موضع را مطیع ومنقادساخت وازینروز مستقل وبلا معاند بحکومت آن نواحی پرداخت وصفدر خان ناوکی که سالهارا نمك خوار ایندولت بود ودرسالی بیست هزار روپیه تنخواه می برد بارئیس علاقهٔ پشد وخلاخان که هردوتن نیز نمك خوار خوان احسان ایندولت بودند از راه تملق واطاعت نزد افسر سپاه انکلیس شد ودر موضع جزباراده درك ملاقات کرده بخلاف آنکه هماره (۱) ازیندولت خلعت وانعام می یافتند خسارت را بخود راه داده صد خروار آرد کندم و شانزده خروار عدس دست آس کرده وچهل خروار جو وده خروار برنج ویك خروار ماش وصد راس کوسپند ویك صد وبیست فرد کاورا صفدر خان وبیست سیر روغن وبیست سیرعسل وشش خروار برنج وبیست راس کوسپند وبیست فرد کاو آن دوتن دیکر بلشکر انکلیس ازمال قوم خویش برسم مهمانی دادند که شاید انکلیسان از ایشان خرسند شوند ولیکن انکلیسان بخلاف پندار آنان صاحبزاده محمد سعیدرا که تاوقتی طریق خدمت این دولت می پیمود ومردم آن کهسار را هدایت وارائت طریق اطاعت پادشاه اسلام می نمود نخست عتاب وخطاب سرزنش نموده بعد بشفاعت صفدرخان ازقید نمودنش عفو وامر کردند که تاصدور حکم کمشنر پشاور دربارهٔ اووی نزدصفدر خان باشد ومقارن انحال جماعه ازشجعان رجال قوم ماموند برلشکر کاه انکلیس شبیخون زده ودوتن ازپیادکان فوج کوره را کشته شش نفر اشتررا سقط کرده باز کردیدند ویکنفررا ازایشان انکلیسان دستکیر نمودند وهمدرین ایام کرنیل محمدعلی خان که دروقت تشریف بردن سردار نصرالله خان از جلال آباد درپشاور بفرمان او ازشنوار وارد دکه شده وبامرشهزادهٔ مذکور ناباز کردیدن اردوی همرکاب عالی ازپشاور دردکه توقف کرده بود باباز کشتکان خدمهٔ رکاب سعادت انتساب شهزاده از آنجا درجلال آباد برکشته وتا کابل باسپاه رکاب شهزاده آمده بعد برخصت حضرت والا وشهزادهٔ آزادهٔ کردون وساده سردار حبیب الله خان در شنوار رفت

تملق نمودن صفدر خان نزدانکلیسان

(۱) هماره مخفف همواره یعنی همیشه

شبیخون زدن دلیران قوم ماموند برلشکر کاه انکلیس

(وقایع ماه ذیقعدهٔ سال هزارو سه صدو دوازدهٔ هجری)

وقائع ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۲ هجری نبوی صلعم

وازآنسوی شهزاده سپهر وساده سردار نصرالله خان که درروز سلخ شوال چنانچه نکذشت وارد بمبئی شده بود در روز شنبه غرهٔ ذیقعده بساعت پنج عصر بسواری کالسکه سیر وتفرجی کرده بساعت شش ونیم بازدرمنزل خویش تشریف آورد و همدرینروز قبل ازآنکه حضرت عالی تشریف فرمای تفرج کشت وضیع ورفیع کروه اسلام سکنهٔ بمبئی شرف ملاقات حاصل کرده مراسم تهنیت ورود موکب سعادت کوکب عالی را بتقدیم رسانیده وحضرت عالی پرسش بسزا فرموده همه را شادخاطر ساخت وروز دوم ماه مذکوررا جهة انجام بعض امور ومهام در بمبئی مکث فرموده درینروز فدائی بیك قونسل جنرال دولت علیهٔ عثمانی که مأمور اقامت بمبئی بود درك شرف ملاقات نموده شهزاده یك ساعت ازروزرا بصحبت او بسر برده رخصت مراجعتش دادوروز دوشنبه سوم ذیقعده شهزادهٔ آزاده تصمیم عزم سفر فرنکستان کرده بساعت ده قبل از نصف النهار بسواری کالسکه تشریف فرمای بندر ایست کاه کشتی بخارشد ودرحین ورود سعادت آمود صدتن ازپیادهٔ نظام که صف احترام مقدم مکرمش کشیده وبپای اعزاز و اکرام او ایستاده بودند مراسم سلام بجای آوردند و آنکاه که شهزاده در زورق بانهاده جانب جهاز حرکت فرمود بیست و یك ضرب توپ اعلان حرکت کشاد داده شد وهمچنین بیست ویکضرب دیکر از جهاز جنکی برسم تبریك وصول بجهاز سوارشیکه برای شهزاده معین کرده بودند شلیك نمودند وجون زورق عالی بقرب جهاز رسیدافسران خدمهٔ آن که برسطح زده (۲) کشیده بودند مراسم سلام واعزاز واکرام بتقدیم رسانیدند وبساعت دوازده ازروزمذکور شهزاده بزبر جهازپانهاده بساعت دوازده حرکت کرد ودرین جهاز موسوم بکایف که ازجهازهای بزرك ومعروف هندوستان بود نه تن کبتان وچهار

حرکت کردن سردار نصرالله خان از بمبئی جانب فرنکستان

(۱) رده یعنی صف

تن لفتننت چون لفتننت فورد و لفتننت ملك و لفتننت مرسل و لفتننت داسو ویکتن دا کتر و یجاه وشش تن خادم مامور جهاز رانی بودند خلاصه جهاز را رهسپار سمندر (۱) کردانیده در یوز و روز سه شنبه وچهار شنبه پنجم ماه مذکور ازجائیکه دریای واقع مابین بمبئی و کراچی همواره متموج ومتلاطم است بعضی از سپاهیان را تغیر طبیعت روداده دیگر آسیبی عارض حال کسی نشد وروز ششم ماه نیز بنهج مذکور گذشت وروز جمعه وشنبه وهفتم وهشتم ماه بیرون از مشاهدهٔ کثرت آب چیزیکه قابل تحریر باشد روی نداد وجهاز در بحر غرب الهند سرگرم طی طریق همی بود تا که درروز یك شنبه نهم ماه ذیقعده بساعت دوازده ازنصف النهار جهاز واصل خلیج عدن (۲) شد واز بمبئی تا انجا هزار وششصد میل مسافتست وشهزاده برسطح جهاز صعود داده بدوربین مشاهدهٔ معمورهٔ عدن کرد وجبال واقع سه طرف عدن را که یکطرف دریا واطراف سه گانهٔ دیگر آن همه کوهست وبفراز قلل آنها دولت انکلیس بروج مشیده برافراخته وباتواپ بزرك استحکام داده وپرداخته است مشاهده نمود وبساعت نه ازشب دوشنبه دهم ماه مزبور جهاز عالی بکنار جزیرهٔ بیرم که دربین بحر غرب الهند وبحراحمر واقعست ودولت انکلیس این جزیره را باعداد سپاه نظام واتواپ استحکام داده است رسیده عبور نمود وبساعت شش از بامداد این شب از باب المندب مرور کرده داخل بحر احمر (۳) شد وبساعت یازده وربع وارد ساحل یلملم که جای احرام اهل اسلام شرفست کردیده وروز سه شنبه یازدهم ماه در حالتیکه جهاز دربحراحمر قطع مسافت میکرد جهازهای بسیار ازتجار دول یورپ وانکلیس که جانب هند وچین وحجاز دررفت وآمد بودند بمشاهده افتاد که انشاءالله ازینجا ببعد درمحلش رقم شده می آید وازینسوی درخلال این تکاپوی شهزاده ممدوح شهنواز خان وغلام حیدر خان وعبدالرحمن خان برادران او وجهانگیر خان ومحمدانور خان وعطامحمد

ذکر منازعهٔ چند تن از مردم نوزاد پشت رود

(۱) سمندر مراد ازمحیط هنداست واسم او بلفظ انکلیسی اندین اوشن است ووی یکی ازمحیطهای پنجگانهٔ دنیا چون پسفیك واتلنتیك واندین اوشن ونارشرن اوشن وسوشرن اوشن میباشد ودربین سواحل مشرقی افریقا وجزائر مشرقی هندوستان ونیوهالند وغیره اتفاق افتاده وکسترده شده است وپهنای آن چهار هزار میل وامتدادش از سواحل جنوبی آسیا بحسب تخمین سی و پنج درجه بطرف جنوب خط استواست و قسمهای دیگر این محیط بحراحمرست که دربین افریقا وعربستان واقع است وخلیج بربره وخلیج ارموزاست که دربین ایران وعربستان است وبی بنکال وخلیج صیام است که درساحل هندوستان است ودیگر دریای عربست است که دربین عربستان وهندوستانست وچنل موز ومبیك است که دربین افریقا ومادکسکراست ودرمشرق این محیط دربین سوماتراء وملیه بوغاز های ملکاء ودرمیان سوماتراء وجواء بوغاز سوند اتفاق افتاده است (۲) عدن درسابق مکان معروفی بوده ودر ساحل محیط هند بقرب بوغاز باب المندب واقعست وعربان کویندبانی این شهر عدن بن سبا بوده که نوادهٔ حضرت ابراهیم علیه السلام است واکنون درتصرف دولت انکلیس است (۳) بحراحمر را بحرقلزم وبحرسویس وبحرجده وبحرنوبه نیز خوانند وقلزم بلده ایست درساحل شمالی این دریا که باو موسوم شده واین دریا ازسواحل حبشه امتداد دارد تا که بکوه مندب میرسد ودرطرف جنوب اخیر بحر قلزم است ومقابل او بیابان عدنست ودریا درینجا کمال تنکی دارد واین تنکنارا باب المندب کویند وبحرسویسش ازان کویند که بلدهٔ سویس درطرف شمال آخیر این دریا اتفاق افتاده است واین دریا بطرف شمال دوشعبه میشود که یك شعبه آن جانب شمال واندکی مایل بمشرق ممتداست که منتهاالیه او بندر عقبه است که اورا خلیج عقبه خوانند وطول این شعبه تخمیناً صدمیل وبزرکترین پهنای او بیست میل است وشعبهٔ دیگر جانب شمال مغرب ممتداست که منتهاالیه او بندرسویز است که اورا خلیج سویس کویند وکاهی نام جزء همه دریارا بحرسویس کویند واین شعبه ازشعبه مقدم الذکر درازتر است زیرا که طول این قرب یکصد وهفتاد میل وبزرکترین پهنایش سی و پنج میل است وحورب وجبل سینااست وطول بحراحمر ازشمال بجنوب تخمیناً یکهزار و سه صد میل است ودربین افریقا وعربستان واقعست وبزرکترین پهنایش دوصد میل است

ومحمد علی ومحمد یوسف وجلندر واختر محمد وخانشیرین ونور محمد ومحمد عظیم وفاضل الدین وغلام محمد قوم مصری
خیل سکنهٔ نوزاد پشت رود ودوسنگ باهم درنزاع افتاده روز نفاق وشقاق بسر بردن آغاز نهادند ودیگر مردم
آن نواحی هرچند سعی وجد وجهد کردند که ایشانرا ازنفاق وشقاوت وشقاق بازدارند نتوانستند تا که ازشرارت
ومفسدت ایشان طریق عبور ومرور مردم کوچی ومسافرین وتجار مسدود کشت وحضرت والا ازعریضهٔ میرزا
ملک جی خان سر دفتر پشت رود برماجرا آگاه گردیده مولا داد خان حاکم فراه را فرمان فرستاده نکار داد
که چندی از مردان کارجرار هوشیار را کاشته آن اشرار ستمکار را بهرحیله ووسیلهٔ که بداند وبتواند همه را
گرفتار ساخته در قندهار نزد برگد محمد صادق خان رهسپار سازد که آن سرزمین ازفتنهٔ ایشان تهی وعبرت
دیگران گردیده که چنین جرأت وجسارت درقلمرو سلطنت نکنند ومولاداد خان موصوف کرنیل محمد خان
وکمیدان مهر دل خان وداد گل خان واسد خان را باچهل تن ازپیاده گان نظام مأمور انتقام کرده همه را
بازنجیر روانهٔ قندهار نموده باآنانیکه ازایشان درقندهار محبوس شده بودند ملحق ساخت ومال ومنال همه را
ضبط دیوان سلطنت کرد و مقارن انحال آخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور بامر وفرمان
حضرت والا جمعی ازاهل کار را بامزد خوار بسیار مأمور وامر کرد که برای محمد عمر خان نورزائی ومکمهان انکلیس
وسواره وپیاده همرکاب هردو تن که مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ دولتین ازحدمرغه تاکوه ملک سیاه شده بودند
علوفه و آزوقه مهیا کرده وهم درمنازل وفرود کاهائیکه آب میسر نمیشد چاه حفر نمودند ومیر معصوم خان حاکم
سیستان آگاه شده نامه نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده پیام داد که از آباریکه (۱) دراراضی موات واقع طراقو
وحوض دار که ازخاک دولت ایرانست حفر نموده دست تصرف بازداشته آب برندارند که موجب نزاع دولتین
خواهد شد و آخند زاده فقیر محمد خان بپاسخ معقولیکه باو نوشت ساکتش نمود وهم در خلال احوالیکه بشرح
رفت یک لک وبیست وسه هزار وهفتاد وسه روپیه بممیزی ملافخرالدین ونصرالله خان وسنجش میرزا محمد حسن خان
سردفتر تشخیص قندهار وجه نقد وسی وپنج خروار وشصت من غله بنام میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه
وعمالیکه او مأمور کار کرده بود ازدفتر بروی روز افتاد وطومار این خیانت اورا باچهل هزار روپیه دیگر ازغبن
و در دفتر سنجش کابل فرستادند ومیرزا عبدالرسول خان قبل ازآنکه این وجوه بنامش حواله شود بمضمون
الخائن خائف متوهم گردیده مال و متاع خود را از راه خفا جانب جوین و سیستان حمل ونقل دادن
آغاز نهاد ومولاداد خان حاکم فراه وکرنیل محمد خان افسرفوج پیادهٔ مزاری از جسارت وعزم وارادت او آگاه
گردیده محبوسش کرده آخرالامر بامر وفرمان حضرت والا اورا غل بگردن وپازنجیر درکابل فرستادند وهمچنین
میرزا ملک جی خان میرزا آقاجان خان سردفتر پشت رود را که خیانت بکار دولت کرده بود بامر وفرمان حضرت والا
مقید ساخت ودو هزار روپیهٔ کله دار انکلیسی وششهزار وسه صدو پنجاه و هفت روپیهٔ کابلی وپنجاه و چهار فلوس
مسکوک بسکهٔ سلطان محمود سبکتکین غزنوی انار الله برهانه را بادو زوج یخدان ازمال او ضبط کرده همه را
باخود او محبوساً روانهٔ کابل نمود وازجانب دیگر ملا شاه ملوک خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان باتفاق قاضی اکثر
سجلات و سندات شرعیه را که بمتخاصمین وبایع ومشتری وغیره میدادند بکاغذ بیمحصول رسمی نکار داده وخاتم
برنهاده محصول کاغذ راکه ازجانب دولت باسمه وطبع وامر اجرا شده بود خود گرفته ثبت کتاب محکمه نمیکردند
تاکه میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن ازروی ثبت فروش صکوک باسمه شدهٔ دولتی عدم فروش کاغذ محصولی
را معلوم کرده باشرحی از خیانت قاضی ومفتی معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا میرزای مذکور
را فرمان تجسس وتفحص نمودن سندات شرعیهٔ که آندو تن داده بودند کرده امر نمود که خیانت وسرقت ایشانرا
ازدر راستی بروی روز آورده معروض دارد تا بروفق صواب درتحت عتاب آیند واوسید عبدالقیوم نام فرخاری
را مأمور این امر کرده وی چند قطعه مکتوب بخط ومهر مفتی شاه ملوک بدست آورده نزد میرزا عبدالرحیم خان
حاضر کرد وقاضی ومفتی ازماجرا آگاه شده سیدمذکور را درمحکمهٔ شرعیه طلبیده بضرب چوب تعزیر کردند

تهیهٔ علوفه نمودن وچاه کندن آخند زاده فقیر محمدخان در منازل سرحد

(۱) آبار جمع بئر بمعنی چاه ها

خیانت عمال بی دیانت فراه وپشت رود

شرح حال قاضی ومفتی محکمهٔ تالقان

وبدنش را سخت بخستند وسرش را نیز بشکستند بعد میرزا عبدالرحیم خان سبب این لطمه وضربه را ازهردوتن
درکتاب سوال وجواب نوشته بپرسید وایشان جواب نوشتند که چون قاضی ومفتی را بخیانت نسبت داده است
شرعاً تعزیر کرده‌ایم و میرزا عبدالرحیم خان صورت سوال وجواب خودرا بامکتوبات ملاشاه ملوك ارسال پایهٔ
سریر سلطنت نمود و حضرت والا سید شاه خان جنرال را فرمان کرده او بامر حضرت والا سید عبد القیوم
و قاضی را تحت الحفظ بمحافظت پنج سوار نظام کسیل کابل کرد ودر پایان کار مفتی شاه ملوك
محبوس وطلب کابل شد وهمدرین ایام عریضهٔ زوجهٔ شیر محمد بن محمد اسمعیل نام هراتی که شوهرش درکارخانهٔ دولتی

شرح اجرای حکم شرعی نمودن حضرت والا

واقع کابل کار روشنگری میکرد بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته
قاضی عبدالرحمن خان خان علوم را فرمان رفت که شوهر عارضه را نزد خود طلبیده مطابق امر شرع شریف یا مخارج نفقه
و کسوه ویا طلاق ازاو گرفته ارسال هرات نماید و شوهر زن مذکوره که استطاعت وبضاعت نفقه وکسوه دادن را
نداشت طلاق نامه داده خویش را فارغ ساخت وچون این امر شرعی را حضرت والا بخلاف سلاطین سلف افغانستان
بعهد سلطنت خویش درمملکت جاری وساری ساخته بود ازجمله یکی ثبت تاریخ شد که دلیل متشرع بودن این پادشاه
سیاسی آگاه باشد وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت سی ودوتن از بزرگان طوایف موسی خیل وزیری وعیسی

شرف اندوز تقبیل سده علیا شدن بزرگان قوم وزیری

خیل وبده خیل وپلیلی خیل ومغل خیل ومندی خیل و میراخیل وملك شی وخروتی وآده خیل چون لعل خان وعلی
محمد وحضرت موسی واشرف ورحمل وملا کل غنی ومیاندین خان وجمعه خان ومحمد میر واکبرخان ونظر وجاندی
کری وعیسی وملون وبهادر ومریم وندی وطور کل وکل محمد واسلم شاه وصدوکل ودوست محمد وبوستان وحنظله
وبجمع ومؤمن دار ونسیم شاه ومالش خان ومیروکی وخانان وبختیار ومحمد افضل ازوراه اطاعت ایندولت وارد
کابل شده ازتلثیم عتبهٔ علیا مستسعد گشتند ومیرزا محمد حسین خان کوتوال بامر حضرت والا ناروز رخصت
مراجعت یافتن برطبق بزرگان دیگر طوائف سکنهٔ جبال سرحد ازجانب دولت مخارج ایشانرا برسم مهمانی داد

مشمول احسان دولت شدن عم زادگان پروانه خان

وهمدرینوقت محمد نذیرخان ومحمد امیرخان ومحمد قادرخان ومجمل شاه ومحمد نادرخان ومحمد ناظرخان پسر وبرادران
محمد طیب خان شغنانی عم زادگان نایب سالار پروانه خان مرحوم ازراه تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارد کابل وشرفیاب
بارشده ازجمله محمد نذیرخان ازعطای سالی سه صد روپیه وهرواحد ازدیگران سه صدوچهل روپیه وهریکی ازدوتن
خادم ایشان صد روپیه مجموع دوهزارو پنجصدو چهل روپیه مستمری سرافرازوممتاز گردیده شادخاطر بازگشتند

عفو تقصیر یافتن محمد عثمان خان

وهمدرین ایام محمد عثمان خان لالهٔ پسران سردار محمد اسحق خان از سمرقند در بخارا آمده بتوسط ملا رحیمداد
وقایع نگار آنجا وقرشی عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر واجازت آمدن کابل خواست وعرضش
پذیرفته گشته بااهل وعیال خویش درکابل آمد و همدرینوقت یازده هزار و هفتصد و هشتاد ودو روپیه
از باقی و برجا ماند سکان مردم موضع سلطان احمد که در وقت بغاوت ایشان صد تن پیادهٔ

جریمهٔ مردم سلطان احمد

نظام را کشته واسلحهٔ همه را غارت کرده بودند باسم تاوان سلاح بحصول پیوست ومقارن اینحال بزرگان
قوم منگل که از تقبیل پایهٔ سریر امارت مستسعد گشته وچنانچه گذشت هزار تن مرد بیکار برای فوج پیادهٔ
نظام بعهده گرفته مراجعت کرده بودند سراز جیب تمرد وتمرد برآوردند ودر موضع حوله انجمن گشته آمادهٔ

تمرد ورزیدن مردم منگل

فتنه شدند وملا مشك نامی را درکرم نزد مردم طوری فرستاده سلاح جنك ومدد خواستند وطوریان اورا
نزد حاکمیکه از طرف انکلیس درکرم اقامت داشت برده تفنك وفشنك برای اشرار منکل خواهش نمودند واو
ملتمس طوریان وملامشك را نپذیرفته لیکن تسلی ووعده داد که هروقت عرصه از جانب دولت افغانستان بر
مردم منکل تنك آید وار جنك چنانچه باید نتوانسته عاجز آیند داخل خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس شوند
هرآینه ایشانرا مسکن وماوی عنایت خواهد شد وملا مشك از سلاح مایوس وازوعدهٔ جاو پناه مستظهر وقوی
پشت گردیده باز گشت ومردم منکل از وعدهٔ ملجا دادن دولت انکلیس قوی دل شده وابلیس را که بایشان
ترغیب وتحریض نموده بفتنه برانگیخته خجل ومنفعل نکرده خانهای کسانیرا که درفتنه باایشان انباز نشدند

سر گذشت سردار نصر الله خان در بحر احمر وسفر لندن

آتش زده بسوختند ومال ومتاع همه را غارت کردند سپس روی یورش بسوی خاصه داران تحت رایت بیرک خان نهادند و سردار شیرینذلخان راه سرزنش آن کروه بدمنش بر کرفته باسپاه کینه خواه آهنك جنك کرد و بساعت دوازده از روز درموضع زکی واقع متصل درماندی آتش حرب را شعله ورساخت وتاساعت پنج هنکامهٔ کیر ودار را برقرار واستوار داشته اشرار را پرا کنده کرد وسنکر های ایشانرا بقهر وقسر متصرف کشت وپنج دربند قلعه را آتش زده بسوخت واشرار فرار کهسار شده سنکرها استوار کردند وهمچنین روز دیکر سواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه دست باآلات حرب برده مردانه بکوشیدند تا که سه تن از سپاه دولت ویکتن از اعداد لشکر ورعیت کشته کشته هشت تن جراحت یافته بیست تن ازاشرار مقتول وبیست وسه تن مجروح شده مغلوب کشتند وازجملهٔ اشرار زرکان یاری خیل و حسن زائی ازمحاربه بادولت حالت خودرا درتباهی دیده همان ملا مشك نام را که در کرم چنانچه کذشت فرستاده بودند ازراه انابت نزد سردارشیرینذلخان فرستادند وامان خواسته پس ازیافتن امان بهر یرخط فرمان نهادندوسردار شیرینذلخان زر کان طوائف میان خیل ورنجی خیل وبازی خیل وحسن زائی وبلی زائی وبازی خیل سکنهٔ کبرو کورومیدان خوله را بازر کان جانی خیل وموسی خیل امرکرد که ازده نفریکنفررا برای فوج پیادهٔ نظام منتخب کنند وهم وزیرنام خاجوری وپیرانی نام ساکنان مندلی را ازراه تسلیت نزد مردم خاجوری و کبرو کور فرستاده همه را دل بجای آورده درتحت فرمان کرد ودویست وچهل ونه تن ازمردم منکل برای فوج نظام کرفته باچهل و چهار تن عوضی فوت وفرار فوج جدران مصحوب میجر مراد علی و محمد شریف دفعدار کسیل کابل نمود و همچنین هشتاد و یکتن دیکرراز مردم منکل ازقفای ایشان مصحوب محمد رضای دفعدار و میرزا غوث الدینخان رهسپار کابل ساخته مردم منکل را تنبیه وتهدید شایان کرد واز آنسوی شهزادهٔ سپهر وساده سردار نصر الله خان که دربحر احمر جاده پیما بود بساعت ده ازشب چهار شنبه دوازدهم ماه ذیقعده درمقام دیدس که کوهیست درزیر آب ودرسابق چندجهاز درشب بدان تصادم نموده وشکسته و دولت انکلیس بنابر دفع مضرتیکه دیده بودند بروج آهنین بران کوه ساخته و از زیر آب برافراخته وشش تن نکاهبانان کماشته که شب هنکام چراغ برافروزند تاجهاز را بمسافت نیم میل ازان کوه دورتر رانند جهاز شهزاده رسید و بسلامت وعافیت عبور کرد و بساعت دو بعد ازنصف النهار روزنجشنبه سیزدهم ذیقعده جهاز شهزادهٔ عالی درموضع شدوان (۱) کهابتدای خلیج سویس است شرف وصول افکنند وجانب مغرب دهنهٔ این خلیج کوهی درمیان آب ومتصل ساحل است که دولت انکلیس برجها بران افراخته وبرزبر هر برجی چراغ همی افروزند چه دراکثر شبها بخارازبحر متصاعدشده کوه را ازمشاهده مستور میسازد تاجهاز ران چراغ را دیده بداند که کوهست وجهاز را دوراز کوه عبوردهد وازباب المندب کهاول بحراحمراست تاسویس یکهزاروششصدوهفت میل انکلیسی مسافتست وخلیج سویس نیزازبحراحمرمحسوب است وازحدشدوان کهاول بحیرهٔ خلیج سوئز وخلیج عقبه (۲) است ودر بین ایندو خلیج کوهی از جانب شمال ومشرق برخاسته حایل مداست چنانچه دهنهٔ خلیج سویس طرف مغرب این کوه وخلیج عقبه جانب مشرق اتفاق افتاده است وطول خلیج سویس ازحدشدوان تالنکرکاه جهاز یکصدو بیست وعرض آن بنجاه میل انکلیسیست واین خلیج ازهردوطرف بنظرمی آید ودرینجاجهازرا بجزتمام احتیاط وآرام نرانند ودرسمت مشرقی این خلیج بقرب ساحل بحرچراغهامعین کرده اند که مواضع مدهشه را دیده جهاز رادور رانند وجهاز شهزادهٔ موصوف بساعت پنج ونیم ازعصرروزجمعه چهاردهم ماه مذکور درلنکرکاهیکه مقابل شهر سویس واقعست بامر حضرت عالی لنکرتوقف دربحر انداخت ودرینجا کشتی کوچکی که از بخار حرکت میکرد از طرف حکومت مصر بایکتن داکتر جهت تشخیص مریضانیکه از هیضه وجدری باشند حاضر آمده شخص

(۱) شدوان بزرك ترین جزیره های مدخل سویس ودرنزدیکی ساحل افریقا واقع است وبندر سوئز درساحل بحر قلزم ازنواحی مصر میباشد (۲) بندر عقبه که قدما آنرا ایله میکفته اند درساحل بحرقلزم ازنزدیکی های شام بلکه اول شام وآخر حجاز اتفاق افتاده است

داکتر بجهاز رشده و قاطنین جهاز را مشاهده کرده باز گشت و هم درینوقت کپتان و پیادگان نظامیکه دولت انکلیس جهة حراست در دهنهٔ کانال سویس اقامت داده است شرفیاب ملاقات شهزاده شدند و هم پس از عرصهٔ یکساعت وزیر مختار دولت انکلیس که در قاهرهٔ مصر اقامت داشت بالیوزی را که مأمور بندر سویس بود از طرف خود بسلام و ملاقات شهزاده فرستاده مراسم تبریک و تهنیت ورود عالی و پژوهش حال سعادت اشتمال اورا بتقدیم رسانید و حضرت عالی نیز از احوال وزیر مختار پرسشی نموده تعداد جمعیت نفوس سکنهٔ شهر سویس را از بالیوز استفسار فرموده وی هجده هزار نفس قاطنین شهر را بعرض رسانیده باز گشت و هم درین لنگرگاه کرنیل تالبیت مهماندار خبر تلگرافیرا که از انکلستان در هند بویسرای رسیده و او از آنجا بوی خبرداد بعرض عالی رسانید که از سبب بعض اشکالات رفتن حضرت عالی از راه ایطالیه و فرانس مناسب نیست باید بهمین جهازیکه شرف اقامت و عزم استراحت دارد از راه بحر تشریف فرمای لندن شوند و نیز گفت که قرار داد دولتی چنانست که حضرت عالی تاهولند بری بحر پیما بوده از آنجا در ساحل برآیند و شهزاده پس از شنیدن این خبر جهاز را بساعت هشت و نیم از شب شنبه یازدهم ماه ذیقعده امر حرکت کرده بساعت نه داخل نهر سویس شد و عمارات و کارخانه جاتیرا که دولت فرانس جهة اقامت و تجارت و صناعت در قرب کنار شرقی این نهر بنیاد نهاده آباد کرده است مشاهده نمود و علم حاصل کرد که نهر سویس در تصرف تجارت دولتین انکلیس و فرانس است و عرض نهر سویس تنگ است و عمق آن یازده ذرع و طولش تا پورت سعید هشتاد و شش میل است و بنا برآنکه عبور و مرور دو جهاز پهلوی هم درین نهر متعذر است و وسعت ندارد بفاصلهٔ هر سه میل ایست گاهی ساخته و زمین را حفر کرده بنهر ملحق نموده اند تاا ز حرکت جهاز که از دو طرف اتفاق افتد بذریعهٔ تلگراف از ایست گاهی بایست گاهی خبرداده جهاز را توقیف دهند که در وسط نهر دو جهاز باهم تصادم و تماس نکنند و از ضرر مأمون و محفوظ مانند و همهٔ ایست گاه را جانب جنوب نهر تعمیر کرده اند خلاصه جهاز عالی بساعت دوازده از شب مذکور در پورت سعید لنگر وصول انداخت و هفتاد و شش میل مسافت را باآنکه خیلی باحتیاط و آرامی جهاز را میراندند بعرصهٔ هفده ساعت قطع کرد و این بندر در بحر ابیض و نقطهٔ اخیر نهر سویس واقعست و سواد بلدهٔ پورت سعید جانب جنوب بندر واقع و محل اقامت اکثر از تجار یوروپ است و هم متصل بندر عمارات و قونسلخانه جات دول متعدد واقعند و دریا جانب شمال همهٔ معمورهٔ این بندر اتفاق افتاده و شهزاده در وقت وصول باین بندر شش جهاز از دول شش گانهٔ فرانس و ایطالیه و هالند و تجار ایران و دولت انکلیس و عثمانی که لنگر توقف انداخته و از جمله هر دو جهاز دولت عثمانی و انکلیس جنگی و دیگران تجارتی بودند مشاهده کرد و بساعت ده از روز شنبه یازدهم ذیقعده بالیوز دولت انکلیس که در پورت سعید اقامت داشت باتفاق کپتان جهاز مذکوره دولت انکلیس بملاقات عالی مشرف شدند و حضرت عالی برسطح جهاز صعود نموده باایشان ملاقات دوستانه بتقدیم رسانید و بساعت دوازده از نصف النهار اینروز کرنیل تالبیت مهماندار حاضر بار شده بعرض رسانید که بذریعهٔ تلگراف از لندن خبر رسیده است که بساعت چهار بعد از نصف النهار روز بیست و دوم ماه می جهاز شهزادهٔ سپهر وساده باید در بندر گاه پورتسمت لندن پرتو وصول افکنده لنگرانداز اجلال شود زیرا که بعضی از ارباب مناصب درینوقت در بندر مذکور از راه پذیره حاضر خواهند آمد و فردای اینروز جشن میلاد علیا حضرت و کتور یاو عرض دیدن سپاه خواهد بود و ولیعهد انکلستان درینروز بملاقات شهزاده خواهد رسید و محفل دعوت عالی در دفتر خانهٔ وزارت منعقد خواهد شد و شب در وزارت خانهٔ خارجه مجلس ملاقات آراسته خواهد گشت و این خبر تلگراف را حضرت عالی امر ترجمه کردن بلفظ فارسی کرده پس از ترجمه شدنش آنرا باسر گذشت بحر پیمائی خویش در کابل بسیل در گاه عالم پناه نمود و تا ساعت دو پس از نصف النهار حضرت عالی بتحریر مکتوبات مرسولهٔ کابل بسر برده بساعت دو نیم مکتوبات را مصحوب محمد ابراهیم خان فراش باشی در پست خانهٔ پورت سعید فرستاد و پورت سعید در زمستان بمثابهٔ جلال آباد افغانستان گرم و در تابستان چون کابل سرد است و انواع فواکه گرمسیری چون

نارنج ولیمون وسنتره درین بلده بعمل می آید ونفوس سکنهٔ این شهر بیست وپنج هزار تن است وحرفه وران بازارش اکثر ازمردم یوروپ واقل ازاهل هنود هند وغیره مردمند وبساعت سه پس از نصف اینروز شهزاده جهاز را امر حرکت کرده داخل بحرابیض شد واین بحررا بحرروم نیز میکویند ودر ساحل واقع شمالی این بحراکثر خاك یوروپ واقعست چون اراضی روم وپرتکال وایطالیا وفرانس وجزیرهٔ سیسیلی در بحرابیض واقع وجزیرهٔ مالطه که شصت میل دورهٔ آنست ودر بین سیسیلی وافریقا اتفاق افتاده است وقتی در تصرف دولت عثمانی بود وبتصرف فرانس در آمده بعد دولت انکلیس آنرا درسال هزارو دویست وپانزدهٔ هجری بحیلت وخدیعت تصاحب کرد چنانچه ـ داز محمد حسن خان روزنامه نکار سفر خلت ثمر لندن شهزادهٔ سپهروساده سردار نصرالله خان می نویسد که جزیرهٔ ـ ایس در بحرابیض واقعست وسابق جزء خاك مقبوضهٔ دولت عثمانیه بود ودر محاربهٔ اخیرهٔ روسی وترکی دولت انکلیس زبان دوستی اظهار کرد که درظاهر دولت برطانیه بدولت عثمانی نمیتواند معاونت کند اما حراست ولایت دولت مو ـ وفه را میکند وبدین اظهار قوهٔ عسکری وحربی ترك را متوجه بمقابلهٔ افواج روس ساخته ولشکر خودرا بنام محافظت داخل آن جزیره کرد وپس ازانعقاد رشتهٔ صلح دولتین ترك وروس جزیرهٔ سلیس را فرونکذاشته بدولت عثمانی کفت که اهل جزیره حکومت شمارا نمیخواهد وکفتار خلت را مبدل باظهار تصرف ولایت نمود وهمچنین عدن را که در بحر عرب بندری ازان مستحکمتر نیست بحیلت تصرف کرد چنانچه نخست بدولت عثمانی اظهار خلت کرده التماس نمود که دولت برطانیه جهة آباد ساختن مملکت ترکیا تجارت خانه میخواهد درعدن بنیاد نهاده آباد کنند ودولت عثمانی ازوخامت عاقبت کار نیندیشیده اجازت داد وپس از چندیکه تجارت خانه را استوار کرده بکار انداخت باز التماس کرد که ازجهة داد دهی وغوررسی تجار واعداد رعایای خویش میباید درعدن قوشخانهٔ احداث وآباد کنیم ودولت عثمانی قبول اینمعنی نیزفرموده سپس برطمع خود افزوده استدعا نمود که چون در اطراف عدن و حشی صفتان اعراب سکنی دارند باید چندتن ازسپاهیان نظام دولت برطانیه جهة حراست قونسل درعدن اقامت ورزیده آیند ووزارت رشوت خوار دولت عثمانی این امررا نیز پسندیده فوراً تجارت خانه باقامتکاه سپاه صورت تبدیل یافت وسنکرهای متین واتواپ خارا شکن برقلل جبال آماده کشت تاانجا ازنوشتهٔ روزنامه نکار مذکور ثبت کتاب آمد که شاید اینقصه را ازتاریخی درروزنامهٔ شهزاده ممدوح نقل کرده باشد والا جزیرهٔ سیسیلی که بمسافت یکهزارو سه صد میل از پورت سعید دور ودرشمال بحرابیض بشکل مثلث اتفاق افتاده ازخاك مملکت دولت ایطالیا محسوب است خلاصه درروز شانزدهم ذیقعده که جهاز شهزاده بحرپیما بود چون چهارروز قبل دریا طوفانی شده وهنوز ازتلاطم باز نمانده بود بعضی ازسپاهیان همرکاب شهزاده را دوران سر روی داد ودرروز دوشنبه هفدهم ماه ذیقعده جهاز عالی که در بحر ابیض آب پیما بود بفاصلهٔ صدمیل ازجزیرهٔ کریت که در تصرف دولت عثمانیست رسیده وعبور کرد وروز سه شنبه هجدهم ذیقعده دریا از تموج بازمانده آرام کشت وجهاز عالی بساعت دوازده ازشب چهار شنبه نوزدهم ماه مذکور بفاصلهٔ چهارده میل ازجزیرهٔ مالطه که شرحش کذشت عبور کرد وازمالطه تالندن دوهزار ودوصدو هشتاد میل مسافت باقی ماند که شهزاده باید آنراطی نمود ودولت انکلیس موضع مالطه را لشکرکاه محکمی ساخته اتواپ بزرك در آنجا آماده کرده و دوجهاز جنکی برای حراست وکیشیك بحرمقرر نموده اند وجهاز عالی درروز شب مذکور درمقابل پون پریله که ازخاك دولت ایطالیاست پرتووصول افکند ودرین جزیره جبال مرتفعهٔ شامخه معلوم میشد وکویند این جزیره عیون وچشمه سار جاری وعذب(۱) زادار است ودرزمان باستانش کوه آتش فشان در آنجابوده وحالا خاموش شده اند وازدامنهٔ کوه تاقلهٔ آن عمارات عالیه ساخته وپرداخته اند وطول این جزیره ازجنوب ومشرق تاشمال ومغرب بیست میل وعرضش هجده میل است وتعداد نفوس آن ده هزار ومحبس دولت ایطالیا نیزدرین جزیره واقعست واقسام فوا که دارد وزمینش زرخیز وقابل زراعتست ومردمش

(۱) عذب بمعنی آب شیرین

درکیش عیسوی ودر قوم ایطالوی‌اند الغرض جهاز عالی بساعت چهار ودودقیقه پس از نصف‌النهار روزمذکور در مقابل جبل کیپ بن که بتازی رأس البن کویند پرتو افکن وصول کشت وطول سلسله این جبل بیست میل و هلالی شکل افتاده است چنانچه دریا در اندرون آن بشکل قوسی داخل شده خلیج آسا بنظر میاید واین جبل متصل ساحل افریقا واقع میباشد ودر تصرف فرانس است و در کوه واقع مشرقی این جزیره بروج مرتفعه افراخته چراغی برای افروختن درشب در یکی از بروج ساخته اند که اهل جهاز تجلی شعاع آن جهاز را از مصادمهٔ کوه محافظت کرده منحرف عبور دهند خلاصه جهاز عالی بساعت هشت وده دقیقه ازشب پنجشنبه بیستم ماه ذیقعده در حدود تونس که از قسمت مملکت افریقاست شرف وصول افکنند واینولایت درسابق جزء مملکت دولت عثمانیه بود وحالا درزیرحمایت دولت فرانس است ویوروپیین بلک تونس را تیونس میکویند ومردمش دین و آئین اسلام دارند ودرمیان دریاسنک بزرکیست وبرجی بران ساخته چراغی بدان برج قرار داده اند که قرب دوازده میل دربحر نوروضیاء میدهد ودانسته میشود که در تحدود کوه زیاد درزیر آبست وبواسطهٔ این چراغ جهاز را درشب بقسمی میرانند کها کوه تصادم وتماس نکنندواز کیپ بن همه ساحل افریقا دیده ودانسته میشود وتحسر وتاسف زیاد ازدیدار آن سواحل ونواحی دست میدهد که قبل‌ازین بهزار سال اعراب چه زحمتها کشیده فتوحات باهره حاصل کرده اند وحالا ازعدم حمایت ووجود غفلت کروه اسلام که همه تن پرور واستراحت طلبند مواضعیکه ذکرشده آمد درتصرف مخالفان دین احمدی صلعم آمده ومیاید وهنوز فتنه اسلام درخواب مساهلت خود را آرام بنداشته نمیدانند که دوچار مکروهات ومذلات شده‌اند وجاهلانه خویش را بدام وکام اژدهای عالم خوار آدمی آزار انداخته وبچشم سرمی بینند که چسان ایشانرا بخدیعت وحیلت می‌بلعد وفرو برده ومیبرد ورؤسا وبزرکان اسلام که خویش راحامی بیضهٔ اسلام می‌پندارند فریفتهٔ مکائد ومفاسد مخالفین ملت وآئین متین محمدی شده کردار وکفتار ورفتار ایشانرا نیك ومستحسن میشمارند وایشان اسلامیان را کرفتار دام تزویر ساخته جاهل ووحشی بحساب می‌آرند واعمال وافعال نیك ایشانرا که اتفاق واتحاد وعمل بآیات محکمات قرآن مجید واحادیث نبی مرسل با تکریم وتمجید است در نظرنا عاقبت بین ایشان زشت می نمایند ومنهیات را جلوه داده نیکو وپسندید طبایع ایشان کرده ومیکنند چنانچه روز نامه نکار شهزادهٔ ممدوح در ذیل کلمات وعبارات حسرت آیات خود بخامهٔ تأسف می نکارد که دولت علیهٔ عثمانی را بترك کردن اوامر ونواهی شریعت رسالت پناهی ترغیب وتحریض نموده قوانین وقواعد فرنکستانی را در مملکتش جاری ساخته کار را بجائی رسانیده اند که عرمان ترکان حنفی مذهب مسلمان را نسبت نصرانیت میکنند واسباب وسامان فراق ملتی را چنان آماده واستوار کردانیده اند که بجز ازفضل و مرحمت خداوند راه چاره وعلاج آن مسدود است وابدا این جراحت صورت التیام نخواهد پذیرفت مکر خدای که تبارك وتعالی قلع ریشهٔ نفاق را از دلهای مسلمانان فرموده رشتهٔ اتفاق را مرتبط ومستحکم کند تاتمامت اهل‌قبله یکدل ویکجهت فکری در پاداش کارخویش کرده دنیا وعقبای خودرا ضایع نسازند الغرض جهاز بسرعت واستراحت ممتازعالی بساعت شش قبل از نصف روز پنجشنبه بیستم ذیقعده درمقابل خاك الجزیره عز وصول افکنند وجانب جنوب بحرابیض را بسوی خاك الجزائر خلیجی بمشاهدهٔ شهزاده در آورد که دراطراف این خلیج جبال واقعند ودرینجا جهاز شهزاده بفاصله شش میل ازساحل عبور نمود والجزائر جزء مملکت افریقاست و درسابق از خود حکومت وریاست جداکانه بوده وازعرصهٔ چهل سال است که درتصرف دولت فرانس آمده است ومردم سکنهٔ آنجا عرب ومسلمانند وفرانسویها نخست باظهار دوستی بای تصاحب پیش نهاده حراست ولایت را برعهدهٔ حیلت کرفت ودرینباب عهدنامه موثق نمود که دست تصرف دول را ازاین جزیره بازدارد ودرپایان کار که بنیاد حیلت خودرا محکم واستوار ساخت ربقه انقیاد برقبهٔ قاطنین آنجا انداخته همه را اسیر اطاعت خویش کرد وباآنکه دولت فرانس دراستوار داشتن

میثاق معروف آفاق است نقض معاهده کرده مکائدهٔ خویشتن بپای برد و از ینجاست که یکی از دانایان گفته

وفا مجوی زدشمن که پرتوی ندهد   چو شمع صومعه افروزی(۱) از چراغ کنشت

ورئیس این جزیره عبدالقادر نامی بود که راه گمنامی از ستم فرانسویان جانب دمشق بر گرفته در آنجا اقامت گزید خلاصه بساعت چهار از بامداد روز جمعه بیست ویکم ذیقعده در حالتیکه جهاز شهزاده هنوز در بحر ابیض جاده پیما بود آب دریا از تموج و تلاطم واضطراب باز ایستاد والجزیره درمابین مراکش وتونس اتفاق افتاده وقسمتی ازماری تنیه قدیمست که دروقت استیلای جولیوس سیزرضمیمهٔ ولایت روم شد و آنرا ماری تنیه سیزرین سیس نامید وجمعیت آن سی وپنج لك نفس است وجانب شمال آن بحر مداترنین یعنی بحرابیض وطرف جنوبش کریت وزرت یعنی بیابان گور است که صحرااش گویند وطول اینولایت از مشرق تامغرب تخمیناً پنجصد و شصت میل است وسلسله جبال اینولایت که درعربی جبل انکلیه وبانکلیسی دت ساله میگویند بسلسلهٔ جبال اطلس منتهی میشود وازسبب ارتفاع بعض قلل آن مدت نه ماه وبرخی تمام سال زیر برف مستور است و کوه اطلس که ازسلسلهٔ جبال افریقاست بطول ممالك بربراز ساحل اتلنتیك تاحدود مصر امتداد دارد وفزونتر ازدوهزار میل امتداد سلسلهٔ این کوه است وچارلس پنجم شهنشاه جرمنی هرقدر جد وجهد کرد وخواست که الجزیره را مالك شود نتوانست وهمچنان دولت (اسپانیا) سالها اشکر بتسخیر آن گماشت کامیاب نگشت ودرینولایت چندین قصبهٔ کوچکست واز جملهٔ بلدهٔ الجیزر پایتخت آنست که تمام ولایت بنام انالجزیره خوانده میشود ومعلوم میشود که این شهر همان شهر قدیم (ایکوء سیومست) که اعرابش الجزیره میخوانند وسواد این شهر دردامنهٔ کوهی بکنار دریا واقعست وخانهای آن بارتفاع مؤرب (۲) کوه بالای یکدیگر اتفاق افتاده واز دریا که جانب عمارات آن دیده شود خیلی باشکوه بنظر می‌آید الغرض جهاز پرشکوه وامتیاز شهزاده بساعت سه پس از نصف النهار روز شنبه بیست ودوم ذیقعده درمقابل جبل الطارق که اهل اروپا جبرالتارش میخوانند رسید واین کوه جانب جنوب مملکت مراکش واسپانیا واقع وقلل شمالیهٔ آن هزارو سه صد فیت بلند است ودرسال هزار وهفتصد وچهار مسیحی مطابق هزاو یکصد وبیست ودوی هجری دولت انکلیس جبل الطارق را بقهر وقسر ازدست دولت اسپانیا کشیده متصرف شد ودولتین اسپانیا وفرانس درسال هزار ویکصد وسی وشش هجری مطابق هزار وهفتصد وبیست ودوی میلادی بعزم استرداد آن جیش بجنبش آورده بی نیل مقصود باز گشتند ودولت انکلیس از حزم واحتیاط دراستحکام این کوه پرداختند تا که سه صد ضرب توپ بزرك وششهزار مرد پیکار در قلعهٔ واقع آنجا باده ساله علوفه آماده ساختند و جبل الطارق که جانب جنوب مراکش واقعست ومراکش مملکت سلطنت مغرب است که درینوقت سید عبدالعزیز نامی زمام مهام سلطنت آنجارا بکف کفایت داشت وتعداد نفوس این مملکت از دو تا سه کرور نفس بحساب میآید ومالیاتش به پنجاه لك پوند میرسد مع القصه بندر سیوته که درمقابل جبل الطارق واقعست وبسیار محکم است وازینجا تالندن یکهزار ودویست ونود ونه میل مسافت است من المناسب چون نام جبل الطارق زده شد لازم بود که شرحی از فتوحات اولیهٔ اسلام را که در آنحدود حاصل بود بقلم تأسف درین تاریخ نگار دهد تاشاید زنك حسرت را بواسطهٔ اتفاق اگر خدا بخواهد از آینهٔ قلوب اهل اسلام بزداید وآن اینست که ابوعبدالرحمن موسی بن نصیراللخمی صاحب فتح اندلس که از تابعین ویکی از شجعان واسخیا واتقیای آنزمان بود ودر هیچ لشکری هزیمت نیافت وخداوند فتح وظفر را قرین رکاب وعنان او کرده بود وپدرش نصیر در خدمت حضرت معاویه(ض) رتبه ومقام عالی داشت ولیکن در جنك صفین ازلشکر معاویه (ض) تقاعد ورزیده مسئول گشت که سبب تقاعد چیست گفت بشکر نعمت تو نمی توانم کفران نعمت منعم حقیقی کنم وحضرت معاویه سکوت کرده اورا هیچ نگفت وزمانیکه خلافت بولید بن عبدالملك رسید بم خود عبدالله بن مروان که حکمران مصر بود نوشت که موسی بن نصیر را بافریقا گسیل کن چنانچه موسی درسنه هشتاد ونه هجری مطابق هفتصد

(۱) پای افروزی پای خطاب است ومعنی آن چنین است که وفا جستن تواز دشمن مثل شمع عبادت خانهٔ خود را از چراغ کنشت افرو ختن است واین جمع ضدین و محال است

(۲) مؤرب یعنی کج شد

وشش مسیحی جانب افریقا ومغرب زمین شتافت ودر نهب وغارت وقتل واسر هیچ صرفه ومضایقه نکرد چنانچه نوشته اند که در هیچ عصری باندازهٔ سبایای افریقا اسیر نیاوردند وازجمله دوتن پسر خود عبدالله و دیگری را مأمور فتح بلاد نمود و هریك ازجانبی صد هزار اسیر آورد سوای آنکه خودش اسیر کرده بود ونجیك سبایا بشصت هزار رسید وبدین سبب افریقا خراب‌شده قحط دران مملکت ظاهر گشت وموسی ناموس ادنی‌بتاخت و طوایف بربر هر که باقی‌مانده بود ناچارازدر استیمان پیش آمد وموسی برایشان حاکم گماشت وچندتن را بتعلیم قرآن وفرایض اسلام مأمور کرد وغلام خود طارق بن زیاد بربری را بحکومت‌طنجه واعمال آن‌نصب فرمود ولشکرطارق همه ازاهل بربروجدیدالاسلام ودرغزا وجهادجاهد وساعی‌بودندخلاصه موسی‌مظفرومنصوربافریقا باز گشت وپس ازانتظام مهام مملکت بطارق فرمان فرستاده حکم داد که دربلاداندلس شتابد وبجد و جهد درجهاد مواظب‌شود وطارق بایازده هزار ونهصد وهشتاد سوار که اکثر ازدلیران بربر واقل ازشجعان عرب بودند سوار سفاین شده داخل خاك اندلس‌شد وبر کوهیکه اکنون عربش جبل‌الطارق وار وپائیان الجبرالتار گویند روز دوشنبه پنجم رجب سال‌نود ودوی هجری مطابق هشتصد وده مسیحی صعودنمود وصاحب مملکت که درینوقت لذریق‌نامی‌بود درتزلزل‌افتاد وطارق پس‌ازفرازشدن بکوه مذکور خدمت‌موسی‌عریضهٔ از وصول خود در مملکت اندلس فرستاده آگهی داد وموسی دانست که طارق آن مملکت را فتح خواهد کرد وظفر بنام اوسمر خواهد گشت پس‌بتعجیل هرچه تمامتر باحضار لشکر فرمان داد وپسر خود عبدالله را درقیروان بنیابت ایالت گذاشته راه اندلس بر گرفت ووقتی داخل خاك اسپانیا شد که طارق فتح حاصل کرده بود بالجمله چون طارق ازکوه سرازیرشد ضباط‌وعمال وحکام لذریق که‌بزبان اهل یوروپ‌اورا رادریك خوانند بعرض وی رسانیدند که جمعی پانهاد خاك ماشده که نمیدانیم از آسمان فرود آمده یاازمین روئیده اند ولذریق هفتادهزارسوار رهسپاردفع طارق شد وبرسریرکه آنرا بدواسپ بسته وبالای آن‌قبهٔ مکلل ازجواهرنگارنك افراشته بودند برنشست وطارق لشکر خصم‌را آراسته دیده سپاه خویش را گرد آورده خطبهٔ بس‌بلیغ وفصیح قرأت کرد ولشکریانش پس ازختم خطبه متفق القول جواب دادند که‌تا جان دربدن داریم درارتقای مدارج اسلام واعتلای رایت شریعت حضرت خیرالانام علیه الصلواةوالسلام استوار قیام خواهیم نمود وشب راجانبین بحراست بروز رسانیده بامدادان لذریق بترتیب صفوف ونواختن دفوف دست برده برسریر خویش برنشست وچتری ازدیباج بالای تاج‌خود قرارداد وطارق نیز فئه قلیلهٔ خودرا آراسته وبربیان تیمهٔ اوهمدست وهمعنان باشمشیر آخته برقلب سپاه لذریق بتاختندوطارق چتربادشاه را هدف تیرنگاه ساخته خودرا برسریر وی‌رسانید وشمشیری برفرق بادشاه مملکت استبدادحواله کرده بقتل رسانید ولشکراو پس‌ازمشاهدهٔ این‌حالت‌تاب مقاومت نیاورده رو بهزیمت نهادند وطارق ازحصول این‌فتح مستعجلاً بموسی خبرداد وموسی ازدریا گذشته چون‌وارد اندلس‌شد طارق بخدمتش رسیده موسی‌گفت ای‌طارق ولیدبن عبد لملك بجائزهٔ خدمات اینقدر احسان‌نمیکرد که اندلس‌را بتوعطا کرده است حکومت اینملك مرترا مسلم است طارق عرض کرد ای‌امیر بخداوند کبیر قسم یاد کرده ام که‌ازعزم خود بازنگردم تابحر شمالی نرسم واسپ خودرا درمیان دریارانم وترا نیز بفرازندهٔ سپهر وفروزندهٔ ماه ومهروروان دهندهٔ بشئوبیل وروان کنندهٔ دجله ونیل وروی ده رایگان ورازشنوندهٔ ازیکان بکان وفریاد رس بیکسان‌سوگند میدهم که‌مرا ازین عزیمت بازنداری تارخش‌کین بتازم ودرفش دین برافرازم وموسی را این کلام اوخوش آمد واو درخدمت موسی بفتح بلاد مشغول بود تابجلیقیه که‌در ساحل بحرمحیط است رسید وحمیدی‌صاحب جذوة‌المقتبس چنین‌نوشته است که‌موسی برطارق غضب‌کرد که‌چرابی اذن‌او بمحاربه گرائیده‌است واوراحبس کرده ارادهٔ قتلش نیزداشت تاکه حکم ولیدرسید واورا رهانمود وموسی باطارق در سال‌نودونجم هجری مطابق هفتصدوچهاردهٔ مسیحی ازاندلس بازگردیده بدمشق خدمت خلیفه شتافتند و آنند

ازنفایس ذخائر وزواهر جواهر باخود آوردند که بنان وانامل کتاب ازحدوعد آن قاصر بودوسی هزارتن اسیراز
دختران زیبا وغلامان غلمان آسا همراه داشتند که درحسن وجمال چنان بودند که هرکه میدید میگفت این جماعه
ریانند نه از زادکان انسان وکرنه این همه دختران سیمین بر وپسران ماه منظر از کجا دریکجا فراهم
آمده اند این بود واقعهٔ فتح اندلس که طارق حاصل کرد فقط وازینسوی جهاز شهزادهٔ آزاده بساعت چهار
بعدازنصف النهار روز یکشنبه بیست وسوم ذیقعده درمقابل کیپ سنت که ابتدای خاك پورتکال است رونق وصول
افکند واین بحررا آتلنستیك میکویند وتاانکلستان اتصال دارد ودرساحل این بحر مملکت پورتکال است وکیپ
سنت درقرب بحر واقع وقلعهٔ نوی دران احداث وآباد کرده اند ودرینجا بعد ازساعت هشت شب دریا بغایت
تلاطم وتموج داشت وانموضع پرتلاطم را خلیج بی آف بیك میکویند وازطرف امریکا و یورپ شدت تموج
درینجا روی میدهد ودایم دریا در تلاطم است چنانچه روز دوشنبه بیست وچهارم وسه شنبه بیست وپنجم ماه
مذکور بیك منوال دریا درتلاطم بود وجهاز خیلی تزلزل داشت وحرکات ناهموارمیکرد تاکه درساعت هفت
روز چهار شنبه بیست وششم دریاقدری آرام کردیده ورفته رفته خیلی آرام کشت وجهاز بخوبی وآرامی
بحرپیما بود وبساعت ده ازینروز جهاز عالی درمقابل اسنت که ابتدای خاك مملکت فرانس است پرتووصول افکند
وجانب غرب اسنت به بحراتلنستیك اتصال دارد ودرین جزیره چندی ازماهی کیران مسکن دارند ودومنار بفاصلهٔ
دوهزار ذرع ازهم دور بقرب ساحل بنظر همی آمدند وبذریعهٔ دوربین درین جزیره درختان زیاد بشکل جنکل
دیده همیشد وبساعت پنج ونیم عصر سفاین کوچك ماهی کیران که دایم ازانکلستان درینحدود ازراه صیدماهی
میآیند بمشاهدهٔ شهزاده وتابعینش افتاد که جانب غرب جهاز عالی در کردش بودند وچپ و راست بحر را
میپیمودند وبساعت نه قبل ازنصف النهار پنجشنبه بیست وهفتم ماه ذیقعده جهاز شهزادهٔ سپهروساده درمقابل شهر
پورتلند که محبس مجرمان دولت انکلیس است پرتوافکن وصول کشت واین شهر وجزیره یکی ازجزائر سه کانهٔ انکلستان
وقیدکاه خطاکارانست ومحل تعمیر این شهر درسابق جزیره بود واندك اندك سنك وخاك بآب بحر ریخته بجزیرهٔ لندن ملحق
نموده شهری بران احداث وآباد کرده اند که ازجملهٔ شهرهای معمور ومعتبرانکلستان شمرده میشود الغرض بساعت
یك پس ازنصف روزمذکور جهازعالی درمقابل جزیرهٔ آف وان که کوهی است ودربین دریا واقعست شرف افکن وصول
شدوقصرازین رابنام علیاحضرت وکتوریادرین جزیره برافراخته وبغایت خوش ودلکش ساخته اندواین جزیره را
باغ انکلستان میخوانند واین کوه ازدورخیلی باریك بشکل سوزن بنظر میآید ولیکن انتهایش نسبت بابتدایش
عریض است ودربین انکلند واین جزیره هفت میل مسافتست وبس وباقی وقایع وسرکذشت وشرف وصول افکندن
شهزاده دربندر پورتسمتهه ورونق افزاشدنش درلندن انشاءالله تعالی درمحلش سمت ترقیم وتحریر خواهدیافت

واقعات متفرقه که در ایام سفر شهزاده بوقوع آمد

وازینسوی درخلال سرکذشت شهزادهٔ ممدوح که بشرح رفت حضرت والا میرزا ملك جی خان سردفتر پشت
رود رافرمان کرد که دست باستحکام قلعهٔ کرشك کشوده وشش لك روپیه صرف باره وبروج وخندق آن کرده
بمثابهٔ حصار هراتش محکم واستوار سازد وهم ازعرض واستدعای خود دویست وشصت وپنج سوار کشادهٔ هرات
که از چند سال درجلال آباد مأمور اقامت خدمت بودند حضرت والا ایشانرا عوض ورخصت هرات فرموده
سعدالدینخان حکمران آنجارا فرمان کرد که دوصدو شصت و پنج سوار دیکر از آنجا برسبیل مبادله سال بسال
کسیل جلال آباد نماید تاازحقوق شرعیهٔ اهل وعیال خود باز نمانده درتوالد وتناسل ایشان نقصی روی ندهد
وازینروز ببعد این امر تبدیل بسواران کشاده وغیره جاری وساری کشت وهمدرین ایام غلام رضاخان بن ولی محمد
خان جمشیدی که چندی بحکومت تالقان روزخدمت بسر برده واز آنجا تغیریافته درکابل آمده بود ازعرض واستدعای
خودش رخصت مراجعت جانب هرات یافته وبا سواران کشادهٔ خویش در آنجا رفته مأمور سرحدداری شد
وهمدرینوقت هفتاد هزارو هشتصدو دوروپیهٔ کابلی ازوجه تنخواه یکماههٔ فوج نظام هرات که همهٔ مواجب خواران

خوان احسان دولت برای خریدن آلات حرب طوعاً چنانچه گذشت بطریق معاونت وعده داده بودند تحویل خزانهٔ آنجاشد وهمدرین هنگام دولت ایران قلعهٔ درهریك از عرض وطول دوصد ذرع وپهنای دیوار آن پنج ذرع درموضع هشتادان بنیادنهاده باهتمام آقامحمدنامی عزم آباد کردن کرد وحضرت والا ازعریضهٔ غلام محمد خان حاکم غوریان ویار محمد خان سارجن برعزم دولت مذکوره آگاه شده حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان را فرمان کرد که در مقابل قلعهٔ مستحدثهٔ آندولت قلعهٔ درهریك از عرض وطول شصت ذرع احداث وآباد کنند ونیز ازعریضهٔ حکمران آنجا وحاجی میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بیست‌و چهارتن مرد وزن وپسر ودختر ازمنسوبان فتح‌الله بیك شریرفیروز کوهی را که دربادغیس بودوازآنجادراوبه‌آورده جاداده بودند طلب کابل فرموده زنان جوان ایشان را که خواهش شوهر داشتند بشوهر داد وهمدرینوقت علی محمد خان سرپرست معادن بدخشان ازپیشکاران ملااویس الدینخان قافله‌باشی ازتغیر محمدکریم خان ومیرزا حمیدالله خان‌عامل وضابطزرشوی وطلاجات مأمور کارمذکور نیز کردیده آندوتن ازراه‌قطع محاسبهٔ زمان کارداری ایشان‌درکابل آمدند وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت آقسقالان ومنکباشیان ویوز باشیان ویساولان ونائبان وقاضی ومفتی قریجات تالقان وطوائف نیك‌پی وپراکندهٔ غوری وطفل ومردم سکنهٔ فرنك واندراب وخنجان وخان آباد وکیله کی وغوری ومردم ده‌مرده ودوشی وبنون وبغلان وکلف کان وحضرت امام وورسج ونمك‌آب ونهرین وحسن تال وقندز وچال واشکمش وجبل داغ وفلول وغاران وقوم مغول وقوم‌تتای وغیره رعایای قطغن چشم آزعمال ومنال‌ضعفا وزیر دستان خویش باز کرده دست‌ستم بآزار واذیت ایشان درازنمودند واکثراز جوردیدکان اقامت را درمأوی ومسکن خود دشواردیده ناچار فرار اختیار کرده جانب ماوراءالنهر ودیکر کوشه وکنار خزیدند تاکه ماجرا از عرایض وقایع نکاران آنجا بسمع فیض مجمع حضرت‌والا رسیده برآشفت وازمضمون (الاکلکم راع‌وکلکم مسئول عن‌رعیته) یعنی‌بدانیدوآگاه باشید ای‌کروه امت که همهٔ‌شماشبان‌ونکهبان زیردستان خودهستید وهمهٔ شماازاحوال زیر دست‌خود مسئولید فقط‌بخاطرعاطر آورده‌یکصدوپنجاه‌و نه‌تن ازجورکیشان صنوفیراکه بلقب یادشده آمد فرمان کرده طلب‌کابل فرمود ودرپایان کار که ایشان شرفیاب بارشدند بعزعرض رسانیده همهٔ جور وستمی‌را که نسبت برعایا کرده ایشانرا فرار وادی ادبارنموده‌بودند بحواله‌جات دفتریان‌سنجش کابل حواله کرده ازمواخذه وعتاب ایمن کردیدند ومأمور شدند که فراریانرا بنوید مهلت وقسط تسلیت‌داده بموطن ایشان بازکردانند وبمرور ومدارا وجوه بقایای بیت‌المال را ازایشان بحصول رسانند وهم دین‌محمدخان حاکم خوست وفرنك که‌نسبت برعایا جوروستم کرده باکسانیکه ازستم اوعریضه کرده بودند طلب کابل شده از حکومت معزول کشت وهمدرین ایام داراب شاه‌خان شغنانی ازحضور انور والا مأمور حکومت شغنان شده ششصدو چهل روپیه براصل تنخواه او که‌در سالی‌سه صدوشصت روپیه بود افزوده چهارصد روپیه بنام‌خرج سفرهٔ حکومت انعام فرموده بمجموع در سالی هزارو چهار صدروپیه مرحمت نمود وبرای هرواحدی از عبدالرحمن ومبارك شاه نامان منسوبان او ششصد روپیه بمجموع هزارو دوصد روپیه عنایت کرد وششصدو چهل روپیه برای قربان‌بیك ومراد ومحمدنبی وعزیز بیك ازقرار هرواحدی درسالی یکصدو شصت روپیه وچهار صدو هشتاد روپیه برای ملامحمد ناظر ومحمدخان‌وقلم وسالم‌بیك آقسقالان شغنان که باوو آمده بودندازقرارهر واحدی درسالی یکصد وبیست روپیه تنخواه معین فرمود ویکراس اسپ قطغنی بالجام نقره بخود او وچهارده راس برای آقسقالانیکه باوو همراه بودند از اصطبل شاهی باپنجصد روپیه نقد ازخزانه جهة زادراه بخشود وهم‌چهارصد وپنجاه وسه روپیه برای نوکران او ازقرار هرواحدی درماهی ازشانزده روپیه ودوثلث یکروپیه تابیست وپنجروپیه مواجب معین نمود و کتابچه دستورالعمل حکومت ومرحد داری حدود شغنان رابخط خاص مزین وتسلیم وی کرده رخصت رفتن داد وهمدرین هنکام سرحدداران بهانه‌طلب وهنکامه

جوی نکوهیده خوی دولت روس شرحی بخامهٔ کذب بکار کنندان دولت خویش نکار داده ازافسران مقیم سرحد افغانی شکایت کردند که جمعی ازمردم دادی تعلق روس وسکنهٔ قرب سرحد را افسران افغانی غارت وناراج کرده اند تاشاید باین حیله وبهانه حکمی ازجانب دولت حاصل کرده آتش افروزفتنه وفساد وکینه وعناد شده مجادله ومنازعهٔی بروی روز آرند اما کار کذاران دولت مذکوره بخلاف پندار سرحد داران فتنه جوی خویش بسفیر مقیم لندن خود خبردادند واو که دولت افغانستانرا بادولت انکلیس دوست ومتفق میدانست تلکرافاً بویسرای کشورهند آکهی داد ووی نامه ارسال پایه سریرامارت افغانستان داشته حضرت والا بذریعهٔ فرمان از جنرال تاج محمد خان مقیم بدخشان صدق و کذب ماجرا بپرسیدواوازعدم وقوع واقعهٔ مذکوره وفریهٔ (۱) سرحدداران روس عرضداشت نموده حضرت والا از کذب وبهانه جوئی سرحد داران روسیه بویسرا نوشته ازمکاتبه ومذاکره ساکتش ساخت وسرحد داران دولت روس ازاتهامیکه بسرحد داران دولت افغانی بسته بودند خجل ومنفعل کردیده برای رفع خجالت خویش آهنك فتنه کرده درحدود محافظ خانهٔ موضع کاکل سرحد داران افغانیرا بیموجبی هدف کلولهٔ تفنك ساختندکه شاید نزاعی بروی کار آورده دروغی را که کفته بودند راست بنمایند اماسرحد داران افغانی مباشراس خلافی نشده ماجرا بجنرال تاج محمد خان نوشتند واو معروض پایهٔ سریرسلطنت داشته حضرت والا بویسرا برنکاشت واوبذریعه تلکراف درلندن باقونسل دولت روس مخابره ومذاکره کرده سرحدداران روسیه را ازحرکات ناهنجار ایشان بازداشت وهمدرینوقت چهل وچهار مثقال وهجده نخود لعل ریزه دانه اعلی ازجملهٔ یکدانه بوزن چهار مثقال ودو نخود کم رنك ونجصد و چهار مثقال و چهارده نخود اوسط و ادنی از عمل سه ماه و یکروز معدن بدخشان حاصل و تحویل خزانهٔ آنجاشد وهم دو خروار وشصت سیر قطعات بزرك و کوچك سنك لاجورد و چهار خروار و هشت سیر سرب مصفا ازعمل شش ماههٔ معدن سرب ولاجورد آنجا حاصل آمد وچون درباب معدن لعل مابین دولت افغانستان ودولت روس نزاع بود وپس ازتعیین حدود دولت روس آنرا ازخود میدانست حضرت والا جنرال تاج محمد خانرا فرمان کردکه روسیانرا ازتصرف آن مانع شود واکر آهنك جنك کنند بلادرنك دست باآلات حرب برد واو ازصدور این فرمان صدتن پیادهٔ نظام درخود معدن ودویست تن درموضع زیباك وسه صدتن درپایان آب کوهیکه معدن دران واقعست مأمور اقامت کرده مهیای ممانعت ومحاربت روسیان شد و درپایان کار چنانچه باید معدن مذکورداخل خاك مقبوضهٔ دولت روس آمده دولت افغانستان بدون منازعه ومحاربه آنرافرو کذاشت ومقارن اینحال هفت لك ونودو چهارهزارو هفتصدو پنجاه وهفت تنکه ازوجوه مالیات وفروعات وغیره معاملات سال کذشتهٔ میمنه کهازمصارف نظامی وملکی وسرحدی آنجا افزون آمده بود واصل وعائد خزانهٔ کابل شد وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت محمدعظیم نامی از فرومایکان ودنی زادکان هزارهٔ چهار دستهٔ غزنین برای مزدوری وتحصیل معیشت درهندرفته وبدریوزه ازهزارکانیکه جدید ملازمت سپاه نظام دولت انکلیس اختیار کرده بودندزادوتوشهٔ راه بحرتابغداد وعتبات عالیات ضرایح (۲) ائمه سبعه کهدرعراق عرب مدفونندحاصل کرده ازهند درآنجاشد ومکتوبی ازمیرزا حسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیه درباب اعانت خود بنام عموم فرقهٔ اثنی عشریه بدست آورده ازآنجا درطهران رفت وخودرا پسرسردار شیرعلیخان هزارهٔ جاغوری خوانده ونزد هریك ازاهل بازوحرفه وربازار ازظلم وستم افغان نسبت بقوم هزاره قصها برزبان رانده مبلغ کزافی حاصل کرد وازآنجا شهربشهر ودیار بدیار داخل وخارج شده وارد بخاراشد وقوش بیکی بخارا کهمذهب امامیه داشت اورا بواسطهٔ حاجی ذوالفقار نامی کهمربی حال آن نکوهیده افعال شد نیك بنواخت ودرخانهٔ حاجی مذکور اسراقامت فرمود تاکه بداصلی وناپاکی خودرا ظاهر کرده وچشم ازحقوق احسان حاجی ذوالفقار پوشیده اورا متهم بدزدیدن جیغهٔ مکلل بالماس کرد واظهار نمود که آنرا امیر شیرعلیخان بپدرم سردار شیرعلیخان داده بو

(۱) فریه بکسر فا دروغ و بهتان

(۲) ضرایح بضادمعجمه جمع ضریح یعنی قبر ومدفن

و هفتاد هزار روپیه بهای آنست وایـنرا کفته حاجی ذوالفقار را بدرب بار و کفت و کذار مرافعه و دعوی کشید واو را بسیار اذیت وآزار داده درپایان کار خجل وشرمسار کردیده از بخا را درسمرقند رفت وزد سردار محمد اسحق خان قرار کرفته درپایان کار بااو درشتی کرده ودشنام داده از دست او کشته کشت وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت شش تن ازسالدات (۱) روسیه کهاز مرو جانب شیخ جنید رهسپار بودند بایکنفر ترکمان مسلمان که با دوتن پسر و دوتن دختر وزوجهٔ خویش جاده پیمای سفر بود درعرض راه بموضعیکه جز خدا دیکری حاضر وناظر نبود دوچار شده عزم تصرف دختران وزوجهٔ آن ناتوان کردند وایشان فریاد واغوثا ووا خدا وواحمدا(ص) برآورده تن بامریکه روسیان قصدان داشتند درندادند تا که هرشش تن بسمل وار آغشتهٔ خون خویش وکشته کشتند ومردم ترکمان نزد حاکم شیخ جنید شده داد خواستند واوبعادتیکه روسیان دارند واینکونه اموررا که از ایشان نسبت بمسلمانان بصدور میرسد بازخواست نمیکنند ترکمانان را هیچ پاسخ نداد وهمدرین هنکام هزاران بل لك ها روپیه که کارکذاران قندهار ازوجوه دولت حیف ومیل کرده بودند بمساعی میرزا محمد حسن خان بروی روز آمده بذمهٔ ایشان ثابت وحواله شد واکثر ایشان بعزم اینکه وجه ذمه کی خود را ندهند بپناه بخرقهٔ مبارکهٔ حضرت رسول مقبول(ص) برده بست نشین شدند وحضرت والا از عریضهٔ حکمران قندهار برماجرا آکاه کردیده درروز بیست وهفتم ماه ذیقعده که روز وصول شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درمقابل شهر پوت لـند بود این اشتهار را بنام حاکم

نقل اشتهاریکه بنام مردم قندهار اصدار یافت

وعمال وضباط وعموم مردم سکنهٔ قندهار اصدار فرموده نکار وانتشار داد که درینوقت شنیده شد که اکثر از عمال وضباط خیانت پیشهٔ غدر اندیشه که خود را درظاهر امین بیت‌المال قرارداده مامورامور دولتی میشوند واز اندیشهٔ ناصوابیکه درباطن دارند چشم از حق پوشیده بافعالیکه موجب باز خواست روز جزا وسرزنش نمودن ورسیدن سرکار والا دردنیا اند کوشیده دست خیانت بمال خدا ورسول دراز میکنند وتامیتوانند وجوه بیت‌المال را دزدیده درحیف ومیل نمودن آن دریغ واندیشه نکرده خودرا مسلمان وپیرو دین پیغمبر آخرالزمان علیه الصلوة الله الملك المنان می پندارند واز خداوند تبارك وتعالی وعتاب پادشاه اندیشهٔ دردل راه نمیدهند تا که درمعرض محاسبه آمده عمل ناصواب وزیان کاری ایشان مکشوف میکردد ورسوائی وروسیاهی ایشان بمنصهٔ ظهور میرسد وهزارها بل لکها روپیه بذمهٔ ایشان ثابت وواجب الادا میشود ومحصل بحصول آن مامور کردیده ایشان محصل را دیده وازخانهٔ خود بیرون کردیده دراحاطهٔ خرقهٔ مبارکه‌شده‌پناه‌می کزینند وباخود میکویند که مال خدارا خورده باهمهٔ کناه وخطا بخانهٔ رسول درآمده ایم که آنرا نیز ملوث ساخته مال خدارا ندهیم پس بنابرین عزم وآهنك آنها می نکاریم که عجب است ازاین سخن که خود را مسلمان دانسته ومعتقد چنین عقیده شده وعصیان ورزیده ادعای چنین امر میکنند آیا حضرت رسول کریم اینکونه اشخاص را جا وپناه خواهد داد وایشان را درجوارخودراه خواهد نمود نه والله ایشان دشمن خدا وخصم رسولند وکسیکه مسلمان باشد هرکز رضا نمیدهد که اینکونه اشخاص چنین جای متبرك را مناص قرار داده از وجود ناپاك خود آنرا ملوث سازد وهیهات که رضا دهد ومنکه درفراهم آوردن وکرد کردن وجوه بیت المال وصیانت مملکت وحمایت ملت اسلام نایب رسولم حکم میکنم که چنین‌اشخاص را که زیان کنندهٔ وجوه بیت‌المال مسلمانانند از دایرهٔ خرقهٔ شریفه برآورده مال خدا ورسول را که حق ملت اسلامست ازایشان حصول کنند تاپس ازین کسی چنین کافرنعمتی دربارهٔ ملت اسلام اختیار نکرده خسارت را شعار خود نسازد واکر من غفلت نموده بازخواست حق مسلمانانرا نکنم هرآینه تقصیر درامر خداورسول کرده خواهم بود وجواب همه را بخدا ورسول خواهم داد وهرکزدرعدم بازخواست جرأت وجسارت وخودرا جوابده آخرت نخواهم نمود وبرعلاوه ازآنچه نکار فرمودم مردم قندهار را عموماً خبرمیدهم کههرکاه بعضی ازمردم‌را درامری غیرازامر

(۱) سالدات سپاهیان نظام.

دولتی مناقشهٔ دربین رودهد وپناه بخرقهٔ مبارکه برد تاشاید خصمش برعایت بزرگواری خرقه اورا عفو کند ازدر آمدن درحایط خرقه منع نیست وعمال وضباط و ادم کش وزانی وغدار وکناه‌کارشرعی ودولتی اگرداخل بست خرقه شوند حکماً بیرونش نمایند وبقرار شرع شریف وموجب حساب وثبوت ازوی بازخواست کنند انتهی

شرح ورود سردار نصرالله خان دربندر پورتسمهه

واز آنسوی جهاز شهزادهٔ رفیع قدر سردار نصرالله خان بساعت یازده از روز جمعه بیست و هشتم ماه ذیقعده مطابق روز بیست و چهارم ماه می سال هزار و هشتصدو نود وپنج مسیحی دربندر پورتسمهه که از اینجا تالندن یکصدو بیست میل مسافتست لنکر افکن وصول شده کار کنان دولت انکلیس بیست و یکضرب توپ ازقلعهٔ بندر وبیست و یکضرب ازدو جهاز جنکی که درقرب بندرلنکر اقامت دربحر انداخته داشتند بجهة تبریك مقدم شهزادهٔ ممدوح کشاد دادند وهم سپاهیان نظامیکه درهردو جهاز مذکور مقیم بودند شلیك تفنك کردند وجنرالیکه مقیم اینبندر بود بانائب وزارت وغیره‌افسران وصاحب منصبان ملکی ونظامی که دربندر بودند مراسم پذیره بجای آورده ملاقات حاصل کردند و آنکاه که از جهاز فرودشدند شهزادهٔ سپهروساده باملازمین رکاب سعادت انتساب برکالسکهائیکه حاضر آمده بودند جلوس فرموده واز انکلیسان (سرفتزجیرلد سرجان) باجنرال ودونن امیربحر وحاکم و(لاردمی‌ار) ویکتن نائب امیر بحر که باستقبال برخاسته شرف اندوز ملاقات شده بودند همعنان را هقواعدکاه سپاه‌نظام برکرفتند وبمجردورود شهزاده درمیدان مشق‌سپاه بیست و یکضرب توپ سلامی کشاد دادند و افواج بری وبحری که‌چهار هزارتن وبادوتوبخانهٔ بری‌ویك توبخانهٔ بحری صف‌استقبال کشیده بودند شلیك تبریك مقدم‌عالی بتقدیم رسانیدند وآنکاه که‌شهزاده ازسلامی کرفتن ومشاهده کردن‌سپاه‌فارغ‌شد ساعت یکی پس از نصف روز بود وچون قرار داد دولتی چنان بود که شهزاده پس از ساعت دو از بندر پورتسمهه بسوارى ریل تشریف فرما ومرحله پیمای لندن شود جنرال نظامی که همعنانی شهزاده اختیار کرده بود شهزاده را بمقام خویش دعوت آشامیدن چای کرد وشهزاده دعوت اورا اجابت فرموده خودش درخانهٔ ملاقات ومنصبداران رکابش درخانهٔ علیحده تشریف برده صرف چای نموده نیم ساعت را درجای جنرال موصوف کذرانیده بعد جانب جهاز باز کشته نماز ظهررا درجهاز اداکرد ودراخیرساعت دوازبندر پورتسمهه جالس‌ریل شده ره نورد لندن کشت واز روز ورود شهزاده دربندر مذکور ادارات اخبارات انکلیستان چون مدیر اخبار (تایمز) و (مارننك‌ایدورتای‌زر) و(مانچسترکاردی‌ان) و(مان‌چستر کوری‌ار) و(کلوب) و(لیدزمرکری) و(دیلی نیوز) و (مارننك‌لیدر) و(لوربول‌مرکری) و(ویست منسترکزت) و(دیلی کرا بکل)و(دیلی کرافك) و(سنیت جیمزز کزت)و(پال‌مال کزت)و(مارننك پوست)وویسترن‌مارننك‌نیوزوکورت‌جرنل‌و (ویسترن‌دیلی‌مرکری) وبرستل‌تایمزایندرمرر)و(ایکو)و(هدرس‌فیلد کرانیکل)و(پیپل)و(دیلی تیلیکراف)و(ایوننك تیلیکراف بمفاست) و(لنکن‌شیرایکو) و(سیتی پریس) و(پورتسمهه میل) و(دندی کوری‌ار) و(مارننك ورلد) و(ایت‌هال‌ریویو)و(ایوننك‌نیوز) و(مانچسترایوننك‌میل)و(سینت‌جیمزبجت) و(نوتس‌ایکسپرس) و(ایوننك‌ستینداردو)و(کنتری جنتلمین) و(ستیند ارد) و(ستی‌لیدر) و(اولد هم ستیند ارد) و(جنتل و(من‌لندن) و(ستردی‌ریویو) و(برمنکهم آرکس) و(السترتید سپورت اینددربمینك) و (ادب زرور)و نارفلك‌دیلی‌ستینداردو) و(کلاس‌کوایکو)وبریدفوردتیلیکراف‌و(بریدفورداونبررور)و(سوتهه‌ویلزدیلی‌ستار)و(بولئن انکلش‌نیوز) و(یورك شیربوست) و (ستی پریس‌لندن) بنشرفوائد ومنافع این سفرشهزاده پرداخته بعبارات سیاسی وپلتیکی نتیجه وثمرهٔ وداد واتحاد دولتین افغانستان وانکلیس را شمردن آغازنهادند ودرتمامت قارات خمسه چون‌آسیاوافریقاواسترالیه‌واروپا وامریکا دوستی هردو دولت را سمرومشهور ساختند وتاروز دوازدهم ماه جون که بیست روز میشود مقالها درج صحایف اخبار همی نمودند وفوائد دوستی دولت انکلیس رانسبت بافغانستان بخامهٔ پلتیکل نکار همی دادند بعد بانتشار اخبار رسمی دست بردند مع‌القصه شهزادهٔ موصوف که از

بندر پورتسمته مرحله پیمای ورود لندن شده بود مسافت یکصدو بیست میل راه را درعرصهٔ سه ساعت قطع نموده بساعت پنج درایستگاه وکتوریه رونق افزای وصول گردید وامراء ووزرائیکه برای پذیره ایستاده بودند (چون لاردکیرنکتن) و(مستر ایچ ایچ فتولر) و(لاردری) و(لارد منتیون) و(آی کتونت) و(وای کتونیس دنکنین) (ولارد کانسلو)(ولاردر چردینول) وغیره انکلیسان چون(سرسپنیربان سان بی فین) وسرستوارت بیلی نائب الوزارت هندو کرنیل و(بیوجی کالول) و(مستر جارج کرزن) و(مسز کرزن) و(داکتر بری)(وسر آروراور توی) ولاردچرلین ایشیك آقاسی حضور علیا حضرت ملکهٔ وکتوریه وغیره وسواران رسالهٔ لایف کارد مراسم استقبال بجای آورده بیست ویکضرب توپ جهت تبریك ورود شهزادهٔ معظم کشاد دادند وشهزاده بکالسکهٔ خاصهٔ چار اسپه ومنصبداران رکاب میمنت انتسابش بکالسکهای دواسپه که درایستگاه مذکور حاضر آورده بودند برنشسته پس ازطی مسافتی درعمارت (دارجسترهوس) که یکی ازعمارات عالیات لندن است رونق افزای وصول شده فرود آمد و(کرایهٔ یك هفته این عمارت یکهزار مهریعنی پوند است) (وسرفتز جیرلد مهماندار) بایکنفر کپتان تالبیت رجمان شهزاده واتباعش را بمهمان نوازی هرچه تمامتر درعمارت مذکور جای دادند ودرروز شنبه بیست ونهم ذیقعده شهزادهٔ محترم بالتماس جناب(پرنس آف ویلس) جهته مشاهدهٔ سپاه نظام درقصر ماریل هوس تشریف فرما شده دربیرون قصر با(پرنس آف ویلس) و(دیوك آف کنات) وغیره شهزادکان ملاقات کرد و براسپان سواریکه حاضر بودند سوارشده همعنان هردو شهزادهٔ مذکور بنظارهٔ لشکر رفته دوفوج پیاده ویکفوج سوارهٔ لایف کارد مخصوص شاهی را که درلندن فوجی آراسته ترازان نیست ونبود ودستهٔ موزیك جیان این فوج سواره نیپورهای بزرك درکردن ودوش خود انداخته یك طبل بمثابهٔ فوج سوارهٔ دولت افغانستان نیز داشتند واز توبخانه دربن نمایش که هیچ نبود ازنظر مشاهده کذرانیده باشهزادکان انکلیس تاحد قصر مذکوراسپ راند بعد(پرنس آف ویلس)(ودیوك آف کنات) وغیره شهزادکان ازشهزاده رخصت مفارقت حاصل کرده ازجمله(دیوك آف کیمبرج) تاحد قصر (بیکنهم پیلس) که مخصوص ذات علیا حضرت وکتوریه است باشهزاده طریق مشایعت سپرده ازآنجا وداع مفارقت کفته شهزادهٔ آزاده تشریف فرمای منزل معین خویش شد وبساعت یك پس از نصف النهار (پرنس آف ویلس) (ودیوك آف یارك) پسراواز دربازدید بمنزل شهزاده شده صحبت طویلی نمودند وازهردو جانب اظهارات دوستانه بپای رفته باز کشتند وپس ازمراجعت این پدروپسر (دیوك آف کنات) و(دیوك آف سیکس کوبرك وکوتها) بملاقات شهزاده آمدندوچون باز کشتند شهزادهٔ عالی ببازدید (پرنس آف ویلس) (۱) تشریف برده درمنزل پسردوم علیا حضرت وکتوریه اورا دیده باز کشت سپس(دیوك آف کیمبرج) پسرعم علیا حضرت موصوفه که منصب سپهسالاری انکلستان داشت بملاقات شهزاده رسیده چون باز کردید شهزاده ببازدیداو رفته درك ملاقات دوستانه کرد وشب تشریف فرمای وزارت(۲) خانه هند که مجلس دعوت دران آراسته بودند شد وو زیر هند تاپیش کالسکه پذیره نموده باهم داخل عمارت شدند واعیان وبزرکانیکه برای شرکت مهمانی شهزادهٔ موصوف دعوت شده بودند ایستاده بادردهلیز عمارت تهنیت ورود کفتند بعد درخانهٔ که کرسی ومیزطعام چیده بودند درشده صرف طعام فرمود ودرپایان کار وزیر هند بپا برخاسته زبان تشکر بدوستی ووداد دولتین افغانستان وانکلستان کشوده کویای اینمقال کشت که دولت انکلیس ودولت افغانستان چون باهم متحد ودوستند ماخیال داشتیم که بابند عوت خود اعلیحضرت امیر افغانستان تشریف فرما ورونق افزای انکلستان خواهند شد واز جانب دولت انکلیس احترامات شاهانه برای تبریك مقدم خسروانه بتقدیم خواهد رسید وحالا که فرزند رومند محترم خود را رهسپر این سفرخلت ثمر فرموده است تفاوتی ندارد ومهمان عزیز دولت ماست واز ورود مسعود فرزند محبت آموزش خیلی مسرور ومشعوف شدیم وتبریك مینمائیم وتهنیت میکوئیم واوکه سخن را بدینجا رسانیده دم درکشید وساکت شد شهزادهٔ ممدوح برخاسته زبان بکفتار کشوده کفت که چون مزاج

هرجاکه لفظ آف است اکر آوف بواو مجهول خوانده شود هم صحیح است ویلز لقب فرزند بزرك وارث پادشاه انکلستان است

(۱) پرنس شهزاده را کویند

(۲) قصر اندیا آوفس

وهاج حضرت قبلهٔ امجدم کسالت داشت مرا از راه اجابت ایندعوت علیا حضرت ملکهٔ معظمه مامور کرد که استحکامات دوستی واتحاد دولتین بیش ازبیش مرتبط واستوار کردد ومابقای دولت وسلطنت علیاحضرت ملکه راخواهشمند وآرزو مندیم واینرا کفته ختم کلام نمود والتماس پرنس آف ویلس‌ده عمارت (برک هؤس) که خانهٔ (لیدی توی موهته) است تشریف برده بادوپسر دیکر ملکهٔ معظمه وبعضی از وزیران ووزیر مختاران دولت انکلیس ودول عثمانی وروس وفرانس ملاقات کرد وتاساعت دو پس از نصف شب بخوشی کذرانیده بعد درمنزل خویش بازکشت وروزیکشنبه غرهٔ ذیحجه ترك سیر وکردش فرموده استراحت نمود وروزدوم بخواهش علیاحضرت ویکتوریه درقلعهٔ وندزر که اکثر ملکهٔ معظمه درآنجا مسکن میکزید واز لندن تاآنجا سی میل مسافتست روی تشریف بردن نهادو بساعت ده وده دقیقه از روز مذکور با(سر جان امینل)و کرنیل (تالبیت) ترجمان وسردار محمدحسن خان وسردار محمد اکرم خان بکالسکهای شاهی زینت افزای جلوس شد ویکدسته از سوار مخصوص شاهی درجلووعقب کالسکهٔ شهزاده ره نورد اعزاز واکرام کردیده چون درایست کاه‌ریل واقع عرض راه لندن وقصر وندزر پرتو وصول افکنند کپتان (کارس ملو) ومیجر (فرکوسان) و(مستر هنری لیمپ برت) وجنرال (مینجر آف دی‌ریل‌وی) و(مستر هارت) و(مستر رود) افسران نظام‌وریل وایستکاه که باصدتن ازسواران فوج لایف‌کارد وصدتن ازفوج پیادهٔ نظام‌درقرب ایستکاه صف پذیره کشیده بپا ایستاده بودند مراسم اعزاز واحترام بپای بردند وشهزاده موصوف درریل قرار کرفت وافسران مذکور با(ارل آف نکفوردن) سرکردهٔ این سواران که‌در ایستکاه پذیره شهزاده کردند بسواری ریل تاقصر علیا حضرت ملکهٔ معظمه‌راه مشایعت مقدم محترم شهزاده مکرم سپردند وشهزاده موصوف از ریل فرود آمده سواره وپیادهٔ نظامی که ردهٔ پذیره کشیده ایستاده بودند مراسم سلام واحترام بجای آوردند بعد برکالسکهٔ شاهی که‌حاضر آورده بودند نشسته راه قصر وندزردرنوشت وآنکاه که شرف بخش وصول درب عمارت قصر مذکور شده ازکالسکه فرود کشت (دیوك ف کنات) و(پرنس هنری آف بین برك) داماد علیا حضرت ملکه باتمامت افسران درجهٔ اعلای بارکاه حشمت پایکاه که بپای استقبال ایستاده بودند اعزاز واکرام شایسته تقدیم رسانیده موزیك چیان فوج خاصهٔ شاهی ویکدسته ازفوج پیاده که‌مدرب بار ایستاده بودند سازسلامی درنواز آورده دست تعظیم بسوی سر بردند سپس (دیوك ف کنات) و(پرنس آف هنری بین برك) باشهزادهٔ موصوف مصافحه کرده داخل بارشدند وچون شهزادهٔ سپهروساده باپهادقرب کرسی ملکهٔ محتشمه شد علیا حضرت موصوفه بپای برخاسته ودست بدست وی‌داده برکرسی دست راست کرسی خویش که‌دیکری دربین جای نشستن نداشت تمکن داد وپژوهش حال وپرسش احوال حضرت والا نمود وشهزاده‌در حالتیکه‌شهزاده (لوئیس) وشهزاده (بیترس) کرسی نشین پهلوی چپ ملکه‌وسردار محمدحسن خان باسردار محمداکرم خان ومستر مارتین خادم دولت افغانستان پیش‌روی وخدمهٔ زنانه بارکاه عقب‌سر ملکه وشهزاده بپای ادب ایستاده بودند پاسخ‌ستوده داده بعد بپای حلت برخاسته ازجانب والدماجد خویش نسبت بملکهٔ معظمه زبان تعظیم پیام کذارشد که‌حضرت قبلهٔ امجدم همیکفت که‌من وملت افغان ازالطاف واعطاف علیا حضرت ملکهٔ معظمه‌وملت انکلیس رضامندوخرسندیم وخودوملت افغارادوست‌راست ودرست علیاحضرت وملت انکلیس میدانیم ونیزعزم داشت که‌ایندعوت دوستانهٔ علیاحضرت‌را اجابت نموده خودش مرحله‌پیمای بزم موالات وملاقات شود ولیکن کسالت‌مزاج باعث فسخ عزمش کردیده مراکه فرزند دومین ایشانم ازراه استرضای خاطرعلیا حضرت وخشنود نمودن ملت انکلیس کسیل این‌بارکاه فرمود که‌استحکام وتشیید مبانی دوستی واتحاد دولتین مدام محکم واستوار باشد واینرا کفته ازاحترام واکرامهائیکه امنای مقیمهٔ هند ولندن آندولت نسبت بذات وی بتقدیم رسانیده بودند اظهار ممنونیت کرد وکفت که خصوص‌ازملاقات مشفقانهٔ علیا حضرت که‌در بارکاه غیر رسمی وکاه سفر بدعوت ملاقاتم نموده ودر پرنس جمیز یعنی دربار هال دعوتم کرد بغایت مشعوف وخرسندم ساخت وبازای این‌الطاف طول‌عمر وبقای دول علیا حضرت واستحکام دائمی حصار دوستی هردو دولت را خواهانم

وعلیا حضرت ملکهٔ معظمه در هر فصلی از کلام شهزاده که تا بجا ادا نمود دست تعظیم بر سینه نهاده از جای حرکت همیکرد و پس از ختم سخنان شهزاده گفت که من نیز خواهش مند این امرم که دوستی دولتین مستحکم و برقرار و بردوام باشد و شهزاده پس از اظهار خوشنودی زیادیکه علیا حضرت ملکهٔ معظمه نمود از حضور محبت ظهور وی دستوری تشریف بردن در خانهٔ دیگر از قصر و (ندسترینفته) با (دیوك آف کنات) و (پرنس هنری) صرف چای و میوه فرموده و در بن مجلس (لارد چمبرلئن) و (دچس آف کنات) وغیره نیز حاضر بودند خلاصه در ساعت دوی بعد از نصف اینروز ا پرنس ف ویلز) در عمارت (داربی پرنسس آف ویلز) (و پرنسس هاد آف ویلز) و (دیوك ف یارك) و (دچس آف یارك) و دیوك آف سکس کوبرك) و (کوتها) و (دیوك آف کیمبرج) و (دیوك آف کنات) و (دچس اف کنات) و (پرنسس لوئیس مارشنس آف لورن) و (پرنس ایدولفس آف تك) و (پرنس کرسچئن) را از خاندان شاهی در عمارت مذکوره که اسباب بار آراسته بود دعوت کرده جمعی از بزرگان بار و اعیان اهل کار چون (لارد کاتسلو) (و اسکونت دنکنیان) و (لارد هنری نیول) و (سر آرداوی) و (مستر سی سی میکری) را جهة استقبال شهزاده سردار نصرالله خان بدرب بار امر ایستادن نمود و هم چندی از امراء چون (دیوك آف ویست منستر) و (لارد دمنریون) و (لارد کونتری) و (لارد ولیدی کید و کین) و (لارد کولول) و (لارد کورك) و (امیر دولت دچ) و سفیر دولت فرانس و (لارد ولیدی داربی) و (لارد سفك) (و مستر هنری چپلیین) را بار داده شهزادهٔ ممدوح را دعوت کرد و در صدر انمحفل بزرگ که تمامت اعیان انکلیستان ز کشوری و لشکری و وزیر مختارهای اکثر دول حاضر بودند (پرنس آف ویلز) بر کرسی جلالت جای گزیده شهزاده را بر کرسی جانب راست خویش جای نشستن داد و در پهلوی چپ پسر دوم ملکه قرار گرفته (دیوك آف کنات) و دیگر شهزادگان در جانب چپ کرسی پسر دوم ملکه صف کشیده طرف راست شهزادهٔ معزی الیه وزیر اعظم و لارد چمبرلئن و ایشیك آقاسیان همه بپا ایستادند بعد دعوت شدگان و بار یافتگان که هریك دو تکت یکی جهة دخول و دیگری برای خروج بدست داشت از حضور پرنس آف ویلز و شهزادهٔ سپهر وساده راه عبور کردن برگرفتند و صف وزیر مختارها که سردار محمد حسن خان کرنیل و سردار محمد اکرم خان از خدمهٔ شهزاده نیز داخل و در وسط صف ایشان بودند مقدم از دیگران از یکدر داخل و از دیگر درب خارج شدند بعد اعیان کشوری و افسران لشکری از پیٔ وزیر مختارها گذشته و در حین عبور از حضور پرنس آف ویلز و شهزاده سردار نصرالله خان سر کورنش و تعظیم فرود همیکردند و از ساعت دو تا ساعت چهار در گذشتن صفوف بزرگان بار از نظر پرنس آف ویلز و شهزادهٔ والاتبار بسر رفته اهالی بار رخصت مراجعت یافتند و نخست پرنس آف ویلز پای خروج از بارگاه بیرون نهاده از قفای او کالسکهٔ شهزاده را بدرب بار حاضر آورده لارد چمبرلئن و دیوك آف کنات با شهزادگان حاضرهٔ بار تا بدم عراده مشایعتش کردند هر کدام بمقام خویشتن باز گشت و شهزاده تشریف فرمای منزل خود شد و پس از پرتو وصول و شرف نزول افکندنش پرنس کرسچئن و پرنس هنری هر دو تن داماد علیا حضرت ملکهٔ معظمه از دریاز دید شرفیاب ملاقات شهزاده شده مراجعت کردند و شهزاده روز سه شنبه سوم ذیحجه را در منزل خویش بسر برده بساعت سه پس از نصف اینروز لارد را پرنس و سر ویلسن استوارت سپهسالاران سابق کشور هند فیضیاب ملاقات شهزاده گردیده معاودت کردند و بساعت چهار شهزادهٔ آزاده آهنگ تفرج و سیر شهر لندن نموده با سردار محمد حسن خان و سردار محمد اکرم خان و میرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکهٔ شاهی تا حدود رودخانهٔ طایمس و عمارت پارلمنت که یکی از عمارات عالیه و عجیبهٔ روزگار است و بچهار جانب آن چهار برج برافراخته و در هر برجی ساعت چهار روبه ساخته و نصب کرده‌اند گردش کرده جانب منزل خویش باز گردید و در روز چهار شنبه چهارم ذیحجه بالتماس پرنس آف ویلز با یکتن جنرال و جنرال مهماندار و کرنیل تالبیت ترجمان و سردار محمد حسن خان کرنیل و سردار محمد اکرم خان کمیدان و میرزا عبدالرؤف خان کمیدان و دو تن پیشخدمت و محمد ابراهیم خان فراش باشی و غلام محی الدینخان آبدار باشی بسواری کالسکهای شاهی روانه تماشای اسپدوانی

کشت وچون درایستکاه موسوم بوکتوریه پرنس آف ویلز نیزباجمعی ازخاندان شاهی درایست کاه تشریف داشتند
وهمهٔایشان یکیك دست مصافحه بشهزاده داده‌ودرخانهٔ ازریل که پرنس آف ویلز بادیکرشهزادکان جای نشستن کزید
برای شهزاده نیزخانهٔ خاصی‌را آراسته اورا باعزاز هرچه‌تمامتر جای‌دادند وازایستکاه ریل بعرصهٔ چهل دقیقه
وارد ایستکاه واقـع قرب عمـارت اسپ دوانی شـده همکنـان از ریـل فرود کشته بسواری کالسکه روی
بسوی تماشـای اسپ تازی نهـادند وشهزاده درحجرهٔ از عمـارت مـذکور که برایش آرایش داده بودند
داخل شده پس‌ازنشستن یکساعت وتماشای اسپ تاختن که‌انواع لعب درعین تاختن اسپ بروی‌کار آوردند پرنس
آف ویلز اورا بدیکرخانه که‌خودش نشسته‌بود تکلیف صرف طعام‌نمود ودرنخانه جمی ازمردان وزنان خاندان
شاهی که حاضر بودنددرمجلس خوردن‌طعام شرکت ورزیدند وتاساعت چهارازروز مشاهدهٔ اسپ دوانی کرده
سه‌دسته اسپ تاخته‌شد ودرین بزم تماشا عزم قرب بیست هزارتن ازمرد وزن جمع آمده روز تماشا بسر بردند
وتخمیناً دوکرور روپیه صرف باختن وبردن کشت وخانهای عمارت این تماشا کاه دوطبقه وچوب پوش است
ودرطبقهٔ علیا جای نشستن پرنس آف ویلز ودرطبقهٔ سفلی که‌هرحجره زیاده ازده‌تن کنجایش ندارد وهریك سه
هزار روپیه کرایه دارد محل‌دیکر تماشائیانست وپس‌از تماشای اسپ‌دوانی پرنس آف ویلز درایست که ریل باز
کردیده وشهزاده نیزبا(سرسالتریاین)(۱) خادم‌دولت افغانستان که‌درین کتاب بنام‌مستریاین جابجارقم کردیده است
روی مراجعت بسوی‌ایستکاه ریل‌نهاده بسواری همان‌ریلیکه تشریف برده‌بود درمنزل خویش‌باز کشت وبساعت
سه‌بعداز نصف‌روز (لاردداربی) ازراه ملاقات حاضرمنزل شهزاده شده معاودت‌کرد ودرشب جمعه‌نشم ذیحجه
(پرنس آف‌ویلز) درقصر بکنکهم پیلیس محفل‌بزم رقص آراسته شهزاده‌را بتماشادعوت کردوشهزاده اجابت‌نموده
بسواری کالسکهای شاهی که‌بدرب منزل حاضر آورده بودند طریق تماشای رقص‌کاه مذکور برکرفت ودستهٔ
از سواران مخصوصهٔ شاهی ازمنزل شهزاده تاقصر بکنکهم‌راه ملازمت رکاب درنوشت ودروقت ورود موکب
شهزاده‌بمحل مقصوددستهٔ سوارانیکه دربیرون قصرصف‌پذیره کشیده‌بودند مراسم‌سلام واستقبال بجای آوردند
وهمچنین دستهٔ ازپیادکان که‌باموزیك درحوالی قصرمترصد وصول‌شهزاده برپاایستاده بودندساز سلامی درنواز
آوردند وآنکاه که‌شهزاده‌داخل اندرون عمارت شد دیوك آف کنات پسرسوم علیا حضرت ملکه معظمه
استقبالش کرد واونخست درمقصورهٔ که‌(پرنس)و(پرنسس آف ویلز)باجمعی ازشهزادکان انکلستان‌چون(پرنسس)
وکتوریه و(پرنسس) ماد اف (ویلز)و(کرینند دیوك) و(دچس آف میکلین برك ستریلتز) و(دیوك آف سیکس)
(کوبرك) و(کوتهه) و(دیوك)و(دچس آف کنات) و(پرنسس کرسچین)و(پرنسس وکتوریه آف) شلیزوك)هویستن
وپرنسس لوئیس ومارکواس آف‌لورن وپرنسس هنری‌آف بیتن برك‌ودیوك‌چس آف ودیورك ودیوك‌ودچس اف‌فایف
ودیوك‌اف کیمبرج ودیوك ودچس‌اف تیك وپرنس وپرنس‌اید ورداف سیکس ویمروکتونت ایندکتو نتس کلیشن
وبسیاری ازامراء وارکان دولت و اعیـان مملکت نشسته بود تشریف برده ونیم ساعت بملاقات بسر برده
بعد شهزاده خانمها ازجلو وشهزادکان ازعقب راه خانهٔ رقص برکرفتند وشهزاده نیزباایشان بیرون شدوعمارت
وقایعیکه در زمان توقف سردار نصر الله خان در لندن بافغانستان رو داد
اینرقص‌کاه ازقصور مشهورزدنیاست وهزاران‌چراغ برق شعله‌زا وروشنی‌افزای‌این عمارت بود وطول اینعمارت
تخمیناً یکصد ذرع وعرضش‌شصت ذرعست ودرین شب‌قرب سه‌هزارتن ازمردان وزنان اعیان انکلیستان‌حاضر
این مجمع بودند که رقاصـان پری‌وش سیم‌بر ماه منظر برقاصی پرداخته تاساعت دوبعدازنصف شب انواع ملاعبه
وشعبده بروی کارآوردند بعد منتشر کردیده هرکدام راه مقام خویش پیش کرفتند وشهزاده باپرنس آف‌ویلز
وداع کرده پرتو افکن وصول منزل خویش شد وروزجمعه تاوقت نماز ترك‌سیر وتفرج کرده پس‌از ادای نماز
درهنکام عصرسیروتفرجی کرده بازکشت که انشاءالله تعالی سرکذشت شهزاده ازروز شنبه هفتم ذیحجه ومابعد
آن درموقعش بشرح خواهد رفت وقلمزد کلك بیان‌خواهد کشت وازینسوی درخلال سوانح و رود سردار

(۱) در هرجائی ازین کتاب بنام‌مستریاین رقم شده

نصرالله خان درلندن که مذکور شد میرزا صالح محمد خان ازحضور انور والا بسردفتری نظام هرات سرافراز وممتاز گردیده چون ازکابل در آنجا رفت درکات بیرون نویس زمان سردفتری میرزا محمدرضاخان رادرتحت نظر ملاحظه آورده بعضی را که سندداشت مسترد کرده برخی را قلم صحت گذاشت وحواله کردکه تحویل خزانه نماید وهم مقارن انتقال دونیم سوار محمد یعقوب خان الکوزائی که فوت شده بود ازحضور انور بنام محمد ایوبخان برادرش برحال گردید وهمچنین ده سوار نوروز خان میرگن بنام مرادخان پسر بزرگش وده سوار محمد صدیق خان بنام حبیب الله خان پسرصغیرش برحال شده فرمان رفت که تازمان بزرگ گردیدن اومیریك غلام محی الدینخان ونورمحمد خان بنیابت او روزخدمت پنجسواری بسر برند وهم دونیم سوار آقابیك قبچاق بنام احمدبیك برادر زاده اش برحال گشته دونیم سوار جدید بنام قرار بیك برادر دیگرش مرحمت شد ودونیم سوار ولی محمد خان اسحق زائی بنام عطاءالله خان پسرش وچهارسوار مقام خان تبرین بنام امیر محمد خان پسراو برحال گردیده همه بسرافرازی درهرات رفتند وهمدر خلال این احوال محمد صدیق خان خوافی که قبلبرین درزمانیکه کار گذاران دولت ایران دست تصرف درموضعی ازهشتادان که حق وحصهٔ دولت افغانستانست درازکرده بودند خودرا در نزد سرحدداران ایندولت ازهوا خواهان نموده ودرموضع خوشابه دست بکار برده وگفته بودکه آنرا آباد کرده مالیه اش را بعمال افغانی میدهم وآخرالامر که بیمانعی آنزمین را آباد کرده قابل زراعت ساخت ازدادن مالیاتش سرباز زده گفت که از خاك مملکت دولت ایرانست واز این اظهار وگفتاراو قاضی سعدالدینخان حکمران فوراً درموضع موسی قلعهٔ واقع آنسوی زمین خوشابه محافظ گماشت که آنرا چنانچه بود داخل خاك افغانستان نماید واز این تصرف کردن محمد صدیق خان مذکور در زمین مزبور و محافظ گماشتن حکمران هرات نزاع روی داده جنرال مکلین انگلیس چنانچه گذشت مامور دفع نزاع وفصل زمین هشتادان گردیده از تصرف ومداخلت کردن محمد صدیقخان درموضع خوشابه بپرسید واواظهار کردکه ازجانب دولت ایران مامورحراست هشتادانم وبدیگر مواضع دخلی ندارم وسخن بدینجا رسیده رفع نزاع بروی روز آمد تا که درخلال وتضاعیف وقایع ایام وشهور اینسال باز محمد صدیق خان موصوف بهمان گفتار واظهاریکه دست کار بتعمیر موضع خوشابه برده بود موسی قلعه را خواست که تصرف کند وحکمران هرات آگاه شده بحاکم غوریان نوشت که او را از کار وتصرف موسی قلعه باز دارد تانزاعی بروی روزنیارد وهم از عزم محمد صدیق خان بحضرت والا آگهی داده از حضور انور مکتوبی بنام والی خراسان شرف ارقام وعزارسال یافت که محمد صدیق را ازتصرف موسی قلعه مانع شود اما او قبل ازانکه امری ازوالی خراسان بنامش صادرگردد ازمنع کردن حاکم غوریان که بمکتوب حکمران هرات اورا مانع گشت ماجرا بوالی خراسان نوشت واوبجنرال قونسل دولت انگلیس گفته وی بحکمران هرات نوشت واومعروض پایهٔ سریرسلطنت داشت وحضرت والا نقشهٔ را که قبل ازین حکمران هرات فرستاده وآن مشتمل برنقاط فاصلهٔ سرحدبود گسیل هرات فرمود وهم اصل نقشه آن حدود را که امضا وصحت دولتی یافته بود ازویسرای کشور هند خواسته برطبق آن دعوی موسی قلعه را فیصل داد وهمدرینوقت هفت سوار گشادهٔ عبدالحمید خان اسحق زائی که خودش فوت شده بود بنام عبدالرشید خان پسرش برحال گشت وهمچنین هفت سوار ازجملهٔ ده سوار غلام محمد خان نورزائی بنام محمد افضل خان پسرش برحال گردیده سه سوار آن بسعید محمد خان عنایت شد وهم مقارن انتقال عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك هزارهٔ دای زنگی که بامیرزا گل امیرنام عامل آنجا چنانچه گذشت راه معاندت برگرفته بود خواست که سلمان بیك بن حسین علی بیك رئیس مهدم سرجنگل را که میرزای مذکور بغلامی خویش نگاهداشته بود گسیل کابل نماید ومیرزا گل امیر ازین خیال وارادهٔ عبدالکریم خان بستیزه برخاسته وشهاب الدینخان سرتیپ را بلطائف الحیل باخود یار ومدد کار ساخته باتفاق صد تن پیادهٔ ساخلو که درتحت رایت سرتیپ مذکور طریق خدمت می سپردند برجای نشیمن عبدالکریم خان تاخته وزیر چوب انداخته سخت بخستند ودو نفر دندانش را نیز بشکستند وجانبین عریضه

نگاشته از راه الزام یکدیگر ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشتند وچون هریکی شرحی از بد کرداری وناهنجاری دیگری نوشته بود حضرت والا هردوتن حاکم وعامل را ازراه بازخواست طلب کابل فرموده چنانچه بیایددیگر حاکم وعامل مأموریکاولنک نمود وهمدرینوقت حضرت والا شش لك روپیه بخواهش بازر گانان قندهار که بامر وفرمان حضرت والا برای ترقی دادن امر تجارت در کابل آمده بودند باسم تقاوی به پنجاه ونه تن ازتجار آنجا ازخزانهٔ دولت عنایت فرمود ودرخلال احوال مسطوره ازعریضهٔ سردار نصرالله خان که مراجعت خود را ازلندن براه قندهار نگار داده نزد عا کفان بار شهزادهٔ آزادهٔ ستوده کار سعادت شعار سردار حبیب‌الله خان فرستاده واستدعا کرده بود که فوج همرکاب اورا که تاد که رفته واز آنجا با کرنیل محمدعلی خان درکابل‌باز گشته‌اند ازکابل کسیل قندهار کنند وشهزاده ممدوح حاجی اسد خانرا جهة تهیهٔ علوفه و آزوقهٔ منازل این اردو مأمور قندهار کرده مصحوب او فرمانی بنام‌حکمران قندهارفرستاد چنانچه حکمران آنجا مهمند خان الکوزائی را باجمی ارسواران نظام مأمور کرده منزل بمنزل تاحدود غزنین علوفه آماده نمود وهمچنین ازمقر تاحدود کابل حاکم غزنین علوفهٔ منازل را فراهم آورده واردوی مذکور را شهزاده مزبور از کابل کوچ داد و درروز جمعه ششم ذیحجه‌وارد منزل باغ قندهار شده واز آنجا درموضع سرده ارغنداب رفته تازمان پرتو وصول‌افکندن موکب سعادت کوکب سردار نصراللهخان درآنجافروکش کرد وحاجی اسدخان درباغ‌سردارامیرافضل‌خان منزل گزید وهم مقارن‌اینحال میرزا محمدحسن خان بفرمان حضرت والا مأمورسردفتری تشخیص قندهار شده بیست هزار ویکصد وهفتاد روپیه ازغبن وخیانت میرزا غلام صدیق خان ودیوان سدمند وغیره بروی روزآورده تحصیلی برگد محمد صادق خان حواله وحصول کرد وهم محمدیوسف خان برادر سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار که ازغبن وخیانت برادرش چنانچه گذشت محبوس شده بود ازنزد برگد محمد صادق خان بایکتن سوارهٔ نظام ویکنفرنوکر خود فرار کرده راه شالکوت بر گرفت ودرمنزل میل گرفتاردست خادمان دولت شده چون در قندهارش باز گردانیدند پناه به‌بست خرقهٔ متبرکه برده برگد محمدصادق خانش بامراشتهاریکه درباب بست نشینان خرقهٔ موصوفه چنانچه گذشت اصداریافته بود ازبست برآورده نزد خود برد ودرپایان‌کار بامر حضرت والا میل درچشم او کشیده نابینا ساخت وهمدر تضاعیف سوانحیکه بشرح رفت فیض محمد نامی ازقاطنین موضع بازار کی واقع قرب شمالی شالکوت مصدر خیانتی شده وسپاهیان پولیس انگلیس قصد گرفتن او کرده وی باشش‌تن عم زاده گان خویش سپاهیان پولیس انگلیس را بقتل رسانیده از بازار کی فرار کرد ودرنواحی مدفن ومضجع دارونکه قرار گرفت وکار گذار دولت انگلیس که‌در شالکوت حکم فرمابود نامه‌نزد حکمران قندهارفرستاده پیام‌داد که‌هرکه فیض محمدرا گرفتار ساخته بهواخواهان دولت‌انگلیس سپارد یکهزار روپیهٔ کله‌دار ازدولت‌انگلیس انعام بارداده خواهدشد وحکمران قندهار ازوصول این‌نامه هفت‌تن ازسواران نظام را مأمور دست‌گیرنمودن‌او کرده خواست که‌درقندهار آورده بموجب قانون وقرارداد دولتی نگاهداشته بکارکنان آندولت نسپردوهم‌محفوظش نماید که‌مرتکب ومباشردیگرجنایتی نگردد که‌باعث مذاکره ومکالمهٔ‌دولتی گردد امّاقبل ازوصول این‌سواران بمأمول که‌سرگرم تکاپوی حصول مطلب خویش بودند وهنوز ازفیض محمد سراغی‌نداشتند که اسپوث نام انگلیس باصدتن سوارهٔ نظام ازراه تجسس، وتفحص مسافت یکمنزل داخل خاك افغانستان شده‌اورا درچادر (۱) موئین یکی از افغانان کوچی بضرب گلولهٔ تفنگ هلاك کرده جسدش را برداشته باخود بردوحکمران قندهار ازین قضیه آگاه گردیده بنابر بیقانونیکه اسپوث مذکور کرده از خط فاصل سرحد گذشته بود دوتن صوبه دار فوج پیادهٔ نظام انگلیس را که ازراه رخصت درقندهار بخانهٔ خود آمده واز افاغنه آنجا بودند محبوس وتفویض حسام‌الدینخان کوتوال کرد ووقایع نگار دولت انگلیس که درقندهار اقامت داشت ضامن هردوتن‌شده ازحبس رهاداد که‌تامعلوم شدن احوال ایشان ازحضور انور والا

(۱) چادر بفارسی خیمه را گویند

بجا شوند و حضرت والا از عریضهٔ حسام الدین خان بر نوال برماجرا از ابتدا تا انتها آگاه گردیده فرمان کرد که بدرقه و محافظ با مر دو تن گماشته بکار کنان سرحد دولت انگلیس رسانند که افغانان عرض راه قندهار و موضع چمن ایشانرا ازوضع لباس وکلاه و دستار نوکر دولت انگلیس دانسته ضایع نسازند چنانچه هر دو تن پس از وصول این منشور سالماً تا سرحد رسانیده شدند

ذکر سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن از روز هفتم ذیحجه ومابعد آن

شرح سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن

وازان سوی شهزادهٔ بلند اقبال سردار نصرالله خان در روز شنبه هفتم ذیحجه که ازپیش وعدهٔ ذکر آن داده شد بالتماس (پرنس آف ویلز) عزم تماشای (ملتری تورنمنت) تماشا خانهٔ فوجی که میدانیست در طول دویست ذرع و در عرض شصت ذرع و چهار دروازه بآن قرار داده سقفش را با آهن پوشانیده و در یک طرف آن کوه مصنوعی ساخته و مغارهٔ دران کوه پرداخته اند که کسی فرق طبیعی ومصنوعی بودن آنرا نمیتوان کرد فرمود و بساعت یازده از روز مذکور بامهماندار و کرنیل تالبیت ترجمان و کرنیل سردار محمد حسن خان و سردار محمد اکرم خان کمیدان و میرزا عبدالفتاح خان طبیب و میرزا عبدالرؤف خان کمیدان بسواری کالسکهای شاهی طریق تماشای ملتری تورنمنت برگرفت و در وقت وصول وی بقرب دروازهٔ تماشا گاه فوجی یکی از شهزادگان انگلیستان پذیره اش کرده و دست بدست سردار عالی تبار داده باهم داخل عمارت مذکوره شدند وقریب هشت هزار تن از مرد و زن را بر درجات وطبقاتیکه برای نشستن رفیع ووضیع از تماشائیان در اضلاع چارگانهٔ اندرون این عمارت ساخته اند نشسته دیدند وشهزاده برکرسی جای گزیده بعد (پرنس آف ویلز) بساعت دوازده از روز بازن و دختران خود وزوجهٔ (دیوك آف فایف) وارد شده همگنان دست مصافحه بدست سردار والا تبار داده خود (پرنس آف ویلز) وزن و دختران بر کرسیها قرار گرفتند سپس جوق جوق ودسته دسته از سواره و پیاده داخل تماشاخانه شده هنرهای قواعد جمناستك بروی کار آوردند ونخست قبل از ورود (پرنس آف ویلز) درین تماشا گاه دسته پیاده بلباس فوجی دولت علیهٔ عثمانی بقواعد جمناستك پرداخته چهار قسم لعب بکار برده چهار قلعهٔ چهار برجه مرتبط ساخته و یکی بر دوش دیگری پا نهاده وراست ایستاده برجها از اجساد خویش ترتیب وتشکیل دادند و پس از آنکه پرنس مذکور داخل شد همان ملاعبهٔ نخستین را اعاده نمودند واز قفای ایندسته جوق دیگر از سواره و پیاده بلباس وسلاح سابق خود ایشان که درازمنهٔ ماضیه میداشته اند ملاعبت بپای بردند واز پس ایشان دیگر دستهای سواره و پیاده بالباسیکه حالا دارند وتن بدان میآرایند ملاعبات غریبه بروی کار آوردند که بدون مشاهده انواع آن ملاعبه باوجود دوزبانی خامهٔ کلك نگارش وزبان ستایش از بیان ومکاتبهٔ آن قاصر اند و در خاتمهٔ قواعد وملاعبهٔ جمناستك هنگامهٔ حرب برپای ساخته صحن عمارت را مصاف گاه اردوی خویش وکوه مصنوعی را یکی از جبال افریقا قرار دادند وسنگری از جوالهای پرخاك وریگ وتخته های چوب پیش روی اردوی خود بیاراستند و در پیش روی سنگر سیم برق در زمین باندازهٔ طول سنگر زیر خاك پنهان کرده سد هلاك خصم قرار دادند چنانچه اول که دست باَلات محاربه بردند سپاه افریقه روی حمله ویورش بسوی سنگر اردوی انگلیس آورده چون پای بربالای سیم برقی نهادند جمعی از صدمهٔ آن بخاك هلاك مصنوعی افتادند واز ضرب گلولهٔ توپ وتفنگ جان بدادند واگرچه این مصاف مصنوعی صوری بود اما در نظر حرب حقیقی می نمود ونیز چنان بنظر می آمد که اهل افریقا اسلحه واسباب مکمل و درستی با خود نداشتند وباتیر و سنان کارزار میکردند آنگاه که ملاعبهٔ جنگ بپای رفت (پرنس آف ویلز) روی بسوی سردار نصرالله خان کرده گفت محاربهٔ خوب شد وی پاسخ داد که مقاتلهٔ باتیر وسنان درمقابلهٔ تفنگهای مخزن فشنگ دار وتواپ آتشبار خیلی مشکل است (و پرنس آف ویلز) تصدیق سخن او کرد خلاصه از ابتدای ملاعبه جمناستك این روز تا انتهای آن بیست ویك قسم لعب بروی روز آوردند و پس از ساعت دو شهزادهٔ موصوف (پرنس آف ویلز را) وداع گفته با (سرفتز جیرلد) مهماندار وافسران همرکاب خویش راه تماشای ملاعبهٔ گوی وچوگان برگرفت وبخیمهٔ خاصیکه درمیدان چوگان گاه افراشته وآراسته

بودند فرود گشت وجمع کثیر وجم غفیریکه ازمردان وزنان سکنهٔ لندن آرزومند دیدار شهزاده موصوف بودند وقبل ازورود مسعود در آنجا فراهم آمده انجمن شده بودند بمرام خویش فائز گشتند وجماعهٔ ازجوانان اجله زادگان لندن وپسران افسران وصاحب منصبان که برای چوگان زدن وگوی راندن حاضر آمده بودند ساعتی را بملاعبهٔ چوگان و گوی وتکاپوی بسر برده شهزادهٔ موصوف تماشا همی نمود وآنگاه که ازملاعبه فارغ شدند یکیک ازپیش روی شهزاده تعظیم کنان عبور کرده رسوم و آدابیکه داشتند بپای بردند بعد کرنیل تالبیت ترجمان شهزاده را درخیمهٔ دیگر تکلیف صرف چای کرد و او تشریف برده وصرف چای وفوا که فرموده ازآنجا بسواری کالسکه مرحله پیما ورونق افزای باغچهٔ که دران به تفنگ آماج میزدند گشت وتفنگ جیان چابك دست که درانجا بودند نخست یکدانه سیب زمینی یعنی آلوی زمینی برفرق شخصی نهاده بگلولهٔ تفنگش درربودند بعد شخصی دیگرفتیلهٔ سگریت را دردهن گرفته آنرا هدف گلوله ساخته بینداختند دردفعهٔ سوم آلوی را اززیر ببالا انداخته دروقت فرود آمدن آنرا بگلولهٔ تفنگ ازجوهوا برداشته فرود شدن بزمین نگذاشتند وشهزاده این فن انگلیسانرا تحسین وآفرین زیاد فرموده بساعت هفت اخیر روز درمنزل خویش مراجعت نمود وبساعت دو بعدازنصف النهار یکشنبه هشتم ماه ذیحجه بالتماس (پرنس آف ویلز) عزم تماشای باغ وحش که هزاران تن از مردان وزنان بآرزوی دیدار روی شهزاده دران مجمع گرد آمده بودند کردو بامنصبداران رکاب سعادت انتساب خویش ومهماندار وترجمان بسواری کالسکه های مخصوصهٔ شاهی جاده پیما وتشریف فرمای باغ مذکور شد وازانواع وحش وطیریکه درآنجا بود همهرا مشاهده کرد وازجمله بدیدن حیوانیکه آبی وسطبر هیکل کوتاه پای بزرگ جثه ایست ودهان گشاده ودندانهای ازهم منحرف دارد وپایهایش پنجه وپرده دار ودم دراز بیمو دارد وعلف خوار است متعجب گشت الغرض شهزادهٔ آزاده پس ازتماشای وحوش وطیور تشریف فرمای منزل خویش شد و در روز دوشنبه نهم ذیحجه درخیمهٔ خاصیکه پیش روی باغ گلخانه جهة تماشای اسپان بزرگ عراده کش افراخته و مرتب ساخته بودند بالتماس دولت تشریف فرما شد ورياحين این گلخانه را ببخار تربیت میکنند ودرینروز که شهزاده را درآنجا دعوت نمودند جمع کثیری ازمردوزن بهوای تماشای اوانجمن گشتند وشهزادهٔ ممدوح بامهماندار وترجمان وافسران همسفر خویش بسواری عرادهٔ شاهی وارد خیمهٔ مذکوره گردیده جالس کرسی گشت و نخست کالسکهای چهار اسپه را بترتیب پیش کشیده وازقفای آن سه اسپه ودو اسپه را ازنظر شهزاده گذرانیدند واسپانیکه درکالسکها بسته بودند درانظار بینندگان بهیکل وجثه کمتراز هیئت وزرد کی پیل نمی نمودند خلاصه چون اسپان بزرگ کالسکها ازنظر شهزاده گذشته تمام گشت مميزيكه مأمورپاك كردن عرادها واسپان بود ازجا برخاسته حاضرین و ناظرینی را که انجمن بودند مخاطب ساخته باآواز بلند گفت که حضرت عالی مهمان محترم دولت ما وپسر امیر محتشم افغانستانست و امروز برای ملاحظهٔ اسپان تشریف فرمای اینموضع ومکان گردیده برمالازم گردانیده است که شکرانهٔ مقدم اورااداننمائیم و حاضرین فریادشکرانه برآورده حضرت عالی نیزدرپاسخ تشکرایشان اظهار خرسندی نموده آهنگ تماشای گلخانه فرمود ولحظهٔ بمشاهدهٔ گل ورياحين بسر برده بمنزل خویش بازگشت ودرروز سه شنبه دهم ذیحجه نماز عید سعید اضحی را درمسجد داکتر لینمز ملقب بعبد الرشید که درموضع (دوکنك) خارج از شهر لندن واقعست ادا کرد تبعهٔ سفیر دولت علیهٔ عثمانی همه مسلمان بودند واز خود امام نماز جماعت داشتند وخود سفیر نصرانی بود شهزاده باتبعهٔ خود وهمهٔ مسلمانانیکه درلندن بودند نماز عیدرا اقتدا بامام تبعهٔ سفیر مذکور کرده ادانمود وپس ازادای نماز باستدعای عبدالرشید مذکور که دعوت صرف چای نمود در جای اوشده پس از تجرع چای نجصد پوند انگلیسی که مساوی پانزده هزار روپیهٔ کابلی بود برای مصارف مسجد مذکور وبانی مزبور آن بذل فرمود وازآنجا تاایستگاه ریل بسواری کالسکه قطع مسافت کرده ازآنجا بسواری ریل تشریف فرمای منزل خویش شد ودرروز چهارشنبه یازدهم ماه مذکور شهزادهٔ ممدوح بالتماس کاربردازان

دولت فخیمهٔ برطانیه با کرنیل محمد حسن خان ومیرزا عبد الرؤف خان کمیدان سوار کالسکه خاصهٔ شاهی شده بعزم تماشای افواج راه (آلدرشات) که اقامت وعرض گاه تمامت سپاه لندن است بر گرفت و این عرض گاه سپاه موضعیست که همواره سان لشکر را در آنجامی بینند وهم اگر لشکر مأمور رفتن درجائی کنند نخست اعداد سپاه از دیگر مواضع در آنجا گرد آمده بعد مکمل ومسلح ساخته میفرستند وچون کالسکهٔ شاهی پرتو وصول افکن ایستگاه ریل شد (پرنس آف ویلز) نیز وارد گردیده وباهم دست ملاقات داده او وشهزاده نصرالله خان و(دیوک آف کیمبرج) سپهسالار دریك خانهٔ ریل باهم نشسته وافسران همسفر شهزاده در دیگر خانه قرار گرفته بعرصهٔ چهل ویکدقیقه از لندن بسواری ریل در (آلدرشات) رسیده فرود آمدند وسردار نصرالله خان با (پرنس آف ویلز) در یك کالسکه نشسته راه اقامتگاه (دیوک آف کنات) که جنرال افواج آلدرشات وفرزند سوم علیاحضرت وکتوریه است بر گرفت وچون بقرب جای او رسید بیست و یکضرب توپ جهة احترام وتبریك مقدم سردار والاتبار کشاده دادند و براسپانیکه حاضر آورده بودند او و(پرنس آف ویلز) و(دیوك آف کیمبرج) و(دیوك آف کنات) وتمامت منصبداران همسفر شهزاده وافسران انکلیسیه برنشسته جانب میدان عرض گاه سپاه شدند وعزم تماشای پانزده فوج پیاده ودوهزار و هشتصدتن سوارهٔ نظام وشصت ضرب توپ که صفوف سان دادن آراسته بانتظام تمام قیام داشتند کردند وچون وارد میدان عرض گاه شدند تمامت سپاه مراسم سلام بپای برده بعد سردار ستوده اطوار با (پرنس آف ویلز) ودیگر شهزادگان انکلیس ازپیش روی صفوف سپاه آهسته آهسته اسپ تماشا رانده و یکیك از سواره و پیاده وتوپخانه را ازمشاهدهٔ نظر گذرانیده درطرف اخیر صفوف همچنان سوار اسپ بایستاد وصفوف سپاه ازپیش روی او وشهزادگان انکلیس طریق عبور بر گرفته نخست صد صد تن بهم گذشته بعد فوج فوج وتوپخانه توپخانه و بر گدبست بر گدبست همی گذشته درپایان کار هرکدام از افواج سواره وپیاده وتوپخانه جدا ایستاده سه صف بیاراستند وبقواعد نظامی پرداخته لحظهٔ رابمشق قواعد بسر بردند و(دیوك آف کنات) که جنرال این افواج بود باجنرال را برتس سپهسالار سابق سپاه نظام کشور هند درخاتمهٔ قواعد سلام نظامی ادا کرده سپس سردار نکو کردار با (پرنس آف ویلز) درمنزل (دیوك آف کنات) که ایشانرا بصرف طعام دعوت کرد تشریف برده وباشهزادگانیکه حاضر بودند صرف نهار فرمود وتاساعت چهار و بیست دقیقه پس از نصف النهار درمنزل (دیوك آف کنات) بسر برده بعد با (پرنس آف ویلز) دریك کالسکه نشسته رهنورد مراجعت گشت ودروقت حرکت باسعادتش بیست و یکضرب توپ وداع کشاد دادند وچون درایستکاه ریل پرتو وصول افکندازکالسکه نزول فرموده وبا (پرنس آف ویلز) دریك خانهٔ ریل جالس کرسی عزت شده درایستکاه واقع شهر لندن فرود آمده ازانجا او بمنزل خویش وشهزاده بمهبط خویش رفتند ودیگر استراحت کشودند

(ذکر وقایعیکه درزمان توقف سردار نصرالله خان در لندن)

(در افغانستان وقوع یافته وبپای رفتند)

ذکر واقعات افغانستان که درزمان توقف سردار نصرالله خان در لندن وقوع یافتند

وازینسوی درخلال احوالیکه بشرح رفت یوسف وامرالله وقیتال نامان جیونی وطائفهٔ فراری نصروئی وفراری بجده که دزدان معروف ودر کهسار چارصده مشغول سرقت ورهزنی بودند وچندبار گرفتار گردیده وزجر وتوبیخ دیده رها گشته بودند بازدست بسرقت دراز کرده اشتران مردم افغان سکنهٔ مرغاب را که از راه ییلاق درموضع قیصار شده چرایش میکردند دزدیده گرفتار وبامر حضرت والا در میمنه بدار سیاست کشیده شده بیاسارسیدند وهمدرین ایام یساول نامی که باسردار محمد اسحق خان فرار کرده وبامر او بادوتن از اشرار میمنه خدمت دولت روس اختیار نمود وهرسه تن ازراه جاسوسی وارد تکاب شیرین از نواحی میمنه شده گرفتار دست عبدالرحمن خان اسحق زائی وسعید محمد خان بارکزائی گشتند وجنرال غوث الدین خان هرسه تن را بفرمان حضرت والا درکابل فرستاده بیاسارسیدند وهمچنین آنکه مرادنامی ازتراکمهٔ

نجده بمعرفت وواسطهٔ طاهر قل نامی پنجصد وپنجاه ودوپوست قره کلی راکه ازجانب دولت فروختن آن بجز از کارکنان سلطنت بدیگران قدغن بود از رمه داران میمنه خریده گرفتار دست میرزا فتح محمد خان عامل ...ار آنجا گشت واو همه پوستهارا ضبط کرده خود آنه مراد وطاهر قل را دراند خود نزد میر ابو طالب خان ضابط خرید پوست قره کلی صفحهٔ ترکستان فرستاده واو هر دوتن را غل بگردن بامر وفرمان حضرت والا کسیل کابل کرد وهم شش تن از پیادگان محکمهٔ کوتوالی وسواران نظام فوج ترکستان که درمزار شریف بدزدی گرفتار سلاسل واغلال شده بودند حکمران آنجا بامر وفرمان حضرت والا دوتن را بدو دروازهٔ شهر آویخته وچهارتن را بدارسیاست کشیده هلاك ساخت بعد بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود راه مشاهدهٔ معدن نمك که رمضان نام عطار کشمیری درکوه البرز دیده بود برگرفت ودرغیاب او باوجود اینقدر کشتار که ازقوه بفعل آمده ومی آمد شبی دزدان بخانهٔ اوشده مال ومتاعش را بسرقت بربودند وازعریضهٔ اوحضرت والا رماجرا آگاه گردیده بخامهٔ تنبیه وتهدید رقم فرمود که بار باروبتکرارت خبرداده امربهوشداری وپاسداری شهر واطراف فرمودم که از خواب غفلت بیدار شوو از ترك بادهٔ مستی هوشیار بندم نشنیدی واز پاسداری ضعفای رعیت خودرا بربستر ومسند استراحت کشیدی وباصدور فرامین عدیده درباز خواست را بسته آرام نشستی تا که آتش شرارت دزدان بخانهٔ خودت افتاده بگفتار آمدی وبخامهٔ شکایت عریضه نگار شدی باشد که خودت را دزد ببرد وخبر نشوی زنهار از خواب بیدار و از جهل هوشیار شو وهمدرینوقت جنرال غوث الدینخان بیست وپنج خانوار از مردم چارصده را که از وقت تمرد وبغاوت ایشان بدست سپاه دولت افتاده ودرمیان مردم میمنه جای داده شده بودند بفرمان حضرت والا درقندز قطغن فرستاد که روزمعیشت بفلاحت بسر برند وهمدرین ایام از تغیر محمد شریف خان ایل بیگی اند خود که آحاد وافراد رعایا را تحقیر می نمود وبدرشتی وزشتی باایشان سخن میراند وباآنکه ازایشان چیزی وپشیزی نگرفته ونخورده بود ازعریضه واستدعای میرابوطالب خان ورضانامهٔ رعیت منشور منصب ایل بیگی بنام عبدالله بای شرف صدور یافت وهمدرین هنگام دولك و هفتادو پنجهزارو چهارصدو چهل وچهار تنگهٔ نقرهٔ یامو وهزاردانه طلای بخاری که میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان هروی کاشتگان ایندولت طلارا هرواحدی به بیست و نه تنگه که دربنوقت درکابل بچهارده روپیه مروج بودخریده ازبخاراارسال داشته بودند واصل خزانهٔ عامره شد وهمدرین احیان حضرت والا یکثوب چوخهٔ زرین ویکطاقه شال خلیل خانی ازلباس خانهٔ لطف ومرحمت برای ملا محمد نظرخان منکباشی ترکمهٔ آقچه بنام خلعت ارسال فرموده دربین اماثل واقرانش ممتاز وسر افراز نمود وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت شمس الدینخان کلدرهٔ هفتادهزار تنگهٔ غبن عبدالعزیزخان حاکم نهرشاهی بلخ راکه بشراکت میرزا محمد نعیم تاجیك غزنین وسردفتر مزار شریف درکیسهٔ خیانت انداخته و اندوخته بودند ادعای اثبات کرده سند شرعی داد که اگر بثبوت نرساند ازخود بدولت بدهد وهمچنین شیرعلیخان حاکم نهرسیاه گرد چهل هزار تنگه زیان و خسارت عبدالغفور خان حاکم بلخ را ادعانموده هردوتن بثبوت رسانیده حواله وحصول شد ومقارن انحال علاؤالدینخان رسالهدار محافظ بندر خمآب دوازده هزارتنگه کهازدرك اینسال بندر مذکور باسههزار تنگهٔ دیگر ازدخل زمین واقع برجك عمل کرده بود معروض پایهٔ سریر خلافت نمود وحضرت والا سبب این محصول جدیدرا کهاز بندر مزبور پدیدگشت ازحکمران ترکستان ومیرزا محمد نعیم خان سردفتر بذریعهٔ فرمان بپرسید وایشان ازعلاؤالدینخان استفسار نموده وی بنوشت کهازعرصهٔ پنجسالاست که محافظین این بندر این محصول را ازعابرین معبر گرفته وچون ازجانب دولت کمرك درینجا معین نبوده خود صرف کرده اند وهم عطاخان نامی دخل زمین مزبوره رادرسالی دوصد تنگه نقد و دوازده من ماش و دومن پنبه بدفتر آقچه نشان داده وباقی را از قلم انداخته صرف خویشتن نموده است وهم ازهر گوسپندی کهاز بندر مسطور برای تجارت عبور داده شده سه تنگه خراج

و ازهر آدمی که گذشته نصف تنکه باسم تذکره باج گرفته است ومیرزا محمدنعیم خان ازین نوشتهٔ علاؤالدینخان دخل بندر مذکور را بخامهٔ شمار سنجیده ازقرار محصولیکه درعرصهٔ پنجسال از آدم و گوسپند گرفته شده بود بادخل زمین واقع برجك یك لك وشصت ونه هزاروهفتصد وبیست تنکه بمیزان رفت وباسر وفرمان حضرت والا ازمحافظین سابقهٔ بندر که عمل ودخل کرده بودند حصول وتحویل خزانه نمودند و ازینروز بندر مذکور نیز محل خراج قرار دادهشد وانخدمت راعلاؤالدینخان رسالهدار بدولت کرد وهمدر اوائل سال قوئیل شمسی مردم کوچی افغان ازخطوحدفاصلیکه حضرت والا دربین مردمهزارهٔ مالستان وافغان کوچی قرارداده وسنك نصب کرده قدغن فرموده بود تجاوز کرده بادواب ومواشی خویش ازدشت و مرغزار و جبال ناهور که چراگاه اسپان واشتران دولتند گذشته وهمهرا تلف وعلف وپامال رمه و گله نموده داخل موضع کندلیشدند وهزارگان از غلام محی الدینخان حاکم مالستان داد خواسته وی بممانعت افغانان برخاسته ایشانرا بموجب قرار داد دولت ملزم ساخته باز گردانید وافغانان ازینمعنی برآشفته برهزارگان تهمت بستند که فیروز شاه نامی از افغانانرا کشته ونیز سیراس گوسپند ایشانرا بسرقت کرده اند وازین اتهام عریضه نکار بیشگاه اریکهٔ سلطنت شده داد طلبیدند وحضرت والا ازحاکم مالستان پرسیده اوباآنکه افغان واز مردم میدان کابل بود تکذیب عریضهٔ افغانان نموده حواله براتهام کرد و رفع مخاصمهٔ قتل نفس وسرقت گوسپندان را بروی روز آورده هزارگانرا بهروزساخت وافغانان کوچی ازینروزبعد رفته رفته ازراه تغلب مراتع ومزارع وجبال وقفار واودیه ومرغزارهای تمامت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبهسود وناهور ومالستان وجاغوری را ییلاق گاه قرار داده عرصهٔ زیست ومعیشت هزارگانرا تنك ساختند وهمدرین ایام جنرال شیرمحمدخان مقیم ارزگان یکصدوبیست تخته گلیم وچهل وچهار توپ برك وده تخته شالکی وسه جلد پوست پلك وپنج راس اسپ که بزرگان باقیماندهٔ هزاره بوی تعارف نموده بودند بنابراشتهاریکه بنام عامهٔ حکام وعمال وضباط واهل دیوان وقضاهٔ کشوری وافسران نظامی همهٔ ولایات داخلهٔ مملکت اصدار وانتشار یافته بود که چون تنخواه ازبیت المالمی برند مال ومتاع ونقدوجنسیکه رعایایشان تحفه وهدیه میدهند همه را ازاحترام دولت دانسته وحرمت وعزت را بذات خود نبسته همه را گسیل درگاه عالمپناه نمایند ارسال کابل داشته تحویل کارکنان پادشاهی شد وهمدرین ایام غلام حسین خان پیشخدمت باشی بن سردار شکرالله خان محمدزائی کهازتغیر سردار عبدالله خان بن عبدالرحیم خان توخی مأمور سرپرستی دواب ومواشی دولت شده بود تمامت نائبان واصطبل داران شاهی را ازولایات واطراف درکابل طلبیده بسنجش ومساعی میرزا میراحمد نامی ازمردم قلعهٔ قاضی کابل بذمهٔ هریکی ازده تابیست هزارروپیه ازدرك تفاوت کاه وجو که برای هرراسی ازاسپان یکسیرالی پنج چارك بوزن کابل کاه ونیمسیر الی سه چارك جو درشب و روزی ازجانب دولت معین ومقرربود واو از پنجپاو الی نیمسیرجو وسه چارك کاه را مکفی پسندیده وهم ازدرك جل وافسار ونعل حواله کرد وچون اکثر این مردم ازهزاره بودند وتوان واستعداد ادای این حواله را نداشتند ازقوم وقبیلهٔ ایشان بحصول رسانید وباعث فرار وجلای وطن اکثر ایشان گشت وهمدرخلال احوال مذکور جنرال شیرمحمد خان بزرگان هزارهٔ سپیدبز را که بااشرار همدست وهمداستان بودند بفرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل نمود وهم صدتن ازبزرگان هزارهٔ جاغوری را کهنایب پادشاه کل تسلیم کمیدان کرده وتااینزمان درنزد اوبودند ازقفای پیشینگان ایشان گسیل کابل کرد وهشتادتن دیگر ازایشانرا که مریض وغائب بودند معطل بصحت یافتن وحاضر شدن گذاشت وهم هفتاد وهشت زن وپسر ودختر چهلویکتن محبوس اشرار هزارهٔ قلندر وقوم آنهرا بفرمانیکه میرزا محمدحسین خان کوتوال که مردان ایشان درنزد اومحبوس بودند فرستاد گسیل کابل نمود وبرخی از اشرار ورؤساء وسادات وکربلائیان وزواران هزاره کهتااینوقت وبعد ازین نیزهم درکابل آمده ومی آمدند وجابجاترقم گردیده ومیگردد بجزای اعمال وافعال خویش رسیده زنان ودختران وپسران ایشان باسیری وکنیزی وغلامی رفتند وبعضی که

پس از تفحص و تجسس زیاد مکشوف کشت که داخل بغاوت وجنك نبوده اند در موضع اشپان جلال آباد وبکرام کوهستان کابل مزرعه وکلانه داده شدند که روز معیشت بفلاحت بکذرانند ونیزی مشمول عواطف شهریار جرم بخش خطا پوش اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین کردیده چنانچه درجلد چهارم رقم خواهد کشت رخصت واجازت رفتن موطن ومسکن خویش یافته پسران وبرادران ایشان یکی بضمانت دیکری بدسته میراسپور شرف اختصاص وانسلاك یافتند ودرزمرهٔ سرکشیکان ذات بادشاه ممدوح ره نورد خدمت شدند

شرح اعزاز واحترام امنای دولت انکلیس که نسبت بشهزادهٔ (آزاده سردار نصر الله خان بجای بردند)

سر کذشت سردار نصرالله خان از روز دوازدهم ذیحجه ومابعد ها در لندن

واز آنسوی شهزاده سردار نصر الله خان که در لندن روز عزت وشب راحت بسر می برد ووعدهٔ ذکر سر کذشت او از پیش داده شد درروز پنجشنبه دوازدهم ماه ذیحجه دولت انکلیس در قصر (کلدهال) دعوت مهمانی کرد واو بساعت نه قبل از نصف النهار روز مذکور که مطابق بود باروز ششم ماه جون سال هزار و هشتصد و نود و پنج عیسوی باکرنیل سردار محمد حسن خان وکمیدان سردار محمد اکرم خان ومیرزا عبدالرؤف خان ودو تن مهماندار و ترجمان انکلیس بسواری کالسکهٔ شاهی وهمعنان ده تن از رسالهٔ شاهی افغانستان ویکدسته از سواران اردل شاهی انکلیستان که در عقب وجلو کالسکه راه بر کرفتند روی بسوی قصر پرشکوه مذکور نهاد وازدرب منزل شهزاده تا قصر مزبور که مسافت دو میل راه بود در هردو طرف راه جمهوری ازعوام متصل هم صف کشیده بپای تماشا ایستاده بودند که کالسکهٔ شهزاده عبور کرد وتماشائیان دسته دسته آواز خرمی بر آورده مراسم تبریك وتهنیت ادا نمودند ودروقت رونق وصول افکندن شهزاده بدرب عمارت موصوفه جمی ازسواران مخصوصهٔ رکاب حشمت انتساب شاهی ودستهٔ ازفوج پیاده که باموزیك نظامی بپای پذیره ایستاده بودند مراسم سلامی بتقدیم رسانیدند و(لاردمی‌ار) وغیره اعیان وبزرکان شهرلندن که حاضر ایندعوتکاه شده بودند بتعظیم هرچه تمامتر استقبال مقدم شهزاده نمودند وچون شهزاده پانهاده هلیز قصر مذکور که محکمهٔ اعیان ملتی ومحل انتظام واجرای امور صفائی شهرلندن است شد نخست درخانهٔ ملاقات که دو کرسی خاص دران کذاشته بودند داخل کردیده بیکی ازدو کرسی شهزاده جلوس فرموده بر دیکری (لاردمی‌ار) قرار کرفت ونامهٔ تبریك مقدم شهزاده را که ازراه اتحاد ووداد دولتین افغانستان وانکلستان نهضت فرماشده درلندن پرتو وصول افکنده بود ازجانب دولت انکلیس بروی دست کرفته قراءت کرد وشهزاده درپاسخ آن اظهار خوشی وخرمی ازمهمان نوازی ملت انکلیس نسبت بخود نموده سخنان چند دراثبات دوستی دایمی دولت افغانستان وانکلیس بر زبان راند واطوار وکردار دوستانهٔ اعلیحضرت قبلهٔ امجد خودرا که نسبت بدولت انکلیس ازقوه بفعل آورده بود تمام برشمرده بعد برخاسته درخانهٔ وسیع دیکر که خوان طعام بروی میز های احترام کسترده وقرب چهار هزار تن ازمرد وزن برکرسیهای طعام خوردن نشسته وسقف این خانه‌را بکمانهای آهنین برافراخته کنبد آسا از آهن پوشانیده وآینهای بزرك بدیوار های اندرون آن نصب کرده‌اند در آمد واقسام خوردنی وانواع آشامیدنی که بروی میزها چیده مشاهده کرده ازجمله بماءوماهی دست میل کشوده باتبعهٔ خویش چیزدیکر نخورد وپس ازصرف طعام (لاردمی‌ار) برپای خاسته پیالهٔ شراب ناب از روی میز برداشته وتمامت حاضرین مجلس بمتابعت او برخاستند وهمکنان پیالهٔ شراب بدست کرفته وباآواز بلند سر امیر افغانستان را سلامت باد کفته باده نوش مرام خویش شدند واین خطابه‌را که ازجانب جمهور انکلیسان رقم کرده بودند بخواندند که ازجائیکه ملت انکلیس باملت افغانستان دوست یکدل ویکجهت است اعلیحضرت امیر افغانستان پسر خودرا بطریق نائب مناب کسیل انکلستان فرموده واینك اوراخیرمقدم وتبریك وتهنیت میکوئیم وجای واثق از موافقت اعلیحضرت امیرافغانستان که درتدابیر آشتی وپیکار وحید روزکار است نسبت بدولت وملت خود داریم که توجهات شاهانه‌اش مصروف استحکام سرحد وثغور کشور هند که در بی بهائی وعدیم المثالی

چون تاج وهاج علیا حضرت وکتوریه درشمار می آید هست فقط وشهزادهٔ آزاده پس از اصغای کلمات مذکوره راست ایستاده ساتکینی (۱) که پرازشربت لیمو و برسرمیز پیش رویش بود برداشته بیاد صحت ذات حشمت سمات علیا حضرت وکتوریه نوشید وزبان شیوا بیان کشوده در پاسخ خطابهٔ که (لاردمی ار) ازجانب دولت وملت انکلیس قراءت کرد کفت که اعلیحضرت قبلهٔ امجدم بایندعوتیکه دولت وملت انکلیستان نمودخودش تشریف فرما ورونق افزای انجا میشدولیکن از کسالت مزاج وعلالت طبع وهاج معذور کردیده مرا که دوبمین فرزند ایشانم ازراه خلت واجابت دعوت مأمور این مملکت فرمودتامثبت دوستی دولتین کردد ودرپاسخ اینکه (لاردمی) ارافغانستانرا نسبت بمملکت روس سرحدکشورهند قرارداده بکنایه کفت که توجهات شاهانهٔ امیر افغانستان مصروف استحکام سرحد کشورهند است شهزاده این کنایهٔ اورا بزبان استبعاد وصراحه کفت که ازتقدیم وتعیین حدود سرحد که دربین افغانستان و هندوستان فیصل یافته خط ونقاط فاصله معین شد استحکام دوستی طرفین را واضح ومبرهن ساخته است که شك وریب را دران راه نیست واینرا کفته تمامت انکلیسان حاضرهٔ مجلس بعادت مرسومهٔ خویش آوازهورابرآورده کف بشاشت بهم زدند وشهزاده بساعت پنج از روز مذکورازبزم دعوت کهبپای رفت برخاسته تشریف فرمای منزل خویش کشتو (مسترفولر) وزیرهندحاضرمنزل شهزادهٔ معزی الیهشده شرف ملاقات حاصل کرد وشهزاده شب را براحت بسربرده درروز جمعه سیزدهم ذیحجه بدعوت بی ایند او کمپنی که باشارهٔ دولت اورا بتماشای جهازات وصنائع واختراعات بحری دعوت نمود باکرنیل تالبیت ترجمان وافسران تبعهٔ خویش بسواری کالسکهای شاهی تاایست کاه ریل طی مسافت نموده وازآنجاتا کنار رودخانهٔ تایمز بسواری ریل تشریف برده بعددرجهاز کوچکیکه نهربیمای رود خانهٔ مذکور بود نشسته جانب بندر حرکت فرمود وپل آهنین را که برنهر تایمز بسته اندوازهم کشوده وباز بسته میشود مشاهده کرده چون به بندر کاه بحر رونق افزای وصول کشت تمامت جهازاتیکه درقرب بندرلنکر دربحرانداخته بودند وهمهٔ طنابها و تیرهای بادبانها را به بیرقهای کوچك رنکارنك آرایش داده بودند اعلام پذیره برافراختند وشهزاده ازجملهٔ جهازات کمپنی بی — ایند — او کهلنکرافکن بندر بود درکذشته وهمهرا بچشم تماشادیده درجهاز (کله دانی) نام کهبزرکتر ازهمهبود تشریف برده جماعهٔ ازمردان وزنان اجله واعاظم لندنرا کهبطفیل شهزاده دعوت شده ودرین جهاز کرد آمده بودند ملاقات کرده وایشان تعظیم وتکریم پذیره بپای بردند و شهزاده نخست بقدم تماشا برسطح جهاز کردش نموده بعد درخانهٔ وسط جهاز که وسیع و بشکل مربع ساخته سقفش را بآینه پوشیده وپرداخته اند و کرسی ومیز طعام را دران چیدهبودند تشریف فرماشد وقرب دوهزارتن ازمرد وزن کهازراهدعوت شهزاده فراهم آمده بودند بااو صرف طعام کردند ودرخاتمهٔ تناول غذاسرکردهٔ بی ایندو کمپنی برپای خاسته وپیالهٔ شراب دردست کرفته وهمهٔ مجلس بغیر ازشهزاده وتبعه اش درپیاله برداشتن متابعت او کرده وازجای برخاسته بیاد ذات ستوده صفات اعلیحضرت امیر افغانستان جرعه نوش بادهٔ اتحاد ووداد شده باواز بلند دعاوثنای سلامتی شهریار دوست نواز دشمن کداز کفتند وشهزادهٔ آزاده بپای پاسخ برخاسته اظهار خوشی ازبی ایند او کمپنی نمود وبساعت پنج بعد ازنصف النهار درمنزل خودباز کشت وبساعت چهار پس ازنصف النهار روزشنبه چهاردهم ذیحجه بسواری کالسکهراه تماشای عمارت (بکنکم پیلیس) برکرفت واین بکنکم پیلیس یکی ازقصور مشهور انکلیستان ومخصوص پادشاه انکلیسانست ودرینروز (لاردچیمرلین) بابعضی دیکراز خاصان محفل علیا حضرت و کتوریه حاضر بودند که شهزاده بنای تماشا درصحن عمارت موصوفه نهاد و آنرا که مشتمل بردویست حجرهٔ متوسط وهشت خانهٔ وسیع بزرك که یکی ازخانهای بزرك مخصوص ملاعبهٔ تیاتر ودیکری مخصوص دعوت دولتست مشاهده نمود وتمامت چراغها وقندیلهائیکه درهمهٔ خانها آویخته ونصب کردهاند ازبرقست وظروف و آلات وادواتیکه در آنها برای زینت نهادهاند همه چینی اصیل کرانمایهوزرنابند ودردهلیزهای خانهای اینعمارت

(۱) ساتکین پیالهٔ بزرك که پرکرده بیاد دوستی از دوستان حاضر یاغائب نوشند

مجسمهٔ اکثر از پادشاهان سالفهٔ انکلیستان را قائم کرده‌اند و در حجرهٔ کوچکی از حجرات کرسی چند با چند کوچ که از عاج ساخته و از مشك برداخته نهاده بودند بنظر شهزاده افتاد و لارد چیمبرلین بعز عرض شهزاده رسانید که این کرسیها و کوچها در وقت محاربهٔ مندوراس از خیمهٔ سلطان تیپو بدست هواخواهان دولت انکلیس افتاده اند خلاصه شهزاده رفیع منزلت بساعت شش پس از نصف روز مذکور از تماشای قصر مزبور فارغ کشته بمنزل شخصی وزیر هند شده بازدید نمود و ساعتی درنك فرموده بعد از صرف چای و میوه در منزل خویش مراجعت کرد و بساعت چهار بعد از نصف النهار یکشنبه پانزدهم ذیحجه بالتماس کارکنان دولت فخیمهٔ برطانیه که ده روز را برای سیر اطراف فرنکستان معین کرده بودند با مهماندار و ترجمان و افسران همعنان و تبعهٔ خویش و چهل تن خدمهٔ رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکه راه تماشای کارکاهای صنائع جدیده که واقع اطراف لندن‌اند بر کرفته چون در ایستکاه ریل رونق افزای وصول کشت سوار ریل کردیده منزل اول شهر (برمنکهم) را که بفاصلهٔ یکصد و بیست میل از لندن دور واقع است قرار داده بساعت هفت در ایستکاه ریل شهر مذکور رسید و رؤسای شهر که از راه پذیره در ایستکاه حاضر آمده بودند مراسم استقبال بجای آورده مقدم او را کرامی داشتند و چون یکشنبه و روز تعطیل ایشان بود توپ تبریك ورود کشاد ندادند و پس از ملاقات رؤساء شهزادهٔ سپهر وساده با مهماندار و ترجمان و (لارد میار) رئیس عمومی شهر در کالسکهٔ چاراسپه نشسته و دیکر منصبداران و چاکران بدیکر کالسکها سوار کردیده در اوتل (دارجستر هوس) که منزلکاه (پرنس آف ویلز) و دیکر شهزادکان انکلیستان در وقت رفتن بشهر (برمنکهم) بود و کرایهٔ ظرف چهل و پنج روزهٔ آن را از جانب دولت چهار هزار پوند معین کرده بودند فرود آمد شهزادهٔ موصوف بساعت ده قبل از نصف روز دوشنبه شانزدهم ذیحجه بعزم تماشای کارخانهٔ تفنك و قنداق و فشنك سازی بکالسکه برنشسته و سواران نظام در عقب و جلو کالسکه طریق اعزاز و اکرام بر کرفته چون رونق افزای وصول کارخانهٔ مذکور شد توپچیان توپخانهٔ که در میدان قرب راه عبور حاضر آورده شده بود بیست و یکضرب توپ تبریك کشاد دادند و شهزاده تا ساعت یك بعد از نصف روز مذکور در کارخانهٔ مزبور کردش و تماشا کرده بعد در محکمهٔ عمومی که در آن وقت (لارد میار) در آن مقر داشت و قونسل هادس نام آنست و او را در آنجا دعوت کرده و اسباب مهمانی فراهم آورده بود تشریف برده اکثر از اجلهٔ شهر (برمنکهم) را که در آن مجمع حاضر بودند ملاقات کرد و خطابهٔ رنکین مودت تبیین از طرفین قرائت شد و شهزاده پس از صرف نهار تا ساعت سه زینت بخش آن محفل بود و این شهر دارای هشت لك نفوس و مردمش نسبت بقاطنین لندن وضیع و غیر محترم‌ست و اکثر مزدور کارکاها و شوخکن لباسند و عمارات عمومیهٔ شهر با عمارات لندن فرق و مباینتی ندارد الغرض شهزادهٔ رفیع وساده بعزم سیر و سیاحت شهر (مانچستر) بساعت سه سوار ریل کردید و بیست و یکضرب توپ وداع کشاد داده شد و اعیان و بزرکان شهر که تا ایستکاه ریل ره‌نورد مشایعت آمده بودند مراسم وداع بپای بردند و شهزاده بساعت هفت پس از نصف روز مذکور پرتو افکن وصول ایستکاه ریل شهر (مانچستر) کشت و رئیس انجمن و رؤسای آن شهر را که با دستهٔ از سواره و پیادهٔ نظام خاص شاهی از راه پذیره و احترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند ملاقات کرده ایشان مراسم تبریك ورود بجای آوردند و چون در این امصار که شهزاده رهسپار سیر آنهاست عمارات پادشاهانه تعمیر نیافته و تمامت شهزادکان و بزرکان در اوتل بار نزول و هبوط میکشایند و اوتلها هم با آرایش کمتر از عمارات شاهی نیست شهزاده را در اوتل (مال کوئین) نام که آن را جای فرود شدن ملکه قرار داده‌اند فرود آوردند و شهزاده شب را در آنجا بسر برده روز سه شنبه هفدهم ذیحجه سواران نظام و کالسکها حاضر آمده شهزاده و افسران رکاب بسواری کالسکه راه تماشای کارکاه کل سازی و شعربافی در نوشت و پس از مشاهدهٔ کارکاه مذکور در عمارت عمومی که مجلس دعوت در آن آراسته و مرتب ساخته بودند تشریف فرما شده رونق افزای بزم دعوت کشت و دستهٔ از سوار و پیاده که باقرب ده هزار تن از مردم عامهٔ شهر بدرب عمارت کرد آمده بودند مراسم احترام و اکرام بجای آورده ادای سلام نمودند و شهزاده داخل خانهٔ که میزها چیده بودند کردیده در خاتمهٔ مجلس از طرف عموم ملت خطابهٔ تبریك و تهنیت مقدم او را خوانده پاسخهای ستوده شنیدند

وشهزاده بساعت ده ازعمارت مذکوره پای سیر و گردش بیرون نهاده بسواری کالسکه وارد بندر اشیب کانالما نچستر شد ودرینجا بیست و یکضرب توپ تبریك ورود مقدم شهزاده کشاده دادند وشهزاده بااعیان شهر برجهاز تماشا برشد وازین کانال تادریای شور چهل میل مسافتست وبچهار حصه انمسافترا قسمت کرده وهرحصه رابر حصهٔ دیگرکه متصل آنست مرتفعتر داشته درموضع اتصال هردوحصهٔ بلند وپست دروازه قرار داده‌اند وچون جهاز درنقطهٔ مرتفعه میرسد دروازه را می‌بندند و آب را از آب دزدهائیکه ساخته اند ازنهر میکشند بعددرها را میکشایند وعمق وارتفاع آب که پیش روی جهازاست وبخود عملهٔ جهاز معلومست جهاز را بران میرانند وازیکمرتبه بمرتبهٔ دیگر میرسانند خلاصه شهزاده ازجهاز کانال فرود کشته بسواری ریل عازم (لیور پول) کشت وبساعت هشت ازروز وارد ایستکاه ریل شهرمذکور شد ودستهٔ سواره وپیادهٔ نظام که باموزیك جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند مراسم پذیره وسلام‌واعزاز واکرام بجای آوردند وشهزاده ازایستکاه ریل بسواری کالسکه جاده پیما ورونق افزای عمارت (نیورشم هوس) که مخصوص پادشاهیست کشت و آنکاه که فرود آمد شیخ الاسلام عبدالله کویلم جدید الاسلام که باجماعهٔ جدید الاسلام لیورپول درایستکاه شهزاده را پذیره کرده بود شهزاده رادعوت ملاقات کرد وشهزاده بساعت ده بمقام او تشریف برده اوو برادران جدید الاسلام را ملاقات نموده نماز مغرب را درمسجد آنان بامامت مولوی برکت الله خان هندی ادا کرد و حضرات جدیدالاسلام ازمردوزن وبزرك وکوچك شرف‌اندوز حضورعالی کردیده ازصمیم قلب دعاوثنا کفته بستودند وشهزاده همه را نوازش وستایش نموده پنجاه هزار روپیه برای صرف بنای مسجد بذل وعطا فرمود ودر روز چهارشنبه هجدهم ذیحجه (باسرفترجیرلد) مهماندار و کرنیل تالبیت ترجمان وسردار محمد حسن‌خان کرنیل ومیرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکه نهضت فرمای تماشای ریل‌وی که بقوت برق حرکت میکنند کردید ودرریلیکه بدون انجن آتشخانه ازقوت برق کردش مینماید برنشسته قرب شش میل مسافت را درنوشت بعد مراجعت کرده روی در عمارت عمومی لیورپول که قرب شش هزارتن ازراه پذیره شهزاده دران کرد آمده بودندنهاد همکنان بادودسته ازسواره وپیادهٔ نظام که بپای احترام ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بتقدیم رسانیدند وشهزاده داخل عمارت مذکوره شده برکرسی مخصوصیکه درخانهٔ اول برای ملاقات کذاشته بودند نشست(ولارد میار رئیس لیورپول) تبریك نامه ورود خجسته و مسعود شهزاده را بروی دست تواضع کرفته تقدیم نمود و شهزاده اظهار خرمی کرده پاسخ خطابهٔ تبریك اورا بکلمات ملیح وعبارات فصیح دوستانه ادا نمود وپس از قرائت خطابه وصرف طعام شهزاده بعزم تماشای کانال لیورپول وجهازات بحریها تشریف فرمای کانال شدوبا خدمهٔ رکاب وترجمان وبزرکان شهر بسواری کالسکه وارد بندر کانال کشت وبرجهاز کوچکی نشسته دریانوردیدن کرفت ودرموضع اتصال کانال وبحر جهازات بزرك را که لنکر افکنده بودند مشاهده کرده ازجمله در جهاز موسوم (بالکالتری) که ازهمه بزرکتر بود برشده ولحظهٔ نظر تماشا کشوده بعد درخانهٔ بزرك واقع وسط جهاز صرف چای وفواکه وحلویات فرموده چنانکه در آنجا رفته بود درمنزل خویش مراجعت نمود وشب رابسر برده بامداد روز پنجشنبه نوزدهم ذیحجه عزم تماشای انجن ریل برقی که جدید اختراع کرده بودند کردو بساعت ده سوار کالسکه شده باسواران مخصوص شاهی که طریق احترام حضرتش می‌پیمودند رفته ولمحهٔ انجن‌های برق را که ریل را حرکت میدهند بنظر تعمق وتفکر دیده بعد وارد ایستکاهیکه ریل ازآنجا (در کلاس کو) میرود تشریف برده و سواره وپیادهٔ که بپای تعظیم و تکریم ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بپای بردند و شهزاده سوار ریل شده بساعت چهار و چهل دقیقه بعداز نصف روز در ایستکاه کلاس کو پرتو وصول افکنند

(۱) لیور پول شهر معمور وبندرکاه لنکا شیراست وآنراقصبهٔ ثانی انکلند میتوان کفت واین شهردویست وپنجاه واند سال قبل ده کدهٔ بودکه ماهی کیران و صیادان درآنجا اقامت داشتند که زیاده ترازصد نفر نبودند واکنون دارای بالغ از دویست هزار نفس است ومعاملهٔ آنجا باکنی وهندالغرب وامریکا وآیرلند است

وسواره وپیادهٔپذیره که (بالارد پرودست) حاکم شهر(کلاس کو)(ومجستریت) و جنرال(اولندس) باهم‌صحبتان‌خویش حاضر ایستکاه شده بودند پس از ادای رسوم پذیره بکالسکها نشسته شهزاده را درشهر (کلا سکو) کردش وتماشا دادند و شهزاده این بلدرازیبا وپررونق تر ازدیکر بلدان وامصار انکلند دید چنانچه عماراتش‌سه‌طبقه ومرتبه دارکه کویا بارتفاع مورب یکی بردیکر بلند تروافع ودارای خیابانهای زیبا ومصفا ومرغزار های سر سبزودلکشاست ومردمش حسین (۱) وخوش شکلتر از دیکر انکلیسان اند خلاصه پس ازسیر وتفرج دراوتل (هوید سر) که محل نزول‌شهزاده اش‌قرارداده بودند پرتو هبوت‌افکنند ودروقت فرود شدن شهزاده بدرب اوتل مذکوربیست ویکضرب توپ جهة تبریك ورود او کشاد دادند وبساعت هفت از شب کرنیل (تالبیت) ترجمان شرفیاب حضور شهزاده شده صلای رفتن درمضیف دعوت که بزرکان ملت واعیان شهرازراه جمعیت دران کرد آمده بودند زد وشهزاده باستدعای اوبسواری کالسکه تشریف فرمای بزم دعوت کشت وبزرکان حاضر آمدهٔآن مجمع تبریك نامهٔ اتحادرا بزبان وداد خوانده پاسخ دوستی بنیاد از شهزاده شنیدند سپس شهزاده تشریف فرمای فرودکاه خویش کردیده بساعت ده ونیم ازروز جمعه بیستم ذیحجه بعادت مستمرهٔ سواران احترامیه وکالسکهـهای اعزازیه حاضر آمده شهزادهٔ آزاده با افسران رکاب میمنت نصاب خویش ومهماندار وترجمان بسواری کالسکه بکارخانهٔ جهاز سازی رفته وتماشائی نموده وسه‌ربع ساعت که ازنصف روز کذشت بسواری ریل درموضعیکه کمپنی جهاز سازی مقام وارد شده وملاحظه فرموده بعد درخانهٔ عمومی که میزها وکرسیهای ضیافت درآن چیده وخوان الوان غـذا کسترده بودند تشریف برده وبا اکثر از اعاظم واجله که حاضر بزم دعوت کردیده بودند صرف طعام نمود بعد بآداب ورسوم فرنـکستانی یکیك از مرد وزن از پیش روی شهزاده درحالتیکه برکرسی عزت نشسته بود عبور وتعظیم وکورنش کرده همی کذشتند تاکه بزم دعوت ختم وازجای برخاستن شهزاده ختم (۲) کشت چنانچه بساعت ده ونیم تشریف فرمای منزل خویش کـردید وبساعت ده ونیم‌ازروزشنبه‌بیست ویکم ذیحجه برسومیکه جابجا رقم کشت بسواری کالسکه تشریف‌فرمای‌ایستکاه ریل شد واعیـان وبزرکان شهر تاایستکاه مشایعتش کرده مراسم وداع ادا نمودند وشهزاده در ریل متمکن کردیده چون قدری‌ازایستکاه دورشدبیست‌ویکضرب توپ وداع کشاد داده آمد وریل‌را درموضع (وینوکاسل) که یکی از قصبات انکلستانست توقف داده شهزاده پای فـرود شدن از ریل برزمـین نهـاده ورؤسای قاطنین آنجا نامهٔ تبریك پیش کشیده بخواندند وشهزاده لب بتحسین وآفرین حاضـرین کشوده شرحی از ستایش اتحاد ووداد دولتین افغانستان وانکلیستان‌بسمع حاضر آمدکان آن مجمع رسانیدبعد درریل‌نشسته برطبق‌قراریکه دولت برای تماشای شهزاده داده بود عزم مشاهدهٔ آماج کاه اتواب بزرك وکوچك کرد ودر موضع مـوسوم (بسلیف) که‌توبخانهارا در آنجا حاضر آورده واقسام اتواپ جدیدالاختراع باادوات دیکر که‌چون‌توپ بکارمیرود نهاده بودند ازریل فرود کشت وقدری پیاده طی مسافت نموده باخدمهٔ رکاب وافسران انکلیسی وارد موضع هدف زدن اتواب کشت ونخست بیست ویکضرب توپ تبریك جهة‌تهنیت ورود شهزاده درمشق کاه کشاددادند وشهزاده پس ازمشاهدهٔ اتواب بزرك وکوچك درخیمهٔ خاصیکه بفراز پشتهٔ افراخته بودند تشریف برده جالس کرسی احترام شد وتوپچیان چیره دست دست باآلات آماج زدن دراز کرده هدفهای دور ونزدیك راکه برای توپهای بزرك وکوچك قرار داده بودند یکیك باکلولهٔ توپ برچیدند وصنائع علمی وفنون هندسی توپخانها را بشهزاده بنمودند وپس‌از نشانه‌زدن اتواب شهزاده پای‌عزت برریل نهاده تشریف‌فرمای منزلـکاه لاردامسترون کهجای بانضارت وخوش‌آب وهوائیست کشت وآنجارا کریك سند میکویند وکوه پردرختیست وهرطرف‌آن چشمهای جاریست ودارای عمارات عالیه‌است ودر تابستان سردترین بلاد انکلیستا نست واین لارد امسترون مالك کارخانهٔ توپ سازی وصاحب مکنت وثروت واراضی وعقار زیاد بود وخودش ازضعف پیری نتوانست

(۱) بفتح اول وکسر ثانی بمعنی خوبروی

(۲) ختم استوار کردن کار وحکم کردن و واجب کردن کار برکسی

که‌طریق پذیره پوید وشهزاده راخیرمقدم وثنا گوید لاجرم برادر زادهٔ خودرا که وارث او بود باجمعی ازسوارهٔ نظام ولینتر ازراه استقبال مقدم شهزاده مأمور ایستگاه ریل کرده مراسم اعزاز واکرام بجای آورد وشهزاده از ریل فرود آمده بسواری کالسکه درمنزل لارد مذکور شرف‌بخش وصول گردیده نزول فرمود وروزیکشنبه بیست ودوم ذیحجه شهزاده ازراه تماشا بدان کوه فرحت افزا برشده صنائع صانع حقیقی را بنظر بینا دیده قدرتهای کاملهٔ آلهی را دردل جای داد وخدای را بستود خلاصه دراینروز علاوه ازسیر وگردش وتماشای آن کوه صنائع جدیده را نیز بنظردقت مشاهده نمود وکار گاه آن صنائع را لارد امسترون از قوت برق وبخار آب جاری ساخته وازحد انجن برق تا کارگاه مسافت نیم میل است که بقوت برق چرخهای کارگاه حرکت کرده بساختن آلات وادوات می پردازد ودر روز دو شنبه بیست‌و سوم ماه مذکور شهزادهٔ آزاده بالارد موصوف سوار کالسکهٔ احترام گردیده بمشایعت سواران ولینتر روی بازگشت بسوی ایستگاه ریل نهاده برریلیکه جانب شهر بون کالس میرفت نشسته وبساعت یازده ازروز مسطور درایستگاه واقع شهرمزبور پرتو وصول افگنند وبزرگان سکنهٔ شهر مراسم استقبال بپای برده ولوازم احترام واعزاز واکرام مقدم عالی را بجای آورده بزبان تشکر اظهاراتحاد ووداد ملت ودولت انگلیس را نسبت بپادشاى افغانستان کرده بیان وادا نمودند واز شهزاده پاسخ‌اظهارات خودرا بوجه صواب شنودند بعدشهزاده بسواری کالسکه باخدمه وهمراهان خویش راه تماشای کارگاه های اسلحه‌سازی پیش گرفت وبانی‌وموسس این کار گاه که مسافت شش‌میل طول عمارت آنست (لارد مسترونست) واین کار گاه یکی از کارخانجات بزرك انگلیستانست وهمهٔ آلات حربیه ازقبیل ساختن اتواب بزرك جهاز وغیره وگداختن آهن وریختن گولهای اتواب بزرك جهازات جنگی درین کارخانه ساخته وپرداخته میشوند ودول‌خارجهٔ ایشیاچون ختای وژاپان وغیره اروپائیان اتواب بزرك را ازاین کار گاه خریده جانب‌مملکت خود حمل ونقل میدهند خلاصه شهزاده وارد کارخانهٔ موصوفه شده دروقت ورودش بیست ویکضرب توپ تبریك گشاد داده شد ودرانجن خانهٔ که (لارد امسترون) کرسی دعوت ومیز ضیافت چیده خوان الوان نعمت گسترده بود تشریف برده باا کابرشهر وهمراهان‌خویش صرف‌نهار فرمود بعدبتماشای کارخانجات قدم رنجه نمود وهمه کار خانجات را پیاده گردش‌وسیر کرده ازجمله کارخانهٔ مذکور را که شش میل‌طول آنست پیاده‌مشاهده کردن متعذر دانسته برریلیکه جهة تردد و آمد شد کارکنان وسرکردگان کارخانه مقرر داشته‌اند واز خانهای آن‌دوخانه خالی ازنشینندگان بود برنشست وبسواری ریل گردش وتماشائی کرده بساعت‌چهارونیم از عصرروز مذکور مراجعت فرموده‌مرحله‌پیمای ورونق افزای‌شهر (لیدز) شد وبساعت هفت در آنجا پرتو وصول افگنند و (لاردمی‌ار) که بااعیان شهروسواره وپیادهٔ پذیره حاضرایستگاه گردیده بپاایستاده‌بود مراسم استقبال بتقدیم رسانیده شرف ملاقات حاصل کرد وشهزاده دراوتل واقع قرب ایستگاه که آرافرود گاهش قرار داده بودند پیاده تشریف برده شب‌را درآنجابروزرسانید وبساعت ده ونیم ازروز سه‌شنبه بیست وچهارم ذیحجه رؤسای شهر و همراهان رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکه در عمارت ملتی تشریف برد و تبریك نامه ازجانب‌مردم سکنهٔ شهرخوانده‌شد وشهزاده اظهارخورسندی ورضامندی نموده بعدبسواری کالسکه کارخانهٔ قولر کمپنی را که اسباب وآلات زراعت وانجن ریل درآنجا ساخته و پرداخته میگردد مشاهده فرمود و بساعت یك ونیم پس از نصف روز درسلاح‌خانهٔ عام ملتی که اسباب ضیافت دران آراسته بودند رفته بااعیان و بزرگان شهر صرف طعام نمود بعد ازآنجا بکارخانهٔ لباس سازی عموم سپاه شده بنظردقت مشاهده کرد وهمچنین کارخانهٔ پشمینه بافی وکار خانهٔ (تبتـلی) یعنی اسباب تفنك سازی وانجن خراطی راازنظرتماشا گذرانیده دراوتل باز گشت وبساعت‌یك پس ازنصف روزچهار شنبه بیست وپنجم ذیحجه از ایستگاه واقع شهر (لیدز) سوارریل شده بساعت شش‌ونیم وارد لندن گشت ودرعمارت عالیه (دارچستر

موس) کمرسیر وسفرده روزهٔ اطراف که بپای بردکشود وروز پنجشنبه بیست وششم ماه مذکور بالتماس (پرنس آف ویلز) در (اسکت) اسپ دوانی تشریف فرما شده پسر پادشاه رومانیارا که ازعرصهٔ یك هفته وارد لندن کردیده درعمارت اسکت جای داده شده بود ملاقات کرد وتاساعت چهار ونیم پس از نصف روز مذکور درمیدان اسپ دوانی با (پرنس) موصوف وغیره شهزادکان درنك کرده بعد همچنانکه بسواری ریل در آنجا تشریف برده بود بسواری ریل وارد منزل خویش کشت وبقیه روز را بتحریر مکتوبات که ازسرکذشت خود نکار داده درکابل میفرستاد بسر برد وتمامت مکاتیب او راکه از روز ورودش درلندن ارسال کابل می نمود ومشتمل برسرکذشت احوالش بود تاروز مراجعتش مولف این کتاب میمنت نصاب بامر شهزادهٔ اعظم سردار حبیب الله خان درج اشتهار کرده درچارسوق شهرمی آویخت تاخواص وعوام انام ازسرکذشت شهزاده سردار نصرالله خان درسفرلندن واعزاز واکرامیکه ازدولت انکلیس نسبت بدو ازقوه بفعل همی آمد آکاه ومستحضر شوندالغرض شهزادهٔ موصوف آهنك تماشای عمارت نشیمن کاه شاهان سلف انکلیستان که بعضی از پادشاهانرا دران عمارت محبوس نیزمی کرده اند نمود چنانچه درروزجمعه بیست وهفتم ذیحجه راه عمارت مذکوره پیش کرفت وتاج ملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت وکتوریه و(پرنس آف ویلز) راکه بابعضی زواهر جواهر ثمینهٔ نادره چون الماس موسوم بکوه نور وغیره دران عمارت بیادکار نهاده اند مشاهده فرمود وبساعت چهار بعد از نصف النهار در تجارت خانهٔ عمومیه که مجلس ضیافت دران ترتیب داده بودند تشریف برده وبابعضی از افسران نظامی چون جنرال شام برون که در درهٔ خیبر بالشکر افغانستان چنانچه در جلد دوم بشرح رفت محاربه کرده بود وغیره وجمعی از صنادید باز رکانان انکلیستان که حاضر آمده بودند صرف طعام کرد وپس از خوردن اغذیهٔ مجوزهٔ شرع شریف اسلام چون زنان مغنیهٔ خوش الحان ترانه ساز آمدند وبعادت خود ایشان بنواختن سازدمساز کردیده آواز خواندن بلندکردند مجلس طول کشید تا که وقت ساعت ده از شب رسید بعد شهزاده برخواسته درمنزل خویش بیارمید وروزشنبه ویکشنبه بیست وهشتم وبیست ونهم ذیحجه را درمنزل بسر برده مایل سیر وتفرج نکردید که انشاءالله بقیهٔ سرکذشت او در آنجا ازروز غرهٔ محرم درمحل وموقعش رقم خواهد کشت وبشرح خواهد رفت

ذکر واقعاتیکه درایام مذکوره در افغانستان بوقوع پیوست

ذکر سوانحیکه درایام سرکذشت سردارنصرالله خان بافغانستان رویداد

وازینسوی درخلال احوال وسرکذشت سردار نصرالله خان که رقم کشت پنج نفر دزد سه تن ازحاجیان مردم ماوراء النهر را دردرهٔ دلکیرسای بقتل رسانیدند ودوتن ازدزدان کرفتار دست خدمهٔ دولت شده بفرمان حضرت والا که بنام جنرال تاج محمدخان مقیم بدخشان شرف نفاذیافت هردوتن درقتلکاه حاجیان بدار سیاست کشیده شدند وهمچنان آویخته بماندند تا که بوسیده واعصاب وعروق ومفاصل ایشان ازهم کسیخته بخاك ریخته کشت ومقارن اینحال زوجهٔ میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان که یکی ازناشز های زنان بود وهمواره باشوهرش طریق بدخوئی وزشت کوئی می پیمود پس ازرفتن شوهرش درديوانخانه ازخانه بیرون شده راه سیرکاه پیش کرفت ومیرزا عبدالوهاب خان پسر امرد چهارده سالهٔ را که زوجهٔ مذکوره اش اورا پسر خوانده بود بپدر ومادرش سپرد وزن او که شب درخانه آمده پسر را ندید جامهٔ بحیائی دریده کریبان بطاقتی چاك زد وخودرا باطناب درسقف خانه آویخته هلاك ساخت وشوهرش ازبیم آنکه مبادا باتهام قتل او کرفتار زنجیر سیاست شود ماجرارا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وهم احمدجانخان حاکم فیض آباد واقعه مزبوره را برنکاشت وحضرت والا بخامهٔ تسلیت برای او رقم فرمود که آن قحبهٔ فاحشه خودرا بدوزخ واصل کرده ترا آسوده کرد وهمدرین ایام ویسرای کشورهند امر علیا حضرت وکتوریه وارباب پارلمنت لندن که عزم تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شرقی افغانستانرا بادولت روس جزمی کرده باو خبردادند نامه فرستاده پیام داد که میجر جنرال جرارد افسر جماعهٔ کمیشن برای تعیین حدود فاصلهٔ

سرحد شرقی افغانستان وشمالی لیك وکتور به باجماعهٔ اندکی ازراه کلکت وکشمیر وبامهر مأمور شده در روز بیست وهشتم محرم واردموضع بوزای کنبد خواهد شد ویکنفر افسرروسی نیزباشانزده تن خدمتکار ازمردم قزاق درموضع مذکور باکمیشن انکلیس خواهد پیوست بنابران میباید یکتن افسر ازدولت افغانستان نیز در بوزای کنبد باکمیشن دولتین انکلیس وروس ملحق کردیده بالاتفاق درتعیین خط ونقاط فاصله پرداخته حدودرا ازهم افراز (۱) دهندوحضرت والاازین نامهٔ ویسرا جنرال تاج محمد خان رافرمان کرد که دوتن مردهوشیار دانسته کار را باپانزده تن خادم منتخب نموده هروقت که میجرجنرال جرارد ازوصولش درموضع بوزای کنبد بوی آکهی دهد بلادرنك ایشانرا مأمور آنجا کنند که کارمذکوررا انجام نموده باختتام رسانند وهمدرین هنکام میرزا محمد نعیم خان سردفتر ترکستان میرزا خانجی نام لقمانی راازراه قطع محاسبات مالیات رعایا مأموردرهٔ صوف کرد واوشصت روپیه از کدخدایان آنجا رشوت کرفته حساب ایشانرا نیزقطع نکردوایشان ازسردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان دادطلبیده وی درمقام تحقیقات وبازپرس برامده چون میرزای مذکور راخذ رشوت مزبور اقرار کرد وآنرا اندك دانسته انکارنمود محبوس کشت وآنکاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان برماجرا آکاه کردید فرمان کرد که یکهزارو هفتصد روپیه سیاسة ازاو کرفته تحویل خزانه کنند وامرنمود که تاوجه جریمه‌را نرساند همچنان محبوسش نکهدارد تادیکری درکرفتن رشوت جرأت وجسارت نکند وهمدرین ایام حضرت والا که ابواب مرحمت وملاطفت‌را همارهٔ بروی خدمهٔ دولت کشوده وخدمت هیچیك‌را ضائع نمیفرمود چهار سوارمقام خان مراتی‌را ازفوت او بنام امیرمحمد خان پسرش ودونیم سوار ولیخان اسحق زائی راازفوت او بنام پسران عطاؤالله خان برحال نمود وهمدرینوقت سیدعبدالله بن سید خضرنامی ازسادات سکنهٔ بغداد که ایشان عبدالله اورا رئیس مدینهٔ طیبه مأمور فرموده واوپس از حصول این منصب دراسلام بول رفته وازآنجا راه حاجت جانب بخارا پیموده وازآنجا روی بسوی عتبهٔ علیای سلطنت ایندولت نهاده بود وارد مزار شریف شد که ازآنجا درکابل آمده شرف بار وعزدیدار شهریار والاتبار حاصل کند وکامیاب جانب مدینهٔ منوره طریق آرزو درنورد دوحضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان برتمنای او آکاه کشته فرمان کرد که سرکارما دیدار اورا بکار ندارد وامر کرد که اورا بامحافظ جانب کرکی کسیل نموده درفرستادنش تعطیل‌را جائز نشمارد وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت مستر کلیمنس ومستر پائن خادم ونوکران ایندولت که برطبق قرارداد ایشان ازراه رخصت درخانه وجای خودرفته وراه مراجعت برکرفته بودند وارد پشاور شده هردوتن نهصدو شصت روپیه کلدار جهة زادراه وکرایهٔ راحلهٔ خود ازنائب سیر خان مأمور فروش بادام کرفته درکابل آمدند ودست بکار مرجوعهٔ خویش بردند وهم حاجی میرزمانخان باجاوری شموزائی که بذریعهٔ عریضه خواهش اجازت آمدن بخاك افغانستان کرده وازحضرت والا اجازت یافته بود باشانزده خانوار ازعم وعم زادکانش هجرت کزنده داخل این مملکت شد وبسایهٔ حمایت ایندولت آرمید وهمدرین ایام ازعریضه واستدعای محمدعمرخان نورزائی مأمورتعیین حدودفاصلهٔ سرحد جنوبی حکمران قندهار راازحضور انورفرمان رفت که دوازده هزارو یکصدوشصت روپیه جهة مصارف چهارماه هفتادوسه تن بزرك زادکان طوائف درانی که بامحمدعمرخان مذکور مأمور خدمت تعیین خطونقاط فاصلهٔ سرحد شده بودند برطبق چهارماه اول برساند چنانچه حکمران قندهار مبلغ مذکوررا تسلیم محمدعمرخان نموده رسید حاصل کرد ومحمدعمرخان ببزرك زادکان موصوفه قسمت نمود وهم مقارن اینحال حضرت والاعزم براحداث قلعهٔ متینی درموضع بولاك واقع قرب چمن جزم نموده حکمران قندهاررا فرمان وامر تعمیرآن کردواو محمدامین خان لهو کردی وامیر محمدخان فوفلزائی وعلی محمدخان ومیرمیرزا خان سرتیب‌را بامهندس ومعمار مأمور کرده ازمأموریت ایشان بمحمد عمرخان خبر دادواوباتفاق اینان موضع احداث قلعه‌را مشاهده کرده ونقشهٔ قلعه وحوالی آنرا کشیده ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشتند وازمسافت هفت کروه دوربودن آب چمن که میبایست برای تعمیرقلعه آب ازان میکرفتند نیز معروض داشتند وکارراجاری ساخته معاذالله خان وعطامحمد خان نورزائی را بسرپرستی کارقلعه کماشته برای هریك ازیندوتن درماهی سی روپیه وبرای

(۱) افراز یعنی جدا کردن

هر واحدی از مزدور روزی نیم روپیه مزد معین کرده ماجرا بپایهٔ سریر خلافت نگاشتند و حضرت والا همه را منظور فرموده درباب آب فرمان کرد که از رود کدنی آب برداشته دیوار قلعه و خانهای اندرون آنرا بشکل چهاونی نظام باد و در بند انبار خانه آباد کنند و خود محمد عمر خان بنابر آنکه بامکمهان درباب اراضی و مزارع و مراتع مردم کرجی زائی و علیزائی که مالیه ده دفتر قندهار بودند و در نقشهٔ تصفیهٔ مواضع سرحد داخل خاك متصرفهٔ دولت انکلیس کردیده بودند مذاکره و مناظره نموده و او از جواب باصواب عاجز آمده و بویسر انکار داده بامرا و کار تعیین حدود را معطل داشته در سمله رفته بود تا زمان باز کشتن او در مواضع شور آبك فروکش کرد که انشاءالله بکار پرداختن او در موقعش رقم خواهد شد

وقائع سال هزار وسه صد وسیزدهٔ هجری نبوی صلعم

وقائع سنه ۱۳۱۳ هجری

در روز دوشنبه غرهٔ محرم شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان که سر کذشتش در لندن از پیش وعده داده آمد بخواهش (پرنس آف ویلز) واعیان ملت انکلیس که مر کوز خاطر داشتند و میخواستند که تا بتوانند خبر اتحاد و وداد ملت افغانرا با ملت انکلیس در تمامت کرهٔ ارض سمر و مشتهر سازند و میلان خاطر اعلیحضرت پادشاه افغانستانرا نسبت بدولت انکلیس زیاده بر زیاده در افواه اندازند پس از آنچه از صنائع جدیدهٔ مخترعه که از نظر او کذرانیدند عزم تماشای آلات و ادوات فلاحت که باعث رفاهیت مؤنت و معیشت عالم انسانیتست جزم فرمود و توسن اقبال را جانب شهر (دارلنك تن) که مر کز فن صنائع زراعتست سبك دوال ساخت و بسواری کالسکه تا ایستکاه ریل اسپ تماشا رانده بعد بریل برنشسته وارد ایستکاه شهر (دارلنك تن) شد و رؤساء و بزرکان شهر که از راه پذیره کرد آمده بودند مراسم اعزاز و اکرام بتقدیم رسانیدند و در وقت فرود شدن شهزاده از ریل دستهٔ سواره و پیادهٔ نظامی که صف احترام مقدم عالی آراسته بودند لوازم امر سلامی بجای آوردند و شهزاده از ایستکاه بسواری کالسکه در منزلیکه برایش آراسته و ترتیب داده بودند رفته نزول اجلال فرمود و شب در ان عمارت که باغ دلکشای روح افزا داشت بسر برد و بساعت ده از روز سه شنبه دوم محرم با دستهٔ سواره و پیادهٔ احترامی از فوج نظام که با عیان شهر و کالسکها بدر ب عمارت حاضر آمده بودند روی مشاهده بسوی موضعیکه آلات زراعت و غیره صناعت همه ساله در آنجا عرض و سان دیده میشوند نهاد و عمارات این عرض کاه را چوتره (۱) آسا و مطول و مرتبه دار ساخته و پرداخته اند تا تماشائیان سد نظر یکدیکر نشوند خلاصه شهزادهٔ موصوف در حجرهٔ که برای نشستنش آراسته بودند تشریف نزول فرموده نخست کاوان نر و مادهٔ بزرك شیرده را از اعلی و اوسط و ادنی درجه بدرجه از نظر عالی کذرانیده از قفای آن اسپانیرا که برای کره کرفتن فراهم داشته اند با مادیانهای کره دار عبور دادند و چون این عمارت عرض که مربع شکل و دارای مسافت چهار میل راهست شهزادهٔ آزاده پس از تماشای کاوان و اسپان پیاده کردش و تماشا کردن را باعث خستکی و متعذر پنداشته بسواری کالسکه طریق تماشای صنایع بر کرفت و ماشینهای شخم (۲) کردن زمین و غیره آلات متعلقهٔ زراعت و فلاحت را با حبوبات و نباتات و فواکه و مفردات و مرکبات و حیوانات از وحش و طیر که در آنجا فراهم نموده بهم آورده اند تماشا کرد و همهٔ اسباب کار آمد زیست و زندکانی انسانی را از جزئی و کلی از قبیل ماشین مسکه کشی و قیماق کشی و شیر دوشی و غله کوبی و جدا کردن دانه از کاه و آرد نمودن و پختن و مقراض کردن پشم کوسپند و موی بز و غیره در ان مجمع بنظر دقت ملاحظه نمود و آنچه از ما یحتاج انسان که درینجا حاضر و موجود بود و چشم از دیدن آنها خیره میکشت همه را از نظر کذرانید و شهزاده را حیرت دست داده بخود اندیشید و کفت سبحان الله مر صانعی را که بمصنوع خویش تا کدام پایه قدرت برایجاد صنائع عجیبه و اختراعات غریبه موهبت فرموده است که کویا مشت خاك را از راه دانشیکه با آن عطا نموده بافلاك برده است و پس ازین تفکر که باندیشه جای داد متاسف و متحسر حالت اسلام کردیده کف تلهف بهم سائید و بدل کفت که موهبت ایزدی عامست و ممکن که هر فردی از افراد انسان بسیاق (من طلب شیئاً وجد وجد) دارای

(۱) چوتره مربعی را کویند که بقدر نیم کز یا بیشتر از زمین بلند میسازند و لغت هندیست نه فارسی

(۲) شخم بمعنی شیار کردن

مردستگاه شود ورنه تکاسل وتغافل ورزیدن درامور دین ودنیا باعث خسارتست ومورث ندامت چه

طبیب عشق مسیحا دمست ومشفق لیک چو درد درتو نبیند کرا دوا بکند

خلاصه پس ازین گونه اندیشهای باصواب وصرف طعام بساعت چهار پس ازنصف روز طریق ایاب جانب لندن برگرفت وازایستگاه بریل برنشسته بساعت نه ویازده دقیقه وارد لندن گردید وروز چهارشنبه سوم محرم تاساعت چهار بعد از نصف النهار درمنزل بسر برده بعد بسواری کالسکه راه تماشای شهر وبازار لندن درنور دیده بساعت هشت درجای مستر کرزن که بضیافت دعوت کرده بود تشریف برد وشهزاده (پرنس آوف ویلز) و (لارد دفرن) که بایست تن از دوستان میزبان مذکور از راه دعوت جهة شرکت مهمانی شهزاده نصرالله خان دران محفل طلب شده بودند با او صرف طعام کردند بعد شهزادهٔ موصوف بمنزل خویش باز گشت وروز پنجشنبه چهارم محرم را درمنزل خود باجرای امور لازمهٔ متحتمه گذرانیده وروز جمعه پنجم ماه مذکور را بتحریر عرائض حضور اعلیحضرت قبلهٔ اجل وبرادر بزرك افضلش شهزاده سردار حبیب الله خان که مؤلف هیچمدان آنهارا عبارةً درکابل درج اشتهار میکرد بسر برد وروز شنبه ششم ماه محرم بدعوت (پرنس آف ویلز) درعمارت (هال برهوس) که نشیمن گاه خاص معزی الیه است عزم تشریف بردن نموده بساعت هشت کالسکهای مخصوصهٔ ولیعهد مذکور حاضر آمده شهزاده سردار نصرالله خان باسردار محمد حسن خان کرنیل وسردار محمد اکرم خان کمیدان ومستر مارتین تاجر خادم ایندولت بکالسکها برنشسته بادستهٔ از سوار احترامی راه منزل (پرنس آف ویلز) درنور دید وچون بدرب عمارت نشیمن گاه او ازکالسکه فرود گشت (پرنس آف ویلز) باچندتن دیگر ازاجله واعاظم مراسم پذیره بجای آورد ونخست درخانهٔ ملاقات چنددقیقه ایستاده باباهم صحبت کرده در خانهٔ که کرسیها ومیزهای ضیافت چیده واکثر ازوزراء وسپهسالارها ولاردها حاضر آمده بودند تشریف برد وازجمله سه تن ازویسراهای سابقهٔ کشورهند ومستر کرزن نیز حاضر این بزم دعوت بودند خلاصه شهزاده جلوس فرموده (پرنس آف ویلز) درکرسی وسط ودوتن صدراعظم دولت برطانیه که یکی ازتغیر دیگری بخطاب صدراعظمی مخاطب گردیده بود (بامار کواس سالس بری) و (لارد روزبری) برکرسیهای دست راست او که کرسی شهزاده نیز بهمان طرف بود پهلوی هم برنشستند ووزیر مختار دولت روس برکرسی دست چپ پرنس موصوف قرار گرفت وآنگاه که طعام صرف شد همگنان از جابرخاسته بدیگر خانها گردش اختیار کردند وازجمله خانهٔ مخصوصی که ازآلات حربیهٔ هند وایران چون شمشیرهای مکلل ومرصع بجواهر آبدار قبضه مرصع وسپرهای مزین بلؤلؤی شهوار بمشاهدهٔ شهزاده افتاد وهمه را که درطاق ورواق آنخانه که باصطلاح اهل یورپ انماری گویند چیده بودند ازنظر گذرانید سپس شهزادهٔ ممدوح طریق مراجعت جانب منزل خویش برگرفت وبساعت هشت ازروز هفتم محرم (لارد دفرن) ویسرای سابق کشور هند که درینوقت بمنصب وزیر مختار واقامت پاریس سرافراز ومأمور بود بمنزل شهزاده درعمارت دار جسترهوس جهة ملاقات آمد در روز دوشنبه هشتم محرم بخواهش دولتیان تشریف فرمای پارلیمنت هوس که ارباب سابق آنرا تغیرداده ولاحق آن نصب میشد گردیده ارباب جدید پارلمنت را ملاقات نمود وساعتی درعمارت پارلمنت گاه که ازعمارات عالیه وعجیبهٔ روز گاراست گردش فرموده مجسمهای شاهان سلف انگلیستان ووزراء را که درآنجا بیادگار نهاده بودند تماشا نمود وبساعت دوازده ازنصف روز سه شنبه ۹م محرم باستدعا والتماس کار کنان آندولت که علیا حضرت وکتوریه ایشانرا امر بر دعوت شهزاده درقصر (وندسر) کرده بود باترجمان ومهماندار وکرنیل نیك نام میرآخور علیا حضرت موصوفه وسردار محمد حسن خان کرنیل بسواری کالسکهٔ شاهی بعزم قصر مذکور جانب ایستگاه ریل راهی شد وازآنجا بسواری ریل مخصوص جاده پیمای قصر (وندسر) شد وآنگاه که درایستگاه قصر مذکور وصول گشت (دیوك آف کنات و پرنس کرسچتن (و پرنس هنری) که باصاحبان خاصهٔ محفل دار وسواران نظام ورایت داران اعلام دولتی

بپای احترام او صف پذیره کشیده ایستاده بودند مراسم اعزاز و اکرام بجای آوردند و شهزادهٔ موصوف
ازریل فرود آمده باهریك از نوینان (۱) دست محبت و ملاطفت داده بعد باهمهٔ شهزادکانیکه ازراه احترام سردار والاتبار
حاضر آمده بودند درکالسکها برنشسته وده تن ازسواران خاص رکاب سعادت انتساب شاهی افغانی که باسردار
ستوده کار ازلندن رهسپار شده بودند براسپانیکه درایستگاه حاضر بود سوارشده ازجلو وسواران مخصوصهٔ شاهی
انکلیسی ازقفای کالسکها جانب قصر وند سرسبك عنان کردیدند ودروقت ورود سردار موصوف بدرب بارسواره
وپیادهٔ که صف آرای اعزاز واکرام او شده بودند آداب احترام وسلام بتقدیم رسانیده ازفرازپشتهٔ (قصر وندسر)
بیست و یك ضرب توپ تبریك جهة وصول ونزول سردار معظم کشاد دادند ودردهلیز قصر مذکور (لارد چر
ین و آت ارمنس) ازافسران فوج ملازم رکاب علیاحضرت ملکهٔ معظمه باافسران دیکر دست احترام بسر برده
سلام دادند و آنکاه که شهزادهٔ موصوف پانهاد تالار نخستین قصر پرتزئین کشت سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی که از اسپ
عزت فرود آمده بااعداد پیادکان فوج اول واکمل انکلیستان درهر مرتبه ازمراتب زینها بپای خدمت ایستاده
مراسم تعظیم وتکریم بتقدیم رسانیدند وتا که شهزاده پای بربساط خانهٔ بزرك وبلندتر ازهمه خانهای (قصر وندسر)
که مقر علیا حضرت وکتوریه است نهاد علیاحضرت موصوفه ازکرسی برخاسته بپا ایستاد وهمچنان ایستاده بود
که شهزاده کامی چند برنهاده بنزدیك اورسید بعد دست مودت داده شهزاده را برکرسی دست راست خویش
جای نشستن نمود وبجز ازعلیا حضرت وکتوریه وشهزادهٔ موصوف دیکران ازشهزاده وافسر تمام بپای ادب
ایستادند بعد میرزا عبدالرؤف خان کمیدان که سه ساعت قبل ازحرکت شهزاده بساعت نه ازلندن باتحف وهدایا و نامهٔ
مواحدت ختامه که شهزاده ازطرف شهریار تاجدار افغانستان اعنی اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان باخود برده
بود دروندسر شده وهمه را باتفاق مستر مارتین خادم دولت افغانستان مرتب ساخته بود بانامهٔ موصوفه که درصندوقچهٔ
مکلل ازجواهر آبدار بود باشارهٔ (لارد چیمبرلین) پیش کشید و صندوقچهٔ نامه را باسردار محمد حسن خان کرنیل بتعظیم
هرچه تمامتر برداشته پیش علیاحضرت وکتوریه کذاشتند وشهزاده صندوقچه را کشوده نامهٔ پدر والا کهر خویش را
روی دست تعظیم کرفته میل دادن آنرا بملکه معظمه کرد واو ازکرسی برخاسته ونامه را به تعظیم کرفته بعد درصندوقچه
نهاده ازهدایا یکیك را ازهراشیاء واجناس نفیسه ملاحظه کرده مشعوف کشت وحاضرین بار رخصت یافته مجلس
ازهم بکسیخت وسردار نامدار سعادت اطوار (بادیوك آف کنات) ودیکر نوینان مشغول تماشای خانهای قصر
(وند سر) کردیده تا که میز طعام چیده شد کردش همی کرد و آنکاه که میز چیده و خوان کسترده
کشت شهزاده میل طعام کرده باعلیا حضرت وکتوریه ودخترانش وسایر شهزادکان برکرسی صرف طعام
برنشسته از آنچه حلال بود تناول فرمود وافسران همرکاب او بامنصبداران انکلیسی بدیکرخانه صرف نهار کردند
وشهزاده پس ازصرف غذا راه مشاهده قبرشوهر علیاحضرت وکتوریه که دراحاطهٔ (قصر وند سر) اتفاق
افتاده است بر کرفت وبسواری کالسکه در آنجا شده وتماشائی کرده بعد ازراه تماشا درمدرسهٔ آئین کالج تشریف
برد ودرین مدرسه اکثر ازشهزادکان ولارد زادکان تحصیل علوم وفنون نموده برآمده اند ودرینوقت پسران
ایشان درینجا سرکرم تحصیل بودند که شهزادهٔ موصوف دررسید واطفال و کودکانیکه مشغول قوانین ولواعب
نظامی بودند درصحن مدرسه سواره وپیاده ایستاده مراسم احترام مقدم شهزاده بجای آوردند وشهزادهٔ موصوف
ساعتی بتماشای حجرهای سفلا وعلیای اینمدرسه بسر برده بعد بسواری کالسکه واردایستکاه ریل کردیده بسواری ریل
تشریف فرمای منزل خویش شد وشب را تاساعت چهار روز چهار شنبه دهم محرم بمنزل درنك کرده بعد
(دیوك آف سکسی کوبرك) که بتجرع چای دعوت کرد بجای او که اکثر ازاعیان مردان وزنان لندن نیز حاضر آمده بودند
رفته صرف چای فرمود سپس درمنزل خویش باز کشته بساعت ده ازشب بسواری کالسکه آهنك تماشای نمونه
خانه را که در آنجا دعوتش کردند نمود وباخدمهٔ رکاب خویش در آنخانه شده انواع فلزات واحجار وحبوب
واقمشه وغیره نمونهای صنائع جدیده را که چیده بودند مشاهده کرد وساعتی کردش نموده هرجنس را ازنظر

(۱) نوینان شهزادکان

دقت وغور گذرانیده تاساعت سه ازشب درمحفل بزمیکه آراسته واز چراغهای رنگارنگ آبگینه بیرون خانه را روشن ساخته ومحل مرتفعی را ازافراختن خیمه بشکل ایوان پرداخته وجمع کثیری ازمردان وزنان تماشا کرد آمده ودران خیام کرسیها بمراتب گذاشته وموزیکان بنواختن ساز مقرر داشته بودند بسر برد وپس از گسیختن اسباب بزم درمنزل خویش مراجعت فرمود ودرروز پنجشنبه یازدهم محرم بنا براینکه درمنزل (پرنس آف ویلز) که دعوتش کرده بود (بلارد روز بری) وعده داده بود که اووارباب پارلمنت را ملاقات خواهد کرد ازراه وفای وعد درپارلمنت گاه تشریف برده (لاردروزبری) وپارلمنتیان جدیده را ملاقات کرد فقط وباقی سرگذشت شهزادهٔ ممدوح درلندن انشاء الله ازروز دوازدهم محرم درمحلش رقم خواهدشد

(ذکروقایع وواردانیکه مطابق ایام سرگذشت وسوانح مذکورهٔ)

(سردار نصرالله خان بوقوع پیوست)

ذکر واقعاتیکه در وقت درنگ سردار نصرالله خان به لندن در افغانستان وقوع یافت

وازینسوی حضرت والا درتضاعیف سوانح مذکورهٔ سردار نصرالله خان جنرال تاج محمدخانرا ازعریضه واستدعای خوداو که بانقشهٔ مواضع احداث محافظ خانهای واقع سرحد بدخشان ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته بود فرمان فرستاده نگار داد که محافظ خانهای مقابل محافظ خانهای روسیه را درطول چهل ذرع ودر عرض سی ذرع بنیاد نهاده دیوار اضلاع چارگانهٔ آنرا بارتفاع هشت ذرع برافراز دو دردو زاویهٔ مقابل هم دوبرج بایک برج دیگر دروسط قلعه بردوپوشش سفلی وعلیا بپردازد وهم جای برای نهادن قورخانه بارتفاع دو از ده ذرع بسازد وینگی قلعه واقع کنار نهر جیحون را که درهریك ازعرض وطول دویست ذرع واز ابنیهٔ میران سابقهٔ بدخشان و دیوارش باخانهای بی سقف ودر آباد واستوار است مرمت کرده ابواب وسقوف آنرا برنشانده بپوشاند وحصار اندرون آنرا که خرابست آباد کنند وقلعهٔ چاه آب را اگرچه آباد است چون بکارنیست خراب کنند ومقارن اینحال فقیراحمد خان حاکم جرم بدخشان مصدرخطا وخیانتی گردیده بامر وفرمان حضرت والا نظربند درکابل خواسته شده مال ومتاعش درضبط سیاههٔ دیوان سلطنت آمد وهمدر خلال احوالیکه رقم گشت عبیدالله خان حاکم سابق شغنان یکراس اسپ از سید معصوم نام شغنانی سابق رعیت ایندولت بجور واکرا تصرف کرد وهمچنین چند فرد گاو محمد ارزق نامی را تیمورشاه خان کمیدان بمصادره گرفت وافسر سرحد دار روسیه نامهٔ مشتمل براسترداداسپ وگاوان مذکور بمصاحبت سید معصوم مزبور نزد جنرال تاج محمدخان فرستاد وتیمورشاه خان کمیدان اورا درقلعهٔ برپنج معطل داشته نگذاشت که نزد جنرال مذکور آید وخودش ازورود او بجنرال تاج محمد خان برنگاشت واو ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا فرمان فرستاده نگارداد که تیمورشاه خان خبط کرده که فرستادهٔ افسرروسی را نگذاشته وراه نداده است میبایست اورا میگذاشت تانامه وپیامیکه آورده بود باز میداشت وپاسخ آنرا هرچه از پایهٔ سریرسلطنت شرف اصدار میافت گرفته ازراه مراجعت باز پس میشتافت ودرپایان کار که نگاشتهٔ نامهٔ مذکوره درمحل ابراز وانکشاف افتاد ومعلوم گشت که همان خواهش پس دادن اسپ وتاوان گاوان وشرحی ازجوروستم علی محمدخان ضابط معادن بدخشان نسبت بمردم غاران ازرعایای روس بوده تیمورشاه خان کمیدان بامر وفرمان حضرت والا بافسر روس که نامه فرستاده بود نگارداد که گاوان محمد ارزق نام درحالتیکه رعیت ایندولت بود وهنوز رعیت دولت روس شمرده نشده بود بعوض مالیات دیوانی گرفته شده که استحقاق استرداد آنرا ندارد وعلی محمد خان برضانامهٔ که درباب حسن سلوك خویش از مردم غاران بدست داشت افسر هنگامه جوی روسی را ازمکالمه ومکاتبه خاموش ساخت واز جمله اسپ سید معصوم را که عبیدالله خان بدون عذری گرفته بود جنرال تاج محمد خانش مسترد کرد ودراثنای اینحال جنرال مذکور غلام محی الدینخان حاکم کشم را باملاعاشور محمدخان مفتی ویکتن سارجن ویکتن کوتوال دار وچندتن پیاده وسوار نظام بفرمانیکه درباب ورود میجرجنرال (جرارد) افسر کمیشن دولت انگلیس درموضع

(بوزای کبند) چنانچه کذشت بنام او شرف اصدار یافته بود مامور رفتن در (بوزای کنبد) کرد که با کمیشن دولت انکلیس ملحق شده بکار تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد برداز ند وهمدر خلال وقایع مسطوره نائب عاشور و غانی بدرود جهان کرده پس از چندی لعل بیك خان پسرش که طریق خدمت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان می پیمود از کابل مأمور اقامت واخان شد ومقارن اینحال علی محمد خان ضابط کانهای بدخشان معدن لعل را که بقرار نقشهٔ تعیین حدود داخل خاك متصرفهٔ دولت روس کردیده بود بفرمان حضرت والا فرو کذاشته ششصد و چهل و چهار مثقال و شانزده نخود لعل که در عرصهٔ پنج ماه حاصل نموده بود باخود برداشته در معدن کاه لاجورد آمده اقامت ورزید ولعلهای مذکور را بایکخر وارو چهل سیر سرب و هفتاد و هشت سیر لاجورد حاصل معادن تحویل خـزانهٔ بدخشان نمود وهمد رینوقت میرزا سید امیر نام جلال آبادی عامل سائر تاشقرغان که محصول اموال تجارتی بازرکانان اورکوتی وتاشقرغانی را کرفته وبحیلت رسید نداده بود مجبی از مبالغ زیادی ازاقرار ایشان بکاغذ رسمی نوشته و بمهر شهادت چندتن از اراذل واوباش رسانیده درغیاب مقرین آرا نزد ملا قطب الدینخان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان برده و قاضی بمحض همان چندمهر که در حجت مذکوره نهاده بود حجت شرعی داده واصل آنرا نیزضبط نکرد بعد بازر کانان از کید او آکاه شده از راه داد خواهی نزد نوروز خان کوتوال تاشقرغان رفته ماجرا بازداشتند واو میرزافقیر محمد خان نویسندهٔ محکمهٔ کوتوالی را باایشان همراه نزد قاضی فرستاده ماجرا بپرسید وقاضی انکار نتوانسته اقرار کرد وحاجی داد محمدخان حاکم آنجا باحاضرین مجلس و سردفتر درذیل اقرارقاضی که بخامهٔ اعتراف در کتاب حکومتی نوشت خاتم شهادت برنهاده تفویض نوروز خان کوتوال نمود وپس از چندی اورا نزدخود خواسته اقرار نامهٔ قاضی را طلبیده کفت که پاره شود تاخیانت کاری قاضی ومیرزا بروی روز نیامده مستور بماند واو ازواهمهٔ اینکه مبادا حضرت والا از عرائض وقائع نکاران ازوقوع اینقضیه آکاه شده باشد آنرا بحاکم نداده ارسال پایهٔ سریرخلافت داشت، وحضرت والا فرمان کرده هردوتن قاضی ومیرزا را محبوس ومغلول طلب کابل فرمود وقاضی را سخت مواخذه نموده میرزا را بدار سیاست وعبرت امر کشیدن کرد ومال ومنال او ونزدیکانش را ضبط وخود ایشان را محبوس فرمود و همدرین هنکام فتح محمدخان پسر محراب خان که بامادرش روزفرار درماوراء النهربسر می برد بامرواجازت حضرت والابا عانت زاد راه وراحله ازدولت خارجه درکابل آمد وهم میرزاشاه محمد خان مأمور فروش پوست قرکلی ومقیم بخارازا فرمان رفت که صدقبضه چاقوی یك تیغه وصدقبضه دوتیغه وبیست وپنج قبضه چهارتیغه وپنج عدد هزار پیشه ساخت کارخانهٔ زبیال روسی خریده ارسال دارد واوازرتو وصول افکندن این منشور امر پادشاهی را بجای آورد و همدرخلال این احوال سردار کل محمدخان که امر تعیین حدود فاصلهٔ سرحد جنوبی راباکمیشن دولت انکلیس بسر برده وبفرمان طلب درکابل آمده بود مأمور حکومت ارکون شدواز کابل بااردوی پشکوهی که مأمور اقامت رمل کشت درآنجا رفت ودرموضع سرخسن قلعهٔ متین دولتی احداث کرده وکاریز واقع انجا را که از خاك وخاشاك انباشته ومسدود شده بود پاك ساخت وچوب عمارات قلعه‌را بمردم رعیت امر نمود که هزار تیر بزرك از کوه باجوره فرود آورند اما کار قلعه‌را بفرمان حضرت والا معطل بسال آینده کذاشت ودر خلال اینحال سردار شیرینبدل خان هرسه فوج پیادهٔ نظام عقانی وجدیدی وقرابانمی را باتوپخانه بسبب شدت کرما ازنظام کاه خوست کوچ داده درموضع صبری امر اقامت ییلاق کردواز فرو کش کردن این افواج درآنجا متمردین قوم منکل که ازدادن فوج نظام سرباززده وپس از مراجعت بزرکان خویش ازکابل چنانچه کذشت سرتمرد برداشته لوای بغاوت افراشته بودند خوفناك کردیده سراسیمه سان بپای ضراعت نزد سردار شیرینبدل خان آمده جبین اطاعت برزمین معذرت سوده عفوتقصیر خواستند وهزارتن را برای ملازمت فوج نظام بکردن کرفته وعده دادند که اهل خود را ازکوه جهالت فرودآورده بمساکن خود باز کردند وسردار شیرینبدل خان عذر و خواهش ایشانرا

شرح تحقیقات عـادلانهٔ حضرت والا درامر شرعی

پذیرفته هشتاد و سه تن را فورا برای فوج انتخاب نموده کسیل کابل کرد و همدرین ایام بهاؤالدینخان و نور الدینخان از مردم ناوه و سعید نام از مردم جانمراد همه از قوم ترکی که ازوقت بغاوت طوائف اندر و ترکی وعلی خیل فرار شالکوت شده بودند ازراه اجازت که حضرت والا ازعریضه واستدعای خودایشان عفو نموده طلب فرموده بوطن ومسکن خود باز کشتند و همدر خلال احوالیکه رقم زد کلك بیان شد قاضی عبدالشکور خان بن قاضی سعدالدینخان حکمران هرات که درقندهار مسندنشین حکم شریعت بود قمرالدین نامی را که بتهمت زنا کرفتار آمده بود بیباکانه حکم رجم کرد و پس از سنکسار شدن او عیال واطفال بی غمکسار پریشان حالش بخامهٔ استغاثت عریضه نکار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده داد خواستند وحضرت والا درپی تحقیق این مخالفت ورزیدن قاضی عبدالشکور خان افتاده باربار وبتکرار فرمان فرستاده استفسار دلیل اینحکم فرمود واو در هربار بااهالی محکمهٔ شرعیهٔ قندهار برهان نااستواری بپاسخ نکار همی داد وحضرت والا که ماحی جور واعتساف وحامی عدل وانصاف بود زیاده تر در اشتباه همی افتاد تا که حکمیرا که قاضی مذکور کرده بود طلب حضور فرموده محول بامضای علمای دارالسلطنه کرد واز دلائل و براهینیکه علمای حق کوی حقیقت جوی معروض داشتند حضرت والا برای قاضی عبدالشکور خان بخامهٔ تنبیه وتهدید رقم فرمود که قبلبرین مفصل ومشروح ارقام واحکام شده بود که هرکه حکم برجم قمرالدین کرده است یاجواب درست مطابق فتوا بکوید یاازعهدهٔ جرم ودیت برآید وشما جواب فرمان پادشاهی را که بمواهیر چندتن ازعلماء ارسال داشته اید علمای دارالسلطنه آنرا بغور ودقت ملاحظه کردند که اینك مرقوم میشود اول درفرمان حکم بود که نقض قضای نخست بلاشك وریب جوازندارد وشما که ازشهود استفسار کرده اید البته معلوم میدارد شك وریب را وبازپس از استفسار شما ازشهود بیان شاهدهارا ثانیاً که موجب امضای قاضی میشد نکرده امضا برجم قرینهٔ قمرالدین کرده اید و حال آنکه جنایت فعل زنا اززانی وزانیه یکیست و تفاوت ندارد فلهذا سرکار ما امضای شمارا منظور و مختار نفرموده مطالبهٔ جرم ودیه نمود زیرا که امضای قاضی در حدود وقصاص ازقضا است واکر دروقت ایقاع حد زانیه امضا نشد کویا که قضا حاصل نشد ونیز از کتب معتبرهٔ متداولهٔ فقه شریف معلوم ومفهوم کشت که فعل زنا واحد است چون درحق زانیه امضای قضای ثانی نشده قضای اول بموجب شهادت شهود ثانی که درنزد شما ادا کرده اند خلل پذیراست وقول قاضی عالم عاجل قبول است واز عالم غیرعاجل وعاجل غیرعالم بدون موجب قبول نمیباشد وبرای غیرقاضی اقامت حدود وقصاص جوازندارد — دوم عبارت مجمل شما که نوشته اید شاهدان ادای شهادت کردند مکر تصریحیکه بخاطر احتیاط میخواستیم نکردند وبذریعهٔ فرمان تفصیل همین عبارت شما خواسته شده بود وشما درتفصیل این عبارت خود درپاسخ فرمان نپرداخته وبیان نکرده اید — سوم درعبارت هدایهٔ شریفه که نقصان نوشته بودید واز شما پرسیده شده بود از نوشتن آن چشم پوشیده بیاد هیچ نیاورده اید — چهارم درهریك ازعرائض خود نوشته اید که سراً وعلناً شهودرا تزکیه کرده ایم این نبشتهٔ شما نیز مجمل است زیرا که نه عدد مزکیانرا معلوم کرده اید ونه از اوصاف واحوال ایشان ذکر کرده اید که باسباب جرح وتعدیل عالم بودند یانه باری عریضهٔ علمای قندهار مطابق استفسار مندرجهٔ فرمان نیست وفقرهٔ دوم وسوم حاجت بدلیل وبرهان نداشتند فقرهٔ اول وچهارم که محتاج بدلیل بودند دلائل درست وثابت ازکتب معتبره بیرون ازین منشور جدانوشته وارسال فرمودیم وحکم نمودیم که درباب رجم قمرالدین اکر دلیل وبرهان معقول ومنقول داشته باشید معروض دارید تا باز علمای دارالسلطنه ملاحظه کرده مطابق امر خدا ورسول امضا وقبول کنند والا از غرامت جرم ودیت خود را بری ندانسته ادا نمائید وقاضی عبدالشکور خان باکسانیکه درین کار با او یار ودر دست وبازدن وجستجوی نمودن مسائل وآوردن وکفتن دلائل مدد کار بودند ازپرتو نزول افکندن این منشور ونوشتهٔ علماء که بشرح رفت خودرا ملوم وملزم دانسته دیکر نتوانست تکلم کند ومقارن اینحال بنابرآنکه حضرت والا درتمامت امصار وولایات ومحال اشتهار بمانعت آثار انتشار داد که مردم داد خواه پاس احترام

دولت و حکومت را نگاه داشته مسلح نزد قضاة و حکام نشوند واینحکم را مؤکد ومبرم دانند صد بانی احمدخان مقیم کرشك بعزم اینکه بمغالطه در مصادره گشوده رشوه و پاره حصول نماید معروض پیشگاه حضور والا داشت که مردم پشت رودار خان تاشبان دوهزار میل تفنگ هنری مارتین ودنباله پر ودهن پر آماده دارند وهنوز از راه ابتیاع واشتراء بدست میآرند واینرا باندیشهٔ آنکه از پایهٔ سریر سلطنت حکمی بنام او صادر خواهد شد که سلاح آن مردم را ضبط کنند نگاشته بمرام واصل نگشت زیرا که حضرت والا از مطالعهٔ اینعریضه در پاسخ اورقم فرمود که عزم وارادهٔ سرکار ما بر آنست که تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان دارای انواع آلات حرب و سلاح باشند وبهمین عزم کار گاه بزرك اسلحه سازی درکابل بنیاد نهاده سرگرم کار است که عموم رعایا را درهنگام هنگامه آرائی همه تن سلاح کنند وتومیخواهی که دکانی باز کرده دست آزار بمردم دراز کنی خلاف رأی وتدبیر صوابست زنهار که روز بهمان خدمتیکه ازجانب دولت ماموری بسر برده باینگونه امور اقدام مکن ومنگار وهمدرینوقت ازعرائض وقائع نگاران ادارات شرعیهٔ کابل وولایات بمسمع فیض مجمع حضرت والا که ازدیرباز می نبشتند ونوشتند رسید که قضاة ومفتی ها دررفع وقطع مخاصمات شرعیه تعطیل وتعویق

صدور اشتهار بنام قضاة ولایات

را جائز شمرده دعاوی متخاصمین را از روز بهفته وماه وسال میکشانند واکثر ازتهی دستان بی بضاعت از طول مدت ترك مرافعه کرده راه خویش میگیرند وحضرت والا سخت برآشفته این اشتهار را امر اصدار وانتشار کرد که چون امور شرعیه بسرعت تمام وانجام نمیشود وکار فقراء وضعفای رعیت وتحصیل بعضی ازوجوه فروعات که موقوف بقطع وفصل دعوای متخاصمین وگفتگوهای شرعیست بتویق افتاده معطل ومختل میماند بنابران حکم مبرم وامر مؤکد ومحکم امارت وخلافت اینست که قضاة کار مرافعات شرعیه را ازامروز بفردا نیندازند و امریکه بیك روز فیصل پذیرباشد تایکماه نرسانند واوامر ونواهی شرع شریف را زود ازوداجرا کرده بندگان خدای را معطل و حیران ومضطرب وسرگردان نسازند که ازتحصیل امر معاش خویش بازمانده ومحصل کیسهٔ ایشانرا ازوجهیکه برای مؤنت دارند خالی ساخته تمام بخورد وهم اجرای وصول وجوه فروعات نشود وصاحبان حقوق از حق خویش محروم گردد باری کار یکروز را بهفته وهفته را بماه وماه را بسال نکشانند والا از تاریخ ابتدای دعوی که درصورت حال رقم نموده خاتم می نهند تاانتهای آن که فصل وقطع می نمایند اگر نظر بسهولت وصعوبت کار زیاده از ضرورت هریك تعطیل کرده بودند تاوان وجرم تعطل وبطالت ایشان را ازروی تاریخ خواهند داد و همدر وقت اصدار و انتشار یافتن این اشتهار ملا قاسم نام ارباب نجاب هزارهٔ دای زنگی بامر دادمحمدخان حاکم وسید عبدالقیوم خان قاضی وعبدالوهاب خان مفتی آنجا راه تجسس وتفحص وبدست آوردن بعضی از اشرار قوم سلطان و ابدال که بکوه ضلالت رشده بودند پیش گرفت وپس از گردش وسعی وکوشش بازده شبانروز چهارتن ازاشرار چون آقاحسین وآقامیرزا برادر او والله مددوکاب حسین رازنده دست گیر کرده وحسین بیك را که پای مجادله فشرده بکشت و گرفتاران را نزد حاکم حاضر آورده او گسیل کابل کرد و حضرت والا فرمان فرستاده نگار داد که بقیهٔ پناه گزینان کوه جهالت وغوایت را نیز تامی توانند بدست آورده رهسپار زندان دارالسلطنه نمایند ویکی را نگذارند که در جبال روز بسر برند و مقارن بعال ملا محمدسعید خان قاضی و ملا فضل محمدخان مفتی و ملا عبدالسلام نام محرر محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ جاغوری معروض پیشگاه اورنگ معدلت آهنگ امارت داشتند که چون ازسبب بغاوت خود مردم هزاره وعقیدهٔ مخالفهٔ که از کتب ایشان بملاحظه افتاد حکم جواز خریدن وفروختن و بملك یمین در آوردن دختران و پسران وزنان ایشان صادرشده این امر جاری وعام گردید وهزاران زن وپسر ودختر ایشان درداخل وخارج مملکت بفروش رفت وا کنون که مطیع ومنقاد گردیده وسر برخط فرمان بادشاه اسلام نهاده اند ازجائیکه درعقائد اهل سنت و جماعت اینطائفه را مسلمان نپنداشته اند ومسلمان میباشند خرید وفروش ایشان درشرع شریف جائز

بیست ونیزازصدور ایحکم اکثرازسپاه نظام زن وعیال دارشده ازخدمت دولت بازمانده اند که گویادرحقیقت و نفس الامر خرید وفروش هزاره نقصان دین ودولتست وحضرت والا درپاسخ ایشان رقم فرمود که شما ازباطن اینقوم چه خبردارید کاهی عقیدهٔ باطنی ایشان درست نمیشود ونیزاولاد خودرا که بفروشند منع وقدغن نمیکنم واینراهم حکم نمیکنم که یکی اولاد دیگری را بفروشد جور وزبردستی راازبین خود ایشان بازداشته دورفرموده ام که زبردست ایشان زیردست خود را نیازارد وهمدر خلال اینحال فرمانی ازدفتر سنجش کابل درباب مساحت اراضی مردم جدیدالاسلام سکنهٔ موضع (پشه کر)و(شاما) بنام اولیاقل خان حاکم لمقان شرف اصداریافته واو باصدتن ازفوج نظام هروی وتمامت بزرگان و خوانین لمقان جانب هردو موضع مذکور ره نورد گشت وملاپادشا گل نام فوجدار درهٔ علنکار(۱) را بابزرگان لمقان امرپیش رفتن وجریب نمودن آنمردم کرده قرارداد که پس ازمساحت و پیمایش اراضی آنمردم بسوی اردوی اوباز گردند ودرموضع جنیا باهم ملحق شوند چنانچه پس ازانجام کار مذکور باز گردیده قبل ازوصول اردوی اولیاقل خان در موضع موعود ایشان وارد جنیاشدند بعد اولیاقل خان واصل آنجاشده در زیر کتل جنیا فرو کش کرد ومردم جنیا ازوصول ملا پادشاه گل خان وبزرگان لمقان در آنجا ازجان هراسان گردیده منزل ومکان خویش را فرو گذاشته بااهل وعیال راه فرار جانب کهسار (شامخه(۲) وجبال باذخه برداشتند ومردم کفارسکنهٔ پیار باملاپادشا گل خان هنگامه آرای رزم و پیکار گردیده وی ازاولیا قل خان معاونت خواست و او بسرعت و تعجیل تمام میر محمود شاه خان فوجدار درهٔ قوم اسمعیل زائی) لمقان را باسه صد تن از لشکر ملکی بکمك فرستاد اما ملا پادشاه گل خان قبل از رسیدن این معاونین جماعهٔ را درشب بفراز کتل واقع بین جنیاوپیار مامورواقامت کردوایشان بفراز کتل برشده چندی از کفارکه پیشتردر کتل صعود داده قرار گرفته بودند دست باآلات جنك برده از شام تاخفتن رزم داده بعد کفارتاب پیکارنیاورده از کتل بپای گریزجانب مقام خود سرازیرشدند وهنگام سحرجانب کوه هجوم آور گردیده تمامت جبل را که مشرف بر ملا پادشاه گل خان وهمراهانش بود فرا گرفتند ودروقت طلوع آفتاب ملا پادشاه گل خان آهنگ جنگ کرده گروه کفار را باآنکه درقلل جبل وبالادست بودند از پیش برداشته مغلوب ساخت وهمه را بقهروقسر دراندرون قلعهٔ بنام واقع پیاردرآورده دوقلعه را آتش زده بسوخت وچند قلعهٔ دیگررا بتغلب تصرف کرده بالشکریکه همراه داشت درآنهاجای گزیدو کفارازقلعهٔ بنام وبیشه وآجام برآمده ملاپادشاه گل خانرا مغلوب ساخته عقب نشاندند ومیرمحمودشاه خان که باسه صدتن چنانچه آنفاً گذشت راه معاونت ملاپادشاه گل خان برگرفته بود دراینوقت رسیده دست باآلات جنك برد ومردانه بکوشیدتا که کفاررا مغلوب ومنهزم کرد وبیست وچهارتن ازکفاررا بدارالبوار فرستاده هفت تن ازتبعهٔ میرمحمودشاه خان شربت شهادت نوشیده چهارتن جراحت برداشت ومقارن اینحال اولیاقل خان نیز باپیادهٔ نظام واعیان واحشام ملکی که همراه داشت اززیرکتل جنیا جانب ملاپادشاه گل خان راه برگرفت وشب رابفراز کتل بسربرده فردای آن بلشکراوپیوست وبتهای کفاررا تمام بشکست ومردکان ایشانرا که درصندوقهای چوبین نهاده در خانهای خود چیده بود برآورده زیر خاك کرد و توه برشد کان ایشانرا تسلیت داده بمساکن ایشان باز گردانید وهم چهارتن مسلمانرا که کشته ودرخانه نهاده بودند دفن نمود وبعضی از کافرانرا خلعت داد که شاید آتش فتنه را خاموش کند ودرینحالت یکتن ازبزرگان کفار (اسکمنت) ازراه اطاعت نزداولیاقل خان آمده واو خلعتش داده برگماشت که مردم خود را از راه پذیرفتن دین اسلام حاضر آورد واو این امر را برعهده برگرفته باز گشت وگروه کفار هرشب در اطراف این لشکر که بدوهزارتن ازنظامی وملکی منتهی میشد آمده

آهنگ تسخیر کافرستان کردن حضرت والا

ولشکر گاه را هدف گلولهٔ تفنك کرده بازهمی گشتند تا که لشکراسلام ازگلوله وباروت تهی دست گردیده نزدیك شد که شکست یابند اماحضرت والا ازعریضه واستدعای اولیاقل خان قورخانه از کابل حمل ونقل فرموده امر کرد که علوفهٔ سپاه را از لمقانات درارد وبرسانند خلاصه این حرکت ناهنجار کفار (پیار) حضرت والا را

(۱) علنکار اسم یکدرهٔ ازلمقان است معنی معلوم ندارد

(۲) شاخ وباذخ بمعنی مرتفع وبلند

آهنك تسخير كافرستان كردن حضرت والا

که ازدیر گاه تسخیر کافرستانرا مکنون خاطر داشت باضمحلال و استیصال مردم کافرستان برانگیخت چنانچه سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرد کر عزم‌رزم کفاررا جزم نموده سامان تسخیر کافرستان ساز کند واو بتهیهٔ اسباب پیکار پرداخته علوفهٔ دوماه سپاه را اماده نموده درموضع ساو ونار ی فرستاد وپیاد کان فوج سفر مینا را با اعداد زیادی‌ازمردم آن نواحی مأمور ساختن راه وامر کرد که چون ناموضع بریکوت راه ساخته وپرداخته‌شده وازآنجا تا کنارنهر (لندی‌سین) که‌زمین رخو(۱) وسهلست‌وحاجت‌ساختن‌راه آن نیست‌معطل نگذاشته ازآنجا بکار پرداخته راه‌عبور ومرور سپاه‌را تاقرب کافرستان بسازند وهم‌تمامت افواج آنولارا دوماه از سال گذشته ودوماه ازینسال چهارماهه مواجب داده آسوده حال‌ساخت ودوهزارانبان فراهم آورده درهریك چهارسیر آردجای کرده پیش‌فرستاد وقرارداد که‌تاجائیکه دواب‌رفتن‌تواند بریشت راحله‌انبانهارا حمل‌ونقل‌دهند بعد هرانبانیرا بردوش یکیك ازمردم ملکی نهاده منزل بمنزل برسانند وبدینمنوال‌پانزده روزه آزوقهٔ چهارهزار تن‌را درهر منزل مهیا نمود ودرخلال تهیه نمودن سپهسالار اسباب پیکار را کفار کانتوز و کاموز(۲)ومنده‌گل متوطنهٔ قرب چترار راه آمد شد درنزداو بازکرده سخنان اطاعت آمیز آغازنمودند که‌شایدلشکر کشیدن دولت را ازان کهسار بازدارند وازجمله مردم منده‌گل بصوابدید آنانیکه آمدورفت درنزد سپهسالار اختیار کرده‌بودند روی رفتن جانب‌چترار نهاده برخی از ایشان درموضع دیرزد (دنك)نام‌انگلیس شده‌صلاح کار جستند وچون موطن ایشان داخل حصه وتقسیم افغانستان‌بود اولا وامی نگفته کاهی دوصد وهنگامی چهارصد روپیه بنام انعام بهر کدام همیداد وهم‌بتان والبسهٔ زنان ایشان‌را خواسته‌باآنکه بشیزی نمی ارزیدند بجروپیه عطامیکرد تاکه باندك‌زرپاشی روی‌دل دوقوم‌وحشی کانتوز وکاموزرا نیزبسوی دولت انگلیس کرد وسپهسالاربس از آماده ساختن‌سامان کارزار‌عریضه‌نگار پایهٔ اریکهٔ امارت شده‌اجازت لشکرکاشتن بتسخیر کافرستان خواست وحضرت والا فرمان وامرکرد که‌خوداو جهت تکمیل‌بعضی امور مهمه رهسپار کهسار کافرستان نشده دیگر افسرانرا باافواج قاهره مأمور رفتن کنند ومقارن اینحال اولیاقل خان حاکم لمقان که سبر کرم تنبیه و تهدید کفار پیار بود هنگامه آرای کار زار گردیده بسی‌دقیقه کشش و کوشش مردانه کفار نکونساررا از پیش برداشته بناهندهٔ مغارات کهسار ساخت واز جمله یکصدو هشتاد تن‌را که درقلعه پیارچنانچه گذشت جای گزیده بودند محصور کرد ودلیران تیغ‌او همت برتسخیر قلعه گماشته دو روز ودوشب قلعه کیانرا درتنگنای محاصره داشتند تا که آتش در اندرون‌قلعه‌انداخته همه‌را بسوختند الاپنج‌نفر که‌زنده برآمده اسیرودستگیر شدندودرین جنگ بیست و شش‌تن ازلشکرملکی شهید وجریح گردیده یکتن حواله دار از فوج پیادهٔ نظام بران خویش جراحت یافت وهم محمد اسمعیل‌خان بن دوست محمد خان جبارخیل در اندرون قلعه جراحت برداشته باآتش بسوخت واولیاقل‌خان‌پس‌ازحصول فتح‌بازگشته‌درموضع‌جنیا فروکش کردو زجانب‌دیگر سپهسالارغلام حیدرخان‌بمنشوریکه بنامش چنانچه گذشت شرف صدور یافت پنجصدتن ازپیادهٔ نظام وپیادهٔ ساخلو بایکضرب توپ‌قاطری(۳) بمعاونت اولیا قل‌خان گماشت واو اراضی مردم جنیا ودو گران وپشه گررا پیمایش و مساحت کرده کس‌نزد کفاریکه بناهندهٔ جبال وروآرنده جانب نیلاب شده بودند فرستاده دلالت و هدایت باطاعت نمود و ایشان گوش به پیام‌او نداده همچنان بضلالت و جهالت خویش استوار ایستادند و اولیا قل خان جهة انجام مهام مردم دوگران از جنیا وپیار برخاسته وارد آنجا شد وبالتجا و استدعای مردم دوگران هرپنج نفر اسیری را که درآتش قلعه پیار نسوخته دستگیر شده بودند اطلاق نمود وایشان را از رهادادن اسیران مذکور دل بجای آورده قرار داد که بزرگان کوه برشد کانرا دلالت باطاعت کرده مالیات دیوانی را باچهارتن جاریه برعهدهٔ ایشان گذارند که همه ساله بدون مساهله بدولت برسانند وهم این پنج اسیررا اگر حضرت والا بطلبد حاضر کنند وایشان این قرار داد اولیا قل خان را پذیرفته بعد او میرمحمود شاه خانرا باسپاه کافی جهة انجام واتمام نمودن امورمذکور درآنجااسراقامت کرده خودش درروز دواز دهم‌ماه محرم ازراه مراجعت وارد لمقان

(۱) رخو بکسر راو سکون خای معجمه عمقی ست

(۲)یاکاستوز

(۳) قاطر لفظ ترکیست که‌فارسی آن استر است

شد وبساختن راه واقع بین درهٔ (نوتیا) که جانب موضع (باندول) (واسکت) و (کمبار) ممتد است پرداخت ومقارن اینحال میرافضل خان ومیرحسن خان وزین‌الله خان برادران شیرزمانخان وبهرمند خان وسبحان‌الدینخان برادرزادکان عبدالحمید خان وعبدالغنی خان عم زادهٔ شیرزمانخان مذکور از منسوبان عمرا خان باجاوری که فیضیاب تقبیل سدهٔ علیا شده شاد کام ومقضی‌المرام کردیده بودند بزبان کفران نعمت ازحضرت‌والا خواستار اجازت باز کشتن جانب باجاور آمدند وحضرت والا نظرباحسانیکه نسبت بایشان کرده بود جانب باجاور رخصت نداده هرهشت تن را بایکصدوچهارده تن مرد وزن وبزرك وکوچك عیال واطفال ایشان جانب پشاور اخراج فرمود وبمحافظت تامنزل دکه فرستاده از آنجا درکوتل لندی خانه رسانیده تفویض کار کنان دولت انکلیس کردند.

ذکر سرکذشت سردار نصرالله خان درلندن

ذکر سرکذشت سردار نصر الله خان

واز آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درروز جمعه دوازدهم ماه محرم باستدعا ودعوت دولت پس از فراغت تحریر عرائض بخدمت اعلیحضرت پدر والا کهرش بساعت‌دهونیم باجماعهٔ خدمتکاران ومهمان دار وترجمان مرحله پیما ورونق افزای قصر بکنکهم پیلیس که بزم دعوت باموزیك دران آراسته بودند شد وبدرب قصر مذکوردستهٔ ازفوج پیادهٔ نظام که جهة احترام مقدم عالی بپا ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بجای آوردند ودردهلیزقصرلارد (چیمبرلین) وغیره منصبداران لوازم پذیره بتقدیم رسانیدند بعد درحجرهٔ ملاقات کاه که (پرنس‌اوف ویلز) باولیعهد جدید دولت آستریا وولیعهد سلطنت یونان وولیعهد رومانیا دران مترصد وصول شهزاده نشسته بودند تشریف برد وچند دقیقه بملاقات ولات عهد دول مذکوره بسر برده سپس در خانهٔ ناتك که بزرکترین حجرات قصر بکنکهم پیلیس است انجمن آرای بزم تماشای سور وسرور کشت ودرین خانه متجاوز از سه هزار تن مرد وزن همه نجیب وشریف چون وزیر مختار ها وغیره فراهم آمده بودندکه شهزاده بانهاد آن بزم خلت وودادشد ودستهای مطربان وموزیك چیان ونواخوانان خوش الحان فرنکستان ازمرد وزن را دریکضلع اینخانه که‌هفت مرتبه یکی از دیکر بلندتر ساخته اند مشاهده کرد که نوازندکان ساز همه‌درمرتبهٔ علیاودر هریك ازمرتبهٔ شش‌کانهٔ سفلی دوازده‌تن اززنان جمیلهٔ نواخوان بالباس سفید که‌باهم هم‌آواز میشدند نشسته‌اند اکرچه شهزادهٔ سپهر وقار وخدمهٔ اخلاص شعارش درك کلمات زمزمه وسرود زنان مغنیه راکه بلفظ انکلیسی ترانه‌ساز بودند نمی‌توانستند نمود باری ازملاحت جمال ایشان که بحد کمال بود وحسن ایشان بازار آواز ایشانرا کرم داشت‌لذتی حاصل کردچه

آواز خوش ازکام‌و زبان‌و لب شیرین — کرنغمه کنند ورنکنند دل بفریبد

خلاصه‌تاساعت دوازشب درین بزم کاه بسربرده بعددرمنزل مراجعت فرمود وروز شنبه سیزدهم محرم (داود ساسان) از بازرکانان مشهور ومعروف درشهر بریتن بمهمانی دعوتش کردوشهزاده بسواری کالسکهٔ شاهی‌راه دعوت کاه اوبر کرفته وارد ایستکاه ریل‌شد واز آنجا تابلدهٔ بریتن بسواری ریل قطع مسافت کرد وداودساسان که بااعیان از راه پذیره درایستکاه حاضر آمده بود مراسم استقبال بپای برده تبریك نامهٔ ورود عالیرا ازجانب جمهور خواص وعوام شهر تقدیم کرد بعد شهزاده باخدمهٔ خاص وهمراهان مودت اختصاص بسواری کالسکه زینت بخش خانهٔ داود ساسان شد و درین محفل دعوت میرزا محمدخان علاؤالدوله وزیر مختار دولت ایران نیز حاضر بود ودرك شرف ملاقات شهزاده‌نمود واز آنجا پس ازصرف طعام بساعت چهار اراخیرروز راه تماشای ماهی خانه که‌انواع حیوان‌دریائی را در آنجا فراهم آورده اندبر کرفت وپس ازمشاهدهٔ آنجا درناتك خانهٔ عمومی واقع مابین‌بحر که‌قرب بیجصد کام ازساحل تاآنجا پل بسته‌اند رفت واین‌ناتك خانه عمارت بزرك وازچهارطرف باآب محاطست وشهزادهٔ موصوف دراندرون‌عمارت تماشاو کردشی کرده ازآنجا بسواری کالسکه تشریف‌فرمای عمارت شاهی کردیده آنرا که منقسم بچهارقسم ومرتبه داربطرز عمارات چین‌ساخته وپرداخته‌اند مشاهده نمود

صور واشکال سلاطین دولت ختای را که در جدران(۱) عمارت نصب کرده اند بدید وشب را درمقام مستر مارتین تاجر خادم ومأمور خرید اسباب فرمایشی دولت افغانستان که دعوتش کرده بود تشریف برد واو قرب مسافت تکمیل زمین واشجار را تمام از افروختن چراغ درخشان ساخته وآتش بازیهای رنگارنگ پرداخته احترام واعزاز واکرام تام بجای آورد وشهزاده را بسی خرم وخرسند نمود وروز یکشنبه چهاردهم محرم را نیز درجای مستر مذکور تاساعت چهار بفرحت وسرور گذرانید سپس بتماشای کوهستان فرح بخش روح افزای واقع آنجا تشریف فرما گشته شب باز درمهمانخانهٔ مستر مزبور باز گردیده بساز عشرت دمساز گشت وخوش وخرم بسر برد وروز دوشنبه پانزدهم ماه مذکور در دعوتگاه عمومی که اکثر از لاردها وعظماء وترجمان ومهماندار حاضر آمده بودند تشریف برده پس ازصرف طعام بساعت ده از روز مسطور بسواری کالسکهٔ مراجعت وارد ایستادن گاه ریل شد وجمع کثیر وجم غفیری ازمرد وزن وضیع ورفیع که ازراه احترام مقدم شهزاده بعضی سواره وبرخی پیاده گرد آمده بپای انتظار ایستاده بودند آداب ورسوم اعزاز واکرام ومراسم پذیره وسلام بجای آورده آنگاه که شهزاده ازکالسکه درایستگاه ریل فرود گشت بزرگان واعیان شهر نامهٔ تبریک وتهنیت ورود او را که روی دست تعظیم داشتند تقدیم نموده قرأت کردند وشهزاده ازایشان اظهار خرمی وممنونیت کرده پای عزت برعرادهٔ بخار نهاده درلندن بمنزلگاه خویش نزول اجلال فرمود وپس از ادای نماز مغرب باستدعای دولت بسواری کالسکهٔ خاصه راه تماشای رصدخانهٔ (گری ینچ) برگرفته تاایستگاه عرادهٔ بخار رهسپار شد واز آنجا تا قرب رصدخانه بسواری ریل طی مسافت نمود بعد بکالسکه برنشسته دررصدخانه پرتو نزول افگند وبدوربینهای بزرگ که برای دیدن کواکب ثوابت وسیار ساخته وپرداخته اند ماه وثبذی ازدیگر ستارگان رامشاهده کرده همچنانکه در آنجا تشریف برده بود درمنزل خویش مراجعت فرمود وبساعت ده ازروز سه شنبه شانزدهم محرم (لارد جارج هملتن)وزیر کشور هند ازدر ملاقات وارد منزل شهزاده شده درك صحبت دوستانه کرد وشهزاده بساعت چهار پس از نصف النهار مرحله پیمای تماشای عجائب خانهٔ که اجلاد انواع وحوش وطیور را مجسمه آسا در عقب آبگینه‌ها برپای داشته اند شد وابدان بیجان همه را که بازنده هیچ فرق ومباینتی نداشتند مشاهده نموده هنگام نماز شام بمنزل ومقام خویش بازگشت وبساعت هشت ازشب عزم دیدن (تیاتر) که محل نیرنگ و(شعبده)(۲) بازیست کرده تاساعت یازده تماشای حقه بازی(۳) نموده بقیهٔ شب را درمنزل به بستر راحت غنود ودر روز چهارشنبه هفدهم محرم از در بازدید درمنزل (لارد جارج هملتن) که جدید مأمور وزارت هند شده بود تشریف برده پس ازملاقات اودرمنزل خویش مراجعت فرمود وروز پنجشنبه هجدهم محرم را درمنزل بشب رسانیده درروز جمعه نوزدهم عرائض سر گذشت خویش را با اعزاز واکرامیکه ازامنای آندولت دیده ومیدید نگار داده درکابل نزد پدر ستوده سیرش فرستاد ودرروزشنبه ویکشنبه بیستم وبیست ویکم بیرون ازسیر وتفرج دیگر تکلیف دعوت ازدولت بروی روز نیامد

(ذکر وقایعیکه درایام سر گذشت مذکورهٔ شهزادهٔ ممدوح درافغانستان وقوع یافت)

و ازینسوی در زمان سر گذشت مسطورهٔ شهزادهٔ والا تبار نصرالله خان صاحبزاده گل جان بن میانجی که که ازسوء سلوك اخراج ومأمور اقامت ترکستان وامر فلاحت شده بود ازعریضه واستدعای مادرش اذن واجازت مراجعت یافته قرین عفو پادشاه جرم بخش خطاپوش گشت وبااهل وعیال خویش از آنجا راه لمقانی واقع چاریکار پیش گرفت ودر آنجا که موطن اصلی اوبود جای گزید وآسوده حال گردیده وهمدرینوقت سید عارف حافظ وسید ابراهیم خطیب وسید محمد بن سید عبدالله علوی ازسادات سکنهٔ مدینه منوره باهنگ وصول کابل وتحصیل اموال ازراه بخارا وارد مزارشریف شدند که ازانجا بدار السلطنه آمده ازفیض دیدار شهریار والاتبار مستسعد

(۱) جدران بضم جیم یعنی دیوار ها

(۲) شعبده بالفتح یعنی بازی که بسحر وفن کنند

ذکر وقائع افغانستان که در زمان توقف سردار نصرالله خان بلندن بوقوع پیوست

---

(۳) حقه باز حقه بالضم والتشدید ظرفی باشد باسرپوش که اندرون آن چند طبقه باشد ودرمیان آن هرلحظه چیزی دیگر نماید وبمعنی بازیگر ومجازا بمعنی عیار ومکار

گردیده برامر منویهٔ خویش که حصول پول بود واصل آیند ولیکن حضرت والا از عریضهٔ حکمران ترکستان برسیدن هر دوتن در مزار شریف آگاه گشته بتصورانیکه مبادا جاسوس باشند فرمان کرد که ایشانرا از آمدن در کابل مانع گردیده از همان راه بخارا که آمده اند مراجعت دهند و همدرین ایام از نامه و پیام و پسرای کشورهند که مکمهان در باب اراضی مردم کرجی زائی وعلی زائی که مالیات ده ایندولت وهم درنقشهٔ تعیین حدود داخل خاك اینمملکت بودند بامحمدعمرخان نورزائی مذاکره ومشاجره کرده وپاسخ گفته نتوانسته وعذر خواسته چنانچه گذشت درسمله رفت حضرت والا محمد عمر خانرا فرمان کرد که خوانین همرکاب خویش ر رخصت رفتن درمساکن ایشان داده خود درقندهار باز گشته تاروز بیست وپنجم ربیع الثانی که ویسراوعده خواسته است درنك کند وپس ازورود مکمهان آهنك سرحد کرده بااوتعیین خط فاصل نماید وهمدرین هنگام میرمحسن بیك رئیس علاقهٔ سرخ جوی هزارهٔ دای زنگی که طریق خدمت دولت سپرده و میسپرد بفرمانیکه درباب دستگیر کردن بقیه اشرار قوم سلطان وابدال بنام داد محمدخان حاکم وسید عبدالقیوم قاضی چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود سی و دوتن مرد وزن ودختر وپسر از اشرارقوم سلطان را دستگیر کرده تسلیم امیر محمدخان کمیدان نمود واو همه را درکابل فرستاد وهم کمیدان محمدحسن خان هشتاد خانوار ازاشرار هزارهٔ ارزکان وغیره را که جنرال شیرمحمدخان نزدش فرستاده بود باپنجصد میل تفنك که ازمردم شوی وبوباش گرفته بودند ارسال کابل کرد وهمدرین احیان سه تن افغان سه تن زن را از هزارهٔ جاغوری که ازیك قلعه بدیگر قلعه میرفتند بقهر وعنف برداشتند وکسان زنان بتعاقب برخاسته ازعرض راه ایشانرا گرفتار ساخته نزدکمیدان محمدحسن خان حاضر کردند واو زنانرا باهر سه تن افغان که بدروغ اظهار خریدن زنانرا از نزد خاصه داران مقیمی سنگماشه کردند وقباله بدست نداشتند بفرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل نمود واز جانب دیگر درانثنای وقایع مسطوره میجر جنرال (جرارد) افسرکمیشن دولت انگلیس که حرکتش جانب سرحد بدخشان ودولت ختای از پیش رقم گشت باپنجاه تن از مردم چترار درروز بیستم محرم ازراه کتل وارکوت وارد ییلاق روغل (۱) شد واز شدت سرما خیال درنك کردن درآنجا کرده بذریعهٔ نامه بجنرال تاج محمد خان پیام داد که شخصی را از جانب دولت افغانستان مامور تعیین خطونقاط فاصلهٔ سرحد کند واو غلام محی الدین خان ومفتی عاشور محمد راکه باپانزده تن سوارهٔ نظام چنانچه گذشت برای امر مذکور ماموروراخان کرده بود ازورود میجر مزبور درییلاق موضع مذکور خبرداده امر کرد که بموجب قرارداد وموعد دولتین درروز بیست وهشتم محرم درموقع بوزای گنبد بکمیشن دولت انگلیس ملحق شده بکار تعیین حدود پردازند وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده سردار (حبیب الله) خان برخصت واجازت حضرت والا با اردوی پرشکوهی از خدمهٔ خاص وسوار وپیادهٔ نظام موضع (سیردره سنگلاخ) و (جلگای میدان) و (جلریز) و (تکانه) وسرچشمه کرده بسعادت ومیمنت درکابل باز گشت وازهمه درهٔ سنگلاخ جهة ییلاق گزیدن مطبوع طبع دشوار پسندش افتاد ولیکن از سبب مباعدت آن از کابل میل ساختن عمارت درآنجا نفرمود

(۱) غیل

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن که از پیش وعده داده شد

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن

واز آنسوی شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان روزشنبه بیستم ویکشنبه بیست ویکم ماه محرم را چنانچه گذشت بسیروتماشا بسر برده بساعت ده ازشب سه شنبه که درروز قبل ازان که بیست ودوم محرم بود علیاحضرت وکتوریه قصر (بکنگهم پیلیس) رابرای بزم ناتك شاهانه امر آرایش کرده شهزادهٔ والاجاه را دعوت فرمود سردار باوقار بامهماندار وترجمان وکرنیل نبك وکمیدان محمد حسن خان وکمیدان محمداکرم خان بسواری کالسکهٔ شاهی بحالتیکه سواران خاصهٔ رکاب خسروی درعقب وجلوکالسکه پویان وتازان بودند وارد قصر مذکور شد ودستهٔ فوج نظامی که بپای احترام ایستاده بود مراسم اعزاز واکرام وسلام بجای آورد وجماعهٔ پذیرکیان دردهلیز قصر لوازم تکریم

خود و تکلیف اسلام آوردن و دین نبی امی پذیرفتن عذر خواسته سرباز زدند و سپهسالار (بسیاق کریمه ادع الی سبیل ربك بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن) هدایت و دلالت نمودن ایشانرا بسوی دین اسلام موقوف بفرصت داشته هیچ نگفت و درباب راه بردن دربین موطن ایشان گفت این امر را که مقصد بردن راه ازبین کهسار کافرستان جانب بدخشانست دولت هرگز ترك نمیکنند و رؤسای کفار مذکور ازین گفتار سپهسالار عزمش را درراه ساختن راسخ دیده لاجرم تن در دادند و بزبان معذرت خواستار نرفتن و فرو کش نکردن لشکر در موضع کاندیش شده اظهار نمودند که خود راه سازان بدون لشکر در آنجا رفته مشغول کار شوند و اینرا نیز بذمه گرفتند که کفار منده گل و کانتوز را دلالت باطاعت دولت کرده اگر سرباز زدند ایشان همه را بقهر و قسر مطیع و منقاد سازند و سپهسالار این خواهش ایشانرا پذیرفته شرط قرار داد که هر جماعه پنجتن را گروگان گذارند که براه سازان ضرر و آسیب نرسانند بعد لشکر همچنان در برکوت قیام ورزیده مامور کاندیش نخواهد شد وایشان که بجز از اطاعت چارهٔ نداشتند این امررا استوار پنداشته یکتن را از بزرگان کاموز که حاضر آمده بودند برای آوردن و بردن خبر ضامن دادن و ندادن نزد عامهٔ قوم خویش فرستادند که انشاءالله بمحل اجرا آمدن این شرط درموقعش رقم خواهد گشت و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت میرزا پاینده محمد خان که هزار دانه طلای بخاری را از زوجهٔ سعید محمد نامی که مقهور دولت بود گرفته و باحاکم سابق لقمان صرف معیشت خود نموده بودند و قاضی و وقائع نگار لقمان بحضرت والا ماجرا معروض داشته فرمان تحقیق و جستجو بنام اولیاقل خان حاکم حال رفته و مدتی گذشته اجرای امر پادشاهی را میرزای مذکور بحیلت و خدیعت بتعویق انداخته بود درینوقت حکم حضرت والا مجدداً شرف اصدار یافته میرزای مذکور راطلب کابل فرموده اولیا قل خانش گسیل درگاه عالم پناه کرد و هم درینوقت حضرت والا صدباشی گل امیر خانرا که باپیادگان ساخلوی تحت رایتش نزد سپهسالار غلام حیدرخان ره نورد خدمت بود عوض محمد حسن خان که فوتش از پیش گذشت بمنصب سرتیپی چارصدتن پیادهٔ ساخلوی مقیمی لاش و جوین نامزد فرموده پادشاه گل خان دهباشی را از تغیر او بمنصب صدباشی و وزیر نام پسروی را بجای پدر بمنصب دهباشی سرافراز نموده سپهسالار را که سرگرم تنبیه و تهدید کفار بود فرمان کرد که گل امیرخان سرتیپ را رهسپار لاش و جوین کند و هم در اثنای واقعات مسطوره میرزا محمد حسین خان کوتوال و سردفتر سنجش کابل از عریضه و اخبار میرزا صاحب گل نام فرار ومقیم پشاور غلام محی الدین پسر زینل نام جلال آبادی را در کابل طلبیده بیست و هشت هزار روپیه ازوی برای دولت خواستار شده گفت که این مبلغ را سردار عبد الرسول خان نزد پدرت نهاده واو انکار آورده در کتاب واردات کوتوالی اظهار خودرا نوشت که دروقت فوت پدرش چارساله بوده ازینوجه آگاه نیست و نه پدرش باسردار عبدالرسول خان سروکاری داشت و اگر چنانچه این وجه بثبوت پیوست باجریمه خواهد رسانید و میرزا محمد حسین خان که عامل باشعور اینگونه امور بود اظهار اورا استوار ندانسته باچهارتن سواره در جلال آبادش مراجعت داده مبلغ مذکور را امر حصول کرد و او ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته دادخواست و کارکنان حضور نخست از میرزا محمدحسین خان پرسیده بعد بر طبق عرض داشت او فرمان رفت که اینمبلغ بقرار مهر و سند سردار عبدالغفور خان برادر عبدالرسول خان و میرزا نور محمدخان نویسندهٔ او و مهر یکنفر دیگر بکوتوالی ثابت گردیده است باید ادا کند و مقارن انحال غلام نبی خان بن حاجی سربلندخان قوم اچك زائی متوطن فوشنج که از عریضه و استدعای خود او اجازت آمدن در افغانستان داده شده بود باچهل تن مرد و زن و بزرگ و کوچك منسوبان خویش راه هجرت پیش گرفته درروز سوم مذکور ماه صفر که غلام محی الدینخان و مفتی عاشور چنانچه گذشت وارد سرحوض پامهر بزرگ شدند وارد قندهار گشت و این غلام نبی خان چنانچه بیاید بذریعهٔ عریضه استدعای تحریك هجرت نمودن و در نواحی قندهار و هزارجات مسکن و مزرعه دادن قوم اچك زائی

متوطن خاك متصرفهٔ دولت انکلیس را کرده عرضش پذیرفته کشت وهمدرین هنکام سپهسالار سوم غلام حیدر خان اروك زائی از کثرت دزدکه در بلخ ومزار شریف ونواحی آن باعث آزار واذیت رعایا وسرقت مال و متاع ایشان کردیده بودند غلام محی الدین نام دفعدار را مأمور بدست آوردن وکرفتار ساختن دزدان کرده آن بی‌حمیت دور از مروت دست تعدی از آستین جور برآورده هر کرا فی الجمله مال ومنالی یا باو سر عناد داشت دزد کفته مواخذه همیکرد ونقدوجنسی کرفته بعدرها همیداد تا که کردار ناهنجارش از عرایض وقائع نویسان بلخ ومزار ونواحی آن بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده اوراطلب کابل ومقیدو مغلول زندان سیاست فرمود اشتهاری از کرفتاری او بنام مردم آندیار نکار وانتشار داده رقم نمود که آن بیمروت دور از دانش وخرد ازهر که بمصادره و رشوت چیزی کرفته باشد نوشته درج جریدهٔ عصیان او کنند وپس از آنکه نامهٔ اعمال وافعال او سراپا سیاه و تمام کشت آنرا ارسال کابل نمایند که ازوی کرفته بضعفای رعیت که مالك آن باشند مسترد شود و مقارن انجال مال ومنال دو تن از خانه‌داران تاشقرغان را دزدان ازان خود کردند وحاجی‌داد محمدخان حاکم آنجا برطبق قاعدهٔ کتاب حکومتی که در دست داشت براهل محله تاوان کذاشته امر کرد که بهردو تن مالکان سامان(۱) مسروقه بدهند و مالکان مال اینرا اذیت و آزار همسایکان خویش دانسته ترك کرفتن تاوان کفتند و حضرت والا از عریضه حاکم مذکور بر ماجرا آکاه کشته فرمان کرد که از قانون حکومت نکذشته تاوان مال مسروق را حصول وتحویل خزانه دولت نماید تا عبرت همسایکان کردیده ترك پاسداری وحراست هم نکنند واکر غفلت واهمال را جائز شمارند همانا دزد ویا تاوان مال را زجرا وسیاسةً بدست بدهند .

(۱) سامان یعنی اسباب

ذکر سرکذشت سردار نصرالله خان درلندن

﴿ ذکر سرکذشت سردار نصرالله خان درلندن که وعدهٔ آن از پیش کذشت ﴾

واز آنسوی چنانچه وعده داده آمد شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان بساعت سه پس از نصف روز دوشنبه ششم ماه صفر بسواری کالسکه باخدمهٔ بزرك رکاب سعادت انتساب خویش وترجمان وکرنیل نبك انکلیس راه وداع جانب قصراقامتکاه (پرنس آف ویلز) پیش کرفته واو آداب احترام واعزاز مقدم عالی را بوجهیکه میبایست ومیشایست بتقدیم رسانیده زن ودختران ولیعهد دولت (دنمارك) که برادرزن (پرنس آف ویلز) بود نیز درمجلس وداع حاضر بودند که شهزاده پانهاد بساط اجتماع ایشان کردید وقدر بیست دقیقه صحبت وداع دست داده بعد شهزاده (پرنس آف ویلز) راوداع کفته واو تاقرب باب قدم مشایعت نهاده بعد شهزاده همچنان که تشریف برده بود بسواری کالسکه درمنزل خویش مراجعت نمود وروز نامه نکار شهزاده تا اینجا وقایع وسرکذشت شهزاده را بشرحیکه رقم شده آمد نکارداده داستانی از آب وهوا وقوانین آن دولت وآئین آن سلطنت ورسوم و حرفت وعادت مردم آن ملت ومملکت ومعمودی آنولایت برسبیل جغرافیای طبیعی و اقتصادی رقم زد خامه وکلك حدس وفراست کرده دربین واقعهٔ مسطورهٔ روز ششم صفر وروز هفتم آن معترضه آسا ذکر نمود که هوای انکلیستان سرد ومرطوب وغبار آلود واز کثرت دیمومت سحاب زمینش در غالب اوقات از پرتو آفتاب محروم وساحت مملکتش پست وبلند ومملو از تپه های کم سنك است که بقدرده میل زمین مسطح وهموار دیده نمیشود ودربعضی از مواضع کوه نیز دارد وتمامت بقاع وتلال ونشیب وفرازش بسان باد غیس هرات سبز وخرم وسبزه زار است که در آب وهوا مشابه ومماثل آن مینماید واشجار غیر مثمره اش از قبیل سپیدار وصنو بر یعنی ناژو وغیره اند که اکثر درافغانستان وایران بنظر نیامده وهریك را مردم آن مملکت باصطلاح خود نامی نهاده اند واکثر از اشجار میوه‌دار چون شفتالو وانکور وغیره فواکه در کرم خانها تربیت و نشو ونموی یابد ودربیرون از کرمخانه کیلاس وآلو وامرود وغیره بعمل می آیند وزراعتش از وفور باران که همواره درباریدنست ومحتاج آب نیست سراسر دیمیست ودرزمستان برف نیزمیبارد ومردمش باحرفت وهنر وسیر وسلوك ایشان مخالف اهل آسیا وبامردم خارج ازمملکت خود کم صدق وحیلمند وبدون احتیاج

راست نکویند وطبیعت شناس ومزاج دانند وازینجاست که در جذب وجلب قلوب قدرت ومهارت تامه دارند ودل میفریبند ودر حصول مدعای خویش اززشت وزیبا عار ندارند بل امری را شنیع وقبیح می پندارند که مانع ازوصول بمرام وکام باشد و آنگاه که مدعا بدست آرند وتیر آرزو درشست ترکیاری کنند وباهم متفق ومشفقند ودربین خود عداوت ندارند واگر احیاناً مخاصمه ومعاندهٔ روی دهد ابراز آن نمیکنند وازراه همچشمی برغم خصم خویش کوشش کرده ازوی سبقت ورفعت میجویند وتحصیل علم ودانش جدوجهد ورزیده بحدکمال وکاردانی رسانیده خودرا نزد دولت وملت معروف میسازند وعامهٔ ملت نیز حسد نبرده شخص دانارا میستایند واورا مخفی نمیدارند واشراف خودرا بدیدهٔ عزت دیده بزرگان بفرومایگان وزبردستان ترحم نموده باایشان راه تلطف می پیمایند وزیر دستان اززبردستان خود چون جوروا نمیدارند سرکشی جائز نمیشمارند وعوام را آزاد می پندارند ودرامور دولتی اعلی واوسط وادنی ندارند هریک بذاته خودرا وجود پادشاه وخیرخواه دولت دانسته نفع ونقص آنرا از خود میشمارند ودروقت حاجت سر ومال خودرا نثار دولت کرده دریغ نمیدارند وازاتفاق ووفاقیکه باهم دارند افراد وآحاد ملت ایشان شهزادهٔ آزاده را که مهمان دولت بود بعینه مهمان خویش شمرده اورا باخدمه اش بانواع احترام واعزاز واکرام میدید ندوسعی داشتند که امیر وملت افغانستان را ازکردار ورفتاریکه باشهزاده نمایند نسبت بدولت انگلیس زیاده تر دل گرم ودوست ویکجهت سازند خلاصه اصل دولت شان مشروطه میباشد اختیارات جمله دردست وزراست ووزرارا ملت منتخب میکنند ودرتعمیر مملکت ازقبیل بنای مدارس واجرای انهار وبستن قنطره وپلهاساعی وجاهدباشند وپاسداری وحراست مملکت را ازاستیلای مخالفان رأی وتدبیر نمایند ودرنفس الامر پارلمنت برای آن قرار داده اند که زبان ایراد واعتراض ملت ازامور جزئی وکلی که وکلای خود ایشان صلاح وصواب دانسته اجرا میکنند بسته باشد ودرهیچ امری ازامور دولت غرض جوئی ویکی نسبت بدیگری حسد وغیبت گوئی ندارند وبرای هرکار اندازه ومقدار قرار داده اند ومقصر را بقدر جنایت زجر وسیاست مینمایند وقتل را جز برقاتل وخائن دولت وملت که ازخیر وصلاح وصواب کار هردو در گذشته از دیگر دولت رشوت گرفته بر دولت خود وارد آرد جائز نمی شمارند بل قتل ایندو را واجب می پندارند واگر وزراء وحکام مرتکب سهو وخطائی نسبت بدولت شود قبل ازآنکه خویش را مورد عزل دانند ازمنصبی که دارد استعفا میکنند بالجمله رجال ملت انگلیس بردوجماعه منقسمند که یکی را (کنسروتو) ودیگری را (لبرل) نام نهاده اند وایندوجماعه بامور دولتی مخالفانه باهم مکالمه ومذاکره کنند ودرتدابیر همدیگر ایراد واعتراض نموده دلائل وبراهین خود را نزد ارباب پارلمنت بیان کنند بعد جماعهٔ که تدبیرش پسندیدهٔ وکلاء آید وهمه جانب غالب شده رای ایشانرا استوار دانند وزراء طرف مغلوب ازوزارت خویش استعفا کنند وسخافت رأی را برخود بپسندند واز استعفا نمودن ایشان امر وزارت بجانب دیگر که درفکر وتدبیر غالب آمده اند قرار گیرد ومستطیعان وصاحب ثروتان ملت انگلیس اقصی المرام بعیش وعشرت روز معیشت میگذرانند وبدون کسالت بدنی وزیان مالی ومرگ اقارب که باعث تلخ عیشی ایشان گردد دیگرهیچ غم وهمی خاطرخراش زیست وزندگی ایشان نگردد واکثر ازمردم ایملت طبیعی مذهبند وثواب وگناه را برای نفس خود حدی قرار داده اند وزمام بختی زندگی خود را تفویض نفس وهوا نموده اند وبیم ازمعصیت وامید درعبادت ندارند وبرطبق هواجس نفسانی اینعالم فانی را بهشت ساخته اند ومساکین وتهی دستان ایشان بغایت ذلت وعسرت روز بسر برده از افلاس وعدم بضاعت ناچار گردیده اکثر خود کشی اختیار میکنند چه حرفت وپیشه وا موجد رزق پنداشته اعتماد برزاق علی الاطلاق نکنند وشخص بی کسب را معدوم الرزق میخوانند ونان تام وتمام را درانگلیستان بصعوبت وزحمت حاصل میکنند وبسیاری ازروستائیان ایشان سیب زمینی(۱) واغذای ماه وسال حیوة خود میکنند وبدون آنچیز دیگر ازما کولات نیابند وعمارات همهٔ انگلیستان خصوص لندن چه قدیم وجه جدید بمهندسی بنیاد

(۱) سیب زمینی را در افغانستان آلو گویند

و آباد شده اند وهمه از آجر وحجر و آهنك و كچ ساخته مشتمل برده الی دوازده طبقهٔ علیا وسفلی بدون صحن پرداخته کردیده اند وپوشش همه از آهن است وعمارات سلطنتی را ا کثر ازیکقطعه آینه دروازه ساخته اقل از چوب پرداخته بدرب و دهلیز حجرها که راه دخول وخروجست شانده‌اند و اسباب حجرهـا ازمیز وکرسی ازچوب وروی همه کرسی ها مخمـل است ومیزهای اعاظم واشراف ازسنك رخام واحجار معدن‌واقع مملـکت ایطـا لیـاست خلاصه تاانجـا ازروی نوشتهٔ روزنامه نـکار شهزادهٔ رفیع مقـدار سردار نصرالله خان باتنقید وتنقیح وتغیر عبـارات وایجاز نمودن آن نـکار داده‌بازسرسخن رویم وبروفق وعدهٔ که دادیم به‌ترقیم وقایع سرکذشت شهزادهٔ ممدوح پردازیم که شهزادهٔ آزاده از روز ششم صفر که بشرح رفت تاروز پنجم ربیع‌الاول بیرون ازسیر و تفرج وتماشا وکردش مباشر امریکه قابل تحریر وضبط تاریخ باشد نـکشت

ذکر وقائع افغانستان که مطابق ایام توقف شهزادهٔ ممدوح
(در لندن بوقوع پیوست)

ذکرواقعات افغانستان در وقت توقف سردار نصرالله خان بلندن

وازینسوی درخلال واقعاتیکه درافغانستان روی داده وبشرح رفت کمیشن دولتین‌انـکلیس‌وروس باماءور افغانستان که ذکر حرکت ایشان ازموضع یرم‌کنبد ازپیش داده‌شد از آنجا عزم برخاستن کرده درروز سیزدهم ماه صفر راه برکرفته درموضع (همدمین) واقع پامیر کوچك فرود آمدند ودست بکارنصب علائم فاصله برده یکدائره برج بفراز کتلیکه منبع آب هردوپامیر است برافراختند وجانب شمال آنرا که‌پامیر بزرکست حصهٔ‌دولت روس وطرف جنوبش را که پامیرکوچکست همچنانـکه بود حق افغانستان قراردادند وهمچنین دردامن‌موقع مهمان یولی واقع قرب قزل رباط برجی دیکر بر افراشته برج دیکر جانب جنوب آب ودیکری در دامن کوه واقع سردرهٔ (تـکرمنسو) وبرج چهارم را جانب مشرق کوه (توغ دمباش) که بدولت ختای متعلق است برآورده دشت پامیر کوچك واقع مغرب موضع آق تاش که بحسب تخمین پنج مرحله ومنزلست سراسر تعلق بدولت افغانستان کرفت بعد از آنجا کوچیده وارد (قزل رباط) کشتند و دودوره منار درکتل (یورتیل) ساخته‌از آنجا بازدرموضع (مهمان‌یولی)شده فرو کش کردند ویك‌دائرهٔ برج درکتل (کنجای) ودیکری‌درمقابل آن‌بکنارآب (آقنوبر) برآورده ازتعیین خطونقاط‌فاصلهٔ سرحد پامیرفراغت حاصل کردند ودراثنای اینمقال ملا محمد سعید خان قاضی وملاشاه ملوك‌خان مفتی تالقان که‌با میرعبدالقیوم نام محتسب تحت‌الحفظ چنانچه کذشت درکابل خواسته شده بودند وعلاوه برخیانت وجنایتی که ملا محمد سعید خان باملاشاه ملوك درارتکاب آن‌انباز بود قاضی سابق آنجا نیز چنانچه ازپیش بشرح رفت بتحریك او مقتول کشت‌وارد کابل‌شدند وباریافته هردوتن قاضی ومفتی ازاثبات خیانتی‌که کرده بودند محبوس کردیدند میرعبدالقیوم که‌ادعای ثبوت جنایت ایشان کرده‌بود مأمور تالقان کردید واشتهاری درروز سیزدهم مذکورماه صفرشرف‌اصدار وبنام مردم‌تالقان عزانتشاریافت‌که هرقدرنقد وجنسیکه آندوتن ازدرخیانت ومصادرت کرفته‌اند درج جریدهٔ افعال ایشان نمایند که ازایشان کرفته تسلیم مالـکان مال‌شود وهمدرینوقت کرنیل‌محمدعمرخان بامر وفرمان حضرت‌والا کپتان غلام محمدخانرا که‌ازکابل مامور فراهم نمودن اسپان خریداری دولت شده وخیانت وخسارت کرده بود محبوس وکسیل‌کابل نمود وهم درین ایام محمد سرور خان حاکم ونضراب خان خزانه دار خان آباد پنج لك وسی ودوهزار روپیه وسه میـل تفنك بغل پر ویکمیل پناه پر ویکمیل شش فیر انـکلیسی وروسی ویکمیل دولوله شکاری باچهارجلد چرم‌آهو ویکزوج موزهٔ روسی ودوسیر وسه چارك پت بز که مصحوب محمد اکرم خان نورزائی هراتی ومیرزا علی محمد نامی ارسال کابل نموده بودند تحویل خزانه وکارکنان دولت شدند وهمدرین هنـکام (مستریك) نام انـکلیس که بامر و فرمان حضرت والا چهارلك روپیهٔ چهره شاهی انـکلیسی را جواهر ثمینه خریده بود وارد پشاور شده در روز چهاردهم صفر از آنجاراه کابل برکرفته شرف آستان بوس حاصل کرد و مقارن اینحـال میرزا

سید امیرنام چپرهاری نویسندهٔ سائر تاشقرغان که رشوت گرفته وازخیانت وغداری خود نقض عهدیکه برطبق دیگر عمال وحکام وضباط بدولت داده وکرده بود بدار سیاست کشیده ومال ومتاع وملك اووسید رحیم برادر وسیدرسول خالووحضرت بیکم خواهرش ضبط دیوان سلطنت گشت وهمدراثنای واقعات مسطوره سواران نظام که بامیرافضل خان وغیره منسوبان عمراخان باجاوری که ازحضرت والا چنانچه گذشت استدعای اجازت مراجعت جانب باجاور کرده ازراه پشاوراخراج شده محافظین ماموره ایشانرا درمنزل دکه رسانیده چون درجلال آباد باز گشتند وغشورا (۱) که یکتن از سپاهیان نظام دردکان رمضان نامی نهاده بود خواستند که بخرند ومرد دکاندار آن را مال دیگری گفته بایشان نداد وایشان اورا بادوتن دکانداردیگر که یاری ویاوریش کردند بقهر وعنف نزد محمد قاسم خان افسرخود کشیدند واو هرسه تن دکاندار را محبوس نموده باخود درکابل آورد وشهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردارحبیب الله خان که همواره دست عدالت پیوستش مرهم گذار جراحات قلوب ستمدیدگان وجور رسیدگان بود وعقدهٔ امور داد خواهان را بانگشت رحمت میگشود محمد قاسم خانرا پنجصد روپیه جرم فرموده دکاندارانرا خرم وخرسند رخصت جلال آباد نمود ومقارن انحال سپهسالارغلام حیدرخان که بامر وفرمان شهریار ثریا مکان قدم درراه تسخیر کافرستان نهاده وچنانچه گذشت زبان پیام دراستمالت وهدایت واطاعت کفار گشاده بود از (ساو) برخاسته وارد (برکوت) گشت وازآنجا بعزم مشاهدهٔ صعب وسهل درهٔ (خماری گل) سواراسپ شده چون پانهاد فراز کتل گشت ازسختی مسلك ومعبرازاسپ فرود آمده تاقلهٔ کوه راه پیمود واز فراز کوه نظر مشاهده انداخته همه جارا تاکتل (کورال) که بچشم می نمود بدید وراه عبور را که از آنجا جانب عقب موضع (لندی سین) امر ساختن کرده بود بغایت دشوار وسنگستان ودرخت زار ملاحظه نمود وروز دیگر راه (لندی سین) را که جدید جاری، واز (برکوت) بجانب آنجا مسافت شش کروه ساخته وپرداخته شده بود نیك دیده بخود اندیشید که از وفور سنك ودرخت بدون ساختن راه معبری میسر لشکر نمیگردد پس در کارساختن راه کوشش ورزیده بچستی وچالاکی ازموضع کوردیش راه عبور راتاقرب موطن وکهسار کفار بگشود وکفارازمشاهدهٔ انحالت جمعیت کرده درمواضع دشوارگذر بعزم پیکار استوار نشستند وسپهسالار تاموضع (ومنی کسی کتل) که نقطهٔ اخیرهٔ وصول خطراه بود رفته همه جارا بنظر دقت مشاهده کرد وازحشر وازدحام کفار که بقرب مقام جنك گزیده بود درنك را صواب پنداشته درموضع ومنی کسی واقع زیر این کتل فرود گردیده جای گزید وسه فوج پیادهٔ نظام را جریده بدون بستره وخیمه ازلشکر گاه نزد خود طلبید تااگر کفار حمله نمایند ویاباآحاد وافراد راه سازان قصد ایذا وآزار کنند دلیران هرسه فوج بدم تیغ وطعن سنان وگلولهٔ جانستان دفع نمایند سپس چندتن ازمردم سکنهٔ برکوت را ازقفای آنانیکه قبلبرین چنانچه گذشت باندرز ونصیحت کفار گاشته بود رهسپار دلالت وهدایت کرده پیام داد که درقبول کردن وراه دین اسلام گرفتن ایشان ازجانب دولت اکراه واجبار وتکلیفی نسبت بایشان نیست وتکلیفی که هست اینست که مطیع ومنقاد گردیده مالیات بدهند وازین امر سرکشی نکرده باآتش قهر پادشاه خودرا نسوزانند ونیز مانع ساختن راه نشوند وکافران ازین پیام سپهسالار وعدهٔ حاضر آمدن درنزداو داده رسولانش را پس فرستادند والتماس نمودند که اگر ساختن راه را معطل دارد هرآینه دوازده تن را بدولت تسلیم کنند که دین اسلام بپذیرند وهم مردم سکنهٔ کوردیش را خودایشان بقهر وقسر بذیرای آئین اسلام نمایند ودرسالی چهارصد روپیه که بمیرچترار میدادند بدولت بدهند وسپهسالار فرستادگان خودرا بازپس مراجعت وپیام داد وچندتن از ایشانرا درلشکرگاه طلبید که در خصوص معطل داشتن ساختن راه باایشان سخن ازدرصواب وصلاح راند وهرچه پسندیده آیداجرای آن نماید ودرباب مالیات وتکالیف دولتی اظهار وگفتار خودرا استوار پنداشته باید خواه وناخواه بدهند واینراپیام داده درموضع (جواکسی) واقع مقابل رود (کوردیش) عزم پل ساختن نموده دست بکار بردوماجرا

(۱) غشو باصطلاح مردم افغانستان آهنی راگویند که مشتمل چند پره دندانه دار ست واسپ را بدان بخارند

معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته ازقلت راحله وعدم وصول علوفه درلشکر گاه بنکاشت وحضرت والا سیف الله خان حاکم کنرعلیارا فرمان وامر کرد که تا میداند ومی تواند علوفه بسپاه برساند وهم دویست رأس یابو برای حمل ونقل علوفه ازکابل کسیل فرموده محمدعمر خان حاکم تکاب را نیز فرمان کرد که از چهارتن کدخدا یکتن را جهة لشکر کشیدن جانب کافرستان بر گزیده کسیل درگاه نماید که سررشتهٔ جنبش جیش جانب کافرستان بایشان فرموده شود واوچهل ونه تن را ازبزرگان مردم (تکاب) و(اوزبین) و(محمود عراقی) ره نورد کابل کرد که انشاءالله تعالی دستور العمل بایشان دادن وازجانب لمقان ونجراب وتکاب ونجشیر لشکر بتدمیر کفار گماشتن در موقعش رقم خواهد گشت وپس ازآنکه سپهسالار عریضهٔ مذکورهٔ خودرا ارسال پیشگاه حضور اقدس نمود چندتن ازکفار کاموز که کس نزد ایشان فرستاده چنانچه آنفاً گذشت پیام داده بودنزد او حاضر آمده زبان ضراعت کشوده اظهار اطاعت ودادن مالیه کرده استدعا نمودند که چون درمملکت وتحت ظل حمایت سلطنت اهل هنود نیز جادارند وازآنقوم بسیارند ایشان را چون آنان دانسته وجزیه گرفته تکلیف اسلامیت را بموقع مناسب گذاشته درحال تعرض بایشان نکنند و سپهسالار بفکرواندیشهٔ اینکه اول کار است باایشان مدارا ومواسا باید کرد وهرچه خواستار شوند باید پذیرفت که مبادا ازسخت گرفتن خوفناك گردیده بفتنه گرایند ونیز آگاه شده بود که کفار کانتوز ومندوگل نزدایشان که حاضر آمده اندشده باهم قرار داده اند که اگر سپهسالار پذیرفتار خواستار ایشان نشود بالشکر پاد شاهی رزم داده بعد که کاری ازپیش برده نتوانند عزم فرار کرده را کندهٔ کهسار شوند این خواهش ایشانرا بگوش قبول جای داد وسه تن ازایشانرا برای خبر کردن قوم ازینمعامله بازپس فرستاد وایشان رفته وبازگشته پیام آوردند که جزیه ومالیه را قبول دارند که بدهند بشرطیکه ایشانرا ازاعضاء واجزای رعیت دانسته مأمون ومحفوظ وخرم وخرسند داشته بنظر تحقیر جانب ایشان ننگرند وکافر گفته آزار واذیت نرسانند وحالا یکهزار روپیه میدهند وسپهسالار درپاسخ این اظهار ایشان گفت که چون املاك واراضی آنان تا کنون بمشاهده نیفتاده اندکه آیا گنجایش هزارروپیه را دارد یاندارد واگرنداشته باشد چراهزارروپیه بدهند ودرباب جزیه فی الحال هزار وپنجصدنفر خواهندبود که اگرهرواحدی یکروپیه بدهد یکنیم هزارروپیه بحساب می آیدوازین گفتهٔ خود که بطریق فهمانیدن مرایشانرا گفت زود زبان بیان برگردانید که مبادا دریم وواهمه افتند وگفت که برطبق خواهش ایشان قرارامر داده خواهدشد وآنگاه که کلام وپیام جانبین بدینجا رسید سپهسالار ستوده کار احمدجانخان طبیب و کرنیل اعزازی را باسعید محمدخان همراه دوازده تن حاضر آمدگان کفار کاموز بنام مشاهده کردن اراضی ایشان امر رفتن کرد وقرار داد که پس ازمشاهده اراضی وعقار ایشان تمام بزرگان و سرکردگان ایشان باایندوتن حاضرعسکر گاه آیند تاازروی دانش درباب مالیات دیوانی سخن رانده بروفق گنجایش مالیه برذمهٔ ایشان نهاده شود واین امر را سپهسالار ستوده کار ازروی تدبیر و عزم و ارادهٔ آن بروی کار آورد که تازمان مشاهده کردن اراضی کفار وبقید سیاهه آوردن مزرعهٔ هریك را بنام مالکش هماناراه کنار آب تاحدموضع (بسکل) ساخته گردد وپلیکه احداث شده پرداخته شود وراهیکه ازرود خانهٔ (خماری گل) امر ساختن شده نیزتاحد کتل (موری بانده) وصول پذیرفته بل تا کتل (کرال شایان) عبور ومرورلشکر گردد واز آنجا براهیکه جانب (کمو) میرو درفت و آمد میسر آیدوهم ایندوتن ازمشاهدهٔ اراضی کفاریکه ایشانراباخود برده اندفارغ گردیده ازطرق ومعابریکه بشرح رفت گردش کرده نهرآب راتاموضع (کاندیش) دیدن وجانب کتل کرال آمدن بتوانند وحضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار نیکو اطوار برتدبیر وحسن کردار و رفتار او آگاه گردیده بخامهٔ لطف ومرحمت برایش نگارداده سرافتخارش را بچرخ دوار برآورد چنانچه نوشت که از چند اخوب تدبیروسررشته کرده اید میباید که ازهرخاندانیکه بزرگ قوم خود باشد دویاسه تن پسررا گرو گان گرفته نگاه دارد که انشاءالله تعالی اجرای این امر حضرت والا وتدابیر سپهسالار با بازپس آمدن احمدجانخان طبیب وسعید محمدخان درموقعش رقم خواهد گشت ومقارن انحال حضرت والا پرتو لطف وعنایت جانب محمد سرورخان بن شیردل خان وعبد

الحلیم خان وولی محمدخان پسران محمداسمعیل خان که پدران ایشان ازجهان رفته بودند انداخته ازرجال فرمودن سواران کشادهٔ پدران بنام خود ایشان سرافراز وممتاز فرمود وهمدرینوقت ازشهادت آخند زاده محمدحکیم وآخندزاده آللهداد نامان که درخصوص بیست ودوهزار روپیهٔ متروکهٔ آخند زاده عبدالرحیم که درحیوة خود وصیت کرده بود که تفویض وتسلیم حضرت والا نمایند درمحکمهٔ شرعیهٔ پشت رود گواهی داده محضر آنرا ارسال پایهٔ سریر خلافت داشتند درروز پانزدهم صفر فرمان فرستادن آن بکابل شرف نفاذ یافته پس ازحصول ووصول بامر حضرت والا باوجوهیکه ازعزم وارادهٔ سنیهٔ شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان هریك ازجمهور ملت وسکنهٔ مملکت افغانستان بقدر توان خویش بعزم شرکت درامرخیر مسجد سرپل دادند مخلوط ومصروف تعمیر مسجد موصوف گشت وثبت جریدهٔ اعمال صالحهٔ آخندزادهٔ مذکور مغفور گردید وهمدرین هنگام دولك ویکهزار روپیه نقد وسی وپنج خروار جنس که بسمی وکوشش وسنجش میرزا محمدحسن خان قندهاری وملافخرالدین ونصرالله نامان ازخیانت وخسارت میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه که ازمأمورشدن هرسه تن مذکورون بسنجش خیانت اوخائف گردیده مال ومتاع خودرا ازراه خفا جانب جوین وسیستان حمل ونقل داده چنانچه گذشت گرفتار ونزد مولاداد خان حاکم آنجا وکرنیل محمدخان محبوس گردیده ازراه طلب درکابل آمده بود بصدور وبروز پیوسته وجریدهٔ آن بدفتر سنجش کابل رسیده پس از تحقیق وثبوت امرحصول آن از حضور انور صادرشد وهمدرین ایام شهاب الملك ازتغیر مؤیدالدوله بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار مأمور ایالت خراسان گردیده ازین عزل ونصب هردوتن که بروی روز افتاد منازعه ومذاکرهٔ که درباب موضع (طراقو) و (حوض دار) دربین کارگذاران دولتین افغانستان وایران چنانچه گذشت رخ داده بود معطل ومعوق گشت وهمدست نزاع وزبان گفتار مردم سیستان ازنهریکه جدید حفر کرده وباآخند زاده فقیر محمدخان حاکم چخانسور راه منازعه ومقاوله پیش گرفته بودند کوتاه گردید ومقارن انجال سعید محمدخان سرحددار موضع جاهکی بربستر مرض مرگ افتاده امرالله خان مأمور حراست آن سرحدشد واودرفراه آمده ازجهان برفت وهمدرین هنگام حضرت والا هریك ازمحمد شریف خان وفیض محمدخان وروح الله خان اسحق زائی را که دروقت گرفتار شدن میرزا عبدالرسول خان سردفترفراه هرسه تن خودرا بسلاح آراسته بمعاونت او برخاسته وگفته بودند که تادم واپسین ازیاری ومدد کاری دست باز نخواهند داشت وحاکم فراه ایشانرا محبوس کرده بود جرم فرموده امرکرد که پس از رسانیدن وجه جریمه رهاداده شوند وهمدر اثنای این معامله حضرت والا ازعریضه واستدعا ورضانامهٔ رعایای سکنهٔ لاش وجوین محمد محسن خان را که نسبت بایشان جوروظلم کرده وطریق مصادره برگرفته ششصد خانوار را فراردیار ادبار ساخته بود ازبزرگی قوم عزل نموده مددخان اسحق زائی را بسر کرده گی قوم برافراخته مفتخر ساخت وهم ازعریضه واستدعای محمداعظم خان نبیرهٔ وزیرشاه ولی خان فوفلزائی که در تضاعیف واقعات عهد سلطنت احمدشاه وتیمورشاه مرحومان سدوزائی شرح حالش رقم گشت پنج نفر پسرانش ازهرات طلب کابل شده درسلك سپاهیان سوارهٔ نظام مخصوص رکاب شاهی شرف انسلاك یافتند وهمدرین اوان نوروزخان بن محمد عمرخان بارك زائی که ازراه هواخواهی باسردار محمداسحق خان فرار سمرقند شده وتاب زشت خوئی ودرشت گوئی وکج سلوکی اورا نیاورده ازآنجا راه غربت جانب مشهد سپرده سپس ازدر ناچاری داخل هرات و گرفتار دست حکمران آنجاشده محبوس درکابل آمده بدست زندانبان سیاست سپرده گشت وهمدرین هنگام حاجی دوست محمد نام فرستادهٔ نوروز خان بلوچ خارانی که باسیزده نفر اشترباری ومهاری ازراه هدیه ونیز عریضهٔ درباب اراضی نر جهچه واقع کدنی که زرخریداو واستدعای استرداد آنرا کرده ارسال کابل داشته بود شرف باریافته فرمان رفت که چون خوداومقیم ومتوطن خاك متصرفهٔ دولت انگلیس است زمین داخلهٔ اینمملکت بوی داده نمیشود پس قبالهٔ خودرا ارسال نماید که برطبق مبلغ مندرجهٔ آن وجه داده شود وازاین انکار فرموده یکطاقه شال خلیل خانی ویکثوب چوخهٔ ارهٔ کشمیری ویکثوب چوخهٔ کمخواب بامر حضرت والا بنام خلعت برای او ارسال گشت وازینوقت تاهنگام جلوس معدلت

مأنوس علیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان نوروز خان مذکور بار بار و بتکرار خواهش بهای اراضی تحت تصرف خود را کرده بمرام واصل نگشت تا که اعلیحضرت ممدوح ثمن آنرا چنانچه در جلد چهارم این کتاب نگارداده خواهد شد بذل وعطا فرمود و مقارن اینحال صوفی محمد افضل خان کمیدان مقیم کیزاب را پیمانه حیوة از دست ساقی آجال لبریز و مالامال گردیده در روز بیستم صفر وداع اینجهان کرد و جسدش را بموجب وصیت خود او حمل و نقل داده در موضع تیرین دفن کردند و هم در خلال این احوال اعداد و افراد پیادگان فوج نظام نجشیری شب و روز در خانهای مردم هزارهٔ هجرستان سرزده در آمده زنان آنمردم را چون زوجات خویش در آغوش کشیده مباشر امر قبیح و مذموم و ممنوعیکه نبایست کرد میشدند و حضرت والا از عریضهٔ وقایع نگار آنجا بر ماجرا واقف گردیده افسر فوج مذکور را فرمان کرد که دست سپاهیان را از ارتکاب این فعل نامشروع باز دارد تا خدا و خلق اورا از کردار زشت خود نیازارند و هتك عصمت ناموس رعیت بیچاره نکنند و از جمله قبل از آنکه این منشور پرتو افگن وصول شود قنبر و پادشاه و میرباز نامان از پیادگان فوج مزبور رخصت رفتن در خانهٔ خویش حاصل کرده چون در زیر (کتل خون) رسیدند ضعیفه را که از هجرستان بعزم خانهٔ خواهرش راه مالستان می پیمود بجور و اکراه باخود برداشته بعادتیکه هزاران زن و دختر هزاره را از ابتدای متصرف شدن اماکن و مساکن ایشان تا اینوقت بدینمنوال فروخته بودند در کابل آورده بشخصی بفروختند و باهنك قباله نوشتن بیع آن در محکمهٔ شرعیه نزد ملا عبدالرحمن خان خانعلوم شدند و او قبالهٔ خرید زوجهٔ مذکوره را از سپاهیان مسطور خواسته ایشان از نمودن قباله عاجز آمدند و آن زن نیز زبان جزع و فزع گشوده ماجرا نزد قاضی باز داشت و قاضی اورا از دست آنجور پیشگان بر آورده مطلق العنان فرمود و او قاضی را دعا و ثنا گفته بامال تاخته شدهٔ نا باخته راه موطن و مسکن خویش پیش گرفت و همچنین میرزا سعید محمد نام عامل هجرستان که خیانت و خسارت زیاد بمال دولت و رعیت کرده و چنانچه گذشت محبوس طلب کابل شده بود خود را بلیت و لعل و دادن رشوت بهانهٔ ناتمامی و پریشانی کار چندی از آمدن در کابل معطل داشته دست بتکرار و اصرار افعال ناشایست که بسیار کرده بود برد و از جمله زوجهٔ علی شیرزوار نام را که شوهرش در زمرهٔ بزرگان هزارهٔ هجرستان بزندان کابل گرفتار افعال و اعمال خویش بود بامال و منالش از خانه بر آورده در حجرهٔ خود برد و مدتی شب مباشرت و روز معاشرت با او بسر کرد و پس از آن زوجهٔ اجنبیهٔ را که با او هرگز معرفت نداشت و نمی شناخت مادر او قرار داده از نزد وی قبالهٔ بیع آنزا که در حیوة شوهرش متصرف شده بود بمهر قاضی بگرفت و همچنین زوجهٔ قربان نامی را که شوهرش در خانهٔ حالی نامی از قوم خود گذاشته خودش از راه بی نوائی در دیگر جا پی تحصیل قوت رفته بود میرزا سعید محمد خان مذکور این زن را نیز بقهر و عنف بحجرهٔ خویش در آورد و حالی نام را که زن باس شوهرش بخانهٔ او روز بسر می برد پدروی قرار داده قبالهٔ بیع از اقرار و اعتراف حالی حاصل کرد و پس از پنج ماه شوهر او حاضر آمده نزد میرزا سعید محمد خان شد و زن خود را جویا گردیده اویش محبوس کرد و بجور و اکراه طلاق نامه گرفته بعد رها داد و محمد نبی خان مالستانی محضر هر دو قضیه را بمهر قاضی هجرستان حاصل کرده و میرزا سعید محمد خان را بفرمانیکه شرف صدور یافته و اجرای آن چنانچه آنفاً اشارت شد معطل گردیده بود محبوس و با محضر مسطور گسیل درگاه سیاست و معدلت پایگاه نمود و هم در ینوقت ملا خواجه محمد خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ ارزگان یکهزار و نهصد و چهل و نیم روپیه از محصول بهای یکهزار و دویست و نود و سه تن زنان و دختران و پسران مردم هزاره که در محکمهٔ آنجا فروخته و قباله شده بودند باس و فرمان حضرت والا که ده یکهٔ بهای هریك را چنانچه گذشت محصول بیت المال قرار داده بود ارسال و تحویل خزانهٔ کابل نمود و هم در خلال این احوال زوجه حضرت قل نام شبرغانی بی اجازت شوهر خویش از خانه بر آمده راه موضع خواجه (دوکوه) پیش گرفت و در خانهٔ قوشه نامی که با او سر تعشق داشت در آمد و شوهر و طوره نام برادر آن زن بتفحص و تجسس برخاسته و اورا در خانهٔ قوشه یافته برادرش در قتل وی اقدام کرده بتیغ غیرت هلاکش ساخت و حضرت والا

از عریضهٔ حکمران ترکستان بر ماجرا آگاه شده در روز بیستم مذکور ماه صفر که صوفی محمد افضل خان کمیدان در کیزاب فوت شد حکمران مزبور را فرمان کرده امر نمود که زینهار مزاحم حال طوره نشود چه نیکو کار کرده است که خواهر خود را از سبب بی اجازت شوهر از خانه بر آمدن و بخانهٔ اجنبی شدنش بقتل رسانیده است و هم در خلال این مقال آنه محمد نامی از قوم سارق تراکمهٔ سکنهٔ پنجده از راه تجارت در میمنه آمده و پنجصد و پنجاه و دو جلد پوست قره کلی بخفیه خریده چون بدون از دولت خریداران دیگر قدغن بود کار کنان میمنه او را مواخذه و پوستهارا ضبط کردند و خودش را محبوس و روانهٔ مزار شریف نمودند بعد مولانقل نام برادر او نامهٔ حاکم پنجده را مشعر بر استدعای اطلاق او نزد سردار محمد عزیز خان آورده وی بذریعهٔ عریضه از حضرت والا اجازت لاونعم گفتن خواست و حضرت والا فرمان فرستاده نگارداد که از طرف خود در پاسخ حاکم پنجده رقم کنند که هر که در هر مملکت رفته مرتکب خطائی شود حکومت را لازم و متحتم است که از وی بپرسد و مواخذه کند و بر وفق قانون در چنین خطا و عصیان عرصهٔ شش ماه مقید زندانش نماید و مال او را ضبط فرماید زیرا که رواج همهٔ عالم بازپرس گناه است و این شخص از صدور حکم قدغن خریدن پوست قره کلی از چند سالست که آگاه است پس چگونه بخلاف امر و احکام پادشاهی اقدام در خریدن پوست و سرقت کرد باری باید مراسم باز خواست بدو بعمل آید و اگر کسی بمثابهٔ او ازین مملکت در ان مملکت شده سرقت نماید و یا خلاف قانون حکومت راه پیماید باید از وی بپرسند و در معرض مواخذه آرند و حاکم پنجده پس از وصول این نامهٔ حکمران ترکستان که باسم حضرت والا نزد او فرستاد سکوت اختیار کرده دیگر هیچ نگفت و هم درین هنگام محمد جعفر خان مالستانی حاکم اندراب یک لک روپیه از خزانهٔ آنجا در روز غرهٔ ربیع الاول جانب کابل حمل و نقل داده تحویل خزانهٔ عامره شد و هم درین وقت ویسرای کشور هند از نامه و خواهش حضرت والا که پنجم سه صحیفه فرستاده از وی نقشهٔ سرحد بدخشان پامیر و واخانرا با نقل عهدنامهٔ دولت روس و انکلیس طلب فرمود نقل عهدنامهٔ مورخهٔ یازدهم ماه مارچ سنه هزار و هشتصد و نود و پنج عیسوی مطابق هزار و سه صد و دوازده هجری را که در بین دولتین روس و انکلیس ارقام یافته و انعقاد پذیرفته بود با نقل نقشهٔ سرحد بدخشان مترجم بالفاظ و خطوط پارسی و انکلیسی و فرانسوی و نامهٔ از جانب خود ارسال پایهٔ سریر این سلطنت نمود و چون در نامهٔ خود نوشته بود که خط فاصل آن سرحد را بعینه مطابق عبارت این عهدنامه کمیشن دولتین خواهند کشید و تا آنگاه که نصب بروج فاصله نشود ممکن نیست که خط فاصل در نقشه درج و رسم شود حضرت والا در پاسخ وی رقم فرمود که نوشتهٔ مفصل و موضح حدودیکه حالا معین و تقسیم و از هم مفروز میشود با نقشهٔ مکمل جهة حصول علم و استحضار خود من و خبر دادن به مأمور افغانستان خواسته شده بود و الا حاجتی نبود و اینرا به ویسرا نگاشته نقل عهدنامه و نقشهٔ مبهمه را نزد جنرال تاج محمد خان ارسال فرمود و هم درینوقت جنرال مذکور دختر شاه ابراهیم خان بدخشی را بفرمان حضرت والا گسیل کابل نموده با آنکه خاندان پدرش با دولت راه معاندت پیموده بود یکصد و چهار روپیه باو و خالش که در رحل و ترحال منازل محرم حالش بود از جانب دولت جهة توشهٔ راه عطا کرد و چون او در کابل رسید در سلک خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلک گردید و هم در اثنای واقعات مرقومه چندتن از مردم سکنهٔ کولاب چهار صد رأس گوسپند که بردنش در خارج مملکت از طرف دولت قدغن بود در خفا از رعایای این دولت خریده در وقت باز گشتن جانب کولاب بدست محافظین دشت سیاه آب راغ افتادند و در کشاکش گیرودار دو تن از سپاهیان حارس دشت مذکور زخمدار شدند و همچنین چندی دیگر از کولابیان که نهصد و هشتاد رأس گوسپند و ده راس بزپیش آهنگ خریده از قفای پیشینگان راه کولاب بر گرفته بودند از دشت مذکور گذشته چون در موضع دوزخ دره واقع حدود درواز رسیدند محافظین آنحدود آگاه گردیده دو روز و شب راه تفحص و تجسس آنانرا در جبال شامخه و درجات پیموده و ایشان را بدست آورده گوسپندانرا تمام ضبط کردند و مقارن اینحال غلام محی الدینخان و مفتی عاشور محمد که از جانب دولت مأمور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شده بودند در روز سوم

ماه ربیع الاول در فرود گاه افسر کمیشن دولت روس شده باهم راه تعیین حدود شغنان بر گرفتند وتا کنار کول طی طریق کرده کوه واقع جنب جنوب کول را حد وسط وبرقله آن جای برج فاصل را قرار دادند چنانچه جانب جنوب کول و کوه مسطور تاموضع لنگرکیش واقع سرحد شمالی واخان حق وحصهٔ افغانستان گردیده طرف شمال هردوموضع بخاك مقبوضهٔ روس ملحق گشت وچنانچه بباید کار تعیین حدود فاصلهٔ بامهر وبدخشان وشغنان تاروز بیستم ربیع الاول باتمام وانجام رسید وهمدر روز چهارم ربیع الاول میرمرتضی خان که بنجابت نسب وشرافت حسب موصوف وبمیر گذر گاه هرات مشهور بگازرگاه معروف بود وراه خدمت زائرین مزار فیض آثار برگزیدهٔ ایزد باری حضرت خواجه عبدالله انصاری طاب الله ثراه وجعل الجنت مثواه می پیمود وهم روز بتولیت خانقاه آن بزرگوار بسر میبرد بدرود جهان کرده بجنان جاودان شتافت وخدماتیکه وظیفهٔ او بود از خطابت وامامت و غیره امور متعلقهٔ زیارتگاه مذکور برسبیل توصیهٔ خود او بمیر محمدعثمان خان خلفش خلافةً قرار گرفت وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت غلام ولد حافظ سراج الدین نامی ازبازرگانان پشاور در بخارا رفته بعدازچندیکه نزد تجار آنجا اعتماد واعتبار یافت مبالغ گزافی ازتاجران آنجا بنام قرض گرفته در پشاور فرستاد وبعالکان وجه وعده داد که کاشتگان اومال ومتاع تجارتی ازهند برای ایشان حمل ونقل دهند وپس ازچندیکه متاع نرسیده کذب اوظاهر گشت از راه فرار درمزار شریف آمده قرار گرفت و عریضهٔ مشعر براستدعای وجه تقاوی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود که شاید دولت را فریفته از خزانهٔ سلطنت نیز بحیله مقصدش حاصل کند اما حضرت والا در روز پنجم ربیع الاول درپاسخ او ارقام فرمود که ازقدیم همهٔ مردم پشاور این شیوه را داشته پویندهٔ مسلك حیله وفریب بوده وتا کنون همچنان روز بسر برده ومی برند وخودرا درظاهر بلباس اعتماد واعتبار جلوه داده درباطن بجزمال مردم خواری دیگر کاری ندارند حتی پادشاه وفرمان فرمای ایشان بهمین منوال دردولت ومملکت خودبانك قرار داده ونام خود را بیوپار وصاحب اعتبار نهاده وجوه تمامت مردم را ازدرفریب بنام امانت یاتجارت گرفته دران میگذارد ودر وقت خواستن مثل او که بامردم بخارا کرده است بسیار کرده ومیکنند واینعادت دائمی او ودولت متبوعهٔ اوست بهرحال خود او خویش را بااین خیانت وخساریکه نسبت بجمعی ازبندگان خدای تبارك وتعالی نموده است معتکف روضهٔ رضوان پاسبان حضرت شاه اولیا میسازد واینرا نمیداند که حضرت اسدالله الغالب امیرالمومنین علی کرم الله وجهه ازغداران وخائنان رضا نمیباشد ونمی پسندد که مقیم مرقد پاکش شوند زیرا که جنابش کحل الابصار صدق وصفا ومحك اعتذار زرخالص مهر ووفاند پس میباید که نخست زنك خسارت وخدیعت را بمصقل صداقت وامانت ازآئینه ضمیرخود زدوده بمد جبین ضراعت بخاك آن آستان سوده غبار عتبهٔ علیایش را بمژگان رباید والا ازمجاورت آن قبلهٔ حاجات وکعبهٔ مرادات سودی نیابد وهمدرین هنگام میرزا محمدحسین خان کوتوال امیر بیگم وکترینی وصابره وخانم جان نامان برادر زادگان نائب حفیظ الله خان لهوگردی را که عریضه نموده استدعای اجازت شوهر گرفتن کرده بودند بامروفرمان حضرت والا درراولپندی نزدعم مذکورش گسیل فرمود

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن

ذکر سرگذشت سردار نصر الله خان در لندن

واز آنسوی شهزادهٔ سعادت توامان سردار نصرالله خان که نگارش سرگذشتش درلندن وعده داده آمد بساعت سه پس از نصف روز دوشنبه ششم ربیع الاول ازراه وداع بمنزل (دیوك آف کمبرج) سپهسالار انگلستان که نسبت عمزادگی باعلیاحضرت (وکتوریه) نیزداشت تشریف برده واو را ملاقات ووداع کرده بمنزل خویش مراجعت نمود وتاروز هشتم ماه مذکور مباشر فعلیکه شایان ضبط وثبت تاریخ باشد نشد وبساعت چهار بعداز نصف النهار روز پنجشنبه نهم ربیع الاول راه مشاهدهٔ شفاخانهٔ عمومی برگرفته پس از مشاهده وتماشای عمارت عالیهٔ دارالمعالجه ونظاره وملاحظهٔ بیماران وتشریحات عروق واعصاب واحجاب واوتار بدن انسان یکصدو پنجاه پوند زرسرخ بخدمهٔ آنخانه بذل وعطافرموده بعدتشریف فرمای تماشای عمارت البرت حال گشت واین عمارت را بیادگار نام

شوهر علیاحضرت وکتوریه ساخته اند وارغنونی دراندرون آن نهاده اند که هر نوازندهٔ آنرا آواز در آن دو جدران آنرا بیضوی برآورده سقفش را چون گنبد از آئینه پوشانیده و پرداخته اند واز وسعت ساحت دارای گنجایش یازده هزار تن است که هشت هزار نفر بکرسی نشسته دو هزار تن بنواختن ساز پرداخته یکهزار تن بپای تماشا میایستند ودرهریك ازشهور زمستان سه شب را بزم تماشا می آرایند ودر هر شب بزم شصت هزار روپیهٔ اهالی کمپنی ملتی که تعمیر این تماشا خانه کرده اند حاصل میکنند خلاصه شهزاده پس ازدیدن این تماشاخانه راه تماشای باغ (کیو) که از باغهای معروف انکلیستانست ومحیط این باغ مسافت هفت میل است ودر جنب مشرقی رود خانهٔ طایمس وقوع یافته است برداشت و کل خانهای بلند که دیوار وسقف همه از آئینه ساخته شده وازانواع اشجار کرمسیری دراندرون کل خانها ترتیب وتربیت کرده اند بنظر شهزاده افتاده همه را مشاهده کرد وازجمله حجرهٔ (مس ناس) که زن مصوره ونقشه کش معروفه بوده واین حجره ازاشکال اشجار و کلهائیکه ریختهٔ خامه و ساخته کلك اوبند ودرعرصهٔ ده سال آن اشکال را پرداخته در دیوار آن آویخته وبدینمعنی بنام آن شهرت یافته است بنظر تماشای شهزاده افتاده ازدیدن مجسمهٔ آزارژنك (۱) ثانی وثانیهٔ مانی که آن خانه راچون ارتنك (۲) ازنقوش رنکارنك آکنده وبعمر چهل سالکی دل اززندکی برکنده رو بمقر جاودانی خویش نهاده است ومجسمهٔ اورا دران حجره نهاده اند بسی متاسف کشت وازصنعت نقاشی شکرف اودرشکفت آمد خلاصه این عمارت را بشکل وهیئت عمارات چین منارآسا ومشتمل برده طبقهٔ سفلی وعلیا ساخته ودرهر طبقه چهار روزن بچهار جانب قرار داده اند مع القصه شهزاده پس ازتماشای این بنا بساعت هشت ازشب درمنزل خویش بازکشت وبساعت یك وچهل دقیقه پس ازنصف روز جمعه دهم ربیع الاول باهنك حرکت مراجعت جانب افغانستان ازقصر دار (جسترهوس) قدم نهضت بیرون نهاد وجنرال (آیف) و (جنرال سر فترجیرلد) مهماندار و کرنیل (تالبیت) ترجمان ازراه مشائعت بانهاد ساحت حرکت شدند وشهزاده باخدمهٔ رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکهای شاهی بحالتیکه سواران نظام ازعقب وجلو کالسکها روان ودوان بودند درایستکاه وکتوریه برتوافکن وصول شد ودر وقت طی مسافت ازدرب قصر (دارچستر هوس) تاایستکاه مذکور که مسافت یکمیل است هزاران مرد وزن زنخ بشانهٔ یکدیکر نهاده پی هم ایستاده بودند وباشارت سر ودست تعظیم وتکریم مرسوم بتقدیم همی رسانیدند و (لارد جارج هاملتن) که درینوقت منصب وزارت هندداشت با (لارد چمرلین) ایشیك آقاسی باشی و (مستر فولز) وزیر سابق هند وچندتن افسران ویك دسته فوج پیادهٔ نظام وموزیك که ازجانب دولت مأمور مشائعت شهزاده شده وقبل از ورود مسعود آن مهر سپهر وقار وملك چهر بزم عزت واعتبار وارد ایستکاه کشته بپای ادب ایستاده بودند مراسم احترام ووداع وسلام بجای آوردند وازجمله کرنیل تالبیت ترجمان باشهزاده وداع کفته جانب بندر روان وپویان کردید وشهزاده بسواری ریل درساعت دو ودوازده دقیقه پس از نصف روز مذکور از ایستکاه (وکتوریه) حرکت نموده بساعت چهار وسه ربع وارد بندر (داور) واقع (بوغاز) (۳) چانل) که (٤) در بین انکلیستان ومملکت فرانسست شرف بخش وصول کشت وافواج بری وبحری که در بندرکاه صف آرای احترام مقدم شهزاده شده بودند مراسم سلام بجای آورده بیست ویك ضرب توپ جهة تبریك ورودوی کشاد دادند وهم بیست و یکضرب دیکر بوقت جلوسش درجهاز بنام وداع بکشودند و (مستر مارتین) خادم ایندولت یکهزار پوندرا که شهزاده در حین حرکت خویشتن ازکیسهٔ انعام بنام خدمهٔ که درقصر (دار چستر هوس) خدمتش نموده بودند بذل وعطا کرده بود درین وقت بایشان تقسیم نمود باالجمله شهزاده بساعت شش وبیست دقیقه رونق افزای بندر (کیلس) واقع کنار خاك مملکت فرانس کشت وازبحر پانهاد ساحل برکردیده برریلیکه درقرب بندر حاضر بود نشسته بساعت ده ازشب درایستکاه پاریس که پایتخت دولت فرانس است پرتو وصول افکنده در کران اوتل که ازاوتل های عمدهٔ پورپست نزول اجلال فرمود وبساعت شش پس از نصف روز شنبه یازدهم ربیع الاول بسواری کالسکه

(۳) بوغاز درعربی حلق البحر ودر فارسی تنکنای دریا وبانکلیسی استریت ودر ترکی بوغاز کفته میشود وآن عبارت از کلوکاهی از آبست که ازان دریا بدیکر دریا اتصال می یابد (٤) چنل جای از دریا را کویند که پهن تر از بوغاز باشد

(۱) ارژنك نام نقاشی از چین که نظیر مانی بود (۲) ارتنك کارنامهٔ مانی نقاش که نقوش خوب دران جمع بود

شرح باز کشتن سردار نصرالله خان از لندن

عزم سیر وتفرج کرده تا ساعت هفت و پانزده دقیقه از هنگام شام در بازارها و باغها سیر فرموده بمنزل خویش باز گشت و نماز مغرب را ادا نموده بساعت نه از شب باز کالسکهای سیر و تماشا حاضر آمدند و شهزاده بکالسکه بر نشسته آرایش و پیرایش اسواق و حدائق و انوار مصابیح برق و نظافت(۱) عمارات و پاکی و ترکیب کوچهای شهر پاریس را بغایت افزونتر از لندن و دیگر شهرهای انکلیستان بنظر مقایسه در آورده بساعت یازده از شب بمنزل خویش باز آمد که انشاء الله تعالی سیر و سیاحت او در پاریس از روز دوازدهم ربیع الاول و مابعد آن در موقعش رقم و نبشته خواهد شد

(۱) نظافت یعنی پاکیزکی

ذکر واقعات افغانستان در وقت حرکت سردار نصرالله خان از لندن

ذکر واقعاتیکه در ایام حرکت سردار نصرالله خان از لندن در افغانستان وقوع یافت

وازینسوی در روز یازدهم مذکور ربیع الاول که سردار نصرالله خان چنانچه آنفاً کذشت عازم سیر پاریس کردیده بمنزل خود باز کشت احمد جان خان طبیب و کرنیل اعزازی که باس سپهسالار غلام حیدر خان باسعید محمد خان چنانچه کذشت راه مشاهدهٔ اراضی کفار کاموز و ملاحظه سهل و صعب معابر بر کرفته بودند باهشت تن از بزرکان کافران نزد سپهسالار باز آمد و داستانی از سختی و عدم حصول مرور راه و عبور سپاه که در ان تنکناها دیده بود بپای برد و از همه راه کنار آب را اقرب بحصول مرام و اسهل معابر تمامت مواضع و مقام کفرت و بزرکان کفار که باو آمده بودند یکهزار روپیه مالیهٔ اراضی خودرا بر عهده کرفته وعدهٔ ادا کردن آنرا تا روز یازدهم ربیع الاول دادند و پس از آنکه احمد جان خان کرنیل بیان اظهار کافران و خیال ایشان نمود و واهیات(۲) و ترهاتیکه(۳) باو ابراز داده بودند همه‌را بپای برد سپهسالار نیکو کار از دور اندیشی و عاقبت بینی که مکنون خاطر داشت و میخواست که بدون سفك دماء بتیغ زبان آن وحشیانرا در تحت فرمان کند باایشان بملائمت و مدارا سخن رانده و دل بجای آورده رخصت مراجعت و باایشان قرارداد که بعد از کذشتن عید خود که روز چهاردهم از ینوقت است باز آیند و مقارن اینحال در روز یکشنبه دوازدهم ربیع الاول حضرت والا ملا میر غلام نامی از سادات چارباغ لقانرا از فوت ملا غلام درویش بمنصب قضای محکمهٔ شرعیه خان آباد قطغن سرافراز و از عطای خلعت ممتاز فرمود

(۲) واهیات جمع واهی یعنی سست
(۳) ترهات بضم اول و رای مهملهٔ مشدده سخنهای باطل لهو

ذکر سر کذشت سردار نصرالله خان در رو

ذکر سر کذشت سردار نصرالله خان در پاریس وغیره

وازآنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بساعت پنج و نیم از روز دوازدهم مذکور ماه مزبور که وعدهٔ ذکر آن داده آمد بسواری کالسکه جاده پیمای تماشای رودخانهٔ (سین) که از وسط پاریس جاریست کشت و اکثر از عمارات دولتی از قبیل پارلمنت و امور خارجه و عمارت خرابهٔ (ناپلیون) که ازدست جرمن باخاك یکسان کردیده و اکنون در جای آن بوستان و کلستانی ساخته و پرداخته‌اند و بعضی از منارها و فوارها و باغها همین راهیکه شهزاده جانب نهر مذکور عبور داد واقع‌اند همه از دیدهٔ تماشای شهزاده کذشتند و هریك جدا جدا محل پرتو نظر مهر منظرش کشتند خلاصه شهزاده از روز دوشنبه سیزدهم تا روز دوشنبه بیستم ماه ربیع الاول بیرون از سیر و تفرج شهر پیریس مباشر امریکه رقم کردد نشد

ذکر وقائعیکه در افغانستان بوقوع پیوستند

ذکر وقایع افغانستان که در وقت توقف سردار نصرالله خان

(در پاریس وقوع یافتند)

وازینسوی در تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت شیرجان نامی از افغانان سکنهٔ کنار هیرمند زوجهٔ منکوحه و مدخول بها و ذوالیدو متصرفهٔ شهزاده خان نام را که در سلك سواران نظام رسالهٔ اول شاهی منسلك بود اغوا کرده در خانهٔ خویش برد و از بیم مواخذه و بازپرس در جای خود درنك نتوانسته با آن زن راه درویشی و کرفته روز بجائی و شب بجائی بسر برده پناه همی جست تا که شوهر آن زن فاحشه آکاه شده از کابل که طریق خدمت می سپرد برخصت و اجازت والا در قندهار رفت که زوجهٔ خویش و شیر جان فریبندهٔ اورا بدست آورده شرعاً کیفر کار هردو تن را در کنار ایشان نهد و حکمران قندهار از استغاثت و داد خواستن او شیر جان و زوجهٔ شهزاده خان مذکور را بمساعی و مجاهدهٔ حاکمانه از موضعیکه پناه کزیده بودند بدست آورده هرسه تن را از در

فیصلهٔ دعوی نزد قاضی کماشت وملا عبدالشکور خان که درینوقت قاضی آنجابود پس ازالزام شیرجان وثبوت شرعی بر اوتعزیرش را در کتاب مفوض برأی سلطان دیده ماجرا معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا در روز پانزدهم ربیع الاول فرمان وامر کرد که شیر جان را بدار کشیده عبرت ناظرین وسامعین سازد که دیگری بهتك عصمت ناموس کسی نپردازد وهمچنین ملانور محمدنام دزدرا که سه‌بارسرقت کرده و گرفتار شده ورهائی یافته وبازبسرقت گرفتار آمده محبوس زندان محکمهٔ کوتوالی قندهار گردیده بودحسام الدینخان کوتوال آنجارا فرمان کرد که بدار کشیده قالبش را ازروح تهی نماید وهمدرین هنگام محمدافضل خان قرت که حکومت شبرغان داشت پنج راس اسپ بصحابت محمد نبی‌نام خادم خویش ازراه هدیه وارمغان کسیل درگاه خلائق‌پناه نموده همه مطبوع طبع دشوار پسند حضرت والا گشت وهم محمداسلم خان مهرعلی خیل ازفوت محمدحسن‌خان مأمور حکومت سرپل شد وهمدرخلال واقعاتیکه بشرح رفت سردار نظرمحمدخان ازعریضه واستدعا وعهدنامه دادن خودش اجازت آمدن بکابل یافته باهفت‌تن عیال واطفال خویش ازپشاور راه کابل پیش گرفته در روز پانزدهم مذکور ربیع الاول درجلال‌آبادرسید وازآنجامرحله پیمای کابل‌شده ازتقبیل سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردید وهمدرین وقت عبدالسبحان نام هندی که ازدیرگاه بنام خدمت ملازمت ایندولت را اختیار کرده ورفته‌رفته بمنصب برگدی‌سرافراز گشته‌بود کفران‌نعمت کرده بجزای خود رسیدوهمدرین‌ایام محمدصدیق‌خان پسر نوروز خان لعل پورهٔ که بحکومت کنرسفلی سرافرازی داشت بموجبی روی ازدولت وسعادت برتافته بامحمد علیخان‌واهل وعیال خویش شب هنگامی ازموضع شیوهٔ جلال‌آبادفرار اختیار کرده دربین‌مردم مهمند شتافته قرار گرفت‌وازجانب دیگر افسران کمیشن دولتین روس وانکلیس ومأموران دولت افغانستان که مشغول‌تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد بدخشان بودند ازپامیرتاواخان همه‌جا دوائر بروج فاصله‌را نصب کرده تاروز دوشنبه بیستم ماه ربیع‌الاول که ذکرآن ازپیش وعده داده آمد ازکار فارغ شدند وافسران هردو کمیشن درنقشهٔ تعیین وتقسیم سرحدیکه بشرح رفت دستخط صحت وامضانموده‌ازمأموران افغانستان نیز التماس دستخط کردند وایشان سرباز زده تاکه ازمیجر جنرال‌جرارد افسر کمیشن‌دولت انکلیس سندالزام اورا مکتوباً حاصل کردند کهاگر حضرت والا این تعیین حدود را خلاف نقشهٔ که نقل آنرا ویسرا درکابل فرستاده است پنداشته قبول نفرماید هرآینه جوابده خود میجرمذکور باشد بعد بطریق شهادت نه برسبیل اعتراف واقرار دستخط کردند ونقل نقشه‌را بدستخط‌افسرهردو کمیشن گرفته روزبیست‌و یکم ربیع‌الاول وداع گفتندومیجر جنرال جرارداردوی خویش را باجازت افسرروسیه ازراه چترار کسیل‌هند نموده خود باافسر روسیه راه پطرزبورغ پایتخت دولت روس برگرفت وغلام محی‌الدینخان بامفتی عاشور محمد درفیض آباد بدخشان باز گشت وازتعیین حدود بحضرت والا آگهی داد

ذکر سر گذشت سردار نصرالله‌خان در پاریس

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درپاریس

وازآنسوی سردار سپهروقار شهزاده نصرالله‌خان بساعت یك‌پس‌از نصف روز سه‌شنبه بیست‌ویکم‌مذکور ماه مزبور که متعینین دول سه کانه ازهم وداع کردند باخدمهٔ ملتزمهٔ رکاب بسواری کالسکه نخست راه تماشای قبهٔ مقبرهٔ ناپلیون برگرفته پس‌از مشاهدهٔ آن معلوم نمودکه‌آن‌بقعهٔ غریبه که محیطش دارای چهار رواق‌است ودرهریك ازرواقهایش برادران ناپلیون وبعضی ازجنرال‌ها مدفونند درارتفاع بیشترازصدذرع ومحیطش‌شصت ذرع درشصت ذرع ساخته وپرداخته گردیده است ودرمرکز سطح‌محیط آن‌حوض آسادائرهٔ حفرنموده‌ساحت ودیوار آنرا از سنك‌رخام ساخته وآراسته اند ودر چهار جانب دائرهٔ حوض‌نما چهار رواق قرار داده درهر رواقی مجسمهٔ ازسنك بپای داشته جسد ناپلیون را در وسط دائره دفن کرده اند وصندوق بزرگی از سنك سماق زبر قبرش نهاده اند وتفنك هائی را که دولت فرانس از دول اوروپا درمحاربات

بغنیمت گرفته اند درچهار طرف قبر ناپلیون همه‌را دسته دسته باهم بسته ایستاده کرده اند واین عمارت اول بکرجهٔ نیل برحیل معروف بوده اکنون بقبر ناپلیون که متصل کرجه اتفاق افتاده معروف وموسوم کردیده است ناپلیون بناپارت ازغروریکه درنهاد داشت عزم جهانگیری وکشور کشائی اورا بران‌واداشت که کل دول اوروپا بمخاصمهٔ اوبرخاسته تن بسلاح محاربهٔ او آراستند واوازعدم چاره ازیکهٔ سلطنت فرانس وایطالیه را فرو کذاشته درپنجم اپریل سنه ۱۸۱۴ میلادی مطابق چهاردهم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۲۹ هجری بجزیرهٔ البه‌رفت ودر اول ماه مارچ سنه ۱۸۱۵ عیسوی مطابق چهار شنبه نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۲۳۰ هجری در فرانسه باز آمد ودرهجدهم جون سنه مذکور عیسوی مطابق دوم رجب سنه مزبور هجری شکست یافته درروز بیست ودوم جون خود را ازسلطنت خلع کرد ودرماه اکست مطابق رمضان سال مسطور اورا بسنت هینه بردند ودرآنجا بروز پنجم ماه‌می سنه ۱۸۲۱ عیسوی مطابق دوشنبه چهارم شعبان سنه ۱۲۳۶ هجری پس از سلطنت هفده سال بدرود جهان کرد وازغرائب این بقعه چهار ستون ازسنکست که از مملکت ایطالیا آورده اند وهریك سی فیت طول وسه فیت درسه فیت قطر دارد وهرچهاررا درچار طرف یك رواق ازرواقهای مقبره که آنرا معبد قرارداده اند برپاداشته اند خلاصه شهزادهٔ سپهروساده پس ازدیدن بقعهٔ قبرناپلیون روی‌تماشا بسوی عمارتیکه دراول مخصوص پادشاهی بوده وایدون (۱) آنراتماشاخانه‌قرار داده آلات عجیبه وادوات غریبه وتاج واسلحهٔ ناپلیون رادران نهاده‌اندنهادوپس ازمشاهده ونظاره این تماشا كاه درروزچهارشنبه بیست‌ودوم ربیع‌الاول تشریف‌فرمای تماشای‌شهر(ورسیلز) که‌بفاصلهٔ دواوزده‌وبقرار نوشتهٔ صاحب جام‌جم ده‌میل دربین‌جنوب ومغرب پاریس واقعست کشت ونخست‌قصر(ترنه پون) را که از ابنیه ناپلیون اولست باحجرهٔ خوابکاه اووزوجه اش مشاهده فرموده بسترخواب ایشانرا که بروی تخت جدا کانه کسترده ولباس خواب وشب پوشی ایشانرا آراسته‌اند چنان ملاحظه‌نمود که کویا درحال ازخواب برخاسته اند وهمچنین درعمارت(اسمال ترنیون)تشریف برده تختها ورختهای خواب کسترده وآراسته دید سپس درعمارت دیکر که بانی آن(لوی کیپ) است‌ودرعرصهٔ بیست ودوسال بصرف یکهزار ودوویست کرور فرنك‌انجام واختتام‌پذیرفته است‌رفته نظر تماشا افکند ودرین عمارت نیز تخت ورخت ولباس خواب ناپلیون وزنش را برطبق خوابکاه اول بدید و دریکی از حجرهای این عمارت مجسمهٔ ناپلیون‌را بهیئتی که‌در انکلیستان محبوس کردیده وبرکرسی نشسته دست ازجان شسته وزندکی‌را وداع کفته ازجهان رفته‌است بنکاه‌عبرت تماشاکرد ووسعت سلامخانه‌وبارعام اینعمارت دویست وچهل فوت‌در طول‌وپنجاه فوت درعرضست ودراطراف درودیوار آن اشکال‌محاربات مفتوحهٔ (ناپلیون)را کشیده‌اند وکرسیها دراندرون آن بدرجات ومراتب افسران چیده‌نام هرکدام‌را بکرسی خودش نوشته‌اند وهمدرین عمارت قیصر جرمن دروقت استیلای خویش بردولت فرانس‌بزم تاج کذاری شاهنشاهی را بنام خویش بپای‌برد ونیزدر حول و حوش اینعمارت کالسکه خانه‌که تاحال کالسکهای ناپلیون اول دران حاضر است بنظر شهزاده درآمد وازجمله یك‌عراده کالسکه که‌ازطلا ومکلل بجواهرثمین ساخته‌اند بدیدارش پیوست که‌بیست کرور فرنك بهای آنست وهم کالسکهای‌زن وفرزندان‌او که‌در آنجا بودنداز نظر شهزاده کذشتند وشهزاده پس‌ازتماشای‌عمارات مذکوره درروز پنجشنبه‌بیست‌و سوم ربیع‌الاول بکارکاهای نساجی وپرده بافی تشریف‌برده باخدمهٔرکاب قالین هائی‌را که‌یکصدو بیست‌و سه سال قبل‌از تنسیق وتمیق این‌کتاب بافته‌شده بودندیده وازصنعت پرده‌بافی برسیده بشنید که سه‌تن درعرصهٔ پنجسال یك‌تخته پرده‌را میسازند وبهای این پرده‌را دولك روپیه میکذارند بعدشهزاده ازتماشای کارکاه پرده سازی جانب پارنمنت خانهٔ خاص‌که (اسمش سنت) ومشورتکاه وزراء وامنای دولتست کذر وصرف‌نظر فرمودواز آنجادرکنکاش جای‌وکلای‌عموم‌ملت رفته‌وتماشائی کرده بمنزل‌خویش معاودت‌نمود وروز جمعه بیست وچهارم ربیع‌الاول‌را ازساعت‌یك تاساعت‌چهار بتحریر عرائض‌پیشکاه حضرت‌والابسر برده‌بعد

(۱) ایدون‌بالفتح یعنی‌اکنون

بسواری کالسکه راه سیر تماشاکاه سابق شهرپاریس در نوشت و در آنجا لباسها و اسباب و آلات باستان را(۱) که نهاده بودند دیده باز کردید و از ساعت نه تا ساعت دوازده از شب شنبه بیست و پنجم ربیع الاول را در تیاتر تشریف فرماشده تماشای آن بسر برد و بساعت چهار پس از نصف النهار فردای شب مذکور بتماشای باغ وحوش و طیور شده با محمدحسن خان و محمدا کرم خان که حاضر خدمت بودند مشاهدهٔ جانوران نمود و از جمله ماری سترك و بزرك و خرسهای رنکارنك که از ولایات دیکر فراهم نموده اند نظر فرموده بمنزل خویش باز کشت و در روز یکشنبه بیست و ششم ربیع الاول با چندی از خدمهٔ خاص چون محمدحسن خان و محمدا کرم خان ومیرزا عبدالفتاح خان طبیب ومیرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکه راه تفرج بر کرفته درعین کردش تماشای اسپ تاختن کرده بمنزل خویش باز آمد وهمچنین در روز دو شنبه بیست وهفتم ماه مذکور باخدمهٔ مزبور وخواجه محمدخان بجزمیرزا عبدالفتاح خان رهنورد کردش وسیرشد ودراثنای تفرج ملاحظهٔ دیوار بزرکیرا که درسال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت عیسوی مطابق هزار و دوصد و یك هجری بقدر بیست و دو میل بدور شهرپاریس بنا نهاده وبسر رسانیده اند مشاهده کرده بسی محکم ومتین دیده بساعت هفت از راه مراجعت وارد منزل خویشتن کردید وبلادرنك آهنك تیاتر نموده وپس از ملاحظهٔ آن بساعت دوازده از شب درمهبط خود باز آمد وبساعت دوازده از نصف روز سه شنبه بیست وهشتم ربیع الاول با محمدحسن خان و میرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکه مرحله پیمای تماشای کارخانه ظروف چینی سازی کشت و آلات وادوات چینی ساختن را بنظردقت وغور دیده بنظارهٔ چرخ حویلی(۲) شد وانجا را چنان ساخته اند که حصهٔ از (نهرسین) جدا کرده وبران چهار چرخ پره دار ازچوب تعبیه کرده اند که بقوت آب بمثابهٔ چرخ آسیاب حرکت وکردش میکنند وبقوت حرکت خود آب ازنهر برداشته دراندرون نلیکه پرداخته اند داخل مینماید سپس بقوهٔ ماشین که آنهم ازهمین آب درحرکتست بفراز کوهیکه پانصد فیت ارتفاع مورب آنست آبرا میرساند وفوارهارا که بفراز کوه ساخته اند میجهاند وهم اکثر باغهای سلطنتی از آب زبراین کوه آبیاری میشود وشهزاده پس ازمشاهدهٔ این صنعت غریب که بدون قوهٔ الکتریك باب ساری وجاریست راه باز کشت جانب منزل خویش پیمودن کرفت ودرحین عبور ازقرب سور(۳) ودیوار شهرپاریس برجیرا که درقرب غربی دروازهٔ شهر افراخته وپارچهای سیاه که علامهٔ ماتم وعزاست بر آن انداخته اند بدید وسبب خرقهای سیاه پرسیده مفهوم کردید که ملت فرانس از حمله ویورش دولت جرمن که تاختن کرده وبنزدیك این برج تلاقی فئتین دست داده ولشکر فرانس مغلوب وسیزده هزار تن از ایشان مقتول وخزائن دولت منهوب سپاه جرمن شد این برج را بیاد داشت انتقام سیاه پوش کرده اند که پس ازحصول مرام ووصول کام رفع آلام نموده تبدیل پارچهای سیاه کنند مع القصه شهزادهٔ کردون وساده در روز چهار شنبه بیست و نهم ربیع الاول آهنك حرکت از پاریس نموده سیاحت مملکت دولت ایطالیه(٤) رادردل تصمیم داد و چنانچه بیاید درروز سلخ ماه مذکور نهضت فرما کشت امادرینروز سردار محمدحسن خان روزنامه نکار او این کلمات ومذاکرات را که درلندن بپای رفته بود رقمزد کلك بیان فرمود که آنکاه که حضرت عالی ازلندن اساس حرکت نهاد ولباس سیاحت مملکت فرانس برتن راست کرد خویش را ازتکلیف مهمانی دولت انکلیس آزاد نمود چنانچه مصارف دولت مذکوره راکه نسبت باو میشد قطع فرمود و کفت درممالك خارج ازانکلیستان بمخارج مهمانی ازدولت انکلیس ضرورتی ندارد چه اکر بنام مهمان بودن دولت انکلیس پانهاد سیاحت ساحت اروپاشوم ومراسم احترام شایسته روی روزنیاید همانا هتك حرمت دولت انکلیس خواهد بود ودرصورت مهمان دولت موصوفه نبودنم بدیهیست که خاك افغانستان در (آسیا) واز (اروپا) بغایت دور واقعست که ازمباینت هیچ مراوده ومعرفتی دربین نیست واز جمله راه مودت وموالات که بادولت انکلیس بازاست ازسبب قرب کشور هند وافغانستانست که مراعلیاحضرت و کتوریه ازراه حراست وحفاظت هندوستان دعوت انکلیستان نموده که ازارتباط وانعقاد رشتهٔ وداد واتحاد دولتین افغانستان دوانکلیس کشور هندرا از حمله ویورش

(۱) باستان یعنی قدیم و کذشته

(۲) مراد از جائیست که چرخ را درانجا ساخته و پرداخته

(۳) سور دیوار دور شهر که آنرا ربض نیز کویند

(٤) مملکت ایطالیه

رقبای دولت خویش مأمون ومصون دارد وافغانستان سد روئین آنسرزمین باشد پس بناءً علیه ختم مهمان بودنم باید درخاك مملکت انکلیس شود تادرسائرممالك اروپا سیاح کفته شوم وامنای دولت انکلیس این کفتار شهزاده راپسندیده بردانش وی تحسین وآفرین کردند وهم خواستار شدند که چون بند کان و خدمهٔ رکاب سعادت انتسابش زبان بیان اهل اروپا را نمیدانند لازمست که سرفتز (جیرلد) که تا کنون مهماندار عالیست درسیاحت اروپا رهنورد خدمت رکاب باشند و کرایهٔ ریل را هرچند حضرت عالی بران احتیاج ندارد از دولت انکلیس ادا نموده خدمات هبوط وفرود عالیرا ازروی زبان دانی بپای برد وشهزاده این امررا پذیرفته چنانچه کذشت تشریف فرمای مملکت فرانس شدونوزده روز درپاریس بسیروسیاحت بسر برده بساعت چهار پس از نصف روز بیست ونهم مذکورماه مسطور که روزنوزدهم درنکش درپاریس بودباخدمهٔ خویش بسواری کالسکه راه ایستکاه ریل پیش کرفت وشب را بحزم واحتیاط کثرت آمدشد ریلها که مبادا آسیبی روی دهد درایستکاه بسر برد وروز سلخ ربیع الاول که ذکر آن وعده داده آمد وبجای خود بشرح رود بسواری ریل طی مسافت بندر مارسل نمود

ذکروقایع افغانستان که درضمن سیاحت سردار نصرالله خان

(بوقوع پیوستند)

ذکر وقائع افغانستان که در ایام سیاحت سردار نصرالله خان وقوع یافتند

وازینسوی درخلال احوال سر کذشت سردار نصرالله خان که بشرح رفت چهارتن از بزرکان کفار کاموز که وعده حاضر آوردن هزارروپیه را پس از کذشتن روز عید خود داده ودرخانهای خویش چنانچه کذشت رفته بودند باهشتصد وبیست روپیه نزد سپهسالار غلام حیدرخان حاضر آمده اظهار آمدن بقیهٔ بزرکان قوم خود و آوردن بقیهٔ وجه را کردند که پس ازعید خود ایشان می آیند ومی آرند و سپهسالار هرچهارتن را رخصت مراجعت وبقیهٔ وجه را که یکصد وهشتاد روپیه بود بنام هفده تن ازبزرکان ایشان برسم خلعت خط وسند داد وهمدرینوقت حضرت والا سرای صاحبزاده کلشاه واقع خیابان مرادخانی را که ازوجه عین المال خریده شده بود ازعرض واستدعای سید یاقوت شاخان کپتان که خانهٔ نشیمن واستعداد واستطاعت خریدن سرای نداشت بوی عنایت فرموده فرمان داد که دران جای کزیده کرایه ندهد ومقارن اینحال سیدصالح بن سید غلام جان کنری عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده بزبان دعاوثنای دولت استدعای برحالی وظیفهٔ مستمرهٔ پدرش را که فوت شده بود نمود وحضرت والا عرض اورا بکوش لطف شنیده درروز بیست ونهم ربیع الاول که همدرینروز سردار نصرالله خان ازپاریس جانب مملکت ایطالیا چنانچه کذشت عزم سیروسفر کرد سپهسالار غلام حیدرخان را فرمان وامر نمود که وظیفهٔ سیدغلام جانرا برحال دانسته وبقرارتقسیم بنام هفت تن پسرانش ثبت دفتر کنند

شرح ورود سر کذشت وسردار نصرالله خان

(درمملکت دولت ایطالیه)

سر کذشت سردار نصرالله خان در ایطالیه

وازانسوی سردار نصرالله خان که روی جانب مملکت ایطالیه نهاده بود شب را درایستکاه بسر برده بساعت دوازده پس ازنصف روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول بسواری ریل وارد بندرمارسل کردید و کرنیل تالبیت ترجمان با(داکترلی) شرف اندوز فرود کاه شهزاده شده آداب تعظیم وتکریم بتقدیم رسانیدند وشهزاده پرسش وپژوهش حال ایشان فرموده بعدبسواری کالسکه باخدمهٔ رکاب بیمنت انتساب طی مسافت نمود وازساحل درجهاز تشریف برده ازوصول شهزاده کاریکران وجهازرانان باطناب و (شراعش)(۱) جهازراصعود داده میراسمعیل خان رساله دار باسپاهیان نظام که راه نورد خدمت بود درخارج جهاز ادای سلام نمود وشهزاده درجهاز جای کزیده بحر پیما شدوبندر مارسل را بدین نهج ضبط روز نامهٔ خویشتن فرمود که این بندر ازبنادر معظمه ومعمورهٔ مملکت فرانس ودرزینت و آرایش وطرح عمارات وصنائع ونقش ونکار ونظافت برزن وبازارثانی پاریس است که کویا دولت فرانس پس ازپاریس شهری پررونق وزیباتر ازبندر (مارسل) ندارد وهمچنانکه درانکلیستان (لورپول)

(۱) شراع بکسر شین بادبان کشتی را کویند

دارای فواکه چون خربوزه وانگور وشفتالو وغیره ودوم شهر لندنست درین بندر نیز مانند بلخ ومشهد مقدس تودهای خربزه دیده شد مگر در لطافت وشیرینی مثل خربزه اینده ولایت نیست وزمین این بندر زرخیز وهوایش چون پاریس معتدل است خلاصه شهزاده بساعت یازده قبل از نصف روز جمعه غرهٔ ربیع الثانی درمابین جزیرهٔ (کولن) از متملکات دولت فرانس وجزیرهٔ (سادینه) از خاك مملکت ایطالیه که نخستین جانب غرب ودو یمین طرف شرق جهاز عالی که بحرپیما بود واقعند پرتو افکن وصول گردید وازین دوجزیره عبور وحصهٔ خاك فرانس را قطع کرده دیگر جزیره دریتروز بمشاهده اش نیفتاده داخل بحر حصهٔ ایطالیه شد وبساعت دوازده از نصف روز شنبه دوم ربیع الثانی جهاز عالی در بندر (نی پیلس) (۱) پایتخت سابق ایطالیه رونق افزای وصول گشت وشهر (نی پیلس) را ازجهاز بنظر در آورده مشاهده کرد که در دامنهٔ کوه وموضع نیکو بنیاد نهاده وآباد شده است وازساحل بحر بدرجات ومراتب افراخته گردیده عماراتش مشرف بریکدیگر است ودر السنه مردم فرنگستان چنان سمر ومشهور است که سیاحیکه شهر (نی پیلس) را سیر نماید ازسیاحت ساحت تمام عالم بی نیاز آید و کوه آتش فشان مشهور جانب غرب این شهر واقعست واصل شهر هلالی شکل ومتصل دریا اتفاق افتاده است وهوایش درشب بسی بافضا وروح افزاست سیما ازانعکاس پرتو نور وشعاع چراغها که در آب میدرخشید پیررا برنائی وجوان راتوانائی می بخشد الغرض شهزاده سپهروساده را جلوهٔ شکوه عمارات این شهر خواهش مند تماشا ودیدار ساخته ازصفحهٔ جهاز بزرگ بساعت دوبس از نصف روز مذکور باخدمهٔ خاص فرود گشته درجهاز کوچکیکه برای بردن وآوردن مسافرین وحمل ونقل احمال واثقال تاجرین در بندر وازبندر درجهاز لنگر انتظار افکنده بود برنشسته بحرپیمای تماشای شهر شد وازساحل بسواری کالسکه بشهر اندر آمده چشم بنظارهٔ درو دیوار عمارات وکوی وبرزن وبازار افکنده مردم سکنهٔ شهررا ازحیثیت لباس واوضاع بی بضاعت وکم استطاعت دید وهم عمارات پادشاهی را که ازعمارات سلطنتی لندن وپاریس درشکوه بازنمی ماند مشاهده نمود وازجمله باغ دولتی واقع این شهر که در اندرون آن عمارات پادشاهی را ساخته وافراخته اند وبلند ترین ریاض وحدائق وعمارات شهر است زیاده تر مطبوع طبع عالی گشت وعمارات شهر من حیث المجموع از بیرون بشکل مربع می نماید ودر اندرون عمارات مخصوصهٔ آلات وادوات عتیقه چون سائر عمارات سلطنتی فرنگستان اسباب قدیمی زیاد نهاده پرومملو ساخته اند واز جملهٔ تصویر هرون الرشید ازخلفای بنی عباس (رض) دربین صور واشکال سلاطین معاصرین وسابقین که باعمامه وردابود نیز بمشاهدهٔ شهزاده افتاده جای آن داشت که مترنم اینمقال شود ومتکلم بی وفائی جهان گردد وگوید .:. جهانا چه بدمهر وبدگوهری در آخر کشی هرکه را پروری .:. دهی پرورش زانکه باید درود .:. چومی بدروی پروریدن چه سود .:. واز اعتدال هوای روح افزای این شهر وولایت واقع جنوبی مملکت ایطالیاست که درهریك از باغهایش اشجار مثمرهٔ گرم سیری وسرد سیری چون لیمو ونارنج وزردآلو وسیب وجوز وبادام وغیره بکثرت بمشاهدهٔ شهزاده افتاد وهم دراطراف باغ شاهی جنگلستان مصنوعی که نظیر آن درانگلستان نیست بنظر نیك منظرش درآمده بساعت هفت ازهنگام شام شهزاده درجهاز باز گشت وبساعت هشت قبل از نصف روز یکشنبه سوم ربیع الثانی تشریف فرمای تماشای شهر عبرت نمای (پامپی) واقع دوازده میلی شهر نیپلس شد واین شهر درعهد سلطنت (تی تس) شاهنشاه روم هفتاد ونه سال پس ازولادت (حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام) بواسطه سیلان فلزیکه ازکوه آتش فشان موسوم (به وسوه ویوس) واقع مسافت نه میلی جنب شرقی شهر نی پلس بران ریخت سوخته وبخاك اندوخته گشت ونیز درسال هزار وهشتصد وپنج عیسوی مطابق سال هزار ودوصد وبیست هجری ازسیلان فلز افزونتر از بیست هزار تن هلاك شدند وگویند خروج فلز ازین کوه هفت یا هشت بار قبل از حضرت عیسی و چهارده بار پس ازان بروی روز افتاده است ودرین ازمنه دولت ایطالیه بعزم مکشوف نمودن کوائف حالات وبنا واساس عمارات آن که در زیر خاك مستور اند دست بکار برده وعمارتی ازعمارات سلطنتی آنوقت را باعدالت خانه وبازار مکمل ودرستی که از اوضاع آن ها معلوم میشود که

(۱) نیپلس است

ترتیب وتعمیر عمارات حالیه را دارند از زیرخاك ظاهر کرده اند چنانچه عمارت مذکوره بمثابهٔ عمارات حالیهٔ فرنکستان دارای پیل‌پایها ومیزها وکرسیهای سنکی بوده‌اند که بمنصهٔ ظهور پیوسته اند وهمچنین نلهائیکه اکنون برای اجرای آب درکوچها وبازارهای فرنکستان ساخته وپرداخته‌اند درقصر وبازاریکه از زیرخاك برآورده اند موجود یافته اند وهم اجساد چندتن ازمردکارا سالم ازته خاك کشیده برپای داشته‌اند که هیچ اعضا وجوارح ایشان ازمفصل جدا نشده است محتمل که پس از زیرخاك کشیدن آنها بروغن سپید چرب کرده از پوسیدن وریختن مأمون ومحفوظ ساخته‌اند خلاصه شهزاده همهرا بنظر عبرت تماشا کرده بعدراه تماشای جانب شمال کوه آتش‌فشان برداشت ودرنجا نیز مشاهدهٔ موضعیکه چهار هزار خانوار در آن متمکن بوده وازصدمهٔ سیلان فلز کوه آتش فشان حریق وغریق کردیده اند نمود ودید که دولت ایطالیه دست بکار انکشاف حالات متواریهٔ انجا نیز برده وهرجارا باندازهٔ که چهل زینه فرورفته وهنوز باصل زمین نرسیده است کافته وهمه‌جا بجز فلز هیچ نیافته‌اند مکر بدن بعضی را که‌فلز کرفته است سالم‌الاعضا دربین فلزمشاهده فرمود وهنوزدست از حفر آن باز نداشته همت بکار کماشته دارندوبزر فلز تعمیر عمارت نیز کرده‌چند کوشکی ساخته وافراخته‌اند وشهزادهٔ آزاده پس‌ازنظارهٔ انجا بساعت پنج‌پس‌از نصف‌روز بسواری جهاز کوچك درجهاز بزرك‌باز کردیده وبساعت‌شش بساحل برآمده بسواری ریل مرحله پیمای شهر (روم)(۱) کشت که‌حالاپایتخت دولت ایطالیا است وباسردار محمد حسنخان ومیرزا عبدالفتاح خان طبیب ومیرزا عبدالرؤف خان ونه‌تن ازخدمهٔ رکاب بساعت یازده ازشب درایستکاه شهرروم پرتو وصول افکند وچون مسترمارتین خادم‌دولت افغانستان قبل ازورود شهزاده بذریعهٔ تلکراف خبرداده بود که‌در کران اوتل مهبط شهزاده را قرار داده بیارایند کالسکها درایستکاه حاضر وآماده شده بودند که‌حضرت عالی‌شرف بخش‌وصول کشت وباخدمهٔ خاص بسواری کالسکه درکران هوتل‌شده نزول اجلال فرمود وصاحب اوتل که‌پااندازشایسته کسترده بود آداب ورسوم پذیره بجای آورد وشهزاده درمنزل کاهیکه آراسته بودند از کالسکه فرود کردیده تشریف برد ونیمساعت در منزل درنك کرده راه تماشا برکرفت شهر وسرك ها را سیر کرده باز کشت ودر روز دوشنبه چهارم ربیع الثانی باخدمهٔ رکاب راه مشاهدهٔ تماشا خانهٔ (نیرو) که دریکی ازبنا در ایطالیه بیاد کار فتح بیت المقدس ساخته بودند وحالا خراب است برکرفت وآن تماشاکاه را نکاه کرد ونبت روز نامهٔ خویش فرمود که این تماشاخانه مطبق بدو طبقهٔ علیا وسفلی ساخته وافراخته شده که طبقهٔ زیرین آن جای سباع ودرندکان بوده که برهرکه بادشاه غضب میکرده اورا نزد سباع انداختن میفرموده وطبقهٔ علیا نشستن کاه تماشائیان بوده که مقاعدآنرا بمراتب ومشرف بریکدیکر قرار داده بوده اند که تماشائیان پیش روحائل وسد نظرعقب نشینان نشوند ووسعت ساحت انجانه بیست جریب وکنجایش نشستن صد هزار نفررا داشته است واکنون دولت ایطالیه دست بتعمیرجدیدوترمیم آن دراز کرده محتمل که تمام آنجارا تکمیل نتوان داد اما آنچه را که باقی وبرپاست‌ازانهدام حراست‌خواهد نمود خلاصه شهزاده پس ازدیدار درودیوار آنجاراه تماشای مشهد بطروس که از حواریون حضرت عیسی علی نبینا وعلیه‌السلام‌بلکه بمثابهٔ‌حضرت ابی‌بکرصدیق(رض) که شخص‌اول امت حضرت سرور کائنات‌اند وی‌را شخص اول واکمل امت حضرت عیسی محسوب میدارند برکرفت ومعبدآن بزرکوار راکه برپشتهٔ مرتفعهٔ‌واقع جنوبی شهررومست ودرآنمعبد جنابش‌بفیض شهادت رسیده است واکنون عمارات عالیه درآنجا افراخته‌اند نظاره کردوجای شهادت آن‌بندهٔ حضرت رب‌العزة را که خیلی بارفعتست تماشا نمود واز انجا تمام شهر روم واطرافش معلوم میشود وکویند که‌(نیرو) قیصرششم ازقیاصرهٔ روم که بدستیاری‌ما درخود(اکری پینا)لوای شاهنشاهی افراخت درسال شصت‌ودوی عیسوی (سنت‌پال) را که ازحواریون حضرت عیسی بود بامراودست بسته بشهر روم آوردند واین نیرو درسال شصت و چهارعیسوی شهرروم را آتش زده عیسویانرابقتل‌رسانید

(۱) شهر روم‌را روم لوس نخستین پادشاه روم درسال هفتصد وپنجاه وسه قبل از حضرت عیسی که در همین سال برتخت سلطنت جلوس کرده بنانهاد و این شهر بفاصله مسافت نه‌صدمیل جانب جنوب مشرق لندن اتفاق افتاده ودارای سه صدمناره وچندین کلیسا است وبیست‌وهشت دروازه وشش‌پل محکم بررودخانه تایبردارد

ودروقت اشتعال و التهاب آتش برپشتهٔ مذکوره برشده تماشامی نمود و درسال شصت و پنج (سنیکا) ولؤکن نامی اوشربت شهادت نوشیدند ودرسال شصت وهفت (سنت پطر) (وسنت پآل) هردوتن از حواریون بفرمان او فیضیاب شهادت کشتند ودرسال شصت وهشت حکم قتل (نیرو) از (سنت) صادر کردیده واوخودکشی کرده جهان ازلوث وجودش پاك شد ومجسمهٔ اورا برپشتهٔ مسطوره برپای داشته مردم ایطالیه اش نیکو خوانند و بستایند ومجسمهٔ اورا زیارت وطواف نمایند معالقصه شهزادهٔ آزاده پس از مشاهده قتلگاه حضرت پطروس وبقعهٔ ایشان ومجسمهٔ نیرو بساعت دوپس از نصف النهار روز مذکور بفرودگاه خویش مراجعت فرمود وبساعت چهار بسواری کالسکه مرحله پیمای تماشای حمامیکه ازبنای (هرقل) قیصر روم معاصر حضرت (سید انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم) بود کشت ووسعت عمارت این حمام قرب هفت جریب انکلیسیست وحالا خراب وبیاب کردیده بجز بعضی پیل پایهای سنکی وآتش خانهٔ آن بحال خود است باقی همه رمیم کالتراب شده است وهم عمارت چند درحوالی این حمام که حجرهایش مخصوص تحصیل عموم علوم خصوص علم موسیقی بوده بوده‌اند وپس ازآبادی ششصدسال قرار کفتار مردم ایطالیه ازاستیلای مردم وحشی خصالیکه مستولی آمده‌اند حمام موصوف وبعضی ازعمارات دیکر وامنهدم ساخته‌اند وتعمیر آن درعرصهٔ سی سال تتمیم یافته بوده ومجسمهٔ هرقل را نیز دردرب حمام نصب کرده اند الغرض شهزاده پس ازمشاهدهٔ حمام مخروب مکتوب درفرودکاه خویش باز کردیده بساعت هشت ازشب بتماشای عیدکاه مردم ایطالیه که درینوقت عیدایشان بود بسواری کالسکه تشریف برده وسیری کرده بازکشت ودر روزسه‌شنبه پنجم ربیع الثانی راه تماشای کلیسای (۱) دفنکاه حضرت پطروس برکرفت وپس ازمشاهدهٔ آن بقعهٔ مجللهٔ باشکوه هنکام شام روی باز کشت درمنزل ومقام خویش فرمود وسردار محمد حسنخان روزنامه نکار شهزادهٔ آزاده بنان بیان را بخامهٔ دوزبان درصفحهٔ اوصاف این کلیسای رفیع البنیان درجنبش ونکارش آورده می‌نکارد که تعریف این کلیسا خارج ازقوهٔ توصیف است ازسطح تاسر آن که مرتبهٔ علیاست پنجصد پله میخورد وهرکه برکلیسا صعود نماید اشخاص رونده درزمین را بقدر مورچه می‌بیند (وبزرکی) (۲) این کلیسا ازین فقره معلوم میشود که دوازده نفر درقبهٔ که درسر کنبد تعبیه نموده‌اند کنجایش دارد که بنشینند ودیکر درمیان کلیسا صنعتهای عجیب بکار برده‌اند که عقل محو میماند وچهار هزار مجسمه ازسنك بوضع خوب وصنعت مرغوب درین کلیسا ساخته شده که صناعان قابل صنعت خود را درساختن این مجسمات بخرج داده‌اند واکثر مجسمات را خارج ازبنا ساخته‌اند که هردو طرف آن معلوم میشود وبعضی را برجسته ازدیوار وبعضی را متصل دیوار ساخته‌اند

(۱) بنای این کلیسای سنت پطر را باختلاف آرای جغرافیین ومورخین نخست کانس تن تین کبیر نهاد وبعضی رانند که در اواسط صد پانزدهم تاریخ عیسوی پاپ نیکولس ششم اساس آنرا نهاده وعمراو کفاف انجام نموده پس ازوی چندتن پاپهای هم در بناوتعمیر آن کوشیده تاسال هزار وسه صد وبیست ونه عیسوی مطابق هزار وسی ونه هجری بصرف دوازده ملیان پوند درعرصهٔ یکصد وپنجاه سال بانجام واتمام رسید وصاحب مخزن العلوم تاریخ انجام آنرا درسال هزاروسی هجری مطابق هزارو ششصد و بیست و یك عیسوی ضبط کرده است

(۲) وسعت وپهنای صفهٔ پیش روی آن چهار صد فوت وارتفاع آن یکصدو هشتاد فوت وبلندی اصلی کنبد آن که ازمرکز کلیسا برخاسته است سه صدو بیست وچهار فوت وطول اندرون آن ششصدو عرضش چار صدو چهل ودو فوت است که کویا چنین ایوان وسیع وبنیاد محکم ومنیعی تا کنون بروی روز نیفتاده است وطول بیرون آن ششصد وبیست ونه فوت میباشد الغرض صاحب مخزن العلوم وصاحب هیدن وولیم پلینك انکلیس درطول وعرض وارتفاع آن باختلاف ذکر کرده‌اند وصحیح تر آنست که ارتفاع اواززمین تاسرخاج چهار صدو پنجاه فوت تقریباً معادل یکصدو سی و پنج ذرعست ودر زبر کنبد شکل کرهٔ تعبیه کرده اند که شانزده نفر آدم درجوف آن جای میشود ودرفوق آن کره خاج را نصب کرده اند

وازبالا وپائین وخارج وداخل کلیسا جزسنك مرمر چیزدیگر بنظر نمی آید وستونهای عجیب ازمرمر ساخته شده که سزاوار تحسین است وسقف کلیسا را چنان از مرمر منبت نموده‌اند که لایق آفرین است آنقدرسقف کلیسا بلند است که انسان راست نمیتواند نگاه کند مگربیك کنار کلیسا بایستد وسمت دیگر را ملاحظه کند وهنرها واشکال خوب واشیای مرغوب دارد که شایستهٔ ستودنست وسیاحت این کلیسا شخص سیاح را مستغنی از تماشای عمارات ربع مسکون می نماید ومخارج این کلیسا از زمان بنا تا حال که پنجصد سال است بیست کرورروپیه شده است وحالا فی سالی یك لك وبیست هزار روپیه بمصرف تعمیر این کلیسا میرسد وحضرت عالی برراس کلیسا که پنجصد ذرع ساخته شده ملاحظه فرمود دریك کنار کلیسا بسمت جنوبی صندوقی ازسنك بردیوار نصب نموده دید وآن صندوق محل نهادن نعش پاپهاست هرپاپیکه فوت میشود نعش آنرا دران صندوق میگذارند تا گوشت واعضایش بریزد و خاك شود بعد بعمارت مخصوصیکه در خارج کلیسانه قریب بلکه درشهر روم ساخته شده استخوانهای هرعضورا جدا جدا دران عمارت میگذارند وحضرت عالی درین سیاحت آنجارا ملاحظه فرمودند مگر بعداز انقراض حکومت پاپها وتسلط پادشاه ایطالیه بااین عمل شنیع را موقوف داشتند الحال اگرپاپی بمیرد اولا درین صندوق نعش اورا میگذارند همینکه اعضایش ازهم ریخت دفن مینمایند ولقب پاپ نسبی نیست که دریك خاندان مقرر باشد که پسر بجای پدر منصوب گردد بلکه شخصیکه پاپ شود بسبب حضرت عیسی تجرید را اختیار مینماید ودرمذهب رومان (کاتولیك) شخصیکه در تقدس وعبادات خودشان فرید عصر باشد آنشخص جای نشین پ مستوفی میشود فی الحال اگرچه علی الظاهر قبضهٔ حکومت ازچنك اقتدار پاپ بیرون شده بازهم درملت رومان کاتلیك احترام آنها بیشتر از پادشاهان یوروپ است وهیچ وقت نشده است که پاپ از جای خود بملاقات پادشاه ایطالیا برود بلکه پادشاه بکمال ادب میآید وپاپ ازکرسییکه جلوس دارد باستقبال پادشاه حرکت نمیکنند واکثر ازعوام مذهب رومان کاتلیك پادشاه ایطالیا را مزدور میدانند زیرا که درعقیدهٔ خود پاپ را نائب حضرت عیسی (ع میدانند وهرگاه دولت فرانس بقوت سابق خود می بود دست اقتدار پاپ ازسلطنت ایطالیا کوتاه نمیشد فاما درحینیکه جرمن بردولت فرانس مستولی گشت پادشاه نیپلس پاپ را بی معاون دیده فرصت را غنیمت دانسته برپاپ لشکر کشیده بجنك دست اقتدار پاپ را ازسلطنت کوتاه نمود بلکه اتفاق دولت ایطالیه بادولت جرمن واستریا محض ازبیم فرانسست که دولت وملت فرانس را معین پاپ میدانست وایندو دولت دیگررا مخالف فرانس میشمارند وعوام مذهب رومان کاتلیك دایم بخیال خود فرصت میجویند که انتقام پاپ را ازپادشاه بگیرند بلکه دولت فرانس باینخیال باایشان مشارکت دارد وخواص ایطالیا باطناً ازپاپ انکار نموده اند زیرا که میدانند که انتقام ازملت ایطالیا کشیدن ازقوهٔ پاپ بیرونست که چند دفعه بتجربه رسیده است چنانچه درزمان خروج ناپلیون اول اگرچه خودش مذهب رومان کاتلیك داشت لشکر کشیده شهرروم را که پای تخت پاپ بود متصرف شده خراب نمود ومدتی درحیطهٔ تصرف داشت ودانایان ایطالیا بدین لحاظ رضا بحکومت پادشاه وعزل پاپ داده‌اند وروزنامه نگار مذکور بطبقیکه بعینه عبارات مذکوره‌را که بشرح رفت نگارداده است درذیل آن شرحی از زیارت کردن استخوانهای پوسیدهٔ مردگان را که ازمردم ایطالیه باشهزادهٔ آزاده دیده بود وازپوست پوشیدن وبرطیور رازینت سر کردن و وحشت اوایل حال ایشان وهمهٔ فرنگستان ونسبت وحشی نمودن ایشان مسلمانانرا دربنزمان رقم کرده است که ذکرآن باعث اطناب ممل بود وپس ازان بتحریر سیر و تماشای حضرت عالی پرداخته ثبت روزنامهٔ او مینماید که خلاصه شهزاده ممدوح اندرون کلیسای سنت پطررا مشاهده کرده ملاحظه مدفن پطروس نمود ومجسمهٔ ذات کامل الصفاتش که درجنب شمالی کلیسا ازسنك ساخته‌اند دیده معلوم کرد که شست پای آن مجسمه از کثرت لیسیدن مردم مذهب کاتلیك بمثابهٔ سائیدهٔ سوهان کاسته است وآنرا مشاهده کرده باچندتن پیشخدمت ومیرزاعبدالرؤف خان پارمدارج سلم معارج زبرکلیسا نهاده ومواضع مراتب نردبانرا که شایان مشاهده بودند ازنظر تماشا گذرانیده چون فرود گشت بسواری کالسکه راه تماشای باغهای سلطنتی که بلندساخته وپرداخته شده‌اند پیش گرفت واسباب فرحت وانبساط را ازخضارت ونضارت(۱) وهواوفضای روح افزا هرچه که بود تمام نظاره فرمود وازجمله ساعتی را

(۱) نضارت بفتح نون و ضاد معجمه تازگی و آبداری

که از چوب ساخته اند و بذریعه آب حرکت وطی قائق وساعتهای روز وشب مینماید نیز درباغ دیده چون نادر الوجود بود آنرا عجیب و غریب شمرده چنانچه درصدر سر گذشت اینروزش مجملا اشارت شد در مهبط خویش باز گردید و چون روز نامه نگار شهزاده والا تبار داستانی از پاپ و مذهب کاتو لیك بپای برد لازم آمد که حالت پاپ و پار سائی او واعتقاد کاتولیکیان نسبت بوی ثبت این کتاب گرددو مطابق واقع رقم شود همانا پاپ خودرا نائب خاص حضرت (ع) عیسی میداند وازاحکام غریبهٔ او ایذا و آزار واضرار زیاد بمردم میرسد وهفتادتن ازنائبان او درکلیسا بعدد حواریون حضرت عیسی روز بسر می بردومدام یکتن ازین هفتاد نفررا بجای پاپیکه فوت شود بپاپی اختیار میکنند بشرط آنکه همهٔ این هفتادنفر یادوثلث آن تصدیق وامضای پاکی وپاپی وعدم بیباکی او کنند پس وقتیکه پاپ ازجهان بمقراصلی خود شتاب کند آن هفتادتن درعمارت کان کلیو که این نام مرکب ازدوکلمهٔ کان وکلیو و بمعنی باهم وصل شدن وبستن واتحاد ورزیدنست و برای همین مطلب ومقصد ساخته شده است گرد آیند ودرب آن عمارت را که همواره جهة داخل وخارج نشدن اجانب مسدود است بکشایند وسه روز در انجا اعتکاف وورزند تا بزعم وپندار خود ایشان یکی ازهمگنان ملهم شود وخیلاء (۱) وافکار وآرای ایشان بریکی قرار گیرد بعد درروز سوم بلافصل ودرنك آهنك کلیسای لترن کرده درمجمع ومحضر خاص وعام تاج سه جیقهٔ که مخصوص پاپست بسر او نهند ودرولایات وممالك اوروپا که معتقد مذهب کتولیك باشند سفرای مخصوص صهٔ پارا (ن سی اس) گویند وبغایت اعزاز واحترام ایشان کنند واقامت گاه این سفرای خاص ولایات (ویَنیا) (وپاریس) (وایز بون) و (مدرید) و (وارسا ء) (وسویت زرلند) (وونیس) (وبرو سلس) (و کولو کن) اند واحدی ماذون ومجاز نیست که بجزاز کتولیك روم دیگر مذهبی اختیار کند وپسران پاپ را که اززنان اجنبیه متولد میشوند برادرزادگان میخوانند چنانچه فرهادمیرزای نایب الایالهٔ دار العلم شیراز مترجم کتاب مصنف ولیم (پینك انگلیس) که قصهٔ پاپ ومذهب کاتولیك ازکتاب جام جم او نقل شده ومیشود می نگارد که مصنف یعنی ولیم (پینك ایهاماً) (۳) ذکر اینمطلب کرده است که چون پاپ بقاعدهٔ مذهب کاتولیك خود رانائب خاص حضرت عیسی میداند ازراه پیروی او نباید زنی بگیرد بنابران درخفیه بادختران خوش شکل که معتکف کلیسا میشوند وترك دنیامیکنند اختلاطی کرده وازآنها اولاد بعمل میآید واین اولاد را درظاهر برادرزاده میخوانند وازبذل مال ودولت نسبت باین چنین برادرزادگان هیچ تقصیر ومضائقه نمیکنند وایشانرا (نوپوتیو تزم) میگویند یعنی میل ومحبت ببرادر جعلی بالجمله پاپها در مذهب عیسوی خودرا نائب خاص حضرت عیسی وفعال مایشاء میخوانند وکلید بهشت ودوزخ را دردست خود میدانندواز پیروان ایشان هرکه مصدر گناه ومرتکب خطائی شود بمحض آنکه در نزد پاپ اقرار بعصیان خود کند یاچیزی بهدیه وارمغان نزد او برد ویافقیر باشد بخدمت وزحمتی از طرف پاپ مکلف شود از گناه پاك میگرددوعقاب وخطابی نسبت باو بروی کارنمیایدواگر کسی خریدار بهشت باشد مبانی بهدیه درکلیسای اعظم داده بهشت را میخرد وهمچنان اگر خدمت کسی درنزدپاپ مستحسن افتد اوبهشت راتفضلا بوی عطامینماید وبرات آزادی آتش دوزخ وخلود دربهشت میبخشد وآن مسکین باواطمینان یافته بمحض آن برات که پاپ عطا کرده است مرتکب ومتحمل هزار گونه خطاوعصیان میگرددوعلاوه برهمه باوجودیکه درمذهب عیسوی طلاق دادن زن جائز نیست پاپ جو سفاین نام زوجهٔ ناپلیون را که دوست و دشمن درعفت او گواهی دادند طلاق کردوهمچنین ملکهٔ پورتگال باذن واجازت پاپ عم خودرا بشوهری گرفت که درهیچ ملتی روانیست ونیز زن جؤن نامی که درطنازی وزیبائی نظیر نداشت شیفتهٔ جمال فلدانام راهب گشت ودرحصول ملاقات ووصال او انواع حیله بکار برد، فائده یاب نگشت تا که بلباس مردانه خودرا بصومعهٔ راهب انداخت واورا درخانهٔ خلوت بیافت وازعشق خود وتدبیر مواصلت آگاهش ساخت وراهب نیز براو شیفته شده ؞ هردو باهم واخزیده از انشاط ؞

شرح حال پاپ واعتقاد مذهب کاتو لیك باو

---

(۲) ایهام درغلط وگمان انداختن وترك کردن چیزی وباصطلاح ارباب معانی آوردن کلمهٔ که دارای دومعنی قریب وبعید باشد وارادهٔ معنی بعید ازان نه قریب (۱) خیلاء تکبر کردن وپنداشتن

جان بجان پیوست آندم ز اختلاط .:. ومدتی از وصال یکدیگر تمتع برداشته کسی ازین معنی آگاه نشد و آن زن چنانچه در جمال طاق بود در کمال نیز شهرهٔ آفاق گشت ومدتی در کلیسای اعظم بسر برد ودر سال دو صد و چهل ویك هجری مطابق هشتصد و پنجا وپنج عیسوی پس از فوت (پاپ لیؤ) چهارم بتصدیق و امضای سفرا بپاك دامنی و پارسائی اوو برا پاپی اختیار کردند وبعد از چندی آثار حمل از وظاهر شده بسر انداخت وسر او فاش گردید و بعضی گفته اند که در وقت وفات حملش ظاهر گردید وپس ازان تا دیر گاه چنان قرار داده بودند که هر که را پاپ میکردند بزیر صندلی سر گشاده اش نشانیده یکی ازان هفتاد تن نواب خاص دست از زیر صندلی دراز کرده خصیتین پاپ را گرفته ودیگران بزبان لتین ازو می پرسیدند (تستیکلوص هیث) یعنی خصیتین دارد او جواب میداد (ایدمکتس) یعنی وی بزرگست ومراد آنکه دارد وخیلی بزرگست بعد تاج خلافت را بسر او می گذاشتند وا کنون بعیوب انسانیت وقبایح مدنیت خود رسیده این قاعده را منسوخ کرده اند اگرنه در اوایل حال از ینگونه مضحکات را پاپها بسیار داشتند چنانچه درسال هشتاد ونه هجری مطابق هفتصد وهشت عیسوی پاپ (کانس تن) قرارداد و برذمت پیروان خود نهاد که انگشت پای اورا ببوسند وبعضی برانند که چون ملت انگلیس باپاپها ومذهب کتولیك عداوت وازایشان تبرا دارند این مزخرفات را دربارهٔ آنان میسر ایند وحال اینکه این بعض غافل ازین مصرع اند که ﴿ تا نباشد چیز کی مردم نگویند چیزها ﴾ بالجمله سلسلهٔ طریقه و خلافت پاپ (بسنت پطر) که از حواریون حضرت عیسی است وشهادت او ازدست نیرو درضمن ذکر کلیسای سنت پطر گذشت میرسد واین پطر سنت که در کتب تواریخ اسلام پطروس ضبط است درسال چهل ودو پس از ولادت حضرت عیسی بدعوت خلق مشغول شد و بعد از وی هشت تن دیگر از پی هم در ترویج مذهب حضرت عیسی روز جد و جهد بسر برده همگنان بدرجه رفیعهٔ شهادت رسیدند(۱) ودرسال یکصد وسی ونه بعد از ولادت حضرت عیسی (سنت هی جنیوس) منصب خلافت یافت واو نخستین کسیست که لقب پاپش دادند ورفته رفته کار پاپ بجائی رسید که هر سلطانی که بر تخت جلوس میکرد تا پاپ تاج را بسر او نمیگذاشت یا امضا بر سلطنتش نمی نمود لشکری و کشوری ره نورد اطاعتش نمیشد وپادشاهان صاحب اقتدار غاشیه اطاعت پاپ را بردوش انقیاد میکشیدند وازجان ودل مطیع امر ومنقاد نهی او بودند چنانچه درسال چهار صدو هفتاد هجری مطابق هزار وهفتاد وهفت عیسوی پاپ (گری گوری) (هنری) چهارم قیصر جرمن را امر کرد که سه روز در شدت زمستان پا برهنه در عمارت او بایستد تا پاپ عفو تقصیر او کند (و هنری) دوم (انگلند) رکاب پاپ (الکسندر) سوم را گرفت تا او سوار اسپ شد (ولو یس) پادشاه فرانس و هنری مذکور انگلند بازدر وقتی بر کاب (الکسندر) مزبور پیاده راه میرفتند وهریك ازدو تن بجهة تفاخر لگام اسپ اورا داشتند تا داخل عمارت شد وعوام الناس (کاتولیك) را اعتقاد چنان بود که اگر پاپ دست دعا برداشته نفرین کند هر آینه آسمانها از نفرین او شگافته وزمین دریده ودر پا فرو رفته شود تا که لوتر نام(۲) مصحح مذهب عیسوی در بنیان جلالت وعظمت پاپ رخنه انداخت ونیز لشکر فرانس درسال هزار و دویست وسیزده هجری مطابق هزار و هفتصد و نود وهشت مسیحی بر مملکت سلطنت پاپ که مشتمل بر قسمت وسطی ایطالیا ومحدود داست درشمال بارودخانهٔ (پو) که مفروز وجدا میسازد اورا از سلطنت (آستریه) ودر مشرق باخلیج (وینس)ودر جنوب ومشرق جنوبی (بانیپلس) ودر مغرب وشمال مغربی

---

(۱) از شهادت پطروس و هشت تن خلفای او و استیلای پاپ که ثبت این کتاب شد بر شخص مبصر و مطلع و متتبع منصف پوشیده نخواهد ماند و نیك خواهد دانست که عیسویان که ادعای عیسویت دارند در بند دین وآئین آن حضرت همچنانکه دردین محمدی نیستند نخواهند بود (۲) مارتین لوتر نام جرمنی الاصل

(بانوسکنی) وبحر (مدترنین) (۱) تاخته وپاپ (پانقیف) یعنی خلیفهٔ بزرك را جبراً ازان مملکت بیرون کردند که در غربت بمرد و (پیوس) هفتم را درجای او خلیفه قرار دادند واز ناپلیون بناپارت کمال اهانت وخواری بپاپ رسید وازجسارت او دیگر سلاطین نیز درین کار جری وجسور شدند واحترام پاپ را بکاستند ومکشوف داشتند که پادشاهان سلف پاپ را مرجع ومآب جمهور عوام دانسته اورا اعزاز و اکرام میکرده اند که خلل در سلطنت ایشان روی ندهد والا هیچ اعتقاد بپاپ نداشته اطاعتش را صواب نمی پنداشته اند اکنون باز سر سخن شویم وذکر سرگذشت شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان را رقم کنیم که پس از مشاهدهٔ ساعت چوبینیکه بذریعهٔ آب حرکت میکنند چنانچه ازپیش اشارت شد شهزادهٔ ممدوح درمنزل بازگشته وشب را بسر برده بساعت هشت قبل از نصف روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی باخدمهٔ رکاب بسواری کالسکه راه بیرون شدن از شهر روم درنوردید وچون دروقت رفتن بدآنجا شب بود اراضی وعقار عرض طریق بمشاهده اش نرسیده بود پس ازانکه ازکالسکه فرود گشته درریل برنشست وراه (نیپلس) درنوشت ایستگاهای آراسته درمواضع متعدده بدید وبساعت یك پس از نصف روز مذکور وارد (نیپلس) گردید وازریل فرود آمده تشریف فرمای جهاز شد وجهاز تا بساعت دوازده از نصف شب جهة حمل ونقل احمال واثقالیکه میبایست درین جهاز انداخته شوند همچنان لنگر افکن توقف بود وبساعت مذکور حرکت کرده بحرپیما گشت ودرروز پنجشنبه هفتم ربیع الثانی جهاز شهزاده دربین دو معمورهٔ که در تصرف دولت ایطالیا اند شرف بخش وصول گشت یکی جزیرهٔ (کلابره) که جانب شرق شمالی جهاز شهزاده واقع بود ودیگری جزیرهٔ (سیسیلی) که جانب غرب جنوبی آن بنظر همی آمد وجزیرهٔ کلابره متصل کنار خاك ایطالیه وجزء ساحل مملکت آن بحساب میاید وعمارات این جزیره بشکل مستطیل در کنار بحر اتفاق افتاده است ودرعقب عمارات شهر کوهی که دارای اشجار زیاد است واقعست ودر بعضی از مواضع اینکوه عمارت نیز ساخته وپرداخته وجزیرهٔ (سیسیلی) قریب بشکل مثلث واقع ازکشور ایطالیه بابوغاز تنگیکه او را (استریت آف مسینه) گویند جدا شده است وبزرگترین پهنای این بوغاز ازده تا پانزده میل است وتنگترین آن قرب سه میل خواهد بود وپنجشیکه جدید کرده ازبرج فرؤتا (سنك سیلاه) بحساب آورده معلوم داشته اندسه میل وهفتصد وشصت یرد (۲) انگلیسیست وهوای جزیرهٔ (سیسلی) لخوش وسازکار وزمستانش مثل بهار انگلیستانست ودرتابستان نیز ازنسیم دریا هوای آن چندان گرم نمیشود وولایت مرغوبیست که اهل اوروپا اورا باغ فرنگستان میگویند وعمارات آن مطبوع وپسندیده اند وکوه آتش فشان موسوم (بمونت اتنا) درساحل شرقی این جزیره واقع ودورهٔ این کوه ازمرکزش قرب شصت میل است وارتفاع آن از سطح دریا یازده هزار فوتست ودرشب شعلهٔ آتش که ازان کوه همیشه در درخشیدنست حیرت انگیز بینندگان میشود خلاصه جهاز شهزاده سرگرم عبور بود این جزیره را کما کان مشاهده نفرمود ودر روز جمعه هشتم ربیع الثانی بدون ازموج آب دیگر چیزیکه قابل ثبت کتاب باشد بنظر شهزاده وخدمهٔ رکابش درنیامده بساعت ده ونیم ازروز شنبه نهم ماه مذکور جهاز سردار باوقار ممدوح بقرب ساحل (کریپ) یاکریس که جزء خاك مملکت اروپائی دولت علیهٔ عثمانیست پرتو افکن وصول گردیده برجی را که دولت انگلیس درجزیرهٔ کوچکیکه درمقابل ساحل واقعست بنا نهاده بنظر شهزاده در آورد ودولت مذکوره چند تنی را بنام حارس دران برج داشته ودرشب چراغی میفروزند ومردم سکنهٔ کریپ نصرانی ویونانی مذهبند وازدولت عثمانی بیست هزار تن ازسپاه نظامی درینجا مامور اقامت وحراست دائمیست که بنوبت تبدیل میابند وهم بعضی ازجهازهای جنگی

(۱) بحر مدیترنین تقسیم میکند اوروپارا ازافریقا واین بحر درمیانهٔ اروپا وافریقا وآسیا واقع است ووجه تسمیهٔ آن به مدیترنین آنست که بلفظ لتین مدیوسط وترنین زمین را گویند وان درمیان اراضی واقع است باین نام موسوم گردیده است ودر کتب قدیمه ازابحر روم وبحر مغرب ذکر کرده اند وازرا درعربی بحر ابیض وبه فارسی دریای سفید وبه ترکی آق دنگیز گویند (۲) یرد سه فیت وهر فوتی دوازده انچ وهر انچ مقدار سه جو است که ازطول بیکدیگر ملصق کنند

دولت علیهٔ موصوفه دربنموضع بحر جهة قراولی لنکر افکن توقف جست وپس از انصرام ساعتی جهاز عالی که سرکرم بحرپیمائی بود ازساحل مذکور عبور کرد وبساعت نه ازروز یکشنبه دهم ربیع الثانی جهاز شهزاده در موضعی ازبحر رسید که سواد بندر پورت سعید معلوم کردید وقبل ازانکه دربندر پرتو افکن وصول شود جهاز کوچکی ازبندرکاه بقرب جهاز عالی آمده چند دقیقه اش ازبحر پیمودن درنك داد ویکنفر معلم فرانسوی که خادم وملازم خدیو مصر بود ازجهاز مذکور برای هدایت طریق بحر درجهاز شهزاده برشد وبایما واشارهٔ او جهاز شهزاده طی سطح آب کرده چون بقرب بندر واصل کشت سپاهیان نظام دولت انکلیس که در یکی ازجهازات جنکی آندولت مقیم ومتقاعد بودند برسطح جهاز صف کشیده مراسم سلام بانجام رسانیدند وبساعت ده از روز مذکور جهاز شهزاده دربندر پورت سعید پرتو وصول افکند وبساعت چهار ودو ثلث پس از نصف روز مزبور جهاز عالی ازبندر پورت سعید شراعش جانب بندر سویس کشوده بحر پیما کشت که انشاء الله پرتو وصول افکندنش در آنجا بجای خود رقمزد کلك بیان خواهد شد

ذکر وقائع افغانستان که درهنکام سیاحت
سردار نصرالله خان وقوع یافتند

ذکر وقائع افغانستان

وازینسوی شهزاده حفیظ الله خان که هنوز خط عذارش دربناکوش ندمیده وقامت سروش بکمال نرسیده بود وبحسن و جمال کوی سبقت از همکنان میربود جهانرا کذاشته درایام ده اول ربیع الثانی در کذشت وباعث تاسف وتلهف حضرت والا کشت و شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خان باسرقبله امجد کیوان(۱) مکان خویش سه روز درسلام خانهٔ عام بساط سوك کسترده جمهور انام را از خواص و عوام بارفاتحه خوانی داد و زنان خاندان شاهی وبزرکان قبیلهٔ جلیله محمدزائی وارباب مناصب وغیره ازراه تسلیت ودلجوئی نزد مادرنیکو سیر شهزاده محمد عمر خان که ما دزخاك الم برسر شهزادهٔ مرحوم روز خدمت نزدآن بانوی مشکوی حرم محترم بسر می برد شده وآن جکرسوخته داغ دیده را امر شکیبائی نموده باز همی آمدند وهمدرین اوقات حاجی محمد کل خان قندهاری از حضور حضرت والا بحکومت تالقان سرافراز کردیده ازکابل راه آنجا درنوردید وهم آقا سید احمد خان از سادات قزلباش کابل که اباًعن جدازرؤسای اهل دیوان بود از عزل و حبس میرزا عبدالرحیم خان قزلباش که بتوسط میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش چنانچه کذشت طلب کابل شده محبوس کشت بسردفتری قطغن ممتاز وسرافراز کردید وهمدرین ایام ملا محمدسالم خان احمد زائی بمنصب قضای محکمهٔ شرعیه خان آباد وملا محمدعمر خان حتمان خیل از حبس وعزل قاضی محمد سعید خان که باملا شاه ملوك مفتی خیانت در دولت کرده بکاغذ های غیر محصولی که از دولت مقرر است سندات شرعی داده محصول را خود تصرف کرده وطلب کابل شده محبوس کردیده بودند بمنصب قضای تالقان مفتخر کردید وهم ملا عبدالحکیم خان قوم صافی مأمور قضای محکمهٔ شرعیهٔ رستاق شد وهمدرینوقت محمد علیخان وکیل سیقانی که از حضور حضرت والا بانقشهٔ طرق وجبال کافرستان مأمور تسخیر مواطن ومساکن کفار که دربطن کوه هندوکش واقعند شده وهنوز رهسپار منزل مقصود نشده ودر پنجشیر سرکرم فراهم آوردن لشکر الوسی پنجشیر واقع اینطرف کوه مذکور و مردم اندراب متوطن آنطرف بود که چندتن از کفار شبی در کتل شاه کیچه بانه تن ازپیادکان فوج نظام ودوتن رعیتی که همکنان ازمتوطنین باده خواب لهو کرد بودند دوچار کردیده هرپنج تن را بقتل رسانیدند وهم چنین دوتن ازمردم پریان وخنجان را دردشت تکاو (۲)نیز بکشتند وعبدالحمید خان حاکم وملا عبدالقدوس خان قاضی پنجشیر جمعی از مردم آنجا وچندی از پیادکان ساخلو را مأمور دفن کشتکان کرده ایشان را درجائیکه مقتول شده بودند دفن نمودند ومحمد علیخان وکیل یکهزار وسی تن مرد پیکار بذریعهٔ فرامینیکه حضرت والا نکار فرموده اشتهار آسا بجهة تسخیر کافرستان انتشار داده بود برمردم

(۱) کیوان نام ستاره زحل که جای آن در آسمان هفتم است

(۲) جهت فرق مابین انجا وعلاقهٔ تکاب بواو رقم شد

خوست وفرنك و ورسج حوالهٔ فراهم شدن وروی بسوی کافرستان نهادن کرد وحاکمان مواضع مذکوره را نامه فرستاده امر نمود که بالشکر آنمردم چنانچه سپهسالار غلام حیدر خان وحاکم لغمان ازجانب شرق و جنوب کافرستان رو بتسخیر نهاده اند ایشان از طرف شمال وغرب شمالی روی بآن کوهستان نهند و محصل این امر میرزا عبدالرؤف خان چهره نویس ودلاور خان تایمنی را گماشته خود وکیل مذکور باآنکه نقشهٔ معابر ومسالك آنجبال را حضرت والا تفویض وی کرده دستور العمل یورش وکشش وکوشش داده بود از راه حزم واحتیاط بتوسط بهادر خان بازارکی(۱) وعبیدالله خان پریانی ودوتن دیگر از بزرگان پنجشیر که از معابر ومواضع ومعارك کافرستان علم حاصل داشتند مواقع عبور ومرور لشکر را ازجانب غرب جنوبی و غربی مشاهده کرده نقشهٔ همه جارا جهة استحضار خاطر حضرت والا کشیده ارسال کابل داشت ولشکر مردم پنجشیر را فراهم کرد وازجمله میرداد خان کد خدای مردم بازارکی را که هفتصد تن مرد مسلح از مردم آنجا بر عهدهٔ او نهاده وقرار داده بود که تاهفت روز همه را ساخته کار و پرداختهٔ پیکار نموده حاضر لشکر گاه کند واوتکاهل ورزیده ونیز درپاسداری وکشك خزانهٔ سپاه تساهل نمود بضرب چوب سخت بخست وسه صد روپیه جرمش نمود و همچنین محمدصدیق خان مأمور فراهم نمودن لشکر مردم تکاب و نجراب با کد خدایان هردو موضع که طلب کابل شده و دستور العمل لشکر کشیدن از حضرت والا حاصل کرده باز گردیده بودند ساز لشکر و گرد آوردن دلیران رزم آور پرداختند که انشاءالله راه جانب کافرستان بر گرفتن ایشان درجای خود رقم خواهد گشت و همدرینوقت از عریضه واستدعای میرزا محمد حسین خان هراتی که با میرزا شاه محمدخان مامور اقامت بخارا وفروش پوست قره کلی شده وتااینوقت تخواه او معین نشده بود حضرت والا درسالی دوهزار روپیهٔ قران بنام اوباسم تخواه ونوهزار ودوصد قران بنام میرزا شاه محمدخان بطریق سفر خرج مجموع دوهزار ویکصدروپیه کابلی مرحمت ومعین فرموده هردوتن را شاد خاطر نمود

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان

﴿ ذکر سرگذشت شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان ﴾

وازانسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان که ازبندر پورت سعید چنانچه گذشت جانب سویس بحرپیما شده بود بساعت یك پس ازنصف روز دوشنبه یازدهم ربیع الثانی بقرب بندرسویس شرف وصول افگنند ولنگر دربحر انداخته جهاز را امردرنك فرمود ودا کتری بعادت مستمره حاضر آمده علم برصحت و سقمت جهاز نشستگان حاصل کرده باز گشت وشهزاده که زیارت مرقدمطهر ومضجع منور حضرت رسول کریم ویاران واجب التعظیمش را دردل تصمیم داده برذمت خویش نهاده بود که بجز ازجهاز انگلیسی درجهاز اسلامی جای گزیده و کرایه را از کیسهٔ خاص اداءنموده شرف اندوز عتبه بوس ضرایح مقدسه شود وهم حضرت والا برطبق عزم وارادهٔ او بذریعهٔ تلگرافش امر کرده بود که بصرف مال خویش وسواری جهاز اسلامی طریق طواف مضاجع مشرفه جانب مدینهٔ طیبه برگیرد وازانجا درمکهٔ معظمه شده ازغبار یثرب وحجاز شرفی حاصل کنند مستر (مارتین انگلیس) خادم دولت افغانستانرا که طریق خدمت رکاب شهزاده میسپرد مأمور قاهرهٔ مصر کرد که جهاز کرایه برای سفر یثرب وحجاز بدست آورد وفرود گاهی درانجا آماده نماید که درانجا رفته بعدره گرای یثرب وبطحاشود ومستر مذکور درقاهره شده شهزاده بساعت شش پس ازنصف روز مذکور باخاصان ازخدمهٔ رکاب بسواری جهاز کوچکی عزم تماشای عمارات دولت فرانس وانگلیس وغیره که درقرب دهنه بندرسویس بنام قونسل وتجارتخانه ساخته اند فرمود وسیروتماشائی کرده بجهاز مخصوص نشستن خویش باز گشت ودرروزسه شنبه دوازدهم ربیع الثانی شهزاده از بودن وکیل جهازات خدیویه دربندر سویس آگاه گردیده سردار محمدحسن خان ومیرزاعبدالرؤف خان وملا محمد سرورخان استاد مؤلف هیچمدان را که تحریر اقلیدس وخلاصة الحساب وشرح چغمنی رازداو

(۱) بازارك بكاف عربى نام موضعى از پنجشیر است

استفاده نمود بساعت یازده ازروز مذکور کسیل بندر سویس فرموده امر کرد که از وکیل مزبور جهازی بکرایه تابندر ینبوع حاصل کنند وایشان نزد اوشده اوعدم اجازت حضرت خدیورا از کرایه دادن جهاز بشهزادهٔ افغانستان عذر نهاده گفت که بذریعهٔ تلگراف اجازت خواسته بساعت یك ازفردا اجازت حاصل کردن خود درابمعرض شهزاده میرسانم واگرچه جهاز حاضر و آماده است امانظر بشأن شهزاده وهمت خدیو بکرایه نمیتوانم داد که مبادا مقصر شوم ویقین است که خدیو بدون کرایه جهازی را داده ازپذیرفتن شهزاده متشکر وممنون خواهد شد و فرستادگان شهزاده اینرا شنیده بساعت هفت پس از نصف روز مسطور باز گردیده ماجرا بعرض رسانیدند وشهزاده درروز چهارشنبه سیزدهم ربیع الثانی ازشدت حرارت عرض راه ینبوع ومدینهٔ طیبه آگاه گردیده وهم ازعدم تیسر اسباب وسامان سفر عربستان چون خیمه وغیره وموجود نبودن موسم حج و بدشواری بدست اوردن جهاز فسخ عزم کرده امر بباز آمدن مستر مارتین که مامور قاهره کرده بود نمود واو درروز چهاردهم ربیع الثانی ازقاهره باز گشته شهزاده درهنگام عصر اینروز بسواری جهاز کوچکی برسطح بحر گردش وتماشائی کرده بعدازنمازشام بجهاز نشستن گاه خویشتن مراجعت فرمود و(سر جنرال فتز جیرلد) که دروقت تشریف بردن شهزاده جانب لندن وپرتو وصول افکندنش دربندر (پورتسمته) قدم خدمت مهمانداری ازجانب دولت پیش گذاشته تاانجا اعزاز واکرام اورا برعهدهٔ مواظبت داشت بساعت ده ازشب از شهزاده رخصت مراجعت جانب لندن حاصل کرده و شهزاده از عطای سگریت دانی از زر ناب که بیادگار بوی بخشود دلشادش فرمود و ازینجا ببعد کرنیل (تالبیت) که طریق خدمت ترجمانی می‌سپرد عهدهٔ مهمانداری نیزهمی نمود وبساعت دوازده ازشب جهاز مخصوص شهزاده ازبندر سویس جانب سند بحرپیما گردیده روزجمعه پانزدهم ربیع الثانی واصل دهنهٔ شروان که ازسوی سویس اول بحر احمر است گشت ودرینجا ازدوطرف ساحل بنظر آمده بحرکت وسیر جهاز اندك اندك ازنگاه غائب شدند ودرروز شنبه شانزدهم بجز تموج بحر ساحلی بنظر نیفتاد وجهاز باآرامی قطع مسافت همیکرد ودرروز یکشنبه هفدهم هوا ازتابش آفتاب که درساحل بی‌علف وآب افریقا وبیابان حجاز عرب تافته حرارت آن بسطح بحر منعکس میگردد بغایت شدت گرم بود وهوا در روز دوشنبه وسه شنبه هجدهم ونوزدهم مثل روز هفدهم حرارت داشت مگر در روز نوزدهم جهازی ازجانب هند درمقابل جهاز شهزاده رسیده بگذشت دیگر چیزی بچشم آشنا نگشت ودرروز چهارشنبه بیستم بحر قدری تلاطم وتموج یافته بساعت ده ازشب جهاز دیگری که نیز ازجانب هند دریانورد شده بود قرب مسافت پنج میل دور ازجهاز شهزاده گذشت ودرهنگام ساعت یازده ازشب چند جهاز کوچکی بنگاه درآمد ودرینجا ازسبب تماس وتصادم کوههای زیر آب جهاز را بشتاب نرانده آرام طی مسافت همی نمود ودرروز پنجشنبه بیست ویکم ربیع الثانی جبال زیاد ازطرف شرق وغرب جهاز شهزاده بنظر جهاز نشستگان افتاد که درخاك دولت علیهٔ عثمانی واقعند وبساعت شش پس از نصف روز مذکور جهاز شهزاده دردهنهٔ باب المندب که آنرا باب اسکندر نیز گویند شرف بخش وصول شد واین دهنه را اسکندر رومی ازکوهیکه دربین بحر احمر وبحر عرب واقع وحایل است بریده هردو بحر را باهم الصاق واتصال داده است ودولت انگلیس اندك اساس تعمیری درینجا نهاده تلگراف خانهٔ نیزدرینجا قرارداده است که هرجهازیکه وارد آنجا شود بیرقی راحرکت داده بتلگراف خانه خبر میدهد وازاسم جهاز بحرکت بیرق که بحساب جمل وحروف حرکت میدهد تلگرافچی را آگاه میکنند واز تلگراف خانه تلگرافاً بانگلستان خبر وصول جهاز را درباب المندب میرساند ودرحصهٔ ازاین جبل دولت فرانس نیز شراکت دارد و جهة آنکه جهازات تجارتی آندولت جانب هند وایران رفت وآمد دارند محافظ درحصهٔ خود گماشته است که ازعبور ومرور جهاز بدولت فرانس آگهی دهد باری جهاز شهزاده بساعت شش قبل ازنصف روز جمعه بیست ودوم ربیع الثانی درعدن رونق افزای وصول گردیده پنجاه دقیقه لنگر افکن توقف گشت تابعضی ازاشیای مایحتاج الیه را ازقبیل یخ وغیره ازعدن امر برداشتن کرده درجهاز

نقل داد وپس ازمرور پنجاه دقیقه ازساعت هفتم روز مذکور جهاز شهزاده دربحر پیمائی افتاده ازبوغاز باب المندب داخل بحر عرب شد ودر وقت توقف شهزاده درلنگرگاه عدن منشور سعادت دستوریکه حضرت والا ازتجهیز وتهیهٔ اسباب منازل راه قندهار مرقوم ومرسول فرموده بود شرف بخش وصول گردید ودرایام شنبه ویکشنبه ودوشنبه بیست وسوم وبیست چهارم وبیست وپنجم چیزیکه قابل تحریر باشد روی نداد روز سه‌شنبه بیست وششم نیز چیزی روی نداد تا که بساعت‌دو ونیم‌پس ازنصف روز چهار شنبه بیست وهفتم ربیع الثانی جهاز شهزاده درلنگرگاه بندر کراچی پرتو وصول افگنده درخارج قلعهٔ (منتوره) لنگرتوقف دربحرانداخت وشهزاده شب را بدانجا درجهاز بسر برده بامداد روز پنجشنبه بیست وهشتم جهاز را امر حرکت کرده‌متصل ساحل بندر گاه کراچی لنگر انداخت وکار کنان دولت انگلیس بیست ویك ضرب توپ تبریك ورود مقدم عالی را کشاد دادند وکرنیل غلام رسول خان سفیر دولت افغانستان که از کلکته راه پذیره جانب کراچی بر گرفته بود باسردار محمد امان خان بن سردار محمد زمان خان مرحوم وعبد الغفور خان بن میرزا حبیب‌الله خان مستوفی که هردوتن از معاندین دولت بودند وانوقت چنانچه گذشت اطاعت اختیار کرده راه خدمت می‌پیمودند وجمعی از بازر گانان کابل وقندهار که در کراچی جهة تجارت قیام وقرار داشتند وبزرگان اسلامیهٔ قاطنهٔ آنجا واعیان اهل هنود ازدر پذیره بامید شرف اندوزی ملاقات شهزاده وارد بندر شدند و منصبداران کشوری ولشکری دولت انگلیس که مقیم کراچی بودند نیز در بندر مراسم استقبال بجای آوردند وبا انداز شایسته گسترده شهزاده باخدمهٔ رکاب ملبس بلباس رسمی شده ازجهاز فرود گردیده پانهاد بندر گشت وپذیر کیانیرا که بشرح رفت پژوهش حال وپرسش احوال فرمود وجمعی کثیر که از مردان وزنان خارج وداخل کراچی بعزم دیدار شهزادهٔ سپهر وقار دربندر گرد آمده بودند دست سلام بسر همی بردند وزبان دعاوثنا شهزاده را همی ستودند وشهزاده وخدمهٔ رکاب سعادت انتسابش باافسران انگلیسیه که حاضرپذیره گاه شده بودند برکالسکها نشسته‌ره‌نورد شهر کراچی شدند وسواران محکمهٔ کوتوالی ازقفا وجلو کالسکها براه‌افتادند تاکه شهزاده درقصر آقائی خان محلاتی که ازعمارات عالیهٔ کراچیست وآنرا مهبط ومنزل شهزاده قرار داده بودند بساعت دوازده ازروز مذکور رسیده نزول اجلال فرمود ویکدسته از فوج نظام که دردرب قصر مذکور بپای احترام مقدم شهزاده ایستاده وصف کشیده بودند مراسم سلام و اعزاز واکرام بپای بردند وفراریان افغانستان که طریق معاندت دولت می‌سپردند چون کارکنان انگلیس ایشانرا قبل ازورود شهزاده درکراچی ازآمدن‌وقیام ورزیدن رد(۱)وطرد(۲) کرده‌بودند ازمشاهدهٔ جمال‌شهزاده که‌آرزوی آن‌دردل داشتند محروم ماندند وشهزادهٔ آزاده درروز جمعه بیست‌ونهم ربیع‌الثانی میرزا عبدالرؤف خان کمیدان را مأمور بندرکرد که اسباب وآلات دولتی وخدمهٔ رکاب عالی را ازجهاز درریل حمل ونقل دهد وخود درب بار عام کشوده بزرگان مردم کراچی شرفیاب سلام شدند وتبریك وتهنیت نامهٔ ورود مسعود عالی را که کلمات‌وعبارتش قلمزد کلك دررسلك میرزا آصف خان مشکین قلم وانشای اوبود وازنبائر شهزادکان صفویه است‌تقدیم نموده خود آن مظهر کمال ومنبع افضال نامهٔ نگاشتهٔ خویش‌را که‌بغایت فصاحت وبلاغت نگار داده‌بود بزبان شیوا ونطق گویاازطرف همهٔ حاضر آمدگان سراپاقراءت نموده مورد تحسین وآفرین شد وشهزاده درهنگام عصر باخدمهٔ رکاب برکالسکهٔ سیروتماشا نشسته درذهاب وایاب عمارات شهر وصدر بازار وعجایب خانهٔ سابقه‌را که‌حال نانك خانه‌اش قرار داده‌اند مشاهده نموده درمنزل کمرتماشا گشود وبساعت پنج ازاول روز شنبه سلخ ربیع الثانی ریل مخصوص شهزاده واصل‌ایستگاه (روکن) واقع ضلع‌سند گردید وازین ایستگاه یك‌راه آهن جانب پنجاب وهند وغیره ولایات وراه دیگررا طرف بلوچستان وشالکوت تانقطهٔ چمن واقع سرحد افغانستان کشیده اند باالجمله ریل‌درین ایستگاه قرب یکساعت درنگ داده‌شد تا که شهزاده وخدمهٔ رکابش صرف چای وناشتا کردند

(۱) رد
باز گردانیدن
و باز گشتن
(۲)
طرد راندن
ودور کردن

بعدریل در حرکت آمده سی دقیقه پس از نصف روز مذ کور وارد ایستگاه (سوی) شد ونهاررا که خدمهٔ دولت انگلیس درین ایستگاه آماده کرده بودند صرف گردید وکارکنان انگلیسیهٔ مقیمهٔ سوی بازرگان مردم بلوچ که در مقابل ایستگاه صف احترام مقدم شهزاده کشیده بودند ادای سلام وستایش وا کرام نمودند وبساعت یك ونیم ریل شهزاده مسافت پیما گردیده بساعت چهارونیم پس از نصف روز مسطور درایستگاه شارك واقع موطن قوم مری پرتو وصول افگنند وچون ازینجا تاموضع(دروازکی) ناهموار وراه آهن ا کثر برجبال وقفار اتفاق افتاده است شهزاده شب درایستگاه توقف فرموده غذا وطعامیکه کارکنان دولت انگلیس حاضر و آماده کرده بودند صرف خدمهٔ رکاب شهزاده شد وانشاءالله بقیهٔ سرگذشت او درموقعش رقم شده می آید

وقائع افغانستان که درهنگام سرگذشت
(سردار نصر الله خان وقوع یافتند)

وقائع افغانستان

وازینسوی درایام مسطورهٔ که شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درممالك خارجه ره نورد منزل مقصود بود وبحروبر چنانچه گذشت می پیمود سیزده خانوار ازمردم هزارهٔ غزنین که باخبار بازمحمد بن نورمحمد هزارهٔ جیغتو ازمردم سکنهٔ ترکان چنانچه گذشت محبوس شده بودند ازحبس رها گردیده مأمور اقامت ماماخیل جلال آبادوامر فلاحت شدند وهم قدرت‌الله نام ایل بیگی ازمردم کرکی که چهل دسته پوست قره‌کلی که خریدن آن بجزازدولت قدغن بود ازاحاد وافراداعداد رعایای ایندولت خریده وگرفتار سرحد داران گردیده پوستهایش ضبط شده و(اولیاقل بی دادخواه) حاکم کرکی نامه نزدحکمران ترکستان فرستاده خواهش پس دادن آن کرده بود وحکمران ترکستان نامهٔ اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته اجازت پس دادن ونبدادن پوستها طلبید وحضرت والا اورا فرمان وامر کرد که ازطرف خود بحاکم کرکی بنویسد که مقصد ازضبط کردن چهل دسته پوست این نیست که فائدهٔ اوعائد دولت میگردد بلکه سبب ضبط آن آمدن بسیاری ازمردم کرکیست که ازراه سرقت وارد اینولایت شده پوستی را که دولت قدغن کرده است خریده وبرده ودرآنجاباوجود مکاتبت ومراسلت ازهیچ کدام مراسم بازپرس بروی روز نیامده بناران مفهوم کارگذاران ایندولت گشته است که بتحریك حکام آنولایت خواهد بود پس بنابر انسداد اینراه که خلاف قاعدهٔ وداد است سرحدداران ایندولت مأمورضبط شدند تاطریق آمدشد دزدان مسدود گردد و پوستها پس داده نمیشود چه مرتکب امریکه خلاف قانون دولت باشد نمیتوان شدواز نوشتن وبوصول پیوستن این نامهٔ حکمران ترکستان حاکم کرکی این افعال جزئی را باعث اختلال کلی دانسته ساکت شد وهمدرین ایام سرانداز خان نام حاکم سنگچارك شهزاده غلام علیخان را درخانهٔ خویش دعوت مهمانی کرده سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان را نیز بطفیل آن طفل بخواست وپس از صرف طعام یکراس اسب بایکنفر اشتر وشش ذرع مخمل بنام هدیه پیش کشید وحضرت والا ازعریضهٔ کرنیل امرالله خان برماجرا آگاه گردیده فرمان کردو بخامهٔ تهدید رقم فرمود که پس ازین هرکه اورا دعوت کنندزنهار که بی اجازت حاصل کردن ازپایهٔ سریر امارت نپذیرد ووقاروهیبت شهزادگی راازخانهٔ هرکه رفتن سلب ننماید ودونانیرا که از ارتکاب اینگونه امور برادران اسلامی خود تفاخر وتبختر کنند مفتخر ومباهی نسازد تا که باندازهٔ کام خویش راه آرزو پوید و کهتر برمهتر تفوق وبرتری نجوید که رفته رفته ارذال براشراف ترجیح یابند ودونان برزرگان از درتحکم شتابند وملك ومملکت خسارت پذیر شود واز نجاست که عقلاء گفته اند ودر (الصحبت موثرة) را چنین سفته اند

هر که بادونان نشیند همچودونان دون شود   باخرد مندان نشیند تاخرد افزون شود
اسپ تازی را زمانی گربندی پیش خر   رنك او همگون نگردد طبع او همگون شود

وبی حصول اجازت از حضور شهزاده راخود سرانه درخانهٔ هربی پاوسر نبرده خود را مورد عتاب وعقاب

نکنند و هم درین هنگام از عریضهٔ ملا محمد سعید خان قاضی وملا فضل محمد خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ جاغوری ووقائع نگاران علاقهٔ هزارهٔ بهسود بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که یکهزار وچهارصد خانوار ازمردم بالاسر وقوم آتهٔ جاغوری وچهارده هزار خانوار ازمردم بهسود که ازحوالهٔ بقایای مالیات اراضی اشرار که گرفتار سلاسل واغلال ادبار شده اند وغیره تکلیفات وبتصرف اجانب در آمدن زنان ودختران ایشان ستوهیده(۱) بودند فرار اختیار کرده سکنا پذیر دیگر دیار داخل مملکت شده اند وحضرت والاجنرال شیر محمد خان وغیره هواخواهان دولت وحکام ولایات را فرمان فراهم نمودن وبمسکن وموطن جای دادن مفرورین اصدار فرمود اما حکام وعمال وضباط که مردم هزاره را دراین وقت بچشم عناد میدیدند بتسلیت واستمالت آنقوم چنانچه باید نپرداختند بلکه اضافه تر پراکنده ومنتشر ساختند تا که اعلیحضرت سراج الملة والدین که مملکت را چون حصن حصین ودین وملت را حامی استوار ومتین است درامور سلطنتی ورعیتی فرق ومباینتی ننهاده دست لطف ومرحمت برسر آنقوم کشید وچنانچه در جلد چهارم بشرح خواهد رفت همه را از داخل وخارج مملکت جانب مواطن ومساکن ایشان راه باز آمدن بازفرمود وهم در خلال احوال مستور قاضی جرم بدخشان که پس ازمأمور شدنش درانجابخانهٔ خود رفته وچندی درنگ کرده بعد درانجا شد ومیرزا عبد الوهاب خان سردفتر بدخشان تاریخ فرمان مأموریت او وتعداد منازل راه وتاریخ ورود اورا معروض داشته حضرت والا فرمان کرد که تنخواه سال وماه اورا از روی روز سنجیده وجه ایامیرا که بکار نپرداخته است از وی حاصل کرده تحویل خزانه کنند تاحرام نخورده باشد وهم بدینمنوال تمامت قضاة ولایات را فرمان کرده نگار داد که چون ایشان از اوامر ونواهی الهی وشریعت غرای رسالت پناهی نسبت بعوام آگاه ترند باید دیده ودانسته راه خلاف نپویند وبلا استحقاق مواجب از بیت المال نجویند وبی عذر شرعی دست از اجرای امور شرع شریف نکشند ومواجب بیت المالرا حرام نخورند تاعوام از عمال وضباط وحکام جانب ایشان دیده رهسپر هدایت شوند ونگویند که فلان قاضی یامفتی که دارای علم وفضل است مرتکب چنین وچنان امر شده ومیشود معلوم است که در شرع شریف جائز ومباحست ورنه مباشر آن نمیشد پس ایشان نیز در ارتکاب معاصی جسور گردیده یاد از حساب وبازپرس یوم النشور نکنند وازحیف ومیل مال دولت ورعیت باك نکرده اندیشهٔ ازخداوند پاك ننمایند بعد اگر سرکارما آگاه گردیده راه تنبیه وتهدید برنگیرد ودراجرای اوامر ونواهی شرعیه وسیاسیه نکوشد وازایشان نپرسیده مواخذه وعتاب نکند هرآینه جوابده همهٔ افعال ایشان درنزد خدای جهان خواهد بود پس درراه خلاف پیمودن مترسد ووقوع عقاب باشند وحمل نکنند که سرکارما وزر ووبال ایشانرا برداشته وسهل پنداشته واز قفای انتشاردادن این کلمات اندرز آیات حضرت والا کریمداد هندی نقشه کش را که نزد محمد عمر خان نور زائی مامور تصفیه و تعیین حدود سرحد جنوبی طریق خدمت سپرده وبااو درکابل آمده بود مبذول احسان فرموده درماه شصت روپیهٔ انگلیسی برای او تنخواه معین نموده امر کرد که دراركون نزد سردار گل محمد خان روز خدمت بسر برد وهم درینوقت ملاسعید غلام نامی که درعلم ریاضی پای دانش میفشرد مأمور مدرسهٔ شاهی گردیده امر شد که باحاجی ملاعبدالرازق خان مدرس که گردن فضل وکمال افراخته داشت دراجرای انهار وقنوات وحفر آبار ومعادن فلزات معاون وهمکار باشد ونیز چون اکثر از کسانیکه تنخواه داشتند وازاعداد رعیت بودند وبواسطهٔ رشوت مأمور عمل ودخل وربط وضبط وجوه دیوان وسائر امور دولتی میشدند واگرچه ایشان نیز ازآحاد وافراد رعیت وملت بودند اما سرگردگان سواران گشاده که مواجب ازبیت المال برده طریق بطالت می سپردند حضرت والا خوانین کوهستانی وقزلباشیه وغیره را که درکابل ونواحی آن بودند چون (بیرم علیخان) کبرلوی قزلباش یکصدو بیست ودو سواری و (سمندر خان) پروانی حال موسوم جبل السراج هفت سواری وپسران (احمد خان) قوم صافی هفت سواری و (محمد علی خان) تره خیلی قابوچی باشی هفده

(۱) ستوه بضمتین تنك آمده وملول وعاجز وباز مانده

سواری و (شیرافکن خان) قزلباش مرادخانی پنجاه و دو سواری و (شهسوار خان) استالفی هفت سواری و (فقیر محمد خان) استالفی چهار سواری و (خان باباخان) قزلباش مرادخانی پنجاه سواری و (غلام جانخان) صافی پنج سواری و (گل محمد خان) خم زرگری هفت سواری و (محمد کریمخان) شکردرهٔ چهار سواری و سید (عبد الکریمخان) یکصد و سی و هشت سواری و (عبد الحمید خان) بادغیسی هفت سواری و (غلام حیدر خان) قزلباش نبیرهٔ علی عسکر خان قرت یکصد و پنجاه و پنج سواری و (مهر علیخان) مرادخانی چهل و دو سواری و (شیر علیخان) پروانی یازده سواری و (میر هاشم خان) بابانی پنج سواری و (رستم خان) بن آقائی خان ده سواری و (امیر شاه خان) خم زرگری چهار سواری و (عبد الکریمخان) اشتر گرامی ده سواری و (عبد الغیاث خان) ابراهیم خیل بیست و دو سواری و (میر عبد الحق خان) ده افغانی بیست سواری و (سید حیدر شاه) غوربندی پنج سواری و (غلام حیدر خان) گل درهٔ هفت سواری و (گل محمد خان) لمقانی چهل و پنج سواری و (پیر محمد خان) پروانی سه و نیم سواری و (عبد الکریمخان) خم زرگری حاکم یکه اولنگ چهار سواری و (سلطان محمد خان) پروانی چهار سواری و (غلام محمد خان) پروانی نه سواری و (خان گل خان) اشتر گرامی سه سواری و (میر کلب حسین بیك) کالوی هفت سواری و (محمد اکبر بیك) فولادی سه سواری و (محمد امین بیك) بامیانی شش سواری و (وراق بیك) بامیانی چهار سواری و (دوست علیخان) ترکی نوزده سواری و (محمد حسن خان) مغول پنج سواری و (سید حسن رضا خان) و سید (محمد حسین خان) بامیانی هر دو تن شش سواری و (محمد خان مهمند) چهارده سواری و (عبد الله خان) فوفل زائی هشت و نیم سواری که تعداد اعداد ماتحت ایشان سواره و پیاده بودند فرمان کرده از کار و بیکاری ایشان استفسار فرمود و از صدور این منشور و مکشوف افتادن مشغول خدمت بودن و نبودن ایشان امر اقدس اصدار یافت که همه را مأمور خدمت و کار کنند که مواجب را رایگان از بیت المال نبرند چنانچه تا حال اکثر بکدامداری و گمرك چی گری وغیره بحسب ایاقت و درجهٔ مواجب مأمور میشوند و هم بعضی از خارجان سلسلهٔ ملازمت دولت بوسایط و وسایل عمال دیوان و کار کنان حضور منفعت دستور ملاطفت شعور شهزاد گان مأمور میآیند و همدرین هنگام (عبد الوهاب) خان فوجدار موضع سنجن و پیر محمد خان فوجدار ریزه کوهستان اعداد لشکر ملکی هر دو موضع را راست کرده تکمیل کافرستان نمودند و همدر خلال احوالیکه بشرح رفت از شدت باریدن باران از کهسار پنجشیر سیل برخاسته چهل و سه تن مرد و زن و پسر و دختر و ششصد و چند راس و فرد گوسپند و بز و گاو را از مردم موضع رخه هلاك و زیر خاك ساخته چهار قلعه چه و سی و دو جرط اخونه و یکهزار و پنجصد اصل درخت مثمره و غیر مثمره را که در کنار رود خانه واقع بود از بن برانداخته ببرد و همدرین ایام احمد خان پسر امیر محمد خان حکمران قندهار که پدرش از مرض فالج پهلو ببستر ناتوانی میسود و سردار محمد انور خان و سردار محمد اسحق خان باقاضی عبد الشکور خان و میرزا محمد حسن خان سردفتر تشخیص و میرزا محمد اسمعیل خان و هر دو تن میرزا غلام صدیق نامان که شرح خدمت و فصل بطالت هر دو تن از پیش بشرح رفت و حاجی عبد الشکور خان تاجر باشی و جمعی از بزرگان بازرگانان قوم بارك زائی و فوفل زائی وغیره باحلویات وافره و تحائف متکاثره از اشیای نفیسه از قندهار راه استقبال شهزاده آزاده سردار نصر الله خان بر گرفتند و هم حاجی اسد خان که باردوی همرکاب شهزادهٔ ممدوح که از منزل د که چنانچه گذشت در کابل باز گشته بعد در قندهار رفته تا زمان وصول مراجعت شهزاده در آنجا مأمور اقامت شده بود و چهار ضرب توپ قبضه پیچ و سه صد سوارهٔ نظام و یکدستگاه ساز موزیك از قندهار خیمهٔ پذیره بیرون زد و هم یکهزار و پنجصد نفر اشتر جهة حمل و نقل احمال و اثقال شهزاده و خدمه رکابش در منزل گدنی آماده کرد و همدر روز غرهٔ جمادی الاولی حضرت والا محمد صدیق خان برادر محمد عمر خان نور زائی را از فرار کردن و درین مردم مهمند قرار گرفتن محمد صدیق خان لعل پوری حاکم کنرسفلی که از پیش رقم شد بحکومت آنجا مأمور و مفتخر و رهسپر خدمت فرمود

شرح ورود سردار نصرالله خان در قندهار

(وقائع ماه جمادی الاولی وشرح ورود)
سردار نصرالله خان در قندهار

واز آنسوی شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان که شب را از سبب نشیب وفراز و صعوبت راه ریل درایستکاه شارك چنانچه کذشت توقف فرمود بساعت پنج ازبامداد روز یك شنبه غرهٔ جمادی الاولی ریل را ازایستکاه مذ کور مرحله پیما نمود وکار کنان ریل یکدستکاه انجن دیکر ازجهة پست و بلنـد بودن راه آهن که درکهسار وقفار اتفاق افتاده است درعقب ریل سواری شهزاده بستند تابفرازمعین راندن و درنشیب مانع تیز حرکت کردن آن شودباری شهزاده راه خم وپیچ ریل را که درینجا ساخته اند مشاهده کرده بساعت نه ازروز مذکور درایستکاه واقع موضع بوستان ازقرای فوشنج پرتو وصول افکندوریل را مکث دادند تا که شهزاده وخدمهٔ رکابش صرف طعام وچای فرموده امرحرکت نمود وبساعت یازده ونیم قبل ازنصف روزمنبور براه افتاده آنکاه که بقرب شکاف جبل کوژك که کار کنان دولت انکلیس آن کوه صخره را بمثقب متین وصرف زر کثیر درعرصهٔ پنجسال شکافته ونهریکه ازآب آن نقبه بروی روز آمده است جانب دشت چمن که بیابان وسیع است جاری ساخته بتعمیر عمارات عالیه پرداخته اند شرف بخش وصول کشت شهزاده ازخانهٔ نشیمن که در انجن یعنی آتش خانهٔ که ریل را بقوت بخار حرکت داده میکشد ازدر مشاهده تشریف برد وتادهن نقبهٔ کوه در انجن مکث ومشاهده نموده جانب نشیمن کاه خویش بازآمد وریل داخل سوراخ شده پس ازطی مسافت سوراخ که سه کروه راهست قدری بیرون از سوراخ قطع طریق کرده بایستکاه چمن واصل شد و حاجی اسد خان و محمد اسلم خان قابوچی ومیرزا سید محبوب خان وغیره چون پیشخدمتان ومنسوبان عملهٔ بار شهزادهٔ باوقار وسواران نظام دستهٔ ترکی و کوتوالی ومخصوص رکاب سعادت انتسابش ازپیاده وموزیك که ازراه پذیره وارد ایستکاه شده وبلباس رسمی صف احترام وورود سردارعالی تبار برکشیده بودند دروقت فرود شدنش ازریل مراسم سلام واعزاز واکرام وپذیره واحترام بطریقیکه میبایست ومیشایست بتقدیم رسانیدند وشهزاده همکنانرا ازبان لطف ومرحمت پرسش حال وپژوهش احوال نموده بعد سوار اسب کردیده آهنك نقطهٔ سرحد افغانستان کرد وازانکلیسان نجتن چون (سرجیمس برون) (وپلتیکل اجنت بلوچستان) (وجنرال فوج نظام شالکوت) (وپلتیکل اجنت چمن) وکبتان ایستکاه موضع مذ کوربادوتن کپتان دیکرتاخط فاصل سرحد مشایعت نموده راه همی پیمودند وکرنیل نوراحمدخان که باچهار ضرب توپ وسواره وپیادهٔ نظامی واعیان وبزرکان ملکی وکارداران قندهارکه راه پذیره چنانچه کذشت برکرفته بودند درسرحد شرف رکاب بوس حاصل کردند وافواج نظامی دست سلامی بسربرده نجاهو سه ضرب توپ تبریك ورود مقدم شهزاده کشاددادند وشهزاده پذیرکیان نظامی وملکی را پرسشی بسزا نموده بسراپرده وبار کاه جلالت ازاسپ فرودشده تشریف برد وبامنصبداران همرکاب و افسران مشایعت کنندهٔ انکلیس بر کرسیها جای کزیدند وازحلویات وفواکه که بر روی میزها چیده بودند خویش را ملتذ(۱) وشیرین کام ساخته چای بیاشامیدند بعد مشایعین انکلیس رخصت مراجعت حاصل کرده باز کشتند وشهزاده نیزبساعت پنج سوار اسپ شده دراردیکاه که جنب قلعه شاهی واقع قرب بولاك بودتشریف فرما شده نزول اجلال فرمود وقدم درخیمهٔ که میرزا محمدحسن خان از ماهوت ساخته و بر داخته وبرپا داشته بود نهـاد و نجاه و یکضرب توپ تبریك کشاد داده شـد و در روز دو شنبه دوم جمـادی الاول درین مـنزل رحل توقف انداخته مـیرزا عبـد الرؤف خان را از راه حمـل و نقـل دادن اسـباب و مال و متاع خویش و خـدمهٔ رکاب در ایسـتکاه چمن امر رفتن کرد و مستقبلین را از سر داران و اعیان و علماء و افسران نظـام و سر دفتران و بازر کانان و بزرکان طوائف درانی بارعام داده وهمکنان تحائف وهدایا ازنقد ونفائس اشیاء که شایان شان شهزاده بودند ومطبوع طبع مبارکش می نمودند بقدر توان واستعداد خویش پیش کشیده شرف قبول حاصل کرده بمرام ومامؤل واصل

(۱) ملتذ بضم میم وفتح تا یعنی لذت یاب

گردیدند وازجمله احمد خان بن امیر محمد خان حکمران قندهار یکراس اسپ ومبلغی نقد و مقداری جنس و همچنین میرزا محمد حسن خان سردفتر سه راس اسپ ونقد وجنس پیش کشیده ازدیگران درزیادت تحفه وهدیه سبقت ورزیدند ودرینروز تمامت حضاربار وهمهٔ اردوی باشکوه را ازخاص وعام احمد خان پسر حکمران قندهار بمهمانی طعام داده ودرانواع اغذیه واقسام حلویات وفواکه دریغ نمود ودر هیچ چیزی قلت درمیان نیاورده همه را بوجه دلخواه شادکام وشهد آشام نمود وشهزاده پس ازصرف طعام احمد خان موصوف راباززرکانیکه مواظب امور وخدمات دولت بودند رخصت انصراف جانب شهرقندهار داده خود بساعت چهار پس ازنصف النهارسوار اسپ تماشای قلعه شاهی واقع قرب بولاك شده هنگام شام بعسکرگاه مراجعت فرمود ومیرزا عبدالرؤف خان که بامر شهزاده درایستگاه چمن رفته بود احمال واثقال را دراردوگاه نقل داد وشهزاده بساعت نه ازروز سه شنبه سوم جمادی الاول جانب منزل دبری راهنورد گردیده بساعت یازده ازروز مذکور درآنجا پرتو وصول افگندند وبساعت نه ازروز چهار شنبه چهارم ماه مذکور اردوی کیهان پورا جانب منزل میل کوچ داده ودرقرب فرودگاه برپشتهٔ بلندی ازاسپ فرود آمده پس از آشامیدن چای پانهاد حلقهٔ رکاب گشته بساعت یك پس ازنصف روز انجمن افروز منزل میل گردید وبساعت هفت ازروز پنجشنبه پنجم ماه منبور راه برگرفته اگرچه مهبط خیام ذی احتشام منزل تخته پل قرار داده شده بود اما ازشوق ادای نماز جمعه که دامن گیر خیال ستوده خصال بود ودرین سفر که رهسپر ممالك فرنگستان بود وبار گرانی ازعدم ادای نمازجمعه درخاطر داشت سبك عنان عازم منزل مندی حصارشد ودرمنزل تخته پل رکاب‌تهی کرده صرف نهار(۱) نموده بساعت یك پس ازنصف روز ازتخته پلی برخاسته دومنزل یکی کرد وبفاصلهٔ دوکروه ازمنزل مندی حصار محمد صادق خان برگد افواج نظام قندهار وحسام‌الدین خان کوتوال بابعضی از افسران که بادیگر پیش بازان(۲) رهسپار پذیره نشده گرفتار پاسداری شهر وبازار بودند بشرف رکاب بوس نایل آمدند وشهزاده بساعت هفت ازاول شب در منزل فرود گردیده این تعب را بشوق نماز جمعه کشید و گروه پذیرکیان از انجا رخصت سبقت نمودن دررفتن شهر حاصل کرده شهزادهٔ آزاده بساعت هشت ازاول روز جمعه ششم جمادی‌الاول سوار ورهسپار شهرقندهار گشت ودرعرض راه وعبور ازدیهات وقریجات مردمی را که دسته دسته وجوق جوق درطرفین راه صف دعا وثنا کشیده همه جا ایستاده بودندوشهزاده را نیك ستوده ازوی اظهارات لطف ومرحمت مشاهده نمودند تا که شهزاده بقرب ده خواجه واقع دهن دروازهٔ کابل شهر قندهاررونق افزای وصول گشت ازعموم رعایای نواحی راه دعا وثنا همی شنود ودرقرب ده مذکور افواج نظام قندهاروتوپخانه که صف آرای پذیره شده بودندمراسم سلام بپای برده شلیك توپ تبریك ورود شهزاده بتقدیم رسانیدند وشهزاده ازپیش صفوف سپاه اسپ دلجوئی رانده بزبان ملاطفت همه را پرسش حال نموده در پاسخ دعا وثنا شنود بعدها ازدحام عام از خواص وعوام شهر واطراف که انجمن شده بودند داخل شهر گردیده بدولت سرای ارك نزول اجلال فرمود ودر وقت فرود شدن شهزاده ازاسپ وپانهادن دراندرون عمارت توپخانهٔ میدان ارك توپ تبریك گشاد دادند واعیان واشراف شهر ازنظامی وملکی بار یافته شرف اندوز محفل حضوروی شدندوشهزاده بعد ازاندك توقف باهمهٔ اعیان وبزرگان حاضره عزم زیارت خرقهٔ متبرکهٔ حضرت خیرالبشر کرده جبین سعادت آیین را ازغبار عتبهٔ علیای آن زیارت گاه مینو نشان منور ساخت سپس دوگانهٔ جمعه را درمسجد خرقه ادا کرده ازخالق یگانه بزبان تضرع خواهش قبول این نماز کرد واز مسجد بمنزل معاودت نموده نهار را بااعیان واشراف بارصرف فرمود وهنگام عصر بسواری اسپ رونق افزای منزل باغ که از ابنیهٔ تاریخیهٔ حضرت والاست شده وآنرا باقصر فرحت حصرش تماشائی کرده درمنزل باز گشت ودر روز شنبه هفتم ماه مذکور بمشق گاه قواعد سپاه نظام تشریف فرما گردیده ومشق افواج قاهره را پسندیده یك دست لباس نظامی سیم‌زر دوزی برسم خلعت

(۱) ناهار اصح است چون نهار مستعمل است بان اکتفا شد

(۲) پیش باز استقبال را گویند

به محمد صادق خان برکد عطا فرموده سر تفاخر اورا برافراخت ونیزیك دست لباس کلاماتون دوزی به محمد عمر خان کرنیل فوج پیادهٔ نور زائی بخشوده سر افراز وممتاز ساخت بعد دردارك باز شده ساعتی درداد بروی رعایا باز فرمود واول روزیك شنبه هشتم جمادی الاولی را بداددهی رعایا پرداخته مراهم گذار جراحات قلوب ستمدیده گان جور کشیده گان شده همه را برطبق قانون شریعت وحکومت دل بجای آورد وبساعت پنج پس از نصف روز مذکور سوار اسپ تماشای رواق چهل زینه که مراتب ومدارج چهل گانهٔ آنرا ازپاتاسر بسنك صخرهٔ واقع کوه جنب جنوب غربی قندهار بکندن وتراشیدن ساخته اندشده وآن رواق بلنددر سنك پرداخته گشته را مشاهده کرده شب دردارك معاودت نمود وروز دوشنبه نهم ماه مزبور درب غور رسی بروی دادخواهان گشوده هنگام ظهر بسواری اسپ طریق قرأت فاتحه واخلاص بروح حاجی جمال خان وسردار پاینده خان مبرور پسر آن مغفور خلد اشیان برگرفت ودردفن گاه اندوتن بزرگوار که جدامجد دودمان شاهی از سلسلهٔ جلیلهٔ محمد زائی اند در موضع ذاکرد واقع شین غر (۱) رفته پس ازخواندن حمدوسورهٔ اخلاص باز گردیده بساعت هفت از شب واردارك گشت ودر روزسه شنبه دهم جمادی الاول عزم توسیع ساحت مغرب صحن خرقهٔ متبرکه را که ازسابق تنك بناشده بود جزم کرده حاجی اسدخانرا امر نمود که سرای وخانه کسانیرا که متصل خرقه وبحایط آن ملصق است برضاوخواهش مالکش اشترا نموده داخل صحن کرده ساحت انرا وسعت دهدوهم پنجرهٔ ازنقره ساخته دراطراف صندوقیکه ظرف نهادن خرقه متبرکه است نصب کند وجهة صحن مبارك فرش نیکو ترتیب نماید ودرافتتاح کار مبلغ کافی را صرف طبخ لنگر خانه آن کند وخود شهزاده نهضت فرمای کابل شده منزل باغرا مهبط اجلال قرارداد چنانچه حرکتش ازانجا جانب کابل بجای خود رقم خواهد شد وازجانب دیگر درخلال احوال سرگذشت سردار نصرالله خان که بشرح رفت دختردلاور خان خواهرزادهٔ سردار احمدخان بن امیرکبیر که درپشاور اقامت داشت ودرحبالهٔ ازدواج شیرمحمد خان بن سردار معزی الیه روز زناشوئی بسر می برد پس ازفوت شوهرش بدلالت واغوای راضیه نام دختر دایهٔ شیرمحمد خان متوفی فاطمه نام دختر خودرا که ازپسر سردار احمدخان داشت برداشته در خانه سردار حبیب الله خان بن امیر کبیر شد وازخانهٔ اودرراولپندی بخانهٔ نورمحمد خان بن سردار ولی محمد خان بن امیرکبیر رفت واین نورمحمد خان که نامبرده شد درخوست وتیرا وجدران ومنگل وشنوار چنانچه ازپیش بشرح رفت فتنه ها رانگیخته خونها ریخت تا که بدرود جهان کرد بالجملهٔ زوجهٔ مذکوره در خانه زوجهٔ نور محمد خان غلام نبی نام داکتر هندی را که ازپیش شیفته او شده بود بشوهری گزید وبعد ازچندی چون داکترمذکور کفایت نفقه وکسوهٔ اورا نتوانست که برطبق روزگار گذشته اش نماید لاجرم ازدال (۲) ومرچ سرخ خوردن ولباس درشت ونالایق پوشیدن بستوه آمده بذریعه عریضه ازحضرت والااجازت آمدن درکابل حاصل کرده ازآنجا درکابل آمد وسردار احمد خان ازآمدن اودرکابل بواسطهٔ فاطمه نام دختر اوکه نامزد محمدانورخان پسر سردار محمدعمرخان بود مشعوف گردید که اگر بامادر خود در راولپندی میبود هرآینه چون مادرش همبستر مردبیگانه شده غبارعاررا برناصیه روزگار سرداران مقیمهٔ پشاور می افشاند پس عریضه نگار پایهٔ سریر خلافت شده ازحضرت والا بزبان عجزوالحاح خواستار شد که دختر مستوره مسطوره ازکابل درپشاور نزدمحمدانور خان شوهرش ازراه مرحمت گسیل فرموده شود وحضرت والا بخامه مخاطبت درپاسخ عرض اورقم فرمود که اگر شما مردمیبودید وننك اهل وعیال وناموس خویش میداشتید زوجهٔ پسر شما از کجا می توانست داکتر هندی را شوهر کند و حالا که دختر شیر محمد خان درکابل است ومحمد انور خان درپشاور وشما انرا شوهر این قرار داده اید بمحض ادعای شما فرستاده نمیشود که مبادانقص دیگرروی دهدواگر محمدانور خان درکابل بیاید وفاطمه اوراشوهرخود دانسته ازوی راضی باشد البته اورادرخانهٔ خویش خواهدبرد والادرشرع شریف ثبوت مدعای خودرا خواهدنمود وازینگونه امور بسرداران خارج ازمملکت بسا روی داده ایشانرا استخفاف (۳) کرده اند وازجمله این قضیه از آن

شرح عمارت چهل زینه قندهار در جلد ٤ خواهد آمد

شرح ذلت سرداران مقیم ممالك خارجه

(۱) شین غر بلفظ افغانی کوه سبزرا گویند (۲) این کنایه است از اغلب خوراك اهل هند (۳) استخفاف سبکی وحقارت وشرمندگی وسبك شمردن

ثبت کتاب شد که ایشان احسان اعلیحضرت سراج‌الملة والدین را که در عهد سلطنت خویش چنانچه در جلد چهارم بشرح خواهد رفت از تمامت ممالك روی زمین گرد آورده جاه و تمکین داد فراموش نکنند و اولاد و احفاد ایشان زیست آباواجداد خود را ازین کتاب خجسته خوانده بمضمون (الانسان عبیدالاحسان) خود را خادم حلقه بگوش و غاشیهٔ عبودیت بردوش اخلاف این پادشاه غمخوار ملت و پرستار دردمند کان رعیت دانند و هم درین ایام دو خروار و سی و یك سیر سنك لاجورد بتوسط علی محمد خان ضابط معدن آن از عمل چهار ماهه تحویل خزانهٔ بدخشان شد و هم کرنیل محمد عمر خان بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ یافته بود دوصد تن از فوج پیادهٔ نظام مقیم اندراب و دو ضرب توپ یابیست و یکخروار آرد و سی خروار جو و دو خروار نمك وغیره اشیاء که در عرصهٔ بیست روز فراهم کرد از قطغن کسیل بریان پنجشیر نمود که با محمد علیخان و کیل در تسخیر کافرستان همدست و همداستان شوند و هم درین هنگام حضرت والا سید فقیر خان را از تغیر حیدر قلیخان بحکومت برکه و تیموز و محمد محسن خان بن سردار شیر علیخان هزارهٔ جاغوری را از عزل غلام محی‌الدینخان بحکومت کشم بدخشان نامزد فرمود و هم درینوقت داراب شاه خان حاکم شغنان دو راس اسپ و دیگر اشیاء مصحوب مبارك شاه خان برادر زادهٔ خویش بنام هدیه در سال پایهٔ اورنك خلافت نموده شرف قبول آن حاصل کرد و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت آخند زاده فقیر محمد خان حاکم و سرحددار چخانسور باوجود تنخواه و حکومت دست حرص دامن گیر خیالش شده در هر سال مزارع مردم آنجا را بسر مالکان اراضی برای خود کاشتن گرفت و صد ها خروار از حبوبات را بانباشتن و نگاهداشتن و بوقت قلت علوفه فروختن پیشهٔ خود ساخت و اکثر از مردم رعیت که بی‌مزد روز بفلاحت او بسر می‌برد توان زراعت را برای خود ندیده جانب سیستان فرار اختیار کردند تا که حضرت والا از عریضهٔ حکمران فراه بر ماجرا آگاه گشت و اورا فرمان کرد که آخند زاده فقیر محمد خان حاکم و سرحددار است نه زارع و برزگر اورا ازین کردار بازدارد تا فرار شد گان رعیت بموطن خویش مراجعت کرده بفلاحت گرایند چنانچه از پرتو وصول افگندن این منشور کد خدا شهسوار خان و قربان علیخان و دادی خان و ابراهیم خان و حسین خان کدخدایان چخانسور که فرار اختیار کرده و حشمة‌الملك حاکم سیستان ایشانرا بعزم میلان دادن و راجع گردانیدن بدولت ایران خلعت و وظیفه عطا کرده بود خبر یافته از راه حب وطن در چخانسور باز آمدند و هم چنین کدخدا درانی خان بجای خویش باز گشت و از جمله سردار خانجهان که از خسارت خویش شرمناك بود و از مواخذهٔ دولت هراس مینمود با آنکه قرای (میلك) (و سیادك) را باو دادند باز نیامد و همچنین سعیدخان از گرفتن و مالك شدن قریجات خواجه احمد سرباز زده پس نیامده و مقارن اینحال حضرت والا دو سوار کهندل خان اسحق زائی را که فوت شده بود بنام محمد اکبرخان پسرش برحال فرمود و هم هفت و نیم سوار فیض الله خان بنام محمد حسن خان پسرش برحال گردیده مأمور اقامت ارگون شد و نیز عیال و اطفال بیست و هشت تن از دزدان پشت رود و اشرار مصری خیل که گرفتار گردیده بیاسار رسیده بودند درینوقت بحراست صدباشی محمد علیخان در کابل رسیده امر والاصادر شد که باندازهٔ مساحت مزارع ایشان در نواحی جلال آباد مزرعه بدهند که روز معیشت بفلاحت بسر برند و هم کهندل خان باغرانی که در محاربات اشرار هزاره بوقت کشته شدن بیرقچی از لشکر ملکی مردم باغران بیرق را برداشته بدوش خود افراشته بود به تنخواه سر و منصب شش سواری و یك نفر پیاده مفتخر گشت و همچنین محمد افضل خان علیزائی باغرانی که با باز محمد خان عمش برفوج اندری که در هرات بتضاعیف واقعات سال هزار و سه صد و چهار گذشت بغی ورزیده چون در حدود باغران رسیدند ایشان بران سرکشان حمله نموده و سه تن را کشته و دو تن را جراحت رسانیده پانزده تن را دستگیر کرده بودند تنخواه سر و منصب پنج سواری یافت و هم درین ایام از عریضهٔ سادات و علماء و مشایخ و بزرگان مردم سکنهٔ کرخ هرات بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که پس از کشته شدن و بآتش سوخته

کردیدن حضرت صوفی اسلام از دست لشکر ایرانی که بفتوای ملا عبدالحق خان حکم بکفر اهل ایران کرد واو عزم جهاد کرده بود اولاد واحفاد آن بزرگوار طریقهٔ تزئین وجالس مسند وسجاده نشین اوشده در موضع کرخ وخواجه کنیتی روز ارشاد وتلقین مریدان بذ کرمتین بنوعی بسر برده‌اند که هیچ نزاع ومخالفتی دربین ایشان نبوده وپس از فوت میرزا ابوالقاسم نذورات مریدان وحاجتمندان باوظیفهٔ مستمرهٔ پادشاهی متعلق بخلیفهٔ اوالله ویردی نام کشت وپس ازفوت الله‌ویردی نفاق دربین اولاد هردوتن خلیفه ومستخلف اتفاق افتاده است وناحضرت والا عقدهٔ امرایشانرا بانکشت مرحمت وموعظت نکشاید. ویکی ازجانبین را رقم خلافت ازجانب سنی الجوانب امارت که امر ونهیش تالی امرخدا ورسول اوست عطانفرماید رفع نفاق ایشان نخواهد کشت واین عریضه را میرزا محمدعمر بن خلیفه الله‌ویردی باتصدیق لیاقت خلافت داشتن خویش در کابل آورده هنوز کامیاب نکردیده بود که عرائض میرزا محمدعمر پسر عم او مشعر برقبایح اعمال وذمایم افعال وی پی هم در دار الانشاء رسیده از مطالعه ساطعهٔ حضرت والا شرف کذارش یافتند وحضرت والا در پارسائی هردوتن محمدعمر نامان که عمزادهٔ هم بودند متردد کردیده بشك افتاد تا که بتحقیقات زیاد غبار اشتباه را از آینهٔ ضمیر منیر زدوده رقم خلافت ووظیفه مستمره را بمیرزا محمدعمر بن میرزا ابوالقاسم عنایت فرمود ومیرزا محمدعمر بن خلیفه الله‌ویردی را که غفلت وبطالتش مکشوف کشت طلب کابل شده بااهل وعیال واطفالش مأمور اقامت کابل کردید وهم دربن احیان حضرت والا فقیرداد وظفرعلی نامان ازهزارکان سکنهٔ نی‌ناق یکه اولنك را که اظهار اکتشاف معدن سرب سفید را کرده بودند خلعت ورقم اهتمام کار آن معدن(۱) عطافرمود وایشان درعرصهٔ بیست روز یکخروار سرب سفید مصفی ازمعدن واقع سیاه‌درهٔ یکه اولنك برآورده ارسال کابل نموده خدمتی بسزا کردند وهم سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری هفتاد میل تفنك ازمردم مالستان که پنهان کرده بهواخواهان دولت نداده بودند بدست آورده درکابل فرستاد وهم ملك دولت محمد سرچشمهٔ مأمور تمیزی وضبط املاك واراضی اشرار هزارهٔ بهسود ودای زنکی ودای کندی شده جور وستم زیاد نسبت بآحاد وافراد رعیت ازقوه بفعل آورده درپایان کار کرفتار مکافات کردار خویش کردیده پس ازدیدن زجر وتوبیخ بسیار ازحبس رهاشد وتاکه بمرد برطبق آرزوی خود مأمور امری نشد وهم دربن هنکام مرادعلی نام هزارهٔ بهسود که باجماعهٔ پیادکان تفنك دست طریق خدمت رکاب شهزادهٔ آزادهٔ کردون وساده سردار حبیب الله خان می‌سپرد ودروقت بغاوت وطغیان اشرار هزاره درموضع فراخ الوم(۲) وکتل راه قول وسرپل رودهیرمند خدمت شایسته کرده بود مشمول نوازش شاهانه شده درسالی دوصدو پنجاه روپیه براصل تنخواه او که یکصدو بیست روپیه بود افزون ومجموع سه‌صدوهفتاد روپیه مرحمت ومعین کردید. رقم صداقت خدمت نیز عنایت شد واین مرادعلی درپایان کار ازارتکاب خودش درامور ناهنجار وایذاو آزارش که بخویش وبیکانه می‌نمود ازسعادت خدمت شهزاده وتنخواه محروم وازدست شوهر زن هزارهٔ که بتغلب درخانهٔ خود آورد مقتول کشت وهم شیرعلی بیك کالو ازفوت میرکلب حسین بیك برادرش بمنصب سرکردکی سواران کشاده او مفتخر آمد ومقارن انحال عبدالرحمن نامی ازمردم قریهٔ بوریاباف هرات که درفوج پیاده نظام رهنورد خدمت دولت بود بازوجهٔ خویش وارد بامیان شده درخانه ادم خان صوبه دار فوج مقیم انجا که بااو معرفتی داشت فرود شد که شب را کذرانیده بکذرد وزوجهٔ او باجاریهٔ صوبه‌دار درخانهٔ علیحده خوابید وشوهرش بامیزبان مذکور درخانهٔ دیکر بخفت وهنکام خسپیدن صوبه‌دار چارپایه وبستر خواب خود را بدرب خانهٔ که هردوتن ضعیفه در آن خفته بودند کشیده کنیز خویش را پیش خواست وباخود خوابانید وزن مهمان تنها مانده صوبه‌دار اهنك هتك عصمت او کرد ودربستر خوابش درشده تکلیف زنا نمود وآن زن صالحه تن درنداده سرباززد وصوبه‌دار حربهٔ افسری که باخود برده بود ازغلاف کشیده اورا بیم داد که اکر رضاندهد هلاکش کند بعد تیغ را نهاده دست بکشودن ازاربند اوفراز کرد وان زن نیك زاد ستوده نهاد حربه را درحالت تاریکی برداشته برروی صوبه‌دار نکوهیده خو حواله کرده مجروح نمود واو باروی خسته خجل وشرمسار خودرا ازخانه بکنار کشید وان زن فورا برخاسته ماجرا بشوهر بازداشت

(۱) این معدن در موضع سیاه درهٔ یکه او لنك واقع است و قطعرك آن باندازهٔ کر کوسپند است

(۲) الوم معبرآب را کویند این اصطلاح مردم هزاره است

و هردوتن راه جستجو و بدست آوردن صوبه‌دار زشت خو بر گرفتند و پیادگان نظام از قیل و قال زن و شوهرش آگاه گشته مانع آمدند و بامدادان از خدابخش خان حاکم دادطلبیده وی رجوع دعوی را بمحکمهٔ شرعیه فرمود و عبدالرحمن را نست که سپاهیان نظام ماتحت صوبه‌دار جانب‌دار او شده چیزی از تعزیر بروی اجرا نخواهد یافت لاجرم گفت در این محکمهٔ شرعیه مذاکرهٔ مخاصمه نکرده از حضرت والا داد خواهم خواست و حاکم هراسیده با خود اندیشید که مبادا از عریضهٔ او مورد عتاب شود پس بذریعهٔ عریضه ماجرا بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت معروض داشت و حضرت والا فرمان کرد که عبدالرحمن و زوجه‌اش را اطمینان و تسلیت داده با سوده حالی گسیل کابل نماید و صوبه‌دار را بار وی مجروح بر پشت یابو سخت بسته و زنجیر بپاو گردنش انداخته رهسپار کابل سازد که مراسم سیاست حکومت نسبت بدو به تقدیم رسد چنانچه زجر و توبیخ یافته کیفر داده شد و همدرین اوقات ملاعزیز و کلو خان و عبدالرؤف و ضیاءالدین و تاج محمد نامان قوم توخی از راه دادخواهی در کابل آمده شرحی از جور و ظلم فقیر محمد خان حاکم و ملاعبدالصمد خان قاضی کلات بعرض رسانیدند و از پنجاه هزار روپیه خسارت و خیانت هردوتن سند شرعی بدولت دادند که اگر ثبوت نکردند از خود بدولت بدهند و حضرت والا میرخان چاریکاری را که در فوج دوم سوارهٔ نظام خاص شاهی رهسپر خدمت بود با پنجتن از سواران نظام مأمور بمیزی فرمود و اشتهاری بنام عموم رعایای تحت حکومت کلات انتشار داد که وجوه مصادرهٔ هردوتن حاکم و قاضی را بممیز مذکور نوشته تسلیم نمایند که از ایشان گرفته و بضعفای رعیت مسترد شود چنانچه در پایان کار افزون از پنجاه هزار روپیه وجوه مظالم هردوتن بشمار آمده گرفتار مکافات کردار خود آمدند و وجوه مصادرهٔ خود در ابام حضرت والا ادا کردند و از آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان چنانچه از پیش گذشت پس از امر فرمودن توسیع دادن صحن خرقهٔ مبارکه پنجهزار روپیه از خزانهٔ دولت با چیزی از خویش صرف آش و طعام افتتاح کار آن

حرکت کردن سردار نصرالله خان از قندهار جانب کابل

فرموده از شهر قندهار در منزل باغ خیمه بیرون زد و در روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سردار محمدحسن خان روزنامه نگار شهزادهٔ کامکار سپهر وقار رخصت دیدار اهل و عیال خود که در قلعهٔ سعادت واقع پشت رود از متملکات او اقامت داشتند حاصل کرده در آنجا رفت و شهزاده که در منزل باغ خیام حرکت جانب کابل افراشته بود بساعت هفت قبل از نصف روز مذکور بعد از کوچ دادن اردو جانب منزل قلعهٔ اعظم در شهر معاودت فرمود و خرقهٔ متبرکه را زیارت کرده از شهر یکعنان راه قلعهٔ مذکوره بر گرفت و بساعت ده از روز مذکور از شهر بیرون شد و افواج نظامی و توپخانه که بازرگان مردم شهر و اطراف در خارج حصار صف آرای وداع شده بودند مراسم دعا و ثنا بپای برده توپ وداع گشاده دادند و شهزاده نیز از پیش روی صفوف سپاه اسپ عبور رانده همه را با قاضی عبدالشکور خان و برکد محمدصادق خان و احمد خان پسر حکمران قندهار و حسام‌الدین خان کوتوال وغیره کارداران که بتمنای وداع ایستاده بودند یکیک وداع گفت و از جمله میرزا محمدحسن خان را تا منزل خیل آخند جهة تهیهٔ علوفهٔ اردو همرکاب سعادت انتساب امر رفتن کرد و بساعت سه پس از نصف روز مزبور وارد قلعهٔ اعظم شد و بساعت هفت و نیم قبل از نصف روز پنجشنبه دوازدهم ماه مسطور پادر حلقهٔ رکاب نهاده و در عرض راه بفراز پشته صرف چای و ناشتا فرموده بساعت سه پس از نصف روز منزل خیل آخند را شرف اندوز نزول اجلال نمود و بساعت شش و نیم از اول روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی میرزا محمدحسن خان را رخصت انصراف قندهار داده و خود پا در رکاب نهاده در مخروبهٔ شهر صفا واقع عرض راه برتبهٔ معروف بصفا صرف نهار نمود و آنگاه وارد منزل تیرانداز شده فقیر محمد خان حاکم کلات را که از راه پذیره تا قندهار رفته و شرف رکاب بوس حاصل کرده تا اینجا ملازم رکاب بود رخصت کلات فرموده امر کرد که تهیهٔ علوفهٔ منزل کلات کنند و بساعت هفت و نیم از روز شنبه چهاردهم ماه مسطور از تیر انداز راه کلات بر گرفته و در منزل جلدک که محل فرود شدن اردوی عالی بود صرف نهار و ترک شب گذرانیدن را در منزل مذکور کرده دو منزل یکی اسپ رانده هنگام ساعت هفت از شام در کلات پرتو وصول افکنند و پیادگان ساخلوی مقیم قلعهٔ کلات با بازرگان مردم توخی که صف آرای پذیره و احترام ورود مقدم عالی شده بودند در میدان خارج

قلعه دعا وثنا وسلام ادا کردند واتواپ تبریك کشاده دادند ودرینمنزل تمامت اردو را فقیر محمد خان حاکم بمهمانی طعام داده اعزاز واکرام هرچه تمامتر بتقدیم رسانید وشهزادهٔ آزاده بساعت هفت از روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سوار اسپ مرحله پیمائی شده وقلعهٔ کلات را باروج وبارهٔ آن که بفراز پشته واقع است ازداخل وخارج مشاهده کرده بعد رهنورد منزل (سراسپ) گشت ودرحدود (باغ بیرو) صرف نهار فرموده بساعت چهار ازعصر روز مذکور درمنزل سراسپ فرود گشت ودرعرض راه اینمنزل عبدالرحمن خان عموی سردار عبدالله خان توخی حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کرد وبساعت هشت از روز دوشنبه شانزدهم ماه مذکور راه منزل تازی بر گرفته ودرعرض راه صرف نهار نموده بساعت سه پس از نصف روز مزبور وارد منزل تازی شد وهمچنین منزل بمنزل طی مراحل (پنگك) ومقر کرده چون منصور خان حاکم مقر برای احداث وبنای قلعهٔ در سرحد رفته بود برادراو باقاضی وبزرگان مردم علی خیل درموضع کنند مقر واقع نقطهٔ خاك فاصلهٔ کلات وآنجا مراسم سلام واحترام بجای آوردند وسردار والاتبار بمهبط سرچشمهٔ مقر شرف افکن وصول شده بساعت چهار پس از نصف روز چهار شنبه هجدهم ماه جمادی الاولی ازاسپ فرود گشت وبرادر حاکم آنجا یکراس اسپ ازخود وچیزی وجه نقد از بزرگان علی خیل بمثابهٔ فقیر محمد خان حاکم کلات برسم هدیه پیش کشید وفقیر محمد خان که تاانجا راه خدمت رکاب پیموده آمد رخصت یافته درکلات که مقر حکومتش بود شتافت وشهزاده بساعت هشت از روز پنجشنبه نوزدهم از سرچشمهٔ مقر برخاسته بساعت یك پس از نصف اینروز وارد منزل (اوبه) شد واز آنجا بساعت هشت اول روز جمعه بیستم رهسپر منزل چهارده (بهبود) ازقلاع هزارهٔ قراباغ گردیده در عرض راه غلام علیخان حاکم و میرزا علی جان سردفتر غزنین بابزرگان مردم آن نواحی درك شرف رکاب بوس کردند وسردار ستوده کردار بساعت سه پس از نصف النهار اینروز در (بهبود) شرف هبوط انداخت ودرعرض راه اینمنزل غلام حسن نامی ازمردم آئین هزارهٔ محمد خواجه بی تأملانه ازدست حاجی محمد نبی خان ممیز که اراضی ایشان را از کوه ودشت ومزروع ولا مزروع بقید مساحت آورده بار گرانی را بدوش رعایا انداخته بود بعرض رسانید وازینعرض بیمحل او حاجی محمدنبی را خوف مواخذه دردل راه یافته کاغذی از طرف بزرگان هزارهٔ محمدخواجه وچهاردسته وجیغتو بنام علمای مشهد نگاشته چنانچه بیاید یکصدوهفتادتن را بااهل وعیال ایشان بتوسط میرزا محمد حسین خان کوتوال درزندان سیاست انداخت بالجمله شهزاده بساعت هشت ازاول روز شنبه بیست ویکم رهسپار منزل نانی شده بساعت دوونیم در آنجا نزول اجلال فرمود واز آنجا بساعت هشت از روز یکشنبه بیست و دوم مرحله پیمای غزنین گردیده دروقت برخاستن ازفرودگاه نانی برف باریدن آغازیده تاغزنین ازفرو ریختن نایستاد وافواج نظام مقیم غزنین باتوپخانه وسواران کشادهٔ اوزبکیه که درموضع چهل بچکان صف آرای پذیره شده بپای انتظار ورود شهزاده ایستاده بودند مراسم سلام وپذیره وشلیك توپ تبریك بپای بردند وسردار والاتبار اسپ ازپیش روی صف سپاه رانده وهمگنانرا پژوهش وپرسش بسزا فرمود براه افتاد واز چهل بچکان تاشهر غزنین که دوونیم کروه مسافتست عموم مردم سکنهٔ قرای طرفین راه جوق جوق درهرجا پیش آمده دعاوثنا اداهمی کردند وبزرگان ایشان فیضیاب بوسیدن رکاب همی شدند تاکه سردار گردون وقار داخل غزنین شده دربالاحصار ازاسپ فرود آمد وازسبب شدت سرما وبرودت هوا درحمام شده کمر استراحت بگشود وپس ازرفع خستگی بزیارت مضجع ومزار فیض آثار حضرت عارف ربانی وکاشف اسرار نهانی حکیم سنائی رحمة الله علیه رفته وفاتحهٔ برتربت مبارك اوومراقد سائراولیائیکه سردرتراب غزنین نهاده‌اند دمیده وثواب آنرا بارواح ایشان بخشیده قرب هنگام شام درمضرب خیام اردوی جلالت التسام که درموضع معروف باصطبل سلطان افراخته بودند شرف نزول افکنده دربارگاه خویش درآمد وغلام علیخان حاکم غزنین یکراس اسپ بامبلغی از وجه نقد برسم هدیه و اسم تصدیق پیش کشیده عز قبول حاصل کرد و بساعت هشت از

روز دوشنبه بیست وسوم جمادی الاولی از غزنین راه منزل لوره بر گرفته در موضع دهنهٔ شیر صرف نهار فرموده در حدود شش گاو واقع عرض راه ناظر محمد اسمعیل خان حاکم وقاضی وبزرگان مردم وردك بفیض رکاب بوس واصل گردیده بساعت چهار ازآخر روز موصوف در منزل لوره شرف بخش وصول گشت و بساعت هشت از روز سه شنبه بیست و چهارم راه نورد منزل سید آباد شده و در موضع تکیه واقع عرض راه صرف ناهار نموده بساعت سه ازاواخر روز مذکور در آنجا شرف هبوط افگند وروز چهار شنبه بیست و پنجم راه منزل قلعهٔ درانی در نور دیده ودرموضع (توب) صرف طعام چاشت کرده بساعت سه قلعهٔ درانی را از نور جمال خویش روشن ساخت وبساعت هفت از روز پنجشنبه بیست و ششم مرحله پیمای چشمهٔ چنقر واقع قرب قلعهٔ قاضی از چهار ده کابل گشته بساعت دوازده از ینروز وارد اردوگاه واقع دامنهٔ کوه متصل بجبل قرق گردید و در ینمنزل بامر حضرت والا خیام بسیار برای پیشوازان افراخته بودند که شهزاده پرتو وصول وشرف نزول افگند چنانچه ایشیك آقاسی سردار عبدالقدوس خان باجماعهٔ از اعیان خدمهٔ خاص دربار شرافت اساس وبزرگان وسرکردگان اهل دیوان ومنصبداران واشراف ملکی از شهرراه پذیره برگرفتند وهمگنان درك فیض ملاقات نمودند وسردار شفقت دثار روزجمعه بیست و هفتم ماه جمادی الاولی وروز شنبه را که منجمین سعد و میمون ندانسته بعرض حضرت والا رسانیدند بامراقدس درینمنزل درنك فرمود ودرینروز شهزادهٔ اعظم افخم سردار حبیب الله خان ازحضرت والا رخصت ملاقات برادر کهتر ستوده سیرخویش حاصل کرده باجمعی ازافسران لشکری و کشوری تشریف فرمای فرودگاه دادر (۱) مهرسیمای خویشتن شد واوبواسطهٔ آینه داران معروف بستارهٔ دولت ازحرکت مهین اختر سپهر سلطنت وبهین گوهر درج مملکت آگاه شده بامنصبدارانیکه حاضر محفل بار بودند بسواری اسپ راه احترام وتعظیم واکرام برگرفت ودرعرض راه باهم ملاقی شده روی بسوی منزل میمنت موصل نهادند وپس ازوصول هردو برادر درفرودگاه ونشستن در بارگاه سردار محمد یوسف خان بن امیرکبیر خلد مسیر و سردار نور علیخان بن سردار شیرعلیخان قندهاری هردوتن سپهسالار وبرگد ملکی وشهزاده امین الله خان وشهزاده محمد عمر خان نیز هم وارد فرودگاه شده عز ملاقات یافتند ودیگران پس ازدرك شرف ملاقات بعضی رخصت انصراف جانب شهر یافته وبرخی در آنجا مکث کردواز جمله شهزادهٔ سپهر وسادهٔ معظم سردار حبیب الله خان یك شب وروز را بابرادر کهتر بسر برده و حکایات سفررا از وی شنیده هنگام شام روز شنبه بیست وهشتم ماه مذکور جهت بعضی از امور ضروریه وسررشته ودستور العمل دادن سپاه نظام را برای پذیره شهزاده بشهر مراجعت فرمود وسردار نصرالله خان بساعت ده از روز یکشنبه بیست ونهم جمادی الاولی راه کابل برگرفته درحین عبوروسرورش مردم سکنهٔ چارده کابل که دردوطرف راه جابجا صف کشیده بودند ثنا ودعا گفته سلام همی نمودند وشهزاده دربارگاهیکه بموضع دو بوری افراخته شده بود چای آشامیده چون باپهاد میدان واقع جنب شرقی ده مزنك ودامان کوه آسمائی گشت صفوف سپاه نظام که بپای پذیره واحترام مقدم او ایستاده بودند دست سلام بسر برده شصت ویك ضرب توپ شادمانه گشاد دادند و شهزاده اسپ عبور از پیش روی صفوف افواج پذیره مرور داده همه را پرسش و نوازش بسزا فرمود واز ینسوی حضرت والا از نشیمن گاه خاص بوستان سرا که حالا مدفن وارامگاه ایشان است تشریف فرمای سلامخانهٔ عام شده خواص وعوام را بار داد و سردار باوقار بساعت دوازده ازنصف النهار داخل کابل شده فیضیاب دست بوس پدر والا تبار گشت وحاضرین بار ازمنصبداران ملکی ونظامی که برکرسیها قرار داشتند ازمشاهده این ملاقات فرحت آثار پدر وپسر چون گل شگفته بخود بالیدند وخدمهٔ خاص رکاب شهزاده یکیك بسلام حضرت والا که مرزبانان (۲) بانام آرزوی اصابت چنین مقام کنند فائز گردیدند وپس از صرف ناهار حضرت شهریار والاتبار و حاضرین محفل بار برخاسته

(۱) دادر بفتح دال ثانی بمعنی برادر ودوست (۲) مرزبان کنایه از پادشاه

هر کدام بمقام خود شدند و هم در این ایام داراب شاه خان بدخشی عریضه نگار حضور حضرت والا شده التماس عقد مناکحت دختر شاه طالب خان را که ازنامزدی شهزاده سپهر وقار سردار حبیب الله خان شرف وافتخار حاصل داشت بنمود وحضرت والا عرض اورا پذیرفته بخامهٔ خاص رقمزد کلک در رسلک کرد که خداوند هر دوتن نورچشم را عمر طبیعی عطا واین امرخیر را ببرکت حضرت رسولا کرم ص مبارک کند وهمدر خلال احوال مذکور امیر محمد خان حکمران قندهار که ازمرض افلیج پهلو بربستر مرگ چنانچه گذشت میسود درشب شنبه پنجم ماه جمادی الثانیه بدرود جهان کرد و سردار نصرالله خان که ازعریضهٔ احمد خان پسر اومهر حکومتی اورا امر قید فرمود وامر کرد که دروقت ضرورت کار میرزا محمد حسن خان و قاضی عبد الشکور خان مهررا کشیده پس از اجرای امریکه پیش آید آنرا بازقید کرده باهم خاتم نهاده درعقدهٔ ضبط نهند اماآندو تن ازبیم اتهام جرأت نتوانستند تاکه فرمان حضرت والا شرف نفاذیافته آندو تن باتفاق حسام الدین خان کوتوال مهررا دروقت ضرورت کشیده بازپس مینهادند وهم رعایا را داد میدادند تا که حاکم جدید چنانچه بیاید مأمور گشت واز جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان که بامر حضرت والا تصمیم عزم تسخیر کافرستان کرده چنانچه گذشت بکار پرداخته بود وبرفق ومدارا آن مردم را دعوت اطاعت مینمود ازجمله کفار که برفرودگاه اردوی او درشب تاخته دست برد همی نمودند چند تن را گرفتار ساخته لوای تسخیر رافراخت ودر روز غرهٔ ماه جمادی الثانیه عساکر نظامی وملکی را که از راه تسخیر کافرستان درتحت رایتش گرد آمده بودند چهار تقسیم کرده هرحصه را جانب موضعی چون (کاندیش) و(کوردیش) و(تی کل) و بزکل ازمواضع موطن کفار امررفتن کرد وخود ازموضع (وبی کسی) که در آنجا چنانچه گذشت اقامت گزیده بود باجمعیت شایان ازسوار نظام از پلیکه درموضع (جواکسی) بمقابل رود (کوردیش) جدید ساخته بود گذشته وتاکنار نهرسواره راه سپرده بعد پیاده فراز کوه شد واشکر مأمور (کاندیش) بساعت دوازده ازروز مذکور درموضع (نصرت کل) واحمد شیرخان ختک باحصهٔ دیگر ازلشکر که مأمور (بزکل) شده بود بوقت طلوع آفتاب روزدیگر وارد آنجا گردیده ازقفای او فوج پیادهٔ نظام نیز بساعت چهار عصر وارد گشت ومردم بزکل که درمواضع صعب وبلند مسکن دارند از ورود سپاه قرین یأس وهراس گشته وآتش درخانهای خود زده فرار اختیار کردند وچند تن ازایشان کشته دست دلیران سپاه گشتند ومردم (کاندیش) ازمشاهدهٔ دود آتشیکه کفار (بزکل) درخانهای خود زده بودند تاب وتوان درباخته فرار کهسار (بزکل) شدندولشکریکه وارد (نصرت کل) شده آتش درخانهای کفار فرار کرده از (کاندیش) زده تمام بسوختند وچهار تن کافررا کشته پنجصد راس بزوکاو بغنیمت گرفتندوخود سپهسالار این روزرا درموضع (رانه کت موک) بسربرده روزدیگر افواج قاهره ازدوسوی داخل درهٔ (کمو) شده کفار سکنهٔ این دره نیز دتاب وسکون ازدست داده فرار کهسار ادبار شدند ومال ومتاع ایشانرا اعداد سپاه غارت نمودند وکفار روز دیگر آهنگ جنگ کرده بیدرنگ روی بمقاتله نهادند وپنج تن ازلشکر نظامی وملکی را جراحت رسانیده نوزده تن از مردان وزنان ودختران وپسران خودرا بدم تیغ قتل دلیران سپاه دادند وبزرگان کفار (کاموز) که درار دو نظر بند بودند ازدیدن انجالت سلامت خویش دراسلام آوردن دیده کلمهٔ طیبه قرائت کردندو رخصت سه تن ازهمراهان خودرا حاصل کرده بامر سپهسالار نزد قوم خود فرستاده پیام دادند وازاسلام خود ایشانرا آگاه کردند که ایشان نیز اسلام آورده از خانهای خویش فرار نکنند وایشان پیام اسلام آوردن واطاعت کردن نزد سپهسالار فرستادند وسپهسالار اکتفا باین پیام ناکام کفار نکرده باحمد جان خان طبیب سرکردهٔ فوج مامور (کاندیش) پیام داد که مبادا کفار کیدی اندیشیده اظهار اطاعت واسلام آوردن کرده باشند میباید (کاندیش) رامتصرف شود ونیز سپاه مأمور (تی کل) پای جلادت فشرده آنجا را بتصرف آوردندوبعضی از کفار سکنهٔ آنجا دین اسلام پذیرفته وبرخی ازراه فرار درکهسار رفته پناه گزیدند وسپهسالار اعتماد براظهار

شرح تسخیر کافرستان

ایشان نکرده چون دروغ بسیار از کفار شنیده بود اسلام آورندکانرا درلشکرگاه خواسته نزد خویشتن محبوس
نکاهداشت وازپس این فتوحات موضع (منده کل) را نیزدر تصرف آوردو حکمران جلال آبادی ویکضرب توپ شادمانهٔ
فتح کشادداد وتمامت سپاه کینه خواه مورد تحسین وآفرین حضرت والا شد ومقارن این حال حضرت والا
صندوقی از اسباب واشیای شاهانه آکنده فرموده درروز دوشنبه هفتم جمادی الثانیه ازراه اعطا وانعام برای
(ایریل جارج کرزن) کسیل نمود وهمدرینوقت پنجنفر از خوانین مردم مهمند چون فتح الله خان وشیرعلی
خان ومحمد یعقوب خان ومحمد سعید خان وسیف الرحمن خان که از باجاور رو باینددولت نهاده وبفرمان حضرت
والا در کنرجای کزیده ودرکابل آمده شرف یاب بارشدند حضرت والا ایشانرا درخوست مامور اقامت کرده
سپهسالار را فرمان کرد که اهل وعیال ایشانرا از کنر جانب خوست کوچ دهد چنانچه او ایشانرا درخوست
فرستاد وایشان بامر فلاحت پرداخته اساس تحصیل مؤنت ومعیشت بزراعت نهادند وهمدرین ایام دویست وشصت
صندوق از اسباب وآلات وادوات کارکاه بخار که مستر مارتین کمپانی خریده ازفرنکستان کسیل کابل نموده بوددر پشاور
رسیده از آنجا نایب سیر خان جانب کابل حمل ونقل داد وهمدرین هنکام سید خان نامی از سادات سکنهٔ ننکر
دایهٔ هجرستان که با اهل وعیالش وجمی از اشرار هزاره مامور اقامت جکدلك شده ودختر شوهر دار اورا
جنرال میرعطا خان درهنکام ورود خویش درهجرستان بجور واکراه متصرف کردیده بود ماجرا معروضداشته
داد خواست وحضرت والا خود اورا ازجکدلك طلب کابل نموده وی پس ازمدتیکه شرف بار یافت وعرضش
بصدق انجامید جنرال میرعطا خان کرفتار مکافات وکیفر تعدیات خویش که درهزارجات ازقوه بفعل آورده
بود کردیده محبوس ومال ومنالش بعام ضبط دیوان سیاست سلطنت کشت وهمدرین احیان میرزا پاینده محمد نام جلال
آبادی از درادعای کدامداری جلال آباد نزد میرزا محمد قاسم خان سردفتر سمت مشرقی شده خواهش کدامداری
جلال آباد کرد واو که از ممر ومدخل منافع انبار داری نیك آکاه بودبوی همه را ابراز داشته ودرکات منفعت
آن را بدلایل متقنه مکشوف نموده کفت ناچیزی افزون نکنی که سند من باشد ودرروز حساب آنرا حجت
قراردهم که ملاحظهٔ منفعت بیت المال را بواسطهٔ این زیادت کرده انبار جلال آبادرا فرمان داده تفویض کردم
والا نمیتوان بدون امر واجازت دولت انبار داری را بکسی داد ومیرزا پاینده محمد اینرا شنیده بتعلیم والقای
میرزا محمد قاسم خان سند شرعی وآقا جان ومیرزا شیراحمد وناظر میان نور ومیرزا کل جان نامان را ضامن
خسارت وخیانت خویش داد که درهر خرواری سه سیر افزون از حبوبات وارزاقیکه رعایاتسلیم وتحویل او
نمایند بدولت میدهد واز رعیت مثقالی اضافه از وزن نکرفته بحواله دار ومصارف دولت نیز کمتر از
وزن نمیدهدودر خرواری سه سیر افزون بدولت میرساند بعد میرزا محمد قاسم خان فرمان انبار داری
جلال آباد را بنام او نکاشته وخاتم بر نهاده چون ناظر محمد صفر خان غلام خاص حضرت والا منصب مهر
برداری داشت ورسوم مهرانه را از تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط که مامور میشد ازده تاصد ودو صد
روپیه برطبق درجهٔ کار میکرفت وازین ممر دارای قرب هشت الی ده لك روپیه شده بود ودستور العمل
داشت که فرامینی را که کار کذاران بزرك دولت مهر نهند بمهر مهر آثار پادشاهی مزین کنند فرمان میرزا
پاینده محمد را مهر کرده بوی داد ونکفت که این سه سیرغله را که ازهر خروار اضافه بدولت میرساند واز
رعیت اضافه نکرفته وبمصارف پادشاهی کم نمیدهد آیا خاك باغلهٔ انبار مخلوط میکنند یاجنس ازدیکر جا آورده
مصارف انبار دار وتنخواه او وعملهٔ کار را کامل میکنند وازینجاست که اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه
حمله ویورش محمدعلی خان برکافرستان
در جلد چهارم بشرح خواهد رفت باجاره دادن امور دیوانی دولت را موقوف وقدغن فرمودوهم درتضاعیف
واقعات مسطوره ستن پسران نصرت جنك ازعریضه واستدعای خود اجازت آمدن کابل یافته بااهل وعیال
خویش از پشاور راه کابل پیش کرفته درظل حمایت ورأفت ایندولت آسائیدند واز جانب دیکر محمد علیخان

و کیل سیقانی که ازسوی پنجشیر چنانچه کذشت روی تسخیر بجبال شامخهٔ کافرستان نهاده بود بابیست وچهار بیرق ازعسکر نظامی ولشکر ملکی مردم کوهستان و کوهدامن و پنجشیر وغیره راه یورش وسرزنش کفار بر کرفت ومطابق ایام فتحیاب شدن سپهسالار غلام حیدر خان که بشرح رفت موضع دوابهٔ واقع پوشال را قهراً متصرف کشت ولشکر تحت رایت خودرا شش حصه کرده ازشش راه مأمور رفتن در اندرون جبال کافرستان نمود وهمچنین محمد صدیق خان حاکم تکاب بالشکر نظامی ومردم نجراب وتکاب در روز یازدهم جمادی الثانیه رهنورد کافرستان شد و عبدالمجید خان حاکم پنجشیر از (پریان) روی بسوی موضع (کور پتو) از موطن کفار نهاد وقاضی پنجشیر را با میرزا خواجه درویش نام نویسندهٔ او در قریه (کورپتو) واقع دامن (کتل چار) مأمور اقامت وعلوفه باردو رسانیدن کرد وخود با محمد علیخان وکیل و لشکر ظفر دلیل بفراز کتل چار شده همکنان دوچار باریدن برف کردیده سه شب وروز درفراز کتل بعسرت کذرانیده کذشتند وعبدالمجید خان درهمانجا اقامت ورزیده مواظب انسداد راه عقب لشکر شد که مبادا ازقفا آسیبی روی دهد ومحمد علیخان باچیزی ازلشکر راه منزل مقصود در کرفت وازقفای اودوصد تن پیادهٔ نظام بادوضرب توپ نیز از کتل فرود کشت وقور خانه را ازسبب صعوبت معبر براه (کتل اریب) حمل داد و سپاهیان توپخانه هردو ضرب توپ را بدوش از سنکلاخها بقوت مردانکی کذرانیدند ومحمد علیخان پس ازرسیدن هردو توپ درده (آ نه تای) واقع پوشال فرود آمده درجای وکیل مترصد مرصد (۱) کشت واز دیکر سوی پس ازفتح و تسخیر (منده کل) که کذشت بسیارتن ازکفار بدرها وقفار طعمهٔ تیغ دلیران کارزار کشته ناچارراه استکانت واعتذار بر کرفته دوتن از بزرکان کفار (کانتوز) چون (جنا) و(آزار) نامان بادوتن ازمردم زیباك که ایشانرا جنرال تاج محمد خان ازبدخشان نزد کفار فرستاده باطاعت دعوت کرده بود ازدر ضراعت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده اظهار انقیاد کردند ودین اسلام بذیرفته کفتند که قوم هردوتن برضا ورغبت رهنورد دین مبین اسلام شده اطاعت ورزند ومالیات را داده امان جان خواهند واینرا کفته از سپهسالار خواستند که چند تن را ازراه حصول یقین باهردوتن مأمور رفتن (کانتوز) کنند تابمواجههٔ ایشان آتش در تخانهای خود زده اونان چوبینیکه دارند تمام بسوزند ومساجد بنیاد نهاده آباد کنند وبکار ساختن راه برداخته خود آنمردم بدون معاونت غیری راه پادشاهی را دراندرون کهسار موطن کفار بسازند وسپهسالار نیکوکار اخلاص شعار قبول اظهار هردوتن کرده یکی را درارد و نکاهداشته آندیکر را نزد بزرکان قومش کسیل کرد که با ایشان ازراه صدق مقال خود آمده دراجرای اموریکه اظهار کردند بپردازند واو رفته باسی تن از بزرکان مردم (کانتوز) (وکاموز) (و کشتور) (ومنده کل) باز آمد وسپهسالار همه را ازتسلیات شافیه دلبجای آورده تکلیفی بجز اطاعت پادشاه وبذیرفتن دین اسلام که آنرا هم خود ایشان بدون ایما واشارتی بدرام (۲) شده بودند نکرد که مبادا بمثابهٔ چند خانواری که ایشانرا مردم (کانتوزی) وشیوخ جدیدالاسلام سکنهٔ آنسوی جبل (لوتکو) که تعلق بچترار دارد ازبرف وغیره موانع رستکار ساخته در چترار برده بودند اینانرا نیز بدانسوی راه فرار نمایند وازجمله مردم (کانتوز) را که بدین اسلام مشرف شدند اینقدر تکلیف کرد که سی ودوتن ازبزرکان قوم خودرا ازراه کروکان حاضر اردو کنند که لشکر داخل موطن ایشان شده از اموریکه اظهار کرده‌اند عامهٔ قوم سرباز زده همه را اجرا نمایند واینرا باحاضر آمدکان قرار داده درروز هفدهم جمادی الثانیه سه تن ازجدیدالاسلامان (کانتوزی) را عقب سی ودوتن کروکان فرستاده چندتن از جدید الاسلام (کاموزی) را رخصت آوردن اهل وعیال ایشان که در کوه بناهیده بودند داد وبزرکان کانتوزی را که بدین اسلام درآمدند خلعت نیز عطا کرد وازین رفتار ومدارای سپهسالار ازبدو مداخلتش درتصرف کافرستان تا روز مذکور دوصد تن بطوع ورغبت خویش بذیرای دین اسلام شدند وهمدرینوقت سپهسالار درایت شعار بذریعه

(۱) مرصد جای نکهداشت وانتظار چیزی

(۲) بدرام آراسته و خوش وخرم

عریضه بیست ثوب چوخه ماهوتی نجمقاله وبیست طاقه لنکی زرین مجده وبیست روپیه کی برای خلعت بزرکان
آن مردم وحشی صفت خواسته وحضرت والا از کابل همه را در جلال آباد فرستاده از آنجا پیادکان پست خانه
بقدر توان کم کم برداشته نزد سپهسالار کذاشتند وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت سلطان محمد نام افغان که
پیشه تجارت داشت و سپهسالار غلام حیدر خان وقتی اورا محبوس کرده ورها داده بود بایما و اشارهٔ سردار
محمد ایوب خان و هوا خواهان او دربین کوهستان مردم مهمند که مادر عصمت سیر آن سردار
عالی تبار از قوم مهمند بود در آمده وتا اسمار ونواحی آن کردش کرده از احوال مردم کشوری ولشکری
علم حاصل نمود واز بزرکان مردم مهمند نامها بنام سردار محمد ایوب خان کرفته در راو لپندی
بخوشدلخان لوی ناب رسانید که سردار والاتبار ازراه فرار داخل کهسار مهمند شود ودر کرفتن تخت سلطنت
موروثی پدری خویش جد وجهد کند هر آینه ایشان که قوم خال وینند در معاونت او کوشیده ترك یاری
ومددکاری نمایند وخوشدل خان اورا باصحائفیکه باخود داشت نزد سردارمذ کوربرده وی یکصدو پنجاه روپیه
نقد ویکثوب بالاپوش کشمیره ویك قامت لباس سراپا باو خلعت وانعام عطا کرده پانزده روپیه خوشدل خان
نیز داد بعد سلطان محمد نزد میرفقیر خان که زوجهٔ سردار محمد هاشم خان خواهر اونامه ودو دستمال ابریشمین
برای وی ارسالداشته بود رفته نامهٔ خواهرش را رسانید ومیر فقیرخان شانزده ذرع اطلس ودو زوج بوت
ویکمیل تفنکچهٔ شش لوله برای خواهر خود ویکثوب بالا پوش ویك طاقه لنکی وپنجروپیه نقد بخوداو داده
مواضعه نهاد که دروقت باز کشتش نیز انعامی عطا کنند وماجرا ازعرائض وقائع نکاران راوالپندی بسمع فیض
مجمع حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان وتاکید کرد که سلطان نامرا هرهنکام که پانهاد
اسمار ودیکر موضع ومقام آن کهسار کردد کرفتار سلاسل و اغلال سازد ومقارن انحال که سپهسالار ستوده
افعال سرکرم استمالت کفار وحشی خصال بود ودر ضلالت وترك اطاعت ایشان آهنك قتال داشت وهم اولیا
قل خان که باسپاه نظامی وملکی بامر وفرمان حضرت والا روی تسخیر بسوی کافرستان نهاده درزیر کتل
(باندول) مترصدانه فروکش کرده روز میکذاشت دوتن از بزرکان کفارباندول نزد اولیا قل خان حاضر آمده
ازجانب مردم خود پیام کذرانیدند که تمامت ایشان ازراه اطاعت پیش آمده پذیرای کیش اسلام و مرحله
پیمای انقیادامر ونهی پادشاه عدالت التسام شوند واوهم دوتن راخلعت عطا کرده رخصت انصراف واجازت آوردن
کفار سکنهٔ باندول داد وهمدر اثنای این ماجرا کمیدان محمد صدیق خان با دویست تن پیادهٔ نظام ودوضرب
توپ قاطری بمجاهدین مردم تکاب ونجراب که درتحت رایت محمد صدیق خان حاکم آنجا راه جهاد می پیمودند
ملحق کشت ودرشب هفدهم ماه جمادی الثانیه که فردای این شب چنانچه کذشت سپهسالارسه تن ازجدیدالاسلام
کانتوزی را مأمور آوردن سی و دوتن کروکان کرد برف آغاز باریدن نموده در کتل (اریب) باندازه
قد آدم از قدم تا استخوان ترقوهٔ(۱) کردن برف برزمین ریخته کوه و کمر وراه و معبر را مسدود ساخت
وسپاه را در دهشت ووحشت انداخت وکمیدان محمدصدیق خان بدون اندیشه واستصواب رأی اولیاقلخان که بااولیاقلخان
حاکم لمقان درزیر کتل (باندول) توقف ورزیده بود ازانجا باسپاه نظام وتوپخانه که درتحت رایت داشت برخاسته
بفراز کوه بارفرود شدن کذاشت ودرینجا هفت تن از کفار (باندول) بتوسط وشفاعت محمد غلام نامی ازمردم
(فراجغان) نزد کمیدان محمدصدیق خان حاضر آمده خودرا بقرائت کلمهٔ طیبه ازظلمت کفر تفریق کرده دین اسلام
پذیرفتند وبزبان ضراعت اظهار اطاعت دولت بکمیدان کفتند که لشکر داخل باندول نشود چه عیال ایشان از
مشاهدهٔ سپاه وآواز موزیك خودرا درمحل تباه دیده دمساز فرار کهسار شوند و کمیدان کفتار ایشانرا وقعی ننهاده
بسرعت وشتاب داخل (باندول) شد وپنجاه تن از سپاهیان نظام ازسرما درمیان برف هلاك کشت وکمیدان محمد
صدیق خان هیچ باك نکرده بامردم (باندول) طرح جنك انداخته همه را فرار کهسار ساخت وقلاع واقع آنجارا
که ازاکثر ازفرار بازمانده درآنها جای داشتند آتش زده تمام بسوخت وزنده در آتش کباب کردودوتن ازسپاهیان

شرح حال سلطان محمد جاسوس سردار محمد ایوب خان

(۱) ترقوه بالفتح وقاف مضموم استخوان چنبر کردن

نظام مقتول ودو تن مجروح وهفت تن از لشکر ملکی زخمدار شدند وقلاع آتش سوختهٔ (باندول)(وانیش)(ومو) که چار صد خانوار مالك داشتند بتصرف جنك جویان سپاه درامد وفرار شدکان کفار در موضع (کراج) واقع کنار نیلاب انجمن کردیده قرین یأس واضطراب وهراس قرار کرفتند ومقارن اینحال اولیاقلیخان نیزازریر کتل (باندول) راه قفای کمیدان محمد صدیق خان کرفته هزاران تن از لشکر ملکی راامر الحاق باردوی او کرد وکفار از کنار نیلاب فرار اختیار کرده وپل را ازروی آب برداشته بااین لشکر قبل از پیوستنش بکمیدان مذکور ساز محاربت نمودند ویکتن ازمسلمانان جراحت یافته پانزده تن کفار بدار البوار شتافتند ودرخلال این قتال وجدال سی ودو تن زرکان کفار کانتوز که سپهسالار سه تن جدید الاسلام را چنانچه کذشت عقب ایشان کاشته بود ازراه اطاعت پیش آمدند وچون هفت تن ازایشان کسانیکه سپهسالار نام برده وخواسته بود نبودند وهم سه تن ازروسای قریه پیروك نیز ازآمدن تقاعد ورزیده بودند سپهسالار درروز نوزدهم جمادی الاخری چهارتن از پیش آمدکان را امر مراجعت وآوردن آنده تن کرد ودرینوقت اکثر از کفرهٔ کاموز نیز بتوسط آنانیکه سپهسالار تعلیت داده چنانچه کذشت مأمور آوردن اهل وعیال ایشان کرده بود از کوه جهالت وضلالت فرود کشته ودرخانهای خود جای اطاعت کزیده بدین اسلام مشرف کردیدند وازکفرانیکه راه فرار جانب چترار برکرفته بودند بیست ویکنفر ازشدت برودت درزیر برف هلاك شدند وازجانب دیکر محمد علیخان وکیل دست بقتل وغارت کفار قرب بجنبر کشوده چهل ودو تن غلام وکنیز وسی وسه نفر اسیراز کفار کام (۱) وهشتاد وشش تن ازفجار سکنهٔ پوشال کرفته همه را کسیل چاریکار نمود وجلال الدینخان حاکم آنجا ایشانرا بحراست وحفاظت دلاورخان وشهریار بیك نوکران دولت وتحت محمد نعیم خان کمیدان فوج پیادهٔ خاص حضور ورکاب سعادت دستور حضرت والا درکابل فرستاد وهم هشت تن بردهٔ ماهپیکر که نزد خود حاکم مذکور بودند بحمایت وصحابت نور محمد غلام بچه ارسال پایهٔ سریر سلطنت کرد وازینروز بعد تاروز چهاردهم ماه شعبان چنانچه درموقعش بشرح خواهد رفت دوهزار وسه صد ونه تن اسیر که لشکر تحت رایت محمد علیخان وکیل دستکیر کردند درچاریکار رسید وهمدرین ایام یکخروار وچهارده سیر سنك لاجورد ازعمل دوماه وسه روز معدن بدخشان حاصل شده تحویل خزانه دار آنجا کردیدوهم میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان یکهزار روپیه ازسکهٔ قدیمهٔ قندز ویکهزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی ویك خریطهٔ بلادوزن لعل وشصت وچهار صندوق سیب وناك ازخزانه وحاصل باغ شاهی بدخشان وسی وپنج جلد پوست خاشکاو که این پوستهارا محمد کریمخان بازرکان باشی بفرمان حضرت والا خریده بود ارسال کابل نمود وهم غلام محی الدینخان خزانه دار آنجا دوازده هزار وسه صد وسی وسه روپیه باششصد وچهل وپنج مثقال ودو نخود لعل که ازعین المال حضرت والا کرد آمده بود بدار السلطنه فرستاد وهمدرین هنکام نامهٔ (ازلفتننت چارلس) (کاد یو لکام) و(لفتننت فرینك آن تهونی لاین جیر) نامان انکلیس که در طهران پایتخت ایران اقامت خدمت دولت خود داشتند جهة امری بپایهٔ سریر ایندولت رسیده وحضرت والا پاسخ آنرا نبشتن فرموده در روز نوزدهم مذکور جمادی الاخری نزد حکمران هرات امر فرستادن نمود که او بتوسط عبدالله خان وکیل التجار ومقیم مشهد درطهران برساند وهمدرین ایام (پلکونك) روسی که درموضع تنوره اقامت داشت نامهٔ بسرهنك محمود خان سرحددار ایندولت نکاشته بملاقات خویش دعوت واعزاز واکرامش کرد واو نامهٔ وی را نزد حکمران هرات فرستادوچون اودر نوشتهٔ مرسوله خواهش کرده بود که حامل نامهٔ حکمران ایالت ماورای بحر خزر را راه رفتن بهرات دهد حکمران هرات بسرهنك محمود خان نوشت که اکر فرستادهٔ حکمران ماورای بحر خزر روسی یا ارمنی و قزاق باشد نمیتوان اجازت آمدن درهرات داد چه حکومت بدون محافظ نمیتواند از حمایت و سلامت او کفیل شده مامون بدارد واکر بدرقه و محافظ بحراستش کاشته آید امر خلافی در خیال کار کذاران دولت روس جای کرفته باعث افسوس خواهد شد واکر مسلمان و ترکمان باشد نیز بیرون از اجازت حضرت والا نمی توانش راه دخول درهرات داد واینرا بسرهنك مذکور نوشته ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا فرستادهٔ مذکور را اجازت دخول درشهر هرات نداده فرمان کرد که اکر نامه وپیام

(۱) کلوم نیز هست آن جای دیکر خواهد بود

ضرور باخود داشته باشد اورا راه ودرقریهٔ دور ازشهر جاداده نامه وپیام را بستانند ومعلوم کنند که بچه مدعا نامه وپیام فرستاده است وحکمران هرات از پرتووصول افکندن این منشور پلکونك روس مقیم تنوره را آگهی داد واوتاج نظرنامی را که باید کنفر داغستانی حامل نامهٔ حکمران ماورای بحرخزر بود مأمورهرات وامرکرد که درقریهٔ دور ازشهر که حکمران آنجا قراردهدفرود شودوهم قاضی سعدالدینخان حکمران هرات بدرقه وحارس کماشته امرنمود که او را ازقره تپه برداشته بکمال حراست در نواحی هرات رسانند و سرهنك محمود خان اورا بواسطهٔ شخص داغستانی که نامش درمکتوب حکمران هرات رفته بود مانع شده نکذاشت که داخل خاك هرات شودواو (بپلکونك تنوره) پیام داده باسراو ازموضع چهل دختران بازکشت ودرپایان کار تاج نظر مذکوراز توقف زیاد دل تنك شده تنها بدون همراه وارد باغ کارتهٔ هرات شد که انشاءالله ورودواو در آنجا وملاقاتش باحکمران هرات درموقعش رقم خواهد شد وهم درخلال واقعاتیکه بشرح رفت سید آدم شاه نام فوشنجی که سالها روز خدمت دولت انکلیس بسر برده وبنام هجرت بامحمد عمر خان نور زائی درکابل آمده بود شرفیاب بار کردیده حضرت والایش امرکرد که درخوست نزد سردارشیرینندل خان مواظب خدمت شود واو ازعدم سعادت قبول امر حضرت والا را نکرده دردیکر جا خواهش اقامت وخدمت کرد وحضرت والا بفراست ازناصیهٔ حال اودرك اثر منافقت ومکاوحت (۱) کرده ازراه پشاور امر اخراجش فرمود وازقفای این حکم درملاطفت حضرت والا روی پسر وبرادر زادکان نائب سیرخان که درپشاور روزخدمت دولت بسر برده فوت نمود کشوده آمد چنانچه درروز بیست و چهارم جمادی الاخری پنجصد روپیه برای غلام حیدر خان پسراو وصد روپیه بنام خادم پسراو و چهار صد روپیه برای عبدالرحیم خان بن محمد صابر برادراو وصد روپیه برای خادم وی وچهار صدروپیه برای عبدالله خان پسر دوست محمد خان عم نائب سیر مرحوم وصد روپیه بنام خادم اومجموع هزارو ششصد روپیه تنخواه سالیانه معین ومرحمت کشت وهمدرین هنکام جنرال شیر محمد خان یکهزارو دویست وپنجاه‌و دومیل تفنك وسه صدو هفده میل تفنکچه وچهل میل قربونه (۲) ودو صدو هفتاد قبضه شمشیر وپنجاه قبضه کارد ویکصدو ده قبضه سیلاوه وبیست ونه قبضه کریچ وشش قبضه پیش قبض یعنی دشنه ودو قبضه خنجر ویازده عدد سرنیزه که باسی‌و هشت جلد چرم آهو از مردم هزاره بدست اورده بود مصحوب محمد یعقوب خان کپتان فوج پیادهٔ فوفل زائی درکابل فرستاد وهم محمد محسن خان حاکم هزارهٔ دای زنکی مقیم اشکارآباد علی (۳) زاهد سی‌و یکتوب برك وسی وسه تخته کلیم وبیست ودوتخته نمد وشش جلد چرم آهو ودو هزارو پنجصد روپیه نقد وپنج راس اسپ که مردم هزاره بنام پیشکش باو داده بودند بموجب اشتهاریکه شرف انتشاریافته بود که حکام وعمال وضباط وقضاة وغیره که تنخواه‌ازبیت‌المال‌می‌برند تحائف وهدایارا که رعایا وغیره بپاس احترام دولت‌بایشان میدهند نه ازرفعت ومنزلت خود ایشان پس تحویل بیت المال نمایند ارسال کابل داشت وهم بیست راس اسپ که از مال میر یعقوب بیك وبیست راس دیکر از بعضی آحاد وافراد هزارکان باهشتاد وهفت میل تفنك وبیست ودو قبضه شمشیر ویازده میل تفنکچه وشانزده قبضه کارد ویك قبضه کریچ وچهل و شش فردکاو وهفتاد راس کوسپند بدست آورده بود بایك تن ازخواهران محمد عظیم بیك سه پای که تااین وقت مخفی روز بسر می برد آسیل کابل کرد واین محمد عظیم بیك بکثرت قوم ومکنت جاه نسبت بدیکر میران هزاره رتبه ومقامی نداشت بلکه شخص پست پایه وفرو مایهٔ بود وبطمع خام چنانچه کذشت طالب خطاب سرداری شده قدم از اندازهٔ خویش بیرون نکذاشت تا که از شرارت وخساریکه درنهادداشت باعث فتنه‌وفساد کردیده مورث‌قتل وغارت واسرجان ومال وزن‌ودختر وپسر وموطن ومسکن تمام هزاره شد وبمکافات کردار ناهنجار خویش رسید که هنوزمعاملهٔ آخرتش باخداوند قهار است وهمدرین هنکام

(۱) مکاوحت باچیزی درکوشیدن وباشکار دشمنی کردن (۲) قربینه باصطلاح مردم افغانستان تفنك کوتاه را که بمثابه دنباله سرنادهن فراخ دارد کویند (۳) قلعهٔ کوچکی که دارای یك خانه نشیمن وکنار چشمه ساریکه زیست وحش وطیر وجانوران کوهی میباشو واقع است ومحل اقامت آدم نمیباشد

شیخ محمد امین بن شیخ عبدالحبیب ازنبیر کان جناب شیخ احمد ژنده پیل علیه رحمة الله الجلیل که از هرات بعزم برحالی
وظیفهٔ اجداد امجاد خود درکابل آمده بود در روز بیست و هشتم جمادی الاخری شرفیاب بار گردید وحضرت
والا وظیفهٔ را که درسال یکصدو سی و یك روپیه کابلی وربع یك روپیه نقد وشش خروار وهفتاد من هرات
جنس ازحبوبات بود برطبق رقم بادشاهی که در دست او بود برحال فرمود وهم ده سوار برهان خان وهفت
ونیمسوار واحد بهادر خان ودونیمسوار آزاد خان اسحق زائی را که فوت شده بودند بنام یار محمد خان ومحمد مراد
خان و گل محمد خان پسران هرسه تن برحال نمود وازان سوی تاج نظر بای فرستاده وحامل نامهٔ حکمران ماورای

شرح ورود فرستادهٔ حکمران ماورای بحر خزر در هرات

بحر خزر که ذکر ورودش درهرات ازپیش وعده داده شده درعصر روز مذکور ماه جمادی الاخری وارد باغ
کارتهٔ هرات گشت واز ورود خویش بقاضی سعدالدین خان حکمران هرات آگهی ونگار داد که دوقطی
انفیه ازنقرهٔ مینا وسواد کار ازجانب بزال پلکونك بنام هدیه وتحفه برای او باخود دارد وهم درنوشتهٔ خود
تعیین وقت واجازت ملاقات خواست وحکمران هرات وعده ملاقات بساعت نه قبل از نصف روز بیست ونهم
ماه مذکور باوی نهاد چنانچه روز دیگر تمامت افسران نظام وبزرگان شهر واهل دیوان را بار داده ووی حاضر
آمده نامه را بتعظیم هرچه تمام تر بحکمران هرات تفویض (۱) کرد واو قبل ازانکه نامه را کشوده قرائت کند بوی
گفت حضرت والا اجازت نداده بود که تو در شهر هرات آمده نامه وپیام بگذاری ولیکن چون درنوشتهٔ خویش
هوا خواهی وثنا خوانی این دولت را نموده وهم مسلمان بودی درشهر راه دخول داده شدی بعد نامهٔ
حکمران مزبور را باز کرده دید وخواند که شرحی از گردش خویش در سرحدات هرات وغیره وباز گشت
نمودنش در پایتخت عشق آباد وخوشنود شدنش ازسیر وسلوك سرحدداران افغانی ودستور العمل محصول دادن
بمال التجارهٔ افغانستان بعنوان همجواری وامر کردنش کار کنان ماتحت خود را بابا زر کانان وغیره
مردم افغانستان به نیك رفتاری وبردباری رقم کرده است وپس از خواندن این نامه حکمران ماورای بحر خزر
را باصحیفهٔ پلکونك متیم موضع تنوره ار سال حضور سعادت دستور حضرت والا نمود وحضرت والا بخامهٔ
خاص بحکمران هرات نوشت که از طرف خود درپاسخ او بنویسد که از خرسند شدن آن مهربان بسی خوشنودی
دست داد که از دوستی ماراضی شدید وهستید ومانیز از دوستی شمارضامندیم چه دربین تعلقات جانبین ازوقتهاست
که بخوبی گذشته ومیگذرد وامید است که اسباب خوشی سالها برقرار وبردوام باشد واز ورود آن مهربان در
عشق آباد خرسندی دست داد وامید قوی بخدای داناو تواناست که اکرافسران و کار کنان دولتین درعالم همجواری
قانون دوستی را مرعی داشته باهم راه وداد بپیمایند وبوضع دوستی زیست وزندگی نمایند انشاءالله غبار نقار
همچنانکه درخاطر طرفین راه نیافته است راه نخواهد یافت واینکه کمرك چیان را در مواضع (غریب آتا)
(ودورت قوبی) (وتجن) امر اقامت کرده واز مواقع آق (رباط) (و کشك) (وداش کپری) واقع سرحد
خاك افغانستان جانب راه آهن باج گیران راخواسته ودولت امپراطور اعظم کمرك ما کولات بازر کان افغانستان
را ازقبیل غله وروغن و گاو و گوسفند وغیره معاف ومرفوع القلم ساخته اند که بدون دادن محصول ازطرق
متعارفه حمل ونقل دهند واز افغانستان در مملکت روس ببرند دانستهٔ کار گذاران این دولت خواهد شد
وجماعهٔ سالارانرا ازمعاف داشتن آن دولت کمرك ما کولات را آگاه خواهند کرد واینکه رقم وخواهش
کرده است که راه نوبت پست یعنی داك جانب کشك یا سرخس مفتوح وباو خبرداده شود که مهتمی
مامور اجرای ارسال ومرسول مکاتیب گردد تا صعوبت بکار تجار روی ندهد این آرزوی آن
مهربان بغایت نکوست ولیکن درین اوقات حکم کشودن راه جدید از طرف حضرت والا شرف صدور
نیافته است که من وعده بدهم بل داده نمیتوانم واگرامر ضروری بدولت روی بدهد همانا مکتوب حکمران
هرات که بسرحد داران آن دولت ارقام و ارسال نماید برطبق امر آن دوست که بقراولان روسیه کرده

(۱) تفویض سپردن وباز گذاشتن کار خود را بکسی

است ممانعت از رسانیدن آن نخواهند کرد واین امرا ندوست نیز دوستی دولتین ویکجهتی طرفین راروشن وآشکار می نماید که حاجت بکشودن راه جدید ندارد وحکمران هرات عبارات مذکوره رادر پاسخ حکمران ماورای بحرخزر رقم کرده مصحوب تاج نظرفرستادهٔ اوارسال داشت ودرپایان کار حضرت والا که قبل برین بعزم وارادهٔ اینکه مردم افغانستان ارزاق وماکولات رادر مملکت روس نبرند در هرصدی از کوسفند چهل وهشت روپیه ودریك بارالاغ ازروغن چهارده روپیه ودر هربیست روپیه ازبهای کاو هشت روپیه چنانچه کذشت محصول کمرك قرار داده بود وبازر کانان هرات این بار کران را نظر بمعاف داشتن دولت روس بهیچ نشمرده دست ازبردن ماکولات بازنکشیدند حکمران هرات وحاجی میرزا محمدابراهیم خان سردفترآنجارافرمان وامر کرد که ازیك صدراس کوسپند صدروپیه کابلی واز بیست وپنج من هرات روغن که یك بارالاغست سی روپیه کابلی محصول کرفته در محصول کاو اضافه از همان توسانی هشت روپیه کمرك قراردهند ومقارن این حال میرزا عبدالحکیم خان کوتوال سابق غزنین که از خیانت وخسارت ورزیدن خویش کرفتار غل وزنجیر زندان سیاست شده بود در روز دوم ماه رجب بخامهٔ انابت در صحفهٔ ضراعت عریضهٔ نکار داده بزبان لابه (۱) استدعا کرد که حضرت والا دوتن پسران کوچك اورا عوض پنج صد روپیه اشتراء ودر جرکهٔ غلامان درکاه علیاجاده پیمای خدمت کاه وبیکاه فرماید وحضرت والا در روز پنجم ماه مذکور درپاسخ عرض واستدعای اورقم فرمود که خودت عهدنامه داده التماس خدمتی کردی واینك عهدنامه ات حاضروموجوداست که نقض آن کرده خیانت ورزیدی اکر توفراموش کرده باشی من فراموش نموده ام باری اکرخودت خوب می بودی ودر خدمت راه صداقت می پیمودی البته پسرانت شرف انسلاك سلك غلام بچکان میبافت وحالا که خودت سکی چکونه سك بچه رادردربار راه داده تربیت کار فرموده شود واینرانوشته چنانچه بایددرپایان کارش بدهن توپ بسته اززندکی سبکبار نمود وهمدرروز ششم رجب حضرت والافقیرمحمد خان حاکم کلات رافرمان کرد که یکصدو بیست ونه تن از بزرکان وآحادوافراد قوم توخی جهة ملازمت فوج پیادهٔ خاص رکاب سعادت انتساب همایونی انتخاب نماید وهم چهارده طغرامنشور بنام بزرکان قوم مذکورمصحوب کل محمد نام پیادهٔ فوج نظام اودخیل واسدالله نام ازفوج پیادهٔ خان آبادی ارقام وارسال فرموده امر کرد که هردوتن اعداد منتخبه رافراهم نموده وتابهار قواعد نظام را بایشان نموده بعد در کابل آورند وهمدرین ایام نامهٔ مورخهٔ دوازدهم جمادی الاخری مطابق اول ماه دسمبرسنه یکهزارو هشتصد ونودو پنج عیسوی ویسرای کشور هند درخصوص تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحدجنوب شرقی وجنوب وغرب جنوبی که ازسبب بعض مغالطهٔ نقشهٔ متعاهده دربین مکمهان انکلیس ومحمدعمر خان نورزائی چنانچه کذشت منازعه روی داده ومکمهان کاررا معطل داشته درسمله شتافته بود بپایهٔ سریر سلطنت رسید وحضرت والا درروز پنجشنبه نهم رجب مطابق بیست وششم دسمبرسنهٔ مذکورمیلادی پاسخ آنرا ارقام وارسال فرمود وهم بعضی از مستدعیات جانبین ازنامهٔاو که شش ورق مشتمل بریازده صفحه درقید تحریر آمد میرمحمدقاسم خان منشی وسرکردهٔ دارالانشاء رقم کرده حضرت والا بخامهٔ خاص دستخط صحیح است نموده برای محمدعمر خان فرستاده حکم داد که برطبق آن ونوشتهٔ ویسرای درروزبیست وچهارم رجب که موعد رسیدن مکمهان را درحدود متنازع فیها قرارداده است بکاربرداخته انفصالش نماید چنانچه مذکور خواهدشد انشاءالله تعالی وهمدرینوقت میرزا محمد حسن خان بفرمان حضرت والا که از عریضه واستدعای استرداد (جدول چهچههٔ نوروزخان) بلوچ خارانی بنامش شرف اصدار یافته بود ازقندهار در موضع بولك (۲) بابا رفته نیك مشاهده وعلم حاصل کرد که مخرج ومجرای آن ازرود (دوری) که منبعش معروف قندهار است بوده وازمرور اعوام (۳) وشهور مسدود ومطمور کردیده شش هزارذرع ازجوی راآب خراب نموده است وحالا اراضی تحت این جوی شوره زار کشته دارای کرورها درخست وهمه کلانه وقابل زراعتند ومشتمل بریازده قطعه زمین وهر واحدی از قطعاتش پنج خروار بذر افشانست که مجموع هفتادو پنج خروار شود

(۱) لابه سخنی که از روی عجز ونیاز وتملق وچاپلوسی کویند (۲) اراضی بولاك بواسطه بولك بابا باین نام سمرومشهور کردیده است (۳) اعوام بالفتح سالها

وشصت تن زارع وبزر کر بکار دارد که آباد ومعمور شود وبهمین منوال دارای سه فصل زمین است که من حیث المجموع دویست وبیست و پنج خروار تخم افکن میباشد واز نقطهٔ ابتدای این زمین تا بمفصل جوی چهچهه که رود دوریست ونوروز خان ادعای ملکیت همرا دارد بیست وهشت کروه مسافتست واز کنار اراضی مشروحهٔ زیر این جوی جنگلستان اتفاق افتاده که همه ساله هزاران هزار بار چوب ازین جنگل درقندهار حمل ونقل میدهند خلاصه چون حضرت والا ازعریضهٔ میرزا محمدحسن خان که تشریح وتوضیح داد ازحالت و کیفیت نهرچهچهه واراضی آن مستحضر کردید همچنانکه درپاسخ عریضهٔ نوروز خان که ادعای استرداد ان کرده و حضرت والا چنانچه گذشت نکار داده بود که مبلغ مندرجهٔ قبالهٔ آنرا دولت ادا کرده زمین را بمردم خارج مملکت نمیدهد فرمان کرد که هروقت وکیل نوروز خان وارد قندهار شود وجه آنرا بقرار مندرجهٔ قباله که باخود می آورد داده قباله جدید بنام دولت بکیرند وازینوقت تا اوایل جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین بمکانبت ومقاولت بسر رفته اعلیحضرت ممدوح چنانچه در جلد چهارم مشروح ومذکور خواهدشد حق وحصهٔ نوروزخانرا از زمین مذکوره بهشت هزار روپیه قندهاری که چهار هزارو ششصدو شصت و شش روپیه کابلی ودوثلث یکروپیه شود خریده ادافر مود وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت میرزا محمد حسن خان شرحی از خسارت وخیانت میرزا غلام صدیق خان وشصت و پنجهزار روپیه غبن اوکه حضرت والا چنانچه از پیش گذشت معزولش فرموده این مبلغ را که بثبوت پیوسته بود امر حصول کرده وامیر محمد خان حاکم قندهار ترك تعمیل حکم اقدس نموده اورا مامور سردفتری ضبطی ووجوهات کرده وی سیزده هزار روپیهٔ دیکراز عمل وجوهات برداشته بود بعرض شهزاده آزاده سردار نصر الله خان درحین ورود وتوقفش درقندهار رسانید و شهزاده مجموع هردو مبلغ را که هفتادوهشت هزارروپیه بشمار آمد امر حواله وحصول کرده چنانچه گذشت بکابل آمد تااینوقت اکثر بوصول پیوست وهمدرینوقت از عریضهٔ برگد محمد صادق خان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که بیست و پنج هزاروپیه ازهستی واستعداد قندهار سردار عبدالله خان حاکم سابق آنجا که معزول وچنانچه گذشت محبوس شده بود وشانزده هزار روپیه ازمال وملك هراتش حصول وتحویل خزانه کردیده دیکر چیزی وپشیزی ندارد و حضرت والا فرمان فرستاده نکار داد که عبدالله هراتی خود را بپهلوی افلاس انداخته میخواهد که وجه بیت المال را نداده صرف روز کار خسران شعار خویش کند واینرا نمیداند که دولت ازیکروپیه حق بیت المال نکذشته آنرا ضائع نمیکند و از وی رسیده و کرفته میشود وچرا مبالغ کلیه را که ازسالها درکابل وقندهار برشوت وخیانت اندوخته است ظاهر نمیکند ومقارن اینحال حکمران هرات ناظر درمحمد واقا محمد وناظر شیر محمد نوکران سردار عبدالله خان مذکور را که چند تن از دختران وزنان هزاره را بامبالغ کزافی از قندهار در هرات برده نهفته بودند بفرمان حضرت والا محبوس و روانهٔ کابل کرد و همدرین ایام میرزا محمد یوسف خان سارجن میجر مأمور امور محبوسین اشرار هزاره ومیرزا عبدالاحمد خان سردفتر مغربی هردوتن ازقوم تاجیك غزنین مصدر خیانتیکه در موقعش بشرح خواهد رفت کردیده مورد عتاب ومحبوس شدند وهمدر خلال حوادث مذکوره اکثر ازمردم هزارهٔ محمدخواجه وچهار دسته وجیغتوی غزنین که یك لك و پنجاه وچهار هزار و هفت صدو نود و پنجروپیه ازدرك مساحت اراضی ایشان که حاجی محمدنبی خان ممیز چنانچه کذشت ازمزروعی وغیرمزروعی برقید جریب آورده اضافه ازمالیات مستمره مقرره حواله شده بود ونیز نودو نه هزاروهفتصدو پنجاه و پنجروپیه دیکر که غلام حسین خان پیشخدمت باشی ازدرك افزون بودن جو و کاه وسقط شدن دواب ومواشی دولت بنام قومداری اصطبلداران پادشاهی که اکثر ازطوائف سه کانهٔ مذکوره بودند وجو و کاه را قرار بست دفترکه افزون از کفاف بود برده بودند باقیمت سرکین اسپان که بحمامها فروخته ازسالها وجه آنراخورده بودند حواله کرده

بود وتوان ادای ایندو حواله را که دولك وشصت هزارو پنجصدو دوازده روپیه بحساب آمد بخود نداشتند فرار اختیار کردند وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران غزنین بماجرا آگاه کشته فرمان کرد که چند تن از زر کان هرسه قوم را کسیل کابل نماید که پس ازمحقق شدن وثبوت پیوستن هردو حواله مدارائی بروز کار آن مردم قرار داده که بقسط وجوه دولت را رسانیده کم وفرار نشوند واین حوالهٔ جریبی تاکنونکه ماه ربیع الثانی سال هزارو سه‌صدو سی‌و شش هجریست وقصه اش ثبت کتاب شد همچنان بنام لاقبولی مانده وهمه ساله وکلای آن مردم درکابل خواسته شده وصرف وخرجی کرده پس میروند بالجمله قبل ازانکه وکلای آن مردم بفرمان حضرت والا راه کابل برگیرند حاجی محمدنبی خان که درغزنین واز کارناصواب خودآگاه بود ازآمدن وکلای آن مردم درکابل عاقبت امر خودرا وخیم دیدوهم ازعرض غلام حسن نام هزاره که بشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان چنانچه کذشت درعرض راه منزل او به وچارده بهود فریاد زده‌داد خواست دراندیشهٔباز خواست افتاده کیدی اندیشیده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که کار کنان غزنین چون میرزا علیجان خان قزلباش وسر دفتر ومسجدی خان بیات ومستاجر وجوهات وسید عبدالعلی بن سید محمدتقی شیعه مذهبند وشب وروز قرآن‌را درمیان نهاده باهم سوکند وعهد میکنند که درغزنین دیگری بجز حاجی محمدنبی ازاهل سنت نمانده است باید اونیزبتد بیری ازغزنین کم ویاوه (۱) شود وهم مرتکب امور مخالف قانون میشوند چنانچه محمدعلیشاه بن سید احمد سرابی را باسه تن برادر زادکان وزوجه اش فرار مشهدکرده اند وفراراختیار کردن اوراحاکم و کوتوال بواسطهٔ همین سه تن شیعه تاحال نپرسیده اند وبزرکان طوائف سه کانهٔ هزاره نزد این سه تن آمد شد ونشست و برخاست دارند که تدبیری برای کرفتاری او بکار برند وعلی محمد خان پسر غلام حسین خان واحد علیخان پسر کربلائی حیدر خان بابعضی دیگرکه درکابل‌نظربند بودند در خانهای خودباز آمده سی بواسطه هرسه تن مذکور سبب باز کشتن ایشان نپرسیده است وحضرت والا در پاسخ این عریضهٔ او رقم فرمود که اکر آن سه تن شیعه اند حاکم و کوتوال وقاضی و مردم شهر و اطراف آن بجز از مردم هزاره که آنهم بغایت‌اند کندهمه‌باخودت اهل‌سنت وجماعتند پس‌چکونه ایشان درکارحکومت خلاف‌امر شریعت و قانون سلطنت مداخلت توانند کرد ایفرانکار فرموده خود حاجی محمدنبی را ازراه اثبات وتحقیقات عرضش طلب کابل نمود واو زیاده‌تر درخوف افتاده مکتوبی ازجانب بزرکان هزارهٔ غزنین برای علمای مشهد مقدس بخامهٔ خدیعت بنوشت که درحق ایشان دعاکنند کهازقید جور وظلم افغان خداوند ایشانرا نجات دهد وازین‌قبیل ترهات (۲) واباطیل زیاد درج آن‌مکتوب کرد ونام‌ا کثر از بزرکان هزارهٔ غزنین‌را بخطوط مختلفه که برخط یکتن حمل‌نشود نکارداداو بتوسط‌میرزا محمد حسین خان‌یکصدوهفتادتن‌ازمردان‌وزنان وپسران ودختران آنقوم را بنام تفحص وتفرس وتحقیق راست ودروغ بودن آن درکابل‌خواسته درزندان سیاست انداخت ومال ومنال وعقارهمه را ضبط محکمهٔ کوتوالی نمود واکثر ازهزارکان مذکور درمحبس باجل‌موعود جهانرا پدرود کردومابقی‌را اعلیحضرت‌سراج‌الملةوالدین کهاریکهٔ‌سلطنت‌رااز‌جلوس‌میمنت‌مانوس شرف وتزئین داد رهاواراضی ومزارع ایشانرا مسترد فرمود چنانچه تفصیل آن انشاء الله تعالی درجلد چهارم خواهد آمد وحاجی محمدنبی‌خان کیفرای کردارش را بواسطهٔ امر دیکر برده‌محبوس وپس‌ازمدتی بامرشهریار دادکستر اخراج‌مملکت‌شد ودختر جمشیدخان هزارهٔ جاغوری کهزن مدخوله‌اش بود واورا دروقت مساحت‌کردن اراضی مردم‌جاغوری باآنکه شوهر داشت در آغوش خویش کشیده بود دربستر زناشوئی خادم نامی از هزارهٔ جاغوری درآمد که کویا مکافات افعال واعمال حاجی محمدنبی‌خان‌راخداوند تبارك وتعالی بوی‌نمود وهمدرخلال این احوال یکصدوهشتاد وچهار خانوار ازباقی ماندکان هزارهٔ بهسود فرار اختیار کرده دربین مردم هزارهٔ غزنین پناه کزیدند وچون نجهزارو ششصدو بیست‌وشش روپیه مالیات مزارع ایشان درشمار آمد کهادا نکرده بودند سواران نظام‌از

(۱) یاوه ویافه یعنی کم شدن و سخن بیهوده (۲) ترهات سخنهای باطل ولهو آمیز بی اصل

شرح تنبیه وتهدید و استمالت کفار

کابل مأمور شدند که همه را درمساکن ایشان باز گردانیده وجوه دیوانی راحصول کنند واز جانب دیگر در
اثنای ماجرای مذکور سه‌صد وهشتادو یکنفر از کفار (منی) و (برانی) ازراه اطاعت نزد محمدعلیخان وکیل سیقانی
آمده او همه را دردیهات پریان پنجشیر امر تقسیم وجادادن کرد وهمچنین پنجاه تن ازکفار کانتوز غیراز آنانیکه
پیش آمده چنانچه گذشت اسلام آورده بودند نزد سپهسالار غلام حیدر خان درموضع (منده گل) حاضر آمده
قبول اطاعت کردند وبدین اسلام همچنانیکه گرائیده بودند اظهار رسوخ وثبات نموده خواهش معلم برای تعلیم اوا
مر ونواهی الهی کردند واو با ایشان قرار داد که اسلحهٔ خودرا تمام بدولت سپرده پسران شصت تن ازبزرگان
قوم را حاضر عسکرگاه کنند تادرکابل فرستاده تعلیم داده‌شوندوایشان‌این‌امررا برکردن طوع ورغبت نهاده
وسپهسالار ایشانرا خلعت داده ازجمله سی وچهار تن را درلشکرگاه نگاهداشته ومابقی را بااحمد جان
خان طبیب ویکنفر مفتی واحمد شیرخان خنك درکانتوز گماشته امر کردکه بتخانه‌های ایشانرا که‌خود
خواهش کرده اند خراب وهمه را مسجد بنیاد نهاده آباد کنند وذکور واناث وکبیر وصغیر را تعلیم
وتلقین کلمهٔ طیبه وامور دین مبین خیرالمرسلین صلعم نمایند واسلحهٔ ایشانرا باپسران شصت تن از بزرگان قوم
درفرود گاه‌لشکر گسیل‌دارند وکوه‌بر شدگان کفارازین‌مداراومواسای (۱) سپهسالار خویش‌را ازغارت‌وتاراج
وقتل واسر برکنار دیده باطمینان خاطر روی بازگشت بسوی مساکن خودنهادند ودرهرروزچهارصد وپنجصد تن
از کفار کاموز وکشتوار که فرار وپناهندهٔ کهسار بودند ازراه اطاعت پیش آمده وکلمهٔ طیبه خوانده باعیال
واطفال خود ازمیان لشکر عبور کرده درکاندیش وغیره دیهات جابجامهی شدند وسپهسالار بتعجیل هرچه‌تمامتر
راه‌منده گل راکه‌بکنارنهرودامن کوه‌وهمه‌جادرسنگ صخره(۲)اتفاق افتاده‌بودبه‌بازوی‌سعی وکوشش درکاندیش
رسانید وازانجا برای نشیب موضع اورمر گذرانیده درمنده گل وصل کرد وازانسوی احمد جان‌خان طبیب
واحمد شیرخان که راه اسلحه گرفتن وآوردن پسران بزرگان جدید الاسلامان وتلقین کردن کلمهٔ طیبه بایشان
برگرفته بودنداسلحهٔ‌مردم‌سکنهٔ دیهات (برستم) و (چپتی) و (اره گل) و (پیروك) و (نجبرا) و (برمکه) و (شدگل) را گردکرده
و تمامت مردمش را القای کلمهٔ طیبه نموده بتخانهارا تمام آتش زده بسوختند بعدراه مسلمان کردن واسلحه
گرفتن کفار (سکنهٔ‌ده‌اسپتی) و (پشور) برداشته وراه‌نیزدرقرب موضع (برستم) که‌قریهٔ بزرك مردم کانتوز است
رسانیدند وکاررا برطبق تمنا راست نمودند وهمدرعین این‌امورکه سپهسالار بدستور مذکور بپای بردیکهزار
وششصد نفر دیگر از کفار قرب ونواح پنجشیر ازراه اطاعت نزد محمدعلیخان وکیل حاضر آمدند واوهمه
رانزد عبدالمجید خان حاکم پنجشیر گسیل نموده ایشان بابدرقه ومحافظ ازاعداد لشکر ملکی درروز سیزدهم ماه
رجب‌راه بموضع (اریب) نزدیك کردند و عبدالمجید خان همه رادرقرای (اریب) و (پریان) جای وآب ونان
داد واز قفای اینان چهار صد تن دیگر بهدایت و راه نمائی (ششی) نام جدید الاسلام که حضرت
والا دین‌محمدش نام نهاده بود پیش آمده به پیشینگان پیوستند و حضرت والا برای همگنان (۳) امر البساس
دادن کرده از پوشیدن پوست بزوموی خشن آن برهانید و رفته رفته بسلم‌اعزاز عروج داده برتبهٔ اعتماد
رسانید ومقارن اینحال کرنیل نجفعلی خان ازقاطنین قلعهٔ نو غزنین که برای فرستادن الات وادوات واسباب
واشیای دولتی که ازهند وفرنگستان خریده میشد مأمور اقامت جلال ابادشده بودمی باراشتر ازاسباب آهن
وچودن که‌مکاریان (٤) افغان دوسال قبل‌ازین‌هنگام ازپشاور اورده برای خود درچاه انداخته ونهفته بودند که
فروخته صرف مؤنت کنند بدست‌آورده همه‌را مصحوب محمدغنی نامی ازفوج سوارهٔ نظام گسیل کابل کرد
و کرایه کشانیکه مرتکب این‌سرقت شده بودند بامرحضرت والا مواخذه گشتند وهمدر خلال‌احوالیکه بشرح

ذکر محاربه در کلوم با کفار

رفت محمدصدیق خان کمیدان که درمحاربهٔ درهٔ نیلاب چنانچه گذشت فتحیاب شده وکفار ازراه هزیمت درکلوم
رفته باضطراب انجمن شدند احمال واثقال ابطال رجال را درفرود گاه لشکر واقع بموضع نیلاب گذاشته

(۱) مدارا و مواسا صلح و رعایت و آشتی نمودن

(۲) صخره‌سنگ بزرك (۳) همگنان همکاران جماعت‌حاضر وهم‌جنس وهمه‌کسان وهمگی‌اینان (٤) کرایه‌کشان

باستصواب رأی اولیاقل خان شصت تن پیادهٔ نظام ودویست تن از لشکر ملکی را بایك ضرب توپ بحراست بنه و آغروق کماشته خود بابقیهٔ لشکر ویك ضرب توپ دیکر راه مقاتلت جانب کلوم بر کرفت ودر روز پانزدهم رجب بقرب کلوم رسید و کفار بجنك پیش آمده با هم درآویختند وفراوان خون هم ریختـه یکصدو بیست تن از لشکر اسلام مقتول کردیده درپایان کار کفار راتاب وثبات از دست رفته پشت به پیکار دادند وازراه هزیمت وفرار درقلعهٔ معقلی که درقلهٔ کوه بلند دشوار کذاری واقعست شده محصور کردیدند وهم بعضی از مغلوبین دست سپاه تحت رایت سپهسالار و محمد علیخان وکیل که فراز کهسار ادبار شده بودند از هر طرف درآن قلعه کرد آمدند ودرین جنك بسیار کس از کفار بدار البوار شتافته ازجملهٔ مقتولین ومجروحین اسلام که آنفا بشمار رفتند شش تن ازفوج پیادهٔ هراتی وپنجتن ازفوج پیادهٔ ترکی دیکر همه ازلشکر ملکی بودند(۱) وبس و مقارن وقوع این محاربت سپهسار غلام حیدر خان که از راه دیکر چنانچه بشرح رفت دراستمالت کفار کشوده بود اکثر ازخانوار جدیدالاسلام کفار کاموز را ازموطنش کوچ داده درمواضع (ساو) و (ناری) و (نشهٔ کام) و (بارکام) و (بر کوت) منزل ومقام داد وخودش از راه حصول علم بحالت آن مردم جدید الاطاعت پس از کرفتن اسلحهٔ مردم (کاموز) و (کانتوز) که احمدجان خان طبیب واحمدشیرخان را مأمور این امر کرده بوددر روز پانزدهم مذکور ماه رجب حرکت نموده درده (برکمتال) که بزرکترین دیهات مردم کانتوز است وارد شد واین ده را بادیهات سه کانه شدکل وپشور (وایسی) مشاهده کرد وازانجا درموضع (بدموك) وازانجا درموقع (برستم) شده درهریك ازینمواضع سه کانه یکشب بسر برد وعلم بحالت نیك وبد وذلت وراحت و مسکنت واستطاعت آن مردم حاصل نموده همه را از کفتار هموار وتسلیت سزاوار دل بجای آورد بعد در لشکر کاه باز کردیده در عرصهٔ این چهار روز که راه مشاهده پیمود راه را نیز تانقطهٔ موقع بر (کمتال) ساخته وپرداخته وصل نمود وازانجا تادامن کتل مزار احمددیوانه کار راهسازی را جاری ساخته چهار پل برروی آب درهٔ کانتوز امر ساختن کرد واز دیکر سوی درخلال امور مذکورهٔ که سپهسالار بانجام رسانید کمیدان محمد صدیق خان که پس ازمحاربهٔ موضع کلوم کفار را چنانچه کذشت درقلعهٔ حصین واقع قلهٔ کوه رفیعی بمحاصره انداخت وازحمله ویورش پی درپی که دلیران لشکر برقلعه میتاخت کفار را بتنك آورد واز شدت جنك قلعه را که تمام ازسنك بود رخنه نمود وقلعه کیان بی‌تاب وتوان کردیده در روز جمعه شانزدهم رجب طالب امان شدند و کمیدان بااولیا قل خان که او نیز در محاصرهٔ قلعه مهمیز براسپ ستیز زده خود را باتمامت لشکر بدور قلعه رسانیده بود کفار را امان جان داده ازجمله هزیمت یافتکان کفار سکنهٔ (پوشال) را که مغلوب دست ستیز وآویز محمدعلیخان وکیل شده ازدر تضلیل درین قلعه پناهیده بودند باوکیل نام رئیس ایشان ازقلعه براوردند وازپس آن کفار سکنهٔ مواضع باندول و (انیش) و (مموا) و (سکمنت) و (کراج) و (بله کل) را که ازدر فرار باندرون قلعه شده پناه کزیده بودند جداجدا بیرون کشیده در روز نوزدهم رجب ازتعب بیاسائیده درتصرف قلعه کرائیدند ودرروز بیستم رجب بناه کزینان کفار موضع (کلوم) رانیز ازقلعه خارج کرده بدور همکنان اعداد سپاه نظام را امر احاطه کردن وحراست نمودن کردند وهمدرینروز حضرت والا منصور خان و کوهر امان برادر زاده کان شه یوسف علیخان مرشد ورئیس مردم غلاة شغنان را که بعلوفهٔ متعینه از جانب دولت قناعت نکرده خواهش تنخواه نمودند از راه شغنان امرا اخراج ما وراءالنهر کرد ومحمدعثمانخان حاکم رستاق را فرمان فرستاد که هر دوتن را بامنسوبان ایشان ازنهر جیحون عبور داده درمملکت روس کسیل نماید وهم مقارن انحـال غلام نبی خان اچك زائی وسید سمندر خان ومحمد عظـیم و محمدلطیف نامان که از علاقهٔ فوشنج توابع قندهار حال ضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس چنانچه کذشت بااهل وعیال خود از راه هجرت درقندهار آمده وعیال واطفال خودرا درآنجا کذاشته طریق کابل برداشته بودند درروز بیستم مذکور ماه رجب شرفیاب بار شدند وحضرت والا نظر لطف کشوده غلام نبی خان را ازعطای منصب

(۱) بس بسیار معانی دارد درینجا ترجمهٔ فقط مراد ست

بیست سواری ویکهزارو ششصدو شصت و شش روپیهٔ کابلی ودوثلث یکروپیه نقدوهفتاد خروارتبریزی معمول قندهار از حبوبات جنس تنخواه سالیانه سرافراز ساخت وششصد روپیهٔ کابلی بسید سمندر خان وچهار صد روپیهٔ قندهاری برای هرواحدی ازدوتن دیکر درسالی تنخواه معین فرموده مأمور اقامت قندهار نمودوهم فتح محمدخان اسحق زائی را ازفوت صالح محمد خان پدرش بمنصب بزرکی قوم وعطای تنخواه پدرش ممتاز کرد وهم شاتو وفیض طلب نامان که سواران نظام انکلیس را از بودن فیض محمد نامی که چندتن انکلیس را در نواحی (شالکوت) (وبازار کی) کشته وزوجهٔ خودرا دربازار کی کذاشته ازراه فرار در خانهٔ ایندوتن شده پناه جسته وپس از چندی باز داخل خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس شده چندتن از انکلیسانرا دوباره بقتل رسانیده درخانه آندوتن پناهیده وایندوتن خبرداد که در خانهٔ ایشان است وسواران نظام انکلیس از بودن فیض محمد درخانهٔ ایشان آکاه کشته چنانچه کذشت اورا بکشتند وهردوتن کرفتار مکافات خون آن قاتل فرنکیان آمده حکم حضرت والا بمحبوس بودن عمری هردوتن شرف نفاذ یافت چه باین‌دولت خبرنداده بودند که فیض محمد مذکور محبوس عمری ودستش مطابق قرارداد دولتی از قتل دوستان این دولت کوتاه میشد وهوا خواهان آندولت ازراه خلاف قرارداد دولتی پانهاد خاك افغانستان نکشته خون اورا نمیریختند وهمدرروز بیست ویکم ماه رجب میرزا محمد حسنخان ده لك روپیه از خزانهٔ قندهار که از مصارف دولت فاضل آمده بود کسیل خزانهٔ کابل کردوهمدرین ایام محمد یعقوب خان اچك زائی که بنیادجوروستم نهاده مرتکب فتنه‌وفساد کردیده درکابل خواسته شده‌بود محبوس کشت وفرمان ضبط مال وملك او وسعید محمد وجانك نامان ولدان همای (۱) نام که دختریکی ازین دوبرادر زوجهٔ محمدیعقوب مذکور بود اصداریافت وهردوتن ازوصول این منشور ورسیدن پیادکان ساخلو ازراه ضبط مال‌ومنال ایشان با کسان خویش‌راه فراز کوه‌پیش کرفتند وپیادکان ساخلو تعاقب نموده‌باهم دوچارپیکار شدند ویکتن ازدیکر برادران سعید محمد مقتول ویکتن مجروح کردیده‌زنان‌وفرزندان‌ایشان دروقت کیرودار جانبین‌فرصت یافته ازدرفرار بیرون شتافتند ومال ومتاع ایشان بقید ضبط درآمده خودایشان بدست نیفتادند وهمدرین هنکام محمدکریم خان چاپار که ازحضورحضرت والا مامورسرحدداری واقامت‌بندر (پشه کتل) واقع‌عرض‌راه‌قندهاروشالکوت وضبط‌وربط محصول مال التجارهٔ بازرکانان وغیره‌شده بود وارد انجا کردیده سه‌صدتن پیادهٔ ساخلو را که درنزد غلام قادر خان حاکم کدنی مقیم خدمت بودند باخود برداشته درموضع پشه کتل مقام کزیده بکار مأموربه پرداخت واز جانب دیکر کمیدان محمدصدیق خان واولیاقل خان چنانچه کذشت حارس ومحافظ بالای امان داده‌شدکان کفار کاشته درفکر تدبیردرستی کارافتادند وسرکرم اندیشه استمالت کفار بودند که محمدعلیخان و کیل باچیزی ازلشکر نظامی وملکی درهنکام شام‌روزیکه آندوتن کفار را ازقلعهٔ که بشرح رفت برآورده محافظ کاشتندواردآنجاشد ومحمدصدیق‌خان واولیاقل‌خان‌راملاقات کرده‌وشب را باهم بروز بیست ویکم مذکور ماه رجب رسانیدند وبامدادان ازجملهٔ اسیران امان جان داده شدکان جمی‌از کفار پوشال راکه ازچیره دستی اوفرار کرده باین قلعه کیان که شرح‌حال‌ایشان ازپیش کذشت‌پیوسته‌بودند ازآندوتن خواست که تفویض وی‌کنند تااسیر هرطرفی ازکافرستان‌بدست مرکردهٔ که ماموران سمتست بوده نزد دولت ازخدمت اوبشمار آید وکمیدان محمدصدیق خان واولیاقل خان ازین خواهش محمد علیخان سرباززده پاسخ دادند که کفار پوشال ترا فریفته و خلعت کرفته ازراه فرار باقلعه کیان پیوسته درکار زار باایشان یار ومددکارشدند وچندتن ازسپاه نظامی وملکی را کشته کشش وکوشش زیاد ازقوه بفعل آوردند تاکه کرفتار آمدند پس چکونه بتوتفویض‌شوند واکر چنانچه خواسته باشی ایشانرا تسلیم شوی نام بنام رسید داده بعد باخود ببر تادروقت‌شماربخدمت ماحسوب کردد ومحمد علیخان ازین پاسخ آندوتن برآشفته‌درنهان بکسان‌خویش تعلیم نمودکه‌درقلعهٔ‌کلوم که‌اسیران‌دران‌جای‌دارند‌آتش‌اندازند‌که‌کرفتاران‌فرار کرده‌ازدست محمدصدیق‌خان‌و اولیاقل

(۱) همای اسم پدر سعید محمد و جانك نامان است

خان بیرون شوند ویا تمام با آتش سوخته هلاك و باعث بدنامی هر دو تن کردند و هم علوفه که در قلعه دار ندار التهاب آتش ضائع وخراب کردیده بکار خوردن لشکر و مواشی و دواب ایشان نیاید چنانچه خود محمد علیخان با محمد صدیق خان، او لیاقل خان بمذاکره پرداخته هر دو تن را مشغول سخن ساخت و کسانش آتش در قلعه انداخته تمام بسوختند و بعضی از کرفتاران نیز سوخته و برخی را که از آتش کریخته بیرون قلعه میشتافت تبعهٔ محمد علیخان بقتلش میرسانید و نبذی فرار کرده داخل فرودکاه لشکر شد و کمیدان محمد صدیق خان واولیا قلخان باآب تسلیت حرارت شعلهٔ آتش هلاکت را سرد نموده همه را در موضع (جنیا) فرستادند بعد که از محاربت و مقاتلت بپرداختند یکهزار و چهار صد و سی تن اسیر و هفتاد و نه میل تفنك و سی و سه قبضه سیلاوه و هشت قبضه کتاره(۱) و شانزده قلم نیزه که از بیست و دوده بدست آورده بودند و هنوز یك قلعهٔ دیکر باقی و نامسخر مانده بود بحراست و صحابت سید حسین خان بن سید غلام بادشاه کنری و معاذالله خان صوبه دار نظامی در لمقان فرستادند و در محاربه و تسخیر (کاوم) و فتح قلعهٔ قلهٔ کوهی که بشرح رفت بسیار تن از کفار عرضهٔ تیغ پیکار دلیران کار زار کردیده یازده تن از سپاه نظام و یکصد و چهار تن از لشکر ملکی اسلام مقتول و مجروح کشت واز آنسوی در خلال مقالیکه بشرح رفت سپهسالار غلام حیدر خان که دیهات (برکمتال) و (شد کل) و (پشور) و (ایسی) را چنانچه کذشت مشاهده کرده در لشکرکاه باز کشت بتد میر کفار سکنهٔ (لندی سین) پرداخته وسرزنش سخت نموده همه را در تحت فرمان آورد و همکنان کلمهٔ طیبه قرائت کرده دین اسلام بذیرفتند و سپهسالار بعد از فتح لندی سین کس نزد کفار درهٔ پیچ که درسال کذشته بدین اسلام کرائیده واینوقت ارتداد ورزیده بودند فرستاده پیام بذیرفتن اطاعت داد وایشان ازدیدن وشنیدن زار وزبون شدن مردم (لندی سین) خودرا درحالت هلاکت ونفس واپسین دیده پاسخ اطاعت وانقیاد داده وعده نهادند که در اسمار نزد سپهسالار حاضر آیند و سر برخط فرمان نهند وهم ازین پیام سپهسالار مردم موضع (کلاش کل) از کفار درهٔ پیچ پیادکان ساخلو را که حارس آن حدود بودند نزد خود برده ومساجد بنیاد نهاده بامور اطاعت دولت واجرای او امر ونواهی شریعت حضرت ختمی مرتبت علیه الصلوة والتحیة پرداختند ومردم سکنهٔ نشهٔ کام نیز از شنیدن انخبر رهسپر اطاعت کشتند. وسپهسالار بدرست کردن کار وبار آن مردم چند روز دیکر بسر برده چنانچه بیاید بالشکر در موضع برکوت باز کشت واز جانب دیکر در تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت مردم (متی) غیرت نام رئیس خودرا که باصفدر خان ناوکی راه مودت وموالات درمیان داشت وصفدر خان باآن مردم معاند بود ازمیان قوم کشیدند واو نزد صفدر خان شده بناه کزید وصفدر خان پسر خودرا بالشکرانبوهی ازپیاده وسوار رهسپار انتقام غیرت نام وامر پیکار بامردم (متی) کرد وپسرش ازدر حیلت که مردم متی را ازخود غافل سازد در افواه سمر ساخت که بر مردم سکنهٔ موضع انبار که ایشان نیز باصفدر خان معاندت داشتند تاختن کنند ومردم متی ازسمر کشتن این خبر وهم ازینکه رعیت افغانستان بودند ازحمله وترکتاز پسر صفدر خان غافل وایمن بودند که ناکهان اواز کرد راه دررسیده دست غارت از آستین جلادت براورد ومردم (متی) که آسوده نشسته بودند سراسیمه برخاستند ودست وپائی زده کامیاب نکشتند چنانچه پسر صفدر خان وغیرت مال ومتاع ودواب ومواشی آنمردم را غارت کرده قلاع وخانهای ایشانرا آتش زده تمام بسوختند بعد از وصول بمرام غیرت را بقهر وقسر دربین مردم متی جا ومقام داده خود پسر صفدر خان مظفر وشاد کام باز کشت وحضرت والا ازمرائض وقائع نکاران آنحدود برین قضیه آکاه شده سپهسالار غلام حیدر خان را که مشغول نظم ونسق مهام کافرستان بود فرمان کرد که تاوان اموال منهوبه را ازصفدر خان کرفته وغیرت را اکر از حاضر آمدن درنزداو سرباز زند نیست ونابودش کند واز جانب دیکر دراثنای احوالیکه بشرح رفت چهار تن دزد خسارت مزد درموضع باقرآباد مشهد مقدس برسواران چاپار حامل مکتوبات قونسل دولت انکلیس تاخته چهار رأس اسپ وخریطهٔ مکاتیب را بغارت ازنزد ایشان برداشته وارد کوسویه معروف بکهسان شدند ودوتن ازسواران نظام افغانی بادزدان دوچار کردیده ایشان هردوتن را هدف کلولهٔ تفنک کردند وسلطان

(۱) کتاره خنجریست شمشیرمانند که بیشتراهل هند داشته اند

محمدخان سرحددار آگاه شده در حال پسر خودرا با چندتن سوار بتعاقب دزدان گماشته وی پای جلادت ورشادت فشرده چهار رأس اسپ وخریطهٔ مراسلات را بتغلب بدست آورده یکتن ازدزدان را نیز دستگیر نمود وهمه را درهرات فرستاده حکمران آنجا تفویض میرزا یعقوبعلیخان وقائع نگار دولت انگلیس ومقیم هرات کرد ویك طاقه شال امرت سری به پسر سلطان محمدخان وهفت طاقه لنگی بسوارانش ازطرف دولت افغانستان بنام خلعت وانعام عطا نمود وسه تن دزدان دیگر که فرار کرده بودند نیز گرفتار دست سرداران افغانی شدند وپس ازچندی پسر میرزا یعقوبعلیخان نامهٔ ازجنرال قونسل انگلیس بایکصد وپنجاه روپیه انعام ازمشهد نزد حکمران هرات آورد که بگیرندگان دزدان بدهد واو بامر حضرت والا پس نزد قونسل مذکور فرستاده نگار داد که ازجانب دولت افغانستان خلعتیکه سزاوار شأن آنان بود داده شده انعام دیگری را بکار ندارند وهمدرین ایام ازعریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران هرات وحاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش که پس ازفوت میرزا جیلانی خان بنیابت سردفتری هرات چنانچه گذشت باراز غبن وخیانت او که در زندگی خویش بروی روز آورده بود پرداخته وهفته وار درماهی چهاربار آنچه ازخسارت اوکه بروی کار آمده مکشوف می افتاد درکابل بدفتر سنجش فرستاده بحضرت والا نیز معروض میداشت بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ازابتدا تاحال چهل لك روپیه اززیان کاری و خیانت شعاری میرزا جیلانی وعمال وضباطیکه اوبامور نموده بمنصهٔ ظهور پیوسته وازجمله شش لك روپیه واصل خزانه کابل گردیده است وحضرت والا حکمران هرات وحاجی مذکوررا فرمان کرد که سی وشش لك روپیهٔ دیگررا بذریعهٔ بازرگانان ازانجارا ومشهد طلای مسکوك اشتراء وارسال کابل کنند ومقارن اینحال هفت سوار قربانعلی بیك که فوت شده بود بنام حاتم خان پسرش برحال شد وهمدرین هنگام نعمت نام دزد ازمردم اهل نفاق قبچاق که در سرقت بادزدان فیروز کوه هرات که اسپان چاپار انگلیس را چنانچه گذشت دزدیده و گرفتار گشته بکابل خواسته شدند انباز بود دوهزار رأس گوسپند از هزارگان قلعهٔ نو هرات را دزدید وخورجین او با دوازده قطعه حجت که همه سند کار گذاران دولت ایران بودند بدست سرحدداران وهوا خواهان ایندولت افتاده چون بکابل فرستاده شدند حضرت والا ازمشاهده ان سندات دانست که دزدان ازمردم ایران بوده اند پس بناءبران سندات را درهرات فرستاده امر کرد که ازروی این سندها باکارگذاران دولت ایران مذاکره ومقاوله نموده مطالبهٔ گوسپندان مسروقه کنند وحکمران هرات هنوز باکارکنان ایران درمذاکره نگشوده بود که باز نعمت نام مذکور ازراه سرقت بانهاد حدود خواجه حسام الدین شده دست بقتل شبانان مردم هزارهٔ قلعهٔ نو که گوسپندان ایشان را دزدیده بود دراز کرد وشبانان دراندرون جنگل پناهیده خودرا ازقتل رها نیدند وهنگام شام که از جنگل زار فرار کرده بودند خودرا نزد سرحددار دهنهٔ ذوالفقار رسانیده ماجرا باز داشتند وسرحددار آنجا تجسس نعمت دزد چندتن سوار گماشته ایشان در حدود کوه ردبان واقع موضع بالا بادگرماب متعلق دولت روس از خاك ایران بااو دوچار گردیده وسرش بریده یکتن رفیقش را دست گیر کرده بامر حضرت والا در کابل فرستادند وسر نعمت قبچاق را در قلعهٔ نو برنی افراشته عبرةً للناظرین ساختند وپس از قتل آن سارق منافق حکمران هرات بامر حضرت والا بکارکنان دولت ایران نامه فرستاده پیام داد که گوسپندان رعیت ایندولت اگر درحدود ایشان باشند تلف نکنند اماچون خودنعمت گوسپندان را درخاك مقبوضهٔ دولت روس فروخته بود بدست نیامدند وهمدرخلال احوال مذکور محمد سرورخان حاکم خان آباد قطغن که وجوه بقایای آنولایت از دفتر سنجش کابل بتحصیل اوحواله شده واو از جملهٔ بیست وچهار هزار روپیه را که برعبدالرسول خان مستاجر حواله شده بودازراه لحاظ حصول نکرده میرزاسید احمد خان سردفتر آنجا بنامهٔ شکایت این بطالت محمد سرور خان را معروض پایهٔ سریرسلطنت داشت و حضرت والا بذریعهٔ منشور سبب عدم حصول مبلغ مذکور را از وی پرسید و او بطالت خود را حمل برممانعت میرزا سید احمد خان نمود وحضرت والا از جواب مخالف راه صواب او برآشفته درروز سلخ رجب

توقیع منیع بنام اورقم فرموده ازانده‌از نگاهداشتن ومخالفت ورزیدنش باسردفتر انتباه واکاه نمود ونکار داده که سردفتر کاررا بتاملی وهوشیاری انجام واتمام میکند زینهار بطالت وغفلت خودرا برسردفتر حمل نکرده وعناد را فروهشته باتفاق واستصواب رای او موظف ومواظب خدمت باشد وطریق نفاق نپوید وازانسوی درانثای ماجرائیکه بشرح رفت سپهسالار غلام حیدر خان کمر کرم‌هدایت وتسلیت جدیدالاسلامان کافرستان حال موسوم بنورستان بود همه‌را منتظم ساخته رایت ظفر آیت مراجعت افراخته در روزدوم ماه شعبان وارد موضع برکوت شد ودرتمامت محاربت سپهسالار از سپاه تحت را بتش بیست ونه‌تن کشته وسی تن زخمی درشمار آمده دیگر آسیبی روی نداد وهمچنین کیدان محمد صدیق خان واولیا قل خان امور نزدیك ودور مواضع مفتوح‌العنوة(۱)خودهارابدستور سررشته کرده روزسوم‌شعبان از موضع کلوم طبل مراجعت نواخته درمنزل دوآب واز انجا در مهبط موضع بیخ واز انجا درموقع نیازی برحل وترحال هبوط وفرود نموده درلمقان باراستراحت کشودند ومقارن انحال حضرت والاازعریضه ورضانامه واستدعای رعایای سکنهٔ تالقان واشکمش و برکه وتیز محمد کریم خان وعبد العزیز خان وتغائی نظر محمد خان را از تغیر عبدالرحمن خان‌وارباب‌رضا ویوز باشی حلیم بمنصب منکباشی سرافراز فرموده صفر محمد خان و کنجعلی خانرا بدون تغیر دیکری بمنصب منکباشی مواضع مذکوره شرف‌امتیاز ودر روز چهارم شعبان رخصت باز کشت داده همکنانرا کسیل مواطن ومساکن ایشان نمود وهمچنین خوش محمد خان‌بمنصب منکباشی‌مردم قندز وقرشی خان بمنصب‌یوز باشی طایفهٔ قطغن سکنهٔ (تالقان) مفتخر کردیدند وهمدرینروز محمدعمر خان بوعدهٔ ویسرای کشورهند که رسیدن (مکمهان) را از سمت در سرحد قندهار بروز بیست وچهارم رجب چنانچه کذشت نهاده و او خلف وعدهٔ ویسرا کرده تااینوقت پای ورود در سرحد ننهاده بود از قندهار راه آمدن بر کرفت وچنانچه بیاید از انجا تاموضع ملك سیاه کوه تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد کرد وهمدرین هنکام الله‌یار خان وامام بخش خان وعلی‌شیر خان وغلام‌محمد خان نامان قوم بلوچ روی از دولت ایران برتافته از راه امید بسوی ظل حمایت ورافت ایندولت نهادند وبفرمان حضرت والا اراضی واقعهٔ موضع شاه‌فیض‌وموقع خواجه سراج‌الدین از توابع فراه بایشان جهة فلاحت وزراعت داده شده‌چون در کابل امده شرفبار حاصل کردند حضرت والا کلانهٔ شور آب را نیز عطا فرمود و ایشان در ازای احسان برعهده نهاده باز کشتند که دویست خانوار از قوم خودرا کوچ داده درمواضع مذکوره مسکن ومقام دهند وهمدرینوقت پیرمحمد خان قوم ترکی ازحضور حضرت‌والامامور تحصیل وجوه زکوة مردم کوچی وبادیه کردییلاق کزین بهسودشده بیست‌تن ازسواران کشادهٔ کابلی بااو مأمور این‌خدمت کردیدند وهمدر خلال احوال مسطور چندتن که از طرف دولت مأمور داخل‌دفتر ودیوان نمودن اراضی خارج ازجمع زمین‌داور شده بودند قاضی عبدالقیوم خان که در محکمهٔ شرعیهٔ انجا حکم فرمای امور شرعیه بود وزمین کشت زار بسیار خارج از جمع دیوان داشت ونددادن مالیات آنرا به بیت المال مباح می‌انکاشت مأمورین امرمذکور را سقط وناسزا کفته داخل جمع نمودن مزارع خودرا نپذیرفته بامروفرمان حضرت والا محبوس ومغلول‌درکابل آمده داخل جمع‌زندانیان سیاست کشت ولیکن دروقت رسیدنش بقندهار بدست لشین خرقهٔ متبرکه شده وبفرمان حضرت والا از آنجا کشیده در کابل فرستاده شد وهم ملادین‌محمد خان‌قاضی محکمهٔ‌شرعیه نوراد که‌سرفراز نام الوزانرا باچند تن از عصیان‌شرعی ورزیدکان محبوس کرده بود درین ایام مریض کردیده به بستر دردغلطید و کرفتاران زندان فرصت بدست آورده در وقت غلبهٔ درد مهر اورا دزدیده چند قطعه حجت شرعی نیز ازبین صکوك محصولی بسرقت بدست آورده بخط ملا عبدالحمید وملا محمدعثمان وملا فیض‌الله نامان الکوزائی بنام هرکه از معاندین خویش که خواستند نوشتند ومبلغی ازنقد وجنس در هریك درج نمودند وبمحرر محکمه چیزی رشوت داده همه رانبت کتاب کردندوانکه کهقاضی ملا دین‌محمدخان صحت‌یافته وماجرا بواسطهٔ‌یکی‌ازمحبوسین که باسر فراز نام‌عنادداشت اکاه کشت مکافت

واقعات ماه شعبان سنه ۱۳۱۳

(۱) مفتوح‌العنوه جاهائیکه بغلبه‌وقهرو جنك‌مفتوح شده باشد نه بصلح

وحیلهٔ ایشانرا بمیرزا ملك محمد خان سر دفتر پشت رود بازداشت واو سرفراز و سه تن ملای جال سازرا حاضر آورده ایشان باین عمل وفعل خود خستو (۱) کردیده اقرار نمودند و بفرمان حضرت والا محبوس و مغلول بکابل آمدند و هم در روز چهارم مذکور ماه شعبان محمد خان وحسن خان نامان بمنصب صدباشی دو بیرق پیادهٔ ساخلو که جدید از مردم پشت رود بامر حضرت والا فراهم آمده بودند سرافراز شدند و هم مقارن اینحال حضرت والا از عریضهٔ محمد علیخان وکیل آگاه کشت که تمامت کافرستان را سپهسالار غلام حیدر خان وغیره هوا خواهان دولت مسخر کرده مردمش را در تحت فرمان آورده پذیرای دین مبین پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه و آله وسلم نموده اند مکر کفار سپید پوش سکنهٔ موضع (بشفکل) و (کتور) که همچنان در ضلالت وجهالت خود استوار و برطغیان و عدم اطاعت برقرارند پس حضرت والا در روز یازدهم شعبان کرنیل محمد عمر خان مقیم اندراب وعموم مردم آنجا ومواضع (منجان) و (زر دیو) بدخشان و (زیباك) و (دکران) و (رسج) و (اشکاشم) و (سرغیلان) وغیره را فرامین عدیدهٔ جداکانه فرستاده نکارداد که باحشر و ازدحام تام روی تسخیر بسوی آندو موضع که در قرب بدخشان واقعند نهاده مردمش را مطیع و منقاد سازند وایشان تا که انجمن کردند رهکرای مسکن ومأوای کفار شدند محمد علیخان وکیل را سپهسالار غلام حیدر خان که پس از فتح ونظم ونسق کافرستان چنانچه کذشت در موضع (برکوت) فرود کش کرده بود نامه فرستاده پیام داد که بادلیران لشکر نظامی و ملکی از مردم کوهستان وکوهدامن و پنجشیر وغیره که در تحت رایت دارد همت بر تسخیر آندو موضع کارد واو چنانچه بیاید دمار از روزکار آن کفار ضلالت شعار برآورد و هم درین هنکام حضرت والا بزرکان هزارهٔ جاغوری را که بادشاه کل خان نائب فراشخانه از جملهٔ اشرار درشمار آورده چنانچه کذشت همه را تسلیم محمد حسن خان کمیدان کرده واو در کابل فرستاده تا اینوقت در زندان محکمهٔ کوتوالی محبوس افتاده بودند پیش خوانده پیش نوازش فرمود واز تصدیقات خدماتیکه در وقت طغیان هزاره نسبت بدولت بتقدیم رسانیده از افسران افواج قاهرهٔ نظامی وکار کنان دولتی وسرکردکان لشکر ملکی حاصل کرده بدست داشتند همکنان را از اعطای خلعت دل بجای آورد وشاد خاطر و مفتخر ساخته رخصت مراجعت جانب موطن ومقام ایشان نمود وهفتادو دوتن دیکر چون شریف ونیك محمد ، وصادق علی ، وکلب علی ، ومحمد شفاء ، وحیدر اختیار ، وعلی ارشد ، وغلام نبی ، وعلی بیك ، ومحمد نبی ، ورجب ، وافیر خان ، وحضور بیك ، وکلب حسین ، وعبدالله ، وروز محمد ، وشربت ، ومحمد علی ، وحیدر ومحمد نبی ، ومحمد اسلم ، ونازعلی ، وملا جلال ، وجمعه ، وخدارحم ، ومحمد سلیم ، ومیرزا محمد امین ، وعلی مدد زوار وجمعه ، ونور محمد ، واستاد مراد ، وخدمت ، وعلی مراد ، وحسین علی ، ومیرشفاء ، ومحمد امین ، ونیك محمد ، ومرتضی ، وجمعه علی ، وقل محمد ، وعلی حسین ، وحیدر ، وعلی ظفر ، وعلی محمد ، وعلی احمد ، ونیاز محمد ، ومحمد نبی ، وملا محمد علی ، وفقیر محمد ، وحیدر علی ، ومحمد حسین ، وکلب رضا ، ومرتضی ، غیر مذکور ، ومحمد کرم ، ومحمد علی ، واحد علی ، وسلطانعلی ، وعلی جمعه ، وسرور علی ، وملا علی حسین ، وناجی ، والو ، وعلی ظفر غیر مذکور ، وداد علی ، ومهر علی ، ومحمد عسکر ، ومحمد نبی ، ومحمد مهدی ، وعلی زوار ، وکلب عباس ، ونقی مهتر ، وابراهیم ، ومحمد حسن ، نامانرا که مریض بودند واین هنکام در کابل نیامده در خانهای خود اقامت داشتند بخامهٔ ملاطفت بنام هریك جداکانه نکارداد که حالا زمستانست در منزل ومقام خود آسوده بسر برده در بهار رهسپار کابل شده شرف دیدار سرکار والا تبار حاصل وبنیل مرام واصل آیند چنانچه همکان رطبق امر حضرت والا بموعدیکه نکارش رفته بود از تقبیل سدهٔ علیا مستسعد کردیده مخلع و سرافراز بار کشتند و در پایان کار چنانچه بیاید بعضی از کار کنان ناعاقبت اندیش دولت بوسائط و وسائل اراضی وعقار و کشت زار اکثر را بناقلین افغان سپرده ایشان ناچار فرار اختیار کرده در خراسان وهندوسند و پنجاب وبلوچستان رفته جوانان تنومند قوی هیکل ایشان ملازمت و خدمت کزین فوج نظام دولت انکلیس شدند

(۱) خستو اقرارو اعتراف کننده

هفتادوسه تن بودند چنانچه از پیش کذشته ودرانجا نام برده نشده بودند از جمله یکی فوت شده ودر رقم نکشت

وهمدرین ایام حضرت ولا پرتو نظر لطف بر مردم هزاره بهسود افکندند درخصوص چهارده هزار خانوار ایشان
که فرار اختیار کرده چنانچه از پیش گذشت در دیگر محال قرار گرفته بودند حکام محاکم یکه اولنك و کیزاب
و عجرستان و بامیان و ترکمان و پارسا و کوهستان و سیقان و کهمرد واشکار آباد و غزنین و جاغوری
ومالستان وغیره را فرمان فرستاده نگار داد که فراریان هزاره بهسود را تسلیت داده همه را درمنزل و مقام
ایشان رسانیده از حاکم بهسود رسید حاصل کنند و همدر تضاعیف واقعاتیکه نگاشته آمد لعل جان نامی از
قوم اتمان زائی رعیت دولت افغانستان که حرفهٔ تجارت داشت بعزم پشاور وارد منزل لوارکی (۱) شدو برادر
زاده ختك نام شنواری بانتقام خون یکتن ازشنواریان که مردم اتمان زائی پنجاه سال قبل ازین زمان بقتلش رسانیده
بودند لعل جان را بکشت و مردم اتمان زائی از راه طلب ثارا و انجمن گردیده خواستند که بر لوارکی تاخته
غارتش کنند اما محمد حسین خان سرتیب و مقیم بندرد که مانع گشت که مبادا فتنه حادث شود و کار
کنان دولت انگلیس نیز تغافل ورزیده ما جرا نپرسیدند و همچنین مته مل نامی ازاهل هنود سکنهٔ جلال
آباد سی و پنجهزار روپیه نقد وجنس از آحاد وافراد رعایای ایندولت را درکیسهٔ خیانت خویش اندوخته
و یکهزار و یکصد روپیه نقد و سه میل تفنك هنری مارتینی بایکمیل تفنگچه بکاش نام شنواری از
رعایای دولت انگلیس بنام اجوره داده وی اورا از راه خفادر لوارکی رسانیده از خاك افغانستان بیرون کرد
و بزرگان مردم شنوار ازماجرا آگاه گشته کاش را بپاداش عملش سرزنش و شصت روپیه جرم نمودند و سپه سالار
غلام حیدر خان نامه نزد کرنیل واربتن(۲) انگلیس وافسر بزرگ درهٔ خیبر فرستاده پیام داد که مراسم بازخواست
ایندو قضیه بتقدیم رساند واو اعتنا بصحیفه سپهسالار نکرده ازوقوع هردو کار نیز انکار نیاورد و نپرسید و
مقارن رویداد ایندو امر مردم شنوار چند خرواری از گندم را که بردنش در خارج مملکت از جانب دولت
قدغن بود براشتر و الاغ بار کرده ازراه خفا خواستند که درپشاور ببرند و همه را سرحدداران ایندولت ضبط کرده
معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتند وحضرت ولا بنابر اتحاد و وداد دولتین که در بین بود وهم بزرگان مردم شنوار
استدعای عفو تقصیر نمود جرم این خطا وعصیان را عفو کرد ولیکن گندم را مسترد نکرده قدغن سلطنت
راهدر نفرمود وشنواریان ترك امتنان این احسان نموده بتلافی گندم ضبط شدهٔ خویش جمعی راه سرقت
پیش گرفتند و یکتن شبان مردم اتمان زائی را کشته یکنیم رمه ازدوگلهٔ گوسپندان ایشان را بغارت برداشتند و
مردم اتمان زائی آهنك انتقام کرده ازمنع سرتیب محمد حسین خان ترك ترکتاز وجنك گفتند سپس در لوارکی
شده ششصدو هفتاد روپیه وضامن اینکه انتقام از مردم شنوار نکشند ودعوی باایشان نکنند داده گوسپندان
خود را باز آوردند و کرنیل واربتن درپاسخ سپهسالار غلام حیدر خان که بذریعهٔ نامه سبب نپرسیدن وبازخواست
نکردن امور مذکوررا ازوی استفسار نمود سخنان خلاف ازقواعد دوستی نوشت وسپهسالار ماجرا معروض پیشگاه
سریر سلطنت داشته حضرت والا درروز چهاردهم شعبان بوی رقم فرمود که چون مردم شنوار خودسری اختیار کرده
مرتکب حرکات ناهنجار شده ومیشوند و کارکنان انگلیس که درحقیقت ونفس الامر خود عمر کنند ازایشان
نمی پرسند ویا حکومت خود را برمردم شنوار وخیبر اجرا نمیتوانند ومنظور دارند که هرچند رعایای ایشان نسبت
رعایای ایندولت جور وتعدی نموده ایذا وازار رسانند کارکنان این دولت ازایشان جویا نشوند پس درطبیعت سرکار
ما این امر بغایت ناگوار است ونمیخواهد که رعیت دولت انگلیس هرقدر قتل وغارت نمایند هیچ نگوید و بمقام
بازپرس نبرآید و هم درذیل این کلمات نوشت که ازطرف خود برای واربتن وغیره کارکنان دولت انگلیس بنویسد که مردم
اتمان زائی قطعا وجزما قصاص خون لعل جان ودو تن شبانان خود سه تن ازشنواریان را در هرجا که بیابند حکما
که بکشند و بخون درکشند نگاه اگر کرنیل واربتن شکوه نماید و بخامه گله ماجرا نگار دهد در پاسخ او همان
تغافل و تساهل خود اورا گفته و حمل بربطالتش کرده خواهد شد که چون او نپرسید و باز خواست نکرد
لاجرم اتمان زائیان خود درقصاص خون مقتولین خویش اقدام کرده از شنواریان انتقام کشیدند و درباب کاش

(۱) لوارکی از الفاظ ساکن الا بتدای افغانی نام موضعی از درهٔ خیبر

(۲) واربتن هم نوشته اند

نام شنواری که متهمل نام هندو را از خاك افغانستان بیرون برده است مقدار و معادل همان سی و پنجهزار
روپیه امر است که رعایای این دولت ازمال و متاع مردم شنوار غارت کنند و اگر مردم شنوار رهسپار اخذ
اموال منهوبه خود شوند مردم آتمان زائی ودیکر قبائل سکنه آن نواحی را اجازت است که مردم
شنوار را سخت مکافات داده کیفر کار در کنار ایشان نهند وازقتل وغارت دست باز نکشند تا هوش
بارتین بسرش آید وبسخن معقول کوش فراهم نهد و خواهان مصالحه ورفع منازعه شود باز درپاسخ او که پای
در وادی صلح نهاده خواهش دفع نزاع کند بنویسد که چون دولت انکلیس رعیت خودرا ازامور شنیعه باز
نتوانستند داشت لاجرم رعایای ایندولت در انتقام اقدام نموده تقاص (۱) حق خویش کردند و حالا اکر
می تواند که مردم خیبررا از شرارت باز دارد موضعی را معین کند تاوکلای طرفین درآنجا باهم آمده رفع مناقشه
و منازعه نمایند که پس ازین چنین امر ازهیچیك رعایای جانبین بصدور نیاید و اکر بارتین برطبق مسطور رفوق صلح
خواه آید همانا قراری بمدار کار خواهد نهاد والا مردم سرحد ونواحی آنرا برانکیزد که جان ومال واستخوان
خودرا بضرب تیغ محافظت وحراست کنند وهمدرروز بیستم شعبان ملا عبدالحکیم خان قاضی رستاق فوت شد
وهمدرین اوان میرزا بهاوالدین نامی که ازسبب قومی مستان شاه نام درویش کابلی اخراج پشاور شده بود ازانجا
معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که دولك روپیه زیان بیت المال را بقلم خود دردفتر سنجش کابل بروی روز
آوردم وچون بامیرزا محمدهاشم خان واخدالمین کشمیری مصاحبت ونشست وبرخاست داشتم میرزا محمدحسین خان
سردفتر سنجش و کوتوال کابل ازبیم اینکه مباداازاسرار کارش بمیرزا محمدهاشم خان اراز دهم ونقض ونقصی درکارش
اندازم مرا بقومی مستان شاه متهم ساخته ازکابل اخراج پشاور کرد واغماض وچشم پوشی که میرزا محمدحسین خان
درامور دولت کرده است اول درحساب ملایوسف رستاقی تحویلدار ماشین خانه دوم درباز پرس حساب برنا
خواجه سوم درحساب عبدالغفار خان خزانه دار چهارم درحساب والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمدعمرخان پنجم درجمع
و خرج کوتوالی خسارت وخیانت کلی کرده که همه مخفیست زیرا که قاعده درکار محکمهٔ کوتوالی چنانست که
روزنامچه انرا بامهری کرده بدفتر وجوهات تسلیم کنند که تبدیلی روی ندهد ولیکن دیوان نرنجن داس سردفتر
وجوهات ازسبب حساب کار قندهار سداشد برادر خود بمیرزا محمدحسین خان کفته وسفارش نموده بود که
حساب اورا بروی کار نیارد تابازای آن روزنامچهٔ کوتوالی ازوی بدفتر وجوهات خواسته نشود وچون شصت
و پنجهزار روپیه خیانت میرزا عبدالغفار خان بروی روز افتاده حواله شده بود وهمچنین خسران حساب حرم
محترم عفت توام شاهی ومهین بانوی مشکوی اعلیحضرت ظل اللهی بمنصهٔ ظهور پیوسته حواله وامر حصول شده
بود ونیز برنا خواجه که درانبار داری خود مرتکب خیانت زیاد کردیده وازجمله سندی راکه بخط خاص حضرت
والا مزین ومبرم بود بامکاتیب کاریکه دیوان لچمن نام هندو بپای برده بود ازبین دزدیده وبرداشته بودندو همه
مکشوف افتاده بود حضرت والا تصدیق فقرات پنجکانه مندرجهٔ عریضهٔ میرزا بهاوالدین خانرا نموده یکیک
را همچنانکه بشرح رفت درپاسخ عریضهٔ او رقم فرمود ونکارداد که برظاهر وهویداست که درکار دولت تفاوت
وخسارت بسیار کرده اند وهمه بروی کار وبازپرس وشمار است وخیانت هرکدام ظاهر خواهد کردید و خود
میرزا بهاوالدین خانرا فرمان کرد که ضامن خدمت وصداقت بدولت بدهد که مباشر خیانت وخسارت
نشود اجازت آمدن درکابل عنایت ومرحمت میشود چنانچه عهد نامه وضامن داده درکابل باز آمد ودرپایان
کار مأمور خدمت دفترودیوان عصمت وعفت توامان بهین بانوی ستوده خوی حرم محترم شاهی علیا حضرت
سراج الخواتین که ملقب باین لقب شدنش درجلد چهارم بشرح خواهد رفت کردیده نادم واپسین طریق خدمت
وصداقت پیمود وهمدر خلال وقائعیکه بشرح رفت لعل محمد نامی ازمردم وردك که نسبت خسرزادکی بعبد الظاهر
خان اندری داشت دختر صغیرهٔ رمضان نامی ازهزارهٔ جاغوری راکه ازذلت وخورای درموضع جانمراد بطلب

(۱) تقاص یك ازدیکر قصاص کرفتن

شرح رعیت نوازی و عدالت حضرت والا نسبت بمردم هزاره

مؤنث رفته بود بنسیم نام عمزادهٔ عبدالظاهر خان بکنیزی داده ومال ومتاع وهستی رمضانرا اگرچه اندك بود
ودرظاهر چون شبنمی بخانهٔ مور طوفان می‌نمود ضبط وتصرف کرد ورمضان درموطن ومسکن خودباز کشته
باتفاق داد محمد وغلام حسن نامان عریضه نکاریافتهٔ سریر سلطنت شده داد خواستند وحضرت والا جنرال شیرمحمد
خان را فرمان وامر تحقیق وغوررسی کرد واو باآنکه ازقوم اندر بودلحاظ وجانب داری نموده داد محمدنام دفعدار
سواران نظامرا از ارزکان مأمور جانمراد واقع قراباغ غزنین کرد وچون عبدالظاهر خان ازسبب خیانتیکه در
امور مستاجری خود کرده درکابل محبوس بود نسیم وداد محمد وغلام حسن ورمضان ولعل محمد نامان را در
ارزکان نزد خود طلبید که تحقیق وداد رسی نماید امارمضان فوت شده‌بود ونسیم‌را نزدجنرال معزی الیه حاضر
کرد واو چون قبالهٔ خریدن دخترا بدست نداشت که حجت حاجتش میشد جنرال شیر محمد خان ماجرامعروض
داشت وحضرت والا درروز بیست و یکم ماه شعبان اورا فرمان کرد که اگر رمضان زنده می‌بود البته ثبوت
عرضی که کرده است می‌نمود وباآنکه او مرده است معلوم خاطر سرکار ماکشت که لظر بزاروزبون بودن مردم هزاره
غلط عرض نکرده است زیرا که نسیم نام قبالهٔ شرعی ازخریدن دختر بدست ندارد پس بازخواست مال رمضانرا
ازلعل محمد وردك ونسیم اندری نموده وبقدر استطاعت وتوان ازهردو تن جرم کرفته دختر رمضانرا از چنك ایشان
برهاند که باختیار خود هرجا میخواهد برود تا از جریمه دادن وزجر یافتن اندوتن دیکر مرتکب امری خلاف
نشود ودست جور از استین اعتساف نکشاید وهمدرروز بیست ویکم مذکور ماه شعبان حضرت ولا اولیاقل
خان حاکم لمقانرا فرمان کرد که با سرکردکان لشکر ملکی که در کافرستان خدمت کرده اند رهسپار کابل شده
وچهارخمس اموال غنیمت را باعدادلشکر کذاشته وغلام وکنیز که هرکه اسیر کرفته وبدست آورده باشد نزدش
نکذاشته باخود بیاورد که مردم کافری بکسی بغیراز حرم سرکاری بغلامی وکنیزی داده نمیشود واکر کسی
غلام وکنیزی را مخفی داشته وبعد ظاهر کردد هر واحدی باسه هزار وپنجصد روپیه جرم زجرا ازاو کرفته
میشود ونپندارند که بمثابهٔ مردم هزاره ایشانرا غلام وکنیز قراردهند وازصدور اینحکم یکی ازمرد وزن ودختر
وپسر مردم کافری بغلامی وکنیزی واسیری نرفته بل درپایان کار نزددولت سزاوار اعتماد واعتبار شدند وازانسوی
درخلال احوالیکه رقم کشت سپهسالار غلام حیدر خان که در موضع برکوت چنانچه کذشت فروکش کرده ازشدت
درد مثانهٔ (۱) بپهلو ببستر ناخوشی سوده ومردم درهپیچ وقوم صافی سکنهٔ موضع دیوکل وغیره کمان مردن واز
جهان رفتن او نموده تمرد وطغیان ورزیدند. و سپهسالار بخلاف پندار آنقوم نکوهیده کارصحت یافته سه فوج
پیاده ازسپاه نظامرا رهسپار اسمار فرموده ویکفوج را بسر کردکی کرنیل عبدالکریمخان همچنان مأمور اقامت
برکوت نموده خودش نیزدراسمار شتافت وراه تدبیر تدمیر آن کروه شریرپیش کرفت که انشاءالله تعالی درموقعش
رقم خواهد کشت وهمدر خلال احوال مذکور یکخروارو چهل سیر بابك خرواروشش سیر دیکر لاجورد
که ازجملهٔ بیست و دوسیر قطعات بزرك وشایسته ساختن ظروف بود از معدن قدیم وجدید بدخشان
حاصل آمده تحویل خزانهٔ آنجاشد و همدرینوقت محمد جعفر خان هزارهٔ فولادهٔ مالستان وحاکم اندراب
محمد عمر بیك بن اشیك بیك را که درنزداو بخدمت تحریر مکاتیب روزبسرمی برد وبد خواه دولت بود بفرمان
مورخهٔ بیست وپنجم ماه شعبان که بنامش شرف اصدار یافت محبوس ومغلول روانهٔ کابل نمود وهمدرین ایام
مردم قوم اسحق زائی هفتاد وهفت هزار وهفتصد ونود وسه روپیه را از جملهٔ وجوهیکه پسران تاجوخان از
مالدولت حیف ومیل کرده واز دیرکاه درعهدهٔ تعویق افتاده‌بود بنام قومی بمیرزا ملکجی خان حجت دادند که
از خود ادا کنند وباقی آنرا خود پسران تاجوخان بموعد سه ماه بعهده کرفتند که بدولت برسانند واز آن
سوی محمد عمرخان نورزائی که درروزچهارم شعبان چنانچه کذشت بعزم تعیین حدود فاصله ازقندهار رهسپار
کدنی شده بود منزل بمنزل طی مسافت مراحل قلعه جدید واقع بولاك که درهریك از عرض وطول یکصدو

(۱) مثانه کیسهٔ بول که در شکم میباشد

شرح تعیین حدود فاصل نمودن محمد عمر خان با مکمهان

چهل ذرع باسر دولت احداث و آباد شده است و (سرلت تولی) و (غوژه) و (وج درهٔ) معروف بجاههای سرخ را کرده واز جمله درمنزل (سرلت تولی) بارانش ازراه نوردیدن بازداشته (ومکمهان) نیز ارشالکوت راه بر گرفته درموضع (دستپه) فرودکشت ومیرشمس شاه خان نایب وپیشکار او نزد محمد عمرخان آمده وعدهٔ ملاقات اورا با مکمهان کرفته روز دیکر هردوتن باهم ملاقات کردند ودرمجلس ملاقات مذاکره ومقاولهٔ زیاد درباب تغیرنقشه ومخالفت ورزیدن مکمهان از آن دست داده درپایان کار پس از کفت وکذار بسیار نقشهٔ را ازحدکوه واقع (سرلت) تاموضع (غوژه) وانجائیکه از جبل سرلت فرود میشود بخط مکمهان که از جواب عاجز آمد حاصل کرد واز موضع غوژه باهم شروع درتعیین حدود ونقاط وخط فاصل کرده تاوادی وکودی (وج دره) رسانیدند وبفراز کوه برشده وادی زرغونی را حق وحصهٔ افغانستان قرار دادندودرقلل جبال علایم فاصله نصب نمودند وخط فاصل را تاجانب جنوب وج دره کشیده از آنجا تا آبشار و از (ری تلال) کذرانیده از قلعهٔ اصل تلهای مذکوره خط فاصل را عبور دادند واز آنجا چون درکوه راه مرور نبود دو روزمحمد عمرخان از مکمهان وعدهٔ تعطیل کارخواست ودرشورآبك رفته امریرا که مکنون خاطر داشت بپای برده باز کشت ودین محمد خانرا باچند تن امر برافراشتن علایم کرد که برطبق دستور العمل حضرت والا روج فاصله را برافرازد وخود رواحل منازل شور آبك وغیره را تدارك وتهیه کرده بعد ازراه مشاهدهٔ قنوات واقع سرلت طی مسافت نموده مکمهانرا مکتوب کرد که تادین محمد خان کار افراختن علایم فاصله را بانجام رساند وانکاه که خودش بفراز کوه سرلت شد هشت دهنه قنات در انجا دیده علم حاصل کرد که همه از مردم بریچ اند ومزارع پرمنفعت ومراتع کثیرا لبرکت ان تمام محل سکنای انسانی و چراگاه حیوانی رعایای دولت افغانیست وبعد ازمشاهده قنوات واقع سرلت راه نظاره وملاحظهٔ نصب بروج خط فاصل که دین محمدخان را مأمور افراختن آنهارا کرده بود برکرفت وبمکمهان کفت این کاریزها باید برطبق نقشهٔ ممضی بها ووفق قرار داد معاهده وحقوق محلیه ازان افغانستان باشند واو پاسخ لاونعم را مشروط بمشاهده خویشتن داشته کفت همچنانکه شما علم حاصل کردید من نیزعلم آورده بعدجواب باصواب خواهم دادوهردوتن پس از کفتن این سخن عزم راه سپردن جانب دیکر مواضع کردند وچون عبور کمیشن انکلیس در حدود متعلقهٔ خودش که مر کهسار وسنك زارودشوار کذار بود بغایت متعسربل متعذر مینمود لاجرم محمد عمر خان مکمهان را اجازت قطع مسافت دومنزل بخاك افغانستان داد که ازدامان کوه متعلق ایندولت مرور کند وازلمین حدود ونصیب بروج فاصلهٔ وج دره که بپای رفت اکثرازمردم عثمان زائی درخاك افغانستان داخل آمده متشکر شدند که رعیت دولت اسلام کردیدندومردم کرجی زائی ازنبار دارو (۱)اهلی الله مقامه وخواجه(۲)زائی اولاد واحفاد یوسف نکه یعنی جداعلی وبدر قبیله بارکزائی بخاك متصرفه دولت انکلیس اتفاق افتاده از مطیع ومنقادشدن بادولت بس مهموم ومغموم کشته در شریعت مذموم دانسته وازیمعنی درپایان کار چنانچه بیاید هجرت اختیار کرده درقندهار آمدند وحضرت والا اراضی وعقارعلاقهٔ چورهٔ هزاره راتفویض ایشان فرموده دوست محمد خان ایشیك آقاسی درب بار شهزاده سپهر وقار سردار حبیب الله خان را که باآن مردم اتحادنسب داشت برکاشت ومزارع ومراتع آنجا را دربین ایشان قسمت کرد بالجمله محمد عمرخان چندتن ازبزرکان مردم آنحدودونواحی را که درنشیب وفراز وخارج وداخل علم حاصل داشتند باستصواب رای مکمهان درکوه کنی امر رفتن کرد که حدفاصل را بخط مستقیم بمسافت دومیل دورتر از جانب جنوب موضع کنی تجویز کرده قرار دهند که بروج فاصله درپهلوی یمین ویسار هم افراخته آیندچنانچه خط فاصل را ازسلسلهٔ کوه سرلت راست فرو آورده واز طرف جنوب سیاه سنك بفاصلهٔ مسافت سه میل کذرانیده موضع سیاه سنك وجاری مزاراحق وخاك افغانستان همچنانکه بود قرار دادند وازتعیین این خط فاصل مراتع مواضع پرمنافع مردم بریچ که قنوات واقع

(۱) معروف بدارونکه یعنی جد اعلای فرقهٔ جلیله محمدزائی وغیره اوست چنانچه درسلسله نسب سردار پاینده خان در جلد اول نام برده شد.

(۲) محتمل که خونجی زائی باشد

سرلت ازان ایشان بود داخل خاك افغانستان آمدند و خط فاصل را مستقیماً ازقله کوه و ناله غلاره تاموضع اشترلك و بندپشه و آبشار کوه سرلت معین کردند و بروج فاصله را دربین اشترلك و بندپشه قرار افراختن دادند وازآنجا خط فاصل را جانب جنوب مایل بمغرب موضعی از کوه که بسنك سر معروفست کشیدند و ازمرور این خط جانب جنوب شرقی قنوات سرلت باتلال دیمه کار وعلف زار همه درخاك افغانستان واقع آمد وچون تعیین خط ونقاط وحدود فاصله باینموضع ومقام رسیده جانبین درموضع مانده کورزی وارد کردیدند مکمهان زمان مباحثه بامحمد عمرخان کشوده کفت که خط فاصل ازموضع سنك سر تاجاری مزار وسنك سیاه برده بعد جانب موقع کنی کشیده آید زیرا که درمکتوب ویسرای لفظ ازجاری مزار وسیاه سنك ذکرشده سر ومحمد عمرخان درپاسخ ایمقوله مکمهان کفت که خط فاصل از موضع سنك سر راست درموقع آبشار کوه سرلت مقابل موقع کنی وازانجا بعد مسافت دومیل جانب جنوب کنی برده و کذرانیده شود تاهمهٔ خط ونقاط فاصله راست آمده منحنی و مستدیر نکردد چه از جانب دولت مختار است که پس ازتعیین حدود قنوات سرلت نقطهٔ محافظ خانهٔ واقع جاه کی را بخط مستقیم مدنظر داشته باشد و خط فاصل ببعد مسافت دومیل از جانب جنوب موضع کنی عبور داده شود و مکمهان این دفع اورا جرح کفته نتوانسته سخنش را مسلم داشت و مکمهان پس ازتسلیم بخود اندیشیده دانست که تمامت قنوات وتلال دیمه کار وعلف زار مردم بریچی داخل مملکت افغانستان کشت لاجرم در اقرار خود انکار نتوانسته لابه(۱) التماس کرد که باید موضع مانده کورزی باچند قطعه زمین کثیرالنفع واشجاریکه متصل اراضی تحت کاریز های مردم بریچی واقعند بدولت انکلیس واکذاشته شوند و محمد عمرخان ملتمس اورا اجابت نکرده بعزم اینکه سند وحجت مکتوب حاصل کند در پاسخش نوشت که اول باعث قبول کردن نصب علایم فاصله را پس از نقطهٔ (غلاره) تاموضع (سنك سر) که انجام یافته وبپای رفته است بنویسد سپس درباب موقع مانده کورزی که منوط ومربوط بشروط سه کانهٔ مصب آب وحقوق محلیه وچراگاه دوابند هرچه درخاطر دارد بنکارد که کدام یك ازشرائط را پذیرنده است تارفع مباحثه ودفع مناقشه درمیان آید ومکمهان نصب علایم را همچنانکه قبول کرده بود نوشت که صحیح است بشرطیکه تکمیل شرائط ویسرای کرده شود ودرباب مانده کورزی حواله بجواب ویسرای واظهار عدم اختیار جواب کفتن خویشتن کرد وچون نوشتهٔ مکمهان بقراریکه محمد عمرخان بنداشته بود سند الزام او نیامد و از راست نوشتن پهلو تهی کرده رجوع بویسرای نمود محمد عمرخان نیز امر را مفوض برأی کیتی آرای حضرت والا داشته بافراشتن علایم فاصلهٔ موضع آبشار کوه سرلت که درمقابل وبعد مسافت دومیل جانب جنوب واقعست پرداختند که انشاءالله دست بکار تعیین بقیهٔ حدود بردن هردوتن درموقعش بشرح خواهد رفت وهمدر تضاعیف واقعات مذکورهٔ ماه شعبان حضرت والا درنوازش بروی نصرالله خان وحمیدالله خان ومحمد حسن خان ومحمد صدیق خان ومحمد علی خان پسران نصرت جنك خان الکوزائی که پدر ایشان فوت شده وناما درخود چنانچه کذشت از پشاور درکابل آمده بودند کشوده از جمله شش هزار روپیه تنخواه مستمرهٔ پدرایشان که همه ساله ازدولت میبرد ودرین وقت خود او فوت شده بود چهار هزار روپیه در سالی بنام ایشان برحال فرمود ومقارن اینحال دو هزار و سه صد و نه نفر ازاسرای کفار که محمد علیخان وکیل چنانچه کذشت کسیل چاریکار کرده بود وایشان وارد

وقائع ماه رمضان سنه ۳۱۳۱ هجری

آنجا شده بترصد صدور امر والا توقف ودرنك داده شده بودند حضرت والا درروز ششم ماه رمضان میرزا غلام حسین خان قاینی را که دبری بودند ازتغیر دیوان نندلعل هندو بخدمت سردفتری شمالی روزعزت بسر میبرد مأمور آنجا کرد که سررشتهٔ مأکول وملبوس اسیران مذکوره را بدستور کنند وهم حکام لهوکرد ولمقان وکوهستان رافرمان کرد که هشتاد تن معلم اوامر ونواهی شریعت رسالت بناهی (ص) برای تعلیم جدیدالاسلامان کسیل پیشگاه سریر سلطنت نمایند که مأمور کافرستان آیند که انشاءالله بکابل آمدن ودرکافرستان مامور شدن ورفتن ایشان در محلش نکارش خواهد یافت ومیرزا غلام حسین خان امور زیست اسیران را درست کرده درکابل باز آمد وحضرت والا

(۱) لابه سخنیکه ازروی عجز ونیاز وتملق و چاپلوسی کویند ۱۲

ده فقره دستورالعمل درباب تفریق ذکور واناث وپیر وبرنا وپسر ودختر وبزرگ وکوچك ونفقه وکسوه وسکنا وقوم ومأوا وشغل وحرفت وغیره امور معیشت ایشان باو فرموده بازمأمور چاریکار نمود وامر کرد که جمیع مایحتاج مؤنت همه را ازدولت بایشان مرحمت کنند واو با محمد علیخان کمیدان اعزازی تاپانزه یوم تمامت امور زیست ومعیشت اسیران را برطبق وفرمان حضرت والا آماده ومهیا کرده بکابل بازگشت وهمدرین ایام میرزا نوراحمد نامی که بامیرزا محمدحسین خان سرهدفترسنجش وکوتوال کابل هم زلف (۱) بود دردفترمذکور مرتکب خیانت شده چهارده هزارو نودو دوروپیهٔ کابلی وهفت شاهی ویك فلوس‌را ازوجوه بقایای ذمکی مستاجران خزنین بواسطهٔ رشوت گرفتن مخفی داشته ازاغماض ابراز نداد واین خسارت او بروی روز افتاده چون عهد نامه بدولت داده بود که اگر درمال دولت ورعیت چشم پوشی ولحاظ وجانب داری کند واجب القتل بوده خونش هدرباشد بامر حضرت والا محبوس گردیده نخست حکم قتلش اصدار یافته بعد ازسبب آنکه بخامهٔ اعتراف رقم کرد که اگراین خیانت وی ثابت شود مضاعف از خود بدولت میدهد از قتل رها گشت وپس ازثبوت خیانتش شهریار جرم بخش خطا پوش همچنانکه از قتلش درگذشته عفو کرد اصل مبلغ مذکور را رمستاجران حواله وامر حصول فرمود وبشمار ومساوی آن میرزا نور احمد خان نیز تحویل خزانهٔ عامره نمود که گویا هم بقراراعتراف اودوچند وجه گرفته شد وهم‌اوازقتل نجات یافته شکرگذارجان بخشی وموهبت یکچند ازمبلغ مزبور گشت وهم مقارن ایحال برادر شیرجان خان تاجر که بایکتن از سپاهیان نظام چنانچه گذشت برزنی دعوی زوجیت کرده وشخص سپاهی دراجابت زن اسبق‌التاریخ بود ازهرات در کابل خواسته شده محبوس دوسال شده بود در زندان بدرود جهان کرد وحکمران هرات بفرمان حضرت والا مال ومتاع اورا ضبط وچهار هزار ونهصد ویکروپیهٔ کابلی وسه ربع یکروپیه ازبهای همه که بفروخت تحویل‌خزانه‌نمود وهمدرین هنگام یکهزار میل تفنگ خزینه دار که شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بانهصد صندوق فشنگ دروقت توقف لندنش خریده بود بکابل واصل گشت وهم پنج آویزه قندیل وجاربلورین که شهزادهٔ سعادت قرین ممدوح برای آویختن وافروختن اندرون قبهٔ خرقهٔ متبرکهٔ رسالت پناهی (ص) از قندهار کرنیل غلام رسول خان سفیر این دولت را فرمان فرستادن کرده بود درقندهار رسیده در اندرون قبهٔ مذکوره اویخته شدند وهم نائب حفیظ الله خان لهوگردی که باسردار محمد ایوب خان در راولپندی طریق جلاوطنی می‌پیمود بمرد وهمدرین ایام نوزده تن ازبتهای چوبین مردم کافرستان را که بشکل مردگان خود بعضی برکرسی نشسته وبرخی بپا ایستاده تراشیده می‌پرستیدند ازجملهٔ بتانیکه باتش چنانچه گذشت سوخته بودند سپهسالار غلام‌حیدر خان باکمانهای چوبین کفار درکابل فرستاده بیادکار فتح کافرستان نگاهداشته شدند که ازانجا حضرت والا بنام بت شکن و غزی یاد کردن سزاست وهمدر اثنای این احوال محمد صادق خان باغبان باشی ریاض شاهی جلال اباد که حضرت والا درسال هزاروسه صدو ده هجری چنانچه گذشت ازتصدیق شهزاده سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که بخدمت گذاری واخلاص شعاری او بخامهٔ ملاطفت نگاشت برتنخواهش بیفزود ونیك نوازش فرموده درجاگریش برزی داد محمد رفیق نام برادر واهل وعیال خودرا ازراه خفا وکفران نعمت درپشاور فرستاده وخودرا پس ازاصول آنان درپشاور بمقنعه وبرقع زنانه مستورساخته خواست که باین تغیر لباس طریق وسواس خناس بسپارد ازقضا بخانه برکت نام قال که خودرا مخفی داشته بود گرفتاردست میرشب جلال‌آباد گشت وحضرت والا ازعریضهٔ میرشب انجا برماجرا آگاه گردیده جنرال امیرمحمد خان‌را فرمان کرد که هفت تن ازسواران نظام باسلاسل واغلال که ثقالت ان درخوروزر ووبال اوباشد درجلال آباد گماشته اورا بسخت ترین احوالی درکابل آورده داخل زندان سیاست ترك احسان کنند ومقارن ایحال شهزادهٔ ذی‌درایت واجلال سردار حبیب‌الله خان بعادت هرسال ختم تراویح را درشب جمعه هفتم رمضان نموده از حلویات آن که

(۱) هم‌زلف کنایه ازدو تن شوهران دوخواهر که دراصطلاح بومیان افغانستان باجه گویند

بصفوف جماعهٔ نماز گذاران تقسیم فرموده همه را شیرین کام میساخت برطبق همه ساله قدری به پیشگاه حضرت والا فرستاد وحضرت والا بخامهٔ خاص برای اونگار داد که شما وهمه نورچشمانرا ازخداوند برخوردار وبعمر طبیعی رسیدن وازجملهٔ بلیات در امان اوتعالی که افریننده عالم وآدمست میخواهم که همهٔ شمارا صحت وسلامت بدارد وختم شمارا خدای کریم قدیم قبول کندوهمدر خلال احوال مسطور ملاعبدالصمد نام محرر محکمهٔ شرعیه غوربند زیان وتفاوت وجوه محصول نکاح ومتروکهٔ اموات علاقهٔ بامیان را باجاره برداشته عهد نامه نگاشته بکارکنان دولت سپرد که وجوه عمل ودخل خودرا در اخیر هرماه بخزانه رسانیده ومخارج شب وروز را از کیسهٔ خود کند ومواجب ازدولت هیچ نخواهد وحضرت والا ازین اجاره که محمد اسلم خان برادر محمد علی خان وکیل ضابط دفتر صکوکات باوداده بود برآشفته بقفای اوجاسوس گماشت که علم حاصل نماید که او چگونه متحمل این امر مشکل شده است که نه از دولت تنخواه ونه ازرعیت نان وآب کاه وبیگاه تمنانماید وراه خدمت بپاید همانا ملك خواهد بود یا گنج قارون وسخای حاتم خواهد داشت ویادزد خواهد بود که همه وجوه را مزدفکر واندیشهٔ خویش خواهد شمرد وفتح محمد خان حاکم بامیان را نیزفرمان کرد که مراقب احوال اوبوده ازراه خلاف پیمودن و کارصواب نمودنش که ازقوه بفعل آرد معروض دارد تاباز پرس سخت فرموده شود که دیگری چنین اقدام جسورانه بوجوه دولت وایذا وازار رسانیدن برعیت نکند وملا عبدالصمدپس ازوصول درانجادست بماموّل خویش برده اول خانهای امامان مساجد وخطبای منابررا بنام سیاهه وکاغذ باطله زیروزبر کرده تفحص خصمانه نمود وازجمله ملافخرالدین نام امام جماعهٔ قوم فولادی را بضرب چوب سخت بخست وسی و هفت روپیه ازوی گرفته روی ستم بسوی غوری نهاده و درانجا نیز داد ظلم داده اساس بزرگی راست کرد چنانچه ازانجا باسی سوار ازنکوهیده خویان که بدوراو انجمن وپویان وتازان شدند راه بازگشت جانب بامیان برداشت وازجا ده غندك توابع بامیان وارد موضع زرد سنك گردیده دوشب درانجا درنگ کرد وخانهٔ از مردم سکنهٔ آنجا را خراب نموده اخشابش صرف سوخت مجلس کرد و درهرشب سی سیرجو وسه و نیم سیر آرد ونیم سیر روغن وپنج چارك گوشت ونیم سیر برنج از مردم انجا بجور تازیانه گرفته بخرج رسانید ودر وقت برخاستن ازانجا دوتخته گلیم رنگه وساده ودو رشتهٔ طناب چرمین مال ضعفاء را باخود برداشت و پس از چند روز ماجرا بفتح محمد خان حاکم بامیان رسیده چون ملا عبدالصمد گریخته بود وبدست نمی امد حاکم مذکور در روز هشتم رمضان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته وحضرت والا درپاسخ او فرمان کرد که سیاه اجزای مال ومنال ونقد وجنس رعایارا که اوتاراج کرده است باجلای شرعی از جور وستم وی گسیل درگاه رعیت پناه نماید که مراسم بازخواست بعمل اید وانگا که سیاهه وجلا بحضور انوروالا رسید امر بازخواست ان به محمد اسلم خان که اورا گماشته بود فرمود وبازخواست ان بروی کار نیامد که درج تاریخ میشد وهمدرین آوان میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان هراتی ومأموران اقامت بخارا شش لك وچهل هزار تنگه ازبهای پوست قره گلی که در آنجا فروخته بودند گسیل کابل نموده درروز دوشنبه دهم رمضان تحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرین روز حضرت والا فرمان تغیر بنام آن دوتن اصدار فرموده امر کرد که پس ازوصول عزیز مراد بای در بخارا رهسپار کابل شده محاسبات چند سالهٔ خودرا قطع نمایند وهم عزیز مراد بای را که در مزار شریف بود فرمان رفت که بلادرنك آهنك بخارا کنند و همدرین وقت حکمران ترکستان شش لك روپیه ازسکهٔ رایجهٔ دولت ایران که در خزانهٔ انجا فراهم آمده بود بفرمان حضرت والا درکابل فرستاده همه گداخته ومسکوك دولت افغانستان شد وهمدرین هنگام عمرا خان باجاوری عزم طواف کعبهٔ معظمه نموده

عزم حج گذاردن عمرا خان باجاوری

رخصت واجازت حضرت والا از کابل باسی و چهارتن از خدمهٔ خود رهسپار منزل مقصود گردیده در روز دوازدهم رمضان وارد قندهار شد وازآنجا براه شالکوت مرحله پیما گشت واز کراچی بجهاز نشسته بحر نورد وراونهٔ حجاز شد و همدرین ایام ازعریضهٔ مادر محمد امان نام بارك زائی بمسمع فیض مجمع حضرت والا

رسید که از دیرباز روز خدمت دولت بجاسوسی بسر برده ودر خانهای مردم سکنهٔ شهر قندهار بنام فروختن اسباب واشیاء واجناس خوش قماش زنانه درآمده بصحبت وحکایت اززبان زنان واهل خانه علم بر نیك وبد بودن مردان وهمسایگان آورده بکارکنان ودولت خواهان قندهار ازقبیل حاکم وکوتوال وقاضی وسردفتر وغیره خبر وحالت خوب وزشت وبد کنشت ونیك سرشت وهوا خواه وبدخواه دولت را ابرازداده وایشان بیانات اورا بنام خدمت خویش معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته نامی ازوی نبرده اند که مادر محمد امان چنین وچنان امر مخفی را که ابراز آن دربارهٔ دولت وملت مستحسن می نمود مکشوف نمود وحضرت والا خدمات اورا که ازدیگر وقائع نگاران برطبق اینقالش شنیده بود تصدیق فرموده فرمان کرد که ازینروز ببعد احوال نیك وبد هرکس را که علم بحالش حاصل کند خودش معروض وبذریعهٔ داك مرسول دارد وهمدرروز دوازدهم مذکور ماه رمضان که همراخان وارد قندهار شد حضرت والا هفت ونیم سوار پدر محمد حسن خان بارك زائی را که باسردار گل محمد خان طریق خدمت سپرده ودرفرمل وداع جهان کرده بود بنام او برحال فرمود وهم از عریضهٔ غلام علیخان حاکم غزنین که استدعای اجازت مناکحت دخترسردار گل محمد خان را که نامزدش بود نمود فرمان رخصت ده روزبنام اوشرف اصدار یافت واواز غزنین درارکون رفته امر عروسی خودرا بپای برد وبزرگان افغان وتاجیك وهزارهٔ توابع غزنین ازنقد وجنس باوی معاونت زیادبروی روز آوردند وهمدرتضاعیف وقائع ماه رمضان فوج پیادهٔ نظام مقیم ارکون در خصوص امری بارجبدلخان کمیدان و عبدالله خان سارجن بنزاع برخاستند وسردار گل محمد خان یکتن حواله دار را که باعث مناقشه و مورث منازعه بود محبوس نمود واعداد سپاه بدرب سرای سردار معزی الیه انجمن شده بقهر وعنف آواز براوردند که اورا بنداز پا بکشاید والا لوای بلوا اعتلا دهند واو ازبیم اینکه فتنه بروی کار آرند حواله دار را ازحبس رهاداد وماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا برآشفته سی تن ازصاحب منصبان آنفوج را درکابل خاسته مواخذه فرمود وسخت سیاست نمود که دیگر افواج قاهره مرتکب افروختن نائرهٔ فتنه نشوند وهمدرین هنگام میرزا غلام محمد خان بن غلام رضاخان قوم وردك که در اوایل حال از راه محرری وملازمت دولت بامیر ابو طالب خان برادر میرمحمد حسین خان مستوفی سابق درقندهار رفته ومیرابو طالب خان ازعزل برادرمذکورش وخود کشی کردن میرابوالحسن پسراوچنانچه گذشت خوفناك گردیده ازقندهار فرارکرده وگرفتار گردیده درکابل آورده شد میرزا غلام محمد خان که چندی باو روز رفاقت ومصاحبت بسر برده بود درفراه نزد سردار محمد یوسف خان بن امیرکبیر خلد مسیر شده طریق خدمت اواختیار کرد وهمچنان پس ازآمدن اودرکابل درسلك محرران دفتر سنجش بزیر دست میرزا محمد حسین خان قرار گرفت وازانجا بفرمان شهزادهٔ سپهرمکان سردار حبیب‌الله خان که یکتن نویسنده برای خزانهٔ همرکاب سفرجلال آبادش خواست درسال هزارو سه صدو ده درجلال آباد باخزانهٔ همرکاب شهزاده رفته پس ازمعاودت ازتغیر میرزا زکریا خان کابلی مأمور کار محبوسینیکه شرفیاب بارمعدلت مدار شهزادهٔ ممدوح میگشتند شد و مواظب کار مذکور بود که شهزادهٔ گردون وسادهٔ مزبور پیشش خوانده ازتغیر میرزا محمد اسلم خان خال زادهٔ میرزا محمدنبی خان دبیر مرحوم که ازسال هزارو سه صدو شش هجری طریق مکتوب نویسی حضور شهزاده می پیمود واینوقت بشعبه کار مکتوب نویسی ملکی قیام واقدام داشت مأمور فرموده سرافتخارش برافراخت ومورد نوازش بیکرانش ساخت ورفته رفته چنانچه بیاید ازتغیر میرمحمد علیخان خواهر زادهٔ میرمحمد قاسم خان بمنصب سردفتری اول دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت ولقب منشی امور خارجه امتیاز یافت و میرزا غلام حیدر خان برادر کهترش باهتمام پست خانهٔ اسلام واقع پشاور مأمور آمده ازتوجهات خاص اعلیحضرت سراج الملة والدین که مبذول وقرین حال اوگشت مالك مکنت وثروت گردید وهمدر خلال احوال مسطور نذری نام منگباشی مسماة مستوره زوجهٔ نیاز محمد نامی ازمردم ورخار را اغوا کرده ازخانهٔ شوهرش درخانه خود بردو نیاز محمد بانذری مذکور مخاصمت آغازیده زبان داد

وفریاد نشود تا که چندتن از آقسقالان و زرکان قوم در بین مردو تن منازعه‌را بمصالحه کشیدند ومسماة ماه‌بیکم زوجهٔ منکباشی نذری را عوض زوجهٔ نیازمحمد امر تفویض کردند وانکاه که هر دو تن ازمعاوضهٔ زنان خود ترك منازعه کرده یکی زوجهٔ دیکری را باآغوش خویش در آورد منکباشی نذری ازراه قدح مصالحت نیازمحمد را سخت کرفت که صد روپیه تسلیم شده زوجهٔ اورا مسترد بخودش کند واوماجرا سراپا معرض پایه سریر سلطنت داشته دادخواست وحضرت والا درروزسیزدهم رمضان بخامه عتاب درپاسخ عریضهٔ اورقم فرمود که بربدرت لعنت‌باداین‌مبادله‌ومعاوضه در کدام کیش و آئین وملت‌ودین سزاواراست که باقتضا وامضای زرکان قوم مرتکب آن‌شده‌اند بحتمل که‌حقیقت ونفس الامر چیزی دیکر خواهد بود زیرا که دردین‌اسلام این‌فعل‌ممنوع وحرام است پس‌جکونه چنین‌امر نامشروع‌را جائز شمرده‌اند میباید که ماجرا مطابق واقع معروض دارد که مواخذه وسیاست شرعی فرمودهاید و هم‌در اثنای واقعاتیکه بشرح رفت اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجاررا از عرائض کار کنان سیستان مفهوم کشت که کار کذاران دولت افغانستان‌ازخط فاصل مندرج‌نقشه دولتی تجاوز کرده بعضی از مواضع واقع خاك ایرانرا تصاحب کرده اند واز شنیدن این خبرمحمد علی خان مهندس را از طهران درسیستان جهت مکشوف داشتن صدق و کذب این قضیه کاشت و اوپس از وصول درموضع مامور به مواقع خرابهای حوض دار و کندر را مشاهده کرده وخط فاصل داخل نقشه‌را ازنقطه سرشیله تاموضع خواجه احمد بااراضی واقعهٔ آنحدود تطبیق داده وهمه جابای کردش نهاده از آنجاراه کنار نهرهیرمند تاموقع بند شمشیری قطع مسافت کرده در روز شانزدهم رمضان از بندمذ کور عبور نموده راه تخت شاه بر کرفت وتاجیال نه وبندان اسپ مشاهده رانده چون کار کنان دولت افغانی مرتکب امر خلافی نشده ومردم سیستان از مقاوله ومذا کرهٔ که آخند زاده فقیرمحمد خان حاکم وسرحددار چخانسور درباب جرای نهریکه مردم سیستان مباشر آن چنانچه کذشت شده در میان آمده بود اظهار دروغ بدولت ایران کرده بودندبدون مذا کره‌بطهران باز کشت وازجانب‌دیکر درعین‌ماجرای مذ کورچهل وشش تن از بزرکان قوم بیم دررو زهجدهم رمضان دراسمار نزد سپهسالار اول حاضر آمدندوربقهٔ اطاعت برقبهٔ طوع ورغبت نهاده بذیرای‌دین اسلام‌شدند وسپهسالار چهارصدو بنجاه‌تن ازاعداد سپاه‌را باایشان همراه فرستاده اسلحه همکنان بکرفت‌ومقارن اشغال جنرال تاج محمدخان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود باچهار صدتن مردبیکار ازفوج پیادهٔ نظام لهوکردی وسه‌میل توپ‌غراین ویکضرب توپ‌استری ولشکر ملکی ازمردم بدخشان ازراه منجان روی‌تدمیر بسوی کفار سپید بوش پشنکل و کتور که کرنیل محمدعمر خان ومردم اندراب وغیره قاطنین قطغن را نیز چنانچه کذشت فرمان سرزنش کفار مذ کور رفته بود نهادواز جانب دیکر سپهسالار اول‌غلام‌حیدر خان که‌به تدبیرتدمیر کروه شریرمردم درهٔ بیچ ودیو کل وغیره چنانچه کذشت رای همیزد وهمی‌اندیشید بابزرکان مردم‌ارنسیا که‌درموضع بر کوت نزدش حاضر آمده بودند وبزرکان مردم سنیا ونشهٔ کام وکلانی کل واینسور وجامیش که دراسمار ازراه اطاعت پیش‌او امدند مواضعه نهاده قرارداد که مردم صافی درهٔ بیچ ودیو کل وغیره‌را مطیع ومنقاد سازند واسلحهٔ ایشانرا ماخوذ داشته پسران بزر کان ایشانرا برسم کرد کان نزداوحاضر آرند تاکار به‌پیکار نانجامیده دوچار دمار نشوند وایشان کفتار سپهسالاررا استوار دانسته‌کاررا که‌قرارداد برعهده کرفته ملازم‌ر کاب‌او شده راه هدایت واستمالت آنمردم بر کرفتندوازظل برجم‌علم‌او خودرا بکنار نکشیدند تازیر رایت اوخدمتی‌بدولت کرده‌سرافرازی‌ونیکنامی حاصل کنند واز توجه سپهسالاروقراداد مردم‌مذ کور مردم‌قوم‌صافی سکنهٔ‌بادیل آکاه کردیده‌از جهالت باطاعت کرائیدند ونزد سپهسالار آمده‌سربر خط فرمان نهادند واز قفای آنان کفار موضع واما ووایکل نیز طریق اطاعت‌ورزیده همکنان اسلحه‌و کروکان خودرا بدولت سپرده راه انقیاد کزیدند وهمدر خلال اینحال حضرت والا بزر کان‌وسر کرد کان لشکر ملکی لمقان‌وتوابع‌آنرا که بااولیاقل خان حاکم آنجا چنانچه کذشت در کابل خواسته بود از عطای‌انعام وخلاع جائزهٔ خدمت تسخیر

کافرستان مفتخر وشاد خاطر ساخت واز جمله سیدحسین خان بن سیدغلام پادشاه کنری (۱) را بعطای خلعت
ومنصب اجیدن اعزازی وتمغای خدمت بنواخت وشهزاده گردون وساده سردار حبیب‌الله خان‌را که زمان مهام
امور مملکت وسپاه ورعیت واعیان بارو ارباب مناصب لشکری و کشوری را از جانب سنی الجوانب پدروالا
گهر تاجدارش در کف کفایت داشت فرمان کرده بخط خاص رقم نمود واز منصب او ومنصب کپتان اعزازی وتعیین
سالی سه صد وشصت روپیه کابلی تنخواه صاحب‌زاده عبدالرشید خان ساکن موضع مریم لمقان بوی آگهی داد
وهمچنین در روز بیست ویکم رمضان شیرعلی خان نجشیری را که در سلک سواران دستهٔ دوم نظام مخصوص
رکاب سعادت انتساب شاهی منسلک بودواز فوت محمدشاه خان برادرش مأمور خدمات ملکی شده در کافرستان
خدمت نمایان کرد بمنصب اجیدن اعزازی سرافرازی داده شهزادهٔ ممدوح‌را از منصب و کرسی روز شرفیاب بار
عام شدن او که بر آن بنشیند واز منصب اجیدن اعزازی وعطای خلعت وتمغای خدمت بهادر خان نجشیری آگهی
داد وهمدرین هنگام سردار الله‌یار خان قوم ریسانی متوطن موضع کانك وامام بخش خان قوم سر په مقیم کرده کاه
وغلام‌جان خان قوم محمدشاهی از مردم سکنهٔ موقع (منسکچر) طوائف بلوچ وشیر خان وعلی شیرخان نامان افغان
بای از باشندکان شالکوت که ازراه هجرت درکابل آمده بودند عریضه نکار پیشگاه باررأفت مدارشده خواهش
عطای مسکن درمملکت افغانستان واسندعای آوردن اهل وعیال واطفال ایشانرا کرده التماس نمودند که از
جانب دولت بکارکنان سلطنت انکلیس اشارت رود که از حمل ونقل عیال واطفال ومال ومنال ایشان مانع
نشوند وحضرت والا درروز بیست ویکم مذکور ماه رمضان درعریضهٔ ایشان بخط خاص توقیع (۲) نمود که
من ازین خواهش شما بویسرای کشور هندمینویسم که اجنت بلوچستان را فرمان کنند که درهیچ باب بامتعلقات
ومنسوبات شما مزاحم نشود وحرفیکه باعث تشویش ایشان باشد نکوید تابخاطر شاد ودست وپای آزاد نزد شما
آیند وهم آخندزاده فقیر محمدخان حاکم وسرحد دار چخانسوررا از خواهش ایشان فرمان کرد که از جمله
ارباب شیرخان وعلیشیرخان ازراه طوع ورغبت درقندهار اقامت می ورزند وسه تن دیگرکه وارد چخانسور
میشوند واظهار کرده قرار داده اند که دوصد خانوار از اقوام وقبائل ایشان هجرت اختیار میکنند همه را
دراراضی آنجا مزرعه وکلانه ومسکن دهد چنانچه از نامهٔ حضرت والا ویسرای کشور هند مردم بلوچستان
مقبوضهٔ دولت انکلیس را در اقامت و هجرت مختار نموده خانوار بسیار آمده در قندهار و نواحی آن
جای گزیدند که انشاء الله جابجا بشرح خواهد رفت وهمدر اثنای اموریکه رقم گشت مولاداد خان حاکم فراه
بنامه وپیام محمدعمرخان نورزائی که با مکمهان انکلیس درتعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد قیام واقدام داشت علوفه
وچاههای منازل رابا سوارهٔ بدرقه وراحله تاروز بیست ویکم مزبور ماه رمضان بتوسط آخندزاده فقیر محمد خان
وکیلان خان وعطامحمد خان وتاج محمد خان ازموضع خواجه‌علی تاموقع کوه ملك سیاه آماده ومهیا کردو آب چاه
پنج منزل که شور بود براویه که حضرت والا فرمان کرد آب شرین حمل ونقل داده حوض انبار نمود واز
موضع چاه کی تاموقع خواجه علی بامر وفرمان حضرت والا درهر مرحله پنجاه نفر اشتراز راه حزم واحتیاط
برای حمل و نقل احمال رواحل ستوهیده کماشت وهمدرین ایام جمعی از بزرکان طوائف بارك زائی ونور زائی
واسحق زائی ومردم پارسی یعنی قزلباشیهٔ سکنهٔ فراه وتوابع آن سیزده هزارو پنجصد وبیست وسه روپیه از
وجوه مصادرهٔ که ملاعبدالرسول خان قاضی فراه ازضعفای رعایا بجور واکراه ونام رشوت گرفته بودمعروض
داشتند وازپس آن خوانین قبیلهٔ بارك زائی وغیره رعایا ازستم او و رشوت خواری مولاداد خان حکمران فراه
متوالیاً بارسال عرائض پرداختند تاکه عریضهٔ قاضی جدید فراه نیز برمصداق عریضه های ایشان بپایهٔ سریر
سلطنت رسیده حضرت والا ازراه داد دهی چنانچه بباید ازخاندان شاهی ممیز گماشت که احیای حق واماتهٔ باطل
کند و ازانسوی عبد الله خان وکیل التجار بفرمان حضرت والا که درباب اشترای طلاء چنانچه گذشت بنام
حکمران هرات وحاجی میرزا محمد ابراهیم خان اصدار یافته وایشان اوراباتاجران مشهد وبخارا امر خریدن طلا

(۱) مردم کنرو جلال آباد و توابع آن سیدراپاد شاه خوانند واین لقب را باسم ایشان ضم کنند

(۲) توقیع نشان کردن پادشاه برنامه ومنشور و بمعنی دست خط ونشانی پادشاه و فرمان پادشاهی که بقهر باشد

کرده بودند چهارصد دانه لیرهٔ مسکوك دولت علیه عثمانی را قرار هرواحدی چهل وهفت قران وهفت ونیم فلوس افغانستان که معادل بیست وسه ونیم روپیهٔ کابلی وثمن یکروپیه شود بتوسط حاجی اسمعیل تاجر بنه هزار وچهار صدو پنجاه روپیه ازمشهد خریده ارسال کابل نمودوهمدرخلال اینحال میرزا عبدالله خان ازتغیر میرزا محمدنعیم خان سردفتر حساب گیری ترکستان بواسطهٔ میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش مامور سردفتری مذکور شده در روز بیست وچهارم ماه رمضان وارد مزار شریف گردیدوبفرمانیکه بمهر میرزا محمد حسین خان مذکور ومهرمهر آثار حضرت والا باخود برده بود بتوسط غلام حیدرخان سپه‌سالار سوم خانهٔ میرزا محمد نعیم خان را تصرف ومکانیبش را تمام ضبط کرد وخود اورا محبوس وگسیل کابل نمود فقط

وقائع ماه شوال سال هزارو سه صدو سیزده هجری نبوی صلعم

در روز دوشنبه غرهٔ شوال حضرت والا برسم مستمر عید سعید رابپای برده و تمامت افسران نظامی و ملکی وقاضی واهالی محکمه شرعیه وسر دفتران وعیان وبزرگان را بارصرف طعام وخلعت وانعام بکسانیکه مدام عطا میفرمود داده پس آزادای نمازعید همه‌را لذت یاب وازانواع حلویات شیرین کام نمود و پسران بزرگان را ازموهبت طلا های مسکوك که همواره بنام عیدی میداد جیب امید برامود ودر روز سه شنبه دوم شوال محمد رحیم خان حاکم گیزاب فجائةً (۱) بدرود جهان کردودر روز چهارم شوال سپه‌سالاراول غلام‌حیدر خان بیست‌وپنج تن از نوکران محمد صدیق خان حاکم دنوسغلی را که فرار اختیار کردن اوازپیش رقم گشت بفرمان حضرت والا باغل و زنجیر گسیل کابل‌نموده همه داخل زندان بازپرس مال ومنال وخسران وزیان محمد صدیق‌خان شدندوهم علی محمد خان ضابط معادن بدخشان ازجملهٔ چهار خروار وشانزده سیر لاجورد عمل یك ماهه معدن آن دو خروار وچهل و دونیم سیر قطعات بزرك را که در خور ساختن اوانی وظروف بودند بفرمان حضرت والا در رو مذکور ماه شوال از بدخشان در کابل ار سال داشت و همدر روز جمعه پنجم ماه‌شوال کیدان فتح‌محمد خان فوج اول پیادهٔ نظام‌هراتی ازمرض استسقاء ازجهان در گذشت وهم زوجهٔ سردار محمدامین‌خان برادر اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم دررور ششم شوال‌تمامت مایملك خودرا گذاشته ازان وازجان در گذشت وچون بجزاز زوجهٔ عبدالصمد خان پسرمبرورش دیگرباعث ووارثی نداشت حضرت والا سیاهه اجزای مال‌وملك وقباله‌های اراضی وعقاراورا که‌درحیات خویش خریده‌بود از قندهار در کابل خواسته همه را ضبط دیوان نمود وبقدر کفایت مؤنت ومعیشت زن عبدالصمد خان مغفور از دخل همه‌معین فرمود وهمدرین احیان ازفرار اختیار کردن ودر شالکوت رفتن باینده خان الکوزائی که‌از جانب دولت منصب بیست سواری داشت وحضرت والا چنانچه در ماهی پنجاه‌روپیه افزون ازمواجبش مرحمت‌ومعین فرموده وبامحمد عمرخان نورزائی مامور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد نموده واواز دولت وسعادت روی برتافته جانب شالکوت شتافته بود وهم‌مبلغی از وجوه دولت را عبدالرحمن وعبدالسلام برادران اوحیف ومیل کرده هردو تن گرفتار قید برگد محمد صادق خان بودند حضرت والا در روز هشتم‌شوال‌میرزامحمد حسن خان‌سردفتر قندهار را فرمان کرد که مال و ملك باینده خان وهردو برادرش را که درموضع ترنك دارند عوض وجه دولت ضبط نماید وهمدرخلال احوال مسطورحضرت والاازعرائض واقعه‌نگاران قندهار آگاه گردیدکه جماعهٔ ازدزدان شبی درتکیهٔ مسمی بلشکری واقع چمن خارج دروازهٔ شکاربور ریخته ومؤمن‌نام درویش مقیم آنرا باآلات آهنین تافتهٔ آتش اورا ناتوانسته داغ کرده هلاك‌نموده اندوهرچه ازنقد وجنس‌قلیل‌و کثیری که‌داشته همه‌را برداشته برده اند وحضرت والا سخت براشفته بخامهٔ عتاب منشوری بنام برگد محمد صادق خان وقاضی عبدالشکور خان که‌پس از فوت‌امیرمحمد خان حاکم قندهارتااین ایام باتفاق میرزا محمد حسن خان‌وحسام‌الدین خان کوتوال بفرمانیکه بنام ایشان چنانچه گذشت اصدار یافت برعلاوهٔ امور نظامی وشرعی ودیوانی‌ومیرشبی درمهام حکومتی‌نیزاقدام داشتند درروز هشتم‌شوال رقم‌فرمود که‌ازروز کشته شدن فقیر‌مذکور تاحالا بازخواست نکرده ودزد را بدست نیاورده بر بستر غفلت غنوده اند چه بعرض نرسانیده همچنان ببطالت روز بسر برده اند پس

وقائع ماه شوال سنه ۱۳۱۳ هجری

(۱) فجائةً یعنی مرك ناگهانی

معلومست که شریك دزد ورفیق قافله میباشید واین را فراموش کرده اید که سرکار ما در بازپرس چنین امور خود شمارا جزاو کیفر میدهد زیرا که فقیری در شهر تحت حکومت پادشاهی کشته شود وشما از غفلت کشند گان او را پیدا نکنید مرك از زنده بودن شما نیکوتر است باری دزد را خواه نظامی باشد خواه ملکی بدست آورده معروض دارید تا خواب وبیدار بودن شما دانسته وباز خواست فرموده شود وهمدرین وقت ده لك وسیزده هزار وسه صد وسی وسه روپیهٔ کابلی وپنج سدس یکروپیه یعنی پنجصد دینار بادو هزار و نهصد و پنجاه و هشت مثقال نقرهٔ چاندی که معادل است بایکهزار و چهار صد و هفتاد و نه روپیهٔ کابلی که از مخارج تنخواه نظام وغیره مصارف دواتی در خزانهٔ قندهار افزون آمده بود در کابل رسیده داخل خزانهٔ عامره شد وهم یك لك روپیه دیگر را از قندهار برای تنخواه فوج نظام مقیم ارزگان نزد جنرال شیر محمد خان فرستادند و همدر روز هشتم مذکور ماه شوال حضرت والا عبد الحلیم نام قوم اچکزائی را که از شال کوت براه جاسوسی در قندهار آمده وگرفتار گردیده در کابل فرستاده شده بود در ترکستان فرستاده سپهسالار سوم غلام حیدر خان ارکزائی را فرمان کرد که از نهر جیحون لش چنان عبور دهد که دیگر در بیابان هستی گردش نماید وهمدر خلال احوال ایام مسطوره ماه شوال حکمران ترکستان در روز نوروز سال پیچی ئیل پرچم علم قبهٔ منورهٔ مرقد حضرت علی کرم الله وجهه را بعادت مرسومهٔ همه ساله نوساخته برافراخت وطعام وحلویات مقررهٔ مستمره را با وجوه نقد نذرانه صرف علماء وفضلاء وسادات وفقراء نمود وهمدرین ایام سلطان محمد خان از تغییر سمندر خان بحکومت ارزگان مأمور وسرافراز گشته بفرمانیکه در روز یازدهم شوال پس از مهر بیربل هندو که منصب سردفتری سمت مغربی داشت بمهر مهر آثار پادشاهی مزین ومرسول گشت مکاتیب وکاغذ های چندسالهٔ سمندر خانرا ضبط وارسال دفتر مغربی کرد وهمچنین قبل ازین صکوك و کاغذ پارهای محمد رحیم خان حاکم گیزاب را که فوتش از پیش در روز دوم شوال بشرح رفت ضبط نمود وهمدر روز مذکور ماه شوال حضرت والا غلام نبی خان اچك زائی را که معین شدن تنخواه ورخصت رفتن قندهار گردیدن او گذشت ومریض گشته رهسپار قندهار نشده بود مشمول عواطف خسروانه فرموده پنجصد روپیه زاد راه اورا قرض داده غلام حسین خان پیشخدمت مانی سرپرست اصطبلهای دولت را فرمان کرد که اورا برتخت روان در قندهار برساند واز جانب دیگر در خلال واقعاتیکه بشرح رفت محمد علیخان وکیل که بازرگان لشکر ملکی مردم کوهستان وکوهدامن و پنجشیر پس از فتح کافرستان وارد چاریکار شده مترصد امر حضرت والا درنگ کرده بود بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت حاضر دربار گشته عزدست بوس ودیدار شهریار والا تبار حاصل کرد وحضرت والا تمامت سرکردگان لشکر ملکی را از عطای خلاع فاخره دلشاد ساخته رخصت مواطن ایشان داد واز جمله لشکر خان پنجشیری را با یازده تن دیگر که در خدمت کافرستان رهسپر کسالت وغفلت شده بودند محبوس فرموده واهل وعیال لشکر خان را در کابل طلبیده امر اخراج ترکستان نمود ودر پایان کار از عریضه واستدعای قومش که بزبان معذرت وعجز وضراعت عفو تقصیر اورا خواستند قرین عفو گشت واکنون که این قصه سمت نگارش یافت ودر روز سه شنبه بیست ودوم ماه ربیع الثانی سال هزار وسه صد وسی وشش هجریست سکندر خان پسر مهترش در جمع غلام بچه گان خاص حضور بسر کردگی محمد ولیخان دروازی سرجماعهٔ غلام بچه های خاص پویای طریق خدمت واخلاص وشاه علم نام پسر کهتر او درسلك غلام بچکان حضوری اعلیحضرت سراج الملة والدین بزیردستی صالح محمد خان آبدار وچایدار باشی منسلك وره نورد خدمت است باجمله خود محمد علیخان از تغییر اولیا قلیخان که درباب اسیران کفار در موضع (کاوم) چنانچه گذشت بااو درشتی وزشتی کرده اسیرانرا تفویضش نکرد بحکومت لغمان ومنصب اجیدن اعزازی سرافراز وممتاز گشت واز جانب دیگر مردم (منی) که از دست غیرت خان رئیس خود وپسر صفدر خان ناوکی چنانچه گذشت منهوب شده فرار اختیار کردند وغیرت خان بمعاونت پسر صفدر خان در بین قوم منی مقهور ونسر جای گزید وحضرت والا سپهسالار اول را فرمان کرد که غیرت خانرا نزد خود طلبیده از فتنه باز

دارد والا سرزنش سختش نماید واو پیام سپهسالار را بهوای معاونت صفدرخان وقعی نگذاشت انجمن شده غیرت خان ویاران اورا چون سلطان محمدخان وعبدالواحد خان بمحاصره انداختند وصفدر خان با لشکر بسیار وجراری رهسپار معاونت محصورین شده چون سپهسالار ازماجرا آگاه گشت بامر وفرمان حضرت والا مخائف تنبیه وتهدید بصفدرخان وهرسه تن محصور شدگان فرستاده ازفتنه وفساد منع کرد وهم پیام داد که اگر ازراه شرارت بازنگردند مترصد دمار روزگار خود باشند که ازین نامه جیش دولت درجنبش آمده ایشانرا سرزنش سخت خواهد کرد وآنگاه که ملك نوربیك نامه های سپهسالار را بایشان رسانید صفدر خان نیروی بازوی خودرا هم ترازوی مقابله ومقاتلهٔ افواج قاهره ندیده راه خانهٔ خویش پیش گرفت ولشکریراکه گرد آورده بود پرا کنند وبخامهٔ انابت وضراعت نامهٔ به سپهسالار نوشته زبان معذرت عفو تقصیر خواست وغیرت خان پیام حاضر آمدنش را درنزد سپهسالار داد وصفدرخان پس ازانکه نامه بسپهسالار فرستاده اورا بخدعه بفریفت نامهٔ سپهسالار را درپشاور نزد انگلیسان ارسال داشت وازتهدیدات وتخویفاتیکه سپهسالاربا ونگارداده بود بامیدیکه شاید دولت انگلیس جانب داراو شده باسپهسالار مذاکره ومقاوله کنند ایشانرا آگاه کرد وانگلیسان جواب عدم مداخلت خودرا درکار و کردار او داده زبان تملقش را ببستند ومقارن اینحال سپهسالار ستوده رفتار ازلشکر نظامی وملکی وانوابیکه بسالاری جنرال تاج محمدخان ازبدخشان بفرمان حضرت والا چنانچه گذشت از راه منجان آهنگ استیصال واضمحلال کفار (پشنکل وکتور) کرده بودند باندیشهٔ اینکه از دخول سپاه مواضعیکه بتدبیر مستمال شده‌اند عالیها سافلها خواهند گشت ومردم آنها راه فرار درخواهند نوشت پس عریضهٔ بپایهٔ سریرامارت نگارداد که مواضع واما ، ولنشه ، وکلائی کل ، وارنسیا ، وسنیا ، وانیسوز ، وجامیش ووایکل ، وپشنکل ، یعنی کفار بارون ، وپیم ، وکتور ، یعنی کفار کاتی وای همه مطیع دولت ومنقاد دین مبین حضرت ختمی مرتبت (ص) گردیده اسلحه وکروکان داده برخط فرمان ودین پیغمبر آخرالزمان ص سر اطاعت نهاده‌اند که تاحدود بدخشان دیگرجائی ازکفار باقی نمانده که لشکر گماشته شود وحضرت والا از محمد علیخان وکیل که عرض باقی ماندن کفار پشنکل ، وکتور را چنانچه گذشت او کرده وهنوز درلمقان نرفته وحاضر بود استفسار فرمود واو تصدیق عریضهٔ سپهسالار را کرده فرمان مراجعت بنام جنرال تاج محمد خان ولشکر تحت رایت او اصدار یافته ازعرض راه دربدخشان بازگشت ودرپایان کار خلاف عریضهٔ سپهسالار ظاهر گردیده مواضع چندمکشوف افتاد که ازکفار درخلال کهسار همچنان درضلالت خودباقی واستوار وازتصرف ومداخلت دلیران کارزار برکنار مانده‌اند وجنك وپیکار چنانچه بباید روی داده سر برخط فرمان نهادند ومقارن اینحال یکی ازجدید الاسلام کفار سکنهٔ موضع سنیا ملا سلطان محمد نامی را که مأمور تعلیم امور دین شده بود بتیغ ارتداد بکشت وکشندهٔ او گرفتار گردیده سپهسالارش بمواجههٔ امراء وحاضرآمدگان کفار که پذیرفتار اطاعت دین نبی مختار (ص) وغاشیه بردار انقیاد دولت سعادت مدار آمده بودند هدف گلولهٔ تفنك جمعی ازسپاهیان نظام فرمود که عبرت ازحال ایشان حاصل شده دیگری قدم درراه ریختن دم ننهد وهمدرین هنگام فرمان بکابل آمدن صاحبزاده محمد الیاس خان جلال آبادی ومنسوبانش که ازدیرگاه درپشاور اقامت خدمت وقائع نگاری داشت شرف صدور یافت وهمچنین سید محمد سرورخان کنری را که باختیار کردن وقائع نگاری قرین عفو حضرت شهریاری گردیده ازپشاور امور خفیه‌را معروض میداشت درروز پانزدهم شوال فرمان رفت که درکابل آمده شرف بار وعز دیدار شهریار والا تبار حاصل کنند وهم عظیم‌الله خانرا فرمان ازپشاور درکابل آمدن صادر گشت ومحمد افضل خان عم‌ابن عظیم‌الله خان دراوایل سلطنت حضرت والا چنانچه گذشت از طرف دولت انگلیس مأمور سفارت واقامت کابل بود وخود او طریق خدمت منصب اکسترا اسیتنت کمشنر که از دولت انگلیس داشت درپنجاب وبلوچستان می‌سپرد وپاس یعنی تصدیق علم وزبان انگلیس را درمدرسه پشاور حاصل کرده بود ودرسال هزاروسه صدو نه که عباس خان پدرش ازمرض وبافوت گردوی درشال کوت بمحکمهٔ

پلتیکل مواظب خدمت بود وازانجا بموجب وصیت پدرش که در وقت وداع زندگی بخط خویش برای اونبس
از اظهار رضامندی وخوشنودی ازوی اندرز ونصیحت زیادرقم کرده بخدمت دولت اسلامش ترغیب وتحریض
نموده بود درپشاور آمد واگر چه باکارکنان پایهٔ سریر ایندولت معرفتی نداشت درتعمیل وصیت پدروجههٔ
همت گماشته درروز دواز دهم ربیع الاول سال هزار وسه صدو ده هجری عریضه مشعر براستدعای خدمت دولت
اسلام نگاشته ارسال کابل داشت وشرحی ازطریق بیگانه گی پیودن وجدا بودن پدرخویش که بابرادران خود
درمیان داشت نیز درج عریضه کرد واز انچه که درفن کالیول وپیمایش ونقشه مهارت داشت بخامهٔ اظهار
بنوشت وحضرت والا چنانچه ازپیش بشرح رفت عرض اورا بسمع اصغا منظورنظر کیمیا اثر فرموده در سلک
وقائع نگاران امور مخفیه منسلک نمود ودربیاض این عریضهٔ او بخط خاص جدا گانه توقیع کرد که خط آن عزیزمن
بمن رسید الحمد لله که خیالش را خداوند قبول درگاه خودکرده است سراسر گفتههای شما صحیح وراست است
من از قوم بودن شما که قوم واز خود من هستید شکر میکنم وشما را در کار دارم چه هم از خود من
هستید و هم اسلام شما قویست پس جای بسیار شکر است بنویسید که برای یکدفعه ملاقات شما برات وحوالهٔ
چقدر مخارج درپشاور بفرستم وآنگاه که بحضور آمدید ازقراریکه پسندیدهٔ خود شما باشد باشما قرارداد نموده
ماهواره مقرر میکنم ودرکابل یاهندوستان هرخدمتی را که لازم امور دین ودولت باشد برای شما معین می نمایم
که ما ازتو برخوریم وشما از عمرودین اگر خواستهٔ خدا باشد برخوردار شوی واوازوصول این توقیع رفیع
سعادت دستور از لاهور روی ارادت و خدمت این دولت بسوی پشاور نهاده از اندازهٔ زاد راه خود
هیچ نگذاشت واز وصول خویش درپشاور ومصمم آمدن کابل بودنش معروض داشته آگهی داد و حضرت
والا درپاسخ او توقیع منیع رقم کرده بخط خاص نوشت که برخوردارا چون درطریق دینداری اخلاص شما را
دیدم حاجت بآمدن شما در کابل نمانده است مثل شما از خود را درهمان ملک هم بکار دارم که همه وقت از
میر محمد علی خان مهتمم داکخانهٔ اسلامیهٔ پشاور خبر گیر باشید و از احوال هر طرف آگهی حاصل نموده
اگر بتوانید ازحالات دولت هند که بنوعی دریافت کنید وخود را سر گرم خدمتی ساخته علم حاصل نمائید
باو سپرده مرا ازهر گونه احوال که باشد خبر بدهید بس نیکو واین خدمت شما ازخدمت حضوراولی واصوبست
واین مدعا را ازان بخامهٔ مصلحت خود نوشتم که اگر مصلحت من قبول شما باشد در بودن شما بدان ملک
هم بالای بازماندگان برادر خود میباشید وهم خدمت دین ودولت خودرا میکنید وهم برابر خواهش شما
تنخواه مقرر میکنم وهم ازین نوکری وجه حلالی برای شما حاصل خواهدشد چه اجرای کاررا بامر وفرمودهٔ
پادشاه اسلام میکنید وخداوند برابر نیت بندهٔ خود باو مهربانی میکند باری اگر این گفتهٔ من
قبول شما باشد بنویسید که گذران شما که محتاج نشوید درماهی چند روپیه برای شما مقرر نمایم که آسوده حال
باشید وبخدمت دین ودولت اسلام قیام واقدام داشته باشید وخودرا چون مغزدر پوست مردم انگلیس درآرید
واز مکنونات ضمیر آنمردم علم حاصل کرده بمن که هم پادشاه اسلام وهم عزیز وقوم خود شما وبجای پدرشما
هستم از راه خیر اسلام خبربدهید که خدا ورسول (ص) اواز شما راضی شوند ومنکه بندهٔ از بندگان خداوند
وخادم دین رسول (ص) ویم این کلمات را برای شما نوشتم و معطل جواب شمایم و او اندازهٔ کفاف روز کار
خودرا باز نگاشته حضرت والا چنانچه از پیش گذشت مبلغی را بنام تنخواه برای او معین فرمود و سر گرم
کار مرجوعهٔ خویش شده روز خدمت بسر همی برد تا که فرمان آمدن او در کابل که انفا گذشت شرف اصدار
و عز ارسال یافت وپس از امدنش در کابل سالیانه سه هزار روپیه تنخواه برایش معین گردیده مأمور ترجمانی
نوشتجات انگلیسی گشت ومقارن اشغال مجاهدینیکه کفار پشنگل یعنی بارون را مستأصل ساخته وامر سپهسالار
اول بگرفتن اسلحه و گروگان ایشان پرداخته بودند وسپهسالار چنانچه گذشت از باقی نماندن کفار کافرستان
برجهالت وضلالت ایشان بحضرت والا آگهی داده واز عرض او فرمان باز گشتن بنام جنرال تاج محمد خان

رفته بود پسران بزر کان آنمردم که بکرو کان کرفته واسلحهٔ ایشانرا کرد آورده بودند تمام باخود برداشته در روز شانزدهم شوال باسمار نزد سپهسالار حاضر آوردند واو کرو کانان را نکاهداشته چند تن از بزر کان مردم زیادی را که ازراه انقیاد پیش آمده بودند وصاحب عشیرت وبزرك قوم وقبیلت می نمودند خلعت ورخصت باز کشت داد ومالیات اراضی ایشانرا تمام روغن ووجه نقد حصول نمود وهم مساح درموضع بادیل کماشته مزارع رابقید جریب اورد و هم مردم دیو کل کهپیش آمده بودند نویسندهٔ را از نزد سپهسالار برای سیاههٔ املاك و دواب ومواشی باخود بردند که ثبت دستورالعمل دیوان کنند و خود سپهسالار برای امری از اسمار در موضع نرنك رفت ومقارن اینحال مردم شنوار تبعهٔ دولت انکلیس که کاش نامی از ایشان متهمل نام هندورا کریختانده وهم برادر زادهٔ ختك نام از ایشان لعل جان نام اتمان زائی را چنانچه کذشت بقتل رسانیده وباربتن انکلیس از بازخواست اغفال کرده وحضرت والا در تضاعیف وقائع ماه شعبان سپهسالار را فرمان کرده واو مردم اتمان زائی وغیره را بانتقام (۱) بر انکیخته بود خودرا مغلوب چیره دستی رعایای دولت افغانستان دیده لاجرم سه تن ضعیفه را با کتاب مجید وفرقان حمیدونامهٔ از لوار کی درد که نزد سرتیپ محمدحسین خان فرستاده زبان عجز ومعزرت پیام دادند که وی اصلاح ذات بین جانبین کند واو هرسه تن ضعیفه را معجر برسر انداخته بوعدهٔ جواب سپهسالار شاد خاطر ساخته باز کردانید و صحیفهٔ ایشانرا نزد سپهسالار فرستاد واو نکار داد که عذر مردم شنوار بشرط ان پذیرفته خواهد کشت که چندتن ازبزر کان ایشان درد که نزدسرتیپ محمدحسین خان حاضر آمده خسارتیرا که بمردم اتمان زائی رسانیده اند بقاعده وقانونیکه در بین ایل والوس جانبین مرسوم و معمول ومعلومست مسترد نمایند بعد کسی ازرعایای ایندولت ره نورد مزاحمت ایشان نخواهد کشت والاطریق انتقام درخواهند نوشت اینرا نوشته ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت نیزداشت وحضرت والافرمان کرد وهمان جواب سپهسالاررا رقم فرمود وهمدرخلال احوالیکه بشرح رفت جنرال تاج محمدخان مقیم فیض آباد بدخشان بامر وفرمان شهریار سپهرمکان دست معموری و آباد کردن دشت فراخ واقع حدود بهارك را که دربین آنهارسه کانهٔ مواقع کران ومنجان ودروج اتفاق افتاده بکاربرد وهم دشت خیرآباد واقع جنوب انهار مذکوره را که در طول پنج کروه و درعرض یك کروه وسعت دارد وتمام زراعت کاه وکلانهٔ حاصل خیز غله بیزیست ونهر قدیم آن که از مضیق سنکلانی جاری بود وآب اندك داشت که کفایت آبیاری وزراعت کاری ایندشت را نمیکرد هنم آباد نمودن کرد ونهرانرا وسیع ساخته هردودشت رادرتحت زراعت وفلاحت آورد وهمدرین هنکام یکتن ازسپاهیان نظام کوهستانی بامر خوشدل خان پروانی مستاجر وجوه فروعات بعضی ازتوابع بدخشان وجوه جرایم مردم اشکاشم وغیره را کرد کرده بااسپ وشمشیر خوشدل خان که باخود برده بود برداشته ازراه فراردر ماوراءالنهر رفت وهم سه تن ازپیاده کان مقیم شغنان فرار وادی ادبارالسوی جیحون شد وکارکذاران دولت روس هرسه تن رابنامه وپیام داراب شاه خان حاکم شغنان پس فرستاده اوایشانرا بامر وفرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل کرد ومقارن اینحال محمد عثمان خان حاکم رستاق خدایار خان ینکی قلعه وقربان محمد چاه آبی ازمردم سکنهٔ دشت شور وملا سید لطیم از مردم محمود عراقی کوهستان کابل و محمد اکبر منکباشی مردم ینکی قلعه را بامر وفرمان حضرت والا ازراه جاسوسی حالات سردار محمد اسحق خان مأمور ماورای نهر جیحون کرده برای هریك درماهی هفت روپیه تنخواه معین نمود وهم ایشان را اجازت داد که شش تن ازمردم ا عمرزو بوم را برای استحضار واستکشاف اموریکه بدولت افغانستان متعلق باشند نوکر برای ایندولت نکاهدارند که حال ایشان برکسی معلوم نباشد وهمدرین ایام حضرت والا از عریضهٔ ملا عبدالخالق خان که در بهمان کتابیرا که بعضی ازفصول وابوابش مخالف اعتقاد مذهب حقهٔ حنفیه واشعریه بود وازین مردم هزاره بدست آورده تقدیم حضور انور والا کرده وحضرت والا چنانچه کذشت اورا مأمور تنبیه جهله وارشاد غفلهٔ مردم سکنهٔ جبال فرموده بود آکاه کردید که پنجصد روپیه تنخواه سالیانهٔ اورا اهل دیوان نمیدهند وموقوف میدانند و چون

(۱) انتقام کینه کشیدن

او موعظت وهدایت واندرز ونصیحت را که مأمور آن بود ترك بل بدل باخذ رشوت وجلب منفعت خویش کرده راه هوای نفس پیش گرفته مواجبش موقوف گردیده بود حضرت والا درروز هجدهم ماه شوال درپاسخ استدعای اوارقام فرمود که من شمارا عزت و تنخواه داده مأمور گوه بند کردم که مردم را بامور دینداری ترغیب وتحریض کنید وشما راه خلاف ورزیده گرفتار هوای نفس شدید وبدیگر خیال افتادید تنخواه شما را موقوف فرموده ام دیگر خواهش بیجا نکنید و هم در خلال وقائع مسطوره ماه شوال سردار شیربندلخان که

شرح حال سردار شیربندل خان ومردم جبال سرحد

از خوست چنانچه گذشت باسپاه راه تدمیر گروه شر ومنگل وغیره بر گرفته وسه صد وسی نفر راازایشان درظاهر بنام فوج نظام ودرباطن گروگان برگزیده ودرکابل فرستاده خودش بنظم ونسق انحدود پرداخته ونیز باکارگذاران دولت انکلیس راه مذاکره ومکاتبه استرداد اموال مسروقه ومنهوبه واستدعای قصاص ودیهٔ مقتولین ومجروحین رعایای این دولت که از دست مردم افغان وزیری تبعهٔ آندولت نسبت بایشان ازقوه بفعل آورده بودند مفتوح ساخته بود بامر وفرمان حضرت والا که بویسرای کشور هند نوشته واو فهرست اموال ومطروحین ومجروحین را خواسته بود تمامت خسارات را جزووار فهرست ساخته بفرمان حضرت والا نزد اندرسن نام انکلیس حاکم افغان وزیری فرستاده طالب ادای همه شد واو مکتوب کیسن نام انکلیس ومقیم موضع داره را بافهرست دواب ومواشی ومقتول ومجروح مردم وزیری که یکی بروی روز نیفتاده واو بحدس وتخمین کاذبانه نکار داده بود نزد سردار شیربندلخان فرستاده پیام داد که ازروی معادله جان را باجان ومال را بامال بمعاوضه ومبادله درشمار آرد وازقفای این نامه وفهرست کاذبانه بزرگان مردم وزیری را تعلیم وتلقین وترغیب وتحریض کرد که بزیردستان خود القانمایند که درخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس دست ایذا و آزار بکسی دراز نکرده تاتوانند ازخط فاصل بسوی خاك افغانستان تاختن کرده مردم نواحی خوست را نهب وغارت نمایند ودر وقت سنجش والتماس کار گذاران افغانی استرداد اموال منهوبه واشخاص مقتوله را منکرشوند وخسارات قبل اززمان تعیین حدود فاصله را اگر بروی روز افتاده یانیفتاده باشد ده چند فهرست کنند تادرهنگام سنجش خسارات جانبین ایشان تاوان ده نشوند وازین تعلیم وتلقین انکلیس مذکور یکی ازبزرگان مردم وزیری که فی الجمله شعوری داشت وروز خودرا بپیروی دین اسلام میگذاشت وفریب وتهمت رامذموم شرع شریف آئین مبین محمدی(ص) می پنداشت ازراه خفا نزد سردار شیربندلخان حاضر آمده همه را سراپا باز گذاشت بالجمله مردم بخرد وحشی صفت وزیری بتلقین وتعلیمیکه اندرسن و کیسن نامان انکلیس بایشان نمودند طریق دعاوی ناحق وزیادت گوئی برگرفتند وهم دست آزار و اذیت وقتل وغارت برعایای ایندولت آختند واندرسن اززبان آنمردم خسارات زیاد درج فهرست کرده بسردار شیربندلخان همی فرستاد واسترداد همه را ازوی همی جست تا که ترغیبات وتحریکات اوباقوام سرحد سکنهٔ خاك ایندولت سرایت کرده مردم مواضع لندر وصادق و کوتکی واقع قرب موطن مردم حسن خیل وطوری خیل قوم وزیری سکنهٔ درهٔ کنبو ومردم کربز متوطن متصل خط فاصل سرحد واقع جانب موضع داره ازرعایای دولت افغانستان باشرار مردم وزیری ومردم سکنهٔ موقع داور ازتبعهٔ دولت انکلیس متفق وهمداستان شده سوگند درمیان نهادند که مال مردم توابع خوست واقع قرب سرحد را غارت کنند چنانچه سه تن ازمردم وردك ویازده تن ازمردم زرمت وچهارتن ازمردم خوست را که ازراه طلب امر معاش ومز دوری در پنجاب رفته جانب مواطن خود رجعت ورزیده بودند از خط فاصل سرحد عبور کرده چون بانهاد کتل واقع موضع چرخی ازخاك ایندولت گذشتند چهارده تن دزد ازمردم مسعود وزیری که همه بانفنك نظامی دولت انکلیس بودند برایشان تاخته ویکتن زرمتی را بخاك هلاك انداخته دیگرانرا تمام مجروح ساختند وسه صد وپنجاه روپیه نقد وجنس ایشان را که بمز دوری حاصل کرده بودند بغارت برداشتند وحضرت والا ازعریضهٔ سردار شیربندلخان برتمامت ماجرای مسطور آگاه گشته اورا فرمان کرد که چون دولت انکلیس امور مردم وزیری را ربط وضبط ونظم ونسق کرده وداده نمی تواند بلکه ازقرار استماع واین عریضهٔ سردار مومی الیه خود کارکنان اندولت

این اوضاع را بروی روز آورده محرک حرکات جسورانهٔ جارحانه اندپس در چنین صورت میباید مردم آن
حدود را برانگیزد که ایشان نیز در قتل وغارت اقدام کرده بتیغ انتقام خون آنمردم را بریزد ومردانه با ایشان
بستیزد وابن را بسردار شیریندلخان رقم فرموده بویسرای نیز نگاشت که رتق وفتق مهام رعایای دولت
خودرا نموده اموال منهوبه ودیهٔ خون کشته شدکان را مسترد وادا نماید واگرنمی تواند اجازت داده کدورت
بخاطر راه ندهد تااینددولت اعداد رعیت را کاشته دمار ازروزکار اشرار برارد باری سردار شیریندلخان دوتن
ازدزدان مذکورهٔ قوم مسعود وزیری را که کرفتار شده بودند بامر وفرمان حضرت والا در کابل فرستاده
خودش بالشکر از موضع ترکی برخاسته درمیدان خوله کپر واقع بطن کوهستان منکل فروکش کرد وصاحب
زاده عبداللطیف را که درپایان کار پذیرفتار اقاویل غلام احمد قادیانی شده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج
الملة والدین بفتوای علمای کابل که درجلد چهارم بشرح خواهد رفت سنگسار شد نزد مردم موسی خیل
وجانی خیل وغیره که سرجنبان طغیان بودند فرستاد وپیام اطاعت ورزیدن وسر برخط فرمان نهادن دادواو
همهٔ آنمردم را که نسبت بوی اعتماد واعتقاد وارادتی داشتند ازکهسار جهالت فرود آورده بمنازل ومساکن
ایشان جاوماوی داد وازین بازکردیدن واطاعت ورزیدن وبموطن ومسکن جای کزیدن مردم مذکور کسانیکه
پس ازمحاربه فرار کرده درکرم قرار کرفته بودند آکاه کشته همکنان راه بازکشت جانب موطن خویش پیش
کرفتندویکی ازپی دیکری آمده درمقر خود جای کزیدند بعد سردار شیریندل خان یکصدو بیست نفر ازفوج
پیادهٔ نظام منکلی را که باقی مانده بودند کرد آورده کسیل کابل کرد وهم شانزده تن مساح کاشته امر نمود
که مزارع دیهات قوم منکل واقع سمت زرمت وجاجی وچمکنی را پیمایش کرده اعلی واوسط وادنی همه را تفریق
وجریب بست نموده ثبت دفتر کنند وهم بروج وبارهٔ قلاع ایشان را پست وباسطح خانهای ایشان برابر فرمود
وده هزار روپیه از مالیات امسال یعنی قوی ئیل ترکی را که بغی وطغیان ورزیده بودند قبل از بست مالیات
مساحت وجریبی دراینوقت که چند روزی بعد ازبدء سنه پیچی ئیل که روز جمعه پنجم ماه شوال بود حواله
وحصول نمود وهم اسلحهٔ ایشان را که از سبب همسایه و همجوار بودن ایشان بامردم طوری سکنهٔ کرم
وغیره قاطنین سرحد که باهم معاندت داشتند وباوجود کثرت بغاوت ورزیدن که جابجا سمت نکارش یافته
آمد تااین ایام کرفته نشده بود بامر وفرمان حضرت والا تمام کرده آورده درمخزن دولت بامانت نهاد تااگر
ازجادهٔ صواب وصلاح منحرف نشوند وازاطاعت سربرنتافته مرحله پیمای انقیاد کردند که دولت را اطمینان
واعتماد حاصل آید که دیکر مباشر مخالفت نخواهند شد اسلحهٔ ایشان بازپس داده شود وهمدرین ایام شهزادهٔ
سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان از عریضه واستدعای کمین چاکر درکاه وکهین ثنا کستر بارکاه کردون پایکاه (۱) پایگاه قدر و مرتبه
(۱) مؤلف این کتاب مستطاب که ازسال هزارو سه صدو ده هجری چنانچه ازپیش اشارت رفت در سلک
خدمهٔ شهزادهٔ ممدوح منسلک یافته بود وروز خدمت بکتابت ونقل بعضی ازکتب که امر استکتاب آن صادر
میکشت بسر میبرد درسال یکصدو بیست روپیه بر دوصد روپیه اصل تنخواهش بیفزود وازآنسوی در اثنای
واقعاتیکه رقم کشت هنکر نام انکلیس از تغیر مسترد انلد بحکومت کرم مامور کردید ومستر مذکور یکعدد
قطی انفیه اززرناب بوزن چهار مثقال ونه نخود برسم تحفه بانامه نزد سردار شیریندل خان فرستاده ازرفتن خود
وآمدن حاکم جدید آکهی داد که بعد ازین درامور یکه بروی روز افتاده بصدور پیوندد وبااومذاکره ومکاتبه
نماید وسردار موصوف که اجازت کرفتن چیزی را از کارکنان انکلیس نداشت هدیهٔ مزبورهٔ اورا نپذیرفته
بازپس فرستاد وازآکاه شدن خود برمأموریت حاکم جدید درپاسخ اونکار داد وهم درخلال احوال مذکور
حاجی عطامحمد خان خزانه‌دار ترکستان روپیهٔ مسکوک دولت ایرانرا بلکه فلوس صرف کرفته روپیهٔ کابلی رسید
رعایا ومستأجران داده ثبت کتاب خزانه میکرد وهم درمخارج دولت روپیهٔ ایرانی داده معادل آن روپیهٔ کابلی
بنام خود حواله وبرات نوشته رسید حاصل مینمود وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان در روز مجدهم

مذکور ماه شوال که تنخواه ملا عبدالخالق واعظ را موقوف فرمود اورا نیز موقوف نموده کرنیل امرالله خان لالا (۱) ومودب شهزاده غلام علیخانرا فرمان فرستاده امر کرد که تامامور شدن خزانه دار جدید برعلاوهٔ خدمت شهزاده مذکور مواظب امور خزانهٔ ترکستان نیز باشد چنانچه پس از چندی شجاع خان باجاوری نزیر دستی او مأمورا هتمام امور خزانه داری کشت ومقارن اینحال چهل وسه هزارو دویست و هفتادو هفت تنکه بنام میرزا محمد زمان خان بن کل محمد سراج سردفتر سابق ترکستان که از مال دولت تلف کرده بود از دفتر سنجش کابل حواله و از بهای فروش مال ومتاع او حصول شد و همدرین هنکام عطابیك نام سرحد دار وحارس حدود موضع خانشور از توابع اند خود وواقع سرحد دولت آباد الله محمد و نصرالله نامان ترکمانرا که از چارجوی جانب دولت اباد مرحله پیما بودند عزم بدست آوردن کرد وهردوتن تفنك بدفع کشاد داده ودست وپائی زده آخرالامر کرفتار شدند وعطابیك یك هزار تنکه نقد ویکدسته یعنی بیست جلد پوست قره کلی کهازجانب دولت قدغن بود وایشان باخود داشتند ضبط کردوان دوتن هرچند التجاوالحاح کردند که پوستها وتنکهارانکاهداشته وازان خود انکاشته ایشانرا رها دهد او نپذیرفته در نزد میر ابو طالب خان حاکم اند خود حاضر کرد واو بتجسس چند قطعه رسید محصول پوست قره کلی را که از راه خفا تجارت برده فروخته بودند از بین ابره (۲) واستر کلاه ایشان که نهفته ودوخته بودند بیرون آورد وهردو تن را محبوس نکاهداشته از جملهٔ مال ومتاع ایشان دور أس اسپ وصد روبیه نقد وچهار توب چوخای (۳) ایشانرا بسورا نیکه هردوتن را مواخذه کرده بودند برسم انعام خدمت داده مابقی را بادومیل تفنك ودوقبضه شمشیر ایشان ضبط کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا هردو تن را همچنان محبوس طلب کابل نموده رقم فرمو که اکر کار کذا ران دولت روس مکالمه ومذاکره درمیان آرند حضرت والا خود پاسخ کفته ایشان را اززبان درازی بازدارد و همدرین احیان محمدافضل خان درووازی که اورا مردم انجابا صطلاح خودشه محمدافضل خان میکفتند واین لقب را تمامت اقوام اواز نیاکان خویش که وقتی فرمان روا بوده اند دارند ازماوراءالنهر جیحون که از دیرکاه آوارهٔ وطن شده در خاك مقبوضهٔ دولت روس روز بسر میبرد روی امید بسوی ظل حمایت ایندولت نهاده وارد مزار شریف شد واز عریضهٔ حکمران ترکستان حضرت والا اورا درروز بیست ودوم ماه شوال فرمان کرده درکابل که دوتن عم او چون شه محمود خان (٤) وابوالفیض خان وپسران واهل وعیال هردوتن نیز درینجا روز عزت بسرمی بردند طلبید وپس از شرف بار یافتنش رخصت مراجعت داده شد کهاهل وعیال خودرا ازماوراءالنهر درکابل بیاورد وهمدرین ایام از عریضهٔ حکمران ترکستان بکوش داد نیوش حضرت والا رسید که بازر کانان کوسپند که کوسپند وبز را درماوراءالنهر جیحون برده میفروشند ودرسال کذشته داده خان نام افغان درسال یك لك و شصت هزار روپیه بر محصول کوسپند تجارتی که بازرکانان بدولت میدادند افزوده وسه ساله باجاره کرفته است از جور وستم او بستوه آمده ازدرب بار حکومت داد خواسته قرار داده اند که خود ایشان از هر کوسپندیکه بزرك یا کوچك باشد یکروپیه اضافه از اصل محصول سابق بدولت میدهند که ازایذا و آزار داده خان مامون وبرکنار باشند وحضرت والا استدعای بازرکانان را پذیرفته اجارهٔ داده خان را فسخ فرمود وهمدر خلال احوال مسطور امیرمحمد نامی از مردم هزاره بایکستن عبیدالله نام که از سه سال قبل در نظام انکلیس نوکری اختیار کرده روز خدمت آن دولت بسر برده بود آهنك قندهار کرد واز شالکوت براه افتاده هردوتن کرفتار دست محمد کریم خان چاپار که مأمور حراست واقامت بندر (پشه کتل) بود کشتند وعبیدالله

---

(۱) لالا بنده وخادم ومردپیری که مربی ومواظب خدمت بزرك زادکان باشد(۲) ابره درفارسی روی جامه را کویند (۳) چوخا در کتب لغت بهادیده نشد وبالف جامه پشمین فقرارا کویندوا کنون ازباب الفاظ منقوله بهر جنسیکه ازان چوخاسازند استعمال کنند (٤) این خاندان ازشه های درواز میباشندو خودرا ازاولاد اسکندر رومی میدانند ازتواریخ زبان شاهان مغولیه که درهندوستان فرمان روا بودند این مطلب بوضوح پیوسته الغیب عندالله

نام خودرا کردی شاه وا نموده ودرشب بند آهنین را از پای کشوده بگریخت وامیر محمد رفیق او را محمد کریم خان درقندهار فرستاده چون از آنجا کسیل کابل شد اصل نام عبدالله را که از مغالطه کردی شاه گفته بود ابراز داده وعباس نامیرا که خدای قریهٔ که عبدالله دران توطن داشت اظهار کرده مکشوف نمود وحضرت والا جنرال شیر محمد خان را فرمان کرد که از پیادکان نظام برعباس نام کماشته واو را زجر و توبیخ نماید که عبدالله را دریافت کنند بعد محبوس کرده روانهٔ کابلش نماید ولیکن عبدالله از بیم جان همچنانکه گریخته بود درشالکوت رفته بدست نیامد که محبوس میکشت و که خدا عباس درکابل خواسته شده پس از حبس چندی حضرت والا اورا عفو وترحم فرموده ازحبس رها داد وهم مقارن اینحال هفت تن از مردم درهٔ شاه علی (۱) ارزکان که دروقت گرفتار ساختن نائب پادشاه کلخان اشرار وبزرگان هزاره را فرار کرده ودرشالکوت رفته واینوقت از راه حب وطن پس آمدند ومخفی روز بسر میبردند ارباب شیرک نام هزاره از بیم آنکه مبادا ظاهر شوند ویاباز پس رفته او مواخذه شود بجنرال شیر محمد خان خبرداد واو هرهفت تن را خواسته چون از رفتن درشالکوت انکار کردند وارباب شیرک بامر جنرال مذکور درنزد قاضی رفتن شالکوت را بر ایشان اثبات شرعی کرد بعد جنرال شیر محمد خان همه را محبوس نمود وایشان هر واحدی صد روپیه بوی داده التماس رهائی خویش کردند واو رها نداده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت ایشان را همچنان محبوس کسیل کابل کرده داخل زندان وعبرت دیگران شدند ومقارن اینحال حضرت والا محمد علم خان قابوچی باشی را مشمول نوازش فرموده درروز یکشنبه بیست و هشتم شوال بحکومت قندهار که امیر محمد خان حاکم آنجا فوت شده و چنانچه گذشت قاضی عبدالشکور خان و میرزا محمد حسن خان و حسام الدینخان کوتوال بامر حضرت والا برعلاوهٔ خدمات مرجوعهٔ خویش مواظب مهام حکومتی نیز بودند مأمور گشت وهمدر اثنای این معاملات میرزا محمد حسن خان قزلباش قندهار و نصرالله خان وملافخرالدینخان افغان که بامر وفرمان حضرت والا چنانچه گذشت مامور سنجش وتمیز حق وباطل خسارت وخیانت میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه که خودش محبوس درکابل آمده بود شده ویک لک وشانزده هزار ونه ونیم روپیه کابلی نقد ویکهزار و یکصد وسی ودو خروار و بیست ونه سیر بوزن کابل جنس ازحبوبات وغیره را که ازفراه وچخانسور غبن وخیانت کرده بود بروی روز آورده بدفتر سنجش کابل فرستاده بودند ومیرزا عبدالرسول خان بوسائط ووسائل حواله وحصول همه را معطل داشته بود حضرت والا ازعریضهٔ هرسه تن ممیز وسنجشی مذکور از تعویق وتعطیل تحصیل آن آگاه شده درروز دوشنبه بیست ونهم شوال امرامضاو حواله و حصول کرد وهمدرین ایام کرنیل فیض الدین خان بافوج پیادهٔ نظام هراتی ازکابل مأمور اقامت لمقان شده چون از منزل سمچهای (۲) ملا عمر کوچیده درموضع سرونی واقع کنار نهر کابل دروقت عبور لشکر از آب برادر عبدالرسول خان معاند دولت را که روزاخراج درپشاور بسرمی برد بایکمیل تفنگ دنباله پرو یکتن برادر زادهٔ وی که بتغیر لباس باسر وروی پیچیده بدستار کرباس برجاله (۳) نشسته از آب میگذشت شناخته هر دو تن را دستگیر ساخت واز عریضهٔ کرنیل مذکور حضرت والا امیر محمد خان جنرال اول نظامی را فرمان کرده او هردو تن را بایکتن خادم ایشان بذریعهٔ سواران نظام باغل وزنجیر درکابل آورده درزندان سیاست انداخت وهم مقارن

بحکومت قندهار مامورشدن محمدعلم خان قابوچی باشی

---

(۱) شاه علی ازمردم هزارهٔ ارزکان که درین کتاب رقم گردیده است دررسالهٔ تاریخ مغول وجغرافیای هزارجات که جدید تالیف وچاپ شده است بنظر پیوست که جد اعلای اینقوم اولاد یوسفین سالجی که از بطن الان قوا زوجهٔ دبون سبان بعداز فوت پدر متولد شده موسوم باسم مذکور گشت ومردم انقوم را که اولاد اوینداشانی میگویند که در اصل سالجی بوده تحریف لفظی یافته چنانچه درین کتاب همه جا بلفظ شاه علی رقم گردیده است از تغیراست (۲) سمچ وسمچه جائی را گویند که درزیر زمین یادر کوه بجهته درویشان یاگوسپندان بکنند جاله (۳) روزن لاله چیزی باشد که ازچوب وعلف برهم بندند وچند مشک برباد برازنصب کنند وبرن نشسته ازابهای عمیق بگذرند

انحال چارتن از کفار سکنهٔ موضع کمبنا باچارتن دیگر از کفرهٔ متوطنه موقع نیلاب ویکتن زن که زبان پارسی میدانست وتااینوقت درکهسار جای گزیده رهسپارجهالت وضلالت بودند ازامر معاش بتنك آمده نزدغلام محی‌الدین خان نجیلی و قطب‌الدین وحیدر ومحمد افضل ومحمد عثمان وسکندر شاه نامان قاطنین درهٔ نیازی حاضر آمده ایشان هرنه‌تن را نزد میرزا عبدالوهاب خان سردفتر لمقان حاضر کردند وایشان دین اسلام پذیرفته وعهده گرفتند که دیگر کفار سکنهٔ موضع کمبنا ونیلاب را که هنوز سربرخط فرمان نهاده کوه کردحرمانند هدایت واستمالت کرده ازراه اطاعت دولت وانقیاد دین وملت اسلام پیش آرند ومیرزا عبدالوهاب خان مردان را لنگی وزن را معجری ازالوان خلعت داده رخصت بازگشت نمود وحضرت والا ازعریضهٔ میرزای مذکور برماجرا آگاه گردیده درروز بیست ونهم مزبور ماه شوال سپهسالار اول غلام حیدرخان را که چنانچه گذشت معروض داشته بود که کار کافرستان انجام گرفته همه دین اسلام پذیرفته اند بخامهٔ انتباه رقم فرموده آگاهش نمود که‌وی چنان معروض داشته‌بود ومیرزا عبدالوهابخان چنین نگاشته خلاف عرض‌اورا واداشته‌است که‌درین صورت میباید ازکارکافرستان صرف توجه نداشته وآنرا سهل وآسان نه‌انگاشته یکی را نماند که مطیع ومنقاد نشود وچنان‌راه‌فرار ایشان را تنك سازد که‌بهیچ سوی آهنك روی نهادن‌نتوانند ودرویشان وراه نمایان‌دین وآهنگران وکروکانان بزرکان ایشان را تمام بدست آرد که دیگر نتوانند بفتنه گرایند وسپاه دولت‌را مشغول تنبیه وتهدید وسرزنش خود نمایند

(وقائع ماه ذیقعدهٔ سال هزار وسه صدو سیزدهٔ هجری)

وقائع ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۳ هجری

درروز چهار شنبه‌غرهٔ‌ماه ذیقعده حضرت‌والا احمدشاه‌خان بن محمدشاه خانرا ازتغیر صاحبخان بحکومت لهوکرد مأمور وسرافراز فرمود ومقارن انحال از عریضهٔ سردار گل محمد خان حاکم ار کون بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که کار گذاران دولت انکلیس خط‌فاصل سرحدرا ازنقاطیکه‌محدود شده‌بودتغیرداده‌از کوه گردی کنند واقع سلسلهٔ کوه بلندیکه ازحد خواجه خضر تاخود آنکوه اتفاق افتاده است باآبشار واقع غرب آن کوه که جانب مغربش تمام حق‌وحصهٔ افغانستان وطرف مشرقش ازدولت انکلیس‌است ونیز تا کوه چارخول که آبشار واقع مغرب آن از افغانستانست خط فاصل را انحراف (۱) داده از کوه بزرك مذکور که قلل آن‌محل مرور خط فاصل قرار داده شده‌بود فرودآورده بقلل جبال کوچکیکه در سلسلهٔ دامن کوه بزرك واقعند تا کوه غرشین وحدود آن علایم فاصله نصب نموده اند وازحدود غرشین خط فاصل را از آب مرغه عبور داده بطرف شمال ومغرب آب مذکور کشیده درمقابل موضع دوتوی برده واز آنجا راست‌جانب مغرب ممدود ساخته تا کوه کژه بونکه که قله‌ان‌جای امتداد خط فاصل وافراختن علامه قرار داده شداست برده وازانجا بسوی شمال بالا کرده واز آب‌رود سرکوتی گذرانیده وبدین‌تحریف اکتفانکرده علایم‌فاصله‌را درجانب شمال خط فاصل تا کوه تور کانی افراشته اند واز انجا خط فاصل را جانب شرق کج و منحنی ساخته همچنان درحالت انحناء در قلل کوه خر کمر برده اند که درتمامت مواضع مذکوره خط فاصل را بخلاف‌نقشهٔ ممضی بها که فیصل یافته‌بود منحرف ازمعابر خودش کشیده که ازین تغیرقلاع وقرای مردم سند کی وشنکی پیب که اکثر جانب افغانستان بودند داخل خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس گردیده اند وحضرت والاماجرا بویسرا نگاشت که اگر این همان حدود باشند که بزرکان رعایای متوطنهٔ انها باافسر کمیشن انکلیس تقسیم وتعیین انهارا کرده‌اند پس‌چرا افسریکه درانوقت حاضر بود وتعیین حدود می‌نمود حدود افغانستان وما یتعلق بهای انرا از راه تغیر جانب خود برده است آکنون میباید دیگری ازجانب اندولت مأمور شود که مجدداً تعیین حدود فاصله نماید وهم ازین نامه که بویسرای فرستاد درروز دوم ذیقعده بسردار گل محمد خانرا کهی‌دادورقم فرمود که هروقت جواب ویسرا برسد باو خبر داده میشود که انشاءالله در موقعش بشرح خواهد رفت

(۱) انحراف خم شدن و میل کردن و بر گشتن

و همدرینوقت از عریضه واستدعای حبیب‌الله خان جلال ابادی اخراجی پشاور که حضرت والا او را اجازت باز کشتن درافغانستان داده واوازسبب دوصدو پنجاه روپیه انکلیسی قرضدار بودنش وعدم زادراه داشتن توان امدن نداشت درروز دوم مذکور ذیقعده نایب سیرخانرا فرمان کرد که پنجصد روپیه انکلیسی جهة زاد راه وادای قرض او ازدولت داده رهسپار جلال ابادش کنند واز جانب دیکر سپهسالار اول غلام حیدر خان که از اسمار چنانچه کذشت اهنك رفتن درموضع زنك کرده بود راه درهٔ پیچ را که جانب موضع بارون ویم امرساختن کرده بود تاموقع کوسلك واقع اخیر درهٔ پیچ رسانیده چهل تن ازسپاهیان فوج پیادهٔ سفرمینا را بامردم درهٔ پیچ از انجا تاموضع واماماًمور ساختن راه کرده خودش وارد موضع زنك شد وغیرت خان متی که وعدهٔ حاضر امدن چنانچه کذشت داده بود باسلطان محمدخان در زنك نزداو حاضر امده اوسلطان محمد خانرا رئیس قوم متی قرارداده عبدالواحدخان وغیرت خانرا که مصدر فتنه چنانچه کذشت شده وهم باسه صدتن مردمسلح نزدسپهسالار حاضر آمده بودند در اردو نکاهداشته سه صدتن پیاده ساخلو وچهارصدتن از اعداد لشکرملکی از مردم شنکری بسر کردکی ارباب سعیدمحمدخان وقورخانه باسلطان محمدخان کاشته امر کرد که دربین مردم (متی) اقامت ورزیده وسلطان محمدخانرا برمسند ریاست قومش جای داده آحاد وافراد فراریان دست تغلب پسرصفدر خان وغیرت خانرا که قصهٔ ایشان ازپیش ثبت کتاب شده آمد درمنازل ایشان بازکردانند ومقارن اینحال کرنیل فیض‌الدین خان که از کابل راه لمقان برکرفته بود در روز ششم ماه ذیقعده وارد آنجا کردیده فروکش کرد واز آنسوی صفدر خان (ناوکی) را ازورود سلطان محمدخان بالشکر پادشاهی درموضع متی لرزه براندام افتاده لیکن خود را ازدست نداده چنانچه هردو قلعهٔ (انجری) و (کر کنوشاه) را که ازمردم (موسی خیل) قوم (متی) بودند وازسالها باب منازعهٔ ایندو قلعه دربین صفدرخان وقوم متی باز بود وصفدرخان بتغلب متصرف شده کلید آندو قلعه‌را دردست داشت بنامه وپیام سپهسالار بمردم متی وانکذاشت بلکه باعدا درجال واستحکام آن پرداخت وسپهسالار بازپیام داد که هردو قلعه را بمالکانش فروهشته مال ومتاع مردم متی‌را که خود وپسرش غارت کرده است مسترد کنند واو باوجودیکه سند مکتوبی داده بود که در کوهستان مهمند مداخلت نمیکنم از عدم بازپرس دولت انکلیس ووجود تحریك وترغیب کارکذاران آن که اورا بوعدهٔ معاونت پشت کرم ساخته بفتنه می انکیختند واو خویش را بهمان مژده ووعدهٔ انکلیسان کامیاب زندکی دنیا و رسیدن بمراد ومدعا دانسته پیام سپهسالار را وقعی نهاده پاسخ داد ونوشت که بدون تغلب وقهر وقسر هردو قلعه را نکذارم واموال منهوبهٔ مردم متی را هرکز از راه استرداد پس نسپارم واین جواب جسورانه را بایما والقای کارکنان دولت انکلیس رقم کرد چنانچه ازنامهٔ ویسرای که درباب مردم (متی) نزد حضرت والا فرستاد که عنقریب رقم شده می آید تحریکات آندولت را که بصفدرخان می نمود مکشوف میدارد وصفدرخان احسانهای ایندولت را که مبذول حالش چنانچه کذشت ورقم کشت شده بود فراموش کرده این کریمه‌را تلاوت نکرد وخودرا درزمرهٔ کروه (اولئك الذین لیس لهم فی الاخرة الاالنار وحبط ماصنعوافیها و باطل ماکانوا یعملون) در آورد واستوار نشست وسپهسالار ازتحریکات هوا خواهان دولت انکلیس که بواسطهٔ مخبری آکاه شده بود باندیشهٔ آنکه مبادا فتنهٔ حادث شود که مورث قتال وجدال دوائی کردد دیکر باصفدرخان هیچ نکفت وماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته بکاربست مالیات اراضی مردم بادیل وبوه کل ، و چلس ، که رؤسای ایشان درزنك نزداو حاضر آمده بودند پرداخته قرار مساحت وجریب علاوه ازمعاملات فروعات چون چهل یکهٔ دواب ومواشی و متروکات اموات ومحصول نکاح وسرشکن ودندان شکن وغیره جنایات در سالی چهارهزار روپیه بربوه کل ، وچلس ، و پنجصد روپیه بربادیل ودوهزارو پنجصد روپیه بردبوکل ویکهزارو یکصدو هجده روپیه برغازی آباد ودوهزارو چهار صدوسی روپیه برادیت ویکهزارو چهارصدو شصت و دونیم روپیه برشماش نهاده ثبت دیوان سلطنت نمود و از آنسوی صفدرخان که نامه درپشاور نزد انکلیسان فرستاده و ایشانش نخست چنانچه کذشت درفرو نکذاشتن

وازدست ندادن هردو قلعهٔ انجری ، و کرکنوشاه ، ومسترد نکردن اموال منهوبهٔ مردم متی محکم ومبرم ساخته بودند
بعد بامر ویسرای بوی نوشتند که قلعه (انجری) راوا گذاشته قلعهٔ (کرکنوشاه) را در تصرف خود داشته
باشد وی نامه نزد سپهسالار فرستاده ازنوشتهٔ انگلیسان وفرو هشتن قلعهٔ (انجری) ونگذاشتن قلعهٔ(کرکنوشاه)
سرالها اگاهی داد که انگلیسان بوی نبشته اند که درباب قلعهٔ (کرکنوشاه) سپهسالار را جواب داده بگوئید
که تصفیهٔ حدود سرحدیه معلق بامر حضرت والا وسرکار انگلیس است وسپهسالار درپاسخ این نامهٔ صفدر
خان برنگاشت که میخواهی تصرف جدید خودرا در (کرکنوشاه) بنمائی وانرا بحسب پنداراز خود شمار کنی
هیهات که فائده یاب مقتضیات خودشوی زیرا که چه قبل ازتصفیهٔ حدودسرحدیه وچه بعدازان قلعهٔ مذکوره را
خواهی گذاشت و کف خجالت برو خواهی مالید وانگاه که رشتهٔ فتنهٔ صفدرخان باقوم (متی) بانجا رسید نامهٔ
ویسرای کشورهند که انفاً وعدهٔ ذکران داده امد بمطالعهٔ کارکنان پیش گاه اورنگ خلافت پیوست و چون
ویسرادرنگاشتهٔ خود مواضع اقامت مردم (متی) را ازخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس پنداشته بود حضرت والا
درپاسخ وی رقم فرمود که جبال واودیهٔ مسکونهٔ مردم مهمند حق وحصهٔ افغانستانند ومردم افغان ودولت
ایشان ازانها نخواهند گذشت وهمدرخلال احوال مسطور مردم متوطنهٔ کوهستان سرحد که هنوز سربرخط
فرمان هیچیك ازدولتین نداشتند بایما واشارهٔ جناب ملا(نجم الدین) اخندزاده که فرار کرده چنانچه گذشت در
کهسار مردم مهمندقرار گرفته بود درنواحی وتوابع پشاور ودیرجات وغیره مرتکب سرقت وقتل وغارت شده کار
کنان دولت انگلیس دست اندازی امان وترغیب ملای مذکور مرایشانرا ازتحریك و تحریض هوا خواهان
این دولت پنداشتند چنانچه کمشنرپشاور بخامهٔ پلتیکل نامهٔ نگاشته ارسال پایهٔ اریکهٔ سلطنت داشت واز حضرت
والااستدعای اجازت استمالت نمودن آخند زادهٔ موصوف را ازجانب دولت انگلیس نمودتاباشد که ازمکنون
ضمیر منیر حضرت والا نسبت بجناب آخند زاده صاحب آ گهی حاصل کنند و حضرت والا که آینه ضمیر
صداقت تخمیرش ازغبار تصوریکه انگلیسان درخاطر داشتند پاك ومبرا بود اجازت عنایت فرمود وکمشنرپشاور
بامروفرمان ویسرا دوهزار روپیهٔ انگلیسی بصاحبزاده میراقا وملا کمی نامی از کوهستان کابل و عبد القدوس
خان بابانی و عبد العزیز خان مردان زائی که در پشاور اقامت وبا اینـدولت معاندت و با ملا نجم الدین
معرفت داشتند داده نزد او فرستاد و قرار داد که او را مائل و راغب ان کنند که مردم
سکنهٔ کهسار سرحد را از سرقت مانع گردیده ازجمله مردم مهمند را اندرزو نصیحت نماید که پذیرای
طاعت دولت انگلیس شوند بعدمالیات اراضی انمردم برعلاوهٔ العامیکه ازخزانه دولت داده ایدوظیفه برای اوقرار
داده شود وان عالم ربانی وفاضل صمدانی قبول این وساوس شیطانی وهوا جس نفسانی نکرده ایشانرا خائب
وخاسر باز گردانید ودرپایان کار برخلاف پندار انگلیسان چنانچه بیاید تمامت مردم سرحد را ازحد جبال قوم
یوسف وسواد تاموطن مردم کاکروبریچ برغلانیده(۱) بمخاصمت دولت انگلیس برانگیخت وسپهسالار غلام حیدر
خان ازامدن ورفتن فرستاد کان کار کنان دولت انگلیس درنزدجناب اخندزاده ملا(نجم الدین) اگاه شده بسعید محمدخان
وسلطان محمدخان ولعل محمدخان وعموم مردم حلیم زائی نامه فرستاده پیام داد که اگرفرستادکان مذکور بازوارد شوند
وبرخلاف قواعد دولتی خود ایشان مردم را اغوا نمایند همه را دست گیر کرده مال ومتاع وسلب (۲) ایشان
را متصرف گردیده سلب نمایندوهمدر تضاعیف واقعات ومقالاتیکه بشرح رفت یکتن از اهل هنود که در میمنه
فوت شده ولاوارث بود وحضرت والا سیاهه نقد وجنس وداد وطلب معاملات اورا ازمحمد سرور خان حاکم
آنجا طلب فرموده و کتاب سیاهه وسندات تجارتی او دربین حاکم مذکور و عبدالرحمن خان نویسنده و
میرزای او مفقود گردیده وحضرت والا دربن بازپرس اینقضیهٔ جزئیه افتاد که از باز خواست آن سد رخنهٔ
کلیه ازروی عبرت بروی روز آید چنانچه باربار وبتکرار فرمان کرده کتاب مفقود را خواستار گشت واز
باز پرس نگذشت تا که جنرال غوث الدین خان را فرمان مجدد مؤکد فرستاده امر کرد که محصل شدید برمحمد

(۱) برغلانیدن بمعنی بر انگیختن و تحریص نمودن

(۲) سلب بفتحتین مال ومتاع مقتولانرا گویند

عزل محمد سرور خان از حکومت میمنه

سرور خان کاشته وکتاب را کرفته کسیل کابل نماید و او برعایت آنکه محمد سرور خان پسر سردار سلطان
محمد خان مرحوم برادر امیر کبیر خلد مسیر امیر دوست محمد خان مبرور بود وهم بهلو بر بستر ضعف داشت و
دوتن زیر بغل وپهلویش کرفته وازخانه براورده برمسند بار می‌نشانیدند اورا زجر و توبیخ نکرده از ضعف
وناتوانی او که درخور زحمت دادن نبود ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا او را در
روز ششم مذکور ذیقعده که کرنیل فیض الدین خان چنانچه ذکر شد وارد لمقان کشت معزول فرموده طلب
کابل نمود وآخند زاده عبد الرحیم خان را چنانچه بیاید مأمور حکومت میمنه کرد وهمدر اثنای این مقوله
محمد عثمان خان حاکم رستاق راه کردش سرحد ومشاهدهٔ معابر نهر جیحون بر کرفته ومردم سکنهٔ ساحل نهر هفت
رأس اسپ برسم پیشکش بوی دادند واو پس ازباز کشت دررستاق بطمع اینکه اسپان ازاو کرفته نشود معروض
پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا درششم مذکور ماه مزبور فرمان فرستاده نکارداد که قبل از حکومت
چرا کسی باو چیزی نمیداد وحالا بپاس حکومت ورعایت خدمت دولت داده ومیدهند ومزد خدمت خود را
تنخواه از دولت وبیت المال ملت می‌برد پس همه را باید تحویل اصطبل دار بیت المال کرد واو همه را بکمند
دولت داخل نمود وهمدر روز نهم ذیقعده حضرت والا ازعریضه واستدعای حاجی محمد کلخان حاکم تالقان
اورا فرمان کرد که صد جفت زمین واقع حدود خواجه جنکل را که رشتهٔ جوی باستان (۱) آن از مرور
دهور بخاك انباشته کشته است آباد نماید وداخل املاك خالصهٔ دولت کند وهمدر روز مذکور ذیقعده حضرت
والا سواران کشاده وتنخواه محمد عیسی خان لهو کردی را که بسبب امری معطل کردیده واو باسردار کل محمد خان
در وقت تعیین حدود فاصلهٔ سرحد طریق خدمت سپرده بود برحال فرموده بقرار سابق مامور اقامت وحراست
بندر ورسك نمود وازانسوی محمد عمر خان نور زائی که بامکمهان انکلیس تصفیه وفیصلهٔ موضع مانده کورزی

شرح تعیین حدود نمودن محمد عمر خان

راجنانچه کذشت معطل بامر دولتین کذاشته بودند ازموضع ساوبت کوچیده درموقع ناهورفقیر فرود کشت وچون
خط فاصل سرحد تاانجارسیده بوددرنك نکرده وارد منزل سعید محمود شد وازانجا جانب موضع کنی ره نورد کردیده
بروج فاصله را ازجانب جنوب کنی بمسافت وفاصلهٔ دومیلی برطبق آنکه ازدامن کوه سرلت مسافت دومیل دور خط
مستقیم عبور کرده بود برافراختند وازین خط فاصل ونصب علایم بیابان بی آب وعلف ساوبت داخل خاك مقبوضه
دولت انکلیس کشته مراتع مخضره جانب افغانستان آمد وپس از افراشتن بروج فاصله ازموضع (کنی) راه
موقع (نل آب) برداشته دوروز درانجا باردرنك کذاشت وبرخط فاصل ازنقطهٔ فاصلهٔ معینهٔ جانب جنوب (کنی) تا
موضع (شیبان) علایم فاصله را افراخت واز آنجا تاموقع (مزاری کتل) درخاك متصرفهٔ دولت انکلیس طی مسافت کرده
درموضع (قنات لجی) ازتوابع (چاه‌کی) فرود کردید وسه روز جهة مشاهدهٔ (کتل شیبان) توقف نموده خط
فاصل و نقاط مواقع بروج فاصله را ازنقطهٔ شیبان بامکمهان جانب آبشار کوه واقع آنجا قرار داده بعد ازکاریز
(لجی) پابرکاب نهاده وارد موضع (دکانان) علاقهٔ (چاه‌کی) شد واز آنجا درمنزل (کرکردك) واز آنجا در
(بهرام چاه) نزول کرد ودرنجا قرار نوشتهٔ (ویسرای) که چون راه مراتع وچراکاه مردم بهرام چاه مسدود
میکشت لاجرم محمد عمر خان بامکمهان مقاوله ومباحثه کرده چهار روز در کفتکو بسر رفت تاکه مکمهان
از جواب باصواب عاجز آمده تن باعتراف در داد وباسترضای رأی محمد عمر خان خط فاصل را از مزاری
(کتل) باآبشار واقع جنوب چراکاه مردم بهرام چاه کشیده علایم فاصله را بالاتفاق نصب کردند و ازبهرام
چاه برخاسته در موضع (ساهولی) فرود آمدند ودرنجا چراکاه دواب ومواشی رعایای جانبین را بدون
خط فاصل ونصب علائم حد فاصله قرار دادند وازانجا کذشته بار منزل در موضع (رباط)
کذاشتند ودرنجا خط فاصل را بمسافت وفاصلهٔ شش میل جانب جنوب (رباط) قرار داده علایم بنیاد نهادند
وچون ازموضع (رباط) تاموقع کوه (ملك سیاه) یکصدو پنجاه میل مسافت است وهم ازانجا تاموضع (چاه ابراهیم)
آب اندکی میسر میشود وازانجا تامسافت یکصد میل هرکز آب دستیاب نمیکردد ناچار درفرودکاه (ساهولی)

(۱) باستان قدیم و گذشته و کهنه

توقف ورزیده اردو را جانب (خواجه علی) کوچ داده خود محمدعمرخان باچندتن ازبزرکان آن نواحی که عارف باد یه پیمائی بودند بسواری اشتران مهاری عازم رهسپاری کشت وبرپنجاه نفراشتر آب حمل داد واردو را که جانب (خواجه علی) امرره نورد دیدن کرده بود بفرمود که از راه (خواجه علی) وررودبار طی مسافت کرده ودر بندر (کالخان) واقع قرب کتل (ملك سیاه کوه) که رسیدند درنك نمایند خلاصه بامکمهان روی بسوی موضع (کرنا که) واقع قرب سرحد کوه (ملك سیاه) و (بحیرهٔ زره) نهادند ومکمهان اردوی خود را درموضع (رباط) امرتوقف کرده دوتن ازانکلیسان را باایشان کاشت ودوتن دیکر را با نوروز خان خارانی وعلیخان بن سرفراز خان متوطن (چاکی) را بادوصد نفراشتر سواری وباری که حامل آب وعلوفه بودند باخودبرداشت وبامحمدعمرخان درموضع (جلیجل) واقع خاك افغانستان فرود کشت وباهم سه مرحله را در ریکستان قطع کرده ازکثرت رمال نصب علایم فاصله را متعذر بل محال دانسته بافراختن آن نپرداختند وبهمان خط فاصلیکه بخط دیورند درج نقشهٔ معاهده شده بود اکتفا کردند ودو روز درموضع (چاه امیر) مکث نموده اکرچه نصب علایم محال بود ولیکن نظر بعاقبت کارتعیین حدود فاصله را از روی نقشهٔ کهنهٔ که مکمهان باخود داشت نموده حدوخط فاصل را بمسافت وفاصلهٔ دوازده میل جانب شمال (چاه امیر) قراردادند وازانجاخط فاصل را مستقیم وراست جانب کوه (ملك سیاه) کشیدند بعد ازچاه امیر برخاسته درموضع (کرنا که) فرود شدند ودر روز ورود اینمنزل باآنکه ایام حمل بود کرمابسی شدت داشت وقطی کبریتیکه جهة کشیدن سیکار در جیب مکمهان بوداز تماس چیزی احتراق یافته یکطرف لباس او بسوخت درینمنزل مکمهان ازعدم کوشت بانوروزخان شکایت درمیان آورده محمد عمرخان بشنید وشش رأس کوسپند باوفرستاد وچون درهمهٔ منازل مذکوره بجز آب شوردیکر آبی نبود وآخند زاده فقیرمحمد خان حاکم وسرحدار چخانسور چنانچه کذشت تهیهٔ آب شیرین وعلوفه نموده بود ازمنزل رباط که بشرح رفت تاکوه ملك سیاه آب براشتر حمل ونقل داده اردو را سیراب همیکرد ومقارن اینحال اردونیکه بامر محمد عمرخان ره نوردخواجه علی شده بود وارد آنجا کردیده فروکش کرد که پس ازحصول استراحت دربندر کال خان شده توقف ورزدالغرض محمد عمرخان ومکمهان ازموضع کرنا که برخاسته درموضع نکچه فرود شدند ودرینجا محمد عمر خان کس نزد مکمهان فرستاده پیام داد که تاانجا ازسبب ریکستان وعدم آب خوف هلاك بود که باهم درخاك افغانستان رحل وترحال وطی مسافت کردیم وازاینجا بعد که بیم هلاکت نیست میباید اوبا اردوی خوددرخاك دولت انکلیس هبوط وصعود نموده وحقیقت مواضع سرحد آندولت را محقق کرده خط فاصل را واضح ساخته بعدباهم درکوه ملك سیاه رویم واونخست پاسخ داد که هم ازینجا بکوه ملك سیاه شویم وازانجا مسافت وبعد دوازده میل جانب شمال چاه امیر را خط فاصل قرار دهیم ومحمد عمر خان این پاسخ اورا نپذیرفته کفت میباید درکنبد شاه وکذر شاه که از انجا کوه ملك سیاه بدیدارمی آید رفته علم حاصل کنیم که خط مستقیم فاصل چقدرمسافت دورازجانب جنوب آن دوموضع عبور میکند وپس ازانکشاف اینمطلب جانب کوه ملك سیاه ره نورد خواهیم شد ودرینباب دوروز ودو شب رنج وتعب مذاکره ومناظره بسررفته بعد مکمهان پذیرفتار کفتار محمد عمرخان شده ازمنزل نکچه باهم برخاسته در موضع کنبد شاه وکذر شاه فرود کشتند ومکمهان جد وجهد زیاد بکار برد که شاید چیزی از اراضی هموار قابل کشت کارآنجا را داخل خاك متصرفهٔ دولت انکلیس کند ولیکن ازنپذیرفتن محمد عمرخان حاصلی ازکوشش خویش نبرده بزبان بیان آورد که ازینجاه درکوه ملك سیاه شویم ودر پیمایش حدود کرائیم واین اصرار وسماجت مکمهان ازان بود که زمین رباط را داخل خاك دولت انکلیس کند اما محمد عمرخان باز کفتهٔ اورا نشنفت چه هرخط مستقیمیرا که از نقطهٔ اقامهٔ عمود قدر نقطهٔ بجانبی میل دهند که مقدار کمتر ازموئی اززاویه یعنی کنجیکه ازاتصال آن عمود وخط قاعدهٔ آن پدید آمده است دوروميل داده آیدهرچند آن خط میل داده شده رادورترهمچنان راست ببرند طرف اندرون آن که بسوی آن عمود است وسعت پذیرفته بفرسنکها

زمین را از جانب بیرون داخل اندرون آن دو خط که عمود وقاعده خوانند میباید باری مهمهان بگفته محمدعمر
خان تن درداده ناچار از موضع گذر شاه که نقطهٔ معین ومعروف بود اراضی را پیمایش کرده مقدار مسافت
سیزده میل جانب جنوب گذر شاه داخل خاك افغانستان آمد ونقطهٔ انتهای این سیزده میل مسافت که محل نصب
علامهٔ فاصله بود بریکستان درپیوست وچون درریك افراشتن برج فاصل میسر نبود لفظ مسافت سیزده میل
جانب جنوب گذر شاه را موضع فاصلهٔ سرحد درج نقشهٔ متعاهده کردند بعد از گذر شاه برخاسته در موضع
رباط فرود آمدند وازانجا جریده وسبك عنان باهم در کوه ملك سیاه رفته ودربلندتر قلهٔ از قلل اینکوه برج
فاصل برافراخته کار راانجام واتمام رسانیده درفربد کاه اردو باز کشتند وازقرار تعیین خط ونقاط فاصلهٔ که بشرح
رفت آب ومزرع رباط داخل خاك افغانستان کشت ومکمهان عزم کرد که پس ازدو سه روزی راه بندر کمال خان برکیرد
واردوی محمدعمر خان که در آنجا فرو کش کرده بود بوی بپیوست واوماجرای مذکوررا که بامکمهان انکلیس
درمیان رفته وکارچانین انجام یافته بود سراسر معروض پیشکاه حضور انور داشت وحضرت والا اورا درایام
مذکورهٔ ماه ذیقعده فرمان کرده امرباز کشتن درقندهار واز آنجا درموضع بولاك رفتن وسررشتهٔ سامان قلعهٔ
جدید درانجا نمود واو بنابرانکه مباحثهٔ بعضی مواضع سرحدیه ازتعیین خط ونقاط فاصلهٔ که بشرح رفت
بپای رفته بود راه قندهار برنکرفته بمیجر محمدعلم خان سرحددار بولاك ومهتمم قلعهٔ مستحدثهٔ انجا نوشت که
دیوارقلعه را بارتفاع دوازده ذرع برافراخته وتاجائیکه بتواند وممکن باشد خاك درپشت دیوار انداخته بپردازد
واوازعدم معین داشتن محمدعمرخان حدخاك انداختن را معروض پایهٔ سریرسلطنت داشته ازحضرت والااستدعای
دستورالعمل کرد وحضرت والا اورافرمان فرستاده نکارداد که خندق عمیق حفرنموده خاك آنراتاحدتیر کش

طلب کابل شدن سردار عبدالله خان تیموری حاکم سابق قندهار

دیوار قلعه اندازد تامحکم واستوار کردیده کلولهٔ توپ بخاك فرورفته رخنه درديوار نيندازد ومقارن اينحال
برکد محمدصادق خان ومیرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار بفرمان حضرت والا سردار عبدالله خان حکمران
سابق انجارا که از خیانت وخسارت ورزیدنش چنانچه کذشت محبوس شده بود در روزدهم ذیقعده ازقندهار
رهسپار کابل ساختند وهمدرین ایام یکصدوبیست تن از بزرك زاده کان قوم توخی را که فقیرمحمد خان حاکم کلات
بفرمان حضرت والا برای فوج پیادهٔ نظام خاصهٔ شاهی فراهم کرده وچنانچه کذشت حضرت والا امر کرده بود
که تاایام بهارایشانرا قواعدنظام تعلیم داده بعدکسیل کابل نماید باکل احمدخان واسدالله خان معلم قواعد ایشان رهنورد
کابل نمودوهمدرینوقت دوست محمدخان توخی مقیم کراچی بیست خروارآهن وپنجاه من فولادبامر حضرت والا برای
کارقلعهٔ جدید فراه خریده ازراه قندهار نزد میرزا ملك جیخان سردفتر فراه فرستاد وهم دراول اینسال
بیجی نیل دیوان نرنجن داس هندو که منصب کرنیل اعزازی وسردفتری وجوهات داشت در هرباری ازمال
التجاره که درداخل وخارج مملکت حمل ونقل داده شود چهار روپیه اضافه از محصول سابق درتمامت بنادر
افغانستان بنام کوشی جدید محصول قرار داد واز جمله درسی ودوبندر قندهار محافظین آنهادراخذ این خراج
جدید پرداخته بازرکانان قندهار که تا کنون این باج رانديده بودند بفریاد آمده ازحضرت والا بذریعهٔ عریضه
دادخواستند وحضرت والا عرض ایشانرا اصغافرموده درروز سیزدهم ذیقعده درپاسخ ایشان رقم نمود که این
محصول جدید درهمهٔ بنا درمقرر است وتمامت بازر کانان میدهند چنانچه تاجرهای کابل وپشاورکه ازراه وبندر
دکه عبور ومرور میکنند باج سابق را در کابل وتخاك تسلیم کمرکچیان مینمایندودر بندر دکه خراج جدید کوشی را
باباج بدرقکی نیزادامینمایند وچون تعیین حدود سرحد انولایت تااینوقت ازقوه بفعل نیامده بود واکنون بپای
رفته حق وحصهٔ هریك از دولتین افغانستان وانکلیس معین کشت درسرحد قندهار سی ودوبندر از قدیم
وجدید قرار داده این محصول برای تنخواه محافظین سرحد جدید نهاده آمد که باید بازر کانان انرا ادانمایند
وتجار قندهار از دوجزء باجیکه سالاران (۱) کابل که دربندر دکه بنام بدرقکی ودر کندمك باسم روانکی میدهند
وایشان معافند شکر کذار باشند وبیجا داد نخواهند وهمدرین هنکام ازعریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران

(۱) سالارتاجرو سوداکر

شرح جورو ستم صاحبزاده عطاجان

هرات مکشوف رأی کیتی آرای حضرت والا افتاد که صاحبزاده عطاجان که‌ازراه تمیزحق وباطل ازکابل مأمور غورات ووارد انجاشده است کسانیکه درزمانی ازهرات مأمور تحصیل وعمل وجوهات ومالیات انجا کردیده وپس ازعمل ودخل تغیریافته وازغورات بازکشته مأمور خدمتی شده‌اند همه‌را ازوی درنزدخود طلبیده واو ایشانرا بخواهش او ازهرات درغورات فرستاده وی‌مدتی همکنان را ازخدمت دولت باز داشته تاکه ازهریك رشوتی کرفته بی‌هم رخصت باز کشتن جانب هرات داده است ونیز میرزا غلام‌رضاخان نامی‌را که یك‌لك‌وپنجاه هزار روپیه ازعمل کارداری او بقرار دفتر بنام اوحواله شده وهمه درملك مانده‌بود محبوس وکسیل کابل‌داشته حصول ووصول اینقدر مبلغ را معطل کذاشته وهمدر هنکام توقفش درغور درمواضع چقچران و فرسی وتولك وتکاب اشنان ازراه خفا آدمها کماشته رعایای هرچهار موقع‌را ترغیب وتحریض نموده که برحاکم خود بشورند چنانچه بتحریك او مردم فرسی خانهای کدخدایان خود را غارت کردند وهمچنین کس نزد مردم اسفزار واوبه وشافلان فرستاده ایشانرا تحریك وترغیب فتنه نموده وازجمله صفدر وملاجمعه نامان‌را درشهر هرات کماشته که فتنه جویان نکوهیده خویانرا بمفسده برانکیزند ونیز دوصدتن ازمردم تایمنی ازجور وستم اوجانب شیخ جنید ومرو فرارکرده سرهنك محمودخان سرحددارماروچاق مکتوب در هرات فرستاده ازتطاول وتعدی صاحبزاده عطاجان که نسبت بفرار کنندکان بروی روز آورده خبر داده است ونیزحاکم غورات را موقوف کرده‌بحکومت هرات آکهی نداده که دیکرحاکم درانجا مأمور میشد وخودش دست بکیر وببندوبیارو ببررا بمردم غورات دراز کرده‌است وعلاوه برهمه مردم‌را اغوا نموده درتشویش‌واضطراب انداخته ازاطاعت حکومت براورده است وببیا کانه بهرطرف که میخواهند میروند واحاد وافراد رعیت بتعلیم وتلقین او از ادای وجوه بقایا وغیره تکالیف دولت سرباز زده بتسلیت او بی‌باك روز بسرمیبرند وبدین همه اکتفا نکرده میرزا محمداعظم نام عامل غورات را که یکهزار وپنجصد خانه مالیه‌دهی خارج ازجمع‌را درمحل ابراز وانکشاف اورده وغبن زیادی ازمالیات مردم انجا ظاهر داشته بسر دفتر هرات نکاشت که همه را داخل جمع کنند وهم درمحافل ومجالس سخن ازخیانت وخسارت صاحبزادهٔ مذکور رانده اظهار همیکرد که پنجاه هزار روپیه غبن او را بدلائل وبراهین میتوانم ثابت کرد چه‌وی درروزاول‌که وارد غورات شددوتن‌خادم ودورأس‌اسپ باخودنداشت وحالا که ازجائی بجای میرود پنجاه رأس بارکیر رعیتی‌احمال واثقال اورا که همه قالین وقالینچه و اشیای نفیسه اندبرده نمیتواند وصاحبزاده عطاجان مردم انجارا ازمالیات وخانهای مالیه ده خارج‌جمع که اوبروی روز آورده بود برانکیخته تعلیم کرد که میرزا محمداعظم را تکفیر نموده بروی بشورند که (نعوذبالله) نام الله ومحمد(ص) را از کتیبهٔ مسجد واقع تابوره بضرب کلولهٔ تفنك‌منفی ومحو کرده است ومیرزای مذکور از ازدحام عام آن مردم که بروی بشورند درشب کریخته بهرات امدوماجرا بحکمران هرات کفته‌وی اینست که معروض‌داشته است وحضرت والا صاحبزاده عطاجان را که وقتی در هزارهٔ بهسود نیز مباشر چنین امور شده بود درروز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان کرد که بلادرنك آهنك کابل کند ودر باب اسم الله و محمد (ص) رقم‌فرمود که‌هیچ یك‌ازفرق مخالف وموالف‌اسلام دراین‌امراقدام نکنند چه همه معتقد بخداوندورسول‌اویند ومباشر چنین فعل نشوند وهمدرخلال احوال مسطور برادر میر باقر ومیر رضانامان قابوچیان حرم محترم اعلیحضرت امیرشیرعلیخان که از دیرکاه درکراچی از بلاد سند روز ذلت وعسرت بسر برده بود ازآنجا در قندهار آمده وازآنجا راه‌هرات برکرفته چون‌وارد آنجا شد کرفتار هوا خواهان دولت کردیده نزدحکمران هراتش حاضر کردند واو درپاسخ استفسارحکمران آنجا اظهار کرد که ازمردم هراتست وباپدرش درمکهٔ زادها الله شرفاً رفته وپدرش درعرض راه وداع زندکی کفته واو پس از فوت پدر نزد برا دران‌خود قرار کرفته و ایشان بودن وزیستن اورا درنزد خویشتن نپذیرفته بعد وی پنجسال درمدرسه کراچی راه تحصیل علم سپرده وازآنجا بباعث تنکی معاش درقندهار آمده که ره نورد کابل شودواز سبب عدم حصول سند رهداری از

حرکت جانب کابل مایوس شده ناچار درهرات آمده است وپس ازین اظهار بحکم آنکه دروغ کوراحافظه نباشد
دیکر بار اظهار راست کرده مکشوف کشت که برادرعلاتی قابوچیان مذکور است پس حکمران هرات او را
محبوس وبفرمان حضرت والا کسیل کابل کرد وهمدرین هنکام دوتن از مردم میمنه که جنرال غوث الدینخان

قتل محمدامین بیك

بفرمان حضرت والا ایشان را درپنجده بقتل محمد امین بیك شریر فیروز کوهی متوطن پکه پسته از راه خفا
کماشته بود هردو تن درپناه‌کاه او که فرار کرده دران اقامت جسته بود شده وبا او طرح رفاقت ومواحدت
انداخته بحیلت وخدیعتیکه دانستند وتوانستند ازخودش بیخبر واز خویش مأمون بل مستظهرساختند وفرصت
بدست آورده بخاك هلاك انداختند ویکی از پنجده کریخته خودرا درماروچاق نزد سرهنك محمود خان سرحددار
رسانید و آن دیکری درحدود چرخ آب نیل دستکیر روسیان کشته ودرپنجده برده ازوی سبب قتل محمد امین
بیك بپرسیدند و پاسخ شنیدند که چون شریر و مفسد و معاند دولت اسلام بود و رعایارا بفتنه بر انکیخته
و کریخته راه اغوای مردم رعایای دولت افغانستان می پیمود وهمه را دلالت بطغیان وغوایت می نمود وکار
کذاران دولت روسیه اورا مانع نکردیده بل تحریك بفتنه اش میکردند لاجرم هردوتن‌را مامور قتل‌او کرده
ایشانش بتیغ دفع فتنه بکشتند وحاکم پنجده اورا پس ازین درمرو فرستاده خودش نیز برای امری در انجا
رفت و آندیکررا سرهنك محمود خان بمکتوب حکمران هرات نزد او درهرات کسیل کرد ومقارن اینحال سه‌تن
از سواران نظام روسیه پای خود سری وجسارت در موضع مراتع کلدای واقع خاك افغانستان نهاده سکهای
خودرا دربین رمه کوسپندان یعقوب بای نامی از رعایای ایندولت رها دادند که کوسپندان را بدرند وشبان
سکهای روسیانرا مانع کردیده وایشان براشفته اورا ازضرب کلولهٔ تفنك سه زخم منکر رسانیده بخاك خود
مراجعت کردند و همدر اثنای این ماجرا صاحبزاده عطا جان که هنوز فرمان خواستن او در کابل که
از عریضهٔ حکمران هرات چنانچه کذشت اصدار یافته پرتو وصول نیفکنده بود از عریضهٔ مذکوره قاضی
سعدالدینخان که بشرح رفت آکاه شده بخامهٔ استتار خیانت و خسارت خویش شرحی از خدمات خود
نکاشته معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که شاید عریضهٔ حکمران هرات را درنظر کارکنان حضور
حضرت والا بکذب وعناد وادارد ونیز نوشت که یك لك وبیست وهشت هزارو هفتصد وشش قران
یعنی نیم‌روپیه کی کابلی از نقد وجنس قرار اظهار فقیر نام نوکر انبیاء خان از درك قلم انداخته کی
آخند زاده دوست محمد خان سنجشی محاسبات سنوات سابقهٔ مواضع فرمی و تکاب اشنان و تولك
وغیره چون مال ومنال تلف‌شده‌قاضی محمد عثمانخان که حکمران هرات‌هزار روپیه‌ازاهل قریه بحجت رشوت
کرفته ومال ومتاع اورانپرسیده وخط‌سفارش بعطاجان نوشته بود که‌مزاحم مردم‌قریه نشود ودو طغرا فرمان
شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان کاازعرض رعایا بعبارت تحقیق نمودن‌وجوه مذکوره بنام صاحبزاده
مذکور شرف صدور یافته بودند واوهمه را سند خدمت و سائر خیانات خود میدانست ارسال کابل نمود
وحضرت والا که از خسارت اوا کاه بود فرمان فرستاده نکار داد که بمجرد کفتن ونوشتن وسیاهه فرستادن‌شما
حق کفته وحواله وحصول فرموده نمیشودوا کردر دفتر سنجش کابل‌روی‌روز افتاده ثابت کشت البته‌بوصول
خواهد پیوست وخود شما که مأمور بمیزی غورات بودید نه هرات ازینعریضه و نبشتهٔ شما مکشوف کشت که
در هرات رفته اید پس بلاد رنك برخاسته آهنك کابل کنید واواز وصول اینفرمان ومنشوریکه ازپیش شرف

رحال شدن وظیفهٔ صوفی اسلام بهشت مقام

صدوریافته بوددرکابل آمد وهمدرین ایام حضرت والا هرقم خلافت حضرت صوفی اسلام کرخی اعلی‌الله مقامه را
بمیرزا محمدعمر بن میرزا ابوالقاسم چنانچه کشت مرحمت ومفوض فرموده از اختلافیکه در بین نبایر آنصوفی
صافی اتفاق افتاده بود میرزا محمدعمر بن خلیفه الله وردی‌را بااهل‌وعیالش امراقامت کابل نمودوایشان ترك معاندت
هم کرده ازراه انابت در کابل آمده درینوقت شرفیاب بار شدند وزبان ضراعت و بیان معذرت استدعای بر
حالی وظیفه صوفی اسلام بهشت مقام جدبزرکوار خود کردند وحضرت والا سه‌صدوبیست وسه تومان هفتنیم

قرانی یعنی هرتومانی سه‌روپیه وسه‌ربع یکروپیه کابلی نقد وسه‌صد وهفتاد خروارونود وهشت من بوزن هرات جنس ازحبوبات بنام‌نبائر اوچون مرد و(میرزا محمدعمر) و (میرزا عبدالقادر)و(میرزا ابوبکر) و (میرزا حیدر) و (میرزا عبدالمجید) و (میرزا عبدالصمد) و (میرزا محمد) (ومیرزا عبد الباقی) و میرعطا و (میر سلیمان) بر حال فرموده فرمان کرد که دخل و کشت ومالیهٔ اراضی خالصهٔ دولت را که از قدیم باسم جایداد وعوض وظیفهٔ ایشان در دیوان سلطنت معین است تازمانیکه مقرر است بدهند وایشان اختیارفروختن زمین را نداشته باشند وهرزمانیکه پادشاه اسلام خواسته باشد از ایشان گرفته بدیگری بدهد مختار است چه املاک خالصه زر خرید ایشان نیست وپادشاه‌را در ملك زر خرید ایشان دخلی نیست وهم امر کرد که میرزا محمدعمرومیرزا عبدالقادر پسران خلیفه‌الله وردی ومیرزا ابوبکر ومیرزا حیدر پسران میرزا محمدعمر که در کابل آمده اند مقیم کابل بوده درهرات نروند کهباز ترانه ساز شقاق نشوند واهل وعیال ایشان را که ازپیش چنانچه گذشت حکم در کابل آور دن کرده بود عفو فرموده امر کرد که همچنانکه هستند در هرات باشند ومیرزا عبدالمجید ومیرزا عبدالصمد پسران میرزا محمد عمر را جهة سرپرستی عیال و اطفال ایشان مامور هرات نمود و هم در تضاعیف بواقعات مسطوره جنرال شیر محمد خان بفرمان حضرت والا کهبنامش شرف اصدار یافته بود باغی در هریك از عرض وطول ششصد ذرع بدور سه پشتهٔ که جانب شرق وجنوب لشکر گاه ارزکان واقعند بنیاد نهاده واز آب دره (شالی) که قبل ازین درهمه جابنام شاه‌علی رقم شده است وآب دره(قق)نهری درین‌باغ جاری ساخته‌اندرون باغ‌را بشانزده قطعه‌مربع‌قرار داده دربین هر قطعه بمثابه باغ نمله واقع عرض راه کابل و جلال آباد که شهاب‌الدین ملقب بشاه جهان از سلاطین مغولیه دروقت آمدنش ازدهلی درکابل وباز گشتنش جانب دهلی درروز مجدهم شعبان سال هزارو پنجاه‌و شش هجری احداث باغ مذکور ونهری بعرض چهار ذرع دران امر اجرا کرده درهند رفت که هنوز باقی‌واز ترمیم‌وتربیت اعلیحضرت‌سراج‌الملة والدین که‌عمارات عالیه ازبیت الخدم وغیره دراندرون آن مرتب فرموده ازحالت اولش اگرچه کسی‌ندیده بنظرمشاهده‌ٔ قیاس‌اینکه همواره‌در تحت‌نظر پادشاهانهٔ ایشانست وعشرتگاه خاص وعام میباشد که‌درهرسال سه‌چهاربار بساط‌نزه سیروتماشا دران‌می‌گستراند بدرجات اوفق واولاست‌خیابانها ترتیب‌داد واین باغ ارزکان درموقعی اتفاق افتاده که حد شرقی وجنوبی بمسافت وفاصلهٔ یك گروه از کوه دور است وجانب‌شمال ومغربش نیز از کوه دور است وازجمله پشتهای سه گانه یکی کهازدوی دیگر دورتر است درخارج متصل دیوار شرقی باغ‌اتفاق افتاده‌است خلاصه بفرمان حضرت‌والا چهل‌وسه‌هزار اصل نهال چنار عرعر ویکهزار ویکصد اصل تاك انگور و یکصد و چهل اصل نهال زرد الو درینسال بار باغ غرس نمود و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت حضرت والا عبدالله خان وکیل‌التجار مقیم مشهد مقدس‌را فرمان کرده در کابل خواست وقبل ازپرتو وصول افگندن این منشور ملارضا نامی ازگروه ضالهٔ بحالهاب درروز جمعه‌هفدهم ذیقعده اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه‌قاجاررا بعرض راه‌طهران‌ومزار بزرگوار حضرت عبدالعظیم(۱) بن‌عبدالله الحسنی که‌پادشاه‌مذکور بقعه آنرا درسال یکهزارو دوصدو هفتاد ازآجر مذهب ساخته وبرافراخته بود پرداخت هدف گلولهٔ تفنگچه شش لوله کرده‌بقتل رسانید وحضرت والا ازقتل او بغایت متأسف گشته عبدالله خانرا معطل فرمود و حاجی عطاؤالله‌خان تاجر ایرانی مقیم بمبئی مرثیهٔ در تاریخ قتل او ازطبع نقاد برآورده انشاد کرده که ازجمله سه بیت جهة تاریخ قتل‌او ضبط وثبت گشت

بروزجمعه وهفده زشهر ذیقعده — بوقت عصرچوشد کشته‌شاه بانمکین

اقل حاج عطاؤالله سال تاریخش — سوال کرد زپیر خرد بقلب حزین

جواب گفت بتحقیق هاتف غیبش — که بودی جاه شهادت‌نصیب ناصردین

(۱) السید عبدالعظیم ابن عبدالله بن علی‌الشدید بن حسن بن زید بن حسن بن علی کرم الله وجهه ومکنی بابوالقاسم ومضجع مبارکش درارض ری درمسجد شجره وزیارتگاه اقاصی وادانی است

تمام مصرع ثانی بیت اخیر بحساب جمل بیکهزاروسه صدو سیزده منتهی میشود ویای نخستین برای استمرا راست چون گفتی و کردی

وهمدر تضاعیف واقعات مسطوره دوست محمد نامی از مردم غورات هرات که زوجهٔ منکوحهٔ مدخولهٔ رحمت‌الله نامی را که در وقت بغی وطغیان اشرار هزاره از راه خدمت دولت و اتحاد وامداد ملت در ارز کان رفته بود در حبالهٔ ازدواج خود چنانچه گذشت در آورده وحضرت والا او را ده هزار روپیه جرم فرموده وتااینوقت محصول نه پیوسته بود میرزا محمد حسین خان کوتوال را فرمان وتأکید رفت که ازوی حصول کند وهم هفت هزار روپیه خونها که میبایست گشته میشد ونشد ازوی گرفته تحویل خزانه کندوا گراز ادای این هفت هزار که اضافه از ده هزار روپیه جریمه است عاجز آید پس از وصول آن ده هزار روپیه بقتلش رساند ومقارن اینحال در روز هجدهم ذیقعده ملا محمد رحیم خان ازفوت ملا کبیر پدرش بمنصب احتساب رستاق سرافراز واز عطای خلعت ممتاز گشت وهمدرین ایام قاضی عبدالشکور خان که دوسه ماهی پس ازفوت امیر محمد خان حاکم قندهار چنانچه گذشت با میرزا محمد حسن خان و حسام الدینخان سر دفتر و کوتوال قندهار بفرمان حضرت والا اجرای امور حکومت آنجارا برعلاوهٔ کارقضا کرده وجسور شده بود دست بکار سپاه نظام گشوده بهمان عادتیکه از حکومت در طبیعتش قرار گرفته بود سپاهیان نظام را بی آنکه از افسر ایشان رخصت واجازتی حاصل کند درمحکمهٔ شرعیه خواسته امر صف بستن وبه پیش روی خود بیمین ویسار بپا ایستادن میکرد وبکاریکه از خود داشتند نمیگذاشت لاجرم سپاهیان شکوه ببرگد محمد صادق خان ومیرزا نظام الدینخان امین نظام برده داد خواستند و ایشان معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشته حضرت والا درروز بیستم مذکور ماه مزبور قاضی عبدالشکور خانرا بخامهٔ تنبیه و تهدید برنگاشت وبجز ازامور شرعیه مداخلتش را در دیگرکار منع فرموده ازجسارت بازداشت وهمدرین هنگام محمد علم خان حکمران قندهار امیر محمد بقال ومیرزا محمد اسلم نامی را که محمد اکرم برادرش از سبب امری در کابل محبوس بود بامروفرمان حضرت والا محبوس وتحویل کابل کردوهم درروز دوشنبه بیست و هفتم ماه ذیقعده حضرت والا آقا عباس برادر آخند غلام حسین روضه خوان را که دربازار هرات قندهار مسکن وپیشهٔ روضه خواندن داشت فرمان کرده درکابل خواست که ترك حرفهٔ مذکور نموده بدیگر کسب تحصیل امر معیشت کند چه بدعات نامرضیهٔ که درروضه خوانی وتعزیت داری حضرت امام حسین رضی‌الله عنه بروی روز آمده بود از طرف دولت چنانچه گذشت قدغن شده بود وهمدرین هنگام پنجاه وچهار خانوار ازقوم اچکزائی که موطن ومسکن ایشان ازتعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد داخل خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شده بود ازراه هجرت وارد قلعهٔ جدید واقع بولاك گشته وحضرت والا ازعریضهٔ میجر محمد علم خان بحالات ایشان آگاه گردیده میرزا محمد حسن خان سر دفتر قندهار را فرمان کرد که همه را از اراضی خالصهٔ دولت داده امر فلاحت کند وایشان درپایان کار خواستار اراضی وعقار مردم هزاره شده چنانچه بیاید درهزاره جات مسکن وماوی داده شدند وهمدر اثنای این مقال عبد الرسول ولعل محمد نامان از قوم الکوزائی که در توپخانه ملازمت داشتند و محرك بلوای فوج نظام شده بودند وحضرت والا امر کرده بود که ازهریك یکهزارویکصدروپیه جرم گرفته بعد هردوتن را بیاسا رسانند بدار سیاست کشیده وهلاك شدند وهمدرین ایام ازعریضه واستدعای میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار پنجاه وهفت تن ازسر کردکان سواران کشاده مردم خوست وبامیان و کوهستان کابل را حضرت والا مأمور ضبط وربط بنادرسی ودوگانهٔ قندهار وعمل ودخل و جوهات آندیار که از دست خود مردم قندهار زیان یافته خسارت پذیر گردیده بود فرمود و همدرین وقت چندتن ازبزرگان مردم نجشیر چون محمد کریم خان ومحمد امین خان و در محمد خان وسعید امیرخان ومیرزا رحیم خان وفیض محمد خان وابوالفیض خان وغیره که پس ازفتح کافرستان بامحمد علیخان وکیل سیقانی شرف تقبیل سدهٔ علیا حاصل کرده وبخلاع فاخره ممتاز گردیده رخصت باز گشت یافته بودند شرحی ازخدمت وصداقت لشکر خان پنجشیری نسبت بدولت معروض داشته استدعای عفو تقصیر او را که محمد علیخان و کیلش بحضور انور والا مقصر و متقاعد از خدمت دولت قرار داده چنانچه گذشت باچند تن محبوس و مأمور اقامت ترکستان شده بود

کردند وحضرت والا درروزبیست وهفتم مذکور ماه مزبور در پاسخ عریضهٔ ایشان رقم فرمود که در وقت رخصت مراجعت دادن بشما فرموده شده بود که امرلنکر خان را شما که قوم اوئید فصل کرده بروید وشما از نیك وبدافعال او چیزی بعرض نرسانیدید حالاکه آنکه از شما حسن وقبح کردار اواستفسار فرموده شود عریضه نکار کشته خواستار اطلاق ورها دادن اوشدید پس درچنین صورت مکشوف سرکار ما نمیکردد که واست معروضداشته‌اید یابتعلیم وتحریك لنکر خان نکاشته‌اید بهرحال تحقیق احوال اوبروی کار آمده نیك وبد افعالش مکشوف خواهد کشت ودر پایان کار همچنانکه از پیش اشارت رفت قرین عفو حضرت والا ورهین احسان دولت آمد وهمدرین ایام ازعریضهٔ ملاعبدالوهاب معروف بآخندزادهٔ مانکی که ملفوف عریضهٔ مردم ترك زائی بدارالانشای پیشکاه سریر سلطنت رسیده بود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ملا نجم الدین آخند زاده مکاتیبکه مشتمل برالفاظ قبیحه اند بدست مریدان خود که در لمقان وکنر وننککنها ودرهٔ پیچ وغیره مواضع سکناوماوی دارند داده واز سبب منع اشارت انکشت سبابه بعد ازسلام نماز که ملا مانکی نموده حکم بکفر اوکرده ومریدان ملانجم‌الدین آخندزاده مریدان اورا تمام ازامامت نمازجماعت ومساجد رانده اند واوبخامهٔ التجا اینمدعارا معروض داشته استدعا کرده است که حضرت والا ملا نجم‌الدین را فرمان کرده ازین امر که بدون استحقاق شرعی حکم بکفر او کرده استخفافش نموده است باز دارد و حضرت والا در روز بیست و هفتم مسطور ماه ذیقعده بخامهٔ خاص در پاسخ اینعریضهٔ ملا مانکی رقم کرد که بخود شمامعلومست که ملانجم‌الدین ازاین دولت روی برتافته واز راه فرار در کهسار مقبوضهٔ دولت انکلیس شتافته در توابع پشاور قرار کاه یافته است پس سرکار مادر خارج از خاك مملکت افغانستان بهردوی شما چه بکوید وبآب کدام تدبیر این آلایش کدورت ومعاندت را از دامن روز کار شما بشوید تا از ارتکاب مناهی محترز ومجتنب آئید باری دعوای هردوی شما در روز حشرنزد خدای تعالی (ج) و رسول (ص) فصل خواهد شد چه هریك شما راه جداکانهٔ اختیار کرده بخیال ورأی خود مردم را بخویش کرویده اید ودرروز قیامت صاحب دین مزدحق وکیفر باطل را خواهد داد زیرا .:. هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت .:. وهمدرینوقت مستر(فرنك مارتین) برادر (سرایکوهن مارتین) که رخصت حاصل کرده‌در فرنکستان بخانهٔ خوددرفته‌بود درکابل باز آمد وهم صاحبزاده محمدانس وعظیم‌الله خان‌وقائع نکارکه شرح حالش بافرمان آمدن او درکابل ازپیش کذشت ازپشاور ره‌نورد کردیده روزسه شنبه‌بیست‌و هشتم‌ذیقعده واردجلال آباد شده بلادرنك آهنك کابل کردند وهمدرین هنکام سپهسالار اول غلام حیدر خان نودوسه نفراشتر وغیره بارکیر را ازاسلحه وغنایم کافرستان بار کرده باسه صدوهشتادو سه‌تن مردوپسران ایشان که بکروکان ازمردم جدید الاسلام کافرستان بدست آورده وباچهل‌تن کنیز درجلال آباد فرستاده‌بود شادمحمدخان‌حکمران آنجا همه را کسیل کابل کرد وحضرت والا کروکانان را در بعقان مقام داده جواری (۱) را بپرستاری حرم محترم‌شاهی کماشت وازانسوی چون نامهٔ حضرت والا که درباب مردم مهمند وقوم متی بپاسخ نامهٔ (ویسرای) چنانچه کذشت فرستاده ونکار داده‌بود که‌تمامت مردم مهمند ازان افغانستانست درکلکته شرف افکن وصول کشت ویسرای کتاب پرپیچ وتاب ذیل‌را نزد (دپتی) کمشنر پشاور فرستاده نکار داد که ازطرف خود بسپهسالار غلام حیدرخان رقم کند چنانچه او سواد آنرا دربیاض روی صحیفهٔ خویش نقل داده نزد سپهسالار فرستاد که (متی) ودیکر مواضع متوطنهٔ مردم مهمند که ذکرآن درنقشهٔ حدبندی که باعهد نامه شاملست شده وامیر صاحب آنرا درست نموده بامواضعیکه ذکرآن درنقشه تحریر یافته واضح میدارد که‌طرف سرکارانکلیس واقعند وانجانب یعنی (دپتی کمشنر) را معلومست که آن مهربان یعنی سپهسالار بمستر اونی(۲) فرموده‌بود که دعوی‌من ودیکر حدبندیست واو فرمودهٔ آن مهربان را منظور نکرده تاحال قطع وفصل آن معامله دربین‌سلطنتین نشده وتا آنکه نه فصل شود مناسب‌نیست وازطریق دوستی دوراست که آن مهربان ازاعداد رجال مسلح‌درانحدود

ذکر معاندت ملا عبد الوهاب باجناب ملا نجم الدین آخوندزاده

(۱) جواری جمع جاریه بمعنی کنیز

شرح مذاکره انکلیسان در باب مردم متی وغیره

(۲) مستراونی کسیست که با سپهسالار تعیین و تصفیهٔ آن حدود چنانچه کذشت کرده بود

بکما رد واین نوشتهٔ اویاد ازان اورد که سپهسالار سه صدتن پیادهٔ ساخلو وچهار صدتن از مردم شنکری وبقدر کفایه قورخانه باسلطان محمدخان چنانچه کذشت ازرنك درموضع متی کماشته امراقامت کرده بود باجمله این مذاکره را کارکنان دولت انکلیس ازمغالطهٔ که درعهد نامهٔ مشتملهٔ تعیین سرحد (دیورند) بروی کار آورده بود بروی روز آوردند وپس ازتعیین حدود که بپای رفته بود ادعای موطن ومسکن مردم مهمند را کرده لب مذاکره وزبان مقاوله کشودند (چه سرماتیمر دیورند) درعهد نامهٔ مشتملهٔ تعیین سرحد نکار داده است که امیرصاحب در (باجاور) و (چترار) دخل وغرض نخواهد کرد واز راه مغالطه بیرون ازین دوعلاقه نام دیکر هیچ جائی را ازمهمند وغیره نبرده حضرت والا آن را منظور کرده است زیرا که اندو علاقه را که تعلق بدولت انکلیس کرفت دیورند بنام داخل نقشه کرد وموطن مردم مهمند را که حق وحصهٔ افغانستان بود ذکر نکردتا کهازمغالطهٔ او این معامله درمیان آمد خلاصه سپهسالار غلام‌حیدرخان نامهٔ مذکوره دپتی کمشنررا ارسال‌پایهٔ سریرسلطنت داشته عریضه نیزنکاشت که درپاسخ‌چه بکوید وفرستادهٔ اورا که ازراه میچنی نامه‌را نزد سپهسالار آورده بود رخصت مراجعت داده کفت پاسخ آنرا بذریعهٔ داك میفرستم وازینسوی حضرت والا ازنوشتهٔ دپتی‌کمشنر وعهد نامه که بیرون ازنام باجاور وچترار که برطبق مذکور دران مسطور است دیکر نامی ازمهمند ونواحی آن مندرج نیست علم حاصل کرده درروز سلخ ماه ذیقعده به‌سپهسالار رقم فرمود که درهرجا کارکنان دولت انکلیس بمغالطه وحیله چنین اموررا بروی کار آورده نام مواضع را واضح ومسطور نکرده‌اند تاا کر بخواهند پای تصرف درمواقع غیر مسطورهٔ عهدنامه پیش کذارند وکسی مانع ازاقدام ایشان شود اظهار نادانستکی کنند والا بحیلت وسرقت آنرا متصرف شوند و نیز نوشت که ازطرف خود بدپتی کمشنر بنویسد که ما بعهد نامه پابندیم نه‌بنقشه زیرا که نقشه بعداز تصفیه وتعیین حدود معتبر ومستند میشود بامعنی‌که نقشه قبل ازمشاهده ومعاینه حدود حکم تصفیه را نمیکند ونقشهٔ که حدود آن دیده نشده باشد چندان حکم کذب وصدقیکه بکار رود ندارد پس‌باید که نقشهٔ دستخط شدکی حکم قرار داده شود که ازهردوطرف فصل یافته‌باشد ونقشهٔ مجملیرا که دیورند داده وماحدود آنرا ازنظر مشاهده نکذرانیده باشیم چکونه وازکجا بآن امضا میشود تاتصفیه وسخن لایق قبول کفته نشود از مهمند درهیچ حالت کذشتن امکان ندارد شماعهدنامه را ملاحظه کنید که نام کذشتن ازمهمند درج آن نیست پس چکونه مهمند متعلق بدولت برطانیه شده خواهد بود من مرکز مردانیرا که درمتی‌امراقامت کرده ام بازپس نمیخواهم واکر بخواهم بپادشاه خود چه جواب بکویم وکماشتن آن لشکر قلیل درمتی از سبب دست درازی وترك تازی صفدرخان بروی روز آمده است وکرنه خیال حدود باجور را در دل ندارم که متصرف شوم اندیشیدم که صفدر خان نیز از اقامت این لشکر درمتی دست غارت بمردم‌مهمند نیازد (۱) واز تطاول ودست اندازی صفدر خان ناچار درحدود خود میبایست لشکر میکماشتم واین بیقانونیرا که صفدر خان از قوه بفعل آورده است هرکاه دولت هند دربنباب کفتکوئی داشته باشد از روی عهدنامه باحضرت والا کفت‌وشنود کند و مرا که حکم کفتکو نباشد خود سرانه هیچ کفته‌نمی توانم وسپهسالار این‌کلمات‌را بدپتی‌کمشنرپشاور نوشته‌اورا درینوقت از مذاکره ومکاتبه باز داشت ولشکریرا که درمتی کماشته بود همچنان در اقامتکاهش محکم و مستحکم کذاشت وازینسوی‌حضرت والا در روزمذکور ذیقعده‌که سپهسالاررا فرمان نامه نبشتن ونزد دپتی کمشنر فرستادن کرد آخندزاده عبدالرحیم خان راکه‌وعدهٔ‌ذکر آن‌از پیش داده آمد ازعزل محمد سرورخان مأمورحکومت میمنه‌نمودو جنرال‌غوث‌الدین خان‌بامیرزاعبدالحسین خان‌سردفترآنجابفرمانیکه‌بنام‌هردوتن‌شرف‌اصدارو‌عزارسال‌یافته‌بود‌محمدسرور خانرا بااهل وعیال‌واطفال ومال‌ومنال‌واحمال‌وانقال‌ودوصدو‌پنجاه‌وهشت‌راس‌اسپ‌سواری‌وباری‌ومادیان‌وسیزده‌نفر اشتر وکلهٔ‌کاو وکوسپند وسی‌وهشت‌بار اشتر واسپ‌واسباب ومتاع ودورأس‌الاغش که ازحکومت میمنه حاصل کرده بود کسیل کابل کردند وآنکاه که وی بااین مکنت وتجمل وارد مزار شریف شده ازعریضهٔ محمدعزیز

(۱) یازیدن دست‌درازی کردن

خان حکمران ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید فرمان کرد که اسپان و گاوان و گوسپندان واموال زوائد ازاحتیاج اورا بخودش امر کنند که بفروشد وحکمران ترکستان کسی‌رابسرفروختن آنها مأمور کرده سیاههٔ مبلغ بهای همه‌را ارسال حضور نماید تا اگرازبیت‌المال بذمهٔ او در حساب آید ازوی گرفته شود که تلف نکنند ونیزهرقدرازدواب ومواشی‌او که درانجا از ارزانی فروخته نشود ودر کابل آمده‌بتواند رهسپار کابل سازد ومقارن اینحال کار گذاران دولت روس که در کرکی از توابع بخارا اقامت داشتنددرباب محصول پوست قره کلی بامیرزاعبداللهخان سردفتراندخود برادر میرزاعبداللطیف خان منشی‌نظامی حضورشهزاده آزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان وبایهای فروشندهٔ پوست مذکور شدت وغلظت اختیار کرده راه درشتی وزشتی پیش گرفتند وبعزم انکه کاغذ منات دولت خودرا قدر وقیمتی داده وقعی نهند گمرك پوست را منات طلبیدند وروپیهٔ کابلی را درمقابل کاغذ پاره دولت روس نپذیرفتند ومیرزا عبدالله خان از میرزاشاه‌محمد خان ومیرزا محمد حسین خان مقیمان بخارا ومأموران فروش‌پوست قره کلی که‌طلب شده وازتغیرایشان چنانچه گذشت شرف بای مأمور آمد بذریعهٔ تلگراف منات روسی خواست وچون آندوتن‌عزم آمدن کابل داشتند وازمال دولت کاغذ منات باخود نداشتند عذر خواستند تا که میرابو طالب خان سردفتر شبرغان وسرپل‌وآقچه وحاکم اندخودازماجرا آگاه گردیده بلا درنك سی هزار روپیه ازخزانهٔ آنجادر کرکی‌حمل‌ونقل داده وکاغذ منات از تجار آنجا خریده بگمرکچیان دولت روس داده پوستهارا دربخارا فرستاد واین کاغذ منات روسیه درپایان کار چنانچه در موقعش رقم خواهد شد چنان از قدر وقیمت ورواج افتاد که منات صد سومی‌آن که بصد الی سه صد و چهارده وبیست روپیهٔ کابلی خرید وفروش میشد به بیست الی بیست و پنجروپیه کابلی رسید وکسی نمیگرفت وهمدرین ایام میرزا محمد نعیم خان سردفتر حساب گیری ترکستان که از خسارت وخیانت زیاد بروی روز آوردن خودش چنانچه گذشت میرزا عبدالله خان و سپهسالار سوم غلام حیدر خان محبوس وکسیل‌کابلش کرده بودند درکابل رسیده وحضرت والا اورا نظربکاروکردار ناهنجارش محبوس‌سخت وبادفتر ودیوان وکاغذ پارهایش تفویض میرزا محمد حسین خان کوتوال وسردفتر سنجش کابل فرمود که باز پرس نماید

وقائع ماه ذی‌حجه سنه ۱۳۱۳ ه

(وقائع ماه ذیحجه سال هزارو سه صدو سیزده هجری مطابق پیچی‌ئیل ترکی)

وهمدرین هنگام ازعرائض وقائع نگاران کشور هند وپنجاب وباج گیران بنا درسرحد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که درسال گذشته یعنی قوی ئیل دوهزار رأس مادیان از مزار شریف وتوابع آن چون درهٔصوف ، وبلخاب ، ومردم‌عرب ، واندخود ، وشبرغان ، وناشقرغان ، وچاره‌کنت‌وغیره‌ومحال قطغن‌وبدخشان وبامیان و کهمردوسیقان بازر کانان‌خریده وازراه تجارت درپنجاب وهند وسندبرده برایان وراجگان فروخته‌اند وحضرت والا ازاستماع این خبرسخت براشفته درروز یکشنبه سوم ماه ذیحجه بخامهٔ خاص نگارداده ازنقل آن

نقل خط خاص حضرت والا

اشتهارات عدیده در محال مذکوره نشر فرمود بدین عبارت منکه امیر عبدالرحمن پادشاه افغانستان وفرمان فرمای شما قوم هستم نمیخواهم که سرمایهٔ تحصیل امرمعیشت ومؤنت (۱) شماضائع وتلف‌گردد وشما ازسرمایهٔ زیست وزندگی تهی دست گشته اساس معیشت شما شکست یابد واین ذلت وخواری از فروختن کلهای مادیان های شما که درهرسال کره آورده بمثابهٔ مزرعه و کلاته حاصل میدهد بروی روز کار شما می‌افتد پس میباید مادیانهارا برای کره دادن چون ذخیره نگاهداشته کرهای نرآنهارا فروخته‌صرف معیشت کنید و کرهٔ ماده‌را داخل گله نمائید تانسل‌اسپ‌ازملك شما معدوم نگردد وبنابرانکه درسال قوی‌ئیل‌دوهزار راس‌مادیانرا فروخته بودید وهمه برایان وراجگان هندوسندوپنجاب رسیدند می‌نگارم که برای مسلمانان سکنهٔ این‌مملکت داشتن‌اسپ لازم ومتحتم است پس هرکه بعدازین مادیانرا ببازر گان بفروشد حکم است که کار کنان‌دولت صدروپیه از مالك آن سیاسة گرفته مادیانرانیز ازنزد سودا کرضبط کنند وان امررا قدغن وفروختن اسب مادیانرا باعث کدورت

(۱) مؤنت یعنی مایحتاج معیشت چون کسوه ونفقه و بمعنی محنت ورنج کشیدن

خاطر من دانند وهمدر روز چهارم ذیحجه حضرت والا ازعریضه واستدعای سپهسالار اول غلام حیدر خان دو محمل تخت روان جهة حمل ونقل عیال واطفال غلام خان اسهار که بخواهش خوداو چنانچه گذشت درجلال آباد اقامت گزیده بودند ازکابل درجلال آباد امر فرستادن وآوردن انانرا بخواهش خودغلام خان درکابل کردودر روز پنجشنبه هفتم ذیحجه حضرت والا ملا محمد شعیب خانرا بقضای محکمهٔ شرعیهٔ رستاق ومحمد یعقوب خان پیارو خیل را بحکومت جرم بدخشان ومحمد غنی خان استالفی را ازتغیر حیت محمد خان بحکومت واخان ودلاورخان تایمنی را از تغیر محمد جعفرخان مالستانی بحکومت اندراب ممتاز وازجمله ملا محمد شعیب ودلاورخان را بعطای خلعت سرافراز فرمود ومقارن انحال حجت وسند یك لك وبیست و دوهزار وسه صد و دوونیم روپیهٔ کابلی ودوهزارو دوصدوهشتاد تنکهوهفت دانهطلاء نقدوهفتادو پنجهزار وهفتصدو هفتکلچه صابون ومقداربسیاری ازدیکر اجناس را که نائب شاهقل خان میرشب سابق خان آباد قطغن ازمال دولت بمردم داده حجت گرفته بود میرزا محمدحسین خان سردفترسنجش وکوتوال کابل ازبین مکتوبات وکاغذهای اوکه ضبط کردهوبدست آورده بود تقدیم حضورحضرت والا نمود وحضرت والا درروزجمعه هشتم ذیحجه همهرا به محمدنعیم خان کیدان فوج پیاده نظام خاصهٔ حضورسپرده امرحصول کردوهم میرزاسیداحمدخانرا کهازتغیروحبس میرزاعبدالرحیم خان چنانچه گذشت مأمور سردفتری قطغن شده بود فرمان نمود که کاشتکان محمد نعیم خان را در تحصیل این نقد وجنس معاونت کند وهمدرینروز حبیب‌الله‌خان بارك زائی را ازعزل شادمحمدخان محمدزائی که پیروضعیف وناتوان شده بود بحکومت جلال آباد وشیرمحمدخانرا بانبارداری انجا مأمورفرمود وهمدرینروزعریضهٔعموم فرقهٔجلیلهٔ محمدزائی باعهدنامهٔ قومی ولقب ضیاءالملة والدین که درتمغائی ازطلا نقش کرده وغیره اسباب لازمهٔ عهدنامه وتمغا که این لقبرا ازهمه القاب برگزیده بذات دانش وعدالت سمات کفایت ایات حضرت والا نهادند شرف تقدیم وعز قبول یافته فرمان تغیر سکوك درهم ودینار ومواهیر مهراثار پادشاهی نفاذ یافت که انشاءالله تفصیل آن باتعیین روز جشن ملتی درسال هزار وسهصد وچهاردهٔ هجری رقمزدخامهٔ بیان کردیده بموقعش رقم خواهد گشت انشاءالله وهمدرینروز ملانیازمحمدخان بقضای محکمهٔزمین داور وملافیروز الدین ازتغیر ملامحمدحسن که پیروضعیف شده بود بافتای محکمهٔ کرشك وهمچنین ملاسید میرجان ازفوت عبدالقیوم بافتای این محکمه وعلی محمدخان بحکومت پشت رود ویار محمدخان هزارهٔ جاغوری ازتغیر میرکاظم خان بانبارداری هرات مأمورشدند وهم عبدالوهاب خان بارکزائی که فرارهند واز عریضه واستدعای خود اجازت حاصل کرده چنانچه گذشت در کابل آمده بود از تغیر محمدمحسن خان مأمور حکومت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی کشت وهم فرمان خزانه داری مستقل ترکستان بنام شجاع خان باجاوری که ازمأمورشدنش تااینوقت بزیر دستی کرنیل امرالله خان چنانچه گذشت مشغول امور خزانه داری آنجا بود شرف اصدار وامروالا عزنفاذ یافت که کرنیل امرالله‌خان بهمان خدمت سردارغلام‌علی خان وامور توپخانه مواظب باشد وهم ملا عبدالقادر خان لمقانی وملا حبیب‌الله خان نجرابی وملادادمحمد خان تگابی بقضاو افتای محکمهٔشرعیهٔ تاشقرغان وملاخانگل خان مهمند بافتای محکمهٔ سرپل وملا عبدالولیخان فوفل زائی بافتای محکمهٔ آی بیك وزر داد خان مهمند ازتغیر محمدعلم خان بحکومت درهٔ صوف ومحمد خان فوفل زائی بضابطی سائر تاشقرغان مأمور کردیده وعهدنامهٔ ترك خیانت وغدر خودرا باینکه اگر مباشر امرخلاف شریعت وحکومت شوند ویادرحق دولت ورعیت اغماض ولحاظ نموده باغراض نفس گرائیده از راه راست اعراض نمایند مستوجب قتل وخصم خدا ورسوراوتعالی (ص)باشند بر طبق دیگر حکام وقضاة وعمال وضباط وغیره بدولت داده وتن بخلاع فاخره پوشیده بمواضع مأموربها رفتند ودر روز شنبه نهم ذیحجه احمد جان خان طبیب که خدمات او بزیر دستی سپهسالار غلام حیدر خان از پیش جابجا رقم شده آمد بمنصب کرنیل اعزازی سرافراز و بمتاز کردیده حضرت والا از عطای اینمنصب بوی شهزادهٔ آزاده سردارحبیب‌الله خان را که رکن رکین بارگاه شهریاری ونائب مناب، کارگاه سلطنت وجهانداری

وکفیل (۱) وسرامد (۲) بزرگان بار ودلیل وهادی اهل کار بود آگهی داده واقفش فرمود تادر احیان بار بر کرسی نشستن گاه منصب کرنیلی اورا امر قرار گرفتن نماید و در روز یکشنبه دهم ذیحجه مراسم عید سعید اضحی بعادت مستمره از ادای نماز وشلیك توپ وعطای خلاع واطعام عام ودادن طلاء وروپیه وحلویات عیدی از جانب دولت بپای رفت ودر روز پنجشنبه چهار دهم ذیحجه محمد عیسی خان ایوب زائی از تغیر محمد سرور خان بحکومت خان اباد وعبد الصمد خان الکوزائی بحکومت خنجان مأمور شدند و همدرین ایام ازو فور باریدن باران سیل ازکهسار خواجه هجران بر که وتیز برخاسته ده خانه و هفت نفر آدم را خراب وهلاك کرده درزراعات وخانهای مردم نهرین نیز ضرر وزیان زیاد رسانید و بیست خروارتخم افگن مزارع دولتی وپنجاه خروار بذر افشان اراضی مردم رعیتی را خراب وبیاب ساخت واسپ واسباب محمد امین خان ایل بیگی را آب برده خودش جان بسلامت کشید وهم راه کتل مرغ را که دولت ساخته وپرداخته بودضائع کرد وهمدر روز مذکور ماه ذیحجه عبدالواحد خان نصرت زائی ازفوت محمد رحیم خان کهشرح آن از پیش گذشت بحکومت گیزاب مأمور وسر افراز گشت وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت از عریضهٔ رحمك و ابراهیم نامان وجماعهٔ از هزارهٔجا غوری بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که حکام وقضاةوعمال و ضباطیکه از حضور انور والا مأمور ولایات شده وعهد نامه بدولت داده چون وارد محل حکومت خود میشوند از خدا ورسول (ص) وپادشاه اسلام وعهد خود فراموش کرده چشم آز بمال غربا وضعفا بازو دست تصرف بناموس فقرای رعایا دراز میکنند چنانچه میرزا غلام حیدر نام افغان وعامل هزارهٔ جا غوری مال و ناموس هزاره کارا تمام ازخودو حلال دانسته ودرهر ماه یك دختر خواسته وچندی نزدخود نگاهداشته پس میسپارد وبدینمنوال درعرصهٔ هشت ماه هشت نفر دختر را تصرف واز خود تبعید کرده است وحضرت والا از حاکم وقاضی هزارهٔجا غوری و کمیدان محمد حسن خان صدق و کذب این قضیهٔ نامرضیه را بذریعهٔ منشور استفسار فرموده ایشان تصدیق عرض هزار گان نمودند بعد غلام حیدر باهزار گانیکه عریضه کرده بودند در کابل خواسته شده میرزا غلام حیدر درتحت مواخذه وسیاست حکومت آمد وهم ازعریضهٔ جنرال شیرمحمد خان وملا عبدالوهاب مفتی مفهوم ضمیر منیر وخاطر سیاست تخمیر حضرت والا گشت که توفیق علی بیك وغلام حسین نامان هزاره بوی خبر و آگهی داده اند که زوار ومحمد حسن نامان پسران میرعلی شیر بیك متوطنان موضع سنگ سوخته صد سیر گندم درسال گذشته باهفتاد روپیه نقد بدزدان وفتنه خواهان قوم سلطان وابدال هزاره که درغار سنگ شب مـفـسدت بروز مـیرسـانیـده انداز راه اعانت داده اند وا کنـون نیز بچنـد تن از بدخـواهـان دولت که درغار غلتك واقع کـوه موطن مـردم ابدال پناه وماوا گزیده اند از در معـاونت آزوقه مـیدهـند وهم آندوتن بجنرال مومی الیـه مکشوف داشـته اند که خواهر غلام حسین بیك بن محمد حسن بیك سپاهی رسالهٔ شاهی که در وقت شرارت و طغیان هزاره دای زنـگی با برادران و برادر زادهٔ خود کههریك ره نورد خدمتی بودند وازنعمت خوان احسان پادشاهی روز زیست بسر میبردند روی از دولت وسعادت برتافته از ییلاق گاه نقان نزد اشرار وبغات هزاره شتافته وپس ازچندی گرفتار مکافات نمك حرامی گردیده بیاسا رسید درخانهٔ همین دوتن معاونان دزدانست ونیز مکتوبیرا که غلام حسین بیك مذکور قبل از گرفتار شدنش باآقا حسین بیك وعلی گوهربیك وخدمت علی بیك والله مدد بیك معاندین دولت کهپناه گزین کوه جبهالت بودند نوشته و ایشانرا که از وی علوفه وآزوقه خواسته بودند تخویف و تحذیر کرده است که تمامت میران وبزرگان هزاره ازجور وستم کارکنان پادشاهی برباد فنارفتند وشما درغار ومابیرونیم وبااینکه حالت ما بدترازشماست شما هر روز وشب آدم فرستاده آزوقه طلب میکنید که ما را نیز از دست حاکم وعامل خراب نمائید دیگر دوستان نیز چون غلام حسین و قاسم ومهرعلی نامان دارید از آنان توشه وعلوفه بخواهید اینـدو تن حاضر آورده و جنرل شیر محمد خان نقل انرا نزد خادمان درگاه فرستاده است و حضرت والا پس از

(۱) متعهد وذمه‌دار و ضامن وقبول کنندهٔ کاری برخود

(۲) سرامد یعنی بهتر و ممتاز وسردار

استماع اینعریضهٔ جنرال شیر محمد خان وملا عبدالوهاب خان مفتی فرمان کرد که اشرار نکوهیده کار مفسدت دثار مذکوره را بازوجهٔ قنبرعلی بیك که خواهر غلام حسین بیکست محبوس وروانهٔ کابل کنندچنانچه اوهمه‌را فرستاده داخل زندان افعال خویش شدند و همدر روز چهارده هم مذکور ماه ذیحجه غلام حسین خان بن حبیب‌الله خان جوانشیرکه‌دروقت استیلای دولت‌انکلیس برافغانستان چنانچه درجلد دوم بشرح‌رفت باپدروعمش امیر محمد خان از راه فراردر طهران رفته واز آنجا درلاهور آمده پس از فوت پدر وعمش بفرمان حضرت والا چنانچه کذشت درکابل آمده بود از تغیر ناظر محمد اسمعیل خان به‌حکومت قوم وردك مأمور وسرا فراز کشت وهمدرین احیان هشت تن از منسوبان سلطان محمد خان بن حاجی منوردل خان از سرداران قندهار که فرار بودند وارد آندیار کشته‌واز عریضهٔ میرزامحمد حسن خان‌سردفترانجا بمسمع فیض مجمع حضرت والارسیده درروز مذکور میرزای مزبور را فرمان رفت که اکر فرمان‌اجازت آمدن درافغانستانرا باخود داشته باشند فهوالمطلوب والا همه‌را نکاهداشته معروضدارد وبحکمیکه دربارهٔ ایشان صدور یابد بپردازد وهمدر اثنای مقالاتیکه

ذکر شورش فوج پیادهٔ هراتی

تحریر درامده ثبت وضبط شدند سه تن از امردان مهر منظر که‌در سلك موزیکچیان فوج پیادهٔ نظام هراتی منسلك بودند دل عشاق ربوده بعضی از سپاهیان فوج مذکور فریفتهٔ جمال وکرویده عشق خلاف‌حلال ایشان شدند ودل داده‌کان وآرزو مندان وصال آنان درهرروز وشب باهم درنزاع وجدال امیخته نزدیك شدکه قتال دربین‌فوج وقوع پذیرد وبرکد محمد صادق خان آکاه کردیده باندیشهٔ اینکه مبادا فتنهٔ حادث‌شود هرسه‌تن پسر امردرا ازجمع موزیکچیان فوج هراتی خارج کرده داخل موزیکچیان فوج پیاده نظام قوم نورزائی نمود وشیفته شده‌کان پسران مذکوره برآشفته بیست‌ودوتن‌از افسران کوچك‌وسپاهیان فوج‌هراتی‌چون محمدابراهیم‌خان سارجن واحدخان وغلام خان ویحیی‌خان کپتانان ومحمدعمرخان حواله‌دار وعطامحمد ونیك محمد وسلطان‌محمد و فیض‌محمد و محمد علم و میرزا جان و محمد رحیم و نظر محمد وشهسوار وجمعه و دولت محمد ومهر علی و سمندر ومحمدا کبرومحمدعثمان وغلام‌محمد وکل‌محمد کوتحواله داران‌وجمعی ازسپاهیانرا بهرحیلهٔ که دانستند وهرفریبهٔ که توانستند باخود یار ساخته وهمه‌را بفتنه برانکیخته بربرکد محمدصادق خان ریخته‌سنك‌وچوب زیادروی انداختند ولوای بلوا افراخته بسقط کفتن او پرداختند وآنکاه که عقدهٔ غیظ وخشم‌را بحرکات ناهنجار ازدل بکشادند بخود رسیده ازبیم سیاست پادشاهی همکنان درحظیرهٔ خرقهٔ متبرکه‌درامده بست نشین‌شدند وازجمله سارجن محمدابراهیم‌خان بساعت هشت قبل ازنصف روز یکشنبه هفدهم ماه ذیحجه بدرب‌بارحکومت قندهار شده‌ماجرا به‌محمدعلم خان حاکم وملا عبدالشکور خان قاضی وحسام الدینخان کوتوال وعبدالقادر خان خزانه‌دار وحاجی عبدالشکور خان تاجر باشی بازداشت وایشان بلادرنك آهنك خرقهٔ متبرکه نموده بزبان ملایمت و تسلیت سبب بلواومخاصمت ایشانرابابرکد محمدصادق خان بپرسیدند وایشان که ازکردار ناهنجار خود شرمسار بودندکتمان بیان واقع که باعث الزام ایشان بود نموده کفتند که ازجور وستم برکدمحمدصادق خان ومیرزا نظام‌الدینخان امین نظام ومیجر عبدالعزیز خان این رفتار نکوهیده اختیار کرده اند تاخبر سمر کردیده بپادشاه‌رسد وستمکار را زجر وتوبیخ کند وایشان بعزم اطفای نائرهٔ فتنه عریضهٔ ازایشان‌وطبق اظهاری که‌کردندحاصل کرده بمعاینه ومواجههٔ ایشان خواتیم (۱) خویش نیز بران برنهادند وبداك ضروزی در کابل فرستاده ایشانرا تسکین خاطر داده ازحظیرهٔ خرقهٔ متبرکه برآورده مواضعه (۲) نهادند که تابرتو وصول افکندن حکمیکه از پیشکاه حضور حضرت‌والا شرف صدور وعزمرسول‌یابد برکد محمدصادق‌خان وامین‌نظام ومیجر عبدالعزیز خان داخل‌اقامتکاه فوج نشوند وحضرت والا درروز دوشنبه بیست‌وپنجم ذی‌الحجه فرمان کرده برکد محمدصادق خان ومیرزا نظام‌الدینخان ومیجر عبدالعزیز خان‌را باپانزده تن ازسپاهیان فوج مذکور هراتی بوکالت تمامت فوج مزبور وآنانیکه مرتکب شوروغوغا شده بودند درکابل خواست که انشاءالله شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا شدن‌ومحق‌ومبطل بودن طرفین ایشان درموقعش نکارش خواهدیافت وهمدرینوقت‌میرزا محمدحسن‌خان سردفتر قندهار که حواله

(۱) خواتیم جمع خاتم بکسر تا انگشتر و جز آن که بدان مهر کنند

(۲) مواضعه باهم درقول وفعل‌شرکت کردن و قراری دادن

بیست وچهار لك روپیهٔ کابلی ازمالیات ووجوهات وباقیات قندهار ونواحی آنرا بجایداد خزانه بسررشته میرمیرزا خان تفویض وامر تحصیل کرده واو دوازده لك را بوصول آورده دوازده لك دیگررا بواسطهٔ مهلتانه معطل گذاشته وسه ماه ازسالیکه میبایست حصول میشد گذشته بود بکتاب سبب عدم وصول آنرا ازوی بپرسید که اگر حوالهٔ وجوه مابقی ناحق وگفتگوئی باشد بنماید والا باعث تعطیل تحصیل آنرا بنگارد واوازجواب عاجز آمده میرزا محمدحسن خان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا بخامهٔ تنبیه وتهدید سررشته مذکوررا برنگاشت که سبب بطالت خودرا که درخدمت دولت نموده است معروض دارد واو عفو تقصیر خواسته بقیهٔ وجه مسطوررا بتعجیل هرچه تمامتر حصول کرد وهمدرین هنگام ملك نظرخان اچك زائی که باغلام نبی خان بن سربلند خان قوم مذکور چنانچه گذشت از راه هجرت در قندهار آمده بود از آنجا وارد کابل گردیده شرف بارحاصل وعرض کرد که یکصد وشصت وچهار نفر از قومش هجرت اختیار نموده ودرموضع مرغه چمن آمده مترصد صدور امرحضرت والایند حضرت والا میرزا محمدحسن خان مذکور را فرمان کرده همه را در تحت نهر جیجهٔ قندهار از اراضی زر خرید دولت مزرعه وکلاته داد ومقارن اینحال شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان آهنگ مهمانی حضرت والا کرده در روز پنجشنبه بیست وهشتم ذی الحجه عریضهٔ دعوت نگاشته ازباغ بلند درقصر جهان نمای واقع هندکی حال موسوم بچهل ستون استدعای رونق افزا فرمودن موکب سعادت کوکب همایونی کرد وحضرت والا که چندی رنج دردنقرس کشیده قوهٔ طبیعی ذات شوکت سماتش ضعیف گردیده بود بخامهٔ خاص بنور حدیقهٔ دولت ونور حدقهٔ سلطنت شهزادهٔ آزادهٔ ممدوح ازییلاق گاه باغ مذکور مسطور ومرسول داشت ووعدهٔ ورود موکب مسعود را درروز یکشنبه آینده گذاشت ورقم کرد که انشاءالله ازراه علی آباد تشریف فرمای مهمان گاه میمنت پایگاه می شویم که هوای شهر بمزاج من ناگوار است چنانچه در روز مذکور شرف افگن دعوتگاه مزبور شده بزم خجسته عزم ایندعوت سراپا میمنت بپای رفت و شهزاده از دعا واظهار خشنودی پدر تاجدارش که نسبت بوی نمود کردن فراز دنیاوعقبی شده شکر گذار برود کار گشت

وقائع سنه ۱۳۱۴ هجری نبوی صلعم

(وقائع سال هزار وسه‌صد وچهاردهٔ هجری مطابق پیچی ئیل ترکی)

درروز شنبه غرهٔ ماه محرم حضرت والا محمدعلم خان حکمران قندهار را که عریضه نگار پایهٔ سریرسلطنت شده از خود سر وبدون اجازت دولت در قندهار آمدن عباس خان بن محمدعمر خان بن غلام رسول خان برادر سدو خان قوم هوتك که بامادر وپدر وعشیره اش روی ازدولت وسعادت برتافته در هند رفته وازانجا در قندهار آمده واومعروضداشته بود فرمان کرد که اورا بحراست تسبیل کابل کند وهمدر تضاعیف وقائع بشرح رفته سال گذشته مردم قوم وزیری متوطنهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس بتحریض وترغیب حاکم علاقهٔ دور دست بقتل وغارت رعایای این دولت گشوده وحضرت والا ازعریضهٔ سردار گل محمد خان بنهب وتاراج وزیریان تابعهٔ دولت انکلیس خبر گشته بویسرا نامه نگاشت که حاکم دور و مردم وزیری را ازار تکاب امور خلاف قواعد مودت واتحاد باز دارد واو که از مانع شدن اشرار قوم وزیری عذر عجز خویش و عدم مطیع ومنقاد بودن ایشان داشت برنگاشت که مردم وزیری هنوز هموار فرمان پذیری نشده‌اند که بمنع کار کنان دولت ترك مفسدت کنند وهم ازتحریك وترغیب نمودن حاکم دور مر مردم وزیری را بفتنه وشر انکار آورد وحضرت والا ازانکار ویسرا سردار گل محمد خانرا فرمان کرد که رعایای ایندولت را امر بسلاح آراستن کند تا اگر کسی مرتکب ومباشر ایذا وآزارایشان شود ازدم تیغ وضرب گلوله پاداش کردار ناهنجار خود بیابد وپس از صدور این منشور مکشوف افتاد که دولت انکلیس ازنقطهٔ ورسك تامنتهای دوتوی متوطن مردم وزیری قرب هفت هشت منزل مسافت را بدون محافظ مهمل ومختل گذاشته از ضبط وربط آن گذشته اند وامین خان وناصر خان نامان از (خواجه خیل) قوم وزیری ساکنان موضع درخبل موقع (دور) ومقرب خان باپسران خود وملك گوملخان

وسرور وشمشیر نامان ساکنان موضع (زوی سیدکی) سرحد را خالی از حارس و محافظ دیده پای در بادیهٔ سرقت وقتل وغارت نهاده‌اندوهم حاکم (دور) ایشانرا مانع نیامده بل باعث ومحرك ایشانست پس خلیفه نور محمد خان که بزیردست سردار گل محمد خان ره‌نورد خدمت دولت بود بعزم اینکه ازمکنون ضمیر حاکم (دور) آگهی حاصل کند نامه نزد اورسند نام انگلیس که‌بانتظام مهام موضع (دور) مواظبت داشت فرستاده طالب اموال منهوبه وثار (۱) انفس مقتولهٔ رعایای ایندولت شد واو ازنامهٔ وپسرا که ازمکاتبهٔ حضرت والا رایش نگاشته ووی ازبرانگیختن مردم وزیری بفتنه چنانچه گذشت انکار کرده‌بود ناچار کشته هفت نفر اشتر وچندمیل تفنك ازجمله اموال تاراج کردهٔ مردم وزیری تعلقهٔ دولت انگلیس را نزد او فرستاده نگار داد که مابقی را نیز جستجو کرده و بدست آورده ارسال میدارم و چون خلیفه نور محمد خان این نامهٔ (اورسند) را نزد سردار گل محمد خان ارسال داشته و او گسیل کابل نموده پس از پرتو وصول افگندن فرمان حضرت والا که بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت فهرست اموال منهوبه وتعداد مقتولین ومجروحین را نزد انگلیس مذکور فرستاده رقم کرد که درحالت همجوار ومتحد بودن دولتین چنین حرکات مخالفانه از رعایای آندولت نسبت برعایای ایندولت بوقوع پیوسته وافسران اضلاع سرحدیه دزدان ورهزنان مردم وزیری را از افعال نکوهیدهٔ ایشان باز نمیدارند تاکه چنین امور را بروی روز آورده رعایای طرفین را درتشویش واضطراب انداخته باعث اختلال افکار کارکنان سرحدیهٔ دولتین میشوند پس‌ازصدور این امور باید بصاحب دولت آگهی داده وازپایهٔ اریکهٔ امارت باویسرا باب مذاکره و مکاتبه گشوده گردد وازبیمنی سرحدداران دولتین مورد ایراد آمده لفظ بطالت بنام ایشان سمر و مشتهر گردد که‌حراست سرحد نمیتوانند ونظربچنین معایب ووخایم لازم ومتحتم است که قبل‌از آگاه شدن امنای بزرك دولتین اموال منهوبه مسترد ودیه وقصاص مقتولین از روی فهرست ادا شود وبروش قومی ورواج مردمی خود ایشان فصل وقطع گردد تا پس ازین رعایای آندولت مرتکب قتل وغارت نشوند که انشاء الله فیصله یافتن ونیافتن این‌مناقشه درموقعش رقم‌خواهد شد وهمدرین هنگام سردار گل محمد خان بامر وفرمان حضرت والا قلعهٔ جدیدی باجایگاه سپاه بقرب آن در فاصلهٔ هشتاد وسه ذرع جانب غرب قلعهٔ (تالش) احداث کرده اساس نهاد وقلعهٔ (تالش) را مرمت نموده انبار خانهٔ علوفه و آزوقهٔ لشکر قرار داد وهم باغ بزرگی احداث کرده بساختنش پرداخت وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت کرنیل فیض الدین خان که از کابل باسپاه نظام چنانچه گذشت مامور اقامت لغمان ووارد انجا شده بامرحضرت والا بساختن راه از درهٔ علنگار جانب کفرستان حال موسوم بنورستان پرداخته بود تا روز غرهٔ مذکورهٔ ماه محرم موازی پنجهزار وچهارصد ذرع درطول وشش ذرع درعرض راه‌را ساخته ازسنك و خاك‌وخاشاك‌بپرداخت وهم‌سپهسالار غلام‌حیدرخان‌ازجملهٔ معلمانیکه‌حضرت‌والا از لهوکرد وکوهستان کابل ولغمان چنانچه گذشت طلب‌فرموده‌وپس ازگرد آمدن ایشان‌را ازراه تعلیم امور ضروریهٔ دین بمردم جدیدا لاسلام کافرستان درموضع ننگ نزداو گسیل کرده بود درروز دو شنبه سوم محرم بیست تن‌را باصدتن پیادهٔ ساخلو دردرهٔ و اما کاتی وای پارون‌بسر کردگی محمدزمان خان افریدی وبیست ودو تن‌را باپنجاه‌تن پیادهٔ ساخلوبسر کردگی احمدشیرخان ختك بدرهٔ ارنسیاو سنیاو نشه کام‌وابکل مأمور تعلیم‌مردم جدیدالاسلام کردوقلعهٔ درموضع دهٔ‌پشکی امراحداث نموده قرارداد که محمدزمان‌خان باپیادگان ساخلودراندرون آن جای گزیند وهم‌چندتن ترجمان ازمردم کتار وکبر ودرهٔ پیچ همراه معلمین گماشت ومعلمها و پیاد کان ساخلورا امر کرد که درده مولدیش جای اقامت بگزینند وازپس‌آن‌پنجاه وسه تن دیگر از معلمین را مأمور

صدور اشتهار جشن متفقیهٔ ملت افغانستان

تعلیم وتلقین مردم کاموز وکاتوز ومنده گل کرد وهمدرینوقت عهدنامه وعریضهٔ فرقهٔ جلیله محمدزائی که‌ازدر قومی در روز هشتم ماه ذی‌الحجه سال گذشته تقدیم حضور انور کرده ازجانب جمهور ملت افغانستان لقب ضیاءالملة والدین را مخصوص تزئین سکه‌ونگین حضرت‌والاچنانچه گذشت ساخته وحضرت والا شرح عریضه

(۱) ثار خون وطلب خون کردن از کشندهٔ خویشاوند

وعهدنامه‌را امرطبع وباسمه کرده بوداز طبع برامد ودر تمامت والایات باده و بیست الی سی و چهل طلاء وروپیه ونیم روپیه وثلث وسدس یکروپیه وسفد پنجروپیه‌کی که به نقش ضیاءالملة والدین مسکوک کشت انتشارداده همه‌رابرسم تمغاوانعام برای بزرکان قوم از سپاه ورعیت فرستادوچون درعهدنامه عبارت یکنفر ازهشت نفر برای خدمت حراست سرحدوثغور دادن جمهور رعایا ازجانب بزرکان واعیان ملت درج بود که بطوع و رغبت بدولت داده ودر هرموضع ازامصار وقرای مملکت جانی‌را برای مشق قواعد نظامی این نفری معین کنندواشتهارات عدیده انتشار داده شد وهم نفوس شمار ازطرف دولت بخواهشیکه بزرکان ملت کرده بودند مأمور کردیده امرشدکه تمامت مردانرا ازچهارده تاسن پنجاه سال ضبط وثبت دیوان کنند ومواجب ماهانهٔ این یکنفررا ازهفت دیکر بدهند واز عهدیکه بزرکان ایشان بادولت درمیان نهاده وموثق داشته اند عدول نکنند وهم روزبیست وششم ماه اسد سال شمسی را حضرت والا روزجشن متفقیهٔ ملی نام نهاده فرمان کردکه همه حکام ولایات ومحال درین روز طعام واغذیه وحلویات وفواکه مردم توابع محکمهٔ حکومت خودرا ازطرف دولت داده مانندوشیرین کام ساخته شب تالی اینروزرا بآینه بندان وچراغان وعیش وعشرت بروزرسانند وعموم رعایا بشکرانهٔ این لقب میمون وجشن مسعود ازسپاه ورعیت زمین دار هرواحدی یکروپیه وبی زمین نیم روپیه وافسر بزرك نظام ازپنجاه تاصد وکوچك ازپنج تاده وسپاهی ازنیم تایك روپیه هرقدر نفوس مردانهٔ که درافغانستان بودند طوعاً بدولت دادند که انشاءالله بعضی ازین مبالغ در برخی از موارد رقمزد کلك بیان خواهد کشت وهمدرین وقت حضرت والا از بطالت محمد زمان خان صوبه دار که درتحصیل چهل هزار روپیه وجه‌ذمه کی میرزا محمدشاه خان و میرزا عبدالصمد خان مستاجران از قوم تاجیك جلال آباد تعطیل کرده درعرصهٔ نه ماه پنجهزار روپیه را حصول کرده درتحصیل مابقی آن غفلت ورزیده بود آکاه کشته درروز سوم مذکور محرم میرزا محمد قاسم خان سردفتر مشرقی را فرمان تاکید بر حصول مبلغ مذکور کرد واو که غیر ازمحمدزمان یکتن حواله داردیکر را نیز بفرمان حضرت والا چنانچه کذشت مأمور کرده بود تاکید برتعمیل امر حضرت والا کرد ودر روز سه شنبه چهارم محرم از دفتر سنجش کابل درباب میرزا کل امیر عامل یکه اولنك که چندی قبل شرحی ازجوروستم ملا محمدجان محرر محکمهٔ شرعیهٔ دای زنکی را چنانچه کذشت معروض داشته بود ومیرزا محمد امین عامل آشکار آباد ومیرزا عبدالرحمن عامل ارزکان فرمان مزین بمهر حضرت والا بنام جنرال شیرمحمد خان اصدار یافت که ایشان را بادفتر و دیوان وکاغذ پارهای شان بحراست کسیل کابل کنند وازآنسوی درخلال واقعات مسطوره محمد عمر خان نورزائی که بامکمهان انکلیس ازکوه ملك سیاه درموضع رباط بازکشته وازتمام وانجام شدن کار تعیین حدود عریضه نکاشته وحضرت والا چنانچه کذشت اورا فرمان کرده بود که درقندهار بازکشته ازآنجا دربولاك برودپس از درنك کردن نه روز دررباط که نقشه وتعیین وتقسیم حدود را اختتام دادند درباب موضع مانده کورزی که چراکاه پرعلف خوش هوای بافغانیدست هردوتن را مباحثه دست داده آخرالامر بدلایل قویه وبراهین واضحه که محمدعمرخان درمیان آورد مکمهان تن بعجز درداده متعلق بافغانستان کشت وازنقطهٔ نادرپرطوس تا کوه کنی که همه جاریکستانست ودروقت رفتن ایشان جانب کوه ملك سیاه تعیین حدفاصل آن نشده بود پس ازمقاوله و مباحثهٔ زیادی که هر دوتن نموده بپای بردند حدفاصل را بخط مستقیم درج نقشه کرده باهم قراردادند که درفصل خریف یمهندس ونقشه کش ومعمار ازجانب دولت علیهٔ افغانستان مأمور آمده بروج فاصله‌را برافرازند وحضرت والا این مقال‌را سراپا ازعریضهٔ محمدعمرخان مسموع کردیده درروز پنجشنبه ششم محرم توقیع درکابل آمدن اورا بخط خاص رقم نموده ارسال فرمود وازینسوی حبیب الله خان که مأمور حکومت جلال آباد چنانچه کذشت شده بود درین روز وارد مقرحکومت خویش کشت وشادمحمدخان حاکم سابق مقدمش‌را کرامی داشته دعوت مهمانی کرد وهمدرین ایام یحیی خان بن سردار محمدحسن خان و محمدقاسم خان بن سردار عبدالرحیم خان که ازراه معاندت دولت در پشاوررفته اقامت کزیده بودند از ذلت وعسرت روز کار ناچار کردیده وزندان افغانستان را بهتر از کلستان مملکت غیر

شرح تعیین حدود نمودن محمدعمرخان بامکمهان

ماه محرم سنه ۱۳۱۴

دانسته بدون حصول اجازت بعزم آمدن در کابل وارد بندر دکه شدند و سرتیپ محمد حسین خان هر دو تن را باز داشته بسپهسالار غلام حیدر خان نگاشت و از عریضهٔ سپهسالار حضرت والا فرمان کرد که هر دو تن را در خاک افغانستان نگذاشته جانب پشاور مراجعت دهند و هر دو تن مأیوس گردیده راه باز گشت جانب پشاور نوردیدند و همچنین حاجی شمس الدین خان اندجانی که حضرت والا اورا مشمول عواطف خسروانه فرموده و اسپ سواری و تنخواه کافی از دولت بوی عنایت کرده با اولیا قل خان حاکم لمقان مأمور خدمت کرده بود و او پاس احسان را نکرده نقد و جنس زیاد از مردم لمقان و توابع آن بمصادره گرفته و در کیسهٔ حرص و آز خویش اندوخته و آنگاه که محمد علیخان وکیل چنانچه گذشت مأمور حکومت آنجا شد و حاجی مذکور وارد کابل گردیده و مردم لمقان از قفای او راه استرداد مال و متاع خویش برگرفته طالب وجوه مصادرهٔ وی شدند و او بنی آنکه از جانب دولت و کار گذاران پایهٔ سریر سلطنت مسئول و معاتب گردد اسپ دولت را سوار شده راه فرار جانب پشاور اختیار کرد و در آنجا گرفتار ذلت و دوچار نکبت گشته بخامهٔ انابت عریضهٔ نگاشته عفو تقصیر و اجازت آمدن کابل خواست و حضرت والا عرض اورا نپذیرفته در روز دوشنبه دهم محرم بوی رقم فرمود که اگر خاین و سارق نبودی از چه فرار کردی و اسپ سرکاری را دزدیدی خیانت و سرقت زیاده تر ازین چه خواهد بود اجازت آمدن داده نمی‌شود در همانجا که رفتهٔ بوده باش و هم در شب روز دهم مذکور ماه محرم شیعیان سکنهٔ یولمرهٔ ترکستان از دیهات بلخ و مزار شریف بذکر مصائب حضرت امام حسین رضی الله عنه پرداخته و از شب اول ماه مزبور بدعات نامرضیه را زینت مجلس بکای خود ساخته سرگرم نوحه و ماتم شده بودند تا که سپهسالار سوم غلام حیدر خان آگاه گشته جماعهٔ از سپاهیان نظام ملتزمهٔ رکاب خویش را گماشته چون از جانب حضرت والا این چنین مجالس قدغن شده بود اهل مجلس را زجر توبیخ کوفت و کوب بسیار نموده کتابیرا که درینباب میخواندند بقهر و قسر گرفته نزد سپهسالار آوردند و ازین قضیه میرابوطالب خان حاکم آقچه و میرزا محمد میرزا خان منشی دارالحکومه ترکستان که هر دو تن شیعه بودند و بواسطهٔ خدمت دولت وقعی در انظار مردم خدمهٔ دولتی و اعداد رعیتی داشتند باچندتن دیگر از شیعیان از در التجا نزد سپهسالار شده خواستار استتار آن کتاب گردیده رفع خوف و واهمهٔ شیعیان یولمره کردند و سپهسالار بشفاعت و التجای آنان خود درباب کتاب و خلاف ورزیدن مردم یولمره اظهاری نکرده لیکن باشاره و ایمای او واقعه نگار آنجا ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا فرمان کرده بسپهسالار بنگاشت که خوب کرده اند که آنهارا کوبیده اند و بانیان این کار را نام بنام امر کرد که معروض دارد تا مواخذه و باز خواست شود و مقارن اینحال از عریضهٔ میرشنا گل خان متوطن زربچهٔ جلال آباد بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که جناب ملا (نجم الدین) آخند زاده حکم بکفر عبدالوهاب معروف بملای مانکی کرده و از دیرگاه هر دو تن روز تکفیر هم بسر برده تا که ناچار شده طرفین در موضع کنده آب باهم یکجا گردیده قرار دادند که بالاتفاق در کابل نزد حضرت والا حاضر شوند و شرعاً رفع منازعه کنند و حضرت والا که قبل ازین چنانچه گذشت در پاسخ عریضهٔ ملا عبدالوهاب رقم و حواله بروز حساب در نزد (رب الارباب) فرموده بود اکنون نیز در پاسخ میرشنا گل خان و هر دو تن ملا که ایشان نیز عریضه ارسال داشته اجازت آمدن در کابل خواسته بودند در روز پنجشنبه سیزدهم محرم ارقام فرمود که هر دو تن حکم بکفر یکدیگر میکنند و در حقیقت هر یک برای رواج بازار اعتبار و کثرت مریدان خود اساس این اوضاع و هنگامه را در امور دینیه نهاده اند تا بروز حشر صاحب دین جزای مبتدع و بد کار را بدهد حاجت بآمدن ایشان در کابل نیست چنانچه این خواهش را خود ملای مانکی نیز کرده بود که طلب حضور شویم پاسخ اورا رقم فرموده ایم و همچنین (ملا نجم الدین) اگر قصد بودن خودرا در مملکت اسلام میداشت چرا فرار میکرد و حالا که از ملک اسلام فرار کرده و عافیت دنیوی خودرا در مملکت سرحدی خارج علاقه تصور نموده در همانجا که رفته است بوده باشد تا کسی فتنهٔ مردم کوهستان سرحد را که بتحریک او بروی روز افتاده و می افتد حمل بتحریک و ترغیب دولت افغانستان نکند

وهمدرین ایام جنل نام دزد معروف ومشهور ازمردم شنوار که حکم حضرت والا بمواخذه ومزاحمهٔ او شرف اصدار یافته واو از راه فرار درتیرا شتافته قرار کرفته بود امیر محمد خان حاکم ده بالای شنوار دربی او افتاده وبواسطهٔ سه تن از مردم شنوار بااو عهد درمیان نهاده وآنسه تن را ضامن امان جان قرار داده باسی وپنج تن از انبازان ومنسوبانش در ده بالا نزدخود حاضر اورده درتونك نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاد واو که از کردار ناسزا وارخود خائف وشرمسار بود ازعرض راه کریخته عاقبت الامر کشته کشت وهمدرین

شرح حال ملا پیوند

ایام جناب (ملا پیونده) ازقوم مسعود وزیری نامهٔ نزدخلیفه نور محمدخان فرستادکه قوم مسعود وبعضی ازدیکرمردم وزیری درتحت امروتصرف فدوی آمده وبرده خانوار یکتن مرد مسلح نداشته امرمواجب دادن کرده ام وچون مطاوع اطاعت فرنك نیستم آرزو مندم که محض رضای خدا وپیغمبر بامن مشورتی کنید کهازشرکافر خلاص شویم زیراکه اختیاردردست شما است واکرچنانچه امیرصاحب والا مناقب مارا نزدخود بخواهد ویابر ماسفارش کاری کند حکمش بالرأس والعین قبولست بشرط آنکه اززیر حکم انکلیس خلاص شویم واو این نامه را ارسال کابل داشته

نقل خط خاص حضرت والا

حضرت والا درروز سیزدهم مذکور ماه محرم بخامهٔ خاص رقم کرد که ملاپیونده در حفظالهی باشد خطیکه برای خلیفه نورمحمد خان ارسال کرده بودید واو آنرا نزدمن روان کرده ازهمه احوال خود که نوشته اید دانستم وحالا برای شما می‌نویسم که درپانزده سال هرچند سعی کردم وکوشیدم که مردم وزیری و مسعودی احکام خدا ورسول را قبول کنند ازغرض جوئی ملایان وملکان که مردم را فریب وبازی دادند کفتار مرا کوش نداده امور دین ودنیای ایشان را خراب کردند اکنون جای آن نمانده است که شما بازخط بآدم من بنویسید خود شما سررشتهٔ امر خود را میدانید جای پرسیدن شما ازما نمانده است هرچه خیر خود را میدانید خود بکنید اکر سخن کفتن است درهمان پانزده سال پیش کفته شد حالا سخن کفتن فضولیست خود میدانید وکارخود خدا خیر برای شما پیش آرد وازانسوی قبل ازرتو وصول افکندن این توقیع در نزدملا پیونده مردم سکنهٔ علاقهٔ دور وغیره باکار کنان دولت انکلیس درآویخته وزدوخوردی نموده نائرهٔ قتال برافروختند وملاپیونده مکتوب دیکرنزد خلیفه نورمحمد خان فرستاده نکار داد که هفت هزار نوکر ازهفتاد هزار خانوار که هرده خانه یك تن نوکر کرفته اند باهم متفق وهمداستان کردیده(بقرآن مجید)تشدید عهد نموده اند که همهٔ مارا حضرت والا بخواهد حاضر کابل میشویم والا رو بغزا مینهیم وچون دروقت وصول این نامه توقیع مذکور شرف نزول افکند خلیفه نورمحمد خان درپاسخ او هیچ نکفت وازانسوی بعضی ازان هفت هزارتن که عهدجهاد بسته وملاپیونده از اتفاق ایشان راه مکاتبه باخلیفه نورمحمد کشوده بود درخلال ارسال ومرسول نامه وپیام مذکور دوشب پی‌هم برمحافظخانهٔ موقع توه ایندولت تاخته وحارسین‌بندررا هدف کاوله تفنك ساخته وکاری ازپیش‌نبرده همی کریختند وبدست نیامدند وهمدرین هنکام بندجوی خرلچی ازسیل خراب ویاب کشته مردم طوری مسافت بیست وپنج کام ازخط و نقطهٔ فاصل تجاوز کرده درخاك افغانستان بند آنرا برافراخته آب را درجوئی مذکورجریان دادندوسردار شیربندلخان حاکم خوست باحاکم کرم‌ راه ممانعت برکرفته درپایان کار ازعریضهٔ اوحضرت والا فرمان فرستاده نکار داد که پس ازتعیین حدود وخط ونقاط فاصله که بپای رفته است بکار کنان دولت انکلیس بکوید که در حد خود بندجوی مذکوررا مشیدومرصوص ساخته رعیت خودرا احتیاج آب نکنند وهم نوشت که یك شبر ازخاك افغانستان را نکذارد که برای آب خود متصرف شوند وهمدرین‌وقت سنددولتی برای تمشیت امورروندکان بممالك خارجه ازطبع برآمده امرحضرت والااصدار یافت واشتهارانتشار پذیرفت که بجزقبائل افغاناینکه قوم‌قوم‌یکجا درهندوغیره ولایات رفت‌وآمد میکنند ومکاری(۱) دیکر تمام مردم سکنه مملکت افغانستان ازسفر شش‌ماه بممالك خارجه خود سه‌روپیه وازیکسال بیجروپیه وضامن داده سند مسافرت بکیرند ودرزیادت وکمی مدت سفر خود محصول‌را قرار ماه‌بشمار ادا کنند واکر درخارج مملکت کرفتار کاری شوند سندرا نزد ضامن خود فرستاده ودیکر محصول مدت مکث خودرا داده سندجدید

(۱) مکاری کرایه کش

حاصل کنند و همدرین وقت سرتیپ میر میرزا خان که دوازده لک روپیهٔ دولت را به تعطیل انداخته چنانچه گذشت تحصیل
نکرده بود از عریضه میرزا محمدحسن خان موقوف امر تحصیل گردیده حسابده گشت و مقارن این حال محمدافضل
خان بن غلام نبی خان قوم بلوچ از کلات نصیرروی امید بسوی ظل حمایت این دولت نهاده با چهار تن خدمهٔ خویش وارد
قندهار شد و کارکنان آن دیار ازوی خواهان مکتوب اجازت میجر محمد علیخان سرحددار گردیده واو پاسخ داد
که بتحریک و ترغیب میجر مذکور روی بدین سوی نهاده و مکتوب اورا محتاج الیه قرار نداده از راه عتبه بوس بارگاه
این دولت و پرسش حال سردار الله یارخان در افغانستان آمده ام و میرزا محمد حسن خان شرح حال اوواو خان
کاکری که اهل و عیال و مال و منال خودرا درخاک مقبوضهٔ دولت انگلیس گذاشته در قندهار آمده بود معروض
پایه سریر سلطنت داشت و حضرت والا هردوتن را طلب کابل فرمود و همدر خلال وقائع مسطوره میرزا حبیب
الله نام عامل غورك ونیش قندهار دوهزار روپیه از وجوه مالیات آنجا در قرارگاه خویش گرد آورده نگاه
داشت و حاجی حسن خان ضابط آنجا خسرزادهٔ خودرا تعلیم سرقت آن نموده قرارداد که در شب خودرا مهمان
گفته نزد میرزا حبیب الله خان می‌خوابم تو آمده آن مبلغ را بردار و ببر و اگر کسی بیدار و واقف گشت من
می‌گویم برای امری نزد من آمده بود خلاصه جناب حاجی شب بستر خواب خودرا بوتاق (۱) میرزا حبیب الله
گسترده و خسرزاده اش بتعلیمیکه کرده بود صندوقچهٔ وجه‌را در شب ربود و بامداد آنرا شکسته و خالی از وجه
نقد دربیرون اوتاق (۲) یافته واز اثر پای دزد مذکور درخانهٔ اوشده واو درنزد قاضی و مفتی محکمهٔ شرعیه که
میرزا حبیب‌الله خانش حاضر آورده بود اقرار برتعلیم حاجی حسن خان وسرقت خود کرده بعدازخود او که
رسیدند از خوف زوجهٔ خود که مبادا برادر او از اقرار خود محبوس گردیده ویرا درخانه نگذارد انکار
نتوانسته اعتراف نمود وچون حاجی سارق ضابط ومیرزا حبیب الله زیردستش بود رسید دو هزار روپیه را
داده درقندهار آمد و میرزا محمدحسن خان جرم سرقت ازوی طلبیده وی ابا نمود تاکه حضرت والا ازعریضهٔ
میرزا محمدحسن خان برماجرا آگاه شده بخامهٔ مطایبه رقم فرمود که شخص حاجی باید دزد باشد زیرا که فعل
سرقت را درسفرحجاز ازاعراب بدو (۳) کسب کرده است وبرای تحصیل این علم فرسنگها درنوشته تاکه یاد
گرفته است و اینرا نوشته امرنمود که مطابق قاعدهٔ رسالهٔ حکومتی جرم سرقت را زجراً ازاو بگیرد تاآنراباز
زاد راه حجاز کرده کسب سرقت بدویان عرب را زیادتر پیشهٔ خویش نسازد و همدرینوقت ده تن ازمردم متفرقه
افغان وهزاره پشته وتل واقع جنب مغربی قصرباغ بلند را بامر حضرت والا برای تعمیر عمارتی از نزد کار
کنان دولت بمبلغ بیست وچهار هزارروپیه اجاره گرفتند که آن پشته را پست و هموار سازند اما کندن
اغازیده ودر پایان کار توان هموار کردن آنرا درنیروی بازوی خود ندیده پس از حفر نمودن بسیاری فرو
گذاشتند وچون درزمان آینده بینندگان آن کندهٔ پشته از دیدنش سخن رانند و هرکدام نسبت آنرا بسببی
کنند لاجرم ثبت تاریخ شد که سخن باشتباه نرانده آنرا ازامر پادشاه برای کاریکه بپای نرفت شناسند و همچون
وجوه سایر قندهار ازغدر وخیانت ضباط وعمال آندیار خسارت پذیر گشته بود حاجی اسدخان که با اردوی
همرکاب شهزاده نصرالله خان دراحیان سفرلندنش ازکابل چنانچه گذشت درقندهار رفته وعلم بحالت تجارت مردم
انجا حاصل کرده بود بانبازی محمد شاه خان توخی سه لك روپیه بردخل سائر سال گذشته افزوده باجاره گرفت
و آخرالامر چنانچه بباید خسران یاب گشت و همدرین ایام ملا سربلند نام قوم زمریانی و صالح محمد نام قوم
بارك زائی در باب محمد یعقوب ومحمد سرور نامان پسران غلام خان که هردوتن چندی قبل برین از قندهار
درکابل آمده وشرف بار حاصل کرده خود را ازقوم بارك زائی گفته استدعای ملازمت و خدمت دولت
نموده وحضرت والا هردوتن را درسلك پیش خدمتان بارگاه منسلك فرموده بود عریضه نگار شدند که این
دوبرادر پسران غلام خان بن خیرك بن محمد میرمتوطن موضع لعل واقع گلستان فراه میباشند ومادر هردو
تن از مردم شیعه وخیری نامست چنانچه درقندهار دختر پدر حسن خان فوفل زائی را بدر هردو تن بمحمد

(۱) وتاق بمعنی خانه

(۲) او تاغ واو تاق در ترکی خانه و حجره

(۳) بدو وبدوی اعراب صحرا نشین بادیه گردرا گویند

یعقوب پسر خود نامزد زناشوئی کرده پس از ابراز شیعه بودن مادرش قاضی عبدالشکور خان دختر مذکوره را حکماً از تصرف کردن اوباز داشت وحضرت والا ازین عریضهٔ انان هردوتن را که تغیر نسب کرده بودند محبوس فرمود وهمدرین وقت جنرال شیرمحمد خان کمیدان فتح محمد خان بن لشکر خان پنجشیری را که پدرش چنانچه گذشت محبوس شده بود بفرمان حضرت والا کسیل کابل داشته داخل زندان کوتوالی گشت وهمدرین ایام کمیدان محمد حسن خان که فرمان حضرت والا درباب فرستادن هفتادو دوتن بزرگان هزاره جاغوری که از پیش رقم گشت برای اوشرف اصدار یافته واوچهل و یکتن راکسیل کابل داشته سی ویکتن دیگررا ازسبب بعض خدمات دولت نفرستاده بود همه را درکابل روان کرده باپیش آمدکان ایشان که نظربند کوتوالی شده بودند درروز بیستم مذکور محرم همگنان شرفیاب بار کردیده از تصدیقات خدماتیکه دروقت تمرد وطغیان اشرار هزاره نسبت بدولت بتقدیم رسانیده از تمامت افسران نظامی وسرکرده کان لشکر ملکی حاصل کرده بدست داشتند مخلع وسر افراز رخصت یافته بازگشتند وهمدرین ایام شش لك و چهل وهشت هزار وپنجصد وهشتاد وهفت روپیه که از تنخواه سپاه نظام وغیره مصارف ترکستان افزون آمده و سردار محمد عزیز خان حکمران آنجا کسیل کابل داشته تحویل خزانهٔ عامره شد وهمدر اثنای واقعات مسطوره جنرال غوث الدین خان بامر حضرت والامنشوریرا که بنام فراریان مردم میمنه شرف صدور یافته بود که باطمینان خاطر درموطن ومسکن خودباز آیند مصحوب شخص هوشیار فهمیده کار فرستاده پیامداد که درکابل شده عیال واطفال خود راکه باسیری آورده شده‌اند متصرف شوند وهم چندتن راقتل سلطان خان ودولت خان ایل بیکی که از راه معاندت دولت فرار کرده روز بدخواهی این سلطنت بسر میبردند کماشت وبهر کدامیك ازایشان الی دوسه هزار تنکه بفرمان حضرت والا ازخزانهٔ میمنه بداد ودرپایان کار آنانیکه روی ازدولت وسعادت برتافته وبغاوت ورزیده فرار وادیٔ ادبارشده بودند از آمدن درکابل سرباز زده ترك عیال واطفال کفتند وازجملهٔ مأمورین قتل سلطان خان ودولت خان ایل بیکی قل یار و محمود نامان اوزبك که بتوسط ومعرفت سعید محمد خان بارکزائی قتل اندوتن معاند دولت را برذمت همت نهاده بودند راه برگرفته چون وارد سمرقند شدند سردار محمداسحق خان هردوتن را جاسوس حالات خویش پنداشته قید کرد اما بتوسط عبدالحمید خان نامی ازحبس اورها کشته از آنجا رهسپار حصار شدند وشب هنگامی خود را درخوابگاه سلطان خان رسانیده خال اورا بافشردن کلو بکشتند ودروقت فشردن کلوی وی سلطانخان ازخواب بیدار شده فریاد برآورد وایشان کریخته درجائی شب را بپای بردند وبامدادان هردوتن را قاتل خال سلطانخان کفته محبوس نمودندوزجر وتوبیخ زیاد نسبت بهردوتن از قبیل بروغن داغ نمودند وغیره عذاب وعقاب ازقوه بفعل آوردند وایشان ازقتل اوانکار آورده برانکار خود استوار آمدند تا که حکم قتل ایشان صادر شد وایشان بکمال استعجال قبل از انکه در معرض سیاست کشیده وکشته شوند از در غافل ساختن پاسبانان دیوارزندان را شکافته باسه‌تن ازدیکرزندانیان بیرون شتافته راه نجات یافتند وازان سه‌تن دیکر جدا کشته بیابانها درنوشته وارد میمنه شده سر کذشت خویش نزد جنرال غوث الدینخان حکایت کردند وجراحاتیکه از صدمهٔ روغن داغ کردن بپهلو وپشت ایشان رسیده بودند تصدیق زحماتیکه دیده وکشیده بودند نمودند و مقارن واقعات مسطوره‌در روز یکشنبه بیست و سوم محرم از باریدن باران زیاد در طالقان سیل بزرکی برخاسته‌سی وپنج خانوار را از موضع خرماب واقع فرخار تماماً آب ببردوخراب کردوازمال دولت دوصدو سی و هفت و نیم روپیه که کدخدا معاذالله نامی از آحاد وافراد رعیت حصول کرده ودرخانهٔ خود نهاده وتحویل خزانه نکرده‌بود آب درزیرخاك نهفت دیکر زیانی نرسید وهمدرین هنکام میرزا عبد الوهاب خان سردفتر بدخشان سی و دو قطعه سنك لاجورد کهٔبزرك وشایان ساختن ظروف بود باقطعات سابقهٔ که‌ازکان آنجاحاصل شده بودومجموع یکصدوچهل ونه قطعه‌بشمار می آمد وهفت جلد پوست سلاسون وبجاه‌ودو جلد پوست سوسارودو جلد پوست‌سك آبی‌ودو جلد پوست‌روباه بالدار ویك جلد پوست کربهٔ کوهی‌ودو جلد پوست پلنك‌وهشت

جلد پوست خاش کاو و چهار جلد چرم آهو و یك جلد پوست خرس و چهار و نیم سیر بوزن کابل پت(۱) که بدون از سنك لاجورد که از معدن حاصل شده دیکر همه را بفرمان حضرت والاعمد کریم بای تاجر باشی از وجه دولت خریده بود مصحوب آقسقال زید الله خان ارسال داشته بود در روز دوشنبه بیست و چهارم محرم واصل و تحویل کار کنان پایهٔ سریر سلطنت کشت و هم درین هنکام حضرت والا بعزم اینکه مردم سکنهٔ مملکت افغانستان که دارای پشم زیاد از برهٔ کوسپندان خودند و در لباس پشمینهٔ مردانه احتیاج بممالك خارجه نشوند احداث کارخانهٔ برك بافی فرمود و همهٔ زنان و دختران اشرار هزاره را که باسیری آورده شده و از دولت نقد و جنس زیادی بصرف زیست ایشان میرسید امر ریسیدن و تابیدن و برك بافتن که حرفهٔ عادیهٔ ایشانست کرد و بمعرفت ایشیك آقاسی عبدالقدوس خان سید اکبرشاه نامی از سادات هزارهٔ دای زنکی را که در وقت سرکشی و طغیان مردم هزاره در رکاب او طریق خدمت نویسندکی می سپرد و بواسطهٔ فرمان جعلی چند تن هزاره را در کابل خواسته و باز پس رخصت داده و محبوس سیاه چاه چنانچه کذشت شده بمساعی ایشیك آقاسی موصوف از تنکنای چاه برآمده رها یافته بود باهتمام این کار کماشت که رفته رفته این حرفت عام کردد و زنان تمام مردم هزاره وغیره از توجه دولت بشوق آمده باین کار پرداخته اند و باین آهنك در روز بیست و چهارم مذکور ماه محرم تمامت کدخدایان مردم متوطن مواضع لعل و سرجنکل و تخت و نجاب و سرخ جوی و اخضرات و خوردك تخته و کوادر کنداب و ورث و غیره هزارهٔ دای زنکی را فرامین عدیده فرستاده نکار داد که پشم سرخ برهٔ کوسفندان خودرا که بهتر همه پشمهای افغانستان است در کابل آورده بهای آنرا از دولت بکیرند و چون مقدار وزن پشم که هر واحدی از روپیه را چقدر بدهند در فرمان معین و مندرج نبود و درین وقت بهای مروج این قسم پشم دربین مردم هزاره هر روپیه را یکپاو کابل که معادل نود و شش مثقال است بود سید مذکور قرار روپیه را از نیم چارك الی یك چارك بها نهاده بخروار ها پشم حواله کرد و آن مردم عاجز و ناتوان نظر بمصارف حمل و نقل و بکابل آمدن و باز کشتن خود که عشر بهای آن برای ایشان باقی نمی ماند ناچار وجه نقد درکابل آورده و تفویض سید مذکور کرده رسید پشم کرفته باز کشتن آغاز نهادند و ازین ممر در سال سه چهار توپ برك عاید دولت نمی کشت تا که در پایان کار چنانچه در جلد چهارم نکار یابد رای کیتی آرای اعلیحضرت سراج الملة والدین اقتضا فرموده دست که نساجی پشمینه را باسلوب مردم یورپ بکار آورد که اکنون قریب است که رخت پشمینه باب اروپا را متروك و بازار خریدارش را مسدود ساخته مردم افغانستان را از احتیاج مردم خارجه برهاند و هم در روز مذکور محرم حضرت والا نقشه موضع کومل و طرق نواحی آنرا بموقع دوبندی و بنادر و معابر سرحد را مرتب فرموده و مواضع احداث محافظ خانها را معین نموده نزد سردار کل محمد خان فرستاد و فرمان کرده نکار داد که قلعهٔ ابی بکر را مرمت نموده اراضی اطراف انرا در تحت زراعت آرد و در مواضع مستعدهٔ از بنادر و معابر قوافل بقرار مندرجهٔ نقشهٔ محافظ خانها احداث و آباد کنند و در روز پنجشنبه بیست و هفتم محرم بزر کان قوم توخی که بایك صدو بیست تن از بزرك زادکان خود چنانچه در کابل امدن ایشان از پیش اشارت شد احرام بند قبله امانی و امال کردیده از تقبیل سدهٔ علیا مستسعد کشتند شرف اندوز بارشده همکنان از عطای خلاع فاخره سر افتخار برافراخته رخصت مراجعت یافتند و ازجمله یك صدو بیست تن بزرك زاده که برای ملازمت فوج پیادهٔ خاصهٔ رکاب شاهی خواسته شده بودند مجده نفررا حضرت والا از نوکری معطل فرموده فقیر محمد خان حاکم کلات رافرمان کرد که بزرك زاده بودن و نبودن ایشان را محقق داشته معروض دارد و برای یکصدودو نفر دیکر در ماهی سی روپیه مواجب معین و مقرر فرمود و هم درین وقت میرزا محمد حسن خان سر دفتر قندهار مجده لك روپیهٔ کابلی که از تنخواه سپاه نظام مقیم آندیار وغیره مصارف دولت افزون آمده بود کسیل خزانهٔ کابل نمود فقط

وقایع ماه صفر سال هزار و سه صدو چهاردهٔ هجری مطابق ییچی ئیل

وقایع ماه صفر سنه ۱۳۱٤ ھ

و در روز یکشنبه غره ماه صفر عظیم الله خان سدوزائی که خواسته شدن و آمدنش در کابل از پیش بشرح

(۱) پت اماری باشد که بر کاغذ و جامه دهند و پشم نرمیکه از بن موی بز روید و انرا بشانه بر آورده شال و کلاه و نمد وغیر ازان سازند فرهنك

رفت بتوسط ایشیك آقاسی سردار عبدالقدوس خان شرفیاب بارنده حضرت والانظر بخدمات وقائع نگاری
او که بصداقت واخلاص بپای برده بود عرضش که استدعای اجازت آوردن اهل وعیال خودرا در کابل نموده
بپذیرفت و تنخواه شش ماه از سال گذشته اش را که نبرده بود باتنخواه شش ماه ازینسال که مجموع تنخواه
یکساله شود برای زادو توشهٔ راه عیال و اطفالش از خزانه مرحمت نموده فرمان کرد که یك محمل
تخت روان باچهار راس یابو غلام حسین خان پیشخدمت باشی سر پرست دواب و مواشی از مال دولت برای
حمل ونقل عیال او بدهدوهم محمدعمر خان قافله باشی جلال آبادرا نگارداد که ده راس بارگیر ازیابوی کرایه برای
برداشتن احمال واثقالش درپشاور بفرستد که کرایهٔ آنرا ازخود نداده مال واسباب خودرا درکابل بیاوردوهم
نایب میرخان مأمور فروش بادام دولتی ومقیم پشاوررا نوشت که هفتصد روپیه کابلی بنام بخشش ازوجوه دولت
بوی تسلیم کند ومقارن اینحال درروز دوشنبه دوم صفر ازعریضهٔ میرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار بگوش
دادنیوش حضرت والا رسید که بازرگانان آندیار نزداو اظهار کرده خواستار شده اند که محصول جدید کوشی
بچهارصد هزار روپیه میرسدوا گراین محصول بمحمد کریم خان چاپارضابط وسرحد داربندر پشه کتل نقدداده
ورسید گرفته شود ازحزم واحتیاط اینکه مبادا وجه دولت ضائع وتلف گردد دوراست واگرچنانچه محصول را
باومیدهند خودبازرگانان درخزانهٔ قندهارتحویل کرده ورسید حاصل نموده این رسیدرا بمحمد کریم خان تفویض
کنندورسید رسیدازوی حاصل نمایند اقرب باحتیاطست وحضرت والااین خواهش بازرگانان را پذیرفته فرمان
قبولیت فرستاد وهمدرینوقت ازحضوررعایت دستور حضرت والا درباب زکوة دواب ومواشی مردم بادیه نشین
صحرا گرد ییلاق گزین که درزمستان ازراه قشلامیشی درممالك خارجه ودربهاروتابستان ازدر ییلاق کیشی(۱)در
داخل مملکت رفت وآمد دارند تمامت حکام وعمال محال وضباط بنادرومعابر راجدا گانه فرمان فرستاده همه رابدیك
منوال نگارداد که مردم کوچی سکنهٔ سرحدخارجه مثل رعایای متوطنهٔ سرحد داخله ازچهل راس گوسپندو بزچهار
روپیه واز هر اشتر یکروپیه واز هر دو راس اسپ یکروپیه واز چهار فرد ماده گاو یك روپیه واز
شش راس خر یك روپیه همه کابلی بکار کنان ایندولت بدهند والا پانهاد خاك این مملکت نشوند
واز صدور این فرامین بزرگان طائفهٔ سیفلی و پیلی از قوم وزیری در کابل حاضر آمده پذیرای این

شرح فاحشه کاری قاضی کتواز

خراج شده باز گشتند و همدر خلال احوال مذکور ملا عبدالحکیم خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ کتواززوجهٔ
جنگی نامی از قوم سلیمان خیل رابخودرام کرده از وصالش کام حاصل کرد وزوجهٔ مذکوره اززنای قاضی
بارور گشته چون زمان نهادن حملش نزدیك شد نزدشاه محمدخان حاکم کتواز وعامل آنجاومفتی محکمهٔ شرعیهٔ
ار گون ومیرزا محمد صادق خان نویسندهٔ سردار گل محمد خان که برای امری در یکجا بهم آمده بودند رفته
ماجرا باز داشت وشوهرش را از غیرت موبراندام راست گشته ازراه داد خواهی در کابل آمده شرفیاب بار
گشت و بعزعرض رسانیده حضرت والا در روز سه شنبه سوم صفر سردار گل محمد خان را فرمان کرده تاآنرا
که زن جنگی نام در نزد ایشان اظهار ماجرا کرده بود باقاضی وزانیه در کابل طلبید ودر پایان کار که بکابل
رسیدند از گواهی دادن آنان وسرخجالت وسکوت فروبردن قاضی هردوتن بکوتوال مفوض گشته بمکافات
کردار خویش رسیدند وهمدرینوقت چهار ده تن از اقسقالان ومنکباشیان وغیره بزرگان مردم سکنهٔ رستاق
چون محمدسمیع ـ ومحمدصالح ـ ومحمدعلی بیك ـ ومحمدیعقوب ـ ومیرزا عبدالخالق ـ ومحمدظهور ـ وقربان محمد
وتر کاشم بیك ـ وبای محمد ـ وملا محمدخلیل ـ وملابابا ـ وملا محمدحکیم ـ ومحمد یعقوب غیرمذکور وعبدالله
که در وقت فتنه وشورش سردار محمداسحق خان که در تضاعیف واقعات اواخر سال هزاروسه صدوپنج
وتمامت سال هزار وسه صد وشش بشرح رفت هواخواهی وجانب داری اواختیار کرده وپس ازمغلوب ومنکوب
شدن وی بااهل خود مأمور اقامت غزنین گردیده بودند عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفوتقصیر خواسته
استدعای خدمتی از خدمات دولت کردند وحضرت والا جرم بخش خطاپوش حق نیوش عرض ایشانرا

(۱) کیش خوی وعادت و دین و مذهب وتیر دان وغیره معانی نیز دارد ودر نیجا معنی اول مراد است

پذیرفته در روز پنجشنبه پنجم ماه صفر غلام علی خان حکمران غزنین را فرمان فرستاده نگار داد که هرچهارده تن را با پسران ایشان که بسن رشد و بلاغت رسیده قابل خدمت شده باشند گسیل کابل کند و زاد و راحله راه از دولت بدیشان عطا نماید چنانچه ایشان پس از درك سعادت تقبیل پایهٔ سریر سلطنت مأمور خدمت دولت و منت پذیر احسان و مرحمت سلطنت گشتند و هم در این هنگام یکصد و چهل و هشت تن زن و مرد و پسر و دختر را از جملهٔ مردم جدید الاسلام کافرستان که در بیکتوت و عقان جای اقامت داده شده بودند میرزا محمد عمر خان امین نظام از بیکتوت حمل و نقل داده بامر و فرمان حضرت والا در موضع جلریز مسکن و مزرعه از طرف دولت عنایت کرد و هم در خلال احوال مسطور سردار الله یار خان و غلام جانخان و فضل محمد خان هرسه تن از قوم بلوچ که روی امیدبان دولت آورده و در کابل آمده شرف بار حاصل کرده و حضرت والا در ملاطفت بروی ایشان گشوده امر نموده بود که از اراضی و مزارع توابع چخانسور هرجائی را که بپسندند مسکن و مقام قرار داده امر فلاحت اختیار کنند و ایشان از کابل در آنجا رفته از نقطهٔ فاصلهٔ سرحد دولتین انگلیس و افغانستان و کنار خط فاصل افغانستان و ایران راه گردش و مشاهدهٔ اراضی و مزارع پیمودن گرفته و همه جا را تا چخانسور دیده از همه اراضی واقعهٔ موضع خواجه سراج الدین را پسندیده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیدند که اگر آب رود خاش دایم الجریان بوده چنانچه نخشکد که آب در آنجا نرسد امکان آبادانی و معموری را دارد و الا فلا و اینرا نیز در عرضداشت خود نگاشتند که اگر سررشتهٔ نیکو و دستورالعمل دلجو در امر معیشت و زیست و مؤنت ایشان از جانب دولت نهاده و قرار داده آید هرآینه بیست هزار خانوار از مردم بلوچ متوطن قرب شوراب که جا بایشان نیز مرحمت گردد و باج و خراج اندك و سهل بر ایشان گذاشته شود روی بسوی ظل حمایت و رعایت این دولت خواهند نهاد و حضرت والا فرمان کرد که اگر چراگاه دواب مواشی میخواهند همانا در باد غیس هرات باین بیست هزار خانه عنایت میشود و اگر مزرعه و فلاحت تمنا دارند همین زمین را با حقابهٔ آن که خود پسندیده اند بایشان و آنان عنایت میگردد و الا دیگر جا داده نمیشوند و هم در اثنای وقائع مذکوره مستر ایم جی بی پیك فرانسوی که بفرمان حضرت والا جهت بندوبست خریدن آلات و ادوات و سامان حربیه از دول فرنگستان و اوروپا راه کابل بر گرفته و از پشاور با سروالدین نام عیسوی و دو تن ارمنی(۱) برخاسته چون وارد منزل جمرود شد محمد اسلم خان کرنیل فوج پیادهٔ مأمور بدرقگی قوافل درهٔ خیبر او و همراهانش را نظربند کرده از آمدن در کابل بازداشت و حضرت والا از عریضه بدرالدین که مأمور خدمت کارخانهٔ باروت سازی جلال آباد بود و از نامهٔ سروالدین برادرش که بوی رسیده و او معروض داشت بر ماجرا آگاه گردید و در روز پنجم مذکور ماه صفر مستر مرك نام کمشنر پشاور برنگاشته سبب نظربند داشتن مستر ایم جی بی پیك و همراهانش را بپرسید اما قبل از وصول این نامهٔ حضرت والا در پشاور کارکنان دولت انگلیس او و همراهانش را گذاشته وی از جمرود گذشته پس از طی منازل و مراحل وارد کابل گشت و از جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان که بعزم نظم و نسق موضع زنك و نواحی آن چنانچه گذشت در انجا فروکش و درنگ کرده بود در خلال احوال مسطور مهمات و امور آنجا را راست و بدستور کرده و چهار تن از بزرگان مردم دیوکل چون شاه سعید و اشرف وکلی و نورگل نامان را نظربند با خود برداشته از زنك آهنگ فروکش و درنگ نمودن در اسمار کرد و چون وارد آنجا شده قرار گرفت آگهی یافت که صفدر خان ناوکی بذریعهٔ یکتن از مردم موضع چناری که بخدمت دولت انگلیس در بوادی جاسوسی رهسپاری داشت بغیرت خان و عبدالواحد خان قوم موسی خیل منی که فتنه ایشان از پیش بشرح رفت و هر دو تن را چنانچه گذشت سپهسالار مذکور با اهل و عیال ایشان نگاه داشته بود پیام داده است که اگر بتوانند با عیال خود از نزد سپهسالار گریخته خود را بوی رسانند و سپهسالار از شنیدن این سخن غیرت خان را خواسته پیام صفدر خان را از وی جویا شد و او از پیام او بخود انکار نموده اظهار کرد که بعبدالواحد خان پیام داده است نه بوی بعد سپهسالار از عبدالواحد

(۱) ارمن نام ملکیست در بین ایران و روم و فرنگ

خان استفسار فرموده وی اقرار واظهار نمود که آری این پیام از طرف انکلیسان بواسطهٔ همان جاسوس بمن رسیده واین را نیز جاسوس مذکور بمن کفت که انکلیسان بصفدر خان پیام داده‌اند که مردم مهمند را ترغیب و تحریض نموده بجنك لشکریکه سپهسالار دربین مردم متی امراقامت کرده است برانکیزد و سپهسالار اینرا شنیده غیرت خان وعبدالواحد خان را درتحت نظر عدم اعتماد برایشان قید فرمود و همدر خلال اینحال محمدعمر خان سیقانی وصاحبزاده عبدالرشید خان بازرکان مردم نیازی وهروکی و پنجاه وسه تن پیاده نظام ازفوج هراتی که مجموع همه به پنجصد تن مرد مسلح میرسید بامر محمد علی خان حاکم لقمان راه مشاهدهٔ طریق کافرستان که مردم آن نواحی بفرمان حضرت والا وامر کرنیل فیض الدین خان بساختن آن پرداخته بودند بر کرفتندوآنکاه که وارد موضع دوآبه شدند آکاه کشتند که کفار سکنهٔ درهٔ بله کل دروقت کشش وکوشش افواج پادشاهی فرار اختیار کرده ازدم تیغ جان بسلامت برده حالا باز کردیده درموطن خودجای کزیده اندپس از اکاه شدن بدین حالت رهنورد درهٔ بله کل شدند وچندتن ازمردم بچه کل را نزد آنها فرستاده پیام دادند که پیش امده مطیع ومنقاد دولت شوند وانان سر از اطاعت باز زده برجهالت و ضلالت خود محکم واستوار شدند ومحمدعمر خان عزم تدمیر آن جماعهٔ شریر کرده ودورهمه را دائره آسا تنك کرفته ایشان‌را آماج کلوله تفنك ساخت و کفار که قبل از پیکار بهمان پیام محمدعمرخان بقلاع و خانهای خود آتش زده تن بمرك داده بودند از جملهٔ نفوس یکصدوبیست خانوار یکصد وده نفر سوخته وکشته کشته سی تن اسیر ودست کیر شده سه تن از اسیران نیز بمردند ومسکن ایشان در تصرف لشکر تحت رایت محمدعمر خان در آمد و از آنسوی کارکنان دولت انکلیس پس از پیامیکه بصفدر خان چنانچه کذشت دادند مکاتیب چند نزد بزرکان وعموم مردم طوائف حلیم زائی ، وترکزائی ، وعیسی خیل ، وبرهان خیل ، وبند علی ، فرستاده پیام دادند که کوهستان مردم مهمند از دولت انکلیس است باهوا خواهان دولت افغانستان مراوده ومخالطه نکنند و بذیرای اطاعت دولت افغانستان نشوند واکثر از بزرکان مردم‌مهمند از وصول این مکتوبات انکلیسان اظهار اطاعت‌وانقیاد آندولت نموده مراسلات‌فرمان بذیری نزدمستر مرك ، کمشنرپشاور فرستادندوازجملهٔ مردم حلیم زائی نامهٔ انکلیسانرا نزد جناب (ملانجم‌الدین آخندزاده) برده از وی مشورت واستصواب رأی جستند واوارباب سعید محمدخان وپسر ملاخلیل‌را امر کرد که با سلطان محمد خان رئیس قوم متی دراندرز ونصیحت مردم مهمند همدست وهمداستان کردیده ایشانرا از اطاعت دولت انکلیس باز دارند واکر از کفتار ایشان سر باز زنند در تنبیه و تهدید وسرزنش مهمندیان ترك کوشش نکنند وهمچنین مریدان وطلبهٔ خود را بموعظت‌ونصیحت آنمردم کماشت‌واز آنسوی مکاتیب مردم مهمند که بمستر مرك چنانچه آنفاً کذشت فرستاده بودندبدست هوا خواهان ایندولت افتاده بپایهٔ سریر سلطنت رسیدند وحضرت والا همه‌را نزدسپهسالار فرستاده نکار داد که از دو روئی مردم مهمند غافل نبوده فریفتهٔ مکیدت ومخادعهٔ ایشان نشود واو همه‌را بپسر ملاخلیل که نزد خود خواسته بود نموده از دوروئی وغرض جوئی مردم مهمند آکاهش کرده کفت که‌دیکر اعتماد برآنها نمودن وکلام آنمردم‌را شنودن نیست‌واینرا کفته عرایضیرا که بپایهٔ سریر ایندولت کرده وبسپهسالار فرستاده‌بودند که تسیل درکاه عالم پناه نماید نیز یك‌یك بوی‌نشان داد وازدو روئی آنمردم نیك مطلعش ساخت وهم سلطان محمدخان سرکردهٔ قوم متی‌را ازمقاتلهٔ سرفرازخان که بتحریك انکلیسان روی ستیز جانب قوم‌متی نهاده بود منع کرد اما(ملا نجم‌الدین آخند زاده) وپسر ملاخلیل مهمند ودیکر علما با کسانیکه تابع شرع شریف بودند و امر ونهی علماءرا می شنودند دربین آنمردم ازنصایح ومواعظ ترك‌اطاعت دولت انکلیس مذاکره‌ومقاولهٔ زیادی انداختند و مقارن اینحال نامهٔ وپسرای کشور هند که‌درپاسخ نامهٔ حضرت والادرباب کهسار مردم مهمند فرستاده بود بمطالعهٔ حضرت والا پیوسته چون بعضی ازمواضع را بخلاف نقشهٔ متعهده نکاشته ازدولت انکلیس پنداشته بود حضرت والا نقل آنرا بسپهسالار ارسال فرموده از وی حدود آن کهسار را که بامستراونی معین وتقسیم وجدا کرده بود

مفصل ومشروح وموضح طلبید وآنچه را که درینباب معروض داشت انشاءالله درجای خود رقم خواهد گشت وهمدر روز یکشنبه هشتم ماه صفر داده خان ازمردم افغانستان پستهٔ قطغن وبدخشان وترکستان را یکساله تا روز هشتم صفر سال آیندهٔ تخاقوی ئیل ازدولت اجاره گرفته درقرارداد خویش نگارداد که هرقدر مغز پسته را که کار کنان پادشاهی سابق خریده باشند مضاعف وجه بهای آنرا تحویل خزانهٔ دولت نماید ومحصول پستهٔ را که درکابل آمده درهندوستان میرود نیزازخود بدهد ودرهریکبار سه صد روپیهٔ کابلی بجزاز محصول بنادر بکار کنان پادشاهی برساند واز پستهٔ پوست دار نصف محصول پستهٔ بی پوست را درتحت سائر بدهد و بارانهٔ آنرا نیز ازهر اشتری یکصدو پنجاه روپیه معادل نصف بارانهٔ پستهٔ مغز ادا کند ومقارن اینحال درروز دوشنبه نهم ماه صفر حضرت والا نهصدراس گوسپند محمدعلی بای کولابی را که ضبط دولت شده بود قرار استشهاد نامهٔ قاضی و حاکم کولاب که گوسپندانرا ازرعایای ایندولت برای تجارت مملکت روس نخریده وازخوداو بود مسترد فرموده جنرال تاج محمد خانرا فرمان کرد که چون خریدن گوسپند ازبدخشان وقطغن وترکستان افغانی وبردن درمملکت روس ازجانب دولت قدغن است واین گوسپندان که ازسبب همان قدغن دولتی ضبط گردیده بود حالا مکشوف گشت که مالک آنها محمد علی بای است وبرای تجارت از رعایای افغانستان نخریده آنهارا تفویض محمد علی بای نموده مواجب شبان و مصارف گوسپندان را هرچه شده باشد از وی بگیرد و همدر اثنای و قایعیکه رقم گشت سررشته میرزا خان از چهل لك و هفتاد و نه هزار و دوصد و شصت و یك روپیهٔ قندهاری معادل بیست وچهار لك وچهل وچهار هزار وپنجصدو هشتادو شش ونیم روپیهٔ کابلی و پنج فلوس که میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار بجایداد خزانه و تحصیلی او حواله داده و چنانچه گذشت ازعدم حصول وجه وبطالت او عریضه نگار شده معروضداشته بود که دوازده لك را واصل خزانه کرده مابقی را مهلتانه گرفته معطل گذاشته است وحضرت والا نخست فرمان تاکید برتحصیل آن اصدار فرموده بعد چنانچه رقم گشت اورا ازتحصیل وجوه دولت موقوف نمود واو بهمان فرمان مؤکد جد وجهد ورزیده تا که حکم موقوف شدنش برتووصول افکند بجز ازسه لك وبیست وسه هزارو پنجصدو بیست و یکروپیهٔ کابلی وده فلوس دیگر همه را بخزانه رسانید و میرزا محمد حسن خان که درعریضهٔ سابقهٔ خود چهل لك روپیهٔ قندهاری وجوه حواله داده شدگی را بسررشته مذکور نگاشته بود وی درینوقت از وصول فرمان موقوف شدن خود تکذیب عریضهٔ میرزا محمدحسن خان نموده ازحصول وجوه بقراریکه مذکور شد معروض داشت وهم هفتادونه هزارو دوصدو شصت ویکروپیهٔ قندهاری افزون ازچهل لك روپیهٔ مندرجهٔ عریضه میرزای مذکور درعریضهٔ خود وجوه حوالهٔ تحصیلی خویشتن را برنگاشت وحضرت والا درروز پنجشنبه دوازدهم صفر میرزا محمدحسن خان را فرمان فرستاده نگارداد که یاپاسخ دروغ گفتن ونوشتن خودرا بگوید ویاوجوه ابواب جمع تحصیلی سررشته میرمیرزا خان رابا حصول شدگی وباقی ماندگی آن ازخود اوبامهری گرفته گسیل درگاه نماید که صدق و کذب جانبین مکشوف گردد بعد ان چه رأی گیتی آرا اقتضا فرماید درمحل اجرا آید وهمدرین ایام حاجی اسد خان مستاجر وجوه سائر قندهار که باجاره گرفتن وجوه سایراندیارش ازپیش گذشت ازکابل درانجا رفته دست بکار برد وآغاز ایذاو آزار مردم کرد ومحمد علم خان حکمران قندهار اورا ازجور وستمش که نسبت بعامهٔ خلق اختیار کرده بود مانع آمد و او هشت فقره ازدرکات داخله وخارجه قرارداد اجارهٔ خود ومانع آمدن حکمران قندهار اورا ازعمل و دخل بعضی ازان درکات معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا درذیل هرفقره عریضهٔ او بخط خاص جواب دفی رقم کرد وازجمله درباب محصول ده یکهٔ بهای زنان ودختران هزاره که معروضداشته بود که در سالی از شصت الی هفتاد هزار روپیه ازعشر بهای زنان ودختران مردم هزاره که بفروش رسیده تحویل خزانهٔ بیت المال گردیده است ودرین سال که من سایر قندهاررا اجاره گرفته ام محمدعلم خان حاکم خریدوفروش زن ودختر هزاره را منع کرده وازوی که بکتاب دفتر پادشاهی مکتوباً سوال کرده ام جواب نوشته است که این امر باعث حرمان دین است

پس درموقوف بودن امر مزبور مبلغ مذکور را در اجارهٔ خود مجرائی ودر برحال بودنش فرمان بنام حکمران قندهار میخواهم که خرید وفروش کنیزان هزاری را منع نکند ومردم را ازین امر بازندارد وحضرت والا در پاسخ این فقرهٔ مندرجهٔ عریضهٔ او در روز دوشنبه شانزدهم صفر رقم کرد که این سخن را غلط میگوئی محصول کنیز هزاره که درمعرض ابتیاع واشتراء درامده است داخل اجارهٔ تو نیست وهم از وجوه قدیمی ودائمی نمیباشد که حالا محمد علم خان آنرا منع ومعاف ومرفوع القلم کرده است چندیکه مردم هزاره طغیان وسرکشی کرده مستوجب سرزنش ونکوهش شده بودند هم مقتول ومحبوس وهم زنان ودختران وپسران ایشان فروخته شدند وپس ازانکه سرزنش وگوشمالی یافته بسزا وجزای افعال واعمال خود رسیدند دیگر خرید وفروش نمیشوند که شما محصول گرفته این ممر را داخل اجارهٔ خود نمائید ونه درج قرارداد اجارهٔ شماست که ادعا وخواهش اینعمل را بکنید زیرا که وجوه این ممر مقرر دائمی نیست وهم درینوقت ازعریضهٔ میرزا محمد حسن خان مکشوف کارکنان پایهٔ سریر سلطنت گشت که ازابتدای قوی ئیل سال گذشته تاروز دوم ماه صفر اینسال یجی ئیل شصت وسه لک وسی هزارو یکصدو بیست وسه روپیه بجدوجهد او داخل خزانهٔ قندهار شده ازجملهٔ سی ودولک ونودونه هزارو یکصد وسی روپیه بخزانهٔ عامرهٔ دار السلطنهٔ کابل رسیده است و هم درین ایام ملا عبدالصمد خان قاضی کلات بدرود جهان کرده پس ازچندی ملاسعید محمد خان قوم خروتی بامر قضا وملا محمد وزیر وملا عبدالحق بامر افتای محکمهٔ شرعیهٔ انجا مامور گشتند وهم درروز شانزدهم مذکور ماه صفر حضرت والا غضنفر خان پیارو خیل را ازتغیر عبدالوهاب بن نواب خان استرنجی بحکومت نهر قدر ازانهار هجده گانهٔ بلخ مامور وسرافراز فرمود وازانسوی آخندزاده عبدالرحیم خان که مامور حکومت میمنه چنانچه گذشت شده بود درروز سه شنبه هفدهم صفر وارد آنجا شده مواظب خدمت دولت ورفاه حال رعیت گشت وهم درینروز فرامرز خان سپهسالار دوم که هشت طلاء وچهل روپیه کابلی وچهل قران وچهل تنکه یعنی نیم وثلث یکروپیه مزین بسکه لقب مبارک ومیمون ضیاء الملة والدین برای او وافسران سپاه نظام مقیم هرات بامر حضرت والا فرستاده شده بود ده هزارو هشتصدو سیزده ونیم روپیه کابلی قرار نصف تنخواه یکماه افسر وهرواحدی ازسپاهی یکروپیه که همگنان ازروی طوع ورغبت بنام شکرانه لقب مذکور داده بودند باعهدنامهٔ مشعر براخلاص شعاری وصداقت وخدمت گذاری نسبت بدولت رقم کرده ودر لولهٔ ازنقره نهاده مصحوب حاجی محمد خان کپتان کسیل کابل کرد وهم درخلال اینحال فغفور نام مشهور بشهزاده ازنبایر فرمان فرمایان سدوزائی که شرح سلطنت ایشان درجلد اول این کتاب گذشت ازعرصهٔ پنجسال پیش ازین روز کار ازهرات فراراختیار کرده ودرمشهد قرار گرفته وپس ازشرارت اختیار کردن عبدالمجید خان نبیره سردار سلطان احمد خان معروف بسرکار که فتنه جوئی اوازپیش رقم گشت این فغفور ازمشهد درسمرقند نزد سردار محمد اسحق خان شده وازانجا بازگشته باچندتن ازفراریان نکوهیده خویان فتنه جویان هزارهٔ قلعهٔ نو ومردم جمشیدی همدست وهمعنان فساد گردیده درسرحد هرات بدهنهٔ ذوالفقار گرفتار گردیده بفرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده شد وهم درین ایام چهل تن ازسیدهای تنکی لهوگرد وبیست تن ازسادات استالف که مصدر خیانت وجنایتی شده بودند بامر حضرت والا فرار واخراج هرات گشتند وهم درخلال واقعات مرقومه هجده هزارو پنجصدو نیم روپیهٔ کابلی نقد وهفتاد راس مادیان وچهل و پنج راس گوسپند ودومیل تفنگ ازدفتر سنجش کابل بنام حاجی محمد علم خان که درهنگام حکومت درهٔ صوف خود ازمال دولت حیف ومیل کرده حواله شده واز جمله یکهزارو چهار صدونود و هفت روپیه از بهای سرای او بخزانه رسیده دیگر همه باقی مانده وحضرت والا امر حوالهٔ آنرا برقاضی سعدالدین خان حکمران هرات که داماد حاجی محمد علم خان بود کرده واو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده معروض داشت که پسر منشی بختیار خان خاله زادهٔ محمدی خان قوم نزدیک اوست باید بقیه وجه دولت را ادا کنند وحضرت والا آنروتن را از راه تحقیق انهمی در

کابل خواست که انشاء الله آمدن واظهار حق وابطال ناحق نمودن ایشان درموقعش رقم خواهد گشت ومقارن اینحال سپهسالار اول غلام حیدرخان بفرمان حضرت والا که نقشهٔ کهسار مردم مهمند را مفصل ومشروح ازوی جهة پاسخ ویسرای چنانچه گذشت خواسته بود ووعدهٔ ذکر آن داده آمد در روز هفدهم مذکور ماه صفرمعروض پیشگاه حضور حضرت والاداشت کهازنوشتهٔ ویسرا مفهوم ومعلوم میشود که طوائف (اتمان زئی) و (عیسی خیل) و (دوی زائی) و (حلیم زائی) را بلا واسطه از دولت انگلیس پنداشته وانگاشته است اما ازجملهٔ طوائف مذکورهٔ مهمندیه مقصد اصلی کار کنان دولت انگلیس درتصرف و تصاحب هردو موطن ومسکن مردم (عیسی)خیل وبرهان خیل،سا کنان موضع پندعلی ، ودانشکول ، ودوی زائیست زیرا که محل عبور وامتداد راهیکه مدنظر دارند که از پشاور جانب ناوکی وباجاور کشیده ساخته و پرداخته کنند مواطن همین طوائفند ودیگر عزم دارند که حدود میچنی تمام درتصرف دولت انگلیس در آیند که مردم ترك زائی همه درتحت فرمان آندولت رودوراه عبور طریقیکه اراده ساختن آنرا دارند ازموضع متهٔ واقع علاقه پشاور درموضع لکندی ولغ واقع حد قوم برهان خیل وازانجا درموقع پندعلی موطن قوم عیسی خیل واز آنجا بدانشکول وازانجا درکنداب کرنك وازانجا درکوه تارب واقع وسط مسکن مردم عیسی خیل مهمند واتمان خیل باجاور وازانجا برودخانه مردم اتمانخیل وازانجا درموضع سرلاره ولوی سم که تعلق صفدرخان است کشیده خواهند ساخت واز جملهٔ همین دوقوم عیسی خیل، وبرهان خیل، ازطائفهٔ ترك زائی اند وموطن ومسکن قوم برهانخیل دردو جانب اینراه واقع میگردد وموطن قوم عیسی خیل گذرگاه راه میشود ومواطن ومساکن هردو قوم دوی زائی واتمان زائی مهمند بقرب وجوار اینراه اتفاق می افتد وآنچه ازحدود میچنی را که اضافه ازحصهٔ معینهٔ سابقهٔ خود دعوی دارند که ازخاك افغانستان جدا کنند محض برای تصور وتفکر آنست که تمام موطن مردم ترك زائی را درتصرف خود آورده بعد درضمن متصرف گشتن آن موضع کنداب را تصاحب کنند وچون همه مواضع را تا اینجا برطبقیکه ذکرشد سراپا نوشت درذیل آن رقم کرد که همین طوائف عیسی خیل وبرهان خیل واتمان زائی ودوی زائی که درحدود پندعلی ودانشکول وموطن ومسکن قوم دوی زائی ، واتمان زائی متوطن ومتمکنند تمام درقرب حدود باجاور اتفاق افتاده اند وتنخواه ازیندولت وچندان درخاك اینمملکت رفت وآمد ندارند واگرچنانچه درخاك حصهٔ افغانستان داخل آیند منفعتش اینست که تمامت مساکن ومواطن طایفهٔ مهمند ضمیمهٔ خاك افغانستان میگردد وآنچه اضافه ازحدود متعینهٔ سابقهٔ میچنی بدولت انگلیس تعلق بذیرد زیان زیاد درحدود مهمند متعلق بافغانستان روی میدهد چه موطن همهٔ مردم ترك زائی وحلیم زائی داخل خاك مقبوضهٔ ومتصرفهٔ دولت انگلیس میشود واگر انگلیسان بهمان خطیکه درمکنون خاطر دارند روبه بالا آیند ازحدود مواضع متوطنهٔ قوم خوی زائی وبائی زائی قطعهٔ بزرگی راازخاك ایندولت جدا کرده بخاك دولت خود ملحق خواهند کرد وبقرار نبشتهٔ حالیهٔ ویسرا وانتشار اشتهار سابق انگلیسان قدری ازموطن مردم مهمند بافغانستان مانده دیگر همه بدولت انگلیس تعلق میگیرد بل خط ونقاط فاصله درقرب حدود کامه وتنکی توغچی وکنرو کاشکوت علیا وسفلی واقع میآید واگر تنها حدود مردم اتمان زائی ودوی زائی وعیسی خیل وبرهان خیل وحد فاصل سابق میچنی متعلق بدولت انگلیس گردد زیان ونقصانی درحدود مهمند افغانی وارد نمیشود فقط وحضرت والا ازین تشریح وتفصیل سپهسالار وتوضیحاتیکه بعد ازین چنانچه بیاید معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت بویسرا نگاشته وی را ازمذاکرهٔ مکتوبی لب فروبسته خواهش گماشتن مهندس فهیم برای تعیین این حدود کرد که درموقعش مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی اما دراینوقت بخلاف احوالیکه بشرح رفت مستر مرك کمشنر پشاور مکتوبی درپاسخ نامهٔ مردم ترك زائی که بخامهٔ لابه نوشته صلاح کار و صواب زیست روز کار خودرا از وی خواسته بودند که چه کنند آیا خود را رعیت دولت افغانستان شمارند یاتابع دولت انگلیس پندارند نگار داده مصحوب بریدی نزد ایشان فرستاد که برطبق حکم سرکار عالیهٔ هند اطلاع میدهم که طایفهٔ شما بهرصورت

در تحت حکومت دولت برطانیه خواهد امد واین مکتوب کمشنر مذکور بدست سپهسالار غلام حیدر خان افتاده کسیل کابلش کرد وحضرت والا شرحی ازدو روئی ونکوهیده خوئی ومدعای نفس جوئی آن مردم بوی رقم فرموده درذیل آن بنگاشت که انشاءالله تعالی صاحب دین اهل اسلام را نصرت ویاری داده منافق ومفسد را که ازاسلام بری وبکفر راضی باشد شرمسار وخوار دنیا وعقبی خواهد کرد وچون مذاکره و مکاتبه دولتی بدین مقام رسید جناب(ملانجم الدین آخند زاده) که بجز هدایت ودلالت کم گشتگان وادی جهالت و ضلالت بجانب شاهراه شریعت کاری وباکار کنان هردو دولت مواسا ومداری نداشت بلکه ازین دولت خائف ومتوهم گردیده چنانچه جابجا رقم شده آمده فرار کرده در کهسار آن حدود مقام گزیده بود از اسرار کردار ورفتار انگلیسان اگرچه ازراه خفاء بدان مردم مکاتبه میکردند بمضمون (کل سرجا وزالاثنین شاع) آگاه گردیده باتفاق پسر ملاخلیل مهمند عبدالواحد خان وامین جان وتولاخان وگلداد نامان را از بزرگان فتنه جوی نکوهیده خوی مردم مهمند که بیشتراز دیگران باانگلیسان مراوده ومکاتبه داشتند اندرز وموعظت وامر بمعروف ونهی ازمنکر کردند وایشان بمواجهه هردوتن ملای موصوف عهد بقرآن مجید وسوگند بذات خدای حمید موثق ومؤکد داشته قرار دادند که دیگر نامه بانگلیسان ننگارند وبیرون ازراه دین مبین وآئین متین حضرت (خاتم المرسلین علیه صلوات رب العالمین) دیگر طریقی نسپارند ومطابق ایام این معاهده وقرارداد از مکتوباتیکه بدست هواخواهان این دولت افتاده ویکان یکان بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت همیرسیدند کارکنان دولت انگلیس اگرچه این گونه مکتوبات را مصحوب قاصد بمردم سرحدی میفرستادند باری حمل آگهی دادن آنرا بخواجه میران مهتمم پست خانهٔ اسلامیه که ازجانب این دولت در پشاور مقرر بود کرده خواستند که ادارهٔ پست خانهٔ مذکوره را از پشاور سلب کنند چنانچه اروار برتن انگلیس وکرنیل محمد اسلم خان بخلاف قرار داد دولتین که تااین هنگام مکاتیب را که در پستخانهٔ اسلامیهٔ پشاور تفویض کرده در کابل میفرستادند مکتوبات خودرا در بندر دکه نزد سرتیب محمد حسین خان فرستاده بوی نوشتند که پس ازین حسب الامر یکه کمشنر کرده است مکاتیب را از انجا کسیل کابل کند واوازین امر بسپهسالار خبرداده وی عریضه نگار پایهٔ سلطنت شد وحضرت والا ازین عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان در پاسخ خوداو و برای غلام محمد خان دبتی کمشنر که باخواجه میران ستیزیده ومکتوبات دولتی ورعیتی را باو نسپرده وبامر کمشنر پشاور نزد اروار برتن ، و کرنیل محمد اسلم خان مقیمان درهٔ خیبر فرستاد وایشان چنانچه آنفاً گذشت دربندر دکه نزد سرتیب محمد حسین خان کسیل داشتند جداگانه نگارداده دراسمار وپشاور فرستاد که مکاتیب انگلیسان لابدی وحتمیست که بواسطه وذریعهٔ ادارهٔ پستخانهٔ دولت افغانستان واقع پشاور در کابل وغیره مواضع برسند چه ادارهٔ پستخانهٔ ایندولت از پشاور موقوف و سلب نمیشود واگر کار کنان دولت انگلیس عزم اجرای این امر کنند از پیش نخواهد رفت وخواجه میران که بادبتی غلام محمد خان زشتی ودرشتی نموده تغیر داده دیگری مأمور اهتمام امور پستخانهٔ اسلامیه پشاور شده می آید چنانچه میرزا میرابراهیم خان برادر زاده میرزا سید علیخان امین نظام سابق قندهار مأمور گشت که عن قریب رقم شده می آید انشاءالله ومقارن اینحال درروز چهار شنبه هجدهم ماه صفرحضرت والامواجب سید سرور بن سید محمود کنری را که دوهزاردو ششصد وشصت وشش روپیه ودوثلث یکروپیه کابلی بوده از سبب امری معطل شده خودش چنانچه گذشت از پشاور طلب کابل شده بود برحال فرمود وهم نائب محمد میرخان را فرمان کرد که دوصد روپیه چهره شاهی انگلیسی بنام بخشش جهة زاد راه اهل وعیال او از وجوه دولت بدهد ونیز از عرض وخواهش خود او که اجازت آوردن اهل وعیال خود را از پشاور درجلال آباد خواست فرمان کرد که خودش درنزد غلام حیدرخان سپهسالار اول اقامت خدمت ورزیده عیال واطفال خود را از پشاور آورده درموضع شکی از توابع جلال آباد جای دهد وهم مواجب شش ماه از سال گذشتهٔ احمد خان ومحمد یعقوب پسر صاحبزاده محمدانس را عطا فرموده ازسر اینسال قطعاً موقوف نمود وهم مواجب خودصاحب

زاده محمدانس را که از درگاه در پشاور روز خدمت وقائع نگاری چنانچه جابجا رقم شده آمد بسر برده ومصدر خطائی گردیده باحمد خان وقائع نگار مذکور چنانچه گذشت در کابل خواسته شده بود موقوف وازجمله درسالی نجصد روپیه برحال گشت وفرمان رفت که اهل وعیال خودرا ازپشاور در جلال آباد نقل داده بموضع کامه مسکن گزیند وهمدر خلال واقعاتیکه بشرح رفت ملا مصطفی خان قاضی محکمهٔ شرعیه میمنه ازوساوس شیطانی وهواجس نفسانی بازنان اجنبیه مخالطت ومباشرت اختیار کرده وعلاوه بران چشم ازحق پوشیده وباموو خلاف شرع کوشیده از راه راست انحراف ورزید وازجمله بترك نماز گرائیده زوجهٔ عبدالرحمن نام ساکن میمنه را که بامحمد رفیق نامی گرفتار فعل زناشده بود پس از ثبوت شرعی ترك حد هردوتن که رجم بود کرده ازلحاظ بتعزیر درما کتفانموده هردوتن را رها داد ونیز یکتن زنیرا که دیگری دعوی مناکحت وزوجیت اورا داشت بی آنکه شرعاً رفع مرافعه برروی روز آید باوری نامی عقد مزاوجتش بست وازارتکاب قاضی مذکور باینگونه امور حضرت والا بذریعهٔ عریضهٔ وقایع نگار میمنه آگاه گشت ودر روز پنجشنبه نوزدهم ماه صفر اشتهاری بنام عموم مردم میمنه وتوابع آن نگار وانتشار داد که هرکه ازپیشگاه درگاه سلطنت مأمور حکومت وقضا وغیره خدمات دولت میشود عهدنامه داده درمحکمهٔ مأمور بهامیرود کاکر جور وتعدی ولحاظ واغماض وجانب داری نسبت بدولت ورعیت بکند وبخلاف حکومت وشریعت درمصادره واعتساف اقدام نماید قتل او واجب وخونش هدر بوده دشمن (خدا ورسول (ص) وقاتل حسنین رضی الله عنهما) باشد پس درچنین صورت بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده است که ملا مصطفی خان قاضی مرتکب چنین افعال گردیده است وکلماتیرا که بشرح رفت مفصل رقم فرمود وامر کرد که افعال قاضی را اگر مباشر افعال ناشایست شده یانشده باشد بخامهٔ راستی نگار داده وخاتم برنهاده ارسال دارند که مراسم سیاست بعمل آید تادیگری مرتکب این گونه قبایح نشود وهمدر خلال احوال مذکور میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال کابل که حضرت والا مأمور عهدنامه گرفتن ونفوس شمردن وازهشت نفر یکنفر را برای خدمت دولت وملت دادن مردم غزنین وتوابع آن فرموده بود ازهرقوم عهدنامه برطبق عهدنامه فرقهٔ جابله محمدزائی که ازپیش رقم گشت حاصل کرده وسه هزار و دو صدو هشتاد ونیم روپیه ازمردم تاجیك وهشت هزار روپیه ازقوم اندری غلجائی وسه هزارو دوصدو هشتادو چهارروپیه ازهزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو ویکهزار ویکصدو چهل و هشت روپیه ازمردم مهی خیل لوانی کوچی ونهصد روپیه از مردم خروتی ویکهزار وسه صدونودو دوروپیه ازمردم دفتانی وشانزده هزار روپیه ازمردم ترکی وعلی خیل ویازده هزار روپیه ازمردم خوست و کردیز که بقرار تقسیم ریزش وبنام شکرانهٔ لقب ضیاء الملة والدین بمیل ورضای خاطر دادند واکثررا دروقت مراجعتش درموضع لهوگرد از قفای او فرستادند در کابل آورده تسلیم خزانه‌دار دولت کرد واین خدمت را بوجهیکه میشایست ومیبایست بپای برد وهمدر تضاعیف واقعات مسطوره احمدالله بای نامی باچندتن ازدزدان بینام ونشان یکهزار وهفتصد رأس گوسپند ازمال مردم موی تن را ازموضع کوه واقع خواجه توت بسرقت برداشته ودوتن شبانرا کشته گوسپندانرا درحدود غزنیکك رسانیده بهای ارزان فروختن آغاز کردند وداد محمد خان حاکم ناشقرغان درپی تفحص وتجسس افتاده ازافواه مردم فیروز نخجیر آگاه گشت که سه تن گوسپند بسیاری باخود داشتند ودر نواحی غزنیکك میفروختند پس داد محمد خان از جملهٔ احمدالله بای را بهر حیلتیکه دانست گرفتار نکل (۱) وبند کرد واو بزبان مغالطه و تغیر خود را چوپان وغیب الله نام گفته داد محمدخانش بیم عقاب وعذاب داد تا که اقرار برسرقت گوسپندان کرد بعد داد محمدخان یکهزار وپنجصد رأس گوسپند را که هنوز فروخته نشده بدون دوصد رأسیکه بفروش رسیده بود نزد محمد شاه خان حاکم آقچه فرستاده بتوسط او بمالکانش رسانید وحضرت والا از عریضهٔ داد محمد خان برماجرا آگاه گردیده فرمان کرد که احمدالله دزد را عذاب وعقاب کرده و انبازانش را از وی نام ومقام جسته وهمه را بدست آورده سخت مقید ومغلول سازد که دیگری مال مردم را بسرقت نتازد و همدرین ایام میرزا عبیدالله

(۱) نکل بالکسر بمعنی بند

خان امین نظام ترکستان پدرود جهان کرد وهم از عریضهٔ سردار محمد عزیز خان که درباب چهل وهشت نفر اشتر وهفده رأس اسپ و چند حلقه انکشتر ودست برنجن طلاء وغیره مال و متاع میر عبد الرحیم خان عامل سابق تاشقرغان که از حبس میر احمد شاه خان برادرش ضبط وخوداو محبوس درکابل خواسته شده بود معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت ونیز برنکاشت که هشتادوسه هزار تنکه که از مال دولت حیف ومیل وتلف کرده است بذمهٔ میر عبدالرحیم خان باقیست که باید برساند وحضرت والا در روز بیست وسوم مذکور سردار محمد عزیز خان مزبور را فرمان کرد که تمامت مال ومتاع واسپ واشتر او را که ضبط شده اند مال دولت پنداشته ومصارف اسپان واشتران ویرابخرج دولت محسوب داشته بهای همه را بقرار تعیین منصفین عوض وجه دولت که بر ذمهٔ اوست بشمار آورده آنچه را که باقی بماند اکهی دهد که حواله وحصول شود وهمدرین هنکام یکصدویازده خانوار از موضع سنك تخت هزارهٔ دای کندی ولعل دای زنکی ازذلت وعسرت روز کار که دوچار نکبت ووخامت شده بودند راه فرار جانب مشهد پیش کرفتند وجنرال شیر محمد خان یکتن دفعدار را باهفت تن سوارهٔ نظام کاشته همه را از سرحد اویماق بزجر وا کراه مراجعت داده تسلیم ارباب رسولداد ومحمد بیك ومحمد جان نموده امر کرد که هر کدام را درمنزل ومقام خودش جای دهد وخود جنرال مذکور از ارزکان مشاهدهٔ معسکر کاههای هزاره جات برکرفته چون وارد لشکرکاه سنکماشهٔ جاغوری شد مردم هزارهٔ جاغوری از جور وستم سعید محمد خان کوهستانی حاکم خود استغاثت نموده داد خواستند واورجوع باز پرس را بعامل آنجا کرده امر نمود که مرافعهٔ حسابیرا دردفتر وشرعی را نزد قاضی رفع وفیصل (۱) کنند و هزار کان شاد خاطر کردیده ملاداد محمد نامی را وکیل دعوای خویش قرار دادند وآنکاه که جنرال شیر محمد خان روی بسوی فوج کاههای میر آدینه وحجرستان وغاف دای زنکی نهاد سعید محمد خان حاکم که چهار زن شوهردار ونقد وجنس زیاد از آنمردم بمصادره کرفته بود وکیل مذکور را بادونفر دیگر محبوس نمود وآحاد وافراد رعایا راه دادخواهی جانب کابل برداشته وهم ازهرسه تن محبوس داد محمد وکیل اززندان حاکم کریخته باداد خواهان درکابل آمد ونخست همگنان نزد دیوان بیربل سردفتر مغربی شده ماجرای جور وستم سعید محمد خانرا نزداو بازداشتند وصلاح و صواب کار و تدبیر شرف یاب شدن بار جستند که بواسطهٔ کدام یك از خدمهٔ حضور شهریار والاتبار شرح حال خود را بعرض عرض رسانیده بکدام زبان اظهار ماجرای روز کار کرده داد بخواهند خلاصه بایماواشاره وتعلیم و تلقین او بعرض حضرت والا شرح جور واعتساف حاکم را رسانیده درپایان کار حاکم را حضرت والا چنانچه بباید در کابل خواسته ورجوع فیصلهٔ محاسبهٔ داد خواهان مذکور نزد میرزا عبدالاحد خان که ازحبس رها کردیده ازتغیر دیوان بیربل بسردفتری سمت مغربی مأمور کشته بود شد وسعید محمد خان یکتن از زنانیرا که متصرف کردیده بود بحضرت میانجی صاحب کوهستانی که میرزا عبدالاحد خان بوی ارادتی داشت داده اورا نزد میرزا عبدالاحد خان شفیع خود ساخته وهم بواسطهٔ او اسپ و کنیز از زنان هزاره باغیره اشیاء بمیرزا عبدالاحد خان برسم رشوه وپاره داد وحضرت والا آکاه کشته هردو تن رشوت کیرا را باسعید محمد خان وجلال نام ونادر علی وغلام حسن وقائع نکاران که همه دررشوت شریك بودند درسر چوك بازار کابل بمحضر عام و معبر خواص وعوام ومنظر ازدحام انام امر عذاب وعقاب کرد که دیگری مرتکب چنین امر نشود وهمدر اثنای وا قعات مسطوره ملا پیوندهٔ قوم مسعود که نامه نزد خلیفه نور محمد خان فرستادن وصلاح و صوابدید کار از دولت افغانستان جستن او وپاسخ نوشتن حضرت والا از پیش بشرح رفت بادو هزارتن مرد مسلح وجمی از شیوخ مأذونین ومریدان خویش باهنك آمدن در کابل راه مقصد پیش کرفته چون بانهاد موضع شوال واقع خاك متصرفهٔ دولت انکلیس شد سردار کل محمد خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته ودران ارقام رفته بود که آنمردم را راه داخل شدن و آمدن در خاك افغانستان ندهد فرمانرا بخلیفه نور محمد خان سپرده نزد ملا پیونده کاشت که اورا از آمدن درخاك افغانستان و کابل بازدارد اما ملا پیونده ازمطالعهٔ فرمان حضرت والا متنبه نکردیده

(۱) فیصل را فارسیان بمعنی انفصال استعمال نمایند واین مجاز است از غیاث اللغات

خود سرانه راه نوردیده تا که در موضع ، سر کوتی ، رسیده سردار گل محمد خان ازورود او درانجا آگاه
گردید و خلیفه نور محمد خانرا که پس از نشان دادن فرمان باز گشته بود سرراه او گماشت که مانع از آمدن
وی شود واو گوش بگفتار خلیفه نور محمد نداده نزدسردار گل محمدخان حاضر آمد وبااواظهار کرد که هرآینه
نزد حضرت والا شده خواهش ان کنم که املاك واراضی ، قوم مسعود ، ودورزا ،ازتصرف انگلیس بیرون
کندوا گر ممکن نباشد مجوزفروختن آنرا بنماید که درافغانستان آمده اراضی وعقار خریده روزمعیشت درتحت
حمایت ورعایت دولت اسلام بفلاحت بسر برده آید واگراین نیز متعذرومتعسر باشد پس نزدیدست تمام آنمردم ازراه
هجرت درمملکت افغانستان داخل گشته اقامت وسکونت کنندوسردار گل محمدخان ازین اظهار و گفتار اولا ونعمی
نگفت واو باهمان دوهزارتن مردمسلح بدون حصول اجازت در کابل آمدو آنگاه که شرف باروعز دیدار شهریار
والاتبار حاصل کردحضرت والاتبار دربارایشان گفت که هرکه ازاقوام ، وزیری ، ومسعودی ، و کان گرمی
وبریجی ، وبلوچی واچکزائی ، وغیره که مواطن ومساکن ایشان پس ازتعیین حدود سرحد ازخاك افغانستان
تجزیه وضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شده اندزیستن را دروطن خود دشوار دیده بخواهش ومیل خاطر
خویش هجرت اختیار کند باندازهٔ کفایت مؤنتش در افغانستان ازاراضی خالصهٔ دولت باو عنایت می‌شود که
روز فلاحت بسر برد واینرا بایشان فرموده نامهٔ ویسرای کشور هندرا که دربنباب حضرت والا با او مکاتبه
کرده واو رضا داده ونوشته وامرهجرت کردن ونکردن را باختیار خودهمهٔ انمردم نهاده بودکه درهیچ یك
ازموطن اصلی خود بودن ودر افغانستان شدن مانعی نیست بهمگنان نموده رخصت مراجعت فرمود وپس از
وصول درمساکن خود کارکنان دولت انگلیس چنانچه بیاید ازایشان سند مکتوبی دراطاعت دولت خواسته
وسخت گرفته رفته رفته کار زبان بدهن توپ وتفنك ودم شمشیر وطعن سنان کشیدوهمدرخلال این مقال محمدعلی
شاه بن سیداحمد ازسادات سرآب هزاره محمد خواجهٔ غزنین که گریختن او باعیال واطفال سید یعقوب علی خان
ومحمد طاهرخان برادران متوفیان خود ورفتنش درخاك خراسان ومشهد ازپیش جابجا بشرح رفت دربنوقت
مکتوبی بخط میرزا بیضا خان سرکله‌چی خراسان بنام غلام علی خان حکمران غزنین نوشته بدریعهٔ داك بدون
مهر ودستخط خود درغزنین فرستاد که ششهزار روپیه برسم امانت درنزد حبیب الله ونجیب الله نامان ساکنان
بکاول غزنین گذاشته‌ام ازهردوتن گرفته درمشهد بفرست وهم مکتوبی بنام آندوتن ملفوف نامهٔ غلام علی
خان ارسال داشت که مبلغ مذکور را تسلیم وی کنند واوشیرالله پسر حبیب الله را محبوس کرده مکتوب
بی مهر سیدمحمدعلی شاه را ارسال کابل نمود وحضرت والا درروز پنجشنبه بیست وششم صفر اورا فرمان کرد که
پسر حبیب الله را سخت مواخذه نماید که یابدر خودرا بدست دهد ویا ششهزار روپیه را عوض وجوه زیادیکه
محمدعلیشاه ازاجارهٔ مال دولت باخود برده است ادا کنند واین محمدعلیشاه واحمدعلی برادرزاده‌اش درمشهد بیاری
مردم فراری هزاره فتنها بروی روز آورد وخانمانها بتاخت وویران کرد وخونها بریخت وچنان مرتکب امور
شنیعه شد که عموم مردم ایران خصوص اهل خراسان اگرهزاره رابزر بخرندوبزجر بکشند آتش قلوب ایشان
که اینقوم لجوج نادان افروخته‌اند سرد نخواهد گشت وهم بمقارن اینحال هفتصد روپیه مردم جاجی ویکهزارو
سه صدروپیه مردم چمکنی که بنام شکرانه لقب (ضیاءالملة والدین) باعهد نامه تفویض محمد یوسف خان حاکم
خود کرده واو ارسال کابل داشته بود درروز دوشنبه سلخ صفر بکابل رسیده تحویل خزانه وعهدنامه تسلیم
کارکنان پایه سریرسلطنت شدوهمدرین هنگام سردار شیرپندل خان حاکم کلان خوست وگردیز وجاجی وجدران
ومنکل وچمکنی محمدعظیم خان وعبدالله وعبد الحسین خان پسران خالوی اعلیحضرت امیرخلدمسیر محمدافضل خان
وامیر مرحوم محمداعظم خانرا که ازموضع شلوزان کرم هجرت کرده بودند بفرمان حضرت والا چهل جریب
مزرعهٔ زرخیز حاصل بزدرموضع قریه کثیره چمکنی ازاراضی ضبطی ولی محمدخان وباندازهٔ کفایت اهل وعیال ایشان از
دولت علوفه برعلاوهٔ کلانه تاوقت رسیدن ذراعت عنایت کرد وهمدرین ایام چندتن ازمردم هزاره که از راه فرار

در شالکوت رفته خدمت ملازمت سپاه نظام دولت انکلیس پذیرفته بودند ازافسر نظام آنجا سند رخصتی خانهای خود را حاصل کرده چون وارد قندهار شدند حکمران آنجا تکت راهداری بایشان نداد که راه منازل ومساکن خود برکیرند ووقائع نکار دولت انکلیس مکتوب ضمانت خود را نزد محمدعلم خان فرستاده خود را ضامن آنان قرار داد که سند راهداری بآنان بدهد واو نظر بحکم حضرت والا کهشرف نفاذ یافته بود که مردم هزاره را تکت راهداری وراه بیرون شدن از افغانستان ندهند راهداری نداده نوشتهٔ وقائع نکار انکلیس را ارسال کابل نمود وحضرت والا فرمان کرد که مردم هزاره را که ازراه خفا وغیرمعروف فرار کرده ودرفوج نظام انکلیس نوکری اختیار نموده‌اند نکذارد کهداخل خاك افغانستان شوندوهم باجنت بلوچستان نکار داد که اینکونه مردم را رخصت داخل شدن در افغانستان ندهد که مبادا فتنهٔ حادث کنند وهمدرین ایام سید غلام حبیب خان ازسادات مردم کابل که ازچندسال راه صحبت بامیر ابوالقاسم خان می‌پیمود ودر دفتر تشخیص بزیر دستی او روز خدمت‌محرری بسر می‌برد ومیر ابوالقاسم خالش ازدر سیادت وشرکت خون اعزاز واکرامش میکرد ادعای ابراز خیانت کاردار الانشای پایهٔ سریر سلطنت را که شعبهٔ اول وبزرك آن مفوض بمیر ابوالقاسم خان بود نمود وحضرت والا عرض واستدعای اورا پذیرفته بمنصب سردفتری نصف کاردار الانشاء سرافراز وممتازش فرمود وکار هرات وفراه وپشت رود وترکستان وقطغن وبدخشان وهزارجات وبامیان را تادو آب شاه پسند وکوهدامن وکوهستان کابل را تابنجشیر تسلیم او نمود وجلال آباد وپشاور وغزنین وخوست ولمقان وکلات ومقر ووردك وتکاب ونجراب وکتواز وارکون وکردیز وزرمت ولهوکرد وکنر علیا وسفلی واسمار ودول خارجه را بمیر ابوالقاسم برحال‌داشت وکابل‌را مشترك قرار داده ازتقسیم ودوحصه شدن کاردار الانشاء درتمامت ولایات نشراشتهار فرمود که حکام وقضاة وعمال‌وضباط وغیره کار کذاران هر ولایت عرائض خود را بنام هریك از دوتن که نامبرده شده اند ارسال دارند وسیدغلام حبیب چنانچه باید وشاید وبباید کار را پیش بردن نتوانسته ازتغیر او چنانچه بیاید میرزا عبدالرشید خان که میرزا عبدالحمید خان پدرش ازدست هزارهٔ شیخ‌علی ومیرزا عبدالمجید خان برادرش ازدست سردار محمد اسحق خان در راه خدمت دولت که هرکدام جابجا ازپیش کذشت کشته شده بودند مأمور کار مذکور شد وهمدر اثنای‌ماجرائیکه بشرح رفت بعضی ازمردم ترا کمهٔ سکنهٔ کرکی ازمضافات وتوابع بخارا از سبب امری باهم مخاصمت ورزیده وبمقاتلت کرائیده دوتن دربین جانبین بقتل رسید وازجملهٔ یك جانب هشت تن اهل وعیال واحمال‌واثقال خود را برداشته وراه‌فرار درنوشته درموضع خمیاب (۱) باراقامت وقرارفرو هشتندوحاکم کرکی نامه‌نزد فرامرز خان رساله دار‌حارس خمیاب‌فرستاده خواهش‌بازفرستادن ایشان‌نموده‌نوشته‌کرد کهآنها قتله (۲) هردوتن کشته‌شده‌کانند بایدمراجعت داده‌شوند تاامرقصاص یا ادای دیه‌بروفق احکام‌الهی وشریعت‌بیضا وغرای حضرت (رسالت پناهی علیه صلوات‌الله الملك الباری) بپای برده شود وفرامرزخان این نامهٔ حاکم کرکی را نزد سپهسالار سوم غلام حیدر خان مقیم مزار شریف فرستاد واوبی آنکه از حضرت والا دستور العمل‌پاسخ نبشتن نامهٔ حاکم کرکی بخواهد از طرف خویشتن برای‌اونوشت که‌ازینکونه مردم‌صدهانفر ازخاك افغانستان فرار اختیار کرده درماوراء النهر قرار کرفته اند وکار کنان سلطنت افغانستان یکی را از کار کذاران آن سمت باز پس‌نخواسته اند بنابران‌اینان نیزداده نمیشوندواینرا بحاکم کرکی نکاشته معروض‌پایهٔ سریرسلطنت نیز داشت‌وحضرت‌والا نوشتهٔ اورا پسندیده درروز سلخ مذکور ماه صفررقم فرمود که پاسخ معقول نکارداده‌اید واز اناییکه بناه بایندولت آورده اند ضامن کرفته دربین‌قوم ایشان که در آنجاست مسکن‌ومقام دهید ومقارن انحال یکصد ویکمثقال ونه نخود طلای میل‌وپنجهزارروپیهٔ مسکوك دولت ایران ویازده راس‌اسپ‌که مردم مزار وبلخ وتوابع آن باسم شکرانهٔ لقب (ضیاء الملة والدین) باعهدنامه بسردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان تفویض کرده واو ارسال کابل نموده بود تسلیم خدمهٔ پایهٔ سریر سلطنت شد وهم‌عهد نامهٔ سپاه نظام آنجا که

(۱) خم آب نیز نوشته‌اند
(۲) قتله جمع قاتل

افسران تنخواه پانزده روز از یکماه وهر واحدی از سپاهیان (۱) از دوتاسه روپیه بشکرانهٔ این لقب از میل خاطروخوشی باطن وظاهر بسپهسالار داده وی درکابل فرستاد وهمچنین سی وشش هزار تنکه نقد وهفت راس اسپ مردم اند خود ونواحی وتوابع آن بنام شکریه ارسال داشتند

وقائع ماه ربیع الاول سال هزار وسه صد وچهاردهٔ هجری

وهمدرایام مذکور ویسرای کشورهند که درخصوص موطن ومسکن مردم مهمند وغیره مواضع نامهٔ فرستاده اکثرراحق وحصهٔ دولت انکلیس قرارداده بود وحضرت والا چنانچه گذشت تفصیل وتشریح آن حدود رامطابق نقشهٔ ممضی بها از سپهسالار اول غلام حیدرخان خواسته در پاسخ نامهٔ اونکار داد وی بازنامه فرستاده بتکرار شرح وقوع کوه ایله جای را که ویسرا آنرا حدفاصل نکارداده بود از سپهسالار استفسارفرمود واو درروزسه شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول معروض حضود حضرت والا داشت که کوه ایله جای بسیار بلند ومشهور ومعروف بکوه مهمند است واز حدود پشاور نیزدیده میشود ودرنقشهٔ ممضی بهای دولتین نامی ازین کوه برده ودرج اشده است واین کوه در نفس موطن ومسکن قومهائی زائی ازطایفهٔ مهمند اتفاق افتاده ویك شعبه (۲) ازسلسلهٔ این کوه بجانب شرق تاحدموضع لکی که موطن قوم حلیم زائیست رفته وقطع شده است ودردامن این شعبه مواضع بیدمیتی واسپینکی تنکی - و کنك اتفاق افتاده اندوشعبهٔ دیکر ازسلسلهٔ کوه ایله جای بطرف غرب تاحد کامه اتفاق افتاده که موضع جروبی وبیتساده درجنب غربی این شعبه که تاحد کامه رفته است واقعند ومتی درطرف شرقی آن وجانب جنوب این شعبه هردوموضع شمشاه وبری داك واقعند وشعبه وشاخ دیکراز کوه ایله جای مذکورجانب شنکری گسترده شده است واین کوه بتفصیلیکه داده آمد درنفس ومتن وبطن موطن ومسکن طایفهٔ مهمند اتفاق افتاده است که بهیچ صورت این کوه حد فاصل قرار داده وخط فاصل دران کشیده نمیشود واین اشتباه کوه که انکلیسان را دست داده هیچ نامی بخود ندارد وآنچه ازکوه سلاله که نام برده شده و انکلیسان مراد ازکوه سلاله قلل وسرسر کوهی را دانسته اند که درمشرق کامه وکوشته واقعست که دردامن آن دهی ازمردم خوکاخیل مهمند که نام آن ده سلاله میباشد واقعست وانکلیسان نام آن ده را برکوه معروف ومشهورمهمند نهاده وسرسر آن کوه را که درنقشه هیچ ذکری ازان نشده خط فاصل پنداشته اند چنانچه ویسرای در مراسلهٔ خود نکاشته است که خط فاصل سرحد ازرود کابل بطرف سلاله سرسورفته ازانجابنواکتل میرودوسپهسالار این عبارت را از نقل نامه ویسرای که حضرت والا برایش فرستاده بود درج عریضهٔ خود که مذکور ومرقوم شده آمد کرده درذیل آن نوشت که اکر مراد انکلیسان ازسلاله کوه باشد کوهی بنام سلاله سرسودرانحدود موجود نیست وسلاله بجزهمان ده خوکاخیل دیکر جائی تاکنون شنیده ودیده نشده است بلکه تمامت آن کوه که ده سلاله دردامن آن واقعست جابجا دارای نامهای معروف ومشهور است چون بتال سر وتیرلوسرو جناو وغورمندا وسوکی باباوزی سر وکابل سرو عاشی واینکه درنقشه سلاله سرسو نوشته شده همان کوهیست که نام خودش سلاله سرست نه این کوه که ده سلاله دردامنش واقعست وکوه سلاله سرمندرجهٔ نقشهٔ فاصل موطن مردم مهمند وباجاور ونیز درهمان حدود کوه دیکرموسوم بسرلاره سراست که آن نیزفاصل وحایل مواضع مسکونه مردم مهمند وباجاور میباشد که اکر هریك ازین دوکوه سلاله سروسر لاره سرحدفاصل قرار داده شود باجاور و موطن مردم مهمند را ازهم مفروز وجدا میسازد وانکلیسان که نام ده سلاله واقع حد کوشته رابرکوهیکه هرجایش ازخود نام جداکانه دارد نهاده وسرآنرا حد فاصل قرارداده اند باید تمام مردم مهمندرا جانب خود ببرندواین خلاف نقشهٔ ممضی بهای دولتین است زیرا که سلاله وکوه ایله جای از حدودیست که درنقشه بجانب افغانستان نشان داده شده است که خط فاصل درکوه ایله جای قرار داده وکشیده نمیشود چه انکلیسان در نقشه نامی ازان بزبان خامهٔ نشان نیاورده اند فقط وحضرت والا این تشریح سپهسالار را بویسرا نکار داده وی ترك مکاتبه کرده چنانچه وعدهٔ ذکراسکات او ازپیش داده آمد استدعا کردکه کسی ازطرفین مامورشده تعیین وتصفیهٔ

(۱) پیاده دو روپیه سواره سه روپیه دادند

وقائع ربیع الاول سنه ۱۳۱٤ هجری

(۲) شعبه پیوند کاسه وظرف و گروه وطایفه از هرچیز وجای وشاخ درخت و بمعنی نغمه که ازدیگر نغمه بر آورده شود

خط و نقاط فاصله‌را برطبق واقع بنمایند که انشاء الله در موقعش رقم خواهد گشت و هم درین هنگام از عریضهٔ وقائع نگار قطغن بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که میرزا سید احمد خان سر دفتر ده راس اسپ را که بعضی که از مردم قطغن بوی پیشکش داده‌اند بخلاف اشتهاریکه شرف انتشار یافته‌است که تمامت حکام وقضاة و عمال وضباط هدایا و تحایف رعایا را که بایشان از در احترام دولت میدهند نه از عظمت و عزت خودشان پس همه را داخل بیت‌المال کنند وی در اصطبل خود بسته است و حضرت والا فرمان فرستاده از نگاهداشتن میرزا سید احمد خان اسپان را در نزد خود استفسار فرمود واو قبل از پرتو وصول افگندن این منشور بخبر از عریضهٔ مذکور وقائع‌نگار آنجا شرحی از تهی دستی و عدم کفایت تنخواه خود بمخارج سفر ومؤنت اهل و عیالش که در کابل بودند معروض داشته برنگاشت که هرکه در دولت بصداقت خدمت کند امیدوار وسعت مؤنت ومعیشت است که در سفر وحضر آسوده حال ومرفة الاحوال بوده از خدمت بازنماند ودست بمال مردم دراز نکنند این را نوشته استدعای افزودن تنخواه کرد وچون این عریضهٔ خود را گسیل کابل کرد فرمان مذکور پرتو وصول افگنده وی معروض داشت که اسپان را از وجه تنخواه خود خریده‌ام وحضرت والا از هردو عریضهٔ متناقضتین متضادتین او برآشفته در روز پنجشنبه سوم ماه ربیع الاول بخامهٔ خاص بوی نوشت که می‌باید برطبق عهدیکه با دولت درمیان نهادهٔ رفتار کنی (والا والله وبالله) که اگر عهد خود را شکستی زنده ات نمیگذارم زیرا که از یک طرف می‌نویسی که هرکه خدمت کند امید افزونی تنخواه را دارد ومن بخرج وسر گردان میباشم واز دیگر طرف که ده راس اسپ را می‌پرسم میگوئی از وجه تنخواه خود خریده ام بهر حال چون ابتدای کلام بود وشنیده بودم نوشتم که هوش بسر خود آورده کاری را بخلاف عهدیکه کرده اید اختیار نکنید واگر امر خلافی از شما سرزد سر خود شما زده خواهد شد این اخیر کلام بود که ارقام نمودم وهم مقارن این حال جشن (۱) متفقیهٔ ملی که بواسطهٔ لقب ضیاء الملة والدین که از عریضهٔ فرقهٔ جلیلهٔ محمد زائی بذات درایت سمات حضرت والا چنانچه گذشت نهاده وروز بیست و ششم اسد که موسم وفور الوان آلای شاملهٔ حضرت احدیت جل شانه از مطعومات وفواکه وحلویات درین مملکت است قرار داده آمد درین سال که ابتدای این جشن میمون فال بود روز یکشنبه ششم ماه ربیع الاول قمری با بیست وششم اسد شمسی مطابق آمده مراسم سور وسرور وآئین بندان وچراغان وعیش وعشرت در تمامت بلدان افغانستان وولایات ومحال حاکم نشین بپای رفت وهمهٔ مصارف این روز وشب بمدش از دولت بذل وانعام عام گشت بجز از صرف چراغان شب که خود مردم بازار وحرفه‌وران هرشهر عرض واستدعا کرده بخوشی وخرمی بشکرانهٔ این لقب وجشن محمود از خود صرف کردند دیگر همهٔ ماکولات ومشروبات وفواکه وحلویات باعیان واشراف ورفیع ووضیع از دولت داده شد واز جملهٔ امصار بقندهار در هریک از شب وروز این جشن مسعود پنجاه ویکضرب توپ شادیانه گشاد داده آمد واز این روز ببعد دولت افغانستان پا بنهاد نردبان ومعراج ترقی گردیده وآلات وادوات عشرت رو بتزاید آورده جشن‌ها از قبیل سالگره وغیره روی روز آمد که انشاء‌الله هرکدام در موضع ومقامش بجلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت وهم در خلال واقعاتیکه بشرح رفت محمد علم خان حکمران قندهار از عرض واظهار دهقانان املاک خالصهٔ دولتی واقع قریهٔ دیکان قندهار که موسی خان بارک زائی نیز دو جفت زمین مزروعی در قریهٔ مذکوره با اراضی خالصه مخلوط داشت ودوصد وهفتاد وهفت جریب زمین را از مال دولت دزدیده ضمیمهٔ اراضی خود کرده بود بر سرقت او آگاه گردیده آخند زاده عبدالرحمن نامی را مأمور مساحت وپیمایش مزارع قریهٔ مزبوره کرد واو همهٔ اراضی قابل الزراعهٔ آن را مساحت نموده هشتصد ونود جریب بشمار آمد وهمه را بهشت زوج ویک ربع زوج حصهٔ دولت ویک زوج وسه ربع زوج سهم موسی خان بارک زائی که مجموع همه ده زوج مشترک ومخلوط بود قسمت نمود وبقرار بست از واجبی قندهار که هرزوجی یکصد وبیست جریب زمین است دوصد وهفتاد وهفت جریب زمین مسروقه موسی خان ظاهر گشت وحکمران قندهار اورا محبوس کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت

(۱) جشن متفقیهٔ ملت افغانستان

ونوشت که دهقانان میگویند که به هریك از کارگذاران دولت که عرض حال کردیم نپرسیدند وحضرت والا در روز دوشنبه هفتم ماه ربیع الاول فرمان فرستاده نگارداد که چون کارداران غدار قندها گوش به اظهار دهقانان انجا که باربار وبتکرار نزد ایشان کرده اند نداده وبازپرس نکرده اند حالا زمین دولتی را از تصرف موسی خان بارکزائی کشیده تفویض عاملان خالصه نماید وهم ازروی سنجش وحساب ربع ودخل زمین وآب را هرقدر سالیکه موسی خان متصرف گردیده ازوی گرفته عاملانیکه آب را بوی فروخته اند باندازهٔ استعداد جرم ازایشان حصول کرده تحویل خزانه نماید وهمدرین روز ازعریضه واستدعای محمدعلمخان حکمران قندهار بمجمع فیض مجمع حضرت والا رسید که میرزا عبدالعزیزخان نبیرهٔ میرزا عبدالغفارخان مرحوم که نزد نادرشاه افشار وپسرش میرزا عبدالله خان درنزد اعلیحضرت احمدشاه وپسرش تیمور شاه سدوزائی وبعدازوی میرزاجان میرزاخان نوادهٔ اودرنزدوزیرفتح محمدخان مرحوم بارکزائی روزخدمت بسربرده هرکدام درزمان خوددارای رتبه ومقامی بوده انداز حضور حضرت والا باسردار محمدعلی خان که ازپیش گذشت مامور مکتوب نویسی دربار قندهار شده وپس ازسردار مرحوم مذکور با سردار عبدالله خان حکمران انجا طریق خدمت دولت سپرده بود ودرسالی یکهزار ویکصدوشصت و شش روپیهٔ کابلی ودوثلث یکروپیه ازدولت تنخواه میبرد وپس ازتغیرسردار عبدالله خان ملك امیرمحمد خان مأمور حکومت قندهار گردیده ومیرزا عبدالعزیزخان ازعریضه واستدعای خودش طلب کابل شده درسلك مکتوب نویسان حضور انور منسلك گشت پس ازوی ملك امیرمحمد خان موصوف میرزامحمدیوسف نام قوم خودرا بکار کتابت مراسلات حکومتی قندهار گماشته ودر سالی یکهزار وپنجاه روپیه مواجب از دولت برای او معین داشته است و اکنون محمد علم خان بعوض میرزا محمد یوسف خان لهو گردی میرزا امیر محمد خان نام افغان را مأمور کار مذکور کرده استدعای تعیین مواجب اورا ازحضرت والا نموده است وحضرت والا درروز مذکور ماه ربیع الاول که اشارت شدهمان تنخواه میرزا محمد یوسف خان را تازمان برحال خدمت بودن بنام میرزا امیر محمد خان معین فرمود وچون نام میرزا عبدالعزیز خان ومرحمت حضرت (ضیاءالملة والدین) نسبت بدو برده شد لازم آمد که مراحم اعلیحضرت (سراج الملة والدین) را که مبذول حال میرزا عبداللطیف خان پسر اوست رقم کند که اززمان شهزادگی اعلیحضرت ممدوح تا کنون سی سال است که طریق خدمت بصداقت پیموده واینك بمنصب کمیدان اعزازی وعطای سالی چهار هزارو هشتصدو سی وسه روپیه کابلی وثلث یك روپیه و لقب منشی حضور سر افرازی دارد و برعلاوه کاریکه از دولت بوی مفوض است تصحیح عبارات و کلمات فارسی سراج التواریخ نیز برعهدهٔ اوست که پس ازترتیب وتألیف سراپاقرائت کرده وحك واصلاح نموده تقریظ صحت میگذارد سپس ازمطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت ذی درایت ممدوح شرف گذارش واصلاحات مدققانهٔ عالمانه یافته داخل طبع میشود که گویا درحقیقت ونفس الامر همهٔ این کتاب بخامهٔ خاص اعلیحضرت ایشان زیب ترقیم پذیرفته و میپذیرد و حیوة جاودانی را ازین تحریر عاید حال اهل مملکت افغانستان فرموده ومیفرماید و همدرین هنگام حضرت والا در ملاطفت بروی محمد اعظم خان اسحق زائی متوطن هرات گشوده مأمور خزانه داری میمنه اش فرمود ودر روز چهار شنبه نهم ربیع الاول فرمان خزانه داری انجارا بوی تفویض نمود وهم در اثنای واقعات این ایام غلام نبی خان کرنیل وسرتیپ رضا علیخان که درمزار شریف روز خدمت دولت بسرمی بردند بدرود جهان کردند ودر روز پنجشنبه دهم ربیع الاول حضرت والا ازعزل ملا سعیدمحمدخان که گرفتار مرض بواسیر واز کار عاجز وقاصر بود ملاعبدالله خان چهاریکاری را از عطای منصب قضای محکمهٔ شرعیهٔ لغمان سر افرازی داد وهمدرین روز میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال را فرمان رفت که یك لك و بیست هزار تنکه وجه دولت را از اصغر نام ترازو دار ومستاجر بلخ که ازدرك اجاره اش باقی مانده است تحصیل وتحویل خزانه کنند وهمدرین وقت محمد علم خان حکمران قندهار یك باب خیمهٔ پنج ذرعی جنرالی وهشت باب چهار ذرعی کرنیلی ویك باب چهار ذرعی برکدی ودوصدو هفتادو هفت باب دودیر که سپاهی گری ازجملهٔ خیامیکه ازهند